پرس وجو با موضوع

زنان

بسم الله الرحمن الرحیم

زنان

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

زنان ----- ۷۷

مشخصات کتاب ----- ۷۷

خلقت و آفرینش زن ----- ۷۷

چرا خداوند زن را مثل مرد مستقل نیافرید؟ به طوری که شنیده ام از پهلوی سمت راست مرد، زن را خلق کرد. ----- ۷۷

پرسش ----- ۷۷

پاسخ ----- ۷۷

چرا خداوند زن را از نظر آفرینش مستقل خلق نکرد؟ ----- ۷۹

پرسش ----- ۷۹

پاسخ ----- ۷۹

آیا این مطلب که زن از باقیمانده گل آدم خلق شده صحیح است واگر صحیح است آیا این نشانه برتری مرد بر زن است ؟ ----- ۸۱

پرسش ----- ۸۱

پاسخ ----- ۸۱

در آفرینش آدم و حوا که دارای دو فرزند پسر بودند زنان بعد چگونه خلق شدند؟ ----- ۸۳

پرسش ----- ۸۳

پاسخ ----- ۸۳

چرا حضرت حوا۳ در آزمایش الهی گول خورد، آیا به جهت خلقت زن بودنش بود؟ ----- ۸۵

پرسش ----- ۸۵

پاسخ ----- ۸۵

در قرآن کریم چرا اشاره می شود که ما زنان را برای آسایش مردان خلق کردیم؟ ----- ۸۵

پرسش ----- ۸۵

پاسخ ----- ۸۵

جایگاه و شخصیت زنان ----- ۸۷

خاهشاً در مورد "فمینیسم" یه مقدار شرحی بدهید و آنرا مورد نقد و بررسی قرار نمایید.؟ ----- ۸۷

پرسش ----- ۸۷

پاسخ(قسمت اول) ----- ۸۸

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۹۷

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۰۸

پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۱۱۷

پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۱۲۹

آیا با توجه به توانمندی های مردان در عرصه های مختلف، آنان برتری روحی و فکری بر زنان ندارند؟ ----- ۱۳۴

پرسش ----- ۱۳۴

پاسخ ----- ۱۳۶

در دعای ماه مبارک رمضان از نعمت های بهشتی و ازدواج با حورالعین گفته شده است آیا ازدواج با حور العین مخصوص مردان است وضعیت زنان در بهشت چگونه است؟ ----- ۱۳۹

پرسش ----- ۱۳۹

پاسخ ----- ۱۳۹

آیا به نظر شما این گفته پیامبر(ص) "اگر ممکن بود به کسی امر می کردم که انسانی را سجده کند هر آیینه دستور می دادم زن به شوهرش سجده کند" صحیح است؟(۲) و آیا نشانه حقارت و بی ارزشی زن نسبت به مرد از دیدگاه اسلام نیست؟ وانگهی در حادثه عاشورا دشمن برای حضر

پرسش ----- ۱۴۰

پاسخ ----- ۱۴۱

چرا پسران هر چه شهوت رانی کنند آسیبی نمی بینند، ولی دختران از لحاظ جسمی صدمه می بینند؟! چرا خداوند زن را بیش تر در معرض آسیب قرار داد؟ ----- ۱۴۲

پرسش ۱۴۲
پاسخ ۱۴۲
آیا در زمان ظهور امام زمان(عج) زنان چون مردان ممکن است در راستای اهداف امام باشند؟ آیا زنان مؤمنه می توانند یار امام زمان(عج) باشند؟ ۱۴۳
پرسش ۱۴۳
پاسخ ۱۴۳
امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟ ۱۴۴
پرسش ۱۴۴
پاسخ ۱۴۴
امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟ ۱۴۶
پرسش ۱۴۶
پاسخ ۱۴۷
امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟ ۱۴۷
پرسش ۱۴۷
پاسخ ۱۴۷
امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟ ۱۵۳
پرسش ۱۵۳
پاسخ ۱۵۳
امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟ ۱۵۳
پرسش ۱۵۴
پاسخ ۱۵۴
امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟ ۱۵۵
پرسش ۱۵۵
پاسخ ۱۵۶
امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟ ۱۵۸
پرسش ۱۵۸
پاسخ ۱۵۹
چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟ ۱۶۲
پرسش ۱۶۲
پاسخ ۱۶۲
حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از است
پرسش ۱۶۸
پاسخ ۱۶۸
چرا در روایات درباره دختر بسیار سفارش شده است؟ ۱۷۱
پرسش ۱۷۱
پاسخ ۱۷۱
حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از است
پرسش ۱۷۵
پاسخ ۱۷۵
چرا پسران در جامعه از آزادی بیشتری نسبت به دختران برخوردارند؟ ۱۷۸
پرسش ۱۷۸
پاسخ ۱۷۸

علت تفاوت میان ززن و مرد؟ ۱۷۹
پرسش ۱۷۹
پاسخ ۱۷۹
چرا قرآن مرد را بر زن برتری داده است؟ ۱۸۱
پرسش ۱۸۱
پاسخ ۱۸۱
اسلام درباره زنان که نیمی از نوع بشر هستند حقوقی همچون مردان قائل است پس چرادر قرآن زنان تشبیه به مزرعه شده اند ؟ ۱۸۵
پرسش ۱۸۵
پاسخ ۱۸۵
جایگاه زن در اسلام , و حقوق و مسئولیت های او چیست ؟ ۱۸۶
پرسش ۱۸۶
پاسخ ۱۸۶
حتی اگر بپذیریم که اسلام در حق زن ارفاق کرده و به دلیل خصوصیات تکوینی او ,برخی مسئوولیت ها را مخصوص مرد دانسته است , اما باز باید گفت که این ارفاق به خمودی و کسالت و انزوای زن در جامعه انجامیده است و برای تکامل و رشد زن وجامعه مضر است . ۱۸۷
پرسش ۱۸۷
پاسخ ۱۸۸
آیا زن در اسلام غیر از خادمه و مستخدمه ای که ارضای جنسی مرد را نیز به عهده دارد , چیز بیشتری است ؟ ۱۸۸
پرسش ۱۸۸
پاسخ ۱۸۸
عدالت و مساوات در مورد زن و مرد حکم می کند که آنها با یکدیگر برابر و مساوی باشند پس چرا قوانین همچون حق طلاق , یا رجوع در عده یا قضاوت به دست مردان سپرده شده ؟ ۱۸۸
پرسش ۱۸۸
پاسخ ۱۸۸
حق یکطرفه نیست و همیشه باید به صورت متقابل باشد مساله عدالت میان زن و مردحکم می کند که باید مساوی باشند پس چرا قرآن می گوید : مردان بر زنان برتری دارند ؟ ۱۸۹
پرسش ۱۸۹
پاسخ ۱۸۹
نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟ ۱۸۹
پرسش ۱۸۹
پاسخ ۱۸۹
چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟ ۱۹۳
پرسش ۱۹۳
پاسخ ۱۹۳
باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتراست ؟ ۱۹۴
پرسش ۱۹۴
پاسخ ۱۹۴
علت نکوهش زنان در نهج البلاغه چیست ؟ ۱۹۸
پرسش ۱۹۸
پاسخ ۱۹۸
باتوجه به اینکه حضرت علی (ع) همسری بزرگوار داشتند پس چرا در نهج البلاغه زنان را نکوهش می کنند؟ ۲۰۳
پرسش ۲۰۳
پاسخ ۲۰۳
آیا زن می تواند به مراتب عالی کمال برسد؟ ۲۰۵
پرسش ۲۰۵

پاسخ ----- ۲۰۵
آیا درست است که خواب زنان تعبیر ندارد و آیا تنها خواب مؤمنان دارای تعبیر است؟ ----- ۲۰۵
پرسش ----- ۲۰۵
پاسخ ----- ۲۰۵
این نوع طرز تفکر که اساساً زن عنصر گناه و فریب است، از کجا سرچشمه گرفته است و به طور کلی نظر اسلام در این زمینه چیست؟ ----- ۲۰۶
پرسش ----- ۲۰۶
پاسخ ----- ۲۰۶
چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟ ----- ۲۰۷
پرسش ----- ۲۰۷
پاسخ ----- ۲۰۷
آیا در دین مبین اسلام جایگاه زن همان مقام و جایگاهی است که امروز در این جامعه به آن نگاه می شود (از نظر شخصیتی و حضور در اسلام و در حدود و چارچوب شرع زن در اجتماع) همچنانکه در حدود اسلام زنان حضور فعالی در جامعه داشتند مگر نه اینکه ما از همان پیامبر و از ۸
پرسش ----- ۲۰۸
پاسخ ----- ۲۰۹
چرا در خطبه امیر المومنین(ع) ایشان فرمودند که به زن می توان دروغ گفت من کاری ندارم که فمنیست چه می گوید من می خواهم بدانم اسلام چه می گوید چرا بدترین مکان را همیشه به زنان اختصاص می دهند؟ ----- ۲۱۰
پرسش ----- ۲۱۰
پاسخ ----- ۲۱۰
چرا ما زنان را دست کم می گیرند؟ آیا زنان توان انجام امور مهم را ناند؟ ----- ۲۱۱
پرسش ----- ۲۱۱
پاسخ ----- ۲۱۱
جایگاه دختران در جامعه اسلامی چیست؟ ----- ۲۱۳
پرسش ----- ۲۱۳
پاسخ ----- ۲۱۳
آیا جایز است یک دختر تنها به دلیل دختر بودن رشد معنوی نداشته و به جهت رسومات اجتماع از تحصیلات منع شود و مطیع رسومات باشد؟ ----- ۲۱۵
پرسش ----- ۲۱۵
پاسخ ----- ۲۱۵
خداوند متعال در آیه ۶ سوره مائده می فرماید: «اَوْ جَآ اَحَدٌ مِن ـالْغَائِطِ اَوْ لَمَسْتُم ـالنِّسآ فلم تجدوا...» آیا ذکر «غائط» و «نسآ» در کنار هم اهانت به زن نیست ----- ۲۱۵
پرسش ----- ۲۱۵
پاسخ ----- ۲۱۵
سؤال من در مورد مقام زن در اسلام است گر چه پس از اسلام زن مقام والایی در خانواده و اجتماع بدست آورد، و از منجلاب فساد جاهلیت بیرون آمد و اسلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی دیگر او را در تنگنا قرار داده و مقامش را پست تر نمود. احادیث زیادی داریم که زن ----- ۲۱۷
پرسش ----- ۲۱۷
پاسخ ----- ۲۲۰
با توجه به اینکه خانم ها در دوران عادت ماهیانه و بارداری و زایمان و...، سختیهای زیادی را تحمل می کنند، آیا مقام زن مؤمن از مرد مؤمن بالاتر است ----- ۲۲۹
پرسش ----- ۲۲۹
پاسخ ----- ۲۲۹
باتوجه به اینکه دخترها بیشتر از پسرها در دنیا سختی می کشند، آیا در آخرت این زحمت ها و سختی جبران می شود؟ ----- ۲۲۹
پرسش ----- ۲۲۹
پاسخ ----- ۲۲۹
چرا زنان که در این دنیا این همه سختی می کشند، پیامبر درباره آنها می فرماید: «بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می دهند»؟ ----- ۲۳۰
پرسش ----- ۲۳۰
پاسخ ----- ۲۳۰
با توجه به این که کسب مقامات معنوی به اعمال صالح بستگی دارد نه به جنسیت آیا ایامی را که زن عذر شرعی بر ترک عبادات دارد و مثلاً از ثواب روزه تمام رمضان محروم است چگونه می تواند در کسب فیوضات و مقامات معنوی با مرد برابر باشد؟ ----- ۲۳۰

پرسش ----- ۲۳۰

پاسخ ----- ۲۳۰

چرا اسلام جایگاه و ارزش زن و فرزند دختر را برتر و بالاتر از مرد معرفی کرده است ----- ۲۳۲

پرسش ----- ۲۳۲

پاسخ ----- ۲۳۲

به نظر من این گفته که «مرد و زن برابرند و هیچکدام بر دیگری برتری ندارند» صحیح نیست و در بسیاری موارد مردان برتری دارند از جمله برتری جسمی برتری اقتصادی از آن جهت که زن از لحاظ اقتصادی وابسته به مرد است از جهت تصمیم گیری در شرایط سخت از نظر حل مس ۲

پرسش ----- ۲۳۲

پاسخ ----- ۲۳۲

با استفاده از برخی آیات و روایات مطالبی درباره امور زنان در کتاب منتخب احادیث (تحف العقول آمده است از جمله ----- ۲۳۴

اشاره ----- ۲۳۴

پرسش ----- ۲۳۴

پاسخ ----- ۲۳۵

اگر بین زن و مرد فرقی نیست پس چرا زن ها بیشتر از مردها نقطه ضعف دارند؟ ----- ۲۴۰

پرسش ----- ۲۴۰

پاسخ ----- ۲۴۰

چرا حضرت علی (۷) می فرماید: «با زنان مشورت نکنید»؟ ----- ۲۴۰

پرسش ----- ۲۴۰

پاسخ ----- ۲۴۱

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام برای زن مقام و جایگاهی هم چون مقام زن در اسلام در نظر گرفته شده است ----- ۲۴۱

پرسش ----- ۲۴۱

پاسخ ----- ۲۴۱

چه کار کنیم آن طور که قرآن و خدا می خواهد باشیم و قرآن زن بهشتی را با چه خصوصیاتی نام برده و چه زنانی را نمی پسندند؟ ----- ۲۴۳

پرسش ----- ۲۴۳

پاسخ ----- ۲۴۳

لطفاً دلایل قرآنی اصل دو زن در مقابل یک مرد را بگویید؟ ----- ۲۴۶

پرسش ----- ۲۴۶

پاسخ ----- ۲۴۶

خداوند در آیه ۲۲۳ بقره می فرماید: "نسَآؤُکم ۠حَرْث ۠ لَّکُم و آیه ۲۲۸ بقره می فرماید: "وَلِلرِّجَال ِ عَلَیْهِن ۠ دَرَجَه و آیه ۲۸۲ بقره "فَرَجُل ۠ وَامْرَأَتَان که شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد می داند آیا این آیات بر برتری مرد بر زن ----- ۲۴۸

پرسش ----- ۲۴۸

پاسخ ----- ۲۴۸

به نظر من و بیش تر دخترهای هم سن و سال خودم که نظری شبیه نظر مرا دارند، در حق زنان ظلم می شود; برای مثال برادر من معتقد است که دخترها باید همه کارها را در خانه چه ساده و چه سنگین و سخت انجام دهند، در صورتی که خودش فقط به فکر خوش گذرانی و خوردن و

پرسش ----- ۲۵۳

پاسخ ----- ۲۵۴

چرا در موضوعاتی که خداوند در آن ها زنان را مورد خطاب قرار می دهد، چیزی به جز حجاب و عفت یا طرز برخورد ظاهری آنان نیست چرا در مورد کارهای خیری که زنان می توانند انجام دهند و در مورد شغل آنان و تربیت فرزند توصیه ای نفرموده است ----- ۲۵۵

پرسش ----- ۲۵۵

پاسخ ----- ۲۵۵

چرا در اسلام برای زن ارزش بیش تری نسبت به مردان قائل شده اند؟ ----- ۲۵۷

پرسش ----- ۲۵۷

پاسخ ----- ۲۵۷

چرا بین مرد و زن حالت تساوی در اسلام وجود ندارد و حقوق زن در اسلام ضایع می شود؟ برای مثال خون بهای زن نصف خون بهای مرد است و اصلاً چه عدالتی در اسلام وجود دارد؟ ----- ۲۶۰

پرسش ----- ۲۶۰

پاسخ ----- ۲۶۰
چرا در قرآن کریم به آقایان بیشتر از بانوان اهمیت داده شده است برای مثال چرا اول "المؤمنون و سپس "المؤمنات آمده است ----- ۲۶۵
پرسش ----- ۲۶۵
پاسخ ----- ۲۶۵
آیا آیه "خدا زنان را برای شما آفریده (شعرأ، آیه ۱۶۶)، مخالف تساوی حقوق زن و مرد در اسلام نیست ----- ۲۶۹
پرسش ----- ۲۶۹
پاسخ ----- ۲۶۹
ازبعضی روایات وآیات (احزاب ۳۷)استنباط می شودکه درزناشویی زن برای استمتاع مرد است و ازقانون طلاق نیزچنین پنداشته می شودواین تضیع حقوق زن است ؟ ----- ۲۷۲
پرسش ----- ۲۷۲
پاسخ ----- ۲۷۳
اگرآیات قران راکنار هم قراربدهیم می بینیم خداوند حقوقی را برای زنان قرار داده اما وقتی بدست فقها می رسد می گویند اینها اخلاقی است و الزامی نیست یعنی چه ؟ ----- ۲۷۳
پرسش ----- ۲۷۳
پاسخ ----- ۲۷۳
بعضی از خطبه های نهج البلاغه مخصوصا درخطبه ۸۰ که در مورد نکوهش زنان است مقداری عجیب می باشد، تفسیر درست اینها چیست ؟ ----- ۲۸۰
پرسش ----- ۲۸۰
پاسخ ----- ۲۸۰
چرا از میان زنان کسی به نبوت نرسید؟ چرا خطابات قرآنی عموما به مردان است آیا این دلیل بر برتر قراردادن مرد بر زن نیست ؟ ----- ۲۸۰
پرسش ----- ۲۸۰
پاسخ ----- ۲۸۰
درباره مقام و منزلت زن در اسلام و نسبت به برخی روایات که در نهج البلاغه و غیره در باره زنان آمده است توضیح دهید. ----- ۲۸۲
پرسش ----- ۲۸۲
پاسخ ----- ۲۸۲
درباره مقام و منزلت زن در اسلام توضیح دهید. ----- ۲۸۶
پرسش ----- ۲۸۶
پاسخ ----- ۲۸۶
در باب مسأله حکمت انسان تا چهل روز عبادت خالصانه همراه با نماز شب دریچه ای از حکمت برویش گشوده می شود ولی این در مورد خانمها مصداق ندارد پس چطور حکمت را فرا گیرند؟ ----- ۲۸۷
پرسش ----- ۲۸۷
پاسخ ----- ۲۸۷
و اینکه می گوید و در روایات هم هست که زن و شوهر مکمل هم هستند یعنی چه هنوز به درستی این معنا برایم روشن نشده است و اینکه زن می تواند دست شوهر خود را بگیرد و به بالا برود یعنی چه؟ ----- ۲۹۰
پرسش ----- ۲۹۰
پاسخ ----- ۲۹۰
چرا فرزند از مادر فامیل و یا سید بودن را ارث نمی برد در حالی که بیشتر زحمات فرزند به دوش مادر است ؟ ----- ۲۹۲
پرسش ----- ۲۹۲
پاسخ ----- ۲۹۲
چرا خداوند مردان را بر زنان برتری داده است ؟ ----- ۲۹۲
پرسش ----- ۲۹۲
پاسخ ----- ۲۹۲
آیا لذت های بهشتی و حورالعین مخصوص مردان است چه آیاتی درباره زنان نازل شده است ؟ ----- ۲۹۴
پرسش ----- ۲۹۴
پاسخ ----- ۲۹۴
دید اسلام نسبت به زن چگونه است ؟اگر اسلام گوهر وجودی زن و مرد را یکی میداند ،پس چرا گفتمان قران مردانه است و زنان پاداش برای مردان قرار داده شده اند ؟دیگر اینکه چرا برخی تعابیر از مشورت با زن نهی شده است؟ ----- ۲۹۵

پرسش ----- ۲۹۵

پاسخ ----- ۲۹۵

دیگر اینکه برخی از آیه ۲۲۳ بقره سوء استفاده می کنند و سعی در القاء این شبهه دارند که اسلام حقوق زن را نادیده گرفته و به نوعی اراده و انسانیت را در روابط زناشویی هم از وی گرفته است در حالی که در دموکراسی چنین نیست؟ لطفا در مورد تفسیر این آیه و رفع شبهه توض ۳۰۱

پرسش ----- ۳۰۱

پاسخ ----- ۳۰۱

آیا می شود یک دختر عارف و عاشق خدا شود؟ ----- ۳۰۷

پرسش ----- ۳۰۷

پاسخ ----- ۳۰۷

آیا زنان تا این حد باید از نظر اسلام در محدودیت باشند؟ ----- ۳۱۳

پرسش ----- ۳۱۳

پاسخ(قسمت اول) ----- ۳۱۳

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۳۲۱

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۳۲۹

پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۳۳۸

پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۳۴۷

دلیل اختصاصی لذائذ بهشتی به مردان (حوریه) چیست؟ آیا زنان بهره ای از این پاداش ها ندارند؟ ----- ۳۵۲

پرسش ----- ۳۵۲

پاسخ ----- ۳۵۲

حدیث پیامبر(ص) کمترین سکنه ی بهشت زنان اند. چرا؟ ----- ۳۵۲

پرسش ----- ۳۵۲

پاسخ ----- ۳۵۲

چرا قرآن می گوید که مرد بر زن برتری ندارد در صورتی که اگر بررسی کنیم می بینیم که اولا در قران آیاتی هست که برتری مرد را بر زن نشان می دهد مثلا در آیه ای داریم که خدا می فرماید: «چرا برای خودتان پسر می خواهید در صورتی که به خدا دختر نسبت می دهید» در اینجا

پرسش ----- ۳۵۳

پاسخ(قسمت اول) ----- ۳۵۴

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۳۶۴

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۳۷۳

آیا نگاه دین مذکر است و به زن کم بها داده است یا خیر و آیا به زن به دید کالا نگاه شده است و با توجه به حدیث امام رضا در کتاب آیین زندگی مولف محسن کتابچی ص ۵۳ آمده است «عله ا لمهر و وجوبه علی الرجال ولایجب علی النساء ان یعطین ازواجهن لان علی الرجل مؤنه الم

پرسش ----- ۳۷۵

پاسخ ----- ۳۷۵

چرا احکام زنان توسط مردان نوشته می شود در حالی که زنان به این مسائل مبتلا هستند و به آن آگاهند. ----- ۳۸۱

پرسش ----- ۳۸۱

پاسخ ----- ۳۸۱

آیت الله خامنه ای در اجوبه الاستفتائات می فرمایند :مردان نمی توانند به اذان زن اکتفا کنند علت این حکم ایشان چیست؟ ----- ۳۸۱

پرسش ----- ۳۸۱

پاسخ ----- ۳۸۲

اینکه می گویند زن ،انسان لطیفی است کلا از نظر مراجع و علما چیست. ----- ۳۸۳

پرسش ----- ۳۸۳

پاسخ ----- ۳۸۳

sition than men given that she is wiser and more knowledgeable and has better management practices than the other man candidates for the leadership position? Is it bad for men to be working for suc

پرسش ----- ۳۸۴

پاسخ ----- ۳۸۴

در اسلام زن برتر است یا مرد؟ ---------- ۳۸۷

پرسش ---------- ۳۸۷

پاسخ ---------- ۳۸۷

اسلام و خداوند بین زن و مرد فرق گذاشته است. چرا زن ذاتاً طوری خلق شده که از مرد تمکین کند؛ و از این که مرد از او راضی باشد، راضی است. مگر مردان از زنان بالاتر هستند که زن به همه دستورهای او تن دهد و اگر هم تن ندهد گناه کرده است؟ پس مرد ارزش بیشتری از زن د ۷

پرسش ---------- ۳۸۷

پاسخ ---------- ۳۸۷

زن چه زمانی به جایگاه واقعی خویش می رسد؟ ---------- ۳۹۰

پرسش ---------- ۳۹۰

پاسخ ---------- ۳۹۰

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟ ---------- ۳۹۲

پرسش ---------- ۳۹۲

پاسخ ---------- ۳۹۲

وقتی تربیت فرزندان به عهده مادران است چرا می گویند زن کم عقلتر ازمرد است ؟ ---------- ۳۹۵

پرسش ---------- ۳۹۵

پاسخ ---------- ۳۹۶

چرا دخترها حق انتخاب در هر چیزی را ندارند؟ یا این که اسلام برای دخترها اهمیت قائل نیست؟ ---------- ۳۹۹

پرسش ---------- ۳۹۹

پاسخ ---------- ۳۹۹

شما بر چه اساسی می گویید زنان به دلیل این که رفتارهای احساسی دارند، نمی توانند قاضی شوند، در حالی که ما زنانی داشته ایم که رهبری یک گروه را به عهده داشته و گروه قوی تر و بزرگ تری را شکست داده اند و این توهینی بزرگ به زن است آیا آیه ای در مورد احساسی بود ۰۶

پرسش ---------- ۴۰۶

پاسخ ---------- ۴۰۶

چرا خداوند زن را برای آرامش مردها آفرید؟ ---------- ۴۰۸

پرسش ---------- ۴۰۸

پاسخ ---------- ۴۰۸

آیه شریفه قرآن کریم که می فرماید: "ان کیدکُن- عظیم ; آیا سبب سلب اطمینان و آرامش انسان از زن نمی شود؟ ---------- ۴۰۹

اشاره ---------- ۴۰۹

پرسش ---------- ۴۰۹

پاسخ ---------- ۴۱۶

قرآن مجید زنان فاسد و مکّار و زنان خوب و پاک دامن را چگونه توصیف فرموده است ---------- ۴۱۷

پرسش ---------- ۴۱۷

پاسخ ---------- ۴۱۷

با توجه به این که نگاه قرن بیست و یک به زن مانند زمان جاهلیت است آیا قرآن چنین چالش هایی را برطرف کرده است لطفاً توضیح دهید. ---------- ۴۱۹

پرسش ---------- ۴۱۹

پاسخ ---------- ۴۱۹

گفته می شود که زن در اسلام شخصیت داده شده و اینکه در جوامع غربی زنان آزادی کافی، از نظر اخلاقی و شخصیتی ندارند و به آنها اهمیت کافی داده نمی شود و فقط در حد یک کالا و جنس اند. پس چرا در روایات و احادیث مختلف آمده است که با زنان مشورت نکن از مشورت با آنا

پرسش ---------- ۴۲۲

پاسخ ---------- ۴۲۳

۲- آیا درقرآن برای زنان درآخرت چیزی بشارت داده اند ؟ اگر هست درکدام آیه قرآن وجوددارد. ---------- ۴۲۹

پرسش ---------- ۴۲۹

پاسخ ---------- ۴۲۹

باتوجه به اینکه خداوند زنها را موجوداتی با اخلاقی متمایز از مردها وماهیتی متفاوت آفریده است وبه همین لحاظ احتمال لغزش آنها زیادتر از مردهاست ولی حدیث داریم که نصف بیشتر جهنم را زنها پر کرده اند برفرض صحت) آیا نمی بایست محاسبه اعمال دربین زن ومرد متفاوت ۳۱

پرسش ---- ۴۳۱

پاسخ ---- ۴۳۱

باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتر است ؟ ---- ۴۳۳

پرسش ---- ۴۳۳

پاسخ ---- ۴۳۳

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟ ---- ۴۳۷

پرسش ---- ۴۳۷

پاسخ ---- ۴۳۷

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟ ---- ۴۳۷

پرسش ---- ۴۳۷

پاسخ ---- ۴۳۷

چرا در محاکم قضایی، اینقدر نسبت به زنان ظلم می شود و قانونی متناسب و منطبق با زمان برای زنان وضع نمی شود؛ به ویژه آن که قانون طلاق که در کشور ما با توجه به ظلمهای علنی و بارزی که توسط مردان صورت می گیرد، قانونی کارگشا نیست؟ ---- ۴۴۰

پرسش ---- ۴۴۰

پاسخ ---- ۴۴۰

چرا اسلام مرد را برتر از زن می داند؟ ---- ۴۴۵

پرسش ---- ۴۴۵

پاسخ ---- ۴۴۶

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟ ---- ۴۴۷

پرسش ---- ۴۴۷

پاسخ ---- ۴۴۷

لطفاً منابعی درباره ی «سیمای زنان صالحه» در قرآن و احادیث معرفی نمایید. ---- ۴۴۷

پرسش ---- ۴۴۸

پاسخ ---- ۴۴۸

چرا علی ۷ فرمود: همهء وجود زن شرّ است ؟! ---- ۴۵۲

پرسش ---- ۴۵۲

پاسخ ---- ۴۵۲

طبق خطبهء ۷۹نهج البلاغه , سه نقیصه برای زن هست , ولی در مردان این سه نقیصه نیست . آیا این منافات با عدالت خدا ندارد و زن اشرفیت مخلوقات , مانند مرد نیست ؟! چرازنان کمتر از مردان ارث می برند؟ چرا از زنان نیک باید بر حذر بوده از آنان اطاعت نکرد؟ چرا ناقص عق ۱۷

پرسش ---- ۴۵۷

پاسخ ---- ۴۵۷

خداوند زن را برای چه خلق کرد؟ لطفاً در مورد مقام و فضیلتِ زن مطالبی را بیان فرمایید. ---- ۴۶۲

پرسش ---- ۴۶۲

پاسخ ---- ۴۶۲

چرا خداوند خود را مذکر خواند؟ آیا جنس مرد بر جنس زن برتری دارد؟ آیا زنی همچون فاطمه ۳از مردانی چون شوهرش علی ۷و پدرش پیامبر۶پایین تر است ؟ چرا برتر نشد؟ ---- ۴۷۰

پرسش ---- ۴۷۰

پاسخ ---- ۴۷۰

آیا در نظر خداوند، پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع) و امام خمینی(ره) بین زن و مرد فرقی وجود دارد؟ ---- ۴۷۴

پرسش ---- ۴۷۴

پاسخ ---- ۴۷۴

آیا در کتب دینی و روایات برنامهء غذایی و آداب دینی مخصوص دوران بارداری و شیردهی داریم ؟ ---- ۴۷۶

پرسش ---- ۴۷۶

پاسخ ---- ۴۷۶

در حدیثی از پیامبر اکرم ۶آمده : . مگر نه این است که زن و مردنزد خدا یکسانند و راه کمال برای همه باز است . چرا تنها چهار زن به کمال رسیده اند؟ ---- ۴۸۰
پرسش ---- ۴۸۱
پاسخ ---- ۴۸۱
زنان علاقه دارندکه مرد تنها او را دوست داشته باشد. پس چگونه است که زنان مؤمنه در بهشت راضی خواهند شد که مردان مؤمن , زنان دیگری مثل حورالعین را داشته باشند؟ ---- ۴۸۲
پرسش ---- ۴۸۲
پاسخ ---- ۴۸۲
بنا به فرموده قرآن،زن مایه آرامش خاطر مرد است و بر حسب خلقت به زن علاقه مند می باشد.پس چرا عده ای از دیدن زن ناراحت شده و درون متلاطم آنان از بودن در کنار زنان آرامش پیدا نمی کند؟ ---- ۴۸۴
پرسش ---- ۴۸۴
پاسخ ---- ۴۸۴
قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟! ---- ۴۸۷
پرسش ---- ۴۸۷
پاسخ ---- ۴۸۷
آیا زنان غیر صدّیقه هم می توانند مورد الهام الهی قرار گیرند؟ کیفیت آن چگونه است؟ (و أوحینا إلی أم موسی). ---- ۴۸۹
پرسش ---- ۴۸۹
پاسخ ---- ۴۸۹
می گویند زن و مرد از تمام لحاظ یکسان هستند. از طرف دیگر می گویند زن ها ناقص العقل و دام های شیطان هستند. دلیلش چیست؟ ---- ۴۹۰
پرسش ---- ۴۹۰
پاسخ ---- ۴۹۰
پرسش:چرا برای خداوند در قرآن از ضمیر مذکر استفاده می شود؟ ---- ۴۹۲
پرسش ---- ۴۹۲
پاسخ ---- ۴۹۲
امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟ ---- ۴۹۴
پرسش ---- ۴۹۴
پاسخ ---- ۴۹۴
امام علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟ ---- ۴۹۵
پرسش ---- ۴۹۵
پاسخ ---- ۴۹۶
امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟ ---- ۴۹۷
پرسش ---- ۴۹۷
پاسخ ---- ۴۹۷
به نظر بسیاری فرق بین زن و مرد هست و تمام بدبختی های دنیا به خاطر زن ها است! پس چگونه است که می گوید زن و مرد یکسانند؟ ---- ۵۰۰
پرسش ---- ۵۰۰
پاسخ ---- ۵۰۰
مگر در اسلام دختر عزیز شمرده نشده، پس چرا در احادیث مختلف که از معصومان نقل شده، برداشتن پسر تأکید شده است؟ ---- ۵۰۰
پرسش ---- ۵۰۰
پاسخ ---- ۵۰۰
اگر بین زنان و مردان تساوی حقوق وجود دارد و ارزش مردان بیشتر از زنان نیست، چرا نام هایی که در قرآن برای خداوند ذکر شده است، مذکر می باشند؟ ---- ۵۰۱
پرسش ---- ۵۰۱
پاسخ ---- ۵۰۱
با توجه به این که دین اسلام و معصومان(ع) برای زن ارزش والایی قائلند، چگونه می توان با توجه به تبلیغات غرب - زنان را به هویت شان آشنا نمود و شخصیت آن ها را حفظ نمود؟ ---- ۵۰۲
پرسش ---- ۵۰۲

پاسخ ----- ۵۰۲
چرا خداوند زن را موجودی آسیب پذیر از لحاظ جنسیّت، موقعیت اجتماعی، حقوق خانوادگی و... خلق کرده است اما در قرآن گفته شده، زن و مرد یکی هستند؟ دیگر این که چرا مرد از همه لحاظها می تواند آزاد باشد و آزادانه رفتار کند اما زن نمی تواند. پس تساوی در کجا است؟ در ۰۵
پرسش ----- ۵۰۵
پاسخ ----- ۵۰۵
در اسلام آمده است زن و مرد بر هم برتری ندارند، ولی در آیه ۳۴ سوره نساء می خوانیم "الرجال قوامون علی النساء"، در این زمینه توضیح دهید. ----- ۵۱۱
پرسش ----- ۵۱۱
پاسخ ----- ۵۱۱
چرا در آیات قرآن همیشه آقایان مورد خطاب واقع می شوند، مثلاً در مورد آخرت نعمت های بهشتی و حورالعین و در این آیات به خانم ها توجهی نمی شود؟ ----- ۵۱۴
پرسش ----- ۵۱۴
پاسخ ----- ۵۱۴
در ظاهر اسلام مدافع حقوق زن و مرد است. اما در بسیاری از مسایل این طور نیست، مثل ارث و موارد دیگر. ----- ۵۱۸
پرسش ----- ۵۱۸
پاسخ ----- ۵۱۸
لطفاً درباره چهار زن برگزیده عالم و نام آنان توضیح دهید. ----- ۵۲۰
پرسش ----- ۵۲۰
پاسخ ----- ۵۲۰
آیا سریال مریم مقدس جایگاه زن را آن طور که آن ها گفتند بیان کرده و یا آن ها غلط می پنداشتند؟ ----- ۵۲۳
پرسش ----- ۵۲۳
پاسخ ----- ۵۲۳
چرا در قرآن زنان تحقیر شده اند؟ ----- ۵۲۷
پرسش ----- ۵۲۷
پاسخ ----- ۵۲۷
در قرآن مجید در مورد زنهای بهشتی آیه هایی وجود دارد که گفته شده برای صاحبان ایمان و عمل صالح حوریه هایی است زیبا و پوشیده و ... که به همسری مردان در می آیند پس چرا برای زنها گفته نشده که مثلاً مردهایی است چنین و چنان ----- ۵۲۸
پرسش ----- ۵۲۸
پاسخ ----- ۵۲۸
چرا در اسلام به آقایان بیش تر از خانم ها رتبه یا مقام داده شده است؟ ----- ۵۲۹
پرسش ----- ۵۲۹
پاسخ ----- ۵۲۹
ویژگی های زن ----- ۵۳۰
عقل زنان ----- ۵۳۰
اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟ ----- ۵۳۰
پرسش ----- ۵۳۰
پاسخ ----- ۵۳۰
چرا علی(ع) فرموده عقل زن ناقص است؟ ----- ۵۳۲
پرسش ----- ۵۳۲
پاسخ ----- ۵۳۲
چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟ ----- ۵۳۴
پرسش ----- ۵۳۴
پاسخ ----- ۵۳۴
امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟ ----- ۵۳۶
پرسش ----- ۵۳۶

پاسخ ----- ۵۳۶
با توجه به خطبه هشتاد نهج البلاغه مبنی بر نقصان عقل زنان، چگونه می توان آن را پذیرفت. در حالی از نظر ارزش انسانی با مرد برابر است؟ اگر ناقص العقل است، چگونهه می تواند مردان عاقل را پرورش دهد؟ ----- ۵۳۶
پرسش ----- ۵۳۷
پاسخ ----- ۵۳۷
امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟ ----- ۵۴۷
پرسش ----- ۵۴۷
پاسخ ----- ۵۴۷
در نهج البلاغه خطبه ۸۰ در نکوهش زنان مطالبی آمده است، این مطالب چگونه توجیه می شود؟ ----- ۵۴۷
پرسش ----- ۵۴۷
پاسخ(قسمت اول) ----- ۵۴۸
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۵۵۶
اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟ ----- ۵۶۰
پرسش ----- ۵۶۰
پاسخ ----- ۵۶۰
اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟ ----- ۵۶۲
پرسش ----- ۵۶۲
پاسخ ----- ۵۶۲
اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟ ----- ۵۶۴
پرسش ----- ۵۶۴
پاسخ ----- ۵۶۴
منظور امام علی"ع" در نهج البلاغه از ناقص العقل بودن زنان چه بود؟ (مرجع تقلید بروجردی) ----- ۵۶۵
پرسش ----- ۵۶۵
پاسخ ----- ۵۶۵
چرا زن ها ناقص العقل هستند؟ و یا حدیثی را که امام علی(در این مورد فرموده، دلیلش چیست؟ ----- ۵۷۱
پرسش ----- ۵۷۱
پاسخ ----- ۵۷۱
چرا حضرت علی (۷) می فرمایند: زن ناقص العقل و الایمان است ----- ۵۷۷
پرسش ----- ۵۷۷
پاسخ ----- ۵۷۷
چرا عقل زن کمتر از مرد است و می گویند مرد از نظر عقل قوی تر است این را هم می دانم که می گویند زن از نظر عاطفه قوی تر است ولی عاطفه که جای عقل را نمی گیرد؟ ----- ۵۸۱
پرسش ----- ۵۸۱
پاسخ ----- ۵۸۱
چرا امام علی (ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی فرموده اند ----- ۵۸۱
پرسش ----- ۵۸۱
پاسخ ----- ۵۸۱
آیا زودتر به تکلیف رسیدن دختران , نشانه رشد عقلی زودتر آنها است ؟ ----- ۵۸۲
پرسش ----- ۵۸۳
پاسخ ----- ۵۸۳
در قرآن کریم و در نهج البلاغه مردان مخاطب شده اند و زن را ناقص العقل عنوان می کنند، چه توضیحی دارید؟ ----- ۵۸۳
پرسش ----- ۵۸۳
پاسخ ----- ۵۸۳

آیا روایات نقل شده از علی(ع) در مذمت زنان و کاستی عقل آنان از مردان صحت دارد؟ چگونه با آیات و روایات دیگر قابل جمع است؟ ----- ۵۸۹

پرسش ----- ۵۸۹

پاسخ ----- ۵۸۹

آیا شما با این عقیده موافقید که زنان ناقص العقل هستند؟ چرا؟ ----- ۵۹۵

پرسش ----- ۵۹۵

پاسخ ----- ۵۹۵

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟ ----- ۵۹۵

پرسش ----- ۵۹۵

پاسخ ----- ۵۹۶

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است که عقل زنان کم می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟ ----- ۵۹۹

پرسش ----- ۵۹۹

پاسخ ----- ۵۹۹

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟ ----- ۶۰۰

پرسش ----- ۶۰۰

پاسخ ----- ۶۰۰

چرا حضرت علی (ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟ ----- ۶۰۲

پرسش ----- ۶۰۲

پاسخ ----- ۶۰۳

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟ ----- ۶۰۵

پرسش ----- ۶۰۵

پاسخ ----- ۶۰۵

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟ ----- ۶۰۸

پرسش ----- ۶۰۸

پاسخ ----- ۶۰۹

آیا آیه ای در قرآن وجود دارد که از معنا یا تفسیر آن این گونه برداشت شود که احساسات زن بر عقلش غلبه دارد؟ ----- ۶۱۲

پرسش ----- ۶۱۲

پاسخ ----- ۶۱۲

ویژگی های جنسیتی زنان ----- ۶۱۶

من در طول عادت ماهانه دچار استفراغ و سردرد می شود آیا این برای آینده من و ازدواج من مشکلی نخواهد داشت ؟ ----- ۶۱۶

پرسش ----- ۶۱۶

پاسخ ----- ۶۱۶

ما وقتی به کسی می گوییم گناه نکند در عین حال به این هم اعتقاد داریم که ابزار گناه هم فراهم نباشد مثلا اگر به کسی بگوییم فیلم مبتذل نبین انتظار داریم که اصلا ابزارش فراهم نباشد یعنی اصلا فیلم نوار مبتذلی در خانه نباشد که شخص وسوسه شود با این تصور که یک بار ۶

پرسش ----- ۶۱۶

پاسخ ----- ۶۱۷

در مورد تفاوت مرد و زن می بینیم مشکلاتی که زنان دارند، مردان ندارند مانندعادت ماهیانه، درد زایمان، نُه ماه ایام بارداری، دو سال شیر دادن، سخت گیری در مورد حجاب و ... . ----- ۶۱۹

پرسش ----- ۶۱۹

پاسخ ----- ۶۲۰

علت اختلاف در سن بلوغ و سن تکلیف بین دختران و پسران چیست؟ ----- ۶۲۰

پرسش ----- ۶۲۰

پاسخ ----- ۶۲۰

چرا اسلام توصیه کرده زنی را به همسری بگیرید که اولاد زیاد بیاورد؟ آیا حق زن نازا این است که هوو داشته باشد یا طلاق داده شود؟ ----- ۶۲۲

پرسش ----- ۶۲۲
پاسخ ----- ۶۲۲
آیا همه زنان از اوّل خلقت حائض می شدند؟ ----- ۶۲۴
پرسش ----- ۶۲۴
پاسخ ----- ۶۲۴
چرا خداوند از لحاظ ظرفیت جنسی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنسی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟ ----- ۶۲۴
پرسش ----- ۶۲۴
پاسخ ----- ۶۲۴
چرا خداوند از لحاظ ظرفیت جنسی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنسی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟ ----- ۶۲۶
پرسش ----- ۶۲۶
پاسخ ----- ۶۲۶
در آیه شریفه (۲۲۳ - بقره) آمده است که در هنگام و ایام حیض زنان به آنان نزدیک نشوید آیا این مطلب با شان زن و مقام و منزلت او سازگار است . در حالیکه طبیعت خدا داده و خلقت او چنین است که در ایام ماه چند روزی را دچار حیض می شود ؟ ----- ۶۲۸
پرسش ----- ۶۲۸
پاسخ ----- ۶۲۸
چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می رسند؟ ----- ۶۲۹
پرسش ----- ۶۲۹
پاسخ ----- ۶۲۹
الف چرا دختران ۹ سالگی به تکلیف می رسند؟ ----- ۶۲۹
اشاره ----- ۶۲۹
پرسش ----- ۶۳۰
پاسخ ----- ۶۳۰
در قرآن بیان می فرمایند: که خون حیض اذیت و رنجی است برای شما زنان پس چرا قرار داده شده و چرا همه این اذیتها و بیماریها برای زنان قرار داده شده و برای مردان نیست ----- ۶۳۲
پرسش ----- ۶۳۲
پاسخ ----- ۶۳۲
با توجه به ضعیف بودن زن از نظر جثه و توانایی نسبت به مرد، چرا زن زودتر به تکلیف می رسد؟ ----- ۶۳۲
پرسش ----- ۶۳۲
پاسخ ----- ۶۳۲
زیباترین صفت یک زن مسلمان از لحاظ جسمی چیست ----- ۶۳۴
پرسش ----- ۶۳۴
پاسخ ----- ۶۳۴
با توجه به آیات قرآن کریم چرا پسرها در سن ۱۵ سالگی و دخترها در سن ۹ سالگی به سن بلوغ می رسند؟ ----- ۶۳۴
پرسش ----- ۶۳۴
پاسخ ----- ۶۳۴
سوره هایی که مستحب است زنان باردار، در دوران حاملگی بخوانند، کدامند؟ ----- ۶۳۷
پرسش ----- ۶۳۷
پاسخ ----- ۶۳۷
الف چرا خداوند سبحان سن نه سالگی را برای تکلیف دختران قرار داده است این سن در مورد من که خیلی زود است ب بهتر نیست برای آشنایی بیش تر ما با اسلام کتاب های بینش دینی را برای سن ۱۰ ۱۱ سالگی بگذارند؟ ج اگر گناهانی که مرتکب شده ایم به علت بی -- ۶۳۷
پرسش ----- ۶۳۷
پاسخ ----- ۶۳۸
آیا زنان سیده از نظر زناشویی و مسائل دیگر با زنان غیر سیده فرق می کنند؟ ----- ۶۴۱
پرسش ----- ۶۴۱

پاسخ ---- ۶۴۱
چگونه است که زنان رنجها و مرارتهای زیادی همچون حیض _ نفاس _ زایمان و ... را باید بکشند در حالیکه مردان هیچکدام از آنها را ندارند؟ ---- ۶۴۱
پرسش ---- ۶۴۱
پاسخ ---- ۶۴۱
چرا زنان در ۹ سالگی و مردان در ۱۵ سالگی مکلف می شوند؟ آیا این برتری زنان نسبت به مردان را می رساند؟ چرا خداوند ۶ سال زنان را زودتر از مردان به درگاه خود فرا می خواند؟ ---- ۶۴۳
پرسش ---- ۶۴۳
پاسخ ---- ۶۴۳
خانمی که می تواند طبیعی زایمان کند اگر بخواهد سزارین شود آیا اشکال دارد؟ ---- ۶۴۳
پرسش ---- ۶۴۴
پاسخ ---- ۶۴۴
یکی از نگرانیهای من برای تشکیل خانواده، صحبتی است که می گویند خانم ها پس از زندگی و بچه دار شدن، از لحاظ ذهنی، قابلیت شان کاهش می یابد، ایا این مسئله عمومی است و راه حلی ندارد؟ چاره چیست؟ ---- ۶۴۴
پرسش ---- ۶۴۴
پاسخ ---- ۶۴۴
قاعدگی چه نفعی برای زنان دارد؟ ---- ۶۴۴
پرسش ---- ۶۴۴
پاسخ ---- ۶۴۴
با سلام چطور می توان تشخیص داد زنان احساسات و عواطف بیشتری از مردان دارند و این موضوع سبب اختلاف در بعضی احکام گشته. در حالی که مثالهای نقض هم بر این مدعی وجود دارد. ---- ۶۴۵
پرسش ---- ۶۴۵
پاسخ ---- ۶۴۵
فلسفه تفاوت سن بلوغ دختران و پسران چیست ؟ ---- ۶۵۱
پرسش ---- ۶۵۱
پاسخ ---- ۶۵۱
از دیدگاه قرآن قدرت تشخیص زن در امور عاطفی تا چه اندازه است ---- ۶۵۲
پرسش ---- ۶۵۲
پاسخ ---- ۶۵۲
چرا صدای زنان نازکتر از مردان است ؟ ---- ۶۵۳
پرسش ---- ۶۵۳
پاسخ ---- ۶۵۳
لطفا لیست کاملی از آیاتی که در مورد ویژگی های زنان صحبت کرده را برایم بنویسید ؟ ---- ۶۵۳
پرسش ---- ۶۵۳
پاسخ ---- ۶۵۳
اخلاق زن ---- ۶۵۵
چرا زن نباید غیرت داشته باشد و طبق فرموده، علی ۷غیرت زن کفر است ؟! ---- ۶۵۵
پرسش ---- ۶۵۵
پاسخ ---- ۶۵۵
در مورد حیای زن قبل و بعد از ازدواج، طبق دیدگاه معصومان(ع) توضیح دهید. ---- ۶۵۶
پرسش ---- ۶۵۶
پاسخ ---- ۶۵۶
حضرت علی (ع) به چه چیزی عنوان "جهاد زن" را داده است؟ ---- ۶۵۸
پرسش ---- ۶۵۸
پاسخ ---- ۶۵۸

چرا بعضی از مسائل برای مردان بد و برای زنان پسندیده است مثلاً ترس؟ ----- ۶۵۸
پرسش ----- ۶۵۸
پاسخ ----- ۶۵۹
قرآن چه توصیه هایی به زنان دارد؟ ----- ۶۶۰
پرسش ----- ۶۶۰
پاسخ ----- ۶۶۰
کدام سوره است که سفارش شده زنان آن را بیشتر بخوانند؟ ----- ۶۶۲
پرسش ----- ۶۶۲
پاسخ ----- ۶۶۲
یک دختر با توجه به شرائط امروز و مشکلات عدیده‌ای که نسبت به جامعه امروز دارد چگونه میتواند در جامعه مسلمان زندگی کند و یک دختر کاملاً قرآنی و حزب اللهی باشد؟ ----- ۶۶۲
پرسش ----- ۶۶۳
پاسخ ----- ۶۶۳
چه زنانی در اسلام مورد احترام هستند یا در واقع; خصوصیّات یک زن در اسلام چیست؟ توضیح دهید. ----- ۶۶۴
پرسش ----- ۶۶۴
پاسخ ----- ۶۶۴
آیا می توان گفت چون در قرآن آمده مکر خدا عظیم است و درباره زنان نیز آمده (ان کیدکن عظیم) پس این صفت زنان پسندیده است ؟ ----- ۶۶۵
پرسش ----- ۶۶۵
پاسخ ----- ۶۶۶
چرا حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید غیرت زن کفر است ولی غیرت مرد از ایمان است ؟ ----- ۶۶۶
پرسش ----- ۶۶۶
پاسخ ----- ۶۶۷
لطفاً آیاتی از قرآن را که درباره زنان صفات و وظایف آن ها آمده است همراه با موضوعشان بیان کنید. ----- ۶۶۷
پرسش ----- ۶۶۷
پاسخ ----- ۶۶۷
زنان به غیر از حجاب از چه راه هایی می توانند راه حضرت فاطمه(س) را ادامه دهند؟ ----- ۶۷۱
پرسش ----- ۶۷۱
پاسخ ----- ۶۷۱
زینت و آرایش زن ----- ۶۷۳
خداوند متعال میل زیبایی را در انسان ها به ویژه بانوان قرارداده است ; پس چرا می گویند زنان نباید در جامعه آرایش کنند؟ چگونه می توان این میل را ارضا نمود و یا چرا این میل در وجود ما قرار دارد؟ ----- ۶۷۳
پرسش ----- ۶۷۳
پاسخ ----- ۶۷۳
در اسلام احادیثی آمده که زنان هنگام بیرون از خانه نباید خود را معطر کنند و در صورت معطر کردن مورد لعنت فرشتگان قرار می گیرند، ولی در کتاب ازدواج در مکتب اهل بیت، ص ۱۰۲ آمده است: روزی پیامبر وارداتاق همسرش ام سلمه شد، بوی خوبی استشمام نمود. سؤال کرد. او گ
پرسش ----- ۶۷۶
پاسخ ----- ۶۷۶
اگرخانمی از کرم ضد آفتاب استفاده کند، به طوری که پوست را روشن وسفید کند و بخواهد در جامعه حضور پیدا کند، آیا گناه است؟ استفاده از، هر نوع وسایل آرایشی چه حکمی دارد و وظیفه ما در مقابل چنین افرادی چیست؟ آیا باید نهی از منکر کنیم؟ ----- ۶۷۸
پرسش ----- ۶۷۸
پاسخ ----- ۶۷۸
آیات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانید برای محارم خود ظاهر سازید". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟ ----- ۶۷۹
پرسش ----- ۶۷۹
پاسخ ----- ۶۷۹
آیات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانید برای محارم خود ظاهر سازید". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟ ----- ۶۸۰

پرسش ----- ۶۸۰
پاسخ ----- ۶۸۰
آیا دختر و زنی که با آرایش از خانه بیرون می آید، با این کار ارزش خود را پایین نمی آورد؟ ----- ۶۸۲
پرسش ----- ۶۸۲
پاسخ ----- ۶۸۲
۱- با توجه به فلسفه حجاب (توجه و جلوگیری از فساد در جامعه و پاکیزه کردن جامعه) چگونه می توان تفاسیر حجاب را که در این باره آمده جمع کرد (پوشش نداشتن زینت ظاهری یا همان صورت و کفین و زینت هایی همچون سرمه و انگشتر و ...) توجه شود به کتاب حجاب شهید م
پرسش ----- ۶۸۵
پاسخ ----- ۶۸۵
چرا نباید زنان در انظار عموم از ادکلن و عطر استفاده کنند؟ ----- ۶۸۵
پرسش ----- ۶۸۵
پاسخ ----- ۶۸۵
آرایش بانوان در اسلام چه حکمی دارد؟ ----- ۶۸۷
پرسش ----- ۶۸۷
پاسخ ----- ۶۸۷
چرا زن بیرون از خانه نباید آرایش کند، دلایل آن از نظر منطقی بیان شود و اینکه در چه منابعی حدود آن مشخص شده است؟ ----- ۶۸۷
پرسش ----- ۶۸۷
پاسخ ----- ۶۸۷
لطفا توضیح دهید که چرا با آرایش بودن دختر در خیابان گناه است؟و چگونه باید افرادی که این کار را انجام می دهند برای آنها این مطلب را توضیح داد.آیا این عمل موجب از بین رفتن جامعه می شود.چرا مسئولین در این زمینه ضعیف کار می کنند. ----- ۶۸۹
پرسش ----- ۶۸۹
پاسخ ----- ۶۸۹
آیا کفش های پاشنه بلند خانم ها که تولید صدا می کنند با خلخال هایی که زمان پیامبر زنان به پایشان می بستند برابر نیست. ----- ۶۹۲
پرسش ----- ۶۹۲
پاسخ ----- ۶۹۲
دست کردن انگشتر عقیق در دست یا به هر حال انگشتر دیگری با توجه به اینکه طبق آیه ۳۱ سوره نور «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ...» چه حکمی دارد. پس خداوند خود فرموده که از نعمت هایی که بر شما حلال کردم استفاده کنید پس زنان چگونه از این نعمت جهت آرایش و
پرسش ----- ۶۹۳
پاسخ ----- ۶۹۳
با توجه به آیه شریفه ۳۱ سوره نور، چه چیزی برای زن زینت محسوب می شود و بفرمایید حکم پای کوبی کردن نزد نامحرمان و محارم زن چیست ----- ۶۹۶
پرسش ----- ۶۹۶
پاسخ ----- ۶۹۷
۱ آیا پدیده تجمل گرایی فقط مربوط به خانمها می باشد؟ ----- ۶۹۸
پرسش ----- ۶۹۸
پاسخ ----- ۶۹۸
پوشش و حجاب زن ----- ۷۰۱
اهمیت و حکمت و آثار حجاب ----- ۷۰۱
دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند، درحالی که به افرادمحجبه بی توجهی می شود× پس چگونه باید رفتار کرد؟ ----- ۷۰۱
پرسش ----- ۷۰۱
پاسخ ----- ۷۰۲
آیا به نظر شما خانمی که در گرمای تابستان مقنعه سیاه و مانتوی تیره می پوشد، عاقلانه رفتار می کند؟ (پاسخ این سؤال را بدون توجه به اعتقادات مذهبی خود عنوان کنید.) ----- ۷۰۳
پرسش ----- ۷۰۳
پاسخ ----- ۷۰۳
درباره حجاب و عفاف چه توصیه هائی دارید ----- ۷۰۵

پرسش ---- ۷۰۵

پاسخ ---- ۷۰۵

چرا اسلام حجاب را در جاهای به خصوصی محدود کرده دوستم می گفت فرق مو و صورت چیست وی اشاره می کرد که اگر قضیه، تحریک باشد لب و دهن و چشم و ابرو که بیشتر از مو مردها را تحریک می کند پس چرا دستور به پوشانیدن صورت نیز نیست. ---- ۷۰۶

پرسش ---- ۷۰۶

پاسخ ---- ۷۰۶

دیدگاه اسلام نسبت به پوشش اسلامی و رعایت موازین اخلاقی چیست. ---- ۷۰۷

پرسش ---- ۷۰۷

پاسخ ---- ۷۰۸

آیا در قرآن آیه ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی شود و تذکر داده نمی شود؟ ---- ۷۱۵

پرسش ---- ۷۱۵

پاسخ ---- ۷۱۵

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می کنند اجر و پاداشی هم دارد؟ ---- ۷۱۹

پرسش ---- ۷۱۹

پاسخ ---- ۷۱۹

در کشورهای اروپایی حجاب رعایت نمی شود. لذا جلب توجه نمی کند. آیا چون جلب توجه نمی کند گناه ندارد؟ ---- ۷۲۲

پرسش ---- ۷۲۲

پاسخ ---- ۷۲۲

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ ---- ۷۲۴

پرسش ---- ۷۲۴

پاسخ ---- ۷۲۴

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ ---- ۷۲۴

پرسش ---- ۷۲۴

پاسخ ---- ۷۲۴

در تهران کمتر خانمی دیده می شود که بتواند حجاب خود را حفظ کند. آیا این همه عذاب خواهند شد؟ حجاب کامل از نظر شما چگونه است؟ ---- ۷۲۷

پرسش ---- ۷۲۷

پاسخ ---- ۷۲۷

چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ) ---- ۷۲۸

پرسش ---- ۷۲۸

پاسخ ---- ۷۲۸

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ ---- ۷۳۰

پرسش ---- ۷۳۰

پاسخ ---- ۷۳۰

می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حریص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟ ---- ۷۳۳

پرسش ---- ۷۳۳

پاسخ ---- ۷۳۳

۱-در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟ ---- ۷۳۶

پرسش ---- ۷۳۶

پاسخ ---- ۷۳۶

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟ ---- ۷۳۸

پرسش ---- ۷۳۸

پاسخ ---- ۷۳۸

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ او که مرد و زن نیست. ----- ۷۳۹
پرسش ----- ۷۳۹
پاسخ ----- ۷۳۹
فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟ ----- ۷۴۰
پرسش ----- ۷۴۰
پاسخ ----- ۷۴۰
آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟ ----- ۷۴۴
پرسش ----- ۷۴۴
پاسخ ----- ۷۴۴
مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟ ----- ۷۴۵
پرسش ----- ۷۴۵
پاسخ ----- ۷۴۵
وقتی که خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند، چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ ----- ۷۵۰
پرسش ----- ۷۵۰
پاسخ ----- ۷۵۰
چرا زنان هنگام نماز با این که نامحرمی نیست، باید حجاب داشته باشند، مگر خدا موجودیت مردی دارد؟ ----- ۷۵۲
پرسش ----- ۷۵۲
پاسخ ----- ۷۵۲
کدام سوره در قرآن حجاب را روشن بیان کرده است؟ ----- ۷۵۴
پرسش ----- ۷۵۴
پاسخ ----- ۷۵۴
آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟ ----- ۷۵۴
پرسش ----- ۷۵۴
پاسخ ----- ۷۵۴
۱- آیا حجاب و پوشش از ابتدا در دین اسلام وجودداشته است؟ ----- ۷۵۶
پرسش ----- ۷۵۶
پاسخ ----- ۷۵۶
چرا زنان باید حجاب داشته باشند؟ ----- ۷۵۶
پرسش ----- ۷۵۶
پاسخ ----- ۷۵۶
۱- چرا مردان هنگام نماز می توانندبا شلوارک با شورت نماز بخوانند ولی خانم ها با چادر و حتی یک تار موی آن ها پیدا نباشد؟ ----- ۷۶۱
پرسش ----- ۷۶۱
پاسخ ----- ۷۶۱
چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟ ----- ۷۶۳
پرسش ----- ۷۶۳
پاسخ ----- ۷۶۳
حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه یعنی لباس
پرسش ----- ۷۶۳
پاسخ ----- ۷۶۴
حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد . ----- ۷۶۶
پرسش ----- ۷۶۶

پاسخ ----- ۷۶۶
چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟ ----- ۷۶۶
پرسش ----- ۷۶۶
پاسخ ----- ۷۶۶
حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) . ----- ۷۶۷
پرسش ----- ۷۶۷
پاسخ ----- ۷۶۷
طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحری
پرسش ----- ۷۶۸
پاسخ ----- ۷۶۸
حجاب یعنی سلب آزادی زنان ----- ۷۶۹
پرسش ----- ۷۶۹
پاسخ ----- ۷۶۹
حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند . ----- ۷۶۹
پرسش ----- ۷۶۹
پاسخ ----- ۷۶۹
عالمان دینی گاهی چنان بر پوشش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟ ----- ۷۷۰
پرسش ----- ۷۷۰
پاسخ ----- ۷۷۰
چطور ممکن است خدای مهربان زنی را به خاطر آشکار بودن چند تار مو به جهنم ببرداین سخت گیریها مغایر با شریعت آسان اسلام است . ----- ۷۷۱
پرسش ----- ۷۷۱
پاسخ ----- ۷۷۱
دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟ ----- ۷۷۱
پرسش ----- ۷۷۱
پاسخ ----- ۷۷۱
آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟ ----- ۷۷۴
پرسش ----- ۷۷۴
پاسخ ----- ۷۷۴
حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟ ----- ۷۷۴
پرسش ----- ۷۷۴
پاسخ ----- ۷۷۴
چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟ ----- ۷۷۶
پرسش ----- ۷۷۶
پاسخ ----- ۷۷۶
چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟ ----- ۷۷۶
پرسش ----- ۷۷۶
پاسخ ----- ۷۷۶
حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه یعنی لباس
پرسش ----- ۷۷۷
پاسخ ----- ۷۷۷
حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد . ----- ۷۷۹

پرسش ----- ۷۷۹
پاسخ ----- ۷۷۹
چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟ ----- ۷۷۹
پرسش ----- ۷۷۹
پاسخ ----- ۷۷۹
حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) . ----- ۷۸۰
پرسش ----- ۷۸۰
پاسخ ----- ۷۸۰
طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحری
پرسش ----- ۷۸۱
پاسخ ----- ۷۸۱
حجاب یعنی سلب آزادی زنان ----- ۷۸۲
پرسش ----- ۷۸۲
پاسخ ----- ۷۸۲
حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند . ----- ۷۸۲
پرسش ----- ۷۸۲
پاسخ ----- ۷۸۲
عالمان دینی گاهی چنان بر پوشش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟ ----- ۷۸۳
پرسش ----- ۷۸۳
پاسخ ----- ۷۸۳
چطور ممکن است خدای مهربان زنی را به خاطر آشکار بودن چند تار مو به جهنم ببرداین سخت گیریها مغایر با شریعت آسان اسلام است . ----- ۷۸۴
پرسش ----- ۷۸۴
پاسخ ----- ۷۸۴
دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟ ----- ۷۸۴
پرسش ----- ۷۸۴
پاسخ ----- ۷۸۴
آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟ ----- ۷۸۷
پرسش ----- ۷۸۷
پاسخ ----- ۷۸۷
حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟ ----- ۷۸۷
پرسش ----- ۷۸۷
پاسخ ----- ۷۸۷
هیچ چیز و هیچ کس از خداوند متعال پنهان و مستور نمیشود و با پوشش و بیپوشش بودن در برابر خداوند و آگاهی و بینش او یکسان و علی السّواء است. پس چرا زن در حال نماز در مکان خلوت و دور از نظر اجنبی باید بدن خود را بپوشاند؟ ----- ۷۸۹
پرسش ----- ۷۸۹
پاسخ ----- ۷۸۹
درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟ ----- ۷۹۰
پرسش ----- ۷۹۰
پاسخ ----- ۷۹۰
آیات مربوط به موضوع و حکم حجاب را بیان فرمایید . ----- ۷۹۱
پرسش ----- ۷۹۱
پاسخ ----- ۷۹۱

چگونه باید دربین جوانان نسبت به اصل حجاب علاقه ایجاد کرد ؟ ----- ۷۹۳
پرسش ----- ۷۹۳
پاسخ ----- ۷۹۳
چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟ ----- ۸۰۰
پرسش ----- ۸۰۰
پاسخ ----- ۸۰۰
چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟ ----- ۸۰۱
پرسش ----- ۸۰۱
پاسخ ----- ۸۰۱
چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟ ----- ۸۰۳
پرسش ----- ۸۰۳
پاسخ ----- ۸۰۳
چرا امامان و معصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟ ----- ۸۰۵
پرسش ----- ۸۰۵
پاسخ ----- ۸۰۵
آیا اینکه می گویند حجاب حافظی برای زن است، صحیح است؟ چرا؟ ----- ۸۰۸
پرسش ----- ۸۰۸
پاسخ ----- ۸۰۸
فلسفه حجاب چیست ----- ۸۰۸
پرسش ----- ۸۰۸
پاسخ ----- ۸۰۸
چرا زنان باید حجاب داشته باشند تا مردان تحریک نشوند. مردان اگر می خواهند تحریک نشوند نگاه نکنند. چرا آزادی زنان محدود می شود؟ ----- ۸۱۰
پرسش ----- ۸۱۰
پاسخ ----- ۸۱۰
فلسفه حجاب برای خانم ها چیست این که می گویند: زن موجود جذابی است و باید با پوشش دیگران و خود را به گناه نیاندازد، آیا توهینی به این قشر نیست که به آنان با دید موجود جنسی برخورد شود؟ ----- ۸۱۰
پرسش ----- ۸۱۰
پاسخ ----- ۸۱۱
چرا خداوند در قرآن کریم بهترین زینت زنان را حجاب آنان می داند؟ ----- ۸۱۴
پرسش ----- ۸۱۴
پاسخ ----- ۸۱۵
چرا برخی زنان به حجاب اهمیت نمی دهند و موهایشان را از مقنعه یا روسری بیرون می گذارند؟ ----- ۸۱۸
پرسش ----- ۸۱۸
پاسخ ----- ۸۱۸
می گویند همه آدم ها را خدا آفریده و همه در نزد خدا برابریم و همه خواهر و برادر دینی هستیم پس چرا خانم ها باید چادر سر کنند؟ ----- ۸۲۱
پرسش ----- ۸۲۱
پاسخ ----- ۸۲۱
اگر زیبایی زن به مویش هست زیبایی مرد هم به مو است پس چرا زنان بایدمراعات حجاب نمایند ----- ۸۲۳
پرسش ----- ۸۲۳
پاسخ ----- ۸۲۳
آیا در عصر پیامبر(ص) و علی (ع) نیز جلوی بی حجابی گرفته می شده با اینکه در آن زمان زنان یهودی و مشرک نیز وجود داشتند؟ ----- ۸۲۳
پرسش ----- ۸۲۳

پاسخ ---- ۸۲۳
آیا بهتر نیست حجاب در کشور ما اختیاری باشد نه اجباری ؟ ---- ۸۲۴
پرسش ---- ۸۲۴
پاسخ ---- ۸۲۴
لطفا چند دلیل برای قانع کردن افراد نسبت به این که چادر حجاب کامل است , ذکر کنید. فلسفه ء حجاب چیست ؟ ---- ۸۲۴
پرسش ---- ۸۲۴
پاسخ ---- ۸۲۴
بعضی از خانواده مذهبی ها حجاب را مانع صله رحم می دانند چونکه صله رحم را مزاحم راحتی شان می دانند.آیا حجاب مانع صله رحم است؟ ---- ۸۲۷
پرسش ---- ۸۲۷
پاسخ ---- ۸۲۷
در مورد دلایل حجاب حرفهای زیادی شنیده ام و خوانده ام ولی هنوز قانع نشده ام که چرا برخی زنان تشنه نگاه مردانند.چرا احساس خوشایندی دارند از اینکه مردان به أنها نگاه کنند. ---- ۸۲۸
پرسش ---- ۸۲۸
پاسخ ---- ۸۲۸
خواهرم در مورد حجاب برتر و فلسفه آن دارای ابهاماتی است که نمی توانم او را قانع کنم راهنمایی شما چیست؟ ---- ۸۳۰
پرسش ---- ۸۳۰
پاسخ ---- ۸۳۰
یک زن چه باید بکند تا در حفظ حجاب خویش پایبند باشد و اگر مجبور شد وارد اجتماع شود از نگاههای زهرآلود مردان در امان باشد. ---- ۸۳۴
پرسش ---- ۸۳۴
پاسخ ---- ۸۳۴
حجاب چه فلسفه ای دارد؟ در آیات قرآن نمونه ای برای حجاب به شکل پوشیده و کامل می باشد وجود دارد و بهترین حجاب چیست؟ ---- ۸۳۴
پرسش ---- ۸۳۴
پاسخ ---- ۸۳۵
چرا در قرآن آن مقدار که راجع به نماز ــ روزه ــ زکات ــ نیکی و ... سخن گفته شده و بسیار تکرار و تاکید شده راجع به حجاب امری که در ظاهر بسیار بسیار ضروری به نظر می رسد گفته نشده حتی در تاریخ و جنگها و سفرهایی که حضرت محمد داشتند صحبت واضح و چندانی د
پرسش ---- ۸۳۸
پاسخ ---- ۸۳۸
فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران باستان گرفته شده است؟ ---- ۸۳۹
پرسش ---- ۸۳۹
پاسخ(قسمت اول) ---- ۸۳۹
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۸۴۸
وضعیت حجاب و برخورد با بد حجاب در حکومت پیامبر وامام علی چگونه بوده؟ ---- ۸۵۹
پرسش ---- ۸۵۹
پاسخ ---- ۸۵۹
در کشور ما علما مرتبا تبلیغ می کنند که حجاب محدودیت نیست پس چرا در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی زنان در زمینه سیاست در سطوح بالا فعالیت چشمگیری ندارند در صورتی که اگر به خاطر زن بودن نمی توانند از عهده آن بر آیند در کشور های غربی زنان به عنوان بالا
پرسش ---- ۸۶۴
پاسخ(قسمت اول) ---- ۸۶۴
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۸۷۳
آیا زن مسلمان می تواند بی حجاب باشد ولی چون خود را قلبا مسلمان می بیند نیازی به این کار نبیند.آیا ایمان تنها به خدا کافی است. ---- ۸۸۰
پرسش ---- ۸۸۰
پاسخ ---- ۸۸۰
تعریف حجاب برتر چیست و آیا حجاب کامل یعنی چادر؟ ---- ۸۸۱
پرسش ---- ۸۸۱

پاسخ(قسمت اول) ----- ۸۸۱
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۸۹۰
آیا زن خوب است که با چادر باشد یا با مانتو؟ ----- ۸۹۸
پرسش ----- ۸۹۸
پاسخ ----- ۸۹۸
چرا برای مبارزه با بی حجابی آقایان فتوا صادر نمی کنند که بی حجابی در حکم محاربه با امام زمان است تا جلوی بسیاری از فسادها گرفته شود؟ ----- ۹۰۰
پرسش ----- ۹۰۰
پاسخ ----- ۹۰۰
آیا در کشوری که حجاب ممنوع است، در صورت تعارض بین تحصیل دانش و حجاب می توان تحصیل را بر حجاب مقدم نمود؟ ----- ۹۰۵
پرسش ----- ۹۰۵
پاسخ ----- ۹۰۵
در مورد حجاب خواهران حدیثی از حضرت علی(ع) بنویسید؟ ----- ۹۰۷
پرسش ----- ۹۰۷
پاسخ ----- ۹۰۷
مفهوم حجاب ----- ۹۰۷
بعضی از خواهران عقیده دارند که حجاب، امری شخصی و عرفی و متاثر از زمانه است و اصول ثابتی بر پوشش زنان حاکم نیست. آیا این نظر درست است؟ نظر اسلام در این مورد چیست؟ ----- ۹۰۸
پرسش ----- ۹۰۸
پاسخ ----- ۹۰۸
اگر فردی کلیه امور مربوط به دین از قبیل نماز و روزه را انجام بدهد و از منکرات دوری کند و فقط نتواند مسئله حجاب را برای خود حل نماید، چه حکمی دارد؟ ----- ۹۰۸
پرسش ----- ۹۰۸
پاسخ ----- ۹۰۸
واژه حجاب به چه معناست؟ ----- ۹۱۲
پرسش ----- ۹۱۲
پاسخ ----- ۹۱۲
واژه حجاب به چه معناست؟ ----- ۹۱۲
پرسش ----- ۹۱۲
پاسخ ----- ۹۱۳
مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی چیست , دستور قرآن در این باره چه بوده ؟ و آیا پوشش ضرورت دارد ,چه نوعی توصیه شده است ؟ ----- ۹۱۳
پرسش ----- ۹۱۳
پاسخ ----- ۹۱۳
محدوده حجاب ----- ۹۲۴
حجاب کامل اسلامی چگونه است ----- ۹۲۴
پرسش ----- ۹۲۴
پاسخ ----- ۹۲۴
منظور از حجاب کامل چیست و فرق دامن و شلوار هر کدام به صورت جداگانه و قابل قبول در حفظ و رعایت کردن حجاب چیست؟ ----- ۹۲۴
پرسش ----- ۹۲۴
پاسخ ----- ۹۲۴
حد حجاب و پوشش زن چیست ؟ ----- ۹۲۵
پرسش ----- ۹۲۵
پاسخ ----- ۹۲۵
در مورد پوشش صورت توضیحاتی بفرمایید و این که سیره و روش زنان الگو در صدر اسلام برای پوشش صورت چگونه بوده است؟ ----- ۹۲۵

پرسش ----- ۹۲۵
پاسخ ----- ۹۲۵
۱- بهترین حجاب برای زنان چیست؟ لطفاً توضیح دهید. ----- ۹۲۶
اشاره ----- ۹۲۶
پرسش ----- ۹۲۶
پاسخ ----- ۹۲۶
پوشش برای زن تا چه حد است؟ آیا پوشاندن گردی صورت است یا زیبایی؟ و آیا استفاده از پوشیه یا نقاب به دلیل جلب توجه کردن اشکال دارد یا نه؟ ----- ۹۳۰
پرسش ----- ۹۳۰
پاسخ ----- ۹۳۰
۱-حدودحجاب مناسب برای زن چیست؟ ----- ۹۳۱
پرسش ----- ۹۳۱
پاسخ ----- ۹۳۱
۱ یک زن باید از از لحاظ حجاب چگونه باشد ----- ۹۳۱
پرسش ----- ۹۳۱
پاسخ ----- ۹۳۱
درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟ ----- ۹۳۱
پرسش ----- ۹۳۱
پاسخ ----- ۹۳۲
چرا خانم ها هنگام خواندن نماز، باید حجاب کامل را رعایت کنند؟ ----- ۹۳۲
پرسش ----- ۹۳۲
پاسخ ----- ۹۳۲
اسلام پوشش را در میان نامحرمان تا چه حدی بیان کرده اند و آیا زن نمی تواند صحبت کند در میان جمع خانوادگی که نامحرم باشند زیرا صحبت از صحبت کردن حضرت زهرا به میان می آورند که انگشت به دهان می کردند تا صدای صحبت هایشان به گوش کسی نرسد. ۹۳۳
پرسش ----- ۹۳۳
پاسخ ----- ۹۳۳
حدود حجاب برای بانوان چه مقدار است؟ ----- ۹۳۳
پرسش ----- ۹۳۳
پاسخ ----- ۹۳۳
پوشیدن لباس برای خانم ها در محیط کار طبق دستور اسلام و عرف جامعه در چه حدی است؟ ----- ۹۳۵
پرسش ----- ۹۳۵
پاسخ ----- ۹۳۵
آیا می توان در برابر نامحرمی که عقل و شعور ندارد، حجاب را رعایت نکنیم؟ ----- ۹۳۵
پرسش ----- ۹۳۵
پاسخ ----- ۹۳۵
لطفاً حدود حجاب یک زن را تعریف نموده و بگویید زنانی که مانتوی آنان تا ساق پا است، آیا اشکال شرعی دارد؟ آیا پا هم باید با مانتو یا چادر پوشیده شود یا شلوار کفایت می کند؟ ----- ۹۳۶
پرسش ----- ۹۳۶
پاسخ ----- ۹۳۶
آیا پوشیدن چادر برای زنان واجب است؟ حجاب کامل زک زن چگونه باید باشد؟ ----- ۹۳۸
پرسش ----- ۹۳۸
پاسخ ----- ۹۳۸
۱- در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه ه
پرسش ----- ۹۴۰

پاسخ -- ۹۴۰

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرماید و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و به خانه نشینی توصیه می کند , با ۲؛

پرسش -- ۹۴۲

پاسخ -- ۹۴۲

در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه م ۳

پرسش -- ۹۴۳

پاسخ -- ۹۴۴

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرماید و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و به خانه نشینی توصیه می کند , با ۴؛

پرسش -- ۹۴۴

پاسخ -- ۹۴۵

چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟ -- ۹۴۶

پرسش -- ۹۴۶

پاسخ -- ۹۴۶

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟ -- ۹۴۶

پرسش -- ۹۴۶

پاسخ -- ۹۴۶

چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟ --- ۹۴۷

پرسش -- ۹۴۷

پاسخ -- ۹۴۷

چرا امامان ومعصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟ -- ۹۴۸

پرسش -- ۹۴۸

پاسخ -- ۹۴۸

آیا آیه حجاب برای همه زنان مسلمان است --- ۹۵۱

پرسش -- ۹۵۱

پاسخ -- ۹۵۱

وقتی من کتاب حجاب شهید مطهری را خواندم نوشته بود: اگر مقدار کمی از موی سر خانم ها بیرون باشد، اشکال ندارد، ولی این مطلب را به عموم اعلام نکرده اند، چون ممکن است زنان مخصوصاً دخترها سوء استفاده کنند و موهای خود را با قصد و به مقدار زیاد بیرون بگذارند ۱۵۵

پرسش -- ۹۵۵

پاسخ -- ۹۵۵

با توجه به آیه ۳۱ سوره نور، حرمت نمایان شدن بیشتر از گردی صورت را بیان فرمایید، چون بیشتر خانم ها به آن توجه ندارند و چانه شان پیداست و من مدرکی را که ثابت نماید زیر چانه باید پوشیده شود در دست ندارم -------------------------- ۹۵۶

پرسش -- ۹۵۶

پاسخ -- ۹۵۶

درحجاب زنان چه مقدار واجب است پوشیده شود -- ۹۵۸

پرسش -- ۹۵۸

پاسخ -- ۹۵۸

حجاب خواهران در جامعه و تلویزیون مورد انتقاد است نظر شماراجع به آن چیست ؟ -- ۹۵۸

پرسش -- ۹۵۸

پاسخ -- ۹۵۸

پوشیدن مانتو و مقنعه در بیرون منزل چه حکمی دارد؟ -- ۹۵۸

پرسش -- ۹۵۹

پاسخ -- ۹۵۹

حد پوشش زنان چه مقدار است و اگر سهوا چادر کنار رود و در معرض دید نامحرم باشد اشکال دارد؟ -- ۹۵۹

پرسش ----- ۹۵۹

پاسخ ----- ۹۵۹

در مورد حجاب در قرآن راجع به موی سر اشاره ای نشده چه توجیهی وجود دارد؟ ----- ۹۵۹

پرسش ----- ۹۵۹

پاسخ ----- ۹۵۹

آیا حجاب و پوشش با مانتو و روپوش کفایت می کند؟ ----- ۹۶۳

پرسش ----- ۹۶۳

پاسخ ----- ۹۶۳

حکم دقیق پوشش بانوان را ذکر فرمایید. ----- ۹۶۳

پرسش ----- ۹۶۳

پاسخ ----- ۹۶۳

من به حجاب اعتقاد دارم ولی نه آنچنان که طرف حجاب خود را طوری داشته باشد که بیفتد توی نهر آب و مسخره همه شود من این را عیناً به چشم دیده ام که زنی با گرفتن روی خود در نهر آب افتاد. ولی این سؤال برایم پیش آمده که بازیگرهای سینما با این همه آرایش و موهایش

پرسش ----- ۹۶۳

پاسخ ----- ۹۶۴

سلام لطفا بفرمایید آیا حجاب برای زنان فقط پوشاندن موها است؟ در حالیکه با پوشاندن موها هم می توان ظاهری تحریک آمیز درست کرد؟ با این وصف من فکر می کنم حجاب پوشاندن موها نیست بلکه پوشاندن زیبایی ها از نامحرمان برای جلوگیری از تحریک آنها است و اگر کس

پرسش ----- ۹۶۴

پاسخ ----- ۹۶۴

چادر ----- ۹۶۷

منشا این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟ ----- ۹۶۷

پرسش ----- ۹۶۷

پاسخ ----- ۹۶۷

با توجه به این که در آیات و روایات هیچ نامی از چادر برده نشده بلکه فقط پوشش سر و گردن و سینه زن سفارش شده است و با مانتو، شلوار و مقنعه می توان پوشش لازم را داشته و حجاب کامل اسلامی را حفظ کرد; پس چرا با این حجاب اجازه ورود به حرم مطهر داده نمی شود؟

پرسش ----- ۹۶۹

پاسخ ----- ۹۶۹

چرا نمی گذارند بدون چادر به مدرسه بیاییم مگر مانتو و شلوار چه اشکالی دارد؟ اگر چادر پوشش خوبی است و برای زن لازم است پس چرا در شهرهای بزرگ مانند تهران و دانشگاهها پوشیدن چادر الزامی نیست ----- ۹۷۰

پرسش ----- ۹۷۰

پاسخ ----- ۹۷۰

چرا با آن که بعضی از چادری ها، حجاب کمتری از بی چادرها دارند باز هم محدودیت چادر در جامعه وجود دارد؟ ----- ۹۷۱

پرسش ----- ۹۷۱

پاسخ ----- ۹۷۱

ایا حجاب منحصر در چادر است و پوشیدن مانتو با رعایت شئونات اسلامی بی حجابی محسوب می شود ----- ۹۷۳

پرسش ----- ۹۷۳

پاسخ ----- ۹۷۳

آیا حجاب منحصر در چادر است ----- ۹۷۳

پرسش ----- ۹۷۳

پاسخ ----- ۹۷۴

در دانشگاه ما پوشیدن چادر الزامی است در صورتی که دانشگاه ملی همین شهر اختیاری است اختلاف در چیست؟ این موجب تناقض می شود چون بعضی از اساتید مشترکند؟ لطفا راهنمایی بفرمایید. ----- ۹۷۴

پرسش ----- ۹۷۴

پاسخ ----- ۹۷۴

A : آیا یک بسیجی نمی تواند با پوشش کامل مانتو و شلوار و مقنعه باشد؟ ----- ۹۷۸

اشاره ----- ۹۷۸

پرسش ----- ۹۷۸

پاسخ ----- ۹۷۸

چرا در جامعه ما تاکید به پوشش با چادر سیاه می شود؟ ----- ۹۸۰

پرسش ----- ۹۸۰

پاسخ ----- ۹۸۰

بنده دانشجوی رشته شیمی هستم. بعضی از اساتید به خاطر احتمال خطر، مرا از پوشیدن چادر منع می کنند، اما به نظر بنده با برداشتن چادر نیز احتمال خطر هست با توجه به این که آقایان رفت و آمد دارند و از طرفی اسفتاده از چادر منع قانونی ندارد، آیا پافشاری بنده بر پوش ۳

پرسش ----- ۹۸۳

پاسخ ----- ۹۸۳

چادر چه نقشی در حجاب دارد؟ ----- ۹۸۴

پرسش ----- ۹۸۴

پاسخ ----- ۹۸۴

آیا حجاب زنان با چادر مشکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشکل دارد و هزاران دلار صرف واردات چادر و پارچه های مشکی نمی شود؟ چرا باید این ها به اسم اسلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه و روان انسان ها

پرسش ----- ۹۸۸

پاسخ ----- ۹۸۹

من چگونه می توانم چادر پوشیدن با دلایل منطقی به دیگران توجیه کنم. یااینکه دفاع از چادر کنیم. ----- ۹۹۱

پرسش ----- ۹۹۱

پاسخ ----- ۹۹۱

سوال ۲۹: آیا حجاب زنان با چادر مشکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشکل دارد و هزاران دلار صرف واردات چادر و پارچه های مشکی نمی شود؟ چرا باید این ها به اسم اسلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه و روا

پرسش ----- ۹۹۳

پاسخ ----- ۹۹۴

چرا فقط چادر حجاب برتر و کامل محسوب می شود؟ ----- ۹۹۶

پرسش ----- ۹۹۶

پاسخ ----- ۹۹۶

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟ ----- ۹۹۸

پرسش ----- ۹۹۸

پاسخ ----- ۹۹۸

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟ ----- ۱۰۰۰

پرسش ----- ۱۰۰۰

پاسخ ----- ۱۰۰۰

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟ ----- ۱۰۰۲

پرسش ----- ۱۰۰۲

پاسخ ----- ۱۰۰۲

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟ ----- ۱۰۰۵

پرسش ----- ۱۰۰۵

پاسخ ----- ۱۰۰۵

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟ ----- ۱۰۰۵

پرسش ----- ۱۰۰۵

پاسخ ----- ۱۰۰۵

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟ ----- ۱۰۰۸

پرسش ----- ۱۰۰۸

پاسخ ----- ۱۰۰۸

با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟ ----- ۱۰۰۹
پرسش ----- ۱۰۰۹
پاسخ ----- ۱۰۰۹
۱-دخترانی که چادری هستند با دخترانی که پوشش دیگری جز چادر دارند، آیا از دید شماتفاوت دارند؟ ----- ۱۰۱۲
پرسش ----- ۱۰۱۲
پاسخ ----- ۱۰۱۲
محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد . ----- ۱۰۱۴
پرسش ----- ۱۰۱۴
پاسخ ----- ۱۰۱۴
محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد . ----- ۱۰۱۴
پرسش ----- ۱۰۱۴
پاسخ ----- ۱۰۱۵
آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟ ----- ۱۰۱۵
پرسش ----- ۱۰۱۵
پاسخ ----- ۱۰۱۵
دلیل این که حجاب با چادر بهتر است از حجاب با مانتو چیست ؟ ----- ۱۰۱۵
پرسش ----- ۱۰۱۵
پاسخ ----- ۱۰۱۶
آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید. ----- ۱۰۱۶
پرسش ----- ۱۰۱۶
پاسخ ----- ۱۰۱۶
آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید. ----- ۱۰۱۷
پرسش ----- ۱۰۱۷
پاسخ ----- ۱۰۱۷
الف آیا چادر برای زن الزامی است و اگر چادر سر نکند چه می شود؟ ب آیا حجاب زن با چادر و مقنعه بلند کامل است در صورت کامل بودن پس چه الزامی در پوشیدن چادر می باشد؟ ----- ۱۰۱۸
پرسش ----- ۱۰۱۸
پاسخ ----- ۱۰۱۸
چرا چادر در بعضی مکانها اجباری است آیا در اسلام چادر مطرح است ----- ۱۰۱۹
پرسش ----- ۱۰۱۹
پاسخ ----- ۱۰۱۹
آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟ ----- ۱۰۱۹
پرسش ----- ۱۰۱۹
پاسخ ----- ۱۰۱۹
چادر بهتر است یا مانتو؟ ----- ۱۰۲۰
پرسش ----- ۱۰۲۰
پاسخ ----- ۱۰۲۰
اگر به جای چادر از پوشش مناسب مانتو و مقنعه استفاده شود چگونه است ؟ برای فلسفه چادر توضیح کافی بدهید . ----- ۱۰۲۰
پرسش ----- ۱۰۲۰
پاسخ ----- ۱۰۲۰
اگر کسی بدون چادربه بیرون برودگناه است البته درصورتی که حجاب را رعایت کرده باشد؟ ----- ۱۰۲۲
پرسش ----- ۱۰۲۲

پاسخ ----- ۱۰۲۲
*فلسفه پوشیدن چادر چیست ؟ ----- ۱۰۲۴
اشاره ----- ۱۰۲۴
پرسش ----- ۱۰۲۴
پاسخ ----- ۱۰۲۴
منشاء این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟ ----- ۱۰۲۹
پرسش ----- ۱۰۲۹
پاسخ ----- ۱۰۲۹
آیا پوشیدن چادر در حجاب بانوان لازم است ؟ ----- ۱۰۳۱
پرسش ----- ۱۰۳۱
پاسخ ----- ۱۰۳۱
آیا در قران به صورت مستقیم به چادر به عنوان حجاب اشاره شده است؟ ----- ۱۰۳۱
پرسش ----- ۱۰۳۱
پاسخ ----- ۱۰۳۱
در یک مراسم پرفیض عزاداری امام حسین در ماه صفر سال ۸۳ با خدا عهد بستم که چادری شوم اما موفق به انجام این کار نشدم خودم هم به دلایلی فقط تصمیم گرفتم با رعایت حجاب ،مانتو بپوشم اما احساس می کنم به عهدی که با خدا بستم بی وفایی نمودم و شدیدا عذاب وجد
پرسش ----- ۱۰۳۴
پاسخ ----- ۱۰۳۴
پوشش زن از محارم ----- ۱۰۳۹
اسلام چه پوششی را برای فرزندان دختر نزد پدر و محارم دیگر در نظر گرفته است؟ ----- ۱۰۳۹
پرسش ----- ۱۰۳۹
پاسخ ----- ۱۰۳۹
اسلام چه پوششی را برای پدر و مادر نزد فرزندان بیان کرده است؟ ----- ۱۰۴۰
پرسش ----- ۱۰۴۰
پاسخ ----- ۱۰۴۰
پوشش و حجاب در محیط خانواده چگونه باید باشد؟ ----- ۱۰۴۰
پرسش ----- ۱۰۴۰
پاسخ ----- ۱۰۴۰
سن حجاب ----- ۱۰۴۳
آیهء ۶۰سورهء نور دلالت بر این دارد که زن های پیر نیازی به حجاب ندرندو این که می گوید جلوی مردان بی میل هم می شود بی حجاب بود, منظور چطور مردانی است ؟ آیا تشخیص آن به عهدهء خود مکلف است ؟ ----- ۱۰۴۳
پرسش ----- ۱۰۴۳
پاسخ ----- ۱۰۴۳
یک دختر از چه سنی باید حجاب را رعایت کند و یا از چه سنی بهتر است محجبه باشد؟ ----- ۱۰۴۳
پرسش ----- ۱۰۴۳
پاسخ ----- ۱۰۴۴
لطفاً درباره آیه شریفه "والقَوَعِدُ مِن ٠النِّساَِ الَّتی لایَرجون .."(نور،۶۰)، که درباره زنانی است که در سنینی از عمرشان می توانند لباس رو را پیش نامحرم بردارند، توضیح دهید؟ و آیا به صرف یائسه شدن کافی است ----- ۱۰۴۴
پرسش ----- ۱۰۴۴
پاسخ ----- ۱۰۴۴
نوع پوشش و لباس ----- ۱۰۴۶
شما می گویید باید حجاب را کاملا رعایت کنیم ولی گاهی انسان جایی می رود با حجاب جلب توجه می کند آیا باید باز هم حجاب را رعایت کرد. ----- ۱۰۴۶
پرسش ----- ۱۰۴۶
پاسخ ----- ۱۰۴۶

حجاب کامل اسلامی چه نوع حجابی است؟ آیا صرف پوشیدن چادر را می توان حجاب اسلامی نامید؟ ----- ۱۰۴۶
پرسش ----- ۱۰۴۶
پاسخ ----- ۱۰۴۶
آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟ ----- ۱۰۴۶
پرسش ----- ۱۰۴۶
پاسخ ----- ۱۰۴۷
با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟ ----- ۱۰۴۸
پرسش ----- ۱۰۴۸
پاسخ ----- ۱۰۴۸
آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید. ----- ۱۰۵۱
پرسش ----- ۱۰۵۱
پاسخ ----- ۱۰۵۱
چرا بانوان وقتی وارد حرم می شوند باید حتماً چادر داشته باشند و داشتن مانتو و روسری کفایت نمی کند (البته در اماکن مقدس دیگر نیز این گونه می باشد) و در غیر اینصورت اجازه وارد شدن به حرم داده نمی شود. ----- ۱۰۵۲
پرسش ----- ۱۰۵۲
پاسخ ----- ۱۰۵۲
اگر با مانتو حجاب را رعایت کنیم (به طوری که تمام بدن را بپوشد و موهایمان بیرون نباشد)؛ گناه منظور می شود؟ ----- ۱۰۵۳
پرسش ----- ۱۰۵۳
پاسخ ----- ۱۰۵۳
پوشیه زدن زنان چه حکمی دارد ----- ۱۰۵۴
پرسش ----- ۱۰۵۴
پاسخ ----- ۱۰۵۴
جلباب قرآن به چادر نزدیک است یا مانتو علت توجه اسلام به چادر چیست ؟ ----- ۱۰۵۵
پرسش ----- ۱۰۵۵
پاسخ ----- ۱۰۵۵
پوشیدن لباس تنگ و هم چنین استعمال عطر برای بانوان - که جلب توجه می کند - چه حکمی دارد؟ ----- ۱۰۵۸
پرسش ----- ۱۰۵۸
پاسخ ----- ۱۰۵۸
آیا پوشیدن جوراب نازک برای بانوان اشکال دارد؟ ----- ۱۰۵۸
پرسش ----- ۱۰۵۸
پاسخ ----- ۱۰۵۸
آیا در قرآن آیات خاصی در زمینه نوع پوشش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟ ----- ۱۰۵۹
پرسش ----- ۱۰۵۹
پاسخ ----- ۱۰۵۹
پی نوشت ها ----- ۱۰۶۹
اشاره ----- ۱۰۶۹
آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برای زن بهتر نیست؟ ----- ۱۰۷۸
پرسش ----- ۱۰۷۸
پاسخ ----- ۱۰۷۸
با توجه به آیه شریفه قرآن که آمده زنان زینتهای خود را با کوبیدن پا روی زمین آشکار نکنند و همانطور که ما می دانیم آن زمان مرسوم بوده است که خلخال در مچ پا یا ساق پا می کردند و خوب راه رفتن آنها صدا می کردن و این باعث جلب توجه مردان می شده، و حتماً پاهایشان
پرسش ----- ۱۰۸۱
پاسخ ----- ۱۰۸۱

آیا حجاب زن منحصر به چادر و مانتو است ؟ ----- ۱۰۸۴
پرسش ----- ۱۰۸۴
پاسخ ----- ۱۰۸۴
آیا زن در انتخاب پوشش باید مطیع همسر خود باشد؟ ----- ۱۰۸۴
پرسش ----- ۱۰۸۴
پاسخ ----- ۱۰۸۴
آیا حجاب در چادر خلاصه می شود .یا یک خانم با مانتو و مقنعه اگر در اجتماع حاضر شود و جلب توجه نکند محجبه شناخته نمی شود و اگر ناخواسته موی سر خانمی از زیر مقنعه و یا روسری بیرون بزند و بعد متوجه شود چه حکمی را شامل می شود؟ ----- ۱۰۸۵
پرسش ----- ۱۰۸۵
پاسخ ----- ۱۰۸۵
نپوشیدن چادر نزد نامحرم در مواقع خاص مثلا هنگام کار کردن در باغ مزرعه یا جایی که واقعا به هیچ وجه امکانش نیست چه حکمی دارد. آیا با لباسهای خانه حجاب کامل است یا نه؟ ----- ۱۰۸۵
پرسش ----- ۱۰۸۵
پاسخ ----- ۱۰۸۵
آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برایزن بهتر نیست؟ ----- ۱۰۸۶
پرسش ----- ۱۰۸۶
پاسخ ----- ۱۰۸۶
سایر مباحث حجاب ----- ۱۰۸۸
آیا می توان پیروان ادیان دیگر (یهود، مسیحیت) را به حفظ حجاب ملزم دانست؟ ----- ۱۰۸۸
پرسش ----- ۱۰۸۸
پاسخ ----- ۱۰۸۸
آیا مسئله حجاب به طور جدی در سایر ادیان بیان شده یا این مسئله با تمام ریزه کاری هایش مختص اسلام است؟ ----- ۱۰۸۹
پرسش ----- ۱۰۸۹
پاسخ ----- ۱۰۸۹
حجاب از امت های دیگر به مسلمانان رخنه کرده است ویل دورانت معتقد است مسلمانان حجاب را از ایرانیان اقتباس کرده اند (تاریخ تمدن , ج ۱۱ , ص ۱۱۲) مسلمانان این سنت را نیکو شمرده و بر آن لباس دین پوشاندند مثل بسیاری از عادات و رسوم دیگر که در میان مسلمانا
پرسش ----- ۱۰۹۰
پاسخ ----- ۱۰۹۰
در کتاب مسئله حجاب استاد مطهری نقل شده که حجاب از ایران باستان وارد اسلام شده آیا صحیح است ؟ ----- ۱۰۹۱
پرسش ----- ۱۰۹۱
پاسخ ----- ۱۰۹۱
آیا زن می تواند بگوید مسلمانم ولی حجابش را رعایت نکند؟ ----- ۱۰۹۱
پرسش ----- ۱۰۹۱
پاسخ ----- ۱۰۹۱
در مورد کیفیت حجاب همسران پیامبر و ائمه معصومین(ع) مطالبی بفرمایید. آیا حضرت صدیقه طاهره و زینب کبری(س) از چادر استفاده می کردند؟ ----- ۱۰۹۱
پرسش ----- ۱۰۹۱
پاسخ ----- ۱۰۹۲
زنان یهودی و مسیحی در جامعه صدر اسلام چگونه پوششی داشتند و برخورد حکومت اسلامی با آن ها چگونه بوده است؟ ----- ۱۰۹۲
پرسش ----- ۱۰۹۲
پاسخ ----- ۱۰۹۲
چرا در جامعه زنان بدحجاب آزادانه در همه جا هستند و آیا دولت نمی تواند جلوی آنها را بگیرد؟ ----- ۱۰۹۳
پرسش ----- ۱۰۹۳
پاسخ ----- ۱۰۹۳
پوشش زن در سایر ادیان الهی و حتی برخی از مکاتب بشری از چه جایگاهی برخوردار است وچه شباهتها وتفاوتهایی با اسلام دارد؟ ----- ۱۰۹۳

پرسش ----- ۱۰۹۳
پاسخ ----- ۱۰۹۳
رنگ لباس ----- ۱۰۹۴
پوشیدن لباس رنگ روشن در بیرون از منزل مثلاً رنگ قرمز، آبی، اشکالی دارد یا خیر با چادر و بدون چادر؟ ----- ۱۰۹۴
پرسش ----- ۱۰۹۴
پاسخ ----- ۱۰۹۴
چرا اکثراً (در مدارس و بعضی دانشگاه ها و ...) خانم ها را مجبور می کنند که لباس سیاه و تیره بپوشند در حالی که رنگ سیاه مکروه است؟ ----- ۱۰۹۴
پرسش ----- ۱۰۹۴
پاسخ ----- ۱۰۹۴
آیا در ادله موجود جهت استنباط احکام پوشش زن در برابر نامحرم به رنگ پوشش تصریح یا اشاره شده است؟ اگر هست، خواهشمندیم جهت آشنایی خواهران بیان فرمایید.؟ ----- ۱۰۹۵
پرسش ----- ۱۰۹۵
پاسخ ----- ۱۰۹۵
مستور بودن زن ----- ۱۰۹۵
حضرت زهرا فرمودند بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و نه او مردی را ببیند این گفته را با جامعه فعلی چگونه بررسی می کنید؟ ----- ۱۰۹۵
پرسش ----- ۱۰۹۵
پاسخ ----- ۱۰۹۵
اینکه می گویند حضرت زهرا(س) حتی از دیدن مرد نابینا امتناع می کرد علت چه بود؟ ----- ۱۰۹۶
پرسش ----- ۱۰۹۶
پاسخ ----- ۱۰۹۶
با توجه به روایتی از فاطمه ی زهرا (س) که سوال شد : ((برای زنان چه چیز بهتراست ؟)) در جواب فرمودند : ((برای زنان بهترین چیز آن است که مردان رانبینند و مردان نیز آنان را نبینند)) این موضوع را چگونه برای دختران تحصیل کرده دانشجو که به دنبال یک رابط ۷
پرسش ----- ۱۰۹۷
پاسخ ----- ۱۰۹۸
از نظر اسلام زن حق حضور اجتماعی با رعایت حفظ حجاب را دارد و همچون مردان در فعالیت های جامعه اسلامی و رهبری آن مشارکت می کند. اگر چنین است ، پس چرا حضرت زهرا(س) می فرمایند بهترین چیز برای زن این است که کسی در جامعه او را نشناسد؟ ----- ۱۰۹۹
پرسش ----- ۱۰۹۹
پاسخ ----- ۱۰۹۹
چگونه می توان بین حدیث معروف فاطمه زهرا(س) که می فرمایند: «بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند» و انجام وظایف اجتماعی جمع کرد؟ ----- ۱۱۰۰
پرسش ----- ۱۱۰۰
پاسخ ----- ۱۱۰۰
عوامل بی حجابی و راهکارهای جلوگیری از آن ----- ۱۱۰۰
علت بی حجابی زنان مسلمان ساکن در کشورهای خارجی چیست و حکم آنها چیست ----- ۱۱۰۰
پرسش ----- ۱۱۰۰
پاسخ ----- ۱۱۰۰
چرا در مورد معضل بدحجابی در دانشگاهها که به صورت عادت درآمده فکر و اندیشه نمی شود؟ ----- ۱۱۰۴
پرسش ----- ۱۱۰۴
پاسخ ----- ۱۱۰۴
مطلعید که یکی از دغدغه های اصلی مقام معظم رهبری و همچنین قشر مذهبی دانشجویان اسلامی کردن محیط دانشگاه است با این وجود در سال های اخیر (مخصوصا از یکی دو سال اخیر) با این مسأله به صورت سطحی و به صورت سیاسی و سلیقه ای برخورد شده است و از جمله
پرسش ----- ۱۱۰۹
پاسخ ----- ۱۱۱۰
الف چرا حجاب در بیش تر خانواده ها کم رنگ شده است ب چرا بعضی از خانواده ها بیش از حد پایبند هستند؟ ----- ۱۱۱۵
پرسش ----- ۱۱۱۵
پاسخ ----- ۱۱۱۵

چرا رضا خان در قضیه کشف حجاب موفق نشد ولی در جمهوری اسلامی روز به روز بی حجابی گسترش پیدا می کند؟ ۱۱۱۸

پرسش ۱۱۱۸

پاسخ ۱۱۱۸

با توجه به اینکه کشور جمهوری اسلامی ایران کشوری اسلامی است و برخواسته از فطرت مردم ودین مبین اسلام است و در کشورمان چند سالی است که بی حجابی و بی دینی در ایران رواج یافته است اما دولت به مبارزه و برخورد بر نمی خیزد. ۱۱۱۹

پرسش ۱۱۱۹

پاسخ ۱۱۱۹

راهکارهای برخورد با بدحجابی و فساد های اخلاقی به روش های علمی را لطفاً بیان کنید؟ ۱۱۲۴

پرسش ۱۱۲۴

پاسخ ۱۱۲۴

راهکارهای بیان فلسفه حجاب در دانشگاهها در وضعیت فعلی چیست؟ ۱۱۲۷

پرسش ۱۱۲۷

پاسخ ۱۱۲۷

چرا زنان امروزه بی حجاب هستند؟ برای جلوگیری از فساد و تباهی در بی حجابی زنان چه باید کرد؟ ۱۱۲۸

پرسش ۱۱۲۸

پاسخ ۱۱۲۸

چه راههائی برای بهبودی وضع حجاب در جامعه وجود دارد؟ ۱۱۳۰

پرسش ۱۱۳۰

پاسخ ۱۱۳۰

دلیل بی حجابی در جامعه اسلامی ایران چیست و برای مقابله باآن چه کار باید کرد؟ ۱۱۳۲

پرسش ۱۱۳۲

پاسخ ۱۱۳۲

در صورتی که شوهر علی رغم میل باطنی زن ،اصرار به بی حجابی زن داشته باشد وظیفه چیست ؟ ۱۱۳۷

پرسش ۱۱۳۷

پاسخ ۱۱۳۷

اساساً علت بی حجابی افراد جامعه باتوجه به بالابودن فرهنگ ما بالاخص با بالارفتن سطح علم و دانش در جامعه چیست ؟ لطفاً به شکل کامل توضیح فرمایید. ۱۱۳۸

پرسش ۱۱۳۸

پاسخ ۱۱۳۸

آیا سختگیریهای نادرست در مورد حجاب خود عامل بی حجابی نیست ؟ ۱۱۴۱

پرسش ۱۱۴۱

پاسخ ۱۱۴۱

یکی از اساتید من مربوط به درس جامعه شناسی مطلبی را گفتند که برای من عجیب بود و آن اینکه از حجاب تعاریف مختلفی شد و برای همین بر سر حجاب اختلاف نظر وجود دارد می خواهم بدانم این تعاریف اصلی حجاب کدام است و با توجه به وضعیت کنونی جامعه ما حجاب مناس

پرسش ۱۱۴۱

پاسخ(قسمت اول) ۱۱۴۱

پاسخ(قسمت دوم) ۱۱۵۱

با عرض سلام سوالی راجع به رعا یت حجاب دارم و آن این است که چرا همیشه درباره رعایت حجاب به زنان توصیه می شود و مردان از قید و بند حجاب راحت هستند؛ در ست است که زن موجود لطیف گران بها یی است وبه قول امام خمینی حجاب مصونیت است ونه محدودیت اما هم

پرسش ۱۱۵۵

پاسخ ۱۱۵۷

آیا در قرآن آیات خاصی در زمینه پوشش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟ آیا چادر در اسلام اجباری است؟ ۱۱۶۴

پرسش ۱۱۶۴

پاسخ(قسمت اول) ۱۱۶۵

پاسخ(قسمت دوم) ۱۱۷۳

در مورد حجاب و حیا و آرایش منابع قوی معرفی کنید. ----- ۱۱۸۲
پرسش ----- ۱۱۸۲
پاسخ ----- ۱۱۸۲
ضرورت حجاب بانوان در نماز با آن که خدا نامحرم نیست، به چه دلیل است؟ ----- ۱۱۸۷
پرسش ----- ۱۱۸۷
پاسخ ----- ۱۱۸۷
من به دنبال زیباترین حدیث درباره حجاب می گردم لطفا در این مورد به من کمک کنید. ----- ۱۱۸۹
پرسش ----- ۱۱۸۹
پاسخ ----- ۱۱۸۹
شبهاتی راجع به حجاب مطرح شده از جمله: ۱_حجاب جنبه اسطوره ای دارد تا اینکه برای حفظ عفت باشد. ۲_ پوشش یک عرف است و تفسیر پذیر است حتی اگرهم غیر قابل تفسیر باشد. ۳- اگر حجاب و پوشش مانع حضور زن و بروز شخصیت زن شود قطعا مضر است مشکل این نیس
پرسش ----- ۱۱۸۹
پاسخ ----- ۱۱۹۰
در مورد فلسفه حجاب توضیح دهید. ----- ۱۱۹۷
پرسش ----- ۱۱۹۷
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۱۹۷
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۲۰۶
در مورد فلسفه حجاب , حدود, کیفیت و رنگ پوشش بانوان توضیح دهید. ----- ۱۲۱۴
پرسش ----- ۱۲۱۴
پاسخ ----- ۱۲۱۴
جایگاه حجاب از دیگاه روانشناسی چه می باشد ؟ ----- ۱۲۱۷
پرسش ----- ۱۲۱۷
پاسخ ----- ۱۲۱۷
فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ ----- ۱۲۲۸
پرسش ----- ۱۲۲۸
پاسخ ----- ۱۲۲۸
چرا حجاب و عفت برای یک زن لازم است؟ ----- ۱۲۳۴
پرسش ----- ۱۲۳۴
پاسخ ----- ۱۲۳۴
۱- مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع تری دارد بیان کنید. ----- ۱۲۳۵
پرسش ----- ۱۲۳۵
پاسخ ----- ۱۲۳۶
مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع تری دارد بیان کنید. ----- ۱۲۳۹
پرسش ----- ۱۲۳۹
پاسخ ----- ۱۲۳۹
اصولاً چرا زنان باید حجاب یا پوشش داشته باشند ؟ ----- ۱۲۴۲
اشاره ----- ۱۲۴۲
پرسش ----- ۱۲۴۲
پاسخ ----- ۱۲۴۲
۱-چرا دخترها باید در مقابل پسرها حجاب را رعایت کنند ؟ ----- ۱۲۴۴
اشاره ----- ۱۲۴۴
پرسش ----- ۱۲۴۴

پاسخ ۱۲۴۴

*- چرا درجامعه حجاب که یکی از اساسیات دین است کمرنگ وروبه نابودی گذاشته ؟ ۱۲۴۵

پرسش ۱۲۴۵

پاسخ ۱۲۴۵

۱-آیا زنها و دخترانی که موی سر را بیرون انداخته و لباسهای ناجور می پوشند چنانکه در جامعه ما مُد شده , انسانهای پاکی هستند در صورتی که کسی این کارها را انجام ندهد به یک شخص عقب مانده نگریسته می شود . ۱۲۴۵

پرسش ۱۲۴۶

پاسخ ۱۲۴۷

چرا حجاب فقط برای زنان تعیین شده است ؟ ۱۲۴۸

پرسش ۱۲۴۸

پاسخ ۱۲۴۸

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟ ۱۲۴۸

پرسش ۱۲۴۸

پاسخ ۱۲۴۸

دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند، درحالی که به افراد محجبه بی توجهی می شود* پس چگونه باید رفتار کرد؟ ۱۲۴۹

پرسش ۱۲۴۹

پاسخ ۱۲۴۹

فلسفه حجاب چیست ؟ ۱۲۵۰

پرسش ۱۲۵۰

پاسخ ۱۲۵۰

چرا اسلام تاءکید زیادی بر رعایت حجاب بانوان دارد؟ ۱۲۵۲

پرسش ۱۲۵۲

پاسخ ۱۲۵۲

چرا در جامعه ما زنان هرزه را ملزم به حجاب می کنند و آنان در حین انجام هرزگی پوشش اسلامی دارند؟ ۱۲۵۴

پرسش ۱۲۵۴

پاسخ ۱۲۵۴

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران باستان گرفته شده است؟ ۱۲۵۵

پرسش ۱۲۵۵

پاسخ(قسمت اول) ۱۲۵۶

پاسخ(قسمت دوم) ۱۲۶۵

حجاب آیا ظلم به زن نیست؟ ۱۲۷۲

پرسش ۱۲۷۲

پاسخ ۱۲۷۲

چرا حجاب و عفت برایک زن لازم است؟ ۱۲۷۳

پرسش ۱۲۷۳

پاسخ ۱۲۷۳

آیا حجاب مخالف آزادی زنان نیست؟ چرا؟ ۱۲۷۴

پرسش ۱۲۷۴

پاسخ ۱۲۷۴

سخت گیری در مورد حجاب آیا ظلم به زن نیست؟ ۱۲۷۴

پرسش ۱۲۷۴

پاسخ ۱۲۷۵

دلایل حجاب خانم ها و نیاز به چادر را بیان کنید. ----- ۱۲۷۵
پرسش ----- ۱۲۷۵
پاسخ ----- ۱۲۷۵
پرسش: به چه علت حجاب برای زنان واجب شده است در حالی که برای مردان واجب نشده است؟ ----- ۱۲۸۰
اشاره ----- ۱۲۸۰
پرسش ----- ۱۲۸۰
پاسخ ----- ۱۲۸۰
چرا اسلا م بر کنیزان لازم ندانسته است که دارای حجاب باشند، در حالی که میدانیم حجاب موجب شخصیت زن است؟ ----- ۱۲۸۵
پرسش ----- ۱۲۸۵
پاسخ ----- ۱۲۸۵
چرا لازم است که زن تمامی بدن خود را بپوشاند حتی اگر در جای خلوت نماز بخواند، مگر در مورد خداوند هم مسئله محرم و نامحرم مطرح است؟ ----- ۱۲۸۶
پرسش ----- ۱۲۸۶
پاسخ ----- ۱۲۸۶
چرا پوشاندن موهای سر فقط برای زنان سفارش شده است؟ ----- ۱۲۸۸
پرسش ----- ۱۲۸۸
پاسخ ----- ۱۲۸۸
چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت! ----- ۱۲۸۹
پرسش ----- ۱۲۸۹
پاسخ ----- ۱۲۸۹
آیا پیدا شدن مو از زیر روسری، آن قدر گناه محسوب می شود که تمام کارهای خیر انسان را از بین ببرد؟ ----- ۱۲۹۰
پرسش ----- ۱۲۹۰
پاسخ ----- ۱۲۹۰
چرا بیشتر پوشش حجاب در اسلام برای زن است؟ ----- ۱۲۹۴
پرسش ----- ۱۲۹۴
پاسخ ----- ۱۲۹۴
فلسفه حجاب و بررسی آیات و روایات در این زمینه چیست؟ ----- ۱۲۹۶
پرسش ----- ۱۲۹۶
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۲۹۶
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۳۰۴
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۳۱۳
در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟ ----- ۱۳۲۰
پرسش ----- ۱۳۲۰
پاسخ ----- ۱۳۲۰
خداوند که در هر حال ناظر بر اعمال ما است، چرا به هنگام نماز خواندن باید حجاب داشته باشیم و در دیگر ساعاتی که در منزل هستیم، حجاب لازم نیست؟ ----- ۱۳۲۱
پرسش ----- ۱۳۲۱
پاسخ ----- ۱۳۲۱
اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟ ----- ۱۳۲۲
پرسش ----- ۱۳۲۲
پاسخ ----- ۱۳۲۲
فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟ ----- ۱۳۲۴
پرسش ----- ۱۳۲۴

پاسخ ----- ۱۳۲۴
آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مردان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟ ----- ۱۳۲۹
پرسش ----- ۱۳۲۹
پاسخ ----- ۱۳۲۹
مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟ ----- ۱۳۳۰
پرسش ----- ۱۳۳۰
پاسخ ----- ۱۳۳۰
چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت! ----- ۱۳۳۵
پرسش ----- ۱۳۳۵
پاسخ ----- ۱۳۳۵
چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت! ----- ۱۳۳۶
پرسش ----- ۱۳۳۶
پاسخ ----- ۱۳۳۶
در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟ ----- ۱۳۳۷
پرسش ----- ۱۳۳۷
پاسخ ----- ۱۳۳۷
اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟ ----- ۱۳۳۹
پرسش ----- ۱۳۳۹
پاسخ ----- ۱۳۳۹
فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟ ----- ۱۳۴۰
پرسش ----- ۱۳۴۰
پاسخ ----- ۱۳۴۰
مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟ ----- ۱۳۴۵
پرسش ----- ۱۳۴۵
پاسخ ----- ۱۳۴۵
چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت! ----- ۱۳۵۰
پرسش ----- ۱۳۵۰
پاسخ ----- ۱۳۵۰
چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت! ----- ۱۳۵۱
پرسش ----- ۱۳۵۱
پاسخ ----- ۱۳۵۱
چرا پیامبر فرموده که قوزک پای زن اگر بیرون باشد، بزرگترین گناه را انجام داده است؟ ----- ۱۳۵۲
پرسش ----- ۱۳۵۲
پاسخ ----- ۱۳۵۲
چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ) ----- ۱۳۵۴
پرسش ----- ۱۳۵۴
پاسخ ----- ۱۳۵۴
آیه ۵۹ سوره مبارک احزاب "ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند" چرا دختران مؤمنان را مخاطب نساخته تنها به دختران خویش بسنده شده است ----- ۱۳۵۵
پرسش ----- ۱۳۵۵
پاسخ ----- ۱۳۵۵
پی نوشت ها ----- ۱۳۵۶

روابط زن ----- ۱۳۶۰
روابط با نامحرم ----- ۱۳۶۰
اگر زنی در مقابل با نامحرم گشاده رویی نکند و قیافه ای عبوس به خود بگیرد, اشکالی دارد؟اصولاً زن در روابط اجتماعی چگونه باید باشد؟ ----- ۱۳۶۰
پرسش ----- ۱۳۶۰
پاسخ ----- ۱۳۶۱
شنیده ام اگز زن و مرد محرمی با هم ملاقات کنند، باید مرد به زن سلام بگوید، اگر چه زن کوچک تر باشد. ----- ۱۳۶۳
پرسش ----- ۱۳۶۳
پاسخ ----- ۱۳۶۳
پیش همه بستگان چه پدری و چه مادری بدون روسری ظاهر می شوم. تنها پیش غریبه ها روسری می گذارم. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ در منطقه ما؛ خخ اگر کسی پیش فامیل محجّبه باشد، با او حرف نمی زنند و عروسی نمی کنند و... با این حال بگویید چه کنم اعتماد
پرسش ----- ۱۳۶۵
پاسخ ----- ۱۳۶۵
نظر اسلام در خصوص روابط دختر و پسر چیست و چه ایرادی دارد انسان دوستی از جنس مخالف داشته باشد؟(پ) ----- ۱۳۶۵
پرسش ----- ۱۳۶۵
پاسخ ----- ۱۳۶۶
در اسلام ارتباط دختر و پسر چگونه و در چه حدی باید باشد تا از نظر شرعی اشکال نداشته باشد؟ ----- ۱۳۷۰
پرسش ----- ۱۳۷۰
پاسخ ----- ۱۳۷۰
۱- رابط? نامشروع یعنی چه؟ چه رفتار هایی را نامشروع گویند؟ آیا هر وقت خانمی با آقایی در حال صحبت کردن ببینیم، می توان به آن ها اتهام رابطه نامشروع بزنیم؟ ----- ۱۳۷۲
پرسش ----- ۱۳۷۳
پاسخ ----- ۱۳۷۴
با توجه به خطبه خوانی خانم حضرت زینب (س) در مقابل جمع کثیر اعراب در واقعه کربلا، و سخن خانم فاطمه زهرا (س) (زن بهتر است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند) چگونه می شود بین این دوسخن را جمع کرد؟ آیا صرف در اجتماع بودن زن در اسلام نهی شده یا با توجه به
پرسش ----- ۱۳۷۶
پاسخ ----- ۱۳۷۶
اگر خانمی یکی از مراجع تقلید را بسیار دوست داشته باشد و وقتی نام ایشان برده میشود، با خود میگوید "من به قربانش بروم"، آیا این سخن چون نسبت به هم نامحرم هستند گناه دارد؟ ----- ۱۳۷۹
پرسش ----- ۱۳۷۹
پاسخ ----- ۱۳۷۹
نظر قرآن درباره روابط زن و مرد چیست؟ آیا هم کلام شدن و صحبتهای روزانه هم با نامحرم اشکال دارد؟ ----- ۱۳۸۱
پرسش ----- ۱۳۸۱
پاسخ ----- ۱۳۸۱
دیدن حلقه ازدواج به وسیله نامحرم چه حکمی دارد؟ ----- ۱۳۸۴
پرسش ----- ۱۳۸۴
پاسخ ----- ۱۳۸۴
با توجه به این که پوشش زن باید در حدی باشد که بدنش نمایان نباشد آیا حضور یک زن باردار در ملاء عام اشکال دارد. ----- ۱۳۸۴
پرسش ----- ۱۳۸۴
پاسخ ----- ۱۳۸۴
لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم) ----- ۱۳۸۴
پرسش ----- ۱۳۸۵
پاسخ ----- ۱۳۸۵
لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم) ----- ۱۳۸۷
پرسش ----- ۱۳۸۷
پاسخ ----- ۱۳۸۷

با توجه به گردی صورت و مچ دست به پایین در فرامین اسلامی پوشاندنش الزامی نیست یعنی مجاز اعلام شده است چرا گفته می شود که پاشنه پا را پوشانیده یا روی پا و مسائلی از این قبیل خصوصا اینکه پوشش جوراب در حرم ها الزامی است و در صورت دیدن تذکر و برخورد می
پرسش ۱۳۸۹
پاسخ ۱۳۸۹
از فردی شنیدم که اگر بدانیم که مرد نامحرمی چشم چران است باید تمام بدن و چهره را از او بپوشانیم. اگر مثلا الان کسی این کار را در تهران انجام دهد موجب جلب توجه نمی شود.؟و یا اینکه مگر خود پیامبر نفرمودند که در دین از ما پیشی نگیرید. و آیا این پیشی گرفتن از ۳۹۰
پرسش ۱۳۹۰
پاسخ ۱۳۹۰
چرا اسلام ارتباط بین زن و مرد را محدود کرده است ؟ ۱۳۹۰
پرسش ۱۳۹۰
پاسخ ۱۳۹۰
۱ آیا زنان به پیامبران و امامان محرم هستند ؟توضیح دهید. ۱۳۹۱
پرسش ۱۳۹۱
پاسخ ۱۳۹۱
۲ روابط زن با مرد چگونه است؟ ۱۳۹۱
پرسش ۱۳۹۱
پاسخ ۱۳۹۱
۱-ارتباط خوب و مناسب از همه لحاظ که در شأن یک دختر ۱۶ ساله باشد باید دارای چه ویژگیهای باشد ؟ ۱۳۹۱
پرسش ۱۳۹۱
پاسخ ۱۳۹۱
۱-چرا شیشه های بین خانمها و آقایان مشجر نیست .آیا از نظر شرعی درست است یا نه ؟ ۱۳۹۴
پرسش ۱۳۹۴
پاسخ ۱۳۹۴
حدود ارتباط با زنان چیست ؟ ۱۳۹۴
پرسش ۱۳۹۴
پاسخ ۱۳۹۴
آیا نگاه به معلمان مرد و سخنرانی آنان برای زنان جایز است؟ ۱۳۹۴
پرسش ۱۳۹۴
پاسخ ۱۳۹۵
عطر زدن خانمها به هنگام رفت و آمد در خیابانها و استشمام برای عطر آنها توسط نامحرمانان چه حکمی دارد؟ ۱۳۹۵
پرسش ۱۳۹۵
پاسخ ۱۳۹۵
در کجای قرآن کریم اشاره مستقیم به صحبت کردن زن شوهردار با مرد نامحرم شده است لطفاً توضیح دهید؟ ۱۳۹۶
پرسش ۱۳۹۶
پاسخ ۱۳۹۶
روابط زن و شوهر ۱۳۹۶
روابط اخلاقی زوجین ۱۳۹۶
حد و مرز تمجید و تکریم همسر خوب چقدر است ؟ آیا می شود دعا کرد اگر به بهشت رفتیم خداوند او را به جای حورالعین نصیب کند؟ ۱۳۹۶
پرسش ۱۳۹۶
پاسخ ۱۳۹۶
این که آمده است می شود به زن دروغ گفت در چه موردی است ؟ ۱۳۹۸
پرسش ۱۳۹۸
پاسخ ۱۳۹۸

آیا در قرآن درباره برآوردن خواست های مشروع همسر و احترام به وی و پاسخ به نیازهای غریزی طرفین شاهدی وجود دارد؟ ---- ۱۳۹۹
پرسش ---- ۱۳۹۹
پاسخ ---- ۱۳۹۹
از نظر اسلام یک زن چگونه می تواند شوهر خود را راضی نگه دارد ؟ ---- ۱۴۰۰
پرسش ---- ۱۴۰۰
پاسخ ---- ۱۴۰۰
آیا باید او را در امور کاری ام دخیل کنیم ؟ ---- ۱۴۰۱
پرسش ---- ۱۴۰۱
پاسخ ---- ۱۴۰۱
چرا زن ها توجه زیادی به خانواده خود دارند؟ در عوض چندان توجهی به خانواده شوهر ندارند؟ ---- ۱۴۰۱
پرسش ---- ۱۴۰۱
پاسخ ---- ۱۴۰۱
وظیفه زن نسبت به شوهرش که از سادات است چیست ؟ ---- ۱۴۰۲
پرسش ---- ۱۴۰۲
پاسخ ---- ۱۴۰۲
زن و مرد چه وظایفی در برابر یکدیگر دارند ---- ۱۴۰۲
پرسش ---- ۱۴۰۲
پاسخ ---- ۱۴۰۲
۱ وظایف شرعی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن خود چیست؟ ---- ۱۴۰۳
پرسش ---- ۱۴۰۳
پاسخ ---- ۱۴۰۴
اینجانب خانمی ۲۵ساله هستم ودارای یک فرزند دختر ، من در زندگی با وجود سختی های فراوان تنها از یک چیز رنج می برم واز شما التماس دارم مرا راهنمایی نمایید. ---- ۱۴۰۵
اشاره ---- ۱۴۰۵
پرسش ---- ۱۴۰۵
پاسخ ---- ۱۴۰۵
روابط جنسی زوجین ---- ۱۴۰۷
در روضه المتقین، ج ۸، ص ۳۸۱ آمده که حضرت ابالحسن(ع) فرمود: " جلوگیری از باردار شدن شش طائفه از زنان مانعی ندارد: ا- زنی که می دانی نمی زاید، ۲- زنی که سالخورده است، ۳- زن بد دهان، ۴- زن دشنام گوی، ۵- زنی که فرزندش را شیر نمی دهد، ۶- کنیز". با ای
پرسش ---- ۱۴۰۷
پاسخ ---- ۱۴۰۸
در کتابی به نام یکصد حدیث مطالعه نمودم که وطی دُبُر با کنیز اشکال ندارد، ولی با همسر جای اشکال است و باید اجتناب ورزید؛ چرا این حکم صادر گردیده است؟ آیا این یک گونه تبعیض در حق کنیز نمی باشد؟ ---- ۱۴۰۹
پرسش ---- ۱۴۰۹
پاسخ ---- ۱۴۰۹
آیه نشوز کدام آیه است؟ و آیا تنبیه زنان توسط مردان با کرامت انسانی سازگار است؟ ---- ۱۴۱۱
پرسش ---- ۱۴۱۱
پاسخ ---- ۱۴۱۱
قرآن در مورد زنان ناشزه می فرماید: «اول آنان را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید و ...» اما در مورد مردی که از زن خود دوری می کند می فرماید: « بهتر است که هر دو با هم کنار آیند و صلح و سازش برای آنها بهتر است » ---- ۱۴۱۳
پرسش ---- ۱۴۱۳
پاسخ ---- ۱۴۱۴
آیا اگر در مدت نامزدی (بین عقد تا عروسی) اجازه نزدیکی به شوهرم ندهم گناه کرده ام ؟ ---- ۱۴۱۵
پرسش ---- ۱۴۱۵
پاسخ ---- ۱۴۱۵

از مردان متنفرم زیرا آنها زن را فقط برای غرایز می خواهند؟ ----- ۱۴۱۵

پرسش ----- ۱۴۱۵

پاسخ ----- ۱۴۱۵

با توجه به آیه ۲۲۶ بقره که مجامعت زنان هر ۴ ماه یکبار واجب شده است این مدت تا چه زمانی است تا زمان ولادت فرزند یا تا زمان یائسه شدن زنان است ----- ۱۴۱۸

پرسش ----- ۱۴۱۸

پاسخ ----- ۱۴۱۸

در سوره بقره آیه ۲۲۳ می فرماید: "نِساؤُکُم حَرثٌ لَکُم ..; زنان شما کشت زار شمایند" منظور چیست آیا به این معناست که مرد می تواند از قُبُل و دُبر با زن نزدیکی کند. ----- ۱۴۱۸

پرسش ----- ۱۴۱۹

پاسخ ----- ۱۴۱۹

شان نزول آیه مبارکه «نسائکم حرث لکم انی شئتم »چیست ؟ ----- ۱۴۲۰

پرسش ----- ۱۴۲۰

پاسخ ----- ۱۴۲۰

تنبیه زن توسط شوهر ----- ۱۴۲۶

اسلام در چه مواردی زدن و کتک را چه در موارد شخصی وچه در موارد اجتماعی مجاز می داند؟ ----- ۱۴۲۶

پرسش ----- ۱۴۲۶

پاسخ ----- ۱۴۲۶

چرا در تنبیه زن ناشزه حتی ممکن است کار به تنبیه بدنی برسد ولی در مجازات مرد ناسازگار چنین صراحتی نمی بینیم؟ ----- ۱۴۲۸

پرسش ----- ۱۴۲۸

پاسخ ----- ۱۴۲۸

چرا در قرآن ، اجازه تنبیه بدنی زنان داده شده است؟ ----- ۱۴۳۱

پرسش ----- ۱۴۳۱

پاسخ ----- ۱۴۳۱

آیا در دین اسلام به مرد اجازه زدن به زن داده شده است؟ من هر گاه فکر می کنم که چنین چیزی در دینم وجود دارد از آن بدم می آید. ----- ۱۴۳۷

پرسش ----- ۱۴۳۷

پاسخ ----- ۱۴۳۷

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟ ----- ۱۴۴۷

پرسش ----- ۱۴۴۷

پاسخ ----- ۱۴۴۷

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟ ----- ۱۴۴۹

پرسش ----- ۱۴۴۹

پاسخ ----- ۱۴۴۹

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟ ----- ۱۴۴۹

پرسش ----- ۱۴۴۹

پاسخ ----- ۱۴۴۹

اشاره ----- ۱۴۴۹

پرسش ----- ۱۴۵۰

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟ ----- ۱۴۵۰

پاسخ ----- ۱۴۵۰

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟ ----- ۱۴۵۱

پرسش ----- ۱۴۵۱

پاسخ ----- ۱۴۵۱

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟ ----- ۱۴۵۱
پرسش ----- ۱۴۵۱
پاسخ ----- ۱۴۵۱
در یکی از آیات قرآن آمده که (زنانتان را بزنید) این کار از نظر عقل پسندیده نیست ، وظیفه چیست ؟ ----- ۱۴۵۱
پرسش ----- ۱۴۵۲
پاسخ ----- ۱۴۵۲
در آیه (الرجال قوامون علی النسا) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده وچرا اجازه کتک زدن زن ، به مرد داده شده ؟ ----- ۱۴۵۴
پرسش ----- ۱۴۵۴
پاسخ ----- ۱۴۵۴
در قرآن آمده است «الرّجال قوّامون علی النسأ» و همچنین آمده است مردان می توانند زن را کتک بزنند. چرا باید با زن اینگونه رفتار شود؟ ----- ۱۴۶۲
پرسش ----- ۱۴۶۲
پاسخ ----- ۱۴۶۲
آیا در قرآن آمده است که مرد مجاز است در شرایطی خاص همسر خود را تنبیه کند؟ اگر پاسخ مثبت است دلیل آن را توضیح دهید. ----- ۱۴۶۲
پرسش ----- ۱۴۶۲
پاسخ ----- ۱۴۶۲
آیه ۳۴ سوره نساء که می گوید زنان را بزنید چگونه توجیه و تفسیر می نمایید؟ ----- ۱۴۶۵
پرسش ----- ۱۴۶۵
پاسخ ----- ۱۴۶۵
فلسفه اینکه در قرآن در مورد نافرمانی زن از شوهر به مرد اجازه داده است که زن را بزند چیست ----- ۱۴۷۱
پرسش ----- ۱۴۷۱
پاسخ ----- ۱۴۷۱
یک سوال هم در مورد تنبیه زنان دارم که در CD پرسمان پاسخ آن را یافتم ولی نیاز به توضیح بیشتری دارم که خداوند در آیه ای از قرآن به مردان دستور می دهد که برای تنبیه همسرانشان ابتدا دو مرحله دیگر را نام می برد و در مرحله سوم سخن از زدن و تنبیه بدنی به میان می
پرسش ----- ۱۴۷۸
پاسخ ----- ۱۴۷۹
در آیه (الرجال قوامون علی النساء) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده و چرا اجازه کتک زدن زن , به مرد داده شده ؟ ----- ۱۴۸۸
پرسش ----- ۱۴۸۸
پاسخ ----- ۱۴۸۸
آیا اسلام تنبیه بدنی زنان توسط مردان را اجازه داده است؟ ----- ۱۴۹۶
پرسش ----- ۱۴۹۶
پاسخ ----- ۱۴۹۶
با اینکه انسان مجاز نیست حتی به بدن خود آسیب برساند آیه ۳۴ نساء را چگونه توجیه می کنید که اجازه تنبیه زن را به شوهر داده است ----- ۱۴۹۷
پرسش ----- ۱۴۹۷
پاسخ ----- ۱۴۹۷
خداوند در سوره نساء آیه ۳۴ می فرماید: همسران خود را بعد از نصیحت و ترک تمکین بزنید (واضربوهن) لطفا در این باره توضیح دهید. ----- ۱۵۰۰
پرسش ----- ۱۵۰۰
پاسخ ----- ۱۵۰۰
چرا خداوند در آیه ۳۴ سوره نسأ به مردان اجازه می دهد که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟ ----- ۱۵۰۲
پرسش ----- ۱۵۰۲
پاسخ ----- ۱۵۰۲
اذن و اطاعت شوهر ----- ۱۵۰۷
آیا متابعت و تمکین شوهر در هر زمانی لازم است ؟ ----- ۱۵۰۷

پرسش -- ۱۵۰۷
پاسخ -- ۱۵۰۷
زنی عقد کرده ولی در خانه پدرش می باشد، اگر همسرش او را از کاری نهی کند ولی زن انجام دهد، آیا گناه و سرپیچی از فرمان شوهر محسوب می شود؟ --- ۱۵۰۷
پرسش -- ۱۵۰۷
پاسخ -- ۱۵۰۷
در بسیاری از موارد دیده می شود مردی زنش را اذیت می کند و زن در دادگاه مجبور می شود مهریه ءخود را ببخشد تا از شرّ مرد خلاص شود. مردها به زنشان می گویند: تو صاحب داری و من صاحب تو هستم و اختیارتو به دست من است . آیا از نظر شرع مقدس اسلام این گونه برخو
پرسش -- ۱۵۰۹
پاسخ -- ۱۵۰۹
چرا اجازه مرد بعد از ازدواج در کارها لازم است؟ --- ۱۵۱۰
پرسش -- ۱۵۱۰
پاسخ -- ۱۵۱۰
چرا در دین اسلام اگر مردی به همسرش اجازه خارج شدن از خانه را ندهد، زن باید اطاعت کند، ولی اجازه مرد در بیرون رفتن و آمدن، در اختیار زن نیست؟ --- ۱۵۱۱
پرسش -- ۱۵۱۱
پاسخ -- ۱۵۱۱
چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟ --- ۱۵۱۴
پرسش -- ۱۵۱۴
پاسخ -- ۱۵۱۴
چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟ --- ۱۵۱۶
پرسش -- ۱۵۱۶
پاسخ -- ۱۵۱۶
با توجه به واجب بودن صله رحم اگر شوهر تمایلی به این امر نداشته باشد، زن چه باید بکند؟ -- ۱۵۱۸
پرسش -- ۱۵۱۸
پاسخ -- ۱۵۱۸
آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟ -- ۱۵۱۸
پرسش -- ۱۵۱۸
پاسخ -- ۱۵۱۹
چرا زن برای رفتن به هر جایی باید از شوهر اجازه بگیرد ولی مرد نه --- ۱۵۱۹
پرسش -- ۱۵۱۹
پاسخ -- ۱۵۱۹
در صورت تلاقی مستحبات با حقوق شوهر،وظیفه زن چیست ؟ در چه مواردی اطاعت زن ازشوهر واجب است ؟ -- ۱۵۲۰
پرسش -- ۱۵۲۰
پاسخ -- ۱۵۲۰
آیا یک دختر باید اسیر دست شوهرش باشد و از او اطاعت محض کند و از خانه بیرون نرود آیا این ظلم نیست ؟ -- ۱۵۲۰
پرسش -- ۱۵۲۰
پاسخ -- ۱۵۲۰
چرا زن باید در بیرون رفتن از خانه اجازه بگیرد اما شوهر لزومی به اجازه گرفتن از زن ندارد؟ -- ۱۵۲۰
پرسش -- ۱۵۲۱
پاسخ -- ۱۵۲۱
چرا زن باید از شوهر اجازه بگیرد تا از خانه بیرون رود؟ --- ۱۵۲۴
پرسش -- ۱۵۲۴
پاسخ -- ۱۵۲۴

بعد اینکه کلاً زن در چه مواردی باید از مرد خود و در چه مواردی باید از خانواده خود اطاعت کند (با توجه به سطر اول سؤال) ----- ۱۵۲۸
پرسش ----- ۱۵۲۸
پاسخ ----- ۱۵۲۸
حد تبعیت زن از نظر اسلام و قرآن از شوهرش تا چه حد است؟ ----- ۱۵۳۰
پرسش ----- ۱۵۳۰
پاسخ ----- ۱۵۳۰
چرا زن مجبور است برای خروج از خانه از شوهرش اجازه بگیرد؟ ----- ۱۵۳۲
پرسش ----- ۱۵۳۲
پاسخ ----- ۱۵۳۲
فلسفه اذن شوهر برای خروج زن از منزل چیست ؟ و آیا این حکم به معنای مردسالاری نیست ؟ ----- ۱۵۳۵
پرسش ----- ۱۵۳۵
پاسخ ----- ۱۵۳۵
۱ اجازه بیرون رفتن از خانه را باید از پدر گرفت یا شوهر؟ ----- ۱۵۳۸
پرسش ----- ۱۵۳۸
پاسخ ----- ۱۵۳۸
آیا در هر شرایطی زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟ ----- ۱۵۳۸
پرسش ----- ۱۵۳۸
پاسخ ----- ۱۵۳۸
چرا در زندگی خانوادگی باید زن از شوهر اطاعت کند و چرا برعکس نباشد. ----- ۱۵۳۹
پرسش ----- ۱۵۳۹
پاسخ ----- ۱۵۳۹
آموزش و تحصیل زن ----- ۱۵۴۰
آیا تحصیل علم برای زنان در جامعه امروزی صحیح است ؟ ----- ۱۵۴۰
پرسش ----- ۱۵۴۰
پاسخ ----- ۱۵۴۰
آیا تحصیل علم بر زن هم مثل مرد لازم است؟ اگر هست پس چرا یک زن بدون اجازه همسرش مجاز به تحصیل نیست و آیا این مغایر یا اصل تساوی حقوق زن و مرد از نظر اسلام نیست؟ (نه فقط در این مورد که در بسیاری موارد دیگر که اسلام حق زن و مرد را در آن موارد مساوی دانسته
پرسش ----- ۱۵۴۰
پاسخ ----- ۱۵۴۱
آیا حدیثی به این مضمون که «به زن فقط به اندازه خواندن بیاموزید» وجود دارد؟ ----- ۱۵۴۲
پرسش ----- ۱۵۴۲
پاسخ ----- ۱۵۴۲
آیا در اسلام زنان باید بی سواد باشند؟ ----- ۱۵۴۲
پرسش ----- ۱۵۴۲
پاسخ ----- ۱۵۴۳
آیا تحصیل علم برای زنان جایز و ممدوح است یا خیر؟ ----- ۱۵۴۴
پرسش ----- ۱۵۴۴
پاسخ ----- ۱۵۴۴
آیا تحصیل علم برای دختران لازم است؟ ----- ۱۵۴۴
پرسش ----- ۱۵۴۴
پاسخ ----- ۱۵۴۴
حضور زن در جامعه ----- ۱۵۴۶

حدود فعالیت اجتماعی و حجاب زنان در جامعه اسلامی چگونه باید باشد و زن تا چه حد می تواند با مردان رابطه داشته باشد؟ ----- ۱۵۴۶
پرسش ----- ۱۵۴۶
پاسخ ----- ۱۵۴۶
شرکت زنان در کارهای اجتماعی با توجه به روایاتی که داریم مسجد زن خانه اوست چه حکمی دارد؟ ----- ۱۵۴۷
پرسش ----- ۱۵۴۷
پاسخ ----- ۱۵۴۷
با تعهد دینی وارد فعالیت های فرهنگی شده ام ولی تمایلی به ارتباط با آقایان همکار ندارم؛ چه کنم؟ ----- ۱۵۴۷
پرسش ----- ۱۵۴۷
پاسخ ----- ۱۵۴۷
به نظر من زنی که وارد اجتماع شد اگر هم حجاب کامل داشته باشد و به این مسئله پایبند باشد ولی با نگاههای شیطانی مردان عقیده اش سست می شود پس چه باید کرد. ----- ۱۵۵۳
پرسش ----- ۱۵۵۳
پاسخ ----- ۱۵۵۳
در مورد استقلال زن در جامعه و آزادی بیان او و مشارکت زن در محیط کار و زندگی در اسلام و دین ما چه آمده است؟ ----- ۱۵۵۳
پرسش ----- ۱۵۵۳
پاسخ ----- ۱۵۵۳
طبق حدیثی از حضرت فاطمه(س) که می فرمایند: بهترین زنان امت من کسانی هستند که مردی آنها را نبیند و آنها هم مردی را نبینند و در مورد حضرت داریم موقعی هم که ناچار شدند در مسجد خطبه ای ایراد فرمایند پرده ای میان ایشان و مردم قرار داده شد. حال وظیفه ما به عنوا
پرسش ----- ۱۵۵۶
پاسخ ----- ۱۵۵۶
نظر شما در مورد کار کردن زنان در موقعیت های اجتماعی که هیچ نیازی به وجود زن در آن نمی باشد چیست. وضعیت جامعه کنونی را تحلیل کنید. ----- ۱۵۵۷
پرسش ----- ۱۵۵۷
پاسخ ----- ۱۵۵۷
حدود همکاری خانم ها با آقایان در ادارات چقدر می باشد؟ لطفاً توضیح دهید. ----- ۱۵۶۱
پرسش ----- ۱۵۶۱
پاسخ ----- ۱۵۶۱
نظر اسلام در مورد اشتغال و تحصیل زنان چیست؟ ----- ۱۵۶۲
پرسش ----- ۱۵۶۲
پاسخ ----- ۱۵۶۲
در این نظام چرا بیش از حد به زنان میدان داده شده است تا جایی که زنان بیشتر از مردان امکان استخدام و کار دارند .چرا دولت برنامه ای جهت رفع تبعیض بین زنان و مردان ندارد و چرا مهریه به مردان تعلق نمی گیرد ؟ ----- ۱۵۶۵
پرسش ----- ۱۵۶۵
پاسخ ----- ۱۵۶۶
نظر مرجع تقلیدم را درباره حضور زنان و دختران در جامعه کنونی ما بدانم که حاضر شدنشان در جامعه و محیط بیرون از منزل تا چه حد می تواند باشد و هم از نظر شاغل بودن زنان چگونه باید باشند و آیا زنان می توانند در مسائل سیاسی و اجتماعی روز شرکت کنند و بفرمایند مطا ۱
پرسش ----- ۱۵۶۹
پاسخ ----- ۱۵۶۹
آیا شرکت زنان در نماز جماعت و مسجد و راهپیمایی ها مستحب است یا اینکه در خانه بمانند و نامحرمان آنها را نبینند. با توجه به حدیث حضرت زهرا (س) که می فرمایند بهترین چیز برای یک زن آن است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند. ----- ۱۵۷۰
پرسش ----- ۱۵۷۰
پاسخ ----- ۱۵۷۰
۳ آیا زنانی که برای تماشای دسته های زنجیر زنی به خیابان می روند از نظر شرع اشکال دارد؟ ----- ۱۵۷۱
پرسش ----- ۱۵۷۱
پاسخ ----- ۱۵۷۲
چرا در جامعه زنان جایگاهی مثل مردها ندارند و از حقوق برابر با آنها برخوردار نیستند؟ ----- ۱۵۷۲
پرسش ----- ۱۵۷۲

پاسخ ----- ۱۵۷۲

آیا فعالیت های اجتماعی زنان با اسلام سازگاری دارد؟ ----- ۱۵۸۲

پرسش ----- ۱۵۸۲

پاسخ ----- ۱۵۸۲

با تعدادی از خواهران بسیجی قصد تاءسیس هیئتی را داریم چه توصیه ای در تشکیل آن دارید؟ ----- ۱۵۸۲

پرسش ----- ۱۵۸۲

پاسخ ----- ۱۵۸۲

آیا واگذاری کارهای درون خانه به زنان , آنان را از رشد اجتماعی محروم نمی کند؟ ----- ۱۵۸۷

پرسش ----- ۱۵۸۷

پاسخ ----- ۱۵۸۷

با توجه به حضور گسترده زنان در فعالیت های جامعه آیا زمان تغییر بعضی از احکام فقهی (دیه و ارث و...)فرا نرسیده است ؟ ----- ۱۵۸۷

پرسش ----- ۱۵۸۷

پاسخ ----- ۱۵۸۷

آیا کار کردن زن در خارج از خانه اشکال دارد؟ (بویژه در بیمارستانها که شیفتهایشبانه مختلط کار می کنند و نیاز اقتصادیزنان باعث اشتغال آنان شده است) ----- ۱۵۸۹

پرسش ----- ۱۵۸۹

پاسخ ----- ۱۵۸۹

رفتن به قبرستان و زیارت قبور اموات چه فایده ای دارد؟ و آیا زنان نیز می توانند به زیارت قبر پدر و مادر و بستگانشان بروند؟ ----- ۱۵۹۱

پرسش ----- ۱۵۹۱

پاسخ ----- ۱۵۹۱

آیا ممکن است این جمله حضرت فاطمه(س) که فرمود: "زن وقتی در کنج خانه خود نشسته، به خداوند از همه حال دیگر نزدیک تر است" بد نقل شده باشد، با توجه به این که بعضی از این گونه جملات وسیله ای برای تخطئه خانم های کارمند و شاغل می گردند؟ ----- ۱۵۹۵

پرسش ----- ۱۵۹۵

پاسخ ----- ۱۵۹۶

چرا حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش می فرماید: "که زنان را در پرده حجاب نگه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا سخت گیری در پوشش عامل سلامت و استواری آنان است". اگر چنین است، پس چرا فقها می گویند: زن می تواند بیرون از خانه کار بکند؟ ثانیاً ۹

پرسش ----- ۱۵۹۹

پاسخ ----- ۱۵۹۹

نقش زنان پیش از ظهور و پس از ظهور امام مهدی(عج) یعنی در حکومت امام (ع) چیست؟ ----- ۱۶۰۰

پرسش ----- ۱۶۰۰

پاسخ ----- ۱۶۰۰

چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده شود؟ ----- ۱۶۰۲

پرسش ----- ۱۶۰۲

پاسخ ----- ۱۶۰۳

همان طور که در روایات آمده بهترین مسجد زن خانه او است. با توجه به این که در نزدیکی خانه ما مسجدی است، آیا بهتر این است که به مسجد نروم، در حالی که خیلی دوست دارم نمازم را در مسجد بخوانم؟ ----- ۱۶۰۳

پرسش ----- ۱۶۰۳

پاسخ ----- ۱۶۰۵

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟ ----- ۱۶۰۶

پرسش ----- ۱۶۰۶

پاسخ ----- ۱۶۰۶

تاریخ اسلام از نظر حضور زنان در عرصه های اجتماعی یک تاریخ «زن مدار» است یا «مرد مدار»؟ ----- ۱۶۱۰

پرسش ----- ۱۶۱۰

پاسخ ----- ۱۶۱۰

اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگردر جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟ ----- ۱۶۱۱

پرسش ----- ۱۶۱۱
پاسخ ----- ۱۶۱۱
زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟ ----- ۱۶۱۲
پرسش ----- ۱۶۱۲
پاسخ ----- ۱۶۱۲
زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟ ----- ۱۶۱۵
پرسش ----- ۱۶۱۵
پاسخ ----- ۱۶۱۵
الف) در حکومت پیامبر (ص) وحضرت امیر(ع) زنان فعالیت اجتماعی داشتند یا خیر ؟ ----- ۱۶۱۸
اشاره ----- ۱۶۱۸
پرسش ----- ۱۶۱۸
پاسخ ----- ۱۶۱۸
در صدر اسلام نقش زنان در جنگ چگونه بوده است در چه جنگی نقش فعالتری داشته و چه زنانی در جنگ شهید شدند؟ ----- ۱۶۲۰
پرسش ----- ۱۶۲۰
پاسخ ----- ۱۶۲۰
با توجه به این که اسلام حضور زن را در اجتماع محدود کرده است، تا جایی که علما نظرشان این است که زن بهتر است نماز خود را در اطاق اندرونی و یا در پستو بخواند، بفرمایید: حضور زنها در نماز جمعه و جماعات و حضورشان در مشاغل گوناگون چگونه توجیه میشود؟ ----- ۱۶۲۱
پرسش ----- ۱۶۲۱
پاسخ ----- ۱۶۲۱
با اینکه حقوق زن و مرد یکی است پس چرا زن ها بیش از مردها در جامعه حضور دارند; و عامل رواج فساد شده اند؟ قرآن در این مورد چه می فرماید؟ به طور مفصل پاسخ دهید. ----- ۱۶۲۲
پرسش ----- ۱۶۲۲
پاسخ ----- ۱۶۲۲
یک دختر برای بیرون رفتن از خانه تا چه اندازه بایستی مطیع پدر و مادر باشد ----- ۱۶۲۷
پرسش ----- ۱۶۲۷
پاسخ ----- ۱۶۲۷
طبق روایات مساجد زنان خانه هاست , از طرفی وضع کنونی جهان می طلبد که حضور زنان در جوامع چشمگیر باشد در این باره توضیح دهید؟ ----- ۱۶۲۷
پرسش ----- ۱۶۲۷
پاسخ ----- ۱۶۲۷
اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگر در جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟ ----- ۱۶۲۸
پرسش ----- ۱۶۲۸
پاسخ ----- ۱۶۲۸
به نظر شما کار زن در بیرون از خانه چگونه است ؟ ----- ۱۶۲۹
پرسش ----- ۱۶۲۹
پاسخ ----- ۱۶۲۹
با توجه به اینکه در روایات وظیفه زن پرداختن به کارهای خانه است چرا زنان امروز وارد بازار کار شده اند ----- ۱۶۲۹
پرسش ----- ۱۶۲۹
پاسخ ----- ۱۶۲۹
یک دختر بعد از تحصیلات , چه کاری باید انتخاب کند؟ ----- ۱۶۲۹
پرسش ----- ۱۶۲۹
پاسخ ----- ۱۶۲۹
حکم مسجد رفتن زن در جامعه فعلی چگونه است ؟ ----- ۱۶۳۰
پرسش ----- ۱۶۳۰

پاسخ ---- ۱۶۳۰

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسد حجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟ ---- ۱۶۳۰

پرسش ---- ۱۶۳۰

پاسخ ---- ۱۶۳۰

ایا زنان حق رأی و حق شرکت در مشاوره و مشورت، از نظر اسلام، ندارند؟ ---- ۱۶۳۳

پرسش ---- ۱۶۳۳

پاسخ ---- ۱۶۳۳

ما شاهد روند رو به افزایش نقش زنان در جامعه اسلامی ایران و مشارکت آنها در امور سیاسی ،اقتصادی و...مملکت و همچنین اشتغال این قشر از جامعه در مشاغل زیادی که در حد توانایی آنها می باشد هستیم .در ضمن شعار نقش بیشتر زنان در امور اجتماعی و اشتغال انها و احقاق ح ۹

پرسش ---- ۱۶۳۹

پاسخ ---- ۱۶۳۹

مشورت با زن ---- ۱۶۴۱

مشورت با زنان چگونه است ؟ ---- ۱۶۴۱

پرسش ---- ۱۶۴۱

پاسخ ---- ۱۶۴۱

چرا حضرت علی(ع) از مشورت کردن با زنان هر چند صالح باشند منع می کند؟ ---- ۱۶۴۷

پرسش ---- ۱۶۴۷

پاسخ ---- ۱۶۴۷

مشورت با زنان در اسلام چگونه می باشد؟ ---- ۱۶۴۸

پرسش ---- ۱۶۴۸

پاسخ ---- ۱۶۴۸

چرا امام علی (ع) مشورت با زنان را منع کرده است ---- ۱۶۵۰

پرسش ---- ۱۶۵۰

پاسخ ---- ۱۶۵۰

چرا در بیانات امام علی (ع) آمده است که از مشورت با زنان به پرهیزید ---- ۱۶۵۱

پرسش ---- ۱۶۵۱

پاسخ ---- ۱۶۵۱

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟ ---- ۱۶۵۷

پرسش ---- ۱۶۵۷

پاسخ ---- ۱۶۵۷

مشورت با زنان چگونه است ؟ ---- ۱۶۶۲

پرسش ---- ۱۶۶۲

پاسخ ---- ۱۶۶۲

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟ ---- ۱۶۶۷

پرسش ---- ۱۶۶۷

پاسخ ---- ۱۶۶۷

ولایت و سرپرستی زن ---- ۱۶۷۰

مرد سالاری ---- ۱۶۷۰

آیا تعالیم انبیاء الهی حاوی فرهنگ مرد سالاری است؟ ---- ۱۶۷۰

پرسش ---- ۱۶۷۰

پاسخ ---- ۱۶۷۰

مدیریت و قوامیت مرد ---- ۱۶۷۰

به نظر شما چرا زن حق حاکمیت ندارد؟ ۱۶۷۰
پرسش ۱۶۷۱
پاسخ ۱۶۷۱
مدیریت زندگی بر عهده چه کسی است؟ آیا پیروی از شوهر بر زن واجب است؟ ۱۶۷۲
پرسش ۱۶۷۲
پاسخ ۱۶۷۲
در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟ ۱۶۷۳
پرسش ۱۶۷۳
پاسخ ۱۶۷۳
آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟(پ) ۱۶۷۵
پرسش ۱۶۷۵
پاسخ ۱۶۷۵
آیا اشتراط «ذکوریه» در تصدّی مناصبی که به نحوی ولایت و حکومت بر عامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنها و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟ ۱۶۸۰
پرسش ۱۶۸۰
پاسخ ۱۶۸۰
سر پرستی خانواده به عهده چه کسی است؟ ۱۶۸۲
پرسش ۱۶۸۲
پاسخ ۱۶۸۲
چرا در اسلام به زنان ظلم شده و مردان می توانند بر زنان ریاست داشته باشند؟ ۱۶۸۳
پرسش ۱۶۸۳
پاسخ ۱۶۸۳
چرا این همه تحقیر زن از سوی اسلام ، دینی به این عظمت وبزرگی وجامع تحقیراتی همچون اطاعت زن از مرد ! چرا در جامعه ما برتری مرد بر زن رواج یافته ؟ چه عاملی در طول تاریخ باعث شده که زن کوچک شود و در واقع از طرف مرد مورد ظلم قرار گیرد . چرا در قرآن با وجودی
پرسش ۱۶۸۳
پاسخ ۱۶۸۵
چرا در رابطه زن و شوهر تمام امتیازات به مرد داده شده؟ چرا تمام حق تصمیم گیری ها با مرد است؟ ۱۶۸۷
پرسش ۱۶۸۷
پاسخ ۱۶۸۷
چرا خداوند در قرآن فرموده است مردان باید بر زنان تسلط داشته باشند و مرد باید اختیار زن را داشته باشد (زن آزاد نباشد) و هر کجا که می خواهد برود باید از مرد اجازه بگیرد. ۱۶۸۸
پرسش ۱۶۸۸
پاسخ ۱۶۸۸
الرجال قوامون علی النساء بافضل الله بعضهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً؛ مردان سرپرست زنانند ۱۶۸۹
پرسش ۱۶۸۹
پاسخ ۱۶۸۹
منظور از این آیه: «الرجال قوامون علی النساء» چیست؟ ۱۶۹۰
پرسش ۱۶۹۰
پاسخ ۱۶۹۰
الرجال قوامون علی النساء بافضل الله بعضهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً؛ مردان سرپرست زنانند ۱۶۹۲
پرسش ۱۶۹۲
پاسخ ۱۶۹۶
مرجعیت زن ۱۶۹۷
این نظر اسلام که زن نمی تواند امام جمعه، رهبر، قاضی و... باشد را می توان با توجیهاتی پذیرفت، چون در امور فوق توان جسمی، عدم تأثیرپذیری، تعقل و تدبّر و احساساتی و عاطفی نبودن شرط است که غالب زن ها آن شرایط را به طور کامل ندارند. اما چرا نمی تواند مرجع تقلی ۷

پرسش ----- ۱۶۹۷
پاسخ ----- ۱۶۹۸
آیا زن ها هم می توانند مرجع تقلید باشند؟ ----- ۱۶۹۸
پرسش ----- ۱۶۹۸
پاسخ ----- ۱۶۹۸
چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟ ----- ۱۶۹۸
پرسش ----- ۱۶۹۸
پاسخ ----- ۱۶۹۹
چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟ ----- ۱۷۰۰
پرسش ----- ۱۷۰۰
پاسخ ----- ۱۷۰۰
نبوت زن ----- ۱۷۰۳
چرا زنان به درجه پیامبری و امامت نرسیده اند؟ ----- ۱۷۰۳
پرسش ----- ۱۷۰۳
پاسخ ----- ۱۷۰۳
با این که زنان، استعداد و تواناییهای بالایی دارند چنان که در تاریخ نمونههایی مشاهده میشوند، چرا در تاریخ، هیچ زنی پیامبر نشده است؟ برخی بهانه میگیرند که زن تواناییاش را ندارد. ----- ۱۷۰۴
پرسش ----- ۱۷۰۴
پاسخ ----- ۱۷۰۴
چرا زنان به مرحله نبوت و امامت نمی رسند؟ ----- ۱۷۰۵
پرسش ----- ۱۷۰۵
پاسخ ----- ۱۷۰۵
اگر زن و مرد دارای ارزش مساوی هستند، چرا از زنان پیامبری مبعوث نشده است ؟ ----- ۱۷۰۶
پرسش ----- ۱۷۰۶
پاسخ ----- ۱۷۰۶
اقتصاد زن ----- ۱۷۰۷
با توجه به شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه ما، آیا شما با اشتغالات وسیع زنان مذهبی در جامعه موافق هستید؟ ----- ۱۷۰۷
پرسش ----- ۱۷۰۷
پاسخ ----- ۱۷۰۷
چرا زن مانند مرد استقلال اقتصادی ندارد. ----- ۱۷۰۷
پرسش ----- ۱۷۰۷
پاسخ ----- ۱۷۰۸
مدیریت زن ----- ۱۷۱۳
در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟ ----- ۱۷۱۳
پرسش ----- ۱۷۱۳
پاسخ ----- ۱۷۱۳
چرا زنان از تصدی برخی مناصب اجتماعی در مدیریت کشور مانند ریاست جمهوری، قضاوت و... محروم شده اند؟ ----- ۱۷۱۵
پرسش ----- ۱۷۱۵
پاسخ ----- ۱۷۱۵
حقوق زن ----- ۱۷۲۳
ارث زن ----- ۱۷۲۳
با توجه به تساوی حقوق زن و مرد در اسلام چرا زنان از ارث کمتری نسبت به مردان برخورداند؟ ----- ۱۷۲۳

پرسش ----- ۱۷۲۳
پاسخ ----- ۱۷۲۳
چرا ارثی که به مردها می رسد بیش تر از ارثی است که به زن ها می رسد؟ ----- ۱۷۲۴
پرسش ----- ۱۷۲۴
پاسخ ----- ۱۷۲۴
چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟ ----- ۱۷۲۶
پرسش ----- ۱۷۲۶
پاسخ ----- ۱۷۲۶
چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟ ----- ۱۷۲۹
پرسش ----- ۱۷۲۹
پاسخ ----- ۱۷۲۹
چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟ ----- ۱۷۳۱
پرسش ----- ۱۷۳۱
پاسخ ----- ۱۷۳۱
چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟ ----- ۱۷۳۴
پرسش ----- ۱۷۳۴
پاسخ ----- ۱۷۳۴
چرا ارث زنان نصف ارث مردان است؟ ----- ۱۷۳۶
پرسش ----- ۱۷۳۶
پاسخ ----- ۱۷۳۶
چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ ----- ۱۷۴۰
پرسش ----- ۱۷۴۰
پاسخ ----- ۱۷۴۰
چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ ----- ۱۷۴۳
پرسش ----- ۱۷۴۳
پاسخ ----- ۱۷۴۳
چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ ----- ۱۷۴۷
پرسش ----- ۱۷۴۷
پاسخ ----- ۱۷۴۷
چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟ ----- ۱۷۵۱
پرسش ----- ۱۷۵۱
پاسخ ----- ۱۷۵۱
چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟ ----- ۱۷۵۵
پرسش ----- ۱۷۵۵
پاسخ ----- ۱۷۵۵
چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟ ----- ۱۷۵۹
پرسش ----- ۱۷۵۹
پاسخ ----- ۱۷۵۹
چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟ ----- ۱۷۶۳
پرسش ----- ۱۷۶۳
پاسخ ----- ۱۷۶۳

چرا زن کمتر از مرد ارث می برد؟ ----- ۱۷۶۷
پرسش ----- ۱۷۶۷
پاسخ ----- ۱۷۶۷
چرا در دین ما مردان از ارث ، دو سهم و زنان یک سهم می برند؟ ----- ۱۷۷۱
پرسش ----- ۱۷۷۱
پاسخ ----- ۱۷۷۱
چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ ----- ۱۷۷۵
پرسش ----- ۱۷۷۵
پاسخ ----- ۱۷۷۵
چرا زنان نصف مردان ارث می برند؟ ----- ۱۷۷۹
پرسش ----- ۱۷۷۹
پاسخ ----- ۱۷۷۹
چرا ارث مرد دو برابر زن می باشد ؟ ----- ۱۷۸۳
پرسش ----- ۱۷۸۳
پاسخ ----- ۱۷۸۳
تفاوت های زن و مرد چیست و چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ ----- ۱۷۸۳
پرسش ----- ۱۷۸۳
پاسخ ----- ۱۷۸۴
چرا در خانواده تقسیم ارث، زن نصف مرد سهم می برد؟ ----- ۱۷۸۷
پرسش ----- ۱۷۸۷
پاسخ ----- ۱۷۸۷
براساس آیه شریفه "لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیَیْنِ? سهم مرد، دو برابر سهم زن است آیا این حکم نوعی تبعیض در حقوق زنان نسبت به مردان نیست توضیح دهید. ----- ۱۷۸۹
پرسش ----- ۱۷۸۹
پاسخ ----- ۱۷۸۹
الف چرا ارث مرد ۲ برابر ارث زن است ب چرا گواهی مردان ارزش بیشتری از آنان دارد؟ ----- ۱۷۹۲
پرسش ----- ۱۷۹۲
پاسخ ----- ۱۷۹۲
چرا اسلام هیچگاه زنان و دختران را خارج از چارچوب خانواده و به صورت مجرد در نظر نمی گیرد توجیه احکام مربوط به ارث و دیه فقط در صورتی درست است که ما زن و مرد را متاهل فرض کنیم؟ ----- ۱۷۹۴
پرسش ----- ۱۷۹۴
پاسخ ----- ۱۷۹۴
چرا دیه و ارث مربوط به زن نصف مرد است ؟ ----- ۱۷۹۶
پرسش ----- ۱۷۹۶
پاسخ ----- ۱۷۹۶
در قدیم زنان کار منزل و مردان خارج از منزل را انجام می دادند و ارث دختر کمتر از پسر بود آیا الان که خانمها بیرون از منزل نان آور خانه هستند می توانند به اندازه پسر ارث ببرند؟ چرا؟ در صورت امکان علت تفاوت ارث را بفرمایید. لطفا مثل همیشه پاسختان کامل باشد. ۱۷۹۶
پرسش ----- ۱۷۹۶
پاسخ ----- ۱۷۹۶
فلسفه نصف بودن ارث زن چیست ؟ ----- ۱۸۰۱
پرسش ----- ۱۸۰۱
پاسخ ----- ۱۸۰۱
چرا در اسلام زن نصف مرد ارث می برد؟ ----- ۱۸۰۵
پرسش ----- ۱۸۰۵

پاسخ ---- ۱۸۰۵
۱- چرا زنان نصف مردان ارث می برند ؟ ---- ۱۸۰۷
پرسش ---- ۱۸۰۷
پاسخ ---- ۱۸۰۷
آیاحکم نصف بودن ارث زن در زمان حضرت پیامبر(ص) هم جاری بوده در حالی که زنان همراه مردان کار می کردند؟ ---- ۱۸۰۹
پرسش ---- ۱۸۰۹
پاسخ ---- ۱۸۰۹
علت تفاوت حقوق زن و مرد از جمله در مسأله ارث و حق طلاق چیست؟ ---- ۱۸۱۱
پرسش ---- ۱۸۱۱
پاسخ(قسمت اول) ---- ۱۸۱۲
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۱۸۲۰
در آیه ۳۲ سروه نسأ; منظور خداوند از برترین ها چیست و در قسمت دوم آیه می فرماید: مردان نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی منظور چیست ---- ۱۸۲۹
پرسش ---- ۱۸۲۹
پاسخ ---- ۱۸۲۹
آیه شریف "لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ به چه معناست ---- ۱۸۳۱
پرسش ---- ۱۸۳۱
پاسخ ---- ۱۸۳۱
سایر مباحث ---- ۱۸۳۲
حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟ ---- ۱۸۳۲
پرسش ---- ۱۸۳۲
پاسخ ---- ۱۸۳۲
حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟ ---- ۱۸۳۵
پرسش ---- ۱۸۳۵
پاسخ ---- ۱۸۳۵
حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟ ---- ۱۸۳۷
پرسش ---- ۱۸۳۷
پاسخ ---- ۱۸۳۷
شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟ ---- ۱۸۴۰
پرسش ---- ۱۸۴۰
پاسخ ---- ۱۸۴۰
پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید . ---- ۱۸۴۱
پرسش ---- ۱۸۴۱
پاسخ ---- ۱۸۴۱
من پیرزنی هستم ۶۶ ساله در زندگی ام بسیار سختی کشیده ام فرزندم در سن ۲۸ سالگی فوت کرد و من از آن زمان بیمار هستم اخلاق شوهرم نیز با من خوب نیست وی با همسر دوم خود زندگی می کند و من نیز با پسر کوچکترم، همسرم مرا از خود می راند و حق مرا ادا نمی کند.
پرسش ---- ۱۸۴۲
پاسخ ---- ۱۸۴۲
اسلام چه حقوقی برای زنان قائل است؟ ---- ۱۸۴۳
پرسش ---- ۱۸۴۳
پاسخ ---- ۱۸۴۳
دیه زن ---- ۱۸۴۵
چرا دیه مرد دو برابر دیهء زن است ؟ ---- ۱۸۴۵

پرسش ---------- ۱۸۴۵
پاسخ ---------- ۱۸۴۵
اگر علت تفاوت دیه مرد و زن آن چیزی باشد که شهید مطهری بیان می کند، در مورد خیلی افراد صدق نمی کند، زیرا بسیاری از زنان هستند که کار می کنند و کشته شدن آنان باعث ضرر اقتصادی بر خانواده است. هم چنین کسانی که دختر خود را سقط عمدی کنند، چرا باید دیه
پرسش ---------- ۱۸۴۶
پاسخ ---------- ۱۸۴۷
چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟ ---------- ۱۸۵۱
پرسش ---------- ۱۸۵۱
پاسخ ---------- ۱۸۵۱
چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟ ---------- ۱۸۵۵
پرسش ---------- ۱۸۵۵
پاسخ ---------- ۱۸۵۵
سؤال۴: در زمان پیامبر امرار معاش خانواده برعهده مرد بود، برای همین دیه مرد دو برابر زن مقرر شد. آیا نباید اکنون که زن ها دوشادوش مردان کار می کنند، این حقوق به تساوی برسد؟ ---------- ۱۸۶۲
پرسش ---------- ۱۸۶۲
پاسخ ---------- ۱۸۶۳
سؤال۲: چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ ---------- ۱۸۶۶
پرسش ---------- ۱۸۶۶
پاسخ ---------- ۱۸۶۶
چرا دیه زن از مرد کمتر است؟ ---------- ۱۸۷۵
پرسش ---------- ۱۸۷۵
پاسخ ---------- ۱۸۷۶
چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟ ---------- ۱۸۷۷
پرسش ---------- ۱۸۷۷
پاسخ ---------- ۱۸۷۷
چرا دیه زن نصف مرد است؟ یکی از دلایل این است که مرد سرپرست خانواده است و باید مایحتاج خانواده را تأمین کند. حال زنی شوهرش با مرگ طبیعی مرده و خود سرپرست خانواده است. اگر این زن کشته شود، چرا خانواده باید نصف دیه مرد را بگیرد؟ ---------- ۱۸۷۸
پرسش ---------- ۱۸۷۸
پاسخ ---------- ۱۸۷۹
چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟ ---------- ۱۸۸۳
پرسش ---------- ۱۸۸۳
پاسخ ---------- ۱۸۸۳
چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟ ---------- ۱۸۸۴
پرسش ---------- ۱۸۸۴
پاسخ ---------- ۱۸۸۴
چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟ ---------- ۱۸۸۴
پرسش ---------- ۱۸۸۴
پاسخ ---------- ۱۸۸۴
چرا اگر زن ها تصادف کنند و بمیرند دیه آنها نصف دیه مردهاست. حقوق زنان کارمند نصف مردان کارمند است در حالی که ممکن است زنان بیشتر از مردان کارمند کار کنند؟ ---------- ۱۸۸۵
پرسش ---------- ۱۸۸۵
پاسخ ---------- ۱۸۸۵
چرا در اسلام تفاوت هایی بین مرد و زن در برخی مسایل که در نظر اول نباید فرق داشته باشد وجود دارد مثلاً چرا دیه زن نصف مرد است؟ در حالی که او نیز یک انسان است. چرا زن پست های مهم کشوری را نمی تواند بر عهده بگیرد در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی این
پرسش ---------- ۱۸۸۸
پاسخ ---------- ۱۸۸۸

آیا دیه زن و مرد مساوی می باشد؟ دلیل آیت اللّه صانعی بر تساوی دیه زن و مرد چیست ----- ۱۸۹۱
پرسش ----- ۱۸۹۱
پاسخ ----- ۱۸۹۱
چرا دیه زن نصف دیه مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است ----- ۱۹۰۰
jəۿ ----- ۱۹۰۰
پاسخ ----- ۱۹۰۰
چرا دیه زن در صورت تصادف کردن و مردن نصف دیه مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است اگر پاسخش این است که چون مرد نفقه می دهد، این مطلب اکنون صحیح نیست زیرا اکثر زنان در حال حاضر در اداره ها و مؤسسات مشغول به فعالیت و کار هستند و حتی
پرسش ----- ۱۹۰۳
پاسخ ----- ۱۹۰۳
چرا دیه و ارث زن نصف مرد است ----- ۱۹۰۵
پرسش ----- ۱۹۰۵
پاسخ ----- ۱۹۰۵
چرا احکام دیه و ارث , بین زن و مرد متفاوت است ؟ ----- ۱۹۰۹
پرسش ----- ۱۹۰۹
پاسخ ----- ۱۹۰۹
اسلام که شعار برابری زن و مرد و همه انسان ها را سر لوحه تعلیمات خود قرار داده است و با اعلان «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» تنها ملاک امتیاز و ارجمندی و تقرب انسان به خدا را تقوی دانسته است، پس چرا این همه بین حقوق زن و مرد تفاوت وجود دارد و همواره مردان را م ۹۱۲
پرسش ----- ۱۹۱۲
پاسخ ----- ۱۹۱۲
دلیل اینکه دیه مرد دو برابر دیه زن است چیست ؟دلیل را بدون استناد به قرآن بگویید ؟ ----- ۱۹۱۶
پرسش ----- ۱۹۱۶
پاسخ ----- ۱۹۱۶
پی نوشت ها ----- ۱۹۲۲
اشاره ----- ۱۹۲۲
با توجه به اینکه دیه زن نصف دیه مرد است اگر مرد دیوانه ای که هیچ مسئولیتی در یک خانه ندارد کشته شود و یک زن که همه مسئولیت یک خانه را دارد کشته شود ،دیه اش نصف آن مرد است . این امر چگونه از لحاظ عقلی توجیه می شود ؟ ----- ۱۹۲۴
پرسش ----- ۱۹۲۴
پاسخ ----- ۱۹۲۵
در اسلام دیه زن نصف دیه مرد است زیرا مرد سرپرست و نان آور خانواده است چرا وقتی در یک خانواده زن نان آور خانواده است باز هم دیه زن نصف مرد است. ----- ۱۹۲۹
پرسش ----- ۱۹۲۹
پاسخ ----- ۱۹۲۹
فلسفه نصف بودن دیه زن چیست ؟ ----- ۱۹۳۴
پرسش ----- ۱۹۳۴
پاسخ ----- ۱۹۳۴
چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟ ----- ۱۹۳۸
پرسش ----- ۱۹۳۸
پاسخ ----- ۱۹۳۸
چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟ ----- ۱۹۴۱
پرسش ----- ۱۹۴۱
پاسخ ----- ۱۹۴۱
با توجه به این که در اسلام بر تری تقوا است و تفاوتی بین زن و مرد نیست پس حال چرا دیه زن نصف دیه مرد است و اینکه ایا این وضعیت با عدالت خداوند منا فات ندارد ؟ لطفا کاملا توضیح فرمایئذ ؟ ----- ۱۹۴۶
پرسش ----- ۱۹۴۶
پاسخ ----- ۱۹۴۶

چرا در اسلام بین زن و مرد در دیه ،شهود،ارث فرق است.توضیح دهیدکه چرا دیه یک زن با یک مرد نباید مساوی باشد. ----- ۱۹۵۰

پرسش ----- ۱۹۵۰

پاسخ ----- ۱۹۵۰

اسلام برای مردان که مسؤولیت اقتصادی دارند نصف دیه را قرار داده است برای زنانی که مسؤولیت اقتصادی دارند و کم هم نیستند و دختران چه تدبیری را اندیشیده است چرا همین حکم در مورد آنها جاری نیست. ----- ۱۹۵۹

پرسش ----- ۱۹۵۹

پاسخ ----- ۱۹۵۹

چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟ ----- ۱۹۶۴

پرسش ----- ۱۹۶۴

پاسخ ----- ۱۹۶۴

شهادت زن ----- ۱۹۶۸

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟ ----- ۱۹۶۸

پرسش ----- ۱۹۶۸

پاسخ ----- ۱۹۶۸

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟ ----- ۱۹۷۱

پرسش ----- ۱۹۷۱

پاسخ ----- ۱۹۷۱

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟ ----- ۱۹۷۲

پرسش ----- ۱۹۷۲

پاسخ ----- ۱۹۷۲

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟ ----- ۱۹۷۶

پرسش ----- ۱۹۷۶

پاسخ ----- ۱۹۷۶

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟ ----- ۱۹۸۰

پرسش ----- ۱۹۸۰

پاسخ ----- ۱۹۸۰

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید. ----- ۱۹۸۳

پرسش ----- ۱۹۸۳

پاسخ ----- ۱۹۸۳

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید. ----- ۱۹۸۹

اشاره ----- ۱۹۸۹

پرسش ----- ۱۹۹۰

پاسخ ----- ۱۹۹۶

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟ ----- ۲۰۰۰

پرسش ----- ۲۰۰۰

پاسخ ----- ۲۰۰۰

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟ ----- ۲۰۰۰

پرسش ----- ۲۰۰۰

پاسخ ----- ۲۰۰۰

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟ ----- ۲۰۰۱

پرسش ----- ۲۰۰۱

پاسخ ----- ۲۰۰۱

چرا شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است ؟ ----- ۲۰۰۱
پرسش ----- ۲۰۰۱
پاسخ ----- ۲۰۰۱
برابری زن و مرد با توجه به آیه ۲۸۲ بقره که می فرماید در صورت نبودن دو مرد یک مرد و دو زن را شاهد معامله بگیرید چگونه قابل توجیه است ؟ ----- ۲۰۰۴
پرسش ----- ۲۰۰۴
پاسخ ----- ۲۰۰۴
علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟ ----- ۲۰۰۷
پرسش ----- ۲۰۰۷
پاسخ ----- ۲۰۰۷
فلسفه این که شهادت زن در بعضی از موارد به تنهایی پذیرفته نیست چیست ؟ ----- ۲۰۱۰
پرسش ----- ۲۰۱۰
پاسخ ----- ۲۰۱۰
علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟ ----- ۲۰۱۱
پرسش ----- ۲۰۱۱
پاسخ ----- ۲۰۱۱
قضاوت زنان ----- ۲۰۱۴
چرا زن ها نمی توانند مرجع تقلید یا قاضی شوند؟ ----- ۲۰۱۴
پرسش ----- ۲۰۱۴
پاسخ ----- ۲۰۱۴
چرا زن نمی تواند قاضی دادگاه شود؟ ----- ۲۰۱۷
پرسش ----- ۲۰۱۷
پاسخ ----- ۲۰۱۷
چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟ ----- ۲۰۱۸
پرسش ----- ۲۰۱۸
پاسخ ----- ۲۰۱۸
چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟ ----- ۲۰۲۱
پرسش ----- ۲۰۲۱
پاسخ ----- ۲۰۲۱
چرا زنان حق قضاوت ندارند؟ ----- ۲۰۲۴
پرسش ----- ۲۰۲۴
پاسخ ----- ۲۰۲۴
چرا زنها نمیتوانند قاضی شوند; آیا این برای یک زن نقص نیست و این محدود کردن زنان در یک عرصه نیست؟ ----- ۲۰۲۶
پرسش ----- ۲۰۲۶
پاسخ ----- ۲۰۲۶
دلیل اینکه زنها نمی توانند قاضی و پیامبر و امام جماعت و .... شوند چیست. ----- ۲۰۲۹
پرسش ----- ۲۰۲۹
پاسخ ----- ۲۰۲۹
چرا در اسلام زن نمی تواند قاضی شود؟ ----- ۲۰۴۰
پرسش ----- ۲۰۴۰
پاسخ ----- ۲۰۴۰
-علت اینکه زن در جامعه اسلامی نمی تواند قضاوت کند و به عنوان یک قاضی باشد چیست ؟ ----- ۲۰۴۲

پرسش ----- ۲۰۴۲
پاسخ ----- ۲۰۴۲
طلاق ----- ۲۰۴۵
در مورد طلاق , عرف می گوید زنی که طلاق گرفت , بهتر است دیگر شوهرش را نبیند, به خاطرمسائل جنسی , اما آیهء ۲سورهء طلاق می فرماید: علاوه بر عده , باز در خانه نگاهشان دارید, آیا این دو تضاد وجودندارد؟ ----- ۲۰۴۵
پرسش ----- ۲۰۴۵
پاسخ ----- ۲۰۴۵
چرا در اسلام حق طلاق بین زن و مرد مساوی نیست؟ ----- ۲۰۴۷
پرسش ----- ۲۰۴۷
پاسخ ----- ۲۰۴۷
آیا حق طلاق می تواند با زن باشد؟ ----- ۲۰۵۰
پرسش ----- ۲۰۵۰
پاسخ ----- ۲۰۵۰
چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟ ----- ۲۰۵۱
پرسش ----- ۲۰۵۱
پاسخ ----- ۲۰۵۱
چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟ ----- ۲۰۵۵
پرسش ----- ۲۰۵۵
پاسخ ----- ۲۰۵۵
چرا زنان حق طلاق ندارند؟ ----- ۲۰۵۹
اشاره ----- ۲۰۵۹
پرسش ----- ۲۰۵۹
پاسخ ----- ۲۰۶۳
دیدگاه اسلام در مورد طلاق چه می باشد؟ ----- ۲۰۶۵
پرسش ----- ۲۰۶۵
پاسخ ----- ۲۰۶۵
در قرآن کریم درباره پسر ناتنی و طلاق چه مطالبی بیان شده و در کدام سوره ها آمده است لطفاً توضیح دهید. ----- ۲۰۶۵
پرسش ----- ۲۰۶۵
پاسخ ----- ۲۰۶۵
چرا حق طلاق دست مرد است و زن به جز در مواردی نمی تواند از شوهرش طلاق گیرد؟ ----- ۲۰۶۶
پرسش ----- ۲۰۶۶
پاسخ ----- ۲۰۶۶
چرا حق طلاق با زن نیست ؟ ----- ۲۰۷۰
پرسش ----- ۲۰۷۰
پاسخ ----- ۲۰۷۰
حق طلاق بدون محدودیت به مرد داده شده و به راحتی طلاق می دهد، اما زن اگر بخواهد طلاق بگیرد در خلع مهریه اش و در مبارات مالی را بدهد و در این موارد به توجیه های اخلاقی بسنده می شود؟ ----- ۲۰۷۰
پرسش ----- ۲۰۷۱
پاسخ ----- ۲۰۷۱
چرا در اسلام حق طلاق با مرد است آیا اگر زنی به هر دلیل همسر خود را مناسب نیافت محکوم به زندگی با اوست؟ ----- ۲۰۷۲
پرسش ----- ۲۰۷۲
پاسخ ----- ۲۰۷۲
چرا در تحریر الوسیله عنوان شده که در طلاق اطلاع زن مهم نیست چه برسد به رضایت آن؟ ----- ۲۰۷۳

پرسش ----- ۲۰۷۳
پاسخ ----- ۲۰۷۳
آیا زن می تواند در عقد شرط کند که حق طلاق داشته باشد؟ ----- ۲۰۷۹
پرسش ----- ۲۰۷۹
پاسخ ----- ۲۰۷۹
چرا در اسلام حق طلاق با مرد است ؟ ----- ۲۰۷۹
پرسش ----- ۲۰۷۹
پاسخ ----- ۲۰۷۹
سؤال۲: چرا در اسلام حق طلاق در اختیار مرد است؟ ----- ۲۰۸۲
پرسش ----- ۲۰۸۲
پاسخ ----- ۲۰۸۲
معنای جمله "یا به خوبی و خوشی با یک دیگر زندگی کنید، یا به خوبی و خوشی از یک دیگر جدا شوید، چیست ----- ۲۰۸۶
پرسش ----- ۲۰۸۶
پاسخ ----- ۲۰۸۶
نفقه زن ----- ۲۰۸۶
چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟ ----- ۲۰۸۶
پرسش ----- ۲۰۸۶
پاسخ ----- ۲۰۸۶
حضانت کودک ----- ۲۰۸۹
چرا حق حضانت فرزند پس از جدایی زوجین به مرد داده می شود و فقط مادر تا سن هفت سالگی می تواند از فرزندش نگهداری کند، حتی اگر استطاعت تأمین مخارج فرزندش را داشته باشد؟ آیا این قانون موجب ظلم به مادر نمی باشد؟ آیا این قانون امتیاز برای دشمنان اسلام نیست
پرسش ----- ۲۰۸۹
پاسخ ----- ۲۰۸۹
چرا حضانت فرزندان به خصوص دختر بچه بعد از هفت سال به عهده مردها می باشد؟ آیا اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیّتی، اجتماعی و... بودند، قا
پرسش ----- ۲۰۹۱
پاسخ ----- ۲۰۹۱
روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد
پرسش ----- ۲۰۹۲
پاسخ ----- ۲۰۹۲
روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد
پرسش ----- ۲۰۹۳
پاسخ ----- ۲۰۹۴
چرا اسلام پس از مرگ پدر، سرپرستی فرزند او را به پدربزرگ واگذار کرده و به مادر با توجه به این که زحمت فراوانی برای فرزند کشیده واگذار ننموده است ----- ۲۰۹۵
پرسش ----- ۲۰۹۵
پاسخ ----- ۲۰۹۵
چرا در اسلام پس از طلاق حق تملک فرزندان با پدر است حتی اگر زن از وضع مالی مناسب و شرایط عالی برخوردار باشد و خواهان نگهداری فرزندان باشد میان او و پدر در صورتی که پدر نیز خواهان فرزندان باشد حق ایشان محفوظ است آیا مادر صرفا ظرفی برای حمل و زایمان فرز
پرسش ----- ۲۰۹۷
پاسخ ----- ۲۰۹۷
قصاص ----- ۲۱۰۱
قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟ ----- ۲۱۰۱
پرسش ----- ۲۱۰۱
پاسخ ----- ۲۱۰۱

قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟ ----- ۲۱۰۱
پرسش ----- ۲۱۰۲
پاسخ ----- ۲۱۰۲
چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟ ----- ۲۱۰۲
پرسش ----- ۲۱۰۲
پاسخ ----- ۲۱۰۲
روایتی است از امام جعفر صادق(ع) پیرامون دیه قطع انگشتان ... تا آنجا که می فرماید دیه ۴ انگشت زن برابر است با ۲ انگشت مرد» با توجه به اینکه بین زن و مرد در دیه انگشتان تا ۳ انگشت تفاوتی بین زن و مرد نیست، چرا در ۴ انگشت تفاوت قائل شده اند؟ ----- ۲۱۰۲
پرسش ----- ۲۱۰۲
پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۱۰۳
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۱۱۲
چرا در برخی از احکام - به خصوص قتل زن - بین زن و مرد برابری نیست ؟ ----- ۲۱۲۰
پرسش ----- ۲۱۲۱
پاسخ ----- ۲۱۲۱
کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان ----- ۲۱۲۲
در صورت امکان موارد کمیسیون رفع تبعیض علیه زنان را ذکر کرده و بگویید آیا مثل همین پروتکل منع سلاح های هسته ای مجبور می شویم که این قطع نامه را امضا کنیم یا نه؟ و در صورت مشروط بودن پیوستن و قبول پروتکل نیز توضیح دهید؟ ----- ۲۱۲۲
پرسش ----- ۲۱۲۲
پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۱۲۲
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۱۳۰
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۲۱۳۸
پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۲۱۴۹
پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۲۱۵۹
پاسخ(قسمت ششم) ----- ۲۱۷۰
پاسخ(قسمت هفتم) ----- ۲۱۷۹
طبق آیه ۳۴ نسأ، مردان بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به خاطر این که ۱. خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده است ۲. مردان از مال خود به زنان نفقه دهند و... پس چرا در جامعه امروز، زنان و مردان را مساوی و برابر می دانند؟ ترویج این مسأله در جامعه برای چیست ۲۱۸۵
پرسش ----- ۲۱۸۵
پاسخ ----- ۲۱۸۵
تفاوت های حقوقی زن و مرد ----- ۲۱۸۷
فلسفه تفاوت حقوق زن و مرد در مسائلی مانند ارث، شهادت و ...چیست؟ ----- ۲۱۸۷
پرسش ----- ۲۱۸۷
پاسخ ----- ۲۱۸۷
آیا بین زن و مرد تفاوت وجود دارد ، با عنایت به این که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در مذمت زنان، خرد آن ها را ناقص دانسته است؟ ----- ۲۱۹۲
پرسش ----- ۲۱۹۲
پاسخ ----- ۲۱۹۲
حقوق زن و مرد در اسلام چگونه است ؟ ----- ۲۱۹۶
پرسش ----- ۲۱۹۶
پاسخ ----- ۲۱۹۷
فرصت ها و امتیازات فراوانی به زنان داده شده است و این باعث سوء استفاده می شود دیده می شود مردان بسیاری به دلیل مهریه سنگین و تقسیم به تساوی اموال نمی توانند حرفی بزنند و به ناچار با فردی زندگی میکنند که به هیچ وجه باب میلشان نیست. و این بی مهری به مرور
پرسش ----- ۲۱۹۸
پاسخ ----- ۲۱۹۹
چرا اسلام برای زنان نسبت به مردان در بیشتر موقعیت ها محدودیت های بیشتری گذاشته است؟ آیا تفاوت گذاشتن بین حقوق زن و مرد محسوب نمی شود؟ ----- ۲۲۰۱
پرسش ----- ۲۲۰۱

پاسخ ---- ۲۲۰۲
چرا اسلام در بسیاری از حقوق بین زن و مرد تفاوت قائل می شود؟ ---- ۲۲۰۴
پرسش ---- ۲۲۰۴
پاسخ ---- ۲۲۰۴
چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟ ---- ۲۲۱۳
پرسش ---- ۲۲۱۳
پاسخ ---- ۲۲۱۳
چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟ ---- ۲۲۱۷
پرسش ---- ۲۲۱۷
پاسخ ---- ۲۲۱۷
چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟ ---- ۲۲۲۳
پرسش ---- ۲۲۲۳
پاسخ ---- ۲۲۲۳
آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟ ---- ۲۲۲۸
پرسش ---- ۲۲۲۸
پاسخ ---- ۲۲۲۸
چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟ ---- ۲۲۳۳
پرسش ---- ۲۲۳۳
پاسخ ---- ۲۲۳۳
چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟ ---- ۲۲۳۵
پرسش ---- ۲۲۳۵
پاسخ ---- ۲۲۳۵
چرا اکثر قوانین اسلام به نفع مرد وضع شده است، با این که حقوق زن و مرد در اسلام مساوی است؟ چرا در جوامع اسلامی هنوز زنان چون کنیزکانی تحت فشار سلطه مردان می باشند ؟ ---- ۲۲۴۲
پرسش ---- ۲۲۴۲
پاسخ ---- ۲۲۴۲
آیا اشتراط «ذکوریه» در تصدّی مناصبی که به نحوی ولایت و حکومت بر عامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنها و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟ ---- ۲۲۵۱
پرسش ---- ۲۲۵۱
پاسخ ---- ۲۲۵۱
درباره تفاوت زن و مرد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه توضیح دهید . ---- ۲۲۵۲
پرسش ---- ۲۲۵۲
پاسخ ---- ۲۲۵۲
دلایل مساوی بودن حقوق مرد و زن در اسلام چیست؟ به طور مثال در مورد طلاق، شاهد بودن در جرائم و... . ---- ۲۲۶۲
پرسش ---- ۲۲۶۲
پاسخ ---- ۲۲۶۲
چرا خداوند آزادی مرد را بیشتر از زن قرار داده آیا می توان این را نوعی برتری بین زن و مرد دانست؟ ---- ۲۲۶۳
پرسش ---- ۲۲۶۳
پاسخ ---- ۲۲۶۳
چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟ ---- ۲۲۶۴
پرسش ---- ۲۲۶۴
پاسخ ---- ۲۲۶۴
چرا برای دختران سختگیری می کنند؟ ---- ۲۲۶۵

پرسش ----- ۲۲۶۵
پاسخ ----- ۲۲۶۵
به کمک کدام یک از آیات قرآن می توان بعضی از گره های اساسی موجود در حقوق اجتماعی زنان را گشود; مقداری توضیح دهید. ----- ۲۲۶۷
پرسش ----- ۲۲۶۷
پاسخ ----- ۲۲۶۷
الف چرا پسران و دختران از لحاظ حجاب دین و غیره با هم تفاوت دارند؟ ----- ۲۲۶۹
اشاره ----- ۲۲۶۹
پرسش ----- ۲۲۶۹
پاسخ ----- ۲۲۶۹
حقیقت برابری زن ومرد دراسلام تا چه حداست ؟ اگر درهمه موارد است چرا در کلاس درس دانشگاه پیاده نمی شود؟ ----- ۲۲۷۹
پرسش ----- ۲۲۷۹
پاسخ ----- ۲۲۷۹
پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید. ----- ۲۲۸۰
پرسش ----- ۲۲۸۰
پاسخ ----- ۲۲۸۰
چرا احادیثی که حقوق زنان را بیان می کند در کتاب های ما مطرح نشده ----- ۲۲۸۱
پرسش ----- ۲۲۸۱
پاسخ ----- ۲۲۸۱
آیا خداوند در آفرینش زن و مرد تعادل را رعایت کرده که همه سختی ها را به زن داده است ؟ ----- ۲۲۸۲
پرسش ----- ۲۲۸۲
پاسخ ----- ۲۲۸۲
حقوق زن و مرد به چه صورت است و نظریه اسلام در این مورد چیست؟ چرا در حقوق، زن و مرد متفاوت هستند؟ چرا زن نمی تواند قاضی، امام جماعت یا حقوق دیگری که مردان دارند را داشته باشد؟ ----- ۲۲۸۵
پرسش ----- ۲۲۸۵
پاسخ ----- ۲۲۸۵
با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء و آیه ۲۱ سوره روم آیا می توان قائل به تساوی حقوق زن و مرد در اسلام بود؟ ----- ۲۲۸۷
پرسش ----- ۲۲۸۷
پاسخ ----- ۲۲۸۸
چرا حق زن نصف مرد است ؟ ----- ۲۲۹۳
پرسش ----- ۲۲۹۳
پاسخ ----- ۲۲۹۳
تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النسا) چیست ؟ ----- ۲۲۹۸
پرسش ----- ۲۲۹۸
پاسخ ----- ۲۲۹۸
در مورد آیه ۱ سوره نساء و یکی بودن مرد و زن در این آیه توضیح دهید؟ ----- ۲۲۹۹
پرسش ----- ۲۲۹۹
پاسخ ----- ۲۲۹۹
رفتار با زنان ----- ۲۳۰۱
یک حدیث هست که: «از سبزی مزبله بپرهیزید...» و منظور از سبزی مزبله دختر زیبا در خانواده بد است. اگر قرار باشد همه از این سبزی روی برگردانند این دختر باید چه بکند؟ شاید دختر مؤمنی هم باشد. ----- ۲۳۰۱
پرسش ----- ۲۳۰۱
پاسخ ----- ۲۳۰۱
*- چرا در این جامعه ما جدیدا به زن ها همه جور اختیارات داده اند مثلا مهریه را می تواند به اجرا بگذارد و کارهای دیگر می توانند به اجرا بگذارند و خیلی زنها یعنی همسر بنده هم یکی از اینها که به شوهر شان زور بگویند و همیشه شوهر را در فشار قرار دهند و همیشه در -- ۲۳۰۳

پرسش ---------- ۲۳۰۳

پاسخ ---------- ۲۳۰۳

وظایف زنان ---------- ۲۳۰۵

وظایف زن و شوهر در برابر همدیگر از د.........قرآن و اسŠ...Ęچیست. ---------- ۲۳۰۵

ۿ...Əj ---------- ۲۳۰۵

پاسخ ---------- ۲۳۰۵

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه چیست؟ ---------- ۲۳۰۸

پرسش ---------- ۲۳۰۸

پاسخ ---------- ۲۳۰۸

وظایف زنان را در عصر غیبت بیان کنید. ---------- ۲۳۱۱

پرسش ---------- ۲۳۱۱

پاسخ ---------- ۲۳۱۱

وظیفه من به عنوان یک دختر شیعه چیست ---------- ۲۳۱۳

پرسش ---------- ۲۳۱۳

پاسخ ---------- ۲۳۱۳

وظیفه زن مسلمان در جامعه امروزی ما چیست؟ ---------- ۲۳۱۴

پرسش ---------- ۲۳۱۴

پاسخ ---------- ۲۳۱۴

وظیفه زن مسلمان در عصر کنونی که تحت عنوان عصر مدرنیته معروف است چیست ؟ ---------- ۲۳۱۵

پرسش ---------- ۲۳۱۵

پاسخ ---------- ۲۳۱۵

ازدوج ---------- ۲۳۱۶

خداوند برای هر کسی جفتی قرار داده است. با توجه به زیاد بودن تعداد دختران، ازدواج و جفت پیدا کردن آن ها به چه صورت خواهد بود؟ ---------- ۲۳۱۶

پرسش ---------- ۲۳۱۶

پاسخ ---------- ۲۳۱۶

مهریه ---------- ۲۳۱۸

درباره روایت (اگر مهریه دختر بیش از پانصد درهم باشد، جفا شده) توضیح دهید . ---------- ۲۳۱۸

پرسش ---------- ۲۳۱۸

پاسخ ---------- ۲۳۱۸

روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا وکم حرف هستند) را تفسیر کنید . ---------- ۲۳۱۸

پرسش ---------- ۲۳۱۸

پاسخ ---------- ۲۳۱۸

چرا مهریه زن را نقد نمی گیرند تا مردم مهریه های سنگین و غیرقابل پرداخت را قرار ندهند؟ ---------- ۲۳۱۹

پرسش ---------- ۲۳۱۹

پاسخ ---------- ۲۳۱۹

اگر می شود درباره مهریه در اسلام توضیح دهید. ---------- ۲۳۲۰

پرسش ---------- ۲۳۲۰

پاسخ ---------- ۲۳۲۰

آیا به اجرا گذاشتن مهریه (گرفتن مهریه از شوهر) مورد تأیید اسلام است؟ آیا این کار وسیله ای برای امرار معاش و سودجویی عده ای از خانم ها نمی شود؟ ---------- ۲۳۲۱

پرسش ---------- ۲۳۲۱

پاسخ ---------- ۲۳۲۱

آیا درست است که مهریه خانمی هموزن خودش باشد؟ آیا می شود مثلاً قلب یا کلیه داماد را مهریه زن قرار داد؟ اگر بر این اساس عقد خوانده شد، آیا عقد باطل است؟ ----- ۲۳۲۳

پرسش ----- ۲۳۲۳

پاسخ ----- ۲۳۲۳

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فر

پرسش ----- ۲۳۲۵

پاسخ ----- ۲۳۲۶

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فر

پرسش ----- ۲۳۲۶

پاسخ ----- ۲۳۲۶

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟ ----- ۲۳۲۶

پرسش ----- ۲۳۲۶

پاسخ ----- ۲۳۲۷

نظر اسلام در مورد سبک یا سنگینی مهریه زن چه می باشد؟ ----- ۲۳۲۷

پرسش ----- ۲۳۲۷

پاسخ ----- ۲۳۲۸

معانی کلمات "مهریه ، "نحله و "مخّث چیست و چرا به "انفاق انفاق گفته اند؟ ----- ۲۳۲۸

پرسش ----- ۲۳۲۸

پاسخ ----- ۲۳۲۸

چرا در اسلام حد و مرزی برای مهریه معین نشده است ؟ ----- ۲۳۲۹

پرسش ----- ۲۳۲۹

پاسخ ----- ۲۳۲۹

آیا اگر کشورهای اسلامی نیز مانند کشورهای غربی مهریه را حذف کنند ازدواج راحت تر انجام نمی شود؟ ----- ۲۳۳۱

پرسش ----- ۲۳۳۱

پاسخ ----- ۲۳۳۲

اگر مهریه اجرت در مقابل حق استمتاع مرد از زن باشد پس مرد نیز چنین حقی در مقابل استمتاع زن از او خواهد داشت ----- ۲۳۳۲

پرسش ----- ۲۳۳۲

پاسخ ----- ۲۳۳۲

اگر مرد مهریه ای را قرار دهد که الان قدرت پرداخت آن را ندارد این کلاه برداری و تضییع حقوق زن نیست ؟ ----- ۲۳۳۴

پرسش ----- ۲۳۳۴

پاسخ ----- ۲۳۳۵

اگر مرد در مورد پرداخت مهریه ادعای تنگ دستی کند، دادگاه یا برای او مهلت تعیین می کند یا آن را به صورت اقساط می گیرد. در این صورت آیا حقوق زن تضییع نمی شود؟ ----- ۲۳۳۵

پرسش ----- ۲۳۳۵

پاسخ ----- ۲۳۳۵

در اسلام به کدامیک از شیربها و مهریه اشاره شده است و چرا؟ ----- ۲۳۳۵

پرسش ----- ۲۳۳۵

پاسخ ----- ۲۳۳۵

حداکثر مهریه ای که یک دختر می تواند پیشنهاد کند چه مقدار است ؟ ----- ۲۳۳۵

پرسش ----- ۲۳۳۵

پاسخ ----- ۲۳۳۶

اگر از نظر احادیث و روایات مهریه زن باید کم باشد چرا خداوند در قرآن کریم جریان حضرت موسی و آشنایی ایشان با دختران حضرت شعیب را بیان فرموده که از موارد مهریه سنگین و در واقع تشویق به این مسئله است.(مهریه دختران شعیب ۸ تا ۱۰ سال کار کردن حضرت موسی

پرسش ----- ۲۳۳۶

پاسخ ----- ۲۳۳۶
صدقاتهن و اجورهن چه نسبتی با مهریه دارد؟ ----- ۲۳۴۰
پرسش ----- ۲۳۴۰
پاسخ ----- ۲۳۴۰
فلسفه مهریه زن چیست؟ به فرمایش امام صادق"ع" تنها هدیه وتحفه ای است که از جانب مرد به زن خویش؛ مگر این تنها مرد است که به خوشی می رسد؟ زن هم لذت می برد ومرد مسؤولیت سنگینی نسبت به زن دارد. و دررابطه با مقاربت این مرد است که بیشتر متضرر می شود -
پرسش ----- ۲۳۴۰
پاسخ ----- ۲۳۴۰
آیا زوجه می تواند هر وقت که بخواهد مهریه خود را از شوهرش مطالبه کند؟ ----- ۲۳۴۳
پرسش ----- ۲۳۴۳
پاسخ ----- ۲۳۴۳
روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا و کم حرف هستند) را تفسیر کنید. ----- ۲۳۴۳
پرسش ----- ۲۳۴۳
پاسخ ----- ۲۳۴۳
نظر من راجع به مهریه این است که مهریه باید کم و ۱۴ سکه باشد ولی نظر پدر و مادرم این است که این دوره و زمانه نمی توان مهریه را کم در نظر گرفت چون نمی توان راحت به دیگران اطمینان کرد . ----- ۲۳۴۴
اشاره ----- ۲۳۴۴
پرسش ----- ۲۳۴۴
پاسخ ----- ۲۳۴۴
فلسفه مهریه برای زنان چیست؟ ----- ۲۳۴۴
پرسش ----- ۲۳۴۴
پاسخ ----- ۲۳۴۴
مفهوم کلمه "نحله در آیه ۴ سوره نسأ به چه معنا است ----- ۲۳۴۷
پرسش ----- ۲۳۴۷
پاسخ ----- ۲۳۴۷
سن ازدواج ----- ۲۳۴۷
با توجه به این که مستحب است دختر در خانه پدر حیض نشود، آیا اسلام می گوید دختر پیش از بلوغ جنسی ازدواج کند؟ ----- ۲۳۴۸
پرسش ----- ۲۳۴۸
پاسخ ----- ۲۳۴۸
سن ازدواج برای دختران چگونه است ؟ آیا حجاب و حیا سن ازدواج را بالا می برد؟ ----- ۲۳۴۸
پرسش ----- ۲۳۴۸
پاسخ ----- ۲۳۴۸
۱ با توجه به این که در اسلام به مسئله ازدواج بسیار تأکید شده است، حال اکثر خانمهایی که در رده سنی ۳۸ تا ۴۵ قرار گرفته اند فدائی جنگ شده اند زیرا اکثریت شهدای بزرگوار ما نیز درهمین رده سنی بوده اند حال به نظر شما تکلیفشان چیست؟ ----- ۲۳۵۱
پرسش ----- ۲۳۵۱
پاسخ ----- ۲۳۵۱
خواستگاری ----- ۲۳۵۱
چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟ ----- ۲۳۵۱
پرسش ----- ۲۳۵۱
پاسخ ----- ۲۳۵۱
چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟ ----- ۲۳۵۴
پرسش ----- ۲۳۵۴
پاسخ ----- ۲۳۵۴
آیا خواستگاری دختر از پسر از نظر اسلام و عرف صحیح است ؟ ----- ۲۳۵۶

پرسش ----- ۲۳۵۶
پاسخ ----- ۲۳۵۶
جرا همیشه مردان باید خواستگاری کنند آیا در اسلام خواستگاری زن از مرد اشکال (چه شرعی و چه غیر شرعی) دارد؟ ----- ۲۳۵۶
پرسش ----- ۲۳۵۶
پاسخ ----- ۲۳۵۶
ازدواج موقت ----- ۲۳۵۸
چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟(پ) ----- ۲۳۵۸
پرسش ----- ۲۳۵۸
پاسخ ----- ۲۳۵۸
حکم صیغه چگونه است؟ ----- ۲۳۶۳
پرسش ----- ۲۳۶۳
پاسخ ----- ۲۳۶۳
آیا ازدواج موقت تجویز هوسرانی برای مرد و اهانت به زن نمی باشد؟ ----- ۲۳۶۳
پرسش ----- ۲۳۶۳
پاسخ ----- ۲۳۶۴
با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟ ----- ۲۳۶۶
پرسش ----- ۲۳۶۶
پاسخ ----- ۲۳۶۷
آیا ازدواج موقت حقارت زن نیست ؟ ----- ۲۳۶۷
پرسش ----- ۲۳۶۷
پاسخ ----- ۲۳۶۷
آیا زن پس از ازدواج موقت باید عده نگه دارد و آیا این عده نگه داشتن اجحاف به زن نیست ؟ ----- ۲۳۶۷
پرسش ----- ۲۳۶۷
پاسخ ----- ۲۳۶۸
دین مقدس اسلام ازدواج موقت را برای مردان در شرایط خاص جایز دانسته است با توجه به اینکه دین اسلام دین کاملی است چه راهی را برای زنان در نظر گرفته است ؟ ----- ۲۳۶۸
پرسش ----- ۲۳۶۸
پاسخ ----- ۲۳۶۸
لطفاً در مورد پیشینه تاریخی ازدواج موقت توضیحاتی بفرمائید؟ ----- ۲۳۷۱
پرسش ----- ۲۳۷۱
پاسخ ----- ۲۳۷۱
اگر ازدواج موقت اشکال ندارد، چرا در ایران زمینه آن مهیا نیست ؟ ----- ۲۳۷۶
پرسش ----- ۲۳۷۶
پاسخ ----- ۲۳۷۶
شرائط ازدواج موقت را بیان فرمائید. ----- ۲۳۷۶
پرسش ----- ۲۳۷۶
پاسخ ----- ۲۳۷۶
زن و مردی که صیغه شده اند چه حقوقی نسبت به هم دارند؟ ----- ۲۳۷۷
پرسش ----- ۲۳۷۷
پاسخ ----- ۲۳۷۷
توضیح دهید که منظور در "آیه ۱۲۸، سوره نسا" چیست و چه زمانی صادق است و چه کسانی بخل می ورزند، اطرافیان فامیل یا دوستان ----- ۲۳۷۷
پرسش ----- ۲۳۷۷

پاسخ ----- ۲۳۷۷

آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟ ----- ۲۳۷۹

پرسش ----- ۲۳۷۹

پاسخ ----- ۲۳۷۹

مراد از استمتاع در آیه شریفه (فمااستمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه) چیست ؟ ----- ۲۳۷۹

پرسش ----- ۲۳۷۹

پاسخ ----- ۲۳۸۰

تعدد زوجات ----- ۲۳۸۰

این که می گویند همه چیز اسلام فطری است ... یکی ازدستورهای اسلام که در قرآن کریم با صراحت ذکر شده , ازدواج مجدد است , که برای هیچ زنی فطری نمی باشد، علت این حکم چیست ؟ ----- ۲۳۸۰

پرسش ----- ۲۳۸۰

پاسخ ----- ۲۳۸۰

چرا با وجود این که هر زنی به طور طبیعی از آمدن رقیب در زندگی خود متنفر است و "هوو" موجب کینه و اختلاف در زندگی مشترک است، باز شرع مقدس، تعدد زوجات را جایز دانسته است؟ ----- ۲۳۸۱

پرسش ----- ۲۳۸۱

پاسخ ----- ۲۳۸۱

چرا تعدد همسر برای مرد وجود دارد ولی برای زن جایز نیست ؟ ----- ۲۳۸۷

پرسش ----- ۲۳۸۷

پاسخ ----- ۲۳۸۷

آیا اینکه زن دوست ندارد شوهرش با زن دیگر ازدواج کند، از روی حسادت است ؟ ----- ۲۳۸۸

پرسش ----- ۲۳۸۸

پاسخ ----- ۲۳۸۸

آیا دختر می تواند شرط کند که شوهر آینده ء او نباید همسر دیگری اختیار کند ----- ۲۳۹۱

پرسش ----- ۲۳۹۱

پاسخ ----- ۲۳۹۱

فلسفه تعدد زوجات چیست؟ چرا این حق تنها برای مردان است؟ ----- ۲۳۹۱

پرسش ----- ۲۳۹۱

پاسخ ----- ۲۳۹۱

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن مساله تعدد زوجات را برای زمانی می داند که تعداد زنها نسبت به مردها زیادتر باشند که در چنین مواردی گزیدن چندین همسر برای مرد امری واجب است. ----- ۲۳۹۵

اشاره ----- ۲۳۹۵

پرسش ----- ۲۳۹۵

پاسخ ----- ۲۳۹۵

چرا در دین اسلام تعدد زوجات برای مردان قرار داده شده، اما این حق از زنان سلب شده است؟ ----- ۲۴۰۷

پرسش ----- ۲۴۰۷

پاسخ ----- ۲۴۰۷

چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟ ----- ۲۴۱۲

پرسش ----- ۲۴۱۲

پاسخ ----- ۲۴۱۲

چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟ ----- ۲۴۱۸

پرسش ----- ۲۴۱۸

پاسخ ----- ۲۴۱۸

چرا ازدواج زن با مردان ادیان دیگر، اشکال دارد، اما برای مردان اشکال ندارد؟ ----- ۲۴۲۴

پرسش ----- ۲۴۲۴

پاسخ ----- ۲۴۲۴
چرا مردان حق چند ازدواج دارند؟ ----- ۲۴۲۷
پرسش ----- ۲۴۲۷
پاسخ ----- ۲۴۲۷
تعدد زوجات آثار بسیار شومی برای جامعه دارد . عواطف و احساسات زن را از بین برده , آن را به حسد و کینه جویی تبدیل می کند . ----- ۲۴۳۱
پرسش ----- ۲۴۳۱
پاسخ ----- ۲۴۳۱
تعدد زوجات سبب می شود که زن اشتیاقی برای خانه داری و رسیدگی به فرزندان و شوهرنداشته باشد و برای تلافی او نیز به فحشا کشیده شود و اساس خانواده و اجتماع ویران شود . ----- ۲۴۳۱
پرسش ----- ۲۴۳۱
پاسخ ----- ۲۴۳۲
تعدد زوجات مخالف با سیر طبیعت است . زیرا به لحاظ آمار تعداد زنان و مردان تقریبا برابر است . بنابراین طبیعت یک مرد را برای یک زن قرار داده است نه یک مرد را برای چهار زن . ----- ۲۴۳۲
پرسش ----- ۲۴۳۲
پاسخ ----- ۲۴۳۲
تجویز و تشریع تعدد زوجات سبب حریص شدن و شهوت ران شدن مرد می گردد . و اجتماع از این ناحیه آسیب می بیند . ----- ۲۴۳۳
پرسش ----- ۲۴۳۳
پاسخ ----- ۲۴۳۳
تعدد زوجات سبب بی احترامی به زن و تضیع حقوق و شئون اوست . ----- ۲۴۳۳
پرسش ----- ۲۴۳۳
پاسخ ----- ۲۴۳۳
بررسی جامعه شناختی نشان می دهد که خانواده هایی که دچار تعدد زوجات اند , بامشکلات بسیاری مواجه اند . مشکلاتی مثل تبعیض , فقر , بی سوادی , درگیری های خانوادگی و روحی - عاطفی . ----- ۲۴۳۳
پرسش ----- ۲۴۳۳
پاسخ ----- ۲۴۳۴
آیه ۳ سوره نساء می گوید : اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسراکتفا کنید و در آیه ۱۲۹ همین سوره می خوانیم : هر قدر هم که بکوشید وبخواهید نمی توانید بین زنان خود به عدل و انصاف رفتار کنید بنابراین تعددزوجات در اسلام مطلقا ممنوع است ۲۴۳۴
پرسش ----- ۲۴۳۴
پاسخ ----- ۲۴۳۴
اگر شرایط و کیفیاتی که در اسلام برای تعدد زوجات مردان گفته شده برای زن یازنانی پیدا شود آیا در این صورت می توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خودانتخاب کند ؟ ----- ۲۴۳۴
پرسش ----- ۲۴۳۴
پاسخ ----- ۲۴۳۴
فلسفه تعدد زوجات چیست ؟ ----- ۲۴۳۵
پرسش ----- ۲۴۳۵
پاسخ ----- ۲۴۳۵
سوء استفاده از تعدد زوجات چگونه کنترل شود ؟ ----- ۲۴۴۰
پرسش ----- ۲۴۴۰
پاسخ ----- ۲۴۴۰
آیا می توان گفت طبق آیه ۱۲۹ سوره نساء و آیه ۳ سوره نساء، تعدد زوجات جایز نیست؟ ----- ۲۴۴۱
پرسش ----- ۲۴۴۱
پاسخ ----- ۲۴۴۱
سفارش اسلام درباره رعایت عدالت در تعدد زوجات چیست؟ ----- ۲۴۴۲
پرسش ----- ۲۴۴۲
پاسخ ----- ۲۴۴۲
قرآن ازدواج مجدد را به رعایت عدالت مشروط کرده است و مردان هرگزنمی توانند عدالت را رعایت کنند بااین وجود آیا می توانند بازهم ازدواج کنند؟ ----- ۲۴۴۲

پرسش ۲۴۴۲
پاسخ ۲۴۴۳
چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟ ۲۴۴۴
پرسش ۲۴۴۴
پاسخ ۲۴۴۴
چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیّت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟ ۲۴۴۴
پرسش ۲۴۴۴
پاسخ ۲۴۴۴
چرا مرد می تواند هرچند زن که بخواهد عقد کند اما زن نمی تواند ؟ ۲۴۴۵
پرسش ۲۴۴۵
پاسخ ۲۴۴۵
آیا اینکه اسلام به مردان اجازه داده است چند زن اختیار کنند تحقیر زنان نیست و یا آیا به پیوند های خانوادگی و روابط محبت آمیز تنها بین دو نفر ضربه نمی زند؟ ۲۴۴۷
پرسش ۲۴۴۷
پاسخ ۲۴۴۸
اینکه در اسلام یک مرد می تواند چندین زن را اختیار کند مخالف با روحیه وفاداری و عشق نسبت به یکدیگر نمی باشد و آیا به زندگی دو طرف لطمه های جدی وارد نمی کند؟ ۲۴۵۱
پرسش ۲۴۵۱
پاسخ ۲۴۵۱
آیت الله مطهری می فرمایند: «چند زنی به عنوان حقی از زنان محروم و تکلیفی به عهده مردان و زنان متعهد محسوب می شود» ۲۴۵۴
اشاره ۲۴۵۴
پرسش ۲۴۵۴
پاسخ ۲۴۵۴
آیه ۱۲۹ سوره نسأ، آیا شامل پیامبر و ائمه می شود یا خیر؟ چه قشری از مردم را شامل می شود؟ ۲۴۵۶
پرسش ۲۴۵۶
پاسخ ۲۴۵۶
سؤال من راجع به سوره نساء است که در قرآن در یکی از آیه های آن میفرماید که تعداد زنانی که مرد می تواند داشته باشد دو وسه و چهار نه بیشتر جایز میباشد وکلمه ای که بکار برده (الا تعدلوا) یعنی اگر توانستید بین آنها عدالت برقرار کنید ودر جایی دیگر از همین سوره ۲۴۵۷
پرسش ۲۴۵۷
پاسخ ۲۴۵۷
انتخاب همسر ۲۴۶۲
خدا در مورد این که "همسر زیبا و دیندار"، جزئی از خوشبختی در زندگی است چه میفرماید؟ ۲۴۶۲
پرسش ۲۴۶۲
پاسخ ۲۴۶۲
آیا از نظر اسلام دختر میتواند خواستگاری را که به نوعی مخصوصاً از نظر معنوی و قرآنی، مورد قبولش نیست جواب منفی بدهد؟ ۲۴۶۳
پرسش ۲۴۶۳
پاسخ ۲۴۶۳
بهترین ازدواج و معیار انتخاب همسر چیست ؟ ۲۴۶۴
پرسش ۲۴۶۴
پاسخ ۲۴۶۴
از دیدگاه اسلام , آیا دختر حق انتخاب همسر را دارد؟ ۲۴۶۴
پرسش ۲۴۶۴
پاسخ ۲۴۶۴
دانش آموزیدارم که ۱۴ سال سن دارد و در کلاس سوم راهنماییدرس می خواند و از شاگردان ممتاز کلاس به حساب می آید، پدرش می خواهد او را به ازدواج مردیدر آورد که ۴۵ ساله است و دو زن دیگر هم دارد، و او جرأت این که با پدرش مخالفت کند ندار. آیا پدر از نظر اسلام چن

پرسش ----- ۲۴۶۵
پاسخ ----- ۲۴۶۵
مفهوم صحیح ((خلق لکم من انفسکم ازواجا)) چیست ؟ آیا می شود گفت : منظور این است که وقتی زن و مرد ازدواج کردند, اخلاقشان مثل هم می شود؟ ----- ۲۴۶۷
پرسش ----- ۲۴۶۷
پاسخ ----- ۲۴۶۷
سایر مباحث ازدواج ----- ۲۴۶۷
در قرآن بارها اشاره به تزویج مردان مؤمن با حورالعین شده است . پس زنان مؤمنه چگونه خواهندبود؟ ----- ۲۴۶۷
پرسش ----- ۲۴۶۷
پاسخ ----- ۲۴۶۷
در مورد تزویج زنان و مردان بهشتی با همدیگر در حدیث آمده که : مردان مؤمن تا هزار زن می توانندداشته باشند. بنابراین باید تعداد زنان بهشتی , باید چندین برابر مردان بهشتی باشد. اگر در نظر بگیریم که زنان ومردان بهشتی یکسان هستند و یا تعداد زنان کمتر باشد, پس ه ۰۹
پرسش ----- ۲۴۶۹
پاسخ ----- ۲۴۶۹
قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟! ----- ۲۴۶۹
پرسش ----- ۲۴۶۹
پاسخ ----- ۲۴۷۰
چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود درآورد؟(پ) ----- ۲۴۷۱
پرسش ----- ۲۴۷۱
پاسخ ----- ۲۴۷۱
اگر دختری ابراز علاقه کرده که اوقاتی را با او بگذرانیم ، اگر قصد نزدیکی داشته باشیم، از نظر شرعی راه درست برای این کار چیست؟ ----- ۲۴۷۴
پرسش ----- ۲۴۷۴
پاسخ ----- ۲۴۷۴
در بعضی از ادعیّه که از درگاه حق تعالی درخواست حورالعین میشود؛ مثلاً در تعقیبات نماز گفته میشود: «و زوّجنی من الحور العین». در چنین مواردی، خانمها آن را با چه قصدی بخوانند؟ ----- ۲۴۷۷
پرسش ----- ۲۴۷۷
پاسخ ----- ۲۴۷۷
چرا پیامبر مسلمانان را از ازدواج با زنان عقیم منع فرمود؟ ----- ۲۴۷۷
پرسش ----- ۲۴۷۷
پاسخ ----- ۲۴۷۷
در اسلام مقدار جهیزیه چقدر باید باشد؟ ----- ۲۴۷۹
پرسش ----- ۲۴۷۹
پاسخ ----- ۲۴۷۹
(ماملکت ایمانکم) چه کسانی هستند؟ ----- ۲۴۷۹
پرسش ----- ۲۴۷۹
پاسخ ----- ۲۴۷۹
ورزش زنان ----- ۲۴۸۰
چرا زنان ایرانی نباید در ورزشهای جمعی نظیر فوتبال در سطح جهانی شرکت کنند با این که هم استعداد آن را دارند و هم هوش و هم پشتکار و هم غیرت دینی و اسلامی. در حالیکه با کمی طراحی درست در لباس به نحو شایسته ای می توانند در سطوح خارجی افتخار آفرینی کنند مگر
پرسش ----- ۲۴۸۰
پاسخ ----- ۲۴۸۱
دوچرخه سواری برای دختران چه حکمی دارد ----- ۲۴۸۳
پرسش ----- ۲۴۸۳
پاسخ ----- ۲۴۸۳
از آنجا که می دانیم ورزش یک امر بسیار مهم در زندگی ما مسلمانان می باشد که در دین ما نیز به آن تأکید زیادی شده است چرا باید حتماً مسائلی و محدودیتهایی برای ما از سوی کشورهای دیگر ایجاد شود تا به این فکر بیافتیم که بله بانوان ما به ورزش نیاز دارند همان طور ۲۴۸۳

پرسش ----- ۲۴۸۳
پاسخ ----- ۲۴۸۴
آیا زنان می توانند در ملاء عام دوچرخه سواری و اسب سواری کنند؟ ----- ۲۴۸۶
پرسش ----- ۲۴۸۶
پاسخ ----- ۲۴۸۶
نظر اسلام در مورد ورزش بانوان چیست؟ مخصوصا ورزش هایی مانند کاراته، فوتبال و ورزش های خشنی از این دست. ----- ۲۴۸۶
پرسش ----- ۲۴۸۶
پاسخ ----- ۲۴۸۷
منظور از این حدیث که زنان در آخر زمان بر زین سوار می شوند چیست؟ ----- ۲۴۸۷
پرسش ----- ۲۴۸۷
پاسخ ----- ۲۴۸۷
زن و خانواده ----- ۲۴۸۷
نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه - باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟ ----- ۲۴۸۷
پرسش ----- ۲۴۸۷
پاسخ ----- ۲۴۸۷
حدود ۶ ماه است که عقد کرده ایم و چند ماه دیگر ازدواج خواهم کرد پرسشی ذهن مرا به خود مشغول کرده و آن این است که اگر روزی شاغل شوم و درآمد خود را در اختیار شوهرم قرار دهم و همچنین از لوازم جهیزیه و طلاهایم را در اختیار شوهرم قرار دهم در صورتی که خدای ناکرده
پرسش ----- ۲۴۸۷
پاسخ ----- ۲۴۸۹
کارهای طاقت فرسای داخل خانه و بچه داری انسان را خسته می کند و دیگر فرصت برای راز و نیاز و خواندن قرآن نمی ماند! ----- ۲۴۹۱
پرسش ----- ۲۴۹۱
پاسخ ----- ۲۴۹۱
طبق فتاوای فقهای اسلامی , انجام کارهای داخل خانه و همچنین شیر دادن و نگاهداری بچه برای زن واجب نیست ; و هزینه زندگی همسر به عهده شوهر است و نیازی به کار وکوشش در خارج خانه ندارد ; بنابر این , نه کار کردن بر او واجب است و نه خانه داری , در این صورت وظیفه
پرسش ----- ۲۴۹۱
پاسخ ----- ۲۴۹۲
نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه - باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟ ----- ۲۴۹۳
پرسش ----- ۲۴۹۳
پاسخ ----- ۲۴۹۳
نقش زن را در محدوده خانواده و همسر بیان کنید؟ ----- ۲۴۹۳
پرسش ----- ۲۴۹۳
پاسخ ----- ۲۴۹۳
درباره مرکز ----- ۲۴۹۷

زنان

مشخصات کتاب

نویسنده : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

خلقت و آفرینش زن

چرا خداوند زن را مثل مرد مستقل نیافرید؟ به طوری که شنیده ام از پهلوی سمت راست مرد، زن را خلق کرد.

پرسش

چرا خداوند زن را مثل مرد مستقل نیافرید؟ به طوری که شنیده ام از پهلوی سمت راست مرد، زن را خلق کرد.

آیا این تحقیر زن نیست؟!

پاسخ

برخلاف تصور عمومی، خلقت زن به صورت مستقل انجام شده است. از قرآن و روایات استفاده می شود که زن و مرد از یک ذات و گوهر خلق شده اند و زن فرع بر مرد نیست، بلکه خداوند اولین زن را از ذات و اصلی آفرید که همه مردها را از همان اصل خلق کرد.

قرآن مجید در این باره می فرماید: "او است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسر او را نیز از جنس او آفرید". اعراف (۷) آیه ۱۸۹.

منظور آیه آن است که خداوند همسر آدم را از جنس بشر آفرید، نه از اعضای بدن وی. البته در روایات غیر معتبر آمده که حوا از یکی از دنده های آدم آفریده شد که در تورات این موضوع مطرح گردیده است.

تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵.

اما از نظر بزرگان این روایات از لحاظ سند و یا دلالت نارسا و ناتمام اند.

جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۶۰.

از طرفی در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، این مطلب به صراحت رد شده است زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردمی هستند که می گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید. حضرت فرمود: "خداوند از چنین نسبت هم منزه است و هم برتر از آن است... آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او

خلق کند؟! خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به

طور نوظهور پدید آورده آدم علیه السلام بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شده است؟ خداوند فرمود:این حوا است. آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید؟". (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹.)

پس خلقت حوا از ضلع و دنده چپ آدم نیست.

چرا خداوند زن را از نظر آفرینش مستقل خلق نکرد؟

پرسش

چرا خداوند زن را از نظر آفرینش مستقل خلق نکرد؟

پاسخ

همچنان که گفته اید در قرآن آیات بسیاری در مورد زنان آورده شده است و در این میان سوره نساء با اختصاص ۱۷۶ آیه به زنان بیشترین آیات را در این باره دارد.

متأسفانه آیاتی که آورده اید؛ ترجمه ای تحریف گونه از آن ارائه داده اید تا به هدف خود که نشان دادن چهره ای خشن و ضد حقوق زن از اسلام است، برسید. در این نوشتار آیات سوره نساء را شرح داده و نشان می دهیم که هیچ آیه ای وجود ندارد که بی احترامی به زنان کرده یا حقّی را از ایشان ضایع نموده باشد.

آیه اوّل سوره به آفرینش زن اختصاص دارد و برای زن آفرینش جداگانه و همسان خلقت مرد بیان کرده است، بی آن که از مرد پدید آمده باشد.

آن چه ادعا کرده اید که قرآن وجود طبیعی زن را بخشی از وجود مرد می داند، مربوط به سِفر تکوین تورات است که زن را آفریده از یکی از دنده های آدم دانسته است. خدای سبحان با کشیدن خط بطلان بر این اندیشه که در کتاب الهی تورات نفوذ کرده می گوید:

"ای مردم، بترسید از پروردگار خود! آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن بر انگیخت".(۱)

"نفس واحده" که در آیه اوّل سوره نساء آمده، آدم و حوا است که نسل جوامع انسانی به آن دو می رسد. معنای "خلق منها" این است که از جنس آن آفرید، یعنی از همان حقیقتی که مرد آفریده

شـده، زن نیز آفریـده شـد، چنـان که "الخـاتم من فضه" یعنی انگشتری از جنس نقره است. بنـابراین زن و مرد همساننـد و اگر همسانی نبود، زندگی انسانی پا نمی گرفت.

از آیـات چنین نتیجه می توان گرفت که هر یـک از زن و مرد انسـانی کامـل است و در این مورد هیـچ کاستی در انسانیت زن وجود ندارد. در همه آیات هر جا از ارزش های انسانی، سخنی به میان آمده، خطاب به هر دو است و اختصاص به یک جنس ندارد.

در پرتو این نکته، جدایی افکندن میان آن دو بر هیچ پایه درستی استوار نیست.

بنابراین زن و مرد از یک ذات و گوهر خلق شـده اند و زن فرع بر مرد نیست، بلکه خداوند اوّلین زن را از ذات و اصـلی آفرید که همه مردها را از همان اصل خلق کرد.

روایت غیر معتبری که در برخی کتـاب هـای روایی مطرح است (که حـوا از یکی از دنـده هـای آدم آفریـده شـد) برگرفته از تورات تحریف شده است.(۲)

از نظر اندیشمندان دینی، این روایات از جهت سند و یا دلالت نارسا و ناتمام است.(۳)

در روایتی که از امـام صـادق(ع) نقـل شـده، این مطلب به صـراحت رد شـده است. زراره می گویـد: از امـام صـادق(ع) سؤال کردم: مردمی هسـتند که می گویند: خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ حضرت آدم آفرید، حضرت فرمود: "خداوند از چنین نسـبت هم منزه است و هم برتر از آن است... آیا خداونـد توان آن را نداشت که همسـر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟ خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد".(۴) پس خلقت حوا از ضلع و

دنده چپ آدم نیست.

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳. جوادی آملی، زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۶.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹.

آیا این مطلب که زن از باقیمانده گل آدم خلق شده صحیح است واگر صحیح است آیا این نشانه برتری مرد بر زن است ؟

پرسش

آیا این مطلب که زن از باقیمانده گل آدم خلق شده صحیح است واگر صحیح است آیا این نشانه برتری مرد بر زن است ؟

پاسخ

اجمالاًمی توان گفت روایات صحیح به مضمونی که اشاره نمودید وارد شده است اما برداشت برتری مرد برزن از این روایات صحیح نمی باشد به این توضیح که :

حضرت علامه طباطبایی فرمودند : خداوند متعال حضرت حوا (ع) را مانند حضرت آدم از گل تسویه نمود واز روح خوددراودمید. درروایتی از حضرت ابی جعفر (ع) نیز آمده است که خداوند سبحان با دست قدرت خود حضرت آدم (ع) رااز گل خلق نمود وازباقیمانده آن گل ، حضرت حوا را آفرید)) (۱)

همچنین علامه در المیزان می فرماید : ((در نهج البیان شیبانی است که عمروبن ابی المقدام از پدرش نقل می کند که گفت از امام محمد باقر(ع) پرسیدم خداوندحوا را از چه آفرید؟ فرمود: این مردم چه می گویند، گفتم : می گویند خداوند اورا از دنده ای از دنده های آدم آفریده ، فرمود : دروغ می گویند ، آیا خداوند عاجز بود از اینکه وی را از چیز دیگری بیافریند ؟ گفتم جانم فدای تو باد . وی را از چه آفرید ؟ فرمود پدرم از پدرانش به من خبر داد وگفت که پیغمبر (ص) فرموده است : خداوند تبارك وتعالی یک قبضه از خاك برداشت و با دو دست راست آنها را مخلوط کرد - هر دو دستش راست است - واز آن آدم را آفرید، قسمتی از خاك زیاد آمد و حوا را از آن آفرید .)) (۲)

متأسفانه از تعبیر ((باقیمانده گل

آدم)) در احادیث مـذکور چنین اسـتنباط شـده است که مراد ((زایـد بودن)) می باشـد ودر نتیجه وجود زن طفیل وجود مرد است . در حالیکه این کلمه بار منفی نـدارد . بعنوان مثال کوزه گر برای ساختن کوزه ای ابتدا گل مخصوص را آماده می کند وکوزه اول را می سازد وباز از گل باقیمانـده کوزه دیگری را می سازد . خداوند نیز از ابتدا خلقت آدم وحوا را اراده کرد واز قبضه خاکی که برداشت، خلقت آدم را به انجام رسانید واز قسمت دیگرش حوا را تحقق بخشید .

پاورقی

۱) در محضر علامه طباطبایی ، محمد حسین رخ شاد ، ص۲۵۵

تفسیر المیزان ، ج۴،ص ۲۳۲

باید توجه داشت به استناد آیه شریفه ((ان اکرمکم عندالله اتقکم)) ملاک برتری وپستی انسانها تقوی است نه اینکه از چه چیز خلق شده اند .

چنانکه علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه فوق می فرماید : ((این جمله مطلبی جدید را بیان می کند وآن عبارت از این است که چه چیزی نزد خـدا احترام وارزش دارد ، تا قبل از این جمله می فرمود : مردم از این جهت که مردمنـد همه با هم برابرند وهیچ اختلاف و فضیلتی ، در بین آنان نیست . کسی برکسی برتری ندارد ، ....

۲) در این جمله می خواهـد امتیـازی که در بین آنـان بایـد باشـد بیـان کنـد ، امـا نه امتیـاز موهم . امتیـازی که نزد خـدا امتیـاز است،وحقیقتاـً کرامت وامتیـاز است.آن مزیـتی که مزیت حقیقی است وآدمی را بالاـ می برد وبه سـعادت حقیقیش که همـان زندگی طیبه وابدی ، در جوار رحمت پروردگار است می

رساند عبارتست ازتقوی وپروای ازخداکردن .)) (۱)

در آفرینش آدم و حوا که دارای دو فرزند پسر بودند زنان بعد چگونه خلق شدند؟

پرسش

در آفرینش آدم و حوا که دارای دو فرزند پسر بودند زنان بعد چگونه خلق شدند؟

پاسخ

الف) مرحوم علامه طباطبایی(ره) در ذیل آیه ۱ سوره نساء می فرماید: «از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از «نفس واحده»، آدم و مراد از «زوجها» حوا است که پدر و مادر نسل انسانند و ما نیز از آن نسل هستیم و به طوری که از ظاهر قرآن کریم برمی آید، همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می شوند. از آیه شریفه برمی آید که نسل موجود از انسان، تنها به آدم و همسرش منتهی می شود و جز این دو نفر، هیچ کس دیگری در انتشار این نسل دخالت نداشته است».

اما درباره پرسش شما در میان دانشمندان اسلامی دو نظر وجود دارد و هر کدام برای خود دلایلی از قرآن و روایات ذکر کرده اند. اینک ما هر دو نظر را به طور اجمال نقل می کنیم :

۱- در آن زمان هنوز قانون تحریم ازدواج خواهر و برادر از طرف خداوند قرار داده نشده بود و چون راهی برای بقای نسل بشر غیر از این راه نبوده، ازدواج آنان با یکدیگر صورت گرفته است، ناگفته پیداست که دستگاه قانون گذاری از آن خداست : «ان الحکم الا للّه؛ هر گونه حکم از آن خداست» (سوره یوسف ، آیه ۴۰)

چه اشکال دارد که به طور موقت و از راه ضرورت، برای عده ای این گونه ازدواج در آن زمان بلا مانع و مباح باشد و برای دیگران عموما تحریم ابدی شود؟ طرفداران این نظریه از ظواهر قرآن برای خود دلیل می آورند که خداوند عالم در «سوره نساء ، آیه ۱» چنین می فرماید: وبث

منهما رجالاً کثیرا و نساءا از آن دو (آدم و حوا) مردان و زنان فراوانی در روی زمین متشر ساخت{M.

ظاهر این آیه می گوید که نسل بشر فقط به وسیله این دو تن به وجود آمده است، و اگر غیر از این دو در بقای نسل او دخالت داشتند، باید بفرماید وبث منهما و من غیرهما یعنی، به وسیله این دو وغیر آنان ...{M علاوه بر این در روایتی که مرحوم طبرسی آن را در «احتجاج» از امام سجاد (ع) نقل می کند این مطلب تأیید شده است.

اصل این که حرمت ازدواج خواهر و برادر از مسائل تشریعی است نه تکوینی و در آن زمان این موضوع تشریع نشده بود و نسل بشر کنونی طبق آیه شریفه به فرزندان آدم برمی گردد و این موضوع خلاف طبیعت و فطرت انسان نیز نمی باشد زیرا در تاریخ بشری در بین امت هااز این چیزها (ازدواج با محارم) معمول بوده است و حرمت، موضوعی است که بستگی به تشریعی الهی دارد و در صورت عدم تشریع حرمت بی معنا است و در آن زمان نیز ازدواج با خواهر حرام نبود.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: المیزان عربی، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۱۵۰ و ۱۵۴).

۲. برخی دیگر معتقدند که فرزندان آدم با دخترانی غیر از نسل آدم ازدواج کردند زیرا برحسب روایات پیش از آفرینش حضرت آدم(ع)، خداوند متعال نسل های متعددی را از انسان آفریده است که بقیه نسل ها منقرض شده اند و هیچ اشکال عقلی ندارد که انسان ها از نسل آدم باشند و فرزند آدم که شیث نبی باشد با دختری از نسل غیر آدم ازدواج کرده است خلاصه کدام دلیل

قطعی برای قبول هیچ یک از دو نظریه نیست. اگر چه نظریه اول با ظاهر آیات و روایات سازگارتر است.

چرا حضرت حوا۳ در آزمایش الهی گول خورد، آیا به جهت خلقت زن بودنش بود؟

پرسش

چرا حضرت حوا۳ در آزمایش الهی گول خورد، آیا به جهت خلقت زن بودنش بود؟

پاسخ

پرسش گر محترم در جریان وسوسه شیطان هر دوی آن ها، مرتکب ترک اولی شدند. قرآن کریم در این باره می فرماید: "فَاَزَلَّهُمَا الشَّیطَن عَنها فَاَخرَجَهُما مِمّا کانا فیه ; (بقره ۳۶) پس شیطان موجب لغزش آن ها شد و آنان را از آن چه بودند]بهشت خارج ساخت "(ر.ک تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۱۸۵، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ترجمه آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی ج ۱، ص ۱۷۲، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی)

در قرآن کریم چرا اشاره می شود که ما زنان را برای آسایش مردان خلق کردیم؟

پرسش

در قرآن کریم چرا اشاره می شود که ما زنان را برای آسایش مردان خلق کردیم؟

پاسخ

آنچه شما پرسیده اید در بیست و یکمین آیه از سوره روم است. در این سوره خداوند نشانه هایی که نشانگر وحدانیت او و تدبیرش در اداره عالم است می پردازد. و از آیه ۲۰تا۲۵ و با تعبیر "مِن آیاته" به چند نمونه اشاره کرده است.

از جمله می فرماید : "از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت، برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است."

۱. پس اولین نکته بدست آمده از این آیه این است که خلقت ازدواج و قراردادن مودت و مهربانی میان آنها از آیات و نشانه های خداست.

۲. در این آیه شریفه، نفرموده است زنان برای آسایش مردان هستند. بلکه اولاً سخن از آرامش است نه آسایش. دوماً عبارت "جعل بینکم" نشان می دهد که بین این دو زن و مرد مطلب بطوری مساوی در جریان است، یعنی زن با مرد احساس آرامش می کند و مرد با زن، و بین آن دو رحمت و مودتی بوجود می آید که زاییده این آرامش است.

علامه طباطبایی در توضیح این مطلب معتقدند :

"هر یـک از آن دو فی نفسه نـاقص و محتاج به طرف دیگر است و از مجموع آن دو، واحـدی تام و تمام درست می شود و به خـاطر همین نقص و احتیـاج است که هر یـک به سـوی دیگری حرکت می کنـد و چـون بـدان رسـید آرام می شود.چـون هر ناقصی مشتاق کمال است و هر محتاجی

مایل به رفع نیاز و فقر خویش است و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف بودیعت نهاده شده."(۱)

۳. نتیجه تدبیر الهی در این آیه این گونه تبلور می کند که "میانتان دوستی و رحمت نهاد" یعنی این فرایند زناشویی به دوستی و محبت و کمک به یکدیگر می انجامد. پس چه در اصل این پیوند و چه در نتیجه حاصل از آن، مرد اصالتی ندارد و زن اسیر و بازیچه قرار داده نشده است. بخشی از توجه اسلام به این موضوع را می توانیم از طریق نگریستن به قانون ازدواج در اسلام مشاهده کنیم، از سویی این وظیفه مرد تعریف شده که عرض حاجت کند و به خواستگاری رود اما در مقابل این زن است که باید ابتدا صیغه را جاری کند و بگوید خود را به ازدواج تو درآوردم و مرد پاسخ دهد: "پذیرفتم". به این ترتیب از ابتدا تا انتها، هر دو اصل هستند و هیچ کدام مفعول مطلق نیست.

۴. خداوند در انتهای آیه فرموده این موضوع از مواردی است که باید به آن تفکر کنید یعنی مودّتی که میان زن و مرد بوجود می آید اساس تشکیل خانواده، و خانواده اساس تشکیل اجتماع است که منجر به کمال زندگی دنیا و آخرت انسان می شود این هدف نهایی آیه است(۲) که ما را به تفکر در خود دعوت می کند و سؤالی که حضرتعالی پرسیدید، سؤالی حاشیه ای است که آیه اصلاً در پی بیان آن نیست.

منابع و مآخذ :

۱. المیزان، ج۱۶، ص۲۴۷

همان، ص۲۴۷

جایگاه و شخصیت زنان

خاهشاً در مورد "فمینیسم" یه مقدار شرحی بدهید و آنرا مورد نقد و بررسی قرار نمایید.؟

پرسش

خاهشاً در مورد "فمینیسم" یه مقدار شرحی بدهید و آنرا مورد

نقد و بررسی قرار نمایید.؟

پاسخ(قسمت اول)

تاریخچه و برداشت ها

بی گمان ستم به زنان یکی از سیاه ترین نقطه های تمدن بشری است; چه آن زمان که زن، انسان شناخته نمی شد و مانند حیوانات اهلی به شمار می آمد و هنگام قحطی برای استفاده از گوشتش به قتل می رسید; (۱) و چه همین اواخر که قوانین اروپا زن را از اغلب و اهم حقوق محروم می ساخت . هر گونه تلاش در بهبود این روند موجه و معقول می نماید . یکی از جریان های مدعی انحصار در دفاع از حقوق زنان، رویکرد فمینیستی است .

«فمینیسم (feminism) واژه ای فرانسوی است که در قرن نوزدهم به «جنبش زنان اطلاق می شد و امروزه به «دفاع از حقوق اساسی زنان بر اساس آرمان برابری طلبی اطلاق می شود . جنبش های دفاع از حقوق زنان در آغاز برای اعتراض به برخی نابرابری های اجتماعی شکل گرفتند، اما با گذشت زمان به جریانی فرهنگی و سیاسی تبدیل شدند; جریانی که بر اساس انگاره های مشخص ایدئولوژیکی به تحلیل نابرابری های زنان و آرمان های زنانه (feminine) می پرداخت و راهبردهایی خاص مطرح می کرد . نهضت برابری طلبی زنان که به صورت جنبش سیاسی سازمان یافته و منسجم از سابقه ای کم تر از دو قرن برخوردار است (۲) ، در ذات خود گرایش های مختلف سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک تا آنجا که مبتکری چون «ریک ویلفورد» تصریح می کند، بهتر است به جای واژه «فمینیسم از واژه «فمینیسم ها» استفاده کرد . (۳) با وجود این مهم ترین دغدغه آنان ارتقای موقعیت زنان در جامعه و ایجاد برابری و همسانی بین زن و مرد است . (۴)

«البته این نکته حائز اهمیت است که بدانیم همه کسانی که صادقانه می گویند برای منافع زنان

اهمیت قائل هستند، فمینیست نیستند . مساله مهم نحوه تفسیر این منافع است . کسی که منافع زنان را بر اساس نگرش سنتی به زن تفسیر می کند، فمینیست نیست . چنین شخصی ممکن است واقعا به حمایت از منافع زنان بپردازد، اما از دیدگاه یک فمینیست اساسا در شناخت این منافع دچار خطا شده است . (۵) . . . از نظر فمینیست ها، جامعه تحت حاکمیت مردان، به نفع مردان و علیه منافع زنان و در یک کلمه «مرد سالار» بوده است . . . (۶) و فمینیسم در اصل شورشی است علیه نگرش سنتی به زنان و نقش آنان در جامعه; با این باور که استناد به عوامل بیولوژیکی یا روان شناختی در تقسیم وظایف و تفکیک برخی کارکردها به زنانه و مردانه، توجیهی ساختگی برای موقعیت پایین تر زنان در جامعه است . (۷)

در غرب پنج تلقی مهم از فمینیسم وجود دارد:

۱- لیبرال فمینیسم: فمینیست های اولیه که از فردگرایی لیبرالی (۸) متاثر بودند، در قرن هیجدهم معتقد بودند سرشت زنانه و مردانه کاملا یک سان است و نقش جنسیت را، به رغم علوم زیست شناختی و تجربی، به کلی و به نحوی متعصبانه انکار می کردند . (۹) تاکید فمینیست های لیبرال بر برابری زنان با مردان از نظر قانونی و سیاسی است .

۲- فمینیسم مارکسیستی: از نظر مارکسیسم، مفهوم «طبقه کلید درک تمام پدیده های اجتماعی از جمله ستم بر زنان است . جامعه مطلوب مارکسیسم جامعه بدون طبقه (۱۰) است . برخورد مارکسیسم با مساله زن طبیعتا با روش ماتریالیسم تاریخی پیوند دارد . از این رو، سرشت زن را از رابطه متقابل دیالکتیکی عمل (Praxis)

و ساختمان زیستی و شرایط اجتماعی او متشکل می داند . انگلس می گوید: «تابعیت زن شکلی از ستم است که از نهاد جامعه طبقاتی سرچشمه گرفته و چون در خدمت منافع سرمایه قرار دارد، تا امروز دوام آورده است . (۱۱)

مارکسیسم پایه مادی ستم زنان را در تقسیم جنسیتی «کار» می جوید و نخستین شرط رهایی زن خانه دار را در آن می بیند که جنس مؤنث خانه را ترک کند; ولی روشن نمی سازد چرا از زمان های اولیه تقسیم کار «طبیعی مردان را به تولید لوازم کار و معاش و زنـان را بیش تر به کار خانگی مشغول کرد . مارکسیست ها، فمینیسم لیبرال و فمینیسم رادیکال را اشکال نادرست آگاهی می دانند که زنان خارج از طبقه کارگر خلق کرده اند .

۳- فمینیسم رادیکال (۱۲) : این گرایش برای از بین بردن ساختار هر گونه تمایزات و تفاوت های جنس گونگی (Gender) می کوشد و قصد دارد تفاوت دو جنس را، افزون بر عرصه های قانون و اشتغال در روابط شخصی، خانه و حتی تصورات درونی مورد تعرض قرار دهد . این نظریه جنس گونگی را مساله اصلی می داند و هدف خود را محو آن، تثبیت وضعیت (Androgyny) و نفی هرگونه خصوصیت، رفتار و نقش استوار بر جنسیت اعلام می کند و برای تفاوت های طبیعی و غیر تحمیلی زن و مرد هیچ توضیحی ندارد . (۱۳)

۴- سوسیال (۱۴) فمینیسم: این جریان می کوشد با استفاده از روش ماتریالیسم تاریخی، مسائل مورد توجه رادیکال فمینیسم را بررسی کند . به گفته ژولیت میچل، «این گرایش، روایتی فمینیستی از روش مارکسیستی است برای آن که بتواند به سؤالات فمنیستی پاسخ های سوسیالیستی بدهد .» (۱۵) از دیدگاه آنان، تازمانی که

زنان «برابری اجتماعی به دست نیاورده اند، کسب حقوق برابر بی معناست .

در این نظریه که تلفیقی از دیدگاه های دو نظریه اخیر است، سوسیالیست ها معتقدند هم نظام جنسیتی و هم نظام اقتصادی در ستم بر فمینیسم زنان نقش دارد . آن ها بسیاری از عوامل عینی دیگر را انکار می کنند یا نمی بینند . (۱۶)

۵ . فمینیسم پست مدرن: از دهه هفتاد به بعد، گروهی متاثر از دیدگاه های پست مدرنیستی با تکیه بر روان شناسی رفتار گرایانه بر حفظ ویژگی های زنانگی تاکید ورزیدند . آنان باورهای فمینیست های رادیکال را قابل دسترسی می دانند؛ اما به نحوی که خود می تواند اشکال جدیدی از ستم را بیافریند . اینان معتقدند زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است . نوع روابطی که از بدو تولد میان دختر و پسر وجود دارد، ایجاد کننده تفاوت و تفارق و سلطه بر زنان است نه نقش ازدواج و نقش مادری . این گروه نظریه «مردان و زنان با تعاریف جدید» را پیشنهاد می کند، از تشابه صددرصد حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی سخن می گوید و حتی بر حذف نمادهای جنسی از کتب درسی اصرار می ورزد . (۱۷)

بنیان های فکری فمینیسم و نمودهای آن

پس از آشنایی اجمالی با مفهوم فمینیسم و تلقی های مختلف از آن، اشاره به ریشه ها و زیرساخت های فکری فمینیسم و نمودها و پیامدهای آن سودمند می نماید . فمینیسم در امور زیر ریشه دارد:

الف) سکولاریسم:

سکولاریسم یعنی «نظریه ای که بر این باور است قوانین و مقررات حقوقی، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و . . . باید به جای مذهب، بر حقایق و علم مبتنی باشد» .

(۱۸) ویژگی های سکولاریسم عبارت است از:

۱ . دنیازدگی

۲ . لامذهبی

۳ . دین زدایی از اخلاق و علم

۴ . نفی حکومت بر اساس دکترین دینی (۱۹) .

فمینیست های افراطی نمی توانند به ارزش های دینی معتقد باشند; زیرا مسائل حقوقی و سیاسی - اجتماعی مربوط به زنان را از قلمرو هر دینی بیرون می دانند . بنابراین، احکامی مانند حجاب، ممنوعیت سقط جنین، ضابطه مند شدن روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و اخلاق و ارزشهای دینی را مصداق ستم به زنان معرفی کرده، در جهت نابودی آن می کوشند . بدین لحاظ، در کنوانسیون رفع تبعیض، هر گونه قید در روابط زن و مرد با عنوان تبعیض علیه زنان محکوم شده است . کنوانسیون فوق در مواردی، با ضوابط اسلام موافق است اما با حدود ۵۰ اصل مسلم اسلامی تعارض دارد . این کنوانسیون سقط جنین و ازدواج با همجنس را آزاد و مشروع می خواند، همان گونه که امروزه در کشورهایی چون نروژ، سوئد و هلند و . . . جنبه رسمی و قانونی پیدا کرده است .

نمونه دیگر، کنفرانس های جهانی زن است . مفاد کنفرانس پکن (چهارم) با شدیدترین واکنش جناح های دینی جهان مواجه شد . شاید تلاش اخیر جوامع غربی در علمی جلوه دادن و طبیعی شناختن همجنس بازی - به نحوی که این مساله حتی در کتاب های منعکس شده است (۲۰) در همین راستا باشد .

نقد مبنای سکولاریستی

این نوشتار به نقد تفصیلی سکولاریزم نمی پردازد و با توجه به موضوع اصلی بحث اشاره اجمالی بدین مطلب را کافی می داند .

گذشته از مباحث فلسفی و کلامی و با قطع نظر از سایر ادیان، بی تردید اسلام

با سکولاریزم قابل جمع نیست چه این که عقل پسند گی (راسیونالیسم)، علم محوری (سیانتیسم) و نسبیت ارزش ها و . . . که از مؤلفه های فکری سکولاریسم است با آموزه های اسلامی ناساز گار است . مسلمانان به جامعیت دین و جای داشتن امور اجتماعی و مدنی در محدوده دین، پیوند دنیا و آخرت معتقدند . نظام حقوقی و فروع دین نیز از مسائل مدنی، حکومتی و سیاسی آکنده است و اجرای برخی از ابواب فقهی بدون تشکیل حکومت ممکن نیست . همچنین اسلام، عقل را از منابع استنباط احکام شرعی می داند و از تلازم حکم عقل و شرع، قانون شایسته، قانونی است که بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی باشد و این امر بر شناخت کامل تمام ابعاد جسمی و روحی، نیازها، غرائز و استعدادها، کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن متوقف است . حقیقتی که با پیشرفت علم و تاملات فکری روز به روز جهل بشر بیش تر در آن مکشوف می گردد . از این رو، قوانین بشری همواره با تغییر و تحول روبه رو است . ویلیام جیمز «معلومات انسان در مقابل مجهولاتش را مانند قطره در برابر دریا» می دانست و «انیشتین تصریح می کرد، «انسان هنوز نتوانسته افسانه سر بزرگ (معمای خلقت) را حل کند و آنچه تا کنون از کتاب طبیعت خوانده، تازه به اصول زبان آشنا شده و در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده هنوز از حل و کشف کامل این معما خیلی دور است (۲۱) . تنها خداوند مهربان علیم و حکیم مطلق است . (۲۲) احکام و معارف اسلامی مؤید عقل و یافته های علمی است و در ستیز با آن ها نیست؛

گرچه به دلیل قصور علم و عقل، گاه احکام دینی از دسترس علم و دین فراتر است; زیرا انسان و مصالح و مفاسد در مادیات و تمنیات مادی منحصر نمی گردند . وظایف و حقوق بشر و از جمله زن با توجه به همه مصالح او در دنیا و آخرت طراحی شده و علمی بودن و معقول بودن احکام و حقوق، با ناظر بودن آن به دنیا و آخرت منافات ندارد . عقل به طور قطعی حکم می کند تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را بر وحی مبتنی کنیم; زیرا انسان:

۱ . به صورت فردی یا جمعی، حتی «خود» را به دقت و کمال نمی شناسد و در انسان شناسی و جهان شناسی، مجهولات بسیار دارد .

۲ . نمی تواند در وضع قوانین کاملا از انواع خود خواهی تهی باشد . از این رو، برای وضع قوانین، صلاحیت تام اخلاقی اش محرز نبوده، معلوم نیست تا کجا عدالت را می شناسد و آن را حتی علیه خود رعایت می کند .

۳ . از آفاتی چون غفلت، خطا و نسیان رنج می برد .

با پذیرش خداوند حکیم، علیم، مهربان و بی نیاز که از تبیین کوچک ترین مساله مورد نیاز بشر دریغ نورزیده است، به نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی شایسته، معقول و انسانی دست می یابیم (۲۳) قرآن کریم می فرماید: «و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون . (۲۴)

دستگاه «حق - تکلیف اسلامی به مصالح و مفاسد واقعی ناظر است و از آنجا که برخی از این واقعیات احیانا با اوضاع و شرایط تغییر می یابند، احکام دینی نیز به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می شوند . شرع مقدس با مکانیسم های

خاصی که پیش بینی کرده، به ویژه احکام حکومتی، عقلانیت ابزاری را در چارچوب شورا، عقل جمعی، رجوع به خبرگان و در نهایت احکام حکومتی، قوانین مصوب نمایندگان مردم یا مجمع تشخیص مصلحت امضاء کرده است .

پی نوشت ها:

۱. رساله نوین، امام خمینی(ره)، ترجمه عبدالکریم بی آزار شیرازی، ج ۳.

۲. نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ریتزرجورج، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۵۹ - ۴۶۴.

۳. فمینیسم اسلامی، مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسایل و مشکلات زنان، رضا متمسک، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴. Altman, Andrew; Arguing about law; U.S.A: Wadsworth, ۶۹۹۱; P.۰۸۱.

۵. Ibid;p.۹۷۱.

۶. Ibid; p.۹۷۷.

۷. I bdi; P.۹۷۱.

۸. لیبرالیسم متخذ از واژه (liberty) به معنای آزادی در انتخاب، آن گونه که شما می خواهید زندگی کنید، بدون مداخله دیگران.

(ر.ک: B.B.C, English Dictionary, Harpercollins Publisher. London, ۱the Ed ۳۹۹۱, P.۴۴۶)

۹. Abott and Wallace, An Introduction

to socilogy Feminist Prespectives. london. Routledge, ۲۹۹۱And; Mandel, Nancy;

Feminist Issues, Race, CLass and Sexuality; York University,

و نیز ر.ک: آلیسون جگر،همان، به نقل از مجله زنان شماره ۲۸، ص ۵۱.

۱۰. درباره ماتریالیسم و ماتریالیسم تاریخی ر.ک: سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، ج ۳، ص ۳۴ - ۵۹؛ نقدی بر مارکسیسم، شهید مرتضی مطهری.

۱۱. مجله زنان، شماره ۲۸، ص ۵۱.

۱۲. این کلمه از واژه (radix) در زبان لاتینی اخذ شده به معنای گرایش به نظریه های سیاسی تندرو، که خواهان دگرگونی

بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند و غالباً در مورد کسانی اطلاق می شود که از مؤسسات سیاسی و اجتماعی موجود ناراضی و حتی عصبانی هستند.(مکتب های سیاسی، بهاءالدین پازارگاد، ص ۹۳ و ۹۴)

۱۳. مجله زنان، سال پنجم، شماره ۳۱، ص ۴۱.

۱۴. این

واژه متخذ از کلمه)Social(فرانسوی و به معنای اصالت اجتماع یا جامعه است و معمولاً به معنای «تئوری یا سیاستی است که هدف آن مالکیت یانظارت جامعه بر وسایل تولید - سرمایه، زمین، اموال و... و اداره آن ها به سود همگان است و مهم ترین عنصر مشترک نظریه های سوسیالیستی، تأکید بر برتری جامعه و منافع فردی است. (مکتب های سیاسی ص ۱۱۰ - ۱۱۸).

۱۵. مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۳.

۱۶. نگاهی به فمنیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها) نگاهی به فمنیسم، ص ۱۸ و ۱۹.

۱۷. همان، ص ۲۰.

.that laws, education, should be based on facts, science, rathar than religion

Secularism: The belif .۸۱

۱۹. همان، ص ۱۲.

۲۰. ر.ک: مجله فرزانه، دوره دوم، ص ۱۳۱ - ۱۳۷.

۲۱. ر.ک: اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، ص ۲۸ و ۲۹.

۲۲. سبأ(۳۴):۳.

۲۳. ر.ک: فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ص ۳۱ - ۳۳ و ۷۷ - ۸۵.

۲۴. مائده(۵):۵۰.

پاسخ(قسمت دوم)

فمینیسم، فراز یا فرود؟

قسمت دوم

«فمینیسم (feminism) واژه ای فرانسوی است که در قرن نوزدهم به «جنبش زنان اطلاق می شد و امروزه به «دفاع از حقوق اساسی زنان بر اساس آرمان برابری طلبی اطلاق می شود . پس از آشنایی اجمالی با مفهوم فمینیسم و تلقی های مختلف از آن، اشاره به ریشه ها و زیرساخت های فکری فمینیسم و نمودها و پیامدهای آن سودمند می نماید . فمینیسم در سکولاریسم، اومانیسم و لیبرالیسم ریشه دارد که در شماره قبل به نقد مبنای سکولاریستی آن پرداختیم; در این شماره به دو مورد دیگر می پردازیم:

ب) اومانیسم

مفهوم امروزی واژه اومانیسم آن، چیزی است که

«شلر» آلمانی مطرح کرده است «خواست انسان، معیار و مقیاس همه چیز است (۱) . بر این اساس، اومانیسم نگرشی کلی است که بینش های فلسفی، هنری، حقوقی، اخلاقی و حتی رشته های علمی را تحت تاثیر قرار می دهد و جهت دار می سازد . از این منظر، باید انسان در جهان بینی، هنر، ایدئولوژی، اخلاق، حقوق و . . . مدار و محور هرگونه تلاش قرار گیرد و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر باشد . در واقع «انسان جای «خدا» می نشیند و قادر است توجه به دین و ارتباط با ماورای طبیعت مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند . (۲)

نتیجه اومانیسم، مادی قلمداد کردن انسان، نفی حاکمیت خداوند، زمینی ساختن دین و بی اعتبار کردن آن است . آنچه اصالت دارد، خواسته ها و لذات های انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید در جهت تامین هواهای افراد و هماهنگ با خواست های آن ها گام بردارد . اومانیست ها اگر از «دین انسانی نیز سخن می گویند، مرادشان دین تابع هوس های این و آن است . مبنای فلسفی اومانیسم متاخر، پوزیتویسم است . اگوست کنت، بنیان گذار مکتب پوزیتویسم، (در اوایل قرن نوزدهم) با اعتراف به ضرورت دین برای بشر معبود آن را «انسانیت قرار داد، خودش عهده دار رسالت این آیین شد و مراسمی برای پرسشش فردی و گروهی تعیین کرد) . آیین انسان پرستی (جنوبی، که نمونه کامل اومانیسم بود، در فرانسه و انگلستان و سوئد و امریکا پیروانی پیدا کرد که رسما به آن گرویدند و معابدی برای پرستش انسان بنا نهادند . این گروه خانه اگوست کنت در پاریس را

کعبه می دانند و معشوقه ناکامش را چون مریم عذرا می شمارند . (۳)

فمینیسم در آغاز شکل گیری، ماهیتی اومانیستی داشت . اگوست کنت، جان استوارت میل و همسرش هاربت تایلور، ساراگریمکه و فرانسیس در قرن نوزدهم از معروف ترین طرفداران نظریه تعمیم حقوق فردی اومانیستی به زنان و نخستین رهبران فمینیسم لیبرالی بودند . ترتیب جنسی آرمانی برای فمینیست های لیبرال، ترتیبی است که طی آن هر فردی هر نوع زندگی را که می خواهد برای خود برگزیند و گزینش او از سوی دیگران پذیرفته شود . این گروه، جنسیت فرد را با حقوق او صد در صد بی ارتباط می داند و معتقد است که سرشت زنانه و مردانه کاملا یکسان بوده، تنها «انسان وجود دارد نه جنسیت . از این رو با پذیرش نقش های متفاوت و از پیش تعیین شده برای مذکر و مؤنث در خانواده مخالف است و چنان باور دارد که در روابط زناشویی، شادکامی و لذت خود محورانه زن و شوهر اصل است نه تشکیل خانواده و تربیت فرزند . (۴)

اگر هوس انسان محور و ملاک همه امور باشد، قانون اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل همسر، مشروعیت هرگونه ابتذال اخلاقی و اجتماعی و کورتاژ و . . . و همجنس بازی بر اساس جدایی روابط از تولید مثل و حق تسلط بر بدن و روابط جنسی و نیز مبارزه با بسیاری از احکام دینی و مقررات اجتماعی پدیدآورنده محدودیت های شرعی، اخلاقی و حقوقی به بهانه مخالفت با انسانیت انسان ها، در همین راستا تحقق می یابد .

نقد مبنای اومانیستی

اومانیسم با همه اشکالات سکولاریسم رو به رو است . افزون بر

این، حقوق مردم که ابزار زندگی جمعی و تامین سعادت آنان است، نباید تنها به واقعیت های صرفا تجربی و متغیر منوط شود; زیرا این کار ممکن است آثاری به ظاهر مفید در بر داشته باشد; اما مضافا بر سستی مبانی فلسفی پوزیتویسم که همه واقعیت های عالم را مادی و محسوس می پندارند و شناخت های تجربی و حسی را جزم اندیشانه، عاری از خطا و اشتباه فرض می کند، پوزیتویسم حقوقی از نظام زندگی مدنی و حقوقی اجتماعی اخلاق زدایی کرده، حقوق را به نوعی حل المسائل مبتنی بر تجربه تبدیل می کند که به نام انسان و انسانیت جز تامین هر چه بیش تر منافع مادی هدفی ندارد و سایر مصالح انسان را در نظر نمی گیرد . بدین سبب امروزه در جوامعی که حقوق را در خدمت هوس ها و خواسته های انسان قرار داده اند، (۵) بسیاری از روش های خلاف اخلاق و عفت رسمیت یافته است . اومانیسم، رابطه مخلوقیت و بندگی آدمیان با خداوند را آگاهانه نفی می کند; در حالی که توجه به خداوند تبارک و تعالی (حقیقت مطلق) و رابطه انسان با او مبنای هر حق و حقوقی به شمار می آید .

«انسان موضوع اومانیسم، حیوان ناطق و موجود مادی صرف است و انسانیت مورد نظر آنان نیز چیزی جز غرائز و تمنیات نفسانی نیست; در حالی که انسان موجودی مادی و معنوی است و بعد مادی اش وسیله تکامل روحی و معنوی او شمرده می شود; و انسانیت انسان در قرب الی الله و وصول به مقام خلیفه اللهی نهفته است .

آری، همه چیز برای انسان خلق شده است; اما انسان مخلوق خدا است نه شریک و در عرض او

. سخن «کانت - «هر انسان باید به عنوان غایتی فی نفسه مطلق در نظر گرفته شود و نه آن که صرفا وسیله ای برای تحقق بعضی مقاصد باشد» - و اصل حرمت گذاری مطلق و بی قید و شرط به انسان با اسلام، سازگار نیست; (۶) گرچه ممکن است گفتار کانت در مقام نقادی عقل عملی، به جهتی دیگر ناظر بوده، با انسان شناسی اسلام مخالفت نداشته باشد . (۷)

افزون بر این، همه چیز برای انسان خلق شده، ولی خود او برای تقرب به خداوند پدید آمده است; «و اصطنعتک لنفسی (۸) و «خلقتک لاجلی .

پارادوکس «فمینیسم - اومانیسم

معمولا در گرایش های فمینیستی از برابری زن و مرد و محور قرار دادن «انسانیت سخن به میان می آید; اما عملا در این گروه ها دفاع یک جانبه از زن و «زن مداری چشمگیر است . آلیسون جگر (Alison Jaggar) می نویسد:

«بر خلاف تصور، آرمان رادیکال فمینیست ها آرمان دو جنسی نیست، آرمان دو جنسی (Androgyny) متضمن ترکیبی از صفات مردانه و زنانه است; حال آن که بسیاری از رادیکال فمینیست ها، صفات ارزشمند را صفات ویژه زن می دانند . از این رو، آرمان انسانی آرمان زن است . . . . انسان آرمانی زنی است که می تواند تمام نیروهای انسانی خود را تکامل بخشد . . . . یکی از شعارهای رادیکال فمینیسم، این مفهوم را چنین خلاصه می کند: «آینده مؤنث است .» . (۹) «سیمون دو بوار» نیز موجودیت مرد را مصداق «دوزخ بر هم زننده فردیت و آزادی زنان قرار می دهد . (۱۰)

ج) لیبرالیسم

لیبرالیسم از واژه Liberty] »به معنای آزادی بی قید و

شرط در انتخاب هرگونه زندگی و به عبارت دیگر، آزادی انسان در خواسته ها و تمنیاتش و تلاش در راه رسیدن به آن پذیرفته شده است . (۱۱) این فلسفه آزادی و خوش باشی که شایع ترین فصل مشترك جهان بینی مردم غرب به شمار می آید، تا حدی معلول محدویت های قرون وسطایی دنیای غرب است . رهاورد این محدودیت ها، جریان آزادی خواهی افراطی و اصالت لذت است که بعد از رنسانس شکل گرفت . یکی از مبانی مهم لیبرالیسم، اصالت فرد و نفی هر نوع سرچشمه و مبدا آگاهی غیر از تشخیص فردی است . جرمی بنتام می گوید: «به طور کلی می توان گفت هیچ کس به خوبی خود شما نمی داند چه چیزی به نفع شما است . هیچ کس با چنین پی گیری و شور و شوقی، مایل به دنبال کردن آن نیست (۱۲) ; به عبارت دیگر، چه کسی حق دارد بگوید خواست «واقعی و مصلحت هر کس، غیر از آن چیزی است که خود او می گوید؟ به گفته «آیزایابرلین ،

«این عمل، نوعی «خود جایگزین سازی شرم آور» است . هر یک از افراد را باید قابل اعتمادترین داور در امیال خویش به حساب آورد» . (۱۳)

این طرز فکر در نخستین جلوه هایش، در فرهنگ و تمدن اخیر غربی بر اساس اصالت فرد و نفی حاکمیت هر نوع نظام اجتماعی به وجود آمد; گرچه آرام آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه حرکت کرد و از «لیبرالیسم سوسیال سر در آورد:

«هسته متافیزیکی و هستی شناختی لیبرالیسم ، فردگرایی است . تعهدات لیبرالی نسبت به آزادی، مدارا و حقوق فردی از همین مقدمه ناشی می شود . . . فرد

گرایی هستی شناختی، مبانی فلسفی لازم برای فرد گرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می آورد; لذا در این طرز تفکر، فرد و حقوق و خواست های او از هر لحاظ بر جامعه و حقوق و خواست های آن مقدم داشته می شود .» (۱۴) همچنین تملک مطلق انسان بر خویشتن، از اندیشه فردگرایی ملکی لیبرالی ناشی شده است که به موجب آن زندگی «فرد» به خود او «تعلق دارد . این زندگی، دارایی خود او است; به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد و می تواند با آن هر طور که مایل است رفتار کند . (۱۵) «هابز» آزادی را حق طبیعی انسان، به نحوی که هیچ کس حق محدود کردن آن را ندارد، می پنداشت .

تجربه گرایی نیز از اصول این طرز فکر است . مبانی آکادمیک تجربه گرایی، بخشی از تاریخ لیبرالیسم است . راسل در «فلسفه سیاست می گوید: «جوهر بینش لیبرالی این نیست که چه باورهایی پذیرفته شده اند، بلکه چگونگی پذیرفتن آن ها است . باورها باید به گونه ای آزمایشی پذیرفته شوند . بدین گونه است که روش قبول آرا در علم را در مقابل عقاید خداشناسانه یا فلسفی قرار می دهیم .» (۱۶)

برای درک تاثیرات لیبرالیسم در گرایش های فمینیستی، توجه به ویژگی ها و نتایج انسان شناسی لیبرال سودمند است:

۱ . آزادی خواهی افراطی: در لیبرالیسم، این واژه معمولا ـ به صورت «آزادی از» چیزی تعریف می شود و نه «آزادی برای منظوری; یعنی تفسیر آزادی به معنای سلبی آن و به مثابه موقعیتی که در آن شخص به هیچ قیدی مقید نیست و در امورش هیچ گونه و از سوی هیچ منبعی، هیچ مداخله ای نمی شود . (۱۷)

. خود محوری در مـدیریت اجتماعی: فارغ بودن انسان از حاکمیت وحی و شـریعت و قانون الاهی و دینی و اکتفا به داده های صرفا بشری در قوانین اجتماعی بدون هیچ التزامی به رهنمود انبیا . (۱۸)

۳ . مطلق اندیشـی در تساهل و تسامـح: اباحی گری و مـدارای مبتنی بر پلورالیسم عقیـدتی، یعنی هر فرد می تواند به هر چیزی معتقد باشد و هر چیز را تبلیغ کند و هرگونه مایل است عمل کند و کسی یا نهادی حق مداخله ندارد . (۱۹)

۴ . حاکمیت امیال: لیبرالیسم معتقـد است رشد انسانی از نظر شخصـی و شخصـیتی و فرهنگی و رفتاری یا اقتصادی و اجتماعی به این است که هر کس هرگونه دلش می خواهـد حرکت کنـد و قیـد و بندی را نپذیرد . فرد از دیدگاه «هابز» ، «هیوم و «بنتام به این مفهوم که هدف ها و مقاصد خود را به حکم عقل برگزیند، عاقل نیست; به عکس، این شهوات، خواهش ها، تمنیات و بیزاری ها هسـتند که به فرد جان می بخشند و انگیزه لازم برای حرکت در سمت و سوی معینی را فراهم می آورند . عقل فقط خدمتکار یا برده شهوات و خواهش ها و وسیله محاسبه ارضای تمایلات قلمداد می گردد . (۲۰)

فمینیسم تـا حـدود زیـادی مـدیون لیبرالیسم است . فمینیست های اولیه از فرد گرایی لیبرالی متاثر بودنـد . یکی از گرایش های فمینیستی معاصـر گرایش اگزیستانسـیالیستی (مکتب اصالت وجود) مبتنی بر تفسیر خاص «سیمون دوبوار» و «ژان پل سارتر» از رابطه زن و مرد است . مفهوم «آزادی و اختیار مطلق در اگزیستانسیالیسم، صورتی افراطی از مفهوم لیبرالی و اومانیستی «آزادی است که در واقع، جز میدان

دادن به هواهای نفسانی معنایی ندارد .

از دیدگاه اگزیستانسیالیسم، انسان، به هیچ جبر و ضرورتی محکوم نیست و بر عکس همه موجودات دیگر که سرشت و بیعت خاص دارند، طبیعتی خاص ندارد و موجودی کاملا- مختار و آزاد است . دایره آزادی او تا آن جا است که حتی خودش به خودش سرشت و ماهیت می دهد . این امر مستلزم آن است که هر چه ضد آزادی او باشد، وی را از انسانیت خارج کند . بنابراین، انسان نباید به چیزی تعلق داشته باشد و نباید بنده و تسلیم چیزی جز خود شود . پس اگر کسی بخواهد انسانیتش را حفظ کند، باید آزاد آزاد باشد . به همین دلیل، اگزیستانسیالیست های الحادی حتی اعتقاد به خدا را منافی آزادی بشر و ضد کمال انسان می دانند . (۲۱)

نفی نهاد ازدواج و خانواده و معرفی آن به عنوان فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان در گفتار «سیمون دوبوار» و جایگزینی نظریه «زوج آزاد» و «همزیستی مشترک و بدون هیچ گونه تعهد و مسؤولیتی میان زن و مرد برای تامین آزادی مطلق زن و مرد، و تصریح به «سوسیالیسم جنسی که زن و مرد بتوانند هر دو آزاد باشند (۲۲) ، در همین راستا ارزیابی می شود; و نیز این که «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان می گوید: «هیچ مکانی نباید به جنس مشخصی مختص باشد .» از این رو، داشتن استخرهای شنای مختلط برای زن و مرد و حضور بدون محدودیت زن و مرد در همه مجامع و اماکن لا-به لای همدیگر و مختلط ارزشی لیبرالیستی - فمینیستی است .

نقد مبنای لیبرالی فمینیسم

در مورد فردگرایی هستی شناختی باید گفت،

هرگونه تفسیری از حیات انسانی (اصالت فرد یا اصالت جامعه) بدون در نظر گرفتن هستی بخش و غرض او از اعطای هستی، تفسیری خود پندارانه و خطا است . در اسلام، زندگی فردی و اجتماعی دو چهره گوناگون از حقیقت زندگی انسان شمرده می شود; هدف حقوق که تامین سعادت اجتماعی است، بدون در نظر گرفتن کمال انسانی و سعادت افراد قابل وصول نخواهد بود; اما در عین حال، در ظرف تعارض منافع و خواسته های فرد با اصل نظام و سعادت مردم، مصلحت عمومی مقدم است و منافع فردی در حد ضرورت محدود می گردد .

در مورد عقل مداری نیز اسلام، ضمن ارج نهادن به شناخت های عقلانی، به عقلانیت ابزاری «اصالت نمی دهد; زیرا راسیونالیسم انسان را از وحی که متعالی ترین و دقیق ترین و مطمئن ترین سرچشمه معارف و شناخت بشر است، محروم می کند . از سوی دیگر اسلام عقل را فقط ابزار تامین امیال، غرائز و منافع مادی بشر نمی داند . در اسلام شان عقل کنترل و هدایت امیال و غرائز و رهنمون ساختن بشر به کمال لایق انسانی است .

و اما تجربه گرایی، بسیاری از متفکران و جهان شناسان همچون «ماکس پلانک ، «انیشتین ، «جیمز جینز» ، «هیزنبرگ و «ادینگتون معتقدند جهان شناسی و معرفت علمی غرب باید در اعتبار برخی مبانی متافیزیکی و عرفانی در عرصه علم فیزیک تجدید نظر جدی کند; در غیر این صورت، تنها با اعتقاد به مبانی صرفا حسی و تجربی نمی توان معرفتی واضح، چند بعدی و غیر متعارض درباره جهان هستی به دست آورد . (۲۳)

آزادی را نیز اگر به درستی معنا کنیم، در اسلام آزادی، بستر حرکت تکاملی

انسان بوده و بدین سبب ارزش بسیار دارد . وصول به مقام شامخ انسانیت (خلافت الاهی) جز در پرتو آزادی های صحیح انسانی ممکن نیست; ولی نباید از یاد برد که خالق بشر او را آزاد، اما هدفمند و مسؤول آفریده است . پس آزادی باید در خدمت هدف خلقت (تکامل انسان و رسیدن به قرب الی الله) قرار گیرد . در اسلام، آزادی «حرمت دارد; اما در چارچوب سعادت و کمال انسانی محدود می گردد; زیرا حرمت آزادی از حرمت خود انسان بیش تر نیست . در اسلام آزادی، مطلق و بدون حد و مرز توجیهی ندارد . آزادی ای که به هیچ اصلی، پایبند نباشد، فاجعه است . وجود هر قاعده فکری یا انسانی مستلزم نوعی حد و حصر منطقی برای آزادی است .

پاسخ(قسمت سوم)

در اسلام، علاوه بر سه پرسش «آزادی از چه؟ برای چه؟ و برای که؟» ، آزادی در قبال «چه کسی؟» نیز مطرح می گردد . انسان ها در قبال دیگران آزادند; اما آیا در مقابل خداوند نیز آزادند؟ انسان «خود» و «سرخود» نیامده است تا «سرخود» باشد . انسان، مخلوق خدا و محتاج و بنده او است و ایمان به خدا، یعنی بندگی وی و آزادی از هر چه غیر او است . مؤمن، در برابر هستی و همه انسان ها آزاد است; اما در مقابل خدا و آنچه او فرموده، تعهد دارد . آزادی های جنسی و افکار لیبرالیستی به اضطراب های روزافزون، پوچ گرایی، بحران هویت و پناه بردن به مخدرات و مسکرات می انجامد . انسان پرورش یافته در مکتب لیبرالیسم به مواد مخدر و مسکر پناه می برد تا در خمار و مستی و اعتیاد لحظه ای از

آلام جسـمی و روحی رهایی یابد; و این خود غفلتی دیگر است; و چه فاجعه ای اسفناک تر از این که «انسانیت انسان را از او سلب کرده، افتخار کنند او را به مقام «حیوان مملو از غرائز و امیال که هر جور می خواهد رفتار می کند» تنزل داده اند!

تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد!

یکی از محوری ترین آرمان های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و دور از هر گونه تفاوت حقوق زنان و مردان است . «جـان اسـتوارت میـل در کتـاب فرمـانبرداری زنان می نویسـد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است . اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود .» (۲۴)

مونیـک ویتیـگ یکی از معروف ترین صاحب نظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹ در مقـاله ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی آیـد» می نویسـد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات، کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست . زنان یک طبقه انـد . زن نیز ماننـد مرد مقوله ای سیاسـی و اقتصادی است نه مقوله ای ابـدی . . . . بنابراین، هدف مبارزه ما سـرکوب مردان به عنوان یک طبقه است .» (۲۵)

سوسـیال فمینیست هـا نیز با تعمیم شـعار «امر شخصـی سیاسـی است (personalispolitical) رادیکـال فمینیست هـا به این نتیجه رسـیدند که تمـایز عمومی/خصوصـی پدیـده ای تجویزی و تحمیلی است و در قرن نوزدهم به شـیوه های مختلف جهت منطقی جلوه دادن استثمار زنان به کار می رفت . (۲۶) مضامین شاخص نظریه های نابرابری جنسی این است که زنان و مردان، نـه تنهـا در مـوقعیت هـای متفـاوت قرار گرفتـه انـد بلکـه این تفـاوت بـا نـابرابری همراه بـوده است . دیگر این که زنـان از نظر استعدادها و ویژگی های فطری با

مردان تفـاوت دارنـد، امـا این تفـاوت طبیعی اهمیت نـدارد و نمی توانـد مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار گیرد . بر همین اسـاس، فمینیست هـای لیبرال برای فعـالیت هـای خصوصـی و بـدون مزد زنان در حریم خانواده ارزش قائل نیسـتند و معتقـدند مردان از بیش ترین پـاداش های زنـدگی که همان پول و قـدرت و منزلت اجتماعی است سود می برنـد و مانع راهیابی زنان به عرصه فعالیت های عمومی که منبع بزرگ ترین پاداش های اجتماعی است، می شوند . (۲۷)

نقد نظریه «تشابه مکانیکی مرد و زن

به نظر ما، مشـروعیت نظام حقوقی به ابتنای آن بر مصالح و مفاسد نفس الامری بستگی دارد نه به آرا و امیال مردم . از این رو، نظام حقوقی مطلوب باید واقعیات زیست شـناختی و روان شـناختی و جامعه شناختی و همه اوضاع و احوال و شرایط را در نظر بگیرد . در تعیین حقوق و تکالیف، بایـد با توجه به اشتراک حقوق و تکالیف مشترک و در موارد متفاوت - هر گاه تفاوت ها به نحوی باشد که موجب تفاوت در مصالح و مفاسد نفس الامری شود - حقوق و تکالیف متمایز جعل شود .

اشتراک تکوینی و تشریعی زن و مرد در قرآن

اسـلام، بر خلاف آنچه در تاریـخ و فرهنگ قرن های پیشـین غرب و شـرق تصور می شـد، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی یک سان دانسته است . چند نمونه از این موارد عبارتند از:

۱ . تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن (نساء/۱، شوری/۱۱، حجرات/۱۳، اعراف/۱۸۹ و) . . .

۲ . تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت (نساء/۱۲۴، نحل/۹۷، توبه/۷۲، احزاب/۳۵)

۳ . تساوی در

امکان انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان (توبه/۶۷ و ۶۸، نور/۲۶، آل عمران/۴۳ و) . . .

۴ . اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسؤولیت ها، (بقره/۱۸۳، نور/۲ و ۳۱و ۳۲، مائده ۳۸ و) . . .

۵ . استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت (ممتحنه/۱۰- ۱۲ و) . . .

۶ . استقلال اقتصادی زنان (نساء/۳۳)

۷ . برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، و بیش تر بودن حق مادر در برخی موارد با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش (عنکبوت/۸، اسراء/۲۳ و ۲۴، بقره/۸۳، مریم/۱۴، انعام/۱۲۶، نساء/۳۶، لقمان/۱۵ و ۱۴، احقاف/۱۵)

پی نوشت ها:

۱ . انسان شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۷ .

۲. Davisies tony; Humanism; london and New York; routledge; P.۲۸.

۳ . سیر حکمت در اروپا، ج ۳، ص ۱۱۲- ۱۳۳ .

۴ . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۲ .

۵ . ر . ک: فلسفه حقوق، ص ۶۹- ۷۴ .

۶ . لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، آنتونی آربلاستر، ترجمه عباس مخبر، ص ۴۶ .

۷ . سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۲۷۰- ۲۹۱ .

۸ . طه (۲۰): ۴۱ .

۹. The future is female

ر . ک: مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۲ .

۱۰ . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۷ .

۱۱. B.B.C, English Dictionary, P.۶۴۴.

۱۲ . لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ص ۴۲ و ۴۳ .

۱۳ . همان .

۱۴ . همان، ص ۲۰- ۱۹ .

۱۵ . همان، ص ۳۸ .

۱۶ . همان، ص ۳۶ و ۳۷ و

. ۱۹۰

۱۷ . همان، ص ۸۳– ۸۷ .

۱۸ . ر . ك: دائره المعارف آلمانی «فروکهاوس .

۱۹ . لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ص ۸۴– ۱۳۸ .

۲۰ . همان ص ۴۰– ۵۲; بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، شهید بهشتی، ص ۶۲– ۶۷ .

۲۱ . انسان بر آستان دین (خلاصه آثار استاد شهید)، دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۳۸ و ۱۳۹ .

۲۲ . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۶ و ۱۷ .

۲۳ . ر . ك: در اسارت آزادی، نعمت الله باوند، ص ۲۰۹– ۲۲۲ .

۲۴ . نگاهی به فمینیسم، ص ۵۱ .

۲۵ . مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۲ .

۲۶ . همان، ص ۴۴ .

۲۷ . نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ریترز جورج، ص ۵۱۹ .

زن و مرد، تشابه یا تساوی؟

فمینیسم، فراز یا فرود؟

بخش پایانی

«فمینیسم (feminism) واژه ای فرانسوی است که در قرن نوزدهم به «جنبش زنان اطلاق می شد و امروزه به «دفاع از حقوق اساسی زنان بر اساس آرمان برابری طلبی اطلاق می شود . در بخش نخست، پس از آشنایی اجمالی با مفهوم فمینیسم و تلقی های مختلف از آن، به بررسی ریشه ها و زیرساخت های فکری فمینیسم و نمودها و پیامدهای آن پرداخته شد . در شماره قبل نیز علاوه بر نقد مبانی اومانیستی و لیبرالیستی فمینیسم، به این سؤال که آیا حقوق زن و مرد دارای تشابه و یکنواختی است; پاسخ داده شد و نظریه «تشابه مکانیکی زن و مرد» مورد نقد قرار گرفت .

در این شماره سعی بر آن است تا تفاوت های ساختاری و تشریعی زن و مرد مورد

توجه واقع شود و از آن جا که یکی از مهم ترین برنـامه هـای فمینیست هـا دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضـعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است; عملکرد فمینیست ها در این زمینه و بی اعتنایی فمینیسم به نهاد «اخلاق مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

تفاوت های ساختاری زن و مرد

این بحث سابقه ای حداقل ۲۴۰۰ ساله دارد . افلاطون با اعتراف به ناتوان تر بودن نیروهای جسـمی و روحی و عقلی زنان، این تفاوت ها را کمی دانسته، مدعی بود زنان و مردان استعدادهای مشابه دارند و زنان می توانند وظایف مردان را عهده دار شوند و از همان اختیارات بهره منـد گردنـد . بر خلاف وی، شاگردش ارسـطو معتقد بود نوع اسـتعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظـایفی که قـانون خلقت به عهـده هر یـک از آن ها گذاشـته و حقوقی که برای آن ها خواسـته، در بسـیاری قسـمت ها با هم تفاوت اصولی دارد . (۱)

پروفسور «ریک ، روان شـناس مشهور امریکایی که سالیان دراز به جست و جو در احوال زن و مرد پرداخته، می گوید: «دنیای مرد بـا دنیـای زن به کلی فرق می کنـد . اگر زن نمی توانـدماننـد مرد فکر کنـد یا عمل نمایـد، از این رو است . . . زن و مرد جسم های متفاوت دارنـد . علاوه بر این احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی دهند . زن و مرد بنا به مقتضـیات جنسی رسمی خود، به طور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می کنند . آن ها می توانند همدیگر

را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند; ولی هیچ گاه یکی نمی شوند; و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند .» (۲)

خانم «کلیودالسون می گوید: «به عنوان یک زن روان شناس بزرگ ترین علاقه ام مطالعه روحیه مردها است . چندی پیش به من ماموریت داده شد که تحقیقاتی درباره عوامل روانی زن و مرد به عمل آورم . به این نتیجه رسیده ام . . . خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند . بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه گاهی در این زمینه از آن ها برتر هستند . نقطه ضعف خانم ها (۳) فقط احساسات شدید آن ها است . مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند . پس برتری روحی مردان بر زنان (۴) چیزی است که طراح آن طبیعت است . هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی فایده خواهد بود . خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند . . . کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند .» (۵)

«اتوکلاین برگ نیز، با درست خواندن تفاوت های جسمی و روحی و علائق زن و مرد، بر اساس داده های روان شناسی می نویسد: «زنان بیش تر به کارهای خانه و اشیا و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و بیش تر مشاغلی را می پسندند که نیازی به جابه جا شدن

در آن ها نباشد و یا کارهایی را دوست می دارند که در آن ها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد; مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا . . . . زن ها عموما احساساتی تر از مردان هستند .» (۶)

دکتر «الکسیس کارل ، با عمیق شمردن اختلافات آفرینش زن و مرد، می گوید: «به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت های یک سان به عهده گیرند . . . زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند . وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ تر از مردها است و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند .» (۷)

ملاک تفاوت های تشریعی میان زن و مرد

با توجه به برخی تفاوت های تکوینی زن و مرد که فطری است و عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان شناسی آن را تایید می کند و با عنایت به آنچه در نقد نظریه تشابه مکانیکی مرد و زن و معیار مشروعیت نظام حقوقی بیان شد، نادرستی دیدگاه فمینیست ها در تفکیک میان جنس (sex) و جنسیت (gender) روشن می شود; زیرا این باور که «هیچ یک از تفاوت های اجتماعی و حقوقی در ویژگی های طبیعی (جنس) زنان نهفته نیست، و همه تفاوت ها محصول روابط فرهنگی - اجتماعی حاکم بر نظام های اجتماعی مردسالار (جنسیت) است و اصولا زنانگی (feminine) و مردانگی (masculine) عنصری فرهنگی و ساخته و پرداخته جامعه است نه امری طبیعی ، (۸) هم با داده های علمی (بیولوژیکی،

روان شناختی و) . . . منافات دارد و هم با اصل عقلی و منطقی بر ضرورت تناسب مقررات حقوقی و تقسیم وظایف و تعیین نقش های اجتماعی با واقعیات تکوینی و ساختار وجودی انسان .

اکنون سؤال این است: این اختلافات به چه ملاک منشا برخی تفاوت های اجتماعی و حقوقی می شود؟ همه انسان ها با هم تفاوت هایی دارند . قانون گذار، اگر بخواهد در مقام وضع قانون همه اختلافات را در نظر بگیرد، کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد به هر گونه تفاوت و اختلافی بی توجه باشد، خلاف ضرورت تشریع و تقنین است و مصالح جامعه آن طور که باید، تامین نمی شود; زیرا تشریع باید بر مصالح و مفاسد نفس الامری مبتنی باشد و قواعد و مقررات حقوقی اعتباری صرف نیستند . پس آن دسته از اختلافات و تفاوت های تکوینی که موجب اختلاف در مصالح و مفاسد نفس الامری شود، منشا تفاوت در حقوق و تکالیف می گردد، و این امر به حکم «ضرورت بالقیاس است; یعنی اگر احکام و تکالیف اجتماعی با واقعیت ها متناسب باشد و رعایت گردد، سعادت فرد و جامعه حاصل می شود و چون سعادت فرد و جامعه مطلوب است، پس باید احکام و حقوق و تکالیف بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی باشد و کاملا رعایت گردد . تشخیص اختلافات و تفاوت هایی که مایه اختلاف در مصالح و مفاسد واقعی می شوند، اختلافات تکوینی ای است که سه ویژگی داشته باشند: ..

پاسخ(قسمت چهارم)

۱ . دوام و ثبات از آغاز تا پایان عمر انسانی به مقتضای خصلت دائمی بودن قانون

۳ . عمومیت آن در گروه نسبتا وسیعی از مردم به مقتضای خصلت

کلی بودن قانون

قانون برای نوع افراد جامعه وضع می شود نه جمعی محدود . قانون گذاری برای یکایک افراد به طور جداگانه ممکن نیست . البته در مقام عمل و اجرای قانون باید شرایط و اوضاع و احوال افراد در نظر گرفته شود . شاید بسیاری از تفاوت های تکوینی که روان شناسان یا فیزیولوژیست ها و . . . برشمردند، به طور صد در صد در بین تمام زنان و مردان شایع نباشد; ولی نوعا چنین است که مثلا- زن ها احساساتی ترند و قانون برای نوع افراد وضع می شود . البته اگر در مقام اثبات آشکار شود همان خصلت نوعی «علت تامه جعل یک حکم خاص بوده است، قهرا در موارد خلاف قانون دیگری وضع می شود; وگرنه آن را «حکمت می خوانیم و می گوییم حکمت وضع فلان قانون این است و در موارد فقد شرایط، انتفا یا تغییر حکم را اقتضا نمی کند .

۳ . آن اختلاف در کم و کیف و مشارکتی که برای برآوردن نیازهای جامعه ضروری است، مؤثر باشد; مثلا رنگ پوست در بازده کار تاثیری ندارد و اگر تعیین دستمزدها صرفا بر اساس بازده کار باشد، ما نمی توانیم در تعیین دستمزد بین کارگر سیاه و سفید فرق بگذاریم; ولی چون نهاد قیمومت مستلزم مدیریت و برخورداری از تعقل بیش تر است و یا حضانت مستلزم برخورداری از پشتوانه مالی است و این امور نوعا با مسؤولیت مردان سازگاری دارد، قانون گذار این تکلیف را بر عهده آنان گذارده است; همچنان که در سنین خردسالی به ویژه دختران به عاطفه و سرپرستی محبت آمیز و شیر خوردن نیاز بیش تر دارند، حضانت طفل در این سنین با مادر است; اما در

سنین بالاتر که استقلال کودک افزایش یافته است و به تامین اقتصادی بیش تر نیاز دارد، مسؤولیت حضانت بر دوش پدر می افتد .

البته تفصیل و جزئیات اختلافات تکوینی و طبیعی زن و مرد و حدود تاثیر هر یک در حوزه درک ما نمی گنجد تا قوانین عادلانه و متناسب وضع کنیم . از این رو، ناگزیر باید به وحی مراجعه کرد . اکثر تبیین ها در توجیه سر تفاوت احکام با استفاده از داده های مختلف علوم عقلی، روان شناختی و فیزیولوژی و آناتومی نیز از باب حکمت است نه علت . (۹)

«تساوی آری، «تشابه خیر

قرآن کریم می فرماید: «خلقکم من نفس واحده .» (۱۰) رسول اکرم (ص) فرمودند: «الناس کلهم سواء کاسنان المشط؛ مردم (زن و مرد) مانند دندانه های شانه با هم برابرند .» البته لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، تشابه صد در صد آن ها در حقوق نیست . زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی برابرند؛ اما با توجه به تفاوت های موجود و غیر قابل انکار و زوال، تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردی میان آن ها ضرورت دارد . تساوی غیر از تشابه است . تساوی برابری است و تشابه یکنواختی . اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان قائل نیست؛ البته باتوجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیش تری که بر عهده مردان گذاشته، احیانا اختیارات بیش تری نیز قائل شده باشد . اسلام با تساوی حقوق زن ومرد مخالف نیست، با تشابه و یکنواختی حقوق آن ها مخالف است . (۱۱)

نادیده انگاشتن نهاد «خانواده

نادیده گرفتن نهاد اخلاق و خانواده بدان جهت

است که فمینیست ها، بر خلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت های آفرینش و هدف آن، در پی تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مردند . این عدم تعادل و افراط، محصول انواع دیگری از افراط و ستم در حق زنان است . راه حل غلط برای مشکلات و مظالم ضد زن، انواعی از ستم را به انواع دیگر تبدیل می کند .

یکی از مهم ترین برنامه های فمینیست ها دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است; به عقیده «سیمون دوبوار» آنچه زن را در قید بندگی نگه می دارد، دو نهاد عمده «ازدواج و «مادری است . وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان های سالم به شدت مورد حمله قرار داده، ازدواج را نوعی فحشای عمومی! ! و عامل بدبختی زنان می داند و مخالفت با تولید مثل و مشکل رایج روابط را مسائل اساسی جنبش فمینیسم می شمارد . (۱۲) فمینیست های رادیکال چنان تبلیغ می کنند که ازدواج زن را به موجودی «خانه دار» ، «فرزندزا» و مرد را به «نان آور» ، «پدر» و «من اصلی تبدیل می کند و به این دلیل که مردان حتی در نزدیک ترین نوع روابط زنان را زیر سلطه خود در می آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند . به همین جهت، نظریه «زوج آزاد» ، آسان ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج است . نظریه زوج آزاد، نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسؤولیت حقوقی به عهده طرفین نمی آید و بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی،

فقط به نیازهای جنسی پاسخ می دهد . در یک دیدگاه افراطی تر، این نظریه تا همجنس گرایی پیش می رود . (۱۳)

از جمله موضوعات مورد درخواست گروهی از فمینیست های رادیکال، در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن، نفی هر گـــونه تبعیض علیـــه گرایش هـــای همجنس بـــازی و انحرافی بـــود . درخـــواست پـــذیرش لفـــظ گرایش جنســـی، (sexualorieintation) که با دفاع مفصل کشورهای طرفدار حمایت از حقوق همجنس بازان مانند کانادا، اتحادیه اروپا و امریکا و اسرائیل و . . . روبه رو شده بود، به دنبال نوعی مشروعیت جهانی بخشیدن به همجنس بازی و ابتذال اخلاقی و فرهنگی غرب بود . سند پیش نویس کنفرانس پکن، بر فردگرایی بیش از خانواده تاکید داشت و نقش های معارض زنان و مردان را در مقابل همراهی و همگامی آنان از خانواده و اجتماع طرح می کرد . با انتشار نخستین پیش نویس سند پکن، واتیکان ضمن رد فضای «فردگرایانه و «ضد خانواده سند، آن را تهدیدی برای بنیان مادر خواند . دانشگاه «الازهر» مصر نیز آن را ضد اسلامی و ضد اخلاقی توصیف کرد . (۱۴)

از طرفی فمینیست های مارکسیست، فعالیت زایشی زنان را نادیده گرفته، زایندگی را روند حیوانی می دانند و چون سرشت انسانی را نه از طریق کار زایشی بلکه از طریق کار تولیدی قابل تغییر می شمارند، می گویند کار زنان ممکن است از نظر اجتماعی ضروری محسوب شود، اما کاملا تاریخی است و از این رو، کاملا انسانی به شمار نمی آید . (۱۵) سوسیال فمینیست ها نیز معتقدند، با آن که زنان همیشه کارهای گوناگون انجام می دهند، اما در تمام طول تاریخ در درجه اول، با کار جنسی و زایشی خود «مادران

تعریف شـده انـد . بـا چنین تعـاریفی، این واقعیت که مثلاـ نیمی از کشاورزان جهان زن هسـتند، در سایه قرار می گیرد . جـدا کردن زنـان از عرصه تولیـد و در نظر گرفتن آن هـا به عنوان «مـادر» ، اسـتثمار زنـان را که در جامعه صـنعتی شـدت یافته بود، گسترش داده است . (۱۶)

نقد و بررسی

ما ضـمن رد انحصار کارکرد زنان به «نقش مادر» و «کار در خانه ، و ضـرورت حضور ضابطه مند آنان در عرصه های مختلف اجتماعی نهاد خانواده، را نخستین و مهم ترین نهاد تعلیم و تربیت و شـکل دهنده ساختار فکری و شخصیتی کودکان می دانیم . بررسـی هـای روان شـناختی نشـان می دهـد ریشه بسـیاری از انحرافـات و مشـکلات عاطفی - روانی کودکان و نوجوانان در خـانواده هـای پر تنش نهفته است . اگر خـانواده به جـای کـانون عشق و صـفا کانون خشونت باشـد، آنان به بیرون از خانه پناه برده، به علت ویژگی های سـنی خود در معرض آسـیب های گوناگون قرار می گیرنـد . از سوی دیگر، کمبود عاطفه به عقده های روحی - روانی می انجامد و زمینه ساز بسیاری از بزهکاری های اجتماعی است . آیا تبدیل نهاد خانواده مبتنی بر رفتار پر از صـفا و صـمیمیت و رفـاقت و عشق به یک نهاد اقتصادی و معامله پایاپای و رقابت زن و مرد در بازار کار، به نفع جامعه و یا حتی به نفع زنان است؟ بی بندو باری و گسترش روز افزون آمار فساد و فحشا در کشورهایی که به بهانه آزادی روابط جنسـی نهـاد خـانواده را تضـعیف کردنـد، در کجـا ریشه دارد؟ این که در امریکـا تقریبـا در هر دو دقیقه یـک تجـاوز رخ می دهـد و احتمال همیشگی تجاوز

زندگی تمام زنان را تحت تاثیر قرار می دهد، آیا جز به خاطر تغییر نظام ارزشی و تزلزل خانواده است؟ ۳/۱ کودکان انگلیس نامشروعند، یک میلیون کودک بی خانمان در روسیه و ۲۰ میلیون کودک آواره در جهان، فروختن کودکان در روسیه و . . . ، بالاترین آمار بهره کشی از کودکان در ایتالیا و ستم های بی شمار دیگر بر زنان و کودکان که عناوین و موضوعات روزنامه ها و مجلات است، در کجا ریشه دارد؟ در حالی که طبق آخرین آمارهای منتشر شده، در جامعه اسلامی ما تنها ۱۰درصد مردم به دادگاه ها مراجعه می کنند و در این میان، با توجه به گوناگونی جرائم، سهم جرائم خانوادگی بسیار اندک است; گرچه متاسفانه باید اذعان کرد به تدریج در سال های اخیر در جامعه اسلامی ما نیز، به سبب تهاجم فرهنگی غرب، روند نامطلوبی در حال شکل گرفتن است .

اسلام، خانواده را هسته اصلی جامعه می داند . از این رو، بر استحباب و احیانا وجوب ازدواج، تاکید می ورزد و رفیقه بازی و ارتباطات جنسی بی قید و شرط را ممنوع می شمارد . (۱۷) در این راستا، حفظ حجاب را واجب، نگاه به نامحرم را محدود و در صورت هوس آلود بودن، حرام معرفی می کند; (۱۸) چرا که هم به کمال شخصی انسان زیان می رساند و هم به تزلزل، تضعیف و انهدام خانواده می انجامد . اسلام، برای حفظ انتساب فرزندان به پدر و مادر و جلوگیری از اختلاط انساب و پیدایش فرزندان نامشروع، تعدد همسر را برای زنان جایز ندانسته و به عنوان یک حالت استثنایی و چاره جویی و دوراندیشی واقع بینانه، تعدد زوجات را برای مردان با رعایت

محدودیت ها و شرایطی پذیرفته است . در این آیین، ازدواج موقت که برخلاف نظریه زوج آزاد با تعهد و مسؤولیت همراه است، به عنوان یک ضرورت پذیرفته شده است . نهایت آن که، در زندگی مشترک، اصل بر همدلی و همراهی است و قوانین حقوقی تنها بیانگر مرزهای زندگی است . اگر زندگی خانوادگی را صرفا در چارچوب قوانین حقوقی ترسیم یا تفسیر کنیم، درست مانند این است که چهره یک جامعه را از منظر قوانین جزایی که برای متخلفان وضع شده است، به تصویر بکشیم . اخلاق و حقوق، مکمل یکدیگرند; نه اخلاق و نه حقوق هیچ یک به تنهایی کافی نیست . این دو باید در کنار هم و مکمل هم باشند . به همین جهت اسلام، در کنار قواعد حقوقی، تشکیل خانواده را ایجاد کانونی گرم و محل تسکین خاطر و آرامش و آسایش روحی می داند، «. . . لتسکنوا الیها» . (۱۹) و رابطه زن و شوهر را بر مودت و رحمت استوار می سازد; «. . . و جعل بینکم موده و رحمه .» (۲۰)

پی نوشت:

۱ . نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۷۰- ۱۷۲ .

۲ . همان، ص ۱۷۶- ۱۷۸ .

۳ . به نظر ما این نقطه ضعف زنان نیست بلکه هدف خلقت این تفاوت ها را ضروری ساخته است . دانشمند بزرگ، مرحوم «محمد قطب می گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی و عاطفی باشند . و لازمه بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است .(ر . ک: شبهات حول الاسلام، محمد قطب، ص ۱۱۲- ۱۱۵).

۴ . «برتری به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد بلکه براساس ایمان و عمل که جامع آن ها تقوا است، مشخص می شود .

۵ . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ .

۶ . روان شناسی اجتماعی، اتوکلاینبرگ، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۱، ص ۳۱۳ .

۷ . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۳۱– ۱۶۳ .

۸. Altman Andrew; Op.dit; PP۱۷۹,۲۱۳-۲۱۴.

۹ . فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، ص ۶۳ .

۱۰ . نساء (۴): ۱۲۴ .

۱۱ . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۱– ۱۱۳ .

۱۲ . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۷ و ۱۸ .

۱۳ . همان .

۱۴ . مجله فرزانه، دوره دوم، ص ۱۳۲– ۱۳۵ .

۱۵ . مجله زنان، شماره ۲۸، ص ۵۲ .

۱۶ . مجله زنان، سال اول، شماره ۱، ص ۴۴ .

۱۷ . نساء (۴): ۲۵; مائده (۵): ۱۰۵ .

۱۸ . نور (۲۴): ۳۰ و ۳۱ .

۱۹ . روم (۳۰): ۲۱ .

۲۰ . همان .

«فمینیسم و بی اعتنایی به نهاد «اخلاق

فمینیسم، فراز یا فرود؟

بخش پایانی

در شماره های پیشین، پس از آشنایی اجمالی با مفهوم فمینیسم و تلقی های مختلف از آن، ریشه ها و زیرساخت های فکری فمینیسم و نمودها و پیامدهای آن بررسی شد و علاوه بر حقوق و تفاوت های ساختاری زن و مرد، مبانی اومانیستی و لیبرالیستی فمینیسم، عملکرد فمینیسم در گستره خانواده و نظریه «تشابه مکانیکی زن و مرد» مورد نقد قرار گرفت . در این شماره موضوع فمینیسم و بی اعتنایی

به نهاد اخلاق بررسی می شود:

اهمیت اخلاق و تزکیه نفس درسلامت انسان ها و جوامع مختلف و نجات آن ها از مشکلات مفاسد اجتماعی، جنگ و خونریزی ها و . . . برکسی پوشیده نیست . هدف مهم بعثت رسول خاتم (ص) نیز تعلیم و تربیت و تتمیم مکارم اخلاقی بوده است . بی تردید اگر انسان بخواهد به سعادت و کمال اخلاقی نائل آید، باید در زندگی از اصولی پیروی کند; و لازمه پیروی از اصول، داشتن روشی معین است . این امر خود مستلزم سیر در یک جهت مشخص و پرهیز از امور موافق با هوس های زودگذر و مباین با هدف زندگانی و اصول پذیرفته شده است . بنابراین، تسلط انسان بر خویشتن و تزکیه نفس، برای تحقق زندگی معقول و انسانی ضرورت دارد; زیرا بشر موجودی متفکر با خواسته های بی نهایت است و اگر برای زندگی اش ضابطه ای نشناسد، خود و جهان را به تباهی می کشاند . در واقع در صحنه اجتماع ، مرز میان حیوان و انسان، اخلاق و رفتارهای شایسته است . در مساله زن و مرد در زندگی معاصر با دو بینش مواجه هستیم . در یک بینش، عقیده بر این است که انسان به خودی خود و بدون توجه به ارزش های الاهی یا قراردادی انسانی اختیار بدنش را دارد . بر اساس بینش اومانیستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمی اش هیچ قید و بندی ندارد; هر چه می خواهد می خورد، هر چه می خواهد می نوشد هر چه مایل است می پوشد و با غریزه هایش هر طور می خواهد، بی هیچ مشکلی رفتار می کند . براساس این بینش، دیگر جا و معنای معقولی برای حجاب، عفت و . . .

نمی ماند . اصل بر برهنگی (عدم محدودیت در پوشش یا به واسطه پوشش) است و حجاب حالتی است که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است . با این مبنا، بنیاد اخلاق یا نهاد خانواده سست می گردد .

بر اساس بینش دوم، غرائز بشر، صرفا یک نیاز و مایه تداوم زندگی اش تلقی می شود نه یک ارزش . از این رو، معتقد است این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضا شود; زیرا غریزه جنسی انسانیت انسان را تشکیل نمی دهد . بنابراین، باید در محدوده نیازها بررسی شود و شرایط مناسب برای ارضای متوازن و معقول آن فراهم آید . با این نگرش، برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند عامل مصونیت است نه محدودیت . () در حقیقت در چنین مواردی مساله تعارض «دوآزادی یا «دو قید» با یکدیگر است نه تعارض «آزادی با «قید و محدودیت و ترجیح محدودیت بر آزادی; به عبارت دیگر، مساله تعارض بین «آزادی انسانی و «آزادی حیوانی است . آزادی انسانی مقید است به عقیده، اخلاق و فضیلت، و به حریت و آزادگی انسان می انجامد () . آزادی حیوانی نیز به غرائز و شهوات پایان ناپذیر مقید است و به اسارت نفس و نابودی ارزش ها و استعدادهای انسانی منتهی می شود . انسانی که هیچ حدود و مرزی نمی شناسد و ضابطه ای برای زندگی اش ندارد، در بند خواهش های نفسانی است و به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به سان اسب چموش افسار گسیخته ای است که تا صاحبش را زمین نزند و به هلاکت نرساند، آرام نمی گیرد . آن که به ندای هوس های نفسانی پاسخ مثبت می دهد و بدون

توجه به نتیجه کـار، مطیع آن هـا می گردد، از قیـد مـذهب و اخلاق و انسانیت آزاد است; ولی اسـیر غرائز به شـمار می آیـد; نیروی مقابله با فریب های نفس را از دست داده است و سقوط و نابودی حقیقت وجودی اش قطعی است .

پاسخ(قسمت پنجم)

نـا گفته نمانـد غریزه جنسـی یکی از غرائز انسـان و یکی از واقعیت های وجودی او است . اسـلام هیـچ واقعیتی، از جمله غریزه جنسـی، را نادیـده نگرفته و هرگز بهره منـدی از این غریزه را خلاف معنویت و روحانیت ندانسـته است . همه محـدودیت ها و ممنوعیت هایی که شـریعت اسـلامی برای غریزه جنسـی در نظر گرفته، فقط برای آن است که به این اسب چموش لگام زند و آن را از تازیانه و تحریک بی جای رهگذران حفظ کند تا مبادا به سرکشـی روی آورد و به جامعه آسـیب رساند . پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسـموم شـیطان است .» () علی (ع) از روی تواضع به همه جز زنان جوان سلام می کردو در تبیین علت این امر می فرمود: «چون می ترسم در فتنه واقع شوم .» () این دیدگاه با دیدگاه فمینیستی که می گوید، هیچ مکانی به زن یا مرد اختصاص ندارد، آن ها باید دوشادوش یکدیگر در همه جا از محیط آموزشـی گرفته تا سـینما و پارک و اسـتخر به طور مختلط فعالیت داشـته باشـند – و احیانا در توجیه آن می گوینـد این کار به اجتماعی شـدن و رشد ما کمک می کند – بسـیار فاصـله دارد . در شـریعت اسلامی ارتباط سالم دختران و پسران ممنوع نیست; اما رفاقت آن ها باهم و اختلاط آن ها با یکدیگر ناپسند است و مردان و

زنـان از دوستی براسـاس شـهوت و ارتباط بر قرار کردن با یکـدیگر به صـراحت نهی شـده انـد . () گوهر شـریف انسانیت جز باطهارت و تقوا و انضباط اخلاقی قابل اکتساب نیست و اباحه گرایی و لیبرالیسم جز تباهی فضائل اخلاقی و ارزش های انسانی رهاوردی ندارد . بدیهی است مساله لزوم دسترسـی نوجوانان به اطلاعات جامع در مسائل مربوط به تولیدمثل و بلوغ جنسی که در سراسـر متن پیش نویس سـند پکن به آن اشـاره هـای متعـدد شـده - بـاتوجه به این که این گونه آموزش هـا در کشورهای غربی به صورت افسار گسـیخته و بـدون نظارت خانواده به عنوان مشوق نوجوانان برای برقراری ارتباطات قبل از ازدواج و قبل از رشد فکری و عقلی کافی صورت می گیرد - به تزلزل پایه های اخلاقی جامعه و نابودی ارکان خانواده می انجامد . امروزه، در پرتو گرایش های فمینیستی، بی توجهی به اخلاق، چنان رشد کرده است که جهانگردی سـکس به عنوان استراتژی توسـعه توسـط آژانس های کمک بین المللی پیشـنهاد گردیـد و برای نخستین بار باحمایت و برنامه ریزی بانک جهانی، صـندوق بین المللی پول و آژانس توسعه بین المللی امریکا روبه رو شد . ()

موضوعـاتی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ از سوی فمینیست ها مطرح شـد ماننـد سـقط جنین، رپ، ناهمجنس خواهی اجباری، هرزه نگاری، «فن آوری تولیـد مثل که اصـطلاحا «مادر میانجی () خوانده می شود و سوسـیالیسم جنسـی و خانواده گسترده به جای خانواده هسـته ای و . . . جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذارده است . اصولا تعهد یعنی محدودیت آزادی، البته محدودیت آزادی; حیوانیت و حیوان زیسـتن . اعطـای حق خودداری از تمکین جنسـی به زنـان در مقابـل همسـر، همراه بـا نارسـایی های موجود در

خانه و اجتماع موجب شده آثار تجاوزات جنسی به ویژه زنا با محارم به شدت افزایش یابد .

در پایان باید یادآور شد، تفکر جدایی اخلاق از دین نیز محصول سکولاریسم است که بعد از رنسانس مطرح شد . به نظر می رسد، بدون داشتن عقاید دینی و حداقل اعتقاد به خدا و قیامت، اخلاق بنیانی استوار نخواهد داشت؛ زیرا اگر هدفمندی خلقت به فراموشی سپرده شود و انسان خود را آزاد آزاد پندارد، هیچ گاه احساس گناه نخواهد کرد . به سهولت می توان دریافت عفت و فحشا تنها در جوامعی مفهوم ومصداق دارند که در آن ها زناشویی و اختصاص دو همسر به یکدیگر معنا داشته باشد . در غیر این صورت نه پاکدامنی و نه روسپی گری هیچ کدام از یکدیگر تمایز ندارند و به صفات بد و خوب موصوف نمی گردند . اصولاـ بر مبنای لیبرالیسم و نیز نسبی گرایی در ارزش ها و اصالت دادن به خواست بشر به جای مصلحت (اومانیسم)، برای اخلاق و ارزش گذاری (تعالی وانحطاط) اخلاقی جایی باقی نمی ماند . یکی از نویسندگان غربی بر مبنای لیبرالیسم و اومانیسم می نویسد: () «همجنس بازی مبتنی بر رضایت، کاملا مشروع بوده و مجازات مرتکبان این عمل شنیع ناروا شمرده می شود؛ زیرا حق همجنس بازی یک حق طبیعی بشر است و به همان اندازه مقدس و قابل دفاع است که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی مقدس و قابل دفاع است . ()

به گفته روان شناسان «احساس گناه، نتیجه کنش متقابل لذت و ترس و مبتنی بر لذت های ممنوع است .» این که احساس گناه با مفهوم مذهبی گناه پیوندی بسیار نزدیک دارد، به هیچ وجه

اتفاقی نیست . شخصـی که از لذتی ممنوع (مثلا عمل خلاف عفت) بهره مند شد، مرتکب گناه گردیده است و ممکن است از ترس تنبیه (در این زندگی و آن جهان) رنج ببرد . یکی از رسالت های بسیار متنوع مذهب، اهمیت آن به منزله یک منبع ترس و احسـاس مسؤولیت در گسـتره اعمـال لـذت بخش خاصـی است که ممکن ست بروز آن به برخوردهـای اجتمـاعی انجامـد . بنـابراین، احسـاس گنـاه به عنوان یـک نـاظم درونی رفتـار عمل می کنـد . () بنیان اخلاق بر احساس مسؤولیت اسـتوار است و مسؤولیت هنگامی مفهوم پیـدا می کنـد که در هستی، خـدایی و حکمتی و شـعوری باشد; وگرنه به گفته منطقی و مهم متفکر بزرگ روسـی «داستایفسـکی : «اگر خدا نباشد، همه کارها و همه چیز جایز است . این بدان جهت است که غالبا میان خواسـته هـای نفسـانی و اصول اخلاـقی تضـاد وجود دارد . ارضـای تمایلاـت نفسـانی فقـط با زیر پا نهادن اصول اخلاقی میسـر است و رعایت اصول اخلاقی مسـتلزم تحمل محرومیت ها و ناگواری ها و چشم پوشـی از لـذت ها است . در این صورت، انسان های فاقـد باورهای دینی و دارای تفکر اومانیستی یا اگزیستانسـیالیستی و اباحه گرایی لیبرالیستی به چه دلیل به این محرومیت ها تن در دهنـد؟ ! به عبارت دیگر، ضـمانت های اخلاقی و قانونی عامل عمده پیشـرفت تمدن انسانی است; اما اخلاق و قانون بدون دینماننـد آتشـی در دور دست است که روشـنی نمی بخشـد; () و این است واقعیت کلام «فوکو» ، فیلسوف پست مدرن قرن بیسـتم، که می گوید: «به دنبال مرگ خداوند در قرن نوزدهم، بشر نیز در قرن بیستم مرد» . () بحران هویت جوانان و گسترش اعتیاد

و بزهکاری های اجتماعی در همین امر ریشه دارد .

«پل والری ادیب و متفکر فرانسوی می گوید: «بحران تمدن غرب، در فقدان نظامی مشخص برای زیستن و اندیشیدن است . و شاعر معروف آمریکایی «تی . اس . الیوت «ظهور انسان میان تهی را از ویژگی های مهم انسان عصر مدرن می داند . این بدان جهت است که فرهنگ ماتریالیستی غرب و نیز اندیشه مدرنیته مذهب را امری سلیقه ای و دل خواه می داند و انسان را به کلی بریده از مبدا و معاد تفسیر می کند .

در جامعه سنتی، مذهب تصویری کلی از جهان را در اختیار فرد می گذارد و توجیه نهایی رفتار اخلاقی به عهده جهان بینی مذهبی است . در دنیای مدرن، مذهب مرجع نهایی نیست و به جای آن علم بر این مسند نشسته است . پی آمد قطعی رد تفسیر مذهبی از جهان و پذیرش تفسیر علمی بی گمان تهی شدن زندگی از معنا، بی هدف نمودن هستی، توجیه ناپذیری ارزش ها و در نتیجه پیروزی نیهیلیسم است . به گمان نیچه، نیهیلیسم سرنوشت محتوم دنیای مدرن به شمار می آید . ()

بنابراین، بر مبنای نظریات اومانیستی و لیبرالیستی، اخلاق معنا و جایگاهی معقول ندارد و چنانچه چیزی به نام اخلاق مطرح شود، صرفا در تنظیم روابط مادی و براساس محاسبات مادی است و با کمال انسانی هیچ ارتباطی ندارد . ()

پی نوشت:

۱ . ر . ک: ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۵- ۱۹ .

۲ . علی (ع) درباره تقوا و ضبط نفس می فرمایند «ان تقوی الله مفتاح سداد و دخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه . . .» .(نهج

البلاغه، خطبه ۲۳۰)

۳ . النظره سهم مسموم من سهام ابلیس فمن ترکها خوفا من الله، اعطاه الله ایمانا و بعد حلاوته فی قلبه .(علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸)

۴ . قال الصادق (ع): کان رسوال الله (ص) یسلم علی النساء و یرددن علیه السلام و کان امیرالمؤمنین (ع) یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و یقول: اتخوف ان تعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر مما اطلب من الاجر .(علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵)

۵ . نساء (۴): ۲۵، مائده (۵): ۵ .

۶ . نگاهی به فمینیسم، ص ۴۷ .

۷. Surrogate mother یعنی زنی که در مقال پول حاضر است از راه تلقیح مصنوعی یا به شیوه ای دیگر برای زنی که نازا است، فرزند آورد .

۸. Andrew Altman: Arguing About law, An Introduction to legal philosophy, New york: Wadsworth publishing company, ۱۹۹۶, P.۱۴۶

۹ . Consider again the case of homosexual conduct. persons who find themselves ithhomosexual tendencies reasonably ...

۱۰ . برای اطلاع بیش تر ر . ک: فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .

۱۱ . هیجان ها، روبرت پلاچیک، ترجمه محمود رمضان زاده، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ .

۱۲ . ر . ک: مسؤولیت و سازندگی، علی صفایی، ص ۲۱- ۲۷; انسان و مذهب، احمد بهشتی، ص ۷۱- ۷۳ .

۱۳ . گذر از مدنیته؟ نیچه، فوکو و لیوتار و دریدا، شاهرخ حقیقی، ص ۲۰ .

۱۴ . همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، نشر تربیت اسلامی، ص ۴۵ .

برگرفته از شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ مجله پرسمان

آیا با توجه به توانمندی های مردان در عرصه های مختلف، آنان برتری روحی و فکری بر زنان ندارند؟

پرسش

آیا با توجه به

توانمندی های مردان در عرصه های مختلف، آنان برتری روحی و فکری بر زنان ندارند؟

پاسخ

برتری مردان مطلق نیست و در جهاتی نیز زنان بر مردان برتری دارند ؛ مثلاً ـ در فعالیت های عقلانی و تدبیری به طور غالب مردها از زنان پیشی می گیرند و این در همه جوامع و در همه اعصار وجود داشته و دارد ؛ لیکن در کنش های عاطفی و احساسی، زن از مرد برتری دارد و از همین رو در نظام تکوین و تشریع، هر یک وظایفی مناسب با ساختار جسمی و روانی خود دارند و نوعی تقسیم کار منطقی و طبیعی بین دو جنس مخالف برقرار است، بدون این که مستلزم برتری یک جانبه و تمام عیار یک جنسی بر دیگری شود.

توضیح این که از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در گوهر شریف انسانیت همتا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند. در عین حال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را با ابزارهای ویژه ای مجهز ساخته و به تناسب آن رسالت و مسؤولیت خاصی نیز بر دوش هر کدام نهاده است. تجهیز هر یک از دو صنف فوق به گونه ای است که از ترکیبشان شرایط و بستر مطبوع و دلپذیری برای ایجاد خانواده و کانونی فعال و پر مهر و صفا پدید می آید. هر یک در کنار دیگری می تواند آرامش، سکون و شرایط استکمال را بیابد و همچنین زمینه مناسبی برای رشد و تربیت سالم فرزند به وجود می آید. در این تقسیم طبیعی آنچه معمولاً ـ در مرد ظهور و بروز بیشتری دارد قدرت و توانایی بیشتر برای انجام کارهای سخت و طاقت فرسا نیز زیرکی و حسابگری در

اموری است که به تیزبینی و کیاست نیازمند است و آنچه در زن نمود و پیدایی بیشتر دارد؛ لطافت، زیبایی، مهر، عاطفه، شور و احساس قلبی است. از این رو:

اولاً: به معنای بی خردی زن یا بی عاطفگی مرد نیست و ثانیا به معنای آن نیست که هر زنی کم اندیش تر از هر مردی و هر مردی کم عاطفه تر از هر زنی است، بلکه؛ یعنی، به طور متوسط وجه غالب کنش های مرد، رفتارهای حسابگرانه، و وجه غالب کنشهای زن کردارهای مهر انگیز و عاطفی است.

ثانیا : این دو گونه حرکت هر یک در جای خود بسیار ضروری است و این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومایگی زن نیست، بلکه هر یک جلوه ای خاص از اسمای حسنای الهی است. به قول سعدی:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزش بجای خویش نیکوست

ثالثا : عقل بر دو قسم است:

۱- عقلی که معیار کمال و قرب الهی است: «قلت له: ما العقل؟ قال: ماعبد به الرحمن واکتسب به الجنان» این عقل همان «عقال» و زانوبند هواها و امیال نفسانی است. در چنین عقلی مرد بر زن فزونی ندارد.

۲- عقل حسابگر، ابزاری و اینتسترومنتال (Instrumental Ration) که کاربرد آن بیشتر در تنظیم معاش و سیاسات است، در این زمینه هر چند به طور معمول مرد از زن پیشی می گیرد، ولی این معیار کمال نیست و چنان که گفته شد نوعی تقسیم کار طبیعی و تکوینی است و در مقابل آن زن نیز از مهر و عاطفه افزونتری برخوردار است.

درباره آفرینش حوا از دنده ی آدم(ع) باید گفت: این مطلب درست نیست و

بـا تعـالیم قرآن و پیـامبر و ائمه هـدی (ع) سازگاری نـدارد بلکه اساساً انـدیشه ای مسـیحی است و از روایات جعلی معروف به اسرائیلیات است که بیشتر در کتاب های تفسیری اهل سنت در کنار دیگر نظرگاه ها آمده است.

امـا این که بیشتر اختراعـات و اکتشافـات به دست مردان بوده است. این واقعیت در دوران های گذشـته بیشتر نمایان بوده، زیرا انجام تحقیقات به صورت سازمانـدهی شـده و با بهره گیری از امکانات دولتی انجام نمی گرفته است و مرد می توانسـته آسان تر در بیرون خانه شـرایط تحقیق و پژوهش را فراهم سازی کند. اما در دهه های اخیر که امکانات عمومی و سیاستگذاری های دولتی شـرایط حضور زنان را نیز در دانشـگاه ها و مراکز تحقیقاتی فراهم ساخته است. زنان توانسـته انـد مدارج علمی عالی را کسب کنند و در تحقیقات و ابتکارات توان مندی خود را نشان دهند و حتی در برخی زمینه ها گوی سـبقت را از مردان ربوده اند.

بنـابراین به آسـانی می توان گفت به طور معمول توان منـدی مردان در کارهـای اجرایی و «عقـل عملی» بیشتر است امـا برتری مردان در «عقل نظری» و حضور در عرصه های پژوهشی و فرهنگی به اثبات نرسیده، بلکه در مواردی برتری زنان مشاهده شده است و علت این که تـاکنون فعـالیت هـای مردان در این گونه عرصه هـا نمایـان بوده، به جهت فراهم سازی شـرایط برای آنان بوده است که اگر شرایط و امکانات مساوی در اختیار زنان نیز قرار بگیرد، توانمندی خود را به خوبی نشان می دهند. چنان که رفته رفته در جامعه خود شاهـد فزونی درصـد قبول شـدگان کنکور در میان دختران هستیم و در کارهای پژوهشـی و رایانه ای شاهد برتری های چشمگیر آنان می باشیم.

ناگفته نماند سزاوارترین کسان برای نمایان ساختن لیاقت زنان خود

آنان می باشند که با حفظ عفت و حجاب، شرایط حضور سالم و سازنده را در عرصه مختلف از خود نشان دهند.

در دعای ماه مبارک رمضان از نعمت های بهشتی و ازدواج با حورالعین گفته شده است آیا ازدواج با حور العین مخصوص مردان است وضعیت زنان در بهشت چگونه است؟

پرسش

در دعـای مـاه مبـارک رمضان از نعمت های بهشتی و ازدواج با حورالعین گفته شـده است آیا ازدواج با حور العین مخصوص مردان است وضعیت زنان در بهشت چگونه است؟

پاسخ

واژه حور از نظر لغت به معنای مطلق خروج از حالت سابق و تبدیل به گونه جدید است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۳۳۵.

امـا در تبـدیل به گونه جدیـد دو نظر میان مفسـران است. گروهی از جمله علامه طباطبایی بر این عقیـده انـد که: دقت و توجه درباره اوصافی که در قرآن مجید برای حور بیان گردیده، چنین اسـتفاده می شود که این تبدیل به گونه اوصاف زنانه است نه به موجودی که آثار و اوصاف مردانه را در بر داشته باشد، به همین جهت به نظر می رسد که مراد از حور طائفه مونث باشد نه طائفه مذکر، (ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۰ و ج ۱۹، ص ۲۲۳ و ۲۴۷).

امـا این که پس پـاداش زنـان مـومن در بهشت چیست؟ در منـابع کلامـی و روایی چنین آمـده که در روز قیـامت، اگر مرد زن مؤمن، اهل بهشت بود همو را اختیار می کنـد و اگر از اهل جهنم بود مردی را از میان مردان بهشتی برمی گزینـد. شاید فلسـفه این کار این باشد که زن برخلاف مرد از نظر طبیعت تعددپذیر نیست. به همین جهت مردی را انتخاب می کند.

اما گروهی از جمله استاد آیت الله مکارم شیرازی در مقابل مدعی اند که حورالعین می تواند مذکر هم باشد، براساس این نظر شاید علت این که اوصاف حوری به کار رفته در قرآن بر مؤنث دلالت می کنند نه بر مذکر، به این جهت بوده

است که گفتگو و محاوره در آن آیات با طائفه مردان مؤمن بوده است نه با زنان مؤمن دنیوی، لذا اسلوب محاوره اقتضا داشت که چنین اوصافی برای موجودات فوق ذکر شود.

از مضمون برخی آیات و روایات، چنین برمی آید که مسأله لذت های جنسی اختصاصی به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز در بهشت می توانند برای خویش شوهرانی دلخواه برگزینند.

اصطلاح «حور» نیز اختصاصی به زنان ندارد؛ بلکه حورهای مذکر نیز در بهشت وجود دارند.

برای نمونه به این حدیث توجه کنید که از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که فرمود: «در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست، تنها در آن جا تصویر مردان و زنان وجود دارد. هر کس که تمایلی به آنان پیدا کند، از همان جا بر او وارد می شود»، (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۸).

در بهشت هم حوریان بهشتی و[illegible]از نعمت های بهش......هستند و در دنیا نبوده اند. همچنین، زنان دنیا که اهل بهشت باشند با زیبایی و شکوهی برتر از حوریان در بهشت حضور دارند؛ چنانچه مایل باشند به شوهران خویش می پیوندند وگرنه هرگونه که بخواهند عمل می کنند.

آیا به نظر شما این گفته پیامبر(ص) "اگر ممکن بود به کسی امر می کردم که انسانی را سجده کند هر آیینه دستور می دادم زن به شوهرش سجده کند" صحیح است؟(۲) و آیا نشانه حقارت و بی ارزشی زن نسبت به مرد از دیدگاه اسلام نیست؟ وانگهی در حادثه عاشورا دشمن برای حضرت علی

پرسش

آیا به نظر شما این گفته پیامبر(ص) "اگر ممکن بود به کسی امر می کردم که انسانی را سجده کند هر آیینه دستور می دادم زن به شوهرش سجده کند" صحیح است؟(۲) و آیا نشانه حقارت و بی ارزشی زن نسبت به مرد از دیدگاه اسلام نیست؟ وانگهی در حادثه عاشورا دشمن برای حضرت علی اصغر شش ماهه(ع) آن چنان ارزش قائل است که به شهادت او اقدام می کند، امّا حضرت زینب(ع) را با آن همه عظمتش به خاطر زن بودن نمی کشد. این ها

نشان می دهد که از نظر تربیت شدگان مکتب اسلام زن بی ارزش است.

پاسخ

اولاً ـ حدیث از حیث سند معتبرنیست و نمی شود به آن اعتماد نمود. ثانیاً بر فرض این که معتبر باشد منظور این است که بهتر است زن در مقابل شوهر نهایت خضوع را داشته باشد زیرا، شوهر اگر بفهمد همسر و بچه هایش با او صداقت دارند و برایش احترام فوق العاده قائلند همه هستی خود را فدای آن ها می کند و در نتیجه یک نوع صفای غیر قابل وصفی بین آنان برقرار می شود. به هیچ وجه استشمام بی حرمتی نسبت به زن از آن حدیث ملاحظه نمی شود.

برای تقریب به ذهن بد نیست به مطالب زیر توجه شود.

پیامبر(ص) برای این که اهمّیت مسواک زدن را به امت خود اعلان کند و به آن ها بفهماند که مسواک چقدر ارزش دارد. فرمودند: اگر بر امتم سخت و دشوار نبود هر آیینه مسواک زدن را بر آن ها واجب می کردم.(۳)

و یا در جایی می خوانیم که حضرت علی(ع) فرمودند: پیامبر(ص) حقوق همسایه را آن قدر مهم معرفی کرده بود که احساس می شد بعد از مرگ همسایه از انسان ارث می برد.(۴)

همان طوری که ملاحظه شود این گونه فرمایشات تنها به عنوان با اهمیّت نشان دادن موضوع مورد نظر است، هدف دیگری در کار نبوده. ثالثاً: تنها به زن ها سفارش نشده که نسبت به مردها تواضع و احترام کنند. به مردها هم سفارش فوق العاده نموده که نسبت به خانواده کمال احترام را قائل شوند، به احادیث زیر توجه نمایید:

پیامبراکرم(ص) فرمود: زنان را گرامی نمی دارند مگر افراد بزرگوار و به آنان توهین نمی کنند مگر مردم پست و فرومایه.(۵)

حضرت علی(ع) فرمودند:

زن وسیله التذاذ و مایه گرمی خانواده استا باید او را گرامی داشت.

امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) نقل کرده که فرمودند: هر کس زن گرفت باید او را گرامی بدارد زن وسیله التذاذ است و سرچشمه گرمی و صفا نباید او را ضایع کرد.

در مورد حضرت علی اصغر(ع) و حضرت زینب(ع) به خاطر چند چیز بوده و اصلاً ربطی به بی ارزشی زن ندارد یکی این که در هیچ حکومت و نظامی زن ها اهل جنگ و جدال نیستند و به عنوان بی طرف معرفی می شوند. معلوم است کشتن بی طرف معقول نیست دیگر این که به خاطر لطافت و ظرافت زن ها مثل گل مورد شتم و قتل قرار نمی گیرند. بر خلاف مردها وانگهی چندین بار تصمیم به شهادت حضرت زینب(ع) گرفته شده منتهی جوّ اجازه اِعمال چنین تصمیمی را به آن ها نداد.

پی نوشت ها:

۱.... قال لو امرت احداً ان یسجد لأحد لأمرت المرأه تسجد لزوجها، بحار، ج ۱۷، ص ۳۷۷، ح ۴۰، و ص ۳۹۹ ح ۱۱.

۲. لولا یشقّ علی امّتی لا وجبت السواک، ج ۸۷، بحار، ص ۲۱۶، ح ۲۷.

۳. مازال یوصبی بهم حتّی ظنّنا انّه سیورثهم، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴. آیین همسرداری یا اخلاق خانواده، ابراهیم امینی، ص ۲۶۴.

چرا پسران هر چه شهوت رانی کنند آسیبی نمی بینند, ولی دختران از لحاظ جسمی صدمه می بینند؟! چرا خداوند زن را بیش تر در معرض آسیب قرار داد؟

پرسش

چرا پسران هر چه شهوت رانی کنند آسیبی نمی بینند, ولی دختران از لحاظ جسمی صدمه می بینند؟! چرا خداوند زن را بیش تر در معرض آسیب قرار داد؟

پاسخ

اگر دختران و پسران (مردان و زنان) بر طبق قانون اسلام و اخلاق ومنش اسلامی , تشکیل زندگی بدهند, ضرر و زیانی نمی بینند و هم به حق و حقوق خویش می رسند و ظلم و احجافی بر آنان نمی شود.

اگر درست عمل نکنند, دادگاه های حقوقی و جزایی , حق هر کدام را مطالبه می کند.

امّا بنابر دیدگاه های غیر اسلامی که مبتنی بر عشق و عشق بازی و ولنگاری و به پندار خودشان , آزادی زنان است , در این میان زنان خسارت می بینند. بنابراین اگردختران در موقع مناسب ازدواج کنند و زندگی شرعی و قانونی تشکیل بدهند, هرگززیانی نمی بینند. در ازدواج سالم , هم مرد به حق خود می رسد و هم زن . مهریه ای که واجب است به زنان پرداخت

نمایند, جبران آن چه را که شما آن را خسارت نامیده اید, می نماید و همان طور که مرد از زن استفاده می بَرَد, زن از مرد استفاده می برد. افزون بر این که نفقه و خرجی زن (تهیهء مسکن و غذا و پوشاک مناسب وسائر مخارج زندگی) بر عهدهء مرد است .

آیا در زمان ظهور امام زمان(عج) زنان چون مردان ممکن است در راستای اهداف امام باشند؟ آیا زنان مؤمنه می توانند یار امام زمان(عج) باشند؟

پرسش

آیا در زمان ظهور امام زمان(عج) زنان چون مردان ممکن است در راستای اهداف امام باشند؟ آیا زنان مؤمنه می توانند یار امام زمان(عج) باشند؟

پاسخ

در موضوع وظایف منتظران فرقی بین زن و مرد نیست و هر شیعه ای که معتقد به ظهور حضرت مهدی(عج) است، وظایفی را در دوران غیبت به عهده دارد که باید در انجام آن ها بکوشد، بر همین اساس زنان می توانند همانند مردان در مسیر اهداف امام زمان(عج) در دوران ظهور حضرت قرار گیرند و در جمله یاران حضرت باشند.

درباره تعداد و همچنین نقش زنانی که در هنگام ظهور جزء یاران حضرت مهدی(ع) هستند، در روایات اختلافاتی وجود دارد.

امام باقر(ع) فرمود: "حضرت مهدی(ع) در وقت ظهور پس از اقامه نماز بین رکن و مقام، یاران خود را صدا می زند. به خدا سوگند، سیصد و چند نفر که پنجاه زن نیز میان آنان هستند، بدون قرار قبلی در مکه کنار او جمع شده و در کنار رکن و مقام با او بیعت می کنند".(۱)

در حدیث دیگری مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل کرده است: "همراه حضرت قائم سیزده زن هستند". مفضّل پرسید: آنان همراه حضرت چه نقشی دارند؟ امام فرمود: "مجروحان را مداوا و از بیماران پرستاری می کنند، هم چنان که تعدادی از زنان همراه پیامبر(ص) بودند".(۲)

ناگفته نماند که تعداد زنان مؤمن در آستانه ظهور به آماری که در این گونه احادیث آمده محدود نمی شود. در برخی منابع آمده است: تعداد مردان با ایمان در هنگام خروج دجال (که یکی از علائم ظهور حضرت مهدی است) دوازده هزار مرد و هفت هزار و هفتصد یا هشتصد زن می

باشد.(۳)

بر این اساس می توان گفت: عدد پنجاه یا سیزده نفر و امثال آن مربوط به زنانی است که جزء یاران خاصّ حضرت در آستانه ظهور می باشند.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ج ۱، ص ۸۴.

۲. دلائل الامامه، طبری، منشورات الرضی، قم، ص ۲۶۰.

۳. کتاب الفتن، نعیم بن حمّاد، دارالفکر، بیروت، ص ۳۲۸.

امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پرسش

امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پاسخ

اگر از سخن حضرت برداشت نموده اید که زنان به قدری بی ارزشند که حتی بهترین صفات آنان درحد بدترین صفات مردان قرار دارد، نادرست است، چون امام علی(ع) نه برخلاف عقل سخن می گوید و نه برخلاف آیات و روایات. آن برداشت و تفسیر از سخنان حضرت هم خلاف عقل است و هم خلاف آیات و روایات.

عقل مستقلاً فضائل اخلاقی را خوب و ممدوح می داند خواه از مردان باشد و خواه از زنان.

آیات قرآن نیز صفات و فضائل اخلاقی را هم برای زنان و هم برای مردان بیان نموده است، از جمله آیه ۳۴ احزاب.

زن و مرد در صفات و فضائل اخلاقی مشترکند، مگر در برخی از صفات که به جهت تفاوت های تکوینی است، حتی در همین سه صفتی که از امام علی(ع) نقل شده، برخی از ابعاد آن در زن و مرد مشترك است. هر صفتی که جنبه حسن داشته باشد و متصف به خوبی باشد و عقل مستقلاً آن را خوب بشمارد، خواه زن دارنده آن باشد و خواه مرد، خوب است و استثنایی در آن نیست. مگر استثنائی باشد، یا یک جهت عارضی دارد و یا در معنایش تصرف شده است. سه صفت بخل، تکبر و ترس از همین قبیل است.

در این روایات آمده که بخل برای زنان خوب و برای مردان بد است. این سخن به معنای مطلق آن درست نیست، مراد امام

علی(ع) هم این گونه نیست.

به فرض درست بودن سند و

انتساب این روایت به امام علی(ع) می پرسیم: آیا حضرت خدیجه، بزرگ بانوی اسلام که ثروت فراوانش را در راه اعتلای اسلام انفاق نمود و به جای متصف شدن به صفت بخل، به صفت انفاق و جود متصف شد، به عقیده امام علی(ع) کارش ارزشمند و خدا پسندانه نبود؟! قطعاً چنین برداشت و تفسیری ناصواب است.

امام علی(ع) برخلاف قرآن سخن نمی گوید. قرآن صفت جود و انفاق را برای همه، صفت خوب برشمرده است.(۲۷) پس صفت بخل در این روایت که از صفات ممدوح برای زنان شمرده شده است، معنای خاص خود را می طلبد که حضرت فرمود: از مال شوهر بی حساب بخشش نکند. صفت تکبر نیز معنای خاص خود را دارد، چرا که قرآن با صراحت، خشوع و خضوع و تواضع و فروتنی را از صفات اخلاقی پسندیده مرد و زن بیان نموده است.(۲۸)

بنابراین صفات اخلاقی پسندیده مانند انفاق و جود و خشوع و تواضع برای همه خوب است، زن باشد یا مرد، و نقطه مقابلش بد است، خواه زن باشد، یا مرد.

این روایت معنای خاصی دارد. حضرت می خواهد زن را تشویق کند که مبادا به بهانه جود و انفاق، مال شوهر را برباد دهد. مبادا به بهانه فروتنی خود را در معرض تیر نگاه و هوس آلود مردان هوسباز قرار دهدو مبادا به بهانه شجاعت، خود را در معرض اتهام قرار دهد و موجب بی آبرویی خویش و خانواده اش گردد.

امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پرسش

امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با

آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پاسخ

این روایت را در صورتی که سند و انتساب آن به امام صحیح باشد، چاره ای جز توجیه ندارد.

قطعاً در صورت صحت آن، مراد امام همه زنان نیست.

اگر مراد همه زنان باشد، چرا حضرت زهرا (س) در مسائل مهم سیاسی - اجتماعی زمان خویش شرکت می کرد؟

اگر مراد همه زنان باشد، چرا دختران حضرت به ویژه حضرت زینب (س) در مسائل سیاسی نقش آفرین زمان شدند؟

همان گونه که در نامه آمده است، بسیاری از مردان در امور سیاسی و مسائل مهم اجتماعی لیاقت لازم را ندارند.

شاید بتوان گفت که چون تاریخ را مردان نوشته اند، مذمت های مربوط به مردان باب طبعشان نبود. و به نگارش راه پیدا نکرده است.(۲۹)

با این وجود روایات در مذمت مردان کم نیست. از جمله حضرت در روایتی مردم را به سه گونه تقسیم کرده است: دانشمند، دانشجو و مانند پشه ای که دستخوش باد و طوفان است و به هر سومی رود و لیاقت چیزی را ندارد.(۳۰)

در روایتی دیگر آمده است که مردان پنج گروه هستند؛ چهار گروه در سمت باطل و شر قرار دارند و فقط یک گروه (آن هم با تعداد اندک) در مسیر حقند.(۳۱)

در عهدنامه مالک آمده است: مردم همه در یک حد نیستند! هر کسی را بهر کاری ساختند. برخی لیاقت در امور سیاسی دارند و برخی ندارند.

اما توجیه و برخورد ما با این روایت چگونه بایدباشد؟ این را در پاسخ سئوال بعدی بیان می داریم.

امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پرسش

امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پاسخ

همان گونه که در پاسخ به سئوال گذشته بیان شد، در صورت صحت سند و انتساب آن به امام علی(ع) قطعاً معنای شمول و

کلی آن مراد نیست، چرا که زنان نامدار بسیاری بودند که در زمره پیامبران "انبائی" قرار داشتند و منشأ خیر بودند،(۳۲) بنابراین چاره ای جز توجیه و تأویل آن وجود ندارد.

در این حال لازم می دانیم چند نکته را بیان کنیم:

۱ - در مسائل اعتقادی و انسان شناختی، دلالت و سند حدیث، زمانی پذیرفته است که به مرحله اطمینان برسد (هم اطمینان در دلالت و هم در سند و صدور از معصوم) وگرنه باید آن حدیث را مسکوت گذاشت و براساس آن به نام دین رأیی صادر نکرد.(۳۳)

۲ - هر حدیثی که برخلاف محکمات قرآن، یا بر خلاف احادیث متواتر و قطعی الصدور و قطعی الدلاله و یا برخلاف عقل فطری و سلیم بود، باید آن را رد و تکذیب نمود.

هر حدیثی اگر نه چنین مخالفتی داشت (که موجب طرح و تکذیب آن شود) و نه حدیث معلوم الصدور و معلوم الداله بود (که موجب اخذ و التزام به مفاد آن شود)، باید آن را در بوته اجمال و احتمال گذاشت.

چنین حدیثی که منتسب به اهل بیت: است، علم آن را به آنان باید واگذار نمود.

هر روایتی که به حسب ظاهر محتوایش برخلاف ضروریات و مسلّمات عقول فطری سلیم باشد (برخلاف قرآن، سنت قطعی و حکم قطعی عقل)، درباره این گونه

روایات می گوییم: یا ظاهر آن مراد نیست و می باید برخلاف معنای ظاهری حمل و تأویلش نمود، و یا اگر قابل توجیه نباشد، بایـد معتقـد شـد که آن روایت از معصوم صادر نشده است، چون که معصوم بر خلاف معیارهای پذیرفته شده مذکور سـخنی نمی گوید،(۳۴) یا بگوییم: روایت صادر شـده، لیکن تحریف شـده و با تحریف آن، معنایش دگرگون گشـته است، مانند این روایت: ابوهریره از پیـامبر نقـل کرد: سه چیز شومنـد: مرکب، زن و خانه. این از مثل های رایـج جاهلی بود. پیامبر(ص) فرمود: اهل جاهلیت چنین می گفتند. اما راوی جمله ذیل را حذف نمود، که معنایش عوض می شود.(۳۵)

۳ - این گونه روایـات که در مـذمت زنـان است و به امام علی(ع) نسـبت داده شـده، گرچه ممکن است برخی مربوط به غائله جنـگ جمـل باشـد و به آتش افروزی عـایشه اشاره داشـته باشـد و با توجه به زمینه فتنه انگیزی وی صادر شـده باشـد، ولی در برخی دیگر تردید جدی وجود دارد. جا دارد و بررسـی شود که به راستی این گونه روایات از امام علی(ع) صادر شده است؟! این تردید قوی تر می گردد، اگر توجه به سیره تمامی معصومان درباره زنان بشود. در عمل و سیره آن بزرگواران فراوان دیده می شود که به کرامت زنان ارج می نهند.

جای این پیش فرض وجود دارد که ممکن است دشـمنان حضـرت با هدف سیاسـی و تخریب شخصـیت امام علی(ع) دست به جعل این گونه روایات زده باشند.

مـا در این فرصت انـدک نمی خواهیم دربـاره یکایـک روایات و اسـناد و مـدارک آنان بحث کنیم، لیکن به صورت کلی می توان ردپای دشمن را جستجو نمود.

این احتمال تقویت می شود با آنچه که

ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح نهج البلاغه نوشته است که معاویه آن گاه که به قدرت رسید، به فرماندارانش نوشت که بکوشند چهره امام علی(ع) را بین مردم زشت جلوه دهند و توجه و تمایل مردم را از حضرت و اهل بیتش برگردانند.(۳۶)

این احتمال با این واقعیت تقویت می شود که زنان شجاع و با فضیلتی همانند "سوده همدانیه" در جنگ صفین، سپاهیان امام علی(ع) را در نبرد بر ضد معاویه تحریص و تشویق می نمودند. حتی بعد از شهادت امام علی(ع) از مرام و مکتب حضرت دست برنداشتند، و این مایه شگفتی معاویه شد و او تعجب خویش را از تأثیر فرهنگی امام علی(ع) برآنان مخفی نمی داشت. (۳۷)

بعید نیست که مزدوران معاویه روایاتی را در مذمت زنان ساخته باشند تا نیمی از جمعیت را به امام علی(ع) بدبین نمایند و بگویند ما طرفدار زنان هستیم و ام المؤمنین عایشه هم با ما است و علی با زنان خوب نیست. نه تنها با عایشه خوب نیست، بلکه نسبت به تمامی زنان دید منفی دارد.

این را تنها به عنوان یک احتمال ذکر نمودیم، که اگر پاسخ ها و راهکارهای توجیهی قبلی هیچ کدام کارساز نباشد، سرانجام سخن همین است که بیان شد.

۴ - برخی از پاسخ هایی که در جواب به سؤال اول بیان شد، در این جا نیز می توان از آن استفاده کرد، مثلاً ممکن است گفته شود: این سخن یک کلام جدلی است؛ یعنی به زعم مردم آن زمان، زنان چنین بودند. در فرهنگی جاهلی زن را همواره شر می دانستند، و با این قضاوت دختران را زنده به گور می کردند. اسلام با این فرهنگ

مبارزه کرد. اگر این توجیه را بپذیریم، حتماً چیزی از قبیل و بعد این روایت افتاده است.

پی نوشت ها:

۱. قوت القلوب، ج ۱، ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۳.

۳. غرر الحکم، آمدی، ج ۱۰۹ ۲.

۴. همان، ۱، ص ۳۱۱.

۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۳۴.

۶. همان، ج ۱۴.

۷. کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۸.

۸. محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه و گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظرناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۹. کتاب نقد، همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۱۰. دکتر سید رضا: پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ح ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۱۱. روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰ از انتشارات سمت.

۱۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ح ۱۹، ص ۲۸۱.

۱۳. همان، ص ۲۹۴.

۱۴. همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۱۵. کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۹.

۱۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۸.

۱۷. دکتر پاک نژاد، همان ح ۹، ص ۲۸۰.

۱۸. کلینی، اصول کافی، ج اول کتاب عقل و جهل.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸، من لا یحضره الفقیه ج ۳، ص ۴۶۸.

۲۰. روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹ - ۶۰.

۲۲. دکترسید رضا پاک نژاد همان، ج ۱۹، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۲۳. ر ک: جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال ص ۳۶۹.

۲۴. بقره، ص ۲۸۳.

۲۵. کتاب نقد، همان، ش ۱۲، ص ۱۸۱.

۲۶. همان، ص ۵۸.

۲۷. احزاب (۳۳) آیه ۳۴.

۲۸. همان، آیه ۳۴.

۲۹. دانشنامه امام علی(ع) جمعی از نویسندگان، ح ۵، ص ۱۲۵.

۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳۱. همان، خ ۳۲.

۳۲.

زن در آینده جمال و جلال، جوادی آملی، ص ۱۶۷.

۳۳. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳۴. همان، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۳۵. همان، ص ۱۱۳.

۳۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ح ۱۱، ص ۴۵ - ۴۴.

۳۷. مجلسی، بحارالانوار، ح ۴۱، ص ۱۱۹.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پرسش

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پاسخ

اتفاقاً امام علی(ع) در موارد گوناگون از مردان مـذمت نموده است، از جمله در خطبه چهاردهم نهج البلاغه "خفّت عقولکم و سفهت حلومکم؛ عقل های شما سبک و افکارتان سفیهانه است".

در خطبه سی و چهارم فرمود: "افّ لکم... فأنتم لا تعقلون".

در خطبه نود و هفتم فرمود: "أیها القوم الشاهده أبدانهم الغائبه عنهم عقولهم".

در خطبه ۱۳۱ آمده است: "أیتها النفوس المختلفه و القلوب المتشتته الشاهده أبدانهم و الغائبه عنهم عقولهم".

در این موارد امام علی(ع) به روشنی برخی از مردان را مذمت می کند و آنان را کم خرد و سبک اندیش معرفی می کند.

بخشی از نکوهش هـای نهـج البلاـغه به جریـان جنـگ جمل برمی گردد و این دلیلی است که با توجه به پیشـگامی عایشه در جنـگ جمل، نکوهش ها کلی نیست، بلکه مقطعی و موردی است. همان گونه که از مردان کوفه و بصـره مـذمت شـده است. این را هم نمی توان کلی تلقی کرد، چون از کوفه و بصـره مردان عـالم و دانشـمند دینی فراوانی به جهـان اسلام تقـدیم شـده است. کوتاه سـخن این که: قضایای تاریخی در یک مقطع حساس ممکن است زمینه سـتایش را فراهـم کند و در مقطع حساس دیگر زمینه نکوهش را، سپس با گذشت زمان هم زمینه مدح منتفی می شود و هم زمینه ذم.(۲۳)

امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پرسش

امام علی(ع) در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پاسخ

اگر از سخن حضرت برداشت نموده اید که زنان به قدری بی ارزشند که حتی بهترین صفات آنان درحد بدترین صفات مردان قرار دارد، نادرست است، چون امام علی(ع) نه برخلاف عقل سخن می گوید و نه برخلاف آیات و روایات. آن برداشت و تفسیر از سخنان حضرت هم خلاف عقل است و هم خلاف آیات و روایات.

عقل مستقلاً فضائل اخلاقی را خوب و ممدوح می داند خواه از مردان باشد و خواه از زنان.

آیات قرآن نیز صفات و فضائل اخلاقی را هم برای زنان و هم برای مردان بیان نموده است، از جمله آیه ۳۴ احزاب.

زن و مرد در صفات و فضائل اخلاقی مشترکند، مگر در برخی از صفات که به جهت تفاوت های تکوینی است، حتی در همین سه صفتی که از امام علی(ع) نقل شده، برخی از ابعاد آن در زن و مرد مشترک است. هر صفتی که جنبه حسن داشته باشد و متصف به خوبی باشد و عقل مستقلاً آن را خوب بشمارد، خواه زن دارنده آن باشد و خواه مرد، خوب است و استثنایی در آن نیست. اگر استثنائی باشد، یا یک جهت عارضی دارد و یا در معنایش تصرف شده است. سه صفت بخل، تکبر و ترس از همین قبیل است.

در این روایات آمده که بخل برای زنان خوب و برای مردان بد است. این سخن به معنای مطلق آن درست نیست، مراد امام علی(ع) هم این گونه نیست.

به فرض درست بودن سند و

انتساب این روایت به امام علی(ع) می پرسیم: آیا حضرت خدیجه، بزرگ بانوی اسلام که ثروت فراوانش را در راه اعتلای اسلام انفاق نمود و به جای متصف شدن به صفت بخل، به صفت انفاق و جود متصف شد، به عقیده امام علی(ع) کارش ارزشمند و خدا پسندانه نبود؟! قطعاً چنین برداشت و تفسیری ناصواب است.

امام علی(ع) برخلاف قرآن سخن نمی گوید. قرآن صفت جود و انفاق را برای همه، صفت خوب برشمرده است.(۲۷) پس صفت بخل در این روایت که از صفات ممدوح برای زنان شمرده شده است، معنای خاص خود را می طلبد که حضرت فرمود: از مال شوهر بی حساب بخشش نکند. صفت تکبر نیز معنای خاص خود را دارد، چرا که قرآن با صراحت، خشوع و خضوع و تواضع و فروتنی را از صفات اخلاقی پسندیده مرد و زن بیان نموده است.(۲۸)

بنابراین صفات اخلاقی پسندیده مانند انفاق و جود و خشوع و تواضع برای همه خوب است، زن باشد یا مرد، و نقطه مقابلش بد است، خواه زن باشد، یا مرد.

این روایت معنای خاصی دارد. حضرت می خواهد زن را تشویق کند که مبادا به بهانه جود و انفاق، مال شوهر را برباد دهد. مبادا به بهانه فروتنی خود را در معرض تیر نگاه و هوس آلود مردان هوسباز قرار دهدو مبادا به بهانه شجاعت، خود را در معرض اتهام قرار دهد و موجب بی آبرویی خویش و خانواده اش گردد.

امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پرسش

امام(ع) در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با

آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پاسخ

این روایت را در صورتی که سند و انتساب آن به امام صحیح باشد، مراد امام همه زنان نیست.

اگر مراد همه زنان باشد، چرا حضرت زهرا (س) در مسائل مهم سیاسی - اجتماعی زمان خویش شرکت می کرد؟

اگر مراد همه زنان باشد، چرا دختران حضرت به ویژه حضرت زینب (س) در مسائل سیاسی نقش آفرین زمان شدند؟

همان گونه که در نامه آمده است، بسیاری از مردان در امور سیاسی و مسائل مهم اجتماعی لیاقت لازم را ندارند.

شاید بتوان گفت که چون تاریخ را مردان نوشته اند، مذمت های مربوط به مردان باب طبعشان نبود. و به نگارش راه پیدا نکرده است.(۲۹)

با این وجود روایات در مذمت مردان کم نیست. از جمله حضرت در روایتی مردم را به سه گونه تقسیم کرده است: دانشمند، دانشجو و مانند پشه ای که دستخوش باد و طوفان است و به هر سومی رود و لیاقت چیزی را ندارد.(۳۰)

در روایتی دیگر آمده است که مردان پنج گروه هستند؛ چهار گروه در سمت باطل و شر قرار دارند و فقط یک گروه (آن هم با تعداد اندک) در مسیر حقند.(۳۱)

در عهدنامه مالک آمده است: مردم همه در یک حد نیستند! هر کسی را بهر کاری ساختند. برخی لیاقت در امور سیاسی دارند و برخی ندارند.

اما توجیه و برخورد ما با این روایت چگونه بایدباشد؟ این را در پاسخ سئوال بعدی بیان می داریم.

پی نوشت ها:

۱. قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۳.

۳. غرر الحکم، آمدی، ج ۲، ۱۰۹.

۴. همان، ج ۱، ص

.۳۱۱

۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۳۴.

۶. همان، ج ۱۴.

۷. کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۸.

۸. محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۹. کتاب نقد، همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۱۰. دکتر سید رضا: پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ح ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۱۱. روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۱۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ح ۱۹، ص ۲۸۱ .

۱۳. همان، ص ۲۹۴.

۱۴. همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۱۵. کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۹.

۱۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۸.

۱۷. دکتر پاک نژاد، همان، ح ۹، ص ۲۸۰.

۱۸. کلینی، اصول کافی، ج اول، کتاب عقل و جهل.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲۰. روانشناسی رشد، جج ۱، ص ۳۳۱.

۲۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹ - ۶۰.

۲۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ج ۱۹، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۲۳. ر.ک: جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال ص ۳۶۹.

۲۴. بقره، ص ۲۸۳.

۲۵. کتاب نقد، همان، ش ۱۲، ص ۱۸۱.

۲۶. همان، ص ۵۸.

۲۷. احزاب، (۳۳) آیه ۳۴.

۲۸. همان، آیه ۳۴.

۲۹. دانشنامه امام علی(ع) جمعی از نویسندگان، ح ۵، ص ۱۲۵.

۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳۱. همان، خ ۳۲.

امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پرسش

امام علی(ع) در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست.

چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پاسخ

در صورت صحت سند و انتساب آن به امام علی(ع) قطعاً معنای شمول و کلی آن مراد نیست، چرا که زنان نامدار بسیاری بودند که در زمره پیامبران "انبائی" قرار داشتند و منشأ خیر بودند،(۳۲) بنابراین چاره ای جز توجیه و تأویل آن وجود ندارد.

در این حال لازم می دانیم چند نکته را بیان کنیم:

۱ – در مسائل اعتقادی و انسان شناختی، دلالت و سند حدیث، زمانی پذیرفته است که به مرحله اطمینان برسد (هم اطمینان در دلالت و هم در سند و صدور از معصوم(ع) وگرنه باید آن حدیث را مسکوت گذاشت و بر اساس آن به نام دین رأیی صادر نکرد.(۳۳)

۲ – هر حدیثی که برخلاف محکمات قرآن، یا بر خلاف احادیث متواتر و قطعی الصدور و قطعی الدلاله و یا برخلاف عقل فطری و سلیم بود، باید آن را رد و تکذیب نمود.

هر حدیثی اگر نه چنین مخالفتی داشت (که موجب طرح و تکذیب آن شود) و نه حدیث معلول الصدور و معلوم الداله بود (که موجب اخذ و التزام به مفاد آن شود)، باید آن را در بوته اجمال و احتمال گذاشت.

چنین حدیثی که منتسب به اهل بیت: است، علم آن را به آنان باید واگذار نمود.

هر روایتی که به حسب ظاهر محتوایش برخلاف ضروریات و مسلّمات عقول فطری سلیم باشد (برخلاف قرآن، سنت قطعی و حکم قطعی عقل)، درباره این گونه روایات می گوییم: یا ظاهر آن مراد نیست و می باید برخلاف معنای ظاهری حمل و تأویلش نمود، و یا اگر قابل توجیه نباشد، باید معتقد شد که آن روایت از

معصوم(ع) صادر نشده است، چون که معصوم(ع) بر خلاف معیارهای پذیرفته شده مذکور سخنی نمی گوید،(۳۴) یا بگوییم: روایت صادر شده، لیکن تحریف شده و با تحریف آن، معنایش دگرگون گشته است، مانند این روایت: ابوهریره از پیامبر(ص) نقل کرد: سه چیز شومند: مرکب، زن و خانه. این از مثل های رایج جاهلی بود. پیامبر(ص) فرمود: اهل جاهلیت چنین می گفتند. اما راوی جمله ذیل را حذف نمود، که معنایش عوض می شود.(۳۵)

۳ - این گونه روایات که در مذمت زنان است و به امام علی(ع) نسبت داده شده، گرچه ممکن است برخی مربوط به غائله جنگ جمل باشد و به آتش افروزی عایشه اشاره داشته باشد و با توجه به زمینه فتنه انگیزی وی صادر شده باشد، ولی در برخی دیگر تردید جدی وجود دارد. جا دارد و بررسی شود که به راستی این گونه روایات از امام علی(ع) صادر شده است؟! این تردید قوی تر می گردد، اگر توجه به سیره تمامی معصومان(ع) درباره زنان بشود. در عمل و سیره آن بزرگواران فراوان دیده می شود که به کرامت زنان ارج می نهند.

جای این پیش فرض وجود دارد که ممکن است دشمنان حضرت با هدف سیاسی و تخریب شخصیت امام علی(ع) دست به جعل این گونه روایات زده باشند.

ما در این فرصت اندک نمی خواهیم درباره یکایک روایات و اسناد و مدارک آنان بحث کنیم، لیکن به صورت کلی می توان ردپای دشمن را جستجو نمود.

این احتمال تقویت می شود با آنچه که ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح نهج البلاغه نوشته است که معاویه آن گاه که به قدرت رسید، به فرماندارانش نوشت که بکوشند چهره امام علی(ع) را بین

مردم زشت جلوه دهند و توجه و تمایل مردم را از حضرت و اهل بیتش برگردانند.(۳۶)

این احتمال با این واقعیت تقویت می شود که زنان شجاع و با فضیلتی همانند "سوده همدانیه" در جنگ صفین، سپاهیان امام علی(ع) را در نبرد بر ضد معاویه تحریص و تشویق می نمودند. حتی بعد از شهادت امام علی(ع) از مرام و مکتب حضرت دست برنداشتند، و این مایه شگفتی معاویه شد و او تعجب خویش را از تأثیر فرهنگی امام علی(ع) برآنان مخفی نمی داشت. (۳۷)

بعید نیست که مزدوران معاویه روایاتی را در مذمت زنان ساخته باشند تا نیمی از جمعیت را به امام علی(ع) بدبین نمایند و بگویند ما طرفدار زنان هستیم و ام المؤمنین عایشه هم با ما است و علی با زنان خوب نیست. نه تنها با عایشه خوب نیست، بلکه نسبت به تمامی زنان دید منفی دارد.

این را تنها به عنوان یک احتمال ذکر نمودیم، که اگر پاسخ ها و راهکارهای توجیهی قبلی هیچ کدام کارساز نباشد، سرانجام سخن همین است که بیان شد.

۴ - برخی از پاسخ هایی که در جواب به سؤال اول بیان شد، در این جا نیز می توان از آن استفاده کرد، مثلاً ممکن است گفته شود: این سخن یک کلام جدلی است؛ یعنی به زعم مردم آن زمان، زنان چنین بودند. در فرهنگی جاهلی زن را همواره شر می دانستند، و با این قضاوت دختران را زنده به گور می کردند. اسلام با این فرهنگ مبارزه کرد. اگر این توجیه را بپذیریم، حتماً چیزی از قبل و بعد این روایت افتاده است.

۳۲. زن در آینده جمال و جلال، جوادی آملی، ص ۱۶۷.

۳۳.

جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳۴. همان، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۳۵. همان، ص ۱۱۳.

۳۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ح ۱۱، ص ۴۵ - ۴۴.

۳۷. مجلسی، بحارالانوار، ح ۴۱، ص ۱۱۹.

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پرسش

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پاسخ

با توجه به خصوصیات و وظایفی که تکویناً بر عهده مرد و زن نهاده شده، تفاوت هایی نیز در حقوق از جهت تشریعی بین زن و مرد احساس می شود. این تفاوت ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است و تفاوت غیر از تبعیض است، تفاوت ها بر اساس ویژگی ها و استعدادها تنظیم می شود و تبعیض بی عدالتی است اما تفاوت در ویژگی ها بر اساس حکمت عمیق و دقیق تنظیم شده تا هر یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

بنابر این بر اساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد و تفاوت ها به خاطر ایجاد تناسب بین آن دو است، مثلاً اگر همه انسان ها مرد بودند و زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مردها بودند، مکمّل یکدیگر نبودند، بنابر این تفاوت های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد.(۱) زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل است، هیچ کدام در مرحله خودشان ناقص نیستند. با این دیدگاه مرد و زن هر دو مساوی هستند و تفاوت بین آن دو در مقام مقایسه است، وقتی می خواهیم زن و مرد رابا هم مقایسه کنیم، تفاوت بین آن دو وجود دارد. این تفاوت لازم و ضروری است، اگر این تفاوت ها

نبود، در آفرینش، هر دو نقص وجود داشت.

شهید مطهری درباره تفاوت های بین زن و مرد می نویسد: "مرد از لحاظ جسمی درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و صدای او کلفت تر است، ولی زن کوچک اندام تر، کوتاه قدتر، ظریف تر و لطیف تر است. رشد بدنی زن سریع تر است و رشد بدنی مرد کندتر، از این رو زنان زودتر بالغ می شوند و مردان دیرتر.

از لحاظ روانی هم میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر تحرک بیش از زن است. احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح جویانه و نرمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام تر و ساکت تر است. احساسات زن از مرد جوشان تر است و سریع تر تحت تأثیر احساسات خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد، برخلاف مرد. زن از مرد محتاطتر، مذهبی تر، پر حرف تر، ترسوتر و تشریفاتی تر است.

احساسات زن مادرانه است و این احساسات از دوران کودکی دختر نمودار است.

مرد بنده شهوت خویشتن است و زن در بند محبت مرد است. مرد می خواهد زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخّر خود کند. مرد می خواهد زن را بگیرد (به دنبال زن می رود) ولی زن می خواهد او را بگیرند (می نشیند تا دنبالش بیایند و خواستگاری کنند. زن بیش از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود و شهوت مردابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریک.(۲)

تا اینجا بحث از تفاوت های بین زن و مرد بود که طبعاً تفاوت در وظایف و حقوق و نقشی را

که هر یک در جامعه انسانی ایفا می کنند، بـدنبال دارد، اما محدودیت های بیشتر زنان که در سوال ذکر شده، دقیقاً مشـخص نیست که مقصود چیست. اگر مسـائلی ماننـد حجـاب و... باشـد، مشـخص است که این مسـئله و مسایلی از این قبیل با توجه به مسـئولیت و مـوقعیت زن و جـاذبه جنسـی و تحریـک پـذیر مردان و امـوری کـه ذکر شـد، مـوجب ایـن محـدودیت می شـود. محدودیت ها در برخی از امور که در واقع مراقبت های خاص است، به معنای کم ارزش بودن آن ها نیست، بلکه بالعکس چه بسا مراقبت بیشتر و برخی محدودیت ها به جهت ارزشمند بودن آن ها است.

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اسـاس فرهنـگ اسـلامی، انسـان موجودی است که برای رسـیدن به کمـال و معنویّت خلق گردیـده است. اسـلام بـا تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسـی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سـبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن

است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشخ می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج

را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها

مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۳) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۴) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس

بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱ - شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۲ - مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۸ تا ۱۷۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۴. همان، ص ۴۳۴.

حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از استعد

پرسش

حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از استعداد ذاتی آنان است؟

پاسخ

روایتی به این مضمون که تنها چهار نفر از زنان به کمال رسیده اند نیافتیم. آن چه در روایت آمده، آن است: "افضل زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه".(۱)

بردن نام چهار زن به عنوان برترین زنان عالم، به معنای الخصار نیست، یعنی تفسیر قول پیامبر گرامی اسلام چنین نیست که فقط چهار زن به حد کمال رسید، از و زن دیگری نمی تواند چنین موقعیتی را درک کند.

افضل بودن این افراد، نسبی است. در زمان فرعون، آسیه برتر از همه بوده، در زمان حضرت عیسی، حضرت مریم اشرف زنان

عالم بود، نیز در زمان پیامبر، حضـرت خدیجه و حضـرت فاطمه علیها السلام اشرف بانوان بودند. روایت می خواهد برتری این چهار زن نسبت به زنان عصر خود را بیان کند و این منافات ندارد که بین این چهار نفر اختلاف مرتبه باشد و یا در عصر دیگر زنان کاملی چون حضرت زینب(س) ظهور نمایند.

حضرت زینب سلام الله علیها عصاره وجود حضرت زهرا سلام الله علیها و مولای متقیان بوده، نمی تواند جزء کامل ترین انسان نباشـد، خصوصـاً ایـن کمالاـت وقـتی برای حضـرت نهـایی شـد که از امتحـان سـخت و سـنگین حـادثه کربلاـ بـا صـبر جمیل پیروزمندانه بیرون آمد، به طوری که امام حسین(ع) در آخرین

لحظات عمر خویش به زینب(ع) فرمود: "خواهرم مرا در نامز شب از یاد مبر".(۲)

حمیده همسر امام صادق(ع) به مقامی رسید که حضرت درباره اش فرمود: "حمیده از هر پلیدی و آلودگی، پاک است".(۳)

در مورد نرسیدن زنان به کمالات می بایست گفت این گونه نیست. راه هدایت و تکامل برای تمام انسان ها باز است. اما امکانات ترقی و تکامل به صورت عادلانه در اختیار زنان قرار نگرفته است و این را نباید به پای مذهب نوشت. مذهب راه را برای زن و مرد باز کرده و هیچ کمالی را مشروط به ذکورت و یا انوثت نکرده است.(۴)

استعداد ذاتی هر انسانی (زن و مرد) کمال جویی و درک مراتب عرفانی است که در خلقت نهفته شده است: "ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را دسته های بسیار و قبیله های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست".(۵)

خطاب قرآن برای دریافت کمال، عموم مردمند. اگر فقط مردان استعداد ذاتی برای دریافت کمال داشتند، آیه شریفه خطاب عام نمی داشت. در عین حال تقسیم وظایف اجتماعی موجب شده است بسیاری از زنان از قابلیت و توانایی های خود استفاده نکنند و یا در بهره کشی های دور از انصاف همیشه مغلوب باشند. نوع زنان به خاطر داشتن طبع لطیف به مبادی معرفتی و عرفانی نزدیک ترند و ان به خاطر داشتن حسّ غریبی است که بیشتر در وجود زنان جلوه گر است، در قرآن یک اصل معیار کمال است و همواره سایر کمالات را در پرتو آن اصل می سنجند

و آن نزدیکی به خدا است که از آن به عنوان تقوا یاد شده است. در این باره فرقی بین زن و مرد نیست. از جهت این که گریه سلاح انسان است و این سلاح را خدا به زن ها بیش از مردها داده، پس می توان گفت زمینه کمال در زنان بیشتر است.

در پایان، کتاب زن در آیینه جلال و جمال از آیت الله جوادی آملی جهت مطالعه معرفی می شود.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲.

۲. اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۸۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۵. جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۹۶.

چرا در روایات درباره دختر بسیار سفارش شده است؟

پرسش

چرا در روایات درباره دختر بسیار سفارش شده است؟

پاسخ

این که چرا در اسلام دختر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، ریشه آن را باید در تاریخ و رفتار جوامع بشری جستجو کرد.

وقتی که به تاریخ و جوامع بشری امروز و دیروز نگاه می کنیم ، دیده می شود که دیدگاه و نظریات بعضی از جوامع نسبت به دختر و پسر متفاوت است و برای پسر ارزش و شخصیت قائلند، ولی برای دختر این گونه نیست، تا آن جا که بعضی از جوامع (مانند زمان جاهلیت) وجود دختر را مایه بدبختی و ننگ دانسته، دختر را زنده به گور می کردند! در بعضی از جوامع امروزی شخصیت دختر را به عنوان وسیله ای برای لذت بردن و خوش گذرانی ای و وسیله ای برای تبلیغ کالاـ و جلب مشتری می دانند!

هنگامی که اسلام ظهور کرد، بسیاری از افکار پوچ و باطل را تغییر داد و انسان را به سوی افکار حق و خوب هدایت کرد.

قبل از اسلام دختر را مایه ننگ و بدبختی می دانستند و برای رهایی از این ننگ و بدبختی ، راه را در این دیدند که باید دختر را از بین ببرند!

شروع این عمـل زشت در جـاهلیت از آن جا بود که جنگی میان دو گروه در آن زمان اتفاق افتاد. گروه فاتـح دختران و زنا ن گروه مغلوب را اسـیر کردند. پس از مدتی که صـلح برقرار شد، خواسـتند اسـیران جنگی را به قبیله خود بازگردانند. بعضی از دختران اسیر با مردانی از گروه غالب ازدواج کرده بودند، آن ها ترجیح دادند که میان دشمن بمانند و هرگز به قبیله

خود بازنگردند. این امر، پدران دخترها سخت گران آمد و مایه شماتت و سرزنش آن ها گردید، تا آن جا که بعضی سوگند یاد کردند هرگاه در آینده دختری نصیبشان شود، او را با دست خود نابود کنند تا به دست دشمنان نیفتند.

ملاحظه می کنید که وحشتناک ترین جنایات زیر پوشش دروغین دفاع از ناموس و حفظ شرافت و حیثیت خانواده انجام می گرفت.(۱)

در قرآن آمده است : "در حالی که هرگاه به یکی از آن ها بشارت دهند دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و مملو از خشم می گردد. از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، متواری می گردد (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد ، یا در خاک پنهانش کند".(۲)

در تاریخ ، در حالات "قیس بن عاصم" که از اشراف و رؤسای قبیله بنی تمیم در جاهلیت بود، آمده است : پس از ظهور پیامبر (ص) اسلام آورد . روزی به خدمت پیامبر آمد تا با بار گناه سنگینی را که به دوش می کشید، شاید سبک کند، عرض کرد: در گذشته گروهی از پدران بر اثر جهل و بی خبری دختران بیگناه خود را زنده به گور کردند، من نیز دوازده دختر نصیبم شد که همه را به این سرنوشت شوم مبتلا ساختم! سیزدهمین دخترم را همسرم مخفیانه به دنیا آورد و وانمود کرد که نوزادش مرده به دنیا آمده، اما در خفا او را نزد اقوام خود فرستاده بود. موقتاً فکرم از ناحیه این نوزاد راحت شده بود اما بعداً که از

مـاجرا آگـاه شـدم، او را بـا خود به نقطه ای بردم و به تضـرع و التمـاس و گریه او اعتنا نکرده و زنـده به گورش ساختم! پیامبر (ص) از شـنیدن این ماجرا سـخت ناراحت شـد و در حالی که اشک می ریخت فرمود: "من لا یرحم لا یرحم؛ کسـی که رحم نکند، به او رحم نخواهد شد".(۳)

در همان زمان شخصی به نام "صعصعه بن ناجیه" جدّ فرزدق شاعر معروف که انسان آزاده و شریفی بود، با بسیاری از عادات زشت مبارزه کرد تا آن جا که ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد.

پیامبر (ص) فرمود: کار بسیار بزرگی انجام داد که و پاداش تو نزد خداوند محفوظ است!.(۴)

اسـلام با این همه جنایات وحشـتناک و ضد حقوق بشـر مبارزه کرد به زن ها و دختر ها شخصیتی عطا کرد که در تاریخ سابقه ندارد، (۵) برای همین است که اسـلام توجه بیشتری به این مسـئله کرد. وقتی خداونـد به پیـامبر (ص) فاطمه (س) را داد، آثار ناخشـنودی در چهره یـاران حضـرت نمایان گشت! پیامبر فرمود: "این چه حالتی است در شـما می بینم ؟! خداونـد گلی به من داده ، او را می بویم.اگر غم روزی او را می خوریـد، روزیش با خدا است".(۶) نیز فرمود : "چه فرزند خوبی است دختر ! هم پر محبّت است ، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده.(۷)

سفـارش کردن اسـلام نسـبت به دخـتر به این معنـا نیست که از شخصـیت پسـرها بکاهـد، بلکه فقـط برای احیـای حق و حقوق دختران و زنان بوده است. اصولاً دفاع از گروه خاصی گویای

پیشینه مظلومیت آن گروه است. اگر اسلام توجه خاصی به دختران نموده ، گویای این حقیقت است که در گذشته به آنان ظلم شده است. اسلام می کوشد ظلم را بزداید.

پی نوشت ها :

۱ – تفسیر نمونه، ج۱۱، ص ۲۷۱.

۲ – نحل (۱۶) ایه ۵۸ و ۵۹.

۳ – تفسیر نمونه، ج۱۱، ص ۲۷۴.

۴ – همان.

۵ – همان.

۶ – همان، ص ۲۷۵.

۷ – همان، ص ۲۷۶.

حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از استعد

پرسش

حضرت رسول(ص) فرمود: "مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان چهار زن تکامل یافته و به سر حدّ کمال واقعی رسیده اند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه". آیا زنان دیگری چون حضرت زینب و ... به سر حدّ کمال نرسیده اند؟ آیا رسیدن مردان به کمال و نرسیدن زنان از استعداد ذاتی آنان است؟

پاسخ

روایتی به این مضمون که تنها چهار نفر از زنان به کمال رسیده اند نیافتیم. آن چه در روایت آمده، آن است: "افضل زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه".(۱)

بردن نام چهار زن به عنوان برترین زنان عالم، به معنای الخصار نیست، یعنی تفسیر قول پیامبر گرامی اسلام چنین نیست که فقط چهار زن به حد کمال رسید، از و زن دیگری نمی تواند چنین موقعیتی را درک کند.

افضل بودن این افراد، نسبی است. در زمان فرعون، آسیه برتر از همه بوده، در زمان حضرت عیسی، حضرت مریم اشرف زنان

عالم بود، نیز در زمان پیامبر، حضـرت خدیجه و حضـرت فاطمه علیها السلام اشرف بانوان بودند. روایت می خواهد برتری این چهار زن نسبت به زنان عصر خود را بیان کند و این منافات ندارد که بین این چهار نفر اختلاف مرتبه باشد و یا در عصر دیگر زنان کاملی چون حضرت زینب(س) ظهور نمایند.

حضرت زینب سلام الله علیها عصاره وجود حضرت زهرا سلام الله علیها و مولای متقیان بوده، نمی تواند جزء کامل ترین انسان نباشـد، خصوصـاً ایـن کمالاـت وقـتی برای حضـرت نهـایی شـد که از امتحـان سـخت و سـنگین حـادثه کربلاـ بـا صـبر جمیل پیروزمندانه بیرون آمد، به طوری که امام حسین(ع) در آخرین

لحظات عمر خویش به زینب(ع) فرمود: "خواهرم مرا در نامز شب از یاد مبر".(۲)

حمیده همسر امام صادق(ع) به مقامی رسید که حضرت درباره اش فرمود: "حمیده از هر پلیدی و آلودگی، پاک است".(۳)

در مورد نرسیدن زنان به کمالات می بایست گفت این گونه نیست. راه هدایت و تکامل برای تمام انسان ها باز است. اما امکانات ترقی و تکامل به صورت عادلانه در اختیار زنان قرار نگرفته است و این را نباید به پای مذهب نوشت. مذهب راه را برای زن و مرد باز کرده و هیچ کمالی را مشروط به ذکورت و یا انوشت نکرده است.(۴)

استعداد ذاتی هر انسانی (زن و مرد) کمال جویی و درک مراتب عرفانی است که در خلقت نهفته شده است: "ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را دسته های بسیار و قبیله های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست".(۵)

خطاب قرآن برای دریافت کمال، عموم مردمند. اگر فقط مردان استعداد ذاتی برای دریافت کمال داشتند، آیه شریفه خطاب عام نمی داشت. در عین حال تقسیم وظایف اجتماعی موجب شده است بسیاری از زنان از قابلیت و توانایی های خود استفاده نکنند و یا در بهره کشی های دور از انصاف همیشه مغلوب باشند. نوع زنان به خاطر داشتن طبع لطیف به مبادی معرفتی و عرفانی نزدیک ترند و ان به خاطر داشتن حسّ غریبی است که بیشتر در وجود زنان جلوه گر است، در قرآن یک اصل معیار کمال است و همواره سایر کمالات را در پرتو آن اصل می سنجند

و آن نزدیکی به خدا است که از آن به عنوان تقوا یاد شده است. در این باره فرقی بین زن و مرد نیست. از جهت این که گریه سلاح انسان است و این سلاح را خدا به زن ها بیش از مردها داده، پس می توان گفت زمینه کمال در زنان بیشتر است.

در پایان، کتاب زن در آیینه جلال و جمال از آیت الله جوادی آملی جهت مطالعه معرفی می شود.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲.

۲. اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۸۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۵. جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۹۶.

چرا پسران در جامعه از آزادی بیشتری نسبت به دختران برخوردارند؟

پرسش

چرا پسران در جامعه از آزادی بیشتری نسبت به دختران برخوردارند؟

پاسخ

مفهوم آزادی باید در جایگاه خودش تفسیر شود و باید فهمید که مقصود از آزادی چیست. آزادی حتی برای پسران به معنای مطلق آن نیست. اگر قرار باشد برای آزاد بودن به معنای مطلق مصداقی پیدا کنیم، فرد مشخص آن جز حیوانات نخواهند بود.

اما این که چرا پسران در جامعه از آزادی بیشتری نسبت به دختران برخوردارند، زیرا دختران نسبت به پسران آسیب پذیرترند.

دختران در جامعه حتی اگر بخواهند به طور کامل از آزادی مشروع استفاده کنند، از آسیب های احتمالی در امان نیستند، چه رسد که بخواهند در محیطی آزاد و بدون هیچ گونه قید و بندی با پسران رقابت کنند.

اسلام در مورد حجاب زن قائل به محدودیت است، نه برای آن که بخواهد عرصه زندگی را برای آنان تنگ کند، بلکه از این جهت است که این گوهر ارزنده و با ارزش در صدف عفاف و حجاب محفوظ بماند تا از تعرض بیگانه و سوء استفاده های احتمالی در امان باشد.

اگر منظور از آزادی، آزادی قلم، بیان، انتخاب همسر، انتخاب شغل، تعیین سرنوشت و غیره باشد، فرقی بین زن و مرد نیست و

هر دو از این آزادی ها برخوردارند.

علت تفاوت میان ززن و مرد؟

پرسش

علت تفاوت میان ززن و مرد؟

پاسخ

توجه شما را به چند نکته جلب می نماییم:

۱ - در ایدئولوژی اسلام زن و مرد هر دو از یک گوهر آفریده شده اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا (۱)

۲ - دانش طلبی و فقاهت مورد تأکید اسلام است و در این امر بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که مردان می توانند در دانش امروزی و فقاهت به مقامات عالی برسند، زنان نیز می توانند، لیکن با وجود تفاوت ها در سلایق، تمایلات و استعدادها در این دو صنف، تفاوت هایی وجود دارد.

۳ - همان گونه که در کتاب تکوینی و خلقت بین زن و مرد تفاوت است و این براساس نظام احسن در خلقت است، در کتاب تشریع، وظایف و مسئولیت ها نیز بین این دو تفاوت است.

به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است

که هر خیری به جای خویش نیکوست

حال با توجه به نکات یاد شده می گوییم:

ایدئولوژی اسلام، رئالیستی و واقع گرایانه است. واقعیت این است که زنان و مردان در کتاب خلقت متفاوتند، حتی یک تار موی زن و مرد متفاوت است. (۱)

زنان و مردان هم از نظر امور جسمانی و فیزیولوژیک متفاوتند و هم از نظر روانی و عواطف و پیکولوژیک لازمه این تفاوت در آفرینش، تفاوت در مسئولیت ها و وظایف است. در همین راستا اسلام در برنامه ریزی زندگی ما مسؤلیت ها و وظایف، هماهنگ با تفاوت های آفرینش برنامه ریزی نموده است. برخی از مسؤلیت ها و وظایف در زنان و مردان یکسان و برابر، برخی متفاوت و برخی ترجیحاً به یکی از این دو صفت

واگذار شده است. خداوند حکیم از زیر و بم آفرینش انسان با خبر است، با وجود تفاوت ها در آفرینش این دو بار مسؤلیت را هماهنگ با آن قرار داده است.

اگر خداوند به مردان اندامی درشت و بازوانی قوی و متناسب با کارهای سخت و سنگین داده است، کارهای سخت به مردان سپرده می شود. اگر به زنان اندامی ظریف، و عواطف و احساساتی لطیف داده است، کارهای ظریف و هنری و عاطفی به آنان سپرده می شود. هیچ کس در این مسئولیت ها اعتراضی ندارد، و این عین حکمت و برای دوام نسل بشر ضروری است. در تفاوت های مسئولیتی در برخی منصب های اجتماعی نیز چنین است. لازمه زن یا مرد بودن این است که هر یک با مسئولیت های ویژه باشد. همان گونه که جامعه پذیرفته است تمامی کارهای پر مشقت و خطرناک به حق باید برعهده مردان باشد، باید پذیرفت که برخی از سمت های اجتماعی برعهده مردان باشد، چون این تفاوت ها لازمه آفرینش زنان و مردان است.

مرجعیت دینی یک حق نیست که زنان از آن محروم شده اند، بلکه تکلیف و مسئولیت است. بسیاری از بزرگان فقاهت حاضر نمی شدند مرجع شوند، چون این کار تکلیف است و مسئولیت دارد. آنچه مایه ارزش آدمی است، مرجعیت نیست، بلکه فقاهت است که در آن زن و مرد یکسانند. هر که بخواهد می تواند فقیه بشود. مرجعیت از شئون امامت و کارهای اجرایی است که با توجه به همه جوانب ایدئولوژی اسلام، از ویژگی های مردان است. چون در اسلام یک سری خطوط قرمز در معاشرت های زنان و مردان وجود دارد که در صورت تصدی زنان به شئون امامت، چاره ای جز نادیده

گرفتن این خطوط قرمز وجود ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱ – حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ – دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه، ج ۱۹، ص ۲۸۰ – ۲۹۳.

۳ – برای توضیح بیشتر مراجعه شود، به: زن در آینه جمال و جلال، اثر آیه الله جوادی آملی، فصل چهارم رحل شبهات و روایات معارض.

چرا قرآن مرد را بر زن برتری داده است؟

پرسش

چرا قرآن مرد را بر زن برتری داده است؟

پاسخ

در اسلام هیچ یک از زنان و مردان و قبایل و طوائف و نژادها بر دیگران برتری ندارند، مگر به پرهیزکاری و تقوای الهی. "یا أیها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی... ان اکرمکم عند الله أتقیکم(۱)؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است".

یعنی در کمالات انسانی و کسب فضایل مانند کسب دانش و معرفت و ارزش و شخصیت انسانی و رسیدن به مراتب کمال انسانی و... می باشد، با هم برابر بوده و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

اما معنای سخن چنین نیست که همه انسان ها در همه شرایط و وظایف و مسئولیت ها برابر باشند. این را هیچ خردمندی نمی پذیرد.

جامعه بشری یک نظام اندام واره و ارگانیکی است، که هر یک از اعضا و جوارح مسؤلیتی دارد که دیگری آن را ندارد، مانند این که: مغز وظیفه اش مدیریت و صدور فرمان است. قلب مسئولیتش پمپاژ خون و رساندن اکسیژن به تمامی سلول های بدن است. چشم وظیفه دارد از امور مادی عکس برداری کند و آن را به شبکه عصب بسپارد و تارهای عصبی آن را به مغز منتقل کند. همین طور هر یک از اعضا و اندام وظیفه ای دارد که با وظایف دیگر اندام ها متفاوت است. در اجتماع بشری نیز وضع بدین منوال است، بلکه در کل جهان طبیعت چنین است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکوست

برای

استمرار حیات اجتماعی می بایست یکی طبیب باشد و دیگری نانوا و سومی کشاورز. انسان ها متفاوت آفریده شده اند تا مسئولیت ها و وظایف بین مردم تقسیم شود. امام علی(ع) فرمود: "لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استووا هلکوا؛(۲) مردم تا وقتی که از تفاوت ها بهره مندند، مشمول خیر و رحمت الهی قرار می گیرند. اگر تفاوت نباشد، هلاک می گردند."

بنابراین با وجود تفاوت های موجود در افراد اجتماع، یکی مسئولیت مدیریت اجتماع را برعهده می گیرد، یکی کشاورز می شود و.... اجتماع چون می بایست نظم داشته باشد و از هرج و مرج جلوگیری شود، مدیر لازم دارد.

خانواده کوچک ترین هسته جامعه بشری است. در این اجتماع کوچک نیز می بایست وظایف و مسئولیت ها

تقسیم و مشخص شود. یکی مدیریت و مسئولیت اداره آن را می بایست در دست بگیرد.

در دنیای امروز این سخن پذیرفته شده است که اگر هیأتی (حتی هیأت دو نفره) مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو رئیس و مدیر و دیگری معاون یا عضو باشد وگرنه هرج و مرج پیدا می شود، یعنی باید در هر تشکل و اجتماعی اگر چه محدود، یکی از آنها مدیریت کند. حال در خانواده مدیر مرد باشد یا زن؟ باید مسئولیت ها منطبق با نظام تکوینی و سازگار با آفرینش زن و مرد باشد. اسلام می گوید این مسئولیت منطبق با آفرینش مرد است و مدیر خانه مرد و زن معاون او باشد. (الرجال قوامون علی النساء...)(۳)

اشتباه نشود و از این سخن استبداد و ظلم مردان بر زنان برداشت نگردد، بلکه مراد این است که این اجتماع کوچک با داشتن یک نفر به عنوان مدیر و مسئول، کارهایش به خوبی بچرخد و همه از آن

نفع ببرند.

ممکن است بپرسید چرا این مسئولیت را اسلام برعهده زن قرار نداده است. در پاسخ می گوییم: همان گونه که در بالا اشاره شد، این مسئولیت همگام با خلقت و فطرت زن و مرد است.

توضیح: زن و مرد اگر چه در انسانیت تفاوتی ندارند، ولی از نظر امور جسمانی (اعضا و جوارح)، احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق و فعالیت های مغزی تفاوت هایی دارند.

از نظر توان بازو و رشد عضلات، توان زن به پای مردان نمی رسد. در این تردیدی نیست که به تناسب تفاوت در آفرینش این دو، معمولاً کارهایی را که نیازمند به نیروی بازو و قدرت بدنی باشد، مردان انجام می دهند. و کارهای سبک و پرظرافت را زنان.

از نظر احساسات، عواطف و تمایلات بنا به گفته روانشناسان، "محبت"، "رفتار انفعالی"، "رفتار عاطفی" و "حمایت کننده" از ویژگی ها و رفتار زنانه، در مقابل، "پرخاشگری"، "استقلال"، "رقابت" "سلطه" و "حاکمیت" از ویژگی ها و رفتار و مردانه است.(۴)

به مقتضای تفاوت در آفرینش و تکوین، تشریع و مسئولیت های اجتماعی مختلف می شود. زن با تکیه به شوهرش و رفتار انفعالی در برابر شوهر (اطاعت از وی) به آرامش می رسد. اما مرد می خواهد با استقلال و حاکمیت و اتکای همسر به او، به آرامش برسد.

این سخن همان "الرجال قوامون علی النساء" است، یعنی مرد باید مسئول خانواده باشد.

به تناسب همین مسئولیت اسلام می گوید: مرد وظیفه دارد هزینه خانواده را تأمین کند.

قرار دادن مسئولیت تأمین مخارج خانواده بر دوش مردان امری طبیعی است و از این که به نفع زنان است و باری بر دوش مردان وضع شده است، کسی اعتراض نمی کند، چون این حکم

به مقتضای طبیعت است و در آفرینش ریشه دارد. نیز قراردادن وظیفه سنگین و طاقت فرسای جهاد و خدمت سربازی، بر دوش مردان امری طبیعی است و از این که این قانون به نفع زنان است و آنان را از این کار طاقت فرسا معاف داشته است، اعتراضی نیست.

قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء بعد از بیان مسئولیت مردان در خانواده به دو نیروی مذکور (توانایی بدنی و نفقه) اشاره کرده است. (۵)

اگر یکی از احکام اسلامی مورد پسند ما نشد، می بایست آن را در کنار دیگر مسائل اسلامی قرار داد و با توجه به همه جوانب داوری نمود. در امور خانوادگی، مسئولیت های زنان و مردان را می بایست کنار هم قرار داد و قضاوت نمود. همان گونه که اسلام تکالیفی برعهده مردان قرار می دهد که برعهده زنان قرار نمی دهد، مانند نفقه، مهریه، دیه عاقله، جهاد و سربازی و... تکالیفی هم برعهده زنان قرار می دهد که برعهده مردان نیست.

این دو قسم را در مجموع باید سنجید و قضاوت نمود.

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

۳ - نساء (۴)، آیه ۳۴.

۴ - روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵ - محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹.

اسلام درباره زنان که نیمی از نوع بشر هستند حقوقی همچون مردان قائل است پس چرادر قرآن زنان تشبیه به مزرعه شده اند ؟

پرسش

اسلام درباره زنان که نیمی از نوع بشر هستند حقوقی همچون مردان قائل است پس چرادر قرآن زنان تشبیه به مزرعه شده اند ؟

پاسخ

نکته باریکی در آن نهفته , در حقیقت قرآن می خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست بلکه وسیله ای است برای حفظ حیات نوع بشر این سخن در برابر آنها که نسبت به جنس زن

همچون یک بازیچه یا وسیله هوسبازی می نگرند هشداری محسوب می شود .

جایگاه زن در اسلام , و حقوق و مسئولیت های او چیست ؟

پرسش

جایگاه زن در اسلام , و حقوق و مسئولیت های او چیست ؟

پاسخ

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا به وضعیت و شان زن در جوامع گوناگون پیش از اسلام توجه نمائیم . از مجموع مطالعات و بررسی ها در جوامع غیر متمدن قبل ازاسلام و جوامع متمدن مثل چین , هند , مصر قدیم و ایران و جوامع عرب پیش از اسلام می توان چنین نتیجه گرفت :اولا : این جوامع زن را انسانی هم سطح حیوان و ضعیف می دانستند که اگر آزاد ومستقل باشد برای جامعه فساد و تباهی به بار می آورد ; ثانیا : زن را به مثابه سکنی یا غذا که از شرایط لازم برای زندگی است به حساب می آوردند نه عضو و عنصری سازنده اجتماع ; ثالثا : برای زن هیچ حقی و مالکیتی را به رسمیت نمی شناختند مگربه تبع مرد و تا آنجا که برای مرد مفید است ; رابعا : اساس رفتار با آنها برسلطه و استخدام استوار بود . اما اسلام زن را مانند مرد انسان می داند و همه انسان ها را برابر می داند مگر آنکه تقوایش بیشتر است [... ان اکرمکم عنداللّه اتقیکم (حجرات - ۱۳)] . و نیزمی فرماید : [الا من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیاه طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل - ۹۷)] . اما جایگاه اجتماعی زن از نگاه اسلام : اسلام به لحاظ اجتماعی میان زن و مرد قائل به تساوی است . همانگونه که مرد

دارای اراده , حق و تکلیف است , زن نیز دارای اراده , حق و تکلیف است . اسلام جامعه را مولود زن و مرد با هم می داند و برای زن حقوق مستقل مانند مرد قائل است . [لها ماکسبت و علیها ما اکتسبت] . البته زن در نگاه اسلام دارای دو خصوصیت است که هر یک از این خصوصیات احکام مطابق خود و خاص خود را می طلبد . خصوصیت اول آنست که زن مانند (حرث) است یعنی زن است که نطفه را پرورش می دهد و نسل انسانی را با تولید مثل بقا می بخشد و این خصوصیت سبب می شود که زن احکام مخصوص داشته باشد . خصوصیت دوم آن است که وجود زن لطیفتر و روحیه و عواطف او رقیقتر از مرداست و این خصوصیت نیز سبب احکام خاصی برای زن می گردد . بنابراین جایگاه اجتماعی زن از نگاه اسلام روشن می شود چنانکه در قرآن می فرماید : [و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن ...(نساء - ۳۲) .] مراد از این آیات این است که ملاک اختصاص زن و مرد به فضایل اعمالی است که هر یک برای جامعه انجام می دهند . بنابراین فضایلی مانند ایمان و علم و عقل و تقوی اختصاص به مرد یا زن ندارد بلکه ملاک عمل است .

حتی اگر بپذیریم که اسلام در حق زن ارفاق کرده و به دلیل خصوصیات تکوینی او ,برخی مسئوولیت ها را مخصوص مرد دانسته است , اما باز باید گفت که این ارفاق به خمودی و کسالت و انزوای زن در جامعه انجامیده است و برای تکامل و رشد زن وجامعه مضر است .

پرسش

حتی اگر بپذیریم که اسلام در حق زن ارفاق کرده و به دلیل خصوصیات تکوینی او ,برخی مسئوولیت ها را مخصوص مرد

دانسته است , اما باز باید گفت که این ارفاق به خمودی و کسالت و انزوای زن در جامعه انجامیده است و برای تکامل و رشد زن وجامعه مضر است .

پاسخ

آنچه باعث این اشکال شده است قوانین و دستورات اسلام در مورد زن نیست بلکه اجرای نادرست این قوانین است . روشن است که صرف وضع بهترین قوانین نمی تواند جامعه رااصلاح کند و برای انسان مفید باشد بلکه عمل به قوانین صحیح و درست است که سعادت بشر را پدید می آورد . متاسفانه در تاریخ اسلام به جز زمان بسیار کوتاه حیات رسول اللّه (ص) و خلافت علی علیه السلام همواره حکومت در دست افراد ناصالح و نالایق بوده است . خلفای اموی و عباسی همواره یا قوانین اسلام را تحریف کرده اند یا زمینه عمل به آن را از بین برده اند یا به آن عمل نکرده اند . و این امر سبب شده تا وضعیت زن در کشورهای اسلامی به گونه ای باشد که تولید اشکال کند . اما اگر قوانین بطورکامل و دقیق اجرا شوند خواهیم دید که زنان نه منزوی و خمود خواهند شد نه عقب افتاده و تحقیر شده .

آیا زن در اسلام غیر از خادمه و مستخدمه ای که ارضای جنسی مرد را نیز به عهده دارد , چیز بیشتری است ؟

پرسش

آیا زن در اسلام غیر از خادمه و مستخدمه ای که ارضای جنسی مرد را نیز به عهده دارد , چیز بیشتری است ؟

پاسخ

مقام و جایگاه زن در اسلام هم رتبه و برابر با مرد است و به لحاظ حقوق ومسئوولیتها نیز مطابق با ویژگی های خاص زن دارای حقوق و مسئوولیت است . همه مناصب اجتماعی غیر از قضاوت , جنگ , و رهبری که اموری است که نیاز به روحیه تعقلی بالاـ دارد , برای زنان ممکن است و همه راه های کمالات معنوی به روی آنهاگشوده است . در روایتی آمده است که همه آنچه مردان از طریق جهاد و جنگ و کار ۰۰۰ به دست می آورند , زن با خانه داری و شوهرداری خوب به دست می آورد .

عدالت و مساوات در مورد زن و مرد حکم می کند که آنها با یکدیگر برابر و مساوی باشند پس چرا قوانین همچون حق طلاق , یا رجوع در عده یا قضاوت به دست مردان سپرده شده ؟

پرسش

عدالت و مساوات در مورد زن و مرد حکم می کند که آنها با یکدیگر برابر و مساوی باشند پس چرا قوانین همچون حق طلاق , یا رجوع در عده یا قضاوت به دست مردان سپرده شده ؟

پاسخ

این مطلب قابـل انکـار نیست که بین این دو جنس هم از نظر جسـمی و هم از نظر روحی تفـاوت زیـادی است و به همین دلیل احساسـات متفـاوتی دارد و چون زن پایگاه وجود وپیـدایش انسان است و ریشه نونهالان در دامن او انجام می پـذیرد همانطور که جسـمامتناسب با حمل و پرورش و تربیت نسـلهای بعـد آفریده شده از نظر روحی هم سـهم بیشتری از عواطف و احساسات دارد بنابراین اگر بخواهیم عـدالت را اجرا کنیم بایـد پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به انـدیشه و مقاومت و تحمل شدائـد دارد بر عهـده مردان گـذارده شود به همین دلیل هـدایت خانواده بر عهـده مرد و معاونت آن بر عهده زن گذارده شده است . بودن قوانین فوق به دست مردان نیز نتیجه مستقیم همین واقعیت است .

حق یکطرفه نیست و همیشه باید به صورت متقابل باشد مساله عدالت میان زن و مردحکم می کند که باید مساوی باشند پس چرا قرآن می گوید : مردان بر زنان برتری دارند ؟

پرسش

حق یکطرفه نیست و همیشه بایـد به صورت متقابل باشد مساله عدالت میان زن و مردحکم می کند که باید مساوی باشـند پس چرا قرآن می گوید : مردان بر زنان برتری دارند ؟

پاسخ

مسـاله عـدالت میـان زن و مرد به این معنی نیست که آنهـا در همه چیز برابرنـد زیراختلاف دامنه داری بین نیروهای جسـمی و روحی زن و مرد وجود دارد و به همین دلیـل احساسـات متفـاوتی دارد قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسـلهای نیرومنـد رابر عهـده او گـذارده در حالی که طبق این قانون وظایف خشن و سـنگین تر اجتماعی برعهـده جنس مرد واگـذارده شـده بنـابراین عـدالت این است که پـاره ای از وظـایف اجتماعی که نیاز بیشتری به انـدیشه و مقاومت و تحمل شدائـد دارد بر عهده مردان گذارده شودو وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری می طلبد بر عهده زنان .

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟

پرسش

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟

پاسخ

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ به سه شکل می تواند باشد:

۱ زن «شیء گرانبها» و بدون نقش

یکی اینکه اساساً زن نقش مسـتقیم در ساختن تاریخ نداشـته باشد، یعنی نقش زن منفی محض باشد. در بسـیاری از اجتماعات برای زن جز زاییـدن و بچه درست کردن و اداره داخـل خـانه نقشـی قائل نبوده انـد؛ یعنی زن در اجتماع بزرگ نقش مسـتقیم

نداشـته، نقش غیر مسـتقیم داشـته است، به این ترتیب که او در خـانواده مؤثر بوده و فردِ سـاخته خـانواده در اجتمـاع مؤثر بوده است. یعنی زن مسـتقیما بدون اینکه از راه مرد تأثیری داشـته باشد، به هیچ شـکل تأثیری در بسیاری از اجتماعات نداشته است. ولی در این اجتماعات زن علی رغم اینکه نقشـی در ساختن تاریـخ و اجتماع نداشـته است، بدون شک و برخلاف تبلیغاتی که در این زمینه می کننـد، به عنوان یـک شـی گرانبهـا زنـدگی می کرده است؛ یعنی به عنوان یک شـخص، کمتر مؤثر بوده ولی یک شی بسیار گرانبها بوده و به دلیل همان گرانبهایی اش بر مرد اثر می گذاشته است؛ ارزان نبوده که در خیابانها پخش باشد و هزاران اماکن عمومی برای بهره گیری از او وجود داشته باشد، بلکه فقط در دایره زندگی خانوادگی مورد بهره برداری قرار می گرفته است. لـذا قهرا برای مرد خـانواده یـک موجود بسـیار گرانبهـا بوده، چون تنها موجودی بوده که احساسات جنسـی و عاطفی او را اشـباع می کرده است و طبعا و بـدون شک مرد عملا در خـدمت زن بوده است. ولی زن شـی بوده، شـی گرانبها، مثل

الماس که یک گوهر گرانبهاست؛ شخص نیست، شئ است ولی شئ گرانبها.

۲ زن، «شخص بی بها» و دارای نقش

شکل دیگر تأثیر زن در تاریخ که این شکل در جوامع قدیم زیاد نبوده این است که زن عامل مؤثر در تاریخ باشد، نقش مستقیم در تاریخ داشته باشد و به عنوان شخص مؤثر باشد نه به عنوان شی، اما شخص بی بها، شخص بی ارزش، شخصی که حریم میان او و مرد برداشته شده است. دقایق روانشناسی ثابت کرده است که ملاحظات بسیار دقیقی یعنی طرحی در خلقت بوده برای عزیز نگه داشتن زن. هر وقت این حریم بکلی شکسته و این حصار خرد شده است، شخصیت زن از نظر احترام و عزت پایین آمده است. البته از جنبه های دیگری ممکن است شخصیتش بالا رفته باشد مثلا باسواد شده باشد، عالمه شده باشد، ولی دیگر آن موجود گرانبها برای مرد نیست. از طرف دیگر، زن نمی تواند زن نباشد. جزء طبیعت زن این است که برای مرد گرانبها باشد، و اگر این را از زن بگیرید تمام روحیه او متلاشی می شود. آنچه برای مرد در رابطه جنسی ملحوظ است، در اختیار داشتن زن به عنوان یک موجود گرانبهاست نه در اختیار یک زن بودن به عنوان یک موجود گرانبها برای او. ولی آنچه در طبیعت زن وجود دارد این نیست که یک مرد را به عنوان یک شی گرانبها داشته باشد، بلکه این است که خودش به عنوان یک شی گرانبها مرد را در تسخیر داشته باشد. آنجا که زن از حالت اختصاص خارج شد (لازم نیست که اختصاص به صورت ازدواج

رواج داشته باشد) یعنی وقتی که زن ارزان شد، در اماکن عمومی بسیار پیدا شد، هزاران وسیله برای استفاده مرد از زن پیدا شد، خیابانها و کوچه ها جلوه گاه زن شد که خودش را به مرد ارائه بدهد و مرد بتواند از نظر چشم چرانی و تماشا کردن، از نظر استماع موسیقی صدای زن، از نظر لمس کردن، حداکثر بهره برداری را از زن بکند، آنجاست که زن از ارزش خودش، از آن ارزشی که برای مرد باید داشته باشد می افتد؛ یعنی دیگر شئ گرانبها نیست ولی ممکن است مثلا باسواد باشد، درسی خوانده باشد، بتواند معلم باشد و کلاسهایی را اداره کند یا طبیب باشد، همه اینها را می تواند داشته باشد ولی در این شرایط (ارزان بودن زن) آن ارزشی که برای یک زن در طبیعت او وجود دارد دیگر برایش وجود ندارد. و درواقع در این وقت است که زن به شکل دیگر ملعبه جامعه مردان می شود بدون آنکه در نظر فردی از افراد مردان، آن عزت و احترامی را که باید داشته باشد دارا باشد. جامعه اروپایی به این سو می رود، یعنی از یک طرف به زن از نظر رشد برخی استعدادهای انسانی از قبیل علم و اراده شخصیت می دهد ولی از طرف دیگر ارزش او را از بین می برد.

۳ زن، «شخص گرانبها» و دارای نقش

شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک «شخص گرانبها» دربیاید، هم شخص باشد و هم گرانبها؛ یعنی از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد، کمالات روحی و انسانی نظیر آگاهی داشته

باشـد و از طرف دیگر، در اجتماع مبتـذل نباشد. یعنی آن محدودیت نباشد و آن اختلاط هم نباشد؛ نه محدودیت و نه اختلاط بلکه حریم. حریم مسأله ای است بین محـدودیت زن و اختلاط زن و مرد. وقتی که ما به متن اسـلام مراجعه می کنیم می بینیم نتیجه آنچه که اسـلام در مورد زن می خواهد، شخصیت است و گرانبها بودن. در پرتو همین شخصیت و گرانبهایی، عفاف در جامعه مسـتقر می شود، روانها سالم باقی می مانند، کانونهای خانوادگی در جامعه سالم می مانند و «رشید» از کار در می آید. گرانبها بودن زن به این است که بین او و مرد در حـدودی که اسـلام مشـخص کرده، حریم باشد؛ یعنی اسـلام اجازه نمی دهد که جز کانون خانوادگی، یعنی صـحنه اجتماع، صحنه بهره برداری و التذاذ جنسی مرد از زن باشد چه به صورت نگاه کردن به بـدن و اندامش، چه به صورت لمس کردن بدنش، چه به صورت استشـمام عطر زنانه اش و یا شـنیدن صدای پایش که اگر به اصـطلاح به صورت مهیج باشد، اسـلام اجازه نمی دهد. ولی اگر بگوییم علم، اختیار و اراده، ایمان و عبادت و هنر و خلاقیت چطور؟ می گوید بسیار خوب، مثل مرد. چیزهایی را شارع حرام کرده که به زن مربوط است. آنچه را که حرام نکرده، بر هیچ کدام حرام نکرده است. اسلام برای زن شخصیت می خواهد نه ابتذال.

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پرسش

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پاسخ

یک فکر بسـیار غلط را مسـیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود. در مسأله زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیسـتن کشیشـها و کاردینالهـا کم کم این فکر پیـدا شـد که اساسا زن عنصـر گناه و فریب است، یعنی شـیطان کوچک است؛ مرد به خودی خود گناه نمی کند و این زن است، شـیطان کوچک است که همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه وامی دارد. گفتند اساسا قصه آدم و شـیطان و حوا این طور شـروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ کند، لذا آدم آمد حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد، و در تمام تاریخ همیشه به این شـکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می کند. اصـلا داسـتان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل درآمد. ولی قرآن درست خلاف این را می گویـد و تصـریح می کند، و این عجیب است. قرآن وقتی داسـتان آدم و شـیطان را ذکر می کند، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی شود. اول که می فرمایـد ما گفتیم؛ می گوید: ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت شوید (نه فقط به آدم)، «لاـ تَقْرَبا هـذِهِ الشَـجَرَهَ»، [به این درخت نزدیک نشویـد (حالا آن درخت هر چه هست).] اعراف/۱۹ بعـد می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ» [شیطان این دو را وسوسه کرد.] اعراف/۲۰ نمی گوید که یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه

کرد. «فَدَلیّهُما بِغُرور». اعراف/۲۲ باز «هما» ضـمیر تثنیه است. «وَقاسَمَهُما اِنّی لَکَما لَمِنَ النّاصِحینَ» اعراف/۲۱ آنجا که خواست فریب بدهـد، جلوی هر دوی آنهـا قسم دروغ خورد. آدم همـان مقـدار لغزش کرد که حوا، و حوا همان مقـدار لغزش کرد که آدم. اسـلام این فکر را، این دروغی را که به تاریخ مذهبها بسته بودند زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان چنین نیست که شـیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را و بنابراین زن یعنی عنصـر گناه. و شاید برای همین است که قرآن گویی عنایت دارد که در کنار قدیسین از قدیسات بزرگ یاد کند که تمامشان در مواردی بر آن قدیسین علو و برتری داشته اند.

باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتراست ؟

پرسش

باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتراست ؟

پاسخ

دراسـلام به هیچ روی ارزش زن کمتر از مرد نیست ، بلکه اسـلام ارزش والایی برای زن قایل است . ابتدا نگاهی مقایسه ای به این مساله افکنده و سپس به بیان رمز تفاوت های شکلی حقوقی زن و مرد دراسلام می پردازیم . ادیان الهی و مکاتب غیرالهی قبل از تمدن مادی قرن بیستم : ۱- در یونان باستان برخی بر این اعتقاد بود ند که زنان پلید تر و خوارتر از حیوانات اند و حتی زن را از سـلاله شـیطان می دانستند .سقراط، فیلسوف بزرگ یونانی ، وجود زن را بزرگترین منشا انحطاط بشریت می دانست . فیثـاغورث ، دیگر دانشـمند یونـانی ،معتقـد بـود اصـلی خوب وجود دارد که نظم ، نور و مرد را آفریـده است و اصـلی بـد که آشـوب ، تیرگی و زن را آفریـده است . هم چنین ارسـطو براین بـاور بود که زن چیزی نیست مگر در ناکـام خطـای طـبیعت و حاصـل نقصـی در آفرینش ، (نبـوات گری ، زنـان از دیـد مردان ، ترجمـه محمـد جعفر پوینـده ، ص ۷، ۴۵ و ۴۷، به نقـل از محمـدرضا زیبـایی نژادو محمـدتقی سبحانی ، درآمـدی بر نظام شخصـیت زن در اسـلام ، ج ۱،ص ۵۳) . به عقیـده ارسـطو، طبیعت آنجا که از آفریـدن مرد ناتوان است زن را می آفرینـد .زنان و بنـدگان بنا بر طبیعت محکوم به اسارت هسـتندو به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند، (ویل دورانت ، لذات فلسفه ، ص ۱۴۸،

به نقل از همان) . ۲- کتاب مقـدس یهودیان ، عهد عتیق ، حوا را عامل گناه اولیه آدم و مسوول خروج وی از بهشت می داند .مردان یهودی در دعای صـبحگاهی ازخداونـد تشکر می کنند که آنان را زن نیافریده است ! ۳- مسیحیت کلیسایی نیز زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می داند .به اعتقاد آنان گناه اولیه آدم سـبب شد که این گناه در گوهر همه انسان ها سرشته شود، بنابراین همه انسانها به جز عیسـی (ع) و مریم (س) با گناه متولـد می شوند .سـبب مذموم بودن ازدواج درمیان مسـیحیان نیز همیـن نکته است . ۴- توماس آکویناس ، پرآوازه ترین دانشـمند و رهبر دینی مسـیحی در قرون وسـطی ، بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست ، بلکه با دومین مقصودطبیعت ، یعنی گنـد ید گی ، بد شـکلی و فرتوتی ، انطباق دارد، (نبوات گری ، زنان از دیـد مردان ، ص ۸، به نقل از همان ، ص ۵۴). مقایسه کوتاهی بین این اندیشه ها و دیـدگاه اسـلام ، که زن راماننـد مرددارای ویژگی های والای انسانی یعنی اختیار، مسوولیت پـذیری وتوان ارتقا و کمال می دانـد برتری آن را بر دیگر ادیـان و مکـاتب روشـن می سـازد .خداونـد متعـال می فرمایـد : ((ان المسـلمین والمسـلمات والمومنین والمومنات ، والقانتین والقانتات ، والصادقین والصادقات والصابرین والصابرات والخاشعین والخاشعات والمتصدقین والمتصـدقات والصـایمین والصایمـات والحـافظین فروجهـم والحافظـات والـذاکرین الله کـثیرا" والـذاکرات اعـدالله لهـم مغفره واجرا"عظیما؛ مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان

مومن و زنـان مومنه ،مردانی که مطیع فرمـان خـدا هسـتند و زنـانی که از فرمـان حق اطـاعت می کننـد، مردان راسـتگو و زنـان راسـتگو، مردان صابر و زنان شـکیبا،مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننده ،مردانی که روزه می دارنـد و زنانی که روزه می دارنـد، مردانی که دامان خود را از آلودگی و بی عفتی حفظ می کنند و زنانی که عفیف و پاکند ومردانی که بسیار به یـاد خـدا هسـتند و زنانی که بسـیار یاد خـدا می کننـد،خداونـد برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است)) ، (احزاب ، آیه ۳۵) . این آیه در پاسخ پیامبر اکرم (ص) به ((اسـما بنت عمیس)) همسر ((جعفر بن ابی طـالب)) در بـازگشت از حبشه نـازل شـد، (تفسـیر نمونه ، ج ۱۷، ص ۳۰۷) . گویـا او در حبشه دیـدگاه نابرابرمسـیحیان به شخصـیت زن را مشاهـده کرده بود و دنبـال پاسـخی برای آن می گشت . آیات دیگری نیز وجود دارد که از کرامت زن مانند مردسـخن می گویـد .قرآن مجیـد چنـان ارزش و کرامتی برای زنان قایل است که نه تنها آنها را کمترل و پست تر از مرد نمی انگارد، بلکه برخی از زنان را اسوه و الگوی همه مومنان (اعم از زن و مرد) معرفی می کنـد : ((ضـرب الله مثلاً للـذ ین امنوا امراه فرعون اذ قالت رب ابن لی عند ک بیتاً فی الجنه)) ، (تحریم ، آیه ۱۱)

. ((... و مریـم ابنت عمران ...)) ، (تحریم ،آیه ۱۲) . تمدن مادی قرن بیستم در رابطه با تمدن به اصطلاح پیشرفته امروز نیز برتری اسـلام از دو زاویه روشن می شود .نخست این که : درانگلسـتان زنـان از سال ۱۹۱۸ و در آمریکـا از سال ۱۹۲۰ به حق رای دست یافتند، (درآمدی بر نظام شخصـیت زن در اسلام ، ج ۱، ص ۹۸) . این در حالی است که اسـلام چهارده قرن پیش از آن حق رای زن را محترم شـمرده و زنـان بـا پیـامبر اکرم (ص) بیعت کردنـد .در سـال ۱۹۶۲ ((کنوانسـیون رضایت برای ازدواج)) ، رضـایت زن را شـرط دانست ، (همـان) ولی اسـلام این حق را چهـارده قرن قبل از آن برای آنان قایل شـده بود، بلکه اساسـاً ایجـاب عقـد ازدواج را به دست زن سـپرد .حق مـالکیت زن بر اموال در سـال ۱۸۸۲ در بریتانیـای کبیر به تصویب رسـید، (ویل دورانت ، لذات فلسـفه ، ص ۱۵۱، به نقـل ازهمان ، ص ۳۴) در حـالی که اسـلام نه تنها مالکیت زن را بر اموال محترم شـمرده و افزون بر آن تمـام هزینه هـای زنـدگی او را بر عهـده پـدرو شوهرش قرار داده است . در حالی که اعطای حق مـالکیت به زنـان به اعتراف خود غربی هـا در انگلسـتان به انگیزه اسـتثمار هرچه بیشتر آنـان در کارخـانه هـا به مقتضـای تولید صنعتی بود، (همان) . زاویه دوم این که : مبارزه زنان در تمدن و پس از رنسانس و

عصـر روشـنگری به دلیل این که مبتنی بر فلسفه اومانیستی و برای احقاق حقوق پامال شده خود در قرون وسطای غرب است ، به افراط کشیده شده و نه تنهاتساوی حقوق بین زن و مرد در تمدن غرب به نفع آنان تمام نشد،بلکه بار بیشتری بر آنان تحمیل و تزلزل قوام خـانواده و نـابودی شخصـیت و کرامت آنـان را نیز در پی داشـته است . در حـالی که احکـام اسـلام دربـاره زنان برخاسـته از اعتقـاد راسـخ به کرامت والای زن وواقع بینی در تفاوت های جسـمی و روحی زن و مرد است . احکام اسـلامی نه تنهـا حقوق طبیعی زن را تـامین کرده است ، بلکه حافـظ ونگهبـان کرامت او در برابر مطـامع و سود جویی دیگران نیز هست و ازدیگر سو متناسب با شـرایط تکوینی زن و مرد نظام خانواده و سیستم حقوقی آن دو را به نیکوترین شکل تنظیم نموده است . برای آگـاهی بیشـتر رجوع کنیـد به : ۱- نظـام حقوق زن دراسـلام (شـهید مطهری)۲- زن در آیینـه جمـال و جلاـل(آیت الله جوادی آملی) ۳- قرآن و مقام زن (سـید علی کمال. بررسـی میراث زوجه درحقوق اسـلام و ایران (حسین مهرپور) ۵- قوانین فقه اسلامی ، ج ۱دکترصـبحی محمصانی ، ترجمه : جمال الدین جمالی محلاتی ۶- روشنفکرو روشنفکرنما(داود الهامی) ۷- زن از دید گاه اسـلام (ربانی خلخال) ۸- درآمدی بر نظام شخصـیت زن در اسلام محمدرضا زیبایی نژاد -محمد تقی سبحانی ۹- دفاع از حقوق زن محمد حکیمی ;

علت نکوهش زنان در نهج البلاغه چیست ؟

پرسش

علت نکوهش زنان در نهج البلاغه چیست ؟

پاسخ

ازدیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در گوهر شریف انسانیت همتا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند .در عین حال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را باابزارهای ویژه ای مجهز ساخته و به تناسب آن رسالت و مسوولیت خاصـی نیز بر دوش هر کدام نهـاده است . تجهیز هر یـک از دو صـنف فوق به گونه ای است که از ترکیبشـان شـرایط و بستر مطبوع و دلپـذیری برای ایجاد خانواده وکانونی فعال و پر مهر و صـفا پدید می آید .هر یک در کنار دیگری می تواندآرامش ، سـکون و شرایط استکمال را بیابـد و همچنین زمینه مناسبی برای رشد و تربیت سالم فرزند به وجود می اید .در این تقسـیم طبیعی آنچه معمولاًدر مرد ظهور و بروز بیشتری دارد قدرت و توانایی بیشتر برای انجام کارهای سخت و طاقت فرسا نیز زیرکی و حسابگری در اموری است که به تیزبینی وکیاست نیازمنـد است و آنچه در زن نمود و پیـدایی بیشتر دارد؛ لطافت ،زیبایی ، مهر، عاطفه ، شور و احساس قلبی است . این نکته اولاًـ به معنـای بی خردی زن یا بی عاطفگی مرد نیست و ثانیاً به معنای آن نیست که هر زنی کم انـدیش تر از هر مردی و هر مردی کـم عـاطفه تر از هر زنی اسـت ، بلکـه ؛یعنی ، بـه طـور متوسـط وجـه غـالب کنش هـای مرد، رفتارهـای حسـابگرانه ، ووجه غـالب کنشـهای زن کردارهـای مهر انگیز و عاطفی است . ثانیاً، این دوگونه حرکت هر یک در جای خود بسیار ضروری است و

این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومایگی زن نیست ، بلکه هر یک جلوه ای خاص از اسمای حسنای الهی است . به قول سعدی : جهان چون چشم و خط و خال و ابروست =که هر چیزش بجای خویش نیکوست = ثالثاً،عقل بر دو قسم است : ۱- عقلی که معیار کمال و قرب الهی است : ((العقل ماعبد به الرحمن واکتسب به الجنان)) این عقل همان ((عقال)) و زانوبند هواهاو امیال نفسانی است . در چنین عقلی مرد بر زن فزونی ندارد .۲- عقل حسابگر، ابزاری و اینتسترومنتال (Instrumental Ration) که کاربرد آن بیشتر در تنظیم معاش و سیاسات است ، در این زمینه هر چند به طور معمول مرد از زن پیشی می گیرد، ولی این معیار کمال نیست و چنان که X...ه...□Ṣ...□...تقسیم کار طبیعی ...تکوینی است و در مقابل آن زن نیز از مهر و عاطفه افزونتری برخوردار است . از توضیح فوق روشن می شود که تعبیر امیرمومنان (ع) تحقیر کننده زن نیست ، بلکه هشدار به کسانی است که در هرمساله ای انتظار حرکتی مردگونه از زنان دارند .سخن آن حضرت در واقع تفطن دادن به این نکته است که زن موجودی سراپا شور و احساس و عاطفه است و در برخورد با او نباید انتظار حسابگریهای مردانه را داشت ، بلکه بایددقیقاً روانشناسی او را به دست آورده و به تناسب آن با وی روبرو شد .تعبیر ((نواقص الایمان)) نیز با تبیینی که با اشاره به

ترک عباداتی چون نماز و روزه درایام عادت در بر دارد بیانگر تذکر مهمی به زنان است . این فراز در واقع مشتمل بر نوعی مقایسه فقهی بین کسی است که در چنین ایامی به حکم الهی ترک عبادت می کند و کسی که از عادت خارج است و به حکم الهی عبادات واجب را انجام می دهد .در اینجا هر دو به حکم الهی عمل می کنندو احکام شرعی مربوط به هر کدام نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و مقتضیات تکوینی خاصی است که دست ما از آنها کوتاه است و علم ما به آنها راه ندارد، لیکن در هر صورت این مساله را به عنوان یک واقعیت وجدانی و انکار ناپذیر باید پذیرفت که تاثیر هر یک از این دو عمل - که هر دوهم اطاعت از فرمان پروردگار است - بر نفس انسان متفاوت است . به عنوان مثال کسی که در ماه مبارک رمضان در سفر است و به حکم الهی روزه می خورد هرگز نورانیت و معنویتی را که در شرایط دیگر یعنی موقعی که درحضر است و به فرمان خدا روزه می گیرد، احساس نمی کند و از نظر قوت ایمانی و ظهور جلوه های زیبا و نورانی آن در وضعیت فروتری قرار می گیرد.بنابراین آنچه حضرت در این فراز فرموده اند بیان یک حالت طبیعی است . دراین رابطه این است که با فرض پذیرش چنین تفاوتی ، شارع مقدس می توانست دستور دیگری صادر کند و مثلاً اگر عبادات زن را دو برابر قرارمی داد، ایمان زن نیز دو برابر می شد .در پاسخ

به این اشـکال توجه به چندنکته ضـروری است : اولاً : این اشکال مبتنی بر این پیش فرض است که زن درایام عادت می تواند همه کمالات نهفته در نماز و روزه را با انجام آن استیفانمایـد و تنها مانع وی حکم شارع است . همین مطلب نیز مبتنی بر پیش فرض دیگری است و آن این است که ((عـادت)) از نظر تکوینی هیچگونه تـاثیری درمقربیت و عـدم مقربیت و در مناطـات احکام شرعی نداشته باشد .در حالی که اناطه احکام الهی بر مصالح و مفاسد نفس الامری چنین فرضی را باطل می کند، یعنی اگر حقیقتـاً و تکوینـاً نماز و روزه در ایام عادت موجب مقربیت بود خداونـد از آن نهی نمی کرد، مگر آنکه نهی شارع صـرفاً دارای جنبه تسـهیلی باشـد .ثانیاً : شارع مقدس در حد امکان راه های دیگری برای نقص خلا مذکور وضع نموده است ، چنان که در رسـاله های عملیه آمـده است که مسـتحب است زن در مواقع نماز وضو بگیرد و در محل عبادت رو به قبله بنشـیند و به یاد خدا باشد، لیکن چون غالب زنان از این کار دوری می کنند،سخن امیر مومنان نسبت به آنها به گونه ای که بیان شد صدق می کنـد .ثالثـاً : اگر زنـان در ایـام عـادت از برخی عبـادات محرومنـد، از سـوی دیگر زودتر به سن بلوغ می رسـند و عبـادات بیشتری انجام میدهند .بنابراین سـخن امیرمومنان (ع) به معنای آن نخواهد بود که در مجموع ایمان زن از مرد کمتراست و در نتیجه کمالات انسانی وی فروتر خواهد بود، بلکه چنان که

اشاره شـد، این مطلب مقایسه ای است مربوط به زمانهای خاصماننـد ایام عادت ،نه نتیجه گیری کلی از تمام دوران زندگی .
رابعاً : حکمت سخن امیرالمومنین و نقش تربیتی آن این است که به جامعه زنان هشدار می دهد که در دوران عادتشان گرفتار چنین وضـعیتی می شونـد، لـذا از آن غافـل نشـده و بکوشـند ازراه های دیگری که در شـرع مقرر گردیـده این خلا را هر چند موقتی است پرنمایند و پیوسته به ساحت مقدس کبریایی تقرب جویند .بنابراین این فراز نیزدر مقام تحقیر زن نمی باشد .تعبیر ((نواقص الحظوظ)) بیـان یـک مسـاله حقوقی است و بـا کـاوش دقیق روشن می شود که اگر سـهم و بهره مالی زن در برخی اشـکال آن کمتر از مرد است ، کاستی آن به شـکل دیگری جبران شـده است. لذا این سـخن نیز چون فرازهای فوق بیانگر ((ناهمانندی)) (Dissimilarity) وتفاوتهای شکلی (Formal) است ، نه ((عـدم تساوی)) (unequality) . توجه به ساختار کلی اقتصادی خانواده نشان می دهد که اسـلام بار مالی خانواده راتماماً بر عهده مرد نهاده و تامین نیازهای اقتصادی زن را اعم از تهیه مسـکن ،خوراک و پوشاک وظیفه مرد دانسته است . نیز حقوق دیگری برای زن مانندمهریه قرار داده است . بنـابراین اگر زن نصف مرد ارث می برد، می توانـد همه آن را برای خود محفوظ بـدارد و هرگونه دوست دارد خرج یا ذخیره نماید ومرد کوچکترین حقی بر دارایی زن ندارد، لیکن مرد باید نیازهای زن را تامین کند و

بخش عظیمی از آنچه را که به عنوان سهم الارث یا اشکال دیگر به چنگ می آورد باید برای زن خرج نماید .افزون بر آن در مواردی نیز ارث زن مساوی با مرد است ، در مثل پـدر و مادر میت در صورتی که میت دارای فرزنـد باشـد هر کـدام ۱۶ ارث می برنـد .نیز برادر و خـواهر مـادری میت ارث مسـاوی دارنـد .از مجمـوع قواعـد حقـوقی فوق می توان نـتیجه گرفت که بهره اقتصادی زن در این زمینه اگر بیشتر از مرد نباشد کمتر نیست و سـخن امیرمومنان (ع) ناظر به بخش خاصـی از احکام حقوقی است .

باتوجه به اینکه حضرت علی (ع) همسری بزرگوار داشتند پس چرا در نهج البلاغه زنان را نکوهش می کنند؟

پرسش

باتوجه به اینکه حضرت علی (ع) همسری بزرگوار داشتند پس چرا در نهج البلاغه زنان را نکوهش می کنند؟

پاسخ

دربـاره نهـج البلاغه و اشـکالاتی که به نظر شـما رسـیده است نکاتی به اطلاع می رسـد .الف) اولاً؛ نهـج البلاغه همه سـخنان حضـرت علی (ع) نیست بلکه بخشـی انتخاب شده از مجموعه آنهاست ، بنابراین کسی که می خواهد قضاوتی کلی نسبت به کلمات آن حضـرت داشته باشد باید همه سخنان آن حضرت را ببیند .این سخنان در کتب تاریخی و روایی به صورت پراکنده وجود دارد ولی مجموعاً نیز در کتابی به نام مسـتندالامام علی (ع) گردآوری شده که تاکنون ۶ جلد از آن منتشر شده است . بنابراین در تدوین نهج البلاغه گزینشی از سوی سید رضی صورت گرفته و طبیعی است که در این گزینش سلیقه ایشان دخیل بـوده است . ب) همه آنچه که در نهـج البلاـغه آمـده از نظر سـند یکسـان نیسـتند، بلکه نهـج البلاـغه مشـتمل بر مجمـوعه ای ازکلماتی است که از آن حضـرت به طرق مختلف نقل شده لذا برخی از آنها ازنظر سـند ضـعیف می باشد .ج) موضوع خطبه آن حضـرت پس از بـازگشت ازجمـل (در صورت صـحت سـند) ناظر بر شـرایط خاصـی است که به خاطرجنگ جمل پیش آمـده بود در این جنـگ عـایشه نقش مهمی در برانگیختن مردم به جنگ با حضـرت داشت هم چنین زنان بصـره در این زمینه نقش موثری داشـتند، سـخنان حضـرت ناظر به این جریانات است . د) حضـرت درخطبه ها و سخنان خویش تنها زنان را مورد نقد

قرار نـداده است بلکه مردان را نیز بارهـا و بارها به سـخت ترین انتقادات نکوهیـده است . ((ای شـبه مردان که مرد نیسـتنید و ماننـد نوجوانـان نابالغیـد)) و نمونه هـای دیگر از این قبیـل درحقیقت در آسـیاب نقـد آن حضـرت مرد و زن یکسان قرار می گیرنـد .ه) موضوع دیگری که در پایـان بایـدبه آن اشاره کنیم آن است که نظام خلقت نظام احسن است ((الـذی احسن کل شی خلقه ؛ خدای که هر چیزی را در بین بهترین وضعیت آفرید)) ، (سجده ،آیه ۷) . ((لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ؛ مـا آدمی را در بهترین انـدازه آفریـدیم)) . بر این مبنـا خلقت موجود نـاقص (بالاصال) و یا شـر همه جانبه درآفرینش معنا نـدارد چگونه می توان تصور کرد که خداوند نیمی از آدمیان را که گل سـر سـبد آفرینش هسـتند، ناقص یا شـر آفریده باشـد .بلی اگر منظور ازنقص ، نقص نسبی باشد هر موجودی نسـبت به موجود دیگر نقص نسبی دارد؛ زن نسبت به مرد از نظر قوای بـدنی و برخی خصوصـیات دیگر نقص دارد چنـانکه مرد نیز نسـبت بـه برخی ویژگی هـا در برابر زن نـاقص به شـمارمی رود، خلاصه آن که زن و مرد موجودی هسـتند که مکمل یکدیگرنـد چراکه آفرینش بر مبنای زوجیت است و خداوند این دو را به گونه ای آفریـده که بتواننـد در کنار یکـدیگر نهاد مقدس خانواده را ایجاد و فرزندان خود راپرورش دهند .آری ، پندار پستی زنان تفکری جاهلانه و دور از فرهنگ قرآن است

، چرا کـه قرآن زن و مرد را یکسـان ارج می نهـد .((ولقـد کرمنـا بنی آدم)) ودهها آیـه دیگر که در این زمینه وجـود دارد .برای آگـاهی بیشـتر ر.ك : زن درآیینه جلاـل و جمـال ، آیت الله جوادی آملی . دربـاره حکمت ۲۳۸ شبیه اینگونه تعـابیر در نصوص دینی نسبت به امور دیگر مانند ((دنیا)) نیز وجوددارد .اینگونه بیان نوعی صـنعت ادبی به نام ((مجاز در اسـناد)) است ، یعنی حکم چیزی را به چیز دیگر اسـناد دادن . مثلاً در علایم راهنمایی و راننـدگی گاه به علامت ((پیچ خطرناک)) برخـورد می کنیم ، در حـالی که پیـچ به خـودی خـود هیچگـونه خطری نـدارد؛ آنچه خطرنـاك است عبـور از آن بـا سـرعت غیرمجـاز است . روایـات فوق نیز در واقع هشـدار به مردهـا نسـبت به خطر زنبـارگی و دنیـاپرستی است . یعنی زنبـارگی ، دنیا پرستی و فرو غلطیدن در گرداب شـهوت ، ظاهری نوشـین و باطنی نیش آلود دارد .پس خطر اصلی از کف نهادن کنترل نفس در رویارویی با زنان و مطامع دنیاوی است. ;

آیا زن می تواند به مراتب عالی کمال برسد؟

پرسش

آیا زن می تواند به مراتب عالی کمال برسد؟

پاسخ

آری زن می توانـد به مراتب عالی کمال دست پیـدا کند و حتی اسوه و نمونه و مثل برای دیگران گردد .اوقاتی را که زن نمی توانـد نمـاز بخوانـد و یا روزه بگیرد همان روزه نگرفتن و نماز نخوانـدن او طاعت حق تعالی است و او با نمازنخوانـدن و روزه نگرفتن خدا را طاعت و عبادت می کند، به علاوه دراوقات نماز می تواند در سجاده و محل نماز خود قرار گرفته و ذکربگوید و در روزهـای مـاه مبـارك رمضان گرچه روزه می خورد و امامی توانـد مقـداری کمتر غـذا بخورد و بـدینگونه با روزه داران همراهی نمایـد .زن با وضع حمل گناهانش بخشیده می شود و با شیردادن به فرزندش ثواب های عظیم به دست می آورد که مردان از چنین ثواب هایی محروم می باشند و. ...;

آیا درست است که خواب زنان تعبیر ندارد و آیا تنها خواب مؤمنان دارای تعبیر است؟

پرسش

آیا درست است که خواب زنان تعبیر ندارد و آیا تنها خواب مؤمنان دارای تعبیر است؟

پاسخ

اوّلا بر این که خواب زن تعبیری نـدارد مدرکی در دست نیست. بنابر این، زن نیز مانند مرد می تواند خوابهایی ببیند که دارای تعبیری درست است. ثانیاً این نیز درست نیست که ملاك خواب را ایمان بـدانیم. حتّی بسیاری بی ایمانان خوابهایی دیـده اند که دارای تعبیر بوده است. البته، گـاه در خوابهایی که مؤمنان و پاکان می بیننـد، آثار عنایات و الطاف الهی نمودار است و این چیزی جدای از تعبیر است.

این نوع طرز تفکر که اساساً زن عنصـر گناه و فریب است، از کجا سرچشــمه گرفته است و به طور کلی نظر اســلام در این زمینه چیست؟

پرسش

این نوع طرز تفکر که اساساً زن عنصر گناه و فریب است، از کجا سرچشمه گرفته است و به طور کلی نظر اسلام در این زمینه چیست؟

پاسخ

مرحوم شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام می فرمایند: " یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است این است که زن عنصر گناه است. از وجود زن شر و وسوسه بر می خیزد. می گویند آدم اول که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد از طریق زن بود، شیطان حوا را فریفت حوا آدم را، قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده... قرآن نه حوا را بعنوان مسئول اصلی معرفی می کند و نه او را از حساب خارج می کند... قرآن آنجا که پای وسوسه شیطان را به میان می کشد ضمیرها را به شکل تثنیه می آورد فوسوس لهما الشیطان آندو را وسوسه کرد..." اما فریبنده بودن وجود زن می تواند مفهوم دیگری را که قابل تصدیق باشد در بر گیرد به این ترتیب که انسانها به جاذبه های برتر، زیباتر و دلرباتر در حیات دنیا کلمه و تعبیر فریبنده وسوسه کننده را اطلاق می کنند اما به این معنی نیست که فریب و وسوسه مستند به موجودات زیبا و پر جاذبه در دنیا می شود بلکه فریب و وسوسه در دل انسانهایی است که نمی توانند در مقابل این زیبائیها ایستادگی کنند و برای تصاحب آن به هر ظلم و بیدادی خود را آلوده می کنند و این فریفته شدن و وسوسه شدن

در حقیقت مستند به نفوس ضعیف و بیمار است اما طور دیگری اظهار می شود و در گفتگوهای رایج می گویند این جواهر وسوسه گر و یا وجود زن فریبنده و افسونگر است.

خوبست در این رابطه به کتب مفید مثل زن در آئینه جمال و جلال- آیت الله جوادی آملی مراجعه کنید.

چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟

پرسش

چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟

پاسخ

۱.اصولاً- بسیاری از محدودیتهایی که بر زنان و دختران اعمال می شود دستور دینی نیست، وبه آداب و سنن و خرافات غلط مربوط است، مثل جلوگیری ازتحصیل زنان ویاحق شغل ودرآمدکه البته دردین برای آن استثنائاتی ذکرشده، ولی اصل این حق ها برای اومورد تأیید دین است.

۲. اگر ما با جامعیّت بیشتری به قضیه بنگریم، می بینیم در محدوده دین چیزی که شما فرمودید وجود ندارد، برای بررسی بیشتر، مطلب را به دو بخش تقسیم می کنم : الف : درون اسلام ب : بیرون از اسلام

الف : اگر بطور مثال برای زن واجب است که سرخودش را بپوشاند، برای مرد هم واجب است معاش اهل بیت خود را تأمین کند، به عبارت دیگر، هر یک از زن و مرد تا آنجا که از جهت تکوین و خلقت مشابه هم هستند، دارای حقوق یکسان هستند، اما در مواردی که دارای تفاوت جسمی و روحی هستند و این مسأله واضح بوده، نیاز به اثبات ندارد "هر یک از زن و مرد به تناسب استعدادها و تواناییهایی که دارند، تکالیف و تعهدات خاصی متوجهشان می شود"(۱) که ما به هنگام طرح سؤالی نظیر سؤال شما، اگر فقط به تکلیفی که به عهده خودمان گذاشته شده نگاه کنیم، طبعاً احساس می کنیم به ما ظلم شده است، اما اگر با جامعیّت بنگریم، متوجه می شویم دیگر انسانها نیز از زن و مرد، به نسبت تکلیفی که دین به عهده او گذاشته حقی هم دارد و بالعکس. مثلًا اگر زن موظف است از مرد تمکین کند، مرد هم موظف است فقط در

چهارچوب دین از او چیزی بخواهد و موظف است سالانه لباس بهاره و پاییزه او را تأمین کند. و اگر مثلاً ـ دختر در خانه پدرش، خدمتکار داشته، شوهرش هم باید برای او خدمتکار بگیرد، پس حقوق متقابل است نه یکطرفه.

ب : باز اگر با جامعیّت بیشتری بنگریم و وضعیت زن را در اسلام و سایر مکاتب مشاهده کنیم، می بینیم چون اسلام کاملترین دین است، بیشترین حقوق را برای زنان به نسبت سایر ادیان و مکاتب قایل شده، مثلاً در رأی گیری برای تعیین خلافت در ۱۴۰۰ سال پیش، زنان حضور داشتند، اما تا چند دهه قبل در همین فرانسه و بسیاری دیگر کشورهای غربی زن حق رأی نداشت.

۳. در تعریف محدودیت، باید هم به جسم توجه کنیم و هم به روح؛ آنچه که غربیان آزادی می نامند فقط آزادی جسم است، در نتیجه ولنگاری یا به تعبیر بهتر، بردگی زن است.(۲) برهنه کردن او و تبدیل به کالایی شهوانی، نتیجه تفکر غربی است. اما آنچه اسلام می گوید برای مصونیت است اگر شما نمی گذارید فرزندتان"سم" بخورد، بظاهر او را محدود کردید، اما در واقع مصونیّت داده اید.

منابع و مآخذ :

۱. فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(، ص۲۲۸

۲. توسعه و مبانی تمدن غرب، شهید سید مرتضی آوینی، ص۲۰

آیا در دین مبین اسلام جایگاه زن همان مقام و جایگاهی است که امروز در این جامعه به آن نگاه می شود (از نظر شخصیتی و حضور در اسلام و در حدود و چارچوب شرع زن در اجتماع) همچنانکه در حدود اسلام زنان حضور فعالی در جامعه داشتند مگر نه اینکه ما از همان پیامبر و از

پرسش

آیا در دین مبین اسلام جایگاه زن همان مقام و جایگاهی است که امروز در این جامعه به آن نگاه می شود (از نظر شخصیتی و حضور در اسلام و در حدود و چارچوب شرع زن در اجتماع) همچنانکه در حدود اسلام زنان حضور فعالی در جامعه داشتند مگر نه اینکه ما از همان پیامبر و

از همان اسلام الگوئی می گیریم؟

پاسخ

موارد زیر را عرض می کنم، ضمن آنکه درعبارت (جایگاهی که امروز در این جامعه به آن نگاه می شود)از سوی شما توضیحی داده نشده و مقداری سؤال را مبهم نموده.

۱ زن، پیش از هر چیز، انسان است و برای بررسی جایگاه زن، نخست باید جایگاه انسان را بدانیم. بنابر آیه کریمه: "اِنّی جاعلٌ فی الارض خلیفه" "و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت"، انسان خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است. ما انسانها موظف به متجلّی ساختن صفات و کمالات حضرت ا... تعالی بر صحنه گیتی هستیم و آنگاه به جایگاه حقیقی خود دست می یابیم که در این راه گام نهیم و هم به قدر وُسع خود بکوشم.

۲ هر کدام از زن و مرد در این راه وظایفی بدوش می کشند و به میزان عمل به این وظایف، جایگاه حقیقی و مطلوب خود را بدست می آورند. بنابراین جایگاه حقیقی هر کدام از ما، توسط خود ما، تحقق خواهد یافت و در وهله اول ربطی به محیط و زمانه ندارد. می بینیم که آسیه زن فرعون، در قصر او چنان کرد که یکی از چهار زن برگزیده ادیان می باشد. در هر صورت نمی توان نقش زمان و مکان را نادیده گرفت.

۳ نقش زن در جمله ای زیبا اینگونه بیان می شود که "از دامن زن مرد به معراج می رود" بعبارت دیگر میزان تأثیرگذاری زن در اجتماع از میزان تربیتی که وی به فرزندان خود می دهد متجلی می شود. ما منکر نقش اقتصادی و اجتماعی او در عرصه فعالیتهای اجتماعی نیستیم و اسلام عزیز حق شغل و مانند آن را

برای زن به رسمیت شناخته است و در تمامی این شئون، حقوق زن مورد تأیید و تأکید اسلام است. امروزه نیز نسبت به گذشته حضور زنان در جامعه بسیار چشمگیرتر می باشد. و دلیل آن اسلامی بودن حکومت ماست که به زنان اجازه می دهد ضمن رعایت حجاب و حدود شرعی به فعالیت فرهنگی اقتصادی و ... در جامعه بپردازند، امروزه بیش از پنجاه درصد دانشجویان ما را در بسیاری از رشته های تحصیلی زنان تشکیل می دهند که این حاکی از ایفای نقش اجتماعی گسترده بانوان در امروز

و فردای ماست. تربیت نسلی ایثارگر که پیروزی انقلاب و هشت سال حماسه دفاع مقدس را رقم زد و حضور بانوان در عرصه تظاهرات و ... بخش دیگری از این تلاش عظیم است. در هر صورت به نظر می رسد این حضور نباید به وظایف تربیتی زنان خللی ایجاد کند چرا که آنان بیش از هر چیز مظهر جمال و رحمت خداوندند و آمار طلاق از سویی و بزهکاری جوانان از سوی دیگر گرچه دارای دلایل فراوانی است اما یک دلیل آن هم یقیناً کاهش توجه جامعه و زنان به نقش بی بدیل زن در استحکام خانواده و تربیت نسل صالح می باشد که مقدمه تشکیل مدینه فاضل است.

منابع و مآخذ :

۱- سوره بقره آیه ۳۰

چرا در خطبه امیر المومنین(ع) ایشان فرمودند که به زن می توان دروغ گفت من کاری ندارم که فمنیست چه می گوید من می خواهم بدانم اسلام چه می گوید چرا بدترین مکان را همیشه به زنان اختصاص می دهند؟

پرسش

چرا در خطبه امیر المومنین(ع) ایشان فرمودند که به زن می توان دروغ گفت من کاری ندارم که فمنیست چه می گوید من می خواهم بدانم اسلام چه می گوید چرا بدترین مکان را همیشه به زنان اختصاص می دهند؟

پاسخ

مطالعه نهج البلاغه همانند قرآن کریم نیازمند این است که انسان شأن نزول خطبه یا نامه یا کلام کوتاه را بداند. به عنوان مثال خطبه ی نهج البلاغه دقیقاً پس از وقوع جنگ جمل ایراد شده است بدیهی است که مذمت زنان در این خطبه اشاره به بر پا کننده جنگ است و مذمت حضرت از زنان به زنانی مشابه بر پا کننده جنگ جمل اشاره دارد نه همه زنان. آیا شما می پذیرید که حضرت همه زنان را مذمت کرده است اگر نفس زن بودن مورد مذمت است زنانی مثل حضرت زهرا (س) حضرت زینب (س) حضرت مریم، آسیه، فاطمه مادر علی (ع) ، سکینه، رباب و هزاران زن برجسته در طول تاریخ بشریت را نیز شامل می شود. آیا عقل می پذیرد که علی (ع) زن بودن را مذمت کرده باشد. قطعاً چنین چیزی باور کردنی نیست. زن بودن مورد مذمت نیست بلکه زنی که جنگ نا به حقی راه اندازد، وسیله قتل مردم بی گناه را فراهم سازد، جامعه را به تباهی و گناه آلوده کند، ... مورد مذمت است چنان که مرد نیز اگر ناصالح باشد مورد مذمت است و حضرت پس از بی وفایی کوفیان مردان را "نامرد" خطاب می کند. "یا اشباه الرجال و لارجال..."

قرآن کریم پیامبر بزرگوار اسلام و امامان والامقام برای زن اهمیتی مافوق مرد قائل شده

انـد قرآن کریم زنـان را الگـوی جـامعه بشـری معرفی کرده است (مریم و آسـیه) نه مردان را در طـول تاریـخ بشـریت در هیچ عصـری از اعصـار زن به انـدازه ای که در دوران پیـامبر اکرم (ص) قرب و منزلت داشـته دارای قرب و منزلت نبوده است. تنها عصـری که می توان آن را از نظر قرب و منزلت زمان به عصـر رسول اکرم (ص) شبیه دانست (نه مثل) دوران مبارزات انقلابی مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی(ره) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانست.

در حـال حاضـر نیز زن ایرانی نسـبت به تمام دنیا از قرب و منزلتی بیشتر برخوردار است. اگر چه هنوز با جامعه اسـلامی که در آن زن و مرد انسـان هســتند و از مقـام انسـانی و الهی یکسـانی برخوردارنـد و فضــیلت و برتری تنهـا بـه تقـوا و صــلاحیت و شایستگبی بستگی دارد فاصله زیادی داریم ولی نسبت به دنیا زنان ما از احترام بیشتری برخوردارند.

جهت اطلاع بیشتر می توانید کتابهای زیرا را مطالعه کنید:

۱ نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲ زن در آیینه جمال و جلال، آیت الله جوادی آملی

۳ زن از دیدگاه مقام معظم رهبری

۴ زن در اندیشه امام خمینی

۵ زن، جمیله کدیور

۶ عشق در نگاه دوم، خانم سونیا لندگراف (آلمانی)

چرا ما زنان را دست کم می گیرند؟ آیا زنان توان انجام امور مهم را نائد؟

پرسش

چرا ما زنان را دست کم می گیرند؟ آیا زنان توان انجام امور مهم را نائد؟

پاسخ

از این که احسـاس می کنی به عنوان یک زن از توانایی و کارآمـدی و نقش آفرینی برخوردار هستی خوشـحالیم و امیـدواریم این روحیه خودبـاوری و خود اتکـایی در میـان همه مردان و زنان جامعه روز بروز رونق پیـدا کنـد که اگر چنین شود مهمترین سکوی پرش به سوی کمـال را بـدست آورده ایم. تـا زمـانی که بـاور نکنیم می توانیم، قـادر به انجـام کـار نخواهیم بود و این احساس مرد و زن نـدارد زمانی که آحاد جامعه اعم از زن و مرد را به عنوان انسان احساس کردند که می توانند، جامعه بسوی تکامل و خوشبختی و سعادت پیش خواهد رفت و هر زمان احساس یأس و ناتوانی در میان جامعه اعم از زن و مرد یا بخشی از جامعه از زنان یا مردان یا جوانان و ... رواج پیـدا کنـد به سوی انحطاط و پستی و عقب ماندگی خواهیم رفت. پیشـرفت جامعه

مرهون تلاش و کوشش همگانی و جمعی است و جدا شدن نیمی از جمعیت (زنان) بزرگترین خسران و زیان به سعادت تعالی جامعه بشری است و اتفاقاً علمای بزرگ و رهبران عالیقدر از جمله امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای و شهید مطهری به نقش برجسته و بی بدیل زنان در جای جای سخنان خودشان اشاره کرده اند حتی امام خمینی تعالی مردان را وابسته به زنان می دانند (از دامن زن مرد به معراج می رود) و حضرت آیت الله خامنه ای ورود زن به صحنه های گوناگون را مساوی با

وارد شدن تمام اعضای خانواده و ممانعت و خروج او را مساوی با دور شدن کل خانواده و جامعه می دانند و استاد شهید مطهری رمز پیروزی انقلاب اسلامی را حضور و مشارکت زنان دانسته و عدم موفقیت حرکتهای انقلابی قبلی را بدلیل عدم حضور زنان می دانند. توصیه می کنم برای اطلاع بیشتر از دیدگاه عالمان واقعی و حقیقی وارسته در مورد نقش بسیار مهم و برجسته زنان کتابهای زیر را مطالعه بفرمایید:

۱ جایگاه زن در اندیشه امام خمینی

۲ زن از دیدگاه مقام معظم رهبری

۳ پیرامون جمهوری اسلامی شهید مطهری

۴ زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

جایگاه دختران در جامعه اسلامی چیست؟

پرسش

جایگاه دختران در جامعه اسلامی چیست؟

پاسخ

با پوزش فراوان از تأخیر در ارسال پاسخ شما!

با ظهور تعلیمات انسان ساز اسلام پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمانی که مردم جاهل عرب دختران خود را زنده به گور کرده و آنها را مایه ننگ می دانستند، رفته رفته زنان و فرزندان دختر جایگاه والای خویش را باز یافتند.

در قرآن کریم خلقت تمام انسانها از یک مرد و زن مطرح شده که از یک نوع بودن مرد و زن و مکمل همدیگر بودنش را می فهماند. اینکه هر دو انسانند و هر کدام برای کمال خود به دیگری نیاز دارد.

مراتب کمال و رشد زن در معنویات و اخلاق و تربیت و علم و عمل و تقوا و فعالیت و حرکت آنها دوش به دوش مردان در صحنه های مختلف و در طول تاریخ به اثبات رسیده است..

تجلیل فوق العاده پیامبر از سرور زنان عالم حضرت فاطمه (س) و معرفی ایشان به عنوان برترین الگو و نمونه زنان جهان، در آن شرایط توانست بهترین راهگشا در توجه به جنس زن و امکان رشد و کمال او تا اعلی علیین باشد.

از بهترین جایگاههایی که برای دختران و قشر زن در جامعه اسلامی می توان بر شمرد؛

در درجه اول: رسیدن آنها به جایگاه بلند مربی انسانهاست، که همه انسانهای جامعه از مرد و زن در دامن زن تربیت می شوند.

نقش بسیار فوق العاده "مادر" در تربیت فرزندانی که در آینده ای نزدیک شخصیتهای بزرگ و سرنوشت ساز جوامع بشری خواهند بود در بالاترین نقش و مرتبه از مراتب وجودی زن قرار می گیرد.

و سپس در درجه دوم:

فعالیتهای دیگری مانند تحصیل و نشر علم و معرفت، تحصیل معارف الهی و تبلیغ آن، فراگیری مهارتها و علوم مورد نیاز زنان و ارائه خدمات شخصی به جامعه زنان و اشتغال به شغلهای مناسب در این زمینه قرار خواهد گرفت.

و به طور کلی در جامعه اسلامی راه برای رشد و کمال و پیشرفت و خدمت زنان باز است و زن بودن مانعی برای رسیدن به این اهداف نیست.

در حال حاضر برخی از مشاغل و رشته های تحصیلی دانشگاهی و مانند آن به زنان اختصاص یافته و در بسیاری از امور جامعه به عنوان شریک و گاهی رقیب قوی تر از مردان مطرح می باشند.

آیا جایز است یک دختر تنها به دلیل دختر بودن رشد معنوی نداشته و به جهت رسومات اجتماع از تحصیلات منع شود و مطیع رسومات باشد؟

پرسش

آیا جایز است یک دختر تنها به دلیل دختر بودن رشد معنوی نداشته و به جهت رسومات اجتماع از تحصیلات منع شود و مطیع رسومات باشد؟

پاسخ

زنان می توانند تا آنجا که استعداد دارند، به کسب دانش و رشد کمالات مذهبی بپردازند و اسلام نه تنها مانع این انگیزه نیست بلکه تشویق کننده نیز هست

البته با رفتار متین و با حفظ ادب می توان خانواده خود را متقاعد ساخت که کسب علم منحصر به مردان نیست بلکه زنان نیز با رعایت اصول شئونات مذهبی و حفظ عفت می توانند به کسب علم و هر فضیلت دیگری بپردازند. مطالعه کتب شهید دستغیب (ره) و آقای قرائتی مفید است همچنین کتب شهید هاشمی نژاد و آقای سبحانی می تواند کمک مؤثری برای حل اشکالات شما باشد. توفیقات روز افزونی را از خداوند متعال برای شما مسئلت می نماییم

خداوند متعال در آیه ۶ سوره مائده می فرماید: «اَوْ جَاَ اَحَدٌ مِن ـالْغائِطِ اَوْ لَمَسْـ تُم ـالنِّسأ فلم تجدوا...» آیا ذکر «غائط» و «نسأ» در کنار هم اهانت به زن نیست

پرسش

خداوند متعال در آیه ۶ سوره مائده می فرماید: «اَوْ جَاَ اَحَدٌ مِن ـالْغائِطِ اَوْ لَمَسْـ تُم ـالنِّسأ فلم تجدوا...» آیا ذکر «غائط» و «نسأ» در کنار هم اهانت به زن نیست

پاسخ

برای دریافت کامل پاسخ سؤالتان لازم است به نکات زیر توجه فرمائید: نکته اول تتابع چند واژه به معنای برقراری موازنه و هم

سطح شمردن آنها نیست از باب نمونه در آیه الکرسی است فَمَن یَکفُر بِالطّاغوت ِ وَ یَؤْمِن ٍ بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمسَک ِ بِالْعُرْوَه ِ الْوُثْقی ِ همچنین خون که عامل حیات انسان و همه جانداران است در چندین آیه همراه با مواد پلیدی چون گوشت خوک و مردار ذکر شده و در زمره نجاسات شمرده شده است

«اِنّما حُرِّم عَلیکم المَیته والدّم و لحم الخنزیر» (نحل / ۱۱۵) نکته دوم واژه غائط به معنای «زمین گود» است و هیچگونه صراحتی در معنایی زشت ندارد. همچنین تعبیر لَمَسْتُم ُالنِّسأَ به معنی «تماس با زن بوده و صراحتی در معنای ویژه جنسی ندارد; بلکه استفاده از اینگونه تعابیر، دقت قرآن کریم را در بکارگیری کلمات با حفظ کامل عفت و ادب اثبات می کند. نکته سوم آیه مورد نظر شما (مائده / ۶) در مقام بیان جایگزینی تیمم به جای «وضو» و «غسل است که یکی «وضو» با حدث اصغر و دیگری (غسل با حدث اکبر واجب می شود و ذکر «مجی ء از غائط» (بازگشتن از محل گود) و «لمس نسأ»، صرفاً به منظور بیان و مصداق برای حدث اکبر و اصغر و توضیح احکام ضروری و شرعی آنها بوده و به هیچ وجه حامل پیامی همچون تحقیر زن یا هم وزن کردن او با اشیأ پلید نیست با توجه به نکات

یـاد شـده معلوم می گردد که در آیه شـریفه مـذکور، کمترین اهانتی به مقام شامـخ زن که قرآن کریم خود پرچمـدار دفاع از شخصیت و حقوق اوست نشده و از این رهگذر اعتراضی بر این گنجینه عظیم الهی وارد نیست

سؤال من در مورد مقام زن در اســلام است گر چه پس از اسلام زن مقام والایی در خانواده و اجتماع بدست آورد، و از منجلاب فســاد جــاهلیت بیرون آمــد و اســلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی دیگر او را در تنگنا قرار داده و مقامش را پست تر نمود. احادیث زیادی داریم که زن

پرسش

سؤال من در مـورد مقـام زن در اسـلام است گر چه پس از اسـلام زن مقـام والاـیی در خـانواده و اجتمـاع بـدست آورد، و از منجلاب فساد جاهلیت بیرون آمـد و اسـلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی دیگر او را در تنگنا قرار داده و مقامش را پست تر نمود. احادیث زیادی داریم که زن را موجودی احمق بی وفا و عامل فساد نامیده اند. چرا حضـرت علی (۷) مخالف حقوق زن بودنـد؟! من که شـیعه هسـتم و قلبی مالامـال از عشق به اهـل بیت (ع) دارم چه کنم وقتی می بینم هم جنسان من در تمام ادیان الهی ارزش چنـدانی ندارنـد؟! من از زن بودن خود احسـاس شـرمندگی می کنم وقـتی حتی قرآن هم مردان را بر زنـان برتری داده است و فرموده مردان بر زنان سرورند و ما گروهی را بر گروهی دیگر سرور و رهبر قرار دادیم

و حضرت علی (۷) خطاب به فرزند خود امام حسن ۷) می فرماینـد: از مشورت با زنها پرهیز کن زیرا نظر آنها به نقص و عیب است و تصمیم آنها به سستی و ... .

رسـول اکرم (۹) می فرماینـد: زن چون پیش آیـد ماننـد شـیطان است و بـاز چون پشت کنـد مثـل شـیطان خواهـد بود. و به هر صوررت راهزن ایمان و فریبنده انسان و منحرف کننده دلهای مردم می باشد. نیز روایت است که پیامبر روزی در

وقت صبح به جانب زنها، رو کرد و مقابل ایشان توقف نموده و فرمود: ای جماعت زنان ندیده ام مانند شما افرادی را که از جهت عقل و دین ضعیف باشند و در عین حال دلهای صاحبان خرد را جلب کرده و مفتون خود نمایند. من بیشتر آهل آتش را از شما دیدم در حدیثی دیگر می فرمایند: شما زنها اکثریت اهل جهنم را تشکیل می دهید. زنی پرسید یا رسول الله برای چه فرمود: شما بدگویی بسیار و طرد و لعن زیادی به دیگران می نمایید. و در مقابل شوهر و افراد فامیل کفران نموده و خوبیهای آنها را نادیده می گیرید. و در عین حال رأی شما کوتاه و دین شما ضعیف است زنها گفتند: کوتاهی فکر و ضعف دین ما از کجاست فرمود: دلیل نقصان فکر شما، این است که پروردگار متعال شهادت دو نفر از شما را به جای شهادت یک مرد قرار داده است اما نقصان دین شما به این دلیل است که هر ماه روزها و شبهایی می گذرد، بی آنکه مقابل پروردگار سجده کرده و عبادت او را انجام دهید.

این مسایل برای من مبهم است که چرا شهادت دو زن در برابر یک مرد است چرا عادت ماهیانه دلیل ضعف دین تلقی شده آیا خدا عادت ماهیانه را برای تمسخر زن قرار داده ! یا برای این که در این چند روز اذیت و آزار ببیند؟! یا این که به مصلحت زن است و موجب پاکیزگی جسم !

یا نویسنده ای در کتابش پس از ذکر حدیثی از امیرالمؤمنین (به این مضمون : «پرهیز کنید از ضررهای زنهای بد و از زنهای خوب بر حذر باشید.

و هر گاه به کار نیکویی شما را امر کردند، اطاعت نکنید، تا در برآوردن منکرات و اطاعت امور ناشایست از شما توقع نداشته باشند». نوشته بود: "اگر مرد در امور خود تحت تأثیر خواسته های زن قرار گرفته و رعایت رضایت او را کند از پیشرفت و موفقیت محرم خواهد ماند." حضرت علی (۷) در این حدیث بطور کلی نظر زنها و حضورشان را مردود می داند، یا او را فقط برای بقای نسل و ارضای شهوت لازم می داند.

آیا کسی نبود به این آقای مؤلف بگوید: کسی که نه ماه زحمت بارداری و بزرگ شدن شما را کشید، مرد بود یا زن رسول اکرم (۹) می فرمایند: زنها را در غرفه های بالا جای ندهید; و به آنان کتابت یاد نداده و ریسندگی و تفسیر سوره نور را به ایشان بیاموزید.

آری زن باید از حق دانش اظهار نظر، تصمیم و ... محروم باشد و تماماً دنباله رو باشد! رسول اکرم ۹) در حدیثی دیگر می فرمایند: زنها از جهت گفتن ناقص و منطق آنها ضعیف بوده و وجودشان پوشیدنی است پس آنها را در خانه ها محفوظ نگه دارید، و ضعف گفتارشان را با سکوت جبران کنید. حدیثی دیگر: اگر ممکن بود دستور دهم کسی غیر از پروردگار سجده شود، سفارش می کردم زنها در مقابل شوهرانشان سجده کنند. سوگند به خداوند، زن نتواند حقوق مربوط به پروردگار را بجا آورد، تا هنگامی که حقوق شوهرش را انجام نداده است

یعنی زن عیب بشریت است او را پنهان کنید تا موجب خجالت شما نشود. چون احمق است در مقابل سؤالاتش سکوت کنید. آیا حدیثی داریم که بگوید عبادت مرد قبول

نیست مگر آنکه آسایش همسرش را تأمین کرده باشد؟! یا حتی با او مهربان باشد؟!

آه خدایا! آیا این عدالت توست مگر نه این است که قرآن فرموده برتری به تقواست پس چرا مرد را موجود برتر نامیده اند؟ آیا تبعیض نیست اگر زنی شب را به صبح رساند و شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان تا صبح او را لعن خواهند نمود؟! (گر چه حق با او باشد؟) یعنی ای زن تو باید غلام حلقه بگوش مرد باشی و دم برنیاوری ! زیرا در آن صورت ملعون پروردگار و فرشتگان خواهی بود؟ آیا این ضعف اسلام نیست آیا این عدل است ! آیا فقط مردان ایمان پایدار دارند؟ من از وقتی این مسایل را فهمیدم نماز نمی خوانم زیرا در شرایطی که در مقایسه با برادرانم نماز آنها مقبول تر است گر چه ایمان من قوی تر باشد، چرا نماز بخوانم و تا وقتی این مسایل برایم روشن نشود، هرگز سر بر سجده نخواهم گذاشت

پاسخ

خواهر گرامی نخست توجه شما را به آیه ای از سوره حجرات جلب می کنیم (یا ایُّها الناس اِنّا خلَقناکم من ذَکَرٍ و اُنثی و جَعلناکم شعوباً و قَبائل َ لِتَعارفوا ان َّاَکرمَکُم عِندالله اتقیکم یعنی ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا بدین ترتیب یکدیگر را بشناسید (زیرا همه یک رنگ و یک شکل بودید، یکدیگر را از هم تمیز نمی دادید و امکان شناسایی میسر نمی شد) و بدانید گرامی ترین شما نزد خدای متعال باتقواترین شماست حال توجه کنید به اولین آیه از سوره نسأ که می فرماید: «یا ایُّها الناس ُ

اتَّقوا ربَّکَم ُالَّذی خَلَقَکَم مِن نَفْس ٍواحِدَه ٍوَ خَلَق َمِنْها زَوْجَها وَ بَث َّمِنْهُما رِجالاً کَثیراً وِ نِساً وَ اتَّقوا اللهَ الَّذی تَسائَلون َبِه وَ الأرْحام ...» یعنی ای مردم در برابر خداوند تقوا داشته باشید. (از گناه و شرارت بپرهیزید) پروردگاری که شما را از یک سرشت و نفس واحد آفرید، و از همان نفس همسرش را نیز پدید آورد. و از آن دو (آدم و حوا) مردان و زنان زیادی را پراکنده کرد. و در مورد خدایی که به خاطر او از همدیگر درخواست می کنید، درباره اقارب و ارحام خود تقوا پیشه کنید.

ملاحظه می فرمایید که در مسأله آفرینش از نظر قرآن کریم تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد. و هر دو از یک سرشت و گوهر آفریده شده اند.

آیه ۱۹۵ سوره آل عمران می فرماید:

«فَاسْتَجاب َلَهُم ْرَبُّهُم إنّی لااُضیع ُعَمَل َعامِل ٍمِنْکُم مِن ذَکَرٍ أو أُنثی َبَعْضُکُم مِن بَعْض وقتی عده ای از مردم با ایمان و خداپرست از خداوند می خواهند آن ها را از اهل جهنم قرار ندهد و گناهانشان را بیامرزد، پروردگار در پاسخ می فرماید: دعایشان مستجاب شد. و آنها بدانند که من عمل نیک آنها را چه مرد باشند و چه زن ضایع نخواهم کرد.

به تعبیر آخر آیه «بعضکم من بعض توجه کنید یعنی در نظر من که آفریدگار شما هستم مرد و زن شما یکسان است و اگر مؤمنی عمل صالح انجام دهد به او پاداش خواهم داد. اما این که مرد یا زن باشد، در پاداش فرقی نمی کند. از نظر حقوقی نیز قرآن کریم مرد و زن را مورد توجه قرار داده و می فرماید: «ولَهُن َّ

مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ یعنی هر حقی که مرد بر گردن زن دارد، به همان اندازه زن نیز بر عهده مرد حقوقی دارد. نیز می فرماید: للرِّجالِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ یعنی برای مردان از تلاشهای اقتصادی آنها بهره ای است و برای زنان نیز همان بهره از تلاشهای اقتصادی آنهاست نه این که مردان بتوانند ناحق سهم آنها را نیز به خود اختصاص دهند.

در مورد حسن معاشرت با زنان نیز می فرماید: و عاشِرُوهُنَّ بالمَعْروف یعنی با روش نیک با زنان زندگی نمایید. اکنون به روایاتی که در این زمینه هست توجه فرمایید:

۱. امام صادق (۷) می فرمایند: درباره دو دسته از افراد که ممکن است ضعیف واقع شوند از خدا بترسید. کسی که این روایت را از حضرت شنیده است می گوید مقصود حضرت زنان و یتیمان بودند. ۲. امام صادق (۷) می فرمایند: خدا رحمت کند بنده ای را که ما بین خود و همسرش (زنش را اصلاح کند و با او خوش رفتاری نماید; چرا که خداوند برای تدبیر امور منزل و سبک کردن بار زن مسئولیت خانواده و زن را بر دوش مرد نهاده است

۳. پیامبر اکرم (۹)می فرمایند: گناه بزرگی است که مرد، خانواده خود را رها کند، و بطور کامل و دقیق نیازمندیهای مختلف آنان را برآورده نسازد.

۴. پیامبر اکرم (۹)می فرمایند: چندان جبرئیل از سوی خدای متعال درباره زنان سفارش کرد که خیال کردم جز در صورت ارتکاب زنا، طلاقش جایز نباشد.

۵. باز می فرمایند: بهترین مردان شما کسی است که برای زنان و دخترانش بهتر باشد. ۶. نیز می فرمایند: هر کس از مردان به خانواده خود رسیدگی

نکنـد، ملعون است ملعون ۷. نیز می فرماینـد: بهترین شـما کسـی است که برای خانواده اش بهتر باشـد و من برای خانواده ام از همه شما بهترم ۸. نیز می فرمایند: آن که با خانواده و همسـرش خوب رفتار کند، خداوند بر عمرش بیفزاید. ۹. نیز می فرمایند: خـدمت به خانواده نمی کنـد مگر آنکه صـدیق و راست کردار باشـد. و یا از شـهیدان و در زمره آنان باشد، یا مردی باشد که خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای او خواسـته باشد. یعنی چون انسانی نیک سـیرت و محبوب خداوند است می فهمد که باید به خانواده و همسرش نیکی و احسان نماید. ۱۰. در روایت دیگری فرموده است مردی که همسرش را بیازارد، نماز و هیچ کار خیری از او پذیرفته نیست و اولین کسی است که وارد آتش دوزخ خواهد شد.

۱۱. نیز فرمودند: کسی که زن می گیرد، باید احترامش کند.

۱۲. فرمودنـد: تعجب می کنم از آن کسـی که همسـرش را بیجا می زند: با این که خود، به این کتک سـزاوارتر است ملاحظه می کنید که بر خلاف تصور شـما تعداد روایاتی که سـفارش زن را به مرد نموده است زیاد است البته ما به تعداد کمی از آنها اشاره نمودیم

خواهر عزیز! آیینی که در مورد زن چنین سـفارشاتی داشته و او را از نظر سرشت و خلقت همانند می شمارد، و حسن معاشرت و احترام به او را از وظایف قطعی مرد می داند، شایسته نیست که چنین مورد بی مهری و قهر و تهاجم واقع گردد.

این که گفته اید: «مردان بر زنان سروری دارند» و چنین برداشتی از کلمه «قوّام در الرِّجال ٌقَوَّامُون َعَلَی النِّساِ نموده اید صحیح نیست بلکه مقصود

این است که مردان در امور مالی اقتصادی و خانوادگی سمت مسؤلیت و سرپرستی را دارند; چه این که زنان به علت شرایط خاص جسمانی و سرپرستی امور منزل و مسئولیت امر توالد و نگهداری و سرپرستی اولاد، در کارها و مشاغل دشوار یا اموری که با جریانها و حوادث اجتماعی ارتباط دارد، کارآیی لازم را ندارند. و این یکی از خدمات بزرگ اسلام در مورد زنان است که با برداشتن تکالیف دشوار، شرایط را برای انجام مسئولیت حساس و دقیق همسری به ویژه مسئولیت مادری مهیا ساخته است علاوه بر این هرگز آیه نمی فرماید که تمام مردان بر تمام زنان برتری دارند بلکه منظور از رجال در آیه شوهران است و در مقابل زنانشان (همسرانشان ، یعنی در خانواده شوهر سرپرستی زن را دارد. نه این که تمام مردان نسبت به تمام زنان برتر هستند چون می بینیم که در خانواده مادر با آن که زن است نسبت به پسرش که مرد است حالت سرپرستی دارد و اطاعت امر و نهی او واجب است

اگر علاوه بر امور تربیت اولاد و مسایل دوران حمل و زایمان رضاع (شیردادن ، سرپرستی و رسیدگی به امور منزل بارهای دیگری نیز بر دوش زن قرار می گرفت مثل مشکلاتی که مربوط به تنظیم و اداره امور مختلف زندگی است قطعاً از عدالت و انصاف دور بود. و زنان نمی توانستند به هر دو وظیفه خود چنان که باید عمل نمایند. بر همین اساس اسلام با تقسیم وظایف کوشیده است تا آن چه با سرشت و طبیعت زن هماهنگ بوده و روحاً و جسماً با آن انطباق دارد، بر عهده او

قرار دهـد. و آن چه با سـرشت و ساختمان جسـمی و فکری مرد منطبق است در حوزه مسـئولیت او قرار دهد. پس می بینید در اسلام خبری از سرور بودن مرد نیست و آن چه هست تقسیم وظایف است امروز، نیز در کشورهای پیشرفته خصوصاً ژاپن زنها از سـنگینی بـار مسـئولیت خـارج از خـانه اظهـار نگرانی فراوانی می کننـد و لـذا نهضـتی به نـام «نهضت بـازگشت به خـانه در کشورهـای صـنعتی در حال توسـعه است اما روایت علی (۷) به امـام حسن مجتبی (۷) و نیز روایـت رسـول اکرم (۹): اولاً: در مورد همه زنهـا نیست ثانیاً: نهی از مشورت با زنان در زمینه اموری است که زنها از آن اطلاع ندارنـد. نقص عقل هم در زن به معنای حماقت یا دیوانگی او نیست بلکه منظور کم بودن اطلاعات و تجربیات آنها در امور کلی و اجتماعی و مسایل مربوط به کشور و غلبه احساسات است آن هم به دلیل وضعیت خاص جسمی و روحی زن عیب محسوب نمی شود.

اصولاً این دو روایت در یک نقطه مشترکند. و آن این که می خواهند زنانی را که صـلاحیت ورود در امور سیاسی و کشوری و جریانهای مختلف ندارند، متوجه مسئولیت خود ساخته و از مداخله های نابجای آنها جلوگیری کنند. به علاوه دقت شود که عقـل در روایـات حـداقل دو گونه است اول عقـل معـاش که زنها در آن ضـعف دارنـد یعنی در امور اقتصادی و سیاسـی و ... معمولاًـ ضـعیف هسـتند. دوم عقـل معاد، که منظور از آن راه کسب آخرت و عبادت است در این زمینه مهم که اصل عقل هم همین است شاید زنها از

مردها قویتر باشند. چون برای درک معارف احساسات قوی و لطیف بسیار کارساز است

به هر حال مسلماً این روایات نمی گویند: مردان در امور مربوط به خانه و مدرسه و سرپرستی و انتخاب نام و رنگ و لباس فرزندان با همسران خود مشورت نکنند و در هیچ امری اجازه اظهار نظر به آنها را ندهند. فرض کنید برادر متأهلی داشته باشید. بین خانواده شما و خانم او شکرآب شده باشد; آیا شما صلاح می دانید برادرتان با همسرش در مورد رفت و آمد به خانه شما مشورت نماید؟ مسلماً دوست ندارید; زیرا به خاطر این کدورت برادرتان را از رفت و آمد به منزل شما منع خواهد نمود. آیا شما به چنین مردانی حق می دهید یا از آنها به عنوان مردانی نالایق تعبیر می کنید؟!

خواهر عزیز، زنان معمولاً ـ تحت تأثیر احساسات و عواطف خود نظر می دهند و غالباً فکر و عقلشان مورد تهاجم حب و بغض ها و نظرات آنی و زودگذر آنهاست لذا لازم است هادیان معصوم بشریت مردان و زنان را نسبت به این خطر آگاه سازند. و سر رشته امور حساس را در معرض طوفان احساسات قرار ندهند. خواهر عزیز! همین ترک نماز و قهر کردن با خدا آیا منشأیی جز احساسات تند و قضاوت عجولانه چیز دیگری دارد؟! شما که به خدا، قرآن پیامبران نبی اکرم (۹) و ائمه راستین (:) اعتقاد داشته و آنها را دوست دارید، با دیدن چند روایت که معنای آن را درست متوجه نشدید، نماز را که پایه دین است ترک نمودید! آیا عقل انسان را در این موارد به تحقیق و تعمق دعوت نمی کند؟ اگر شما به

قیامت و معاد معتقدید چگونه مرتکب چنین معصیتی شدید؟ آیا پاسخ شما جز این است که بگویید با دیدن این روایات عصبانی شده قلبم شکست و احساس بر من غلبه نمود، لذا نماز را ترک کردم با این که می دانم از مهمترین واجبات دین بوده و ترک آن عقوبت سختی دارد. در مورد ضعف ایمان به دلیل مسأله عادت ماهیانه حضرت می خواهند هشدار بدهند که کمبود عبادت خود را که هر ماه هفت روز یا بیشتر و کمتر است مورد توجه قرار دهند. در روایت آمده است زنان می توانند این کمبودها را با وضو گرفتن و نشستن در جای نماز و اشتغال به ذکر و دعا و ... جبران نمایند چرا شما فقط یک روایت را می بینید؟! اگر پیشوایان معصوم زنان را ناپاک و ناقص می دانستند، چرا حضرت رسول اکرم (۹) آنقدر از حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (۳) قدردانی می فرمود؟ چرا دست دخترشان را می بوسید؟! چرا علی (۷) از همسرش به عظمت یاد می کرد؟ چرا امام حسین (۷) در واقعه سهمگین کربلا، زینب (۳) را به منزله نایب خود قرار می دهد، و مسئولیت سنگین قافله سالاری خانواده خود را به ایشان می سپارد؟ چرا قرآن کریم از زنان بزرگی چون مریم (۳) و آسیه همسر فرعون به عنوان ضرب المثل فضیلت و عظمت تجلیل می فرمود؟ ضَرَب َالله مَثَلًا لِلَّذین َ آمَنُو اِمْرَأَت ُفِرْعَون َ... وَ مَرْیَم ُابْنت َعمران .. خداوند برای کسانی که ایمان آورند همسر فرعون و حضرت مریم را مثل آورد.تحریم /۱۱ و ۱۰ پس معلوم می شود نقص ایمانی اولاً، کلی و همه جانبه نیست ثانیاً، این سخنان بیشتر جنبه تذکر و هشدار دارد.

ثالثـاً، شامـل حـال همه زنـان نمی شود. و رابعاً بسـیاری از این نواقص قابل جبران است اما این که چرا شـهادت دو زن به منزله شهادت یک مرد است علاوه بر جهاتی که گفته شـد (مانند غلبه احساسات و عدم حضور مسـتمر زنان و ...) به این دلیل اسـت که در حفظ حقوق و مصـلحت عمومی و در معرض خطر قرار نـدادن جان و مال و ناموس مردم جانب احتیاط رعایت شود. از سوی دیگر پذیرفتن شهادت یک مرد هم منوط به داشتن شرایط دقیقی است

سفـارش می کنیم در انتخـاب کتـاب و نویسـنده بیشتر دقت کنیـد و چنین نیست که نوشته هر نویسـنده ای صـحیح و مطابق با دیدگاه اسـلام باشد در این زمینه مطالعه کتاب «نظام حقوق زن در اسـلام نوشـته استاد مطهری (;) و «شرح نهج البلاغه ج ۱۱» اسـتاد محمـد تقی جعفری (;) و کتـاب «زن در آیینه جلاـل و جمـال آیه الله جوادی آملی را به شـما توصـیه می کنیم ان شأالله شبهات شما را، در این زمینه برطرف می کند. اما این که رسول اکرم (۹) در مورد زنان تعبیر به شیطان فرموده اند، مسلم است زنان مفسده جو و ناپاکدامنی که جامعه را در ورطه تباهی قرار می دهند، مراد بوده اند نه زنان عفیف و پاکدامن

پیامبر اکرم (۹)، با زنان پاک و مؤمن نیز همچون مردان بیعت می نمودنـد. و قرآن کریم مکرر از این گونه زنان به بزرگی یاد کرده است در مورد روایتی که فرموده است زنان را در غرفه ها قرار نـداده و به آنها کتابت یاد ندهیـد، اولاً: سـند درستی برای آن یافت نشد. ثانیاً: به فرض که سند آن را بپذیریم به دسته خاصی

از زنـان اشـاره دارد، زیرا در غیر ایـن صـورت روایـتی که می فرمایـد: (طلب العلم فریضه علی کـل مسـلم طلب علم بر هر فرد مسلمانی لازم است صحت پیدا نمی کرد; چرا که مقصود از فرد صرفاً مردان نیستند. و نیز اگر این گونه روایات صحیح باشند، بـا آیه شـریفه: «هَـل ٔیَسْـتَوِی الَّذین ٔیَعْلَمُون َوَ الَّذین َلا ـیَعْلَمُون» کسانی که می داننـد هیـچ گاه با افرادی که نمی داننـد برابر نیسـتند، تعـارض خواهنـد داشت زیرا چگونه می شود قرآن مردم را به فراگیری علم دعوت کنـد و از جـانب دیگر پیامبر عظیم الشأن (۹) که خود آورنده قرآن است به مخالفت با آن برخیزد؟!

بـا توجه به اینکه خانم ها در دوران عادت ماهیانه و بارداری و زایمان و...، سـختیهای زیادی را تحمل می کننـد، آیا مقام زن مؤمن از مرد مؤمن بالاتر است

پرسش

بـا توجه به اینکه خـانم هـا در دوران عادت ماهیانه و بارداری و زایمان و...، سـختیهای زیادی را تحمل می کننـد، آیا مقام زن مؤمن از مرد مؤمن بالاتر است

پاسخ

از آنجا که خداونـد متعال عادل است و انسانها مخلوقات او می باشـند، زن و مرد از جهت رشد اخلاقی و کمالات معنوی هیچ تفـاوتی بـا هم ندارنـد. اگر زنی مـؤمن باشـد و وظـایف شـرعی خـود را انجـام دهـد، چه بسـا از مردان بالاـتر رود. البته تحمّل سختیهـای حمـل و زایمان بـدون اجر نیست تا آنجا که زنی که در اثر زایمان از دنیا برود، ثواب شـهید دارد. اما این بـدان معنا نیست که مردان که این رنجها را نمی برنـد، راه وصول به کمالات یا درجات معنوی را ندارنـد. چنانچه وارد شـده الکادُّ لِعِیاله کالمجاهـد فی سبیل الله به عبارت دیگر زن رنج زایمان را تحمل می کند و مرد، سـختی تأمین هزینه زندگی و مسـئولیت اداره جامعه خویش را و هر کدام در جای خود، مأجور می باشند.

باتوجه به اینکه دخترها بیشتر از پسرها در دنیا سختی می کشند، آیا در آخرت این زحمت ها و سختی جبران می شود؟

پرسش

باتوجه به اینکه دخترها بیشتر از پسرها در دنیا سختی می کشند، آیا در آخرت این زحمت ها و سختی جبران می شود؟

پاسخ

نظام آفرینش نظام احسن است و مجموعه ای است که بر مبنای حکمت الهی تنظیم شـده و هر عضو و جزئی از این نظام عهده دار و وظیفـه ای است و انسـان نیز بـا هر دو نـوع خـود (مرد و زن جزئی از این نظـام محسـوب می شـود و این گـونه نیست که سختـی یـک نـوع بیش از نوع دیگری باشـد. بلکه نوع مسـئولیت و وظیفه متفـاوت است لـذا رنـج هر کـدام به حسب وظیفه و جایگـاه خود اوست و اگر فرضـاً سـختی دختران بیشتر باشـد، تحمـل سـختی برای خـدا اجر بیشتری خواهـد داشت که «افضـل الاعمال احمزها» برترین اعمال سـخت ترین آنها می باشد و خداوند کوچکترین عمل صالح همراه با ایمان را چه از زن باشد و

چه از مرد، بی پاداش نمی گذارد.

چرا زنان که در این دنیا این همه سختی می کشند، پیامبر درباره آنها می فرماید: «بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می دهند»؟

پرسش

چرا زنان که در این دنیا این همه سختی می کشند، پیامبر درباره آنها می فرماید: «بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می دهند»؟

پاسخ

خواهر محترم این حدیث را در کتاب «نثر الدور»(۹۴) یافتیم اما از آنجا که طبق نظر اهل فن ثقه و مورد اطمینان بودن راویان این حدیث مورد تردید است لذا بر فرض صحت این حدیث باید بگوییم که در واقع این حدیث هشداری است برای زنان که اولاًـ زنان به دلیل جمال زیبایی و عواطف بیشتر در معرض وسوسه و زیاده سخن گفتن هستند. پس باید مراقبت بیشتری از خود به عمل آورند. ثانیاً: خداوند حکیم جمال و عاطفه را، که نقش بسیار مثبتی در آرامش و آراستگی محیط خانواده دارد، در وجود زن قرار داد ولی اگر این سرمایه مراقبت نشود، می تواند مورد سوء استفاده قرار گرفته و منجر به گناه و فساد و بالاخره جهنم شود.

پاورقی:

-۹۴ج ۱، ص ۲۰۵.

با توجه به این که کسب مقامات معنوی به اعمال صالح بستگی دارد نه به جنسیت آیا ایامی را که زن عذر شرعی بر ترک عبادات دارد و مثلاً از ثواب روزه تمام رمضان محروم است چگونه می تواند در کسب فیوضات و مقامات معنوی با مرد برابر باشد؟

پرسش

با توجه به این که کسب مقامات معنوی به اعمال صالح بستگی دارد نه به جنسیت آیا ایامی را که زن عذر شرعی بر ترک عبادات دارد و مثلاً از ثواب روزه تمام رمضان محروم است چگونه می تواند در کسب فیوضات و مقامات معنوی با مرد برابر باشد؟

پاسخ

«انَّ اکرمکم عندالله اتقیکم

در پاسخ ذکر چند نکته لازم است

اول بلوغ در زنان زودتر از مردان صورت می گیرد که همین اختلاف زمانی عبادتهای ایام بدون عبادت زنان را جبران می کند (نماز، روزه و طواف . با این محاسبه حتی گاهی دوران عبادت زن بیشتر هم می شود در ضمن این که هنگام یائسگی

زنان و مردان مساویند.

دوم در ایام عادت ماهانه فقط عبادتهای واجب انجام نمی گیرد آن هم با توجه به این که نماز، قضا نـدارد اما روزه های ترک شده باید اعاده شود. لذا در رساله عملیه آمده که مستحب است زن حائض موقع نماز وضو بگیرد و در سـجده مشغول ذکر و دعا گردد.

سوم برخی از اعمال که در شـرایط عادی عبادت هستند، در ایام عذر شرعی (قاعدگی ، ترکشان عبادت است چون برای انجام امر الهی است حال که اتیان آنها در این دوران عبادت به حساب نمی آیـد، زیرا تقرب در پرتو بندگی میسور است بندگی هم در سـایه اطاعت دسـتور مولا محقق می شود، پس وقتی مولا در شـرایط خاصـی نماز نخوانـدن را وظیفه دانست ما نیز مأمور به انجـام وظیفه ایم لـذا ترک نماز با نیت خـدایی و انگیزه اطاعت از شارع مقـدس نه تنها ترک عبادت نیست بلکه عین عبادت و امتثال است

چهارم عبادت بصورت مطلق و ذکر محبوب در

همه حال میسّر است و زن معذور می تواند به جهت محرومیت از عبادت خاص (نماز و روزه با دلی آرام در سجاده نشسته به ذکر حضرت حق جل ّو علی مشغول شده با دعا و قرآن و زیارات یاد خدای تعالی را که خود، بندگی است تجلّی بخشد و ان شأالله به قرب حق تعالی نائل آید.

چرا اسلام جایگاه و ارزش زن و فرزند دختر را برتر و بالاتر از مرد معرفی کرده است

پرسش

چرا اسلام جایگاه و ارزش زن و فرزند دختر را برتر و بالاتر از مرد معرفی کرده است

پاسخ

از نظر اسلام ارزش هر فرد (مرد یا زن به اندازه تقوا و میزان تعهد وی در برابر دین و به مقدار تقیدش به احکام الهی است اما توجه خاص اسلام به ارزش وجودی زن به جهت روح لطیف و حساس او نقش مهم زن در حیات بشری است پرورش و تعالی جامعه در پناه تربیت صحیح افراد آن جامعه ممکن می باشد و آن هم مسئولیت خطیر مادران است و اسلام که دین هدایت و تربیت انسانهاست عامل مهم در اصلاح افراد را تربیت و اصلاح زنان و مادران می داند و برای رسیدن به این مقصود، تأکید دارد که از سنین خردسالی باید به لطافت روحی دختران و تربیت و رشد آنها عنایت و توجه خاص شود.

به نظر من این گفته که «مرد و زن برابرند و هیچکدام بر دیگری برتری ندارند» صحیح نیست و در بسیاری موارد مردان برتری دارند از جمله برتری جسمی برتری اقتصادی از آن جهت که زن از لحاظ اقتصادی وابسته به مرد است از جهت تصمیم گیری در شرایط سخت از نظر حل مس

پرسش

به نظر من این گفته که «مرد و زن برابرند و هیچکدام بر دیگری برتری ندارند» صحیح نیست و در بسیاری موارد مردان برتری دارند از جمله برتری جسمی برتری اقتصادی از آن جهت که زن از لحاظ اقتصادی وابسته به مرد است از جهت تصمیم گیری در شرایط سخت از نظر حل مسایل پیچیده و کسب رتبه های برتر علمی از آن جهت که اختیار زن به دست اوست زن نمی تواند قاضی شود، گواهی او در دادگاه نصف مرد است اختیار طلاق با مرد است و زن اگر چه دوست ندارد با مردی زندگی کند حق طلاق گرفتن را ندارد و ... آیا اینها توهین به زن نیست

پاسخ

مرد و زن از نظر شخصیت انسانی و راهیابی به کمالات انسانی بر یکدیگر برتری ندارند اما از بعضی جهات با هم تفاوتهایی دارند از جمله توانمندیهای جسمی فکری و روحی و مسئولیت پذیری مواردی هم که شما مطرح کرده اید، مربوط به تفاوتهاست نه برتریها.

و اما اولویت مردان در مورد پذیرش شغلها و تصدّی مسئولیتها که نام برده اید، تسهیلی است که شارع مقدّس برای زنان قائل

شده است تا زنان درگیر مسائلی نباشند که اعصاب و روان آنان را می آزارد و مشکلاتی را برای روحیه آنان ایجاد می کند تا پرورش نسل نوخاسته را با آرامش بیشتری به ثمر رساند. البته در مراحل تحقیق و وکالت و قاضی تحقیق زن می تواند متصدی باشد.

و امّا در مورد طلاق و مواردی از این قبیل به دلیل آن که مرد، مسئولیت خانواده خویش را دارد، بطور طبیعی از هم پاشیدن این کانون گرم باید به دست او باشد، چرا که

الرّجال قوّامون علی النسأ بما فضَّل الله بعضـهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم بر اساس آیه شریفه روشن است توان مدیریت و تـدبیر در مرد قویتر است و نیز تأمین هزینه زنـدگی به عهـده مرد است هر چنـد زن متمکن باشـد. (لـذا می بنیـد بر اساس دو دلیل مذکور، مرد عهده دار مسئولیت سـنگین همسر و فرزندان است . البته مدیریت غیر از استبداد است و کانون گرم زندگی جای محبت و عاطفه و ایثار است نه اسـتدلال و کش مکش اما اگر خـدای نکرده قرار شـد این کانون از هم بپاشـد، باید تدبیر حاکم باشد نه عاطفه لذا شـرع مقدّس موانع زیادی را سدّ راه طلاق قرار داده است اما این که زن حق دارد ضمن عقد، وکالت طلاـق را بگیرد، بـا توجه به شـرایطی که در مهرنـامه می نویسـند، برای رفع ظلم از دست ظالم است نه از دست همسـر متعهـد. چنانچه در عقـد مقرر شود که «طلاق به عهده زن باشد»، بدین معناست که برای زن مجالی پیش بینی شده است که خود را از بن بست زندگی با یک فرد غیر متعهد (مثل معتاد یا قاچاقچی برهاند؛ نه این که به هر بهانه ای بتواند اقدام به طلاق نماید.

با استفاده از برخی آیات و روایات مطالبی درباره امور زنان در کتاب منتخب احادیث (تحف العقول آمده است از جمله

اشاره

اگر زنان از فرمان شـما سـرباز زدند خدا به شما اجازه داده که بر آنها سخت بگیرید و حتی آنها را بزنید. نیز آمده تا می توانی زنان را در پرده ن

پرسش

با استفاده از برخی آیات و روایات مطالبی درباره امور زنان در کتاب منتخب احادیث (تحف العقول آمده است از جمله

اگر زنان از فرمان شـما سـرباز زدند خدا به شما اجازه داده که بر آنها سخت بگیرید و حتی آنها را بزنید. نیز آمده تا می توانی زنان را در پرده نگهـدار و مبادا با آنها مشورت کنی که سـست رأی هسـتند. باز در جای دیگر همین کتاب آمـده «همت زنان زیور دنیا و فساد در دنیاست از مجموع مطالب فوق و مباحثی که درباره زن بین احادیث و احکام اسلامی وجود دارد چه نتیجه ای می توان گرفت آیا زنان موجودات بی اراده و ضـعیفی هسـتند که بایـد مانند یک شـی ء در خانه نگهداری شده و در همه امور حتی بیرون رفتن از منزل ... تحت فرمان شوهر یا پدر خود باشند؟

آیا خداوند که جنس زن را پست تر از مرد قرار داده این گونه دست مردان را در ظلم به آنها باز می گذارد؟ و پاسخ اسلام به زنانی که با این زورگوئیها از پیشرفت بازمانده اند چیست البته می دانم رسیدگی به خانه شوهر و فرزندان بزرگترین مسؤولیت یـک زن است ولی به عنوان یـک فرد تحصـیل کرده و شاغـل به این نـتیجه رسـیده ام که قرار گرفتن در اجتمـاع و سـعی برای دوری از گناه مرا بهتر از زمانی که در خانه بودم ساخته است آیا زنی که هیچ گناه نکند و خود

ساخته باشد امکان پیشرفت برای او وجود دارد؟ لطفاً در این زمینه چند کتاب معرفی نمایید.

پاسخ

خواهر گرامی در مقدمه توجه چند نکته ضروری است

۱. رسیدن به پاسخ صحیح و نظر اسلام نیاز به شناخت صحیح نسبت به تمام ابعاد اسلام و دقت و تدبر در دستورات و فرامین الهی دارد که اگر تنها به بخشی از آنها نظر افکنیم مسلماً به واقعیت نخواهیم رسید. ۲. برای دست یابی به حقیقت باید فکر را از هر گونه تعصّب پیش داوری عادات و رسوم رایج در جامعه سنتی و هم روشنفکر مآبیهای رسیده از فرهنگ بیگانه پاک کرد تا فضا برای شناخت صحیح و قضاوت درست فراهم گردد. ۳. باید خداوند را به عنوان یگانه قانونگذار صالح دانست که برای هیچ یک از بندگان خود ضرر و شرّ نمی خواهد. بنابراین اگر قانونی به نظر ما صحیح نیست باید علت را در عدم تبیین درست آن از سوی آشنایان به دین یا عدم فهم صحیح مخاطبین از مسائل و یا عدم احاطه علمی به زوایای فلسفه احکام جستجو کرد. و اما در پاسخ باید بگوییم با مطالعه آیات قرآن در می یابیم که خداوند، زن و مرد را از یک حقیقت مشترک آفریده است چرا که خود می فرماید: «وَ نَفَخْتُ فیه مِن روحی این حقیقت مشترک همان روح انسان است که شخصیت انسانی وابسته به آن می باشد و چون مادی نیست بین زن و مرد تفاوت ندارد. برخلاف بدن مادّی که در مرد، قوت بیشتر نسبت به زن دارد.

روح انسان دارای خصوصیات عالی است که از آن به فطرت یاد می شود و همه انسانها اعم از مرد و

زن از آن برخوردارنـد از جمله بُعـد حقیقت جویی پرسـتش گرایش به نیکی و زیبـا دوسـتی و... که ریشه آگاهیهـای انسـان و افعال او در همه آنها نهفته است خداوند در وجود انسان (چه مرد و چه زن علاوه بر فطرت وسـیله ای را برای تشـخیص حق از باطـل خوب و بـد و... قرار داده و امکـان رشـد و تعالی را هم برای او فراهم نموده که از آن تعبیر به عقل می شود. عقل همان حجّت بـاطنی در درون انسان و وسـیله درک حقایق می باشـد. درک حقائیّت انبیأ و دعوت آنها و تبعیّت از رهبران الهی که با علم و عصـمت خود، الگوی تکاملی برای تابعین خود هسـتند، خضوع و تعبد در مقابل پروردگار، تلاش برای رسیدن به فلسفه حیات و آفرینش که همان قرب به خداوند و فنا در کمال مطلق است تحصـیل کمالات اخلاقی و علمی در بالاترین سطح خود و امثال اینها، از مواردی است که عقل وسـیله درک آنهاست پس در آفرینش بین زن و مرد در این مسائل اساسـی که در رشد و تعـالی شخصـیت انسـانی آنها مؤثر است تفاوتی گذاشـته نشـده است از سوی دیگر انسان برای رسـیدن به کمالات و کسـب فیوضات ناچار است در متن اجتماع زندگی کند که نظام و تشکیلات لازمه زندگی اجتماعی است در یک نظام اجتماعی باید کارها، مسؤولیتها و وظایف بین افراد تقسیم شود. و بهترین نوع تقسیم آن است که متناسب با روحیات اوضاع جسمانی و قوای بـدنی و روحی افراد باشـد. در بررسـی وضـعیت زن و مرد می بینیم بعضـی کارهـا و مسؤولیتهـا با وضـعیت روحی و بـدنی زن متناسب است و برخی

دیگر با حالات و شرایط مرد. خداوند زن را از روحی لطیف و سرشار از عاطفه بهره مند ساخته که برای پرورش نسل و تحمل مشکلات فرزند (و انسان سازی لازم است اما چون در کارهای اجتماعی و اداره جامعه قدرت عقلی و قوت بدنی لازم است آن را بر عهده مرد قرار داده است البته این تقسیم به معنای نفی کلّی وظایف هر کدام از دیگری نیست یعنی این طور نیست که مرد روح لطیف نداشته باشد چرا که عبادت و تواضع در مقابل حق نیاز به لطافت روحی دارد. و همچنین به این معنا نیست که در اداره امور داخلی منزل و تربیت نسل عقل مورد نیاز نیست بلکه این عقل است که حکم می کند; باید در برخورد با اطفال موقعیت و شرایط آنها را در نظر گرفت و مناسب با آنها نرمی یا قاطعیت به خرج داد و نیز عقل است که حکم می کند برای رشد و تعالی یک جامعه باید رکن مهم آن که خانواده و افراد آن هستند از سلامت روحی روانی برخوردار باشند، و موارد دیگر از این قبیل که نیازمند به دخالت عقل هستند. در اداره خانواده نیز زن و مرد شریک یکدیگرند. ولی برای این که مدیریت امور به نحو احسن انجام گیرد در کنار همکاری همه افراد خانواده یک نفر باید تصمیم نهایی را گرفته و حرف آخر را بزند که طبق دستورات دینی مرد خانواده خواهد بود. بنابراین اگر هر کدام از افراد خانواده بخواهند به دلخواه خود و بدون در نظر گرفتن مصالح خانواده تصمیمی بگیرد و اقدام کند کنترل آن بر عهده رئیس خانواده

است (که در صورت بودن مرد، وظیفه بـا اوست و در نبود او مادر خانواده عهـده دار آن می باشـد.) و بیرون رفتن زن از منزل بـدون اجـازه همسر و یـا نـذر کردن او هم از مسائـل کلی زنـدگی جـدا نیست البته اگر افراد (خصوصاً زن و شوهر) همفکر و دلسوز هم باشـند هرگز کار به جاهای باریک نخواهد کشـید; ولی در مواردی که امنیت خانواده و مصالح آن تهدید می شود باید چاره ای اندیشید. بنابراین همه این مسائل به معنای ضعف زن در مقابل مرد نیست و آنچه هست تقسیم وظایف است شبیه این امر را در مسائـل اجتمـاعی هم داریم مثلاًـ در یـک دانشـگاه یک نفر به عنوان رئیس قرار می گیرد که اداره امور به عهـده اوست و سـایرین بایـد از او تبعیّت کننـد اگر چه از نظر علمی در سـطح بالاتر باشـند. حال آیا این تبعیّت به معنای ضـعف آنها خواهد بود؟ خیر. اگر در مواردی هم رئیس مرتکب خلاف یا زورگویی شود با واسطه قانون مشکل حل می شود. اما در مورد مشورت بـا زنـان بایـد به عرض برسـانیم لحن روایـات نـاظر به وضـعیت اکثر زنـان و در مورد کارهـای خارج از محـدوده کار آنهاست که آن هم به دلیل وضـعیت خاص جسمی و روحی زن عیب محسوب نمی شود. ولی در مورد اموری که زن در آنها نقش اصـلی دارد، مثـل تربیت فرزنـدان و ادراه امور منزل مشورت بـا زنان به طور کلی نفی نشـده است در روایتی از حضـرت علی (۷) نقل است که حضرت فرمود:«ایاک و مشاوره النسأ الا من جربت بکمال عقل (۱۰۶)از مشورت با زنها بپرهیز مگر زنی که کمال عقل

او به تجربه رسیده است بلکه صراحتاً مشورت با زنانی که عاقل بودن آنها ثابت شده است را مطلوب می داند.

خواهر عزیز; نوشته اید «همت زنان زیور دنیا و فساد در دنیاست با رجوع به سایر سخنان حضرات معصومین :) روشن می شود که تمایل زنان به آراستگی آرایش و زیور آلات یک میل طبیعی است در نتیجه بخشی از فکر و وقت آنها به این امر اختصاص می یابد. گرچه در بین زنان افرادی تنها به خاطر انجام وظیفه در قبال شوهر از آن استفاده کرده و به آن دل نمی بندند ولی اکثراً چنین نیستند و میل درونی آنها به زیبایی توجه بیشتر آنان را به زیور و زینت جلب می کند. حال اگر فرهنگ و اخلاق اسلامی هم بر این میل آنها حاکم نباشد، به جای آن چشم هم چشمی و برتری جویی بر دیگران جایگزین احکام اسلام شود، اختلاف خانواده ها و فساد در جنبه های مختلف را به دنبال خواهد داشت چه بسیار اقتصاد خانواده ها که به خاطر تأمین این وسائل تحت تأثیر قرار گرفته و هدر می رود و یا اختلافات خانوادگی به خاطر آن ایجاد می شود و اینها مصادیق فساد در دنیاست و اما همه اینها به معنای فساد از سوی مردان نیست اما بحث از آن در محدوده مباحث اجتماعی بیشتر مطرح می شود.در مورد مسأله شرکت زنان در امور اجتماعی و تأثیر آن در رشد و تکامل زن باید بگوییم به طور کل این نوع مباحث نه از سوی دین و نه از سوی متدینین نفی نمی شود; بلکه آنچه پذیرفتنی نیست تبعات به حضور زن در اجتماع می باشد. یعنی اگر حدود الهی رعایت شود مثلاً اختلاط

بین زن و مرد در ادارات و محیط تحصیل نباشد و یا در صورت اختلاط، موازین شرعی کاملاً رعایت شود به طوری که هیچ اثر سوء و فسادی به دنبال نداشته باشد و از سوی دیگر این شرکت در اجتماع به دلیل تحصیل علم امرار معاش فعالیت مثبت اجتماعی با حفظ حریم و حقوق خانواده لازم باشد منعی از آن نشده است اما صرف این که از خانه بیرون باشد حال هر کاری که شد بدون توجه به نوع محیط کار و افراد آن و مسایل شرعی و...انجام دهد، آیا منع از این شرکت در اجتماع از سوی قانون الهی و یا همسر برای زن ظلم و زورگویی محسوب می شود. بنابراین ملاکها و معیارهایی که دین برای زندگی فردی و اجتماعی ما در نظر گرفته را باید با بصیرت و دقت شناخت و آنها را به کار گرفت و تفسیرهای نادرست و احیاناً مغرضانه افراد و یا ناآگاهی و ضعف فرهنگ عمومی نسبت به حقایق دین ما را نسبت به دین و فرامین آن رنجور و مکدر نسازد. در پایان برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مطالعه کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۱۱ تألیف مرحوم علامه محمد تقی جعفری و زن در آیینه جلال و جمال تألیف آیت الله جوادی آملی و کتاب نظام حقوق زن در اسلام تألیف شهید مطهری ; را توصیه می کنیم

پاورقی:

۱۰۶- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳، (نقل از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۱۱، ص ۳۰۲).

اگر بین زن و مرد فرقی نیست پس چرا زن ها بیشتر از مردها نقطه ضعف دارند؟

پرسش

اگر بین زن و مرد فرقی نیست پس چرا زن ها بیشتر از مردها نقطه ضعف دارند؟

پاسخ

هر چند بعضی از صفات مانند حسادت ترس پرحرفی و... در زنان و بعضی دیگر مانند جاه طلبی و مال اندوزی در مردان زمینه بیشتری دارد ولی ذاتی آنها نیست در حقیقت فضایل و رذائل هر دو اکتسابی هستند. ما باید فرهنگ ارزشی و آموزشی اندیشیدن و اخلاق را در جامعه ترویج و تعلیم دهیم تا زنان و مردان ما نقاط ضعف را کنار گذاشته و مزین به صفات صالحه و ارزشهای والای انسانی شوند. خداوند فرقی بین زن و مرد نگذاشته است خلقت یکسان رشد یکسان آسیب پذیری یکسان تحریک نفسانی یکسان و... بالاخره درِ توبه نیز برای هر دو باز است و هر دو می توانند تعالی پیدا کنند. در دعای مکارم الاخلاق که زمینه های رشد و تعالی اخلاقی و آفات آن را بیان کرده موظف به مبارزه با رذایل و کسب محاسن و مکارم اخلاق هستند.

چرا حضرت علی (۷) می فرماید: «با زنان مشورت نکنید»؟

پرسش

چرا حضرت علی (۷) می فرماید: «با زنان مشورت نکنید»؟

پاسخ

مشورت امری است که در قرآن کریم نسبت به آن تأکید شده و حتی خداوند به پیامبرش توصیه آن را می کند و می فرماید: «وشاورهم فی الامر»(۱۶). اما سخن حضرت علی (۷) این گونه است که «مشورت مکن مگر با کسی که کمال عقلش تجربه شده است . در واقع آنچه باعث شده از مشورت با بعضی از زنان نهی شود همان خصیصه و روحیه خاص زنان است (غلبه احساسات بر عقل که اگر این روحیه در برخی از مردان هم باشد با آنها نیز نمی توان مشورت کرد. پس نتیجه اینکه چون چنین زنانی که به فرموده حضرت علی (۷) کمال عقلشان ثابت شده است داریم لذا مشورت با آنان جایز است همانطور که در قرآن کریم مسئله مشورت با زنان در داستان حضرت شعیب ۷) و دختران ایشان مطرح شده است

پاورقی:

-۱۶ سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام برای زن مقام و جایگاهی هم چون مقام زن در اسلام در نظر گرفته شده است

پرسش

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام برای زن مقام و جایگاهی هم چون مقام زن در اسلام در نظر گرفته شده است

پاسخ

در رابطه با حقوق زن سه گونه برخورد شده است ۱. برخوردهای افراطی ۲. برخوردهای تفریطی ۳. برخوردهای عادلانه

از آن جا که قوانین اسلام قوانین کاملاً الهی است و کسی جز خداوند متعال در تدوین آن نقشی نداشته است به همین جهت کامل ترین قوانین است خداوند متعال در آن جا که لازم بوده زن را هم ردیف مرد قرار دهد، این کار را انجام داده است "وَلَهُن َ مِثْل ُ الَّذِی عَلَیْهِن َ بِالْمَعْرُوف (بقره ۲۲۸) و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش مردان است حقوق شایسته ای قرار داده شده است " و در مواردی مانند مالکیّت (نسأ،۳۲)، رعایت عفّت (نور،۳)، عمل صالح (نحل ۹۷)؛ (نسأ،۱۲۴)، ایمان (احزاب ۳۵)، احترام و ارزش آبرو(نور،۲۳)، امنیّت (احزاب ۵۸)، پاداش و جزای اخروی (آل عمران ۱۹۵)، ورود به بهشت فتح ۵) و غیره هیچ فرقی با مردان ندارد، ولی در اسلام با توجه به تفاوت های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد حقوق و وظایف آن ها، عادلانه تقسیم شده است مانند آن که جنگ و جهاد، حفظ و حراست و قضاوت و داوری را بر مرد واجب کرده است و تکالیفی را که توانایی های آن فقط در زن وجود دارد، بر عهده زن گذاشته او را از کارهایی چون جنگ و جهاد و غیره معاف کرده است امّا در ادیان و مکاتب دیگر، از آن جا که آن ها یا الهی نیستند و جزء مکاتب ساخته دست بشر محسوب می شوند،

و یـا اگر در اصـل الهی بوده انـد،ماننـد یهودیت و مسـیحیّت قوانین الهی در آن ها تحریف و به فراموشـی سپرده شـده است و اکنون آن چه در آن هـا به جـا مانـده یک سـری قوانینی است که خودشان وضع کرده انـد; به همین جهت در قوانین آن ها با نگاه ناقص بشـری به مقام و منزلت زن نگریسته شده است و چنان که ملاحظه می شود; در برخی مکاتب به بهانه حفظ حقوق زن شخصـیت او را با مرد مقایسه می کننـد، گویا او خود شخصـیتی نـدارد و تنها در مقایسه با مردان می توانـد شخصـیت پیدا کند. که این خود، نوعی بی عدالتی در حق ِزن محسوب می شود و به نام رعایت حقوق زن و تساوی زن و مرد، شخصـیت او را نادیـده گرفته و از احساسـات او، سوء اسـتفاده می شود. و در برخی فرهنـگ ها و مکاتب دیگر، زن را انسان به حساب نمی آورند بلکه مانند یکی از اسباب منزل و مِلک شخصی با او رفتار می کنند. برای روشن شدن واقعیّت می توانید نمونه های زیر را با احکام آسمانی اسلام درباره زن مقایسه کنید. "در همان زمان نزول قرآن جامعه انسانی جایگاه واقعی و انسانی برای زنان قائل نبودند. حضور زن را در عرصه اجتماع نکوهیده می پنداشـتند. در برخی دیدگاه ها، زن موجودی طفیلی تلقّی می شد که فقـط می بـایستی مورد بهره جویی مردان قرار گیرد و در برخی نگاه ها، زن به سان کودکان و دیوانگان تلقّی می شـد که باید پیرو، و زیرِ سـلطه مرد باشد."(فصل نامه پژوهش های قرآنی شماره ۲۵۲۶، ص ۹۱، نشر دفتر تبلیغات اسلامی) "زنان در چین هند، مصر، ایران (قدیم ، شبه جزیره عربی گوش به فرمان

مرد، زندانی در خانه و بی نقش در ازدواج و طلاق خود دیده می شوند. در جامعه سومری به آسانی توسط مرد کشته می شوند و یا برای ادای دین او به فروش می رسند.

در فرانسه تازه پس از سال ۵۸۶(م ، انسان بودن زن تأیید می شود. در بریتانیا]انگلستان تا سال ۱۸۸۲(م زنان حق تملّک نداشتند. در آفریقا تا قرن نوزدهم (م هم چنان مانند بردگان و کالای کشاورزی خرید و فروش می شدند.

ارسطو می گفت "نسبت زن به مرد، مثل نسبت غلام به مولایش می باشد." هم اکنون نیز در کلیسا سوگند می خورد که در همه عمر مطیع شوهر باشد و بدون اجازه او کاری انجام ندهد، وی حق ّ تملّک ندارد؛ و حتی اموال ارثیه او نیز با عقد ازدواج خود به خود، به تملک مرد در می آید. در کتاب مقدس می خوانیم که "زن را اجازت نمی دهیم تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بماند، زیرا آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار آمد." "تازه اکنون که در غرب و شرق به زن آزادی مطلق داده اند، خود اعتراف می کنند که (موناشارن نویسنده آمریکایی ما همه چیز به زن دادیم ولی در ازای آن چیزی را به غارت بردیم که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو او است و آن وجود "همسر" و "خانواده است "(مأخذ قبل ص ۱۳۳۱۳۴.)

چه کار کنیم آن طور که قرآن و خدا می خواهد باشیم و قرآن زن بهشتی را با چه خصوصیاتی نام برده و چه زنانی را نمی پسندند؟

پرسش

چه کار کنیم آن طور که قرآن و خدا می خواهد باشیم و قرآن زن بهشتی را با چه خصوصیاتی نام برده و چه زنانی را نمی پسندند؟

پاسخ

بخش اول پرسش شما این است که چه کنیم اعمال و رفتارمان مورد رضایت خداوند باشد؟

در جواب می گوییم نخستین گام در انجام کاری خواستن و "اراده کار" لازم است زیرا انسان تا اراده نکند و نخواهد، کاری انجام نمی گیرد. بعد از اراده نوبت به فراهم کردن "زمینه کار" و فراهم کردن مقدمات و ابزار آلات مورد نیاز می رسد مرحله بعد "انجام کار" است برای مثال اگر شما بخواهید غذایی پخت کنید، در مرحله اول باید بخواهید، یعنی اراده پختن غذا را در خود به وجود آورید؛ بعد از آن بایستی مواد و ظروف مورد نیاز را فراهم کنید. در مرحله سوم شروع به آماده کردن و تهیّه غذا نمایید. اکنون که شما می خواهید آن گونه باشید که خداوند متعال می خواهد، قدم اول را برداشته اید و نوبت قدم دوم است یعنی مهیّا کردن زمینه هایی که در آن زمینه ها و شرایط، می توانید آن گونه باشید که خداوند در قرآن و معصومین در روایاتشان از شما خواسته اند. با پاسخ به بخش دوم پرسش شما، مشخّصات یک زن مسلمان و مکتبی از نظر قرآن و روایات بر شما روشن خواهد شد.

بخش دوم پرسش مشخصات زنان پسندیده از نظر قرآن و صفات زنان ناپسند:

۱. حجاب حجاب به معنای پوشیدن بـدن از نامحرم و آشـکار نکردن زینت ها برای نامحرمان است "ولا یُبدین َ زینَتَهُن َّ اِلّا ما ظَهَرَ مِنها ولیَضرِبن َ بِخُمُرِهِن َّ عَلی َ جُیوبِهِن َّ ولا یُبدین َ زینَتَهُن َّ اِلّا لِبُعولَتِهِن َّ اَو ءاباغ هِن َّ..;(نور،۳۱)، و زینت خود را

جز آن مقدار که ظاهر است آشکار نکنند و]اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند]تا گردن و سینه با آن پوشانده شود[و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهران شان یا پدران شان یا...".

۲. حفاظت چشم ها از نامحرم "وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَٰت ِ یَغْضُـضْن َ مِن ْ أَبْصَـرِهِن َّ"(نور،۳۱)، و به زنـان با ایمان بگو چشم های خود را]از نگاه هوس آلود[فرو گیرند."

۳. رعایت عفّت و پاک دامنی "و یَحْفَظْن َ فُرُوجَهُن َّ"(نور،۳۱)، و دامان خویش را حفظ کنند."

۴. پرهیز از رفتارهای مفسده برانگیز: "وَلاَ یَضْرِبْن َ بِأَرْجُلِهِن َّ لِیُعْلَم َ مَا یُخْفِین َ مِن زِینَتِهِن َّ"(نور،۳۱)، آن ها هنگام راه رفتن پای های خود را به زمین نزنند، تا زینت پنهانی شان دانسته شود."

۵. رعـایت موازین هنگـام سـخن گفتن بـا نـامحرم "فَلاَ تَخْضَعْن َ بِالْقَوْل ِ فَیَطْمَع َ الَّذِی فِی قَلْبِه ِ مَرَض ٌ وَ قُلْن َ قَوْلاً مَّعْرُوفًا ; (احزاب ۳۲)، پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید."

۶. صفات مشترک بین زنان و مردان

خداوند متعال زن و مرد مسلمان را که به آن ها مغفرت و اجر عظیمی وعده داده به صفات زیر توصیف فرموده است "به یقین مردان مسـلمان و زنان مسـلمان مردان با ایمان و زنان با ایمان مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و شـکیبا و زنان صابر و شـکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع مردان انفاق کننـد، و زنان انفاق کننـده مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن و مردانی که به یاد خدا هسـتند و زنانی که بسـیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش

عظمیی فراهم ساخته است " (احزاب ۳۵)

صفاتی که بیان شد، صفات زنانی است که خداوند بهشت را به آنان وعده داده است و زنان پسندیده نزد خدا و رسول همین ها هستند، و زنانی که بدون توجه به این صفات زندگی کنند، از بهشت محروم بوده نزد خدا و رسول ناپسندند.

لطفاً دلایل قرآنی اصل دو زن در مقابل یک مرد را بگویید؟

پرسش

لطفاً دلایل قرآنی اصل دو زن در مقابل یک مرد را بگویید؟

پاسخ

در دین مقدس اسلام گرچه زن و مرد از نظر حقیقت انسانیت و مسائل ارزشی یکسانند و هیچ یك بر دیگری جز به تقوا و عمل صالح بیشتر، برتری ندارد: "إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُم (حجرات ۱۳) گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست " و نیز سوره نحل آیه ۹۷ و...; ولی در برخی مسائل اجتماعی و احکام مثل باب شهادات ارث و... به خاطر شرایط موجود و با توجه به موقعیت و شرایط جسمانی و روحانی زنان در این موارد گفته شده که مثلاً سهم پسر از ارث دو برابر دختر است که در این جا مصلحت های اقتصادی در نظر گرفته شده و به همین دلیل ممکن است زنان از حقوقی برخوردار باشند که مردان از آن محروم باشند مثل مهریه و وجوب نفقه زن بر مرد و...(ر.ک المیزان علامه طباطبایی ، ج ۲، ص ۴۳۴۴۳۵; ج ۴، ص ۲۲۲۲۳۳، انتشارات اسلامی قم)

توضیح این که همان گونه که مردان دارای اندیشه اراده و اختیارند و برای رسیدن به تکامل و قرب الهی وظایف و تکالیفی بر عهده آن هاست زن ها هم همین گونه هستند و در این جهت امتیازی بین زن و مرد نیست ولی در بعضی از احکام و وظایف با یکدیگر متفاوتند، وظایفی به عهده مردان ست که بر عهده زنان نیست و بالعکس و این به خاطر تفاوت طبیعت و آفرینش زن و مرد است همان طوری که مرد نمی تواند فرزندی به دنیا بیاورد، زن هم نمی تواند برخی از کارهای طاقت فرسا مثل امامت رهبری سیاست داری کشورداری جهاد و....

را بر عهده بگیرد.

تفاوت های جسمانی و روحانی زن و مرد از نظر علم فیزیولوژی هم ثابت شده است

به خاطر همین تفاوت ها قوانین اسلام نیز در برخی موارد درباره زن و مرد متفاوت است مثلاً در بحث ارث گفته شده که پسر دو برابردختر ارث می برد، از آن جا که مردها غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند چنین تفاوتی گذاشته شده است و یا در باب شهادت دو زن به جای یک مرد به خاطر آن است که چون زنان موجوداتی بسیار عاطفی و دارای روحیه ای لطیف و انعطاف پذیر هستند ممکن است همین روحیه در شهادت و گواهی او تأثیرگذار باشد به همین جهت گفته شده که گواهی دو زن به جای یک مرد قبول شود.

و یا در باب دیه اگر این تفاوت رعایت نشود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد، رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلأ اقتصادی و ضربه جبران ناپذیر که به یک خانواده وارد می شود جلوگیری نموده است البته ممکن است زنانی در جامعه باشند که برای خانواده خود از مرد نان آورتر باشند و در مدیریت نیز موفق باشند; ولی می دانیم که احکام و قوانین بر محور افراد دور نمی زند; بلکه کل مردان با کل زنان سنجیده می شوند.(ر.ک مبانی حکومت اسلامی آیت اللّه جعفر سبحانی ص ۲۳۹۲۴۴، نشر توحید / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج

۱، ص ۶۱۱۶۱۲; ج ۲، ص ۲۸۴۲۸۸; ج ۳، ص ۲۸۴۲۹۹، دارالکتب الاسلامیه تهران)

خداوند در آیه ۲۲۳ بقره می فرماید: "نسَآؤُکم حَرْث لَّکم و آیه ۲۲۸ بقره می فرماید: "وَلِلرِّجَال عَلَیْهِن دَرَجَه و آیه ۲۸۲ بقره "فَرَجُل وَامْرَأَتَان که شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد می داند آیا این آیات بر برتری مرد بر زن

پرسش

خداوند در آیه ۲۲۳ بقره می فرماید: "نسَآؤُکم حَرْث لَّکم و آیه ۲۲۸ بقره می فرماید: "وَلِلرِّجَال عَلَیْهِن دَرَجَه و آیه ۲۸۲ بقره "فَرَجُل وَامْرَأَتَان که شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد می داند آیا این آیات بر برتری مرد بر زن دلالت نمی کند؟

پاسخ

از دیدگاه قرآن افراد انسان (چه مرد و چه زن از نظر حقیقت انسانیت و مسائل ارزشی یکسانند و هیچ یک بر دیگری جز به تقوا و عمل صالح بیشتر، برتری ندارد: "إن اکرمکم عندالله أتقاکم (حجرات ۱۳); "من عمل صلحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوه طیّبه و لنجزینّهم أجرهم بأحسن ما کانوا یعملون (نحل ۹۷) هر کس مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد; قطعاً او را با زندگی پاکیزه]و نیکو[یی حیات]واقعی می بخشیم و یقیناً بهتر از آن چه انجام داده اند به آنان پاداش می دهیم "

قرآن اگر در جایی از مردان شایسته ای همچون لقمان حکیم سخن می گوید، در جای دیگر نیز از زنان شایسته نام می برد; مانند: حضرت مریم آل عمران ۴۲) و همسر فرعون (تحریم ۱۱) و...

همان گونه که مردان دارای اندیشه اراده و اختیارند و برای رسیدن به تکامل و قرب الهی وظایف و تکالیفی برعهده آن هاست زن ها هم همین گونه هستند و در این جهت هیچ امتیازی بین زن و مرد وجود ندارد; ولی در بعضی احکام و وظایف با یکدیگر متفاوتند. وظایفی به عهده مردان است و برعهده زنان نیست و بالعکس و این تفاوت به خاطر این است که طبیعت و آفرینش زن و مرد متفاوت است

خدای متعال به مقتضای حکمت بالغه خود و مصالح

و مفاسـدی که پشـتوانه احکـام اوست وظـایفی برای مرد و وظـایفی برای زن معین کرده است "لاـ تبـدیل لخلق الله" (روم ۳۰) همـان طور که مرد نمی توانـد فرزنـدی به دنیـا بیـاورد، زن هم نمی توانـد برخی از کارهـای طـاقت فرسـا، چون امامت رهبری سیاست و کشورداری را به عهـده بگیرد. (هر کسـی را بهر کاری ساختنـد) اگر اسـلام اجازه نداده است زن رئیس حکومت یا قاضـی و امام جماعت شود، برای آن است که هر یک از آن ها، از شئون سیاسی جامعه است و در شئون سیاسی زن باید پشت سر مرد بایستد نه پیش روی او; و این به معنای برتری مرد بر زن نیست

در علم فیزیولوژی هم گفته شـده که زنـان از نظر مغز، قلب شـریان هـا، اعصـاب و عضـلات بـدنی بـا مردان تفاوت دارنـد. در زنـدگی زنـان "احسـاس و در حیـات مردان تعقّـل غلبه دارد (البته متوسـط زنـان و مردان این گـونه هسـتند)، و به خـاطر همین تفاوتی که در آفرینش زن و مرد وجود دارد، قوانین اسلام هم با آفرینش انسان سازگار است به همین جهت در اسلام وظایف و تکـالیف عمومی و اجتمـاعی که به تعقـل و صـلابت بیشتری نیـاز دارد،ماننـد: حکومت امامت قضاوت جهاد ابتـدایی و... به عهـده مردان قرار داده شـده است و وظایفی را که ارتباطش با احساس بیشتر از تعقّل است و زن بهتر از مرد می توانـد از عهده آن برآید; مانند: پرورش و تربیت اولاد و آشنا کردن آن ها به وظایف اجتماعی تدبیر منزل و... مخصوص زنان قرار داده است

از جهت دیگر، به خاطر این که عفت و عصمت زن اهمیت زیادی دارد، خداوند متعال بعضی از

کارهـای اجراییماننـد: امامت قضاوت و... را که سـرکار انسان با نامحرمان زیاد است به عهـده مردان گذاشـته به هر حال این طور مسائـل و تفـاوت در وظایف دلیل برتری مرد بر زن نیست زیرا از نظر اسـلام کمال هر انسان در چهره وظایف محوّله به او ظهور می نمایـد و خوبی و برتری هر یک از زن و مرد، در گرو این است که در قبال مسئولیتی که دارد، متعهـد و پرهیزگارتر باشـد و خلاصه معیار برتری ایمان عمل صالـح اخلاص و... کوشا بودن در عمل و تقوا و پرهیزگاری است و فضـیلت و مقامی که زن بوسـیله گرم نگه داشـتن محیط خانواده و تربیت فرزندان و خوب شوهرداری می تواند به دست آورد، کمتر از فضـیلت جهاد در راه خدا نیست

علاوه بر آن زن می تواند مسؤولیت انجام دادن بعضی از کارهای اجتماعی و هنری از قبیل امور تربیتی پزشکی خیاطی و دیگر امور هنری را به عهده بگیرد.(ر.ک مبانی حکومت اسـلامی آیت الله سـبحانی ص **۲۳۹ ۲۴۴**، نشر توحید / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۲، ص ۲۷۱ ۲۷۶ / زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی)

آیه "نِسَآؤُکُم ٌحَرْث ٌلَّکُم (بقره **۲۲۳**) دلیل برتری مرد بر زن نیست این آیه زن را به کشتزار تشبیه کرده است در هر تشبیه باید وجه شـبه مورد توجه قرار گیرد. گرچه در آیه وجه شـبه ذکر نشـده است شاید وجه شـبه این باشد: همان گونه که انسان برای ادامه زندگی به تغذیه نیاز دارد و بدون کشت و زرع مواد غذایی حیات آدمی تأمین نمی شود، برای ادامهنسل بشر، نیز

به وجود زن نیـاز است پس آیه در مقـام بیان این ضـرورت و نیاز است و در مقام بیان برتری مرد بر زن نیست یکـی از چیزهای لاـزم برای تحقق ظهور کلاـم این است که گوینـده در مقام بیان چیزی باشـد که ما می گوییم کلام در آن چیز ظهور دارد در علم اصول فقه به این مطلب مقـدمات حکمت گفته می شود و چون خداونـد در این آیه در مقام بیان برتری مرد بر زن نیسـت نمی توان از آن برتری را برداشت کرد.

ایـن سـخن کـه زن به کشـتزار تشـبیه شـده است و کشت کننـده برتر از کشـتزار است یـک برداشت ذوقی است و شایـد چنین برداشت هایی تحمیل نظر به آیات قرآن باشـد و از مصادیق تفسـیر به رأی محسوب شود، که به شـدت از آن نهی شـده اسـت (ر.ک شیخ حرعاملی وسائل الشیعه مؤسسه آل البیت ج ۲۷، ص ۳۳.)

در برخی جمله "وللرجـال علیهن ّدرجه جمله پایـانی آیه ۲۲۸ بقره است و تکمیـل کننـده جمله قبلی است و هر دو جمله یک معنا را افاده می کننـد و آن این که خـدا میان مردان و زنان مساوات قرار داده است در عین حال از احکام فقهی و حقوقی مرد بر زن برتری دارد. این برتری مطابق عـدالت است و مقتضای عدالت و مساوات این است که حق هر حق داری به او داده شود. از آن جـا که زن در برخی از خصوصـیات جسـمی و روحی بـا مرد تفـاوت دارد و احکام فقهی و حقوقی به طبیعت بازگشـت دارد، مطابق تفاوت طبیعی زن و مرد، برخی از احکام آن ها تفاوت دارد. پاره ای از وظایف اجتماعی که

نیـاز بیش تری به نیروی فکر دارد و بایـد از هر گونه احساسـات و تأثیر عاطفه خالی باشـد،ماننـد: حکومت قضاوت سـرپرستی کانون خانه و... به عهـده مرد قرار گرفته است البته این مانع از آن نیست که عده ای از زنان در پرتو دانش و تقوا در مرحله ای عـالی تر از بسـیاری از مردان قرار گیرنـد.(ر.ک تفسـیر المیزان علامه طباطبـایی ترجمـه محمـد تقی مصـباح یزدی ج ۲، ص ۳۶۹۳۹۱، بنیـاد علمی و فکری علامه طباطبایی / تفسـیر نمونه آیت اللّه مکارم ....ی...دیگران ج ۲، ص ۱۱۰۱۱۶، دارالکتب الاسلامیه)

در مورد گواهی دادن در امور مالی یا باید گواه دو مرد باشد یا یک مرد و دو زن

این که در گواهی دادن دو زن معادل یک مرد است دلیل برتری مرد بر زن نیست چون معیار فضـیلت ایمان عمل صالح و تقوا است (حجرات ۱۳) این تفاوت بـدین جهت است که زن موجود عاطفی است و لذا ممکن است تحت تأثیر مسائل عاطفی قرار گیرد و یا آن چه که باید بر آن گواهی دهد، فراموش نماید، برای جلوگیری کردن از تحت تأثیر قرار گرفتن یا فراموش کردن یک نفر به او ضـمیمه شده است قرآن می فرماید: "...وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُم فَإِن لَّم يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُل وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُ ??خْرَى...;(بقره ۲۸۲)...و دو نفر از مردان خود را گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شـما هسـتند انتخاب کنید]و این دو زن با هم گواهی دهند[تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یادآوری کند..."(ر.ک

تفسیر نمونه همان ج ۲، ص ۲۸۷ / برای توضیح بیشتر ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مرتضی مطهری / زن در آئینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی)

در پایان تذکر یک نکته اساسی ضروری است برای آگاهی از دیدگاه قرآن و اسلام در یک موضوع نمی توان یک آیه یا یک روایت را مستند قرار داد و گفت دیدگاه اسلام در مورد فلان موضوع این چنین است برای دست یابی به دیدگاه اسلام در هر موضوعی باید همه ی آیات و روایات پیرامون آن موضوع را جمع آوری و در کنار هم قرار داد; اصول مسلّم و یقینی قرآن روایات و عقل را در نظر گرفت و پس از جمع بندی آیات و روایات با توجه به اصول یقینی عقلی و نقلی گفت دیدگاه اسلام در مورد فلان موضوع این چنین است واللّه عالم

بنابراین با توجه به یک آیه یا دو آیه که دلالت آن هم در جهت مورد نظر تام نیست نمی توان گفت از نظر قرآن مرد بر زن برتری دارد.

به نظر من و بیش تر دخترهای هم سن و سال خودم که نظری شبیه نظر مرا دارنـد، در حق زنان ظلم می شود; برای مثال برادر من معتقد است که دخترها باید همه کارها را در خانه چه ساده و چه سـنگین و سخت انجام دهند، در صورتی که خودش فقط به فکر خوش گذرانی و خوردن و خوابیدن

پرسش

به نظر من و بیش تر دخترهـای هم سن و سال خودم که نظری شبیه نظر مرا دارنـد، در حق زنان ظلم می شود; برای مثال برادر من معتقد است که دخترها باید همه کارها را در خانه چه ساده و چه سنگین و سخت انجام دهند، در صورتی که خودش فقط به فکر خوش گذرانی و خوردن و خوابیدن است و درس هم نمی خواند و به من هم که علاقه زیادی به درس دارم می گوید: درس به چه درد دختر می خورد، دختر فقط باید کار کند. آیا این طرز تفکر، در مورد دختران صحیح است

یا نه

پاسخ

اعتقاد برادر شما درباره دختران درست نیست از نظر اسلام هر شخص مسلمانی باید وظایف خود را خودش انجام دهد و حق ندارد زحمت خود را به دوش دیگران بیندازد: "ولا تَزِرُ وازِرَه وِزرَ اُخری (انعام ۱۶۴) و هیچ گناه کاری گناه دیگری را متحمل نمی شود." در اسلام برای زن و مرد، حقوقی عادلانه و متناسب با شأن هر یک از آنان وضع شده است و بی شک چنین نیست که بارهای گران را بر دوش زن گذاشته مرد را آسوده رها کرده باشد. در محیط خانواده نیز، هر کس به سهم خود وظیفه دارد، افزون بر انجام امور شخصی در انجام امور مشترک مانند: پختن غذا، شستن لباس خرید، حفاظت از اثاث منزل تعلیم و تربیت و... همکاری کند. خداوند متعال هیچ فرقی بین دختر و پسر و زن و مرد و پیر و جوان قرار نداده است و از هر کس به اندازه توان و تجربه و کارآیی اش انجام کاری را طلب می کند. البته روشن است که برخی کارها برای دختران مناسب تر است مانند: کمک در نظافت لباس ها و مرتب کردن خانه و برخی کارها، برای پسران مناسب تر است مانند: خرید نان و کارهای بیرون از منزل البته این به آن معنا نیست که مرد نباید در امور خانه همکاری کند، بلکه گاهی در صورت سبک بودن کارهای بیرون پدر و پسر موظف هستند که در کارهای داخلی خانه کمک کنند، زیرا خداوند نمی پسندد که مؤمنی بیاساید و مؤمنی دیگر، زحمت کارهای او را بکشد. به شما نیز سفارش می کنیم که در برابر رفتار و اعتقاد برادرتان صبر کرده با

نصیحت و رفتار صحیح خود، او را متوجه رفتار نامناسبش کنید.

چرا در موضوعاتی که خداوند در آن ها زنان را مورد خطاب قرار می دهد، چیزی به جز حجاب و عفت یا طرز برخورد ظاهری آنان نیست چرا در مورد کارهای خیری که زنان می توانند انجام دهند و در مورد شغل آنان و تربیت فرزند توصیه ای نفرموده است

پرسش

چرا در موضوعاتی که خداوند در آن ها زنان را مورد خطاب قرار می دهد، چیزی به جز حجاب و عفت یا طرز برخورد ظاهری آنان نیست چرا در مورد کارهای خیری که زنان می توانند انجام دهند و در مورد شغل آنان و تربیت فرزند توصیه ای نفرموده است

پاسخ

قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان ها است چه زن و چه مرد. "شَهرُ رَمَضان ٍالَّذِی اُنزِل ٍفیه ِ القُرءان ُهُدًی لِلنّاس ِ...; (بقره ۱۸۵) ماه رمضان]همان ماه است که در آن قرآن برای راهنمایی مردم فرو فرستاده شده است .." خداوند با توجه برخی تفاوت های فیزیکی و عاطفی میان زن و مرد، دو دسته احکام در قرآن بیان فرموده است یکی احکام مشترک میان زن و مرد، دیگری احکام اختصاصی زن یا مرد. هنگامی که آیات قرآن را مورد بررسی قرار می دهیم پی می بریم که بیشتر احکام و دستورات الهی میان زن و مرد مشترک است مانند: ایمان به خدا، پیامبران کتاب های آسمانی و قیامت برپایی نماز، پرداخت زکات و خمس روزه حج انفاق تقوا، وفای به عهد و پیمان اطاعت از خدا و رسول و امامان دوری از کارهای زشت و حرام مانند دزدی زنا، غیبت دروغ گویی اسراف و... افزون بر این که خطاب های قرآن در مورد احکام یاد شده شامل زن و مرد می شود، در آیه ۳۵ احزاب به ده مورد از موارد مشترک میان زن و مرد تصریح کرده است موارد متعددی از احکام اختصاصی زنان در قرآن ذکر شده است مانند: احکام شیر دادن به کودک (بقره ۲۳۳) احکام عادات ماهیانه (بقره ۲۲۲، ۲۲۳) احکام طلاق (بقره ۲۲۸ ۲۳۲، ۲۳۶ و ۲۳۷)

احکام عـده وفات (بقره ۲۳۵) احکـام ارث زنـان (نسأ، ۱۱، ۱۲، ۱۲۷، ۱۷۶) احکـام زناشویی (نسأ،۱۵، ۲۴) احکام خانوادگی (نسأ، ۳۴، ۳۵) اسـتقلال اقتصادی زنان (نسأ، ۲، ۶، ۲۰ و ۲۱) احکـام ازدواج و مهریه زنان (نسأ، ۴، ۲۱ ۲۴; نور، ۴، ۳۲) احکام حجاب (نور، ۳۱; احزاب ۳۲) احکـام بیعت پیـامبر با زنان (ممتحنه ۱۲) آن چه بیـان شـد، اشاره به بخشـی از احکام ویژه زنان است اما بایـد به این نکته توجه داشت که همه احکام با تمام جزئیات آن در قرآن نیامده است بلکه قرآن بیشتر به کلیات اشاره نموده تفسـیر آیات و بیان جزئیات را به پیامبر۹ سپرده است "...واَنزَلنا اِلَیکَ الـذِّکرَ لِتُبَیِّنَ ـِلِلنّاس ِ ما نُزِّل ـِاِلَیهِم ولَعَلَّهُم یَتَفَکَّرون (نحل ۴۴)... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضـیح دهی و امید که آنان بیندیشـند." از این رو است که منابع احکام اسـلامی منحصـر به قرآن نیست بلکه عبارت است از قرآن سـنت (سـخنان رفتـار و امضـای معصومین اجماع و عقل بنابراین در قرآن کریم همان گونه که احکام مربوط به مردان آمـده احکام مربوط به زنان هم آمده است بلکه با توجه به زنده به گور کردن دختران در عصـر جاهلیت (ر.ک سوره نحل آیه ۵۸ و ۵۹) و بی ارزش شمردن زنان در آن دوره و او را براساس معیارهای مردانه در تاریخ معاصر سنجیدن ، قرآن کریم زن را انسانی مستقل شمرد و او را با ملاک های متناسب با خودش سنجید و به جامعه معرفی نمود و از طفیلی قرار گرفتن او به

شدت مبارزه نموده راه رسیدن به مقام انسان کامل را فرا روی او نهاده است در همین راستا زنان نمونه را معرفی نمود و آنان را الگوی همه انسان های مؤمن قرار داد. از این زنان نمونه مادر موسی (قصص ۷) حضرت مریم و آسیه همسر فرعون است که به مقام والای انسانی رسیدند و الگوی زنان و مردان قرار گرفتند. (تحریم ۱۱ و ۱۲)

چرا در اسلام برای زن ارزش بیش تری نسبت به مردان قائل شده اند؟

پرسش

چرا در اسلام برای زن ارزش بیش تری نسبت به مردان قائل شده اند؟

پاسخ

از نظر اسلام در این که زن و مرد هر دو انسانند، هیچ تفاوتی نیست آن چه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از "نفس واحده خلق شده اند: "يَأَيُّهَا النَّاس ُاتَّقُواْ رَبَّكُم ُالَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْس ٍوَ حِدَه وَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً". (نسأ، ۱) بنابراین مایه اصلی آفرینش زن و مرد یکی بوده هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند: "وَ مِن ْءَايَتِه ِ أَن ْخَلَق َلَكُم مِّن ْأَنفُسِكُم ْأَزْوَ جًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَل َبَيْنَكُم مَّوَدَّه ًوَ رَحْمَه ًإِن َّفِى ذَ لِكَ لَا ??يَت ٍلِّقَوْم ٍيَتَفَكَّرُون َ". (روم ۲۱)

عمده تفاوت هایی که می توان بین زن و مرد در نظر گرفت عبارتند از:

۱. تفاوت های روحی روانی خداوند، زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده و هر دو در کنار یکدیگر مکمل هم هستند; ۲. تفاوت های جسمانی مذکر و مؤنث بودن و... امّا در مسائل ارزشی قرآن هر دو را یکسان می داند و ملاک برتری و ترجیح را تقوای بیشتر انسان قرار می دهد; چه زن باشد و چه مرد: "يَأَيُّهَا النَّاس ُإِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَى َوَ جَعَلْنَكُم ْشُعُوبًا وَ قَبَآئِل َلِتَعَارَفُوٓاْ إِن َّأَكْرَمَكُم ْعِندَ اللَّه ِ أَتْقَئكُم ْإِن َّاللَّه َعَلِيم ٌخَبِيرٌ." (حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال مکلفین یکسان برخورد می کند: "أَنِّى لاَ َأُضِيع ُعَمَل َعَامِل ٍمِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى َبَعْضُكُم مِّن بَعْض ٍ..." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند، عمل صالح ملاک است از هر کس که باشد: "مَن ْعَمِل َ

صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنثَى ۖ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ" (نحل ۹۷) بنابراین این جا باید میان مسائل حقوقی و ارزشی فرق گذاشت

قرآن در مسائل ارزشی زن و مرد را یکسان دانسته چون انسانیت آن ها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسته مانند لقمان حکیم سخن می گوید، (لقمان ۱۲) در جایی دیگر از زنان شایسته مانند همسر فرعون و حضرت مریم نام می برد. (تحریم ۱۱; آل عمران ۴۳ و...) قرآن هم چنان که همه حقایق را بیان کرده از مقام والای زن نیز دفاع نموده و حقیقت وجودی شخصیت او را معرفی کرده است

امّا در مسائل حقوقی چون تفاوت هایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیستند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی تواند یکسان باشد; ممکن است حقوقی مربوط به زن ها باشد و مردان از آن بی بهره باشند و بالعکس

در برخی از جوامع حقوق زنان پایمال شده است مثل برخوردی که در دوران جاهلیت با دختران داشتند و آن ها را زنده به گور می کردند. قرآن از زنان حمایت جدی کرده می فرماید: "وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُ ??نثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَرَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَم يَدُسُّهُ فِى التُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ" (نحل ۵۸و۵۹) قرآن با توجه به اختلاف تکوینی زن و مرد جز در موارد مخصوص که فرق گذاردن بین این دو جنس لازمه وجود و ذات آنان است تمام حقوقی که برای مردان قرار داده برای زنان نیز مقرر کرده است و در مواردی که برای یکی

از این دو جنس حقوق بیشتری قرار داده وظایف بیشتری نیز بر عهده او نهاده است قرآن در زمینه تساوی حقوق می فرماید: "وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّل َاللّه ُبِه ِ بَعْضَ كُم ْعَلَى َبَعْض ٍلِّلرِّجَال ِ نَصِيب ٌمِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيب ٌمِّمَّا اكْتَسَبْن َ...; (نسأ، ۳۲) آرزو مکنید چیزهایی را که خداوند برخی را بر برخی دیگر به آن فزونی داده است مردان را از آن چه کسب کرده اند، بهره ای است و زنان را از آن چه کسب کرده اند بهره ای "

در این قسمت به بخشی از حقوق زنان در اسلام اشاره می کنیم

۱. حقوق اجتماعی از جمله حقوق اجتماعی حقوق خانواده است مثل حق انتخاب همسر، مسکن مهر، نفقه حضانت اطفال تا سنین معین حق دریافت اجرت برای کارهای خانه و...

۲. حق مالکیت استقلالی در کنار مردان "لِلرِّجَال ِ نَصِيب ٌمِّمَّا تَرَكَ الْوَ لِدَان ِ وَالاْ ??قْرَبُون َوَلِلنِّسَآءِ نَصِيب ٌمِّمَّا تَرَكَ الْوَ لِدَان ِ وَالاْ ??قْرَبُون َمِمَّا قَل َّمِنْه ُأَوْكَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا." (نسأ، ۷) مگر در مورد نذر که حکم ویژه ای در فقه اسلامی دارد.

۳. از نظر قرآن حضور زن در اجتماع و بیرون از خانه در صورتی که موجب اخلال در روابط خانوادگی و عفاف او نشود و شوهرش او را منع نکند، جایز است چنان که دختران حضرت شعیب غ چنین بودند. (قصص ۲۳ ۲۸)

۴. در اسلام با توجه به لطافت روحی و جسمی زن که مقتضای آفرینش حکیمانه اوست از برخی کارهای سخت و دشوار، هم چون شرکت در جهاد و قضاوت و... مگر در موارد خاص معاف شده است

زن نیز هم چون مرد در برابر حقوقی که دارد، وظایفی نیز بر عهده دارد که باید به آن ها

عمل کند و در قرآن به بسیاری از آن ها اشاره شده است

البته بیان تمام حقوق زنان از دیدگاه اسلام و قرآن در این اندک نمی گنجد.(ر.ک ممتحنه ۱۲ / زن در آینه جلال و جمال آیه الله جوادی آملی مبحث زن در قرآن ص ۶۶ و ۶۷، نشر فرهنگی رجأ / شخصیت زن از دیدگاه قرآن ص ۲۳ ۳۲، هادی دوست محمدی سازمان تبلیغات اسلامی / حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن دکتر محمدباقر محقق بنیاد قرآن / نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری / حقوق خانواده لنگرودی و...)

با توجه به مطالب بالا می گوییم اگر در قرآن کریم درباره زنان آیات بیش تری نسبت به مردان آمده و سفارش هاهی بسیاری درباره زنان شده است به علت این است که بانوان در طول تاریخ مظلوم واقع شده اند; حتی در تاریخ زنان را انسان به حساب نیاورده و حق ّو حقوق آن ها ظالمانه پای مال می شده است اسلام با دفاعی که از زنان کرده در واقع به علت بازگرداندن حق و حقوق و ارزش گذاری به آن ها بوده و این دفاع از افتخارهای اسلام است برخلاف کسانی که امروز می گویند: زن از نظر اسلام از ارزش کم تری برخوردار است

چرا بین مرد و زن حالت تساوی در اسلام وجود ندارد و حقوق زن در اسلام ضایع می شود؟ برای مثال خون بهای زن نصف خون بهای مرد است و اصلاً چه عدالتی در اسلام وجود دارد؟

پرسش

چرا بین مرد و زن حالت تساوی در اسلام وجود ندارد و حقوق زن در اسلام ضایع می شود؟ برای مثال خون بهای زن نصف خون بهای مرد است و اصلاً چه عدالتی در اسلام وجود دارد؟

پاسخ

از دیدگاه قرآن افراد انسان (چه مرد و چه زن از نظر حقیقت انسانیت و مسائل ارزشی یکسانند و هیچ یک بر دیگری جز به تقوا و عمل صالح بیشتر، برتری ندارد: "إِن َّأَكْرَمَكُم ْعِندَ اللَّه ِ أَتْقَئَكُم ْ" (حجرات ۱۳)؛ "مَن ْعَمِل َصَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى َوَ هُوَ مُؤْمِن ٌفَلَنُحْيِيَنَّه ُحَيَوَة ًطَيِّبَة ًوَ لَنَجْزِيَنَّهُم ْأَجْرَهُم بِأَحْسَن ِمَا كَانُواْ يَعْمَلُون َ; (نحل ۹۷) هر کس مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد; قطعاً او را با زندگی پاکیزه]و نیکو[یی و حیات]واقعی می بخشیم و یقیناً بهتر از آن چه انجام داده اند به آنان پاداش می دهیم "

قرآن اگر در جایی از مردان شایسته ای همچون لقمان حکیم سخن می گوید، در جای دیگر نیز از زنان شایسته نام می برد; مانند: حضرت مریم آل عمران ۴۲) و همسر فرعون (تحریم ۱۱) و...

همان گونه که مردان دارای اندیشه اراده و اختیارند و برای رسیدن به تکامل و قرب الهی وظایف و تکالیفی بر عهده آن هاست زن ها هم همین گونه هستند و در این جهت هیچ امتیازی بین زن و مرد وجود ندارد; ولی در بعضی احکام و وظایف با یکدیگر متفاوتند. وظایفی به عهده مردان است و بر عهده زنان نیست و بالعکس و این تفاوت به خاطر این است که طبیعت و آفرینش زن و مرد متفاوت است

خدای متعال به مقتضای حکمت بالغه خود و مصالح و مفاسدی که پشتوانه احکام اوست وظایفی

برای مرد و وظایفی برای زن معین کرده است همان طور که مرد نمی توانـد فرزنـدی به دنیا بیاورد، زن هم نمی تواند برخی از کارهـای طاقت فرسا، چون امامت رهبری سـیاست و کشورداری را به عهـده بگیرد. (هر کسـی را بهر کاری ساختنـد.) در علم فیزیولوژی هم گفته شده که زنان از نظر مغز، قلب شـریان ها، اعصاب و عضلات بدنی با مردان تفاوت دارند. در زندگی زنان "احسـاس و در حیـات مردان تعقّـل غلبه دارد (البته متوسـط زنـان و مردان این گونه هسـتند)، و به خـاطر همین تفـاوتی که در آفرینش زن و مرد وجود دارد، قوانین اسـلام هم بـا آفرینش انسـان سازگـار است به همین جهت در اسـلام وظـایف و تکالیف عمومی در اجتماعی که به تعقل و صـلابت بیشتری نیاز دارد،ماننـد: حکومت امامت قضاوت جهاد ابتدایی و... به عهده مردان قرار داده شـده است و وظـایفی را که ارتباطش با احساس بیشتر از تعقّل است و زن بهتر از مرد می توانـد از عهـده آن برآیـد; مانند: پرورش و تربیت اولاد و آشنا کردن آن ها به وظایف اجتماعی تدبیر منزل و... مخصوص زنان قرار داده است

از جهت دیگر، به خاطر این که عفت و عصـمت زن اهمیت زیادی دارد، خداوند متعال بعضی از کارهای اجرایی مانند: امامت قضاوت و... را که سـرکار انسان با نامحرمان زیاد است به عهده مردان گذاشته به هر حال این طور مسائل و تفاوت در وظایف دلیل برتری مرد بر زن نیست زیرا از نظر اسـلام کمال هر انسان در چهره وظایف محوّله به او ظهور می نمایـد و خوبی و برتری هر یک از زن و مرد، در گرو این

است که در قبال مسئولیتی که دارد، متعهد و پرهیزگارتر باشد و خلاصه معیار برتری ایمان عمل صالح اخلاص و... کوشا بودن در عمل و تقوا و پرهیزگاری است و فضیلت و مقامی که زن بوسیله گرم نگه داشتن محیط خانواده و تربیت فرزندان و خوب شوهرداری می تواند به دست آورد، کمتر از فضیلت جهاد در راه خدا نیست

علاوه بر آن زن می تواند مسؤولیت انجام دادن بعضی از کارهای اجتماعی و هنری از قبیل امور تربیتی پزشکی خیاطی و دیگر امور هنری را به عهده بگیرد.(ر.ک مبانی حکومت اسلامی آیه الله سبحانی ص ۲۳۹ ۲۴۴، نشر توحید / تفسیر المیزان علامه طباطبائی ، ج ۲، ص ۲۷۱ ۲۷۶ / زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی)

تا این جا روشن شد که در اسلام هیچ کمالی از کمالات معنوی مشروط به مرد بودن یا ممنوع بودن زن نیست نه مذکر بودن شرط کمال و نه مؤنث بودن مانعی برای آن است

راه کمال برای هر دو گروه باز است و هر کسی به اندازه استعداد خاص خود این راه را طی می کند و آن چه مورد تمایز است کارهای اجرایی است که مربوط به ساختمان بدن انسان است و بر اساس ویژگی های جسمی طرفین توزیع شده است

در آن چه مایه کمال است تفاوتی بین زن و مرد نیست و آن چه موجب تفاوت است نقشی در کمال ندارد.

عدالت به معنای تساوی بین افراد نیست بلکه به معنای هر کسی به اندازه حق او دادن است برای مثال ما در خانواده برای فرزندان دو تا هفده ساله خود به اندازه مساوی غذا نمی دهد

و برای هر یک به تناسب ظرفیت او غذا فراهم می کند. خدای متعال نیز عدالت را بین زن و مرد به طور بسیار دقیق رعایت کرده است در برخی موارد حق مرد را افزایش داده و در برخی موارد حق زن را بیش تر از مرد مقرر فرموده است مثلاً ـ دیهزن در کم تر از ثلث با مرد برابر است و نیز میراث پدر و مادر یا بستگان مادری بین زن و مرد یکسان است همچنین در کلاله امی طرف مادری بر طرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت از مرد نزدیک تر باشد، به مرد چیزی نمی رسد و جز این ها.(ر.ک پرسش ها و پاسخ های برگزیده نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ج ۷، ص ۲۳۸، چ اول قم ۱۳۸۲ ش)

کمتر بودن دیه و زن نسبت به مرد در برخی موارد

در خانواده ها، مرد معمولاً نان آور است وزن خانه دار و در هر صورت محوریت درآمد منزل با مرد است و فرزندان اغلب از حاصل تلاش مرد ارتزاق می کنند. حال اگر در واقعه ای مرد از بین برود دیه بیشتری بر عهده ضارب قرار می گیرد؛ زیر او یک نان آور را کشته است ولی اگر زنی کشته شود، به همان اندازه که باید است و اگر دیه او نیز به اندازه مرد می بود در این صورت در حق ضارب و قاتل که به صورت غیرعمد زن را کشته ظلم می شد؛ حال اگر مبلغ دیه از ثلث کم تر باشد (در برخی موارد) دیه زن ومرد برابر است اسلام با این تیزبینی حق هر کسی را با توجه به استحقاق و شرایط او در نظر

گرفته است و نه تساوی مطلق که گاه ضد عدالت است از سوی دیگر، احکام الهی با در نظر گرفتن غالب افراد در طول تاریخ و با توجه به شرائط دائمی وضع شده است چرا که امکان ندارد برابر فرد فرد یک قانون خاص وضع شود. حال اگر در خانواده ای زن سرپرست باشد و کشته شود، حکم غالبی در مورد او اجرا می شود و چنان چه خانواده و فرزندان از عهده مخارج زندگی بر نیایندن تأمین معاش آن ها از راه های دیگر مانند بیت المال جبران می شود.

چرا در قرآن کریم به آقایان بیشتر از بانوان اهمیت داده شده است برای مثال چرا اول "المؤمنون و سپس "المؤمنات آمده است

پرسش

چرا در قرآن کریم به آقایان بیشتر از بانوان اهمیت داده شده است برای مثال چرا اول "المؤمنون و سپس "المؤمنات آمده است

پاسخ

آن چه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از "نفس واحده خلق شده اند: "يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً; (نسأ، ۱) بنابراین مایه اصلی آفرینش زن و مرد یکی بوده هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند: "وَمِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّهً وَرَحْمَهً إِنَّ فِى ذَلِكَ لَأَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ". (روم ۲۱)

عمده تفاوت هایی که می توان بین زن و مرد در نظر گرفت عبارتند از:

۱. تفاوت های روحی روانی خداوند، زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده و هر دو در کنار یکدیگر مکمل هم هستند; ۲. تفاوت های جسمانی مذکر و مؤنث بودن و... امّا در مسائل ارزشی قرآن هر دو را یکسان می داند و ملاک برتری و ترجیح را تقوای بیشتر انسان قرار می دهد; چه زن باشد و چه مرد: "يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَى وَ جَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ." (حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال مکلفین یکسان برخورد می کند: "أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ..." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند، عمل صالح ملاک است از هر کس که باشد: "مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ

أَوْ أَنثَى ‌َوَ هُوَ مُؤْمِن ٌفَلَنُحْيِيَنَّه ُحَيَوه ًطَيِبَه ًوَ لَنَجْزِيَنَّهُم ْأَجْرَهُم بِأَحْسَن ِمَا كَانُواْ يَعْمَلُون َ" (نحل ۹۷) بنابراین این جا باید میان مسائل حقوقی و ارزشی فرق گذاشت

قرآن در مسائل ارزشی زن و مرد را یکسان دانسته چون انسانیت آن ها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسته مانند لقمان حکیم سخن می گوید، (لقمان ۱۲) در جایی دیگر از زنان شایسته مانند همسر فرعون و حضرت مریم نام می برد. (تحریم ۱۱; آل عمران ۴۳ و...) قرآن هم چنان که همه حقایق را بیان کرده از مقام والای زن نیز دفاع نموده و حقیقت وجودی شخصیت او را معرفی کرده است

امّا در مسائل حقوقی چون تفاوت هایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیستند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی تواند یکسان باشد; ممکن است حقوقی مربوط به زن ها باشد و مردان از آن بی بهره باشند و بالعکس

در برخی از جوامع حقوق زنان پایمال شده است مثل برخوردی که در دوران جاهلیت با دختران داشتند و آن ها را زنده به گور می کردند. قرآن از زنان حمایت جدی کرده می فرماید: "وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثَى ظَل ‌َّوَجْهُه ُمُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيم ٌيَتَوَرَى مِن َالْقَوْم ِمِن سُوَّءِ مَا بُشِّرَ بِه ِ أَيُمْسِكُه ُعَلَى هُون ٍأَم ْيَدُسُّه ُفِى التُّرَاب ِ أَلاَ سَآءَ مَا يَحْكُمُون َ" (نحل ۵۸و۵۹) قرآن با توجه به اختلاف تکوینی زن و مرد جز در موارد مخصوص که فرق گذاردن بین این دو جنس لازمه وجود و ذات آنان است تمام حقوقی که برای مردان قرار داده برای زنان نیز مقرر کرده است و در مواردی که برای یکی از این دو

جنس حقوق بیشتری قرار داده وظایف بیشتری نیز بر عهـده او نهاده است قرآن در زمینه تساوی حقوق می فرمایـد: "وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ...; (نسأ، ۳۲) آرزو مکنید چیزهـایی را کـه خداونـد برخی را بر برخی دیگر به آن فزونی داده است مردان را از آن چه کسب کرده انـد، بهره ای است و زنان را از آن چه کسب کرده اند بهره ای "

در این قسمت به بخشی از حقوق زنان در اسلام اشاره می کنیم

۱. حقوق اجتمـاعی از جمله حقوق اجتمـاعی حقوق خانواده است مثل حق انتخاب همسـر، مسـکن مهر، نفقه حضانت اطفال تا سنین معین حق دریافت اجرت برای کارهای خانه و...

۲. حق مالکیت اسـتقلالی در کنار مردان "لِّلرِّجَالِ نَصيِبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا." (نسأ، ۷) مگر در مورد نذر که حکم ویژه ای در فقه اسلامی دارد.

۳. از نظر قرآن حضور زن در اجتمـاع و بیرون از خـانه در صورتی که موجب اخلال در روابـط خانوادگی و عفاف او نشود و شوهرش او را منع نکند، جایز است چنان که دختران حضرت شعیب غ چنین بودند. (قصص ۲۳ ۲۸)

۴. در اسـلام بـا توجه به لطـافت روحی و جسـمی زن که مقتضـای آفرینش حکیمانه اوست از برخی کارهای سـخت و دشوار، همچون شرکت در جهاد و قضاوت و... مگر در موارد خاص معاف شده است

زن نیز هم چون مرد در برابر حقوقی که دارد، وظایفی نیز بر عهده دارد که باید به آن ها عمل کند و

در قرآن به بسیاری از آن ها اشاره شده است

البته بیان تمام حقوق زنان از دیدگاه اسلام و قرآن در این اندک نمی گنجد.(ر.ک ممتحنه ۱۲ / زن در آینه جلال و جمال آیه الله جوادی آملی مبحث زن در قرآن ص ۶۶ ۶۷، نشر فرهنگی رجأ / شخصیت زن از دیدگاه قرآن ص ۲۳ ۳۲، هادی دوست محمدی سازمان تبلیغات اسلامی / حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن دکتر محمدباقر محقق بنیاد قرآن / نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری / حقوق خانواده لنگرودی و...)

امّا در این مورد که چرا بیشتر مخاطبان قرآن مذکر هستند و مردان بر زنان مقدم شده اند، گفتنی است زبان قرآن کریم زبان فرهنگ محاوره ای و همان روشی است که همه عقلا با آن سخن می گویند. عقلا در خطاب هایی که به عموم مردم (زنان و مردان دارند، می گویند: "هان ای کسانی که چنین و چنان کرده اید" نه نامی از مرد می برند و نه از زن قرآن کریم نیز در این گونه خطابهایش می فرماید: "یا ایها الناس هان ای مردم "یا ایها الانسان هان ای انسان و...

از طرف دیگر، عقلا در مواردی که بخواهند همین شمول و عمومیت را به صراحت بفهمانند، می گویند: "ای مردم متوجه باشید شما چه مرد و چه زن باید چنین و چنان رفتار کنید". قرآن کریم نیز در بعضی موارد این تصریح و تأکید را بیان کرده می فرماید: "مَن عَمِلَ صَـٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ...; (نحل ۹۷) هر یک از شما که عمل صالحی انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن ; اما وقتی می خواهد خطاب

را متوجه مردان کند، می فرماید: "الرِّجَال ُقَوَّ مُون َعَلَى النِّسَآءِ; (نسأ، ۳۴) مردان قیّم زنان هستند" و یا هنگامی که می خواهد خطاب را متوجه زنان کند، می فرماید: "وَالَّتِى يَأْتِين َالْفَحِشَه َمِن نِّسَآئكُم ;ْ (نسأ، ۱۵) کسانی از زنان شما که مرتکب گناه فاحش شوند".

بله از آن جا که قسمت عمده ای از خطاب های قرآن درباره مسائل اجتماعی از قبیل جهاد، قضا و امثال اینهاست قهراً آن خطابها متوجه قشری است که مسئول وظایف اجتماعی است و آن مردان هستند; همچنین (علاوه بر آن برای خودداری از تکرار نیز، فقط خطاب مذکر می آید; چون خطاب اگر به صورت مؤنث نیز آورده شود، لازم می آید دوبار در همه آیات خطاب مذکر و مؤنث ذکر شود; لذا تنها "یا ایها الذین آمنوا" و ... بیان شده است و "یا ئگیتها اللاتی .." و ... نیامده است وانگهی از "باب غلبه نیز خطابات بیش تر به صورت مذکر آمده است چون غالباً خطابات قرآن کریم از طرف رسول اکرم متوجه مردان بود.(ر.ک زن در آینه جلال و جمال آیه الله جوادی آملی ص ۹۱، مرکز نشر اسرأ / پاسخ به پرسش های دینی موسوی همدانی ص ۱۵، نشر اسلامی)

آیا آیه "خدا زنان را برای شما آفریده (شعرأ، آیه ۱۶۶)، مخالف تساوی حقوق زن و مرد در اسلام نیست

پرسش

آیا آیه "خدا زنان را برای شما آفریده (شعرأ، آیه ۱۶۶)، مخالف تساوی حقوق زن و مرد در اسلام نیست

پاسخ

قبل از هر چیز این تذکر لازم است که آنچه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از نفس واحده هستند; "یَأَیّها النّاس اتقوا ربّکم الذی خلقکم من نفس وَحده و خلق منها زوجها و بث ّمنهما رجالاً کثیراً و نسأ"; (نسأ، ۱) بنابراین مایه اصلی زن و مرد یکی بوده و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند. "و من ءَایَته أن خلق لکم من أنفسکم أزوَجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودّه و رحمه إن ّفی ذلک لأیَت لقوم یتفکّرون (روم ۲۱) عمده تفاوت هایی را که می توان در نظر گرفت عبارتند از: تفاوت های روحی روانی که خداوند زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده که هر دو در کنار هم مکمل هم هستند; و تفاوت های جسمانی (مذکر و مؤنث بودن ; اما قرآن در مسایل ارزشی هر دو را یکسان دانسته و ملاک برتری و ترجیح را تقوای بیشتر قرار می دهد; چه زن باشد چه مرد. "یَأَیّها الناس إنّا خلقنَکم من ذکر و أُنثی َو جعلَنکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن ّ?گکرمکم عنداللّه أتقئَکم إن ّاللّه علیم خبیر" (حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال با مکلفان یکسان برخورد می کند. "أنّی لا أُضیع عمل عَمل منکم من ذکر أو أُنثی َبعضکم من بعض .." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند، عمل صالح ملاک است از هر کس که باشد. "من عمل صَلحا من

ذکر أو أَنثی َو هو مؤمن فلنحیینّه حیوَه طیّبه و لنجزینّهم أجرهم بـأحسن مـا کـانوا یعملون ; (نحل ۹۷) بنابراین باید میان مسایل حقوقی و ارزشـی فرق گذاشت چرا که قرآن زن و مرد را در مسایل ارزشـی یکسان دانسـته چون انسانیت آنها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسـته سـخن می گوید، (شخصیتی همچون لقمان حکیم لقمان ۱۲)، در جایی دیگر از زنان شایسـته نیز نام می برد. (مثل همسر فرعون ۱۱/تحریم و حضرت مریم ۴۳/آل عمران و...) در این زمینه قرآن همچنـان که همه حقـایق را بیـان کرده از مقام والای زن نیز دفاع و حقیقت وجودی شخصـیت او را معرفی کرده است اما در مسایل حقوقی چون تفـاوت هـایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیسـتند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی توانـد یکسان باشـد; ممکن است حقوقی مربوط به زن ها باشد و مردان از آن بی بهره باشند و بالعکس

در برخی از جوامع حقوق زنان پایمال شـده مثل برخوردی که در دوران جاهلیت با دختران داشـتند و آنها را زنـده به گور می کردنـد; امـا قرآن به طور کامـل از آنـان حمـایت کرده می فرمایـد: "و إذا بُشّر أحـدُهم بالأُنثی َظل ّوجهه مسودّاً و هو کظیم یتوَری َمن القوم من سوء ما بُشّـر به أیمسکه علی هون أم یدسّه فی التراب ألا سأ ما یحکمون (نحل ۵۸ و ۵۹)، قرآن با توجه به اختلاـف تکـوینی زن و مرد جز در مـوارد مخصوص که فرق گـذاردن بین این دو جنس لاـزمه وجود و ذات آنـان است تمـام حقوقی را که برای مردان قرار داده برای زنان نیز مقرر کرده است

و در مواردی که برای یکی از این دو جنس حقوق بیشتری قرار داده وظایف بیشتری نیز برعهده او نهاده است در زمینه تساوی حقوق می فرماید: "و لاتتمنّوا ما فضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنسأ نصیب ممّا اکتسبن .." (نسأ، ۳۲)، آرزو مکنید چیزهایی را که خداوند برخی را بر برخی دیگر به آن فزونی داده است مردان را از آنچه به دست آورده اند; و زنان را از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است " در این قسمت به بخشی از حقوق زنان در اسلام اشاره می کنیم

۱. حقوق اجتماعی از جمله حقوق اجتماعی حقوق خانواده است مثل حق انتخاب همسر، مسکن مهر، نفقه حضانت اطفال تا سنین معین حق دریافت اجرت برای کارهای خانه و... .

۲. حق مالکیت به نحو استقلالی در کنار مردان "للرجال نصیب ممّا ترک الوَلدان و الأقربون و للنسأ نصیب مما ترک الوَلدان و الأقربون ممّا قل ّمنه أو کثر نصیباً مفروضاً" (نسأ، ۷) مگر در مورد نذر در مسایل فقهی که احکام خاص خود را دارد.

۳. از نظر قرآن حضور زن در اجتماع و بیرون از خانه در صورتی که موجب اخلال در روابط خانوادگی و عفاف او نشده و شوهرش او را منع نکند، جایز است چنان که دختران شعیب چنین بودند. (قصص ۲۳ ۲۸)

۴. در اسلام با توجه به لطافت روحی و جسمی زن که مقتضای آفرینش حکیمانه اوست از برخی کارهای سخت و دشوار همچون شرکت در جهاد و قضاوت و... مگر در موارد خاص معاف شده است البته زن در برابر حقوقی که دارد، وظایفی

نیز دارد که باید به آنها عمل کند که در قرآن به بسیاری از آنها اشاره شده است (ر.ك سوره ممتحنه ۱۲ / ر.ك زن در آینه جلال و جمال جوادی آملی مبحث زن در قرآن ص ۶۶ ۶۷، مرکز نشر فرهنگی رجأ / شخصیت زن از دیدگاه قرآن هادی دوست محمدی معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات ص ۲۳ ۳۲ / حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن دکتر محمدباقر محقق نشر بنیاد قرآن / نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری / حقوق خانواده لنگرودی و...)

اکنون که به بخشی از حقوق زن در قرآن کریم آشنا شدید و دانستید که روش اسلام رعایت عدالت در حقوق زن و مرد است درباره آیه ۱۶۶ سوره شعرأ چنین می گوییم "این که خداوند در این آیه می فرماید: "خلق لکم ، مقصود آن نیست که زنان برای مردان خلق شده اند، یعنی جزء أملاك آن ها هستند، چنان که هیچ مفسری این گونه نگفته است بلکه مقصود آن است که خداوند جنس مخالف را برای شما آفریده است تا از غریزه فطری و طبیعی خود به صورت معقول و متناسب با حکم طبیعت به صورت هدف دار برای تداوم نسل انسان و آرامش زندگی بهره بگیرید و از راه های انحراف و غیرمعقول و بر خلاف فطرت نروید، افزون بر اینکه ارضای غریزه جنسی از راه غیرمتعارف و غیرطبیعی و غیرمعقول که حتی حیوانات نیز به چنان کاری نمی پردازند خود بدترین ظلم و تجاوز و توهین به حقوق نیست

ازبعضی روایات وآیات (احزاب ۳۷)استنباط می شودکه درزناشویی زن برای استمتاع مرد است و ازقانون طلاق نیزچنین پنداشته می شودواین تضیع حقوق زن است ؟

پرسش

ازبعضی روایات وآیات (احزاب ۳۷)استنباط می شودکه درزناشویی زن برای استمتاع مرد است

و ازقانون طلاق نیزچنین پنداشته می شودواین تضیع حقوق زن است ؟

پاسخ

الف) استنباط شما از این آیه درست نبوده است بلکه این آیه در رابطه با قضیه خاص است و مفاهیم به کار رفته درآن درپی روشن ساختن حکم ویژه ای می باشند. نگرش کلی اسلام در رابطه با پیمان مقدس ازدواج و فلسفه زناشوییدر آیات دیگری آمده است از جمله: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده ورحمه ان فی ذلك لایات لقوم یتفکرون» (روم آیه ۲۱) بر اساس این آیه و آیات مشابه آن اساس زوجیت آرامش وسکون قلبی و دوستی و رحمت است و جالب این که این نیاز نیز طرفینی است و قرآن هیچ گاه در این رابطه کلمه«زوجات»(زنان) را به کار نبرده بلکه کلمه «ازواج» را بکار برده است که جمع زوج و به معنای «همسر» است. یعنیمردها را برای سکون وآرامش زنان و زنان را برای سکون و آرامش مردان قرار دادیم و در جای دیگر می فرماید: «هنلباس لکم و انتم لباس لهن».

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ك : زن در آیینه جمال و جلال آیت الله جوادی آملی.{J

اگرآیات قران راکنار هم قراربدهیم می بینیم خداوند حقوقی را برای زنان قرار داده اما وقتی بدست فقها می رسد می گویند اینها اخلاقی است و الزامی نیست یعنی چه ؟

پرسش

اگرآیات قران راکنار هم قراربدهیم می بینیم خداوند حقوقی را برای زنان قرار داده اما وقتی بدست فقها می رسد می گویند اینها اخلاقی است و الزامی نیست یعنی چه ؟

پاسخ

این سخن که «در اسلام آن جا که حق مرد بیان شده مسائل بصورت احکام الزامی و قانون است ولی در آن جا که حقزن بیان شده مسائل فقط جنبه اخلاقی دارد...» از چند جهت قابل بررسی است:

اولاـ نوعی خلط و مغالطه در این سخن مشهود است و آن اینست که اموری کاملا مساوی و مشابه مردها به عنوانحقوق زن فرض شده و چون نسبت به چگونگی ایفای آن یا الزامی بودن و نبودن مطلوب نویسنده حاصل نشده چنینفرض شده که حقوق زن در اسلام پایمال شده است در حالی که چنانکه قبلا نیز یادآور شدیم این مطلب مبتنی برپیشفرضهای ثابت نشده ای است.

ثانیا: معاشرت به معروف که در آیه شریفه آمده مراتب و اقسام گوناگونی دارد که برخی الزامی و برخی غیرالزامی اند.از طرف دیگر نوع معاشرت به معروف به تناسب شرایط زمانی و مکانی دگرگونی پذیر است. از همین رواجتهاد پویا و بهنگام لازم است تا دقیقا موارد الزامی و غیر الزامی آن را متناسب با شرایط عصر حاضر روشن سازد وچه بسا در پی آن تحولات شگرفی در اصول و قوانین حاکم بر روابط زوجین پدید آید. از همین رو رهبر انقلاب نیزبطور جدی خواستار رسیدگی به این

مساله و رفع سوء معاشرتها و ظلمهایی که بر برخی از بانوان رفته است شدهاند.

ثالثا: یک نکته اساسی که در مجموع سوالات و اشکالات استنباط می شود اینست که یکی از اصول اسلام در رابطهبا

نظام خانوادگی با لوازمی که دارد نادیـده گرفته شـده و آن مساله ریاست مرد بر خانواده می باشد. اگر این نکته راپذیرید که خانوادهماننـد هر جامعه دیگری بایـد دارای رئیس باشد و آنارشیسم در آن زیانبار است وبه دلایلی اینریاست را اسـلام به مرد داده طبیعی است که اختیـارات بیشتری خواهـد داشت چنانکه وظایف سـنگین تری . مسالهلزوم تامین و قـدرت کنترل از لوازم ریاستند. البته ریـاست به این معنی نیست که هر کـار دلش خواست بکنـد. لـذا در اینرابطه برای مرد نیز محـدودیتهای ویژه ای وجود دارد. عوامل محدود کننده عبارتند از: قواعد حاکمه اسلامی شروطضمن العقد توافقهای طرفینی قوانین حکومت اسلامی بر حسب شرایط زمانی و ...

رابعا: در رابطه با اینکه ضـمانت اخلاقی در اسلام وجود ندارد خواهشمندیم بفرمایید ضمانت اخلاقی حتی اگر بانگرشی برون دینی نگریسـته شود چه می تواند باشد؟ آیا الزامات قانونی؟ در اینصورت دیگر اخلاق نیست بلکهحکمی حقوقی است. و اگر غیر از آن است چیست؟ در واقع سـخن شـما به این معنا خواهد بود که اصولا اخلاقی درجهان وجود ندارد زیرا همه ارزشها یا الزامی و تکلیفی اند و یا غیر الزامی. قسم اول حقوقی است و قسم دوماخلاقی.

۴/۱ این سخن که: «اسلام چیزهایی را به عنوان حق زن دانسته و چیزهایی را حق او ندانسته و از او محروم کرده کههیچکدام با مـاهیت زن سازگـار نیست. ...» ناشـی از عـدم توجه بایسـته به مسـایلی است که در باب ماهیت ازدواجآوردیم. چه گفتیم عقد زوجیت به خودی خود بـا صـرفنظر از رسوم عـادات سـنن و ...ایجاب نمی کنـد که زن در خانه کارکنـد. به عبارت دیگر نمی توان به صرف

پیمـان ازدواج به زن تکلیف نمود که بایـد در خـانه کـار کنی. اکنون می پرسـیمکجای این قـانون منـافی بـا ماهیت زن است؟ خواهیـد گفت زن با کمال رغبت و اشتیاق به خانه داری می پردازد و اینشـیوه رایج در طول تاریخ بوده است.گوئیم بله. لیکن در بحث حقوقی سـخن از الزام و تکلیف است و هیـچ کسـنمیتواند رفع چنین تکلیفی را از دوش زن خلاف ماهیت وی قلمداد کنـد. زیرا معنای این حرف آن است که یا زن ذاتامکلف به انجام این امور آفریده شده و یا پیمان زناشویی خود بخود مشـتمل بر چنین الزامی است. در حـالی که اینبـدترین نوع تحقیر به زن می باشـد واگر اسـلام چنین حکمی می کرد خـدا می دانـد که مخالفان چه تبلیغاتی بر علیه آن راهمی انداختنـد پس اگر زن ماهیتا مکلف به این امور آفریـده نشـده و ماهیت حقوقی ازدواج نیز چنین الزامی را شاملنیست آیامرد می تواند او را مجبور به چنین اعمالی بکند یا نه؟ این جا دقت اسـلام در حمایت از زن به خوبی مشـهوداست زیرا اسلام در برابر تمام شیوه های ظالمانه در برابر زن به این سوال پاسخ منفی داده و زن را در گزینش هر یک ازشیوه های زیر آزاد گذاشته است:

(۱) پاسـخ منفی قـاطع یعنی در هیـچ شـرایطی زیر بـار آن نرود. این شـیوه را اسـلام از نظر حقوقی پـذیرفته ولی از نظراخلاقی تشویق نکرده بلکه آن را مرجوح شمرده است.

(۲) پاسخ مثبت با درخواست حقوق متقابل. این امر قراردادی است و در این رابطه زن می تواند متناسب باخواسـتها و نیازهایی که برای خود در نظر میگیرد اموری را طلب

کند از جمله آنچه که طبق گفته شما اسلام زن را از آنمحروم داشته است مانند حق خروج از منزل تحصیل و... بنابراین همه این حقوق در قرارداد بین زوجین به هر سان کهبا یکدیگر توافق کنند قابل استیفا است.

(۳) پاسخ مثبت بدون درخواست حقوق متقابل. اگر کمی دقت کنید می بینید لازمه سخن شما اینست که وقتیاحکام اسلام متناسب با ماهیت زن خواهد بود که تنها همین راه را پیش پای وی بگذارد زیرا زنان معمولا اینگونه عملمی کنند!! در صورتی که عمل زنان به معنای الزامی و انحصاری بودن این راه یا ذاتی و ماهوی بودن آن نیست. و اینکهزنان تاکنون شیوه دیگری بر نگزیده اند ناشی از یکی از عوامل زیر است:

ناآگاهی نسبت به حقوق مشروع خود

چشم پوشی از آنها به جهت برخی از مصالح دنیوی و اخروی در مواردی نیز قرار داد آنان با همسر این بوده که حقوقدیگری مانند آنچه اشاره کرده اید دریافت دارند لیکن این قرارداد غالبا بطور غیر ملفوظ وبر اساس یک سیره عملی بهاجرا در آمده است.

و اینکه تاکنون در این باره جلسه و سمیناری تشکیل نداده اند چه بسا در مواردی ولو به طور ضمنی این مسائلطرح شده و ما آگاهی نداشته باشیم و یا در آینده مورد بررسی قرار گیرد. اما اینکه فرموده اید علم کمال است و کمالیابی حق طبیعی هر انسان است و در نتیجه نباید آن را منوط به اجازه دیگری ساخت مشتمل بر نکات و مقدماتمتعددی است که برخی کاملا درست و منطقی است ولی از نظر مصداقی منطبق بر موضوع مورد بحث نمی شود وبرخی مشتمل بر خطا در معیارها

است. بررسی تمام جوانب این مساله دریک یا چند نامه ممکن نیست و مطالعاتافزون تری می طلبد. در عین حال بطور فشرده و ناقص چند نکته را یادآور می شود:

الف) کمال اصلی انسان تقرب الی الله است و علم کمال با لذات نیست بلکه خاصیت ابزاری دارد یعنی یکی از راههایی است که می توان از آن در مسیر کمال سود جست و نیز می توان آنرا در مسیر انحطاط به کار گرفت. البته مقداریاز دانش برای هر انسانی ضرورت دارد و بدون آن پیمودن راه کمال نهایی مقدور نیست. لذا آنچه در این زمینه ضروریاست و فقدان آن موجب خسران خواهد شد در اسلام واجب شمرده شده است و زن در این مساله نیاز به اجازهدیگری ندارد. از طرف دیگر اطاعت زن از شوهر در مواردی که شرعا اطاعت لازم یا مستحب است از آنرو که بر اساسانقیاد و اطاعت فرمان الهی اطاعت می کند خود گام عملی بزرگی در مسیر کمال و سعادت نهایی اوست. بنابراین آنمقدار اطاعت که اسلام از زن خواسته نه تنها مانع کمال نیست بلکه گامی عملی به سوی آن است.

ب) هرچند حقوق طبیعی و اولی انسان قابل منع مطلق نیست ولی چنان نیست که در زیست اجتماعی راه هایاستیفای این حقوق همواره مطلق و بدون قید و شرط باشند بلکه هر یک از این حقوق ممکن است بر اساس مناسبتیمحدود به راه های استیفای خاص و مقید به قیود ویژه ای شوند. این مساله در تمام اقسام حقوق جاری است واختصاص به مسایل مربوط به رابطه زوجین ندارد.

ج) چنانکه گفته شد حق تحصیل تماما وابسته به رضایت شوهر نیست بلکه

رضـایت شوهر در بخش غیر الزامیاست آنهم در صورتی که زوجه از آغاز چنین حقی را برای خود شـرط نکرده باشـد. شـرط ضمن العقد غیر از اجازه استو نوعی تفاهم متقابل در تعیین حدود وظایف و اختیارات هر فرد در مقابل دیگری است. حال اگر کسـی در مرحله قرارداد شروط ویژه ای قرار نداد از نظر تمام سیستمهای حقوقی به این معناست که همه شرایط اولیه آن پیمان را پذیرفتهاست.

۴/۲ تفـاوت در ضـرورت از نظر افراد امری طبیعی است. این مشـکل بـا مشابهات آن در تمام مسائل اعتباری و در همهنظامهای حقوقی جهان وجود دا رد. بهترین راه حل آن که مسلما حل قاطع و جامع نیست ولی تنها راه ممکن استرسیدن به یک میانگین اجتماعی است و در صورتی که طرفین نتوانند به چنین نظری برسند طبیعتا مرجع آناندستگاههای حقوقی و قضایی خواهد بود.

۴/۳ الف) از گفته هـای پیشـین جواب این نکته روشن می شود که تحدیـد و تقییـد راه هـای استیفـای یـک چیزلزوما بهمعنای طبیعی نبودن آن نیست بلکه همه مواد حقوقی در ساختارهای اجتماعی تشـکیلاتی و اداری محـدود و مقید بهقیود بسـیاری می شوند.

ب) اولا: این مشـکل در رابطه با همه روابط حقوقی وجود دارد که گاه یکی از متعاقـدین یا هر دوی آنها به برخی ازاختیارات قابـل شـرط پیش از قرار داد آگـاهی ندارنـد و پس از بسـتن قرارداد متوجه آن گردیـده و به خـاطر از کف دادن آنهااحسـاس نگرانی می کننـد. طبیعی است در این مورد نمی توان یک جانبه لوازم حقوقی عقد را برهم زد وگرنه تمامقراردادها و عقود با پشیمانی یکی از طرفین متزلزل و ناپایدار میشوند. در نتیجه باید حتی الامکان

پیش از قراردادطرفین را دقیقا نسبت به ماهیت قرارداد و امور جانبی آن آگاه ساخت از همین رو اسلام نیز علم به نوع قراردادعقل بلوغاختیار و قصد را از شرایط لازم متعاقدین دانسته است. تا قرارداده

بعضی از خطبه های نهج البلاغه مخصوصا درخطبه ۸۰ که در مورد نکوهش زنان است مقداری عجیب می باشد, تفسیر درست اینها چیست ؟

پرسش

بعضی از خطبه های نهج البلاغه مخصوصا درخطبه ۸۰ که در مورد نکوهش زنان است مقداری عجیب می باشد, تفسیر درست اینها چیست ؟

پاسخ

آنچه در این کلمات آمده است را باید از چند جهت مورد بررسی قرار داد: اولا- عمومیت ندارد و همگانی نیست.ثانیا در موارد متعددی در متون روایی از صنف گروه قبیله یا قوم خاصی تعریف و یا نکوهش انجام گرفته که حالتمقطعی دارد و مربوط به زمان خاص و نحوه عملکرد ویژه ای است. ثالثا این گونه روایات غالبا جنبه تربیتی و تحذیریدارد. یعنی هشداری به مردها برای عدم سرسپاری در برابر دستورات و خواسته های رنگارنگ زنان است که چه بساآنان را گرفتار آفات و آسیب های متعددی می سازد و متضمن آن است که تا حدودی باید مردان روحیه استقلالخویش را حفظ نمایند به ویژه آن که در شرایطی مانند جنگ و ناملایمات که پیروی از هواها و افکار آنان موجب رکود وسستی می شد و این مطلب با شرایط زمانی امیرالموءمنین (ع) رابطه تنگاتنگی دارد.

برای آگاهی بیشتر ر . ک: زن در آیینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی.{J

چرا از میان زنان کسی به نبوت نرسید؟ چرا خطابات قرآنی عموما به مردان است آیا این دلیل بر برتر قراردادن مرد بر زن نیست ؟

پرسش

چرا از میان زنان کسی به نبوت نرسید؟ چرا خطابات قرآنی عموما به مردان است آیا این دلیل بر برتر قراردادن مرد بر زن نیست ؟

پاسخ

آنچه درباره خطاب های قرآن نوشته اید ظاهرا برداشت شما این است وگرنه به گفته تمام مفسران و تمام فقهاو کسانیکه در شناخت متون دینی تخصص دارند خطاب های قرآن جنبه عمومی داشته و اگر خداوند فرموده است: «یا ایهاالذین آمنوا» گرچه صیغه خطاب مذکر است ولی هیچ کس تابحال نگفته که مراد فقط مردان هستند. از این رو جز درموارد خاصی که قرینه ای در کار است همه خطاب های قرآن شامل زن و مرد به صورت یکسان می گردد. بنابراینمطمئن باشید که مخاطب

همه آیات قرآن هستید و از این جهت هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست؛ بلکه در قرآن آیاتویژه بانوان نیز بسیار است. در سوره مبارکه روم نیز (جعل لکم من انفسکم) اختصاصی به مردان ندارد؛ بلکه خطاب بههر دو جنس است. در مورد اینکه چرا زنان پیامبر نشدند اولا زنان بسیاری در تاریخ بوده و در قرآن نیز مطرح هستند کهمقام آنها از برخی انبیا کمتر نیست مانند حضرت مریم آسیه و یوکابد (مادر حضرت موسی) که جبرئیل بر برخی آنهانازل و بر برخی دیگر وحی به صورت های دیگر فرود می آمده است. ثانیا اگر با دیده انصاف نگریسته شود زن به جهتوظایف خاصی که در خلقت برای او تعیین شده است و به جهت موقعیت ویژه ای که در برابر مردان دارد کمترمی تواند وظایفی چون پیامبری را به انجام برساند؛ یعنی اینکه ممکن است لیاقت پیامبری را داشته باشد کما اینکهبرخی زنان در همین مرتبه بوده اند اما در ایفای نقش

عملی خود مسلما با مشکلاتی روبه رو خواهند بود.{J

درباره مقام و منزلت زن در اسلام و نسبت به برخی روایات که در نهج البلاغه و غیره در باره زنان آمده است توضیح دهید.

پرسش

درباره مقام و منزلت زن در اسلام و نسبت به برخی روایات که در نهج البلاغه و غیره در باره زنان آمده است توضیح دهید.

پاسخ

حل مشکل در یک مسأله «روش شناختی و متدلوژیک (Methodologic) نهفته است که عالمان دینی از دیرباز به تنقیح آن پرداخته اند. بررسی جامع این مسأله در علم «اصول الفقه» به عمل آمده و تبیین آن از حوصلهاین نوشتار خارج است. لیکن به طور مختصر می توان گفت که قیود در نصوص دینی اقسام مختلفی دارد: ۱- قیودعقلی و لبی ۲- قیود لفظی

قیود لفظی نیز به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- قید متصل ۲- قید منفصل. بنابراین اگر قید لفظی متصلی در اینکلام دیده نمی شود، از نظر لبی مقید است. از این رو شامل زنهای ضمیرآگاه، رازدار و شایسته نمی شود. افزون بر آنادله لفظی منفصلی نیز در تقیید این سخن وجود دارد، چنانکه پیامبر(ص) فرمودند: «پیرامون دخترانتان با زنهامشورت کنید». از محتوای این سخن به دست می آید که در هر مورد زنان از آگاهی، بینش یا تخصص بهره مند باشندمی توان با آنان رایزنی کرد واز نظراتشان بهره مند شد.

در رابطه با این فراز که «اگر بتوانی کاری کنی که جز تو را نشناسند، چنین کن» باید گفت: یکی از اصول مسلم اسلامحاکمیت عفاف و تقوی در جامعه اسلامی است. یکی از بهترین و سالمترین راهها برای پاسداشت عفت و سلامتمعنوی جامعه، خودداری از آمیزش و اختلاط لجام گسیخته و بدون کنترل زن و مرد است، زیرا فقدان نظم وقانونمندی در این رابطه موجب گسترش عوامل تحریک کننده و انگیزاننده به سوی شهوات و تمنیات نفسانیاست. ازاین رو اهتمام بلیغ در نظام بخشیدن و سامانمند ساختن

روابط زن و مرد و برقراری نوعی «دور باش!» درحد معقول و منطقی، ریشه بسیاری از ناهنجاری ها و مفاسد را می خشکاند. به عبارت دیگر این سخن حضرتعلی(ع) تکیه بر اصل تقدم پیشگیری بر درمان است. از طرف دیگر ایشان قراین کلامی مطلب فوق، نشانگر آناست که مقصود از این سخن عدم ارتباط زن با افراد نامطمئن است که چه بسا خیالات نادرستی در برخورد با زنانـدر سر می پرورانند. به عبارت دیگر سفارش حضرت آن است که این گوهر گرانبها را در صدف بپوشان و ازآسیب رسانی مردان هوسباز و کامجو مصون بدار.

برای آگاهی بیشتر ر. ك: به سوی مدینه فاضله، آیت اللّه کریمی جهرمی.

شایان ذکر است که این توصیه برخلاف پندار عوامانه مانع حضور فعال و نقش اجتماعی زن نیست، بلکه بر عکسمستلزم فعالیتهای علمی و عملی بسیار وسیع و گسترده زنان در همه امور است به عبارت دیگر این سخن متضمنایجاد بستر سالم و مناسبی برای ایفای رسالت اجتماعی زنان است. زیرا لازمه اینکه زن مسلمان نخواهد در معرضرویارویی با نامحرمان قرار گیرد این است که در اکثر نیازهای اجتماعی به خودکفایی برسد. در مثل برای تأمیننیازهای پزشکی باید به قدر کافی پزشک متخصص زن تربیت کرد و برای تربیت آنان باید دانشگاه مخصوص واستاد زن داشت، هم چنین است در دیگر امور. این مسأله موجب می شود زنان در اکثر امور پا به پای مردها رشد وبالندگی یابند و سیمای زن عفیف، دانشمند، فعال و پویای مسلمان را در عرصه های مختلف به نمایش گذارند، وبه جهانیان بفهمانند که دین و دین داری مانع رشد و موجب خانه نشینی نیست؛ بلکه حضور زن در جامعه را شکل ومحتوایی سالم می بخشد؛

نه ماننـد جـامعه غربی که دسـتاویزی برای کـامجویی مردهـای شـهوت پرست و ابزاری برایتجـارت سوداگران و تبلیغ کالاهای سرمایه داران می شود.

در حکمت ۵۸ نهـج البلاغه آمـده است: المرأه عقرب حلوه اللسـعه ؛ زن عقربی شـیرین نیش است{M. شبیهاینگونه تعابیر در نصوص دینی نسبت به امور دیگر مانند «دنیا» نیز وجود دارد. اینگونه بیان نوعی صنعت ادبی بهنام «مجاز در اسناد» است، یعنی حکم چیزی را به چیز دیگر اسـناد دادن. مثلاً در علائم راهنمایی و راننـدگی گاه بهعلامت «پیـچ خطرناک» برخورد می کنیم، در حالی که پیچ به خودی خود هیچگونه خطری ندارد؛ آنچه خطرناکاست عبور از آن با سـرعت غیر مجاز است. روایات فوق نیز در واقع هشـدار به مردهـا نسـبت به خطر زنبـارگی ودنیـاپرستی است. یعنی زنبارگی، دنیا پرستی و فرو غلطیـدن در گرداب شهوت، ظـاهری نوشـین و بـاطنی نیش آلوددارد. پس خطر اصـلی از کف نهـادن کنترل نفس در رویـارویی بـا زنـان و مطـامع دنیاوی است.

درباره حکمت ۲۳۰ ؛ دیـدگاه مـا این است که این روایت جعلی و فاقـد اعتبـار است، زیرا مفـاد ظاهری آن با اصولاسـلامی و چشم انداز قرآن نسبت به زن منافات داشته و با آموزه های مسیحی سازگار است. بنابراین می توان گفتکه این روایت از جمله اسـرائیلیات است و اگر از نظر سند هم مخدوش نباشد، از نظر متنی و محتوایی ناموثق و ازاموری است که بر اساس روایت امام صادق(ع) باید به دیوار زده شود.

خطبه ۱۵۲ نیز ماننـد خطبه ۷۹ کلیت نـدارد و اختصـاص به زنهـایی دارد که دارای ویژگیهـای نـامطلوب هسـتند و از غیرآنـان انصراف دارد.

در انتهای بررسی سخنان نهج البلاغه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- چنانکه در قسمت دوم

بیان شد، برخی از توصیفات موجود در کلام امیرالمؤمنان(ع) مقید و مربوط به گروه خاصی است و کلیت ندارد؛چه نسبت به زمان خود امیرمؤمنان(ع) و چه نسبت به دیگر زمانها. عدم شمول و کلیت آن به معنای این نیست که حضرت از دست یک زنعصبانی بوده و همه زنان را تحقیر نموده اند. بلکه اساسا نوعی تیپ شناسی (Typology) در بین جامعه زنان است که مشابه آن در مردها نیزوجود دارد، یعنی در هر زمان و هر جامعه ای ممکن است چنان زنانی وجود داشته باشند، ازاین رو سخن آن حضرت مربوط به زمانی معیننیست، بلکه مربوط به همه زمانها است ولی در هر زمان گروه خاصی از زنها را شامل و از دیگر زنها منصرف است.

۲- نویسنده مقاله زنبور امکان جعلی بودن برخی از روایات ذکر شده را مستلزم زیر سؤال رفتن اعتبار کل نهج البلاغه خوانده است. این ادعابسیار شگفت انگیز و گرفتار آمدن در دام مغالطه «جزء و کلّ» است. چنین موضعی ناشی از ناآگاهی نسبت به متدلوژی پژوهش در نصوصدینی است. تحقیق در این زمینه از حوصله این مختصر خارج است، لیکن توجه به این نکته ضروری است که از دیدگاه عالمان شیعی، غیر از«قرآن مجید» هیچ کتابی دربست و به طور کامل پذیرفتنی نیست. ازاین رو در تمام متون روایی، هر روایت پرونده ای جداگانه دارد و باید براساس قواعد ویژه و روش شناسی (Methodology) مدون و مضبوطی سنجیده شود که تنها یکی از آن قواعد بررسی سندی است لذا اعتبارو عدم اعتبار یک روایت ربطی به دیگر روایات ندارد و پیروی از روش «همه یا هیچ» (Wholism) خطا است.

۳- روایات توصیفی هیچ ربطی به احکام فقهی ندارد

تـا گفته شود اگر روایـتی جنبه عصـری داشت پس همه احکـام فقهی و... کهنگی خواهـدیافت. بلکه حتی در میـان توصـیفات صرف نیز چنین نیست. در اینجـا بار دیگر نویسـنده مقاله گرفتار مغلطه جزء و کل شـده واز روش هُلیستی(همه یا هیـچ) پیروی کرده است، در حالی که آموزه ها، احکام و نصوص دینی به دو بخش پایا و تحول پذیر تقسیم می شوند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك:اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری.{J

درباره مقام و منزلت زن در اسلام توضیح دهید.

پرسش

درباره مقام و منزلت زن در اسلام توضیح دهید.

پاسخ

در اینجا بد نیست نیم نگاهی به سـخنان گهربار پیامبر اکرم(ص) بیندازیم . تعالیم ارزشـمندی که در دشوارترینشـرایط تاریخی برای زنـان که دختران را زنـده به گور می کردنـد، زن راماننـد کالا به ارث می بردنـد و مالك می شدنـد،و او را از هر گونه حقی محروم می داشـتند صـادر شـده است. پیـامبر اکرم(ص) بدینوسـیله بلنـدترین گـام را، در بدترینشـرایط، در جهت احیـای حقوق زن و پاسداشت کرامت انسانی وی برداشته است:

۱- «بهترین شما آن کسی است که نسبت به زن خود، سازگارتر و خیرخواه تر باشد و من از همه شما درباره زن هاخیرخواه تر هستم».

۲- «زنـان، همانـا خواهران و مادران و خاله ها و عمه های شـما هسـتند و ریشه وجود شـما از آنان است و بایـد در اوجعاطفه و مهربانی با آنان رفتار شود».

۳- «نسبت به زنـان بـا تقوی باشـید و از جهت رعـایت حقوق آنهـا و حفظ و توجه به ایشان تقوی داشـته باشـید، زیرا کهآنان، امانت خداوند در دست شـمایند که طبق دستور و قول پروردگار برای شما حلال و محرم شده اند. بر شمااست که حقوق آنان را مراعات کرده و عادلانه طبق عرف زمانه و شأن زنان، زندگی ایشان را تأمین کنید».

۴- «بهترین شما آن افرادی هستند که با زنان خود خوب و خوش باشند».

۵- «ملعون و بازملعون است آن کسی که در تأمین زندگی همسر خودکوتاهی کرده و حقوق خانواده را ضایع و آنانرا ناراحت کند». (احادیث به نقل از بولتن اندیشه ، ویژه زن، ص ۵ – ۳۵۴)

در اینجا سخن را به پایان می بریم و به همین مقدار در زدودن غبار کژاندیشی پیرامون نگرش اسلام

به زن بسندهمی کنیم، خردورزان را روزاست که به انصاف داوری کنند و امتیازات نگرش اسلامی بر جاهلیت پیشین و جاهلیتنوین، که در نگرش فمینیستی غرب تبلور یافته است، را به خوبی بازشناسند.{J

در باب مسأله حکمت انسان تا چهل روز عبادت خالصانه همراه با نماز شب دریچه ای از حکمت برویش گشوده می شود ولی این در مورد خانمها مصداق ندارد پس چطور حکمت را فرا گیرند؟

پرسش

در باب مسأله حکمت انسان تا چهل روز عبادت خالصانه همراه با نماز شب دریچه ای از حکمت برویش گشوده می شود ولی این در مورد خانمها مصداق ندارد پس چطور حکمت را فرا گیرند؟

پاسخ

در روایات اسلامی اموری ذکر شده که ثمره و نتیجه آن حکمت است:

۱- هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، چشمه های حکمت از قلب و درونش می جوشد و بر زبانش جاری می شود.(میزان الحکمه/ج۳/ص۶۶/ح۴۸۰۵/چاپ دفتر تبلیغات اسلامی/۱۳۶۲شمسی)

۲- هر کس در دنیا زهد بورزد و به دنیا بی رغبت باشد، خداوند حکمت را در دلش ثابت و پابرجا می کند و زبانش را با حکمت گویا می سازد.(همان/ج۲/ص۴۹۷/ح۴۲۴۳)

۳- در حدیث معراج چنین آمده است: ای احمد! بی شک اگر بنده ای خود را گرسنه نگه دارد و زبانش را حفظ کند، من به او حکمت می آموزم.(همان/ح۴۲۴۴)

۴- «اغلب الشهوه تکمل لک الحکمه» بر هوا و هوس چیره گرد تا حکمت کامل نصیب تو گردد.(همان/ح۴۲۴۵)

۵- «کسب الحکمه اجمال النطق و استعمال الرفق» به دست آوردن حکمت با کم گوئی و مدارای با مردم است.(همان/ح۴۲۴۶)

۶- «لا حکمه الا بعصمه» هیچ حکمتی جز با پاکی و عصمت نمی باشد.(همان/ح۴۲۴۷)

۷- به لقمان گفتند: آیا تو بنده و عبد فلان طایفه نیستی؟ گفت: بله. گفتند: پس چگونه به این درجه و رتبه (یعنی به حکمت) رسیدی؟ گفت: با راستگوئی و امانتداری و ترک کارهای بی فایده و مواظبت از چشم و زبان و عفت شکم.(همان/ح۴۲۴۸)

و نیز در روایات انگشت بر اموری گذاشته اند که مانع حکمت است:

۱- پرخوری حکمت را فاسد می سازد.(همان/ص۴۹۸/ح۴۲۴۹)

۲- غضب قلب حکیم را پوشیده و محجوب می

سازد.(همان/ح۴۲۵۳)

۳- چنانچه دانه در زمین نرم و هموار می روید نه در تخته سنگ سفت و محکم، همچنین حکمت قلب متواضع را آباد و عمران می کند نه قلب متکبر جبار را.

۴- عقلی که مغلوب خشم و شهوت باشد از حکمت بهره ای نمی برد.

اولا: چنانچه ملاحظه می شود کسب حکمت راههای مختلفی دارد و منحصر در عبادت نمی باشد تا خانم ها به خاطر عذر شرعی چند روز از آن بی بهره باشند.

ثانیا: چنانچه روایت اول دلالت دارد، بحث از چهل روز خالص شدن برای خداست و این ربطی به عبادت ندارد تا بگوئید چهل روز عبادت به هم پیوسته برای خانم ها ممکن نیست. بلکه بحث از چهل روز خالص شدن درون وجود و نیت برای خداوند است که این خالص شدن درون و ضمیر غیر از خالص کردن اعمال و از جمله عبادات است. وقتی درون خالص شد و انسان خود را بنده و عبد خداوند و موجودی نیازمند و فقیر و وابسته به غنی محض دانست و استقلالی برای خود و علم و قدرت و حیات خود قائل نشد، اعمالش نیز به دنبال خالص و صافی می گردد. پس خالص کردن خود اصل و اساس است و خالص کردن اعمال فرد و ثمره آن است.

ثالثا: به فرض که چنین روایتی داشته باشیم که دلالت کند چهل روز عبادت خالصانه همراه با نماز شد دریچه ای از حکمت را بر روی انسان می گشاید، در مورد خانم ها مراد چهل روزی است که از به هم پیوستن اعمال قبل از عادت ماهانه و بعد از پاک شدن از آن حاصل می شود،

چنانچه در مورد کفاره روزه که دو ماه می باشد و باید حداقل سی و یک روز آن را به دنبال هم انجام داد، اگر خانمی شروع به روزه گرفتن کرد و قبل از اتمام سی و یک روز، عادت ماهانه شد، بعد از پاک شدن از عادت، روزه اش را ادامه می دهد و ایام عادت عذر شرعی محسوب می شود و به اتصال سی و یک روز روزه ضرری وارد نمی کند.

و اینکه می گوید و در روایات هم هست که زن و شوهر مکمل هم هستند یعنی چه هنوز به درستی این معنا برایم روشن نشده است و اینکه زن می تواند دست شوهر خود را بگیرد و به بالا برود یعنی چه؟

پرسش

و اینکه می گوید و در روایات هم هست که زن و شوهر مکمل هم هستند یعنی چه هنوز به درستی این معنا برایم روشن نشده است و اینکه زن می تواند دست شوهر خود را بگیرد و به بالا برود یعنی چه؟

پاسخ

هیچ انسانی به تنهایی کامل نیست و پیوسته در جهت جبران کمبود خویش تلاش می کند جوان در پی رسیدن به استقلال فکری است یا برای جبران نواقص و تأمین نیازهای بی شمار خود به سوی ازدواج سوق داده می شود و با گزینش همسری مناسب و شایسته موجبات رشد و تکامل خویش را فراهم می کند. شخصیت انسان پس از ازدواج به یک شخصیت مسؤولیت پذیر و اجتماعی تبدیل می شود زیرا در پرتو ازدواج و زندگی مشترک خود را شدیدا مسؤول حفظ همسر و تأمین وسایل زندگی و تربیت فرزندان آینده تلقی می کند و تمام هوش، ابتکار و استعدادهای خود را به کار می گیرد.

به عبارت دیگر، احساس مسؤولیت اجتماعی در او شکل می گیرد و بسیاری از شایستگی ها و توانمندی های نهفته در درونش را شکوفا می سازد. بنابراین ازدواج را می توان مایه رشد و کمال یافتن انسان دانست. در واقع خداوند انسان را به گونه ای آفریده که بدون جنس مخالف ناقص است و با جنس مخالف کامل می شود. مرد به زن نیازمند است و زن به مرد. هر کدام از دو جنس از نظر روحی و جسمی به هم وابسته اند و با قرار گرفتن در کنار هم یکدیگر را تکمیل می کنند.

مهمترین نیازی که بر اثر ازدواج تأمین می شود، نیاز به

آرامش و احساس امنیت و آسودگی است. این نیاز که در سرشت آدمی ریشه دارد، چنان مهم است که خداوند در بیان فلسفه ازدواج می فرماید: از آیات و نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد تا در کنار آنها آرامش بیابید (روم، آیه۲۱). بنابراین همسر موجب آرامش و امنیت خاطر و محیط خانه وسیله آرامش روحی زن و مرد قرار داده شده است.

در اوایل جوانی احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه انسان را فرا می گیرد. ازدواج و قرار گرفتن در کنار همسری شایسته و دلسوز این احساس را از بین می برد و او را به آرامش روحی می رساند. این احساس آرامش به ثبات فکری و روحی، وقار، احساس ارزشمند بودن و لذت می انجامد. در واقع دست آفرینش نوعی کشش درونی میان زن و مرد به ودیعت نهاده تا هر کدام در سنین خاص خواهان یکدیگر شوند و اضطراب و پریشانی شان از طریق ازدواج به سکونت و آرامش تبدیل گردد.

از دیگر ثمرات بزرگ ازدواج وجود فرزند و بقای نسل آدمی است. تولید و تکثیر نسل را نباید کوچک و بی اهمیت شمرد؛ زیرا هدف آفرینش جهان وجود انسان و پرورش و تکامل او است. تولید و پرورش انسان های خداپرست و موحد و نیکوکار و صالح، مطلوب خدای جهان آفرین است. از دیدگاه اسلام، وجود فرزند صالح برای پدر و مادر یک عمل صالح شمرده می شود و در سعادت دنیا و آخرت آنها مؤثر است به همین جهت معصومان(ع) تولید و تکثیر نسل را از اهداف ازدواج دانسته اند. در واقع زوج

ها از طریق فرزنـدان خود رشـته پیونـد میان اعضای یک نسل را به وجود می آورنـد. این امر از اهـداف اساسـی ازدواج است. وجود فرزنـدان به گرمی، پویـایی و صـفای کـانون خانواده می انجامـد و انگیزه ادامه زنـدگی را در انسان تقویت می کنـد. با ازدواج انسان از لاک خود فردی خارج می شود و هر مقـدار که انس زوجین به یکـدیگر بیشتر باشـد، یک قدم از خود فردی خارج شـده اند. در انسان نوعی کمال روحی وجود دارد که جز در مدرسه خانواده در هیچ مدرسه ای به دست نمی آید. پس ازدواج اولین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیـدا کردن شخصـیت انسـان است. بعـد از ازدواج وقتی می خواهیم کار کنیم، برای من تنها نیست، آن «من» تبدیل به «ما» می شود. به طوری که انسان آن قدر به سـرنوشت خانواده علاقمند است که به سرنوشت شخص خودش و خود رنج می برد تا آنها در آسایش باشند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۲۴۴.

چرا فرزند از مادر فامیل و یا سید بودن را ارث نمی برد در حالی که بیشتر زحمات فرزند به دوش مادر است ؟

پرسش

چرا فرزند از مادر فامیل و یا سید بودن را ارث نمی برد در حالی که بیشتر زحمات فرزند به دوش مادر است ؟

پاسخ

}چون پـدر به منزله اصل برای فرزنـد می باشـد و فرزنـد نیز تابع اشـرف ابوین است؛ ازاین رو در فامیلی و سـیادت همتابع پدر است. البته مسـأله سـیادت دلیل خاص دارد، گرچه برخی از علما از جمله سـید مرتضـی گفته انـد بین کسانی که ازطرف مادر نسـبت آنان به پیامبر(ص) می رسـد با کسانی که از طرف پدر به آن حضـرت می رسـند فرقی نمی باشد و حتیسـهم سادات به آنها می رسـد؛ ولی مشـهور بین فقها این است که سـید به کسـی می گوینـد که از طرف پـدر نَسَب او به هاشم- که جد پیامبر است - متصل شود. لازم به ذکر است که مسألہ فامیلی یک امر عرفی است و اگر کسی فامیل مادرش رابرای خود انتخاب کرد اشکالی ندارد.{

چرا خداوند مردان را بر زنان برتری داده است ؟

پرسش

چرا خداوند مردان را بر زنان برتری داده است ؟

پاسخ

}خداونـد برتری فـوق العـاده ای به مردهـا نـداده و اطـاعت زیـادی را بر زن هـاواجب نکرده است. آنچه بر زن در برابر شـوهر واجـب اسـت دو چیز بیش نیست: ۱- بیرون نرفتنـاز منزل بـدون اذن شـوهر که فلسـفه آن مـدیریت مرد بر خـانه و لزوم وجـود همـاهنگی در کـانون خـانواده و دوری از هرج و مرج است. ۲- خودداری نکردن در برابر استمتاعجنسـی. بنـابراین اسارت زن توسط مرد از نظر اسـلامی مردود است و اگر چنین چیزی وجود اشـته باشـد برخلاف اندیشه اسـلامی است. درباره آیه شـریفه

«الرجالقوامون علی النسأ» باید معنای آن را به درستی فهم نمود. در این رابطه باید ابتدادرک درستی از «قوام» بودن مرد و دایره شمول آن داشت تا بتوان به دلیل و فلسفه آن راهیافت. بنابراین در اینجا سه نکته باید روشن شود: معناگستره و حکمت. الف) در رابطه با معنای کلمه «قوام» آمده است: «القوام ن القیام و هو اداره المعاش» ؛ یعنی«قواام» مشتق شده از «قیام» و آن به معنای اداره امور زندگی است. (تفسیر المیزان ج ۴ ص ۲۱۵) ب)گسترۀ این حکم محدود به روابط خانوادگی است. بهعبارت دیگر این آیه بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسوءولیت مرد درسرپرستی کانون خانواده را بیان نموده و به دنبال آن به برخی از توابعاین مسوءولیت (مانند لزوم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده) اشاره می کند. ج) فلسفه این حکم آن است که به طور طبیعی مرد توانایی بهتری برای اداره خانواده و تأمیننیازمندی های آن دارد. از طرف دیگر زن نیازمندمحیطی امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن بتواند به

انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده اوقرار داده شده است (مانند حمل رشد و تربیت فرزند و...) بپردازد. بنابراین ریاست و مسوءولیت مردو در راستای آن تلاش برای اداره و تأمین نیازهای خانواده نه تنهاامری شرعی ؛ بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است وشبیه این مسأله در برخی از حیوانات نیز مشهود می باشد.{

آیا لذت های بهشتی و حورالعین مخصوص مردان است چه آیاتی درباره زنان نازل شده است ؟

پرسش

آیا لذت های بهشتی و حورالعین مخصوص مردان است چه آیاتی درباره زنان نازل شده است ؟

پاسخ

باید توجه داشت که زنان با ایمان در قیامت در کنار زنان بهشتی (حورالعین) با مردان بهشتی قرین می باشند. و زنان با ایمان همسران با ایمان خود وارد بهشت می شوند.

۱- ادخلوا الجنه انتم و ازواجکم تحبرون وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادباش{M، (زخرف، آیه ۷۰). و منظور از ازواج، همان زنان با ایمانی هستند که در دنیا بودند، (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۹). و بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان هم برای مردان لذت بخش است و هم برای زنانشان.

۲- هم و ازواجکم فی ظلال علی الارائک متکئون آنها و همسرانشان در سایه های قصرها و درختان بهشتی بر تخت ها تکیهکرده اند{M، (یس، آیه ۵۶).

و آیاتی که داخل شدن همسران صالح را به بهشت وعده داده شده است. از جمله: ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم انکانت العزیز الحکیم ، (مؤمن، آیه ۸).

جنات عدن یدخلونها و من صلح من ابائهم و ازواجهم و زریاتهم... ، (رعد، آیه ۲۳).

از این آیات استفاده می شود که زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند در آنجا به هم ملحق می شوند و با هم در بهترین شرایط و حالات زندگی می کنند و حتی از روایات استفاده می شود که مقام این زنان برتر از حوریان بهشت استبه خاطر عبادات و اعمال صالحی که در این جهان انجام داده اند، بنابراین لذت های بهشت مخصوص مردان بهشتی نیست، بلکه کسی که داخل بهشت می شود از

نعمت ها و زیبایی ها لـذت خواهـد برد. چنان که قرآن می فرماید: ... وفیها ما تشـتهیهاالانفس و تلّذ الاعین در بهشت آنچه دل خواهـد و چشم از آن لـذت می برد موجود است{M، (زخرف، آیه ۷۱) و در ایـن امر نیز بین مرد و زنبهشـتی فرقی نیست هر کدام از آنها هر نوع لذتی بخواهند بر ایشان موجود است و برای زنان بهشتی نیز مردان بهشتی بدلخواهشان هست.{J

دید اسلام نسبت به زن چگونه است ؟اگر اسلام گوهر وجودی زن و مرد را یکی میداند ،پس چرا گفتمان قران مردانه است و زنان پاداش برای مردان قرار داده شده اند ؟دیگر اینکه چرا برخی تعابیر از مشورت با زن نهی شده است؟

پرسش

دید اسلام نسبت به زن چگونه است ؟اگر اسلام گوهر وجودی زن و مرد را یکی میداند ،پس چرا گفتمان قران مردانه است و زنان پاداش برای مردان قرار داده شده اند ؟دیگر اینکه چرا برخی تعابیر از مشورت با زن نهی شده است؟

پاسخ

زن به عنوان نیمی از بشریت در هر مقطع از تاریخ و در هر جامعه ای از جوامع انسانی و نیز به عنوان مادر و یا همسر و همراه و شریـک شـیرینی ها و تلخی های زنـد گی، همواره با دو نگاه از سوی مردان روبرو بوده است. نگاهی از سـر شـیفتگی، احترام، تکریم و تمنّا و نگاهی از روی خصومت، فرودستی، بدبینی و تحقیر.

واقعیت این است که زن در بیشـتر جوامع انسـانی از حقوق انسـانی خود بهره نـبرده است. امـا در کنـار این واقعیت این حقیقت قابل انکار نیست که مصـلحان الهی آنجا که به انسان اندیشیده و در جهت کاستن رنج های او گام برداشته اند، هرگز نخواسته انـد میان زنان و مردان تمایزی قایل شونـد و مردسالار یا زن سالار باشد. مؤید این نکته مقایسه وضع زنان در دوران جاهلیت و پس از ظهور اسلام است.

گاه در متون دینی تمایزهایی بین حقوق زن و مرد دیده می شود که این شبهه را به ذهن می اندازد که امتیازات مردان بیش از زنان است و ارزشـهای وجودی آنان فراتر از زنان است. این پرسـش ها و شبهات از دغدغه های معارف دینی است که باید به آنها پاسخ داده شود. در این نوشتار با توجه به محتوای پرسش به اختصار به نگاه اسلام به زن در چند بعد می پردازیم:

* آفرینش زن: اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد اندیشه ای قرآنی

است که از آیات الهی به روشنی به دست می آید زن در نگاه قرآن، در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و هر دو جنس در گوهر و ماهیت یکسانند. آیات متعددی به صراحت به این حقیقت اشاره دارد.

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً ـ کثیرا و نساء ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید{M(نساء، آیه ۱).

هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد{M(اعراف، آیه ۱۸۹).

* اوج گرایی و تکامل زن: زن در تفکر قرآنی، همپای مرد، تکامل پذیر است و در پرتو شناخت و عمل می تواند سیر تکاملی داشته باشد. قرآن کریم هرگاه از کمالات و ارزش های والایی که انسان به آن ها می رسد، سخن می گوید، زنان را همدوش مردان قرار می دهد(احزاب، ۳۵ - آل عمران، ۱۹۵ - نساء، ۱۲۴).

* عقل زن: قرآن کریم، زن را انسانی می داند با همه ویژگی های انسانی و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. در قرآن کمی و کاستی عقل زن مطرح نشده است، بلکه زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردورزی عمیق امکان ندارد مساوی و هم سطح معرفی شده اند. با این وجود در برخی منابع، تعبیرهایی آمده است که بیانگر کمبود عقل زن نسبت به مرد است.

اگرچه بررسی هر یک از این تعابیر جایگاه خودش را می طلبد ولی نکاتی شایان توجه است.

۱- نقص عقل به بسیاری از انسان های دیگر نیز نسبت داده شده است. در سخنی حضرت علی(ع) می فرمایند: اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله خودبینی شخصی، نشانه ضعف و کمی و نقصان خرد اوست{M.

در این حدیث و احادیث دیگری، مواردی چون؛ خودبینی، شهوت، تابع هوای نفس بودن و... از عوامل نقص عقل شمرده شده است. بنابراین شاید نسبت نقص عقل به زنان در احادیثی از همین دست باشد و منظور از آن وجود عواملی عارضی به ویژه در آن زمان بوده که باعث نقصان عقلشان شمرده شده است. این عوامل چون ذاتی و در سرشت زن نیستند با تربیت و تهذیب قابل زدایش اند.

۲- حدیث نقص عقل شاید به وزن عقل زن و مرد اشاره داشته باشد که این خود باعث تفاوت هایی در نوع و سطح برخی از ادراکات می شود.

۳- حدیث یا احادیثی اگر مشتمل بر اصلی بود، پس از بررسی صحت سند و نبودن مخالف از روایات و آیات قابل پذیرش است. چه بسا پس از کارشناسی فقیهانه، روشن می شود که این احادیث با احادیث دیگر تقیید یا تخصیص خورده است. مثلاً در مورد روایاتی که از مشورت با زنان نهی می کند. برخی از آنان امکان دارد از نظر سند ضعیف باشند. به اصطلاح علم درایه مرفوعه و مرسله باشند و برخی از آنان، گرچه به صورت کلی از مشورت با زنان منع کرده است ولی مراد مصداق خاصی است که در آن زمان بوده. روایاتی که از زبان حضرت امیرالمؤمنین درباره مشورت نکردن با زنان نقل شده، اشاره

به زنی دارد که بر ضد حکومت قیام کرد و جنگ جمل را به راه انداخت.

بعضـی از روایاتی که از مشورت با زنان منع کرده، مراد مشورت در همه کارها نیست، بلکه مشورت در کارهایی است که می بایست مخفی بمانـد وافشا نشود؛ زیرا معمولاً اگر سـخنی به زن گفته شـد، برای دیگران نقل می کند. مانند این حدیث: النساء لایشاورن فی النجوی در راز با زنان مشورت نمی شود {M(کافی، ج ۵، ص ۵۱۸).

در برخی از روایـات نهی از مشـورت بـا زن برای آن است که عواطـف و احساسـات در زن هـا قـوی است و گـاهی به هنگـام مشورت، عاطفه و احساس بر آنان چیره شده که باید با تعقل و تدبر با این موارد برخورد شود.

شایـد در روایـاتی که اشـاره دارد پیامبر اکرم پیش از رفتن به جنگ با همسـران خود مشورت می کرد، پس با آن مخالفت می کرد از این گروه باشد.

از مطالب گذشـته روشن شد که مشورت به طور کلی با زنان منع نشده است، چنان که در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) مشـخص شـده است که بـا چه زنانی می توان مشورت کرد ایاك و مشاوره النساء الا من جرّبت بکمال عقلها با زنانی که کمال عقل آن را تجربه کرده ای مشورت کن {M(کراجکی، کنزالفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، ص ۱۷۷).

همچنین از آیات قرآن اسـتفاده می شود مشورت در امور خانواده و فرزنـدان با زنان که تجربه مناسب در آن زمینه دارند امری پسندیده است فان ارادا فصالاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما (بقره، آیه ۲۳۳).

* حقوق و تکالیف زن: در قرآن به تفصیل درباره آن آیاتی وارد شده است و مفسران و محققان درباره آن به تفصیل سخن

گفته اند؛ ازاین رو از بررسی یکایک آن احکام صرف نظر کرده و به تذکر دو نکته مهم بسنده می کنیم.

۱- بیشتر غربی ها و به تبع آنان دگراندیشان، بین زن و مرد مسأله مساوات را مطرح می کنند و هر دو را به تمام صحنه ها، جنگ، سیاست و... می کشانند. اما اسلام در مقابل، عدالت میان زن و مرد را پیشنهاد می کند و با مساوات به مخالفت برمی خیزد، زیرا چه بسا که مساوات بر ضد عدالت باشد و بسا که با سرشت آنان ناهماهنگ باشد.

۲- ملاک های کمی در کار نظام سازی و برنامه ریزی همیشه اشاره به ملاک های ارزشی ندارد، چنان که در نظام طبیعی فزونی حجم خاک دلیلی بر ارزش آن از انواع نایاب نیست.

در نظام قانون گذاری و ساماندهی امور اجتماعی نیز میان حجم و ارقام و عناصر مادی یک پدیده با ارزش گذاری کیفی آن نسبت های مساوی رعایت نمی شود، چه بسا صدها ساعت کار کارگر به منزله یک ساعت وقت کارشناس مجرب ارزش گذاری مادی شود ولی این تفاوت نشانه ارزش ذاتی کارشناس نیست.

در سیستم قانون گذاری و تنظیم روابط طولی و عرضی جامعه انسان نیز، کثرت ها و تقدم ها، نشانه ارزش گذاری مطلق نیست، بنابراین اگر میراث زن کمتر از مرد دانسته شده یا شهادت دو زن برابر با شهادت و گواهی یک مرد به حساب آمده و... به این معنا نیست که قرآن خواسته است با این گونه ارقام و اعداد مرد را ارجمند و زن را کوچک شمارد، بلکه این امور تعیین کننده مناسبات و شرایط اجتماعی زن و مرد است.

مردانه بودن گفتمان قرآنی: برای مردانه بودن گفتمان قرآنی فلسفه های متعددی بیان شده است. شاید مهمترین و بهترین آنها این باشد که این نوع

گفتمـان معلول حضور فعال مردان در صـحنه زنـدگی اجتماعی است به این معنا که از آغاز نزول، حتی پیش از آن، و تاکنون زندگی اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، اداری و فرهنگی با تلاش و تکاپوی مردان شکل گرفته است.

در چنین وضعیتی طبیعی است که وقتی قرآن از صحنه های زندگی بشر در گذشته گزارش می کند، محور سخن او جلوه های زنـدگی مردان باشـد یا وقتی به رویـدادهای زمان نزول می پردازد روی سـخن با کسـی باشـد که میدان دار، زندگی اجتماعی است و به تبع آن زنان نیز شمول آن احکام خواهند بود.

پاداش اخروی نیز چه به لحاظ نوع و چه به لحاظ عامل بهره مند، تابع و نتیجه عملکرد دنیوی است؛ یعنی هر کس هر چه کرده است پاداش می گیرد. بنابراین اگر بپـذیریم که مردان در دنیا حضور بیشتر و چشم گیرتری در صـحنه عمل و زندگی داشـته و بـازیگر نقش در این زمینه بوده انـد طبیعی است که وقتی از پـاداش عمـل سـخن به میان می آیـد توجه به مردان بیشتر از زنان صورت بگیرد. اما در هر صورت، هر کس پاداش عمل خود را خواهد داشت و میان زن و مرد فرقی نیست.

فاستجاب لهم ربهم انی لااضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی (آل عمران، آیه ۱۹۵).

و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه ولا یظلمون نقیرا (نساء، آیه ۱۲۴).

شاهـد بر مطلب یاد شـده این است که نه تنها پاداش های اخروی بلکه کیفرهای اخروی نیز برای مردان مطرح گردیده و آیاتی که از عذاب های جهنم سخن می گوید همه خطاب به مردان است.

این نشان می دهد که توجه به مردان نه به

لحاظ جانبداری یا ارزش دهی به آنان است بلکه براساس عینیت و واقعیت فعال بودن آنان در عرصه زندگی بوده است. این مطلب را به بیان دیگری نیز می توان توضیح داد و آن این که طبق بیان قرآن انسان ها در برابر وحی به سه گروه مؤمن، منافق و کافر تقسیم می شوند.

معمولاًـ منافقان و کافران به لحاظ نوع کارهایی که از آنها گزارش می شود مردان بوده اند ازاین رو کیفرهای اخروی که مطرح می شود خطاب به آنان است. در مؤمنان نیز نیمه مذکر مورد توجه قرار می گیرد و نعمت ه ایی که مطلوب آنان است بیان می شود تا نتیجه عمل به رخ گروه مقابل یعنی کافران و منافقان بکشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- دایره المعارف تشیع

۲- مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۲۶ – ۲۵

۳- کتاب نقد، شماره ۱۲

۴- زن در آیینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

«خوشبختی و موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواستاریم»

دیگر اینکه برخی از آیه ۲۲۳ بقره سوء استفاده می کنند و سعی در القاء این شبهه دارند که اسلام حقوق زن را نادیده گرفته و به نوعی اراده و انسانیت را در روابط زناشویی هم از وی گرفته است در حالی که در دموکراسی چنین نیست؟ لطفا در مورد تفسیر این آیه و رفع شبهه توض

پرسش

دیگر اینکه برخی از آیه ۲۲۳ بقره سوء استفاده می کنند و سعی در القاء این شبهه دارند که اسلام حقوق زن را نادیده گرفته و به نوعی اراده و انسانیت را در روابط زناشویی هم از وی گرفته است در حالی که در دموکراسی چنین نیست؟ لطفا در مورد تفسیر این آیه و رفع شبهه توضیح دهید؟

پاسخ

نگاهی به شأن نزول آیه و تفسیر آن و دیدگاه غرب و اسلام نسبت به خانواده، روشن می کند که این آیه – برخلاف پندار برخی – از آیاتی است که ارزش زن و جایگاه اجتماعی او را بیان می کند.

خانواده از دیدگاه غرب:

غرب، پس از رنسانس و به ویژه با ظهور «لیبرالیسم»، «اومانیسم» و «فیمینیسم» نهاد خانواده را به مرور نادیده انگاشت و زنان را

به مشاغل عمومی و تضعیف نقش مادران در خانواده سوق داد. از نظر برخی از دانشمندان آنان که به فیمینیسم دامن می زنند، روابط خانوادگی نتیجه ای جز زیر سلطه رفتن زنان ندارد. از این رو آنان نظریه «زوج آزاد» را آسان ترین راه برای رهایی زن از این سلطه دانسته اند.

نظریه زوج آزاد، نوعی هم زیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسؤولیت حقوقی بر عهده دو طرف نمی آید؛ بلکه تنها پاسخی به نیازهای جنسی بدون در نظر گرفتن ضوابط اخلاقی و وجوه عاطفی آن است.

براساس این بینش هدف اصلی از روابط زناشویی، ارضای غرایز جنسی زن و مرد است و فعالیت زایشی زنان نادیده انگاشته می شود. آنان تکثیر نسل را روند حیوانی می دانند تا عملی انسانی و چون سرشت انسانی را

نـدارد، کـار زایشـی، بلکه از طریـق کـار تولیـدی قابـل تغییر می شـمارند، می گوینـد کـار زنـان ممکن است از نظر اجتمـاعی ضروری محسوب شود، اما کاملا تاریخی است. از این رو است که زن ها و مردها در غرب در عین تشکیل خانواده، با مردها و زنان دیگر رابطه برقرار می کنند و معمولا زن در آن جوامع نقشی جز بازیچه و عروسک ندارد. قاچاق دختران و زنان از شرق به غرب مؤید این نظریه است(۱).

خانواده از دیدگاه اسلام:

از نظر اسـلام، زنـاشویی، یـک نظم اجتمـاعی است که مـانع روابـط نـامنظم و بی قاعـده اجتماعی (روابط بی قاعـده و آزاد دو جنس) و پیامدهای ناپسند آن، مانند فرزندان حرام زاده و شیوع پیامدهای جنسی و مشکلات دیگر اجتماعی می شود.

در اسـلام، زنـاشویی عمـل عبـادت آمیز و مقـدس به شـمار آمـده است که بنـا بر حـدیث پیـامبر اکرم: «من تزوج احرز نصـف دینه»(۲) می تواند نصف ایمان جوان را از دستبرد شیطان حفظ کند و هدف از آن، حفظ نسل، انتقال تجربه، پرورش روحی و فکری فرزندان، انتقال فرهنگ و زبان، ایجاد آرامش روانی و هدایت غریزه و نیاز جنسی است(۳).

تفسیر آیه:

در آیه شریفه ۲۲۳ سوره بقره چند نکته آمده است:

۱. تشبیه زنان به مزرعه؛

۲. جواز استمتاع از آنان در هر زمان یا از هر مکان یا در هر مکان (بنا بر اختلاف تفاسیر)؛

۳. هدف از آمیزش (پرورش فرزندان صالح و نیک) «قدموا لانفسکم»؛

۴. توجه به دستورات خداوند و تجاوز نکردن از حدود و قوانین شرعی حتی در روابط زناشویی؛

تشبیه زنان به مزرعه، ممکن است برای برخی سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر

چنین بیـانی کرده است، در حـالی که نکته بـاریکی در این تشـبیه نهفته است و در حقیقت قرآن کریم می خواهـد بـا این بیـان ضرورت وجود زن در اجتمـاع انسـانی را مجسم کنـد که زن یک وسـیله ارضای شـهوت ها نیست؛ بلکه وسـیله ای برای حفظ حیات نوع بشـر! همان طور که انسان برای ادامه زنـدگی به تغـذیه نیاز دارد و بـدون کشت و زرع مواد غذایی، حیات او تأمین نمی شود، همچنین برای ادامه نوع خود نیز نیازمند به وجود زن است(۴).

علامه طباطبایی در این باره می فرماینـد: «حاصل معنای آیه این است که: موقعیت زنان در جامعه انسانی هماننـد زراعتی اسـت که آدمی برای تحصـیل غـذایی که مایه حفظ زندگانی و بقاء آن است و نیز برای ابقاء تخم بدان احتیاج دارد. همچنین جامعه انسـانی برای دوام نوع و بقاء نسل محتاج به زنان است؛ زیرا خداونـد متعال تکون انسان و مصور شـدن او را به این صورت در طبیعت رحم قرار داده و طبیعت مردان را که جزیی از آن مـاده اصـلی در ایشان است مایل به زنان فرموده و میان مردان و زنان دوستی و مهربانی برقرار کرده است»(۵).

به این واقعیت نه تنهـا مفسـران مسـلمان، بلکه فلاسـفه غرب نیز اعـتراف کرده انـد. ویـل دورانت در کتـاب «لـذات فلسـفه» می نویسـد: «در نـوع انسـان عمـل توالـد در جسـم زن است و عمـل مرد تبعی و سـطحی است و حتمی و نـاگزیر نیست. طـبیعت و آزمایشـگاه ها هر دو زاید بودن مرد را به طور قطع نشان داده اند. این یک حقیقت تلخ است که در انواع حیوان اصل و اساس ماده است

و مرد فرع و تابع است. در نمایش بزرگ توالد که محور حیات است، عمل نر حقیر است و فقط سیاهی لشکر است. در بحران وضع حمل مرد با دستپاچگی و از روی حیرت در کنار زن می ایستد و سرانجام به حقارت و غیرضروری بودن هستی خود در پهنه رشد نوع پی می برد. در این لحظه است که می فهمد زن از او به نوع نزدیک تر و وابسته است و جریان عظیم حیات در وجود زن است و خلقت از خون و جسم و به تدریج در می یابد که چرا اقوام ابتدایی و ادیان بزرگ سامری را می پرستیدند»(۶).

حاصل آن که از تشبیه زن به مزرعه چند نکته مهم فهیمده می شود:

۱. از تعبیر حرث، فهمیده می شود که ارتباط مردان با زنان در اشباع غریزه منحصر نیست؛ بلکه ارتباط تنگا تنگ زمینه و محصول عمل را دارد. همان گونه که دنیا مقدمه آخرت است. زنان نیز به نوع بشر بقاء می دهند و آخرت انسان و فرزندان با زنان سامان می یابد. هم چنان که این نکته را ا...ذیل آیه «قدموا لانفسکم» فهمیده می شود.

۲. انتخاب همسر مناسب همچون انتخاب مزرعه مناسب است و انتخاب بذر نیز شرط تولید بهتر است.

۳. بذر و زمین هر دو در تولید، نقش مهمی دارند و زن و مرد بیشتر در نسل آینده نقش دارند.

۴. هدف مقدس به هر کاری قداست می دهد. اگر هدف آمیزش ذخیره روز قیامت باشد آن نیز رنگ الهی می گیرد.

۵. زن نه کالا است و نه منشأ «تاریکی» بلکه او بنیان گذار آبادی ها و سرمایه گذار

تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است(۷).

در واقع این آیه سخن پندار آنانی را که زن را تنها بازیچه و وسیله هوس بازی می دانند باطل کرده است و ارزش واقعی زن را در درجه اول حفظ نسل، انتقال تجربه و پرورش فکری و روحی فرزندان دانسته است.

بخش دوم آیه نیز، جواز مطلق استمتاع را از همسر می فهماند برخلاف برخی ادیان که قیدهایی را برای این امر قرار داده بودند. چرا که اگر «انی» در آیه زمانیه باشد، توسعه زمانی مسأله آمیزش جنسی را بیان می کند؛ یعنی در هر ساعتی از شب و روز مجاز هستید و اگر مکانیه باشد، توسعه در مکان را می فهماند؛ یعنی در هر مکان که خواستید در آیید(۸).

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به هر دو جنبه باشد و به این ترتیب دو همسر می توانند هرگونه و در هر زمان و مکان، از لذت جنسی بهره بگیرند.

شاید این پرسش به ذهن خطور کند که چرا در این مسأله مخاطب مردان هستند و زنان چنین خطابی ندارند و تابع هوس های مردان قرار گرفته اند؟

پاسخ با توجه به دو نکته زیر روشن می شود:

۱. با توجه به شأن نزول آیه که در مورد استمتاع مرد از زن و نفی برخی قیدهایی که بعضی ادیان گذاشته بودند، می باشد(۹) مخاطب بودن مردان بدیهی است و از این خطاب تحت اراده مرد بودن زن و بهره نجستن زن به هنگام آمیزش فهمیده نمی شود.

۲. اساسا قرآن کریم به خاطر حفظ حیا و عفت زن چنین خطاب هایی را به زنان نمی کند، هم چنان که برای مردها پاداش حورالعین

ذکر شـد؛ اما برای زنان چنین پاداشـی به صـراحت نیامـده است و از این، وجودنداشـتن چنین پاداشـی برای زنان اسـتنباط نمی شود. حاصل آن که توجه به صـدر و ذیل آیه که زن به عنوان مزرعه و هـدف از آمیزش و روابط زناشویی تربیت فرزند صالح دانسته شده، معلوم می شود که اسلام زن را به عنوان طفیلی ندانسته و انسانیت را در روابط زناشویی و آمیزش ملاک قرار داده است و زن را اساس خلقت به شمار آورده است. برخلاف عقیده برخی که هدف از روابط زناشویی و آمیزش را ارضای غریزه هـای جنسـی – هماننـد حیوانـات – پنداشـته و برای زن ارزشـی جز کالاـ قائل نیسـتند و از آنان اسـتفاده ابزاری برای تبلیغات و مایکن ها می کنند.

پی نوشت ها:

۱. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۶۷؛ فیمینیزم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، انتشارات جامعه مدرسین.

۳. زن، خانواده و اسلام، سید محمد خامنه ای، همان، ص ۹۶.

۴. آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۶.

۵. علامه طباطبایی، المیزان، دفتر نشر اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، نشر اندیشه، چاپ چهارم، ص ۱۳۹.

۷. ر.ک: قرائتی، محسن، تفسیر نور، ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره.

۸. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، مدخل «انی».

۹. طبرسی، مجمع البیان، منشورات دار مکتبه الحیاه، ج ۱، ص ۲۱۵.

آیا می شود یک دختر عارف و عاشق خدا شود؟

پرسش

آیا می شود یک دختر عارف و عاشق خدا شود؟

پاسخ

در رسـیدن به کمالات عالی انسانی بین زن و مرد فرقی نمی باشـد، همان گونه که مردان می توانند عشق معنوی داشـته باشـند زنان هم می تواننـد دارای عشق معنوی باشـند. عشق در نهاد همه افراد بشـر گذاشـته شـده است و تمام انسان ها عاشـقند بدون هیچ فرقی بین زن ومرد.

آیات و روایات زیادی تساوی سالکان وصول به عشق حقیقی و حیات روحانی را در زن و مرد به اثبات می رساند من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنحیینه حیوه طیبه... ؛ هر کس عمل صالحی انجام دهد مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن هم باشد حتما او را با حیات پاکیزه احیاء و زنده می کنیم{M»، (نحل، آیه۹۷).

اولاً، این آیه شریفه تصریح دارد که در این باب بین زن و مرد هیچ فرقی نیست.

ثانیا، حیات طیبه متفرع بر عمل صالح و ایمان شده است و این خود نکته ای است که به ما می فهماند این حیات طیبه حیات معنوی و زندگی روحانی (و عشق ملکوتی) است وگرنه لزومی نداشت متفرع بر عمل صالح و ایمان شود زیرا بسیاری از کفار و فساق بهترین حیاتمادی و زندگی مرفه و به ظاهر پاکیزه را دارند.

ثالثا، فلنحیینه در ادبیات عرب متکلم مع الغیر از باب افعال است مصدر آن احیاء می باشد یعنی زنده کردن و حیات بخشیدن و این خود دلیل دیگری است که این حیات طیبه حیات مادی نیست زیرا انسان ها قبل از این که عمل صالح انجام دهند و ایمان آورند زنده بودند وحیات مادی داشتند و حیات مادی آنان متفرع بر عمل صالح و ایمان نبود

پس این احیاء و زنده کردن به حیات طیبه که متفرع بر عمل صالح و ایمان است قطعا احیاء به حیات معنوی است نه حیات مادی و در واصل گشتن به این حیات معنوی هیچ فرقی بین مرد و زن گذاشته نشدهاست. خداوند تعالی در قسمتی از حدیث معراج می فرماید: فمن عمل برضای الزمه ثلاث خصال... فاذا احبنی احببته و حببته الی خلقی وافتح عین قلبه الی جلالی وعظمتی، فلا اخفی علیه علم خاصه خلقی ؛ هر کس به رضای من عمل کند سه خصلت را برایش حتم می شمرم... (تا این که در ادامهمی فرماید) هرگاه به من محبت (و عشق) ورزد من هم به او محبت می ورزم و محبوب مخلوقاتم قرارش می دهم و چشم قلبش را به روی جلال و عظمتخود می گشایم و علم ویژه خلق خود (و سر باطنی مخلوقاتم) را از او پنهان نمی دارم (و به باطن افراد آگاهش می سازم){M، (حدیث معراج، ارشادالقلوب دیلمی، به نقل از الوافی، ملا محسن فیض کاشانی).

کسی که چنین مقامی را حائز گردد قطعا عارف می باشد و این اثر بزرگ فقط متفرع بر این است که انسان محبت و عشق فطری دل را برای حضرت دوست بپروراند و آن عشق نهانی بالفعل را صرف معشوق حقیقی کند نه به دنبال معشوقکان سراب صفتبدود.

در این حدیث شریف هم هیچ فرقی بین مرد و زن نمی گذارد، بنابراین هیچ تفاوتی بین عشق در زن و مرد نیست گوی و میدان برای هر دو آماده است و زنان هم مثل مردان می توانند با عشق و محبت خدا به مدارج و مراحل بالای کمال برسند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- خودشناسی برای خودسازی محمد تقی

مصباح یزدی

۲- راه خودسازی جوانان سید محمد تقی قادری

۳- زن در آیینه جمال و جلال جوادی آملی

«عشق» نام گیاهی است که در فارسی آن را «پیچک» خوانند (علفی که اطراف بوته های انگور و... می پیچد و چه بسا آن را از کار انداخته و خشک می کند) و چون شوق موکد نیز شایق را چنان مجذوب معشوق می گرداند که دیگر خودی نمی بیند و فانی می شود، آن رااصطلاحا «عشق» گویند. بنابراین در عشق دوگانگی نیست و عاشق جز معشوق و معبود نمی بیند و نمی شناسد و مانند پروانه ای است که درپرتو شمع فروزان محبوب، خود را می سوزاند. به تعبیر امام راحل (ره):

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> عاشقان روی او را، خانه و کاشانه نیست </TD> <TD> E</TD>مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست </TD></TR> <TR align=Center><TD> گر اسیر روی اویی نیست شو، پروانه شو </TD> <TD> E</TD>پای بند ملک هستی در خور پروانه نیست </TD></TR> <TR align=Center><TD> مست شو، دیوانه شو، از خویشتن بیگانه شو </TD><TD> E</TD>آشنا با دوست راهش غیر این بیگانه نیست </TD></TR></Table>فرق عشق حقیقی با عشق های مجازی آن است که در دومی دلباخته را هوس جز کام برگرفتن نیست و در واقع او عاشق خویش و در بند نفس خود می باشد، اما در عشق حقیقی خودی نیست و تنها ذات محبوب است و بس:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> عاشق روی توأم ای گل بی مثل و مثال </TD> <TD> E</TD>به خدا غیر تو هرگز هوسی نیست مرا </TD></TR></Table>(امام خمینی «ره») اما این که چنین عشقی چگونه حاصل می شود؟ باید گفت: ریشه این عشق در نهاد و فطرت هر کس نهفته

است. زیرا انسان ذاتا عاشق کمال و جمال است و در هر جا جمال و کمالی تشخیص داد، به سمت آن می گرود. لیکن غالبا کمالات ناقص را می یابد و دلباختگی وسرسپردگی در برابر آن، حجاب رؤیت جمال و کمال مطلق می شود. ولی آن کس که ذات جمیل علی الاطلاق و کمال مطلقه را بشناسد، به دیگری دل نخواهد سپرد و جز بدو نخواهد اندیشید. بنابراین اولین توشه این راه معرفت است و معرفت پروردگار از سویی با مطالعه و تدبر و تفکرو از سوی دیگر با پالایش نفس از رذایل و عبودیت و اطاعت کامل از احکام شریعت میسر است. ازاین رو باید دانست که راه دراز و پر خطری پیش روست. به قول حافظ:

الا یا ایها الساقی <Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> ادرکأسا و ناولها </TD> <TD> E/> <TD>که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها </TD></TR></Table> از طرف دیگر سالک سبیل حق، نیازمند توفیق و دستگیری و مراقبت است. ازاین رو بر چند نکته تاکید می شود:

۱- التزام به احکام شریعت در همه مراحل،

۲- همراهی با استاد،

۳- پالایش نفس از رذایل،

۴- استعانت از خدا و توسل به اهل بیت(ع)،

۵- عزم و اراده قوی و پایدار.

جناب عشق را درگه <Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> بسی بالاتر از عقل است </TD> <TD> E/> <TD>کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد </TD></TR></Table>(حافظ) رسیدن به مقام محبت و عشق الهی مراحل و منازلی را می طلبد که تا مراحل اولیه طی نشود و آثار آن ظاهر نگردد مراحل بعدی مؤثر و نتیجه بخش نیست ازاین رو باید پله پله باشد و عجله در این راه بسیار خطرناک است.

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱>

<TR align=Center><TD> طریق عشق پرآشوب و فتنه است! عادل </TD> <TD> E</TD> <TD>بیفتد آن که در این راه با شتاب رود </TD></TR></Table>(حافظ) اولین و اساسی ترین راه کسب محبت و عشق الهی، طاعت و بندگی می باشد. واجبات و عبادات شرعی وقتی خالصانه انجام گیرند به انسان صفا می بخشند مشروط بر این که گناهان و معاصی به طور کلی ترک شوند هر اندازه انسان بیشتر مراقب خود باشد که گناه نکند و آینهدل را با زنگار گناه تیره نسازد، بیشتر با عبادات خود به دل صفا می بخشد. انجام واجبات و ترک محرمات قوام و رکن طاعت و بندگی و سرسپردگی به معشوق می باشد، بنابراین راه عشق را باید از راه عمل به دستورات شرع مقدس شروع کرد. شرع مقدس دوام و پایداری راه عشق راتأمین می کند زیرا:

«عشق نبود عاقبت ننگی بود»

راه شریعت جدا شدن از رنگ های غیرخدایی است و سر پایداری آن هم همین است زیرا معشوقکان دروغین فقط چند صباحی فروغ دارند ولی دیر یا زود افول و غروب می کنند و اشباع گر عشق ژرف انسان نیستند.

راه شریعت مصداق حقیقی معشوق دل را وامی نماید ازاین رو به مرور زمان آتش عشق را شعله ورتر می سازد به جایی میرسد که:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> وعده وصل چون شود نزدیک </TD> <TD> E</TD> <TD>آتش عشق تیزتر گردد </TD></TR></Table> و خلاصه عشق الهی یعنی رها شدن از عشق اغیار و وقتی انسان رها می شود که شرایط بندگی را به جان بخرد. علی(ع) می فرمایند: من قام بشرائط العبودیه اهل للعتق ؛ هر کس شرایطبندگی را انجام دهد صلاحیت رهایی و آزادگی را دارد{M، (میزان الحکمه، ج ۶، روایت ۱۱۳۱۹).

برای آگاهی بیشتر ر.ک: فطرت، شهید مطهری

و نیز عبادت عاشقانه، استاد کریم محمود حقیقی.{J

آیا زنان تا این حد باید از نظر اسلام در محدودیت باشند؟

پرسش

آیا زنان تا این حد باید از نظر اسلام در محدودیت باشند؟

پاسخ(قسمت اول)

به دلیل مرتبط بودن سؤالات چهارگانه (۵، ۷، ۸ و ۹) پاسخ آنها را در امور ذیل پی می گیریم:

معرفی و تفسیر یک موجود از موجودات جهان در گرو شناخت کل نظام هستی است زیرا نظام هستی به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و در حال حرکت به سوی کمال مطرح است.

نظام هستی، نظام احسن و اکمل است ولی هیچ موجودی را نباید جدای از کل آفرینش تفسیر کرد.

مسأله جنسیت در نظام هستی، سریان دارد، ذکوریت و انوثیت مخصوص انسان نیست؛ بلکه در تمامی موجودات آفرینش حتی جمادات، گیاهان، حیوانات وجود دارد. اتم ها و الکترونها نیز بر گرد هسته مرکزی با همان خصوصیت جنسیت و زوجیت می چرخند.

زن نیز مانند مرد می تواند مراحل عالیه کمال را طی کند.

جایگاه زن در منطق وحی، بسیار بلند و بالاست و در قرآن از آفرینش زنان به عنوان «آیات الهی» یاد شده است «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا»(۱)

زن نشانه رحمت و جمال و قدرت حق تعالی است، زن تجلیگاه جمال الهی خداوند رب العالمین است یعنی مربّی و هدایت کننده موجودات و پرورش دهنده آنهاست، زن نیز مربّی و هدایت کننده فرد و جامعه است.

خداوند لطیف است، زن نیز مظهر لطف الهی و لطیف است به همین جهت انجام کارهای سنگین و خشن و سخت مثل جهاد از آنان برداشته شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «نعم الولد البناتُ، مُلَطَّفاتٍ مُجَهَّزاتٍ، مونساتٍ، مبارکاتٍ، مُفلیّاتٍ»؛ چه خوب فرزندانی هستند، دختران زیرا آنان، موجوداتی لطیف و ظریف هستند (در آفرینش آنان نهایت حکمت و

ظرافت و لطافت بکار برده شده است)».(۲)

(مجهّزات) یعنی زنها برای مردان و اجتماع آماده به خدمت هستند (مونسات) یعنی زنها انیس های خوبی هستند و موجب انس و آرامش اند (مبارکات) یعنی مایه برکت خانواده و اجتماع هستند.

برای دستیابی به جامعه ایده آل و برجسته شدن نقش زنان رعایت قوانین اسلام، ایجاد سازمان های حمایتی زنان و شناختن حقوق مدنی آنان در امر ازدواج، خانواده، گزینش شغل و آزادی بیان، تربیت فرزند، پیشگیری از افسردگی و اضطراب، بهداشت روح و روان، امری ضروری است.

اگر نگرش های اسلام نسبت به مسایل زنان به خوبی مورد پژوهش و اجرا قرار گیرد زنان به حقوق مطلوب و آرمانی خویش خواهند رسید.

نگرش مثبت دین به زنان و کمک در بارور کردن آنان و بستر سازی جهت رشد و پرورش علم و ایمان آنان و تغییر نگرش برخی از مردان نسبت به زنان و همچنین تغییرات اساسی در ساختار فرهنگ ها و سنت های غیر اسلامی می تواند زمینه های احقاق حقوق زنان را فراهم سازد.

روح پرسش شما به فلسفه قانونگذاری بر می گردد. در پاسخ باید به ملاک های جعل یک حکم یا وضع قوانین توجه داشت؟ خصوصا در مورد تفاوت حقوقی بین زن یا مرد باید به این ملاک ها توجه بیشتر نمود که آیا بی ملاک است و یا آنکه مصلحت و مفسد مترتب بر آنها مورد نظر بوده است؟ مثلاً- آیا ما با عقل خود می توانیم همه آنچه که به صلاح ماست و یا برای ما ایجاد مفسده می کند تشخیص بدهیم و یا آنکه عاقلانه ترین راه این است که به دامن وحی پناه ببریم: آیا در همه جا تساوی؛ بلکه تشابه حقوقی آنگونه که جنبش به ظاهر

طرفداری از زنان (فمینیسم) ادعا می کنند، خوب است و یا آنکه، این ادعای خوش سیما، باطنی ویرانگر دارد. لذا مادر دو قسمت ذیل به پاسخ پرسش شما می پردازیم.

یکی در ارتباط با صفات و ویژگی های لازم قانونگذار صالح و دیگری بحث تشابه حقوقی زن و مرد.

الف. نظام حقوقی اسلام مشحون از مسائل و احکام اجتماعی یا فردی شرعی است. اسلام، عقل را یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته و به تلازم بین حکم عقل و شرع، قایل است، اما در عین حال قانون شایسته، قانونی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و این متوقف بر شناخت کامل از تمام ابعاد جسمی و روحی و نیازها، غرائز و استعدادها و کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن داشته باشند و حال آنکه روز به روز با پیشرفت علم و تأملات فکری، جهل بشری بیشتر مکشوف می گردد و لذا قوانین بشری، همواره دستخوش تغییر و تحول است. ویلیام جیمز، معلومات انسان در مقابل مجهولاتش را مانند قطره در برابر دریا می دانست و «آنیشتاین» تصریح می کرد به اینکه «انسان هنوز نتوانسته افسانه سرّ بزرگ (معمای خلقت) را حل کند و آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده، تازه به اصول زبان، آشنا شده و در مقابل مجلّداتی که خوانده و فهمیده هنوز از حلّ و کشف کامل این معمّا خیلی دور است، تازه آیا چنین حلّی برای او وجود داشته باشد یا نه؟»(۳).

اما تنها خداوند است که مهربان، علیم و حکیم مطلق است، (سوره سبأ، آیه ۳). و احکام و معارف اسلامی مؤیّد عقل و یافته های علمی است و در ستیز با آنها نیست گرچه

به دلیل قصور علم و عقل، احکام دینی احیانا فراتر از دسترس علم و دین باشد با تأکید بر اینکه نه انسان و نه مصالح و مفاسد، در مادّیات و تمنیات مادی انسان منحصرنمی گردد. وظائف و حقوق بشر (و از جمله، زن) با توجه به همه مصالح او در دنیا و آخرت طرّاحی شده و علمی بودن و معقول بودن احکام و حقوق، منافاتی با ناظربودن آن به دنیا و آخرت (نه فقط دنیا) ندارد؛ بلکه ملازم با آن نیز هست. عقل به طور قطعی حکم می کند که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را بر وحی مبتنی کنیم زیرا:

یکم. انسان، به صورت فردی یا جمعی، حتی «خود» را بدقّت و کمال نمی شناسد و در انسان شناسی و جهان شناسی، مجهولات بسیار دارد.

دوم. در وضع قوانین نمی تواند کاملاً عاری از انواع خودخواهی باشند لذا صلاحیت تامّ اخلاقی برای این کار محرز نبوده و معلوم نیست تا کجا عدالت را می شناسد و آن را حتّی علیه خود رعایت خواهد کرد.

سوم. آفت غفلت، خطا و نسیان را در انسان نمی توان نادیده گرفت.

و بالاخره با پذیرش خداوند حکیم، علیم، مهربان و بی نیاز که از راهنمایی کوچکترین مسائل مورد نیاز بشر دریغ نورزیده است، نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی شایسته، آن است که معقول و انسانی و مبتنی بر وحی و آورده های دینی باشد(۴) و لذا قرآن کریم می فرماید: «و مَن احسن من اللّه حکما لقوم یوقنون».(۵)

دستگاه «حق تکلیف» اسلامی، ناظر به مصالح و مفاسد واقعی است و از آنجا که برخی از این واقعیات احیانا تابع اوضاع و شرایط تغییر می یابند، احکام دینی نیز به دو دسته ثابت و متغیّر

تقسیم شده و با مکانیسم های خاصی که شرع مقدس، پیش بینی کرده بویژه احکام حکومتی، عقلانیت ابزاری را در چارچوب شورا، عقل جمعی، رجوع به خبرگان و در نهایت احکام حکومتی، قوانین مصوب نمایندگان مردم یا مجمع تشخیص مصلحت را امضاء نموده است.

تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد!

یکی از محوری ترین آرمان های فمنیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هر گونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «جان استوارت میل» در کتاب فرمانبرداری زنان (subjection of wemen The) می نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود.»(۶)

مونیک ویتیگ (Monique Wittig) یکی از معروفترین صاحب نظران رادیکال فمنیست در سال ۱۹۷۹) در مقاله ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی آید» می نویسد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیّات، کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه اند، زن نیز مانند فرد مقوله ای سیاسی و اقتصادی است نه مقوله ای ابدی... بنابراین هدف مبارزه ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است»(۷)

سوسیال فمنیست ها نیز با تعمیم این شعار رادیکال فمنیست ها که «امر شخصی، سیاسی است Personal is Political به این نتیجه رسیدند که تمایز عمومی / خصوصی، پدیده ای است که اساساً جنبه تجویزی و تحمیلی داشته و در قرن نوزدهم به شیوه های مختلف جهت منطقی جلوه دادن استثمار زنان بکار می رفت.(۸)

مضامین شاخص نظریه های نابرابری جنسی، این است که زنان و مردان، نه تنها در موقعیت های متفاوتی قرار گرفته اند؛ بلکه این تفاوت با نابرابری همراه بوده است. دیگر اینکه هر چند زنان از نظر استعدادها و ویژگی های فطری شان با مردان تفاوت دارند اما این تفاوت طبیعی

اهمیتی نـدارد تـا بتوان آنرا مبنـای تفـاوت اجتمـاعی زن و مرد قرار داد. بر همین اسـاس، فمنیست های لیبرال برای فعالیت های خصوصـی و بی اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشـی قائل نیستند و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش های زندگی که همـان پـول و قـدرت و منزلـت اجتمـاعی اسـت سـود می برنـد و مـانع راه یـابی زنـان در عرصه فعـالیت هـای عمـومی که منبع بزرگترین پاداش های اجتماعی است می شوند.(۹)

نقد نظریه «تشابه مکانیکی مرد و زن»

به نظر ما، مشـروعیت نظام حقوقی به ابتناء آن بر مصالـح و مفاسد نفس الأمری است نه بر آراء و امیال مردم و لذا نظام حقوقی مطلوب بایـد بـا توجه به واقعیـات زیست شـناختی و روان شـناختی و جامعه شـناختی، همه اوضاع و احوال و شـرایط را در نظر بگیرد، در تعیین حقوق و تکـالیف بایـد در نظر گرفتن موارد اشتراکی، حقوق و تکـالیف مشترک، و در موارد متفـاوت هرگاه تفاوت ها به نحوی باشد که موجب تفاوت در مصالح و مفاسد نفس الأمری شود، حقوق و تکالیف متمایز جعل شود.

اشتراک تکوینی و تشریعی زن و مرد در قرآن

اسـلام بر خلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن های پیشـین غرب و شرق گذشته است، علی الاصول، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی، یکسان دانسته است. چند نمونه از این موارد، عبارتند از:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن، (نساء، آیه ۱، شوری، آیه ۱۱، حجرات، آیه ۱۳، اعراف، آیه ۱۸۹ و...).

۲. تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت، (نساء، آیه ۱۲۴، نحل، آیه ۹۷، توبه، آیه ۷۲، احزاب، آیه ۳۵).

۳. تساوی در امکان انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان، (توبه

۶۷ و ۶۸، نور، آیه ۲۶، آل عمران، آیه ۴۳ و...).

۴. اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسؤولیت ها، گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره های احیانا به صیغه مذکر بیان شده اند، (بقره، آیه ۱۸۳، نور، آیات ۲، ۳۱، ۳۲؛ مائده، آیه ۳۸ و...).

۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت، (ممتحنه، آیات ۱۲، ۱۰ و...).

۶. استقلال اقتصادی زنان، حال آنکه غرب تا چند دهه پیش زن را مالك هیچ چیز نمی دانست، (نساء، آیه ۳۳).

۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران،؛ بلکه حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش احیانا بیشتر است، (عنکبوت، آیه ۸؛ اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴؛ بقره، آیه ۸۳؛ مریم، آیه ۱۴؛ انعام، آیه ۱۵۱، نساء، آیه ۳۶؛ لقمان، آیات ۱۵ و۱۴؛ احقاف، آیه ۱۵) و ده ها مورد دیگر.

تفاوت های ساختاری زن و مرد

این بحث، سابقه ای حداقل ۲۴۰۰ ساله دارد. افلاطون با اعتراف به ناتوان تر بودن نیروهای جسمی و روحی و عقلی زنان، این تفاوت ها را کمّی دانسته و مدّعی بود که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهده دار می شوند و از همان اختیاراتی بهره مند گردند که مردان بهره مند می گردند. بر خلاف وی، شاگردش ارسطو معتقد بود که نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت و وظایفی را که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته، در قسمت های زیادی با هم تفاوت اصولی دارد.(۱۰)

پروفسور «ریک» روانشناس مشهور آمریکایی که سالیان دراز به تفحص و جستجو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی را به دست آورده است می گوید:

«دنیـای مرد بـا دنیای زن بکلّی فرق می کنـد، اگر زن نمی توانـدماننـد مرد فکر کنـد یا عمل نمایـد از این روست... زن و مرد جسم های متفاوت دارنـد. علاوه بر این احساس این دو موجود، هیـچ وقت مثل هم نخواهـد بود و هیچگاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی دهند، زن و مرد بنا به مقتضـیات جنسی رسمی خود، بطور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو سـتاره روی دو مدار مختلف حرکت می کنند. آنها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمّل یکدیگر باشـند ولی هیچگاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر شوند و از صـفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند...».(۱۱)

خانم «کلیودالسون» می گوید: «به عنوان یک زن روان شـناس، بزرگترین علاقه ام مطالعه روحیه مردهاست. چندی پیش به من مأموریت داده شـد که تحقیقاتی درباره عوامل روانی زن و مرد بعمل آورم، به این نتیجه رسـیده ام... خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هسـتند. بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند؛ بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها، (این نقطه ضعف زنان نیست؛ بلکه هدف خلقت این تفاوتها را ضروری ساخته است. دانشـمند بزرگ، مرحوم «محمـد قطب» می گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشـند باید احساساتی و عاطفی باشـند. و لازمه بقاء نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسـی زن و مرد و کارکردهای اختصاصـی آنان است).(۱۲) فقط احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی تر فکر می کننـد، بهتر قضاوت می کننـد، سازمان دهنـده بهتری هسـتند، بهتر هدایت می کنند، پس برتری روحی مردان بر

زنان، «برتری» به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد؛ بلکه بر اساس ایمان و عمل که جامع آنها تقوی است، مشخص می شود «چیزی است که طراح آن طبیعت می باشد، هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی فایده خواهد بود، خانم ها به علّت اینکه حسّاس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند... کارهائی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند...».(۱۳)

«اتوکلاین برگ» نیز با صحه گذاشتن بر تفاوت های جسمی و روحی و علائق زن و مرد بر اساس داده های روان شناسی می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و بیشتر مشاغلی را می پرستند که نیازی به جابجا شدن در آنها نباشد و یا کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند...».(۱۴)

پاسخ(قسمت دوم)

دکتر «الکسیس کارل» با عمیق شمردن اختلافات آفرینش زن و مرد، می گوید: «به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت های یکسانی به عهده گیرند... زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند...».(۱۵)

ملاک تفاوت های

تشریعی میان زن و مرد

با توجه به برخی تفاوت های تکوینی زن و مرد که مؤید به عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان شناسی است، و نیز فطری بودن آن به نحوی که ریشه در خلقت و آفرینش بشر دارد (نه تعلیمات فرهنگی که قابل زوال باشد) و لذا در طول تاریخ این واقعیت بچشم می خورد و مقطعی و منطقه ای نبوده است، اینک سؤال این است این اختلافات به چه ملاك، منشأ برخی تفاوت های اجتماعی و حقوقی می شود؟ همه انسانها با هم تفاوت هائی دارند. قانونگذار اگر بخواهد در مقام وضع قانون، همه اختلافات را در نظر بگیرد کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد بی توجه به هر گونه تفاوت و اختلافی باشد خلاف ضرورت تشریع و تقنین است و مصالح جامعه آن طور که باید تأمین نمی شود؛ زیرا تشریع باید مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الأمری باشد و قواعد و مقررات حقوقی اعتباری صرف نیستند. پس آن اختلافات و تفاوت ها تکوینی که موجب اختلاف در مصالح و مفاسد نفس الأمری شود منشأ تفاوت در حقوق و تکالیف می شود و این امر بحکم «ضرورت بالقیاس» است یعنی اگر احکام و تکالیف اجتماعی متناسب با واقعیت ها باشد و رعایت گردد سعادت فرد و جامعه حاصل می شود و چون سعادت فرد و جامعه مطلوب است پس باید احکام و حقوق و تکالیف مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی بوده و کاملاً رعایت گردد. مناط در اختلافات و تفاوت هائی که مایه اختلاف در مصالح و مفاسد واقعی می شود، عبارتند از آن اختلافات تکوینی که دارای سه ویژگی ذیل است:

۱. دوام و ثبات از

آغاز تا پایان عمر انسانی به مقتضای خصلت دائمی بودن قانون.

۲. عمومیت آن در قشر نسبتا وسیعی از مردم به مقتضای خصلت کلّی بودن قانون.

قانون، برای نوع افراد جامعه وضع می شود نه افراد معدود. اصولاً ـ قانونگذاری برای یکایک افراد به طور جداگانه ممکن نیست. البته در مقام عمل و اجرای قانون، باید شرایط و اوضاع و احوال افراد در نظر گرفته شود. شاید بسیاری از تفاوت های تکوینی که روانشناسان یا فیزیولوژیست ها و... بر شمردند بطور صد در صد در بین تمام زنان و مردان شایع نباشد لکن نوعا چنین است که مثلاً ـ زنها، احساساتی تر هستند و قانون برای نوع افراد وضع می شود. البته اگر در مقام اثبات آشکار شود که همان خصلت نوعی، علّت تامه جعل یک حکم خاص بوده است، قهرا در موارد خلاف، قانون دیگری وضع می شود و الاّ با تعبیر «حکمت» می گوئیم، حکمت وضع فلان قانون این است لذا در موارد فقد شرایط، انتفاء یا تغییر حکم را اقتضاء نمی کند.

۳. آن اختلاف در کمّ و کیف و مشارکتی که برای برآوردن نیازهای جامعه، ضروری است، مؤثر باشد؛ مثلًا صرف رنگ پوست سیاه و یا سفید تأثیری در بازده کار ندارد و اگر تعیین دستمزدها صرفاً بر اساس بازده کار باشد ما نمی توانیم در تعیین دستمزد بین کارگر سیاه و سفید فرق بگذاریم، و لکن چون نهاد قیمومت مستلزم مدیریت و برخورداری از تعقّل بیشتر است و یا لازمه حضانت برخورداری از پشتوانه مالی است و این امور نوعا با مسؤولیت مردان سازگاری دارد، قانونگذار این تکلیف را بر عهده آنان گذارده است. همچنان که در سنین خردسالی بویژه دختران نیاز بیشتری به

عاطفه و سرپرستی محبت آمیز و شیرخوردن دارند، حضانت طفل در این سنین با مادر می باشد. امّا در سنین بالاتر که استقلال کودک، افزایش یافته و محتاج به تأمین اقتصادی بیشتری است، مسؤولیت حضانت بر دوش پدر می افتد.

البته تفصیل و جزئیات اختلافات تکوینی و طبیعی زن و مرد و حدود تأثیر هر یک را ما در حوزه درک خود نمی توانیم دریابیم تا قوانین عادلانه و متناسب وضع کنیم و ناگزیر از مراجعه به وحی هستیم. اکثر تبیین ها در توجیه سرّ تفاوت احکام با استفاده از داده های مختلف علوم عقلی، روان شناختی و فیزیولوژی و آناتومی نیز از باب حکمت است نه علّت. از قبیل تبیین حکم حجاب بر اساس این کشف روانشناسی که:

«آستانه حسّ لمس و درد زنان از زمان تولد، پائین تر از مردان است یعنی زنان به درد، حساس ترند در عوض مردان، بینائی بهتری دارند. مردان بالغ به محرّک های بینائی شهوانی، حسّاسیت بیشتر دارند. زنان به محرّک های لمسی، حسّاسیت بیشتر دارند. این تفاوت حساسیّت از همان اوائل و تحت تأثیر «اندروژنها» شکل می گیرد اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان بکار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرّک های بینائی شهوانی است...».(۱۶)

«تساوی» آری، «تشابه» خیر

قرآن کریم می فرماید: «خلقکم من نفسٍ واحدهٍ».(۱۷)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «النّاس کلّهم سواء کأسنان المشط» یعنی مردم اعم از زن و مرد مانند دندانه های شانه با هم برابرند، اما لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، به هیچ رو تشابه صد در صد آنها در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابرند اما آیا با توجه به تفاوت های موجود و غیر

قابـل انکـار و غیر قابـل زوال، نبایـد هیچگونه تقسـیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردی در میان باشـد؟! تساوی، غیر از تشابه است، تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اسـلام هرگزا متیاز و ترجیـح حقوقی و ارزشـی برای مردان نسـبت به زنان قائل نیست، البته با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است بدلیل تکالیف بیشتری که بر عهده مردان گذاشته است احیانا اختیارات بیشتری نیز قائـل شـده باشـد. اسـلام بـا تسـاوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه و یکنواختی حقوق آنها مخالف است. (۱۸)

اینک به تبیین چند مورد از تفاوت های حقوقی زن و مرد که به غلط محدودیت نامیده می شود اشاره کنیم:

اول. حق طلاق

اینکه حق طلاق به مرد داده شـده، دلیلش این است که بالاخره یک زنـدگی جمعی نیاز به مـدیر دارد؛ اسـلام نیز کسـی را که کمـتر در مقابـل عواطـف واحساسـات تحت تـأثیر قرار می گیرد و از نظر مـدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زنـدگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در اینکه نوع مردان از نظر مـدیریت و انعطافپـذیری کمتر در برابر احساسـات خـام قوی تر از خانم ها هسـتند، شـکی نیست. به عبارت روشن تر: زنـدگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شؤون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱. حق طلاق به دست مرد باشد،

۲. حق طلاق به دست زن باشد،

۳. هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴. این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵. اصلاً حق طلاقی وجود نداشته

باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ چرا که گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه به صلاح طرفین است.

فرض چهارم هم معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد بُرد و این مسأله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند.

فرض دوم هم با توجه به احساسات و عواطف فراوان خانم ها علاوه بر اینکه آمار طلاق را بالا می برد (زیرا از نظر آمار غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند) باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض صورت اول است؛ البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

این مسأله نکات دیگری نیز دارد. نکته دیگر اینکه این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر آن احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست.

دوم. ارث

مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده

در اسلام مورد توجه قرار داد.

دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست،؛ بلکه در مواردی کاملاًـ یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱. دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲. میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳. اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است،؛ بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح اینکه:

الف. اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد،؛ بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب. اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج. علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالك شخصی آن درآمدها است و موظف نیست

که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه. اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱. مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲. نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاًـ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالا-یی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیاً. در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی میراث میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث

زن نصف مرد می باشد ازاین رو است که مرد بایـد دارایی خود را برای زن به مصرف برسانـد، در حـالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالـک می شـود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند».(۱۹)

پاسخ(قسمت سوم)

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام؛

ب. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال؛

پ. کمالی، سیدعلی، قرآن و مقام زن؛

ت. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران؛

ث. صبحی محمصانی، قوانین فقه اسلامی، ج ۱ ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

ج. الهامی، داود، روشنفکر و روشنفکرنما؛

ح. ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام؛

خ. محمدرضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

سوم. خروج از منزل با اجازه شوهر:

چرا زن مجبور است برای خروج از خانه از شوهرش اجازه بگیرد؟

به نظر مشـهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشـد و یا اینکه عقـد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شـده باشـد (مانند اینکه زن اشـتغال به کار در خارج از منزل داشته و شوهر هم می دانسته و مخالفت نکرده و عقد ازدواج هم در همین

اوضاع و احوال و با علم و آگاهی و توافق ضـمنی و یا صـریح انجام بگیرد؛ در این دو صورت (شـرط ضـمن عقـد و عقد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمنـد اذن شوهر نیست و او نمی توانـد از خروج زن ممانعت کند؛ مگر اینکه مفسده ای در بین باشـد کـه در ایـن صـورت از بـاب دیگری و بـه خـاطر حکـم دیگری شـوهر می توانـد جلـوگیری کنـد. هم چنین اگر مردی حقـوق اقتصادی زن را تأمین نکنـد و زن مجبور شود که برای تأمین مخارج خود کار کند، خروج او از منزل برای کار جایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شرعی، بنابراین نیاز به اجازه شوهر در صورتی است که هیچ ضرورت عقلی و شرعی در کار نباشد و این حکم خود دارای فلسفه های متعددی می باشد از جمله اینکه: زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضـباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و احترام به یکدیگر) و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به اسـتمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب هـا به زنـدگی مشـترک، چنین حکمی قرار داده شـده است و روشن است که این حکم به معنـای مردسالاـری نیست، زیرا اولاً مردسالاری واژه ای ابهام آمیز است و به انحای گوناگون قابل تصویر می باشد. ثانیاً از نظر اسـلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس

و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به اینکه زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ بلکه نظام خانواده در اسلام براساس حقوق و وظایف متقابل پایه ریزی شده و در آن هم مردسالاری و هم زن سالاری غلط است و آنچه صحیح است خداسالاری، دین سالاری، عقل سالاری و قانون سالاری است. بنابراین به طور خلاصه مردسالاری که به معنای تسلط بی چون و چرای مردان به زنان است، در اسلام وجود ندارد. براساس نگرش اسلامی، هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط ندارد و آدمیان ملک حق تعالی هستند و اگر حقوقی برای فردی قرار داده شده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکام شرعی نیز مشاهده می شود که در قبال حقوقی که برای مرد قرار داده شده، تکالیفی (مانند مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به اینکه موجب عسر و حرج و ضرر برای زن نباشد.

آری، اداره زندگی خانواده به عهده مرد است که باید براساس عقل و شرع خانواده را اداره کند؛ یعنی، خانواده و زندگی خانواده نیز به میل و اختیار او واگذار نشده است و او در اداره خانواده نیز محدود و مقید به رعایت احکام شرع می باشد، به علاوه می دانیم که انسان چه زن و چه مرد کامل خلق نشده است و هر کدام از زن و مرد نقایص و نارسایی ها و نیازهای خود را دارند. در زندگی مشترک نیز، با تفاهم و همدلی می توانند همدیگر راکامل نمایند و هر

کدام در راه و مسیر کمال و تعالی و خروج از نقصان و ضعف و نارسایی، نیازمند دیگری است: «انتم لباس لهن و هن لباس لکم»(۲۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ سؤال پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که: «همسرت را چگونه یافتی؟». فرمود: «نعم العون علی طاعه اللّه»(۲۱)؛ «خوب یاوری است بر طاعت و بندگی خدا (و مسیر کمال و تعالی و ترقی و شکوفایی انسانی)».

از طرفی حضرت زهرا فرموده است: «بهترین چیز برای زن آن است که مرد بیگانه او را نبیند و...». این سخن به معنای الزام و وجوب نیست؛ یعنی، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز است؛ اما برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. وجود مبارک فاطمه زهراعلیها السلام نیز گرچه به ضرورت در صحنه اجتماع و سیاسیت حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

در نگاه اول به نظر می رسد که این گفتار بیشتر ناظر به جهات معنوی حیات زنان باشد؛ اما تجربه بشری نشان می دهد که این مطلب درباره زندگی مادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب - که سالیان درازی است که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و راه ها و طرق گوناگون و متعدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسی و ارضای شهوات موجود است - با این همه، زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند.(۲۲)

پس در تجربه اجتماعی و تاریخی نیز دیده می شود که آزادی

ارتباط و اختلاط به نفع بانوان نبوده است. برخی از اندیشمندان نیز با مطالعه احکام اسلام به این نظر رسیده اند ه اسلام نوعی حیات و زندگی در داخل محیط خانواده و حمایت و تعالی زنان را در این محیط خواهان است تا زنان در چارچوب زندگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و برطرف نمودن نیازها و شکوفایی انسانی و تحقق وجودی و... نائل گردند. تجربه بشری نیز نشان می دهد که چنین زندگی و حیاتی برای بانوان بهتر است. از طرف دیگر، اسلام چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیچ گاه برای تأمین نیازمندی های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

چهارم. شهادت زن

علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟

در مورد نقص ارزش شهادت و گواهی زنان نسبت به مردان خوب است توجه داشته باشید که در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اگر چه در برخی موارد قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی زن پذیرفته است چه به طور مستقل و چه به طور مستقل و چه به طور مرکب و آمیخته. در این موارد است که معمولاً شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین، فرجل و امرائتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری»(۲۳) و همین موجب برخی انتقادها و اعتراض ها شده

است، غافل از آنکه : اولاً، اسلام در زمانی که اصولاً برای زن چندان ارزشی قائل نبودند، شائن انسانی قائل شده و شهادت و گواهی زن عادل را پذیرفته است. بنابراین اختلاف درجه تائثیر و قدرت اثبات شهادت مرد و زن، همچون اختلاف دیه وارث آنان، جنبه ارزشی نداشته، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمت هایی دیگر است که غفلت از آنها و تساوی گرایی افراطی در زمینه آنها، خود عواقبی وخیم را به دنبال خواهد داشت. ثانیاً، اصولاً شهادت «حق» نیست تا آنجا که به طور خیلی استثنایی شهادت زن پذیرفته نیست و یا آنجا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم؛ بلکه شهادت «تکلیف» است. بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او «معاف» از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد سبک تر. ثالثاً، عدم استماع و ارزش شهادت، در موارد بسیار محدود، اختصاص به زنان نداشته، بلکه متقابلاً در مواردی شهادت مردان مسموع نیست. به عنوان مثال، در اثبات زنا، شهادت مستقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شهادت آنان به ضمیمه مردان پذیرفته است) و متقابلاً در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند، ولی با شهادت هر زن «یک چهارم» از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموع است. شهادت بر بکارت ویا عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهادت زنان پذیرفته است. رابعاً، اما نسبت به مواردی هم که شهادت دو زن برابر شهادت یک

مرد اعتبـار شـده است بایـد دانست که اصولاً شـهادت ابزاری است برای اثبات یک واقعه یا مـدعا و از این جهت هیـچ یک از کلاـم و یـا متکلم به تنهـایی کافی نیست؛ بلکه مجموعه ای از این دو می توانـد برای اثبات مطلوب به کار گرفته شود، کلامی روشن از گوینـده ای صـادق وعـادل. بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن از غیر عادل، هیـچ کـدام به کار نمی آیـد. حال با توجه به این نکته و نیز با توجه به اینکه اصولاً حکمت آفرینش چنان بودهاست که بعـد احساسـی و عاطفی را در زن شدیـدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تائثیرپـذیر ساخته است، لازم می آیـد که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم، شهـادت دو زن مسـاوی شـهادت یـک مرد قرار گیرد، زیرا از یـک سو چه بسا زن در تحمل شـهادت، یعنی احساس و ادراک موضوع شـهادت، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حسن و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس و ادراک نکند و شاید اینکه خداوند فرموده: «ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها، دیگری او را متوجه سازد. و از سوی دیگر، در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تائثیر فشار عاطفه مثبت و یا منفی و یا ارعاب خارجی قرار گرفته، آن گونه که باید شهادت ندهد و یا شهادت برخلاف دهد. درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی، وجود ملکه عدالت در شاهد، احتمال خلاف گویی را نفی می کند، اما اولاً این ملکه

مـانع خلاف در تحمل شـهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم، واقعیت را آن طور که بایـد احساس و ادراک نکنـد و ثانیـاً، نسـبت به ادای شـهادت هم ملکه عـدالت آن موقع مـانع خلاف گویی است که شاهـد بخواهـد طبق هوای نفس خویش عمـل کنـد. در حـالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهـدی نه به دلیل خوف بر دنیای خود، بلکه به دلیل خوف بر نفس خویش – که حفـظ آن هم واجب است – از گفتن حقیقت سـر بـاز زنـد. اسـلام به عنوان یک مکتب حقوقی رئالیست و واقع بین به این حقیقت توجه کرده و از آن جهت که این احتمال – احتمال خطای در تحمل شهادت و خطای در ادای شهادت – نسبت به زنان بیش از مردان است شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانسته است.(۲۴)

پنجم. مشورت با زنان

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟

روشـن اسـت که مهم ترین هـدف مشـورت، یـافتن بهـترین گزینه و شـیوه هـای اجرایی است و لـذا هر کس نمی توانـد طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضـعفی دارنـد که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی علیه السـلام می فرمایـد با فرد بخیل، ترسو وحریص مشورت نکن، چون در هر یک از اینها نقطه ضـعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شوند،(۲۵) همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان ها بر خردورزی آنها و نیز محـدودیت اجتماعی که باعث کاهش تجربه آنان می گردد احیانا رایزنی با بانوان را محدود نموده است. توضیح آنکه: در

دو نکته بین آموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسی تفاوتی نیست.

۱. تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصریح می کند زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنان به طور متوسط ۲۰ درصد کوچکتر از مغز مردها است.(۲۶)

۲. فزونی هیجانات در بانوان نسبت به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می دارند: «پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کند تامردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می گیرند، خشم است زنان نه تنها هیجان های ظریف (شادی، عشق، ترس و اندوه) را با شدت و فراوانی بیشتری تجربه می کنند، بلکه همچنین در موقعیت های مثبت و منفی، هیجان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند،(۲۷)

نتیجه آنکه عقل زن ها هرگز کمتر از مردها نیست؛ بلکه تعقل آنها (یعنی بهره گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنها است.

همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هائی داشته است اعلام می کند «... به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند»،(۲۸) و یا «اتو کلایی برگ» می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه واشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند».(۲۹)

البته بر خلاف نظر خانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط

ضعف خانم ها تلقی کرده است،(۳۰) به نظر ما لازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظائف، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد وچنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند؟! و آیا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می دهند، جهان را زیر و رو می کنند، کمتر از نشستن پشت فلان دستگاهصنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین است؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن و مرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم، مطالبه کنند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است «و لا ـ تتمنّوا مافضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن و اسألوا اللّه من فضله ان اللّه کان بکل شی ء علیما»(۳۱).

پاسخ(قسمت چهارم)

همان طورکه دکتر «الکیس کارل» متذکر می شود: «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند»(۳۲)

حاصل کلام آنکه به خاطر احساساتی تر بودن زنها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سری محدودیت هائی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی علیه السلام نقل شده است آمده است «ایّاک و مُشاوره النّساء فان رأیهنّ الی أفن و عزمهن الی وهن»

از رایزنی با زنان بپرهیز، زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم گیری ناتوانند،(۳۳)

و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است لذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از علی علیه السلام نقل می کند آمده است: «ایّاك و مشاوره النساء» از مشورت با زنان بپرهیزید.

اما بلافاصله زنانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شده است استثنا می شود: «الاّ من جربت بکمال عقل»(۳۴).

این به لحاظ نوع زنان است و الاّ چه بسیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی علیه السلام کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جوازمشورت نمی شمارد.

از طرف دیگر در برخی امور که تخصصی و آشنایی زنان بیشتر است سفارش شده است که با زنان مشورت کنید مثل آن حدیثی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «اِئتمروا النساء فی بناتهن»، «در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنید».(۳۵)

بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است: «فأن اراد فصالا عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما»؛ «اگر پدر ومادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سال از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند»(۳۶).

مقصود از تشاور، همدلی و هم رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد.(۳۷)

در سوره طلاق نیز درباره هم فکری

و همکاری زن و مرد اشاره شده است،(۳۸) همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است،(۳۹) و روایات نقل شده از علی علیه السلام یا سایر روایات اثبات می کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «برحذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بستهو چشم از حقایق برتر فرو بسته اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاک و مشاوره النساء الاّ من جربت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستیمرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است،(۴۰) و روایات نقل شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این زمینه، بر فرض صحت سند روایت، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان. لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست. این قیود با توجه به سایرروایات و ایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام به دست می آید چه اینکه، این بزرگواران در مشاوره خود، زنان را نیز شرکت می دادند.(۴۱)

ششم. زنان و مناصب اجتماعی

چرا زنان از تصدی برخی مناصب اجتماعی در مدیریت کشور مانند ریاست جمهوری، قضاوت و... محروم شده اند؟

مطلبی که باید به آن توجه داشت و در

اسلام به آن توجه خاص شده مسأله تفاوت های روحی و جسمی زنان و مردان و تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضی ها اصرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند(۴۲)، آیا با وجود این تفاوت آشکار می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها مثل هم باشند؟ حتی در جوامعی که شعار آنها مساوات و برابری بین زن و مرد در تمام جهات است، در عمل غیر آن دیده می شود. مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی بیشتر آنها در دست مردان است. واقعیت این است که جنس زن برای انجام وظایف متفاوتی با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش گرمی کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهده او گزارده به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از دوراندیشی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدائد دارد بر عهده مردان گزارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان.(۴۳)

قرآن کریم با تصریح به واقعیت حقوقی زنان، عدالت در وضع قوانین

را نیز گوشزد نموده است با اشاره به این حقیقت که لازمه این عدالت عدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است(۴۴)، آنجا که می فرماید: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم(۴۵)»؛ «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است».

در تفسیر مجمع البیان آمده است(۴۶): ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان جهاد نمی کنند و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و همانند این پرسش ها را دیگر زنان نیز از پیامبرصلی الله علیه وآله مطرح کرده بودند که این آیه نازل شد: «برتری هایی که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال:) مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.»(۴۷)

همان طور که در شأن نزول آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمده بود آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموما

بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی است که همه آنها بر طبق عدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصلحت بود برای شما قرار داده می شد بنابراین آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار - که عین حق و عدالت است - می باشد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کند که نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند لذا بلافاصله می فرماید «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسلام به حفظ حرمت زن و پاسداشت کرامت وی و تأکید بر حفظ عفت و پاکدامنی اوست. و شاید یکی از فلسفه های قوانینی که این گونه محدودیتها را برای بانوان قرار داده است در صدد توجه دادن آنان به جایگاه بلند و مرتبه والای آنان در آئین الهی می باشد و توجه دادن به کرامتی است که خداوند به آنان بخشیده و فراهم آوردن ضمانت ها و تعهدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد.(۴۸)

هفتم. قضاوت

اما از سوی دیگر، اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می بیند لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته برنامه های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است.

و بـا آیـاتی مثـل «من عمـل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئک یـدخلون الجنه(۴۹)»، وعده برخوردار شدن از سـعادت کامـل را به هر دو جنس داده و بـا آیـاتی ماننـد: «من عمـل صالحـا من ذکر او انـثی و هـو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم بـاحسن ما کانوا یعملون(۵۰)»، می گویـد: هر کـدام از زن و مرد می تواننـد به دنبال انجام برنامه های اسـلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی طیب و پاکیزه که سراسر سعادت نور است گام نهند.

در پایـان برای آگـاهی بیشتر و بهتر مطـالعه کتـاب ارزشـمند «نظام حقوق زن در اسـلام» اثر اسـتاد شـهید مطهری، به خصوص بخش های پنجم، ششم و هفتم را توصیه می کنیم.

اما در رابطه با قضاوت زن قبل از پاسخ به این سؤال مقدمه کوتاهی لازم است.

هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو، ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی دیگر، ممکن است سـخن گفتن از تفـاوت هـای زن و مرد را بـا مشـکل و قضاوت پیشـینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسـات و قضـاوت انسـان قرار ندارنـد و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسـمی و بـدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آن قـدر روشن است که انکـار آن همچون انکار بـدیهیات است. البته واضـح است که سوء اسـتفاده مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی توانـد دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشـد، بلکه برعکس فقط شـناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن

و مرد اقدام نمود. تفاوت زن و مرد - چه به صورت درست و چه به صورت نادرست - از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فلاسفه ای همچون افلاطون و ارسطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسی و جامعه شناسی قرار دارد. از دیدگاه اسلام این تفاوت به هیچ وجه به اینکه مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست. قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد (با این مقدمه به سراغ سؤالات می رویم).

تصدی امر قضا به عنوان یک واجب کفایی، بیش از آنکه حق باشد تکلیف است. لذا در برخی روایات با تعبیر «لیس علی المرئه» یعنی بر عهده زنان این تکلیف تحمیل نشده است و تعبیر «لیس للمرئه» نشده است.

آنچه مسلم است این است که زن، وظیفه ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است؟ مشهور چنین معتقدند هر چند کسانی هم هستند که مرد بودن را برای قاضی و قضاوت شرط نمی دانند. جدای از بحث های تخصصی و فقهی، توجه به این نکته سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه ها و زیرمجموعه های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه برابر اصل

است، ولی مقام و منصب قضاوت، چنین نیست زیرا هر چند قاضـی منصوب امام و رهبر است اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخـالت در کـار او خلاف اصـل است. بـا تـوجه به این تفـاوت و بـا تـوجه به آنکه در قضاوت از هیجانـات احساسـی و عـاطفی و بهره منـدی او از حزم و دوراندیشـی او را در صـدور رأی صـائب کمـک می کند اختصـاص این وظیفه به مردان و معـافیت زنـان از این تکلیف کاملاً توجیه پـذیر است زیرا قواعـد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضـعیت غالب تـدوین می شونـد از این وجود تعداد زنانی فاضل و صاحب حزم و حاکم بر احساسات و عواطف خود، نمی توانـد نـاقض قـانون فوق باشـد. ولی در عین حـال براسـاس داده های علم روان شناسـی و نیز آنچه که همه ما وجـدانا در زندگی اجتماعی مشاهده می کنیم زنان نوعا احساساتی تر هسـتند و این امر نه تنها نقطه ضعف برای آنان نیست و نه تنها یک حسن؛ بلکه یک ضـرورت زنـدگی برای آنان است تا از این طریق در ایفای نقش بی بدیل و بی نظیر پرورش و تربیت عاطفی فرزندان موفق باشند و چون احساساتی تر هستند بعد عقلانیت آنها تحت تأثیر هیجانات، عواطف و احساسات قرار می گیرد.

مسأله قاضـی نبودن زن یکی از احکام بسـیار حکیمانه اسلام در حمایت از زن است، زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه تنـاسب روانشـناختی نیز نیـاز دارد. برخورد بـا انواع بزهکاران و صـدور احکام خشن در برابر آنان هرگز با روحیات لطیف زن سازگاری ندارد. تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که چند مورد

استفاده از زنـان در برنـامه های قضایی موجب ابتلاء برخی از آنان به بیماری های شدیـد عصبی و روانی شـده است. برخی از آنها پس از چنـد روزی، درخواست کناره گیری از این کار نموده اند. بنابراین کشاندن زن در این صـحنه ها امتیازی برای زن نیست، بلکه انهدام و نابودی شخصـیت او است. در این ورطه سـخن بسیار است، لیکن به جهت رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می شود.

امـامت: امـامت دو گونه است، یکی امـامت ظـاهری، سیاسـی، اجتمـاعی و دیگری امامت باطنی و معنوی. «واسـبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه»؛ «و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شـما تمام کرد» روایت وارده از موسی بن جعفرعلیه السلام در تفسیر آیه شریفه، که نعمت ظاهره را به امام ظاهر و نعمت باطنه را به امام باطن تفسیر نموده است.(۵۱)

آنچه در تاریـخ دیده می شود این است که «زن» امام ظاهری و سیاسـی و اجتماعی نبوده است. اما آیا زنان به خاطر «زن بودن» نمی توانند امام ظاهر و سیاسـی باشند؟ یا اینکه در شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته این امر پذیرش اجتماعی نداشته است؟ به جـد می توان احتمال داد که امامت ظاهری و سیاسـی مناسب حیات روحی و معنوی بانوان نباشـد. و اما امامت باطنی و معنوی که به معنای دسـتگیری و هـدایت حقیقی از باطن و مقام ولایت است. مطمئنا بانوان بزرگواری دارای این مقام بوده انـد مانند: فاطمه زهراعلیها السلام که دارای مقام ولایت حقیقی و معنوی است.

پاسخ(قسمت پنجم)

اکنون بـا توجه به مطـالب فوق، می توان به تفـاوت اسـلام حقیقی که از سرچشـمه زلاـل معـارف الهی نشأت گرفته، با اسـلام طالبانی و برداشت های سطحی غلط و بدون هیچ پتوانه

محکم دینی، پی برد. البته باید به این نکته کلیدی و اساسی توجه نمود که هرگز نمی توان در شناخت جایگاه و شخصیت زن در اسلام به یک منبع - نظیر حلیه المتقین، سوای از صحت و سقم مطالب آن که دیدگاه یک نفر و در شرایط زمانی خاص به رشته تحریر در آمده - اکتفا نمود؛ بلکه باید کلیه منابع و دیدگاه های موجود را مورد بررسی و مداقه قرار داده و سپس به یک قضاوت و ارزیابی صحیح دست یافت. خصوصا آن که خود نگارنده نیز هرگز در صدد بیان چنین مسأله ای نبوده است تا به همه زوایای آن بپردازد.

به این نکته نیز باید توجه شود که در مباحث اخلاقی، متأسفانه در اسناد روایات بحث چندان جدی صورت نمی پذیرد (البته خود این کار نیز دلایل خاصی دارد).

..................) Anotates (................

۱) روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۲، چاپ بیروت؛ کلینی، الکافی، باب فضل البنات، ج ۶، ص ۴.

۳) ر.ک: قربانی، زین العابدین؛ اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، صص ۲۹-۲۸.

۴) ر.ک: فلسفه حقوق، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۳ و ۳۱ و ۸۵ و ۷۷.

۵) مائده (۵)، آیه ۵۰.

۶) استیفن استارس؛ اتخاذ موضع، دیدگاه های متعارض در مباحث اخلاقی بحث انگیز، به نقل از تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱.

۷) مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۲.

۸) همان، ص ۴۴.

۹) ریترز جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۵۱۹.

۱۰) مطهری، مرتضی؛ نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۱۷۲-۱۷۰.

۱۱) همان (به نقل از مجله زن روز شماره ۹۰، ص ۱۷۸-۱۷۶).

۱۲) ر.ک:

قطب محمد؛ شبهات حول الاسلام، صص ۱۱۵-۱۱۲.

۱۳) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۴-۱۸۳ (به نقل از مجله زن روز، شماره ۱۰۱).

۱۴) برگ اتو کلاین؛ روان شناسی اجتماعی، ترجمه: کاردان علی محمد، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۵) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۳-۱۳۱.

۱۶) حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۳.

۱۷) نساء (۴)، آیه ۱۲۴.

۱۸) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۳-۱۱۱ (مطالب فوق با استفاده از «کتاب نقد»، شماره ۱۷، زمستان ۷۹، مقاله فیمینزم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی صص ۱۶۷ - ۱۵۳ می باشد).

۱۹) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲۰) بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

۲۱) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۲۲) برای آگاهی بیشتر ر.ک: آنتونی کیدنز، جامعه شناسی.

۲۳) بقره (۲)، آیه ۲۸۲.

۲۴) فلسفه حقوق، صص ۱۷۳ - ۱۷۱، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام؛

ب. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال؛

پ. کمالی، سید علی، قرآن و مقام زن؛

ت. خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، انتشارات موئسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛

ث. صبحی محمصانی، قوانین فقه اسلامی، ج ۱، ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی؛

ج. الهامی، داود، روشنفکر و روشنفکرنما؛

ح. ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام؛

چ. زیبایی نژاد، محمد رضا - محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

۲۵) نهج البلاغه (علی)، مترجم سید جعفر شهیدی، نامه ۵۳ (خطاب به مالك اشتر)، ص ۳۲۸.

۲۶) کارل هافمن (و دیگران)، روان شناسی عمومی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲۷) همان، ج ۲.

۲۸) ر.ك: حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۶۴.

۲۹) همان، ص ۶۵.

۳۰) همان، ص ۱۶۴.

۳۱) نساء (۴)، آیه ۳۲ و ر.ك: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی

تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳۲) حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، ص ۱۶۵.

۳۳) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳۴) بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۳۵) نهج الفصاحه، ص ۲، ح ۷.

۳۶) بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

۳۷) ر.ک: رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسی شبهه نقصان عقل)، ص ۹۱.

۳۸) طلاق (۶۵)، آیه ۶.

۳۹) جعفری، محمدتقی، زن از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۵۱.

۴۰) همان، ص ۴.

۴۱) رجب نژاد، پیشین، ص ۹۳؛ برای آگاهی بیشتر به کتاب زن از دیدگاه امام علی علیه السلام، اثر علامه جعفری و نیز خرد زیبا تألیف آقای محمدرضا رجب نژاد، مراجعه شود.

۴۲) مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷.

۴۳) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.

۴۴) تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.

۴۵) بقره (۲)، آیه ۲۲۸.

۴۶) طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، جلد ۳، ص ۷۳؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء.

۴۷) نساء (۴)، آیه ۳۲.

۴۸) مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.

۴۹) غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

۵۰) نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۵۱) ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۲.

دلیل اختصاصی لذائذ بهشتی به مردان (حوریه) چیست؟ آیا زنان بهره ای از این پاداش ها ندارند؟

پرسش

دلیل اختصاصی لذائذ بهشتی به مردان (حوریه) چیست؟ آیا زنان بهره ای از این پاداش ها ندارند؟

پاسخ

از مضمون برخی آیات و روایات، چنین برمی آید که مسأله لذت های جنسی اختصاصی به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز در بهشت می توانند برای خویش شوهرانی دلخواه برگزینند.

اصطلاح «حور» نیز اختصاصی به زنان ندارد؛ بلکه حورهای مذکر نیز در بهشت وجود دارند.

برای نمونه به این حدیث توجه کنید که از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که فرمود:

«در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست، تنها در آن جا تصویر مردان و زنان وجود دارد. هر کس که تمایلی به آنان پیدا کند، از همان جا بر او وارد می شود»، (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۸).

در بهشت هم حوریان بهشتی وجود دارند که از نعمت های بهشتی هستند و در دنیا نبوده اند. همچنین، زنان دنیا که اهل بهشت باشند با زیبایی و شکوهی برتر از حوریان در بهشت حضور دارند؛ چنانچه مایل باشند به شوهران خویش می پیوندند وگرنه هرگونه که بخواهند عمل می کنند.

این که در قرآن، حوری یا کواعب و نظائر آنها آمده است، دلیل آن نیست که مخاطبان قرآن تنها مردان هستند؛ زیرا در قرآن از ولدان و غلمان نیز یاد شده است و هر دو جمع بوده و به معنای پسران است. افزون بر آن به نظر برخی از علمای لغت و مفسرین «حور» انحصار در زن ندارد و به مردان بهشتی نیز اطلاق می شود.

حدیث پیامبر(ص) کمترین سکنه ی بهشت زنان اند. چرا؟

پرسش

حدیث پیامبر(ص) کمترین سکنه ی بهشت زنان اند. چرا؟

پاسخ

در روایتی که کمتر بودن زنان در بهشت یا اکثریت بودن آنان در جهنم مطرح شده علت آن برخورد نامناسب آنان با شوهرانشان مطرح شده است ولی قابل توجه است که یکی دو روایتی که در این مورد وارد شده از اعتبار کافی برخوردار نیست و در کتب معتبره نیامده است و در روایتی از امام صادق(ع) این مطلب نفی شده است.

راوی به حضرت عرض می کند: مردم می گویند اکثر اهل جهنم در روز قیامت زنانند. حضرت فرمودند: «این چطور ممکن است در حالی که در آخرت به هر مؤمنی چندین زن دنیایی می دهند» (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸).

چرا قرآن می گوید که مرد بر زن برتری ندارد در صورتی که اگر بررسی کنیم می بینیم که اولا در قران آیاتی هست که برتری مرد را بر زن نشان می دهد مثلا در آیه ای داریم که خدا می فرماید: «چرا برای خودتان پسر می خواهید در صورتی که به خدا دختر نسبت می دهید» در اینجا

پرسش

چرا قرآن می گوید که مرد بر زن برتری ندارد در صورتی که اگر بررسی کنیم می بینیم که اولاـ در قران آیاتی هست که برتری مرد را بر زن نشان می دهد مثلا در آیه ای داریم که خدا می فرماید: «چرا برای خودتان پسر می خواهید در صورتی که به خدا دختر نسبت می دهید» در اینجا خدا برتری مرد را بر زن نشان می دهد.

یا اینکه بعضی زمینه های گناه در زن ها بیشتر از مردان است مانند حسادت ،غیبت و پر گویی و ...

و اینکه به نظر من امکان عروج معنوی مردان بیشتر فراهم می شود تا زنان.

همچنین در نهج البلاغه می فرمایند که زن همه اش درد سر است یا اینکه با زن ها مشورت نکنید.

یا اینکه در قرآن زن را وسیله ای برای خوشی مرد قرار داده چه در دنیا و چه در آخرت مثلا در آیه ای به مردان می گوید که اگر

در دنیا عمل نیک انجام دهید در بهشت به شما حوریانی عطا می کنیم با چشمان زیبا و ...

بـا این همه و خیلی موارد دیگر ولی بنـا بر عـدالت خـدا چنین چیزی امکـان پـذیر نیست و حتما هم همین گونه است. توضـیح دهید.

پاسخ(قسمت اول)

مطلبی که بایـد به آن توجه داشت و در اسـلام به آن توجه خـاص شـده مسأله تفـاوت هـای روحی و جسـمی زنان و مردان و تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسـمی و شـرایط فیزیولوژیک با یکـدیگر متفاوتنـد و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضـی ها اصـرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمـداد کننـد اصـراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند (مطهری، مرتضـی، نظام حقوق زن در اسلام، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷.)

آیا با وجود این تفاوت آشـکار می توان گفت زن و مرد باید در تمام شـئون همراه یکدیگر گام برداشـته و در تمام کارها مثل هم باشـند؟ حتی در جوامعی که شـعار آنهـا مسـاوات و برابری بین زن و مرد در تمـام جهات است، در عمل غیر آن دیـده می شـود. مثلاًـ مـدیریت سیاسـی و نظـامی بیشـتر آنهـا در دسـت مردان است. واقعیت این است که جنس زن برای انجـام وظـایف متفاوتی با مرد آفریـده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش گرمی کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهـده او گزارده به همین دلیـل سـهم بیشتری از عواطف و احساسـات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سـنگین اجتماعی بر

عهـده جنس مرد گـذارده شـده و سـهم بیشتری از دوراندیشـی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم بایـد پـاره ای از وظـایف اجتمـاعی که نیـاز بیشتری به انـدیشه و مقـاومت و تحمل شدائـد دارد بر عهـده مردان گزارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان. (مکارم شـیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.)

قرآن کریم بـا تصـریح به واقعیت حقوقی زنـان، عـدالت در وضع قوانین را نیز گوشـزد نموده است بـا اشاره به این حقیقت که لازمه این عـدالت عـدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است (تفسـیر نمونه، جلـد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.)

آنجا که می فرمایـد: «و لهن مثل الـذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم؛ و برای زنان هماننـد وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسـته ای قرار داده شـده و مردان بر آنان برتری دارنـد و خداوند توانا و حکیم است» (بقره (۲)، آیه ۲۲۸.)

در تفسیر مجمع البیان آمده است(طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، جلد ۳، ص ۷۳؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء.) : ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: چرا مردان به جهاد می رونـد و زنان جهاد نمی کننـد و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و هماننـد این پرسـش ها را دیگر زنان نیز از پیامبر(ص) مطرح کرده بودند که این آیه

نازل شـد: «برتری هایی که خداونـد نسبت به بعضـی از شـما بر بعضـی دیگر قرار داده آرزو نکنیـد (این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال:) مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارنـد (و نبایـد حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.» (نساء (۴)، آیه ۳۲.)

همـان طور که در شأن نزول آمـده است تفاوت سـهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمـده بـود آنهـا گویـا توجه نداشـتند که این تفـاوت به خـاطر آن است که هزینه زنـدگی عمومـا بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صـفات جسـمی و روحی است که همه آنها بر طبق عـدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصلحت بـود برای شـما قرار داده می شـد بنـابراین آرزوی تغییر آنهـا یـک نـوع مخـالفت بـا مشـیت پروردگار - که عین حق و عـدالت است - می باشـد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کنـد که نباید این تفاوت جنسـیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کنـد لـذا بلافاصـله می فرمایـد «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که بایـد به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسـلام به حفظ حرمت زن و پاسـداشت کرامت وی و تأکیـد بر حفظ عفت و پاکدامنی اوست. و شاید یکی از

فلسـفه هـای قوانینی که این گونه محـدودیتها را برای بـانوان قرار داده است در صـدد توجه دادن آنـان به جایگاه بلنـد و مرتبه والای آنـان در آئین الهی می باشـد و توجه دادن به کرامتی است که خداونـد به آنـان بخشـیده و فراهم آوردن ضـمانت ها و تعهدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد. (مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.)

اما درباره آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» باید معنای آن را به درستی فهم نمود.

ابتدا معنای اجمالی آیه را ذکر می کنیم سـپس توضیح و تفصیل آن را بیان می نماییم. در این رابطه باید ابتدا درک درستی از «قوام» بودن مرد و دایره شـمول آن داشت، تـا بتوان به دلیـل و فلسـفه آن راه یافت. بنابراین در اینجا سه نکته بایـد روشن شود: معنا، گستره و حکمت.

الف) در رابطه با معنای کلمه «قوام» آمده است: «القوام من القیام و هو اداره المعاش»؛ یعنی، «قوام» مشتق شده از «قیام» و آن به معنای اداره امور زندگی است، (تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵).

ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است. به عبارت دیگر این آیه، بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسؤولیت مرد در سرپرستی کانون خانواده را بیان نموده و به دنبال آن، به برخی از توابع این مسؤولیت (ماننـد لزوم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده) اشاره می کند.

ج) فلسـفه این حکم آن است که به طور طـبیعی مرد، توانـایی بهتری برای اداره خـانواده و تـأمین نیازمنـدی هـای آن دارد. از طرف دیگر زن نیازمند محیطی امن همراه

با آسایش کافی است تا در پرتو آن، بتواند به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده شده است (مانند حمل، رشد و تربیت فرزند و...)بپردازد. بنابراین ریاست و مسؤولیت مرد و در راستای آن تلاش برای اداره و تأمین نیازهای خانواده، نه تنها امری شرعی؛ بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است.

د) در همین آیه دو فلسفه برای مدیریت و سرپرستی مرد نسبت به زن بیان شده است:

۱- « بما فضل الله بعضهم علی بعض» به دلیل امتیازهایی که خداوند برای برخی از بندگانش قرار داده است.

۲- «و بما انفقوا» به جهت این که مخارج زندگی زن و نفقه او به عهده مرد است.

ه) تجربه نشان داده است که زن با صورت فطری، جوری آفریده شده که نیازمند تکیه نمودن بر مرد و اتکاء به مدیریت اوست. امروزه حتی زنان غربی از جابجایی مسؤولیت های زن و مرد و پذیرش اداره زندگی و شکستن حقوق مرد در روابط خانوادگی و بی اعتنایی به مسؤولیت مرد در سرپرستی و اداره کانون خانواده، به ستوه آمده اند.

اسلام با سپردن مدیریت و سپردن خانواده به مردان، تمامی مناسبات میان مرد و زن و تفاوت در روحیات و آفرینش آنان را رعایت کرده است.

البته این مسأله یک تکلیف و مسؤولیت بر عهده مردان است تا وسایل رفاه و امکانات زندگی بهتر را برای خانواده فراهم کنند. گرچه انسان اعم از زن یا مرد با سوء استفاده از حقوقی که برای آنان مقرر شده است احیانا به دیگران ستم روا می دارند اما در اسلام مکانیسم هایی تعبیر شده است

که مانع این رفتار شوند از جمله آن:

۱. توصیه اخلاقی و نهایت سفارش همسران را به مردان مبنی بر رعایت حقوق خانواده مخصوصا حقوق همسر.

۲. ساز و کار حقوقی و حکومتی به تأدیب همسران که ستم روا می دارند از جمله طلاق زن از سوی حاکم شرع به دلیل ناسازگاری و بداخلاقی شوهر.

به این نکته نیز توجه داشته باشید اگر حقوق و قوانین را بدون توجه به اخلاق و قضایل اخلاقی بخواهید در نظر بگیرید باید تنها ترس و عذاب و عقاب دولت حاکم باشد و در این صورت خانواده بی روح و رمق خواهد بود و حیات و طراوت خود را از دست خواهد داد. در خانواده افراد باید با عشق و علاقه و محبت حقوق یکدیگر را رعایت کنند نه از ترس قدرت و حکومت و قانون.

برای توضیح بیشتر توجه شما را به مطلب زیر جلب می کنیم :در رابطه با خطبه ۸ نهج البلاغه «ان النساء نواقص العقول، نواقص الایمان، نواقص الحظوظ ...» که پس از فراغ از جنگ جمل بیان شده، توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً: این روایت به فرض صدور هرگز در مقام تحقیر و پایین آوردن مقام و حیثیت زن و منافی تساوی زن و مرد در کمالات انسانی نیست. آنچه با دقت و ژرف کاوی در متن روایت به دست می آید نفی تشابه (Similarity) آن دو در همه زمینه ها است. توضیح آن که از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در گوهر شریف انسانیت همتا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند. در عین حال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را با ابزارهای ویژه ای مجهز

ساخته و به تناسب آن رسالت و مسؤولیت خاصی نیز بر دوش هر کدام نهاده است. تجهیز هر یک از دو صنف فوق به گونه ای است که از ترکیبشان شرایط و بستر

مطبوع و دلپذیری برای ایجاد خانواده و کانونی فعال و پر مهر و صفا پدید می آید. هر یک در کنار دیگری می تواند آرامش، سکون و شرایط استکمال را بیابد. هم چنین زمینه مناسبی برای رشد و تربیت سالم فرزند به وجود می آید. در این تقسیم طبیعی آنچه معمولاً ـ در مرد ظهور و بروز بیشتری دارد، قدرت و توانایی بیشتر برای انجام کارهای سخت و طاقت فرسا و نیز زیرکی و حسابگری در اموری است که به تیزبینی و کیاست نیازمند است و آنچه در زن نمود و پیدایی بیشتر دارد؛ لطافت، زیبایی، مهر، عاطفه، شور و احساس قلبی است. این نکته اولاً به معنای بی خردی زن یا بی عاطفگی مرد نیست و ثانیا به معنای آن نیست که هر زنی کم اندیش تر از هر مردی و هر مردی کم عاطفه تر از هر زنی است؛ بلکه می توان گفت که به طور متوسط وجه غالب کنش های مرد، رفتارهای حسابگرانه، و وجه غالب کنش های زن کردارهای مهر انگیز و عاطفی است.

ثانیا: این دو گونه حرکت هر یک در جای خود بسیار ضروری است و این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومایگی زن نیست؛ بلکه هر یک جلوه ای خاص از اسمای حسنای الهی است. به قول سعدی:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزش به جای خویش نیکوست

ثالثا : عقل بر دو قسم است:

۱- عقلی که معیار کمال و قرب

الهی است: «العقل ماعبد به الرحمان واکتسب به الجنان» این عقل همان «عقال» و زانوبند هواها و امیال نفسانی است. در چنین عقلی مرد بر زن فزونی ندارد.

۲- عقل حسابگر، ابزاری و اینتسترومنتال (Instrumental Reason) که کاربرد آن بیشتر در تنظیم معاش و سیاسات است. در این زمینه هر چند به طور معمول مرد از زن پیشی می گیرد؛ ولی این معیار کمال نیست و چنان که گفته شد نوعی تقسیم کار طبیعی و تکوینی است و در مقابل آن زن نیز از مهر و عاطفه افزون تری برخوردار است.

از توضیح یاد شده روشن می شود که تعبیر امیر مؤمنان(ع) تحقیر کننده زن نیست؛ بلکه هشدار به کسانی است که در هر مسأله ای انتظار حرکتی مردگونه از زنان دارند. سخن آن حضرت در واقع تفطّن دادن به این نکته است که زن موجودی سراپا شور و احساس و عاطفه است و در برخورد با او نباید انتظار حسابگری های مردانه را داشت؛ بلکه باید دقیقا روان شناسی او را به دست آورد و به تناسب آن با وی روبه رو شد.

تعبیر «نواقص الایمان» نیز با تبیینی که با اشاره به ترک عباداتی چون نماز و روزه در ایام عادت در بر دارد، بیانگر تذکر مهمی به زنان است.

این فراز در واقع مشتمل بر نوعی مقایسه فقهی بین کسی است که در چنین ایامی به حکم الهی ترک عبادت می کند و کسی که از عادت خارج است و به حکم الهی عبادات واجب را انجام می دهد. در این جا هر دو به حکم الهی عمل می کنند و احکام شرعی مربوط به هر کدام نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و مقتضیات

تکوینی خاصی است که دست ما از آنها کوتاه است و علم ما به آنها راه ندارد؛ لیکن در هر صورت این مسأله را به عنوان یک واقعیت وجدانی و انکار ناپذیر باید پذیرفت که تأثیر هر یک از این دو عمل که هر دو هم اطاعت از فرمان پروردگار است بر نفس انسان متفاوت است. به عنوان مثال کسی که در ماه مبارک رمضان در سفر است و به حکم الهی روزه می خورد هرگز نورانیت و معنویتی را که در شرایط دیگر؛ یعنی، موقعی که در حضر است و به فرمان خدا روزه می گیرد، احساس نمی کند و از نظر قوت ایمانی و ظهور جلوه های زیبا و نورانی آن در وضعیت فروتری قرار می گیرد.

بنابراین آنچه حضرت در این فراز فرموده اند بیان یک حالت طبیعی است.

اشکال در این رابطه این است که با فرض پذیرش چنین تفاوتی، شارع مقدس می توانست دستور دیگری صادر کند و مثلاً اگر عبادات زن را دو برابر قرار می داد، ایمان زن نیز دو برابر می شد. در پاسخ به این اشکال توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً ـ: این اشکال مبتنی بر این پیش فرض است که زن در ایام عادت می تواند همه کمالات نهفته در نماز و روزه را با انجام آن استیفا نماید و تنها مانع وی حکم شارع است. همین مطلب نیز مبتنی بر پیش فرض دیگری است و آن این است که «عادت» از نظر تکوینی هیچ گونه تأثیری در مقربیت و عدم مقربیت و در مناطات احکام شرعی نداشته باشد. در حالی که اناطه احکام الهی بر مصالح و مفاسد نفس الامری چنین فرضی را باطل

می کنـد؛ یعنی، اگر حقیقتـا و تکوینـا نمـاز و روزه در ایام عادت موجب مقربیت بود خداونـد از آن نهی نمی کرد، مگر آنکه نهی شارع صرفا دارای جنبه تسهیلی باشد.

ثانیـا : شارع مقـدس در حـد امکان راه های دیگری برای نقص خلأ یاد شـده وضع نموده است؛ چنان که در رساله های عملیه آمده است که مسـتحب است زن در مواقع نماز وضو بگیرد و در محل عبادت رو به قبله بنشـیند و به یاد خدا باشد؛ لیکن چون غالب زنان از این کار دوری می کنند، سخن امیر مؤمنان نسبت به آنها به گونه ای که بیان شد صدق می کند.

ثالثـا : اگر زنـان در ایام عادت از برخی عبادات محرومنـد، از سوی دیگر زودتر به سن بلوغ می رسـند و عبادات بیشتری انجام می دهنـد. بنـابراین سـخن امیر مؤمنـان(ع) به معنـای آن نخواهـد بـود که در مجمـوع ایمـان زن از مرد کمـتر است و در نـتیجه کمالاـت انسـانی وی فروتر خواهـد بود؛ بلکه چنان که اشاره شـد، این مطلب مقایسه ای است مربوط به زمان های خاص مانند ایام عادت، نه نتیجه گیری کلی از تمام دوران زندگی.

رابعا : حکمت سخن امیرالمؤمنین و نقش تربیتی آن این است که به جامعه زنان هشدار می دهد که در دوران عادتشان گرفتار چنین وضـعیتی می شوند، لذا از آن غافل نشده و بکوشـند از راه های دیگری که در شرع مقرر گردیده این خلأ را هر چند که موقتی است، پر نمایند و پیوسته به ساحت مقدس کبریایی تقرب جویند. بنابراین این فراز نیز در مقام تحقیر زن نم…ب………

☐…ṣ…«نواقص الحظوظ» بیان یک مسأله حقوقی است و با کاوش دقیق روشن می شود که اگر سهم و بهره مالی زن در

برخی اَشکال آن کمتر از مرد است، کاستی آن به شکل دیگری جبران شده است. لذا این سخن نیز چون فرازهای یاد شده، بیانگر «ناهمانندی» (Dissimilarity) و تفاوت های شکلی (Formal) است، نه «عدم تساوی» (unequality).

پاسخ(قسمت دوم)

توجه به ساختار کلی اقتصادی خانواده نشان می دهد که اسلام بار مالی خانواده را تماما بر عهده مرد نهاده و تأمین نیازهای اقتصادی زن را اعم از تهیه مسکن، خوراک و پوشاک وظیفه مرد دانسته است. هم چنین حقوق دیگری برای زن مانند مهریه قرار داده است. بنابراین اگر زن نصف مرد ارث می برد، می تواند همه آن را برای خود محفوظ بدارد و هرگونه دوست دارد خرج یا ذخیره نماید و مرد کوچکترین حقی بر دارایی زن ندارد؛ لیکن مرد باید نیازهای زن را تأمین کند و بخش عظیمی از آنچه را که به عنوان سهم الارث یا اشکال دیگر به چنگ می آورد باید برای زن خرج نماید. افزون بر آن در مواردی نیز ارث زن مساوی با مرد است؛ مثلاً پدر و مادر میت در صورتی که میت دارای فرزند باشد هر کدام «یک ششم» ارث می برند. هم چنین برادر و خواهر مادری میت ارث مساوی دارند. از مجموع قواعد حقوقی یاد شده می توان نتیجه گرفت که بهره اقتصادی زن در این زمینه اگر بیشتر از مرد نباشد، کمتر نیست و سخن امیر مؤمنان(ع) ناظر به بخش خاصی از احکام حقوقی است.

مسأله نابرابری شهادت زن و مرد نیز حکمت هایی دارد که اگر حجاب اندیشه های فمینستی و مشابه انگاری زن و مرد کنار رفته و با ژرف کاوی های دقیق روان شناختی به مسأله نگاه شود، پرده از عظمت احکام نورانی اسلام و اتقان زاید الوصف

آن برمی دارد. آنچه در اینجا به طور مختصر می توان اشاره کرد این است که:

اولاً: این نابرابری در همه موارد نیست و در برخی از امور شهادت زن به تنهایی کافی است.

ثانیا: برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اموری مانند قتل و زنا کاملاً متناسب با روان شناسی زن می باشد، زیرا:

۱) زن نسبت به مرد بسیار با حیاتر است و به خاطر حجب و حیایی که دارد در برخورد با صحنه هایی چون زنا معمولاً رو برمی گرداند و خیره نمی شود، برخلاف مرد که حساسیت و تجسس در او تحریک می شود. شیوه مواجهه زن با چنین منظره هایی نقصی برای او نیست ولی به طور طبیعی امکان اشتباه در تشخیص افراد و چگونگی مسأله در او بیشتر است و افزون شدن تعداد شاهد از احتمال خطا می کاهد.

۲) همان طور که گفته شد، زن عاطفی تر از مرد است و این برای او نه تنها نقص نیست، که کمال او در آن است؛ لیکن این ویژگی که در جای خود ضرورت دارد توابع و اثار وضعی خاصی نیز دارد که باید نسبت به آن هوشیار بود. برخی از برآیندهای طبیعی این ویژگی در مسأله شهادت از قرار زیر است:

الف) زن در برخورد با صحنه های دل آزاری چون قتل به شدت متأثر می شود و از دقت در دیدن صحنه خودداری می کند، از همین رو ممکن است به درستی قاتل و چگونگی انجام قتل را نشناسد و شهادت وی از دقت کمتری برخوردار باشد و با ضمیمه شدن شاهد دیگر احتمال خطا کاهش می یابد.

ب) در روان شناسی شناخت (psychology Of Rnowledge) این دیدگاه وجود دارد که عواطف و احساسات آدمی در شناخت های

وی تأثیر می گذارند، لاجرم هر اندازه موجودی عاطفی تر و احساسی تر باشد، ممکن است قوای ادراکی اش بیشتر دستخوش تخیلات و پندارهای نادرست شود.

ج) آسیب پذیری زن به لحاظ عاطفی بودن در شهادت هایی که آثار مهم حقوقی (مانند اعدام و...) دارد، بیشتر است. در این جا این سؤال رخ می نماید که اگر حکم برابری شهادت یک زن با شهادت دو مرد به لحاظ تناسب روان شناختی وضع گردیده است، پس چرا حضرت علی(ع) این مسأله را در رابطه با «نقصان

عقل» مطرح کرده اند؟

پاسخ آن است که: اولاً همان طور که یادآوری شد، مقصود از عقل در این جا عقل مقرب و کمال بخش نیست، تا نقصان آن ضربه ای به شخصیت و منزلت زن بزند.

ثانیا: چون این مسأله ارتباط وثیق با فعالیت قوای ادراکی دارد و به عبارت دیگر عاطفی، شناختاری است، توسعا نقص عقلی (به معنایی که گذشت) قلمداد گردیده است.

در اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است؛ اگر چه در برخی موارد میزان اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی و شهادت زن پذیرفته شده و گاه فقط گواهی مرد. و در بسیاری موارد نیز شهادت هر دو، یا به طور مستقل یا به طور مرکب و به هم آمیخته قبول می شود.

برای دستیابی به گوشه ای از اسرار و حکمت های «شهادت» در آیین دادرسی اسلام، بهتر است به نکاتی چند توجه نمایید:

یکم. شهادت اصولاً حق نیست؛ بلکه تکلیفی است بر عهده شاهد و کسی که تحمل شهادت می کند، نمی تواند آن را کتمان نماید. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «هر کس شهادت را کتمان کند گناهکار است»، (بقره (۲)، آیه

۲۸۳). بنابراین شهادت به عنوان حقی از حقوق نیست تا گفته شود، چرا در برخی موارد این حق از زن ها دریغ شده و یا تبعیض ایجاد شده است؛ بلکه به عنوان تکلیف، مقرر گشته است. پس معلوم می شود در مواردی که شهادت زن پذیرفته نیست، او معاف از تکلیف بوده و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد، سبک تر است، (خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ج ۳، ۱۳۷۸، قم).

دوم: از نظر اصول جرم شناسی و دادرسی کیفری، (مدنی، جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، گنج دانش، چ سوم تهران، ج ۲، ص ۴۸۶) و روان شناسی، اظهار آگاهی از هر واقعه ای و بیان شکل و خصوصیات هر رویداد مورد مشاهده - به حسب آن که شاهد آن زن باشد یا مرد؛ عاطفی باشد یا خوددار، طفل باشد یا بزرگ سال؛ با طرف های آن قضیه نسبت فامیلی داشته باشد یا نه و... اختلاف زیادی پیدا می کند.

تجربه نشان داده که شهادت اشخاص احساسی و عاطفی - که طبعا نیروی تخیلی قوی تر دارند و نیروی تخیل آنان ناخودآگاه در اصل واقعه و نقل آن تصرفاتی می کند و قسمتی از آن را تغییر می دهد - از دقت و صحت کمتری برخوردار است و زن نیز از آن حیث که بعد عاطفی و احساسی اش غلبه دارد، طبیعی است که باید شهادتش درباره اموری که اهمیت زیاد دارد (مثل قتل و...) همراه با تأیید بیشتری باشد.

سوم. اگر قبول شهادت مرد و عدم قبول آن از زن در برخی موارد، دلیل بر نقصان و تبعیض باشد، آن طرف قضیه هم باید صادق باشد که در مواردی اصلاً شهادت

مرد چیزی را اثبات نمی کند و شهادت زن است که ارزشمند شمرده شده است، (اثبات ولادت، اثبات با کره بودن، اثبات عیبهای زنانگی در موارد مورد اختلاف و ادّعا و...) در حالی که هیچ کدام دلیل به فضیلت و نقصان نیست؛ بلکه برای بیان حقایق و روشن شدن آنها است.

پس ما می توانیم با مطالعه همه جانبه و پیوسته در متون اسلامی، به اسرار و حکمت های احکام پی ببریم و شبهات را از ذهن خود بزداییم.

درباره مشورت گفتنی است؛

روشن است که مهم ترین هدف مشورت، یافتن بهترین گزینه و شیوه های اجرایی است و لذا هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی(ع) می فرماید با فرد بخیل، ترسو وحریص مشورت نکن، چون در هر یک از اینها نقطه ضعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شوند، (نهج البلاغه (علی)، مترجم سید جعفر شهیدی، نامه ۵۳ (خطاب به مالک اشتر)، ص ۳۲۸.)

در همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان ها بر خردورزی آنها و نیز محدودیت اجتماعی که باعث کاهش تجربه آنان می گردد احیانا رایزنی با بانوان را محدود نموده است. توضیح آنکه: در دو نکته بین آموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسی تفاوتی نیست.

۱. تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصریح می کند زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنان به طور متوسط ۲۰ درصد کوچکتر از مغز مردها است. (کارل هافمن (و دیگران)، روان شناسی عمومی، ج ۱، ص ۳۴۹.)

۲. فزونی هیجانات در بانوان نسبت

به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می دارند: «پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کند تامردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می گیرند، خشم است زنان نه تنها هیجان های ظریف (شادی، عشق، ترس و اندوه) را با شدت و فراوانی بیشتری تجربه می کنند، بلکه همچنین در موقعیت های مثبت و منفی، هیجان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند، (همان، ج ۲.)

نتیجه آنکه عقل زن ها هرگز کمتر از مردها نیست؛ بلکه تعقل آنها (یعنی بهره گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنها است.

همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هائی داشته است اعلام می کند «... به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند» (ر.ک: حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۶۴.)

و یا «اتو کلاینی برگ» می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه واشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند». (همان، ص ۶۵.)

البته بر خلاف نظر خانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط ضعف خانم ها تلقی کرده است (همان، ص ۱۶۴.) به نظر ما لازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظائف، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد و

چنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند؟! و آیا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می دهند، جهان را زیر و رو می کنند، کمتر از نشستن پشت فلان دستگاه صنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین است؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن و مرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم، مطالبه کند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است «و لا تتمنّوا مافضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن و اسألوا اللّه من فضله ان اللّه کان بکل شی ء علیما» (نساء (۴)، آیه ۳۲ و ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۸.)

همان طورکه دکتر «الکیس کارل» متذکر می شود: «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند» (حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، ص ۱۶۵.)

حاصل کلام آنکه به خاطر احساساتی تر بودن زنها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سری محدودیت هائی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی(ع) نقل شده است آمده است «ایّاک و مُشاوره النّساء فان رأیهنّ الی أفن و عزمهن الی وهن» از رایزنی با زنان بپرهیز،

زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم گیری ناتوانند، (نهج البلاغه، نامه ۳۱.)

و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است لـذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از علی(ع) نقل می کند آمده است: «ایّاک و مشاوره النساء» از مشورت با زنان بپرهیزید.

امـا بلافاصـله زنـانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شـده است اسـتثنا می شود: «الاّ من جربت بکمال عقل» (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.)

این به لحاظ نوع زنان است و الاّ چه بسـیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی(ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جوازمشورت نمی شمارد.

از طرف دیگر در برخی امور که تخصصـی و آشـنایی زنـان بیشتر است سـفارش شـده است که با زنان مشورت کنیـد مثل آن حـدیثی که رسول اکرم(ص) می فرمایـد: «اِئتمروا النساء فی بناتهن»، «در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنیـد». (نهج الفصاحه، ص ۲، ح ۷.)

بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است: «فأن اراد فصالاـ عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما»؛ «اگر پـدر ومادر بخواهنـد با رضایت و مشورت یکـدیگر فرزنـدشان را زودتر از دو سال از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند» (بقره (۲)، آیه ۲۳۳.)

مقصود از تشـاور، همـدلی و هم رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزنـد می دانـد که پـدر نمی داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان

فرزند می انجامد. (ر.ك: رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسی شبهه نقصان عقل)، ص ۹۱.)

در سوره طلاق نیز درباره هم فکری و همکاری زن و مرد اشاره شده است، (طلاق (۶۵)، آیه ۶.)

همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است (جعفری، محمدتقی، زن از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۵۱.) و روایات نقل شده از علی(ع) یا سایر روایات اثبات می کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «برحذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بسته و چشم از حقایق برتر فرو بسته اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاك و مشاوره النساء الاّ من جربت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستی مرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است، (همان، ص ۴.) و روایات نقل شده از رسول اکرم(ص) در این زمینه، بر فرض صحت سند روایت، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان. لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست. این قیود با توجه به سایرروایات و ایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) به دست می آید چه اینکه، این بزرگواران در مشاوره خود، زنان را نیز

شرکت می دادند. (رجب نژاد، پیشین، ص ۹۳؛ برای آگاهی بیشتر به کتاب زن از دیدگاه امام علی(ع)، اثر علامه جعفری و نیز خرد زیبا تألیف آقای محمدرضا رجب نژاد، مراجعه شود.)

در قرآن مجید این بشارت داده شده است که مؤمنان در صورتی که همسران و فرزندانشان نیز مؤمن باشند در کنار یکدیگر خواهند بود.

۱. «ادخلوا الجنّه انتم و ازواجکم تحبرون؛ وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادباشی»، (سوره زخرف، ۷۰).

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می گوید: منظور از زوج همان زنان با ایمانی هستند که در دنیا بودند، (تفسیر المیزان، ۱۸ / ص ۱۲۹).

۲. «هم و ازواجهم فی ظلال علی الارائک متکؤن؛ آنها و همسرانشان در سایه های قصرها و درختان بهشتی بر تختها تکیه کرده اند»، (یس / ۵۶).

پاسخ(قسمت سوم)

و آیاتی که داخل شدن همسران صالح را به بهشت وعده داده شده است. از جمله:

الف. «ربّنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من ءابائهم و ازواجهم و ذرّیاتهم انک انت العزیز الحکیم؛ پروردگارا، آنان را به باغهای جاوید که وعده شان داده ای با هر که از پدران و همسران و فرزندانشان که به صلاح آمده اند داخل کن؛ زیرا تو خود ارجمند و حکیمی»، (سوره مؤمن / ۸).

ب. «جنات عدن یدخلونها و من صلح من ءابائهم و ازواجهم و ذریاتهم...؛ بهشتهای عدن که آنان با پدران و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند، در آن داخل می شوند و...»، (رعد / ۲۳).

از این آیات استفاده می شود که زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند، هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند در آنجا به هم ملحق می شوند. و هم در بهترین شرایط و

حالات زندگی می کنند. و در برخی از نصوص آمده است که همسر با ایمان فرد مؤمن بسیار زیباتر و دلپذیرتر از حوریان بهشتی خواهد بود و این به جهت عبادات و اعمال صالحی است که در این جهان انجام داده است و از مضمون برخی آیات و روایات، چنین بر می آید که مسأله ی لذت های جنسی اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز در بهشت می توانند برای خویش شوهرانی دلخواه برگزینند، (برای آگاهی بیشتر ر.ک: بهشت و حوریان بهشتی، سید محمدجواد حسینی).

علامه طباطبایی(ره) بر این عقیده اند که: دقت و توجه درباره اوصافی که در قرآن مجید برای حور بیان گردیده، چنین استفاده می شود که مراد از حور طائفه مؤنث باشد. اما این که پس پاداش زنان مؤمن در بهشت چیست؟ در منابع کلامی و روایی چنین آمده که در روز قیامت، اگر مرد زن مؤمن، اهل بهشت بود همو را اختیار می کند و اگر از اهل جهنّم بود مردی را از میان مردان بهشتی بر می گزیند. شاید فلسفه این کار این باشد که زن بر خلاف مرد از نظر طبیعت تعددپذیر نیست به همین جهت مردی را انتخاب می کند.

بنابراین، زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند اگر هر دو اهل ایمان باشند در بهشت به یکدیگر ملحق می شوند، و از طرفی برای زنان مؤمن در بهشت مردان بهشتی موجود است.

چون که لذت های بهشت مخصوص مردان بهشت نیست، بلکه کسی که داخل بهشت شود، چه زن و چه مرد، از نعمتها و زیبائیها لذت خواهد برد. قرآن کریم می فرماید: «... و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین» ؛ در بهشت آنچه دل خواهد و

چشم از آن لـذت می برد موجود است، (زخرف / ۷۱). در این امر (لـذّت بردن) بین مرد و زن بهشتی فرقی نیست؛ هر کدام از آنها هر نوع لذتی بخواهند برایشان مهیا است و برای زنان بهشتی نیز مردان بهشتی بدلخواهشان هست.

درباره چگونگی لـذت در آخرت، بایـد دانست بـدن انسان در آخرت متناسب با نظام آخرت است از این رو مانند دنیا پیری و فرسودگی بر آن عـارض نمی شود و دسـتگاه گوارش آن نیزماننـد دنیـا نیـاز به دفع نـدارد و همچنین در آخرت چون جایگاه پاداش و مجازات اهل دنیاست، زاد و ولد جدیدی نخواهد بود.

آیا نگاه دین مــذکر است و به زن کم بها داده است یا خیر و آیا به زن به دید کالا نگاه شده است و با توجه به حدیث امام رضا در کتاب آیین زنــدگی مولف محسن کتابچی ص ۵۳ آمــده است «عله ا لمهر و وجوبه علی الرجال ولایجب علی النساء ان یعطین ازواجهن لان علی الرجل مؤنه الم

پرسش

آیـا نگـاه دین مـذکر است و به زن کم بها داده است یا خیر و آیا به زن به دیـد کالا نگاه شـده است و با توجه به حـدیث امام رضا در کتاب آیین زندگی مولف محسن کتابچی ص ۵۳ آمده است «عله ا لمهر و وجوبه علی الرجال ولایجب علی النساء ان یعطین ازواجهن لان علی الرجل مؤنه المرأه لان المرأه بایعه نفسـها و الرجل مشتر و لایکون البیع الا بثمن و لا الشـراء بغیر اعطاء الثمن مع ان النساء محظورات عن التعامل و المتجر مع علل کثیره (تفسـیر نورالثقلین جلد۱ص ۴۴۰عیون الاخبار الرضا جلد۲ ص ۹۴) یا در حـدیث دیگری در همان کتاب ص ۵۹ (قال الرسول النکاح رق، فاذا انکـح احدکم ولیده فقد ارقها ،فلینظر احدکم لمن یرق کریمه)وسائـل الشـیعه کتـاب نکـاح ، مگر زن کالا است که نفس خود را می فروشـد و یا چرا کلمه کنیز به کار برده شده است.

پاسخ

تعریف مهر:

«مهر» کلمه ای است عربی که در فارسـی آن را «کـابین» می گوینـد و لغات مترادف آن در عربی، صـداق، نحله، فریضه و اجر است. به عبارت دیگر «مهر» عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، از سوی شوهر به زن تملیک می شود و شوهر ملزم به پرداخت آن به زن می باشد (فرهنگ فارسی معین).

پیشینه مهر:

آغـاز و تاریـخ معینی برای این امر نمی توان تعیین کرد. تنهـا می توان گفت مهریه از زمان های بسـیار دور در میان مردم رایج بوده است. حتی در داسـتان حضـرت موسـی(ع) در قرآن کریم (قصص، آیه ۲۷) می خوانیم که ایشـان مـدت هشت یا ده سال برای حضرت

یعقوب در قبال نکاح دختر ایشان کار کردند.

در زمان جاهلیت نیز، پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و «شیر بها» حق خود می دانستند و هنگامی که دختری برای یکی از آنها به دنیا می آمد و دیگری می خواست به او تبریک بگوید می گفت: «هنیئا لک النافجه؛ این مایه افزایش ثروت، تو را گوارا باد» کنایه از این که بعد این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می کنی (سراج (نگاهی گذرا به شبهات حقوقی پیرامون مسایل زنان)، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۱۶۸).

مهریه از دیدگاه اسلام:

گرچه قانون مهر پیش از اسلام به صورت های گوناگون وجود داشت، اما به لطافت و شفافیتی که در اسلام بیان شده است نبود. دین اسلام یک مکتب ارزشی است و زنده کننده عقل و بیدار کننده فطرت ها است.

در همین راستا مسیر انحرافی اجتماعی و دینی که در طول تاریخ به وجود آمده اصلاح نمود و برای نمونه در آیه آمده است: «و آتوا النساء صدقاتهن نحله؛ صداق های زنان را به عنوان بخشش و هدیه پرداخت کنید» (نساء، آیه ۴). این آیه تا حدود زیادی دیدگاه اسلام را درباره «مهر» روشن می کند. در این آیه از مهر به «صداق» و «نحله» تعبیر شده است. مهر را از آن جهت صداق گویند که نشانه صادقانه بودن علاقه مرد است یا به خاطر آن که نشانه صدق ایمان است. نحله یعنی بخشش از روی طلب نفس و رضای خاطر به کار رفتن این واژه از آن جهت است که مهر جنبه اهدایی و پیش کشی و عطیه

دارد (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۲).

حاصل آن که مهر از نظر اسلام یک پیش کش و هدیه به زن است و هیچ یک از والدین حقی به آن ندارند. زن در عین این که از مرد پیش کش دریافت می کند استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند؛ یعنی به اراده خود، شوهر انتخاب می کند نه به اراده پدر یا برادر. همچنین در مدتی که در خانه پدر است و هنگامی که به خانه شوهر می رود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود به قیمومت مرد احتیاجی ندارد.

فلسفه تعیین مهر:

فلسفه تعیین مهر از نگاه اسلام، تنها جنبه مادی و اقتصادی ندارد بلکه بسیاری از ابعاد معنوی و تربیتی لطیف که حاکی از پیوند محبت و عشق و بقا و تکامل بوده نیز منظور شده است.

برای این که هویت معنوی - نه اقتصادی - مهر روشن گردد لازم است برخی دستورات آسمانی که درباره تعیین صداق و تبیین کابین و مهر در احادیث آمده است مورد دقت قرار گیرد. برای نمونه اولین کابینی که برای مبدأ نسل کنونی بشر یعنی نکاح آدم وحوا(ع) معین شد آموزش احکام بود، چنان که بر اساس حدیثی که زراره از امام صادق(ع) نقل می کند: خداوند به حضرت آدم فرمود: «رضای من آن است که معارف دین مرا به او بیاموزی، آدم گفت: قبول کردم». همچنین گاهی رسول اکرم(ص) که صداق برخی اصحاب را تعلیم سوره ای از قرآن قرار می داد.

به

هر حال فلسفه مهریه را در امور ذیل خلاصه می توان کرد: (زن در آیینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، نشر اسراء، ص ۳۴۰)

۱. مهریه تجلی فطرت و طبیعت است: هـدیه دادن به محبوب به عنوان اظهـار محبت و نشـان دادن علاـقه، امری فطری و طبیعی است که معمولاـ از سـوی کسـی که پیش قـدم می شود و طـالب و یـا خواسـتگار است ارایه می گردد. این امر حـتی در میـان بسـیاری از موجودات رایـج است. مثلاـ مسأله ای که به تازگی کشف شـده این است که زاغچه نو پس از بازدیـد آشـیانه های مورد نظر به اتفاق همسر آینده اش به او یک حشره هدیه می کند.

۲. مهریه قـانون عشق و جـذب است: مرد از نظر آفرینش مظهر طلب، عشق و تقاضا است و زن مظهر محبوبیت و معشوقیت می باشـد. مهریه از جـانب مرد یـک اظهـار عشق و محبت فوق العـاده برای زن می باشـد که حتی بالاـتر از بخشـش و هـدیه هـای معمولی است.

۳. مهریه پـاداش و نشـانه حیـا و عزت زن است. مهر بـا حیـا، عفت و عزت زن یـک ریشه دارد. زن از لحاظ آفرینش نسـبت به شهوت ها مقاوم تر است این ویژگی همواره به زن فرصت داده که دنبال مرد نرود و خود را رایگان در اختیار او قرار ندهد.

۴. مهریه بـاعث بقـای خانواده و مانع از فروپاشـی آن است. برخی مردان هوس باز گاه بـدون هیـچ دلیلی همسـر را ترک و زن دیگری را که جوان تر و با نشاط تر است انتخاب می کند. مهریه مانع عمده ای در مقابل این هوس رانی ها

است.

۵. مهر باعث تعادل اقتصادی است. هر چند زن دارای استقلال مالی و اقتصادی از نظر اسلام است ولی به طور معمول در جوامع ابتکار عمل به دست مردان است. در صورت طلاق و جدایی احتمال این که زن بدون پشتوانه اقتصادی بماند بسیار زیاد است. وجود مهریه یک نوع احساس امنیت اقتصادی و پشتوانه برای زن می باشد (ر.ك: شهید مطهری، حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۱).

نتیجه آن که: مهریه از نظر اسلام تنها جنبه مادی ندارد بلکه افزون بر آن، حکمت های دیگری نیز در تعیین مهر نهفته است بنابراین نه تنها به زنان به عنوان کالاـ نگاه نشده بلکه ارزش و احترام زن به وسیله وضع و تأیید چنین قانونی محفوظ مانده است.

اما روایات:

۱. روایتی که از حضرت رضا(ع) در پرسش درباره مهریه آمد، در راستای همان فلسفه هایی است که ذکر شد. در روایت امام رضا(ع) چند فلسفه برای وجوب مهر بیان شده است:

الف) مؤونه زن بر مرد واجب است، زیرا زن با مرد یک قرار داد بسته و زن فروشنده است و مرد خریدار.

ب) زنان از تجارت و کسب درآمد به علل متعددی محرومند.

از این روایت برداشت می شود که نه تنها حضرت رضا(ع) زن را مانند کالا ندانسته بلکه ارزش و جایگاه ویژه او را برای ما معین کرده است.

توضیح آن که: هم چنان که پیش از این گذشت، زن مظهر معشوقیت و محبوبیت همراه با حیا و عزت است و خود را رایگان در اختیار هر کسی قرار نمی دهد و مرد در مقابل خواهان و متقاضی زن است، بنابراین برای به دست آوردن این شیء ارزشمند

باید هدیه ای متناسب تقدیم کند.

از سوی دیگر در خانواده کوچک زناشویی، مسأله تربیت فرزنـدان به صورت طبیعی به عهـده زن گذاشـته شـده است. این امر شاید در نگاه سـطحی کاری کوچک و حتی بی ارزش، به نظر آید، اما این کارکرد زن بهترین و با ارزشـمندترین کارها است و در واقع، عالی ترین هدف خلقت است، به همین دلیل است که پیامبر اکرم(ص) می فرمایند: «بهشت زیر پای مادران است».

زنی که خود را بـا این دیـد در اختیـار مرد قرار می دهـد و بـا او چنین معـامله ای می کنـد و مرد او را انتخـاب می کنـد از نظر لبـاس، مسـکن، امرار معـاش و... بایـد تـأمین شود. این امر به عهـده مرد نهاده شـده تا با تأمین نفقه او و افزون بر آن تأمین پس انـدازی به عنوان مهریه برای او جنبه مـادی تربیت فرزنـدان را تأمین کنـد تا زن با خیالی آسوده به کارهای خود برسـد پس در واقع می توان گفت: هر چند زن خود را در اختیار مرد قرار می دهد اما مرد برای او خادمی بیش نیست.

۲. درباره روایتی که از حضـرت رسول اکرم(ص) نقل شد: «النکاح رق...» شایان ذکر است «رق» به کسر «ر» در لغت به معنای ملکیت و عبودیت آمده است «سجدت لک تعبدا و رقا».

این واژه در اصل به معنای «بنده» یا «کنیز» نیست، بلکه صـفت مشبه این واژه «رقیق» به معنای بنده می باشد. چنانچه از این واژه فعل به کار برده شود برای مثال گفته شود «ارقه» یا «ارقها» به معنای در اختیار گرفتن کسـی، محدود کردن کسـی، مالک شدن کسی می آید» (مجمع

البحرین، مدخل «رق» – المنجد، مدخل «رق»).

در روایت، پیامبر اکرم(ص) که برای نشان دادن اهمیت انتخاب همسری شایسته و متناسب با دختر، از ازدواج تعبیر به رقیت (محدودیت، عبودیت) کرده اند. این تعبیر در واقع کنایه از آن است که برای زنان به طور معمول با ازدواج، محدودیت هایی پدید می آید، حال این محدودیت از ناحیه چه کسی در زندگی و آینده زن بسیار مهم است، از این رو برخی بزرگان (بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، بوستان کتاب، ص ۶۱).

این روایت را با توجه به معنای لغوی الفاظ آن چنین ترجمه کرده اند: «زناشویی محدود کردن آزادی است، هنگامی که دختری را شوهر می دهید، آزادی او را محدود می کنید ببینید آزادی دخت گرامی خود را به دست چه کسی محدود می کنید».

چرا احکام زنان توسط مردان نوشته می شود در حالی که زنان به این مسائل مبتلا هستند و به آن آگاهند.

پرسش

چرا احکام زنان توسط مردان نوشته می شود در حالی که زنان به این مسائل مبتلا هستند و به آن آگاهند.

پاسخ

احکام اسلامی، برگرفته از تشریع و قانون گذاری خداوند است که توسط پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام ، به مردم ابلاغ شده است. بنابراین منشأ و مبنای اعتبار احکام و مقررات در همه ادیان و به طور مشخص در اسلام، اراده و خواست خدای متعال است و انبیا و ائمه واسطه بیان و تبلیغ آن احکام هستند و پس از آن بزرگواران ، کشف و استخراج این احکام به عهده مردم اعم از مرد و زن به صورت واجب کفایی نهاده شده است که علم فقه و دانش پژوهان در آن، عهده دار این مسئله است.

درعلم فقه و رسیدن به مقام اجتهاد و فقاهت تفاوتی میان زن و مرد نیست. زنان نیز، مانند مردان می توانند دراین راه گام نهند و قله های اجتهاد را فتح کنند و بر اساس استنباط خود به احکام الهی عمل کنند البته مرجع تقلید باید مرد باشد که حکمتش در کتابی که خدمتتان ارسال شد بیان شده است بنابراین در اصل کشف حکم تفاوتی میان زن و مرد نیست. در ثانی مراجع تقلید نیز، می توانند از زنان درباره امور اختصاصی مشاوره بگیرند و مسایل فقهی را بر اساس آن و مدارک دیگر استنباط کنند.

آیت الله خامنه ای در اجوبه الاستفتائات می فرمایند :مردان نمی توانند به اذان زن اکتفا کنند علت این حکم ایشان چیست؟

پرسش

آیت الله خامنه ای در اجوبه الاستفتائات می فرمایند :مردان نمی توانند به اذان زن اکتفا کنند علت این حکم ایشان چیست؟

پاسخ

پیش از پاسخ شایان ذکر است . در بسیاری از عبادت ها مردان و زنان هم سنگ می باشند و عبادت یکی می تواند جایگزین عبادت دیگری در صورت قضا شدن باشد.

نگاهی به احکام نیابت و قضا در عبادت ها و حج، این نکته را معلوم می کند که در این موارد در نظر فقه هیچ تفاوتی میان نایب شدن زن از مرد و یا مرد از زن نیست. زنان در حج می توانند نایب مردان شده و همچنین می توانند قضای روزه و نماز مردان را به عهده بگیرند.

ازاین نکته معلوم می شود که در این زمنیه ها تفاوتی میان مردان و زنان نیست و هر دو مانند هم می باشند اما این که چرا مردان نمیتوانند به اذان زنان اکتفا کنند ؟ گفتنی است:

آدمی در حال عبادت خود را در محضر خدا می بیند و با او سخن می گوید و به راز و نیاز با او برمی خیزد. با مروری به روایات و احکام آداب نماز دو نکته به خوبی جلوه گر است:

۱. اجتناب ازهر آنچه که باعث توجه به غیر خدا است

۲. رعایت عفت و حیا به ویژه برای زنان.

از آنجا که زن همانند گل است و خواسته یا ناخواسته چشم های محرم یا غیر محرم رامی رباید ، شارع مقدس برای صیانت زن، دستوراتی واجب یا مستحبی را در نماز یا غیر آن داده است؛ آب ریختن به دست ها از داخل آرنج هنگام وضو، کنار هم قرار

دادن پاها هنگام قیام، ابتدا زانوها را روی زمین قرار دادن پیش از رفتن به سجده، گذاشتن آرنج ها و شکم بر زمین و چسباندن اعضای بدن به یکدیگر هنگام سجده و ... همگی نشان دهنده آن است که این کارها مانع از در معرض دید قرار گرفتن زن به ویژه درنماز که با نشستن و برخاستن و رکوع و سجود همراه است خواهد بود. ازجمله دستورات دیگر برای صیانت زن جلوتر قرار گرفتن مردان از زنان در هنگام نماز با تأکید بیشتر و در جاهای دیگر با تأکید کمتری است.

از جمله دستورات دیگر، اذان نگفتن زنان به هنگامی است که در نماز جماعت مردان حضور دارند؛ چرا که صدای زن از ظرفیت خاصی برخوردار است که به طور معمول گوش ها را می نوازد . از این رو شاید حکمت این حکم، پرهیز از توجه به غیر خدا و حفظ عفت و حیای زن باشد.

دیگر این که این عدم جواز، مقدمه و زمینه ای است برای این که ساحت عبادت، آلوده به تک خوانی های برخی زنان نشود.

اینکه می گویند زن ،انسان لطیفی است کلا از نظر مراجع و علما چیست.

پرسش

اینکه می گویند زن ،انسان لطیفی است کلا از نظر مراجع و علما چیست.

پاسخ

این سخن که زن موجودی لطیف و ظریفی است بر گرفته شده از سخنان ائمه اطهار(ع) است.

در روایتی حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرمایند: «فان المرأه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ زن مانند ریحان است نه قهرمان».

همان طور که ریحان لطیف و ظریف است، زن نیز چنین روحیه ای دارد و از نظر جسمانی و نیز از نظر روانی لطیف و ظریف است بنابراین نباید کارهای مشکل و دشوار را از زن انتظار داشت و بر دوش او گذاشت و برای شادابی و با نشاط بودن آن باید کمال سعی و تلاش را انجام داد. مردم ریحان را با دست خود افسرده و پژمرده نمی کنند. ما نیز نباید زن را پژمرده و افسرده کنیم. و شاید به همین جهت باشد که امیرالمؤمنین(ع) در سخنی دیگر بر مردم خطاب می کند که «فدارها علی کل حال و احسن المصاحبه لها لیصفوا عیشک؛ در هر حال با همسرت مدارا کنید و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگی ات با صفا شود».

صفا و آرامش زندگی در پرتو مصاحبت نیکو با همسر است. این موضوع مورد تأکید و تأیید دانشمندان علوم تجربی نیز هست. زن از نظر ساخت بدنی و روانی از دیدگاه علم آشکارا از مرد متفاوت است تمایزات روانی زن و مرد از نظر روان شناسی و در فرهنگ های مختلف به اثبات رسیده و خطاست که این تفاوت ها را زاییده تربیت و محیط دانست. جنس زن از جنس مرد لطیف تر است و عطوفت بیشتری دارد و به رسیدگی

و مراقبت از دیگران توجه بیشتری نشان می دهند و آن را می توان با شواهد روشن زیستی و تحقیقات جدید مشاهده کرد.

Does Islam oppose to women being in a higher leadership position than men given that she is wiser and more knowledgeable and has better management practices than the other man candidates for the leadership position? Is it bad for men to be working for suc

پرسش

Does Islam oppose to women being in a higher leadership position than men given that she is wiser and more knowledgeable and has better management practices than the other man candidates for the leadership position? Is it bad for men to be working for such a woman?

Thank you. Assalamu Aleykum va rahmatollah va barakatoh

اگر زنی خردمندتر و داناتر و دارای مدیریتی بهتر از مردی باشد که برای جایگاه رهبری نامزد شده، در این صورت آیا اسلام با رهبری آن زن مخالف است؟ آیا برای مردها نامناسب است که برای چنین زنی (تحت امر او) کار کنند؟

پاسخ

مطلبی که باید به آن توجه داشت و در اسلام به آن توجه خاص شده مسأله تفاوتهای روحی و جسمی زنان و مردان و تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضی ها اصرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند، (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷، انتشاراتحکمت) آیا با وجود این تفاوت آشکار می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها مثل هم باشند؟ حتی در جوامعی که شعار آنها مساوات و برابری بین زن و مرد در تمام جهات است، در عمل غیر آن دیده می شود. مثلاً ـ مدیریت سیاسی و نظامی بیشتر آنها در دست مردان است. واقعیت این

است که جنس زن برای انجام وظایف متفاوتی با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش گرمی کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهده او گزارده به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از دوراندیشی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدائد دارد بر عهده مردان گزارده شود و وظائفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان، (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، چاپ اول، ۱۳۷۴، چاپخانه مروی، دار الکتب الاسلامیه).

قرآن کریم با تصریح به واقعیت حقوقی زنان، عدالت در وضع قوانین را نیز گوشزد نموده است با اشاره به این حقیقت که لازمه این عدالت عدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است، (تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره) آنجا که می فرماید: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم؛ و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است»، (سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۸).

در تفسیر مجمع البیان آمده است، (تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، جلد ۳، ص ۷۳، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۴۱۵ قمری؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه

۳۲، سوره نساء): ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان

جهاد نمی کنند و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و همانند این پرسش ها را دیگر زنان نیز از پیامبر(ص) مطرح کرده بودند که این آیه نازل شد: «برتری هایی که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوتهای طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال:) مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند (و نباید حقوق

هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.»، (سوره نساء (۴)، آیه ۳۲)

همان طور که در شأن نزول آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمده بود آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموما بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی است که همه آنها بر طبق عدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصلحت بود برای شما قرار داده می شد بنابراین آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است

می باشد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کند که نباید

این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند لذا بلافاصله می فرماید «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسلام به حفظ حرمت زن و پاسداشت کرامت وی و تأکید بر حفظ عفت و پاکدامنی اوست. و شاید یکی از فلسفه های قوانینی که این گونه محدودیتها را برای بانوان قرار داده است در صدد توجه دادن آنان به جایگاه بلند و مرتبه والای آنان در آئین الهی می باشد و توجه دادن به کرامتی است که خداوند به آنان بخشیده و فراهم آوردن ضمانت ها و

تعهدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد، (مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴).

در اسلام زن برتر است یا مرد؟

پرسش

در اسلام زن برتر است یا مرد؟

پاسخ

اسلام و خداوند بین زن و مرد فرق گذاشته است. چرا زن ذاتاً طوری خلق شده که از مرد تمکین کند؛ و از این که مرد از او راضی باشد، راضی است. مگر مردان از زنان بالاتر هستند که زن به همه دستورهای او تن دهد و اگر هم تن ندهد گناه کرده است؟ پس مرد ارزش بیشتری از زن د

پرسش

اسلام و خداوند بین زن و مرد فرق گذاشته است. چرا زن ذاتاً طوری خلق شده که از مرد تمکین کند؛ و از این که مرد از او راضی باشد، راضی است. مگر مردان از زنان بالاتر هستند که زن به همه دستورهای او تن دهد و اگر هم تن ندهد گناه کرده است؟ پس مرد ارزش بیشتری از زن دارد که به طور ذاتی این طوری خلق شده است.

پاسخ

یکی از نشانه های نظام حکیمانه و مدبّرانه جهان، همین خلقت مرد و زن و وجود تفاوتهای روحی و جسمی در آن دو است. دستگاه عظیم خلقت، برای اینکه به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند، جریان تولید نسل را بوجود آورده است، و از آنجا که بقاء و دوام نسل احتیاج به همکاری و تعاون دو جنس - مخصوصاً در نوع انسان - دارد، آنها را طالب همزیستی با یکدیگر قرار داده است؛ و برای اینکه طرح کاملاً عملی شود و جسم و جان آنها را بهتر به هم بپیوندد، تفاوتهای عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوتها است که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب کرده، عاشق و خواهان یکدیگر قرار می دهد. اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه می بود، محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود

وادارد و او را شیفته وصال خود نماید؛ و اگر مرد صفات جسمی و روانی زن را می داشت، ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند.

البته این پندار غلط و باطلی است که برخی گمان کرده اند آن چیزی که زوجین را به

یکـدیگر پیونـد می دهـد منحصـراً طمع و شـهوت است و حس اسـتخدام و بهره برداری است. حال آنکه چنین نیست؛ بلکه بر اساس دیـدگاه اسـلام، «مـودت و رحمـت» روم / ۲۱. اسـت کـه پـایه وحـدت زوجین را تشـکیل می دهـد. به فرمـوده علامـه طباطبـایی، تـداوم زنـدگی میان زوجین در پرتو محبت است؛ و این همان حقیقتی است که آیه شـریفه قرآن به آن اشاره دارد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: علامه سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

اسـلام هم مرد را ارج نهاده است و هم زن را؛ ولی این دو سـنخ، نواقصی هم دارند که در پرتو وحدت و پیوند با یکدیگر، آن نواقص را مرتفع می کنند و به ارزشـهای خود تعالی می بخشـند. این طور نیست که ارزش مرد بالاتر از زن و یا ارزش زن برتر از مرد باشـد؛ بلکه هر یـکٔ از آن دو در حـد خـود، دارای ارزشـها و نقایصـی هسـتند که بایـد به رفع آنهـا در پرتو وحـدت و یگانگی اقـدام کننـد. به بیان دیگر، از دیدگاه اسـلام، همان قدر که زن نیازمند مرد است، مرد هم نیازمند زن است؛ و این تنها در چارچوب مسائل شـهوانی نیست؛ بلکه بر اساس نظام خلقت و مودت و محبت است. برای آشـنایی بیشتر نگا: شهید مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، بخش هفتم، ص ۱۶۵ – ۱۹۰.

ما می پـذیریم تا رسـیدن به آنچه که از دیـدگاه اسـلام کمال مطلوب است، فاصـله بسـیار داریم و قبول داریم که برخی به نام اسـلام و مسـلمان بودن، عملکردی دارند که نتیجه اش اثر وضعی نامطلوبی است که مانند نقطه تاریکی روح تلطیف یافته زنان را آزار می دهد؛ و گاهی این

مسأله به حدی شدت می یابد که برخی از خواهران پاک اندیش ما گمان می کنند گویا نظر اسلام چنین است؛ اما حقیقت بدین صورت نیست. اگر به آموزه ها و تعالیم اسلام به صورت یک مجموع نگریسته شود – نه ذره ای و جزئی – در خواهیم یافت که زن در چارچوب خاصی می تواند به دستورهای مرد تن دهد، نه در همه جا؛ و نیز متوجه خواهیم شد همان گونه که زنان در قبال مردان وظایفی دارند و باید به نحو مطلوب آن را انجام دهند؛ مردان هم در برابر زنان مسئولیتهایی – چه از حیث اقتصادی چه از نظر فرهنگی و اخلاقی و چه ا ز لحاظ اجتماعی – دارند که باید عمل نمایند. در این باب نگا: شهید دکتر محمد جواد باهنر، گفتارهای تربیتی. ص ۱۱۹ – ۱۳۴ و محمد رضا کاشفی. آیین مهرورزی، بخش ششم.

زن چه زمانی به جایگاه واقعی خویش می رسد؟

پرسش

زن چه زمانی به جایگاه واقعی خویش می رسد؟

پاسخ

اگر زن، خویش را در آیینه گوهر وجودی ای که خداوند به وی عطا کرده است نظاره کند، هرگز در حسرت جایگاه اجتماعی مرد زبان به شکوه نمی گشاید.

این که هیچ پیامبر و معصومی از غیر زن زاده نمی شود و در مکتب غیر مادر رشد و نمو نمی کند، از جایگاه محوری زن در حیات دینی و اجتماعی بشر خبر می دهد. یکی از بزرگان عرفان جایگاه دینی زن را چنین به تصویر کشیده است: «زن به لحاظ داشتن قدرت خالقیت که تنها از صفات خاص خداوند سبحان است، برای رسیدن به کمال مستعدتر است». جایگاه اجتماعی زن، در منظر یکی از شخصیت های جهانی این گونه است: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر تاریخ بشریت را حرکت می دهد».

وجود این دو ویژگی، زن را در دو بُعد عرفانی و اجتماعی به رقیبی بلامنازع مبدل ساخته است؛ به گونه ای که اگر مردان جایگاه واقعی زن در کائنات را در می یافتند، بدان رشک می بردند.

به نظر می رسد، بشریت به خصوص جهان غرب جایگاه رفیع زن را درنیافته است و نمی خواهد حق وی را حتی به شکل صوری به وی باز گرداند. به راستی چند درصد از وکلا، معاونان و رؤسای جمهور کشورهای غربی زن هستند و در دایره ای محدودتر چند درصد از نیروهای سازمان های بین المللی را زنان تشکیل می دهند؟

مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان)عج(شناخته می شود. در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می یابد. در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می شود؛ شعور فکری زن بدان جا می رسد که به «زن

بودنش افتخار می کند» و هرگز خود را با مرد نمی سنجد.

نقش حکومت اسلامی قبل از بر پایی حکومت مهدی - عجل اللّه فرجه الشریف - باروَر ساختن باوَر زن به خویش، رهانیدن وی از سراب های کاذب ایسم ها و ایست ها و اعطای حقوق اجتماعی به وی تا مرز آسیب ندیدن گوهر وجودی او است. در حکومت مهدی - عجل اللّه فرجه الشریف - از سویی نگرش جامعه به زن و از سوی دیگر نگرش زن به خود تغییر می یابد. حکومت مهدی)عج(به لحاظ فراگیر بودن، امنیت شغلی برای زن را فراهم می آورد و زن در سایه سار این امنیت نگرش و امنیت کاری، از توان عینیت بخشیدن به ایده ها و اندیشه هایش بهره مند می شود.

زن در حکومت مهدی - عجل اللّه فرجه الشریف - به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می یابد. شاید رمز رجعت زنان بزرگِ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی - عجل اللّه فرجه الشریف -، شکوفا ساختن استعدادهای آنان باشد؛ استعدادهایی که در حکومت های دیگر توان بروز نیافتند.

رجعت ۴۰۰ زن در کنار ۸۰۰ مرد با حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز رجعت زنانی چون ام ایمن، حبابه و البیه، سمیه، و ام خالد در این راستا قابل تحلیل می نماید.

گذشته از رجعت این زنان که بی شک در حکومت امام زمان - عجل اللّه فرجه الشریف - از جایگاه محوری و مسؤولیت های کلیدی برخوردار خواهند بود، وجود ۵۰ زن در میان ۳۱۳ تن یاور امام عصر - عجل اللّه فرجه الشریف - که هر یک در عبودیت، زهد و پارسایی و خلاقیت و کارآمدی سر آمد افراد بشرند و روایات آن ها را امیران می خوانند، نشان

دهنده رسیدن زن به جایگاه حقیقیِ خود است. امام باقر – علیه السلام – در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره به جابر بن یزید جعفی در خصوص یاران حضرت مهدی – عجل اللّه فرجه الشریف – می فرماید:

«و یجیی ء و اللّه ثلاث مأه و بضعه عشر رجلاً فیهم خمسون امراه یجتمعون بمکه علی غیر میعاد قوعاً کقزع الحزیف یتبع بعضهم و هی الایه التی قال اللّه أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ».

سوگند به خداوند، سیصد و سیزده تن که پنجاه نفر از آنان زنند، بی هیچ قرار قبلی در مکّه گرد می آیند و این است معنای آیه شریف: هر کجا باشید، خداوند شما را حاضر می کند؛ زیرا او بر هر کاری توانا است.(۳) به امید آن روز

..................(منابع)..................

۱) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۳۶، اسلامیه، تهران.

۲) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، مقدمه، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۳) بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟

پرسش

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟

پاسخ

این تفکر ریشه در عقاید و پندارهای نابجایی دارد که در طول تاریخ در جوامع مختلف کم و بیش وجود داشته است/

صاحبان این تفکر معتقداند:

الف: در آفرینش، مرد از سرشتی برتر و زن از مایه ای پست تر آفریده شده است/

ب: زن عنصر گناه بوده و از وجود او شر و وسوسه بر می خیزد و اگر مرد هم مرتکب گناه و انحراف می گردد به دلیل وجود زن و وسوسه اوست و حتی اگر آدم مرتکب گناه شد و از بهشت بیرون رانده شد، عامل اصلی وسوسه و فریب خوردن او زنش بود/

ج: زن استعداد طی مدارج معنوی را ندارد و نمی تواند در کسب مقامات روحانی به پایه مرد برسد/

د: زن برای مرد آفریده شده؛ پس خلقت زن طفیلی است و خلقت مرد اصل می باشد/

متأسفانه برخی از این افکار جاهلانه و غیر منطقی در بعضی از ادیان تحریف شده نیز راه پیدا کرده و بر اساس همین تفکر ظلم و ستم فراوانی بر زنان اعمال گردیده است/

اما دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم در برابر این طرز تفکر ساکت ننشست و در ۱۴۰۰ سال قبل در اوج جاهلیت و بربریت جوامع که حتی از زنده به گور کردن دختران نیز ابایی نداشتند این گونه به تبین شخصیت زن و دفاع از حقوق او پرداخت/

الف: قرآن زن و مرد را از یک سرشت و مایه می داند و پیرامون آفرینش آنها می فرماید:

"یاایهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدْ فخلق منها زوجها..."{۱}

«ای مردم از پروردگاری که

شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از جنس او، پروا دارید.»

ب: قرآن به داستان خلقت آدم و حوا و سکونت آنها در بهشت پرداخته و وسوسه شیطان و فریب او را نسبت به هر دوی آنها می داند و هرگز تقصیر و گناه را متوجه حوا ندانسته می فرماید:

- "فَوَسْوَسَ لَهُماَ الشَّیْطانَ"{۲}

«پس شیطان آن دو را وسوسه کرد»

- "وَ قاسَمَهُما اَنّی لَکُم مِنَ النَّاصِحین"{۳}

«و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.»

- "فَدَلاَّهُما بِغُرورٍ"{۴}

«پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید.»

- "فَاَزَلَّهُماَ الشَّیْطانُ عَنْها فَاَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فیه"{۵}

«پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد.»

قرآن با این آیات که در آن ضمایر به صورت تثنیه آمده است به این توهم که مرد در ذات خود مبرای از گناه می باشد و این زن است که مرد را به گناه می کشاند پایان می دهد/

ج: قرآن کریم در آیات فراوانی قرب الهی و کمالات معنوی و پاداش اخروی را مربوط به ایمان و عمل انسانها می داند و تصریح می کند که هر یک از زن و مرد می تواند به این کمالات دست یابد/

"وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ اَوْ أنْثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الجَنْ"{۶}

«و هر مرد و زنی که عمل صالح انجام دهند داخل بهشت می شوند.»

همچنین قرآن از زنان بزرگ و با فضیلتی یاد می کند که نردبان فضایل و کمالات را پیموده اند و به درجات عالیه ای نایل شده اند که بسیاری از مردان را به آن راه نیست. از مریم سخن می گوید که به مقامی رسیده بود که در محراب

عبادت ملائکه با او سخن می گفتند و غذای بهشتی برای او می آمد، به گونه ای که زکریا پیامبر زمانش را پشت سر گذاشته بود و او را در حیرت فرو برده بود. از آسیه تمجید می کند که زنی با ایمان و همسر طاغوت زمان خویش بود و با همه شرایط موجود در دربار از ایمان و خداپرستی دست بر نداشت و عاقبت به دلیل ایمان محکمش در راه عقیده خود به شهادت رسید. از مادر مؤمنی سخن می گوید که با ایمان به وعده الهی خداوند به دستور او فرزند عزیز و دلبندش را به دریا می افکند و///

د: قرآن کریم این نظریه را که زن برای مرد آفریده شده است را رد می کند و می فرماید: همه موجودات برای انسان آفریده شده است و هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند/

"هُنَّ لِباسٌ لَكُم وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ..."{۷}

«زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش زنان»

بنابر این زن و مرد از دیدگاه قرآن از یک سرشت آفریده شده اند که هر کدام به تنهایی مورد توجه بوده و هیچ یک از آنان بر دیگری شرافت و برتری ندارد و آنچه ملاک فضیلت و برتری هر یک از زن و مرد در پیشگاه خداوند است تقوا و پرهیزکاری می باشد/

[۱]. سوره نسأ، آیه ۱/

[۲]. سوره اعراف آیه ۲۰

[۳]. سوره اعراف، آیه ۲۱/

[۴]. سوره اعراف آیه ۲۲/

[۵]. سوره بقره، آیه (ص)(س)/

[۶]. سوره غافر، آیه ۴۰/

[۷]. سوره بقره، آیه ۸(ع)۱/

موضوع: توسّل به اولیا

وقتی تربیت فرزندان به عهده مادران است چرا می گویند زن کم عقلتر ازمرد است ؟

پرسش

وقتی تربیت فرزندان به عهده مادران است چرا می گویند زن کم عقلتر ازمرد است ؟

پاسخ

زن درطول تاریخ به استثنای دوران هزاره های نخست، عصر رسول اکرم(ص) ودوران انقلاب اسلامی، به لحاظ فرهنگ حاکم برجوامع درحاشیه تحولات قرارداشته است."۱"حاشیه ای بودن زن پدیده ای نسبتاً عام وفراگیر درسراسر جهان بوده است وپس از انقلاب صنعتی نقش او به نقش ابزاری مبدل گشته است.

زن درگذشته جنس بوده ومرد جنس برتر واول شناخته شده است . نگاه به زن نگاه ابزاری بوده وزن خوب،زنی بوده است که در گوشه خانه خویش به آشپزی و بچه داری مشغول باشد."۲" و حال آنکه زن به عنوان نیمی ا زجمعیت جامعه درعرصه های بحران آمیز سیاسی واجتماعی می تواند نقش بسیارچشمگیر و تعیین کننده ای ایفا کند خواه این نقش بطور مستقیم وخواه غیر مستقیم (به عنوان معلم و مربی خانواده) باشد .

زن اگر حضوری توأم با تهذیب و تربیت نفس داشته باشد به دلیل قابلیت ها ی ذاتی اش می تواند منشاء بسیاری از خیرات و برکات باشد وبه ارتقاء وتعالی وکمال جامعه کمک کند واگر نقش منفی ایفا کند می تواند منشأ بسیاری از تحولات ناخوشایند باشد .

حضرت اما م خمینی رضوان ا...تعالی علیه می فرماید :

"زن باید شجاع باشد، زن باید درمقدُرات اساسی مملکت دخالت بکند، زن آدم ساز است" "۳"

"زن مربی جامعه است . از دامن زن انسانها پیدا می شود. مرحله اول مردو زن صحیح از دامن زن است.مربی انسانها زن است .سعادت وشقاوت کشورها بسته به وجود زن است . زن باتربیت خودش انسان درست می کندوبا تربیت صحیح خودش کشور را آباد

می کند .مبدأ همه سعادتها از دامن زن بلند می شود .زن مبدأ همه سعادتها باید باشد." "۴"

زن نقش بزرگی دراجتماع دارد . زن مظهر تحقق آمال بشراست. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمنداست"۵"

حضرت آیت ا...خامنه ای می فرمایند :

"یک کشور اگر می خواهد به معنای واقعی بازسازی بکند، باید بیشترین تکیه اش، بیشترین نگاه وتوجهش به انسان ونیروی انسانی باشد. وقتی که صحبت ازنیروی انسانی است ، باید توجه کنیم که نصف جمعیت کشور ونیمی ا زنیروی انسانی، بانوان کشورند. اگر بینش غلطی درمورد زن وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی ودرسطح وسیع آن، شدنی نیست." "۶"

"زنان کشور درانقلاب اسلامی سهم بزرگی ایفا کردند، به طوری که اگر حضور زنان درنهضت انقلابی ملت ایران نمی بود، به احتمال زیاد این انقلاب به این شکل پیروز نمی شد، یا اصلاً پیروز نمی شد، یا مشکلات بزرگی برسرراه آن پدید می آمد" "۷"

زنان انقلاب اسلامی ایران سربازان خط مقدم بودند. اگر زنان با این انقلاب سازگار نبودند وآنرا نمی پذیرفتند وبه آن باور واعتقاد نداشتند، مطمئناً این انقلاب واقع نمی شد. اگر آنها درمیدان حاضر نبودند اولاً ـ نیمی از گروه انقلابیون مستقیماً درمیدان نبودند، ثانیاً به طور غیر مستقیم روی فرزندان و شوهران و برادران محیط خانه که زن درمحیط خانه داری تأثیر فرهنگی زیادی است اثر نمی گذاشتند . این حضور آنان بود که توانست ستون فقرات دشمن را بشکند ومبارزه را به معنای واقعی کلمه پیش برد."۸"

حال همانطورکه شما در سوال به آن اشاره کردید آیا می توان تصور کرد مربیان و پرورش دهندگان مردان عاقل خود بی بهره یا کم بهره

از عقل و خرد باشند ؟

اگر زن ذاتاً موجودی کم عقل است، پس چگونه است که دربسیاری ا زمقاطع تاریخ زنان برجسته ای ظاهر شده اند که حتی قران نیز آنان را الگو و اسوه جامعه بشری معرفی کرده است . مانند آسیه همسر فرعون.

بدون شک این افکار و اندیشه های ناصواب بازتاب طولانی تصورات و باورهای غلطی است که قرنهای متمادی درموردزن برجامعه بشری حکمفرما بوده است.

زن به لحاظ خلقت الهی خویش موجودی است همانند مرد با نقش زنانه که از تمام مواهب طبیعی و خدادای برخوردار است و براساس تعالیم حیاتبخش قرآن خلقت اواز نشانه ها ی الطاف الهی ووسیله آرامش و سکون مرد وسبب مودت و رحمت است . "ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده ورحمه..." "۹"

ومرد نیز موجودی است بهره مند از تمام نعمات ومواهب طبیعی والهی با نقش مردانه .

دراین تقسیم نقش زن نقش مربی ومادررا برعهده گرفته است لذا با لضروره باید عاطفه واحساس او جلوه بیشتری بیابد تا نقش خود را به بهترین وجه ایفا نماید ومرد چون نقش مدیر و اداره کننده خانواده را عهده دار گردیده است باید عقل وتدبیر دراو ظهوروبروز بیشتری داشته باشد . این نوعی تقسیم مسوولیت وکار است نه بهره گیری از عقل زن وبی عاطفگی مرد بلکه برحسب وظیفه و مسئولیت هر کدام بعد عقلانی یا عاطفی ظهور وبروزش بیشتراست نه این که هر کدام فاقد جنبه دیگری باشد.

نکته دیگر اینکه به لحاظ حاکمیت مردسالارانه امکان رشد وتعالی زن و بهره مندی از عقل اکتسابی و تجربی و خرد برای زن فراهم نشده

است لذا زنان دردوره های مختلف تاریخ درجوامع گوناگون مورد استثمار مردان قرار گرفته

ودرجهل وناآگاهی نگه داشته شده اند وامکان بهره مندی از امکانات و ابزار پیشرفت وتعالی را پیدا نکرده اند تا ظرفیت خدادادی عقل و اندیشه خویش را به منصد ظهور وبروز برسانند .

بدین جهت افزایش دختران ورودی به دانشگاه در جمهوری اسلامی ایران نشان دهنده بطلان این نظریه که زنان را ناقص العقل میداند می باشد .

(۱) ارسطو می گوید : طبیعت آنجاکه از آفریدن مردناتوان است، زن می آفریند، زنان وبندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند وبه هیچ وجه سزاوار شرکت د رکارهای عمومی نیستند، رک :ویل دورانت، لذات فلسفه،ترجمه عباس زریاب خویی(تهران انتشارات آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۸۷)ص ۱۴۸

(۲) قنواتی جلیل، سیر تاریخی حقوق زن درقوانین موضوعه ایران، فصلنامه کتاب نقد(فمینیزم) زمستان۱۳۷۹ ص۴۷

(۳) امام خیمنی(ره) درجمع بانوان قم ۱۲/۱۱/۵۸

(۴) امام خمینی(ره) درپیام بمناسبت روز زن ۲۶/۲/۵۸

(۵) امام خمینی(ره)دردیدار با گروهی از بانوان ۲۷/۲/۵۸

(۶) زن ازدیدگاه مقام معظم رهبری (تهران نشر نوادر،۱۳۸۰)ص ۷

(۷) همان ص ۸۹

(۸) همان ص۱۱-۱۰

سوره روم آیه/۲۱

چرا دخترها حق انتخاب در هر چیزی را ندارند؟ یا این که اسلام برای دخترها اهمیت قائل نیست؟

پرسش

چرا دخترها حق انتخاب در هر چیزی را ندارند؟ یا این که اسلام برای دخترها اهمیت قائل نیست؟

پاسخ

نگاهی به تاریخ، و بررسی مقام و شخصیت زن در میان قبایل و ملل مختلف، پرده از این حقیقت تلخ بر می دارد که قبل از اسلام، در اکثریت قریب به اتفاق جوامع بشری، زن شخصیتی ناچیز، حقیر و در هم شکسته داشت. غالباً با او به صورت یک

کالا، و نه یک انسان، رفتار می کردنـد. در آئین تحریف شده یهود، تولد دختران برای پدر ننگ آور بود و مادری که دختری می زاییـد، تا ۷۰ روز نجس محسوب می شـد و زن جزئی از ارث پـدر به شـمار می آمـد. در مسـیحیت تحریف شده نیز، فقط حضـرت مریم(را دارای روح جاوید می دانسـتند، برای بقیه زنان صـفات انسانی قائل نبودند. در ایران باسـتان نیز دختران ارث نمی بردند، و در انتخاب شوهر نقشـی نداشتند، و مانند اشیاء و حیوانات مورد خرید و فروش قرار می دادند. و از مقام و حقوق اجتمـاعی محروم بودنـد. نه ارث می بردنـد، و نه مالـک چیزی بودنـد. در یونان نیز زنماننـد کالای تجاری، در بازار خریـد و فروش می شـد. (۱) عرب جـاهلی این تحقیر را دراشـکال زننـده تر و وحشـتناک تری انجـام می داد. تولـد دخـتر را ننـگ می دانسـتند، و به شهادت قرآن کریم، هنگامی که به یکی از آنان خبر می دادند که صاحب دختری شده، از شدت ناراحتی چهره اش سیاه می شد. (۲) از رسوم آنان زنـده به گورکردن دختران بود. برای زن حقی در ارث قائل نبودنـد. و برای تعدد زوجات مرد، حد

و مرزی قائل نمی شدند. به آسانی ازدواج می کرد، و آسانتر از آن طلاق می داد.

ظهور اسلام در جزیره العرب، تمام خرافه ها و رسومات غلط را در هم شکست و نابود کرد. و به زنان شخصیت و منزلتی داد. که در هیچ یک از جوامع و ادیان و مذاهب گذشته، و مکاتب آینده، نبوده و نخواهد بود. خداوند رحمان، در سوره احزاب، آیه ۳۵، در ده مورد، به اوصاف زنان و مردانی که پاداشهای عظیمی در انتظارشان است، می پردازد؛ و در هر ده مورد، به طور مساوی، هم مردان را توصیف کرده، و هم زنان را. می فرماید : "مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان با خشوع و زنان خاشع، مردان انفاق کننده و صدقه دهنده و زنان انفاق کننده و صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک و دور از بی عفتی و زنان پاک و عفیف، و مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است." بدین ترتیب، زنان و مردان در پیشگاه خداوند کریم، از نظر حقوق انسانی و مقامات معنوی مساوی هستند. قرآن کریم مهریّه را حق مسلم زن می داند، و آن را به عنوان هدیّه ای ا زجانب مرد به زن مطرح می کند، حتی اگر مقدار مهریّه بسیار زیاد باشد.(۳) در قوانین و احکام اسلامی، خداوند بر مردان

واجب فرموده تـا مخـارج زن را، از قبیـل خوراک و پوشاک و فرش و منزل و وسایلی که جهت طبـخ غـذا احتیاج دارد، فراهم کنـد. و اگر می توانـد، و در شـأن زن است، برای او خـدمتگزار بگیرد. و اگر زن خود، ثروت و سـرمایه ای دارد، مرد همچنان وظیفه دارد که مخارج او را بدهد، که به اصطلاح به آن "نفقه" گویند. اسلام همچنین برای زن ارث معین کرد.(۴) و آنجایی که وارث میّت فقط دختر باشد، تمام ارثیّه به او تعلق می گیرد. حتی برای شـیردادن زنان به فرزندانشان، حقی قائل است. قرآن کریم می فرمایـد : "فَاِن اَرْضَـعْنَ لکُم فَأتُوهُنَّ اجورَهُنَّ."(۵) (اگر زنان به بچه های شـما شـیر دادنـد، مُزد آنها را بدهید.) و نیز برای زنان همانند مردان، استقلال مادی و اقتصادی قائل است.

خداونـد خلقت زن را از آیـات و نشانه های خود دانسـته، و وجود او را باعث رأفت و محبت و رحمت می دانـد. (۶) در مورد حضـرت مریم (، مقام با عظمتی قائل است، که حتی او را مورد خطاب قرار می دهد، و فرشتگان الهی و جبرئیل امین به حضور او مشرّف می شدند، و با او صحبت می کردند. و این مقامی است که در مردان بسیار نادر بوده است.(۷)

آسـیه همسـر فرعون را الگویی برای زنـان و مردان مؤمن قرار می دهـد. او زنی است شـجاع، قهرمان و با ایمان درحالی که در کاخ پادشاهی، با همه تجملات و رفاه زنـدگی می کنـد، قلبش مالامال از عشق و ایمان به خدای رحمان است؛ و زندگی خود را فدای آرمان و ایمانش به خدا می کند. (۸)

فاطمه (را خیرکثیر می داند. (۹) چرا که علاوه بر کرامات و فضائل شخصیتی که در فاطمه زهرا(وجود دارد، نسل پیامبر (به وسیله همین بانوی بزرگوار و گرامی، در جهان انتشار یافته و می یابد.

پیامبر(در مورد زهرای اطهر(فرمود : "اولین شخصی که داخل بهشت می شود، فاطمه(است." و نیز فرمود : "فاطمه سرور تمام زنان جهان از اول تا آخر می باشد." (۱۰) پیامبر در مورد زنان فرمودند : "زنان خوب، کارگزاران خداوند روی زمین هستند. بهترین فرزندان شما، دختران هستند." (۱۱) "بهترین شماکسانی هستند که با زنان و دخترانشان برخوردی نیکو داشته باشند." (۱۲) "هر کس دختری را سرپرستی و بزرگ کند، و نیکو تربیت نماید، بهشت بر او واجب می شود." (۱۳)

امام صادق(می فرماید : "اگر مردی همسرش را آزار و اذیت کند، خداوند نماز او را نمی پذیرد، و پاداش و حسنه ای از عملش به او نمی دهد، و او اولین کسی است که داخل جهنم می شود." (۱۴)

"اینکه از قدیم الایام مردان همیشه به خواستگاری نزد زنان می رفته اند، و از آنها تقاضای همسری می کردند، از عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. طبیعت، مرد را مظهر طلب و تقاضا و عشق آفریده، و زن را مظهر مطلوب بودن و محبوبیت. طبیعت، زن را گُل و مرد را بلبل، و زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. و این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است. خلاف حیثیّت و احترام زن است که بدنبال مرد برود. برای مرد قابل تحمّل است که اززنی خواستگاری کند، و

جواب رد بشوند؛ و آنگاه از زن دیگری خواستگاری کند، تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند. اما برای زن که می خواهد محبوب و مطلوب باشد، قابل تحمّل نیست. و اصولاً موافق غریزه ذاتی او نمی باشد، که مردی را به همسری خود دعوت کند، و احیاناً جواب رد بشنود؛ و آنگاه سراغ مرد دیگری برود. ویلیام جمیز فیلسوف آمریکایی می گوید : "زنان در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند، و از دسترس مرد خود را دور نگهدارند." ۱۵)

گروهی افراد بی اطلاع از قوانین و احکام اسلامی و آیات قرآنی، گاهی اسلام را متهم می کنند که اسلام دین مردهاست نه زنها. و این ستمی بزرگ به اسلام عزیز است. به طور کلی اگر در بخشی از قوانین اسلام، به خاطر تفاوتهای جسمی و عاطفی که میان زن و مرد وجود دارد تفاوتهایی از نظر مسؤولیتهای اجتماعی مشاهده می گردد، و محدودیتهایی برای زن وجود دارد، به هیچ وجه به ارزش معنوی زن لطمه نمی زند، و از او سلب اختیار نمی کند. اگر برخی مسؤولیتها را مختص به مردان می داند، بدان جهت است که با توجه به حقیقت وجودی زن، از حیث توانایی جسمانی و ظرافتهای روحی، خواسته تا بار مسؤولیت او کمتر باشد، و از دغدغه ها و تشویشهای عاطفی و روحی او بکاهد؛ و بدین ترتیب به او منزلت بخشیده باشد، نه اینکه او را تحقیر کرده باشد.

و اگر بعضاً مشاهده می گردد که در بعضی از خانواده ها، که مثلاً دم

از مسلمانی می زنند، زنان تحت ظلم و ستم هستند، دختران را به زور شوهر می دهند، و از ادامه تحصیل او ممانعت به عمل می آورند، و اصولاً ـ جنس زن در این گونه خانواده ها، حق اظهار نظر و تصمیم گیری، و حتی استقلال مالی ندارد، تا ریال آخر سرمایه اش را باید در اختیار پدر، برادر و یا شوهر خود قرار دهد، بدان خاطر است که این افراد از قانون اسلام و حق و حقوق خویش بی اطّلاعند. و مسلماً هر کس به زنان ظلم و ستم روا دارد، ولو اندک، از عذاب و مؤاخذه الهی در امان نخواهد بود.

منابع و مآخذ :

۱. آنچه باید یک زن بداند، اسدا...محمدی نیا

۲. سوره مبارکه نحل/آیه۵۲

۳. سوره مبارکه نساء /آیه ۲۰و۴۰

۴. سوره مبارکه نساء/آیه۷

۵. سوره مبارکه طلاق/آیه۶

۶. سوره مبارکه روم/آیه۲۱

۷. سوره مبارکه آل عمران/آیه۴۵

۸. سوره مبارکه تحریم/آیه۱۱

۹. سوره مبارکه کوثر

۱۰. الحکم الزاهره،۹۴،به نقل از آنچه باید یک زن بداند، اسدا...محمدی نیا

۱۱. مکارم الاخلاق

۱۲. نهج البلاغه

۱۳. مکارم الاخلاق

آنچه باید یک زن بداند، اسدا...محمدی نیا

نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

شما بر چه اساسی می گویید زنان به دلیل این که رفتارهای احساسی دارند، نمی توانند قاضی شوند، در حالی که ما زنانی

داشته ایم که رهبری یک گروه را به عهده داشته و گروه قوی تر و بزرگ تری را شکست داده اند و این توهینی بزرگ به زن است آیا آیه ای در مورد احساسی بود

پرسش

شما بر چه اساسی می گویید زنان به دلیل این که رفتارهای احساسی دارند، نمی توانند قاضی شوند، در حالی که ما زنانی داشته ایم که رهبری یک گروه را به عهده داشته و گروه قوی تر و بزرگ تری را شکست داده اند و این توهینی بزرگ به زن است آیا آیه ای در مورد احساسی بودن زن ها و این که آنان را از برخی کارها منع کرده باشد، آمده است

پاسخ

خداوند در قرآن مجید، به روح تجمل گرایی زن و عدم قدرت کافی او بر اثبات مقاصد خویش هنگام مخاصمه که این دو صفت از جنبه عاطفی و احساسی او سرچشمه می گیرند چنین اشاره می فرماید: "أَوَ مَن يُنَشَّؤُاْ فِى الْحِلْيَه ِ وَ هُوَ فِى الْخِصَام ِ غَيْرُ مُبِين ٍ ;(زخرف ۱۸) آیا کسی را که در لا به لای زینت ها پرورش می یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست]فرزند خدا می خوانید[؟"(تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۱، ص ۲۹، نشر دارالکتب الاسلامیه)

مقصود از این که گفته می شود جنبه احساسی و عاطفی در زنان بر جنبه تعقّلی آنان غلبه دارد، مراد نوع زن در برابر نوع مرد است ،به گونه ای که اگر طفلی را برای نگهداری به مردی بسپارند، به طور طبیعی زودتر خسته می شود تا این که به زنی سپرده شود.

هم چنین در برابر یک پرونده جنایی زن بیش تر از مرد تحت تأثیر قرار می گیرد و این مطلبی است که به استدلال نیاز ندارد; بنابراین وجود موارد استثنایی از زنانی که از قاطعیت و نیروی عقلانی والایی برخوردارند و یا مردانی که احساسی هستند، هرگز سبب نمی شود که شارع مقدس استثنأ را

قاعده قرار داده بر اساس آن قانون وضع کند.

وقتی ثابت شـد که زنان از نظر عاطفی از مردان قوی تر هسـتند، به طور طبیعی اموری را که به اِعمال احساسات و عواطف نیاز بیش تری داشـته باشـند، بهتر انجام می دهند; به همین جهت از واگذاری اموری که برخورد احساسی باعث صدمه به آن امور می شود، به زنان احتراز شده به مردان محوّل می شود، و این مطلب یعنی انجام هر کاری به دست کسی که توانایی آن را دارد سبب توهین به زن یا مرد نیست اگر چنین باشد، پس سپردن "پرسـتاری از اطفال به زنان باید توهینی به مردان باشد، زیرا گفته می شود که در مردان لیاقت و توانایی این کار وجود ندارد. دراسـلام ملاک عزّت و افتخار، تقوا و پرهیزکاری است (حجرات ۱۳) و شـغل ها و عناوینی مانند حکومت قضاوت و... به تنهایی برای انسان کمال و افتخار محسوب نمی شوند، تا محروم بودن زن از آن ها، توهین به او تلقّی شود، چه بسا قاضـی و یا حاکمی که نزد خدا ارزشی ندارد، و چه بسا زنانی که نزد خداوند، از هزاران مرد ارزش بیش تری داشته باشند.(ر.ک مجموعه مقالات پرسش ها و پاسخ ها سید محمد حسین طباطبایی ، ج ۱، ص ۳۳۹ به بعد، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی)

یک بانوی مسـلمان می توانـد در غیر از حکومت و قضاوت و مانند این ها در امتیازات دیگر دینی پا به پای مردان پیش رود و اگر از خود شایسـتگی نشان دهـد، می تواند از همه مردان جلو افتد، حتّی به فرموده حضـرت آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه "کمال انسان در آن است

که "ولی اللّه بشود واین مقام اختصاصی به مرد یا زن ندارد."(توصیه ها، پرسش ها، پاسخ ها در محضر آیت اللّه جوادی آملی نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، ص ۸۹۹۰، نشر دفتر نشر معارف)

چرا خداوند زن را برای آرامش مردها آفرید؟

پرسش

چرا خداوند زن را برای آرامش مردها آفرید؟

پاسخ

خداوند زن و مرد را مایه آرامش یک دیگر قرار داده است نه فقط زن را برای آرامش مرد: "ومِن ءایَتِه ِاَن خَلَق َلَکُم مِن اَنفُسِ‌کُم اَزوَجًا لِتَسکُنوا اِلَیها وجَعَل َبَینَکُم مَوَدَّه ًورَحمَه ًاِن َّفی ذَلِکَ لاَ ?یَت ٍلِقَوم ٍیَتَفَکَّرون (روم ۲۱) و از یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید، و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود..."

ضمیر"کُم در "لَکُم و "أَنفسکم مرد و زن را در برمی گیرد، و این از قواعد ادبیات عرب است در جایی که بخواهند برای گروهی مرد و زن فعل و ضمیری به کار برند، از افعال و ضمایر مذکر استفاده می کنند، و از این قاعده در قرآن فراوان استفاده شده است مانند: "یَاَیُّهَا الَّذین َءامَنوا کُتِب َعَلَیکُم ُالصِّیام ُکَما کُتِب َعَلَی الَّذین َمِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون (بقره ۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر گردید.]واجب شد[...". با این که روزه بر مرد و زن واجب گردید، ولی در این آیه از فعل "آمنوا" و ضمیر "کُم که مذکر هستند، استفاده شده است کلمه ازواج هم جمع "زوج به معنای همسران می باشد، و کلمه زوج به هر یک از نر و ماده حیوانات و انسان ها در صورتی که جفت هم باشند، اطلاق می شود، و به مرد مختص نمی باشد; در قرآن این کلمه برای زن هم به کار رفته است "وقُلنا یَ ?ادَم ُاسکُن اَنت َوزَوجُکَ الجَنَّه َوکُلا مِنها رَغَدًا حَیث ُشِئتُما ولا تَقرَبا هَذِه ِالشَّجَرَه َفَتَکونا مِن َالظَّلِمین (بقره ۳۵) و گفتیم

ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید;..." با این توضیحات معنای آیه چنین است "و از یکی از آیات الهی آن است که برای شما]مردان و زنان از جنس خودتان جفتی یا همسری بیافرید." خداوند به علت این که دانا و حکیم است بعضی انسان ها را مذکر و برخی دیگر را مؤنث آفرید و وجود هر کدام را بدون دیگری ناقص و ناآرام قرار داد، و به واسطه لطف و رحمتش بین آن ها رابطه زوجیت برقرار نمود تا غیر از تکثیر نسل در کنار هم دیگر به آرامش و تعادل روحی و دوستی و رحمت دست یابند، و این همه از نشانه های قدرت و رحمت اوست و اگر چنین رابطه و پیوندی بین این دو موجود برقرار نمی کرد، جای پرسش بود.(ر.ک تفسیرالمیزان علامه طباطبایی ، ترجمه سیدمحمدباقرموسوی همدانی ج ص بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی / تفسیرنمونه آیه ا...مکارم شیرازی و دیگران ج ص ۳۹۱۳۹۲،دارالکتب الاسلامیه)

آیه شریفه قرآن کریم که می فرماید: "ان کیدکُن َعظیم ; آیا سبب سلب اطمینان و آرامش انسان از زن نمی شود؟

اشاره

۱. در سوره یوسف آیه ۲۸ آمده است "فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَه ُو قُدَّ مِن دُبُرٍ قَال َ إِنَّه ُو مِن کَیْدِکُن َّ إِن َّ کَیْدَکُن َّ عَظِیم هنگام

پرسش

آیه شریفه قرآن کریم که می فرماید: "ان کیدکُن َعظیم ; آیا سبب سلب اطمینان و آرامش انسان از زن نمی شود؟

۱. در سوره یوسف آیه ۲۸ آمده است "فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَه ُو قُدَّ مِن دُبُرٍ قَال َ إِنَّه ُو مِن کَیْدِکُن َّ إِن َّ کَیْدَکُن َّ عَظِیم هنگامی که]عزیز مصر[دید پیراهن او]یوسف از پشت پاره شده گفت این از مکر و حیله شما زنان است چرا که مکر و حیله شما زنان عظیم است

۲. همان گونه که ملاحظه می شود، در این آیه شریفه به بزرگی مکر زنان اشاره شده است و این بدان جهت است که خداوند از یک سو در وجود مردان میل شدید و جذب شدن نسبت به زنان قرار داده است و از سوی دیگر به منظور جلب میل مردان و مجذوب کردن آن ها، ابزارها و توانایی هایی در زنان قرار داده که تا اعماق دل مردان راه یابند، به گونه ای که با جلوه های فتنه انگیز و حالت های سحرآمیز خود، دل های آنان را تسخیر نموده عقلشان را بربایند، و به گونه ای که خود مردان هم متوجه نشوند، آن ها را از راه هایی به سوی خواسته های خود بکشانند.(تفسیر المیزان علامه طباطبایی (ره ، ج ۱۱، ص ۱۴۳، مؤسسه اعلمی)

۳. در تاریخ و داستان های تاریخی مطالب فراوانی درباره فتنه انگیزی برخی زن ها نقل شده و مطالعه همه آن ها نشان می دهد که زنان هوس ران برای رسیدن به مقصود خود، نقشه هایی می کشند که در نوع خود بی نظیر است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج

۹، ص ۳۹۰; دارالکتب الاسلامیه)

۴. بخشی از این جلوه گری ها نیز، غریزی و طبیعی زن است و حکمت نهاده شدن آن در وجود زن به وسیله خداوند، بدان جهت است که مردان به سوی زنان رغبت کنند. روشن است که این غریزه تنها باید در برابر شوهران ارضا شود; در غیر این صورت برای زن منع شرعی وجود دارد.

۵. حتی اگر به این مطلب قائل شویم که چون آیه شریفه از حیله زنان سخن گفته و آن را رد هم ننموده است پس این کیدورزی آن ها مورد تأیید قرآن است با این وجود، تأکیدهای مکرر در این آیه برای این هشدار تربیتی است که مردان تابع احساسات نباشند زیرا زنان بطور طبیعی در تأثیرگذاری بر اندیشه و احساس توانایی بسیار دارند و این هشدار نسبت به مردان مکّار نیز صادق می کند و مگر، انسان ها با دیدن نیرنگ بازان بزرگی چون معاویه و عمروعاص باید از مردان سلب اطمینان کنیم

پس ۱ این حالت طبیعی زنان است و بکار بردن آن تابع حکم شرع است اگر در موارد گناه بکار برند حرام و اگر برای امور مشروع باشد مانعی ندارد.

۲ و مردان نیز با آگاهی از وجود این حالت نه تنها نباید سلب اطمینان کنند و آرامش خود را از دست دهند بلکه باید در اداره زندگی از این روحیه بهره بگیرند و نسبت به برخورد با زنان نامحرم از اندیشه و تعقل خدادادی استفاده نمایند تا گرفتار احساسات زودگذر نشوند.

پرسش: با توجه به آیه شریفه که می فرماید: "یسبح للّه ما فی السموات و ما فی الارض همه اشیای زمین خدا را تسبیح می کنند;

پس وضعیت اشیای نجس چه می شود، آیا آن ها نیز خداوند را تسبیح می کنند؟

۱. مشابه این آیه در جاهای گوناگونی از قرآن کریم آمده است برای نمونه در آغاز سوره تغابن می خوانیم "یُسَبِّح ُلِلّه ِما فِی السَّمَوَت ِوما فِی الاَرض ِلَه ُالمُلکُ ولَه ُالحَمدُ وهُوَ عَلی َکُل ِشَی ءٍ قَدیر"; آن چه در آسمان ها و زمین است برای خداوند تسبیح می گویند; مالکیت حکومت و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست "

۲. تسبیح به معنای تنزیه و نفی هرگونه نقص عیب و نیاز از ساحت مقدس خداوند است از این رو، مفهوم آیاتی از این دست که به تسبیح همه موجودات درباره وجود مقدس خداوند اشاره می کنند، آن است که همه آن ها، خداوند را پاک و مبرّا از هر نقص و عیب و نیازی می دانند.(تفسیر المیزان علامه طباطبایی (ره ، ج ۱۹، ص ۱۴۴ و ۲۶۳، مؤسسه اعلمی)

۳. به دلیل آیاتی از قرآن کریم مانند: "و اِن مِن شَی ءٍ اِلاّ یُسَبِّح ُبِحَمدِه ِولَکِن لا تَفقَهون َتَسبیحَهُم (اسری ۴۴) هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید." نیز این موضوع را تأیید می کنند. منظور از تسبیح موجودات در این آیه شریفه به معنای حقیقی آن است نه مجازی مفهوم مجازی تسبیح آن است که وجود هر موجود در آسمان ها و زمین حاکی از ایجاد کننده ای است که از هر نقصی پاک و به همه کمالات متصف است چرا که اگر منظور از تسبیح موجودات تسبیح به معنای مجازی خود بود; و یا این که خداوند را به زبان حال تسبیح می گویند; چنین چیزی که برای مردم

قابـل درک است ازاین رو، عبارت "لکن لا یفقهون تسبیحهم بی دلیل بود; پس تسبیـح موجودات نه تسبیـح مجازی یا به زبان حـال بلکه تسبیحی حقیقی است هرچنـد برای ما درک شـدنی نیست همان گونه که در آیه دیگری بـدان تصـریح شـده اسـت "قـالوا اَنطَقَنَا اللّه ُالَّذی اَنطَق َکُل َّشَی ءٍ" (فصـلت ۲۱); همـان خـدایی که هر موجودی را به نطق درآورده مـا را گویا ساخته است "

۴. در روایات نیز تا اندازه ای به شیوه تسبیح موجودات اشاره شده است که نمونه هایی از آن ها بیان می شود.

الف از امام محمد باقر۷ روایتی نقل شده است که ایشان وقتی صدای گنجشـکان را که جیک جیک می کردند شنید، خطاب به ابوحمزه ثمالی فرمود: می دانی چه می گویند؟ گفتم نه فرمود: پروردگار خود را تسبیح می کنند و از او قوت امروز خود را طلب می نمایند.(همان ج ۱۳، ص ۱۲۲.)

ب در روایتی عـایشه از پیامبر نقل کرده است که وقتی رسول خـدا۹ بر من وارد شـد و فرمود: ای عـایشه این دو بُرد مرا بشوی عرض کردم یا رسول الله من دیروز آن ها را شسـتم فرمود: مگر نمی دانی لباس انسان خـدای را تسبیـح می کنـد و اگر چرک شود، تسبیحش قطع می شود.(همان)

۵. بـا توجه به روایت اخیر می توان اسـتنباط نمود، چنـان چه بر اشـیای پـاکی نجاسـت و کثـافت عـارض شود، در این صورت تسبیح آن ها قطع می شود، ولی اشـیا یا حیواناتی که آن ها را نجس ذاتی می دانیم آن ها هم مانند موجودات دیگر تسبیح می گویند و دلیل بر استثنای آن ها وجود ندارد.

۶. با توجه به این که تسبیح اشیای اشاره شده در پرسش تکوینی است از

این رو، نجس بودن موجودات فوق در موضوع تسبیح خداوند، مشکلی ایجاد نمی کند. تسبیح تکوینی به جز انسان امری است که به گونه آفرینش موجودات وابسته است و اساساً، اراده و اختیار آنان در این جهت نقشی ندارد، هم چنین پاک و نجس بودن آنان که به دلیل معرفی شارع به این صفت موصوف شده اند، به این تسبیح تکوینی ضرری وارد نمی آورد.

پرسش:

پاسخ:

امیدوارم که در پناه خدا سالم و پیروز باشی پرسش های تو را که از آن سوی کوههای زیبای شمال فرستاده بودی خواندم آفرین بر تو که می خواهی چیزهای تازه ای از قرآن بدانی

حتماً در بابل هم کلاس های قرآن تشکیل می شود. خوب است که تو هم در این کلاس ها شرکت کنی و از همین سن و سال به یادگیری قرآن بپردازی تو که در شمال زندگی می کنی حتماً دریا را زیاد دیده ای قرآن هم مثل دریاست آن قدر بزرگ است که هرچه در آن سفر کنی باز هم به انتهای آن نمی رسی هرچه از قرآن هم بدانی باز کم است

از این حرفها که بگذریم به سؤال های تو می رسیم در پرسش اولت نوشته بودی که چرا خداوند قرآن را بر پیامبر نازل کرد؟ دوست داری پاسخ سؤالت را از خود قرآن بشنوی در آیه ۷۷ سوره نمل می خوانیم که "به درستی که قرآن برای مؤمنان باعث هدایت و رحمت است " قرآن آمده تا به ما راه راست زندگی کردن را بیاموزد و ما را اهل بهشت کند. مثالی برایت می زنم تا پاسخ سؤالت را بهتر بفهمی ببین خواهرم فرض کن شب در خانه همراه خانواده مشغول خوردن شام هستید که یک دفعه

برق می رود و همه جا تاریک می شود. در آن تاریکی حرکت کردن برای تو خیلی سخت است شاید پایت را اشتباهی روی پای دیگران بگذاری یا حتی داخل سفره غذا بشوی امّا اگر چراغ قوّه ای دستت بگیری یا شمعی روشن کنی دیگر اشتباه نمی کنی با استفاده از نور چراغ همه جا را خواهی دید و راه خودت را پیدا خواهی کرد. قرآن هم مانند همان شمع و چراغ است کسانی که به حرف قرآن گوش می کنند، راه خوب زندگی کردن را یاد می گیرند و با استفاده از نور قرآن خود را بهشتی می کنند. دلیل نازل شدن قرآن هم همین است

پرسش دوّمت درباره شیطان بود. این پرسش را به همراه پرسش سوّمت که درباره فرشتگان بود، یکجا جواب می دهم

خدای بزرگ در دنیا موجودات زیادی آفریده است این موجودات خیلی گوناگون هستند. یک دسته حیوانات هستند که تو بسیاری از آنها را با چشم خودت دیده ای پرنده ها، چهارپایان ماهی ها و خزنده ها همه جزو حیوانات حساب می شوند. دسته ای دیگر از آفریده های خدا گیاهان و درختان هستند. گیاهان و درختان هم انواع زیادی دارند. حتماً تا حالا به جنگل رفته ای اگر دقّت کنی می بینی گیاهان و درختان گوناگونی در جنگل وجود دارد. کوهها، دریاها، رودخانه ها، دشتها و صحراها، چشمه ها، ابرها و دیگر چیزهایی تو در اطرافت می بینی همه را خدا آفریده است

از کره زمین که بگذریم در آسمان ها هم چیزهایی زیادی وجود دارد که خدا آفریده است ماه خورشید و ستاره ها هم جزو آفریده های خدا هستند.

همه چیزهایی که نام بردم تنها بخش کوچکی از آفریده های خدا هستند. خداوند چیزهای دیگری را هم خلق کرده که

ما نمی توانیم آنها را ببینیم یکی از مهم ترین آفریده های خدا فرشته ها هستند که ما انسان ها نمی توانیم آنها را ببینیم فرشته ها مانند سربازانی هستند که در حکومت بزرگ خدا خدمت می کنند. آنها پیوسته در حال انجام وظایفی هستند که خدا بر عهده آنها گذاشته است بعضی آنها کارهای خوب و بد ما انسان ها را می نویسند. بعضی اداره حوادث دنیا را به عهده دارند. بعضی مأمورند که بندگان خوب را یاری کنند. فرشته ای مانند عزرائیل مأمور است که جان انسان ها را بگیرد. خلاصه آن که هر کدام به کاری مشغولند و در گوشه ای از این دنیای بزرگ انجام وظیفه می کنند.

خدا فرشته ها را طوری آفریده که اصلاً گناه نمی کنند. آنها از صفات بدی مثل حسادت تکبر، کینه توزی پاک هستند.

از اینجا به سؤال سوم تو می رسیم خواهر من شیطان جزو فرشته ها نبود. شیطان یک جن ّبود که به خاطر عبادت خدا توانست در بین فرشتگان قرار گیرد. او سالها در میان فرشته ها زندگی می کرد و به عبادت خدا مشغول بود. وقتی خدا حضرت آدم را آفرید از فرشتگان خواست که به آدم سجده کنند. همه فرشته ها حرف خدا را گوش کردند و برای حضرت آدم به سجده رفتند. اما شیطان نافرمانی کرد و به خاطر غرور و تکبّرش از قبول دستور خدا خودداری نمود.

از آن به بعد خدا شیطان را از جمع فرشتگان بیرون راند ولی به او مهلت داد که تا قیامت هر کاری که می خواهد انجام دهد. شیطان هم که به حضرت آدم خیلی حسادت می کرد، تصمیم گرفت که تا قیامت به گمراه کردن انسان ها که فرزند حضرت آدم هستند بپردازد.

شیطان برای

گمراه کردن انسان ها سربازان زیادی دارد که انسان ها را به انجام کارهای زشت و ناپسند وسوسه می کنند.

امیدوارم که توانسته باشم پاسخ قابل قبولی برایت بنویسم سه برگه پرسشنامه برایت می فرستم که اگر خواستی باز هم سؤالهایت را برای من و همکارانم بفرستی بد نیست که دو تا از این برگه ها را به دو نفر از دوستانت بدهی

پرسش: وقتی دختری می خواهد ازدواج کند، اگر پدر نداشته باشد، آیا باید از پدر بزرگ و در نبود او از عمو و اقوام پدری اجازه بگیرد، ولی هیچ کس به نظر مادر توجه نمی کند. او که سال ها زحمت کشیده کسی به او اهمیت نمی دهد و لازم نبوده اجازه او، جزء قانون است آیا در جایی از قرآن کریم و یا احادیث بر برتری مرد بر زن و این که حرف مادر اهمیتی ندارد، مطلبی آمده است آیا این خلاف عدالت اسلامی نیست مگر زن و مرد با هم برابر نیستند؟

پاسخ

قبل از هر چیز باید دانست که اسلام اجازه عمو و اقوام پدری را برای ازدواج دختر، شرط نکرده است بلکه در ازدواج دختر آن هم فقط دختر باکره اجازه پدر و در صورت فوت پدر، اجازه پدر پدر را شرط کرده است و چنان چه دختر دارای پدر و یا پدر پدر نباشد به اجازه کسی نیاز ندارد.(جامع المسائل آیت اللّه فاضل لنکرانی ج ۱، ص ۴۰۷، نشر...)

اما این که اسلام اجازه پدر را شرط کرده است به معنای نادیده گرفتن زحمات مادر نیست اگر چنین باشد که این اجازه در ازای زحمتی باشد که پدر کشیده پس چرا در

ازدواج پسر، اجازه هیچ یک از پدر و مادر را شرط نکرده است مگر والدین برای پسر زحمت نکشیده اند؟ آیا این به آن معناست که اسلام زحمات والدین را نادیده گرفته است البته خداوند متعال زحمت مادر را در مقابل سختی های بارداری و زایمان و شیر دادن و نگهداری از بچه با ریختن گناهان مادر و اعطای بهشت به او، جبران می کند. پیامبر۹ می فرماید: "بهشت زیر پای مادران است و یا می فرماید: "زیر پای مادران باغی از باغ های بهشت است "(مستدرک الوسائل میرزای نوری ج ۱۵، ص ۱۸۰ ۱۸۱، نشر آل البیت) از این ها گذشته خداوند حقوق را به تناسب توانایی و رعایت مصالح میان والدین تقسیم فرموده است برای مثال ولایت بر صغیر را به پدر و جدّ واگذار فرموده و سرپرستی]= حضانت پسر تا دو سالگی و دختر تا هفت سالگی را به مادر داده حق-اطاعت و پرهیز از آزار و اذیت را به هر دو داده است یعنی فرزند، باید از هر دو اطاعت کند (عنکبوت ۸) و از آزار هر دو بپرهیزد (اسرأ، ۲۳) و البته بر فرزند لازم است که حال مادر را بیشتر رعایت کند.(اجوبه الاستفتائات سیدعلی خامنه ای (دام ظّله ، ج ۲، ص ۱۵۰، نشر دارالنبأ.)

قرآن مجید زنان فاسد و مکّار و زنان خوب و پاک دامن را چگونه توصیف فرموده است

پرسش

قرآن مجید زنان فاسد و مکّار و زنان خوب و پاک دامن را چگونه توصیف فرموده است

پاسخ

به طور کلی از دیدگاه قرآن مجید، خوبی و بدی درستی و نادرستی مکر و حقیقت به قوّت ایمان و ضعف آن بستگی دارد و در این مورد تفاوتی بین زن و مرد نیست بنابراین فرد فاسد و مکّار چه زن باشد و چه مرد، فردی است که پیرو هوی و هوس بوده به دستورهای الهی بی اعتنا است به جای بندگی خدا، بنده شیطان و غرایز نفسانی خویش بوده نسبت به امور دنیا حریص و گرفتار غرور و خودبینی است قرآن در آیاتی اوصاف انسان های مؤمن و صالح و فاسق و منافق را بیان می فرماید، که به چند نمونه آن اشاره می شود: "والمُؤمِنون-والمُؤمِنَت ٭بَعضُهُم اَولِیأُ بَعض ٍیَأمُرون-بِالمَعروف ِویَنهَون-عَن ِالمُنکَرِ ویُقیمون-الصَّلوَه-ویُؤتون-الزَّکوَه-ویُطیعون-اللّه-ورَسولَه٭اُولغ کَ سَیَرحَمُهُم٭اللّه ٭..; (توبه ۷۱) مردان و زنان با ایمان ولّی]و یار و یاور[یک دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوند به زودی آن ها را مورد رحمت خویش قرار می دهد." در این آیه به پنج صفت برای انسان های پاک و صالح اشاره شده که هر یک از این صفات دلیل قوّت ایمان و منشأ صفات نیک دیگری است در مقابل در آیه دیگر، پنج صفت برای انسان های فاسد و مکّار و دورو بیان می فرماید: "المُنَفِقون-والمُنَفِقَت٭بَعضُهُم مِن بَعض ٍیَأمُرون-بِالمُنکَرِ ویَنهَون-عَن ِالمَعروف ِویَقبِضون-اَیدِیَهُم نَسُوا اللّه-فَنَسِیَهُم اِن َالمُنَفِقین-هُم٭الفَسِقون (توبه ۶۷) مردان منافق

و زنان منافق همه ......یک گروهند، آن ها امر به منکر و نهی از معروف می کنند، و دست هایشان را]از انفاق و بخشش می بندند، آن ها خدا را فراموش کردند; و خدا نیز آن ها را فراموش کرده منافقان فاسق و فاجرند."

در این آیات به صفاتی که در برابر یکدیگرند اشاره شده است بدیهی است که هر چیزی را باید به ضدّ آن شناخت انسان های خوب و صالح دوست و پشتیبان هم دیگرند و انسان فاسق و مکّار، دشمن یک دیگر بوده همه از یک قماش هستند افراد صالح امر به معروف و ناصالحان نهی از معروف می کنند، نیکوکاران دست بخشنده دارند، و بدکاران هرگز بخشش ندارند، آن ها مطیع خدا و این ها به کلی خدا را فراموش کرده اند، و بنده هوی و هوس خویش هستند. در سوره فرقان نیز اوصاف دیگری برای بندگان خوب و صالح بیان می فرماید: "وعِبادُ الرَّحمَن ِ الَّذین َ یَمشون َ عَلَی الاَرض ِ هَونًا واِذا خاطَبَهُم ُالجَهِلون َ قالوا سَلَما; (فرقان ۶۳) بندگان خاص خداوند رحمان آن ها هستند که با آرامش و بی تکبّر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آن را مخاطب سازند]حلیم و بردبارند[، در مقابل به آن ها سلام می کنند." سپس در ادامه اوصاف فراوانی برای آنان بیان می فرماید، از جمله این که آن ها کسانی هستند که برای خدا سجده می کنند، و برای غیر خدا کُرنش و تعظیم نمی کنند، از هرگونه افراط و تفریط در امور زندگی از جمله انفاق پرهیز می کنند، هرگز معبود دیگری غیر خدا را نمی پرستند، و مرتکب فحشا و کار زشت نمی شوند.(فرقان آیات ۶۴ ۶۸)

بدیهی است این صفاتی که برای بندگان خوب و صالح بیان شده عکس آن

در انسان های فاسـد و ناصالح وجود دارد. یکی از نشانه های زنان خوب حفظ حجاب و عفت است و در واقع مهم ترین علت بروز فحشا و بـدی ها در جامعه بی حجابی یا بد حجابی و بی بند و باری برخی زنان است که اگر بانوان حجاب خود را مطابق دسـتور اسلام رعایت می کردند و دامن خود را از آلودگی حفظ می نمودند، فحشا و مفاسد اخلاقی به کم ترین حدّ ممکن و یا به کلّی قطع می شد.

در پایان توجه به این نکته لازم است که زنان در بعضـی از صفات خوب و بد از مردان قوّی ترند، از جمله صفات بدی که در آن ها قوی است کیـد و مکر می باشـد. قرآن می فرماید: "اِن َّکَیدَکُن َّعَظیم (یوسف ۲۸) مکر شما زنان عظیم است " برخی زنان برای رسیدن به هوس های نفسانی خود، دست به کیـد و مکرهای عجیبی می زنند... البته صـفت خوبی که در زنان بیش تر می باشد حیأ است که در داستان برخورد دختر شعیب با حضرت موسی غ از قرآن استفاده می شود.

با توجه به این که نگاه قرن بیست و یک به زن ماننــد زمان جاهلیت است آیا قرآن چنین چالش هایی را برطرف کرده است لطفاً توضیح دهید.

پرسش

بـا توجه به این که نگـاه قرن بیست و یـک به زنماننـد زمان جاهلیت است آیا قرآن چنین چالش هایی را برطرف کرده اسـت لطفاً توضیح دهید.

پاسخ

آن چه حقیقت انسان را تشـکیل می دهـد، قلب و روح انسانی است از دیـدگاه قرآن زن و مرد از "نفس واحده خلق شده اند: "یَأَیُّهَا النَّاس ُاتَّقُواْ رَبَّکُم ُالَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْس ٍوَ حِدَه ٍوَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیرًا وَنِسَآءً; (نسأ، ۱) بنابراین مایه اصلی آفرینش زن و مرد یکی بوده هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند: "وَ مِن ْءَایَتِه ِأَن ْخَلَق َلَکُم مِّن ْأَنفُسِکُم ْأَزْوَجًا لِّتَسْکُنُوٓاْ إِلَیْهَا وَجَعَل َبَیْنَکُم مَّوَدَّه ًوَ رَحْمَه ًإِن َّفِی ذَ لِک َلاَ ?یَت ٍلِّقَوْم ٍیَتَفَکَّرُون َ".(روم ۲۱)

عمده تفاوت هایی که می توان بین زن و مرد در نظر گرفت عبارتند از:

۱. تفـاوت هـای روحی روانی خداونـد، زن را بـا عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده و هر دو در کنار یکـدیگر مکمل هم هستند; ۲. تفاوت های جسـمانی مذکر و مؤنث بودن و... امّا در مسائل ارزشـی قرآن هر دو را یکسان می داند و ملاک برتری و ترجیـح را تقوای بیشـتر انسـان قرار می دهـد; چه زن باشـد و چه مرد: "یَأَیُّهَا النَّاس ُإِنَّا خَلَقْنَکُم مِّن ذَکَرٍ وَ أُنثَی َوَ جَعَلْنَکُم ْشُعُوبًا وَ قَبَآئِل َلِتَعَارَفُوٓاْ إِن َّأَکْرَمَکُم ْعِندَ اللَّه ِأَتْقَئکُم ْإِن َّاللَّه َعَلِیم ٌخَبِیرٌ." (حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال مکلفین یکسان برخورد می کند: "أَنِّی لاَ َأُضِیع ُعَمَل َعَمِل ٍمِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی َبَعْضُکُم مِّن بَعْض ٍ..." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند، عمل صالح ملاک است از هر کس که باشد: "مَن ْعَمِل َصَلِحًا

مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى ٍوَ هُوَ مُؤْمِن ٌفَلَنُحْيِيَنَّه ُحَيَوه ًطَيِّبَه ًوَ لَنَجْزِيَنَّهُم ْأَجْرَهُم بِأَحْسَن ِمَا كَانُواْ يَعْمَلُون َ" (نحل ۹۷) بنابراین این جا باید میان مسائل حقوقی و ارزشی فرق گذاشت

قرآن در مسائل ارزشی زن و مرد را یکسان دانسته چون انسانیت آن ها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسته مانند لقمان حکیم سخن می گوید، (لقمان ۱۲) در جایی دیگر از زنان شایسته مانند همسر فرعون و حضرت مریم نام می برد. (تحریم ۱۱; آل عمران ۴۳ و...) قرآن هم چنان که همه حقایق را بیان کرده از مقام والای زن نیز دفاع نموده و حقیقت وجودی شخصیت او را معرفی کرده است

امّا در مسائل حقوقی چون تفاوت هایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیستند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی تواند یکسان باشد; ممکن است حقوقی مربوط به زن ها باشد و مردان از آن بی بهره باشند و بالعکس

در برخی از جوامع حقوق زنان پایمال شده است مثل برخوردی که در دوران جاهلیت با دختران داشتند و آن ها را زنده به گور می کردند. قرآن از زنان حمایت جدی کرده می فرماید: "وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالاْ ?نثَی ظَل َّوَجْهُه ُمُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيم ٌيَتَوَرَى مِن َالْقَوْم ِمِن سُوَّءِ مَا بُشِّرَ بِه ِ أَيُمْسِكُه ُعَلَى هُون ٍ أَم ْيَدُسُّه ُفِي التُّرَاب ِ أَلاَ سَآءَ مَا يَحْكُمُون َ" (نحل ۵۸و۵۹) قرآن با توجه به اختلاف تکوینی زن و مرد جز در موارد مخصوص که فرق گذاردن بین این دو جنس لازمه وجود و ذات آنان است تمام حقوقی که برای مردان قرار داده برای زنان نیز مقرر کرده است و در مواردی که برای یکی از

این دو جنس حقوق بیشتری قرار داده وظایف بیشتری نیز بر عهـده او نهاده است قرآن در زمینه تساوی حقوق می فرماید: "وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...; (نسأ، ۳۲) آرزو مکنید چیزهایی را که خداوند برخی را بر برخی دیگر به آن فزونی داده است مردان را از آن چه کسب کرده اند، بهره ای است و زنان را از آن چه کسب کرده اند بهره ای "

در این قسمت به بخشی از حقوق زنان در اسلام اشاره می کنیم

۱. حقوق اجتماعی از جمله حقوق اجتماعی حقوق خانواده است مثل حق انتخاب همسر، مسکن مهر، نفقه حضانت اطفال تا سنین معین حق دریافت اجرت برای کارهای خانه و...

۲. حق مالکیت استقلالی در کنار مردان "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا." (نسأ، ۷) مگر در مورد نذر که حکم ویژه ای در فقه اسلامی دارد.

۳. از نظر قرآن حضور زن در اجتماع و بیرون از خانه در صورتی که موجب اخلال در روابط خانوادگی و عفاف او نشود و شوهرش او را منع نکند، جایز است چنان که دختران حضرت شعیب غ چنین بودند.(قصص ۲۳ ۲۸)

۴. در اسلام با توجه به لطافت روحی و جسمی زن که مقتضای آفرینش حکیمانه اوست از برخی کارهای سخت و دشوار، هم چون شرکت در جهاد و قضاوت و... مگر در موارد خاص معاف شده است

زن نیز هم چون مرد در برابر حقوقی که دارد، وظایفی نیز بر عهده دارد که باید به آن ها عمل کند

و در قرآن به بسیاری از آن ها اشاره شده است

البته بیان تمام حقوق زنان از دیدگاه اسلام و قرآن در این اندك نمی گنجد.

در مورد مالکیت اموال در آیات متعددی مالکیت فردی هر یك از زن و مرد در خانواده مورد تاکید قرار گرفته است از جمله آن آیات آیه ۷ سوره نسأ است که قبلاً به آن اشاره شد و آیه دیگر آیه ۳۲ سوره نسأ است "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ یك پایمال گردد)

طبق این آیات زن مالك اموال خویش و مرد نیز مالك اموال خویش است تا وقتی زن و شوهر زنده اند، خود صاحب اختیار و مالك اندوخته خویش هستند.

از بیان سومین حقوق زنان نحوه حضور آنان در اجتماع نیز روشن می شود.

بنابراین نگرش دین مبین اسلام به زن و جایگاه آن روشن است و همان طور که گذشت قرآن کریم به خوبی جایگاه زن حقوق و وظایف او را مشخص کرده و زن از جایگاه ویژه و قابل احترامی در قاموس اسلام برخوردار است (ر.ك ممتحنه ۱۲ / زن در آینه جلال و جمال آیه الله جوادی آملی مبحث زن در قرآن ص ۶۶ ۶۷، نشر فرهنگی رجأ / شخصیت زن از دیدگاه قرآن ص ۲۳ ۳۲، هادی دوست محمدی سازمان تبلیغات اسلامی / حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن دکتر محمدباقر محقق بنیاد قرآن / نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری / حقوق خانواده لنگرودی و...)

گفته می شود که زن در اسلام شخصیت داده شده و اینکه در جوامع غربی زنان آزادی کافی، از نظر اخلاقی و شخصیتی ندارند و به آنها اهمیت کافی داده نمی شود و فقط در حد یک کالا و جنس اند. پس چرا در روایات و احادیث مختلف آمده است که با زنان مشورت نکن از مشورت با آنان

پرسش

گفته می شود که زن در

اسلام شخصیت داده شده و اینکه در جوامع غربی زنان آزادی کافی، از نظر اخلاقی و شخصیتی ندارند و به آنها اهمیت کافی داده نمی شود و فقط در حد یک کالا ـ و جنس اند. پس چرا در روایات و احادیث مختلف آمده است که با زنان مشورت نکن از مشورت با آنان پشیمان می شوی .زن حق قضاوت ندارد؛ یا امثال اینها و یا اینکه در قرآن به گونه ای زن را خطاب کرده که اگر کسی نداند منظورش چیست آن را یک شیء میداند و نه انسان .

(در آیات مختلف قرآن)که این موارد ذکر شده ادعای اینکه اسلام به زن شخصیت میدهد را رد میکند. لطفا در این باره توضیح دهد .

خواهش میکنم تا حد امکان توضیحات از روی عقل و منطق باشد و تنها به گفتن احادیث اکتفا نکنید.

پاسخ

ضمن استقبال از سؤال شما خانم محترم، نکته ای را خدمتتان عرض کنم:

اولا: خوب بود به جای این ادعا آیات مربوط به مشورت با زن را بیان میفرمودید دقیقا آدرس را ذکر میکردید و نمونه های می آوردید تا ما هم آگاه شویم .

بنابراین مطالب شما بیشتر بر اساس صحبتها و شنیده ها است و بیشتر جنبه احساسی دارد تا واقعی و عینی در عین حال سؤال کردن شما را ستایش میکنم.

ثانیا:برای فهم تمام موضوعات علمی وقتی از قبیل ریاضی خطاطی نقاشی و...... سعی میکنیم و تنها راه اطلاع از آنها رجوع به متخصص آن علوم است، یعنی به استاد ریاضی، استاد خط و استاد نقاشی و.... مراجعه میکنیم و آن دانش را می آموزیم .و هیچ گاه نشده که از مردم

کوچه و داخل اتوبوس راجع به این امور عالم شویم.

خـانم محترم برای اطلاـع و فهم دینی هم بایـد به متخصـص دین و قرآن که علمـای دینی هسـتند مراجعه کنیم تا گرفتار عقائد انحرافی و رفتاری نشویم.

بنابراین مطالب کمی را در چنـد سـطر بیان میکنم به امید اینکه شـما با مراجعه به کتب مفصل دینی و تفسـیری و درک حضور علمای دینی به حقایق قرآن بیشتر آشـنا شویـد و انشاالله فرق نگاه غرب به زن و قرآن را دریابید و مقایسه ای بین هدف اسـلام ازحقوق و آزادی زن و هدف ملیتهای دیگر به ویژه اکثر غربیها انجام دهید و از غرب بیشتر جنبه اقتصادی و احیانا ضد اخلاقی و تربیتی آن بیشتر نمود دارد و حتی تـا سـال قبـل حتی زن حق مـالکیت نـداشت اولین بار اسـلام برای زن اسـتقلال اقتصادی و اجتمـاعی حتی کـار در منزل را امور اختیاری قرار داد و او را عضو کامل جامعه دانست و حقوق او را به رسـمیت شـناخت، اما در غرب چند موضوع را برای زنان دارای اهمیت دیدند .

۱-در قرن نـوزدهم صاحبـان کارخـانه هـای بزرگ از زن بـه عنـوان نیروی ارزان قیمت اسـتفاده میکردنـد، در خرداد ۸۳ آمار دستمزد زنان در انگلیس کمتر از مردهاست .

۲-هدف دوم آنها ورود خانمها با کشف حجاب و برهنگی و فساد همراه با تشکیل عشـرتکده ها و جشـنها و آ موزشـگاهها و مراکز شب نشـینی مختلف بود که بعضـی حاکمـان کشورهـای اسـلامی مثـل آتاتورک و رضا خان را هم تشویق میکردنـد، تا جوامع اسلامی مثل غرب بشوند و این رواج هرزگی را همراه با فیلمهای سکس آزادی و عزت زن

پیدا شد که این عمده هدف مبارزه با عفت و آسایش خانوادگی اسلامی است .

۳–ورود یک خانم به اجتماع همراه با آرایش و طنازی و جلوه گری، تا بازار تجمل گرایی رواج پیدا کند و باعث سود سرشار تولیدات آنها شود، که نتیجه آنها فساد اخلاقی وابتذال اجتماعی است ،مخصوصا در برنامه های نمایشی تا مسیر انحراف جوانان میسر باشد و این را بهترین سوغات پیچیدند و اسمش را آزادگی و عزت زن گذاشتند .

اما هدف اسلام احیای شخصیت زن به عنوان خلیفه الهی که تا ابدیت در نظام هستی میخواهد بماند.

اما روایات : یک یا دو حدیث بعد از جنگ جمل در خصوص زن بیان شده است که از موضوع مشورت است.

اولا؛ عده ای از متخصّصِین، حدیث را بدون سند دقیقی به امام(علیه السلام) میدانند. ثانیاً ؛مورد حدیث در مورد تحریکات جنگ جمل بود که از ناحیه عایشه متأسفانه جامعه را دچار مشکل و خونریزی کرد و امام مسلّما از ایشان ناخرسند بود.

ثالثاً؛ احادیث دیگری داریم که تشویق به مشورت با زنان کرده است، البته زنانِ صاحب عقل و درایت .{ ایایکم و مشاوره النساء الا ـ من جربت بکمال عقل} یعنی :«شما را از مشورت با زنان بر حذر میدارم مگر زنهای که صاحبان عقل و درایت هستند. (بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳)

چه مرد و چه زن فرقی ندارد در مورد مرد ها هم حدیث داریم که با صاحبان عقل مشورت کنید نه کسانیکه درون آنها پلید و شر است و پروائی از تعدی و تجاوز به حقوق انسانها ندارند، بلکه همواره فرد و جامعه را از این افراد

بر حذر میکند مثلا {من استمع بالنساء خسر عقله} : امام علی(علیه السلام) می فرماید: «مردی که در طلب کامجویی از زنان باشد ،عقلش فاسد است، مراد کامجویی های نامشروع و حرام است نه ازدواج.»

(غرر الحکم ص ۴۰۸)

از طرفی روایاتی داریم که از زنان صاحبان عقل تمجید کرده اند،

پس اگر جایی حدیثی داشتیم همه زنها را نمی گوید امام صادق) علیه السلام) در تمجید از هاجر فرموده :{ جمیله عاقله }یعنی :«هاجر خانمی عقل و زیبا بود »

(بحار،ج ۲ ،ص ۴۱)

۴- بهترین زنان برای همسری شما :۱

۱- دوستش بداری

۲- عاقل باشد

۳- مودب باشد.

در اینجا صریحا دستور به مشورت میدهد.

(بحار، ج ۲ ،ص ۲۷)

۴-با زنان درمورد دخترانشان مشورت نمایید.

(نهج الفصاحه، ج ۷)

پس مطلقا ممنوع نشده بلکه مشورت با کسانیکه عاقل وپلیدی اخلاقی دارند چه مرد و چه زن ممنوع شده واین بدیهی است خود شما هم اینرا می فهمید.

وموضوع قضاوت :ضمن اینکه اسلام از حضور زنان در جامعه موافق است اما همراه با عفت وطهارت اخلاقی وبدون اختلاط مرد وعدم مفسده مانعی نمی بیند.

اما این را هم ملاحظه کنید که جنس زن موجودی است لطیف وسرشار از احساس وعواطف درونی که اتفاقا نیاز عالم وجود وهستی است واین بدیهی است که چنین موجودی را درکارهای سنگین وخستگی آور وظاهرا خشن وارد نشود واین به صلاح خود شخص وجامعه است شما از خودتان بپرسید، آیا واقعا به صلاح شما است که هرروز با عده ای شرور برخورکنید وآیا در خود می بینید که عده های مجرم وجنایتکار را تنبه بدنی کنی ویا به عنوان قاضی شاهد اعدام چند جنایتکار باشی

وثانیـا ؛تمـام کارهـا در قضاوت خلاصه نشـده یکی ازبهترین گزینه ها ی مناسب خانمها تعلیم و تربیت است چه اشـکالی دارد درجامعه به تناسب روح وروان وقدرت جسمی بشر کارها را متناسب به آن تقسیم کنیم این تبعیض نیست.

بلکه تناسب است که به نتیجه مطلوب می رسـیم بلکه عدل به معنای مساوی ۲چیز نیست، بلکه هرچیزی رابه تناسب شایستگی خودش جای مناسب قرار دادن است .

اما آیات : شـما حتی یک آیه برای نمونه پیدا نخواهید کرد مگر اینکه ، سراسر قرآن عزت و کرامت را در ایمان و عمل صالح می دانـد وحتی یـک فرقی قائـل نشـده است تمـام خطابات قرآن عمومی است مثل {یا ایهاالـذین آمنوا}یعنی : «ای کسانی که ایمان آورده اید ،حال فرق ندارد زن باشد یا مرد » ویا {یا ایهاالناس } یعنی : « ای مردم مردم در اینجا هم شامل زن می شود و هم شامل زن » برای نمونه چنـد آیه را ذکر می کنیم و شـما انشاالله خودتان مراجعه کنیـد ، تا خوب به عمق مسئله اطلا ع پیدا کنید و آگاه شوید :

۱-{ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکری و انثی و جعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم.

(سوره مبارکه بقره ، آیه ۱۸۱)

یعنی : ای مردم ما شما را عده ای مرد و عده ای زن آفریدیم ... با گرامیترین شما با تقوی ترین شماست» .

این آیه صراحت دارد که ملاک ارزش تقوی الهی است با هر گونه جنسیت ، زن باشد یا مرد .

۲- {انی لا اضیح عمل عامل منکم من ذکرا و انثی...}

(سوره مبارکه بقره ،آیه

یعنی :«جهاد چه از ناحیه مرد چه زن فرقی ندارد هر دو در نزد خدای متعال اجر وپاداش دارند .

۳- {من یعمل من الصالحات من ذکر و انثی...}

(سوره مبارکه نور، آیه ۳۰)

۴-{یا ایهاالنبی اذ جائک المومنات}

(سوره مبارکه ممتحنه ،آیه ۹)

یعنی :«ای پیامبر همچنان که با مردها بیعت میکنی با زنها هم لبیک کن و به آنها تاکید بیعت کن.

۵- {یا ایها الذین آمنوا اذا جاء کم المومنات مهاجرات...}

(سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰)

۵-من عمل صالحا من ذکر وانثی فلنحیینه حیاه طیبه}

یعنی؛ « هر کس عمل صالح انجام دهد چه مرد چه زن ،ما به او حیات طیبه عطا می کنیم .

مجددا خدمت خانم محترم عرض میکنم که اگر واقعیت این را می خواهی درک کنی باید با تفسیر و از محضر مفسرین وحداقل در هفته یک جلسه تفسیر در مسجد محله یا هر مکان دیگر داشته باشید .

باید تحصیل کنید تا با مفاهیم دینی آشنا شوید.

وباز هم اگر سوالی بود دوستان ما در که در این فن متخصص هستند در خدمت شما هستند که شما حضورا می توانید تشریف آورید و سوالات خود را مطرح کنید

والسلام علی عباده الله صالحین

منابع و مأخذ

۱-زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

۲-حجاب ،شهید مطهری «ره »

۳-مجموعه مقالات احیای شخصیت زن ،وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم

۴–زن(ایمان،عقل،مشورت،)نوشته دکتر خانم خزعلی و زهرا آیه الهی

۵– مقالات سمینار زن (دفتر تبلیغات اسلامی قم)

بعضی آدرسها به نقل از کتاب زن (ایمان،عقل،مشورت)می باشد .

۲– آیا درقرآن برای زنان درآخرت چیزی بشارت داده اند ؟ اگر هست درکدام آیه قرآن وجوددارد.

پرسش

۲– آیا درقرآن برای زنان درآخرت چیزی بشارت داده اند ؟ اگر هست درکدام آیه قرآن وجوددارد.

پاسخ

۲–تمام خطابات قرآنی عمومی است اعم اززن ومرد است .

چون ملاک قرآن ایمان وعمل صالح است واین هم فرقی درزن ومرد نیست وتکلیف است . لذا حکمت وعدا لت الهی اقتضاء ندارد که کسی رابه کاری تکلیف کند بدون پاداش وجزا .

اصولاً نه اسلام بلکه هیچ دینی درطول تاریخ مختص به مردان نبوده بلکه درنوع خلقت وشأنیت از حیث حالات روحی وجسمی فرق گذاشته شده ومواردی اختلاف هم است که این هم لازمه طبیعت ماده است .

الفاظی درقرآن عمومی است که درلسان عرب برای هر دو بکار رفته است مثل یا ایها

الناس و امنوا اعم از زن و مرد است یا ایها الذین امنو کتب علیکم الصیام (۱)

وجوب روزه هم برای مرد است هم برای خانمها لذا بشارت به ثواب هم به اقتضای حکمت الهی خانمها هم است لذا در انتهای آیه بشارت به تقوا و رحمت الهی به تمام مکلفین است .

این موضوع از بدیهیات و مطالب روشن در قرآن است اما چون سؤال کننده محترم آدرس خواسته اند به چند آیه جهت نمونه اشاره میکنیم :

۱– یاابهاالناس انا خلقناکم من ذکرٍ او اُنثی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا اِن اَکرمکم عندالله اتقکم (۲)

این به صراحت ملاک ارزشگزاری را تقوای الهی و نفی مال ، منطقه ، نژاد ، جنسیت قرار داده و بهترین بشارت و زاد توشه به تصریح خود قرآن تقوا ی است .

۲– فاِن خیرالزادالتقوی (۳)

آیه بعدی هم به صراحت بیان میکند .

۳-اَنّی لااضیعُ عمل عاملٍ منکم

من ذکرٍ او انثی ۰۰۰ لأُدخلنهم جناتٍ ۰۰۰(۴)

جهاد و تلاش چه مرد چه زن فرقی ندارد گناه هر دو بخشیده میشود و هر دو داخل بهشت بهترین پاداشها را

خداوند به آنها میدهد .

۴–قل للمؤمنات یغضُضَ من ابصارهن ۰۰۰ (۵)

۵– ومن یعمل من الصالحات من ذکرٍ او اُنثی (۶)

ضمن توصیه هایی به زنان مؤمنان در آخر آیه بشارت به توبه اگر کوتاهی شده و امید به فلاح رستگاری مخصوصاً

که خطاب آیه از اول به زنان است و موضوعات فراوان دیگر که نیاز بیشتر نمی بینیم .

۱– بقره ۱۸۱ ۲– حجرات ۱۳

۳– بقره ۱۹۷ ۴– آل عمران ۱۹۴

۵– نور ۳۰ ۶– نساء ۱۲۴

۷– حدید ۱۲

باتوجه به اینکه خداونـد زنها را موجوداتی با اخلاقی متمایز از مردها وماهیتی متفاوت آفریـده است وبه همین لحاظ احتمال لغزش آنها زیادتر از مردهاست ولی حـدیث داریم که نصف بیشتر جهنم را زنها پر کرده انـد برفرض صـحت) آیا نمی بایسـت محاسبه اعمال دربین زن ومرد متفاوت

پرسش

بـاتوجه به اینکه خداونـد زنهـا را موجوداتی بـا اخلاـقی متمایز از مردها وماهیتی متفاوت آفریـده است وبه همین لحاظ احتمال لغزش آنها زیادتر از مردهاست ولی حـدیث داریم که نصف بیشتر جهنم را زنها پر کرده اند برفرض صحت) آیا نمی بایست محاسـبه اعمـال دربین زن ومرد متفـاوت باشـد درحـالیکه دراحـادیث داریم که ائمه از مشورت بـازن ۰۰۰ منع کرده انـد لطفاً توضیح دهید؟

پاسخ

مقام زن درجهان بینی اسـلامی غیر از آن چیزی است که درسؤال شـما آمـده است درتعالیم اسـلامی آمـده است که زن ومرد دارای یـک سـرشت وطینت می باشند . قرآن Šـ…ЉØبا کمال صـراحت می فرماید که زنان رااز جنس مردان واز سـرشتی نظیر سرشست مردان آفریده ایم .

قرآن درمورد حضرت آدم می گوید همه شما رااز یک پدر آفریدیم وجفت آن پدر رااز جنس خود او قرار دادیم « نساء ۱ »
ودرمورد همه انسانها می گوید : خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید « سوره نساء ، نحل ، روم »

قرآن کریم وجه امتیاز وکرامت درانسانها را تقوای آنها دانسته « ان اکرمکم عند الله اتقکم »

دراین زمینه فرقی بین مردها وزنها نیست هرکدام وهر شخصی از زنها یا مردها که تقوای بیشتری داشته باشد به خدا نزدیکتر ودرنزد خدا گرامیتر است .

وقتی ما به قرآن کریم می نگریم می بینیم که خداوند قهرمان بسیاری از داستانها را زنها می شمارد درباره زن فرعون ، مادر موسی ومریم و۰۰۰ می فرماید که کاراینها بلحاظ مقامات عرفانی وروحانی بجایی رسید که پیامبران عصر خود را مبهوت کرده بودند. خداوند متعال بین زن ومرد تبعیض قائل شده وکرامتها ومشخصه

هایی دربعضی قرار داده که دربعض دیگر قرار نداده است . زن ومرد بلحاظ سعه وجودی درعالم امکان مساوی هستند.

از طرفی خداونـد متعال عادل است وافعال الهی از روی علم وحکمت است وکار عبث ولغو انجام نمی دهـد نه کسـی را اجبار برگناه ونه بر طاعت می کنـد ونه کسـی را بـدون دلیل عذاب ونه بدون دلیل پاداش می دهد ، خداوند از هرشخصـی از اعمال ورفتار خود آن شخص سؤال می کند وگناه یا ثواب کسی را برای دیگری نمی نویسید.

باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتر است ؟

پرسش

باتوجه به تفاوت حقوقی بین زن و مرد آیا می توان گفت که ارزش مرد بیشتر است ؟

پاسخ

ج س ۲ - در اسـلام به هیـچ روی ارزش زن کمتر از زن نیست، بلکه اسـلام ارزش والا-یی برای زن قائـل است. ابتـداء نگاهی مقایسه ای به این مسأله افکنده و سپس به بیان رمز تفاوت های شکلی حقوقی زن و مرد در اسلام می پردازیم.

ادیان الهی و مکاتب غیرالهی قبل از تمدن مادی قرن بیستم:

۱- در یونـان باسـتان برخی بر این اعتقـاد بودنـد که زنـان پلیـدتر و خوارتر از حیوانات انـد و حتی زن را از سـلاله شـیطان می دانستند. سقراط، فیلسوف بزرگ یونانی، وجود زن را بزرگترین منشأ انحطاط بشریت می دانست.

فیثاغورث، دیگر دانشمند یونانی، معتقد بود اصلی خوب وجود دارد که نظم، نور و مرد را آفریده است و اصلی بد که آشوب، تیرگی و زن را آفریده است. هم چنین ارسطو بر این باور بود که زن چیزی نیست مگر در ناکام خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش ، (نبوات گری، زنان از دید مردان، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۷، ۴۵ و ۴۷، به نقل از محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۵۳).

به عقیـده ارسـطو، طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است زن را می آفریند. زنان و بندگان بنا بر طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند ، (ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۸، به نقل از همان).

۲- کتـاب مقـدس یهودیان، عهـد عتیق، حوا را عامل گناه اولیه آدم و مسؤول خروج وی از بهشت می دانـد. مردان یهودی در دعای صبحگاهی از

خداوند تشکر می کنند که آنان را زن نیافریده است!

۳- مسیحیت کلیسایی نیز زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می دانـد. به اعتقاد آنان گناه اولیه آدم سـبب شد که این گناه در گوهر همه انسان ها سرشـته شود، بنابراین همه انسانها به جز عیسـی(ع) و مریم(س) با گناه متولد می شوند. سـبب مذموم بودن ازدواج درمیان مسیحیان نیز همین نکته است.

۴- توماس آکویناس، پرآوازه ترین دانشـمند و رهبر دینی مسیحی در قرون وسطی، بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود طـبیعت یعنی کمـال جویی منطبق نیست، بلکه بـا دومین مقصود طـبیعت، یعنی گندیـد گی، بدشـکلی و فرتوتی، انطبـاق دارد ، (نبوات گری، زنان از دید مردان، ص ۸، به نقل از همان، ص ۵۴).

مقـایسه کوتـاهی بیـن ایـن انـدیشه هـا و دیـدگاه اسـلام، که زن راماننـد مرد دارای ویژگی هـای والاـی انسـانی یعنی اختیـار، مسؤولیت پذیری و توان ارتقا و کمال می داند برتری آن را بر دیگر ادیان و مکاتب روشن می سازد.

خداونـد متعـال می فرمایـد: «ان المســلمین والمســلمات والمـؤمنین والمؤمنـات، والقـانتین والقانتـات، والصـادقین والصادقـات والصابرین والصابرات والخاشعین والخاشعات والمتصدقین والمتصدقات والصائمین والصائمات والحافظین فروجهم و الحافظات والذاکرین اللّه کثیرا والذاکرات اعدلهم مغفره واجرا عظیما؛ مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه، مردانی که مطیع فرمـان خـدا هسـتند و زنـانی که از فرمـان حق اطـاعت می کننـد، مردان راسـتگو و زنان راسـتگو، مردان صابر و زنان شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننـده، مردانی که روزه می دارنـد و زنانی که روزه می دارنـد، مردانی که دامـان خود را از آلودگی و بی عفتی حفظ می کننـد و زنانی که عفیف و پاکنـد و مردانی که بسـیار به یاد خدا

هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است» ، (احزاب، آیه ۳۵).

این آیه در پاسخ پیامبر اکرم(ص) به «اسماء بنت عمیس» همسر «جعفر بن ابی طالب» در بازگشت از حبشه نازل شد ، (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۷) . گویا او در حبشه دیدگاه نابرابر مسیحیان به شخصیت زن را مشاهده کرده بود و دنبال پاسخی برای آن می گشت.

آیات دیگری نیز وجود دارد که از کرامت زن مانند مرد سخن می گوید. قرآن مجید چنان ارزش و کرامتی برای زنان قائل است که نه تنها آنها را کمترل و پست تر از مرد نمی انگارد، بلکه برخی از زنان را اسوه و الگوی همه مؤمنان (اعم از زن و مرد) معرفی می کند:

«ضرب اللّه مثلًا للذین امنوا امرأه فرعون اذقالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه» ، (تحریم، آیه ۱۱).

«... و مریم ابنت عمران...» ، (تحریم، آیه ۱۲).

تمدن مادی قرن بیستم

در رابطه با تمدن به اصطلاح پیشرفته امروز نیز برتری اسلام از دو زاویه روشن می شود. نخست این که: در انگلستان زنان از سال ۱۹۱۸ و در آمریکا از سال ۱۹۲۰ به حق رأی دست یافتند ، (درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۹۸). این در حالی است که اسلام چهارده قرن پیش از آن حق رأی زن را محترم شمرده و زنان با پیامبر اکرم(ص) بیعت کردند.

در سال ۱۹۶۲ «کنوانسیون رضایت برای ازدواج»، رضایت زن را شرط دانست ، (همان) ولی اسلام این حق را چهارده قرن قبل از آن برای آنان قائل شده بود، بلکه اساسا ایجاب عقد ازدواج را به دست

زن سپرد.

حق مالکیت زن بر اموال در سال ۱۸۸۲ در بریتانیای کبیر به تصویب رسید ، (ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۵۱، به نقل از همان، ص ۳۴) در حالی که اسلام نه تنها مالکیت زن را بر اموال محترم شمرده و افزون بر آن تمام هزینه های زندگی او را بر عهده پدر و شوهرش قرار داده است. در حالی که اعطای حق مالکیت به زنان به اعتراف خود غربی ها در انگلستان به انگیزه استثمار هرچه بیشتر آنان در کارخانه ها به مقتضای تولید صنعتی بود ، (همان).

زاویه دوم این که: مبارزه زنان در تمدن و پس از رنسانس و عصر روشنگری به دلیل این که مبتنی بر فلسفه اومانیستی و برای احقاق حقوق پامال شده خود در قرون وسطای غرب است، به افراط کشیده شده و نه تنها تساوی حقوق بین زن و مرد در تمدن غرب به نفع آنان تمام نشد، بلکه بار بیشتری بر آنان تحمیل و تزلزل قوام خانواده و نابودی شخصیت و کرامت آنان را نیز در پی داشته است. در حالی که احکام اسلام درباره زنان برخاسته از اعتقاد راسخ به کرامت والای زن و واقع بینی در تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد است. احکام اسلامی نه تنها حقوق طبیعی زن را تأمین کرده است، بلکه حافظ و نگهبان کرامت او در برابر مطامع و سودجویی دیگران نیز هست و از دیگر سو متناسب با شرایط تکوینی زن و مرد نظام خانواده و سیستم حقوقی آن دو را به نیکوترین شکل تنظیم نموده است.

چرا در اسلام دیه و ارث زن نصف مرد است؟ بررسی جامع و همه جانبه این مسأله

در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یا

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟

پرسش

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟

پاسخ

آیاتی که در قرآن درباره مقام و منزلت بهشتیان آمده است، تفاوتی میان زنان و مردان مؤمن بیان نمی کند. در روز قیامت، مقام ها بر اساس ایمان و عمل صالح داده می شوند. خداوند می فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاْ طیبْ... »{۱} یعنی هر کسی عمل صالح انجام دهد - مرد باشد یا زن - و مؤمن باشد، حیات طیب و پاکیزه ای به او می بخشیم/

رسول خدا(ص) فرمود: برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه.{۲} این روایت نشانگر آن است که این چهار زن از برترین زنان اهل بهشت هستند. چه بسا این چهار زن مقاماتی دارند که بسیاری از مردها به آن حد نمی رسند. بنابراین، در روز قیامت منزلت هر شخص بستگی به تقوا و عمل صالح او دارد. مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت به اندازه شایستگی هایی است که در دنیا به وسیله ایمان، تقوا و عمل صالح کسب نموده اند. از روایات استفاده می شود که مقام این زنان بهشتی، برتر از حوریان بهشت است.{۳}

[۱]. سوره نحل، آیه ۹۷/

[۲]. الدرّالمنثور، ج۶، ص ۲۴۶/

[۳]. همان، ج ۳، ص ۱۵۱، ذیل آیه «فیهن خیرات حسان»/

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟

پرسش

برخی از مردم معتقداند که مرد نسبت به زن برتری داشته و از ارزش بیشتری برخوردار است لطفاً نظر قرآن را در این باره توضیح دهید؟

پاسخ

این تفکر ریشه در عقاید و پندارهاینابجاییدارد که در طول تاریخ در جوامع مختلف کم و بیش وجود داشته است/

صاحبان این تفکر معتقداند:

الف: در آفرینش، مرد از سرشتیبرتر و زن از مایهاپستتر آفریده شده است/

ب: زن عنصر گناه بوده و از وجود او شر و وسوسه بر می خیزد و اگر مرد هم مرتکب گناه و انحراف می گردد به دلیل وجود زن و وسوسه اوست و حتیاگر آدم مرتکب گناه شد و از بهشت بیرون رانده شد، عامل اصلیوسوسه و فریب خوردن او زنش بود/

ج: زن استعداد طیمدارج معنویرا ندارد و نمی تواند در کسب مقامات روحانیبه پایه مرد برسد/

د: زن برایمرد آفریده شده؛ پس خلقت زن طفیلیاست و خلقت مرد اصل می باشد/

متأسفانه برخیاز این افکار جاهلانه و غیر منطقیدر بعضیاز ادیان تحریف شده نیز راه پیدا کرده و بر اساس همین تفکر ظلم و ستم فراوانیبر زنان اعمال گردیده است/

اما دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم در برابر این طرز تفکر ساکت ننشست و در ۱۴۰۰ سال قبل در اوج جاهلیت و بربریت جوامع که حتیاز زنده به گور کردن دختران نیز اباییداشتند این گونه به تبین شخصیت زن و دفاع از حقوق او پرداخت/

الف: قرآن زن و مرد را از یک سرشت و مایه می داند و پیرامون آفرینش آنها می فرماید:

"یاایهاالناس اتقوا ربکم الذیخلقکم من نفس واحدْ فخلق منها زوجها..."

«ایمردم از پروردگاریکه شما را از نفس واحدیآفرید و جفتش را نیز از جنس او، پروا دارید.»

ب:

قرآن به داستان خلقت آدم و حوا و سکونت آنها در بهشت پرداخته و وسوسه شیطان و فریب او را نسبت به هر دوآنها می داند و هرگز تقصیر و گناه را متوجه حوا ندانسته می فرماید:

" -فَوَسْوَسَ لَهُماَ الشَّيْطانَ"

«پس شیطان آن دو را وسوسه کرد»

" -وَ قاسَمَهُما انّیلَکُم مِنَ النّاصِحین"

«و برایآن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.»

" -فَدَلّاهُما بِغُرور"

«پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید.»

" -فَاَزلَّهُماَ الشَّيْطانُ عَنْها فَاَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیه"

«پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد.»

قرآن با این آیات که در آنضمایر به صورت تثنیه آمده است به این توهم که مرد در ذات خود مبرایاز گناه می باشد و این زن است که مرد را به گناه می کشاند پایان می دهد/

ج: قرآن کریم در آیات فراوانیقرب الهیو کمالات معنویو پاداش اخرویرا مربوط به ایمان و عمل انسانها می داند و تصریح می کند که هر یک از زن و مرد می تواند به این کمالات دست یابد/

"وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَر اَوْ أنْثیوَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولِئِکَ یَدْخُلُونَ الجَّنه"

«و هر مرد و زنیکه عمل صالح انجام دهند داخل بهشت می شوند.»

زمان خویش بود و با همه شرایط موجود در دربار از ایمان و خداپرستیدست بر نداشت و عاقبت به دلیل ایمان محکمش در راه عقیده خود به شهادت رسید. از مادر مؤمنیسخن می گوید که با ایمان به وعده الهیخداوند به دستور او فرزند عزیز و دلبندش را به دریا می افکند و///

د: قرآن کریم این نظریه را که زن برایمرد

آفریـده شـده است را رد می کنـد و می فرماید: همه موجودات برایانسان آفریده شده است و هر یک از زن و مرد براییکدیگر آفریده شدهاند/

"هُنَّ لِباسٌ لَکُم وَ اَنْتُمْ لِباسُ لَهُنَّ..."

«زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش زنان»

بنابر این زن و مرد از دیـدگاه قرآن از یک سـرشت آفریـده شدهانـد که هر کدام به تنهاییمورد توجه بوده و هیچ یکاز آنان بر دیگریشـرافت و برتریندارد و آنچه ملاـک فضـیلت و برتریهر یک از زن و مرد در پیشـگاه خداونـد است تقوا و پرهیزکاریمی باشد/

چرا در محاکم قضایی، اینقدر نسبت به زنان ظلم می شود و قانونی متناسب و منطبق با زمان برای زنان وضع نمی شود؛ به ویژه آن که قانون طلاق که در کشور ما با توجه به ظلمهای علنی و بارزی که توسط مردان صورت می گیرد، قانونی کارگشا نیست؟

پرسش

چرا در محاکم قضایی، اینقدر نسبت به زنان ظلم می شود و قانونی متناسب و منطبق با زمان برای زنان وضع نمی شود؛ به ویژه آن که قـانون طلاـق که در کشور مـا بـا توجه به ظلمهـای علنی و بـارزی که توسـط مردان صورت می گیرد، قانونی کارگشـا نیست؟

پاسخ

بی تردید، نیمی از جمعیت بشـر، تنها به علت جنسیت خود، در طول تاریخ، در میان بسیاری از ملل، از عقب مانده ترین قبایل، تا جوامعی که مـدّعی پیشـرفته ترین نظامهای سیاسـی و حقوقی هسـتند، در بسـیاری از ابعاد همچون ازدواج، تحصـیل، زندگی خانوادگی، اشتغال، حقوق اجتماعی و سیاسی و غیر آن، مورد انواع ستمها، تحقیرها و تبعیضها واقع شده اند.

البته این ظلمها و ناراستیها در حق زنان همواره از منشأ واحـدی سرچشـمه نگرفته بلکه زائیده علل گوناگونی چون سوء اسـفاده از ضـعف جسـمانی زن و قدرت مردان در قیاس با زنان، نگرش غلط نسبت به زنان و آنان را در زمره انسانها به شمار نیاوردن، سوء استفاده از بعد جنسی او و... بوده است.

در دوران جاهلیت به تنها عنوان وسـیله اطفای شـهوت مردان وسیله تولید نسل نگریسته می شد و بدون جوامع کمترین کرامت و ارزشـی برای زنان وجود نداشـته است. با طلوع خورشـید اسـلام، زن به جایگاه شایسـته ای که خداوند برای او در نظر گرفته بود، بازگشت اسـلام با صـراحت اعلام کرد که زن و مرد، هر دو انسان هسـتند و در گوهر انسانیت هیچ گونه تفاوتی میان این دو جنس نیست.

قرآن کریـم دربـاره اسـتعدادها و اصـل وجـودی زن و مرد، نگرش یکسـان دارد. از نظر قرآن، اسـتعدادها و قابلیتهـای درونی

همچون برخورداری از روح الهی{۱}، تسویه و تعدیل در خلقت{۲}،

برخورداری از ابزار ادارکی {۳}داشتن فطرت الهی {۴}، وجدان اخلاقی {۵} و حمل امانت {۶} برای هر دو جنس زن و مرد یکسان است. همچنین قرآن کریم هدف از آفرینش را که عبودیت، امتحان و رسیدن به حیات طیبه و شناخت قدرت الهی است، به صورت عام مطرح کرده است.

اما اسلام در زمینه تصحیح نگرش به زن، تنها به بخش نظری اکتفا ننمود بلکه در جهت احقاق حقوق زنان نیز قانونهایی مترقّی و حیاتبخش را تشریع فرمود که از جمله آن می توان به قوانین مربوط به استقلال اقتصادی و مالی زن – قرنها پیش از آنکه در اروپا این حق به رسمیت شناخته شود – با لغو قوانین ظالمانه دوران جاهلی به ویژه درباره برخی اقسام ازدواج که حق انتخاب را به طور کلی از زنان سلب می نمود و استقلال اجتماعی زنان اشاره نمود.

البته باید توجه نمود آنچه در طول تاریخ در میان جوامع اسلامی وجود داشته، هم در بخش نگرشها و هم در زمینه حقوق زنان، با آنچه اسلام مطرح کرده، همواره منطبق نبوده ات به عبارت دیگر نمی توان گفت نگرش اسلام به زن و حقوقی که برای وی در نظر گرفته، لزوماً همان چیزی است که در جوامع اسلامی تحقق یافته است.

استاد شهید مطهری در این بار می نویسند: «من هرگز ادعا نمی کنم، حقوقی که عملاً در اجتماع اسلامی ما نصیب زن می شد، ارزش مساوی با حقوق مردان داشته است. بارها گفته ام که لازم و ضروری است [که] به وضع زن امروز رسیدگی کامل شود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ عملاً متروک شده، به او باز پس داده شود. {۷}

اما در

بحث طلاق به طور معمول چند اشکال مطرح است. نخست این که چرا اسلام حق طلاق را به مرد داده است. که در پاسخ می توان گفت: این مسأله ناشی از تدبیر حکیمانه ای است که خداوند در این مسأله در نظر گرفته زیرا به اعتراف همه دانشمندان و حکیمان، تصمیم گیری در مردان بیشتر جنبه عقلی دارند نه احساس و عاطفی، در حالی که در زن به علت برخورداری از روح لطیف و عاطفی خود از احساسات بیشتر متأثر می شود و طبیعی است که اگر حق طلاق در دست کسی باشد که عقلش بر احساسش حاکم است، طلاق از نظر کمی، کمتر و از جهت کیفی تنها هنگامی واقع می شود که واقعاً جایی برای ادامه زندگی مشترک باقی نمانده باشد؛ البته مسلم است که این قاعده استثنا نیز دارد اما در تشریع قوانین نمی توان مصالح اکثریت را به علت چیز اسنثنا به خطر افکند.

مسئله مهم دیگر آن است که چرا اسلام از نظر قانونی محدودیتی برای طلاق قایل نشده و مرد مختار است در هر شرایطی زن خود را طلاق دهد؟ و ممکن است این اختیار بهانه ای باشد که برخی مردان هوسران و پس از بهره گیری از زن خود، وی را پس از مدتی طلاق داده و سراغ زندگی دیگری بروند.

در پاسخ باید گفت خود طلاق در شریعت اسلام به عنوان ابغض الحلال - مبغوض ترین حلالها - شمرده شده و اسلام تا آنجا که ممکن بوده، شروطی را تعیین کرده که در حد امکان طلاق صورت نگیرد به عنوان نمونه می تان از لزوم حضور دو گواه عادل در اجرای صیغه طلاق، لزوم داوری زن و شوهر

پیش از طلاق، عدم صحت وقوع طلاق در حالت عادت ماهیانه زن و... نام برد.

مطلب دیگر این که مرحوم شهید مطهری می فرمایند: «محاکم [قضایی]... می توانند متصدیان دفاتر طلاق را از اقدام به طلاق، تا وقتی که محکمه عدم موفقیت خود را در ایجاد صلح و سازش میان زوجین به اطلاع آنان نرسانده منع کنند، [و] محاکم کوشش خود را در ایجاد صلح و سازش میان زوجین به عمل آورند و فقط هنگامی که بر محکمه ثابت شد که امکان صلح و سازش میان زوجین نیست، گواهی عدم امکان سازش صادر و به اطلاع دفاتر برساند...» {۸}

البته خوشبختانه این امر چند سالی است که در جمهوری اسلامی انجام می گیرد. اما در مواردی که ادامه زندگی زناشویی برای زن مشکل است، اگر این سختی به سر حد عسر و حرج برسد، محاکم می توانند به عنوان طلاق قضایی به درخواست زن، اجرای طلاق کنند. {۹}

البته موارد دیگری نیز هست که با توجه به برخی احکام شرعی، می توان به درخواست زن اقدام به اجرای طلاق نمود – مانند شرط ضمن عقد –.

بنابراین نمی توان گفت حق طلاق به طور انحصاری در دست مرد است و زن هیچ چاره ای جز قبول در؟؟؟ او ندارد وحتی هنگامی که امکان سازش و توافق نیست مجبور به ادامه زندگی است. البته یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن این که نه تنها در این مسأله، بلکه در بسیاری مسایل دیگر ناآگاهی و یا کم اطلاعی از مسایل حقوقی باعث می شود که بسیاری افراد – از جمله زنان – از حقوق شرعی و قانونی خود محروم بمانند که چاره این کار هم ارتقای سطح

آگاهی افراد جامعه است.

منابع و مآخذ:

۱. نظام حقوق زن در اسلام – استاد شهید مطهری

۲. منزلت زن در اندیشه اسلامی – محمد فنایی اشکوری

۳. مسئله حجاب – استاد شهید مطهری

پرسشگر محترم به گونه ای کلی به وجود ظلم نسبت به زنان در محاکم قضایی اشاره کرده اند، در حالی که لازم بود به ذکر برخی مصادیق آن می پرداختند تا بتوان پاسخ را به گونه ای روشن تر بیان نمود.

در آغاز لازم است به این نکته توجه شود که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به برکت تصویب و اجرای احکام نورانی اسلام، به بسیاری از ظلمهایی که در حق زنان اعمال می گردید پایان داده شد، همچنان که در جهت سهولت اجرای عدالت و دقت در احکامی که مربوط به خانواده – و خصوصاً زنان – است، گامهای بلندی برداشته شده است که تشکیل دادگاه خانواده تنها نمونه ای از آن است.

[۱]. ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶- قرآن کریم آیات: نساء: ۱ ؛ اعراف: ۲۷، ۱۰، ۱۸۹ ؛ حجر: ۲۸، ۲۹ ؛ انفطار: ۶۷.

[۲].بخشی از خطبه ۱۵۵.

[۳].کلیات سعدی شیرازی.

[۴].سوره یوسف، آیات ۲۴ و ۵۳.

[۵].آینه اخلاص – مجید محبوبی – ص ۷۵.

[۶].همان، خطبه ۲۱۶.

[۷].نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۳.

[۸].همان ص ۳۰۳.

[۹].برای آشنایی تفصیلی با این بحث به مدرک پیشین مراجعه شود.

چرا اسلام مرد را برتر از زن می داند؟

پرسش

چرا اسلام مرد را برتر از زن می داند؟

پاسخ

با ظهور اسلام موقعیت اجتماعی زن دگرگون شد و زندگی زن وارد مرحله نوینی گردید. اسلام زن را همانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اختیار دانست و هر دو را در یک صف قرار داد و با خطاب هایی مشترک، مثل «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایّها الناس» مخاطب نمود. آیات متعددی در قرآن تصریح دارند که زن و مرد اگر به دستورات اسلام عمل کنند می توانند به تکامل مادی و معنوی برسند. از جمله آیات ذیل:

۱- من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنه؛ هر کس از مرد وزن عمل شایسته ای انجام دهد و ایمان داشته باشد داخل بهشت خواهد شد.{۱}

۲- من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوه طیّبه و لنجزینّهم أجرهم بأحسن ما کانوا یعملون؛{۲} هر کس از مرد و زن عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد به او حیات پاکیزه ای می بخشیم.

۳- کل نفسٍ بما کسبت رهینه؛{۳} هر کس در گرو اعمال خود می باشد.

۴- من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها؛{۴} هر کس کار نیک کند به نفع خود و هر کس بد کند به زیان خویش کرده است. پس اسلام، هیچ گاه مرد را بهتر از زن نمی داند و زن ها برای رسیدن به قرب الهی هیچ تفاوتی با مردان ندارند و چه بسا زنهایی وجود داشته باشد که از مردان بهتر و برتر باشند.

البته میان زن و مرد از نظر جسمی و روحی تفاوت هایی وجود دارد که این تفاوت ها ناشی از شرایط طبیعی و جایگاه اجتماعی زن و مرد و نوع

کارکرد آنها است، مثلاً از آنجا که زن پایگاه پیدایش وجود انسان است و رشد کودکان در دامان او انجام می گیرد دارای عواطف و احساسات ویژه ای است و اسلام بر اساس همین عواطف و احساسات وظیفه هر یک از زن و مرد را تعیین کرده است و هیچ گاه نخواسته یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

[۱].غافر، آیه ۴۰.

[۲].نحل، آیه ۹۵.

[۳].مدثر، آیه ۳۸.

[۴].جاثیه، آیه ۱۵.

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟

پرسش

مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت چیست؟

پاسخ

آیاتی که در قرآن، درباره جایگاه و مقام بهشتیان آمده است، تفاوتی میان زنان و مردان مؤمن بیان نمی کند. در روز قیامت مقام ها بر اساس ایمان و عمل صالح داده می شوند و خداوند می فرماید: «من عمل صالحاً من ذکرٍ او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاه طیبه...» {۱} یعنی هر کس عمل صالح انجام دهد - مرد باشد یا زن - و مؤمن باشد، در روز قیامت حیات طیب و پاکیزه ای به او می بخشیم و در روایتی درباره برترین زنان بهشتی از رسول خدا نقل شده است که برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه. {۲}

این روایت نشانگر آن است که این چهار زن از برترین زنان اهل بهشت هستند. و چه بسا این چهار زن مقاماتی دارند که بسیاری از مردها به آن حد نمی رسند. بنابراین، در روز قیامت منزلت هر شخص بستگی به تقوا و عمل صالح او دارد. مقام و منزلت زنان مؤمن در قیامت به اندازه شایستگی هایی است که در دنیا به وسیله ایمان، تقوا و عمل صالح کسب نموده اند؛ و از روایات استفاده می شود که مقام این زنان بهشتی، برتر از حوریان بهشت است. {۳}

[۱].نحل، ۹۷.

[۲].الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۴۶.

[۳].همان، ج ۳، ص ۱۵۱ (ذیل آیه «فیهن خیرات حسان»).

لطفاً منابعی درباره ی «سیمای زنان صالحه» در قرآن و احادیث معرفی نمایید.

پرسش

لطفاً منابعی درباره ی «سیمای زنان صالحه» در قرآن و احادیث معرفی نمایید.

پاسخ

خدا در قرآن یکسری ویژگی ها و خصوصیات عامی را برای انسان های مومن و صالح برشمرده است که زنان صالحه را نیز شامل می شود از جمله ی آنها آیات ۳۵ سوره ی احزاب، ۲۱ سوره ی روم و ۲۲۳ سوره ی بقره، ۱۵ سوره ی احقاف و همچنین ۱۴ و ۳۱ سوره ی لقمان و ۲۳ اسراء و ... را می توان نام برد.

و یکسری وظائف هم برای آنها قرار داده است:

الف: وظائف عبادی، سیاسیتوبه / ۷۱.

ب: وظائف مادریبقره / ۲۲۳.

د: وظایف همسری (وظایف همسران پیامبر)احزاب / ۳۳ و ۳۲.

و در سوره ی نور هم یکسری وظایف را برای زنان قرار داده است.

اما قرآن تعدادی از زنان را به صورت خاص و مصداق به عنوان الگو و نمونه معرفی کرده است که می توان به دو دسته تقسیم کرد الگوهای نیک و الگوهای بد، که الگوهای نیک عبارتند از:

۱. آسیه:

۱/۱. نجات موسی به دست آسیهقصص / ۷ تا ۱۳۰.

۲/۱. آسیه به عنوان الگوتحریم / ۱۱.

۳/۱. دعای آسیهتحریم / ۱۱.

۲. مریم در قرآن:

۱/۲. تولد مریم در قرآنآل عمران / ۳۵ و ۳۶ و ۳۷.

۲/۲. ویژگی های مریم (دریافت روزی از جانب خدا)آل عمران / ۳۷.

۳/۲. کرامت مریم انگیزه ی دعای زکریاآل عمران / ۳۸.

۴/۲. تطهیر و اصطفای مریمآل عمران / ۴۲.

۵/۲. محدثه بودن مریمآل عمران / ۴۲، ۴۳، ۴۴ ۴۵ و ۴۷ و مریم / ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰.

۶/۲. دوشیزگی و عفاف مریمآل عمران / ۴۷ و مریم / ۲۰ و انبیاء / ۹۱ و تحریم / ۱۲.

۷/۲. صدیقه بودن مریمتحریم / ۱۲ و مائده / ۷۵.

۸/۲. مریم و قنوت اوآل عمران / ۴۳ و

تحریم / ۱۲.

۹/۲. مریم و استقامت و شکیبائیمریم / ۲۷ تا ۳۰.

۳. حضرت فاطمه زهرا(س):

۱/۳. آیه ی مباهلهآل عمران / ۶۱.

۲/۳. آیه ی تطهیراحزاب / ۳۳.

۳/۳. ایثار فاطمه زهرا(س) و اهل بیت(ع)دهر / ۵ تا ۱۰.

۴/۳. فاطمه زهرا و سوره ی کوثرسوره ی کوثر.

اما الگوهای بد عبارتند از:

همسر نوح و لوط در قرآنتحریم / ۱۰.

منابع:

الف. آیـاتی که در قرآن در مورد انسان های مومن و صالـح (مرد و زن) ذکر شـده است از جمله آیات نامبرده، چه به صورت عام و چه به صورت خاص می توان از آنها خصوصیات و سیمای زنان صالحه را به دست آورد.

ب. برای بررسـی این آیات می توان به تمام تفاسیر، ذیل این آیات رجوع کرد از جمله تفسیر المیزان، مجمع البیان، نمونه و ... که در تفاسیر، ذیل این آیات، احادیث و روایات هم آمده است.

ج. منابع خاص دیگر:

۱. ابراهیمی، رحمت الله، جمال و کمال زن، چاپ سپهر، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، بی جا.

۲. امینی، ابراهیم، فاطمه زهرا(س) بانوی نمونه اسلام، انتشارات شفق،۱۳۷۲، قم.

۳. بابازاده، علی اکبر، سیمای زنان در قرآن، انتشارات لوح محفوظ، چاپ اول، ۱۳۷۷، بی جا.

۴. جلالوند، علی، آسیه الگوی مقاومت، انتشارات نور السجاد، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، بی جا.

۵. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، نشر دارالهدی، چاپ ششم، تابستان، ۱۳۸۰، بی جا.

۶. حمیدی، سید جعفر، آسیه ملکه مصر، موسسه خدماتی فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱، تهران.

۷. دستغیب، نرجس، پایان نامه سیمای حضرت مریم(س) از دیدگاه قرآن، ۱۳۷۲، دانشگاه تهران.

۸. دوانی، علی، زن در قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، بهار ۱۳۷۳، قم.

۹. دوست محمدی، هادی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، بی جا.

۱۰.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۲.

۱۱. عمادزاده، حسین، زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)، بی نا، بی تا، بی جا.

۱۲. کمالی، سید علی، قرآن و مقام زن، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۴، قم.

۱۳. گرجی، منیر، نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء، چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶، بی جا.

۱۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم.

۱۵. وکیلی، الهه، نگرش تطبیقی زن در آیینه قرآن (زرتشت یهود و مسیحیت)، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰، بی جا.

چرا علی ۷ فرمود: همهء وجود زن شرّ است ؟!

پرسش

چرا علی ۷ فرمود: همهء وجود زن شرّ است ؟!

پاسخ

امیرمؤمنان ۷در نهج البلاغه می فرماید: . در ترجمه و شرح نهج البلاغه آمده است :(پاورقی ۴.نهج البلاغه , کلمات قصار, شمارهء ۲۳۸

این گفتار اشاره به زنان بی بند و بار و فاقد تعهد و ایمان و اخلاق است وگرنه علی ۷در سخنانش بارها از زنان پاك و با ایمان مدح و تمجید کرد.(۱)

آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: (۲)

شکی نیست از دیدگاه مردان , آن هم علی ۷که در معرفت الهی و تعقّلات در اوج کمال هستند, زن و فرزند و دنیا و اموال و زینت ها و تجملات , فتنه و آزمایش است , همان طور که قرآن فرمود:

است که نهرها در آن روان است . اینان با زنان پاکیزه , در عین خشنودی خدا, جاودانه در بهشت خواهند بود و خدا از حال بندگانش آگاه است >.(۳)

در آیهء دیگر می فرماید: .(۴)

زن دارای خصوصیاتی است و باید چنین باشد, زیرا کمال زن در این ها است . زن کامل و خوب خلق شده است . اگر به غیر

این صورت خلق می شد, کامل نبود, مثلاً اگر روحیات زن مانند مردبود, موجودی ناقص بود; همین طور اگر مرد, خصوصیات زنان را داشت , ناقص بود. مرد و زن همین طور که خلق شده اند, کامل و زیبا هستند. یکسری خصوصیات را زن ها دارند که مردان ندارند وبالعکس . حکما و فلاسفه و بزرگان در کلمات خود دربارهء زن چیزهایی گفته اند که حمل بر نظرشان می شود; یعنی از دیدگاه مردان و فلاسفه که از بُعد آگاهی و کمال , این

مسئله را مورد نظر وکنکاش قرار می دهند, زن و فرزند و زر و زیور دنیا, فتنه و بوتهء آزمایش است , که غالباً مردها در این فتنه ها هلاک می شوند و نمی توانند سالم به در روند. چه بسیار مردانی که به دام زنان افتاده واسیر آنان شده اند, از جمله در سورهء یوسف , درباره کید برخی زنان می فرماید: (۵)

بعضی حکیمان گفته اند: چه کسی می تواند مشکلات زنان را بشمارد. حیض و استحاضه و خون نفاس و غلبهء احساسات و کمی نماز و روزه در بسیاری از ایام ! بر آنان جمعه و جماعت نیست .سلام بر آنان نباید کرد و آنان نمی توانند امام , قاضی و امیر بشوند و نباید مسافرت کنند, مگر همراه با ولیّ خود.(۶)

البته این مطالب دربارهء زنان از دیدگاه مردان و مخصوصاً از دید عالمان و حکیمان و انسان هایی که در ابعاد کمالا سیر و سفر می کنند, می باشد و شاید از دیدگاه زنانِ شایسته , بعضی از مردان ,فتنه و باعث فساد و تباهی آنان باشند.

این قسم از روایات و کلمات از دیدگاه مردان و یک طرف قضیه است . از طرف زنان نیز ممکن است همین نظریات یا شبیه آن دربارهء مردان باشد.و این دیدگاه اشکالی ندارد. مقداری از آن مطابق با واقعیت است و گریزی از آن نیست . البته مرد و زن مکمل یکدیگرند (هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ) و در روایات , از زن به تعبیر شده است و پیامبر۶فرمود:

چیز را دوست دارم : عطر و زن و نماز, که نور چشم من

است >.(۷)

بسیاری از روایات دربارهء زنان و تعریف و تمجید از آنان است که به جای خود باید از آن ها بحث شود, اما آن ها یک بُعد قضیه است و این واقعیان بُعد دیگر, و هر دو صحیح است .

حرف هایی را که دربارهء زن در کلمات حکما و بزرگان هست , بسیاری از غربیان و غرب زده ها نمی توانند قبول کنند, اما نپذیرفتن آنان , واقعیت را عوض نمی کند.

دیدگاه ها از دنیا و زخارف آن متفاوت است . دیدگاه غربیان یک جور است و دیدگاه مسلمانان و حکما و بزرگان دیندار و غیر دیندار, طور دیگر. دیدگاه و نظریه یک چیز است و واقعیت هرچه است , چیز دیگر.

اگر علی ۷می فرماید: زن شر است , این شر, نسبی است , نه شر مطلق , همان طور که بعضی مردان شرّند.

در پایان کلامی از آیت اللّه جوادی آملی نقل می کنیم که راه گشای حلّ این مشکل است .

ایشان می گوید: گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی , زمان , مکان , افراد, اوضاع و علل و اسباب آن , ستایش یا نکوهش می شود. معنای ستایش یا نکوهش بعضی حوادث و یا امور جنبیِ یک حادثه , این نیست که اصل طبیعت آن شی ء, قابل ستایش یا مستحق نکوهش می باشد, بلکه احتمال دارد زمینهء خاصّی سبب این ستایش یا نکوهش شده است . مثلاً اگراز قبیله ای ثنا و ستایش به عمل آمد, احتمال دارد به خاطر آن باشد که مردان خوبی در آن عصر از این قبیله برخاسته اند و شاید در

فاصله ای کم , ورق برگردد و افرادی از آن قبیله برخیزند که موردنکوهش واقع شوند و گاهی به عکس , در یک سرزمین افرادی مورد نکوهش قرار می گیرند, بعد افراد شایان ستایشی از آن سرزمین بر می خیزند.

در ایران شهرهایی بود که دربارهء آن ها مذمّت هایی وارد شده است , لیکن وقتی به برکت اهل بیت : شهروندان عوض شده اند, شهرها و بلاد نیز جزء بلاد نمونه و برجستهء کشور شده اند وافرادی از آن سرزمین برخاسته اند که از نظر فضایل اخلاقی و علمی , ممتاز شده اند; در نتیجه , مذمّت ها و نکوهش ها تا ابد لازمهء آن آب و خاک نبوده , بلکه مقطعی است . دلیلش آن است که با تحوّل فکری و اعتقادی , ممکن است نظر سابق برگردد.

بخشی از نکوهش های نهج البلاغه راجع به زن , ظاهراً به جنگ جمل بر می گردد, همان گونه که از بصره و کوفه نکوهش شده است , با این که بصره , رجال علمی فراوانی تربیت کرده و کوفه مردان مبارز و کم نظیری را تقدیم اسلام نموده است و بسیاری از کسانی که به خونخواهی سالار شهیدان ۷برخاستند, از کوفه نشأت گرفتند و هم اکنون کوفه جایی است که به انتظار ظهور حضرت مهدی ۷در آن جا نماز می خوانند و مسجدی دارد که مقامات بسیاری از صالحان و صدیقان در آن واقع شده است و نمی توان گفت : چون از کوفه یا بصره نکوهش شده است , آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً بد و سزاوار نکوهش می باشند! قضایای تاریخی در

یک مقطع حساس زمینهء ستایش یا نکوهش را فراهم می کند وسپس با گذشت آن مقطع , زمینهء مدح و ذمّ منتفی می شود...

روایتی که در نهج البلاغه وارد شده است , یک قضیهء حقیقیّه نیست و تقریباً نظیر قضیهء شخصیه یا قضیهء خارجیه است . اصل قضیه این است که عایشه این جنگ را به راه انداخت . اهل سنّت هم معتقدند جنگ جمل را او به پا نمود و سبب و محرّک جنگ بود, کما این که حضرت در مذمت اهل بصره می فرماید: . امام می فرماید: .(۸)

(پاورقی ۱.ناصر مکارم , ترجمه و شرح نهج البلاغه, ص ۲۹۵

(پاورقی ۲.نهج البلاغه , کلمات قصار, شمارهء ۶۱

(پاورقی ۳.انفال (۸ آیهء ۲۸

(پاورقی ۴.آل عمران (۳ آیهء ۱۴ ۱۵

(پاورقی ۵.یوسف (۱۲, آیهء ۲۸

(پاورقی ۶.شرح نهج البلاغه , ابن ابی الحدید, ج ۱۸ ص ۲۰۰

(پاورقی ۷.بحارالانوار, ج ۷۳ ص ۱۴۱

(پاورقی ۸.آیت اللّه جوادی آملی , زن در آیینه جلال و جمال , ص ۳۶۸

طبق خطبهء ۷۹نهج البلاغه , سه نقیصه برای زن هست , ولی در مردان این سه نقیصه نیست . آیا این منافات با عدالت خدا ندارد و زن اشرفیت مخلوقات , مانند مرد نیست ؟! چرازنان کمتر از مردان ارث می برند؟ چرا از زنان نیک باید بر حذر بوده از آنان اطاعت نکرد؟ چرا ناقص عق

پرسش

طبق خطبهء ۷۹نهج البلاغه , سه نقیصه برای زن هست , ولی در مردان این سه نقیصه نیست . آیا این منافات با عدالت خدا ندارد و زن اشرفیت مخلوقات , مانند مرد نیست ؟! چرازنان کمتر از مردان ارث می برند؟ چرا از زنان نیک باید بر حذر بوده از آنان اطاعت نکرد؟ چرا ناقص عقلند؟

پاسخ

در پاسخ دو سؤال نخستین تقریباً جواب داده شد. برای تکمیل مطلب مطالبی را اضافه می کنیم :

شکی نیست که این کلام از حضرت , با توجه به این که بعد از جند جمل بیان شده است , بیش تر توجه به عایشه و زنانی هم

چون او دارد و مربوط به تمام زنان نیست و گرنه چه کسی می تواندانکار کند در پیشرفت اسلام , زنان بزرگ و با شخصیتی هم چون خدیجه و بانوی اسلام , فاطمهء زهرا۳و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند همانند سودهء همدانیه شرکت داشته اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت , بزرگ ترین فداکاری را کرده اند و با ایمانی محکم و تفکّری عالی , مردان را با تمام وجود حمایت می کردند و علی ۷برای آنان احترام فوق العاده قائل بود؟!

در اینجا بد نیست چند جمله در مورد عایشه و جریان جنگ جمل یادآور شویم .

ابن ابی الحدید می گوید:

عـایشه هنگـام کشـته شـدن عثمـان در مکّه بود. گزارش قتل عثمان را به او دادنـد. چون خیال می کرد بعـد از او, طلحه رئیس حکومت خواهد شد, خوشحال شد, لذا از مکه با سرعت به سوی مدینه حرکت کرد و در

سرزمینی به نام , عبید بن ابی سلمه از او استقبال کرد. عایشه اخبار مدینه را پرسید و او پاسخ داد: عثمان کشته شد و با علی ۷بهترین رهبر بیعت کردند. عایشه گفت : اگراین حرف صحیح باشد, کاش آسمان بر زمین فرو ریزد! وای بر تو, چه می گویی ؟! گفت : همان که گفتم . عایشه سخت ناراحت شد و از همان جا به مکه برگشت و نظرش عوض شد و می گفت : قُتلواابن عفّان مظلوماً; عثمان را مظلوم کشتند!

طلحه و زبیر نامه ای به عایشه نوشتند که مطالبهء خون عثمان بنماید و مردم را از بیعت علی ۷برگرداند, و و ی چنین کرد. ام سلمه به عایشه گفت : تو تا حال می گفتی : عثمان را بکشید و الآن می گویی عثمان مظلوم کشته شد؟! من از رسول خدا۶شنیدم : به خدا سوگند! هیچ کس علی را دشمن نمی دارد و با او کینه نمی ورزد, خواه از اهل بیت من باشد یا نه , جز این که از ایمان خارج گردد.

عایشه برای جنگ با علی ۷به سوی بصره حرکت کرد. هنگام حرکت شتری به نام در اختیارش گذاشتند تا سوار گردد. هنگامی که نام آن را شنید, به یاد حدیثی از پیامبر۶افتادکه فرموده بود: از سوار شدن بر آن شتر امتناع ورزید. جنگ طلبان جهاز شتر را عوض کردند و گفتند این شتر دیگری است . عایشه به سوی بصره حرکت کرد و در بین راه سگ ها به او حمله کردند.کسی گفت : سگ های فراوانی دارد و سخت حمله می کنند. عایشه که از پیامبر۶شنیده بود سگ

های حوئب به او حمله می کنند, به خود آمد و گفت : مرا برگردانید, اما بلافاصله پنجاه نفر را آوردند و قسم خوردند: این جا سرزمین نیست و بالاخره رفت و جنگ جمل را به راه انداخت >.(۱)

در مورد ارث بردن زن , شهید مطهری بعد از نقل تاریخ ارث و میراث و رسم رسوم طوائف متعدد در قدیم , می گوید: علّت این که اسلام سهم الارث زن را نصف مرد قرار داد, وضع خاصی است که زن از لحاظ مَهْر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی دارد; یعنی وضع خاص ارثی زن , معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و غیره دارد. اسلام به موجب دلائلی که در مقالات پیش گفتیم , مهر و نفقه را اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می شناسد. از نظر اسلام الغای مهر و نفقه و خصوصاً نفقه موجب تزلزل اساس خانواده و کشیده شدن زن به سوی فحشا است . چون اسلام , مهر و نفقه را لازم می داند, به این سبب قهراً از بودجهء زندگی زن کاسته شده و تحمیلی بر مرد شده است . اسلام می خواهداین تحمیل از طریق ارث جبران بشود; از این رو برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است ; پس مهر و نفقه , سهم الارث زن را تنزل داده است .(۲)

در مورد تفاوت های آفرینشیِ مرد و زن , بعضی اصرار دارند تفاوت زن و مرد را در استعدادهای جسمی و روانی , به

حساب ناقص بودن زن و کامل تر بودن مرد بگذارند و چنین وانمود کنند که قانون خلقت بنا به مصلحتی زن را ناقص آفریده است . ناقص بودن زن پیش از آن که در مشرق زمین مطرح باشد, در غرب مطرح بوده است . غربیان در طعن به زن و ناقص خواندن وی بیداد کرده اندو گاهی از زبان مذهب و کلیسا گفته اند: زن باید از این که زن است , شرمسار باشد! گاهی گفته اند: زن آخرین موجود وحشی است که مرد او را اهلی کرده است !

به هر حا ل تفاوت های زن و مرد است , نه نقص و کمال . قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تنهاسب بیش تری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند ومجرد زیستن , انحراف از قانون خلقت است به وجود آورد.(۳)

همان طور که قبلاً گفته شد تفاوت های زن و مرد, علّت نقص یکی و کمال دیگری نیست , بلکه هر دو در حد خود, موجودی کامل هستند. کامل بودن زن به همین وضع است و کامل بودن مرد نیزبه همین گونه است . زن با آن روحیات و جسمیات و احساسات و جمال و لطافت و ناز و کرشمه باید باشد و مرد هم با خصائص خود باید باشد و هر دو موجودی کامل هستند. خداوند تبارک وتعالی یکی را کامل و دیگری راناقص خلق نکرده است و هر دو کامل و مکمّل یکدیگرند. تعبیر زیبا و جالب و حکیمانهء قرآن را بار دیگر تکرار می کنیم : . البته هر دو در اخلاق

و رفتار بایـد دسـتورهای اخلاقی را مراعات کننـد و از افراط و تفریط هایی که مربوط به هوی و هوس است بپرهیزنـد. اگر در روایات و کلمات بزرگان , دربارهء نقص زن چیزی به چشم می خورد, از جهت نسبت سـنجی زند با مرد است و گرنه با قطع نظر از سـنجش یکی با دیگری نمی توان گفت : زن ناقص است . البته هر کـدام برای دیگری می توانـد فتنه و آزمایش باشـد, کما این که فرزندان برای پدر و مادر ممکن است فتنه باشند.

فتنه بودن یکی نسبت به دیگر, دلیل نقص و بد بودن نمی شود.

برای اطلاع بیش تر کتاب را مطالعه بفرمایید.

(پاورقی ۱.ناصر مکارم و ترجمه شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۹۲ به نقل از شرح ابن ابی الحدید, ج ۶ ص ۲۱۵

(پاورقی ۲.مرتضی مطهری , نظام حقوق زن در اسلام , ص ۲۵۱

(پاورقی ۳.مرتضی مطهری , نظام حقوق زن در اسلام , ص ۱۷۷

خداوند زن را برای چه خلق کرد؟ لطفاً در مورد مقام و فضیلتِ زن مطالبی را بیان فرمایید.

پرسش

خداوند زن را برای چه خلق کرد؟ لطفاً در مورد مقام و فضیلتِ زن مطالبی را بیان فرمایید.

پاسخ

ادیـان و مکاتب گوناگونِ الهی و بشـری , نظریات گونه گونی دربارهء شخصـیت انسان , اعم از زن و مرد, ارایه کرده انـد; از این رو, هرگز یـک بینش دربـارهء انسـان , در جهـان وجود نداشـته است . در طول زمـان , از دیر باز تا کنون , زن گاه مقامی الهی یافته و مظهر همهء عشق ها و زیبایی ها تلقی شده و گاه در مقام فریبایی فتنه انگیزی قرار گرفته است .

در منطق زن موجودی پاک نشـدنی بود و از هرگونه کاری جز خـدمتگزاری و ارضای غریزهء جنسـی منع می گشت . زورپای یونـانی , زنـان را موجوداتی با می شـمرد! این ضـرب المثل درمیان ملت ها دهان به دهان گشت و در ادبیات هر کشور ترجمه می شد.

سلوک با زن را یک نوع زجر و ریاضت سخت می شمرد که برای تقویت اراده و مالکیت برنفس , چشیدن این زهر و کشیدن این زجر سودمند بود!

در روغن داغ بر بـدن زن های بـدبخت می ریختنـد! آن ها را به دُم اسب ها می بسـتند و اسب ها را به سـرعت می راندند! زن های بیچارهء دست و پا شکسته را به ستون ها می بستند و از فراز مجسمه ها آتش بر بدنشان می ریختند!

در زن ها آب های گِل آلودی نامیده می شدند که نیک بختی و ثروت را می شویند!

در و گروهی دیگر در آن دیار, زنان را پس از مرگ شوهر, به علت فقدان روح باقی , فدای شوهرمی

نمودند و آنان را با تشریفاتی خاص در کنار جسد شوهر آتش می زدند و می سوزاندند!

تاریخ از این گونه جنایات انباشته است .

ملاحظه می فرمایید عدمِ شناخت صحیح زن , از دیرباز, سبب انحرافات بسیاری در جوامع بشری شده است ;گروهی به آزار و شکنجه و تضییع حقوقَ انسانیِ او برخاستند; گروهی دیگر تنها به استفادهء ابزاری از او همت گماردند و شخصیتش را در حدّ یک خدمتکار و ابزار اطفای شهوات پایین آوردند; گروهی دیگر سعی کردندجنسیت او را فراموش کنند و نقش اصلی و مهم او را نادیده بگیرند و در تساوی و برابری او با مردان تلاش کنند. حال آن که همهء اینان , با افراط و تفریطهایشان , شخصیت و فضیلت و منزلت زن را به نحوی پایمال کردند و ارزش های این مخلوق الهی را نابود ساختند.

این ها فراموش کردند زن همچون موجودات دیگر, دارای ظرفیت ها و توانمندی ها و خصوصیات خود می باشدو تا هدف از خلقتش شناخته نشود, احقاق حقوق او ناممکن و ناشدنی است .

بدین ترتیب , تنها راه بازگرداندن شخصیت پایمال شدهء زن در طول تاریخ , شناخت دوبارهء او و ارزش های وجودی او است . یکی از مهم ترین سؤالاتی که در ابتدای تحقیق دربارهء شخصیت زن باید به آن پرداخت , این است که آیا مرد و زن در اصل آفرینش با هم تفاوت دارند؟

قرآن می گوید: .(۱)

آیت اللّه جوادی آملی دربارهء این آیه می نویسد: منظور از نفس در این آیه گوهر و ذات و ا صل و واقعیت عینی شیء است . مفاد آیهء مزبور اوّلاً این است که

همهء انسان ها از هر صنف خواه زن و خواه مرد (زیرا کلمهء ناس شامل همگان می شود) از یک ذات و گوهر خلق شده اند و مبدأ آفرینش همهء افراد یک چیز است . ثانیاً اولین زن که همسراولین مرد است , او هم از ذات و گوهر عینی آفریده شد, نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زاید بر او و طفیلی وی .(۲)

زن و مرد از یک اصل ریشه می گیرند و کسی را بر دیگری برتری و فضیلتی از جهت آفرینش نیست و خداوندیکی را کامل و دیگری را ناقص نیافرید.

به هیچ مبحث و دیباچه ای قضا ننوشت برای مرد کمال و برای زن نقصان (۳)

چرا خداوند زنان را آفرید؟

این دومین سؤالی است که در شناخت شخصیت زن باید بدان جواب داد. جواب آن در یک جملهء کوتاه این است که زن مایهء آرامش و سکون انسان است . در عهد عتیق می خوانیم :

بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت (۴) و گوشت در جایش پرکرد و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود, زنی

بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و آدم گفت : این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم . از این سبب نامیده می شوند, زیرا از انسان گرفته شد. از این سبب , مرد, پدر و مادر خود را ترک کرده , به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.(۵)

ملاحظه می کنید علاقه و محبت میان زن و مرد, سبب گرایش آن ها به هم شده و در حقیقت با

همبستگی , یکٔ تن خواهند بود. زن , جزء مکمّل مرد در زندگی است . در آیه ای از قرآن همین معنا را می یابیم : .(۶)

در این آیه خلقت زنان , از نشانه های خداوند ذکر شده و علت آن سکون و آرامش بیان شده است . مهر و محبت میان زن و مرد از نعمت ها و سنت های خداوند است که در میان انسان ها بر قرار نمود. بنابراین حبّ زنان به مردان ومهر مردان به زنان , امری خدادادی است . از همین آیه , نقش حساس زن در حفظ آرامش حیات آدمیان را می تواندفهمید و به جایگاه حساس و مهم او پی برد.

همچنین در روایتی می خوانیم : زراره از امام صادق سؤال کرد: نزد ما مردهمی هستند که می گویند خداوند حوا رااز بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؟ امام صادق فرمود: خداوند از چنین نسبتی منزّه است ! آیا خداوند توان آن رانداشت ! آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دندهء او خلق کند, تا بهانه به دست شفاعت کنندگان ندهدکه بگویند بعضی از اجزای آدم با بعضی دیگر نکاح نمود؟! خداوند بعد از آفرینش آدم , حوا را به طور نوظهور پدیدآورید. آدم بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایهء انس من شده است ؟خداوند فرمود: حوّا است ! آیا دوست داری با تو باشد و مایهء انس تو شود و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت :آری , پروردگارا! تا زنده ام سپاس تو بر

من لازم است ! خداوند فرمود: از من ازدواج با او را بخواه , چون صلاحیت همسری تو را جهت تأمین علاقهء جنسی نیز دارد. سپس آدم عرض کرد: من پیشنهاد ازدواج با وی را عرضه می دارم ,رضای شما در چیست ؟ خداوند فرمود: رضای من در این است که دین مرا به او بیاموزی . پس آدم به حوا گفت : نزد من بیا! حوا گفت : تو نزد من بیا! خداوند امر کرد آدم از جای خود برخیزد و به طرف حوّا برود.(۷)

مطالب مهم و سودمندی از این روایت استفاده می گردد که به بعضی اشاره می شود:

۱ خلقت حوا از ضلع و دندهء چپ آدم صحیح نیست ;

۲ آفرینش حوا همانند خلقت آدم بدیع و نو و مستقل بود;

۳ نزدیکی و نگاه آدم به حوا, مایهء انس وی شد و خداوند همین اصل را پایهء برقراری ارتباط بین آن ها قرار داد.این اُنس انسانی قبل از ظهور غریزهء شهوت جنسی بود, زیرا غریزه بعداً مطرح می شود;

۴ خداوند گرایش جنسی و شهوت را بر آدم القا نمود, در حالی که انس و دوستی بر قرار شده بود.(۸)

]متأسفانه , ابزار انگاری زنان امروزه بسیار شایع است . ای کاش مردان و زنان می دانستند خلقت انسان اهداف بلندتر و والاتری دارد و هیچ یک ابزار رفاه دیگری نیست .۵ بهترین مهرین و صداق , تعلیم علوم الهی و آموختن دین است که خداوند آن را به عنوان مهر حضرت حوا قرارداده ;

۶ بعد از ازدواج , آدم به حوا گفت : نزد من بیا و به من رو کن و

حوا به او گفت تو به من رو کن , و خداوند امر کردآدم برخیزد و به طرف حوا برود و این راز خواستگاری مرد از زن است . (۹)

بهره های مشترک زن و مرد

از آیات و روایات بسیاری به دست می آید زن و مرد دارای بهره های مشترک بسیاری در زندگی هستند که به چند نمونه اشاره می کنیم :

۱ بهره برداری از نعمات بهشت و نهی مشترک از درخت ممنوع : .(۱۰)

۲ اغوای هر دو توسط شیطان : .(۱۱)

۳ توبهء هر دو نزد پروردگار: .(۱۲)

۴ اشتراک در روح انسانی : .(۱۳)

۵ تسویه و تعدیل در خلقت : .(۱۴)

۶ ابزار ادراک : .(۱۵)

۷ فطرت الهی : .(۱۶)

۸ وجدان اخلاقی : .(۱۷)

۹ حمل امانت الهی : .(۱۸)

۱۰ عبادت : .(۱۹)

در بیان ارزش های مشترک زن و مرد این حکایت از قرآن بسیار زیبا است .

سپس این آیه نازل شد: .(۲۰)

از این آیه می توانیم میزان ارزش زنان را در مقایسه با مردان به دست آوریم . کاملاً واضح است که زن و مرد هردو در ایمان , تقوا و طی مدارج کمال با هم تفاوتی ندارند و خداوند در مقابل اعمال نیک ایشان . پاداشی یکسان به آنان خواهد داد.

بنابراین دانستیم زن مانند مرد یک انسان است و دارای روح و رشد و کمال و فطرت الهی است . اختلاف زن ومرد, تنها در سایهء اختلاف خصوصیات ذاتی آن ها شکل می گیرد, بدین ترتیب که به علت وضع خاص فیزیکی , یکی مأمور به جهاد می شود و دیگر مأمور به تربیت فرزند; یکی به رسیدگی به امورات خانه و یکی به کسب روزی

درخارج آن و.... این خصوصیات و احکام آن به صورتی است که هر یک از زن و مرد شخصیت مستقل و ممتاز خود راحفظ می کند و احساس پوچی و بیهودگی نمی نماید.

متأسفانه شما در نامهء خودتان , به یأس رو آورده و فضایل و جوانی خود را فراموش کرده اید. دلیلی ندارد چون یک عده یا جامعه ای قدر و منزلت انسان را نمی شناسند, آدم از بودن خود احساس ناراحتی کند و غمگینانه آوای یأس سردهد و کاسهء چه کنم , دست بگیرد.

(پاورقی ۱.نساء (۴ آیهء ۱

(پاورقی ۲.زن در آیینهء جلال و جمال , ص ۴۴با تلخیص .

(پاورقی ۳.پروین اعتصامی .

(پاورقی ۴. در تأیید این مطلب که زن از دندهء چپ مرد آفریده شد, روایاتی آمده است , ولی وجود روایات معارض این مطلب در درجهء اوّل وبه قول استاد جوادی آملی , ضعف سند و ناتمامی دلالت در درجهء دوم این روایات را مخدوش می کند. متأسفانه این عقیده از قدیم در میان مردم وجود داشته است و شعرای بسیاری هم در هجو زنان آن را به کار برده اند; به طور مثال مکتبی می گوید:

]زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ , راستی هرگز ندیده]اما همان طور که گفتیم این مطلب صحیح نیست .

(پاورقی ۵.تورات , سفر پیدایش , باب ۲و ۳ ص ۴۳ با تلخیص .

(پاورقی ۶.روم (۳۰ آیهء ۲۱

(پاورقی ۷.علل الشرایع , شیخ صدوق , ج ۱ باب ۱۷ با تلخیص .

(پاورقی ۸.فروغ فرخزاد (۱۳۱۳ ۱۳۴۵ش) در گلایه های خود از دیدگاه مردان به زنان و در بیان علت

عصیان خود می گوید:

]به او غیر از هوس چیزی نگفتنددر او جز جلوهء ظاهر ندیدند

]به هر جا رفت , در گوشش بگفتندکه زن را بهر عشرت آفریدند

(پاورقی ۹.زن در آیینه جلال و جمال , ص ۴۵ ۴۶ با تلخیص .

(پاورقی ۱۰.بقره (۲ آیهء ۳۴

(پاورقی ۱۱.همان .

(پاورقی ۱۲.اعراف (۷ آیهء ۲۳

(پاورقی ۱۳.حجر (۱۵ آیه ۲۸

(پاورقی ۱۴.تین ۹۵ آیه . ۴

(پاورقی ۱۵.مؤمنون (۲۳ آیه ۲۰

(پاورقی ۱۶.روم (۳۰ آیهء ۲۰

(پاورقی ۱۷.شمس (۹۱ آیه ۷ ۸

(پاورقی ۱۸.احزاب (۳۳ آیه ۷۲

پاورقی۱۹ .ذاریات (۵۱, آیه ۵۶

(پاورقی ۲۰.احزاب (۳۳ آیهء ۳۵

چرا خداونـد خود را مذکر خواند؟ آیا جنس مرد بر جنس زن برتری دارد؟ آیا زنی همچون فاطمه ۳از مردانی چون شوهرش علی ۷و پدرش پیامبر۶پایین تر است ؟ چرا برتر نشد؟

پرسش

چرا خداونـد خود را مـذکر خواند؟ آیا جنس مرد بر جنس زن برتری دارد؟ آیا زنی همچون فاطمه ۳از مردانی چون شوهرش علی ۷و پدرش پیامبر۶پایین تر است ؟ چرا برتر نشد؟

پاسخ

ذات خداونـد تبـارک و تعـالی نه مرد است و نه زن ; نه مـذکر است و نه مؤنث . حـال اسم او اللّه یا به زبان فارسـی یا به زبان انگلیسـی و... باشـد, این الفاظ حکایت از ذاتی می کنـد که نه مـذکر است و نه مؤنث .چیزی که هست در هر زبانی گاهی به جای اسم ظاهر, ضمیر می آورند و در هر زبانی مخصوصاً در زبان عربی هر اسم و لفظی مذکر یا مؤنث است و از این دو حال خارج نیست ; یعنی ما لفظی نـداریم که خنثی باشـد, مثلاً لفظ زیـد, مذکر ولفظ فاطمه , مؤنّث و ضـمیر مذکر و ضـمیر مؤنث است . این هـا همه اعتبـاری و قراردادی است و آن چه واقعیت دارد, آن است که این الفـاظ حـاکی از آن ها است , مثلاً لفظ زید اسم قراردای است و آن چه حقیقت و واقعیت دارد, مردی است که در بیرون از لفظ و ذهن راه می رود و می گوید و می خنـدد و می گویـد و... یا کلمهء فاطمه یک لفظاست که حکایت از واقعیت خارجی می کند که آن شـخص نیز راه می رود و می گویـد و می خنـدد و می گریـد و... همین طور کلمهء الله یـا ضـمیر یـا یـا اسم اشـاره یـا و... در خارج از ذهن و لفظ یا آن شخص یا آن حیوان نر است یا ماده

, مثلاً در جنگل اگر شـیری یا گرگی را دیـدیم , نر است یا ماده . حال چرا به آنی که می زاید و...,ماده گفته اند و به دیگری نر گفته اند؟ مشکلی ندارد. از اول می توانستند به آنی که می زاید, بگویند و به آن دیگری بگویند .

در نامگذاری در عالم الفاظ مشکلی پیش نمی آید. .

بنابراین در بیرون از ذهن و لفظ باید جستجو کنیم آن حقیقت مرد (نر) چه فرقی با حقیقت زن (ماده) دارد؟ آیایکی از این دو بر دیگری برتری دارد؟ آیا هر دو مساوی هسـتند؟ اگر گفتیم یکی بر دیگری برتری دارد, از چه جهت برتری دارد؟ اگر با هم مساوی انـد, از چه جهت مساویند؟ اصـلاً آیا خاصـیت و ویتامین هر دو یکی است یا با هم متفاوت است ؟ آیا کارها یا آثار و نقـاط مثبت و منفی این دو با هم متفاوت است یا با هم یکی است ؟ یا این که نبایـداین دو را با هم مقایسه کنیم ؟ هر کسـی از حکیمـان و بزرگـان (مردان و زنـان) دربـارهء این مطالب دیـدگاه و نظریه ای دارنـد. البته بیشترین این نظریه ها, از حکیمان و فلاسفه و روانشناسان مرد است و اخیراً زنانی نیز در این باره سخن گفته اند.

مـا به این نتیجه رسـیده ایم که مرد مطلقـاً از زن بهتر نیست و همین طور زن مطلقـاً از مرد بهتر نیست , بلکه مردهـا ازجهاتی بر زنان برتری دارند و زنان نیز از جهاتی بر مردان برتری دارند.

از مردان کارها و آثاری بر می آید که از زنان بر نمی آید و

از زنان کارها و آثاری بر می آید که از مردان بر نمی آید.پس نمی توانیم سر بسته به طور مطلق بگوییم مرد بهتر از زن است یا بگوییم زن بهتر از مرد است , بلکه می گوییم هرکدام خاصیتی دارند و هر کدام به جای خود خوب اند. مرد با خصوصیاتی که خدا به او داده , خوب است و باید این طور باشد. اگر این خصوصیات و روحیات را نمی داشت , نقص بود. زن با خصوصیاتی که خداوند متعال به او داده ,خوب است و باید آن طور باشد و اگر آن روحیات و خصائص را نداشت , بد و ناقص بود. نمی توان به طور مطلق وسربسته قضاوت کرد یکی بر دیگری برتری دارد. کارهایی از زنان بر می آید که مردان هنر آن را ندارند و کارهایی رامردان انجام می دهند که زنان توانایی انجام آن را ندارند. هر کدام به جای خود خوب و زیبا خلق شده اند و باید چنین می بود و اگر بر خلاف این بود, مطابق با حکمت و عدل نبود.

لذا ما هیچوقت نباید زنان را با مردان مقایسه کنیم , مثلاً بگوییم حضرت فاطمه بهتر بود یا حضرت علی ۷ بلکه باید بگوییم حضرت فاطمه ۷خوب بود و حضرت علی ۷هم خوب بود. او در محدودهء خصائص زنانه خوب بودو علی ۷در محدودهء خصائص مردانگی خوب بود. همین طور دربارهء بقیهء افراد. بله زنان را با زنان از نظر صفات جسمانی و اخلاقی می توان مقایسه کرد یا مردان را با مردان می توان مقایسه کرد. بنابراین بسیاری از مشکلاتی که شما مطرح کرده

اید, حلّ می شود.

این که گفته اید: چرا را بر مقدّم داشت ؟ چرا به خدا مذکر اطلاق شده است ؟ اوّلاً: گفتیم این ها, اعتبار و لفظ است و هیچ گونه دلالتی بر برتری یک واقعیت بر واقعیت دیگر ندارد و ثانیاً: مقایسه هایی که شما ردیف کرده اید, درست نیست . اصلاً ما نباید مقایسه کنیم . هر کدام در جای خود خوب و زیبا است . هر کدام برای کاری ساخته شده اند. مرد برای کارهای اجتماعی و چرخاندن گردونهء اجتماع آفریده شده است و زنان برای تربیت فرزندان و دلگرمی و انس با مردان و روحیه دادن به آنان .

اگر هر کدام در محدوده ای که برای آن خلق شده اند, وظایفشان را خوب عمل کنند, خوب و مطلوب خواهند بودو هر کدام که فراتر از محدودهء اصلی خود پا بنهند, موجب فساد و بدبختی خواهند شد.

آیا در نظر خداوند، پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع) و امام خمینی(ره) بین زن و مرد فرقی وجود دارد؟

پرسش

آیا در نظر خداوند، پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع) و امام خمینی(ره) بین زن و مرد فرقی وجود دارد؟

پاسخ

هیچ تفاوتی بین زن و مرد، در عالم خلقت وجود ندارد.

۱- خداوند در قرآن می فرماید: "ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (این ها ملاک امتیاز نیست). گرامی ترینِ شما نزد خداوند، با تقواترین شما است. خداوند دانا و آگاه است".(۱)

۲- امام صادق(ع) فرمود: "کسی بر کسی در روز قیامت جز به عمل مقدم نمی شود و دلیل بر این مطلب فرموده پیامبر گرامی اسلام(ص) است که فرمود: "... آگاه باشید! شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک به وجود آمد. به خدا قسم! بنده (سیاه) حبشی که خدا را اطاعت کند، از مولی و آقای قریش که معصیت خدا بکند، بهتر است. به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است".(۲)

۳- امام علی بن الحسین(ع) فرمود: "هیچ حسب و شرافتی برای قریش و عربی جز به تواضع نیست. و کرم و آقایی جز به تقوا نیست و عمل جز به نّیت نمی تواند باشد و عبادتی جز به تفقه و فهمیدن نیست. آگاه باشید به درستی که بدترین و مبغوض ترین مردم در نزد خداوند متعال کسی است که به سنت (ظاهر) امام اقتدا کند، ولی در عمل با او همراه نشود".

۴- امام خمینی در بیاناتشان ملاک فضیلت انسان ها به طور عام (اعم از زن و مرد را) به تقوا دانستند و در بیانی فرمودند: "آن روزی که بر ملت تقوا پیدا بشود، ملت برومند است. کریم است پیش خدا. اکرم

است، اکرم است "إنّ اکرمکم عنداللّه اتقیکم" استثنا ندارد. پیغمبر اکرم برای این که اتقای ناس (مردم) بود، اکرم ناس بود. امیرالمؤمنین برای این که بعد از رسول اللّه اتقی النّاس بود، اکرم ناس بود. نسب و سبب این حرف ها تو کار نیست. تقوا در کار است. تقوا داشته باشید تا بر همه مشکلات غلبه بکنید. با خدا باشید... .(۱)

از جمع بندی میان آیه، حدیث و بیانات امام خمینی چنین به دست می آید که انسان ها چه زن و چه مرد در نزد خدا به طور یکسان مخاطب و مکلّفند و نیز از امور اجتماعی سهم مساوی دارند.

کلمه انسان که هر مرد و هم زن را در بر می گیرد، بارها در قرآن آمده است. خاطب قرآن، حدیث و روایت به انسان است، نه به مرد یا زن تنها.

البته زن و مرد هر کدام به اقتضای خلقت خود، ویژگی هایی دارند که موجب وجه تمایز قهری بین این دو موجود می شود و این وجه تمایر برای هر یک حقوق مخصوصی ایجاد می کند که قابل اجرا در دیگری نیست. تفاوت از نشانه های آشکار دنیای مادر و عالم خاکی است، ولی تفاوت موجب امتیاز و برتری یکی بر دیگری نیست. آن چه در کلمات قرآن، احادیث و گفتار بزرگان به چشم می خورد، حکایت از این دارد که ملاک برای برتری و امتیاز، تقوا است و تقوا جز به پرهیز از گناه میسر نیست. هم مرد می تواند، به بالاترین مرحله عرفان و تقوا برسد و هم زن.

پس تفاوت های ظاهری به خاطر تنظیم در امور معیشتی و حضور مادی است. حضور مادی است. حضور مادی

و جسـمانی انسان در عالم خاکی چنین می طلبد که مرد و زن هر کدام به وظایف خویش اشـنا بوده و به آن عمل کنند. اما در حضور معنوی که تأثیر پایدار و همیشـگی از آن است، نقاش چه زن باشد چه مرد، می تواند نقشی ماندگار در صفحه عرفان و توحید بکشد و آن چه اصل برای انسان است، مربوط به روح او است، نه جسمی که از بین رفتنی است.

پی نوشت ها:

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۳۹، حدیث چهارم.

۳. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۷۹.

آیا در کتب دینی و روایات برنامهء غذایی و آداب دینی مخصوص دوران بارداری و شیردهی داریم ؟

پرسش

آیا در کتب دینی و روایات برنامهء غذایی و آداب دینی مخصوص دوران بارداری و شیردهی داریم ؟

پاسخ

در نظر اسـلام پـدر و مـادر مقـام بسیار بلنـدی دارنـد. در ده ها آیه و روایت دربارهء آنان سـفارش های اکیدشـده است . امام صادق ۷فرمود:

۱ بر پاداشتن نمازهای پنجگانه در وقت هایش ;

۲ احسان و نیکی به پدر و مادر;

۳ جهاد در راه خدا>.(۱)

پدر و مادر با این همه مقام و مرتبه , وظائف سختی در قبال فرزندان دارند. امام سجاد۷فرمود: .(۲)

پیامبر۶فرمود: .(۳)

شخصـیت کودک در اوایل وجود, هنوز شـکل نگرفته است و برای سـعادت و شقاوت قابلیت دارد. می تواند یک انسان کامل گردد و می تواند به سیرت یک حیوان پست و فرومایه در آید. سعادت و شقاوت هر فردی به کیفیت پرورش او بستگی دارد. این کـار بزرگ بر عهـدهء پـدر و مادر نهاده شـده است . مخصوصاً مادر در این مورد از اهیمّت بیشتری برخوردار است . حتی خوراک و رفتار او در دوران بارداری , در سـعادت و شـقاوت فرزنـد اثر دارد.پیامبر۶فرمود: .(۴) به علاوه پـدران و مادران در برابر اجتماع مسئولند, چون کودکان امروز, مردان و زنان آینده خواهند بود و جامعه ءفردا از همین افراد تشکیل خواهد یافت .

آغاز وظیفهء مادری از آن وقتی است که اسپرماتوزوئید با اوول زن ترکیب می شود. از همان هنگام یک موجودزنده با سرعت در حرکت و تکامل پرورش می یابد و بزرگ می شود تا به صورت انسان کاملی در آید. سن واقعی انسان از همان زمان شروع می شود. نطفهء پدر و ژن هایی که به وسیلهء قانون وراثت از

اجداد به کودک منتقل شده است , در شخصیت جسمانی و روانی او اثر دارد, لیکن آیندهء این موجود زنده تا حدود زیادی در اختیار مادر است .رَحِم مادر محیط پرورش شخصیت فرزند است .

دوران بارداری دوران بسیار حساس و پرمسئولیتی است . یک خانم آگاه نمی تواند این دوران را عادی تصورکند و با سهل انگاری از کنارش بگذرد.

گرچه کودک در رَحِم عضو رسمی بدن مادر نیست , اما از خون مادر و غذای او تغذیه می کند. غذای مادر باید به طوری غنی و کامل باشد که از یک طرف احتیاجات غذایی بدن خودش را تأمین کند و از طرف دیگر غذاسازی برای فرزند نماید.

بنابراین برنامهء غذایی او باید حساب شده و دقیق باشد. این مسئله به قدری در نظر اسلام اهمیت داشته که به زنان باردار دستور داده است که در صورت ضرر داشتن غذا نخوردن , روزه نگیرند. به موجب یک آمار, ۸۰ درصداز کودکان ناقص الخلقهء جهان , در دوران بارداری مادرانشان درست تغذیه نشده اند.(۵)

وضع تغذیهء مادر در ایام بارداری حتی در اخلاق و مقدار هوش و استعداد کودک تأثیر فراوانی دارد, زیرااعصاب و مغز کودک از غذای مادر درست می شود و هر نوع غذایی اثر مخصوص دارد. پیامبر۶فرمود: .(۶)

امام رضا۷فرمود: عقل و هوش را زیاد می کند>.(۷)

باز پیامبر۶فرمود: .(۸)

دکتر غیاث الدین جزائری می نویسد: ماست و پنیر به علّت داشتن ویتامین و مخمرهای مخصوص برای جلوگیری از ویار مفید می باشند, ولی خرودن ماست ترش مفید نیست . پنیر مانده و کهنه هم لطفی ندارد. خوردن یک لیوان شیر همه روزه به هنگام صبحانه تقریباً

ضروری است . جوانهء گندم , سیراب , شیردان , دل , قلوه و جگر بهترین منابع ویتامین های ب (۹) می باشند و مفید هستند. (۱۰)

خوردن سبزی و مواد کلسیم دار و سیب و گلابی و انواع میوه ها بسیار مفید است .

امام صادق ۶فرمود: .(۱۱)

پیامبر۶فرمود: .(۱۲)

باز فرمود: .(۱۳)

همان طور که غذاهای مفید برای زنان باردار لازم است , برخوردهای صحیح و متین و خوب با او نیز تأثیر خوبی در روحیهء فرزند دارد. بر عکس عصبانیت و اضطراب و ترش شدید و افکار انحرافی مسلّماً مضرّ به وضع مزاجی ورشد جنین است .

دوران شیرخوارگی نوزادادامهء دوران قبل است . مراعات بهداشت و خوردن غذاهای مناسب و پرهیز از گناهان وخوردن غذاهای حلال و مقوی و مفید, در شیری که مادر به فرزند می دهد, مؤثر است .

کودک را دوسال تمام باید شیر داد. دو سال شیر خوردن حقّ طبیعی هر کودکی است . البته کم کم با بزرگ تر شدن بچه غذاهای جایگزین اشکالی ندارد.

نوزاد چه پسر باشد و چه دختر, فرقی نمی کند. وقتی که به امام سجاد۷تولّد نوزاد را خبر می دادند, از پسر یادختر بودن سؤال نمی کرد, بلکه از سلامتی او می پرسید و خدا را سپاس می گفت . وقتی که به پیامبر خبردادند که خداوند به شما دختری عطا کرده است , خوشحال شد و فرمود: .(۱۴)

حرکات و سکنات و برخوردها و اخلاق پدر و مادر در نوزاد تأثیر عجیبی دارد. پدر و مادر الگوی رفتاری واخلاقی فرزند هستند. لذا پدر و مادر نباید فکر کنند که نوزاد, بچه است و نمی فهمد. او یک

انسان کوچک است .پیامبر۶فرمود: .(۱۵)

پیامبر۶فرمود: .(۱۶) این حدیث را می توان ملاک و مبنای تربیت صحیح فرزند دانست و بر اساس آن با برنامه ریزی صحیح و برخورد جالب همراه با محبّت و علاقه به فرزند, او را به نحو مطلوب تربیت نمود.

(پاورقی ۱.اصول کافی , ج ۲ ص ۱۵۸

(پاورقی ۲.تحف العقول , رساله‌ء حقوق .

(پاورقی ۳.ابراهیم امینی , آیین تربیت , ص ۱۰ به نقل از مجمع الزواید, ج ۸ ص ۱۵۸

(پاورقی ۴.همان , ص ۱۱ به نقل از بحار, ج ۷۷ ص ۱۱۵

(پاورقی ۵.هماناَ ص ۳۷

(پاورقی ۶.همان , ص ۳۹ به نقل از مستدرک الوسائل , ج ۳ ص ۱۱۶ مکارم الاخلاق , ج ۱ ص ۱۹۶

(پاورقی ۷.همان .

(پاورقی ۸.همان ,

(پاورقی ۹.همان , ص ۴۱امام صادق ۷فرمود: .()

(پاورقی ۱۰.همان , به نقل از بحار, ج ۶۶ ص ۱۰۱

(پاورقی ۱۱.همان , ص ۴۲

(پاورقی ۱۲.همان , ص ۴۲

(پاورقی ۱۳.همان , ص ۴۳

(پاورقی ۱۴.همان , ص ۸۷

(پاورقی ۱۵.همان , ص ۱۱۷

(پاورقی ۱۶.همان , ص ۱۸۶

در حدیثی از پیامبر اکرم ۶آمــده : . مگر نه این است که زن و مردنزد خــدا یکسانند و راه کمال برای همه باز است . چرا تنها چهار زن به کمال رسیده اند؟

پرسش

در حدیثی از پیامبر اکرم ۶آمده : . مگر نه این است که زن و مردنزد خدا یکسانند و راه کمال برای همه باز است . چرا تنها چهار زن به کمال رسیده اند؟

پاسخ

خواهر گرامی ! درود بر شما. در حد مقدور گشتیم و حدیث مذکور را پیدا نکردیم . تنها در کتاب صراطالمستقیم , ج ۱ ص ۱۷۰,گفته نبوی مشهور است . لذا نمی دانیم همچون حدیثی از نبی گرامی اسلام وارد شده است یانه ؟ احادیث فراوانی داریم که پیامبر۶و امام ۷فرمودند: برترین زنان عالم یا زنان اهل بهشت , چهار نفرند. از جمله ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم ۶چهار خط روی زمین کشید و فرمود: آیا می دانید این علامت چیست ؟

گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: .(۱)

روشن است که این احادیث نمی رساند که تنها چهار زن به کمال رسیده اند, بلکه منظورش این است که می خواهد برساند که از میان زنان مؤمنه و تکامل یافتهء اهل بهشت , چهار نفر از همه برترند.

از طرفی راه رسیدن به کمال برای همگان باز است . این انسان است که با اختیار و ارادهء خویش به سمت کمال حرکت کرده و مراتبش را طی می کند.

عده ای تمام مراتب کمال را طی کرده و خود را به آخرین مرتبهء کمال می رسانند.

این یک امر معمولی است که در میان همه ءاقشار و در همهء کارها رواج دارد, مثلاً در آزمون سراسری هر سالی بیش از یک میلیون نفر شرکت می کنند. از میان همه یکصدو پنجاه هزار نفر برگزیده می شوند و از این بین ...ə.......نفررا به

عنوان دانشجویان ممتاز بر می گزینند.

معنای این کار آن است که راه ترقی و رسیدن به کمال برای دیگر شرکت کنندگان بسته بود که نتواستند به کمال برسند؟ هرگز, این شرکت کنندگان هستند که سرنوشت خود را چنین تغییر میدهند.

مفهومسخن پیامبر این است که , چهار نفر از زنان با تلاش و مجاهدت , بهترین رتبه را کسب کرده و به قلهء کمال رسیدند. البته خداوند به این افراد کمک کرد و آن ها را به کمال رساند.

قرآن می فرماید: .(۲)

به علاوه در صورت صحّت حدیث , مخاطب پیامبر۶زنان عصر خودش بوده , نه تمام اعصار; یعنی در میان زنان آن روز چهار نفر به قلهء کمال رسیده اند, نه در تمام اعصار, حتی عصر ما.

بالاتر این که اگر کلمهء در حدیث نباشد, می تاند گفت : مراد پیامبر۶این نبود که حتی در عصر ما تنها چهارزن به حد کمال رسیده اند, اثبات شی ء, نفی ما عدا نمی کند.

(پاورقی ۱.محمد باقر مجلسی , بحارالاءنوار, ج ۱۶ ص ۲ حدیث ۳ چاپ بیروت .

(پاورقی ۲.عنکبوت (۲۹ آیهء ۶۹

زنان علاقه دارندکه مرد تنها او را دوست داشته باشد. پس چگونه است که زنان مؤمنه در بهشت راضی خواهند شد که مردان مؤمن , زنان دیگری مثل حورالعین را داشته باشند؟

پرسش

زنان علاقه دارندکه مرد تنها او را دوست داشته باشد. پس چگونه است که زنان مؤمنه در بهشت راضی خواهند شد که مردان مؤمن , زنان دیگری مثل حورالعین را داشته باشند؟

پاسخ

ظاهراً این صفات از خصوصیات مردان یا زنان در دنیا است . در دنیا خصوصیات زنان این است که نمی توانند هوو ببینند, ولی در آخرت این گونه صفات در بین نخواهد بود. بیشتر این صفات ناشی از رذائل اخلاقی است که خوشبختانه در بهشت نخواهد بود.

در سوره واقعه آمده است :

و لغو و گناهی وجود ندارد. تنها چیزی که در آن جا می شنوند, سلام است , سلام >.

در سورهء انعام آمده است : (۱)

در سوره ءاعراف در توصیف بهشتیان فرمود:

قصرها و درختان آن ها نهرها جریان دارد و می گویند: سپاس خداوندی را است که ما را به این همه نعمت ها رهنمون شد و اگر او ما را هدایت نکرده بود, به اینها راه نمی یافتیم >.

بهشتیان به کلی از بدبختیهای ناشی از رذایل اخلاقی بر کنارند. نه کینه ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت . آن ها با هم در نهایت دوستی و محبّت وصفا و صمیمیّت و آرامش زندگی می کنند. همه از وضع خودراضی اند همه از شراب طهور می نوشند و در چشمهء دیگر خود را شستشو می دهند وط راوت و زیبایی و نشاط وجوانی درراندام آن ها آشکار میشود, به طوری که بعد از آن هرگز ژولیده و پژمرده و دگرگون نمی شوند.(۲)

(پاورقی ۱.انعام (۶ آیهء ۱۲۷

(پاورقی ۲ .با استفاده از تفسیر نمونه , ج ۶ ص

بنا به فرموده قرآن،زن مایه آرامش خاطر مرد است و بر حسب خلقت به زن علاقه منــد می باشد.پس چرا عده ای از دیدن زن ناراحت شده و درون متلاطم آنان از بودن در کنار زنان آرامش پیدا نمی کند؟

پرسش

بنا به فرموده قرآن،زن مایه آرامش خاطر مرد است و بر حسب خلقت به زن علاقه منـد می باشـد.پس چرا عده ای از دیدن زن ناراحت شده و درون متلاطم آنان از بودن در کنار زنان آرامش پیدا نمی کند؟

پاسخ

برادر عزیز و گرامی! درود بر شما از این که با مامکاتبه کرده و پرسش های خود را با ما در میان گذاشته اید سپاس گذاریم.

در قرآن آمده که زن مایه تسکین و آرامش خاطر مرد است:

"و مِن آیـاته أنْ خلق لکم مِن أنفسـکم أزواجاً لتسـکنوا إلیها؛از نشانه های خـدا این است که از جنس خودتان همسـرانی برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش بیابید[۱] ".

از آن جا که ادامه پیوند زن و شوهر نیاز به جاذبه و کشـش قلبی دارد،به دنبال آیه می فرماید:"ودر میان شـما مودت و رحمت آفرید(و جعل بینکم مودةً و رحمةً)".

در آیه دیگر می فرماید:"وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجها لیسکن إلیها؛همسر انسان را از جنس از قرار داد تا در کنار او بیاساید[۲] ".

در این دو آیه هدف ازدواج،آرامش معرفی شده است.

آرامش هم شامل جسمی می شود و هم روحی-روانی.

بیماری هایی که برای جسم به خاطر ترک ازدواج پیش می آید،غیر قابل انکار است.

همین طورعد م تعا د ل روحی ونا آرا می های روانی که افراد مجرّد با آن دست به گر یبا نند .

آرامش زن و مرد در اثر ازدواج از این جا ناشـی می شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شـکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگرند و هر یک بدون دیگری ناقص است.

طبیعی است که باید میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه

نیرومندی وجود داشته باشد[۳].

به قول مفسر بزرگ علامه طباطبایی."هر یک از مرد و زن از جهاز تناسل دستگاهی دارند که این دستگاه به کار نمی افتد مگر وقتی که با دستگاه طرف مقابل جمع شود،که از مجموع آن توالد و تناسل صورت می گیرد.پس هر یک از آن دو در حد خود ناقص و محتاج دیگری است.از مجموع آن دو واحدی تمام درست می شود.به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می کند و چون بدان رسید،آرامش می یابد،چون هر ناقصی،مشتاق کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است.این حالت شبقی[۴] است که در هر یک از این دو به ودیعت نهاده شده است[۵].

هنگامی که انسان از مرحله تجرّد،گام به مرحله زندگی خانوادگی می گذارد،شخصیت تازه ای در خود می یابد و احساس مسئولیت بیش تری می کند.معنای احساس آرامش در سایه ازدواج غیر از این نیست[۶].

در قرآن سه چیز مایه آرامش شمرده شده است:

۱-تاریکی شب:"و خداوند شب را مایه سکونت شما قرار داد(و جعل الیل سکناً)[۷] ".

۲-خانه های مسکونی:"و خداوند خانه های مسکونی شما را مایه آرامشتان قرار داد(و الله جعل لکم من بیوتکم سکناً)[۸] ".

۳-ازدواج و همسران یکدل[۹].

ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش است که انسان برای بقای نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی،احتیاج به ازدواج دارد.اسلامی که هماهنگ قانون آفرینش گام برمی دارد،در خصوص ازدواج تعبیرات جالبی دارد،از جمله پیامبر اکرم(ص)فرمود:"ازدواج کنید و فرزندان زیادی به وجود بیاورید که فردای قیامت از وجود شما به سایر امت ها مباهات می کنم،اگر چه بچه سقط شده

باشد[۱۰]".

در بیان دیگری ازدواج را معادل احراز نصف دین معرّفی می کند:"کسی که ازدواج کند،نصف دینش را بیمه کرده و از دست برد شیطان حفظ نموده است.نصف دیگرش را با تقوا و پروا داشتن حفظ نماید[۱۱]".

غریزه جنسی نیرومند ترین و سرکش ترین غرایز است که با دیگر غرایز برابری می کند،به حدی که انحراف از آن نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر خواهد انداخت[۱۲].

ازدواج و علاقه به زن،امری طبیعی و فطری و هماهنگ با قانون آفرینش است.زن و مرد در اثر ازدواج به آرامش جسمی و روحی دست می یازند.

بنابراین عده ای که تن به ازدواج نمی دهند و از دیدن زن یا مرد چهره عبوس می کنند و اظهار تنفر می نمایند،بر خلاف فطرت و سرشت خود گام برداشته و از مسیر سالم منحرف می شوند.شاید بتوان عوامل زیر را از علل عدم تمایل شمرد:

۱-مریضی؛ممکن است شخص مریض باشد،منتها خودش نمی داند،که خوب است به پزشک مراجعه کند.

۲-عقده روانی؛ممکن است در برهه ای از زندگی اش از ناحیه زنی(نامادری یا زن دیگری)ضربه خورده باشد که از جنس زن متنفر شده باشد.

۳ -دلهره و اضطراب؛احتمال دارد دوستش،یا یکی از اعضای خانواده اش در ازدواج نا موفق بوده،از تجسم آن اضطراب پیدا می کند.

۴-غفلت از امر فطری؛گر چه ازدواج و نیاز به زن امری فطری است،امّا توجه بیش از حدّ به بعضی امور فطری انسان را از امر فطری دیگر غافل می کند.

۵-عدم شناخت؛نمی دانند که وجود زن و مرد هر کدام مکمل وجود دیگری است،به گونه ای که وجود یکی بدون وجود دیگری نقص است.

۶-احتمال دارد به خاطر ابتلا به خود ارضایی از

جنس مخالف متنفر باشد.

[۱] روم،(۳۰)آیه ۲۱.

[۲] اعراف(۷)آیه ۱۸۹.

[۳] جمعی از محققین و نویسندگان ،تفسیر نمونه،ج۱۶،ص ۳۹۱-۳۹۴.

[۴] شبق:آرزومند گشتن به جماع،آزمندی به آرامش شدت شهوت،دکترمحمد معین،ج۲.

[۵] علامه طباطبائی،تفسیر المیزان،ج۱۶،ص۲۶۳،با تلخیص.

[۶] تفسیر نمونه،ج۱۶،ص ۳۹۱-۳۹۴.

[۷] انعام(۶)آیه۹۶.

[۸] نحل (۱۶)آیه ۸۰.

[۹] اعراف(۷)آیه۱۸۹وروم(۳۰)آیه۲۱.

[۱۰] محدث قمی،سفینهْ البحار،ماده زوج.

[۱۱] همان.

[۱۲] تفسیر نمونه،ج۱۴،ص۴۶۳.

قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟!

پرسش

قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟!

پاسخ

برادر بزرگوار، ضمن تشکر از مکاتبه شما و آرزوی سالی پر خیر و برکت برای شما و خانواده محترم تان .

قرآن می فرمایـد: " و من آیـاته ان خلق لکم من انفسـکم أزواجـاً لتسـکنوا الیهـاو جعـل بینکم مودّهْ و رحمهْ... ؛ از نشـانه هـای خداونـد بزرگ این است که برای شـما از نوع خودتان، همسـرانی آفرید که با آنان آرام گیرید و میان شـما دوستی و مهربانی افکند و در این أمر برای اندیشوران مایه های عبرت است".

رابطه میـان زوجین را بـا کلمه "مودّت " و "رحمت" تعبیر می کنـد. و این نکته بسـیار عالی است، زیرا اشاره به جنبه انسانی و فـوق حیـوانی زنـدگی زنـاشویی است. اشـاره به این است که عامـل شـهوت تنهـا رابطه زنـاشویی نیست. رابطه اصـلی، صـفا و صمیمیت و اتّحاد و روح است.

اگر می بینیم گروهی پس از ازدواج، نورانی و آرام به نظر می رسـند و گروهی پریشـان خـاطر، شایـد دلیل آن به خاطر عشـق های هوسی و شهوانی باشد، زیرا عشق ها و علاقه های به همسر بر دو نوع است:

۱ هو سی و شهوانی که بر اثر زیبایی ظاهری به وجود آمده است و عاقبت خوشی برای طرفین ندارد :

عشق هایی کز پی رنگی بُوَد عشق نبود عاقبت ننگی بود

۲ عشق های متعالی:

عشق نوع اول به تنهائی

مخرّب و زیانبار است ، اما با نوع دوم ، حالت منفی و مخرّب خود را از دست داده، از ارزش های عالی و مفید خواهد شد.

همان گونه که جسم انسان برای ادامه حیات به روح نیاز دارد و جسم بی روح سرد و پژمرده است، زندگی زناشویی برای سعادت و شادابی و پویایی، به روح نیاز دارد که عشق و محبّت است.

"عشق" کیمیای سعادت است که به دل های افسرده و نا امید نشاط و امید می دهد و سردیها را به گرمی و حرارت تبدیل می کند. اگر زندگی بر مبنایی صحیح استوار شود و به طور صحیح استمرار یابد، محبّت و رحمت تا آخر عمر ادامه خواهد داشت. از محبّت خارها گل می شود. از محبّت ، تلخ ها شیرین شود. از محبّت مس ها زرّین شود.

ملاک در زندگی با نشاط ، عشق و محبّت است. اگر شخصی پس از ازدواج دریای طوفانی درونی او آرام نگرفت، دلیلش نبودن محبّت و عشق به همسر می باشد.

در هر صورت اگر زن مؤمن باشد و دارای حسن سیرت و صورت ، رفتار او مایه آرامش است، ولی اگر زنی سیرتی زشت داشته باشد، معاشرتش مایه پریشانی است.

آیا زنان غیر صدّیقه هم می توانند مورد الهام الهی قرار گیرند؟ کیفیت آن چگونه است؟ (و أوحینا إلی أم موسی).

پرسش

آیا زنان غیر صدّیقه هم می توانند مورد الهام الهی قرار گیرند؟ کیفیت آن چگونه است؟ (و أوحینا إلی أم موسی).

پاسخ

در قرآن کریم وحی به معنای الهام هم استعمال شده، مثل آیه "و أوحینا إلی أمّ موسی ان أرضعیه".[۲۴] القای امری به انسان و در دل کسی انداختن را الهام گویند. الهام به معنای سخن گفتن پنهان خدا با بعضی از مخلوقاتش می باشد.[۲۵]

قرآن کریم از حضرت مریم(س) به عنوان صدیقه یاد کرده که این مبالغه در تصدیق است؛ بدین معنا که نه تنها مصدقه، صادق و صدیق است بلکه صدّیق است. صدّیقین گروهی هستند که با انبیا و صالحین و شهدا همراه و هم قافله اند و مورد الهام الهی قرار می گیرند.[۲۶]

با توجه به ایات از جلمه "و أوحی ربک إلی النحل"[۲۷] می توان گفت الهام خدا اختصاص به زنان صدیقه ندارد چون الهام شامل مخلوقات الهی می شود امّا این حقیقت در خصوص زنان صدیقه از مرتبه و درجه بالاتری برخوردار است.

[۲۴] قصص (۲۸) آیه ۷.

[۲۵] بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۲۳۰۳.

[۲۶] آیت الله عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۶۸.

[۲۷] نحل (۱۶) آیه ۶۸.

می گویند زن و مرد از تمام لحاظ یکسان هســتند. از طرف دیگر می گویند زن ها ناقص العقل و دام های شیطان هستند. دلیلش چیست؟

پرسش

می گوینـد زن و مرد از تمـام لحـاظ یکسـان هسـتند. از طرف دیگر می گوینـد زن ها ناقص العقل و دام های شـیطان هسـتند. دلیلش چیست؟

پاسخ

نه زن و مرد از تمام لحاظ یکسان هستند و نه زن ها ناقص العقل و

دام های شیطانند.

حقیقت این است که زن و مرد از لحـاظ خلقت تفـاوت هـایی بـا هم دارنـد و مسـئولیت هـای متفـاوتی را در جهـان عهـده دار هستند. این نقش های متفاوت و

مسئولیت های متفاوت، لاجرم حقوق جداگانه ای برای هر یک از این دو جنس پدید می آورد که برخاسته از تفاوت آفرینش است. از لحـاظ شخصـیت و کرامت انسـانی تفاوتی میان این دو نیست، زیرا همه در عنوان "عبـد" جای می گیرنـد و هر دو به عمل صالح و تقوا توصیف می گردند.

نگاهی گذرا به آیه ۳۵ سوره احزاب: " إنّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و ..." ما را متوجه این مسئله می کند که زن و مرد در کمالات انسانی و اتّصاف به صـفات الهی با هم برابرند. همین آیه نشان می دهد که زن ها دام های شـیطان یا مظاهر گناه که بعضی مذاهبِ غیر اسلامی مطرح کرده اند نمی باشند.

پدر من مردی مذهبی است ولی عمل و رفتار مناسب با من ندارد و خیلی به من سـخت می گیرد، حال آن که محتاج محبت او هستم. اگر عصبانی شوم و با او تندی کنم مرتکب گناه شده ام؟

پاسخ: اهمیت احترام به پدر و مادر تا آن جا است که خدا در قرآن آن را بعد از توجه و التفات بنده به خدا بیان فرموده است:

"و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آن ها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن ها روا مدار و بر آن ها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو!".۱۰

این دستور الهی در مورد اهمیت احترام به پدر و مادر است، که از حق بزرگی حکایت می کند که چیز دیگری جایگزین آن نخواهد بود. در آیه شریفه از حق فرزند بر عهده پدر و مادر سخنی گفته نشده، اگر چه در میان احادیث و روایات چنین حقوقی طرفینی و متقابل است، ولی با این حال حق پدر و مادر نسبت به فرزند بعد از پرستش خدا و عبودیت او مطرح شده است، و این نشان از عظمت و غیر قابل قیاس بودن آن با سایر حقوق دارد.

اما متأسفانه برخی پدران و مادران سعی در تحمیل فرهنگ خاص خود نسبت به فرزندان دارند، عتاب و خطاب و امر و نهی بی موقع و دخالت های دیگر ایشان موجب تضعیف روحیه و بدبینی و شک فرزند نسبت به آنان می شود که رعایت این نکات از طرف پدر و مادر، تأثیر زیادی در امید واری و رشد متعادل فرزندان و ثمر بخشی آنان برای جامعه دارد.

در عین حال سخت گیری پدر و مادر جز از سرِ دلسوزی نیست. آن ها چون از تجربیات فراوانی برخوردار بوده و به قول معروف سرد و گرم کشیده روزگارند، به ناچار در بعضی مواقع نسبت به رفتار فرزند که تجربه ای از پستی و

بلندی دنیا ندارد، حساس شده و برخورد تندی می کنند. در این گونه مواقع لازم است فرزندان با کمی صبر وتحمّل واین احساس که والدین هیچ وقت بد آن ها را نمی خواهند، سر اطاعت و تسلیم فرود آورند که به یقین و طبق تصریح آیه شریفه، امر خداوند را اطاعت کرده اند.

آیه می فرماید: "با آن ها به نرمی برخورد کن! از گفتار تند بپرهیز! و حتی از گفتن "أفّ" [که انسان در حالت بی حوصلگی و عصبانیت می گوید] خودداری کن!". این ها دستورهای الهی و دینی است که مسلمانان مؤظف به رعایت آن می باشند. البته امروز عوامل مختلفی که مهم ترین آن مشکلات اقتصادی است، کیان خانواده ها را مورد تهدید قرار داده و پدر و مادر چون مسئولیت بیشتری در زندگی دارند این گونه وقایع آن ها را سختگیر و بدخُلق کرده است.

امام رضا(ع) فرمود: "نیکی به پدر و مادر واجب است هر چند کافر و مشرك باشند".۱۱

۱۰ اسراء (۱۷) آیه ۲۳.

۱۱ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۲، حدیث ۵۵.

پرسش:چرا برای خداوند در قرآن از ضمیر مذکر استفاده می شود؟

پرسش

پرسش:چرا برای خداوند در قرآن از ضمیر مذکر استفاده می شود؟

پاسخ

خداوند نه مرد است و نه زن. او فوق امور طبیعی و مادیات است لذا زن و مرد بودن در مورد خداوند معنا ندارد. امّا این که چرا برای خدا از ضمیر مذکر استفاده می شود، مربوط به ادبیات عرب است. در ادبیات فارسی ضمیر مذکر و مؤنّث نداریم، ولی در عربی داریم. در ادبیات فارسی ضمیر مثنی نداریم، امّا در ادبیات عرب داریم. این از ویژگی های ادبیات عرب است. حال چرا ضمیری ویژه برای خدا وضع نکرده اند، می گوییم: اگر بنا باشد برای اموری که نه زن هستند و نه مرد، ضمیری وضع گردد، مشکلات عدیده ای در تکلّم پیدا می شود، آن گاه دیگر زبان عربی، زبانی فصیح و روان نمی باشد. می بایست برای خداوند ضمیری ویژه، برای فرشتگان ضمیری دیگر، همین طور برای هر چیز غیر مادی، حتی امور مادی (که زن و مرد در آنان نیست) می بایست برای همه ضمیری ویژه در نظر گرفت.

در این صورت تعلیم و تعلّم و تکلّم زبان عربی مشکل و دشوار می شد.

با توجه به مطالب فوق این نکته را نیز متذکر می شویم که اصولاً ـ ضمایر مذکر تنها برای جنس مذکر یا مردان در کلام و ادبیات عرب استفاده نمی شود، بلکه استفاده از ضمایر یا صیغه مذکر متعدد است که تنها یك مورد آن برای جنس مذکر (مردان) استفاده می شود. گاهی با توجه به لفظ، ضمیر مذکر می آید، در حالی که شاید جنس مؤنث باشد، هم چنین در

مورد خداوند و برخی از مجردات که زن و مرد در آن ها معنا ندارد. در مورد خداوند با توجه به لفظ اللّٰه

و بعضی از معیارهای دیگر است که ربطی به جنس مذکّر و مؤنّث ندارد.

امام علی علیه السـلام در نهج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصـلت های خوب زنان، خصلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پرسش

امام علی علیه السلام در نهـج البلاغه، در حکمت ۲۳۴، فرموده: برخی از خصـلت های خوب زنان، خصـلت های زشت مردان شمرده شده است. این سخن چه توجیهی دارد؟

پاسخ

اگر از سـخن حضـرت برداشت نموده ایـد که زنان به قـدرتی بی ارزشـند که حتی بهترین صـفات آنان درحد بدترین صـفات مردان قرار دارد، نـادرست است، چون امام علی علیه السـلام نه برخلاف عقل سـخن می گویـد و نه برخلاف آیات و روایات. آن برداشت و تفسیر از سخنان حضرت هم خلاف عقل است و هم خلاف آیات و روایات.

عقل مستقلاً فضائل اخلاقی را خوب و ممدوح می داند خواه از مردان باشد و خواه از زنان.

آیات و قرآن نیز صفات و فضائل اخلاقی را هم برای زنان و هم برای مردان بیان نموده است، از جمله آیه ۳۴ احزاب.

زن و مرد در صـفات و فضائـل اخلاـقی مشترکنـد، مگر در برخی از صـفات که به جهت تفـاوت هـای تکوینی است، حتی در همین سه صـفتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، برخی از ابعاد آن در زن و مرد مشترک است. هر صفتی که جنبه حسن داشـته باشد و متصف به خوبی باشد و عقل مسـتقلاً آن را خوب بشـمارد، خواه زن دارنده آن باشد و خواه مرد، خوب است و استثنایی در آن نیست. مگر اسـتثنائی باشـد، یا یک جهت عارضـی دارد و یا در معنایش تصـرف شـده است. سه صـفت بخل، تکبر و ترس از همین قبیل است.

در این روایـات آمـده که بخـل برای زنان خوب و برای مردان بـد است. این سـخن به معنای مطلق آن درست نیست، مراد امام علی علیه السلام هم این گونه نیست.

به فرض درست بودن سند

و انتساب این روایت به امام علی علیه السلام است می پرسیم: آیا حضرت خدیجه، بزرگ بانوی اسلام که ثروت فراوانش را در راه اعتلای اسلام انفاق نمود و به جای متصف شدن به صفت بخل، به صفت انفاق وجود متصف شد، به عقیده امام علی علیه السلام کارش ارزشمند و خدا پسندانه نبود؟! قطعاً چنین برداشت و تفسیری ناصواب است.

امام علی علیه السلام برخلاف قرآن سخن نمی گوید. قرآن صفت جود و انفاق را برای همه، صفت خوب برشمرده است. پس صفت بخل در این روایت که از صفات ممدوح برای زنان شمرده شده است، معنای احزاب، (۳۳) آیه ۳۴.

خاص خود را می طلبد که حضرت فرمود: از مال شوهر بی حساب بخشش نکند. صفت تکبر نیز معنای خاص خود را دارد، چرا که قرآن با صراحت، خشوع و خضوع و تواضع و فروتنی را از صفات اخلاقی پسندیده مرد و زن بیان نموده است.

همان، آیه ۳۴.

بنابراین صفات اخلاقی پسندیده مانند انفاق و جود و خشوع و تواضع برای همه خوب است، زن باشد یا مرد، و نقطه مقابلش بد است، خواه زن باشد، یا مرد.

این روایت معنای خاصی دارد. حضرت می خواهد زن را تشویق کند که مبادا به بهانه جود و انفاق، مال شوهر را برباد دهد. مبادا به بهانه فروتنی خود را در معرض تیر نگاه و هوس آلود مردان هوسباز قرار دهدو مبادا به بهانه شجاعت، خود را در معرض اتهام قرار دهد و موجب بی آبرویی خویش و خانواده اش گردد.

امام علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پرسش

امام علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۳۱ فرمود: "زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پرده حجاب نگاهش دار". آیا همه زنان این گونه اند؟

مگر همه مردان در امور سیاسی لایقند؟ چراحضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

پاسخ

این روایت را در صورتی که سند و انتساب آن به امام صحیح باشد، چاره ای جز توجیه ندارد.

قطعاً در صورت صحت آن، مراد امام همه زنان نیست.

اگر مراد همه زنان باشد، چرا حضرت زهرا (س) در مسائل مهم سیاسی - اجتماعی زمان خویش شرکت می کرد؟

اگر مراد همه زنان باشد، چرا دختران حضرت به ویژه حضرت زینب (س) در مسائل سیاسی نقش آفرین زمان شدند؟

همان گونه که در نامه آمده است، بسیاری از مردان در امور سیاسی و مسائل مهم اجتماعی لیاقت لازم را ندارند.

شاید بتوان گفت که چون تاریخ را مردان نوشته اند، بخری از مذمت های مربوط به مردان باب طبعشان نبود. و به نگارش راه پیدا نکرده است.

دانشنامه امام علی علیه السلام جمعی از نویسندگان، ح ۵، ص ۱۲۵.

با این وجود روایات در مذمت مردان کم نیست. از جمله حضرت در روایتی مردم را به سه گونه تقسیم کرده است: دانشمند، دانشجو و مانند پشه ای که دستخوش با دو طوفان است و به هر سومی رود و لیاقت چیزی را ن...j.....

نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

در روایتی دیگر آمده است که مردان پنج گروه هستند؛ چهار گروه در سمت باطل و شر قرار دارند و فقط یک گروه (آن هم با تعداد اندک) در مسیر حقند.

همان، خ ۳۲.

در عهدنامه مالک آمده است: مردم همه در یک حد نیستند! هر کسی را بهر کاری ساختند. برخی لیاقت در امور سیاسی دارد و برخی ندارد.

اما توجیه و برخورد ما با

این روایت چگونه بایدباشد؟ این را در پاسخ سئوال بعدی بیان می داریم.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پرسش

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸ بیان داشته که زن و زندگی اش همه دردسر است و چاره ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه دردسر است؟

پاسخ

همان گونه که در پاسخ به سئوال گذشته بیان شد، در صورت صحت سند و انتساب آن به امام علی علیه السلام قطعاً معنای شمول و کلی آن مراد نیست، چرا که زنان نامدار بسیاری بودند که در زمره پیامبران "انبائی" قرار داشتند و منشأ خیر بودند،

زن در آینده جمال و جلال، جوادی آملی، ص ۱۶۷.

بنابراین چاره ای جز توجیه و تأویل آن وجود ندارد.

در این حال لازم می دانیم چند نکته را بیان کنیم:

۱ - در مسائل اعتقادی و انسان شناختی، دلالت و سند حدیث، زمانی پذیرفته است که به مرحله اطمینان برسد (هم اطمینان در دلالت و هم در سند و صدور از معصوم) وگرنه باید آن حدیث را مسکوت گذاشت و براساس آن به نام دین رأیی صادر نکرد.

جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲ - هر حدیثی که برخلاف محکمات قرآن، یا بر خلاف احادیث متواتر و قطعی الصدور و قطعی الدلاله و یا برخلاف عقل فطری و سلیم بود، باید آن را رد و تکذیب نمود.

هر حدیثی اگر نه چنین مخالفتی داشت (که موجب طرح و تکذیب آن شود) و نه حدیث معلول الصدور و معلوم الداله بود (که موجب اخذ و التزام به مفاد آن شود)، باید آن را در بوته اجمال و احتمال گذاشت.

چنین حدیثی که منتسب به اهل بیت علیهم السلام است، علم آن را به آنان باید واگذار نمود.

هر روایتی که به

حسب ظاهر محتوایش برخلاف ضروریات و مسلّمات عقول فطری سلیم باشد (برخلاف قرآن، سنت قطعی و حکم قطعی عقل)، درباره این گونه روایات می گوییم: یا ظاهر آن مراد نیست و محاسبات برخلاف معنای ظاهری حمل و تأویلش نمود، و یا اگر قابل توجیه نباشد، باید معتقد شد که آن روایت از معصوم صادر نشده است، چون که معصوم بر خلاف معیارهای پذیرفته شده مذکور سخنی نمی گوید، یا همان، ص ۱۲۲ – ۱۲۱.

بگوییم: روایت صادر شده، لیکن تحریف شده و با تحریف آن، معنایش دگرگون گشته است، مانند این روایت: ابوهریره از پیامبر نقل کرد: سه چیز شومند: مرکب، زن و خانه. این از مثل های رایج جاهلی بود. پیامبرصلی الله وعلیه وآله فرمود: اهل جاهلیت چنین می گفتند. اما راوی جمله ذیل را حذف نمود، که معنایش عوض می شود.

همان، ص ۱۱۳.

۳ – این گونه روایات که در مذمت زنان است و به امام علی علیه السلام نسبت داده شده، گرچه ممکن است برخی مربوط به غائله جنگ جمل باشد و به آتش افروزی عایشه اشاره داشته باشد و با توجه به زمینه فتنه انگیزی وی صادر شده باشد، ولی در برخی دیگر تردید جدی وجود دارد. جا دارد و بررسی شود که به راستی این گونه روایات از امام علی علیه السلام صادر شده است؟! این تردید قوی تر می گردد، اگر توجه به سیره تمامی معصومان درباره زنان بشود. در عمل و سیره آن بزرگواران فراوان دیده می شود که به کرامت زنان ارج می نهند.

جای این پیش فرض وجود دارد که ممکن است دشمنان حضرت با هدف سیاسی و تخریب شخصیت امام علی علیه السلام دست به جعل این گونه روایات زده باشند.

مـا در این فرصت انـدک نمی خواهیم دربـاره یکایـک روایات و اسـناد و مـدارک آنان بحث کنیم، لیکن به صورت کلی می توان ردپای دشمن را جستجو نمود.

این احتمال تقویت می شود با آنچه که ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شـرح نهج البلاغه نوشـته است که معاویه آن گاه که به قدرت رسـید، به فرماندارانش نوشت که بکوشـند چهره امام علی علیه السـلام را بین مردم زشت جلوه دهند و توجه و تمایل مردم را از حضرت و اهل بیتش برگردانند.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ح ۱۱، ص ۴۵ - ۴۴.

این احتمال با این واقعیت تقویت می شود که زنان شـجاع و با فضـیلتی همانند "سوده همدانیه" در جنگ صـفین، سپاهیان امام علی علیه السـلام را در نبرد بر ضـد معاویه تحریص و تشویق می نمودنـد. حتی بعـد از شـهادت امام علی علیه السـلام از مرام و مکتب حضـرت دست برنداشـتند، و این مـایه شـگفتی معاویه شـد و او تعجب خویش را از تأثیر فرهنگی امام علی علیه السـلام برآنان مخفی نمی داشت.

مجلسی، بحارالانوار، ح ۴۱، ص ۱۱۹.

بعیـد نیست که مزدوران معـاویه روایاتی را در مـذمت زنان ساخته باشـند تا نیمی از جمعیت را از امام علی علیه السـلام بـدبین نماینـد و بگوینـد مـا طرفـدار زنـان هستیم و ام المؤمنین عایشه هم با ما است و علی با زنان خوب نیست. نه تنها با عایشه خوب نیست، بلکه نسبت به تمامی زنان دید منفی دارد.

این را تنها به عنوان یک احتمال ذکر نمودیم، که اگر پاسخ ها و راهکارهای توجیهی قبلی هیچ کدام کارساز نباشد، سـرانجام سخن همین است که بیان شد.

۴ - برخی از پاسخ هایی که در جواب به سؤال اول بیان شد،

در این جا نیز می توان از آن استفاده کرد، مثلاً ممکن است گفته شود: این سخن یک کلام جدلی است؛ یعنی به زعم مردم آن زمان، زنان چنین بودند. در فرهنگی جاهلی زن را همواره شر می دانستند، و با این قضاوت دختران را زنده به گور می کردند. اسلام با این فرهنگ مبارزه کرد. اگر این توجیه را بپذیریم، حتماً چیزی از قبیل و بعد این روایت افتاده است.

به نظر بسیاری فرق بین زن و مرد هست و تمام بدبختی های دنیا به خاطر زن ها است! پس چگونه است که می گوید زن و مرد یکسانند؟

پرسش

به نظر بسیاری فرق بین زن و مرد هست و تمام بدبختی های دنیا به خاطر زن ها است! پس چگونه است که می گوید زن و مرد یکسانند؟

پاسخ

خواهر گرامی، سؤال شما روشن نیست. در نامه بعدی برای ما توضیح دهید که مراد شما چیست. در این جا به طور مختصر می گوییم:

۱ از نظر جسمانی بین زن و مرد فرق است.

۲ از نظر حالات و خصوصیات روانی و تمایلات، بین زن و مرد فرق است.

۳ از نظر اجتماعی برخی از وظایف و مسئولیت ها در زنان و مردان متفاوت و برخی مشترک است.

این سخنی است که هم نظریه های روان شناسی و انسان شناسی و حقوقی و ... آن را تصدیق می کند، هم اسلام آن را پذیرفته است. این سخن جز این است که این دو در انسانیت و شخصیت و رسیدن به کمالات انسانی با هم برابرند، امّا آنان که می گویند تمامی بدبختی ها از زنان است، این سخن را درست نمی دانیم. حال اگر شما سؤالی در این باره دارید، برای ما بنویسید.

مگر در اسلام دختر عزیز شمرده نشده، پس چرا در احادیث مختلف که از معصومان نقل شده، برداشتن پسر تأکید شده است؟

پرسش

مگر در اسلام دختر عزیز شمرده نشده، پس چرا در احادیث مختلف که از معصومان نقل شده، برداشتن پسر تأکید شده است؟

پاسخ

آری، در اسلام دختر عزیز شمرده شده است، بر خلاف فرهنگ جاهلیت که دختران را مایه ننگ در زندگی می پنداشتند و به زنده به گوری آنان رو آورده بودند. اسلام برای آنان قدر و ارزش قائل شده و پیامبر اسلام(ص) فرمود: "من عال ثلاث بنات

أو ثلاث أخوات وجبت له الجنه؛(۱) هر که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و در پی تربیت آنان گام بردارد، به پاس این کار خداپسند بهشت بر او واجب می شود".

امّا این که در روایات معصومان(ع) بر پسر داشتن تأکیده شده است، چنین چیزی را نیافته ایم، بلکه آن بزرگان هم پسر داشتن را با ارزش تلقی نموده اند و هم دختر داشتن را؛ هر دو عزیزند. امام صادق(ع) فرمود: "البنات حسنات و البنون نعمه فإنّما یثاب علی الحسنات و یسأل عن النعمه؛(۲) دختران حسنات و پسران نعمت های الهی هستند. با حسنات آدمی به ثواب و پاداش می رسد، و از نعمت های الهی سؤال می شود و حساب و کتاب لازم است".

این گونه روایات برداشتن دختر تأکید دارد، چرا که دختر داری موجب ازدیاد ثواب و حسنات می گردد.

در روایات معصومان برداشتن فرزند صالح(خواه پسر یا دختر) تأکید شده است. آن چه که به عنوان تأکید بر داشتن پسر از معصومان مرقوم داشته اید، درست نیست.

پی نوشت ها:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۶.

اگر بین زنان و مردان تساوی حقوق وجود دارد و ارزش مردان بیشتر از زنان نیست، چرا نام هایی که در قرآن برای خداوند ذکر شده است، مذکر می باشند؟

پرسش

اگر بین زنان و مردان تساوی حقوق وجود دارد و ارزش مردان بیشتر از زنان نیست، چرا نام هایی که در قرآن برای خداوند ذکر شده است، مذکر می باشند؟

پاسخ

در ایدئولوژی اسلام، زنان و مردان در امور انسانی با هم برابرند و هیچ تفاوتی بین انسان ها جز به تقوا و پرهیزکاری نیست (۱) اما در امور صنفی؛ یعنی اموری که ویژه مردان، یا ویژه زنان است، تفاوت هست؛ نه تساوی، و این عین عدل و حکمت است. در عین پذیرش تساوی در امورات نیست، تفاوت های جسمانی، روانی، نیز تفاوت در مسئولیت ها و تکالیف را می پذیریم.

اما این که گفته اید چرا نام های خداوند در قرآن مذکر است، و این را دلیل برتری مردان بر زنان شمرده اید، سخن دوستی نیست. این شیوه مربوط به ادبیات عرب و قواعد زبان عربی است. قرآن به زبان عربی نازل شد، چون محیط نزول قرآن، جزیره العرب بود. در ادبیات عرب معمولاً ضمایر و الفاظ و صیغه ها مذکر آورده می شود.

در اموری مانند خدا که مذکر و مؤنث معنا ندارد، ضمیر و لفظ مذکر می آورند. این شیوه هیچ ارتباطی با برتری مردان بر زنان یا تساوی حقوق زن و مرد ندارد.

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

با توجه به این که دین اسلام و معصومان(ع) برای زن ارزش والایی قائلند، چگونه می توان با توجه به تبلیغات غرب - زنان را به هویت شان آشنا نمود و شخصیت آن ها را حفظ نمود؟

پرسش

با توجه به این که دین اسلام و معصومان(ع) برای زن ارزش والایی قائلند، چگونه می توان با توجه به تبلیغات غرب - زنان را به هویت شان آشنا نمود و شخصیت آن ها را حفظ نمود؟

پاسخ

برای بازیابی هویت و احیای شخصیت زن، عوامل و زمینه های متعددی نقش دارند که این عوامل مکمل یکدیگر هستند. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ - بیان جایگاه زن در اسلام

۲ - واگذاری برخی از مسئولیت ها به آنان

۳ - مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب

۴ - تذکر و یادآوری آثار زیانبخش آزادی از نوع غربی با استفاده از آمار و مستندات یکی از عوامل مهم احیای شخصیت زن، بیان جایگاه زن در اسلام است، در جامعه اسلامی که قرآن و معصومان(ع) از قداست خاصی برخوردار است، بیان جایگاه و ارزش واقعی و شخصیت انسانی زن با بهره گیری از قرآن و روایات، یکی از عوامل تأثیر گذار در هویت یابی زنان به حساب می آید. اگر زنان بدانند که شخصیت آنان در بی حجابی و بی عفتی ظهور نمی کند، بلکه شخصیت آن ها در عفت، دین داری و رعایت ارزش های اسلامی ظهور می کند، به هویت خویش بر می گردند. البته بیان جایگاه زن در اسلام باید مبتنی بر منطق و استدلال صورت گیرد. استاد شهید مطهری یکی از راه های جذب زنان به حجاب را بیان فلسفه حجاب دانست، همین طور وی تشخیص داد که برای آشنایی زنان به جایگاه خود در آموزه های دینی، تدوین کتاب های تحلیلی و علمی مانند نظام حقوق زن در اسلام نیاز است که خود به تدوین چنین کتابی پرداخت. برای تعیین جایگاه زن در اسلام، حوزه های

علمیه، عالمان دین، نویسندگان و رسانه های گروهی وظیفه دارند که با برنامه های نظام مند به بیان جایگاه زن در آموزه های اسلامی، بپردازند. باید به زنان آموخت که زن با افکار جاهلیت مبارزه نموده و به زن بها داد تا آن جا که قرِآن درباره حضرت مریم (مادر عیسی) فرموده است که: درمحراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می گفتند و از غیب برای او روزی می رسید. از لحاظ مقامات معنوی آن قدر کارش بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده بود.(۱) با آگاهی زنان از شخصیت و ارزش واقعی خود، ارزش و شخصیت و سعادت خود را در امور پست و پایین جستجو نمی کنند.

یکی از راهکارهای مهم هویت یابی زنان، واگذاری برخی از مسئولیت ها به آنان است.

حضور زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی موجب می شود: زنان باور کنند که در آموزه های دینی برای آن ها مسئولیت های مهم تعریف شده و آنان مانند مردان می توانند مسئولیت های همسو با شرایط روحی و فیزیکی زنان را داشته باشند.

بهتر است حضور زنان صدر اسلام در صحنه های مختلف و بیعت آنان با پیامبر اسلام بیان شود.

مبارزه با تهاجم فرهنگی نیز راهکار مفید جهت خنثی سازی تبلیغات غرب علیه زنان را می طلبد. غرب با بهره گیری از ابزار و وسایل تبلغی همسو با شرایط زمان چنین وانمود کرده است که در اسلام حقوق زن نادیده گرفته شده و به زن آزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داده نشده است از سوی دیگر غرب از جایگاه زن در غرب تبلیغ نموده و به فرهنگ سازی پرداخته که غرب آزادی سیاسی، اجتماعی و... برای زن به ارمغان آورده است.

همچنین از تساوی حقوق زن و مرد سخن گفته و جهان اسلام را متهم به نقض حقوق زنان نموده است.

برای خنثی سازی تهاجم فرهنگی غرب باید به فرهنگ سازی و تغذیه فرهنگی پرداخت و اثبات نمود که اسلام پاسدار حقوق زنـان بوده و به زنان اسـتقلال سیاسـی واجتماعی و... داده است.(۲) شـهید مطهری بـا انتقـاد از تبلیغات غرب باور دارد که اگر غرب در عصـر حاضـر اسـتقلال اقتصادی و... زن را مطرح کرده، اسـلام در هزار و چهارصد سال آن را مطرح کرده است. وی می نویسد: "اسلام درهزارو چهارصد سال پیش این قانون را گذرانده و گفت: "للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنّساء نصیبٌ ممّا اکتسبن"(۳)... پس قرآن کریم سیزده قرن قبل از اروپا به زن استقلال اقتصادی داد"(۴)

۴ - امروزه مسئله آزادی بی حد و حصر جنسی، فمینیسم وسایلی از این دست، مشکلات عدیده ای را حتی درآن جوامع ایجاد کرده است بـا مسائـل از قبیـل به هم ریختن بنیـان خـانواده، انواع آلودگی و امراض، بیمارهـای روانی ناشـی از عـدم آرامش و سکون و اعتمـاد و آمارهـایی که از بیمـاری های روحی و روانی و خودکشـی ها و... ارائه می شود. آگاه کردن زنان جامعه از این مشکلات و سخنان بعضی از اندیشمندان آن ها در این موارد نیز یکی از راه های ایجاد آگاهی در این مسائل است.

یکی از راه هـای مهم مبـارزه بـا تهـاجم فرهنگی، شـبهه شناسـی و شـبهه زدایی است، یعنی بایـد نخست شـبهه هـایی را که در خصوص حقوق و جایگـاه زن در اسـلام وجود دارد، شـناسایی کرد و سـپس با اتخاذ سـیاست های منطقی و راهکارهای مفید شبهه زدایی نمود.

ایجاد زمینه ها و شرایط لازم برای

ازدواج و ایجاد تعادل در مسایل جنسی و توجه به خواسته های جوانان در حدودی که شرع و دین مشخص نموده است نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

پی نوشت ها:

۱ – نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۵.

۲ – ر. ک: حسین نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ص ۵۹ به بعد؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ اسد اللّه جمشیدی، جستاری در هستی شناسی زن، ص ۵۹ به بعد.

۳ – نساء (۴)، آیه ۳۲.

۴ – نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۶ (مجموعه آثار، ج ۱۹.

چرا خداوند زن را موجودی آسیب پذیر از لحاظ جنسیّت، موقعیت اجتماعی، حقوق خانوادگی و... خلق کرده است اما در قرآن گفته شده، زن و مرد یکی هستند؟ دیگر این که چرا مرد از همه لحاظها می تواند آزاد باشد و آزادانه رفتار کند اما زن نمی تواند. پس تساوی در کجا است؟ در

پرسش

چرا خداوند زن را موجودی آسیب پذیر از لحاظ جنسیّت، موقعیت اجتماعی، حقوق خانوادگی و... خلق کرده است اما در قرآن گفته شده، زن و مرد یکی هستند؟ دیگر این که چرا مرد از همه لحاظها می تواند آزاد باشد و آزادانه رفتار کند اما زن نمی تواند. پس تساوی در کجا است؟ در جامعه کنونی شاهد آن هستیم که حقوق زنان به طور کامل رعایت نمی شود.

پاسخ

ابتدا باید مسئله تساوی زن و مرد را که در قرآن مطرح شده درک کنیم، سپس به تفاوت هایی که در بعضی زمینه ها وجود دارد، بپردازیم.

۱– تساوی زن و مرد در قرآن، از جهت ارزش انسانی آن دو و کسب فضایل انسانی و رسیدن به مقام کمال انسانیت و هر چه که در این راه نیاز دارند، مانند نیروی عقل، عاطفه، وجدان، فطرت پاک و... می باشد.

از نظر قرآن کریم مسلّم است که رسیدن به مقام قرب الهی و بهشت برین که هدف خلقت انسان است،(۱) اختصاص به مرد یا زن ندارد، بلکه هر انسانی (اعم از زن و مرد) اگر زندگی خود را طبق برنامه اسلام اداره کند و در مسیری که پیامبر اسلام(ص) برای سعادت بشر ترسیم کرده است (که تعالیم مترقی و انسان ساز اسلام است) قدم بردارد، به آن هدف نایل خواهد شد. قرآن این مسئله را ضمن آیات متعدّدی بیان کرده است و چه زیبا و با صراحت فرموده، از جمله: "من عمل بیّنه فلا یجزی إلا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنه یرزقون فیها بغیر حساب؛(۱) هر که

بدی کند، جز به مانند آن کیفر داده

نمی شود و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آن جا روزی بی حساب به آنان داده خواهد شد".

هم چنین تمام چیزهایی که در این مسیر نیاز دارند، مانند علم و آگاهی بر هر دو جنس (مرد و زن) لازم و واجب شمرده است.

۲- مراد شما از آسیب پذیری برای ما روشن نیست. آیا منظو راین است که جسم زنان در مقایسه با مردان ضعیف و لطیف است؟ اگر مقصود این باشد، پاسخ آن است که اوّلاً این کلیّت ندارد چرا که در برخی جهات زنان قوی ترین و ثانیاً ضعیف بودن نیرو و قدرت بدنی زن در برابر مرد نقص محسوب نمی شود، چرا که لطیف بودن گُل موجب کمال است، نه باعث نقص آن. زن همانند گل است و این را با مطالعه نظریات دانشمندان و روان شناسان در مورد ویژگی های تفاوت زن و مرد خواهید یافت.

امیرمؤمنان(ع) فرمود: "إنّما المرئه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ حقیقتاً زن دسته گُل است، نه قهرمان".(۲)

با توجه به مسئولیت هایی که زنان و مردان درون جامعه و خانواده دارند و وظایفی که اسلام برای مردان مشخص نموده است، مانند نفقه و مواظبت و نگهداری از هر جهت، لازم است که مردان نیروی جسمانی بیشتری برای ایفای نقش ها و مسئولیت های خود داشته باشند. اگر غیر از این بود، جای سؤال و تردید داشت.

اگر مراد شما این است که چرا موقعیت اجتماعی و حقوق خانوادگی و برخی از حقوق دیگر زن متفاوت با مرد است، و این تفاوت را موجب آسیب پذیری زن دانسته اید، پاسخ

این است که: بلی از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها زن و مرد وضع مشابهی ندارند،(۳) بلکه متفاوت هستند، لیکن این تفاوت ها نه تنها باعث آسیب پذیری زن نیست، بلکه موجب هماهنگی کامل حقوق وی با فطرت و ساختار وجود او می باشد، چرا که تفاوت مردان و زنان در آن چه گفته شد، ناشی از اختلاف جسمانی و بدنی و عواطف و احساسات بین این دو است. تفاوت فطری و غریزی زن و مرد از شاهکارهای خلقت است. قانون خلقت این تفاوت ها را برای برتر کردن صنفی و ناقص تر کردن صنف دیگری طراحی نکرده، بلکه برای تکمیل یکدیگر و پر کردن خلأهایی که در وجود هر یک از آن دو قرار دارد و نیازهایی که هر یک به دیگری دارد، قرار داده است.

خداوند در این مورد فرموده است: "از آیات و نشانه های الهی آن است که از جنس خودتان برای شما، همسرانی قرار داد که در کنار آن آرامش یابید و بین شما دوستی و محبت و رحمت قرار داده است".

معلوم است که این نوع فواید (آرامش و محبّت و...) از کنار هم قرار گرفتن دو مرد یا دو زن حاصل نمی شود، بلکه به خاطر ویژگی های خاص طبیعی و جسمانی و روحی و عاطفی که هر یک به طور جداگانه دارای آن هستند.

خدای آشنای به همه چیز و خالق زن و مرد این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند و شالوده وحدت آن ها را بهتر بریزد. قانون خلقت، تفاوت ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود

حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کنند. قانون خلقت تفاوت های زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات اعضای بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده، نه از آن جهت است که به تبعیض به آن ها نگاه می کرد، و به یکی جفا روا داشته،(۴) بلکه برای تناسب اندام و رفع نیازهای یک بدن کامل است. پس تفاوت های جسمی و روحی بین زن و مرد وجود دارد و این تفاوت ها فطری است، و همین ها موجب تفاوت در حقوق شده است، ولی تفاوت ها برای نقص یکی و کمال دیگری نیست، بلکه برای ایجاد و همکاری و وحدت و همزیستی و بقا و دوام نسل بشر می باشد. اگر تفاوتی نبود، انسان به وجود نیم آمد و تکامل صورت نمی پذیرفت.

البته اسلام در بعضی از حقوق ها، مانند ارث تفاوت هایی بین زنان و مردان قرار داده است. در این گونه موارد اگر خوب دقت نماییم، متوجه می شویم با توجه به تفاوت مسئولیت هایی که زن و مرد دارند، تفاوت های حقوقی کاملاً منطقی و منطبق بر عقل می باشد.

هنگامی که اسلام، دادن نفقه و خرج خانواده و مسئولیت امور زن و فرزندان را به عهده مردان قرار داده، یعنی هر آنچه که را مردان به دست می آورند، بخشی را متعلق به زن و فرزندان دانسته، امّا آنچه را که زن مالك است، مرد حقی در آن ها ندارد، پس باید برای جبران تکالیف و مسئولیت ها و ایجاد تعادل بین حقوق و مسئولیت، در مسائلی مانند ارث، حقوق بیشتری برای

مردان قرار دهد.

۳- این که گفتید حقوق زنان در جامعه کنونی به طور کامل رعایت نمی شود و رفتار آزادنه ندارند، در پاسخش می گوییم: اوّلاً رعایت نشدن حقوق زنان به طور کامل ربطی به اسلام ندارد، بلکه بسیاری از ان ها به مدیران جامعه مربوط است. ثانیاً مگر حقوق مردان کاملاً رعایت می شود تا حقوق زنان رعایت شود؟ البته رعایت نشدن شاید به خاطر مشکلات فراوان جامعه باشد. ثالثاً کدام حقوق از خانم ها رعایت نشد و در چه موردی آزادی رفتار ندارند. پس از استقرار نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران، زنان ایرانی در بیشتر فعالیت های اجتماعی و سیاسی و علمی و فرهنگی حضور فعال دارند، مثلاً در انتخابات شرکت می کنند، کاندیدا می شوند و به مجلس و هیئت دولت راه پیدا می کنند. نیز در ادارات، به ویژه در آموزش و پرورش و بیمارستان ها مشغول انجام وظیفه اند. حضورشان در دانشگاه ها بیشتر از حضور مردان است. در نماز جمعه و جماعت شرکت می کنند. در اردوهای زیارتی و سیاحتی داخل کشور و در مسافرت های حج و کربلا بیشتر از آقایان حضور دارند.

انصافاً کجا خانم ها حضور ندارند و چه حقی از آنان رعایت نمی شود؟ کدام آزادی از آنان سلب شده است؟ اگر مرادتان از عدم رفتار آزادانه برای زنان، داشتن حجاب و محدودیت هایی از این قبیل است، این را قبول داریم، یعنی حجاب برای زنان از ضروریات اسلام است، ولی این حکم به جهت ویژگی های خاص زنان برای رعایت مصالح اجتماع و مصالح زنان است. این مسئله در واقع حرمت و ارزش نهادن به آن ها است، نه ضایع کردن حق آنان.

با مطالعه کتاب حجاب شهید مطهری مطلب کاملاً برایتان روشن می گردد.

پی

نوشت ها:

۱. مؤمن(۴۰) آیه ۴۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۶۸.

در اسـلام آمده است زن و مرد بر هم برتری ندارند، ولی در آیه ۳۴ سوره نساء می خوانیم "الرجال قوامون علی النساء"، در این زمینه توضیح دهید.

پرسش

در اسـلام آمـده است زن و مرد بر هم برتری ندارنـد، ولی در آیه ۳۴ سوره نسـاء می خوانیم "الرجال قوامون علی النساء"، در این زمینه توضیح دهید.

پاسخ

همان گونه که ابراز داشـته ایـد، در اسـلام آمـده است: هیـچ یک از زنان و مردان و قبایل و طوائف و نژادها بر دیگران برتری ندارنـد، مگر به پرهیزکـاری و تقوای الهی. "یـا أیهـا النـاس انـا خلقناکم من ذکر و أنثی... ان اکرمکم عنـد الله أتقیکم(۱)؛ ای مردم، ما شـما را از مرد و زنی آفریـدیم، و شـما را ملت و قبیله قبیله گردانیـدیم تا با یکدیگر شـناسائی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است".

یعنی در کمالات انسانی و کسب فضایل ماننـد کسب دانش و معرفت و ارزش و شخصیت انسانی و رسیدن به مراتب کمال انسانی و... می باشد، با هم برابر بوده و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

اما معنای سـخن چنین نیست که همه انسان ها در همه شـرایط و وظایف و مسـئولیت ها برابر باشند. این را هیچ خردمندی نمی پذیرد.

جـامعه بشـری یـک نظـام انـدام واره و ارگـانیکی است، که هر یک از اعضا و جوارح مسؤلیتی دارد که دیگری آن را نـدارد، مانند این که: مغز وظیفه اش مدیریت و صدور فرمان است. قلب مسـئولیتش پمپاژ خون و رساندن اکسیژن به تمامی سلول های بـدن است. چشم وظیفه دارد از امور مادی عکس برداری کنـد و آن را به شـبکه عصب بسـپارد و تارهای عصبی آن را به مغز منتقل کنـد. همین طور هر یک از اعضا و اندام وظیفه ای دارد که با وظایف دیگر اندام ها متفاوت است. در اجتماع بشـری نیز وضع بدین منوال

است، بلکه در کل جهان طبیعت چنین است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکوست

برای استمرار حیات اجتماعی می بایست یکی طبیب باشد و دیگری نانوا و سومی کشاورز. انسان ها متفاوت آفریده شده اند تا مسئولیت ها و وظایف بین مردم تقسیم شود. امام علی(ع) فرمود: "لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استووا هلکوا؛(۲) مردم تا وقتی که از تفاوت ها بهره مندند، مشمول خیر و رحمت الهی قرار می گیرند. اگر تفاوت نباشد، هلاک می گردند."

بنابراین با وجود تفاوت های موجود در افراد اجتماع، یکی مسئولیت مدیریت اجتماع را برعهده می گیرد، یکی کشاورز می شود و.... اجتماع چون می بایست نظم داشته باشد و از هرج و مرج جلوگیری شود، مدیر لازم دارد.

خانواده کوچک ترین هسته جامعه بشری است. در این اجتماع کوچک نیز می بایست وظایف و مسئولیت ها

تقسیم و مشخص شود. یکی مدیریت و مسئولیت اداره آن را می بایست در دست بگیرد.

در دنیای امروز این سخن پذیرفته شده است که اگر هیأتی (حتی هیأت دو نفره) مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو رئیس و مدیر و دیگری معاون یا عضو باشد وگرنه هرج و مرج پیدا می شود، یعنی باید در هر تشکل و اجتماعی اگر چه محدود، یکی از آنها مدیریت کند. حال در خانواده مدیر مرد باشد یا زن؟ باید مسئولیت ها منطبق با نظام تکوینی و سازگار با آفرینش زن و مرد باشد. اسلام می گوید این مسئولیت منطبق با آفرینش مرد است و مدیر خانه مرد و زن معاون او باشد. (الرجال قوامون علی النساء...)(۳)

اشتباه نشود و از این سخن استبداد و ظلم مردان بر زنان برداشت نگردد،

بلکه مراد این است که این اجتماع کوچک با داشتن یک نفر به عنوان مدیر و مسئول، کارهایش به خوبی بچرخد و همه از آن نفع ببرند.

ممکن است بپرسید چرا این مسئولیت را اسلام برعهده زن قرار نداده است. در پاسخ می گوییم: همان گونه که در بالا اشاره شد، این مسئولیت همگام با خلقت و فطرت زن و مرد است.

توضیح: زن و مرد اگر چه در انسانیت تفاوتی ندارند، ولی از نظر امور جسمانی (اعضا و جوارح)، احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق و فعالیت های مغزی تفاوت هایی دارند.

از نظر توان بازو و رشد عضلات، توان زن به پای مردان نمی رسد. در این تردیدی نیست که به تناسب تفاوت در آفرینش این دو، معمولاً کارهایی را که نیازمند به نیروی بازو و قدرت بدنی باشد، مردان انجام می دهند. و کارهای سبک و پرظرافت را زنان.

از نظر احساسات، عواطف و تمایلات بنا به گفته روانشناسان، "محبت"، "رفتار انفعالی"، "رفتار عاطفی" و "حمایت کننده" از ویژگی ها و رفتار زنانه، در مقابل، "پرخاشگری"، "استقلال"، "رقابت" "سلطه" و "حاکمیت" از ویژگی ها و رفتار و مردانه است.(۴)

به مقتضای تفاوت در آفرینش و تکوین، تشریع و مسئولیت های اجتماعی مختلف می شود. زن با تکیه به شوهرش و رفتار انفعالی در برابر شوهر (اطاعت از وی) به آرامش می رسد. اما مرد می خواهد با استقلال و حاکمیت و اتکای همسر به او، به آرامش برسد.

این سخن همان "الرجال قوامون علی النساء" است، یعنی مرد باید مسئول خانواده باشد.

به تناسب همین مسئولیت اسلام می گوید: مرد وظیفه دارد هزینه خانواده را تأمین کند.

قرار دادن مسئولیت تأمین مخارج خانواده بر دوش مردان

امری طبیعی است و از این که به نفع زنـان است و بـاری بر دوش مردان وضع شـده است، کسـی اعتراض نمی کنـد، چون این حکم به مقتضای طبیعت است و در آفرینش ریشه دارد. نیز قراردادن وظیفه سنگین و طاقت فرسای جهاد و خدمت سربازی، بر دوش مردان امری طبیعی است و از این که این قـانون به نفع زنـان است و آنـان را از این کـار طـاقت فرسا معاف داشـته است، اعتراضی نیست.

قرآن در آیـه ۳۴ سوره نسـاء بعـد از بیـان مسـئولیت مردان در خانواده به دو نیروی مـذکور (توانایی بـدنی و نفقه) اشاره کرده است. (۵)

اگر یکی از احکـام اسـلامی مورد پسـند مـا نشـد، می بـایست آن را در کنـار دیگر مسائـل اسـلامی قرار داد و بـا توجه به همه جوانب داوری نمود. در امور خـانوادگی، مسـئولیت هـای زنـان و مردان را می بایست کنار هم قرار داد و قضاوت نمود. همان گونه که اسـلام تکـالیفی برعهـده مردان قرار می دهـد که برعهـده زنـان قرار نمی دهـد، ماننـد نفقه، مهریه، دیه عاقله، جهاد و سربازی و... تکالیفی هم برعهده زنان قرار می دهد که برعهده مردان نیست.

این دو قسم را در مجموع باید سنجید و قضاوت نمود.

پی نوشت ها:

۱ – حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ – مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

۳ – نساء (۴)، آیه ۳۴.

۴ – روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵ – محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۶۸ – ۶۹.

چرا در آیـات قرآن همیشه آقایان مورد خطاب واقع می شونـد، مثلاً در مورد آخرت نعمت های بهشتی و حورالعین و در این آیات به خانم ها توجهی نمی شود؟

پرسش

چرا در آیـات قرآن همیشه آقایـان مورد خطـاب واقع می شونـد، مثلاً در مورد آخرت نعمت های بهشتی و حورالعین و در این آیات به خانم ها توجهی نمی شود؟

پاسخ

در مورد گفتمان مردانه قرآن می گوییم:

زبان قرآن عربی است و زبان عربی برخلاف زبان فارسی از دو نوع ضمایر مذکر و مؤنت برخوردار است. عرب ها در اموری که مخصوص زنان باشد، با واژگان مؤنت و در امور مخصوص مردان با واژگان مذکر بیان می دارند. به جز این دو مورد، در دو مورد دیگر، یکی در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد و دیگری در اموری که جنسیت در مورد آنها اصلاً مطرح نیست، مانند خدا و فرشتگان، از ضمایر و واژگان مذکر بهره می گیرند؛ یعنی در چهار حالت مذکور از الفاظ مذکر و تنها در یک حالت لفظ مؤنت بهره می گیرند. در عین حال در بعضی از موارد به لفظ نظر کرده و با توجه به لفظ، مؤنث یا مذکر آورده می شود، در حالی که از نظر جنس متفاوت با لفظ می باشند.

طبیعی است که هر کتابی بخواهد با این زبان نوشته شود، اگر چه کتاب الهی باشد، باید از قواعد آن زبان پیروی کرده و بر آن ساختار باشد.

بنابراین، قرآن به مقتضای این که به زبان عربی نازل شده است، با همین گفتمان سخن می گوید. همگام با قواعد عربی در سه حالت از ضمایر و واژگان مذکر و در یک حالت از واژگان مؤنث بهره می گیرد.

با این توضیح روشن می گردد که قرآن برای خویش گفتمان ویژه مردانه یا زنانه ابداع نکرده است تا در پی پاسخ به چرایی آن باشیم، بلکه زبان قرآن، زبان محاوره

عربی است و قواعد و ادبیات و دستور زبان عربی در آن به کار رفته است.

جالب است بدانید در همین مورد قرآن به جهت خاصی که اشاره می شود، برخلاف سیره متداول و محاورات عربی که در امور مشترک بین زنان و مردان تنها به آوردن ضمیر و واژگان مذکر بسنده می شود، در سوره احزاب، آیه ۳۵، از هر دو واژگان مؤنث و مذکر، آن هم به طور مکرر بهره گرفته است. مفسران در توضیح آن نوشته اند:

"اسماء بنت عمیس" به پیامبر اسلام(ص) عرض کرد: چرا فضایلی که در قرآن به صورت جمع مذکر بیان شده است، در مورد زنان مطرح نیست، که به دنبال آن آیه مذکور نازل شد و در مورد یکایک صفات و فضایل اخلاقی با تعهد و تأکید به صورت دو جمع مذکر و مؤنث بیان گردید،(۱) تا بدین طریق شبهه مذکور مرتفع گردد و کسی گمان نکند اگر به مقتضای ادبیات عرب در امور مشترک، از گفتمان مردانه بهره گرفته می شود، آن را از امور اختصاصی به مردان برداشت نکنند.

در این باره برخی از مفسران نوشته اند: این آیه به یک حقیقت مهمی اشاره می کند و آن این است که آن چه در قرآن به صیغه مذکر آمده است، به مردان اختصاص ندارد، بلکه شامل هر دو جنس مرد و زن می شود. (۲)

اما در مورد توصیف نعمت های بهشتی و ازدواج های بهشتی و حورالعین: همین سخن که در سطور فوق بیان شد، در توصیفات نعمت های بهشتی و حورالعین جاری است؛ یعنی آن ها شامل مردان و زنان می گردد، نه این که به مردان اختصاص داشته باشد.

توضیح: در قرآن از دو

نوع نعمت های بهشتی یاد شده است: یکی نعمت های جسمانی مانند باغ های بهشتی، سایه های بهشتی، خادمان بهشتی، غذاها و نوشیدنی های بهشتی، قصرها، فرش ها، ظرف ها، لباس ها و زینت های بهشتی، که همه شامل مردان و زنان می گردد. در این نوع نعمت ها از حورالعین و همسران بهشتی یاد شده است که این هم شامل مردان می شود و هم شامل زنان. حورالعین مختص زنان و تنها لذتی برای مردان نیست.(۳)

دیگری نعمت ها و لذت های معنوی و روحانی است، مانند خشنودی خدا، احترام ویژه، محیط صلح و صفا، امنیت و زوال خوف، دوستان همراه و رفیقان با وفا، نشاط فوق العاده درونی و نعمت هایی که در تصور نمی گنجد. همه این نعمت ها بین زنان و مردان مشترک است.

در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته های مردانه سازگار است، مانند "فجعلناهن ابکاراً" (۴) اما متناسب با خواسته های زنانه بیان نشده است. علت این امر شاید این باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب زایدالوصفی قرار داده است. لفظ حورالعین که ظاهر آن اختصاص به مردان دارد، می تواند از این موارد باشد.

علاوه بر قرآن، در روایات پیامبر(ص) و امامان(ع) درباره خواسته های زنانه توصیفی نرسیده است که می تواند به علت رعایت عفت و حیا برای زنان باشد.(۵) یا شاید این امور و چیزها آن گونه که برای مردان جذاب بوده و دارای اهمیت است، برای زنان نبوده و مسئله جنسی و زیبایی مردان برای زنان کم اهمیت تر از مسئله جاذبه زیبایی زنان برای مردان باشد؛ اما امور دیگری از مردان یا اوصاف دیگر بهشت برای زنان جذاب تر باشد.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۲

- سید محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۳ - ناصر مکارم، پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۶۱.

۴ - واقعه (۵۶) آیه ۳۷.

۵ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۲۵ - ۲۶، ص ۱۱۲ تا ۱۳۱، نیز شماره ۲۷ - ۲۸، ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.

در ظاهر اسلام مدافع حقوق زن و مرد است. اما در بسیاری از مسایل این طور نیست، مثل ارث و موارد دیگر.

پرسش

در ظاهر اسلام مدافع حقوق زن و مرد است. اما در بسیاری از مسایل این طور نیست، مثل ارث و موارد دیگر.

پاسخ

منطقاً محال است که اسلام حقی را از کسی اعم از زن و مرد رعایت نکند و آن را پایمال نماید، چرا که قوانین اسلام از ناحیه خداوند می باشد و او عادل است و ظلم بر او محال است، نیز از تمام نیازمندی های بندگانش آگاه است و می داند بندگانش چه حقوقی دارند و چه قوانینی برای حال آنان مفید و سودمند است و چه دستورهایی مضرّ و مخرّب می باشد. پس به طور کلی یک مسلمان با توجه به شناختی که از خدا دارد، از صمیم قلب باور می کند که قوانین اسلام برای کسی که به تمام مسائل و حکمت احکام الهی آگاهی ندارد و حتی نسبت به بسیاری از مسائل پیرامون خود شناخت کامل ندارد، داوری عجولانه خواهد بود که احکام و تکالیف الهی را تبعیض و بی عدالتی بداند.

پس از بیان مقدمه، این نکته را خاطر نشان می کنیم که رعایت و تساوی حقوق زن و مرد بدین معنی نیست که این دو در تمام موارد حقوق مشابه یکدیگر داشته باشند، چرا که بین این دو جنس، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی، تفاوت های زیادی هست. تفاوت ها طبیعی و غریزی و خدادادی است و همین منشأ تفاوت (نه تبعیض) برخی از حقوق و مزایا و قوانین کیفری و جزایی و اجتماعی بین زن و مرد شده است.

تبعیض در جایی است که با دو نفر با شرایط مساوی و بدون هیچ اختلافی، به طور نامساوی نگاه شده و مزایای متفاوتی داده

شود، اما تفاوت در جایی است که بر اساس اختلاف ها و ویژگی های خاصی که هر یک دارند، به آن ها مزایای خاص خود داده شود.

برای اطّلاع بیشتر به کتاب نظام حقوقی زن در اسلام (نوشته شهید مطهری) مراجعه فرمایید.

اما در مسئله ارث، با در نظر گرفتن این که مرد نفقه و خرج زندگی را می دهد، و زن افزون بر این که هزینه زندگی را متحمّل نمی شود، مهریه هم می گیرد. اسلام در مسئله ارث آن موضوع را رعایت نموده و بین ارث و مسئولیت مرد، تعادل ایجاد کرده است.

با این نگاه حتی به نظر می رسد اسلام، حقوق اقتصادی و مالی بیشتری را برای زنان قرار داده است.

توضیح: اسلام وظایفی بر عهده مردان گذارده که با توجه به آن، نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او (از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم) بپردازد. هزینه زندگی فرزندان نیز بر عهده مرد است، در حالی که زنان از هر گونه پرداخت هزینه حتی برای خودشان معاف هستند، بنابراین زن می تواند تمام سهم ارث خود (به اضافه مهریه) را پس انداز کند، در حالی که مرد ناچار است ارث را برای خود و همسر و فرزندان خرج کند، نتیجه چنین می شود که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می شود و نیمی برای خودش، در حالی که سهم زن همچنان باقی است، نتیجه چنین می شود که زن، دو برابر مرد از ثروت برخوردار باشد.

سهم حقیقی زنان از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم مردان

است و این تفاوت به خاطر ان است که معمولاً قدرت بانوان برای تولید ثروت کمتر است (نیز آسیب پذیرترند) و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زن به عمل آورده و سهم حقیقی آن ها را بیشتر قرار داده، اگر چه در ظاهر سهم آن ها نصف است.(۱)

حضرت رضا(ع) فرمود: "این که سهم زنان نصف سهم مردان از میراث است، به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می کند، چیزی (مهریه) می گیرد، و مرد ناچار است چیزی بدهد، به علاوه هزینه زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه زندگی مرد و خودش (و فرزندانش) مسئولیتی ندارد".(۲)

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۰ تا ۲۹۲.

۲. همان.

لطفاً درباره چهار زن برگزیده عالم و نام آنان توضیح دهید.

پرسش

لطفاً درباره چهار زن برگزیده عالم و نام آنان توضیح دهید.

پاسخ

در روایات از چهار زن به عنوان بهترین زنان بهشتی یاد شده است. از جمله پیامبر (ص) فرمود: "خیر نساءالجنّهْ ، مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم امرأهْ فرعون".[۳۱]

در روایت دیگر به این تعبیر امده است: " افضل نساء الجنهْ أربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأهْ فرعون".[۳۲]

بهترین یا برترین زنان بهشتی: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد(ص) و آسیه دختر مزاحم (زن فرعون) می باشند.

فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر (ص) و همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و ام کلثوم می باشد.

نام های دیگر آن حضرت: صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیّهْ، راضیه، مرضیهْ ، محدّثه و زهرا می باشد. او پنج سال پس از بعثت در مکه متولد شد و هیجده سال و هفتادو پنج روز زیست.

پیامبر (ص) فرمود : "فاطمه پاره تن من است. آن که او را بیآزارد، مرا آزرده و دشمنی با او دشمنی با من است".

نیز فرمود: "فاطمه سرور زنان اهل بهشت است". هم چنین فرمود: "خداوند به خشنودی فاطمه خشنود می گردد و به خشم او خشم می گیرد".۳[۳۳]

مریم، مادر حضرت عیسی(ع) و دختر عمران از پیامبران بنی اسرائیل می باشد. قرآن کریم مریم را در حدّ اعلای ستایش یاد کرده و به پاکی او شهادت داده و نامش را سی و چهار بار ذکر کرده است. از امام باقر (ع) در تفسیر آیه "یا مریم انّ الله اصطفاک و طهرّک و

اصطفاك علی نساء العالمین" آمده : " یعنی تو را از نسل پیامبران انتخاب نمود و از تهمت زنا پاک گردانید و به زادن عیسی بدون همسر برگزید".[۳۴]

حضرت خدیجه، دختر خویلد از نسل عامر بن لؤی است. در جاهلیت خدیجه را طاهره می گفتند و پیامبر او را کُبریَ لقب داد.وی اولین زنی است که اسلام آورد و با ثروت و مالی که داشت، پیامبر را یاری کرد. او زنی عاقله بود. در سنّ چهل سالگی با پیامبر (ص) که در ۲۵ سالگی بود، ازدواج کرد و در شصت و پنج سالگی، سه سال پیش از هجرت در مکّه درگذشت. پیامبر بعد از فوت خدیجه بسیار محزون شد و همواره او را به خوبی یاد می کرد. حضرت خدیجه مادر حضرت فاطمه زهرا (س) می باشد.[۳۵]

آسیه دختر مزاحم(همسر فرمون) از زنان شایسته تاریخ است. وی از بنی اسرائیل و از نسل پیامبران بود. قرآن وی را از زنان نمونه یاد کرده است. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: "سه نفر حتی یک چشم به هم زدن به خدا و وحی الهی کفر نورزیدند:

۱ مؤمن آل یاسین،

۲ علی بن ابی طالب(ع)،

۳ آسیه زن فرعون".

آسیه به حضرت موسی ایمان آورد. فرعون او را از این کار منع کرد، ولی آسیه نپذیرفت. فرعون او را به شکنجه کشید و دست ها و پاهایش را با میخ به زمین در میان آفتاب کوبید تا او به شهادت رسید.۴[۳۶]

۳[۲۹] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

۳[۳۰] همان.

۳[۳۱] بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

۳[۳۲] همان.

۳[۳۳] معارف و معاریف، ج ۷، ص ۶۷۶، با تلخیص ، به نقل از کنز العمال.

۴[۳۴] همان،

ج ۹، ص ۳۰۶، با تلخیص.

۴[۳۵] همان، ج ۵، ص ۱۰۱، با تلخیص و اضافات.

۴[۳۶] همان، ج ۱، ص ۹۰، با تلخیص.

آیا سریال مریم مقدس جایگاه زن را آن طور که آن ها گفتند بیان کرده و یا آن ها غلط می پنداشتند؟

پرسش

آیا سریال مریم مقدس جایگاه زن را آن طور که آن ها گفتند بیان کرده و یا آن ها غلط می پنداشتند؟

پاسخ

در نقد و بررسی یک سریال لازم است تمام عوامل تأثیر گذار در آن مد نظر قرار گیرد.

طبیعی است که نقد و بررسی همه عوامل یک فیل فرصت دیگری را می طلبد. در این جا به برخی از عوامل شکل دهنده سریال که اهمیت بیشتری دارد و در تبیین جواب از پرسش فوق نقش بیشتری دارد، اشاره می شود.

در ابتدا لازم است به اهم عوامل سریال اشاره شود:

۱ – فیلم نامه و سناریو؛

۲ – قهرمان اصلی؛

۳ – پیام اصلی؛

۴ – پیام های فرعی؛

۵ – صحنه آرایی؛

۶ – همخوانی با شرایط زمان؛

۷ – بازی گران؛

۸ – کارگردانی؛

۹ – گریم و لباس های ویژه؛

۱۰ – موسیقی متن.

در ایـن نوشـتار به سـناریو، قهرمـان و پیـام اصـلی و پیـام هـای فرعی سـریال مریم مقـدس پرداخته می شـود. ابعـاد زنـدگانی و شخصـیت مریم(ع) سوژه بسـیار خوب در ارائه یک سـریال موفق است. یکی از عوامل جذابیت و موفقیت در سـریال شخصیت اول و قهرمان فیلم است، بی تردید یکی از علل جزابیت سـریال امام علی(ع) در ابعاد زندگانی و شخصـیت آن حضرات است. سناریوی سـریال مریم مقدس نیز از سوژه و فیلم نامه خوبی برخوردار بود؛ زیرا حضـرت مریم(ع) هم در میان مسیحیان جایگاه بس بلنـد دارد و هم در میان مسـلمانان؛ از این رو در کتاب مقـدس از او به عنوان یکی از پیامبران زن یاد شـده است: "و مریم نبیه خواهر هارون، دف را به دست خود گرفته و همه زنان از عقب وی

دف ها گرفته بیرون آمدند. پس مریم در جواب گفت: خداوند را بسرایید؛ زیرا که با جلال مظفر شده است".(۱)

در اندیشه اسلامی نیز حضرت مریم جایگاه بس بلند دارد. خداوند از او به عنوان قهرمان یاد کرده و او را الگوی خوبی ها دانسته است.(۲) در روایات نیز به اقیانوس بیکران فضایل آن حضرت اشاره شده است: "سیده نساء العالمین مریم ثم فاطمه ثم خدیجه ثم آسیه".(۳)؛ خانم زنان عالم مریم، پس از او فاطمه، پس از وی خدیجه، و سپس آسیه است.

برخی از دانشمندان اسلامی نیز حضرت مریم را یکی از زنانی دانسته اند که به پیامبری رسیده است.

در این که حضرت مریم از پیامبران زن بوده اند یانه اختلاف نظر است، ولی ابعاد شخصیت و فضایل او مورد اتفاق نخبگان و نظریه پردازان است. بی تردید یکی از علل جذابیت سریال مریم مقدس در ابعاد شخصیت و فضایل مریم ظهور می کند.

نویسنده سریال مقدس سعی کرده است که ابعاد شخصیت او را بیان کند و کارگردان نیز سعد بر آن داشته تا سناریوی ارائه شده را به نمایش گذارد و بازی گران نیز کوشیده اند که قهرمان فیلم را خوب معرفی کنند، ولی واقعیت آن است که دست اندرکاران این مجموعه نتوانسته اند جایگاه و مقام بس بلند آن حضرت را به تصویر کشانند.

البته این بدان معنا نیست که این سریال در معرفی قهرمان سریال موفقیت کسب نکرده است، سریال تا اندازه ای در قهرمان سازی و پیام رسانی نسبتا موفق بوده است. بر این اساس بوده است که فیلم سینمایی این سریال یکی از پرفروش ترین فیلم ها بوده است. پیام اصلی این سریال بیان جایگاه و

مقام حضرت مریم(س) است که به نظر می رسد جایگاه او آن طور که شایسته بود نمایش داده نشده است. شاید نویسنده و کارگردان عمدا به تمام ابعاد شخصیت حضرت مریم نپرداختند؛ زیرا ممکن بود نوعی مبالغه گرایی به وجود آمده الگودهی که یکی از پیام های فرعی این سریال است، از بین برود و این سریال در پیام رسانی اصلی سریال که همانان بیان جایگاه بلند حضرت مریم(ع) صد در صدموفق نبوده است؛ زیرا مقام مریم والاتر و بالاتر از آن است که در این سریال به آن اشاره رفته است. بر این اساس سریال در معرفی قهرمان به تمام ابعاد شخصیت آن نپرداخته و در پیام رسانی اصلی چندان موفق نبوده است.

پیام فرعی این سریال تبیین جایگاه زن در دین مسیحیت است که سریال در الگودهی و پیام رسانی فرعی تا اندازه ای موفق بوده است. این سریال سعی داشته است که با بیان زندگانی حضرت مریم، اثبات نماید که یک زن می تواند به اوج معنویت وانسانیت رسیده و با تما سختی ها دست و پنجه نرم کند و از جوسازی ها و تهمت نهراسد. سریال در بیان پیام رسانی فرعی موفق بوده و الگوی خوبی ارائه داده است. در این جا بین این نکته ضروری است آن چه در سریال پرداخته شده ریشه در منابع و متون دینی کهن مسیحیت دارد و چندان توجهی به دیدگاه مسیحیت امروز نسبت به جایگاه حضرت مریم و زن ندارد.

متأسفانه امرزوه در دنیای مسیحیت از زن به عنوان ابزار عیاشی و تجاری و... استفاده شده و زن جایگاه بلند خود را از دست داده است، از این رو می توان

گفت سریال شخصیت حضرت مریم را از همان زاویه ای بیان می کند که در متون قدیمی مسیحیت آمده است.

پی نوشت ها:

۱ – مجله پیام زن، شماره ۷۸، ص ۴۱، به نقل از انجیل لوقا، باب ۲، آیه ۳۴.

۲ – آل عمران (۳) آیه ۴۲.

۳ – مجله پیام زن، شماره ۷۸، ص ۴۱، به نقل از: قرطبی، الجامع لاحکام القران، ج ۴، ص ۸۳.

چرا در قرآن زنان تحقیر شده اند؟

پرسش

چرا در قرآن زنان تحقیر شده اند؟

پاسخ

با دقت و توجه در تفسیر آیات یادشده ، به دست می آید که این آیات به هیچ وجه در صدد تحقیر زن ویابیانگر نقصان عقل و پایین بودن مقام او نیست ؛ بلکه این آیات در مقام جواب به مشرکان و کسانی است که ملایکه را دختران خدا (نعوذ بالله) فرض می کردند و آنها را شریک و جزیی از خدا می دانستند .پس قرآن بااستفاده از ذهنیات آنان و سخنانی که مورد قبول خود آنان است ، به بیان پاسخ می پردازد .خداوند در این آیات می فرماید : آیا با توجه به این که شمابرای دختران ارزش قایل نیستید و هرگاه به یکی از شما مژده بدهند که دختری برای شما متولد شده ، از شدت ناراحتی صورت شما سیاه می شود،چیزی را که به خیال باطل خودتان ارزش ندارد شریک خدا می دانید (یعنی اگر واقعاً این طور است ، چرا آنچه برای خود نمی پسندید برای خدا قرارمی دهید) . و در آیه بعد می فرماید : آیا کسی را که در لابه لای زینت ها پرورش می یابد (یعنی آن چنان بعضی از زنان به زینت و زیور علاقه دارند که گویی باسرشت آنها عجین شده و این چنین خلق شده اند) و به هنگام گفت و گو وکشمکش در بحث و مجادله نمی تواند مقصود خود را به نحوی اثبات کند،فرزند خدا می دانید و پسران را فرزند خود؟! البته علاقه به زینت در حداعتدال عیبی برای زنان محسوب نمی شود و شرعاً اشکالی

نـدارد؛ بلکه دراسـلام تاکید فراوانی شده که زن خود را برای شوهرش زینت دهد .ازاین رومقصود آیه همه زنان نیست ؛ بلکه منظور اکثریـتی است که بیشتر جوامع بشـری عـادت به تزیین افراطی دارنـد؛ چنـان که گویی در میـان زینت به وجودآمـده اند .نکته دوم این که بـدون شک در میان زنان افرادی پیـدا می شونـد که ازنظر قـدرت منطق و بیان بسـیار قوی هسـتند؛ ولی نمی توان انکـار کرد که بیشترآنـان به خـاطر شـرم و حیا در مقایسه با مردان به هنگام بحث و جـدل ، قـدرت کمتری دارنـد و نمی تواننـد از حق خود دفـاع کننـد .بنـابراین آیات در مقام جواب به مشـرکان بر اساس ذهنیات آنها بوده است و با دقت معلوم می شودکه هیچ گونه نظر به نقصان عقلی آنها و یا تحقیر آنان ندارد .(ر.ك : تفسیرنمونه ، ج ۲۱، ص ۲۷ - ۳۰) ;

در قرآن مجید در مورد زنهای بهشتی آیه هایی وجود دارد که گفته شده برای صاحبان ایمان و عمل صالح حوریه هایی است زیبا و پوشیده و ... که به همسری مردان در می آیند پس چرا برای زنها گفته نشده که مثلاً مردهایی است چنین و چنان

پرسش

در قرآن مجید در مورد زنهای بهشتی آیه هایی وجود دارد که گفته شده برای صاحبان ایمان و عمل صالح حوریه هایی است زیبا و پوشیده و ... که به همسری مردان در می آیند پس چرا برای زنها گفته نشده که مثلاً مردهایی است چنین و چنان

پاسخ

در این بـاره بایـد گفت اولاً دلیلی نـدارد که ما بخواهیم ثابت کنیم که مرد برتر است یا زن بایـد بـدانیم که خـدای متعال هیچ ناقصـی را خلق نکرده و مخلوقات او همه کاملنـد و تساوی زن با مرد به مثابه ارزش دادن به زن نیست که این همه افراد در پی کسب حقوق مسـاوی می باشـند و بعضـی از موارد موجود را دلیـل برتری مرد و یا حقارت زن می داننـد. از قرآن اسـتفاده می شـود ارزش زن و مرد به انسـانیت آنهـاست نه جنسـیت آنهـا. و مرد و زن بـودن عوارض دنیـایی بوده و ویژه این عـالم است و برترین بنـدگان نزد خدای متعال با تقواترین آنهایند و زن و مرد بودن شـرط تکامل نمی باشد. از این رو، در مورد نعمت های بهشتی که ظـاهراً به مردان اختصـاص دارد، به چنـد مقـدمه بایـد اشـاره شود: اول این که قرآن از یـک واقعیت عـالی و بالایی برخوردار است و برای این که برای بشر مادی قابل درك باشد، از مقام خود تنزل یافته و با زبان عموم مردم وعده های بهشتی را داده است حال باید گفت اگر چه داشـتن این همه امکانات برای اکثریت نشانه خوشـبختی است اما افرادی هم هسـتند که به این ظواهر از روی اختیار بی علاقه اند. به همین دلیل خدای متعال در آیه ای که به توصیف نعم بهشتی می پردازد،

می فرمایـد: و رضوان الله اکـبر یعنی رضـایت و رضوان الهی بالاـتر است که به طور قطع مرد و زن از آن بهره می گیرنـد. دوم این که برخی مفسـرین معتقدنـد که چون روش قرآن رعـایت عفت کلاـم است و بیان این نعمتها با این عبارت که «مردان زیبا روی برای پـاداش زنـان مؤمن از عفت کلام بـدور است از این رو بیشتر با ضـمایر مـذکر نعمتها را بر صاحبان آن بر شـمرده و چنین امری در فرهنـگ ادبی عرب معمول است علاوه بر این مفسـرین معتقدنـد که این اسـتعمال از باب تغلیب بوده و عباراتی این گونه هم بر زن و هم بر مرد دلالت می کنـد و اگر قرینه ای در کلام نباشـد که مشـخص کند منظور فقط مرد است یا فقط زن حکم شامل هر دو صنف می شود.

چرا در اسلام به آقایان بیش تر از خانم ها رتبه یا مقام داده شده است؟

پرسش

چرا در اسلام به آقایان بیش تر از خانم ها رتبه یا مقام داده شده است؟

پاسخ

ملاـک برتری و امتیاز واقعی که هر چه بیشتر باشـد به همان میزان انسان خوش بخت تر است. عبارت است از تقوا و قرب الهی و در این جهت فرقی بین زن و مرد نیست.

تـا آن جـا که به مقـام و رتبه انسـانی مربوط می شود، مردان بر زنـان هیـچ برتری ندارنـد و آن مؤلفه هـا و مواردی که ملاک شخصـیت و مقام انسانی است مانند تقوا، علم، خوشـبختی، کمال و... در آیات و روایات برای زنان و مردان به صورت یکسان قرار داده شـده است. امـا اگر مقصود از مقـام و رتبه، مسـئولیت هایی است که برعهـده مردان و زنان قرار داده شـده، این نه به عنوان رتبه و مقام است، بلکه تکلیف و مسئولیت است. اسلام گفته مدیر اول خانه مرد است.

این مقام نیست، بلکه تکلیف است. وظیفه مرد است که مخارج خانه و تـدبیر امور زندگی را برعهده بگیرد. امروزه هیچ زمزمه و اعتراضـی وجـود نـدارد کـه چرا سـربازی مختص مردان است، یـا نفقه برعهـده مردان است، و یـا در عقـد ازدواج مردان می بایست به زنان مهریه بپردازند. و کارهای سخت اجتماعی برعهده آنان است و...

این هـا همه امتیـازاتی است که اسـلام به زنان داده است. در برابر امتیازهایی که به آنان داده، امتیازاتی نیز به مردان داده است، که هر دو به حق است و مطابق با خلقت زنان و مردان برنامه ریزی شده است.

اگر زنان به حقوق ویژه ای که اسـلام به آنان عطا کرده است، راضـی و خرسـند و آن ها را حقوق خود می دانند، می بایسـت نسبت

به حقوق مردان نیز احترام بگذارند و این ها را به عنوان تبعیض و برتری مردان بر زنان تلقی ننمایند.

تفاوت ها در مسئولیت و وظایف، ملاک برتری و امتیاز واقعی انسان ها نیست، بلکه آن چه ملاک خوشبختی و برتری آن ها است، تقوا و قرب الهی است که در این امر بین زنان و مردان تفاوتی نیست. قرآن می گوید: "گرامی ترین شما پرهیزکارترین شما است". (۱)

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

ویژگی های زن

عقل زنان

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پرسش

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پاسخ

اولاً حدیثی که درباره نقص عقل زنان آمده یک بحث زمان شناسی دارد که علی«علیه السلام»آن را در زمانی فرموده اند که عایشه مشغول توطئه بوده ورهبری جنگ جمل را به عهده گرفته بود و امام «علیه السلام»مصداق را نمی توانسته اند روشن نمایند و برای تضعیف جبهه جمل چنین فرموده اند.

۲ - شروع انتخاب دین با عقل است و این مرحله به کنکاش بسیار زیادی نیاز ندارد و مضافاً اینکه علم و اندیشه و حتی هوشمندی در این مسائل قوای کمکی هستند که زنان هم از آن بهره مندند.

۳ - در گرایش به دین، بسیاری از مردم از راه عواطف و احساسات قلبی خود بهره می گیرند و مرد و زن در این قانون شریکند، به ویژه زنان که در این بُعد، استعداد عظیمی دارند و کانون عواطف ارجمند هستند.

۴ - علامه طباطبائی«رحمه الله» در تفسیرالمیزان نوشته اند که اینجا یک مغالطه وجود دارد که عقل به دو مفهوم است و ما در یک معنا بکار می بریم. اگر عقل به همان معنای حدیث پیامبر اکرم باشد که می فرماید عقل آن چیزیست که خداوند با آن پرستیده می شود و بهشت با آنن کسب گردد در اینجا عقل به مفهوم نگاهدارنده است و هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست که با حفظ خویش از بدیها و گناهان و انجام اوامر الهی هر چه بیشتر در مسائل ریاضی و فلسفه و فقه یا فیزیک باشد فقط یک

فضیلت زائده است و ربطی به نیکویی دین ندارد(۱).

« بخش پاسخ به سؤالات

«

۱) زن در آینه جمال و جلال، نوشته آیت الله جوادی آملی، ص ۲۶۸ تا ۲۷۳ .

چرا علی(ع) فرموده عقل زن ناقص است؟

پرسش

چرا علی(ع) فرموده عقل زن ناقص است؟

پاسخ

جنس انسان اعم از مرد و زن برای تکامل آفریده شده است و مسیر تکامل به طرف قرب الی ا لله است و از نظر قرآن و سنت تفاوتی بین زن و مرد در رسیدن به به قرب الی ا لله نیست. تنها چیزی که ملاک است تقوا است قرآن می فرماید: انّ اکرمکم عندا لله اتقکم؛ گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است".([۲۷]) و می فرماید: انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض؛ من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد، شما هم نوعید و از جنس یکدیگر"([۲۸]). و در آیه دیگر می فرماید: به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است".([۲۹]) قرآن مجید در آیه دیگر رضایت و خشنودی خدا راکه بزرگ ترین پیروزی انسان است از آن فرد مؤمن اعم از زن و مرد دانسته و می فرماید: و عدا لله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مسکن طیبةْ فی جنت عدن و رضوان من ا لله اکبر ذلک هو الفوز العظیم؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش

جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان نصیب آنها ساخته) و رضای خدا از همه این ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است"([۳۰]).

بنابراین مرد و زن هر دو می توانند به مقصد اصلی حرکت تکاملی شان، یعنی تحصیل رضوان الهی و نیل به قرب خداوند برسند و تفاوتی در این مورد ندارند، هر چند از لحاظ جسمی و روحی و خصوصیات دیگر تفاوت هایی با هم داشته باشند که اگر این فرق ها در بین نبود ادامه نسل بشر و درک فیوضات الهی میسر نمی شد.

امام علی(ع) بعد از پایان جنگ جمل که عایشه به راه انداخته بود فرمود: زنان هم از نظر ایمان هم از جهت ارث و از موهبت عقل در رتبه ای کمتر از مردان قرار دارند، اما گواه بر کمبود ایمان شان همان بر بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت ماهانه) است، و اما بهره آن ها، گواهش این است که مهم ارث آنان نصف سهم مردان است، اما نقصان عقل شان به خاطر این است که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است".([۳۱]) بعضی از بزرگان فرموده اند این سخن علی(ع) درباره بعضی از زنان است و در یک مقطع تاریخی که زنی جنگ خونینی را علی امام علی(ع) به پا کرد ایراد شده است و درباره عموم زنان نمی باشد؛ زیرا مسلماً زنانی همانند خدیجه کبری فاطمه زهرا، زینب کبری، زنان فداکار صدر اسلام مانند در عمار یاسر که اول زن شهید در اسلام است و حضرت مریم و آسیه زن فرعون که قرآن الگو برای مؤمنان معرفی کرده است از دیدگاه علی(ع) از احترام فوق العاده ای برخوردارند.([۳۲])

[۲۷]. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

[۲۸]. آل عمران

(۳) آیه ۱۹۵.

[۲۹]. احزاب (۳۳) آیه ۳۵.

[۳۰]. توبه (۹) آیه ۷۲.

[۳۱]. نهج البلاغه فیض) الاسلام) ص ۱۷۰، کلام ۷۹.

[۳۲]. آیت ا لله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۷۰-۳۸۳؛ آیت ا لله ناصر مکارم شیرازی، ترجمه نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۱.

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پاسخ

در جواب این سؤال باید گفت که: ما دو گونه عقل داریم ۱ - عقل نظری ۲ - عقل عملی. باید دید مراد علی(ع) از آن جمله کدام عقل است:

توضیح عقل نظری و عقل عملی؛

عقل نظری؛ یعنی ادراکات عقلی و فکری و محاسبات مغزی که انسان به واسطه این عقل در علوم مختلف به پیشرفت هایی دیت یافته است. وجود قوه عاقله در انسان ما به الامتیاز انسان از سایر حیوانات و موجودات است؛ یعنی فرق انسان با حیوانات در همینعقل نظری و در قوه تفکر و اندیشیدن است و پیشرفت علوم و تکنیک ها در زمینه های مختلف مدیون عقل نظری است.

مردها و زن ها در مورد عقل نظری با هم یکسان هستند. همان طور که مردها درس می خوانند پزشک می شوند، مهندس می شوند، فیزیکدان و شیمی دان می شوند، زنان نیز با درس خواندن به این درجات می رسند. شاید بتوان گت تفاوتی از این ظر بین مرد و زن وجود ندارد و فهم درک و استدلال مردان با زنان فرقی ندارد. این گونه عقل را عقل ابرازی می نامند. یعنی عقلی که انسان با او بتواند علوم مختلف را فراگیرد.

عقل عملی؛ اصطلاحاً به آن مدرکاتی می گویند که باید مورد عمل واقع شود؛ یعنی کارهای عاقلانه ای که انسان باید انجام دهد و کارهای لهو و لغو و بیهوده را رها کند و انجام ندهد. عقل عملی اقتضا دارد که انسان دروغ نگوید، ظلم نکند، راستگو و عادل باشد، کارهای بیهوده انجام ندهد، به چیزهای کم ارزش به اندازه خودش بها بدهد، نیت، اخلاص در عمل،

محبّت، انجام کارهای عاقلانه از کارها و دستورات عقل عملی است.

انسان عاقل به این معنا کارهای سفیهانه انجامنمی دهد و معیار فضیلت انسانی بر انسان دیگر عقل عملی است. گر چه برتری عقل نظری دی یک فرد از نشر دنیوی مایه ارزشمندی او است و ان چه انسان را نزد خدا مقرب تر می کند و باعث فضیلت و برتری نزد خدا می شود، عقل عملی است. هر انسانی که به مقتضیات عقلی بشتر عمل کند و از کارهای لغو و بیهوده دوری کند او عاقل تر است.

متأسفانه در بین مردم آن چه از کلمه عقل می فهمند همان عقل نظری است، ولی در اصطلاح آیات و روایات مراد از عقل، عقل عملی است. عقل مقابل جهل و سفاهت است. قرآن و روایات آدمی را که اهل فساد و گناه و کارهای لغو باشد، عاقل نمی داند. با توجه به این توضیح علی(ع) نمی خواهد بفرماید مردها از زن ها از نظر فهم و ادراک و عقل نظری بالاترند و بهتر می فهمند، بلکه می خواهد بفرماید غالبا مردها در بخشی از حکمت عملی مانند قضاوت عاقلانه تر و اداره شئون سیاسی، سیاست مدارانه تر عمل می کنند اما غالبا زن ها اوهامی تر واحساسی تر عمل می کنند. عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی، یعنی در نحوه مدیریت در مسائ سیاسی و اقتصادی، قضایی و نظامی است. در این بخش نیز اگر زن ها جلوتر نباشند، عقب تر نیستند. ضمناً زن ها در عقل عملی بهمعنای مدیریت در اداره خانه و تربیت و پاسداری از کودک از مردها جلوتر و کارآمدترند. به همین جهت شأن نزول خطبه در مود جنگ جمل و پیروی از فرماندهی یک زن است.

عقلی که موجب تقرب می باشد همان است که از رسول خدا(ص) درباره نام گذاری آن به این اسم چنین آمده است: عقل چیزی است که انسان به وسیله آن نیرو، غرائز و امیا خود را عقال پای بند می کند.

{P . با استفاده از زن در آیینه جلال و جمال، ص ۲۵۰ به بعد با تلخیص و اضافات.

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پرسش

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پاسخ

اتفاقاً امام علی علیه السلام در موارد گوناگون از مردان مذمت نموده است، از جمله در خطبه چهاردهم نهج البلاغه "خفّت عقولکم و سفهت حلومکم؛ عقل های شما سبک و افکارتان سفیهانه است".

در خطبه سی و چهارم فرمود: "افّ لکم... فأنتم لا تعقلون".

در خطبه نود و هفتم فرمود: "أیها القوم الشاهده أبدانهم الغائبه عنهم عقولهم".

در خطبه ۱۳۱ آمده است: "أیتها النفوس المختلفه و القلوب المتشتته الشاهده أبدانهم و الغائبه عنهم عقولهم".

در این اموارد امام علی علیه السلام به روشنی برخی از مردان را مذمت می کند و آنان را کم خرد و سبک اندیش معرفی می کند.

بخشی از نکوهش های نهج البلاغه به جریان جنگ جمل برمی گردد و این دلیلی است که با توجه به پیشگاهی عایشه در جنگ جمل، نکوهش ها کلی نیست، بلکه مقطعی و موردی است. همان گونه که از مردان کوفه و بصره مذمت شده است. این را هم نمی توان کلی تلقی کرد، چون از کوفه و بصره مردان عالم و دانشمند دینی فراوانی به جهان اسلام تقدیم شده است. کوتاه سخن این که: قضایای تاریخی در یک مقطع حساس ممکن است زمینه ستایش را فراهم کند و در مقطع حسای دیگر زمینه نکوهش را، سپس با گذشت زمان هم زمینه مدح منتفی می شود و هم زمینه ذم.

ر.ک: جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال ص ۳۶۹.

ضمناً پاسخ دیگری دارد و در جواب سؤال ششم ملاحظه نمایید.

با توجه به خطبه هشتاد نهج البلاغه مبنی بر نقصان عقل زنان، چگونه می توان آن را پذیرفت. در حالی از نظر ارزش انسانی با مرد برابر است؟ اگر ناقص العقل است، چگونهه می تواند مردان عاقل را پرورش دهد؟

پرسش

با توجه به خطبه هشتاد نهج البلاغه مبنی بر نقصان عقل زنان، چگونه می توان آن را پذیرفت. در حالی از نظر ارزش انسانی با مرد برابر است؟ اگر ناقص العقل است، چگونهه می تواند مردان عاقل را پرورش دهد؟

پاسخ

آری زن و مرد از نظر ارزش انسانی برابرند، لیکن یک سری تفاوت هایی دارند که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

قبل از آن که به سئوال شما پاسخ بگوییم، به بیان دو نکته می پردازیم: نکته اول: روایاتی که در مورد مذمت برخی از زنان وارد شده، همه آن ها، یا اکثر و عمده آن ها از امام علی(ع) نقل شده است. دقت در این امر به ما کمک می کند که به اوضاع زمان امام علی(ع) بیاندیشیم، زیرا همان گونه که آیات قرآن شأن نزول دارد و دانستن اسباب نزول در فهم و درک مراد خداوند به ما کمک می کند، روایات هم شأن صدور دارند و پی بردن به اسباب صدور در پی بردن به معنا و مراد معصومان: به ما کمک شایانی می کند.

خطبه هشتاد نهج البلاغه را حضرت امیر(ع) بعد از فراغ از جنگ جمل بیان نمودند. از جمله محمد بن علی، معروف به ابوطالب مکی متوفای سال ۳۸۶ ه' ق این نکته را متذکر شده است.(۱) بعد از او سید رضی گردآورنده نهج البلاغه در آغاز به این نکته اشاره نموده است.

حال به یاد داشته باشیم که اولین عامل درگیری و ناامنی در حکومت علوی، یک زن بود به نام ام المؤمنین عایشه. وی از مقام ام المؤمنین بر ضد امام علی(ع) بهره گرفت. او نسبت به علی دلی پرکینه داشت که این حقد و

کینه او باعث آتش افروزی در جنگ جمل شد و حرمت ها را شکست و خون ده ها هزار انسان را در راه احساسات زنانه اش به هدر داد و جنگ های صفین و نهروان را به وجود آورد. خود حضرت در خطبه دیگری به مذمت مردانی پرداخته است که فریب عایشه را خوردند و به خونریزی و جنگ رو آوردند: "کنتم جند المرأه و اتباع البهیمه".(۲)

نکته دوم: اگر در این خطبه از نقص عقل زنان یاد شده، در موارد دیگر از مردان نیز یاد شده است. نه کمال عقل در انحصار مردان است، و نه نقص عقل در انحصار زنان. هم بین زنان عده ای به کمال عقل راه یافته اند و هم میان مردان برخی به ضعف و نقص عقل مبتلا شده اند. امام علی(ع) فرمود: "اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله؛(۳) مردی که خودپسند است، عقلش ناقص و ضعیف است". نیز فرمود: "اعجاب المرء بنفسه حمق؛(۴) خودپسندی مرد دلیل حماقت و بی خردی او است".

حضرت در مذمت کوفیان فرمود: "فأنتم لا تعقلون؛(۵) شما مردان کوفه عاقل نیستید". نیز در مذمت مردم بصره فرمود: "خفت عقولکم؛(۶) عقل های شما سست است".

اینک پاسخ به سؤال شما: جواب را در پنج بخش بیان می داریم:

۱ - ......نظر سند و انتساب این روایت به امام معصوم:

برخی در سند و انتساب خطبه یا روایت نقصان عقل به ا مام معصوم تردید جدی به خرج داده و گفته اند: از این که مضمون این روایت با بسیاری از آیات و روایات دیگر، نیز با عقل مخالفت دارد، صدور آن از معصوم قابل مناقشه، بلکه مردود است.(۷)

۲ - از جهت عمومیت گفته اند: این

سخن از جهت دلالت منطقی به صورت قضیه موجبه کلیه نیست؛ یعنی مراد تمامی زنان نیستند، بلکه اشاره به برخی زنان دارد.

یکی از نویسندگان در توضیح و شرح خطبه مذکور می نویسد:

"شکّ نیست که خطبه بالا یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست؛ بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و آن همه خون ریزی هایی که توسط "عایشه" رخ داد، از امام صادر شده، درباره دسته خاصی از زنان است که در این گونه مسیرها گام بر می دارند وگرنه چه کسی می تواند انکار کند که در پیشرفت اسلام زنان بزرگ و با شخصیتی همچون خدیجه بانوی اسلام، فاطمه زهرا و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند مانند سوده همدانیه شرکت داشته اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت بزرگ ترین فداکاری را به خرج داده اند، و با ایمانی محکم و تفکری عالی، مردان خود را با تمام وجود در این مسیر حمایت می کردند".(۸)

۳ - از نظر برداشت و پیام:

خداوند حکیم در خلقت جهان موجودات را حکیمانه آفریده؛ یعنی هر موجودی را به تناسب موقعیت و مسئولیتی که باید عهده دار آن باشد، آفریده است، مثلاً چشم را ظریف اما استخوان های اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. در سیستم بدن هر عضوی به تناسب با وظیفه اش آفریده شده است تا این مجموعه اعضا با این تناسب و دقت حکیمانه بتوانند در کنار یکدیگر در سیستمی واحد، هر کدام وظیفه خود را به انجام برسانند.

این مربوط به یک سیستم انداموراه ای چون بدن است، حال در سیستم انداموراه بزرگ تری به نام اجتماع بشری

نیز همین حکمت و ظرافت لحاظ شده است. واقعیت این است که در نظام آفرینش برای هر یک از مردان و زنان وظایف و مسئولیت های تکوین ویژه ای در نظر گرفته شده و خداوند حکیم به تناسب همان وظایف، خصائص و قوت و ضعف هایی در خلقت هر یک لحاظ کرده است. به همین جهت است که خصوصیات روانی و جسمی زنان با مردان متفاوت است. زن با توجه به زن بودنش وظایفی را برعهده دارد، و خداوند خصوصیات روحی و عاطفی و توان جسمانیش را در راستای آن آفریده است. برای مرد با توجه به مرد بودنش وظایف قرار داده و خصوصیات روانی و جسمی او متناسب با همین وظایف آفریده شده است. این سخن روشن و عقل پسند است و در آن تردیدی نیست. امام علی(ع) در خطبه مذکور می خواهد این پیام را به گوش جهانیان برساند که از جنس مادینه توقع و انتظار انجام وظایف نرّینه را داشتن خطا است و برعکس از جنس نرینه توقع انجام وظایف مادئیه نیز نارواست. به قول شاعر:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکوست سخن حضرت در مقام گوشزد کردن به وظایف هر یک است.

۴ – از نظر شیوه استدلال:

برخی سخن و شیوه استدلال امام علی(ع) را در خطبه مذکور، از نوع "جدل" دانسته اند. شایان ذکر است که جدل آن نوع استدلالی است که مقدمات آن از مسلّمات است و آن را مخاطب قبول دارد. در این سخن امام علی(ع) خواسته است از اعتقاد و دانسته مردم آن زمان مبنی بر وجود برخی از نقص ها

در وجود زنان بهره بگیرد و به آنان متذکر بشود: این که خود می دانید و قبول دارید که زنان از نقص هایی برخوردارند، پس چرا تابع فلان زن شده و شعله های آتش جنگ جمل را با همکاری خودتان تقویت نموده اید!(۹)

این سخن تقویت می شود با جمله ای که از حضرت در ذیل خطبه نقل شده است که اشاره دارد به زنی همانند عایشه که نزد آنان خیلی محترم و نیکوکار شمرده می شد. حضرت می فرماید: حتی اگر زنی را (همانند عایشه) نیکوکار پنداشته اید، مواظب و برحذر باشید مبادا همانند اطاعت از او در جنگ جمل، دنیا و آخرت خویش را تباه نمایید.

نیز تقویت می شود با عنایت به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و با توجه به مسائل بوجود آمده بعد از جنگ افروزی عایشه بیان شده است.

۵ - واقعیت مذکر و مؤنث:

واقعیت این است که بین جنس نرینه و مادینه

الف: از نظر اعضاء و جوارح؛

ب: از نظر احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق؛

ج: از نظر فعالیت های خردمندانه و تفکر، تفاوت هایی وجود دارد.

از نظر اعضا و جوارح: ممکن است برخی تصور کنند که مرد و زن تنها در اعضایی که مربوط به جنسیت آن دو است، تفاوت دارند و در دیگر اعضا و جوارح تساوی و یکسانی حکمفرما است. در حالی که واقعیت جز این است. آن دو جنس در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن. رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت

پوست، شکل استخوان ها، وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، زیر و بم صدا، جثه، ترشحات بدن، میزان گلبول های قرمز و سفید در خون، گنجایش و حجم ریه و الگوی رشد جسمانی در آغاز دو جنس نرینه و مادینه.

خلاصه این که همه چیز در زن و مرد متفاوت است.

ریشه این تفاوت ها در فعالیت های غددی نهفته است. تفاوت فعالیت ها و ترشحات غدد درون ریز و هورمونی بین دو جنس نرنیه و مادنیه به قدری زیاد است که بدون استثنا تمامی اعضا و جوارح زن و مرد را از هم مجزا می کند، به گونه ای که آزمایشگاه به راحتی می تواند تشخیص دهد این خون، یا ادرار و یا دیگر ترشحاتی که از بدن یک نفر به دست آمده است و حتی یک تار مو، مربوط به زن است یا مرد.(۱۰)

از نظر احسایات و عواطف، تمایلات و اخلاق:

روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده را از ویژگی های زنانه و در مقابل، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردانه برشمرده اند.(۱۱) نیز گفته اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری و دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است.(۱۲) زن برای این که نشان دهد جلوه کردن و دلبری در انحصار غریزه او است، به زیور و آرایش علاقه نشان می دهد و در برابر مغازه های زرگری و لباس و پارچه فروشی، پاهایش شل می شود.(۱۳)

زن در

تقلید، مدپرستی، تجمل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است.(۱۴)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر تحت تاثیر قرار می گیرند و به هیجان می آیند.(۱۵)

ریشه این اختلاف: از اختلافات در اعضا و جوارح زن و مرد، تفاوت های احساسی، عاطفی، تمایلی و اخلاقی پدید می آید. چون که غدد تناسلی در زن و مرد متفاوت است و این غده ها افزون بر تأثیرات جنسیتی، تأثیرات عاطفی و احساسی متفاوتی در دو جنس نر و ماده می گذارند، سرانجام به تمایز شخصیت این دو جنس منجر می شود. به عنوان مثال ترشح بیضه ها موجب تهور و جوش و خروش می گردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاوی که در مزارع برای شخم به کار می رود، متمایز می سازد (چون که در اولی بیضه ها ترشح دارد، ولی در دومی اخته شده است و ترشحی ندارد).(۱۶)

تنها با زیاد یا کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی از عناصر متابولیکی هر چند ناچیز باشد، اخلاق، رفتار و شخصیت آدمی را دگرگون می سازد.

از این سخن نتیجه می گیریم و می گوییم: با توجه به دامنه وسیع در تفاوت ها که بین زن و مرد در همه چیز وجود دارد(که تفاوت ترشحاتی غدد، جزئی از آن است) باید اذعان نمود که لازم است زن، زن باشد و مرد، مرد. هر یک به وظایف و مسئولیت های خویش.(۱۷)

اما از نظر فعالیت های خردمندانه و تفکر گفته اند: این روایت ناظر به عقل حسابگری زنان است که در مقایسه با مردان کم تر است؛ یعنی واقعیت این است. نه زیاده روی در مورد حمایت از زنان

درست است و نه نقطه مقابلش که به زنان ظلم روا داشته شود. همان گونه که اگر کسی در مقام مقایسه، مرد را از نظر عاطفه، از زن ناقص یا کم تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف واقع نیست، همین طور در بعد عقلانی اگر زن را نسبت به مرد کم تر بداند، خطا نکرده است و گفتارش خلاف واقع نیست.

بیان این سخن:

اولاً: این سخن در پی بیان یک قضیه موجبه کلیه ای که استثنا نداشته باشد، نیست. همان گونه که در بخش دوم بیان شد. نه تمامی مردان از نظر عقل بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن می باشد و کمال عقل در انحصار مرد است، بلکه این سخن درصدد بیان یک واقعیت است و آن این که: وجه غالب در کنش های مردان رفتارهای حسابگرانه و وجه غالب در کنش های زنان رفتارهای مهرانگیز و عاطفی و احساسی است. این مطلق نیست، بلکه نسبی است.

ثانیاً: هر یک از این دو نیروی عاطفه و عقل حسابگرایانه در جای خویش نیکو، پسندیده و ضروری است. قوّت هر یک از این دو در یک فرد نه دلیل بر خوبی او است و نه دلیل بر بدی. نیز ضعف هر یک از این دو نه دلیل بر خوبی و نه دلیل بر بدی او است. در واقع قوت و ضعف این دو در دو جنس نرینه و مادینه نوعی تقسیم کار و تقسیم وظایف و مسؤولیت های تکوین و طبیعی است. به هیچ وجه مرد نمی تواند از عهده وظایف مهرانگیز و عاطفی زن برآید و برعکس، زن نمی تواند از عهده وظایف حسابگرایانه

مرد برآید. موفقیت اصلی زن در وظایف خویش است که در راستای تکوین وی قرار دارد و موفقیت اصلی مرد نیز در اموری است که همگون با قوای تکوین اش می باشد. در طبیعت و قوانین تکوین، بین مردان و زنان کارها تقسیم شده است. چرا ما در نظام تشریع آن را نپذیریم؟ سخن امام علی(ع) درباره زنان هشدار دهنده است که نباید از آنان انتظار حرکتی مردگونه داشت، چون که زنان سراپا شور و احساس و عاطفه اند؛ در برخورد با آنان نباید انتظار حسابگرانه های مردانه را داشت، بلکه می بایست دقیقاً همگام با وظایف تکوین تقسیم کار را پذیرفت و روانشناسی زنان را در نظر داشت.

ثالثاً: عقل مورد بحث، عقل ارزشی نیست، بلکه عقل سنجش است. توضیح: عقل یک وقت عقل سنجش یا نظری است که مایه تکلیف است و هر انسان مکلفی می بایست بهره ای از آن داشته باشد تا مشمول تکلیف گردد. این در دختران زودتر از پسران شکوفا می شود، بدین جهت دختران سن تکلیفشان چند سال قبل از پسران است.

معنای دیگر عقل، عقل عملی یا ارزشی است. این عقل است که در روایات از آن تمجید شده است. این عقل آدمی را به عبادت خدا وامی دارد و مایه تحصیل بهشت است. (العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان)(۱۸) این عقل به منزله عقال (زانو بند شتر) هواهای نفسانی را کنترل می کند. در چنین عقلی مردان بر زنان برتری ندارند، بلکه از پاره ای روایات برتری زنان فهمیده می شود.(۱۹)

در عقل نظری یا سنجشی به عقیده برخی روانشناسان، پسران از یک سن خاصی بر دختران سبقت می گیرند.(۲۰)

حال علت تفاوت زن و مرد در

عقل حسابگری:

ممکن است برتری مردان بر زنـان در عقـل سنجشـی، ناشـی از تفـاوت آنـان در محیـط کار و تجربه باشـد؛ یعنی از نظر ذات و استعداد کاملاًـ یکسـان هسـتند، امّا چون زنـان به جهت وظـایفی که طبیعت بر عهـده آنان گذاشـته است، کم تر از مردان در اجتمـاع حضور و فعـالیت دارنـد و کم تر از مردان، تجارت و فعالیت های اقتصادی بازاری دارنـد، بـدین جهت مردان در عقل تجربی بر زنـان سـبقت گرفته انـد. ممکن است این برتری نه از جهت تجربه، بلکه از جهت ظرفیت وجودی مردان باشـد، چون واقعیت این است که وزن، حجم و ظرفیت مغزی زنـان نسـبت به مردان متفـاو ت است. در خـور توجه است که زنـان در تمـام نژادها میزان ظرفیت، حجم و مقـدار نخاعی آنان از مردان کمتر است. به همان نسـبت در همه نژادها قـدشان از مردان کوتاه تر است. مغز زن در تمـامی نژادهـا صـد تـا دویست گرم از مرد کم تر است. این سـبب اختلاـف مردان بـا زنـان در عقل و درک نظری آنان می گردد.

هورمون هـا، غـدد تناسـلی، بافت ها، وضـعیت انـدام، وزن مغز، مقـدار قـد، دوران بارداری و هزاران فعالیت های فیزیولوژی و روانی در درک آدمی مؤثر است.

شایـد بتوان گفت: اگر حسـابگری هـای زاده از برآوردهـای عقلی خشـک در انسانی به نام مادر باشـد، فرزنـد دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردد.(۲۱)

در علوم پزشـکی ثابت شده که بدن ها دربست در اختیار غدد و ترشـحات غددی قرار دارند، و اعمال این ها نیز توسط سلسـله اعصاب کنترل می شود، و سلسـله اعصاب، مرکزی و فرمانـدهی دارنـد و این مرکز فرمانـدهی نزد زنان و مردان متفاوت است. در مردان

در نـاحیه پیشـانی رشـد بیشتری یافته و در زنان در منطقه "هیپوتالاموس" رشـد و نمو زیادتری دارد. نیز ثابت شـده که پیشانی مرکز تعقـل و تفکر است و "هیپوتالاموس" مرکز عاطفه و احساسات است، و تمام این ها با هم همکاری می کنـد. بنابراین جا دارد که واقع بین باشـیم و از واقعیت های موجود، قضاوت واقعه بینانه در مورد مردان و زنان داشـته باشـیم و بگوییم: گویا مرد بر دریایی از تعقل و تفکر نشسته و زن بر اقیانوسی از عاطفه و احساسات.(۲۲)

حال با این توضـیحاتی که بیان داشـته ایم، خود منصـفانه قضاوت نمایید سـخن امام علی(ع) از واقعیت به دور است یا منطبق با آن؟

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پرسش

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه از زنان مذمت نموده است. چرا حضرت از مردان بد مذمت ننموده است؟

پاسخ

اتفاقاً امام علی(ع) در موارد گوناگون از مردان مـذمت نموده است، از جمله در خطبه چهاردهم نهج البلاغه "خفّت عقولکم و سفهت حلومکم؛ عقل های شما سبک و افکارتان سفیهانه است".

در خطبه سی و چهارم فرمود: "افّ لکم... فأنتم لا تعقلون".

در خطبه نود و هفتم فرمود: "أیها القوم الشاهده أبدانهم الغائبه عنهم عقولهم".

در خطبه ۱۳۱ آمده است: "أیتها النفوس المختلفه و القلوب المتشتته الشاهده أبدانهم و الغائبه عنهم عقولهم".

در این موارد امام علی(ع) به روشنی برخی از مردان را مذمت می کند و آنان را کم خرد و سبک اندیش معرفی می کند.

بخشـی از نکوهش هـای نهـج البلاـغه به جریـان جنـگ جمل برمی گردد و این دلیلی است که با توجه به پیشـگامی عایشه در جنـگ جمل، نکوهش ها کلی نیست، بلکه مقطعی و موردی است. همان گونه که از مردان کوفه و بصـره مـذمت شـده است. این را هم نمی توان کلی تلقی کرد، چون از کوفه و بصـره مردان عـالم و دانشـمند دینی فراوانی به جهـان اسـلام تقـدیم شـده است. کوتاه سـخن این که: قضایای تاریخی در یک مقطع حساس ممکن است زمینه سـتایش را فراهم کند و در مقطع حساس دیگر زمینه نکوهش را، سپس با گذشت زمان هم زمینه مدح منتفی می شود و هم زمینه ذم.(۲۳)

در نهج البلاغه خطبه ۸۰ در نکوهش زنان مطالبی آمده است، این مطالب چگونه توجیه می شود؟

پرسش

در نهج البلاغه خطبه ۸۰ در نکوهش زنان مطالبی آمده است، این مطالب چگونه توجیه می شود؟

پاسخ(قسمت اول)

زن و مرد از نظر ارزش انسانی برابرند، لیکن یک سری تفاوت هایی دارند که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

قبل از آن که به سئوال شما پاسخ بگوییم، به بیان دو نکته می پردازیم: نکته اول: روایاتی که در مورد مذمت برخی از زنان وارد شده، همه آن ها، یا اکثر و عمده آن ها از امام علی علیه السلام نقل شده است. دقت در این امر به ما کمک می کند که به اوضاع زمان امام علی علیه السلام بیاندیشیم، زیرا همان گونه که آیات قرآن شأن نزول دارد و دانستن اسباب نزول در فهم و درک مراد خداوند به ما کمک می کند، روایات هم شأن صدور دارند و پی بردن به اسباب صدور در پی بردن به معنا و مراد معصومان علیهم السلام به ما کمک شایانی می کند. خطبه هتشاد نهج البلاغه را حضرت امیرعلیه السلام بعد از فراغ از جنگ جمل بیان نمودند. از جمله محمد بن علی، معروف به ابوطالب مکی متوفای سال ۳۸۶ ه' ق این نکته را متذکر شده است. بعد از او سید (۱)

گردآورنده نهج البلاغه در آغاز به این نکته اشاره نموده است.

حال به یاد داشته باشیم که اولین عامل درگیری و ناامنی در حکومت علوی، یک زن بود به نام عایشه. وی از نام ام المؤمنین بر ضد امام علی علیه السلام بهره گرفت. او نسبت به علی دلی پرکینه داشت که این حقد و کینه او باعث آتش افروزی در جنگ جمل شد و حرمت ها را شکست و خون ده ها هزار انسان را در راه احساسات زنانه اش

به هدر داد و جنگ های صفین و نهروان را به وجود آورد. خود حضرت در خطبه دیگری به مذمت مردانی پرداخته است که فریب عایشه را خوردند و به خونریزی و جنگ رو آوردند: "کنتم جند المرأه و اتباع البهیمه".(۲)

نکته دوم: اگر در این خطبه از نقص عقل زنان یاد شده، در موارد دیگر از مردان نیز یاد شده است. نه کمال عقل در انحصار مردان است، و نه نقص عقل در انحصار زنان. هم بین زنان عده ای به کمال عقل راه یافته اند و هم میان مردان برخی به ضعف و نقص عقل مبتلا شده اند. امام علی علیه السلام فرمود: "اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله؛(۳) مردی که خودپسند است، عقلش ناقص و ضعیف است". نیز فرمود: "اعجاب المرء بنفسه حمق؛(۴) خودپسندی مرد دلیل حماقت و بی خردی او است".

حضرت در مذمت کوفیان فرمود: "فأنتم لا تعقلون؛(۵) شما مردان کوفه عاقل نیستید". نیز در مذمت مردم

بصره فرمود: "خفت عقولکم؛ (۶)عقل های شما سست است".

اینک پاسخ به سؤال شما: جواب را در پنج بخش بیان می داریم:

۱ - از نظر سند و انتساب این روایت به امام معصوم:

برخی در سند و انتساب خطبه یا روایت نقصان عقل به ا مام معصوم تردید جدی به خرج داده و گفته اند: از این که مضمون این روایت با بسیاری از آیات و روایات دیگر، نیز با عقل مخالفت دارد، صدور آن از معصوم قابل مناقشه، بلکه مردود است. (۷)

۲ - از جهت عمومیت گفته اند: این سخن از جهت دلالت منطقی به صورت قضیه موجبه کلیه نیست؛ یعنی مراد تمامی زنان نیستند، بلکه اشاره به برخی زنان

دارد.

یکی از نویسندگان در توضیح و شرح خطبه مذکور می نویسد:

"شک نیست که خطبه بالا یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست؛ بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و آن همه خون ریزی هایی که توسط "عایشه" رخ داد، از امام صادر شده، درباره دسته خاصی از زنان است که در این گونه مسیرها گام بر می دارند وگرنه چه کسی می تواند انکار کند که در پیشرفت اسلام زنان بزرگ و با شخصیتی همچون خدیجه بانوی اسلام، فاطمه زهرا و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند مانند سوده همدانیه شرکت داشته اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت بزرگ ترین فداکاری را به خرج داده اند، و با ایمانی محکم و تفکری عالی، مردان خود را با تمام وجود در این مسیر حمایت می کردند".(۸)

محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر

۳ - از نظر برداشت و پیام:

خداوند حکیم در خلقت جهان موجودات را حکیمانه آفریده؛ یعنی هر موجودی را به تناسب موقعیت و مسئولیتی که باید عهده دار آن باشد، آفریده است، مثلاً چشم را ظریف اما استخوان های اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. در سیستم بدن هر عضوی به تناسب با وظیفه اش آفریده شده است تا این مجموعه اعضا با این تناسب و دقت حکیمانه بتوانند در کنار یکدیگر در سیستمی واحد، هر کدام وظیفه خود را به انجام برسانند.

این مربوط به یم سیستم اندامواره ای چون بدن است، حال در سیستم اندامواره بزرگ تری به نام اجتماع بشری نیز همین حکمت و

ظرافت لحاظ شده است. واقعیت این است که در نظام آفرینش برای هر یک از مردان و زنان وظایف و مسئولیت های تکوین ویژه ای در نظر گرفته شده و خداوند حکیم با تناسب همان وظایف، خصائص و قوت و ضعف هایی در خلقت هر یک لحاظ کرده است. به همین جهت است که خصوصیات روانی و جسمی زنان با مردان متفاوت است. زن با توجه به زن بودنش وظایفی را برعهده دارد، و خداوند خصوصیات روحی و عاطفی و توان جسمانیش را در راستای آن آفریده است. برای مرد با توجه به مرد بودنش وظایف قرار داده و خصوصیات روانی و جسمی او متناسب با همین وظایف آفریده شده است. این سخن روشن و عقل پسند است و در آن تردیدی نیست. امام علی علیه السلام در خطبه مذکور می خواهد این پیام را به گوش جهانیان برساند که از جنس مادینه توقع و انتظار انجام وظایف نرنیه را داشتن خطا است و برعکس از جنس نرنیه توقع انجام وظایف مادئیه نیز نارواست. به قول شاعر:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکوست سخن حضرت در مقام گوشزد کردن به وظایف هر یک است.

۴ – از نظر شیوه استدلال:

برخی سخن و شیوه استدلال امام علی علیه السلام را در خطبه مذکور، از نوع "جدل" دانسته اند. شایان ذکر است که جدل آن نوع استدلالی است که مقدمات آن از مسلّمات است و آن را مخاطب قبول دارد. در این سخن امام علی علیه السلام خواسته است از اعتقاد و دانسته مردم آن زمان مبنی بر وجود برخی از نقص ها در وجود زنان بهره

بگیرد و به آنـان متـذکر بشود: این که خود می دانیـد و قبول داریـد که زنان از نقص هایی بهره مندنـد، پس چرا تابع فلان زن شده و شعله های آتش جنگ جمل را با همکاری خودتان تقویت نموده اید!

(۹)

این سـخن تقویت می شود با جمله ای که از حضـرت در ذیل خطبه نقل شده است که اشاره دارد به زنی همانند عایشه که نزد آنـان خیلی محترم و نیکوکار شـمرده می شـد. حضـرت می فرمایـد: حتی اگر زنی را [هماننـد عایشه] نیکوکار پنداشـته ایـد، مواظب و برحذر باشید مبادا همانند اطاعت از او در جنگ جمل، دنیا و آخرت خویش را تباه نمایید.

نیز تقویت می شود بـا عنـایت به این که این خطبه بعـد از جنـگ جمل و با توجه به مسائل بوجود آمـده بعـد از جنگ افروزی عایشه بیان شده است.

۵ – از واقعیت:

واقعیت این است که بین جنس نرینه و مادینه

الف: از نظر اعضاء و جوارح؛

ب: از نظر احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق؛

ج: از نظر فعالیت های خردمندانه و تفکر، تفاوت هایی وجود دارد.

از نظر اعضا و جوارح: ممکن است برخی تصور کنند که مرد و زن تنها در اعضایی که مربوط به جنسیت آن دو است، تفاوت دارنـد و در دیگر اعضا و جوارح تساوی و یکسانی حکمفرما است. در حالی که واقعیت جز این است. آن دو جنس در تمامی اعضـا و جوارح بـا یکـدیگر اختلاـف دارنـد، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسـی و تولیـد مثل مربوط است و چه غیر آن، رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل استخوان

ها، وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، زیر و بم صدا، جثه، ترشحات بدن، میزان گلبول های قرمز و سفید در خون، گنجایش و حجم ریه و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرنیه و مادنیه.

خلاصه این که همه چیز در زن و مرد متفاوت است.

ریشه این تفاوت ها در فعالیت های غددی نهفته است. تفاوت فعالیت ها و ترشحات غدد درون ریز و هورمونی بین دو جنس نرنیه و مادنیه به قدری زیاد است که بدون استثنا تمامی اعضا و جوارح زن و مرد را از هم مجزا می کند، به گونه ای که آزمایشگاه به راحتی می تواند تشخیص دهد این خون، یا ادرار و یا دیگر ترشحاتی که از بدن یک نفر به دست آمده است و حتی یک تار مو، مربوط به زن است یا مرد.(۱۰)

از نظر احساسات و عواطف، تمایلات و اخلاق:

بنا به گفته روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده را از ویژگی های زنانه و در مقابل، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردانه برشمرده اند.(۱۱) نیز گفته اند

داشتن ولی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری و دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است. (۱۲)زن برای این که نشان دهد جلوه کردن و دلبری در انحصار غریزه او است، به زیور و آرایش علاقه نشان می دهد و در برابر مغازه های زرگری و لباس و پارچه فروشی، پاهایش شل می شود.

زن در تقلید، مدپرستی، تجمل پرستی، خنده وگرنه از مرد پیش قدم است. (۱۴)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر تحت تاثیر قرار می گیرند و به هیجان می آیند.(۱۵)

ریشه این اختلاف: از اختلافات در اعضا و جوارح زن و مرد، تفاوت های احساسی، عاطفی، تمایلی و اخلاقی پدید می آید. چون که غدد تناسلی در زن و مرد متفاوت است و این غده ها افزون بر تأثیرات جنسیتی، تأثیرات عاطفی و احساسی متفاوتی در دو جنس نر و ماده می گذارند، سرانجام به تمایز شخصیت این دو جنس منجر می شود. به عنوان مثال ترشح بیضه ها موجب تهور و جوش و خروش می گردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاوی که در مزارع برای شخم به کار می رود، متمایز می سازد (چون که در اولی بیضه ها ترشح دارد، ولی در دومی اخته شده است و ترشحی ندارد)(۱۶)

تنها با زیاد یا کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی از عناصر متابولیکی هر چند ناچیز باشد، اخلاق، رفتار و شخصیت آدمی را دگرگون می سازد.

از این سخن نتیجه می گیریم و می گوییم: با توجه به دامنه وسیع در تفاوت ها که بین زن و مرد در همه چیز وجود دارد(که تفاوت تر ترشحاتی غدد، جزئی از آن است) می گوییم: باید اذعان نمود که لازم است زن، زن باشد و مرد، مرد. هر یک به وظایف و مسئولیت های خویش.(۱۷)

اما از نظر فعالیت های خردمندانه و تفکر گفته اند: این روایت ناظر به عقل حسابگری زنان است که در مقایسه با مردان کم تر است؛ یعنی واقعیت این است. نه زیاده روی در

مورد حمایت از زنان درست است و نه نقطه مقابلش که به زنان ظلم روا داشته شد. همان گونه که اگر کسی در مقام مقایسه، مرد را از نظر عاطفه، از زن ناقص یا کم تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف واقع نیست، همین طور در بعد عقلانی اگر زن را نسبت به مرد کم تر بداند، خطا نکرده است و گفتارش خلاف واقع نیست.

بیان این سخن:

اولاً: این سخن در پی بیان یک قضیه موجبه کلیه ای که استثنا نداشته باشد، نیست. همان گونه که در بخش دوم بیان شد، نه تمامی مردان از نظر عقل بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن می باشد و کمال عقل در انحصار مرد است، بلکه این سخن درصدد بیان یک واقعیت است و آن این که: وجه غالب در کنش های مردان رفتارهای حسابگرانه و وجه غالب در کنش های زنان رفتارهای مهرانگیز و عاطفی و احساسی است. این مطلق نیست، بلکه نسبی است.

ثانیاً: هر یک از این دو نیروی عاطفه و عقل حسابگرایانه در جای خویش نیکو، پسندیده و ضروری است. قوت هر یک از این دو در یک فرد نه دلیل بر خوبی او است و نه دلیل بر بدی. نیز ضعف هر یک از این دو نه دلیل بر خوبی و نه دلیل بر بدی او است. در واقع قوت و ضعف این دو در دو جنس نرنیه و مادنیه نوعی تقسیم کار و تقسیم وظایف و مسؤولیت های تکوین و طبیعی است. به هیچ وجه مرد نمی تواند از عهده وظایف مهرانگیز و عاطفی زن برآید و برعکس، زن نمی تواند

از عهده وظایف حسابگرایانه مرد برآید. موفقیت اصلی زن در وظایف خویش است که در راستای ودیعه تکوین وی قرار دارد و موفقیت اصلی مرد نیز در اموری است که همگون با قوای تکوین اش می باشد. در طبیعت و قوانین تکوین بین مردان و زنان کارها تقسیم شده است. چرا ما در نظام تشریع آن را نپذیریم؟ سخن امام علی علیه السلام درباره زنان هشدار دهنده است که نباید از آنان انتظار حرکتی مردگونه داشت، چون که زنان سراپاشور و احساس و عاطفه اند؛ در برخورد با آنان نباید انتظار حسابگرانه های مردانه را داشت، بلکه می بایست دقیقاً همگام با وظایف تکوین تقسیم کار را پذیرفت و روانشناسی زنان را در نظر داشت.

ثالثاً: عقل مورد بحث، عقل ارزشی نیست، بلکه عقل سنجش است. توضیح: عقل یک وقت عقل سنجش یا نظری است که مایه تکلیف است و هر انسان مکلفی می بایست بهره ای از آن داشته باشد تا مشمول تکلیف گردد. این در دختران زودتر از پسران شکوفا می شود، بدین جهت دختران سن تکلیفشان چند سال قبل از پسران است.

پاسخ(قسمت دوم)

معنای دیگر عقل، عقل عملی یا ارزشی است. این عقل است که در روایات از آن تمجید شده است. این عقل آدمی را به عبادت خدا وامی دارد و مایه تحصیل بهشت است. (العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان) (۱۸)این عقل به منزله عقال (زانو بند شتر) هواهای نفسانی را کنترل می کند. [در چنین عقلی مردان بر

زنان برتری ندارند، بلکه از پاره ای روایات برتری فهمیده می شود.(۱۹)

در عقل نظری یا سنجشی به عقیده برخی روانشناسان، پسران از یک سن خاصی بر دختران سبقت می گیرند.

(۲۰)

حال

در علت تفاوت زن و مرد در این عقل حسابگری:

ممکن است برتری مردان بر زنـان در عقـل سنجشـی، ناشـی از تفـاوت آنـان در محیـط کار و تجربه باشـد؛ یعنی از نظر ذات و استعداد کاملاً یکسان هسـتند، کسـی چون زنان به جهت وظایفی که طبیعت بر عهـده زنان گذاشـته است، کم تر از مردان در اجتمـاع حضور و فعـالیت دارنـد و کم تر از مردان، تجارت و فعالیت های اقتصادی بازاری دارنـد، بـدین جهت مردان در عقل تجربی بر زنـان سـبقت گرفته انـد. ممکن است این برتری نه از جهت تجربه، بلکه از جهت ظرفیت وجودی مردان باشـد، چون واقعیت این است که وزن، حجم و ظرفیت مغزی زنـان نسـبت به مردان متفـاو ت است. در خـور توجه است که زنـان در تمـام نژادها میزان ظرفیت، حجم و مقدار نخاعی آن ان از مردان کمتر است. به همان نسـبت در همه نژادها قدشان از مردان کوتاه تر است. مغز زن در تمـامی نژادهـا صـد تـا دویست گرم از مرد کم تر است. این سـبب اختلاـف مردان بـا زنـان در عقل و درک نظری آنان می گردد.

هورمون هـا، غـدد تناسـلی، بافت ها، وضـعیت انـدام، وزن مغز، مقـدار قـد، دوران بارداری و هزاران فعالیت های فیزیولوژی و روانی در درک آدمی مؤثر است.

شایـد بتوان گفت: اگر حسـابگری هـای زاده از برآوردهـای عقلی خشـک در انسانی به نام مادر باشـد، فرزنـد دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردد. (۲۱)

در علوم پزشـکی ثابت شده که بدن ها دربست در اختیار غدد و ترشـحات غددی قرار دارند، و اعمال این ها نیز توسط سلسـله اعصاب کنترل می شود، و سلسله اعصاب، مرکزی و فرماندهی دارند و این

مرکز فرماندهی نزد زنان و مردان متفاوت است. در مردان در ناحیه پیشانی رشد بیشتری یافته و در زنان در منطقه "هیپوتالاموس" رشد و نمو زیادتری دارد. نیز ثابت شده که پیشانی مرکز تعقل و تفکر است و "هیپوتالاموس" مرکز عاطفه و احساسات است، و تمام این ها با هم همکاری می کند. بنابراین جا دارد که واقع بین باشیم و از واقعیت های موجود، قضاوت واقعه بینانه در مورد مردان و زنان داشته باشیم و بگوییم: گویا مرد بر دریایی از تعقل و تفکر نشسته و زن بر اقیانوسی از عاطفه و احساسات.(۲۲)

حال با این توضیحاتی که بیان داشته ایم، خود منصفانه قضاوت نمایید سخن امام علی علیه السلام از واقعیت به دور است یا منطبق با آن؟

پی نوشت ها :

۱ – قوت القلوب، ج۱، ص ۲۸۲.

۲ – نهج البلاغه، خ۱۳.

۳ – غررالحکم ، آمدی ج۲، ۱۰۹.

۴ – همان، ج۱، ص ۳۱۱.

۵ – نهج البلاغه، صبحی صالح، خ۳۴.

۶ – همان، ج۱۴.

۷ – کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ج۱۲، ص ۲۶۸.

۸ – محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه ، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ج۱، ص ۳۸۹ – ۳۹۰.

۹ – کتاب نقد، همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۱۰ – دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ح۱۹، ص ۲۸۰ – ۲۹۳.

۱۱ – روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۱۲ – دکتر سید رضا پاک نژاد ، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ح۱۹ ، ص ۲۸۱.

۱۳ – همان، ص ۲۹۴.

۱۴ – همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۱۵ – کتاب نقد، ج۱۲، ص ۵۹.

۱۶ – کتاب نقد، ش

۱۲، ص ۵۸.

۱۷ – دکتر پاک نژاد، همان، ح۹، ص ۲۸۰.

۱۸ – کلینی، اصول کافی، ج اول، کتاب عقل و جهل.

۱۹ – وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۴۶۸.

۲۰ – روانشناسی رشد، ج۱، ص ۲۳۱.

۲۱ – کتاب نقد، ش۱۲، ص ۵۹ – ۶۰.

۲۲ – دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ج۱۹، ص ۲۹۹ – ۳۰۰.

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پرسش

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پاسخ

اولاً حدیثی که درباره نقص عقل زنان آمده یک بحث زمان شناسی دارد که علی((علیه السلام))آن را در زمانی فرموده اند که عایشه مشغول توطئه بوده ورهبری جنگ جمل را به عهده گرفته بود و امام ((علیه السلام))مصداق را نمی توانسته اند روشن نمایند و برای تضعیف جبهه جمل چنین فرموده اند.

۲ – شروع انتخاب دین با عقل است و این مرحله به کنکاش بسیار زیادی نیاز ندارد و مضافاً اینکه علم و اندیشه و حتی هوشمندی در این مسائل قوای کمکی هستند که زنان هم از آن بهره مندند.

۳ – در گرایش به دین، بسیاری از مردم از راه عواطف و احساسات قلبی خود بهره می گیرند و مرد و زن در این قانون شریکند، به ویژه زنان که در این بُعد، استعداد عظیمی

دارند و کانون عواطف ارجمند هستند.

۴ – علامه طباطبائی((رحمه الله)) در تفسیرالمیزان نوشته اند که اینجا یک مغالطه وجود دارد که عقل به دو مفهوم است و ما

در یک معنا بکار می بریم. اگر عقل به همان معنای حدیث پیامبر اکرم باشد که می فرماید عقل آن چیزیست که خداوند با آن پرستیده می شود و بهشت با آنن کسب گردد در اینجا عقل به مفهوم نگاهدارنده است و هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست که با حفظ خویش از بدیها و گناهان و انجام اوامر الهی هر چه بیشتر در مسائل ریاضی و فلسفه و فقه یا فیزیک باشد فقط

یک فضیلت زائده است و ربطی به نیکویی دین ندارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

پاورقی

۱ - زن در آینه جمال و جلال، نوشته آیت الله جوادی آملی، ص ۲۶۸ تا ۲۷۳ .

۲۴۰۸

انسان و پدیده های روحی و روانی

عقل و فکر تفاوت آنها

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پرسش

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پاسخ

اولاً حدیثی که درباره نقص عقل زنان آمده یک بحث زمان شناسی دارد که علی((علیه السلام))آن را در زمانی فرموده اند که عایشه مشغول توطئه بوده ورهبری جنگ جمل را به عهده گرفته بود و امام ((علیه السلام))مصداق را نمی توانسته اند روشن نمایند و برای تضعیف جبهه جمل چنین فرموده اند.

۲ - شروع انتخاب دین با عقل است و این مرحله به کنکاش بسیار زیادی نیاز ندارد و مضافاً اینکه علم و اندیشه و حتی هوشمندی در این مسائل قوای کمکی هستند که زنان هم از آن بهره مندند.

۳ - در گرایش به دین، بسیاری از مردم از راه عواطف و احساسات قلبی خود بهره می گیرند و مرد و زن در این قانون شریکند، به ویژه زنان که در این بُعد، استعداد عظیمی دارند و کانون عواطف ارجمند هستند.

۴ - علامه طباطبائی((رحمه الله)) در تفسیرالمیزان نوشته اند که اینجا یک مغالطه وجود دارد که عقل به دو مفهوم است و ما در یک معنا بکار می بریم. اگر عقل به همان معنای حدیث پیامبر اکرم باشد که می فرماید عقل آن چیزیست که خداوند با آن پرستیده می شود و بهشت با آنن کسب گردد در اینجا عقل به مفهوم نگاهدارنده است و هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست که با حفظ خویش از بدیها و گناهان و انجام اوامر الهی هر

چه بیشتر در مسائل ریاضی و فلسفه و فقه یا فیزیک باشد فقط

یک فضیلت زائده است و ربطی به نیکویی دین ندارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

پاورقی

۱ - زن در آینه جمال و جلال، نوشته آیت الله جوادی آملی، ص ۲۶۸ تا ۲۷۳ .

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پرسش

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است عقل زنان کم! می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پاسخ

اولاً حدیثی که درباره نقص عقل زنان آمده یک بحث زمان شناسی دارد که علی((علیه السلام))آن را در زمانی فرموده اند که عایشه مشغول توطئه بوده ورهبری جنگ جمل را به عهده گرفته بود و امام ((علیه السلام))مصداق را نمی توانسته اند روشن نمایند و برای تضعیف جبهه جمل چنین فرموده اند.

۲ - شروع انتخاب دین با عقل است و این مرحله به کنکاش بسیار زیادی نیاز ندارد و مضافاً اینکه علم و اندیشه و حتی هوشمندی در این مسائل قوای کمکی هستند که زنان هم از آن بهره مندند.

۳ - در گرایش به دین، بسیاری از مردم از راه عواطف و احساسات قلبی خود بهره می گیرند و مرد و زن در این قانون شریکند، به ویژه زنان که در این بُعد، استعداد عظیمی

دارند و کانون عواطف ارجمند هستند.

۴ - علامه طباطبائی((رحمه الله)) در تفسیرالمیزان نوشته اند که اینجا یک مغالطه وجود دارد که عقل به دو مفهوم است و ما در یک معنا بکار می بریم. اگر عقل به همان معنای حدیث پیامبر اکرم باشد که می فرماید عقل آن چیزیست که خداوند با آن پرستیده می شود و بهشت با آنن کسب گردد در اینجا عقل به مفهوم نگاهدارنده است و هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست که با حفظ خویش از بدیها و گناهان و انجام اوامر الهی هر چه بیشتر در مسائل ریاضی و فلسفه و فقه یا فیزیک باشد فقط

یک فضیلت زائده است و ربطی به نیکویی دین ندارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

پاورقی

۱ - زن در آینه جمال و جلال، نوشته آیت الله جوادی آملی، ص ۲۶۸ تا ۲۷۳ .

انسان و پدیده های روحی و روانی

عقل و فکر تفاوت آنها

منظور امام علی"ع" در نهج البلاغه از ناقص العقل بودن زنان چه بود؟ (مرجع تقلید بروجردی)

پرسش

منظور امام علی"ع" در نهج البلاغه از ناقص العقل بودن زنان چه بود؟ (مرجع تقلید بروجردی)

پاسخ

در ابتدا لازم است به چند نکته اشاره کنیم.

۱. در روایات "نقص عقل" صفت ویژه انحصاری برای زنان نیست، بلکه همین وصف به مردان و نوع انسانی هم نسبت داده شده است. مثلاً امام علی"ع" می فرمایند: "اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله". "خودبینی شخص، نشانه ضعف (کمی و نقصان) خرد اوست." (۱)

در این سخن، عجب و خودمحوری، عامل نقص عقل شمرده شده است.

در روایت دیگر، پیروی از امیال و هواهای نفسانی، عاملی برای نابودی عقل شمرده شده است. (۲)

بنابراین، شاید حدیث رسیده در باب نقص عقل زن، از همین دست احادیث باشد که منظور از آن، بیان حالتی است که عارض انسان می گردد، و کسانی که دارای صفت عجب، خودبینی، خودمحوری و ... هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود، و آنان را دچار کم خردی می سازد، و هنگامی که این صفت ها با تربیت و تهذیب نفس از درون زدوده شد، موانع کارآیی و روشنگری های عقل کنار می رود و دوباره عقل طبیعی انسان بارور می گردد.

از طرفی دیگر، فهم ما نسبت به درک معانی و منظور بعضی از احادیث کوتاه است. مثلاً در حدیثی، امام"ع"، زن را به دنده

کـج تشبیه نموده و می فرمایـد: "مَثَـل زن مَثَل دنـده کجی است که اگر به همین صورت بمانـد موجب سود و منفعت است اما اگر راست شود، (یعنی کجی را برطرف کنی) می شکند." (۳)

که غرض کجی (به معنای ظاهری آن) نیست، زیرا دنده هیچ گاه راست نیست، بلکه اشاره به جایگاه دنده

در بـدن است، که حافـظ اسـرار بوده و خون ساز است و ... زن نیز حافظ اسـرار خانواده است، خون در رگهای خانواده جاری می کنـد و باعث چرخش حیات جامعه است و ... دنـده تا زمانی کارآیی دارد که وضع خود را داشـته باشد و گرنه اگر کسـی بخواهد آن را راست کند، دیگر حافظ اسرار نیست و خون سازی ندارد. (کارآیی خود را از دست می دهد).

۲. یکسان بودن هویت زن و مرد در اسـلام: اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هـدف خلقت است، می بینـد لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب های "یا ایها الناس"و" یا ایهـا الـذین آمنوا" مخـاطب سـاخته، برنامه های تربیتی و اخلاقی و علمی را برای آنها لازم و با آیاتی مثل: "و من عمل صالحا من ذکرا أو انثی و هو مؤمن فأولئـک یـدخلون الجنه ..." "هر کس کـار شایسـته ای انجـام دهـد، خواه مرد یـا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنها وارد بهشت می شوند."(۴)

وعده برخوردار شدن از سعادت کامل به هر دو جنس داده شده است.

و در آیه دیگر می فرماید: "فاسـتجاب لهم ربهم این لا اضـیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی..." "خداوند درخواست آنها را پذیرفت، (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد..." (۵)

اسلام، زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد می داند و قرآن با آیاتی نظیر "کل نفس بما کسبت رهینه" (۶)

"من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها" (۷) "هر کس، در گرو اعمال خویش است. هر کسی کار شایسته و نیکی را به جا آورد (عاقبت نتیجه آن) به خود او برمی گردد و کسی که کار بد می کند به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید."

این آزادی عمل را برای عموم افراد اعم از زن و مرد بیان می دارد، نمی گوید چون زن از نظر خلقت با مرد فرق می کند، پس از نظر عذاب یا از نظر ثواب باید فرق کند، در برنامه مجازاتی جز در موارد اندک، که آن هم به خاطر مصالح نوع بشری است مرد و زن در یک ردیف قرار می گیرند، مثلاً در آیه ۲ سوره نور می فرماید: "الزانیه و الزانی فاجلد واکل واحد منهما مأه جلده..." "به زن زناکار و مرد زناکار هر یک صد تازیانه بزنید."

اینک با توجه به مطالب گذشته می گوییم: عقلی که در نهج البلاغه از امام علی "ع" درباره زنان نقل شده، می توان گفت منظور از آن عقل عملی (ابزاری) است. و این نوع عقل هیچ گونه معیار فضیلت قرار نمی گیرد.

اما منظور از عقل ابزاری چیست؟ منظور از عقل ابزاری، عقلی است که انسان با او بتواند عملی را انجام دهد توضیح این که: "در انسان دو شأن اساسی (عقل نظری و عقل عملی) ظهور دارد. با یک شأن می فهمد و با شأن دیگر کار انجام می دهد.

یقین، ظن، وهم، خیال و مانند اینها، جزء شئون و شعب عقل نظری است. اما نیت، عزم، اخلاص، اراده، محبت، تولی،

تبری، تقوا، عدل و مانند آن، جزء عقل عملی است؛ و همین عقل معیار فضیلت است.

لذا اعلم نزد خدا افضل نیست ولی اتقی (متقی تر)، نزد خداوند افضل است، و اگر کسی در مسائل علمی عاقل تر باشد، گرچه در شئون دنیایی گرامی تر و محترم تر است، و کارها را باید به او واگذار کرد، و در امور دنیوی از او باید تقلید نمود، تا چرخ نشئه طبیعت با نظم بچرخد. اما چنین نیست که این شخص پیش خداوند هم مقرب تر باشد. (۸)

قرآن کریم بعضی از افرادی را که ممکن است در مسائل علمی قوی باشند، اما در مسائل عملی ضعیف، سفیه می داند، مثلاً اگر کسی در مسائل ریاضی، تجربی و مانند آن خیلی قوی باشد ولی در رابطه با گناه دست و پایش بلغزد و مرتکب گناهانی بشود، طبق روایات وارده، چنین شخصی سفیه است.

سفاهت در مکتب قرآن و فرهنگ دین غیر از سفاهت در مسائل عادی است.

اگر کسی در یک رشته علمی متخصص باشد، ولی در هنگام امتحان عملی دستش بلرزد سفیه است. فیزیکدان هایی که در کشورهای الحادی به بخشی از منظومه های کیهانی، سفینه هایی با سرنشین یا بی سرنشین می فرستند که محیّرالعقول است، اما وقتی دستشان به گناه می رسد می لغزد و قدرت ضبط ندارند، یا در مسائل اعتقادی، ملحدانه برخورد می کنند، چنین افرادی را فرهنگ قرآنی سفیه می داند و می فرماید: "و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه..." "جز افراد سفیه و نادان، و چه کسی از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی برمی تابد؟" (۹)

بنابراین،

اگر کسی خواست بین زن و مرد داوری کند، و ببیند زن پیش خدا مقرب است یا مرد، عقل به معنای علم مصطلح را، معیار قرار ندهد، زیرا آن عقل فضیلت زائدی است که برای اداره چرخ زندگی تنظیم شده و با مرگ انسان، همه آن از دست می رود، و چون انسان بعد از مرگ برای ابد می ماند.

لذا باید چیزی را به همراه ببرد که ابدی باشد. چیزی به درد آنجا می خورد که از بقا و ابدیت سهمی داشته باشد، و آن اخلاص در عمل برای خدا است. بنابراین آنچه که در این سوی خریدار دارد، در آن سوی مشتری نداشته و بازارش راکد است، و در آنچه که آن سوی خریدار دارد، بین زن و مرد فرقی نیست. (۱۰)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- زن از دیدگاه امام علی "ع"، استاد علامه جعفری "ره"

۲- زن در آیینه جلال و جمال، استاد جوادی آملی

۳- زن از دیدگاه نهج البلاغه، فاطمه اعلائی

۴- فصلنامه کتاب نقد، (حقوق زن در اسلام)، ج۱۲

منابع و مآخذ:

۱. محمد بن الحسن الحر العاملی. وسائل الشیعه، (مؤسسه آل البیت)، ج۱، ص۱۰۰، ح۶

۲. میرزا حسین النوری الطبرسی. مستدرك الوسائل، (مؤسسه آل البیت، طبع اول)، ج۱۱، ص۲۱۲

۳. قال رسول ا... "ص": "انما مثل المرأه مثل الضلع المعوج، آن ترکته انتفعت به، و آن اقمته اکسرته" فوارق بین الرجل و المرأه، قسمت و لیس الذکر کالانثی، محمد الرضی الرضوی، (طهران: مطبعه الحیدری، الطبعه الاولی، ۱۳۹۲ ه ق) ص۹، به نقل از وافی، ج۱۲

۴. غافر/۴۰. و در آیه دیگر می فرماید: "و من یعمل من الصالحات من ذکر أو انثی و هو مؤمن فألئك یدخلون الجنه و

لا یظلمون نقیرا" و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. (نساء/۱۲۴)

۵. آل عمران/۱۹۵

۶. مدثر / ۳۸

۷. اجاثیه/۱۵

۸. استاد جوادی آملی، زن در آیینه جلال، ص۲۵۵

۹. بقره/۱۳۰

۱۰. استاد جوادی آملی، زن در آیینه جلال، ص۲۵۵– ۲۵۷

کتاب در ساحل اندیشه، نوشته اکبر اسد علیزاده با اشراف آیت ا... جعفر سبحانی، ص۱۶۹

چرا زن ها ناقص العقل هستند؟ و یا حدیثی را که امام علی(در این مورد فرموده، دلیلش چیست؟

پرسش

چرا زن ها ناقص العقل هستند؟ و یا حدیثی را که امام علی(در این مورد فرموده، دلیلش چیست؟

پاسخ

در ابتدا لازم است به چند نکته اشاره کنیم.

۱. در روایات "نقص عقل" صفت ویژه انحصاری برای زنان نیست، بلکه همین وصف به مردان و نوع انسانی هم نسبت داده شده است. مثلاًـ امام علی"ع" می فرمایند: "اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله". "خودبینی شخص، نشانه ضعف (کمی و نقصان) خرد اوست." (۱)

در این سخن، عجب و خودمحوری، عامل نقص عقل شمرده شده است.

در روایت دیگر، پیروی از امیال و هواهای نفسانی، عاملی برای نابودی عقل شمرده شده است. (۲)

بنابراین، شاید حدیث رسیده در باب نقص عقل زن، از همین دست احادیث باشد که منظور از آن، بیان حالتی است که عارض انسان می گردد، و کسانی که دارای صفت عجب، خودبینی، خودمحوری و ... هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود، و آنان را دچار کم خردی می سازد، و هنگامی که این صفت ها با تربیت و تهذیب نفس از درون زدوده شد، موانع

کارآیی و روشنگری های عقل کنار می رود و دوباره عقل طبیعی انسان بارور می گردد.

از طرفی دیگر، فهم ما نسبت به درک معانی و منظور بعضی از احادیث کوتاه است. مثلاً در حدیثی، امام"ع"، زن را به دنده کج تشبیه نموده و می فرماید: "مَثَل زن مَثَل دنده کجی است که اگر به همین صورت بماند موجب سود و منفعت است اما اگر راست شود، (یعنی کجی را برطرف کنی) می شکند." (۳)

که غرض کجی (به معنای ظاهری آن) نیست، زیرا دنده هیچ گاه راست نیست، بلکه اشاره

به جایگاه دنـده در بدن است، که حافظ اسـرار بوده و خون ساز است و ... زن نیز حافظ اسـرار خانواده است، خون در رگهای خـانواده جاری می کنـد و باعث چرخش حیات جامعه است و ... دنـده تا زمانی کارآیی دارد که وضع خود را داشـته باشـد و گرنه اگر کسی بخواهد آن را راست کند، دیگر حافظ اسرار نیست و خون سازی ندارد. (کارآیی خود را از دست می دهد).

۲. یکسان بودن هویت زن و مرد در اسـلام: اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسـیر تکامل که هـدف خلقت است، می بینـد لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب های "یا ایها الناس"و" یا ایهـا الـذین آمنوا" مخـاطب سـاخته، برنامه های تربیتی و اخلاقی و علمی را برای آنها لازم و با آیاتی مثل: "و من عمل صالحا من ذکرا أو انثی و هو مؤمن فأولئـک یـدخلون الجنه ..." "هر کس کـار شایسـته ای انجـام دهـد، خواه مرد یـا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنها وارد بهشت می شوند."(۴)

وعده برخوردار شدن از سعادت کامل به هر دو جنس داده شده است.

و در آیه دیگر می فرماید: "فاسـتجاب لهم ربهم این لا اضـیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی..." "خداوند درخواست آنها را پذیرفت، (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد..." (۵)

اسلام، زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد می داند و قرآن با آیاتی نظیر "کل نفس بما

کسبت رهینه" (۶) "من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها" (۷) "هر کس، در گرو اعمال خویش است. هر کسی کار شایسته و نیکی را به جا آورد (عاقبت نتیجه آن) به خود او برمی گردد و کسی که کار بد می کند به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید."

این آزادی عمل را برای عموم افراد اعم از زن و مرد بیان می دارد، نمی گوید چون زن از نظر خلقت با مرد فرق می کند، پس از نظر عذاب یا از نظر ثواب باید فرق کند، در برنامه مجازاتی جز در موارد اندک، که آن هم به خاطر مصالح نوع بشری است مرد و زن در یک ردیف قرار می گیرند، مثلاً در آیه ۲ سوره نور می فرماید: "الزانیه و الزانی فاجلد واکل واحد منهما مأه جلده..." "به زن زناکار و مرد زناکار هر یک صد تازیانه بزنید."

اینک با توجه به مطالب گذشته می گوییم: عقلی که در نهج البلاغه از امام علی "ع" درباره زنان نقل شده، می توان گفت منظور از آن عقل عملی (ابزاری) است. و این نوع عقل هیچ گونه معیار فضیلت قرار نمی گیرد.

اما منظور از عقل ابزاری چیست؟ منظور از عقل ابزاری، عقلی است که انسان با او بتواند عملی را انجام دهد توضیح این که: "در انسان دو شأن اساسی (عقل نظری و عقل عملی) ظهور دارد. با یک شأن می فهمد و با شأن دیگر کار انجام می دهد.

یقین، ظن، وهم، خیال و مانند اینها، جزء شئون و شعب عقل نظری است. اما نیت، عزم، اخلاص،

اراده، محبت، تولی، تبری، تقوا، عدل و مانند آن، جزء عقل عملی است؛ و همین عقل معیار فضیلت است.

لذا اعلم نزد خدا افضل نیست ولی اتقی (متقی تر)، نزد خداوند افضل است، و اگر کسی در مسائل علمی عاقل تر باشد، گرچه در شئون دنیایی گرامی تر و محترم تر است، و کارها را باید به او واگذار کرد، و در امور دنیوی از او باید تقلید نمود، تا چرخ نشئه طبیعت با نظم بچرخد. اما چنین نیست که این شخص پیش خداوند هم مقرب تر باشد. (۸)

قرآن کریم بعضی از افرادی را که ممکن است در مسائل علمی قوی باشند، اما در مسائل عملی ضعیف، سفیه می داند، مثلاً اگر کسی در مسائل ریاضی، تجربی و مانند آن خیلی قوی باشد ولی در رابطه با گناه دست و پایش بلغزد و مرتکب گناهانی بشود، طبق روایات وارده، چنین شخصی سفیه است.

سفاهت در مکتب قرآن و فرهنگ دین غیر از سفاهت در مسائل عادی است.

اگر کسی در یک رشته علمی متخصص باشد، ولی در هنگام امتحان عملی دستش بلرزد سفیه است. فیزیکدان هایی که در کشورهای الحادی به بخشی از منظومه های کیهانی، سفینه هایی با سرنشین یا بی سرنشین می فرستند که محیّرالعقول است، اما وقتی دستشان به گناه می رسد می لغزد و قدرت ضبط ندارند، یا در مسائل اعتقادی، ملحدانه برخورد می کنند، چنین افرادی را فرهنگ قرآنی سفیه می داند و می فرماید: "و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه..." "جز افراد سفیه و نادان، و چه کسی از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی

برمی تابد؟" (۹)

بنابراین، اگر کسی خواست بین زن و مرد داوری کند، و ببیند زن پیش خدا مقرب است یا مرد، عقل به معنای علم مصطلح را، معیار قرار ندهد، زیرا آن عقل فضیلت زائدی است که برای اداره چرخ زندگی تنظیم شده و با مرگ انسان، همه آن از دست می رود، و چون انسان بعد از مرگ برای ابد می ماند.

لذا باید چیزی را به همراه ببرد که ابدی باشد. چیزی به درد آنجا می خورد که از بقا و ابدیت سهمی داشته باشد، و آن اخلاص در عمل برای خدا است. بنابراین آنچه که در این سوی خریدار دارد، در آن سوی مشتری نداشته و بازارش راکد است، و در آنچه که آن سوی خریدار دارد، بین زن و مرد فرقی نیست. (۱۰)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- زن از دیدگاه امام علی "ع"، استاد علامه جعفری "ره"

۲- زن در آیینه جلال و جمال، استاد جوادی آملی

۳- زن از دیدگاه نهج البلاغه، فاطمه اعلائی

۴- فصلنامه کتاب نقد، (حقوق زن در اسلام)، ج۱۲

منابع و مآخذ:

۱. محمد بن الحسن الحر العاملی. وسائل الشیعه، (مؤسسه آل البیت)، ج۱، ص۱۰۰، ح۶

۲. میرزا حسین النوری الطبرسی. مستدرک الوسائل، (مؤسسه آل البیت، طبع اول)، ج۱۱، ص۲۱۲

۳. قال رسول ا... "ص": "انما مثل المرأه مثل الضلع المعوج، آن ترکته انتفعت به، و آن اقمته اکسرته" فوارق بین الرجل و المرأه، قسمت و لیس الذکر کالانثی، محمد الرضی الرضوی، (طهران: مطبعه الحیدری، الطبعه الاولی، ۱۳۹۲ ه ق) ص۹، به نقل از وافی، ج۱۲

۴. غافر/۴۰. و در آیه دیگر می فرماید: "و من یعمل من الصالحات من ذکر أو انثی و هو مؤمن فألئك

یـدخلون الجنه و لا یظلمون نقیرا" و کسـی که چیزی از اعمال صالـح را انجام دهـد، خواه مرد باشـد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. (نساء/۱۲۴)

۵. آل عمران/۱۹۵

۶. مدثر/ ۳۸

۷. اجاثیه/۱۵

۸. استاد جوادی آملی، زن در آیینه جلال، ص۲۵۵

۹. بقره/۱۳۰

۱۰. استاد جوادی آملی، زن در آیینه جلال، ص۲۵۵- ۲۵۷

کتاب در ساحل اندیشه، نوشته اکبر اسد علیزاده با اشراف آیت ا... جعفر سبحانی، ص۱۶۹

چرا حضرت علی (۷) می فرمایند: زن ناقص العقل و الایمان است

پرسش

چرا حضرت علی (۷) می فرمایند: زن ناقص العقل و الایمان است

پاسخ

گاهی حادثه یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی زمان مکان و... ستایش یا نکوهش می شود، اما نه به این معنی که اصـل طبیعت آن شـی ء قابـل سـتایش یا مسـتحق نکوهش باشـد; بلکه احتمال دارد زمینه یا دلیل خاصـی باعث این سـتایش یا نکوهش شده باشد.

بخشـی از نکوهش هـای نهـج البلاغه راجع به زن ظاهراً به جریان جنگ جمل بر می گردد; یعنی جنگی که به شـهادت تاریخ زمینه دو جنگ صـفین و نهروان را فراهم آورد و در نهایت منجر به شهادت مظلومانه حضرت علی ۷) و پایان حکومت عادلانه اش گردید; بنابراین می توان گفت انگیزه حضرت (۷) در بیان آن خطبه انگشت گذاردن روی نقاط ضـعفی است که در نوع زنان موجود بوده و می توانسته خطرساز باشد. آری اگر بنا باشد زنی رهبری سیاسی و زمام مسائل حکومتی را در دست گیرد، نباید چنان نقاط ضعفی را در وی نادیده گرفت چنان که مردان هم بدون داشتن لیاقت و قابلیت های لازم نمی توانند مسئولیت های رهبری و حکومتی را به عهده گیرند.

در واقع حضرت (۷) خواسـته انـد با اشاره به نقاط ضـعف موجود در نوع زنان به انبوه مردمی که چشم و گوش بسـته به دنبال

یـک زن راه افتـاده و علیه امـام عـادل خویش فتنه ای برپـا ساخته انـد، هشـدار داده و آنان را از ادامه حرکت در مسـیر باطل و خطرساز باز دارند.

البته حضرت علی (۷) در مواضعی دیگر از نهج البلاغه آن جا که لازم بوده از مردان نیز انتقاد نموده و معایب اخلاقی و عملی آنها را تذکر داده اند. یا در

جای دیگر، ضمن بیانات کوبنده ای مردم بصره و کوفه را با تعبیرات تندی همچون سبک عقلی و سفاهت مورد انتقاد قرار می دهند; یعنی درست همان خصلتی که به عنوان سومین صفت مذموم زنان در خطبه ۷۹، بیان شده است این مطلب رهنمودی است که نشان می دهد: تعبیر «هن نواقص العقول همه زنان را در همه طبقات و همه اعصار و قرون در بر نمی گیرد; بلکه مشارالیه سخن حضرت ۷) در مرحله اول زنی است که طوفان جنگ را علیه حق و حقیقت بر انگیخت و در مرحله بعد متوجه زنانی است که در تمام اعصار و قرون در فکر و عمل مشابه این زن هستند. البته این شیوه شیوه قرآن کریم است که در بعضی مواقع به انگیزه هدایت مردم نقاط ضعف نوع انسان را تذکر می دهد. مثلاً وقتی انسان را موجودی «هلوع معرفی می کند (که اگر گزندی به او برسد، بی تابی می کند و اگر چیزی به او رسد، بسیار منع کننده و باز دارنده از رسیدن خیرات به دیگران است ، انسان را وا می دارد تا با شناسایی نقاط ضعف به اصلاح خود پرداخته و در زمره نماز گزارانی درآید که قرآن کریم آنها را از خطر انحراف خارج ساخته است از سوی دیگر می دانیم که حضرت مفسر قرآن کریم و مبین احکام وحی بوده اند. حال اگر منطق قرآن را در مورد نوع زن بشناسیم اندیشه های حضرت را نیز شناخته ایم قرآن کریم ارزش انسان ها را به تقوای آنها می داند و زن و مرد بودن را در رسیدن به کمال دخیل نمی داند. مثلاً وقتی از حضرت مریم (۳)، آسیه همسر فرعون خواهر حضرت موسی (۷)،

مادر حضرت مریم و بعضی زنان برجسته چنان به نیکی یاد کرده و کمالاتشان را تصریحاً یا تلویحاً ذکر می نماید و به استعداد و لیاقت های آن ها در راه کسب کرامت های انسانی اعتراف می نمایـد، آیا می توان پذیرفت حضـرت علی (٧) که آشناترین انسان ها به منطق قرآن است در صدد تحقیر زن برآمده و او را موجودی پست و خوار معرفی نماید؟

از سوی دیگر آن همه بزرگداشت و تعظیم حضـرت (٧) نسبت به حضرت زهرا (٣) یا دختر گرامیشان حضرت زینب (٣) (که نام او را چون زینت پدر است زینب می نهد او که با نقش آفرینی در حادثه عاشورا، توانست نمونه بی بدیل و نسخه ای مجرد در تاریـخ بـاقی بمانـد) هرگز بـا اعتقاد به نقصان ذاتی و فطری زن هماهنگ نیست حال دلیل فرمایش حضـرت (٧) را از ادامه کلاـم مبـارک خودشـان می توان بـدست آورد. از آن جـا که در عرصه قضـاوت و داوری گاه نیاز به شـهادت شـهود هست و شهادت دو زن (طبق فرموده خدای تعالی برابر است با شـهادت یک مرد، از سوی دیگر یکی از شـرایط شاهد، دارا بودن قوای عقلانی است و به شـهادت سفیه نادان ساهی یا غافل اهمّیّت داده نمی شود، می توان نتیجه گرفت که مقصود حضرت از نقص عقل سـفاهت و کم عقلی نیست زیرا شهادت شاهد سفیه اصلاً پذیرفته نیست و مرد و زن با تعداد بیشتر و کمتر تفاوتی ندارند. از طرفی علت کافی نبودن شـهادت یک زن نبودن مسـتمر و دائمی زنان در عرصه حوادث اجتماعی است زنان به علت اشتغال شدید به امور خانه داری و تربیت اولاد که بزرگترین مسئولیت طبیعی و مطلوب آنهاست غالباً در

متن وقایع و امور جاری اشخاص و اصناف قرار نمی گیرند و کمتر اتفاق می افتد که احاطه لازم را که صحت شهادت مبتنی بر آن است بدست آورند و گاه ممکن است مطلبی را فراموش نمایند.

افزون بر این غلیان عواطف و احساسات که با تدبیر خالق حکیم در وجود زن سرشته شده محتمل بلکه متیقّن است که در پاره ای اوقات از کارآیی قوه تفکر او بکاهد; که البته این مطلب هم در جای خود نوعی ارزش تلقی می شود.

چرا عقل زن کمتر از مرد است و می گویند مرد از نظر عقل قوی تر است این را هم می دانم که می گویند زن از نظر عاطفه قوی تر است ولی عاطفه که جای عقل را نمی گیرد؟

پرسش

چرا عقل زن کمتر از مرد است و می گویند مرد از نظر عقل قوی تر است این را هم می دانم که می گویند زن از نظر عاطفه قوی تر است ولی عاطفه که جای عقل را نمی گیرد؟

پاسخ

از آن جایی که لازمه زندگی در این دنیا وجود دو جنس مخالف زن و مرد است لذا حکمت الهی اقتضا می کند به تناسب وظیفه ای که هر یک از زن و مرد بر عهده دارند، مقدمات لازم را در وجود آنها قرار دهد. مثلاً زن برای پرورش نسل از زمان بارداری و شیر دادن تا تربیت نمودن بسیار مناسب است لذا از حوصله و عاطفه و احساس قویتری برخوردار است و مرد نیز چون مدیریت و هزینه زندگی با اوست باید از قدرت تدبیر و تعقل بیشتری برخوردار باشد، و هر کدام از این ویژگیها و صفات که در جنس مخالف کمتر می باشد، عیب و نقص برای او محسوب نمی شود. برای کسب اطلاعات بیشتر، کتاب ارزشمند «زن در آینه جلال و جمال اثر استاد عالیقدر آیت الله جوادی آملی معرفی می گردد.

چرا امام علی (ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی فرموده اند

پرسش

چرا امام علی (ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی فرموده اند

پاسخ

حل مشکل در یک مساله ((روش شناختی و

متدلوژیک (cigolodohteM) نهفته است که

عالمان دینی از دیرباز به تنقیح آن پرداخته اند.

بررسی جامع این مساله در علم ((اصول الفقه)) به

عمل آمده و تبیین آن از حوصله این نوشتار خارج

است. لیکن به طور مختصر می توان گفت که قیود در

نصوص دینی اقسام مختلفی دارد: ۱- قیود عقلی و

لبی ۲- قیود لفظی

قیود لفظی نیز به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- قید

متصل ۲- قید منفصل. بنابراین اگر قید لفظی

متصلی در این کلام دیده نمی شود، از نظر لبی مقید

است. از این رو شامل زنهای ضمیرآگاه، رازدار و

شایسته نمی شود. افزون بر آن ادله لفظی منفصلی

نیز در تقیید این سخن وجود دارد، چنانکه

پیامبر(ص) فرمودند: ((پیرامون دخترانتان با زنها

مشورت کنید)). از محتوای این سخن به دست

می آید که در هر مورد زنان از آگاهی، بینش یا

تخصص بهره مند باشند می توان با آنان رایزنی کرد

واز نظراتشان بهره مند شد.

در قرآن مجید نیز پیشنهاد دختران حضرت

شعیب(ع) از سوی آن حضرت پذیرفته می شود و به

طور کامل عمل می گردد.

آیا زودتر به تکلیف رسیدن دختران , نشانه رشد عقلی زودتر آنها است ؟

پرسش

آیا زودتر به تکلیف رسیدن دختران , نشانه رشد عقلی زودتر آنها است ؟

پاسخ

با توجه به این گفته ها و تحقیقات می توان گفت دختران از آن رو که زودتر ارتباط خود را با خداوند متعال شروع می کنند، عاقل تر از پسران همسن و سال خویش هستند و این مطلب را می توان با روایاتی که می فرمایند اوامر و نواهی خداوند از روی حکمت است، ثابت کرد؛ چرا که اگر بلوغ عقلی دختران زودتر از پسران نبود، معنا نداشت موردخطاب دستورهای خاص ربوبی قرار گیرند و شایستگی مورد خطاب قرار گرفتن خداوند عالم در آنها به وجود آید.

در روایات نیز این معنا آمده است که دختر پس از ۹ سال می تواند در مال خود تصرف کند و خرید و فروش نمایدولی پسر تا ۱۵ سالگی چنین حقی را ندارد.

اما راجع به اختلاف سن عروس و داماد در ازدواج، این مسأله نسبت به سن های مختلف، پاسخ های متفاوتی دارد؛مثلاً اگر دختر پانزده ساله است بهتر است پسر بزرگتر باشد؛ چرا که از بلوغ عقلی و شرعی یک دختر پانزده ساله چندسالی گذشته و طبیعتا می تواند خانه و خانواده را اداره کند. بر خلاف یک پسر پانزده ساله. اما اگر عروس ۲۰ ساله است، دیگر لازم نیست داماد حتما ۲۵ ساله باشد، چرا که آن مسأله تا حدّ زیادی با گذشت سال ها از تکلیف حلّ شده است. البته تفاوت مختصری را روان شناسان توصیه می کنند که به نظر ما ضابطه خاصی ندارد و نسبت به افراد مختلف و شرایط گوناگون فرق می کند.

در قرآن کریم و در نهج البلاغه مردان مخاطب شده اند و زن را ناقص العقل عنوان می کنند, چه توضیحی دارید؟

پرسش

در قرآن کریم و در نهج البلاغه مردان مخاطب شده اند و زن را ناقص العقل عنوان می کنند, چه توضیحی دارید؟

پاسخ

خطاب های قرآن در مورد مرد و زن یکسان است، گر چه صیغه های آن مذکر است. این مسأله، به جهت قاعده ادبی «تغلیب» می شود. در زبان هایی (مانند عربی) که برای مرد و زن، دو گونه فعل وجود دارد (مذکر و مؤنث) در مواردی که جمع مورد نظر باشد، صیغه مذکر به کارمی رود. بنابراین یا ایهاالذین امنوا هم شامل زن ها می شود و هم مردها. از این رو تا کنون هیچ مفسر و یا آشنای به زبان و ادبیات نگفته است که مجموعه خطاب های قرآن اختصاص به مردها دارد.

از این رو، خطاب های عام قرآنی، اختصاصی به زن یا مرد ندارد؛ بلکه نسبت به زن و مرد یکسان است؛ آیاتی مانند یا ایها الذین امنوا ، (غافر / ۴۰) و یا « یا ایها الناس »، (سوره بقره،آیه ۲۱ و سوره نساء، آیه ۱) و یا یا ایّها الانسان ، (سوره انفطار، آیه ۶) خطاب به عموم مردم اعم از زن و مرد است. افزون بر آن، در قرآن آیاتی که زنان را شامل گردد، در مقایسه با مردان

کمنیست؛ آیاتی مانند: سوره غافر، آیه ۴۰؛ سوره نمل، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۹۵؛ سوره فتح، آیه ۵؛ سوره حدید، آیه ۱۲؛ سوره توبه، آیه ۷۱ و ۷۲؛ سوره نور، آیه ۱۲ و ۳۱؛سوره احزاب، آیه ۳۶ و ۵۸؛ سوره بقره، آیه ۲۳۳ و ۲۸۲؛ سوره نساء، آیه ۱۲ و ۱۵ و ۳۲ و ۳۴ و ۹۸ و...

الف) در رابطه با خطبه ۸۰ نهج

البلاـغه «ان النسـاء، نواقص الایمان نواقص الحظوظ ،نواقص العقول،...» که پس از فراغ از جنگ جمل بیان شـده، توجه به چند نکته ضروری است:

اولاًـ: این روایت به فرض صـدور هرگز در مقـام تحقیر و پایین آوردن مقام و حیثیت زن و منافی تساوی زن و مرد در کمالات انسانی نیست. آنچه با دقت و ژرفکاوی در متن روایت به دست میآید نفی تشابه (Similarity) آندو در همهزمینه هاست.

توضـیح آن که از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در گوهر شریف انسانیت همتا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند. در عین حـال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را با ابزارهای ویژه ای مجهز ساخته و به تناسب آن رسالت و مسؤولیت خاصـی نیز بر دوش هر کـدام نهادهـاست. تجهیز هر یـک از دو صـنف فـوق بـه گـونه ای است که از ترکیبشـان شـرایط و بسـتر مطبـوع و دلپذیری برای ایجاد خانواده و کانونی فعال و پر مهر و صـفا پدید می آید. هر یک در کنار دیگری می تواند آرامش، سـکون و شـرایط استکمال را بیابد و همچنین زمینه مناسبی برای رشد وتربیت سالم فرزند به وجود می آید. در این تقسیم طبیعی آنچه معمولاًـ در مرد ظهـور و بروز بیشـتری دارد قــدرت و توانـایی بیشـتر برای انجـام کارهـای ســخت و طـاقت فرسـا نیز زیرکی و حسابگری در اموری است که به تیزبینی و کیاست نیازمنـد است و آنچه در زن نمود و پیدایی بیشتردارد؛ لطافت، زیبایی، مهر، عاطفه، شور و احساس قلبی است. این نکته اولاً به معنای بی خردی زن یا بی عاطفگی مرد نیست و ثانیا به معنای آن نیست که هر زنی کم اندیش تر از هر مردی

و هر مردی کم عـاطفه تر از هر زنی است، بلکه؛ یعنی، به طور متوسط وجه غالب کنش های مرد،رفتارهای حسابگرانه، و وجه غالب کنشهای زن کردارهای مهر انگیز و عاطفی است.

ثانیا : این دو گونه حرکت هر یک در جای خود بسیار ضروری است و این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومـایگی زن نیست، بلکه هر یـک جلوه ای خاص از اسـمای حسـنای الهی است، (ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج۱، ص ۱۱). به قول سعدی:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> جهـان چون چشم و خـط و خال و ابروست </TD> <TD> E/> <TD>که هر چیزش بجـای خویش نیکوست </TD></TR></Table/> ثالثا : عقل بر دو قسم است:

۱- عقلی که معیار کمال و قرب الهی است: «العقل ماعبد به الرحمن واکتسب به الجنان؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آیـد» این عقـل همـان «عقـال» و زانوبنـد هواها و امیال نفسانی است. در چنین عقلی مرد بر زن فزونیندارد.

۲- عقـل حسـابگر، ابزاری و اینتسترومنتـال (Instrumental Ration) که کـاربرد آن بیشـتر در تنظیم معـاش و سـیاسات اسـت، در ایـن زمینـه هر چنـد بـه طـور معمـول مرد از زن پیشـی می گیرد، ولی این معیـار کمـال نیست و چنـان که گفته شـد نوعیتقسـیم کـار طبیعی و تکوینی است و در مقابل آن زن نیز از مهر و عاطفه افزونتری برخوردار است. از توضـیح فوق روشـن می شـود کـه تعـبیر امیر مؤمنـان(ع) تحقیر کننـده زن نیست، بلکه هشـدار به کسـانی است که در هر مسـأله ای انتظـار حرکـتی مردگونه از زنان دارند. سخن آن حضرت برفرض صدور در واقع تفطّن دادن به این

نکته است که زن موجودی سراپا شور و احساس و عاطفه است و در برخورد با او نباید انتظار حسابگریهای مردانه را داشت، بلکه باید دقیقا روانشناسی او را به دست آورده و به تناسب آن با وی روبرو شد، (ر.ک: علامهطباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۶۵، طبع آخوندی - جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۲۴۹ و ۳۶۶).

در انتهای بررسی سخنان نهج البلاغه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- برخی از توصیفات موجود در کلام امیرالمؤمنان(ع) مقید و مربوط به گروه خاصی است و کلیت ندارد؛ چه نسبت به زمان خود امیرمؤمنان(ع) و چه نسبت به دیگر زمان ها. عدم شمول و کلیت آن به معنای این نیست که حضرت از دست یک زن عصبانی بوده و همه زنان راتحقیر نموده اند؛ بلکه اساسا نوعی تیپ شناسی(Typology) در بین جامعه زنان است که مشابه آن در مردها نیز وجود دارد؛ یعنی، در هر زمان و هر جامعه ای ممکن است چنان زنانی وجود داشته باشند، ازاین رو سخن آن حضرت مربوط به زمانی معین نیست؛ بلکه مربوطبه همه زمان ها است؛ ولی در هر زمان گروه خاصی از زنها را شامل می شود و از دیگر زنها منصرف است.

۲- امکان جعلی بودن برخی از روایات ذکر شده بسیار شگفت انگیز و گرفتار آمدن در دام مغالطه «جزء و کلّ» است. چنین موضعی ناشی از ناآگاهی نسبت به متدلوژی پژوهش در نصوص دینی است. تحقیق در این زمینه از حوصله این مختصر خارج است؛ لیکن توجه به ایننکته ضروری است که از دیدگاه عالمان شیعی، غیر از «قرآن مجید» هیچ کتابی دربست و به طور کامل پذیرفتنی نیست.

ازایـن رو در تمـام متـون روایی، هر روایـت پرونـده ای جـداگانه دارد و بایـد بر اسـاس قواعـد ویژه و روش شناسـی (Methodology) مدون و مضبوطیسنجیده شود که تنها یکی از آن قواعد بررسی سندی است لذا اعتبار و عدم اعتبار یک روایت ربطی به دیگر روایات ندارد و پیروی از روش «همه یا هیچ» (Wholism) خطا است.

۳- روایات توصیفی هیچ ربطی به احکام فقهی ندارد، تا گفته شود اگر روایتی جنبه عصری داشت پس همه احکام فقهی و... کهنگی خواهد یافت؛ بلکه حتی در میان توصیفات صرف نیز چنین نیست.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری.

و اما آن چند حدیثی را که علامه مجلسی در کتاب حلیه المتقین خود به آنها اشاره کرده اند، لازم است بدانیم که صرف نقل این احادیث در کتاب علامه دلیل بر اعتبار اینها نمی تواند باشد، چنان که روایات وارده در کافی نیز همین حکم را دارد. این که علت این مدعا چیست واساسا چرا احادیث به این شکل جمع آوری شده اند، نیازمند بحثی مفصل است که بایستی در این باره به کتب حدیثی و روایی مراجعه نمود.

آنچه که در رابطه با این احادیث می توان بیان نمود، این است که به سه طریق می توان روایات مجعول را از احادیث معتبر بازشناخت: یکی موافقت حدیث با نصوص قرآنی است. دومی: مخالف نبودن مضمون حدیث با حکم عقل ناب و سلیم انسانی است. سومی: سازگاریداشتن با دیگر روایات معتبر وارده در آن موضوع است.

بنا بر آنچه گفته آمد، می توان چنین گفت که یا بایستی آن احادیث را توجیه کرد و گفت که صدور این احادیث موردی بوده و از آن موارد خاص نمی توان

اراده عموم نمود و یا این که با قطع نظر از ضعف سندی در این گونه احادیث، با توجه به دستورالعملی که از ناحیه حضراتائمه(ع) در پذیرش سخنان آنها وجود دارد، مخالفت مضمون این روایات با مضامین قرآنی و روایی معتبر ما را از عمل به آنها باز می دارد.{J

آیا روایات نقل شده از علی(ع) در مذمت زنان و کاستی عقل آنان از مردان صحت دارد؟ چگونه با آیات و روایات دیگر قابل جمع است؟

پرسش

آیا روایات نقل شده از علی(ع) در مذمت زنان و کاستی عقل آنان از مردان صحت دارد؟ چگونه با آیات و روایات دیگر قابل جمع است؟

پاسخ

در رابطه با خطبه ۸ نهج البلاغه «ان النساء نواقص العقول، نواقص الایمان، نواقص الحظوظ ...» که پس از فراغ از جنگ جمل بیان شده، توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً- این روایت به فرض صدور هرگز در مقام تحقیر و پایین آوردن مقام و حیثیت زن و منافی تساوی زن و مرد در کمالات انسانی نیست. آنچه با دقت و ژرف کاوی در متن روایت به دست می آید نفی تشابه (Similarity) آن دو در همه زمینه ها است. توضیح آن که از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در گوهر شریف انسانیت همتا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند. در عین حال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را با ابزارهای ویژه ای مجهز ساخته و به تناسب آن رسالت و مسؤولیت خاصی نیز بر دوش هر کدام نهاده است. تجهیز هر یک از دو صنف فوق به گونه ای است که از ترکیبشان شرایط و بستر

مطبوع و دلپذیری برای ایجاد خانواده و کانونی فعال و پر مهر و صفا پدید می آید. هر یک در کنار دیگری می تواند آرامش، سکون و شرایط استکمال را بیابد. هم چنین زمینه مناسبی برای رشد و تربیت سالم فرزند به وجود می آید. در این تقسیم طبیعی آنچه معمولاً- در مرد ظهور و بروز بیشتری دارد، قدرت و توانایی بیشتر برای انجام کارهای سخت و طاقت فرسا و نیز زیرکی و حسابگری در اموری است که به تیزبینی و کیاست نیازمند است و آنچه در

زن نمود و پیدایی بیشتر دارد؛ لطافت، زیبایی، مهر، عاطفه، شور و احساس قلبی است. این نکته اولاً به معنای بی خردی زن یا بی عاطفگی مرد نیست و ثانیا به معنای آن نیست که هر زنی کم اندیش تر از هر مردی و هر مردی کم عاطفه تر از هر زنی است؛ بلکه می توان گفت که به طور متوسط وجه غالب کنش های مرد، رفتارهای حسابگرانه، و وجه غالب کنش های زن کردارهای مهر انگیز و عاطفی است.

ثانیا: این دو گونه حرکت هر یک در جای خود بسیار ضروری است و این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومایگی زن نیست؛ بلکه هر یک جلوه ای خاص از اسمای حسنای الهی است. به قول سعدی:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزش به جای خویش نیکوست

ثالثا : عقل بر دو قسم است:

۱- عقلی که معیار کمال و قرب الهی است: «العقل ماعبد به الرحمان واکتسب به الجنان» این عقل همان «عقال» و زانوبند هواها و امیال نفسانی است. در چنین عقلی مرد بر زن فزونی ندارد.

۲- عقل حسابگر، ابزاری و اینتسترومنتال (Instrumental Reason) که کاربرد آن بیشتر در تنظیم معاش و سیاسات است. در این زمینه هر چند به طور معمول مرد از زن پیشی می گیرد؛ ولی این معیار کمال نیست و چنان که گفته شد نوعی تقسیم کار طبیعی و تکوینی است و در مقابل آن زن نیز از مهر و عاطفه افزون تری برخوردار است.

از توضیح یاد شده روشن می شود که تعبیر امیر مؤمنان(ع) تحقیر کننده زن نیست؛ بلکه هشدار به کسانی است که در هر مسأله ای انتظار حرکتی مردگونه از

زنـان دارنـد. سـخن آن حضـرت در واقع تفطن و توجه دادن به این نکته است که زن موجودی سـراپا شور و احساس و عاطفه است و در برخورد بـا او نبایـد انتظـار حسـابگری هـای مردانه را داشت؛ بلکه بایـد دقیقا روان شناسـی او را به دست آورد و به تناسب آن با وی روبه رو شد.

تعبیر «نواقص الایمان» نیز با تبیینی که با اشاره به ترک عباداتی چون نماز و روزه در ایام عادت در بر دارد، بیانگر تذکر مهمی به زنان است.

این فراز در واقع مشـتمل بر نوعی مقایسه فقهی بین کسـی است که در چنین ایامی به حکم الهی ترک عبادت می کند و کسی که از عـادت خـارج است و به حکم الهی عبـادات واجب را انجـام می دهـد. در این جا هر دو به حکم الهی عمل می کننـد و احکام شـرعی مربوط به هر کـدام نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و مقتضـیات تکوینی خاصـی است که دست ما از آنها کوتاه است و علم ما به آنها راه ندارد؛ لیکن در هر صورت این مسأله را به عنوان یک واقعیت وجدانی و انکار ناپذیر باید پـذیرفت که تـأثیر هر یک از این دو عمل که هر دو هـم اطاعت از فرمان پروردگار است بر نفس انسان متفاوت است. به عنوان مثال کسـی که در ماه مبارک رمضان در سـفر است و به حکم الهی روزه می خورد هرگز نورانیت و معنویتی را که در شرایط دیگر؛ یعنی، موقعی که در حضـر است و به فرمـان خـدا روزه می گیرد، احساس نمی کنـد و از نظر قوت ایمانی و ظهور جلوه های زیبا و نورانی آن در

وضعیت فروتری قرار می گیرد.

بنابراین آنچه حضرت در این فراز فرموده اند بیان یک حالت طبیعی است.

ثانیا : شارع مقدس در حد امکان راه های دیگری برای نقص خلأ یاد شده وضع نموده است؛ چنان که در رساله های عملیه آمده است که مستحب است زن در مواقع نماز وضو بگیرد و در محل عبادت رو به قبله بنشیند و به یاد خدا باشد؛ لیکن چون غالب زنان از این کار دوری می کنند، سخن امیر مؤمنان نسبت به آنها به گونه ای که بیان شد صدق می کند.

تعبیر «نواقص الحظوظ» بیان یک مسأله حقوقی است و با کاوش دقیق روشن می شود که اگر سهم و بهره مالی زن در برخی اَشکال آن کمتر از مرد است، کاستی آن به شکل دیگری جبران شده است. لذا این سخن نیز چون فرازهای یاد شده، بیانگر «ناهمانندی» (Dissimilarity) و تفاوت های شکلی (Formal) است، نه «عدم تساوی» (unequality).

توجه به ساختار کلی اقتصادی خانواده نشان می دهد که اسلام بار مالی خانواده را تماما بر عهده مرد نهاده و تأمین نیازهای اقتصادی زن را اعم از تهیه مسکن، خوراک و پوشاک وظیفه مرد دانسته است. هم چنین حقوق دیگری برای زن مانند مهریه قرار داده است. بنابراین اگر زن نصف مرد ارث می برد، می تواند همه آن را برای خود محفوظ بدارد و هرگونه دوست دارد خرج یا ذخیره نماید و مرد کوچکترین حقی بر دارایی زن ندارد؛ لیکن مرد باید نیازهای زن را تأمین کند و بخش عظیمی از آنچه را که به عنوان

سهم الارث یا اشکال دیگر به چنگ می آورد باید برای زن خرج نماید.

از آن چه گذشت به خوبی آشکار می شود که یک نوع «ناهمانندی» میان

ویژگی های زن و مرد وجود دارد و کسانی که این واقعیت را نادیده می گیرند و شعار «همانندی» حقوق زن و مرد را سر می دهند چند گروهند:

- گروهی به خاطر ظلم مردسالاری از احقاق حقوق زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سخن گفته اند.

- گروهی با نگاه اقتصاد برنامه های مشارکت زنان را در رونق اقتصادی کشور مطرح کردند.

- گروهی در جهت منافع اقتصادی و سود جویی های شخصی و جنسی نگاهی ابزاری به زن داشتند.

آن چه از مشابه انگاری زن و مرد [فمینیسم] مورد اعتراض است. سوء استفاده از نیروی کار زنان به عنوان نیروهای ارزان قیمت و سوء استفاده از زیبایی های آنان در تبلیغات کالاها و به کارگیری زنان در جایگاه های نامناسب با لطافت های روحی و جسمی آنان است.

در صورتی که با رعایت قوانین و احکام اسلامی ضایعه های فوق اتفاق نمی افتد بلکه هنجارهای اجتماعی نهادینه می شود و از بحران اشتغال و بی بند و باری و... جلوگیری می شود.

باید دانست تفاوت ظاهری و جسمی زن و مرد، نشان از آن دارد که هر دو به اضافه همدیگر و با تقسیم کار میان یکدیگر باید در رشد و توسعه نهاد خانواده و نهاد جامعه همیاری کنند و همان گونه که در نظام خانواده برخی فعالیت های زن و مرد اختصاصی و برخی مشترک می باشد در نظام اجتماعی نیز با توجه به ویژگی های جسمی و روحی زن و مرد برخی عرصه ها اختصاصی است و برخی کارها به طور مشترک نیز قابل انجام است. یکسان سازی کارها و انتظارات از زن و مرد،

مخالف نظام تکوین و جدا از واقعیت است و بحران ها و ناهنجاری هایی را به دنبال دارد. بنا بر آنچه گفته شد «ناهمانندی» زن و مرد انکار ناپذیر است و انتظار حرکت مردانه از زنان، ظلم به زنان و جامعه و نسل آینده است. از این رو در اسلام احکام و قوانین ویژه ای و گاهی متفاوتی برای زن و مرد و یا پدر و مادر تعیین شده است.

آن چه مهم است توجه به نکات ذیل است:

۱- تفاوت های زن و مرد مربوط به امور جسمی و اجرایی است اما از جهت گوهر انسانی دارای یک حقیقت واحد هستند «خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از آن [نفس واحد که در آدم(ع) دمیده شد] آفرید (سوره نساء، آیه ۱)

۲-اگر چه زن و مرد از نظر جسمی و امکانات اجرایی متفاوت می باشند اما از هر کدام به تناسب موقعیت خودش مسؤولیت خواسته می شود و پاداش داده می شود. چنان که «اسماء دختر یزید انصاری» به نمایندگی از زنان نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: فدایت شوم می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود مگر این که با من هم رأی خواهد بود. خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ماهم به تو و خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم. ما طایفه زنان محدود و محصور هستیم و اساس خانه های شما می باشیم و خواهش های شما را برمی آوریم و فرزندان شما را

حامله می شویم اما شما مردها بر ما برتری هایی دارید. مثلا نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عیادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پیاپی به زیارت حج می روید و بالاتر از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرو می رود، ما اموال شما را حفظ می کنیم و پارچه های لباسهایتان را می بافیم و فرزندانتان را تربیت می کنیم. پس ای رسول خدا، آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟

پیامبر(ص) کاملا رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا تا به حال شنیده اید که زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی کردیم که زنی تا بدین پایه برسد!

سپس پیامبر(ص) رو به اسماء کرد و فرمود: ای زن، برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند اعلام کن که نیکو شوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او (در کاری) با همه این اعمال (که برای مردان نام بردی) برابری می کند. اسماء در حالی که از شادی تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر می گفت، برگشت.(الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۱۸ - میزان الحکمه، ح ۳۶۵۵، ج ۱۱، ص ۵۴۸۹)

آیا شما با این عقیده موافقید که زنان ناقص العقل هستند؟ چرا؟

پرسش

آیا شما با این عقیده موافقید که زنان ناقص العقل هستند؟ چرا؟

پاسخ

عقلی که دراین جا موردنظراست «عقل ابزاری» است که در تدبیر امور مادی و دنیایی به کار می آید و هیچ ربطی به عقل کمالی ندارد. آنچه که ملاک انسانیت انسان است و به واسطه آن , شخص به خداوند تقرب یافته و به کمال و سعادت دست می یابد, در زن و مرد یکسان است . کمتر بودن عقل ابزاری در زن , ارتباط دقیق با مسوئولیتی دارد که به طور طبیعی و تکوینی بر دوش او نهاده شده است . به عبارت دیگر, زندگی انسان لوازم و نیازهای گوناگونی دارد که هر یک از آنها, ابزارهای ویژه ای می طلبد. خداوند متعال در نظام زیبای هستی هر یک از دو جنس زن و مرد را, به گونه ئ خاصی و با ویژگی های ذاتی متمایزی آفریده و هر یک را با ابزارهای ویژه ای مجهز ساخته است . در این راستا زن را کانون مهر و عطوفت و دلربایی قرار داده و مرد را مظهر قدرت و تدبیر. بنابراین زن از جهاتی بر مرد برتری دارد و مرد در جهتی دیگر و هر یک به تناسب این ویژگی ها, رسالتی ویژه بر دوش دارند. آن گاه هر دو را مکمل یکدیگر و زندگی را براساس آن , کانونی از مهر و صفا و تدبیر و فعالیت قرار داده است .

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟

پاسخ

اسلام زن را در مقام انسانیت و کسب کمالات در ردیف مرد قرار می دهد و جنسی را بر جنس دیگر برتر نمی داند. در قرآن کمی و کاستی عقل زن مطرح نیست و این دو جنس در مدارج کمال که جز با خردورزی امکان ندارد مساوی اند.

«وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّ؛ کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند یا زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند.» {۱}

برای تبیین روایتی که زنان را ناقص العقل دانسته است، مطالبی لازم به ذکر می باشد:

۱. خلقت ناقص بخش عظیمی از مخلوقات پذیرفتنی نیست زیرا خداوند جهان و مخلوقات آن را در بهترین وضعیت و نیکوترین نظام خلق کرد؛

«الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ‏ءٍ خَلَقَهُ ؛ خدای که هر چیزی را در بین بهترین وضعیت آفرید.» {۲}

بنابراین در خلقت نیمی از انسان که زنان باشند نقصی بکار برده نشده است ، بلکه بشر در بهترین اندازه خلق گردید و نمی توان پذیرفت که خدا نیمی از آدمیان را با خلقت ناقص یا عقل ناقص آفریده است. بلکه خلقت آنان به گونه ای است که نقش مکملی داشته و هریک دیگری کامل می گرداند/

۲. ضمن تاکید بر نیکویی خلقت زن و مرد، تفاوت هایی نیز در میان این دو وجود دارد که چنین امری کاملاـ حکیمانه و طبیعی است ؛ مثلا:

الف. رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و غدد تناسلی دختران از پسران سریعتر است. {۳}

ب. قدرت بدنی و توان کاری مردان برای انجام کارهای سخت و توان فرسا بیشتر از زنان است /

ج. بعد

عاطفی و احساسی در زنان نیرومندتر است و قوت و شکوفایی عواطف در زن نقص نیست، بلکه ضرورت است چون محور تربیت، خانواده و فرزندداری زن می باشد. از این رو طبیعی است که به مسایل عقلی و حسابگرایانه گرایش کمتری داشته باشند و آن را به مردان بسپارند. به عبارتی وجود عواطف و غلبه احساسات در زنان یک نوع ارزشمندی برای زنان است که مردان از آن کم بهره دارند، زنان با این عطیه الاهی بخوبی توان ایفای نقش همسری و مادری را خواهند داشت. خانم کلیودالسون به عنوان یک روانشناس، نتیجه تحقیقاتش را درباره عوامل روانی زن و مرد چنین بیان می دارد:

«خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه گاهی در این زمینه از آن ها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها فقط احساسات شدید آن ها است. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند. پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت است... خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان بر زندگی شان احتیاج دارند.» {۴}

۳. برخی تاکید دارند که منظور از «نقصان، نقصان ارزشی نیست» {۵}، و امام اشاره به عقل وجود زن نکرده است، بلکه عقل تصمیم گیری آنان را مورد خطاب قرار داده است که بی شک وجود چنین خرد حسابگر در مرد شایستگی او را برای اداره خانواد محرز کرده است/

۴. نگاه تاریخی به زمان سخن امیرمؤمنان(ع) در باره زنان {۶} که پس از پیکار جمل

صورت پـذیرفت، گواه این مـدعاست که امام نقص را در خرد اجتماعی و عقل حسابگر دنیوی زنان دانسـته است؛ چنانکه می دانیـد رشـک نهفته عایشه بر علی(ع) ، با بهانه انتقام از خون عثمان – که خود دشـمن سرسـخت اش بود – بـدانجا انجامیـد که جنگی بـا پیشـاهنگی عایشه برپا شـد، بی شک اگر عایشه خرد اجتماعی تامی داشت و مقهور عاطفه نمی گشت، خونها ریخته نمی شد و زیان های بسیاری پیش نمی آمد/

۵. برخی مـدعی انـد که نـاقص العقل نامیـدن زنان در نهـج البلاغه، ممکن است به بی فرهنگی های متـداول و ناهجناری های جاری در زنان آن عصر و سایر زنان اشاره داشته باشد{۷}/

۶. روایات متعددی وجود دارد که امام نقص عقل را به انسان ها دیگر نیز نسبت داده است ؛ امام علی(ع) می فرماید :

«اعجاب المر بنفسه دلیل علی ضعف عقله ؛ خودبینی شخصی، نشانه ضعف (نقصان) خرد اوست.» {۸}

۷. نقـد امام انحصار به زنان نـدارد، روایات چندی از حضـرت وجود دارد که به نقد و شـماتت مردان اختصاص یافته است. از جمله یاران بی وفا و عهد شکن خود را چنین نقد می کند:

«ای نه مردان به صورت مرد، ای کم خردان ناز پرورد! کاش شـما را ندیده بودم و نمی شـناختم که به خدا، پایان این آشـنایی ندامت بود و دسـتاورد آن اندوه و حسـرت. خدایتان بمیراناد که دلم از دست شـما پر خون است و سـینه ام مالامال خشم شـما مردم دون، که پیاپی جرعه اندوه به کامم می ریزید..» {۹}

[۱].سوره نسأ، آیه ۱۲۴/

[۲].سوره سجده، آیه ۷.

[۳].روانشناسی اختلافی، هانری پیرن و موریسدوبس، ص ۲۰۲/

[۴].نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۸۳ و ۱۸۴/

[۵].شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۹/

[۶].نهج البلاغه،

خطبه ۸۰/

[۷].کتاب نقد، شماره ۱۲، ص ۸ و ۹/

[۸].الحیاْ، محمد رضا حکیمی، ج ۱، ص ۱۸۰/

[۹].نهج البلاغه، خطبه ۲۷/

اگر برای انتخاب دین صحیح باید از عقل کمک گرفت و از طرفی مشهور است که عقل زنان کم می باشد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پرسش

اگر برای انتخاب دین صحیح بایـد از عقـل کمـک گرفت و از طرفی مشـهور است که عقـل زنان کم می باشـد، آیا آنان در تشخیص نمی کنند؟

پاسخ

اوّلا، حدیثی که درباره نقص عقل زنان آمده یک بحث زمان شناسی دارد که علی((علیه السلام))آن را در زمانی فرموده اند که عایشه ؟؟؟ غول توطئه بوده و رهبری جنگ جمل را به عهده گرفته بود و امام((علیه السلام))مصداق را نمی توانسته اند روشن نمایند و برای تضعیف جبهه جمل چنین فرموده اند.

ثانیاً; شروع انتخاب دین با عقل است و این مرحله به کنکاش بسیار زیادی نیاز ندارد و مضافاً اینکه علم و اندیشه و حتّی هوشمندی در این مسائل قوای کمکی هستند که زنان هم از آن بهره مندند.

ثالثاً; در گرایش به دین، بسیاری از مردم از راه عواطف و احساسات قلبی خود بهره می گیرند و مرد و زن در این قانون شریکند، به ویژه زنان که در این بُعد، استعداد عظیمی دارند و کانون عواطف ارجمند هستند.

رابعاً; علاّمه طباطبایی((رحمه الله)) در تفسیر المیزان نوشته اند که اینجا یک مغالطه وجود دارد که عقل به مفهوم است و ما در یک معنا بکار می بریم. اگر عقل به همان معنای حدیث پیامبر اکرم((صلی الله علیه وآله)) باشد که می فرماید عقل آن چیزیست که خداوند با آن پرستیده می شود و بهشت با آن کسب گردد در اینجا عقل به مفهوم نگاهدارنده است و هیچ تفاوتی بین مرد و زن نیست. که با حفظ خویش از بدیها و گناهان و انجام اوامر الهی هر چه بیشتر در مسائل ریاضی و فلسفی و فقه یا فیزیک

باشد فقط یک فضیلت زائده است و ربطی به نیکویی دین ندارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

پاورقی

۱ زن در آینه جمال و جلال، نوشته آیه الله جوادی آملی، ص ۲۷۳ ۲۶۸.

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پاسخ

این سخن امیرالمومنین علی(ع) در نهج البلاغه با این عبارت آمده است: «معاشر الناس ان النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول»؛ {۱} ای مردم! همانا زنان از لحاظ ایمان بهره و خرد و درجه پایین تری از مردان قرار دارند وتفاوت دارند. دربارهاین فراز از خطبهٔ □ـjشبهاتی مطرح شده و برخی گفته اند در این سخن به جنس زن اهانت شده است و بعضی ها در مقام دفاع، امام را متهم کرده اند که بعد از جنگ جمل، تحت تأثیر کینه توزی یک زن قرار گرفته و – العیاذ باللّه – سخنی بر خلاف حقیقت فرموده، یعنی به خاطر یک زن، تمام جنس زن را کم عقل معرفی کرده است. بعضی دیگر برای دفاع به سند و اعتبار خطبه اشکال گرفته اند.

اما به نظر می رسد که امام(ع) هیچ گاه تحت تأثیر جو و یا کینه توزی ها قرار نمی گیرد و این از مقام آن حضرت به دور است و گذشته از آن اگر رویارویی با یک زن موجب این گونه داوری ها باشد باید حضرت علی(ع) در رویارویی با معاویه سخنانی به مراتب تندتر از این در مورد مردان بر زبان آورد. و سند آن هم جای اشکالی نیست زیرا این سخن را قبل از سید رضی افرادی همچون محدث بزرگوار شیعه، ابراهیم بن هلال ثقفی در کتاب «الغارات» {۲} و ابن قتیبه دینوری در «الامامه و السیاسه» (ج۱، ص۱۵.۴) و محمد بن جریر طبری شیعی یکی دیگر از دانشمندان امامیه در کتاب «المستر شد» (ص۴۱۸) و کلینی در کتاب «الرسائل» {۳} عنوان کرده اند ما پاسخ را با دو بیان ارائه

می کنیم:

۱. نقض در حـدیث به معنی تفـاوت است، چنانکه در سوره ملک کلمه تفاوت مساوی نقض تفسیر شـده است و متقابلاً نقض هم می تواند به جای تفاوت باشد، آن جا که می فرماید: (الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ)؛ {۴} خدایی که هفت آسـمان را طبقه طبقه بیافرید ودر آفرینش خدای رحمان هیچ گونه نقصی نمی بینی) بنابراین معنی کلام علی(ع) بیـان تفـاوت هـای زن و مرد است و در این صورت هیـچ گونه اهـانتی به زنـان مشاهـده نمی شود، بلکه، بیان حقیقت آفرینش و احکـام آنـان از نظر ایمـان و بهره و عقل می باشـد. بـدیهی است که به خاطر اختلاف میـدان حضور و فعالیت زن و مرد، باید استعدادشان متفاوت باشد. فضای کاری مرد، اجتماع و درگیری های گوناگون است پس نیاز به قوای عقلی ویژه ای دارد و فضـای اصـلی زنـدگی زن تربیت نسـل و پرورش انسـان و تحکیم کانون خانواده است و نیاز بیشتری به عواطف و دقّت قلب دارد. خداونـد متعـال تقسـیم کـار را بر اساس اسـتعدادها مشـخص نموده است وحرف امام علی(ع) گزارش این وضـعیت فطری و طبیعی جنس زن می باشـد و مسلم است که زنـان از نظر ایمـان وسـهم الارث و عقـل اجتمـاعی در درجه متفاوتی از مردان قرار دارنـد. علی(ع) با این کلام به جایگاه اجتماعی زن و مرد اشاره می کنـد که زن و مرد هر کدام روحیات و صـفات متفاوت و مخصوص به خود را دارند و جایگاه هرکدام باید رعایت گردد.

۲. این سـخن علی(ع) را بـا جمله دیگر آن حضـرت بایـد تلفیق نموده و معنی کرد در آن جا امیرالمومنان علی(ع) به لشـکریان خود توصیه

می کند که: «و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراحنکم و سببن اُمَراء کُم، فانهن ضعیفات القوی و الانفس و العقول {۵}؛ اگر به مشیت الهی دشمن را شکست دادید به زنان آزار و آسیب نرسانید، اگر چه متعرض آبروی شما گردند و به بزرگانتان دشنام دهند، زیرا اینان از لحاظ نیرو و جان و خرد ضعیف اند». پیداست که در این مورد هم امیرمومنان(ع)، دشنام دادن بدون جهت ایشان را دلیل ضعف عقل دانسته و زنان را ضعیف العقل خوانده است که چون با کشتگان و زخمیان جنگ مواجه شوند، گریه سر می دهند بدون اینکه فکر کنند گریه آنها نه زخمی را مرهمی می نهد و نه کشته ها را زنده می کند و نه موجب شکست دشمن و پیروزی او می شود. بنابراین ضعف و نقص عقل در این مورد هم به معنی ضعف تحمل و قلت بردباری است یا به معنی غلبه احساس و عواطف شدیدی که مجال فکر کردن و سنجیدن را به زن نمی دهد خلاصه سخن اینکه با ملاحظه صدر و ذیل جمله، در مورد اول ضعف عقل به معنی ضعف ضبط و حفظ است و در مورد دوم به معنی ضعف تحمل یا احساس و عاطفه ی شدید. {۶}

[۱].هج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۰.

[۲].به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۵؛ الغارات یکی از منابع معتبر شیعه و محل مراجعه محققین والامقام است که از جمله آنان مرحوم کلینی در الکافی می باشد.

[۳].کشف المحجه سید بن طاووس، ص ۱۸۱.

[۴].سوره ملک، آیه ۳.

[۵].هج البلاغه، نامه ۱۴.

[۶].قام زن در قرآن و نهج البلاغه، ص ۳۰..

چرا حضرت علی (ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟

پرسش

چرا حضرت علی (ع) زنان را ناقص العقل دانسته

است ؟

پاسخ

اسلام زن را در مقام انسانیت و کسب کمالات در ردیف مرد قرار می دهد و جنسی را بر جنس دیگر برتر نمی داند. در قرآن کمی و کاستی عقل زن مطرح نیست و این دو جنس در مدارج کمال که جز با خردورزی امکان ندارد مساوی اند.

«وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّ ؛ کسانی که کارهای شایسته کنند – چه مرد باشند یا زن – در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند.» {۱}

برای تبیین روایتی که زنان را ناقص العقل دانسته است، مطالبی لازم به ذکر می باشد:

۱. خلقت ناقص بخش عظیمی از مخلوقات پذیرفتنی نیست زیرا خداوند جهان و مخلوقات آن را در بهترین وضعیت و نیکوترین نظام خلق کرد؛

«الَّذِیأَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ ؛ خدای که هر چیزی را در بین بهترین وضعیت آفرید.» {۲}

بنابراین در خلقت نیمی از انسان که زنان باشند نقصی بکار برده نشده است ، بلکه بشر در بهترین اندازه خلق گردید و نمی توان پذیرفت که خدا نیمی از آدمیان را با خلقت ناقص یا عقل ناقص آفریده است. بلکه خلقت آنان به گونه ای است که نقش مکملی داشته و هریک دیگری کامل می گرداند/

۲. ضمن تاکید بر نیکویی خلقت زن و مرد، تفاوت هایی نیز در میان این دو وجود دارد که چنین امری کاملاـ حکیمانه و طبیعی است ؛ مثلا:

الف. رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و غدد تناسلی دختران از پسران سریعتر است. {۳}

ب. قدرت بدنی و توان کاری مردان برای انجام کارهای سخت و توان فرسا بیشتر از زنان است /

ج. بعد عاطفی و احساسی در زنان نیرومندتر است و

قوت و شکوفایی عواطف در زن نقص نیست، بلکه ضرورت است چون محور تربیت، خانواده و فرزندداری زن می باشد. از این رو طبیعی است که به مسایل عقلی و حسابگرایانه گرایش کمتری داشته باشند و آن را به مردان بسپارند. به عبارتی وجود عواطف و غلبه احساسات در زنان یک نوع ارزشمندی برای زنان است که مردان از آن کم بهره دارند، زنان با این عطیه الاهی بخوبی توان ایفای نقش همسری و مادری را خواهند داشت. خانم کلیودالسون به عنوان یک روانشناس، نتیجه تحقیقاتش را درباره عوامل روانی زن و مرد چنین بیان می دارد:

«خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه گاهی در این زمینه از آن ها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها فقط احساسات شدید آن ها است. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند. پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت است... خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان بر زندگی شان احتیاج دارند.» {۴}

۳. برخی تاکید دارند که منظور از «نقصان، نقصان ارزشی نیست» {۵}، و امام اشاره به عقل وجود زن نکرده است، بلکه عقل تصمیم گیری آنان را مورد خطاب قرار داده است که بی شک وجود چنین خرد حسابگر در مرد شایستگی او را برای اداره خانواد محرز کرده است/

۴. نگاه تاریخی به زمان سخن امیرمؤمنان (ع) در باره زنان {۶} که پس از پیکار جمل صورت پذیرفت ، گواه این مدعاست که

امام نقص را در خرد اجتماعی و عقل حسابگر دنیوی زنان دانسته است ؛ چنانکه می دانید رشک نهفته عایشه بر علی (ع)، با بهانه انتقام از خون عثمان - که خود دشمن سرسخت اش بود - بدانجا انجامید که جنگی با پیشاهنگی عایشه برپا شد، بی شک اگر عایشه خرد اجتماعی تامی داشت و مقهور عاطفه نمی گشت، خونها ریخته نمی شد و زیان های بسیاری پیش نمی آمد/

۵. برخی مدعی اند که ناقص العقل نامیدن زنان در نهج البلاغه، ممکن است به بی فرهنگی های متداول و ناهجناری های جاری در زنان آن عصر و سایر زنان اشاره داشته باشد{۷}.

۶. روایاتی متعددی وجود دارد که امام نقص عقل را به انسان ها دیگر نیز نسبت داده است ؛ امام علی (ع) می فرماید :

«اعجاب المر بنفسه دلیل علی ضعف عقله ؛ خودبینی شخصی، نشانه ضعف (نقصان) خرد اوست.» {۸}

۷. نقد امام انحصار به زنان ندارد، روایات چندی از حضرت وجود دارد که به نقد و شماتت مردان اختصاص یافته است. از جمله یاران بی وفا و عهد شکن خود را چنین نقد می کند:

«ای نه مردان به صورت مرد، ای کم خردان ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراناد که دلم از دست شما پر خون است و سینه ام مالامال خشم شما مردم دون، که پیاپی جرعه اندوه به کامم می ریزید..» {۹}

موضوع: دیه زنان

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) در نهج البلاغه زنان را ناقص العقل معرفی می نماید؟

پاسخ

این سخن امیرالمومنین علی(ع) در نهج البلاغه با این عبارت آمده است: «معاشر الناس ان النسأ نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول»; {۱} ای مردم! همانا زنان از لحاظ ایمان بهره و خرد و درجه پایین تری از مردان قرار دارند وتفاوت دارند. دربارهاین فراز از خطبه حضرت، شبهاتی مطرح شده و برخی گفته اند در این سخن به جنس زن اهانت شده است و بعضی ها در مقام دفاع، امام را متهم کرده اند که بعد از جنگ جمل، تحت تأثیر کینه توزی یک زن قرار گرفته و - العیاذ بالله - سخنی بر خلاف حقیقت فرموده، یعنی به خاطر یک زن، تمام جنس زن را کم عقل معرفی کرده است. بعضی دیگر برای دفاع به سند و اعتبار خطبه اشکال گرفته اند.

اما به نظر می رسد که امام(ع) هیچ گاه تحت تأثیر جو و یا کینه توزی ها قرار نمی گیرد و این از مقام آن حضرت به دور است و گذشته از آن اگر رویارویی با یک زن موجب این گونه داوری ها باشد باید حضرت علی(ع) در رویارویی با معاویه سخنانی به مراتب تندتر از این در مورد مردان بر زبان آورد. و سند آن هم جای اشکالی نیست زیرا این سخن را قبل از سید رضی افرادی همچون محدث بزرگوار شیعه، ابراهیم بن هلال ثقفی در کتاب «الغارات»{۲} و ابن قیتبه دینوری در «الامامْ و السیاسه» (ج۱، ص۱۵.۴) و محمد بن جریر طبری شیعی یکی دیگر از دانشمندان امامیه در کتاب «المستر شد» (ص۴۱۸) و کلینی در کتاب «الرسائل»{۳} عنوان کرده اند ما پاسخ را با دو بیان

ارائه می کنیم:

۱. نقض در حدیث به معنی تفاوت است، چنانکه در سوره ملک کلمه تفاوت مساوی نقض تفسیر شده است و متقابلاً نقض هم می تواند به جای تفاوت باشد، آن جا که می فرماید: (الَّذِیخَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَی فِیخَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ)؛ {۴} خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید ودر آفرینش خدای رحمان هیچ گونه نقصی نمی بینی) بنابراین معنی کلام علی(ع) بیان تفاوت های زن و مرد است و در این صورت هیچ گونه اهانتی به زنان مشاهده نمی شود، بلکه، بیان حقیقت آفرینش و احکام آنان از نظر ایمان و بهره و عقل می باشد. بدیهی است که به خاطر اختلاف میدان حضور و فعالیت زن و مرد، باید استعدادشان متفاوت باشد. فضای کاری مرد، اجتماع و درگیری های گوناگون است پس نیاز به قوای عقلی ویژه ای دارد و فضای اصلی زندگی زن تربیت نسل و پرورش انسان و تحکیم کانون خانواده است و نیاز بیشتری به عواطف و دقّت قلب دارد. خداوند متعال تقسیم کار را بر اساس استعدادها مشخص نموده است وحرف امام علی(ع) گزارش این وضعیت فطری و طبیعی جنس زن می باشد و مسلم است که زنان از نظر ایمان وسهم الارث و عقل اجتماعی در درجه متفاوتی از مردان قرار دارند. علی(ع) با این کلام به جایگاه اجتماعی زن و مرد اشاره می کند که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات متفاوت و مخصوص به خود را دارند و جایگاه هرکدام باید رعایت گردد.

۲. این سخن علی(ع) را با جمله دیگر آن حضرت باید تلفیق نموده و معنی کرد در آن جا امیرالمومنان علی(ع) به لشکریان خود توصیه می کند

که: «و لا ـ تهیجوا النسأ بـاذی و ان شـتمن اعراحنکم و سـببن اُمَرأ کُم، فـانهن ضـعیفات القوی و الا ـنفس و العقول {۵}؛ اگر به مشیت الهی دشـمن را شـکست دادید به زنان آزار و آسیب نرسانید، اگر چه متعرض آبروی شما گردند و به بزرگانتان دشنام دهند، زیرا اینان از لحاظ نیرو و جان و خرد ضـعیف اند». پیداست که در این مورد هم امیرمومنان(ع)، دشنام دادن بدون جهت ایشـان را دلیل ضـعف عقل دانسـته و زنان را ضـعیف العقل خوانـده است که چون با کشـتگان و زخمیان جنگ مواجه شونـد، گریه سر می دهنـد بـدون اینکه فکر کننـد گریه آنها نه زخمی را مرهمی می نهـد و نه کشـته ها را زنده می کند و نه موجب شکست دشمن و پیروزی او می شود. بنابراین ضعف و نقص عقل در این مورد هم به معنی ضعف تحمل و قلت بردباری است یا به معنی غلبه احساس و عواطف شدیـدی که مجال فکر کردن و سـنجیدن را به زن نمی دهد خلاصه سـخن اینکه با ملاحظه صـدر و ذیـل جمله، در مورد اول ضـعف عقـل به معنی ضـعف ضـبط و حفـظ است و در مورد دوم به معنی ضـعف تحمـل یا احساس و عاطفه ی شدید.{۶}

[۱].نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۰/

[۲]. به نقـل از شـرح نهـج البلاـغه ابن ابی الحدیـد، ج ۲، ص ۳۵؛ الغـارات یکی از منـابع معتبر شـیعه و محـل مراجعه محققین والامقام است که از جمله آنان مرحوم کلینی در الکافی می باشد/

[۳]. کشف المحجه سید بن طاووس، ص ۱۸۱/

[۴]. سوره ملک، آیه ۳/

[۵].نهج البلاغه، نامه ۱۴/

[۶].مقام زن در قرآن و نهج البلاغه، ص ۳۰//

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل دانسته است ؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) زنان را ناقص العقل

دانسته است ؟

پاسخ

اسلام زن را در مقام انسانیت و کسب کمالات در ردیف مرد قرار می دهد و جنسی را بر جنس دیگر برتر نمی داند. در قرآن کمی و کاستی عقل زن مطرح نیست و این دو جنس در مدارج کمال که جز با خردورزی امکان ندارد مساوی اند. «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّ؛ کسانی که کارهای شایسته کنند – چه مرد باشند یا زن – در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند.» {۱}

برای تبیین روایتی که زنان را ناقص العقل دانسته است، مطالبی لازم به ذکر می باشد:

۱. خلقت ناقص بخش عظیمی از مخلوقات پذیرفتنی نیست زیرا خداوند جهان و مخلوقات آن را در بهترین وضعیت و نیکوترین نظام خلق کرد؛

«الَّذِیأَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ؛ خدای که هر چیزی را در بین بهترین وضعیت آفرید.» {۲}

بنابراین در خلقت نیمی از انسان که زنان باشند نقصی بکار برده نشده است ، بلکه بشر در بهترین اندازه خلق گردید و نمی توان پذیرفت که خدا نیمی از آدمیان را با خلقت ناقص یا عقل ناقص آفریده است. بلکه خلقت آنان به گونه ای است که نقش مکملی داشته و هریک دیگری کامل می گرداند/

۲. ضمن تاکید بر نیکویی خلقت زن و مرد، تفاوت هایی نیز در میان این دو وجود دارد که چنین امری کاملاـ حکیمانه و طبیعی است ؛ مثلا:

الف. رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و غدد تناسلی دختران از پسران سریعتر است. {۳}

ب. قدرت بدنی و توان کاری مردان برای انجام کارهای سخت و توان فرسا بیشتر از زنان است /

ج. بعد عاطفی و احساسی در زنان نیرومندتر است و قوت و

شکوفایی عواطف در زن نقص نیست، بلکه ضرورت است چون محور تربیت، خانواده و فرزندداری زن می باشد. از این رو طبیعی است که به مسایل عقلی و حسابگرایانه گرایش کمتری داشته باشند و آن را به مردان بسپارند. به عبارتی وجود عواطف و غلبه احساسات در زنان یک نوع ارزشمندی برای زنان است که مردان از آن کم بهره دارند، زنان با این عطیه الهی بخوبی توان ایفای نقش همسری و مادری را خواهند داشت. خانم کلیودالسون به عنوان یک روانشناس، نتیجه تحقیقاتش را درباره عوامل روانی زن و مرد چنین بیان می دارد:

«خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه گاهی در این زمینه از آن ها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها فقط احساسات شدید آن ها است. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند. پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت است... خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان بر زندگی شان احتیاج دارند.» {۴}

۳. برخی تاکید دارند که منظور از «نقصان، نقصان ارزشی نیست» {۵}، و امام اشاره به عقل وجود زن نکرده است، بلکه عقل تصمیم گیری آنان را مورد خطاب قرار داده است که بی شک وجود چنین خرد حسابگر در مرد شایستگی او را برای اداره خانواد محرز کرده است/

۴. نگاه تاریخی به زمان سخن امیرمؤمنان۷ در باره زنان {۶} که پس از پیکار جمل صورت پذیرفت، گواه این مدعاست که امام نقص را در

خرد اجتماعی و عقل حسابگر دنیوی زنان دانسته است؛ چنانکه می دانید رشک نهفته عایشه بر علی(ع) ، با بهانه انتقام از خون عثمان – که خود دشمن سرسخت اش بود – بدانجا انجامید که جنگی با پیشاهنگی عایشه برپا شد، بی شک اگر عایشه خرد اجتماعی تامی داشت و مقهور عاطفه نمی گشت، خونها ریخته نمی شد و زیان های بسیاری پیش نمی آمد/

۵. برخی مدعی اند که ناقص العقل نامیدن زنان در نهج البلاغه، ممکن است به بی فرهنگی های متداول و ناهجناری های جاری در زنان آن عصر و سایر زنان اشاره داشته باشد{۷}/

۶. روایات متعددی وجود دارد که امام نقص عقل را به انسان ها دیگر نیز نسبت داده است ؛ امام علی(ع) می فرماید :

«اعجاب المر بنفسه دلیل علی ضعف عقله؛ خودبینی شخصی، نشانه ضعف (نقصان) خرد اوست.» {۸}

۷. نقد امام انحصار به زنان ندارد، روایاتی از حضرت وجود دارد که به نقد و شماتت مردان اختصاص یافته است. از جمله یاران بی وفا و عهد شکن خود را چنین نقد می کند:

«ای نه مردان به صورت مرد، ای کم خردان ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراناد که دلم از دست شما پر خون است و سینه ام مالامال خشم شما مردم دون، که پیاپی جرعه اندوه به کامم می ریزید..» {۹}

[۱].سوره نسأ، آیه ۱۲۴/

[۲].سوره سجده، آیه ۷.

[۳].روانشناسی اختلافی، هانری پیرن و موریسدوبس، ص ۲۰۲/

[۴].نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۸۳ و ۱۸۴/

[۵].شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۹/

[۶].نهج البلاغه، خطبه ۸۰/

[۷].کتاب نقد، شماره ۱۲، ص ۸ و ۹/

[۸].الحیأ، محمد رضا حکیمی، ج ۱،

ص ۱۸۰/

[۹].نهج البلاغه، خطبه ۲۷/

آیا آیه ای در قرآن وجود دارد که از معنا یا تفسیر آن این گونه برداشت شود که احساسات زن بر عقلش غلبه دارد؟

پرسش

آیا آیه ای در قرآن وجود دارد که از معنا یا تفسیر آن این گونه برداشت شود که احساسات زن بر عقلش غلبه دارد؟

پاسخ

در قرآن کریم آیه ای که به روشنی بر غلبه احساس و عواطف زنان بر عقل آنان را دلالت کند، نداریم و این مطلب برداشت برخی مفسران مانند علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۴ سوره نسأ است خداوند می فرماید: "الرِّجَال ُقَوَّ مُون َعَلَی النِّسَآء بِمَا فَضَّل َاللَّه ُبَعْضَ هُم ٥عَلَی َبَعْض ٍ; مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند]از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است "

ایشان در توضیح آیه آورده اند: مراد از جمله "مَا فَضَّل َاللَّه ُبَعْضَ هُم ٥عَلَی َبَعْض برتری و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند، یعنی بیشتر بودن نیروی خردورزی (و قوه تعقّل در مردها و آن چه از این مایه می گیرد; مانند شجاعت و زورمندی و تحمل کارهای سخت و سنگین و امثال این ها; زیرا زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی مبتنی بر ظرافت و لطافت می باشد. و از گستردگی این علّت در آیه معلوم می شود که حکم مبتنی بر آن یعنی قیم و سرپرست بودن مردان نسبت به زنان محدود به مورد زن و شوهر نمی شود، بلکه این حکم برای طایفه مردان نسبت به طایفه زنان در کلیه ابعادی که زندگی این دو طایفه را به هم ارتباط و پیوند می دهد، قرار داده شده است و در تمام جهت های اجتماعی و همگانی مانند حکومت قضاوت که حیات جامعه بر این دو مبتنی است و هم چنین دفاع که با نیرومندی جسمی و نیروی تعقل پیوند

دارد، این چنین است البته این قیمومیت طایفه مردان بر زنان در جامعه در ابعاد عمومی هم چون حکومت و قضاوت و جنگ است که به برتری نیروی تعقل مرد و شجاعت او مربوط می شود، بدون آن که به استقلال در اراده فردی زن لطمه ای بزند و مرد حق دخالت در خواسته های مشروع او داشته باشد و زنان در انجام هر کار درست و شایسته ای که بخواهند، مختارند. سنّت نبوی نیز، که زبان گویای بیانات قرآنی می باشد، بیانگر همین است رفتار و عمل پیامبر۶ در طول حیات آن حضرت بر همین برنامه بوده آن حضرت هیچ گاه نه زنی را حاکم و فرمانروای عده ای قرار داد و نه منصب قضاوت را به زنی سپرد و نه آنان را برای شرکت در جنگ برای مبارزه و پیکار با دشمن فرا خواند.

افزون بر این احادیث فراوانی از سپردن زمام حکومت به دست زنان نهی فرموده است مثلاً پیامبر اکرم فرموده اند: "مردمی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارند، هرگز روی رستگاری را نمی بینند."(میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری ترجمه حمید رضا شیخی ج ۱۱، ص ۵۵۰۰، ح ۱۸۶۳۹، دارالحدیث)

علاوه بر این که در جهان به اصطلاح متمدّن امروز نیز، منصب های مهمّ حکومتی کمتر به دست زنان سپرده می شود که خود از عدم توانایی نوع آنان در این امور حکایت دارد.

اما دیگر مشاغل اجتماعی مانند تعلیم و تعلّم (آموزش و پرورش و کار کردن و پرستاری و درمان بیماران و... که دخالت عواطف و احساسات منافاتی با آن ها ندارد، روایات نبوی از آن ها مانع نشده اند و سیره و روش پیامبر اکرم بسیاری از این

کارها را امضا و تأیید کرده است و قرآن کریم نیز از دلالت بر اجازه این قبیل کارها به زنان خالی نمی باشد.(با اقتباس از: تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۳۴۳۳۴۷، اسماعیلیان / ر.ک ترجمه تفسیر المیزان همان ترجمه سید محمد خامنه ج ۴، ص ۵۰۷، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی / بررسی های اسلامی همان جمع آوری سید هادی خسروشاهی ص ۱۰۷۱۱۳، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)

افزون بر این در برخی روایات به برخورداری زنان از روحیه ای لطیف تصریح شده است امام علی می فرمایند: "به زن کاری را که از حدّ توان او فراتر است مسپار (فاِن ّالمرأه ریحانه و لیست بقهرمانه ; زیرا زن گُل است نه کارگزار".(میزان الحکمه همان ج ۱۱، ص ۵۵۰۲، ح ۱۸۶۴۶، دارالحدیث) این است که عاطفه زن به عنوان یک محور مهم ّتربیتی است و اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلّم عاطفه رقّت درمان لطف صفا و وفا شود و به عبارت دیگر زن یکی از جلوه های رحم و رقّت خداوندی است (زن درآینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی ص ۳۹۶، مرکز نشر اسرأ.)

در پایان ذکر چند نکته شایان توجه است

۱. حقیقت انسان را روح او تشکیل می دهد، نه بدن او و انسانیت انسان را جان او تأمین می کند نه جسم او، و نه مجموع جسم و جان پس حقیقت انسان نه مذکر است و نه مؤنث

۲. قرآن کریم با صراحت در آیات متعددی زنان را از جنس مردان و سرشت آنان را نظیر سرشت مردان بیان کرده و می فرماید:

"ای مردم از]مخالفت پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را]نیز[از جنس او خلق کرد."(نسأ،۱)

۳. نوع مرد و زن از نظر شدت و ضعف و توانایی تفاوت هایی دارند و قانون خلقت با ایجاد تفاوت در آفرینش زن و مرد، پیوند آن ها را محکم تر کرده است به طوری که زن را آرام بخش و تسکین دهنده مرد معرفی کرده و می فرماید: "و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید."(روم ۲۱)

۴. در موضوع اعمال و مزایای دینی که در نظر اسلام یگانه منشأ اختلاف مقام و کرامت و احترام می باشد، تفاوتی میان زن و مرد نیست خداوند می فرماید: "هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده میداریم "(نحل ۹۷)() ملاحظه کنید: حجرات ۱۳.

۵. آن عقلی که در مرد بیش از زن است یک فضیلت زائده است نه معیار فضل زیرا عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی یعنی در نحوه مدیریت در مسائل سیاسی اقتصادی و عقل کارهای اجرایی است ولی عقلی که معیار فضل است همان عقلی است که معیار قرب الی اللّه می باشد و همان است که از رسول خدا۶ درباره نام گذاری آن به این اسم چنین آمده است "عقل چیزی است که انسان به وسیله آن نیرو، غرایز و امیال خود را عقال می کند (و می بندد). و همان است که امام علی می فرماید: آن چیزی که خداوند رحمان به وسیله آن عبادت و بندگی

شده و بهشت به سبب آن تحصیل می شود.(ر.ك زن در آینه جلال و جمال همان ص ۲۴۹.)

۶. داستان ملکه سبأ در قرآن کریم نشانگر این است که یک زن می تواند از بسیاری از مردان سیاست مدارتر و عاقل تر باشد; چون قدرت او از سلاطین دیگر کمتر نبوده ولی در برابر دعوت حضرت سلیمان غ که در واقع دعوت به حق بود تسلیم شد. آن هم بعد از آزمودن زیرکانه حضرت سلیمان غ ر.ك نمل ۲۳۴۳ / زن در آینه جلال و جمال همان ص ۲۸۶.)

البته این شاهد قرآنی منافی این نیست که نوع زنان در امور اجرایی ضعیف تر از مردان می باشند.

ویژگی های جنسیتی زنان

من در طول عادت ماهانه دچار استفراغ و سردرد می شود آیا این برای آینده من و ازدواج من مشکلی نخواهد داشت ؟

پرسش

من در طول عادت ماهانه دچار استفراغ و سردرد می شود آیا این برای آینده من و ازدواج من مشکلی نخواهد داشت ؟

پاسخ

استفراغ در موقع عادت ماهانه تا حدودی طبیعی است ،البته شدت آن در افراد متفاوت است و گاه با دل دردهای قولنجی ، سردرد وسایر نشانه ها همراه است ، بنابراین به شما توصیه می کنیم حتما" به یک پزشک متخصص زنان مراجعه کنید (از طریق پزشک معتمد دانشگاه) وشرح حال خود را بیان کنید .این مشکل با خوردن قرص ضد استفراغ در ۲۴ساعت اول عادت ماهانه برطرف می شود و این مقدار که شما حساسیت به آن دارید بزرگ و مهم نیست . انشاالله در اینده با ازدواج این مشکل برطرف خواهد شد زیرا معمولا" حالت تهوع و استفراغ و سردرد همراه با قاعده گی در دوشیزگان جوان دیده می شود و بعد از ازدواج و با افزایش سن خود به خود برطرف می شود .اگر هم برطرف نشد چاره آن خوردن داروی ضداستفراغ در این یک روز است . انشاالله با ازدواج بتوانید فرزندانی صالحتحویل اجتماع دهید واین افکار بیهوده را برای همیشه کنار بگذارید .;

ما وقتی به کسی می گوییم گناه نکند در عین حال به این هم اعتقاد داریم که ابزار گناه هم فراهم نباشد مثلا اگر به کسی بگوییم فیلم مبتذل نبین انتظار داریم که اصلا ابزارش فراهم نباشد یعنی اصلا فیلم نوار مبتذلی در خانه نباشد که شخص وسوسه شود با این تصور که یک بار

پرسش

ما وقتی به کسی می گوییم گناه نکند در عین حال به این هم اعتقاد داریم که ابزار گناه هم فراهم نباشد مثلا اگر به کسی بگوییم فیلم مبتذل نبین انتظار داریم که اصلا ابزارش فراهم نباشد یعنی اصلا فیلم نوار مبتذلی در خانه نباشد که شخص وسوسه شود با این تصور که یک بار دیدن فساد نمی آورد فرد به دیدن این فیلم ها سوق داده می شود یعنی اگر ما انواع فیلم های مبتذل را در اختیار فرد قرار دهیم و از او بخواهیم که وسوسه نشود و آن را نگاه نکند تقاضای

غیر منطقی است حال سوال بنده این است که خدایی که به مردان دستور می دهد به زنان ظلم نکنند چگونه این دستور اجرا شود در حالی که خداوند ابزار ظلم را در اختیار آنها قرار داده است خداوندی که زن را وابسته به مرد خلق کرده است و زن را ضعیف خلق کرده و خداوندی که اختیار و آزادی و اجازه زن را در تسلط مرد قرار داده است چگونه به مردان دستور می دهد به زنان ظلم نکنند.

پاسخ

قبل از هر سخن مناسب است که تأملی در این برداشت خود نمایید که آیا این تصوری که شما از مسأله دارید تصور صحیحی است یا نه، منشأ تأمل آن است که خداوند ظالم نیست و ابزار ظلم را نیز در اختیار کسی قرار نمی دهد. آنچه را که خداوند خلق فرمود براساس حکمت و مصلحتی بوده که حتی آنچه را که به نظر ما ممکن است وسیله ظلم و ستم باشد اما در خلقت آن نوعی حکمت و مصلحت خوابیده است.

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است

به عبارت دیگر ابزار، ابزار است و از این حیث نه مثبت است نه منفی بلکه نوع بکارگیری آن است که وصف مثبت و منفی آن پیدا می کند همچنین اگر ابزار با این ویژگی وجود داشته باشد اما شخص توانایی استفاده از آن را نداشته باشد باز هم مسأله آزمایش انسان ها عبث خواهد بود. لکن اشکال اساسی در نحوه بکارگیری از ابزار و امکانات است. مثلا از چاقو که یک ابزار به شمار می رود می توان کارهای زیادی انجام داد که

همه آنها دارای مصلحت هستند و از این جهت وجود آن نیز ضروری است اما همین چاقو که گاهی برای کندن پوست میوه ها و یا خرد کردن خوراکی ها و یا بریدن قسمتی از بدن جهت انجام عمل جراحی استفاده می شود گاهی نیز به وسیله آن شاهرگ حیاتی کسی را قطع می کنند و موجبات مرگ انسانی را فراهم می نمایند در این صورت کسی چاقو و یا سازنده آن را ملامت نمی کند بلکه استفاده کننده آ ن را سرزنش می نماید.

خداوند متعال از گوهری واحد، مرد و زن آفرید که بر اثر توالد و تکثیر نسل، گسترش یافته اند طبیعی است که خداوند متعال از آفرینش انسان که گل سرسبد مخلوقات است هدفی را دنبال می کرده است. از این رو گرایش در این دو جنس متفاوت قرار داد تا در کنار یکدیگر به زندگی بپردازند و تکامل یابند و برای این که هر کدام از زن و مرد بتوانند به وظایف خویش عمل نمایند مسؤولیت ها و تکالیفی را به عهده آنان قرار داده است به یکی قدرت تعقل بیشتر و حزم و دوراندیشی بخشید و دیگری را سرشار از احساسات و عواطف و مهر و محبت قرار داد. یکی را مسؤول تأمین زندگی قرار داد و دیگری را مسؤول پرورش فرزند و ایجاد امنیت و آسایش در محیط خانه و خانواده.

بدیهی است که هر مسؤولیتی، علاوه بر توانایی لازم، امکانات و ابزاری لازم دارد و اگر کسی از این امکانات و یا از این مسؤولیت ها سوء استفاده کند دلیل بر این نیست که خداوند ابزار ظلم را در

اختیـار وی قرار داده و یـا او را توانمنـد سـاخته است. همچنین تقسـیم مسؤولیت هـا دلیـل بر ضـعف یکی و قـوت دیگری و یا وابسـتگی یکی بر دیگری نیست زیرا خداوند متعال براساس حکمت و مصـلحت و نیز ویژگی های هر کدام از دو جنس زن و مرد، مسؤولیت هایی به عهـده آنان گذاشـته است؛ یعنی اگر مرد قـدرت بـدنی بیشتری دارد، زن نیز از مهر و عطوفت و صبر و حوصله بیشتری برخوردار است و این به خاطر آن است که وظیفه مرد کار کردن و تأمین معاش خانواده است که طبیعتا قدرت بـدنی بیشتری می طلبـد و وظیفه زن مادر بودن است که طبیعتا مهر و عاطفه و صبر و حوصـله بیشتری می طلبـد. این که مرد به انـدازه زن از احساسـات و عـاطفه زیـادی برخوردار نیست دلیـل بر ضـعف وی نیست و یـا اگر زن از توانـایی جسـمی کمـتری برخوردار است دلیـل بر ضـعف وی نیست چه آن که اقتضـای طبیعت هر کـدام چنین است. بنابراین خداونـد متعال به مقتضای جنسـیت هر یـک از زن و مرد وظیفه ای به آنـان محول کرده است تـا بتواننـد در کنـار یکـدیگر بـا تفـاهم و تعامـل بیشتری به زندگی خویش ادامه دهند حال اگر کسـی از دارایی خویش سوء اسـتفاده نمود و در حق دیگری ظلم کرده، مرتکب معصـیت شـده است و خداونـد نه تنهـا خودش ظـالم نیست و هیـچ ظلمی نمی کنـد بلکه ظلم و ظـالم را نیز دوست نمی دارد و آنـان را مجازات خواهد نمود.

در مورد تفاوت مرد و زن می بینیم مشـــکلاتی که زنان دارنـــد، مردان ندارند مانندعادت ماهیانه، درد زایمان، نُه ماه ایام بارداری، دو سال شیر دادن، سخت گیری در مورد حجاب و ... .

پرسش

در مورد تفاوت مرد و زن می بینیم مشکلاتی که زنان دارند، مردان ندارند مانندعادت ماهیانه، درد

زایمان، نُه ماه ایام بارداری، دو سال شیر دادن، سخت گیری در مورد حجاب و ... .

پاسخ

مشکلاتی که برای زنان شمرده اید صحیح است، ولی تحمل این مشکلات بر زنان شاید خیلی مشکل نباشد، چرا که آنان برای این موضوع ها آفریده شده اند و خدا توان و قدرت تحمل این گونه امور را به آنان داده است. در مورد عادت ماهیانه و ایام نفاس و بعد از زایمان که زنان در مورد نماز و روزه وظیفه ای ندارند، گرچه صحیح است، ولی از دعا و راز و نیاز و تلاوت قرآن و گفتن ذکر محروم نیستند. می توانند به این گونه امور مشغول باشند، به اضافه این که بچه داری و شیردادن دارای ثواب عظیمی است که در روایات وارد شده است.

از طرفی وظایف مردان کمتر از زنان نیست، بلکه بیشتر و سنگین تر است. وظایفی از قبیل: تأمین مخارج زندگی زن و فرزندان، تربیت و نگه داری آنان، تهیه مسکن و خوراک و پوشاک، دفاع از خانواده در برابر هجوم بیگانگان و ... . به علاوه وظایف اجتماعی از قبیل جهاد و حفظ امنیت کشور و سربازی و احیاناً شهادت یا جانبازی و معلولیت از دیگر وظایف سنگین مردان است.

[۴] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵.

علت اختلاف در سن بلوغ و سن تکلیف بین دختران و پسران چیست؟

پرسش

علت اختلاف در سن بلوغ و سن تکلیف بین دختران و پسران چیست؟

پاسخ

از واژه بلوغ بیشتر بلوغ جنسی و شرعی به ذهن متبادر می شود، اما موارد استعمال مختلفی دارد از جمله:

۱ - بلوغ شرعی که سن تکلیف است.

۲- بلوغ جنسی که به معنای رسیدن به سن تولید مثل است و در این سن غدد جنسی فعالیت خود را آغاز کرده و تمایل جنسی به وجود می آید.

۳ - بلوغ جسمی و افزایش قدرت بدن.

۴ - بلوغ اجتماعی.

۵ - بلوغ روانی.

۶ – بلوغ شخصیتی.

۷ – بلوغ عقلی.

مراد پرسش گر محترم از اختلاف در بلوغ، بلوغ شرعی است که در پاسخ عرض می شود:

بلوغ شرعی بر اساس انواع بلوغ، مانند بلوغ طبیعی پایه ریزی شده است. همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرایط طبیعی و اجتماعی، دختران زودتر به بلوغ طبیعی می رسد و فعالیت غدد جنسی در آنان قبل از پسران آغاز می گردد. بنابر این بلوغ شرعی دختران بر پسران بر اساس صلاحیت طبیعی و به معنای هم آهنگی قوانین تشریع با مقررات تکوین است.(۱)

زودرس بودن بلوغ جنسی در دختران، باعث قرار گرفتن آنان در معرض گناه می شود، اما با توجه به تکلیف دختران، زمینه پیشگیری از گناه و واکسینه شدن از خطاها در آنان ایجاد می شود، چرا که جوانان می باید در پیشگاه خدا قرار داده و تکلیف متوجه او شده است.

دوم این که اندیشه و عقل دختران زودتر از پسران شکفته می شود و دلیلش آن است که دختران قبل از پسران زبن می گشایند و زودتر از آنان آغاز سخن می کنند. با توجه به رابطه غیر قابل

انکاری که بین اندیشه و سخن گفتن وجود دارد، این نتیجه به دست می آید که دستگاه فکری دختران زودتر از پسران به کار می افتد(۲)

پیشی گرفتن در شکوفایی استعدادهای هوشی و عقلی باعث توجه تکلیف به دختران در سنی زودتر از پسران می گردد. در مورد بلوغ اجتماعی و آداب آن نیز دختران پیش تر از پسران با آداب و رسوم اجتماعی آشنایی می شوند و فکر و انضباط اجتماعی در آن ها بهتر و زودتر شکوفا می شود.

پی نوشت ها:

۱ – محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲ – همان، ص ۱۳۵.

چرا اسلام توصیه کرده زنی را به همسری بگیرید که اولاد زیاد بیاورد؟ آیا حق زن نازا این است که هوو داشته باشد یا طلاق داده شود؟

پرسش

چرا اسلام توصیه کرده زنی را به همسری بگیرید که اولاد زیاد بیاورد؟ آیا حق زن نازا این است که هوو داشته باشد یا طلاق داده شود؟

پاسخ

اگر اسلام بر زایا بودن همسر تأکید کرده برای این است که هدف از تشکیل خانواده، علاوه بر آرامش روحی و روانی، حفظ نوع بشر و تکثیر نسل می باشد. خداوند به طور طبیعی، از طریق غریزه جنسی، تأمین آن اهداف را در نهاد انسان قرار داده است. قرآن مجید می فرماید: "خداوند برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان فرزندان و نتیجه هایی".(۱)

هم چنین پدر بودن برای یک مرد، حقی است که نباید نادیده گرفته شود.

در این جهت زن و مرد یکسان هستند، یعنی زن هم حق دارد فرزند داشته باشد. بدیهی است اگر زنی شوهرش عقیم باشد و یا نمی تواند از او بچه ای داشته باشد، حق دارد تقاضای طلاق کند. حق طلاق، فقط در مورد زایا یا نازایی نیست؛ در برخی موارد دیگر و بیماریها یا عیب های خاص برای هر یک از زن و مرد (که پس از ازدواج معلوم شود) دیگری حق طلاق دارد که در رساله های عملیّه ذکر شده است.

زن نازا با زن زایا در اصل خلقت و یا ارزش انسانی تفاوتی ندارند، ولی ناتوانی از بارداری، عارضه ای است که زن نازا با آن روبرو است، مانند بیماری های دیگر که هر شخصی ممکن است به آن مبتلا گردد. چه بسا مردهایی با این مسئله کنار آیند، ولی افرادی هستند که فرزند داشتن برایشان مهم و حیاتی است. در این صورت زن نازا اگر همسرش را وادار به تحمّل این

وضع کند، بر خودخواهی حمل

می شود. عکس آن نیز چنین است و این بـا عـدالت سازگار نیست. در این جهت فرقی بین زن و مرد نیست. البته زن می تواند از ابتدا این شرط را ضمن عقد قرار دهد که همسرش هوو نگیرد و یا به خاطر نازایی طلاقش ندهد.

پی نوشت ها:

۱. نحل (۱۶) آیه ۷۲.

آیا همه زنان از اوّل خلقت حائض می شدند؟

پرسش

آیا همه زنان از اوّل خلقت حائض می شدند؟

پاسخ

حـائض شـدن زنـان، اثر و رونـد طبیعی جنیست و خلقت آنان است و می توان گفت از اوّل پیـدایش زن در عالم وجود، بیشتر زنان در هر ماه چند روزی حیض می شدند. فقط تعداد کمی از خانم ها به علت بیماری و یا به علل دیگر حیض نمی بینند.

چرا خداونـد از لحاظ ظرفیت جنســی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنســی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟

پرسش

چرا خداوند از لحاظ ظرفیت جنسی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنسی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟

پاسخ

بین زن و مرد تفاوت هایی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ رشد دختر و پسـر. متخصـصان می گویند: رشد دختران سـریع تر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و رشد غدد تناسلی در آن ها سریع تر است.

۲ قدرت بدنی: پسرها از لحاظ ظرفیت حیاتی و نیروی عضلانی در تمام سنین از دختران بالاترند.

۳ غدد جنسی: فعالیت غدد جنسی در دختران قبل از پسران آغاز می گردد.

۴- تغییرات بیولوژیکی: در دختران در ۹ تا ۱۲ سالگی و در پسران از ۱۱ تا ۱۳ سالگی تغییرات بیولوژیک دیده می شود.

۵- بُعد عاطفی: زنان از عواطف بیشتری برخوردارند و زودتر به هیجان می آیند.

۶- بُعد عقلی، در تمام نژادها، میزان ظرفیت و جمجمه و مقدار نخاعی زن کم تر است. به همان نسبت در همه نژادها قدّش از مرد کوتاه تر است. مغز زن به نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کم تر است.(۱)

بنابراین، این حقیقت را نمی توانیم انکار کنیم که بین او دو جنس هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی تفاوت زیادی است. تفاوت ها بر اساس طبیعت زنان و مردان و ویژگی های هر کدام و مسئولیت ها و نقش هایی که در زندگی دارند، ترسیم شده است.

اگر منظور از کوتاه بودن ظرفیت جنس زنان، حامله نشدن آن در تمام طول عمر است، این مطلب صحیح است،

ولی اختصاص به زنان ندارد. مردان نیز ممکن است با این مشکل مواجه باشند و احیاناً به علت ضعف نطفه دارای چنین محدودیت هایی باشند. اگر منظور از ظرفیت جنسی، لذت بردن از امور جنسی باشد، هم زنان و هم مردان از نظر سنی محدودیتی ندارند. ممکن است خانمی در سن یائسگی باشد، ولی تا سال ها بعد بتوان التذاذ جنسی را داشته باشد.

بنابراین از این جهت تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد، این است که زنان تا پنجاه ساگی حامله می شوند و آقایان معمولاً تا سنین بالا می توانید بچه دارد بشوند، و این البته برای زنان با توجه به مشکلات و سختی هایی که حاملگی در پی دارد، می تواند مطلوب باشد، یعنی با طبیعت جنس مؤنث سازگار است. گر قرار بود بتوانند تمام عمرشان امکان زایمان داشته باشند، وضع به مراتب برای آنان سنگین تر و سخت تر بود و در آن زمان باید سؤال می شد که چرا؟

پی نوشت ها:

۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۶۷ ۵۴.

چرا خداوند از لحاظ ظرفیت جنسی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنسی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟

پرسش

چرا خداوند از لحاظ ظرفیت جنسی بین خلقت زن و مرد تفاوت قائل شده است، یعنی این که چرا باید عمر جنسی زن کوتاه و عمر جنسی مرد نامحدود باشد؟

پاسخ

بین زن و مرد تفاوت هایی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ رشد دختر و پسر. متخصصان می گویند: رشد دختران سریع تر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و رشد غدد تناسلی در آن ها سریع تر است.

۲ قدرت بدنی: پسرها از لحاظ ظرفیت حیاتی و نیروی عضلانی در تمام سنین از دختران بالاترند.

۳ غدد جنسی: فعالیت غدد جنسی در دختران قبل از پسران آغاز می گردد.

۴- تغییرات بیولوژیکی: در دختران در ۹ تا ۱۲ سالگی و در پسران از ۱۱ تا ۱۳ سالگی تغییرات بیولوژیک دیده می شود.

۵- بُعد عاطفی: زنان از عواطف بیشتری برخوردارند و زودتر به هیجان می آیند.

۶- بُعـد عقلی، در تمام نژادها، میزان ظرفیت و جمجمه و مقدار نخاعی زن کم تر است. به همان نسـبت در همه نژادها قدّش از مرد کوتاه تر است. مغز زن به نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کم تر است.(۱)

بنـابراین، این حقیقت را نمی توانیم انکـار کنیم که بین او دو جنس هم از نظر روحی و هم از نظر جسـمی تفاوت زیادی است. تفاوت ها بر اساس طبیعت زنان و مردان و ویژگی های هر کدام و مسئولیت ها و نقش هایی که در زندگی دارند، ترسیم شده است.

اگر منظور از کوتاه بودن ظرفیت جنس زنان، حامله نشدن آن در تمام طول عمر است، این مطلب صحیح است،

ولی اختصاص به زنان ندارد. مردان نیز ممکن است با این مشکل مواجه باشند و احیاناً به علت ضعف نطفه دارای چنین محدودیت هایی باشند. اگر منظور از ظرفیت جنسی، لذت بردن از امور جنسی باشد، هم زنان و هم مردان از نظر سنی محدودیتی ندارند. ممکن است خانمی در سن یائسگی باشد، ولی تا سال ها بعد بتوان التذاذ جنسی را داشته باشد.

بنابراین از این جهت تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد، این است که زنان تا پنجاه ساگی حامله می شوند و آقایان معمولاً تا سنین بالا می توانید بچه دارد بشوند، و این البته برای زنان با توجه به مشکلات و سختی هایی که حاملگی در پی دارد، می تواند مطلوب باشد، یعنی با طبیعت جنس مؤنث سازگار است. گر قرار بود بتوانند تمام عمرشان امکان زایمان داشته باشند، وضع به مراتب برای آنان سنگین تر و سخت تر بود و در آن زمان باید سؤال می شد که چرا؟

پی نوشت ها:

۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۶۷ ۵۴.

در آیه شریفه (۲۲۳ – بقره) آمده است که در هنگام و ایام حیض زنان به آنان نزدیک نشوید آیا این مطلب با شان زن و مقام و منزلت او سازگار است . در حالیکه طبیعت خدا داده و خلقت او چنین است که در ایام ماه چند روزی را دچار حیض می شود ؟

پرسش

در آیه شریفه (۲۲۳ - بقره) آمده است که در هنگام و ایام حیض زنان به آنان نزدیک نشوید آیا این مطلب با شان زن و مقام و منزلت او سازگار است . در حالیکه طبیعت خدا داده و خلقت او چنین است که در ایام ماه چند روزی را دچار حیض می شود ؟

پاسخ

اسلام در مورد ایام حیض زنان و رفتار با آنان در این ایام بسیار معتدل و عقلایی حکم کرده است . همانگونه که در تواریخ و کتب آمده است , یهودیان در مورد ایام حیض زنان بسیار سخت گیر بودند به گونه ای که زن در این ایام به نوعی حبس و تبعیدو نوعی قرنطینه دچار می شد همه امور او از خواب و خوراک گرفته تا رفتارهای اجتماعی همه و همه دچار نوعی دگرگونی شدید می شد و حق ظاهر شدن در مجالس و محافل را نداشتند مسیحیان بر خلاف یهودیان هیچگونه منعی و محدودیتی برای زنان و رفتاربا آنان در این ایام (حیض) قائل نبودند به گونه ای که گویی هیچ تغییری در وضع ظاهری و باطنی زنان پدید نمی آید . مشرکان عرب گرچه خود دستور و آداب خاصی برای این ایام نداشتند اما برخی از آنها تحت تاثیر یهود بودند و سخت گیری بیش از حدمی کردند و برخی بر عکس نزدیکی و همخوابی با زن در ایام حیض را مبارک می شمردندو معتقد بودند که نوزاد حاصل از این ایام سفاک و خونریز خواهد شد . اما اسلام دراین زمینه بسیار واقع بینانه دستور داده است از طرفی با توجه

به تاثیرات روحی وروانی این ایام بر زنان و نیز تاثیرات جسمانی , مثل ضعف و عدم نظافت وپاکی و از سوی دیگر با توجه به آنکه این مدت برای پاکی رحم زن و آمادگی برای حمل , تولید شیر و امثال آن سودمند است و عمل نزدیکی می تواند این حالت را مختل کند , دستور داده است که در این ایام با زنان همبستر نشوید آن هم به گونه ای که به تولید مثل بیانجامد نه مطلق معاشرت و التذاذ جسمانی . از نگاه اسلام نه تنهامعاشرت با زنان در این ایام ممنوع نیست بلکه با توجه به جایگاه زن در اسلام چه بسا بتوان گفت در این ایام لازم است توجه و محبت بیشتری نسبت به زنان روا داشت تا از این رهگذر در آنان احساس کمبود و نقصی پدید نیاید . واضح است که معاشرت اعم است از زناشویی و به معنای تحت لفظی آن هرگونه مجالست را شامل می شود و ازاین میان تنها از مباشرت و معاشرتی که به تولید مثل می انجامد ممنوع است .

چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می رسند؟

پرسش

چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می رسند؟

پاسخ

این موضوع که دختران زودتر از پسران بالغ می شوند، جای تردید نیست. در تمام نژادهای بشری، دختران زودتر از پسران برای ازدواج آماده می شوند; یعنی زودتر رشد می کنند و بالغ می شوند. معمولا ـ در مناطق معتدل، دختران در حدود ده سالگی و پسران در حدود پانزده سالگی بالغ شوند، ولی در برخی جاهای دیگر تفاوتهایی به چشم می خورد; مثلا ـ گاه دختران در حدود سیزده سالگی بالغ می شوند. به هر حال، اسلام قانونی کلّی برای تکلیف برنهاده است که دختران از نه سال قمری و پسران از ۱۵ سال قمری باید واجبات دینی خود را انجام دهند.

در مورد ازدواج، اسلام بر آن نیست که حتماً در این سن ازدواج صورت گیرد، بلکه دختر و پسر می توانند تا زمانی که آماده ازدواج شوند، آن را به تأخیر اندازند. ولی در همان حال، بالا بردن سن ازدواج، کاری درست نیست; زیرا مفاسدی پدید می آورد که هم برای دختران و هم برای پسران بسیار زیانبار است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۴

الف چرا دختران ۹ سالگی به تکلیف می رسند؟

اشاره

ب چگونه می تواند به وظیفه خود عمل کند؟

ج چرا سن حق رأی برای دختران (۱۶ سال با سن تکلیف آنها (۹ سال فرق دارد؟

پرسش

الف چرا دختران ۹ سالگی به تکلیف می رسند؟

ب چگونه می تواند به وظیفه خود عمل کند؟

ج چرا سن حق رأی برای دختران (۱۶ سال با سن تکلیف آنها (۹ سال فرق دارد؟

پاسخ

الف خواهر گرامی سن تکلیف یک مسأله فقهی و شرعی است و ما در مسائل شرعی موظف به تقلید از مرجع تقلید هستیم که فقها هم با استناد به ادله شرعی و مدارکی که در دست دارند احکام را بیان می کنند. در مورد مسأله فوق اکثر فقهاً با استناد به ادله و روایات مختلف اتفاق نظر دارند که دختران از سن ۹ سالگی به تکلیف می رسند. که البته در علم پزشکی هم این مسأله به اثبات رسیده است پزشکان نظریه خود را چنین ارایه می دهند که کودک به هنگام تولد دارای کلیه اعضای جنسی و مراکز فعالیّت این اعضأ هست هیپوتالاموس هیپوفیز، تخمدان رحم .. همه سالم و بالقوه آمادگی هیجان انگیزش و تلاش را دارند; ولی تا سالها در خواب و آرامش بوده تا این که مراکزی در مغز تکامل یافته و فرمانهای لازم را به هیپوتالاموس صادر می کند. با صدور فرمان هورمونها به نوبه خود سبب جنب و جوش تخمدان رشد و تکامل تخم و بستر رحم و قاعدگی ماهانه می گردد. که اندازه تخمدانها تا ۵ سالگی ثابت بوده و حجم کلی رحم بین سالهای ۶ تا ۸ سالگی افزایش چشمگیری پیدا می کند.(۳۱) پس می توان گفت

خداوند زن را تقریباً ۶ سال قبل از این که مرد مکلّف شود، به حضور می پذیرد و همین که وارد دهمین سال زندگی اش شد خدا با او سخن گفته و تکالیفش را متوجه او

می کنـد. شـش سـال زمینه سازی کردن او را از کودکی به حضور پـذیرفتن و... اینها همه نشانه آن است که زن برای دریافت فضایـل شایسـته تر از مرد است البته اگر این منطق درست تبیین و اجرا گردد زن بالاتر از مرد و لااقل همتای مرد می باشـد. گر چه در طی دوران عادت از بعضی عبادتها محروم می شود. ولی آن محرومیتها قابل جبران است چرا که او ۶ سال زودتر از مرد از همه مزایـایی که مرد محروم است برخوردار می گردد. حـال اگر زن در این ۶ سال فرصت را مغتنم بشـمارد و تکالیف را به درستی انجام دهـد هیچگاه از جهت ایمان نقص ندارد; بلکه جبران همه نقصـها را نیز می کند.(۳۲) ب اما این که می گویید: انجـام تکالیفی مثل روزه برای دختر ۹ ساله مشـکل است بایـد به عرض برسانیم تکالیفی در مسایل شـرعی متوجه دختر ۹ ساله می باشـد فقـط نمـاز و روزه و رعـایت حجاب است که در مورد نماز و حجاب سـختی برای او وجود نـدارد، ولی درباره روزه باید بگوییم که فقهأ علاوه بر مشـخص کردن زمان معینی برای واجب شدن عبادات شرط دیگری هم برای وجوب روزه مطرح نموده انـد که عبارت است از توان جسـمانی فرد. و در صورت ضـعف جسـمانی وجوب روزه ساقط می شود اما اگر بعداً توان پیدا نمود باید آنهارا قضا نماید. شـرایط وجوب روزه به طور کامل در رساله های عملیه ذکر شده که با مطالعه آنها مسأله فوق به طور کامل برایتان روشن می شود. ج و اما درباره حق رأی در ۱۶ سالگی باید به عرض برسانیم این مسأله یک امر سیاسی و قراردادی بشری است و

نمی توان آن را بـا سن تکلیف که یـک مسأله فقهی و از طرف شارع می باشـد، مقایسه نمود از طرفی قانون های بشـری ثابت نموده و قابل تغییر و تحویل هسـتند و امکان دارد زمانی سن حق رأی را ۱۸ یا ۱۵ سالگی بیان کنند بنابراین این دو مسأله اصلاً ارتباطی با هم ندارند.

پاورقی:

۳۱- زهره رجبیان زهرا آیت اللهی مریم گدازگر، سن ازدواج دختران چاپ اول انتشارات سفید صبح ص ۱۴۸ و ۱۴۹..

۳۲- آیت الله جوادی آملی زن در آیینه جلال و جمال ،نشر فرهنگی رجأ، چاپ ۴، ص ۳۵۳،۳۵۴،۳۵۵ (با تلخیص)

در قرآن بیان می فرمایند: که خون حیض اذیت و رنجی است برای شـما زنان پس چرا قرار داده شده و چرا همه این اذیتها و بیماریها برای زنان قرار داده شده و برای مردان نیست

پرسش

در قرآن بیـان می فرماینـد: که خون حیض اذیت و رنجی است برای شـما زنان پس چرا قرار داده شـده و چرا همه این اذیتها و بیماریها برای زنان قرار داده شده و برای مردان نیست

پاسخ

اوّلاً در آیین و سنتهای جاهلیت زن حائض را نجس دانسته و او را تنها می گذاشتند و از غذا خوردن و همنشینی با او پرهیز می کردنـد. قرآن برای برداشـتن این بینش جـاهلی با توضیـح این که حیض یک دوران خاص کسالت برای زن بوده مراعات حال زن را در این حال از حیث کار سنگین مجامعت و امور دیگر بیان کرده و مطرود نمودن او را مردود دانسته است

ثانیاً بسـیاری از امور رنج بوده اما ثمر و فایده ای بر آن مترتب است که ارزش تحمل را دارد. این امر یک تغییر طبیعی در بدن می باشـد که تخمک را ایجاد کرده و آمادگی پذیرش برای قبول نطفه و در نتیجه بقای نسل بشـر و تازگی برای بدن زن را به همراه دارد که مفید فایده است

به طور کلی هر امری از راه علل و اسباب خاص خود ایجاد می شود که وجود این مسئله هم در زن از این قاعده استثنأ نیست و افزون بر این در برابر تحمل سختی ها خداوند متعال اجر و پاداش قرار داده است

با توجه به ضعیف بودن زن از نظر جثه و توانایی نسبت به مرد، چرا زن زودتر به تکلیف می رسد؟

پرسش

با توجه به ضعیف بودن زن از نظر جثه و توانایی نسبت به مرد، چرا زن زودتر به تکلیف می رسد؟

پاسخ

«تکلیف تشرف به محضر الهی است نه مشقت و تکلّف به همین دلیل مربوط به روح انسان است نه جسم او. اما این توفیق که زن را زودتر به این شایستگی نائل می گرداند، ریشه در ظرافت روح او برای انجام مسئولیت بزرگش (یعنی همان پرورش نسل انسان دارد؛ این مطلب هم ناشی از عنایت خداوند متعال است که زن را جلوه صفت پروردگاری خود قرار داده زیرا در تکامل روح و حقیقت وجود فرزند، مادر بیشترین نقش را ایفا می کند؛ بنابراین برای انجام چنین مسئولیت سنگینی لازم است وجود مادر از سال ها قبل ساخته پرداخته و آماده گردد، و یکی از راه های آماده سازی مادر، توجّه نمودن او به حق تعالی است او که کمال مطلق بوده و هر کس در یافتن کمال به او محتاج است

آری تکلیف رسمیت یافتن پرونده بندگی در محضر خداست هر چند قبول اولیه آن بر انسان ناآگاه سخت جلوه نماید.

بزرگان ما از زمان قدیم سن تکلیف را گرامی داشته و جشن گرفته اند؛ زیرا همان طور که گفته شد، تکلیف یک امر جسمانی نیست بلکه تشرف روح به محضر حق تعالی است گر چه پل رابط بین انسان و معبود و عامل این ارتباط، اعمال و عبادات وارد شده در شرع مقدس می باشد، اما اگر اندکی سخاوت به خرج دهیم می بینیم که پروردگار رحمان و رحیم در انجام این عبادات نیز اندکی از رحمت خود دریغ نفرموده زیرا بجا آوردن نماز، این قصه نیاز بر آستان بی نیاز، که نیازی

به توانایی خاص جسمانی نـدارد، و در مورد روزه و سایر عبادات نیز خداونـد متعال شـرط اسـتطاعت و توانایی را ضـمیمه آن نموده است بله خواهر محترم تکلیف زودتر، نشـان از توفیق بیشتر و عنایت افزون تر پروردگار دارد. در این زمینه می توانیـد به کتاب «زن در آینه جلال و جمال از آیت الله جوادی آملی ص ۳۷۹ مراجعه نمایید.

زیباترین صفت یک زن مسلمان از لحاظ جسمی چیست

پرسش

زیباترین صفت یک زن مسلمان از لحاظ جسمی چیست

پاسخ

زیباترین صفت یک زن از لحاظ جسمی چشمان زیبا و اندام سفید آنان است "وَ حُورٌ عِینٌ ٭ کَأَمْثَلِ اللُّؤْلُ ؟؟ الْمَکْنُونِ ;(واقعه ۲۲و۲۳) آن ها همسرانی از حورالعین دارند، هم چون مرواریدی که در صدف پنهان است "

"حور" جمع "حوراً" و "احور" است و به گفته بسـیاری از اربـاب لغت و مفسـران به معنای کسـی است که سـیاهی چشـمش کاملاً سیاه و سفیدیش کاملاً شفاف و سفید و درخشنده است و این نهایت زیبایی چشمان است

این که در قرآن مخصوصاً روی زیبـایی چشـمان آن هـا تکیه شـده به خاطر این است که بیشترین زیبایی انسان در چشـمان او است (ر.ک پیام قرآن آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۶، ص ۲۶۰و۲۶۱، دارالکتب الاسلامیه)

با توجه به آیات قرآن کریم چرا پسرها در سن ۱۵ سالگی و دخترها در سن ۹ سالگی به سن بلوغ می رسند؟

پرسش

با توجه به آیات قرآن کریم چرا پسرها در سن ۱۵ سالگی و دخترها در سن ۹ سالگی به سن بلوغ می رسند؟

پاسخ

نخست یادآوری این مطلب ضـروری است که احکام شـرعی دو گونه اند: ۱ احکـامی که برخی از حکمتهای آنها در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است مانند روزه که یکی از حکمتهای آن را قرآن پرهیز از گناه دانسته است (بقره ۱۸۳)

۲. احکامی که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آنها نشده و یا لااقل به دست ما نرسیده است در این موارد ممکن است با دلیلهای عقلی یا تجربی به بخشـی از آنها پی ببریم ولی چون علم و عقل ما محدود است نمی توانیم فلسفه کامل آن را بدست آوریم البته این بـدین معنا نیست که انجام کار را مبتنی بر دانسـتن حکمتش کنیم بلکه روحیه بندگی خداوند اقتضا می کند تا فرمانبرداری بی چون و چرای پروردگار خود باشـیم و هر دسـتوری را هر چند بدون آگاهی از حکمت آن اطاعت کنیم و این

به معنـای تقلیـد کورکورانه نیست چرا که فرض این است پروردگار خود را به خوبی می شناسـیم و می دانیم که هرگز فرمانی را به ضرر بنده اش صادر نمی کند; بلکه تمام احکام الهی برای رساندن او به کمال و تأمین سعادت و خوشبختی او در آخرت است و هر دسـتوری به ما دهد، صـلاح و خیر ما را در آن دیده است همچنانکه یک بیمار چون می داند پزشک معالجش خیر و صـلاح او را می خواهد و در پی بهبودی بیماری اوست داروهایی را که برایش تجویز کرده است مصرف می کند بدون این که از حکمت آنها آگاهی داشته باشد.

بلوغ هم از احکامی است که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آن ها نشده امّا فقها با توجه به روایات متعددی که در این باره از پیامبر و ائمه رسیده است سن بلوغ دختران را نه سال و پسران را پانزده سال اعلام کرده اند.(جواهر الکلام محمدحسن نجفی ج ۲۶، ص ۳۸، مؤسسه التاریخ العربی)

همچنین شایان ذکر است که آن چه تحقیقات علمی ثابت کرده این است که رشد زن سریعتر از مرد است بنابراین مسئله بلوغ امری اعتباری نیست بلکه مربوط به آفرینش انسان است و حکم الهی هم بر آن بار شده است خلقت دختر این گونه است که پیش از پسر بالغ می شود.

اما در رابطه با این که دختران در زمان پیامبر۶ در سن نه سالگی توان روزه گرفتن و انجام اعمال شرعی دیگر را داشته اند، ولی امروزه ندارند، باید گفت سن بلوغ شرعی برای دختر و پسر، تنها برای انجام اعمال شرعی مانند روزه و نماز نیست تا فقط این ها را معیار قرار دهیم بلکه با رسیدن انسان به بلوغ شرعی اتفاقات دیگری نیز می افتد، مانند این که قول و عهد و پیمان او در شرع معتبر است و می تواند در اموال خود تصرّف کند; اگر پسر است می تواند زن خود را اگر دارد طلاق بدهد و یا می تواند زن بگیرد.

خلاصه با بلوغ شرعی و برخی شرایط دیگر در بعضی امور تمام تصرّفات و معاملات او مانند بزرگترها، نافذ و معتبر است و تکالیفی مانند نماز و روزه و حج و زکات و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و پرهیز از

همه محرّمات هم چون دروغ و غیبت و خوردن مال حرام و غیره بر او واجب می شود. دختران امروز، در سن ّ نه سالگی نیز، قادر به نماز و روزه و غیره هستند; البته ممکن است بعضی از دختران یا پسران در ابتدای بلوغ توانایی روزه گرفتن نداشته باشند، که در این صورت هر مقدار که می توانند، روزه می گیرند و هر چه را نتوانستند در طول سال قضای آن را به جا می آورند و این حکم به دختر نه ساله هم اختصاص ندارد، بلکه هر انسان بالغی که در گرفتن روزه ماه رمضان ناتوان باشد، هر طور که توانایی دارد باید روزه بگیرد. افزون بر آن همه تکالیف و آثار و امور شرعی در روزه منحصر نمی شود تا بگوییم دختر نه ساله امروز، قادر بر انجام تکالیف شرعی نیست

سوره هایی که مستحب است زنان باردار، در دوران حاملگی بخوانند، کدامند؟

پرسش

سوره هایی که مستحب است زنان باردار، در دوران حاملگی بخوانند، کدامند؟

پاسخ

در روایات قرائت برخی از سوره های قرآن به زن باردار، توصیه شده که برای خود و حملش مؤثر است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم

۱. سوره مبارکه ذاریات پیامبر اکرم فرمود: اگر سوره ذاریات همراه زن حامله باشد، در آسان وضع حمل نمودن موثر است (القرآن ثوابه و خواصه محمدرضا حکیمی ص ۹۴، دارالبیان العربی) همچنین فرمود: اگر سوره ذاریات بر زن حامله خوانده شود، حملش آسان می شود.(همان ص ۱۲۴.)

۲. سوره مبارکه فجر: پیامبر اکرم فرمود: اگر زن حامله این سوره را بخواند، خداوند فرزند مبارکی به او عطا می کند.

۳. سوره مبارکه حجرات پیامبر۹ فرمود: هر که سوره حجرات را بخواند، برای حفظ جنینش از خطرها و سقط، موثر است (همان ص ۹۳.)

الف چرا خداوند سبحان سن نه سالگی را برای تکلیف دختران قرار داده است این سن در مورد من که خیلی زود است ب بهتر نیست برای آشنایی بیش تر ما با اسلام کتاب های بینش دینی را برای سن ۱۰ ۱۱ سالگی بگذارند؟ ج اگر گناهانی که مرتکب شده ایم به علت بی

پرسش

الف چرا خداوند سبحان سن نه سالگی را برای تکلیف دختران قرار داده است این سن در مورد من که خیلی زود است ب بهتر نیست برای آشنایی بیش تر ما با اسلام کتاب های بینش دینی را برای سن ۱۰ ۱۱ سالگی بگذارند؟ ج اگر گناهانی که مرتکب شده ایم به علت بی عقلی مان بوده البته نه گناهان بزرگ آیا خداوند از تقصیرهای ما می گذرد؟

پاسخ

الف نخست یادآوری این مطلب ضروری است که احکام شرعی دو گونه اند: ۱ احکامی که برخی از حکمتهای آنها در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است مانند روزه که یکی از حکمتهای آن را قرآن پرهیز از گناه دانسته است (بقره ۱۸۳)

۲ احکامی که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آنها نشده و یا لااقل به دست ما نرسیده است در این موارد ممکن است با دلیلهای عقلی یا تجربی به بخشی از آنها پی ببریم ولی چون علم و عقل ما محدود است نمی توانیم فلسفه کامل آن را بدست آوریم البته این بدین معنا نیست که انجام کار را مبتنی بر دانستن حکمتش کنیم بلکه روحیه بندگی خداوند اقتضا می کند تا فرمانبرداری بی چون و چرای پروردگار خود باشیم و هر دستوری را هر چند بدون آگاهی از حکمت آن اطاعت کنیم و این به معنای تقلید کورکورانه نیست چرا که فرض این است پروردگار خود را به خوبی می شناسیم و می دانیم که هرگز فرمانی را به ضرر بنده اش صادر نمی کند; بلکه تمام احکام الهی برای رساندن او به کمال و تأمین سعادت و خوشبختی او در آخرت است و هر

دستوری به ما دهد، صلاح و خیر ما را در آن دیده است همچنانکه یک بیمار چون می داند پزشک معالجش خیر و صلاح او را می خواهد و در پی بهبودی بیماری اوست داروهایی را که برایش تجویز کرده است مصرف می کند بدون این که از حکمت آنها آگاهی داشته باشد. بلوغ هم از احکامی است که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آن ها نشده امّا فقها با توجه به روایات متعددی که در این باره از پیامبر و ائمه رسیده است سن بلوغ دختران را نه سال و پسران را پانزده سال اعلام کرده اند.(جواهر الکلام محمدحسن نجفی ج ۲۶، ص ۳۸، مؤسسه التاریخ العربی)

همچنین شایان ذکر است که آن چه تحقیقات علمی ثابت کرده این است که رشد زن سریعتر از مرد است

بنابراین مسئله بلوغ امری اعتباری نیست بلکه مربوط به آفرینش انسان است و حکم الهی هم بر آن بار شده است خلقت دختر این گونه است که پیش از پسر بالغ می شود.

تحقیقات علمی امروز نیز نشان می دهد که در مجموع انتخاب نه سالگی برای سن ّ تکلیف دختران زود نیست

این که فرموده اید: سن ّ نه سالگی برای من زود است البته ممکن است بعضی اشخاص از نظر جسمی و... ضعیف تر از دیگران باشند، اما بدیهی است که قوانین و مقررات همواره برای افراد معمولی و شرایط عادی وضع می شود، ولی در عین حال همین حکم برای افراد خاص و یا در موارد خاصی ممکن است به طور موقت عوض شود; برای مثال خداوند درباره روزه گرفتن می فرماید: "چند روز معدودی را]باید روزه بدارید[و کسانی که از شما بیمار یا مسافر

باشـند، روزهای دیگری را] به جای آن روزه بگیرنـد[و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند، لازم است کفاره بدهند..."; و در ادامه می فرماید: "خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت شما را..."(بقره ۱۸۴و۱۸۵) به یقین آسان گیری در احکام برای افراد فقط به علت روزه گرفتن نیست بلکه یک قاعـده کلی نسـبت به تمام احکام اسـلامی است قاعده "لاحرج]حرجی و سختی در اسـلام نیست نیز، اصـل کلی بالا را تأییـد می کنـد، یعنی اساس قوانین اسـلام بر سـخت گیری نیست و اگر در جایی حکمی مشـقت شدیـد داشـته باشـد، به طور موقت برداشـته می شود: "هُوَ اجْتَبَغ کُم ٭وَ مَا جَعَل ٭عَلَیْکُم ٭فِی الدِّین ٭مِن ٭حَرَج ٍ; (حج ۷۸) او شـما را برگزید و در دین خود تکلیف مشقت باری برای شما قرار نداد." و شاید یکی از فلسفه های وجوب تقلید از مرجع تقلید زنده تشخیص به موقع همین شرایط استثنایی باشد.

ب درباره کتاب های بینش که فرموده اید: بهتر بود برای سن های ۱۰ ۱۱ سالگی قرار می دادند، پیشنهاد خوب و مورد تأییدی است

ج انسان تا به سن٭ تکلیف نرسـیده اشـتباه ها و گناهانش ثبت نمی شود، هرچنـد بهتر است در کودکی نیز گناه نکند; البته اگر گنـاهی که کرده "حق الناس باشـد; برای مثال ا گر کودکی شـیشه همسایه را بشـکند در درجه اول بزرگ ترهای آن کودک باید خسارت بدهند و اگر کسی نفهمید و آن کودک به سن٭ تکلیف رسید، واجب است خودش خسارت را بپردازد; اما وقتی به سن٭ تکلیف رسـید و گناهی کرد، خداونـد برای جبران و نابودی گناه توبه را قرار داده است و به وسـیله توبه از تقصـیراتش می گذرد

و حتی بـدی هـایش را به خوبی ها تبـدیل می فرمایـد: "...إِلاَّ مَن تَاب َو ءَامَن َو عَمِل َعَمَلاً صَـلِحًا فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّل ُاللَّه ُسَيِّ ?اتِهِم ْحَسَنَت ٍو كَان َاللَّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا وَ مَن تَاب َو عَمِل َصَلِحًا فَإِنَّه ُو يَتُوب ُإِلَى اللَّه ِ مَتَابًا ...;(فرقان ۷۰و ۷۱) مگر کسی که توبه کنـد و ایمان آورد و عمل صالـح انجام دهـد که خداونـد گناهان این گروه را به حسـنات تبـدیل می کنـد و خـداوند آمرزنده و مهربان است و کسی که توبه کند و عمل صالح به جا آورد، به سوی خدا بازگشت می کند] و پاداش خود را از او می گیرد.[(ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۳۶ ۶۳۷، دار الکتب الاسلامیه / همان ج ۱۵، ص ۱۵۵ ۱۶۲).

آیا زنان سیده از نظر زناشویی و مسائل دیگر با زنان غیر سیده فرق می کنند؟

پرسش

آیا زنان سیده از نظر زناشویی و مسائل دیگر با زنان غیر سیده فرق می کنند؟

پاسخ

با تبریک به شما به خاطر قدم گذاشتن در راه ازدواج و ازدواج با دختری سیده.

خانم های سیده از نظر احکام شرعی در مورد عقد و هم چنین زندگی معاشرت و زناشویی تفاوتی با دیگر زناننداراند، تنها از نظر سن یائسگی بـا دیگر زنـان تفـاوت دارنـد. زنان معمولی در سن پنجاه سالگی یائسه می شونـد و زنانسیده در سن شصـت سالگی.

البته هر قـدر شـما به خـاطر عشق و علاقه به اهل بیت(ع) و حضـرت زهرا(س) در مورد همسـر خود نیکی کنیـد، مسـلمادر نزد خداوند و اهل بیت(ع) مأجور خواهید بود.{J

چگونه است که زنان رنجها و مرارتهای زیادی همچون حیض ــ نفاس ــ زایمان و ... را باید بکشند در حالیکه مردان هیچکدام از آنها را ندارند؟

پرسش

چگـونه اسـت که زنـان رنجهـا و مرارتهـای زیـادی همچـون حیض ــ نفـاس ــ زایمـان و ... را بایـد بکشـند در حـالیکه مردان هیچکدام از آنها را ندارند؟

پاسخ

دربـاره علـل تفـاوت هـا در بین افراد بشـر بایـد دانست . تفـاوت در کیفیت خلقت انسان ها نتیجه و لازمه حتمی نظام منـدی و قانونمندی جهان هستی است . یعنی :

۱) نظـام خلقت نظـام علت و معلول است . هیـچ معلولی بـدون علت به وجود نمی آیـد و تخلف هیـچ معلولی از علت تامه اش ممکن نیست (اصل ضرورت علی).

۲) رابطه علت و معلول دارای قوانین و قواعـد معین است ; یعنی چنـان نیست که از هر علتی , هر معلولی قابـل ایجـاد باشـد. به تعبیر دیگر هر علت معینی معلول معینی دارد; مثلاـ از علف خوردن گوسـفند, بوعلی سـینا درست نمی شود و آمریکـایی ها به خاطر خوردن قهوه , به کره ماه نرفتند (اصل سنخیت علت و معلول).

اگر دو اصل فوق با ژرفکاوی دقیق فلسـفی مورد بررسـی قرار گیرد, مشـخص خواهد شد بینا یا نابینا تولد یافتن یک فرد لازمه حتمی مجموعه عللی است که در به وجود آوردن وی مؤثر بوده اند. در این امور عوامل بسیار متعددی دخیل اند, حتی کیفیت آمیزش والدین , زمان , مکان , روحیات و حالات روانی , وضـعیت جسـمی , نوع و مقدار غذاهایی که مصرف کرده اند و ... هر یک به سهم خود نقشی در کیفیت تکوین جنین ایفا می کنند. در این جا ممکن است سوال شود که آیا خداوند نمی تواند با تفاوت چشمگیری که همه این عوامل دارند, ولی

تأثیر همه را یکسان سازد؟ پاسخ آن است که چنین چیزی سر از تناقض درمی آورد, زیرا لازمه آن این است که علت پدیده ای محقق باشد, ولی تأثیر نکند و علت بودن و تاثیر نکردن تناقض آمیز (yrotcidartnoC fleS) است . و یا معلولی بدون علت پدید آید, که لازمه آن این است که کل طرح نظام آفرینش به هم بخورد, زیرا در این صورت پدید آمدن هر چیز از هر امر نامربوطی محتمل می شود و آن گاه است که از علف خوردن گوسفند باید ابوعلی سینا پدید آید!

برای آگاهی بیشتر ر . ک : عدل الهی , شهید مطهری , بحث راز تفاوت ها.

در قیامت نیز خداوند هر کس را به اندازه نعمتی که به او داده , بازخواست می کند. در روایت است که در قیامت سه دیوان برای هر فرد گشوده می شود: دیوان حسنات , دیوان سیئات و دیوان نعمت ها. نیز در بحارالانوار, ج ۸۱, ص ۱۸۲ آمده است : خداوند از گناه کسی که یک چشم و یا دو چشم خود را از دست داده است , بازخواست نمی کند. پس اگر کسی از نعمتی محروم است , در قبال آن از مزایایی و تخفیفاتی برخوردار است و به هر نحو ممکن عدالت برقرار است .

چرا زنان در ۹ سالگی و مردان در ۱۵ سالگی مکلف می شوند؟ آیا این برتری زنان نسبت به مردان را می رساند؟ چرا خداوند ۶ سال زنان را زودتر از مردان به درگاه خود فرا می خواند؟

پرسش

چرا زنان در ۹ سالگی و مردان در ۱۵ سالگی مکلف می شوند؟ آیا این برتری زنان نسبت به مردان را می رساند؟ چرا خداوند ۶ سال زنان را زودتر از مردان به درگاه خود فرا می خواند؟

پاسخ

بلوغ و تکلیف دختران پیش از آن که مسأله ای تشریعی و اعتباری باشد حقیقتی تکوینی است. به عبارت دیگر ساختار وجودی دختران بگونه ای است که پیش از پسران به مراحلی از رشد و کمال جسمی (فیزیولوژیک) و روحی و روانی (پسیکولوژیک) می رسند.

از طرف دیگر احکام شرعی همه متناسب با توانایی ها و قابلیتهای انسان وضع گردیده است. و چون از نظر جسمی و عقلی دختران رشد سریعتری دارند قابلیت تکلیف پذیری نیز در آنان زودتر پدید می اید و از همین رو تکالیف شرعی بر آنان مقرر می گردد. شاهد مطلب آن است که این مسئله فقط در بعد تکالیف نیست بلکه اسلام شخصیت و هویت نوینی برای دختران قایل می شود که در پسران دیررستر است. مثلاـ دختری که ۹ سال او تمام است از نظر احکام دینی شهادتش مسموع است پشت سر او می توان نماز خواند - براساس فتوا به جواز اقتدای زن به زن - استقلال اقتصادی و حق تصرف در مال خود را دارا است و ... در حالی که این امور در پسران چند سال متاخر تر است. بنابر این باید دختران بدانند که هر چند از نظر سنی کوچکتر از پسران می باشند ولی از نظر شخصیت بزرگتراند.

خانمی که می تواند طبیعی زایمان کند اگر بخواهد سزارین شود آیا اشکال دارد؟

پرسش

خانمی که می تواند طبیعی زایمان کند اگر بخواهد سزارین شود آیا اشکال دارد؟

پاسخ

عمل سزارین فی حد نفسه اشکال ندارد. لکن در مواردی که زایمان طبیعی و بدون مشکل ممکن است اقدام به سزارین که عنوان معالجه هم بر آن صادق نیست محل اشکال است.

یکی از نگرانیهای من برای تشکیل خانواده، صحبتی است که می گویند خانم ها پس از زندگی و بچه دار شدن، از لحاظ ذهنی، قابلیت شان کاهش می یابد، ایا این مسئله عمومی است و راه حلی ندارد؟ چاره چیست؟

پرسش

یکی از نگرانیهای من برای تشکیل خانواده، صحبتی است که می گویند خانم ها پس از زندگی و بچه دار شدن، از لحاظ ذهنی، قابلیت شان کاهش می یابد، ایا این مسئله عمومی است و راه حلی ندارد؟ چاره چیست؟

پاسخ

این نگرانی شما هیچ مبنای علمی ندارد و یک توهم و برداشت نادرست است و خانم ها پس از ازدواج و صاحب فرزند شدن تفاوتی با دیگران نمی کنند و در توانایی های ذهنی و قابلیت های هوش و استعدادهای آنان تغییر منفی به وجود نمی آید، بلکه اگر ازدواج آرامش روحی - روانی او را فراهم نماید، زمینه و بستر مناسبی در جهت شکوفایی توانایی های ذهنی را فراهم می کند.

لازم به یادآوری می باشد که اگر کسی در اصل ازدواج و انتخاب همسر مناسب راه اشتباهی رفته باشد و در نتیجه این امر مایه نگرانی های روحی و فکری او را فراهم کند، در این صورت ممکن است این عامل سبب کاهش انگیزه و توان یادگیری و یا حفظ و نگهداری مطلب در ذهن گردد.

قاعدگی چه نفعی برای زنان دارد؟

پرسش

قاعدگی چه نفعی برای زنان دارد؟

پاسخ

قاعدگی ناشی از تخریب لایه داخلی یا مخاطی (آندومتر) رحم و دفع اجزای بافتی آن همراه مقداری خون است. فرایند

قاعـدگی، حاصل روابط و واکنش های هورمونی پیچیـده ای است که میان غـده هیپوتالاموس، هیپوفیز، تخمـدان ها و مجاری دستگاه تناسلی زن روی می دهد.

پدیده قاعدگی، تکامل و پیچیدگی دستگاه تناسلی زنان را می نمایاند و نشانه آمادگی زن برای فرزند آوری است و می توان آن را نـوعی بیمـه عمر و سلامتی در زنـدگی زنـان دانسـت. از ایـن رو نه تنهـا قاعـدگی بیمـاری دانسـته نمی شـود بلکه برای پیشگیری از بیماری ها مؤثر است. روند طبیعی و منظم آن در دوران باروری، از خطر ابتلا به سرطان رحم می کاهد.

جهت آگاهی بیشتر به کتب فیزیولوژی پزشکی، بخش دستگاه تناسلی زن مراجعه نمایید.

با سـلام چطور می توان تشـخیص داد زنان احساسات و عواطف بیشتری از مردان دارند و این موضوع سـبب اختلاف در بعضی احکام گشته. در حالی که مثالهای نقض هم بر این مدعی وجود دارد.

پرسش

با سلام چطور می توان تشخیص داد زنان احساسات و عواطف بیشتری از مردان دارند و این موضوع سبب اختلاف در بعضی احکام گشته. در حالی که مثالهای نقض هم بر این مدعی وجود دارد.

پاسخ

غلبه احساسات و عواطف زنان بر مردان هم مورد تأیید اسلام است و هم بر اساس یافته های علمی روز قابل اثبات.

بحث تفـاوت هـای ساختـاری زن و مرد دست کم سابقه ای ۲۴۰۰ سـاله دارد؛ گرچه «افلاطون» این تفاوت ها را کمی دانسـته است و مـدعی بود که زنان و مردان دارای اسـتعدادهای مشابهی هسـتند و زنان می توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهـده دار می شونـد، ولی در اصل این تفاوت ها تردیـدی نکرده و به ناتوان تر بودن نیروهای جسـمی و روحی و عقلی زنـان اعـتراف داشـته است.(مطهری، مرتضـی، نظـام حقـوق زن در اسـلام، تهران، انتشـارات صـدرا، چ هشـتم، ۱۳۷۵، صص ۱۷۰_۱۷۲)

واقعیات عینی در تفاوت های زن و مرد آن قـدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است. این تفاوت ها فقط در تفاوت های جسـمی و بـدنی، ماننـد اختلاف انـدامی یا قـدرت بـدنی خلاصه نمی شود، بلکه از جهت روحی و عاطفی، مانند: تعقـل، احساسات، حزم و دوراندیشـی و هیجانات، مهرورزی، محاسبه گری، دل ربایی، دل دادگی، حمایت خواهی وحمایت گری نیز تفاوت های جدی دارند. در این جا به نظریه ی چند تن از دانشمندان روانشناس غربی اشاره می کنیم:

الف. پروفسور «ریک» روانشـناس مشهور آمریکایی که سالیان طولانی به جست و جو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی را به دست آورده است می گوید:

«دنیای مرد با دنیای

زن به کلی فرق می کند، اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر کند یا عمل کند از این رو است که زن و مرد جسم های متفاوت دارند. علاوه بر این، احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ گاه عکس العمل یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات نشان نمی دهند. زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی رسمی خود، به طور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می کنند. آن ها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ گاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن ومرد می توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند...» (همان، (به نقل از مجله زن روز، ش ۹۰)، صص ۱۷۶_۱۷۸)

ب. خانم «کلیو دالسون» می گوید:

«به عنوان یک زن روانشناس، بزرگ ترین علاقه ام مطالعه ی روحیه ی مردها است. چندی پیش به من مأموریت داده شد که تحقیقاتی درباره ی عوامل روانی زن و مرد به عمل آورم. به این نتیجه رسیده ام... خانم ها تابع احساسات و آقایات تابع عقل هستند. بسیار دیده شده است که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند، بلکه گاهی در ین زمینه از آن ها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها فقط احساسات شدید آن ها است. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده ی بهتری هستند، بهتر هدایت می کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی

است که طراح آن طبیعت است.هر قـدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند، بی فایده خواهد بود. خانم ها به علت این که ساس تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند...، کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند...» (همان، (به نقل از مجله زن روز، ش ۱۰۱)، صص ۱۸۳_۱۸۴)

البته دو نکته در تحلیل _و نه یافته ی علمی_ خانم «کلیو دالسون» قابل تأمل است:

۱. احساساتی بودن زنان نقطه ضعف آنان نیست، بلکه هدف خلقت، این تفاوت ها را ضروری ساخته است. دانشمند بزرگ، مرحوم «محمد قطب» می گوید:

«اگر زنان بخواهند مادر باشند، باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمه ی بقای نسل آدمی، وجود مادر روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است.» (محمد قطب، شبهات حول الاسلام، نجف: دارالنعمان، الطبعه السادسه، ۱۹۶۳ م، صص ۱۱۲_۱۱۵)

بنابراین نه برتری تعقل مرد امتیازی برای او نه احساساتی و عاطفی بودن زن نقصی برای آنان محسوب می شود، بلکه لازمه ی تقسیم کار در جهان آفرینش، تفاوت طبایع و استعدادها است.

مشکل دیدگاه ماتریالیستی و سکولاریستی کنوانسیون در کلیشه ای دانستن نقش مادر این است که معیار ارزش ها در نگاه آنـان مادیـات و با حساب دنیای منهای آخرت است، («و قالوا ما هی الا حیاتنا الـدنیا نموت و نحیا...»، جاثیه (۴۵)، آیه ۲۴) در حالی که «ان الدار الاخره لهی الحیوان» (عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۴) زندگی حقیقی در سرای آخرت است و دنیا در حد مقدمه و مزرعه ی آخرت است. («الذی خلق الموت

و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملا» ملک (۶۷)، آیه ۲ «یا قوم انما هـذه الحیوه الدنیا متاع و ان الاخره هی دارالقرار»، غافر، آیه ۳۹) بررسی های روانشناختی نشان می دهد ریشه ی بسیاری از انحرافات و مشکلات عاطفی و روانی کودکان و نوجوانان در خانواده های پر تنش نهفته است. اگر خانواده به جای کانون عشق و صفا، کانون خشونت باشد، آنان به بیرون از خانه پناه می برند و به علت ویژگی های سنی خود در معرض آسیب های گوناگون قرار می گیرند. به این سخن «ویل دورانت» توجه کنید:

«در بحران وضع حمل، مرد با دستپاچگی و حیرت در کنار زن می ایستد و سرانجام به حقارت و غیرضروری بودن هستی خود در پهنه ی رشد نوع پی می برد. در این لحظه است که می فهمد زن از او به نوع، نزدیک تر و وابسته تر است و جریان عظیم حیات در وجود زن است و خلقت از خون و جسم او است و به تدریج در می یابد که چرا اقوام ابتدایی و ادیان بزرگ، مادری را می پرستیدند». (دورانت، ویل، همان، ص ۱۳۴)

۲. «برتری روحی مردان» فقط در ناحیه ی تعقل بیشتر و آن هم به این معنا است که دریافت های عقلانی او، تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نمی گیرد و زنان از جهت عواطف واحساسات برترند و هیچ یک از این دو، یک امتیاز ارزشی نیست. خدای متعال نیز بعد از تأیید برابری حقوق زنان و مردان «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره (۲)، آیه ۲۲۸) بلافاصله می فرماید: «و للرجال علیهن درجه» . مقصود این

درجه و برتری، برتری ارزش نیست، چه این که فضیلت ها و امتیازات ارزشی به تفاوت های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاص زن و مرد بستگی ندارد، بلکه بر اساس نص صریح قرآن، ملاک ارزش گذاری، ایمان و عمل صالح است که جامع آن ها تقوی است و زن و مرد در این جهت، کوچک ترین تفاوتی ندارند. («ان اکرمکم عن الله اتقیکم» حجرات/۱۳ «و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه...» نساء (۴)، آیه ۱۲۴)

ج. «اتو کلاین برگ» نیز با تأیید تفاوت های جسمی و روحی و علایق زن و مرد بر اساس داده های روانشناسی می نویسد:

«زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و مشاغلی را می پسندند که نیازی به جا به جا شدن در آن ها نباشد و یا کارهایی را دوست دارند که در آن ها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری به خرج داد؛ مانند: مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زن ها به طور کلی احساساتی تر از مردان هستند». (اتو کلاین برگ، روان شناس اجتماعی، ترجمه ی علی محمد کاروان، تهران: نشر اندیشه، ج ۱، ص ۳۱۳)

د. «ویل دورانت»:

«در غرایز اجتماعی یعنی غرایز نگاه دارنده ی فرد، برتری مرد، مسلم و طبیعی است، اما در غرایز نگاه دارنده ی گروه و نوع، برتری با زن است. زن کم تر از مرد توانایی تنها ماندن را دارد. زن بی مرد، بیشتر از مرد بی زن، نقص خود را حس می کند واین بی گمان بدان جهت است که زن به حمایت مرد

احتیـاج دارد و به طور معمول به رهـبری او نیازمنـد است. زن بیشـتر بیـان کننـده است، زیرا همیشه اسـیر احساسـات و عواطف است. ریشه حساس بودن او به بیماری های عصبی، مانند: تشنج و هیستری و وسواس و ترس بی جا و حرکات غیرارادی و تأثر از تلقینـات در همیـن جـاست. زن، اجتمـاعی و معاشـرت پـذیرتر از مرد اسـت. یکی از نتایـج ایـن ویژگی، این است که زن به تصـدیق و تأیید اجتماع شایق تر است و عقیده رأی همسایگان در او بیشتر از مرد اثر می گذارد. وابسـتگی جسـمانی زن، او را وادار می کنـد که حمایت قـدرت برتری را بپـذیرد... (دورانت، ویل، همان، صـص ۱۳۸_۱۴۱) زن از همان هنگام تولـد برای اجرای وظـایف حیـات، مجهزتر است و به همین جهت بلـوغ او زودتر فرا می رسـد و دوره ی جوانیش کم تر است... .(همـان، ص ۱۴۲) به طور کلی زن در مرد زیبایی نمی جویـد، بلکه قـدرت و توانایی را که نشانه ی حمایت است می خواهـد. این مرد است که به دنبـال زیبـایی می گردد... این که هوس زیبـایی و میـل به آن در زن کمتر است برای آن است که زن نمی خواهد بگیرد، بلکه می خواهد او را بگیرند». (همان، ص ۱۴۵)

قرآن کریـم در آیه ۳۴ سوره نسـاء با صـراحت تمام می فرمایـد هر یک از جنسـیت زن و مرد، یک ویژگی ها و خصـلت های روحی و جسـمی دارنـد که متناسب با هـدف آفرینش است و نباید طرف دیگر توقع و درخواست و آرزوی داشـته های طرف مقابل را داشته باشد. و در آیات متعدد دیگر احکامی را بازگو

می کند که بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که ناشی از همین تفاوت های ساختاری بین زن و مرد است.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مقاله «کنوانسیون در ترازوی فلسفه حقوق» از آقای سید ابراهیم حسینی، منتشر شده در فصلنامه «کتاب نقد» شماره ۲۹.

فلسفه تفاوت سن بلوغ دختران و پسران چیست ؟

پرسش

فلسفه تفاوت سن بلوغ دختران و پسران چیست ؟

پاسخ

الف) مسائله تفاوت فرزندان عصر ما با اعصار پیشین , باید در همه جوانب سنجیده شود; مثلاا اگر در گذشته بلوغ جسمی افراد بویژه در مناطق گرمسیر, آهنگ تندتری داشته است , امروزه رشد عقلی و فکری و جنسی جوامع بشری آهنگ تندتری دارد و در مسائله تکلیف پذیری همه این جنبه ها دخالت دارد. ب) آنچه فقیه در جست و جوی آن است , یافتن حکم شرعی از طریق نصوص وارده در متون دینی است و آنچه اکثر فقیهان در مورد بلوغ دختر به دست آورده اند, اشتراط اتمام نه سالگی است ; لیکن اگر در این سن دختر توان انجام تکلیفی مانند گرفتن روزه را نداشت , تدریجاا قضای آن را در شرایط توانمندی به جا می آورد. در عین حال تعداد اندکی از فقیهان نیز رسیدن ایام حیض یا اتمام دوازده سالگی را استنباط نموده اند. چنین فتوایی بسیار شاذ و نادر است . ج) سن تکلیف پسر نیز از زمان بلوغ جنسی ; یعنی , احتلام است و اگر کسی پیش از پانزده سالگی به طور طبیعی بالغ نشد, باید اتمام پانزده سال را معیار قرار دهد و در شرایط کنونی اکثر پسران پیش از پانزده سالگی بالغ می شوند. بدون شک همه تکالیف شرعی منوط به قدرت مکلفند و قدرت اقسامی دارد; از جمله قدرت عقلی و جسمی . نتیجه تحقیقات کارشناسان نشان می دهد که بلوغ عقلی و حتی جسمی در دختران خیلی زودتر از پسران است (هر چند ضعف هایی هم ممکن است داشته باشند) و

همین بلوغ عقلی قدرت تکلیف پذیری را در او بسیار پیش از پسران تقویت می کند.

از دیدگاه قرآن قدرت تشخیص زن در امور عاطفی تا چه اندازه است

پرسش

از دیدگاه قرآن قدرت تشخیص زن در امور عاطفی تا چه اندازه است

پاسخ

۱. بی تردید، دستگاه عظیم و حکیمانه خلقت برای رسیدن به اهداف خود که حفظ نوع و مهم تر، از آن بنیان نهادن پایه و اساس صحیح اجتماع انسانی تربیت نسل و نیز برقراری هم زیستی میان زن و مرد می باشد، تفاوت هایی را در ویژگی های روانی آن دو، قرار داده است

از جمله این تفاوت ها، وجود احساسات و عواطف بیش تر در خانم ها و عملی تر فکر کردن و قضاوت و سازمان دهی بهتر در مردان است (نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ص ۱۶۶ به بعد.)

۲. در قرآن کریم به صراحت آیه ای وجود ندارد که به جنبه عاطفی زن اشاره نموده باشد; امّا نتیجه آن چه در بند پیش گفته شد; یعنی وجود احساسات در خانم ها، که خود یک واقعیت روان شناختی است آن است که زن در مقایسه با مرد، موجودی عاطفی تر است از این رو، قدرت تشخیص و مانور زن در قلمرو این امور، بسی قوی تر و عمیق تر از مردان می باشد.

۳. گرچه در این باره آیه ای از قرآن کریم وجود ندارد، امّا روایاتی از امامان معصوم این موضوع را تأیید نموده اند، از جمله این سخن امام علی که می فرمایند: "فان ّالمرأه ریحانه و لیست بقهرمانه (نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۳۱.) به درستی که زن همانند گل ریحان]ظریف است و نه]مانند مردان قهرمان]و پرصلابت ."

۴. نتیجه تشبیه بیان شده در سخن فوق از امام علی آن است که بخشی از فضیلت ها که جامعه انسانی در سایه آن ها به تکامل می رسد، بهره گیری از همین ویژگی زن

است "زن ها به عطر ریحان معطرند و به شما عاطفه می دهند... با این که مسلمین زن ها را به حجاب دعوت می کنند، اما از عاطفه زن به عنوان یک محور تربیتی استفاده می نمایند. اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلّم عاطفه رقّت درمان لطف صفا، وفا و مانند آن شود."(زن در آئینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی اسرأ، ص ۳۹۷.)

چرا صدای زنان نازکتر از مردان است ؟

پرسش

چرا صدای زنان نازکتر از مردان است ؟

پاسخ

تارهای صوتی و حنجره خانم ها نازک تر و ظریف تر است و شاید این را خداوند برای لطافت بخشیدن به صدای زن قرار داده است و این وسیله محبوبیت بیشتر او برای مرد می باشد.

لطفا لیست کاملی از آیاتی که در مورد ویژگی های زنان صحبت کرده را برایم بنویسید ؟

پرسش

لطفا لیست کاملی از آیاتی که در مورد ویژگی های زنان صحبت کرده را برایم بنویسید ؟

پاسخ

بی شک مخاطب واقعی تمامی آیات قرآن کریم همگی زنان و مردان هستند. اما به اقتضای شخصیت هر یک از آنان مشاهده می شود که احکامی خاص نسبت به مردان و زنان در اموری از قبیل، حقوق، تکالیف، حجاب، ارتباط با مردان، خانواده، ازدواج و مباحثی از این قبیل در بیش از حدود دویست آیه از قرآن کریم آمده است. این آیات را می توان به طور کلی در موارد زیر دسته بندی کرد.

۱- ماهیت زن در قرآن: در آیات بسیاری به ماهیت زن تصریح شده و به عدم تفاوت زن و مرد از آن حیث که انسان هستند گوشزد شده است (انسان، ۱ – اعراف، ۱۸۹).

۲- عقل و ایمان زن در قرآن: قرآن کریم، زن را انسانی می داند با همه ویژگی های انسانی و همه ی استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. در قرآن آیه ای وجود ندارد که در موضوع عقل و ایمان، مردها را بر زنان یا بالعکس ترجیح دهد، بلکه زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردورزی عمیق، امکان ندارد مساوی و هم سطح معرفی شده اند (حجرات، آیه ۱۳).

۳- حقوق زن در قرآن: از مواردی که در قرآن کریم به تفصیل درباره آن آیاتی وارد شده است، احکام فقهی، تکالیف و حقوق زن است. در این آیات برخی از تکالیف به دوش زنان گذاشته شده یا از دوش آنان برداشته شده است. در این باره دو نکته شایان توجه است:

الف) خداوند متعال به اقتضای جنسیت زن، احکامی را برای آنان مقرر کرده است تا در پرتو آن

بتوانند در آسودگی خاطر و به آسانی زندگی کنند، چنان که با وضع احکام حیض معافیت هایی برای آنان قایل شده است که هم حافظ کرامت معنوی زن است و هم از لحاظ مادی، مانع هرگونه آزار دیدن آنان می شود.

ب) برداشتن برخی از تکالیف از دوش زن، مانند سرپرستی و... به منزله فروکاستن شخصیت زن نیست بلکه برای حفظ عزت، حرمت و عفت زن است.

پس از یادآوری این نکات، موضوعات و آیاتی که در قرآن درباره زنان وارد شده بدین قرار است (به پیوست ارسال می گردد).

لازم به ذکر است در فهرست پیوست، شماره سمت چپ مربوط به سوره قرآن و شماره سمت راست مربوط به شماره آیات می باشد.

اخلاق زن

چرا زن نباید غیرت داشته باشد و طبق فرموده‌ء علی ۷غیرت زن کفر است ؟!

پرسش

چرا زن نباید غیرت داشته باشد و طبق فرموده‌ء علی ۷غیرت زن کفر است ؟!

پاسخ

مولا امیرالمؤمنین ۷در جملات قصار نهج البلاغه می فرماید: (۱)

دکتر صبحی صالح در تفسیر این جمله گفته است : غیرت زن باعث کفر او می شود, چون مردها که غیرت دارند, به این معنا است که راضی نمی شوند که با زن آنان باشد یا زنشان شوهر دیگری داشته باشد و این علامت ایمان مرد است . اگر زن مانند مرد باشد و مانع شود از این که شوهرش همسر دیگری بگیرد, مخالفت با دستور خدا است و باعث کفر می شود.(۲)

در ترجمه و شرح آیه اللّه ناصر مکارم شیرازی آمده است : حسادت زن در برابر شوهر و مانع شدن از تعدد زوجات اگر ضرورتی پیش آید با این که خدا در قرآن صریحاً آن را حلال فرمود,منجرّ به مخالفت با احکام خدا می شود که اطلاق کلمه‌ء کفر بر آن می گردد.

اما غیرت مرد و مانع شدن از این که بیگانه ای , در همسرش شریك او باشد, ایمان است , چرا که خداوند بزرگ , زن را تنها برای یک مرد حلال کرد و فرمود: زنان باید از نامحرمان مستور باشند.(۳)

(پاورقی ۱.نهج البلاغه , کلمات قصار, شماره ۱۲۴

(پاورقی ۲.نهج البلاغه‌ء صبحی صالح , لغت شماره‌ء ۴۵۹۲

(پاورقی ۳.ناصر مکارم , ترجمه و شرح نهج البلاغه , ج ۳ ص ۵۰۹ با تلخیص .

در مورد حیای زن قبل و بعد از ازدواج، طبق دیدگاه معصومان(ع) توضیح دهید.

پرسش

در مورد حیای زن قبل و بعد از ازدواج، طبق دیدگاه معصومان(ع) توضیح دهید.

پاسخ

در آموزه های دینی تشکیل جامعه آرمانی و حفظ کرامت انسانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ از این رو همه انبیا و بزرگان دین در صدد تربیت انسان ها و تشکیل جامعه ای مبتنی بر خدا محوری و دین مداری بوده اند. برای ایجاد جامعه ای مطلوب، نخست باید با آسیب ها مبارزه شده و به مؤلفه و شاخصه های جامعه مطلوب توجه خاص صورت گیرد و جایگاه انسان تعریف شود.

معصومان(ع) همه مردم، به ویژه زنان را به حیا و عفت فرا خوانده اند تاجامعه ای مطلوب به وجود آید و حرمت و قداست زن حفظ گردد. بی تردید یکی از نشانه های حرمت زن، در حیا و عفت او ظهور می کند. در فرهنگ ائمه (ع) زن مانند عروسک و کالا نیست که از آن استفاده ابزاری شود، بلکه زن جایگاه بس بلندی دارد که بی عفتی با حرمت و قداست او همخوانی ندارد. حیای زن نقش بنیادی در حفظ کرامت و پاکدامنی و عفت گرایی و استحکام نظام خانوادگی دارد. حفظ این عناصر اختصاص به قبل و بعد ازدواج نداشته و لازم است که در همه شرایط حفظ گردد. بر این اساس معصومان(ع) در گزینش همسر ایده آل به اصالت خانوادگی[۱] و پاکدامنی[۲] و دین مداری[۳] توجه نموده اند. بعد از ازدواج نیز زنان و مردان را به عفت عمومی فرا خوانده[۴] و حیا را زمینه ساز عفت و پاکدامنی دانسته اند. امام علی(ع) فرمود: "سبب العفّه الحیاء؛[۵] شرم و حیا موجب عفت و پاکدامنی است". البته از نشانه

های عفت نیز شرم و حیا است.

حیای زن موجب می شد که خود را در برابر نامحرمان به نمایش نگذاشته و با حیای خود پاکدامنی و عفت عمومی را نیز فراهم کند. متأسفانه امروزه یکی از عوامل مهم زمینه ساز ناهنجاری ها، بی حیایی زنان است. از سوی دیگر حیای زن در جلب محبت شوهر نقش کلیدی دارد، زیرا غیرت مردم اقتضا می کند که همسر او در معرض لذت گرایی مردان نامحرم قرار نگیرد و با حیای خود بستر محبت شوهر را فراهم کند؛ از این رو امام صادق(ع) زنان را به حیا دعوت نمود: "بهترین زنان شما کسی است که چون با شوهرش خلوت کند، پیراهن حیا از تن بکند، اما هرگاه بیرون از خانه رود، لباس و زره حیا بپوشد".[۶]

پیامبر اسلام(ص) فرمود: "بهترین زنان شما زن پاکدامنی استکه دامن و شرمگاه خود را از نامحرمان حفظ کند".[۷]

معصومان(ع) نه تنها زنان را به عفت و حیا فرا می خواندند، بلکه فرزندان و خاندان خود را نیز به حیا و عفت فرا می خواندند. این فرا خونی در صحنه های سیاسی و اجتماعی بیشتر ظهور می کرد. امام حسین(ع) به خواهرش زینب (س) و ام کلثوم سفارش نمود که: اگر من کشته شدم، گریبان چاک نکنید و صورت نخراشید.[۸]

امام سجاد(ع) مراقبت حفظ شئون اهل بیت(ع) به ویژه بانوان بود. امام در کوفه از ابن زیاد خواست مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه زنان بفرستد.[۹]

دعوت معصومان(ع) به حیا و عفت عمومی، به ویژه حیای زنان ریشه قرآنی دارد. در قرآن به حیا و حفظ عفت عمومی سفارش شده است[۱۰] و از برخی زنان مانند

دختران شعیب به عنوان زنان با حیا یاد شده است.[11]

حفظ عفت و پاکدامنی اختصاص به زمان خاصی ندارد، تا دختران قبل از ازدواج بیشتر مورد توجه قرار دهند و بعد از ازدواج بدان اهمیت ندهند، چنانکه در برخی از جوامع چنین وانمود می شد که دختران باید بیشتر به حیا توجه نمایند.

[1] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹.

[2] همان.

[3]

[4] قصص (۲۸) آیه ۳۰ و ۳۱.

[5] منتخب الغرر، ص ۱۶۱.

[6] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵.

[7] همان.

[8] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶.

[9] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

[10] نور (۲۴) آیه ۳۰ و ۳۱.

[11] قصص (۳۸) آیه ۲۵.

حضرت علی (ع) به چه چیزی عنوان "جهاد زن" را داده است؟

پرسش

حضرت علی (ع) به چه چیزی عنوان "جهاد زن" را داده است؟

پاسخ

خوب شوهرداری کردن جهاد زن است.

چرا بعضی از مسائل برای مردان بد و برای زنان پسندیده است مثلاً ترس؟

پرسش

چرا بعضی از مسائل برای مردان بد و برای زنان پسندیده است مثلاً ترس؟

پاسخ

از امام علی(ع) در نهج البلاغه نقل شده که: "برخی از نیکوترین خُلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند ترس، تکبر و بخل".(۱) اما بلافاصله حضرت دلیل را مشخص کرده و از آن بر می آید که این سه خصلت (که برای زنان پسندیده و برای مردان ناپسند است) به صورت خُلق و خوی اخلاقی نیست، یعنی ترس یا بخل یا تکبر به عنوان صفت منفی، برای همه مردم اعم از زن و مرد ناپسند و مذموم است، ولی این سه خصلت برای زنان به عنوان یک رفتار اخلاقی در اوضاع ویژه پسندیده است، از این رو حضرت می فرماید: "هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان برساند، فاصله می گیرد". (۲)

در این جا نمی گوید زن خوب است متکبر باشد، مطلقاً حتی با زنان دیگر یا با پدر یا برادر یا عمو و دایی و محارم خودش، بلکه می گوید زن در مقابل نامحرم رفتارش متکبرانه باشد. فرق است بین تکبر و رفتار متکبرانه، یعنی رفتارش بزرگ منشانه باشد. تواضع و فروتنی هایی که مثلاً یک مرد در مقابل مرد دیگر یا یک زن در برابر زن دیگر نشان می دهد، برای زن شایسته نیست که در مقابل مرد نامحرم از خود نشان دهد و خود را کوچک کند. ترس نیز در این روایت ناظر به مسئله عفاف

زن است. ترس به عنوان یک صفت منفی برای زن و مرد ناپسند است اما این حدیث می گوید: زن در مقابل نامحرم محتاط باشد، آن هم در موردی که عفت در معرض خطر قرار می گیرد. مقصود از بخل نیز همان طوری که در ادامه حدیث آمده، بخل در مال فردی و شخصی نیست. زن امانتدار مال شوهر است، پس باید آن را حفظ کند و این امر اختصاص به زن ندارد.

امانتدار هر که باشد، وظیفه دارد از مال امانت محافظت کند.(۳)

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه، قصار ۲۲۶، فیض الاسلام.

۲. همان.

۳. استاد مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۸۰ ۱۶۰.

قرآن چه توصیه هایی به زنان دارد؟

پرسش

قرآن چه توصیه هایی به زنان دارد؟

پاسخ

قرآن سه توصیه مهم به خانمها دارد: نخستین توصیه، رعایت حجاب است که در چند آیه مطرح شده است

(و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمورهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن او اباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون) (۱)

((و به زنان مؤمن بگو: چشمهایشان را فرو اندازند و دامنهایشان را حفظ کنند و زینتهاشان را جز آنچه ظاهر است، در دید دیگران آشکار نسازند. سینه و بر و دوش خود را با مقنعه بپوشانند و زینتهاشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهر هاشان یا پسرانشان یا پسر شوهرانشان یا برادرشان یا پسر برادرانشان یا خواهرانشان یا زنانشان (زنان مسلمان) یا کنیزهاشان یا مردانی که از تبعه خانواده و بی رغبت به زن هستند یا کودکی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیست (آری زینتهاشان را جز برای اینان که نام بردیم) آشکار نسازند و پاهاشان را طوری به زمین نزنند که خلخال و زیورهای پنهانشان معلوم شود. و همگی به درگاه خدا توبه کنید ای مؤمنین، باشد که رستگار شوید.))

دومین توصیه به خانم ها این است که با مرد اجنبی، کمتر اختلاط داشته باشند. البته اگر زن

با رعایت حدود حجاب شرعی در بازار رفت و آمد کرد، از نظر قانونی، قابل تعقیب نیست، مگر این که به فساد و فحشا کشیده شود؛ اما از نظر اخلاقی، زن مسلمان، موظف است خود را از مرد اجنبی دور نگهدارد و سعی کند که کارش در محیط خانه باشد.

البته گاهی ممکن است شرایط خاصی پیش آید و مصالح اجتماعی و سیاسی، اقتضای شرکت زنان در اجتماعات داشته باشد که در این صورت نیز تا آنجا که ممکن است، باید اجتماعات زنها جدای از مردها باشد؛ زیرا اختلاط زن و مرد اجنبی، به ویژه اگر زن آرایش کرده باشد، از نظر اسلام، دارای ارزش اخلاقی منفی است. خداوند در این باره می فرماید:

(وقرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی) (۲)

((در خانه خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت نخستین، با آرایش در میان مردم ظاهر نشوید.))

سومین توصیه به خانم ها، رعایت حیاء است. حیا به این معنا است که انسان به خاطر ترس از آلوده شدن به گناه، خود را از مظان آلودگی به گناه دور بدارد. بنا بر این، هر گونه کم رویی یا ضعف نفس را نمی توان حیا نامید. قرآن کریم، در داستان دختران شعیب می گوید:

(فجائته احداهما تمشی علی استحیاء) (۳)

((پس یکی از آن دو (دختران شعیب) آمد نزد او (موسی) در حالی که همراه با شرم و حیا گام بر می داشت.))

از این آیه، استفاده می شود که حیا برای زن، دارای ارزش اخلاقی ویژه است.

توصیه چهارم به خانم ها آن است که در هنگام سخن گفتن با مردان، وقار و متانت را رعایت کنند و کیفیت سخن

گفتنشان به گونه ای نباشد که هوس آنان را بر انگیزد. خداوند در این باره می فرماید:

(فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا) (۴)

((پس در گفتار خود، آن چنان با نرمی و لطافت سخن نگویید تا آنان که دل بیماری دارند، در شما طمع نکنند.))

البته این، توصیه ای به همسران پیامبر است؛ اما مسلماً یک توصیه اخلاقی است که رعایت آن برای هر زن مسلمان رجحان اخلاقی دارد.

پاورقی۱: نور ۳۱

پاورقی۲: احزاب ۳۳

پاورقی۳: قصص ۲۵

پاورقی۴: احزاب ۳۲

کدام سوره است که سفارش شده زنان آن را بیشتر بخوانند؟

پرسش

کدام سوره است که سفارش شده زنان آن را بیشتر بخوانند؟

پاسخ

البته از آن جا که قرآن کریم کتاب هدایت بشر به سوی خوبیها و رسیدن به کمال است، خواندن تمام سورهها و آیات آن برای انسان اعم زن و مرد سفارش شده است; ولی برخی از سورهها تأکید شده که زنان آن را بیشتر بخوانند چنان که برای مردان نیز به خواندن بیشتر برخی از سورهها سفارش شده است.

در برخی از روایات خواندن سوره نور برای زنان سفارش شده است و این هم ممکن است به خاطر موضوعاتی مانند عفت، پاکدامنی، حجاب و پوشش اسلامی و... باشد که در سوره نور مورد سفارش و تأکید فراوان قرار گرفته است و میتواند برای زنان اثرات تربیتی و اخلاقی فراوانی داشته باشد; حضرت امام صادقمیفرماید: "به وسیله تلاوت سوره نور اموال خود را از تلف و دامان خود را از ننگ بیعفتی حفظ کنید و زنانتان را در پرتو دستوراتش از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در شبانه روز ادامه دهد، احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر گرفتار عمل منافی عفت نخواهد شد،(ر. ک: تفسیر نور الثقلین، الجمعه العروسی الحویزی، ج ۳، ص ۵۸۶، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم)

یک دختر با توجه به شرائط امروز و مشکلات عدیدهای که نسبت به جامعه امروز دارد چگونه میتواند در جامعه مسلمان زندگی کند و یک دختر کاملاً قرآنی و حزب اللهی باشد؟

پرسش

یک دختر با توجه به شرائط امروز و مشکلات عدیدهای که نسبت به جامعه امروز دارد چگونه میتواند در جامعه مسلمان زندگی کند و یک دختر کاملاً قرآنی و حزب اللهی باشد؟

پاسخ

نکات زیر توصیه میشود:

۱. فراگیری اصولی اعتقادات، معارف و باورهای حقه به صورت برهانی و مستدل

۲. انجام دقیق اعمالی؟ قرآن و سنت (اسلام) به آن امر و نهی کرده است. (با تقلید از مرجع تقلید)

۳. مطالعات عمیق درباره انسانشناسی، شناخت راههای تکامل، شناخت آفات و موانع (مانند: هوای نفس، وسوسههای شیطان، چشم هم چشمیها در جامعه، ابزار مخرب و فسادانگیز، دوست ناباب، حضور در محافل لهو و لعب و...) و شناخت مبارزه با آفات و...

۴. انس بیشتر با قرآن و روایات و سیره امامان معصوم::

پیامبر اکرمفرمودند: فتنهها به سوی شما میآید مانند ابرهای سیاه در شب ظلمانی، گفتند: ای پیامبر خدا به چه وسیله میتوان نجات یافت؟ فرمود: بر شما باد به قرآن زیرا هر کس قرآن را امام (و راهنمای) خود قرار دهد او را به بهشت میرساند و کسی که آن را پشت سر اندازد او را به جهنم میکشاند و آن (قرآن) واضحترین به سوی بهترین راه است کسی که به وسیله آن سخن بگوید راست میگوید، و کسی که به وسیله آن حکم کند به عدالت حکم کرده است، و کسی که آن را اخذ کند پاداش میگیرد و کسی که به آن عمل کند موفق میشود."(ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۱، ص ۸، انتشارات شریف رضی.)

پیامبر اکرمبه ابن عباس میفرماید: "به زودی مردم به راست و چپ میروند (از راه

مستقیم منحرف میشوند) پس اگر چنین شد علی بن ابی طالبو حزب او را تبعیت کن; چون او با حق و حق با او است و (این دو یعنی علیو حق) جداشدنی نیستند تا بر سر حوض (کوثر) بر من وارد شوند."(بحارالانوار، مجلسی رحمه الله علیه ج ۳۶، ص ۳۸۵، مدرسه الوفأ.)

۵. تقویت ایمان و اراده: "وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُو وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيم ;(تغابن،۱۱) و هر که به خدا ایمان بیاورد، خداوند قلبش را هدایت میکند و او به هر چیزی داناست."

۶. تقوا و توکل: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُم;(حجرات،۱۳)، هر آینه گرامیترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است."; "وَ مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُه;(طلاق،۳)، هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت میکند." امام علیمیفرماید: "هر که به خدا اعتماد پیدا کند به او شادی و سرور مینمایاند و هر که بر خدا توکل کند کارهایش را خدا سامان میدهد."(بحارالانوار، مجلسی رحمه الله علیه ج ۶۸، ص ۱۵۱، مؤسسه الوفأ.)

۷. رفتن به مسجد، پناه بردن زبانی و عملی به خداوند از شرّ هوای نفس و وسوسههای شیطان، توجه دائمی به خداوند، در نظر گرفتن حق نه مردم، تابع جوّ نبودن و... از جمله مطالبی است که رعایت آنها میتواند شما را در انجام وظیفه الهی یاری دهد.

چه زنانی در اسلام مورد احترام هستند یا در واقع; خصوصیّات یک زن در اسلام چیست؟ توضیح دهید.

پرسش

چه زنانی در اسلام مورد احترام هستند یا در واقع; خصوصیّات یک زن در اسلام چیست؟ توضیح دهید.

پاسخ

خدای متعال در آیه ۳۴ سوره نسأ به چند صفت پسندیده زنان با ایمان اشاره کرده است. میفرماید: "...فَالصَّلِحَتُ قَنِتَتٌ حَفِظَتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّه; پس زنان درستکار فرمانبردارند]و[به پاس آنچه خدا]برای آنان[حفظ کرده، اسرار]شوهران خویش[را حفظ میکنند..."

آنان در برابر نظام خانواده خاضع و متعهد هستند و نه تنها در حضور شوهر، بلکه در غیاب او "حفظ الغیب" میکنند; یعنی مرتکب خیانت، چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر حفظ شخصیّت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمیشوند و در برابر حقوقی که خداوند برای آنها قائل شده و با جمله "حفظ اللّه" به آن اشاره گردیده، وظایف و مسؤولیتهای خود را به خوبی انجام میدهند. بدیهی است مردان موظفند در برابر این گونه زنان نهایت احترام و حقشناسی را انجام دهند.(تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱.)

همچنین در آیات دیگری به تبیین بیشتر برخی از این صفات پرداخته، درباره حجاب و چگونگی برخورد و سخن گفتن با مردان نامحرم، سفارش کرده است.(ر.ك: نور، ۳۱ و قصص، ۲۳۲۵ و احزاب، ۳۲ و...)

در قرآن کریم، برخی از زنـان مؤمن به تصـریح و یـا به اشـاره، یـاد شدهانـد;ماننـد حضـرت مریم(تحریم، ۱۲)، همسر فرعون (تحریـم، ۱۱)، همســر عمران نـبیغ (آلعمران،۳۵۳۶)، همسـر حضـرت زکریاغ(آلعمران،۴۰ و مریــم، ۵ و ۸)، همسـر حضرت ابراهیمغ(ذاریات، ۲۹۳۰)

همچنین درباره حضرت زهرا۳ در آیه مباهله (آلعمران،۶۱)، سوره کوثر و سوره انسان اشاره رفته است.

آیا می توان گفت چون در قرآن آمــده مکر خدا عظیم است و درباره زنان نیز آمده (ان کیدکن عظیم) پس این صــفت زنان پسندیده است ؟

پرسش

آیا می توان گفت چون در قرآن آمده مکر خدا عظیم است و درباره زنان نیز آمده (ان کیدکن عظیم) پس این صفت

زنان پسندیده است ؟

پاسخ

این قیاس باطل است که بگوییم چون کید خدا عظیم است و در این آیه هم کید زن عظیم یاد شده، پس این صفت به طور کلی برای زنان پسندیده است؛ چون کید و مکر وقتی به خداوند نسبت داده شود یک معنا دارد و وقتی به افرادبشر نسبت داده شود معنای دیگری دارد. اما در رابطه با خدا یعنی این که شخص گناه کاری را که غرق در غفلت است،ناگهان دچار عقوبت و عذاب کند. در قرآن به بعضی از موارد آن اشاره شده است؛ مثلاً فرعون را بعد از اتمام حجت ناگهان دچار عذاب کرد. و اما کید و مکر وقتی به انسان ها نسبت داده می شود، آن نیرنگ و روبَه صفتی است و این مذموم می باشد، گرچه همین مکر اگر از جنبه اثباتی اعمال شود، بسیار پسندیده است. مثل این که برای اصلاح بین دونفر مؤمن و رفع کدورت بین آنها از راه مکر وارد شویم؛ مثلاً نزد هر کدام از آنها بگوییم فلانی خیلی از شما تعریف می کرد و حال آن که این طور نبوده است و این خدعه باعث می شود که دل های آنها به هم نزدیک شود و با هم صلح کنند و یا در جنگ برای پیروزی مسلمین مکر و حیله اشکال ندارد. به هر حال مکر همه جا مذموم نیست و این طور همنیست که فقط زنان مکر داشته باشند؛ بلکه در مردان هم زیاد به چشم می خورد و ظاهر آیه هم گرچه عام است؛ ولی قابل استثنا می باشد.

چرا حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید غیرت زن کفر است ولی غیرت مرد از ایمان است ؟

پرسش

چرا حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید غیرت زن کفر است ولی غیرت مرد از ایمان است

؟

پاسخ

نخست باید دانست که در فرهنگ اسلامی «کفر» به دوگونه می باشد: ۱- «کفر اعتقادی»، ۲- «کفر عملی».

منظور از «کفر» در روایاتی ماننـد «غیرت زن کفر است» کفر عملی می باشد؛ یعنی، در نتیجه این حساسیت یکی از دسـتورات شایسـته و حق را نادیـده گرفته است اگر چه از نظر اعتقـادی همچنـان مسـلمان است و برای توضـیح بیشـتر بایـد گفت: غیرت دارای مراتب و جلوه هایمتعـددی است. آنچه در روایت مـورد نظر، از زن نفی شـده مطلـق غیرت نیست؛ بلکه مرتبه ای از آن است که مانع جدی و استواری در برابر چند زنی قرار گیرد. حتی این روایت، ناخوشایندی چند زنی را برای زن نفی نمی کند. این مسأله در روایات دیگر نیز مورد توجه قرار گرفتهاست.{J

لطفاً آیاتی از قرآن را که درباره زنان صفات و وظایف آن ها آمده است همراه با موضوعشان بیان کنید.

پرسش

لطفاً آیاتی از قرآن را که درباره زنان صفات و وظایف آن ها آمده است همراه با موضوعشان بیان کنید.

پاسخ

پاسخ پرسش شما را در دو محور صفات و وظایف پی می گیریم

الف صـفات و ویژگی ها: بی تردید، زن دارای خصوصـیات روانی ِویژه ای است که با داشـتن آن ها از مردها متمایز می شود که در این جا به برخی از این خصوصیات اشاره می گردد:

۱. بر خلاف آن چه در برخی از عقاید و نوشـته ها مطرح می شود، زن مقدمه وجود مرد نبوده برای او آفریده نشده است بلکه هر یـک از زن و مرد، برای تکمیل یک دیگر آفریـده شـده انـد: "هُن َلِبَاس ٌلَّكُم ْوَأَنتُم ْلِبَاس ٌلَّهُن َّ(بقره ۱۸۷) آن ها لباس شما هسـتند و شما لباس آن ها]هر دو زینت هم و سبب حفظ یک دیگرید[."(نظام حقوق زن در اسلام شهید مرتضی مطهری ص ۱۱۹، شرکت افست چاپ نهم)

۲. از جمله ویژگی هـای زن آن است که وجود او برای مرد، خیر و مایه سـکونت و آرامش او است "وَ مِن ْءَايَتِه ِی َأَن ْخَلَق َلَكُم مِّن ْأَنفُسِكُم ْأَزْوَ جًا لِّتَسْكُنُوَّاْ إِلَيْهَا؛(روم ۲۱) از نشانه های او این است که از خودتان برای شما همسرانی آفرید تابه وسیله آن ها آرام گیرید."

۳. احساسات زن از مرد جوشان تر است ولی جهت گیری عقلی و استدلالی وی هم سنگ مردان نیست (همان ص ۱۶۳.) این نکته از آیه شـریفه "الرِّجَال ُقَوَّ مُون َعَلَی النِّسَآء "(نسأ،۳۴) فهمیده می شود.(تفسـیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۲۱۷ و ص ۳۴۷، مؤسسه اعلمی)

۴. ویژگی های دیگر زن که در احساسات او نهفته است روحیه خواسته شدن و مطلوب قرار گرفتن است بر خلاف مرد که

خصوصیت او خواستن است شهید مطهری ، همان ص ۱۶۳.) این نکته از سوره روم آیه ۲۱ استفاده می شود.(علامه طباطبایی همان ص ۲۱۶.)

۵. جلوه گری و خودنمایی از دیگر خصوصیات زن است البته اسلام خواسته است که زن این غریزه طبیعی را در برابر شوهر خود ارضا کند: "وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ (نور،۳۱) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان "

ب وظایف وظایف زن نیز فراوان است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. وظیفه شوهرداری از آیه ۲۱ سوره روم استفاده می شود که زن باید محیط خانواده را به گونه ای سامان دهد که عامل آرامش شوهر خود باشد.

۲. فرمان بری متواضعانه از شوهر: "فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ (نسأ،۳۴) زنان صالح متواضعند."

این تعبیر، نقطه مقابل تعبیر: "والتی تخافون نشوزهن یعنی نشوز در همین آیه شریفه است اطاعت مستمر و متواضعانه وظیفه ای است که قرآن کریم به صراحت از زن خواسته است روشن است این فرمان بری به معنای محرومیت استقلال زن در اراده فردی خود نیست بلکه فرمان بری در قلمرو حقوقی است که خداوند برای مردان در نظر گرفته که مهم ترین شاخصه آن فرمان بری در مسئله زناشویی است (تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۳۴۴، مؤسسه اعلمی)

۳. حفظ خود و اسرار و حقوق شوهر: "حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّه (نسأ،۳۴) زنان صالح در غیاب]همسر خود[، اسرار و حقوق او را، یعنی حقوقی که خداوند برای همسران آن ها قرار داده حفظ می کنند."

روشن است که مهم ترین شاخصه این حفظ خود در غیاب شوهر، حفظ در قلمرو مسائل ناموسی است زن باید در غیاب شوهر،

به طور کامل خود را حفظ کند، هم چنان که رازها و مسائل خصوصی شوهرش را نیز باید نگه دار باشد.

۴. رعایت پوشش واجب اسلامی "يَٰٓأَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ (احزاب ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو، جلباب ها]روسری های بلند[خود را بر خویش فروافکنند. این کار، برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است " در این پوشش واجب تنها چهره و دو دست استثنا شده است

۵. نگه داری چشم های خود از نگاه های هوس آلود و حرام "وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ (نور،۳۱) به زنان با ایمان بگو، چشم های خود را]از نگاه های هوس آلود[فرو گیرند. غَض در لغت به معنای کاهش دادن است و غَض بصر، یعنی کاهش دادن نگاه به دیگر سخن یعنی خیره نشدن و تماشا نکردن و به اصطلاح نظر استقلالی نیفکندن (مسأله حجاب شهید مطهری ص ۱۳۸ و ۱۳۹، انتشارات صدرا.)

۶. طریقه سخن گفتن با نامحرمان در قرآن کریم درباره شیوه سخن گفتن زنان با نامحرمان چنین آمده است "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ (احزاب ۳۲) به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند." منظور سخن گفتن زنان همراه با خضوع است که در آیه شریفه از آن نهی شده است یعنی نازک و لطیف کردن صدا با مردان به گونه ایکه آن ها درباره زن گمان بد کنند و تحریک شوند.(تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبایی ج ۱۶، ص ۳۰۹، مؤسسه اعلمی

(

۷. عـدم اختلاط با مردان قرآن کریم به صـراحت به زنان پیامبر۶ می فرمایـد: "وَ قَرْن َفِی بُیُوتِکُن َّ(احزاب ۳۳) در خانه های خود بمانید." اگر هم گفته شود این دسـتور به لحاظ مسائل سیاسی و اجتماعی خاص بوده است (مسأله حجاب همان ص ۸۰.) ولی آیات دیگری نیز بر این مسئله به تصریح یا به کنایه دلالت دارند: "وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُن َّمَتَعًا فَسْ ?َلُوهُن َّمِن وَرَآءِ حِجَابٍ ذَ لِکُم ْأَطْهَرُ لِقُلُوبِکُم ْوَ قُلُوبِهِن َّ(احزاب ۵۳) هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان]همسـران پیامبر[می خواهید، از پشت پرده بخواهیـد. این کار برای پاکی دل های شـما و آنان بهتر است " روشن است که مخاطب این سـفارش فقط همسـران پیامبر۶ نبوده بلکه همه زنان را در بر می گیرد.

زنان به غیر از حجاب از چه راه هایی می توانند راه حضرت فاطمه(س) را ادامه دهند؟

پرسش

زنان به غیر از حجاب از چه راه هایی می توانند راه حضرت فاطمه(س) را ادامه دهند؟

پاسخ

فاطمه زهرا(س) در تمام جهات انسانی می توانـد بهترین الگوی زنـدگی برای خانم ها باشـد، چرا که او (س) خلاصه فضـیلت ها، و عصاره کرامت ها و مجموعه موهبت ها و فرزانگی ها از جنس زنان بود. خانم ها می توانند با سـرمشق قرار دادن زندگی ریحانه رسول خدا(ص) فاطمه اطهر، راه وی را ادامه دهند و مراتب کمال را بپیمایند، از جمله در موارد زیر:

عبـادت و اطـاعت، ادب و عـاطفه، پـاکی و صـفا، معنویت و فضـیلت، خـداجویی و خـداپرستی، ایمان و تقوا، توحیـد و توکل، شهامت و دلیری، عفّت و پاکـدامنی، حق شناسـی و دفاع از حق، ولایت مـداری و دفاع از ولایت، ایثار و انفاق، حُسن و خُلق و گشـاده رویی، شوهرداری و وفـای به همسـر، تربیت فرزنـد و شـکوفا نمودن اسـتعدادهای آنان، انجام دادن مسـئولیت ها، ساده زیستی و سـاده پوشـی و در یـک کلمه عشق به خـدا و پیـاده کردن فرامین او در زنـدگی. در بسـیاری از این موارد تنها الگوی زنان نیست، بلکه حتی الگو برای مردان با ایمان می باشد. ما به چند مورد از فضائل حضرت اشاره می کنیم:

عبـادت و راز و نیـاز بـا پروردگـار هستی یکی از مواردی است که زهرای مرضـیه سـرمشق تمام انسان ها (مردان و زنان) اسـت حضـرت زهرا(س) به قـدری برای عبـادت ایسـتاد که پاهای مبارکش ورم کردنـد. امام مجتبی(ع) می فرمایـد: "مادرم زهرا در شب جمعه در محراب خود ایسـتاده بود و مشـغول بندگی و اطاعت خدا بود. آن شب را تا به صـبح دائماً در رکوع و سـجود و قیام و دعا بود. نام مؤمنان را می برد و در

حق آنـان دعـا می کرد، ولی برای خود دعـا نمی کرد. به او گفتم: چرا برای خود دعـا نکردی؟ فرمود: اول بایـد به همسایگان رسید و بعد به خود".(۱)

شـوهرداری و رعـایت حـال همسـر یکی دیگر از موضوعـاتی است که دخت گرامی پیـامبر(ص) سـرمشق بـانوان است. روزی علی(ع) گرسـنه بود و از حضـرت زهرا(س) غـذا خواست، فـاطمه (س) عرض کرد: غـذا نـداریم و الا-ن دو روز است که غـذا نخورده ایم و مختصـر غـذایی که داشتیم، به تو دادم و تو را بر خود و فرزنـدانم مقدّم داشـتم. علی(ع) فرمود: چرا به من اطلاع ندادی تا فکری کنم؟ عرض کرد: از خدا خجالت می کشم که چیزی را از تو بخواهم که نتوانی آن را تهیه کنی.(۲)

فاطمه(س) خطاب به شوهرش گفت: هیـچ وقت مرا دروغگو و خیانتکار ندیـده ای و از زمانی که با من زندگی کرده ای با تو مخالفت نکرده ام".(۳)

سـاده پوشـی و سـاده زیستی یکی از ابعاد گوناگون کردار حضـرت است که بایـد سـرمشق دیگران باشـد. سـلمان فارسـی می گوید: روزی حضـرت فاطمه را دیدم که چادری وصـله دار و ساده بر سر دارد. در شگفتی ماندم و گفتم: عجبا دختران پادشاه روم بر کرسـی هـای طلا می نشـینند و پارچه های گران قیمت و زینت دار به تن می کننـد، ولی دختر رسول خـدا نه لباس زیبا دارد و نه چـادر گران قیمت. فـاطمه(س) پاسـخ داد: خداونـد لبـاس هـایی زینتی و تخت های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

حضـرت زهرا(س) سـپس به خدمت پدر رفت و شـگفتی سلمان را مطرح نمود و عرض کرد: سلمان از ساده زیستی من تعجب نمود. سوگند به به خدایی که تو را مبعوث کرد! پنج

سال است که فرش خانه ما پوست گوسفند است و بالش ما چرمی است که از برگ خرما پر شده است.(۳)

فاطمه زهرا(س) نه تنها الگوی ما بلکه الگوی اولیای خدا و تمامی انسان ها است. الگوپذیری از او و درک فضیلت های آن بانوی بزرگ، شایستگی و پاکی نفس و توفیق الهی می طلبد. پروردگارا! ما را از شیعیان و دوستداران ریحانه پیامبر(ص) قرار ده!.

پی نوشت ها:

۱ – ستارگان درخشان، ج ۲، ص ۳۸.

۲ – همان، ص ۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۳ – مهدی نیلی پور، فرهنگ فاطمه، ص ۳۵۳.

زینت و آرایش زن

خداوند متعال میل زیبایی را در انسان ها به ویژه بانوان قرارداده است ; پس چرا می گویند زنان نباید در جامعه آرایش کنند؟ چگونه می توان این میل را ارضا نمود و یا چرا این میل در وجود ما قرار دارد؟

پرسش

خداوند متعال میل زیبایی را در انسان ها به ویژه بانوان قرارداده است ; پس چرا می گویند زنان نباید در جامعه آرایش کنند؟ چگونه می توان این میل را ارضا نمود و یا چرا این میل در وجود ما قرار دارد؟

پاسخ

خداوند متعال , تنها میل به زیبایی و زیبا شدن و جلوه و ناز کردن رادر انسان قرار نداد, بلکه میل های دیگری را نیز در انسان قرار داد. او میل دارد تمام مال ها از آن او باشد و زیباترین مکان دنیا متعلق به او باشد و زیباترین همسر راداشته باشد. از این امیال , انسان سیر نمی شود, بلکه در هر وادی حرص و ولوع است است : (۱)

افراط و تفریط در این امیال , آثار بد فردی و اجتماعی دارد و احیاناً میل انسان ها در بسیاری از مواقع به تنازع و درگیری کشیده می شود, مثلاً مردی زن زیبایی را می خواهد و مرد یا مردهای دیگری نیز به دنبال اویند و در نتیجه درگیری می شود; همین طور در املاـك . اگر همهء مردم بخواهند امیال خود را اِعمال کنند, به درگیری منجرّ می شود; از آن رو که زن مظهر جمال خدا است و مرد, مظهر جمال دوستی خدا است . .

دو تفکر در این زمینه بر جوامع بشری حاکم است ; تفکر غربی , مبنی بر این که شخصیت زن در این است که به خانه و خانواده پشت کند و به کار روی آورد وشخصیت او, به برق طلای او است و این که کاری به طفل معصوم و شوهر و خانه

نداشته باشد, بلکه

دنبال بیرون رفتن از منزل باشد و شخصیت خود را در تجمل گرایی و زینت آرایی ببیند. به عبارت دیگر: اصالت را به زن ندهند, بلکه اصالت رابرای طلا و فرش و مبل و... بدانند. تفکر دیگر این است که شخصیت زن در جلوه گریِ بیرون از خانه نیست , بلکه شخصیت و جلوه گری او بر اساس تشکیل خانواده و نگه داری بنیان های محکم خانواده و شوهر داری است . چون اگر جلوه گری وزیبایی خواهی او کنترل نشود و در مسیر درست استفاده نشود و از خانه و شوهر, به دیگران و جامعه بروز دهد, مفاسدی خواهد داشت و زن از اصالت آفرینش خودخارج خواهد شد.

یکی از اشتباهات بزرگی که دنیای غرب انجام داد, این است که چون می خواست از زن , مرد مصنوعی بسازد, خرافات دوران جاهلیتِ کهن , شکل مدرن و علمی به خود گرفت . کسانی از حقوق زن حمایت کردند که شهوت ران بودند ومی خواستند عفاف و شخصیت و ارزش زن را از بین ببرند. آنان از زنان درکارخانه ها به عنوان کارکنان خوب و کم توقّع , استفادهء نامشروع می کردند. ویل دورانت می گوید: در مجلس عوام انگلستان , صاحبان کارخانه ها بودند که دم ازحقوق زنان می زدند; یعنی وجود زن , ارزش و شخصیت زن , وسیلهء سودجویی ومنفعت طلبی و کام جویی یک عده صاحبان پول شد. زنان را از خانه بیرون کشاندندو گفتند: اینان مانند مردان , سرکش نیستند. این ها کارگران خوب و آرام و کم سر وصدایی هستند و از طرفی از زیبایی آنان به طور مفت و

مجانی کام جویی می کردند.

در نتیجه مفاسد فراوانی از قبیل بی بند و باری و بی عفتی و برهنگی و بچه های بی سرپرست و دردهای فراوان اخلاقی و روانی و سرخوردگی شوهران از زنان بی بند و بار پیش آمد. بی رغبتی آنان به زنان خود و جدایی و دل بستن به زنان دیگر,از آثار بد و منفی غرب گرایی است که متأسفانه در کشورهای اسلامی رواج پیدامی کند, در حالی که قرآن دوای دردهای بشر را, پاکی و عفاف زنان می داند:

آیات خدا این است که برای شما از جنس خودتان , همسرانی خلق کرد تا با آنان انس بگیرید و بین شما مودّت و دوستی و رحمت قرار داد>.

بنابراین جمال و زیبایی و تجمل زن باید در زندگی زناشوئی مصرف شود.(۲)

(پاورقی ۱.معارج (۷۰ آیهء ۱۹

(پاورقی ۲.با استفاده از منزلت زن , ص ۱۶۸

در اسلام احادیثی آمده که زنان هنگام بیرون از خانه نباید خود را معطر کنند و در صورت معطر کردن مورد لعنت فرشتگان قرار می گیرند، ولی در کتاب ازدواج در مکتب اهل بیت، ص ۱۰۲ آمده است: روزی پیامبر وارداتاق همسرش ام سلمه شد، بوی خوبی استشمام نمود. سؤال کرد. او گف

پرسش

در اسلام احادیثی آمده که زنان هنگام بیرون از خانه نباید خود را معطر کنند و در صورت معطر کردن مورد لعنت فرشتگان قرار می گیرند، ولی در کتاب ازدواج در مکتب اهل بیت، ص ۱۰۲ آمده است: روزی پیامبر وارداتاق همسرش ام سلمه شد، بوی خوبی استشمام نمود. سؤال کرد. او گفت حولاء زنی که عطر فروش بود به این جا آمده است. حال سؤال این است این زن که برای شکایت از شوهرش به خانه پیامبر آمده بود از لباس و بدنش بوی عطر استشمام می شد و هم تجارت عطر می کرده است. در این مورد پاسخ چیست؟

پاسخ

آری روایات متعددی وجود دارد که زنان را منع کرده است که عطر بزنند و در آن حال بیرون از خانه روند و مردان را تحریک نمایند. برخی از فقیهان می گویند: به طور مطلق نباید زن خود را معطر کند و به بیرون از خانه رود و نامحرم متوجه بوی خوش او شود. (۱) و برخی می گویند: چنانچه موجب تهییج اجنبی شود، اشکال دارد.(۲)

فقیهان از قرآن و روایات استفاده می کنند و فتوا می دهند، حال اگر روایتی مشاهده شد که برخلاف است، و فقیه طبق آن فتوا صادر نکرده است، از چند علت خارج نیست. یا سند روایت نادرستاست. چنان چه در همین روایتی که در نامه مرقوم داشته اید، از نظر سند گفته اند: ناتمام است. (۳) یا دلالت روایت روشن نیست، مبهم است و یا روایت و آیات دیگری است

که بر خلا آن است و یا...

در همین روایت یک مشکل دیگری وجود دارد و آن تناسب نداشتن بین جرم و جزاست که پذیرش این روایت

را با مشکل روبرو می کند.(۴)

اما این روایتی که در نامه بیان داشته اید: در این روایت اولاً: بیان نشده است که وی خودش را معطر کرد، بلکه وی عطر فروش بود. ممکن ایت پیامبر آن زن عطر فروش را می شناخت. ثانیا: ندارد که پیامبر در صورتی که او خود را خوش بو کرده بود، بی تفاوت از کنار قضیه گذشت، بلکه شاید قبلا پیامبر او را نهی کرده بود، ولی وی گوش به حرف پیامبر نکرد.

نیز اگر این ها را نپذیریم، این روایت با دیگر روایات متضاد است.

در هر حال این یک کار تخصصی است که فقیه و متخصص آن را استنباط می کند.

پی نوشت ها:

۱ – آیت اللّه مکارم شیرازی، استفتائات ،ج ۱، ص ۵۱۲.

۲ – آیت اللّه فاضل لنکرانی، استفتائات ،ج ۱، ص ۴۶۴.

۳ – فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱۵ و ۱۶ و ص ۲۳ و ۲۴.

۴ – همان، ص ۲۴.

اگرخانمی از کرم ضد آفتاب استفاده کند، به طوری که پوست را روشن وسفید کند و بخواهد در جامعه حضور پیدا کند، آیا گناه است؟ استفاده از، هر نوع وسایل آرایشی چه حکمی دارد و وظیفه ما در مقابل چنین افرادی چیست؟ آیا باید نهی از منکر کنیم؟

پرسش

اگرخانمی از کرم ضد آفتاب استفاده کند، به طوری که پوست را روشن وسفید کند و بخواهد در جامعه حضور پیدا کند، آیا گناه است؟ استفاده از، هر نوع وسایل آرایشی چه حکمی دارد و وظیفه ما در مقابل چنین افرادی چیست؟ آیا باید نهی از منکر کنیم؟

پاسخ

آرایش کردن زن اشکال ندارد، ولی اگر آرایش کرد، به گونه ای که زینت محسوب شود، واجب است که خود را از نامحرم بپوشاند. اگر نپوشاند، بر دیگران لازم است نهی از منکر نمایند. البته باید شرایط نهی از منکر را رعایت کنند. به طور کلی آنچه عرفاً زینت محسوب شود، باید از نامحرم پوشیده گردد.(۱) البته ظاهراً کرم ضد آفتاب به عنوان وسایل آرایشی محسوب نمی شود، اما چنانچه زینت محسوب شود، باید از نامحرم پوشیده گردد.

پی نوشت ها:

۱ – سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۲۵، سؤال ۱۳۶؛ آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۸۱، سؤال ۱۷۰۷.

آیات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانید برای محارم خود ظاهر سازید". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟

پرسش

آیات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانید برای محارم خود ظاهر سازید". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟

پاسخ

در این که منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست، میان مفسران، سخن بسیار است.

برخی زینت پنهان را به معنای زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گرفته اند، در حالی که کلمه زینت به این معنا کمتر به کار می رود.

برخی دیگر آن را به "محلّ زینت" تفسیر کرده اند، زیرا آشکار کردن زینت مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد. اگر ممنوعیتی باشد، مربوط به محلّ زینت ها است، یعنی گوش ها و گردن و دست ها و بازوان.

بعضی دیگر زینت را به معنای "زینت آلات" گرفته اند، منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته است. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد.

این معنای سوم درست تر است، بنابراین زنان حق ندارند مواضع بدن خود را که همراه با زینت هایی است، آشکار سازند.

در روایات متعددی زینت باطن به قلّاده (گردنبند) دُملج (بازوبند) و خلخال که در مچ پا می کنند، تفسیر شده است.

بنابراین بر اساس آیه سوره نور نباید زن ها مواضع زینت خود را که توأم با زینت باشد، در معرض دید نامحرمان قرار دهند، ولی برای فرزندان و کسانی که از محارم اند، اشکالی ندارد. آنان در رعایت عفاف و دوری از اموری

که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفّت شود، باید دقیق و سختگیر باشند، تا از توجه بیگانه به خویش جلوگیری کنند. زن از زیبایی خاصی برخوردار است، حال اگر خود را با زینت آلات و آرایش سر و صورت همراه کند، دل هر فردی را می رباید.

اسلام برای این که به واسطه اینکار مفاسدی به وجود نیآید، آن را ممنوع اعلام کرده است. البته مواضع زینت مانند گردن و دست ها و پاها برابر نامحرم باید پوشیده باشد، ولی در برابر محارم باز بودن آن ها اشکالی ندارد. اگر مواضع زینت همراه با زینت آلات مانند آرایش موها و صورت، به دست کردن دستبند و انگشتر و غیره باشد، مسلّماً برابر نامحرمان باید پوشیده شده و در برابر محارم نیز اگر مفسده ای داشته باشد و باعث به گناه افتادن آنان شود، باید پوشیده شود، مگر برای شوهر.(۱)

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵ به بعد.

آیـات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانیـد برای محارم خود ظاهر سازیـد". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟

پرسش

آیات خطاب به زن ها فرموده: "زینت های خود را می توانید برای محارم خود ظاهر سازید". اوّلاً منظور از زینت های زن چیست؟ ثانیاً تا چه حدّی انسان می تواند در مقابل محارم زینت های خود را آشکار سازد؟

پاسخ

در این که منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست، میان مفسران، سخن بسیار است.

برخی زینت پنهان را به معنای زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گرفته اند، در حالی که کلمه زینت به این معنا کمتر به کار می رود.

برخی دیگر آن را به "محلّ زینت" تفسیر کرده اند، زیرا آشکار کردن زینت مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد. اگر ممنوعیتی باشد، مربوط به محلّ زینت ها است، یعنی گوش ها و گردن و دست ها و بازوان.

بعضی دیگر زینت را به معنای "زینت آلات" گرفته اند، منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته است. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد.

این معنای سوم درست تر است، بنابراین زنان حق ندارند مواضع بدن خود را که همراه با زینت هایی است، آشکار سازند.

در روایات متعددی زینت باطن به قلّاده (گردنبند) دُملج (بازوبند) و خلخال که در مچ پا می کنند، تفسیر شده است.

بنابراین بر اساس آیه سوره نور نبایـد زن ها مواضع زینت خود را که توأم با زینت باشـد، در معرض دیـد نامحرمان قرار دهند، ولی برای فرزندان و کسانی که از محارم اند، اشکالی ندارد. آنان در رعایت عفاف و دوری از اموری

که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفّت شود، باید دقیق و سختگیر باشند، تا از توجه بیگانه به خویش جلوگیری کنند. زن از زیبایی خاصی برخوردار است، حال اگر خود را با زینت آلات و آرایش سر و صورت همراه کند، دل هر فردی را می رباید.

اسلام برای این که به واسطه اینکار مفاسدی به وجود نیآید، آن را ممنوع اعلام کرده است. البته مواضع زینت مانند گردن و دست ها و پاها برابر نامحرم باید پوشیده باشد، ولی در برابر محارم باز بودن آن ها اشکالی ندارد. اگر مواضع زینت همراه با زینت آلات مانند آرایش موها و صورت، به دست کردن دستبند و انگشتر و غیره باشد، مسلّماً برابر نامحرمان باید پوشیده شده و در برابر محارم نیز اگر مفسده ای داشته باشد و باعث به گناه افتادن آنان شود، باید پوشیده شود، مگر برای شوهر.(۱)

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵ به بعد.

آیا دختر و زنی که با آرایش از خانه بیرون می آید، با این کار ارزش خود را پایین نمی آورد؟

پرسش

آیا دختر و زنی که با آرایش از خانه بیرون می آید، با این کار ارزش خود را پایین نمی آورد؟

پاسخ

از نظر اسلام گناهان، با کرامت و شرافت انسانی سازگاری ندارد و شأن و ارزش آدمی را پایین می آورد.

دختری که با آرایش از خانه بیرون می رود، خدا را معصیت کرده، از این رو ارزش خود را پایین آورده است.

اسلام، حجاب را برای متانت و حفظ بزرگی و ارزش زن قرار داده و از این که به عنوان کالای جنسی بدو نگاه شود، برحذر داشته است. آرایش کردن و خود را در منظر دیگران قرار دادن ، به معنای آن خواهد بود که دیگران شخصیت او را با توجه به ظاهر آرایش کرده نگاه کنند. از این طریق شخصیت و ارزش انسانی خود را نادیده گرفته و آن را پایین آورده است.

سؤال۲: با همسایه فاسد چگونه باید رفتار کرد؟ آیا ممکن است همسایه فاسد همسایه اش را فاسد کند؟

پاسخ: انسان ها موجود اجتماعی اند و باید در جامعه در کنار مردم زندگی کنند و نیازها و خواسته های خود را در کنار انسان های دیگر و به کمک آنها برآورده نمایند. وجود همسایه در این نوع زندگی، یکی از لوازم آن است. به همین جهت در روایات ، داشتن همسایه خوب را نعمت و همسایه بد را نقمت و سبب دردسر برشمرده اند. چون انسان در طول زندگی دچار تعامل و برخورد با همسایه می شود، از این رو از اثرات نیک آن بهره مند و از زحماتش در امان نخواهد بود.

رسول خدا (ص) فرمود: "از همسایه بد در دنیا به خدا پناه

می برم. چشمانش تو را می بیند (یعنی کارهایت را تعقیب می کند) و دلش مراقب توست. اگر تو را در خوشی ببیند، ناراحت می شود و اگر تو را در بدی ببیند، خوشحال می گردد".(۱)

در مقابل همسایه فاسد چه رفتاری باید نشان داد؟

گناه همسایه به خودش مربوط است، خصوصاً اگر سعی دارد گناه را بدون بروز و افشای آن انجام دهد.

وظیفه همسایگان برخورد صحیح همراه با آداب اسلامی است تا ایشان از رفتار صحیح همسایگان الگو بردارد و به راه راست هدایت شود. اگر همسایه فاسد سعی در افشای گناه و سرایت آن به خارج از منزل را دارد، مثلاً شئون اسلامی و مذهبی را رعایت نمی کند و به طور علنی تظاهر به گناه می کند، در ابتدا باید از شیوه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر به شکل نصیحت زبانی کمک گرفت. اگر آن شیوه تأثیر نکرد، باید با اقدامات عملی تحت ظابطه قانونی و شرعی برخورد نمود .

ارتباط و رفت و آمد با همسایه فاسد، موجب تأثیر پذیری خواهد شد خصوصاً اگر ارتباط جنبه صمیمیت و خودمانی به خود بگیرد خُلق و خوی فاسد آنان به مرور زمان اثر خود را خواهد گذارد، مگر آنکه بتوان در آنها تأثیر مثبت گذاشت و آثار منفی آنها دامنگیر انسان نشود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) به ابوذر غفاری سفارش فرمود: "ای اباذر! با همنشین خوب بودن بهتر از تنها بودن است. تنها بودن بهتر از همنشین بد داشتن است... رفاقت نکن مگر با مؤمن و با تو جز اهل تقوا هم غذا نشوند".(۲)

پی نوشت ها :

۱ - اصول کافی، ج۴، ص

۴۹۳، حدیث ۱۶.

۲ – اعلام الدین، ص ۱۹۸، باب وصیت پیامبر به ابوذر.

سؤال۳: اگر کسی بداند کارش درست است، آیا باید براساس اسلام حرکت کند یا براساس حرف مردم؟ چرا قدیمی ها تابع حرف مردم هستند؟

پاسخ: اگر کسی بداند کارش درست است و رفتار و گفتارش مطابق با دستور الهی و اسلامی می باشد ، نباید به حرف مردم توجه کند. ترسیدن از مردم و دست کشیدن از اصول و عقاید به خاطر همرنگی با اجتماع ، به معنای ناامیدی از فضل و رحمت الهی و مدد گرفتن از شیطان است. کسی که رأی مستقلی نداشته باشد و همواره پیرو نظر مردم باشد، قدرت تصمیم گیری ندارد.

امام کاظم (ع) در مورد استقلال عقل و فکر می فرماید: "اگر گردویی داشته باشی و دیگران به تو گویند: چه مرواریدی داری، وقتی می دانی آن چه در دستت است گردو است، نباید این سخن در تو اثر داشته باشد اما اگر مرواریدی در دست داشته باشی و به تو گویند این گردوها را از کجا آورده ای، نباید ترتیب اثر دهی. این سخن نباید به تو آسیب برساند، در حالی که می دانی مروارید در اختیار داری".(۱)

اگر بعضی از قدیمی ها به حرف مردم توجه می کنند، به خاطر فرهنگ غلط گذشته است که می گویند: خواهی نشوی رسوا ، همرنگ جماعت شو! این ایده ، باطل و نادرست است.

پی نوشت ها :

۱ . بحارالانوار، ج۱، ص ۱۳۶.

سؤال۴: علت این که بعضی خواب بلند می بینند و در خواب حرف می زنند چیست؟

پاسخ: علم با همه پیشرفت هایی که داشته، هنوز نتوانسته است از اسرار

عالم خواب پرده بردارد.

عـالم خواب بـا عـالم مرگ به هم مربوطنـد و همـان گونه که علم نمی توانـد از عـالم مرگ و اسـرار آن پرده بردارد، از عـالم خواب (که برادر مرگ است) نیز نمی تواند پرده بردارد.

آ

۱– با توجه به فلسفه حجاب (توجه و جلوگیری از فساد در جامعه و پاکیزه کردن جامعه) چگونه می توان تفاسیر حجاب را که در این باره آمده جمع کرد (پوشش نداشتن زینت ظاهری یا همان صورت و کفین و زینت هایی همچون سرمه و انگشتر و ...) توجه شود به کتاب حجاب شهید مطهری.

پرسش

با توجه به فلسـفه حجاب (توجه و جلوگیری از فساد در جامعه و پاکیزه کردن جامعه) چگونه می توان تفاسیر حجاب را که در این بـاره آمـده جمع کرد (پوشـش نداشـتن زینت ظاهری یا همان صورت و کفین و زینت هایی همچون سـرمه و انگشتر و ...) توجه شود به کتاب حجاب شهید مطهری.

پاسخ

در بحث حجـاب همـانطور که اشـاره فرمودیـد: گـاه اختلافـاتی در برداشت از آیات و روایات دیـده می شود که اسـتاد شـهید مطهری در صفحه ۱۳۷ همان کتاب فرموده اند "این مطلب را توضیح می دهم که ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می کنیم و اسـتنباط خودمـان را ذکر می نمائیم ..." بنابراین آنچه جمع بین آیات و روایات و نظرات مختلف برای هر مکلفی است، نظر مجتهد او است.و ما در اینجا چند مورد از نظرات فقهاء را ذکرمی کنیم در رابطه با صورت و کفین و...:

حضرت امام خمینی (وقتی سؤال شده: اگر زن با خود زینت داشته باشد مانند حلقه ازدواج یا انگشتری در دست یا چهره خود را آراسـته باشد آیا واجب است وجه و کفین را بپوشاند؟ می فرمایند: "پوشاندن از نامحرم در فرض مذکور واجب است" و یا در سؤال دیگری پاسـخ داده اند: "هرچه در نظر عرف مردم زینت محسوب می شود، اظهار آن در برابر نامحرم جایز نیست" و نیز این فتوا از بسـیاری دیگر از فقهاء هم رسیده است، البته اختلافی اندک در برخی از مصادیق آن بین فقهاء می باشد که شما به تناسب اینکه از چه کسی تقلید می نمایید به فتوای ایشان مراجعه خواهید کرد.

چرا نباید زنان در انظار عموم از ادکلن و عطر استفاده کنند؟

پرسش

چرا نباید زنان در انظار عموم از ادکلن و عطر استفاده کنند؟

پاسخ

خداونـد متعـال می فرمایـد: "و قـل لّلمؤمنَت یغضـضن مِن أبصَـرهن ّو یحفظن فروجهن ّو لایبـدین زینتهن ّ إلاّ ما ظهر منها... لایبـدین زینتهن ّ إلاّ لبعولتهن ّ أو ءابائهن ّ یا...؛ (نور، ۳۱) به مؤمنـان بگو چشم های خود را]از نگاه به نامحرمان فرو گیرنـد و فروج خود را حفظ کننـد و زینت خود را جز آن مقـدار که ظاهر است آشـکار ننمایند... و زینت خود را آشـکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا...".

خداونـد متعال در آیه یاد شـده مواردی را که زنان می تواننـد زینت های خود را آشـکار سازنـد ذکر می فرمایـد؛ در غیر این موارد اگر زنی زینت خود را حتی استعمال بوی خوش آشـکار نماید، حرام و گناه شـمرده می شود.(ر.ک تفسـیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۴۳۵ ۴۵۴، دارالکتب الاسلامیه)

علت حرمت آن افزون بر مسائـل روانی و عـاطفی میـان زن و مرد، نقـل برخی آیـات و روایات در این باره است و دانشـمندان اسـلامی و مراجع محترم تقلیـد بر اساس آن ها حکم به حرمت داده انـد؛ از جمله روایات این که امام صادق فرموده است "هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشـبو کنـد، خـدا نمازش را قبول نمی کنـد تا هماننـد غسل جنابت به خاطر آن عطر غسـل کند."(وسایل الشعیه شیخ حر عاملی ، ج ۳، ص ۳۳۹، باب ۲۹، مؤسسه آل البیت .)

افزون برمطالب گذشـته شاید بتوان از ذیل آیه ۳۱ نور؛ "وَلاَ یَضْرِبْن بِأَرْجُلِهِن لِیُعْلَم مَا یُخْفِین مِن زِینَتِهِن وَ تُوبُوا إِلَی اللَّه جَمِیعًا أَیُّه الْمُؤْمِنُون لَعَلَّکُم تُفْلِحُون ؛(نور،۳۱) دلیل منع را استفاده

کرد. در این فقره آمده است که نباید زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین بکوبند تا صدای خلخال هایشان به گوش رسد این امر نشان می دهد که اسلام به اندازه ای در مسایل عفت عمومی سخت گیر و موشکاف است که حتی اجازه چنین کاری را نیز نمی دهد.

از این نکته می توان نتیجه گرفت که اسلام به خاطر محفوظ و سالم ماندن جامعه از هر گونه عاملی که باعث جلب توجه نامحرم و تحریک شهوت جوانان باشد، جلوگیری می کند.

آرایش بانوان در اسلام چه حکمی دارد؟

پرسش

آرایش بانوان در اسلام چه حکمی دارد؟

پاسخ

اگر زینت محسوب شود باید از نامحرم پوشیده شود.

از نظر اسلام زن فقط می تواند برای شوهر و محارمش زینت کرده و خود را آرایش دهد؛ اما در هنگام بیرون رفتن از منزل و بین نامحرمان این کار جایز نیست و باید خود را کاملاً بپوشاند و اگر عمدا برای نامحرم باشد کار حرام مرتکب شده و گناه بزرگی کرده است. در بعضی از روایات آمده است «اگر زن هنگام رفتن بیرون خودش را معطر کند و بوی بدنش به مشام نامحرم برسد، مورد لعن و نفرین خدا و ملائکه واقع می شود و باید بعد از برگشتن توبه نماید». و مستحب است قبل از توبه غسل هم بکند و بین اقسام و موارد آرایش فرقی نیست؛ چه برای چشم باشد و چه ابرو و....

در این حکم بین دوشیزگان و بانوان تفاوتی نیست.

چرا زن بیرون از خانه نباید آرایش کند، دلایل آن از نظر منطقی بیان شود و اینکه در چه منابعی حدود آن مشخص شده است؟

پرسش

چرا زن بیرون از خانه نباید آرایش کند، دلایل آن از نظر منطقی بیان شود و اینکه در چه منابعی حدود آن مشخص شده است؟

پاسخ

جذابیت زن برای اطرافیان در محیط کاری یا آموزشی یا به خاطر ۱) نظم و انظباط و توانمندی در کار و رتبه درسی می باشد، ۲) به جهت اخلاق ملایم در روابط مناسب می باشد، ۳) به خاطر جاذبه های زیبائی صورت و خوش اندامی است.

علاقه اطرافیان به خاطر دو ویژگی اول و دوم، کنترل شده و پسندیده است. اما علاقه به خاطر ویژگی سوم دارای پیامدهائی

چه بسا ناخواسته و غیر قابل جبران است. از این رو برای زنان متأهل برای جلوگیری از اختلال عاطفی در نظام خانواده نیاز به مراقبت دارد و برای خانم های مجرد به خاطر جلوگیری از سوء استفاده دیگران و کنترل احساسات زودگذر و ناپایدار نیاز به مراقبت دارد. از این جهت در فرهنگ اسلام برای رعایت حریم ها راهکارهای مناسبی ارائه شده است. در مواردی که احتمال خطر بسیار شدید است از آن به عنوان حرام یاد شده است و در مواردی که احتمال خطر کمتر است از آن به عنوان مکروه یاد شده. آرایش خانم ها در برابر نامحرم به گونه ای که جلب توجه کند از مواردی است که احتمال لغزش در آن بسیار است لذا از آن به عنوان حرام یاد شده است. چنان که در قرآن مجید به زنان با ایمان هشدار داده است که «و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن» و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان آشکار نکنند... (سوره نور، آیه ۳۱)

حدود احکام آن در رساله مراجع تقلید،

بخش احکام نگاه آمده است.

لطفا توضـــیح دهید که چرا با آرایش بودن دختر در خیابان گناه است؟و چگونه باید افرادی که این کار را انجام می دهند برای آنها این مطلب را توضیح داد.آیا این عمل موجب از بین رفتن جامعه می شود.چرا مسئولین در این زمینه ضعیف کار می کنند.

پرسش

لطفا توضیح دهید که چرا با آرایش بودن دختر در خیابان گناه است؟و چگونه باید افرادی که این کار را انجام می دهند برای آنها این مطلب را توضیح داد.آیا این عمل موجب از بین رفتن جامعه می شود.چرا مسئولین در این زمینه ضعیف کار می کنند.

پاسخ

اصل آرایش و زیباسازی امری مطلوب و پسندیده است و از نظر اسلام نیز نه تنها منعی وجود ندارد بلکه توصیه به آرایش و آراستن خود شده است، آنچه که از نظر اسلام مذموم شمرده شده این است که این آرایش ها در مجامع عمومی و در برابر نامحرمان باشد.

طبیعی است که وقتی فردی (به ویژه زنان) آرایش می کند و در جامعه ظاهر می شود و رعایت شؤونات اسلامی مانند حجاب را نمی کند موجب تحریک مردان می شود و در آنها زمینه گناه کردن را فراهم می کند. و هنگامی که این وضعیت در جامعه شیوع پیدا می کند همه حد و مرزها به تدریج شکسته می شود و حریم عفاف خدشه دار می گردد و گناه و آلودگی همه جامعه را فرا می گیرد لذا اسلام آرایش کردن دختران و خانم ها در صورتی که در دید نامحرم قرار بگیرند جایز نیست اما در میان محرمان و زنان (در صورتی که موجب مفسده و تحریک نباشد) اشکال ندارد و اگر زنی آرایش شده در کوچه و بازار و بین نامحرمان برود طبق بعضی روایات مورد لعن و نفرین خدا و ملائکه واقع می شود.

اما این که چگونه می توان افرادی که مرتکب این گناه می شوند را آگاهی و سپس آنها را از این گناه نهی کرد؟

اسلام برای حل این گونه مشکلات راهکارهایی را ارائه نموده که اگر همه ما ملتزم به رعایت آن باشیم زمینه بسیاری از این گناهان از بین می رود و به تدریج بستر جامعه از آلودگی ها پاک می شود.

مهمترین راهکارها: امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد تنها کسانی می توانند از این راهکارها خوب استفاده کنند که معروف را بشناسند و منکر را نیز تشخیص دهند و خودشان نیز ملتزم به رعایت آنها باشند. آنگاه این وظیفه بزرگ الهی را طی مراحلی انجام دهند سؤال شما در واقع مربوط می شود به راهکار دوم یعنی نهی از منکر: نهی از منکر مراحلی دارد:

۱. تذکر زبانی، ۲. تهدید، ۳. اقدام عملی.

طبیعی است که دو مرحله اول وظیفه آحاد مردم است و در صورت امکان تأثیرگذاری، همه وظیفه دارند دو مرحله اول را انجام دهند. اما مرحله سوم که ممکن است نیاز به تنبیه اعم از تعزیر، اجرای حد شرعی باشد باید از طریق مسؤولین مربوطه مانند نیروهای انتظامی و مسؤولین قضایی انجام گیرد تا از هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود. به نظر می آید قبل از انجام وظیفه نهی از منکر باید یک مرحله دیگری انجام شود و آن آگاه کردن این افراد از آثار بد این عمل منکر (یعنی آرایش نامطلوب برای جلب نظر نامحرمان) می باشد. در این مرحله برای تأثیرگذاری باید ابتدا اعتماد این افراد را به خود جلب کرد. راه اعتمادسازی برقرار کردن ارتباطی عاطفی است. برای این که بتوان ارتباط عاطفی برقرار کرد باید از سه مکانیزم: ابزار

همدردی، پذیرش بدون شرط، دلسوزی و صمیمت استفاده کرد.

یعنی، مخاطب ما بایـد احساس کند که ما همدرد و دلسوز او هستیم نه دشـمن او یا مزاحم او. اگر او خطاهایی نیز دارد ولی ما بایـد با اغماز و بدون هیچگونه شـرطی پذیرای او باشـیم. با بکارگیری راهکارهای فوق ارتباط عاطفی ایجاد می شود و ارتباط عاطفی باعث به وجود آمـدن اعتماد می شود. وقتی مخاطب ما از فردی قابل اعتماد تلقی کرد آنگاه زمینه تأثیر گـذاری فراهم می شود و او احسـاس می کنـد مـا می خواهیم به او کمـک کنیم تا خودش را از آلودگی ها نجات دهـد. آنگاه به او گوشـزد کنیم که انسان دارای یک انرژی عاطفی محـدودی است که بایـد آن را در زنـدگی آینـده خودنثار همسـر و فرزندانش کند و رعـایت نکردن حجـاب و آرایش هـای آنچنـانی باعث می شود که به تدریـج مرز عفاف و حـدود و حریـم های بین زن و مرد خـدشه دار شود و روابط نامشـروع به وجود آیـد و بسـیاری از این انرژی های عاطفی به صورت غلط هدر رود و در آینده که همه مـا به این انرژی هـای عاطفی در زنـدگی مشترک خودمان به آن نیاز داریم با مشـکل مواجه شویم و نتوانیم رابطه عاطفی خوبی بـا همسـر و فرزنـدانمان داشـته باشـیم و پـایه هـای خانواده دچار تزلزل می شود و اولین قربانیان این فروپاشـی خود ما و فرزنـدان ما هسـتند و هنگامی که خانواده دچار تزلزل شد، طبعا جامعه نیز که برآیند همین خانواده هاست به تدریج از بین می رود، بنابراین عقل سلیم اجازه نمی دهد چنین ضربه ای را ما

به خودمـان، آینـده مان و جامعه ای که در آن زنـدگی می کنیم بزنیم و اگر اسـلام توصـیه می کنـد به ما که عفاف و حجاب خود را حفظ کنید به خاطر این است که سرمایه های مهم زندگی یعنی انرژی های عاطفی و روانی خودمان را بیهوده از دست نـدهیم. اما این که فرمودیـد چرا مسؤولین در این زمینه ضـعیف عمل می کننـد سؤالی است که از خود مسؤولین بایـد پرسـیده شود. البته ممکن است آنها توجیهاتی نیز داشته باشند ما خبر نداریم بهتر است از خود آنها سؤال شود.

آیا کفش های پاشنه بلند خانم ها که تولید صدا می کنند با خلخال هایی که زمان پیامبر زنان به پایشان می بستند برابر نیست.

پرسش

آیا کفش های پاشنه بلند خانم ها که تولید صدا می کنند با خلخال هایی که زمان پیامبر زنان به پایشان می بستند برابر نیست.

پاسخ

یکی از سـفارش هـایی که به زنان آیه ۳۱ سوره نور شـده ، پرهیز از حرکات و رفتارهای تهییـج کننـده شـهو از جمله راه رفتن تحریک آمیز است. «و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن ؛ و [زنان] نباید پاهای خود را [آن گونه بر زمین] بزنند تا آن چه از زینت هایشان مخفی می کنند دانسته شود.»

این بخش از آیه به این نکته اشاره دارد که زنان مسلمان نهایت دقت و عفت را در دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شـعله ور می سازد و ممکن است آنان را از جاده عفت منحرف کند، داشته باشند.(تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۴ ، ص ۴۴۱)

از این بخش از آیه چند نکته برداشت می شود:

۱. زنـان مؤمن، موظف انـد به هنگام راه رفتن ، به گونه ای گام بردارنـد که زینت هایشان (چون خلخال) بر نامحرمان آشـکار نشود.

۲. هر گونه حرکت و رفتاری که موجب آگاهی نامحرمان از زینت های زنان مؤمن شود، بر آنان حرام است.

۳. زنان مؤمن، وظیفه دارند از هرگونه رفتار تحریکت آمیز و جلب کننده توجه نامحرمان به سوی خویش پرهیز کنند.

۴. بر زنـان مؤمن ، پوشانـدن پا تا مـچ و زینت های آن (ماننـد خلخال) واجب است.(تفسـیر راهنما، اکبر هاشـمی رفسـنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۱۲، ص ۲۵۴)

حاصل آن که همان طور که نشان دادن خلخال جایز نیست

، راه رفتن به گونه ای که باعث تهییج مردان و جلب توجه آنان به دیدن زینت های پنهان زن می شود ، نیز جایز نیست.

کفش های پاشنه دار با خلخال تفاوت دارند، خلخال بالای مچ پا بسته می شود و خود یک نوع زینت پنهان محسوب می شود؛ اما کفش پاشنه دار به خودی خود زینت به حساب نمی آید؛ البته چنانچه کفش پاشنه بلند، باعث تهییج و تحریک و جلب توجه مردان شود از باب مهیج بودن حرام خواهد بود.

لذا فقیهان فتوا داده اند: «کفش پاشنه بلند اگر موجب تهییج نامحرم شود اشکال دارد.»

دست کردن انگشتر عقیق در دست یا به هر حال انگشتر دیگری با توجه به اینکه طبق آیه ۳۱ سوره نور «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ...» چه حکمی دارد. پس خداوند خود فرموده که از نعمت هایی که بر شما حلال کردم استفاده کنید پس زنان چگونه از این نعمت جهت آرایش و زیب

پرسش

دست کردن انگشتر عقیق در دست یا به هر حال انگشتر دیگری با توجه به اینکه طبق آیه ۳۱ سوره نور «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ...» چه حکمی دارد. پس خداوند خود فرموده که از نعمت هایی که بر شما حلال کردم استفاده کنید پس زنان چگونه از این نعمت جهت آرایش و زیبایی استفاده کنند. حال اگر این انگشتر عقیق را جهت بردن ثواب در دست کرده باشد اما جلب توجه کند آن وقت چه حکمی دارد.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال باید به نکات زیر توجه داشته باشید :

۱- همانطور که شهید مطهری فرمودند واژه زینت در عربی با زیور فرق می کند زینت از زیور است زیرا زیور به زینت هایی گفته می شود که از بدن جدا باشد مانند طلاجات و جواهرات ولی زینت هم شامل این دسته زیور آلات می شود و هم شامل آرایشهایی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب ، (مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۳۲، سال ۱۳۶۹ ص ۱۴۶) بلکه بر اساس نظر شیخ طوسی در تفسیر تبیان ،(الطوسی شیخ الطائفه ابو جعفر بن الحسن، التبیان فی تفسیرالقرآن ج ۷ بیروت داراحیاء التراث العربی، ص ۴۲۹) و نیز مرحوم امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان ،(الطبرسی الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن ج ۸-۷ بیروت دارالمعرفه للطباعه والنشر، ص ۱۷) و نیز فخررازی از مفسرین بزرگ اهل سنت در تفسیر کبیر ،(مطهری پیشین ص ۱۴۸) واژه زینت علاوه بر هر دو قسم زیور الات فوق که همان زیباییهای مصنوعی است شامل زیبایی های طبیعی نیز می شود یعنی خود دست

و صورت که موضع زینت است بنـابراین مقصود از جواز ظـاهر کردن (عـدم وجوب پوشـش) زینت هـای آشـکارا چهره و دو دست تا مچ است در زنها که به مقتضای سـهل و آسان بودن شـریعت اسـلام پوشانیدن این قسـمت ها واجب نشده است و این حکم جواز شامل سرمه و انگشتر و... نمی شود.

۲- اما روایات وارده گر چه سـند آنها نیز صـحیح است و لکن در مقابل آن نیر روایاتی وجود دارد که آنها نیز صـحیح هستند واسـتنباط فقهـا از جمـع بین این روایـات گونـاگون است آنگونه که شـهید مطهری اسـتنباط نمودنـد برای زن پوشانیـدن چهره ودست هـا تـا مـچ واجب نیست حتی آشـکار بودن آرایش هـای عـادی و معمولی که در این قسـمتها وجود دارد نظیر سـرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده به شـمار می رود نیز مانعی نـدارد ، (همان، ص ۱۵۱) . اما بسـیاری دیگر از فقها از جمله خود مرحوم شیخ حر عاملی مؤلف وسایل الشیعه که یک اخباری مسلک است و اهتمام خاصـی به روایات دارد بر این عقیده هسـتند که مقصود از جواز آشـکار کردن زینت های ظاهری همان عدم پوشانیدن چهره و دست ها تا مچ است و شامل سـرمه و... نمی شود ، (الحر العاملی، الشـیخ محمدبن الحسن، وسایل الشـیعه الی تحصـیل مسایل الشریعه بیروت داراحیاءالتراث العربی، ج ۱۴ ص ۱۴۵-۱۴۶ (روایات باب ۱۰۹ من ابواب مقدمات النکاح)

پس: اولاًـ خود واژه زینت بـا آنچه در زبـان فارسـی از آن به زیور یـاد می کننـد متفـاوت است و ثانیا در مسأله ای که روایات مختلف وجود دارد ترجیح یک دسته از روایات بر دسته دیگر به

ذوق و سلیقه بستگی ندارد وناشی از سخت گیری یا تسهیل افراد نیست بلکه فهم کار شناختی لازم است و طبیعتا در این امور هر کس به مرجع تقلید خود به عنوان کار شناس دین مراجعه نموده و ضمن احترام به سایر فتاوی به فتوای مرجع تقلید خود عمل می نماید.

بنابراین با توجه به مطالب فوق پاسخ سؤال روشن می شود که انگشتر چه عقیق باشد و چه غیر آن جزء زیور آلات محسوب شده و باید پوشانده بشود به خصوص اگر جلب توجه نماید.

اینک نظر شما را به فتاوای فقها جلب می کنیم که از محضر مراجع سؤال شده است:

سؤال: خانمی هستم که حلقه ازدواج خود را (که بسیار ساده هست) نه برای زینت بلکه برای یادگاری و وفاداری به شوهر به دستم کرده ام آیا پوشیدن آن از نامحرم واجب است؟

جواب: به دست کردن هرگونه حلقه ای که زینت محسوب می شود، پوشیدن آن از نامحرم واجب است (آیات عظام امام، اراکی و گلپایگانی)

آیت الله بهجت: اگر مهیج و محرک باشد باید بپوشاند و در غیر این صورت احتیاط است.

آیت الله تبریزی: پوشانیدن انگشتری که به طور متعارف زنان به دست می کنند از نامحرم واجب نیست.

آیت الله خامنه ای: اگر عرفا زینت محسوب می شود باید از نگاه نامحرم پوشیده باشد اما چنانچه از آنهایی است که چشم گیر نیست و صدق زینت نمی کند اشکال ندارد.

آیت الله سیستانی: انگشتر وحلقه در دست داشتن در مقابل نامحرم چنانچه به هدف خودنمایی در مقابل نامحرم نباشد و نیز تحریک کننده نباشد و از واقع شدن در حرام نیز ایمن باشد اشکالی ندارد.

آیت الله فاضل:

در صورتی که عرفا زینت محسوب شود پوشش آن لازم نیست.

آیت الله مکارم: اشکالی ندارد.

(احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، سید مسعود معصومی، چاپ ۲۷، بوستان کتاب قم ۱۳۸۱)

بنابراین با توجه به مورد سؤال در استفتا که حلقه نامزدی است و برای زینت هم نیست و صرفا برای یادگاری و وفاداری به شوهر است آراء و نظرات فقهاء همان است که نقل شد. از این کلام فقهاء می توان نتیجه گرفت که اگر عرفا زینت محسوب شود اگر چه خودش چنین قصدی نداشته باشد پوشاندن آن لازم است و اگر جلب توجه هم نماید که به طریق اولی پوشاندن آن واجب خواهد بود و فرقی هم نمی کند که نوع انگشتر چه باشد.

پس داشتن النگو، دستبند، انگشتر (اگر چه حلقه ازدواج باشد) بلند کردن ناخن، لاک زدن، حنا گرفتن، بعضی ساعت های مچی که برای زینت استفاده می شوند، پوشیدن دستکش های توری برای زینت، همگری از زینت های دست هستند و باید آنها را از نامحرم بپوشانند.

آخرین نکته درباره آیه شریفه ای که اشاره نمودید با توضیحی که بیان شد این نکته نیز روشن می شود که آیه شریفه در صدد بیان حکم کلی هستند اما اگر مزاحمتی در کار باشد این مورد از موارد استثناء خواهد شد کما این که مثلا انگشتر برای جلب توجه یا خودنمایی باشد این مورد از موارد استثناء بوده و حکم آیه مربوط به آن نمی شود بلکه حکم آن همان است که گفته شد.

با توجه به آیه شریفه ۳۱ سوره نور، چه چیزی برای زن زینت محسوب می شود و بفرمایید حکم پای کوبی کردن نزد نامحرمان و محارم زن چیست

پرسش

با توجه به آیه شریفه ۳۱ سوره نور، چه چیزی برای زن زینت محسوب می شود و بفرمایید حکم پای کوبی

کردن نزد نامحرمان و محارم زن چیست

پاسخ

۱. در تفسیر و توضیح زینت در آیه شریفه یاد شده دیدگاه های مختلفی میان مفسّران وجود دارد: الف منظور از زینت مواضع زینت یعنی آشکار کردن محل آن ها است زیرا استفاده آشکار از گوشواره و دست بند، حرام نیست (تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۱۵، ص ۱۱۱، مؤسسه اعلمی) منظور از محل زینت یعنی محل زینت های استفاده شده مانند گوش ها، گردن دست ها، بازوان و مانند آن ها می باشد.

ب مفسّران دیگر، زینت را به معنای خود زینت آلات گرفته اند، البته در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی با آشکار کردن اندامی از بدن همراه است که زینت بر آن قرار دارد.(تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۴۳۹، دارالکتب الاسلامیه) با توجه به توضیحات ارائه شده آیه در بررسی این مسئله نیست که چه چیزی برای زن زینت محسوب می شود، آن چه آیه بدان تصریح کرده آشکار نکردن زینت به وسیله زن برای نامحرمان است درباره قسمت دوم پرسش شما، باید گفت سفارش آیه شریفه به خانم ها، در رعایت عفّت و دوری از اموری است که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است سبب انحراف آنان از جاده عفت شود; از این رو، باید آن چنان دقیق و سخت گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند، به گوش مردان بیگانه خود داری نمایند. با توجه به حکمت چنین دستوری به نظر می رسد که رعایت این مسئله

در حضور محارم واجب نیست بلکه شامل گروه هایی می شود که در همین آیه به عنوان استثناهای آشکار کردن زینت برای زنان برشمرده شده اند.

آن چه زیر عنوان پاسخ به بخش دوّم پرسش بیان شد، با این فرض بود که مراد از پایکوبی رساندن صدای زینت آلات به نامحرمان به دلیل حرکات نامتعادل و شتاب زده به هنگام راه رفتن باشد. ولی چنان چه منظور شما پرسشگر محترم از پایکوبی رقصیدن زن باشد، باید گفت چنین عملی از موارد لهو بوده و در روایات و رساله های عملیه مراجع بزرگوار تقلید، از آن نهی شده است پیامبراکرم در حدیثی می فرمایند: "انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات شما را از رقص و وسایل لهو منع می کنم "(الفروع من الکافی محمد بن یعقوب الکلینی ج ۶، ص ۴۳۲، دارالکتب الاسلامیه) در فتاوای مراجع تقلید نیز در این باره دو دیدگاه وجود دارد. برخی آن را مطلقاً حرام دانسته و برخی دیگر تنها یک فرض مجاز برای آن برشمرده اند، که رقصیدن زن برای شوهر خود و دور از چشم دیگران است نمونه هایی از فتاوای مزبور یادآوری می شود: امام خمینی : بنابر احتیاط واجب رقصیدن خانم ها در هر کجا اعم از مجلس عقد و عروسی و یا مولودی ها جایز نیست مگر رقصیدن زن برای همسر خود."(مسایل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، محسن محمودی ج ۱، ص ۲۰۳، انتشارات علمی و فرهنگی صاحب الزمان عج .)

۱ آیا پدیده تجمل گرایی فقط مربوط به خانمها می باشد؟

پرسش

۱ آیا پدیده تجمل گرایی فقط مربوط به خانمها می باشد؟

۲ تجمل گرایی چیست؟

پاسخ

تمایل آدمی به زیبایی و جمال یکی از خواهشهای فطری بشری است، و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته شده. به گواهی روان شناسان حس زیبایی یکی از چهار بعد روح انسانی است که به ضمیمه حس نیکی، و حس دانایی و حس مذهبی ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل می دهند و معتقدند تمام زیبایی های ادبی، شعری، صنایع ظریفه و هنر به معنی واقعی همه مولد این حس است(۱).

و به همین جهت تمام طبقات مردم حتی ملل و اقوام وحشی دارای این احساس طبیعی هستند، و پاره ای از صفات در نظرشان زیبا و جمیل است و آن را میزان جمال و دلبری می دانند.

«یک بومی استرالیایی درست مانند مهرویان پارسی همیشه همراه خود مقداری رنگهای زرد و سرخ و سفید دارد تا گاه گاه در زیبایی خود دستکاری کند، هروقت سرخاب و سفیداب وی در شرف تمام شدن باشد، به مسافرتهای خطرناک و دور و دراز می پردازد تا زاد و توشه جدیدی به چنگ آورد، در روزهای عادی این مرد بومی به آن قناعت می کند که لکه های رنگی بر دو گونه و دو شانه و سینه خود بگذارد، ولی در جشنها اگر از سر تا قدم خود را رنگین نکند، احساسی به او دست

می دهد که شبیه است به احساس مردمان برهنه در نزد ما»(۲).

دوست عزیز همـان گونه که ملاحظه می فرماییـد میل به زیبایی و جمال یک گرایش فطری است و اختصاصـی به زنان نـدارد البته باید به این

نکته تـوجه داشت که حسن جمـال خـود به خود پرورش نمی یابـد و در مـا بـالقوه موجود است در بعضـی اعصـار و در برخی شرایط به حال خمود و کمون باقی می مانـد، حتی گاهی از میان مللی که در گذشـته آن را به وجه اکمل دارا بوده اند از میان می رود.(۳)

و در پاسخ به قسمت دوم سؤالتان عرض می شود تجمل گرایی به معنای گرایش به تجمل و زیباییهای مصنوعی است.

در دنیـای کنونی و بین المللـ و اقوام پیشـرفته مسـئله زیبـایی مورد کمـال توجه قرار گرفته و تمام طبقات مردم به زیبایی، ابراز علاقه شدید می کنند، این حس جمال دوستی و زیبایی پسندی پیوسته رو به فزونی استو روز به روز تشدید می شود.

زیبـایی هـای مصـنوعی و تجمـل و خود آرایی نیزماننـد جمـال طبیعی مورد عنایت مخصوص قرآن شـریف و روایات مـذهبی است، و اولیاء گرامی اسـلام، استفاده از آن را به پیروان خود اکیدا توصیه نموده اند. جامه زیبا پوشیدن، مسواک کردن، به سو شانه و روغن زدن، معطر بودن و خلاصه خود را آراسـتن در حال عبادت و در مواقع معاشـرت با مردم، در مسـجد یا در محیط خانواده، از مستحبات مؤکد و جزء برنامه روزانه مسلمین است.(۴)

امام صادق می فرمایـد: مردی به خانه رسول اکرم(ص) آمـد و درخواست ملاقات داشت. موقعی که حضـرت خواست از خانه خـارج شود بجـای آینه، جلوی ظرف آب بزرگی که در داخـل اتـاق بود ایسـتاد و سـر و صورت خود را مرتب کرد، عایشه از مشاهده این کار به عجب آمد، در مراجعت عرض کرد چرا در موقع رفتن موی خود را منظم

کردید؟ فرمودند: خداوند دوست دارد که وقتی مسلمانی برای دیدار برادرش می رود خود را بسازد و خویشتن را برای ملاقات او بیاراید.

ولی باید توجه داشت که در این راه باید از زیاده روی و افراط دوری جست. توجه به خودآرایی(یا زندگی تجملی) بیش از اندازه می تواند منشأ بیماری وسواس شود و رفته رفته مایه اختلالات روحی گردد. توجه بیش از اندازه به این امر برای جلب توجه دیگران، ممکن است باعث پیدایش خوی ناپسند ریاکاری و خودپسندی شود و آدمی را منفور و مردود جامعه نماید، و بالاخره توجه بیش از اندازه به خودآرایی(یا زندگی تجملی) می تواند شخص را از فعالیت های ثمربخش زندگی باز دارد و عمر عزیز که سرمایه سعادت بشر است در راههای غیر مفید و احیاناً مضر، مصرف گردد.

گرچه جمال و تجمل ظاهری آدمی را محبوب و دلخواه مردم می کند ولی بهترین جمال که شایسته مقام بشر است و به انسان کمال حقیقی و عزت واقعی می بخشد، جمال علم و اخلاق و زیبایی صفات حمیده و سجایای انسانی است.

علی (ع) می فرماید:« زیور دانش برای انسان، جمالی است که پوشانده نمی شود و نسبی است که مورد جفا قرار نمی گیرد»(۶)

منابع و مآخذ

۱ تفسیر نمونه زیر نظر استاد محقق ناصر مکارم شیرازی، ج۶، ص۱۵۰۱۵۱.

۲ تاریخ تمدن ویل دورانت۱، ص۱۳۰.

۳ انسان ناشناخته، ص۱۲۷ و جوان از نظر عقل و احساسات، آقای فلسفی،ج۱، ص۳۱.

۴ جوان از نظر عقل و احساسات، آقای فلسفی،ج۱، ص۳۸.

۵ مکارم اخلاق،ص۵۱ و جوان از نظر عقل و احساسات، ج۱،ص۳۹.

۶ غرر الحکم،ص۵۴.

پوشش و حجاب زن

اهمیت و حکمت و آثار حجاب

دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند، درحالی که به افرادمحجبه بی توجهی می شود× پس چگونه باید رفتار کرد؟

پرسش

دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند، درحالی که به افرادمحجبه

بی توجهی می شود× پس چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ

دانشجوی گرامی برای شما باید روشن باشد که هر شخصی براسا نظام ارزشی واعتقادیی که بدان اعتقاد دارد و پایبند است ، عمل می کند، بنابراین ازدیدگاه فردی باید انتظار داشت که هر شخصی طبق نظام ارزشی خود لباس بپوشد، آرایش کند و رفتار نماید و این را شنیده اید که می گویند رفتار و ظاهرهر فرد بیانگر طرز فکر و اندیشه او است و این سخن یک واقعیت است چرا که به هر حال وی این رفتار و ظاهر را خوب تشخیص داده است و از دیدگاه اجتماعی نیز این جامعه است که براساس نظام ارزشی جمعی و گروهی خودبرای برخی جلوه های رفتاری ارزش قایل است و برخی دیگر را مردودمی شمارد .حال اگر بین نظام ارزشی شما به عنوان یک فرد با نظام ارزشی جمعی و گروهی جامعه نوعی ناسازگاری وجود دارد باید با تکیه بر استحکام اعتقادات و نظام ارزشی مورد قبولتان از عملکرد خود دفاع کنید و در عمل به آن چه خوب می دانید سخت و شدید پایبند باشید .چرا که معیار و قانون درلباس پوشیدن ، آرایش نمودن و رفتار کردن و ...اعتقاد و نظام ارزشی است نه در یک جماعت شدن حتی آن که در یک جماعت می شود از این روست که می پندارد همرنگی با جامعه ارزش است در حالی که هرگز چنین نیست ،بنابراین با تکیه بر معیارهای پذیرفته شده از طرف شما که همان آین حنیف اسلام است رفتار کنید و جامعه پذیری هرگز ارزش نبوده و نیست مگر برافرادی که دو چشم

بیشتر نداشتن و الا شخص برخوردار از عقل و تدبیر به صرف مشاهده ، تقلید و تکرار نمی کند حتی برخی حیوانات به چنین شیوه ای رفتارشان را تغییر نمی دهند تا چه رسد به موجودی به نام انسان که تنهاسرمایه آن و مرز جدایی او از دیگر موجودات ، عقل است . اگر عقل و تدبیر دررفتارها، عملکرد فردی و اجتماعی ما شکل لباس ، آرایش و ظاهر و ...اثر نداشته باشد و تاثیر نگذارد پس در کجا به کار می آید و کجا به درد می خورد؟ برای عقل چه کارآیی سراغ دارید؟ بنابراین باید به شکل و گونه ای رفتار و عمل کنیم که نظام ارزشی برآمده از عقل و تدبیر آن را می پسندد .در پایان به این نکته مهم توجه داشته باشید که وقار و متانت دختران خواسته اصلی و گوهرگمشده جوانان شایسته است که در موقع انتخاب برای ازدواج حتما" معیاراصلی خواهد بود و برای زندگی دایمی خود حتما" به دنبال چنین دخترانی می آید و شما با اطمینان خاطر به پایبندی خودتان نسبت به حفظ حجاب ومتانت ادامه دهید .ان شاالله که با بهترین ها زندگی مشترك را آغاز می کنید .ج ;

آیا به نظر شما خانمی که در گرمای تابستان مقنعه سیاه و مانتوی تیره می پوشد، عاقلانه رفتار می کند؟ (پاسخ این سؤال را بدون توجه به اعتقادات مذهبی خود عنوان کنید.)

پرسش

آیا به نظر شما خانمی که در گرمای تابستان مقنعه سیاه و مانتوی تیره می پوشد، عاقلانه رفتار می کند؟ (پاسخ این سؤال را بدون توجه به اعتقادات مذهبی خود عنوان کنید.)

پاسخ

حجاب ما برگرفته از اعتقاد مذهبی ماست زیرا آن چه ما را ملزم به حفظ حجاب می نماید با آن که مختاریم همین اعتقادات مذهبی ما می باشد. بنابراین چادر مشکی زنان و دختران حتی در گرمای تابستان نماد مقاومت و استقامت و پایبندی آنها به اسلام عزیزشان است و این که با مخالفت دشمنان روبرو هستیم نشان خوبی است از این که رعایت حجاب اسلامی و استفاده از چادر مشکی حتماً به نفع ماست که مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است و بنا بر این بوده که پیر مرشدمان ، امام راحلمان (۱) فرمودند: که چادر، حجاب برتر است اضافه بر این که در اسلام به رنگ خاصی برای حجاب و پوشش توصیه نشده است لکن عرف اجتماعی چنین رنگهایی را مناسب می داند.

نکته ای که توجه به آن در راستای پاسخ به این گونه سؤالها ضروری به نظر می رسد این است که اولین گامی که باید انسان برای ورود به میدان اسلام و مسلمانی بردارد گام ایمان و اعتقاد به خدای متعال می باشد چنانچه می بینیم اولین شعار حضرت محمد (۹) «قولوا لااله الاالله تفلحوا» بود یعنی اعتقاد به وحدانیت خدای سبحان رمز خوشبختی و سعادت انسان می باشد در آیات متعدد قرآن کریم بر این حقیقت تصریح شده است اعتقاد به خدای لایزال اصل پایه و رکن است و فروع دین به منزله شاخه و برگ و اخلاق فاضله به منزله میوه این درخت پاکیزه می باشد چنانچه در سوره ابراهیم آیه ۲۴

و ۲۵ می فرماید: «الم تَرَ کَیْف َضَرَب الله مَثَلًا کلمه ًطیبه ًکشجره ٍطیبه ٍاصلُها ثابت ٌو فرعُها فی السمأ^ تؤتی اُکلها کل َّحین باِذن ربها و یَضرب الله الامثال لِلنّاس لَعلّهم یتذکرون مضمون آیه شریفه فوق این است که کلمه طیبه توحید و دیدگاه توحیدی داشتن به منزله درخت پاکیزه ای است که ریشه آن ثابت محکم و استوار است و (به همین دلیل شاخه های آن بالنده و در همه فصول زندگی و در همه شرائط این درخت میوه می دهد بنابراین اگر انسان به خدای قادر، عالم ِحکیم معتقد باشد و بداند که خدا موجودی است که «بیده الملک ، «بیده ملکوت کل شی ء»»، «وهو علی کل شی قدیر»، «والله علیم حکیم ، «والله رؤف بالعباد». با توجه به چنین نگرشی درمی یابد که اوامر و نواهی خدای حکیم برای بندگانش از روی لطف و حکمت می باشد بنابراین بدون چون و چرا برای جلب رضایت حضرت حق از دستوراتش پیروی می کند یکی از دستوراتی که خدای سبحان برای بندگانش واجب فرموده امر به حجاب پوشش و به عبارت دیگر عفت و پاکدامنی است و اگر به آیات مربوط به این حکم ضروری (حجاب توجه کنیم می بینیم بعد از امر به پوشش می فرماید: ذالک اَزکی َلَهم «قل للمؤمنین یَغُضُّوا مِن اَبصارِهِم و یَحْفِظوا فُرُوجَهم ذلک ازکی لهُم ان الله خَبیر بِما یَصْنعون» به مردان مؤمن بگو چشمهایشان را فرو بندند و فرجهایشان را نگهدارند این برای آنها بهتر است در این راستا اگر یک نگرش جامعه شناسانه هم به مسئله حجاب و آثار آن داشته باشیم و منصفانه قضاوت کنیم درمی یابیم که در جوامع غربی و جوامعی که دنباله رو فرهنگ آنها هستند هر چند

آزادیهای بی قیـد و بند و به عبارت دیگر لاابالی گری رواج بیشتری داشـته باشد ناامنی افسـردگی و جرم و جنایت افزایش می یابـد تـا آنجـا که بعـد از تصویب آزادی جنسـی و روابط نامشـروع دختر و پسـر یا هم جنس بازی و ... آمار جرم و جنایت بالا گرفت بگونه ای که مسئولین امر به فکر افتادتـد تا حـدی آزادی جنسـی را تعـدیل نماینـد البته روشن است که بعـد از توسـعه اجتماعی تا این حد کنترل آن کاری است بسیار مشکل

حال با توجه به این که رابطه جهان بینی و ایـدئولوژی (بایـد و نبایـدها) رابطه تنگاتنگ می باشد نمی توان جدای از اعتقادات مـذهبی حکمی از احکـام الهی را مورد بررسـی قرار داد. و اگر نگرش انسـان به خالق هستی نگرشـی عالمانه و حکیمانه باشـد دیگر مجالسی برای اینگونه اشکالات باقی نمی ماند.

درباره حجاب و عفاف چه توصیه هائی دارید

پرسش

درباره حجاب و عفاف چه توصیه هائی دارید

پاسخ

الف – شناخت و درک مفهوم واقعی و

معنای حجاب;

ب – تبلیغ عملی با عشق و علاقه نه اجبار، زور و

تهدید;

پ –تهیه برنامه های تبلیغی از فوائد و ارزشهای

حجاب در مسائل دنیوی واخروی و تنوع بخشیدن

به تبلیغ;

ت – الگوهای موفق وخوب مثل پزشکان، اساتید

و... که با حجاب اسلامی به طبابت، تدریس;

رانندگی و... مشغولند را به جامعه معرفی کنند تا

دیگران بدانند که چادر یا حجاب اسلامی مشکلی

در مسائل زندگی شان ایجاد نمی کنند.

چرا اسلام حجاب را در جاهای به خصوصی محدود کرده دوستم می گفت فرق مو و صورت چیست وی اشاره می کرد که اگر قضیهء تحریک باشد لب و دهن و چشم و ابرو که بیشتر از مو مردها را تحریک می کند پس چرا دستور به پوشانیدن صورت نیز نیست.

پرسش

چرا اسلام حجاب را در جاهای به خصوصی محدود کرده دوستم می گفت فرق مو و صورت چیست وی اشاره می کرد که اگر قضیهء تحریک باشد لب و دهن و چشم و ابرو که بیشتر از مو مردها را تحریک می کند پس چرا دستور به پوشانیدن صورت نیز نیست.

پاسخ

لازم است برای پاسخ شما به مطالب زیر توجه فرمائید:

۱- آن چه مسلم است این که حجاب زن و یا به تعبیر صحیح تر پوشش آن با هدف حفظ پیوند خانوادگی و استحکام روابط زن و شوهر، استواری اجتماع و اخلاق عمومی و مهمتر از همه ارزش و حرمت نهادن به شخصیت زن، مورد تاکید اسلام قرار گرفته است.

۲- این حجاب که در واقع مصونیت و سلامت است نه محدودیت (تعبیر زیبای شهید مطهری) با همه اهمیتی که از نظر دینی دارد ولی در عین حال نباید به گونه ای باشد که سبب گرفتاری و یا مانع فعالیت صحیح زن شود. علت واجب نبودن پوشش دست و صورت (وجه و کفین) به خاطر جلوگیری از بروز سختی و دشواری برای زن بوده است.(ر.ك: مسئله حجاب، شهید مطهری، ص۲۰۹)

۳- این که در سوال آمده که چشم و صورت و ... بیش از موی سر محرك است، اما چرا در یکی (موی سر) پوشش واجب است و در دیگری (دست و صورت) واجب نیست، پاسخ آن است که اولا زحمت و سختی که پوشش صورت و دست برای زن ایجاد می کند، در پوشش موی سر نیست ثانیا صورت و دست زن در حالی که ساده و عادی و طبیعی بوده و با هیچ آرایشی همراه

نباشد معمولا جلب توجه نمی کند و تنها در این صورت است که شرع مقدس پوشش آن را واجب نکرده است. اما اگر زنی بخواهد با دست و صورت آرایش شده در محیطی عمومی ظاهر شود، حتما باید صورت خود را بپوشاند.

در پایان این مطلب را یادآور می شویم که واجب نبودن پوشش قرص صورت و دست (از مچ تا سر انگشتان) بدین معنا نیست که زن می تواند صورت خود را به دیگران بنمایاند و یا مرد غیر محرم مجاز به نگاه آن باشد. از این رو همانگونه که در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده است، نگاه کردن زن و مرد نامحرم به صورت یکدیگر با قصد لذت حرام و گناه است ولی نگاه معمولی و بدون دقت مانعی ندارد. (ر.ک: رساله مرجع تقلید خود، بحث نگاه کردن)

خلاصه اینکه اصل دستور پوشش به عنوان یک راهکار مصونیت بخشی و نه محدودیت زائی، نباید به گونه ای طرح شود که به انزوای زنان و رکود فعالیت اجتماعی آنان منجر گردد. پوشش به عنوان مانعی در برابر زیاده طلبی ها و ابتذال اخلاقی قرار داده است و این مصونیت بخشی گرچه طبیعتا محدودیت زاست اما باید تا آنچا که ممکن است این دو هدف را (مصونیت بخشی و حضور زنان در عرصه فعالیت های اجتماعی) با هم جمع کرد. از این رو مواضعی از بدن به عنوان قاعده اولیه از حکم پوشش استثنا شده است گرچه در صورتی که در همین مواضع نیز اگر خوف ریبه باشد و یا به قصد تحریک کنندگی آرایش شود و ... مشمول حکم پوشش است.

دیدگاه اسلام نسبت به پوشش اسلامی و رعایت موازین اخلاقی چیست.

پرسش

دیدگاه اسلام نسبت به پوشش

اسلامی و رعایت موازین اخلاقی چیست.

پاسخ

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

- حفاظت در سرما و گرما و برف و باران

- حفظ عفت و شرم

- آراستگی، زیبایی و وقار

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...؛(۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به

حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولى »(۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: «قُلْ

لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصـارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ ؛ [ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپ.........Ṣ این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب – چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند – به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند.

از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع)(۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید – مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند – می گوید: این پوشش به منظور

طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید: «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ [ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از بیگانگان حفظ کنند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد: پوشیدگی سر و گردن؛ پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن

و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار است؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عباس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ

باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

در پایان یادآوری می کنیم که برای آگاهی از پوشش اسلامی و حدود آن ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری (در این کتاب درباره پوشش اسلامی به طور مفصل بررسی به عمل آورده است).

پی نوشت ها:

۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹.

۲. نحل (۱۶): ۸۰.

۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۲۶.

۵. ر. ك: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.

۶. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص پوشش اسلامی است.

۷. احزاب (۳۳): ۵۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴.

۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست.

۱۰. مسأله حجاب، ص ۷۳.

۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲.

۱۳. ر. ك: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور.

۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ – ۴۰۳.

۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نصّ صریح قرآن

بر آن گواهی می دهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن

نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد.

۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ – ۸، ص ۲۱۶.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱.

۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ – ۱۲۸.

۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹.

۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۴. همان.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۲۶. مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تفطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

۲۷. ر. ك: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱.

آیا در قرآن آیه ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی شود و تذکر داده نمی شود؟

پرسش

آیا در قرآن آیه ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی شود و تذکر داده نمی شود؟

پاسخ

"حجاب" یکی از دستورات الهی است که در قرآن کریم، به طور صریح در آیات متعددی مطرح شده است و از آنجا که سلامت جامعه و بهداشت روانی خانم ها حتی بهداشت روانی مردان در گرو این مطلب است این موضوعی است که باید از زاویه های مختلف به آن پرداخت و همچنین حکمت ها و قوانین و احکام آن بیان شود.

در این موضوع باید روشن شود خانم ها وظیفه شان چیست؟ همانطور که آقایان هم حجاب دارند و وظیفه ی آنها چیست؟ تا

چه حدی آقایان باید بدنشان پوشش داشته باشد و تا چه حدی خانم ها بدنشان پوشش داشته باشد؟ و این مسئله، هم بسیار ساده است و هم بسیار مهم. وقتی حکمت های رعایت حجاب بیان شود که در آیات قرآن هم اشاره شده موجب می شود که خود خواهران با اشتیاق بیشتری به رعایت حجاب بپردازند.

در مورد حجاب آیاتی در قرآن وجود دارد که در دو آیه ی آن به این موضوع توجه ویژه شده است یکی آیه ی ۳۱ نور که می فرماید:

"وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ"؛ "و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار

نسازند مگر برای شوهرانشان، یا..."

در این آیه از یک طرف به خانم ها تأکید می کند که مواظب باشند پاکدامن باشند و چشمشان را مواظبت کنند و از طرفی هم می فرماید: مواظب باشید مواضع زینت و جاهای تحریک آمیز بدن تان را برای نامحرم آشکار نکنید.

که البته خانم های مؤمن و متقی این مسائل را رعایت می کنند و اکثریت خواهران جامعه ما همین طور هستند.

و در ادامه آیه یادآور می شود که زینت های زن برای چه کسانی می تواند ظاهر شود.

استاد شهید مطهری در کتاب "مسئله حجاب" بحث مفصلی در مورد این آیه دارند و نکات دقیق فقهی و تفسیری این آیه را مورد بحث قرار داده اند.

آیه ی مهم دیگر در مورد حجاب آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب است که می فرماید:

"یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنَی أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً"

"ای پیامبر به خانم های خودت و دختران خودت و زن های مومن بگو یعنی این حکم هم برای خانواده ی پیامبر هم برای زن های مومن است این چادر یا روسری بلندی که خانم ها روی سر می اندازند و لباسشان را به خودشان نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند) خدا همواره آمرزنده ی رحیم است."

به عبارت دیگر می فرماید: خانم محترم به صورت نامناسب از خانه خارج نمی شود مثلاً با همان لباس داخل خانه خارج نمی شود بلکه یک لباس اضافی دارد مثل چادر، که وجه کامل حجاب است یا مثلاً مانتوی بسیار مناسب با روسری بلند، که وقتی از خانه خارج می شود کاملاً معلوم است که این

خانم عفیف و پاکدامن است. و در حقیقت به این صورت شخصیت خودش را به نمایش می گذارد.

و ادامه ی آیه می فرماید: "ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ" این حجاب بهتر و نزدیک تر است به اینکه شناخته بشوند، یعنی انسان های لا ابالی و هرزه و دگر آزاری که در جامعه وجود دارند و احیاناً مزاحم خانم ها می شوند، اگر خانمی را با حجاب کامل ببینند دیگر طمع نمی ورزند و متوجه می شوند که این زن پاکدامنی است. بنابراین آیه می فرماید فایده و حکمت رعایت حجاب این است که افراد شناخته می شوند، و کسی دیگر آنها را اذیت نمی کند.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه از آیه بدست می آید اگر خانمی حجابش را رعایت کرد، در جامعه به عنوان زنی پاکدامن شناخته می شود و از برخی مشکلات و خطرات محفوظ می شود از این رو حجاب "محدودیت" نیست بلکه "مصونیت" است و با رعایت حجاب "بهداشت روانی" جامعه تأمین می شود، و علاوه بر این که خود خانم ها از آرامش روانی برخوردار می شوند برای مردان جامعه هم این آرامش را به ارمغان می آورند، و دست و چشم طمع ورزان آلوده را هم کوتاه می کنند و از طرفی باعث تحکیم خانواده ها می شود و از تزلزل نظام خانواده جلوگیری می کند.

بنابراین رعایت حجاب یکی از مسائل مهمی است که در قرآن مطرح شده و در احادیث نیز بر آن تاکید شده و روحانیت و غیرروحانیت وظیفه دارند از طریق رسانه های مختلف اعم از صدا و سیما و مطبوعات و مساجد، و ... به این موضوع بپردازند و همچنین باید مسئولین در مقام قانون گذاری و اجرا به این موضوع مهم توجه ویژه داشته باشند.

زیرا بخش قابل توجهی از افراد جامعه "حجاب" را رعایت

می کنند و عده ای که رعایت نمی کنند "بی حجاب" نیستند بلکه "بدحجاب"اند، که:

برخی ممکن است در شرایط نامناسب خانوادگی و محیط، چنین پرورش یافته اند؛

و برخی از آنها نمی دانند که "حجاب" از ضروریات اسلام است؛

و بعضی نیز از احکام رعایت حجاب آگاه نیستند؛

و برخی آنها از حکمت ها و فایده های آن آگاهی ندارند و رعایت آن را مهم نمی دانند و ...

بنابراین افراد گناهکار و عصیانگر که قصد سرپیچی و مخالفت با احکام الهی را دارند، عده ی اندکی هستند.

و چنانچه بیان شد بقیه ی اینها، علل و انگیزه های خاص خود را دارند که به مرور زمان "این نوع پوشش" به یک "عادت اجتماعی" برای آنها تبدیل شده است.

لذا به نظر می رسد برای فراگیر شدن این حکم الهی در جامعه به یک پژوهش "جامعه شناختی و روانشناختی" نیاز داریم، تا علل و انگیزه ها و چالش ها و راهکارهای آن کشف شود و با یک برنامه ریزی دقیق در زمانی مشخص و بدون عجله، این موضوع به شکل معقول و مشروع و بدور از "افراط و تفریط" در جامعه نهادینه شود و الگویی باشد برای جوامع دیگر.

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می کنند اجر و پاداشی هم دارد؟

پرسش

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می کنند اجر و پاداشی هم دارد؟

پاسخ

از جمله آیاتی که به موضوع حجاب پرداخته، آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب است با طرح این آیه ببینیم آیا پاداش رعایت حجاب از این آیه استفاده می شود یا نه؟! و اینکه روایات اهل البیت(ع) در این باره چه می گوید؟

آیه ی مذکور می فرماید:

"یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ و ذلِکَ أَدْنَی أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ "؛ "ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مومنین بگو که پوشش هایشان را به خودشان نزدیک کنند این بهتر و نزدیک تر است به اینکه شناخته بشوند و مورد اذیت قرار نگیرند."

این آیه که از مهم ترین آیات حجاب است یک حکمت و فایده برای رعایت حجاب بر می شمارد و آن اینکه زنان با حجاب

در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته می شوند از این رو مورد اذیت و آزار افراد لاأُبالی قرار نمی گیرند، و برعکس اگر خانمی حجابش را رعایت نکند افراد مریض در موردش قضاوت منفی می کنند و ممکن است مورد طمع دیگران واقع شود و از راه بی تقوایی چشم به این خانم بدوزند و پیامدهای منفی ای به دنبال داشته باشد که در نهایت خود این خانم مورد آزار و اذیت واقع می شود.

این حداقل فایده و پاداش شخصی است که با حجاب و عفت در جامعه حضور می یابد و هر چه این مراتب حجاب و عفت بیشتر باشد امنیت اجتماعی برای او بیشتر خواهد بود که قرآن به عنوان یکی از مؤلّفه های امنیت اجتماعی برای زنان معرفی کرده است.

اگر مقصود از پاداش، پاداش دنیوی باشد در این راستا باید گفت: حجاب از

طرفی موجب مصونیت و امنیت شخص عفیف و با حجاب است و از طرف دیگر باعث تحکیم خانواده و جلوگیری از تزلزل نظام خانواده می شود که خود برکات بی شماری برای زن و شوهر و فرزندان و جامعه و ... دارد و این پاداش کمی نیست.

و اگر مقصود پاداش اخروی باشد در این باره در روایتی از پیامبر(ص) حکایت شده که دو گروه اهل آتش اند یکی از آنها کسانی هستند که حجاب خود را رعایت نمی کنند "کاسیات عاریات"(۱) از این روایت معلوم می شود که رعایت حجاب شرط ورود به بهشت است.

حتی در همان روایت آمده: "بوی بهشت به مشام آنها نخواهد رسید."(۲)

بنابراین اگر کسی بخواهد به ثواب و بهشت الهی برسد لازم است حجاب و عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

و از طرفی شخص با حجاب، یکی از دستورات الهی را رعایت کرده و این جزیی از تقوای عام است که دستور داده شده؛ زیرا تقوا، حداقل مراتبش این است که انسان گناه انجام ندهد، و واجبات الهی را انجام دهد، پاداش چنین شخص با تقوایی بهشت خواهد بود بنابراین از کلیات مفاهیم قرآنی و روح قرآن برداشت می شود: افرادی که حجاب دارند و عفت عمومی را رعایت می کنند جزء افراد با تقوا هستند، در نتیجه آن پاداش هایی را که برای افراد با تقوا گفته شده (اگر شرایط دیگر هم رعایت شود) برای آنها خواهد بود. مثل بهشت، راحتی، بخشش گناهان، رستگاری و...(۳)

البته به نظر می رسد این پرسش ریشه در این دارد که بعضی پنداشته اند: انجام واجبات چون وظیفه ی انسان است "اجر و پاداشی" ندارد، و فقط مستحبات است که پاداش دارد در حالی که

اینگونه نیست و اگر کسی محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد و با تقوا باشد، خدا به او پاداش خواهد داد.

آری هر اطاعتی از پروردگار، پاداش او را به دنبال دارد، مثلاً کسی که در راه خدا جهاد می کند واجبی را انجام می دهد و در قرآن پاداش عظیمی برای مجاهدان در راه خدا وعده داده شده است.(۴)

یادآوری:

البته این نکته را باید توجه داشته باشیم که پاداش های الهی لطف خداست نه استحقاق بنده! یعنی وظیفه ی عبد و بنده در برابر مولا، اطاعت است ولی مولای ما اینقدر کریم و مهربان است که ما با وسایلی که او در اختیار ما قرار داده، با دست با فکر و با زبانی که او در اختیار ما قرار داده تلاش می کنیم، عبادت و اطاعت می کنیم، و او به ما اجر و پاداش می دهد و این نهایت لطف الهی را نسبت به بندگانش نشان می دهد.

پاورقی:

۱ . عن النبی(ص): صنفان من اهل النار لم ارهما، قوم معهم سیاط کاذناب البقر یضربون بها الناس، و نساء کاسیات عاریات ممیلات مائلات، رؤسهن کأنسمه البخت المائله، لایدخلن الجنّه و لا یجدن ریحها...، صحیفه الرضا(ع)، ج ۳، ص ۱۶۸۰ و میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲ . همان.

۳ . نک: شعراء / ۹۰، طلاق / ۴ و ۵، نور / ۵۲.

۴ . توبه / ۲۰ و نساء / ۹۵.

در کشورهای اروپایی حجاب رعایت نمی شود. لذا جلب توجه نمی کند. آیا چون جلب توجه نمی کند گناه ندارد؟

پرسش

در کشورهای اروپایی حجاب رعایت نمی شود. لذا جلب توجه نمی کند. آیا چون جلب توجه نمی کند گناه ندارد؟

پاسخ

حجاب از احکام ضروری اسلام است و از نظر همه مسلمانان جهان رعایت حجاب برای زنان واجب است. فرقی نمی کند که زن مسلمان در کدام کشور زندگی کند. در هر محیطی زندگی کند، رعایت حجاب لازم است و رعایت نکردنش گناه است، چه زنان دیگر با حجاب باشند یا بی حجاب. این حکم خداوند است و خداوند مصلحت و خیر هر موجودی را بهتر از همه می داند. بنابراین مصلحت زن و صلاح جامعه در این است که زنان حجاب را رعایت کنند. اسلام می خواهند زنان و مردان مسلمان، روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشی پاک داشته باشند. لذا از کارهایی که محرک اعصاب و مضر برای فرد

و جامعه است، جلوگیری نموده است این که گفتید با رعایت نشدن حجاب در کشورهای اروپایی، مسئله عادی شده و جلب توجه نمی کند، درست نیست، زیرا جامعه های غربی فحشا و منکرات غوغا می کند و روز به روز بیش تر می شود، منتهی چون در آن کشورها فحشا و منکرات را بد و حرام نمی دانند، مسئله برایشان عادی شده است؛ یعنی بی حجابی اثرش می گذارد و بی بند و باری را به دنبال آورده و جامعه را به فساد کشانده، ولی آنها این فسادها را عادی تلقی می کنند بنابراین بی حجابی در کشورهای غربی جلب توجه می کند و اثر سوئش را می گذارد. علتش هم از من است که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده است. لذا بی حجابی و ظاهر شدن زنان با حالت محرک در جامعه و بیرون از

محیط خانه باعث شعله ور شدن و تحریک غریزه جنسی می شود و مردان هوسران را به دنبال خود می کشانند و این به ضرر زنان است. بدین خاطر خدایی که آگاه از تمام مصالح و مفاسد است و می خواهد تمام افراد به خیر و صلاح و سعادت و خوش بختی برسند، حجاب را برای زنان لازم داشته و آن را واجب کرده است. خداوند در قرآن می فرماید: ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو: به نامحرم نگاه نکنند و حجاب را رعایت کنند و زینت های خود را برای نامحرمات ظاهر نسازند".([۵۹])

نتیجه این که حجاب در هر وضعی واجب است و رعایت نکردنش گناه می باشد و در هیچ وضعی بی حجابی اثر سوء خود را از دست نمی دهد. می توانید به تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۲ و کتاب مسئله حجاب" شهید مطهری مراجعه فرمایید.

[۵۹]. نور(۲۴) آیه ۳۱.

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟

پرسش

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟

پاسخ

حکمت پوشانیدن عورت بر مرد و پوشیدن تمام بدن و رعایت حجاب اسلامی بر زن در حال نماز پنهان کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا همان طور که خود نوشته اید چیزی از علم خدا پنهان نیست و خداوند بر همه چیز در همه حالات آگاه است، بلکه یکی از حکمت های این حکم رعایت ادب است، یعنی عرفاً بدون ستر عورت و نماز خواندن بی احترامی به حساب می آید. حکمت دیگر این است که رعایت حجاب و آداب و دیگر نماز مانند پاک بودن بدن و لباس د رتحصیل حضور قلب مؤثر است و رعایت این برنامه ها شخص را از غیاب به حضور می رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند. حکمت دیگر تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانواناست، و این که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است.۲[۶]

۲[۶] لطف الله صافی، معارف دین، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۸.

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان در این کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است.

توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که

باید از آن مراقبت شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید. در واقع حجاب محدودیت برای مردان زیاده خواه و تجاوزگر است، زیرا هنگامی که با حجاب زن روبرو شوند، با مانع و سدی برخورد کرده و وارد این حریم نمی شوند، اما اگر این مانع وجود نداشته باشد، خود را در وارد شدن به حریم خصوصی و تجاوز و انجام هر کاری ازاد می بینند.

برخی می گویند که اگر خانم ها مقیّد به حجاب نباشند مانند کشورهای غربی، حساسیت ها از بین می رود، در حالی که این سخن نادرست است، زیرا غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ور تر می شود، و شهوت خواه تقاضای خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است. اگر می بینیم که در جهان غرب به ظاهر این حساسیت وجود ندارد، نه برای این است که انسان ها اشباع شده اند و دنبال غریزه جنسی و تجاوز و استفاده ابزاری از زن نمی روند، بلکه به این خاطر است که این مسایل برای آن ها عادی شده است مانند کسانی که آن قدر در فساد غوطه ورند که حساسیتشان از بین

رفته است. در غرب، آمارهای تجاوز بیشتر شده است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد. گاهی نیز لذت غریزه جنسی را به واسطه زیاده روی و افراط از بین می برد و انسان را به امور دیگر می کشاند.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

در تهران کمتر خانمی دیده می شود که بتواند حجاب خود را حفظ کند. آیا این همه عذاب خواهند شد؟ حجاب کامل از نظر شما چگونه است؟

پرسش

در تهران کمتر خانمی دیده می شود که بتواند حجاب خود را حفظ کند. آیا این همه عذاب خواهند شد؟ حجاب کامل از نظر شما چگونه است؟

پاسخ

یکی از واجبات شرعی برای خانم ها رعایت حجاب اسلامی در مقابل نامحرم است. بر زن واجب است تمام بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند، ولی پوشانیدن صورت و دست ها تا مچ واجب نیست.(۱) چنانچه زنی خود را از نامحرم حفظ نکند و حجابش را رعایت ننماید، گناهکار است. زن بدحجاب یا بی حجاب از لشکریان شیطان است. رسول خدا(ص) فرمود: "برای شیطان لشکری بزرگتر و قوی تر و نیرومندتر از زنان (بد) و غضب نیست".(۲) زنی که خود را در معرض نگاه نامحرمان قرار دهد و خویش را حفظ ننماید، در گناه کسانی که به وسیله نگاه به او مرتکب گناه می شوند، نیز شریک است.

رسول خدا(ص) فرمود: "زن و مردی که از راه حرام چشم شان پر شود، خداوند چشمش را در قیامت پر از آتش می کند". (۳)

البته شاید بعضی نسبت به این مسائل ناآگاه باشند و ارزش حجاب و دیگر دستورهای الهی و اطاعت آن ها را ندانند، که در چنین صورتی موظف به کسب آگاهی هستند. در تهران اگر چه برخی نسبت به مسائل اسلامی، بی اعتنا یا ناآگاه هستند، امّا بسیاری هم هستند که علی رغم مسائل و یا شاید مشکلاتی که حفظ حجاب دارد، آن را به جان و دل پذیرفته و به آن عمل می کنند. در ضمن این بدان معنا نیست خانم هایی که حجاب را رعایت می کنند، در امور دیگر مرتکب گناه می شوند و

یا اصلاً برای آن ها عذاب نباشد.

انسان ها با توجه به اعمال و نیت ها و به همان اندازه مورد بازخواست قرار گرفته و جزا داده می شوند.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۴۳۵.

۲. میزان الحکمه، ماده مرئه، شماره ۱۸۶۵۳.

۳. همان، ماده نظر، شماره ۲۰۲۸۰، ۲۰۲۸۱۴.

چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ)

پرسش

چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ)

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱) در

ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَع" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که وی را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید

که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ کنم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان

ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

در مورد فلسفه حجاب زن در اسلام مطالبی به پیوست ضمیمه شده، آن ها را نیز مطالعه فرمایید.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان در این کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد

شکـارچی. میـل زن به خود آرایی از حس شـکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل بـاخته و در دام علاـقه خود اسـیر سـازد. بنـابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف هـای مخصوص زنـان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشـش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است.

توصـیه و دسـتور الهی به پوشـش و حجـاب برای زنان، به منظور ایجاد محـدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که

باید از آن مراقبت شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید. در واقع حجاب محدودیت برای مردان زیاده خواه و تجاوزگر است، زیرا هنگامی که با حجاب زن روبرو شوند، با مانع و سدی برخورد کرده و وارد این حریم نمی شوند، اما اگر این مانع وجود نداشته باشد، خود را در وارد شدن به حریم خصوصی و تجاوز و انجام هر کاری ازاد می بینند.

برخی می گویند که اگر خانم ها مقیّد به حجاب نباشند مانند کشورهای غربی، حساسیت ها از بین می رود، در حالی که این سخن نادرست است، زیرا غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ور تر می شود، و شهوت خواه تقاضای خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است. اگر می بینیم که در جهان غرب به ظاهر این حساسیت وجود ندارد، نه برای این است که انسان ها اشباع شده اند و دنبال غریزه جنسی و تجاوز و استفاده ابزاری از زن نمی روند، بلکه به این خاطر است که این مسایل برای آن ها عادی شده است مانند کسانی که آن قدر در فساد غوطه ورند که حساسیتشان از بین

رفته است. در غرب، آمارهای تجاوز بیشتر شده است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد. گاهی نیز لذت غریزه جنسی را به واسطه زیاده روی و افراط از بین می برد و انسان را به امور دیگر می کشاند.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حریص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟

پرسش

می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حریص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟

پاسخ

طرفداران اخلاق جنسی معتقدند: آتش میل و رغبت بشر در اثر منع و محدودیت فزونی می گیرد و مشتعل تر می گردد اما در اثر ارضا و اشباع، کاهش می یابد و آرام می گیرد. برای این که بشر را از توجه دائم به امور جنسی و عوارض ناشی از آن منصرف کنیم، یگانه راه صحیح آن است که هر گونه قید و ممنوعیتی را از جلوی پایش برداریم و به او آزادی بدهیم.(۱) فروید و پیروان وی بر این اساس معتقد به آزادی غریزه جنسی شده اند اما استاد مطهری می گوید: "اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع بی حد و حصر آن ها است. این ها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آن ها شده اند. طرحشان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد. این ها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود، غریزه بدتر سرکوب می

شود و عقـده روحی به وجود می آید".(۲) به نظر اسـتاد مطهری برای آرامش غریزه دو چیز لاـزم است: ارضای غریزه در حد نیـاز طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییـج و تحریک آن.(۳) امـا این که می گوینـد: انسان نسـبت به چیزی که از آن منع شود حریص است، مطلب صـحیحی است، ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصـطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند اما او را ممنوع سازند. اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کم تر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کم تر خواهد بود.(۴)

"فرویـد" که طرفـدار سرسـخت آزادی غریزه جنسـی بود، متوجه شد خطا رفته است، از این رو پیشـنهاد کرد باید آن را از راه خاص خودش به مسـیر دیگری منحرف کرد. "راسل" نیز که به آزادی جنسـی معتقد است، اعتراف کرده که عطش روحی در مسائل جنسـی غیر از حرارت جسـمی است. آن چه با ارضا تسکین می یابد، حرارت جسمی است، نه عطش روحی. یعنی روح انسان سیری ناپذیر است و اگر چه شاید از نظر حرارت جسمی در زمانی ارضا شود، اما چون انسان روح سیری ناپذیر دارد، به آن حـد قنـاعت نمی کنـد و می خواهـد از آن هم بالاـتر رود. پس بایـد گفت: آزادی در روابـط زن و مرد و یـا بی توجهی به حجاب، از حرص و ولع نسبت به شـهوت، پیشـگیری نمی کند، بلکه سـبب شـعله ور شدن شهوات می گردد. آمار موجود در جهان گویای این واقعیت است. ره

آورد آزادی جنسی در عصر حاضر، رفتارهای خشونت آمیز در روابط جنسی و استفاده قهر آمیز از زنان و آزار جنسی در محل کار و بیماری های مقاربتی از جمله ایدز است. در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی می گردند. در مورد تجاوز جنسی نیز بررسی ها در لندن آشکار ساخت که از هر شش تن یک تن مورد تجاوز قرار گرفته بود.(۶) بر این اطلاعات باید آمار همجنس بازی ها و کشانده شدن به راه های دیگر را اضافه کنیم که همه نشان از آن دارد که عطش روحی هیچ گاه سیری پذیری نیست. اگر آزادی جنسی و روابط آزاد زن و مرد، حرص و ولع را کاهش می دهد، پس اتفاقات در غرب ناشی از چیست؟ بهتر است بگوییم آن قدر پیامدهای بد زیاد است که نسبت به آن بی اهمیت شده اند، نه آن که دیگر تجاوزات و راه های انحراف مانند همجنس بازی دیگر وجود ندارد. مانند این که کسی به خانه ای وارد می شود و می بیند بچه های خانه دیوار را خراب کرده، فرش ها را پاره کرده و ظرف ها را شکسته، آن وقت می بیند مادر خانه اصلاً ناراحت نیست یا توجه نمی کند. عدم توجه مادر، نشان آن نیست که وضع خانه به هم ریخته و خراب نیست، بلکه ناشی از بی توجهی مادر به وضعیت است. اسلام نه به صورت مطلق، غریزه جنسی را محدود و سرکوب کرده و نه آن را به طور مطلق آزاد گذارده است. به نظر می

رسد راه میانه ای را مطرح کرده است و آن عبارت است از: ارضای غریزه جنسی به صورت طبیعی و قانونمند با حفظ کرامت انسانی و امنیت روانی جامعه؛ پرهیز از تحریک و تهییج غریزه جنسی و تأکید بر آسان گیری در ازدواج.

فلسفه اصلی پوشش، حیا و عفت است که خصلت بشری است و تمامی انسان ها آن را پذیرفته اند. البته نتایج دیگری نیز بر پوشش مترتّب است، مانند سلامت جامعه و حفظ اصالت خانواده.

جهت مطالعه بیشتر، کتاب مسئله حجاب از استاد مطهری، کتاب زن از مهدی مهریزی را معرفی می نماییم.

پی نوشت ها:

۱. استاد مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص ۲۶.

۲. همان، مسئله حجاب، ص ۱۳۰ ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۹۸.

۶. مجلّه کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۲۷۵.

۱–در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پرسش

در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پاسخ

حکمت پوشش بدن و رعایت حجاب اسلامی بر زن در حال نماز پنهان کردن و مستور نمودن خود از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا پنهان نیست و خداوند بر همه چیز در همه حالات آگاه است، بلکه یکی از حکمت های این حکم رعایت ادب است، یعنی بدون ستر عورت وپوشش لازم هنگام نماز خواندن نوعی بی احترامی به حساب می آید. حکمت دیگر این است که رعایت حجا ب و آدا ب دیگر در نماز مانند پاک بودن بدن و لباس درتحصیل حضور قلب مؤثر است و رعایت این برنامه ها شخص را از غیا ب به حضور می رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند. حکمت دیگر تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانوان است، و این که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است .

در عین حال این حکم به زنان مسلمان می فهماند که حجاب مطلوب خداوند است به گونه ای که حتی در نماز از زن مسلمان خواسته با حفظ حجاب با خداوند سخن گوید چون او بنده اش را این گونه می پسندد و نیز می تواند تمرینی برای زنان با ایمان باشد که در حفظ حجاب به هنگام برخورد با نامحرمان کوشا باشندو حفظ حجاب در میان جامعه اهمیت بسیار دارد.

حکمت هایی است که می توانیم از این حکمت دریابیم، چه بسا حکمت های دیگری نیز وجود داشته باشد که از آن ها

آگاهی نداشته باشیم.

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پرسش

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَعْ" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند

حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ او که مرد و زن نیست.

پرسش

وقتی خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ او که مرد و زن نیست.

پاسخ

حکمت پوشش بدن و رعایت حجاب اسلامی بر زن در حال نماز پنهان کردن و مستور نمودن خود از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا پنهان نیست و خداوند بر همه چیز در همه حالات آگاه است، بلکه یکی از حکمت های این حکم رعایت ادب است، یعنی بدون ستر عورت و پوشش لازم هنگام نماز خواندن نوعی بی احترامی به حساب می آید. حکمت دیگر این است که رعایت حجاب و آداب دیگر در نماز مانند پاک بودن بدن و لباس در تحصیل حضور قلب مؤثر است و رعایت این برنامه ها شخص را از غیاب به حضور می رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند. حکمت دیگر تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانوان است، و این که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است.

در عین حال این حکم به زنان مسلمانان می فهمانـد که حجاب مطلوب خداونـد است به گونه ای که حتی در نماز از زن مسلمان خواسته با حفظ حجاب با خداونـد سخن گوید چون او بنده اش را این گونه می پسندد و نیز می تواند تمرینی برای زنان با ایمان باشد که در حفظ حجاب به هنگام برخورد با نامحرمان کوشا باشند و حفظ حجاب در میان جامعه اهمیت بسیار دارد.

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پرسش

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق

می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن

می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشـد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دستور پوشش، اختصاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان

مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش

آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پرسش

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پاسخ

همان طوری که زنان باید پوشش مناسب داشته باشند، مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند. فقط به جهت این که خلقت مردان و زنان از حیث ظرافت و طراوت و زیبایی متفاوت است، از طرفی به جهت فطرت و خلقت، مردان برای کار کردن و چرخاندن امور زندگی خانوادگی و زندگی جمعی و امنیت اجتماعی از جثه ای قوی تر و آفریده شده اند و زنان برای ایجاد دلگرمی و شادابی و انس و امید آفریده شده اند. از این رو از بدنی لطیف تر و نازک تر و زیباتر، در نتیجه غیر مقاوم تر نسبت به مردان آفریده شده و از طرفی دارای روحیه و احساساتی لطیف تر و جذاب تر و مهربان تر هستند.

هم چنین از نظر تمایل جنسی، گرایش جنسی مرد به زن بیشتر بوده و تمایل و نیاز عاطفی زن به مرد بیشتر است.

مجموعه این حقایق اقتضا می کند که زنان بیشتر از مردان رعایت پوشش بدن خود را بنمایند، چون اگر این کار را نکنند، ضربه پذیر خواهند بود و آثار بد روانی وجسمی هم برای خود و هم برای خانواده، اجتماع پدید خواهند آورد.

مقدار پوشش مردان و زنان

زنان باید تمامی بدن خود را به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ را از نامحرم بپوشانند، خواه این پوشش با چادر باشد یا با لباس های دیگر ،امّا باید طوری باشند که مردان نامحرم بدان ها نکنند، یعنی لباس ها ساده و گشاد باشد، چسبنده و تنگ نباشد و برآمدگی های بدن آنان ظاهر نباشد، بهترین پوشش برای زنان چادر

است زنان محجبه بیشتر از چادر استفاده می کنند.

مردان نیز بایـد در اجتمـاعی که مردان و زنان در آن رفت و آمـد دارنـد، غیر از عورتین خود، مقـداری از بـدن را که (اگر باز باشـد دیگران به گناه می افتنـد و باعث تهییـج شـهوت می شود) بپوشانند، ولی مقداری که عرفاً باز است مانند سـر و گردن و پاهـا و بـاعث گنـاه دیگران نمی شود، نپوشانـدن آن اشـکالی نـدارد. از طرفی بایـد حیثیت اجتماعی و عفّت عمومی جامعه نیز حفظ شود، از این رو مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند.

پیـدایش و بروز مـدهای گونـاگون شـرقی و غربی نبایـد بـاعث بی حجـابی یـا بـدحجابی مسـلمانان شـود. اسـتفاده از مـدهای گوناگون با حفظ مسائل شرعی و حفظ عفت عمومی اشکالی ندارد.

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پرسش

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اسـاس فرهنـگ اسـلامی، انسـان موجودی است که برای رسـیدن به کمـال و معنویّت خلق گردیـده است. اسـلام بـا تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسـی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سـبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حسـاس ترنـد و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصـله دور و میـدان وسـیعی قادر به دیـدن است، از سوی دیگر ترشّـح هورمون هـا در مرد صورتی یکنواخت و بـدون انقطـاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تـأثیر محرّک هـای شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسـبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسـی پاسخ می دهند. حس لامسـه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشخ می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به

مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و

حجاب زن می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او و توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سـرکوبی اسـتعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقـع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق اسـتاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دسـتور پوشـش، اختصـاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شـکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دسـتور پوشش هم

برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما

محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

وقتی که خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند، چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟

پرسش

وقتی که خداوند ناظر بر کارها است و ما را می بیند، چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟

پاسخ

در میان آیات و روایات چیزی که به فلسفه و حکمت این موضوع اشاره کرده باشد نیافتیم. اصولاً۔ مسائل عبادی و احکام شرعی جنبه تعبدی دارد و در این مسائل فقط تعبد و پذیرش خواست شارع مقدس است ، اگر چه مصالحی در آنها نهفته است که از آنها آگاهی نداریم. در برخی از روایات به گوشه هایی از آنها اشاره می شود.

با پیشرفت دانش و فهم و خرد بشری، گوشه های دیگری از آنها آشکار می شود.

در اینجا به برخی از مواردی که به عنوان محسنات حجاب در نماز ذکر شده است می پردازیم:

۱ - داشتن لباس کامل، بر وقار ظاهری انسان می افزاید. هر چه از لباس انسان کم شود، از وقار وی و حفظ شئون اجتماعی اش کم می شود و نزد دیگران تنزل می یابد. می توان حجاب را یک نوع ادب دانست. ادب اقتضا می کند انسان در مقابل دیگران و بزرگان با لباس کامل ظاهر شود. شرکت در محافل و مراسم مذهبی در همه ادیان بلکه نزد همه عقلای عالم معمولاً با حجاب همراه است، به ویژه در اسلام که لباس رسمی حضور زن مسلمان در اجتماعات ، پوشش کامل است.

انسان در حال نماز به محضر خدا می رود و در حالی که ملائکه های عرش الهی حضور دارند، در یک مجلس رسمی به عبادت خدا می پردازد. بنابراین چون نماز در حقیقت حضور و بار یافتن به درگاه رب العالمین است، در این مجلس هر چه لباس کاملتر

و تمیزتر و خوشبوتر باشد، مطلوب تر است، حتی به مردان سفارش شده که با لباس کامل، ادب حضور در پیشگاه الهی را رعایت کنند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: "اعبد الله کأنّک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک؛ آن چنان خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. اگراو را نمی بینی، او تو را مشاهده می کند".

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظا، از میان برخیز

۲ – از دیگر مصالح حجاب در نماز این است که نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب است. نیز یکی از عواملی است که در پاسداشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری او ، نقش مهمی ایفا می کند. اگر بپذیریم اسلام همواره درصدد حفظ حجاب بانوان و مصونیت آنها است و به عفّت و پاکدامنی سفارش می کند، متوجه می شویم پوشش کامل در نماز همسو با این ایده است.

برای تأکید بر این مسئله چنین شرطی را در نماز لازم می داند. در حقیقت همراه نماز، درس عفّت و پوشش مناسب می دهد، تا الگوی رفتاری و کرداری زن مسلمان را معرفی کند. در عین حال پوشش کامل در پنج نوبت در شبانه روز تمرین و تلقین عملی بسیار خوب و مناسبی بر پوشش و حجاب اسلامی زن مسلمان است.

۳ – نماز خواندن در منظر مردم و در اماکن عمومی و مساجد و مجامع، حجاب کامل می طلبد ، به ویژه برای زنان تا از نگاه دیگران مصون بمانند، مخصوصاً که در نماز رکوع و سجده و نشست و برخاست است، در این صورت حجاب

کامل موجب مصون ماندن زنان از نگاه دیگران و باعث حفظ آرامش روحی نمازگزار ، نیز پاسداری از عفّت عمومی می شود.

آنچه گفته شد مواردی است که به ذهن می آید اما دلیل اصلی آن تعبد و پذیرش خواست خدا است.

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجدّ ای عجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من جان فدای یار دل رنجان من

چرا زنان هنگام نماز با این که نامحرمی نیست، باید حجاب داشته باشند، مگر خدا موجودیت مردی دارد؟

پرسش

چرا زنان هنگام نماز با این که نامحرمی نیست، باید حجاب داشته باشند، مگر خدا موجودیت مردی دارد؟

پاسخ

در میان آیات و روایات چیزی که به فلسفه و حکمت این موضوع اشاره کرده باشد نیافتیم. اصولاًـ مسائل عبادی و احکام شرعی جنبه تعبدی دارد و در این مسائل فقط تعبد و پذیرش خواست شارع مقدس است ، اگر چه مصالحی در آنها نهفته است که از آنها آگاهی نداریم. در برخی از روایات به گوشه هایی از آنها اشاره می شود.

با پیشرفت دانش و فهم و خرد بشری، گوشه های دیگری از آنها آشکار می شود.

در اینجا به برخی از مواردی که به عنوان محسنات حجاب در نماز ذکر شده است می پردازیم:

۱ – داشتن لباس کامل، بر وقار ظاهری انسان می افزاید. هر چه از لباس انسان کم شود، از وقار وی و حفظ شئون اجتماعی اش کم می شود و نزد دیگران تنزل می یابد. می توان حجاب را یک نوع ادب دانست. ادب اقتضا می کند انسان در مقابل دیگران و بزرگان با لباس کامل ظاهر شود. شرکت در محافل و مراسم مذهبی در همه ادیان بلکه نزد همه عقلای عالم معمولاً با حجاب همراه است، به ویژه در اسلام که لباس رسمی حضور زن مسلمان در اجتماعات ، پوشش کامل است.

انسان در حال نماز به محضر خدا می رود و در حالی که ملائکه های عرش الهی حضور دارند، در یک مجلس رسمی به عبادت خدا می پردازد. بنابراین چون نماز در حقیقت حضور و بار یافتن به درگاه رب العالمین است، در این مجلس هر چه لباس کاملتر و

تمیزتر و خوشبوتر باشد، مطلوب تر است، حتی به مردان سفارش شده که با لباس کامل، ادب حضور در پیشگاه الهی را رعایت کنند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: "اعبد الله کأنّک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک؛ آن چنان خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. اگراو را نمی بینی، او تو را مشاهده می کند".

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظا، از میان برخیز

۲ - از دیگر مصالح حجاب در نماز این است که نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب است. نیز یکی از عواملی است که در پاسداشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری او ، نقش مهمی ایفا می کند. اگر بپذیریم اسلام همواره درصدد حفظ حجاب بانوان و مصونیت آنها است و به عفّت و پاکدامنی سفارش می کند، متوجه می شویم پوشش کامل در نماز همسو با این ایده است.

برای تأکید بر این مسئله چنین شرطی را در نماز لازم می داند. در حقیقت همراه نماز، درس عفّت و پوشش مناسب می دهد، تا الگوی رفتاری و کرداری زن مسلمان را معرفی کند. در عین حال پوشش کامل در پنج نوبت در شبانه روز تمرین و تلقین عملی بسیار خوب و مناسبی بر پوشش و حجاب اسلامی زن مسلمان است.

۳ - نماز خواندن در منظر مردم و در اماکن عمومی و مساجد و مجامع، حجاب کامل می طلبد ، به ویژه برای زنان تا از نگاه دیگران مصون بمانند، مخصوصاً که در نماز رکوع و سجده و نشست و برخاست است، در این صورت حجاب کامل

موجب مصون ماندن زنان از نگاه دیگران و باعث حفظ آرامش روحی نمازگزار ، نیز پاسداری از عفّت عمومی می شود.

آنچه گفته شد مواردی است که به ذهن می آید اما دلیل اصلی آن تعبد و پذیرش خواست خدا است.

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجدّ ای عجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من جان فدای یار دل رنجان من

کدام سوره در قرآن حجاب را روشن بیان کرده است؟

پرسش

کدام سوره در قرآن حجاب را روشن بیان کرده است؟

پاسخ

آیه ۵۹ سوره احزاب فرموده است: "ای پیامبر به زنان و دختران و زنان مؤمن بگو: خویش را به چادر (جلباب) بپوشانند که این کار برای این که به عفّت و حرّیت شناخته شوند و از تعرض و جسارت (هوسرانان) آزار نکشند ، بسیار بهتر است".

در سوره نور آیه ۳۱ نیز وجوب حجاب زنان به طور واضح بیان شده است.

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پرسش

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پاسخ

همان طوری که زنان باید پوشش مناسب داشته باشند، مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند. فقط به جهت این که خلقت مردان و زنان از حیث ظرافت و طراوت و زیبایی متفاوت است، از طرفی به جهت فطرت و خلقت، مردان برای کار کردن و چرخاندن امور زندگی خانوادگی و زندگی جمعی و امنیت اجتماعی از جثه ای قوی تر و آفریده شده اند و زنان برای ایجاد دلگرمی و شادابی و انس و امید آفریده شده اند. از این رو از بدنی لطیف تر و نازک تر و زیباتر، در نتیجه غیر مقاوم تر نسبت به مردان آفریده شده و از طرفی دارای روحیه و احساساتی لطیف تر و جذاب تر و مهربان تر هستند.

هم چنین از نظر تمایل جنسی، گرایش جنسی مرد به زن بیشتر بوده و تمایل و نیاز عاطفی زن به مرد بیشتر است.

مجموعه این حقـایق اقتضا می کنـد که زنان بیشتر از مردان رعایت پوشـش بـدن خود را بنماینـد، چون اگر این کار را نکننـد، ضربه پذیر خواهند بود و آثار بد روانی وجسمی هم برای خود و هم برای خانواده، اجتماع پدید خواهند آورد.

مقدار پوشش مردان و زنان

زنان باید تمامی بدن خود را به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ را از نامحرم بپوشانند، خواه این پوشش با چادر باشد یا با لباس های دیگر ،امّا بایـد طوری باشـند که مردان نامحرم بـدان ها نکنند، یعنی لباس ها ساده و گشاد باشد، چسـبنده و تنگ نباشد و برآمدگی های بدن آنان ظاهر نباشد، بهترین پوشش برای زنان چادر

است زنان محجبه بیشتر از چادر استفاده می کنند.

مردان نیز بایـد در اجتمـاعی که مردان و زنان در آن رفت و آمـد دارنـد، غیر از عورتین خود، مقـداری از بـدن را که (اگر باز باشـد دیگران به گناه می افتنـد و باعث تهییـج شـهوت می شود) بپوشانند، ولی مقداری که عرفاً باز است مانند سـر و گردن و پاهـا و بـاعث گنـاه دیگران نمی شود، نپوشانـدن آن اشـکالی نـدارد. از طرفی بایـد حیثیت اجتماعی و عفّت عمومی جامعه نیز حفظ شود، از این رو مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند.

پیـدایش و بروز مـدهای گونـاگون شـرقی و غربی نبایـد بـاعث بی حجـابی یـا بـدحجابی مسلمانان شـود. اسـتفاده از مـدهای گوناگون با حفظ مسائل شرعی و حفظ عفت عمومی اشکالی ندارد.

:

۱– آیا حجاب و پوشش از ابتدا در دین اسلام وجودداشته است؟

پرسش

آیا حجاب و پوشش از ابتدا در دین اسلام وجودداشته است؟

پاسخ

پیش از نزول آیـه ۳۱ نور، اگر چه حجـاب در میـان زنـان مسـلمان وجود داشت، امـا به صورت یـک امر واجب نبود و حـدود انـدازه حجـاب نیز معیّن نبود. امـا پس از نزول آیات حجاب ، این مسـئله هم به صورت وجوب درآمـد و هم حـد و انـدازه آن مشخص شد.

جهت توضیح بیشتر در مورد فلسفه حجاب و رد برخی از اشکالاتی که در زمینه آن مطرح شده (با استفاده از آیات و روایات) مطالبی به پیوست ضمیمه شده است.

چنانچه زوایای بیشتری از این موضوع را خواسته باشید در مکاتبات بعدی برای ما بنویسید تا بدان ها پاسخ داده شود.

چرا زنان باید حجاب داشته باشند؟

پرسش

چرا زنان باید حجاب داشته باشند؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت:

حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در

نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را در اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده

است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش آنان به

جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

۱- چرا مردان هنگام نماز می توانندبا شلوارک با شورت نماز بخوانند ولی خانم ها با چادر و حتی یک تار موی آن ها پیدا نباشد؟

پرسش

چرا مردان هنگام نماز می توانندبا شلوارك با شورت نماز بخوانند ولی خانم ها با چادر و حتی یك تار موی آن ها پیدا نباشد؟

پاسخ

در میان آیات و روایات چیزی که به فلسفه و حکمت این موضوع اشاره کرده باشد نیافتیم. اصولاً- مسائل عبادی و احکام شرعی جنبه تعبدی دارد و در این مسائل فقط تعبد و پذیرش خواست شارع مقدس است ، اگر چه مصالحی در آنها نهفته است که از آنها آگاهی نداریم. در برخی از روایات به گوشه هایی از آنها اشاره می شود.

با پیشرفت دانش و فهم و خرد بشری، گوشه های دیگری از آنها آشکار می شود.

در اینجا به برخی از مواردی که به عنوان محسنات حجاب در نماز ذکر شده است می پردازیم:

۱ – داشتن لباس کامل، بر وقار ظاهری انسان می افزاید. هر چه از لباس انسان کم شود، از وقار وی و حفظ شئون اجتماعی اش کم می شود و نزد دیگران تنزل می یابد. می توان حجاب را یک نوع ادب دانست. ادب اقتضا می کند انسان در مقابل دیگران و بزرگان با لباس کامل ظاهر شود. شرکت در محافل و مراسم مذهبی در همه ادیان بلکه نزد همه عقلای عالم معمولاً با حجاب همراه است، به ویژه در اسلام که لباس رسمی حضور زن مسلمان در اجتماعات، پوشش کامل است.

انسان در حال نماز به محضر خدا می رود و در حالی که ملائکه های عرش الهی حضور دارند، در یک مجلس رسمی به عبادت خدا می پردازد. بنابراین چون نماز در حقیقت حضور و بار یافتن به درگاه رب العالمین است، در این مجلس هر چه

لباس کاملتر و تمیزتر و خوشبوتر باشد، مطلوب تر است، حتی به مردان سفارش شده که با لباس کامل، ادب حضور در پیشگاه الهی را رعایت کنند.

رسول اکرم (ص) می فرمایـد: "اعبد الله کأنّک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک؛ آن چنان خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. اگراو را نمی بینی، او تو را مشاهده می کند".

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظا، از میان برخیز

۲ - از دیگر مصالـح حجـاب در نمـاز این است که نوعی تمرین مسـتمر و روزانه برای حفـظ حجاب است. نیز یکی از عواملی است که در پاسـداشت دائمی پوشـش اسـلامی زن و جلوگیری از آسـیب پـذیری او ، نقش مهمی ایفـا می کنـد. اگر بپـذیریم اسـلام همواره درصـدد حفـظ حجـاب بانوان و مصونیت آنها است و به عفّت و پاکـدامنی سـفارش می کنـد، متوجه می شویم پوشش کامل در نماز همسو با این ایده است.

برای تأکید بر این مسئله چنین شـرطی را در نماز لازم می داند. در حقیقت همراه نماز، درس عفّت و پوشش مناسب می دهد، تا الگوی رفتاری و کرداری زن مسـلمان را معرفی کند. در عین حال پوشـش کامل در پنج نوبت در شـبانه روز تمرین و تلقین عملی بسیار خوب و مناسبی بر پوشش و حجاب اسلامی زن مسلمان است.

۳ - نماز خوانـدن در منظر مردم و در اماکن عمومی و مساجـد و مجامع، حجاب کامل می طلبـد ، به ویژه برای زنان تا از نگاه دیگران مصون بمانند، مخصوصاً که در نماز رکوع و سجده و نشست و برخاست است، در این

صورت حجاب کامل موجب مصون ماندن زنان از نگاه دیگران و باعث حفظ آرامش روحی نمازگزار ، نیز پاسداری از عفّت عمومی می شود.

آنچه گفته شد مواردی است که به ذهن می آید اما دلیل اصلی آن تعبد و پذیرش خواست خدا است.

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم

رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجدّ

ای عجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من

جان فدای یار دل رنجان من

چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟

پرسش

چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟

پاسخ

شکی نیست که خداوند از همه چیز در همه حال با خبر است و پوشیده و پنهان برای اومفهومی ندارد , با بندگان خود نیز نامحرم نیست , ولی انسان در حال عبادت خود رادر حضور خدا می بیند و با او سخن می گوید و به راز و نیاز با او برمی خیزد , درچنین حالی باید مناسبترین لباس را در حضور او بپوشد و روشن است که مناسبترین لباس برای زن همان لباس کامل است - یعنی لباسی که نشانه عفت و پاکدامنی اوست وبهترین حالات او را منعکس می سازد - تنها چنین لباسی شایسته حال عبادت می باشد . حتی در مورد مردان نه تنها با بدن عریان نماز خواندن باطل و دور از روح خضوع واحترام به ساحت مقدس پروردگار است , بلکه بهتر این است که علاوه بر پوشش مقدارواجب , با لباسی نماز بخواند که نشانه نهایت احترام باشد , مثلا تنها با لباس زیر نماز خواندن خوب نیست و شایسته است علاوه بر لباس زیر , لباس رو را هم بپوشند .

حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه یعنی لباس عموم م

پرسش

حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه یعنی لباس عموم مردم است . بنابراین حجاب یک واجب دینی و امر مسلم و ثابتی نیست .

پاسخ

این تصور که اسلام به امور زندگی انسانها حساسیت نداشته و حد و حدود آن را به عرف واگذار کرده تصوری باطل است جنبه های ارزشی امور دنیوی و آنچه که به سعادت و شقاوت انسانها مربوط می شود در حوزه اختیارات دین است و اسلام نسبت به آنهابی تفاوت نیست برای مثال در مورد خوردنی ها اسلام می گوید چیزی را که می خورید بایدمباح باشد یعنی مال مردم را بدون رضایت آنها نخورید , خون و مردار نخورید غذای آلوده و زیانبار نخورید گوشت حیوانات درنده را نخورید از پر خوری و اسراف بپرهیزید . می بینید درباره تغذیه که یکی از شئوونات زندگی مادی است اسلام توصیه های مهمی دارد معذلک بخشی را به عرف و عادات مردم واگذار کرده است اینکه در بین خوردنی های گوارا چه چیزی را غذای اصلی خود قرار دهید آیا بیشتر نان بخورید یابرنج بخورید یا گوشت بخورید و در شبانه روز چند وعده بخورید اینها اموری است که به خود مردم واگذار شده است , در مورد پوشش نیز همینطور است اسلام پوشش خاصی توصیه نکرده است نگفته اند چادر بپوشید یا مانتو بپوشید طرح

و مـدل خاصـی پیشـنهادنکرده انـد رنگ خاصـی را توصـیه نکرده انـد اینها اموری است که به عرف و عادات وفرهنگ ملی و مختصـات اقلیمی مربـوط است امـا معـذلک به حجـاب و رعـایت حریم از سوی زن و مرد توصـیه کرده و دسـتور داده انـد که صحنه اجتماع میـدانی برای عرض اندام زنان نباشد و روابط جنسـی به محیط خانه محدود شود حدیث امام صادق علیه السـلام که فرمودنـد بهترین لبـاس , لباس مردم زمانه است نیز مویـد این دیـدگاه است یعنی امام صادق توصـیه می کننـد که در مورد طرح و مـدل و رنـگ لبـاس خوبست همـان گونه عمل کنیم که عموم مردم عمل می کننـد و با انتخاب مـدل و رنگ نامانوس خود را انگشت نمـا نکنیم امـا این توصـیه با توصـیه های اکیـد قرآن درباره حجاب و رعایت حریم منافات نـداردیعنی هم باید حجاب مراعات شود و هم در نحوه پوشـش به گونه ای عمل کنیم که انگشت نما نشویم . وانگهی چگونه حجاب یک واجب دینی نباشـد در حالیکه آیات متعددی در قرآن بر حجاب تاکید دارد در آیه ۳۱ سوره نور به زنان دسـتور می دهد که روسری خود را پشت سرنینداخته و با آن گردن و بالای سینه خود را بپوشانند . در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز خداوند به پیامبر دستور می دهـد که به همسـران و دخـتران خود و زنـان مومن بگویـدکه چـادر خود را رهـا و آزاد نکننـد بلکه آن را به گونه ای به خود نزدیک کنند که اندامشان پیدا نشود و با این عمل به عفت و نجابت شناخته شوند و مورد اذیت وآزار افراد

هوسباز قرار نگیرند .

حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد .

پرسش

حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد .

پاسخ

چطور ممکن است حجاب ربطی به دین نداشته باشد در حالیکه مورد اتفاق همه علمای اسلام است و آیات متعددی در قرآن بر لزوم آن تاکید می ورزد . وانگهی چه مانعی دارد بعضی وظائف مسلم دینی جنبه سیاسی هم داشته باشد مثل حج , نماز جماعت ,نماز جمعه و دستور منع از تشبه به کفار . هر چند به نظر می رسد حجاب بیش از آنکه بعد سیاسی داشته باشد بعد اجتماعی و اخلاقی دارد ولی بیگانگان تصور می کنند یک دستور سیاسی است . در این زمینه علامه سید محمد حسین فضل اللّه می گوید :(به طور طبیعی هرگاه جنگ سیاسی سختی درگیرد تمامی عنوانها و قالبها که ازمواضع سخت یک جبهه حکایت می کند برای جبهه دیگر اعلام خطر خواهد بود . از این رودولت بزرگی چون فرانسه که حامی آزادی انسانهاست از حجاب اسلامی در مدارس جلوگیری می کند زیرا جنبش اسلامی را تهدیدی برای منافع خود در مغرب عربی می داند . (۱)

چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟

پرسش

چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟

پاسخ

در پاسخ باید گفت تفاوت فیزیکی و روانی زن و مرد منشا این تبعیض است . زنان به گونه ای آفریده شده اند که تمام قامت و اندام آنها بلکه حتی صدای آنها برای مردان جذاب و دلرباست اما حساسیت مردان برای زنان در این حد نیست . از سوی دیگر مردان به گونه ای آفریده شده اند که در برابر خودنمائی و تبرج زنان به زانو درآمده وبرای کامجوئی خود را به آب و آتش می زنند . تاریخ پر است از قصه ها و داستانهای عشقی حتی پادشاهان و جدی ترین مردان عالم نیز در این وادی , رسوائی های بزرگی ازخود بجای گذاشته اند شاید جدیدترین آنها , ماجرای رسوائی کلینتون باشد بهر حال زن و مرد را دست آفرینش مظهر ناز و نیاز آفریده و به قول مردم در حکم پنبه وآتشند و برای حفظ سلامت جامعه و جلوگیری از اشتعال غریزه جنسی باید تدابیری اندیشید و اسلام برای سالم سازی روابط اجتماعی زن و مرد دستور حجاب و عفاف وتسهیل در امر ازدواج را پیش بینی کرده است بهر حال چون دستور حجاب مطابق باوضعیت طبیعی زن و مرد و برخاسته از واقعیتهای وجودی این دو صنف است تبعیضی ناروانیست .

حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) .

پرسش

حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) .

پاسخ

ما نیز عفاف و حجاب را یکی نمی دانیم . عفاف حالتی درونی و حجاب نمود بیرونی آن است در واقع تفاوت آن دو تفاوت ظاهر و باطن است . ما نیز می پذیریم که ممکن است افرادی , عفیف و پاکدامن باشند اما حجاب را آنگونه که اسلام توصیه کرده است مراعات نکنند ولی باید به این امر هم توجه کرد که این جدائی تا کجا می تواندادامه داشته باشد ؟ آیا می تواند به عنوان یک قاعده عام درآید ؟ اگر چنین است چرا تنها به زنان روستائی استناد می شود چرا زنان شهری چنین نیستند ؟ ما می گوئیم اگر چه حجاب همواره با عفاف یکی نیست , اما در اغلب موارد این دو ملازم با هم وتقویت کننده یکدیگرند . به بیان دیگر اگرچه جدائی عفاف از حجاب پذیرفتنی است ودر مواردی تحقق یافته است اما قانونگذار با توجه به اوضاع اجتماعی و روحیات وهوسهای آدمی باید عموم را در نظر بگیرد نه اینکه چون چند زن بی حجاب توانسته اندعفاف را حفظ کنند قانون را بشکند این اشکال مثل این است که بگوئیم چون رانندگانی که گواهینامه دارند تصادف می کنند و معدودی از کسانی که بدون گواهینامه رانندگی می کنند تاکنون تصادف نکرده اند پس شرط گواهینامه را حذف

کنید از آن گذشته اگر زنان بدون حجاب عفیف و پاک هستند آیا مردان نیزچنین اند و از هوسبازی و هرزگی دست برمی دارند . حجاب تدبیری است برای سلامت جامعه و در قانونگذاری باید وضعیت عمومی را در نظر گرفت وانگهی (رنگ رخساره خبرمی دهد از سر درون) متانت در سلوک و پوشش زن نمادی از عفاف درونی اوست .

طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحری

پرسش

طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحریک نمی شوند .

پاسخ

علامه سید محمد حسین فضل اللّه در میزگردی در پاسخ به این سئوال چنین ابراز عقیده کرده است : این اصل نسبت به فکر و اندیشه صادق است یعنی فکر و اندیشه رانمی توان کتمان کرد بلکه پنهان ساختن آن آدمی را کنجکاوتر می کند تا از آن مطلع گردد , اما حجاب چنین وضعیتی ندارد زیرا اگر زن حجاب را آنگونه که دین گفته ,نه بیشتر و نه کمتر , مراعات کند باعث التهـ.....و آزمندی نخواهد شد . اگر درب خانه یا گاوصندوق نیمه باز باشد دیگران می خواهند بدانند داخل آن چیست و دزدان نیز به طمع می افتند ولی اگر بسته باشد چنین هوس و طمعی در دیگران پدید نمی آید . بر این پاسخ باید افزود که چادر ملاک و معیار حجاب شرعی نیست تا با نقد آن اصل حجاب را زیر سئوال بریم ثانیا بعضی از توصیه های احتیاطی در رساله های عملیه رانباید به حساب دین گذارد زیرا به گفته شهید مطهری خیلی از این احتیاط ها عدم الفتوا است یعنی فقیه دلیلی بر ممنوعیت نداشته ولی از بیم آنکه مبادا مردم مرتکب گناه شوند مساله را به صورت احتیاط واجب مطرح کرده است برای مثال نوشته اند بنابر احتیاط واجب

به طور عـادی هم به صورت نـامحرم نمی توان نگـاه کرددر حـالیکه در داد و سـتد و برخوردهای اجتماعی چاره ای از نگاه به مخاطب نیست . متـدینان در داد و سـتد و برخوردهای اجتماعی نیز چشم به زیر می اندازنـد و از نگاه به مخاطب احساس گناه می کنند و رفته رفته در برخورد با نامحرم تشویش و اضطراب پیدا می کنند . همین توصیه های احتیاطی متدینان را تا حدی از وضع طبیعی خارج نموده و ایجاد التهاب می کنـد اما باید با شـهامت گفت احتیاط هائی که دین رامضـیق تر از کتاب و سـنت معرفی کنـد ربطی به دین ندارد . عالمان دینی نیز نباید ازخدا و رسول جلوتر بیفتند [یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اللّه و رسـوله و اتقـوا اللّه ان اللّه سـمیع علیهم (آیه ۱ - حجرات)] قرآن به صـراحت چهره رااز دسـتور حجاب , اسـتثنا می کنـد . روایـات معتبر زیادی جمله (ما ظهر منها) درسوره نور را به لباس تفسـیر کرده انـد . بر این اساس زنان می تواننـد بـدون آنکه صورت خود را بپوشانند و بدون آنکه خود را زیر چادری بلند و فراخ مخفی کنند رفت و آمد کنند . نیز در سوره نور خداوند می فرمایـد زنان سالخورده می تواننـد بـدون حجاب رفت و آمـد کننـد خلاصه آنکه دسـتور شـریعت در مسـئله حجاب کاملا معقول و معتدل است و این افراط و تفریط هاست که موجب التهاب و تشویش می شود .

حجاب یعنی سلب آزادی زنان

پرسش

حجاب یعنی سلب آزادی زنان

پاسخ

می دانیم آزادی قلمروهائی دارد : آزادی بیان , آزادی عقیده , آزادی سیاسـی ,آزادی شـغل و حرفه و ۰۰۰ و سئوال این است که حجـاب کـدام آزادی را سـلب می کنـد ؟اگر گفـتیم حضور اجتمـاعی زنـان ممنوع نیست اگر گفتیم اشـتغال و تحصـیل و فعالیت زنان منعی ندارد دیگر کدام آزادی است که با حجاب سـلب می شود ؟ مگر اینکه مراداز آزادی هرزگی جنسـی و بی بنـد و بـاری باشـد که البته حجـاب این آزادی را تحدیـدمی کنـد و رسالت حجاب هم همین است . البته رعایت حجاب کمی زحمت دارد که اگر اصل آن برای سـلامت و رشـد جامعه انسانی مفیـد باشـد بایـد آنرا تحمل نمود مگر دانش اندوزی توام با زحمت و محدودیت نیست مگر راستگوئی برخی از آزادیها را سلب نمی کند ؟

حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند .

پرسش

حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند .

پاسخ

پوشـش و حجـاب به این معنـا نیست که بـانوان از فعالیتهـای اجتمـاعی دست بکشـند و گوشه نشـینی اختیـار کننـد . در جوامع

اسلامی بسیاری از زنان با پوشش اسلامی در ادارات کارخانجات , موسسات , دانشگاهها , بیمارستانها , مراکز هنری و آموزشی دوش به دوش مردان فعالیت دارند . پس نه تلقی دین از حجاب گوشه گیری و گوشه نشینی زنان است و نه در میدان عمل حجاب باعث رکود فعالیت آنهاست قرآن از عفت دختران شعیب و آب دادن به گوسفندان درکنار مردان خبر می دهد . عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد , به پرستش می آیند می ستاید رسول خدا زنان خویش را در جنگها همراه می برد و زنان مسلمان را برای مداوا عازم جنگ می نمود . بسیاری از مشاغل اجتماعی زمان پیامبربه عهده زنان بود و هیچکدام مورد نهی پیامبر قرار نگرفت .

عالمان دینی گاهی چنان بر پوشـش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟

پرسش

عالمان دینی گاهی چنان بر پوشش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟

پاسخ

عفت و پاکدامنی یکی از ارزشهای انسانی است و جانشین همه ارزشها نیست ودیدگاههای افراطی نباید سبب شود که آموزه حجاب زیر سئوال رود یا نادیده گرفته شود . وانگهی در مقام تبلیغ و ترویج از یک چیز گاهی برای جلب توجه مخاطب مبالغه می کنند و این مبالغه ها تا حدی متعارف است مثلا در غرب و کشور خودمان شاهدیم برای بهداشت خانواده , مسواک زدن , ترک سیگار , صرفه جوئی در مصرف آب و برق و ۰۰۰چقدر تبلیغ می شود و از چه شیوه های بدیعی بهره می گیرند . آیا وقتی از مسواک زدن تبلیغ می شود و برای آن فوائد بیشمار بیان می شود معنایش این است که انسان فقطدندان است ؟ یا اینکه تنها عامل سعادت , بهداشت خانواده است ؟قطعا چنین نیست و گوینده و طراحان نیز چنین عقیده ای ندارند بلکه خود تبلیغ چنین اقتضائی دارد . نکته دیگر اینکه توصیه به حجاب در اسلام معادل با توصیه به چشم پوشی و عفت نسبت به مردان است و زن و مرد هر دو باید پاسدار عفت خویش و سلامت جامعه باشند . و نکته نهائی اینکه اسلام برای حفظ عفت و سلامت جامعه بیش از آنکه به زهد و خویشتن داری توصیه کند راه اطفاء غریزه جنسی را باز گذارده و باتوصیه های جدی نسبت به ازدواج و زود ازدواج کردن و مجاز دانستن تعدد همسران

وازدواج موقت و پاداش قرار دادن برای ازدواج و روابط جنسی , مشکل را بطور ریشه ای حل کرده است .

چطور ممکن است خدای مهربان زنی را به خاطر آشکار بودن چند تار مو به جهنم ببرداین سخت گیریها مغایر با شریعت آسان اسلام است .

پرسش

چطور ممکن است خدای مهربان زنی را به خاطر آشکار بودن چند تار مو به جهنم ببرداین سخت گیریها مغایر با شریعت آسان اسلام است .

پاسخ

این ایراد را نسبت به همه احکام دین می توان بر زبان راند . یعنی می توان گفت خداوند بندگانش را به خاطر ترک چند رکعت نماز یا چند روز روزه خواری به جهنم نمی برد و نتیجه این سخن ها نوعی اباحی گری در عمل است . گذشته از آن مگر این خدای مهربان نیست که در قرآن بعد از بیان احکام ارث و روزه و حج می فرماید اینها حدود الهی است و اگر مراعات نکنید به دوزخ خواهید رفت . بر فرض که خدای مهربان زنی را به خاطر بی حجابی یا آشکار بودن چند تار مو به جهنم نبرد آیا این زن نباید خواسته مولای خود را محترم بشمارد .

دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟

پرسش

دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟

پاسخ

شهید مطهری (ره) در پاسخ به این سئوال می نویسد : به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت یا میل مرد به استثمارزن , یا حسادت مرد , یا عدم امنیت اجتماعی یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد ولااقل باید کمتر در اینها جستجو کرد . ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد . به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی زن از قبیل حیاء و عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد . در اینجا نظریاتی ابراز شده است . دقیق ترین آنها این است که : حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کاربرده است . زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از نظر جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کنداز عهده زور بازوی مرد برنمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهرمعشوقیت و مطلوبیت قرار داده است ۰۰۰ وقتی که زن مقام و موقع خود

را در

برابرمرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست , همانطور که متوسل به زیور وخودآرائی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند , توسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز جست و دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند (مسئله حجاب ص ۶۹ - ۷۰)کتیبه ها , سکه ها , تندیس ها , نقاشیها , فرشها , ظروف نقره ای و نقش های برجسته تاریخی حاکی از آن است که انسانها از روزی که پای بر این کره خاکی نهاده اند ,پوشش را مراعات می کردند . از کتاب مقدس برمی آید که در عهد سلیمان (ع) زنان علاوه بر پوشش بدن روبند برصورت می انداختند (عهد قدیم . سفر نشید الاناشید - ب ۵ ص ۱۰۰۳) همین سنت درزمان ابراهیم (ع) نیز رائج بود , نامزد اسحق وقتی که اسحق را دید برقع بر صورت انداخت (عهد قدیم . سفر تکوین , ب ۲۴) زنان ایرانی در دوره های مختلف از مادهاهخامنشیان , اشکانیان و ساسانیان دارای پوشش بودند . از این اسناد و گزارشهای تاریخی معلوم می شود که منشا پوشش زن و مرد , حیا و آزرم و رعایت عفت بوده است در ضمن آنکه حجب و حیای بیشتر بانوان و پوشش کاملتر آنها و دور نگهداشتن خود ازدسترس مردان همان توجیهی را دارد که شهید مطهری بدان اشاره نموده اند . قرآن در سوره اعراف راجع به آدم و حوا می گوید :

وقتی شیطان آن دو را فریفت و آن دو از درخت ممنوعه خوردند عورتهای آنها آشکار شد و آنها از برگهای درختان برداشته و عورت خود را با آن پوشاندند (آیه ۲۰ سوره اعراف) این جمله نشان می دهد که پوشاندن عورت در زن و مرد یک مساله فطری است و انسانها از روز اول بدون تامل و اندیشه در برابر برهنگی عکس العمل نشان می دادند .

آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟

پرسش

آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟

پاسخ

استفاده از چادر و روسری اگر چه تا حدی مانع رسیدن هوا به پوست است اما در حدی نیست که عوارضی در پی داشته باشد به دلیل آنکه تاکنون هیچ زن با حجابی به دلیل چادر یا روسری مبتلا به ریزش مو نشده است چنانکه بسیاری از مردان هم از کلاه استفاده می کنند و کلاه عوارضی در پی ندارد . وانگهی در نظام اسلامی زنان حتی الامکان به امور داخلی منزل می پردازند و مسئولیت خطیر خانه داری و تربیت فرزند را با مشاغل بیرونی عوض نمی کنند و بر فرض به دلیل ضرورتهای جامعه مسئولیتی را بپذیرند در محیط کارشان حریم حفظ می شود یعنی محیط کار به گونه ایست که به راحتی می توانند چادر و روسری نداشته باشند مثل معلمان زن در مدارس دخترانه . ثانیا نه تنها پوست سر بلکه همه بدن نیاز به هوا دارد و کسی که چنین ایرادی می گیرد باید بپذیرد که زن و مرد همیشه عریان باشند تا هوا به پوست بدنشان برسد . پس هر چند تماس هوای سالم با تمام پوست بدن منافعی دارد ولی همه انسانها به دلیل مصالح و منافع مهمتر از منافع جزئی چشم می پوشند .

حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟

پرسش

حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟

پاسخ

فایده حجاب منحصر به زنان نیست . حجاب حداقل دو فایده دارد :اولا : زن محجوب با حجاب خود به دیگران می فهماند که اهل بی بند و باری و روابطآزاد نیست و این خود باعث می شود مردان هرزه به آنها طمع نورزند و مزاحم آنهانشوند [ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین (احزاب - ۵۹)] مثل باغی که در و دیواردارد و بدون تابلو به رهگذران فهمانده که راضی نیست کسی میوه آن را بچیند برخلاف زن بی حجاب که با زبان حال به رهگذران می گوید ببینید چه چشم و ابروئی دارم ببینید چه سر و سینه و چه گیسوان و بدن موزونی دارم و از این طریق مردان هوسران و چشمهای گرسنه را به خود جلب می کند . ثانیا : فایده دوم حجاب به کل جامعه برمی گردد زنان بی حجاب و نیمه عریان حتی برای مردان پاکدامن نیز زیانبارند . زنانی که

بـدون پوشـش و بـا انواع آرایش بیرون می آینـد محیـط را آمـاده اشـتعال می نماینـد زیرا جاذبه تکوینی زنان برای مردان قابل انکار نیست . در چنین محیط هائی جوانان پاکدامن نیز در امان نیسـتند . حضرت یوسف نیز به خدا عرض می کند : خدایا اگر نیرنـگ زنـان را از من دفع نکنی به سـمت آنهاکشـیده می شوم . بنابراین حجاب هم حافظ خود زن است و هم حافظ جامعه و دستور حجاب در مورد زنان بی بند و بار به خاطر

مصلحت جامعه است .

چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟

پرسش

چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟

پاسخ

آنچه در قرآن آمده است عکس این مورد است در سوره نور خداوند می فرماید : زنان سالخورده مانعی ندارد حجاب بر زمین نهند . حکمت این دستور نیز روشن است زیرا زنان سالخورده برای مردان جاذبه ای ندارند وکسی از دیدن آنها تحریک نمی شود . اما مردان سالخورده در برابر مناظر شهوت انگیزتحریک می شوند یعنی چنین نیست که به کلی رغبت به جنس مخالف را از دست بدهند . پیر مردان به هر سن و سالی باشند از دیدن زن جوان لذت می برند . در فقه اسلامی نیز فقط پیر زنان استثنا شده اند نه پیرمردان . نکته جالب در آیه مزبور این است که می فرماید : زنان سالخورده در صورتی مجازندبی حجاب باشند که خودنمائی و تبرج نداشته باشند . از این جمله می فهمیم که حتی پیره زنان اگر خودنمائی کنند می توانند مردان را بفریبند .

چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟

پرسش

چرا زنان باید در نماز بدن خود را بپوشانند , در صورتی که خداوند از آشکار ونهان هر موجودی آگاه است ؟

پاسخ

شکی نیست که خداوند از همه چیز در همه حال با خبر است و پوشیده و پنهان برای اومفهومی ندارد , با بندگان خود نیز نامحرم نیست , ولی انسان در حال عبادت خود رادر حضور خدا می بیند و با او سخن می گوید و به راز و نیاز با او برمی خیزد , درچنین حالی باید مناسبترین لباس را در حضور او بپوشد و روشن است که مناسبترین لباس برای زن همان لباس کامل است - یعنی لباسی که نشانه عفت و پاکدامنی اوست وبهترین حالات او را منعکس می سازد - تنها چنین لباسی شایسته حال عبادت می باشد . حتی در مورد مردان نه تنها با بدن عریان نماز خواندن باطل و دور از روح خضوع واحترام به ساحت مقدس پروردگار است , بلکه بهتر این است که علاوه بر پوشش مقدارواجب , با لباسی نماز بخواند که نشانه نهایت احترام باشد , مثلا تنها با لباس زیر نماز خواندن خوب نیست و شایسته است علاوه بر لباس زیر , لباس رو را هم بپوشند .

حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه

یعنی لباس عموم م

پرسش

حجاب با وضع کنونی آن مولود اختلاط فرهنگ مردمی با اندیشه دینی است پوشش و لباس از امور عرفی است و حد و حدود و کیفیت آن را عرف زمانه تعیین می کند و شارع نسبت به آن حساسیتی ندارد امام صادق علیه السلام فرمودند بهترین لباس , لباس مردم زمانه یعنی لباس عموم مردم است . بنابراین حجاب یک واجب دینی و امر مسلم و ثابتی نیست .

پاسخ

این تصور که اسلام به امور زندگی انسانها حساسیت نداشته و حد و حدود آن را به عرف واگذار کرده تصوری باطل است جنبه های ارزشی امور دنیوی و آنچه که به سعادت و شقاوت انسانها مربوط می شود در حوزه اختیارات دین است و اسلام نسبت به آنهابی تفاوت نیست برای مثال در مورد خوردنی ها اسلام می گوید چیزی را که می خورید بایدمباح باشد یعنی مال مردم را بدون رضایت آنها نخورید , خون و مردار نخورید غذای آلوده و زیانبار نخورید گوشت حیوانات درنده را نخورید از پر خوری و اسراف بپرهیزید . می بینید درباره تغذیه که یکی از شئوونات زندگی مادی است اسلام توصیه های مهمی دارد معذلک بخشی را به عرف و عادات مردم واگذار کرده است اینکه در بین خوردنی های گوارا چه چیزی را غذای اصلی خود قرار دهید آیا بیشتر نان بخورید یابرنج بخورید یا گوشت بخورید و در شبانه روز چند وعده بخورید اینها اموری است که به خود مردم واگذار شده است , در مورد پوشش نیز همینطور است اسلام پوشش خاصی توصیه نکرده است نگفته اند چادر بپوشید یا مانتو بپوشید طرح

و مـدل خاصـی پیشـنهادنکرده انـد رنگ خاصـی را توصـیه نکرده انـد اینها اموری است که به عرف و عادات وفرهنگ ملی و مختصـات اقلیمی مربـوط است امـا معـذلک به حجـاب و رعـایت حریم از سوی زن و مرد توصـیه کرده و دسـتور داده انـد که صحنه اجتماع میـدانی برای عرض اندام زنان نباشد و روابط جنسـی به محیط خانه محدود شود حدیث امام صادق علیه السـلام که فرمودنـد بهترین لبـاس , لباس مردم زمانه است نیز مویـد این دیـدگاه است یعنی امام صادق توصـیه می کننـد که در مورد طرح و مـدل و رنـگ لبـاس خوبست همـان گونه عمل کنیم که عموم مردم عمل می کننـد و با انتخاب مـدل و رنگ نامانوس خود را انگشت نمـا نکنیم امـا این توصـیه با توصـیه های اکیـد قرآن درباره حجاب و رعایت حریم منافات نـداردیعنی هم باید حجاب مراعات شود و هم در نحوه پوشـش به گونه ای عمل کنیم که انگشت نما نشویم . وانگهی چگونه حجاب یک واجب دینی نباشـد در حالیکه آیات متعددی در قرآن بر حجاب تاکید دارد در آیه ۳۱ سوره نور به زنان دسـتور می دهد که روسری خود را پشت سرنینداخته و با آن گردن و بالای سینه خود را بپوشانند . در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز خداوند به پیامبر دستور می دهـد که به همسـران و دخـتران خود و زنـان مومن بگویـدکه چـادر خود را رهـا و آزاد نکننـد بلکه آن را به گونه ای به خود نزدیک کنند که اندامشان پیدا نشود و با این عمل به عفت و نجابت شناخته شوند و مورد اذیت وآزار افراد

هوسباز قرار نگیرند .

حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد .

پرسش

حجاب نوعی شعار سیاسی است و ربطی به دین و شریعت ندارد .

پاسخ

چطور ممکن است حجاب ربطی به دین نداشته باشد در حالیکه مورد اتفاق همه علمای اسلام است و آیات متعددی در قرآن بر لزوم آن تاکید می ورزد . وانگهی چه مانعی دارد بعضی وظائف مسلم دینی جنبه سیاسی هم داشته باشد مثل حج , نماز جماعت ,نماز جمعه و دستور منع از تشبه به کفار . هر چند به نظر می رسد حجاب بیش از آنکه بعد سیاسی داشته باشد بعد اجتماعی و اخلاقی دارد ولی بیگانگان تصور می کنند یک دستور سیاسی است . در این زمینه علامه سید محمد حسین فضل اللّه می گوید :(به طور طبیعی هرگاه جنگ سیاسی سختی درگیرد تمامی عنوانها و قالبها که ازمواضع سخت یک جبهه حکایت می کند برای جبهه دیگر اعلام خطر خواهد بود . از این رودولت بزرگی چون فرانسه که حامی آزادی انسانهاست از حجاب اسلامی در مدارس جلوگیری می کند زیرا جنبش اسلامی را تهدیدی برای منافع خود در مغرب عربی می داند . (۱)

چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟

پرسش

چرا زن باید خود را بپوشاند اما مرد آزاد است ؟ آیا تبعیض نیست ؟

پاسخ

در پاسخ باید گفت تفاوت فیزیکی و روانی زن و مرد منشا این تبعیض است . زنان به گونه ای آفریده شده اند که تمام قامت و اندام آنها بلکه حتی صدای آنها برای مردان جذاب و دلرباست اما حساسیت مردان برای زنان در این حد نیست . از سوی دیگر مردان به گونه ای آفریده شده اند که در برابر خودنمائی و تبرج زنان به زانو درآمده وبرای کامجوئی خود را به آب و آتش می زنند . تاریخ پر است از قصه ها و داستانهای عشقی حتی پادشاهان و جدی ترین مردان عالم نیز در این وادی , رسوائی های بزرگی ازخود بجای گذاشته اند شاید جدیدترین آنها , ماجرای رسوائی کلینتون باشد بهر حال زن و مرد را دست آفرینش مظهر ناز و نیاز آفریده و به قول مردم در حکم پنبه وآتشند و برای حفظ سلامت جامعه و جلوگیری از اشتعال غریزه جنسی باید تدابیری اندیشید و اسلام برای سالم سازی روابط اجتماعی زن و مرد دستور حجاب و عفاف وتسهیل در امر ازدواج را پیش بینی کرده است بهر حال چون دستور حجاب مطابق باوضعیت طبیعی زن و مرد و برخاسته از واقعیتهای وجودی این دو صنف است تبعیضی ناروانیست .

حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) .

پرسش

حجاب همواره به معنای عفت و پاکدامنی نیست چه بسیار زنان پاکدامن که حجاب درستی ندارند مثل زنان روستائی و چه بسیار زنان با حجاب که در زیر حجاب مرتکب خلاف می شوند . ویل دورانت می گوید (عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه ای ندارد) .

پاسخ

ما نیز عفاف و حجاب را یکی نمی دانیم . عفاف حالتی درونی و حجاب نمود بیرونی آن است در واقع تفاوت آن دو تفاوت ظاهر و باطن است . ما نیز می پذیریم که ممکن است افرادی , عفیف و پاکدامن باشند اما حجاب را آنگونه که اسلام توصیه کرده است مراعات نکنند ولی باید به این امر هم توجه کرد که این جدائی تا کجا می تواندادامه داشته باشد ؟ آیا می تواند به عنوان یک قاعده عام درآید ؟ اگر چنین است چرا تنها به زنان روستائی استناد می شود چرا زنان شهری چنین نیستند ؟ ما می گوئیم اگر چه حجاب همواره با عفاف یکی نیست , اما در اغلب موارد این دو ملازم با هم وتقویت کننده یکدیگرند . به بیان دیگر اگرچه جدائی عفاف از حجاب پذیرفتنی است ودر مواردی تحقق ......X......است اما قانونگذار با توجه به اوضاع اجتماعی و روحیات وهوسهای آدمی باید عموم را در نظر بگیرد نه اینکه چون چند زن بی حجاب توانسته اندعفاف را حفظ کنند قانون را بشکند این اشکال مثل این است که بگوئیم چون رانندگانی که گواهینامه دارند تصادف می کنند و معدودی از کسانی که بدون گواهینامه رانندگی می کنند تاکنون تصادف نکرده اند پس شرط گواهینامه را حذف کنید

از آن گذشته اگر زنان بدون حجاب عفیف و پاک هستند آیا مردان نیزچنین اند و از هوسبازی و هرزگی دست برمی دارند . حجاب تدبیری است برای سلامت جامعه و در قانونگذاری باید وضعیت عمومی را در نظر گرفت وانگهی (رنگ رخساره خبرمی دهد از سر درون) متانت در سلوک و پوشش زن نمادی از عفاف درونی اوست .

طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحری

پرسش

طبق اصل الانسان حریص علی ما منع (ممنوعیت انسان را حریص تر می کند) , حجاب وتوصیه به کنترل نگاه , تشویش و التهاب را بیشتر می کند بعضی متدینان با مشاهده یک زن بد حجاب احساس شهوت پیدا می کنند در حالیکه مردم عادی با دیدن زنان نیمه عریان نیز تحریک نمی شوند .

پاسخ

علامه سید محمد حسین فضل اللّه در میزگردی در پاسخ به این سئوال چنین ابراز عقیده کرده است : این اصل نسبت به فکر و اندیشه صادق است یعنی فکر و اندیشه رانمی توان کتمان کرد بلکه پنهان ساختن آن آدمی را کنجکاوتر می کند تا از آن مطلع گردد , اما حجاب چنین وضعیتی ندارد زیرا اگر زن حجاب را آنگونه که دین گفته ,نه بیشتر و نه کمتر , مراعات کند باعث التهاب و آزمندی نخواهد شد . اگر درب خانه یا گاوصندوق نیمه باز باشد دیگران می خواهند بدانند داخل آن چیست و دزدان نیز به طمع می افتند ولی اگر بسته باشد چنین هوس و طمعی در دیگران پدید نمی آید . بر این پاسخ باید افزود که چادر ملاک و معیار حجاب شرعی نیست تا با نقد آن اصل حجاب را زیر سئوال بریم ثانیا بعضی از توصیه های احتیاطی در رساله های عملیه رانباید به حساب دین گذارد زیرا به گفته شهید مطهری خیلی از این احتیاط ها عدم الفتوا است یعنی فقیه دلیلی بر ممنوعیت نداشته ولی از بیم آنکه مبادا مردم مرتکب گناه شوند مساله را به صورت احتیاط واجب مطرح کرده است برای مثال نوشته اند بنابر احتیاط

واجب به طور عـادی هم به صورت نـامحرم نمی توان نگـاه کرددر حـالیکه در داد و سـتد و برخوردهای اجتماعی چاره ای از نگاه به مخاطب نیست . متدینان در داد و ستد و برخوردهای اجتماعی نیز چشم به زیر می اندازند و از نگاه به مخاطب احساس گناه می کننـد و رفته رفته در برخورد با نامحرم تشویش و اضـطراب پیـدا می کننـد . همین توصـیه های احتیاطی متـدینان را تا حدی از وضع طبیعی خارج نموده و ایجاد التهاب می کند اما باید با شهامت گفت احتیاط هائی که دین رامضیق تر از کتاب و سنت معرفی کنـد ربطی به دین نـدارد . عالمان دینی نیز نبایـد ازخـدا و رسول جلوتر بیفتنـد [یا ایها الـذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اللّه و رسوله و اتقوا اللّه ان اللّه سـمیع علیهم (آیه ۱ - حجرات)] قرآن به صـراحت چهره رااز دستور حجاب , استثنا می کنـد . روایات معتبر زیادی جمله (ما ظهر منها) درسوره نور را به لباس تفسـیر کرده انـد . بر این اساس زنان می تواننـد بدون آنکه صورت خود را بپوشاننـد و بـدون آنکه خود را زیر چادری بلنـد و فراخ مخفی کننـد رفت و آمد کنند . نیز در سوره نور خداونـد می فرمایـد زنان سالخورده می توانند بدون حجاب رفت و آمد کنند خلاصه آنکه دسـتور شـریعت در مسـئله حجاب کاملا معقول و معتدل است و این افراط و تفریط هاست که موجب التهاب و تشویش می شود .

حجاب یعنی سلب آزادی زنان

پرسش

حجاب یعنی سلب آزادی زنان

پاسخ

می دانیم آزادی قلمروهائی دارد : آزادی بیان , آزادی عقیده , آزادی سیاسـی ,آزادی شـغل و حرفه و ۰۰۰ و سئوال این است که حجـاب کـدام آزادی را سـلب می کنـد ؟اگر گفـتیم حضور اجتمـاعی زنـان ممنوع نیست اگر گفتیم اشـتغال و تحصـیل و فعالیت زنان منعی ندارد دیگر کدام آزادی است که با حجاب سـلب می شود ؟ مگر اینکه مراداز آزادی هرزگی جنسـی و بی بنـد و بـاری باشـد که البته حجـاب این آزادی را تحدیـدمی کنـد و رسالت حجاب هم همین است . البته رعایت حجاب کمی زحمت دارد که اگر اصل آن برای سـلامت و رشـد جامعه انسانی مفیـد باشـد بایـد آنرا تحمل نمود مگر دانش اندوزی توام با زحمت و محدودیت نیست مگر راستگوئی برخی از آزادیها را سلب نمی کند ؟

حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند .

پرسش

حجاب مانع پیشرفت و عامل رکود است چون جلوی فعالیت زن را می گیرد و نیمی ازانرژی جامعه را فلج می کند .

پاسخ

پوشـش و حجـاب به این معنـا نیست که بـانوان از فعالیتهـای اجتمـاعی دست بکشـند و گوشه نشـینی اختیـار کننـد . در جوامع

اسلامی بسیاری از زنان با پوشش اسلامی در ادارات کارخانجات , موسسات , دانشگاهها , بیمارستانها , مراکز هنری و آموزشی دوش به دوش مردان فعالیت دارند . پس نه تلقی دین از حجاب گوشه گیری و گوشه نشینی زنان است و نه در میدان عمل حجاب باعث رکود فعالیت آنهاست قرآن از عفت دختران شعیب و آب دادن به گوسفندان درکنار مردان خبر می دهد . عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد , به پرستش می آیند می ستاید رسول خدا زنان خویش را در جنگها همراه می برد و زنان مسلمان را برای مداوا عازم جنگ می نمود . بسیاری از مشاغل اجتماعی زمان پیامبربه عهده زنان بود و هیچکدام مورد نهی پیامبر قرار نگرفت .

عالمان دینی گاهی چنان بر پوشش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟

پرسش

عالمان دینی گاهی چنان بر پوشش زن تاکید می کنند که گویا زن غیر از هویت جنسی وفتنه انگیزی و تهدید تقوا هویت دیگری ندارد آیا واقعا چنین است ؟

پاسخ

عفت و پاکدامنی یکی از ارزشهای انسانی است و جانشین همه ارزشها نیست ودیدگاههای افراطی نباید سبب شود که آموزه حجاب زیر سئوال رود یا نادیده گرفته شود . وانگهی در مقام تبلیغ و ترویج از یک چیز گاهی برای جلب توجه مخاطب مبالغه می کنند و این مبالغه ها تا حدی متعارف است مثلا در غرب و کشور خودمان شاهدیم برای بهداشت خانواده , مسواک زدن , ترک سیگار , صرفه جوئی در مصرف آب و برق و ۰۰۰چقدر تبلیغ می شود و از چه شیوه های بدیعی بهره می گیرند . آیا وقتی از مسواک زدن تبلیغ می شود و برای آن فوائد بیشمار بیان می شود معنایش این است که انسان فقطدندان است ؟ یا اینکه تنها عامل سعادت , بهداشت خانواده است ؟قطعا چنین نیست و گوینده و طراحان نیز چنین عقیده ای ندارند بلکه خود تبلیغ چنین اقتضائی دارد . نکته دیگر اینکه توصیه به حجاب در اسلام معادل با توصیه به چشم پوشی و عفت نسبت به مردان است و زن و مرد هر دو باید پاسدار عفت خویش و سلامت جامعه باشند . و نکته نهائی اینکه اسلام برای حفظ عفت و سلامت جامعه بیش از آنکه به زهد و خویشتن داری توصیه کند راه اطفاء غریزه جنسی را باز گذارده و باتوصیه های جدی نسبت به ازدواج و زود ازدواج کردن و مجاز دانستن تعدد همسران

وازدواج موقت و پاداش قرار دادن برای ازدواج و روابط جنسی , مشکل را بطور ریشه ای حل کرده است .

چطور ممکن است خدای مهربان زنی را به خاطر آشـکار بودن چند تار مو به جهنم ببرداین سـخت گیریها مغایر با شریعت آسان اسلام است .

پرسش

چطور ممکن است خـدای مهربـان زنی را به خـاطر آشـکار بودن چنـد تار مو به جهنم ببرداین سـخت گیریها مغایر با شـریعت آسان اسلام است .

پاسخ

این ایراد را نسـبت به همه احکـام دین می توان بر زبـان رانـد . یعنی می توان گفت خداونـد بنـدگانش را به خـاطر ترک چند رکعت نماز یا چنـد روز روزه خواری به جهنم نمی برد و نتیجه این سـخن ها نوعی اباحی گری در عمل است . گذشـته از آن مگر ایـن خـدای مهربـان نیست که در قرآن بعـد از بیـان احکـام ارث و روزه و حـج می فرمایـد اینهـا حـدود الهی است و اگر مراعـات نکنیـد به دوزخ خواهیـد رفت . بر فرض که خـدای مهربان زنی را به خاطر بی حجابی یا آشـکار بودن چنـد تار مو به جهنم نبرد آیا این زن نباید خواسته مولای خود را محترم بشمارد .

دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟

پرسش

دلیل معقول و منطقی حجاب چیست ؟ آیا نظام مرد سالاری حجاب را بر زنان تحمیل نکرده است ؟

پاسخ

شهید مطهری (ره) در پاسخ به این سـئوال می نویسد : به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میـل به ریـاضت یـا میـل مرد به اسـتثمارزن , یا حسادت مرد , یا عـدم امنیت اجتماعی یا عادت زنانگی نبایـد جستجو کرد ولااقل بایـد کمتر در اینها جسـتجو کرد . ریشه این پدیـده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد . به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسـی زن از قبیل حیاء و عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشـش خود از مرد . در اینجا نظریاتی ابراز شده است . دقیق ترین آنها این است که : حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نـوع الهـام برای گرانبهـا کردن خـود و حفـظ موقعیت خود در برابر مرد به کـاربرده است . زن بـا هوش فطری و بـا یـک حس مخصوص به خود دریافته است که از نظر جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کنداز عهده زور بازوی مرد برنمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهـاده است که او را مظهر عشـق و طلب و زن را مظهرمعشوقیت و مطلوبیت قرار داده است ۰۰۰ وقتی که زن مقام و موقع خود

را در

برابرمرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست , همانطور که متوسل به زیور وخودآرائی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند , توسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز جست و دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند (مسئله حجاب ص ۶۹ - ۷۰)کتیبه ها , سکه ها , تندیس ها , نقاشیها , فرشها , ظروف نقره ای و نقش های برجسته تاریخی حاکی از آن است که انسانها از روزی که پای بر این کره خاکی نهاده اند ,پوشش را مراعات می کردند . از کتاب مقدس برمی آید که در عهد سلیمان (ع) زنان علاوه بر پوشش بدن روبند برصورت می انداختند (عهد قدیم . سفر نشید الاناشید - ب ۵ ص ۱۰۰۳) همین سنت درزمان ابراهیم (ع) نیز رائج بود , نامزد اسحق وقتی که اسحق را دید برقع بر صورت انداخت (عهد قدیم . سفر تکوین , ب ۲۴) زنان ایرانی در دوره های مختلف از مادهاهخامنشیان , اشکانیان و ساسانیان دارای پوشش بودند . از این اسناد و گزارشهای تاریخی معلوم می شود که منشا پوشش زن و مرد , حیا و آزرم و رعایت عفت بوده است در ضمن آنکه حجب و حیای بیشتر بانوان و پوشش کاملتر آنها و دور نگهداشتن خود ازدسترس مردان همان توجیهی را دارد که شهید مطهری بدان اشاره نموده اند . قرآن در سوره اعراف راجع به آدم و حوا می گوید :

وقتی شیطان آن دو را فریفت و آن دو از درخت ممنوعه خوردند عورتهای آنها آشکار شد و آنها از برگهای درختان برداشته و عورت خود را با آن پوشاندند (آیه ۲۰ سوره اعراف) این جمله نشان می دهد که پوشاندن عورت در زن و مرد یک مساله فطری است و انسانها از روز اول بدون تامل و اندیشه در برابر برهنگی عکس العمل نشان می دادند .

آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟

پرسش

آیا حجاب مغایر با بهداشت نیست زیرا باعث می شود در تمام طول روز هوا به پوست سرنرسد ؟

پاسخ

استفاده از چادر و روسری اگر چه تا حدی مانع رسیدن هوا به پوست است اما در حدی نیست که عوارضی در پی داشته باشد به دلیل آنکه تاکنون هیچ زن با حجابی به دلیل چادر یا روسری مبتلا به ریزش مو نشده است چنانکه بسیاری از مردان هم از کلاه استفاده می کنند و کلاه عوارضی در پی ندارد . وانگهی در نظام اسلامی زنان حتی الامکان به امور داخلی منزل می پردازند و مسئولیت خطیر خانه داری و تربیت فرزند را با مشاغل بیرونی عوض نمی کنند و بر فرض به دلیل ضرورتهای جامعه مسئولیتی را بپذیرند در محیط کارشان حریم حفظ می شود یعنی محیط کار به گونه ایست که به راحتی می توانند چادر و روسری نداشته باشند مثل معلمان زن در مدارس دخترانه . ثانیا نه تنها پوست سر بلکه همه بدن نیاز به هوا دارد و کسی که چنین ایرادی می گیرد باید بپذیرد که زن و مرد همیشه عریان باشند تا هوا به پوست بدنشان برسد . پس هر چند تماس هوای سالم با تمام پوست بدن منافعی دارد ولی همه انسانها به دلیل مصالح و منافع مهمتر از منافع جزئی چشم می پوشند .

حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟

پرسش

حجاب برای زنان بی بند و بار چه تاثیری دارد ؟ چرا همه را به حفظ حجاب مجبورمی کنید ؟

پاسخ

فایده حجاب منحصر به زنان نیست . حجاب حداقل دو فایده دارد :اولا : زن محجوب با حجاب خود به دیگران می فهماند که اهل بی بند و باری و روابطآزاد نیست و این خود باعث می شود مردان هرزه به آنها طمع نورزند و مزاحم آنهانشوند [ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین (احزاب - ۵۹)] مثل باغی که در و دیواردارد و بدون تابلو به رهگذران فهمانده که راضی نیست کسی میوه آن را بچیند برخلاف زن بی حجاب که با زبان حال به رهگذران می گوید ببینید چه چشم و ابروئی دارم ببینید چه سر و سینه و چه گیسوان و بدن موزونی دارم و از این طریق مردان هوسران و چشمهای گرسنه را به خود جلب می کند . ثانیا : فایده دوم حجاب به کل جامعه برمی گردد زنان بی حجاب و نیمه عریان حتی برای مردان پاکدامن نیز زیانبارند . زنانی که

بـدون پوشـش و بـا انواع آرایش بیرون می آینـد محیـط را آمـاده اشـتعال می نماینـد زیرا جاذبه تکوینی زنان برای مردان قابل انکار نیست . در چنین محیط هائی جوانان پاکدامن نیز در امان نیسـتند . حضرت یوسف نیز به خدا عرض می کند : خدایا اگر نیرنـگ زنـان را از من دفع نکنی به سـمت آنهاکشـیده می شوم . بنابراین حجاب هم حافظ خود زن است و هم حافظ جامعه و دستور حجاب در مورد زنان بی بند و بار به خاطر

مصلحت جامعه است .

هیچ چیز و هیچ کس از خداوند متعال پنهان و مســتور نمیشود و با پوشش و بیپوشش بودن در برابر خداوند و آگاهی و بینش او یکسان و علی السّواء است. پس چرا زن در حال نماز در مکان خلوت و دور از نظر اجنبی باید بدن خود را بپوشاند؟

پرسش

هیچ چیز و هیچ کس از خداوند متعال پنهان و مستور نمیشود و با پوشش و بیپوشش بودن در برابر خداوند و آگاهی و بینش او یکسان و علی السّواء است. پس چرا زن در حال نماز در مکان خلوت و دور از نظر اجنبی باید بدن خود را بپوشاند؟

پاسخ

این پرسش بـا این بیـان از وجوب پوشانـدن عورت بر مرد در حـال نمـاز در مکـان خلوت نیز قابـل طرح است و اختصـاص به پوشش شـرعی زن در حال نماز نـدارد. چه از پوشش واجب مرد در حال نماز سؤال شود یا از پوشش زن، هر دو سؤال یک جواب دارد. اگر بخواهیم پرسش را اختصاص به زن بـدهیم، باید به این نحو پرسش کنیم: چرا زن باید بدن خود را علاوه بر عورتین حتّی در جای خلوت در حال نماز بپوشانـد و بر مرد واجب نیست؟ بنابراین دو سؤال پیش میآید و مناسب این است که به ترتیب پاسخ به هر دو سؤال را بررسی نمائیم.

امّا این که چرا با این که با پوشش و بیپوشش از نظر علم خدا فرق ندارد، پوشاندن عورت در مکان خلوت در حال نماز واجب است، اگر دلیـل فقهی آن را میخواهیــد دلیـل آن احـادیث معتـبره و دســتور و ســنّت قـولیّه و فعلیّه پیغمـبر اکرم(ص) و ائمّه طـاهرین(ع) و اجماع قولی و عملی مسـلمانان از عصـر اوّل تا حال است. بـدیهی است چنین حکم معروف و مورد اتّفاق بـدون این که از صاحب شـریعت مطهّره رسیده باشد، نخواهد بود. با این وجود برای مزید بصیرت هم در مورد این سؤال و هم سؤال دوّم به کتب و جوامع

حدیث و فقه مراجعه فرمایید.

اگر غرض از سؤال پرسش از حکمت این حکم است، چنانکه ظاهر سؤال هم همین است، در جواب عرض میکنیم: عبادت و پرستش خدا به معنی اعمّ، عالیترین و راقیترین حالات بشر و برترین جایگاهی است که در آن افراد و جماعات در اوج مقام بلند انسانیّت و آزادی و برابری قرار گرفته و از هر استثمار و استعباد و نظام و حکومت غیر خدا آزاد میشوند.

نماز ظاهرترین و کاملترین مصداق عبادت و معارج پرستندگان خدا و وسیله قرب پرهیزکاران است و تمام آداب مناسب شأن و قدس مقام آن باید مراعات گردد.

حکمت پوشانیدن عورت در این حال شریف و مقدّس، پنهان کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا مستور و پنهان نمیشود؛ بلکه یکی از حکمتهای آن مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدا رفتن (نماز) و پوشانیدن عورت وجود دارد که بر حسب عرف بدون ستر عورت خلاف ادب و استهزا و توهین شمرده میشود و اگر این پوشش نباشد، نماز بیاحترام و سبک میگردد.

درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟

پرسش

درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ

آیه مورد نظر شما این است که می فرماید : ((القواعد من النسا اللاتی لا یرجون نکاحا" فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیرمتبرجات بزینه و ان یستعففن خیر لهن ؛ زنان کار افتاده که امیدی به ازدواج ندارند (یعنی کسی رغبت در ازدواج با آنها نمی کند) باکی بر آنها نیست که لباس های رویین خود را نپوشند اما در حالی که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر رعایت حجاب کنند، برای آنان بهتر است)) . به هر حال اصل استثنای این گروه از حکم حجاب ، در میان علمای اسلام محل بحث نیست (و همین طور که لازم نیست لباس رویین بپوشند، بر مردان هم نگاه به آنهااشکال ندارد) و اختلاف تنها در مورد سن این زنان است که در چه سنی ، این حکم را دارند؟ چون در بعضی روایات تعبیر به ((مسنه)) شده ، در حالی که دربعضی روایات دیگر تعبیر به ((قعود از نکاح)) آمده است . جمعی از فقها ومفسران آن را به معنای پایان دوران قاعدگی و رسیدن به حد نازایی و عدم رغبت کسی به ازدواج با آنها دانسته اند .پس مانعی ندارد که آنها سر خود رابرهنه کنند و سر و صورت و گردن و مچ دست ها را برهنه بگذارند، اما؛ به شرط این که با هدف خودآرایی نباشد و کسانی هم که نگاه می کنند قصد ریبه و شهوت نداشته

باشند، (تفسیر نمونه ، ذیل آیه شریفه). ;

آیات مربوط به موضوع و حکم حجاب را بیان فرمایید .

پرسش

آیات مربوط به موضوع و حکم حجاب را بیان فرمایید .

پاسخ

برای موضوع و حکم حجاب می توان از جمله به دو آیه از قرآن کریم استناد نمود : ۱- سوره نور، آیه ۳۱ : ((و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الا ماظهرمنها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن... ؛ و به زنان با ایمان بگود دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند ...)). قسمت نخست آیه درباره احکام نگاه کردن بانوان به مردان است . و قسمت دوم آیه : [ولا یبدین زینتهن الاماظهر منها ...] درباره احکام حفظ و رعایت حجاب شرعی است . واژه ((ابدا)) که در آیه شریفه آمده است به معنای اظهار و آشکار نمودن است و مراد از ((زینت)) در آیه شریفه مواضع و جایگاه های زینت است ؛ مانند : محل زینت های گوناگون از بدن که ابدا و آشکار نمودن آنها جایزنیست مگر مواردی که استثنا شده است ؛ مانند : محل انگشتری (که انگشتان دست و خود دست است) ومحل سرمه کشیدن (که چشمان است). واژه ((خمر)) که در آیه شریفه وارد شده است لباس و جامه ای است که بانوان با آن سر خود را می پوشانند و برسینه خود آویزان می نمایند و معنای این قسمت از آیه چنین

است که بـا اطراف خمر و مقنعه خود سـرها و موهـاو شانه و سـینه خود را بپوشاننـد.برای آگاهی بیشتر ر.ک : المیزان ، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.دانشـمندان و فقیهـان نیز در بحث از آیه شـریفه ، روایـات وارده را متـذکر شـده و مـورد بحث قرار داده انـد؛ ازجملـه مرحـوم آیت الله حکیم در ج ۱۴ کتـاب فقهی مشـهور ((مسـتمسک العروهالوثقی)) ، ص ۲۷ می گویـد : درروایت صحیحه فضـیل از امـام صـادق (ع) می گویـد : ((از حضـرت دربـاره نگاه به ساق دست زنان پرسـیدم که آیا ازجمله زینتی است که خـدای سـبحان در قرآن می فرمایـد : ((ولاـ یبـدین زینتهن الاـ لبعولتهن)) ؟ حضـرت فرمود : ((آری آنچه به زیر خمـار و مقنعـه اسـت زینـت است و آنچه زیر دسـتبند است زینت است)) . (به نقـل از وسایـل الشـیعه ،کتـاب نکـاح، ابـواب مقدمات نکاح، باب ۱۰۹، ح ۱) مقصود این است که صورت و دو کف جز زینتی که بایدپوشیده شود نیست و سر و گردن و ساق جزو زینتی است که باید پوشـیده شود (خلاصه فرمایش آقای حکیم) در روایت موثقه زراره از امام صادق (ع) در آیه شریفه که فرمود : ((الا ما ظهر منها)) می فرماید : ((زینت ظاهر وآشـکار سـرمه و انگشتری است)) (به نقل از همان منبع حدیث ۳) و این دو در صورت و در کف می باشند (وهم چنین به حدیث ۴

و ۵ باب نیز که مضمون مشابه دارند استدلال نموده است) ۲- سوره احزاب ، آیه ۵۹ : ((یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساالمومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیماً؛ ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنـان مومنـان بگـو : پوشـش هـای خـودرا بر خـود فروتر گیرنـد این برای آن که شـناخته نشونـد و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است)). واژه ((جلابیب)) در آیه شـریفه جمع ((جلباب)) است و جلباب لباسـی است که تمامی بدن زن را می پوشاند و یاخماری است که سر و وجه را می پوشاند و مقصود از این قسمت آیه که : ((یدنین علیهن من جلابیبهن)) این است که خود را بـا جلبـاب بپوشاننـد و یقه و گریبان و سـینه های آنان آشـکار نشود.برای آگاهی بیشتر ر.ک : المیزان ، ج ۱۶، ص ۳۳۹ .نیز تفسیر نمونه ، ج ۱۴، ص ۴۳۴ تا ۴۵۴ و ج ۱۷، ص ۴۲۵تا ۴۲۹.;

چگونه باید دربین جوانان نسبت به اصل حجاب علاقه ایجاد کرد ؟

پرسش

چگونه باید دربین جوانان نسبت به اصل حجاب علاقه ایجاد کرد ؟

پاسخ

دررابطه بـا مسأله حجاب غالب بحثها دراطراف مصالـح رعایت حجاب وآثار مطلوب آن دراجتماع وخانواده ومضـرات رعایت نکردن آن می باشد .

به طور کلی عوامل مؤثر علاقه مندی جوانان عبارتند از :

۱ شـناخت مصالـح رعـایت حجـاب وتبعـات ومضـرات عـدم رعـایت آن ، به این صورت که اگر مصالـح ومضـرات این امر را ازحیث معرفتی خوب تبیین کنیم به آن سیسـتمی که درساختـار وجودی انسانها است توجه کرده ایم زیرا ما انسانها قبل ازاینکه اقـدام به عملی کنیم یـاازعملی خـودداری کنیم درصورت ذهنی خود آن عمـل راتصور می کنیم وازتصور مصالـح آن عمـل ، شوقی دروجود مـا برانگیخته می شود ودرانجـام آن عمـل میـل ورغبت پیـدا می کنیم یااگر بـدانیم که چه عوارض بـدی دارد انگیزه ترک واجتنـاب برای مـا ایجـاد می شود این شـناخت ومعرفت مصالـح ومضـرات یکی ازراههـایی است که مابایـد ازآن اسـتفاده کنیم به این صورت که تبعات داشـتن حجاب خوب ومناسب وعدم رعایت آن وبازتابش رابتوانیم طوری تشریح کنیم که به صورت واقعی برای آن مستنداتی عینی وجود داشته باشد تا فرد بتواند آن راتصدیق کند.

درمورد این عامل شهید مطهری درکتاب مسأله حجاب می فرمایند:

" حقیقت امر این است که درمسأله پوشـش وبه اصـطلاح عصر اخیر حجاب سخن دراین نیست که آیا زن خوب است پوشیده دراجتماع ظاهر شود یاعریان ؟ روح سـخن این است که آیا زن وتمتعات مرد از زن باید رایگان باشد ؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هرزنی درهر محفلی حداکثر تمتعات را به استثنا زنا ببرد یانه ؟

اسلام

که به روح مسائل می نگردجواب می دهد خیر، مردان فقط درمحیط خانوادگی ودرکادر قانون ازدواج وهمراه

بایک سلسله تعهدات سنگین می توانند اززنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما درمحیط اجتماع استفاده اززنان بیگانه ممنوع است وزنان نیز ازاینکه مردان رادرخارج ازکانون خانوادگی کامیاب سازند به هرصورت وبه هرشکلی ممنوع می باشد .

درست است که صورت ظاهر مسأله این است که زن چه بکند ؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان ؟ یعنی آنکس که مسأله به نام او عنوان می شود زن است واحیاناً مسأله با لحن دلسوزانه ای طرح می شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یامحکوم واسیر درحجاب ؟

اما روح مسأله وباطن مطلب چیز دیگر است وآن اینکه آیا مردباید دربهره کشی جنسی اززن ، جز از جهت زنا ، آزادی مطلق داشته باشد یا نه ؟ یعنی آنکه دراین مسأله ذی نفع است مرد است نه زن ولااقل مرد اززن دراین مسأله ذی نفع تر است به قول ویل دورانت " دامن های کوتاه برای همه جهانیان بجز خیاطان نعمتی است " پس روح مسأله ، محدودیت کامیابی ها به محیط خانوادگی وهمسران مشروع ، یا آزاد بودن کامیابی ها وکشیده شدن آنها به محیط اجتماع است . اسلام طرفدار فرضیه اول است .

از نظر اسلام محدودیت کامیابی ها ی جنسی به محیط خانوادگی وهمسران مشروع ، ازجنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند وازجنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده وبرقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد وازجنبه اجتماعی موجب حفظ واستیفاء نیروی کاروفعالیت اجتماع می گردد وازنظر وضع زن دربرابر مرد، سبب می

گردد که ارزش زن دربرابر مرد بالا رود.

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ماچند چیز است بعضی ازآنها جنبه روانی دارد وبعضی جنبه خانه وخانوادگی وبعضی دیگر جنبه اجتماعی وبعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن وجلوگیری ازابتذال او.

حجاب دراسلام ازیک مسأله کلی تر واساسی تری ریشه میگیرد وآن اینست که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی ، چه بصری ولمسی وچه نوع دیگر به محیط خانوادگی ودرکادر ازدواج قانونی اختصاص یابد ، اجتماع منحصراً برای کاروفعالیت باشد . برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار وفعالیت رابا لذتجویی های جنسی به هم می آمیزد اسلام می خواهد این دو محیط راکاملا ازیکدیگر تفکیک کند " ۱

همانطور که ملاحظه می کنید درعلاقه مند کردن جوانان به رعایت پوشش دریک محور به بیان مصالح ومفاسد رعایت حجاب وعدم رعایت آن پرداخته می شود البته این بحث خیلی گسترده است وجنبه های مختلفی را شامل می شود که دراینجا به تأثیرات آن ، درخانواده می پردازیم .

یکی ازتأثیرات رعایت حجاب به محیط خانواده برمی گردد . خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک ازاین عامل بسیار متأثر می شود به عنوان مثال یک خانم وقتی باپوشش مناسب دراجتماع ظاهر می شود رعایت این امر موجب آرامش روانی خودش وخانواده اش می گردد اما اگر خدای نکرده خلاف این امر باشد یعنی زن باعدم رعایت پوشش درجامعه ظاهر شود این تصور را برای مرد ایجاد می کند که برای غیر، زینت کرده و برای غیر ، خودش را عرضه می کند یا اگر زن نسبت به شوهرش احساس کند که او بدنبال دیگراننکته ای که دراینجا وجود دارد این

است که تبعات این مسأله خیلی مهم است که این تبعات عبارتند از:

۱ این حس هرچقدر تحریک شود و به آن دامن زده شود همیشه قابل امتداد است یعنی به هرحال مرد می بیند دراجتماع به هر مرتبه ای که بوالهوسی وشهوترانی اش را ادامه دهد حدوپایانی ندارد لذا آرامش درونی خود را ازدست می دهد واین ازهمه تبعات مهم تر است .

۲ آرامش روانی همسرش ازبین می رود.

۳ این مسأله تبعاتی نیز نسبت به فرزندانی که دراین خانواده تربیت می شوند دارد وقتی مرد وزن هردو خودشان رابرای غیر زینت کردند ودرجامعه بدنبال غیر بودند واعتنایی نسبت به هم نداشتند یکدیگر رانمی توانند تحمل کنند وبرای هم آزار دهنده می شوند واین بخاطر این است که درجامعه نمونه های مناسب تر با امتیازات عالی تر می بینند اینها همه اثرات بی تقوایی دررعایت پوشش وچشم چرانی است که آرامش روحی را به هم می زند واین عوارض را ایجاد می کند واگر درخانواده فرزندانی هم باشند نزاع پدرومادر لطمه زیادی به آنها وارد می کند.

۴ ازتبعات دیگر این مسأله تبهکاری ، جنایت وکشتار است زیرا بسیاری ازآمارهای مربوط به تبهکاری ، جنایت وکشتارها به این محرکهای قوی برمی گردد که افراد رااز ماندن درحدود قانونی وشرعی خود خارج می کند وعامل ایجا د جرم وجنایت می شود خلاصه ابعاد مسأله خیلی گسترده است . به طور کلی باعدم رعایت این مسأله ازیک جهت اجتماع ازکامروایی وکامجویی سالم نمی ماند وازجهت دیگر خود انسانها دچار آشوب وبحران می شود به طوری که معنویت وراه هدایت دراین آشفتگی وبحران روحی برای آنها

قابل درک نیست وفلسفه زندگی ، راه هدایت وسلوک ، تعالیم انبیاء وتعلیم وتربیتها همه اینها نقض غرض می شود یعنی کلاً معطل باقی می ماند وقابلیت جزم نسبت به این مسائل ازبین می رود .

۲ عکس العمل اجتماع ومحیط درمورد مسأله حجاب ، اگر علاقه مندی درجوانها نسبت به این مسأله بخواهد زیاد شود غیر ازتبیین خوب بازتاب رعایت حجاب ویا مضرات عدم رعایتش باید به عامل اجتماع هم اشاره کنیم چگونگی برخورد جامعه عاملی است که می تواند درعلاقه مندی یا عدم علاقه مندی جوانان ا ثر بگذارد به عنوان مثال اگر خانمی باپوشش مناسب درمحیط دانشگاه یا اداره یا جاهای مختلف ببینند که به جهت داشتن حجاب مورد تحقیر قرار می گیرد ونسبت به او بی اعتنایی می شود وبرخوردهای منفی با او صورت می گیرد اینها می تواند موجب بی علاقگی این فرد به حجاب شود.

دراین زمینه استاد یوسف غلامی درکتاب مبلغان وپدیده کم حجابی می فرمایند: " دراین مرحله ضروری ترین طرح جلب اعتماد بانوان است هرگاه آنان مطمئن شوند که جامعه ارزشهای معنوی ایشان را می شناسد وبه آن ارج می نهد شتابزده برای اثبات آن ارزشها به جلوه نمایی رو نمی کنند . " ۲

برای ایجاد علاقه مندی باید سعی کنیم که جامعه خود را از این نظر متناسب وهماهنگ باایجاد این علاقه درجوانان قرار دهیم به این صورت که ، مراکز آموزشی ومحلهایی که جوانها بیشتر درآنجا حضور دارند نسبت به پدیده حجاب وپوشش استقبال ودیده احترام۳ عامل سوم که بسیار مهم است تربیت های خانوادگی است گاهی اوقات می بینید که درخانواده ای پدر ومادر

اهتمام جدی دارند به اینکه فرزندانشان افرادی قانونمند باشند یعنی درک کنند که درمحیط کوچک خانواده هم قوانینی حاکم

است از جمله : رعایت حقوق دیگران ، تقسیم کار ، انجام مسئولتها ووظایف و . . . .

لذا اگر ازدوران کودکی تربیت به این صورت باشد وشخصیت کودک با این مبنا شکل بگیرد دراین صورت قبول قید وبند برای رسیدن به منافع ومصالح حجاب برایش آسان می شود اما اگر رها شود وپدر ومادر اورا به رعایت ضوابط وقوانینی که لازمه یک زندگی مشترک است مقید نکنند ، او را بی مسئولیت رهاکنند ودررعایت وعدم رعایت آداب ، رسیدگی لازم را نسبت به او انجام ندهند این فرد بی پروا وقانون شکن بار می آید وچون درمحیط خانواده قانون ورعایت حقوق دیگران را یاد نگرفته است آنچه که راحت ولذت درآن است همان را انتخاب می کند و پذیرش قیدوبند برای او خیلی مشکل می شود وبا این روحیه وساختار شخصیتی رعایت مسأله حجاب مانند همه ارزشهای دیگر چون باسختی ها ومشقتهایی همراه است برای او امر مشکل وسختی می شود لذا نسبت به پذیرش حجاب عکس العمل منفی ازخود نشان می دهد. به عنوان مثال وقتی دختری به سن تکلیف برسد وبا این حال حجابش را رعایت نکند وپدرومادرش هم اهتمامی به این امر نداشته باشند و ازآن طرف درجامعه نیز فضای مناسبی برای فرارکردن اززیر بار این مسئولیت وبی قید وبندی فراهم باشد برگرداندن چنین شخصی وعلاقه مند کردن او به مسأله حجاب امر مشکلی خواهد بود.

غیر ازاین سه عامل مهم عنوان دیگری نیز وجود دارد که به چند مورد اشاره می شود

:

۱ درموارد خاص گاهی می شود که فردی به خاطر علاقه اش به فرد دیگر وتأمین رضایت او ازحجاب استقبال می کند یابرعکس حجاب راکنار می گذارد.

۲ نقش یک مربی ، معلم یادوست یا افرادی که تحصیلات ویژه دارند

۳ بعضی از اغراض شخصی وفردی ، مثلاً فردی به مسأله تمکن مالی خیلی اهمیت می دهد اما برای رسیدن به این تمکن مالی می بیند راهش این است که حجابش را کنار بگذارد مثلاً اقدام به ازدواجی می کند که با این ازدواج به تمکن مالی می رسد اما حجاب رامانع ازرسیدن به مقصودش می بیند به همین خاطر آنرا کنار می گذارد یابرعکس داشتن حجاب راوسیله رسیدن به این مقصود می بیند لذا آن را انتخاب می کند غیر ازاین سه مورد موارد خاص زیاد دیگری نیز وجود دارد که برسر مسأله حجاب تأثیر دارد وعوامل کلی هم که بیان شد منحصر دراین سه مورد نیست وممکن است عوامل کلی دیگری نیز وجود داشته باشد که بحث مفصلی می طلبد .

چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟

پرسش

چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟

پاسخ

حجاب در اسلام یک وظیفه ای است که بر عهده زن نهاده شده است که باید در معاشرت و برخورد با مرد، کیفیّت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد، و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. بلکه پوشیده بودن زن، در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است، می باشد.

داشتن حجاب موجب کرامت و احترام بیشتر زن است. زیرا او را از تعرض افراد فاقد اخلاق مصون می دارد. شرافت زن اقتضاء می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد. در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه امری که باعث تحریک و تهیج شود به کار نبرد، عمداً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد. چه آنکه گاهی اوقات ژستها سخن می گویند، راه رفتن انسان سخن می گوید. مثلاً حالت یک افسر با نشانه های عالی افسری که به گردن می افرازد، قدمها را محکم به زمین می کوبد، باد به غبغب می اندازد، صدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند، او هم زباندار عمل می کند. به زبان بی زبانی می گوید از من بترسید، رعب من را در دلهای خود جا دهید. همینطور ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد، یا راه برود که همه افعالش حرف بزنند، که به دنبال من

بیا، سر به سر من بگذار، اظهار عشق و پرستش کن، و ... آیا حیثیت زن ایجاب می کند که این چنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود، حواس پرت کن نباشد، و نگاههای شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند بر خلاف حیثیت زن است، یا بر خلاف حیثیت مرد است، ویا بر خلاف مصالح اجتماعی و یا بر خلاف اصل آزادی فرد است؟

آری اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس، و در را به رویش قفل کرد، و به هیچ وجه به او اجازه بیرون رفتن نداد این با آزادی طبیعی و حیثیّت انسان و حقوق خدا دادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجابهای غیر اسلام بوده است، ولی در اسلام نبوده و نیست.

امام صادق(از پیامبر(نقل می کند که فرمودند : "هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود، مورد لعنت قرار می گیرد تا به خانه مراجعت کند."(۱)

پس باید گفت حجاب مصونیّت است نه محدودیت، آری گوهر پاک مهر و محبت و عطوفت و سایر استعدادهایی که خداوند به زن عنایت نموده است، باید در صندوقچه مطمئنی به نام حجاب حفظ شده، و از دست نامحرمان در امان باشد، تا لحظه ای که زن ازدواج کند، و این گوهر گرانمایه در راه استحکام نهاد خانواده، کمک به همسر در راه تعالی معنوی او و تربیت فرزندان قرار گیرد.

منابع و مآخذ :

۱. فلسفه حجاب، ص۱۳۵

* کتاب حجاب ، استاد مطهری،

چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟

پرسش

چرا باید حجاب را رعایت کنیم؟

پاسخ

حجاب در اسلام یک وظیفه ای است که بر عهده زن نهاده شده است که باید در معاشرت و برخورد با مرد، کیفیّت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد، و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. بلکه پوشیده بودن زن، در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است، می باشد.

داشتن حجاب موجب کرامت و احترام بیشتر زن است. زیرا او را از تعرض افراد فاقد اخلاق مصون می دارد. شرافت زن اقتضاء

می کنـد که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سـنگین و باوقار باشـد. در طرز رفتار و لباس پوشـیدنش هیچگونه امری که باعث تحریک و تهیـج شود به کار نبرد، عمداً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، و معنی دار به سـخن خود آهنگ ندهـد. چه آنکه گاهی اوقات ژسـتها سـخن می گوینـد، راه رفتن انسان سـخن می گوید. مثلاً حالت یک افسـر با نشـانه هـای عالی افسـری که به گردن می افرازد، قـدمها را محکم به زمین می کوبـد، باد به غبغب می انـدازد، صـدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند، او هم زباندار عمل می کند. به زبان بی زبانی می گوید از من بترسید، رعب من را در دلهای خود جا دهید. همینطور ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد، یا راه برود که همه افعالش حرف بزنند، که به دنبال من

بیا، سر به سر من بگذار، اظهار عشق و پرستش کن، و ... آیا حیثیت زن ایجاب می کند که این چنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود، حواس پرت کن نباشد، و نگاههای شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، بر خلاف حیثیت زن است، یا بر خلاف حیثیت مرد است، ویا بر خلاف مصالح اجتماعی و یا بر خلاف اصل آزادی فرد است؟

آری اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس، و در را به رویش قفل کرد، و به هیچ وجه به او اجازه بیرون رفتن نداد این با آزادی طبیعی و حیثیّت انسان و حقوق خدا دادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجابهای غیر اسلام بوده است، ولی در اسلام نبوده و نیست.

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمودند: "هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود، مورد لعنت قرار می گیرد تا به خانه مراجعت کند."(۱)

پس باید گفت حجاب مصونیّت است نه محدودیت، آری گوهر پاک مهر و محبت و عطوفت و سایر استعدادهایی که خداوند به زن عنایت نموده است، باید در صندوقچه مطمئنی به نام حجاب حفظ شده، و از دست نامحرمان در امان باشد، تا لحظه ای که زن ازدواج کند، و این گوهر گرانمایه در راه استحکام نهاد خانواده، کمک به همسر در راه تعالی معنوی او و تربیت فرزندان قرار گیرد.

منابع و مآخذ:

۱) فلسفه حجاب، ص۱۳۵

کتاب حجاب ، استاد مطهری

چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟

پرسش

چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟

پاسخ

۱.اگر امروز ماشین لباسشویی بخرید قبل از استفاده چه می کنید؟ حتماً راهنمای استفاده را مطالعه می کنید. می پرسم چرا؟ حتماً می گویید چون مهندسی که این دستگاه را ساخته، بهتر می داند برای بهره وری و استفاده درست باید چه کرد.

حال همین مثال را در آفرینش انسان و هدف از خلقت او و در نظر بگیرید.

خداوند ما را آفرید و مسیر حرکت ما را نیز به سوی خود اعلام کرد. "انا لله و انا الیه راجعون" ما از خداییم، و ملك او، و به سوی او باز می گردیم.

بنـابراین تمامی رفتار و گفتار ما بایـد به گونه ای تنظیم شود تا ما را در این سـفر یاری رسانـد، همان کسـی که ما را خلق کرد همـان کس دسـتورات لازم برای اسـتفاده بهینه این موجود را نیز در قالب کتاب راهنما "قرآن" و راهنما اهل بیت در اختیار ما قرار داده است پس برای رشد و تعالی این موجود به این دستورات عمل می کنیم.

۲. حجاب هم برای زن و هم برای مرد است. طرح این سؤال بـدلیل تعریف غیردقیق از حجاب است. حجاب به معنای پوشاندن مواضعی از بدن است که ایجاد جذبه می کند.

بنـابراین مردان موظف هسـتند مواضـعی از بـدن خود را بپوشاننـد. زنـان نیز چنین وظیفه ای را دارنـد، امـا از آن رو که تفاوت موجودات یـک اصـل عُقلا-یی است، چون بایـد کارهـای مختلفی را انجام دهنـد که در نتیجه، نیاز به تواناییهای مختلف دارد، خداوند به هر کدام ویژگیهایی داده است. زن بیش از هر چیز،

مظهر جمال و مهر الهی است.(۱) اگر چنین بود نسل بشر باقی نمی ماند، و هیچ فرزندی بوجود نمی آمد و به درستی و در آغوش پر مهر او تربیت نمی شد، اما برای آنکه این موضوع به انحراف بدل نشود، درکنار این ویژگی میزان بیشتری از حجاب از او خواسته شده است.

"علاوه بر آزادی اجتماعی، بشر نیازمند به آزادی معنوی است که اتفاقاً بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد."(۲) و درد امروز جامعه بشری، تلاش برای تحقق آزادی اجتماعی، بدون توجه آزادی معنوی است که نتیجه آن پایمال شدن کرامت و شخصیت انسانها و پایین آمدن ایشان تا حد حیوانات است. قرآن می فرماید : "انبیاء آمده اند که زنجیرهایی را که بر دست و پای شما بسته اند بردارند."(۳) و این نشان می هد که بر خلاف تفکر غربی، که بدنبال لذت محوری، اصالت اقتصاد و مانند آن است، اسلام بدنبال کرامت بخشیدن به انسان و تعالی روح اوست و گرچه جسم او نیز باید تأمین شود و مورد توجه باشد اما اصالت با روح است و معنویت و دستوراتی مانند حجاب برای حفاظت از اساس انسانیت است.

به شما توصیه می کنم به کتب شهید مطهری نظیر اخلاق جنسی در اسلام و غرب، نظام حقوق زن در اسلام و مسأله حجاب نیز مراجعه کنید.

منابع و مآخذ :

۱. زن در آیینه جلال و جمال، آیت ا...جوادی آملی، ص ۳۱ به بعد

۲. گفتارهای معنوی، شهید مطهری، ص ۲۰

سوره مبارکه اعراف / آیه ۱۵۷

چرا امامان و معصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟

پرسش

چرا امامان و معصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟

پاسخ

۱. حجاب در قبل از اسلام هم بوده است و مختص اسلام نیست، و "حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی بسی سخت تر مشکلتر بوده است."(۱)

خانم خائولا ناکاتا، محقق ژاپنی پس از گرایش به اسلام، بیان می کند که حجاب راهبه های بودایی و مسیحیان کاتولیک هم مانند مسلمانان است، و سپس متعجبانه انتقاد می کند؛ "من متعجبم که چرا کسانی که پوشش یک راهب را تکریم می کنند، از حجاب یک مسلمان انتقاد می کنند، و در عوض آن را نمادی از افراط گرایی یا سرکوب قلمداد می کنند؟"(۲)

۲. خانواده، هسته اصلی جامعه است. و برای محافظت این اصل، اسلام از سویی حجاب را لازم دانسته و از سویی دیگر، برای نظر کردن به دیگران محدودیتهایی قایل شده است.(۳)

بنابراین اهل بیت(که مفسران قرآن هستند، در تبیین آیات قرآن امر به حجاب می کنند. از جمله این آیات، آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور است که خطاب به زن و مرد مسلمان امر می کند؛ "مردان و زنان را بگو از نگاه به یکدیگر چشم فروبندند و دامنهای خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نکنند و باید که روپوش هایشان را بگریبان کنند (زنان) و زینت خویش نمایان نکنند، مگر برای شوهرانشان و ... "

۳. اصولاً منظور از حجاب، رعایت اعتدال در رفتار است. اسلام می خواهد زن مسلمان زندگی متعادلی داشته باشد، بنابراین از سویی از اختلاط او با

مردان و بالعکس جلوگیری می کنـد، و از سویی مخالف محبوس شـدن زن است. این یک اصل کاملاً پـذیرفته شده است که در خلقت الهی، زنـان دارای ویژگیی هسـتند که مردان را بسـوی خـود جـذب می کننـد، گرچه این جـاذبه دو سـویه است، اما جـذبه زن به مراتب بیشتر است.(۴) اسـلام راه طـبیعی ایـن امر را در پوشـش زن و ازدواج او مطرح می کنـد، تـا هم کرامت و شخصـیت او پایمـال نشود و به عنوان کالا-یی بـازیچه دست شـهوترانان نگردد، و هم با ازدواج و در شـکلی مقـدس، به ارضاء نیازهای عاطفی و جسمی بپردازد.

خـانم ناکاتـا در این بـاره می گویـد : "به میزان بسـیار زیادِ آزارهای جنسـی نگاه کنیـد، ما نمی توانیم صـرفاً از طریق توسل به اخلاقیات برتر مردان و کنترل آنان بر خود انتظار داشـته باشـیم که از این اتفاقات جلوگیری کنیم؛ راه حل شیوه اسلامی اینست که

خود را بپوشاننـد و تا جایی که امکان دارد با مردان تماس نداشـته باشـند. همان طور که یک شـخص دامن کوتاه، می گوید : "اگر می خواهی می توانی مرا بـدست آوری" یک شـخص با حجاب به وضوح تأکید می کند "من برای تو ممنوع هسـتم" " (۵)

۴. در مورد چادر نیز باید به اسـتفتاء مراجع، رجوع کنیم که رهبر انقلاب آن را حجاب برتر می دانند. اما استفاده از مانتو را نیز با رعایت شـرایطی که ذکر کردیم جایز می داننـد. پس اصل در حجاب، پوشـش کامل بدن و نازک و چسـبان نبودن است، و شکل آن می تواند متنوع باشد.

منابع و مآخذ :

۱. مسأله حجاب، شهید مطهری، ص۳۸۶

۲. تأملی بر جایگاه زن،

ج۲، ص۱۱۹، مقاله خانم ناکاتا

۳. فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(، ص۲۳

۴. آیت ا... جوادی آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال، ص۳۱ به بعد در این خصوص می فرمایند : زن اول مرد را جذب کرده، رأفت و عطوفت برقرار می شود. قرآن زن را در ایجاد مهر، اصل و مرد را مجذوب زن دانسته.

تأملی بر جایگاه زن، ص۱۲۰

آیا اینکه می گویند حجاب حافظی برای زن است، صحیح است؟ چرا؟

پرسش

آیا اینکه می گویند حجاب حافظی برای زن است، صحیح است؟ چرا؟

پاسخ

بله، صحیح است. زیرا حجاب سبب حفظ حقوق شخصیه فرد می باشد. دایره لذت و تمتّع انسان به واسطه داشتن عقل و ادراک، نسبت به سایر حیوانات وسیع است و شهوت انسان از شهوت عموم حیوانات متمایز است. مثلاً یک گوسفند یا یک میش در موقع نزدیکی نظر و رغبتش محدود است و ابداً تأملی در زشتی و زیبائی و آرایش و رعنائی طرف خود ندارد. اما انسان از تمام حرکات و سکنات و وجنات و لهجات و غمزه و عشوه و سایر خصوصیات طرف خویش بلکه از تمام بدن او متمع می شود. و مسلّم است با چنین حالی، زن از تعدّی و تجاوز مرد به هیچ وجه با بی حجابی و آمیزش با مردان بیگانه مصون نخواهد بود و چو لذت بردن و تمتّعات از حقوق شخصی می باشد، لذا حفظ آن اخلاقاً و عقلاً لازم است. پس حجاب حافظ برای زن است و حافظ حقوق شخصیه می باشد. در غیراینصورت از تعدی مردان مصون نیست، همان چیزی که ما امروزه در دنیای غرب شاهد آن می باشیم.

منابع و مآخذ :

* رسائل حجابیه، دفتر اول، رسول جعفریان، ص۳۶۷

فلسفه حجاب چیست

پرسش

فلسفه حجاب چیست

پاسخ

پوشش زن در اسلام به این معنا است که زن در معاشرت با مردان بدن خود را بپوشاند و از جلوه گری و خودنمایی خودداری کند. بنابراین لزوم حجاب از سوی اسلام در حقیقت برای حفظ کرامت زن است تا مورد بهره برداری هوسبازان قرار نگیرد.

درست است که حجاب در ظاهر محدودیت زن را نشان می دهد؛ اما واقع و روح مسئله حکایت از محدودیت کامیابیها به محیط خانوادگی و همسران مشروع و همچنین سلامت جامعه و حفظ آن از لجنزار فساد است به طور کلی فلسفه حجاب از چهار جهت قابل بررسی است

۱ آرامش روانی زیرا آزادی معاشرتهای بی بند و بار، هیجانها و التهابهای جنسی را زیاد می کند. از سوی دیگر، غریزه جنسی نیز غریزه ای نیرومند است که هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می شود. افزون بر این تقاضای نامحدود، خواه ناخواه انجام نشدنی است و دست نیافتن به آنها منجر به اختلالات روحی و روانی می شود. لذا اسلام راه فساد جامعه را از سرچشمه می بندد. یعنی نگاه که اولین واسطه ارتباط زن و مرد است باید کنترل شود. به مرد می گوید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ...»(۱)به زن هم می گوید: «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ّو یحفظن فروجهن ّ... »(۲) یعنی زن و مرد نباید چشم چرانی کنند و نباید به قصد لذت به هم نگاه کنند، و یک وظیفه خاص نیز برای زن دارد؛ و آن این که خود را از مردان بیگانه بپوشاند. ۲ استحکام پیوند خانواده اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع پیوند زن

و شوهر را محکم می سازد و به هر یک از طرفین این اعتماد را می دهد که او تنها کسی است که مورد عنایت و علاقه شریک زندگی خود قرار دارد. در حالی که در جوامع غربی و سیستم های آزاد; رقیب و مزاحم امنیت خاطر زوجین را از بین می برد.

۳ استواری اجتماع ارتباط حساب نشده و بی بند و باری ها، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. اسلام با فعالیتهای فرهنگی اقتصادی اجتماعی زن و تحصیل او مخالف نیست ولی با آلوده کردن محیط کار و فساد مخالف است لذا در اجتماعی که حریم بین زن و مرد رعایت نشود، رکود فعالیتهای اجتماعی و انحطاط اخلاقی خواهد بود.

۴ ارزش و احترام زن زن از نظر عاطفی و تأثیر پذیری همیشه بر مرد تفوق دارد. لذا با رعایت حریم بین خود و مرد باعث حفظ ارزش و موقعیت خویش می شود. اسلام تأکید دارد که هر اندازه زن متین تر و با وقارتر باشد، احترامش افزوده می شود.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مطالعه کتاب «مسأله حجاب از شهید مطهری (;) را توصیه می کنیم

چرا زنان باید حجاب داشته باشند تا مردان تحریک نشوند. مردان اگر می خواهند تحریک نشوند نگاه نکنند. چرا آزادی زنان محدود می شود؟

پرسش

چرا زنان باید حجاب داشته باشند تا مردان تحریک نشوند. مردان اگر می خواهند تحریک نشوند نگاه نکنند. چرا آزادی زنان محدود می شود؟

پاسخ

خواهر عزیز، حجاب مصونیت است نه محدودیت و اگر محدودیتی هم ایجاد شود; اوّلاً ـ هم برای زن است و هم مرد، ثانیاً مانعی است در مقابل آزادی بی حد و حصر و بی بندوباری که عوارض بد آن دامنگیر همه افراد جامعه به خصوص خانمها می شود. البته اسلام از مرد نیز خواسته است که در برخورد با نامحرم چشمهای خود را به زیر اندازد و از نگاه بپرهیزد. و نیز در پوشیدن لباس عفت و شؤون اسلامی را رعایت نماید. اما به هر حال جمال زن و وضعیت جسمی و روحی او اقتضای رعایت بیشتر حجاب و حیا را دارد. افزون بر این در صورت توجه زنان به مسائل عفاف و امنیت فردی و اجتماعی این مسئله خود مانع بزرگی بر سر راه هوسبازان و فساد در جامعه می شود.

فلسفه حجاب برای خانم ها چیست این که می گویند: زن موجود جذابی است و باید با پوشش دیگران و خود را به گناه نیاندازد، آیا توهینی به این قشر نیست که به آنان با دید موجود جنسی برخورد شود؟

پرسش

فلسفه حجاب برای خانم ها چیست این که می گویند: زن موجود جذابی است و باید با پوشش دیگران و خود را به گناه

نیاندازد، آیا توهینی به این قشر نیست که به آنان با دید موجود جنسی برخورد شود؟

پاسخ

عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است و در آفرینش او، جایگاه عظیم و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می خواهند. اسلام نیز آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیزی در معرض همگان قرار نگیرد.

قرآن مسأله حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن هم اشاره کرده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. پاکی دلهای مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در مکتب قرآن علاوه بر بهداشت جسمی (که در دنیا مطرح است یک نوع بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که چنانچه مراعات نشود، روح مسموم می شود، و آثار خطرناکی را در پی دارد که از مسمومیت جسمی به مراتب خطرناک تر است در برخی آیات به رعایت این نوع از بهداشت توصیه شده است

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد روبرو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر می فرماید:

"...وَ إِذَا سَـأَلْتُمُوهُن َّ مَتَعًـا فَسْ ?ـَلُوهُن َّ مِن وَرَآءِ حِجَـاب ٍ ذَ لِكُم ْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُم ْ وَ قُلُوبِهِن َّ...; و هنگامی که چیزی]از وسایل زندگی را به عنوان عاریت از

آنان]=همسران پیامبر[می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار، برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است "

۲. در امان ماندن از اذیت افراد سبکسر: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید: "يَأَيُّهَا النَّبِى ُّقُل لِا ِ ?زْوَجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِين َ يُدْنِين َعَلَيْهِن َّمِن جَلَبِيبِهِن َّذَلِكَ أَدْنَى َّأَن يُعْرَفْن َفَلاَ يُؤْذَيْن َوَ كَان َاللَّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا; یعنی ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند]طوری که زیر گلو و سینه هایشان پیدا نباشد[این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت]اهل فسق و فجور[قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است "

۳. به طمع نیفتادن افراد سبکسر و بیماردل در آیه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر که در واقع خطاب به همه زنهاست آمده است "...به شکل هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید" و در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور خطاب به پیامبراکرم می فرماید: "قُل لِّلْمُؤْمِنِين َيَغُضُّواْ مِن ْأَبْصَرِهِم ْوَ يَحْفَظُواْ فُرُوجَهُم ْذَلِكَ أَزْكَى َلَهُم ..; به مؤمنان بگو چشمهای خود را]از نگاه به نامحرمان فرو گیرند، عفت خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است .. و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را]از نگاه هوس آلود[فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نکنند، و]اطراف روسری های خود را بر

سینه خود افکنند]تا گردن و سینه با آن پوشانده شود[، و زینت خود را آشکار نسازند; مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا برده گانشان]کنیزانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود]و صدای خلخال که بر پادارند به گوش رسد[. ای مؤمنان همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید!"

علاوه بر آنچه بیان شد، استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی جلوگیری از چشم چرانیها، حفظ ارزشها، احترام ِزن که هر اندازه متین تر و باوقارتر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش مرد نامحرم نگذارد به احترامش افزوده می شود از دیگر علتها و فلسفه های حجاب است که از آیات و روایات استفاده می شود.(جهت آگاهی بیشتر ر.ک مسأله حجاب مرتضی مطهری انتشارات صدرا / فلسفه حجاب علی محمدی انتشارات ارم)

بدون شک زن زیباتر از مرد است و سیستم وجودی او به گونه ای است که مطلوب است اما آیا لازمه زیبائی و جذاب بودن گناه است ! و آیا لازمه زیبائی آن است که صرفاً با دید جنسی به او نگاه شود؟ اگر چنین باشد، پس نباید خدائی که خود جمیل است جمال آفرین باشد. اصولاً، تمام عالم خلقت زیبا است آیا شایسته است بگوییم پس سبب گناه است !

بدیهی است از هر زیبائی در مسیر مشروع خود باید استفاده

کرد. زن نیز زیباست اما از همه خوبی های او و از طریق مشروع با حفظ همه حریم ها، شایسته است در مسیر کمال خواهی استفاده کرد; همان گونه که زن ها نسبت به همسران خود این چنین اند، و هر دو در مسیر کمال مکمل یک دیگرند. "هُن َّ لِبَاس ٌلَّكُم ْوَأَنتُم ْلِبَاس ٌلَّهُن َّ;(بقره ۱۸۷)، آن ها لباس شما هستند; و شما لباس آن ها هر دو زینت هم و سبب حفظ یک دیگرید."

دعوت به پوشش نه تنها توهین نیست بلکه احترام است اتفاقاً، از دیدگاه قرآن]همان طور که قبلاً اشاره شد[حجاب عبارت است از یک نحوه احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی و جنسی ننگرند.

در اسلام عصمت و عفت زن "حق الله است یعنی حتی اگر خود زن یا شوهر رضایت به بی عفتی و بی حجابی زن بدهند، کار تمام نیست زیرا زن ناموس خدا است و با رضایت مشروع نمی شود. فرق کشورهای غربی با اسلام این است که در غرب اگر زنی بی عفتی کرد، خود او یا پدر و مادر و شوهر او رضایت دادند مشکل حل است امّا در اسلام با رضایت کار تمام نمی شود; بلکه حکم خدا باید جاری شود. این نشان گر آن است که عفت زن از آن ِ خدا است و باید محفوظ بماند.

همه این حرف ها، حاکی از عظمت زن است که خداوند می خواهد حرمت او حفظ شود; و مردان صرف زیبا بودن و جذاب بودن زن فقط با دید جنسی و شهوانی نگاه نکنند.(ر.ک زن در آئینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی ص ۴۲۶۴۲۷، مرکز نشر فرهنگی رجأ.)

چرا خداوند در قرآن کریم بهترین زینت زنان را حجاب آنان می داند؟

پرسش

چرا

خداوند در قرآن کریم بهترین زینت زنان را حجاب آنان می داند؟

پاسخ

آن چه در قرآن کریم آمده درباره کمیت کیفیت و فلسفه حجاب است آیه ای که تصریح کرده باشد بهترین زینت زنان حجاب آن ها است یافت نشد. بله در آیه ۳۱ نور آمده است که "...وَ لاَ یُبْدِین َزِینَتَهُن َّ إِلاّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْیَضْرِبْن َبِخُمُرِهِن َّعَلَی َجُیُوبِهِن َّوَ لاَ یُبْدِین َزِینَتَهُن َّ إِلاّ لِبُعُولَتِهِن َّ أَوْ ءَابَآءِ هِن َّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِن َّ أَوْ أَبْنَآءِهِن َّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِن َّ أَوْ إِخْوَنِهِن َّ أَوْ بَنِی َّ إِخْوَنِهِن َّ أَوْ بَنِی َّ أَخَوَتِهِن َّ أَوْ نِسَآءِ هِن َّ أَوْ مَا مَلَکَت ْأَیْمَنُهُن َّ أَوِ التَّبِعِین َغَیْرِ أُوْلِی الاْ رْبَه ِمِن َالرِّجَال ِأَوِ الطِّفْل ِالَّذِین َلَم ْیَظْهَرُواْ عَلَی َعَوْرَت ِالنِّسَآءِ وَلاَ یَضْرِبْن َبِأَرْجُلِهِن َّلِیُعْلَم َمَا یُخْفِین َمِن زِینَتِهِن َّوَ تُوبُوَّاْ إِلَی اللَّه ِجَمِیعًا أَیُّه َالْمُؤْمِنُون َلَعَلَّکُم ْتُفْلِحُون (نور،۳۱)... و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند، و (اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان]=کنیزانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد.) و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان تا رستگار شوید!"

آن چه می توان درباره حجاب و فلسفه آن بیان

کرد این است که عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است و در آفرینش او، جایگاه عظیم و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می خواهند. اسلام نیز آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیزی در معرض همگان قرار نگیرد.

قرآن مسأله حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن هم اشاره کرده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. پاکی دلهای مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در مکتب قرآن علاوه بر بهداشت جسمی (که در دنیا مطرح است یک نوع بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که چنانچه مراعات نشود، روح مسموم می شود، و آثار خطرناکی را در پی دارد که از مسمومیت جسمی به مراتب خطرناک تر است در برخی آیات به رعایت این نوع از بهداشت توصیه شده است

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد روبرو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر می فرماید:

"...وَ إِذَا سَـأَلْتُمُوهُن َ مَتَعًـا فَسْ ?َلُوهُن َ مِن وَرَآءِ حِجَـاب ٍ ذَ لِكُم ْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُم ْوَ قُلُوبِهِن َ...; و هنگامی که چیزی]از وسایل زندگی را به عنوان عاریت از آنان]=همسران پیامبر[می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار، برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است "

۲. در امان ماندن از اذیت افراد سبکسر: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید:

"يَأَيُّهَا النَّبِى ُّقُل لِا ّ ?زْوَجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِين َيُدْنِين َعَلَيْهِن َّمِن جَلَبِيبِهِن َّذَلِكَ أَدْنَى َّأَن يُعْرَفْن َفَلَا يُؤْذَيْن َوَ كَان َاللَّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا; يعنى اى پيامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسرى هاى بلند خود را بر خويش فرو افكنند]طورى كه زير گلو و سينه هايشان پيدا نباشد[اين كار براى اين كه شناخته شوند و مورد اذيت]اهل فسق و فجور[قرار نگيرند، بهتر است (و اگر تاكنون خطا و كوتاهى از آنها سر زده توبه كنند) خداوند همواره آمرزنده و رحيم است "

۳. به طمع نيفتادن افراد سبكسر و بيماردل در آيه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پيامبر كه در واقع خطاب به همه زنهاست آمده است "...به شكل هوس انگيز سخن نگوييد كه بيماردلان در شما طمع كنند، و سخن شايسته بگوييد" و در آيه ۳۰ و ۳۱ سوره نور خطاب به پيامبراكرم مى فرمايد: "قُل لِّلْمُؤْمِنِين َيَغُضُّواْ مِن ْأَبْصَرِهِم ْوَ يَحْفَظُواْ فُرُوجَهُم ْذَلِكَ أَزْكَى َلَهُم ..; به مؤمنان بگو چشمهاى خود را]از نگاه به نامحرمان فرو گيرند، عفت خود را حفظ كنند. اين براى آنان پاكيزه تر است .. ."

علاوه بر آنچه بيان شد، استوارى اجتماع و استحكام پيوند خانوادگى جلوگيرى از چشم چرانيها، حفظ ارزشها، احترام ِزن كه هر اندازه متين تر و باوقارتر و عفيف تر حركت كند و خود را در معرض نمايش مرد نامحرم نگذارد به احترامش افزوده مى شود از ديگر علتها و فلسفه هاى حجاب است كه از آيات و روايات استفاده مى شود.(جهت آگاهى بيشتر ر.ك مسأله حجاب مرتضى مطهرى انتشارات صدرا / فلسفه حجاب على محمدى انتشارات

ارم)

نکته پایانی این که حجاب زنِ، مربوط به خود زن یا شوهر نیست تا در صورت رضایت آنان مانعی برای بی حجابی نباشد; بلکه حجاب حق الهی است چون حرمت و حیثیت زن در قرآن به عنوان حق اللّه مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید که معلم رقّت باشد، و پیام عاطفه بیاورد; اگر جامعه ای این درس رقت و عاطفه را ترك نمود، و به دنبال غریزه و شهوت رفت به همان فسادی مبتلاـ می شود که در غرب ظهور کرده است که زن به عنوان یک کالای تبلیغاتی یا آلت شهوت رانی مردان و یا... مطرح است (ر.ك زن در آیینه جلال و جمال ص ۴۲۴ ۴۲۶، مرکز نشر فرهنگی رجأ.)

چرا برخی زنان به حجاب اهمیت نمی دهند و موهایشان را از مقنعه یا روسری بیرون می گذارند؟

پرسش

چرا برخی زنان به حجاب اهمیت نمی دهند و موهایشان را از مقنعه یا روسری بیرون می گذارند؟

پاسخ

بد حجابی موجود در جامعه امروزی نوعی سنّت غلط جاهلی است که اسلام با آن مبارزه کرده و فرموده است

"وَ قَرْن ِفِی بُیُوتِکُن َّوَ لاَ تَبَرَّجْن َتَبَرُّج ِالْجَهِلِیَّه ِالاْ ?ولَی ;(احزاب ۳۳) و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین]در میان مردم ظاهر نشوید". در عصر جاهلیت زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری های خود را به پشت سر می انداختند; به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره های آن ها نمایان بود.(ر.ك تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۹۰.)

عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است و در آفرینش او، جایگاه عظیم و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می خواهند. اسلام نیز آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیزی در معرض همگان قرار نگیرد.

قرآن مسأله حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن هم اشاره کرده است که در واقع اشاره به ضررهای بی حجابی نیز می باشد برخی از آنها عبارتند از:

۱. پاکی دل های مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در مکتب قرآن علاوه بر بهداشت جسمی (که در دنیا مطرح است یک نوع بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که چنانچه

مراعات نشود، روح مسـموم می شود، و آثار خطرناکی را در پی دارد که از مسـمومیت جسمی به مراتب خطرناك تر است در برخی آیات به رعایت این نوع از بهداشت توصیه شده است

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد روبرو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر می فرماید:

"...وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَٰعًا فَسْ ?َلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُم أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُم وَ قُلُوبِهِنَّ...; هنگـامی که چیزی]از وسـایل زندگی را به عنوان عاریت از آنان]= همسـران پیامبر[می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار، برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است "

۲. در امان ماندن از اذیت افراد سبکسر: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید: "یَٰأَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّ ?زْوَٰجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَٰبِیبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا ; یعنی ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند]طوری که زیر گلو و سینه هایشان پیدا نباشـد[این کـار برای این که شـناخته شونـد و مورد اذیت]اهـل فسق و فجور[قرار نگیرنـد، بهتر است (و اگر تـا کنون خطـا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است "

پس در صورت عـدم رعـایت حجـاب زمینه را برای اذیت و آزار خویش فراهم می آوریم به علاوه که از آن هویت مسـتقل و شناخته شده نیز فاصله گرفته و دور می شویم

۳. به طمع نیفادن افراد سبکسر و بیمار دل در آیه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر که

در واقع خطاب به همه زنهاست آمده است "... به شکل هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید" و در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور خطاب به پیامبراکرم می فرمایـد: "قُل لِّلْمُؤْمِنِین َیَغُضُّوا مِن ْأَبْصَـٰرِهِم ْوَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُم ْذَٰلِكَ أَزْكَى َلَهُم ْ..; به مؤمنان بگو چشمهای خود را]از نگاه به نامحرمان فرو گیرند، عفت خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است . . و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را]از نگاه هوس آلود[فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کننـد و زینت خود را جز آن مقـدار که نمایـان است آشکار نکننـد، و]اطراف روسری هـای خود را بر سینه خود افکننـد]تا گردن و سینه بـا آن پوشانـده شود[، و زینت خود را آشکار نسازنـد; مگر برا...شوهرا.........یا پـدرانشان یا پـدر شوهرانشان یا پسرانشان یـا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیشـشان یا برده گانشان]کنیزانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زن آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزننـد تا زینت پنهانیشان دانسته شود]و صـدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد[ای مؤمنان همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید!"

پس برهنگی و یـا بـدحجابی و یـا بی حجابی در واقع سبب ناهنجاری های اجتماعی برای خود مسلمانان می گردد و زمینه را برای فساد و فحشأ آماده می کند.

علاوه بر آنچه بیان شد، استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی جلوگیری از چشم چرانیها، حفظ ارزشها، احترام زن

که هر اندازه متین تر و باوقارتر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش مرد نامحرم نگذارد به احترامش افزوده می شود از دیگر علت ها و فلسفه های حجاب است که از آیات و روایات استفاده می شود.(جهت آگاهی بیشر ر.ک مسأله حجاب مرتضی مطهری انتشارات صدرا، فلسفه حجاب علی محمدی انتشارات ارم)

البته بسیاری از جوانان که گاهی نسبت به حجاب صحیح و کامل کوتاهی می کنند و بی حجابی و یا بدحجابی را عیب نمی دانند، قصد نافرمانی خداوند را ندارند، بلکه چه بسا در اثر سهل انگاری و یا عدم اطلاع از اهمیت و ارزش حجاب و عفاف گرفتار می شوند.

می گویند همه آدم ها را خدا آفریده و همه در نزد خدا برابریم و همه خواهر و برادر دینی هستیم پس چرا خانم ها باید چادر سر کنند؟

پرسش

می گویند همه آدم ها را خدا آفریده و همه در نزد خدا برابریم و همه خواهر و برادر دینی هستیم پس چرا خانم ها باید چادر سر کنند؟

پاسخ

اگر منظورتان از پرسش محرم و نامحرم بودن است این که همه انسان ها از حضرت آدم و حوا آفریده شده اند، دلیل نمی شود که همه با هم محرم باشند; همان گونه که در یک خانواده دختر و پسرهای دو برادر با هم محرم نیستند.

محرم بودن و نبودن برخی از نسبت های فامیلی با یکدیگر بر اساس دستور و حکم خداوند است که آیات قرآن کریم آن را بیان کرده است در سوره نسأ، آیه ۲۳ و ۲۴ زنانی که ازدواج با آنان ممنوع می باشد، بیان شده است و در سوره نور آیه ۳۱ مردانی که زن با آنان محرم می باشند بیان شده است (جهت توضیح بیشتر می توانید به تفسیر آیه های مذکور مراجعه نمایید.)

در نتیجه همان خدایی که همه ما را از آدم و حوا علی نبینا و آله و علیهما السلام آفریده و همان خدایی که محرم و نامحرم را قرار داده است همان خدا فرموده است زن های نامحرم باید در مقابل مردان نا محرم حجاب داشته باشند. البته روشن است که تمام احکام خدا بر اساس حکمت و مصلحت است و اگر منظورتان علت تفاوت بین زنان ومردان است آنچه حقیقت انسان را تشکیل می دهد قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از نفس واحده هستند. "یأیّها النّاس اتقوا ربّکم الذی خلقکم من نفس وَحده و خلق منها زوجها و بث ّمنهما رجالاً کثیراً و نسأ" (نسأ/۱)، بنابراین مایه اصلی زن و

مرد یکی بوده و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد، به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند. "و من ءایَته أن خلق لکم من أنفسکم أزوَجًا لتسکنوا إلیها و جعل بینکم موده و رحمه إن ٍفی ذلک لأیَت لقوم یتفکرون (روم ۲۱)

عمده تفاوتهایی را که می توان در نظر گرفت عبارتند از: تفاوتهای روحی روانی که خداوند زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده که هر دو در کنار هم مکمل هم هستند; و تفاوتهای جسمانی مذکر و مؤنث بودن . اما در مسایل ارزشی قرآن هر دو را یکسان دانسته و ملاک برتری و ترجیح را تقوای بیشتر انسان قرار می دهد، چه زن باشد چه مرد. "یأیّها الناس انّا خلقنَکم من ذکر و انثی و جعلنَکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن ٍاکرمکم عنداللّه اتقیَکم إن اللّه علیم خبیر". (حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال با مکلفین یکسان برخورد می کند. "إنّی لا اضیع عمل عَمل منکم من ذکر او انثیَ بعضکم من بعض .." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند عمل صالح ملاک است از هر کس که باشد "من عمل صَلحًا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوَه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل ۹۷)، بنابراین اینجا باید میان مسایل حقوقی و ارزشی فرق گذاشت چرا که قرآن در مسایل ارزشی زن و مرد را یکسان دانسته چون انسانیت آنها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسته سخن می گوید، (شخصیتی همچون لقمان حکیم لقمان ۱۲)، در جایی دیگر از زنان شایسته نیز نام می برد. (مثل همسر فرعون ۱۱/تحریم و حضرت

مریم ۴۳/آل عمران و...) و در این زمینه قرآن همچنـان که همه حقایق را بیان کرده از مقام والای زن نیز دفاع نموده و حقیقت وجودی شخصـیت او را معرفی کرده است اما در مسایل حقوقی چون تفاوتهایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیستند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی توانـد یکسـان باشـد; ممکن است حقوقی مربوط به زنها باشـد و مردان از آن بی بهره باشـند و بالعکس

در ضمن برابری که بین زن و مرد مطرح است از نظر بعد روحانی است ولی حجاب مربوط به بدن است

اگر زیبایی زن به مویش هست زیبایی مرد هم به مو است پس چرا زنان بایدمراعات حجاب نمایند

پرسش

اگر زیبایی زن به مویش هست زیبایی مرد هم به مو است پس چرا زنان بایدمراعات حجاب نمایند

پاسخ

قیاس کردن زیباییهای زن با مرد از نظر منطقی کار صحیحی نیست; اولاش،

همه زیبایی زن و مرد تنها به موهایشان نیست; ثانیاش، تفاوت بسیاری بین زن و مرد

وجود دارد که چندان نیازی به توضیح ندارد; ثالثاش، پوشاندن موی زن مصالح

فراوانی دارد که چنین مصالحی در مردان نیست، چون به طور غریزی مردان

هستند که در طلب زنان هستند و این پوشش علاوه بر مصونیت بخشیدن به زنان

انگیزه مردان را نیز فزونتر می سازد.

آیا در عصر پیامبر(ص) و علی (ع) نیز جلوی بی حجابی گرفته می شده با اینکه در آن زمان زنان یهودی و مشرک نیز وجود داشتند؟

پرسش

آیا در عصر پیامبر(ص) و علی (ع) نیز جلوی بی حجابی گرفته می شده با اینکه در آن زمان زنان یهودی و مشرک نیز وجود داشتند؟

پاسخ

آنچه مسلم است چه در عصر نبی اکرم(ص) و چه در عصر حضرت علی(ع)، مسأله امر به معروف ونهی از منکراجرا می گشته و در حـد امکان جلوی بی حجابی و بدحجابی گرفته می شد. اینکه تا چه حد ممکن بوده، بسـتگی بهمیزان قدرت اجرایی آن

بزرگواران داشته است. چه بسا امروزه، قدرت اجرائی مان بیشتر باشد و ابزار، امکانات،وسایل و نیروی انسانی بیشتری در اختیار داشته باشیم.{J

آیا بهتر نیست حجاب در کشور ما اختیاری باشد نه اجباری ؟

پرسش

آیا بهتر نیست حجاب در کشور ما اختیاری باشد نه اجباری ؟

پاسخ

برخی از دستورات را ولو از روی اجبار هم شده باید به اجرا گذاشت و نمی توان تنها به عقیده و میل مردم اکتفاکرد. اگر چنین باشد شما لحظه ای فکر کنید چقدر از مردم حاضرند با میل و رغبت و از روی اعتقاد از رشوه گرفتن واختلاس اجتناب کنند؟ چقدر حاضرند از شراب و زنا با میل و رغبت احتراز نمایند؟ چقدر ازمردم حاضرند حتی بامیل و رغبت به جلسات سخنرانی بیایند و در زمینه این گناهان و تبعات سوء آن توجیه شوند؟ تا سپس آنها را آزادگذاشت تا در عمل هم با میل و رغبت وظایف خویش را اجرا کنند. این موضوع منحصر به کشور ما نیست. در هرکشوری یک سلسله دستوراتی است که به اجبار آنها را به اجرا می گذارند. شما ملاحظه کنید در کشوری مثل فرانسه -که خود را مهد آزادی می شمارند - چگونه به اجبار زن ها را وادار به بی حجابی می کنند تا به دانشگاه راه یابند! از اینبگذریم سایر وظایف و قوانین را با جریمه های سنگین و مجازات سخت، به اجرا می گذارند. شاید مطلع باشید که«تجاوز به عنف» در اروپا مجازات سخت و شدیدی به همراه دارد و به جا هم هست. بنابراین نمی توان همه وظایف راانتظار داشت که مردم با میل و رغبت خویش انجام دهند.

در خاتمه از اینکه سؤالاتی را مطرح کرده اید، سپاسگزاریم. سعی کنید مطالعات خود را در زمینه دینی، عقیدتیو... بخصوص از اساتید دروس عمومی و معارف اسلامی بهره بیشتری ببرید.{J

لطفا چند دلیل برای قانع کردن افراد نسبت به این که چادر حجاب کامل است , ذکر کنید. فلسفه ء حجاب چیست ؟

پرسش

لطفا چند دلیل برای قانع کردن افراد نسبت به این که چادر حجاب کامل است , ذکر کنید. فلسفه ء حجاب چیست ؟

پاسخ

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ) را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارایمراتب خوب، متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوان محسوب می گردد.

در این جا چند نکته وجود دارد که برای روشن شدن آنها باید دید اساسا فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از

آن آسیب خواهد دید. از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجودشرایط دیگر، بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فسادکشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و برنیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه ای شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان وناراحتی ها مبتلا گردند؟ پس چرا به هر وسیله ممکن حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکیدچندانی نکرده، ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی

را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرارگرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

۴) شیوه های رفتاری: طرز صحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است. حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز برآیندی چون برهنگی در پی دارد.ازاین رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان «حیا» و وقار است.

بعضی از خانواده مذهبی ها حجاب را مانع صله رحم می دانند چونکه صله رحم را مزاحم راحتی شان می دانند.آیا حجاب مانع صله رحم است؟

پرسش

بعضی از خانواده مذهبی ها حجاب را مانع صله رحم می دانند چونکه صله رحم را مزاحم راحتی شان می دانند.آیا حجاب مانع صله رحم است؟

پاسخ

حجاب در اسلام به معنی پوشش است و پوشش نه تنها مزاحم روابط اجتماعی نیست، بلکه این کار را ممکن می سازد. بدون پوشش ممکن است خانم ها مورد طمع و دستبرد هوس آلود دیگران قرار بگیرند، ولی پوشش به آنها امنیت و سلامت می دهد و همچنین امکان می دهد که به راحتی در جامعه حضور یابند و به وظایف اجتماعی خود بپردازند.

در مورد صله رحم نیز پوشش نه تنها مزاحم نیست؛ بلکه باعث برقراری روابط مشروع، انسانی و پاك می شود و پوشش لزوما به معنی چادر و یا پوشیدن لباس های متعدد نیست. به همین مقدار که بدن پوشیده باشد و محرك نباشد کافی است. این مقدار پوشش نه تنها موجب ناراحتی خانم ها در روابط فامیلی نیست، بلکه زمینه ارتباط راحت آنها را فراهم می آورد. صله رحم از نظر اسلام دارای اهمیت فراوانی است که نمی توان آن را به بهانه راحت طلبی و سختی پوشش فراموش نمود. در روایات اسلامی آمده است که حق رحم را هیچ چیزی قطع نمی کند (امام صادق(ع): «حق الرحم لایقطعه شیی») ؛ (بحار، ج ۷۴، ص ۱۳۱).

و همچنین آمده است که قطع رحم، باعث مرگ زود هنگام می شود و به عکس صله رحم، اجل آدمی را به تأخیر می اندازد و موجب طول عمر انسان می شود. امام صادق(ع) در این زمینه فرمودند: یکی از گناهانی که باعث مرگ زود هنگام می شود، قطع رحم

است «الذنوب التی تعجل الفناء قطیعه الرحم» ؛ (بحار، ج ۷۴، ص ۹۴) و امام باقر(ع) فرمودند: «صله ارحام، اعمال را پاکیزه می کند و اموال را فراوانی می بخشد و بلا را دفع می کند و اجل را به فراموشی می اندازد.» (بحار، ج ۷۴، ص ۱۱۱)

در مورد دلایل حجاب حرفهای زیادی شنیده ام و خوانده ام ولی هنوز قانع نشده ام که چرا برخی زنان تشنه نگاه مردانند.چرا احساس خوشایندی دارند از اینکه مردان به آنها نگاه کنند.

پرسش

در مورد دلایل حجاب حرفهای زیادی شنیده ام و خوانده ام ولی هنوز قانع نشده ام که چرا برخی زنان تشنه نگاه مردانند.چرا احساس خوشایندی دارند از اینکه مردان به آنها نگاه کنند.

پاسخ

فلسفه حجاب: اولا: چون ما در عقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم؛ زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند.

ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است:

الف) پوشش، امری غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی، راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد؛ از جمله:

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی،

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس، سوزاك، ایدز و...،

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده، گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان،

۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع.

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است. ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون

حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد وجامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است. از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند.

این که چرا برخی زنان سعی در جلب توجه مردان دارند و از این امر احساس رضایت می نمایند به علل و عوامل متعددی برمی گردد که به اختصار به آن اشاره می گردد:

الف) عوامل فرهنگی و اعتقادی. این عوامل برخاسته از چند چیز است:

۱. عدم آگاهی یا آگاهی ناچیز.

۲. سستی ایمان.

۳. انحراف اعتقادی و یا اخلاقی

۴. گریز از تحقیر. زنان به دلیل ویژگی های شخصیتی، احتیاج به محبت دارند و یکی از راه های جلب محبت را جلوه نمایی می دانند.

۵. خودباختگی

ب) عوامل و انگیزه های روانی. این عوامل نیز ناشی از چند امر است:

۱. جستجوی شخصیت

۲. اثبات لیاقت.

۳. اشتیاق به تحسین برانگیزی.

۴. ناکامی جنسی

ج) عوامل اجتماعی: این عوامل نیز متأثر از چند چیز است:

۱. تأثیرپذیری از محیط

۲. برخورداری از احترام متقابل

۳. تظاهر به زندگی مترقی اجتماعی.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱- فلسفه حجاب، شهید مرتضی مطهری

۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل

۳- مجله پرسمان، دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله ای درخصوص چرائی پوشش)

۴- کتاب های تفسیر قرآن در ذیل آیات ۳۱، ۳۲، ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب

۵- جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، یوسف غلامی، انتشارات لاهیجی

۶- راز یک فریب، یوسف غلامی، انتشارات لاهیجی

خواهرم در مورد حجاب برتر و فلسفه آن دارای ابهاماتی است که نمی توانم او را قانع کنم راهنمایی شما چیست؟

پرسش

خواهرم در مورد حجاب برتر و فلسفه آن دارای ابهاماتی است که نمی توانم او را قانع کنم راهنمایی شما چیست؟

پاسخ

در ابتدا نکاتی را یادآور می شویم:

۱- در حجاب مانند بسیاری از تکالیف دیگر، حد واجب و مستحب وجود دارد. حد واجب آن پوشاندن اعضای بدن غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ و گردی صورت) است. علاوه بر این پوشش باید به گونه ای باشد که پستی و بلندی های بدن را نمایان نسازد و موجب جلب نظر و تحریک نگردد. به طور کلی فلسفه حجاب نوعی اعلام و هشدار دورباش در برابر نامحرم است، تا بدین وسیله حرمت زن و عفت و سلامت معنوی جامعه تضمین شود. ازاین رو هر چه پوشش زن متین تر و با وقار بیشتر باشد بهتر است. با توجه به این مسأله روشن می شود که حجاب برتر هم در حد پوشش و هم کیفیت آن و هم از نظر رنگ مهم است. افزون بر آن وقار رفتاری زن نیز در این رابطه بسیار مؤثر و مفید است. اکنون به خوبی روشن است که چادر زن با طریق پوشش متین و به ویژه با رنگ مشکی و سلوک موقرانه زن قوی ترین اعلام دورباش و تأمین کننده حقیقی فلسفه حجاب می باشد. حد مستحب آن هر شکلی است که این پوشش به سبک متین تر و سنگین تری رعایت گردد.

۲- فلسفه حجاب: اولا: چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم؛ زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند.

ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است:

الف) پوشش، امری

غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی، راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد.

مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد وجامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است. از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱- فلسفه حجاب، شهید مرتضی مطهری

۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل

۳- مجله پرسمان، دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله ای درخصوص چرائی پوشش)

۴- کتاب های تفسیر قرآن نظیر «تفسیر نمونه» در ذیل آیات ۳۱، ۳۲، ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب

۳- یکی از ویژگی های انسان کمال طلبی و کمال خواهی اوست و هر چه بیشتر به مظاهر دنیوی مثل مال و ثروت، قدرت و ریاست، علم و... دست یابد، خواهان بیشتر آن است و به آن قناعت نمی کند و چه بسا رمز و راز ممنوعیت برخی امور در احکام شرعی همین نکته باشد که اگر انسان در مسیری قرار گرفت و

لذت چیزی را احساس و درک کرد، می خواهد به لذت بالاتر و بیشتری دست پیدا کند و در هیچ حدی توقف ندارد مثلاً اگر اسلام قطره ی اندکی از شراب را حرام فرموده حتی اگر به مستی نیانجامد شاید به همین علت است که انسان زیاده خواه نمی گوید یک قطره ضرر ندارد اندکی بیشتر بخورم و همین طور میل و اشتیاقش بیشتر می شود، بنابراین از همان ابتدا به طور جد حتی یک قطره آن را حرام کرده است.

نسبت به موضوع حجاب نیز وضعیت به همین شکل است و اگر اندکی بی توجهی شود، میل به بی توجهی و بی بند و باری گسترش می کند تا جایی که شاید اصل موضوع به زیر سؤال رود. پس باید از همان ابتدا اهمیت مسأله روشن شود تا خطرات ناشی از بی بند و باری دامن گیر فرد نشود و در لغزش گاه های حساس زندگی و روابط اجتماعی سقوط نکند.

با توجه به این ۳ نکته باید به عرضتان برسانیم که فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه کنونی و کثرت ارتباط های افراد و وجود و مسایل ارتباط جمعی و... به گونه ای است که اگر افراد به خودشان اطمینان و اعتماد دارند نمی توان از ناحیه خطرات، نگاه های شهوت آلود دیگران، دام های شیطانی افراد شیطان صفت، در امان بود چه بسا با افرادی روبرو می شویم که ظاهری آراسته دارند ولی باطنی خراب و مخرّب. از همه گذشته یکی از قوای نیرومند و سرکش انسان به خصوص در دوران جوانی و بلوغ جنسی همین غریزه جنسی انسان است که هرگز نمی توان از آن در ایمنی کامل به سر برد و هر لحظه حتی قوی ترین افراد ممکن است فریب آن را بخورند.

به هر حال اگر هم

اطمینان به خود داریم، اطمینان به اطراف و اطرافیان نمی توان پیدا کرد و باید به بهترین شکل (که امکان طمع ورزی دیگران نیز سرکوب شود) با این موضوع برخورد کرد.

نکته پایانی این که خواهر شما در سنی قرار دارد که احساس می کند باید با استدلال و منطق به چرایی مشکلات و مسائل اعتقادی، دینی فرهنگی و علمی پی ببرد شما نیز ضمن احترام گذاشتن به نقطه نظرات جستجوگرانه ی وی و ایجاد ارتباط عاطفی و صمیمانه با وی و با صبر و حوصله ی کامل و تمام به ارائه پاسخی منطقی و قانع کننده برای وی بپردازید و هرگز وی را سرزنش نکنید.

مطمئنا مطالعه آنچه معرفی شد به شما کمک خواهد کرد. ضمنا می توانید موضوع را با معلم دینی وی در میان بگذارید تا شاید بتواند روی وی تأثیر لازم را بگذارد و نخواسته باشید با سخت گیری وی را وادار به عملی کنید که شما انتظار دارید.

«خوشبختی و موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواستاریم»

یک زن چه باید بکند تا در حفظ حجاب خویش پایبند باشد و اگر مجبور شد وارد اجتماع شود از نگاههای زهرآلود مردان در امان باشد.

پرسش

یک زن چه باید بکند تا در حفظ حجاب خویش پایبند باشد و اگر مجبور شد وارد اجتماع شود از نگاههای زهرآلود مردان در امان باشد.

پاسخ

اگر یک زن از طرفی دارای وقار و متانت و عفت و سنگینی باشد و حریم خود را همواره حفظ کند و ارتباط با نامحرم را به حد ضرورت و نیاز کاهش دهد و در موارد غیرلازم با آنان ارتباطی نداشته باشد و از طرف دیگر از گوهرهای وجود خویش و ارزش عفت و حیا آگاه باشد و متوجه وظایف خطیر خود در قبال جامعه و پرورش نسلی پاک در آینده باشد و از دام هایی که مردان هوسباز و فریب کار بر سر راه زنان پاکدامن می گسترانند آگاه باشد، می تواند خود را از نگاه ناروای مردان و از سایر آلودگی ها حفظ نماید(به کتاب مسأله حجاب شهید مطهری و بانوی نمونه اسلام، تألیف استاد ابراهیم امینی مراجعه نمایید).

حجاب چه فلسفه ای دارد؟ در آیات قرآن نمونه ای برای حجاب به شکل پوشیده و کامل می باشد وجود دارد و بهترین حجاب چیست؟

پرسش

حجاب چه فلسفه ای دارد؟ در آیات قرآن نمونه ای برای حجاب به شکل پوشیده و کامل می باشد وجود دارد و بهترین حجاب چیست؟

پاسخ

در فرهنگ و اخلاق اسلامی پوشش و حجاب (برای عموم به ویژه زنان)، از جایگاه مهمی برخوردار است. اما به نظر می رسد در سال های اخیر، به اندازه اهمیت و جایگاه پوشش در اسلام، روشنگری نشده است، گرچه کتاب ها و مقالات فراوانی پیرامون آن نگاشته شده است اما این اصل از اصول دینی همچنان نیازمند روشنگری و پاسخ های تازه و متنوع است البته خود طرح پرسش ها و شبهات را از ناحیه افکار عمومی و به ویژه جوانان عزیز به فال نیک گرفته و از آن استقبال می کنیم.

فلسفه حجاب (پوشش) می تواند ناشی از امور زیر باشد:

۱ـ حفظ تعادل روانی جامعه (امنیت و آرامش روانی)

از جمله غرایز خداداد در ساختمان وجودی انسانی، غریزه جنسی بوده که نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است که در صورت کنترل آن، می تواند علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، موجبات آرامش و امنیت روانی انسان ها را فراهم کند.

در مجموعه قوانین اسلام، برای استفاده درست از این غریزه حیاتی، مکانیسم های گوناگونی مطرح شده است که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، از راهکارهای مهم آن است.

بدون شک، نبودن حریم بین زن و مرد و آزادی معاشرت های تعریف نشده و بی بند و بار (با آرایش های آنچنانی)، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای برهنگی و سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست سیری ناپذیر در

می آورد.

به هر حال اسلام، به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل داشته و تدابیر زیادی برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان تکالیف خاصی معین کرده است، مثلاً وظیفه مشترک زن و مرد این است که چشم خویش را از نگاه به نامحرم بپوشانند و از نگاه شهوت آمیز بپرهیزند، البته زنان (بخاطر جاذبه های بیشتر)، وظیفه خاصی دارند و آن اینکه بدن خود را از مردان بیگانه بپوشانند و در اجتماع با آرایش آنچنانی ظاهر نشده و به جلوه گری و دلربایی نپرداخته تا زمینه انحرافات مردان و به ویژه جوانان فراهم نشود.

۲. حفظ و تحکیم بنیان خانواده

بی تردید، نهاد خانواده یکی از مقدس ترین نهادهای اجتماعی است که بشر تا به حال به خود دیده است. نقش خانواده در پروسه ایجاد جامعه سالم یک نقش بی بدیل است. و در این میان نقش حجاب و پوشش اسلامی در سلامت و استمرار پیوند خانوادگی، غیرقابل انکار است. و در مقابل، برهنگی، سم کشنده نظم و پیوند موجود در نهاد خانواده است.

آمارهای مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مدام بالا رفته است، چرا که «هر چه دیده بیند دل کند یاد»، و هر چه «دل» در مقوله هوس های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود، و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری جدید میبندد و با دیگر وداع می کند.

اما در محیطی که «حجاب» حاکم است (و شرایط

دیگر اسلامی رعایت می شود) دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است.

ولی در بازار آزاد برهنگی دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد و خانواده ها به سادگی متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

۳. پیشگیری از فحشا و فروپاشی نظم جامعه،

گسترش دامنه فحشا، و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی حجابی و آزادی های بی حد و حصر جنسی است که در جوامع غربی و سایر جوامع مشابه کاملاً مشهود است. این به این معنی نیست که عامل اصلی فحشا و ازدیاد فرزندان نامشروع، منحصر در فرهنگ برهنگی و بی حجابی است، بلکه می گوییم یکی از عوامل اصلی و مؤثر در گسترش دامنه فحشا و جریان رو به رشد «فرزندان نامشروع»، مسأله برهنگی و بی حجابی است.

امروزه، یکی از مشکلات جوامع غربی، پیدایش و رشد مسأله «فرزندان نامشروع» و بدون شناسنامه است که دارای پدر و مادر نامشخصی هستند و از نظر حقوقی مشکلات فراوانی را به همراه آورده و نظم اجتماعی جوامع غربی را تهدید می کند.

۴. جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی

از مسایل مطرح پیرامون حقوق زن و بی توجهی به زنان، نگاه ابزاری به زنان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او دارد، و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسیش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهانگردان و مانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک، یا یک

کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزشهای والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و به این ترتیب، زن، وسیله ای برای اشباع هوس های سرکش برخی مردان آلوده و فریبکار می شود.

اما عنصر حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زن را از صحنه اجتماع و فعالیت های اجتماعی دور نمی کند بلکه زمینه های حضور مستمر و فعال زنان را در عرصه اجتماع، به همراه حقوق اجتماعی برابر، تضمن می کند، و شخصیت خداداد زن را از دستبرد نگاه ابزاری دیگران، مصونیت می بخشد.

کدام پوشش؟ به نظر می رسد، پوشش کامل، آن نوع پوششی است که هیچ چشم بیگانه ای را متوجه خود نکند یعنی لباسی که برجستگی های اندام زن را اصلاً نشان ندهد (و اسباب تحریک شهوت مردان را فراهم نکند) و خود زن هم با آرایش آنچنانی در جامعه ظاهر نشود، و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، چادر (با وجود شرایط دیگر) حجاب برتر است.

چرا در قرآن آن مقدار که راجع به نماز _ روزه _ زکات _ نیکی و ... سخن گفته شده و بسیار تکرار و تاکید شده راجع به حجاب امری که در ظاهر بسیار ضروری به نظر می رسد گفته نشده حتی در تاریخ و جنگها و سفرهایی که حضرت محمد داشتند صحبت واضح و چندانی در اینمورد

پرسش

چرا در قرآن آن مقدار که راجع به نماز _ روزه _ زکات _ نیکی و ... سخن گفته شده و بسیار تکرار و تاکید شده راجع به حجاب امری که در ظاهر بسیار ضروری به نظر می رسد گفته نشده حتی در تاریخ و جنگها و سفرهایی که حضرت محمد داشتند صحبت واضح و چندانی در اینمورد به چشم نمی خورد (البته غیر از احادیث)

پاسخ

نخست باید دانست که حجاب زنان در طول تاریخ با توجه به فرهنگ و رسوم قبایل و ملتها به گونه های مختلف رعایت می شده زیرا زنان به عنوان ناموس خانواده همیشه مورد حمایت و حفاظت بوده اند. آنچه اسلام به آن پرداخته حجاب کاملتر و برتر می باشد که برای توضیح بیشتر به نکاتی اشاره می کنیم:

۱- به نظر می رسد حکم ایجاب حجاب در سال ششم هجرت تشریع گردید. شاهد بر آن، آیات سوره نور است که داستان معروف افک در آن آمده است. در همین زمان بود که منافقین و اراذل و اوباش در صدد برآمدند با ایجاد شایعه درباره زنان پیامبر(ص) و با درست کردن مزاحمت های راهی برای زنان آزاده به بهانه کنیز انگاشتن آنها قلوب پیامبر و مسلمانان را جریحه دار بکنند. به دنبال این اوضاع و شرایط بود که خداوند آیات مربوط به پوشش را برای بازگویی به امت نازل فرمود.

۲- آیات مربوط به حجاب در دو سوره از قرآن (نور و احزاب) آمده است. سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱ کیفیت پوشش را بیان می کند. ابتدا می فرماید: بگو (ای پیامبر) برای مؤمنین و مؤمنات که نگاه هایشان را کوتاه کنند یعنی هنگام نگاه به یکدیگر

به صورت خیره به هم نگاه نکنند. از نگاه به گونه ورانـدازی و اسـتقلالی پرهیز کننـد. آنگاه به زنان مومن خطاب کرده و می فرمایـد: «ولیضـربن بخمرهن علی جیوبهن»؛ می بایـد روسـری خود را بر روی سـینه و گریبان خویش قرار دهند»، (احزاب، آیه ۵۹). هم به این مطلب اشـاره دارد. در این آیه چنین آمـده است: ای پیغمـبر... به زنـان مـؤمن بگو که جلبـاب هـای (روسـری) خویش را به خود نزدیک سازند.

روشن است که وقتی به زن بگوینـد روسـری ات را به خود نزدیـک کن مقصود این است آن را رهـا نکن، آن را جمع و جور کن و خود را بـا آن بپوشـان. اطلاعـات بیشتر دربـاره کیفیت خاص پوشـش را از همان آیه ۳۱ سوره نور که گـذشت بهتر می توان استنباط کرد.

۳- صـاحب کشـاف، وضع زنان را در پیش از نزول آیات حجاب چنین شـرح می دهـد: زنان، گریبان هایشان گشاد و باز بود، گردن و سینه و اطراف سینه هاشان دیده می شد و داخل روسری ها را معمولاً از پشت سر برمی گرداندند (همان طور که الان بین مردان عرب متداول است) و قهراً قسمت های گردن و بناگوش و سینه دیده می شد، (کشاف، ج ۳، ص ۲۳۱).

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران باستان گرفته شده است؟

پرسش

فلسـفه پوشـش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشـش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران باستان گرفته شده است؟

پاسخ(قسمت اول)

۱) کارکردهای پوشش لباس چیست؟

۲) مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی (مقرر برای بانوان) را توضیح دهید.

۳) حجاب یا پوشش اسلامی بانوان ریشه ایرانی دارد یا اسلامی؟

۴) آیا در قرآن کریم، دسـتور خاصـی درباره پوشش بانوان وجود دارد یا فقط بر اساس یکی دو روایت چنین حکمی به اسلام نسبت داده می شود؟

۵) به چه دلیل پوشش اسلامی بانوان از احکام ضروری اسلام است؟

۶) آیـا حجاب به بانوان صـدر اسـلام اختصاص دارد یا حکمی عام و غیر قابل تغییر است؟ آیا با از میان رفتن مسأله برده داری این حکم نیز منتفی است؟

۷) آیا برای مردان نیز حکم پوشش وجود دارد؟ در این صورت، آیا پوشش مردان و زنان متفاوت است؟

۸) فلسفه پوشش اسلامی، تابو (محرومیت بی منطق) است یا طهارت روح و ایجاد متانت و قار؟

۹) به چه دلیل، پوشش اسلامی مو را نیز شامل می شود؟

۱۰) آیا اسلام با خود آرایی که بر اساس تمایل به زیبایی خواهی امری فطری است، مخالفت دارد؟ پس چرا با آشکار کردن زینت ها مخالفت کرده است؟

۱۱) فلسفه مخالفت اسلام با آرایش غلیظ و استفاده بانوان از عطرهای تند چیست؟

۱۲) آیا اسلام فُرم خاصی از چادر یا روسری یا مانتو و... را در پوشش بانوان مد نظر قرار داده است؟ مقصود از جلباب چیست؟ فرق روسری و مقنعه با جلباب چیست؟

۱۳) آیا هر کس چادر بپوشد، پوشش اسلامی را رعایت کرده است؟ نحوه صحیح پوشش اسلامی چیست؟

۱۴) پوشش

اسلامی بانوان با چشم چرانی مردان چه ارتباطی دارد؟

پوشش بانوان و چرایی آن

اشاره:

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران(۲)

۲. حفظ عفت و شرم(۳)

۳. آراستگی، زیبایی و وقار(۴)

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...؛(۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در

خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز – همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند – اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى »(۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص

اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه

خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو

شکل گسترش می دهد:

۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا

کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجَمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای

پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولى »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ.»(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها». زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را برگیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا يَرْجُونَ نِكاحاً

فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَهٍ».(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد».(۴۰)

پاسخ(قسمت دوم)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

۱ - «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

۲ - فلسفه پوشش اسلامی

۳ -

مجازات افراد مزاحم(۴۱)

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات»(۴۸) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز

بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: «ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ.» برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: «المرأه ریحانه؛(۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: «کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ.»(۵۲) افزون بر این، گاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی

وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

البته باید اعتراف کرد تاکنون بیشتر نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کمتر به پوشش مرد توجه نموده اند که البته این یک امر عادی و طبیعی است چرا که زن مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است. ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی حائز اهمیت است. ازاین رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه درباره پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده خداوند متعال می فرماید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه ی زینت شماست، (اعراف / ۲۶).

خداوند متعال در حق مردان می فرماید: (قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم) «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند» {M ، (نور / ۳۰) . و در حق زنان نیز می فرماید: (و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ) «و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند» {M، (نور / ۳۱).

در این راستا ذکر چند نکته ضروری می نماید:

۱. فقها فرموده اند زن نباید به بدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که

در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بـدن مرد نامحرم حرام باشـد ولی پوشـش آن از سوی مرد واجب نباشـد همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت حرام است ولی پوشش آن از سوی زن واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسـش پیش می آید که اگر مردی با این وضـعیت بیرون آید و بداند زنان از روی تعمّد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده؟

دو نظر در اینجا مطرح است. برخی فتوا به حرمت داده و عده ای از جواز سـخن گفته اند. اصلی ترین مستند و مبنای این حکم قاعـده فقهی «اعـانه بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای قاعـده این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شـدن گناه را برای دیگری فراهم سازد. خود نیز مانند انجام دهنده ی آن گناهکار است.

در مقابـل برخی مراجع اظهـار می دارنـد که آنچه حرام است «تعـاون بر اثم» بوده نه «اعـانه بر اثم» این دو بـا یکـدیگر متفاوت است.

«تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه به گونه ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند.

به همین جهت برخی مراجع گفته اند اگر مردان با لباس آستین کوتاه بیرون آیند به قصد این که زنان به او نگاه کنند، شریک گناه گردیده و قاعده فقهی در حقش پیاده می شود. اما اگر به این انگیزه نباشد، اشـکالی ندارد. و از آنجا که تشـخیص انگیزه افراد مشکل است به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال مشغول بوده

و یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند. وجوب امر به معروف محرز نمی شود.

بر اساس آن چه گفته شد فتوای مراجع درباره پوشش لباس آستین کوتاه مردان متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند. ولی مسئولان دانشگاه ها و مدیران مدارس و... حق دارند مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند برای محدوده ی خود وضع نمایند. و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند. و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده و بر خلاف نظر شرع عمل نموده اند بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است. البته باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه های شخصی اجتناب شود. و مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود، و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه حدود و مقررات تعیین گردد.

در پایان توجه شما را به استفتائات برخی مراجع جلب می کنیم:

امام خمینی آیت الله فاضل آیت الله نوری همدانی:

پوشش بدن بر مرد واجب نیست هر چند بداند زنان از روی تعمّد و لذت به او نگاه می کنند، (العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱).

آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی و آیت الله وحید خراسانی:

پوشش بدن بر مرد واجب نیست ولی اگر بداند زنان از روی تعمّد و لذت به او نگاه می کنند پوشش آن به جز صورت، دستها، گردن و پا واجب است، (العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱ و هدایه العباد، ج ۲، مسأله ۱۰۶۸ و استفتاء از محضر آیت الله وحید خراسانی).

آیت الله بهجت: احتیاط واجب است که مرد بدن خود را (به جز مواردی که به طور غالب باز است

مانند سر و صورت) در برابر نامحرم بپوشاند هر چند کمک بر حرام نباشد (یعنی هر چند نداند به او نگاه می کنند)، (توضیح المسائل، مسأله ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷).

مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم: استفاده از لباس آستین کوتاه برای مردان اشکالی ندارد مگر در مواردی که بدانیم مفاسد خاصی بر ان مترتب می شود، (استفتاءات، ج ۱، س ۸۳۴، آیت الله مکارم و دفتر استفتاءات مقام معظم رهبری).

آیت الله تبریزی: سزاوار نیست برای مؤمن که با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شود، (دفتر استفتاءات آیت الله تبریزی).

آیت الله صافی: احتیاط واجب است که مرد لباس آستین دار بر تن کند در جایی که معرض نگاه زنان نامحرم است، (جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۲۲).

البته باید دانست اختلاف نظر مراجع پیرامون پوشش مرد در جای است که هیچ گونه مفسده ای به همراه نداشته باشد و گرنه همه اتفاق دارند چنانچه جوانان با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شوند و مفسده ای در فضای جامعه ایجاد نمایند، پوشیدن این نوع لباس ها حرام می باشد.

پی نوشت ها:

۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹.

۲. نحل (۱۶): ۸۰.

۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۲۶.

۵. ر. ک: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.

۶. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص پوشش اسلامی است.

۷. احزاب (۳۳): ۵۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴.

۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست.

۱۰. مسأله

حجاب، ص ۷۳.

۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲.

۱۳. ر. ك: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور.

۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ – ۴۰۳.

۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نصّ صریح قرآن بر آن گواهی می دهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد.

۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ – ۸، ص ۲۱۶.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱.

۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ – ۱۲۸.

۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹.

۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۴. همان.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۲۶. مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تفطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

۲۷. ر. ك: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱.

۲۹. علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف می فرماید: خدای متعال در این آیه زینت هایی را معرفی می کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و استعمال و استفاده از آن ها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهایی که وجود و بقای انسان نیازمند آن است، الهام نمی کند. (ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۷۹)

۳۰. آیین بهزیستی در

اسلام، احمد صبور اردوبادی، ج ۱ (جنس پوشاک)، ص ۵۷.

۳۱. حلیه المتقین، محمدباقر مجلسی، ص ۳ – ۵ و ۱۰ – ۱۲ و ۹۱ – ۱۰۷.

۳۲. مجمع البیان، ج ۴ – ۳، ص ۶۷۳.

۳۳. سوره احزاب(۳۳): ۳۳.

۳۴. سوره نور(۲۴): ۳۱.

۳۵. مسأله حجاب، ص ۱۴۶ – ۱۴۷.

۳۶. ر. ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۳۷. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۳۸. سوره نور (۲۴): ۶۰.

۳۹. سوره احزاب(۳۳): ۵۹.

۴۰. سوره احزاب (۳۳): ۶۰ و ۶۱.

۴۱. مجازات این گونه افراد از نظر اسلام بسیار شدید است و بعد از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارند، باید از جامعه اسلامی تبعید شوند؛(مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صورت استمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسلامی جای می گیرند و به حکم قرآن اعدام می گردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)

۴۲. ر. ک: مسأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتاب ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أوالثواب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرّداء تُغطّی به المرأه رأسها و صدرها)

۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطّی جمیع بدنها)

۴۴. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۴۵. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴؛ ص ۱۵۶.

۴۶. درباره جلباب گفته اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می روند، سر و روی خود

را با آن می پوشند؛ «الجلباب خمارالمرأه الذی یغطّی رأسها و وجهها

اذا خرجت لحاجه» (التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۸ – ۷، ص ۵۷۸)

۴۷. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۴۸. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه اند، روی عن رسول اللّه(ص): صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمه البُخت المائله....» (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹)

۴۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۵۰. آسیب شناسی حجاب، ص ۱۹

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۵۲. سوره واقعه(۵۶): ۲۳.

۵۳. گستره عفاف به گستردگی زندگی، حمیده عامری، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷.

۵۴. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۵۵. مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

وضعیت حجاب و برخورد با بد حجاب در حکومت پیامبر وامام علی چگونه بوده؟

پرسش

وضعیت حجاب و برخورد با بد حجاب در حکومت پیامبر وامام علی چگونه بوده؟

پاسخ

برای روشن شدن جواب، باید به این مطالب توجه کرد:

حکم پوشش اسلامی با نزول این آیه از قرآن اعلام گردید: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ...» (سوره نور، آیه ۳۱)

در این آیه با جمله «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» پوشش اسلامی بیان شده است. این جمله می گوید: زنان مؤمن روسری خودشان را طوری بکنند که گریبانشان با این روسری پوشانده شود و در نتیجه گوشها، گوشواره ها، گردن و سینه پوشانده

شود.

در شأن نزول این آیه در روایت حضرت امام باقر(ع) آمده است: یکی از جوانان مدینه با یکی از زنان مدینه روبرو شد. در آن زمان زنان روسری خود را به پشت گردن می انداختند. وقتی که آن زن از کنار این جوان گذشت، به آن زن خیره شد و از پشت سر به او نگاه می کرد. این جوان در پی او راه افتاد و داخل کوچه ای شد و در حال راه رفتن، استخوان یا شیشه به او اصابت کرد و زخمی شد. او پیش خود گفت: باید خدمت پیامبر اسلام(ص) برسم و داستان را برای او بگویم. آن جوان نزد پیامبر آمد و پیامبر فرمود: چه شده است؟! در این حال جبرئیل نازل شد و این آیه را برای پیامبر آورد، (وسائل الشیعه۷ ج ۱۴، ص ۱۳۸، باب ۱۰۴، ح ۴، مقدمات نکاح،

تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۵، چاپ دو مجلدی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۹، چاپ رحلی، المیزان، ج ۱۵، چاپ بیروت، عربی، طبع دوم، ص ۱۱۶ و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵)

از این آیه و حدیث، وضع پوشـش زنان عرب جاهلی به دست می آید. زنان جاهلی، پیراهنی می پوشیدند که سینه اش باز می مانـد، روسـری آنها تنها سـر را می پوشانیـد و ادامه روسـری از پشت گوشـها به پشت گردن انداخته می شد و در نتیجه گاهی برخی زینتهای آنها دیده می شد. آیه شریفه نازل شد و دستور داد که روسری خود را طوری بپوشند که گوش، گردن، سینه و زینتهـای آنها دیـده نشود و مسـلمانان پس از نزول آیه، به آن عمل کردنـد، (مسأْله حجاب، چاپ ۵۲، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶، تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۳۱)

زنـان عرب جـاهلی یـک روسـری دیگری هم داشـتند که بزرگتر از روسـری معمولی بود. این روسـری از چـادر کوچکتر و از روسـری معمولی بزرگتر بود. روسری بزرگ مخصوص بیرون بود. استفاده از روسری بزرگ در آن زمان، دو جور بوده است. برخی از آن به عنوان لباس تشـریفاتی استفاده می کردند ولی برخی از زنان به عنوان پوشش استفاده می کردند همانطوری که در عصـر ما در ایران چادر به دو صورت به کار می رود. برخی آن را به عنوان پوشـش کاملتر به کار می برنـد و برخی فقط به عنوان تشریفات به کار می برند و هیچگونه پوششی به حساب نمی آید. آیه ۵۹ سوره احزاب نازل شد و به زنان

مؤمن دستور داد که روسری بزرگ را به عنوان پوشش کاملتر به کار ببرند و مسلمانان از آن زمان به بعد چنین کردند. در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده است: «... یدنین علیهن من جلابیبهن ...» جلابیب، جمع جلباب و به معنای لباسی است که از روسری معلمولی بزرگتر و از چادر و عبا کوچکتر است، (مسأله حجاب، ص ۱۷۴، چاپ ۳۸ و تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶ به بعد)

این آیه در صدد بیان حکم دیگری در مورد پوشش نیست بلکه این آیه تأکید است بر عمل کردن به آیه سوره نور که حکم پوشش اسلامی را بیان می کند، (مسأله حجاب، ص ۱۷۸، چاپ ۳۸ و تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶ به بعد) بنابراین زنان عربی، لباس خاصی داشتند و با نزول حکم اسلامی پوشش، خود را بر اساس پوشش اسلامی پوشاندند و زنان مؤمن این حکم را خوب مراعات می کردند و خود را در برابر مردان نامحرم می پوشاندند.

توجه داشته باشید که هدف اساسی این است که مردان و زنان طوری عمل کنند که فساد آور نباشد و آنانکه به حقیقت، دین اسلام را پذیرفتند، آنگونه عمل می کردند که دین دستور داده بود. اگر زن یا مرد، پوششی به خود بگیرد که زبان حال آن پوشش، دعوت به فساد باشد، این پوشش، اسلامی نیست حتی اگر به صورت ظاهر هم اسلامی باشد همان طوری که اگر کسی نماز بخواند و هدفش ریا باشد، آن نماز نماز نیست گرچه بصورت ظاهر هم نماز باشد. بر این اساس هم مردان و هم زنان باید در پیاده کردن پوشش اسلامی به هدف

اساسی دین اسلام توجه کنند. البته به این مطلب توجه بکنیم که شکل لباس، در عصر ها و زمانهای مختلف، متحول می شود ولی آن هدف اساسی همواره ثابت است. اگر لباس، لباس باشد که دعوت به فساد نکند و آن مواضعی که باید پوشانده شود، پوشانده شود، در این صورت، آن لباس اشکالی نخواهد داشت و چنین نیست که در همه کشورها و همه شهرها لباس همه مردم یکسان باشد. سلیقه ها، عادتها، فرهنگها و شرائط جغرافیائی متفاوت است و به خاطر همین، لباس ها هم متفاوت است.

تردیدی نیست که حجاب یکی از ضروریات دین اسلام و بی حجابی جزء منکرات شمرده می شود و آیات و روایات فراوانی که در زمینه فریضه امر به معروف و نهی از منکر آمده، بر این تأکید دارند که باید با تظاهر گناه و فساد با شرائطش مبارزه شود. یکی از آن ها پدیده بی حجابی است. و این دستور به صورت یک قضیه حقیقی و قانون ملی الاهی بیان شده و همگان را در گستره خود قرار می دهد، پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) نیز از این قانون مستثنی نیستند.

لذا آن چه مهم است رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و چگونگی اجرای آن می باشد که در زمان پیامبر(ص) و بعد از آن در میان دین داران معمول بوده است به طوری که مردم به طور زبانی تذکر می دادند و با بیان آیات و روایات هشدار می دادند. و اما مرحله نظارت بر تولید کنندگان لباسها و کنترل واردات ژورنال ها و ممنوعیت حضور در برخی مکان ها و دیگر روشهای باز دارنده

به عهده نیروهای مجاز و انتظامی می باشد.

در کشور ما علما مرتبا تبلیغ می کنند که حجاب محدودیت نیست پس چرا در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی زنان در زمینه سیاست در سطوح بالا فعالیت چشــمگیری ندارند در صورتی که اگر به خاطر زن بودن نمی توانند از عهده آن بر آیند در کشور های غربی زنان به عنوان بالاترین ف

پرسش

در کشور ما علما مرتبا تبلیغ می کنند که حجاب محدودیت نیست پس چرا در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی زنان در زمینه سیاست در سطوح بالا فعالیت چشمگیری ندارند در صورتی که اگر به خاطر زن بودن نمی توانند از عهده آن بر آیند در کشور های غربی زنان به عنوان بالاـترین فرد جامعه فعالیت کرده اند و بسیار موفقتر از مردان جامعه بوده اند پس علت عقب ماندگی زنان مسلمان چیست در زمینه های علمی هم همین طور است و زنان غربی حتی از مردان ما هم پیشتر هستند اما ما به بهانه های واهی چون حفظ حرمت از خیلی کارها معذوریم.پس با این حساب خود اسلام محدودیت است برای زنان.

پاسخ(قسمت اول)

تجربه انقلاب اسلامی اثبات کرد که به هیچ وجه حجاب محدودیت نیست و نه تنها هیچ منافاتی با پیشرفت زنان در عرصه های مختلف نداشته، بلکه عاملی مثبت در مصونیت و حفظ کرامت و شخصیت زنان است؛ حضور زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در همه صحنه های اجتماعی، اقتصادی، حماسی، سیاسی، علمی، هنری، حقوقی، قانونگذاری و بسیاری صحنه های دیگر با پوشش دینی، نشان داد که حجاب کمترین رکودی در فعالیت های اجتماعی زن پدید نمی آورد، بلکه خودنمایی و بی حجابی است که زن را به حواس پرتی و رکود می کشاند و فرصت گران بهای او را برای تزیین و خودآرای هدر می دهد و پس از خروج از منزل نیز او را به نمایش تن و حفظ آرایش وا می دارد و به نمایاندن جاذبه های زنانگی خود، فعالیت های مردان را با رکود رو به رو

می سازد و به علاوه آثار بسیار مخربی بر فرهنگ، نهاد خانواده و آینده جامعه انسانی به دنبال خواهد داشت. بنابراین این حجاب نیست که باعث رکود می شود بلکه برعکس بی حجابی است که سبب رکود فعالیت های هر دو قشر زن و مرد خواهد شد (نگاهی گذرا به شبهات حقوقی پیرامون مسائل زنان، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰).

افزون بر این، حجاب یک فرمان مسلم الهی است و قطعا بر اساس مصالح فرد و جامعه تشریع شده است؛ آیات و روایات بسیار متعددی پیرامون حجاب و ضرورت آن بر مسلمانان وارد شده است: به عنوان نمونه قرآن کریم می فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن...؛ ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم بپرهیزند) و دامان خود را حفظ کنند و نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که به طور طبیعی ظاهر است و (اطراف) روسری های خود را بر سینه های خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان و... و به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) ای مؤمنان نسبت به گناهان گذشته توبه کنید تا رستگار شوید» (نور، آیه ۳۱).

و همچنین از جمله احادیث متعددی که در مورد حجاب وارد شده ماجرای اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه است که به خانه پیامبر اکرم(ص) وارد شد در حالی

که جامعه های نازك و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم(ص) روی خود را از او برگرداند و فرمود: «ای اسما! همین که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود، مگر از مچ دست به پایین و صورتش»(سنن ابن داود، ج ۴، ص ۶۲ به نقل از مسأله جاب، شهید مطهری، ص ۱۵۰).

نتیجه آن که حجاب محدودیت و مانع از فعالیت های اجتماعی زنان نیست و به علاوه یکی از احکام و ضرورت های دین مبین اسلام است.

اما در مورد مقایسه با زنان سایر کشورهای غربی و... که در سؤال مطرح نمودید باید گفت که: اگر با نگاهی واقع بینانه این مسأله را مورد بررسی قرار دهیم مشخص می شود که زنان جامعه ما که بعد از انقلاب براساس آشنایی با معارف و آموزه های اصیل اسلامی با حفظ شخصیت و کرامت خویش در عرصه های مختلف جامعه وارد و پیشرفت های درخشانی داشته اند نسبت به زنان جوامع غربی که سابقه ورود و فعالیت های اجتماعی چندین قرن دارند و به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع و ابزاری برای جهان سرمایه داری و مطامع آن درآمده اند، بسی جلوتر و موفق ترند؛ خصوصا با لحاظ این نکته مهم که به دلیل حفظ حجاب اسلامی و رعایت حدود الهی از بسیاری آفات، مشکلات و معضلاتی که هم اکنون جوامع غربی با آن روبرو بوده و به عنوان بحرانی عظیم، تمدن غرب را با چالش و فروپاشی مواجه ساخته است، به دور می باشند و این واقعیتی است که بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان غرب به آن

معترضـند؛ چنـان که روژه گارودی اندیشـمند فرانسوی اذعان دارد که «تمـدن غرب در جهت نابودی انسان حرکت می کنـد» (مصاحبه با شبکه دوم سیما، ۲۳/۴/۷۶).

و همچنیـن بـه نظر پروفسـور لامانــد «راهی کـه غرب در پیش گرفتـه اسـت بـه نــابودی اصـول اجتمـاعی و مــدنیت منجر می شود»(روزنامه ایران، ۷/۵/۷۵).

تـا جـایی که براساس آمار «در اتحادیه اروپا عـده بیکاران افزایش یافته و به رقم ۸ تا ۱۲ درصد رسـیده است. عده بیکاران در اروپـای غربی در چهـار دهه قبـل کمـتر از ده میلیون بود و این رقم در ۱۹۸۰ به ۲۵ میلیـون نفر و اکنون ۳۵ میلیون شده است. ژاپن و ایتالیـا و انگلسـتان و آمریکـا به حـالت بحرانی رسـیده است و بـا انتقال نظام سـرمایه داری به روسـیه و اروپای شـرقی و مرکزی این کشورها نیز به بیماری تمدن جدید مبتلا شده اند»(روزنامه کیهان، پروفسور حمید مولانا، ۲۵/۹/۷۸).

مسلم است در چنین جوامعی که از اول هدف از کشاندن زنان به اجتماع، استشهار آن و تبدیل آن به موجودی «شی گونه» که فقـط برای امیال و اهـداف تمـدن سـرمایه داری غرب به وجود آمـده است آن هم با شـعار دروغین «آزادی» و دفاع از «حقوق بشـر»، زن چه وضـعیتی می تواند داشـته باشد: «براساس برخی آمارهای پایان دهه ۸۰ میلادی، زنان و مردان هم سن و سال از لحاظ درآمدی بسیار تفاوت داشتند. مثلا درآمد زنان ۴۵ – ۵۴ سال تنها به ۵۹ درصد متوسط درآمدمردان در همان سنین بالغ می شـد. این در صـورتی است که در برخی موارد، زنـان بیشـتر از مردان کـار می کننـد. چنـانچه در برخی از کشورهـا، زنـان روزنانه تا

۴ ساعت، بیشتر از مردان کار می کنند... مظلومیت زنان وقتی بیشتر نمایان می شود که مرد و زن هر دو شاغل باشند زیرا مردان بر حسب عادت دیرینه، با ورود به خانه، کار و وظیفه خود را پایان یافته تلقی می کنند اما زنان ناگزیرند یا قبل از رفتن به سر کار یا پس از بازگشتن، کار خانه را انجام دهند...»(جنگ علیه زنان، صص ۵۳ – ۷۴ ؛ زن و رهایی نیروهای تولید، صص ۲۱۵ – ۲۱۴ ؛ بار سنگین زنان شاغل، فیدر شرلی، اسلون، ترجمه مینا اعظامی، ۱۳۷۷، صص ۳ – ۷).

و این در حالی است که با نفی کرامت و شخصیت انسانی زنان در غرب، انواع خشونت ها نیز بر علیه آنان شدت یافته است (کتاب زن، سیدهادی حسینی، علی احمد راسخ، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱).

پرواضح است که بیان چنین مشکلاتی در جوامع غربی به معنای منزه بودن جوامع اسلامی و کشور ما از این قبیل مسائل نیست، بلکه مامعترفیم که متأسفانه این موضوعات نیز در گوشه و کنار جامعه ما نیز یافت می شود و البته به هیچ وجه این ها ناشی از اسلام اصیل نیست زیرا زن در اسلام از نهایت تکریم و احترام برخوردار و دارای حقوق و امتیازات مختلف اجتماعی، اقتصادی و... است که حتی نظیر آن نیز در هیچ کدام از جوامع به اصطلاح مترقی یافت نمی شود، بلکه معضلات ناشی از سه عامل مهم ذیل است؛

۱. رسوخ و ادامه سنت ها و آداب و رسوم مربوط به زمان قبل از اسلام.

۲ . عدم نهادینه شدن ارزش ها و فرهنگ و آموزه های متعالی اسلام در

این جوامع.

۳. دستاوردها و نتایج فرهنگ وارداتی غرب که به دنبال خود معضلات و ارزش های خود را به داخل جوامع اسلامی نیز منتقل نموده است.

در هر صورت همچنان که مشاهده شد، به هیچ وجه حجاب نه مانعی برای پیشرفت زنان در جوامع اسلامی است – همچنان که در انقلاب اسلامی ثابت شد – و نه برداشتن آن امتیاز و پیشرفت برای زنان جوامع غربی.

آری اسلام اگر بر ضرورت حجاب زنان تأکید دارد؛

الف) به دلیل مصالحی است که برای خود زن به دنبال دارد از قبیل:

۱. حفظ حرمت، شخصیت و کرامت ذاتی او.

۲. حفظ ارزش و منزلت زن.

۳. برای معشوقیت دائمی زن.

۴. حفظ امنیت زن.

۵. نجات از رقابت.

ب) و همچنین مصالحی که برای اجتماع دارد از قبیل:

۱. حفظ بهداشت جامعه.

۲. تحکیم خانواده.

۳. کاستن انحرافات.

۴. ابعاد سیاسی و اقتصادی و...(حیات زن در اندیشه اسلامی، دکتر علی قائمی، انتشارات امیری، ۱۳۷۳، چاپ اول، صص ۳۷۵ – ۳۹۵).

و اما در مورد این که چرا زنان در کشور ما در سطوح بالای سیاست فعالیت چشمگیری ندارند؟ باید گفت که در اسلام هیچ گونه تبعیضی بین مرد و زن وجود ندارد، بلکه در جنبه های مختلفی از تساوی برخوردارند: ۱. در آفرینش. ۲. در جنبه های روانی. ۳. در جنبه های معنوی. ۴. در شؤون همسری. ۵. در همدوشی با مردان در زمینه های مختلفی از سیر و سلوک گرفته تا استقلال اقتصادی و... (همان، ص ۲۳۱).

اما باید توجه داشت که هرگز نباید بین «تساوی» یا «تشابه» اشتباه کرد؛ در این که زن و مرد دارای تساوی در حقوق و انسانیتند، جای بحث و سخنی نیست ولی این سخن

به معنای تشابه در حقوق نیست، اصل این است که مرد و زن به کمال مقدر خود برسند، ولی هر کدام در نظام خاص زیستی، عاطفی و روانی خود نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴).

در اینجا مهمترین مطلبی که باید به آن توجه داشت و در اسلام به آن توجه خاص شده، مسأله تفاوتهای روحی و جسمی زنان و مردان و تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضی ها اصرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند، (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷، انتشارات حکمت) آیا با وجود این تفاوت آشکار می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها مثل هم باشند؟ حتی در جوامعی که شعار آنها مساوات و برابری بین زن و مرد در تمام جهات است، در عمل غیر آن دیده می شود. مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی بیشتر آنها در دست مردان است. واقعیت این است که جنس زن برای انجام وظایف متفاوتی با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش گرمی کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهده او گزارده به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سنگین اجتماعی

بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از دوراندیشی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدائد دارد بر عهده مردان گزارده شود و وظائفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان، (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، چاپ اول، ۱۳۷۴، چاپخانه مروی، دار الکتب الاسلامیه).

قرآن کریم با تصریح به واقعیت حقوقی زنان، عدالت در وضع قوانین را نیز گوشزد نموده است با اشاره به این حقیقت که لازمه این عدالت عدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است، (تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره) آنجا که می فرماید: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم؛ و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است»، (سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۸).

در تفسیر مجمع البیان آمده است، (تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، جلد ۳، ص ۷۳، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۴۱۵ قمری؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء): ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان

جهاد نمی کنند و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و

همانند این پرسش ها را دیگر زنان نیز از پیامبر(ص) مطرح کرده بودند که این آیه نازل شد: «برتری هایی که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوتهای طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال:) مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند (و نباید حقوق

هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.»، (سوره نساء (۴)، آیه ۳۲)

پاسخ(قسمت دوم)

همان طور که در شأن نزول آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمده بود آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموما بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی است که همه آنها بر طبق عدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصلحت بود برای شما قرار داده می شد بنابراین آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است

می باشد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کند که نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند لذا بلافاصله می فرماید «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسلام به حفظ حرمت زن و پاسداشت کرامت

وی و تأکید بر حفظ عفت و پاکدامنی اوست. و شاید یکی از فلسفه های قوانینی که این گونه محدودیتها را برای بانوان قرار داده است در صدد توجه دادن آنان به جایگاه بلند و مرتبه والای آنان در آئین الهی می باشد و توجه دادن به کرامتی است که خداوند به آنان بخشیده و فراهم آوردن ضمانت ها و

تعهدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد، (مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴).

تصدی قضاوت و سایر مشاغل و مسؤولیت های کلان سیاسی از سوی زنان:

اما از سوی دیگر، اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می بیند لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطابهای «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته برنامه های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است. و با آیاتی مثل «من عمل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنه»، (سوره غافر، آیه ۴۰) وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس داده و با آیاتی مانند: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»، (سوره نحل، آیه ۹۷) می گوید: هر کدام از زن و مرد می توانند به دنبال انجام برنامه های اسلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی طیب و پاکیزه که سراسر سعادت نور است گام نهند.

مسلما بحث پیرامون

هر کدام از مشاغلی که زنان از دیدگاه اسلام و قانون اساسی نمی توانند عهده دار آن شوند به صورت مستقل در اینجا ممکن نیست اما به عنوان نمونه در رابطه با قضاوت زن می توان گفت: هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو، ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی دیگر، ممکن است سخن گفتن از تفاوت های زن و مرد را با مشکل و قضاوت پیشینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آن قدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است. البته واضح است که سوء استفاده مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشد، بلکه برعکس فقط شناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود. تفاوت زن و مرد - چه به صورت درست و چه به صورت نادرست - از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فلاسفه ای همچون افلاطون و ارسطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسی و جامعه شناسی قرار دارد. از دیدگاه اسلام این تفاوت به هیچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست. قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را

محکم تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد (با این مقدمه به سراغ سؤالات می رویم).

تصدی امر قضاء به عنوان یک واجب کفایی، بیش از آن که حق باشد تکلیف است. لذا در برخی روایات با تعبیر «لیس علی المرئه» یعنی بر عهده زنان این تکلیف تحمیل نشده است و تعبیر «لیس للمرئه» نشده است.

آنچه مسلم است این است که زن، وظیفه ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است؟ مشهور چنین معتقدند هر چند کسانی هم هستند که مرد بودن را برای قاضی و قضاوت شرط نمی دانند. جدای از بحث های تخصصی و فقهی، توجه به این نکته سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه ها و زیرمجموعه های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه برابر اصل است، ولی مقام و منصب قضاوت، چنین نیست زیرا هر چند قاضی منصوب امام و رهبر است اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخالت در کار او خلاف اصل است. با توجه به این تفاوت و با توجه به آن که در قضاوت از هیجانات احساسی و عاطفی و بهره مندی او از حزم و دوراندیشی او را در صدور رأی صائب کمک می کند اختصاص این وظیفه به مردان و معافیت زنان از این تکلیف کاملاً توجیه پذیر است زیرا قواعد اجتماعی و قوانین

حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می شوند از این وجود تعداد زنانی فاضل و صاحب حزم و حاکم بر احساسات و عواطف خود، نمی تواند ناقض قانون فوق باشد. ولی در عین حال براساس داده های علم روان شناسی و نیز آنچه که همه ما وجدانا در زندگی اجتماعی مشاهده می کنیم زنان نوعا احساساتی تر هستند و این امر نه تنها نقطه ضعف برای آنان نیست و نه تنها یک حسن بلکه یک ضرورت زندگی برای آنان است تا از این طریق در ایفای نقش بی بدیل و بی نظیر پرورش و تربیت عاطفی فرزندان موفق باشند و چون احساساتی تر هستند بعد عقلانیت آنها تحت تأثیر هیجانات، عواطف و احساسات قرار می گیرد.

مسأله قاضی نبودن زن یکی از احکام بسیار حکیمانه اسلام در حمایت از زن است، زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه تناسب روانشناختی نیز نیاز دارد. برخورد با انواع بزهکاران و صدور احکام خشن در برابر آنان هرگز با روحیات لطیف زن سازگاری ندارد. تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که چند مورد استفاده از زنان در برنامه های قضایی موجب ابتلاء برخی از آنان به بیماری های شدید عصبی و روانی شده است. برخی از آن ها پس از چند روزی، درخواست کناره گیری از این کار نموده اند. بنابراین کشاندن زن در این صحنه ها امتیازی برای زن نیست، بلکه انهدام و نابودی شخصیت او است. در این ورطه سخن بسیار است، لیکن به جهت رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می شود.

امامت: امامت دو گونه است، یکی امامت ظاهری، سیاسی، اجتماعی و دیگری امامت باطنی و معنوی. «واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه؛ و

نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرد» روایت وارده از موسی بن جعفر(ع) در تفسیر آیه شریفه، که نعمت ظاهره را به امام ظاهر و نعمت باطنه را به امام باطن تفسیر نموده است. ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۵۲).

آنچه در تاریخ دیده می شود این است که «زن» امام ظاهری و سیاسی و اجتماعی نبوده است. اما آیا زنان به خاطر «زن بودن» نمی توانند امام ظاهر و سیاسی باشند؟ یا این که در شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته این امر پذیرش اجتماعی نداشته است؟ به جد می توان احتمال داد که امامت ظاهری و سیاسی مناسب حیات روحی و معنوی بانوان نباشد. و اما امامت باطنی و معنوی که به معنای دستگیری و هدایت حقیقی از باطن و مقام ولایت است. مطمئنا بانوان بزرگواری دارای این مقام بوده اند مانند: فاطمه زهرا(س) که دارای مقام ولایت حقیقی و معنوی است.

در هر صورت به غیر از مشاغل خاصی نظیر مرجعیت، قضاوت، امامت ظاهری و رهبری و ریاست جمهوری - که به دلیل ویژگی های خاص این مشاغل از یک سو و خصوصیات روحی و عاطفی زنان از سوی دیگر - در سایر فعالیت های اجتماعی و سیاسی، هیچ گونه محدودیتی برای زنان از صدر اسلام تاکنون وجود نداشته است. براساس آموزه های اسلامی، زنان نیز مانند مردان حق دارند تا انتخاب گر باشند و مخالفت یا موافقت خویش را با نظام حاکم بیان کنند (سراج، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸).

البته دو شرط اصلی وجود دارد: ۱. رعایت عفت، حجاب و شؤون اسلامی. ۲. حفظ حقوق شوهر و

فرزندان و نهاد خانواده. که اگر این نکات در مشارکت سیاسی، اجتماعی زنان رعایت نشود، همان آثار منفی را در پی خواهد داشت که در کشورهای غربی شاهد آن هستیم که آنه...نیز هم اکنون در حال بیداری و بازگشت از این مسیر انحرافی می باشند: چنانچه براساس آمار «دو سوم» زنان انگلیسی، خانه دار بودن را به اندازه شغل بیرون از منزل مهم و مفید می دانند و معتقدند که مسؤولیت آنان در داخل خانه است و کسب درآمد و روزی، وظیفه مردان. و همچنین در آمریکا بسیاری از زنان که بچه کوچک دارند، مشاغل خود را رها کرده و به مادران تمام وقت تبدیل شده اند (مجله صبح، ش ۷۵، ص ۶۸).

و خانم «ویجدیس فینبو گادوتیو» - نخستین زنی که رئیس جمهور ایسلند شد - پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود اعلام کرد که حاضر نیست در دوره بعدی در انتخابات شرکت کند، چون به نظر او «کار در خانه به مراتب آسان تر و لذت بخش تر است در قبال مردم مسؤولیت داشتن کمر شکن است، مردم نمی دانند که داشتن یک مقام عمومی چه قدر دردسر و خودخوری دارد. نه تنها باید از منافع کشور دفاع کند، بلکه باید مراقب تاریخ هم باشد تا بعد او را مورد انتقاد قرار ندهند و مسؤول خرابی های آینده ندانند» (مجله صبح، ش ۷۵، ص ۶۸).

و این درست همان فرمایش امام علی(ع) در ۱۴۰۰ سال پیش است که درباره مشاغل سیاسی و اجتماعی زنان فرمود: «المراه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ زن گلی خوشبو است و قهرمانی زورمند نیست» (نهج البلاغه، نامه ۳۱،

ص ۱۲۹).

آیا زن مســلمان می توانــد بی حجاب باشد ولی چون خود را قلبا مســلمان می بیند نیازی به این کار نبیند.آیا ایمان تنها به خدا کافی است.

پرسش

آیا زن مسلمان می توانـد بی حجاب باشـد ولی چون خود را قلبا مسـلمان می بیند نیازی به این کار نبیند.آیا ایمان تنها به خدا کافی است.

پاسخ

یکی از مسایـل مهم، که از دیرباز، مورد بحث واقع شـده این است که آیا هر یک از ایمان و عمل صالـح، عامل مسـتقلی برای سعادت ابدی است یا مجموع آنها موجب سعادت است؟

گروهی به نام «مرجئه» در همان قرن اول ظهور اسـلام بر آن بودنـد که وجود ایمان، برای سـعادت ابدی کافی است و ارتکاب گناه، ضرری به سعادت مؤمن نمی زند. این عقیده به شدت از سوی گروه های مسلمان دیگر، رد شده است. حقیقت آن است تنهـا وجود ایمـان برای آدمی کـافی نیست و چنان نیست که با وجود ایمان، هر گناهی بخشـیده شود و هیـچ اثر سویی نداشـته باشد.

توضیح این نکته به تبیین ماهیت ایمان، نصاب آن و رابطه آن با اعمال دارد:

حقیقت ایمان:

ایمان، حالتی قلبی و روانی است که در اثر دانسـتن یک مفهوم و گرایش به آن، حاصل می شود و با شـدت و ضـعف هر یک از این دو عامل، کمال و نقص می پذیرد.

این تعریف، به این نکته اشـاره دارد که تنها آگاهی و اطلاع در ایمان کافی نیست؛ بلکه افزون بر آن، گرایش به مورد آگاهی و انکار نکردن و انجام ندادن ضد آن نیز شـرط است چنان که قرآن کریم می فرماید: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوا؛ آیات الهی را از روی ستم و برتری جویی انکار کردند در حالی که به آنها یقین پیدا کرده بودند» (نمل، آیه ۱۴).

نصاب ایمان:

بر حسب آنچه از

آیات شریفه و روایت ها استفاده می شود، حداقل ایمان برای سعادت ابدی عبارت است از ایمان به خدای یگانه و پاداش و کیفر اخروی و صحت آنچه بر انبیاء(ع) نازل شده است و لازمه آن تصمیم بر عمل به دستورهای خدای متعال است.

بنابراین، کسی که آگاه به حقیقتی است ولی تصمیم دارد که هیچ گاه به هیچ یک از لوازم آن، عمل نکند، ایمان به آن نخواهد داشت و حتی اگر تردید داشته باشد که به آنها عمل کند یا نکند باز هم هنوز ایمان نیاورده است؛ قرآن کریم می فرماید: [گروهی از] اعراب [بیابانی به پیامبر اکرم] گفتند ما ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده اید؛ ولی بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است»(حجرات، آیه ۱۴).

از آنچه گذشت، معلوم می شود، ایمان قلبی بدون عمل به دستورهای شرع در سعادت و نجات انسان، کافی نیست به ویژه افرادی که در عین آگاهی از دستور شرعی آن را به هر علتی انکار کرده انجام نمی دهند(آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، دوره سه جلدی، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۲۷).

تعریف حجاب برتر چیست و آیا حجاب کامل یعنی چادر؟

پرسش

تعریف حجاب برتر چیست و آیا حجاب کامل یعنی چادر؟

پاسخ(قسمت اول)

فلسفه حجاب : اولا: چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم ; زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند. ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است :

الف) پوشش , امری غریزی و فطری برای بشر است ; کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی , راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد; از جمله :

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی ,

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس , سوزاک , ایدز و...,

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده , گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان ,

۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع .

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده

است . ولی مکتب گرانقـدر اسـلام در پرتو هـدایت هـای نورانی اش همچون حجـاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسـته و حجـاب را دژی اسـتوار برای صـیانت فرد وجـامعه از آسـیب هـای بی شـمار قرار داده اسـت . از همیـن روسـت که اسـتعمار گران برای تخـدیر جوانان , در بنـد کشـیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ک :

۱- فلسفه حجاب , شهید مرتضی مطهری

۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی , غلامعلی حداد عادل

۳- مجله پرسمان , دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله ای درخصوص چرائی پوشش)

۴- کتاب های تفسیر قرآن در ذیل آیات ۳۱, ۳۲, ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب

آنچه که اهـداف فوق را تـأمین می کنـد حجـاب برتر یعنی چـادر است چه این که چـادر حجم بـدن و برجسـتگی هـای آن را پوشانـده، تحریک و انگیزش جنسـی را در طرف مقابل ایجاد نمی کنـد. آرایش گرچه فی نفسه خوب است اما نباید به نحوی باشد که نامحرم را به سوی او بکشاند. این است که گفته اند زن باید تمام بدن را از نامحرم بپوشاند و فقط صورت و دست ها تا مچ را در صورتی که فاقد زینت باشند می تواند نپوشاند.

برای تکمیل بحث ر.ک: مجله پرسمان، پیش شماره پنجم، مقاله چرایی پوشش بانوان، (مقاله ذیل).

۱) کارکردهای پوشش لباس چیست؟

۲) مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی (مقرر برای بانوان) را توضیح دهید.

۳) حجاب یا پوشش اسلامی بانوان ریشه ایرانی دارد یا اسلامی؟

۴) آیا

در قرآن کریم، دستور خاصی درباره پوشش بانوان وجود دارد یا فقط بر اساس یکی دو روایت چنین حکمی به اسلام نسبت داده می شود؟

۵) به چه دلیل پوشش اسلامی بانوان از احکام ضروری اسلام است؟

۶) آیا حجاب به بانوان صدر اسلام اختصاص دارد یا حکمی عام و غیر قابل تغییر است؟ آیا با از میان رفتن مسأله برده داری این حکم نیز منتفی است؟

۷) آیا برای مردان نیز حکم پوشش وجود دارد؟ در این صورت، آیا پوشش مردان و زنان متفاوت است؟

۸) فلسفه پوشش اسلامی، تابو (محرومیت بی منطق) است یا طهارت روح و ایجاد متانت و قار؟

۹) به چه دلیل، پوشش اسلامی مو را نیز شامل می شود؟

۱۰) آیا اسلام با خود آرایی که بر اساس تمایل به زیبایی خواهی امری فطری است، مخالفت دارد؟ پس چرا با آشکار کردن زینت ها مخالفت کرده است؟

۱۱) فلسفه مخالفت اسلام با آرایش غلیظ و استفاده بانوان از عطرهای تند چیست؟

۱۲) آیا اسلام فُرم خاصی از چادر یا روسری یا مانتو و... را در پوشش بانوان مد نظر قرار داده است؟ مقصود از جلباب چیست؟ فرق روسری و مقنعه با جلباب چیست؟

۱۳) آیا هر کس چادر بپوشد، پوشش اسلامی را رعایت کرده است؟ نحوه صحیح پوشش اسلامی چیست؟

۱۴) پوشش اسلامی بانوان با چشم چرانی مردان چه ارتباطی دارد؟

پوشش بانوان و چرایی آن

اشاره:

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز

وی پاسخ می دهد:

۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران(۲)

۲. حفظ عفت و شرم(۳)

۳. آراستگی، زیبایی و وقار(۴)

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...؛(۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد

جاهلیت نیز – همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند – اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی

لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط

به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه،

موظف شدنـد اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازنـد تا این مواضع نیز مسـتور باشد.(۲۴) فخر رازی یـاد آور می شود: خداونـد متعـال بـا به کـارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رسانـد، در پی بیان لزوم پوشـش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسـیر این جمله می گویـد: «یعنی زن مو و سـینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشانـد». (۲۶)

برخی ادّعـا می کننـد، حجـاب به معنـای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیـج جای قرآن از پوشـش مو سـخن به میان نیامـده است؛ نا درستی این سـخن آشـکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشـی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسـلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشـکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سـر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشـد ماننـد برخی از صـحابه یا گروهی روشـنفکر مآبان جدیـد فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضـروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشـی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسـی (زینت های جـدا از بـدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یـا تنهـا آرایش هـای متصل به بـدن، ماننـد سـرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسـخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی

در مقابل نامحرم ممنوع است

پاسخ(قسمت دوم)

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ.»(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً

خلخال به پا می کردنـد و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کنـد. فقیه بزرگـوار علامـه مطهری می گویـد: «از این دسـتور می تـوان فهمیـد هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، ماننـد اسـتعمال عطرهـای تنـد و همچنین آرایش هـای جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشـرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرمایـد: «وَ لاـ یُبْـدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّـ ما ظَهَرَ مِنْها». زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سـرمه و انگشتر و دست بنـد آشـکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمـداً بخواهـد آن را آشـکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه اسـتثناهایی دارد که بعـداً بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، بـا همین معیـار، در خصوص پوشـش بـانوان سالمنـد و از کار افتاده که امیـد زناشویی ندارند، سـهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را بر گیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ».(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یـا أَیُّهَـا النَّبِیُّ قُـلْ لِأَزْواجِـکَ وَ بَناتِـکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُـدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های

(روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد».(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

۱ - «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

۲ - فلسفه پوشش اسلامی

۳ - مجازات افراد مزاحم(۴۱)

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده

که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضـمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات»(۴۸) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: «ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ.» برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو

نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: «المرأه ریحانه؛(۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: «کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ.»(۵۲) افزون بر این، گاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَیَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

البته باید اعتراف کرد تاکنون بیشتر نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کمتر به

پوشـش مرد توجه نموده انـد که البته این یـک امر عادی و طبیعی است چرا که زن مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شـیفتگی اسـت. ولی پوشـش مردان نیز در ابعـاد مختلـف فرهنگی، اجتمـاعی حـائز اهمیت است. ازاین رو اسـلام برای ثبـات و پایـداری جامعه درباره پوشـش زن و مرد توجه بسیار نموده خداوند متعال می فرماید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شـما فرسـتادیم که اندام (عورت) شـما را می پوشاند و مایه ی زینت شماست، (اعراف / ۲۶).

خداونـد متعال در حق مردان می فرمایـد: (قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم) «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرنـد و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند» {M ، (نور / ۳۰) . و در حق زنان نیز می فرمایـد: (و قـل للمؤمنـات یغضـضن من ابصـارهنّ و یحفظن فروجهنّ) «و به زنـان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند» {M، (نور / ۳۱).

در این راستا ذکر چند نکته ضروری می نماید:

۱. فقها فرموده انـد زن نبایـد به بـدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کنـد و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بـدن مرد نامحرم حرام باشـد ولی پوشـش آن از سوی مرد واجب نباشـد همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت حرام است ولی پوشش آن از سوی زن واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسش پیش

می آیـد که اگر مردی با این وضـعیت بیرون آید و بداند زنان از روی تعمّد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شـرعی مرتکب گناه شده؟

دو نظر در اینجا مطرح است. برخی فتوا به حرمت داده و عده ای از جواز سـخن گفته اند. اصلی ترین مستند و مبنای این حکم قاعـده فقهی «اعـانه بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای قاعـده این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شـدن گناه را برای دیگری فراهم سازد. خود نیز مانند انجام دهنده ی آن گناهکار است.

در مقابـل برخی مراجع اظهـار می دارنـد که آنچه حرام است «تعـاون بر اثم» بوده نه «اعـانه بر اثم» این دو بـا یکـدیگر متفاوت است.

«تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه به گونه ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند.

به همین جهت برخی مراجع گفته اند اگر مردان با لباس آستین کوتاه بیرون آیند به قصد این که زنان به او نگاه کنند، شریک گناه گردیده و قاعده فقهی در حقش پیاده می شود. اما اگر به این انگیزه نباشد، اشـکالی ندارد. و از آنجا که تشـخیص انگیزه افراد مشکل است به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال مشغول بوده و یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند. وجوب امر به معروف محرز نمی شود.

بر اسـاس آن چه گفته شـد فتوای مراجع دربـاره پوشـش لبـاس آستین کوتاه مردان متفاوت است و هر کس بایـد به نظر مرجع تقلیـد خود عمل کنـد. ولی مسـئولان دانشـگاه ها و مـدیران مـدارس و... حق دارند مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند برای محدوده ی خود

وضع نمایند. و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند. و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده و بر خلاف نظر شرع عمل نموده اند بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است. البته باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه های شخصی اجتناب شود. و مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود، و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه حدود و مقررات تعیین گردد.

در پایان توجه شما را به استفتائات برخی مراجع جلب می کنیم:

امام خمینی آیت الله فاضل آیت الله نوری همدانی:

پوشش بدن بر مرد واجب نیست هر چند بداند زنان از روی تعمّد و لذت به او نگاه می کنند، (العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱).

آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی و آیت الله وحید خراسانی:

پوشش بدن بر مرد واجب نیست ولی اگر بداند زنان از روی تعمّد و لذت به او نگاه می کنند پوشش آن به جز صورت، دستها، گردن و پا واجب است، (العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱ و هدایه العباد، ج ۲، مسأله ۱۰۶۸ و استفتاء از محضر آیت الله وحید خراسانی).

آیت الله بهجت: احتیاط واجب است که مرد بدن خود را (به جز مواردی که به طور غالب باز است مانند سر و صورت) در برابر نامحرم بپوشاند هر چند کمک بر حرام نباشد (یعنی هر چند نداند به او نگاه می کنند)، (توضیح المسائل، مسأله ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷).

مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم: استفاده از لباس آستین کوتاه برای مردان اشکالی ندارد مگر در مواردی که بدانیم مفاسد خاصی بر ان مترتب می شود، (استفتاءات، ج ۱، س ۸۳۴، آیت الله مکارم و دفتر

استفتاءات مقام معظم رهبری).

آیت الله تبریزی: سزاوار نیست برای مؤمن که با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شود، (دفتر استفتاءات آیت الله تبریزی).

آیت الله صافی: احتیاط واجب است که مرد لباس آستین دار بر تن کند در جایی که معرض نگاه زنان نامحرم است، (جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۲۲).

البته باید دانست اختلاف نظر مراجع پیرامون پوشش مرد در جای است که هیچ گونه مفسده ای به همراه نداشته باشد و گرنه همه اتفاق دارند چنانچه جوانان با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شوند و مفسده ای در فضای جامعه ایجاد نمایند، پوشیدن این نوع لباس ها حرام می باشد.

آیا زن خوب است که با چادر باشد یا با مانتو؟

پرسش

آیا زن خوب است که با چادر باشد یا با مانتو؟

پاسخ

ابتدا باید معیارهای یک پوشش اسلامی را با هم بررسی نماییم.

پوشش زن در غیر از نماز و در مقابل نامحرم، باید دارای شرایط زیر باشد :

۱–تمام بدن زن را (به جز دستها تا مچ و گردی صورت) بپوشاند. البته اگر دستها و گردی صورت، بدون آرایش و زینت باشند.

۲– لباس باید نازک و بدن نما نباشد. امیرالمؤمنین علی(می فرمایند : "برشما باد که [در برابر نامحرم] از لباس ضخیم استفاده کنید؛ زیرا کسی که لباسش [در برابر نامحرم] نازک شود، دینش نیز سُست می شود."

۳– غصبی نباشد.

۴– لباس شهرت نباشد. لباس شهرت آن است که از جهت جنس، یا رنگ، یا نوع دوخت و یا کیفیّت پوشیدن، خلاف عرف جامعه باشد، و باعث جلب توجّه دیگران شود.

۵– مرد لباس زن، و زن لباس مرد را نپوشد. شرط حرام بودن این نوع پوشش، در این است که آن را به عنوان یک لباس برای خود انتخاب کند.

با بررسی معیارهای پوشش، اگر لباسی باشد که این شرایط را داشته باشد، از آن می توان به عنوان حجاب استفاده کرد. مانند : مانتوهای گشاد و ساده ای که بدن را کاملاً می پوشاند. اما توجه به این نکته نیز ضروری است، که چادر به عنوان یک حجاب ملّی، برای ما وقار و کمالی دارد، که در سایر پوششها نیست.

در پایان به یاد داستانی افتادم که در مدینه طیّبه اتفاق افتاده بود.آقای موسوی همدانی در کتاب پاسخ به پرسشهای دینی، ج۲، ص۲۲۲، اینچنین نقل کرده اند :

در مدینه طیّبه چند نفر فلسطینی و تونسی و مراکشی با

من رفیق شدند، و عصرها در جلوی مهمانخانه ای که منزل کرده بودیم، جمع می شدند، و از هر دری محبت می کردند. یک روز بحث آنها درباره بهترین زیِّ زنان دنیا شد، که کدام زیّ و قیافه ای برای زنان سنگین تر و با وقارتر است. همه آنها متفقاً گفتند : "هیچ لباسی با وقارتر از چادر زنان ایرانی نیست، و ما وقتی زنان ایرانی را با چادر می بینیم احساس احترام و وقار در آنان می کنیم."

موفق باشید.

چرا برای مبارزه با بی حجابی آقایان فتوا صادر نمی کنند که بی حجابی در حکم محاربه با امام زمان است تا جلوی بسیاری از فسادها گرفته شود؟

پرسش

چرا برای مبارزه با بی حجابی آقایان فتوا صادر نمی کنند که بی حجابی در حکم محاربه با امام زمان است تا جلوی بسیاری از فسادها گرفته شود؟

پاسخ

در مورد مشکل بدحجابی باید گفت که این معضل در ایران ریشه در عوامل متعددی دارد که باید آن عوامل را در جامعه مورد شناسایی قرار داد و با توجه به آنها اقدامات اساسی و حسابشده انجام داد. بر این اساس عوامل بدحجابی در جامعه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، مجموعه مؤلّفه هایی است که به وجود آوردن این پدیده دخالت داشته و ناشی از عملکرد افراد یک جامعه و سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. مهم ترین آنها عبارت است از:

۱. از نظر انسان شناختی و روان شناختی انسان موجودی است که دارای قدرت اختیار می باشد، یعنی، هم توانایی انتخاب راه درست و طی کردن مراتب کمال انسانی را دارد و هم توانایی پیروی از امیال و هواهای نفسانی و طی کردن مدارج انحطاط و سقوط را. قرآن می فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» ، (انسان، آیه ۳).

بر این اساس در جامعه ای مانند جامعه اسلامی ما که بسیاری از احکام، ارزش ها و معارف اسلامی برای اداره جامعه تبیین شده و جای هیچگونه عذر و بهانه ای نیست بعضی از احکام الهی (مانند حجاب) از سوی برخی افراد نادیده گرفته می شود، به این اصل و عنصر روان شناختی باز می گردد. به عبارت دیگر یکی از مهم ترین عوامل بدحجابی در جامعه، پیروی از هواهای نفسانی است که خود ناشی از ضعف ایمان و تقوا،تزلزل شخصیت است و... می باشد و در

مظاهری از قبیل تجمل گرایی، خودنمایی در مقابل بیگانگان و... نمود پیدا می کند.

در بسیاری از موارد خودباختگی و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به نفس موجب تقلید و تظاهر به رفتارهای ناصحیح دیگران می گردد. بر اثر خودباختگی ملاک در کرامت و شایستگی اجتماعی را محبوب بودن و مطرح بودن در چشم دیگران می دانند. البته اگر انسان با تقوا و پاکدامن و مقید به رعایت ارزش های الهی باشد هم محبوب خواهد بود و هم در چشم و دل و زبان اولیاء مطرح خواهد بود، لیکن این مسأله نیاز به خودباوری و ایمان قوی و انگیزه های عالی و معرفت صحیح از حیات طیبه دارد. چنین انسانی برای خود رسالتی عظیم را قایل است که به رفتارهای او جهت می دهد.

یکی از راه های اصلاح جامعه از این معضل، مقابله با عوامل روان شناختی آن و تقویت ایمان و تقوای افراد جامعه و تقویت انگیزه، عزم و اراده آنان در اجرایاحکام الهی و موازین و مقررات اسلامی در سطح جامعه می باشد. قرآن کریم می فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقومٍ حتی یغیروا ما بأنفسهم...» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییرنمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، (رعد، آیه ۱۱).

این عامل درونی اختصاص به جامعه ای خاص یا پیروان دین مخصوصی ندارد اما در هر جامعه ای عوامل تشدید کننده یا کنترل کننده وجود دارد که باید پیشینه تاریخی و وضعیت فرهنگی را بررسی کرد. در خصوص جامعه ایرانی به ریشه های تاریخی آن اشاره می کنیم.

۲. ریشه های تاریخی این مسأله که به اقدامات رژیم پهلوی برای گسترش فرهنگ برهنگی، بی بند و باری

و کشف حجاب بر می گردد، که توانست بخشی از جامعه ما را دچار این انحراف کند و بی حجابی را در خانواده ها به صورت یک هنجار و ارزش درآورد. روند گسترش این معضل، هر چند با وقوع انقلاب اسلامی و فضای ناشی از دوران دفاع مقدس، تا حد زیادی کنترل شد؛ ولی به دلایل متعددی، رگه ها و ریشه های خود را همچنان حفظ نمود و بعد از تغییر محیط ارزشی جامعه و فاصله گرفتن از فضای معنوی حاصل از انقلاب و دفاع مقدس، دوبارهمجال ظهور و بروز پیدا کرد.

۳. کوتاهی و بی توجهی برخی از مسؤولان فرهنگی کشور در تثبیت ارزش ها و احکام اسلامی و تعمیق بخشیدن به آن، از وسایل دیگر گسترش بدحجابی است.

گفتنی است که به علت وجود مشکلات ناشی از تثبیت انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، فشارهای خارجی محاصره های گوناگون اقتصادی، سیاسی و... باعث شد که بیشترین وقت و انرژی مسؤولان و دستگاه های دولتی به این امور صرف شود و توجه چندانی به مسائل فرهنگی جامعه و اجرای راه کارها و برنامه هایی در جهت تثبیت و تعمیق ارزش ها و احکام اسلامی مبذول نگردد.

۴. بعضی از اقدامات انجام گرفته بعد از سال ۱۳۶۸ (از قبیل سیاست های پولی و ارزی و...) که به منظور تسریع در روند توسعه و رشد اقتصادی، صنعت و... انجام گرفت، ناخواسته موجب تغییر ارزش های جامعه، به سوی هنجارهای مادی، مدرک گرایی، تجمل پرستی و... گردید.

۵. عملکرد منفی و نامطلوب برخی از دستگاه های فرهنگی (از جمله وزارت ارشاد و مطبوعات وابسته در سال های اخیر) و میدان دادن به افراد و عناصری که هیچ اعتقادی به نظام اسلامی ندارند و با استفاده از تسهیلات مادی و معنوی وزارت

ارشاد و فضای باز و بدون نظارت جامعه، موجبات نشر و ترویج فرهنگ فاسد منحط دوران پهلوی و ارزشهای حاکم بر جوامع غرب را فراهم و اوضاع فرهنگی کشور را به شدت مسموم و آلوده نمودند به گونه ای که مقام معظم رهبری هشدارهای شدید به مسئولین فرهنگی داده، نارضایتی خود را از عملکرد وزارت ارشاد اعلام نمودند که در نهایت منجر به استعفای وزیر ارشاد گردید.

۶. برخی از افراط و تفریطهایی که در سالهای اولیه انقلاب و بعد از آن در مبارزه با بی حجابی و بد حجابی شد از قبیل استفاده روشهای خشونت آمیز و فیزیکی و... باعث بوجود آمدن تنفر و انزجار و بدبینی به این حکم الهی گردید.

۷. اجرا نشدن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی به صورت فراگیر و گسترده و نظام مند از طرف آحاد جامعه، که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه از فساد، نا امنی و... شمرده شده است.

ب) عوامل بیرونی: مهمترین عامل بیرونی تهاجم فرهنگی گسترده و همه جانبه غرب به ارزش های اسلامی و ملّی ما، برای بی هویت نمودن نسل جوان، تضعیف باورهای عقیدتی در مردم و در نهایت شکست نظام اسلامی در ایران با استفاده از پیشرفته ترین وسایل تکنولوژی اعم از نرم افزاری و سخت افزاری، عناصر وابسته داخل در عرصه های فرهنگی و اقتصادی و... در جهت حاکم نمودن فرهنگ و ارزش ها و مظاهر تمدن غرب.

مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، معضل بد حجابی در جامعه اسلامی ما وجود داشته باشد. اما در مورد راه های برخورد و مقابله با این پدیده

زشت دو راهکار قابل پیش بینی می باشد:

۱. راهکارهای فیزیکی و برخورد از موضع قدرت با متخلفین البته این برخورد باید حساب شده و هنجارمند باشد.

۲. کار بنیادی فرهنگی. مسلما برخورد با این پدیده به صورت فیزیکی و از طریق دستگاههای دولتی، بسیار دشوار و تا حدّی ناممکن است. زیرا اگر ما در مسئله لباس و پوشش اسلامی صرفا بخواهیم از طریق زور وارد شویم، استدلال و منطق نداشته باشیم و نتوانیم حقانیت ولزوم پوشش اسلامی، آثار مثبت و فواید و برکات اجرای این فریضه الهی در ابعاد مختلف زندگی شخصی و اجتماعی افراد و فلسفه حجاب و... را با کار فرهنگی مستمر عمیق و ریشه ای با استفاده از دستگاههای فرهنگی و رسانه های جمعی و مطبوعات و... به زیباترین و بهترین صورت، ارائه دلیل و برهان، ثابت کنیم، متأسفانه باید منتظر رواج و گسترش بدحجابی و رواج ارزشهای غربی به صورت گسترده در جامعه اسلامیمان باشیم. عامل مهم دیگری که می تواند ما را در مقابله با این معضل اجتماعی یاری نماید اهتمام جدی جامعه و دانشجویان به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. بدیهی است اگر جامعه در این زمینه به صورت جدی وارد عمل شود و این فریضه الهی را منطبق با شرایط و مراتبی که در شرع مقدس معین گردیده، عملی سازد دستگاه های فرهنگی و مراکز موجود در دانشگاه ها نیز بهتر می توانند در حل این معضل اجتماعی اقدام نمایند و ضمن تشویق و ترغیب دانشجویان به انجام شؤونات اسلامی، راه کارها و اقدامات بنیادی فرهنگی را در جهت گسترش ارزش های اسلامی در بین دانشجویان فراهم سازند. به امید روزی که با همکاری

مسؤولین و دانشجویان شاهد محیطی سرشار از پاکیو صفا و اهتمام جدی به رعایت ارزش های اسلامی در دانشگاه ها باشیم، ان شاءالله.

ناگفته نماند بسیاری از ناهنجارهای اجتماعی از جمله بدحجابی به بی سامانی اقتصادی نیز گره خورده است، معضل بیکاری، تورم و... مولد بسیاری از مفاسد اجتماعی هستند که ظهور و بروز آن در شکل های مختلف صورت می پذیرد. از این رو نظام اسلامی و همه علاقه مندان به این نظام مقدس باید در جهت کارآمدی نظام و حل معضلات اقتصادی و اجتماعی تلاش جدی انجام دهند. فرمایشات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه مبارزه با مفاسد اقتصادی و اجتماعی به شکل قاطع و نیز نهضت خدمت رسانی به مردم، در این راستا ارزیابی می شود.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱ حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

۲. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد

۳. علی ذوعلم، انقلاب و ارزشها

۴. شهید مطهری، مسأله حجاب

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

آیا در کشوری که حجاب ممنوع است، در صورت تعارض بین تحصیل دانش و حجاب می توان تحصیل را بر حجاب مقدم نمود؟

پرسش

آیا در کشوری که حجاب ممنوع است، در صورت تعارض بین تحصیل دانش و حجاب می توان تحصیل را بر حجاب مقدم نمود؟

پاسخ

در ابتدا باید توجه داشت که تحصیل دانش منحصر در تحصیل در مدارسی که حجاب در آنها ممنوع می باشد نیست، بلکه امروزه با توجه به ابزارها در راه های مختلفی که وجود دارد، این امر از راه های دیگر امکان پذیر است. مثلاً ـ می توان در مدارس دیگر و یا در صورت عدم امکان به صورت انفرادی یا دسته جمعی در منازل خود یا از طریق ابزارهای جدید مانند اینترنت به تحصیل ادامه دهند و هیچ لزومی به شرکت در کلاس های درس مدارس دولتی احساس نمی شود، چه این که موارد زیادی در کشورهای مختلف شنیده شده است که چنین کرده اند. البته برای رسیدن به آنها هزینه های بیشتر می باید

صرف شود و طبعاً مشکلاتی هم خواهد داشت. قرآن می فرماید: "ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید).

همچنین: "کسانی که فرشتگان آنها را قبض روح کردند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟ گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟(۱) آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند".(۲)

انسان مؤمن به منظور حفظ آیین و کیش خود باید جلای وطن کرده و در هر نقطه ای که امکان پرستش حضرت حق است، سکنی گزیده و به زندگی روزمره خود

بپردازد. این دو آیه بیانگر اهمیت دین است که به انسان امر شـده به خاطر آن مرارت سـفر و کوچ کردن را تحمل نمایـد و در محلی غیر از وطن سُکنی گزینند.

با همه تأکیـدی که بر دانش افزایی شـده، ولی حفظ حجاب واجب اهم است و اگر مزاحمی مثل تحصیل علم (که مهم است) سدّ راه آن شود، طبق برهان تقدیم اهم بر مهم، حجاب و حفظ آن مقدم است.

انسـان می توانـد بـا تحصیل به صورت خصوصـی و کسب دانش و مطـالعه کتب مربوطه در آن رشته، به کمالاـت عـالیه نائل گردد. البته این راه سخت و دشوار است، ولی خدا بزرگ ترین یاریگر است.

آنچه در اسـلام توصـیه شده، طلب دانش و معرفت و رسـیدن به حقایق عالم هستی و شـناخت خود و جهان هستی و پروردگار است. برای رسـیدن به این موارد، ضـرورتی به درس کلاسیک و رفتن به مدرسه و... نیست، یعنی در هر حال بین آموختن علم که در اسلام بدان توصیه و بلکه واجب شده است و حفظ حجاب تضادی نیست.

پی نوشت ها:

۱ – عنکبوت، ۵۶.

۲ – نساء، ۹۷.

در مورد حجاب خواهران حدیثی از حضرت علی(ع) بنویسید؟

پرسش

در مورد حجاب خواهران حدیثی از حضرت علی(ع) بنویسید؟

پاسخ

حضـرت علی(ع) می فرمایـد: من و افرادی بـا پیـامبر(ص) در بقیع در روزی بـارانی نشسـته بودیم که زنی سوار بر الاـغی بود. ناگهان دست های الاغ فرو رفت و آن زن از روی الاغ افتاد. پیامبر(ص) صورت خود را از آن زن گردانـد. اصـحاب گفتند: یا رسول اللّٰه بدن آن زن پوشـیده است. پیامبر سه مرتبه فرمود: خدایا! زنانی که خود را می پوشانند بیامرز! بعد به اصحاب فرمود: هنگامی که زن هایتان بیرون از خانه می روند آنان را با سروال (زیر شلواری یا شلوار) بپوشانید.(۱)

پی نوشت ها:

۱. محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی.

مفهوم حجاب

بعضـی از خواهران عقیده دارند که حجاب، امری شخصـی و عرفی و متاثر از زمانه است و اصول ثابتی بر پوشش زنان حاکم نیست. آیا این نظر درست است؟ نظر اسلام در این مورد چیست؟

پرسش

بعضـی از خواهران عقیـده دارند که حجاب، امری شخصـی و عرفی و متاثر از زمانه است و اصول ثابتی بر پوشـش زنان حاکم نیست. آیا این نظر درست است؟ نظر اسلام در این مورد چیست؟

پاسخ

حجـاب و پوشـش هم در زنـان و هم در مردان امری فطری است، اگر طبیعت ثانوی برای انسان ها درست نکننـد و انسان را به طبیعت خود واگذار نمایند، هم زنان و هم مردان خود را در حجاب مسـتور می کنند، گرچه گسترده حجاب در مردان، کم تر از زنان است. زنان بیش تر بدن خود را فطرتاً می پوشانند.

دلیل بر این که حجاب فطری است، آن است که وقتی حضـرت آدم و حوّا از درخت ممنوعه خوردنـد و عورت آنان پیدا شد، با برگ های درختان خود را پوشاندند. اصل پوشش در همه زمان ها بوده است و نمی توان گفت اصول ثابتی بر پوشش زنان حاکم نیست.

بلی کیفیت و مقـدار آن از اوضاع زمانه تأثیرپـذیری داشـته است. اما آیا باید تابع اوضاع زمانه باشـیم و مصالح را فدای اوضاع زمـانه بکنیم؟ اگر اوضـاع زمـانه مفسـده انگیز بود، باز بایـد تبعیت کنیم؟ اسـلام می گویـد ما با بایـد اوضاع را به نحو مطلوب بسازیم و در زمانه تاثیر بگذاریم، و آن را اصلاح کنیم، نه این که زمانه ارزش های ما را بگیرد. از بی حجابی در جوامع شرقی و غربی چه سودی عاید زنان شده و چه منفعتی به جامعه وارد شده است که ما چشم بسته و بدون دلیل خود را تابع آن بکنیم؟ و از حجاب و عفّت و پاکدامنی چه بدی و چه عیبی بر زنان وارد شده است که می خواهند از آن دست بردارند؟

اگر فردی کلیه امور مربوط به دین از قبیل نماز و روزه را انجام بدهد و از منکرات دوری کند و فقط نتواند مسـئله حجاب را برای خود حل نماید، چه حکمی دارد؟

پرسش

اگر فردی کلیه امور مربوط به دین از قبیل نماز و روزه را انجام بدهـد و از منکرات دوری کنـد و فقط نتوانـد مسئله حجاب را برای خود حل نماید، چه حکمی دارد؟

پاسخ

در ظاهر به نظر می رسد چنین شخصی تنها یک واجب را ترک کرده و فقط نسبت به همین مسئله گناه می کند، اما واجبات و محرمـات دیگر را مراعات می کنـد و خداونـد برای آنها پاداش در نظر می گیرد و از آن جهات مورد لطف و عنایت خـداوند

قرار می گیرد، یک نکته مهم مورد غفلت واقع شده و آن، عدم آگاهی و غفلت شخص از ریشه گناه و پیامدهای آن است.

چنین انسانی به خوبی خداوند را نشناخته و به او ایمان نیاورده و عقل و فهم خود را برتر از علم و آگاهی الهی دانسته است. اگر انسان حقیقتاً خداوند را بشناسد و به این درک و آگاهی برسد که احکام دین و شریعت اسلام برای خوش بختی و سعادت بشر تشریع گردیده و هر یک از احکام دارای مصلحت و فوائد است که خداوند از آنها آگاه است، به آن احکام عمل می کند. نیز می داند که عمل نکردن به هر حکمی از اسلام، به همان اندازه به دین و ایمان انسان، ضربه وارد می کند. ضربه در دین و ایمان، بی ارتباط با عمل به دستورها و احکام دین اسلام نیست، زیرا مطمئناً در عمل به احکام دیگر در او سستی و ضعف ایجاد می کند و در ایمان و اعتقاد او خلل وارد می کند. خداوند در آیات خود از مؤمنان، ایمان حقیقی و واقعی را طلب کرده است. مهم ایمان واقعی و اعمال

صالح طبق ایمان است.

خداوند فرموده است:

"یا ایها الذین آمنوا امنوا بالله و رسوله؛ ای کسانی که ایمان آوردید، ایمان (واقعی) بیاورید به خدا و پیامبرش".

انسان مؤمن باید هر لحظه به خود و ایمانش نظر کند که آیا واقعاً به خداوند ایمان دارد و به علم و آگاهی و خیرخواهی و حکمت او ایمان و اعتقاد دارد.

از طرف دیگر می تواند از مصالح اجتماعی حجاب آگاهی یابد. آثار و فوایدی بسیاری که در حجاب وجود دارد، مانند استحکام بنیان خانواده، اعتماد میان همسران و بستن راه فریب و شیطانی. هم چنین مضرات بی حجابی که جهان معاصر مورد تهدید جدی قرار داده است.

رسول خد (ص) فرمود: "زنانی که جامه های نازک بپوشند، با چهره های نپوشیده و با تکبر شانه های خود را بجنبانند و سرهای خویش را با موهایی چون کوهان شتر بیارایند، وارد بهشت نمی گردند و با این که بوی بهشت از دور به مشام می رسد، به مشام چنین زنانی نمی رسد".(۱)

حجاب یکی از اصول مسلم و احکام قطعی اسلام است و از معدود احکامی می باشد که در قرآن به لزوم رعایت آن تصریح شده است، از همین رو شبهه و شکی در مورد وجوب رعایت حجاب وجود ندارد. همان طور که دیگر احکام الهی را پذیرفته اید، دلیلی ندارد که این حکم را نپذیرید، زیرا حکم حجاب با حکم نماز تفاوتی ندارد. اگر ما خدا را پذیرفتیم و حقانیت پیامبر (ص) و قرآن و اسلام را باور داشتیم، باید تکالیف و احکام آن را نیز پذیرا باشیم، هر چند دلیل حکم را ندانیم ما نمی دانیم چرا باید نماز صبح را دو رکعت بخوانیم اما می خوانیم چون

دستور خداوند است، گرچه باید توجه داشت در مورد لزوم رعایت حجاب دلائل محکمی وجود دارد. شما را برای مطالعه بیشتر در این خصوص به کتاب "حجاب" نوشته استاد شهید مطهری ارجاع می دهیم. ما انسانها در آزمایش الهی با مسئله خاصی امتحان می شویم که شاید این مسئله برای دیگری امتحان اصلی نباشد.

برای یکی مقام، برای دیگری پول، برای کسی فرو خوردن خشم، برای دیگری چشم پوشی از نگاه حرام. هر کس به گونه ای آزمایش می شود که دیگری آزمایش نمی شود.

مردان به حفظ نگاه آزمایش می شوند و در این معرکه می لغزند. زنان به خودآرایی و نمایش که میلی طبیعی و قوی آنان است، ولی باید بدانیم در همین گردنه ها است که انسان از زندگی غیر خدا آزاد می شود.

در قرآن می خوانیم: "و ما أدریک ما العقبه فک رقبه؛ و تو چه می دانی که گردنه چیست، آنجا است که گردن انسان رها می شود". با گذشتن از گردنه ها است که به مقام قرب الهی می توان رسید. دنیا برای هر کس به شکلی زینت می شود. باید توجه داشته باشیم که خدای نکرده دین خود را به علائق دنیوی وانگذاریم. گاهی یک علاقه طبیعی، سبب می شود که همه چیز را توجیه کنیم، ولی اگر عاشق خدا شویم و محبت او را در دل زنده کنیم، به هر چه می گوید، با دل و جان عمل می کنیم.

خواهر گرامی، حال و روز عاشقان دنیا را دیده اید؟ اگر ندیده اید، نظاره کنید. می بینید وقتی در انسان عاشق هم می شوند، عاشق فقط به معشوق نگاه می کند و منتظر است ببیند او چه می پسندد تا مو به مو عمل کند. عطر فلانی بو، کفش فلان مدل، رنگ

لباس خاص و خلاصه "پسندم آنچه را جانان پسندد". اگر خدا را آن طور بخواهیم و بخوانیم و دل ما به محبت او روشن شود و همیشه با او باشیم، غیر از خواست او نمی خواهیم و خواسته های خود را بر خواسته او ترجیح نمی دهیم. با این نگاه دیگر احکام، تکلیف (کار با مشقت) نیست، بلکه صحنه محبت و عشق عاشق نسبت به معشوق است.

پی نوشت ها:

۱ - آثار الصادقین، صادق احسانبخش، ج ۳، ص ۶۷، حدیث ۳۰۶۰.

واژه حجاب به چه معناست؟

پرسش

واژه حجاب به چه معناست؟

پاسخ

کلمه حجاب هم به معنای پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت معنی ومفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است. وشاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوششی حجاب نیست. آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نرود، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می کند، و فتوای فقهاء هم مؤیّد همین مطلب است.(۱)

به عبارت دیگر، حجاب معنای هر چیزی است که حقیقتی را بپوشاند. بعضی از حقایق را باید پوشاند تا از گزند نااهلان مصون بماند. مثل گوهر عفت زن، و بعضی از حقایق نباید در حجاب قرار گیرند مثل فضائل اخلاقی و مقام والای انسانی، که حیف است در حجاب تعلّقات دنیا قرار گیرد.

حجاب چهره جان می شود غبارتنمخوشا دمی کزین چهره پرده برفکنم

حافظ

منابع و مآخذ :

۱. مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۶۲

واژه حجاب به چه معناست؟

پرسش

پرسش

واژه حجاب به چه معناست؟

پاسخ

با سلام به شماپرسشگر گرامی؛

کلمه حجاب هم به معنای پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت معنی ومفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است. وشاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوششی حجاب نیست. آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نرود، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می کند، و فتوای فقهاء هم مؤیّد همین مطلب است.(۱)

به عبارت دیگر، حجاب معنای هر چیزی است که حقیقتی را بپوشاند. بعضی از حقایق را باید پوشاند تا از گزند نااهلان مصون بماند. مثل گوهر عفت زن، و بعضی از حقایق نباید در حجاب قرار گیرند مثل فضائل اخلاقی و مقام والای انسانی، که حیف است در حجاب تعلّقات دنیا قرار گیرد.

حجاب چهره جان می شود غبارتنمخوشا دمی کزین چهره پرده برفکنم

حافظ

منابع و مآخذ :

۲. مسأله حجاب، شهید مطهری، ص۶۲

مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی چیست , دستور قرآن در این باره چه بوده ؟ و آیا پوشش ضرورت دارد ,چه نوعی توصیه شده است ؟

پرسش

مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی چیست , دستور قرآن در این باره چه بوده ؟ و آیا پوشش ضرورت دارد ,چه نوعی توصیه شده است ؟

پاسخ

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می

فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کننـد. این پدیـده، به رغم ارتبـاطش بـا خصوصـیات مختلف فردی و اجتمـاعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

حفاظت در سرما و گرما و برف و باران

حفظ عفت و شرم

آراستگی، زیبایی و وقار

این نوشـتار به بررسـی معنای حجاب اسـلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجـاب» به معنـای پرده، حـاجب، پوشـیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنهـا به معنای پوشـش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَـأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعـاً فَسْـئَلُوهُنَّ مِـنْ وَراءِ حِجـابٍ... (۷) چـون از زنـان پیغمـبر(ص) متـاعی خواستیـد، از پس پرده بخواهید». {M دربـاره زنـان آن حضـرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسـی و اجتماعی فرود آمـده است(۸) نه پوشـش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و

همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی » (۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان

شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است». {M

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی

به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می دانـد و بر خلاف اهل جاهلیت قـدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یـک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصـطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایـج در میان ملل وحشـی) می دانـد - می گوید: این پوشـش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیـدگان خود فرو خواباننـد و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشاننـد و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشـکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسـری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سـر و گردن و سـینه و گوش ها پوشـیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا

توبه کنید تا رستگار شوید». {M

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

پوشیدگی سر و گردن؛

پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیج جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان

پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب

این کـار را می پرسـیدند، می فرمود: «اِنَّ اللّهَ جَمیـلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمـالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی خداونـد زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شـرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: « وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ. »(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردنـد و برای این که بفهماننـد خلخال گرانبها دارنـد، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دسـتور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد،ماننـد اسـتعمال عطرهای تنـد و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرمایـد: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» . زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سـرمه و انگشتر و دست بنـد آشـکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمـداً بخواهـد آن را آشـکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه اسـتثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید

زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را بر گیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ» .(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً .

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است{M.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛{A اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت

خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد» {M.(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

فلسفه پوشش اسلامی

مجازات افراد مزاحم

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم

نمی پرهیزنـد و از مصادیق « کاسیات عاریات »(۴۸) شـمرده می شونـد. قرآن فرمان می دهـد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرنـد و آن را رها نکننـد تا نشان دهـد اهل عفاف و حفظ به شـمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداونـد متعال درباره علت ضـرورت پوشـش اسـلامی می فرمایـد: « ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ .» برخی این آیه را چنین معنا کرده انـد: «بـدین وسـیله شـناخته می شونـد آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصـر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشـیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسـدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابنـد. بیمار دلانی که در پی شـکار می گردند، فرد دارای حریم را شکـاری مناسب نمی بیننـد. در روایات آمـده است: « المرأه ریحانه ؛(۵۱) زن همچون ریحـانه یـا شاخه گلی ظریف است.» بی تردیـد اگر باغبان او را پاس نـدارد، از دیـد و دست گلچین مصون نمی مانـد. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارنـد، به مروارید محجوب و پوشـیده در صدف تشبیه می کند: « کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ. »(۵۲) افزون بر این، گـاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار

می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

محدوده حجاب

حجاب کامل اسلامی چگونه است

پرسش

حجاب کامل اسلامی چگونه است

پاسخ

حجاب کامل اسلامی آن است که همه بدن

غیر از دست ها تا مچ و قرص صورت پوشیده باشد

و حجم بدن و برجستگی های بدن هم در لباس پیدا

نباشد.

منظور از حجاب کامل چیست و فرق دامن و شلوار هر کدام به صورت جداگانه و قابل قبول در حفظ و رعایت کردن حجاب چیست؟

پرسش

منظور از حجاب کامل چیست و فرق دامن و شلوار هر کدام به صورت جداگانه و قابل قبول در حفظ و رعایت کردن حجاب چیست؟

پاسخ

از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلّم است که پوشانیدن غیر صورت و کفّین بر زن واجب است. این قسمت جزء ضروریات و مسلّمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد.(۱)

پوشش زنان باید مقدار واجب را در بر گیرد، ولی پوشیدن چادر بهتر است و از لباس هایی که توجه نامحرم را جلب کند،

باید اجتناب نمود. در این خصوص دامن یاشلوار موضوعیت ندارند، بلکه معیار کلی پوشش زن باید مورد مراعات قرار گیرد تا توجه نامحرم را به خود جلب نکند.(۲)

پی نوشت ها:

۱. استاد شهید مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۸۱.

۲. سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۷۶ و ۷۷.

حد حجاب و پوشش زن چیست ؟

پرسش

حد حجاب و پوشش زن چیست ؟

پاسخ

حجاب برای خانم ها از ضروریات احکام نورانی اسلام است . کیفیت پوشش و حجاب عبارت است از پوشیدن تمام بدن و موی سر; یعنی بر زن واجب است بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند(۱). ضمناً استفاده خانم ها از چادر برای پوشش خود واجب نیست , بلکه بهتر است .

(پاورقی ۱ محمدکاظم طباطبائی یزدی , عروه الوثقی , ج ۲ ص ۸۰۷, مسئله ۵۱ توضیح المسائل مراجع ج ۲ ص ۴۱۷مسئله ۲۴۳۵ امام خمینی تحریرالوسیله , ج ۲ ص ۲۴۴ مسئله ۲۳

در مورد پوشش صورت توضیحاتی بفرمایید و این که سیره و روش زنان الگو در صدر اسلام برای پوشش صورت چگونه بوده است؟

پرسش

در مورد پوشش صورت توضیحاتی بفرمایید و این که سیره و روش زنان الگو در صدر اسلام برای پوشش صورت چگونه بوده است؟

پاسخ

پاسخ از:: آیت الله مکارم شیرازی

از روایات اسلامی استفاده می شود که گاهی پوشش صورت در میان زنان مسلمان بوده است و گاهی نبوده. گاهی نقاب داشتند و گاهی نداشتند؛ مثلاً در حدیثی داریم که حضرت باقر(ع) موقع طواف زنی را دید که نقاب به صورت انداخته -

چون می دانیم در موقع احرام یکی از چیزهایی که زن بایـد از آن پرهیز کنـد، پوشاندن صورت است، کما این که مردها نباید سرشان پوشـیده باشـد - امام باقر(ع) اشاره کردند به ایشان نقاب را از صورت بردار که احرام زن در صورت او است. خودِ این که در روایـات احرام آمـده که زن صورت خود را نپوشانـد، دلیـل بر این است که پوشانـدن صورت در میـان زن ها بوده. اگر وجود نـداشت، دیگر اصـراری نبود این مسأله در محرمـات احرام بیایـد. این دلیل بر این است که عـده زیادی از زنان صورت خود را می پوشاندنـد؛ ولی در عین حال زنانی هم بودنـد که صورت را نمی پوشاندند؛ چون در روایات داریم فلان شخصـیت اسـلام فلان زن را دید و شـناخت. احتمالاً صورت این خانم باز بوده که شـناخته شده. از مجموع روایات اسـلامی استفاده می شود که صورت و کفین در استعمال حجاب استثنا هستند. حالا اگر کسانی بخواهند رعایت بکنند و این دو موضع را بپوشانند، کسی مانع آن ها نخواهد بود.

۱– بهترین حجاب برای زنان چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

اشاره

۲- آیا انسان می تواند به عکس دختر ۶ساله که سرلخت هست نگاه کند چون دختر نامحرم است یا او را ببوسد یا بغل کند؟

۳- اگر کسی یک یا چند واجب را انجام ندهد می توانیم ازاو دوری گزینیم حتی با امربه معروف ونهی ازمن

پرسش

۱- بهترین حجاب برای زنان چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

۲- آیا انسان می تواند به عکس دختر ۶ساله که سرلخت هست نگاه کند چون دختر نامحرم است یا او را ببوسد یا بغل کند؟

۳- اگر کسـی یک یا چنـد واجب را انجام ندهـد می توانیم ازاو دوری گزینیم حتی با امربه معروف ونهی ازمنکر هم قانع نمی شود؟

پاسخ

۱)درپاسخ به سؤال مذکور، ازمحضـر رهبر فقید انقلاب اسـلامی، حضـرت امام خمینی(قدس سـره شریف) استفتا شده که عین پرسش وپاسخ نقل می شود :

س : حدود حجاب اسـلامی برای بانوان چیست؟ وبرای این منظور، پوشـیدن لباس بلند آزاد وشلوارو روسری کفایت می کند؟ واصولا چه کیفیتی درلباس وپوشش زن دربرابر افراد نامحرم باید رعایت شود؟

ج : واجب است تمـام بـدن زن بجز قرص صورت ودسـتها تـا مـچ ازنـامحرم پوشـیده شود ولباس مـذکور اگر مقـدار واجب را بپوشاند مانع ندارد ولی پوشیدن چادر بهتراست واز لباسهایی که توجه نامحرم را جلب کند باید اجتناب شود."۱"

درحجاب مانند بسیاری از تکالیف دیگر خدا واجب ومستحب وجود دارد. حد واجب آن، پوشاندن اعضای بدن غیر از وجه وکفین است."۲"

این پوشش باید به گونه ای باشد که پستی وبلندیهای بدن را نمایان نسازد و موجب جلب وتحریک نگردد. به طور کلی فلسفه حجاب نوعی اعلام وهشدار دورباش در برابر نامحرم است. تا بدین وسیله حرمت زن و عفت وسلامتی معنوی جامعه تضمین شود. از این رو هرچه پوشش زن متین تر وباوقاربیشتری باشد بهتر است. با توجه به این مسئله روشن می شود که حجاب برتر، هم درحد پوشش وهم کیفیت آن وهم ازنظر رنگ مهم است. اکنون به خوبی روشن است که چادرزن با طریق

پوشش متین وبه ویژه با رنگ مشکی وسلوک موقرانه زن، قوی ترین اعلام دور باش وتأمین کننده حقیقی فلسفه حجاب می باشد."۳" تقوا وعفاف و پاکی خواهران ملازمه ای با پوشیدن چادر ندارد، بلکه می توان حجاب وتقوار رابا پوشش هایی چون مانتوهای مناسب رعایت کرد ولی این حقیقت را نیز نباید انکارنمود که چادر پوشش بهتری برای خانم هاست."۴"

درباره شکل حجاب وبرتری چادر، حضرت آیت ا...العظمی خامنه ای می فرمایند :

چادر برترین نوع حجاب ونشانه ملی ماست."۵"

همچنین حضرات آیات عظام ومراجع تقلید(حفظهم ا... تعالی)درباره برتری حجاب چادر نظراتی به این مطلب اظهار فرموده اند که برای آگاهی بیشتر به کتاب مسائل جدید ازدیدگاه علما ومراجع تقلید، تنظیم سید محمد محمودی وکتاب احکام دختران نوشته محمد وحیدی مراجعه فرمائید.

درباره فلسفه چادر بدلائل ذیل می توان استناد جست :

۱- چادر، تمام برجستگیهای بدن را به نحوشایسته ای می پوشاند.

۲- چادر، پوشش سنتی حجاب بانوان ایران بوده وریشه درآداب ورسوم و فرهنگ اسلامی ملت ایران دارد.

۳- حجاب چادر با اشکال گوناگون دربسیاری از کشورهای عربی واسلامی رایج است واین نکته بیانگر اهمیت این حجاب درفرهنگ اسلامی است.

۴- با اندکی دقت درآیات حجاب سوره احزاب، خصوصاً آیه شریفه ۵۹ می توان به اهمیت پوشش سراسری پی برد."۶"

۲)برای شما دوست عزیز دو مسئله ازامام نقل می کنیم :

۱. نگاه کردن به عکس بچه ها چه دختر و چه پسر اگر بدون قصد لذت باشد وانسان نترسد به گناه آلوده شود اشکالی ندارد."۷"

۲. نگاه کردن و لمس نمودن پسر بچه ودختر بچه غیر ممیزاگر ازروی شهوت نباشد اشکالی ندارد ولی برای مرد احتیاط آن است که بچه شش ساله نامحرم

را نبوسد ودر دامان خود نگذارد."۸"

ضمناً باید توجه داشت که این مسئله برای مقلدیین امام قابل استفاده می باشد.

۳)دوست عزیزدراین رابطه توجه شما را دو استفتاء ازمقام معظم رهبری جلب میکنیم :

۱- س :اگر رحم انسان کسی باشد که مرتکب معاصی گردیده ولاابالی به آن باشد تکلیف سایر ارحام درارتباط با او چیست؟

ج : اگر احتمال بدهد قطع صله رحم او رابه خودداری از گناه وادار می سازد، براو واجب است اینکار را ازباب امر به معروف ونهی از منکر انجام دهد ودرغیر اینصورت قطع رحم برایش جایز نیست.

۲- س : معاشرت و رفت وآمد خانوادگی با خانواده های لاابالی، معتاد وغیر مقید به محرم ونامحرم با توجه به اثرات منفی آن برروی فرزندان چه صورت دارد؟"۷"

ج : رفت وآمد خانوادگی با افراد مذکور اگر مستلزم حرام یا همراه با خطر معتاد شدن فرزندان باشد جایز نیست.

درجواب شمادوست گرامی باید بگوییم اگر شخص مورد نظر از ارحام باشد که درجواب استفتاء بالا به شیوه برخورد با او اشاره شده اما اگر ازارحام نباشد یعنی جزء کسانیکه صله رحم وارتباط با آنها واجب است قرار نگیرد باید گفت استنباط ما این است چون شما تکلیفی نسبت به رفت وآمد با آن شخص وایجاد ارتباط با او ندارید این به عهده شماست که بابررسی ودقت نظر تصمیم بگیرید که آیا ارتباط با او روی شما تأثیرنامطلوب می گذارد یا خیر درصورت مثبت بودن جواب می توانید ارتباط خود را به حداقل یا حتی صفر برسانید. ونیز باید گفت مراتب قطع رابطه به نسبت مراتب دوری شخص مورد نظر از واجبات می باشد چرا که همه دریک اندازه حدود

الهی را زیر پـا نمی گذارنـد بلکه بعضـی بیشتر وبعضـی کمتر دچار این خسـران هسـتند،بنابراین بایـد هر شـخص مناسب مرتبه دوری او از حدود الهی قطع رابطه کرد.

(۱) مسائل جدیـد ازدیـدگاه علما ومراجع تقلید، تنظیم سـید محسن محمودی، چاپ دوم، پائیز۷۹،انتشارات ناصر قم ازص۲۷تا ص۳۸

(۲) دست ها تا مچ وگردی صورت

(۳)و(۴) سایت انترنتی پرسش وپاسخ نهاد مقام معظم رهبری www.nahad.net

(۵) احکام دختران نوشته محمدوحیدی از ص۱۴۶تا ص۱۶۶

(۶)تفسیر نمونه،ج۱۷،ص۴۲۵تاص ۴۳۰

(۷) جلد سوم مسائل جدید،ص۲۱۹

پوشـش برای زن تا چه حد است؟ آیا پوشاندن گردی صورت است یا زیبایی؟ و آیا اسـتفاده از پوشیه یا نقاب به دلیل جلب توجه کردن اشکال دارد یا نه؟

پرسش

پوشـش برای زن تا چه حـد است؟ آیا پوشانـدن گردی صورت است یا زیبایی؟ و آیا اسـتفاده از پوشـیه یا نقاب به دلیل جلب توجه کردن اشکال دارد یا نه؟

پاسخ

پوشیدن تمام بدن، حتی صورت و دستها، لازم است.(۱)

پوشـیدن بـدن زن، از نامحرم بالغ، غیر از صورت و دسـتها واجب است و اگر دریابـد که صورت و دسـتها را نیز با قصد ریبه و تلـذّذ نگاه می کند، و یا اگر دارای زینت باشد، پوشـیدن آن واجب است.(۲) پس اگر کسـی صورت زیبائی دارد و نامحرم با قصـد لـذت بردن آن را نگاه می کند، باید زن بیشتر از گردی آن را بپوشاند و اگر محذوری برایش وجود ندارد، می تواند از پوشـیه و یا نقاب اسـتفاده کند و این پوشیه زدن و نقاب بستن چیزی ندارد که باعث جلب توجه دیگران شود. زیرا آنها زیبائی صورت را می پوشانند و خود این کار پسندیده است و اگر در جامعه ما رواج یابد، نیکو می باشد.

زن بنابر احتیاط واجب، بایـد بـدن و موی خود را از پسری که بالغ نشـده، ولی خوب و بـد را می فهمد و به حدّی رسـیده که دارای نظر شـهوانی است، بپوشانـد. (بنابراین در حمام های عمومی، در برخی از روسـتاها، که زنها پسـربچه های خود را همراه می آوردند، باید از این کار جلوگیری شده و یا پوشش لازم را رعایت کنند.)(۳)

منابع و مآخذ :

۱. عروه الوثقی، ج۱، فی الستر والساتر، مسأله ۵

۲. عروه الوثقی، ج۲، باب النکاح، مسأله ۵۱

۳. عروه الوثقی، ج۱، باب النکاح، مسأله ۳۵

۱–حدودحجاب مناسب برای زن چیست؟

پرسش

۱–حدودحجاب مناسب برای زن چیست؟

پاسخ

۱–برزنـان واجب است تمـام بـدن ومـوی خـودرابه غیرازصـورت به مقـداری که شسـتن آن دروضوواجب است ودسـتها تـامچ وپاهارابایوششی که کاملاً بدن رامی پوشاندرحضورنامحرم بپوشانند.

اجوبه الاستفتاءات ص۸۹ مسئله ۴۳۸–۴۳۷

۱ یک زن باید از از لحاظ حجاب چگونه باشد

پرسش

۱ یک زن باید از از لحاظ حجاب چگونه باشد

پاسخ

ج۱ بر زن واجب است تمام بدن خود را از نظر نامحرم بپوشاند، ولی پوشاندن وجه و کفین لازم نیست مگر آنکه مفسده ای بر آن مترتب باشد. اگرچه پوشیدن چادر بهتر است و از لباسهایی که جلب توجه نامحرم کنداجتناب شود.

استفتاآت ج۳، ص۳۵۵/۳۵۳، مسئله ۱۷۲۴

درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟

پرسش

درباره آیه ۵۹ سوره نور که تکلیف حجاب را از پیر زنان برداشته توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ

آیه مورد نظر شما این است که می فرماید: القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح اَن یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینه و اِن یستعففن خیر لهن زنان کار افتاده که امیدی به ازدواج ندارند (یعنی کسی رغبت در ازدواج با آنها نمی کند) باکی بر آنها نیست که لباس های رویین خود را نپوشند اما در حالی که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر رعایت حجاب کنند، برای آنان بهتر است {M.

به هر حال اصل استثنای این گروه از حکم حجاب، در میان علمای اسلام محل بحث نیست (و همین طور که لازم نیست لباس رویین بپوشند، بر مردان هم نگاه به آنها اشکال ندارد) و اختلاف تنها در مورد سن این زنان است که در چه سنی، این حکم را دارند؟ چون در بعضی روایات تعبیر به «مُسنّه» شده، در حالی که در بعضی روایات دیگر تعبیر به «قعود از نکاح» آمده است. جمعی از فقها و مفسران آن را به معنای پایان دوران قاعدگی و رسیدن به حدنازایی و عدم رغبت کسی به ازدواج با آنها دانسته اند. پس مانعی ندارد که آنها سر خود را برهنه کنند و سر و صورت و گردن و مچ دست ها را برهنه بگذارند، اما؛ به شرط این که با هدف خودآرایی نباشد و کسانی هم که نگاه می کنند قصد ریبه و شهوت نداشته باشند، (تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه). {J

چرا خانم ها هنگام خواندن نماز, باید حجاب کامل را رعایت کنند؟

پرسش

چرا خانم ها هنگام خواندن نماز, باید حجاب کامل را رعایت کنند؟

پاسخ

حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه های متعددی دارد؛ از جمله:

الف) این خود نوعی تمرین مستمر و همه روزه برای حفظ حجاب می باشد و یکی از عواملی است که در پاس داشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری آن، نقش مهمی ایفا می کند.

ب) وجود پوششی یک پارچه برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می کند.

ج) داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و احترام به ساحت قدس ربوبی است. ازاین رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن سر در نماز، مستحب است.

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست.

اسلام پوشش را در میان نامحرمان تا چه حدی بیان کرده اند و آیا زن نمی تواند صحبت کند در میان جمع خانوادگی که نامحرم باشند زیرا صحبت از صحبت کردن حضرت زهرا به میان می آورند که انگشت به دهان می کردند تا صدای صحبت هایشان به گوش کسی نرسد.

پرسش

اسلام پوشش را در میان نامحرمان تا چه حدی بیان کرده اند و آیا زن نمی تواند صحبت کند در میان جمع خانوادگی که نامحرم باشند زیرا صحبت از صحبت کردن حضرت زهرا به میان می آورند که انگشت به دهان می کردند تا صدای صحبت هایشان به گوش کسی نرسد.

پاسخ

آنچه بر خانم ها در مقابل نامحرمان واجب است اینستکه تمام بدن و سر و موهای خود را بپوشاند و فقط گردی صورت به اندازه ای که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ اگر خالی از زینت باشد و قصد نشان دادن به نامحرم در کار نباشد را لازم نیست بپوشاند و در صحبت کردن هم اگر سخنان معمولی و تعارفات و در رابطه با کار و درس و امثال اینها باشد اشکال ندارد اما صحبت کردن به طوری که موجب تهییج نامحرم شود و یا سخنان خارج از نزاکت و خنده وشوخی و آنچه باعث تحریک شهوت می شود قطعا حرام است و لازم نیست هنگام صحبت دست در دهان بگذارند فقط نباید با ناز و کرشمه و مهیج صحبت کند.

حدود حجاب برای بانوان چه مقدار است؟

پرسش

حدود حجاب برای بانوان چه مقدار است؟

پاسخ

لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسایل مهم اسلامی است. در قرآن کریم درباره این مطلب تصریح شده است. در اینکه پوشیدن وجه کفین لازم نیست ظاهراً در میان علمای اسلامی اعم از شیعه و سنی اختلافی نیست؛ فقط یک نفر از علمای اهل تسنن به نام ابوبکر بن عبدالرحمن هشام نظر مخالف دارد آن هم معلوم نیست که نظرش در مورد نماز است یا در مورد نامحرم. درباره چهره هیچ گونه اختلافی نیست، احیاناً بعضی از علما درباره دست ها تا مچ و یا درباره پاها تا ساق اختلاف کرده اند که آیا جز استثناً هست یا نیست/

در میان مسایل فقهی شاید کمتر مسأله ای این چنین پیدا شود که این گونه موارد اتفاق نظر میان علمای اسلام اعم از شیعه و سنی باشد. مسأله پوشش در دو جا مطرح است!/

۱. در باب نماز خواندن از باب اینکه در نماز واجب است ك زن تمام بدن خویش را بپوشاند، خواه نامحرمی وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد/

۲. بنابر این دو نوع مستر داریم: در باب خواستگاری در کتاب نکاح/

الف) ستر صلاتی یعنی پوششی که در نماز باید به کار برده شود/

ب) ستر غیر صلاتی که در مقابل مردان بیگانه باید رعایت شود.

علامْ در تذکرْ الفقهأ در کتاب الصلاْ می فرماید:

جمیع بدن زن عورت است، جز چهره به اجماع جمیع علما در جمیع شهرها جز ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام که تمام بدن زن را عورت دانسته است و سخن او به حکم اجماع، مردود است. از نظر علمای شیعه دو دست تا مچ نیز مانند

چهره است و عورت نیست. مالک بن انس و شافعی و اوزرعی و سفیان ثوری در این جهت با علمای شیعه هم عقیده اند؛ زیرا ابن عباس در تفسیر سخن خدا (و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها) وجه کفین را تواماً جز استثنأ شمرده است، ولی به عقیده احمد حنبل و داود، ظاهر کفین باید پوشیده شود و سخن ابن عباس کافی است در رد سخن آنها. ابن رشد در بدائْ المجتهد می گوید: عقیده بیشتر علما بر این است که بدن زن جز چهره و دو دست تا مچ عورت است. ابو حنفیه معتقد است که قدمین نیز عورت شمرده نمی شود و ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام معتقد است که تمام بدن زن بلا استثنأ عورت است.{۱}

کتاب الفقه علی مذاهب الخمسه، تألیف شیخ محمد جواد مغنیه می گوید: علمای اسلام اتفاق نظر دارند که بر هر یک از زن و مرد لازم است آنچه را در حال نماز باید بپوشد در خارج نماز هم بپوشاند.{۲}

[۱].ج ۱، ص ۱۱۱/

[۲].ص ۱۱۳، محمد جواد مغنیه/

پوشیدن لباس برای خانم ها در محیط کار طبق دستور اسلام و عرف جامعه در چه حدی است؟

پرسش

پوشیدن لباس برای خانم ها در محیط کار طبق دستور اسلام و عرف جامعه در چه حدی است؟

پاسخ

خانم ها در محیط کار که محلّ رفت و آمد مردان نامحرم است، باید مانند کوچه و خیابان رعایت حجاب اسلامی را بنمایند و از پوشیدن جوراب بدن نما و لباس های چسبنده و جلف که باعث تهییج و جذب افراد نامحرم می شود، خودداری نمایند. فقط باز بودن تنها تا مچ و گردی صورت، بدون آرایش، اشکالی ندارد. عرف جامعه را ما می سازیم. اگر رعایت آداب اسلامی را بنماییم، جو جامعه را اسلامی می کنیم و اگر رعایت نکنیم، عرف جامعه عوض می شود. ما باید قوانین اسلامی را مراعات کنیم.

آیا می توان در برابر نامحرمی که عقل و شعور ندارد، حجاب را رعایت نکنیم؟

پرسش

آیا می توان در برابر نامحرمی که عقل و شعور ندارد، حجاب را رعایت نکنیم؟

پاسخ

چه بسا مرد یا زنی که عقل ندارد، یعنی دیوانه است، شهوت داشته باشد. بنابراین باید از نامحرمی که دیوانه است، خود را

پوشاند، مگر در موردی که قطعی شود دیوانه شهوتی را درک نمی کند. البته دیوانه چون عقل ندارد، ولی شخص عاقل باید به وظیفه اش عمل نماید.

لطفاً حدود حجاب یک زن را تعریف نموده و بگویید زنانی که مانتوی آنان تا ساق پا است، آیا اشکال شرعی دارد؟ آیا پا هم باید با مانتو یا چادر پوشیده شود یا شلوار کفایت می کند؟

پرسش

لطفاً حدود حجاب یک زن را تعریف نموده و بگویید زنانی که مانتوی آنان تا ساق پا است، آیا اشکال شرعی دارد؟ آیا پا هم باید با مانتو یا چادر پوشیده شود یا شلوار کفایت می کند؟

پاسخ

تولی از ریشه "ولی"، در اصل به معنی قرار گرفتن دو چیز کنار یکدیگر است، به گونه ای که فاصله ای بین آن دو نباشد.

این واژه سپس در مورد قرب و نزدیک (مکانی و معنوی)، دوستی، یاری، تصدی امر و صاحب اختیار بودن، به کار رفته است.

تبرّی، به معنی تنفر داشتن و بیزاری جستن از نزدیک شدن و قرار گرفتن در مجاورت چیزی یا کسی است.

تولی و تبری دو فرع از فروع دین بلکه دو رکن ار ارکان اعتقادی و عملی اسلام، و "از ضروریات مذهب شیعه است".

{P . امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۷۷.

تولی به معنی پذیرش ولایت و دوستی حق تعالی و هر چیزی و هر کسی که نزد خدا محبوب است می باشد.

دوست داشتن پیامبر اسلام و فاطمه زهرا و دوازده امام صلوات الله علیهم و قبول ولایت و سرپرستی آنان، استمرار پذیرش ولایت خداوند، و تجلّی و تجسّم عملی "ولایه الله" است.

قرآن می فرماید: "قُل اِن کنتم تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله (پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست P . آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد".

وظیفه ما در تحقق تولی و تبرّی

امام پنجم"علیه السلام" می فرماید: "تمام حقایق هستی و کلید وصول به حقیقت اشیا و جلب رضایت حق تعالی، در شناخت و معرفت امام، و اطاعتش نهفته است، آگاه باشید اگر

شخصی شب ها تا صبح به عبادت بایستد و روزهاهمه روز روزه بگیرد و تمام مال و زندگی اش را در راه خدا انفاق کند و در تمامی عمرش حج خانه خدا کند، ولی خدا و امام منصوب از طرف خدا را نشناسد و ولایت او را در دل نداشته باشد، تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، چنین فردی از اهل ایمان شمرده نمی شود و برای او نزد خدا حقی و ثوابی وجود ندارد"

{P . اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱، ترجمه مصطفوی.

از مطالعه آیات و روایات این نکته به دست می آید که پذیرش ولایت قلبی و عشق و ارادت درونی به ائمه"علیهم السلام" بدون شناخت و معرفت آنان، و اطاعت و پیروی از آنها میسر نیست. به دیگر بیان: چون تولّی نسبت به ائمه"علیهم السلام" به معنی پذیرش امامت و ولایت و سرپرستی آنان، و نزدیک شدن به آن ها از طریق نهادینه نمودن ارادت و محبت شان در دل و اطاعت و پیروی از آن ها در همه امور فردی و اجتماعی است، و تبرّی نیز به معنی دوری جستن و فاصله گرفتن از دشمنان آنان و از هر چیزی، و وصفی و اخلاقی که مورد تنفر آنان است می باشد، لازم است براب تحقق جامع تولی و تبرّی سه نکته زیر پیوسته تداوم و تکامل داشته باشد:

۱ – معرفت خودرا نسبت به ائمه"علیهم السلام" و شناخت سیره و سنت آنان در امور شخصی واجتماعی، فرهنگی و تربیتی، عبادی و سیاسی و اقتصادی و... افزایش دهیم.

۲ – دوستان و دشمنان آنان، هم چنین کارها، صفات و امور اخلاقی را که محبوب و

مبغوض نزد آنان بوده، بشناسیم.

۳ - به تولّی و تبرّی جامعیت ببخشیم. به بیان دیگر: تولی و تبرّی تحقق نمی یابد مگر این که سه بعدی باشد، یعنی قولی، قلبی و عملی با هم باشد.

با سخنی از امام پنجم"علیه السلام" در مورد مفهوم دین، تولی و تبری و در مورد ان به پاسخ حُسن ختام می بخشیم.

امام باقرالعلوم"علیه السلام" در پاسخ "ابن جارود" که درخواست نمود: دینی که شما خاندان خدا با آن پرستش می کنید، به من معرفی کنید فرمود: آن عبارت است از "شهادت به وحدانیت خدا، و نبوت و رسالت پیامبر اسلام"صلی الله وعلیه وآله وسلم" و اقرار و اعتراف به آن چه که آن حضرت از جانب خدا آورده است (قرآن)، و اقرار به ولایت ما اهل البیت، و بیزاری جستن از دشمنان ما، و تسلیم امر ما شدن و اطاعت کامل نمودن، و در انتظار قائم آل محمد"عج" به سر بردن، و امر به معروف و نهی از منکر، و تلاش برای تحقق واجب و حلال، و اجتناب از گناهان و محرّمات"

{P . اصول کافی، ج ۳، ترجمه مصطفوی، ص ۳۵.

آیا پوشیدن چادر برای زنان واجب است؟ حجاب کامل زک زن چگونه باید باشد؟

پرسش

آیا پوشیدن چادر برای زنان واجب است؟ حجاب کامل زك زن چگونه باید باشد؟

پاسخ

حجاب کامل اسلامی برای بانوان این است که به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ، بقیه بدنشان پوشیده باشد، به طوری که نامحرمی را به خود جلب و جذب نکند؛ خواه این پوشیدگی با چادر باشد و خواه با چیز دیگر، ولی باید پوشش طوری باشد که برآمدگی های بدن جلب توجه نکند.

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۱)

بعضی از مفسّران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۴)

بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدك، همین پوشش نقل

شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند.

شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر فقها بزرگوار بر حجاب برتر بودن حجاب تصریح نموده اند.

البته

پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو وروسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است. در عین حال در صورت لزوم باید با حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۳. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

آ

۱- در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه م

پرسش

در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه محیط هائی که زن و مرد خیلی با هم حشر و نشر دارند مثل ادارات وموسسات و بانکها و ۰۰۰ زنان می توانند حجاب نداشته باشند و مشکلی هم پیش نخواهدآمد زیرا نگاه شهوت آلود همواره ممنوع است و نگاه عادی نیز مفسده ای به بارنخواهد آورد .

پاسخ

در پاسخ باید گفت قرآن در این آیه اطفال و غلامان را استثنا می کند و می گوید چون اطفال و غلامان خیلی با شما در رفت و آمدند نیازی نیست در برابر آنها حجاب داشته باشید اگر بخواهیم مورد دیگری را به غلامان و اطفال ملحق کنیم باید (طوافون)بر آن صدق کند یعنی مقدار آمیختگی و حضور او به مقدار حضور غلامان و اطفال باشد . چنان که می دانیم در آن

اعصار غلامان را می خریدنـد و در خانه ها نگه می داشـتند وآنها به عضوی از اعضای خانه تبدیل می شدند یعنی در آن خانه زندگی می کردند ومی خوابیدند و همه جا همراه صاحبان خود بودند از این رو قرآن صیغه مبالغه بکاربرده است (طوافون) .
پس چگونه نمی توان نوکرهـای امروزی را در حکم غلامـان آن روزدانست نوکرهـای امروزی چنـد سـاعت بیشتر در خـدمت مخدومان خود نیستند , تا چه رسدبخواهیم چنین حکمی

را به تمـام محیـط هـای کاری که زن و مرد در جنب هم کار می کنندسـرایت دهیم و با این قیاس خط بطلانی بر اصل حجاب بکشـیم زیرا کوچه و خیابان وقطار و اتوبوس نیز کم کم به محیط های کاری ملحق می شود و هیـچ جائی برای رعایت حجاب باقی نمی ماند .

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرمایــد و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و به خانه نشینی توصیه می کند , با

پرسش

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرماید و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و به خانه نشـینی توصیه می کند , باز راجع به زنان پیامبر است در واقع موقعیت والای زنان پیامبر در صدور چنین فرمانی موثر بوده است بنابراین حجاب برای بقیه بانوان یک تکلیف الزامی نیست .

پاسخ

در پاسـخ می گوئیم برخی آیات قرآنی عمومیت دارنـد و مختص زنان پیامبر نیسـتند مثل آیه ۵۹ سوره احزاب و آیه ۳۱ سوره نور . ثانیا آیه ۳۲ سوره احزاب که زنان پیامبررا مخاطب قرار داده است با شواهـدی همراه است که از آن عمومیت فهمیده می شودبرای مثال می فرماید ای زنان پیامبر شـما اگر با تقوا باشید با بقیه بانوان فرق دارید یعنی به خاطر موقعیت خاصی که دارید پـاداش مضـاعف خواهیـد داشت . از این جمله می فهمیم که ترک تـبرج و عشـوه گری از مصـادیق تقـوا و پارسـائی است که اختصاص به زنان پیامبر نـدارد نکته دیگر در این آیه این است که می فرمایـد در سـخن گفتن نرمش و خضوع نشان ندهیـد تا افراد بیمار دل به طمع نیفتند جمله دوم نقش علت و حکمت راداراست یعنی آنچه باید از آن پرهیز کنید به طمع انداختن افراد هوسـباز است و این اختصاصـی به زنان پیامبر نـدارد همه زنان بایـد به این هشدار توجه کنند . آیه ۵۳ سـوره احزاب نیز توام با تعلیل عامی است

که آیه را از اختصاص به زنان پیامبر خارج می کند می فرماید اگر از پشت پرده از زنان پیامبر چیزی بخواهید برای سلامت شما مردان و آن زنان بهتر است از صدر این آیه معلوم می شود که رسم مردم آن زمان چنین بود که وقتی به میهمانی وارد خانه کسی می شدند در داخل آن خانه مراعات حریم را نمی کردند و بی مهابا به آشپزخانه می رفتند تا ظرف غذا را از میزبان بگیرند و قرآن دستور می دهد در چنین موقعیتی که زنان حجاب کامل ندارند باید ازپشت پرده از آنها چیزی بخواهید و سرزده وارد آشپزخانه یا اتاق بانوان نشوید . در آیه ۶۰ سوره نور خداوند می فرماید زنان سالمند که دیگر امیدی برای ازدواج ندارند می توانند در حضور نامحرمان پوشش خود بر زمین نهند و لازم نیست حجاب کامل را مراعات کنند از این آیه به وضوح می فهمیم همه بانوان جوان باید حجاب کامل داشته باشند و این حکم مخصوص زنان پیامبر نیست . گذشته از این آیات همه فقهای اسلام از آغاز تا امروز حجاب را وظیفه ای برای همگان می دانند نه وظیفه ای برای زنان پیامبر .

در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه م

پرسش

در قرآن آمده است [۰۰۰ لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ۰۰۰] یعنی لازم نیست زنان در برابر غلامان و بردگان خود حجاب داشته باشندزیرا با آنها در رفت و آمدند و دستور حجاب , دستوری پر مشقت خواهد بود . بر این اساس در همه محیط هائی که زن و مرد خیلی با هم حشر و

نشر دارند مثل ادارات وموسسات و بانکها و ... زنان می توانند حجاب نداشته باشند و مشکلی هم پیش نخواهدآمد زیرا نگاه شهوت آلود همواره ممنوع است و نگاه عادی نیز مفسده ای به بارنخواهد آورد .

پاسخ

در پاسخ باید گفت قرآن در این آیه اطفال و غلامان را استثنا می کند و می گوید چون اطفال و غلامان خیلی با شما در رفت و آمدند نیازی نیست در برابر آنها حجاب داشته باشید اگر بخواهیم مورد دیگری را به غلامان و اطفال ملحق کنیم باید (طوافون)بر آن صدق کند یعنی مقدار آمیختگی و حضور او به مقدار حضور غلامان و اطفال باشد . چنان که می دانیم در آن اعصار غلامان را می خریدند و در خانه ها نگه می داشتند وآنها به عضوی از اعضای خانه تبدیل می شدند یعنی در آن خانه زندگی می کردند ومی خوابیدند و همه جا همراه صاحبان خود بودند از این رو قرآن صیغه مبالغه بکاربرده است (طوافون) . پس چگونه نمی توان نوکرهای امروزی را در حکم غلامان آن روزدانست نوکرهای امروزی چند ساعت بیشتر در خدمت مخدومان خود نیستند , تا چه رسدبخواهیم چنین حکمی را به تمام محیط های کاری که زن و مرد در جنب هم کار می کنندسرایت دهیم و با این قیاس خط بطلانی بر اصل حجاب بکشیم زیرا کوچه و خیابان وقطار و اتوبوس نیز کم کم به محیط های کاری ملحق می شود و هیچ جائی برای رعایت حجاب باقی نمی ماند .

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرماید و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و به خانه نشینی توصیه می کند , با

پرسش

حجاب مخصوص زنان پیامبر است زیرا آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر است آنجا که می فرماید و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید درآیه ۳۲ این سوره نیز که از تبرج و عشوه گری در سخن گفتن نهی می کند و

به خانه نشینی توصیه می کند , باز راجع به زنان پیامبر است در واقع موقعیت والای زنان پیامبر در صدور چنین فرمانی موثر بوده است بنابراین حجاب برای بقیه بانوان یک تکلیف الزامی نیست .

پاسخ

در پاسخ می گوئیم برخی آیات قرآنی عمومیت دارند و مختص زنان پیامبر نیستند مثل آیه ۵۹ سوره احزاب و آیه ۳۱ سوره نور . ثانیا آیه ۳۲ سوره احزاب که زنان پیامبررا مخاطب قرار داده است با شواهدی همراه است که از آن عمومیت فهمیده می شودبرای مثال می فرماید ای زنان پیامبر شما اگر با تقوا باشید با بقیه بانوان فرق دارید یعنی به خاطر موقعیت خاصی که دارید پاداش مضاعف خواهید داشت . از این جمله می فهمیم که ترک تبرج و عشوه گری از مصادیق تقوا و پارسائی است که اختصاص به زنان پیامبر ندارد نکته دیگر در این آیه این است که می فرماید در سخن گفتن نرمش و خضوع نشان ندهید تا افراد بیمار دل به طمع نیفتند جمله دوم نقش علت و حکمت رادارااست یعنی آنچه باید از آن پرهیز کنید به طمع انداختن افراد هوسباز است و این اختصاصی به زنان پیامبر ندارد همه زنان باید به این هشدار توجه کنند . آیه ۵۳ سوره احزاب نیز توام با تعلیل عامی است که آیه را از اختصاص به زنان پیامبر خارج می کند می فرماید اگر از پشت پرده از زنان پیامبر چیزی بخواهید برای سلامت شما مردان و آن زنان بهتر است از صدر این آیه معلوم می شود که رسم مردم آن زمان چنین بود که وقتی به

میهمانی وارد خانه کسی می شدند در داخل آن خانه مراعات حریم را نمی کردند و بی مهابا به آشپزخانه می رفتند تا ظرف غذا را از میزبان بگیرند و قرآن دستور می دهد در چنین موقعیتی که زنان حجاب کامل ندارند باید ازپشت پرده از آنها چیزی بخواهید و سرزده وارد آشپزخانه یا اتاق بانوان نشوید . در آیه ۶۰ سوره نور خداوند می فرماید زنان سالمند که دیگر امیدی برای ازدواج ندارند می توانند در حضور نامحرمان پوشش خود بر زمین نهند و لازم نیست حجاب کامل را مراعات کنند از این آیه به وضوح می فهمیم همه بانوان جوان باید حجاب کامل داشته باشند و این حکم مخصوص زنان پیامبر نیست . گذشته از این آیات همه فقهای اسلام از آغاز تا امروز حجاب را وظیفه ای برای همگان می دانند نه وظیفه ای برای زنان پیامبر .

چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟

پرسش

چه مانعی دارد زنان در برابر مردان سالخورده بی حجاب باشند مگر چنین چیزی درقرآن نیامده است ؟

پاسخ

آنچه در قرآن آمده است عکس این مورد است در سوره نور خداوند می فرماید : زنان سالخورده مانعی ندارد حجاب بر زمین نهند . حکمت این دستور نیز روشن است زیرا زنان سالخورده برای مردان جاذبه ای ندارند وکسی از دیدن آنها تحریک نمی شود . اما مردان سالخورده در برابر مناظر شهوت انگیزتحریک می شوند یعنی چنین نیست که به کلی رغبت به جنس مخالف را از دست بدهند . پیر مردان به هر سن و سالی باشند از دیدن زن جوان لذت می برند . در فقه اسلامی نیز فقط پیر زنان استثنا شده اند نه پیرمردان . نکته جالب در آیه مزبور این است که می فرماید : زنان سالخورده در صورتی مجازندبی حجاب باشند که خودنمائی و تبرج نداشته باشند . از این جمله می فهمیم که حتی پیره زنان اگر خودنمائی کنند می توانند مردان را بفریبند .

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟

پرسش

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟

پاسخ

الف) چنان که خود اشاره کرده اید آیه ۳۱ سوره ی نورحدود پوشش را مشخص می کند : ب) اقلیت های مذهبی که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کند موظفند مقررات و قوانین کشور اسلامی را رعایت کنند از جمله مواردی که اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی باید رعایت کنند عبارتند از : ۱- رعایت کلیه مقررات و قوانین اسلامی ، کشورهای محل اقامت ۲- احترام به مقررات و شعایر دینی ۳- عدم تظاهر به منکرات ، (جواهر الکلام ج ۲۱ کتاب جهاد صفحه ۲۷۱ و ۲۷۰ و

۲۶۹ و ۲۶۸ شیخ محمد حسن نجفی (ره) انتشارات دارالکتاب الاسلامیه) . اقلیت های مذهبی نمی توانند سنت های حاکم بر جامعه اسلامی را بشکنند طبق قراردادشان باحکومت اسلامی نباید به حدود و احکام اسلامی تجاوز کنند .ج) حجاب زنان ،از سنن قدیمی تمدن های بشری بوده است و در ادیان الهی دین به خصوص زرتشت ، یهود و مسیحیت مسیله حجاب و رعایت آن مطرح بوده است دربعضی از ادیان مثل دین یهود، مسیله حجاب سخت تر از حجابی است که اسلام می گوید .برای آگاهی بیشتر ر.ک : محمد محمدی آشنانی ، حجاب درادیان الهی استاد شهید مطهری ، مساله حجاب ;

چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟

پرسش

چرا حجاب مختص زن است و برای مردان زیاد اهمیت ندارد؟

پاسخ

الف)- اگر امروز ماشین لباسشویی بخرید قبل از استفاده چه می کنید؟ حتماً راهنمای استفاده را مطالعه می کنید. می پرسم چرا؟ حتماً می گویید چون مهندسی که این دستگاه را ساخته، بهتر می داند برای بهره وری و استفاده درست باید چه کرد.

حال همین مثال را در آفرینش انسان و هدف از خلقت او در نظر بگیرید.

خداوند ما را آفرید و مسیر حرکت ما را نیز به سوی خود اعلام کرد. "انا لله و انا الیه راجعون" ما از خداییم، و ملک او، و به سوی او باز می گردیم.

بنابراین تمامی رفتار و گفتار ما باید به گونه ای تنظیم شود تا ما را در این سفر یاری رساند، همان کسی که ما را خلق کرد، همان کس دستورات لازم برای استفاده بهینه این موجود را نیز در قالب کتاب راهنما "قرآن" و راهنما اهل بیت در اختیار ما قرار داده است پس برای رشد و تعالی این موجود به این دستورات عمل می کنیم.

ب)- حجاب هم برای زن و هم برای مرد است. طرح این سؤال بدلیل تعریف غیردقیق از حجاب است. حجاب به معنای پوشاندن مواضعی از بدن است که ایجاد جذبه می کند.

بنابراین مردان موظف هستند مواضعی از بدن خود را بپوشانند. زنان نیز چنین وظیفه ای را دارند، اما از آن رو که تفاوت موجودات یک اصل عُقلایی است، چون باید کارهای مختلفی را انجام دهند که در نتیجه، نیاز به تواناییهای مختلف دارد، خداوند به هر کدام ویژگیهایی داده است. زن بیش از هر

چیز، مظهر جمال و مهر الهی است.(۱) اگر چنین نبود نسل بشـر باقی نمی ماند، و هیچ فرزندی بوجود نمی آمد و به درستی و در آغـوش پر مهر او تربیت نمی شـد، امـا برای آنکه این موضوع به انحراف بـدل نشود، درکنـار این ویژگی میزان بیشـتری از حجاب از او خواسته شده است.

"علاوه بر آزادی اجتماعی، بشـر نیازمنـد به آزادی معنوی است که اتفاقاً بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد."(۲) و درد امروز جـامعه بشـری، تلاش برای تحقـق آزادی اجتمـاعی، بـدون تـوجه آزادی معنـوی اسـت کـه نـتیجه آن پایمـال شـدن کرامت و شخصـیت انسانها و پایین آمـدن ایشان تا حد حیوانات است. قرآن می فرماید: "انبیاء آمده اند که زنجیرهایی را که بر دست و پای شما بسته اند بردارند."(۳) و این نشان می د هد که بر خلاف تفکر غربی، که بدنبال لذت محوری، اصالت اقتصاد و مانند آن است، اسـلام بدنبال کرامت بخشـیدن به انسان و تعالی روح اوست و گرچه جسم او نیز باید تأمین شود و مورد توجه باشـد اما اصالت با روح است و معنویت و دستوراتی مانند حجاب برای حفاظت از اساس انسانیت است.

به شـما توصـیه می کنم به کتب شـهید مطهری نظیر اخلاق جنسـی در اسلام و غرب، نظام حقوق زن در اسلام و مسأله حجاب نیز مراجعه کنید.

.منابع و مآخذ:

۱) زن در آیینه جلال و جمال، آیت ا...جوادی آملی، ص۳۱ به بعد

ب) گفتارهای معنوی، شهید مطهری، ص۲۰

ج) سوره مبارکه اعراف / آیه ۱۵۷

چرا امامان ومعصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟

پرسش

چرا امامان ومعصومین گفته اند که حتماً باید حجاب را رعایت کنیم و یا چادر باید در پوشش زنان قرار گیرد؟

پاسخ

در پاسخ به سؤال شما نکاتی را تقدیم می کنم :

الف)- حجاب در قبل از اسـلام هم بوده است و مختص اسلام نیست، و "حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی بسی سخت تر مشکلتر بوده است."(۱)

خانم خائولا ناکاتا، محقق ژاپنی پس از گرایش به اسـلام، بیان می کند که حجاب راهبه های بودایی و مسیحیان کاتولیك هم مانند مسلمانان است، و سپس متعجبانه انتقاد می کند؛ "من متعجبم که چرا کسانی که پوشش یك راهب را تکریم می کنند،

از حجاب یک مسلمان انتقاد می کنند، و در عوض آن را نمادی از افراط گرایی یا سرکوب قلمداد می کنند؟"(۲)

ب)- خانواده، هسته اصلی جامعه است. و برای محافظت این اصل، اسلام از سویی حجاب را لازم دانسته و از سویی دیگر، برای نظر کردن به دیگران محدودیتهایی قایل شده است.(۳)

بنابراین اهل بیت(که مفسران قرآن هستند، در تبیین آیات قرآن امر به حجاب می کنند. از جمله این آیات، آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور است که خطاب به زن و مرد مسلمان امر می کند؛ "مردان و زنان را بگو از نگاه به یکدیگر چشم فروبندند و دامنهای خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نکنند و باید که روپوش هایشان را بگریبان کنند (زنان) و زینت خویش نمایان نکنند، مگر برای شوهرانشان و ... "

ج)- اصولاً منظور از حجاب، رعایت اعتدال در رفتار است. اسلام می خواهد زن مسلمان زندگی متعادلی داشته باشد،

بنـابراین از سویی از اختلاـط او بـا مردان و بالعکس جلوگیری می کنـد، و از سویی مخالف محبوس شـدن زن است. این یک اصـل کاملاًـ پـذیرفته شـده است که در خلقت الهی، زنان دارای ویژگیهایی هسـتند که مردان را بسوی خود جـذب می کننـد، گرچه این جاذبه دو سویه است، اما جذبه زن به مراتب بیشتر است.(۴)

اسـلام راه طبیعی این امر را در پوشـش زن و ازدواج او مطرح می کنـد، تـا هم کرامت و شخصـیت او پایمـال نشود و به عنوان کالایی بازیچه دست شهوترانان نگردد، و هم با ازدواج و در شکلی مقدس، به ارضاء نیازهای عاطفی و جسمی بپردازد.

خـانم ناکاتـا در این بـاره می گویـد: "به میزان بسـیار زیـادِ آزارهای جنسـی نگاه کنیـد، ما نمی توانیم صـرفاً از طریق توسل به اخلاقیات برتر مردان و کنترل آنان بر خود انتظار داشـته باشـیم که از این اتفاقات جلوگیری کنیم؛ راه حل شیوه اسلامی اینست که خود را بپوشانند و تا جایی که امکان دارد با مردان تماس نداشته باشند. همان طور که یک شخص دامن کوتاه، می گوید: "اگر می خواهی می توانی مرا بدست آوری" یک شخص با حجاب به وضوح تأکید می کند "من برای تو ممنوع هستم" (۵)

د)- در مورد چادر نیز بایـد به اسـتفتاء مراجع، رجوع کنیم که رهبر انقلاب آن را حجاب برتر می دانند. اما اسـتفاده از مانتو را نیز با رعایت شرایطی که ذکر کردیم جایز می دانند. پس اصل در حجاب، پوشش کامل بدن و نازک و چسبان نبودن است، و شکل آن می تواند متنوع باشد.

منابع و مآخذ:

۱) مسأله حجاب، شهید مطهری، ص۳۸۶

۲) تأملی

بر جایگاه زن، ج۲، ص۱۱۹، مقاله خانم ناکاتا

۳) فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ص۲۳

۴) آیت ا... جوادی آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال، ص۳۱ به بعد در این خصوص می فرمایند : زن اول مرد را جذب کرده، رأفت و عطوفت برقرار می شود. قرآن زن را در ایجاد مهر، اصل و مرد را مجذوب زن دانسته.

۵) تأملی بر جایگاه زن، ص۱۲۰

آیا آیه حجاب برای همه زنان مسلمان است

پرسش

آیا آیه حجاب برای همه زنان مسلمان است

پاسخ

درست است که همسران پیامبر۹ به خاطر انتساب به پیامبر، و قرار گرفتن در کانون وحی الهی داری موقیت خاصی بودند و نسبت به حجاب و دوری از نامحرم مورد تأکید بیشتری قرار داشتند، ولی آیات حجاب فقط در مورد آنان نمی باشد زیرا:

اولاً: موردخطاب واقع شدن زنان پیامبر در آیات **۳۲۳۳** سوره احزاب جهت تأکید است نه اختصاص داشتن حکم به آنان چرا که در این آیات دستوراتی آمده است که اختصاص به زنان پیامبر ندارد مانند: بپاداشتن نماز، پرداختن زکات اطاعت از خدا و رسول و...

بنابراین حکم حجاب و دوری از نامحرام نیز(که دراین آیات آمده اختصاص به آنان ندارد، بلکه همانند نماز و زکات و... مشترک بین آنان و دیگران می باشد.(ر.ک المیزان علامه طباطبایی ، ج ص جماعه المدرسین / تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی ج ص ۲۹۲، دارالکتب الاسلامیه)

ثانیاً: در آیات دیگر مربوط به حجاب همه زنان مسلمان مورد خطاب واقع شده اند نه فقط زنان پیامبر، چنان که قرآن کریم می فرماید: **"**وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَت ِ یَغْضُضْن َمِن ْأَبْصَرِهِن َّوَیَحْفَظْن َفُرُوجَهُن َّوَ لَا یُبْدِین َزِینَتَهُن َّإِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا... (نور،۳۱)**;** به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند. و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و (اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا..."

اصل حجاب از احکام صریح و از ضروریات دین

است و مخالفت آن عقاب الهی را در پی دارد. حجاب داشتن زن بر اساس حکمت و مصلحت فرد و جامعه است خداوند متعال می فرماید: "وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَت ِيَغْضُضْن ِمِن ْأَبْصَرِهِن َوَيَحْفَظْن ِفُرُوجَهُن َوَ لاَ يُبْدِين ِزِينَتَهُن َإِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْن ِبِخُمُرِهِن َعَلَى ِجُيُوبِهِن َوَ لاَ يُبْدِين ِزِينَتَهُن َإِلاَّ لِبُعُولَتِهِن َأَوْ ءَابَآئِهِن َ...; (نور، ۳۱) و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را]از نگاه هوس آلود[فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و]اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند]تا گردن و سینه با آن پوشانده شود[و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان و ...". اگر چه مهم رعایت حجاب است و پوشیدن چادر، الزامی ندارد، ولی چادر، بهترین نوع حجاب و نشانه ملی زنان جامعه ایرانی است مانتو و مانند آن اگر چه با شرایطی مناسب است اما چون سبب نمایان شدن اندام و برجستگی های بدن زن می شود، ممکن است منشأ تحریک و فساد باشد. عقل انسان بین خوب و خوب تر، قطعاً خوب تر را انتخاب می کند.

آن چه بر زن واجب است پوشش همه اعضای بدن (به جز صورت و دست ها تا مچ آشکار نکردن زینت هایش و حفظ برآمدگی های بدنش است امّا نوع پوشش در جوامع مختلف متفاوت است

از دیدگاه اسلام آنچه مهم و واجب است حفظ دقیق حجاب می باشد و چگونگی آن برعهده مردم گذاشته شده است ولی برای حجاب برتر که وظیفه محفوظ کردن زن را به شکل بهتر و با اطمینان بیشتری انجام دهد، ارزش بیشتری

قائل است چادر یا مانتو و روسری تنها در شکل کامل آن مورد بحث و بررسی است چرا که متأسفانه بسیاری از خانم هایی که با روسری و مانتو ظاهر می شوند، نه تنها حجاب شرعی را رعایت نمی کنند که بدن نمایی و حرکت های نامناسب نیز از آن ها سر می زند و این جرمش سنگین تر است برخی از چادری ها نیز متأسفانه آن چنان که باید مقید نیستند و از لباس های نامناسب زیر چادر استفاده می کنند و در کنترل چادر نیز دقت ندارند که این گونه افراد شاید به مراتب بدتر از سایرین باشند; بنابراین سخن درباره کسانی است که اگر چادری هستند، لباس مناسب (مانند مانتو و مقنعه و مانند آن زیر چادر می پوشند و اگر مانتویی هستند، از مانتویی که بدن نما باشد و جلب توجه می کند، استفاده نمی کنند; حال در مقایسه این دو، کدام بهتر است

به نظر می رسد، چادر که حجاب سنتی ما نیز هست به مراتب بر مانتو ترجیح داده می شود; زیرا:

اولاً: در جامعه ما، چادر نماد حجاب برتر و تدین بیشتر است و این ارزش والا و پربهاست که صرف نظر از آن شایسته نیست

ثانیاً: چادر در شرایط مختلف در حفظ زیبایی های طبیعی بدن توانایی بیشتری دارد، به ویژه اگر به رنگ سیاه باشد که به طور طبیعی از تحریک انسان های ناپاک و طمع کار بازمی دارد، به خلاف مانتو که معمولاً از این ویژگی ها بی بهره است

در مورد مشکلی که از چادر پوشیدن احساس می کنند، باید دانست که حداقل قسمتی از آن از جانب "تلقین است و تلقین نقش مهمی در خو گرفتن انسان با شرایط دارد; تلقین ِ "خستگی ، خستگی آور و روح آزار است و ارمغانی جز دل زدگی

ندارد; از این گذشته اعتراف بسیاری از زنان چادری که به هیچ وجه حاضر نیستند، حتی یک دقیقه بی چادر در مکان های عمومی ظاهر شوند و این کار را به هیچ روی با روحیه خویش همخوان نمی بینند، گواه خوبی بر گفته ماست و ما به ویژه پس از پیروزی انقلاب نمونه های متعددی از این گونه بانوان را، در مسؤولیت های اجرایی و نمایندگی مجلس شورای اسلامی شاهد بوده ایم در هر صورت بر فرض که پوشیدن چادر زحمتی داشته باشد، باز دلیل نمی شود که از آن اجتناب شود; دین داشتن نیز زحمت و دشواری دارد، غیبت نکردن دشوار است ظلم نکردن سخت است و بسیاری مسائل دیگر.

از سوی دیگر، در شرع مقدس "زحمت و دشواری مؤلفه کارآمدی در میزان اجر و ثواب است کسی که به جهت بیماری با زحمت و دشواری به نماز می ایستد و نماز می خواند و کسی که به راحتی این کار را انجام می دهد، آیا "از این جهت برابرند؟ از آیات و روایات فراوانی نابرابری این دو استفاده می شود; برای مثال خدای متعال در توصیف کسانی که در دوران سختی انفاق و جهاد می کردند در مقایسه با افرادی که بعد از فتح براساس تفسیری مقصود فتح مکه در سال هشتم هجرت و زمان قدرت گرفتن مسلمانان است) این کارها را انجام می دادند، می فرماید: "لایستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قَتل (حدید، ۱۰); آن هایی که قبل از پیروزی انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند، مساوی نیستند." همچنین در روایت مشهوری از پیامبر گرامی می خوانیم "أفضل الأعمال احمزها";(بحارالأنوار، علامه مجلسی ج ۷۰، ص ۱۹۱.) یعنی عبادتی

که بـا دشـواری و زحمت و دشـواری همراه است از ارزش و اجر بیشـتری برخوردار می باشـد. در روایت دیگری آمـده اسـت حضـرت عیسـی ع پس از رحلت مادر گرامیش او را در عالم رؤیا دیـد و پرسـید: مادر! آیا هیچ آرزویی داری مادر پاسخ داد: "آری آرزویم این است که در دنیـا می بودم و شب هـای سـرد زمسـتانی را بـا مناجات و عبادت در درگاه خـدا به بامـداد می رسانـدم و روزهای گرم تابسـتان را روزه می گرفتم "(قصه های قرآن محمـد محمـدی اشـتهاردی ص ۴۵۲، مؤسسه انتشارات نبوی)

وقتی من کتاب حجاب شـهید مطهری را خواندم نوشـته بود: اگر مقدار کمی از موی سـر خانم ها بیرون باشد، اشکال ندارد، ولی این مطلب را به عموم اعلام نکرده اند، چون ممکن است زنان مخصوصاً دخترها سوء اسـتفاده کنند و موهای خود را با قصد و به مقدار زیاد بیرون بگذارند

پرسش

وقتی من کتاب حجاب شـهید مطهری را خوانـدم نوشـته بود: اگر مقدار کمی از موی سـر خانم ها بیرون باشد، اشـکال ندارد، ولی این مطلب را به عموم اعلاـم نکرده انـد، چون ممکن است زنـان مخصوصاً دخترها سوء اسـتفاده کننـد و موهای خود را با قصد و به مقدار زیاد بیرون بگذارند. آیا آن چه در کتاب حجاب بیان شده صحیح است و تا چه حد؟

پاسخ

مسأله حجـاب و پوشـش زنـان یکی از مسائلی است که در قرآن کریم مطرح شـده است و آیات متعـددی در این مورد وجود دارد، مانند آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب

"یَاَیُّهَا النَّبی ُّقُل لأِزوَجِکَ وبَناتِکَ ونِساِ المُؤمِنین َیُدنین َعَلَیهِن َّمِن جَلَبیبِهِن َّذَلِکَ اَدنی َاَن یُعرَفن َفَلایُؤذَین َوکان َاللّه ُغَفورًا رَحیمًا؛(احزاب ۵۹)، ای پیامبر به همسـران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو که روسـری های خویش را به خود نزدیک سازند؛ این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیک تر است و خدا آمرزنده و مهربان است "

آن چه از کتاب شهید مطهری نقل کرده اید، در کتاب "مسأله حجاب وجود ندارد. شهید مطهری در مورد حدود پوشش زنان به صـراحت می گوید: "در این که پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلام هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. این قسـمت جزء ضـروریات و مسـلمات است نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوا، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود نـدارد. آن چه مورد بحث است پوشـش چهره و دست ها تا مچ است "(مسأله حجاب شـهید مطهری ص ۱۶۴، انتشارات صدرا.)

به نظر شهید مطهری پوشاندن گردی صورت و دست ها تا مچ بر زنان واجب نیست ولی در این مسأله هر کس باید طبق فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند، عمل نماید.

تنها مطلبی که شهید مطهری بیان کرده این است که در عصر اخیر صاحبان فتوا، به صراحت نگفته اند، پوشاندن صورت و دست ها تا مچ واجب نیست و گفته اند: احوط پوشاندن آن ها است و به تعبیر ایشان صاحبان فتوا، این حکم را کتمان کرده اند. ایشان کتمان این حکم را نمی پسندد.(همان ص ۲۳۶۲۴۱.)

با توجه به آیه ۳۱ سوره نور، حرمت نمایان شدن بیشتر از گردی صورت را بیان فرمایید، چون بیشتر خانم ها به آن توجه ندارند و چانه شان پیداست و من مدرکی را که ثابت نماید زیر چانه باید پوشیده شود در دست ندارم

پرسش

با توجه به آیه ۳۱ سوره نور، حرمت نمایان شدن بیشتر از گردی صورت را بیان فرمایید، چون بیشتر خانم ها به آن توجه ندارند و چانه شان پیداست و من مدرکی را که ثابت نماید زیر چانه باید پوشیده شود در دست ندارم

پاسخ

آیه های ۳۱ سوره نور، ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب از جمله آیاتی هستند که در رابطه با حجاب است ترجمه قسمتی از آیه ۳۱ سوره نور چنین است "و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را]از هر نامحرمی فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آن چه]طبعاً[از آن ها پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش]فرو[اندازند، و زیورورهایشان را جز برای شوهرانشان یا برادرانشان و... آشکار نکنند."

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات دو نکته مهم به دست می آید:

۱. حجاب و پوشش برای زنان واجب و از جمله ضروریات اسلام است

۲. زن باید تمام اعضای خود را به استثنای صورت و دستها (از مچ به پایین بپوشاند.

البته دستور حجاب فقط در مورد بانوان نیست بلکه مردها نیز باید شؤون اسلامی را رعایت کنند; چنان که آیه ۳۱ سوره نور آن را بیان کرده است

پرسشگر محترم دقت در الفاظ آیه فوق نیز می تواند حرمت نمایان شدن بیشتر از گردی صورت را در نزد نامحرم ثابت نماید، زیرا در جمله "و لیضربن ّبخمرهن ّعلی جیوبهن ّ"، "خمر" جمع "خمار"، در اصل به معنی پوشش است ولی معمولاً ـ به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری .

"جیوب جمع "جیب ، به معنی یقه پیراهن است که

از آن تعبیر به گریبان می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می شود.

از جمله فوق استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آن ها نمایان می شد، قرآن دستور می دهد، روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. در اینکه آیا حکم حجاب صورت و دست ها، حتی از مچ به پایین را نیز شامل می شود یا نه در میان فقها بحث فراوان است بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین از حکم حجاب مستثنی است در حالی که بعضی فتوا به وجوب پوشاندن داده یا حداقل احتیاط می کنند، البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند نیز، آن را مقید به صورتی می کنند که منشأ فساد و انحراف نگردد و گرنه واجب است آن قسمت ها را هم بپوشانند.

اما قرائنی که بر این استثنأ و تأیید قول اول وجود دارد این است که

۱. استثنأ "زینت ظاهر"، در آیه فوق خواه به معنی محل زینت باشد، یا خود زینت دلیل روشنی است بر این که پوشاندن صورت و کفین لازم نیست

۲. دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می دهد، مفهومش پوشاندن تمام سرو گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست

۳. روایات متعددی نیز در این زمینه و در تفسیر آیه فوق وارد شده است که شاهد این مدعا است مثلاً در روایتی

از امام صادق سؤال شد: نگاه کردن به چه قسمتی از بدن زنان برای مردان نامحرم حلال است "فرمود: صورت و کفین و روی پاها"(وسایل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۱۴، ص ۱۴۶، دارالکتب الاسلامیه) البته همان گونه که گذشت این حکم در صورتی است که سبب سوء استفاده و انحراف نگردد. وانگهی استثنأ وجه و کفین از حکم حجاب مفهومش این نیست که جایز است دیگران عمداً نگاه کنند، بلکه در واقع این یک نوع تسهیل برای زنان در امر زندگی است (ر.ك تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۴۴۹.) از نظر فقها و مراجع بزرگوار تقلید، پوشیدن تمام بدن زن از نامحرم بالغ و همچنین نامحرم ِنابالغ ِممیز (کسی که نزدیک بلوغ است و خوب و بد را می فهمد) به جز قرص صورت و دست ها تا مچ واجب می باشد. مراد از قرص صورت اندازه ای از گردی صورت است که در وضو شستن آن واجب است و آن عبارت است از بالای پیشانی یعنی جائی که موی سر می روید تا آخر چانه (مرز بین پائیین ترین قسمت صورت با زیر صورت و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می گیرد. بنابراین پوشاندن زیر چانه نیز واجب است چون در هنگام وضو شستن آن واجب نیست (ر.ك توضیح المسائل مراجع ج ۱، ص ۴۶۳; ج ۲، ص ۴۱۷ ۴۱۸، دفتر انتشارات اسلامی)

درحجاب زنان چه مقدار واجب است پوشیده شود

پرسش

درحجاب زنان چه مقدار واجب است پوشیده شود

پاسخ

بر زنان واجب است که به جز قرص صورت و دست ها تا مچ، سایر اعضای بدن خود را از دید نامحرم بپوشانند و استفاده از چادر نیز لزومی ندارد (هر چند برای حفظ کامل حجاب مناسب تر است) و استفاده از مانتو و روسری و مقنعه کافی است، ولی پوشیدن لباس های تحریک کننده و مفسده آور حرام است.

حجاب خواهران در جامعه و تلویزیون مورد انتقاد است نظر شماراجع به آن چیست ؟

پرسش

حجاب خواهران در جامعه و تلویزیون مورد انتقاد است نظر شماراجع به آن چیست ؟

پاسخ

از نظر شرعی زن تنها قرص صورت و دستها تا مچ را بدون زینت می تواند در برابر نامحرمان باز گذارد و مازاد بر اینباید پوشیده شود بنا بر این در صورت تخلف باید طبق طرق شرعی نهی از منکر شود.{J

پوشیدن مانتو و مقنعه در بیرون منزل چه حکمی دارد؟

پرسش

پوشیدن مانتو و مقنعه در بیرون منزل چه حکمی دارد؟

پاسخ

آنچه برزن واجب است، پوشیدن تمام بدن به جز دست ها از مچ تا سر انگشتان و صورت از نامحرمان است. البته اگر دست ها و صورت به قصد لذت و فساد دیده شود، حرام است. اگر چه لباس خاصی برای حجاب واجب نیست، ولی استفاده از چادر بهتر است و فرقی بین سایر مردم با شوهر خواهر و برادر شوهر نیست؛ یعنی آنها هم نامحرم هستند و همین طور فرقی در این جهت بین جلسات مهمانی و غیر آن نمی باشد. هم چنین از لباسی که نازك باشد و جلب توجه می كند نباید استفاده شود.

حد پوشش زنان چه مقدار است و اگر سهوا چادر کنار رود و در معرض دید نامحرم باشد اشکال دارد؟

پرسش

حد پوشش زنان چه مقدار است و اگر سهوا چادر کنار رود و در معرض دید نامحرم باشد اشکال دارد؟

پاسخ

برای خانم ها لازم است که تمام بدن و موهای خودشان را از نامحرمان بپوشانند و فقط گردی صورت به اندازه ای که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ اگر قصد لذت در کار نباشد و موجب فتنه و فساد نشود پوشاندن لازم نیست و اگر سهوا و از روی غفلت چادر و امثالآن کنار رفته و در معرض دید نامحرم قرار گرفته گناه نکرده ولی بعد از توجه باید فورا بپوشاند و اگر زن بداند که در مقابل نامحرم چادر کنار می رود نباید به نحو مذکور جلو نامحرم بیاید. {J

در مورد حجاب در قرآن راجع به موی سر اشاره ای نشده چه توجیهی وجود دارد؟

پرسش

در مورد حجاب در قرآن راجع به موی سر اشاره ای نشده چه توجیهی وجود دارد؟

پاسخ

«مجتهد» کارشناس دین است و نه چیزی را از نزد خود حلال می کند و نه حرام. البته این اختیار را خداوند به پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیز نداده است: و ما ینطق عن الهوی إن هو الاّ ـ و حی یوحی ، (نجم،آیه ۳). این آیه درباره رسول مکرم اسلام(ص) است که آن حضرت هرگز بر اساس خواسته های نفسانی خود، سخن نمی گوید؛ بلکه این سخنان، وحی الهی است که به آن حضرت القا می شود.

نکته دیگر آن که برای دریافت احکام الهی، رجوع به قرآن کفایت نمی کند. این منطق غیر قابل پذیرش و محکوم است؛ زیرا اولاً ـ در قرآن جزئیات و تفصیل بدیهی ترین احکام دینی (مانند نماز و روزه) نیامده است. این که نماز چند رکعت است، چگونه باید خواند و سایر شرایطآن در کجای قرآن بیان شده است؟!

ثانیا خداوند خواسته که علاوه بر قرآن، به مفسران آن؛ یعنی اهل بیت پیامبر(ص) برای دریافت و فهم این مسائل نیز، رجوع شود.

ثالثا به اتفاق شیعه و سنی، پیامبر اکرم(ص)، در حدیث متواتر «ثقلین» شرط نجات از انحرافات را تمسّک به قرآن و عترت دانسته است. از این رو باید علاوه بر قرآن، به روایات نقل شده در این موضوع نیز رجوع گردد.

علاوه بر آن که آیات در مورد حجاب، منحصر به آنچه که شما ذکر کردید نیست، بلکه در آیات دیگر، به ابعاد مختلف آن نیز اشاره شده است.

۱. خداوند متعال در سوره «نور»، آیه ۳۱، می فرماید: «ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو... روسری های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن

و سینه با آن پوشانده شود] (و لیضربن بخمرهن علی جیوبهنّ). «خُمُر» جمعخِمار است و خِمار به معنای وسیله و پوششی است که با آن سر خود را می پوشانند، (مفردات راغب). یعنی، همان روسری و مقنعه. آیا با روسری، بینی و یا گردن و سینه خود را می پوشانند و یا موی خود را؟! بلکه همان طور که مفسران سنی و شیعه بیانکرده اند و شأن نزول آیات، آن را تایید می کند، زنان عرب قبل از نزول آیه، اطراف روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنان نمایان می شد. از این رو قرآن دستور می دهد که به گونه ای روسری را بر سر خود بیندازید که کاملاً بدن شماپوشیده باشد (تعبیر «ضَرْب» با «عَلی» به معنای القا و افکندن با شدّت است و این تعبیر تأکید بر پوشش کامل است). یکی از محققان گوید: در این آیه سخن از پوشش سر نکرده است، اما این امری طبیعی است؛ چرا که این مسأله مسلّم و مفروغ عنه بود و کسی در آن تردیدی نداشت.زنان عرب قبل از این آیات نیز سر خود را می پوشاندند و اصلاً معنای روسری و خِمار این است و لذا نیازی به بیان و توضیح نداشت، (المصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، قم: نشر الکتاب،۱۳۹۷ ه، ص ۱۳۰ و ص ۳۵۸).

۲. در روایتی که از امامان معصوم(ع) در تفسیر این آیه وارد شده است و نیز طبق بیان مفسران صدر اسلام (مانند ابن عباس و...) مقصود این است که زنان باید موهای خود را بپوشانند. علاوه بر آن که روسری ها

را به گونه ای بپوشانند که به پشت سر خود نیز نیفکنند تا گردن وسینه هایشان پیدا باشد و تنها مواضعی از بدن زن - که دیدن غیر گناه آلود آن برای بیگانگان (نامَحرم) جایز است پوشیده نباشد. برای مرد نگاه به صورت و دست های زنان تا مچ اشکال ندارد، البته به شرط این که به قصد تلذّذ نگاه نکند و ریبه (خوف از این که به خاطر نگاه شهوانیو تحریک آمیز باشد و او را به فتنه اندازد) نباشد، و گرنه هم بر مرد حرام است به این مواضع نگاه کند و هم بر زن واجب است آنها را بپوشاند، (ر.ك: العروس، الحویزی عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، قم: اسماعیلیان،صص ۵۸۹ ۵۹۰).

۳. در آیه ۶۰ سوره نور فقط به زنان سالمند که از جهت مسائل نکاح و مسائل شهوانی از کار افتاده اند اجازه داده شده که لباس های رویین خود را بر زمین گذارند. البته به شرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند، در عین حال هم از نظر مفسران و هم بر اساس روایاتوارده از ائمه معصومین(ع)، مقصود جواز کشف حجاب فقط در خصوص روسری و چادر است. پس مورد استثنا نیز بیانگر این است که در حکم اصلی، پوشش سر و گردن و سینه مورد نظر بوده است.

۴. در مورد جلباب نیز، یک پوشش شبیه چادر (بلندتر، بزرگ تر و کامل تر از روسری و خمار)، مورد نظر است. چنانکه با مراجعه به کتاب های تفسیر و لغت آشکار می شود.

برای اطلاع بیشتر: ر.ك:

۱. کتاب های تفسیر قرآن؛ مانند: مجمع البیان اثر طبرسی؛ المیزان، اثر علامه طباطبائی؛ نمونه اثر مکارم شیرازی و همکاران؛ کشاف اثر

زمخشری؛ التفسیر الکبیر، اثر فخر رازی؛ الصافی اثر مولی محسن فیض کاشانی.

۲. کتاب های لغت؛ به ویژه لغات قرآنی مانند المفردات فی غرائب القرآن، اثر راغب اصفهانی؛ قاموس قرآن اثر سید علی اکبر قرشی.

۳. مسأله حجاب، شهید مطهری.

۴. مجله پرسمان، شماره دی ماه ۱۳۸۰ (بحث چرایی پوشش).{J

آیا حجاب و پوشش با مانتو و روپوش کفایت می کند؟

پرسش

آیا حجاب و پوشش با مانتو و روپوش کفایت می کند؟

پاسخ

پوشیدن مانتو و مقنعه اشکالی ندارد ولی اگر به صورتی است که برآمدگی های بدن مشخص و تحریک آمیز است، پوشیدن آن جایز نیست.

حکم دقیق پوشش بانوان را ذکر فرمایید.

پرسش

حکم دقیق پوشش بانوان را ذکر فرمایید.

پاسخ

برای زنان واجب است همه بدن و موی سر را از نامحرم بپوشانند و تنها می توانند گردی صورت و دست ها تا مچ را باز بگذارند؛ آن هم به شرط این که قصد ریبه و نشان دادن به نامحرم را نداشته باشند. مردها نیز اگر قصد لذت و ریبه نداشته باشند، می توانند به دست ها و صورت زن نامحرم نگاه کنند و زینت کردن زن به هر کیفیّت (از قبیل برداشتن ابرو و رنگ کردن و...) برای شوهر جایز است؛ اما در مقابل نامحرم نباید با آرایش ظاهر شود.

من به حجاب اعتقاد دارم ولی نه آنچنان که طرف حجاب خود را طوری داشته باشد که بیفتد توی نهر آب و مسخره همه شود من این را عیناً به چشم دیده ام که زنی با گرفتن روی خود در نهر آب افتاد. ولی این سؤال برایم پیش آمده که بازیگرهای سینما با این همه آرایش و موهایشان

پرسش

من به حجاب اعتقاد دارم ولی نه آنچنان که طرف حجاب خود را طوری داشته باشد که بیفتد توی نهر آب و مسخره همه شود من این را عیناً به چشم دیده ام که زنی با گرفتن روی خود در نهر آب افتاد. ولی این سؤال برایم پیش آمده که بازیگرهای سینما با این همه آرایش و موهایشان درآمده و بلوز و شلوار می پوشند (در فیلم قرمز) آیا حجاب برای آنها حرام و برای ما حلال است؟

پاسخ

همانطور که فرموده اید حجاب واجب است و حد آن پوشانیدن بدن و مو از ناحرم است ولی کیفیت این پوشش بستگی به سلیقه و فرهنگ اشخاص و جوامع دارد. خانمهای هندو پاکستان با لباس مخصوص خود را پوشش می دهند _ عربها و فارس ها هم هر یک لباسی مخصوص دارند که همگی صحیح و شرعی است و شریعت نگفته که خانمها واجب است مقابل چشم خود را بگیرند بلکه باز گذاشتن صورت برای خانمها جائز است.

راجع به حجاب برخی از هنر پیشه ها و بازیگرها باید گفت که بسیاری از آنها رعایت حجاب شرعی را نمی کنندو با آرایش یا پیدا بودن بعضی از موی سر در مقابل نامحرم ظاهر می شوند ولی عمل آنها برای ما حجت شرعی نیست و موجب جائز شدن این گونه پوشش نمی گردد.

سلام لطفا بفرمایید آیا حجاب برای زنان فقط پوشاندن موها است؟ در حالیکه با پوشاندن موها هم می توان ظاهری تحریک آمیز درست کرد؟ با این وصف من فکر می کنم حجاب پوشاندن موها نیست بلکه پوشاندن زیبایی ها از نامحرمان برای جلوگیری از تحریک آنها است و اگر کسی بتواند

پرسش

سلام لطفا بفرمایید آیا حجاب برای زنان فقط پوشاندن موها است؟ در حالیکه با پوشاندن موها هم می توان ظاهری تحریک آمیز درست کرد؟ با این وصف من فکر می کنم حجاب پوشاندن موها نیست بلکه پوشاندن زیبایی ها از نامحرمان برای جلوگیری از تحریک آنها است و اگر کسی بتواند بدون پوشاندن موهایش این کار را انجام دهد حجابش را رعایت کرده و لازم نیست فقط موهایش را بپوشاند. لطفا نظرتان را در این مورد بنویسید؟

پاسخ

چند نکته شایان توجه است:

۱. بر اساس آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب و روایات مقدار پوشش حجاب برای زنان از سر تا پا به استثنای گردی صورت و دستان تا مچ است. برای نمونه در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده است: «ای پیامبر(صلی الله علیه و آله) به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: در پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است»

در این آیه از واژه های خمار و «جلابیب» استفاده شده است. خمار به معنای پوشش است و به طور معمول به چیزی مانند روسری گفته می شود که زنان با آن، سر خود را می پوشانند «جلابیب» به معنای «جلباب» است و معنای متعددی دارد و قدر مسلم چیزی است که زنان با آن _مانند چادر_ خود را می پوشانند.

۲. حفظ پاکدامنی زنان منحصر به این مقدار پوشش نیست؛ بلکه از هر نوع رفتاری که موجب تحریک و تطمیع افراد هوس ران شود باید اجتناب نمود. مثلا در قرآن

کریم، از نرمش در سخن گفتن که موجب تحریک و تطمیع است نهی گردیده است: «زنهار نازک و نرم با مردان سخن مگویید مبادا آن که دلش بیمار (هوی و هوس است) در طمع افتد؛ بلکه متین سخن گویید» (احزاب، ۳۲)

آهنگ خوش از کام و دهان و لب شیرین ار نغمه کند ور نکند دل بفریبد

بنابراین خانمی که ملتزم به ارزش های اسلامی است، هیچ گاه زیر چادر با لباس های رنگارنگ و تنگ که برآمدگی های بدن رانشان دهد و با آرایش ها مهیج در دست و صورت و مو از خانه بیرون نمی آید. قرآن کریم از تبرج (خودآرایی به منظور خودنمایی) نهی کرده، آن را متعلق به جامعه جاهلی دانسته است. (منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ص ۱۰۱)

حاصل آن که پوشش با چادر و روسری و مانتو جزیی از حجاب است حجاب کامل آن چیزی است که گفته شد.

۳. یکی از زیبایی ها و زینت های طبیعی برای آدمی به ویژه زنان، مو است. به همین جهت، زنان از ریزیش مو، کچلی و ... واهمه دارند و مردان نیز، به زنانی که از این زیبایی بی بهره اند رغبتی نشان نمی دهند. یکی از نشانه های اهمیت مو برای زنان این است که شرکت های تبلیغی از این زیبایی نهایت بهره را برده، و کالای خود را در کنار زنان سر برهنه _نه سرپوشیده_ تبلیغ می کنند.

البته، شاید مو یا برخی از اعضای زن مانند دست ها و صورت برای زنان دیگر زیبایی و جلوه نداشته ، محرک نباشد. اما همه اعضای زن برای مرد

جذاب و دیدنی است، حتی دست ها و صورت زن که معمولا پوشیده نیست و آرایشی ندارد برای مردها جذاب و محرک است. به همین جهت افرادی که از نظر ایمانی ضعیف هستند، چشم چرانی آنان به صورت و دست های آرایش نکرده زنان سیری ناپذیر است.

چادر

منشا این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟

پرسش

منشا این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟

پاسخ

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست ، بلکه هرلباسی که غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ) را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می باشندحجاب نیز دارای مراتب خوب ، متوسط و خوب تر است و چادرحجاب برتر بانوان محسوب می گردد .در این جا چند نکته وجود داردکه برای روشن شدن آنها باید دید اساساً فلسفه حجاب چیست ؟حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند : ۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان . ۲) پیشگیری ازتحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تامین سلامت و بهداشت معنوی جامعه . حجاب با چنین نقش و کارکردمهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که دربرابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام ((دور باش !)) می دهد،اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن موثراست : ۱) حدود و میزان پوشش : بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفامی کند .اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است ((تیرهای زهرآلود شیطان)) بدانیم ، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در

هـدف بـاز می مانـد .بر عکس هر انـدازه بـدن زن برهنه تر باشـد تیرهـای شـیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسـیب خواهـد دیـد .از همین روست که چادر را حجاب برتر شـناخته انـد، زیرا با وجود شـرایطدیگر، بیشترین پوشـش و مطمین ترین مصونیت را فراچنگ می آورد.۲) کیفیت پوشـش : میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خودبخش مهمی از حجاب را تشـکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فسـاد کشاننـده جامعه است . در مقابل لباس های غیربـدن نما، دیـده ها را از خود دور می سازد، و سـلامت معنوی نفوس را تامین می کند .۳) رنگ ها : تردیـدی نیست که برخی ازرنگ ها دیـده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگـاه هـا را از خودمی رانـد و دور می سـازد .اکنون سوال می شود کـدامیک از این دو برای تـامین حجـاب واقعی و مصونیت معنوی جـامعه و خیره نکردن چشم هـا و بر نیفروختن آتش شـهوت مفیـدتر است ؟ مگر ما درجامعه ای زنـدگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسـی به سـر می برند و در سـخت ترین شـرایط جوانی از امکان ازدواج محرومندو کافی است با انـدک جرقه ای شـعله هـای غریزه در وجودشـان برافروخته شود و به انواع گناهـان و نـاراحتی ها مبتلا گردنـد؟ پس چرابه هر وسیله ممکن – حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه – به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک

نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم ؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تاکید چندانی نکرده ، ولی براین مساله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سو ناشی از آن باشد .از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر (ص) و امامان (ع) قرار گرفت ، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك : حجاب در ادیان الهی ، محمدی آشنانی) . ۴) شیوه های رفتاری : طرزصحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است . حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز برآیندی چون برهنگی در پی دارد .از این رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مومن را که دررفتار دختران شعیب بیان می کند همان ((حیا)) و وقار است. ;

با توجه به این که در آیات و روایات هیچ نامی از چادر برده نشده بلکه فقط پوشـــش سر و گردن و سینه زن سفارش شده است و با مانتو، شلوار و مقنعه می توان پوشش لازم را داشته و حجاب کامل اسلامی را حفظ کرد; پس چرا با این حجاب اجازه ورود به حرم مطهر داده نمی شود؟

پرسش

با توجه به این که در آیات و روایات هیچ نامی از چادر برده نشده بلکه فقط پوشش سر و گردن و سینه زن سفارش شده است و با مانتو، شلوار و مقنعه می توان پوشش لازم را داشته و حجاب کامل اسلامی را حفظ کرد; پس چرا با این حجاب اجازه ورود به حرم مطهر داده نمی شود؟

پاسخ

گر چه طبق آیه ۳۱ سوره مبارکه نور: «... و لیضربن ّبخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن و ...»، حدّ واجب پوشش برای زن مسلمان پوشاندن کامل سر و گردن و سینه است اما در کنار واجب شرعی توجه به دسته ای از آداب دینی و رسوم صحیح و پسندیده خاص هر منطقه و سرزمین نیز نباید پوشیده بماند. بلکه بزرگان دین رضایت خود را از بعضی از آن آداب اظهار می کردند. مانند اظهار رضایت حضرت فاطمه (۳) در استفاده از تابوت (به جای تخته ای که عربها برای حمل بدن میت از آن استفاده می کردند) که علّت رضایت خود را مستور ماندن کامل بدن زن (میت در حین حمل بیان فرموده اند و این نکته مهمی است که حضرت به مسأله پوشش کامل زن از دید نامحرم حتی بعد از شهادت خویش نیز توجه داشتند و این رضایت حضرت برای ما حجت است «چادر» نیز در بین زنان مسلمان از همین آداب پسندیده است که اگر اشکال یا مشکلی برای آنان ایجاد می کرد، استفاده از آن منع می شد. علاوه بر این چادر (به شرط استفاده صحیح از آن بیشترین پوشش را برای زن به همراه دارد و حجاب برتر است

مسأله مهمتر، جنبه سیاسی این پوشش است

که استعمار، چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از آن یکی از مهمترین راههای نفوذ فرهنگی خود در جامعه مسلمان ایران سست کردن ایمان و سبُک و بی ارزش نشان دادن یا حتی مزاحم تلقی کردن چادر برای زنان مسلمان ایران است

در ضمن توجه داشته باشید همان طور که «بهداشت در زندگی عرفی همه مردم مورد قبول است لکن میزان رعایت آن در مراکز مختلف به نسبت حساسیت آن متفاوت است مثلاً بهداشت در کوچه و خیابان با بهداشت مراعات شده در بیمارستان با بهداشت اتاق عمل جراحی یک درجه نیستند، بلکه سه درجه دارند، مراعات بهداشت روان یعنی ترک گناه در کوچه و خیابان با حرم مطهر، اگر یکسان تلقی نشود، دور از انتظار نیست حفظ حریم اماکن مقدس اقتضای آن دارد که هر مسلمانی عالیترین وجه از دستور شرعی را رعایت نماید.

چرا نمی گذارند بدون چادر به مدرسه بیاییم مگر مانتو و شلوار چه اشکالی دارد؟ اگر چادر پوشش خوبی است و برای زن لازم است پس چرا در شهرهای بزرگ مانند تهران و دانشگاهها پوشیدن چادر الزامی نیست

پرسش

چرا نمی گذارند بدون چادر به مدرسه بیاییم مگر مانتو و شلوار چه اشکالی دارد؟ اگر چادر پوشش خوبی است و برای زن لازم است پس چرا در شهرهای بزرگ مانند تهران و دانشگاهها پوشیدن چادر الزامی نیست

پاسخ

برای پاسخ به این سؤال شاید بهتر باشد به فلسفه حجاب بپردازیم اصل حجاب برای چیست برای این است که زیباییهای زن یا دختر از دید جنس مخالف مخفی بماند تا در طرف مقابل جذبه ای ایجاد نشود که خدای نکرده او را به گناه مبتلا کند حالا هر نوع حجابی که کاملتر باشد مطلوبتر است و چادر کاملترین حجاب است اما این که چرا در شهرهای بزرگ و یا دانشگاهها چادر الزامی نیست باید گفت مسأله مسأله الزام و غیر الزام نیست بلکه مسأله استدلال و منطق است اگر ما حجاب کاملتر را به نفع حفظ ناموس جامعه اسلامی می دانیم عملکرد دیگران برای ما الگوی عملی نباید قرار گیرد.

الگوی ما حضرت زهرا (۳) است و ما باید بنگریم که حجاب و ارتباط ایشان با نامحرمان در چه حدی بود. حال از نظر سیاسی چادر را ترجیح می دهیم ; چون دشمن روی این نوع حجاب حساس است و از ناحیه آن ضربه می خورد. امام راحل فرموده اند: هر جا دشمن مخالفت کرد، بدانید از آن ناحیه ضربه خورده است این دشمن است که می خواهد مرحله به مرحله حجاب را از ما بگیرد. اول چادر را کنار می زند. بعد مدل مانتوها را تبدیل به مدلهای تنگتر و مدلهایی که در آن حجاب کمتری رعایت شده می کند و خلاصه قدم به قدم می خواهند مسأله حجاب را بردارند; چرا که اگر

جوانان کشوری را بتوانند به فساد بکشانند، در واقع توانسته اند نیروی عظیمی که خیلی کار آمد هستند و امید آینده مملکت می باشند را در لجن فساد گرفتار کند و وقتی آنها سرگرم عیش و خوش گذرانی شدند، دیگر اراده قوی و مبارزه در مقابله با دشمن را ندارند و آن می شود که در برخی بلاد اسلامی مشهود است

چرا با آن که بعضی از چادری ها، حجاب کمتری از بی چادرها دارند باز هم محدودیت چادر در جامعه وجود دارد؟

پرسش

چرا با آن که بعضی از چادری ها، حجاب کمتری از بی چادرها دارند باز هم محدودیت چادر در جامعه وجود دارد؟

پاسخ

از دیدگاه اسلام آنچه مهم و واجب است حفظ دقیق حجاب می باشد و چگونگی آن برعهده مردم گذاشته شده است ولی برای حجاب برتر که وظیفه محفوظ کردن زن را به شکل بهتر و با اطمینان بیشتری انجام دهد، ارزش بیشتری قائل است چادر یا مانتو و روسری تنها در شکل کامل آن مورد بحث و بررسی است چرا که متأسفانه بسیاری از خانم هایی که با روسری و مانتو ظاهر می شوند، نه تنها حجاب شرعی را رعایت نمی کنند که بدن نمایی و حرکت های نامناسب نیز از آن ها سر می زند و این جرمش سنگین تر است برخی از چادری ها نیز متأسفانه آن چنان که باید مقید نیستند و از لباس های نامناسب زیر چادر استفاده می کنند و در کنترل چادر نیز دقت ندارند که این گونه افراد شاید به مراتب بدتر از سایرین باشند؛ بنابراین سخن درباره کسانی است که اگر چادری هستند، لباس مناسب (مانند مانتو و مقنعه و مانند آن زیر چادر می پوشند و اگر مانتویی هستند، از مانتویی که بدن نما باشد و جلب توجه می کند، استفاده نمی کنند؛ حال در مقایسه این دو، کدام بهتر است

به نظر می رسد، چادر که حجاب سنتی ما نیز هست به مراتب بر مانتو ترجیح داده می شود؛ زیرا:

اولاً: در جامعه ما، چادر نماد حجاب برتر و تدین بیشتر است و این ارزش والا و پربهاست که صرف نظر از آن شایسته نیست

ثانیاً: چادر در شرایط مختلف در حفظ زیبایی های طبیعی بدن توانایی بیشتری دارد، به ویژه اگر به رنگ سیاه باشد که به

طور طبیعی از تحریک انسان های ناپاک و طمع کار بازمی دارد، به خلاف مانتو که معمولاً از این ویژگی ها بی بهره است

در مورد مشکلی که از چادر پوشیدن احساس می کنند، باید دانست که حداقل قسمتی از آن از جانب "تلقین است و تلقین نقش مهمی در خو گرفتن انسان با شرایط دارد; تلقین ِ "خستگی ، خستگی آور و روح آزار است و ارمغانی جز دل زدگی ندارد; از این گذشته اعتراف بسیاری از زنان چادری که به هیچ وجه حاضر نیستند، حتی یک دقیقه بی چادر در مکان های عمومی ظاهر شوند و این کار را به هیچ روی با روحیه خویش همخوان نمی بینند، گواه خوبی بر گفته ماست و ما به ویژه پس از پیروزی انقلاب نمونه های متعددی از این گونه بانوان را، در مسؤولیت های اجرایی و نمایندگی مجلس شورای اسلامی شاهد بوده ایم در هر صورت بر فرض که پوشیدن چادر زحمتی داشته باشد، باز دلیل نمی شود که از آن اجتناب شود; دین داشتن نیز مشقت دارد، غیبت نکردن دشوار است ظلم نکردن سخت است و بسیاری مسائل دیگر.

از سوی دیگر، در شرع مقدس "مشقّت مؤلفه کارآمدی در میزان اجر و ثواب است کسی که به جهت بیماری با مشقت به نماز می ایستد و نماز می خواند و کسی که به راحتی این کار را انجام می دهد، آیا "از این جهت برابرند؟ از آیات و روایات فراوانی نابرابری این دو استفاده می شود; برای مثال خدای متعال در توصیف کسانی که در دوران سختی انفاق و جهاد می کردند در مقایسه با افرادی که بعد از فتح براساس تفسیری مقصود فتح مکه در سال هشتم هجرت و زمان قدرت گرفتن مسلمانان است) این کارها را

انجام می دادند، می فرماید: "لایستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قَتل (حدید، ۱۰)"; آن هایی که قبل از پیروزی انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند، مساوی نیستند." همچنین در روایت مشهوری از پیامبر گرامی می خوانیم "أفضل الأعمال احمزها";(بحارالأنوار، علامه مجلسی ج ۷۰، ص ۱۹۱.) یعنی عبادتی که با دشواری و مشقت همراه است از ارزش و اجر بیشتری برخوردار می باشد. در روایت دیگری آمده است حضرت عیسی غ پس از رحلت مادر گرامیش او را در عالم رؤیا دید و پرسید: مادر! آیا هیچ آرزویی داری مادر پاسخ داد: "آری آرزویم این است که در دنیا می بودم و شب های سرد زمستانی را با مناجات و عبادت در درگاه خدا به بامداد می رساندم و روزهای گرم تابستان را روزه می گرفتم "(قصه های قرآن محمد محمدی اشتهاردی ص ۴۵۲، مؤسسه انتشارات نبوی)

ایا حجاب منحصر در چادر است و پوشیدن مانتو با رعایت شئونات اسلامی بی حجابی محسوب می شود

پرسش

ایا حجاب منحصر در چادر است و پوشیدن مانتو با رعایت شئونات اسلامی بی حجابی محسوب می شود

پاسخ

حجاب و پوشش واجبی که در قرآن آمده است این است که زن لباسی

بپوشد که به جز صورت و دست ها و پاها از مچ به پایین پیدا نباشد و تنگ

هم نباشد که برجستگی های بدن معلوم باشد و رنگ آن هم طوری نباشد که

نگاه نامحرم را جلب کند یا برای یک زن مسلمان سبک باشد.

البته علت این که بر پوشیدن چادر اصرار می شود این است که چادر

حجاب برتر و کامل و لباس ملی ایران اسلامی ما است. بدیهی است که زیر

چادر هم باید پوشش مناسب داشته باشد چون در رفت و آمدها گاهی چادر

کنار می رود.

آیا حجاب منحصر در چادر است

پرسش

آیا حجاب منحصر در چادر است

پاسخ

الف) پوششی که تمام بدن زن غیر از صورت و دستها تا مچ را بپوشاند و

پستی و بلندی بدن را نمایش ندهد حجاب لازم است و چادر حجاب برتر

می باشد.

ب) موضع گیری های افراد نسبت به چادر و افراد چادری متناسب با نظام

فکری و فرهنگ خودشان است و برخی ممکن است با این پدیده خوشبینانه

برخورد کنند و برخی بدبینانه.

مسلماش چادر امری اجباری نیست و آنچه بر یک زن لازم است پوشش و

حجاب شرعی است. آنچه شرعاش بر زن واجب است رعایت حجاب اسلامی

است. البته چادر به عنوان حجاب برتر از ارزش والایی برخوردار است. در

هر صورت هم می توان با مانتو حجاب را حفظ کرد و هم با چادر و نیز با هر

دوی آنها نیز می توان بدحجاب بود.

در دانشگاه ما پوشیدن چادر الزامی است در صورتی که دانشگاه ملی همین شهر اختیاری است اختلاف در چیست؟ این موجب تناقض می شود چون بعضی از اساتید مشترکند؟ لطفا راهنمایی بفرمایید.

پرسش

در دانشگاه ما پوشیدن چادر الزامی است در صورتی که دانشگاه ملی همین شهر اختیاری است اختلاف در چیست؟ این موجب تناقض می شود چون بعضی از اساتید مشترکند؟ لطفا راهنمایی بفرمایید.

پاسخ

اگر این پرسش با خود مسؤولان این دو دانشگاه در میان گذاشته می شد با توجه به مقررات حاکم بر هر دانشگاه و مسایل و برنامه ها و هدف ها و موقعیت های هر دانشگاه، بدون شک پاسخ بهتر و قانع کننده تری دریافت می گردید.

در هر صورت هر دانشگاهی قبل از جذب و پذیرش دانشجو شرایط و مقررات خاص خود را به آنها اعلام می کند و

دانشـجویان با اختیار و انتخاب خود و آگاهی اقدام به ثبت نام می کنند و هر دانشگاهی این حق را دارد که شرایطی ویژه خود داشته باشـد و از دانشـجویانش بخواهـد خود را بـا آن شـرایط منطبق و هماهنـگ سازنـد. مشـترک بودن بعضـی از اساتیـد دو دانشگاه دلیل بر لزوم یکسان بودن شرایط آن دو دانشگاه نمی باشد، چون لزوم پوشیدن چادر و یا اختیاری بودن آن معمولا به خاطر نوع اساتید آن نمی باشد بلکه بیشتر به خاطر موقعیت و اهداف و شرایط خاص هر دانشگاه می باشد.

بهتر است با مراجعه به مسؤولان هر دو دانشـگاه و احیانا مشاهده تفاوت در موقعیت و اهداف و ویژگی های آن دو به قضاوت و پاسخ روشنتری برسید.

حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم

و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثراست:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی نظاره گران ایفا می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین رو است که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراهم می آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و چادر اسلام اجباری نیست و مانتویی که کاملا بدن را بپوشاند و سبب تهیج دیگران و منشأ فساد نباشد اشکالی ندارد ولی در برخی محیط های خاص مانند محل های عبادت مسجد و حرم امامان(ع) برای حفظ تقدس آن جا چادر اجباری است. همچنین در برخی محیط های علمی و یا محیط های ویژه دیگر بنا بر تشخیص مدیریت آن مکان نوعی خاص از حجاب پیشنهاد می شود و چه بسا مانتو را از آن جهت که مدل ها و انواع مختلفی دارد و هر روز نوعی مانتو پدید می آید و برخی از این مانتوها پوشش و حجاب شمرده نمی شوند یا با شکل و رنگ

خاص خود سبب فساد جامعه می شوند و نمی توان آن را منضبط نمود لذا مدیریت یک مرکز علمی بر پیشنهاد چادر تأکید بورزد و مانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادرحجاب برتر است.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهدبدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خودمی راند و دور می سازد.

در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خودلباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرار گرفت، زیراآنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ک: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

نکته دیگر آن که هیچ فکر کرده اید که چرا دشمنان با چادر که لباس ایرانیان است این قدر مخالفت می نمایند؟ به نظر می رسد که دشمن متوجه شده است تا زنان ایرانی از سنگر حجاب خود نگهبانی نمایند نمی توان آنها را به راحتی فریب داد و برای نابود کردن ایران اسلامی همان راهی را پیش گرفته اند که در اندلس طی گردید، کثرت

فحشاء و منکرات و تشویق مردان و زنان به اختلاط و رفع پوشش و حجاب.

امید است زنان ایرانی خصوصا دانشجویان ارجمند فریب نیرنگ های دشمن را نخورند و در سنگر دفاع از اسلام وارزش های اسلامی ثابت قدم بمانند.

A : آیا یک بسیجی نمی تواند با پوشش کامل مانتو و شلوار و مقنعه باشد؟

اشاره

B : وظیفه یک بسیجی از نظر فقه چیست؟

پرسش

A : آیا یک بسیجی نمی تواند با پوشش کامل مانتو و شلوار و مقنعه باشد؟

B : وظیفه یک بسیجی از نظر فقه چیست؟

پاسخ

A : ابتدا لازم می دانیم پیرامون سئوالات شما توضیحاتی ارایه نماییم، سپس به بیان حکم شرعی بر اساس نظر مراجع بپردازیم.

در خصوص پوشش (بطور کلی چه زن و چه مرد) دو جنبه مد نظر باید باشد که یکی جنبه حلیت و حرمت شرعی (وجوب و حرمت حکم فقهی) و دیگر عرف رایج در هر جامعه است. اصل پوشش برای زن و مرد در حد واجب در شرایط گوناگون اجتماعی و جوامع مختلف تفاوتی نمی کند. یعنی ستر عورت برای مرد و پوشیدن بدن بجز وجه و کفین برای زن در همه جوامع واجب است، ولی چگونگی پوشش، نوع لباس، رنگ و ... آن در شرایط گوناگون مجامع مختلف متفاوت و متناسب با عرف جامعه است.

در بخش اول یعنی وجوب حد پوشش برای زنان، حضرت امام خمینی(می فرمایند : "واجب است تمام بدن زن بجز قرص صورت و دستها تا مچ از نامحرم پوشیده شود". "۱"

ایشان در ادامه در پاسخ استفتایی که درباره لباس آزاد و شلوار و روسری شده است می فرمایند : "لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند مانع ندارد ولی پوشیدن چادر بهتر است. واز لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند باید اجتناب شود" "۲"

حضرت آیت ا...العظمی خامنه ای نیز چادر را برترین نوع حجاب و نشانه ملی ایران معرفی فرموده اند. "۳"

بنابراین ملاحظه می فرمایید که حد پوشش شرعی و واجب برای زن، پوشش تمام بدن بجز وجه و کفین است، ولی کیفیت

پوشـش بسـته به شرایطی است که در آن زندگی می کنیم که حضرت امام خمینی(به دو شرط اشاره می فرمایند : یکی از آن شرایـط جلب توجه نـامحرم است. بنـابراین هر نوع لباسـی که جلب توجه نامحرمـان را بنماینـد اگر چه پوشـش کاملی باشـد و تمامی بدن را پوشانده باشد حکم حرمت دارد.

بنابراین در مسأله پوشـش و نوع لباس علاوه بر جنبه شـرعی و حکم فقهی آن عرف نیز دخالت تام دارد و از دیدگاه فقه شـیعه در بخش پوشـش نگاه و توجه مردم و عکس العمل آنها به نوع پوشـش حایز اهمیت است و نمی توان برداشت آنها را نادیـده گرفت. امام صادق(می فرمایـد : "اگر لباس امیرالمؤمنین(در این زمان(زمان خود حضـرت) پوشـیده شود مردم خواهند گفت این لباس منافقانه است."۴"

پس نمی توان به طرز برداشت مردم و عموم جامعه بی اعتنا بود و پنـداشت که ما بایـد کار خودمان را انجام دهیم و اعتنایی به عکس العمل جامعه نداشـته باشـیم. مردم هر چه می خواهند بگویند این حساسـیت و توجه به تلقی عرف و جامعه در بعضی از بخش های دیگر جامعه باید مورد اهتمام و توجه جدی باشد.

نکته دیگری که در بـاب پوشـش و کیفیت لبـاس بایـد مـورد توجه قرار گیرداین است که توجه به زمـان و الگوی روز اهمیت دارد. امام صادق(لباس و پوشـش امیرالمؤمنین (را متناسب با شـرایط اجتماعی عصـر خودشان دانسته، و لی در عصر خودشان آن را مناسب ندانسته است. بنابراین کیفیت پوشش شکل ثابت و حالت همیشگی ندارد، بلکه با تغییر زمانه تغییر می یابد.

خواهر گرامی! در انتهای پاسخ سؤال اول شما یادآور

می شویم که اگر چه پوشش اشاره شده در سئوال شما مطابق با شرع است ولی در جامعه اسلامی ما، بخصوص در میان خواهران بسیجی بصورت عرف و عادت در نیامده است و تلقی جامعه ما (علی الخصوص جامعه بسیجی) از پوشش مذکور، تلقی یک پوشش کامل و جامع نیست و همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت ا...خامنه ای فرموده اند : "جامعه متدینان و بسیجیان چادر را پوشش کامل و حجاب برتر می دانند".

B : در پاسخ به سؤال دوم شما باید عرض کنیم که یک بسیجی به لحاظ شرعی و فقهی دو نوع وظیفه بر عهده دارد، وظیفه اولیه او همانند تمام متدینان اجرای احکام و دستورات شرعی و دینی است که در رساله های عملیه ذکر شده است. اما وظیفه دوم و ثانوی یک بسیجی که در قرآن و رساله های عملیه بعضی از مراجع عظام در مبحث امربمعروف و نهی از منکر و دفاع آمده است آمادگی همه جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، فکری و اعتقادی و ...برای دفاع از کیان اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که امید است در این امرخطیر بیش از پیش همه بسیجیان موفق و منصور باشند.

مسایل جدید ازدیدگاه علماء و مراجع،تنظیم سیدحسن محمودی

۳. سایت اینترنتی پرسش و پاسخ نهاد مقام معظم رهبری

۴. مرآه العقول،ج۲۲،ص۳۱۸ ،حدیث ۹،و وسایل شیعه،ج۳،ص۳۴۷،باب۷،حدیث۳

چرا در جامعه ما تاکید به پوشش با چادر سیاه می شود؟

پرسش

چرا در جامعه ما تاکید به پوشش با چادر سیاه می شود؟

پاسخ

حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنویجامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مرداناجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثراست:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیگرانظاره گر این می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زنهمانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هراندازه بدن زن

برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین روستکه چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگمی آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و مانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادرحجاب برتر است.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهدبدون شک لباس های نازك و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلودهو به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور

می سازد، و سلامت معنوینفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خودمی راند و دور می سازد.

در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباسنباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خودلباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرار گرفت، زیراآنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ک: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

خواهر ارجمند! تبلیغاتی که نسبت به چادر مشکی مدتی است توسط بعضی روزنامه ها دنبال می شود هیچ کداممبنای علمی ندارد، اکثرا مصاحبه های حساب شده ای است که برای اهداف مخصوصی تنظیم می گردد. گاهیمی گویند لباس مشکی از نظر اسلام مکوره است، حال آن که هیچ فقیهی به کراهت چادر و عبای مشکی فتوا نداده‌است، بلکه در خود روایت چادر و کفش مشکی استثناء شده است. گاهی از جهات دیگر وارد شده اند که پوکیاستخوان می آورد و آرامش روانی را بر هم می زند. اگر چنین بود خانم هایی که ۸۰ سال از چادر مشکی استفاده کرده اندهم باید از پای درآمده باشند. هیچ آمار علمی که گواه بر گفته های آنان باشد در دسترس نیست.

نکته دیگر آن که هیچ فکر کرده اید که چرا و برای احیاء آن سرمایه گذاری می کنند با چادر که لباس ایرانیان است اینقدر مخالفت می نمایند؟ به نظر می رسد که دشمن متوجه شده است تا زنان ایرانی از سنگر حجاب خود نگهبانینمایند نمی توان آنها را به راحتی فریب داد

و برای نـابود کردن ایران اسـلامی همـان راهی را پیش گرفته انـد که در اندلسـطی گردیـد، کثرت فحشـاء و منکرات و تشویق مردان و زنان به اختلاط و رفع پوشش و حجاب.

امید است زنان ایرانی خصوصا دانشـجویان ارجمند فریب نیرنگ های دشمن را نخورند و در سنگر دفاع از اسلام وارزش های اسلامی ثابت قدم بمانند.{J

بنده دانشجوی رشته شیمی هستم. بعضی از اساتید به خاطر احتمال خطر، مرا از پوشیدن چادر منع می کنند، اما به نظر بنده با برداشتن چادر نیز احتمال خطر هست با توجه به این که آقایان رفت و آمـد دارند و از طرفی اسـفتاده از چادر منع قانونی ندارد، آیا پافشاری بنده بر پوش

پرسش

بنده دانشـجوی رشـته شـیمی هستم. بعضی از اساتید به خاطر احتمال خطر، مرا از پوشیدن چادر منع می کنند، اما به نظر بنده با برداشـتن چادر نیز احتمال خطر هست با توجه به این که آقایان رفت و آمد دارند و از طرفی اسفتاده از چادر منع قانونی ندارد، آیا پافشاری بنده بر پوشیدن چادر تعصب است؟

پاسخ

خواهر گرامی! در فرض مـذکور بایـد گفت در حالی که اسـتفاده از چادر منع قانونی نـدارد و از طرفی قطعاً پوشـیدن چادر به عنوان حجاب برتر مطلوب است، دلیلی بر نپوشـیدن چادر نیست و پافشاری شـما بر پوشـیدن چادر، تعصب و لجاجت محسوب نمی شود، زیرا سرچشمه تعصب و لجاجت غالباً جهل و کوته فکری و تکبر و خودخواهی است. این حالت مانع بزرگ معرفت به شـمار می رود، ولی اصـرار و پافشـاری بر حق، تعصب نیست و اگر آن را تعصب نـام گـذاریم، تعصب ممـدوح و پسـندیده است، یعنی تعصبی است که بر پایه تعقل می باشد.

قرآن مجیـد یکی از صـفات مؤمنـان را "ولا ـ یخـافون لومه لائم" می دانـد، یعنی آن ها از سـرزنش سـرزنش کننـدگان ترسـی ندارند.[۱] در این صورت مؤمن وقتی روش یـا سـخنی را حق تشـخیص داد، بر انجـام آن پافشاری دارد و حرف دیگران در او اثری نـدارد. امیرمؤمنان (ع) یکی از صـفات متقیان (پارسایان) را نیرومنـدی و پایداری در دین می داند و می فرماید: "یکی از نشانه های پرهیزگاران آن است که او را در دیانت، نیرومند می دانی".[۲] مؤمنان نسبت به قوانین و مقررات دینی، حساس اند و در مورد اصول و ارزش های متعالی پایدار ایستاده اند و در هر

حال از آن ها پاس داری می کنند و لحظه ای کوتاه نمی آیند.

این تعصب را غیرت دینی می گویند که در روایات بر آن توصیه شده است؛ امام علی(ع) می فرمایند: "اگر قرار است تعصبی در کار باشد، باید به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد".[۳]

سیره اهل بیت(ع) و پیامبران الهی بر انعطاف ناپذیری در راه هدف مقدس و پایداری در راه حق است.

در این موارد، تساهل و تسامح معنی ندارد. انسان با مداهنه و سازش در حق و خرج کردن دین نمی تواند به اصلاح امور بپردازد. امام علی(ع) می فرمایند: "مردم چیزی از کار دین را برای بهبود دنیای خود وانگذارند مگر آن که خدا چیزی را که زیانش از آن بیشتر است، پیشاپیش آنان قرار می دهد".[۴]

همان طور که شما حجاب برتر را برگزیدید، در برخورد و رفتارها و حسن معاشرت حالت برتر را انتخاب کنید تا در ضمن تأییدی بر انتخاب صحیح شما در مسئله حجاب باشد.

[۱] مائده (۵) آیه ۵۴.

[۲] نهج البلاغه (فیض الاسلام) خطبه ۱۸۴.

[۳] همان، خطبه ۲۳۴.

[۴] همان، قصار ۱۰۳.

چادر چه نقشی در حجاب دارد؟

پرسش

چادر چه نقشی در حجاب دارد؟

پاسخ

خواهر گرامی ! مسأله‌ء حجاب در قرآن این گونه آمده است : .()

(پاورقی ۱.نور (۲۴ آیه‌ء ۳۱

در این که زن به خاطر وضع خاصی که دارد و خداوند او را موجودی لطیف و پرجاذبه خلق کرده است , شکی نیست . و به همین جهت خداوند متعال از او خواسته است در مقابل افراد نامحرم , خودش را بپوشاند.() زن با حفظ(پاورقی ۲.همان .

حریم خود دو کار انجام می دهد:

۱ خود را از تعرض و تجاوز بیگانه محفوظ و مصون می دارد;

۲ فرد نامحرم از چشم چرانی و حریم شکنی دست برداشته و همین مسئله برای او امتیاز مثبتی خواهد بود.

پس زن هم خودش را حفظ کرده و هم دیگران را از حریم شکنی بر حذر داشته است . پس حق چنین زنی این است که دو ثواب برایش منظور شود.

ما در صدد بیان این مطلب نیستیم که حجاب فقط در چادر خلاصه می شود; سخن ما دربارهء مصونیّت زن از سوءاستفاده های احتمالی است . هر چه زن خود را بیش تر بپوشاند درصد مصونیتش بالاتر خواهد رفت . در دوران صدراسلام شاید وضع جامعه به این شکل نبوده . بعضی از زنان در جامعهء امروزی به شکل زننده ای بزک کرده , در کوچه وخیابان آشکار می شوند. چنین زنانی دو گناه انجام می دهند:

۱ خودشان را نپوشانده و با اصل حجاب مخالفت کرده اند ;

ج ۲ باعث سقوط و انحراف دیگران شده اند.

امروزه چادر نشانهء ملّی حجاب ایرانیان و بسیاری دیگر از زنان سایر کشورها است .

زن مسلمان و متدین و باهوش

سعی می کند تا آن جا که ممکن است راه سوء استفادهء اجنبی و نامحرم را بر خودببندد و چادر را برای این بر می گزینند که تمام اندامش را به شکل مساوی می پوشاند. زنی که با مانتو و روسری وشلوار به خیابان می آید, خصوصاً اگر از رنگ های روشن و تند استفاده کند, هر چند انسان مذهبی و معتقد باشد, ولی نمی تواند از تعقیب و گریزهای افراد سست ایمان به دور باشد. متأسفانه جامعهء امروزی تنوع طلب شده است .جامعه ای که لباس در آن نقش حجاب را ندارد. لباس در جامعهء امروزی وسیلهء فخر فروشی و جلب نگاه است .دختران و پسران امروزی با آرایش های غلیظ و تند در اجتماع ظاهر می شوند و هم خود و هم دیگران را به گمراهی می کشانند. مقصود از این سخن این نیست که اگر کسی با مانتو و مقنعه یا روسری به خیابان آمد, حتماً هدف ومقصودی دارد, بلکه بسیاری از دخترانِ معصوم ما به علت درک ناصحیحی که از حجاب دارند, در مقابل پدران ومادران متعصب خود مقاومت و رفتار دیگران را تقلید می کنند.

خواهر محترم ! سخت گیری پدری نسبت به حجاب با چادر خوب است , اگر چه ایشان می توانند از راه منطقی ویا رفتاری ملایم تر, احساس خود را به شما منتقل کنند. در هر حال خوب است در این سن و سالِ حساس که هرگونه حرکت مغایر با وقار, موجب تهییج شهوت افراد نابخرد می شود بیش تر مواظب خود باشید و امنیت خاطربالایی برای خود فراهم کنید.

افرادی که چادر بر سر می

گذراند, ریاکار نیستند, بلکه راه سوء استفاده بر خود را می بندند. اگر چنین چیزی موجب ریا شود, پس مردم نباید به مسجد بروند, چون در نظر دیگران آدم های مؤمنی به نظر می آیند, و چون ریامی شود, نماز خواندن آن ها نیز ریایی خواهد بود و باید نماز نخوانند! این منطق صحیح و درستی نیست . انسان برای خدا زندگی می کند, برای خدا درس می خواند برای خدا عبادت می کند, چون عبادت حق او است .

پس سخت گیری پدرتان فقط به خاطر دلسوزی و تعصب دینی است . در تاریخ زندگانی حضرت فاطمهء زهرا۳ی خوانیم که صورت حضرت را هیچ اجنبی و نامحرمی ندید. پس حضرت یک گام فراتر از چادر و یا حجاب آن روز برداشته و حتی صورت خود را می پوشاندند.

پس اکنون که جامعه طرز تلقی خاصی از حجاب دارد و در بسیاری از مردم این عقیده پای گرفته که حجاب فقطبا چادر تعریف نمی شود, بعضی با برداشتن چادر و استفاده از مانتو و مقنعه با رنگ سنگین و مات و استفاده ءفردایشان از مانتو با رنگ روشن و روسری و در روزهای بعد با این تلین که حالا اگر مانتو کمی کوتاه تر و شلوارساده تبدیل به شلوار لی شد, چه اشکالی دارد, در حالی که حجاب سرجایش هست . و بعد اگر روسری کمی به عقب برود و جوراب در پا نباشد, باز موضوع مهمی نیست و این ها را اسلام می بخشد, راه را برای ورود تهاجم فرهنگی بازمی کنند. کسی که به سادگی چادر از سر بر می دارد, به سادگی در آینده

ای نه چنـدان دور بیش تر از خود رفع حجاب می کند. پس اگر کسـی نخواهد از چادر به عنوان حجاب اسـتفاده کند, باید از لباس مناسبی استفاده کند که مانند چادربدن را از نامحرم بپوشاند. خواهر گرامی , به هوش باشید. امروز دام های فراوانی برای جلب و سوء استفاده ازچهره های معصوم دختران و پسران در جامعه گسترده شده است . امید است از این دام ها به دور بوده و اسـباب آرامش خود و خانواده را فراهم کنید و به خاطر لجاجت با پدر و یا مادر از خواندن نماز دست نکشـید که نماز سـتون دین است و حتی از فردی که در حال غرق شدن است , نماز ساقط نیست , هر چند با اشاره و در دل بخواند.

امیـدواریم جواب نامه را با حوصلهء فراوان چنـد بار بخوانیـد. خوب است در این زمینه بیشتر مطالعه کنیـد.خصوصاً از مطالعهء کتاب اسـتاد شـهید مطهری بهره جوییـد و مطمئن باشـید پدر و مادر خیرخواه شماهسـتند و اگر تند صـحبت می کنند, به خاطر علاقه به شـما است , زیرا می ترسند انتخاب شما برای آینده تان مفید نباشد.لذا خوب است با آرامش و تأنی با آنان به صحبت بنشینید و بکوشید آن چه به مصلحت شما است , انتخاب کنید.

آیـا حجاب زنان با چادر مشـکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سـیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشـکل دارد و هزاران دلار صـرف واردات چادر و پارچه های مشـکی نمی شود؟ چرا باید این ها به اسم اسلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه و روان انسان ها دا

پرسش

آیا حجاب زنان با چادر مشکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشکل دارد و هزاران دلاـر صـرف واردات چـادر و پارچه های مشـکی نمی شود؟ چرا بایـد این ها به اسم اسـلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه

و روان انسان ها داده است ؟ .

پاسخ

از آیات و روایات فراوان که دربارهء زنان وارد شـده است , اسـتفاده می شود که بایـد زنان عفّت و حجاب و پوشـش مناسـب داشـته باشـند, به حدّی که برای نامحرمی جلوه نکند. و او را به خود جلب و جذب ننمایند. حال این پوشـش به واسـطهء بیرون نیامدن از خانه باشد یا به واسطهء پارچه و لباس , باید مراعات شود. در جایی قید نشده است که حتماً باید لباس آنان به رنگ مشـکی باشد یا حتماً چادر باشد, بلکه مقصود پوشـش حجم بدن است . کسی ازعلمای دین اصرار نکرده است که حتماً لباس و چادر مشـکی پوشیده شود. اگر زن ها بخواهند از خانه بیرون بیایند,باید پوشش آنان طوری باشد که مردان را به خود جذب مکند و باعث فساد در جامعه نشود. بد نیست چند روایت درزمینهء سلوک زنان ذکر کنیم و بعد نتیجه گیری کنیم : .(۱)

پیامبر۶فرمود: .(۲)

ده ها روایت نظیر این ها هست که در کتب شیعه و سنی دربارهء بانوان و سلوک و منش آنان آمده است و همگی دلالت دارد خانم ها بایـد خود را محافظت کنند تا باعث ایجاد فساد در جامعه نشوند. اگر پوشـش زن واجب شده , به ملاحظهء این مسائل است .

مفاسـد اجتمـاعی , قتـل و غـارت هـا, خودکشـی هـا, فرزنـدان سـر راهی , سـقط جنین ها, بیماری های زنانگی و بروزایـدز و پاشـیدگی کـانون گرم خـانواده و مشـکلات روحی و روانی شوهران و زنان و فرزنـدان از آثار هرزگی و برهنگی وبـدحجابی است که دامنگیر جامعهء بشری شده است و هیچ راه صحیح

و معقولی به جز اجرای دستورهای اسلامی به نظر نمی رسد. پوشش اسلامی برای بانوان از ضروریات دینی است . حال با چادر باشد یا چیز دیگر; لباس مشکی باشد یا لباس رنگی . مهم آن است که نباید جذابیت داشته باشد, به طوری که مردان را به خود جلب کند و باعث پاشیدگی خانواده ای شود. البته این که زنان مؤمن ایرانی غیر ایرانی لباس مشکی یا چادر مشکی می پوشند, به هت این است که جاذبیت کمتری داشته باشد و از اشاعهء فساد بپرهیزند و نامحرمان را به خود جذب ننمایند.

این که فرموده اند: هزاران دلار صرف واردات چادر مشکی می شود, بسیار عجیب است , زیرا اوّلاً کسی نگفته است چادر مشکی را از خارج وارد کنند. می توان در داخل تولید کرد

ثانیاً اگر چادر نپوشند, باید چند برابر آن خرج لباس های دیگر بکنند, چون خواه ناخواه باید لباس های جذّاب وبا مدل های روز و نو به نو باشد, چون روحیهء زنان زیباپوشی است . بنابراین هزینهء بیشت تری را می طلبد, امّا چادریک مدل بیش تر ندارد و برای مدت ها کافی است .

ثالثاً مزیّت چادر این است که برآمدگی های بدن را می پوشاند

رابعاً مخارجی که مردم و جامعه بابت بی بندوباری ها باید هزینه کنند, به مراتب بالاتر از یک یا دو چادر مشکی است .

این که فرموده اید: اسلام به روحیه روان انسان اهمیت داده , صحیح است , امّیا به معنای این نیست که مردان بالباس ها و پوشش های دختران و زنان مردم روحیهء روان شان را شاد کنند

و لذّت ببرند.

(پاورقی ۱.وسائل الشیعه , ج ۱۴ ص ۱۶۲

(پاورقی ۲.همان , ص ۱۵۶

من چگونه می توانم چادر پوشیدن با دلایل منطقی به دیگران توجیه کنم. یااینکه دفاع از چادر کنیم.

پرسش

من چگونه می توانم چادر پوشیدن با دلایل منطقی به دیگران توجیه کنم. یااینکه دفاع از چادر کنیم.

پاسخ

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست , بلکه هر لباسی که تمام بدن و سر و موها و برآمدگی های بدن را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارای مراتب خوب , متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوان محسوب می گردد.

در این جا چند نکته وجود دارد که برای روشن شدن آنها باید دید اساسا" فلسفه حجاب چیست ؟

حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند: ۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان . ۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد, و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام ((دور باش !)) می دهد, اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است :

۱) حدود و میزان پوشش : بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است ((تیرهای زهرآلود شیطان)) بدانیم , پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ

در هـدف باز می مانـد. بر عکس هر انـدازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شـیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسـیب خواهـد دید. از همین روست که چادر را حجاب برتر شـناخته اند, زیرا با وجود شـرایط دیگر, بیشترین پوشـش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشـش : میزان ضـخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشـکیل می دهـد بدون شـك لبـاس هـای نـازك و تنگ و بـدن نما فرودگاه پیکان مسـموم شـیطان و موجب خیره شـدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است . در مقابل لباس های غیربدن نما, دیده ها را از خود دور می سازد, و سـلامت معنوی نفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیـدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد, و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیك از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شـهوت مفیـدتر است ؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسـی به سر می برنـد و در سـخت ترین شـرایط جوانی از امکـان ازدواج محرومنـد و کافی است با انـدك جرقه ای شـعله ها...غریزه در وجودشاơبرافروخته شود و به انواع گناهـان و نـاراحتی ها مبتلا گردنـد؟ پس چرا به هر وسـیله ممکن - حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه - به سلامت دینی و روحی و

روانی آنان کمک نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم ؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده , ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان (ع) قرار گرفت , زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند, (ر.ك : حجاب در ادیان الهی , محمدی آشنانی).

۴) شیوه های رفتاری : طرز صحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است . حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز برآیندی چون برهنگی در پی دارد. از این رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان ((حیا)) و وقار است .

سعی کنید برای راهنمایی دیگران از زبان لین و اخلاق اسلام بهره بگیرید.

سوال ۲۹: آیا حجاب زنان با چادر مشکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشکل دارد و هزاران دلار صرف واردات چادر و پارچه های مشکی نمی شود؟ چرا باید این ها به اسم اسلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه و روان ان

پرسش

سوال ۲۹: آیا حجاب زنان با چادر مشکی بهتر است ؟ مگر نه این است که رنگ سیاه مکروه است ؟ مگر حجاب با البسهء رنگین مشکل دارد و هزاران دلار صرف واردات چادر و پارچه های مشکی نمی شود؟ چرا باید این ها به اسم اسلام تمام گردد, آن هم دینی که بسیار به روحیه و روان انسان ها داده است

؟ "انّ الله جميلُ و يحب الجمال ".

پاسخ

پاسخ : از آیات و روایات فراوان که دربارهء زنان وارد شده است , استفاده می شود که باید زنان عفّت و حجاب و پوشش مناسب داشته باشند, به حدّی که برای نامحرمی جلوه نکند. و او را به خود جلب و جذب ننمایند. حال این پوشش به واسطهء بیرون نیامدن از خانه باشد یا به واسطهء پارچه و لباس , باید مراعات شود. در جایی قید نشده است که حتماً باید لباس آنان به رنگ مشکی باشد یا حتماً چادر باشد, بلکه مقصود پوشش حجم بدن است . کسی ازعلمای دین اصرار نکرده است که حتماً لباس و چادر مشکی پوشیده شود. اگر زن ها بخواهند از خانه بیرون بیایند,باید پوشش آنان طوری باشد که مردان را به خود جذب مکند و باعث فساد در جامعه نشود. بد نیست چند روایت درزمینهء سلوك زنان ذکر کنیم و بعد نتیجه گیری کنیم : "زنان نباید از وسط جاده راه بروند, بلکه از کنار جادّه بروند".(۱)

"بر زن لازم نیست به دنبال جنازه برود یا به نماز جمعه و جماعت برود. بر آنان لازم نیست به عیادت مریض بروند.(۲) بر زنان لازم نیست سلام کنند و لازم نیست پاسخ سلام دهند".(۳)

"زنان به هنگام بیرون آمدن از خانه نباید خود را خوشبو کنند".(۴)

"نباید زن خود را شبیه مردان کند و نباید با نامحرم مصافحه کند. نباید زن بر زین سوار شود, مگر در ضرورت یادر مسافرت (۵)."

پیامبر(ص) فرمود: "زنانی که موهای شان را به نامحرم نشان می دهند, در جهنم به آن آویزان خواهند بود. آنان که با زبان شان

,شوهران شان را اذیت می کننـد, در آتش معـذّب خواهنـد بود. آنان که بدون اجازهء شوهرشان از خانه بیرون آیند, در جهنم به پاهای شان آویزان خواهند بود".(۶)

ده ها روایت نظیر این ها هست که در کتب شیعه و سنی دربارهء بانوان و سلوك و منش آنان آمده است و همگی دلالت دارد خانم ها بایـد خود را محافظت کنند تا باعث ایجاد فساد در جامعه نشوند. اگر پوشـش زن واجب شده , به ملاحظهء این مسائل است .

مفاسـد اجتمـاعی , قتـل و غـارت هـا, خودکشـی هـا, فرزنـدان سـر راهی , سـقط جنین ها, بیماری های زنانگی و بروزایـدز و پاشـیدگی کـانون گرم خـانواده و مشـکلات روحی و روانی شوهران و زنان و فرزنـدان از آثار هرزگی و برهنگی وبـدحجابی است که دامنگیر جـامعهء بشـری شـده است و هیـچ راه صـحیح و معقولی به جز اجرای دسـتورهای اسـلامی به نظر نمی رسـد. پوشـش اسـلامی برای بانوان از ضروریات دینی است . حال با چادر باشد یا چیز دیگر; لباس مشکی باشد یا لباس رنگی . مهم آن است که نبایـد جذابیت داشـته باشد, به طوری که مردان را به خود جلب کند و باعث پاشـیدگی خانواده ای شود. البته این که زنان مؤمن ایرانی غیر ایرانی لباس مشـکی یا چادر مشکی می پوشند, به هت این است که جاذبیت کمتری داشته باشد و از اشاعهء فساد بپرهیزند و نامحرمان را به خود جذب ننمایند.

این که فرموده اند: هزاران دلار صـرف واردات چادر مشـکی می شود, بسـیار عجیب است , زیرا اوّلاً کسـی نگفته است چادر مشکی را از خارج وارد کنند. می

توان در داخل تولید کرد

ثانیاً اگر چادر نپوشند, باید چند برابر آن خرج لباس های دیگر بکنند, چون خواه ناخواه باید لباس های جذّاب وبا مدل های روز و نو به نو باشد, چون روحیهء زنان زیباپوشی است . بنابراین هزینهء بیشت تری را می طلبد, امّا چادریک مدل بیش تر ندارد و برای مدت ها کافی است .

ثالثاً مزیّت چادر این است که برآمدگی های بدن را می پوشاند

رابعاً مخارجی که مردم و جامعه بابت بی بندوباری ها باید هزینه کنند, به مراتب بالاتر از یک یا دو چادر مشکی است .

این که فرموده اید: اسلام به روحیه روان انسان اهمیت داده , صحیح است , امّیا به معنای این نیست که مردان بالباس ها و پوشش های دختران و زنان مردم روحیهء روان شان را شاد کنند و لذّت ببرند.

پی نوشت ها :

۱.وسائل الشیعه , ج ۱۴ ص ۱۶۲

۲ همان ; کنزالعمال , ج ۱۶ شمارهء ۴۵۶۱

۳.همان , کنزالعمال , ج ۱۶ ص ۳۹۲

۴.همان .

۵ . همان .

۶ ..همان , ص ۱۵۶

چرا فقط چادر حجاب برتر و کامل محسوب می شود؟

پرسش

چرا فقط چادر حجاب برتر و کامل محسوب می شود؟

پاسخ

قبل از هر چیز باید بدانیم که حجاب، منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که تمام بدن غیر صورت و دست ها تا مچ را بپوشاند و تحریک کننده نباشد، کافی است.

باید توجه داشت حجاب دارای مراتب متوسط، خوب و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوان محسوب می شود.

برتری حجاب چادر را با توجه به فلسفه حجاب، بهتر می شود باور کرد.

حجاب حداقل دو فلسفه اساسی دارد:

۱ - مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان؛

۲ - پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی خانواده و جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی، پیامی قاطع و کوبنده دارد و در برابر همه مردان اجنبی، نوعی هشدار و اعلام "دور باش" است.

بدن زن هر اندازه پوشیده تر باشد، از دیدگان نظاره گر و آلوده محفوظ تر است. در روایات آمده: با حجاب از "تیرهای زهرآلود شیطان" در امان می باشد. حجاب برتر همانند کمانی است که تیر شیطان از آن کمانه می کند و به هدف نمی رسد و در نهایت سلامت جامعه و خانواده حفظ خواهد شد. هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد، نیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و آسیب خواهد دید. بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده است. شکی نیست حتی برخی از رنگ ها، دیده هارا خیره می سازد و برخی دیگر دیدگان هرزه را برمی تابد. به نظر شما کدام یک از دو روش حجاب برتر است،

تا سلامت جامعه و کانون گرم خانواده را حفظ نماید؟

با این گفتار کوتاه مشخص گردید آنچه که می تواند وقار، حیا و متانت زنان را در جامعه حفظ کند، قطعاً چادر یا همان حجاب برتر است.

البته مقصودمان از چادر، چیزی است که به بهترین نحو بدن را می پوشاند. شاید کسی چادر داشته باشد، اما از نظر حجاب از کسی که چادر ندارد، وضعیت بدتری داشته باشد.

برخلاف باوری برخی غرض ورزان، حجاب برای زن مصونیت است، نه محدودیت؛ و زن در چادر همچون در گران ها در صدف متانت می ماند.

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پرسش

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پاسخ

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۱)

بعضی از مفسّران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۴)

بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند.

شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر فقها بزرگوار بر حجاب برتر بودن حجاب تصریح نموده اند.

البته پوشـش کامـل بـا مـانتو و روسـری نیز می توانـد مورد اسـتفاده قرار گیرد، ولی حجـاب برتر نیست، زیرا هر چنـد بـا مـانتو وروسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن

از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتوانـد این هـدف را تأمین کنـد، برتر است، در عین حال در صورت لزوم باید با حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۳. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پرسش

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پاسخ

قرآن مجیـد خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشـتن را با "جلباب" بپوشـند که این کار برای این که به عفت شـناخته می شونـد و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۱) بعضی از مفسّران جلباب را پوششـی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سـر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشـش تا زانو(۳) و دیـدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۴) بر اساس دیـدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چـادر یا چیزی ماننـد آن که تمام بـدن را بپوشانـد، به عنوان حجاب برتر نام برده است. علاوه بر این: درباره پوشـش حضـرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضـرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سـر و جلباب بر تن کردند؛(۵) یعنی پوششـی که تمام تن را از سـر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کنـد، چون انـدام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند. شاید با اسـتفاده از این موارد و احادیث دیگر، فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح نموده اند.

البته پوشـش کامـل بـا مـانتو و روسـری نیز می توانـد مورد اسـتفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چنـد با مانتو و

روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است. با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم زن باید با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد. البته شیک پوشی و تمیز و مرتب بودن از خصلت زنان است و خصلت بسیار خوبی است که خدا در وجود زنان قرار داده تا بر جذابیت آنان افزوده شود، لیکن باید در کوچه و خیابان و در منظر مردان نامحرم طوری رفت و آمد کنند که همراه با متانت و عفت بوده و باعث گناه و معصیت الهی نشوند یا طمع در دل های بیمار ایجاد کند.

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۲. ر.ك: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۳. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پرسش

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پاسخ

خداوند از آن جا که "علم" و "قدرت" و "فضل" و "جود" بی نهایت دارد جهان و انسان را آفریده است و لازمه این سه صفت آن است که خلقت خداوند بهترین و کامل ترین آفرینش باشد، یعنی در مجموعه هستی اگر وجود مخلوقی، زیبایی و کمال آفرینش مجموعه عالم را افزایش دهد، لازم است خدا آن موجود را خلق کند، زیرا عدم خلقت آن موجود، یا ناشی از عدم اطلاع و آگاهی از زیبایی آن می باشد، یا در اثر ضعف و ناتوانی از خلقت آن است. چنانچه خدا با توجه به علم و قدرت بی نهایت، باز آن زیبایی را خلق نکند ناشی از عدم "فضل" و "جود" و بخشندگی است که خدا از بخل منزه است و "جود" و رحمت و بخشندگی او بی نهایت است. پس جهانی که خدا خلق می کند، باید کامل ترین صورت ممکن را داشته باشد.

در مجموعه خلقت باید انسان خلق می شد؛ زیرا در جهان خلقت پیش از خلق انسان، ملائك بودند که موجوداتی نورانی و پاك بودند که خدا را همواره عبادت می کردند. فرشتگان به دلیل شرایط ویژه خلقت خود بر سر دو راهی قرار نمی گرفتند

که با اختیار خویش (در حالی که میل باطنی آن ها به جهت دیگری تمایل داشته باشد) رضایت خداوند را انتخاب کنند. آن ها همواره حضور و عظمت خدا را درک می کنند و در مقابل آن همه عظمت راهی جز عبادت ندارند. اما در صحنه هستی، می توان یک نمایش زیباتر از این را هم تصویر کرد

و آن این که موجودی وجود داشته باشد که از یک طرف همانند ملائک در اوج جذبه الهی و عشق و عبادت به خدا باشد و در عین حال موانعی پیش روی او برای برگرداندن وی از مسیر عشق و عبادت قرار داشته باشد. این موجود انسان است. او خدا و عظمتش را بی واسطه می بیند و از سوی دیگر گرچه فطرت الهی او همواره در درونش وی را به سوی خوبی ها و پاکی ها دعوت می کند ولی امیال حیوانی و شهوانی او قدرت فراوانی دارند. وی این گونه خلق شده که از یک سو با خواسته ها و تمایلات شهوانی و حیوانی رو به رو است واز سوی دیگر فطرت الهی اش و راهنمایی های پیامبران او را به سوی خوبی ها فرا می خواند. او در عرصه های مختلف زندگی می تواند با ایمان به خداوند و محبّت او، بر سر دوراهی ها عشق به خدا را انتخاب کند و مظاهر فریبنده دنیا را رها سازد. چنین صحنه هایی از محبّت و عشق انسان نظیر یوسف که در اوج جوانی و زیبایی در سخت ترین صحنه آزمایش خدا را رها نکرد، برای هر کسی در طول زندگی پیدا می شود. همواره چنین صحنه هایی در طول تاریخ حیات بشری تکرار می شود.

اگر خداوند زمینه پدید آمدن چنین صحنه های زیبایی از تجلّی محبّت و عشق مخلوقات خویش را که با اختیار کامل به سوی او می آیند فراهم نمی کرد باز جهان کامل ترین و زیباترین بود؟ آیا در علم و قدرت و فیض و "جود" مطلق خداوند که اقتضای آفرینش بهترین و زیباترین صورت آفرینش را دارد، تردید نمی

بود؟ آیا جای این سؤال از خدا باقی نمی ماند که قدرت و علم و فیض تو مطلق بود، پس چرا زیباترین جهان را خلق نکردی؟! پس از خـدا، خلقتی چنین لازم و ضـروری است وگرنه خداونـد نیازی به آزمون و عبادت انسان ها نـدارد. اگر در آیات قرآن آزمایش و عبادت به عنوان علّت آفرینش انسان شـناخته شده و کمال انسان هدف نهایی شـمرده شده، این خصوصیّات و فوائد متوجه انسان است و نیازی را از خدا بر طرف نمی کند زیرا اصولاً ذات الهی بی نیاز مطلق است.

پی نوشت ها:

۱. ص (۳۸) آیه ۲۷.

۲. الملک (۶۷) آیه ۲.

۳. الذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پرسش

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پاسخ

برای زن رعایت حجاب یعنی پوشانـدن تمام بـدن (غیر از دست ها تا مـچ و صورت به اندازه ای که در وضو لازم است شسـته شود) از نامحرم واجب است. با مانتو و مقنعه هم رعایت حجاب اشـکالی ندارد، ولی به لحاظ این که چادر کمتر از مانتو حجم بدن را معلوم می کند، استفاده از آن برای حجاب بهتر است.(۱)

پی نوشت ها:

۱. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۸۰، سؤال ۱۷۰۱.

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پرسش

آیا مانتوی بلند و مقنعه می تواند به اندازه چادر، حجاب برتر باشد؟

پاسخ

خداونـد از آن جـا که "علم" و "قـدرت" و "فضـل" و "جود" بی نهایت دارد جهان و انسان را آفریـده است و لازمه این سـه

صفت آن است که خلقت خداونـد بهترین و کامـل ترین آفرینش باشـد، یعنی در مجموعه هستی اگر وجود مخلوقی، زیبایی و کمال آفرینش مجموعه عالم را افزایش دهـد، لازم است خدا آن موجود را خلق کند، زیرا عدم خلقت آن موجود، یا ناشـی از عـدم اطلاع و آگـاهی از زیبـایی آن می باشـد، یـا در اثر ضـعف و نـاتوانی از خلقت آن است. چنانچه خـدا با توجه به علم و قدرت بی نهایت، باز آن زیبایی را خلق نکند ناشـی از عدم "فضل" و "جود" و بخشـندگی است که خدا از بخل منزه است و "جود" و رحمت و بخشـندگی او بی نهایت است. پس جهانی که خدا خلق می کند، باید کامل ترین صورت ممکن را داشـته باشد.

در مجموعه خلقت بایـد انسـان خلق می شـد؛ زیرا در جهان خلقت پیش از خلق انسان، ملائک بودنـد که موجوداتی نورانی و پاک بودنـد که خدا را همواره عبادت می کردند. فرشـتگان به دلیل شـرایط ویژه خلقت خود بر سـر دو راهی قرار نمی گرفتند که با اختیار خویش (در حالی که میل باطنی آن ها به جهت دیگری تمایل داشـته باشـد) رضایت خداوند را انتخاب کنند. آن ها همواره حضور و عظمت خـدا را درک می کننـد و در مقابل آن همه عظمت راهی جز عبادت ندارند. اما در صـحنه هستی، می توان یک نمایش زیباتر از این را هم تصویر کرد

و آن این که موجودی وجود داشته باشد که از یک طرف همانند ملائک در اوج جذبه الهی و عشق و عبادت به خدا باشد و در عین حال موانعی پیش روی او برای برگرداندن وی از مسیر عشق و عبادت قرار داشته باشد. این موجود انسان است. او خدا و عظمتش را بی واسطه می بیند و از سوی دیگر گرچه فطرت الهی او همواره در درونش وی را به سوی خوبی ها و پاکی ها دعوت می کند ولی امیال حیوانی و شهوانی او قدرت فراوانی دارند. وی این گونه خلق شده که از یک سو با خواسته ها و تمایلات شهوانی و حیوانی رو به رو است واز سوی دیگر فطرت الهی اش و راهنمایی های پیامبران او را به سوی خوبی ها فرا می خواند. او در عرصه های مختلف زندگی می تواند با ایمان به خداوند و محبّت او، بر سر دوراهی ها عشق به خدا را انتخاب کند و مظاهر فریبنده دنیا را رها سازد. چنین صحنه هایی از محبّت و عشق انسان نظیر یوسف که در اوج جوانی و زیبایی در سخت ترین صحنه آزمایش خدا را رها نکرد، برای هر کسی در طول زندگی پیدا می شود. همواره چنین صحنه هایی در طول تاریخ حیات بشری تکرار می شود.

اگر خداوند زمینه پدید آمدن چنین صحنه های زیبایی از تجلّی محبّت و عشق مخلوقات خویش را که با اختیار کامل به سوی او می آیند فراهم نمی کرد باز جهان کامل ترین و زیباترین بود؟ آیا در علم و قدرت و فیض و "جود" مطلق خداوند که اقتضای آفرینش بهترین و زیباترین صورت آفرینش را دارد، تردید نمی

بود؟ آیا جای این سؤال از خدا باقی نمی ماند که قدرت و علم و فیض تو مطلق بود، پس چرا زیباترین جهان را خلق نکردی؟! پس از خدا، خلقتی چنین لازم و ضروری است وگرنه خداوند نیازی به آزمون و عبادت انسان ها ندارد. اگر در آیات قرآن آزمایش و عبادت به عنوان علّت آفرینش انسان شناخته شده و کمال انسان هدف نهایی شمرده شده، این خصوصیّات و فوائد متوجه انسان است و نیازی را از خدا بر طرف نمی کند زیرا اصولاً ذات الهی بی نیاز مطلق است.

پی نوشت ها:

۱. ص (۳۸) آیه ۲۷.

۲. الملك (۶۷) آیه ۲.

۳. الذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پرسش

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پاسخ

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۱) بعضی از مفسّران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۴) بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است. علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدك، همین پوشش نقل شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند. شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر، فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح نموده اند.

البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است. با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم زن باید با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد. البته شیک پوشی و تمیز و مرتب بودن از خصلت زنان است و خصلت بسیار خوبی است که خدا در وجود زنان قرار داده تا بر جذابیت آنان افزوده شود، لیکن باید در کوچه و خیابان و در منظر مردان نامحرم طوری رفت و آمد کنند که همراه با متانت و عفت بوده و باعث گناه و معصیت الهی نشوند یا طمع در دل های بیمار ایجاد کند.

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۳. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟

پرسش

با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟

پاسخ

بر اساس آموزه های دینی و تأمین هدف و فلسفه حجاب، فقهای عظام و مراجع تقلید، چادر را حجاب برتر دانسته و بر برتری آن تأکید کرده اند. مقام معظم رهبری می فرماید: "بهترین حجاب، پوشش چادر است وچادر سیاه هم بی اشکال است و کراهت ندارد".

آیت الله فاضل لنکرانی می گوید: "چادر مشکی بهترین نوع حجاب است".

آیات عظام: مکارم شیرازی، تبریزی، سیستانی، بهجت، صافی و غیره نیز نظیر این فتوا را فرموده اند.(۱)

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۲)

بعضی از مفسّران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در اندازه چادر است.(۳) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۴) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۵)

بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

علاوه بر این، درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۶) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این

عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند.

شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح کرده اند.

البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم بایدب ا حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

برای مطالعه بیشتر جهت تهیه پایان نامه کتاب هایی را معرفی می کنیم:

۱ مسئله حجاب، از استاد مطهری،

۲ زن، از مهدی مهریزی،

۳ حجاب شناسی، از حسین مهدی زاده،

۴ معرفی چهل کتاب پیرامون حجاب، مجله نور علم، شماره ۲۰.

۵ کتاب شناسی حجاب، از سید محسن سعید زاده، مجله پیام زن، شماره ۸ و ۹،

۶ زن در آیینه جلال و جمال، از آیت الله جوادی آملی.

پی نوشت ها:

۱. حسین مهدی زاده، حجاب شناسی، ص ۱۶۵ ۱۶۰.

۲. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۳. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۴. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

۱–دخترانی که چادری هستند با دخترانی که پوشش دیگری جز چادر دارند، آیا از دید شماتفاوت دارند؟

پرسش

دخترانی که چادری هستند با دخترانی که پوشش دیگری جز چادر دارند، آیا از دید شماتفاوت دارند؟

پاسخ

در هر جـامعه نوع وکیفیت لبـاس زنـان و مردان، علاـوه بر آن که پیرو اوضـاع اقتصـادی و اجتماعی و اقلیمی جامعه است، تابع جهـان بینی و ارزش هـای حـاکم بر فرهنگ آن می باشـد. لباس هر انسان پرچم کشور وجود او است. پرچمی که او بر سـر در خان? وجودخود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که از کدام "فرهنگ" پیروی می کند.

هم چنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خویش را بر هویت ملّی و سیاسـی خود ابراز می کند. هر انسان نیز تا وقتی که به یک سلسـله "ارزش ها و بینش ها" معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش ها و بینش ها را از تن به در نخواهند کرد.(۱)

حد پوشش واجب در اسلام

پوششـی که اسلام برای زنان تعیین و واجب کرده، این است که زن در تماس وارتباط خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و غیر از گردی صورت و دست ها تا مـچ، بقی? بـدن باید از دید نامحرم پوشـیده باشد. قرآن کریم می فرمایـد: "به زنـان با ایمان بگو چشم های خود را از – نگاه هوس آلود – فروگیرنـد و دامان خویش را حفظ کننـد و زینت (و زیور و زیبـایی هـای)خود را آشـکار ننماینـد. و اطراف روسـری های خود را بر سـین? خود افکننـد، به گونه ای که گردن و سینه با آن پوشانده شود".(۲)

در سور? احزاب می فرماید: "ای پیامبر، به همسران و دخترانت و به زنان مؤمن بگو که "جلباب های" خویش

را به خود نزدیک سازند".(۳)

این کار باعث می شود که به عنوان زنان نجیب و پاکدامن شناخته شوند و بیماردلان از این که به آن ها طمع ببندند، چشم پوشند.

بنابر این، اگر چه با چارقدی که امروز برخی از مسلمانان به خصوص مردم مالزی و اندونزی می پوشند و یا با مانتو و روسری و نظایر آن، پوشش زن تحقق می یابد، ولی کسی که چادر را به عنوان پوشش انتخاب کرده، حجاب برتر را برگزید و بین خوب و خوب تر، دومی را انتخاب نموده است.

بنابراین دختران و زنانی که همچون مروارید در صدف چادر قرار گرفته اند، از یک سو حجاب برتر و بهترین نوع حجاب را (که نشان دهنده هویت ملی و دینی آنان است) برگزیده اند؛ از دیگر سو، چادر خویش را به لباس زرم و جهاد در مبارزه با استکبار و دشمنان اسلام مبدل ساخته اند. روشن است چنین زنانی برتر از بانوانی اند که صرفاً با پوشش ساده رفع تکلیف می کنند.

زنانی که حجاب برتر را انتخاب کرده اند، در برابر هوس بازی مردانِ ناپاک، خود را بهتر حفظ می کنند و مصونیت بیش تری را احساس می نمایند، بر این اساس باید برای پوشش کامل یعنی حجاب امتیاز قائل باشیم و این گزینه در تصمیم گیری ها و ارزش گذاری ها باید مورد لحاظ قرار گیرد.

زن اگر حجاب برتر داشته باشد، حس اعتماد و اطمینان مرد بیشتر حفظ می شود و خاطر مردان خانواده از محفوظ ماندن آنان آسوده تر است، نیز فضای صمیمی تر با حسن اعتماد بیشتر دو کانون خانواده ایجاد می کند.

از طرف دیگر حجاب برتر را صرفاً نباید به انگیزه ها و خواسته های زنان بدانیم. چه بسا زنان بسیاری اند که بدون چادرند،

اما شرایط حجاب را به خوبی نگاه می دارند، اما کسانی این مسئله را متوجه نمی شوند و شاید با آن ها مانند زنان بی بند و بار برخورد نمایند و از این جهت مورد آزار هوس بازان قرار گیرند، به همین خاطر در آیه مذکور اشاره شده که با حفظ حجاب، زن به پاکی و پاکدامنی شناخته می شود و مورد آزار قرار نمی گیرد.

بنابر این، اگر چه بدون چادر نیز شخص می تواند با حجاب بوده و حجاب خود را حفظ کند، اما چادری بودن امتیازاتی دارد که غیر آن ندارد.

در ضمن مقصود از چادری بودن کسی است که چادر را به عنوان حجاب بهتر انتخاب کرده باشد، نه آنکه بر اثر اوضاع محیط و خانواده و .... به اجبار به آن تن داده باشد اما زیر چادر وضع نامطلوب داشته یا از نظر قلبی آن اعتقاد نداشته باشد.

پی نوشت:

۱ – حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ با تلخیص.

۲ – نور (۲۴)، آیه ۳۱.

۳ – احزاب (۳۳)، آیه ۶۰.

محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد .

پرسش

محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد .

پاسخ

در متون اسلامی بر نوع خاصی از پوشش یا رنگ خاصی توصیه نشده است . رنگ و مدل لباس را فرهنگ ملی و آداب و رسوم هر جامعه تعیین می کند و توصیه شده است که درمدل و رنگ لباس تابع فرهنگ زمانه باشیم و با تک روی خود را انگشت نما نکنیم . و اگر در اکثر جوامع اسلامی از چادر مشکی استفاده می شود شاید با الهام ازتوصیه های دیگر دین باشد زنان مسلمان با الهام از آموزه های دینی می کوشند مدل ورنگ پوشش را طوری انتخاب کنند که توجه جنس مخالف را کمتر جلب کند و از این طریق به سلامت محیط کمک کنند و رنگ مشکی کمتر از رنگهای روشن جلب نظر می کند و چون درجامعه اسلامی همه یا اکثر بانوان در معابر عمومی از چادر مشکی استفاده می کننداین وضعیت عادی شده و هیچ موجب دلمردگی و غم انگیزی نیست . همچنانکه در آفریقامردم غمزده و دلمرده نیستند بلکه شاید از دیگران شادتر باشند .

محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد .

پرسش

محصور کردن زنان در چادر تیره و مشکی عامل دلمردگی آنهاست و غریزه خودآرائی وزینت طلبی آنها را از بین می برد .

پاسخ

در متون اسلامی بر نوع خاصی از پوشش یا رنگ خاصی توصیه نشده است . رنگ و مدل لباس را فرهنگ ملی و آداب و رسوم هر جامعه تعیین می کند و توصیه شده است که درمدل و رنگ لباس تابع فرهنگ زمانه باشیم و با تک روی خود را انگشت نما نکنیم . و اگر در اکثر جوامع اسلامی از چادر مشکی استفاده می شود شاید با الهام ازتوصیه های دیگر دین باشد زنان مسلمان با الهام از آموزه های دینی می کوشند مدل ورنگ پوشش را طوری انتخاب کنند که توجه جنس مخالف را کمتر جلب کند و از این طریق به سلامت محیط کمک کنند و رنگ مشکی کمتر از رنگهای روشن جلب نظر می کند و چون درجامعه اسلامی همه یا اکثر بانوان در معابر عمومی از چادر مشکی استفاده می کننداین وضعیت عادی شده و هیچ موجب دلمردگی و غم انگیزی نیست . همچنانکه در آفریقامردم غمزده و دلمرده نیستند بلکه شاید از دیگران شادتر باشند .

آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟

پرسش

آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟

پاسخ

همان گونه که در نامه خود یادآور شده اید تقوا و عفاف و پاکی خواهران ملازمه ای با پوشیدن چادر ندارد. بلکه می توان حجاب و عفاف و تقوا را با پوشش هایی چون مانتوهای مناسب هم چنین لباس هایی که در برخی کشورها مانند پاکستان و یا اندونزی استفاده می کنند رعایت کرد .منحصر دانستن حفظ عفاف و حجاب به چادر سخنی غیر منطقی و خلاف واقع است ، ولی این حقیقت را نیز نباید انکار نمود که چادر (به شرط مناسب بودن) پوشش بهتری برای خانم هاست ولی از نظر شرعی و قانونی الزامی در پوشیدن آن نیست . البته مساله شما با شوهرتان جنبه های دیگری دارد که بهتر است با درایت آن را حل کنید .با گفت و گو و بیان مشکل عادت نداشتن به چادر سعی نمایید نظر مناسب او را به رفتار خود جلب نمایید ولی اگر او بر این موضوع اصرار دارد به مجادله و خصومت نپردازید. بلکه با اطاعت مهر و محبت خود را نشان دهید .چنین رفتاری به شما امکان خواهد داد که در صورت داشتن تقاضایی منطقی همسرتان با شما همراهی کند .سعی کنید به جنبه های مثبت رفتارها فکر کنید تا به جنبه های منفی آن . ;

دلیل این که حجاب با چادر بهتر است از حجاب با مانتو چیست ؟

پرسش

دلیل این که حجاب با چادر بهتر است از حجاب با مانتو چیست ؟

پاسخ

در حجاب مانند بسیاری از تکالیف دیگر، حدواجب و مستحب وجود دارد .حد واجب آن پوشاندن اعضای بدن غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ و گردی صورت) است . علاوه براین پوشش باید به گونه ای باشد که پستی و بلندی های بدن را نمایان نسازد و موجب جلب نظر و تحریک نگردد .به طور کلی فلسفه حجاب نوعی اعلام و هشدار دورباش در برابر نامحرم است ، تابدین وسیله حرمت زن و عفت و سلامت معنوی جامعه تضمین شود.از این رو هر چه پوشش زن متین تر و با وقار بیشتر باشد بهتر است . باتوجه به این مساله روشن می شود که حجاب برتر هم در حد پوشش وهم کیفیت آن و هم از نظر رنگ مهم است . افزون بر آن وقار رفتاری زن نیز در این رابطه بسیار موثر و مفید است . اکنون به خوبی روشن است که چادر زن با طریق پوشش متین و به ویژه با رنگ مشکی و سلوک موقرانه زن قوی ترین اعلام دورباش و تامین کننده حقیقی فلسفه حجاب می باشد .حد مستحب آن هر شکلی است که این پوشش به سبک متین تر و سنگین تری رعایت گردد .;

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پرسش

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پاسخ

حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است. حال آنجا که با چادر امکان پذیر باشد چه بهتر، و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود. و باید از پوشیدن لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند اجتناب شود. مثلاً زنان کشاورز و روستایی ما مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند، عملاً به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی و در بسیاری از موارد حتی بیشتر و مهمتر از مرد کار می کند بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

عربها روسری و مقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها و پشت سر می انداختند، به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می گرفت و از قسمت جلو نیز زیر گردن باز بود. اسلام آمد و این را اصلاح کرد. در آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره نور در مورد حجاب و پوشش زن است. در آنجا می فرماید : "... وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ... " زنها باید روسری هایشان را برسینه هایشان بیندازند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و دستور آمد که دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورید و به روی گریبان و سینه بیاندازید. و نتیجه این بود که تنها گردی صورت باقی بماند و بقیه پوشانده شود. من از این آیه چنین نتیجه

گیری نموده ام که بهترین پوششی که در حال حاضر می تواند تمام اندامها را بپوشاند چادر است و چیز دیگری جایگزین آن در حال حاضر نیست، زیرا مانتو و روسری باز هم برجستگیهای بدن را نشان می دهد. حجاب چادر نشانه عفاف زن است. پس پوشیدن چادر بهتر است.

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پرسش

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پاسخ

حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است. حال آنجا که با چادر امکان پذیر باشد چه بهتر، و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود. و باید از پوشیدن لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند اجتناب شود. مثلاً زنان کشاورز و روستایی ما مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند، عملاً به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی و در بسیاری از موارد حتی بیشتر و مهمتر از مرد کار می کند بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

عربها روسری و مقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها و پشت سر می انداختند، به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می گرفت و از قسمت جلو نیز زیر گردن باز بود. اسلام آمد و این را اصلاح کرد. در آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره نور در مورد حجاب و پوشش زن است. در آنجا می فرماید : "... وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ ... " زنها باید روسری هایشان را برسینه هایشان بیندازند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و دستور آمد که دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورید و به روی گریبان و سینه بیاندازید. و نتیجه این بود که تنها گردی صورت باقی بماند و بقیه پوشانده شود. من از این آیه چنین نتیجه

گیری نموده ام که بهترین پوششی که در حال حاضر می تواند تمام اندامها را بپوشاند چادر است و چیز دیگری جایگزین آن در حال حاضر نیست، زیرا مانتو و روسری باز هم برجستگیهای بدن را نشان می دهد. حجاب چادر نشانه عفاف زن است. پس پوشیدن چادر بهتر است.

الف آیا چادر برای زن الزامی است و اگر چادر سر نکند چه می شود؟ ب آیا حجاب زن با چادر و مقنعه بلند کامل است در صورت کامل بودن پس چه الزامی در پوشیدن چادر می باشد؟

پرسش

الف آیا چادر برای زن الزامی است و اگر چادر سر نکند چه می شود؟ ب آیا حجاب زن با چادر و مقنعه بلند کامل است در صورت کامل بودن پس چه الزامی در پوشیدن چادر می باشد؟

پاسخ

الف خواهر عزیز آنچه بر زن لازم است این که در برخورد با نامحرم زمینه فساد را فراهم نکند و لباسش انگشت نما و لباس شهرت نباشد، حال پوشش او چادر باشد یا چیز دیگر، فرقی نمی کند(۶۰) بنابراین هر لباسی که دارای ۳ ملاک زیر باشد مصداق حجاب اسلامی است .(۶۱)

۱. تمام اعضای بدن از فرق سر تا ناخن پا را بپوشاند. (به جز دستها تا مچ و گردی صورت اگر زینت نداشته باشند.)

۲. تمام برجستگیهای بدن زن را بپوشاند به طوری که حجم بدن او مشخص نباشد. ۳. توجه نامحرم را به خود جلب نکند و تحریک آمیز هم نباشد.

پس با توجه به این مطالب حجاب اسلامی تنها در چادر خلاصه نمی شود. اما به عقیده ما چادر بهترین و کاملترین نوع حجاب است

ب همان طور که در قسمت الف به آن اشاره شد; حجاب اسلامی یا مانتوی بلند و مقنعه در صورتی کامل است که مانتو برجستگیهای بدن را بپوشاند، آستین آن بقدری گشاد نباشد که بالاتر از مچ را نمایان سازد. گریبان آن به گونه ای نباشد که زینتها و لباسهای زیر را آشکار نماید، رنگ و مدل آن توجه نامحرمان را به خود جلب نکند، مقنعه ای که می پوشد ساتر موها، تمام گردن زیر چانه و سینه او باشد. علاوه بر آن جورابهایی بپوشد که رنگ پا را نمایان نکند. و نیز کفشی

هم بپوشد که رنگ و صدای آن توجه نامحرم را به خود جلب کند. لذا اگر لباسهای او خصوصیات فوق را داشته باشد مصداق حجاب اسلامی است (۶۲)

پاورقی:

۶۰- ستار هدایت خواه زیور عفاف پاسخ به اشکالات و شبهات بر حجاب اسلامی چاپ دوم انتشارات ضریح آفتاب ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۶۱- همان ص ۱۹۵.

۶۲- همان ص ۱۹۷.

چرا چادر در بعضی مکانها اجباری است آیا در اسلام چادر مطرح است

پرسش

چرا چادر در بعضی مکانها اجباری است آیا در اسلام چادر مطرح است

پاسخ

در هیچ اداره یا سازمان دولتی چادر اجباری نیست بلکه از نظر شرع مقدس حجاب الزامی است حد حجاب در شرع مقدس پوشاندن بدن است به جز گردی صورت و کفین البته در صورتی که با مواد آرایش یا زیورآلات زینت داده نشده باشد. لذا آن چه بر زن لازم و واجب است پوشاندن بدن است اما چادر چون برجستگیهای بدن را بهتر می پوشاند، به عنوان یک حجاب برتر مطرح است در قرآن کریم نیز در سوره نور به زنان امر شده است که از «جلباب استفاده کنند که مفسرین «جلباب را به چادر و یا روسری های بزرگ که به آن «چارقد» می گویند معنی کرده اند. علاوه بر این فلسفه حجاب که همان عدم جلوه زن در مقابل نامحرم است با چادر بهتر تأمین می شود.

آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟

پرسش

آیا پوشش اسلامی چادر الزامی دارد یا خیر؟

پاسخ

همان گونه که در نامه خود یادآور شده اید تقوا و عفاف و پاکی خواهران ملازمه ای با پوشیدن چادر ندارد، بلکهمی توان حجاب و عفاف و تقوا را با پوشش هایی چون مانتوهای مناسب، هم چنین لباس هایی که در برخی کشورهامانند پاکستان و یا

اندونزی استفاده می کنند رعایت کرد. منحصر دانستن حفظ عفاف و حجاب به چادر سخنی غیرمنطقی و خلاف واقع است، ولی این حقیقت را نیز نباید انکار نمود که چادر (به شرط مناسب بودن) پوشش بهتربرای خانم هاست ولی از نظر شرعی و قانونی الزامی در پوشیدن آن نیست. البته مساءله شما با شوهرتان جنبه هایدیگری دارد که بهتر است با درایت آن را حل کنید. با گفت و گو و بیان مشکل عادت نداشتن به چادر سعی نمایید نظرمناسب او را به رفتار خود جلب نمایید ولی اگر او بر این موضوع اصرار دارد به مجادله و خصومت نپردازید، بلکه بااطاعت مهر و محبت خود را نشان دهید. چنین رفتاری به شما امکان خواهد داد که در صورت داشتن تقاضایی منطقیهمسرتان با شما همراهی کند. سعی کنید به جنبه های مثبت رفتارها فکر کنید تا به جنبه های منفی آن.{J

چادر بهتر است یا مانتو؟

پرسش

چادر بهتر است یا مانتو؟

پاسخ

موضع گیری های افراد نسبت به چادر و افراد چادری متناسب با نظام فکری و فرهنگ خودشان است و برخیممکن است با این پدیده خوشبینانه برخورد کنند و برخی بدبینانه.

مسلما چادر امری اجباری نیست و آنچه بر یک زن لازم است پوشش و حجاب شرعی است. آنچه شرعا بر زنواجب است رعایت حجاب اسلامی است. البته چادر به عنوان حجاب برتر از ارزش والایی برخوردار است. در هرصورت هم می توان با مانتو حجاب را حفظ کرد و هم با چادر و نیز با هر دوی آنها نیز می توان بدحجاب بود.{

اگر به جای چادر از پوشش مناسب مانتو و مقنعه استفاده شود چگونه است ؟ برای فلسفه چادر توضیح کافی بدهید .

پرسش

اگر به جای چادر از پوشش مناسب مانتو و مقنعه استفاده شود چگونه است ؟ برای فلسفه چادر توضیح کافی بدهید .

پاسخ

درپاسخ به سؤال مذکور،ازمحضررهبرفقیدانقلاب اسلامی،حضرت امام خمینی(قدس سره شریف)استفتا شده که عین پرسش و پاسخ نقل می شود :

س : حدودحجاب اسلامی برای بانوان چیست؟ وبرای این منظور ، پوشیدن لباس بلند آزاد و شلوار و روسری کفایت می کند؟ واصولاً چه کیفیتی در لباس و پوشش زن دربرابر افراد نامحرم باید رعایت شود ؟

ج: واجب است تمـام بـدن زن بجز قرص صورت ودسـتها تـا مـچ از نـامحرم پوشـیده شود ولباس مـذکور اگر مقـدار واجب را بپوشاند مانع ندارد ولی پوشیدن چادربهتر است واز لباسهایی که توجه نامحرم را جلب کندباید اجتناب شود.‹۱›

" درحجابماننـد بسـیاری از تکالیف دیگر حـد واجب و مسـتحب وجود دارد .حـد واجب آن ، پوشانـدن اعضای بدن غیر از وجه وکَفِّین است . ‹۲›

علاوه بر این پوشش باید به گونه ای باشد که پستی و بلندی های بدن را نمایان نسازد وموجب جلب وتحریک نگردد. به طور کلی فلسـفه حجـاب نوعی اعلاـم وهشـدار دور باش در برابر نامحرم است، تا بـدین وسـیله حرمت زن وعفت وسـلامتی معنوی جامعه تضـمین شود . از این رو هرچه پوشـش زن متین تر و باوقار بیشتری باشد بهتر است .باتوجه به این مسئله روشن می شود که حجاب برتر، هم درحـد پوشـش و هم کیفیت آن و هم از نظر رنگ مهم است . اکنون به خوبی روشن است که چادرزن با طریق پوشش متین وبه ویژه با رنگ مشکی و سلوک مُوقرانه زن ، قوی ترین اعلام دور باش وتأمین کننده

حقیقی فلسفه حجاب می باشد " ‹۳›

" تقوا وعفاف و پاکی خواهران ملازمه ای با پوشیدن چادر ندارد ، بلکه می توان حجاب و تقوا را با پوشش هایی چون مانتو های مناسب رعایت کردولی این حقیقت را نیز نباید انکار نمودکه چادر پوشش بهتری برای خانم هاست." ‹۴›

درباره شکل حجاب وبرتری چادر ، حضرت آیه ا... العظمی خامنه ای می فرمایند :

" چادربرترین نوع حجاب ونشانه ملی ماست . " ‹۵›

همچنین حضرات آیات عظام و مراجع تقلید (حفظهم الله تعالی) درباره برتری حجاب چادر نظراتی شبیه به این مطلب اظهار فرموده اند که برای آگاهی بیشتر به کتاب مسائل جدید ازدیدگاه علما ومراجع تقلید ، تنظیم سیدمحمد محمودی وکتاب احکام دختران نوشته محمد وحیدی مراجعه فرمائید .

درباره فلسفه چادر بدلائل ذیل می توان استناد جست :

۱- چادر ، تمام برجستگیهای بدن را به نحو شایسته ای می پوشاند .

۲- چادر ، پوشش سنتی حجاب بانوان ایران بوده وریشه درآداب و رسوم و فرهنگ اسلامی ملت ایران دارد .

۳- حجاب چادر با اشکال گوناگون در بسیاری از کشورهای عربی واسلامی رایج است واین نکته بیانگر اهمیت این حجاب در فرهنگ اسلامی است .

۴- با اندکی دقت درآیات حجاب سوره احزاب ، خصوصاً آیه شریفه ۵۹ می توان به اهمیت پوشش سراسری بدن پی برد . ‹۶›

اگر کسی بدون چادربه بیرون برودگناه است البته درصورتی که حجاب را رعایت کرده باشد؟

پرسش

اگر کسی بدون چادربه بیرون برودگناه است البته درصورتی که حجاب را رعایت کرده باشد؟

پاسخ

س : حدود حجاب اسلامی برای بانوان چیست؟ وبرای این منظور لباس آزاد وشلوار وروسری کفایت می کند؟ واصولاً چه کیفیتی درلباس وپوشش زن دربرابرافرادنامحرم باید رعایت شود ؟

ج : واجب است تمام بدن زن بجز قرص صورت ودستها تا مچ از نامحرم پوشیده شود ولباس مذکور اگر مقدار واجب را

بپوشاند مانع ندارد ولی پوشیدن چادربهتر است واز لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند باید اجتناب شود."۱"

(درحجاب مانند بسیاری از تکالیف دیگر حد واجب و مستحب وجود دارد .حد واجب آن ، پوشاندن اعضای بدن غیر از وجه وکَفِّین است.(وجه وکفین یعنی گردی صورت ودستها تا مچ)

با توجه به فتوای حضرت امام پاسخ سؤال شما روشن است شما گناهی مرتکب نشده اید، چون بنابرآنچه نوشته اید با پوشش وحجاب به خارج ازمنزل رفته اید ولی بهتر است که زنان علاوه بر رعایت حد واجب پوشش که درفتوای بالا مشخص شده است، حد مستحب آن را نیز رعایت کنند تا دچار مفسده نشده وحرمت آنان بیشتر رعایت شود. پس تقوی وعفاف حتماً با چادر نیست بلکه می توان حجاب وتقوا را، با پوشش هایی چون مانتوهای مناسب رعایت کرد ولی این حقیقت را نیز نباید انکارنمود که چادرپوشش بهتری برای خانم هاست.

حضرت آیت ا...العظمی خامنه ای می فرمایند : "چادر برترین نوع حجاب ونشانه ملی ماست" "۲"

درباره برتری چادر باید گفت :

۱- چادر ، تمام برجستگیهای بدن را به نحو شایسته ای می پوشاند .

۲- چادر ، پوشش سنتی بانوان ایران بوده وریشه درآداب و رسوم و

فرهنگ اسلامی ملت ایران دارد . حجاب چادر با اشکال گوناگون در بسیاری از کشورهای عربی واسلامی رایج است واین نکته بیانگر اهمیت این حجاب در فرهنگ اسلامی است .

۳- با اندکی دقت درآیات حجاب سوره احزاب، خصوصاً آیه شریفه ۵۹می توان به اهمیت پوشش سراسری پی برد.**"۳"**

هرچه پوشش زن متین تر وبا وقار بیشتری باشد بهتر است، با توجه به این مسأله روشن می شود که حجاب بهتر وبرتر، هم درحد پوشش وهم کیفیت آن وهم ازنظر رنگ مهم است پس بهتر است زنان با چادر وبه ویژه با رنگ مشکی ورفتار متین درجامعه رفت وآمد نمایند.

درپایان به شما توصیه می کنیم برای آگاهی بیشتر به کتابهایی که احکام ویژه دختران را نوشته اند مراجعه کنید. یکی از آن کتابها، کتاب احکام دختران نوشته محمد وحیدی است.

(۱) مسائل جدید از دیدگاه علماء ومراجع، تنظیم سیدحسن محمودی

(۲) سایت اینترنتی پرسش وپاسخ نهاد مقام معظم رهبری

تفسیر نمونه، جلد۱۷،ص ۴۳۰ ۴۲۵

*فلسفه پوشیدن چادر چیست ؟

اشاره

*آیا این درست استکه بگوییم اگر خداوند نمی خواست اعضای بدن ما معلوم نشودبدون چادر , پس چرا آنان را آفرید

پرسش

*فلسفه پوشیدن چادر چیست ؟

*آیا این درست استکه بگوییم اگر خداوند نمی خواست اعضای بدن ما معلوم نشودبدون چادر , پس چرا آنان را آفرید

پاسخ

در پاسخ به پرسش نخست شما به این نکته مهم اشاره می کنیم که اصولادین اسلام می خواهد مردان و زنان مسلمان با روح آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشی پاک به انجام فعالیتهای روزمره بپردازند : آبرو و حرمت و ارزش افراد بخصوص زنان در اجتماعات حفظ گردد و کانون خانواده از استحکام زیادی بر خوردار باشد و انحرافات جنسی و فساد اخلاق در جوامع به حداقل خود برسد . لذا برای دستیابی به چنین اهدافی موضوع حجاب به عنوان یک حکم واجب از سوی خداوند متعال مطرح گردیده است .

مسلما جوامعی که این اصل را رعایت نکرده و نمی کنند , افراد آن دچار بسیار از فسادهای اخلاقی به اشکال گوناگون می باشند, اساس خانواده سست و آمارطلاق بسیار بالااست . چرا که گسترش فساد و فحشاو طلاق و بی بند و باری از آثار شوم بی حجابی و بد حجابی است . هنگامی که زن با آراستگی تمام زیبائیها و زینتها پنهان خویش را آشکار کند و آن را رایگان در معرض دید نامحرمان قرار دهد , مسلما روز به روز تقاضای خود نمایی و آرایش و مد پرستی در میان زنان شایع تر و گسترده خواهد شد و چه سرمایه هاکه از این طریق به هدر نخواهد رفت . از طرفی چون زن به راحتی خود را در معرض دید نا محرمان قرار داده چه عشقهای بی ثمر و ناکامیهایی که برخی فجایع و

خودکشی ها را بدنبال خود نداشته است و چه مزاحمتها یی که از سوی افراد هوس ران و هرزه برا ی زنان ایجاد نشده است . از اینرو دین مبین اسلام برای پیش گیری از بروز این انحرافات اخلاقی و برای تضمین امنیت جانی و حثیتی زنان به آن دستور می دهد که حجاب کامل خود را رعایت کنند و هنگام سخن گفتن با نامحرم به گونه ای سخن نگویند که در دل او طمعی ایجاد شود .

لذا این نوع حجاب و پوشش باید به گونه ای باشد که هیچ نوع تحریک و توجهی در نامحرم ایجاد نکند و یا آنرا به حداقل رساند . ساده ترین و بی پیرایه ترین حجاب و در عین حال کامل ترین پوشش برای حفظ زن در برابر نامحرم , چادر می باشد . چرا که در پوششهای دیگر مانند مانتو و مقنعه و یا مانتو و روسری , هرچند که تمام بدن را بپوشاند , نوعا امکان مد گرایی و تجمل و زینت در نوع دوخت و طرح و رنگ آنان وجود دارد و این نوع پوشش بواقع نمی توانند مانع از توجه نامحرمان به زنان گردد و هر چند به ظاهر حجاب محسوب می شوند . از اینرو از میان پوششهایی که زن می تواند استفاده کند به فتوای تمام مراجع تقلید , چادر به عنوان حجاب برتر مطرح گردیده .

این فلسفه پوشیدن چادر .

در پاسخ به پرسش دیگر شما باید عرض کنیم که از جمله الطاف الهی , خلقت زن و مرد در عالم هستی است . با وجود اینکه یک سری تفاوتها میان این

دو به لحاظ جسمی و روحی وجود دارد , ولی در عین حال هر دو کامل کننده یکدیگرند . و این خود از نشانه های قدرت الهی است .همچنین خداوند زن را به گونه ای آفریده که تمایل مرد را به سوی خویش بر انگیزد و مرد را نیز به گونه ای آفریده که برای زن جذابیت داشته باشد و این جاذبه و کشش میان این دو عامل اصلی ایجاد پیوند ازدواج میان آنان است که به نوبه خود ازدواج نیز عامل اساسی بر قراری بقای نسل بشر است . حال اگر زن و مرد به گونه ای آفریده می شدند که هیچ جاذبه و کششی نسبت هم احساس نمی کردند , ازدواجی هم صورت نمی گرفت و در نتیجه نسلی هم به وجود نمی آمد . از جمله دستورات الهی این است که این کشش و جاذبه میان زن و مرد تنها باید از طریق ازدواج میان دو ارضا شود و هر گونه نگاه هوس آلود زن به مرد و مرد به زن و هر گونه خود نمایی بخصوص از سوی زنان حرام است . از اینرو برای اینکه هم تمایل میان زن و مرد برقرار باشد و هم هیچ کدام از این دو به سبب این تمایل دچار فساد نگردند , به زن که از زیباییها وظرافتها ی ظاهر بیشتری نسبت به مرد برخوردار است , خداوند دستور می دهد که زینتها و زیباییها ی خود را بپوشاند و آنگاه به هردو فرمان می دهد که از نگاههای هوس آلود نسبت به هم و فاد دار بمانند و از افکار حرام و نگاههای

آلوده به نا محرمان دوری کنند تا از زندگی سالم و با برکتی بر خوردار گردند .

حـال کسانی که این فرمان الهی را نادیـده می گیرنـد , از جمله زنانی که رعایت حجاب خویش را نمی کننـد و مردانی که از چشم چرانی ابای ندارند و گرفتار فساد می گردند , در این آزمون الهی سـربلند نخواهد بود و مردود خواهند گشت و مستحق عذاب الهی خواهند بود . مگر اینکه توجه کنند و رفتار خویش را اصـلاح کنند . بنابراین رعایت مساله حجاب از سوی زنان و خود داری مردان از نگاه کردن به نامحرمان خود از امتحانات و آزمایشات الهی است برای اینکه مومنین حقیقی شـناخته شوند .

در پایان بایـد عرض شود که خداونـد متعال درست است که زیبائیهایی را خلق کرده و لی اسـتفاده از این زیبائیها را ه و روش خاص خودش را دارد . زن که دارای زیبائیهایی است نمی توانـد این زیبائیهای خود را به حراج بگـذارد و همه از آن اسـتفاده کننـد چون به زودی از بین خواهد رفت و فساد تمام وجود او را می گیرد , باید حفاظت شود و فقط فردی از آن اسـتفاده کند که لیـاقت را دارد آن هم از طریق روش شـرعی خودش که همـان ازداوج است مثلا مکانی که بسـیار زیبا است و نادر و کم یا باست نمی گذارند همه ا زآن جا اسـتفاده کنند چون بعضـی درک نمی کنند آن زیبایی را فقط می خواهند خودشان بهره مند شوند و لذت ببرند گر چه آن مکان و فضا تخریب شود . زن زیبا است و این زیبا خاص و

منحصر در اوست و نباید هر کس بیاید از آن استفاده نماید چون فقط فکر بهره بردن خودشان هستند گرچه آن زن در اثر استفاده دیگران از زیبائی او به فسادو تباهی کشیده شود برای آنان اصلا مهم نیست لذا اسلام می گوید ای زن زیبائیت را مخفی کن و حفظ نما و فقط بگذار همسرت از تو استفاده نماید و این زیبائی برای اوست با این عمل هردو حفظ خواهید شد .

منابع :

تفسیر نمونه , ج ۱۴ ,سوره نور ۳۰ -۳۱

احزاب ۳۲و ۵۹

منشاء این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟

پرسش

منشاء این که می گویند چادر حجاب برتر است چیست ؟

پاسخ

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ) را بپوشاند وموجب تحریك و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارایمراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارای مراتب خوب، متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوانمحسوب می گردد.

در این جا چند نکته وجود دارد که برای روشن شدن آنها باید دید اساسا فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفهاساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همهمردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آنمؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شك هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگاننظاره گر ایفا می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوششزن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکسهر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. از همینروست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر، بیشترین پوشش و

مطمئن ترین مصونیت رافراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهدبدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلودهو به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوینفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خودمی راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه وخیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جواندر اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندکجرقه ای شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان و ناراحتی ها مبتلاـ گردند؟ پس چرا به هروسیله ممکن حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم وموجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ هاتأکید چندانی نکرده، ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آنباشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنتحسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیتبیشتری می کردند، (ر.ک: حجاب

در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

۴) شیوه های رفتاری: طرز صحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است.حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز برآیندی چون برهنگی در پی دارد.ازاین رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان «حیا» و وقاراست.{J

آیا پوشیدن چادر در حجاب بانوان لازم است ؟

پرسش

آیا پوشیدن چادر در حجاب بانوان لازم است ؟

پاسخ

برای حجاب چادر موضوعیت ندارد؛ بلکه اگر با لباس دیگری که تمام بدن را بپوشاند (به نحوی که برآمدگی های بدن ظاهر نشود و جلب توجه نامحرم نکند)، می توان نماز خواند؛ گرچه چادر بهتر است.

آیا در قران به صورت مستقیم به چادر به عنوان حجاب اشاره شده است؟

پرسش

آیا در قران به صورت مستقیم به چادر به عنوان حجاب اشاره شده است؟

پاسخ

در سوره نور، آیه ۳۱ در مورد حجاب خداوند می فرماید: «و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الاـ ماظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن...؛ و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو [اندازند...». (این آیه در چند بخش به وظیفه زنان در زمینه نگاه، پوشش و... پرداخته است).

۱- آیه درباره احکام نگاه کردن بانوان به مردان است.

۲- آیه: [ولا یبدین زینتهن الا ماظهر منها...] درباره احکام حفظ و رعایت حجاب شرعی در مقابل نامحرم است.

واژه «ابداء» که در آیه شریفه آمده است به معنای اظهار و آشکار نمودن است و مراد از «زینت» در آیه شریفه مواضع و جایگاه های زینت است؛ مانند: محل زینت های گوناگون از بدن که ابداء و آشکار نمودن آنها جایز نیست مگر مواردی که استثناء شده است؛ مانند: محل انگشتری (که انگشتان دست و خود دست است) و محل سرمه کشیدن (که چشمان است).

واژه «خُمُر» که در آیه شریفه وارد شده است لباس و جامه ای است که بانوان با آن سر خود را می پوشانند و بر سینه خود آویزان می نمایند و معنای این قسمت از آیه چنین است که با اطراف خمر و مقنعه خود سرها و موها و شانه و سینه خود را بپوشانند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

دانشمندان و فقیهان نیز در بحث

از آیه شریفه، روایات وارده را متذکر شده و مورد بحث قرار داده اند؛ از جمله مرحوم آیت اللّه حکیم در ج ۱۴ کتاب فقهی مشهور «مستمسک العروه الوثقی»، ص ۲۷ می گوید: در روایت صحیحه فضیل از امام صادق(ع) می گوید: «از حضرت درباره نگاه به ساق دست زنان پرسیدم که آیا از جمله زینتی است که خدای سبحان در قرآن می فرماید: «ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن»؟ حضرت فرمود: «آری آنچه به زیر خمار و مقنعه است زینت است و آنچه زیر دستبند است زینت است». (به نقل از وسائل الشیعه، کتاب نکاح، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۰۹، ح ۱) مقصود این است که صورت و دو کف جزء زینتی که باید پوشیده شود نیست و سر و گردن و ساق جزو زینتی است که باید پوشیده شود (خلاصه فرمایش آقای حکیم) در روایت موثقه زراره از امام صادق(ع) در آیه شریفه که فرمود: «الا ما ظهر منها» می فرماید: «زینت ظاهر و آشکار سرمه و انگشتری است» (به نقل از همان منبع حدیث ۳) و این دو در صورت و در کف می باشند (و هم چنین به حدیث ۴ و ۵ باب نیز که مضمون مشابه دارند استدلال نموده است)

نتیجه:

بیشتر فقها از این بخش آیه استفاده کرده اند که پوشش برای زن به جز صورت و کفین در صورتی که باز بودن منشأ فساد و انحراف نشود در مقابل نامحرم واجب است.

۳- ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن... حکم مواردی را که زنان می توانند در آنجا حجاب خود را برگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند بیان کرده است.

۴- ولایضربن بارجلهن... برای حفظ عفت عمومی و دور نگه داشتن افراد جامعه از عوامل شهوت زا،

به زنان دستور داده شده است حتی از رساندن صدای خلخالی را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند. می دانید که تصریح به خلخال پا، تخصیص را نمی رساند بلکه هر چیزی را که سبب شعله ور شدن آتش شهوت است شامل می شود. پس آنچه در قرآن و روایات به آن پرداخته شده اصل پوشش است و تصریحی به چادر یا مانتو نشده. هر پوششی که موجب جلب نظر نامحرم و مفسده نباشد از نظر اسلام پذیرفته است و معلوم است که پوشش های جائز همه در یک سطح نیستند و بعضی بهتر می باشند و آنها که چادر را معرفی می کنند از جهت بهتر بودن آن نسبت به بقیه پوشش ها است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۹

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۴ - ۴۵۴

۳- مسأله حجاب، شهید مطهری

در یک مراسم پرفیض عزاداری امام حسین در ماه صفر سال ۸۳ با خدا عهد بستم که چادری شوم اما موفق به انجام این کار نشدم خودم هم به دلایلی فقط تصمیم گرفتم با رعایت حجاب ،مانتو بپوشم اما احساس می کنم به عهدی که با خدا بستم بی وفایی نمودم و شدیدا عذاب وجدان دارم م

پرسش

در یک مراسم پرفیض عزاداری امام حسین در ماه صفر سال ۸۳ با خدا عهد بستم که چادری شوم اما موفق به انجام این کار نشدم خودم هم به دلایلی فقط تصمیم گرفتم با رعایت حجاب ،مانتو بپوشم اما احساس می کنم به عهدی که با خدا بستم بی وفایی نمودم و شدیدا عذاب وجدان دارم مرا راهنمایی کنید.

پاسخ

شکی نیست که با پوشیدن چادر، بهتر می توان حجاب را حفظ کرد. بنابراین خانمی که با خدا عهد می بندد برای رعایت حجاب از چادر استفاده کند، برای یک کار مثبت عهد بسته است و به همین دلیل نباید عهد و پیمان خود را بشکند، چنانچه خداوند در سوره مؤمنون آیه ۸ می فرماید: «والذین هم لأمانتهم و عهدهم راعون؛ مؤمنان کسانی اند که در حفظ امانت و عهد خود کوشا هستند».

اما این که چرا انسان نسبت به کاری مثل پوشیدن چادر، با این که می داند کار مثبتی است و نیز با این که می داند عهد شکستن کار خوبی نیست ولی باز هم تصمیم خود را نقض می کند، دلایل مختلفی می تواند داشته باشد. شاید عمده دلیل آن تفکرات اشتباهی است که در شخص وجود دارد. این مطلب را با یک مثال می توان شرح داد. به طور مثال اگر ما می بینیم افراد جامعه نسبت به یک کار یا پدیده واکنش های مختلف نشان می دهند به دلیل اختلاف در دیدگاه و تفکر آنهاست. مثلا اگر کسی در خیابان به ما سلام کند چه احساسی پیدا می کنیم؟ پاسخ این است که بستگی دارد چه قضاوت و دیدگاهی

نسبت به سلام

کردن او داشته باشیم. اگر قضاوت این باشد که سلام کننده قصد احترام و ادب را داشته، احساس رضایت خاطر و شادی می کنیم ولی اگر فکر کنیم او قصد تمسخر داشته احساس رنجش می کنیم و نیز اگر فکر کنیم قصد او از این کار سوء استفاده و گول زدن است احساس ترس و اضطراب می کنیم، بنابراین احساس های مختلف تابع طرز تلقی و برداشت ما از یک چیز است.

در مسأله چادر پوشیدن هم طرز تلقی ها مختلف است که بعضی باعث خوشایند شخص از چادر می شود و برخی سبب نفرت یا ترس از آن می شود. شما اگر یکی از طرز تلقی های زیر را داشته باشید از پوشیدن چادر احساس ناخوشایندی پیدا می کنید و عملاً نمی توانید چادر به سر کنید، هر چند عهد و پیمان خود را زیر پا بگذارید:

- پوشیدن چادر نشانه عقب افتادگی و تنزل فرهنگی است.

- چادر وسیله ای برای مخفی کردن افکار پلید افراد است.

- چادر نوعی ریا و تظاهر به مسلمانی است.

- هیچ کس نباید مرا تحقیر کند و چون عده ای از افراد جامعه چادری ها را مسخره می کنند پس من نباید از چادر استفاده کنم.

- من نباید کاری کنم که با تفکرات دوستان و آشنایانم متضاد باشد زیرا در آن صورت از چشم آنها می افتم.

اگر به این افکار منفی و افکار با دیدگاه های دیگری که ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد خوب توجه کنید می بینید صاحب این دیدگاه ها نمی تواند چادر را بهترین نوع پوشش خود بداند. اما اگر دیدگاه های فوق را تغییر

دهید و به جای آن تفکرات و دیدگاه های زیر را در خود تقویت کنید، به آسانی می توانید از چادر استفاده کنید. این دیدگاه ها دقیقا در مقابل دیدگاه های فوق است:

- پوشیدن چادر، پیروی از فرهنگ قرآن (سوره احزاب، آیه ۵۹) و اقتدا به بهترین زن عالم حضرت فاطمه زهرا(س) است و به همین دلیل نشانه تمدن، آگاهی و رشد فرهنگی است.

- چادر لباس حیا و تقوا است و به همین جهت ممکن است عده قلیلی از آن برای مخفی کردن باطن پلید خود سود بجویند.

- چادر شعار مسلمانی و نشانه ای برای اعلام به مردان هرزه است که صاحب آن فردی با عفت و حیاست و امکان سوء استفاده از وی منتفی است.

- شاید عده ای به جهت افکار اشتباهی که دارند از چادر خوششان نیاید ولی چه کسی گفته، همه باید از من خوششان بیاید؛ علاوه بر این که اگر چادری هم نباشم عده ای خوششان نمی آید.

- چه کسی گفته باید انسان با همه آشنایان همفکر باشد؟ هر کس برای زندگی و هدفی که دارد باید منطق داشته باشد نه موافقت دیگران به علاوه من باید کاری کنم از چشم خدا و پیغمبر و انسان های فهیم و با تقوا نیفتم نه از چشم افراد ضعیف الایمان و جاهل به احکام اسلام.

شما اگر سعی کنید افکار منفی خود را نسبت به چادر، در کاغذی یادداشت کنید، بهتر می توانید درباره صحت و سقم آن به نتیجه برسید و اگر به این نتیجه رسیدید که اشتباه است آن را تغییر دهید و به جای آن افکار صحیح و منطقی حاکم کنید.

فقط باید به این نکته توجه داشته باشید که معمولا خیلی از افکار ذهنی ما نادرست است و باید آنها را به وسیله منطق و مقایسه با افکار انسان های موفق اصلاح کنیم تا در نتیجه احساسات، جهت گیری ها و رفتارهای ما اصلاح شود.

در پایان توصیه ما این است که تلاش کنید به عهدی که با خدا بستید عمل کنید برای عملی ساختن این عهد از راهکارهای زیر استفاده کنید:

۱. در مرحله اول حجاب خود را با مانتو به گونه ای مراعات کنید که واقعا حجاب باشد و از پوشیدن مانتوهای تنگ یا کوتاه که برجستگی های بدن را نشان می دهد و حرام است اجتناب کنید.

۲. در مرحله بعد اگر روزی مثلا چهار ساعت بیرون خانه هستید یا هر روز چهار بار از خانه خارج می شوید سعی کنید برای یک هفته فقط روزی یک بار آن هم یک ساعت چادر سر کنید.

۳. در آن لحظاتی که چادر به سر کرده اید بدون نگاه به اطراف و بدون توجه به این که دیگران شما را چگونه می بینند به درون خودمراجعه کنید ببینید چه احساسی دارید.

۴. در لحظاتی که چادر به سر کرده اید این جملات را با خود زمزمه کنید «خدایا من دوست دارم به عهد خود عمل کنم تو مرا کمک کن». «خدایا تو را شکر و سپاس می گویم که برای لحظاتی نفس اماره خودم را کنترل کردم و گوش به فرمان تو دادم خدایا تو مرا در این مبارزه با نفس کمک کن».

۵. اگر موفق شدید تا مرحله چهارم بیایید در این مرحله میزان دفعات و ساعاتی که چادر

به سر کردید را به دو برابر افزایش دهید.

۶. به تدریج به میزان چادر به سر گرفتن بیفزاید تا کم کم عادت قبلی (مانتویی بودن) از بین برود و یک عادت جدید در شما به وجود آید.

۷. به دنبال هر دفعه ای که در پوشش چادر موفق شدید یک امتیاز موفقیت به خود بدهید.

۸. اینکار را آن قدر تکرار کنید تا موفق شوید کاملا با چادر حجاب خود را رعایت کنید مطمئن باشید اگر مراحل فوق را رعایت کنید کاملا موفق خواهید شد و با این کار خود رضایت خداوند و خشنودی اولیاء خدا را به دست خواهید آورد. از خداوند متعال موفقیت شما را در همه ابعاد زندگی مسألت می نماییم.

در ضمن هر از چندگاهی دوباره از طریق نامه با ما تماس برقرار کنید و میزان موفقیت یا عدم موفقیت را گزارش دهید ما آماده راهنمایی و خدمتگزاری به شما عزیزان را داریم التماس دعا حتما ما را از دعای خیر خود فراموش نکنید.

پوشش زن از محارم

اسلام چه پوششی را برای فرزندان دختر نزد پدر و محارم دیگر در نظر گرفته است؟

پرسش

اسلام چه پوششی را برای فرزندان دختر نزد پدر و محارم دیگر در نظر گرفته است؟

پاسخ

دختر بر پدر و محارم دیگر محرم است. اگر غیر از عورتین، سایر بدن او نزد پدر یا پدر بزرگ یا عمو و دایی پوشیده نباشد (در صورتی که باعث فساد و تهییج شهوت محارم نشود) اشکالی ندارد، ولی باید احتیاط کند و بیش از مقدار معمول و متعارف پیدا نباشد.

در توضیح المسائل مراجع آمده است: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمامی بدن یکدیگر نگاه کنند.(۱) برخی از مراجع فرموده اند: احتیاطاً به بین ناف و زانوها نگاه نشود. برخی از مراجع گفته اند: احتیاط واجب آن استکه به مقدار بیشتر از حد متعارف نگاه نشود. (۲)

در فتوای مراجع غالباً مسئله نگاه مطرح شده است. از این مسائل متوجه می شویم که پوشش دختر و دیگر زنان در مقابل محارم باید چگونه باشد.

در هر حال بهتر است که غیر از مو و مقداری از دست که به طور معمول در مقابل محارم درجه اوّل باز است، بخش های دیگر بدن پوشانده شود. در ضمن در مقابل محارم دیگر مانند عمو و دایی سعی شود که حد متعارف و معمول میان مردم

همان مناطق رعایت شود.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۴۳۷ و ذیل آن.

اسلام چه پوششی را برای پدر و مادر نزد فرزندان بیان کرده است؟

پرسش

اسلام چه پوششی را برای پدر و مادر نزد فرزندان بیان کرده است؟

پاسخ

مقدار پوشش پدر و مادر و کیفیت آن نزد فرزندان، بستگی به سنّ فرزند دارد. مسلماً مقدار پوشش مادر نزد پسر جوان باید بسیار متفاوت از زمانی باشد که فرزند سه ساله بوده است، یا پوشش پدر نزد دختر جوانش باید متفاوت از وقتی باشد که دختر کودک بوده است. بنابراین پوشش پدر و مادر نزد فرزندان باید اوّلاً: تحریک کننده نباشد.

دوم: سبک و مستهجن نباشد.

سم: بدآموزی نداشته باشد.

اگر مادر با لباس بدن نما نزد پسر جوان خود رفت و آمد کند، تأثیر منفی خواهد داشت، گرچه نگاه به بدن پدر و مادر اشکالی ندارد و آنان محرم هستند، ولی باید طوری باشد که باعث تهییج شهوت فرزندان نشود. نپوشاندن برخی از اعضای بدن مانند سر و گردن و دست ها و مقداری از پاها اشکالی ندارد.

پوشش و حجاب در محیط خانواده چگونه باید باشد؟

پرسش

پوشش و حجاب در محیط خانواده چگونه باید باشد؟

پاسخ

خاطر نشان می سازد که محیط خانواده، محیط پرورش است و پرورش فضایی سالم و پاک را می طلبد، البته توجهدارید که پرورش تنها به پرورش تواناییهای ذهنی و جسمی محدود نمی شود بلکه پرورش اجتماعی، اخلاقی و آداب ومعنویت نیز در محیط خانواده فراهم می گردد. روشن است که تکیه و عمل به معیارهای الزامی دینی و تکالیف شرعیکه محدود به اعمال

خاصی هستند، تنها پرورش دینی و مذهبی را فراهم می سازد. اخلاق دینی و آداب خانوادگی واجتماعی غیر از تکالیف دینی است و معیار در اخلاق و ادب صرف حلال و حرام شرعی نیست. ازاین رو شاید از نظرشرعی با رعایت پوشش معین شده مرتکب عمل حرام نشویم، ولی نمی توان گفت که از این راه می توان به کمال نهاییرسید و از نظر اخلاقی نیز هرگز مرتکب عمل ناپسندی نشده ایم. چه بسیار کارهایی که از نظر فقهی شاید حرام نباشندولی از نظر اخلاق دینی و آداب خانوادگی و اجتماعی صددرصد مردود و ناپسند تلقی می گردند. بنابراین در خصوصپوشش صحیح تنها بکارگیری و رعایت معیارهای تکلیفی و فقهی (حلال و حرام) اولیه کافی نیست، لذا اگر عملی و یاپوششی موجب گمراهی و ترتب مفسده ای باشد از نظر شرعی و تکلیفی نیز حرام می باشد.

خواهر عزیزم خود می دانید که اگر کسی به شخصی به قصد شهوت نگاه کند، هر چند آن فرد پوشش داشته باشد ومحرم نیز باشد، این نگاه حرام است (به استثناء زن و شوهر). حال اگر شما با این شکل از پوشش زمینه نگاهشهوت آلود را برای کسی، حتی اهل خانواده خود، فراهم سازید. بعید نیست که مرتکب حرام شده باشید.

خواهر

محترمه! آیا از نظر شـرعی جایز است زنان با لباس چسـبان در حالی که تمام بـدن آنها پوشـیده است در جامعهظاهر شونـد؟ به یقین می گوییـد خیر، در حالی که آنها پوشـش دارنـد و هیچ جای بدن آنها پیدا نیست. چون پوشـش بایدهدف خود را تأمین کند یعنی هدف و منظور از پوشش ایجاد فضای پاک و سالم معنوی می باشد و زمینه آلودگی رافراهم نکند. حال اگر پوشش به گونه ای باشد که زمینه ساز گناه است آیا می توان گفت چون پوشیده است پس حرامنیست و گناه نکرده است؟ بی تردید خود تصدیق می فرمایید که تنها پوشش کفایت نمی کند.

افزون بر این از نظر احساس علمی و کمال طلبی، توجه شما را به این نکته جلب می کنم که: رسیدن به کمال وتحصیل فضایل اخلاقی بـا اکتفا کردن به حلال و حرام هرگز بـدست نمی آیـد، مهم تر آنکه چه بسا این گونه اعمال وپوشـش ها، چون خود زمینه ساز آلودگی را فراهم می نماید، حرام و گناه است و در برخی موارد پیامدهای غیرقابلجبرانی را به همراه داشته باشد. لذا توصـیه می شود خود را به مرز حلال و حرام محـدود نکنیـد بلکه برای مصونّیتخود و دیگران از لغزش گـاه هـا و وسوسه های شیطانی از اموری که احتمال لغزش دارد، بپرهیزید.

خواهر عزیزم! خوب است به این نکته نیز توجه داشته باشید که شاید بیان مادر شما و یا شیوه برخورد وی موردپسند شما نباشد ولی تجارب او را نبایـد نادیـده گرفت و خود را از آن محروم ساخت. شاید شـکل و نحوه گفتار او موردپسـند شـما نباشد، اما حقیقت و محتوای آن سخنان توصیه هایی است که از تجارب وی بر می جوشد و در صدد استتا وجود پربها و ثمین دختر

خود را مصون بـدارد. مردهـا گرگ نیسـتند، بلکه خانم ها «خانم» هسـتند. هر دستی نبایـدجرأت لمس جواهر را به خود دهـد، بلکه باید با حساسـیت و ظرافت شیوه ای خاص که برازنده آن گوهر ارزنده است بااو برخورد کرد و او خود باید این ارزش را پاس دارد.

در پایان این بخش شـما را به رعایت اعتدال در پوشـش که آسـیبی به تکالیف شـرعی و حدود اخلاقی وارد نسازد،توصیه می کنم تـا فضـای خانواده برای همه اعضای آن محیط پرورش سالم باشـد و حتی به صورت ناخودآگاه آنها را ازپرورش صـحیح محروم سـازد. البته جهت حسن بهره منـدی و اسـتفاده از ارزش هـای اخلاقی که هـدف بعثت نبی مکرماسـلام است شـما را به مطالعه کتب «قلب سلیم» و «ایمان» نوشته شهید دستغیب دعوت می کنم.{J

سن حجاب

آیهء ۶۰سورهء نور دلالت بر این دارد که زن های پیر نیازی به حجاب ندرنــدو این که می گویــد جلوی مردان بی میل هم می شود بی حجاب بود, منظور چطور مردانی است ؟ آیا تشخیص آن به عهدهء خود مکلف است ؟

پرسش

آیهء ۶۰سورهء نور دلالت بر این دارد که زن های پیر نیازی به حجاب ندرنـدو این که می گویـد جلوی مردان بی میل هم می شود بی حجاب بود, منظور چطور مردانی است ؟ آیا تشخیص آن به عهدهء خود مکلف است ؟

پاسخ

ترجمهء آیه چنین است : .

بنابراین در این آیه مراعات حجاب در زنان پیر را سبک تر از حجاب از زن های جوان گرفته است , چون کسی رغبت به آنان ندارد و آثار بدی برای دیگران به وجود نمی آورد.

اما زن جوان نمی تواند در برابر پیر مردها یا مردانی که میل به ازدواج نداشته باشند, بی حجاب باشد.

زن جوان باید حجاب را مراعات بکند.(۱)

در مورد برخی گفته اند: زنان یائسه یعنی بعد از شـصت سال , ولی بعضـی معتقدند سن خاصی مطرح نیست و پیر زنانی که به کلی از ازدواج بر کنارند, مانعی ندارند سر و گردن را برهنه نمایند.

(پاورقی ۱.توضیح المسائل مراجع , ج ۲ مسئله ۲۴۳۵

یک دختر از چه سنی باید حجاب را رعایت کند و یا از چه سنی بهتر است محجبه باشد؟

پرسش

یک دختر از چه سنی باید حجاب را رعایت کند و یا از چه سنی بهتر است محجبه باشد؟

پاسخ

که آنگونه که از بیانات مراجع عالیقدر استفاده می شود چنین است که از زمان بلوغ باید حجاب رعایت شود و بهترش نیز یک یا دو سال قبل تر می تواند باشد تا هنگام بلوغ برایش دشواری نداشته باشد البته جثه افراد نیز تا حدودی ممکن است در امر حجاب دخیل باشد.

و دختر از سنی که به قدرت تمییز رسیده باشد یعنی در سنی که خوب و بد را می فهمد رعایت حجاب مطلوب است. (۱)

حضرت آیت الله سیستانی می فرماید: بر غیر بالغ حجاب واجب نیست، ولی بر پدر و مادر لازم است که فرزندان خود را به رعایت و آداب و شئون اسلامی وادار نمایند. (۲)

منابع و مآخذ:

۱ آیت الله مکارم شیرازی، مسائل جدید، ص ۱۸۰

۲ آیه الله سیستانی، مسائل جدید، ص ۱۸۰

لطفاً درباره آیه شریفه "والقَوَعِدُ مِن َالنِّسأِ الَّتی لایَرجون .."(نور،۶۰)، که درباره زنانی است که در سنینی از عمرشان می توانند لباس رو را پیش نامحرم بردارند، توضیح دهید؟ و آیا به صرف یائسه شدن کافی است

پرسش

لطفاً درباره آیه شریفه "والقَوَعِدُ مِن َالنِّسأِ الَّتی لایَرجون .."(نور،۶۰)، که درباره زنانی است که در سنینی از عمرشان می توانند لباس رو را پیش نامحرم بردارند، توضیح دهید؟ و آیا به صرف یائسه شدن کافی است

پاسخ

در آیه فوق برای این استثنأ دو شرط بیان شده است

۱. به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی در آن ها کم شود،

۲. در حال برداشتن حجاب خود را زینت ننمایند.

البته این نکته نیز در آیه مورد نظر است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباس ها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباس های رو است که در بعضی از روایات از آن تعبیر به چادر و روسری شده است در حدیثی از امام صادق در ذیل همین آیه می

خوانیم که فرمود: "منظور روسری و چادر است راوی می گوید از امام پرسیدم در برابر هر کس که باشد؟ فرمود: در برابر هر کس باشد، اما خود آرایی و زینت نکند." در پایان آیه می فرماید: "وأَن یَستَعفِفن َخَیرٌ لَهُن َّ اگر آن ها تعفف کنند و خویشتن را بپوشانند، برای آن ها بهتر است ، زیرا از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند، پسندیده تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است بنابراین از ظاهر روایات استفاده می شود که مانعی ندارد، آن ها سر خود را برهنه کنند و موها و گردن و صورت خود را نپوشانند، بنابراین به صرف این که زن یائسه شد، این استثنا در مورد او جاری نمی شود.(ر.ك تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۵۴۲ ۵۴۷، دارالکتب

الاسلامیه)

نوع پوشش و لباس

شما می گوییــد باید حجاب را کاملا رعایت کنیم ولی گاهی انسان جایی می رود با حجاب جلب توجه می کند آیا باید باز هم حجاب را رعایت کرد.

پرسش

شما می گوییـد بایـد حجاب را کاملا رعایت کنیم ولی گاهی انسان جایی می رود با حجاب جلب توجه می کنـد آیا بایـد باز هم حجاب را رعایت کرد.

پاسخ

رعایت حجاب اسـلامی واجب و از ضـروریات است و آنچه برای خانم ها لازم است این که تمام بـدن و برآمدگی های آن و موهای سر را بپوشاند، فقط گردی صورت به اندازه ای که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ اگر آرایش نداشته باشد و قصد نشان دادن به نامحر هم در کار نباشد پوشاندن آن لازم نیست.

بلی، گاهی عفت و حیای زن در رعایت حجاب جلوه می کند و موجب شگفتی افراد می شود این مقدار اشکال ندارد.

حجاب کامل اسلامی چه نوع حجابی است؟ آیا صرف پوشیدن چادر را می توان حجاب اسلامی نامید؟

پرسش

حجاب کامل اسلامی چه نوع حجابی است؟ آیا صرف پوشیدن چادر را می توان حجاب اسلامی نامید؟

پاسخ

حجاب کامل اسـلامی برای بانوان این است که به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ، بقیه بدنشان پوشیده باشد، به طوری که نامحرمی را به خود جلب و جـذب نکنـد؛ خواه این پوشـیدگی با چادر باشـد و خواه با چیز دیگر، ولی باید پوشـش طوری باشد که برآمدگی های بدن جلب توجه نکند. البته پوشش با چادر بهتر است و بدن و برآمدگی آن را بهتر می پوشاند.

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پرسش

آیا در قرآن یا حدیث از چادر به عنوان حجاب برتر نام برده شده است؟ آیا مانتو و روسری نمی تواند پوشش کامل باشد؟

پاسخ

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۱) بعضی از مفسّران جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۲) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۳) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۴) بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است. علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۵) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند. شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر، فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح نموده اند.

البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است. با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم زن باید با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد. البته شیک پوشی و تمیز و مرتب بودن از خصلت زنان است و خصلت بسیار خوبی است که خدا در وجود زنان قرار داده تا بر جذابیت آنان افزوده شود، لیکن باید در کوچه و خیابان و در منظر مردان نامحرم طوری رفت و آمد کنند که همراه با متانت و عفت بوده و باعث گناه و معصیت الهی نشوند یا طمع در دل های بیمار ایجاد کند.

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۳. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟

پرسش

با توجه به انواع پوشش زن و مرد، کدام یک از آن ها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می کند؟

پاسخ

بر اساس آموزه های دینی و تأمین هدف و فلسفه حجاب، فقهای عظام و مراجع تقلید، چادر را حجاب برتر دانسته و بر برتری آن تأکید کرده اند. مقام معظم رهبری می فرماید: "بهترین حجاب، پوشش چادر است وچادر سیاه هم بی اشکال است و کراهت ندارد".

آیت الله فاضل لنکرانی می گوید: "چادر مشکی بهترین نوع حجاب است".

آیات عظام: مکارم شیرازی، تبریزی، سیستانی، بهجت، صافی و غیره نیز نظیر این فتوا را فرموده اند.(۱)

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: "به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: خویشتن را با "جلباب" بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند، برای آنان بهتر است".(۲)

بعضـی از مفسّـران جلبـاب را پوششـی فراگیر معنا کرده انـد که از بالای سـر تا پایین پا را می پوشانـد و چیزی در انـدازه چادر است.(۳) البته دیدگاه دیگر جلباب را پوشش تا زانو(۴) و دیدگاه سوم جلباب را مقنعه می داند.(۵)

بر اساس دیـدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی ماننـد آن که تمام بـدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

علاوه بر این، درباره پوشـش حضـرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضـرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سـر و جلباب بر تن کردند؛(۶) یعنی پوششـی که تمام تن را از سـر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این

عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند.

شاید با استفاده از این موارد و احادیث دیگر فقهای بزرگوار بر حجاب برتر بودن چادر تصریح کرده اند.

البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم بایدب ا حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

برای مطالعه بیشتر جهت تهیه پایان نامه کتاب هایی را معرفی می کنیم:

۱ مسئله حجاب، از استاد مطهری،

۲ زن، از مهدی مهریزی،

۳ حجاب شناسی، از حسین مهدی زاده،

۴ معرفی چهل کتاب پیرامون حجاب، مجله نور علم، شماره ۲۰.

۵ کتاب شناسی حجاب، از سید محسن سعید زاده، مجله پیام زن، شماره ۸ و ۹،

۶ زن در آیینه جلال و جمال، از آیت الله جوادی آملی.

پی نوشت ها:

۱. حسین مهدی زاده، حجاب شناسی، ص ۱۶۵ ۱۶۰.

۲. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۳. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۴. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پرسش

آیا شما چادر پوشیدن را برای یک زن امری مهم و اساسی می دانید؟ در این باره توضیح دهید.

پاسخ

حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است. حال آنجا که با چادر امکان پذیر باشد چه بهتر، و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود. و باید از پوشیدن لباسهایی که توجه نامحرم را جلب می کند اجتناب شود. مثلاً زنان کشاورز و روستایی ما مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند، عملاً به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی و در بسیاری از موارد حتی بیشتر و مهمتر از مرد کار می کند بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

عربها روسری و مقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها و پشت سر می انداختند، به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می گرفت و از قسمت جلو نیز زیر گردن باز بود. اسلام آمد و این را اصلاح کرد. در آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره نور در مورد حجاب و پوشش زن است. در آنجا می فرماید: "... وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ... " زنها باید روسری هایشان را برسینه هایشان بیندازند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و دستور آمد که دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورید و به روی گریبان و سینه بیاندازید. و نتیجه این بود که تنها گردی صورت باقی بماند و بقیه پوشانده شود. من از این آیه چنین نتیجه گیری نموده

ام که بهترین پوششی که در حال حاضر می تواند تمام اندامها را بپوشاند چادر است و چیز دیگری جایگزین آن در حال حاضر نیست، زیرا مانتو و روسری باز هم برجستگیهای بدن را نشان می دهد.،...چادر نشانه عفاف زن است. پس پوشیدن چادر بهتر است.

چرا بانوان وقتی وارد حرم می شوند باید حتماً چادر داشته باشند و داشتن مانتو و روسری کفایت نمی کند (البته در اماکن مقدس دیگر نیز این گونه می باشد) و در غیر اینصورت اجازه وارد شدن به حرم داده نمی شود.

پرسش

چرا بانوان وقتی وارد حرم می شوند باید حتماً چادر داشته باشند و داشتن مانتو و روسری کفایت نمی کند (البته در اماکن مقدس دیگر نیز این گونه می باشد) و در غیر اینصورت اجازه وارد شدن به حرم داده نمی شود.

پاسخ

باید توجه داشت که حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است. آنجا که حجاب با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که استفاده از چنین حجابی امکان ندارد، به پوشش قناعت می گردد. (۱)

حجاب زن باید به گونه ای باشد که هیچ نوع تحریک و توجهی را در نامحرم ایجاد نکند. از آنجایی که ساده ترین و بی پیرایه ترین حجاب و در عین حال کامل ترین پوشش برای حفظ زن در برابر نامحرم، چادر می باشد، از این رو از میان پوششهایی که زن می تواند استفاده کند، به فتوای تمام مراجع، چادر به عنوان حجاب برتر مطرح گردیده است.

از جمله عبادات مسلمین، زیارت قبور معصومین "ع" و امامزاده ها می باشد. در آداب زیارت آمده است که زنان به هنگام زیارت، علاوه بر حفظ حجاب کامل باید از هر نوع زینت و آراستگی که باعث جلب نظر نامحرمان می گردد و از هر نوع برخورد با نامحرم پرهیز کنند که در غیر این صورت ثواب و اجری بر زیارت آنان نخواهد بود. (۲)

از آنجایی که در پوششهای دیگر همچون مانتو و مقنعه و یا مانتو و روسری هر چند که تمام بدن را بپوشاند، امکان مدگرایی و تجمل و زینت در نوع دوخت و طرح و رنگ وجود دارد، بنابراین شایسته نیست که در چنین

مکانهای مقدسی از این نوع پوششها استفاده گردد، هر چند که در مکانهای دیگر هم زمانی که با تجمل زنیت همراه باشد چنین ممنوعیتی احساس می شود، چون بواقع چنین پوششهایی نمی توانند مانع از توجه نامحرمان به زنان گردند هر چند به ظاهر حجاب محسوب می شوند.

منابع و مآخذ :

تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۴۴۸

اگر با مانتو حجاب را رعایت کنیم (به طوری که تمام بدن را بپوشد و موهایمان بیرون نباشد)؛ گناه منظور می شود؟

پرسش

اگر با مانتو حجاب را رعایت کنیم (به طوری که تمام بدن را بپوشد و موهایمان بیرون نباشد)؛ گناه منظور می شود؟

پاسخ

از دیدگاه اسلام آنچه مهم و واجب است حفظ دقیق حجاب می باشد و چگونگی آن برعهده مردم گذاشته شده است ولی برای حجاب برتر که وظیفه محفوظ کردن زن را به شکل بهتر و با اطمینان بیشتری انجام دهد، ارزش بیشتری قائل است چادر یا مانتو و روسری تنها در شکل کامل آن مورد بحث و بررسی است چرا که متأسفانه بسیاری از خانم هایی که با روسری و مانتو ظاهر می شوند، نه تنها حجاب شرعی را رعایت نمی کنند که بدن نمایی و حرکت های نامناسب نیز از آن ها سر می زند و این جرمش سنگین تر است برخی از چادری ها نیز متأسفانه آن چنان که باید مقید نیستند و از لباس های نامناسب زیر چادر استفاده می کنند و در کنترل چادر نیز دقت ندارند که این گونه افراد شاید به مراتب بدتر از سایرین باشند؛ بنابراین سخن درباره کسانی است که اگر چادری هستند، لباس مناسب (مانند مانتو و مقنعه و مانند آن زیر چادر می پوشند و اگر مانتویی هستند، از مانتویی که بدن نما باشد و جلب توجه می کند، استفاده نمی کنند؛ حال در مقایسه این دو، کدام بهتر است

به نظر می رسد، چادر که حجاب سنتی ما نیز هست به مراتب بر مانتو ترجیح داده می شود؛ زیرا:

اولاً: در جامعه ما، چادر نماد حجاب برتر و تدین بیشتر است و این ارزش والا و پربهاست که صرف نظر از آن شایسته نیست

ثانیاً: چادر در شرایط مختلف در حفظ زیبایی های طبیعی بدن توانایی بیشتری دارد، به ویژه اگر به رنگ سیاه باشد

که به طور طبیعی از تحریک انسان های ناپاک و طمع کار بازمی دارد، به خلاف مانتو که معمولاً از این ویژگی ها بی بهره است

پوشیه زدن زنان چه حکمی دارد

پرسش

پوشیه زدن زنان چه حکمی دارد

پاسخ

۱. حجاب یکی از بایسته های مهم دینی و برای حفظ حرمت و شخصیت انسان و تلاش در جهت مصونیت بخشی به او در برابر جهان هرزه و ناپاک است. حجاب بدن زن را از دیدگان حفظ می کند و ارزش و شخصیت او را بالا می برد؛ درست مانند یک قطعه طلا و جواهر که در پوشش ها و محفظه های امنیتی و محکم نگه داری می شود.

۲. اصل حکم حجاب از ضروریات است و منکر آن، حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری محکوم به کفر است، مگر این که معلوم باشد که منکر خدا و یا رسول نیست. (استفتا از امام خمینی، به نقل از: احکام خانواده، ص ۲۷۴)

۳. نکته مهم مقدار پوشش و حجاب زن در محیط و خانه و یا هنگام عبادت است. زن در مقابل نامحرم و در هنگام عبادت، باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست.

۴. اگر مردی با قصد شهوت و لذت نگاه می کند، بر زن واجب است تمام بدن - حتی صورت و دست ها - را بپوشاند و بین محرم و نامحرم فرقی نیست (عروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۰)

۵. امام راحل(ره) در پاسخ به این پرسش که "پوشیدن دستکش و زدن پوشیه و روبند در چه صورتی برای بانوان مستحب یا واجب است"، می فرماید:

"رعایت هر چه بیشتر حجاب مستحب است و در صورتی که پوشیده نبودن وجه، موجب رتبه و مفسده باشد، پوشاندن واجب است و در فرضی مضر بودن، اجتناب

شود". (احکام خانواده، ص ۲۸۶)

۶. پوشاندن صورت و حفظ حجاب برتر، امری پسندیده و نیک است؛ اما باید توجه گردد که این مقدار واجب نیست و شخص می تواند در صورتی که نامحرم به او نگاه می کند، صورت خود را با چادر بپوشاند و در بقیه موارد، مثل مردم عادی رفتار کند و لازم نیست خود را انگشت نما سازد و یا موجب جلب توجه دیگران گردد.

پس شما ضمن این که حجاب کامل خود را با چادر و مقنعه حفظ می کنید، می توانید دیگران را به این امر رهنمون شوید و فلسفه و حکمت های حجاب را برای آنها بیان کنید و لازم نیست با زدن پوشیه آنها را حساس سازید.

پس بهتر است مثل مردم عادی رفتار کنید و در صورت لزوم، صورت خود را با چادر بپوشانید؛ هر چند استفاده از پوشیه نه تنها اشکالی ندارد، بلکه به احتیاط نزدیک تر است.

جلباب قرآن به چادر نزدیک است یا مانتو علت توجه اسلام به چادر چیست ؟

پرسش

جلباب قرآن به چادر نزدیک است یا مانتو علت توجه اسلام به چادر چیست ؟

پاسخ

برای جلباب دو معنا ذکر شده است:

۱- پوششی که سر و گردن و بالاتنه را می پوشاند (مقنعه).

۲- چیزی که تمام بدن را بپوشاند (چادر).

بنابراین نمی توان گفت که جلباب منحصرا بر چادر دلالت دارد. ولی اگر کسی بتواند به شکل صحیح از چادر استفاده کند، مسلما چادر حجاب برتر است زیرا حکمت های حجاب در چادر بیشتر یافت می شود، گرچه پوشیدن چادر واجب نیست.

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ) را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارایمراتب خوب، متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوان محسوب می گردد.

در این جا چند نکته وجود دارد که برای روشن شدن آنها باید دید اساسا فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می کند. اگر

نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوششزن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا باوجود شرایط دیگر، بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و بهفساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها وبر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه ای شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهانو ناراحتی ها مبتلاـ گردند؟ پس چرا به هر وسیله ممکن حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم و موجب

جلب توجه آنـان و قرارگرفتن شان در دام مفاسـد نشویم؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکیدچنـدانی نکرده، ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشـی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریـخ زنـان مسلمان به میـل خود لبـاس مشـکی را برای حجاب برگزیدنـد و این سـنت حسـنه مورد تقریر و پـذیرش پیـامبر(ص) و امامـان(ع) قرارگرفت، زیرا آنـان به این وسـیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردنـد، (ر.ك: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

۴) شـیوه هـای رفتـاری: طرز صـحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشـی از حجـاب به معنای وسـیع کلمه است. حفظ وقار و متـانت هم همـان نقشـی را دارد که پوشـش زن دارد و عـدم رعایت آن نیز برآینـدی چون برهنگی در پی دارد.ازاین رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان «حیا» و وقار است.{J

پوشیدن لباس تنگ و هم چنین استعمال عطر برای بانوان – که جلب توجه می کند – چه حکمی دارد؟

پرسش

پوشیدن لباس تنگ و هم چنین استعمال عطر برای بانوان - که جلب توجه می کند - چه حکمی دارد؟

پاسخ

پوشـیدن لبـاس تنـگ و مهیـج برای زن حرام است. همین طـور اگر خـودش را برای نامحرمـان و رفتن در کوچه و بـازار معطر نمایـد، آن هم حرام است. اما این که مفسـده انگیز نباشد، مراد نگاه کردن به آن مقداری که شـرعا جایز است (مثل صورت و دست هـا) این به حسب افراد فرق می کنـد؛ یعنی، برخی از افراد آن قـدر بر نفس خودشان مسلط هسـتند که با دیـدن نامحرم تغییری در روح آنهـا حاصـل نمی شود. امـا برخی از افراد هم بـا یـک نگاه حالشان عوض می شود. در هر صورت اگر کسـی بخواهـد از این احکام سوء اسـتفاده کند و به بهانه این که برای من مفسده ندارد به نامحرمان نگاه کند و یا زن خودش را برای نامحرم زینت نماید، جایز نیست.

آیا پوشیدن جوراب نازک برای بانوان اشکال دارد؟

پرسش

آیا پوشیدن جوراب نازک برای بانوان اشکال دارد؟

پاسخ

پوشـیدن جوراب نازک و رنگ پا در معرض نامحرمان به طوری که جلب توجه کند جایز نیست؛ اما در حال نماز اگر پا برهنه هم باشد تا قوزک، اشکال ندارد و موجب بطلان نماز نیست.

آیا در قرآن آیات خاصــی در زمینه نوع پوشــش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟

پرسش

آیا در قرآن آیات خاصی در زمینه نوع پوشش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟

پاسخ

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

حفاظت در سرما و گرما و برف و باران

حفظ عفت و شرم

آراستگی، زیبایی و وقار

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ... (۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». {M درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸)

نه پوشـش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشـش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشـی در میان مسـلمانان به شـمار می رود»؛(۱۱) و یا مـدّعی شوند حجاب به وسـیله ایرانیان به مسـلمانان و اعراب سـرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشـش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسـلمان شـدن ایرانیان نازل شـده است. در عهـد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می گویـد(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند - اعراب چنین پوششـی نداشـتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی » (۱۴)

آنچه از قـدیم به ویژه نزد فقهـا در بحث نمـاز (کتـاب الصـلوه) و ازدواج (کتـاب النکـاح) رواج داشـته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنـای پوشـش و وسـیله پوشـش زن در مقابـل نامحرمـان بوده است. بنـابراین، وظیفه پوشـش اسـلامی بانوان به معنای حبس و زنـدانی کردن و قرار دادن آنـان پشت پرده و در نـتیجه عـدم مشـارکت این گروه عظیم در فعـالیت هـای اجتمـاعی نیست. این وظیفه بـدان معنـا است که زن در معاشـرت بـا مردان بـدنش را بپوشانـد و به جلوه گری و خودنمـایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن

مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند : قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است». {M

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام

صادق(ع)(۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان

را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».{M

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

پوشیدگی سر و گردن؛

پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید

پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه

مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: « وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ. »(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها» . زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه استثناهایی دارد که بعداً

بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را بر گیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ» .(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً .

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است{M.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و

تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد»(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

فلسفه پوشش اسلامی

مجازات افراد مزاحم

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان

چادر بپوشـند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق « کاسـیات عاریات »(۴۸) شـمرده می شونـد. قرآن فرمـان می دهـد: بـانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرنـد و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شـمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششـی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداونـد متعال درباره علت ضـرورت پوشـش اسـلامی می فرمایـد: « ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ .» برخی این آیه را چنین معنا کرده انـد: «بـدین وسـیله شـناخته می شونـد آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشـیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسـدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابنـد. بیمار دلانی که در پی شـکار می گردند، فرد دارای حریم را شکـاری مناسب نمی بیننـد. در روایات آمـده است: « المرأه ریحانه ؛(۵۱) زن همچون ریحـانه یـا شاخه گلی ظریف است.» بی تردیـد اگر باغبان او را پاس نـدارد، از دیـد و دست گلچین مصون نمی مانـد. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: « کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ. »(۵۲) افزون بر این،

گاه آن ها را به جواهرات اصـیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَـدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبـان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سـخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گویـد: دلت را به من بـده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

پی نوشت ها

اشاره

۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹.

۲. نحل (۱۶): ۸۰.

۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۲۶.

۵. ر. ک: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.

۶. در اصـطلاح تاریـخ و حـدیث اسـلامی، هر جـا نـام «آیـه حجـاب آمـده است مقصـود این است نه آیـات سـوره نـور که در خصوص پوشش اسلامی است.

۷. احزاب (۳۳): ۵۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴.

۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست.

۱۰. مسأله حجاب، ص ۷۳.

۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲.

۱۳. ر. ک: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰

نور.

۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳.

۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نصّ صریح قرآن بر آن گواهی می دهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد.

۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱.

۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹.

۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۴. همان.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۲۶. مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تفطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

۲۷. ر. ک: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱.

۲۹. علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف می فرماید: خدای متعال در این آیه زینت هایی را معرفی می کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و استعمال و استفاده از آن ها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهایی که وجود و بقای انسان نیازمند آن است، الهام نمی کند. (ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۷۹)

۳۰. آیین بهزیستی در اسلام، احمد صبور اردوبادی، ج ۱ (جنس پوشاک)، ص ۵۷.

۳۱. حلیه المتقین، محمدباقر مجلسی، ص ۳ - ۵ و ۱۰

- ۱۲ و ۹۱ - ۱۰۷.

۳۲. مجمع البیان، ج ۴ - ۳، ص ۶۷۳.

۳۳. سوره احزاب(۳۳): ۳۳.

۳۴. سوره نور(۲۴): ۳۱.

۳۵. مسأله حجاب، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۳۶. ر. ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۳۷. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۳۸. سوره نور (۲۴): ۶۰.

۳۹. سوره احزاب(۳۳): ۵۹.

۴۰. سوره احزاب (۳۳): ۶۰ و ۶۱.

۴۱. مجازات این گونه افراد از نظر اسلام بسیار شدید است و بعد از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارند، باید از جامعه اسلامی تبعید شوند؛(مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صورت استمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسلامی جای می گیرند و به حکم قرآن اعدام می گردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)

۴۲. ر. ک: مسأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتاب ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أوالثواب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرّداء تُغطّی به المرأه رأسها و صدرها)

۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطّی جمیع بدنها)

۴۴. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۴۵. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴؛ ص ۱۵۶.

۴۶. درباره جلباب گفته اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می روند، سر و روی خود را با آن می پوشند؛ «الجلباب خمارالمرأه الذی یغطّی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه» (التبیان فی

تفسیر القرآن، طوسی ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۸ - ۷، ص ۵۷۸)

۴۷. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۴۸. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه اند، روی عن رسول اللّه(ص): صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمه البُخت المائله....» (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹)

۴۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۵۰. آسیب شناسی حجاب، ص ۱۹

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۵۲. سوره واقعه(۵۶): ۲۳.

۵۳. گستره عفاف به گستردگی زندگی، حمیده عامری، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷.

۵۴. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۵۵. مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

پاسخ از :: آیت الله مکارم شیرازی

پوشش زن رنگ خاصّی ندارد و الان هم در میان مسلمان هایی که مقید به حجاب هستند در بلاد مختلف، رنگ های مختلفی معمول شده است؛ ولی شک نیست پوشش زن باید طوری باشد که رنگ آن مایه تحریک دیگران نشود و همان طور که مردان غالباً در لباس ها و پوشش خود رنگ های سنگین انتخاب و از رنگ های جلف پرهیز می کنند و آن را به بچه ها واگذار می کنند، زنان هم در صحنه اجتماع که ظاهر می شوند، باید مثل مردان از رنگ های سنگین استفاده کنند که منشأ مفاسد نشود.

در این سؤال چند نکته وجود دارد:

۱)تشویق جوانان به رنگ های تیره توسط ما.

۲) رنگ های تیره موجب افسردگی و یأس می شود.

۳) انفکاک حجاب از رنگ ها.

در این باره باید گفت:

اولاً: چه کسی، در کجا و با چه شرایطی رنگ های تیره را پیشنهاد کرده

است؟ شما در رساله چند تن از مراجع تقلیددیده اید که مردم و جوانان را به رنگ های تیره تشویق کرده باشند؟

ثانیا: این که رنگ های تیره موجب یأس و افسردگی است در کدام آکادمی علمی ثابت شده و با کدامین تحقیقات وکاوش های میدانی نتیجه گیری شده است؟ ما منکر این مسأله به طور کلی نیستیم، و در نصوص دینی نیز می بینیم که بهرنگ های روشن سفارش بیش تری شده است. اما نه نصوص دینی در این زمینه اطلاق دارد، و نه تحقیقات آکادمیکیبه طور مطلق رنگ های تیره را مردود می شمارند. آنچه امروزه بر سر زبان هاست غالبا تبلیغات ژورنالیستی و فاقدپشتوانه علمی است که در سیل و تهاجم تبلیغاتی، و بدون پژوهش های دقیق، جامعه را به سوی گریز از سنت ها فرامی خواند و خوراک تبلیغاتی خود را به جای رهیافت های علمی نوین جا می زنند، و گرنه هیچ پژوهش تحقیقی وکارشناختی نشان نداده است که مثلاً زنانی که از چادر مشکی استفاده می کنند، نسبت به دیگر زنان درصد افسردگی ویأس بالاتری دارند. بلکه زنان محجبه به چادر مشکی همواره در طول تاریخ دارای سرور و نشاط و فعالیت و حتیقهرمانی های شگفت انگیزی بوده و تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی صحنه شکوهمندی از همین جریان است.

ناگفته نماند که گفتار ما با اثبات برخی ضررهای جنبی نه چندان مهم به واسطه پوشیدن چادر مشکی یا تیره منافاتی ندارد. به دو دلیل:

۱. ادعای ما این است که گویندگان یا نویسندگان مدعی آثار زیانبار تا آنجا که ما مشاهده کرده ایم مستند معتبری ارائه نداده اند و صرفا ادعا کرده اند که از جهت پزشکی یا ... مضر است اما در کدام منبع موثق علمی چنین چیزی ذکر

شده است خبری از آن نیست.

۲. بـا نگـاه انسـان شـناختی اسـلام که کمال گرا است و با رویکرد خاص اسـلام در قانونگـذاری که مصـلحت ها و مفسـده ها پشـتوانه وضع احکام است در مواردی که هم از یک جهاتی مصـلحت داشـته باشد و از جهات دیگر ضـرر و مفسده، با کسر و انکسار مصـلحت و مفسده، من حیث المجموع و به عبارت عامیانه سر جمع آنها را در نظر می گیرند. واضح است که تحریک و تهییـج جوانـان به واسـطه پوشـش هـای نادرست و مهیـج و جالب توجه مفسـده اش به مراتب بیش تر از آثار موقت و جزئی مادی رنگ تیره است.

ثالثا: انفکاک حجاب از رنگ به چه معناست؟

الف) اگر حجاب صرفا به معنای دربرداشتن نوعی پوشش با هر ویژ گی تلقی شود، در این صورت رنگ در آن نقشی ندارد.

ب) اما اگر حجاب معنای کامل تری داشـته باشـد، نه تنها رنگ ها که عوامل دیگری نیز در آن نقش آفرین اند. برای روشـن شدن این مطلب باید دیداساسا فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسـی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همهمردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آنمؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگاننظاره گر ایفا

می کنـد. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوششـزن همانند قوسـی است که تیر از آن کمـانه می کنـد و منحرف می شود و از اصـابت و نفوذ در هـدف باز می مانـد. بر عکسـهر انـدازه بـدن زن برهنه تر باشـد تیرهای شـیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسـیب خواهـد دید. از همینروست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت رافراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشـش: میزان ضـخامت و حتی کیفیت دوخت لبـاس خود بخش مهمی از حجـاب را تشـکیل می دهدبـدون شـک لبـاس هـای نـازک و تنـگ و بـدن نما فرودگاه پیکان مسـموم شـیطان و موجب خیره شـدن چشم های هرزه و آلودهو به فساد کشاننـده جـامعه است. در مقابل لباس های غیربـدن نما، دیـده ها را از خود دور می سازد، و سـلامت معنوینفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیـدی نیست که برخی از رنگ ها دیـده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خودمی راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کـدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه وخیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شـهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جواندر اوج غریزه جنسی به سر می برنـد و در سـخت تریـن شـرایط جـوانی از امکـان ازدواج محرومنـد و کـافی اسـت بـا انـدکجرقه ای شـعله هـای غریزه در وجودشـان برافروخته شود و به انواع گناهـان و نـاراحتی هـا مبتلاـ گردنـد؟ پس چرا به هروسـیله ممکن حتی بـا گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم وموجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در

دام مفاسد نشویم؟ آیا این سخت گیری امل گری است یا نادیده گرفتنتأثیر عوامل یاد شده؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده، ولی بر این مسأله پایمی فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنانمسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) وامامان(ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك: حجاب در ادیان الهی،محمدی آشنانی).

۴) شیوه های رفتاری: طرز صحبت و چگونگی راه رفتن و ... نیز بخشی از حجاب به معنای وسیع کلمه است.حفظ وقار و متانت هم همان نقشی را دارد که پوشش زن دارد و عدم رعایت آن نیز برآیندی چون برهنگی در پی دارد.ازاین رو قرآن مجید یکی از صفات خوب زنان مؤمن را که در رفتار دختران شعیب بیان می کند همان «حیا» و وقاراست.

آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برای زن بهتر نیست؟

پرسش

آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برای زن بهتر نیست؟

پاسخ

هدف از حجاب و پوشش حفظ حرمت، عفت و وقار زن مسلمان و نگهداری او از آزار و اذیت آزمندان بیماردل است چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

"یا اَیُّها النَّبی قُلْ لِاَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساِ المُؤمِنینَ یُدْنین عَلَیْهِنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ ذلکَ أدنی أنْ یُعرَفْنَ فَلایُؤَذیْنَ "{۱}

«ای پیامبر، به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر بپوشند که این کار برای آن است که (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند.»

در آیه دیگر هدف از پوشش را پرهیز از تبرج و جلوه گری خانمها معرفی فرموده است، زیرا خودآرایی و جلوه گری زنان موجب فساد و تباهی جامعه می شود.

"وَ لاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلیَّ الأولی "{۲}

«مانند دوران جاهلیت پیشین خودآرایی و آرایش نکنید.»

درباره همسران پیامبر(ص) دستور داده است که هرگاه از همسران پیامبر متاعی را درخواست می کنید از پس پرده طلب نمایید زیرا حجاب برای آن است که دلهای شما و آنان پاکیزه بماند و این بهتر است/

"فَاسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرأِ حِجابٍ ذلِکُمْ أطْهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ "{۳}

از این آیات به دست می آیـد که هـدف از حجاب پاکی دلها، جامعه و مصونیت زن و جلوگیری از کامیابی رایگان مرد از هر زنی است/

سخن در این است که برای رسـیدن به این اهـداف و ارزشـهای مقـدس از چه نوع پوششـی اسـتفاده شود. به طور کلی دو نوع پوشش وجود دارد:

۱- استفاده از مانتو شلوار؛

۲- استفاده از چادر/

اما مانتو و شلوار وقتی می تواند به عنوان حجاب اسلامی شناخته شود که از ویژگیهای زیر برخوردار باشد/

۱ - گشاد و بلند باشد

به گونه ای که تمام برجستگیهای بدن را بپوشاند؛

۲ – تمام بدن به جز دستها تا مچ را دربر گیرد؛

(س) – رنگ و دوخت آن به گونه ای نباشد که گمراه کننده باشد؛

۴ – مقنعه یا روسری به گونه ای باشد که سر و گردن و سینه را به طور کامل به جز صورت بپوشاند/

اگر پوشیدن مانتو و مقنعه با رعایت کامل این شرایط همراه باشد و هدف از آن آسانی و سهولت در کار و یا رفت و آمد باشد و مقدمه برای بدحجابی نباشد، از نظر اسلام حجاب شرعی است/

اما چادر:

هر عمل یا رفتاری شایسته است که انسان مؤمن و موحد بهترین آن را برگزیند و چون حجاب ارزشهای فراوانی برای فرد و جامعه دارد و به عنوان سمبل عفت و پاکدامنی و مبارزه با بی بندوباری شناخته می شود برای دست یابی به این اهداف چادر که شکل تکامل یافته حجاب است بلکه زیباترین مدل پوشش اسلامی و نشانه سنت ملی، ایرانی است، باید برگزیده شود/

انتخاب این نوع خاص از پوشش آمیزه ای از دین باوری ژرف و ذوق و هنر لطیف ایرانی است و در طول مبارزات استکبار ستیزی ملت ایران نقش فراوانی داشته است؛ از این رو چادر مورد خشم غربیها و غرب پرستان واقع شده است و تلاش می کنند آن را تحقیر نموده و به عنوان واپسگرایی معرفی نمایند/

البته مقصود از چادر آن نیست که فقط چادر بر سر گذاشته شود بلکه همراه با آن سایر اعضای بدن را با استفاده از شلوار یا جوراب ضخیم یا مانتو بپوشانند که با کمال تأسف برخی از خانمها این مسایل را رعایت نمی کنند، از این رو اثرات منفی زیادی

در جامعه ایجاد می شود نظیر استفاده از جوراب بدن نما یا خود آرایی و نشان دادن زیورآلات. بنابراین ویژگیهایی که چادر دارد می تواند آن را به عنوان حجابی برتر معرفی نماید و بر زن مسلمان لازم است که در محیطهای کاری که زن و مرد مخلوط می باشند حجاب کامل را رعایت نمایند/

[۱].- احزاب، آیه ۵۹/

[۲].- همان، آیه (س)(س)/

[۳].- همان، آیه (س)۵/

موضوع: اسلام و مشکلات ازدواج

با توجه به آیه شریفه قرآن که آمده زنان زینتهای خود را با کوبیدن پا روی زمین آشکار نکنند و همانطور که ما می دانیم آن زمان مرسوم بوده است که خلخال در مچ پا یا ساق پا می کردند و خوب راه رفتن آنها صدا می کردن و این باعث جلب توجه مردان می شده، و حتماً پاهایشان

پرسش

با توجه به آیه شریفه قرآن که آمده زنان زینتهای خود را با کوبیدن پا روی زمین آشکار نکنند و همانطور که ما می دانیم آن زمان مرسوم بوده است که خلخال در مچ پا یا ساق پا می کردند و خوب راه رفتن آنها صدا می کردن و این باعث جلب توجه مردان می شده، و حتماً پاهایشان بی جوراب و برهنه بوده است. حال برای من که دختری مهجبه هستم و کفشهای پاشنه دار می پوشم و خُب وقتی راه می روم اگرمحیط ساکت باشد صدایش در فضای خیابان یا کوچه می پیچد. اما من با خود فکر می کنم آنقدر دخترها با تیپهای مختلف و رنگارنگ در کوچه و خیابان هستند که آنها بیشتر جلب توجه می کند و این صدای کفش دیگر توجه آقایان را جلب نمی کند و فکر نمی کنم بشود با آن خلخالها قیاس کرد و خوب هر وسیله و ابزاری را با توجه به شرایط حاکم بر جو اجتماع باید دید که آیا باعث گناه است یا خیر؟ در صورتی که شاید اگر زمانی این کفشها قباحت داشت حال آن رفته است زیرا برای مردم عادی شده است.

پاسخ

با توجه به آیات قرآن مجید در رابطه با حجاب و عفّت، در می یابیم که خداوند از هر کاری که جلب توجّه نامحرم کند، ما را پرهیز می دهند (خواه مرد باشیم یا زن)؛ به این خاطر، نمی توانیم بگوییم که دیگران گناه بزرگتری می کنند و گناه ما کوچک است و در مقابل گناه آنان، چیزی نیست. زیرا ما باید به بزرگی کسی نگاه کنیم که معصیت او می شود، نه

به کوچکی گناه خود، همچنین ما موظف به امر به معروف و نهی از منکر دیگران هستیم و اولین قدم در این راه، عمل کردن خودمان به معروف و دوری از منکر می باشد. حال شما بفرمایید که آیا چنین کفش و لباسی در شأن یک خانم مسلمان باشخصیت می باشد؟ چنین خانمی چه احتیاجی به جلب توجه مردان هرزه اجتماع دارد؟

و نیز با توجه به اینکه خداوند از خانمهای مؤمن می خواهد که با رعایت حجاب "يُدنِينَ ... جَلابِيبِهِنَّ "(۱)، به عفت شناخته شده و مورد آزار مزاحمان قرار نگیرند، یک زن مسلمان باید کفش مناسب با تقوا بپوشد؛ آیا شما هر کفشی را مناسب اهل تقوا (مرد یا زن) می دانید؟

و شما می دانید که از نظر فقهی، پوشش شهرت داشتن (هر نوع لباس یا چیزی که به خاطر خصوصیّتی، چون نو بودن بیش از حدّ، کهنه بودن زیاد، جلوه خاص داشتن، خیلی گرانبها بودن و ... انسان را از دیگران متمایز کند)، نیز حرام است.

همینطور می دانید که حفظ سلامتی واجب است و هر کاری که سلامتی را تحت تأثیر خود قرار دهد، اشکال شرعی دارد و می دانید که حدود ۹۵ درصد کفشهای خانمها غیر استاندارد می باشد. همچنین پوشیدن کفشهای پاشنه دار، پاشنه پهن یا باریک (بیش از سه سانتی متر)، منجر به دردهای مفصلی، مثل زانو درد یا درد کمر و ... می شود.(که این موارد مورد تأیید پزشک می باشد.)

حال با توجه به این نکات، و با توجه به فتوای مرجع تقلید خود، انتخاب کنید که در دنیا چگونه می خواهید زندگی کنید و در آخرت چه سرانجامی را دوست دارید. به

این خاطر، توجه شما را به چند روایت جلب می کنم :

"رأس مکارم اخلاق حیاء است" (امام صادق(، وسایل الشیعه، ج۲،ص ۴۴۳)

"خداوند رحمت کند بنده ای را که از پروردگارش حیاء کند حق حیاء را که در اینصورت، حفظ می کند آنچه را سر شامل آنست :)چشم، گوش و زبان یا افکار خود را)، و شکم و آنچه در خود می گیرد (از خورنی و نوشیدنی) و یاد می کند قبر و پوسیدگی(جسد) را و متوجه است که برای او (در آخرت) معاد و بازگشتی هست."

(رسول اکرم(، مستدرک الوسایل، ج۲،ص۸۵،به نقل از مشکوه طبرسی)

و نیز در قرآن مجید خداوند می فرمایند : "مسلماً مؤمنان آنانند که چون به یاد خدا افتند، دلهایشان بیمناک شود (از عظمت و مخالف و معصیت او) و هنگامی که آیات خدا بر ایشان خوانده می شود، ایمان آنان زیاد می گردد و بر پروردگارشان توکّل می کنند." (سوره مبارکه انفال / آیه ۲)

و در پایان بیان این نکته نیز مهم است که زن مسلمان و مؤمنه در تمام امور زندگی باید پیرو حضرت فاطمه (باشد و از سیره آن حضرت الگو بگیرد چنانکه در احادیث فراوانی به این مطلب اشاره شده است.

"مرد نابینایی وارد خانه حضرت زهرا(شد در حالیکه حضرت رسول (حضور داشتند. بانوی دو عالم، حجاب خود را کامل نمود، بعد از اینکه آن مرد نابینا از خانه حضرت رفت، حضرت رسول (فرمودند؛ دخترم، این فرد نابینا بود و تو حجاب خود را کامل نمودی، حضرت زهرا (عرض کردند؛ اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم علاوه

او بوی نامحرم را استشمام می کند."(۲)

حال با توجه به این داستان، روشن می شود که حفظ حجاب و تمام دستورات الهی راجع به زن فقط برای جلوگیری از فساد مردان نیست بلکه برای حفظ ایمان زن نیز هست. پس می شود گفت که نفس پوشش غیر اسلامی در مکانی که احتمال حضور نامحرم هست صحیح نیست، چه نامحرمی آنجا باشد یا نباشد.

در پناه حق، موفق باشید.

منابع و مآخذ :

۱. سوره مبارکه احزاب / آیه۵۹

بحارالانوار، ج۴۳،ص ۹۱

آیا حجاب زن منحصر به چادر و مانتو است ؟

پرسش

آیا حجاب زن منحصر به چادر و مانتو است ؟

پاسخ

حجاب منحصر در چادر و حتی مانتو نیست، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست ها تا مچ) را بپوشاند وموجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد کافی است ولی باید توجه داشت که همان طور که بقیه واجبات دارایمراتب مختلفی می باشند حجاب نیز دارای مراتب خوب، متوسط و خوب تر است و چادر حجاب برتر بانوانمحسوب می گردد.

ضمنا جمله ای که از استاد شهید مطهری نقل کردید نظر ایشان نیست بلکه استاد این جمله را به عنوان نظر برخیمخالفین نقل می کنند و به رد آن می پردازند و معتقدند هیچ عامل بیرونی بر احکام اسلام از جمله حجاب تأثیرنگذاشته است.{J

آیا زن در انتخاب پوشش باید مطیع همسر خود باشد؟

پرسش

آیا زن در انتخاب پوشش باید مطیع همسر خود باشد؟

پاسخ

انتخاب نوع پوشش و لباس زن اگر مزاحم با حق شوهر نباشد و مفسده دیگری نداشته باشد اشکال ندارد. واضحاست که

توافق زن و شوهر در مورد پوشش زن موجب الفت بیشتر می گردد. البته نه مرد می توان زن را مجبور به پوششغیرشرعی نماید و نه زن مجاز به پوشش غیرشرعی است.{J

آیا حجاب در چادر خلاصه می شود .یا یک خانم با مانتو و مقنعه اگر در اجتماع حاضر شود و جلب توجه نکند محجبه شناخته نمی شود و اگر ناخواسته موی سر خانمی از زیر مقنعه و یا روسری بیرون بزند و بعد متوجه شود چه حکمی را شامل می شود؟

پرسش

آیا حجاب در چادر خلاصه می شود .یا یک خانم با مانتو و مقنعه اگر در اجتماع حاضر شود و جلب توجه نکند محجبه شناخته نمی شود و اگر ناخواسته موی سر خانمی از زیر مقنعه و یا روسری بیرون بزند و بعد متوجه شود چه حکمی را شامل می شود؟

پاسخ

مانتو اگر به شکل صحیح دوخته شود به طوری که بدن را به خوبی بپوشاند و توجه نامحرمان را نیز جلب نکند حجاب اسلامی محسوب می گردد (ولی متأسفانه امروزه مانتوها به مدل هایی دوخته می شوند که خصوصیت حجاب را کمتر دارا می باشند) در هر صورت در میان همه حجاب های خوب چادر خوبتر است زیرا اگر به شکل صحیح از آن استفاده گردد، کامل ترین حجاب می باشد و اگر مانتو یا هر لباس دیگری برآمدگی های بدن زن را نشان دهد و موجب جلب توجه نامحرم شود پوشیدن آن جایز نیست و اگر به طور ناخودآگاه موهای خانم ها بیرون بیاید اشکال ندارد و باید هر وقت متوجه شد فورا بپوشاند.

نپوشیدن چادر نزد نامحرم در مواقع خاص مثلا هنگام کار کردن در باغ مزرعه یا جایی که واقعا به هیچ وجه امکانش نیست چه حکمی دارد. آیا با لباسهای خانه حجاب کامل است یا نه؟

پرسش

نپوشیدن چادر نزد نامحرم در مواقع خاص مثلا هنگام کار کردن در باغ مزرعه یا جایی که واقعا به هیچ وجه امکانش نیست چه حکمی دارد. آیا با لباسهای خانه حجاب کامل است یا نه؟

پاسخ

مانتو اگر به شکل صحیح دوخته گردد به طوری که بدن را به خوبی بپوشاند و توجه نامحرمان را نیز جلب نکند حجاب اسلامی محسوب می گردد (ولی متأسفانه امروزه مانتوها به مدل هایی دوخته می شوند که خصوصیت حجاب را کمتر دارا می باشند) در هر صورت در میان همه حجاب های خوب چادر خوبتر است زیرا اگر به شکل صحیح از آن استفاده گردد، کامل ترین حجاب می باشد و در هر صورت اگر مانتو یا هر لباس دیگری برآمدگی های بدن زن را نشان دهد و موجب جلب توجه نامحرم شود پوشیدن آن جایز نیست.

آنچه بر زن واجب است پوشانـدن تمام بـدن به جز صورت و دست ها تا مـچ می باشد، بنابراین به هر وسـیله ای که این مقدار پوشانـده شود کفایت می کنـد هر چند چادر روی آن نباشد البته باید توجه کرد چنانچه پوشاندن بدن با پیراهن زینتی (لباسـی که نزد عرف زینت محسوب شود) باشد، باید آن را با چادر یا مانتو پوشاند.

آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برایزن بهتر نیست؟

پرسش

آیا پوشیدن مانتو، شلوار و مقنعه برایزن بهتر نیست؟

پاسخ

هدف از حجاب و پوشش حفظ حرمت، عفت و وقار زن مسلمان و نگهدارىاو از آزار و اذیت آزمندان بیماردل است چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

"یا اَیُّها النَّبیقُلْ لِاَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِسأِ المُؤمِنینَ یُدْنین عَلَیْهِنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ ذلکَ أدنیأنْ یُعرَفْنَ فَلایُؤْذیْنَ"

«اىپیامبر، به همسـران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشـتن را به چادر بپوشند که این کار براىآن است که (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوسرانان) آزار نکشند.»

در آیه دیگر هـدف از پوشـش را پرهیز از تـبرج و جلوهگرىخانمهـا معرفىفرمـوده است، زیرا خودآرایىو جلوهگرىزنـان موجب فساد و تباهىجامعه می شود.

"وَ لاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّهِ الأولی "

«مانند دوران جاهلیت پیشین خودآرایىو آرایش نکنید.»

درباره همسران پیامبر(صلیالله علیه وآله وسلم) دستور داده است که هرگاه از همسران پیامبر متاعىرا درخواست می کنید از پس پرده طلب نمایید زیرا حجاب براىآن است که دلهاىشما و آنان پاکیزه بماند و این بهتر است/

"فَاسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرأِ حِجاب ذلِکُمْ أطْهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ"

از ایـن آیـات به دست می آیـد که هـدف از حجـاب پاکیـدلها، جـامعه و مصـونیت زن و جلوگیریـاز کامیابىرایگـان مرد از هر زنىاست/

سخن در این است که براىرسـیدن به این اهـداف و ارزشـهاىمقدس از چه نوع پوششىاسـتفاده شود. به طور کلیـدو نوع پوشـش وجود دارد:

۱– استفاده از مانتو شلوار؛

۲– استفاده از چادر/

اما مانتو و شلوار وقتیمی تواند به عنوان حجاب اسلامیشناخته شود که از ویژگیهایزیر برخوردار باشد/

۱ – گشاد و بلند باشد به گونهایکه تمام برجستگیهایبدن را بپوشاند؛

۲ – تمام بدن به جز دستها تا مچ را دربر گیرد؛

۳

- رنگ و دوخت آن به گونهاینباشد که گمراه کننده باشد؛

۴ - مقنعه یا روسریبه گونهایباشد که سر و گردن و سینه را به طور کامل به جز صورت بپوشاند/

اگر پوشیدن مانتو و مقنعه با رعایت کامل این شرایط همراه باشد و هدف از آن آسانیو سهولت در کار و یا رفت و آمد باشد و مقدمه برایبدحجابینباشد، از نظر اسلام حجاب شرعیاست/

اما چادر:

و چون حجاب ارزشهایفراوانیبرایفرد و جامعه دارد و به عنوان سمبل عفت و پاکدامنیو مبارزه با بی بندوباریشناخته می شود برایدستیابیبه این اهداف چادر که شکل تکامل یافته حجاب است بلکه زیباترین مدل پوشش اسلامیو نشانه سنت ملی ، ایرانیاست، باید برگزیده شود/

خاص از پوشش آمیزهایاز دین باوریژرف و ذوق و هنر لطیف ایرانیاست و در طول مبارزات استکبار ستیزیملت ایران نقش فراوانیداشته است؛ از این رو چادر مورد خشم غربیها و غربپرستان واقع شده است و تلاش می کنند آن را تحقیر نموده و به عنوان واپسگراییمعرفینمایند/

ه ایجاد می شود نظیر استفاده از جوراب بدن نما یا خود آراییو نشان دادن زیورآلات. بنابراین ویژگیهاییکه چادر دارد می تواند آن را به عنوان حجابیبرتر معرفینماید و بر زن مسلمان لازم است که در محیطهایکاریکه زن و مرد مخلوط می باشند حجاب کامل را رعایت نمایند/

سایر مباحث حجاب

آیا می توان پیروان ادیان دیگر (یهود، مسیحیت) را به حفظ حجاب ملزم دانست؟

پرسش

آیا می توان پیروان ادیان دیگر (یهود، مسیحیت) را به حفظ حجاب ملزم دانست؟

پاسخ

همان گونه که در پاسخ سؤال ششم بیان شد، به مقتضای شریعت یهود و مسیحیت، پیروان حضرت موسی(ع) و عیسی(ع) ملزم به رعایت حجاب و پوشش هستند، لیکن در محدوده و جزئیات آن تفاوت هایی وجود دارد. علاوه بر این، آنانی که در ایران به صورت اقلیت زندگی می کنند، یا به صورت جهانگرد به ایران سفر می نمایند، موظفند مقررات و قوانین جمهوری اسلامی ایران را رعایت نمایند، که از جمله آن احترام به شعایر دینی و عدم تظاهر به منکرات است. بنابراین در تذکر به ایشان باید متوجه بود که هم طبق دین و شریعت آنان، حجاب لازم است و هم طبق قوانین کشوری. مسلمانان وظیفه دارند با رعایت

مصلحت های همه جانبه، به فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمایند و همگان را به رعایت قوانین مدنی و عدم مخالفت علنی با شعایر دینی فرا خوانند، که از جمله آن موردی است که متذکر شده اید. امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و ویژگی های خاصی دارد که باید ابتدا با آگاهی کامل از آن ها به این مسئله واجب عمل نمود.

آیا مسئله حجاب به طور جدی در سایر ادیان بیان شده یا این مسئله با تمام ریزه کاری هایش مختص اسلام است؟

پرسش

آیا مسئله حجاب به طور جدی در سایر ادیان بیان شده یا این مسئله با تمام ریزه کاری هایش مختص اسلام است؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

ویل دورانت راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی با مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، بُرقَعْ (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق رِفْقه ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به

شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) پاولوس فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

از متون تاریخی چنان بر می آید که در ادیان دیگر تا حدی مشکل تر از قانون حجاب در اسلام بوده است.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

حجاب از امت های دیگر به مسلمانان رخنه کرده است ویل دورانت معتقد است مسلمانان حجاب را از ایرانیان اقتباس کرده اند (تاریخ تمدن , ج ۱۱ , ص ۱۱۲) مسلمانان این سنت را نیکو شمرده و بر آن لباس دین پوشاندند مثل بسیاری از عادات و رسوم دیگر که در میان مسلمانا

پرسش

حجاب از امت های دیگر به مسلمانان رخنه کرده است ویل دورانت معتقد است مسلمانان حجاب را از ایرانیان اقتباس کرده اند (تاریخ تمدن , ج ۱۱ , ص ۱۱۲) مسلمانان این سنت را نیکو شمرده و بر آن لباس دین پوشاندند مثل بسیاری از عادات و رسوم دیگر که در میان مسلمانان رواج دارد ولی دین از آن بیزار است .

پاسخ

در پاسخ باید گفت به اتفاق همه مورخان ارتباط ایرانیان با عربها در سالهای پس از رحلت پیامبر اتفاق افتاد یعنی پس از فتح ایران در زمان خلیفه دوم به سال شانزدهم هجری ولی آیات حجاب و احادیثی که از رسول اکرم در این زمینه نقل شده همه

مقدم بر این تاریخ است . آیات حجاب در سال پنجم هجری نازل شده است . سختگیریهای خلیفه دوم در امر حجاب زنان نیز نشان می دهد که این امر برگرفته ازدیگران نبوده است مثلا نقل شده است که : زنان نزد عمر رعایت حجاب می کردند ولی درحضور پیامبر خیر (المحاسن و المساوی , ج ۱ ص ۶۵) وجود حجاب در میان امت های دیگر نشان دهنده این واقعیت است که این سنت دینی ریشه در فطرت انسانها دارد وهمه امت ها با اختلاف فرهنگ و ملیت کم و بیش حجاب را مراعات می کردند .

در کتاب مسئله حجاب استاد مطهری نقل شده که حجاب از ایران باستان وارد اسلام شده آیا صحیح است ؟

پرسش

در کتاب مسئله حجاب استاد مطهری نقل شده که حجاب از ایران باستان وارد اسلام شده آیا صحیح است ؟

پاسخ

اصل حجاب در قرآن مطرح شده و از احکام قطعی اسلام است. آنچه که استاد مطهری در مورد سابقه تاریخیمسأله نوشته اند، مربوط به نحوه پوشش و برخی از آداب و رسوم آن است که میراث فرهنگ های ایران باستان و روممی باشد. بنابراین مقصود استاد تفکیک مظاهر فرهنگ های دیگر، از اصل حکم حجاب اسلام است.{

آیا زن می تواند بگوید مسلمانم ولی حجابش را رعایت نکند؟

پرسش

آیا زن می تواند بگوید مسلمانم ولی حجابش را رعایت نکند؟

پاسخ

زن باید حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کند و برای مسلمان - چه زن و مرد - جایز نیست که خودش را از نظر لباس و آرایش؛ شبیه غربی ها نماید. اما زن بدحجاب مرتد نیست؛ مگر این که حکم حجاب را انکار کند؛ یعنی، بگوید من قبول ندارم که حکم حجاب جزء احکام اسلامی است. در این صورت مرتد می شود و اگر در نزد دادگاه اسلامی ثابت شود، احکام مرتد بر او جاری می گردد.

در مورد کیفیت حجاب همسران پیامبر و ائمه معصومین(ع) مطالبی بفرمایید. آیا حضرت صدیقه طاهره و زینب کبری(س) از چادر استفاده می کردند؟

پرسش

در مورد کیفیت حجاب همسران پیامبر و ائمه معصومین(ع) مطالبی بفرمایید. آیا حضرت صدیقه طاهره و زینب کبری(س) از

چادر استفاده می کردند؟

پاسخ

پاسخ از ::آیت الله مکارم شیراز ی

چادر به صورتی که در میان ایرانیان معمول است - چادر بلند که تا پایین پا می رسد - در میان جامعه عرب ها معمول نبوده، ولی چیزی شبیه نیمه چادر رایج بود که ظاهراً منظور از «جلباب» هم که در آیات قرآن آمده، اشاره به همین است. چیزی نه مثل مقنعه و روسری کوتاه و نه مثل چادر ما خیلی بلند؛ این چادر شاید تا کمر و کمی پایین تر می رسیده است و آن بزرگواران از آن استفاده می کردند. عرب ها چیزی داشتند به نام «درع» که پیراهن وسیع است و «ملحفه» که همان چادر بوده است و مقنعه. از روایات استفاده می شود این بزرگواران هر سه پوشش فوق را داشتند. مقنعه را سر می کردند و درع هم پیراهن وسیع بوده که تا پشت پا می رسیده و آستین هایش بلند و گشاد بوده و ملحفه آن چادری بوده که به خودشان می پیچند. در آداب نماز گزار هم آمده که زن در موقع نماز اگر بخواهد حجاب کاملی داشته باشد، از مقنعه و درع و ملحفه استفاده کند.

زنان یهودی و مسیحی در جامعه صدر اسلام چگونه پوششی داشتند و برخورد حکومت اسلامی با آن ها چگونه بوده است؟

پرسش

زنان یهودی و مسیحی در جامعه صدر اسلام چگونه پوششی داشتند و برخورد حکومت اسلامی با آن ها چگونه بوده است؟

پاسخ

پاسخ از :: آیت الله مکارم شیرازی

از تاریخ استفاده می شود که آن ها هم نوعی حجاب داشتند. منتها حجاب های آنان با حجاب های مسلمین فرق داشته. شاید این که در روایات اسلامی داریم کنیزها واجب نیست سرشان را بپوشانند، به خاطر این بوده که اینان مسلمان نبودند، تحت حکومت اسلامی آمدند و حجاب را در تمام بدن رعایت می کنند، منتها در موهای سر رعایت نمی کردند. این در حالی است که ما می بینیم بعضی از اهل کتاب هم پوشش سر را رعایت می کردند. در مورد حکومت اسلامی که نسبت به این ها چگونه رفتار کردند، به یقین حکومت اسلامی، فشار زیادی روی اهل کتاب و اهل ذمه نداشته و شاید در میان آن ها زنانی بودند که موهای خود را نمی پوشاندند و در اجتماع ظاهر می شدند؛ ولی گاهی می شود اگر تبعیضی میان زنان مسلمان و غیر مسلمان در یک جامعه واقع شود، به عنوان ثانوی، منشأ مشکلات می شود؛ مثل زنان عصر ما، حکومت اسلامی می تواند از آن ها هم بخواهد برای رعایت احترام جامعه اسلامی و همرنگ شدن با مسلمین و برای این که در محیط تبعیضی نباشد، احتراماً ارزش های کشوری را که در آن زندگی می کنند، رعایت کنند که یکی از آن ارزش ها حجاب است.

(برگرفته از: فرهنگ حجاب؛ بیم ها و امیدها، قم: دفتر مطالعات دینی زنان، ۱۳۸).(

چرا در جامعه زنان بدحجاب آزادانه در همه جا هستند و آیا دولت نمی تواند جلوی آنها را بگیرد؟

پرسش

چرا در جامعه زنان بدحجاب آزادانه در همه جا هستند و آیا دولت نمی تواند جلوی آنها را بگیرد؟

پاسخ

پرسشگر محترم در جواب سؤال شما باید گفت : اینکه زنان بدحجاب آزادانه در همه جا هستند شاید عمده آن بی تفاوتی مردم باشد اگر مردم ومهمتر از همه خواهران متدین و محجبه به آنها تذکر داده واین را یک وظیفه دائم بدانند، مطمئناً بدحجابان احساس ناامنی خواهند کرد ومقدار زیادی ازمشکلات فرهنگی حل خواهد شد. البته بروز و ظهور بدحجابی در خیابانها بیشتر است چون آنها بیشتر اززنان محجبه در خیابانها و معابر رفت وآمد دارند وگرنه در مناسبت های مختلف مثل نماز جمعه، مجالس مذهبی و راهپیمائیها بحمد ا...حضور و ظهور خانمهای باحجاب فراوان است.

پوشش زن در سایر ادیان الهی و حتی برخی از مکاتب بشری از چه جایگاهی برخوردار است وچه شباهتها وتفاوتهایی با اسلام دارد؟

پرسش

پوشش زن در سایر ادیان الهی و حتی برخی از مکاتب بشری از چه جایگاهی برخوردار است وچه شباهتها وتفاوتهایی با اسلام دارد؟

پاسخ

از تاریخ استفاده می شود که آن ها هم نوعی حجاب داشتند. منتها حجاب های آنان با حجاب های مسلمین فرق داشته. شاید این که در روایات اسلامی داریم کنیزها واجب نیست سرشان را بپوشانند، به خاطر این بوده که اینان مسلمان نبودند، تحت حکومت اسلامی آمدند و حجاب را در تمام بدن رعایت می کنند، منتها در موهای سر رعایت نمی کردند. این در حالی است که ما می بینیم بعضی از اهل کتاب هم پوشش سر را رعایت می کردند. در مورد حکومت اسلامی که نسبت به این ها چگونه رفتار کردند، به یقین حکومت اسلامی، فشار زیادی روی اهل کتاب و اهل ذمه نداشته و شاید در میان آن ها زنانی بودند که موهای خود را نمی پوشاندند و در اجتماع ظاهر می شدند؛ ولی گاهی می شود اگر تبعیضی میان زنان مسلمان و غیر مسلمان در یک جامعه واقع شود، به عنوان ثانوی، منشأ مشکلات می شود؛ مثل زنان عصر ما، حکومت اسلامی می تواند از آن ها هم بخواهد برای رعایت احترام جامعه اسلامی و همرنگ شدن با مسلمین و برای این که در محیط تبعیضی نباشد، احتراماً ارزش های کشوری را که در آن زندگی می کنند، رعایت کنند که یکی از آن ارزش ها حجاب است. (برگرفته از: فرهنگ حجاب؛ بیم ها و امیدها، قم: دفتر مطالعات دینی زنان،ص ۱۳۸ – از نظر آیت الله مکارم شیرازی).

برای مطالعه بیشتر ر.ک: مسأله حجاب، استاد شهید مطهری.

رنگ لباس

پوشیدن لباس رنگ روشن در بیرون از منزل مثلاً رنگ قرمز، آبی، اشکالی دارد یا خیر با چادر و بدون چادر؟

پرسش

پوشیدن لباس رنگ روشن در بیرون از منزل مثلاً رنگ قرمز، آبی، اشکالی دارد یا خیر با چادر و بدون چادر؟

پاسخ

آنچه برای خانم ها واجب است رعایت حجاب کامل است و رنگ لباس اگر مهیج و موجب جلب نظر نامحرم نشود اشکال ندارد.

چرا اکثراً (در مدارس و بعضی دانشگاه ها و ...) خانم ها را مجبور می کنند که لباس سیاه و تیره بپوشند در حالی که رنگ سیاه مکروه است؟

پرسش

چرا اکثراً (در مدارس و بعضی دانشگاه ها و ...) خانم ها را مجبور می کنند که لباس سیاه و تیره بپوشند در حالی که رنگ سیاه مکروه است؟

پاسخ

پوشیدن لباس سیاه مکروه است . البته کفش , عمامه , عبا و چادر در روایات از این حکم استثنا شده و کراهت ندارد, (وسائل الشیعه , ج ۴, ص ۳۸۲). در غیر موارد یاد شده نیز اگر پوشیدن لباس رنگی غیر مشکی موجب جلب توجه نامحرم باشد از این جهت اشکال دارد.

بنا بر آنچه گفته شد کراهت لباس مشکی نسبت به لباس رسمی و حضور در جامعه نیست لذا در این باره گفته شده است:

۱- «رنگ سیاه از جهتی رنگ پوشش است؛ یعنی سبب استتار و اختفا می گردد و برای چنین هدفی به کار گرفته می شود» (یوسفی، دکتر غلامحسین، یادداشت هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، ص ۲۷۲ - ۲۷۳).

۲- از جهت دیگر رنگ هیبت و تشخص است، به همین سبب، لباس رسمی شخصیت ها سیاه یا سرمه ای سیر است. در نقل های تاریخی موارد فراوان می توان یافت که برای نشان دادن هیبت و تشخص فرد، گروه، حکومت یا مسأله ای از این رنگ استفاده شده است (برهان قاطع، محمد حسین تبریزی، ص ۱۶۸۳).

اما نسبت به پوشش در محیط های فردی و خصوصی و به دور از نامحرم سفارش به پوشش به لباس روشن می باشد.

آیا در ادله موجود جهت استنباط احکام پوشش زن در برابر نامحرم به رنگ پوشش تصریح یا اشاره شده است؟ اگر هست، خواهشمندیم جهت آشنایی خواهران بیان فرمایید.؟

پرسش

آیا در ادله موجود جهت استنباط احکام پوشش زن در برابر نامحرم به رنگ پوشش تصریح یا اشاره شده است؟ اگر هست، خواهشمندیم جهت آشنایی خواهران بیان فرمایید.؟

پاسخ

پاسخ از :: آیت الله مکارم شیرازی

پوشش زن رنگ خاصّی ندارد و الان هم در میان مسلمان هایی که مقید به حجاب هستند در بلاد مختلف، رنگ های مختلفی معمول شده است؛ ولی شک نیست پوشش زن باید طوری باشد که رنگ آن مایه تحریک دیگران نشود و همان طور که مردان غالباً در لباس ها و پوشش خود رنگ های سنگین انتخاب و از رنگ های جلف پرهیز می کنند و آن را به بچه ها واگذار می کنند، زنان هم در صحنه اجتماع که ظاهر می شوند، باید مثل مردان از رنگ های سنگین استفاده کنند که منشأ مفاسد نشود.

مستور بودن زن

حضرت زهرا فرمودند بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و نه او مردی را ببیند این گفته را با جامعه فعلی چگونه بررسی می کنید؟

پرسش

حضرت زهرا فرمودند بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و نه او مردی را ببیند این گفته را با جامعه فعلی چگونه بررسی می کنید؟

پاسخ

حضرت زهرا(س) خود به معرکه جنگ و جبهه نیز می رفتند و در غزوه های متعددی همراه پیامبر(ص) شرکتمی کردند. در هجرت و دیگر حرکت های مسلمانان نیز شرکت داشتند. همچنین در مسجد برای مردم سخنرانیمی کردند و... .

بنابر این مقصود از این کلام، آن است که بدون جهت خود را در دید مردم قرار ندهید و حتی الامکان خود را از دیدنامحرمان پوشیده دارید. {J

اینکه می گویند حضرت زهرا(س) حتی از دیدن مرد نابینا امتناع می کرد علت چه بود؟

پرسش

اینکه می گویند حضرت زهرا(س) حتی از دیدن مرد نابینا امتناع می کرد علت چه بود؟

پاسخ

در روایتی از فاطمه زهرا(سلام الله علیها) سؤال شد: «برای زنان چه چیز بهتر است؟» در جواب فرمودند: «برای زنان بهترین چیز آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند»، (کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۴ و مناقب شهر آشوب، ج۳، ص ۱۱۹ و منتهی الآمال، ص ۱۶۱ به نقل از کتاب چهارده معصوم اثر مؤسسه در راه حق، ص ۲۷).

این عقیده فاطمه زهرا(س) درباره زنان می باشد که در برابر مردان بیگانه و نامحرم چگونه حریم را نگه دارند و از اختلاط و معاشرت و برخورد با مردان نامحرم چگونه پرهیز کنند.

البته روشن است که این گونه روایات این نکته را گوشزد می کند که بهتر است زنان بدون جهت و ضرورت خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار ندهند. این پیام حضرت اوّل در زندگی عملی خود آن بانوی بزرگ تبلور می کند.

امام موسی بن جعفر(علیه السلام) از پدرانش نقل فرموده است که امیر مؤمنان علی(علیه السلام) فرمود: فرد نابینائی اجازه خواست که به منزل فاطمه(س) وارد شود، آن گرامی خود را از او پوشیده داشت رسول خدا(ص) به او فرمود: چرا خود را پوشیده داشتی در حالیکه نابیناست و تو را نمی بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، و نیز رایحه و عطر را می بوید و شامه اش سالم است. رسول خدا(ص) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن منی، (بحار، ج ۴۳، ص ۹۱ و ریاحین الشریفه، تالیف شیخ ذبیح الله محلاتی، چاپ اسلامیه تهران، ج ۱،

ص ۲۱۶ و منتهی الامال، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ به نقل از همان، ص ۲۶).

پس حضرت عقیده و پیام خود را در برابر برخورد با نامحرمان با سیره عملی خود امضا و ابلاغ می کند و گرنه ابتلا به گناه از ساحت قدوسی آن بانوی مقدس و معصوم، فرسنگ ها فاصله دارد به راستی اگر این یک پیام را زنان جامعه عمل کنند و در برابر نامحرمان از خود نمائی دست بکشند و خود نیز از نامحرم گرائی بپرهیزند، جامعه در چه سطحی از نزاهت و طهارت باقی می ماند؟ البته راجع به عصمت امامان و حضرت زهرا(سلام الله علیها) باید گفت آنان نیز مانند سایر انسانها در معرض وسوسه شیطان قرار می گیرند. اما از چنان قدرت ایمانی بهره مندند که آنان در صدد دفع شیطان بر می آیند و وسوسه شیطان به آنان راه پیدا نمی کند.

با توجه به روایتی از فاطمه ی زهرا (س) که سوال شد : ((برای زنان چه چیز بهتراست ؟)) در جواب فرمودند : ((برای زنان بهترین چیز آن است که مردان رانبینند و مردان نیز آنان را نبینند)) این موضوع را چگونه برای دختران تحصیل کرده دانشجو که به دنبال یک رابط

پرسش

با توجه به روایتی از فاطمه ی زهرا (س) که سوال شد : ((برای زنان چه چیز بهتراست ؟)) در جواب فرمودند : ((برای زنان بهترین چیز آن است که مردان رانبینند و مردان نیز آنان را نبینند)) این موضوع را چگونه برای دختران تحصیل کرده دانشجو که به دنبال یک رابطه سالم در محیط کار و دانشگاه با مردها هستند . توجیه نمود و آیا از این حدیث و حدیث دیگری که از حضرت علی در سفارش به امام حسن است که(زنان را اگر می توانی کاری کنی که جز تو را نشناسند این کار را بکن) (البته عین حدیث این نیست) انزوا و خانه نشین کردن زن بر نمی

آید (که این امر هم تا آنجا که من اطلاع دارم سیره بزرگان ما نبوده است)

پاسخ

با تحسین از روحیه پرسشگری شما خاطر نشان می گردد که: هرگز مفاد حدیث موید برداشت شما نیست چه این که اولا: فضای فرهنگی جامعه ای که این حدیث مطرح شده است باید در فهم صحیح حدیث در نظر گرفته شود . در فضایی که حتی قرآن به زنانی که در خانه پیامبر هستند و سالیان سال افتخار همسری آن حضرت را می کرده اند ،اندیشه ها و رفتارهایی دارند که خدای متعال برای حفظ حرمت و قداست رسول اکرم به آنان نهیب زده و با لحن توبیخ گونه می فرماید :

«یا نساءالنبی لستن کاحد من النساء ان تقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و اقمن الصلاه و اتین الزکوه و اطعن الله و رسوله انما یریدالله لیذهب عنکم رجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (۳۲ و ۳۳ احزاب)

یعنی ای زنان پیامبر نیستید چون احدی از زنان اگر پرهیز گاری نکنید و نرمی نکنید به گفتار پس طمع کند آنکه در دلش مرض است و سخن نیک بگویید و در خانه هایتان قرار گیرید و زیورآلات خود را ظاهر نسازید بر مردان بیگانه و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و اطاعت کنید خدا و رسولش را جز این نیست که از شما می برد بدی را اهل بیت و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی .

ثانیا : اگر منظور از حدیث همان باشد که شما

ذکر کردید ،چگونه با سایر آموزه های دینی سازگار خواهد بود که ناچار زنان باید خود کفا باشند و از مراجعه به مردان به جز موارد اضطرار منع شده اند مثلا اگر خواهر پزشک نداشته باشیم به ناچار باید نزد پزشک مرد رفت و آنگاه اگر نیاز به لمس کردن باشد حرام است پس اگر اسلام این کار را جز در موارد اضطرار حرام دانسته است باید طبق قاعده بانوان پزشک و متخصص داسته باشیم .

ثالثا : مقصود از حدیث به قرائن مذکور و نیز آنچه که از محتوای آن استفاده می شود ،نکوهش از اختلاط زنان با مردان و روابط اجتماعی ،غفلت از زنان از وظایف مهم مادری و تربیتی و آنچه که باعث انسجام و حفظ روابط خانوادگی می شود است .

از نظر اسلام زن حق حضور اجتماعی با رعایت حفظ حجاب را دارد و همچون مردان در فعالیت های جامعه اسلامی و رهبری آن مشارکت می کند. اگر چنین است ، پس چرا حضرت زهرا(س) می فرمایند بهترین چیز برای زن این است که کسی در جامعه او را نشناسد؟

پرسش

از نظر اسلام زن حق حضور اجتماعی با رعایت حفظ حجاب را دارد و همچون مردان در فعالیت های جامعه اسلامی و رهبری آن مشارکت می کند. اگر چنین است ، پس چرا حضرت زهرا(س) می فرمایند بهترین چیز برای زن این است که کسی در جامعه او را نشناسد؟

پاسخ

در ارتباط با سؤال و روایت نقل شده از فاطمه زهرا(س)، نکاتی چند به عرض می رسانیم:

الف) این روایت در بر دارنده یک حکم شرعی قطعی نیست، و در بیان یک حکم کلی استثناءناپذیر نمی باشد. بسیاری از روایات شبیه روایت فوق (ذکر شده) وجود دارد که شاید در نگاه اول ظاهری مطلق و کلی دارند ولی با توجه به روایات و مستندات دیگر، حکم تخصیص خورده و یا مقید به قیودی می شود که یک بحث تفصیلی است.

ب) فرمایش حضرت زهرای مرضیه(س) در روایت ذکر شده، به معنای الزام و وجوب نیست، به عبارت دیگر، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز شمرده شده است، اما در مواقع غیر ضروری برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. و این امر منافاتی با حضور علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان (با حفظ شئونات و موازین اسلامی) ندارد. کما اینکه حضرت زهرا(س) خود به جبهه جنگ می رفتند و در غزوه های متعددی همراه با پیامبر(ص) شرکت می کردند و در دفاع از ولایت حضور فعال داشتند و حتی سخنرانی نمودند تا جایی که در همین راه به شهادت رسیدند.

ج) بعضی از قیود و محدودیتهایی که در

احکام و روایات در مورد زنان وارد شده است به منظور پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه و از همه مهمتر حفظ کرامت و شخصیت واقعی زن متناسب با رسالت همسری و مادری می باشد. و تجربه جهان غرب در آزادیهای نامحدود برای ارتباط زنان و مردان در جامعه (به اعتراف اندیشمندان جامعه غرب) تجربه بسیار تلخی است که زمینه انحطاط خانواده و بدنبال آن سقوط جامعه در منجلاب شهوات را فراهم نمود، که از این رهگذر بیشترین ضرر و زیان نسیب زنان جامعه شد و در نتیجه کرامت و شخصیت زن به پایین ترین حد خود تنزل نمود.

چگونه می توان بین حدیث معروف فاطمه زهرا(س) که می فرمایند: «بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند» و انجام وظایف اجتماعی جمع کرد؟

پرسش

چگونه می توان بین حدیث معروف فاطمه زهرا(س) که می فرمایند: «بهترین زن کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند» و انجام وظایف اجتماعی جمع کرد؟

پاسخ

پاسخ از:: آیت الله مکارم شیرازی

ممکن است در این حدیث اشاره به زنانی باشد که مسؤولیت خاصّی در جوامع نداشتند. لذا خود فاطمه زهرا(س) هم، زمانی که احساس مسؤولیت فرمودند، هم به مسجد رفتند برای خطبه خواندن و هم برای کمک کردن به پدر بزرگوارشان - هنگامی که پیشانیشان شکسته بود به میدان جنگ احد رفتند؛ و دختران حضرت فاطمه زهرا(س) هم در مواقع مختلف اقدام به خواندن خطبه کردند، در کربلا، در کوفه، در شام، در مدینه. مجموع این ها نشان می دهد، وقتی زنان مسؤولیتی بر عهده گرفتند، می توانند در صحنه اجتماع ظاهر شوند؛ منتها با رعایت تمام جهات شرعی در اجتماع.

عوامل بی حجابی و راهکارهای جلوگیری از آن

علت بی حجابی زنان مسلمان ساکن در کشورهای خارجی چیست و حکم آنها چیست

پرسش

علت بی حجابی زنان مسلمان ساکن در کشورهای خارجی چیست و حکم آنها چیست

پاسخ

در ابتدا توضیحی پیرامون

سئوال شما بدهم حتماش منظور شما

زنان مسلمان ساکن در کشورهای

دیگر است که چرا با اینکه خود را

مسلمان می دانند ولی رعایت

حجاب اسلامی را نمی کنند؟

در پاسخ گفته می شود که زنان

مسلمان کشورهای اسلامی و

اروپایی مثل زنان غرب زده ئ ایران که

از معارف اسلام دور نگه داشته

شده اند و آنها هم که از حلال و

حرام های اسلام اطلاع داشتند در

اثر تبلیغات سو رادیویی و

تلویزیونی و روزنامه و مجلات و

سینما، احکام الهی را کنار گذاشته.

بعضی به کلی مرتد شدند و از اسلام

کناره گیری نمودند و بعضی هم هنوز

ایمانی به اصول عقاید اسلام

برایشان باقی مانده و رفتار مخالف

شرع خود را توجیه می نماید.

نمونه ای از آنچه در بین مسلمین

اروپا و آفریقا و آسیا و... می گذرد در

کشور خود ما هم گذشت و دیدیم

که در اثر تبلیغات ضد دینی، از زن

ایرانی چه موجود ملعبه و رسوایی

ساختند! اگر خدای تعالی از ملت

ایران و به خاطر محبتی که نسبت به

اهل بیت و پیغمبر دارند دستگیری

نکرده بود و امام خمینی (ره) را

برای نجات ما گسیل نمی داشت،

امروز معلوم نبود که من و شما چه

وضعی داشتیم.

به خاطر آخر سوئالتان یک مسئله

شرعی را متذکر می شوم.

اگر زن مسلمان در حال عادی و

بدون عصبانیت و باعلم و اطلاع

منکر حجاب شود و بگوید حجاب

از احکام اسلامی نیست، شبهه ئ

ارتداد درباره اش می رود. (در

صورتی که انکار حجاب از سر

انکار خدا و پیامبر باشد)

بنابر این باید توجه داشت که اگر

انسان احکام الهی را قبول دارد ولی

به خاطر غلبه ئ هوای نفس خدا را

نافرمانی می کند این چنین فردی

مسلمان است. اما مسلمان گنهکار

ولی اگر انکار حکم ضروری به انکار

خدا و رسول منتهی گردد شخص

مرتد می شود.

در

نتیجه اگر مرد باشد، بر زنش

حرام می شود و زن او بدون طلاق از

قید نکاح او خارج می گردد و دیگر

نمی تواند با او به عنوان همسر

زندگی کند. و علاوه بر این ها هم

عذاب دنیوی و هم عذاب اخروی

دارد. خداوند همه ئ ماها را از شر و

رفتن و وساوس شیطانی حفظ

بفرماید.

چرا در مورد معضل بدحجابی در دانشگاهها که به صورت عادت درآمده فکر و اندیشه نمی شود؟

پرسش

چرا در مورد معضل بدحجابی در دانشگاهها که به صورت عادت درآمده فکر و اندیشه نمی شود؟

پاسخ

اما در مورد مشکل بدحجابی باید گفت که این معضل در دانشگاه ها، متأثر از وجود آن در جامعه بوده و حل آن نیز ارتباط تنگاتنگی با حل آن در جامعه دارد. ابتدا لازم است ریشه ها و عوامل آن را در جامعه مورد شناسایی قرار داد و با توجه به آنها اقدامات اساسی و حسابشده انجام داد. بر این اساس عوامل بدحجابی در جامعه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، مجموعه مؤلّفه هایی است که به وجود آوردن این پدیده دخالت داشته و ناشی از عملکرد افراد یک جامعه و سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. مهم ترین آنها عبارت است از:

۱. از نظر انسان شناختی و روان شناختی انسان موجودی است که دارای قدرت اختیار می باشد، یعنی، هم توانایی انتخاب راه درست و طی کردن مراتب کمال انسانی را دارد و هم توانایی پیروی از امیال و هواهای نفسانی و طی کردن مدارج انحطاط و سقوط را. قرآن می فرماید: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا ، (انسان، آیه ۳). بر این اساس در جامعه ای مانند جامعه اسلامی ما که بسیاری از احکام، ارزش ها و معارف اسلامی برای اداره جامعه تبیین شده و جای هیچگونه عذر و بهانه ای

نیست بعضـی از احکام الهی (مانند حجاب) از سوی برخی افراد نادیده گرفته می شود، به این اصل و عنصـر روان شـناختی باز می گردد. به عبـارت دیگر یکی از مهم ترین عوامـل بـدحجابی در جـامعه، پیروی از هواهـای نفسـانی است که خود ناشـی از ضعف ایمان

و تقوا،تزلزل شخصیت است و... می باشد و در مظاهری از قبیل تجمل گرایی، خودنمایی در مقابل بیگانگان و... نمود پیدا می کنـد. یکی از راه هـای اصـلاح جـامعه از این معضـل، مقابله با عوامل روان شـناختی آن و تقویت ایمان و تقوای افراد جامعه و تقویت انگیزه، عزم و اراده آنـان در اجرایاحکـام الهی و موازین و مقررات اسـلامی در سـطح جامعه می باشـد. قرآن کریم می فرماید: انّ الله لا یغیّر ما بقومٍ حتی یغیّروا ما بأنفسهم... خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییرنمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند{M، (رعد، آیه ۱۱).

۲. ریشه های تاریخی این مسأله که به اقـدامات رژیم پهلوی برای گسترش فرهنگ برهنگی، بی بند و باری و کشف حجاب بر می گردد، که توانست بخشـی از جـامعه مـا را دچـار این انحراف کنـد و بی حجـابی را در خانواده ها به صورت یک هنجار و ارزش درآورد. رونـد گسترشاین معضل، هر چنـد با وقوع انقلاب اسـلامی و فضای ناشـی از دوران دفاع مقدس، تا حد زیادی کنترل شد؛ ولی به دلایل متعددی، رگه ها و ریشه های خود را همچنان حفظ نمود و بعد از تغییر محیط ارزشی جامعه و فاصله گرفتن از فضای معنوی حاصل از انقلاب و دفاع مقدس، دوبارهمجال ظهور و بروز پیدا کرد.

۳. کوتـاهی و بی توجهی برخی از مسؤولاـن فرهنگی کشور در تثبیت ارزش هـا و احکام اسـلامی و تعمیق بخشـیدن به آن، از وسایل دیگر گسترش بدحجابی است.

گفتنی است که به علت وجود مشـکلات ناشـی از تثبیت انقلاـب اسـلامی، جنـگ تحمیلی، فشارهـای خـارجی محاصـره هـای گوناگون اقتصادی، سیاسی و... باعث شد که بیشترین وقت و انرژی مسؤولان و دستگاه های دولتی به این امور صرف

شود و توجه چندانی به مسائلفرهنگی جامعه و اجرای راه کارها و برنامه هایی در جهت تثبیت و تعمیق ارزش ها و احکام اسلامی مبذول نگردد.

۴. بعضی از اقدامات انجام گرفته بعد از سال ۱۳۶۸ (از قبیل سیاست های پولی و ارزی و...) که به منظور تسریع در روند توسعه و رشد اقتصادی، صنعت و... انجام گرفت، ناخواسته موجب تغییر ارزش های جامعه، به سوی هنجارهای مادی، مدرک گرایی، تجمل پرستی و...گردید.

۵. عملکرد منفی و نامطلوب برخی از دستگاه های فرهنگی (از جمله وزارت ارشاد و مطبوعات وابسته در سال های اخیر) و میدان دادن به افراد و عناصری که هیچ اعتقادی به نظام اسلامی ندارند و با استفاد از تسهیلات مادی و معنوی وزارت ارشاد و فضای باز و بدون نظارتجامعه، موجبات نشر و ترویج فرهنگ فاسد منحط دوران پهلوی و ارزشهای حاکم بر جوامع غرب را فراهم و اوضاع فرهنگی کشور را به شدت مسموم و آلوده نمودند به گونه ای که مقام معظم رهبری هشدارهای شدید به مسئولین فرهنگی داده، نارضایتی خود را از عملکرد وزارتارشاد اعلام نمودند که در نهایت منجر به استعفای وزیر ارشاد گردید.

۶. برخی از افراط و تفریطهایی که در سالهای اولیه انقلاب و بعد از آن در مبارزه با بی حجابی و بد حجابی شد از قبیل استفاده روشهای خشونت آمیز و فیزیکی و... باعث بوجود آمدن تنفر و انزجار و بدبینی به این حکم الهی گردید.

۷. اجرا نشدن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی به صورت فراگیر و گسترده و نظام مند از طرف آحاد جامعه، که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه از فساد، نا امنی و... شمرده

شده است.

ب) عوامل بیرونی: مهمترین عامل بیرونی تهاجم فرهنگی گسترده و همه جانبه غرب به ارزش های اسلامی و ملّی ما، برای بی هویت نمودن نسل جوان، تضعیف باورهای عقیدتی در مردم و در نهایت شکست نظام اسلامی در ایران با استفاده از پیشرفته ترین وسایل تکنولوژی اعم از نرم افزاری و سخت افزاری، عناصر وابسته داخل در عرصه های فرهنگی و اقتصادی و... در جهت حاکم نمودن فرهنگ و ارزش ها و مظاهر تمدن غرب.

مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، معضل بد حجابی در جامعه اسلامی ما وجود داشته باشد. اما در مورد راه های برخورد و مقابله با این پدیده زشت دو راهکار قابل پیش بینی می باشد:

۱. راهکارهای فیزیکی و برخورد از موضع قدرت با متخلفین البته این برخورد باید حساب شده و هنجارمند باشد.

۲. کار بنیادی فرهنگی. مسلما برخورد با Ơ.....پدیده ...ṣصور...فیزیکی و از طریق دستگاههای دولتی، بسیار دشوار و تا حدّی ناممکن است. زیرا اگر ما در مسئله لباس و پوشش اسلامی صرفا بخواهیم از طریق زور وارد شویم، استدلال و منطق نداشته باشیم و نتوانیم حقانیت ولزوم پوشش اسلامی، آثار مثبت و فواید و برکات اجرای این فریضه الهی در ابعاد مختلف زندگی شخصی و اجتماعی افراد و فلسفه حجاب و... را با کار فرهنگی مستمر عمیق و ریشه ای با استفاده از دستگاههای فرهنگی و رسانه های جمعی و مطبوعات و... به زیباترین و بهترین صورت، ارائه دلیل و برهان، ثابت کنیم، متأسفانه باید منتظر رواج و گسترش بدحجابی و رواج ارزشهای غربی به صورت گسترده در جامعه اسلامیمان باشیم. عامل مهم دیگری که می تواند ما را در مقابله

با این معضل اجتماعی یاری نماید اهتمام جدی جامعه و دانشجویان به انجامفریضه امر به معروف و نهی از منکر است. بدیهی است اگر جامعه در این زمینه به صورت جدی وارد عمل شود و این فریضه الهی را منطبق با شرایط و مراتبی که در شرع مقدس معین گردیده، عملی سازد دستگاه های فرهنگی و مراکز موجود در دانشگاه ها نیز بهتر می توانند در حل این معضل اجتماعی اقدام نمایند و ضمن تشویق و ترغیب دانشجویان به انجام شؤونات اسلامی، راه کارها و اقدامات بنیادی فرهنگی را در جهت گسترش ارزش های اسلامی در بین دانشجویان فراهم سازند. به امید روزی که با همکاری مسؤولین و دانشجویان شاهد محیطی سرشار از پاکیو صفا و اهتمام جدی به رعایت ارزش های اسلامی در دانشگاه ها باشیم، ان شاءالله.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

۲. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد

۳. علی ذوعلم، انقلاب و ارزشها

۴. شهید مطهری، مسأله حجاب.{J

مطلعید که یکی از دغدغه های اصلی مقام معظم رهبری و همچنین قشر مذهبی دانشجویان اسلامی کردن محیط دانشگاه است با این وجود در سال های اخیر (مخصوصا از یکی دو سال اخیر) با این مسأله به صورت سطحی و به صورت سیاسی و سلیقه ای برخورد شده است و از جمله با آزادی هایی ک

پرسش

مطلعید که یکی از دغدغه های اصلی مقام معظم رهبری و همچنین قشر مذهبی دانشجویان اسلامی کردن محیط دانشگاه است با این وجود در سال های اخیر (مخصوصا از یکی دو سال اخیر) با این مسأله به صورت سطحی و به صورت سیاسی و سلیقه ای برخورد شده است و از جمله با آزادی هایی که به دانشجویان دختر در زمینه پوشش دلخواه داده شده است هرج و مرج زیادی در محیط دانشگاه ها پیش آمده است (و خود شما حتما از این مسأله مطلع هستید) و همان طور که می دانیم وقتی فرهنگ عریانی و برهنگی در یک محیطی چون دانشگاه رواج پیدا کند آخر این قصه را می

توانید حدس بزنید، لذا اینجانب سؤالی برایم پیش آمده و آن این که چرا مقامات اجرایی و مسؤولان دولت جمهوری اسلامی جهت کنترل بی حجابی در دانشگاهها اقدام مؤثری نمی کنند و چرا مقام معظم رهبری با تدبیر خویش و دستورات لازم در این زمینه اقدام نمی فرمایند؟

آیا مقام معظم رهبری می توانند با ابلاغ طرحی به دولت مثلا این که پوشیدن مانتوهای کوتاه و چاک دار در دانشگاه ممنوع و متخلفان به کمیته انضباطی معرفی شوند و در صورت تکرار از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم شوند وارد عمل شوند البته شاید شما در جواب بنده بگویید این طرح غیر قابل اجراست و با شرایط یاسی و اجتماعی فعلی مطابقت ندارد ولی حرف این است که وظیفه شما اجرای دستورات اسلام است حتی اگر اکثریتی تابع نباشند خواهشمندم در مورد این طرح و یا دلایل رد این طرح حتما پاسخ بفرمایید.

پاسخ

مسأله لباس و پوشش اسلامی از جمله دستورات اسلام در زمینه بهداشت روانی و معنوی مسلمانان و جامعه دینی است. این مسأله همانند سایر احکام دین، آمیخته با عقل و استدلال بوده و در صورت اجرای درست آن، تأثیر عمده ای در سلامت جامعه خواهد داشت.

بنابراین، اگر ما در مسأله لباس و پوشش اسلامی اهل منطق و استدلال نبوده و نتوانیم حقانیت و لزوم پوشش اسلامی را با دلیل و برهان ثابت کنیم و نتوانیم در اندیشه و دل مردم راه پیدا کنیم بالطبع، نخواهیم توانست نگهبان خوبی برای حفظ و نگهداری احکام نورانی دین باشیم. البته ما اکنون در صدد تبیین جایگاه و اهمیت پوشش اسلامی نیستیم.

به طور کلی، در جهان بینی

اسـلامی و در قاموس دین، انسان با دو بعـد معنویت و مادیت (بر خلاف فرهنگ غربی که ساختمان فکری و فرهنگی انسان را بر سـتون هـای «مـادیت» اسـتوار می کنـد و معنویت در حاشـیه قرار می گیرد) تعریف می شود. بنـابراین در فرهنـگ اسـلامی، انسان، موجودی است که معنویت و حرکت به سوی خدا، کمال مطلوب و نهایت زندگی اوست.

نکته اساسـی این است که در اسـلام، معنویت در مقابل مادیت و به عنوان «آلترناتیو» و رقیب مادیت نیست که بخواهـد حریف را از صـحنه خارج کند، بلکه هدایت و کنترل جسـمانیت و مادیت را بر عهده دارد. اصولاً دین برای این نیامده است تا ما را از جسم یکسره غافل سازد و از دنیا جدا کند بلکه برای آن است که به ما راه درست استفاده از جسم را بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتـدال از تنـدروی و کند روی مصون بمانیم یعنی چنان نباشـیم که فقط به بعد مادی خویش توجه کرده و جز به بهره وری از جسم به چیز دیگری نیندیشیم.

بنابراین، در قاموس دین، انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشـمه همه خوبی هاست و ارزش هاست، به طوری که، انسان از تن بهره می گیرد اما به اندازه، نه همه وقت، نه همه جا و نه با همه کس.

درست در این نقطه است که حجاب (پوشـش) اسـلامی، معنی پیدا می کند، یعنی انسان در اسلام خود را شریف تر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه خود را مهم تر از آن می بیند که تنها به بدن نمایی و آرایش جسم

بپردازد. انسـان در همه بینش هـای معنوی و از جمله در اسـلام، برای آن لبـاس نمی پوشـد که تن خویش را نشـان دهـد، بلکه لبـاس می پوشـد تـا تن خود را بپوشانـد. لبـاس برای او به منزله یـک حریم است که تن را از دسـتبرد، محفوظ نگه دارد. لباس برای آن است که تحریک جنسـی را کم کنـد نه آنکه بر قـدرت تحریک بیفزایـد. و انسان مسـلمان در صدد تزیین بدن جهت فروش آن به خلق نیست بلکه در صـدد فروش جـان خویش به خـدای متعال است. حجاب اسـلامی می توانـد چنین عملکردی داشـته باشـد. به هر حـال، مسـأله بـد حجـابی از معضـلات کنونی جامعه ماست. این گونه رفتار ریشه در حـدود نیم قرن سـلطه سلسله اسلام گریز (و اسلام ستیز) پهلوی و تبلیغات غرب دارد.

به عبارت دیگر، یکی از ثمرات وابستگی سلسله پهلوی و هجوم غرب به ایران، تغییر لباس و رواج برهنگی در میان قشرهایی از جامعه بوده است و از آن در رژیم طاغوت تحت عنوان «کشف حجاب» یاد می شد که در حقیقت چیزی جز مبارزه با پوشـش انسانی ـ اسلامی و ترویج لباس غربی نبود.

البته در مسأله کشف حجاب در عصر رضاشاه، اکثریت مردم مقاومت زیادی کردند و حتی حاضر شدند جان خود را فدا کنند و کفن بپوشند اما لباس غربی نپوشند.

اما رسوبات فرهنگی رژیم گذشـته (به ویژه مسأله بی حجابی) امروزه بیشتر در قالب «بـد حجابی» خود نمایی می کند و جامعه ما را تا حدی فرا گرفته است.

متأسفانه، فرهنگ بد حجابی، محیط های دانشگاهی و فضاهای فرهنگی کشور ما و نوجوانان و جوانان را تحت تأثیر

خویش قرار داده است. علاوه بر اینکه، دشمنان فکر و فرهنگ دینی، عمدتاً جوانان را هدف قرار داده و در صدد دور کردن آنان از فرهنگ اصیل اسلامی می باشند. البته از دشمن انتظاری جز این نیست. ما چه باید بکنم و راه چاره چیست؟

اصولاً- آیا می توان با قراردادها و بخشنامه های رنگارنگ، چنین معضلی را حل کرد؟ آیا می توان با ابزارهای قانونی و الزام آور، دردهایی از این نوع را التیام بخشید؟

به یقین باید گفت که در این موارد نه با کمبود و نبود قوانین مواجه بوده و نه می توان با اسلحه قانون به جنگ بی حجابی و بد حجابی رفت، همانگونه که با اجبار و قدرت نمی توان به جنگ حجاب (پوشش اسلامی)، تحت عنوان «کشف حجاب» رفت، همین طور نمی توان با اجبار و زور، پوشش اسلامی را فرا گیر کرد. گرچه در بعضی موارد فقط اجبار موثر خواهد بود.

حقیقت این است که این موضوع (بدحجابی و بی حجابی)، بیشتر از آنچه که به قوانین مربوط شود به فرهنگ (عمومی) جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، ایمان قلبی به دین و عملکرد مثبت آن، اساسی ترین عنصر و مؤثرترین نسخه برای حفظ و استمرار فرهنگ حجاب در جامعه است.

به هر حال از آنجا که دشمنان فرهنگ دینی، از طریق ماهواره، افراد غرب زده و از همه مهم تر با تهاجم فرهنگی خویش با حوصله زیاد و در پروسه زمانی طولانی در صدد گسترش فرهنگ سکولار و نفوذ فرهنگ بی حجابی و بدحجابی در بین کشورهای دارای فرهنگ دینی و از جمله به کشور اسلامی ما هستند، مقابله با چنین

پروسه و اصلاح آن نیز، نیازمند کار دقیق فرهنگی با برنامه های دراز مدت است، چرا که تنها وضع قوانین و رفتارهای قهر آمیز نمی تواند ضامن اجرای مقررات اسلامی باشد و همین مسأله، وظایف ما را به عنوان یک فرد مسلمان و دین دار، دو چندان می کند. این وظیفه در چند سطح قابل بررسی است:

۱. اصولاً ـ مسؤولاـن کشور در برابر تعلیم و تربیت نوجوانان و جوانان آن مملکت مسؤولند بنابراین باید با بکارگیری همه ابزارهای لازم در رفع زمینه های بی حجابی و بد حجابی (بیکاری، بالا رفتن سن ازدواج بی عدالتی، تبعیض و ...) و گسترش فرهنگ دینی و ارزش های پایدار اسلامی، نهایت تلاش خویش را بکار گیرند، بنابراین، شرعاً و قانوناً مجاز نیستند که با سهل انگاری خویش، اسباب کم رنگ شدن دین و اخلاق در جامعه را فراهم آورند.

۲. همه مردم و به خصوص جوانان و نوجوانان متدین، از حیث «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته» قیام به امر به معروف و نهی از منکر کرده و با اخلاق حسنه و بدون برخورد فیزیکی و تنش (و حتی با پرهیز از صحنه هایی که خود امر و نهی کننده ممکن است مورد تهمت قرار گیرد) و با اتکال به خداوند متعال، تلاش دشمنان را خنثی کرده و آنان را ناکام بگذارند.

۳. کارهای بنیادی فرهنگی: هنرمندان و ارباب رسانه های صوتی ـ تصویری (بخش دولتی و خصوصی) نیز می توانند با ارائه کارهای هنری خویش (اعم از فیلم، عکس، نقاشی، بازیگری و ...) در تعمیق فرهنگ پوشش اسلامی و اهمیت آن، هنر نمایی کنند. البته به این شرط که

خودشان با پوشش مطلوب ظاهر شوند. بی شک با توجه به الگوپذیری جوانان و نوجوانان از هنرمندان، مسؤولیت آنان پیش خدا و خلق بسیار سنگین است.

۴. برخورد قانونی و کنترل رفتار فیزیکی: با توجه به مسایل پیش گفته در بخش اقدامات فرهنگی و اجرایی، اگر عده ای اندک خواستند هنجارهای عمومی و دینی را در عمل به زیر سؤال ببرند، نیروهای اجرایی مسؤول باید به وظایف خویش عمل کنند.

به هر حال، در این مسأله ظریف و حساس، هم کار فرهنگی دامنه دار و هم کار قانونی و کنترل رفتار فیزیکی توأماً مؤثر خواهد بود و هر کدام بدون دیگری مفید و مؤثر نخواهد بود.

الف چرا حجاب در بیش تر خانواده ها کم رنگ شده است ب چرا بعضی از خانواده ها بیش از حد پایبند هستند؟

پرسش

الف چرا حجاب در بیش تر خانواده ها کم رنگ شده است ب چرا بعضی از خانواده ها بیش از حد پایبند هستند؟

پاسخ

پرسشگر محترم انحرافات اجتماعی و ترویج فساد، فحشا و بدحجابی در بین جوامع از طرف افراد ناآگاه و فاسد، مشکلی است که همواره از آغاز آفرینش انسان بوده و هست و پیامبران بزرگ خداوند و اولیای الهی همیشه با این گونه مشکلات و ناهنجاری ها روبرو و درگیر بوده اند.

قرآن کریم نه تنها درباره حفظ و رعایت حجاب اسلامی به انسان ها توصیه های مفید و خوبی دارد; بلکه درباره بسیاری از مسائل و مشکلات و ناهنجاری های غیر اخلاقی بشریت هشدار داده و توصیه های فراوانی فرموده است و برای این امر افزون بر یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر که برخی از آن ها کتاب های آسمانی همراه داشتند، امامان و پیشوایان معصوم علمأ و دانشمندان اسلامی و عوامل دیگری را برای هدایت و تربیت انسان قرار داده است ولی با این حال برخی از انسان ها به خاطر عللی به دنبال گناه رفته و مرتکب ناهنجاری و خلاف فرمان های خداوند می شوند.

برخی از ریشه ها و زمینه های انحرافات و گناهان از جمله بی حجابی یا بد حجابی عبارتند از:

۱. جهل و عدم آگاهی جهل و عدم شناخت نسبت به خدا و هدف از آفرینش و خلقت و آثار گناه و...; زمینه گناه را در انسان به وجود می آورد و او را به سوی گناه می کشاند; چنان که بنی اسرائیل به خاطر عدم شناخت خداوند یگانه به حضرت موسی غ گفتند: "تو هم برای ما معبودی]از بت قرار بده چنان که آن ها]بت پرستان معبودانی]از بت دارند." حضرت

موسی غ]در پاسخ آن ها[گفت "شما جمعیتی جاهل و نادان هستید". (اعراف ۱۳۸)(ر.ك تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۶، ص ۳۳۳ / اصول کافی ج ۱، ص ۱۳، دارالکتب الاسلامیه تهران)

۲. سرمایه و ثروت فقر و تهیدستی گاهی انسان از استغنا و بی نیازی طغیان می کند(علق ۶و۷; قصص ۵۸) گاهی فقر و تهیدستی زمینه ساز گناه می شود.(ر.ك نهج البلاغه حکمت ۱۵۳.)

۳. محیط فاسد و جو زدگی و تأثیر آن بر افراد جامعه چنان که در سوره اعراف آیه ۳۸، در داستان حضرت موسی غ با بنی اسرائیل گذشت که چگونه قوم آن حضرت تحت تأثیر محیط فاسد بت پرستی قرار گرفتند.

۴. همنشین نااهل و دوستان بد; (فرقان ۲۷۲۹; مدثر،۴۵)

پیامبر گرامی می فرماید: "المرء علی دین خلیله و قرینه انسان بر دین دوست و همنشین او است .

۵. پیروی از رهبران فاسد;(اسرأ، ۱۶; نحل ۱۰۰).

۶. تحقیر و سرکوب شخصیت انسان انسان هایی که از نظر روحی و روانی شخصیتی متزلزل و دو گانه دارند، برای پر کردن خلاء روحی و روانی خویش هر روز شکل و ظاهری خویش را به گونه ای تزئین می کند و با احساس کمبود شخصیت در نزد دیگران به طریق مختلف در رفع و برطرف کردن ظاهری کمبودش تلاش می کند و از راه هایی مانند:

خودنمایی گرایش به مُدگرایی و جو گرایی و... برای جبران خلأ درونی خود به هر دری می زند.(ر.ك بحارالانوار، علامه مجلسی ، ج ۷۲، ص ۲۴۹، چاپ تهران / گناه شناسی محسن قرائتی مؤسسه در راه حق / پیام قرآن آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۹۶۴۶۲، دارالکتب الاسلامیه تهران)

برای مقابله و پیش گیری

از ناهنجاری هایی مثل بد حجابی فساد و... راه هایی وجود دارد از جمله

۱. تقویت باورهای دینی به گونه ای که خداوند را در همه امور و کارها حاضر و ناظر بداند و از گناه پرهیز نماید.

۲. زنده کردن فرهنگ اصیل اسلامی و شناساندن حجاب به عنوان یک ارزش قرآنی و دینی

۳. امر به معروف و نهی از منکر; که بهترین روش مبارزه با انحرافات و ناهنجاری ها، نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر می باشد. قرآن کریم می فرماید: "همانا کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست (حج ۴۱)

۴. شناساندن الگوهای شایسته و برتر; برخی از زنان جامعه امروزی با وجود الگوهای شایسته و برتر، به خاطر عدم شناخت آن ها، متأسفانه به دامن الگوهای مبتذل و ناهنجار پناه می برند و دچار سرخوردگی شده و منزوی می شوند.

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید: "]ای پیامبر[بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، از من پیروی کنید".(آل عمران ۳۱) و...(ر.ک حجاب از دیدگاه قرآن و سنت فتحیه فتاحی زاده ص ۱۸۰۱۸۹; دفتر تبلیغات اسلامی / مسأله حجاب شهید مرتضی مطهری انتشارات صدرا.)

ب مقید بودن و پای بند به حدود الهی از جمله حفظ حجاب ریشه در اعتقاد و ایمان راسخ خانواده ها، به نقش احکام الهی در سعادت انسان دارد; روشن است همان گونه که افراط و تفریط در هر کاری زیان دارد، پای بندی بی حد و اندازه در حجاب نیز ممکن است اثرات معکوسی داشته باشد; از این رو،

شایسته است به همان انـدازه ای که اسـلام مشـخص کرده عمل نمود; چنان که در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره مبارک نور انـدازه و حدود حجاب بیان شده است

چرا رضا خان در قضیه کشف حجاب موفق نشد ولی در جمهوری اسلامی روز به روز بی حجابی گسترش پیدا می کند؟

پرسش

چرا رضا خان در قضیه کشف حجاب موفق نشد ولی در جمهوری اسلامی روز به روز بی حجابی گسترش پیدا می کند؟

پاسخ

در این باره بررسی و تحلیلی عمیق و چند جانبه لازم است، لیکن در این جا به اختصار چند نکته را یادآور می شویم:

الف) این که آمـده است رضـا شاه نتوانست به زور چادر را بردارد، حرف درستی است؛ امّا به معنای این نیست که هیـچ کس در آن زمان بی حجاب نشد؛ بلکه بسیاری از افراد سست ایمان بر اثر ضعف دینی یا تحت تأثیر تبلیغات غربزدگان به سمت بی حجابی کشـیده شدنـد و زشت ترین صورت آن را در سـطح جامعه اسـلامی به نمایش گذاشـته و به گسترش آن پرداختند؛ به طوری که در زمان خروج شاه این پدیـده ننگین گستردگی بسـیاری یافته بود و جامعهاسـلامی ایران را تا حـدی شبیه به کشور ترکیه و امثـال آن کرده بود.بنابراین ناتوانی رضا شاه تنها در برابر زنان باایمان و اسـتواری بود که با تمام وجود از دین و عفت خویش پاسداری نمودند؛ به صورتی که نه تسلیم زور می شدند و نه تسلیم تهاجم فرهنگی غربی ها و غربزدگان داخلی.

ب) این که دیده می شود برخی از زنان به سـمت بدحجابی تمایل پیدا کرده اند، ناشی از عواملی چند است، از جمله: ۱ هوای نفس که پدیـده ای خطرنـاک و لغزاننـده است و در همه اعصـار انسـان هـایی بر اثر گرفتـار آمـدن در دام آن، به سـرپیچی از حقیقت و یا مبارزه با آن گراییـده اند. همین مسأله بوده است که همواره تاریخ بشـریت را سـیاه کرده و بسـیاری از انسان ها را رو در روی پیامبران و اولیای الهی قرار داده است. ۲

تهاجم سنگین فرهنگی غرب وهمسویی بسیاری از غربزدگان در نوشته ها و هنرهای خود با آنان و ترویج خزنده ماتریالیسم و سکولاریسم اخلاقی و کاهش دادن تعهدات دینی و روح تعبد و تسلیم در برابر احکام و هنجارهای الهی و ....

ج) یکی از وظایف حکومت دینی احیای ارزش ها و مبارزه با منکرات است. بنابراین جلوگیری از گرایش جامعه به سمت بی حجابی، لازم است. در این راستا اقدامات قانونی لازم است ولی کافی نیست، بلکه باید دستگاه های فرهنگی کشور ارزش واقعی حجاب را در جامعه احیا کرده و آن را از طریق ابزارهای مختلف انتقال فرهنگی بر جان و روان جامعه حاکم سازند. به نظر ما با کمال تأسف دستگاه های فرهنگی، اقدامات بایسته را در این جهت بهعمل نیاورده اند. در نتیجه برخی از افراد به جای آن که با شور و اشتیاق به سمت حجاب اسلامی بروند، در یک خلأ فرهنگی تحت تأثیر القائات غربزدگان قرار گرفته و آن را نوعی تحمیل برخود می پندارند.

با توجه به اینکه کشور جمهوری اسلامی ایران کشوری اسلامی است و برخواسته از فطرت مردم ودین مبین اسلام است و در کشورمان چند سالی است که بی حجابی و بی دینی در ایران رواج یافته است اما دولت به مبارزه و برخورد بر نمی خیزد.

پرسش

با توجه به اینکه کشور جمهوری اسلامی ایران کشوری اسلامی است و برخواسته از فطرت مردم ودین مبین اسلام است و در کشورمان چند سالی است که بی حجابی و بی دینی در ایران رواج یافته است اما دولت به مبارزه و برخورد بر نمی خیزد.

پاسخ

: در مورد مشکل بدحجابی باید گفت که این معضل در ایران ریشه در عوامل متعددی دارد که باید آن عوامل را در جامعه مورد شناسایی قرار داد و با توجه به آنها اقدامات اساسی و حسابشده انجام داد. بر این اساس عوامل بدحجابی در جامعه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، مجموعه مؤلّفه هایی است که به وجود آوردن این پدیده دخالت داشته و ناشی از عملکرد افراد یک جامعه و سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. مهم ترین آنها عبارت است از:

۱. از نظر انسان شناختی و روان شناختی انسان موجودی است که دارای قدرت اختیار می باشد، یعنی، هم توانایی انتخاب راه درست و طی کردن مراتب کمال انسانی را دارد و هم توانایی پیروی از امیال و هواهای نفسانی و طی کردن مدارج انحطاط و سقوط را. قرآن می فرماید:«انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»، (انسان، آیه ۳).

بر این اساس در جامعه ای مانند جامعه اسلامی ما که بسیاری از احکام، ارزش ها و معارف اسلامی برای اداره جامعه تبیین شده و جای هیچگونه عذر و بهانه ای نیست بعضی از احکام الهی (مانند حجاب) از سوی برخی افراد نادیده گرفته می شود، به این اصل و عنصر روان شناختی باز می گردد. به عبارت دیگر یکی از مهم ترین عوامل بدحجابی در جامعه، پیروی از

هواهـای نفسـانی است که خود ناشـی از ضـعف ایمان و تقوا،تزلزل شخصـیت است و... می باشـد و در مظاهری از قبیل تجمل گرایی، خودنمایی در مقابل بیگانگان و... نمود پیدا می کند.

در بسـیاری از موارد خودباختگی و تزلزل شخصـیت و عدم اعتماد به نفس موجب تقلید و تظاهر به رفتارهای ناصحیح دیگران می گردد. بر اثر خودبـاختگی ملاـک در کرامت و شایسـتگی اجتمـاعی را محبـوب بـودن و مطرح بودن در چشم دیگران می داننـد. البته اگر انسان با تقوا و پاکـدامن و مقید به رعایت ارزش های الهی باشد هم محبوب خواهد بود و هم در چشم و دل و زبـان اولیـاء مطرح خواهـد بود، لیکن این مسـأله نیاز به خودباوری و ایمان قوی و انگیزه های عالی و معرفت صـحیح از حیات طیبه دارد. چنین انسانی برای خود رسالتی عظیم را قایل است که به رفتارهای او جهت می دهد.

یکی از راه هـای اصـلاح جامعه از این معضل، مقابله با عوامل روان شـناختی آن و تقویت ایمان و تقوای افراد جامعه و تقویت انگیزه، عزم و اراده آنان در اجرایاحکام الهی و موازین و مقررات اسـلامی در سـطح جامعه می باشـد. قرآن کریم می فرمایـد: «ان الله لا یغیر ما بقومٍ حتی یغیروا ما بأنفسـهم...»؛ خداونـد سـرنوشت هیچ قومی را تغییرنمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، (رعد، آیه ۱۱).

این عامـل درونی اختصـاص به جـامعه ای خاص یا پیروان دین مخصوصـی نـدارد اما در هر جامعه ای عوامل تشدیـد کننـده یا کنترل کننـده وجود دارد که بایـد پیشـینه تاریخی و وضـعیت فرهنگی را بررسـی کرد. در خصوص جامعه ایرانی به ریشه های تاریخی آن اشاره می

کنیم.

۲. ریشه های تاریخی این مسأله که به اقـدامات رژیم پهلوی برای گسترش فرهنگ برهنگی، بی بند و باری و کشف حجاب بر می گردد، که توانست بخشـی از جـامعه مـا را دچـار این انحراف کنـد و بی حجـابی را در خانواده ها به صورت یک هنجار و ارزش درآورد. روند گسترش این معضل، هر چند با وقوع انقلاب اسـلامی و فضای ناشی از دوران دفاع مقدس، تا حد زیادی کنترل شد؛ ولی به دلایل متعددی، رگه ها و ریشه های خود را همچنان حفظ نمود و بعد از تغییر محیط ارزشی جامعه و فاصله گرفتن از فضای معنوی حاصل از انقلاب و دفاع مقدس، دوبارهمجال ظهور و بروز پیدا کرد.

۳. کوتـاهی و بی توجهی برخی از مسؤولان فرهنگی کشور در تثبیت ارزش هـا و احکام اسـلامی و تعمیق بخشـیدن به آن، از وسایل دیگر گسترش بدحجابی است.

گفتنی است که به علت وجود مشـکلات ناشـی از تثبیت انقلاب اسـلامی، جنـگ تحمیلی، فشارهـای خـارجی محاصـره هـای گوناگون اقتصادی، سیاسـی و... باعث شد که بیشترین وقت و انرژی مسؤولان و دسـتگاه های دولتی به این امور صرف شود و توجه چنـدانی به مسائـل فرهنگی جـامعه و اجرای راه کارها و برنامه هایی در جهت تثبیت و تعمیق ارزش ها و احکام اسـلامی مبذول نگردد.

۴. بعضـی از اقـدامات انجام گرفته بعـد از سال ۱۳۶۸ (از قبیـل سـیاست هـای پـولی و ارزی و...) که به منظور تسـریع در روند توسـعه و رشد اقتصادی، صنعت و... انجام گرفت، ناخواسته موجب تغییر ارزش های جامعه، به سوی هنجارهای مادی، مدرک گرایی، تجمل پرستی و...گردید.

۵. عملکرد منفی و نـامطلوب برخی از دسـتگاه هـای فرهنگی (از جمله وزارت ارشـاد و مطبوعات وابسـته در سال های اخیر) و میدان دادن به افراد و

عناصری که هیچ اعتقادی به نظام اسلامی ندارند و با استفاد از تسهیلات مادی و معنوی وزارت ارشاد و فضای باز و بدون نظارت جامعه، موجبات نشر و ترویج فرهنگ فاسد منحط دوران پهلوی و ارزشهای حاکم بر جوامع غرب را فراهم و اوضاع فرهنگی کشور را به شدت مسموم و آلوده نمودند به گونه ای که مقام معظم رهبری هشدارهای شدید به مسئولین فرهنگی داده، نارضایتی خود را از عملکرد وزارت ارشاد اعلام نمودند که در نهایت منجر به استعفای وزیر ارشاد گردید.

۶. برخی از افراط و تفریطهایی که در سالهای اولیه انقلاب و بعد از آن در مبارزه با بی حجابی و بد حجابی شد از قبیل استفاده روشهای خشونت آمیز و فیزیکی و... باعث بوجود آمدن تنفر و انزجار و بدبینی به این حکم الهی گردید.

۷. اجرا نشدن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی به صورت فراگیر و گسترده و نظام مند از طرف آحاد جامعه، که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه از فساد، نا امنی و... شمرده شده است.

ب) عوامل بیرونی: مهمترین عامل بیرونی تهاجم فرهنگی گسترده و همه جانبه غرب به ارزش های اسلامی و ملّی ما، برای بی هویت نمودن نسل جوان، تضعیف باورهای عقیدتی در مردم و در نهایت شکست نظام اسلامی در ایران با استفاده از پیشرفته ترین وسایل تکنولوژی اعم از نرم افزاری و سخت افزاری، عناصر وابسته داخل در عرصه های فرهنگی و اقتصادی و... در جهت حاکم نمودن فرهنگ و ارزش ها و مظاهر تمدن غرب.

مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، معضل بد حجابی

در جامعه اسلامی ما وجود داشته باشد.

اما در مورد راه های برخورد و مقابله با این پدیده زشت دو راهکار قابل پیش بینی می باشد:

۱. راهکارهای فیزیکی و برخورد از موضع قدرت با متخلفین البته این برخورد باید حساب شده و هنجارمند باشد.

۲. کار بنیادی فرهنگی. مسلما برخورد با این پدیده به صورت فیزیکی و از طریق دستگاههای دولتی (به غیر از دستگاه های فرهنگی دولتی) بسیار دشوار و تا حدّی ناممکن است. زیرا اگر ما در مسئله لباس و پوشش اسلامی صرفا بخواهیم از طریق زور وارد شویم، استدلال و منطق نداشته باشیم و نتوانیم حقانیت ولزوم پوشش اسلامی، آثار مثبت و فواید و برکات اجرای این فریضه الهی در ابعاد مختلف زندگی شخصی و اجتماعی افراد و فلسفه حجاب و... را با کار فرهنگی مستمر عمیق و ریشه ای با استفاده از دستگاههای فرهنگی و رسانه های جمعی و مطبوعات و... به زیباترین و بهترین صورت، ارائه دلیل و برهان، ثابت کنیم، متأسفانه باید منتظر رواج و گسترش بدحجابی و رواج ارزشهای غربی به صورت گسترده در جامعه اسلامیمان باشیم. عامل مهم دیگری که می تواند ما را در مقابله با این معضل اجتماعی یاری نماید اهتمام جدی جامعه و دانشجویان به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. بدیهی است اگر جامعه در این زمینه به صورت جدی وارد عمل شود و این فریضه الهی را منطبق با شرایط و مراتبی که در شرع مقدس معین گردیده، عملی سازد دستگاه های فرهنگی و مراکز موجود در دانشگاه ها نیز بهتر می توانند در حل این معضل اجتماعی اقدام نمایند و ضمن تشویق و ترغیب دانشجویان به

انجام شؤونات اسلامی، راه کارها و اقدامات بنیادی فرهنگی را در جهت گسترش ارزش های اسلامی در بین دانشجویان فراهم سازند. به امید روزی که با همکاری مسؤولین و دانشجویان شاهد محیطی سرشار از پاکیو صفا و اهتمام جدی به رعایت ارزش های اسلامی در دانشگاه ها باشیم، ان شاءالله.

ناگفته نماند بسیاری از ناهنجارهای اجتماعی از جمله بدحجابی به بی سامانی اقتصادی نیز گره خورده است، معضل بیکاری، تورم و... مولد بسیاری از مفاسد اجتماعی هستند که ظهور و بروز آن در شکل های مختلف صورت می پذیرد. از این رو نظام اسلامی و همه علاقه مندان به این نظام مقدس باید در جهت کارآمدی نظام و حل معضلات اقتصادی و اجتماعی تلاش جدی انجام دهند. فرمایشات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه مبارزه با مفاسد اقتصادی و اجتماعی به شکل قاطع و نیز نهضت خدمت رسانی به مردم، در این راستا ارزیابی می شود.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

- حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

- فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد

- علی ذوعلم، انقلاب و ارزشها

- شهید مطهری، مسأله حجاب

راهکارهای برخورد با بدحجابی و فساد های اخلاقی به روش های علمی را لطفاً بیان کنید؟

پرسش

راهکارهای برخورد با بدحجابی و فساد های اخلاقی به روش های علمی را لطفاً بیان کنید؟

پاسخ

در رابطه با راه های برخورد با فساد اخلاقی اگر بخواهیم ریشه ای تر به قضیه نظر کنیم باید گفت مجموعه ای از عوامل در این مهم تأثیر گذارند که به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) پدر و مادر در تربیت فرزند باید بکوشند و تأثیری که رفتار والدین در تربیت فرزند یا سوء آن دارد بر کسی پوشیده نیست کما اینکه حضرت امام خمینی (در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل می فرمایند: " فساد عملی پدر و مادر از هرچیز بیشتر در اطفال سرایت کند، چه بسا که یک طفل که عملاً- در خدمت پدر و مادر بد تربیت شود تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مربیان اصلاح نشود ... و باید دانست که تربیت یک طفل را نباید فقط یکی محسوب داشت، چه بسا که به تربیت یک طفل، یک جمعیت کثیر بلکه یک ملت و یک مملکت اصلاح شود و به فساد یک نفر یک مملکت و ملت فاسد

شود."

ب) در مرحله جوانی اگر بتوان باورها و اعتقادات را در جامعه تقویت کرد، مانعی بزرگ در مقابل مفاسد اخلاقی ایجادکرده ایم، کمااینکه حضرت امام (در اربعین حدیث می فرمایند: " کلیه مفاسد اخلاقی و اعمالی از این است که قلب بی خبر از ایمان است و آنچه عقل ادراک بواسطه برهان عقلی یا اخبار انبیاء کرده به قلب نرسانده و دل از او بی خبر است ..." که در این قسمت باید سعی نمود فسادهای اخلاق به درون انسانها وارد نشود، که هرچه باورها تقویت شود و ایمان و اعتقاد قلبی

در جامعه رونق بگیرد در این جهت با توفیق بیشتری مواجه هستیم.

ج) محیط جامعه اسلامی تأثیر بسزایی در اصلاح و یا فساد افراد آن دارد، نقش رسانه های عمومی، ارگانها و نهادها در تربیت سالم انسانها روشن است که هرکدام در حفظ تک تک افراد جامعه از فساد تأثیر دارند و همین جا باید از"امر به معروف و نهی از منکر"اگر بطور مطلوب و به عنوان یک روش همگانی مطرح شود،یاد نمود،به میزانی که ارزشهای دینی در فضای جامعه تقویت شود و گناه و انحراف به انزوا کشیده شوند می توان امیدوار به سلامت معنوی افراد جامعه بود.

د) نقش دولت و حکومت اسلامی؛ بی شک برخورد با محرمات الهی بوسیله حکومت و قانون جایگاه بسیار مهم خود را در کنار عواملی که بیش از این شمرده شد دارد و هیچگاه نباید به کار فرهنگی و ارشادی نهادها و شرکت عمومی مردم در امر به معروف و نهی از منکر اکتفا نمود و نقش اقدام قاطعانه و قدرتمندانه دولت و حکومت اسلامی را در مقابل مظاهر فساد حذف کرد متأسفانه برخی تصور می کنند کار فرهنگی در این زمینه تنها وظیفه ای است که متوجه نهادهای فرهنگی و مردم می باشد و نباید جنبه قانونی و اقدام تنبیهی درکار باشد از این رو برای حکومت و دولت نقش ضعیفی قائل می شوند امیر مؤمنان حضرت علی (در این زمینه می فرمایند: در حکومت اسلامی اگر خاطیان مجازات نشوند و نیکوکاران تشویق نشوند فساد در جامعه افزایش پیدا کرده و باعث بی رونق شدن نیکوکاری در جامعه خواهد شد.

و اما در برخورد با پدیده بدحجابی ضمن اینکه تمام مراحل قبلی نقش مهمی را در آن ایفا می کنند ولی

افزون بر آن، نیاز به یک کار فرهنگی گسترده در جامعه است که دیدگاه افراد جامعه خصوصاً خانمها از "زن" یک دیدگاه الهی شود دیگر نه مرد و نه خود او نمی خواهند از آنها سوء استفاده بشود، تبیین اهداف زندگی زن و مرد ونقشی که زن در محیط خانه و جامعه دارد ومراقبت از افراط و تفریط در برخورد با زنها و از طرفی پاک کردن محیط جامعه بوسیله تشویق جوانان به ازدواج و رفع موانع آن به همراه ابهام زدائی از احکام دین نسبت به زنها می تواند در این جهت راه گشا باشد.

راهکارهای بیان فلسفه حجاب در دانشگاهها در وضعیت فعلی چیست؟

پرسش

راهکارهای بیان فلسفه حجاب در دانشگاهها در وضعیت فعلی چیست؟

پاسخ

مقدمتاً قبل از ارائه راه کارهای فلسفه حجاب باید گفته شود پدیده بدحجابی در جامعه اسلامی از جمله منکرات اجتماعی محسوب می گردد و در مذاق شرع اسلام باید از منکرات نهی گردد.

و نهی از معنای خود با نفی تفاوتی این چنین دارد که نفی انکار صحت و بیان ناروا بودن عمل منکر است ولیکن نهی از منکر مانع شدن و باز داشتن از منکر است از این رو چاره اساسی و درمان اولی برای از بین بردن منکرات احیاء امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم و به ویژه اجرای قاطع آن توسط دولت و نیروهای اجرایی آن است. و به موازات چنین اقدامی است که فعالیتهای فرهنگی نیز جهت حمایت و پشتیبانی فکری ومعنوی این امر مقدس می توان ثمر بخش باشد. اشکال عمده در مبارزه با منکرات از جمله بدحجابی اکتفا نمودن به کار فرهنگی آن هم به صورت کم رنگ بوده است و تا زمانی که اندیشه کار فرهنگی جایگزین عمل به احکام شروع می گردد فساد و تباهی سرعت روز افزون خواهد داشت ناگفته نماند که دهها علت دیگر نیز در اشاعه فساد دخالت دارد که باید در محل خود به آنها توجه شود.

اما از آنجایی که سؤال حضرت عالی ارائه راهکارهای فلسفه حجاب بود پس از این مقدمه شما به نکات زیر توجه می دهیم.

۱ بیان علمی و استدلالی و برهانی با تاکید بر تفکر و اندیشه محوری و پرهیز از هرگونه مطالب بی پایه و اساس و توهمات.

۲ ایجاد پرسشهای که افراد را وادار به اندیشه و

تفکر نماید.

۳ بیان غیر مستقیم به ویژه در مباحث جامعه شناسی و روانشناسی.

۴ استفاده ابزاری از هنر به ویژه شعر، فیلم، نمایشنامه، عکس اسلاید و ...

۵ گسترش الگوهای عملی به ویژه با موفقیت در دانش و پژوهش.

۶ مقابله علمی با شبهات و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط.

۷ بهره گیری از هرگونه شیوه های آماری.

۸ بهره گیری از عوامل روانشناختی به ویژه تلقین و تکرار پر جاذبه و متنوع.

۹ استفاده از پیامهای کوتاه، جذاب، هیجان برانگیز در تابلوها و امثال آن برای اطلاع از نمونه های عملی به کتابهای فلسفه حجاب و حقوق زن در اسلام نوشته استاد شهید مطهری مراجعه فرمایید.

چرا زنان امروزه بی حجاب هستند؟ برای جلوگیری از فساد و تباهی در بی حجابی زنان چه باید کرد؟

پرسش

چرا زنان امروزه بی حجاب هستند؟ برای جلوگیری از فساد و تباهی در بی حجابی زنان چه باید کرد؟

پاسخ

بد حجابی موجود در جامعه امروزی نوعی سنّت غلط جاهلی است که اسلام با آن مبارزه کرده و فرموده است

"وَ قَرْن َفِی بُیُوتِکُن َّوَ لَا تَبَرَّجْن َتَبَرُّج َالْجَٰهِلِیَّه ِالاْ ؟ولَی ;(احزاب ۳۳) و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین]در میان مردم ظاهر نشوید". در عصر جاهلیت زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری های خود را به پشت سر می انداختند; به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره های آن ها نمایان بود.(ر.ک تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۹۰.)

انحرافات اجتماعی و ترویج فساد، فحشا و بدحجابی در بین اجتماع از طرف افراد فاسد، مطلبی است که همواره از آغاز آفرینش انسان بوده و هست و انبیای عظام و اولیای الهی همیشه با این افراد درگیر بوده اند.

قطعاً افراد بد حجاب و مفسد از مرام فکر و خواست های اولیا و شهدا فرسنگ ها دورند. در مقطع کنونی مقابله با این مظاهر فساد، کار فرهنگی و جدی و ریشه داری می طلبد که باید مردم و مسئولان به آن همت گمارند.

برای مقابله و پیش گیری از بدحجابی و فساد به عنوان یک وظیفه برای فرد فرد مسلمانان به چند راه کار اشاره می شود:

۱. تقویت باورهای دینی اگر کسی به این مرحله از باور برسد که خداوند را همیشه حاضر و ناظر بر کارهایش بداند دیگر سعی می کند گناه نکند.

۲. احیای فرهنگ اصیل اسلامی و شناساندن حجاب به عنوان یک ارزش

۳. امر به معروف و نهی از منکر:

بهترین روش مبارزه با ضد ارزش ها امر به معروف و نهی از منکر است قرآن درباره یاوران]دین الهی می فرماید; "همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست . (حج ۴۱)

۴. شناساندن الگوهای والا:

امروز یکی از تأسف های جدی این است که زن مسلمان آن چنان که بایسته و شایسته است با چهره های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست زندگانی حضرت زهرا۳ و فرزند برومندش پیام آور عاشورا حضرت زینب و دیگر چهره های والای تاریخ گذشته و معاصر باید برای زن مؤمن نشان داده شود تا بنگرد چه سان با حفظ هویت شخصیت وقار و متانت می توانند در جامعه حضور پیدا کند و ایفای نقش نماید; "قل إن کنتم تُحِبُّون َاللَّه َفَاتَّبِعُونِی (آل عمران ۳۱) (ای پیامبر) بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، از من پیروی کنید."(ر.ك حجاب از دیدگاه قرآن و سنت فتحیه فتاحی زاده ص ۱۸۰ ۱۸۹، دفتر تبلیغات اسلامی)

چه راههائی برای بهبودی وضع حجاب در جامعه وجود دارد؟

پرسش

چه راههائی برای بهبودی وضع حجاب در جامعه وجود دارد؟

پاسخ

مسأله بدحجابی از معضلات کنونی جامعه ماست. این گونه رفتار ریشه در حدود نیم قرن حکومت سلسله منحوس پهلوی و نیز تبلیغات غرب دارد.

از گذشته ها و ریشه تاریخی مسأله که بگذریم، متأسفانه خودباختگی در برابر غرب، و تقلید کورکورانه از آنها و شهوت پرستی مجموعاً وضعیتی را پدید آورده است که شما گوشه هایی از آن را ارائه کرده اید. البته با وجود همه آنچه که نوشته اید وضعیت عمومی جامعه ما از نظر حجاب و حفظ عفت نسبت به کشورهای دیگر اسلامی بهتر است و تاحدود زیادی مراعات وجود دارد. ولی در اثر تبلیغات سنگین غرب به وسیله محصولات فرهنگی مانند فیلم ها و مجلات نوعی تمایل به آن گونه رفتارها در سطوحی از جامعه مشاهده می گردد که باید از دو طریق به اصلاح آن اقدام کرد:

الف) کار بنیادی فرهنگی که نتایج آن در دهه های بعد ظاهر گردد.

ب) کار قانونی و کنترل رفتار فیزیکی.

هر یک از این دو مقوله بدون همراهی دیگری مفید فایده نخواهد بود و نهایتاً منجر به شکست و تأثیر وارونه خواهد شد. در زمینه های فوق اقدامات فراوانی از سوی دولت و مسئولین صورت گرفته است، ولی به دلیل تراکم تبلیغات خنثی کننده از

سوی غرب، آثار آن به طور کامل بروز نکرده است. امید است با برنامه ریزی های دقیق وحساب شده فرهنگی و قانونی در آینده موفقیت های بیشتری در این زمینه حاصل گردد.

بهبود وضعیت حجاب نیاز به برنامه ریزی وسیع فرهنگی و اجتماعی دارد. در این راستا علاوه بر تکالیف فردی، درجهت ارشاد دیگران بایستی با برنامه های کلان تلاش کرد.

وظیفه شما و هر مسلمانی در

صورتی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر جمع باشد همان امر به معروف و نهی از منکر می باشد. لیکن در برخی موقعیت ها مثل وضعیت فعلی که شما اشاره فرمودید هم مشکل تر است و هم ظریف تر و دقیق تر، شناخت بیشتر روحیات جوانان از یک طرف، شگرد ارتباط و نفوذ در آنان با مطالعات روان شناختی که خیلی از آنها در احادیث اهل بیت نیز آمده است کار را آسان تر می کند، با وجود این البته در مسأله امر به معروف و نهی از منکر شایسته است جهات متعددی در نظر گرفته شود:

الف) احکام شرعی مربوط به امر به معروف و شرایط وجوب و مراتب آن.

امر بمعروف در مورد ترک واجبات و نهی از منکر در مورد انجام محرمات است و شرایطی دارد که بعضی از آن عبارتند از:

۱ آمر به معروف و ناهی از منکر واجبات و محرمات را بشناسد

۲ کسی که مرتکب معصیت شده قصد تکرار آن را داشته باشد

۳ مراحل امر به معروف و نهی از منکر از آسان به شدید رعایت شود مثلاً ـ اگر با آرامش می توان نهی کرد از پرخاش خودداری شود.

۴ احتمال تأثیر داده شود.

دلیل بی حجابی در جامعه اسلامی ایران چیست و برای مقابله باآن چه کار باید کرد؟

پرسش

دلیل بی حجابی در جامعه اسلامی ایران چیست و برای مقابله باآن چه کار باید کرد؟

پاسخ

عوامل بد حجابی در جامعه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، مجموعه مؤلّفه هایی است که به وجود آوردن این پدیده دخالت داشته و ناشی از عملکرد افراد یک جامعه و سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. مهم ترین آنها عبارت است از:

۱. از نظر انسان شناختی و روان شناختی انسان موجودی است که دارای قدرت اختیار می باشد، یعنی، هم توانایی انتخاب راه درست و طی کردن مراتب کمال انسانی را دارد و هم توانایی پیروی از امیال و هواهای نفسانی و طی کردن مدارج انحطاط و سقوط را. قرآن می فرماید: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا ، (انسان، آیه ۳). بر این اساس در جامعه ای مانند جامعه اسلامی ما که بسیاری از احکام، ارزش ها و معارف اسلامی برای اداره جامعه تبیین شده و جای هیچگونه عذر و بهانه ای نیست بعضی از احکام الهی (مانند حجاب) از سوی برخی افراد نادیده گرفته می شود، به این اصل و عنصر روان شناختی باز

می گردد. به عبارت دیگر یکی از مهم ترین عوامل بدحجابی در جامعه، پیروی از هواهای نفسانی است که خود ناشی از ضعف ایمان و تقوا،تزلزل شخصیت است و... می باشد و در مظاهری از قبیل تجمل گرایی، خودنمایی در مقابل بیگانگان و... نمود پیدا می کند. یکی از راه های اصلاح جامعه از این معضل، مقابله با عوامل روان شناختی آن و تقویت ایمان و تقوای افراد جامعه و تقویت انگیزه، عزم و اراده آنان در اجرایاحکام الهی و موازین و مقررات اسلامی در سطح جامعه می باشد.

قرآن کریم می فرماید: انّ الله لا یغیّر ما بقومٍ حتی یغیّروا ما بأنفسهم... ؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییرنمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند{M، (رعد، آیه ۱۱).

۲. ریشه های تاریخی این مسأله که به اقدامات رژیم پهلوی برای گسترش فرهنگ برهنگی، بی بند و باری و کشف حجاب بر می گردد، که توانست بخشی از جامعه ما را دچار این انحراف کند و بی حجابی را در خانواده ها به صورت یک هنجار و ارزش درآورد. روند گسترشاین معضل، هر چند با وقوع انقلاب اسلامی و فضای ناشی از دوران دفاع مقدس، تا حد زیادی کنترل شد؛ ولی به دلایل متعددی، رگه ها و ریشه های خود را همچنان حفظ نمود و بعد از تغییر محیط ارزشی جامعه و فاصله گرفتن از فضای معنوی حاصل از انقلاب و دفاع مقدس، دوبارهمجال ظهور و بروز پیدا کرد.

۳. کوتاهی و بی توجهی برخی از مسؤولان فرهنگی کشور در تثبیت ارزش ها و احکام اسلامی و تعمیق بخشیدن به آن، از وسایل دیگر گسترش بدحجابی است.

گفتنی است که به علت وجود مشکلات ناشی از تثبیت انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، فشارهای خارجی محاصره های گوناگون اقتصادی، سیاسی و... باعث شد که بیشترین وقت و انرژی مسؤولان و دستگاه های دولتی به این امور صرف شود و توجه چندانی به مسائلفرهنگی جامعه و اجرای راه کارها و برنامه هایی در جهت تثبیت و تعمیق ارزش ها و احکام اسلامی مبذول نگردد.

۴. بعضی از اقدامات انجام گرفته بعد از سال ۱۳۶۸ (از قبیل سیاست های پولی و ارزی و...) که به منظور تسریع در روند توسعه و رشد اقتصادی، صنعت و... انجام گرفت، ناخواسته موجب تغییر ارزش های جامعه،

به سوی هنجارهای مادی، مدرک گرایی، تجمل پرستی و... گردید.

۵. عملکرد منفی و نـامطلوب برخی از دسـتگاه هـای فرهنگی (از جمله وزارت ارشـاد و مطبوعات وابسـته در سال های اخیر) و میدان دادن به افراد و عناصـری که هیچ اعتقادی به نظام اسلامی ندارند و با استفاد از تسهیلات مادی و معنوی وزارت ارشاد و فضای باز و بـدون نظارتجامعه، موجبات نشـر و ترویـج فرهنگ فاسد منحط دوران پهلوی و ارزشـهای حاکم بر جوامع غرب را فراهم و اوضـاع فرهنگی کشور را به شـدت مسـموم و آلوده نمودنـد به گونه ای که مقـام معظم رهـبری هشـدارهای شدیـد به مسـئولین فرهنگی داده، نارضـایتی خـود را از عملکرد وزارتارشـاد اعلام نمودنـد که در نهـایت منجر به اسـتعفای وزیر ارشـاد گردید.

۶. برخی از افراط و تفریطهـایی که در سالهـای اولیه انقلاب و بعـد از آن در مبـارزه بـا بی حجـابی و بـد حجـابی شـد از قبیل استفاده روشهای خشونت آمیز و فیزیکی و... باعث بوجود آمدن تنفر و انزجار و بدبینی به این حکم الهی گردید.

۷. اجرا نشـدن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر یـا نظـارت ملی به صورت فراگیر و گسترده و نظـام منـد از طرف احاد جامعه، که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه از فساد، نا امنی و... شمرده شده است.

ب) عوامل بیرونی: مهمترین عامل بیرونی تهاجم فرهنگی گسترده و همه جانبه غرب به ارزش های اسـلامی و ملّی ما، برای بی هویت نمودن نسل جوان، تضـعیف باورهای عقیدتی در مردم و در نهایت شـکست نظام اسـلامی در ایران با استفاده از پیشرفته ترین وسایل تکنولوژی اعم از نرم افزاری و سخت افزاری، عناصر وابسته داخل در عرصه های فرهنگی و اقتصادی

و... در جهت حاکم نمودن فرهنگ و ارزش ها و مظاهر تمدن غرب.

مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، معضل بد حجابی در جامعه اسلامی ما وجود داشته باشد. اما در مورد راه های برخورد و مقابله با این پدیده زشت دو راهکار قابل پیش بینی می باشد:

۱. راهکارهای فیزیکی و برخورد از موضع قدرت با متخلفین البته این برخورد باید حساب شده و هنجارمند باشد.

۲. کار بنیادی فرهنگی. مسلما برخورد با این پدیده به صورت فیزیکی و از طریق دستگاههای دولتی، بسیار دشوار و تا حدّی ناممکن است. زیرا اگر ما در مسئله لباس و پوشش اسلامی صرفا بخواهیم از طریق زور وارد شویم، استدلال و منطق نداشته باشیم و نتوانیم حقانیت ولزوم پوشش اسلامی، آثار مثبت و فواید و برکات اجرای این فریضه الهی در ابعاد مختلف زندگی شخصی و اجتماعی افراد و فلسفه حجاب و... را با کار فرهنگی مستمر عمیق و ریشه ای با استفاده از دستگاههای فرهنگی و رسانه های جمعی و مطبوعات و... به زیباترین و بهترینصورت، ارائه دلیل و برهان، ثابت کنیم، متأسفانه باید منتظر رواج و گسترش بدحجابی و رواج ارزشهای غربی به صورت گسترده در جامعه اسلامیمان باشیم. عامل مهم دیگری که می تواند ما را در مقابله با این معضل اجتماعی یاری نماید اهتمام جدی جامعه به انجام فریضه امر بهمعروف و نهی از منکر است. بدیهی است اگر جامعه در این زمینه به صورت جدی وارد عمل شود و این فریضه الهی را منطبق با شرایط و مراتبی که در شرع مقدس معین گردیده، عملی سازد دستگاههای فرهنگی نیز بهتر می توانند در

حل این معضل اجتماعی اقدامنمایند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

۲. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد

۳. علی ذوعلم، انقلاب و ارزشها

۴. شهید مطهری، مسأله حجاب.{J

در صورتی که شوهر علی رغم میل باطنی زن ،اصرار به بی حجابی زن داشته باشد وظیفه چیست ؟

پرسش

در صورتی که شوهر علی رغم میل باطنی زن ،اصرار به بی حجابی زن داشته باشد وظیفه چیست ؟

پاسخ

به جا و شایسته است رابطه ی عاطفی و صمیمانه خود را با وی بیشتر کنید و در یک فضای گرم و محبت آمیز و در عین حال منطقی و بدون هرگونه مشاجره به محاسن وارزش های حجاب بپردازید. به وی گفته شود به شما و نقطه نظراتتان احترام می گذارم ولی پیروی از دستورات شوهر در راه عصیان و سرپیچی کردن از دستورات الهی، صحیح و جایز نیست.

چه بسا هنوز از معایب و زشتی ها و عوارض سوء بدحجابی و بی توجهی به این موضوع مهم آگاهی و شناخت کافی ندارد چه خوب است داستان هایی واقعی (که مطالعه کرده اید یا شنیده اید) که به خاطر بی حجابی، خانواده و نظام آن و روابط زن و شوهر دچار اختلال شده و به سقوط کشیده شده است برای وی نقل کنید و او را نسبت به عوارض سوء آن مطلع کنید.

در این راه می توانید از برخی کتاب ها استفاده کنید و یا وی را تشویق به مطالعه آنها کنید (مثلاً ـ فلسفه حجاب، شهید مطهری).

تأکید می کنیم در این امر با وی به مشاجره نپردازید بلکه نقطه نظرات مثبت دیگر وی را برجسته کنید و بگویید فلان مطلب و یا فلان نقطه نظر شما بسیار عالی است و به نظرم در این مورد هم به یک توافق می رسیم و چندان مشکلی نیست و صریحا و مستقیما با نقطه ی نظرات منفی او مخالفت نکنید.

راه دیگر این که از طریق تهیه برخی نوارهای مذهبی و تأثیرگذار و یا برنامه های تلویزیونی و یا برخی جلسات مذهبی ودعا که گوینده نفس گرم

دارد و تأثیر مثبت دارد و مورد پذیرش همسرتان نیز می باشد، به انتقال این مطلب و اهمیت مسأله حجاب بپردازید.

راه سوم این که با خانواده های مـذهبی و متدین که به حجاب اهمیت می دهند (اقوام یا دوسـتان) بیشتر رفت و آمد کنید تا از آنها الگو بگیرد و از رفت و آمد با دوستان یا فامیل بدحجاب کمتر رفت و آمد کنید

اساساً علت بی حجابی افراد جامعه باتوجه به بالابودن فرهنگ ما بالاخص با بالارفتن سطح علم و دانش در جامعه چیست ؟ لطفاً به شکل کامل توضیح فرمایید.

پرسش

اساساً علت بی حجـابی افراد جـامعه بـاتوجه به بالابودن فرهنگ ما بالاخص با بالارفتن سـطح علم و دانش در جامعه چیست ؟ لطفاً به شکل کامل توضیح فرمایید.

پاسخ

عوامـل متعـددی می توانـد منجر به این پدیـده غیر اخلاـقی گردد که در اینجـا به اختصـار ما آنها را به دو گروه عوامل دورنی وبیرونی تقسـیم می نماییم ودرمورد هریک به اختصار توضـیح می دهیم . یکی از عوامل مهم در بی حجابی افراد جامعه عـدم معرفت دینی است چه اینکه بـدحجابی تعبیر کنیم بهتر است از اصـطلاح بی حجابی . از این جهت که علی رغم آنچه ادعا می شود سطح علم ودانش در جامعه بالا رفته ، باید اذعان کرد که آنچه به عنوان علم نمود پیدا کرده یک سری دانشهاو اطلاعاتی است که هیـچ گاه جای معرفت دینی را نمی گیرد وعلم نمایی بیش نیست وحتی در همین جامعه دینی ما که حـداقل یک ربع قرن بعـد از انقلاـب تبلیغ شـده است هنوز عـده ای از محرمات ومحرم نامحرم ها را به درستی نمی داننـد وبرخی از امور را که جزء محرمـات است همچون دست دادن بـا برخی از اقوام نـامحرم ، حضور عـاری از حجـاب در محافل یکـدیگر و... برآنها مکشوف ومعلوم نیست وحتی برخی توصـیه ها و تذکرها را دراین خصوص فقط امر حکومتی می دانند واز این که بی حجابی وبـدحجابی یـک حرام الهی است بی خبرنـد. عامـل دوم را می توان در برخی افراد جسـتجو کرد ، عـده ای از افراد بااینکه می دانند برخی از حضورها ونمایشها خود در محضر دیگران حرام است اما غفلت نموده وسهل انگاری می

کننـد وگهگاه دیـده میشود که با وضـعی نامناسب در مجامع و محافل حضور پیدا می کنند که البته این خود به عوامل دیگری همچون خلاءهـای درونی افراد برمی گردد. کمبودهـای عاطفی در خردسالی وحتی بزرگسالی ، هویت وشخصـیت انسان را به شـدت کـاهش می دهـد آنگاه نبود ایمان واعتقاد کافی وکمبودهای عاطفی و درونی که تحت عوامل مختلف گریبانگیر یک زن شـود ، سعی می کنـد برای جبران آن خلاء به شـیوه هـای گونـاگونی از جمله تـوجه دیگران به خود و نمایانـدن خود به دیگران روی می آورد. عامـل چهـارمی که می توانـد درافزایش بـدحجابی مؤثر باشـد بعـد روانی زنهاست که اساساً سـعی در زینت و زیـور و اراسـتگی دارنـد واین توجه به خود در پیرایش و آرایش هنگـامی که مـانعی همچون ایمـان واعتقـاد نباشـد یا ضعیف باشـد نتیجه اش آن می شود که با چهره های جذاب و جلب کننده درمحافل واجتماع ظاهر گردند تا آن تمایل درونی خویش را ارضاء نمایند.

از جمله عوامل گسترش این پدیده ضد اخلاقی از تلاش مستمر ، آگاهانه و روافزون اسـتعمار در زدودن پوشش اسلامی نباید غافل بود . یکی از عوامل مهم جلوگیری از فساد و شـیوع آن در سـطح جامعه از بین بردن مظاهر شهوت ، لذت رانی ومحرک شهوت است . اسـتعمارگران خارجی وایادی داخلی آنها برای اینکه بتواننـد در جوامع اسـلامی با گسترش فساد جوانان و زنان ومردان به کامجویی وهوسـرانی مشـغول کننـد، تمام تلاش خود را برای کشانـدن زنان نیمه عریان وبزک کرده و آرایش های غلیظ و دلربا انجام می دهند وحتی برداشته شدن هر چادر از سر زن ایرانی ومسلمان را

یک سنگر مهم در راستای اهداف شوم خود می دانند . حجاب یک اصل اجتماعی است ومصونیتی برای زنان از دست اهریمنان است و استعمار در جهت زدودن این دژ مستحکم از هیچ کوششی فروگذار نکرده وبلکه بودجه های سرسام آوری را که از طرق مختلف هزینه می شود صرف این راه می کند . مسأله کشف حجاب در دوره رضاخان نمونه ی این تلاشهاست.

دگرگونی ارزشها عامل دیگری در راستای ترویج بی حجابی وبدحجابی است کوشش پی گیر استعمار وایادی فرنگی مآبش سعی در نمایش چهره ای خشن ، بیسواد ، کهنه پرست از یک زن محجبه دارد . آنان برای اینکه بتوانند ارزش یک زن محجبه را در اسلام فروریزند وحجاب که نشانه اقتدار شخصیت یک زن مسلمان است را بریزند از راههای گوناگون به هجو وتمسخر چنین شخصیتی می پردازند و آنگاه که موفق شوند یک ارزش را به ضدارزش تبدیل کنند وآنرا به مردم الغا نمایند به آرزوی خود در فتح یک سنگر مهم دست یافته اند . بدیهی است که چنانچه بیرون بودن موی سر ، خودآرایی وبزک کردن در ملاء عام یک ارزش شود زنان ودختران نیز به همان گونه ای رفتار می کنند که بدان ارزش یابند.

آخرین عامل را در ترویج بی حجابی از الگوهای نامناسب در اجتماع می توان یاد کرد . مسأله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی جایگاه مهمی دارد . از این رو بدخواهان پوشش وحجاب از هر تلاشی در راستای معرفی زن شایسته والگو باظاهری عاری از پوشش اسلامی دریغ نمی کنند واین نیز کمک مؤثر در راستای ترویج بی حجابی است . برای

تحقیق بیشتر به منابع زیر مراجعه نمائید:

۱-رساله حجابیه ، رسول جعفریان

۲-مسأله حجاب ، شهید مرتضی مطهری

۳-حجاب از دیدگاه قرآن وسنت ، فتحیه فتاحی زاده

۴-فرهنگ برهنگی وبرهنگی فرهنگی غلامعلی حدادعادل

۵-زن از نظر اسلام ، فرید مصطفوی الخمینی

آیا سختگیریهای نادرست در مورد حجاب خود عامل بی حجابی نیست ؟

پرسش

آیا سختگیریهای نادرست در مورد حجاب خود عامل بی حجابی نیست ؟

پاسخ

سختگیری های نادرست و بدون دانش و علم و محاسبه بی تأثیر نیست اما خوب است توجه داشته باشیم که تاحدی در این باره اغراق می شود. افزون بر آن به فرض اگر اندکی چنین بوده است نوجوانان و جوانان کنونی اصلاً درمعرض آن نبوده اند و افرادی که آن سختگیری ها برایشان پیش آمده به مراتب وضع قابل قبول تری دارند.

در هر صورت رعایت مقررات لازم است و البته برای گذراندن و مقرر نمودن مقررات نیز مطالعه و بررسی و تدبیر وبرنامه ریزی ضروری است.

یکی از اساتید من مربوط به درس جامعه شناســی مطلبی را گفتند که برای من عجیب بود و آن اینکه از حجاب تعاریف مختلفی شد و برای همین بر سر حجاب اختلاف نظر وجود دارد می خواهم بدانم این تعاریف اصلی حجاب کدام است و با توجه به وضعیت کنونی جامعه ما حجاب مناسب برای خان

پرسش

یکی از اساتید من مربوط به درس جامعه شناسی مطلبی را گفتند که برای من عجیب بود و آن اینکه از حجاب تعاریف مختلفی شد و برای همین بر سر حجاب اختلاف نظر وجود دارد می خواهم بدانم این تعاریف اصلی حجاب کدام است و با توجه به وضعیت کنونی جامعه ما حجاب مناسب برای خانم کدام است.

پاسخ(قسمت اول)

فلسفه حجاب : اولا: چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم ; زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند. ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است :

الف) پوشش , امری غریزی و فطری برای بشر است ; کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی , راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد; از جمله :

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی ,

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس , سوزاک , ایدز و...,

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده , گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان ,

۴-

زیاد شدن فرزندان نامشروع .

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است . ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد وجامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است . از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان , در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ك :

۱- فلسفه حجاب , شهید مرتضی مطهری

۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی , غلامعلی حداد عادل

۳- مجله پرسمان , دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله ای درخصوص چرائی پوشش)

۴- کتاب های تفسیر قرآن در ذیل آیات ۳۱, ۳۲, ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب

آنچه که اهداف فوق را تأمین می کند حجاب برتر یعنی چادر است چه این که چادر حجم بدن و برجستگی های آن را پوشانده، تحریك و انگیزش جنسی را در طرف مقابل ایجاد نمی کند. آرایش گرچه فی نفسه خوب است اما نباید به نحوی باشد که نامحرم را به سوی او بکشاند. این است که گفته اند زن باید تمام بدن را از نامحرم بپوشاند و فقط صورت و دست ها تا مچ را در صورتی که فاقد

زینت باشند می تواند نپوشاند.

برای تکمیل بحث ر.ك: مجله پرسمان، پیش شماره پنجم، مقاله چرایی پوشش بانوان، (مقاله ذیل).

۱) کارکردهای پوشش لباس چیست؟

۲) مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی (مقرر برای بانوان) را توضیح دهید.

۳) حجاب یا پوشش اسلامی بانوان ریشه ایرانی دارد یا اسلامی؟

۴) آیا در قرآن کریم، دستور خاصی درباره پوشش بانوان وجود دارد یا فقط بر اساس یکی دو روایت چنین حکمی به اسلام نسبت داده می شود؟

۵) به چه دلیل پوشش اسلامی بانوان از احکام ضروری اسلام است؟

۶) آیا حجاب به بانوان صدر اسلام اختصاص دارد یا حکمی عام و غیر قابل تغییر است؟ آیا با از میان رفتن مسأله برده داری این حکم نیز منتفی است؟

۷) آیا برای مردان نیز حکم پوشش وجود دارد؟ در این صورت، آیا پوشش مردان و زنان متفاوت است؟

۸) فلسفه پوشش اسلامی، تابو (محرومیت بی منطق) است یا طهارت روح و ایجاد متانت و قار؟

۹) به چه دلیل، پوشش اسلامی مو را نیز شامل می شود؟

۱۰) آیا اسلام با خود آرایی که بر اساس تمایل به زیبایی خواهی امری فطری است، مخالفت دارد؟ پس چرا با آشکار کردن زینت ها مخالفت کرده است؟

۱۱) فلسفه مخالفت اسلام با آرایش غلیظ و استفاده بانوان از عطرهای تند چیست؟

۱۲) آیا اسلام فُرم خاصی از چادر یا روسری یا مانتو و... را در پوشش بانوان مد نظر قرار داده است؟ مقصود از جلباب چیست؟ فرق روسری و مقنعه با جلباب چیست؟

۱۳) آیا هر کس چادر بپوشد، پوشش اسلامی را رعایت کرده است؟ نحوه صحیح پوشش اسلامی چیست؟

۱۴) پوشش اسلامی بانوان با چشم چرانی مردان چه ارتباطی دارد؟

پوشش بانوان و چرایی آن

اشاره:

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران(۲)

۲. حفظ عفت و شرم(۳)

۳. آراستگی، زیبایی و وقار(۴)

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...؛(۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر

خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز – همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند – اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولی »(۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل

و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب – چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند – به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع)(۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر

خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار»

و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیج جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص

«زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجَمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع

مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ.»(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

پاسخ(قسمت دوم)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها». زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را برگیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بزِینَهٍ».(۳۸)

آیات دیگری که با

صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد».(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

۱ - «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

۲ - فلسفه پوشش اسلامی

۳ - مجازات افراد مزاحم(۴۱)

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود

دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات»(۴۸) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود

دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: «ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ.» برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتك حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: «المرأه ریحانه؛(۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: «کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ.»(۵۲) افزون بر این، گاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ

بی زبـانی می گویـد: دلت را به من بـده، در آرزوی من بـاش، مرا تعقیب کن؛ گـاهی بر عکس، بـا زبان بی زبانی می گویـد: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

البته باید اعتراف کرد تاکنون بیشتر نوشـته های مربوط به پوشـش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کمتر به پوشـش مرد توجه نموده انـد که البته این یـک امر عـادی و طبیعی است چرا که زن مظهر جمـال و زیبـایی و مرد مظهر شـیفتگی است. ولی پوشـش مردان نیز در ابعـاد مختلف فرهنگی، اجتمـاعی حـائز اهمیت است. ازاین رو اسـلام برای ثبـات و پایـداری جـامعه درباره پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده خداوند متعال می فرماید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه ی زینت شماست، (اعراف / ۲۶).

خداونـد متعال در حق مردان می فرمایـد: (قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم) «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرنـد و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند» {M ، (نور / ۳۰) . و در حق زنان نیز می فرمایـد: (و قـل للمؤمنـات یغضـضن من ابصـارهنّ و یحفظن فروجهنّ) «و به زنـان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند» {M، (نور / ۳۱).

با عرض ســلام سوالی راجع به رعا یت حجاب دارم و آن این است که چرا همیشه درباره رعایت حجاب به زنان توصیه می شود و مردان از قیــد و بنــد حجــاب راحت هســتند؛ در ست است که زن موجود لطیف گران بها یی است وبه قول امام خمینی حجاب مصونیت است ونه محدودیت اما همیشه این سوال

پرسش

بـا عرض سـلام سوالی راجع به رعـا یت حجـاب دارم و آن این است که چرا همیشه درباره رعایت حجاب به زنان توصـیه می شود و مردان از قید و بند حجاب راحت هستند؛ در ست است که زن موجود لطیف گران بها یی

است وبه قول امـام خمینی حجـاب مصونیت است ونه محـدودیت امـا همیشه این سوال برایم وجود داشـته که چرا تاوان دلهای مریض مردان را ما زنان بایـد پس بـدهیم به عبارت ساده تر چرا خداوند مردان را اینقدر ضـعیف آفریده که در برابر جنس زن نتوانند مقاومت کنند و ما زنها مجبور باشیم در گرمای شدید معذب و در سرمای زمستان علاوه بر مقنعه مانتو و چادر کلی هم عذاب بکشـیم که کسـی تحریک نشود و خدای ناکرده عذاب گناه زنا بر ما نوشـته نشود اگر قرار باشد بندگان خدا که عموما شامل صـنف آقایان هستند و روی سوال بنده آنها میباشند نتوانند مثلا در مقابل زنان که یکی از هزاران مصنوع زیبای خداوند می باشند مقاومت کنند چرا خداوند برای الباقی مخلوقات خود حافظ یا مصونی نیافرید بعضی گل ها هم که خار دارند ولی با این حال چیده می شوند پس با اینحال حجاب و لزوم رعایت آن چیز زائدی به نظر می رسد زیرا در هر صورت زنان هم حکم گل سرخ را دارند که با وجود داشتن خار باز هم از چیده شدن در امان نیستند در ضمن آیه ای در سوره نسا هست که خطاب به پیـامبر و اهل بیت ایشان در مورد حجاب است و فقط عمومیت آن با توجه به معنی آیه شامل حال اهل حرم نبوی و ائمه می باشد لطفا در مورد این حکم موکد اسـلام مبنی بر رعایت اصول پوشش از سوی بانوان توضیح بفرمایید که چرا حجاب واجب است زیرا بنده تاکنون از سوی کسی مجاب نشده و حجاب را امری زائد می دانم؟

پاسخ

درباره «حجاب» توجه به چند نکته در ابتدا بسیار حائز اهمیت است:

۱. کاهش خطا و خطر؛ در تصویب هر قانون اجتماعی و یا تصمیم گیری برای واکسیناسیون عمومی اگر احتمال خطر حدود ۴ در ده هزار باشد، اقدام می گردد و تحمل همه هزینه ها توجیه منطقی دارد.

بدیهی است با رعایت حجاب احتمال خطر و خطا در جامعه کاهش می یابد اگر چه به حد صفر نمی رسد.

۲. حفظ احترام؛ اگر چه رعایت حجاب، از یک سو به مردان کمک می کند که به طور ناخواسته و خارج از چارچوبها احساسات آنان هزینه نشود، اما بیش از آن به خانم ها کمک می کند که به طور ناخواسته و خارج از چارچوبها وسیله لذت انگاری قرار نگیرند و احترام آنان خدشه دار نگردد.

۳. تشنگی و رغبت؛ باید دانست احکام الهی بیش از آنکه به محدودیت لذتها بیانجامد به ماندگاری لذتها و پایداری نشاط و خوشی ها می انجامد از این رو اگر چه حجاب از یک سو برای خانم ها محدودیت است و موجب خستگی و زحمت می باشد اما از سوی دیگر اوج احساسات را سالم نگه می دارد و عاطفه ها و محبت ها را در کانون گرم خانواده متمرکز می سازد و زن و مرد را از بی تفاوتی نسبت به همدیگر در نظام خانواده نجات میدهد. و این بحرانی است که هم اکنون دامنگیر جوامع غربی شده است. به طوری که در هنگامه برپایی کانون خانواده، که بر اساس عشق و محبت باید تحکیم شود و مهمترین ابزار آن میل جنسی نسبت به یکدیگر است این میل رو به افول گذاشته

و بنیـان خـانواده ها را متزلزل ساخته است. بلکه عشق و عاطفه آن دو، در سالهای قبل از ازدواج و بعـد از ازدواج در میان افراد متعدد پخش شده است و تمرکز خود را از دست داده است.

برای توضیح بیشتر در این باره توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

در فرهنگ و اخلاق اسـلامی، پوشـش و حجاب – برای عموم و به ویژه زنان – از جایگاه مهمی برخوردار است. اما به نظر می رسـد در سـال هـای اخیر، به انـدازه اهمیت و جایگـاه پوشـش در اسـلام، روشـنگری نشـده است و گرچه کتـاب ها و مقالات فراوانی پیرامون آن نگاشته شده است، اما این اصل از اصول دینی، همچنان نیازمند روشنگری و پاسخ های تازه و متنوع است. ما طرح چنین پرسشی را به فال نیک گرفته، از آن استقبال می کنیم.

فلسفه حجاب (پوشش) می تواند ناشی از امور زیر باشد:

۱. حفظ تعادل جامعه از نظر امنیت و آرامش روانی.

یکی از غرایز خـدادادی در ساختمان وجودی انسان، غریزه جنسـی است که نیرومنـدترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در صورت کنترل آن، می تواند علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، موجبات و امنیت روانی انسان ها را فراهم کند.

در قوانین اسـلام، برای اسـتفاده درست از این غریزه حیـاتی، مکـانیسم های گوناگونی مطرح شـده است که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، یکی از راهکارهای مهم آن است.

بـدون شک، نبودن حریم بین زن و مرد و آزادی معاشـرت های تعریف نشده و بی بندوبار (با آرایش های گوناگون)، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای برهنگی و سکس را به صورت یک عطش روحی و یک

خواست سیری ناپذیر درمی آورد.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل داشته و تدابیر زیادی برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکالیف خاصی معین کرده است. وظیفه مشترک زن و مرد این است که چشم خویش را از نگاه به نامحرم بپوشانند و از نگاه شهوت آمیز بپرهیزند؛ اما زنان – به خاطر جاذبه های بیش تر – وظیفه خاصی دارند و آن این که بدن خود را از مردان بیگانه بپوشانند و در اجتماع با آرایش های تحریک آمیز، ظاهر نشوند و به جلوه گری و دلربایی نپردازند تا زمینه انحراف مردان و به ویژه جوانان فراهم نشود.

لباس افراد جامعه و مخصوصاً لباس زنان نمی تواند به هر شکل و اندازه ای باشد و باید حد و ضابطه ای داشته باشد. بی بندباری در پوشش و لباس ، موجب بی بندباری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک های چشمی شهوت انگیز، حساس تر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک های لمسی حساسیت بیش تری دارند.

آستانه حس لمس و درد در زنان از همان زمان تولد پایین تر از مردان است...؛ در عوض مردان بینایی بهتری دارند. این مزیت های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست؛ بلکه از زمان کودکی آشکار است... .مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیش تر می داند. اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است؛ چون دامنه و برد حس بینایی زیاد است؛

یعنی چشم می تواند از فاصله نسبتا دور، تحت تأثیر محرکها قرار گیرد و از این گذشته وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می شود. از سوی دیگر، چون حس لامسه دامنه و برد زیاد ندارد و فعالیتش محدود به تماس از نزدیک است و هورمون های جنسی زن به صورتی دوره ای ترشح می شوند و به طور متناوب عمل می کند، تأثیر محرک های شهوانی بر زن، صورتی بسیار محدود دارد و از این نظر فعالیت زنان بسیار کم است؛ به خلاف مردان که ترشح اندروژن ها در آن ها صورتی یکنواخت دارد و هیچ عامل طبیعی آن را قطع نمی کند. مردان به صورتی گسترده تر تحت تأثیر محرکهای شهوانی قرار می گیرند و از این نظر فعال ترند.۱

۲. حفظ و تحکیم بنیان خانواده

بی تردید نهاد خانواده، یکی از مقدس ترین نهادهای اجتماعی است که بشر تا به حال خود دیده است. نقش خانواده در پروسه ایجاد جامعه سالم، یک نقش بی بدیل است و در این میان نقش حجاب و پوشش اسلامی در سلامت و استمرار پیوند خانوادگی، غیر قابل انکار است. در مقابل، برهنگی، سمّ کشنده نظم و پیوند موجود در نهاد خانواده است.

آمارهای مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا همواره بالا رفته است؛ زیرا «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هر چه دل در مقوله هوس های سرکش بخواهد، به هر قیمتی باشد، به دنبال آن می رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری جدید می بندد و با قبلی وداع می کند؛ اما در محیطی که «حجاب» حاکم است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود، دو

همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان، مخصوص یکدیگر است. در بازار آزاد برهنگی، قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد. خانواده ها به سادگی متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

۳. پیش گیری از فحشا و فروپاشی نظم جامعه.

گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی و آزادی های بی حد و حصر جنسی است که در جوامع غربی و سایر جوامع مشابه، کاملا مشهود است. عامل اصلی فحشا و ازدیاد فرزندان نامشروع، منحصر به فرهنگ برهنگی و بی حجابی نیست؛ بلکه یکی از عوامل اصلی و مؤثر در گسترش دامنه فحشا و جریان روبه رشد تولد فرزندان نامشروع ، مسأله برهنگی و بی حجابی است. امروزه یکی از مشکلات جوامع غربی، تولد روبه رشد فرزندان نامشروع و بدون شناسنامه است. فرزندانی که دارای پدر و مادر نامشخصی هستند و از نظر حقوقی، مشکلات فراوانی را به همراه آورده، نظم اجتماعی جوامع غربی را تهدید می کنند.

۴. جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی

یکی از مسائل مطرح پیرامون حقوق زنان و بی توجهی به آنان، نگاه ابزاری به زنان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روزبه روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او دارد و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی اش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهان گردان و مانند این ها قرار دهد، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا حد یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزش های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و به این ترتیب، زن، وسیله ای برای اشباع هوس های سرکش برخی مردان آلوده

و فریبکار می شود.

عنصر حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زن را از صحنه اجتماع وفعالیت های اجتماعی دور نمی کند، بلکه زمینه های حضور مستمر و فعال زنان را در عرصه اجتماع -به همراه حقوق اجتماعی برابر- تضمین می کند و شخصیت خدادادی زن را از دستبرد نگاه ابزاری دیگران، مصونیت می بخشد.

پوشش کامل برای زن، چه پوششی است؟

به نظر می رسد پوشش کامل، آن نوع پوششی است که چشم بیگانه را کمتر متوجه خود کند؛یعنی لباسی که برجستگی های اندام زن را نشان ندهد و اسباب تحریک شهوت مردان را فراهم نکند از این رو به تعبیر رهبر معظم انقلاب، چادر باوجود شرایط دیگر، کامل ترین پوشش است.

باید اعتراف کرد که تاکنون بیش تر نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کم تر به پوشش مرد توجه نموده اند و این یک امر عادی و طبیعی است؛ زیرا زن، مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است؛ ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی - اجتماعی، حائز اهمیت است. از این رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه، به پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده است؛ خداوند متعال می فرماید: « یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه زینت شماست{۲.«M

خداوند متعال در حق مردان می فرماید: « قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند{۳«Mو در حق زنان نیز می فرماید: «و قل للمؤمنات یعضضن من

ابصارهن و یحفظن فروجهن؛ و به زنـان بـا ایمـان بگـو چشم هـای خود را (از نگـاه هوس آلود) فرو گیرنـد و دامـان (عورت) خویش را حفظ کنند».۴

در این راستا، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. فقها فرموده اند که زن نباید به بدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بدن مرد نامحرم حرام باشد، ولی پوشـش آن از سوی مرد واجب نباشد؛ همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت، حرام است؛ ولی پوشش آن از سوی زن واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه، در مکان های عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسـش پیش می آیـد که اگر مردی با این وضـعیت بیرون آید و بداند که زنان از روی تعمد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده است؟

دو نظر در این جـا مطرح است؛ برخی فتوا به حرمت داده و عـده ای از جواز سـخن گفته انـد. اصـلی ترین مسـتند و مبنـای این حکم، قاعده فقهی «اعانت بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای جمله مذکور، این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شدن گناه را برای دیگری فراهم سازد، خود نیز مانند انجام دهنده آن گناهکار است.

در مقابـل برخی مراجع اظهـار می دارنـد که آن چه حرام است، «تعـاون بر اثم» است؛ نه «اعـانت بر اثم» و این دو بـا یکـدیگر متفاوت است. «تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه؛ به

گونه ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند. به همین جهت برخی مراجع گفته اند که اگر مردی با لباس آستین کوتاه، به قصد این که زنان به او نگاه کنند، بیرون بیاید، شریک گناه گردیده، قاعده فقهی در حقش پیاده می شود؛ اما اگر به این انگیزه نباشد، اشکالی ندارد و از آن جا که تشخیص انگیزه افراد مشکل است، به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند، وجوب نهی از منکر محرز نمی شود.

براساس آن چه گفته شد، فتوای مراجع درباره لباس آستین کوتاه مردان، متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند، ولی مسؤولان دانشگاه ها و مدیران مدارس و... حق دارند که مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند، برای محدوده خود وضع نمایند و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده یا بر خلاف نظر شرع عمل نموده اند؛ بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است و در این صورت، باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه های شخصی اجتناب شود. مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه، حدود و مقرراتی تعیین گردد.

پی نوشت:

۱.دکتر محمود بهزاد، تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روانشناسی، مجله نگین، شماره ۱۳۴، تیر ۱۳۵۵، ص ۲۴.

۲. اعراف(۷):۲۶.

۳. نور(۲۴):۳۰.

۴. همان،۳۱.

آیا در قرآن آیات خاصی در زمینه پوشش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟ آیا چادر در اسلام اجباری است؟

پرسش

آیا در قرآن آیات خاصی در زمینه پوشش اسلامی وجود دارد؟ در مورد رنگ و نوع پوشش مثلا چادر یا مانتو

و غیره چطور؟ با توجه به اینکه رنگ مشکی از جهت علمی ضررهایی دارد چگونه ایرانی ها به این رنگ در پوشش اسلامی توجه ویژه دارند؟ آیا چادر در اسلام اجباری است؟

پاسخ(قسمت اول)

درباره «حجاب» توجه به چند نکته در ابتدا بسیار حائز اهمیت است:

۱. کاهش خطا و خطر؛ در تصویب هر قانون اجتماعی و یا تصمیم گیری برای واکسیناسیون عمومی اگر احتمال خطر حدود ۴ در ده هزار باشد، اقدام می گردد و تحمل همه هزینه ها توجیه منطقی دارد.

بدیهی است با رعایت حجاب احتمال خطر و خطا در جامعه کاهش می یابد اگر چه به حد صفر نمی رسد.

۲. حفظ احترام؛ اگر چه رعایت حجاب، از یک سو به مردان کمک می کند که به طور ناخواسته و خارج از چارچوبها احساسات آنان هزینه نشود، اما بیش از آن به خانم ها کمک می کند که به طور ناخواسته و خارج از چارچوبها وسیله لذت انگاری قرار نگیرند و احترام آنان خدشه دار نگردد.

۳. تشنگی و رغبت؛ باید دانست احکام الهی بیش از آنکه به محدودیت لذتها بیانجامد به ماندگاری لذتها و پایداری نشاط و خوشی ها می انجامد از این رو اگر چه حجاب از یک سو برای خانم ها محدودیت است و موجب خستگی و زحمت می باشد اما از سوی دیگر اوج احساسات را سالم نگه می دارد و عاطفه ها و محبت ها را در کانون گرم خانواده متمرکز می سازد و زن و مرد را از بی تفاوتی نسبت به همدیگر در نظام خانواده نجات میدهد. و این بحرانی است که هم اکنون دامنگیر جوامع غربی شده است. به

طوری که در هنگامه برپایی کانون خانواده، که بر اساس عشق و محبت باید تحکیم شود و مهمترین ابزار آن میل جنسی نسبت به یکدیگر است این میل رو به افول گذاشته و بنیان خانواده ها را متزلزل ساخته است. بلکه عشق و عاطفه آن دو، در سالهای قبل از ازدواج و بعد از ازدواج در میان افراد متعدد پخش شده است و تمرکز خود را از دست داده است.

برای توضیح بیشتر در این باره توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

حفاظت در سرما و گرما و برف و باران

حفظ عفت و شЉō

آرا...□...Əزیبایی و وقار

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. و درباره «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، سخنی هر چند کوتاه در میان گذاشته شود:

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه

حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ... (۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». {M درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولى » (۱۴)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری

و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند : قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».{M

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹)

بپرهیزنـد. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکـدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسـران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع)(۲۰) این است که مراد از «حفـظ فرج» در همه آیـات قرآن کریـم پاکـدامنی و حفـظ آن از آلـودگی بـه فحشـا است؛ جز در این دو آیه که به معنـای حفـظ از نظر و وجـوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قـدیم و جدیـد - ماننـد «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصـطلاح «تابو» (تحریم هـای ترس آور رایـج در میـان ملل وحشـی) می دانـد - می گویـد: این پوشـش به منظور طهارت روح بشـر از این که پیوسـته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه

بیگانگـان بپوشاننـد و زیور خویش را جز برای شوهران و سـایر محـارم آشـکار نکننـد، مگر آنچه پیـدا است؛ و روسـری هـای خویش را به گریبان ها اندازنـد تا سـر و گردن و سـینه و گوش ها پوشـیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید». {M

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

پوشیدگی سر و گردن؛

پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسـری و سـرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنـای قلب و سـینه و گریبـان است.(۲۳) در تفسـیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَـرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشـش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسـیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعـا می کننـد، حجـاب به معنـای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیـچ جای قرآن از پوشـش مو سـخن به میان نیامـده است؛ نا درستی این سـخن آشـکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشـی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل

از نزول این آیه موهـای خود را می پوشاندنـد و آشـکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشـان تنها مشـکل به شـمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشاننـد، معنـایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشـش در روایـات متعـدد وارد شـده است.(۲۷) اگر قرار باشـد مانند برخی از صـحابه یـا گروهی روشـنفکر مآبـان جدیـد فقـط به قرآن اکتفـا کنیم، در کشف جزئیات ضـروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشـی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسـی (زینت های جـدا از بـدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یـا تنهـا آرایش هـای متصل به بـدن، ماننـد سـرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسـخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طـبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشـمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشـر شمرده می شود. این گرایش طـبیعی، افزون بر آن که آثـار مثبت روانی در دیگران پدیـد می آورد، به تحقق آثـار گرانبهـای روانی در شـخص آراسـته نیز می انجامـد. آراسـتن خود و پرهیز از آشـفتگی و پریشـانی در نظـام فکری و ذوق سـلیم انسـان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارسـتگی از قیـد نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشـفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شـخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشـمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس،

پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: « وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ. »(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها» . زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که به طور معمول آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست مانند

صورت بدون آرایش و تا مچ دست، و نوع دیگر زینتی که به طور معمول پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را برگیرند؛ (۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ» .(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً .

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است{M.(۳۹)

پاسخ(قسمت دوم)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً

* مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد»(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

فلسفه پوشش اسلامی

مجازات افراد مزاحم

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه

از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق « کاسیات عاریات »(۴۸) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: « ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ .» برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتك حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: « المرأه ریحانه ؛(۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد،

از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: « كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ. »(۵۲) افزون بر این، گاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

سیاهی چادر و رنگ حجاب

الف) اگر حجاب صرفا به معنای دربرداشتن نوعی پوشش با هر ویژگی تلقی شود، در این صورت رنگ در آن نقشی ندارد.

ب) اما اگر حجاب معنای کامل تری داشته باشد، نه تنها رنگ ها که عوامل دیگری نیز در آن نقش آفرین اند. برای روشن شدن این مطلب باید دیداساسا فلسفه حجاب چیست؟ حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی

هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آنمؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیدگان نظاره گر ایفا می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است «تیرهای زهرآلود شیطان» بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهدبدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلودهو به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوینفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سؤال می شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه ای

شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان و ناراحتی ها مبتلا گردند؟ پس چرا به هروسیله ممکن حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم وموجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم؟ آیا این سخت گیری امل گری است یا نادیده گرفتن تأثیر عوامل یاد شده؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده، ولی بر این مسأله پایمی فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) وامامان(ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ک: حجاب در ادیان الهی،محمدی آشنانی).

لذا به نظر می رسد پوشش کامل، آن نوع پوششی است که چشم بیگانه را کمتر متوجه خود کند؛یعنی لباسی که برجستگی های اندام زن را نشان ندهد و اسباب تحریک شهوت مردان را فراهم نکند به تعبیر رهبر معظم انقلاب، چادر باوجود شرایط دیگر، کامل ترین پوشش است.

پی نوشت ها:

۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹.

۲. نحل (۱۶): ۸۰.

۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۲۶.

۵. ر. ک: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.

۶. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص

پوشش اسلامی است.

۷. احزاب (۳۳): ۵۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴.

۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست.

۱۰. مسأله حجاب، ص ۷۳.

۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲.

۱۳. ر. ك: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور.

۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳.

۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نصّ صریح قرآن بر آن گواهی می دهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد.

۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱.

۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹.

۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۴. همان.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۲۶. مجمع الـ.......Ṣِص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تفطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

۲۷. ر. ك: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱.

۲۹. علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف می فرماید: خدای متعال در این

آیه زینت هایی را معرفی می کنـد که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و اسـتعمال و اسـتفاده از آن ها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهـایی که وجود و بقـای انسان نیازمنـد آن است، الهام نمی کنـد. (ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۷۹)

۳۰. آیین بهزیستی در اسلام، احمد صبور اردوبادی، ج ۱ (جنس پوشاک)، ص ۵۷.

۳۱. حلیه المتقین، محمدباقر مجلسی، ص ۳ – ۵ و ۱۰ – ۱۲ و ۹۱ – ۱۰۷.

۳۲. مجمع البیان، ج ۴ – ۳، ص ۶۷۳.

۳۳. سوره احزاب(۳۳): ۳۳.

۳۴. سوره نور(۲۴): ۳۱.

۳۵. مسأله حجاب، ص ۱۴۶ – ۱۴۷.

۳۶. ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۳۷. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۳۸. سوره نور (۲۴): ۶۰.

۳۹. سوره احزاب(۳۳): ۵۹.

۴۰. سوره احزاب (۳۳): ۶۰ و ۶۱.

۴۱. مجـازات ایـن گـونه افراد از نظر اسـلام بسیار شدیـد اسـت و بعـد از ارشـاد و امر بـه معروف و نهی از منکر، چنـانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارنـد، بایـد از جامعه اسـلامی تبعیـد شونـد؛(مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صـورت استمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسلامی جای می گیرند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)

۴۲. ر. ک: مسـأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتـاب ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده انـد؛ ماننـد تعبیر به «الجلبـاب: القمیص أوالثـواب الواسـع» یـا «الجلبـاب ثوب اوسع من الخمـار دون الرّداء تُغطّی به المرأه رأسها و صدرها)

۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن،

ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطّی جمیع بدنها)

۴۴. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۴۵. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴؛ ص ۱۵۶.

۴۶. درباره جلباب گفته اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می روند، سر و روی خود را با آن می پوشند؛ «الجلباب خمارالمرأه الذی یغطّی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه» (التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۸ – ۷، ص ۵۷۸)

۴۷. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۴۸. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه اند، روی عن رسول اللّه(ص): صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمه البُخت المائله....» (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹)

۴۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۵۰. آسیب شناسی حجاب، ص ۱۹

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۵۲. سوره واقعه(۵۶): ۲۳.

۵۳. گستره عفاف به گستردگی زندگی، حمیده عامری، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷.

۵۴. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۵۵. مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

در مورد حجاب و حیا و آرایش منابع قوی معرفی کنید.

پرسش

در مورد حجاب و حیا و آرایش منابع قوی معرفی کنید.

پاسخ

فلسفه حجاب : اولا: چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت

می پذیریم ; زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند. ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است :

الف) پوشش , امری غریزی و فطری برای بشر است ; کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی , راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد; از جمله :

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی ,

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس , سوزاک , ایدز و...,

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده , گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان ,

۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع .

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ

کرده است . ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد وجامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است . از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان , در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ک :

۱- فلسفه حجاب , شهید مرتضی مطهری

۲- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی , غلامعلی حداد عادل

۳- مجله پرسمان , دی ماه ۱۳۸۰ (مقاله ای درخصوص چرائی پوشش)

۴- کتاب های تفسیر قرآن در ذیل آیات ۳۱, ۳۲, ۵۹ و ۶۰ سوره نور و ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب

درباره حیا

حیا به معنای شرم داشتن از ارتکاب محرمات و مذمومات , است که از نظر شرعی و عقلی و عرفی برای زن و مرد پسندیده است و با خجالت نیز فرق دارد زیرا خجالت اعم از آن است و گاه به امور غیر مذموم بلکه به واجبات نیز تعلق می گیرد و در این صورت به شرک خفی مبدل می شود; مانند شرم از انجام غسل جنابت و یا شرم زن در برابر شوهر. در برخی از نصوص چنین خجالتی را ((حیای احمقانه)) خوانده اند; چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ((الحیائ حیائ ان : حیائ عقل و حیائ حمق , فحیائ العقل هو العلم و حیائ الحمق هوالجهل)), (اصول کافی , باب حیائ). اما آن حیایی که خانم ها بیشتر به آن

سفارش شده اند منظور شرم داشتن از برخورد و معاشرت با مرد نامحرم است و این مسائله به جهت جذابیت و شرایط جسمی و روحی خانم ها است تا هم مورد سوئ استفاده دیگران و استفاده ابزاری قرار نگیرند و هم ایمان و روحیه شخصی خویش را بهتر حفظ نمایند و واضح است که این مسائله گرچه برای مردان نیز ممدوح است ولی در این مسائله مردان به اهمیت خانم ها نیستند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك : علم اخلاق اسلامی , ج ۱ - ۳ (ترجمه جامع السعادات), مولی مهدی نراقی , ترجمه : دکتر سید جلال الدین مجتبوی .

درباره آرایش و روابط با دیگران

زن باید تمام بدن را از نامحرم بپوشاند و فقط صورت و دست ها تا مچ را در صورتی که فاقد زینت باشند می تواند نپوشاند. ضمنا باید از پوشیدن لباس های بدن نما و جلب توجه کننده بپرهیزد. و در پوشش تفاوتی میان چادر، مانتو و... نیست هر چند چادر بهترین پوشش محسوب می شود.

دوست عزیز، با توجّه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران تجرّدِ غالب دانشجویان و خطرات جدّی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمّی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند.

پیدایش علایق و الفت ها - هر چند غیر اختیاری است - ولی نقطه شروع و چگونگی تداوم آن اختیاری است. بنابراین حتی الامکان باید کوشید علایقی که سرانجام معلوم و مشخصی ندارد، پدید نیاید. بنابراین، توصیه اکید ما این است که:

اولاً، اگر ضرورتی ایجاب نمی کند حتّی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و خواهران

دانشـجو در مقابل افراد نا محرم، رفتاری متکبرانه داشـته باشـند نه رفتاری صـمیمانه. اینکه در احکام شـرعی می فرمایند در غیر ضرورت مثلاًـ مکروه است مرد بـا زن هم صـحبت شـود، مخصوصـا مرد و زن جـوان، به این دلیـل است که چه بسـا همین هم صحبت شدنها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک الفت و محبت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه آغازی برای غوطه ور شـدن در انحراف و فاسـد شود. در هر حـال انسـان بایـد دقیقا درون خود را بکاود و باطنش را عمیقا مطالعه کنـد که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم چه ضرورتی برای او دارد.

ثانیـا: در صورت ناچـاری و ضـرورت، روابـط با نامحرم تا آنجا که به شکسـتن حریم احکام الهی منجر نشود، اشـکالی نـدارد. بنـابراین، گفتگو و نگـاه هـای متعـارف بـدون قصـد لـذّت و ریبه، اشـکالی نـدارد. امّا با این حال، حتی الامکان لازم است در کلاس ها به گونه ای باشند که کمترین اختلاط پدید آید و در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر باید رعایت شود:

۱ از گفتگوهـای تحریـک کننـده پرهیز شود. شوخی و خنـده با نامحرمان جایز نیست و اگر موجب فتنه و فساد شود قطعا حرام است.

۲ از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود.

۳ حجاب شرعی رعایت شود.

۴ قصد تلذّذ و ریبه در کار نباشد.

۵ دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند. زیرا بودن آنها در مکان خلوتی که کس دیگری نمی تواند وارد شود حرام و نماز هم در آن جا بنا بر فتوای برخی مراجع اشکال دارد.

۶- در صحبت با نامحرم به او نگاه نکنید و به هیچ قسمتی از بدن او خیره نشوید

و قسمت های باز و پوشیده برایتان کاملاً مساوی فرض شوند، این مسأله را با تکرار و تلقین باید ادامه دهید.

۷- در همه حال، خدا را ناظر بر اعمال و رفتار خود بدانید و عفّت و حیا را فراموش نکنید.

روشن است که هر فرد خود بهتر می تواند تشخیص دهد که کجا از مرز فراتر رفته است. «بل الانسان علی نفسه بصیره؛ آدمی بر نفس خود آگاه و بیناست»، (قیامت، آیه ۱۴).

اما در مورد آرایش: آرایش کردن زن به هر صورت برای شوهر خودش اشکال نـدارد اما نشان دادن به نامحرمان حرام است فرقی بین ملایـم و غیر ملایـم نیست بلکه همین انـدازه که عرفا" بگوینـد آرایش کرده اگر در معرض دیـد نامحرمان قرار دهد حرام است و همچنین هر کـاری که موجب جلب توجه نـامحرم شود بر زن جـایز نیست و پوشانـدن دست ها تا مـچ اگر همراه زینت نباشـد و قصـد نشان دادن به نامحرم در کار نباشـد لازم نیست . پوشانـدن انگشتر از نامحرم در صورتی که صـدق زینت کند لازم است .

به کتاب احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان تألیف سید مسعود معصومی مراجعه فرمایید.

ضرورت حجاب بانوان در نماز با آن که خدا نامحرم نیست، به چه دلیل است؟

پرسش

ضرورت حجاب بانوان در نماز با آن که خدا نامحرم نیست، به چه دلیل است؟

پاسخ

با توجه به اینکه خداوند متعال علیم و حکیم است، پس یکایک احکام حکمت خاصی دارد ولکن پی بردن به آن اسرار برای مـا هم میسر نیست و هم چنـدان مفیـد نیست چه اینکه بـا علم محـدود مـا از نیازهـا، استعدادها و نیز راه رفع نیازهای واقعی و شکوفا کردن استعدادها به نحو صحیح و بـدون مخاطرات جسمی و روحی، مـادی و معنوی، چگونه می توان چنین ادعایی نمود.

علاوه بر اینکه اساس در این احکام فراخوان بشر به تعبد و اظهار بندگی در مقابل حضرت پروردگار است. البته چه بسا ممکن است آگـاهی به این اسرار و حکمت ها حـداقل در بعضـی افراد موجب تقویت انگیزه آنها در پیروی از آن دسـتورات شود به همین جهت در صدد کنکاش از اسرار و حکمت های احکام می کنند.

به هر صورت حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه های متعددی دارد؛ از جمله:

الـف. این خـود نوعی تمرین مسـتمر و روزانه برای حفـظ حجـاب می باشـد و یکی از عواملی است که در پـاس داشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری آن، نقش مهمی ایفا می کند.

ب. وجود پوششی یک پارچه برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می کند.

ج. داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و احترام به ساحت قدس ربوبی است. ازاین رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن سر در نماز، مستحب است و همین

ادب حضور در پیشگاه الهی زمینه ساز حضور معنوی و بار یافتن به محضر حق می شود.

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست.

من به دنبال زیباترین حدیث درباره حجاب می گردم لطفا در این مورد به من کمک کنید.

پرسش

من به دنبال زیباترین حدیث درباره حجاب می گردم لطفا در این مورد به من کمک کنید.

پاسخ

قال النبی(ص) لفاطمه(س) «ای شیء خیر للمرأه قالت ان لا تری رجلا و لایراها رجل فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض»

پیامبر اکرم(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمودند: چه چیز برای زن بهتر است حضرت فاطمه(س) فرمود: این که مردی را نبیند و مردی او را نبیند. پیامبر(ص) حضرت فاطمه را به خود چسبانید و فرمود ذریه ای که برخی از نسل برخی دیگراند (یعنی همه در فضائل و کمالات یکدست و به مانند یکدیگرند) (بحار، ۴۳/۸۴)

«الامام علی(ع): صیانه المرأه أنعم لحالها و أدوم لجمالها» ؛ (غررالحکم، فصل ۴۴، حرف صاد، حدیث ۱۰)

امام علی(ع) فرمود: «پوشیدگی زن (باتوجه به موقعیت روحی و جسمی اش) برای او بهتر است و زیبایی اش را پایدارتر می سازد».

النبی(ص): «ان من خیر نسائکم المتبرجه من زوجها، الحصان عن غیره» ؛ (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵)

رسول خدا(ص) فرمود: «بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند، اما خود را از نامحرمان بپوشاند».

شبهاتی راجع به حجاب مطرح شده از جمله: ۱_حجاب جنبه اسطوره ای دارد نا اینکه برای حفظ عفت باشد. ۲_ پوشش یک عرف است و تفسیر پذیر است حتی اگرهم غیر قابل تفسیر باشد. ۳- اگر حجاب و پوشش مانع حضور زن و بروز شخصیت زن شود قطعا مضر است مشکل این نیست که زنان چگونه لب

پرسش

شبهاتی راجع به حجاب مطرح شده از جمله: ۱_حجاب جنبه اسطوره ای دارد نا اینکه برای حفظ عفت باشد. ۲_ پوشش یک عرف است و تفسیر پذیر است حتی اگرهم غیر قابل تفسیر باشد. ۳- اگر حجاب و پوشش مانع حضور زن و بروز شخصیت زن شود قطعا مضر است مشکل این نیست که زنان چگونه لباس بپوشندمشکل این است که زنان بتوانند در عرصه های مختلف

حضور داشته باشند ۴- حکومت حق ندارد در مساله ای که مربوط به امور شخصی مرد

پاسخ

برای پاسخ به شبهات مطرح شده و روشن شدن مطلب توجه به نکات ذیل ضروری است؛

۱. فطری و دینی بودن حجاب؛ همانطور که مستحضرید ، عامل اصلی گرایش انسانها ، مخصوصا زنان به حجاب و پوشش ، تأمین یک نیاز فطری و درونی بنام حیا و شرم است. شرم ، یکی از صفات مخصوص انسان است. و انسان تنها حیوانی است که اصرار دارد دست کم، بعضی از اندامهای خود را بپوشاند . پروفسور اسوالد شوارتز ، طبیب و روان شناس اتریشی در کتاب روان شناسی جنس درباره احساس شرم ــ در انسانها می نویسند؛ علاوه بر مردم شناسی ، تجزیه و تحلیل روان شناسی نیز ثابت می کند که احساس شرم ، یکی از صفات عمده نوع بشر است. هیچ قبیله اولیه ای ، هر قدر هم بدوی بوده باشد، شناخته نشده است که از خود شرم بروز ندهد و بچه ای کوچک نیز شرم دارند. در طی دوران رشد بشر و همچنین در خلال رشد افراد، بر وسعت موضوعاتی که موردحمایت شرم قرار می گیرند افزوده می شود. حمایت ،

وظیفه مخصوصی است به عهده شرم گذارده شده است. کاملا معلوم است که شرم، قبل از همه چیز از اعضای تناسلی و وظایف آنها حمایت می کند. .. ادعای پیشرفت و مدرنیزم خرقه ای بر تن بی خبری از ارزشهای اساسی است. و شرم، نخستین قربانی این گمراهی اخلاقی است، مثلا نهضت اعتقادبه لختی ، نمونه وحشتناکی از این ادعاست» (به نقل از غلامعلی حدادعادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ ، ص ۶۸).

علاوه بر مطالعات مردم شناسی و روان شناسی جنسی، از مطالعات تاریخی نیز استفاده می شود که انسان در هیچ مقطعی بدون پوشش زندگی نکرده است . (برای آگاهی بیشتر ر.ک: روت ترنرویل کاکس، تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگمهر).

و این مطلب حاکی از وجود شرم و حیای ذاتی انسان است. از آیات مربوط به خلقت حضرت آدم و حوا نیز فطری بودن پوشش و حجاب استفاده می شود. حتی زمانی که این دو انسان نخستین در بهشت بودند پوشش داشته اندلذا قرآن در مورد آنان می فرماید وقتی آندو در برابر وسوسه های شیطان تسلیم شدند و ازدرخت ممنوعه خوردند، لباسهای آنان فرو ریخت و آن دو اقدام به پوشاندن بدن خود با برگ درختان کردند: «فلما ذاقا اشجره بدت لهما سوآتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه» (اعراف / ۲۲). . از این آیه فهمیده می شود که انسان قبل از ارتکاب خطا در بهشت دارای پوشش بوده است و نیز این معنا فهمیده می شود که دلیل برخورداری آدم و حوا ازحیا و شرم فطری ، پس از برهنه شدن، فورا بدن خود را با برگ درختان پوشاندند.

البته، علاوه

بر عامل فطری که در پیدایش اصل پوشش دخالت اساسی داشته است عوامل دیگری مانند محفوظ ماندن بدن از سرما و گرما، گرایش به تجمل و زیبایی شرایط محیطی، جغرافیایی،قومی و ... در پیدایش تعدد و تنوع و مدل های مختلف پوشش مؤثر بوده اند.

حجاب یکی از احکام مسلم همه ادیان الهی است زیرا همانگونه که گذشت حجابو پوشاندن بدن و نیز بهره مندی از شرم و حیا،امری فطری است و ادیان الهی نیز منطبق با فطرت اصیل انسانها است از اینرو در تمام ادیان الهی مسأله حجاب امری ضروری بوده است. (اگر چه با تحریف برخی از ادیان الهی بسیاری از احکام الهی و امور فطری نادیده گرفته شده اند) در اسلام نیز اصل حجاب از ضروریات می باشد و آیات و روایات فراوانیبر آن دلالت دارد و حکم این مسأله به قدری در این دین الهی روشن است که حتی شاید نیازی به بحث هم نداشته باشد.

و با مراجعه مختصر و گذرا به قرآن، روایات و متون دینی میتوان به وضوح آن پی برد.

در طول تاریخ مبارزات زیادی با حجاب شده است و اوج این مبارزات در ایران، مسأله کشف حجاب ازسوی رضاخان بوده است. که برای مقابله با آن علما و روحانیت بشدت موضع گرفتند و حتی زنان آگاه و متدین ایران نیز درمقابل کشف حجاب رضاخان ، قیام کردند. امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند: زن های ایرانی هم قیام کردند بر ضدش و تو دهنی به او زدند که ما نمی خواهیم این طور چیزی (کشف حجاب) را ». (صحیفه نور، امام خمینی ، ج ۲ ،

ص ۶۳۰ .

وامروزه نیز شاهد جنگ روسری هادر کشورهای به اصطلاح متمدنی که ادعای دمکراسی دارند، هستیم. آنچه که غربی ها را ز حجاب می ترسانـد این است که زنان به هویت انسانی خویش بازگردنـد و خود را از اسارت بهره کشی مردان، برهاننـد. اما همانگونهکه شاهدیم ، امروزه موج داشتن حجاب تهدیدی جدی برای کشورهای غربی است زیرا برای آگاهی زنان و حجاب رابطه ای ناگسستنی وجود دارد.

دکتر علی شریعتی دراین باره می گوید: «حجاب مال نسل آگاهی است که به پوشش اسلامی بر می گردد، این نسلی است که با این پوشش اسلامی می خواهد به استعمار غربی و به فرهنگ اروپایی بگوید: پنجاه سال کلک زدی ، کار کردی، نقشه کشیدی که مرا فرنگی مآب کنی ، من بـا این لباس به تو می گویم نه، و به تمـام پنجاه سال کارت، فاتحه می خوانم» (علی شریعتی، مجله زن روز، ش ۱۶۵۹ ، ص ۷۷)

بنـابراین حجاب جنبه اسطوره ای نـدارد بلکه امری فطری و دینی است . و مهم آن است که فطرت بشر بیردار شود و این کار هم با آگاهی بخشی انجام خواهد گرفت.

۲. اما اینکه گفته شود حجاب امری عرفی و تفسیر پـذیر است . این سخن به نظر درست نمی آیدزیرا همانگونه که قبلا اشاره شـد ممکن است (و حتی طبیعی است) که شـرایط محیطی ، جغرافیـایی ، قومی و گرایش به زیبـایی و .... موجب تعـدد و تنوع مـدلهای مختلـف پوشـش شـود امـا آنچه که مهم است اینـاست که حفـظ حجـاب و پوشانـدن بـدن امری فطری و دینی است. بنابراین نمی توان گفت که درمنطقه ای حجاب

کامل را لازم و ضروری می دانند و در منطقه ای دیگر بی حجابی امری ضروری است زیرا عرف در این دو منطقه متفاوت است. زیرا وقتی مسأله ای فطری شد، فطریات از اموری نیستند که با عرف تغییر نمایند و نیز امور فطری در همگان وجود دارد و امری نسبی نیست که در بعضی باشد و در بعضی دیگر نباشد و یا اینکه شدت و ضعف داشته باشد. بنابراین اصل بر پوشاندن بدن در مقابل دیگران است . اما اینکه حدود آن چقدر است رادین تعیین کرده است:

پیامبرص می فرماید: یا ایها الناس اتخذوا السراویلات فانها من استریثابکم حصنوا بها نسائکم اذا خرجن (محمدی ری شهری ، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹، واژه حجاب).

یعنی ای مردم از شلوار های (که در قدیم بسیار گشاد بوده اند) برای پوشش استفاده کنید. زیرااز پوشاننده ترین لباس ها هستند و زنان خود را هنگامی که از منزل خارج می شوند از طریق استفاده از شلوار حفظ کنید.

از این روایت استفاده می شود که زنان درخارج از منزل باید پوشش کامل داشته باشند (اما در درون خانه و نزد همسر، داشتن حجاب کامل نه تنها مطلوب نیست بلکه ناپسند نیز می باشد)

امیر المومنین ع نیز حجاب و پوشش کامل زنان را باعت حفظ عفت و پاکی آنان قلمداد نموده است. «ان شده الحجاب ابقی علیهن» (نهج البلاغه / نامه ۳۱)

همچنین قرآن در آیات متعددی به حدود و چارچوب حجاب پرداخته است از جمله در آیه ۳۱ سوره نور تعبیر خمر که جمع خمار است را آورده و خمار به معنای مقنعه می باشد و نیز در آیه

۵۹ سوره احزاب تعبیر جلابیت را آورده که جمع جلبات است و جلباب به معنای چادر است. بنابراین آنچه ذکر شد، شواهد، و قراین مستحکم و روشنی است که مطلوبیت حجاب و پوشش اکثر و بیشتر را برای بانوان و دختران جوان اثبات می نماید. پس حجاب امری عرفی نیست تا بتوان ادعا کرد که هر عرفی تفسیری متفاوت از عرف دیگر دارد. بلکه حجاب امری فطری است و دین، حدود و چارچوب آن را مشخص کرده است.

۳. هدف از تشریع حکم الهی وجوب حجاب، دستیابی به تزکیه نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. سوره نورآیه ۳۰و ۶۰ و نیز سوره احزاب آیه ۵۳ مراجعه شود.

۴. آثار و فواید حجاب در ابعاد مختلف:

الف) در بعد فردی: غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفتاست که هر چه بیشتراطاعت شود بیشتر سرکش می شود همچون آتشی که هر چه هیزم آن زیادتر شود، شعله ور تر می گردد. بهترین شاهد بر این مطلب این است که جهان غرب که با اوج بی حیایی و برهنگی ، اطاعت از غریزه جنسی بیشتر شده است، هجوم مردم به مسأله سکس نیز زیادتر شده و تیراژ مجلات و کتب سکسی بالاتر رفته است. این مطلب پاسخ روشن و قاطع به افرادی است که قائلند همه گرفتاری هایی که در کشورهای اسلامی و شرقی بر سرغریزه جنسی وجود دارد ناشی از محدودیتهاست. بنابراین فایده حجاب، در بعد فردی ، ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که یکی از عوامل آن عدم تهییج و تحریک جنسی است.

ب) در بعد خانوادگی: یکی دیگر از فواید حجاب در بعد خانوادگی

، اختصـاص یـافتن الـستذاذهای جنسـی،به میحـط خانواده و در کادر ازدواج مشـروع است. اخصاص مـذکور، موجب پیونـد و اتصـال قوی تر زن و شوهر و در نتیجه اسـتحکام بیشتر کـانون خانواده می گردد. و بر عکس فقـدان حجاب باعث انهـدام نهاد خانواده است.

ج) در بعد اجتماعی: یکی دیگر از فواید حجاب در بعد اجتماعی است یعنی حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه است. در مقابل ، بی حجگابی و بدحجابی باعث کشاندن لذتهای جنسـی از محیط خانواده به اجتماع و در نتیجه، تضعیف نیروی کار افراد است. بـدون تردیـد، مردی که در خیابان ، بازار، اداره ، کارخانه و ... همواره با قیافه های محرک و مهیج زنان بدحجاب و آرایش کرده مواجه باشد، تمرکز نیروی کار او کاهش می یابد.

اسـلام می خواهد با رعایت حجاب و پوشش، محیط اجتماعی از این گونه لذتهای نامشروع پاک شده و لذتهای جنسی فقطدر محیط خانواده و با ازدواج مشروع انجام شود.

بنابراین اسلام ضمن اینک حضور زن را دراجتماع جایز می داند اما برای آن حد و مرزی قائل شده و هرگز رضایت نمی دهد که حضور زن در اجتماع به قیمت از دست دادن شخصیت و شرف زن و نیز از هم پاشیدن خانواده گردد.

امیـدواریم زنـان جـامعه مـا با آگاهی کامل از حجاب و نقش سازنـده آن در ابعاد مختلف حضوری سالم و بـدون دغـدغه در صحنه های گوناگون اجتماعی داشته باشند.

منابع برای مطالعه بیشتر : ۱. حریم عفاف ، روح الله حسینیان ، ج ۱، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۲.

۲. فرهنگی برهنگی و برهنگی فرهنگ، غلامعلی حداد عادل، ج ششم

، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۴.

۳. حجاب شناسی، حسین مهدی زاده، چ اول ، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ، ۱۳۸۱.

۴. آیین بهزیستی اسلام، احمد صبوری اردوباری ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول ،تهران ۱۳۶۷

۵. فلسفه حجاب، مرتضی مطهری ، انتشارات صدرا ، ۱۳۷۷.

در مورد فلسفه حجاب توضیح دهید.

پرسش

در مورد فلسفه حجاب توضیح دهید.

پاسخ(قسمت اول)

در فرهنگ و اخلاق اسلامی، پوشش و حجاب - برای عموم و به ویژه زنان - از جایگاه مهمی برخوردار است. اما به نظر می رسد در سال های اخیر، به اندازه اهمیت و جایگاه پوشش در اسلام، روشنگری نشده است و گرچه کتاب ها و مقالات فراوانی پیرامون آن نگاشته شده است، اما این اصل از اصول دینی، همچنان نیازمند روشنگری و پاسخ های تازه و متنوع است. ما طرح چنین پرسشی را به فال نیک گرفته، از آن استقبال می کنیم.

فلسفه حجاب (پوشش) می تواند ناشی از امور زیر باشد:

۱. حفظ تعادل جامعه از نظر امنیت و آرامش روانی.

یکی از غرایز خدادادی در ساختمان وجودی انسان، غریزه جنسی است که نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در صورت کنترل آن، می تواند علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، موجبات و امنیت روانی انسان ها را فراهم کند.

در قوانین اسلام، برای استفاده درست از این غریزه حیاتی، مکانیسم های گوناگونی مطرح شده است که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، یکی از راهکارهای مهم آن است.

بدون شک، نبودن حریم بین زن و مرد و آزادی معاشرت های تعریف نشده و بی بندوبار (با آرایش های گوناگون)، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای برهنگی و سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست سیری ناپذیر درمی آورد.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل داشته و تدابیر زیادی برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکالیف خاصی معین کرده است. وظیفه مشترک زن و

مرد این است که چشم خویش را از نگاه به نامحرم بپوشانند و از نگاه شهوت آمیز بپرهیزند؛ اما زنان – به خاطر جاذبه های بیش تر – وظیفه خاصی دارند و آن این که بدن خود را از مردان بیگانه بپوشانند و در اجتماع با آرایش های تحریک آمیز، ظاهر نشوند و به جلوه گری و دلربایی نپردازند تا زمینه انحراف مردان و به ویژه جوانان فراهم نشود.

لباس افراد جامعه و مخصوصاً لباس زنان نمی تواند به هر شکل و اندازه ای باشد و باید حد و ضابطه ای داشته باشد. بی بندباری در پوشش و لباس ، موجب بی بندباری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک های چشمی شهوت انگیز، حساس تر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک های لمسی حساسیت بیش تری دارند.

آستانه حس لمس و درد در زنان از همان زمان تولد پایین تر از مردان است...؛ در عوض مردان بینایی بهتری دارند. این مزیت های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست؛ بلکه از زمان کودکی آشکار است... .مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیش تر می داند. اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است؛ چون دامنه و برد حس بینایی زیاد است؛ یعنی چشم می تواند از فاصله نسبتا دور، تحت تأثیر محرکها قرار گیرد و از این گذشته وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می شود. از سوی دیگر، چون حس لامسه دامنه و برد زیاد ندارد و فعالیتش محدود به تماس از نزدیک است و

هورمون هـای جنسـی زن به صورتی دوره ای ترشـح می شونـد و به طور متناوب عمل می کنـد، تأثیر محرک های شـهوانی بر زن، صورتی بسـیار محـدود دارد و از این نظر فعـالیت زنان بسـیار کم است؛ به خلاف مردان که ترشـح انـدروژن ها در آن ها صورتی یکنواخت دارد و هیـچ عامـل طبیعی آن را قطع نمی کنـد. مردان به صورتی گسترده تر تحت تأثیر محرکهای شـهوانی قرار می گیرند و از این نظر فعال ترند.۱

۲. حفظ و تحکیم بنیان خانواده

بی تردیـد نهـاد خـانواده، یکی از مقـدس ترین نهادهـای اجتمـاعی است که بشـر تا به حال خود دیـده است. نقش خانواده در پروسه ایجاد جامعه سالم، یک نقش بی بدیل است و در این میان نقش حجاب و پوشـش اسـلامی در سـلامت و استمرار پیوند خانوادگی، غیر قابل انکار است. در مقابل، برهنگی، سمّ کشنده نظم و پیوند موجود در نهاد خانواده است.

آمارهای مسـتند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هـم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا همواره بالا رفته است؛ زیرا «هر چه دیـده بیند، دل کند یاد» و هر چه دل در مقوله هوس های سـرکش بخواهد، به هر قیمتی باشد، به دنبال آن می رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری جدیـد می بنـدد و بـا قبلی وداع می کنـد؛ امـا در محیطی که «حجاب» حاکم است و شـرایط دیگر اسلامی رعایت می شود، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان، مخصوص یکـدیگر است. در بـازار آزاد برهنگی، قـداست پیمـان زنـاشویی مفهومی نـدارد. خـانواده هـا به سادگی متلاشـی می شونـد و کودکان بی سرپرست می مانند.

۳. پیش گیری از فحشا و فروپاشی نظم جامعه.

گسترش دامنه فحشا و افزایش

فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی و آزادی های بی حد و حصر جنسی است که در جوامع غربی و سایر جوامع مشابه، کاملاـ مشهود است. عامل اصلی فحشا و ازدیاد فرزندان نامشروع، منحصر به فرهنگ برهنگی و بی حجابی نیست؛ بلکه یکی از عوامل اصلی و مؤثر در گسترش دامنه فحشا و جریان روبه رشد تولد فرزندان نامشروع ، مسأله برهنگی و بی حجابی است. امروزه یکی از مشکلات جوامع غربی، تولد روبه رشد فرزندان نامشروع و بدون شناسنامه است. فرزندانی که دارای پدر و مادر نامشخصی هستند و از نظر حقوقی، مشکلات فراوانی را به همراه آورده، نظم اجتماعی جوامع غربی را تهدید می کنند.

۴. جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی

یکی از مسائل مطرح پیرامون حقوق زنان و بی توجهی به آنان، نگاه ابزاری به زنان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روزبه روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او دارد و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی اش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهان گردان و مانند این ها قرار دهد، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا حد یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزش های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و به این ترتیب، زن، وسیله ای برای اشباع هوس های سرکش برخی مردان آلوده و فریبکار می شود.

عنصر حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زن را از صحنه اجتماع وفعالیت های اجتماعی دور نمی کند، بلکه زمینه های حضور مستمر و فعال زنان را در عرصه اجتماع -به همراه حقوق اجتماعی برابر- تضمین می کند و شخصیت خدادادی زن را از دستبرد نگاه

ابزاری دیگران، مصونیت می بخشد.

پوشش کامل برای زن، چه پوششی است؟

به نظر می رسد پوشش کامل، آن نوع پوششی است که هیچ چشم بیگانه ای را متوجه خود نکند؛یعنی لباسی که برجستگی های اندام زن را اصلاً نشان ندهد و اسباب تحریک شهوت مردان را فراهم نکند و خود زن هم با آرایش در جامعه ظاهر نشود و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، چادر باوجود شرایط دیگر، کامل ترین پوشش است.

باید اعتراف کرد که تاکنون بیش تر نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کم تر به پوشش مرد توجه نموده اند و این یک امر عادی و طبیعی است؛ زیرا زن، مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است؛ ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی - اجتماعی، حائز اهمیت است. از این رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه، به پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده است؛ خداوند متعال می فرماید: « یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه زینت شماست{M».۲

خداوند متعال در حق مردان می فرماید: « قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند{M«۳و در حق زنان نیز می فرماید: «و قل للمؤمنات یعضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن؛ و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند».۴

در این راستا، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. فقها

فرموده انـد که زن نبایـد به بدن مرد نامحرم (به جز سـر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بدن مرد نامحرم حرام باشد، ولی پوشـش آن از سوی مرد واجب نباشد؛ همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت، حرام است؛ ولی پوشش آن از سوی زن واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه، در مکان های عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسـش پیش می آیـد که اگر مردی با این وضـعیت بیرون آید و بداند که زنان از روی تعمد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده است؟

دو نظر در این جـا مطرح است؛ برخی فتوا به حرمت داده و عـده ای از جواز سـخن گفته انـد. اصـلی ترین مسـتند و مبنـای این حکم، قاعده فقهی «اعانت بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای جمله مذکور، این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شدن گناه را برای دیگری فراهم سازد، خود نیز مانند انجام دهنده آن گناهکار است.

در مقابـل برخی مراجع اظهـار می دارنـد که آن چه حرام است، «تعـاون بر اثم» است؛ نه «اعـانت بر اثم» و این دو بـا یکـدیگر متفـاوت است. «تعـاون بر اثم» یعنی همکـاری و شـرکت چنـد نفر در انجام گناه؛ به گونه ای که همگی به طور مسـتقیم آن را انجام دهنـد. به همین جهت برخی مراجع گفته انـد که اگر مردی با لباس آستین کوتاه، به قصـد این که زنان به او نگاه کننـد، بیرون بیاید، شریک گناه

گردیده، قاعده فقهی در حقش پیاده می شود؛ اما اگر به این انگیزه نباشد، اشکالی ندارد و از آن جا که تشخیص انگیزه افراد مشکل است، به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند، وجوب نهی از منکر محرز نمی شود.

براساس آن چه گفته شد، فتوای مراجع درباره لباس آستین کوتاه مردان، متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند، ولی مسؤولان دانشگاه ها و مدیران مدارس و... حق دارند که مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند، برای محدوده خود وضع نمایند و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده یا بر خلاف نظر شرع عمل نموده اند؛ بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است و در این صورت، باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه های شخصی اجتناب شود. مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه، حدود و مقرراتی تعیین گردد.

پی نوشت:

۱.دکتر محمود بهزاد، تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روانشناسی، مجله نگین، شماره ۱۳۴، تیر ۱۳۵۵، ص ۲۴.

۲. اعراف(۷):۲۶.

۳. نور(۲۴):۳۰.

۴. همان،۳۱.

پوشش بانوان و چرایی آن

پیش شماره ۵ _ دی ماه ۸۰ (چرا؟)

کارکردهای پوشش لباس چیست؟

مفهوم حجاب و رابطه آن با پوشش اسلامی (مقرر برای بانوان) را توضیح دهید

حجاب یا پوشش اسلامی بانوان ریشه ایرانی دارد یا اسلامی؟

آیا در قرآن کریم، دستور خاصی درباره پوشش بانوان وجود دارد یا فقط بر اساس یکی دو

روایت چنین حکمی به اسلام نسبت داده می شود؟

به چه دلیل پوشش اسلامی بانوان از احکام ضروری اسلام است؟

صدر اسلام اختصاص دارد یا حکمی عام و غیر قابل تغییر است؟ آیا با از میان رفتنآیا حجاب به بانوان مسأله برده داری این حکم نیز منتفی است؟

آیا برای مردان نیز حکم پوشش وجود دارد؟ در این صورت، آیا پوشش مردان و زنان متفاوت است؟

فلسفه پوشش اسلامی، تابو (محرومیت بی منطق) است یا طهارت روح و ایجاد متانت و قار؟

به چه دلیل، پوشش اسلامی مو را نیز شامل می شود؟

آیا اسلام با خود آرایی که بر اساس تمایل به زیبایی خواهی امری فطری است، مخالفت دارد؟ پس چرا با آشکار کردن زینت ها مخالفت کرده است؟

فلسفه مخالفت اسلام با آرایش غلیظ و استفاده بانوان از عطرهای تند چیست؟

آیا اسلام فُرم خاصی از چادر یا روسری یا مانتو و... را در پوشش بانوان مد نظر قرار داده است؟ مقصود از جلباب چیست؟ فرق روسری و مقنعه با جلباب چیست؟

آیا هر کس چادر بپوشد، پوشش اسلامی را رعایت کرده است؟ نحوه صحیح پوشش اسلامی چیست؟

پوشش اسلامی بانوان با چشم چرانی مردان چه ارتباطی دارد؟

اشاره:

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند،(۱) همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

حفاظت در سرما و گرما و برف و باران

حفظ عفت و شرم

آراستگی، زیبایی و وقار

این نوشتار به بررسی معنای حجاب

اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. «حدود پوشش در اسلام» و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۵) این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب(۶) در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...؛(۷) چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است(۸) نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب»(۹) در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛(۱۰) یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛(۱۱) و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز – همان طور که ویل دورانت می گوید(۱۲) و کتب تفسیر شیعه و سنی(۱۳) تأیید می کند – اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج

و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّهِ الْأُولی »(۱۴)

پاسخ(قسمت دوم)

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۱۵)

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام(۱۶) است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ.

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن

خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیز گی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب - چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۱۷) و راغب اصفهانی در مفردات(۱۸) گفته اند - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است؛ امّا با توجّه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی(۱۹) بپرهیزند. از سوی دیگر، ممکن است مقصود از «حفظ فرج» در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد؛ ولی عقیده مفسران اولیه اسلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع) (۲۰) این است که مراد از «حفظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشا است؛ جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است. آنگاه خداوند متعال فلسفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو» (تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از این که پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد،(۲۱) واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ

يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِى إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِى أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِى الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛

[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

پوشیدگی سر و گردن؛

پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش(۲۲) است. «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۲۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد.(۲۴) فخر رازی یاد آور

می شود: خداوند متعال با به کارگرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این نواحی است.(۲۵) ابن عبّاس در تفسیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».(۲۶)

برخی ادّعا می کنند، حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به میان نیامده است؛ نا درستی این سخن آشکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سر می افکنند و موها را می پوشانند، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشش در روایات متعدد وارد شده است.(۲۷) اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟(۲۸) در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است(۲۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش

انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آن که آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید.(۳۰) بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است.(۳۱) حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم».(۳۲)

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی »(۳۳)

و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ.»(۳۴)

این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای این که بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را

محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.»(۳۵)

در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها». زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آن که عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد.(۳۶) قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آن ها اجازه داده است روی سرها را برگیرند؛(۳۷) ولی در عین حال آن ها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ».(۳۸)

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است:

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای

آن که شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.(۳۹)

با این حال، ممکن است گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهند. در این صورت، حاکم اسلامی وظیفه دارد با شدت تمام با این افراد بیمار دل برخورد کند. بنابراین، مسأله حفظ پوشش و عدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصیه اخلاقی نیست و حکمی اسلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً؛ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آن ها بر خواهیم انگیخت و تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز مدتی اندک در همسایگی تو زندگی نکنند؛ از رحمت خدا دور گردیدند و هر کجا یافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد».(۴۰)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

فلسفه پوشش اسلامی

مجازات افراد مزاحم

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت(۴۲) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی(۴۳) و فیض کاشانی(۴۴) و اهل سنّت مانند قرطبی(۴۵) صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای

است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن ها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۴۶)

نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است.(۴۷) یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات»(۴۸) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد.(۴۹)

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: «ذلِكَ أَدْنی أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ.» برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله

بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت:(۵۰) ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: «المرأه ریحانه؛(۵۱) زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: «کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ.»(۵۲) افزون بر این، گاه آن ها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند.(۵۳) بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی(۵۴) همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.»(۵۵)

در مورد فلسفه حجاب , حدود, کیفیت و رنگ پوشش بانوان توضیح دهید.

پرسش

در مورد فلسفه حجاب , حدود, کیفیت و رنگ پوشش بانوان توضیح دهید.

پاسخ

حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیگران نظاره گر این می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگ می آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و مانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادر حجاب برتر است.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد

کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد, و سلامت معنوی نفوس را تائمین می کند. ۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد, و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد. اکنون سوئال می شود کدامیک از این دو برای تائمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و بر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است ؟ مگر ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که میلیونها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می برند و در سخت ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه ای شعله های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان و ناراحتی ها مبتلا گردند؟ پس چرا به هر وسیله ممکن – حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه – به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرارگرفتن شان در دام مفاسد نشویم ؟ آیا این سخت گیری ناپسند است یا نادیده گرفتن تائثیر عوامل یاد شده ؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تائکید چندانی نکرده ولی بر این مسائله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سوئ ناشی از آن باشد. از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان (ع) قرار

گرفت , زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند, (ر.ک : حجاب در ادیان الهی , محمدی آشنانی). نکته دیگر این که در بسیاری از کشورهای اسلامی حجابی شبیه چادر و عبا وجود دارد و اختصاص به ایرانیان ندارد.

جایگاه حجاب از دیگاه روانشناسی چه می باشد ؟

پرسش

جایگاه حجاب از دیگاه روانشناسی چه می باشد ؟

پاسخ

هر انسانی، با هر نظام فکری، افعال اختیاری اش را به منظور رسیدن به اهدافی که آن ها را پسندیده و خوب تشخیص داده، انجام می دهد؛ به عبارت دیگر، تمام افعال ارادی آدمی، تابع حسن و قبحی است که تشخیص می دهد. «حجاب و بی حجابی» نیز از این چارچوب برون نیست. عده ای حجاب را نیک می دانند و بدان پایبندند و در مقابل، بی حجابی را زشت می شمارند و از آن بیزاری می جویند؛ چنان که گروهی بی حجابی را پسندیده، به آن اهتمام می ورزند و حجاب را عملی زشت دانسته، دامن خود را از آن پاك می سازند. این نوشتار، فارغ از دلیل های عقلی و نقلی و مقتضیات فطری در پی بررسی آثار این دو پدیده است و خوبی و بدی و زشتی و زیبایی هر یك را می نمایاند تا هر کس با تدبیر در آثار آن دو، راه صواب پیش گیرد.

دامنه تأثیر رفتارها

بی تردید زندگی اجتماعی - خواه بر استدلال عقلی و خواه برخواسته فطری و خواه بر بنیان قراردادهای اجتماعی و... بنا شده باشد - از تأثیر و تأثّر متقابل افراد و عملکرد آن ها تهی نیست. خوبی ها و زیبایی ها برای فرد و خانواده و جامعه مفیدند و زشتی ها و بدی ها نیز به همه زیان می رسانند. و تأثیر خود را بر تمام اعضا و ارکان جامعه به جا خواهند گذاشت.

همنوایی آهنگ تکوین و تشریع

مدبّر آفرینش که خواهان تداوم نسل بشر است، خود، به قلم تدبیر و تکوین، جاذبه های عقلی، اجتماعی، فطری و زیستی - جنسی را در آدمیان و حتّی حیوانات و گیاهان به ودیعت نهاده تا در پرتو

جذب و انجذاب درونی همیشگی شعله وجودشان را بر افروخته نگهدارند. خالق هستی برای بقای دیگر موجودات تنها همین جذب و انجذاب را کافی دانسته، ولی برای بقای نسل بشر مسؤولیت سپاری را نیز از نظر دور نداشته است؛ زیرا بشر چون جانوران و گیاهان نیست که نسل وی تنها با جاذبه های زیستی - جنسی و عشق ورزی آزاد پایدار ماند. نوزاد انسان پس از تولّد به تغذیه، نگهداری و پرورش درست نیازمند است و بدون مراقبت های بهداشتی، زیستی و... فرصت حیات نمی یابد. بر این اساس، معمار هستی که نهاد آدمی را آن گونه سرشت، برگنبد تشریع این گونه نوشت که ازدواج محبوب ترین بنیادها برای بنا نهادن کانون تولّد و مهد پرورش و رشد نوع انسان است ۱، تاهم جذب و انجذاب به محیط خانواده محدود گردد و هم نسلی سالم و متعادل پرورش یابد. چون جذب و انجذاب لجام گسیخته هرگز به بقای نسل تن نمی دهد و آن را مزاحم عشق ورزی خود می بیند؛ همان گونه که نسل ناسالم، پدر و مادری نمی شناسد تا آن نژاد را استمرار بخشد۲. به این منظور، انتظار می رود معمار نظام تکوین و تشریع در راه نیل به خواست خود، به تدبیر و تشریع لازم دست یازد و اسباب رسیدن به آن هدف را تشریع فرماید. «حجاب» در شمار این اسباب جای دارد. اینک در این نوشتار، با پرداختن به برخی آثار تربیتی و روان شناختی این دو پدیده، سودمندی و ضرر آفرینی هر یک را هویدا می سازیم تا هر کس خود آگاهانه تصمیم گیرد.

حجاب و رشد شخصیت

شخصیت؛ مجموعه افکار، عواطف، عادت ها و اخلاقیات یک انسان است که به

تمایز وی از دیگران می انجامد۳؛ به عبارت دیگر، مجموعه صفات و ویژگی های جسمی، روانی و رفتاری که هر انسان را از انسان های دیگر متمایز می سازد، شخصیت نام دارد۴. بر این اساس، هر کس شخصیتی دارد که خود را با آن معرفی می کند. و دیگران نیز او را به همان ویژگی ها می شناسند. در، «روان شناسی کمال» انسان رشد یافته که انسان خواستارِ تحققِ خود (actualizing person - The Self) معرفی می گردد، این گونه توصیف شده است: انسانی که نیازهای سطوح پایین (نیازهای جسمانی، ایمنی، تعلق، محبت و احترام) را پشت سر نهاده، در صدد استفاده از توانایی ها و قابلیت های خود است و به دنبال به فعلیّت رساندن خویشتن و تحقق خویش است ۵. اریک فروم انسان رشد یافته را انسان بارور (Productive person) معرفی می کند و در تعریف او می گوید: وی انسانی است که نیازهای روانی اش را از راه های بارور و زایا و خلاق ارضا می کند۶. به عقیده اریک فروم مؤثرترین عامل در رشد شخصیت انسان برآوردن معقول نیازهای روانی است که حیوانات پست این نوع نیازها را ندارند. انسان سالم نیازهای روانی - نه نیازهای جسمانی مانند گرسنگی، تشنگی، جنسی و...- خود را از راه های خلّاق ارضا می کند و اشخاص ناسالم از راه های نامعقول ۷. اکنون باید دید فرصت رشد شخصیت با رعایت حجاب بیش تر فراهم می گردد یا با عدم رعایت آن؟ انسانی که پیوسته نگران زیبایی خود است و بیش تر در جهت معرفی پیکر خود می کوشد، بهتر می تواند قابلیت های خود را بشناسد و به فعلیت برساند یا آن که سر در باغ اندیشه دارد؟ آیا توجّه به نیازهای جسمانی و سطحی به انسان امکان رشد می دهد یا

توجّه به نیازهای عالی و مخصوص انسان ها؟ آیا غرق شدن در خود نمایی و جلب توجّه دیگران مسیر منتهی به یافتن خویشتن است؟ انسانی که زندگی اش تحت فرمان و اراده اش نیست، در حس هویّت یابی خود (of Identity A Sense) دچار شکست شده است ۸ تا چه رسد به آن که هویّتش را به کمال رساند. زیرا سلیقه و خواست دیگران در زندگی اش تأثیر می گذارد و چنان زندگی می کند که دیگران می پسندند، نه آنگونه که خود می پسندد.

بی حجاب در اندیشه نمایش خود و زیبایی خویش است. این امر که عقده حقارت (inferority complex) انسان را می نمایاند، زمینه رشد و تعالی وی را نابود می سازد؛ در حالی که زن مانند مرد یک انسان است و باید از نظر انسانی رشد و تکامل یابد. کسی که با نمایش زیبایی خود و گزینش پوششی ویژه در اندیشه جلب نظر دیگران به سر می برد، در حقیقت می خواهد با تکیه بر جذابیت های ظاهری خویش و نه اصالت ها و ارزش های متعالی خود، جایی در جامعه بیابد. در واقع او از این طریق اعلام می دارد، آنچه برایش اصل است و اهمیّت دارد، «زن بودن» او است نه انسانیت و اندیشه و لیاقت و کارآیی اش. چنین فردی قبل از همه اسیر خویش است و به مغازه داری شبیه است که پیوسته در اندیش...تزیین ظاهر و تغییر دکور خود به سر می برد و فرصت پرداختن به آرزوهای بزرگ تر را نمی یابد۹.

حجاب و حرمت خود (احساس ارزشمندی)

از نظر روان شناسی، قطعی ترین عامل رشد انسان «میزان ارزشی» است که هر فرد برای خود قائل است ۱۰؛ به عبارت بهتر، نافذترین عامل رشد روانی و شخصیتیِ انسان، سطح حرمت خود

(Self – esteem) او است. درجه ارزیـابی فرد از خـود، حرمت خود خوانـده می شود و در واقع بـاز خوردی از مورد قبول بودن و مورد قبول نبودن به شـمار می آیـد. این قضـاوت در قـالب رفتارهـای کلاـمی و غیر کلامی بروز می کنـد و گستره ای است که فرد خود را در آن پهنه توانا، مهم، موفق و با ارزش و یا ناموفق و بی ارزش می داند۱۱.

چنان که گذشت، «سطح حرمت خود» در سازش یافتگی هیجانی، اجتماعی و عاطفی تأثیر بسیار دارد و از عوامل تعیین کننده اساسـی در شکل دهی الگوهای رفتاری و عاطفی است؛ به گونه ای که تردید افراد در ارزشمندی شان به ناتوانی در رسیدن به زنـدگی عاطفی موزون می انجامد. این افراد همواره از آشـکار شدن ناتوانی هاشان هراسـناکند و صـحنه را ترک می کنند. از طرفی خلاقیت با «سطح حرمت خود» رابطه کاملاً مستقیم دارد۱۲.

بـه راسـتی آیـا برهنـه شـدن و کشانـدن رفتارهـای جنسـی به کـوچه و خیابـان به آدمی ارزش می دهـد و انسـان را از احسـاس ارزشـمندی بهره منـد می سـازد؟ البتّـه شایـد احسـاس رضـایت آنی و زود گـذر پدیـد آورد، ولی کـم تر کسـی اسـت کـه بر خورداری از این حالت و رفتار را ارزش تلقی کند و شـخص برخوردار از این روحیه را ارزشمند بداند. افزون بر این، تأمین هر خواسـته ای همیشه بـا احسـاس رضـایت همراه نیست. در جـامعه ای که برهنگی تمـام شـریان هـای آن را پر کرده و زن و مرد همواره در حـال مقـایسه داشـته ها و نداشـته های خویشـند، انسان ها در تشویش مسـتمر و دلهره همیشـگی فرو می رونـد؛ زیرا رقابت و مقایسه در میدانی رخ می نماید که ظرفیت رقابت ندارد و بدین سبب، آدمی به تنوع طلبی حریصانه

کشیده می شود. بی تردید تا وقتی این اندیشه فضای ذهن آدمی را آکنده است، فرصتی برای بروز خلاقیت و ابتکار باقی نمی ماند. ذهنِ مشغول به تصاحب دل دیگران و جلب نظر مردان و پسندیده شدن، هرگز اندیشه علمی را بر نمی تابد و نمی تواند یافته ای تازه عرضه کند. او در پی آن است که در وضعیت موجود پسندیده شود نه آن که وضعیت را تغییر دهد و با ابتکار و خلاقیت، طرحی نو در اندازد. از سوی دیگر، از آن جا که احساس بی ارزش بودن تمام وجود این افراد را پر کرده است، در پی جبران این کمبود بر می آیند و چون آسان ترین راه رسیدن به این احساس، مقبول دیگران واقع شدن است، از طریق سکس و عرضه پیکر خود در این مسیر گام بر می دارند تا به شکلی، احساس ارزشمندیِ از کف رفته خود را؛ّ جبران کنند. در حالی که شخص بر خوردار از حجاب هرگز چنین نیازی را احساس نمی کند. در نگاه او بهترین راه جبرانِ احساسِ ارزشمندی آن است که خود را از دسترس بیگانگان دور نگهدارد و مقام و موقعیت خود را پایین نیاورد۱۳. گویا از همین رو است که ویل دورانت می گوید: زنان دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است.

بنابراین، چنین افرادی هم ارزشمندی را از کف داده اند و هم در جبران آن به بیراهه رفته اند. راه رسیدن به احساس ارزشمندی پایدار، رفتن در پی کسب صفات ارزشمند و پایدار است.

انسان بر خوردار از حجاب، با دور نگهداشتن خود از دسترس دیگران، سطح ارزشمندی خود را ارتقا می بخشد تا آن جا که مرد، نیازمندانه به آستان وی

روی می آورد. بی تردید اگر زنان این مفهوم را به طور کامل درک کنند، به پوشیده داشتن و مخفی ساختن پیکر خویش بیش تر گرایش نشان می دهند۱۴ و پی خواهند برد که راه احساس ارزشمندی در دسترس و مقبول بودن لحظه به لحظه نیست. راسل می گوید: از لحاظ هنری، مایه تأسف است که بتوان به آسانی به زنان دست یافت. ویل دورانت نیز می گوید: آنچه می جوییم و نیابیم عزیز و گرانبها می گردد۱۵.

ویلیام جیمز به صراحت توصیه می کند: زنان عزّت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و خود را از دسترس مردان، دور نگهدارند.

پس حجاب احساس ارزشمندی است؛ که موقعیتی بلند مرتبه برای زنان پدید می آورد و مردان را در محدودیت فرو می برد. اگر چه در بیان به زنان گفته می شود که پوشیده بیرون آیید؛ ولی واقعیت آن است که به مرد گفته می شود، بهره برداری جنسی در همه جا ممنوع. چون راه چشم را که نافذترین کانال حسیِ مردان است، نمی توان سد کرد.

حجاب و استحکام خانواده

خانواده با اهمیّت ترین نهاد اجتماعی است. خانواده کانون عشق و امید و تحقق آرزوهای آدمی و مرکز تولّد و پرورش نسل بشر است؛ به گونه ای که هیچ جامعه ای نمی تواند بدون خانواده پایدار بماند. در معارف الاهی خانواده مهم ترین جایگاه پرورش انسان است. قرآن کریم همسران را «لباس» یکدیگر می داند و بدین ترتیب نقش هر یک را معیّن می کند. زن و شوهر نزدیک ترین افراد به یکدیگرند و چون لباس، یکدیگر را از آفات و آسیب های عفت سوز و ایمان برانداز حفظ می کنند۱۶. افزون بر این، آن ها مانند لباس، مایه وقار و

آراستگی یکدیگرنـد. بی تردیـد ایـن نقش در پرتـو تفـاوت زن و شـوهر شـکل می گیرد. چنـانچه زن و شـوهر از تعهـدات خانوادگی رها باشـند، نمی توانند برای یکدیگر چون لباس به شـمار آیند و عفت و وقار و شخصیت هم را پاس دارند. حجاب از لوازم سامان یافتن چنین بنیادی است و بی حجابی با آن تعارض آشکار دارد؛ زیرا بی بند و باری در پوشش، بی بند و باری در تحریک و احساس نیاز را در پی دارد و تأمین نیازهای شعله ور بنیاد خانواده را نشانه می رود۱۷.

غریزه جنسـی یکی از علـل مهم ازدواج و به وجود آمـدن خـانواده است؛ امّا برای پایـداری اش کافی نیست. بعـد از ازدواج به تدریج با گذر زمان اهداف جدید شـکل می گیرد؛ خواسـته های زیستی و جنسی اندک اندک جای خود را به نیازهای روانی و امنیتی و عـاطفی و شـناختی می دهـد و دیگر سـرمایه عشق ورزی به تنهـایی برای تـأمین اهـداف خانواده و خواسـته ها کافی نیست. نخستین شـرط دستیـابی بـدین اهـداف و تأمین خواست های جدیـد، آن است که زن و شوهر از هویّت و خواست های فردی دست شوینـد و به سوی پی ریزی هویتی جمعی گام بردارنـد. چنانچه هر کس فقط خواهش خویش را پی گیرد؛ زن در جهت تجمل و خودنمایی و مورد پسـند واقع شدن در اجتماع و جلب توجّه مردان گام بردارد؛ در دغدغه مقبولیت خویش فرو رود و نقش مادری را به فراموشـی سپارد؛ و از آن سوی مرد در اندیشه رسـیدن به تمکین های نوتر و پر رونق تر به سـر برد و نقش پدری را فراموش کند، بنیان خانواده بر باد می رود. بی تردید کانون خانواده با اموری چون توجّه به لباس

و بـدن و روی و مـوی و انگشـت نمـا شـدن و مشـخص تر معرفی کردن خـود، پیونـد تنگاتنـگ دارد و پرداختن بـدین امـور و فراموش کردن اهداف خانواده و نیازهای برتر، پایه های خانواده را متزلزل می سازد.

حجاب و مسؤولیت پذیری

هر کس در برابر خـود و دیگران مسؤول اسـت. انجـام مـوفقیت آمیز مسـؤولیت به اسـتعداد و برخـورداری از توانمنـدی هـای متناسب و ظرفیت های روان شناختی و جسمی نیاز دارد. توفیق در پاره ای از مسؤولیت ها و حتّی سپردن برخی از مسؤولیت ها به حجاب تکیه دارد و افرادی که بی حجابی پیشه می کننـد، توان انجام آن را ندارند. این گروه ناگزیر باید به خویش پردازند و – چنـان کـه امروزه مشاهــده می کنیـم – چـاره ای ندارنـد جز آن کـه انجـام آن مسـؤولیت هـا را بـه دیگران و حتّی مردان بسپارند۱۸. زنـانی که در پی دلربـایی و جلب نظر دیگراننـد و جز عرضه پیکر خـود به چیزی نمی اندیشـند، هرگز نمی تـوانند غمخوار همنوع خود باشـند؛ در برابر خـانواده و اجتمـاع احسـاس مسؤولیت کننـد و به معنویت خود و اعضای خانواده و جامعه بیندیشـند. این افراد، افزون بر آن که خود به دلیل ناتوانی یا شانه خالی کردن از انجام دادن مسؤولیت های فردی باز می مانند، با روحیه و وضـعیت بدنی خاص خویش محیط را آلوده و موقعیت را برای فعالیت مسؤولیت پذیرانه نامساعد می سازند. بر این اساس، بازدهی فعالیت های خانوادگی و اجتماعی را کاهش می دهنـد و حتّی دقّت عمل را دچار اختلال می کننـد؛ به عبارت دیگر، ایـن افراد خـود نـاتوان میماننـد و دیگران را نیز از انجـام دادن تعهـدات و مسـئولیت هاشـان بـاز می دارنـد. تحقیقـات گسترده و به ویژه پژوهش های میدانی، حاکی از افت تولید و کاهش

سطح کیفیت در مراکز آلوده به افراد بی حجاب، بر درستی این سخن گواهی می دهد.

اسـلام که عاطل و باطل ماندن نیروهای عظیم انسانی و غیر انسانی را نمی پسـندد، برای رسیدن به موفقیت در انجام تعهدات و مسؤولیت های فردی و اجتماعی، استعداد و شرایطی را لازم می داند که رعایت پوشش خاص یکی از آن ها به شمار می آید. فرد بی حجـاب با رعایت نکردن این شـرط در واقع از قبول مسؤولیت خودداری ورزیـده، در پی خواسـته های خود می رود و حتّی دیگران را از انجام تعهـدهای پـذیرفته شـده باز می دارد. بنابراین، حجاب هرگز به معنای محـدود کردن حوزه مسؤولیت زن نیست. حجاب شرط موفقیت در انجام دادن مسؤولیت ها و سپردن برخی مسؤولیت ها است. انسان، با انتخاب بی حجابی از قبول مسؤولیت هـای حسـاس و سـنگین شـانه خالی می کنـد؛ آزاد از هر تعهـدی سـر بار دیگران می شود و مسؤولیت ها را به دیگران وا می گذارد.

پی نوشت:

۱. المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳.

۲. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل.

۳. مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی.

۴. روان شناسی شخصیت، یوسف کریمی،

۵. روان شناسی کمال، دوان شولتس، گیتی خوشدل.

۶. مکتب ها و نظریه های روان شناسی، سعید شاملو.

۷. روان شناسی کمال.

۸. فلسفه حجاب، علی محمدی.

۹. روان شناسی حرمت خود، ناتانیل براندل، هاشمی جمال.

۱۰. The Antecedents of self – Esteem. ۱۹۶.freeman sunfran cisco

۱۱. بررسی حرمت خود در نوجوانان...، سید حسن سلیمی، مجله روان شناسی، شماره ۲.

۱۲. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدرا.

۱۳. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا.

۱۴. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدرا.

۱۵. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا.

۱۶. المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج

۳.

۱۷. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل.

۱۸. مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی.

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟

پرسش

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟

پاسخ

در فرهنگ و اخلاق اسلامی، پوشش و حجاب - برای عموم و به ویژه زنان - از جایگاه مهمی برخوردار است. اما به نظر می رسد در سال های اخیر، به اندازه اهمیت و جایگاه پوشش در اسلام، روشنگری نشده است و گرچه کتاب ها و مقالات فراوانی پیرامون آن نگاشته شده است، اما این اصل از اصول دینی، همچنان نیازمند روشنگری و پاسخ های تازه و متنوع است. ما طرح چنین پرسشی را به فال نیک گرفته، از آن استقبال می کنیم.

فلسفه حجاب (پوشش) می تواند ناشی از امور زیر باشد:

۱. حفظ تعادل جامعه از نظر امنیت و آرامش روانی.

یکی از غرایز خدادادی در ساختمان وجودی انسان، غریزه جنسی است که نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در صورت کنترل آن، می تواند علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، موجبات و امنیت روانی انسان ها را فراهم کند.

در قوانین اسلام، برای استفاده درست از این غریزه حیاتی، مکانیسم های گوناگونی مطرح شده است که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، یکی از راهکارهای مهم آن است.

بدون شک، نبودن حریم بین زن و مرد و آزادی معاشرت های تعریف نشده و بی بندوبار (با آرایش های گوناگون)، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای برهنگی و سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست سیری ناپذیر درمی آورد.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل داشته و تدابیر زیادی برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکالیف خاصی

معین کرده است. وظیفه مشترک زن و مرد این است که چشم خویش را از نگاه به نامحرم بپوشانند و از نگاه شهوت آمیز بپرهیزند؛ اما زنان - به خاطر جاذبه های بیش تر - وظیفه خاصی دارند و آن این که بدن خود را از مردان بیگانه بپوشانند و در اجتماع با آرایش های تحریک آمیز، ظاهر نشوند و به جلوه گری و دلربایی نپردازند تا زمینه انحراف مردان و به ویژه جوانان فراهم نشود.

لباس افراد جامعه و مخصوصاً لباس زنان نمی تواند به هر شکل و اندازه ای باشد و باید حد و ضابطه ای داشته باشد. بی بندباری در پوشش و لباس ، موجب بی بندباری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک های چشمی شهوت انگیز، حساس تر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک های لمسی حساسیت بیش تری دارند.

آستانه حس لمس و درد در زنان از همان زمان تولد پایین تر از مردان است...؛ در عوض مردان بینایی بهتری دارند. این مزیت های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست؛ بلکه از زمان کودکی آشکار است... .مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیش تر می داند. اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است؛ چون دامنه و برد حس بینایی زیاد است؛ یعنی چشم می تواند از فاصله نسبتا دور، تحت تأثیر محرکها قرار گیرد و از این گذشته وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می شود. از سوی دیگر، چون حس لامسه دامنه و برد زیاد ندارد و فعالیتش

محدود به تماس از نزدیک است و هورمون های جنسی زن به صورتی دوره ای ترشح می شوند و به طور متناوب عمل می کند، تأثیر محرک های شهوانی بر زن، صورتی بسیار محدود دارد و از این نظر فعالیت زنان بسیار کم است؛ به خلاف مردان که ترشح اندروژن ها در آن ها صورتی یکنواخت دارد و هیچ عامل طبیعی آن را قطع نمی کند. مردان به صورتی گسترده تر تحت تأثیر محرکهای شهوانی قرار می گیرند و از این نظر فعال ترند.۱

۲. حفظ و تحکیم بنیان خانواده

بی تردید نهاد خانواده، یکی از مقدس ترین نهادهای اجتماعی است که بشر تا به حال خود دیده است. نقش خانواده در پروسه ایجاد جامعه سالم، یک نقش بی بدیل است و در این میان نقش حجاب و پوشش اسلامی در سلامت و استمرار پیوند خانوادگی، غیر قابل انکار است. در مقابل، برهنگی، سمّ کشنده نظم و پیوند موجود در نهاد خانواده است.

آمارهای مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا همواره بالا رفته است؛ زیرا «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هر چه دل در مقوله هوس های سرکش بخواهد، به هر قیمتی باشد، به دنبال آن می رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری جدید می بندد و با قبلی وداع می کند؛ اما در محیطی که «حجاب» حاکم است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان، مخصوص یکدیگر است. در بازار آزاد برهنگی، قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد. خانواده ها به سادگی متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

۳. پیش گیری از فحشا و فروپاشی

نظم جامعه.

گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی و آزادی های بی حد و حصر جنسی است که در جوامع غربی و سایر جوامع مشابه، کاملا مشهود است. عامل اصلی فحشا و ازدیاد فرزندان نامشروع، منحصر به فرهنگ برهنگی و بی حجابی نیست؛ بلکه یکی از عوامل اصلی و مؤثر در گسترش دامنه فحشا و جریان روبه رشد تولد فرزندان نامشروع ، مسأله برهنگی و بی حجابی است. امروزه یکی از مشکلات جوامع غربی، تولد روبه رشد فرزندان نامشروع و بدون شناسنامه است. فرزندانی که دارای پدر و مادر نامشخصی هستند و از نظر حقوقی، مشکلات فراوانی را به همراه آورده، نظم اجتماعی جوامع غربی را تهدید می کنند.

۴. جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی

یکی از مسائل مطرح پیرامون حقوق زنان و بی توجهی به آنان، نگاه ابزاری به زنان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روزبه روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او دارد و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی اش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهان گردان و مانند این ها قرار دهد، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا حد یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزش های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و به این ترتیب، زن، وسیله ای برای اشباع هوس های سرکش برخی مردان آلوده و فریبکار می شود.

عنصر حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زن را از صحنه اجتماع وفعالیت های اجتماعی دور نمی کند، بلکه زمینه های حضور مستمر و فعال زنان را در عرصه اجتماع –به همراه حقوق اجتماعی برابر– تضمین می کند و

شخصیت خدادادی زن را از دستبرد نگاه ابزاری دیگران، مصونیت می بخشد.

پوشش کامل برای زن، چه پوششی است؟

به نظر می رسد پوشش کامل، آن نوع پوششی است که هیچ چشم بیگانه ای را متوجه خود نکند؛یعنی لباسی که برجستگی های اندام زن را اصلاً نشان ندهد و اسباب تحریک شهوت مردان را فراهم نکند و خود زن هم با آرایش در جامعه ظاهر نشود و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، چادر باوجود شرایط دیگر، کامل ترین پوشش است.

باید اعتراف کرد که تاکنون بیش تر نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کم تر به پوشش مرد توجه نموده اند و این یک امر عادی و طبیعی است؛ زیرا زن، مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است؛ ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی - اجتماعی، حائز اهمیت است. از این رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه، به پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده است؛ خداوند متعال می فرماید: « یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه زینت شماست{M»۲.

خداوند متعال در حق مردان می فرماید: « قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند{M»۳و در حق زنان نیز می فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن؛ و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند».۴

در این راستا،

ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. فقها فرموده اند که زن نباید به بدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بدن مرد نامحرم حرام باشد، ولی پوشش آن از سوی مرد واجب نباشد؛ همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت، حرام است؛ ولی پوشش آن از سوی زن واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه، در مکان های عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسش پیش می آید که اگر مردی با این وضعیت بیرون آید و بداند که زنان از روی تعمد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده است؟

دو نظر در این جا مطرح است؛ برخی فتوا به حرمت داده و عده ای از جواز سخن گفته اند. اصلی ترین مستند و مبنای این حکم، قاعده فقهی «اعانت بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای جمله مذکور، این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شدن گناه را برای دیگری فراهم سازد، خود نیز مانند انجام دهنده آن گناهکار است.

در مقابل برخی مراجع اظهار می دارند که آن چه حرام است، «تعاون بر اثم» است؛ نه «اعانت بر اثم» و این دو با یکدیگر متفاوت است. «تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه؛ به گونه ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند. به همین جهت برخی مراجع گفته اند که اگر مردی با لباس آستین کوتاه، به قصد این که زنان به

او نگاه کنند، بیرون بیاید، شریک گناه گردیده، قاعده فقهی در حقش پیاده می شود؛ اما اگر به این انگیزه نباشد، اشکالی ندارد و از آن جا که تشخیص انگیزه افراد مشکل است، به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند، وجوب نهی از منکر محرز نمی شود.

براساس آن چه گفته شد، فتوای مراجع درباره لباس آستین کوتاه مردان، متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند، ولی مسؤولان دانشگاه ها و مدیران مدارس و... حق دارند که مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند، برای محدوده خود وضع نمایند و شرایطی برای نوع لباس دانشجویان مقرر نمایند و این کار به آن معنی نیست که حلالی را حرام کرده یا بر خلاف نظر شرع عمل نموده اند؛ بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است و در این صورت، باید از افراط و تفریط و اعمال سلیقه های شخصی اجتناب شود. مصالح کل مجموعه در نظر گرفته شود و تنها به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه، حدود و مقرراتی تعیین گردد.

پی نوشت:

۱.دکتر محمود بهزاد، تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روانشناسی، مجله نگین، شماره ۱۳۴، تیر ۱۳۵۵، ص ۲۴.

۲. اعراف(۷):۲۶.

۳. نور(۲۴):۳۰.

۴. همان،۳۱.

چرا حجاب و عفت برای یک زن لازم است؟

پرسش

چرا حجاب و عفت برای یک زن لازم است؟

پاسخ

اسلام زن را موجود گران مایه و ارزشمندی می داند که دارای شخصیت و احترام فراوانی است و به عنوان یک رکن تشکیل دهنده خانواده، در سلامت و سعادت جامعه نقش به سزایی برای او قائل است/

اسلام معتقد است که زن می تواند با پاسداری از گوهر عفاف و رعایت پاکدامنی، کانون خانواده را مستحکم سازد، سلامت جامعه را تضمین کند و وظیفه تربیتی خویش را بهتر ایفا نماید/

اسلام از این که زن به عنوان ابزار و کالایی برای شهرترانی و چشم چرانی افراد، و وسیله ای برای تبلیغات باشد مخالف است و آن را با منزلت و جایگاه زن مسلمان در تعارض می بیند/

بر این اساس قرآن کریم زنان با ایمان را دستور به عفت و رعایت حجاب می دهد و می فرماید:

"وَ قُلْ لِلْمُؤمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصارِ هِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنِّ وِ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ اِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ "{۱}

«و به بانوان با ایمان بگو از چشم چرانی پرهیز نمایند، و دامان خویش را پاک نگه دارند، و زیور خود را مگر آنچه که پیداست آشکار ننمایند و روسری و پوشش داشته باشند.»

بنابراین به طور خلاصه می توان برخی از فواید و برکات حجاب را بدین صورت برشمرد:

۱ - تعدیل و رام شدن غرایز/

۲ - محکم شدن بنیاد خانواده/

(س) - بیشتر شدن انس و الفت بین زن و شوهر/

۴ - سلامت اجتماع از بی بندوباری

۵ - حفظ شخصیت زن و بالارفتن احترام او/

[۱]. سوره نور، آیه ۱(س)

موضوع: صله رحم

۱– مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شـرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع تری دارد بیان کنید.

پرسش

۱– مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع

تری دارد بیان کنید.

پاسخ

حجاب و پوشش در جنبه های مختلف دارای آثار و فواید زیادی است که بعضی از مهم ترین آن عبارتند از:

الف: فایـده حجاب در جنبه فردی: یعنی اینکه حجاب برای خود شـخص چه فائده ای دارد: حجاب باعث ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که بوسـیله آن احساسات جنسـی تحریک نمی شود ودرمقابل فقدان حجاب وآزادی معاشـرتهای بی بند وبارمیان زن ومرد هیجانهای جنسـی را بالا می برد و زمینه را برای فساد اجتماع مهیا می کند حجاب موجب می شود که انسان حفظ شود یعنی حجاب، حفاظ انسان است.

به این مثال دقت کنید. شـما می دانید که سـیمهای برق دارای بار مثبت و منفی است یعنی ۲ تا رشـته سیم وجود دارد که یکی مثبت و دیگری منفی است و این سـیمها دارای روکش پلاستیکی است زیرا اگر لخت باشـند جرقه ایجاد شـده و موجب آتش سوزی می شود و لـذا بوسـیله روکش پلاستیکی بین ۲ تـا سـیم حجاب قرار می دهنـد تا موجب آتش سوزی و اتفاقات ناگوار نشود.

حال زن و مرد بیگانه همانند ۲ رشته سیم مثبت و منفی هستند اگر بین آنها حجابی نباشد موجب فساد و خرابی می شود.

و چه زیبا فرموده است اسـتاد شـهید مرتضـی مطهری که می گویـد: حجاب مصونیت است نه محـدودیت (۱) معنی ایـن جمله دختر عزیزم این است که حجاب باعث نمی شود که انسان در محـدودیت و اسارت واقع شود بلکه حجاب او را حفظ می کند مثلاًـ اگر از شــما بـپرسم کـه خـانه ای کـه درآن زنـدگی می کنیـد شـما را محـدود واسـیر کرده اسـت ویـا شـما را حفـظ می کند؟مسلماً می گویید ما درخانه احساس امنیت می کنیم وخانه ما را ازشر

دزدان یا سرما و گرما و...حفظ می کند.

پس هیچ کس نمی گوید که من درخانه اسیر هستم وخانه مرا محدود می کند دوست دارم همیشه درخیابان وبیابان زندگی کنم. وهمین لباسی که می پوشیم، هیچ کس نمی گوید این پیراهن یا شلوار مرا محدود کرده، دوست دارم لخت باشم، بلکه می گوید این لباس مرا حفظ می کند. پس حجاب هم انسان را از نامحرمان وانسانهای شهوت ران وهوس ران حفظ می کند

مثالی دیگر بزنم، تا زمانی که درشیشه عطر بسته باشد، عطر داخل آن هم محفوظ خواهد بود ولی به محض اینکه چند ساعتی سرشیشه عطر برداشته شود عطر داخل آن می پرد وتنها شیشه خالی بدون عطر می ماند که کسی بدان میلی ندارد یعنی دیگرازآن استفاده نمی کنند.

وحجاب هم همانند سرشیشه عطر است که بوی خوش وزیبایی وحلاوت وطراوت زنها را حفظ می کند وبا برداشتن حجاب، آن زیبایی وحلاوت هم از بین می رود رمز زیبایی زنهای مسلمان هم همین حجاب است.

پس زیبایی زن ودختر مسلمان درحجاب است نه در بی بندوباری وبی حجابی، آن که زیبایی نیست. زن تا می تواند باید زیبایی وآرایش خودرا برای شوهر وهمسر خود محفوظ دارد نه آنکه زیبایی خودرا مجانی نثار مردان نامحرم کند شما غنچه را درنظر بگیرید، هیچ کس هوس چیدن آن را نمی کند اما همین که غنچه بازبشود وزیبایی های خود را نمایان کند آن را می چینند ووقتی هم که آن را چیدند، چند روزی هم ممکن است درجای مناسب قرار دهند مثلاً دریک شیشه آب اما کم کم پژمرده وپرپرمی شود وآن وقت آن را درسطل آشغال می اندازند همانطور وقتی

که شـما دختر عزیزم ودیگر دختران این جامعه اسلامی تا درحجاب باشید همچون غنچه هستید. هیچ کس هوس چیدن شما را نـدارد. و دست طمع و تصـرف به سـمت شـما دراز نمی کند اما همین که این حجاب را کنار گذارید مورد طمع دیگران واقع خواهید شد.

مـا می بینیم که دخـترانی معصوم و نـا آگـاه که زیبـایی خود را نشـان دادنـد یعنی از غنچه حجـاب بیرون آمدنـد چگونه مورد تعرض مردان بولهوس قرار گرفتنـد و بعـد از مـدتی که از آنها اسـتفاده کردند و خوش گذراندند آن دختران را که دیگر پرپر شده بودند، بیرون انداختند و بعد موجب پشیمانی آنها می شوداگر پر طاووس را از او بگیری و عریان بشود چقدر زیبایی خود را از دست می دهـد. در حقیقت حجـاب برای زن هماننـد پر برای طـاووس است: پوشـش برای شـیر زن آگاه چون پر بود که زینت طاووس است

۱– ب: فایـده حجاب در بعـد خانوادگی : اگر لـذت های جنسـی فقط در محیط خانواده و در چارچوب ازدواج مشـروع باشـد موجب اتصال و پیونـد قوی میان زن و شوهر شـده و در نتیجه کانون گرم خانواده مسـتحکم تر می شود. و بر عکس حجاب و اینکه زن زینت و زیبایی خود را نثار همه کنـد موجب انهدام خانواده می شود. (۲) امیدوار هستیم که خداوند به همه ما توفیق عمل به دسـتورات انسان ساز اسـلام و قرآن بدهـد. مسأله حجاب، شـهید مطهری ص ۸۴-۹۴ پنـدها و اندرزها، آیه ا... حائری شیرازی ص ۷۴ هفته نـامه یـا لثـارات الحسـین هفته نـامه پرتو منابع برای مطالعه بیشتر حجاب شناسـی، حسـین مهـدیزاده مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علیمه قم

مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شــرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع تری دارد بیان کنید.

پرسش

مزایا و فواید با حجاب بودن چیست در صورتیکه من با توجه به شرایط سنین جوانی دوست دارم خود را آرایش و زیبا کنم؟ اگر ممکن است کتاب و منبعی را که توضیحات جامع تری دارد بیان کنید.

پاسخ

۱- حجاب و پوشش در جنبه های مختلف دارای آثار و فواید زیادی است که بعضی از مهم ترین آن عبارتند از:

الف: فایده حجاب در جنبه فردی: یعنی اینکه حجاب برای خود شخص چه فائده ای دارد: حجاب باعث ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که بوسیله آن احساسات جنسی تحریک نمی شود ودرمقابل فقدان حجاب وآزادی معاشرتهای بی بند وبارمیان زن ومرد هیجانهای جنسی را بالا می برد و زمینه را برای فساد اجتماع مهیا می کند حجاب موجب می شود که انسان حفظ شود یعنی حجاب، حفاظ انسان است.

به این مثال دقت کنید. شما می دانید که سیمهای برق دارای بار مثبت و منفی است یعنی ۲ تا رشته سیم وجود دارد که یکی مثبت و دیگری منفی است و این سیمها دارای روکش پلاستیکی است زیرا اگر لخت باشند جرقه ایجاد شده و موجب آتش سوزی می شود و لذا بوسیله روکش پلاستیکی بین ۲ تا سیم حجاب قرار می دهند تا موجب آتش سوزی و اتفاقات ناگوار نشود.

حال زن و مرد بیگانه همانند ۲ رشته سیم مثبت و منفی هستند اگر بین آنها حجابی نباشد موجب فساد و خرابی می شود.

و چه زیبا فرموده است استاد شهید مرتضی مطهری که می گوید: حجاب مصونیت است نه محدودیت (۱) معنی این جمله دختر عزیزم این است که حجاب باعث نمی شود که انسان در محدودیت و اسارت واقع شود بلکه حجاب او را حفظ می کند

مثلاًـ اگر از شما بپرسم که خانه ای که درآن زندگی می کنید شما را محدود واسیر کرده است ویا شما را حفظ می کند؟مسلماً می گویید ما درخانه احساس امنیت می کنیم وخانه ما را ازشر دزدان یا سرما وگرما و...حفظ می کند.

پس هیچ کس نمی گوید که من درخانه اسیر هستم وخانه مرا محدود می کند دوست دارم همیشه درخیابان وبیابان زندگی کنم. وهمین لباسی که می پوشیم، هیچ کس نمی گوید این پیراهن یا شلوار مرا محدود کرده، دوست دارم لخت باشم، بلکه می گوید این لباس مرا حفظ می کند. پس حجاب هم انسان را از نامحرمان وانسانهای شهوت ران وهوس ران حفظ می کند مثالی دیگر بزنم، تا زمانی که درشیشه عطر بسته باشد، عطر داخل آن هم محفوظ خواهد بود ولی به محض اینکه چند ساعتی سرشیشه عطر برداشته شود عطر داخل آن می پرد وتنها شیشه خالی بدون عطر می ماند که کسی بدان میلی ندارد یعنی دیگرازآن استفاده نمی کنند.

وحجاب هم همانند سرشیشه عطر است که بوی خوش وزیبایی وحلاوت وطراوت زنها را حفظ می کند وبا برداشتن حجاب، آن زیبایی وحلاوت هم از بین می رود رمز زیبایی زنهای مسلمان هم همین حجاب است.

پس زیبایی زن ودختر مسلمان درحجاب است نه در بی بندوباری وبی حجابی، آن که زیبایی نیست. زن تا می تواند باید زیبایی وآرایش خودرا برای شوهر وهمسر خود محفوظ دارد نه آنکه زیبایی خودرا مجانی نثار مردان نامحرم کند شما غنچه را درنظر بگیرید، هیچ کس هوس چیدن آن را نمی کند اما همین که غنچه بازبشود وزیبایی های خود را نمایان کند آن را می

چیننـد ووقتی هم که آن را چیدنـد، چنـد روزی هم ممکن است درجای مناسب قرار دهنـد مثلاً دریک شـیشه آب اما کم کم پژمرده وپرپرمی شود وآن وقت آن را درسـطل آشـغال می اندازنـد همـانطور، وقـتی که شـما دخـتر عزیزم ودیگر دخـتران این جامعه اسـلامی تا درحجاب باشـید همچون غنچه هستید. هیچ کس هوس چیدن شما را ندارد. و دست طمع و تصرف به سمت شما دراز نمی کند، اما همین که این حجاب را کنار گذارید مورد طمع دیگران واقع خواهید شد.

مـا می بینیم که دخـترانی معصوم و نـا آگـاه که زیبـایی خود را نشـان دادنـد یعنی از غنچه حجـاب بیرون آمدنـد چگونه مورد تعرض مردان بولهوس قرار گرفتنـد و بعـد از مـدتی که از آنها اسـتفاده کردند و خوش گذراندند آن دختران را که دیگر پرپر شده بودند، بیرون انداختند و بعد موجب پشیمانی آنها می شوداگر پر طاووس را از او بگیری و عریان بشود چقدر زیبایی خود را از دست می دهد. در حقیقت حجاب برای زن همانند پر برای طاووس است:

پوشش برای شیر زن آگاه چون پر بود که زینت طاووس است

ب: فایده حجاب در بعد خانوادگی : اگر لذت های جنسی فقط در محیط خانواده و در چارچوب ازدواج مشروع باشد موجب اتصال و پیوند قوی میان زن و شوهر شده و در نتیجه کانون گرم خانواده مسـتحکم تر می شود. و بر عکس حجاب و اینکه زن زینت و زیبـایی خود را نثـار همه کنـد موجب انهـدام خـانواده می شود. امیـدوار هسـتیم که خداونـد به همه مـا توفیق عمـل به دستورات انسان ساز اسلام و قرآن را بدهد.

جهت آشنایی بیشتر به کتب ذیل مراجعه

کنید :

۱. مسأله حجاب،استاد شهید مطهری ۲. فلسفه حجاب، علی محمدی، با مقدمه استاد جعفر سبحانی

۳. فرهنگ برهنگی وبرهنگی فرهنگی،دکتر غلامعلی حداد عادل ۴. پوشش زن در اسلام،محمد اشتهاردی

۵. آنچه باید یک زن بداند، اسدا...محمدی نیا ۶. حجاب شناسی، حسین مهدیزاده

۷ضررهای بدحجابی،اسدا...محمدی نیا

اصولاً چرا زنان باید حجاب یا پوشش داشته باشند ؟

اشاره

آیا خداوند با زنان نامحرم است که زنان وقت نماز خواندن باید حجاب داشته باشند ؟

پرسش

اصولاً چرا زنان باید حجاب یا پوشش داشته باشند ؟

آیا خداوند با زنان نامحرم است که زنان وقت نماز خواندن باید حجاب داشته باشند ؟

پاسخ

« حجاب علاوه برآنکه دستور صریح قرآن کریم است (آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نور)

برای نایل آمدن یک فرد مسلمان به لوازم ایمان امری ضروری است . حجاب علاوه براینکه فرد راازنفوذ وتسلط شیطان درامان نگه می دارد . درسالم سازی یک جامعه نقش کلیدی دارد . باید توجه کرد که ازدیدگاه قرآن ، حجاب منحصر به زنان ویا پوشیدن چادر نیست ، بلکه مردان وزنان مأمور به رعایت حجاب (به معنی پوشش لازم برنگاه ومواضع بدن خویش برای دورماندن ودور نگهاشتن از گناه) اند وچشم ها نیز مانند بدن باید فرو افتاده ومحجبه باشد واز نگاههای مسموم وآلوده پرهیز شود .

حجاب نتایج و پیام های فراوانی دارد که برخی ازآنها به قرار زیر است :

۱-رعایت کننده حجاب ، بندگی خدا می کند نه اطاعت از هواها ونیازها ی نفسانی وشیطانی

۲-حجاب جامعه را (مرد وزن) از آلوده شدن دور می کند

۳-افراد جامعه به مسائل ونیازهای اساسی می پردازند وازانحراف افکار وتوجه ها پرهیز می شود .

۴-امنیت روانی ورفتاری فرد محجبه درمجامع عمومی تأمین می شود

۵- میل افراد شرور ومعصیت کار رادرترویج گناه کنترل می کند وباعث ترس ودوری آنها از ارتکاب بر معصیت می شود

۶- به رشد وشکوفایی یک جامعه توأم باامنیت وآرامش مورد نیاز آن ، کمک می کند

۷- حضور بی دغدغه فرد محجبه رادرانجام رسالت اجتماعی خویش ممکن می کند

۸-از پاشیدگی وتزلزل زندگی های شکل گرفته افراد جلوگیری

می کند

۹-قلب ها وروحهای آدم ها از توجه به معصیت دور نگهداشته موجب انتقال توجه ها به خدا می شود و۰۰۰

ازجمله آثار حجاب ایجاد « خضوع وخشوع » و «بندگی » درفرد است ونماز که جایگاه لازمی برای بندگی است با حجاب تزیین می شود .

علاوه براین چگونه می توان به محضر خدا حاضر شد وباوی به عبادت ونجوا ومناجات پرداخت ، درحالیکه حکم اورارعایت نکرده باشیم آیا « بصیر » بودن خداوند بر« انسانها»جواز آن می شود که آدمها « عریان » با شند چون حجابی برای خداوند وجود ندارد واوبا هیچکس نامحرم نیست !

۱-چرا دخترها باید در مقابل پسرها حجاب را رعایت کنند ؟

اشاره

۲-حجاب به دلیل چیست؟

۳-چه نوع حجابی بداست؟

پرسش

۱-چرا دخترها باید در مقابل پسرها حجاب را رعایت کنند ؟

۲-حجاب به دلیل چیست؟

۳-چه نوع حجابی بداست؟

پاسخ

۱-اولاًکاملامستحضرید که اسلام کامیابی و التذاد جنسی را چه نگاه وچه لمس وچه انواع دیگر آنرا فقط در محیط خانواده ودر قالب ازدواج مجاز دانسته است ثانیاًاجتماع هر چه از هنجارها و موارد هوس بازی و شهوات منزه باشد بهتر ومناسبتر و سالمتر برای کاروتلاش روزانه است.

۲-بی حجابی درمناظر عمومی باعث سست شدن بنیاد خانواده می شود مردی که در روز چندین زن آرایش کرده و بی حجاب ببیند و سخنان و رفتار ولبخند دلنشین اورا ببیند و بشنود طبعاً چندان توجهی به همسر خود ندارد از همین رهگذر عصبانیتها بد جوابی ها و عدم علاقه و محبت به همدیگر شروع می شود.

۳-تمام احکام الهی بر اساس حکمت و برای خیر مصلحت ما وضع شده است از جمله آنهاحجاب است و ما به عنوان یک

مسلمان مؤظف به عمل طبق قرآن و احادیث هستیم درقرآن واحادیث فراوان ذکرشده است سوره نورآیه۳ به بعد نکاتی را واضح و روشن بیان کرده است

۱-مردان به زنان نامحرم نگاه نکنند ۲-زنان به مردان نامحرم نگاه نکنند

۳-زنان زینتهای خود را آشکار نکنند ۴-زنان سینه و گردن را با روسری یا مقنعه بپوشانند

۵-خود نمایی جلوه گری و تنّازی نکنند ۶-به صورت نازک و محرک صحبت نکنند(سوره احزاب آیه ۳۰)

جهت آشنایی بهتر شما با مسئله حجاب کتاب حجاب در عصر ما را به محضرتان تقدیم می داریم

***- چرا درجامعه حجاب که یکی از اساسیات دین است کمرنگ وروبه نابودی گذاشته ؟**

پرسش

*- چرا درجامعه حجاب که یکی از اساسیات دین است کمرنگ وروبه نابودی گذاشته ؟

پاسخ

ج۲- (ویل دورانت) فیلسوف ونویسنده معروف تاریخ تمدن می گوید: اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰ مسیحی هستیم وبخواهیم بدانیم که بزرگترین حادثه ربع اول قرن ۲۰ چه بوده است متوجه خواهیم شد که این حادثه جنگ ویا انقلاب روسیه نبوده است بلکه همانا دگرگونی وضع زنان بوده است .تاریخ تغییر تکان دهنده ای در مدتی به این کوتاهی کمتر دیده است وخانه مقدس که پایه نظم اجتماعی ما بود شیوه زناشویی که مانع شهوت رانی وناپایداری وضع انسان بود قانون اخلاقی پیچیده ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود همه آشکارا در این انتقال پرآشوبی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فراگرفته است گرفتار گشته اند (۱).

بااین مقدمه باید گفت تقلید ازغرب یکی ازمهم ترین علل رواج بی حجابی در جامعه است عدم آشنایی زنان به جایگاه بسیار مهم وتاثیرگزار وکرامت انسانی او از علل دیگر است که منجر به این حالت می گردد ازعلل دیگر رواج بی حجابی یا بد حجابی عمل نشدن به فریضه مهم امر معروف ونهی ازمنکر است که البته این فریضه باید توسط انسانهای آگاه بانفوذ وتاثیرگزار انجام شود. کم بودن ابزارترویج صحیح اسلامی وضعف تربیت خانوادگی را نیز می توان از علل دیگر برشمرد جهت اطلاعات بیشتر به کتاب مسله حجاب نوشته استاد شهید مطهری مراجعه فرمایید.

منابع :

(۱) نظام حقوق زن در اسلام, شهید مطهری ,ص ۴.

۱-آیا زنها و دخترانی که موی سر را بیرون انداخته و لباسهای ناجور می پوشند چنانکه در جامعه ما مُد شده , انسانهای پاکی

هستند در صورتی که کسی این کارها را انجام ندهد به یک شخص عقب مانده نگریسته می شود .

پرسش

۱-آیا زنها و دخترانی که موی سر را بیرون انداخته و لباسهای ناجور می پوشند چنانکه در جامعه ما مُد شده , انسانهای پاکی هستند در صورتی که کسی

این کارها را انجام ندهد به یک شخص عقب مانده نگریسته می شود .

پاسخ

ج۱- در مورد زنان و دختران که موی سر را بیرون انداخته و لباسهای ناجوری می پوشند, بعضی ها غافلند و گول خورده و متأسفانه هویت خود را فراموش کرده اند و نمی دانند که مادرشان و زنان دیگردر زمان انقلاب با حفظ حجاب و رعایت عفت و پاکدامنی در تظاهرات شرکت کرده و رژیم ستم شاهی را سرنگون ساختند و حکومت جمهوری اسلامی که مقدمه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است بنیان گذاردند . متأسفانه بعد از گذشت ربع قرن دوباره دشمن هجمه فرهنگی و به تعبیر رهبر معظم انقلاب حضرت آیه العظمی خامنه ای « دامت برکاته» شبیخون فرهنگی را آغاز کرده و دختران معصوم کشور ما را گول زده و با مُدهای زود گذر هرروز افکار جوانان را به خود مشغول میسازد تا جوانان از تحصیل و کار و فعالیت اجتماعی و تکنیک و صنعت بدور باشند و این یک کارسیاسی اخلاقی است و شمای دانشجو و آموزگاران و گویندگان و نویسندگان همه باید مسئولیت خطر آگاه سازی جوانان و نسل سوم انقلاب به خوبی آگاه بوده و همان گونه که دشمن هر روز نقشه کشیده برای انحراف جوانان , نقشه اشان را خنثی کنیم و اگر کوتاهی شد این مرض بدحجابی و بی عفتی و.... همانند یک میکرب مُسری در جامعه رسوخ کرده و این نسل و نسل آینده را مسموم و هلاک خواهد کرد و این انقلابیکه خونبهای هزاران شهید جانباز واسیر و ایثارگران است ,لطمه خواهد دید و امید است با تغییراتیکه در کشور

بوجود آمـده و خواهـد آمد دولت و مسـئولین برای این معضل اجتماعی فکری کرده و چاره ای میاندیشـند . اما هر کدام از ما وظیفه ای خدا بعهده تک تک ما گذاشته که باید از خانواده و سپس اقوام و کوچه و محله و روستا شروع کرده و در حد توان جلوی گناه و جوانی که آگاه نبوده و دشـمن از نا آگاهی او سوء استفاده کرده است ,بگیریم تا در مقابل خون مقدس شهیدان شرمنده نباشیم. انشاءالله

چرا حجاب فقط برای زنان تعیین شده است ؟

پرسش

چرا حجاب فقط برای زنان تعیین شده است ؟

پاسخ

در این رابطه به چند نکته توجه کنید:

الف) زن موجود حساسی است و آن قدر که وجود زن برای جنس مخالف حساسیت دارد، هرگز مردان چنین نیستند.

ب) حجاب به طور کلی این حساسیت را از بین نمی برد ولی تا حدود زیادی مؤثر و بازدارنده است.

ج) حجاب هم برای حفظ سلامت و شخصیت خود زن است و هم برای صیانت اجتماع.

شما ملاحظه کنیـد وقتی زن حجاب خود را حفظ نکنـد و از این رهگذر افراد بیگانه، به خصوص جوان ها فوق العاده تحریک شونـد، نتیجه اش چه خواهـد بود؟ آیـا جز این است که بازار «تجاوز به عنف» داغ و شایع خواهـد شـد؟ حال تجاوز به عنف به صلاح کـدام یک از طرفین است و اگر هم به عنف نباشـد، باز فحشا رایـج گشـته و بنیانی برای خانواده ها باقی نخواهـد ماند. بنـابراین وضع چنین قـانونی نه یـک تبعیض که تفاوتی است بین وظایف زن و مرد که به ساختار وجودی هر یک از آن دو باز می گردد.

علاوه بر آن مردان نیز باید حجاب داشته باشند و مجاز به نمایاندن بدن خود (جز مواردی که نوعا آشکار است) نیستند.

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟

پرسش

آیا رعایت حجاب اقلیت های دینی در زمان پیامبر اجباری بود؟

پاسخ

الف) چنان که خود اشاره کرده ایـد آیه ۳۱ سوره ی نور حدود پوشـش را مشخص می کند: ب) اقلیت های مذهبی که در

قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کند موظفند مقررات و قوانین کشور اسلامی را رعایت کنند از جمله مواردی که اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی باید رعایت کنند عبارتند از: ۱- رعایت کلیه مقررات و قوانین اسلامی , کشورهای محل اقامت ۲- احترام به مقررات و شعائر دینی ۳- عدم تظاهر به منکرات , (جواهر الکلام ج ۲۱ کتاب جهاد صفحه ۲۷۱ و ۲۷۰ و ۲۶۹ و ۲۶۸ شیخ محمد حسن نجفی (ره) انتشارات دارالکتاب الاسلامیه). اقلیت های مذهبی نمی توانند سنت های حاکم بر جامعه اسلامی را بشکنند طبق قراردادشان با حکومت اسلامی نباید به حدود و احکام اسلامی تجاوز کنند. ج) حجاب زنان , از سنن قدیمی تمدن های بشری بوده است و در ادیان الهی دین به خصوص زرتشت , یهود و مسیحیت مسئله حجاب و رعایت آن مطرح بوده است در بعضی از ادیان مثل دین یهود, مسئله حجاب سخت تر از حجابی است که اسلام می گوید. برای آگاهی بیشتر ر.ک : محمد محمدی آشنانی , حجاب در ادیان الهی استاد شهید مطهری , مسائله حجاب

دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند, درحالی که به افراد محجبه بی توجهی می شود* پس چگونه باید رفتار کرد؟

پرسش

دخترانی که بدحجاب می باشند مورد توجه بیشتر هستند, درحالی که به افراد محجبه بی توجهی می شود* پس چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ

دانشجوی گرامی برای شما باید روشن باشد که هر شخصی براسا نظام ارزشی و اعتقادیی که بدان اعتقاد دارد و پایبند است , عمل می کند, بنابراین از دیدگاه فردی باید انتظار داشت که هر شخصی طبق نظام ارزشی خود لباس بپوشد, آرایش کند و رفتار نماید و این را شنیده اید که می گویند رفتار و ظاهر هر فرد بیانگر طرز فکر و اندیشه او است و این سخن یك واقعیت است چرا که به هر حال وی این رفتار و ظاهر را خوب تشخیص داده است و از دیدگاه اجتماعی نیز این جامعه است که براساس نظام ارزشی جمعی و گروهی خود برای برخی جلوه های رفتاری ارزش قائل است و برخی دیگر را مردود می شمارد. حال اگر بین نظام ارزشی شما به عنوان یک فرد با نظام ارزشی جمعی و گروهی جامعه نوعی ناسازگاری وجود دارد باید با تکیه بر استحکام اعتقادات و نظام ارزشی مورد قبولتان از عملکرد خود دفاع کنید و در عمل به آن چه خوب می دانید سخت و شدید پایبند باشید. چرا که معیار و قانون در لباس پوشیدن , آرایش نمودن و رفتار کردن و... اعتقاد و نظام ارزشی است نه در یک جماعت شدن حتی آن که در یك جماعت می شود از این روست که می پندارد همرنگی با جامعه ارزش است در حالی که هرگز چنین نیست , بنابراین با تکیه بر معیارهای پذیرفته شده از طرف شما که

همان آین حنیف اسلام است رفتار کنید و جامعه پذیری هرگز ارزش نبوده و نیست مگر بر افرادی که دو چشم بیشتر نداشتن و الاـ شخص برخوردار از عقل و تدبیر به صرف مشاهده , تقلید و تکرار نمی کند حتی برخی حیوانات به چنین شیوه ای رفتارشان را تغییر نمی دهند تا چه رسد به موجودی به نام انسان که تنها سرمایه آن و مرز جدایی او از دیگر موجودات , عقل است . اگر عقل و تدبیر در رفتارها, عملکرد فردی و اجتماعی ما شکل لباس , آرایش و ظاهر و... اثر نداشته باشد و تائثیر نگذارد پس در کجا به کار می آید و کجا به درد می خورد؟ برای عقل چه کارآیی سراغ دارید؟ بنابراین باید به شکل و گونه ای رفتار و عمل کنیم که نظام ارزشی برآمده از عقل و تدبیر آن را می پسندد. در پایان به این نکته مهم توجه داشته باشید که وقار و متانت دختران خواسته اصلی و گوهر گمشده جوانان شایسته است که در موقع انتخاب برای ازدواج حتما" معیار اصلی خواهد بود و برای زندگی دائمی خود حتما" به دنبال چنین دخترانی می آید و شما با اطمینان خاطر به پایبندی خودتان نسبت به حفظ حجاب و متانت ادامه دهید. ان شاالله که با بهترین ها زندگی مشترک را آغاز می کنید.

فلسفه حجاب چیست ؟

پرسش

فلسفه حجاب چیست ؟

پاسخ

دانشجوی گرامی خواهر سلیمه خالق زاده

سلام علیکم

سلامتی، سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم

ج س ۱ – فلسفه حجاب: اولاـ چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم؛ زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند.

ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است:

الف) پوشش، امری غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی، راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد؛ از جمله:

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی،

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس، سوزاک، ایدز و...،

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده، گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان،

۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع.

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است. ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته

و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد وجامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است. از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند. در ضمن هر مسلمانی در هر گوشه جهان در رابطه با حجاب ممکن است یکی از وضعیت های زیر را داشته باشد:

۱- آگاهی نسبت به لزوم حفظ حجاب و رعایت عملی آن، در این صورت قطعا مثاب خواهد بود.

۲- آگاهی نسبت به لزوم آن بدون رعایت عملی، در این صورت مسؤول و معذب خواهد بود.

۳- عدم رعایت عملی بر اثر ناآگاهی و عدم امکان کسب آگاهی، در این صورت قطعا معذور خواهد بود.

۴- عدم رعایت بر اثر ناآگاهی با وجود شرایط و لوازم کافی برای کسب اطلاع، در این صورت نیز مسؤول خواهد بود، زیرا جهل او ناشی از تقصیر است، نه قصور.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: فلسفه حجاب، شهید مرتضی مطهری.

نکته دیگر این که وجود مسلمانان بی حجاب در گوشه و کنار جهان ربطی به فلسفه حجاب ندارد، بلکه بحث دیگری است در ارتباط با دایره تکالیف انسان. آنچه مسلم است این که خداوند در قیامت انسان ها را براساس حجتی که بر آنها تمام شده است مورد حساب و مؤاخذه قرار خواهد داد.

چرا اسلام تاءکید زیادی بر رعایت حجاب بانوان دارد؟

پرسش

چرا اسلام تاءکید زیادی بر رعایت حجاب بانوان دارد؟

پاسخ

اولاـ چون ما درعقاید خویش برای وحی جایگاهی ویژه قائل هستیم آنچه را که از این طریق به ما برسد با منت می پذیریم؛ زیرا می دانیم که خداوند جز به مصلحت بندگان خویش فرمان نمی راند.

ثانیا: بسیاری از حکمت ها و فلسفه های حجاب امروزه روشن شده است:

الف) پوشش، امری غریزی و فطری برای بشر است؛ کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده اند.

ب) مستور بودن زیباییها و جذبه های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تامین می نماید.

ج) برهنگی، راهبر به سوی بی بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد؛ از جمله:

۱- گسترش فساد و ناهنجاری های اجتماعی،

۲- شیوع بیماری هایی چون سفلیس، سوزاک، ایدز و...،

۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده، گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده های روحی در کودکان،

۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع.

اینها و ده ها مشکل اجتماعی دیگر عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است. ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت های نورانی اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد و جامعه از آسیب های بی شمار قرار داده است.

از همین روست که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می جویند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک : فلسفه حجاب , شهید مرتضی مطهری .

چرا در جامعه ما زنان هرزه را ملزم به حجاب می کنند و آنان در حین انجام هرزگی پوشش اسلامی دارند؟

پرسش

چرا در جامعه ما زنان هرزه را ملزم به حجاب می کنند و آنان در حین انجام هرزگی پوشش اسلامی دارند؟

پاسخ

۱- از آن جا که انسان یک موجود اجتماعی است جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند از یک نظر همچون خانه او است و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می شود پاکی جامعه به پاکی او کمک می کند و آلودگی آن به آلودگیش روی همین اصل در اسلام با هر کاریکه جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیدا مبارزه شده است ؛ چرا که گناه همانند آتش است هنگامی که در نقطه ای از جامعه این آتش روشن شود باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش یا حداقل محاصره گردد اما اگر به آتش دامن زنیم و آن ار از نقطه ای به نقطه دیگر ببریم حریقهمه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود و از این گذشته عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگیها خود سد بزرگی در برابر فساد است اشاعه فحشا و نشر گناه و تجاهر به فسق و تسامح در این موضوع این سد را می شکند گناه را کوچکمی کند و آلودگی به آن را ساده می نماید.

۲- حکومت اسلامی موظف است جلو منکرات را بگیرد و این به معنای اجبار به حجاب نیست بلکه نوعی واکسینه کردن جامعه در مقابل بیماریهای روانی است و در جامعه اسلامی احاد محروم وظیفه دارند به بهداشت روانی و سلامت روحانی توجه کنند واین همان امر بهمعروف و نهی از منکر و نظارت ملی است. و حاکمان اسلامی موظفند عوامل مزاحم

رشد فضائل انسانی را از بین ببرند و این در حقیقت بستر سازی برای سلامت روانی جامعه است.

۳- اینکه گفته اید در زمان پیامبر و امام علی(ع) زنان بد و بی حجاب وجود داشته است درست است اما این بدین معنا نیست که آنها می توانستند هر جور که دلشان می خواست در اجتماع ظاهر شوند اثبات این مدعا مشکل است چونکه کسانی که در قلمرو حکومت اسلامیزندگی می کردند قوانین اسلامی را به ظاهر رعایت می کردند حتی اقلیت های مذهبی نیز موظف به رعایت مقررات اسلامی در جامعه اسلامی بوده اند و این مطلب در کتب فقهی آمده است آنچه که در زمان پیامبر اسلام(ص) معمول بوده حجاب نداشتن کنیزگان بوده است آن هم در حدسرو گردن لذا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شده که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزگان شناخته شوند ؛

۴- بنابراین در آیات ۳۱ سوره نور و ۳۴ و ۵۹ سوره احزاب کیفیت حرکات در روابط اجتماعی زن مورد توجه قرار گرفته است و بالاتر از این ها از آیات امر به معروف و نهی از منکر می توان استفاده کرد که جلو هر گونه منکر و زشت باید ایستاد و اجازه ظهور و بروز به آننداد. و در حکومت پیامبر(ص) و امام علی(ع) نیز چنین بوده است و روایات که حدود و تعزیرات بیان می کند به نوعی این مطلب را اثبات می کند که در آن زمان (هرزه) آزاد نبودند به دلخواه عمل کنند. {J

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران باستان گرفته شده است؟

پرسش

فلسفه پوشش (حجاب) بانوان چیست؟ اگر خوب است چرا بر مردان لازم نیست؟ آیا پوشش در اسلام دلیل قرآنی دارد یا از جاهلیت و یا فرهنگ ایران

باستان گرفته شده است؟

پاسخ(قسمت اول)

لباس پوشیدن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند، مصطفوی، انسانیت از دیدگاه اسلامی، ص ۱۲۹. همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران نحل (۱۶)، آیه ۸۰.

۲. حفظ عفت و شرم نور (۲۴)، آیات ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳)، آیه ۵۹ و ۶۰.

۳. آراستگی، زیبایی و وقار اعراف (۷)، آیه ۲۶.

این نوشتار به بررسی معنای حجاب اسلامی و دلیل های ضرورت آن می پردازد. »حدود پوشش در اسلام« و نیز نوع پوشش هایی که پیشوایان دین سفارش یا نکوهش کرده اند، در شماره های آینده بررسی خواهد شد.

رابطه حجاب و پوشش اسلامی

«حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. ر. ک: راغب اصفهانی المفردات فی غرائب القرآن و قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن. این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد؛ ولی بر خلاف تصور عموم و نیز آنچه مشهور است، آیه حجاب در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص پوشش اسلامی است. در قرآن «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...» احزاب (۳۳)،

آیه ۵۳. «چون از زنان پیغمبر(ص) متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید». درباره زنان آن حضرت و بیش تر به منظور مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۷۴. نه پوشش زن در مقابل نامحرم. به کارگیری کلمه «حجاب» واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست. در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود؛ مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۷۳. یا مثل «ویل دورانت» بگویند: «این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود»؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴. و یا مدّعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده است. در عهد جاهلیت نیز - همان طور که ویل دورانت می گوید مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۲۲. و کتب تفسیر شیعه و سنی تأیید می کند ر.ک: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (زمخشری)، ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور. - اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان تبرّج و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی » احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

آنچه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز (کتاب الصلوه) و ازدواج (کتاب النکاح) رواج داشته، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله

پوشـش زن در مقابل نامحرمان بوده است. بنابراین، وظیفه پوشـش اسـلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنـان پشت پرده و در نتیجه عـدم مشـارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست. این وظیفه بـدان معنا است که زن در معاشـرت بـا مردان بـدنش را بپوشانـد و به جلوه گری و خودنمـایی نپردازد و مشـارکتش در فعـالیت هـا بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ – ۴۰۳.

ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشـش اسـلامی از احکام ضـروری اسـلام اصل قانون حجاب اسـلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه اینکه نصّ صـریح قرآن بر آن گواهی می دهـد و تنهـا ظهور آیـات قرآن دلیـل بر آن نیست تـا جـای اختلاف برداشت و محل تردید باشد. است و هیچ مسـلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتّفاق به آن فتوا داده اند. همان طور که نمـاز و روزه به دورانی خـاص اختصـاص نـدارد، دسـتور پوشـش نیز چنین است و ادعـای عصـری بودن آن بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتنـاب کننـد و در رعایت پوشـش بـدن از نامحرمان کوشا باشـند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ» «[ای پیامبر] به

مردان مؤمن بگو دیـدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است».

«غضّ» در لغت عرب - چنـان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶. و راغب اصفهانی در مفردات المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۱. گفته انـد - به معنای «کاستن» است و «غضّ بصر» یعنی کاهش دادن نگـاه نه بستن چشم. البتّه متعلق این فعل و اینکه از چه چیز چشـمان خود را فرو بندنـد، ذکر نشـده است؛ امّا بـا توجّه به سیاق آیـات، به ویژه آیه بعـد، روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکننـد و از چشم چرانی مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۲۵ - ۱۲۸. بپرهیزنـد. از سوی دیگر، ممکـن است مقصـود از «حفـظ فرج» در این آیه پاکـدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشـد؛ ولی عقیـده مفسـران اولیه اسـلام و نیز مفاد روایات از جمله سخن امام صادق(ع) تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷. این است که مراد از «حفـظ فرج» در همه آیات قرآن کریم پاکـدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشـا است؛ جز در این دو آیه که به معنـای حفـظ از نظر و وجوب پوشـش در مقابـل نـامحرم است. آنگـاه خداوند متعال فلسـفه این آموزه را نظافت و پاکی روح می داند و بر خلاف اهل جاهلیت قدیم و جدید - مانند «برتراند راسل» که این ممنوعیت را یک نوع محرومیت و اخلاق بی منطق و به اصطلاح «تابو»

(تحریم های ترس آور رایج در میان ملل وحشی) می داند - می گوید: این پوشش به منظور طهارت روح بشر از اینکه پیوسته درباره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد، مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۲۹. واجب شده است. سپس در آیه بعد می فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» «[ای پیامبر] به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهاشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید».

در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر مردان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد: ۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت ها.

«خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای روسری و سرپوش المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷. است. «جیوب» از

واژه «جیب» به معنـای قلب و سـینه و گریبان است. مجمع البیان، ص ۲۱۷. در تفسـیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسـری های خود را به پشت سـر می انداختنـد و سـینه و گردن و گوش های آنان آشـکار می شـد. بر اساس این آیه، موظف شدنـد اطراف روسـری خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مسـتور باشد. همان. فخر رازی یاد آور می شود: خداونـد متعـال بـا به کـار گرفتن واژه های «ضَرب» و «عَلی که مبالغه در القا را می رسانـد، در پی بیان لزوم پوشـش کامل این نواحی است. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹. ابن عبّاس در تفسـیر این جمله می گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند». مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تفطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

برخی ادّعـا می کننـد، حجـاب به معنـای مقابله با برهنگی را قبول داریم؛ ولی در هیـج جای قرآن از پوشـش مو سـخن به میان نیامـده است؛ نا درستی این سـخن آشـکار می نماید؛ زیرا، با چشم پوشـی از گفتار ابن عبّاس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسـلمان حتّی قبل از نزول این آیه موهای خود را می پوشاندند و آشـکار بودن گردن و گوش و زیر گلو و گردنشان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در آیه از رو سری سخن به میان آمده است، باید پرسید: آیا روسری جز آنچه بر سـر می افکننـد و موها را می پوشاننـد، معنایی دارد. افزون بر این، حکم میزان پوشـش در روایات متعدد وارد شده است. ر. ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه یا گروهی روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز نیز ناکام می مانیم.

در خصوص «زینت» پرسشی مهم مطرح است. آیا مفهوم آن واژه «زیور» فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود.؟ مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۳۱. در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خودآرایی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است.

آرایش امری فطری و طبیعی است علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف می فرماید: خدای متعال در این آیه زینت هایی را معرفی می کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و استعمال و استفاده از آنها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهایی که وجود و بقای انسان نیازمند آن است، الهام نمی کند. (ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۷۹) و حسّ زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آنکه آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانب های روانی در شخص آراسته نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خودآرایی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را

می گشاید. صبور اردوبادی، احمد، آیین بهزیستی در اسلام، ج ۱ (جنس پوشاک)، ص ۵۷. بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است. مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، ص ۳ – ۵ و ۱۰ – ۱۲ و ۹۱ – ۱۰۷. حضرت امام حسن مجتبی(ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «اِنَّ اللَّهَ جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجمَّلُ لِرَبّی ؛ «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم». مجمع البیان، ج ۴ – ۳، ص ۶۷۳.

بنابراین، خداوند زینت و خودآرایی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرّج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. و نیز می فرماید: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ» نور (۲۴)، آیه ۳۱.

این آیه زنان عرب را که معمولاً ـ خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجّه مردان می گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که

موجب تحریک و تهیج و جلب توجّه مردان نامحرم گردد.» مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۴۶ – ۱۴۷.

در آیه ۳۱ سوره «نور» می فرماید: «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها» . زینت های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آنکه عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البتّه استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد. ر.ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱. قرآن کریم، با همین معیار، در خصوص پوشش بانوان سالمند و از کار افتاده که امید زناشویی ندارند، سهل گیری کرده، به آنها اجازه داده است روی سرها را برگیرند؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۰. ولی در عین حال آنها نیز اجازه خودنمایی و تهییج ندارند: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ» . نور (۲۴)، آیه ۶۰.

آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کنند، چنین است: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً» «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های (روسری و چادر) خود را برخود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته گردند و اذیت نشوند، [به احتیاط]نزدیک تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است». احزاب (۳۳)، آیه ۵۹.

با این حال، ممکن است

گروهی از ارازل و اوباش به هتک حیثیت زنان مؤمن ادامه دهنـد. در این صورت، حاکم اسـلامی وظیفه دارد با شـدت تمام با این افراد بیمـار دل برخورد کنـد. بنـابراین، مسأله حفظ پوشـش و عـدم مزاحمت برای بانوان تنها یک توصـیه اخلاقی نیست و حکمی اسـلامی و حکومتی به شمار می آید: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّک بِهِمْ ثُمَّ لا ـ یُجاوِرُونَک فِیها إِلَّا قَلِیلًا * مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا» «اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شـهر نگرانی به وجود می آورنـد، از کارهـای خود دست برندارنـد، مـا تو را علیه آن هـا بر خواهیم انگیخت و تو را سـخت بر آنان مسـلط می کنیم تـا جز مـدتی انـدک در همسـایگی تو زنـد گی نکننـد؛ از رحمت خـدا دور گردیدنـد و هر کجـا یـافت شوند دستگیر و به سختی گشته خواهند شد». همان، ۶۰ و ۶۱.

پاسخ(قسمت دوم)

در این آیات، سه مطلب مهم قابل توجّه می نماید:

۱. «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟

۲. «فلسفه» پوشش اسلامی

۳. «مجـازات» افراد مزاحم مجـازات این گونه افراد از نظر اسـلام بسـیار شدیـد است و بعـد از ارشـاد و امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارند، باید از جامعه اسلامی تبعید شوند؛(مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صورت اسـتمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسـلامی جای می گیرنـد و به حکم قرآن اعدام می گردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)

چه نوع پوششی توصیه شده است؟

در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجّه به کتب لغت ر.

ک: مسأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتاب ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أوالثواب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الردّاء تُغطّی به المرأه رأسها و صدرها) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطّی جمیع بدنها) و فیض کاشانی تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۰۳. و اهل سنّت مانند قرطبی الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۵۶. صحیح تر به نظر می رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آنها را «خِمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً ـ در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند. درباره جلباب گفته اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می روند، سر و روی خود را با آن می پوشند؛ «الجلباب خمارالمرأه الذی یفطّی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه» (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج

۸ - ۷، ص ۵۷۸)

نزدیک ساختن جلباب «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱. یعنی چنان نباشد که چادر یا رو پوش های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشدو همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم های نامحرم نمی پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات» زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه اند، روی عن رسول اللّه(ص): «صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمه البُخت المائله ... .» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹) شمرده می شوند. قرآن فرمان می دهد: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود دورباش ایجاد می کند و ناپاکدلان را نومید می سازد. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند متعال درباره علت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: «ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ» . برخی این آیه را چنین معنا کرده اند: «بدین وسیله شناخته می شوند آزادند نه کنیز؛ پس با آزار و تعقیب جوانان رو به رو نمی شوند. بنابراین، در عصر حاضر که مسأله بردگی از میان گرفته، این حکم نیز منتفی می شود؛ ولی باید گفت: آسیب شناسی حجاب، ص ۱۹. ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان

نیز روا نیست. حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاک دامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند. بیمار دلانی که در پی شکار می گردند، فرد دارای حریم را شکاری مناسب نمی بینند. در روایات آمده است: «المرأه ریحانه» ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰. «زن همچون ریحانه یا شاخه گلی ظریف است.» بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین مصون نمی ماند. قرآن کریم، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند: «كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» واقعه (۵۶)، آیه ۲۳. افزون بر این، گاه آنها را به جواهرات اصیلی چون یاقوت و مرجان که جواهر فروشان در پوششی ویژه قرار می دهند تا همچون جواهرات بَدَلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و ارزش و قدرشان کاستی نپذیرد، تشبیه می کند. عامری، حمیده، گستره عفاف به گستردگی زندگی، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷. بر این اساس، مرحوم علامه طباطبایی المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱. همین تفسیر را بر می گزینند. استاد شهید مطهری در این باره می فرماید: «حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنا دار است و به زبانِ بی زبانی می گوید: دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن؛ گاهی بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: دست تعرّض از این حریم کوتاه است.» مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

البته باید اعتراف کرد تاکنون بیشتر

نوشته های مربوط به پوشش، نقطه نظر را بر حجاب زن معطوف کرده و کمتر به پوشش مرد توجه نموده اند که البته این یک امر عادی و طبیعی است چرا که زن مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی است. ولی پوشش مردان نیز در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی حائز اهمیت است. ازاین رو اسلام برای ثبات و پایداری جامعه درباره پوشش زن و مرد توجه بسیار نموده خداوند متعال می فرماید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا» «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام (عورت) شما را می پوشاند و مایه زینت شما است» اعراف (۷)، آیه ۲۶.

خداوند متعال در حق مردان می فرماید: «قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم» نور (۲۴)، آیه ۳۰.» «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف (عورت) خود را حفظ کنند». و در حق زنان نیز می فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ» «و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان (عورت) خویش را حفظ کنند» همان، آیه ۳۱..

در این راستا ذکر چند نکته ضروری می نماید:

۱. فقها فرموده اند زن نباید به بدن مرد نامحرم (به جز سر و صورت و گردن) نگاه کند و این حکم دلیل قطعی دارد که در جای خود بیان شده است.

۲. ممکن است نگاه زن به بدن مرد نامحرم حرام باشد ولی پوشش آن از سوی مرد واجب نباشد همان گونه که نگاه مرد به صورت و دست های زن از روی شهوت حرام است ولی پوشش آن از سوی زن

واجب نیست.

۳. مردان می توانند با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی نمایان گردند.

اکنون این پرسش پیش می آید که اگر مردی با این وضعیت بیرون آید و بداند زنان از روی تعمّد و لذت به بدنش نگاه می کنند، آیا از نظر شرعی مرتکب گناه شده؟

دو نظر در اینجا مطرح است. برخی فتوا به حرمت داده و عده ای از جواز سخن گفته اند. اصلی ترین مستند و مبنای این حکم قاعده فقهی «اعانه بر اثم» است که در فقه کاربرد فراوانی دارد. معنای قاعده این است که هر کس زمینه تحقق و پیاده شدن گناه را برای دیگری فراهم سازد. خود نیز مانند انجام دهنده ی آن گناهکار است.

در مقابل برخی مراجع اظهار می دارند که آنچه حرام است «تعاون بر اثم» بوده نه «اعانه بر اثم» این دو با یکدیگر متفاوت است. «تعاون بر اثم» یعنی همکاری و شرکت چند نفر در انجام گناه به گونه ای که همگی به طور مستقیم آن را انجام دهند.

به همین جهت برخی مراجع گفته اند اگر مردان با لباس آستین کوتاه بیرون آیند به قصد اینکه زنان به او نگاه کنند، شریک گناه گردیده و قاعده فقهی در حقش پیاده می شود. اما اگر به این انگیزه نباشد، اشکالی ندارد. و از آنجا که تشخیص انگیزه افراد مشکل است به جوانانی که در خیابان و پارک ها به بازی فوتبال مشغول بوده و یا در جاده ها به دوچرخه سواری مشغول هستند. وجوب امر به معروف محرز نمی شود.

بر اساس آن چه گفته شد فتوای مراجع درباره پوشش لباس آستین کوتاه مردان متفاوت است و هر کس باید به نظر مرجع تقلید خود عمل کند. ولی مسئولان دانشگاه ها و

مـدیران مـدارس و... حق دارند مقرراتی را طبق مصالحی که در نظر دارند برای محدوده ی خود وضع نمایند. و شـرایطی برای نوع لباس دانشـجویان مقرر نماینـد. و این کار به آن معنا نیست که حلالی را حرام کرده و بر خلاف نظر شـرع عمل نموده اند؛ بلکه این حق برای مدیریت هر مجموعه محفوظ است. البته باید از افراط و تفریط و اعمال سـلیقه های شخصی اجتناب شود. و مصالـح کـل مجموعه در نظر گرفته شود، و تنهـا به منظور ایجاد فضای سالم و آرامش روانی مجموعه حـدود و مقررات تعیین گردد.

در پایان توجه شما را به استفتائات برخی مراجع جلب می کنیم:

امـام خمینی، آیت الله فاضل و آیت الله نوری همـدانی: پوشـش بـدن بر مرد واجب نیست هر چنـد بدانـد زنان از روی تعمّـد و لذت به او نگاه می کنند. العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱.

آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی و آیت الله وحید خراسانی:

پوشـش بـدن بر مرد واجب نیست ولی اگر بدانـد زنـان از روی تعمّـد و لـذت به او نگاه می کننـد پوشـش آن به جز صورت، دسـتها، گردن و پا واجب است. العروه الوثقی، حاشیه، احکام النکاح، مسئله ۵۱ و هدایه العباد، ج ۲، مسأله ۱۰۶۸ و استفتاء از محضر آیت الله وحید خراسانی.

آیت الله بهجت: احتیـاط واجب است که مرد بـدن خود را (به جز مواردی که به طور غـالب باز است ماننـد سـر و صورت) در برابر نامحرم بپوشانـد هر چنـد کمک بر حرام نباشد (یعنی هر چند نداند به او نگاه می کنند). توضیـح المسائل، مسأله ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷.

مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم: استفاده از لباس آستین کوتاه برای مردان اشکالی ندارد مگر در مواردی که

بدانیم مفاسد خاصی بر ان مترتب می شود. استفتاءات، ج ۱، س ۸۳۴ آیت الله مکارم و دفتر استفتاءات مقام معظم رهبری.

آیت الله تبریزی: سزاوار نیست برای مؤمن که با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شود. دفتر استفتاءات آیت الله تبریزی.

آیت الله صافی: احتیاط واجب است که مرد لباس آستین دار بر تن کند در جایی که معرض نگاه زنان نامحرم است. جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۲۲.

البته باید دانست اختلاف نظر مراجع پیرامون پوشش مرد در جای است که هیچ گونه مفسده ای به همراه نداشته باشد و گرنه همه اتفاق دارند چنانچه جوانان با لباس آستین کوتاه در مجامع عمومی ظاهر شوند و مفسده ای در فضای جامعه ایجاد نمایند، پوشیدن این نوع لباس ها حرام می باشد.

حجاب آیا ظلم به زن نیست؟

پرسش

حجاب آیا ظلم به زن نیست؟

پاسخ

فلسفه حجاب استحکام پیوند خانوادگی، استواری اجتماع و رعایت و حفظ حیثیت و کرامت زن است. حکم حجاب (همانند سایر احکام اسلامی) برآمده از مصلحتی است که نفع آن به خود انسانها باز می گردد و رعایت آن موجبات سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی آنان را فراهم می آورد/

فلسفه پوشش و حجاب اسلامی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار رود، در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی، یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود که پیوسته مراقب شخص است تا مبادا در دام وسوسه گری و تحریک پذیری دیگران گرفتار آید. به همین دلیل است که در مجامع و محیطهایی که کامیابی جنسی آزاد است به ازدواج و پایبندی به کانون خانواده به چشم یک قید و مانع برای خوشگذرانی افراد نگریسته می شود/

از سوی دیگر، کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ناتوان می کند؛ زیرا آزادی جنسی در عرصه اجتماع، باعث می گردد بسیاری از نیروهای فکری و فیزیکی افراد مصروف کار شود، در راه خودآرایی زنان و هوسرانی مردان صرف گردد و روشن است که این مسئله در درجه نخست به میزان بازدهی افراد در کار لطمه وارد می سازد. نکته دیگر درباره فلسفه حجاب در اسلام آن است که این آیین مقدس، خواسته است زن از برتری عاطفی خود بر مرد استفاده کند؛ به این صورت که با حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد، که یکی از وسایل کارآمدی است که زن برای حفظ مقام

و موقعیت خود در برابر مرد همواره از آن استفاده کره است، ضعف جسمانی خود را در برابر مرد جبران کند. لذا اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاه کند و به ویژه تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و باوفاتر و عفیف تر باشد و خود را در معرض نمایش برای مرد قرار ندهد، بر احترامش افزوده می گردد؛ امری که تجربه نیز آن را ثابت کرده است/

بنابراین، با توجه به مصالح یاد شده، حکم حجاب و پوشش نه تنها ظلم به زن نیست بلکه خدمت به زن، مرد و اجتماع انسانی است.{۱}

[۱]. مسئله حجاب، مرتضی مطهری، با تصرف و تلخیص/

چرا حجاب و عفت برايیک زن لازم است؟

پرسش

چرا حجاب و عفت برايیك زن لازم است؟

پاسخ

اسلام زن را موجود گرانمایه و ارزشمندیمی داند که دارایشخصیت و احترام فراوانیاست و به عنوان یك رکن تشکیل دهنده خانواده، در سلامت و سعادت جامعه نقش بهسزاییبرایاو قائل است/

اسلام معتقد است که زن می تواند با پاسداریاز گوهر عفاف و رعایت پاکدامنی ، کانون خانواده را مستحکم سازد، سلامت جامعه را تضمین کند و وظیفه تربیتیخویش را بهتر ایفا نماید/

اسلام از اینکه زن به عنوان ابزار و کالاییبرایشهرترانیو چشمچرانیافراد، و وسیلهایبرایتبلیغات باشد مخالف است و آن را با منزلت و جایگاه زن مسلمان در تعارض می بیند/

بر این اساس قرآن کریم زنان با ایمان را دستور به عفت و رعایت حجاب می دهد و می فرماید:

" وَ قُلْ لِلْمُؤمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصارِ هِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنِّ وِ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلیجُیُوبِهِنَّ "

«و به بانوان با ایمان بگو از چشمچرانیپرهیز نمایند، و دامان خویش را پاك نگه دارند، و زیور خود را مگر آنچه که پیداست آشکار ننمایند و روسریو پوشش داشته باشند.»

بنابراین به طور خلاصه می توان برخیاز فواید و برکات حجاب را بدین صورت برشمرد:

۱ -تعدیل و رام شدن غرایز/

۲ -محکمشدن بنیاد خانواده/

۳ – بیشتر شدن انس و الفت بین زن و شوهر/

۴ –سلامت اجتماع از بی بندوباری

۵ – حفظ شخصیت زن و بالارفتن احترام او/

آیا حجاب مخالف آزادی زنان نیست؟ چرا؟

پرسش

آیا حجاب مخالف آزادی زنان نیست؟ چرا؟

پاسخ

حجاب پوششی است برای حفظ و صیانت زن که نفع آن در درجه نخست نسبت خود بانوان می شود و سپس دیگران؛ چرا که با رعایت حجاب، زنان را از تعرض دیگران محفوظ داشته و امنیت آنان را در جامعه حفظ می نماید. بنابراین می توان اذعان کرد که رعایت حجاب نه تنها مخالف آزادی مشروع بانوان نیست بلکه امکان فعالیت آنان را به گونه ای خدا پسندانه در اجتماع فراهم می آورد.

آیت اله مطهری درباره فلسفه حجاب می گوید: «فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی جنبه اجتماعی و بعضی مربوط به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او». {۱}

ایشان در پاسخ به این پرسش که حجاب موجب سلب حق آزادی است، می گوید: «اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت، روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را زندانی کردن یا بردگی نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل آزادی فرد نمی توان دانست... برعکس، پوشیده بودن زن –در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است – موجب کرامت و احترام بیشتر او است؛ زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق، مصون می دارد...» {۲}.

[۱]. مسئله حجاب، ص ۸۳. (انتشارات صدرا. ایشان در دنباله به شرح این موضوع پرداخته است.

[۲]. همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

سخت گیری در مورد حجاب آیا ظلم به زن نیست؟

پرسش

سخت گیری در مورد حجاب آیا ظلم به زن نیست؟

پاسخ

در پاسخ بایـد گفت که اگر خـانمی خـود را مسـلمان داشـته و خـود را ملزم به پیروی از احکـام آن دین اسـلام لازم است از احکامی که شارع مقدس بیان داشـته تبعیت کند و نظر بسـیاری از فقهای در مورد حجاب آن است که زن بایستی تمام بدن را به غیر از دو دست و صـورت، به گـونه ای بپوشانـد که بـاعث جلب توجه دیگران نشود. چرا که رعـایت نکردن حجـاب یـا بد حجابی از سوی ممکن است موجب لغزش مردان شده و از سوی دیگر بانوان را در معرض هجوم و یا تعرض قرار دهد بنابراین آیین مقـدس اسـلام برای آنکه بانوان از تعرض، نگاه و توجه دیگران در امان باشـند، و موجب لغزش مردان نیز نشوند از آنان خواسته که گوهر خویش را در صدف گرانمایه حجاب محفوظ بدارند و این رحمت خاص الهی نسبت به بانوان است.

بـا دقت در جوامع غیر مسـلمان و یـا جوامعی که اهمیت به مسـأله حجـاب در آنهـا وجود نـدارد به راحتی آشـکار می شود که ضریب امنیتی دختران و خانمها بسیار پایین بوده و در بسیاری از موارد مورد تعرض و هجوم قرار می گیرند و نیز موج فساد در جامعه موجب ترویـج فحشا شـده و کانون خانواده را سـست نموده است با مقایسه این جوامع با جامعه اسـلامی ایران به راحتی می توان قضاوت خود که آیا سفارش به حفظ حجاب مصونیت بانوان بوده و یا ظلم به آنها.

دلایل حجاب خانم ها و نیاز به چادر را بیان کنید.

پرسش

دلایل حجاب خانم ها و نیاز به چادر را بیان کنید.

پاسخ

«حجـاب» یکی از دسـتورات الهی است که در قرآن کریم، به طور صـریح در آیـات متعـددی مطرح شـده است و از آنجـا که سلامـت جـامعه و بهـداشت روانی خـانم هـا حتی بهـداشت روانی مردان در گرو این مطلب است این موضوعی است که لازم است از زاویه های مختلف به آن پرداخت و همچنین حکمت ها و قوانین و احکام آن بیان شود.

در این موضوع بایـد روشن شود خانم ها وظیفه شان چیست؟ همانطور که آقایان هم حجاب دارند و وظیفه ی آنها چیست؟ تا چه حدی آقایان باید بدنشان پوشـش داشـته باشد و تا چه حدی خانم ها بدنشان پوشـش داشـته باشد؟ و این مسـئله، هم بسیار ساده است و هم بسـیار مهم. وقتی حکمت های رعایت حجاب بیان شود که در آیات قرآن هم اشاره شده موجب می شود که خود خواهران با اشتیاق بیشتری به رعایت حجاب بپردازند.

در مورد حجـاب آیـاتی در قرآن وجود دارد که در دو آیه ی آن به این موضوع توجه ویژه شـده است یکی آیه ی ۳۱ نور که می فرماید:

«وَقُـــل لِّلْمُؤْمِنَـــاتِ یَغْضُـــضْنَ مِـــنْ أَبْصَـــارِهِنَّ وَیَحْفَظْـــنَ فُرُوجَهُـــنَّ وَلاَـــ یُبْـــدِینَ زِینَتَهُـــنَّ إِلَّا مَـــا ظَهΘЉПمِنْهَا П…□ИЉ□□Θ…□ĘIȘبِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلاَـ یُبْـدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؛ «و به زنـان بـا ایمـان بگو: چشم هـای

خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرنـد، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشـکار ننمایند، و (اطراف) روسـری های خود را بر سـینه ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا...»

در این آیه از یک طرف به

خانم ها تأکید می کند که مواظب باشند پاکدامن باشند و چشمشان را مواظبت کنند و از طرفی هم می فرماید: مواظب باشید مواضع زینت و جاهای تحریک آمیز بدن تان را برای نامحرم آشکار نکنید.

که البته خانم های مؤمن و متقی این مسائل را رعایت می کنند و اکثریت خواهران جامعه ما همین طور هستند.

و در ادامه آیه یادآور می شود که زینت های زن برای چه کسانی می تواند ظاهر شود.

استاد شهید مطهری در کتاب «مسئله حجاب» بحث مفصلی در مورد این آیه دارند و نکات دقیق فقهی و تفسیری این آیه را مورد بحث قرار داده اند.

آیه ی مهم دیگر در مورد حجاب آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلاَبِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً»

«ای پیامبر به خانم های خودت و دختران خودت و زن های مومن بگو یعنی این حکم هم برای خانواده ی پیامبر هم برای زن های مومن است این چادر یا روسری بلندی که خانم ها روی سر می اندازند و لباسشان را به خودشان نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند) خدا همواره آمرزنده ی رحیم است.»

به عبارت دیگر می فرماید: خانم محترم به صورت نامناسب از خانه خارج نمی شود مثلاً با همان لباس داخل خانه خارج نمی شود بلکه یک لباس اضافی دارد مثل چادر، که وجه کامل حجاب است یا مثلاً مانتوی بسیار مناسب با روسری بلند، که وقتی از خانه خارج می شود کاملاً معلوم است که این خانم عفیف و پاکدامن است. و در حقیقت به این صورت

شخصیت خودش را به نمایش می گذارد.

و ادامه ی آیه می فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ» این حجاب بهتر و نزدیک تر است به اینکه شناخته بشوند، یعنی انسان های لا ابالی و هرزه و دگر آزاری که در جامعه وجود دارند و احیاناً مزاحم خانم ها می شوند، اگر خانمی را با حجاب کامل ببینند دیگر طمع نمی ورزند و متوجه می شوند که این زن پاکدامنی است. بنابراین آیه می فرماید فایده و حکمت رعایت حجاب این است که افراد شناخته می شوند، و کسی دیگر آنها را اذیت نمی کند.

حکمت های حفظ حجاب:

این دستور الهی فلسفه و حکمت های متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. حفظ بهداشت روان:

بنابر آنچه از آیه بدست می آید اگر خانمی حجابش را رعایت کرد، در جامعه به عنوان زنی پاکدامن شناخته می شود و از برخی مشکلات و خطرات محفوظ می شود از این رو حجاب «محدودیت» نیست بلکه «مصونیت» است و با رعایت حجاب «بهداشت روانی» جامعه تأمین می شود، و علاوه بر این که خود خانم ها از آرامش روانی برخوردار می شوند برای مردان جامعه هم این آرامش را به ارمغان می آورند، و دست و چشم طمع ورزان آلوده را هم کوتاه می کنند.

زیرا خانمی که بدون حجاب از خانه خارج می شود، امنیت خاطر ندارد و ترس و دلهره دارد که مبادا افرادی بی تربیت به او اسائه ی ادب کنند؛ از این رو دچار فشار روانی و ضعف اعصاب می شود و پس از مدتی این فشار روانی و ضعف اعصاب، بیماری های بسیاری را در پی دارد که از جمله ی آنها اضطراب، کم خوابی و کاهش اشتهاء را می توان نام برد.

۲. حفظ شخصیت زن:

اگر خانمی بدون حجاب در جامعه ظاهر شود شخصیت خود

را در معرض خطر قرار می دهد چرا که در چنین حالتی، دستخوش حرف های زشت و نگاه های آلوده ی افرادی می شود که حتی نگاه به آنها نیز ممکن است برای آن زن نفرت انگیز باشد. افرادی لاابالی، ولگرد که همیشه دنبال فرصتی هستند تا هر چه می خواهند ببینند و هر چه می خواهند بگویند.

حال سوال این است که آیا بی حجابی به نفع زن است یا به ضرر زن؟ آیا بی حجابی «شخصیت زن» را نشانه نرفته است؟ آیا این نوع پوشش پس از مدتی بی شخصیتی و هرزگی و بی تربیت شدن زن را در پی ندارد؟

۳. حفظ آبروی خانواده:

خانمی که بدون پوشش مناسب از خانه خارج شود همسایگان به او و خانواده اش بدبین می شوند و همچنین دختری که بدون حجاب است و افراد هرزه به او نگاه می کنند و حرف های زشت به او می زنند آیا آینده و ازدواج او به خطر نمی افتد؟ آیا برای خانواده ی او آبرویی باقی می ماند؟ چرا با رعایت کردن حجاب هم آینده و ازدواج خود را تأمین نکنیم؟ و هم به جای اینکه باعث سرشگستگی خانواده شویم آبروی خانواده را نیز پاسداری کنیم.

۴. محکم شدن پیوند خانواده:

پوشش نامناسب و رواج بی حجابی از دو جهت باعث سست شدن پیوند خانواده ها می شود:

از جهتی وقتی خانمی با پوشش نامناسب از خانه خارج می شود موجبات نارضایتی شوهر و اعضای خانواده را فراهم می کند و موجب بدبینی شوهر یا اعضای خانواده به او می شود.

و از طرفی مردها که باید تمام توجهشان به همسر و خانواده ی خود باشد، وقتی در جامعه حاضر می شوند و با زنان بی حجاب روبه رو می شوند کم کم نظر آنها به این زنان جلب می گردد که این دو موضوع، خود

مقدمه ای است برای فروپاشی خانواد ه ها و به مرز طلاق رسیدن.

۵. استواری اجتماع:

اگر بی حجابی رواج پیدا کند آرامش جامعه نیز از بین می رود، و به خاطر این ناامنی حتی به مدرسه رفتن دختران، نیز امری ناممکن می شود. لذا می بینیم که آزادیِ در پوشش و آرایش و... به جایی می رسد که امنیت جامعه را سلب می کند زیرا همانطور که بیان شد در دل چنین «آزادی» یک «زندانی» نهفته است که نمونه اش را در برخی کشورها شاهد هستیم که در نتیجه ی این آزادی، افراد برای امور ضروری خود مثل تحصیل یا خرید با چه مشکلاتی روبه رو هستند!؟

۶. جلوگیری از فحشا:

زیاد شدن فحشا در جامعه پیامد دیگری برای بی حجابی است. چرا که تصور افراد از شخص بی حجاب این است که او با بی حجابی اعلام می کند که همه به من توجه کنید و هر چه می خواهید به من بگویید و...۲۱۴

به امید آنکه بتوانیم با رعایت حجاب و پوشش اسلامی امنیت و بهداشت روانی خود، خانواده و جامعه را همراه با رضوان الهی به دست آوریم.

پاورقی:

۲۱۴ . برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه، ج ۱۷ و کتاب فلسفه حجاب شهید مطهری مراجعه شود.

پرسش: به چه علت حجاب برای زنان واجب شده است در حالی که برای مردان واجب نشده است؟

اشاره

فلسفه حجاب در اسلام برای چیست؟

پرسش

پرسش: به چه علت حجاب برای زنان واجب شده است در حالی که برای مردان واجب نشده است؟

فلسفه حجاب در اسلام برای چیست؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر

زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی

فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است. اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود

اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید. به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است. بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد. در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی

باشـد بلکه مردان نیز در این جهت با محـدودیت های خاص خود نسـبت به پوشـش مواجه هسـتند اما محدوده پوشـش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

چرا اسلا م بر کنیزان لازم ندانسته است که دارای حجاب باشند، در حالی که میدانیم حجاب موجب شخصیت زن است؟

پرسش

چرا اسلا م بر کنیزان لازم ندانسته است که دارای حجاب باشند، در حالی که میدانیم حجاب موجب شخصیت زن است؟

پاسخ

مسئله برده داری و عبد و کنیز مربوز به کفّار حربی یا کفاری که در ذمّه اسلام نیستند ، می شود.

در جنگی که بین مسـلمانان و کفـار رخ می داد، افرای از کفّـار چه مرد و چه زن اسـیر می شدنـد. یکی از راه هـای نگه داری آنان استرقاق بود، چنان که راه دیگر آزاد کردن اسیران با گرفتن پول از آنان یا آزاد کردنشان بدون گرفتن چیزی بود.

صـاحب شـرایع (ره) فرموده است: " رقیّت و عبـد و کنیز شـدن اختصـاص به کفـار حربی دارد (کفّاری که در جنگ و ستیز با مسلمانان هستند) اما یهودی ها و مسیحی ها و مجوسی ها که به شرایط ذمّه عمل می کنند ، نمی توان ان ها رااسیر کرد و آنان در پناه حکومت اسلامی در امان هستند".(۱)

زنانی از کفار که به اسارت در می آمدنـد، آنان که با خشونت و ظلم علیه مسـلمانان جنگیـده انـد و اموال مسـلمانان را از بین برده و بسـیاری را به شـهادت رسانـده اند ، حال اگر اموال یا اشخاصـی از آنان به غنیمت برده شدند، نباید توقّع داشت آنان را روی مبل نشانـد یا فرش قرمز زیر پای آنان پهن کرد. درست است که آنان انسان هسـتند، ولی جنایتکار و ظالم انـد. از این رو حرمتی که مسلمانان دارند ، آنان ندارند. ا ز جمله آن حکم پوشش است.

شاید برای تخفیف و راحت بودن آنان باشد، چون اسیران غالباً به کار در خانه و بیرون از خانه مشغول می شوند.

لذا تکالیف سختی که بر افراد آزاد هست، بر آنان نیست.

اگر کنیز مسلمان شد، وقتی که کنیز است، اگر نمازش را بدون مقنعه بخواند، صحیح است. البته این بدان معنا نیست که باید بدون حجاب باشند، بلکه اگر بخواهند ، می توانند مقنعه بزنند و می توانند مقنعه نزنند. در بعضی از روایات آمده که مقنعه بزنند.(۲).

این که گفته اید: در تاریخ اسلام آمده که کنیزان را با نداشتن روسری در کوچه می شناختند، صحیح نیست. این طور نبود که کنیزان ملزم به نداشتن روسری و مقنعه باشند. بله می توان گفت کنیزان از پوشش و نحوه سلوك اجتماعی شان شناخته می شدند، مثلاً لباس های آنان نو نبود و وضعیت سر و صورت آنان مانند زن های دیگر نبود. از این راه ها تشخیص داده می شد کنیز است.

۱.جواهر الکلام ، ج ۳۴، ص ۸۹.

۲. وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

چرا لازم است که زن تمامی بدن خود را بپوشاند حتی اگر در جای خلوت نماز بخواند، مگر در مورد خداوند هم مسئله محرم و نامحرم مطرح است؟

پرسش

چرا لازم است که زن تمامی بدن خود را بپوشاند حتی اگر در جای خلوت نماز بخواند، مگر در مورد خداوند هم مسئله محرم و نامحرم مطرح است؟

پاسخ

این سؤال در مورد وجوب پوشاندن عورت بر مرد در حال نماز نیز قابل طرح است و اختصاص به پوشش زن در حال نماز ندارد. چه این که مردان نیز حتی در خلوت باید در حال نماز عورت خود را مستور دارند. در مورد حکمت آن وجوهی به نظر می رسد:

۱ حکمت پوشیدن عورت و بدن و مو در مرد و زن در این حال شریف و مقدّس، پنهان کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا پنهان نمی شون، بلکه یکی از حکمت های آن مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدا رفتن(نماز) و پوشاندن عورت وجود دارد که به حسب عرف بدون ستر عورت و مو و بدن، خلاف ادب و استهزا و توهین شمرده می شود و اگر پوشش نباشد، نماز بی احترام و سبك می گردد. این مسئله می تواند اهمیت نماز را پیش انسان یاد آوری کند که در هر حال به سوی خدا نرود و از آمادگی درونی و بیرونی برخوردار شود.

۲ این آداب از جنبه روانی و به جهت حصول حضور قلب مؤثر است و رعایت این امور شخص را از غیاب به حضور می

رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است، کنار می زند.

۳ برهنه نماز خواندن زن برای جهال و عوام، معرض این توهّم ناروا است که در حریم کبریایی و

درگاه رفیع و قدس مقام ربوبی، جنبه های التذاذ جنسی وارد است، چنان که بر اساس این گونه توهمات بعضی، ملائکه را در جنس زن گمان می کردند.

۴ حکمت دیگر کمال تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانوان است و بیانگر این است که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است.

۵ مناسب ترین لباس زن برای نماز لباسی است که نشانه عفّت و پاکدامنی و اهتمام او به حفظ شرافت باشد و از تهییج غریزه جنسی و آلایش به آن منزّه باشد و آن لباسی است که تمام بدن او را بپوشاند.

چرا پوشاندن موهای سر فقط برای زنان سفارش شده است؟

پرسش

چرا پوشاندن موهای سر فقط برای زنان سفارش شده است؟

پاسخ

در مورد پوشش و میزان آن در مورد مرد و زن باید گفت: اصل پوشش بدن، هم برای مرد و هم برای زن، در مورد بعضی از قسمت های بدن واجب است، ولی مقدار پوشش برای زنان و قسمت هایی از بدن که لازم است توسط ایشان پوشیده گردد، در اسلام بیشتر است.

علت امر: با توجه به ویژگی های غریزی مردان و زنان به روشنی می توان فهمید که مردان بیشتر از زنان طلب جنس مخالف اند و با چشمان خود در تعقیب زن و زیبایی های او هستند. این نکته از نظر شخصی و درونی و با توجه به صفات زنان و مردان و به لحاظ مقایسه آماری، امری مسلم و یقینی است.

در مقابل تمایل زن پیش از آن که متوجه جستجوی زیبایی های جنس مخالف باشد، به دنبال خودنمایی و ارائه زیبایی های خود و ربودن دل مردان است. از همین رو توصیه خدا در مرتبه و درجه اول به مردان آن است که مراقب نگاه خود باشند و در مورد زنان نیز اولویت اول حفظ پوشش است.

در این میان از آن جا که زیبایی ها سر و صورت در هر انسانی اولین منظر و تابلو در مقابل دیگران و با دیدن سر و صورت گرایش و سپس انتخاب صورت می گیرد، پوشش بانوان امتیاز ویژه ای پیدا می کند و این برای جلوگیری از رواج فساد در جامعه است.

به هر حال باید توجه داشت این جهان، سرای آزمون است و همان گونه که چشم پوشیدن از زیبایی های زنان برای مردان بسیار دشتوار است، خودداری از ارائه زیبایی ها و خودنمایی

برای خانم ها نیز امری مشکل است و خداوند هر کس را به گونه ی خاص مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد.

حفظ و مراقبت بیشتر از یک چیز، نشانه ارزش بیشتر آن است. اگر خداوند به زنان فرمان داده که از زیبایی های خود مراقبت نمایند و دستور پوشش سر و گردن را داده است، معلوم می شود این بخش، چیزی ارزشمند است که خواهان و طالب و کشش دارد، اما می تواند مورد دستبرد رهزنان قرار گیرد و یا به صورت ابزار ناشایست برای بهره برداری و سودپرستی و کالای تبلیغاتی درآید. طبعاً دستور به پوشش، توصیه به ارزش گذاشتن زنان به خود و مراقبت از گوهری ارزشمند و ارزش دادن به زنان است.

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان دراین کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای

آگـاهی دادن به گوهر ارزشـمند در وجود زنـان است که بایـد از آن مراقبت و شـده و حفـظ شود و به تـاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشـمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را؛ خخ می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

این که نوشـته ایـد اگر خـانم هـا مقیـد به حجاب نبودنـد، حساسیت ها از بین می رفت، حرف صـحیحی نیست، چرا که غریزه جنسـی، نیرومنـد و عمیـق است. هر چه بیشـتر اطاعت شـود، سـرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشـتر هیزم بدهنـد، شـعله ورتر می شـود، و شـهوت خواه تقاضـای خود را به صورت یـک عطش روحی و خواست اشـباع نشـدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشـش اسـلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال نـدارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

آیا پیدا شدن مو از زیر روسری، آن قدر گناه محسوب می شود که تمام کارهای خیر انسان را از بین ببرد؟

پرسش

آیا پیدا شدن مو از زیر روسری، آن قدر گناه محسوب می شود که تمام کارهای خیر انسان را از بین ببرد؟

پاسخ

پرسـش مـذکور، از یـک سو به بحث چگونگی "تنـاسب کیفر بـا گنـاه" مربوط می شود، به این بیان که: آیا گناه بیرون بودن چنـد نـخ موی سر (زن) و نشان دادن آن به نامحرم آن قـدر بزرگ است که کیفرش باطل شـدن همه اعمال صالح گردد؟ آیا این کیفر و مجازات با آن جرم و گناه تناسب دارد؟ به عبارت دیگر: آیا این مجازات برای آن گناه ناعادلانه و ظالمانه نیست؟

از سویی دیگر، ارتباط پیدا می کند به بحث "آفت زندگی یا حبط اعمال" که یکی از قوانین ثابت و تکوینی است که تشـریع نیز با آن هماهنگ و منطبق است.

از این رو، از دو منظر به پرسش، پاسخ داده می شود.

الف) آیا بیرون ماندن چند نخ مو با کیفر آن یعنی از بین رفتن کارهای خیر دیگر تناسب دارد؟

برای گناهان و خطاهای انسان دو نوع کیفر تصور می شود. تنها در یک نوع آن بحث تناسب جرم با کیفر مطرح می گردد.

۱ – مجازات قراردادی: مثل قوانین و مقررات جزایی که به وسیله هیئت های حاکمه یا مجالس قانون گذاری دنیا وضع شود.

۲ – مجازات طبیعی یا تکوینی: مجازاتی که مکافات عمل یا اثر وضعی گناه و خطا محسوب می شود. به بیان دیگر: بین جرم و مجازات یا عمل و مکافات آن، رابطه "علی و معلولی" برقرار است، مثلاً اگر کسی دارو یا سم مهلک بخورد و به سخن عقل و وجدان یا افراد دلسوز اعتنا نکند، خواهد مرد مرگ وی نتیجه طبیعی و اثر وضعی آن عمل

است.

کسی که در حین رانندگی چند لحظه غفلت می کند، چرت می زند و به دره ای سقوط می کند، یا دست و پایش می شکند یا می میرد، نمی توان در این موارد بحث تناسب جرم با کیفر را مطرح ساخت و گفت آیا این عادلانه است که با چند دقیقه "خودسری" و خوردن داروی مهلک یا چند لحظه غفلت و چرت زدن، مجازات مرگ داشته باشد.

بحث تناسب جرم با کیفر مربوط است به مجازات قراردادی، نه آن جایی که کیفر نتیجه طبیعی و ذاتی خود عمل است.

کیفر و پاداش در قیامت قراردادی نیست تا گفته شود آیا بیرون ماندن چند نخ جو، آن قدر گناهش عظیم است که همه اعمال نیک شخص را از بین ببرد، بلکه کیفر و پاداش در قیامت نتیجه تکوینی و طبیعی عمل است و بین عمل و نتیجه آن رابطه "علی و معلولی" رابطه "غیبت و اتحاد" برقرار است، یعنی مجازات آخرت تجسم و نمودار شدن عمل است.

ب) آفت زدگی یا حبط اعمال.

حبط - (احباط) و نقطه مقابل آن "تکفیر" از موضوعاتی است که قرآن و روایات متواتری بیانگر آن شده اند.

حبط به معنی تباهی و بی خاصیت شدن و باطل گشتن عمل است، یعنی گاهی گناهی آن قدر عظیم است که باعث باطل و بی خاصیت شدن همه یا قسمتی از اعمال صالح گذشته شود.

تکفیر یا پوشانیدن به این معنی است که برخی از اعمال نیک از چنان ارزش و خاصیت والایی برخوردار است که سبب از بین رفتن آثار و کیفر گناهان پیشین می گردد آیا هر گناهی باعث از بین رفتن اعمال نیک گذشته می شود؟

آیا هر عمل صالحی سبب می شود

که آثار گناهان پیشین از میان برود؟

علمای عقاید اسلامی در این مسئله بحث و گفتگو دارند و پاسخ های متفاوتی داده اند ولی تردیدی نیست که شرک و کفر و نفاق و ارتداد و تکذیب آیات الهی و انکار قیامت و مخالفت با انبیا و ستیزه جویی با انسان های پاک و مؤمن و عدالت گستر، و اعتماد و تکیه کردن بر بیگانگان چون یهود و نصارا و بسیار از گناهان دیگر، باعث حبط اعمال نیک می گردند.(۱)

به عکس بسیاری از اعمال صالح آثار و کیفر گناهان گذشته را محو می کند، چنان که قرن می فرماید: "ان الحسنات یذهبن السیئات؛(۲) حسنات (خوبی ها) سیئات (آثار آن ها) را از بین می برد".

شک نیست که قبول نداشتن یا انکار ضروریات دین با علم به ضروری بودن آن مثل نماز و روزه و قصاص و دیات و حجاب موجب خروج از دین و باعث حبط اعمال نیک گذشته است. اما پیدا شدن موی سر (زن) از روی ندانستن حکم یا اهمیت موضوع یا به علت سهو غفلت و فراموشی چنین وضعیتی ندارد.

آفت زدگی یا حبط اعمال در دنیا

آفت زدگی یا حبط اعمال به امور دینی اختصاص ندارد، بلکه در زندگی عادی انسان نیز واقعیت دارد. جهت شفاف شدن مسئله به مثال های زیر توجه کنید: انسان سال ها با درستکاری، امانتداری و رعایت اصول اخلاقی و انسانی آبرو کسب می کند اما گاهی یک خطای اجتماعی آن قدر عظیم است که آبروی چندین ساله اش را بر باد می دهد. باغبان یا زارع ماه ها زحمت می کشد، اما آفتی در ظرف چند ساعت یا چند دقیقه همه زحمات آنان را بر باد می دهد. دانش آموزی به امید قبولی در دانشگاه در

رشته مطلوب خویش ماه ها زحمت می کشد، اما غفلت چند روزه یا چند ساعته یا یک خطا در جلسه آزمون باعث محرومیت وی و هدر رفتن همه زحماتش می گردد.

گناهان نیز آفات و سمومی هستند که باعث تباهی مزرعه اعمال صالح می گردند.

پی نوشت ها:

۱ - آیات زیر متعرض آن شده اند:

آل عمران، آیه ۲۲، - مائده، آیات ۵ و ۵۳ - انعام، آیه ۸۸ - اعراف، آیه ۱۴۷ - توبه آیات ۱۷ و ۶۹ - هود، آیه ۱۶ - کهف، آیه ۱۰۵ - زمر، آیه ۶۵ - احزاب، آیه ۱۹ - محمد، آیات ۹ و ۲۸ و ۳۲ - حجرات، آیه ۲.

۲ - هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

چرا بیشتر پوشش حجاب در اسلام برای زن است؟

پرسش

چرا بیشتر پوشش حجاب در اسلام برای زن است؟

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان در این کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خود آرایی مخصوص زنان است.

از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی.

میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند.

این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند. بنابراین از آن جا که انحراف خود آرائی و دل ربودن از دیگران، از انحرافاتی است که غالباً در زن ها پیدا می شود، دستور پوشش هم برای آنان مقرّر گردیده است.(۱)

به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری مردان، از علت های این حکم دانسته شده

است.

دستور به پوشش و حجاب زنان در واقع نشانه داشتن عفت و گوهر ارزشمندی است که باید از آن مراقبت بیشتر شود و حفظ گردد، تا به تاراج نرود، پس هر چه که ارزشمندتر باشد، محافظت و مراقبت بیشتری را می طلبد و این کاملاً معقول است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حجاب) ج ۱۹، ص ۴۳۶، با

تلخیص.

فلسفه حجاب و بررسی آیات و روایات در این زمینه چیست؟

پرسش

فلسفه حجاب و بررسی آیات و روایات در این زمینه چیست؟

پاسخ(قسمت اول)

اصل پوشش بدن بدون نظر به حدود آن سابقه ای به اندازه حیات انسان دارد و جز بعضی از مکاتب (که بر برهنه زیستی اصرار می ورزد) همه افراد به نوعی آن را لازم می دانند. این پدیده به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد:

۱- حفاظت از سرما و گرما و برف و باران.(۱)

۲- حفظ عفت و شرم.(۲)

۳- آراستگی، زیبایی و وقار.

أ) رابطه حجاب و پوشش اسلامی:

در ابتدای بحث به رابطه حجاب و پوشش اسلامی می پردازیم:

حجاب به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.(۳)

این واژه تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان شدن از دید مردِ بیگانه است. بدین سبب هر پوششی حجاب نیست.

در قرآن آمده است: "و إذا سألتموهن متاعاً فاْسئلوهن مِن وراءِ حجاب؛(۴) چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید". این آیه درباره زنان و بیش تر در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده است،(۵) نه پوشش زن در مقابل نامحرم.

به کارگیری کلمه حجاب در خصوص پوشش زن اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

"ویل دورانت" می گوید: "این امر مبنای پرده پوشی میان مسلمانان به شمار می رود".(۶) برخی مدّعی شده اند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده، در حالی که آیات مربوط به حجاب، قبل از مسلمان شدن ایرانیان نازل شده

است و در عهد جاهلیت

همان طور که "ویل دورانت" می گوید و کتب تفسیر شیعه و سنی تأیید می کند، اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان نیز "تبرّج" و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: "ولا تبرجن تبرج الجاهلیّه الاولی؛(۷) و زینت های خود را مانند زمان جاهلیّت آشکار نکنید.

آن چه از قدیم به ویژه نزد فقها در بحث نماز و ازدواج رواج داشته، واژه ستر و ساتر به معنای پوشش و وسیله پوشش آن در مقابل نامحرم بوده است. بنابراین وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی قرار دادن آنان نیست، در نتیجه منظور عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت های اجتماعی نیست، بلکه این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان، بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.(۸)

ب) فلسفه حجاب زن

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد

دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت

حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناك میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریك شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

د) ضرورت پوشش اسلامی در قرآن

پوشش اسلامی از احکام

ضروری اسلام است، زیرا اصل قانون حجاب اسلامی صرفاً از ضروریات فقه نیست، بلکه از ضروریات دین مبین اسلام است، چه این که نص صریح قرآن بر آن گواهی می دهد، و آن گونه که برخی توهّم کرده اند تنها ظهور برخی از آیات دلیل بر وجوب حجاب نیست تا جایی برای اختلاف برداشت باشد. بنابراین هیچ مسلمانی نمی تواند در ضرورت حجاب تردید کند، زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده و هم روایات بسیاری بر وجوب آن گواهی میدهد. به همین جهت فقیهانی شیعه و سنی، به اتفاق به آن فتوا داده اند. همان طوری که نماز و روزه به دوران خاصی اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز، چنین است و ادعای عصری بودن آن، غیر کارشناسانه می باشد.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند:

"قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك أزکی لهم انّ اللّه خبیر بما یصنعون؛ ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو: دیدگان خود را فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته و دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند به آن چه می کنند آگاه است".

"غضّ " در لغت عرب چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان(۹) و راغب اصفهانی در مفرّدات گفته اند، به معنای کاستن است و "غض بصر" یعنی کاهش دادن نگاه، نه بستن چشم. البته متعلّق این فعل و این که از چه چیز چشمان خود را فرو بندند، ذکر نشده است، اما

با توجه به سیاق آیات، به ویژه آیه بعد روشن می گردد مقصود آن است که خیره خیره زنان نامحرم را تماشا نکنند و از چشم چرانی بپرهیزند.(۱۰)

از سوی دیگر ممکن است مقصود از "حفظ فرج" در این آیه پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به زنا و فحشا باشد، ولی عقیده مفسّران بزرگ قرآن، نیز مفاد روایات (از جمله سخن امام صادق(ع))(۱۱) این است که مراد از حفظ فرج در همه آیات قرآن کریم، پاکدامنی و حفظ آن از آلودگی به فحشاء است، جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر و وجوب پوشش در مقابل نامحرم است.

سپس در آیه بعد می فرماید: قل للمؤمنات یغضضنَ من أبصارهن...؛ ای پیامبر! به زنان مؤمن بگو: دیدگان خود را فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آن چه پیداست و روسری های خویش را به گریبان اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آن چه از زینت پنهان می کنند معلوم شود...".

در این آیه، خداوند در خصوص پوشش بانوان، آن چه را بر زنان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد:

۱- پوشاندن سر و گردن.

۲- پوشاندن زینت ها.

"خمر" جمع خمار و به معنای روسری و سرپوش است.(۱۲)

"جیوب" از واژه "جیب" به معنای قلب و سینه و گریبان است.(۱۳)

در تفسیر مجمع آمده است: "زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه

موظف شدند اطراف روسری های خود را به گریبان ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد".(۱۴)

فخر رازی یادآور می شود که خداوند با به کار گرفتن واژه های "منوب" و "علی" که مبالغه در القا را می رساند، در پی بیان لزوم و وجوب پوشش کامل این نواحی است.(۱۵)

ابن عباس در تفسیر این جمله می گوید: "یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند".(۱۶)

برخی ادعا می کنند حجاب به معنای مقابله با برهنگی را قبول داریم، ولی در هیچ جای قرآن از پوشش مو سخن به بیان نیامده است. نادرستی این سخن معلوم شد، زیرا با چشم پوشی از گفتار ابن عباس و نیز شأن نزول آیه، این واقعیت که زنان مسلمان حتی قبل از نزول آیه، موهای خود را می پوشاندند و آشکار بودن گردن و گوش و زیر گلو شان تنها مشکل به شمار می آمد، تردیدناپذیر است. در این آیه از روسری سخن به میان آمده است. باید پرسید: آیا روسری جز بر آن چه بر سر می اندازند و موها را می پوشانند معنایی دارد؟

افزون بر این حکم، میزان پوشش در روایات متعدد گفته شده است.(۱۷)

اگر قرار باشد مانند برخی از صحابه (مثل خلیفه دوم) یا گروهی از روشنفکر مآبان جدید فقط به قرآن اکتفا کنیم، در کشف جزئیات ضروری ترین احکام مانند رکعات نماز ناکام می باشند و اصولاً چنین افرادی هیچ واجب دینی مانند نماز را که در سنّت پیامبر آمده نباید انجام دهند.

آیه بعدی حجاب:

"یا أیّها النّبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن...؛ ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش ها (روسری و چادر)

خود را بر خویش فروتر گیرنـد. این برای آن که شـناخته نگردنـد و اذیت نشونـد، به احتیاط نزدیک تر است و خدا آمرزنده و مهربان است".(۱۸)

در این آیه دو مطلب قابل توجه است:

۱- جلباب چیست؟ نزدیک کردن آن یعنی چه؟

۲- فلسفه پوشش و حجاب اسلامی.

در مفهوم جلبـاب اختلاـف نظر وجود دارد. آن چه بـا توجه به کتب لغت و گفتار مفسّـِران شـیعه ماننـد علامه طباطبایی(۱۹) و فیض کاشانی(۲۰) و اهل سنّت مانند قرطبی(۲۱) صـحیح تر به نظر می رسد، آن است که جلباب، ملحفه و پوشـش چادر مانند است، نه روسری و خمار.

از ابن عباس و ابن مسـعود روایت شـده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را بپوشاند؛ ضمناً همان طور که مفسّـِران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته نوع روسری که برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آن را خمار یا مقنعه می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ نیز روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خـانه به شـمار می آمـد. زنان با روسـری بزرگ که جلباب خوانـده می شـد و از مقنعه بزرگ تر و از ردا کوچک تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشاندند.(۲۲)

پاسخ(قسمت دوم)

نزدیک ساختن جلباب (یدنین علیهن من جلابیبهن)، کنایه از پوشـیدن چهره و سـر و گردن با آن است،(۲۳) یعنی چنان نباشد که چادر یا روپوش های بزرگ مانند مانتو تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند.

قرآن می فرماید: بانوان با مراقبت جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهند اهل عفاف و حفظاند.

چرا پوشش ضرورت دارد؟

خداوند درباره علّت ضرورت پوشش اسلامی می فرماید: "ذلک أدنی أنْ یعرفن فلا یؤذبن". برخی آیه را چنین معنا کرده اند که: "به این وسیله شناخته می شوند آزادند، نه کنیز، پس با آزار و تعقیب جوانان روبرو نمی شوند".

بنابراین در عصر حاضر که مسئله بردگی از میان رفته، این حکم منتفی می شود، ولی باید گفت: ایجاد مزاحمت و آزار کنیزان نیز روا نیست و حقیقت آن است که وقتی زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند. معنای آیه این است که به پاکدامنی شناخته شده و مورد آزار قرار نمی گیرند.

ه') دلایل وجوب پوشش سر و گردن

در این قسمت حدود پوشش را که در اسلام بر زن واجب شده است، از دید فقهی بررسی می کنیم: پوشانیدن غیر وجه و کفین (صورت و دو دست) بر زن واجب است و از لحاظ فقهی هیچ گونه تردیدی در آن وجود ندارد و این قسمت جزء ضروریات و مسلّمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره تردیدی وجود ندارد. آن چه مورد بحث است، پوشش چهره و دست ها تا مچ است.

دلایل وجود پوشش را می توان به سه قسمت تقسیم کرد: کتاب، سنت و اجماع.

أ) دلیل قرآنی همان آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب است که به تفصیل در مورد آن بحث کردیم.

ب) روایات؛ روایات به چند دسته تقسیم می شود که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

دسته اوّل روایاتی است که دلالت بر حرمت نظر به وجه

و کفّین می کند که در نتیجه به اولویّت اثبات می کند که نظر به سایر اعضا، از جمله سر و گردن خانم ها جایز نیست. پذیرش این قوم منوط به این است که قائل به عدم استثنای وجه و کفیّن باشیم.

دسته دوم روایاتی است که جواز نظر به زن را بسته به اراده ازدواج با وی نموده است، که از مفهوم آن "عدم جواز نظر در غیر مواقع اراده ازدواج" استفاده می گردد، بنابراین نظر کردن به خانم ها و از جمله به موهای ایشان در غیر صورتی که انسان قصد ازدواج دارد، جایز نیست.

دسته سوم روایاتی است که نظر به زنان بادیه نشین و اعراب را جایز شمرده، چنین تعلیل شده که "لأنّهنّ إذا نُهین لا ینتهین؛ چون اگر نهی شوند، نمی پذیرند".

از این سخن معلوم می شود که اصل اوّلی حرمت نظر است و در این موارد به دلیل نهی ناپذیری، حکم حرمت برداشته شده، البته پوشش هم چنان بر آن ها واجب است.

دسته چهارم روایاتی است که در مورد حرمت نظر به خواهر زن وارد شده است:

احمد بن ابی نصر بزنطی که از اصحاب عالی قدر حضرت رضا(ع) است می گوید: "از حضرت سؤال کردم: آیا برای شخص جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند، فرمود: "نه، مگر این که از زنان سالخوده باشد".

از حرمت نظر به موی خواهر زن، حرمت نظر به سایر اعضای بدن به طریق اَوْلی استفاده می شود.(۲۴)

دسته پنجم روایاتی است که در مورد پسر بچه وارد شده است، مانند این که حضرت رضا(ع) به احمدبن ابی نصر بزنطی فرمود: "وقتی پسر بچه به هفت سال رسید، باید به نماز خواندن وادار شود، ولی تا

وقتی بالغ نشده باشد، بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند".

در این جا هم پوشانیدن مو مطرح است، بنابراین پوشاندن مو بر خانم ها واجب است، مگر در جایی دلیل خاصی بر عدم وجود داشته باشیم.

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر وجوب پوشش سر و گردن خانم ها دارد که به خاطر طولانی نشدن بحث از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

ج – اجماع

یکی از ادلّه بحث (پس از آیات و روایات) اجماع های نقل شده از فقها است که حتی ادعای ضرورت دین و مذهب نیز شده است که در این جا به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- فخر المحققین در کتاب ایضاح می نویسد:

"نگاه کردن به زنی که قصد ازدواج با او را ندارید، حرام است و ابن مطلب اجماعی است، به جز نگاه کردن به صورت و کفین".(۲۵)

۲- صاحب جواهر می نویسد:

"نباید به بدن نامحرم و زیبایی های او نگاه شود، مگر به خاطر ضرورت و این مطلب اجماعی، بلکه ضروری مذهب و دین است. عده ای از فقها قائل شده اند که نگاه کردن بدون لذّت به صورت و کفین اشکال ندارد".(۲۶)

۳- آیت اللّه سید محسن طباطبایی حکیم می نویسد: "ضروری مذهب است و در کتاب جواهر الکلام چنین است".(۲۷)

۴- آیت اللّه خویی می نویسد: "ضرورت پوشاندن غیر صورت و دست ها (اجماعی است و) بدون اختلاف".(۲۸)

۵- ابن رشد (فقیه و طبیب و فیلسوف معروف اندلس) از کتاب بدایه المجتهد می گوید:

"عقیده اکثر علما این است که بدن زن (جز چهره و دو دست تا مچ) عورت است. ابوحنیفه معتقد است که قدمتین (پاها) نیز عورت شمرده می شود".(۲۹)

پس از بیان لزوم حجاب به بررّسی مؤلف می پردازیم که چه

مقدار منطقی و مستدل است.

و) دلایل و اشکالات عدم وجوب پوشش سر و گردن

نویسنده مقاله، هیچ گونه دلیلی بر مدّعای خویش نگفته اند و فقط با ذکر مقدّماتی به بیان نظر خود بسنده نموده است.

در بند هشت گفته اند: "صاحب جواهر نظر خود را این گونه بیان کرده است.

"پوشاندن موی سر مطابق احتیاط بلکه قول قوی تر است". بنابراین فتوای صریح بر لزوم آن ارائه نکرده است، بلکه از روی احتیاط واحتمال، ابتلائاً احتیاط کرده و سپس آن را ترجیح داده است".

نویسنده این قول را به صاحب جواهر نسبت می دهد، در حالی که سخن صاحب جواهر صریح در فتوا است. کسی که کمترین آشنایی با مبانی فقه و فقها و اصطلاحات آنان داشته باشد، از کلام نگارنده جواهر استنباط فتوا می نماید، زیرا عباراتی همچون "اقوی و لا یبعد" ظهور در فتوا دارند. صاحب جواهر در ابتدا احتیاط کرده و سپس فتوا داده اند. احتیاطهای مسبوق و ملحوق به فتوا در فقه کم نیستند. بنابراین نظرنهایی صاحب جواهر در این مسئله به صورت فتوا است، نه احتیاط واجب.

کلام صاحب جواهر چنین است: "فحینئذ ستره مع کونه أحوط، اقوی" لفظ اقوی دلالت بر فتوا می کند، نه احتیاط واجب عبارت آن است که این حکم و فتوای به وجوب پوششِ سر مطابق با احتیاط هم می باشد، زیرا اجماع فقهای شیعه بر وجوب پوشش سر است. صاحب جواهر هم می فرماید: فتوای ما مطابق با احتیاط است. حال اگر فقیهی فتوا به عدم وجوب دهد، فتوایش مطابق احتیاط نمی باشد.

اشکال دیگر:

نگارنده در بند نهم گفته اند: "از مجموع این بررسی روشن می شود که مسئله اختلافی است و اجماع مسلمانان در این امر (پوشش سر

و گردن) محقق نشده است".

در پوشش غیر نماز یقیناً اجماع محقق است، حتی طبق سخن صاحب جواهر در کتاب نکاح.

ثانیاً در کتاب جواهر در بحث صلاه، اجماع های های فراوانی از علما و فقها نقل شده است.(۳۰)

ثالثاً آیا نقل قول های ناقص و بدون تحقیق کافی می تواند تکیه گاهی مناسب در مقام افتا باشد؟

آیا چنین فتواهایی می تواند ملاک عمل مقلّدان قرار گیرد؟!

نمی دانیم منظور نگارنده مقاله از بررسی، کدام بررسی است، ولی طبق بررسی که انجام دادیم (و تقدیم شد) معلوم گشت نه تنها حجاب و پوشش اجماعی است، بلکه از ضروریات دین و مذهب محسوب می شود و هیچ کس از شیعه و سنّی در آن اختلاف ندارد.

اشکال سوم:

در بند دهم گفته اند: "برخی آیات و روایات معتبره نیز وجود دارند که ظهور در عدم وجوب دارند، مثل آیه **۵۹** سوره احزاب، گرچه آیات و روایاتی نیز وجود دارند که لزوم پوشش سر را یاد آوری می کند. البته مقتضای جمع عرفی بین دلائل وجوب و دلائل عدم وجوب، تصرف در مدلول آن ها است. اگر به این قاعده عمل شود، نتیجه آیات و روایات نیز مؤید عدم وجوب پوشش سر و گردن می شود و تنها استحباب را ثابت می کند".

آیه **۵۹** سوره احزاب را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم که بعضی از فقها از این آیه به عنوان دلیل بر وجوب پوشش استفاده کرده اند. اگر خدشه ای در دلالت آن وجود داشته باشد، حداقل به طور یقین ظهور در عدم وجوب ندارد و هیچ فقیهی و مفسری از آن برداشت عدم وجوب ننموده است، بلکه تنها احتمال دارد به دلائلی دلالت بر وجوب نکرده و در این باره ساکت باشد.

این

احتمال به وسیله آیات و روایات دیگر کاملاً منتفی می شود. تنها چیزی که در آیات و روایات باقی می ماند، وجوب پوشش است، در حالی که ایشان هیچ گونه دلیل دیگری بر عدم وجوب پوشش سر و گردن ذکر نکرده است، که راجع به آن بحث کنیم:

ناگفته نماند روایاتی بدین مضمون وارد شده که "لا بأس أن تصلی المرأه المسلمه و لیس علی رأسها قناع؛(۳۱) اشکالی ندارد که زن مسلمان بدون پوشش سر نماز بخواند"، یا "لا بأس بالمرأه المسلمه الحرّه أن تصلی و هی مکشوفه الرأس؛(۳۲) اشکالی ندارد که زن مسلمانِ آزاد بدون پوشش سر نماز بخواند".

صاحب جواهر در مورد این روایات می فرماید:

أ) این روایات از نظر دلالت قصور دارند.

ب) این روایات مبتلا به معارض و احادیث مخالف هستند.

ج) محتمل است این روایات در مورد ضرورت باشد، نه در حال اختیار.

د) این روایات در مورد نداشتن جلباب است، در حالی که بر سر زن خمار باشد.

از همه مهم تر، این روایات در مورد پوشش زن در نماز است و هر دوی آن ها قید "فی الصلاه" دارد و اصلاً نظر به پوشش زن در غیر نماز ندارد. در بین فقها بحثی مطرح است که در نماز، اگر زن جایی باشد که فقط محارم او حضور دارند، آیا پوشش سر بر او واجب است؟

هیچ فقیهی قائل نشده که زن در نماز و در حضور نامحرم می تواند بدون پوشش سر و گردن نماز بخواند. مرحوم صاحب جواهر در کتاب نکاح هیچ حدیث یا آیه یا اجماع و یا سخنی از فقیهی نقل نکرده است که پوشش سر و گردن واجب نیست.

پس هیچ روایتی به عنوان معارض و مخالف وجود

ندارد تا نوبت به جمع عرفی برسد.

پس کلام نویسنده مقاله درباره مقتضای جمع عرفی بدون دلیل است، زیرا اوّلاً بایدادله عدم وجوب را ذکر کرد، یا آدرس آن را داد. ثانیاً وقتی می خواهیم تصرف در ادله کنیم، چرا در مقام جمع در ادله وجوب پوشش سر و گردن تصرف می کنید و در ادله عدم پوشش (بر فرض داشتن دلیل) تصرف نمی کنید و آن را حمل بر اضطرار یا غیر آن نمی نمایید؟! از کجا به این نتیجه رسیده اید که پوشش سر و گردن مستحب است؟

اشکال دیگر:

در قسمت ششم گفته اند:

"مرحوم صاحب جواهر پوشاندن اجزای بدن را (به استثنای صورت، دست ها تا مچ، پاها تا مچ، گردن و موی سر) را اجماعی می دانند، یعنی در موارد استثنا شده نظریات فقها مختلف است و اتّفاق نظری وجود ندارد".

ایشان از صاحب جواهر نقل کرده که پوشاندن بعضی از اجزا که سر و گردن جزء آن ها است، امری اختلافی است و اجماعی در مورد آن نیست. ما متن سخن صاحب جواهر را می آوریم و قضاوت را بر عهده دانشوران فرزانه می گذاریم: "نعم یمکن تحصیل الإجماع علی وجوب سترما عداالوجه والکفین و القدمین و الشعر و العنق فی الصلاه فضلاً عن منقوله".(۳۳)

این قسمت از کلام صاحب جواهر ارتباطی به بحث اصلی یعنی پوشش در غیر نماز ندارد و حکم پوشش در نماز و پوشش در غیر نماز با هم فرق دارد. مرحوم صاحب جواهر به قید "فی الصلاه" تصریح می کند معلوم نیست نویسنده چگونه از باب نماز، به ستر و پوشش در غیر نماز حکم را فراتر برده و تسری داده و گفته است که به طور مطلق در مورد وجوب پوشش

سر و گردن هیچ اجماعی وجود ندارد و مطلب اختلافی است و نتیجه گرفته اند که مقتضای جمع عرفی، استحباب پوشش سر و گردن است.

ثانیاً مرحوم صاحب جواهر در جایی دیگر بحث در مورد پوشش غیر نماز را به باب نکاح احاله می دهد و آن را از مسئله نماز کاملاً جدا کرده است.(۳۴)

سوم این که: به غیر از اجماع، ادله فراوان دیگری از آیات و روایات بیانگر لزوم پوشش سر و گردن وجود دارد که فقط به برخی از آن ها اشاره کردیم.

چهارم: حتّی در مورد پوشش در حالت نماز نیز مرحوم صاحب جواهر ادعای اجماع محصل در غیر موارد استثنا شده را می کند اما با بررّسی روایات در آخر، حکم به وجوب پوشش، غیر از وجه و کفین و قدمین در حالت نماز را می نماید.

پنجم: قبلاً اجماع های فراوانی را نقل نمودیم که دلالت بر وجوب پوشش زن را دارد، از جمله سخن صاحب جواهر که ادعای اجماع و ضرورت دین و مذهب می نماید، که بیانگر این موضوع است که بین پوشش باب صلاه و غیر صلاه تفاوت است.

مسئله ای دیگر: ایشان در قسمت چهارم پاسخ به استفتا می نویسد:

"ابن جنید و اسکافی از فقهای نامدار شیعه و همردیف اساتید شیخ مفید، مصداق عورت در زن و مرد را یکسان و مساوی دانسته اند".

اوّلاً سخن ابن جنید در مورد عدم وجوب پوشش در خصوص نماز است و او این مسئله را تنها در بحث پوشش نماز تصریح می کند، نه در غیر نماز.

ثانیاً: او می گوید: زن در جایی می تواند سر برهنه نماز بخواند که نامحرم او را نبیند و این دلیل بر آن است که پوشش از نامحرم را در هر

حال واجب می داند. سخن او در این خصوص چنین است:

پاسخ(قسمت سوم)

"قال ابن جنید الذی یجب ستره مِن البدن العورتان و هما القُبُل و الدُبُرِ من الرّجل و المرأه ثم قال و لا بأس أن تصلی المرأه الحرّه و غیرها و هی مکشوفه الرأس حیث لا یری غیر ذی محرم لها".(۳۵)

ثالثاً: مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این کلام می نویسد:

أ) این نسبت مشکوک است.

ب) بر فرض ثبوت نسبت، کلام وی قابل توجیه است. سپس مرحوم صاحب جواهر، کلام ابن جنید را توجیه می کند.(۳۶)

نکته ای دیگر: ایشان در قسمت هفتم پاسخ به استفتا می نویسد:

"ایشان از قول علامّه طباطبایی، استاد صاحب جواهر و صاحب مدارک نقل می کند که نظر آنان عدم وجوب پوشش سر و گردن است و می نویسد: قاضی ابن براج، عدم وجوب پوشش سر و گردن را به بعضی از علمای شیعه نسبت داده است".

در این قسمت سخن صاحب جواهر وارونه بیان شده است، زیرا وی تصریح دارد که علامه طباطبایی در منظومه خویش، وجوب پوشش سر را واجب می داند،(۳۷) ولی نویسنده مقاله می گوید: نظر علامه طباطبایی عدم وجوب پوشش سر و گردن است.

ما اشعار ایشان را نقل می کنیم تا ارباب دانش خود قضاوت کنند فردی که در مقام افتا نشسته، چه مقدار با تحقیق حرف زده است.

منظور از علامه طباطبایی، آیه اللّه سید مهدی بحرالعلوم می باشد که کتابی به نام الدره النجفیه (که منظومه ای در فقه است) به نگارش در آورده است.

و کلّ ما یستوفی العادات

فستره قد سنّ فی الصلاه

و عوره النساء فی القول الاسد

جمیعها بالا سر رأس وجد

واستثن منها الوجه والیدین

للزند والرجلين للساقين

ظهراً و بطناً فيها و تستر

اطراف مستثنى

کذاک الشعر

و خص منهن إلا ما فلا یجب

فیهن ستر الرأس بل کشف ندب(۳۸)

ایشان در این شعر تصریح می فرماید که پوشیدن بدن واجب است و سر و بدن را باید پوشاند و مرحوم صاحب جواهر همین سخن را نقل می نماید. پس این اتهام از اساس باطل است. اما اتهامی که ایشان به صاحب مدارک زده اند:

صاحب مدارک در بحث مقدار وجوب پوشش در نماز برای زن دو قول ذکر می کند:

۱- قول اکثر فقها که پوشاندن همه بدن به جز وجه و کفین و ظاهر دو پا را واجب می داند.

۲- قول ابن جنید که ستر مطلق بدن را قبول نداشته و قائل است که زن می تواند در جایی که نامحرم نباشد، سر برهنه نماز بخواند.

صاحب مدارک بعد از نقل این دو قول، قول اوّل را اختیار می کند که وجوب پوشش سر در نماز است، حتی در جایی که محارم باشند و روایاتی را هم برای صحّت مدّعای خویش اضافه می نماید و ادله ابن جنید رامورد نقد و بررسی قرار می دهد.(۳۹)

صاحب جواهر در ابتدا قول خلاف را به صاحب مدارک نسبت می دهد و می گوید: "لم أجد موافقاً صریحاً معتداً به نعم عن القاضی فی شرح الجمل أنّه حکی عن بعضی أصحابنا ذلک إیضاً". فقط قاضی ابن براج موافق نظر صاحب مدارک است و بعد صاحب جواهر سخن ابن براج را رد می کند(۴۰) و در اصل نسبت ابن براج به بعض اصحاب تشکیک کرده و آن را ضعیف می انگارد: "لا ریب فی ضعفه کمستنده".

نتیجه:

در خاتمه یاد آور می شویم که حکم پوشش بانوان صرفاً حکمی از احکام اسلامی است که در کنار احکام دیگر و با

اتکـا به جهـان نگری و انسان شناسـی اسـلامی، معنای کامل خود را دارا خواهـد بود، با این حال با حملاتی که (چه در جنبش مـدرنیتی ابتـدای این قرن و چه در جنبش مـدرنیتی سـال هـای اخیر) متـوجه حجـاب بوده، در حـال حاضـر این حکـم از ارزش نمادین غنی تری برخوردار است.

حجاب اکنون نماد یک سـبک زندگی است. اکنون این حکم شـرعی نزدیک ترین سنگری است که با فتح آن از سوی تمدن بورژوایی غربی، می توان مرزهای تعهد و التزام آیینی و عقیدتی را در نوردید.

از نگرش صاحبان صـنایع فرهنگی غربی این سـنگرها باید ویران شود، زیرا جز با تخریب آن، سبک زندگی غربی و پیامدهای آن نمی توانـد چنان که مقصود نظر آن ها است، در جوامع غیر غربی گسترش و حاکمیت یابـد. آری حجاب اکنون یک نماد و نخستین گامی است که می توان در پی آن روح التزام به آیین را میراند.

جهان سـرمایه داری یعنی جهانی که مبتنی بر سود و لـذّت است، هیـچ التزام و تقید منافی با سود و لذت را بر نمی تابد، از این رو می کوشد با حمله به در دسترس ترین سنگرها همچون حجاب، راه را برای برداشتن گام های بعدی هموار سازد.

البته ممکن است گوینـدگان و نویسـندگانی نیت خود را برتر از آن چه قدرت های بزرگ و پیاده نظام فرهنگی آن ها در نظر دارند قلمداد کنند اما آن ها نیز باید توجه داشـته باشـند که گفتار یا نوشـتار شان چه بخواهند و چه نخواهند عملاً در یک متن خاص القا می شود؛ متنی که گفتار یا نوشتار ایشان، اباحه گیری و عدم تقید آیینی را می فهماند.

هر صاحب گفتار یا نوشتاری باید دقت داشته باشد که سخن وی از سوی

مخاطبان با کـدام ذهنیّت، مضـمون و پیامـدها فهمیـده می شود و کرداری که او تبلیغ می کند (مثلاً نفی حجاب و عدم وجوب آن) در واقعیت اجتماعی چه معنایی خواهـد یافت. معنایی لـذت جویانه یا معنایی مبتنی بر پارسایی. این کوچك ترین انتظاری است که از هر گوینـده مسئول و خـداترس می توان داشت. اما جای تأسف است که این انتظار کوچك نیز از جانب برخی از گویندگان و یا نویسندگان که اخیراً در باب حجاب مطالبی را عرضه داشته اند برآورده نمی شود.

پی نوشت ها:

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۳۰.

۲. سوره نور (۲۴) آیه ۳۰ و ۳۱ و ۵۹ و احزاب (۳۳) آیه ۵۹ و ۶۰.

۳. المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی.

۴. احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

۵. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۱.

۶. تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجمان احمد آرام و دیگران، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۷. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۴۸.

۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶.

۱۰. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۷۵.

۱۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۱۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۷.

۱۳. مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۷.

۱۴. همان.

۱۵. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۱۶. مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۷.

۱۷. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۱۸. سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۰ و ۶۱.

۱۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۲۰. تفسیر

صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲۱. الجامع الاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

۲۲. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۷ – ۸، ص ۵۷۸.

۲۳. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۸۰.

۲۴. آیت اللّه زنجانی، کتاب النکاح، ج ۱، درس ۲۲.

۲۵. کتاب النکاح، آیه اللّه زنجانی، ج ۱، درس ۴۲.

۲۶. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۵.

۲۷. مستمسک عروه الوثقی، حکیم، ج ۱۴، ص ۲۵.

۲۸. مستند عروه کتاب النکاح، جزء اول، ص ۴۹.

۲۹. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۵۵۵.

۳۰. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۳.

۳۱. تهذیب الاحکام، کتاب الصلاه، باب ۱۱، ج ۲، ح ۶۶، ص ۲۱۸.

۳۲. همان.

۳۳. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳۴. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۳.

۳۵. مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳۶. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳۷. همان.

۳۸. الدره النجفیه، ص ۱۰۲، بحث ستر و ساتر.

۳۹. مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴۰. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۱.

در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پرسش

در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پاسخ

حکمت پوشش بدن و رعایت حجاب اسلامی بر زن در حال نماز پنهان کردن و مستور نمودن خود از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا پنهان نیست و خداوند بر همه چیز در همه حالات آگاه است، بلکه یکی از حکمت های این حکم رعایت ادب است، یعنی بدون ستر عورت وپوشش لازم هنگام نماز خواندن نوعی بی احترامی به حساب می آید. حکمت دیگر این است که رعایت حجا ب و آدا ب دیگر در نماز مانند پاک بودن بدن و لباس درتحصیل حضور قلب مؤثر است و رعایت این برنامه ها شخص را از غیا ب به حضور می رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند. حکمت دیگر تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانوان است، و این که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است .

در عین حال این حکم به زنان مسلمان می فهماند که حجاب مطلوب خداوند است به گونه ای که حتی در نماز از زن مسلمان خواسته با حفظ حجاب با خداوند سخن گوید چون او بنده اش را این گونه می پسندد و نیز می تواند تمرینی برای زنان با ایمان باشد که در حفظ حجاب به هنگام برخورد با نامحرمان کوشا باشندو حفظ حجاب در میان جامعه اهمیت بسیار دارد.

حکمت هایی است که می توانیم از این حکمت دریابیم، چه بسا حکمت های دیگری نیز وجود داشته باشد که از آن ها

آگاهی نداشته باشیم.

خداوند که در هر حال ناظر بر اعمال ما است، چرا به هنگام نماز خواندن باید حجاب داشته باشیم و در دیگر ساعاتی که در منزل هستیم، حجاب لازم نیست؟

پرسش

خداوند که در هر حال ناظر بر اعمال ما است، چرا به هنگام نماز خواندن باید حجاب داشته باشیم و در دیگر ساعاتی که در منزل هستیم، حجاب لازم نیست؟

پاسخ

فلسفه احکام دینی برای ما کاملاً مشخص و معیّن نشده است، در عین حال که می دانیم و اطمینان داریم احکام دین اسلام بر اساس مصالح واقعی است که خداوند عالَم به تمام اسرار آن ها آگاهی داشته و بر بندگان مقرر و معین کرده به مصالح واقعی احکام دست یافته و به سعادت و کمال برسند.

همچنین احکام دین اسلام، سنجشی برای میزان تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است که چقدر اهمیت و ارزش به رضای الهی می نهد. اگر خواسته دل بر خلاف رضای الهی باشد، چگونه عمل خواهد کرد و میزان تعبد و تسلیم او در مقابل آفریدگار جهان و عالِم به تمام اسرار هستی چگونه خواهد بود؟

با این توضیحات در مورد حجاب در نماز می گوییم:

اوّلاً محرم و نامحرمی که میان ما وجود دارد، در مورد خداوند صادق نیست.

خداوند که مرد یا زن نیست تا بگوییم در ساعات دیگر ما را می بیند، پس چه لزومی دارد که تنها در نماز حجاب را رعایت کنیم.

بنابراین برای دریافتن حکمت این حکم باید به دنبال مطالب دیگر بود.

ثانیاً: در دین اسلام برای نماز و ایستادن در مقابل پروردگار و راز و نیاز با او، آداب و احکامی قرار داده شده تا انسان آمادگی لازم برای حضور در مقابل پروردگار را پیدا کند. از جمله طهارت قبل از نماز و وضو و رو به قبله ایستادن و ... که برخی از

آن موارد آداب مستحب است، مانند لباس پاکیزه پوشیدن، استفاده از عطر و به طور کامل پوشیده بودن. مورد اخیر در مورد زنان واجب است که می تواند به دلائل مختلف باشد، از جمله این که به زنان می فهماند حجاب و پوشاندن بدن در مقابل دیگران آن قدر اهمیت دارد که خداوند آن را حتی در نماز و راز و نیاز با خود نیز خواسته است و برای زنان این گونه می پسندد. نیز می تواند تمرینی باشد برای زنان و یادآوری برای ایشان که در مقابل نامحرمان حجاب خود را محفوظ نگه دارند؛ زیرا همان اندازه که در نماز باید پوشش کنند، در مقابل نامحرمان نیز باید پوشش کنند.

در زمینه پوشش زنان در نماز، روایات بسیاری وارد شده که اصل پوشش را بیان می کنند، بی آن که به فلسفه یا حکمت آن ها اشاره ای شده باشد.

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پرسش

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَع" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند

حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پرسش

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوعِ پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشخ می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق

می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن

می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشـد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق استاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دسـتور پوشـش، اختصـاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دسـتور پوشش هم برای آنان

مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش

آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پرسش

آیا پوشش فقط برای زنان است؟ شرایط پوشش برای مرادان چیست؟ چگونه می توان با توجه به فرهنگ مد، حجاب را حفظ کرد؟

پاسخ

همان طوری که زنان باید پوشش مناسب داشته باشند، مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند. فقط به جهت این که خلقت مردان و زنان از حیث ظرافت و طراوت و زیبایی متفاوت است، از طرفی به جهت فطرت و خلقت، مردان برای کار کردن و چرخاندن امور زندگی خانوادگی و زندگی جمعی و امنیت اجتماعی از جثه ای قوی تر و آفریده شده اند و زنان برای ایجاد دلگرمی و شادابی و انس و امید آفریده شده اند. از این رو از بدنی لطیف تر و نازک تر و زیباتر، در نتیجه غیر مقاوم تر نسبت به مردان آفریده شده و از طرفی دارای روحیه و احساساتی لطیف تر و جذاب تر و مهربان تر هستند.

هم چنین از نظر تمایل جنسی، گرایش جنسی مرد به زن بیشتر بوده و تمایل و نیاز عاطفی زن به مرد بیشتر است.

مجموعه این حقایق اقتضا می کند که زنان بیشتر از مردان رعایت پوشش بدن خود را بنمایند، چون اگر این کار را نکنند، ضربه پذیر خواهند بود و آثار بد روانی وجسمی هم برای خود و هم برای خانواده، اجتماع پدید خواهند آورد.

مقدار پوشش مردان و زنان

زنان باید تمامی بدن خود را به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ را از نامحرم بپوشانند، خواه این پوشش با چادر باشد یا با لباس های دیگر ،امّا باید طوری باشند که مردان نامحرم بدان ها نکنند، یعنی لباس ها ساده و گشاد باشد، چسبنده و تنگ نباشد و برآمدگی های بدن آنان ظاهر نباشد، بهترین پوشش برای زنان چادر

است زنان محجبه بیشتر از چادر استفاده می کنند.

مردان نیز باید در اجتماعی که مردان و زنان در آن رفت و آمد دارند، غیر از عورتین خود، مقداری از بدن را که (اگر باز باشد دیگران به گناه می افتند و باعث تهییج شهوت می شود) بپوشانند، ولی مقداری که عرفاً باز است مانند سر و گردن و پاها و باعث گناه دیگران نمی شود، نپوشاندن آن اشکالی ندارد. از طرفی باید حیثیت اجتماعی و عفّت عمومی جامعه نیز حفظ شود، از این رو مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند.

پیدایش و بروز مدهای گوناگون شرقی و غربی نباید باعث بی حجابی یا بدحجابی مسلمانان شود. استفاده از مدهای گوناگون با حفظ مسائل شرعی و حفظ عفت عمومی اشکالی ندارد.

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پرسش

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به

مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و

حجاب زن می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سـرکوبی اسـتعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقـع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق اسـتاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دسـتور پوشـش، اختصـاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شـکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسـیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دسـتور پوشش هم

برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما

محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پاسخ

قرآن پژوهان بر این باورند که نام سوره ها توقیفی است؛ بدین معنا که از سوی خدا و پیامبر نام گذاری شده است و به اجتهاد صحابه یا دیگران وابسته نیست. هر یک یا چند آیه که نازل می شد، پیامبر(ص) به کاتبان وحی دستور می داد آیات را در فلان سوره و در بین فلان آیات قرار بدهید و پیامبر(ص) نام سوره ها را مشخص نمود.

نام گذاری سوره ها براساس چند معیاراست، بدین شرح:۱ - مستفاد از آغاز سوره ها مانند سوره "انفال" که در آغاز آن آمده "یسألونك عن الانفال..." و سوره "اسراء" که با "سبحان الذی أسری بعبده..." آغاز شده است.

۲ - مستفاد از اواخر سوره ها مانند سوره "مسد" که آخرین آیه اش "فی جیدها حبل من مسد" است، یا سوره "ماعون" که آخرش "و یمنعون الماعون" است.

۳ - مستفاد از واژگانی که در متن سوره ها آمده، مانند سوره بقره که واژه بقره در آیه ۶۷ این سوره است، یا سوره آل عمران که در آیه ۲۱ این سوره واژه آل عمران است.

۴ - مستفاد از مطالبی که اگر چه واژگانش درمتن سوره نیامده، لیکن محتوایش آمده است، مانند سوره انبیاء که در این سوره اگر چه واژه انبیاء وجودندارد، اما موضوع سوره مربوط به انبیا است، یا سوره "اخلاص" که در این سوره واژه اخلاص وجود ندارد، اما موضوعش اخلاص و توحید است.(۱)

پی نوشت ها:

۱ - بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص

چرا پوشـــش و محدودیت پوششـــی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان دراین کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زƠشکارچی□همچƠ.....که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به

گوهر ارزشمند در وجود زنان است که بایـد از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را؛ خخ می طلبـد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

این که نوشته اید اگر خانم ها مقید به حجاب نبودند، حساسیت ها از بین می رفت، حرف صحیحی نیست، چرا که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خواه تقاضای خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پرسش

در حالی که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، فلسفه حجاب کامل داشتن در نماز برای زنان چیست؟

پاسخ

حکمت پوشش بدن و رعایت حجاب اسلامی بر زن در حال نماز پنهان کردن و مستور نمودن خود از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا پنهان نیست و خداوند بر همه چیز در همه حالات آگاه است، بلکه یکی از حکمت های این حکم رعایت ادب است، یعنی بدون ستر عورت وپوشش لازم هنگام نماز خواندن نوعی بی احترامی به حساب می آید. حکمت دیگر این است که رعایت حجا ب و آدا ب دیگر در نماز مانند پاک بودن بدن و لباس درتحصیل حضور قلب مؤثر است و رعایت این برنامه ها شخص را از غیا ب به حضور می رساند و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند. حکمت دیگر تأکید در موضوع پوشش و حجاب بانوان است، و این که حجاب و پوشیده بودن بدن زن پسندیده و محبوب خدا است .

در عین حال این حکم به زنان مسلمان می فهماند که حجاب مطلوب خداوند است به گونه ای که حتی در نماز از زن مسلمان خواسته با حفظ حجاب با خداوند سخن گوید چون او بنده اش را این گونه می پسندد و نیز می تواند تمرینی برای زنان با

ایمان باشد که در حفظ حجاب به هنگام برخورد با نامحرمان کوشا باشندو حفظ حجاب در میان جامعه اهمیت بسیار دارد.

حکمت هایی است که می توانیم از این حکمت دریابیم، چه بسا حکمت های دیگری نیز وجود داشته باشد که از آن ها

آگاهی نداشته باشیم.

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پرسش

اگر تمام ادیان از طرف خداوند است، چرا حجاب فقط در اسلام برای زنان الزامی است؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَعْ" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند

حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پرسش

فلسفه حجاب در اسلام برای زنان چیست؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱– توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق

می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن

می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشـد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سـرکوبی اسـتعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقـع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق اسـتاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دسـتور پوشـش، اختصـاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شـکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسـیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دسـتور پوشش هم برای آنان

مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش

آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پرسش

مسأله حجاب چرا بیشتر روی زنان تکیه شده است؟

پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به

مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و

حجاب زن می توانـد در نقش عاطفی او و تأثیرگـذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سـبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سرکوبی اسـتعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقـع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق اسـتاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دسـتور پوشـش، اختصـاص به زنـان یـافته، این است که میـل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شـکارچی گری او ناشـی می شود. در هیـچ جـای دنیا سابقه نـدارد که مردان لباس های بـدن نما و آرایش هـای تحریـک کننـده به کـار برنـد. این زن است که به حکم طبیعت خـاص خود می خواهـد دلبری کنـد و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دسـتور پوشش هم

برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما

محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

چرا پوشـــش و محدودیت پوششـــی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پاسخ

قرآن پژوهان بر این باورنـد که نام سوره ها توقیفی است؛ بدین معنا که از سوی خدا و پیامبر نام گذاری شده است و به اجتهاد صحـابه یا دیگران وابسـته نیست. هر یک یا چنـد آیه که نازل می شـد، پیامبر(ص) به کاتبان وحی دسـتور می داد آیات را در فلان سوره و در بین فلان آیات قرار بدهید و پیامبر(ص) نام سوره ها را مشخص نمود.

نام گـذاری سوره ها براساس چنـد معیاراست، بدین شـرح:۱ - مسـتفاد از آغـاز سوره هـاماننـد سوره "انفال" که در آغاز آن آمده "یسألونک عن الانفال..." و سوره "اسراء" که با "سبحان الذی أسری بعبده..." آغاز شده است.

۲ - مسـتفاد از اواخر سوره ها ماننـد سوره "مسـد" که آخرین آیه اش "فی جیدها حبل من مسد" است، یا سوره "ماعون" که آخرش "و یمنعون الماعون" است.

۳ - مستفاد از واژگانی که در متن سوره ها آمده، مانند سوره بقره که واژه بقره در آیه ۶۷ این سوره است، یا سوره آل عمران که در آیه ۲۱ این سوره واژه آل عمران است.

۴ - مستفاد از مطالبی که اگر چه واژگانش درمتن سوره نیامده، لیکن محتوایش آمده است، مانند سوره انبیاء که در این سوره اگر چه واژه انبیاء وجودنـدارد، اما موضوع سوره مربوط به انبیا است، یا سوره "اخلاص" که در این سوره واژه اخلاص وجود ندارد، اما موضوعش اخلاص و توحید است.(۱)

پی نوشت ها:

۱ - بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص

.۱۲۳۴

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پرسش

چرا پوشش و محدودیت پوششی تا این حد برای خانم ها است؟ مگر آقایان که روسری سر نمی کنند، ما به موهایشان حساس هستیم؟ شاید اگر خانم ها تا این حد مقید نبودند، این حساسیت ها از بین می رفت!

پاسخ

برای این که فلسفه پوشش و حجاب خانم ها روشن شود و مترقی بودن این حکم اسلامی آشکار گردد، لازم است کتاب ارزشمند "مسئله حجاب" شهید مطهری را مطالعه فرمایید.

ایشان دراین کتاب در بخشی که آرامش روانی جامعه را یکی از آثار حجاب بر می شمارد می فرماید: "اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خا...خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی

دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را؛ خخ می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

این که نوشته اید اگر خانم ها مقید به حجاب نبودند، حساسیت ها از بین می رفت، حرف صحیحی نیست، چرا که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خواه تقاضای خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

چرا پیامبر فرموده که قوزک پای زن اگر بیرون باشد، بزرگترین گناه را انجام داده است؟

پرسش

چرا پیامبر فرموده که قوزک پای زن اگر بیرون باشد، بزرگترین گناه را انجام داده است؟

پاسخ

چنین حدیثی از پیامبر(ص) نیافتیم، ولی از نظر شرعی باید زن بدن خود را از نامحرم بپوشاند و اگر نپوشاند، گناه کرده است. در روایات، بزرگ ترین گناهان، امور دیگر معرفی شده است.

سؤال ۲: چرا زن در ایام عادت ماهیانه نباید نماز بخواند، در حالی که این وضع موجب دوری انسان از خدا می شود؟

پاسخ: علّت اصلی این که قضای نمازها در حال حیض واجب نیست، ولی قضای روزه ها واجب است، بر کسی معلوم نیست، ولی در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که: "روزه در سال یک ماه بیشتر نیست، ولی نماز هر ما واجب است".

اگر در هر ماه که زنان حیض می شوند، قضای نمازهایشان واجب بود، برای آنان مشقت بود. برای این که بر زنان مشقّتی نباشد، قضای نمازها واجب نیست، ولی قضای روزه ها لازم است.(۱)

در عین حال مستحب است که زنان در اوقات نماز واجب، سجاده پهن کرده و به ذکر خدا مشغول شوند.

بنـابراین، برداشـتن وجوب نمـاز از زن، برای آسـان گرفتن بر خـانم هـا در ایـام عـادت است، همان گونه که خداونـد در مورد احکام دیگر می فرماید که خداوند نمی خواهد بر شما سخت گیرد.

در عین حـال، خـانم هـا می تواننـد برای برقرار مانـدن ارتبـاط و راز و نیاز با خداونـد در این ایام، به گفتن ذکر در اوقات نماز مشـغول شونـد، که هم از پـاداش ذکر خداونـد برخوردار شونـد و هم ارتباط و وصل شان به خداونـد هم چنان برقرار بمانـد و دوری پیش نیاید.

پی نوشت ها:

۱. علل الشرایع،

ج ۱، س ۳۴۱.

چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ)

پرسش

چرا در دین اسلام حجاب وجود دارد، ولی در دین های دیگر وجود ندارد؟(پ)

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱) در

ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَع" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که وی را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ کنم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان

ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

در مورد فلسفه حجاب زن در اسلام مطالبی به پیوست ضمیمه شده، آن ها را نیز مطالعه فرمایید.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ - ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ - ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

آیه ۵۹ سوره مبارک احزاب "ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند" چرا دختران مؤمنان را مخاطب نساخته تنها به دختران خویش بسنده شده است

پرسش

آیه ۵۹ سوره مبارک احزاب "ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند" چرا دختران مؤمنان را مخاطب نساخته تنها به دختران خویش بسنده شده است

پاسخ

چند نکته شایان توجه است

۱. این نوع خطاب ها، به چگونگی خطاب های قرآن کریم برمی گردد; قرآن کریم خطاب های متعددی دارد. برخی از آن ها، عام است و مراد از آن ها نیز همه افراد می باشند; مانند:"هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا" (بقره ۲۹) برخی

خطاب ها خاص با مراد خاص هستند: " يَأَيُّهَا الرَّسُول ُ بَلِّغ ْ مَآ أَنزِل َ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ "(مائده ۶۷). گروهی از خطاب ها نیز، عام با مراد خاص (حج ۱) و برخی خاص با مراد عام می باشند. آیه: "يَأَيُّهَا النَّبِى ُّ إِذَا طَلَّقْتُم ُ النِّسَآءَ...;(طلاق ۱) ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید..." از قسم اخیر است

در این قسم هرچند مخاطب شخص پیامبر می باشند; ولی مراد از آن عموم مسلمانان هستند. بسیاری از خطاب های قرآن کریم به پیامبر اکرم از این قسم اند. آیه ۵۹ سوره احزاب نیز گرچه مخاطبان اولیه اش زنان و دختران پیامبر اکرم می باشند; ولی مراد عام است و همه زنان و دختران مسلمان را شامل می شود، حتی اگر عبارت "نِسَآءِ الْمُؤْمِنِين َ" در ادامه نمی آمد باز مراد عام بود; هم چنان که آیه ۳۲ و بخش ابتدایی آیه ۳۳ و آیه ۳۴ سوره احزاب چنین است

۲. واژه "نسأ" عام است و شامل زنان دخترها و حتی دختر بچه ها می شود.(قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی مدخل "نسأ".)بنابراین در این آیه هرچند اشاره مستقیم به دختران مؤمنان نشده ولی چون عام است شامل آنان نیز، خواهد شد.

پی نوشت ها

۱. انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹.

۲. نحل (۱۶): ۸۰.

۳. سوره نور (۲۴): ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۵۹ و ۶۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۲۶.

۵. ر. ک: المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی و

قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.

۶. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام «آیه حجاب آمده است مقصود این است نه آیات سوره نور که در خصوص پوشش اسلامی است.

۷. احزاب (۳۳): ۵۳.

۸. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۴.

۹. واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ ولی هرگز به معنای حجابِ اسلامی مصطلح نیست.

۱۰. مسأله حجاب، ص ۷۳.

۱۱. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت، مترجمان احمد آرام (و دیگران)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۱۲. مسأله حجاب، ص ۲۲.

۱۳. ر. ک: تفاسیر مجمع البیان (طبرسی) و کشّاف (ز مخشری) ذیل آیات ۳۳ احزاب و ۶۰ نور.

۱۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳. نیز ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳.

۱۶. اصل قانون حجاب اسلامی، صرفاً از ضروریات فقه نیست؛ بلکه از ضروریات دین مبین است؛ چه این که نصّ صریح قرآن بر آن گواهی می دهد و تنها ظهور آیات قرآن دلیل بر آن نیست تا جای اختلاف برداشت و محل تردید باشد.

۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷ - ۸، ص ۲۱۶.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۱.

۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

۲۰. تفسیر مجمع البیان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲۱. مسأله حجاب، ص ۱۲۹.

۲۲. المفردات فی غرائب القرآن، ص ۱۵۹؛ مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۳. مجمع البیان، ص ۲۱۷.

۲۴. همان.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۲۶. مجمع البیان، ص ۲۱۷. (قال ابن عبّاس: تغطّی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها).

۲۷. ر. ک: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲۸. مسأله حجاب، ص ۱۳۱.

۲۹. علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیه ۳۲

سوره اعراف می فرماید: خدای متعال در این آیه زینت هایی را معرفی می کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و استعمال و استفاده از آن ها ملهم کرده است؛ و روشن است که فطرت جز به چیزهایی که وجود و بقای انسان نیازمند آن است، الهام نمی کند. (ر. ك: المیزان، ج ۸، ص ۷۹)

۳۰. آیین بهزیستی در اسلام، احمد صبور اردوبادی، ج ۱ (جنس پوشاك)، ص ۵۷.

۳۱. حلیه المتقین، محمدباقر مجلسی، ص ۳ – ۵ و ۱۰ – ۱۲ و ۹۱ – ۱۰۷.

۳۲. مجمع البیان، ج ۴ – ۳، ص ۶۷۳.

۳۳. سوره احزاب(۳۳): ۳۳.

۳۴. سوره نور(۲۴): ۳۱.

۳۵. مسأله حجاب، ص ۱۴۶ – ۱۴۷.

۳۶. ر. ك: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۳۷. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۳۸. سوره نور (۲۴): ۶۰.

۳۹. سوره احزاب(۳۳): ۵۹.

۴۰. سوره احزاب (۳۳): ۶۰ و ۶۱.

۴۱. مجازات این گونه افراد از نظر اسلام بسیار شدید است و بعد از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه این بیماردلان از عمل زشت خویش دست برندارند، باید از جامعه اسلامی تبعید شوند؛(مسأله حجاب، ص ۱۶۴) و در صورت استمرار، در ردیف محاربان با حکومت اسلامی جای می گیرند و به حکم قرآن اعدام می گردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)

۴۲. ر. ك: مسأله حجاب، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲. (این کتاب ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أوالثواب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرّداء تُغطّی به المرأه رأسها و صدرها)

۴۳. المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطّی جمیع بدنها)

۴۴. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۴۵. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴؛ ص ۱۵۶.

۴۶. درباره جلباب گفته اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می روند، سر و روی خود را با آن می پوشند؛ «الجلباب خمارالمرأه الذی یغطّی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه» (التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۸ – ۷، ص ۵۷۸)

۴۷. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۴۸. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه اند، روی عن رسول اللّه(ص): صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کأسنمه البُخت المائله....» (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹)

۴۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۵۰. آسیب شناسی حجاب، ص ۱۹

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۵۲. سوره واقعه(۵۶): ۲۳.

۵۳. گستره عفاف به گستردگی زندگی، حمیده عامری، کتاب زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۲، ص ۱۱۷.

۵۴. المیزان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۵۵. مسأله حجاب، ص ۱۶۳.

روابط زن

روابط با نامحرم

اگر زنی در مقابل با نامحرم گشاده رویی نکند و قیافه ای عبوس به خود بگیرد, اشکالی دارد؟اصولاً زن در روابط اجتماعی چگونه باید باشد؟

پرسش

اگر زنی در مقابل بـا نامحرم گشاده رویی نکنـد و قیافه ای عبوس به خود بگیرد, اشـکالی دارد؟اصولاً زن در روابط اجتماعی چگونه باید باشد؟

پاسخ

موضوع ارتبـاط بـا دیگران و رابطهء اجتماعی با محرم و نامحرم , مشـکل نیست . بلکه امتیاز است . زن جوانِ مسـلمان و مؤمن می بایست در برخورد با نامحرم , حریم خود را حفظ کند تا مورد سوء استفادهء نامشروع افرادفرصت طلب قرار نگیرد.

اگر قرار باشد زن مسـلمان در برخورد با نامحرم چونان افراد محرم برخورد کند, چگونه می تواند در امتداد این ماجرا سـلامتی خود را حفظ کند؟ بسیاری از ارتباط هایی که از نگاه عادی شروع شده است , سرانجامی جز برقراری رابطهء نامشروع نداشته است ! افراد که چون مار خوش خط و خال از ظاهری آراسـته برخوردارنـد و خود را فرشـته ءکمالات و اخلاق می داننـد و در برخورد با نامحرم هیـچ پرهیز و ابایی ندارند و عفت و حیا و حجاب زن را قدیمی دانسـته و چون امروز عصـر ارتباطات است , دین محمد۶را به زیر سؤال می برنـد, بیش از هر کس دیگر خطرنـاک هسـتند. اگر خـواهران مسـلمان و محجبه در برخورد با نـامحرم و افرادی که در بـاب مراوده و مرابطه بـا آن هـا جسـارت به خرج می دهنـد, محکم و اسـتوار بوده و جسارتشـان را به خودشان برگرداننـد و نگذارند نگاهشان در نگاه آن ها بیفتد یانگاه عبوسانه ای داشـته باشـند, جامعه ای سالم و دور از گناه و عاری از آلودگی به وجود می آید. قرآن می فرماید: .(۱)

با توجه به متن صریح آیه که زنان و مردان مؤمن را

از نگـاه هوس آلود به نـامحرم بازداشـته است و در آیهء اول عموم نگـاه مگر به خاطر ضـرورت نهی شـده است , حال اگر زن مسـلمانی بخواهـد در مراوده با نامحرم , از خود سـختی وعدم انعطاف نشان دهد, او را قدیمی و اُمّل می دانند, در صورتی که چنین زنی به قرآن و اهـل بیت تأسـی کرده و دنبـاله رو الگوی برتر زنـان جهان , حضـرت فاطمهء زهرا۳است . لاـزم است زن مسلمان از هیبت خاص برخوردار باشد تا ازگزند اجانب مصون و محفوظ بماند.

علما و مراجع صحبت کردن زن با نامحرم را در غیر موارد ضروری مکروه می دانند:.(۲)

نگـاه فتوا نـاظر به سـخن گفتن معمولی است و اگر چنین ارتباطی همراه با شوخی و لـذت جویی و گشاده رویی باشـد, مسـلّماً حکم دیگری پیدا خواهد کرد: .(۴)

تـوجه : مکروه بـودن در صورتی است که در مجلس هیـچ وجه حرامی نباشـد وگرنه اختلاـط حرام است . به طورمثـال اگر در مجلسـی زنان حجاب کامل نداشته باشند یا زینت کرده باشند یا تماس های حرام بین زن و مرد واقع شود,اختلاط حرام خواهد بود.(۵)

به هر جهت زنان پرهیزکار در نزد خـدا مقرب ترنـد. زن در مقام برخورد با نامحرم اگر دچار سـهل انگاری ومسامحه شود, دو گناه می کند:

۱ حریم خودش را شکسته و عزت و احترامی را که خداوند برای او قائل شده , از بین برده است .

۲ با این کار دیگران را وادار به گناه کرده است .

پس شما در روابط با نامحرم سخت نمی گیرید. عرف جامعه دچار پندار غلطی شده است و آن ها شُل می گیرند.

حضرت علی در

نهج البلاغه می فرماید: بعضی از خصلت ها در مردها عیب است و در زن ها کمال , مثل تکبر وترس و بخل , که در زن ها مطلوب است . زن متکبر بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد و ترسویی زن باعث احتیاط اومی شود و از هر چیزی که به آبروی او لطمه بزند, دوری می کند>.(۶)

(پاورقی ۱.نور (۲۴ آیهء ۳۰ ۳۱

(پاورقی ۲.احکام روابط زن و مرد, ص ۱۰۳ مسئلهء ۱۶۱.(۳)

(پاورقی ۳.همان , مسئله ۱۷۲

(پاورقی ۴.همان , ص ۱۱۶ مسئله ۱۹۸

(پاورقی ۵.همان .

(پاورقی ۶.کلمات قصار, ش ۲۳۴

شنیده ام اگز زن و مرد محرمی با هم ملاقات کنند، باید مرد به زن سلام بگوید، اگر چه زن کوچک تر باشد.

پرسش

شنیده ام اگز زن و مرد محرمی با هم ملاقات کنند، باید مرد به زن سلام بگوید، اگر چه زن کوچك تر باشد.

پاسخ

ما جایی نشنیده ایم وقتی پدر با دختر خود و دایی با دختر خواهرش و یا عمو با دختر برادرش ملاقات کرد، باید سلام بگوید. اتفاقاً دستور اسلام این است که کوچك تر به بزرگ تر احترام بگذارد.

اگر بزرگ ها به کوچك ها سلام بگویند، مانعی ندارد و شاید اثرات خوبی داشته باشد، اما از وظایف بزرگتر نیست که به کوچك تر سلام بگوید.

در روایات می خوانیم پیامبر اکرم(ص) به بچّه ها - پسر و دختر - و همین طور به زن های فامیل و غیر فامیل و پیر و جوان سلام می کردند. پیامبر گرامی اسلام فرمود: "پنج چیز را تا زنده هستم، ترك نخواهم کرد:

۱- خوردن غذا با غلامان روی زمین؛

۲- سوار شدن بر الاغ؛

۳- دوشیدن بز و گوسفند با دست های خود؛

۴- پوشیدن لباس های پشمینه؛

۵- سلام کردم بر بچه، تا بعد از من به عنوان سنّت باقی بماند".(۱)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) بر زن ها سلام می کردند، ولی از سلام کردن بر دخترهای جوان خودداری می کردند.

امام صادق(ع) می فرماید: "روش رسول خدا(ص) این بود که بر زن سلام می گفتند و زن ها جواب سلام او را می دادند". حضرت امیرالمؤمنین(ع) هم بر زن ها سلام می گفتند و از سلام بر دختران جوان پرهیز می کردند و می فرمود: می ترسم صدایشان مرا به شگفتی وادارد و در نتیجه پاداش و ثواب سلام کم شود".(۲)

سلام گفتن مردان بر زنان مانعی ندارد، تا جایی که شبهه برانگیز نباشد، امّا این گونه نیست که حتماً باید مردها بر زن ها سلام بگویند.

پی نوشت ها:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۵، حدیث ۲.

۲. ثقه الاسلام

کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۸، باب التسلیم.

پیش همه بستگان چه پدری و چه مادری بدون روسری ظاهر می شوم. تنها پیش غریبه ها روسری می گذارم. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ در منطقه ما؛ خخ اگر کســـی پیش فامیل محجّبه باشد، با او حرف نمی زنند و عروسی نمی کنند و... با این حال بگویید چه کنم اعتماد به نفس دا

پرسش

پیش همه بستگان چه پدری و چه مادری بدون روسری ظاهر می شوم. تنها پیش غریبه ها روسری می گذارم. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ در منطقه ما؛ خخ اگر کسی پیش فامیل محجّبه باشد، با او حرف نمی زنند و عروسی نمی کنند و... با این حال بگویید چه کنم اعتماد به نفس داشته و محجّبه باشم؟!

پاسخ

از نظر شرعی تنها پیش محارم می توان بدون روسری و حجاب ظاهر شد و به عنوان مثال پیش شوهر خواهر، پسر دایی، پسر عمو و برادر شوهر نمی شود بدون روسری ظاهر شد.

حکم الهی به خاطر تمسخر و حرف نزدن وطرد شدن از جامعه و خواستگاری نکردن عوض نمی شود. به خداوند اتکال داشته باشید و طبق اوامر و نواهی او عمل کنید که شما را تنها نخواهد گذاشت و حتماً به شما کمک می کند و محبوبیت شما را در دل دیگران می اندازد.

قرآن می فرماید: "ای مؤمنان: اگر خدا را یاری کردید (گوش به حرف او باشید) شما را یاری خواهد کرد و شما را در کارها ثابت قدم نگه می دارد".(۱)

در آیه دیگر می فرماید: "آن هایی که ایمان آوردند و عمل صالح و شایسته انجام دادند، به زودی خداوند محبّت و عشق آن ها را در دل دیگران قرار می دهد".(۲)

برای اعتماد به نفس، جزوه ای ارسال می گردد. امیدواریم مفید باشد.

پی نوشت ها:

۱. محمد (۴۷) آیه ۷.

۲. مریم (۱۹) آیه ۹۶.

نظر اسلام در خصوص روابط دختر و پسر چیست و چه ایرادی دارد انسان دوستی از جنس مخالف داشته باشد؟(پ)

پرسش

نظر اسلام در خصوص روابط دختر و پسر چیست و چه ایرادی دارد انسان دوستی از جنس مخالف داشته باشد؟(پ)

پاسخ

در پرسش دو مطلب مورد سؤال قرار گرفته است: ۱ حکم شرعی روابط دختر و پسر. ۲ اگر روابط دختر و پسر ایراد شرعی دارد، دلیل و حکمت آن چیست؟

الف) بیان حکم شرعی: صحبت کردن مرد با زن نامحرم اگر با قصد لذت و شهوت نباشد، مانعی ندارد، ولی روابط دختر و پسری که نامحرم هستند و نگاه کردن یا صحبت نمودن آن ها با قصد لذت جایز نیست. چنان که توقف نمودن و خلوت کردن آن ها در محیطی که محل رفت و آمد نیست، حرام می باشد، اگر چه بانگاه کردن یا صحبت التذاذی همراه نباشد.

ب) روابط آزاد دختر و پسر، به اقتضای غرایز خدادادی، تمایلات و روابط جنسی و آثار آن را به دنبال دارد. نظریات روانکاوی از جمله نظریه "هورنای" بر این حقیقت تأکید می کند: "در اجتماعاتی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی، شکل تمایلات جنسی پیدا می کند و به صورت عطش جنسی در می آید".

نشریه آمریکایی "ایدرز دایجست" درباره روابط پیش از ازدواج دختران و پسران می نویسد: "هرساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان امریکایی در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال دوره دبیرستان به سبب ارتباط های نامشروع، آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می آورند.... این دختران با رؤیاهایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده آل و دست یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط غیر قانونی روی می آورند. اما بسیار زود

پرده های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می دهد و متأسفانه، این بیداری درست در زمانی به دست می آید که این دختران نوجوان دیگر شانسی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند".

این روزنامه در ادامه علت بروز این نابهنجاری های جنسی را روابط آزاد دختر و پسر در مدارس دانسته، طی گفتگویی با تعدادی از این دختران، به نقل از یکی از آنان می نویسد:

"ای کاش زمان به عقب بر می گشت! ای کاش به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم. ای کاش هنگامی که زمینه های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی رسیدم".

اگر اسلام روابط آزاد دختر و پسر را منع نموده، به خاطر آثاری است که این گونه روابط به دنبال دارد. در ذیل به برخی از آن آثار که در نتیجه روابط آزاد دختر و پسر در جوامع غربی پیدا شده اشاره می کنیم:

۱ افزایش روابط جنسی نامشروع: تحقیق نشان می دهد که آمار روابط نامشروع جنسی که ناشی از روابط آزاد دختر و پسر است، در امریکا و در تمامی جامعه اروپا رو به افزایش است، به گونه ای که در سال ۱۹۹۳ در امریکا ۵۰٪ روابط دختر و پسر به روابط جنسی تبدیل شده است.

۲ آبستنی های ناخواسته: آمیزش جنسی نامشروع و افزایش آبستنی های غیر رسمی و زود هنگام یکی دیگر از آثار شوم روابط آزاد دختر و پسر است. آندره میشل در این باره می نویسد:

"بیش از چهل درصد زنان امریکایی که پیش از بیست سالگی ازدواج می کنند. به علت روابط آزاد پسر و دختر، قبل از ازدواج حامله هستند. در نروژ ۹۰٪ دخترانی که در سن کمتر از هیجده سال ازدواج می کنند، آبستن هستند و در سوئد و آلمان نیز همین مطلب صادق است".

۳ ازدیاد غیر قابل کنترل آمار سقط جنین:

متناسب با افزایش نرخ آبستنی های ناخواسته، آمار سقط جنین در کشور های غربی که دختر و پسر پیش از ازدواج روابط آزاد دارند رو به تزاید است. از یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در امریکا به طور ناخواسته باردار می شوند، ۵۳٪ فرزندان خود را سقط می کنند. این درحالی است که به علت برخی محدودیت ها که بعضی ایالات در مورد سقط جنین وضع کرده اند، اکثر سقط های جنین گزارش نمی شود.

به ادعای یک پزشک امریکایی که در یکی از زایشگاه های این کشور مشغول بوده و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله ای نوشته است، در حدود ۴۷٪ از زایمان های تحت نظر وی مربوط به موالید نامشروع بوده است. به ادعای وی اکثر موالید، مربوط به زنان پایین تر از بیست سال مربوط به روابط آزاد دختر و پسر بوده است.

۴ افزایش خانواده های تک والدینی: افزایش شمار وصلت های غیر رسمی، باعث کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می کند که یکی از پیامد های آن افزایش تعداد خانواده های تک والدینی است؛ یعنی خانواده هایی که فرزندان در آن ها محکومند تنها با یکی از والدین خود زندگی کنند.

آندره میشل می گوید: "زندگی فرزندان

نامشروع در بیش از ۹۰٪ موارد با مادران است. این گونه مادران که تقریباً از سوی جامعه به ویژه والدین و آشنایان خود طرد می شوند، برای گذراندن زندگی با مشکلات شدید اقتصادی و فقر و فلاکت مواجهند.

روزنامه "ایدرز ایجست" ضمن ارائه گزارشی از وضع فلاکت بار معیشتی این گونه خانواده ها، گزارش زیر را نوشته است:

"مادر این بچه - که مادام بهانه پدر می کند - برای تأمین نیازهای مادی خود و فرزندانش ناچار است که در دو شیفت کامل کار کند که در نتیجه، فرزند وی در مقایسه با مادران دیگر، زمان کمتری را با او سپری می کند. این فرزند غیرقانونی در حقیقت هم از نعمت پدر و هم از نعمت مادر محروم است.

این مادر نوجوان با تأسف و تأثر می گوید: من با این حاملگی نامشروع برای تمام عمر دخترم را از نعمت پدر محروم کردم و باید تسلی بخش اندوه فراوان این طفل باشم.

۵ روسپیگری: پدیده شوم روسپی گری به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده اند، در جوامع غربی شایع است، زیرا فرزندان ناخواسته، فرصت های اشتغال و تحصیل را از مادران گرفته، آنان ناچارند برای تأمین هزینه های زندگی و رهایی از فقر، به هر کاری رو آورند.

۶ گسترش بیماری های مقاربتی: روابط آزاد دختر و پسر، در نتیجه روابط آزاد جنسی، سکوی پرش روسپی گری و افزایش بیماری های عفونی و مقاربتی است. در این باره کافی است بدانید که: در هر ۱۳ ثانیه یک نفر در امریکا به ویروس مهلک بیماری ایدز مبتلا می شود. قربانیان این

ویروس که عمدتاً از طریق بی بندو باری جنسی مبتلا می شوند، از این بیماری عفونی هلاک می گردند.

آنچه ذکر شد، اشاره به برخی پیامدهای روابط آزاد دختر و پسر پیش از ازدواج است. عوارض دیگری چون جنون، عقده های روانی، تزاید جنایت و آدم کشی از دیگر نتایج آن روابط است.

به این ترتیب روشن شد که چرا اسلام روابط آزاد دختر و پسر و نگاه و صحبت های التذاذی آنان را حرام و ممنوع ساخته است.

آمار و نقل قول ها عمدتاً از کتاب مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، تدوین دفتر مطالعات و تحقیقات زنان از صفحه ۶۰ تا ۷۲ برداشت شده است. در این موضوع می توانید کتاب های زیر را مطالعه کنید:

۱ جامعه شناسی خانواده، از دکتر شهلا اعزازی.

۲ سیمای زن در جهان امریکا، از مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

۳ درّ و صدف، از محمد شجاعی، انتشارات محیی، شهری.

در اسلام ارتباط دختر و پسر چگونه و در چه حدی باید باشد تا از نظر شرعی اشکال نداشته باشد؟

پرسش

در اسلام ارتباط دختر و پسر چگونه و در چه حدی باید باشد تا از نظر شرعی اشکال نداشته باشد؟

پاسخ

اگر رابطه دختر و پسر به صورت سخن گفتن باشد، اشکال ندارد، مگر آن که از روی لذت و شهوت باشد. از آن جا که به طور طبیعی سخن گفتن دختر و پسر جوان به واسطه قوی بودن غریزه شهوانی، در معرض شهوت و تهریک شهوانی قرار دارد ، باید سعی شود حتی المقدور جز در موارد ضروری از این کار دوری شود.

هر گونه ارتباط و تماس بدنی دختر و پسر از نظر شرعی حرام است.

نگاه مرد به بدن زن (چه با قصد لذت یا بدون آن) اشکال دارد و حرام است؛ هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دست های زن نامحرم تا مچ، اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد، هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم(به آن مقداری که معمولاً نمی پوشانند) مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست اشکال ندارد.(۱)

بنابر این رابطه دختر و پسر به انحای مختلف اگر مفسده ای نداشته باشد و خوف وقوع در حرام نباشد و از روی شهوت

صورت نگیرد، اشکالی ندارد، ولی خلوت کردن دختر و پسر نامحرم اعم از فامیل و غیر فامیل در اتاق یا خانه دربسته که محل رفت و آمد دیگران نباشد، حرام است. چه به عبادت یا به بحث و جدل اشتغال داشته باشند، زیرا غریزه جنسی و وسوسه شیطانی ممکن است هر لحظه انسان را از مسیر خارج بکند.

برای تنبیه و

بیداری به چند حدیث اکتفا می کنیم:

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: "الشهوات سموم قاتلات؛(۲) شهوت ها و خواهش های نفسانی زهرهای کشنده اند" و نیز فرمود: "طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکو رفیع الدرجات؛ نفس خود را از پلیدی شهوت رانی پاک سازید تا به درجه های بلند آخرت دست یابید".(۳)

قال رسول اللّٰه(ص): "جاهدوا انفسکم علی شهواتکم تحلّ قلوبکم الحکمه؛(۴) با شهوت تان مبارزه کنید تا حکمت در دل های شما وارد گردد".

یکی از نصیحت های ابلیس به حضرت موسی(ع) این بود: "لا تخل بامرأه ولا تخل بک فانه لا یخلو رجل بامرأه و لا تخلو به الا کنت صاحبه دون اصحابی؛(۵) هیچ وقت با زنی خلوت نکن و (نگذار) زنی با تو خلوت کند، زیرا هر گاه مردی با زنی خلوت می کند، من در کنار آن دو هستم (و آنان را وسوسه می کنم".

در روایات دیگر به این تعبیرها آمده که: خلوت کردن با زنان قلب را فاسد می کند.(۶) علاقه به زنان از فتنه ها و شمشیر شیطان است.(۷) زیاد صحبت کردن با زنان قلب را می میراند.(۸)

پی نوشت:

۱ - ناصر مکارم، مجموعه استفتائات جدید، ص ۲۲۷ مسئله ۸۰۵؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ص ۴۸۲، مسئله ۱۷۱۵.

۲ - غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰.

۳ - همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵ - بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۷.

۶ - بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷ - همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۸ - همان، ص ۱۲۸.

سؤالات خود را مستقیماً به نشانی زیر ارسال کنید تا سریع تر جواب دریافت دارید.

۱– رابط؟ نامشروع یعنی چه؟ چه رفتار هایی را نامشروع گویند؟ آیا هر وقت خانمی با آقایی در حال صحبت کردن ببینیم، می توان به آن ها اتهام رابطه نامشروع بزنیم؟

پرسش

رابط? نامشروع یعنی چه؟ چه رفتار هایی را نامشروع گویند؟ آیا هر وقت خانمی با آقایی در حال صحبت کردن ببینیم، می توان به

آن ها اتهام رابطه نامشروع بزنیم؟

پاسخ

رابط? نامشروع یعنی ارتباط و پیوندی که میان دو کس به صورت غیر قانونی و خلاف شرع به وجود آید، بنابر این هر روش و رفتاری را که با موازین و معیار های قانون و شرع هماهنگ نباشد، رفتار های نامشروع گویند.

مشخص کردن یکایک رفتارهای نامشروع و توضیح هر یک کار مشکل و بیهوده ای است.

اگر مقصود از رابطه نامشروع صحبت و گفتگوی مرد با خانمی که نامحرم است، باشد، در صورتی که به گناه آلوده نگردد و به قدر نیاز بسنده گردد، از نظر آموزه های دینی ممنوع و نامشروع نیست و متهم کردن در این موارد گناه بزرگی است.

در بعضی موارد که شک به نامشروع بودن وجود دارد، نه تنها نباید متّهم شوند، بلکه باید رفتار مسلمانان را در جایی که حمل به صحّت روا است، درست و دور از گناه بدانیم، زیرا تهمت زدن به بیگناه از زشت ترین کارهایی است که اسلام آن را به شدت محکوم ساخته است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید "... و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی گناهی را متّهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است".(۱)

امام صادق(ع) می فرماید: "تهمت زدن به بی گناه از کوه های عظیم سنگین تر است".(۲) پیامبر(ص) فرمود: " کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا دربار? او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می دهدتا از مسئولیت آن چه گفته است درآید".(۳)

اگر مراد از رابط? نامشروع رفت وآمدها و حرکات زن و مرد نامحرم باشد، به طوری که هر

کس آن را ببینـد، به نامشـروع بودن آن رفتار اذعان کند و خود مرد و زن هم بدانند این گونه ارتباط ها، خلاف است، در این صورت مرد و زن خود را در معرض اتهـام قرار داده انـد، به طوری که هر کس آن هـا را با این حالت ببینـد، آنان را به رابط? نامشروع متهم می کند و یا لااقل در ذهنش آن ها را مورد اتهام قرار می دهد و به آنان سوء ظن پیدا می کند.

اگر چه حتی در این موارد مؤمنان بایـد از سـخن گفتن در مورد روابط دیگران پرهیز کنند و گاهی موجب اشاعه فحشا نیز می شود، اما از آن طرف انسان متدین و مسلمان باید خود را در معرض اتهام دیگران قرار ندهد.

امـام صادق(ع) فرمود: "اتقوا مواضع الریب؛ (۴) از مواضـعی که شـما را متهم می کنند و به شما سوء ظن پیدا می نمایند پرهیز کنید".

امیرالمـؤمنین(ع) در نهـج البلاـغه می فرمایـد: "مَن وضع نفسه مواضع التهمه فلاـ یلومنّ مَن أسـاء به الظنّ ؛ هر کس خود را در مواضع تهمت و اتهام قرار دهد، اگر کسـی به او سوء ظن برد، کسی را ملامت نکند.] بلکه خود را ملامت کند، چون خودش زمینه اتهام را فراهم کرده است [".

انواع ارتباط های نامشروع:

۱ - صـحبت و گفتگوی شـبهه انگیز و به کـار بردن جملات شـهوت انگیز بین زن و مرد نامحرم، چه گفتگو رو در رو باشـد و چه با تلفن یا نامه نگاری و از قبیل آن .

۲ - خلوت کردن مرد و زن نامحرم در جایی که امکان رفت و آمد دیگران نیست.

۳ - ارتباط ملامسه ای و دست

مالیدن به بدن یکدیگر و ....

همه این ها ارتباط های نامشروع است.

پی نوشت:

۱ – نساء(۴)، آیه ۱۱۲.

۲ – سفینه البحار، ج ۱، ماده بهت.

۳ – همان، ص ۱۱۱.

۴ – بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۱.

با توجه به خطبه خوانی خانم حضـرت زینب (س) در مقابل جمع کثیر اعراب در واقعه کربلا، و سخن خانم فاطمه زهرا (س) (زن بهتر است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند) چگونه می شود بین این دوسخن را جمع کرد؟ آیا صرف در اجتماع بودن زن در اسلام نهی شده یا با توجه به حدود مق

پرسش

با توجه به خطبه خوانی خانم حضرت زینب (س) در مقابل جمع کثیر اعراب در واقعه کربلا، و سخن خانم فاطمه زهرا (س) (زن بهتر است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند) چگونه می شود بین این دوسخن را جمع کرد؟ آیا صرف در اجتماع بودن زن در اسلام نهی شده یا با توجه به حدود مقرر می شود در جامعه (چرا نظر مذهبیون راجع به حضور زن آنقدر جاهلانه و متعصبانه است؟)

پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید چند نکته قابل توجه می باشد:

۱ امر به معروف و نهی از منکر همانطور که بر مرد واجب است بر زن نیز واجب است منتهی باید شرایط آن حتماً در نظر گرفته شود. گاهی مواقع تنها باید اخم کرد و یا تنها به نصیحت اکتفا کرد ولی گاهی این طور نیست، به مرحله ای می رسد که باید فریاد زد وجان را به خطر انداخت و این نیست مگر به خاطر اهمیتی که امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارد گاهی مواقع در نبود افراد مناسب از مردان برای بیداری دیگران و برای فریاد زدن و از خواب غفلت بیدار کردن، چاره ای نیست که زنانی که اهلیت امر به معروف و نهی از منکر را دارند وارد این مرحله شوند و این همان مقام ضرورت و یکی از مراحل این فریضه مهم است.

شاید یکی از نکات مهمی که از رفتار حضرت زینب (س) برداشت می شود این است که زن هیچگاه عبد و ذلیل و نوکر

مطلق و یک شی وابزار بی ارزش نیست بلکه همین زن می تواند همانند مرد

به مرحله ای برسـد که از حریم ولایت دفاع کند و کوله بار سـنگین امر به معروف و نهی از منکر و بیداری دیگران را به دوش بگیرد. برای مطالعه بیشتر در این موارد گفته شـده می توانید به دو کتاب ارزشـمند حماسه حسـینی شـهید مطهری و آذرخشـی دیگر از آسمان کربلا از آیت الله مصباح یزدی، بخش امر به معروف و نهی از منکر آن مراجعه بفرمایید.

۲ صرف در اجتماع بودن زن در جامعه از حیث شرع هرگز در اسلام نهی نشده و اسلام اجازه می دهد که زنان به خاطر کارها و حوائجشان به بیرون بروند منتهی در عین اینکه اسلام به زن اجازه می دهد که برای کارهایش بیرون برود، می گوید مواظب باش کاری از تو سر نزند که سلامت جامعه و خودت در خطر بیفتد چه خطر روحی و چه خطر مادی و جسمی فلذا می گوید خانها می توانند با نامحرم صحبت کنند منتهی به قصد لذت و ربیه نباشد و صدای خود را ترقیق و تلطیف نکنند و

خوف افتنان نباشـد. (۱) و این نیست مگر به خـاطر خود ما و بایـد بـدانیم که تمام دسـتورات اسـلام نیامـده مگر اینکه به نفع و فائده ما باشد هر چند خیلی اوقات حکمت آنرا نفهمیم. (۲)

۳ سـختگیری فوق العاده مسأله خانه نشـینی کلی زن و تعصب شدید نسبت به زن از کارهایی است که خلیفه دوم انجام می داد و بر خلاف پیغمبر (ص) عمل می کرد و حتی همواره بر پیغمبر (ص) توصـیه می کرد که اجازه نـده دکه زنانش بیرون برونـد. (۳)

۴ توصیه اسلام به

خانه نشینی زنان بصورت مطلق نیست بلکه مربوط به بعضی موارد است. در بسیاری از موارد زنان می توانند در بیرون از خانه حضور خود را نشان دهند مثل تحصیل و تدریس، فعالیت های مخصوص زنان، پزشکی و خدمات درمانی در قسمتهایی که خاص زنان است. و در بعضی موارد حضور زنان در جامعه واجب می شود نظیر حکم جهاد در صورتی که شامل زنان هم بشود و این مورد در شکل گیری و پیروزی انقلاب و نیز در دفاع مقدس و بعد از آن به وضوح در جامعه اثبات شد. پس آنگاه که دختر علی (ع) خطبه می خواند و حکومت یزید را رسوا می کند در مقام جهاد و دفاع از حریم اسلام است آنگاه که در خانه می نشیند تا چشم نامحرم بر او نیفتد در مقام حفظ ارزشهای الهی و انسانی است.

خداوند متعال همه ما را با احکام و مسائل نورانی و سعادت بخشش هرچه بیشتر آشنا و نسبت به آنها عامل واقعی قرار بدهد انشاء الله.

منابع و مآخذ:

۱ احکام روابط زن و مرد، ص۱۴۱؛ مسئله حجاب، ص ۲۱۰

۲ فلسفه اسرار احکام، ج۲، محمد وحیدی

۳ مسئله حجاب، ص ۲۱۰

اگر خانمی یکی از مراجع تقلید را بسیار دوست داشته باشد و وقتی نام ایشان برده میشود، با خود میگوید "من به قربانش بروم"، آیا این سخن چون نسبت به هم نامحرم هستند گناه دارد؟

پرسش

اگر خانمی یکی از مراجع تقلید را بسیار دوست داشته باشد و وقتی نام ایشان برده میشود، با خود میگوید "من به قربانش بروم"، آیا این سخن چون نسبت به هم نامحرم هستند گناه دارد؟

پاسخ

محبت و علاقه مؤمن نسبت به مؤمن دیگر، چیزی است که خداوند آن را در قلوب مؤمنین ایجاد میکند. محبتی که بر اساس ایمان و در دائره مسائل ایمانی باشد، ایرادی ندارد، مانند آن که همه مردان و زنان مسلمان، به پیامبر گرامی اسلامو اهلبیت پاك او علاقه دارند و قلوبشان مالامال از محبّت آنان است؛ به همین جهت، زنان مؤمن نیز وقتی نام حجه ابن الحسنع را میبرند میگویند: "روحی له الفدأ؛ جانم به قربانش". قرآن درباره دوستی و محبّت ایمانی بین مؤمنان میفرماید: "إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ؛(مریم،۹۶) مسلّماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادهاند، خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دلها قرار میدهد."

امام باقر۷ میفرماید: "دوست داشتن مؤمنی، مؤمن دیگر را به خاطر خدا، از بزرگترین شعبههای ایمان است."، فردی که به

یـک مسـلک و مرام اعتقاد دارد، از نظر عقل و منطق، نمیتوانـد از یک سلسـله دوستیها و دشـمنیها به دور باشـد، زیرا اشاره، به حکم آن عقیده و مرام، چیزهایی را میپسندد، عدهای را دوست دارد، و از عدهای روگردان است. در دین اسلام نیز "تولّی" و "تبرّی" که به همین معنـا میباشـند، از فروع دین به شـمار میآینـد. دوست داشـتن زمامـداران دینی به جهت آن است که انسـان دینش را دوست دارد; به همین جهت، کسی را هم که به دین او

خدمت کند، دوست دارد؛ به خصوص آنهایی را که زمام امور دینیاش را در دست داشته باشند.(ر.ك: تولّی و تبرّیَ، عباسعلی اختری، ص ۳۴۷۸، نشر: شکوری.)

نظر قرآن درباره روابط زن و مرد چیست؟ آیا هم کلام شدن و صحبتهای روزانه هم با نامحرم اشکال دارد؟

پرسش

نظر قرآن درباره روابط زن و مرد چیست؟ آیا هم کلام شدن و صحبتهای روزانه هم با نامحرم اشکال دارد؟

پاسخ

یکی از نعمتهایی که خداوند متعال از طریق مکتب اسلام به بشر عنایت فرموده، نعمت آزادی است که قابل مقایسه با آزادی و تمدن عصر حاضر(غرب) نیست. پیام قرآن، آزادی از هر قید و بند و عبودیتی، جز عبودیت خداوند متعال است و این، معنایی وسیع دارد که هر کس به سنت و سیره عملی اسلام دقت کند، و آن را با سیره ظلم و زوری که تمدن غرب در بین افراد جامعه و طبقات آن اعمال میکند، مقایسه نماید، به خوبی درك میکند که اسلام، بشر را آزاد و تمدن غرب او را اسیر هوا و هوس و جاهطلبیها کرده است.(برگرفته از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی؛ ج ۴، ص ۱۱۹ ۱۲۱، مؤسسه الاعلمی، بیروت.)

دین مبین اسلام، نیازها و غرایز انسان را به صورت قانونمند و معقول به سوی روشهای صحیح، راهنمایی و با هر عاملی که به شخصیت و کرامت انسان ضربه بزند، مقابله کرده است. از جمله غرایز طبیعی انسان، خواسته جنسی اوست که دین اسلام در بین مکتبهای مختلف، روشی معتدل و معقول برای هدایت این غریزه به راه صحیح و درست ارایه کرده است.

برخی، با این غریزه طبیعی انسان، به افراط رفتار کردهاند تا جایی که به کمونیسم و آزادی بیقید و بند جنسی تن دادهاند. عدهای نیز در برخورد با این غریزه راه تفریط و ریاضت را پیش گرفته، در دام رهبانیت مسیحی و هندویسم گرفتار شدهاند.

دین مقدس اسلام، در رفتار با این خواسته

جنسی، به انسانها دستور داده که تحت شرایط و قوانینی ازدواج کنند; بنابراین تمایلها و روابط قانونمند را پذیرفته و روابطی را که بر اساس مسایل شرعی نبوده و حدود الهی در آن رعایت نشود، حرام و ممنوع دانسته است. دختر و پسر جوان نیز وقتی میتوانند با همدیگر روابط داشته باشند که تحت شرایط و ضوابط شرعی و قانونی باشد; به عنوان نمونه، قرآن پس از آن که برخی از زنان را که ازدواج با آنها جایز است بیان میکند، در ادامه میفرماید: "إذآ ءاتیتموهنّ أجورهنّ محصنین غیر مسَفحین و لامتّخذیً أخدان و مَن یکفر بالإیمَن فقد حبط عمله و هو فی الأخره مِن الخَسرین; (مائده، ۵) و]ازدواج با زنان گفته شده جایز است...[به شرط آن که مهریه آنان را بدهید; در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن که زنان را دوست پنهانی خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شک کند قطعاً عملش تباه و در آخرت از زیانکاران است.(ر.ک: تفسیر المیزان، همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸ ۳۶۰ / نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری; و... .)

قرآن، در ابعاد مختلف به مسأله روابط زن و مرد پرداخته که میتوان به چند مورد کلی اشاره کرد:

الف) احکام نگاه کردن زن و مرد نامحرم به یکدیگر;

سفارش به رعایت حیا و عفت و پاکدامنی;

رعایت حفظ حجاب;

نشان ندادن زینتها به نامحرم;

قرآن، در دو آیه ۳۱ و ۳۲ سوره نور، توجه مردان و زنان را به این نکات جلب میکند و میفرماید: زن و مرد مؤمن باید از

نگاه به نامحرم بپرهیزنـد; یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است، چشم برگیرند و باید حیا، عفت و پاکدامنی خود را در همه زمینهها حفظ کننـد. به زنان مؤمن به خصوص میفرمایـد: حجاب خود را، حتی در مورد زینتها، حفظ کننـد، و مقنعه خود را بر سینه خود افکنند]تا گردن و سینه با آن پوشانده شود[.

در آیه ۲۰ سوره مؤمن میفرماید: او]خداوند[از خیانت چشـمها آگاه است و از آنچه در سـینهها پنهان است از قصد و غرضـها خبر دارد. از این آیه نیز ممنوع بودن نگاه به نامحرم اسـتفاده شده است.(تفسـیر نمونه، آیتالله مکارم شـیرازی و دیگران، ج ۱۴، ص ۴۳۵ ۴۵۴ و ج ۲۰، ص ۶۲ ۶۶.)

ب) در مورد راه رفتن میفرمایـد: زنـان نبایـد هنگـام راه رفتن پاهـای خود را چنان به زمین بکوبنـد که صـدای خلخالهایشان به گوش رسد. (نور، ۳۲)

اسـلام تا این حدّ در مورد حفظ عفت عمومی حساس است و از عوامل دیگری که به آتش شهوت جوانان دامن میزند، برحذر میدارد.

قرآن، در این خصوص قضـیه دختر حضـرت شـعیبغ را نقل میکند; آنگاه که یکی از دختران شعیب به طرف موسیغ برای ابلاغ پیام پدر آمد; او با نهایت حیا گام بر میداشت. نتیجه اینکه زنان مسـلمان نیز باید در راه رفتن حیا داشـته باشند. ابوالفتوح رازی روایـاتی را آورده مبنی بر اینکه دختر شـعیب برای راهنمـایی از پیش رو حرکت میکرد و موسـی از پشت سـرش و چون باد به لباس دختر میوزید ممکن بود بدنش دیده شود و حیا و عفت موسی اجازه نمیداد چنین

شود، به دختر گفت: من از جلو میروم. بر سر دو راهیها و چند راهیها مرا راهنمایی کن. معلوم میشود مردان هم باید در راه رفتن حیا داشته باشند.(اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۵۴ ۵۹.)

ج) سخن گفتن با نامحرم: قرآن در آیه ۳۲ احزاب، به زنان پیامبر۹ سفارش میکند که: شما نباید با نامحرم طوری سخن بگویید که بیماردلان در شما طمع کنند; بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی باشید و به طور معمولی سخن بگویید و همچون زنان کم شخصیت که با تعبیرات تحریک کننده سخن میگویند، نباشید. شما باید به صورت شایستهای که مورد رضای خدا و پیامبر و توأم با حق و عدالت است، حرف بزنید زنان امت پیامبر هم به آن حضرت منسوب هستند و قطعاً این احکام شامل آنها نیز میشود.(تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷ ۲۸۹.)

ح) زنان نباید در معرض دید مردان نامحرم قرار بگیرند. باز قرآن در مورد زنان پیامبر میفرماید: شما در خانههای خود بمانید، و همچون جاهلیت نخستین، در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید. این دستور قطعاً خطاب به همه زنان امت رسولالله است.(تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰، ذیل آیه ۳۳ احزاب.)

دیدن حلقه ازدواج به وسیله نامحرم چه حکمی دارد؟

پرسش

دیدن حلقه ازدواج به وسیله نامحرم چه حکمی دارد؟

پاسخ

بر زن لازم است هر چه زینت حساب می شود و موجب جلب توجه نامحرم است، بپوشاند. پوشاندن صورت و دست ها از مچ تا سر انگشتان اگر قصد لذت در کار نباشد، لازم نیست.

با توجه به این که پوشش زن باید در حدی باشد که بدنش نمایان نباشد آیا حضور یک زن باردار در ملاء عام اشکال دارد.

پرسش

با توجه به این که پوشش زن باید در حدی باشد که بدنش نمایان نباشد آیا حضور یک زن باردار در ملاء عام اشکال دارد.

پاسخ

اگر رعایت پوشش شرعی به مقدار واجب را بنماید اشکال ندارد و نمایان بودن حجم بدن زن باردار از روی چادر نوعا موجب تحریک و مفسده نیست.

لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم)

پرسش

لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم)

پاسخ

زن باید تمام بدن را از نامحرم بپوشاند و فقط صورت و دست ها تا مچ را در صورتی که فاقد زینت باشند می تواند نپوشاند. ضمنا باید از پوشیدن لباس های بدن نما و جلب توجه کننده بپرهیزد. و در پوشش تفاوتی میان چادر، مانتو و... نیست هر چند چادر بهترین پوشش محسوب می شود.

دوست عزیز، با توجّه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران تجرّدِ غالب دانشجویان و خطرات جدّی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمّی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند.

پیدایش علایق و الفت ها - هر چند غیر اختیاری است - ولی نقطه شروع و چگونگی تداوم آن اختیاری است. بنابراین حتی الامکان باید کوشید علایقی که سرانجام معلوم و مشخصی ندارد، پدید نیاید. بنابراین، توصیه اکید ما این است که:

اولاً، اگر ضرورتی ایجاب نمی کند حتّی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و خواهران دانشجو در مقابل ......Xj...نا محR̰ЉЬرفتاری متکبّرانه داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. اینکه در احکام شرعی می فرمایند در غیر ضرورت مثلاً مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصا مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدنها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک اُلفت و محبّت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه آغازی برای غوطه ور شدن در انحراف

و فاسد شود. در هر حال انسان باید دقیقا درون خود را بکاود و باطنش را عمیقا مطالعه کند که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم چه ضرورتی برای او دارد.

ثانیا: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام الهی منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه های متعارف بدون قصد لذّت و ریبه، اشکالی ندارد. امّا با این حال، حتی الامکان لازم است در کلاس ها به گونه ای باشند که کمترین اختلاط پدید آید و در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر باید رعایت شود:

۱ از گفتگوهای تحریک کننده پرهیز شود. شوخی و خنده با نامحرمان جایز نیست و اگر موجب فتنه و فساد شود قطعا حرام است.

۲ از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود.

۳ حجاب شرعی رعایت شود.

۴ قصد تلذّذ و ریبه در کار نباشد.

۵ دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند. زیرا بودن آنها در مکان خلوتی که کس دیگری نمی تواند وارد شود حرام و نماز هم در آن جا بنا بر فتوای برخی مراجع اشکال دارد.

۶- در صحبت با نامحرم به او نگاه نکنید و به هیچ قسمتی از بدن او خیره نشوید و قسمت های باز و پوشیده برایتان کاملاً مساوی فرض شوند، این مسأله را با تکرار و تلقین باید ادامه دهید.

۷- در همه حال، خدا را ناظر بر اعمال و رفتار خود بدانید و عفّت و حیا را فراموش نکنید.

روشن است که هر فرد خود بهتر می تواند تشخیص دهد که کجا از مرز فراتر رفته است. «بل الانسان علی نفسه بصیره؛ آدمی بر نفس خود آگاه و بیناست»، (قیامت، آیه ۱۴).

اما در مورد

آرایش: آرایش کردن زن به هر صورت برای شوهر خودش اشکال ندارد اما نشان دادن به نامحرمان حرام است فرقی بین ملایم و غیر ملایم نیست بلکه همین اندازه که عرفا" بگویند آرایش کرده اگر در معرض دید نامحرمان قرار دهد حرام است و همچنین هر کاری که موجب جلب توجه نامحرم شود بر زن جایز نیست و پوشاندن دست ها تا مچ اگر همراه زینت نباشد و قصد نشان دادن به نامحرم در کار نباشد لازم نیست . پوشاندن انگشتر از نامحرم در صورتی که صدق زینت کند لازم است , (استفتا از دفتر آیت الله بهجت

لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم)

پرسش

لطفا در مورد پوشش اسلامی و طرز صحبت کردن و خندیدن زنان بر اساس دستورات اسلامی ما را راهنمایی بکنید. و آیا خانم می تواند با آرایش بیرون برود یا نه؟ جواب کامل (مهم)

پاسخ

زن باید تمام بدن را از نامحرم بپوشاند و فقط صورت و دست ها تا مچ را در صورتی که فاقد زینت باشند می تواند نپوشاند. ضمنا باید از پوشیدن لباس های بدن نما و جلب توجه کننده بپرهیزد. و در پوشش تفاوتی میان چادر، مانتو و... نیست هر چند چادر بهترین پوشش محسوب می شود.

دوست عزیز، با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران تجرّدِ غالب دانشجویان و خطرات جدّی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمّی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند.

پیدایش علایق و الفت ها – هر چند غیر اختیاری است – ولی نقطه شروع و چگونگی تداوم آن اختیاری است. بنابراین حتی الامکان باید کوشید علایقی که سرانجام معلوم و مشخصی ندارد، پدید نیاید. بنابراین، توصیه اکید ما این است که:

اولاً اگر ضرورتی ایجاب نمی کند حتّی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و خواهران دانشجو در مقابل افراد نا محرم، رفتاری متکبّرانه داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. اینکه در احکام شرعی می فرمایند در غیر ضرورت مثلاً مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصا مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدنها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک اُلفت و محبّت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه آغازی برای غوطه ور شدن

در انحراف و فاسد شود. در هر حال انسان باید دقیقا درون خود را بکاود و باطنش را عمیقا مطالعه کند که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم چه ضرورتی برای او دارد.

ثانیا: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام الهی منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه های متعارف بدون قصد لذّت و ریبه، اشکالی ندارد. امّا با این حال، حتی الامکان لازم است در کلاس ها به گونه ای باشند که کمترین اختلاط پدید آید و در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر باید رعایت شود:

۱ از گفتگوهای تحریک کننده پرهیز شود. شوخی و خنده با نامحرمان جایز نیست و اگر موجب فتنه و فساد شود قطعا حرام است.

۲ از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود.

۳ حجاب شرعی رعایت شود.

۴ قصد تلذّذ و ریبه در کار نباشد.

۵ دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند. زیرا بودن آنها در مکان خلوتی که کس دیگری نمی تواند وارد شود حرام و نماز هم در آن جا بنا بر فتوای برخی مراجع اشکال دارد.

۶- در صحبت با نامحرم به او نگاه نکنید و به هیچ قسمتی از بدن او خیره نشوید و قسمت های باز و پوشیده برایتان کاملاً مساوی فرض شوند، این مسأله را با تکرار و تلقین باید ادامه دهید.

۷- در همه حال، خدا را ناظر بر اعمال و رفتار خود بدانید و عفّت و حیا را فراموش نکنید.

روشن است که هر فرد خود بهتر می تواند تشخیص دهد که کجا از مرز فراتر رفته است. «بل الانسان علی نفسه بصیره؛ آدمی بر نفس خود آگاه و بیناست»، (قیامت، آیه ۱۴).

اما

در مورد آرایش: آرایش کردن زن به هر صورت برای شوهر خودش اشکال ندارد اما نشان دادن به نامحرمان حرام است فرقی بین ملایم و غیر ملایم نیست بلکه همین اندازه که عرفا" بگویند آرایش کرده اگر در معرض دید نامحرمان قرار دهد حرام است و همچنین هر کاری که موجب جلب توجه نامحرم شود بر زن جایز نیست و پوشاندن دست ها تا مچ اگر همراه زینت نباشد و قصد نشان دادن به نامحرم در کار نباشد لازم نیست . پوشاندن انگشتر از نامحرم در صورتی که صدق زینت کند لازم است , (استفتا از دفتر آیت الله بهجت

با توجه به گردی صورت و مچ دست به پایین در فرامین اسلامی پوشاندنش الزامی نیست یعنی مجاز اعلام شده است چرا گفته می شود که پاشنه پا را پوشانیده یا روی پا و مسائلی از این قبیل خصوصا اینکه پوشش جوراب در حرم ها الزامی است و در صورت دیدن تذکر و برخورد می شود (گف

پرسش

با توجه به گردی صورت و مچ دست به پایین در فرامین اسلامی پوشاندنش الزامی نیست یعنی مجاز اعلام شده است چرا گفته می شود که پاشنه پا را پوشانیده یا روی پا و مسائلی از این قبیل خصوصا اینکه پوشش جوراب در حرم ها الزامی است و در صورت دیدن تذکر و برخورد می شود (گفته می شود دیدن پاشنه پا توسط مرد نامحرم حکم زنا دارد)

پاسخ

در اصل لزوم پوشش زن و حرمت نگاه ناروا به او شکی نیست. روایات و آیات متعددی بر این نکته دلالت می کنند به لحاظ طبیعت زیبای زنان از یک طرف و خاصیت روان شناختی مردان که آستانه دیداری آنان در نگاه به زنان پایین تر است و از جهت تحریک پذیری زودتر تحریک می شود کل بدن زن، باید پوشیده شود تا هم حریم و کرامت زن حفظ شود و هم عفت مرد محفوظ بماند.

از این قاعده کلی دو موضع (چهره و دست تا مچ) استثناء شده است. استثنای چهره و کفین با توجه به آیه ۳۱ سوره نور، به منظور رفع حرج و ایجاد امکان به فعالیت زن است و به همین ملاک است که بیشتر مراجع پوشاندن این موضع را واجب نشمردند. از این رو است که رانندگی، فروشندگی، تدریس - البته بدون آرایش در صورت و دست - برای زنان جایز دانسته شده است.

بدیهی است که با پوشش این دو موضع بسیاری از این فعالیت ها ممکن نیست؛ اما پوشاندن سایر اعضای بدن، چون ارتباطی به فعالیت های سالم و سازنده و حضور زن در اجتماع ندارد، استثنا نشده و پوشاندنش واجب شمرده

شده است (مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۸۱ – ۱۸۸، انتشارات صدرا).

زن موظف است در پیش نامحرم این اعضا را بپوشاند و چنانچه از این امر تخطی کند دیگران حق امر به معروف و نهی از منکر را به ویژه در مکان های مقدس که قداست خاصی دارند و همه برای کسب فیض و ثواب نه گناه به آنجا آمده اند، دارند.

از فردی شنیدم که اگر بدانیم که مرد نامحرمی چشم چران است باید تمام بدن و چهره را از او بپوشانیم. اگر مثلا الان کسی این کار را در تهران انجام دهد موجب جلب توجه نمی شود.؟و یا اینکه مگر خود پیامبر نفرمودند که در دین از ما پیشی نگیرید. و آیا این پیشی گرفتن از

پرسش

از فردی شنیدم که اگر بدانیم که مرد نامحرمی چشم چران است باید تمام بدن و چهره را از او بپوشانیم. اگر مثلا الان کسی این کار را در تهران انجام دهد موجب جلب توجه نمی شود.؟و یا اینکه مگر خود پیامبر نفرمودند که در دین از ما پیشی نگیرید. و آیا این پیشی گرفتن از ایشان نیست. و ما چطور می توانیم بفهمیم که چه کسانی این گونه اند.

پاسخ

زن باید بدن و موی خود را از نامحرم – چه در نماز و چه در غیر آن – بپوشاند؛ و در این قسمت چه بدانیدنامحرم نگاه می کند و چه ندانید فرقی نمی کند اما لازم نیست گردی صورت و دست ها و پاها را تا مچ بپوشاند. حال اگر علم دارید که نامحرم به پاها یا صورت و دست های شما نگاه می کند – چه در حال نماز چه در غیر آن – لازم است آنها را هم بپوشانید و انسان باید گوش به فرمان خداوند باشد و این که مردم چگونه قضاوت می کنند ملاک نیست.

و این دستور شرعی است که مجتهدین با توجه به کتاب و سنت اتخاذ کرده اند و پیشی گرفتن از خدا و رسول نیست بلکه تبعیت است. و در تهران هم چنانچه خانمی مو و روی خود را کاملاً باز نگذارد و آرایش نکند معلوم نیست که مورد توجه نامحرم قرار گیرد.

چرا اسلام ارتباط بین زن و مرد را محدود کرده است ؟

پرسش

چرا اسلام ارتباط بین زن و مرد را محدود کرده است ؟

پاسخ

زن می تواند در ضمن عقد نکاح (و یا در ضمن عقد لازم دیگری) شرط نماید که: وکیل بلاعزل از طرف شوهر خود، در

طلاق دادن خود - اعم از طلاق رجعی، بائن و خلع - باشد و نیز حق خروج متعارف از منزل (برای صله رحم، دید و بازدید غیر مفسده انگیز، خرید، تحصیل، کار و...) را داشته باشد.

۱ آیا زنان به پیامبران و امامان محرم هستند ؟توضیح دهید.

پرسش

۱ آیا زنان به پیامبران و امامان محرم هستند ؟توضیح دهید.

پاسخ

ج۱ پیامبران و امامان در زمان خود در همه احکام و تشریعات به غیر از استثناءهایی با سایر مردم برابر بوده اند و هیچ فرقی میان ایشان و سایر مردم وجود ندارد بنابراین اگر منظور زنان در حیات آنان است پاسخ معلوم است و اگر مقصود محرم بودن آنان با زنان نسلهای بعد و پس از دوران حیات دنیوی ایشان است باید پاسخ گفت: عالم پس از این جهان، عالمی نیست که در آن تشریعات جریان داشته باشد و اصلا این دنیا است که دارالتکلیف و مسئولیت و ابتلا است و در برزخ و قیامت هیچ یک از این موارد نبوده بنابراین محرم و نامحرم بودن در آنجا معنا ندارد.

۲ روابط زن با مرد چگونه است؟

پرسش

۲ روابط زن با مرد چگونه است؟

پاسخ

ج۲ ارتباطات با حفظ جهات شرعیه و حجاب اسلامی جایز است.

با فرض عدم مفسده و مراعات حجاب کامل اسلامی و سایر وظائف مانع ندارد.

استفتاآتج۳، ص۳۵۵/۳۵۳، مسئله ۱۹۲۵

۱-ارتباط خوب و مناسب از همه لحاظ که در شأن یک دختر ۱۶ ساله باشد باید دارای چه ویژگیهای باشد ؟

پرسش

۱-ارتباط خوب و مناسب از همه لحاظ که در شأن یک دختر ۱۶ ساله باشد باید دارای چه ویژگیهای باشد ؟

پاسخ

سؤال کننده محترم سؤال اول شما بسیار مهم است. و مانمی دانیم که چه نوع ارتباطی منظور نظرتان است . اگر منظورتان ارتباط کاری است که باید رعایت حجاب و پوشش مناسب خود در محیط کاری ظاهر شوید. و اگر با نامحرم سرو کار دارید باید سعی کنید همه شئونات اسلامی را رعایت کنید و متانت ووقار و آراستگی خود را از دست ندهید و صحبت هم فقط در حد ضرورت باشد .

اگر هم که منظورتان ارتباط دوستانه است لازم است برای انتخاب دوست هم توضیحاتی داده شود و بدون تحقیق با کسی دوست نشوید . دوست یعنی : یار , رفیق , هم دل و خیر خواه و آشنا , احساس نیاز به معاشرت صمیمانه و هم دلی با دیگران , علاوه بر اینکه یکی از جلوه های زندگی اجتماعی به شمار می رود ندایی برخواسته از اعماق وجود انسان و هیچ چیز برای انسان غم انگیز تر و آزار دهنده تر از این نیست که احساس کند در این دنیای پهناوریکه تنها ست و هیچ قلبی برای او نمی تپد و نوجوانی هم مرحله ای حساس از زندگی است که درمعرض دشوارترین شرایط قرار می گیرد, در این وضیعت بزرگان با تجربه باید نوجوانان را در گذر از این مرحله یاری نمایند . از نظر حضرت علی « علیه السلام » « دوست بهترین ذخیره در دنیا و آخرت است»

میفرماید :{ علیکم بالاخوان فانهم عده فی الدنیا و الاخره و الاتسمعون

الی قوله تعالی فمالنا من شافعین و لاصدیق جهنم } یعنی :« بر شـما لازم است که برای خود دوستانی برگزینید. زیرا ؛ دوستان ذخایر دنیا و آخرت هستند . مگر نشنیده اید سخن خدا را در باره گمراهان که در روز قیامت نگرانند و می گویند در این روز نه شفعیی داریم که از ما شفاعت کند و نه دوستی که در کارها یمان همت گمارد هر چند برخورد دار نبودن از دوست و تنها زندگی کردن علاوه بر مشکلات دنیوی خسارتها و ناگوار یهای را در سرای دیگر به دنبال دارد .

اما هرگز نبایـد فراموش کرد که دوستی با افراد ناشایست و هم نشـینی با گناهکاران و افراد ناباب به مراتب از نداشـتن دوسـت زیانبارتر است. زیرا کسی که دوست خوب ندارد از برکات دوست و تجربیات او هنر و کمالات مادی و معنوی که ممکن بود بر اثر دوستی بـا افراد شایسته نصـیبش شود محروم می گردد, و مجبور می شود تنهـا و تنـد در راههـای پرپیـچ و خم و صـعب العبور زندگی قدم بردارد.

اما آن کس که دوست بـد و ناشایست دارد نه تنها به رشـد و درجات از کمال نمی رسد. بلکه از نهای وجودی و فضائل ذاتی و انسانی خود نیز که قانون خلقت در اختیارش قرار داده است از دست می دهـد و در نتیجه به محرومتیها و مشـکلات دنیوی و نیز عذابهای اخروی گرفتار می شود. حال با این توصیف نشانه ها دوست خوب عبارتند :

۱-بر خورداری از روح اجتماعی و نوع دوستی

۲- خیر خواهی و انصاف

۳- بر خورداری از عقل و خرد

۴-

۱–چرا شیشه های بین خانمها و آقایان مشجر نیست .آیا از نظر شرعی درست است یا نه ؟

پرسش

۱–چرا شیشه های بین خانمها و آقایان مشجر نیست .آیا از نظر شرعی درست است یا نه ؟

پاسخ

ج۱۰– شیشه ی حایل در روضه منوره تنها به منظور جدا سازی فضای اختصاصی خواهران و برادران نصب شده است. و مشجر نمودن و یا «مات» نمودن شیشه مشکلی را حل نمی کند. چرا که زیارت خواهران از قسمت های دیگر قابل رؤیت نمی باشد . و ممکن است با «مات» نمودن یا مشجر نمودن شیشه خواهران محترم احساس نمایند که فضای اُنسی ایجاد شده است و نیاز به رعایت حجاب نیست که این با حرمت و قداست این مکان مقدس مناسبت ندارد و این در جایی است که رعایت حجاب اسلامی واجب و زیارت مستحب است و این خود مهمترین مسأله ای است که زایرین محترم به هنگام زیارت آداب عملی زیارت را رعایت نمایند تا با رعایت آداب زیارت و شؤونات بارگاه ملکوتی حضرت رضا « علیه السلام» مشمول عنایت ویژه آن امام همام قرار گیریم .

حدود ارتباط با زنان چیست ؟

پرسش

حدود ارتباط با زنان چیست ؟

پاسخ

رابطه متعارف با خانم ها در جامعه از قبیل احوال پرسی و خرید و فروش اشکال ندارد. البته نگاه به آنان فقط در حد گردی صورت و دست ها تا مچ – آن هم بدون آرایش و قصد ریبه و لذت – جایز است و اگر در معابر عمومی نگاه انسان به خانم هایی بیفتد که حجاب خود را رعایت نمی کنند، وظیفه دارد نگاه خود را برگرداند و یا آن کار را تکرار نکند. البته آن نگاه اول که اتفاقی بوده اشکال ندارد.

آیا نگاه به معلمان مرد و سخنرانی آنان برای زنان جایز است؟

پرسش

آیا نگاه به معلمان مرد و سخنرانی آنان برای زنان جایز است؟

پاسخ

۱ – نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم جایز نیست، اما نگاه به صورت و دستها تا مچ اگر بدون قصد لذت باشد، اشکالیندارد. همچنین سخنرانیبرایزنان با رعایت تمام جهات شرعیاشکالیندارد/

۲– زنان مسلمان و با ایمان باید تلاش نمایند که از نگاههایغیر لازم به مردان خودداریکنند، همان گونه که در روایتیاز حضرت زاهرا(س)نقل شده است که به خاطر این که چشمشان به نامحرم نیفتد از اتاقیکه در آن مردینابینا وجود داشت بیرون رفتند/

عطر زدن خانمها به هنگام رفت و آمد در خیابانها و استشمام برای عطر آنها توسط نامحرمانان چه حکمی دارد؟

پرسش

عطر زدن خانمها به هنگام رفت و آمد در خیابانها و استشمام برای عطر آنها توسط نامحرمانان چه حکمی دارد؟

پاسخ

در شرع مقدس اسلام از اعمالی که برخی از زنان انجام می دهند و موجب جلب توجه دیگران شده و ایجاد فتنه و فساد می کند، نهی شده است. از مصادیق بارز و آشکار فساد یا مقدمه آن، عطر زدن بانوان در محیطهای عمومی است به گونه ای که بوی خوش آن دیگران را متأثر کند.

در حدیثی از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمودند: «ایها امرأه استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا من ریحها فهی زانیه» {۱}؛ هر زنی که خود را معطر کرده و بر گروهی بگذرد تا از بوی خوش او بهره مند گردند، زناکار است.

و در روایت دیگری از حضرت مسیح(ع) نقل شده است: «ایها امرأه استعطرت و خرجت لیوجد ریحها فهی زانیه...» {۲}، هر زنی که خود را معطر نماید و از منزلش خارج گردد تا بوی خوش او مورد بهره برداری دیگران قرار گیرد، زناکار است {۳}.

امام خمینی رحمه الله در پاسخ به این سؤال که آیا عطر زدن و یا خوشبو کردن به وسیله مواد و مایعات دیگر برای آقایان و یا بانوان در صورتی که بوی آن به مشام نامحرم و یا محرم برسد اشکال دارد یا خیر؟ «اگر عطر زدن بانوان موجب مفسده و تحریک باشد، جایز نیست» {۴}.

[۱]. سنن نسائی، ج ۸، ص ۵۳.

[۲]. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۸، به نقل از ترجمه میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۱۴ – ۲۲۱۵.

[۳]. در ترجمه حدیث اندکی تصرف شده ترجمه آن توضیحی است.

[۴]. احکام خانواده، عبدالرحیم موگهی، ص ۳۰۷ – ۳۰۸.

در کجای قرآن کریم اشاره مستقیم به صحبت کردن زن شوهردار با مرد نامحرم شده است لطفاً توضیح دهید؟

پرسش

در کجای قرآن کریم اشاره مستقیم به صحبت کردن زن شوهردار با مرد نامحرم شده است لطفاً توضیح دهید؟

پاسخ

قرآن کریم درباره زنان پیامبر۶ می فرماید: "یَنِسأَ النَّبی ِلَستُن َکَاَحدٍ مِن َالنِّسأِ اِن ِاتَّقَیتُن َفَلا تَخضَعن َبِالقَول ِفَیَطمَع َالَّذی فی قَلبِه ِمَرَض ٌوقُلن َقَولاً مَعروفا" (احزاب ۳۲) ای همسران پیامبر! شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید; بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید."

در آیه بالا، به چگونگی صحبت کردن زنان پیامبر۶ با مردان نامحرم اشاره کرده و می فرماید: "به هنگام سخن گفتن به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، بلکه به هنگام سخن گفتن جدّی و متین و به طور معمولی سخن بگویید و در عین حال ادب را نیز رعایت کنید."

اگرچه مخاطبان در این آیه زنان پیامبر۶ هستند، اما به یقین همه زنان به ویژه بانوان امت اسلامی نیز مورد این خطاب می باشند، زیرا احکام قرآن عمومی است مگر احکامی که اختصاصش به افراد خاصی مشخص شده باشد.(ر. ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۸۸-۲۹۰، دارالکتب الاسلامیه)

روابط زن و شوهر

روابط اخلاقی زوجین

حد و مرز تمجید و تکریم همسر خوب چقدر است ؟ آیا می شود دعا کرد اگر به بهشت رفتیم خداوند او را به جای حورالعین نصیب کند؟

پرسش

حد و مرز تمجید و تکریم همسر خوب چقدر است ؟ آیا می شود دعا کرد اگر به بهشت رفتیم خداوند او را به جای حورالعین نصیب کند؟

پاسخ

تمجید و اظهار محبت و علاقه در حد شایستگی اولازم است ولی بیش از آن انجام نگیرد که افراط و تفریط هر دو مذموم است . ازسوی دیگر توجه به این نکته لازم است که خداوند در قرآن مجید (آیه ۳۵سوره ق) می فرماید : ((هر چه را

بخواهند در آنجا دارند و پیش ما فزون تر [هم] هست)) . لذا اگر یکی از خواسته های انسان این باشد و همسر او نیز از اهل بشت ، خداونـد به او عطا می کند .در آیه ۲۱ سوره طور می فرمایـد : ((و کسانی که ایمان آوردنـد و فرزندانشان آنان را در ایمـان پیروی کردنــد، فرزنــدانشان را بـه آنـان ملحـق خـواهیم کرد و چیزی از کـار [هـا] شـان را نمی کـاهیم هر کســی در گرودسـتاورد خـویش اسـت)) . ایـن آیه یکی از معجزات بلاغی قرآن است و نشـان می دهـد که همه بسـتگان در بهشت از نعمت همجواری برخوردارند و قرآن بابیان فرزندان همه خویشان از جمله همسـر انسان را نیز همجوار انسان معرفی کرده است زیرا لازمه بودن فرزند در بهشت در کنار والدین این است که زن وشوهر نیز با یکدیگر باشـند و همینطور دیگر بسـتگان و چه بسا این که در آیه قبل که فرمود : ((پیش ما فزون تر هست)) یکی از مصادیق آن الحاق

فرزندان به آنان می باشد.;

این که آمده است می شود به زن دروغ گفت در چه موردی است ؟

پرسش

این که آمده است می شود به زن دروغ گفت در چه موردی است ؟

پاسخ

کتاب میزان الحکمه در این مورد حدیثی ازامام صادق (ع) آورده است . ((کل کذب مسوول عنه صاحبه یوما" الا (کذبا") فی ثلاثه رجل ، کاید فی حربه فهو موضوع عنه او رجل اصلح بین اثنین تلقی هذابغیر ماتلقی به هذا یرید بذلک الاصلاح ما بینهما، او رجل وعد اهله شیبا" و هولایرید ان یتم لهم ؛ هر دروغی روزی از گوینده اش بازخواست شود مگردروغی که در سه جا گفته شود، مردی که در جنگ نیرنگ زند که بر او گناهی نیست ،یا مردی که میان دو نفر اصلاح و سازش دهد با این یکی برخورد می کند و با آن دیگری برخورد دیگری و هدفش از این کار آشتی دادن میان آن دو است ، یامردی که به زن (یا خانواده) خود وعده ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد)) ، (ترجمه میزان الحکمه ، ج ۱۱، محمد محمدی ری شهری ، دارالحدیث ، نقل ازکافی) . این دروغ در موردی است که مصلحت در کار باشد، نه این که همیشه می توان به زن دروغ گفت . به عنوان مثال زن می گوید فلان وسیله را برای خانه خریداری کن و مرد با وجودی که امکانات مالی آن را ندارد وعده مثبت می دهد، زیرا مقابله آشکار با درخواست زن غالبا" موجب نزاع و درگیری خانوادگی می شود اما می توان با پذیرش درخواست آن از نزاع و درگیری جلوگیری کرد، سپس به

تدریج او را از خواسته خود منصرف ساخت و یا درشکل ممکن آن را عملی ساخت . علامه مجلسی می نویسد ((بدان که مضمون این حدیث مورد اتفاق خاصه و عامه (شیعه و سنی) است . مثلا" ترمذی ازپیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود : دروغ گفتن روا نیست ، مگر در سه جا : مرد برای خشنودی همسر خود سخن به او بگوید و دروغ گفتن در میدان جنگ و دروغ گفتن برای آشتی دادن میان مردم)) ، (همان) . ;

آیا در قرآن درباره برآوردن خواست های مشروع همسر و احترام به وی و پاسخ به نیازهای غریزی طرفین شاهدی وجود دارد؟

پرسش

آیـا در قرآن دربـاره برآوردن خواست هـای مشـروع همسـر و احترام به وی و پاسـخ به نیازهـای غریزی طرفین شاهـدی وجود دارد؟

پاسخ

خداونـد متعال انسان ها را به گونه ای آفریـده که بـدون همسـر، ناقص است انسان هر چه از نظر علم و ایمان و فضایل اخلاقی رشـد کنـد، تـا همسـر اختیـار نکنـد، به کمـال مطلوب نمی رسـد. و جنس مـذکر و مؤنث از نظر روحی و جسـمی به یکـدیگر نیازمندند و این قانون نظام آفرینش است که بر تمام هستی حاکم می باشد.

قرآن کریم زن و مرد را "لباس همـدیگر می دانـد; "هُن َلِبَاس ٌلَّكُم ْوَأَنتُم ْلِبَاس ٌلَّهُن َ;(بقره ۱۸۷) زنان لباس شما مردانند و شما مردان لباس زن ها هستیـد." یعنی زن و مرد مکمل متمم حافظ آبروی یکدیگرنـد و هر کدام به دیگری نیازمندند و همان طور که لبـاس انسان را از گرما و سـرما حفظ می کنـد، همسـر نیز انسان را از پریشانی بیهودگی بی پناهی بی هـدفی و تنهایی نجات می دهد.

قرآن کریم در جایی دیگر درباره نیاز طرفین (زن ومرد) به یکدیگر می فرماید: "وَ مِن ْءَايَتِه ِ أَن ْخَلَق َلَكُم مِّن ْأَنفُسِكُم ْأَزْوَجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَل َبَيْنَكُم مَّوَدَّه ًوَ رَحْمَه ً إِن َفِي ذَ لِكَ لَاَ ?يَت ٍلِّقَوْم ٍيَتَفَكَّرُون َ;(روم ۲۱) از آیـات و نشـانه های]حکیمانه خداونـد این است که برای شـما از جنس خودتان همسـرانی قرار داد، تا در کنار آنان آرامش یابیـد، و در میان شـما مهر و محبت و رحمت قرار داد. به تحقیق در این کار خداوند، دلایل حکیمانه ای است برای اندیشمندان و متفکران "

در آیه ای دیگر می فرمایـد: "...وَلاَ تَقْرَبُوهُن َحَتَّى يَطْهُرْن َفَإِذَا تَطَهَّرْن َفَأْتُوهُن َمِن ْحَيْث ُأَمَرَكُم ُاللَّه ُ...;(بقره ۲۲۲) هنگام عادت ماهانه

از آمیزش با زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید." و آیه بعد از این (بقره ۲۲۴) نیز توصیه اش مشابه دارد.

و نیز در آیه دیگر می فرماید: "وَ الَّذِینَ هُم لِفُرُوجِهِم حَفِظُونَ إِلاّ عَلَى أَزْوَجِهِم أَوْ مَا مَلَكَت أَيْمَنُهُم فَإِنَّهُم غَيْرُ مَلُومِينَ ; (مؤمنون ۵و۶) و کسانی که پاک دامنند مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست "

بنابراین بر اساس آیات مذکور زن و مرد وقتی که همسر همدیگر قرار گرفتند بایدبه خواسته های مشروع همدیگر احترام گذاشته و به نیازهای غریزی و طبیعی همدگیر پاسخ پسندیده دهند.(ر.ک جوانان و انتخاب همسر، علی اکبر مظاهری ص ۱۳۱۷، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم آیین همسرداری آیت اللّه امینی نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

از نظر اسلام یک زن چگونه می تواند شوهر خود را راضی نگه دارد ؟

پرسش

از نظر اسلام یک زن چگونه می تواند شوهر خود را راضی نگه دارد ؟

پاسخ

بحث درباره وظایف زن نسبت به شوهر مجالی وسیع می طلبد. در این زمینه به کتاب آئین همسرداری نوشته آیت الله ابراهیم امینی مراجعه فرمایید.در عین حال کلیات وظایف زن در برابر شوهر را با حدیثی از

پیامبر اکرم ص برای شما می آوریم :

پیامبر خدا درباره حق شوهر بر زن فرمودند :

۱- اطاعت از شوهر ،

۲- حفظ مال شوهر ،

۳- بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد ،

۴- در مورد مسائل جنسی مانع شوهر نشود ،

۵- بدون اذن شوهر از خانه خارج نگردد.

(بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۸)

زن و شوهر باید لباس و عیب پوش یکدیگر و همکار و مشاور و معاون بایکدیگر باشند. بنابر این باید بتوانند در کنار یکدیگر با احترام متقابل و ایجادزمینه مساعد برای فعالیت طرف مقابل اعتماد و همکاری را در خانواده ایجادنمایند.

آیا باید او را در امور کاری ام دخیل کنیم ؟

پرسش

آیا باید او را در امور کاری ام دخیل کنیم ؟

پاسخ

این موضوع دو صورت دارد:

اول این که همسرتان توانایی همکاری با شما را در امور کاری تان دارند که در صورت تمایل شما و در نظر گرفتن دیگر شرایط، می توانید از ایشان کمک بگیرید و یا با ایشان در این امور مشورت کنید.

دوم: اما اگر ایشان صرفا دوست دارد از کارهای شما سر درآورد و به نوعی در جریان باشد، حتی اگر خوشایند شما نباشد، باید خدمتتان عرض کنیم، برخی از زنان به دلیل این که نگران زندگی و کار شوهرانشان هستند دوست دارند به نوعی، از این نگرانی خارج شوند به همین دلیل می خواهند با مداخله کردن در کارهای آنها از نگرانی خود بکاهند. در این موارد اگر مردی بخواهد جلوی همسرش را بگیرد نه تنها به حل مشکل کمکی نکرده بلکه آن را تشدید هم کرده است. بنابراین بهتر است با حوصله به سؤالات آنها به طور اختصار پاسخ داده شود و نیز از بازگو کردن مشکلات کاری با همسر حتی الامکان پرهیز شود تا به تدریج اعتماد آنها جلب شود و از نگرانی آنها کاسته شود. البته طبیعی است که هر زنی نگران کار و درآمد شوهرش باشد ولی با تدبیر و برخورد صحیح می توان این نگرانی را از بین برد.

چرا زن ها توجه زیادی به خانواده خود دارند؟ در عوض چندان توجهی به خانواده شوهر ندارند؟

پرسش

چرا زن ها توجه زیادی به خانواده خود دارند؟ در عوض چندان توجهی به خانواده شوهر ندارند؟

پاسخ

مطلب فوق کلیت ندارد، یعنی این طور نیست که همه زن ها توجهی به خانواده شوهر نداشته باشند. خانم هایی هستند که به خانواده شوهر علاقه دارند و به آن ها افتاخر می کنند یا حداقل به آنان احترام می گذارند، حتی برخی خانواده خود را فراموش کرده و توجه خود را به خانواده شور جلب می کنند.

ثانیاً توجه دختران و زنان به خانواده خود به ویژه مادران یک امر طبیعی است، چون مادران محرم اسرار دختران اند و با آن ها جوش خورده و با خصوصیات اخلاقی آنان آشنایی دارند.

از طرفی به خاطر جداشدن از دختران، دل مادرها نگران است و طاقت شنیدن کوچک ترین تشر و بی حرمتی را ندارند. و چون نوعاً مادر شوهرها برخورد خوبی با عروس ها ندارند، زنان تمایل چندانی به خانواده همسر پیدا نمی کنند، البته سفارش ما این است که عروس ها سعی کنند پیوند خود را با خانواده همسر محکم تر نمایند.

وظیفه زن نسبت به شوهرش که از سادات است چیست ؟

پرسش

وظیفه زن نسبت به شوهرش که از سادات است چیست ؟

پاسخ

در روایات نسبت به احترام سادات و کسانی که نسب آنها به پیامبرمتصل می شود خیلی تاکید شده تا آنجا که در روایتی از پیامبر اکرم ص نقل

شده نگاه کردن به صورت ذریّه پیامبر(ص ثواب و عبادت خدا را دارد و ازامام رضا(ع نقل شده که مقصود همه فرزندان پیامبر است لذا شامل حال همه سادات می شود. و بدخلقی و فحش و امثال اینها از رذائل اخلاقی وگناهان بزرگ است و انسان مسلمان باید در برخورد با افراد مسلمان از اخلاق خوب و زبان خوش استفاده کند و فرقی در آنچه گفته شد بین سایر افراد وزن وشوهر نیست بلکه زن و شوهر بیشتر باید رعایت این مسائل را بکنند و یکی ازبزرگان اهل معرفت فرموده بود من سی سال است که با یک زن سیّده ازدواج کرده ام هنوز غیر از وقت خواب یا بیماری پای خود را جلوی این زن درازنکرده ام

زن و مرد چه وظایفی در برابر یکدیگر دارند

پرسش

زن و مرد چه وظایفی در برابر یکدیگر دارند

پاسخ

بحث درباره وظایف زن نسبت به شوهر مجالی وسیع می طلبد. در این

زمینه به کتاب آئین همسرداری نوشته آیت الله ابراهیم امینی مراجعه فرمایید. در

عین حال کلیات وظایف زن در برابر شوهر را با حدیثی از

پیامبر اکرم(ص) برای شما می آوریم :

پیامبر خدا درباره حق شوهر بر زن فرمودند :

۱- اطاعت از شوهر ،

۲- حفظ مال شوهر ،

۳- بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد ،

۴- در مورد مسائل جنسی مانع شوهر نشود ،

۵- بدون اذن شوهر از خانه خارج نگردد.

(بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۸)

حقوق زن بر مرد اموری است: الف) حقوق واجبه که عبارتند از: ۱ ؤ مسکن، ۲ ؤ لباس، ۳ ؤ خوراک و غذا.

ب) حقوقی که جنبه اخلاقی دارد از جمله : ۱ ؤ با زن به مدارا رفتار کند، ۲ ؤ از لغزش های او صرف نظر نماید، ۳ ؤ وسایل زندگی را در حد رفاه نسبی برای او فراهم نماید.

گفتنی است که زن و شوهر باید لباس و عیب پوش یکدیگر و همکار و مشاور و معاون با یکدیگر باشند. بنابر این باید بتوانند در کنار یکدیگر با احترام متقابل و ایجاد زمینه مساعد برای فعالیت طرف مقابل اعتماد و همکاری را در خانواده ایجاد نمایند.

۱ وظایف شرعی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن خود چیست؟

پرسش

۱ وظایف شرعی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن خود چیست؟

پاسخ

زنـدگی مشترک یـک ارتبـاط دو سویه بین دو نفر است که در تمـامی ابعـاد جسـمانی و روانی شـریک یکدیگرنـد. اگر چه « وظایف » محدوده عمل آدم ها را مشـخص می کند ولی یک زندگی گوارا و دلنشین را نمی توان تنها بر حسب تذکر وظایف افراد، شـکل داد. وظـایف برای پیشـگیری از تخطی افراد اسـت نـه شـکل دهنـده یـک زنـدگی زیبـا و دلچسب. یـک زنـدگی مشترک منـاسب، مهر و ارادت دارد، ایثار و گـذشت دارد، احترام به احساس و خواهش همراه دارد، خوشـرویی و خوشـگویی می خواهد، آغوش و نوازش و شور و مهر و عشق دارد. گذشـتن از خواسته های خود در مسیر رضایت و رفاه و راحتی شریک زندگی خود دارد و ... خیلی خوبی های دیگر.

لـذا نمی شود به زن و مرد گفت: نوازش کن چون موظف به این کار هستی، بلکه بایـد گفت اساس زندگی مشترک «مودت» و «رحمت» است، سـعی کن که به چنین قدرت و عظمتی نایل شوی. اما جهت آگاهی و اطلاع شـما پرسشـگر عزیز عرض می شود که:

« علاوه بر قراردادهایی که ضـمن عقد دائم بین زوجین به عنوان شروط مهر و عقد ذکر می گردد همچون مقدار مهریه و امثال اینهـا، بر مرد پرداخت نفقه زن واجب است و نفقه شامـل خـوراک، پوشـاک، منزل و مـأوی و همچـون اینهـاست و زن مکلف اسـت به تمکین که عبـارت است از اجـازه تمتـع مرد از زن و رعـایت شـئون لازم آن همچـون پرهیز نکردن از مرد، مخـالفت نکردن با دستوراتی که حق تمتع

مرد را از بین می برد و ...

زن نسبت به انجام امورات منزل نظیر شست و شو، پخت و پز، نگهداری بچه، هیچ گونه وظیفه و دین شرعی ندارد و مجاز است برای انجام امورات فوق از مرد طلب دستمزد کند»

اما همانطور که پیشتر ذکر شد زندگی بر اساس میل و آمادگی و طراوت زوجین است نه محدوده وظایف، سعی کنید به جای به رخ کشیدن وظایف همدیگر، به بطن و متن زندگی مشترک که همانا همدلی و همراهی و لطف و محبت است دست پیدا کنید.

اینجانب خانمی ۲۵ساله هستم ودارای یک فرزند دختر ، من در زندگی با وجود سختی های فراوان تنها از یک چیز رنج می برم واز شما التماس دارم مرا راهنمایی نمایید.

اشاره

من اخلاق بسیار زشتی دارم هرچند خودم نیز می دانم خیلی دعا کردم نماز خواندم تا شاید خدا کمکم کند اما روز

پرسش

اینجانب خانمی ۲۵ساله هستم ودارای یک فرزند دختر ، من در زندگی با وجود سختی های فراوان تنها از یک چیز رنج می برم واز شما التماس دارم مرا راهنمایی نمایید.

من اخلاق بسیار زشتی دارم هرچند خودم نیز می دانم خیلی دعا کردم نماز خواندم تا شاید خدا کمکم کند اما روز بروز بدتر شده که خوب نشده . من بددل هستم وبا این اخلاقم همسرم را بسیار عذاب می دهم ، بارها شده اورا از خودم رنجانیده ام وتصمیم گرفته ام که این اخلاق را کنار بگذارم اما نشده است .

هرچند بعدازاین اخلاق پشیمان می شوم اما فایده ای ندارد .

قبلاً از زحمات وراهنمائیهای شما کمال تشکر وقدردانی را دارم .

پاسخ

امام رضا (ع) : کسی که درراه فراکرفتن ادب به زحمت تن دردهد پیروز می شود وسرانجام مؤدب می گردد.

دختر خوبم از اینکه باواحد پاسخگویی به سؤالات دینی واطلاع رسانی مکاتبه داشته اید متشکریم . متن نامه ای که متأسفانه حاکی از رنجش شما از مسائلی است که در زندگی برای شما ایجاد شده است بدست اینجانب رسید لذا بعنوان کسی که خوشبختی شما وتمام دختران خویش را جشن می گیرد مواردی را بعرض می رسانم

۱-هر مسئله ای که باعث رنجش خاطرتان یا زمینه ایجاد اضطراب ، ترس و گرفتاریهای دیگر را بوجود می اورد رادرشروع هر مسئله ای باید درنظر بگیرید واز خودتان سؤال کنید آیا این مسئله یک مسئله واقعی است ، مثلاً اگر حدس زده باشید که این مطلبی که همسرتان می گویدمادرش به وی سپرده است تا بگوید ابتدائاً از خود بپرسید آیا این حدس من واقعی است

؟ اگر جواب بله بود سؤال دوم مطرح میشود

۲–سؤال دوم این است که آیا این مسئله ای که بوجود آمده است ارزش ناراحت شدن ویا مضطرب شدن ویا ترسیدن دارد اگر ارزش ناراحتی را داشت وجواب بله بود

۳–حالا که این مسئله مهم است باید بگردید چه راه حلی برای مرتفع شدن وراحت شدن وجود دارد؟

مثال همسرتان از بیرون می آید وعصبی است ، از خود بپرسید آیا عصبی وناراحت بودن همسرتان واقعیت دارد یا اینکه شما خودتان اینگونه برداشت نموده اید واگر واقعیت داشت از خود بپرسید که آیا این نارضایتی ایشان ارزش ناراحت شدن را دارد یاخیر . می بینید که ارزش ناراحت شدن ندارد ازخود می پرسیم که چه باید بکنم که همسرم وخودم آسیب نبیند . مثلاً مسیر حرفها را عوض کنم مثلاً فعلاً درآشپزخانه خودم را سرگرم کنم .

گر خوش گذرد زندگی نوح کم استگر بد گذرد نیم نفس هم بسیار

۴–ضمن اینکه تأکید می نمایم که حتماً به مشاوره خانواده یا روانشناسی بالینی مراجعه کنید ، استدعا دارم به نکته های ذیل نیز عمل کنید:

?اولین فکر نامناسبی که به ذهنتان می رسد را رهاکنید.

?روح وروان شما تمیزتر از این است که جای آشغالها باشد وتمام افکار نامناسب حکم آشغال را دارد.

?تیتر افکاری که به ذهنتان می رسد را یادداشت کنید ودرساعتی مشخص مثلاً ساعت ۹شب به آنها بپردازید.

?رعایت ادب را داشته باشید اما بطور ساده اگر از چیزی بدتان می آید بیان کنید ولی حق ندارید با عصبانیت بیان کنید.

?از امروز تصمیم بگیرید تا سه بارکه موضوع ناراحت کننده ای پیش می آید خود را کنترل کنید.

روابط جنسی زوجین

در روضه المتقین، ج ۸، ص ۳۸۱ آمده که حضرت ابالحسن(ع) فرمود: " جلوگیری از باردار شدن شش طائفه از زنان مانعی ندارد: ۱– زنی که می دانی نمی زاید، ۲– زنی که سالخورده است، ۳– زن بد دهان، ۴– زن دشنام گوی، ۵– زنی که فرزندش را شیر نمی دهد، ۶– کنیز". با این حساب اک

پرسش

در روضه المتقین،

ج ۸، ص ۳۸۱ آمده که حضرت ابالحسن(ع) فرمود: " جلوگیری از باردار شدن شش طائفه از زنان مانعی ندارد: ۱- زنی که می دانی نمی زاید، ۲- زنی که سالخورده است، ۳- زن بد دهان، ۴- زن دشنام گوی، ۵- زنی که فرزندش را شیر نمی دهد، ۶- کنیز". با این حساب اکثر زنان امروز که جلوگیری می کنند آیا دچار معصیت نم شوند؟ با توجه به این که پیامبر(ص) در روضه، ج ۸ فرمود: "جلوگیری زنده در گور کردن است" آیا کراهت شدید این امر فهمیده نمی شود؟

پاسخ

این روایت در وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۰۷ باب ۷۶ از امام کاظم(ع) نقل شده و در عیون الاخبار و خصال مرحوم صدوق نیز آمده است.

امّا چندین روایت بر جواز بیرون ریختن منی وارد شده است، از جمله:

محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر(ع) گفتم: آیا مرد می تواند عزل کند (یعنی نطفه را بیرون بریزد)؟ حضرت فرمود: "اختیار با او است. اگر خواست عزل کند و اگر نخواست عزل نکند".[۱]

امام صادق(ع) فرمود: "در عزلِ نطفه اختیار با خود انسان است".[۲]

در روایت دیگر محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق(ع) نقل می کند: "عزل نطفه در زن حرّه را مکره می دانم".

مشهور علما یعنی اکثر فقها از قدیم تا زمان حاضر از مجموع روایات، کراهت عزل را استفاده کرده اند، چون در روایتی از پیامبر(ص) نقل شده: "انه الوأد الخفيّ؛ عزل نطفه زنده به گور کردن خفی است".

در روایت دیگر آمده: "إنّه نهی أن یعزل عن الحرّه إلاّ بإذنها؛ پیامبر از بیرون ریختن نطفه بدون اجازه زن نهی کرد".

اجازه زن شاید به

خاطر این باشد که زن از لذّت محروم می شود. از این رو فرمود که بدون اجازه زن نباید نطفه بیرون ریخته شود.

مرحوم صاحب جواهر فرمود: "از مجموعه روایات، کراهت عزل استفاده می شود چون نهی پیامبر به قرینه روایات دیگر نهی کراهتی است و لذت بردن زن به مرد ربطی ندارد. بر مرد واجب نیست که کاری کند که حتماث زنش لذّت ببرد. معلوم نیست لذت بردن زن به واسطه انزال منی مرد در رحم زن باشد بلکه لذت بردن زن به واسطه انزال خود زن است. وقتی که زن به اوج شهوت رسید و منی او انزال شد، لذت می برد، گرچه منی مرد در رحم او ریخته نشود".[۳]

همان طور که از بحث و نقل روایات معلوم شد این روایات مربوط به عزل و بیرون ریختن نطفه است و ظاهراً ارتباط تامّی با جلوگیری از باردار شدن ندارد. گرچه بیرون ریختن نطفه نوعی جلوگیری از بچه دار شدن است و جلوگیری از بچه دار شدن برای مرد یا زن جائز است.[۴]

[۱] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

[۲] همان، ص ۱۰۵.

[۳] جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۱۳.

[۴] آیت الله تبریزی، استفتائات جدید، ص ۴۷۴.

در کتابی به نام یکصد حدیث مطالعه نمودم که وطی دُبُر با کنیز اشکال ندارد، ولی با همسر جای اشکال است و باید اجتناب ورزید؛ چرا این حکم صادر گردیده است؟ آیا این یک گونه تبعیض در حق کنیز نمی باشد؟

پرسش

در کتابی به نام یکصد حدیث مطالعه نمودم که وطی دُبُر با کنیز اشکال ندارد، ولی با همسر جای اشکال است و باید اجتناب ورزید؛ چرا این حکم صادر گردیده است؟ آیا این یک گونه تبعیض در حق کنیز نمی باشد؟

پاسخ

به فتوای برخی از مراجع وطی (آمیزش) در دُبُر زن حرام است و به فتوای برخی دیگر کراهت شدید دارد. (۱)

احکام کنیز در این باره با غیر کنیز فرقی ندارد، یعنی همان طور که وطی در دبر با همسری که آزاد است، به فتوای برخی مراجع جائز نیست (حرام است) و به فتوای برخی دیگر کراهت دارد، در مورد کنیز همین طور است. کسی که کنیزی را خرید (در زمان های قدیم که در جنگ ها مردان و زن های کفار را اسیر می گرفتند) به او محرم است و مانند همسر دائمی به او حلال است. در مورد وطی در دبر، کنیز مانند زن حرّه (آزاد) است.

مرحوم سید طباطبایی یزدی در عروهالوثقی می فرماید:

"همان طور که مشـهور علما فرموده اند، وطی در دُبُر همسـر و کنیز جائز است، ولی کراهت شدید دارد، بلکه احوط ترک آن است، خصوصاً در صورتی که زن راضی نباشد".(۲)

با توجه به کلام سید طباطبائی و فتاوای فقها و مجتهدان که حکم یکسان در مورد زن مملوک و آزاد داده اند،

و طبعاً تمام روایات را در این باب دیـده و به این نتیجه رسـیده انـد، روایت مـذکور در یکصـد حدیث از جهت سـند و دلالت دچار اشکال است و به همین خاطر مبنای حکم فقها قرار نگرفته است.

پی نوشت ها:

۱ - توضیح المسائل مراجع، مسئله ۴۵۰؛ عروهالوثقی، ج ۱، احکام الحائض، مسئله ۳؛ مستمسک العروه، ج ۳، ص ۳۲۰.

- العروهالوثقی، ج ۲، کتاب النکاح، فصل فیما یتعلق باحکام الدخول علی الزوجه، مسئله ۱.

آیه نشوز کدام آیه است؟ و آیا تنبیه زنان توسط مردان با کرامت انسانی سازگار است؟

پرسش

آیه نشوز کدام آیه است؟ و آیا تنبیه زنان توسط مردان با کرامت انسانی سازگار است؟

پاسخ

درباره زنان ناشزه به شوهران اجازه داده شده است که با مراعات احتیاط آنان را تنبیه کنند، میفرماید «وَ الّلاتی تَخافُون نُشُوزهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی المَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَاِنَ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبیلاً» نساء/۳۴ [آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری کنید، و (اگر آن هم مؤثر نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه نمایید، اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید.]

منظور از زنان ناشزه آنهایی هستند که از انجام وظایف زناشویی سرباز می زنند و نشانه های مختلف ناسازگاری در آنها ظاهر می شود.

در آیه فوق سه نوع تعزیر برای چنین زنانی در نظر گرفته شده است نخست پند و اندرز دوم کناره گیری از آنان سوم تنبیه بدنی و هر یک از این مراحل سه گانه در صورتی است که مرحله قبل مؤثّر واقع نشود.

و از اینجا جواب سؤالی که هنگام طرح این آیه در اذهان بسیاری مطرح می شود و آن اینکه چگونه ممکن است اسلام به مردان اجازه دهد که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند و آنان را بزنند، در حالی که این امر با کرامت انسان مخصوصاً انسانی که شریک زندگی اوست هماهنگ نیست، روشن می شود زیرا

«اولاً» منظور از ضرب و تنبیه بدنی در اینجا این نیست که شلاق بردارد و گوشت و پوست را باهم مخلوط کند و یا سیلی بر صورتش بنوازد و سیاه و کبود

کند، چراکه هیچ یک از اینها در شرع اسلام جایز نیست و حتی دیه دارد.

منظور تنبیه ملایمی است که نه سبب جراحت گردد و نه سرخ و سیاه و کبود کند، تا آنجا که جمعی از مفسّران در توضیح آیه گفته اند چیزی مانند زدن روی دستها با چوب مسواک! و یا تنبیهی شبیه آنکه او را کمی ناراحت سازد، ولی شدید نباشد و مجروح نکند.

«ثانیاً» نباید فراموش کرد که زنان بر چهار گونه اند

گروهی زنان مؤمن و صالحند که بر اثر شایستگی ذاتی و تربیت های اکتسابی به مسؤلیت های خود در محیط خانواده کاملاً آشنا هستند، آنها باید کاملاً مورد احترام همسرانشان باشند، و دستور «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نساء/۱۹ [با آنها به طور شایسته معاشرت کنید] نساء/۱۹ در مورد آنهاست.

گروه دیگر، آنهایی هستند که از وظایف خود در خانواده سرباز می زنند و مایه آزار همسر خود می شوند، ولی تخلفهای آنها عمیق نیست و با پند و اندرز متوجه اشتباه خود شده، به خاطر خوف از خدا و داشتن تقوا به راه حق باز می گردند، اینها مشمول جمله «فَعِظُوهُنَّ» در آیه فوق می باشند.

گروه سومی که نشوزشان عمیق تر است، با بی اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن متوجه اشتباه خود می شوند و به خاطر لطافت روحی که دارند این واکنش خفیف در روحشان اثر می گذارد و از در صلح و صفا و آشتی در می آیند و جمله «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ» در آیه فوق درباره آنهاست.

تنها گروه چهارمی هستند که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و مسؤلیت های خود در برابر همسرشان را از حدّ می گذرانند و در طریق قانون شکنی با لجاجت و سر سختی

گام بر می دارنـد، نه تقوای چندانی دارند که آنها را از این کار باز دارد، نه اندرزها در آنها سودی می بخشـند و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنایی در روحشان اثر می گـذارد و راهی جز شـدت عمل در مورد آنها باقی نمی ماند، تنها در این جاست که اسـلام به همسـر، اجازه تنبیه بـدنی و تعزیر به وسـیله ضـرب را داده است و این کاری است که در جوامع شـرقی و غربی وجود دارد و حتی ایراد کننـدگان نیز در چنین شـرایطی از آن اسـتفاده می کننـد و بـا شـرایطی که گفته شـد، مطلب عجیبی نیست و هرگز با کرامت انسانی ناسازگار نمی باشد.

«ثالثاً» این موضوع منحصـر به زنان نیست، اگر مردان نیز از وظایف خود سـرباز زننـد با همین مراحل چهار گانه روبرو خواهند شـد، نخست باید آنها را پند و اندرز داد، سـپس از طریق تعزیرات معنوی مانند بی اعتنایی در اجتماع آنها را از کار خلاف باز داشت، و اگر اینها مفیـد واقع نشود باید از طریق ضـرب و امثال آنها مجازات شوند، منتهی چون این کار معمولاً از دست زنان بر نمی آیـد و سـلطه مردان مـانع اجرای این امور است، حاکم شـرع موظف است که این مردان سـرکش و متخلف را به وظیفه خود آشنا سازد و در جای خود بنشاند.

بـا توجه به نکـات سه گانه بالا گمان نمی کنیم، هیـچ فرد منصـفی این دسـتور را زیر سؤال برد و آن را بر خلاف شؤن انسانی بشمارد .

قرآن در مورد زنان ناشــزه می فرماید: «اول آنان را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید و ...» اما در مورد مردی که از زن خود دوری می کند می فرماید: « بهتر است که هر دو با هم کنار آیند و صلح و سازش برای آنها بهتر است »

پرسش

قرآن در مورد زنان ناشـزه می فرمایـد: «اول آنان را موعظه کنیـد، اگر مطیع نشدنـد از خوابگاه آنان دوری گزینید و ...» اما در مورد مردی که

از زن خود دوری می کند می فرماید: « بهتر است که هر دو با هم کنار آیند و صلح و سازش برای آنها بهتر است »

با توجه به این که دسته ای از مردان به علت تماس زیاد با زنان در محل کار و غیره و به علت زیادی شهوت صد در صد بایستی خود را ارضأ کنند چه از راه حلال و یا حرام البته احتمال حرام بیشتر است زیرا کسی که از راه حرام شهوت خود را خاموش می سازد با راه حلال ارضأ نمی شود. بنابراین از بستر همسر خود دوری می گزیند. در حالی که زن در این جا حق اعتراض ندارد و به صلح و گذشت توصیه شده است این مسأله چگونه قابل بررسی است

پاسخ

اولاً ـ نتیجه گیری صریح و مطلق شما در این مورد که «اگر مردی از همسر خود دوری گزیند، حتماً از راه غیر حلال خود را ارضأ می کند» چندان صحیح نیست گر چه به خاطر روحیه پر صلابت او، ممکن است مفاسد بیرون از خانه و در نتیجه سستی بنیان خانواده در انتظار او باشد، ولی این قضیه همیشگی نیست ثانیاً در مورد مسأله نشوز مرد یا زن باید گفت خدای متعال که احکام شرع را بنا نهاده همان حکیمی است که تکوین مخلوقات در دست اوست هم مخلوقات را بهتر می شناسد و هم راه مبارزه با مشکلات آنها را بهتر می داند. زن با دنیایی از عاطفه احساس حجب و حیا و عفت اگر گرفتار مردی شود که نشوز داشته باشد، با همین استعدادها می تواند نشوز او را شکسته و محیط خانواده را گرم نگه دارد. یعنی با توجه به

این که خانم ها بیشتر با محیط خانه سر و کار دارند و در ضمن از کنترل شهوت بیشتری برخوردارند، گر چه مسأله نشوز مرد، ممکن است آنها را خشمگین کرده و به جبهه گیری وا دارد ولی به این سادگی به انحراف کشیده نشده و مفسده زیادی به دنبال ندارد. اما مرد به دلیل داشتن روحیه صلابت و قیمومیت ارتباط بیشتر با محیط خارج از خانه و شهوت بیشتر، اگر نشوز زن باعث عدم ارضأ او گردد، مفاسد بیرونی بیشتری در انتظار او خواهد بود. با توجه به این دو دسته خصوصیات اسلام به مرد توصیه می کند که دعوا را خودشان حل و فصل کرده و با حفظ مراتب از فتح باب فساد جلوگیری نمایند. به زن نیز توصیه می کند که با بهترین حربه یعنی همان روحیات زنانه وارد این نزاع گردد، تا هر دو با همکاری یکدیگر، محیط خانواده را گرم تر نمایند. ملاحظه می کنید که تساوی حقوق زن و مرد با توجه به معیارهای عدل و عقل به معنای آن است که به هر یک از آنها چیزی که رفع نیاز او را می کند، داده شود. نه این که هر دو از مواهب کاملاً یکسان بهره مند گردند.

آیا اگر در مدت نامزدی (بین عقد تا عروسی) اجازه نزدیکی به شوهرم ندهم گناه کرده ام ؟

پرسش

آیا اگر در مدت نامزدی (بین عقد تا عروسی) اجازه نزدیکی به شوهرم ندهم گناه کرده ام ؟

پاسخ

وقتی عقد ازدواج خوانده شد، زن بر شوهر حلال می شود و مرد هرگونه استفاده و لذتی را می تواند از او ببرد. علی القاعده در این مدت نیز زن و شوهر حقوقی برابر با دوران پس از زفاف دارند مگر آن که از قبل شروط خاصی را قید کرده و یا عرفا روال معینی معمول باشد به گونه ای که حالت شرط ضمن العقد را پیدا کند.

آنچه در بین مردم مرسوم است که تا شب زفاف نزدیکی نکنند یك رسم عرفی است که بیشتر برای اثبات بکارت دختر می باشد و رعایت آن خوب است.

از مردان متنفرم زیرا آنها زن را فقط برای غرایز می خواهند؟

پرسش

از مردان متنفرم زیرا آنها زن را فقط برای غرایز می خواهند؟

پاسخ

همان طور که در نامه مرقوم داشته اید, سرچشمه به وجود آمدن چنین افکار و حالاتی , شاید تجربه های تلخ و ناگواری است که در طول زندگی و در خانواده با آن روبه رو بوده اید. یکی تجربه رفتار خاص پدرتان با مادر گرامی تان و دیگری نحوه رفتار شوهرخواهرتان با خواهر شما و... با مشاهده چنین افرادی و رفتار و اعمال غیرمعمول و ناصحیح آنان , به تدریج این اندیشه در ذهن شما جای گرفته که تمام مردها, چنین خصوصیتی دارند و در رفتار با همسرشان آن گونه برخورد می کنند,

بنابراین برای رهایی از این فکر و حالت , بایـد سـعی کنید افکار و نگرش خود را نسـبت به جنس مرد تغییر دهید, بدین منظور به نکات زیر توجه نمایید:

۱- بدانیـد که انسان ها همان طور که از نظر جنس و انـدام ظاهری (مثل قـد, شـکل , رنگ و...) متفاوت آفریـده شده اند و از توانایی های مختلفی برخوردارند, در صـفات شخصـیتی و اخلاقی نیز متفاوت اند و اصولا" دو فرد را نمی یابید که با یکدیگر از هر جهت یکسان باشـند. دو قلوهای همسان نیز - که شباهت ظاهری زیادی به همدیگر دارند - تفاوت های زیادی با هم در خصوصـیات شخصـیتی و بـاطنی دارنـد. بنابراین نمی توان با مشاهـده یک صـفت در فردی , نتیجه گرفت که تمام افراد مشابه همین صفت را دارا هستند; مثلا" اگر مرد یا زنی تند خو است , نمی توان گفت تمام مردان یا زنان , تندخو هستند. این قاعده و اصل

را - که روان شناسان به نام ((اصل تفاوت های فردی)) می شناسند - در ذهن و فکرتان تکرار کنید.

۲- مطمئنا" در بین اقوام و فامیل یا همسایگان , خانواده هایی را می توانید سراغ داشته باشید که جو و فضای عاطفی خوبی بین اعضای آن خانواده حکمفرما است و زن و شوهرها, با کمال متانت , مهربانی و عطوفت در کنار یکدیگر زندگی می کنند و در سعادت و خوشبختی همدیگر نقش دارند و از بودن در کنار همدیگر لذت می برند. با دقت و مشاهده چنین خانواده هایی و رفتار محبت آمیز مردهای آنها, به خود بباورانید که مردان نیکوسرشت و با اخلاق پسندیده , در همین اطراف زیاد هستند.

۳- با مطالعه زندگانی ائمه معصومین (ع) - به خصوص زندگانی حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا(س) - به این حقیقت پی خواهید برد که چگونه یک مرد یا زن می تواند در تکمیل و ایجاد آرامش در یک خانواده , نقش مؤثر و سازنده داشته باشد.

۴- درباره هدف ازدواج از نظر اسلام بیشتر تفکر و مطالعه کنید. بدانید که ازدواج صرفا" جهت تولید نسل و پاسخ به غریزه جنسی یک طرف نیست ; گرچه این غریزه یکی از نیازهای انسان - چه مرد و چه زن - است و باید به آن پاسخ مثبت داد و آن را از طریق معقول و مشروع ارضا و تأمین کرد (هم زن نیازمند به تأمین آن است و هم مرد). در عین حال با ازدواج , مرد و زن به کمال می رسند و در پرتو ازدواج , آن دو به آرامش

روحی و روانی دست می یابند. در این زمینه می توانید کتاب ((تشکیل خانواده در اسلام)), دکتر علی قائمی را مطالعه کنید.

بـدین وسـیله اهمیت و نقش ازدواج و آثـار مثبت و فوایـد فراوان آن را مورد توجه و ارزیابی قرار دهیـد تا نگرش مثبتی به امر ازدواج در شما ایجاد شود.

۵- تجربه هـای تلـخ رفتـار پـدر یا شوهرخواهرتان را فراموش کنیـد و به جای آن به نکات مثبت و خصوصـیات پسـندیده آنها بیشتر بیندیشید.

۶- هنگـام هجوم چنین افکـار و حالا‌تی و یـا قبل از حضور در جلسه خواسـتگاری , دوش آب ولرم (مایل به سـرد) بگیریـد تا اندکی آرامش فکری و روحی داشته باشید.

۷- در صورتی که این افکـار مزاحم به طور مکرر و بـدون اختیـار به ذهنتان می آیـد, با زدن مشت روی زمین , دیوار و یا میز روبه روی خود, از آن حالت خارج شوید و به ذکر و یاد خداوند مشغول باشید ((الا بذکر الله تطمئن القلوب)).

۸- در صورتی که راه کارهای بالا مؤثر واقع نشود, به یک پزشک متخصـص در زمینه اعصاب و روان مراجعه کرده و مشـکل خود را مطرح کنید تا ان شاءالله بهبودی کامل حاصل شود.

با توجه به آیه ۲۲۶ بقره که مجامعت زنان هر ۴ ماه یکبار واجب شده است این مدت تا چه زمانی است تا زمان ولادت فرزند یا تا زمان یائسه شدن زنان است

پرسش

با توجه به آیه ۲۲۶ بقره که مجامعت زنان هر ۴ ماه یکبار واجب شـده است این مدت تا چه زمانی است تا زمان ولادت فرزند یا تا زمان یائسه شدن زنان است

پاسخ

پرسشـگر محترم آیه فوق به مسـئله "ایلاء" (سوگنـد مرد بر این که با زن آمیزش جنسـی نکنـد) اشاره نموده است که شوهر تا چهار ماه مهلت دارد که زن را از این گرفتاری و نابسامانی نجات دهـد یا از سوگنـد خود برگشـته و با همسـر خویش زنـدگی کند و یا رسماً او را طلاق داده و آزاد سازد، تعیین مدت برای شخص ایلاء کننده طبق نظر مفسران از این نظر است که آمیزش جنسـی به عنوان یک واجب شـرعی در هر چهار ماه لازم است و رعایت این مـدت نیز در مورد همه زنان یکسان است البته در مورد زنان جوان که بیم آن می رود به گناه گرفتار شوند، لازم است فاصله آمیزش جنسی را آن چنان کم کنند که نیاز جنسی آنان تأمین شود.(تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ترجمه استاد محمد تقی مصباح یزدی ج ۲، ص ۳۱۸، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۱۰۴، دارالکتب الاسلامیه)

در سوره بقره آیه ۲۲۳ می فرماید: "نِساؤُکُم حَرث ٌلَکُم ..; زنان شـما کشت زار شمایند" منظور چیست آیا به این معناست که مرد می

تواند از قُبُل و دُبر با زن نزدیکی کند.

پرسش

در سوره بقره آیه ۲۲۳ می فرماید: "نِساؤُکُم حَرث ٌلَکُم ..; زنان شما کشت زار شمایند" منظور چیست آیا به این معناست که مرد می تواند از قُبُل و دُبر با زن نزدیکی کند.

پاسخ

کلمه "حرث مصدر و به معنای زراعت و زمینی که در آن کشت وزرع می شده است (ر.ک مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۱۱، دارالکاتب العربی بیروت) خداوند متعال می فرماید: "نِساؤُکُم حَرث ٌلَکُم فَأتوا حَرثَکُم اَنّی ٰشِئتُم وقَدِّموا لِا َنفُسِکُم ..; (بقره ۲۲۳) زنان شما مرکز بذرافشانی شما هستند، شما هر زمان که بخواهید می توانید با آن ها آمیزش نمایید]ولی سعی کنید از این فرصت طبیعی بهره یی ببرید و با پرورش فرزندان صالح اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید..." کلمه "اَنّی ٰ" ظرف زمان و مکان است و برای بحث از آن دو می باشد و در استفهام نیز به کار می رود و در فارسی به معنای کی کجا و چطور می آید. "نِساؤُکُم حَرث ٌلَکُم فَأتوا حَرثَکُم اَنّی ٰشِئتُم یعنی زنان شما کشت زار شمایند هر زمان که خواستید در آن جا کشت کنید." اگر انّی ظرف مکان باشد یعنی در هر مکان که خواستید کشت کنید و اگر ظرف زمان باشد، یعنی در هر زمان که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید. کشت زار نیز به محلی می گویند که قابل بهره برداری باشد و تنها قُبُل زنان است که قابل کشت و بهره برداری می باشد و این واقعیت را نیز از ادامه آیه یاد شده که می فرماید: "وقَدِّموا لِا َنفُسِکُم .." که دلالب بر وجود فرزند و تولید نسل می کند، می توان فهمید. بنابراین نمی توان از آیه مذکور جواز نزدیکی از دُبر را نتیجه گرفت

(ر.ک المیزان علامه طباطبایی ، ج ۲، ص ۲۱۲ ۲۱۹، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه)

شان نزول آیه مبارکه «نسائکم حرث لکم انی شئتم »چیست ؟

پرسش

شان نزول آیه مبارکه «نسائکم حرث لکم انی شئتم »چیست ؟

پاسخ

نگاهی به شأن نزول آیه و تفسیر آن و دیدگاه غرب و اسلام نسبت به خانواده، روشن می کند که این آیه – برخلاف پندار برخی – از آیاتی است که ارزش زن و جایگاه اجتماعی او را بیان می کند.

شأن نزول این آیه بیان می دارد که یهود وقت های معینی را برای آمیزش با زنان مطرح می کرده اند. این آیه نازل شد که هر زمان که خواستید و مانعی نبود می توانید نزدیکی و آمیزش کنید، (مجمع البیان).

در تفسیر این آیه در نورالثقلین آمده است: هر ساعتی که خواستید، (نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱۵).

البته تشبیه زنان به کشتزار خود زنان نیست بلکه رحم زنان و جایگاه نطفه در زن است و برای پرهیز از نام بردن مستقیم و رعایت عفت کلام در قرآن است و از این نمونه در قرآن فراوان است و مباشرت منافاتی با تنظیم خانواده ندارد. زن و مرد می تواننـد از لذت های جنسیبرخوردار شوند و در عین حال از فرزنددار شدن هم جلوگیری نمایند و فرزنددار شدن را موکول به زمان دلخواه خودشان نمایند.

ضمنا فتوای همه فقها معاصر هم آن است که زن ومرد می توانند به طور موقت از بچه دار شدن جلوگیری نمایند.

خانواده از دیدگاه غرب:

غرب، پس از رنسانس و به ویژه با ظهور «لیبرالیسم»، «اومانیسم» و «فیمینیسم» نهاد خانواده را به مرور نادیده انگاشت و زنان را به مشاغل عمومی و تضعیف نقش مادران در خانواده سوق داد. از نظر برخی از دانشمندان آنان که به فیمینیسم دامن می زنند، روابط خانوادگی نتیجه ای جز زیر سلطه رفتن زنان ندارد. از این رو

آنان نظریه «زوج آزاد» را آسان ترین راه برای رهایی زن از این سلطه دانسته اند.

نظریه زوج آزاد، نوعی هم زیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسؤولیت حقوقی بر عهده دو طرف نمی آید؛ بلکه تنها پاسخی به نیازهای جنسی بدون در نظر گرفتن ضوابط اخلاقی و وجوه عاطفی آن است.

براساس این بینش هدف اصلی از روابط زناشویی، ارضای غرایز جنسی زن و مرد است و فعالیت زایشی زنان نادیده انگاشته می شود. آنان تکثیر نسل را روند حیوانی می دانند تا عملی انسانی و چون سرشت انسانی را ندارد، کار زایشی، بلکه از طریق کار تولیدی قابل تغییر می شمارند، می گویند کار زنان ممکن است از نظر اجتماعی ضروری محسوب شود، اما کاملا تاریخی است. از این رو است که زن ها و مردها در غرب در عین تشکیل خانواده، با مردها و زنان دیگر رابطه برقرار می کنند و معمولا زن در آن جوامع نقشی جز بازیچه و عروسک ندارد. قاچاق دختران و زنان از شرق به غرب مؤید این نظریه است(۱).

خانواده از دیدگاه اسلام:

از نظر اسلام، زناشویی، یک نظم اجتماعی است که مانع روابط نامنظم و بی قاعده اجتماعی (روابط بی قاعده و آزاد دو جنس) و پیامدهای ناپسند آن، مانند فرزندان حرام زاده و شیوع پیامدهای جنسی و مشکلات دیگر اجتماعی می شود.

در اسلام، زناشویی عمل عبادت آمیز و مقدس به شمار آمده است که بنا بر حدیث پیامبر اکرم: «من تزوج احرز نصف دینه»(۲) می تواند نصف ایمان جوان را از دستبرد شیطان حفظ کند و هدف از آن، حفظ نسل، انتقال تجربه،

پرورش روحی و فکری فرزندان، انتقال فرهنگ و زبان، ایجاد آرامش روانی و هدایت غریزه و نیاز جنسی است(۳).

تفسیر آیه:

در آیه شریفه ۲۲۳ سوره بقره چند نکته آمده است:

۱. تشبیه زنان به مزرعه؛

۲. جواز استمتاع از آنان در هر زمان یا از هر مکان یا در هر مکان (بنا بر اختلاف تفاسیر)؛

۳. هدف از آمیزش (پرورش فرزندان صالح و نیک) «قدموا لانفسکم»؛

۴. توجه به دستورات خداوند و تجاوز نکردن از حدود و قوانین شرعی حتی در روابط زناشویی؛

تشبیه زنان به مزرعه، ممکن است برای برخی سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر چنین بیانی کرده است، در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته است و در حقیقت قرآن کریم می خواهد با این بیان ضرورت وجود زن در اجتماع انسانی را مجسم کند که زن یک وسیله ارضای شهوت ها نیست؛ بلکه وسیله ای برای حفظ حیات نوع بشر! همان طور که انسان برای ادامه زندگی به تغذیه نیاز دارد و بدون کشت و زرع مواد غذایی، حیات او تأمین نمی شود، همچنین برای ادامه نوع خود نیز نیازمند به وجود زن است(۴).

علامه طباطبایی در این باره می فرمایند: «حاصل معنای آیه این است که: موقعیت زنان در جامعه انسانی همانند زراعتی است که آدمی برای تحصیل غذایی که مایه حفظ زندگانی و بقاء آن است و نیز برای ابقاء تخم بدان احتیاج دارد. همچنین جامعه انسانی برای دوام نوع و بقاء نسل محتاج به زنان است؛ زیرا خداوند متعال تکون انسان و مصور شدن او را به این صورت در طبیعت رحم قرار داده و طبیعت مردان را که

جزیی از آن ماده اصلی در ایشان است مایل به زنان فرموده و میان مردان و زنان دوستی و مهربانی برقرار کرده است»(۵).

به این واقعیت نه تنها مفسران مسلمان، بلکه فلاسفه غرب نیز اعتراف کرده اند. ویل دورانت در کتاب «لذات فلسفه» می نویسد: «در نوع انسان عمل توالد در جسم زن است و عمل مرد تبعی و سطحی است و حتمی و ناگزیر نیست. طبیعت و آزمایشگاه ها هر دو زاید بودن مرد را به طور قطع نشان داده اند. این یک حقیقت تلخ است که در انواع حیوان اصل و اساس ماده است و مرد فرع و تابع است. در نمایش بزرگ توالد که محور حیات است، عمل نر حقیر است و فقط سیاهی لشکر است. در بحران وضع حمل مرد با دستپاچگی و از روی حیرت در کنار زن می ایستد و سرانجام به حقارت و غیرضروری بودن هستی خود در پهنه رشد نوع پی می برد. در این لحظه است که می فهمد زن از او به نوع نزدیک تر و وابسته است و جریان عظیم حیات در وجود زن است و خلقت از خون و جسم و به تدریج در می یابد که چرا اقوام ابتدایی و ادیان بزرگ سامری را می پرستیدند»(۶).

حاصل آن که از تشبیه زن به مزرعه چند نکته مهم فهیمده می شود:

۱. از تعبیر حرث، فهمیده می شود که ارتباط مردان با زنان در اشباع غریزه منحصر نیست؛ بلکه ارتباط تنگا تنگ زمینه و محصول عمل را دارد. همان گونه که دنیا مقدمه آخرت است. زنان نیز به نوع بشر بقاء می دهند و آخرت

انسان و فرزندان با زنان سامان می یابد. هم چنان که این نکته را از ذیل آیه «قدموا لانفسکم» فهمیده می شود.

۲. انتخاب همسر مناسب همچون انتخاب مزرعه مناسب است و انتخاب بذر نیز شرط تولید بهتر است.

۳. بذر و زمین هر دو در تولید، نقش مهمی دارند و زن و مرد بیشتر در نسل آینده نقش دارند.

۴. هدف مقدس به هر کاری قداست می دهد. اگر هدف آمیزش ذخیره روز قیامت باشد آن نیز رنگ الهی می گیرد.

۵. زن نه کالا است و نه منشأ «تاریکی» بلکه او بنیان گذار آبادی ها و سرمایه گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است(۷).

در واقع این آیه سخن پندار آنانی را که زن را تنها بازیچه و وسیله هوس بازی می دانند باطل کرده است و ارزش واقعی زن را در درجه اول حفظ نسل، انتقال تجربه و پرورش فکری و روحی فرزندان دانسته است.

بخش دوم آیه نیز، جواز مطلق استمتاع را از همسر می فهماند برخلاف برخی ادیان که قیدهایی را برای این امر قرار داده بودند. چرا که اگر «انی» در آیه زمانیه باشد، توسعه زمانی مسأله آمیزش جنسی را بیان می کند؛ یعنی در هر ساعتی از شب و روز مجاز هستید و اگر مکانیه باشد، توسعه در مکان را می فهماند؛ یعنی در هر مکان که خواستید در آیید(۸).

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به هر دو جنبه باشد و به این ترتیب دو همسر می توانند هرگونه و در هر زمان و مکان، از لذت جنسی بهره بگیرند.

شاید این پرسش به ذهن خطور کند که چرا در این مسأله مخاطب مردان

هستند و زنان چنین خطابی ندارند و تابع هوس های مردان قرار گرفته اند؟

پاسخ با توجه به دو نکته زیر روشن می شود:

۱. با توجه به شأن نزول آیه که در مورد استمتاع مرد از زن و نفی برخی قیدهایی که بعضی ادیان گذاشته بودند، می باشد(۹) مخاطب بودن مردان بدیهی است و از این خطاب تحت اراده مرد بودن زن و بهره نجستن زن به هنگام آمیزش فهمیده نمی شود.

۲. اساسا قرآن کریم به خاطر حفظ حیا و عفت زن چنین خطاب هایی را به زنان نمی کند، هم چنان که برای مردها پاداش حورالعین ذکر شد؛ اما برای زنان چنین پاداشی به صراحت نیامده است و از این، وجودنداشتن چنین پاداشی برای زنان استنباط نمی شود. حاصل آن که توجه به صدر و ذیل آیه که زن به عنوان مزرعه و هدف از آمیزش و روابط زناشویی تربیت فرزند صالح دانسته شده، معلوم می شود که اسلام زن را به عنوان طفیلی ندانسته و انسانیت را در روابط زناشویی و آمیزش ملاک قرار داده است و زن را اساس خلقت به شمار آورده است. برخلاف عقیده برخی که هدف از روابط زناشویی و آمیزش را ارضای غریزه های جنسی - همانند حیوانات - پنداشته و برای زن ارزشی جز کالا قائل نیستند و از آنان استفاده ابزاری برای تبلیغات و مایکن ها می کنند.

پی نوشت ها:

۱. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۶۷؛ فیمینیزم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، انتشارات جامعه مدرسین.

۳. زن، خانواده و اسلام، سید محمد خامنه ای، همان، ص ۹۶.

۴.

آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۶.

۵. علامه طباطبایی، المیزان، دفتر نشر اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، نشر اندیشه، چاپ چهارم، ص ۱۳۹.

۷. ر.ک: قرائتی، محسن، تفسیر نور، ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره.

۸. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، مدخل «انی».

۹. طبرسی، مجمع البیان، منشورات دار مکتبه الحیاه، ج ۱، ص ۲۱۵.

تنبیه زن توسط شوهر

اسلام در چه مواردی زدن و کتک را چه در موارد شخصی وچه در موارد اجتماعی مجاز می داند؟

پرسش

اسلام در چه مواردی زدن و کتک را چه در موارد شخصی وچه در موارد اجتماعی مجاز می داند؟

پاسخ

در اسلام ظلم و تجاوز و اذیت و آزار دیگران حرام است و کتک زدن از موارد بارز و آشکار آزار است که باید ترک شود; فقط در مواردی به خاطرمصالح مهم تری ممکن است تنبیه و تأدیب تجویز شود, از جمله : در موقع دفاع ,که مسائل آن را در جواب سؤال هفتم بیان کردیم ; مورد دیگر در هنگام نهی ازمنکر است که اگر با نصیحت و تهدید و دیگر مراحل , انسان نتوانست شخصی را از گناه باز دارد, می تواند اقدام به زدن کند; به شرط این که بداند و یقین داشته باشد با زدن , گناه را ترک می کند. اگر زدن مؤثر شد, باید فقط به مقدار لازم باشدو از حدّ تجاوز نکند و منجر به جرح و قتل و سرخی و کبودی پوست نگردد; هم چنین ترس نداشته باشد اگر اقدام به زدن کرد, جان و مال و آبرویش یا مسلمان دیگری در معرض خطر واقع شود و از او انتقام بگیرند.(۱)

مورد دیگر, تنبیه دانش آموز یا شاگرد است که با اذن ولیّ و سرپرست شرعی او, استاد می تواند به عنوان نهی از منکر و جلوگیری از فساد, به نحوی که دیه واجب نشود و به مقدار ضرورت , او را تنبیه کند, ولی اگر تنبیه بدنی درمدارس بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی ایران باشد, مطلقاً جایز نیست .(۲)

مورد دیگر جواز, زدن زنانی است که ناسازگاری می کنند; قرآن می فرماید:;(۳)

ناشزه , زنانی هستند که از

وظایف خود سرپیچی می کننـد و نشانه های ناسازگاری در آن ها دیده می شود. زنانی را که از طغیان و سرکشـی آن ها می تریـد, موعظه کنیـد و پنـد و انـدرز دهیـد; در صورتی که انـدرزهای شـما سودی ندارد, در بستر, ازآن ها دوری کنید و با بی اعتنایی و به اصـطلاح قهر کردن , عدم رضایت خود را ازرفتار آن ها آشکار سازید; شاید همین واکنش خفیف در روح آنان مؤثر گردد. درصورتی که سرکشـی و پشت پا زدن به وظایف و مسئولیت ها از حـد بگذرد و هم چنان در راه قانون شـکنی با لجاجت و سرسـختی گام بردارنـد و نه انـدرزها تأثیرکنـد و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنایی نفعی ببخشد و راهی جز شدت عمل باقی نماند, برای وادار کردن آن ها بر انجام تعهدهای زناشویی , چاره ای جزاندکی خشونت , که یقین به اثر آن باشد و منجر به کبودی و سیاهی و جرح نشودو آثار سوئی نداشته باشد, باقی نمی ماند. این زدن تنها برای اظهار انزجار و تنفرشوهر و به عنوان آخرین علاـج و چـاره کردن لجاجت و سـرپیچی زن از ادای وظیفه قـانونی اش طبق قرادادی که خود او امضـا کرده اسـت , می باشـد, امـا بایـدتوجه داشـت که زدن آن گـونه نیست که جسم زن را بیـازارد, بلکه روح او رامی آزارد. دلیـل این تفسـیر آن است که اگر شوهر در اثر زدن , خراشـی به بدن زن وارد کند که خون نیاید, باید قیمت یک شتر را به زن به عنوان دیه بپردازد و اگرخونی شود, قیمت دو شتر باید پرداخت

شود و اگر رخسار زن سیاه شود, بایدقیمت شش مثقال شرعی طلا- معادل چهار و نیم مثقال امروزی , به زن بپردازد واگر صورتش کبود شود, قیمت سه مثقال شرعی باید پرداخت شود و اگر تنهاسرخ شود, قیمت یک مثقال و نیم شرعی را باید بپردازد و حتی قبل از گرفتن دیه , زن حق قصاص کردن را دارد.(۴)

(پاورقی ۱.آیت الله فاضل لنکرانی , جامع المسائل , ج ۱ ص ۲۴۰

(پاورقی ۲.آیت الله فاضل لنکرانی , جامع المسائل , ج ۲ ص ۴۷۶

(پاورقی ۳.نساء (۴ آیهء ۳۴

(پاورقی ۴.سید جواد مصطفوی , بهشت خانواده , ج ۱ ص ۱۰۸ با تلخیص .

چرا در تنبیه زن ناشزه حتی ممکن است کار به تنبیه بدنی برسد ولی در مجازات مرد ناسازگار چنین صراحتی نمی بینیم؟

پرسش

چرا در تنبیه زن ناشزه حتی ممکن است کار به تنبیه بدنی برسد ولی در مجازات مرد ناسازگار چنین صراحتی نمی بینیم؟

پاسخ

همان گونه که ابراز داشته اید، در اسلام آمده است: هیچ یک از زنان و مردان و قبایل و طوائف و نژادها بر دیگران برتری ندارند، مگر به پرهیزکاری و تقوای الهی. "یا أیها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثي... ان اکرمکم عند الله أتقیکم(۱)؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است".

یعنی در کمالات انسانی و کسب فضایل مانند کسب دانش و معرفت و ارزش و شخصیت انسانی و رسیدن به مراتب کمال انسانی و... می باشد، با هم برابر بوده و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

اما معنای سخن چنین نیست که همه انسان ها در همه شرایط و وظایف و مسئولیت ها برابر باشند. این را هیچ خردمندی نمی پذیرد.

جامعه بشری یک نظام اندام واره و ارگانیکی است، که هر یک از اعضا و جوارح مسؤلیتی دارد که دیگری آن را ندارد، مانند این که: مغز وظیفه اش مدیریت و صدور فرمان است. قلب مسئولیتش پمپاژ خون و رساندن اکسیژن به تمامی سلول های بدن است. چشم وظیفه دارد از امور مادی عکس برداری کند و آن را به شبکه عصب بسپارد و تارهای عصبی آن را به مغز منتقل کند. همین طور هر یک از اعضا و اندام وظیفه ای دارد که با وظایف دیگر اندام ها متفاوت است. در اجتماع بشری نیز وضع بدین منوال است، بلکه در کل جهان طبیعت

چنین است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکوست

برای استمرار حیات اجتماعی می بایست یکی طبیب باشد و دیگری نانوا و سومی کشاورز. انسان ها متفاوت آفریده شده اند تا مسئولیت ها و وظایف بین مردم تقسیم شود. امام علی(ع) فرمود: "لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استووا هلکوا؛(۲) مردم تا وقتی که از تفاوت ها بهره مندند، مشمول خیر و رحمت الهی قرار می گیرند. اگر تفاوت نباشد، هلاک می گردند."

بنابراین با وجود تفاوت های موجود در افراد اجتماع، یکی مسئولیت مدیریت اجتماع را برعهده می گیرد، یکی کشاورز می شود و.... اجتماع چون می بایست نظم داشته باشد و از هرج و مرج جلوگیری شود، مدیر لازم دارد.

خانواده کوچک ترین بخش جامعه بشری است. در این اجتماع کوچک نیز می بایست وظایف و مسئولیت ها

تقسیم و مشخص شود. یکی مدیریت و مسئولیت اداره آن را می بایست در دست بگیرد.

در دنیای امروز این سخن پذیرفته شده است که اگر هیأتی (حتی هیأت دو نفره) مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو رئیس و مدیر و دیگری معاون یا عضو باشد وگرنه هرج و مرج پیدا می شود، یعنی باید در هر تشکل و اجتماعی اگر چه محدود، یکی از آن ها مدیریت کند. حال در خانواده مدیر مرد باشد یا زن؟ باید مسئولیت ها منطبق با نظام تکوینی و سازگار با آفرینش زن و مرد باشد. اسلام می گوید این مسئولیت منطبق با آفرینش مرد است و مدیر خانه مرد و زن معاون او باشد. (الرجال قوامون علی النساء...)(۳)

اشتباه نشود و از این سخن استبداد و ظلم مردان بر زنان برداشت نگردد، بلکه مراد این است که این اجتماع

کوچک با داشتن یک نفر به عنوان مدیر و مسئول، کارهایش به خوبی بچرخد و همه از آن نفع ببرند.

ممکن است بپرسید، چرا این مسئولیت را اسلام برعهده زن قرار نداده است. در پاسخ می گوییم: همان گونه که در بالا اشاره شد، این مسئولیت همگام با خلقت و فطرت زن و مرد است.

توضیح: زن و مرد اگر چه در انسانیت تفاوتی ندارند، ولی از نظر امور جسمانی (اعضا و جوارح)، احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق و فعالیت های مغزی تفاوت هایی دارند.

از نظر توان بازو و رشد عضلات، توان زن به پای مردان نمی رسد. در این تردیدی نیست که به تناسب تفاوت در آفرینش این دو، معمولاً کارهایی را که نیازمند به نیروی بازو و قدرت بدنی باشد، مردان انجام می دهند. و کارهای سبک و پرظرافت را زنان.

از نظر احساسات، عواطف و تمایلات بنا به گفته روانشناسان، "محبت"، "رفتار انفعالی"، "رفتار عاطفی" و "حمایت کننده" از ویژگی ها و رفتار زنانه، در مقابل، "پرخاشگری"، "استقلال"، "رقابت" "سلطه" و "حاکمیت" از ویژگی ها و رفتار مردانه است.(۴)

به مقتضای تفاوت در آفرینش و تکوین، تشریع و مسئولیت های اجتماعی مختلف می شود. زن با تکیه به شوهرش و رفتار انفعالی در برابر شوهر (اطاعت از وی) به آرامش می رسد. اما مرد می خواهد با استقلال و حاکمیت و اتکای همسر به او، به آرامش برسد.

این سخن همان "الرجال قوامون علی النساء" است، یعنی مرد باید مسئول خانواده باشد.

به تناسب همین مسئولیت اسلام می گوید: مرد وظیفه دارد هزینه خانواده را تأمین کند.

قرار دادن مسئولیت تأمین مخارج خانواده بر دوش مردان امری طبیعی است و از این که به

نفع زنان است و باری بر دوش مردان وضع شده است، کسی اعتراض نمی کند، چون این حکم به مقتضای طبیعت است و در آفرینش ریشه دارد. نیز قراردادن وظیفه سنگین و طاقت فرسای جهاد و خدمت سربازی، بر دوش مردان امری طبیعی است و از این که این قانون به نفع زنان است و آنان را از این کار طاقت فرسا معاف داشته است، اعتراضی نیست.

در قرآن بعد از بیان مسئولیت مردان در خانواده به دو نیروی مذکور (توانایی بدنی و نفقه) اشاره کرده است.(۵)

اگر یکی از احکام اسلامی مورد پسند ما نشد، نمی بایست آن را در کنار دیگر مسائل اسلامی قرار داد و با توجه به همه جوانب داوری نمود. در امور خانوادگی، مسئولیت های زنان و مردان را می بایست کنار هم قرار داد و قضاوت نمود. همان گونه که اسلام تکالیفی برعهده مردان قرار می دهد که برعهده زنان قرار نمی دهد، مانند نفقه، مهریه، دیه عاقله، جهاد و سربازی و... تکالیفی هم برعهده زنان قرار می دهد که برعهده مردان نیست.

این دو قسم را در مجموع باید سنجید و قضاوت نمود.

پی نوشت ها:

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

۳. نساء (۴)، آیه ۳۴.

۴. روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹.

چرا در قرآن ، اجازه تنبیه بدنی زنان داده شده است؟

پرسش

چرا در قرآن ، اجازه تنبیه بدنی زنان داده شده است؟

پاسخ

در این رابطه نکاتی چند شایان توجه است:

۱- دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید.

جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد.

بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج تعهد به آنها را ملتزم شده صادر نکرده است..

"۲-(نشوز) مسلماً امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل را در داخل خانه حل نمود، ولی اگر چنین چیزی میسر نبود آنگاه نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالمترین راه آن عنوان شده است.

۳-حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایمترین راه ها شروع نموده و در صورت تأثیر گذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نداده است.

لذا در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز نموده است.

چنین روشی حکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است.

لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید

چه باید کرد؟

در اینجا نیز خداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاـتر نمی رود و آن خودداری از همبستر شدن با وی می باشد.

در اینجا نیز اگر مشکل حل شد دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد، امّا اگر زن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داده و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟

در اینجا چند راه قابل تصویر است: الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد.

چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد، یعنی در هیچیک از نظامهای حقوقی جهان نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند، یعنی از نظر اخلاقی، آن هم در موارد خاصی می توان چنین توصیه ای نمود ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد.

از طرف دیگر نشوز زن اقسامی دارد که برخی از آنها مسلماً به زیان خود او هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد..

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید.

چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برای استیفای حق روشهای معینی وضع نموده است، زیرا در غیر این صورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالم دیگر به بار آید.

ج) راه دیگر آن است که مرد با مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضایی

یـا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفاء کنـد، چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تأمین کنـد ولی هنوز با امکان حـل مشـکل در داخـل خـانه بهتر است مسأله به بیرون کشـیده نشود. زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه آسـیب های فراوانی برای خـانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آن نیست، لـذا خداونـد حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می نماید.

د) راه دیگر آن است که مرد انـدکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد نمایـد. لـذا قرآن مجیـد به عنوان آخرین راه حل ممکن در داخل خانه مسأله "ضرب" را مطرح نموده است.

البته این مسأله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد.

در رابطه بـا حـدّ و چگونگی زدن، علامه مجلسـی (ره) در بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضـا (ع) نقـل نموده است که. والضـرب بالسواك و شـهبه ضرباً رفیقاً؛ زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد، آنهم با مدارا و ملایمت. ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهد که "ضـرب" باید در پایین ترین حد ممکن باشد و هرگز نباید اندک آسـیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازک مانند سیگار و سبک و کم ضربه ای است.

نکته دیگری که از آیه شـریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید، زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود:

یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود، در اینصورت قرآن

می فرماید: (فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلا؛اگر به اطاعت درآمدند بر آنها ستم روا مدارید.) یعنی، اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است.

واکنش دیگر آن است که همچنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید، در این رابطه در آیه بعد فرموده است: (وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اَللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اَللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً؛

اگر خوف گسست در بین آن دو یافتید، پس حکمی از ناحیه مرد و حکمی از بستگان زن برگزینید، اگر از پی آن خواستار صلاح باشند خداوند بین آنان وفاق ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند دانا و آگاه است.).

نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرار می دهد تا مسأله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی از هیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ننماید فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند.

خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود:

(۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد، حقوقی که با پیمان ازدواج، زن وفاداری خود نسبت به آن را متعهد شده است؛

(۲)در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز آن در خارج از منزل وضع شده؛

سومین مرحله حل اختلاف در خانه است و بدون گذر

از مراحل پیشین روا نیست. (۳)؛

۴-حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود؛

۵-موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشید.

نکته دیگری که شایان ذکر است این است که اساساً دیدگاه شارع نسبت به زدن همسر نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شده است. این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی تا ضرب و جرح و حتی قتل را شامل می شد، و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست.

نکته ای که لازم است در پایان به آن اشاره کنیم این که اصولاً در بررسی یک کتاب بویژه کتب مهم نبایستی تنها با دیدن یک آیه در موردی به قضاوت نشست.

حال اگر آن کتاب کتاب آسمانی باشد موضوع اهمیت فوق العاده تری پیدا می کند. وقتی می توان درباره نگاه قرآن به زن و مرد سخن گفت که مجموعه آیات در این زمنیه دیده شود.

بنابراین وقتی می توان دیدگاه در این زمینه ارائه داد که به مجموع آیات قرآن نظر شود.

ثانیاً: قرآن برای خود مفسّر و مبیّن تعریف کرده است : (وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ اَلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

؛ و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که ما نازل کردیم بیان کنی" حال برای درک محدوده معنای یک آیه بایستی دیگر ادله را در سنت مورد توجه قرار داد.

چنانکه برای فهم آیه قوامون بایستی آیات دیگر و هم چنین روایات

صحیحی که برای تبیین محدوده هر یک از آنها وارد شده مورد توجه قرار گیرد.

پی نوشت

۱ . تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵۱ .

آیا در دین اســلام به مرد اجازه زدن به زن داده شده است؟ من هر گاه فکر می کنم که چنین چیزی در دینم وجود دارد از آن بدم می آید.

پرسش

آیا در دین اسـلام به مرد اجازه زدن به زن داده شده است؟ من هر گاه فکر می کنم که چنین چیزی در دینم وجود دارد از آن بدم می آید.

پاسخ

پاسخ: پیش از شـرح و توضیح آیاتی(۱) که درباره تنبیه بـدنی بانوان است، و پذیرش یا نپذیرفتن این موضوع ، بیان پیشـگفتار لازم است:

تنبیه بـدنی زن از پدیـده هـای اجتمـاعی، بـدون محـدودیت زمانی و مکانی است و در تمامی جوامع و فرهنگ ها وجود دارد. چنان که ویژه روسـتائیان نبوده، حتی در پیشـرفته ترین جامعه ها دیـده می شود، تا بدان حد که اکنون در اروپا " جمعیت زنان کتک خورده " تأسیس شده، به دفاع و چاره جویی

می پردازند. در فرانسه دو میلیون زن از شوهران خود کتک خورده اند ، یعنی یک چهارم شمار زنان.(۲)

از این رو شماره تلفنی در اختیار بانوان قرار گرفته تا به طور رسمی از آنان حمایت کند.

تبارشناسی

تنبیه بدنی بانوان ، ریشه بشری داشته، در شمار بیماری های اجتماعی و ناهنجاری های روانی است و برای درمان آن مشارکت و همفکری جامعه شـناسان و روان شـناسان و رهبران مذهبی لازم است. بنابراین می باید آیه ۳۴ سوره نسـاء را در فضای مردم شناسانه و روانی و مذهبی بازخوانی کنیم.

توجه به شرایط زمان و مکان

تحلیل تاریخی، و روان شناسانه این حکم برای پی بردن به معنای درست آیه، نیز حکمت و هدف دستور الهی لازم است. بنابر برخی تفسیرها از آیه ، تنبیه زن توسط شوهر روا است اما برخی از قرآن پژوهان و مفسـران، این برداشت را نپذیرفته ، توجه به

شرایط زمان و مکان حکم را

ضروری می دانند. در پاسخ ، نظر کسانی که تنبیه بدنی را نمی پذیرند، به همراه دلیل های آنان آمده ، معنای مورد قبولشان گزارش شده است.

محل نزول

این آیه در مدینه نازل شد.(۳) پیشتر و در مکه، زنان کتک می خوردند و شکایتی نداشتند و آن را توهین به خود و خارج از عرف و فرهنگ مردمان نمی دانستند. چگونه توهین شمرده می شد، در صورتی که دختران را زنده به گور می کردند؟! نیز نذر می کردند پسران را قربانی خدایان کنند!(۴)

اما در مدینه جنبشی به پا خاست که زن گرایانه بود و بر ضد فرهنگ مکه به شمار می آمد.

اوضاع مدینه، سه سال پیش از نزول آیه

بنابر اسناد تاریخی، زنان مدینه شهرنشین بودند و از آزادی افزون تری نسبت به زنان مکه برخوردار بودند.

اینان بر مردان چیره بودند و اگر توسط شوهران تنبیه بدنی می شدند، به دستور و اجازه پیامبر (ص) اجازه قصاص می داشتند ، یعنی می توانستند در عوض، شوهران خود را تنبیه کنند.(۵) پیامبر مایل بود فرهنگ زنان مکه را همچون فرهنگ بانوان مدینه کند و تنبیه بدنی توسط شوهران را از میان بردارد، از این رو مردان را از کتک زدن زنان منع می کرد (۶) و می فرمود: "اینان را کتک نزنید".(۷)

نیز درباره مردانی که همسران خود را می زدند، می فرمود: "این مردان، نیکان نیستند".(۸)

حتی پیامبر فرمان قصاص برای مردانی صادر می کرد که زنان خود را کتک می زدند.

اما به رغم دستور پیامبر ، همچنان فرهنگ تنبیه بدنی بانوان ادامه داشت. بنابر روایتی آخرین موردی که پیامبر به نفع زنان دستور به قصاص و کتک

زدن شوهران داد، حبیبه دختر زید یا خوله دختر محمد بن مسلمه (همسر سعد بن ربیع) بود اما این بار دستور پیامبر اجرا نشد، زیرا آیه ۳۴ سوره نسا فرود آمد و حکم قصاص مردان لغو شد.

آیا به راستی در قرآن حکم به تنبیه شده است؟

واقعاً جای سؤال است که چگونه در قرآن حکم به تنبیه بدنی زن داده شده، در حالی که خداوند آن را "شفا و رحمت" قرار داده است و رابطه دو زوج را از آیات الهی و نشان رحمت و مودت می داند و عفو و گذشت را سرمایه بزرگ انسان دانسته و فرمان می دهد که حتی بدی را به نیکی پاسخ دهید: "ادفع بالحسنه السیئه" و به مردان فرمان می دهد که با زنان خود به نیکی رفتار نمائید: "و عاشروهن بالمعروف" و روایات بسیار از پیامبر اسلام در مورد مهربانی و عطوفت به زنان وارد شده و مردان را از زدن زنان باز داشته ، حتی در احکام فقهی برای زدن زنان که منجر به آسیب مانند کبودی بدن شود، دی...تعیین کرده است.

دین اسلام زندگی خشونت بار و وضع نکبت بار زنان را در زمان جاهلیت دگرگون کرد و اینان را از زنده به گور شدن یا محرومیت از حقوق اجتماعی و مالی رهایی بخشید ، نیز میان زن و مرد تبعیض (نه تفاوت) ننهاد، یعنی براساس عرف و فرهنگ زمانه، امتیازات را عادلانه میان زن و مرد تقسیم کرد. مثلاً اگر در ارث، مردان بر زنان ، به ظاهر برتری دارند، از آن روست که سرپرست زنان بوده، افزون بر پرداخت نفقه ، می باید مهریه بانوان

را بدهنـد، چنان که زحمات زنان در سال های زناشویی، بی اجر و مزد نمی مانـد، بنابراین زیادت و برتری یک طرف (مردان) در برابر حقوق طرف دیگر (زنان) قرار می گیرد و گویا برتری در میان نیست.(۹)

گفتیم فرهنگ زنان مدینه متفاوت از زنان مکه بود، از این رو زنان بر ضد شوهران می شوریدند و نافرمانی

می کردند. این وضع جامعه مسـلمانان را دچار نابسامانی کرده بود. تا سه سال (پیش از نزول آیه) پیامبر می کوشید به سود زن و بر پایه مساوات حکم کنـد و خداونـد بـدین وضع راضـی بود اما بر اثر وضع بحرانی جامعه، حکم عوض شد، مبادا از آزادی سوء استفاده شده، جامعه به تنش زایی و انفجار برسد!

نزول آیه به هنگام جنگ اُحد

دگرگونی حکم در شب اُحـد پیش آمد که شبی بسـیار سـخت بر مسـلمانان بود. اینان در دشوارترین برهه زمانی بوده، گرفتار ترس و بحران بودنـد. بیم آن می رفت اسـلام توسـط مشـرکان از بین رفته، مسـلمانان نابود شونـد. یهودیان و منافقان در داخل مدینه و مشـرکان، بیرون از آن شهر، در کمین مسلمانان بودند. در چنین وضعی، کنار گذاشتن اختلافات داخلی میان مسلمانان و اتحاد زن و مرد بسـیار لازم بود. خداوند به منظور وحدت و سلامت امت، آیه ۳۴ و ۳۵ نساء را فرود فرستاد. قرار بود مردانی به جهـاد برونـد و دین و دینـداران را حفظ و حمایت کننـد که مهاجر و اهل مکه، با همان فرهنگ نسـبتاً زن ستیز بودنـد، پس خداوند بدین مصلحت بسیار مهم (واقعیت و شرایط زمانه) حکم را عوض کرد، و از پاشیدگی و گسست امت (با توجه

به تهدیـدات داخلی و خارجی) جلوگیری به عمل آورد اما دگرگونی حکم بـدان معنا نبود که بر زنان ، سـتم و جفایی شود و زن فقط در برابر تعهـدی که با ازدواج ، آن را پـذیرفته، بازخواست می شود، یعنی اعمال زناشویی ، نه خانه و بچه داری.(این مسئله در پایان به طور تفصیلی بیان می شود).

مقصد شریعت

بنابر آنچه گفتیم روا شمردن تنبیه بدنی زنان (آن هم پس از مراحلی و با شرایطی) فقط به سبب اوضاع دشوار اجتماعی است. مقصـد و هـدف شـریعت (دین) از وضـع هر حکمی، مصالـح و منـافع جمعی (امت) است، از این رو در قضـاوت در مـورد هر حکمی می باید مصلحت جمعی را در نظر گرفته، به منافع صنف و گروهی بسنده نکرد.

تأثیر احکام فقهی قرن دوم و سوم در روند حرکت بر ضد زن

فقه اسـلامی در سده های دوم و سوم شـکل گرفت و بر همان منوال و شـیوه قرن نخست ادامه یافت. روایات به زنان حکم می کرد در برابر مرد فروتن بوده ، در دسـتور سرپیچی از درخواست مرد در مورد همبستر شدن و اعمال زناشویی تنبیه گردند. این احکـام طبق فهم و بینش اجتماعی و مردم شـناسانه شـکل می گرفت، و این فراینـد ، همان است که در آغازبحث اشاره کردیم که در صدور هر حکمی، اوضاع جامعه شناسانه و روان شناسانه تأثیر دارد.

به رغم آن که فقیهان (با توجه به فهم و فرهنگ مردم و جامعه) حکم به تنبیه بـدنی همسـر کردنـد اما آن را مقیـد ساختند که "خون آلود" نباشد و "عضوی را نشکند و اثری به جا نگذارد".(۱۰) تنبیه

نمی بایست خشن و دردآور باشد و نمی باید لطمه بزند.

در تمامی کردار و اعمال شرعی می بایست به هدف و مقصد خداوند (که حکم می نهد) توجه کرد، از جمله در مورد تنبیه بدنی با شرایطی که برشمردیم و پس از نتیجه نگرفتن از مراحل پیشین (پند و نصیحت کردن، قهر کردن و همبستر نشدن با زن) نوبت به تنبیه بدنی می رسد اما چنان که در آیه بعد می خوانیم به دنبال هیچ راهی برای سرزنش و توبیخ آنان نمی باید بود و بهانه بیخود نمی شود گرفت! نشوز به معنای سرکشی در برابر مسئول خانواده است و از نظر برخی اسلام شناسان کتک زدن می باید با پارچه بهم تنیده و یا با دست باشد، نه با تازیانه و عصا.(۱۱)

در آیه ۴۴ سوره ص آمده است: "و خذ بیدک ضغثاً و لا تَحنَث؛ به ایوب گفتیم: بسته ای از ساقه های گندم (یا مانند آن مثل شاخه نازک خرما) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن".

زدن همسر توسط حضرت ایوب ، خطا و جرمی بر ضد زن شمرده نمی شد چون اذیت و آزاری ندید و تحقیر نشد، گرچه همسرش کارناپسندی انجام داده بود. از این رو اگر در جامعه ای ، زدن اهانت و آزار به شمار آید و فرهنگ مردمان آن را نپذیرد، نباید صورت گیرد.

خداوند در پایان آیه، شوهران را از همین مقدار اندک نیز باز می دارد و می فرماید: "ان الله کان علیّاً کبیراً؛ خدا والای بزرگ است" یعنی شوهران را نسبت به ستم بر زنان تهدید

می کنـد، که اگر زنان نمی تواننـد سـتم را از خود بردارنـد و از خویش دفاع کنند، اما خدای بلند مرتبه و بزرگ به جای زنان قصاص و حق خواهی خواهد کرد.(۱۲)

نپذیرفتن تنبیه بدنی

شایان ذکر است برخی اسـلام پژوهان تنبیه را روا نمی داننـد و آن را انکار کرده اند.(۱۳) قاضـی ابوبکر درباره آیه می گوید: "زن را کتـک نزنـد و اگر به وی امر و نهی کرد، ولی او اطـاعت نکرد، فقـط بر او خشم گیرد".(۱۴) یعنی معتقـد است از نظر خداونـد، ضـرب (زدن) مباحی ناخوشاینـد است، نه اینکه بایـد به کار گرفته شود. زدن امری خطرناک است و تعیین حدودش دشوار می باشد، افزون بر آن که قانون شـرع اجازه نمی دهد کسی به نفع خود حکم و داوری کند. نیز زدن نمی باید اهانت و ضرر تلقی شـود. از این رو دولت اسـلامی اگر پی برد شوهران کیفر شـرعی را درست و به جـا اجرا نمی کننـد و بر حـدود آن آگاه نیسـتند، می بایـد آنان را از به کارگیری این کیفرمنع کنـد و متخلفان را مجازات کنـد، تا آزار رساندن به همسـران خطر ساز نشود، به ویژه آن جا که انگیزه و بهانه تنبیه بدنی، سست و بی پایه باشد.(۱۵)

این گروه از اسـلام پژوهـان ضـرب مورد اشاره در آیه را به معنای زدن نمی داننـد، بلکه می گوینـد: به معنای جـدایی شوهر و ترک خانه و دوری از زن و خانواده است، چنان که وقتی میان پیامبر و همسـرانش اختلاف پیش آمد و اینان به نصیحت رسول خدا عمل نکردند، پیامبر برای یک ماه از آنان جدا شد و به مکانی

به نام "مشربه" رفت و از زن و خانه دوری گزید. پیامبر هیچ گونه آزار جسمانی به آنان نرسانده، کتک شان نزد و تحقیر و سرزنش شان نکرد. اگر زدن و آزار جسمی و روحی خواسته خدا و راه حلی ثمربخش بود، پیامبر نخستین کسی بود که به دستور خدا عمل می کرد اما کسی را نزد و بدان اجازه یا دستور نداد. افزون بر آن که هر گاه قرآن خواست "زدن" را تجویز کند، تعبیر به "ضرب " نکرده ، بلکه "جَلد" آورده ، مانند : "الزانیه و الزانی فاجلدوا کلَّ واحد..." (۱۶)

آیا جواز تنبیه برای همه زمان ها و مکان ها ست؟

حال با صرف نظر از این تفسیر،اگر تنبیه بدنی از آیه فهمیده شود، سؤال این است آیا انسان ها که در فهم مقصود و منظور خداوند در قرآن دچار خطا می شوند می توانند این حکم را جاری کنند، تا روز قیامت ، در تمامی اقشار اجتماع، شرق و غرب، بر هر زنی با هر سطح فرهنگی؟ آیا نمی باید شرایط اجتماعی ، سیاسی و مردم شناسانه را که بر آیه چیره بود و سبب صدور چنین حکمی شد، در نظر گرفت؟ آیا این حکم به سبب آن نبود که جلوی فتنه ها و بحران ها (با توجه به فرهنگ و ظرفیت فکری مردمان) گرفته شود؟!

اگر بپذیریم روا دانستن تنبیه بدنی آن هم پس از مراحل و با شرایطی - که در آیه بیان شده - برای برهه و اوضاع خاصی بود، مثلاً در شرایط زمانی و فرهنگی که توهین به زن محسوب نمی شود پس می توان نتیجه گرفت: هر

گاه این وضع از بین رود، حکم نیز از میان خواهد رفت! چنین برداشتی نه از ارزش آیه می کاهد و نه تفسیری فراتر از اهداف سازنده و مثبت و بشر دوستانه قرآن است.

این فهم از آیه اگر چه مطابق با ظاهر آیه قرآن نیست، اما با آیاتی که فرمان به برخورد نیک با همسر می دهد و پیوند بین زن و مرد را مودّت و دوستی و رحمت می داند، سازگارتر می نماید.

سخن پایانی: حکم تنبیه بدنی با صرف نظر از شأن نزول آیات و تفسیرهای مختلفی که در مورد آیه ۳۴ سوره نساء آمده است، باید صرفاً به عنوان یک حکم حقوقی مورد لحاظ قرار گیرد از این جهت که هر کس حق دارد از راه قانونی برای دستیابی حق خود اقدام نماید . اگر بخواهیم از نگاه ارزش های اخلاقی به آن نگاه کنیم، با توجه به آیات قرآن می توان استنباط نمود که گذشت و اغماض بهتر و شایسته تر است، اما گذشت از حقوق نمی تواند یک قاعده و قانون کلی قرار گیرد.

پاسخ ضمیمه شده مسئله تنبیه زن را از جایگاه حقوقی مورد بررسی قرار داده و با این دیدگاه که از آیه قرآن مسئله تنبیه استنباط می شود، به تبیین آن پرداخته است.

پی نوشت ها :

۱ - برداشتی آزاد از دو مقاله نشریه پیام زن، شماره های ۱۳۶ و ۱۶۰ با اجازه سردبیری.

۲ - کانال دوم تلویزیون فرانسه، به نقل از مجله پیام زن، شماره ۱۶۰.

۳ - تاریخ یعقوبی ، ج۱، ص ۲۵۰.

۴ - ابوالأعلی مودودی، روح المعانی، ج۵، ص ۲۵.

۵ - التحریر و التنویر ، ج۵، ص

۴۲؛ التفسیر الکبیر، ج۱۰، ص ۹۰، البته برخی این گزارش را نمی پذیرند.

۶ - المنار، ج۵، ص ۷۶؛ روح المعانی، ج۵، ص ۲۵.

۷ - تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص ۵۰۴.

۸ - همان؛ المنار، ج۵، ص ۷۶.

۹ - فخررازی، التفسیر الکبیر، ج۱۰، ص ۸۲.

۱۰ - تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص ۵۰۴.

۱۱ - تفسیر الکبیر، ج۱۰، ص ۸۷.

۱۲ -همان، ص ۹۱.

۱۳ - التحریر و التنویر، ج۵، ص ۴۳. اینان می گویند ضرب به معنای دوری و ترک زن برای مدتی محدود است.

۱۴ - احکام القرآن، ابن عربی ، ج۱، ص ۴۲۰.

۱۵ - التحریرو التنویر، ج۵، ص ۴۳.

۱۶ - نور (۲۴) آیه ۲.

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟

پرسش

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟

پاسخ

جای تردید نیست که اسلام خدمات پرارزشی به جامعه زنان عالم کرده و حق بزرگی به گردن آنها دارد , حتی آن دسته از نویسندگان تاریخ تمدن غربی که نظر خوشی به اسلام ندارند , مانند کرین برینتون و جان کریستوفر و روبرت لی وولف در کتاب تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق , صریحا اعتراف می کنند که نهضت اسلام کمک موثری به بهبود حال زنان نمود ; و قرآن مجید نیز دستورهای موکدی در این باره صادر کرده است نمونه آن , آیه شریفه و عاشروهن بالمعروف (۱) و هن لباس لکم و انتم لباس لهن (۲) می باشد . در بیانات پیشوایان اسلام بقدری درباره خوشرفتاری با زنان تاکید شده که فرموده اند در برابر آنها حتی ترشرویی نکنید : لا- یقبح لها وجها . همچنین زنان را موظف کرده که با نهایت مهربانی و

خوشـرفتاری با شوهران خود رفتارنمایند . اما در مورد تنبیه بدنی زنان که حاضـر به ادای حق زناشویی نیسـتند , دسـتور صریح قرآن این است که شوهر نخست از طریق پنـد و انـدرز , سـپس بـا جـدا کردن بسـتر خویش وقهر کردن وارد گردد ; اگر هیچ وسـیله ای موثر نشد , در این صورت می تواند از تنبیه خفیف بدنی اسـتفاده کند و بدیهی است که این موضوع , یک موضوع کاملا استثنایی و درحقیقت حکم جراحی یک بیمار را دارد که مخصوص موارد ضرورت است . حتی

اگر شوهر نیز از انجام حقوق زناشویی سرباز زند و راهی برای وادار ساختن اوبه انجام این حقوق , جز تنبیه بدنی نباشد , حکومت اسلامی حق دارد او را تنبیه بدنی نماید . این نکته نیز لازم به یادآوری است که در بعضی از زنان - طبق نظریه روان شناسان -همواره یک حالت مازوشیسم (آزار خواهی) وجود دارد که گاهی به عللی تشدیدمی گردد و به صورت یک بحران روانی بروز می کند ; در این گونه موارد بحرانی واستثنایی , تنبیه ملایم در تسکین روحی آنها موثر است . به این نکته نیز باید توجه داشت که تنبیه مزبور نباید طوری باشد که موجب مجروح شدن یا حتی سیاه و کبود و سرخ شدن بدن گردد .

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟

پرسش

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟

پاسخ

اولا , آیه مزبور مساله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه نشناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنها مفید واقع نشود و این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد , در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه موثر واقع نشود , متوسل به خشونت می شوند ثانیاتنبیه بدنی در اینمورد باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن .

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟

پرسش

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟

پاسخ

اشاره

مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی , منتها چون این کار غالبا از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد . داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم دربرابر حق نبود و امام علی (ع) او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر واداربه تسلیم کرد معروف است .

پرسش

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟

آیا صحیح است که در قرآن مجید اجازه داده شده که اگر زن از حقوق زناشویی سرباز زند , او را تنبیه بدنی نمایند ؟

پاسخ

جای تردید نیست که اسلام خدمات پرارزشی به جامعه زنان عالم کرده و حق بزرگی به گردن آنها دارد , حتی آن دسته از نویسندگان تاریخ تمدن غربی که نظر خوشی به اسلام ندارند , مانند کرین برینتون و جان کریستوفر و روبرت لی وولف در کتاب تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق , صریحا اعتراف می کنند که نهضت اسلام کمک موثری به بهبود حال زنان نمود ; و قرآن مجید نیز دستورهای موکدی در این باره صادر کرده است نمونه آن , آیه شریفه و عاشروهن بالمعروف (۱) و هن لباس لکم و انتم لباس لهن (۲) می باشد . در بیانات پیشوایان اسلام بقدری درباره خوشرفتاری با زنان تاکید شده که فرموده اند در برابر آنها حتی ترشرویی نکنید : لا یقبح لها وجها . همچنین زنان را موظف کرده که با نهایت مهربانی و خوشرفتاری با شوهران خود رفتارنمایند . اما در مورد تنبیه بدنی زنان که حاضر به ادای حق زناشویی نیستند , دستور صریح قرآن این است که شوهر نخست از طریق پند و اندرز , سپس با جدا کردن بستر خویش وقهر کردن وارد گردد ; اگر هیچ وسیله ای موثر نشد , در این صورت می تواند از تنبیه خفیف بدنی استفاده کند و بدیهی است که این موضوع , یک موضوع کاملا استثنایی و درحقیقت حکم جراحی یک بیمار را دارد که مخصوص موارد ضرورت است . حتی

اگر شوهر نیز از انجام حقوق زناشویی سرباز زند و راهی برای وادار ساختن اوبه انجام این حقوق , جز تنبیه بدنی نباشد , حکومت اسلامی حق دارد او را تنبیه بدنی نماید . این نکته نیز لازم به یادآوری است که در بعضی از زنان - طبق نظریه روان شناسان -همواره یک حالت مازوشیسم (آزار خواهی) وجود دارد که گاهی به عللی تشدیدمی گردد و به صورت یک بحران روانی بروز می کند ; در این گونه موارد بحرانی واستثنایی , تنبیه ملایم در تسکین روحی آنها موثر است . به این نکته نیز باید توجه داشت که تنبیه مزبور نباید طوری باشد که موجب مجروح شدن یا حتی سیاه و کبود و سرخ شدن بدن گردد .

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟

پرسش

چگونه اسلام (در آیه ۳۴ سوره نساء) به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند ؟

پاسخ

اولا , آیه مزبور مساله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه نشناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنها مفید واقع نشود و این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد , در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه موثر واقع نشود , متوسل به خشونت می شوند ثانیاتنبیه بدنی در اینمورد باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن .

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟

پرسش

اینکه قرآن می گوید : در صورتی که اندرز شما در مورد زن سودی ندهد آنها راتنبیه بدنی کنید نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدیدآید , آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد ؟

پاسخ

مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی , منتها چون این کار غالبا از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد . داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم دربرابر حق نبود و امام علی (ع) او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر واداربه تسلیم کرد معروف است .

در یکی از آیات قرآن آمده که (زنانتان را بزنید) این کار از نظر عقل پسندیده نیست ، وظیفه چیست ؟

پرسش

در یکی از آیات قرآن آمده که (زنانتان را بزنید) این کار از نظر عقل پسندیده نیست ، وظیفه چیست ؟

پاسخ

در پاسخ به این سوال نکاتی را بیان می کنیم : ۱ .بنابر مفهوم آیهٔ((واضربوهن)) تنبیه بدنی در رتبه سوم از مراتب سه گانه مذکور در آیه واقع است . در مرحلهٔاول اندرزو نصیحت ، در مرحلهٔدوم قهر و در مرحلهٔسوم تنبیه بدنی است . اگر این مراتب به خوبی مراعات گردد، ممکن است نوبت به مرحلهٔآخر نرسد، اگرهم برسد، مواردش خیلی کم خواهد بود .(علامه طباطبایی : تفسیرالمیزان ،ج ۴، نشر دارالکتب الاسلامیه ، ص ۳۶۷) ۲ .چنان که در کتب فقهی آمده است ، طبق روایات ، تنبیه باید ملایم و خفیف باشد، به طوری که موجب شکستگی ، جراحت و کبودی بدن نشود؛ لذا فقها گفته اند اگر در اثر ضرب ضرری و زیانی حاصل شود، مرد باید غرامت بپردازد .افزون بر آن ، تنبیه بایدبرای اصلاح باشد .اگر برای تشفی و انتقام صورت گیرد، طبق احادیث ،حرمت و گناه دارد .(نجفی : جواهرالکلام ، ج ۳۱، نشر مکتبه اسلامیه ، ص ۲۰۷ و حسینی جرجانی : آیات الاحکام ، ج ۲، انتشارات نوید، ص ۳۴۳) پیامبر (ص) می فرماید : ((من تعجب می کنم از کسی که زنش را می زند، حال آن که مرد به زدن اولی از زن است . زنانتان را با چوب نزنید که در آن قصاص است)) . در

حدیث دیگری می فرماید : ((هر مردی آسیبی به زنش برساند،خداوند به نگهبان آتش جهنم خود دستور می دهد که هفتاد بارگونهٔ او را باگرمای آتش لطمه زنند)) . (نوری : مستدرک الوسایل ، ج ۱۴، ص ۲۵۰،حدیث ۳ و ۴) ۳ .برخی گفته اند که معنای ((اضربوه)) وجوب زدن نیست ،بلکه به معنای اباحه است ؛ یعنی زدن حرام نیست . این مطلب را می توان ازدو حدیث ذیل استفاده کرد : پیامبر (ص) فرمود : ((من از مردی که کنیز خود راموقع غضب می زند، خوش ندارم)) نیز فرمود : ((زنانتان را بزنید، ولی هرگزبهترین شما زنش را نمی زند)) . (ابن عربی : احکام القرآن ، ج ۱، نشر بیروت ،دارالمعرفه ، ص ۴۰) ۴ .تنبیه خلاف عقل یا فطرت محسوب نمی شود .شرعحکم می کند هرگاه زن از امور زناشویی سرباز زد، مرد باید صبر بکند، بعدنصیحت بکند، سپس قهر کند، آن گاه اگر مراتب قبلی پاسخ نداد، با ملاحظهٔشرایط آن تنبیه کند .اگر تنبیه رتبهٔ نخست را داشت ، عقل مخالفت می کرد،ولی در جایی که مراتب سه گانهٔ پاسخ گو نباشد، عقل هم به تنبیه حکم می کند .از این رو تنبیه افراد وظیفه نشناس به اسلام منحصر نیست . در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز موثر نباشد، به مجازات های شدیدتر متوسل می شوند .(تفسیر المنار : ج ۵، صفحه ۷۴ و صابونی ،محمدعلی : روایع البیان ،

ج ۱، نشر بیروت ، موسسه مناهل العرفان ، صفحه ۴۷۵) ;

در آیه (الرجال قوامون علی النسا) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده وچرا اجازه کتک زدن زن ، به مرد داده شده ؟

پرسش

در آیه (الرجال قوامون علی النسا) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده وچرا اجازه کتک زدن زن ، به مرد داده شده ؟

پاسخ

درباره آیه شریفه ((الرجال قوامون علی النسا)) بایـد معنای آن را به درستی فهم نمود .در این رابطه باید ابتدا درک درستی از ((قوام)) بودن مرد ودایره شـمول آن داشت ، تا بتوان به دلیل و فلسـفه آن راه یافت . بنابراین دراینجا سه نکته باید روشن شود : معنا، گستره و حکمت . الف) در رابطه بامعنای کلمه ((قوام)) آمده است : ((القوام من القیام و هو اداره المعاش)) ؛ یعنی ، ((قوام)) مشـتق شده از ((قیام)) و آن به معنای اداره امور زندگی است ، (تفسـیرالمیزان ، ج ۴، ص ۲۱۵) . ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است . به عبارت دیگر این آیه ، بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست وتنها مسـوولیت مرد در سـرپرستی کـانون خـانواده را بیـان نموده و به دنبـال آن ،به برخی از توابع این مسوولیت (ماننـد لزȘŠتامین نیازهـای اقتصـادی خـانواده) اشـاره می کنـد .ج) فلسـفه این حکم آن است که به طور طـبیعی مرد،توانـایی بهتری برای اداره خـانواده و تـامین نیازمنـدی هـای آن دارد .از طرف دیگر زن نیازمنـد محیطی امن همراه بـا آسـایش کافی است تا در پرتو آن ،بتواند به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده

شده است (مانند حمل ، رشد و تربیت فرزند و ...) بپردازد .بنابراین ریاست ومسوولیت مرد و در راستای آن تلاش برای اداره و تامین نیازهای خانواده ، نه تنها امری شرعی ؛ بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرداست . آیه فوق پس از آنکه اعلام می دارد قوام زندگی زن یعنی مسوولیت اداره و تامین نیازهای او بر عهده مرد است ، دستوراتی را در رابطه باچگونگی برخورد با برخی از مشکلات احتمالی در روابط زوجین بیان می دارد .در این رابطه نکاتی چند شایان توجه است : ۱- دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید .جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه ، بچه داری و... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مردنمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد .بنابراین آیه فوق در رابطه بابسیاری از مسایل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد دربرابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنشی نشان دهد.بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسایل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج تعهد به آنهارا ملتزم شده صادر نکرده است . ۲- ((نشوز)) مسلما" امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از

مراجعه به دیگران مشـکل را در داخـل خانه حل نمود، ولی اگر چنین چیزی میسـر نبودآنگاه نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسـد کـه در آیه بعـدسالمترین راه آن عنـوان شـده است . ۳- حـل مسـاله نشوز در داخل خانه نیز به اشـکال مختلفی انجام پـذیر است و جالب این است که خداوند از ملایمترین راه ها شـروع نموده و در صورت تاثیر گذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نـداده است . لـذا در مرتبه اول سـفارش به پنـد و انـدرز نموده است . چنین روشـی حکیمانه ترین شـیوه در حل مشـکلات زوجین است . لیکن اگر زنی در برابرانـدرزها و نصایـح شوهر سـر تسـلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید چه باید کرد؟ در اینجا نیز خداوند راه دومی را پیشـنهادنموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری ازهمبستر شدن با وی می باشد .در اینجا نیز اگر مشـکل حل شد دیگر کسـی حق پیمودن راه سوم را نـدارد، امـا اگر زن در چنین وضـعیتی نیز سرسـختی نشـان داده و حاضـر به تـامین حقوق طرف مقابـل نگردیـد چه بایـد کرد؟ دراینجا چنـد راه قابل تصویر است : الف) مرد حقوق خود را نادیـده انگارد و درمقابل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چند سالیـان دراز این برنـامه ادامه یابـد .چنین چیزی براسـاس هیـچ منطقی قابـل الزام نیست و اختصـاص به مردهـم نـدارد، یعنی در هیچیک از نظامهای حقوقی جهان نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند، یعنی

از نظراخلاقی ، آنهم در موارد خاصی می توان چنین توصیه ای نمود ولی نباید بین مساله حقوقی و اخلاقی خلط کرد .از طرف دیگر نشوز زن اقسامی دارد که برخی از آنها مسلما" به زبان خود او هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد .ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید .چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برای استیفای حق روشهای معینی وضع نموده است ، زیرا در غیر اینصورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالم دیگر به بار آید .ج) راه دیگر آن است که مرد با مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفا کند، چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تامین کندولی هنوز با امکان حل مشکل در داخل خانه بهتر است مساله به بیرون کشیده نشود .زیرا ابراز خارجی مسایل داخل خانه آسیب های فراوانی برای خانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آن نیست ، لذا خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می نماید .د) راه دیگر آن است که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد نماید.لذا قرآن مجید به عنوان آخرین راه حل ممکن در داخل خانه مساله ((ضرب)) را مطرح نموده است . البته این مساله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه دراذهان عمومی

یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد .در رابطه با حد و چگونگی زدن ، علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار ، ج ۱۰۴ ، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا (ع) نقل نموده است که ((... والضرب بالسواک و شبهه ضربا" رفیقا" ؛ زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد، آنهم بامدارا و ملایمت)) . ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهد که ((ضرب)) بایددر پایین ترین حد ممکن باشد و هرگز نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند.وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازک مانند سیگار و سبک و کم ضربه ای است . نکته دیگری که از آیه شریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید، زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود : یکی آن که زن به حقوق مردوفادار شود، در اینصورت قرآن می فرماید : ((فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ؛ اگر به اطاعت درآمدند بر آنها ستم روا مدارید)) . یعنی ، اگر زن در برابرحقوقی که بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوزاست . واکنش دیگر آن است که همچنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید، در این رابطه در آیه بعد فرموده است : ((و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما" من اهله و حکما" من اهلها ان یریدا اصلاحا"

یوفق الله بینهما ان الله کان علیما" خبیرا" ؛ اگر خوف گسست در بین آن دو یافتید، پس حکمی از ناحیه مرد و حکمی از بستگان زن برگزینید، اگر از پی آن خواستار صلاح باشند خداوند بین آنان وفاق ایجادخواهد کرد، همانا خداوند دانا و آگاه است)) . نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرارمی دهد تا مساله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی از هیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ننماید فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند .خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود : (۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد،حقوقی که با پیمان ازدواج ، زن وفاداری خود نسبت به آن را متعهد شده است . (۲) در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز آن درخارج از منزل وضع شده . (۳) سومین مرحله حل اختلاف در خانه است وبدون گذر از مراحل پیشین روا نیست . (۴) حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود .(۵) موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشید .نکته دیگری که شایان ذکر است این است که اساسا" دیدگاه شارع نسبت به زدن همسرنگرشی منفی است

و نصوص زیـادی در نهی از این عمـل وارد شـده است. این روایـات همه در زمـانی بیان شـده که خشونت علیه زنان از توهین وفحاشـی تا ضـرب و جرح و حتی قتل را شامل می شد، و اسـلام آنها را تحریم و مسـتوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عـذاب آخرت دانست . برخی از این روایات عبارتند از : ۱- پیامبر (ص) فرمود : من در شـگفتم از کسـی که زن خود را می زند، در حالی که خودش برای کتک خوردن ، سـزاوارتر است. زنانتان را مزنید که قصاص دارد .۲- و نیز فرمود : زنان بر مرد کریم ، غـالب می شونـد و مرد لییم ، بر زنـان مسـلط می گردد .من دوست دارم کریم مغلوب بـاشم نه لییم غـالب . ۳- از امام صادق (ع) از پدرش روایت شده که گفت : وقتی با زنی ازدواج می کنید، احترامش کنید .زن مایه آرامش شـما است . زنان را آزار ندهیـد و حقوق آنان را ضایع نکنید .۴- پیامبر (ص) فرمود : هر مردی که بر بد اخلاقی همسـرش صبر کند، خدا اجر داوود (ع) را به او می دهـد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند، همچون اجر آسـیه را که با فرعون ،کنار آمد، عطا می کند .۵- حضـرت محمد (ص) فرمود : ((زنان را نزنید و تقبیحمکنید)) . ۶- حضرت علی (ع) فرمود : ((در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار

نمای تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد)) . ۷- آخرین چیزی که به وقت وفات ، از رسول خدا (ص) شنیدند - که در زیر زبان همی گفت -سه سخن بود : ((نماز بر پا دارید و مراقب حقوق بردگان باشید و ستم نکنید .والله الله در حدیث زنان ، که در دست شمایند .با زنانتان ، نیکو زندگی کنید وحریم آنان را نگاه دارید .۸- و رسول خدا (ص) ، خشم و توهین زنان راتحمل می کرد .روزی زن عمر جواب وی به خشم ، باز داد .عمر گفت : یالکعا، جواب باز می دهی ؟ گفت : آری که رسول (ص) از تو بهتر است ، زیرازنان ، وی را جواب باز می دهند و او تحمل می کند .۹- یک روز، زنی به خشم ، دست فراسینه رسول خدا (ص) زد .مادر وی با وی درشتی کرد که : چرا کردی ؟ رسول خدا گفت : بگذار بیش از این نیز کنند و من درگذرم ، (احادیث به نقل از بولتن اندیشه ، ویژه ((زن)) ، ص ۳۵۰) . نکته ای که لازم است در پایان به آن اشاره کنیم این که اصولاً در بررسی یک کتاب بویژه کتب مهم نبایستی تنها با دیدن یک آیه در موردی به قضاوت نشست . حال اگر آن کتاب کتاب آسمانی باشد موضوع اهمیت فوق العاده تری پیدا می کند .وقتی می توان درباره نگاه قرآن به زن و مرد سخن گفت که مجموعه آیات

در این زمنیه دیده شود نه این که - کلوا و اشربوا در گوش کرد و لا تسرفوا را فراموش کرد .بنابراین وقتی می توان دیدگاه در این زمینه ارایه داد که به مجموع آیات قرآن نظر شود .ثانیا" : قرآن برای خود مفسر و مبین تعریف کرده است ((و انزلناالیک الذکر لیتبین للناس مانزل الیهم ؛ و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که ما نازل کردیم بیان کنی)) حال برای درک محدوده معنای یک آیه بایستی دیگر ادله را در سنت مورد توجه قرار داد .چنانکه برای فهم آیه قوامون بایستی آیات دیگر و هم چنین روایات صحیحی که برای تبیین محدوده هر یک از آنها وارد شده مورد توجه قرار گیرد .موفق باشید ;

در قرآن آمده است «الرّجال قوّامون علی النسأ» و همچنین آمده است مردان می توانند زن را کتک بزنند. چرا باید با زن اینگونه رفتار شود؟

پرسش

در قرآن آمده است «الرّجال قوّامون علی النسأ» و همچنین آمده است مردان می توانند زن را کتک بزنند. چرا باید با زن اینگونه رفتار شود؟

پاسخ

قوّامیّت یعنی سرپرستی و انجام مهم دیگری و قوام به کسی می گویند که امور دیگری را انجام دهد و اینکه مرد قوام و سرپرست زن دانسته شده به جهت این است که تدبیر مردها قوی تر است همانطور که عاطفه در زنها قوی تر است بنابراین مدیریت خانه سامان امور، تقبل امور اقتصادی و نفقه زن و جلوگیری از بی سرو سامانی و تشتت در خانه از تکالیف مرد محسوب می شود. ولی در عین حال به مشورت در مدیریت داخلی نیز توصیه شده است و اما در باره ء ضرب و کتک زدن باید بگوییم که این مطلب درباره نشوز زن و تضییع حق شوهر و سرپیچی از تکالیف واجبه است و اینطور نیست که هر کس در هر حالی می تواند زنش را بزند. همچنین هشداری است برای زن که نیاز همسرش را برآورده کند تا زندگی اش به طلاق و جدایی نیانجامد. ولی در عین حال کتک زدن ولو در مسئله نشوز، محدود به حدودی است که شرع مقدس مقرر نموده است نه آن مقدار که شما در سؤال نوشته اید.

آیا در قرآن آمده است که مرد مجاز است در شرایطی خاص همسر خود را تنبیه کند؟ اگر پاسخ مثبت است دلیل آن را توضیح دهید.

پرسش

آیا در قرآن آمده است که مرد مجاز است در شرایطی خاص همسر خود را تنبیه کند؟ اگر پاسخ مثبت است دلیل آن را توضیح دهید.

پاسخ

الف در آیه شریف می فرماید: "فالصَّلحَت ٌقَنتَت ٌحَفظَت ٌللْغیب بما حفظ الله...; (نسأ، ۳۴) صالحان و درستکاران و آنها

کسانی هستند که در برابر نظام خانواده خاضع و متعهد می باشند، و نه تنها در حضور شوهر، بلکه در غیاب او، "حفظ غیب می کنند، و در برابر حقوقی که خداوند برای آنها قایل شده وظایف و مسؤولیت های خود را به خوبی انجام می دهند."

مردان موظفند در برابر این گروه از زنان نهایت احترام و حق شناسی را داشته باشند; ولی در قبال این گروه زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می کنند و در آنها نشانه های ناسازگاری دیده می شود; مردان در برابر این گونه از زنان وظایف و مسؤولیت هایی دارند که باید مرحله به مرحله آن را انجام دهند، و مراقب باشند که از حریم عدالت تجاوز نکنند که در نهایت و در مرحله آخر اگر نتیجه نبخشید، مأمور به تنبیه هستند، آن هم با شرایطی که در اجرا باید آن را رعایت کنند. این وظایف و مراحل به ترتیب ذیل در آیه بیان شده است

۱. "و الَّتی تخافون نشوزهن َّفعظوهن ّ; زنانی را که از طغیان و سرکشی آنها می ترسید، موعظه کنید و پند و اندرز دهید." پس با این قبیل زنان قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزها و نصایح دوستانه و نشان دادن نتایج سوءرفتارشان آنها را متوجه و به مسؤولیت شان رهنمون کرد.

۲. "و اهجروهن َّفی المضاجع]در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد[، در بستر از

آنها دوری کنید." بنابراین مرحله دوم

بی اعتنایی و قهر کردن در بستر و بی میلی نسبت به اوست با این وسیله عدم رضایت خود را از رفتار آنها نشان می دهیم

۳. "و اضربوهن ّ"; مرحله سوم در صورتی است که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و مسؤولیت شان از حد بگذرد، و همچنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، و دیگر راهی جز "شدت عمل باقی نماند، و چاره ای جز خشونت نباشد; در این صورت اجازه داده شده تا از طریق "تنبیه بدنی آنها را به انجام وظایفشان وادار کنند، و در واقع یکی از مصداق های منکر نیز این مورد و نهی از آن به وسیله نزدیک ترین فرد به "زن از بهترین نوع آن محسوب می شود و بر مرد لازم است که در صورت مؤثر واقع نشدن مراحل دیگر نهی از منکر به آن مبادرت ورزد. پس

۱. اولاً، آیه مسأله تنبیه بدنی را از باب امر به معروف و نهی از منکر در مورد افراد وظیفه نشناسی جایز دانسته که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این مسأله منحصر در اسلام نیست بلکه در تمام قوانین دنیا زمانی که از طریق مسالمت آمیز نتوانند افراد را به وظایفشان آشنا کنند، ناچار به خشونت متوسل می شوند; حتّی در موارد خاصی مجازات هایی شدیدتر از "ضرب و تا سرحدّ اعدام قایل می شوند.

۲. ثانیاً، "تنبیه بدنی باید ملایم و خفیف باشد; به طوری که موجب شکستگی و مجروح شدن و کبودی بدن نشود.

۳. ثالثاً، روان کاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام "مازوشیسم (آزادطلبی هستند که با

شدت یافتن آن تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود، و زن به انجام وظیفه اش اقدام کند، مرد حق ندارد بهانه گیری کند و در صدد آزار و اذیت زن برآید; لذا به دنبال این جمله می فرماید:

"فإن ٭أطعنكم ٭فلاَ تبغواْ عليهن َسبيلاً; اگر اطاعت کردند، به آنها تعدی نکنید."

ب مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایفشان حتی مجازات بدنی می شوند; ولی چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است]به خاطر عواطف بیشتر و قدرت بدنی کمترشان لذا حاکم شرع موظف است که این قبیل مردان را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی به وظایفشان آشنا سازد. در این زمینه داستان مردی که در حق همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت هم حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر، وادار به تسلیم کردند، معروف است (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۵، ص ۳۴۴ ۳۵۲، نشر اسلامی تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و جمعی از همکاران ج ۳، ص ۳۷۱، دارالکتب الاسلامیه)

آیه ۳۴ سوره نساء که می گوید زنان را بزنید چگونه توجیه و تفسیر می نمایید؟

پرسش

آیه ۳۴ سوره نساء که می گوید زنان را بزنید چگونه توجیه و تفسیر می نمایید؟

پاسخ

۱ آیه اشاره شده در مقاله زنبور چنین است: ... واللّتی تخافون نشوزهن فعطوهنّ واهجروهن فی المضاجع واضربوهن،فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا، ان اللّه کان علیا کبیرا

در آیه مزبور پس از آنکه اعلام می دارد قوام زندگی زن یعنی مسؤولیت اداره و تأمین نیازهای او بر عهده مرد است،دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از مشکلات احتمالی در روابط زوجین بیان می دارد. در این رابطهنکاتی چند شایان توجه است:

۱- دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف بدون هیچعذر موجهی سرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و ... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برایمرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافیزوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنشی نشان دهد. بنابراین آیه فوق دررابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج تعهد به آنها راملتزم شده صادر نکرده است.

۲- «نشوز» مسلما امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل را در داخلخانه حل نمود، ولی اگر چنین چیزی میسر نبود آنگاه نوبت به

خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالمترین راهآن عنوان شده است.

۳- حـل مسـأله نشوز در داخل خانه نیز به اشـکال مختلفی انجام پـذیر است و جالب این است که خداونـد از ملایمترین راه ها شروع نموده و درصورت تأثیر گـذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نـداده است. لـذا در مرتبه اول سـفارش به پنـد و اندرز نموده است. چنین روشی حکیمانه ترینشیوه در حل مشکلات زوجین است. لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوقزوج پایـداری ورزیـد چه بایـد کرد؟ در اینجا نیز خداونـد راه دومی را پیشـنهاد نموده است که از حـد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود وآن خودداری از همبستر شـدن با وی می باشد. در اینجا نیز اگر مشـکل حـل شـد دیگر کسـی حق پیمودن راه سوم را نـدارد، امّـا اگر زن درچنین وضـعیتی نیز سرسـختی نشان داده و حاضـر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در اینجا چند راه قابل تصویراست:

الف) مرد حقوق خود را نادیـده انگـارد و در مقابـل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چنـد سالیان دراز این برنامه ادامه یابـد. چنینچیزی براسـاس هیـچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم نـدارد، یعنی در هیچیک از نظامهای حقوقی جهاننمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزنـد، یعنی از نظر اخلاقی، آنهم در موارد خاصـیمی توان چنین توصـیه ای نمود ولی نبایـد بین مسـأله حقوقی و اخلاقـی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن اقسامی دارد که برخیاز آنها مسلما به زیان خود او

هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه وسازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید. چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برایاستیفای حق روشهای معینی وضع نموده است، زیرا در غیر اینصورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالمدیگر به بار آید.

ج) راه دیگر آن است که مرد با مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفاء کند، چنینچیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تأمین کند ولی هنوز با امکان حل مشکل در داخل خانه بهتر است مسأله به بیرونکشیده نشود. زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه آسیب های فراوانی برای خانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آننیست، لذا خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می نماید.

د) راه دیگر آن است که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد نماید. لذا قرآن مجید به عنوان آخرین راهحل ممکن در داخل خانه مسأله «ضرب» را مطرح نموده است. البته این مسأله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهانعمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد. در رابطه با حدّ و چگونگی زدن، علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار، ج ۱۰۴ ، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که ...والضرب بالسواک و شبهه ضربا رفیقا ؛ زدن باید باوسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد، آنهم با مدارا و ملایمت{M. ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهد که «ضرب» باید

درپایین ترین حد ممکن باشد و هرگز نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیارنازک مانند سیگار و سبک و کم ضربه ای است.

نکته دیگری که از آیه شریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید،زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود، در اینصورت قرآن می فرماید: فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ؛ اگر به اطاعت درآمدند بر آنها ستم روا مداریدM}. یعنی، اگر زن در برابر حقوقیکه بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است. واکنش دیگر آن است که همچنان سرسختینشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید، در این رابطه در آیه بعد فرموده است: و ان خفتم شقاقبینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفّق اللّه بینهما ان اللّه کان علیما خبیرا اگر خوفگسست در بین آن دو یافتید، پس حکمی از ناحیه مرد و حکمی از بستگان زن برگزینید، اگر از پی آن خواستار صلاح باشند خداوند بین آنانوفاق ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند دانا و آگاه است». نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گرهرا به دست نزدیکان و بستگان قرار می دهد تا مسأله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی ازهیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ننماید فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق

ومصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند. خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود:

(۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد، حقوقی که با پیمان ازدواج، زنوفاداری خود نسبت به آن را متعهد شده است.

(۲) در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز آن در خارج از منزل وضع شده.

(۳) سومین مرحله حل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست.

(۴) حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود.

(۵) موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشید.

نکته دیگری که شایان ذکر است این است که اساسا دیدگاه شارع نسبت به زدن همسر نگرشی منفی است و نصوص زیادیدر نهی از این عمل وارد شده است. این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی تا ضرب وجرح و حتی قتل را شامل می شد، و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست.برخی از این روایات عبارتند از:

۱- پیامبر(ص) فرمود: من در شگفتم از کسی که زن خود را می زند، در حالی که خودش برای کتک خوردن، سزاوارتر است. زنانتان را مزنید که قصاص دارد.

۲- و نیز فرمود: زنان بر مرد کریم، غالب می شوند و مرد لئیم، بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب.

۳۸- از امام صادق(ع) از پدرش روایت شده که گفت: وقتی با زنی ازدواج می کنید، احترامش کنید. زن مایه آرامش شما است. زنان

را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایعنکنید.

۴- پیامبر(ص) فرمود: هر مردی که بر بـد اخلاقی همسـرش صبر کنـد، خـدا اجر داوود(ع) را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند، همچون اجرآسیه را که با فرعون، کنار آمد، عطا می کند.

۵- حضرت محمد(ص) فرمود: «زنان را نزنید و تقبیح مکنید».

۶- حضـرت علی(ع) فرمود: « در هر حـال بـا زنت مـدارا کن و بـا او به نیکی رفتـار نمای تا زنـدگی لبریز از صـفا و صـمیمیت باشد».

۷- آخرین چیزی که به وقت وفات، از رسول خدا(ص) شنیدند که در زیر زبان همی گفت سه سخن بود: «نماز بر پا دارید

و مراقب حقوق بردگان باشـید و سـتم نکنیـد. و اللّه اللّه در حدیث زنان، که در دست شـمایند. با زنانتان، نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید.

۸- و رسـول خــدا(ص) ، خشـم و تـوهین زنـان را تحمـل می کرد. روزی زن عمر جـواب وی بـه خشـم، بـاز داد. عمر گفـت: یالکعاء، جواب باز می دهی؟ گفت: آری کهرسول(ص) از تو بهتر است، زیرا زنان، وی را جواب باز می دهند و او تحمّل می کند.

۹- یک روز، زنی به خشم، دست فراسینه رسول خدا(ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که: چرا کردی؟ رسول خدا گفت: بگذار بیش از این نیز کنند و مندرگذرم.

(احادیث به نقل از بولتن اندیشه ، ویژه «زن» ، ص ۳۵۰) {J

فلسفه اینکه در قرآن در مورد نافرمانی زن از شوهر به مرد اجازه داده است که زن را بزند چیست

پرسش

فلسفه اینکه در قرآن در مورد نافرمانی زن از شوهر به مرد اجازه داده است که زن را بزند چیست

پاسخ

آیه اشاره شده چنین است:«... والّتی تخافون نشوزهن فعظوهنّ واهجروهن فی المضاجع واضربوهن، فان اطعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلا، ان اللّه کان علیا کبیرا »(نساء، آیه ۳۴).

آیـه یـاد شـده پس از آن که اعلاـم می دارد قـوام زنـدگی زن؛ یعنی، مسؤولیت اداره و تـأمین نیازهـای او بر عهـده مرداست، دسـتوراتی را در رابطه بـا چگونگی برخورد بـا برخی از مشـکلات در روابـط زوجین بیـان می دارد. در این رابطه نکـاتی چند

شایان توجه است:

۱ دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش؛ یعنی، تمکین و عفاف، بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و... سر باز زند، شرع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و حکم مزبور صرفا اختصاص به مورد «نشوز» دارد؛ نه هر گونه نافرمانی از دستورات شوهر.

۲ «نشوز» مسلما امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن، بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران، مشکل را در داخل خانه حل نمود؛ ولی اگر چنین چیزی میسر نبود، نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالم ترین راه آن عنوان شده است.

۳ حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایم ترین راه ها شروع نموده و درصورت تأثیرگذاری آن، مراتب بالاتر را اجازه نداده است. ازاین رو در مرتبه اول سفارش

به پند و اندرز نموده است. چنین روشی حکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است؛ لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر، سر تسلیم فرود نیاورد و هم چنان برتخلف از حقوق زوج پایداری ورزید، چه باید کرد؟ در این جا نیز خداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری از هم بستر شدن با وی می باشد. پس اگر مشکل حل شد، دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد؛ اما اگرزن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داد و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در این رابطه چند راه قابل تصوراست:

الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد؛ یعنی، در هیچ یک از نظام های حقوقی جهان، نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند. بلی از نظر اخلاقی، آن هم در موارد خاصی می توان چنین توصیه ای نمود؛ ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوززن تنها به ضرر شوهر نیست؛ بلکه غالبا تمام خانواده و چه بسا شخص زن نیز در این رابطه آسیب بیند. ازاین رو بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده، کنترل هدایت گرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید. چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد

و برای استیفای حق روش های معینی وضع نموده است؛ زیرا محدود نساختن شیوه های احقاق حق و اصلاح مشکل، موجب روا داشتن ستم های زیادی به زن می شود و مفاسد و مظالم دیگری به بارمی آورد.

ج) راه سوم آن است که مرد با مراجعه به دیگران - اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر - حقوق خود را استیفا کند، چنین چیزی اگر چه ممکن استحق مرد و دیگر اعضای خانواده را تأمین کند، ولی با امکان حل مشکل در داخل خانه، بهتر است مسأله به بیرون کشیده نشود؛ زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه، آسیب های فراوانی برای حیثیت خانواده به بار می آورد. ازاین رو خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می کند.

د) راه چهارم آن که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی یاد شده، برخورد نماید. در این راستا قرآن مجید به عنوان آخرین راه ممکن جهت حل مشکل در داخل منزل، مسأله «ضرب» را مطرح نموده است. البته در این جا نیز مسأله حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد. در رابطه با حد و چگونگی زدن، علامه مجلسی(ره) در بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که «...والضرب بالسواک و شبهه ضربا رفیقا »؛ زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد، آن هم با مدارا وملایمت.

روایت یاد شده به خوبی نشان می دهد که «ضرب» باید در پایین ترین حد ممکن باشد و نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازک مانند سیگار

و سبک و کم ضربه است و شیوه زدن نیز باید ملایم و خفیف باشد به طوری که حتی رنگ پوست اندک تغییری نکند.

نکته دیگری که از آیه شریفه به دست می آید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید؛ زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود. در اینصورت قرآن می فرماید:« فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا »؛ اگر به اطاعت درآمدند بر آن ها ستم روا مدارید؛ یعنی،اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است، تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است.

واکنش احتمالی دیگر آن است که هم چنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید.در این رابطه در آیه بعد فرموده است:« وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدالّله اصلاحا یوفّق الّله بینهما ان الّله کان علیما خبیرا »:؛ اگر خوف گسست در میان آن دو یافتید، پس حَکَمی از ناحیه مرد و حَکَمی از بستگان زن بر گزینید، اگر از پی آن خواستار صلاح باشند، خداوند بین آنان وفاق ایجاد خواهد کرد. همانا خداوند دانا و آگاه است.

نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله، گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرارمی دهد. حکمت این حکم آن است که در این مرحله فقط پای قانون و مراجع قانونی به میان نمی آید؛ بلکه ابتدا کار به نزدیکان و خویشان سپرده می شود، تا با برخوردهای عاطفی و بررسی های عقلانی، حتی الامکان مشکل را با صفا وصمیمیت

حل کنند و خداوند نیز وعده داده است که در توفیق اصلاح با آنان، همراهی و همکاری کند و این از لطایف احکام و دستورات نورانی قرآن است، تا مسأله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای این که حقی ازهیچ یک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ندهد، فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین، مشکل را برطرف نمایند. خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود:

۱ این حکم اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد؛ حقوقی که زن با پیمان ازدواج، وفاداری خود را نسبت به آن متعهد شده است.

۲ در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز خارجی وضع شده است.

۳ سومین مرحله، حل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست.

۴ حد آن نازل ترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود.

۵ موقتی است؛ یعنی، چه دارای نتیجه مثبت باشد و چه منفی، باید به زودی از آن دست کشید.

۶ از بند ۲ حکمت وضع این حکم روشن می شود و با توجه به بندهای ۴ و ۵ درمی یابیم که این مقدار ضرب با کیفیت اشاره شده هیچ تأثیری در خفتن و آسیب رساندن به استعدادهای زنان ندارد؛ بلکه آنچه موجب اخلال در توانایی های جسمی و فکری زن می شود،خروج از حدود یاد شده از نظر استمرار زمانی و به کارگیری شیوه های خشن و ظالمانه در این رابطه است.

افزون بر آنچه گذشت به اعتقاد روان کاوان، برخی از زن ها گرفتار بیماری خاصی به

نام آزارطلبی (مازوشیسمMasochism) می باشند و زمانی که این حالت شدت می یابد، تنها راه درمان و آرامش آنان، مختصر تنبیه بدنی است.برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- واژه نامه روان پزشکی و روان شناسی، ص ۱۳۲ هارولد کاپلان و بنیامین سادوك

۲ واژه نامه روان پزشکی انجمن روان پزشکان آمریکا، ترجمه: مهرداد فیروز و خشایار بیگی

۳ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۳.

در پایان شایان ذکر است که دیدگاه کلی شارع نسبت به زدن همسر، نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی ازاین عمل وارد شده است. این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی گرفته تا ضرب و جرح و حتی قتل رواج داشت و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست. برخی از این روایات عبارتند از:

۱ پیامبر(ص) فرمود: «من در شگفتم از کسی که زن خود را می زند، در حالی که خودش برای کتك خوردن، سزاوارتر است. زنانتان را مزنیدکه قصاص دارد».

۲ و نیز فرمود: «زنان بر مرد کریم، غالب می شوند و مرد لئیم، بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب».

۳ از امام صادق(ع) از پدرش روایت شده که گفت: «وقتی با زنی ازدواج می کنید، احترامش کنید. زن مایه آرامش شما است. زنان را آزارندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید».

۴ پیامبر(ص) فرمود: «هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدا اجر داوود(ع) را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند, همچون اجر آسیه - که با فرعون , کنار آمد - عطا می کند)). ۵- حضرت محمد(ص) فرمود: ((زنان

را نزنید و تقبیح مکنید)). ۶- حضرت علی (ع) فرمود: ((در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نمای تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد)). ۷- آخرین چیزی که به وقت وفات , از رسول خدا(ص) شنیدند - که در زیر زبان همی گفت , سه سخن بود: ((نماز بر پای دارید و مراقب حقوق بردگان باشید و ستم نکنید والله الله درباره ئ زنان , که در دست شمایند. با زنانتان , نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید)). ۸- و رسول خدا(ص), خشم و توهین زنان را تحمل می کرد. روزی زن عمر جواب وی را به خشم , باز داد. عمر گفت : یالکعائ, جواب باز می دهی ؟ گفت : آری که رسول (ص) از تو بهتر است ; زیرا زنان , وی را جواب باز می دهند و او تحمل می کند. ۹- یک روز, زنی به خشم , دست فراسینه ئ رسول خدا(ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که : چرا کردی ؟ رسول خدا گفت : بگذار بیش از این نیز کنند و من درگذرم . ((احادیث به نقل از بولتن اندیشه , ویژه ((زن)), ص ۳۵۰))

یک سوال هم در مورد تنبیه زنان دارم که در CD پرسمان پاسخ آن را یافتم ولی نیاز به توضیح بیشتری دارم که خداوند در آیه ای از قرآن به مردان دستور می دهد که برای تنبیه همسرانشان ابتدا دو مرحله دیگر را نام می برد و در مرحله سوم سخن از زدن و تنبیه بدنی به میان می

پرسش

یک سوال هم در مورد تنبیه زنان دارم که در CD پرسمان پاسخ آن را یافتم ولی نیاز به توضیح بیشتری دارم که خداوند در آیه ای از قرآن به مردان دستور می دهد که برای تنبیه همسرانشان ابتدا دو مرحله دیگر را نام می برد و در مرحله سوم سخن از

زدن و تنبیه بـدنی به میـان می آورد این مطلب چگونه قابـل توجیه است؟ آیـا فقـط زنـان نیـاز به تربیت دارنـد؟ آیا مردان نیاز ندارند؟ و آیا به مردانی که ناگفته دست به چنین کاری می زنند و خیلی از آنها همسرانشان را کتک می زنند چنین توصیه ای لازم بود؟

ممنون می شوم اگر پاسخم را بدهید.

پاسخ

نخست باید دانست آنچه در اسلام توصیه شده مهربانی و لطف در میان اعضا خانواده است و در آیات و روایات درباره خوش اخلاقی و رسیدگی مردان نسبت به خانواده سفارشات بسیاری شده است. سیره خود پیامبر(ص) و امامان(ع) و بزرگان ما همگی نیکی و محبت به همسر و فرزندان بوده است و برای مردانی که بداخلاقی دارند مجازات فشار قبر فراوانی قرار داده شده است. اما آنچه مهم است در حل اختلافات گاهی میان خوب و خوبتر خوب را باید انتخاب کرد و گاهی میان بد و بدتر باید بدتر را رها کرد. به تجربه ثابت شده است که اگر در مشاجرات خانم ها نیز به مقابله با همسرانشان بپردازند نه تنها مشکل حل نمی شود بلکه اختلافات جزیی گاهی به جدایی نیز کشیده می شود. در صورتی که اگر خانم ها ناهنجاری و عصبانیت همسرشان را تحمل کنند، دیری نمی گذرد که عصبانیت همسر فروکش می کند و زندگی چه بسا خوشی و آرامی پیدا می کند و گاهی تحمل خانم، موجب می شود که سابقه ذهنی خوبی در ذهن شوهر باقی بگذارد که هرگاه عصبانیت خود را به یاد آورد شرمنده می شود.

البته چه بسا برخی مردان به جهت برخی تربیت های غلط و یا

مشکلات دیگر به ناهنجاری خود ادامه دهند. در این صورت باید به چند نکته توجه داشت:

۱. ناهنجاری مردان در مقطع خاصی از زندگی است و ناپایدار است.

۲. باید عوامل ناراحتی و عصبانیت همسر، ریشه یابی شود و سعی شود مقدمات ناراحتی او فراهم نشود.

۳. از فامیل ها و دوستانی که می توانند او را تحت تأثیر قرار بدهند کمک گرفته شود.

جهت توضیح بیشتر توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

درباره آیه شریفه ((الرجال قوامون علی النساء)) باید معنای آن را به درستی فهم نمود. در این رابطه باید ابتدا درک درستی از ((قوام)) بودن مرد و دایره شمول آن داشت , تا بتوان به دلیل و فلسفه آن راه یافت . بنابراین در اینجا سه نکته باید روشن شود: معنا, گستره و حکمت .

الف) در رابطه با معنای کلمه ((قوام)) آمده است : ((القوام من القیام و هو اداره المعاش))؛ یعنی , ((قوام)) مشتق شده از ((قیام)) و آن به معنای اداره امور زندگی است , (تفسیر المیزان , ج ۴, ص ۲۱۵).

ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است . به عبارت دیگر این آیه , بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسؤولیت مرد در سرپرستی کانون خانواده را بیان نموده و به دنبال آن , به برخی از توابع این مسؤولیت (مانند لزوم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده) اشاره می کند.

ج) فلسفه این حکم آن است که به طور طبیعی مرد, توانایی بهتری برای اداره خانواده و تأمین نیازمندی های آن دارد.

از طرف دیگر زن نیازمند محیطی

امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن , بتوانـد به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده شده است (ماننـد حمـل , رشـد و تربیت فرزنـد و...) بپردازد. بنـابراین ریاست و مسؤولیت مرد و در راسـتای آن تلاش برای اداره و تـأمین نیازهای خانواده , نه تنها امری شـرعی ; بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است . آیه فوق پس از آنکه اعلام می دارد قوام زنـدگی زن یعنی مسؤولیت اداره و تـأمین نیازهـای او بر عهـده مرد است , دسـتوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از مشکلات احتمالی در روابط زوجین بیان می دارد. در این رابطه نکاتی چند شایان توجه است :

۱- دسـتورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف، بـدون هیـچ عـذر موجهی سـرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه , بچه داری و ... سـر باز زنـد شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه بـا بسـیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیـچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نـداده و لـذا مرد نمی توانـد در این موارد واکنشـی نشـان دهـد. بنـابراین آیه فوق در رابطه بـا بسـیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج تعهد به

آنها را ملتزم شده صادر نکرده است .

۲- ((نشوز)) مسلما" امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل را در داخل خانه حل نمود, ولی اگر چنین چیزی میسر نبود آنگاه نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالمترین راه آن عنوان شده است .

۳- حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایمترین راه ها شروع نموده و در صورت تأثیر گذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نداده است . لذا در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز نموده است . چنین روشی حکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است . لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید چه باید کرد؟ در اینجا نیز خداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری از همبستر شدن با وی می باشد. در اینجا نیز اگر مشکل حل شد دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد, امأا اگر زن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داده و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در اینجا چند راه قابل تصویر است :

الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود, هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی براساس هیچ

منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد, یعنی در هیچیک از نظامهای حقوقی جهان نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند, یعنی از نظر اخلاقی , آنهم در موارد خاصی می توان چنین توصیه ای نمود ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن اقسامی دارد که برخی از آنها مسلما" به زیان خود او هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید. چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برای استیفای حق روشهای معینی وضع نموده است , زیرا در غیر اینصورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالم دیگر به بار آید.

ج) راه دیگر آن است که مرد با مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفا کند, چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تأمین کند ولی هنوز با امکان حل مشکل در داخل خانه بهتر است مسأله به بیرون کشیده نشود. زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه آسیب های فراوانی برای خانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آن نیست , لذا خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می نماید. د) راه دیگر آن است که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد

نمایـد. لـذا قرآن مجیـد به عنوان آخرین راه حل ممکن در داخل خانه مسأله ((ضـرب)) را مطرح نموده است . البته این مسأله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود, سازگاری ندارد.

در رابطه با حـد و چگونگی زدن , علامه مجلسـی (ره) در بحار الانوار , ج ۱۰۴ , ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که ((...والضـرب بالسواك و شـهبه ضـربا" رفیقا" ; زدن بایـد با وسایلی ماننـد مسواك و امثال آن باشد, آنهم با مدارا و ملایمت)).

ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهـد که ((ضـرب)) بایـد در پایین ترین حـد ممکن باشـد و هرگز نباید اندك آسـیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازك مانند سیگار، مسواك و سبك و کم ضربه ای است . نکته دیگری که از آیه شـریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید, زیرا به دنبـال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود, در اینصورت قرآن می فرمایـد: ((فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ; اگر به اطاعت درآمدنـد بر آنها سـتم روا مدارید)). یعنی , اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است.

واکنش دیگر آن است که همچنان سرسـختی نشان دهـد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نمایـد, در این رابطه در آیه بعد فرموده

است : ((و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما" من اهله و حکما" من اهلها ان یریدا اصلاحا" یوفق الله بینهما ان الله کان علیما" خبیرا" ; اگر خوف گسست در بین آن دو یافتید, پس حکمی از ناحیه مرد و حکمی از بستگان زن برگزینید, اگر از پی آن خواستار صلاح باشند خداوند بین آنان وفاق ایجاد خواهد کرد, همانا خداوند دانا و آگاه است)).

نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرار می دهد تا مسأله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی از هیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ننماید فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند. خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود: (۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد, حقوقی که با پیمان ازدواج , زن وفاداری خود نسبت به آن را متعهد شده است . (۲) در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز آن در خارج از منزل وضع شده . (۳) سومین مرحله حل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست . (۴) حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود. (۵) موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشید. نکته دیگری که شایان ذکر است این است

که اساسا" دیدگاه شارع نسبت به زدن همسر نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شده است . این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی تا ضرب و جرح و حتی قتل را شامل می شد, و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست . برخی از این روایات عبارتند از:

۱- پیامبر(ص) فرمود: من در شگفتم از کسی که زن خود را می زند, در حالی که خودش برای کتک خوردن , سزاوارتر است . زنانتان را مزنید که قصاص دارد.

۲- و نیز فرمود: زنان بر مرد کریم , غالب می شوند و مرد لئیم , بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب .

۳- از امام صادق (ع) از پدرش روایت شده که گفت : وقتی با زنی ازدواج می کنید, احترامش کنید. زن مایه آرامش شما است . زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید.

۴- پیامبر(ص) فرمود: هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند, خدا اجر داوود(ع) را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند, همچون اجر آسیه را که با فرعون , کنار آمد, عطا می کند.

۵- حضرت محمد(ص) فرمود: ((زنان را نزنید و تقبیح مکنید)).

۶- حضرت علی (ع) فرمود: ((در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نمای تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد)).

۷- آخرین

چیزی که به وقت وفات , از رسول خدا(ص) شنیدند - که در زیر زبان همی گفت - سه سخن بود: ((نماز بر پا دارید و مراقب حقوق بردگان باشید و ستم نکنید. و الله الله در حدیث زنان , که در دست شمایند. با زنانتان , نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید.

۸- و رسول خدا(ص), خشم و توهین زنان را تحمل می کرد. روزی زن عمر جواب وی به خشم , باز داد. عمر گفت : یالکعا؛ جواب باز می دهی ؟ گفت : آری که رسول (ص) از تو بهتر است , زیرا زنان , وی را جواب باز می دهند و او تحمل می کند.

۹- یک روز, زنی به خشم , دست فراسینه رسول خدا(ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که : چرا کردی ؟ رسول خدا گفت : بگذار بیش از این نیز کنند و من درگذرم , (احادیث به نقل از بولتن اندیشه , ویژه ((زن)) , ص ۳۵۰).

نکته ای که لازم است در پایان به آن اشاره کنیم این که اصولا در بررسی یک کتاب بویژه کتب مهم نبایستی تنها با دیدن یک آیه در موردی به قضاوت نشست . حال اگر آن کتاب کتاب آسمانی باشد موضوع اهمیت فوق العاده تری پیدا می کند. وقتی می توان درباره نگاه قرآن به زن و مرد سخن گفت که مجموعه آیات در این زمنیه دیده شود نه این که - کلوا و اشربوا در گوش کرد و لا تسرفوا را فراموش کرد. بنابراین وقتی می توان دیدگاه

در این زمینه ارائه داد که به مجموع آیات قرآن نظر شود. ثانیا": قرآن برای خود مفسر و مبین تعریف کرده است ((و انزلنا الیک الذکر لیتبین للناس مانزل الیهم ; و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که ما نازل کردیم بیان کنی)) حال برای درک محدوده معنای یک آیه بایستی دیگر ادله را در سنت مورد توجه قرار داد. چنانکه برای فهم آیه قوامون بایستی آیات دیگر و هم چنین روایات صحیحی که برای تبیین محدوده هر یک از آنها وارد شده مورد توجه قرار گیرد.

در آیه (الرجال قوامون علی النساء) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده و چرا اجازه کتک زدن زن , به مرد داده شده ؟

پرسش

در آیه (الرجال قوامون علی النساء) چرا زنان اینقدر بی ارزش گرفته شده و چرا اجازه کتک زدن زن , به مرد داده شده ؟

پاسخ

درباره آیه شریفه ((الرجال قوامون علی النساء)) باید معنای آن را به درستی فهم نمود. در این رابطه باید ابتدا درک درستی از ((قوام)) بودن مرد و دایره شمول آن داشت , تا بتوان به دلیل و فلسفه آن راه یافت . بنابراین در اینجا سه نکته باید روشن شود: معنا, گستره و حکمت .

الف) در رابطه با معنای کلمه ((قوام)) آمده است : ((القوام من القیام و هو اداره المعاش)); یعنی , ((قوام)) مشتق شده از ((قیام)) و آن به معنای اداره امور زندگی است , (تفسیر المیزان , ج ۴, ص ۲۱۵).

ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است . به عبارت دیگر این آیه , بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسؤولیت مرد در سرپرستی کانون خانواده را بیان نموده و به دنبال آن , به برخی از توابع این مسؤولیت (مانند لزوم تأمین نیازهای اقتصادی خانواده) اشاره می کند.

ج) فلسفه این حکم آن است که به طور طبیعی مرد, توانایی بهتری برای اداره خانواده و تأمین نیازمندی های آن دارد.

از طرف دیگر زن نیازمند محیطی امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن , بتواند به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده شده است (مانند حمل , رشد و تربیت فرزند و...) بپردازد. بنابراین ریاست و مسؤولیت مرد و در راستای آن تلاش

برای اداره و تأمین نیازهای خانواده , نه تنها امری شرعی ; بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است . آیه فوق پس از آنکه اعلام می دارد قوام زندگی زن یعنی مسؤولیت اداره و تأمین نیازهای او بر عهده مرد است , دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از مشکلات احتمالی در روابط زوجین بیان می دارد. در این رابطه نکاتی چند شایان توجه است :

۱- دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه , بچه داری و ... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنشی نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج تعهد به آنها را ملتزم شده صادر نکرده است . ۲- ((نشوز)) مسلما" امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل را در داخل خانه حل نمود, ولی اگر چنین چیزی میسر نبود آنگاه نوبت به

خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالمترین راه آن عنوان شده است .

۳- حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایمترین راه ها شروع نموده و در صورت تأثیر گذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نداده است . لذا در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز نموده است . چنین روشی حکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است . لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید چه باید کرد؟ در اینجا نیز خداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری از همبستر شدن با وی می باشد. در اینجا نیز اگر مشکل حل شد دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد, امأا اگر زن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داده و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در اینجا چند راه قابل تصویر است :

الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود, هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد, یعنی در هیچیک از نظامهای حقوقی جهان نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند, یعنی از نظر اخلاقی , آنهم در موارد خاصی می توان چنین توصیه

ای نمود ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن اقسامی دارد که برخی از آنها مسلما" به زیان خود او هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید. چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برای استیفای حق روشهای معینی وضع نموده است , زیرا در غیر اینصورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالم دیگر به بار آید.

ج) راه دیگر آن است که مرد با مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفا کند, چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تأمین کند ولی هنوز با امکان حل مشکل در داخل خانه بهتر است مسأله به بیرون کشیده نشود. زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه آسیب های فراوانی برای خانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آن نیست , لذا خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می نماید. د) راه دیگر آن است که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد نماید. لذا قرآن مجید به عنوان آخرین راه حل ممکن در داخل خانه مسأله ((ضرب)) را مطرح نموده است . البته این مسأله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود, سازگاری ندارد. در رابطه با حدأ و

چگونگی زدن , علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار , ج ۱۰۴ , ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که ((...والضرب بالسواک و شهبه ضربا" رفیقا" ; زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد, آنهم با مدارا و ملایمت)). ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهد که ((ضرب)) باید در پایین ترین حد ممکن باشد و هرگز نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازک مانند سیگار و سبک و کم ضربه ای است . نکته دیگری که از آیه شریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید, زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود, در اینصورت قرآن می فرماید: ((فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ; اگر به اطاعت درآمدند بر آنها ستم روا مدارید)). یعنی , اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است . واکنش دیگر آن است که همچنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید, در این رابطه در آیه بعد فرموده است : ((و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما" من اهله و حکما" من اهلها ان یریدا اصلاحا" یوفأق الله بینهما ان الله کان علیما" خبیرا" ; اگر خوف گسست در بین آن دو یافتید, پس حکمی از ناحیه مرد و حکمی از بستگان

زن برگزینید, اگر از پی آن خواستار صلاح باشند خداوند بین آنان وفاق ایجاد خواهد کرد, همانا خداوند دانا و آگاه است)). نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرار می دهد تا مسأله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی از هیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ننماید فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند. خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود: (۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد, حقوقی که با پیمان ازدواج , زن وفاداری خود نسبت به آن را متعهد شده است . (۲) در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز آن در خارج از منزل وضع شده . (۳) سومین مرحله حل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست . (۴) حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود. (۵) موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشید. نکته دیگری که شایان ذکر است این است که اساسا" دیدگاه شارع نسبت به زدن همسر نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شده است . این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی تا ضرب و جرح و حتی

قتل را شامل می شد, و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست . برخی از این روایات عبارتند از:

۱- پیـامبر(ص) فرمود: من در شگفتم از کسی که زن خود را می زنـد, در حـالی که خودش برای کتک خوردن , سزاوارتر است . زنانتان را مزنید که قصاص دارد.

۲- و نیز فرمود: زنان بر مرد کریم , غالب می شونـد و مرد لئیم , بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب .

۳- از امام صادق (ع) از پـدرش روایت شـده که گفت : وقتی با زنی ازدواج می کنیـد, احترامش کنید. زن مایه آرامش شما است . زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید.

۴- پیامبر(ص) فرمود: هر مردی که بر بـد اخلاقی همسرش صبر کند, خدا اجر داوود(ع) را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند, همچون اجر آسیه را که با فرعون , کنار آمد, عطا می کند.

۵- حضرت محمد(ص) فرمود: ((زنان را نزنید و تقبیح مکنید)).

۶- حضرت علی (ع) فرمود: ((در هر حال با زنت مـدارا کن و با او به نیکی رفتار نمای تا زنـدگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد)).

۷- آخرین چیزی که به وقت وفات , از رسول خـدا(ص) شـنیدند - که در زیر زبان همی گفت - سه سخن بود: ((نماز بر پا دارید و مراقب حقوق بردگان باشید و ستم نکنید. و الله الله در حدیث زنان , که در دست

شمایند. با زنانتان , نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید.

۸- و رسول خدا(ص), خشم و توهین زنان را تحمل می کرد. روزی زن عمر جواب وی به خشم , باز داد. عمر گفت : یالکعا؛ جواب باز می دهی ؟ گفت : آری که رسول (ص) از تو بهتر است , زیرا زنان , وی را جواب باز می دهند و او تحمل می کند.

۹- یک روز, زنی به خشم , دست فراسینه رسول خدا(ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که : چرا کردی ؟ رسول خدا گفت : بگذار بیش از این نیز کنند و من درگذرم , (احادیث به نقل از بولتن اندیشه , ویژه ((زن)) , ص ۳۵۰).

نکته ای که لازم است در پایان به آن اشاره کنیم این که اصولا در بررسی یک کتاب بویژه کتب مهم نبایستی تنها با دیدن یک آیه در موردی به قضاوت نشست . حال اگر آن کتاب کتاب آسمانی باشد موضوع اهمیت فوق العاده تری پیدا می کند. وقتی می توان درباره نگاه قرآن به زن و مرد سخن گفت که مجموعه آیات در این زمنیه دیده شود نه این که - کلوا و اشربوا در گوش کرد و لا تسرفوا را فراموش کرد. بنابراین وقتی می توان دیدگاه در این زمینه ارائه داد که به مجموع آیات قرآن نظر شود. ثانیا": قرآن برای خود مفسأر و مبیأن تعریف کرده است ((و انزلنا الیک الذکر لیتبین للناس مانزل الیهم ; و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را

که ما نازل کردیم بیان کنی)) حال برای درک محدوده معنای یک آیه بایستی دیگر ادله را در سنت مورد توجه قرار داد. چنانکه برای فهم آیه قوامون بایستی آیات دیگر و هم چنین روایات صحیحی که برای تبیین محدوده هر یک از آنها وارد شده مورد توجه قرار گیرد.

آیا اسلام تنبیه بدنی زنان توسط مردان را اجازه داده است؟

پرسش

آیا اسلام تنبیه بدنی زنان توسط مردان را اجازه داده است؟

پاسخ

خداوند متعال در قرآن سوره نسأ، آیه ۳۴ زنان به دو گروه تقسیم می کند/

زنانی که وظایف شرعی و قانونی خود را انجام می دهند و زنانی که تخلف کرده و در مسیر انجام وظیفه کوتاهی می کنند، که در قسمتی از آیه فوق خداوند می فرماید: «... والتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن...»/

در مرحله اول می فرماید: زنانی که از طغیان و سرکشی آنها می ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید و در ادامه می فرماید: مرحله دوم اینکه در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد. در بستر از آنها دوری کنید و در مرحله آخر اینکه:

در صورتی که سرکش و پشت پا زدن به وظایف و مسئولیتها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شکنی در بستر و کم اعتنایی نفعی نبخشید و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیتهای خود چاره ای جز خشونت و شدت عمل نیست/

در اینجا اجازه داده شده که از طریق تنبیه بدنی آنها را به انجام وظایف خویش وادار کنند/

اشکال:

ممکن است اشکال مطرح شود که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنانی متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!

در پاسخ به این پرسش و یا اشکال می گوییم:

با توجه به معنای آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً: آیه مسأله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه شناس مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع

نشود و اتفاقاً این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد، انجام وظیفه مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند/

ثانیاً: تنبیه بدنی در اینجا همانطور که در کتب فقهی آمده است باید ملایم و حفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن/

ثالثاً: روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزادطلبی) هستند و گاه که آن حالت در آنها تشدید می شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است/

بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مواردی از آن جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است/

با اینکه انسان مجاز نیست حتی به بدن خود آسیب برساند آیه ۳۴ نساء را چگونه توجیه می کنید که اجازه تنبیه زن را به شوهر داده است

پرسش

با اینکه انسان مجاز نیست حتی به بدن خود آسیب برساند آیه ۳۴ نساء را چگونه توجیه می کنید که اجازه تنبیه زن را به شوهر داده است

پاسخ

به نظر می رسد شما بین دو امر را باز خلط فرموده اید مسئله در اجتناب از ضرر بدنی حتی به خویشتن چه رسد بهدیگران و اجتناب از اذیت وآزار حیوانات یک چیز است و آنچه در آیه ۳۴ نساء آمده است چیز دیگر است. حال بهنکات مطرح شده در این آیه می پردازیم دقت کنید:

الف) مردها بر زنها جنبه برتری و سرپرستی دارند به دلیل برتری که خدا به آنها بخشیده و به دلیل انفاقی که ازاموالشان دارند. باز در اینجا ذهن خود را سراغ موارد استثنائی نبرید شما ملاحظه کنید که آیا واقعاً نوع مردها بر زنهاچنین مزیتی را ندارند. بله ما هم قبول داریم که زنهای قهرمان پرور و مردآفرین روزگار هم داریم در بین زنهاشخصیت هائی یافت می شوند که بسیاری از مردها به گرد آنها هم نمی رسند. زهرای اطهر کجا و مردان روزگار کجا؟ولی آیا نوعاً چنین است؟

زنها نوعاً از رقت قلب و عواطف بیشتری نسبت به مردها برخوردارید اگر چه این کمال است ولی در بسیاری ازاوقات جلو عقل و تدبیر و آینده نگری را سد می کند. علاوه بر این در مسائل حیاتی احساسات زن ها بیش از مردهاخودنمائی می کند. به دیگر عبارت مسئله غلبه احساسات بر عقل در مسائل مهم و سرنوشت ساز در زنها بیشترمشاهده می شود تا مردها. همچنانکه می بینیم در امور خشن و دشواری همچون میادین نبرد و جنگ یا کارهائی از قبیلرانندگی ماشین های غول پیکر این مردها هستند که ازآنها انتظار می رود و در این گونه

موارد کسی از زنها انتظار ندارد. بههمان کیفیت که ساختار طبیعی زن و مرد با هم متفاوت است وظائف آنها نیز نسبت به یکدیگر متفاوت است.

ب) ملاحظه بفرمائید در همین آیه ابتدا از زنهای شایسته، عفیف و باتقوا تجلیل شده است. آنگاه سخن از زنهائی بهمیان می آید که ناشزه هستند یعنی نافرمانی نموده و از انجام وظائف خویش سر پیچی می کنند. در اینجا قرآن مجیدبرای تربیت و تأدیب اینگونه زنها چند مرحله قائل شده است: اول نصیحت واندرز. دوم اگر نصیحت مؤثر نیفتاد قهرکردن و دوری نموردن از آنها در خوابگاه. سوم اگر زنی بود که اوّلا سرپیچی و نافرمانی دارد ثانیاً آنقدر نافرمان است کهبه هیچ موعظه و نصیحتی نیز رام نمی شود و حتی با قهر کردن و دوری در اینجا اسلام فرموده: (واضربوهن) آنها را تنبیهکنید. حال این تنیه باید بررسی شود که منظور چیست؟ و کمیت و کیفیت آن چگونه است؟ مطمئن باشید کتک کاری وضرب و جرحی که مردان نالایق و لاابابی نسبت به همسران خود دارند از دیدگاه اسلام مطرود و نامشروع است. اسلامبرای چنین رفتار زشتی هرگز مجوزی صادر نکرده است. و اگر دیدید کسی نسبت به کتک کاری و رفتار زشت خویش درصدد استناد به این آیه است مطمئن باشید که «قد ضل ضلالاً بعیداً» سخت در اشتباه است در اینجا به چند نکته توجهداشته باشید:

۱- «تنبیه بدنی» که در این آیه مذکور بدان اشاره شده باید ملایم و خفیف باشد به گونه ای که موجب مجروح شدنو شکستگی و کبودی بدن نگردد (در حدیث آمده است که این زدن با چوب مسواک باشد که هم کوتاه است و همباریک).

۲-

نکته دیگری که به جـا و شایسـته توجه است اینکه روانکاوان امروز معتقدنـد که جمعی از زنان دارای حالتی بهنام مازوشیسـم (آزاد طلبی) هسـتند و گاه که این حالت در آنها تشدیـد می شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصـر بدنیاست. بنابر این ممکن است مطلب آیه ناظر به چنین افرادی باشـد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان جنبه آرام بخشیداشـته و یک نوع درمان روانی است.

۳- تنبیه بـدنی منحصـر به اسـلام نیست همچنـانکه منحصـر به این مورد خـاص نیز نیست. در همه جـای دنیا وقتیانسانی به طور مسالمت آمیز به قانون تن در نداد و نه از طریق سـخنرانی و ارشاد و نه حتی جریمه و برخی ازمحرومیت ها زیر بار نرفت نوبت به خشونت می رسـد و از طریق تنبه بـدنی وارد می شونـد که حتی تـا پـای اعـدام هم پیشـمی رود. آیـا در اینجا می شود ایراد گرفت که وقتی آئین اسـلام کوچکترین اذیت وآزاد بـدنی را ممنوع ساخته و حتی برایآن دیه تعیین فرموده است. چرا سارق و زانی و ... را محکوم به حـد خوردن فرموده و بایـد تازیانه بخورنـد؟! جالباینجاست که دنباله آیه مـذکور چنین آمده است که: فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً اگر زنها از شـما - شوهران -اطاعت کردند حق ندارید نسبت به آنها تعدی کنید و هیچگونه اذیت و آزاری برسانیـد. انّ اللّه کان ع.....j..ȩکبی.....jاگر کسـی بخواهد از سرپرسی خود سوء استفاده نماید و آنرا وسیله آزار زیردسـتان خود قرار دهد به راستی که خدا برتر وبزرگ است. یعنی در آنصورت سـر و کارش با خدائی است که قدرت قهّار است و بر همه کس غلبه و برتری دارد. (بهتفاسیر قرآن از

جمله تفسیر نمونه در ذیل آیه مذکور مراجعه فرمائید) این بود نکات چندی که در جواب این سؤال بیانشد اگر چه ادعا نمی کنیم که همه آنچه در این راستا می توان بیان داشت در این مختصر گنجیده است.{J

خداوند در سوره نساء آیه ۳۴ می فرماید: همسـران خود را بعد از نصیحت و ترک تمکین بزنید (واضربوهن) لطفا در این باره توضیح دهید.

پرسش

خداوند در سوره نساء آیه ۳۴ می فرماید: همسران خود را بعد از نصیحت و ترک تمکین بزنید (واضربوهن) لطفا در این باره توضیح دهید.

پاسخ

در پاسخ به این که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند نکاتی را متذکر می شویم: ۱- نخست این که بحث در آیه فوق درباره زوجه ستم دیده و مظلوم نیست زیرا معلوم است زنی که شوهرش حق او را مراعات نمی کند حق تمرد از اوامرشوهر را دارد. بلکه بحث درباره زنی است که شوهرش تمام حقوق او را مراعات می کند ولی او از اطاعت شوهر سر پیچی می کند. (ر.ک سبحانی جعفر رسائل و مقالات ص ۵۲۲ نشر موءسسه امام صادق(ع» ۲- دیگر این که اگر به مفهوم آیه درست دقت کنیم می بینیم که تنبیه بدنی در رتبهسوم از مراتب سه گانه ذکر شده در آیه واقع است بنابراین در درجه اول اندرز و نصیحت است و در درجه دوم به اصطلاح قهر کردن است و در درجه سوم همین تنبیه بدنی است حال اگر این مراتب به خوبی مراعات شود ممکن است نوبت به مرحله آخری نرسد و اگر هم بدان دسیدمواردش خیلی کم خواهد بود.(علامه طباطبایی المیزان ج ۴ ص ۳۶۷ نشر دارالکتب الاسلامیه) ۳- همان طور که در کتب فقهی نیز آمده مطلق تنبیه منظور نیست. بلکه طبق مفاد روایات تنبیه باید ملایم و خفیف باشد به طوری که موجب شکستگی و جراحت نگردد و باعث کبودی بدننشودو لذا فقها گفته اند اگر در اثر ضرب ضرری و زیانی حاصل شود مرد غرامت باید بپردازد. افزون بر آن تنبیه

باید برای اصلاح باشد و اگر برای خاطر تشفی و انتقام صورت بگیرد طبق بیان فقها حرمت و گناه دارد (نجفی جواهرالکلام ج ۳۱ ص ۲۰۷ نشر مکتبه اسلامیه - حسینیجرجانی آیات الاحکام ج ۲ ص ۳۴۳ انتشارات نوید). پیامبر(ص) در حدیثی می فرماید: من تعجب می کنم از کسی که زنش را می زند وحال آن که مرد به زدن اولی از زن است زنانتان را با چوب نزنید که در آن قصاص است و همین طور در حدیث دیگری هم می فرماید: هر مردی آسیببه زنش برساند خداوند به نگهبان آتش جهنم خود دستور می دهد که هفتادبار گونه او را با گرمای جهنم لطمه وارد آورند (نوری مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۵۰ ح ۳ و ۴). ۴- برخی گفته اند که معنای «اضربوه» وجوب زدن نیست بلکه آن به معنای اباحه زدن است یعنی این که زدنحرمتی ندارد و اما این که زدن وجوب داشته باشد و به عنوان یک امر واجب محسوب شود نه این گونه نیست. این مطلب را می توان از دو حدیث ذیل استفاده کرد: پیامبر (ص) فرمود: من از مردی که کنیز خود را در موقع غضب می زند خوش ندارم و همچنین فرمود: زنانتان را بزنیدولی بهترین شما هرگز زنش را نمی زند (ابن عربی احکام القرآن ج ۱ ص ۴۰۰ نشر بیروت درالمعرفه). ۵- تنبیه خلاف عقل یا فطرت محسوب نمی شود بلکه هرگاه زن از امور زناشویی سرباز زد مرد بایستی در درجه اول صبر کند و بعد نصیحت کند و سپس قهر بکند و آنگاه اگر مراقبقبلی جواب نداد به تنبیه با ملاحظه شرایط آن روی بیاورد. اما اگر تنبیه رتبه نخست را داشت

برای نقد عقل جا داشت ولی عقل هم در جایی که مراتب سه گانه پیشین پاسخگو نباشد حکم به تنبیه می کند (تفسیر المنار ج ۵ ص ۷۴ و صابونی محمدعلی روائع البیان ج ۱ ص ۴۷۵ نشربیروت موءسسه مناهل العرفان). علاوه بر آنچه گفته شد باید دانست که حل اختلافات خانوادگی در درون خانه از گسترش مشکلات و بدین نسبت رسیدن ادامه زندگی جلوگیری می کند. اگرچه برخی فراز نشیب ها در اوایل زندگی و برخی رفتارهیا نامناسب با همسر ظلمی در حق او باشداما به تجربه ثابت شده است بسیاری از چنین خانواده ها پس از مدتی سازگاری پیدا می کنند و زندگی مشترك را سامان می دهند اما فرهنگی که حق شکایت و مراجعه به دادگاه را برای زن برجسته می کند به تجربه ثابت شده که آمار طلاق را بالا برده است و این ظلمی بزرگتر برای زن بهوجود آورده است. {J

چرا خداوند در آیه ۳۴ سوره نسأ به مردان اجازه می دهد که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟

پرسش

چرا خداوند در آیه ۳۴ سوره نسأ به مردان اجازه می دهد که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟

پاسخ

در قسمت اوّل این آیه می فرماید: "الرِّجَالُ قَوَّمُونَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَلِهِمْ ; (نسأ، ۳۴) مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند; به خاطر برتری هایی که]از نظر نظام اجتماع خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان]در مورد زنان می کنند." قرآن کریم در این جمله تصریح می فرماید که مقام سرپرستی در خانواده باید به مرد داده شود و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیاتی است که در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات که زنان برخلاف مردان از احساسات و عواطف بیش تری برخوردارند و دیگری داشتن نیروی جسمی بیش تر که با اولی می تواند با قدرت اندیشه و طرح ها و نقشه های گوناگون در اداره و تدبیر و معاش منزل و سیاست های اقتصادی فعال تر باشد و با دومی می تواند از حریم خانواده خود دفاع کند; همچنین تعهد مرد در برابر زن و فرزندانش نسبت به پرداخت هزینه های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد; البته این استعدادهای برتر، هیچ گاه نشانه فضیلت معنوی و قرب بیش تر نیست بلکه فضیلت اصلی تقوای الهی است (جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب "نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری انتشارات صدرا / زن در آیینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی مرکز نشر فرهنگی رجأ.)

جمله "بما فضّل

الله بعضهم .." نیز به تعهدات مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت مالی آنان اشاره دارد.

سپس به دو گروه از زنان اشاره می کند:

۱. زنان صالح و شایسته

"فَالصَّـلِحَت ُقَـنِتَت ُحَفِظَت ُلِّلْغَیْب ِ بِمَـا حَفِـظَ اللَّه (نسأ،۳۴) زنان صالح زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می کنند."

۲. زنان "ناشزه

در قرآن احادیث و احکام اسلامی از زنی که حقوق خانواده را نادیده بگیرد و در مواردی که اطاعت همسر واجب است اطاعت نکند، به عنوان "ناشزه یاد می شود، که ریشه آن از غرور و خود برتربینی سرچشمه می گیرد، این گونه زنان با برخورد زشت خود و تخلف از قوانین خانواده صفا و محبت خانوادگی را به کانونی از آتش تبدیل می کنند. قرآن کریم جهت دفاع از حریم خانواده و اصلاح این گونه زنان به مدیر و سرپرست خانواده یعنی شوهر، چند مرحله را سفارش می کند:

مرحله اول پند و اندرز: "وَالَّتِی تَخَافُون َنُشُوزَهُن َفَعِظُوهُن (نسأ،۳۴) و اما آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید"; بنابراین زنان متخلف را نخست باید راهنمایی کرد، و عواقب وخیم عمل شان را با آرامش و دوستانه به آنان تذکر داد، و تا زمانی که با اخلاق خوب و نصیحت می توان رفع مشکل کرد، از برخورد شدید باید دوری نمود.

مرحله دوم قهر و ترک بستر: اگر پند و اندرز مؤثر واقع نشد، قرآن کریم دستور شدیدتری را با استفاده از عوامل عاطفی صادر می نماید، و می فرماید: "وَاهجُرُوهُن َفِی الْمَضَاجِع ; در بستر

از آنـان دوری نماییـد، و زن را از جهت عـاطفه متـأثر سازیـد، زیرا تحمل ترک بستر برای زنان از نظر روانی فوق العاده دشوار است و اگر به شوهران خود علاـقه منـد باشـند، با این حرکت منفی راه صـحیح را باز می یابنـد، و از ناسازگاری منصـرف می گردند.

مرحله سوم تنبیه

می فرمایـد: "وَاضْـرِبُوهُن َّفَإِن ْأَطَعْنَكُم ْفَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِن َّسَبِيلًا"; اگرهیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنان به انجام وظایف شان نبود، آن ها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدّی بر آن ها نجویید!.

بنـابراین درباره زنانی که از هیـچ راهی نمی شود جلو تخلف آنان را گرفت قرآن کریم جهت دفاع از حرمت خانواده و تأدیب و اصـلاح این گونه افراد "تنبیه را به عنوان آخرین راه حـل تحت شـرایطی جایز می شـمارد. روان کاوان امروز نیز می گوینـد: برخی از این گونه زنـان مبتلاـ به یـک عـارضه انحراف جنسـی و روحی هسـتند که جز با خشونت قابل مطالعه نیست این گونه افراد همیشه سـعی می کنند قانون شـکنی کنند و بر شوهران خود تسلط داشته باشند، و از این کار خود احساس لذت می کنند و پیوسـته موجب رنج و گرفتاری فکری و جسمی خانواده می گردند.(ر.ك مسائل ازدواج و حقوق خانواده علی اکبر بابازاده ص ۲۱۹و۲۲۰، دفتر تحقیقـات و انتشـارات بـدر / تفسـیر نمونه آیت اللّه مکـارم شـیرازی و دیگران ج ۳، ص ۳۷۱، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر احسن الحدیث سید علی اکبر قرشی ج ص ۳۵۷، نشر واحد تحقیقات اسلامی)

"شرایط تنبیه زنان ناشزه

۱. اسلام تنبیه هر زنی را مجاز نشمرده است بلکه دستور داده است که "وَعَاشِرُوهُن َّبِالْمَعْرُوف (نسأ،۱۹) با آنان به طور شایسته

رفتار کنیـد." اما حکم جواز تنبیه مخصوص زنان ناشـزه است و به هر زن متخلفی "ناشـزه گفته نمی شود، بلکه زن ناشـزه زنی است که در مواردی که اطـاعت همسـر واجب است اطـاعت نکنـد مثلاً در مسایل زناشویی از خواسـته شوهر سـرپیچی کنـد و تمکین نکند، یا بدون اجازه شوهر و برخلاف مصالح خانواده از منزل خارج شود. امّا اگر در مسایل دیگر همچون آشپزی بچه داری نظافت خانه و... از شوهر اطاعت نکنـد ناشـزه محسوب نمی شود و شوهر حق تنبیه و یا قهر کردن را نـدارد.(ر.ک تحریر الوسیله امام خمینی ، ج ۲، ص ۳۰۵، نشر دارالکتب العلمیه)

۲. تنبیه بایـد اولاً: به قصد اصـلاح باشد نه برای انتقام یا تشـفی (آرام شدن دل . ثانیاً به مقداری باشد که زن ناشـزه را به انجام وظـایف وادار نمایـد و به حـداقل اکتفـا شود، و بیشتر از آن جـایز نیست "فَإِن ۚ أَطَعْنَكُم ۚ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِن َ سَبِيلًا"(نسأ،۳۴) ثالثاً: باید موجب شکستگی مجروح شدن و حتی کبود شدن بدن زن نشود.(ر.ک تحریر الوسیله همان)

۳. تنبیه بایـد آخرین مرحله باشـد، یعنی اگر مرحله اول (پنـد و انـدرز)، و دوم (ترک بستر)، مؤثر واقع نشد، و حال زن به گونه ای است که اگر تنبیه شود، دست از تخلف بر می دارد، در این صورت تنبیه او جـایز است و اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود نوبت به مرحله بعدی نمی رسد.

تنبیه یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، و در مورد افراد متخلفی است که هیـچ وسـیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این مسأله منحصر در اسلام نیست بلکه در تمام

قوانین دنیـا، زمـانی که از راه مسالمت آمیز نشود جلو تخلف متخلفان را گرفت به روش های شدیـدتر متوسل می شونـد، حتی در مواردی افرادی را که مرتکب جرم سنگین تری باشند به اعدام محکوم می کنند. تنبیه زنان متخلف نیز از این قانون عمومی نمی تواند جدا باشد.(ر.ک تفسیر نمونه همان / مسائل ازدواج و حقوق خانواده همان)

چنـان که حکم تنبیه در مورد شوهران متخلف نیز جاری است یعنی هر گاه شوهر در انجام وظایفشماننـد تهیه هزینه زنـدگی تخلف نمایـد، زن بایـد به وسـیله پنـد و نصـیحت او را به راه آورد، و اگر مؤثر واقع نشـد، می توانـد به دادگاه شـکایت کند و قاضـی وظیفه دارد شوهر را برای ادای حقوق زن مجبور نمایـد، و اگر اطـاعت نکرد او را تعزیر (تنبیه بـدنی کنـد.(ر.ك تحریر الوسـیله همـان / جواهر الکلام النجفی ج ۳۱، ص ۲۰۷۲۰۹، مؤسـسه التاریـخ العربی / خانواده در قرآن دکتر احمـد بهشتی ص ۱۸۸۱۹۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

بنـابراین حکم جـواز تنـبیه اختصـاص به زنـان ناشـزه نـدارد، بلکه در مورد شوهرانی که از آنـان نشوز (تخلف و ناسازگـاری ، آشـکار گردد، نیز جاری است با این تفاوت که چون این کار غالباً از عهـده زنان خارج است]به خاطر عواطف بیشتر و قدرت بـدنی کمترشـان لـذا حـاکم شـرع موظف است که این قبیل مردان را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بـدنی به وظایفشان آشـنا سازد. در این زمینه داسـتان مردی که در حق همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت هم حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی او را با شدت عمل و حتی

با تهدید به شمشیر، وادار به تسلیم کردند، معروف است (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۵، ص ۳۴۴ ۳۵۲، نشر اسلامی / تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و جمعی از همکاران ج ۳، ص ۳۷۱، دارالکتب الاسلامیه)

اذن و اطاعت شوهر

آیا متابعت و تمکین شوهر در هر زمانی لازم است ؟

پرسش

آیا متابعت و تمکین شوهر در هر زمانی لازم است ؟

پاسخ

بلی زن باید به طور کلی از شوهر خود اطاعت کند مگر در معصیت ونافرمانی خداوند؛ البته بعضی از حقوقی که بین زن و شوهر وجود دارد،واجب است رعایت شود و بعضی از حقوق برای قوام و دوام و شیرینی زندگی لازم است مراعات شود والا وجوب تکلیفی ندارد.

زنی عقد کرده ولی در خانه پدرش می باشد، اگر همسرش او را از کاری نهی کند ولی زن انجام دهد، آیا گناه و سرپیچی از فرمان شوهر محسوب می شود؟

پرسش

زنی عقد کرده ولی در خانه پدرش می باشد، اگر همسرش او را از کاری نهی کند ولی زن انجام دهد، آیا گناه و سرپیچی از فرمان شوهر محسوب می شود؟

پاسخ

۱. قرآن کریم در واحد کوچک اجتماعی یعنی خانواده مقام سرپرستی را به مردان سپرده و می فرماید: "الرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ (نسأ،۳۴) مردان سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموال شان (در مورد زنان می کنند." بر همین اساس اطاعت همسر بر زن لازم و واجب شمرده شده لیکن ذکر چند نکته ضروری است

اولاً این سرپرستی مرد و اطاعت و فرمانبرداری زن در موردی است که "خانواده شکل گرفته باشد و به عبارتی زن و شوهر در کنار هم باشند; هر چند به مجرد عقد بستن از برخی حقوق طرفین برخوردارند.

ثانیاً: با توجه به ذیل آیه ی فوق این سرپرستی و اطاعت در صورتی است که مرد نفقه و خرجی همسر خویش را تأمین کند. در صورتی که زن در خانه پدر خویش باشد و مخارجش را پدر تأمین کند، وجوب اطاعت از همسر معلوم نیست (ر.ک

تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۴۱۲، دارالکتب الاسلامیه)

۲. اطاعت از همسر، در هر امری لازم و واجب نیست بلکه فقط در اموری است که بر زناشویی برگردد و همچنین برخی از موارد مثل اجازه گرفتن نسبت به خروج از منزل شوهر.

۳. اساس زندگی زناشویی به تعبیر قرآن

کریم بر محور "مودّت و "رحمت می باشد. می فرماید: "و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تـا در کنـار آنان آرامش یابیـد، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد."(روم ۲۱)(ر.ک زن در آینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی ص ۳۵۹، مرکز نشر اسرأ.)

یکی از اموری که باعث کشمکش در خانواده شده و آرامش آن را بر هم می زند، همان پی جویی حقوق شرعی است

۴. برای اطلاع بیشتر از حکم فقهی مسئله خود، با استفتأ از مرجع تقلید خویش حکم شرعی خود را دریافت کنید.

در بسـیاری از موارد دیده می شود مردی زنش را اذیت می کند و زن در دادگاه مجبور می شود مهریه ءخود را ببخشد تا از شـرّ مرد خلاص شود. مردها به زنشان می گویند: تو صاحب داری و من صاحب تو هسـتم و اختیارتو به دست من است . آیا از نظر شـرع مقدس اسلام این گونه برخورد با

پرسش

در بسیاری از موارد دیـده می شود مردی زنش را اذیت می کنـد و زن در دادگاه مجبور می شود مهریه ءخود را ببخشـد تا از شرّ مرد خلاص شود. مردها به زنشان می گویند: تو صاحب داری و من صاحب تو هستم و اختیارتو به دست من است . آیا از نظر شرع مقدس اسلام این گونه برخورد با زن مورد تأیید است ؟

پاسخ

شکی نیست که مرد و زن , از بهره هـای انسـانی برخوردارنـد و در نظـام اجتماعی هر کـدام مکمل دیگری است . یکی بـدون دیگری در اجتمـاع نـاقص است و هر یـک به دیگری نیاز دارد و بقای نسل به وجود هر دو بسـتگی دارد. تعبیر زیبای قرآن در مورد مرد و زن چنین است : و همـدیگر را کامل می کنند و نیاز یکدیگر را برطرف می کنند. اگر در جامعه اسـلامی مردها به تربیت اسـلامی و اخلاقی مزین شده باشند, هرگز مردی به خود اجازه نمی دهد به زنش ظلم کند و فراتر از آنچه وظیفهء الهی وقـانونی او است , عمل نمایـد. این گونه برخوردها ناشـی از عـدم رعایت اخلاق اسـلامی است . از نظر اسـلام مرد حق نـدارد زنش را به کـاری مجبور کنـد و وظیفهء مرد است که خوراک و پوشاک و مسـکن و بقیهء لوازم زنـدگی را که در شأن زنش است , تهیه کنـد. مرد و زن از ابتـدا, قبـل از ازدواج می تواننـد آزادانه تصـمیم بر ازدواج یـا بر عـدم آن بگیرنـد و اگرتصـمیم گرفتند ازدواج کنند, می توانند در ضمن عقد تمام شرط هایی را که به توافق می رسند, قید

کننـد, مثلاًـ قیـد کننـداگر مرد به زنش ظلم یا اهانت کنـد یا حق و حقوق او را مراعات نکن , زن با استیفای تمام حقوق خود, وکـالت درطلاـق داشته باشـد. خوشبختانه در دفـاتر ازدواج که در محاضـر رسـمی کشـور وجـود دارد, در سـند ازدواج قیود وشرایطی را قید کرده اند که حق زن پایمال نشود.

بنابراین از نظر اسـلام مرد حق زورگویی به زن را ندارد و مرد صاحب زن نیست و حتی نمی تواند زنش را مجبوربه کار و بچه داری بکند. اگر زن بتواند ظلم مرد را در دادگاه اثبات کند, قاضی حق زن را از مرد می گیرد و او رامجازات می کند.

چرا اجازه مرد بعد از ازدواج در کارها لازم است؟

پرسش

چرا اجازه مرد بعد از ازدواج در کارها لازم است؟

پاسخ

اجـازه خواسـتن زن از شـوهر در تمـام موارد نیست. در مواردی که بـا حقوق شوهر ارتبـاط داشـته و در حیطه امور خـانوادگی است، اجـازه شوهر شـرط است، زیرا خـانواده یـک واحـد کوچـک اجتماعی است، و هماننـد یک اجتماع بزرگ بایـد رهبر و سرپرست واحدی داشـته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً به عهده بگیرند، مفهومی ندارد و در واقع بـدون سـرپرست بودن است، در نتیجه مرد یا زن یکی بایـد سـرپرست و دیگری بایـد معاون و تحت نظارت او باشـد. این مسـئله در دنیـا امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیأتی (حتی دو نفر) مأمور انجام کاری شود، حتماً بایـد یکی از آن دو رئیس و دیگری معاون یا عضو باشد وگرنه هرج و مرج در کارها پیدا می شود.

در واحد کوچک خانواده سـرپرستی به مرد داده شده است و لزوم اجازه شوهر در برخی از کارها ناشـی از موقعیت سـرپرستی وی در خـانواده می باشـد. این موقعیت برای مرد به خاطر وجود خصوصـیاتی در او است،ماننـد غلبه قـدرت تفکر او بر نیروی عـاطفه و احساسـات، نیز داشـتن نیروی جسـمی بیشتر که بـا اوّلی بتوانـد بیندیشـد و نقشه طرح کنـد و با دومی بتوانـد از حریم خانواده خود در جامعه دفاع کند.

به علاوه تعهـد مرد در برابر زن و فرزنـدان نسبت به پرداختن هزینه های زنـدگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه برای همسر و فرزند، این حق را به او می دهد که وظیفه سرپرستی بر عهده او باشد.(۱) در واقع خدمتگزار زن و خانواده اش

باشد.

ازدواج پیمان مقدّسی است که با این پیمان زن و مرد احساس یگانگی می کنند. اگر زندگی بر اساس یگانگی و صفا و صمیمیّت اداره شود، تقریباً موردی پیش نمی آید که لزوم اجازه مرد در بعضی از کارهای زن (مانند بیرون رفتن از خانه) برای زن مشکل آفرین باشد. اجازه خواستن از مرد به معنای حفظ هماهنگی و یگانگی و دوری از اختلاف و خودرأیی و انجام تعهّدات زناشویی و برقراری وحدت و انجام هر چه بیشتر است.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

چرا در دین اسلام اگر مردی به همسرش اجازه خارج شدن از خانه را ندهد، زن باید اطاعت کند، ولی اجازه مرد در بیرون رفتن و آمدن، در اختیار زن نیست؟

پرسش

چرا در دین اسلام اگر مردی به همسرش اجازه خارج شدن از خانه را ندهد، زن باید اطاعت کند، ولی اجازه مرد در بیرون رفتن و آمدن، در اختیار زن نیست؟

پاسخ

یکی از اهداف تربیتی اسلام، تحکیم مبانی نظام خانواده است که اساس تمام نظام های اجتماعی است.

چون این نظام مانند سایر نظام ها، نیاز به مدیر دارد، اسلام از میان اعضای خانواده، شوهر را به عنوان مدیر انتخاب کرده و هزینه زندگی و مسئولیت فرزندان را در بسیاری از موارد برعهده او قرار داده است. همان گونه که حضانت فرزندان را تا مدت محدودی برای مادر (که از عواطف زیادتری برخوردار است) مقرّر فرموده است.

از این رو، رضایت شوهر در خروج از منزل براساس مدیریت شوهر و در قبال پرداخت هزینه همسر و تحکیم نظام ....Ṣ.....Θو حفظ حقوق مردان و فرزندان است. ثمرات این مدیریت اسلامی در خانواده های متدین مشهود است.(۱)

اضافه بر این که وجود زن برای بیگانگان و نامحرمان حساس تر از وجود مرد است، چنان که از لحاظ جسمی، زن ضعیف تر است.

بنابراین، زن ممکن است مورد تعرض قرار بگیرد که آمارهای موجود در این باره کاملاً گویا است.

مرد به خاطر حفظ ناموس خویش اجازه نمی دهد همسرش بدون اطلاع او از خانه خارج شود. مرد برای اطمینان خاطر خویش و برای مصونیت زن باید در جریان آمد و شد خانمش به خانه و خارج از آن قرار گیرد. با توجه به آسیب پذیری زن در

محافل و همنشینی ها به مرد این حق داده شد که برای کنترل همسر خویش به او اجازه خروج از خانه را بدهد یا ندهد.

از طرف دیگر مسؤلیتی

که مرد برای تـأمین نیازمنـدی هـای زنـدگی دارد، به طور طبیعی و عـادی او را به صـحنه اجتماع می کشانـد، در حالی که زن چنین وظیفه ای ندارد. بنابراین خروج مرد از خانه الزامی است و اذن گرفتن بی معنا است، برخلاف خروج زن.

البته خروج مرد از خـانه کاملاًـ رهـا شـده و بی قیـد و شـرط نیست، بلکه دارای قیود قانونی است، زیرا زن نیز حقوقی دارد که قانوناً مرد را مکلف به حضور نزد زن در شرایط لازم می کند.

خروج زن از خانه همواره نیازمند اذن شوهر نیست، بلکه در مواردی خروج زن از خانه جایز است، از جمله:

۱ – کسب علوم واجبه و یا انجام تکالیفی که مستلزم خروج از خانه است.

۲ – احقاق حق مانند دادخواهی و شکایت به دادگاه یا ادای شهادت و امثال آن .

۳ – براسـاس برخی از فتـاوا در صورتی که قبـل از ازدواج زن در کاری اسـتخدام بوده است، پس از ازدواج نیز به خاطر سابقه استخدام می تواند سر کار خود برود و ازدواج مانع آن نیست.

۴ – در صورتی که به صورت شرط ضمن العقد به هنگام ازدواج، جواز خروج از خانه را شرط کرده باشد.

اما در مورد احسان به پدر و مادر: احسان به والدین امری ضـروری می باشد که شوهر نمی تواند زن را از این کار منع کند اما می توانـد مانع رفتن زن به خانه پدرش بشود، چون احسان اعم از رفتن به خانه پدر می باشد و بدون رفتن هم می تواند احسان به پدر و مادر صورت پذیرد.(۲)

برای آگاهی بیشتر به رجوع کنید به

۱ – نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲ – زن از دیدگاه

اسلام، ربانی خلخالی

۳ – زن در اسلام، علامه طباطبایی

۴ – احکام روابط زن و مرد، سید مسعود معصومی

پی نوشت ها:

۱ – آیت اللّه فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲ – همان، س ۱۶۳۲.

چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟

پرسش

چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟

پاسخ

ابتدا باید بگوییم که این جمله به گونه کلّی و مطلق درست نیست که در هر امری اگر چه مربوط به حقوق همسر و فرزندان و کانون خانواده نباشد، نیاز به رضایت شوهر باشد، مثلاً زن می تواند مالی را که متعلّق به او است، در هر راهی که صلاح بداند صرف کند.

اما در مورد وظایف و مسئولیّت زنان و مردان در درون خانواده باید گفت:

زن و مرد هسته اولیّه خانواده را به وجود می آورند و برای هر کدام از آن ها بر اساس ویژگی های خاصشان می توان دو گونه مسئولیت را در محیط خانه و در جمع خویشان و جامعه و تاریخ بشری مطرح کرد.

از آنجا که خانواده مجموعه ای محوری و از مهم ترین کانون های پرورش نیروی انسانی است (که باید از انسجام و هماهنگی لازم برخوردار باشد) ضرورتاً نیازمند سرپرستی است. وظیفه سرپرست خانواده، حمایت اقتصادی و ایجاد انتظام و هماهنگی و زمینه سازی رشد و ارتقای این مجموعه است. چنین اختیاراتی در هر مجموعه منسجمی به مسئول آن مجموعه داده می شود و این امر پاسخی به این سؤال اساسی است که: اصولاً نهاد خانواده نیازمند به سرپرستی است یا نه؟ اگر نیاز به سرپرست برای خانواده ضروری است، سرپرستی و مدیریت خانواده با چه کسی می باشد؟(۱)

اسلام برای انتظام امور خانواده و ضمن توجه به نارسایی هایی که در سرپرستی هر یک از زن و مرد ممکن است بروز کند، بر اساس صلاحیت غالبی، مرد را با اختیاراتی محدود، به

سرپرستی خانواده منصوب و وظایف و مسئولیت ها و حقوقی را برای وی مقرّر نموده است و چنین راه حلی متضمن مصلحت خانواده و پایداری این کانون مهم است؛ نیز به مصلحت زن و مرد نزدیکتر است، مشروط بر آن که مرد به عنوان سرپرست خانواده با حقوق اعضای خانواده و شأن ویژه زن به عنوان همسر و مادر و محوریت اخلاق و محبت در ارتقای کانون خانواده، آشنا گردد.(۲)

وقتی که مبنای اداره کانون خانواده مدیریت مرد باشد، اگر بحث از رضایت شوهر و اجازه از وی در بعضی امور مطرح می شود، از جهت استحکام داشتن کانون خانواده است. در این راستا حتی اگر زن درآمد و مال کسب نماید، باز تعهد و مسئولیتی بر اساس موازین دینی در برابر مخارج خانواده ندارد، هر چند عملاً زن مسلمان درآمد خود را در کانون خانواده خرج می کند، و این امور بیانگر تفاوت جایگا های زن و مرد می باشد. چون زن موجودی است با ویژگی های خاص که خدا خواسته برای محفوظ ماندن وی در جهت صیانت از خانواده، در برخی از امور با کسب رضایت شوهر اقدام کند.

از طرف دیگر مرد هم باید برای تشکیل کانون گرم خانواده از هیچ کوششی دریغ نکند و موجبات رفاه و آسایش زن و گرمی کانون خانواده را فراهم آورد. این تقسیم کار بر اساس ویژگی های فطری و بر اساس طبیعت این دو جنس صورت گرفته، هر دو یعنی زن و مرد در خدمت هدفی بزرگ تر یعنی تعالی بخشیدن به کانون خانواده و تربیت فرزندانی با ایمان و صالح قدم بر می دارند. تفاوت نقش

ها بازگشت به تفاوت طبیعت می کند و نشانگر تبعیض نمی باشد.

در این مسیر دایره تکالیف مرد نسبت به کانون خانواده بسیار زیاد می باشد که باید آن ها را به خوبی به انجام برساند. در این طریق مرد هم باید در کارها و امور با هدف جلب رضایت و آرامش همسر و خانواده حرکت کند. در کارهایی که مربوط به حق زنان است، رضایت اینان نیز مدّ نظر قرار گرفته است.

پی نوشت ها:

۱. مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت ها و رویکردها، ج ۱، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۷۸.

چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟

پرسش

چرا زنان در انجام هر امری نیاز به رضایت شوهر دارند و بر عکس این صادق نیست؟

پاسخ

ابتدا باید بگوییم که این جمله به گونه کلّی و مطلق درست نیست که در هر امری اگر چه مربوط به حقوق همسر و فرزندان و کانون خانواده نباشد، نیاز به رضایت شوهر باشد، مثلاً زن می تواند مالی را که متعلّق به او است، در هر راهی که صلاح بداند صرف کند.

اما در مورد وظایف و مسئولیّت زنان و مردان در درون خانواده باید گفت:

زن و مرد هسته اولیّهِ خانواده را به وجود می آورند و برای هر کدام از آن ها بر اساس ویژگی های خاصشان می توان دو گونه مسئولیت را در محیط خانه و در جمع خویشان و جامعه و تاریخ بشری مطرح کرد.

از آنجا که خانواده مجموعه ای محوری و از مهم ترین کانون های پرورش نیروی انسانی است (که باید از انسجام و هماهنگی لازم برخوردار باشد) ضرورتاً نیازمند سرپرستی است. وظیفه سرپرست خانواده، حمایت اقتصادی و ایجاد انتظام و هماهنگی و زمینه سازی رشد و ارتقای این مجموعه است. چنین اختیاراتی در هر مجموعه منسجمی به مسئول آن مجموعه داده می شود و این امر پاسخی به این سؤال اساسی است که: اصولاً نهاد خانواده نیازمند به سرپرستی است یا نه؟ اگر نیاز به سرپرست برای خانواده ضروری است، سرپرستی و مدیریت خانواده با چه کسی می باشد؟(۱)

اسلام برای انتظام امور خانواده و ضمن توجه به نارسایی هایی که در سرپرستی هر یک از زن و مرد ممکن است بروز کند، بر اساس صلاحیت غالبی، مرد را با اختیاراتی محدود، به

سرپرستی خانواده منصوب و وظایف و مسئولیت ها و حقوقی را برای وی مقرّر نموده است و چنین راه حلی متضمن مصلحت خانواده و پایداری این کانون مهم است؛ نیز به مصلحت زن و مرد نزدیکتر است، مشروط بر آن که مرد به عنوان سرپرست خانواده با حقوق اعضای خانواده و شأن ویژه زن به عنوان همسر و مادر و محوریت اخلاق و محبت در ارتقای کانون خانواده، آشنا گردد.(۲)

وقتی که مبنای اداره کانون خانواده مدیریت مرد باشد، اگر بحث از رضایت شوهر و اجازه از وی در بعضی امور مطرح می شود، از جهت استحکام داشتن کانون خانواده است. در این راستا حتی اگر زن درآمد و مال کسب نماید، باز تعهد و مسئولیتی بر اساس موازین دینی در برابر مخارج خانواده ندارد، هر چند عملاً زن مسلمان درآمد خود را در کانون خانواده خرج می کند، و این امور بیانگر تفاوت جایگا های زن و مرد می باشد. چون زن موجودی است با ویژگی های خاص که خدا خواسته برای محفوظ ماندن وی در جهت صیانت از خانواده، در برخی از امور با کسب رضایت شوهر اقدام کند.

از طرف دیگر مرد هم باید برای تشکیل کانون گرم خانواده از هیچ کوششی دریغ نکند و موجبات رفاه و آسایش زن و گرمی کانون خانواده را فراهم آورد. این تقسیم کار بر اساس ویژگی های فطری و بر اساس طبیعت این دو جنس صورت گرفته، هر دو یعنی زن و مرد در خدمت هدفی بزرگ تر یعنی تعالی بخشیدن به کانون خانواده و تربیت فرزندانی با ایمان و صالح قدم بر می دارند. تفاوت نقش

ها بازگشت به تفاوت طبیعت می کند و نشانگر تبعیض نمی باشد.

در این مسیر دایره تکالیف مرد نسبت به کانون خانواده بسیار زیاد می باشد که باید آن ها را به خوبی به انجام برساند. در این طریق مرد هم بایـد در کارها و امور با هدف جلب رضایت و آرامش همسـر و خانواده حرکت کند. در کارهایی که مربوط به حق زنان است، رضایت اینان نیز مدّ نظر قرار گرفته است.

پی نوشت ها:

۱. مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت ها و رویکردها، ج ۱، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۷۸.

با توجه به واجب بودن صله رحم اگر شوهر تمایلی به این امر نداشته باشد، زن چه باید بکند؟

پرسش

با توجه به واجب بودن صله رحم اگر شوهر تمایلی به این امر نداشته باشد، زن چه باید بکند؟

پاسخ

در مورد صـله رحم بسـیار تأکید شده ، به طوری که می توان آن را از واجب های مؤکّد اسـلامی محسوب کرد و فواید بسـیار مهم مـادی و معنوی برای فرد و جـامعه دارد، ولی معنـای صـله رحم تنها این نیست که انسان به خانه خویشاونـد برود، بلکه در مواردی می توان با تلفن زدن و نامه نوشـتن جویای احوال ایشان شد و از آنان ملاطفت به عمل آورد و باعث خوشـحالی شان شد.

بنابراین اگر شوهر تمایلی به رفت و آمـد نـدارد، می توانید با تلفن زدن ، ارسال نامه و فرسـتادن هدیه، صـله رحم انجام دهید. اگر این موارد برای شـما ممکن نبود، با توجه به مخالفت شوهر تکلیف صـله رحم از شما ساقط است و وظیفه ای نسبت به آن ندارید.(۱)

پی نوشت ها :

۱ - آیت الله تبریزی، استفتائات جدید، س ۲۱۸۵، آیت الله فاضل ، جامع المسائل ج۱، س ۱۷۷۲.

آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

پرسش

آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

پاسخ

مجرد زوجیّت موجب تبعیّت قهری نمی شود و زن می توانـد در انتخاب وطن و قصد اقامت تابع شوهر خود نباشد. بله، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی

است و شـهری که همسـرش بـا او برای زنـدگی دائم و به قصـد تـوطن به آنجـا رفته است، وطن وی هم محسـوب می شـود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشـان بـا خروج از آن و رفتن به جایی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد و برای اقامت ده روز در سفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقامت ده روز با این فرض که وی تابع اراده شوهر است، برای وی کـافی است، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مـدت اقامت در آنجا باشـد نیز حکم همین است. (اسـتفتاء شـماره ۷۲۲، اجوبه)

زن می توانـد وطن جدید شوهرش را وطن خود قرار ندهد ولی فرزندان اگر صـغیر باشـند و در تصـمیم گیری و کسب درآمد مسـتقل نباشـند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشـند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می شود. (استفتاء شماره ۷۰۵، اجوبه)

چرا زن برای رفتن به هر جایی باید از شوهر اجازه بگیرد ولی مرد نه

پرسش

چرا زن برای رفتن به هر جایی باید از شوهر اجازه بگیرد ولی مرد نه

پاسخ

اینکه چرا زن بایـد برای خـارج شـدن از خـانه ازشوهر اجازه بگیرد به چنـد دلیل است : الف) انصافا آیا وجود زن برای دیگر اجنبی هـا حسـاستر است یـا وجود مرد؟ زن ممکن است مورد تعرض و تجـاوز قرار بگیرد و مرد به خـاطر حفظ ناموس خویش اجـازه نمی دهـد همسـرش بـدون اطلاـع او از خـانه خـارج شود. مرد برای اطمینان خاطر خویش و برای مصونیت زن بایـد در جریان آمد و شد خانمش به خانه و خارج از آن قرار بگیرد. ب) با توجه به آسـیب پذیری زن در محافل و همنشینی ها به مرد این حق داده شد تا برای کنترل همسر خویش به او اجازه خروج از خانه را بدهد یا ندهد. ج) بر اثر حساسیت خروج از خانه و مسائلی که در پی دارد اگر زن بخواهد بدون مشورت و اجازه شوهر از خانه خارج شود طبیعی است که به تدریج موجب بروز مشـاجرات و حوادث ناخوشاینـدی بین زن و شوهر می گردد اقتضای روال زنـدگی این است که در بسـیاری از این موارد حق مرد توسط زن ضایع خواهـد شد. بنابر این راه حل اینگونه مسائل این است که مرد از قبل به زوجه خویش اجازه خروج ازخانه را داده باشـد. راجع بـه اینکـه مرد در خروج از خـانه چـه وظیفه ای را دارد دقت کنیـد گرچه مرد از نظر مـوازین و دسـتورات شرعی برای خروج از خانه موظف به اذن همسر خود نیست ولی دو وظیفه است یکی قانون و الزام

شرعی دیگری وظیفه اخلاقی . مردان با کفایت و صاحب مکارم اخلاق اجمالاً همسر خویش را در جریان کار خویش قرار می دهند و به خصوص در مسافرت ها همسران خود را مطلع و با آنها در ارتباط هستند آنها را از انتظار بیرون می آورند و چنین نیست که زن را تا دیر وقت یا مدت مدیدی بی خبر از خویش نگاه داشته و در فشار و عذاب قرار دهند. نکته دیگر آن که شوهر نمی تواند در مورد واجباتی که مستلزم خروج از خانه باشد جلوگیری کند.

در صورت تلاقی مستحبات با حقوق شوهر,وظیفه زن چیست ؟ در چه مواردی اطاعت زن ازشوهر واجب است ؟

پرسش

در صورت تلاقی مستحبات با حقوق شوهر,وظیفه زن چیست ؟ در چه مواردی اطاعت زن ازشوهر واجب است ؟

پاسخ

اهم موارد اطاعت از شوهر برای زن در موارد زیر است:

۱- اگر مانع شرعی مانند عادت ماهانه و روزه داری ندارد و شوهر درخواست هم خوابگی کرد واجب است اطاعتکند.

۲- اگر او را از رفتن به مکانی منع کرد واجب است اطاعت نماید.

در موارد مستحبات اگر حقوق شوهر با هر عمل مستحبی تزاحم پیدا کند بایستی آن عمل ترک و حقوق شوهر رعایتگردد البته در مورد حقوق زن نیز مساله به همین صورت است یعنی اگر حقوق زن با هر عمل مستحبی شوهر تزاحمپیدا کند بایستی آن عمل ترک و حقوق زن رعایت گردد.{J

آیا یک دختر باید اسیر دست شوهرش باشد و از او اطاعت محض کند و از خانه بیرون نرود آیا این ظلم نیست ؟

پرسش

آیا یک دختر باید اسیر دست شوهرش باشد و از او اطاعت محض کند و از خانه بیرون نرود آیا این ظلم نیست ؟

پاسخ

زن بدون اجازه شوهر حق خروج از منزل را ندارد، مگر برای انجام واجباتی که مستلزم خروج از منزل باشد. این مسأله هیچ ظلمی بر زن نیست، زیرا مرد موظف است همه نیازهای زن را در داخل خانه تهیه کند تا او مجبور به خروج از منزل نشود. این حکم قیودی هم دارد؛ زن می تواند به هنگام ازدواج اجازه خروج در بعضی موارد را به صورت شرط ضمن العقد از شوهر درخواست نماید، در صورت توافق دیگر شوهر نمی تواند او را منع نماید.

چرا زن باید در بیرون رفتن از خانه اجازه بگیرد اما شوهر لزومی به اجازه گرفتن از زن ندارد؟

پرسش

چرا زن باید در بیرون رفتن از خانه اجازه بگیرد اما شوهر لزومی به اجازه گرفتن از زن ندارد؟

پاسخ

این که چرا زن باید برای خارج شدن از خانه ازشوهر اجازه بگیرد به چند دلیل است:

الف) انصافاً آیا وجود زن برای دیگر اجنبی ها حساستر است یا وجود مرد؟ زن ممکن است مورد تعرض و تجاوز قرار بگیرد و مرد به خاطر حفظ ناموس خویش اجازه نمی دهد همسرش بدون اطلاع او از خانه خارج شود. مرد برای اطمینان خاطر خویش و برای مصونیت زن باید در جریان آمد و شد خانمش به خانه و خارج از آن قرار بگیرد.

ب) با توجه به آسیب پذیری زن در محافل و همنشینی ها، به مرد این حق داده شد، تا برای کنترل همسر خویش به او اجازه خروج از خانه را بدهد یا ندهد.

ج) بر اثر حساسیت خروج از خانه و مسائلی که که در پی دارد اگر زن بخواهد بدون مشورت و اجازه از شوهر از خانه خارج شود طبیعی است که به تدریج موجب بروز مشاجرات و حوادث ناخوشایندی بین زن و شوهر می گردد اقتضای روال زندگی این است که در بسیاری از این موارد حق مرد توسط زن ضایع خواهد شد. بنابر این راه حل اینگونه مسائل این است که مرد از قبل به زوجه خویش اجازه خروج ازخانه را داده باشد.

راجع به اینکه مرد در خروج از خانه چه وظیفه ای را دارد دقت کنید گرچه مرد از نظر موازین و دستورات شرعی برای خروج از خانه موظف به اذن همسر خود نیست ولی دو وظیفه است یکی قانون و الزام شرعی، دیگری وظیفه اخلاقی. مردان

بـا کفایت و صاحب مکارم اخلاق اجمالا همسـر خویش را در جریان کار خویش قرار می دهنـد و به خصوص در مسافرت ها همسـران خود را مطلع و با آنها در ارتباط هستند آنها را از انتظار بیرون می آورند و چنین نیست که زن را تا دیر وقت یا مدت مدیـدی بی خبر از خویش نگاه داشـته و در فشار و عـذاب قرار دهند. نکته دیگر آن که شوهر نمی تواند در مورد واجباتی که مستلزم خروج از خانه باشد جلوگیری کند.

آیـا اگر گفته شـد خروج زن از منزل بـا اجازه شوهر باشـد به این معناست که زن طفیلی وجود مرد است؟ و یا این که زن برده مرد شده است؟ و مرد حاکم بر زن می شود؟

این که خروج زن از منزل با اجازه شوهر باشـد به خاطر حفظ و صـیانت زنـدگی خانوادگی است تا خـدای ناکرده در زندگی مشترک زناشویی مخاطراتی پیش نیایـد که موجب از هم پاشـیدگی زنـدگی مشترک شود و البته ممکن است شخصـی از این مطلـب سـوء اسـتفاده کنـد و زن را تحت فشا قرار دهـد که در این صـورت این ربطی به اصـل حکم نـدارد. اصـل حکم برای تضمین سلامت خانواده است.

الف) به نظر مشـهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضـمن عقد نکاح شـرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشـته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشد و یا این که عقد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شده باشد (مانند این که زن اشتغال به کار در خارج از منزل داشته و شوهر هم می دانسته و مخالفت نکرده و عقد ازدواج هم در همین

اوضاع و احوال و با علم و آگاهی و توافق ضمنی و یا

صریح انجام بگیرد؛ در این دو صورت (شرط ضمن عقد و عقد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمند اذن شوهر نیست و او نمی تواند از خروج زن ممانعت کند؛ مگر این که مفسده ای در بین باشد که در این صورت از باب دیگری و به خاطر حکم دیگری شوهر می تواند جلوگیری کند. هم چنین اگر مردی حقوق اقتصادی زن را تأمین نکند و زن مجبور شود که برای تأمین مخارج خود کار کند، خروج او از منزل برای کار جایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شرعی، بنابراین نیاز به اجازه

شوهر در صورتی است که هیچ ضرورت عقلی و شرعی در کار نباشد و این حکم خود دارای فلسفه های متعددی می باشد از جمله این که: زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و احترام به یکدیگر) و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است.

از نظر اسلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به این که زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ و اگر حقوقی

برای فردی قرار داده شـده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشـته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکـام شـرعی نیز مشاهـده می شود که در قبـال حقوقی که برای مرد قرار داده شـده، تکـالیفی (ماننـد مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشـته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به این که موجب عسر و حرج و ضرر برای زن نباشد.

در موارد زیر خارج شدن زن از منزل نیاز به اجازه شوهر ندارد:

الف) خارج شدن برای یاد گرفتن معارف و واجبات و محرمات دینی در صورتی که در منزل امکان یاد گرفتن نباشد.

ب) خارج شدن برای معالجه بیماری در صورتی که امکان معالجه در منزل نباشد.

ج) برای فرار از خطر جانی، مالی، آبرویی.

د) برای انجام واجبات عینی که موقوف بر خارج شدن است مثل حج واجب یا نجات جان انسانی.

ه) چنانچه ماندن در منزل باعث عسر و حرج غیرقابل تحمل باشد.

و) اگر در ضـمن عقـد ازدواج بـا شوهر شـرط کرده باشـد که برای کـار و امثـال آن از خـانه خارج شود و شوهر هم شـرط را پذیرفته باشد.

ز) خارج شدن برای مراجعه به دادگاه برای دادخواهی.

ح) مجبور باشـد برای تـأمین مخارج و معاش از منزل خارج شود در صورتی که شوهر قـدرت بر تأمین مخارج نـدارد و یا اگر قدرت دارد مخارج زن را ندهد.

چرا زن باید از شوهر اجازه بگیرد تا از خانه بیرون رود؟

پرسش

چرا زن باید از شوهر اجازه بگیرد تا از خانه بیرون رود؟

پاسخ

الف) به نظر مشـهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضـمن عقد نکاح شـرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشـته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشد و یا این که عقد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شده باشد (مانند این که زن اشتغال به

کـار در خـارج از منزل داشـته و شوهر هم می دانسـته و مخالفت نکرده و عقـد ازدواج هم در همین اوضاع و احوال و با علم و آگـاهی و توافـق ضـمنی و یـا صـریح انجـام بگیرد؛ در این دو صورت (شـرط ضـمن عقـد و عقـد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمنـد اذن شوهر نیست و او نمی توانـد از خروج زن ممانعت کند؛ مگر این که مفسده ای در بین باشد که در این صورت از باب دیگری و به خاطر حکم دیگری شوهر می توانـد جلوگیری کند. هم چنین اگر مردی حقوق اقتصادی زن را تأمین نکند و زن مجبور شود که برای تـأمین مخـارج خود کـار کنـد، خروج او از منزل برای کار جایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شـرعی، بنـابراین نیاز به اجازه شوهر در صورتی است که هیـچ ضـرورت عقلی و شـرعی در کار نباشـد و این حکم خود دارای فلسـفه های متعددی می باشد از جمله این که: زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و احترام به یکدیگر)

و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است و روشن است که این حکم به معنای مردسالاری نیست، زیرا اولاً ـ مردسالاری واژه ای ابهام آمیز است و به انحای گوناگون قابل تصویر می باشد. ثانیا از نظر اسلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به این که زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ بلکه نظام خانواده در اسلام براساس حقوق و وظایف متقابل پایه ریزی شده و در آن هم مردسالاری و هم زن سالاری غلط است و آنچه صحیح است خداسالاری، دین سالاری، عقل سالاری و قانون سالاری است. بنابراین به طور خلاصه مردسالاری که به معنای تسلط بی چون و چرای مردان به زنان است، در اسلام وجود ندارد. براساس نگرش اسلامی، هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط ندارد و آدمیان ملک حق تعالی هستند و اگر حقوقی برای فردی قرار داده شده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکام شرعی نیز مشاهده می شود که در قبال حقوقی که برای مرد قرار داده شده، تکالیفی (مانند مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به این که موجب عسر و حرج و ضرر برای زن

نباشد.

آری، اداره زندگی خانواده به عهده مرد است که باید براساس عقل و شرع خانواده را اداره کند؛ یعنی، خانواده و زندگی خانواده نیز به میل و اختیار او واگذار نشده است و او در اداره خانواده نیز محدود و مقید به رعایت احکام شرع می باشد، به علاوه می دانیم که انسان چه زن و چه مرد کامل خلق نشده است و هر کدام از زن و مرد نقایص و نارسایی ها و نیازهای خود را دارند. در زندگی مشترک نیز، با تفاهم و همدلی می توانند همدیگر راکامل نمایند و هر کدام در راه و مسیر کمال و تعالی و خروج از نقصان و ضعف و

نارسایی، نیازمند دیگری است: «انتم لباس لهن و هن لباس لکم»، (بقره، آیه ۱۸۷).

امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ سؤال پیامبر اسلام(ص) که: «همسرت را چگونه یافتی؟». فرمود: «نعم العون علی طاعه اللّه خوب یاوری است بر طاعت و بندگی خدا (و مسیر کمال و تعالی و ترقی و شکوفایی انسانی)»، (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷).

ب) فرمایش زهرای مرضیه(س) (که بهترین چیز برای زن آن است که مرد بیگانه او را نبیند و...) به معنای الزام و وجوب نیست؛ یعنی، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز است؛ اما برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. وجود مبارک فاطمه زهرا(س) نیز گرچه به ضرورت در صحنه اجتماع و سیاسیت حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

در نگاه اول به نظر می رسد که این گفتار بیشتر ناظر

به جهات معنوی حیات زنان باشد؛ اما تجربه بشری نشان می دهد که این مطلب درباره زندگی مادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب – که سالیان درازی است که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و راه ها و طرق گوناگون و متعدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسی و ارضای شهوات موجود است – با این همه، زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جامعه شناسی، آنتونی کیدنز، نشر نی.

پس در تجربه اجتماعی و تاریخی نیز دیده می شود که آزادی ارتباط و اختلاط به نفع بانوان نبوده است. برخی از اندیشمندان نیز با مطالعه احکام اسلام به این نظر رسیده اند ه اسلام نوعی حیات و زندگی در داخل محیط خانواده و حمایت و تعالی زنان را در این محیط خواهان است تا زنان در چارچوب زندگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و برطرف نمودن نیازها و شکوفایی انسانی و تحقق وجودی و... نائل گردند. تجربه بشری نیز نشان می دهد که چنین زندگی و حیاتی برای بانوان بهتر است. از طرف دیگر، اسلام چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیچ گاه برای تأمین نیازمندی های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

بعد اینکه کلاً زن در چه مواردی باید از مرد خود و در چه مواردی باید از خانواده خود اطاعت کند (با توجه به سطر اول سؤال)

پرسش

بعد اینکه کلاً۔ زن در چه مواردی باید از مرد خود و در چه مواردی باید از خانواده خود اطاعت کند (با توجه به سطر اول سؤال)

پاسخ

الف. اطاعت از پدر و مادر و احترام به آنها تا جایی لازم است که مغایر احکام واجب یا حرام الهی نباشد. لذا اگر پدر ومادر انجام عمل حرام و یا ترک فعل واجبی مانند نماز را از فرزند خواهان باشند نباید از آنها پیروی نماید. اما در سایر موارد اعم از کارهای مباح و یا مستحب رعایت احترام و رضایت آنها لازم است. مثلاً نماز جماعت مستحب است اما اگر پدر و مادر فرزند را امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که مخالفت با آنها موجب عقوق و اذیت آنها شود بنا بر فتوای اکثر مراجع جایز نیست و شرکت نماز جماعت بر فرزند واجب می شود (توضیح المسائل مراجع ج ۱مسأله ۱۴۰۶).

ب. اهم موارد اطاعت از شوهر برای زن در موارد زیر است:

۱- اگر مانع شرعی مانند عادت ماهانه و روزه داری ندارد و شوهر درخواست هم خوابگی کرد واجب است اطاعت کند.

۲- اگر او را از رفتن به مکانی منع کرد واجب است اطاعت نماید.

در موارد مستحبات اگر حقوق شوهر با هر عمل مستحبی تزاحم پیدا کند بایستی آن عمل ترک و حقوق شوهر رعایت گردد

البته در مورد حقوق زن نیز مساله به همین صورت است یعنی اگر حقوق زن با هر عمل مستحبی شوهر تزاحم پیدا کند بایستی آن عمل ترک و حقوق زن رعایت گردد.

۳- اگر زن بخواهد به سفر واجب مانند حج برود اجازه یا منع شوهر اثری ندارد و در صورت جمع

بودن همه شرایط استطاعت زن باید حج را انجام دهد و در این صورت اجازه شوهر شرط نیست. همین طور برای یاد گرفتن واجبات دینی یا معالجه در صورتی که امکان آن در منزل فراهم نباشد زن می تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود. همچنین برای فرار از خطر جانی و مانند آن.

برای آگاهی بیشتر از جزئیات و دیگر موارد ر.ك: کتاب هایی که در این زمینه نشوته شده از جمله جامع المسائل آیت الله فاضل ج ۱، ص ۴۶۰ به بعد.

حد تبعیت زن از نظر اسلام و قرآن از شوهرش تا چه حد است؟

پرسش

حد تبعیت زن از نظر اسلام و قرآن از شوهرش تا چه حد است؟

پاسخ

با توجه به آن که هر اجتماعی هر چند کوچک , باید دارای مدیر و مسؤولی باشد, خانواده نیز - که سنگ زیرین اجتماع و هسته اولیه آن است - از این قاعده مستثنی نیست و در نظام خانوادگی اسلام , مسؤولیت اداره و تائمین نیازمندی های خانواده , بر دوش مرد نهاده شده است ; لیکن این به معنای حاکمیت او بر زن نیست ; بلکه نوعی مسؤولیت است و مرد در برابر زن تنها دو حق دارد:

۱- این که زن برای خروج از منزل باید با او هماهنگی کند; یعنی با اجازه شوهر خارج شود مگر در چند مورد که اجازه گرفتن لازم نیست .

۲- حق استمتاع جنسی مرد رعایت شود. در موارد زیر خارج شدن زن از منزل نیاز به اجازه شوهر ندارد:

الف) خارج شدن برای یاد گرفتن معارف و واجبات و محرمات دینی در صورتی که در منزل امکان یاد گرفتن نباشد.

ب) خارج شدن برای معالجه بیماری در صورتی که امکان معالجه در منزل نباشد.

ج) برای فرار از خطر جانی , مالی , آبرویی .

د) برای انجام واجبات عینی که موقوف بر خارج شدن است مثل حج واجب یا نجات جان انسانی .

ه) چنانچه ماندن در منزل باعث عسر و حرج غیرقابل تحمل باشد.

و) اگر در ضمن عقد ازدواج با شوهر شرط کرده باشد که برای کار و امثال آن از خانه خارج شود و شوهر هم شرط را پذیرفته باشد.

ز) مجبور باشد برای

تأمین مخارج و معاش از منزل خارج شود در صورتی که شوهر قدرت بر تأمین مخارج ندارد و یا اگر قدرت دارد مخارج زن را ندهد.

ولی باید توجه داشت که موارد مذکور به عنوان قانون در شریعت بیان شده اند و در جایی که تفاهم و هم دلی و صمیمیت باشد در نظام خانواده نوبت به قانون نمی رسد. اصولا چنین قانون هایی در زندگی زناشویی هنگام اختلاف ها بیان می شود تا هر یک از زن و مردی که با یکدیگر ناسازگاری دارند ملزم به رعایت آن گردند و اختلاف شدت پیدا نکند. در غیر این صورت زن و شوهر یک روح در دو بدن هستند و از هر لحاظ غم خوار و دلسوز یکدیگرند و چه خوب گفته اند که زن و شوهر شریک زندگی هم هستند و دو مونس و شریک غمخوار بیشتر به ایثار و راضی نگهداشتن یکدیگر می اندیشند نه به حد و مرزهای قانونی و وظیفه های خشک.

به دلیل کثرت سؤالات وارده، همین مقدار از سؤالات شما پاسخ داده شد. می توانید بقیه سؤالات را در مکاتبه بعدی مطرح نمایید «بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید»

چرا زن مجبور است برای خروج از خانه از شوهرش اجازه بگیرد؟

پرسش

چرا زن مجبور است برای خروج از خانه از شوهرش اجازه بگیرد؟

پاسخ

الف) به نظر مشهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشد و یا این که عقد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شده باشد (مانند این که زن اشتغال به کار در خارج از منزل داشته و شوهر هم می دانسته و مخالفت نکرده و عقد ازدواج هم در همین اوضاع و احوال و با علم و آگاهی و توافق ضمنی و یا صریح انجام بگیرد؛ در این دو صورت (شرط ضمن عقد و عقد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمند اذن شوهر نیست و او نمی تواند از خروج زن ممانعت کند؛ مگر این که مفسده ای در بین باشد که در این صورت از باب دیگری و به خاطر حکم دیگری شوهر می تواند جلوگیری کند. هم چنین اگر مردی حقوق اقتصادی زن را تأمین نکند و زن مجبور شود که برای تأمین مخارج خود کار کند، خروج او از منزل برای کار جایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شرعی، بنابراین نیاز به اجازه شوهر در صورتی است که هیچ ضرورت عقلی و شرعی در کار نباشد و این حکم خود دارای فلسفه های متعددی می باشد از جمله این که: زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و احترام به یکدیگر)

و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است و روشن است که این حکم به معنای مردسالاری نیست، زیرا اولاً ـ مردسالاری واژه ای ابهام آمیز است و به انحای گوناگون قابل تصویر می باشد. ثانیا از نظر اسلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به این که زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ بلکه نظام خانواده در اسلام براساس حقوق و وظایف متقابل پایه ریزی شده و در آن هم مردسالاری و هم زن سالاری غلط است و آنچه صحیح است خداسالاری، دین سالاری، عقل سالاری و قانون سالاری است. بنابراین به طور خلاصه مردسالاری که به معنای تسلط بی چون و چرای مردان به زنان است، در اسلام وجود ندارد. براساس نگرش اسلامی، هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط ندارد و آدمیان ملک حق تعالی هستند و اگر حقوقی برای فردی قرار داده شده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکام شرعی نیز مشاهده می شود که در قبال حقوقی که برای مرد قرار داده شده، تکالیفی (مانند مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به این که موجب عسر و حرج و ضرر برای زن

نباشد.

آری، اداره زندگی خانواده به عهده مرد است که باید براساس عقل و شرع خانواده را اداره کند؛ یعنی، خانواده و زندگی خانواده نیز به میل و اختیار او واگذار نشده است و او در اداره خانواده نیز محدود و مقید به رعایت احکام شرع می باشد، به علاوه می دانیم که انسان چه زن و چه مرد کامل خلق نشده است و هر کدام از زن و مرد نقایص و نارسایی ها و نیازهای خود را دارند. در زندگی مشترک نیز، با تفاهم و همدلی می توانند همدیگر راکامل نمایند و هر کدام در راه و مسیر کمال و تعالی و خروج از نقصان و ضعف و

نارسایی، نیازمند دیگری است: «انتم لباس لهن و هن لباس لکم»، (بقره، آیه ۱۸۷).

امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ سؤال پیامبر اسلام(ص) که: «همسرت را چگونه یافتی؟». فرمود: «نعم العون علی طاعه اللّه خوب یاوری است بر طاعت و بندگی خدا (و مسیر کمال و تعالی و ترقی و شکوفایی انسانی)»، (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷).

ب) فرمایش زهرای مرضیه(س) (که بهترین چیز برای زن آن است که مرد بیگانه او را نبیند و...) به معنای الزام و وجوب نیست؛ یعنی، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز است؛ اما برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. وجود مبارک فاطمه زهرا(س) نیز گرچه به ضرورت در صحنه اجتماع و سیاسیت حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

در نگاه اول به نظر می رسد که این گفتار بیشتر ناظر

به جهات معنوی حیات زنان باشد؛ اما تجربه بشری نشان می دهد که این مطلب درباره زندگی مادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب - که سالیان درازی است که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و راه ها و طرق گوناگون و متعدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسی و ارضای شهوات موجود است - با این همه، زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جامعه شناسی، آنتونی کیدنز، نشر نی.

پس در تجربه اجتماعی و تاریخی نیز دیده می شود که آزادی ارتباط و اختلاط به نفع بانوان نبوده است. برخی از اندیشمندان نیز با مطالعه احکام اسلام به این نظر رسیده اند ه اسلام نوعی حیات و زندگی در داخل محیط خانواده و حمایت و تعالی زنان را در این محیط خواهان است تا زنان در چارچوب زندگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و برطرف نمودن نیازها و شکوفایی انسانی و تحقق وجودی و... نائل گردند. تجربه بشری نیز نشان می دهد که چنین زندگی و حیاتی برای بانوان بهتر است. از طرف دیگر، اسلام چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیچ گاه برای تأمین نیازمندی های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

فلسفه اذن شوهر برای خروج زن از منزل چیست ؟ و آیا این حکم به معنای مردسالاری نیست ؟

پرسش

فلسفه اذن شوهر برای خروج زن از منزل چیست ؟ و آیا این حکم به معنای مردسالاری نیست ؟

پاسخ

الف) به نظر مشهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشد و یا این که عقد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شده باشد (مانند این که زن اشتغال به کار در خارج از منزل داشته و شوهر هم می دانسته و مخالفت نکرده و عقد ازدواج هم در همین اوضاع و احوال و با علم و آگاهی و توافق ضمنی و یا صریح انجام بگیرد؛ در این دو صورت (شرط ضمن عقد و عقد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمند اذن شوهر نیست و او نمی تواند از خروج زن ممانعت کند؛ مگر این که مفسده ای در بین باشد که در این صورت از باب دیگری و به خاطر حکم دیگری شوهر می تواند جلوگیری کند. هم چنین اگر مردی حقوق اقتصادی زن را تأمین نکند و زن مجبور شود که برای تأمین مخارج خود کار کند، خروج او از منزل برای کار جایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شرعی، بنابراین نیاز به اجازه شوهر در صورتی است که هیچ ضرورت عقلی و شرعی در کار نباشد و این حکم خود دارای فلسفه های متعددی می باشد از جمله این که: زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت

علایق و عواطف و احترام به یکدیگر) و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است و روشن است که این حکم به معنای مردسالاری نیست، زیرا اولاً ـ مردسالاری واژه ای ابهام آمیز است و به انحای گوناگون قابل تصویر می باشد. ثانیا از نظر اسلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به این که زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ بلکه نظام خانواده در اسلام براساس حقوق و وظایف متقابل پایه ریزی شده و در آن هم مردسالاری و هم زن سالاری غلط است و آنچه صحیح است خداسالاری، دین سالاری، عقل سالاری و قانون سالاری است. بنابراین به طور خلاصه مردسالاری که به معنای تسلط بی چون و چرای مردان به زنان است، در اسلام وجود ندارد. براساس نگرش اسلامی، هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط ندارد و آدمیان ملك حق تعالی هستند و اگر حقوقی برای فردی قرار داده شده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکام شرعی نیز مشاهده می شود که در قبال حقوقی که برای مرد قرار داده شده، تکالیفی (مانند مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به این که موجب

عسر و حرج و ضرر برای زن نباشد.

آری، اداره زنـدگی خانواده به عهـده مرد است که بایـد براساس عقل و شـرع خانواده را اداره کنـد؛ یعنی، خانواده و زنـدگی خانواده نیز به میل و اختیار او واگـذار نشـده است و او در اداره خانواده نیز محـدود و مقید به رعایت احکام شـرع می باشد، به علاوه می دانیم که انسان چه زن و چه مرد کامل خلق نشده است و هر کدام از زن و مرد نقایص و نارسایی ها و نیازهای خود را دارند. در زندگی مشترک نیز، با تفاهم و همدلی می توانند همدیگر راکامل نمایند و هر کدام در راه و مسیر کمال و تعالی و خروج از نقصان و ضعف و نارسایی، نیازمند دیگری است: «انتم لباس لهن و هن لباس لکم» ، (بقره، آیه ۱۸۷).

امیرالمـؤمنین(ع) در پاسـخ سؤال پیـامبر اسـلام(ص) که: «همسـرت را چگونه یـافتی؟». فرمود: «نعم العون علی طـاعه اللّه خوب یاوری است بر طاعت و بندگی خدا (و مسیر کمال و تعالی و ترقی و شکوفایی انسانی)» ، (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷).

ب) فرمـایش زهرای مرضـیه(س) (که بهـترین چیز برای زن آن است که مرد بیگـانه او را نبینـد و...) به معنـای الزام و وجـوب نیست؛ یعنی، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز است؛ اما برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کننـد. وجود مبارک فاطمه زهرا(س) نیز گرچه به ضـرورت در صـحنه اجتماع و سیاسیت حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

در

نگـاه اول به نظر می رسـد که این گفتار بیشتر ناظر به جهات معنوی حیات زنان باشـد؛ اما تجربه بشـری نشان می دهـد که این مطلب دربـاره زنـدگی مـادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب – که سالیان درازی است که اختلاـط بین زن و مرد وجود دارد و راه هـا و طرق گونـاگون و متعـدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسـی و ارضای شهوات موجود است – با این همه، زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جامعه شناسی، آنتونی کیدنز، نشر نی.

پس در تجربه اجتماعی و تاریخی نیز دیده می شود که آزادی ارتباط و اختلاط به نفع بانوان نبوده است. برخی از اندیشمندان نیز با مطالعه احکام اسـلام به این نظر رسیده اند ه اسلام نوعی حیات و زندگی در داخل محیط خانواده و حمایت و تعالی زنان را در این محیط خواهان است تا زنان در چارچوب زنـدگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و برطرف نمودن نیازها و شکوفایی انسانی و تحقق وجودی و... نائل گردنـد. تجربه بشـری نیز نشان می دهـد که چنین زندگی و حیاتی برای بانوان بهتر است. از طرف دیگر، اسـلام چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیـچ گاه برای تأمین نیازمنـدی های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

۱ اجازه بیرون رفتن از خانه را باید از پدر گرفت یا شوهر؟

پرسش

۱ اجازه بیرون رفتن از خانه را باید از پدر گرفت یا شوهر؟

پاسخ

ج۱ اگر فرد دارای همسر است تمام امورات یک زن باید با رضایت همسر باشد، البته آن که ملاک است رضایت همسر است. ولی اذن همسـر به معنی بی تفاوتی نسبت به سخنان پدر و مادر نیست، بلکه باید به خواسته های پدر و مادر هم اهمیت فراوان داد که در روایات و آیات هم به آن تأکیـد فراوان شده است. ولی اگر در امر مطرح بین اذن پدر و شوهر تفاوت باشد اولویت با اذن همسر است. و اگر فرد دارای همسر نیست همه امورش با رضایت پدرش باید صورت گیرد.

آیا در هر شرایطی زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟

پرسش

آیا در هر شرایطی زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟

پاسخ

چنین نیست؛ بلکه در مواردی خروج زن از خانه جایز است از جمله:

۱- کسب علوم واجبه و یا انجام تکالیفی که مستلزم خروج از خانه است.

۲- احقاق حق مانند دادخواهی و شکایت در دادگاه یا ادای شهادت و امثال آن

۳- براساس برخی از فتاوا در صورتی که قبل از ازدواج استخدام در کاری بوده است پس از ازدواج نیز به خاطر سابقه قرارداد استخدام بر ازدواج می تواند سر کار خود برود و ازدواج مانع آن نیست.

۴- در صورتی که به صورت شرط ضمن العقد به هنگام عقد ازدواج جواز خروج از خانه را شرط کرده باشد.

چرا در زندگی خانوادگی باید زن از شوهر اطاعت کند و چرا برعکس نباشد.

پرسش

چرا در زندگی خانوادگی باید زن از شوهر اطاعت کند و چرا برعکس نباشد.

پاسخ

خانواده یک واحد اجتماعی همانند اجتماع بزرگ است که باید رهبر و سرپرست واحد داشته باشد؛ زیرا تعدد رهبری و سرپرست در محیطهای کوچک اجتماعی مانند خانواده و حتی در جمعیت های بزرگ، موجب پراکندگی و اختلاف می شود. از این رو، به ناچار یک نفر باید عهده دار سرپرستی خانواده و اداره امور زندگی اعضای آن باشد. طبیعی است که درباره مسائل مهم، سرپرست یک مجموعه تصمیم می گیرد و دیگران باید از فرمان های او اطاعت کنند. اکنون باید دید کدام یک از مرد و زن صلاحیت رهبری و سرپرستی خانواده را دارد و اسلام در این زمینه چه دستوری داده است.

قرآن کریم به این مسأله توجه نموده و صریحاً دستور داده که سرپرست خانواده باید مرد باشد؛ آن جا که می فرماید: «الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم.» {۱} یعنی مردان به جهت خصوصیاتی که خداوند به آنان نسبت به زنان داده و به خاطر انفاقی که از مال خود می کنند، سرپرست زنان هستند. این آیه کریمه دو چیز را به عنوان علت و حکمت سرپرستی مرد ذکر می کند:

دومین عامل مؤثر در سرپرستی و مدیریت مرد بر خانواده آن است که معمولاً وی قادر به رفع نیازمندی ها و اداره آبرومندانه اعضای خانواده است. تأمین زندگی مشکل ترین مسأله ای است که همواره دامنگیر خانواده ها بوده است. توان جسمی و روانی مرداقتضای کار و کسب بیش تر را دارد و باعث می شود که امکانات مناسبی را برای برآوردن نیازمندی های زن و فرزند تدارک نماید. بر این اساس است که قرآن

می فرماید:

(و بما انفقوا من اموالهم)، یعنی مدیریت مرد بر خانواده به خاطر پرداختن هزینه زندگی اعضای خانواده است که آن را در سایه زحمت و هزینه زندگی اعضای خانواده است که آن را در سایه زحمت و تلاش به دست آورده است. به جز موارد استثنا، معمولاً ـ زن توان اداره امور زندگی خانواده را ندارد؛ از سوی دیگر، به لحاظ مسؤولیت خطیر و ارزشمند پرورش و تربیت فرزندان و گرم نگاه داشتن کانون خانواده، خداوند ویژگی هایی نظیر لطفات روح، عطوفت، مهربانی، بردباری و ایثار، به زن عطا کرده است تا بتواند در پرتو برخورداری از این خصوصیات، نقش خود را به عنوان یک همسر و مادر مهربان به خوبی ایفا کند؛ همان مسؤولیتی که مردان از انجام آن ناتوانند.

نکته قابل ذکر، آیات و روایات ناظر به نوع مرد و زن است؛ بدین معنا که مرد باید سرپرست خانواده باشد ولی ممکن است برخی از مردان به علت بیماری، جنون، اختلالات روانی و امثال آن، نتوانند مدیریت خانه را عهده دار شوند و در مقابل، زن بتواند خانه را داره کند. در چنین مواردی مانعی ندارد که زن مدیر خانواده باشد. این امر به اصل «الرجال قوّامون علی النساء» خللی وارد نمی سازد؛ زیرا این موارد، از این قاعده مستثنا هستند؛ همان گونه که اغلب قوانین اجتماعی استثنا پذیرند.

[۱].نساء، ۳۴.

آموزش و تحصیل زن

آیا تحصیل علم برای زنان در جامعه امروزی صحیح است ؟

پرسش

آیا تحصیل علم برای زنان در جامعه امروزی صحیح است ؟

پاسخ

اگر خانم ها حقوق و تکالیف و موازین اخلاقی ، عرفی و شرعی خویش را به خوبی رعایت کنند، تحصیل آنها در جامعه امروزی نه تنها صحیح است ؛ بلکه لازم و ضروری نیزمی باشد .;

آیا تحصیل علم بر زن هم مثل مرد لازم است؟ اگر هست پس چرا یک زن بدون اجازه همسرش مجاز به تحصیل نیست و آیا این مغایر با اصل تساوی حقوق زن و مرد از نظر اسلام نیست؟ (نه فقط در این مورد که در بسیاری موارد دیگر که اسلام حق زن و مرد را در آن موارد مساوی دانسته در

پرسش

آیا تحصیل علم بر زن هم مثل مرد لازم است؟ اگر هست پس چرا یک زن بدون اجازه همسرش مجاز به تحصیل نیست و آیا این مغایر با اصل تساوی حقوق زن و مرد از نظر اسلام نیست؟ (نه فقط در این مورد که در بسیاری موارد دیگر که اسلام حق

زن و مرد را در آن موارد مساوی دانسته در مورد زن آن را منوط به اجازه همسرش می داند این چه جور تساوی است؟)

پاسخ

بدون شک علم از ارزشهایی است که ضرورت تحصیل آن برای هر انسانی اعم از زن و مرد روشن است ولی علم آموزی و دانشجویی گاهی واجب عینی بوده و بر خانمی آموختن آن لازم است و دیگری نمی تواند جای او را پر کند و چاره ای جز پرداختن بدان نیست. در این صورت بدون اجازه شوهر هم جایز است ولی اگر در حد واجب کفایی است و دیگران به اندازه کافی در آن رشته علمی وجود دارند و ترک تحصیل ایشان پیامد مهمی را در پی نخواهد داشت. در این صورت اجازه شوهر شرط آموزش و دانش و پژوهش می باشد اما در مورد تساوی حقوق زن و مرد و تنش آن با ولایت و حاکمیت شوهر چند نکته قابل تأمل و یادآوری است:

۱ اسلام پیام آور عدالت است نه تساوی که خود توسعه استبداد است زیرا عدالت پرداختن حقوق لازم هر کس و هر چیزی به مقدار شایستگی و لیاقت است ولی تساوی پرداخت یکسان به افراد مختلف است. مثلاً اگر استادی به همه دانشجویان بطور مساوی نمره ۲ بدهد، مساوات را عمل نموده است ولی اگر به هر یک از دانشجویان

نمره متناسب با تلاش، کوشش و شایستگی را بدهد عادلانه عمل نموده است.

۲ نقش و جایگاه اجازه شوهر در زندگی نقش تدبیر و مدیریت جامعه کوچک خانواده است، مدیریتی که ضرورت اجتناب ناپذیر هر اجتماعی است برای رسیدن به اهداف و آرمانهایش در غیر این صورت آن اجتماع هر چند کوچک دچار هرج و مرج و هدر رفتن توان و نیرو و نارسایی ها و کاستیهای فراوان خواهد شد.

از این رو شوهر که موجودی است دارای توانایی بیشتر در عرصه اجتماعی نظیر تجارت کار، حراست، تأمین امنیت و امکانات مادی و هزینه های جاری زندگی خداوند متعال به وی مسؤولیت اداره خانه و خانواده را واگذار نموده است و از آنجایی که لازمه اجتناب ناپذیر مدیریت داشتن اختیارات است به مدیر خانواده هم اختیاراتی واگذار شده است که فقط در صورت مصلحت افراد خانواده باید از آن استفاده شود. بنابراین:

۱. اختیارات شوهر در جایگاه مدیریت منزل واگذاری مسؤولیت سنگین اداره زندگی است نه یک فضیلت و برتری مرد بر زن

۲. همه اختیارات شوهر قابل واگذاری به همسر یا شخص دیگری با شرط ضمنی عقد می باشد.

۳. اجازه شوهر و عدم اجازه نباید بر اساس هوسها و تعصبهای نابجا باشد.

۴. فراگیری دانش محدودیتی برای بانوان ندارد و با شرط ضمن عقد می توان اجازه شوهر را حذف نمود.

۵. در صورت عدم اجازه شوهر ضرورت اطاعت پذیری دارد.

آیا حدیثی به این مضمون که «به زن فقط به اندازه خواندن بیاموزید» وجود دارد؟

پرسش

آیا حدیثی به این مضمون که «به زن فقط به اندازه خواندن بیاموزید» وجود دارد؟

پاسخ

این گونه روایات سند صحیحی ندارند و همچنین با مضامین قرآن و توصیه های دینی که مرد و زن را شامل می شود، سازگاری ندارد. پیامبر اکرم (۹) می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه یادگیری علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است رشد علمی و معنوی از نظر اسلام هم برای زن و هم برای مرد مورد اهمیت است و فقط برای حفظ طهارت جامعه از مفاسد اخلاقی توصیه می کند حریم محرم و نامحرم رعایت شود.

آیا در اسلام زنان باید بی سواد باشند؟

پرسش

آیا در اسلام زنان باید بی سواد باشند؟

پاسخ

در اسلام طلب علم و «دانش جویی» به معنی حقیقی کلمه نه تنها هیچ اختصاصی به مرد یا زن ندارد بلکه به فرموده رسول مکرم اسلام(ص) علم آموختن به همان اندازه که برای مردان زیبنده بلکه واجب است برای بانوان نیز پسندیده، بلکه واجب شرعی است «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» (امالی شیخ طوسی ، ص ۴۸۸، حدیث ۱۰۶۹ - تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۶ به نقل از میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری با ترجمه آقای حمید رضا شیخی، ج ۸، ص ۳۹۴۸، حدیث ۱۳۷۴۵).

تحصیل دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

و در آیات قرآن و دیگر روایات، مدح و ستایش به خصلت «دانش پژوهی» و «علم آموزی» فارغ از هرگونه جنسیتی تعلق گرفته است بلکه براساس آیات و روایات، همان طور که فقهای بزرگوار استنباط کرده اند از جهت شرعی، آموختن برخی از دانش ها بر بانوان به عنوان یک واجب کفایی است تا در مشاغل و مناصب اختصاصی زنان، کارآیی نظام سیاسی و حقوقی اسلام دچار اختلال نگردد مثلا برای تصدی تعلم و تربیت خواهران، پزشکی به ویژه در بخش زایمان و معاینات دقیق پزشکی و...

با وجود این دانش پژوهی چه در مورد مردان و چه در مورد زنان، هرگاه مستلزم مفاسد دیگری باشد از قبیل اختلاط زن و مرد و یا ...، آنچه که زمینه ساز و مستلزم این مفاسد باشد، باعث محدودیت می گردد. بنابراین از دیدگاه اسلام زنان به دانش اندوز ترغیب شدند بلکه صحیفه حضرت زهرا(س) و نیز «معلمه» بودن زینب کبری(س) بهترین الگوی

عملی در این زمینه می باشد.

آیا تحصیل علم برای زنان جایز و ممدوح است یا خیر؟

پرسش

آیا تحصیل علم برای زنان جایز و ممدوح است یا خیر؟

پاسخ

حسن کنجکاوی حرص و کسب آگاهی امری است که در فطرت همه انسانها به ودیعت نهاده شده، از روزی که آدمی قدرت فهمش به کار می افتد پیوسته درصدد فهم حقایق و حوادثی می باشد که در پیرامون او رخ می دهد و چون اسلام، همه دستوراتش مطابق با فطرت آدمی و زبان گویای فطرت او و برآورنده حوائج او است، در شریعت و مکتبش از هر مکتب دیگر بر توصیه به تحصیل علم تکیه کرده از اولین روز ظهورش و در اولین سوره ای که خدای تعالی بر پیغمبرش نازل کرد، اولین مسأله ای که خاطر نشان ساخت مسأله خواندن، علم و قلم بود/

در واقع این مسأله، نسبت به سایر مسائل بشری اولویت دارد چون تنها مشخصه از سایر جانداران همین علم و آگاهی است و در حقیقت هر چه علم آدمی کمتر باشد سعه وجودیش تنگ تر است و به همین جهت اگر کسی بگوید زنان نباید دانش بیاموزند، سنتی برخلاف فطرت گفته است/

آیا تحصیل علم برای دختران لازم است؟

پرسش

آیا تحصیل علم برای دختران لازم است؟

پاسخ

اسلام تحصیل علم را - به ویژه علومی که زمینه سعادت انسان را فراهم می کند - برای هر شخصی اعم از زن و مرد، مطلوب بلکه لازم شمرده است و در این مسیر، زنان را به هیچ وجه محدود نکرده است و آنان را برای فراگیری دانش ترغیب و تشویق کرده است. در این باره، پیامبر(ص) فرمودند: «کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.» {۱} و نیز فرموده اند: «خوب زنانی هستند زنان انصار که حیاء مانع از یادگیری آنان و تفقه در دین نمی گردد.» {۲} نیز ابی برده از پدرش و او از پیامبر(ص) نقل کرده که فرموده اند: «به زنان علم بیاموزید، حتی اگر کنیز باشند.»

نقل شده که زنان مسلمان در زمان حیات پیامبر(ص) به کسب علم می پرداختند و برای شنیدن سخنان ایشان در یک جا جمع می شدند و از حضرت استفاده می نمودند. {۳}

یکی از علل این تأکید و سفارش به تحصیل علم، آن است که دختران و زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه، دارای تکالیف

و مسؤولیت های فردی و اجتماعی هستند. در حیطه مسؤولیت های فردی، آنان نیز باید از معارف دینی به خوبی آگاه باشند تا افزون بر رشد معنوی و تکامل روحی، قادر باشند تکالیف و وظایف خود را به درستی تشخیص دهند و بر اساس آن عمل کنند. از سویی دیگر، مهم ترین مأموریت و مسؤولیت زنان در عرصه مسائل اجتماعی، فراهم کردن زمینه مساعد برای ایجاد یک جامعه سالم و مطلوب است؛ و این امر تحقق نمی یابد مگر با اداره صحیح و بی عیب و احد اصلی و هسته شکل دهنده اجتماع، یعنی خانواده.

بـدون هموار کردن مسـیر پیشـرفت و موفقیت اعضـای خـانواده، به ویژه از طریق پرورش و تربیت فرزنـدان سالم و صالـح، این وظیفه انجام نمی یابد. از این رو، بدون تحصـیل علم از سوی دختران و زنان جامعه و کسب آگاهی در زمینه های گوناگون و مورد نیاز – و نیز عمل به آن – سعادت و خوشبختی فرد و اجتماع امکان پذیر نخواهد بود.

[۱].«طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه». بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

[۲].«نعم النساء نساء الانصار، لم یمنعههن الحیاء ان یتفقهن فی الدین.» شرح صحیح البخاری للکرمانی، ج ۲ (به نقل از الحقوق العامه للمرأه، صلاح عبدالغنی محمد، ج ۱، ص ۱۹۵).

[۳].صلاح عبدالغنی محمد، الحقوق العامه للمرأه، ج ۱، ص ۱۹۳.

حضور زن در جامعه

حدود فعالیت اجتماعی و حجاب زنان در جامعه اسلامی چگونه باید باشد و زن تا چه حد می تواند با مردان رابطه داشته باشد؟

پرسش

حـدود فعـالیت اجتماعی و حجاب زنان در جامعه اسـلامی چگونه بایـد باشـد و زن تا چه حـد می توانـد با مردان رابطه داشـته باشد؟

پاسخ

محدوده حجاب اسلامی دراحکام اسلام عبارت است از:

پوشـش تمام بدن به جز وجه و کفین که البته وجه و کفین باید بدون آرایش و آراسـتگی هایی که زیور و زینت زن محسوب می شود، باشد.

حضـور زن در جـامعه بایـد بـا رعـایت حجـاب اسـلامی و بـدون خودنمـایی باشـد به گونه ای که لبـاس حجـاب و پوشـش او هیچکـدام زینت محسوب نشود. همچنین سـخن گفتنش بـدون عشوه و نازک کردن صـدا باشـد. نگاهش به نامحرم مسـتقیم و خیره نباشـد. و به طور کلی به گونه ای در جـامعه حاضـر شود که جنسـیت او مـدنظر نباشـد تـا دچار لغزش و خطا نشود. شاید فلسفه حجاب هم همین باشد که زن بدون عشوه گری و تظاهر زنانه سنگین و متین به گونه ای که مردان او را به عنوان کالای مورد اسـتفاده جنسی تلقی ننمایند، در اجتماع ظاهر شود. البته آنطور که از روایات به دست می آید، اختلاط زنان و مردان در غیر موارد ضروری مورد پسند شرع مقدس نمی باشد.

این را نیز نباید خانمها فراموش کنند که مسئولیت همسرداری و مادری بالاترین مقام و مسئولیت زن است و در صورتی حضور زن در اجتماع پسندیده است که به این وظیفه حساس او لطمه ای وارد نشود.

شرکت زنان در کارهای اجتماعی با توجه به روایاتی که داریم مسجد زن خانه اوست چه حکمی دارد؟

پرسش

شرکت زنان در کارهای اجتماعی با توجه به روایاتی که داریم مسجد زن خانه اوست چه حکمی دارد؟

پاسخ

در مورد روایاتی که بهترین مسجد زنان را خانه هایشان معرفی کرده باید چند نکته را در نظر داشت:

الف) این روایات در بردارنـده حکمی کلی و اسـتثنا ناپذیر نیسـتند؛ به عبارت دیگر بسـیاری از احکام قانونی شـریعت در بادی نظر ظـاهری مطلق و کلی دارنـد. ولی غالبـا مخصـصات و مقیـداتی در دیگر منـابع احکام دارنـد که با توجه به آنهادایره حکم ضیق و محدود می گردد.

ب) در پرتو امر فوق چنین به دست می آید که:

اولا: این روایات هرگز منع کننـده حضور زن در صحنه اجتماع بویژه در موارد لزوم، ماننـد شـرکت در راهپیمایی ها، تحصـیل دانش و... بـا رعایت شؤون اسـلامی نیست. از همین رو فقها نیز چنین مواردی را نه تنها منع ننموده انـد. بلکه در مواردی مانند آموزشـهای علمی مخصوص بـانوانو دفـاع در برابر دشـمنان مهاجم؛ در صورت عـدم کفایت مردان، شـرکت در مبارزات ضـد طاغوتی به فرمان امام را واجب شمرده اند.

ثانیـا: از جمع بنـدی متون دینی به دست می آیـد که: این گونه روایات منصـرف به مواردی است که علاوه بر عـدم ضـرورت حضور زن نوعی بی نظمی در مسؤولیت هـای زن در خـانه و یـا بی نظمی در اجتماعـات عمومی و دینی پدیـد آورد. چنان که بسـیاری از زنان به خاطر داشـتن مسؤولیت مراقبت و پرسـتاری از اطفال و کودکان، حضورشان در مسـجد چنین پیامـدهایی را دارد. ولی در صورتی که فـارغ از چنین مشـکلاتی بوده یـا راه حـل منـاسبی برای آنها داشـته باشـند، حضورشان در مساجـد و مجامع عمومی با رعایت شوءونات اسلامی مطلوب است.

با تعهد دینی وارد فعالیت های فرهنگی شده ام ولی تمایلی به ارتباط با آقایان همکار ندارم؛ چه کنم؟

پرسش

با تعهد دینی وارد فعالیت های فرهنگی شده ام ولی تمایلی به ارتباط با آقایان همکار ندارم؛ چه کنم؟

پاسخ

یا ایهاالذین آمنوا علیکم انفسـکم لایَضـرُکم من ضلّ اذااهدیتم الی اللّه مرجعکم جمیعاً فینبّئکم بما کنتم تعملون ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشـید (شـما مسئول کار خویش هستید) اگر شما هدایت یافتید گمراهی دیگران (اعم از نیاکان و یا دوستان و بستگان هم عصر شما) لطمه ای به شما نخواهد زد {M(مائده، آیه ی ۱۰۵).

سپس به موضوع رستاخیز و حساب و رسیدگی به اعمال هر کس می پردازد که: بازگشت همه شما به سوی خدا است، و به حساب هر یک از شما جداگانه رسیدگی می کند، و شما از آن چه انجام می دادید، آگاه می سازد.

هر مسلمانی موظف است شرایط کار و فعالیت فردی و اجتماعی خود را طوری تنظیم کند که مصالح دین و سیر معنوی او حفظ شود و روز به روز بر فراخنای ارتباط او با خداوند افزوده گردد و اگر شرایط و مقتضیات محیط اجازه رشد معنوی را نمی دهد باید این شرایط را تغییر داد و تحت شرایط مناسب تری به فعالیت پرداخت. مثلاً در دین توصیه شده شما جائی که عالم و راهنمای دین نیست، آن جا نروید؛ و یا هر کس موظف است تکالیف و احکام مربوط به کار خود را به خوبی فرا بگیرد تا در شبهات و لغزش ها سقوط نکند.

در عین حال شرایطی پیش می آید که بعضی افراد موظّف و ناگزیر می شوند در جامعه و در صحنه های اجتماعی از قبیل تحصیل، تدریس و کار حضور داشته باشند. در اینجا هر قدر شخص مهذب تر و رشد یافته تر باشد، نه تنها از تهاجم های

علمی و القائات و از فساد محیط در امان خواهد بود، بلکه چنین فردی در اطرافیان خود نیز تأثیرات مثبتی خواهد گذاشت.

پس چنین فردی که در جامعه مشغول به کار و فعالیت می باشد، می بایست در دو بعد و در دو زمینه تلاش و مجاهد نماید: ۱. بعد علمی و ۲. بعد عملی.

در بعد علمی وظیفه هر شخص آن است که در زمینه های توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت به تحقیق و پژوهش بپردازد و معارف لازم را به دست آورد، آن گاه پس از سیر علمی، در بعد عملی به دانسته های خود جامه ی عمل بپوشاند و از خداوند بخواهد تا معارف خاص خویش را بر او الهام نماید. امام حسین(ع) در دعای عرفه عرضه می دارد: الهی علِّمنی من علمك المخزونِ و صُنّی بِسِترکَ المصون؛ الهی حقِّقنی بحقایق اهل القربِ و اسلك بی مسلَکَ اهل الجذب؛ الهی اَغننی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارکَ عن اختیاری؛... {Mخدایا مرا از علم مخزون و اسرار نهان تعلیم ده و در سراپرده (لطف) خود محفوظ دار؛ خدایا روانم را به حقایق اهل قرب آراسته گردان و مرا در طریق مجذوبان(و مشتاقان جمالت) ره سپار ساز؛ خدایا مرا با تدبیر و اختیار خودت، از تدبیر و اختیار خویش بی نیاز گردان؛ تویی که در دل های دوستانت انوار خویش را تابیدی تا این که به مقام معرفت تو نایل شدند و تو را به وحدانیت شناختند. تویی که اغیار را از دل شیفتگانت زدودی تا جز تو کسی را دوست نداشته باشند و به دیگری پناه نبردند. تو در هنگامه ای که همه چیز آنان را به وحشت اندازد مونس آنان هستی و تویی

راهنمای ایشان، آن گاه که آنان از هر نشانه و برهانی دور شونـد؛ آن کس که تو را نیافت چه یافته، و آن کس که تو را یافت چه نیافته است؟ هر کس به جای تو دیگری را برگزیـد، نومیـد و محروم گشت و هر کس که از درگاه تو روگردان شـد زیان کار گردید {M(دعای عرفه امام حسین(ع)، مفاتیح الجنان).

سعی می کنیم با الهام از دعای عرفه امام حسین(ع) به تبیین بحث کمک نماییم به پیام های این دعای شریف توجه نمائید:

۱ علمی نزد خداوند ذخیره شده که خداوند آن را به هر که خود بخواهد عنایت می کند. انسان بر اساس فطرت حقیقت جویی و علم خواهی می توانـد چنان ارتباطی با خداوند پیدا کند که خداوند او را از علم نامحدود برخوردار سازد. این علم نامحدود که خداوند مستقیماً به انسان افاضه می کند، همان علم مخزون در نزد خداست.

۲ کمال نهایی انسان در قرب به خداونـد است، در این دعا حضـرت حقایق مقام اهل قرب را از خداوند درخواست می کنند و نیز می خواهنـد که خداونـد راه و مسـیر اهل جذب را فراروی ایشان نهد. آن چه ما نباید از آن دور بمانیم این است که گاهی خداونـد دل انسـان را مغناطیس وار به سوی خود جـذب می کنـد، از این جهت گاهی حالتی در انسان پدیـد می آیـد و او در خویش رغبت و کششـی حسـاب نشـده به خداونـد احساس می کنـد. چنان که رسول خـدا(ص) می فرمایـد: انّ لربّکم فی ایّام دهرکم نفحات الافتعرَّضوا لَها خداونـد متعال در دوران زندگی شـما بارقه ها و بخشـش هایی دارد، بکوشـید آن ها را دریافت کنید {M(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱).

۳ درخواست تدبیر امور به وسیله خداوند؛ حضرت از خداوند

می خواهد با تدبیر و انتخاب خویش، ایشان را در دوراهی ها کمک رساند، شایسته است ما نیز از خداوند بخواهیم: خدایا راهی را که باعث تقرّب به تو می گردد به من الهام کن و تو عهده دار انتخاب و گزینش من باش تا نتیجه شایسته ای بر انتخاب من مترتب گردد. طبیعی است وقتی بنده ای تسلیم خداوند شد و رضای او را پسندید و از او چنین درخواستی را نمود در واقع قدمی به سوی خداوند برداشته، خداوند نیز در این دنیا پاداش مناسبی به او عنایت می کند و در برابر هر قدمی، چندین برابر او را، در احوالات دنیا، کمک می رساند. بنابر این اگر انسان از ته دل و با اخلاص تدبیر الهی را طلب کرد و امور خویش را به خداوند وانهاد و در این راه از آن چه از دستش برآمد و در توانش بود کوتاهی نکرد، خداوند بر توانش می افزاید و اگر امروز بر انجام کاری توان نداشت، دیگر روز بر انجام آن توان می یابد.

۴ اولیای خدا از هدایت های خاص خداوند برخوردارند. هدایت الهی مراتبی دارد: عمومی و خصوصی؛ هدایت های عمومی را خداوند در پرتو نیروی عقل و تعالیم انبیاء برای عمومی مردم فراهم ساخته است، و همه قادرند از این هدایت برخوردار شوند. وقتی انسان از هدایت های عمومی خداوند استفاده کرد و راه بندگی را برگزیند، لایق دریافت هدایت های خاص خداوند می گردد، و کسانی از هدایت های خاص خداوند برخوردار می گردند که پیوندی ناگسستنی با خداوند یافته اند و با همه وجود ولایت خداوند را پذیرا شده اند. در نتیجه محبت و ولایت خداوند نیز متوجه آنان گردیده یعنی رابطه متقابلی بین آنان و خداوند ایجاد

خواهـد شـد. چرا که هر کس خداونـد را ولیّ خـود قرار دهـد، خداونـد نیز او را ولیّ خود برمی گزینـد: اللّه ولیّ الـذین آمنوا یُخرجهم من الظّلمات الی النّور خداونـد ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده انـد و آنان را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد {M(بقره، آیه ی ۲۵۷).

و این سخن پایانی ماست. حضرت در دعای عرفه به هر دو بُعد علمی و عملی اشاره نموده اند. پس از این که بنده به شناخت لازم دست یافت، از طریق بنـدگی و عمل شایسته می توانـد مشـمول هدایت خاصه خداوند شود، در این صورت، خداوند در همه احوالات و همه شئونات بنده را یاری خواهد رساند.

معرفی کتاب: سیر مطالعات دینی را این گونه آغاز کنید:

۱. توحید:

منشور عقاید امامیّه، جعفر سبحانی

آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی

۲. عدل الهی: مقدمه ای در جهان بینی اسلامی، شهید مطهری

۳. نبوت: وحی و رهبری، عبداللّه جوادی آملی

۴. امامت: امامت و رهبری، شهید مطهری

۵. معاد: معاد، محسن قرائتی

۶. قرآن و حدیث: آشنایی با علوم قرآن، جواد محدّثی

۷. اخلاق و عرفان: گامی در مسیر، جواد محدّثی

۸. سیاست: دین و دولت، علی ربانی گلپایگانی

۹. تاریخ و سیره:

سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی

زندگی حض..**j**زهرا(س)، سید جعفر شهیدی

۱۰. ادبیات:

کشتی پهلو گرفته، زندگانی حضرت زهرا(س)، سید مهدی شجاعی

حکایت ها و هدایت ها، شهید مطهری

۱۱. پرسش و پاسخ ۱ و ۲ و ۳ و ۴، دفتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

به نظر من زنی که وارد اجتماع شد اگر هم حجاب کامل داشـته باشد و به این مسئله پایبند باشد ولی با نگاههای شیطانی مردان عقیده اش سست می شود پس چه باید کرد.

پرسش

به نظر من زنی که وارد اجتماع شد اگر هم حجاب کامل داشته باشد و به این مسئله پایبند باشد ولی با نگاههای شیطانی مردان عقیده اش سست می شود پس چه باید کرد.

پاسخ

بایـد توجه داشت که زنـدگی انسـان میـدان مبارزه دائمی و پیوسـته بین زشتی ها و زیبایی ها و خوبی ها و بـدی ها و تمایلات معقول و عقـل پسـند و خداپسـند و تمایلات شـیطانی و نامعقول است و کمالات انسانی و فضـیلت های او در این کشـمکش و مبارزه ظهور می یابـد وصف صالحان و ناشایسـتگان در این میدان از یکدیگر جدا می شوند و کمال انسان مؤمن نیز در همین است که در عین زنـدگی در اجتمـاع و برخورد بـا افراد گونـاگون در مواجهه بـا تمایلاـت مختلف درونی اش و خواسـته های سرکش نفسانی ایستادگی کند و برخواسته های ناروایش چیره گردد.

بایـد بـا تقویت ایمـان و بـاور و پیونـد عمیق تر با مبـدأ هستی و ارتباط دایمی با اولیای پاک الهی و ائمه هـدی(ع) و تضـرع به درگاه الهی و خوانـدن دعایی نظیر: ربنا لاتزغ قلوبنا بعـد اذ هـدیتنا وهب لنا من لـدنک رحمه انک انت الوهاب در قنوت های نماز، در این میدان مبارزه مستمر چیزه گردید و با استمداد از خداوند و اولیایش بر لشگر شیطان پیروز گردید {M.

در مورد استقلال زن در جامعه و آزادی بیان او و مشارکت زن در محیط کار و زندگی در اسلام و دین ما چه آمده است؟

پرسش

در مورد استقلال زن در جامعه و آزادی بیان او و مشارکت زن در محیط کار و زندگی در اسلام و دین ما چه آمده است؟

پاسخ

در رابطه بـا حقوق زن و مرد بایـد توجه داشت که اسـلام قائـل به «تسـاوی» زن و مرد است نه «تشابه» که غرب تبلیغ می کنـد. تسـاوی به این معنـاست که شـرایط ویژه فیزیولوژیـک و پیکولوژیک و تفاوت ها و تشابهات هر یک در ابعاد مختلف ملاحظه شود و به هر کس به تناسب استعدادها توان ها و نیازهایش حقوق و وظایفی تعلق گیرد.

تشابه به معنای آن است که در تمام موارد حقوق و وظایف یکسان تعلق گیرد بدون ملاحظه استعدادها و نیازهای طبیعی و فطری خاص هر گروه . طبیعی است بر اساس نگرش دوم نظام زندگانی دگرگون می گردد ولی بنابر دیدگاه اسلامی شرایط تکوینی انسان ها ملاحظه می شود و در نتیجه هر گروه متناسب با شرایط طبیعی خود به فعالیت هایی می پردازند و از حقوقی بهره مند می شوند. در واقع نوعی تقسیم کار و حقوق طبیعی بر اساس ناموس خلقت بین زن و مرد ایجاد می شود. از این جاست که می بینیم مثلا در دانشکده کشاورزی تعداد دانشجویان پسربردختران فزونی می یابد ولی در دانشکده پرستاری یا مامایی و ... قضیه برعکس می شود و هیچ یک ازاینهابه معنای تبعیض نیست بلکه به معنای تقسیم کار براساس مناسبات جسمی و روحی است و نباید انتظار داشت حتما در هر رشته درسی نصف دانشجویان مرد و نیم دیگر زن باشند.

نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که:

اولا، یکی از سیاه

ترین نقاط تاریخ بشریت، ستم بر زنان است چه در دورانی که در عالی ترین مجامع علمی روم از این مسأله بحث می کردند که آیا اصلا زن روح دارد یا نه؟ و بعد از کلی مدت ها بحث و بررسی و گفتگو به این نتیجه رسیدند که زن روح دارد اما دارای روح حیوانی است و تا حدود یک قرن یا یک قرن و نیم پیش در اروپا مدعی طرفداری از زنان کمترین حقوق را برای زنان قایل بودند و چه دوران کنونی که به نام طرفداری از زنان، هویت انسانی او را به تمسخر گرفته و بسان عروسک مورد استفاده ابزاری جهت تمنیات اقتصادی و شهوانی، کالای مرغوب معرفی کردند.

ثانیا، هر حرکت طرفداری از زنان، به عنوان فمینیسم نباید تلقی شود، بلکه همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند با توجه به تضییع حقوق بانوان در طول تاریخ باید در جهت احیاء حقوق واقعی و منزلت شایسته زنان تلاش کنیم.

لیکن این تلاش ها نباید با حرکت فمینیستی خزنده که در داخل کشورهای ما و متأسفانه در میان برخی مسرولان ذی نفوذ و حتی در مراکز تصمیم گیر یا تصمیم سازی نظیر مجلس شورای اسلامی و... مشاهده می شود و در عرصه مطبوعات، هنر و ... فعالیت چشم گیری دارند اشتباه شود، نمونه این حرکت خزنده را در حمایت جدی آنان از لایحه الحاق به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که در مجلس شورای اسلامی در حال طرح و پیگیری است می توان ملاحظه نمود.

به منظور آشنایی بیشتر با مبانی نظری فمینیسم و نمودهای آن به مجموعه مقالات فمینیسم در ۴ شماره

در مجله پرسمان به شماره های ۳ تا ۶ (آذر تا اسفند هشتاد و یک) تألیف یکی از محققین مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها مراجعه شود.

به پیوست «پرسش ها و پاسخ ها، ج ۸، مرکز فرهنگی قم» ارسال می گردد.

طبق حدیثی از حضرت فاطمه(س) که می فرمایند: بهترین زنان امت من کسانی هستند که مردی آنها را نبیند و آنها هم مردی را نبینند و در مورد حضرت داریم موقعی هم که ناچار شدند در مسجد خطبه ای ایراد فرمایند پرده ای میان ایشان و مردم قرار داده شد. حال وظیفه ما به عنوان

پرسش

طبق حدیثی از حضرت فاطمه(س) که می فرمایند: بهترین زنان امت من کسانی هستند که مردی آنها را نبیند و آنها هم مردی را نبینند و در مورد حضرت داریم موقعی هم که ناچار شدند در مسجد خطبه ای ایراد فرمایند پرده ای میان ایشان و مردم قرار داده شد. حال وظیفه ما به عنوان یک زن در جامعه کنونی چیست؟ به فرض این که ما حجاب خود را رعایت کنیم و به نامحرم نگاه نکنیم اما از طرف مقابل خود که مطمئن نیستیم و در عین حال برای فراگیری علم و بسیاری از امور دیگر از جمله صله رحم و بازدید اقوام ناچار به بیرون رفتن هستیم و ممکن است نامحرم ما را ببیند و حتی در مورد اقوام این احتمال هست که نامحرم با ما صحبت کند و انتظار جوابی از جانب ما داشته باشد و حتی اگر نگاه نکنی دال بر بی اعتنایی نسبت به خود بگیرد. وظیفه چیست؟

پاسخ

در ارتباط با سئوال و روایت نقل شده از فاطمه زهرا(س)، نکاتی چند بعرض می رسد:

الف) این روایت در بر دارنده یک حکم شرعی قطعی نیست، و در بیان یک حکم کلی استثناءناپذیر نمی باشد. بسیاری از روایات شبیه روایت فوق (ذکر شده) وجود دارد که شاید در نگاه اول ظاهری مطلق و کلی دارند ولی با توجه به روایات و مستندات دیگر، حکم تخصیص خورده و یا مقید به قیودی می شود که یک بحث تفصیلی است.

ب) فرمایش حضرت زهرای مرضیه(س) در روایت ذکر شده، به معنای الزام و وجوب نیست، بعبارت دیگر، در عین حال که خروج زن از منزل و

حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز شمرده شده است، اما در مواقع غیر ضروری برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. و این امر منافاتی با حضور علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان (با حفظ شئونات و موازین اسلامی) ندارد. کما اینکه حضرت زهرا(س) خود به جبهه جنگ می رفتند و در غزوه های متعددی همراه با پیامبر(ص) شرکت می کردند و در دفاع از ولایت حضور فعال داشتند و حتی سخنرانی نمودند تا جایی که در همین راه به شهادت رسیدند.

ج) بعضی از قیود و محدودیتهایی که در احکام و روایات در مورد زنان وارد شده است به منظور پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه و از همه مهمتر حفظ کرامت و شخصیت واقعی زن متناسب با رسالت همسری و مادری می باشد. و تجربه جهان غرب در آزادیهای نامحدود برای ارتباط زنان و مردان در جامعه (به اعتراف اندیشمندان جامعه غرب) تجربه بسیار تلخی است که زمینه انحطاط خانواده و بدنبال آن سقوط جامعه در منجلاب شهوات را فراهم نمود، که از این رهگذر بیشترین ضرر و زیان نسیب زنان جامعه شد و در نتیجه کرامت و شخصیت زن به پایین ترین حد خود تنزل نمود.

نظر شما در مورد کار کردن زنان در موقعیت های اجتماعی که هیچ نیازی به وجود زن در آن نمی باشد چیست. وضعیت جامعه کنونی را تحلیل کنید.

پرسش

نظر شما در مورد کار کردن زنان در موقعیت های اجتماعی که هیچ نیازی به وجود زن در آن نمی باشد چیست. وضعیت جامعه کنونی را تحلیل کنید.

پاسخ

یکی از اهداف و وظایف اصلی نظام اسلامی اجرای عدالت و احقاق حقوق همه مردم و آحاد جامعه است. زنان نیز به عنوان نیمی از افراد جامعه مانند مردان دارای حقوق مسلمی از جمله حضور در عرصه های اجتماعی هستند که نمی توان از آن چشم پوشی نمود زیرا : اولا: با بررسی آیات و روایات متعدد مشخص می گردد که تأکید کتاب و سنت بر حضور پاک و بدون گناه مردان و زنان در صحنه های اجتماعی در قالب اشتغال و یا تأمین دیگر نیازهای مشروع فردی و اجتماعی است و از این جهت فرقی بین زن و مرد نیست(ر.ك: نقش جنسیت در اشتغال و دیدگاه، ابوالفضل گائینی، اسلام و فیمینیسم (مجموع مقالات) نشر معارف اسفند ۱۳۷۹)

ثانیا: همچنان که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان «زن در قانون اساسی» آمده، «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود»

بر این اساس اصول متعددی از قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی موظف شده است که همه امکانات خود را برای تأمین

حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد، بکار گیرد.(اصول سوم، دهم ، بیستم و بیست و یکم قانون

اساسی) بنابراین، اصل احقاق حقوق فردی و اجتماعی زنان امری مسلم و از وظایف دولت اسلامی است و این مهم نیز تاکنون دنبال شده و تحول وسیعی در موقعیت اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زنان ایران فراهم آمده و در جهت فراهم آوردن زمینه های رشد و شکوفایی آنها قدمهای بزرگی برداشته شده است.

اما باید به یک واقعیت دیگر نیز اذعان نمود و آن وجود برخی جریانهایی است که سعی دارند با افراط یا تفریط های خود در اجرای سالم این روند اخلال و آن را به انحراف بکشانند و تأکید بیش از حد بر اشتغال زنان یکی از این مسائل است زیرا با اینکه نظام اسلامی با اشتغال زنان در چارچوب موازین و مقررات شرعی و قانونی موافق و در عمل نیز در حال اجرای آن است. اما احقاق این حقوق، نباید به جایگاه مهم و کلیدی زن درعرصه اجتماع و خانواده و شخصیت او آسیب برساند و آن را از سایر حقوق و وظایف فردی و اجتماعی خویش محروم سازد و یا اینکه به حقوق و مسؤولیت های سایر آحاد جامعه (مردان) خلل وارد آورد. متأسفانه برخی گرایشها بدون در نظر گرفتن این مسائل مهم و اولویتهای جامعه خصوصا در مقطع کونی که برای بسیاری از مردان به عنوان مسئول تأمین اقتصاد و معیشت خانواده امکان اشتغال فراهم نیست ــ به دلیلی بیش از اندازه بر مسأله اشتغال زنان دامن می زنند: مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱ ــ بهره برداری از ویژگیها و شخصیت روحی و روانی زنان در جهت منافع خویش و سود جوئی در پرداخت حقوق کمتر،کار بیشتر.

۲ ــ تضعیف نهاد

خانواده و زمینه سازی برای تهاجم فرهنگی بیگانگان.

۳ _ نا کار آمد نشان دادن نظام اسلامی در حل مسأله اشتغال و ...

تأکید بیش از حد بر حضور زنان در موقعیت های اجتماعی مختلف و عدم توجه جدی به شرایط و مقرراتی که این مسأله حتما باید با آن همراه باشد، سبب گردیده که متأسفانه در بسیاری موارد بسیاری زنان و دختران جوان دانسته و نادانسته گرفتار معضلات و مشکلات متعددی گردیده و در این روند نه تنها به حقوق مسلم خود دست پیدا نکرده اند بلکه به شخصیت و ارزشی انسانی آنان نیز خدشه وارد شده است.

از این رو همواره زنان و دختران جامعه اسلامی ما باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که بعضی از قیود و محدودیتهایی که در احکام و روایات در مورد زنان وارد شده است به منظور پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه و از همه مهمتر حفظ کرامت و شخصیت واقعی زن متناسب با رسالت همسری و مادری می باشد. و تجربه جهان غرب در آزادیهای نامحدود برای ارتباط زنان و مردان در جامعه (به اعتراف اندیشمندان جامعه غرب) تجربه بسیار تلخی است که زمینه انحطاط خانواده و بدنبال آن سقوط جامعه در منجلاب شهوات را فراهم نمود، که از این رهگذر بیشترین ضرر و زیان نسیب زنان جامعه شد و در نتیجه کرامت و شخصیت زن به پایین ترین حد خود تنزل نمود.

بنابراین می توان گفت در صورتی که مرد به تنهایی می تواند زندگی خود و فرزندانش را به خوبی تأمین کند و زن نیز از تخصص خاصی برخوردار نیست که جامعه به تخصص آن

نیازمند باشد، بهتر آن است که مسؤولیت بزرگ فرزند پروری و تربیت فرزندان و همسرداری را به عهده بگیرد و با فراهم کردن محیط آرام خانه و تقویت کانون خانواده فرزندان صالح، سالم و رشد یافته ای را برای جامعه تربیت کند که این بزرگترین خدمت به جامعه است و مهمترین مسؤولیت یک زن در خانه است و اگر زن بتواند به خوبی از پس این مسؤولیت مهم و حیاتی بر آید بزرگترین خدمت را به خود، خانواده و جامعه کرده است. زیرا بیشترین و مهمترین تأثیر در تربیت و پرورش فرزندان را مادران ایفا می کنند و برخی از روانشناسان معتقدند قسمت اعظم تربیت فرزند را مادر به عهده دارد.

امام خمینی نیز فرموده اند «مرد از دامن زن به معراج می رود» در عین حال این بدان معنی نیست که زن در صحنه های اجتماعی به خصوص در مواردی که از تخصص بالایی برخوردار است یا موفقیت های خاصی که ضرورت پیدا می کند وارد نشود مشروط بر آن که حدود شرعی و اخلاقی مورد توجه و رعایت قرار گیرد.

حدود همکاری خانم ها با آقایان در ادارات چقدر می باشد؟ لطفاً توضیح دهید.

پرسش

حدود همکاری خانم ها با آقایان در ادارات چقدر می باشد؟ لطفاً توضیح دهید.

پاسخ

۱- همراهی و اختلاط مرد و زن نامحرم در جای خلوتی که رفت و آمد دیگران به آن جا محدود است، حرام است. بنابراین باید از تنها شدن با یک مرد نامحرم جدّاً خودداری کنید، ولی در اداره در اتاق ها و سالن ها و در مکان هایی که رفت و آمد مردم هست، اگر حجاب اسلامی را رعایت کنید، اشکالی ندارد.

۲- گفت گو با مرد نامحرم در صورتی که ضرورت نداشته باشد و باعث فساد و تهییج شهوت و التذاذ شود، اشکال دارد. باید کم تر با مردان نامحرم هم صحبت شوید، چون باعث قساوت قلب می شود.

۳- سعی کنید با خواهران، همکار و همیار باشید و با آنان رفت و آمد کنید.

۴- محیط اداره مانند محیط منزل نیست، بلکه مانند خیابان است. باید حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنید. از پوشیدن جوراب بدن نما و لباس های جلف و جذّاب خودداری کنید.

۵- در سلام و علیک ها و احوالپرسی ها وقار خود را حفظ کنید. ممکن است در بین مردان افرادی باشند که راه گفت گو را باز کنند. از آن افراد بپرهیزید.

۶- سنگینی و وقار بر جذابیّت شما می افزاید.

۷- درصدد ازدواج صحیح و سالم باشید. در فرصت مناسب با فرد شایسته و متدینی ازدواج کنید که مورد محبّت خدا قرار گیرید.

نظر اسلام در مورد اشتغال و تحصیل زنان چیست؟

پرسش

نظر اسلام در مورد اشتغال و تحصیل زنان چیست؟

پاسخ

به دو صورت می توان نظر و دیدگاه اسلام را مورد اشتغال و تحصیل زنان تبیین نمود: یکی این که به بیان حکم مسئله و فتوای فقهای اسلام بسنده کنیم، دیگر این که با نگاه تحقیقی به مسئله بنگریم و از این رهگذر شائبه تبعیض و نگاه متفاوت به زن و مرد نیز پاسخ داده شود. ابتدا با نگاه تحقیقی و مبنایی به پاسخ می پردازیم سپس دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) اسلام شناس و فقیه فرزانه، همیشه جاوید شیعه را در مورد اشتغال و تحصیل زنان بیان خواهیم کرد.

تحقیق مسئله

انسان موجودی است که حقیقت او را، روح ملکوتی و خداگرای او تشکیل می دهد. روح ملکوتی "مجرد" است و موجود مجرد نه زن است و نه مرد. آیت الله جوادی آملی می فرماید: آن روح مجرد و ملکوتی که بر محور "و نفحت فیه من روحی" آفریده شده، نه زن است و نه مرد بلکه موجودی است که حیات و هستی اش در "تألّه" او تضمین شده است یعنی "الانسان هو الحیّ المتألّه". پس بر خلاف اندیشه غربی ها که انسان را حیوان ناطق معرفی می کنند، قرآن هرگز انسان را حیوان ناطق نمی داند بلکه انسان را موجود زنده ای می داند که "حیات او در تألّه" او است و تأله یعنی ذوب شدن و فانی گشتن در الهیت. این انسان (بدون لحاظ ذکورت و انوثت) الهی می اندیشد، الهی عمل می کند و از ناسوت تا لاهوت، و از ملک تا ملکوت و از طبیعت محسوس تا ماورای آن که کرانه و ساحلی برای

آن نیست، همه را با "صبغه الهی" می بیند.[۳۱]

امـام خمینی (ره) می فرمایـد: برای زن ابعـاد مختلفه است چنان که برای مرد... . این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است... لکن از همین مرتبه نـازل حرکت به سوی کمـال است. انسـان موجودی متحرک است از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت.[۳۲]

قرآن در همه معـارف و کمالات و فضایـل اخلاقی انسان را مخاطب قرار داده است نه ذکورت را شـرط دانسـته و نه انوثت را مانع. خود را "هدی للناس" راهنما و هدایت گر مردم معرفی می کند.

زندگی پاکیزه و حیات طیبه را جزای عمل و پاداش هر مرد و زنی می داند که عمل صالح را از روی ایمان و به قصد تقرب به خـدا انجام می دهـد و می فرماید: "من عمل صالحاً من ذکرٍ و إنثی و هو مؤمن فلنحیتّیه حیاه طیبه".[۳۳] این آیه و آیات مشابه آن[۳۴] ناظر به این معنا است که روح نسـبت به مرد و زن بودن مساوی است چون آن کس که عامل معتقد است، روح اسـت نه زن یا مرد.

نکته دیگری که بایـد در آن دقت نموداین است که کمـال انسـانی و منـاصب اجرایی دو مقوله جـدا از هم هسـتند. چه این که انسـانیتِ انسـان و مـدارج و مراتـب کمـال و رشـد او به جـان و روح او مربـوط می شـود ولی منـاصب اجرایی و فعـالیت هـای اجتماعی به جسم و بدن مربوط می گردد. هر آن چه کمال است و به انسانیت انسان مربوط می شود، در آن ذکورت و انوثت شرط نیست، و آن چه که منصب اجرایی محسوب می

شود، در آن تناسب با ساختار بدن یعنی مذکر و مؤنث مطرح است، مثلاً فقاهت و اجتهاد یا فراگیری علوم مورد نیاز بشر کمال است. هر یک از زن و مرد می توانند کمال کسب کنند و فقیه، مجتهد، فیلسوف و ... در یکی از رشته های علمی گردند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: "طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه".

آیت الله جوادی آملی می فرماید: "قضاوت و مرجعیت منصب است نه کمال، و خداوند کارهای اجرایی را متناسب با ساختار وجودی انسان تقسیم کرده است. حتّی نبوت و رسالت کارهای اجرایی است. پشتوانه این ها "ولایت" است.

ممکن است بانویی چون صدیقه طاهره چنان تربیت شود و صاحب کمال معنوی گردد که از انبیا بالاتر گردد.[۳۵]

به بیان دیگر: اصل ولایت پشتوانه نبوت و رسالت است که بین زن و مرد مشترک است. اصل تحصیل علم و معرفت و اصل اجتهاد و فقاهت و اصل عرفان و فلسفه و ... کمال است که زن و مرد در آن مساوی هستند. امّا شغل ها و مناصب و فعالیت های اجتماعی، که به هیچ وجه نمی توانند نمایانگر کمال باشند، بر حسب ساختار بدن و شرایط و نیاز تقسیم می شود.

دیدگاه امام خمینی در مورد اشتغال و تحصیل زنان:

امام می فرمایند: "از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند".[۳۶]

بر پایه دیدگاه یکسان نگری زن و مرد است که می فرماید: "در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد. علم مال همه است"[۳۷] و در وصیت نامه سیاسی الهی خویش می فرماید: "ما مفتخریم که بانوان و

زنان پیر و جوان و خُرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند".

خطاب به زن ها فرمود: "همان طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما (زن ها) هم باید مشغول باشید".[۳۸]

برای تشویق بانوان به توسعه دامنه علوم و توانایی های علمی می فرماید: "حالا طوری شده است که خانم ها همدوش با سایر برادران در تحصیل علم و عرفان و فلسفه و تمام شُعب علم و انشاء الله صنعت، فعالیت می کنند.[۳۹]

اصلی را که لازم است در پایان به آن توجه شود این است که سازمان خانواده مانند هر سازمان دیگری نیازمند به مدیریت است. اسلام بر اساس رعایت "اصل تناسب ساختار" مدیریت را به عهده مرد نهاده است. بنابراین لازم است زن برای اشتغال خارج از منزل، موافقت شوهر را در هنگام ازدواج و خواندن عقد یا بعد از آن، داشته باشد.

[۳۱] مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، ص ۱۲، ناشر مؤسسه فرهنگی طه.

[۳۲] سید ضیاء مرتضوی، امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان.

[۳۳] نحل (۱۶) آیه ۹۷.

[۳۴] مثل آیه ۴۰ مؤمن و ۱۲۴ نساء.

[۳۵] مجموع مقالات دفاع از حقوق زنان.

[۳۶] سید ضیاء مرتضوی، امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان، ص ۴۰.

[۳۷] همان، ص ۴۶.

[۳۸] همان، ص ۱۱۱.

[۳۹] همان، ص ۱۲۸.

در این نظام چرا بیش از حد به زنان میدان داده شده است تا جایی که زنان بیشتر از مردان امکان استخدام و کار دارند .چرا دولت برنامه ای جهت رفع تبعیض بین زنان و مردان ندارد و چرا مهریه به مردان تعلق نمی گیرد ؟

پرسش

در این نظام چرا بیش از حد به زنان میدان داده شده است تا جایی که زنان بیشتر از مردان امکان استخدام و کار دارند .چرا دولت برنامه ای جهت رفع تبعیض بین زنان و

مردان ندارد و چرا مهریه به مردان تعلق نمی گیرد ؟

پاسخ

یکی از اهداف و وظایف اصلی نظام اسلامی اجرای عدالت و احقاق حقوق همه مردم و آحاد جامعه است. زنان نیز به عنوان نیمی از افراد جامعه مانند مردان دارای حقوق مسلمی از جمله حضور در عرصه های اجتماعی هستند که نمی توان از آن چشم پوشی نمود زیرا : اولا: با بررسی آیات و روایات متعدد مشخص می گردد که تأکید کتاب و سنت بر حضور پاک و بدون گناه مردان و زنان در صحنه های اجتماعی در قالب اشتغال و یا تأمین دیگر نیازهای مشروع فردی و اجتماعی است و از این جهت فرقی بین زن و مرد نیست(ر.ك: نقش جنسیت در اشتغال و دیدگاه، ابوالفضل گائینی، اسلام و فیمینیسم (مجموع مقالات) نشر معارف اسفند ۱۳۷۹)

ثانیا: همچنان که در مقدمه قانون اساسی ج ۱۰۱۰، تحت عنوان «زن در قانون اساسی» آمده، «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود»

بر این اساس اصول متعددی از قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی موظف شده است که همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد، بکار گیرد.(اصول سوم، دهم ، بیستم و بیست و یکم قانون اساسی) بنابراین، اصل احقاق حقوق فردی و اجتماعی زنان امری مسلم و از وظایف دولت اسلامی است و

این مهم نیز تـا کنون دنبـال شـده و تحول وسـیعی در موقعیت اجتمـاعی، فرهنگی و حقوقی زنان ایران فراهم آمـده و در جهت فراهم آوردن زمینه های رشد و شکوفایی آنها قدمهای بزرگی برداشته شده است.

اما باید به یک واقعیت دیگر نیز اذعان نمود و آن وجود برخی جریانهایی است که سعی دارند با افراط یا تفریط های خود در اجرای سالم این رونـد اخلال و آن را به انحراف بکشاننـد و تأکیـد بیش از حد بر اشـتغال زنان یکی از این مسائل است زیرا با اینکه نظـام اسـلامی بـا اشـتغال زنـان در چـارچوب موازین و مقررات شـرعی و قـانونی موافق و در عمل نیز در حال اجرای آن است. اما احقاق این حقوق، نباید به جایگاه مهم و کلیدی زن درعرصه اجتماع و خانواده و شخصیت او آسیب برساند و آن را از سـایر حقـوق و وظـایف فردی و اجتمـاعی خـویش محروم سـازد و یـا اینکه به حقوق و مسؤولیت هـای سـایر آحـاد جـامعه (مردان) خلـل وارد آورد. متأسـفانه برخی گرایشـها بـدون در نظر گرفتن این مسائل مهم و اولویتهای جامعه خصوصا در مقطع کونی که برای بسیاری از مردان به عنوان مسئول تأمین اقتصاد و معیشت خانواده امکان اشتغال فراهم نیست _ به دلیلی بیش از اندازه بر مسأله اشتغال زنان دامن می زنند: مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱ _ بهره برداری از ویژگیهـا و شخصـیت روحی و روانی زنـان در جهـت منـافع خـویش و سـود جـوئی در پرداخـت حقـوق کمتر،کار بیشتر.

۲ _ تضعیف نهاد خانواده و زمینه سازی برای تهاجم فرهنگی بیگانگان.

۳ _ نا کار آمد نشان دادن نظام اسلامی در حل

مسأله اشتغال و ... اما در مورد قسمت آخر سؤال باید گفت که در زندگی زناشوئی و نظام خانواده نقش زن دارای ویژگیهایی است که آنرا مستحق مهریه می کند . و لذا چنین مسأله ای برای مرد وجود ندارد. در توضیح به نکات چندی باید توجه داشت.

الف) ساختار وجودی زن , با مشاغل حاد و سخت , سازگار نیست . شما بارداری و زایمان و سپس شیردادن فرزند را در نظر بگیرید, نوعا" این گرفتاری های طبیعی که برای زن وجود دارد, او را از بسیاری مشاغل باز می دارد. بنابراین مرد, باید در صدد درآمد و پرداخت هزینه زن و فرزند خویش باشد.

ب) اصولاـ" زن , زندگی و وجود خویش را در اختیار شوهر قرار می دهد. بنابراین مرد هم باید در ازائ آن انجام وظیفه نماید.

ج) اگر دقت کنیم، می بینیم که نوعا" مرد است که به خواستگاری زن می رود. بر این اساس وقتی زن جواب مثبت داد، مرد نیز باید مسؤولیت حفظ و نگه داری از زن و تأمین غذا و لباس و مسکن او را بر عهده بگیرد.

د) در صورت از دست دادن شوهر (با طلاق و یا فوت مرد) زن نیازمند هزینه زندگی است . بنابراین باید از او حمایت شود و نباید او را به حال خود رها کرد. پس باید سرمایه ای به عنوان «مهر» علاوه بر ارث , در اختیار زن قرار گیرد; مگر آنکه مهر خویش را, قبلا" از مرد گرفته باشد. نکته مهمتر آن که قرآن کریم از مهریه در سوره نسائ, آیه ۴ به «نحله» تعبیر

کرده است که نزد اهل لغت و مفسرین حاوی دو معنی است :

۱- بـدهی و دبین : مهر یک حق برای زن و بر عهـده مرد است نه بهای زن ; یعنی , خداونـد متعال در راسـتای تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد, از جمله حقوق زن و تکالیف مرد, مسائله مهریه است , در قبال برخی حقوق دیگر که برای مرد جعل شـده است و یک سری محدودیت هایی برای زنان منظور شده است.

۲- هبه و بخشـش بـدون عوض : همان طور که راغب اصـفهانی در کتاب ارزشـمند «المفردات» می نویسـد: به عقیـده من این کلمه از ریشه «نحل» (به معنی زنبور عسل) آمده است زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک : کتب تفسیری , ذیل آیه ۴ سوره نساء، خصوصا" تفسیر نمونه , ج ۳, ص ۲۶۲ - ۲۶۵.

نظر مرجع تقلیـــدم را درباره حضور زنان و دختران در جامعه کنونی ما بدانم که حاضـــر شدنشان در جامعه و محیط بیرون از منزل تا چه حـــد می توانـــد باشـــد و هم از نظر شاغل بودن زنان چگونه باید باشـــند و آیا زنان می توانند در مسائل سیاســـی و اجتماعی روز شرکت کنند و بفرمایند مطا

پرسش

نظر مرجع تقلیـدم را دربـاره حضور زنـان و دختران در جامعه کنونی ما بـدانم که حاضـر شـدنشان در جامعه و محیط بیرون از منزل تـا چه حـد می توانـد باشـد و هم از نظر شاغـل بودن زنـان چگونه بایـد باشـند و آیا زنان می تواننـد در مسائل سیاسـی و اجتماعی روز شـرکت کننـد و بفرمایند مطالبی که در قرآن و روایات در مورد زنان آمده است آیا شامل دختران هم می باشـد یا فقط زنان شوهر دار را شامل می شود.

پاسخ

آنچه در اسـلام اهمیت دارد چگونگی حضور زنـان در جـامعه است. حضور اجتماعی زن اشـکال گوناگونی می توانـد داشـته باشـد که برخی از اشـکال آن ماننـد آنچه در جـامعه غربی وجود دارد غالبـا مخرب و زیـان آور است. در حـالی که در زمـان پیامبر(ص) نیز زنان حضور اجتماعی داشـته و حتی در جنگ ها نیز به گونه ای شرکت می جستند. اسلام با حضور منافی عفت و موجب فسـاد اخلاـق مخـالف است. امـا حضور سازنـده و مثبت را گرامی می دارد و در این رابطه فرقی بین دختران و زنـان شوهردار نیست و آنچه زنـان و دختران بایـد هنگـام حضور در بین نامحرمان رعایت کننـد حفظ حجاب کامل است یعنی تمام بـدن و موهـا و سـر خود را بپوشاننـد و از پوشـیدن لباس های مهیـج که جلب توجه نامحرم می کنـد و برآمـدگی های بـدن را نمایان می کنـد خودداری کننـد و تنها گردی صورت به انـدازه ای که در وضو شسـته می شود و دست ها تا مـچ را می توانند نپوشانند آن هم در صورتی که خالی از آرایش بوده و قصد نشان دادن به نامحرم نداشته

باشند و در اموری که موجب اختلاط بین زن و مرد است شرکت ننمایند (استفتا از دفتر آیت الله فاضل).

آیا شرکت زنان در نماز جماعت و مسجد و راهپیمایی ها مستحب است یا اینکه در خانه بمانند و نامحرمان آنها را نبینند. با توجه به حدیث حضرت زهرا (س) که می فرمایند بهترین چیز برای یک زن آن است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

پرسش

آیا شرکت زنان در نماز جماعت و مسجد و راهپیمایی ها مستحب است یا اینکه در خانه بمانند و نامحرمان آنها را نبینند. با توجه به حدیث حضرت زهرا (س) که می فرمایند بهترین چیز برای یک زن آن است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

پاسخ

ممکن است در این حدیث اشاره به زنانی باشد که مسؤولیت خاصّی در جوامع نداشتند. لذا خود فاطمه زهرا(س) هم، زمانی که احساس مسؤولیت فرمودند، هم به مسجد رفتند برای خطبه خواندن و هم برای کمک کردن به پدر بزرگوارشان - هنگامی که پیشانیشان شکسته بود به میدان جنگ احد رفتند؛ و دختران حضرت فاطمه زهرا(س) هم در مواقع مختلف اقدام به خواندن خطبه کردند، در کربلا، در کوفه، در شام، در مدینه. مجموع این ها نشان می دهد، وقتی زنان مسؤولیتی بر عهده گرفتند، می توانند در صحنه اجتماع ظاهر شوند؛ منتها با رعایت تمام جهات شرعی در اجتماع. (پاسخ از آیت الله مکارم شیرازی)

در ارتباط با سئوال و روایت نقل شده از فاطمه زهرا(س)، نکاتی چند بعرض می رسد:

الف) این روایت در بر دارنده یک حکم شرعی قطعی نیست، و در بیان یک حکم کلی استثناءناپذیر نمی باشد. بسیاری از روایات شبیه روایت فوق (ذکر شده) وجود دارد که شاید در نگاه اول ظاهری مطلق و کلی دارند ولی با توجه به روایات و مستندات دیگر، حکم تخصیص خورده و یا مقید به قیودی می شود که یک بحث تفصیلی است.

ب) فرمایش حضرت زهرای مرضیه(س) در روایت ذکر شده، به معنای الزام و وجوب نیست، بعبارت دیگر، در عین حال که خروج زن از

منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز شمرده شده است، اما در مواقع غیر ضروری برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. و این امر منافاتی با حضور علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان (با حفظ شئونات و موازین اسلامی) ندارد. کما اینکه حضرت زهرا(س) خود به جبهه جنگ می رفتند و در غزوه های متعددی همراه با پیامبر(ص) شرکت می کردند و در دفاع از ولایت حضور فعال داشتند و حتی سخنرانی نمودند تا جایی که در همین راه به شهادت رسیدند.

ج) بعضی از قیود و محدودیتهایی که در احکام و روایات در مورد زنان وارد شده است به منظور پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه و از همه مهمتر حفظ کرامت و شخصیت واقعی زن متناسب با رسالت همسری و مادری می باشد. و تجربه جهان غرب در آزادیهای نامحدود برای ارتباط زنان و مردان در جامعه (به اعتراف اندیشمندان جامعه غرب) تجربه بسیار تلخی است که زمینه انحطاط خانواده و بدنبال آن سقوط جامعه در منجلاب شهوات را فراهم نمود، که از این رهگذر بیشترین ضرر و زیان نسیب زنان جامعه شد و در نتیجه کرامت و شخصیت زن به پایین ترین حد خود تنزل نمود.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

۳ آیا زنانی که برای تماشای دسته های زنجیر زنی به خیابان می روند از نظر شرع اشکال دارد؟

پرسش

۳ آیا زنانی که برای تماشای دسته های زنجیر زنی به خیابان می روند از نظر شرع اشکال

دارد؟

پاسخ

ج۳ با مراعات کامل حجاب واجب و اجتناب از محرمات اشکال ندارد. و با حفظ جهات شرعیه جائز است. استفتاءآت، ج۳، صفحات ۳۴۴ و ۳۵۵، مسئله ۱و ۲۵.

چرا در جامعه زنان جایگاهی مثل مردها ندارند و از حقوق برابر با آنها برخوردار نیستند؟

پرسش

چرا در جامعه زنان جایگاهی مثل مردها ندارند و از حقوق برابر با آنها برخوردار نیستند؟

پاسخ

سؤالات شما نشانگر ذهن فعال و پویای شما است. شخصی که پرسش ندارد، رشدی نیز نخواهد داشت. حضرت آدم(ع) به عنوان یک مرد آفریده شده و حوا نیز در کنار او بود. آنان با یکدیگر اُنس داشته و با مشارکت هم، کاروان انسانی را ادامه دادند. اما سودجویان، سلطه گران و افراد به دور از فرهنگ ناب دین به بهره کشی و سلطه بر اقشاری از انسان ها پرداختند و در این شرایط هم مردان و هم زنان بسیاری مورد ستم قرار گرفتند. در جهان معاصر نیزجای این سؤال است که: چرا نظام تبلیغات تجاری و اقتصادی، به منظور فروش بیشتر و توسعه بازارهای مصرف، بیشترین بهره کشی، را از زنان می کنند و از او یک کالای تفریحی ساخته اند. اما در تاریخ اسلام و جهان بینی دینی، شخصیت پرکشش فاطمه(س) و زینب(س) الگو و ارزش ویژه ای به زن ایرانی بخشیده است و او را در برابر مسؤولیت های تاریخی، ملّی و آرمانی خود هشیار کرده و یک منش فداکارانه و قوی در او ایجاد نموده است. بزرگ ترین وارزشمندترین ثروت فرهنگی و دینی ما را، همین زنان شجاع و متدین تشکیل می دهند. پس باید قدر این ثروت گران بها را بدانیم و به ارزش های بی شمار او احترام بگذاریم. نتیجه نادیده انگاشتن این ثروت درخشنده، چیزی جز تحقیر تاریخ و روان پریشی تفسیر تاریخی نیست، (ر.ك: زن و حضور تاریخی، ص ۱۶ ۱۹).

از آثار همین درك توانمندی های زن بود که می بینیم، هنگامی که ناصرالدین شاه تصمیم به تبعید آیت الله آشتیانی (یکی از هدایت

کننـدگان جنبش ضد امتیاز دادن به کمپانی رژی) گرفت، گروه گروه زنان در صـبح فردای آن روز، با شـعار یا «غریب الغربا، می رود سـرور ما» جمع شـده و شاه را مجبور به لغو تبعیـد کردند. نقش زنان در انقلاب معاصـر خودمان هم که جای تردید و بحث ندارد.

اما درباره زن و جایگاه او در اسلام، گفتنی است که شما محتاج بینش صحیح هستید تا از سؤال های پراکنده رهایی یابید. اگر وضـعیت زن و مرد را در اسـلام بشناسید، بقیه پرسش ها حلّ خواهد شد. آیا زن و مرد با هم برابرند؟ آری! زن و مرد در نقش ها برابرند؛ اما در شـغل ها حتی مردها برابر نیستند. توضیح آن که نقش ما از ترکیب استعداد شناخته می شود و شغل ما وابسته به تقـدیرها است؛ یعنی، ترکیب آدمی نشان می دهـد که کار انسان حرکت به سویخدا است و نباید جزء مغضوبین و گمراهان شود. او بایـد حق را بشـناسد و به دیگری هم منتقل کند. این نقش زن و مرد است که در آن با هم مساوی اند. اما در شـغل ها که تقدیر و وضعیت اندام ها و امکانات تعیین کننده آن است – حتی مردها هم با هم برابر نیستند. کارها به عهده کسانی است که بهتراز عهده آن برآیند.

تمامی درگیری ها و فریادها از این جا برخاسته که ما ارزش ها را فراموش کرده ایم و برای شغل ها عنوانی دیگر در نظر گرفته و آن را ملا‌ـک افتخار دانسـته ایم. در بینش اسـلامی برای کار ارزش زیادی قائل شـده است. پس ارزش عمل وابسـته به چهار مسأله است: ۱ محرک و انگیزه، ۲جهت، ۳ شکل حرکت، ۴ بینشی است که آدم

نسبت به آثار عمل دارد.

از طرفی کسی منکر این نیست که برخی از زنان، بهتر از مردان می توانند عهده دار کارهایی شوند؛ ولی نکته مهم این است که با وجود برخی از مردان کاردان و نیرومند، نه تنها زن ها بلکه مردهای دیگر هم از این شغل ها ممنوع هستند. پس این جا تفاوت استعدادها مطرح می شود مسؤولیت ها متفاوت می گردد. البته تفاوت ها ملاک افتخار نیست، چون مهم به کار گرفتن استعدادها است نه مقدار آنها؛ به عنوان مثال پیرزنی برای کمک به جبهه سه روز ازغذای خود می کاهد و چند تخم مرغ هدیه می کند و ثروتمندی هم میلیون ها تومان کمک می دهد. مسلم است این تخم مرغ ها از آن مقدار ثروت پرارزش تر است... قرآن دارایی بیشتر مرد را باعث بارکشی بیشتر او و قوّام (الرجال قوّامون علی النساء) بودن او حساب می کند و شغل های سنگین تر را بر عهده او می گذارد و مسؤولیت های بزرگ تر را برای او می گذارد؛ در حالی که ارزش ها نه در این شغل ها است و نه در این مسؤولیت ها؛ بلکه ارزش در نقش ها است کهتعیین کننده شغل ها هستند و ارزش در مقدار بازدهی از سرمایه ها و دارایی ها سنجیده می شود.

پس احساسات زن و عواطف او، هرگز به مفهوم فرمان بری بی چون و چرای او نیست؛ بلکه داشتن این جایگاه حساس، مرد را موظّف می کند که در حفظ این گوهر بکوشد (عاشروهن بالمعروف) و این احساسات زن را ارج نهد. پس زنی که رابطه دوستانه با همسرش برقرار کند، نیازی ندارد که هر لحظه و برای هر کاری اجازه بگیرد؛ چون حس اعتماد بین آنها برقرار شده است.

زن و مرد هر دو از اشرف مخلوقات جهانند و هیچ تفاوتی از

نظر اصل آفرینش و مقام و مرتبت ندارند. آن دو مکمل و برطرف کننده نیازهای یکدیگرند. آنچه که در منطقه شما رایج است، تفکراتی موهوم و شیطانی است و از جهل و بی خبری مردم سرچشمه می گیرد. امید است شما بتوانید با آیات قرآن و مطالعه پیرامون آن و سپس کار فرهنگی در محل خود، با دیوجهل و بی خبری و اوهام مبارزه نمایید.

در مورد آیه ...واللّتی تخافون نشوزهن فعظوهنّ واهجروهن فی المضاجع واضربوهن، فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا، ان اللّه کان علیا کبیرا .

این آیه پس از آن که اعلام می دارد قوام زندگی زن یعنی مسؤولیت اداره و تأمین نیازهای او بر عهده مرد است، دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از مشکلات احتمالی در روابط زوجین بیان می دارد. در این رابطه نکاتی چند شایان توجه است:

۱- دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش یعنی تمکین و عفاف بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و ... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنش نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد در برابر آنقرار نداده و لذا مرد نمی تواند در این موارد واکنشی نشان دهد. بنابراین آیه فوق در رابطه با بسیاری از مسائل اختلافی زوجین ساکت است و هیچ حقی برای مرد جز در دو مورد فوق که زن با پیمان ازدواج

تعهد به آنها را ملتزم شده صادر نکرده است.

۲- «نشوز» مسلما امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل را در داخل خانه حل نمود، ولی اگر چنین چیزی میسر نبود آنگاه نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالمترین راه آن عنوان شده است.

۳- حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایمترین راه ها شروع نموده و در صورت تأثیر گذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نداده است. لذا در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز نموده است. چنین روشی حکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است. لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید چه باید کرد؟ در اینجا نیزخداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری از همبستر شدن با وی می باشد. در اینجا نیز اگر مشکل حل شد دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد، امّا اگر زن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داده و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در اینجا چند راه قابل تصویر است:

الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد، یعنی در هیچیک

از نظامهـای حقـوقی جهـان نمی توان به صـاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود سـاکت شود و دم نزنـد، یعنی از نظر اخلاقی، آنهم در موارد خاصـی می توان چنین توصیه ای نمود ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. ازطرف دیگر نشوز زن اقسـامی دارد که برخی از آنهـا مسـلما به زیان خود او هم تمام می شود و بر مرد لازم است که به عنوان مـدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفـای حقوق نمایـد. چنین چیزی را هرگز شـارع اجـازه نمی دهـد و برای استیفای حق روشهای معینی وضع نموده است، زیرا در غیر اینصورت ممکن است به زن ستم شود و انواع مفاسد و مظالم دیگر به بار آید.

ج) راه دیگر آن است که مرد بـا مراجعه به دیگران اعم از مراجع قضـایی یـا افراد ذی نفوذ دیگر حقوق خود را استیفـاء کنـد، چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد را تأمین کند ولی هنوز با امکان حل مشـکل در داخل خانه بهتر است مسأله به بیرون کشـیده نشود. زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه آسیب های فراوانی برای خانواده به بار می آورد که در اینجا جای ذکر آن نیست، لذا خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهادمی نماید.

د) راه دیگر آن است که مرد انـدکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی فوق برخورد نمایـد. لـذا قرآن مجیـد به عنوان آخرین راه حل ممکن در داخل خانه مسأله «ضـرب» را مطرح نموده است. البته این مسأله نیز حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی

یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد.

در رابطه با حدّ و چگونگی زدن، علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار، ج ۱۰۴ ، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که: ((...والضرب بالسواک و شهبه ضربا رفیقا ; زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد, آنهم با مدارا و ملایمت)). ظاهر روایت فوق به خوبی نشان می دهد که ((ضرب)) باید در پایین ترین حد ممکن باشد و هرگز نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازک مانند سیگار و سبک و کم ضربه ای است . نکته دیگری که از آیه شریفه به دست میآید این است که دستور فوق جنبه ئ موقت و گذرا دارد و نباید به آن مداومت بخشید, زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود, در اینصورت قرآن می فرماید: ((فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ; اگر به اطاعت درآمدند بر آنها ستم روا مدارید)). یعنی , اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است . واکنش دیگر آن است که همچنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید, در این رابطه در آیه بعد فرموده است : ((و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا ; اگر خوف گسست در بین آن دو یافتید, پس

حکمی از نـاحیه مرد و حکمی از بسـتگان زن برگزینیـد, اگر از پی آن خواسـتار صـلاح باشـند خداونـد بین آنـان وفاق ایجاد خواهد کرد, همانا خداوند دانا و آگاه است)). نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرار می دهد تا مسائله با سلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کند و برای اینکه حقی از هیچیک از طرفین زایل نشود و تبعیضـی رخ ننمایـد فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایت حقوق و مصالح طرفین مشکل را برطرف نمایند. خلاصه در این حکم شرایط زیر دیده می شود: (۱) اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسـلم مرد دارد, حقوقی که با پیمان ازدواج , زن وفاداری خود نسـبت به آن را متعهـد شده است . (۲) در راستای حل مشـکل در داخـل خانه و خودداری از بروز آن در خارج از منزل وضع شـده . (۳) سومین مرحله حـل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست . (۴) حد آن نازلترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود. (۵) موقتی است و چه دارای نتیجه مثبت و چه منفی باشد باید به زودی از آن دست کشـید. نکته دیگری که شایان ذکر اسـت این است که اساسـاا دیـدگاه شـارع نسـبت به زدن همسـر نگرشـی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شـده است . این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین

و فحاشی تا ضرب و جرح و حتی قتل را شامل می شد, و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست . برخی از این روایات عبارتند از: ۱- پیامبر(ص) فرمود: من در شگفتم از کسی که زن خود را می زند, در حالی که خودش برای کتک خوردن , سزاوارتر است . زنانتان را مزنید که قصاص دارد. ۲- و نیز فرمود: زنان بر مرد کریم , غالب می شوند و مرد لئیم , بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب . ۳- از امام صادق (ع) از پدرش روایت شده که گفت : وقتی با زنی ازدواج می کنید, احترامش کنید. زن مایه ئ آرامش شما است . زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید. ۴- پیامبر(ص) فرمود: هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند, خدا اجر داوود(ع) را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخلاقی مردش صبر کند, همچون اجر آسیه را که با فرعون , کنار آمد, عطا می کند. ۵- حضرت محمد(ص) فرمود: ((زنان را نزنید و تقبیح مکنید)). ۶- حضرت علی (ع) فرمود: ((در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نمای تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد)). ۷- آخرین چیزی که به وقت وفات , از رسول خدا(ص) شنیدند - که در زیر زبان همی گفت - سه سخن بود: ((نماز بر پا دارید و مراقب حقوق بردگان باشید

و ستم نکنید. و الله الله در حدیث زنان , که در دست شمایند. با زنانتان , نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید. ۸- و رسول خدا(ص) , خشم و توهین زنان را تحمل می کرد. روزی زن عمر جواب وی به خشم , باز داد. عمر گفت : یالکعائ, جواب باز می دهی ؟ گفت : آری که رسول (ص) از تو بهتر است , زیرا زنان , وی را جواب باز می دهند و او تحمأل می کند. ۹- یک روز, زنی به خشم , دست فراسینه ئ رسول خدا(ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که : چرا کردی ؟ رسول خدا گفت : بگذار بیش از این نیز کنند و من درگذرم . ضمناا برای مطالعه ئ بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید: ۱- فضیلت زنان مظلومی ۲- زن در اسلام علامه طباطبایی ۳- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری پرسش آخر شما هم , بیشتر حاکی از یک مشکل روحی و وسواس است . انسان بودن فقط با اختیار و تصمیم نیست ; بلکه ایمان و تقوا ملاک است . تازه مگر شما تصمیم نگرفته اید و در کارهایتان با اختیار نیستید؟ آیا شما به زور این نامه را نوشتید؟ آیا شما به زور در رشته خودتان تحصیل می کنید؟ و... پس بهتر است قدری بیشتر بیندیشید و واقع گرا باشید. قرآن را زیاد مطالعه کنید و با زیارت و ارتباط با ائمه (ص) آرامش خود را به دست آورید. کتاب های حقوق زن در اسلام (استاد مطهری) زن در

آینه جمال جلال , رایحه ئ نجابت , سیمای زن در نهج البلاغه , زن و حضور تاریخی و... را مطالعه کنید

آیا فعالیت های اجتماعی زنان با اسلام سازگاری دارد؟

پرسش

آیا فعالیت های اجتماعی زنان با اسلام سازگاری دارد؟

پاسخ

آنچه در اسلام اهمیت دارد چگونگی حضور زن در جامعه است. حضور اجتماعی زن اشکال گوناگونی می تواند داشته باشد که برخی از اشکال آن مانند آنچه در جامعه غربی وجود دارد غالبا مخرب و آسیب مند است. در حالی که در زمان پیامبر(ص) نیز زنان حضور اجتماعی داشته و حتی در جنگ ها نیز به گونه ای شرکت می جستند. اسلام با حضور منافی عفت و موجب فساد اخلاق مخالف است. اما حضور سازنده و مثبت را گرامی می دارد و در اینرابطه فرقی بین عصر حاضر و دیگر اعصار نیست.

با تعدادی از خواهران بسیجی قصد تاءسیس هیئتی را داریم چه توصیه ای در تشکیل آن دارید؟

پرسش

با تعدادی از خواهران بسیجی قصد تاءسیس هیئتی را داریم چه توصیه ای در تشکیل آن دارید؟

پاسخ

با توکل به خداوند متعال و توسل به حضرت حجت (عج), هیئت خود را تائسیس کنید. در تشکیل هیئت و تنظیم اساسنامه آن , توصیه هایی را به شما ارائه می دهیم که با به کارگیری آن ها می توانید از یک هیئت خوب برخوردار باشید; در ضمن برای موفقیت شما عزیزان مخلص دعا می کنیم . توصیه هایی به هیئت ها ۱ - هر مقدار اخلاص موئسسین هیئت بیشتر باشد, هیئت ماندگارتر و موفق تر خواهد بود. ۲ - تمام کارها و تصمیمات هیئت در حال وضو انجام گیرد. ۳ - هیئت امنا دارای انگیزه دینی قوی باشند. ۴ - قرائت قرآن حتما" در هیئت و اول مراسم وجود داشته باشد. ۵ - به اخلاص مداحان و سخنرانان توجه ویژه گردد. ۶ - حتما" در هیئت جلسات موعظه و تبشیر و انذار وجود داشته باشد. ۷ - تا حد امکان از کاغذ بازی و وارد شدن در سیستم رئیس و مرئوسی اجتناب گردد. ۸ - برای هیئت پرچم های بافته شده سنتی تهیه گردد. ۹ - از امام حسین و اهل بیت (ع) استفاده ابزاری و جناحی صورت نگیرد. ۱۰ - به تازه واردها کار محول گردد. (مشارکت بخشیدن همه داوطلبان) ۱۱ - کسی یا گروهی خود را صاحب هیئت نداند. ۱۲ - حداقل برخی از جلسات هیئت سیار باشد و در مکان هایی که صاحبان آن اعلام آمادگی کرده اند, جلسه برگزار شود. ۱۳ - در صورت امکان مکانی هر چند کوچک برای

نگهـداری وسایل هیئت اختصاص یابد. ۱۴ - دخالت دادن خواهران ; (تائسیس واحـد خواهران هیئت) ۱۵ - رعایت موازین شرعی و عـدم اختلاط; ۱۶ - عمـل به وظیفه نه ترس از نـتیجه ; ۱۷ - مفیـد بودن و مناسب بودن برنامه ها برای همه سلیقه ها (پرهیز از افراط و تفریـط); ۱۸ - رعـایت شـرایط زمـانی و مکـانی ; (در ایـام امتحان و تعطیلی دانشگاه برنامه نباشـد). ۱۹ - استقلال هیئت از تمامی جریان های سیاسی و مسئولین استانی و حتی دانشگاهی ; ۲۰ - عدم تداخل با برنامه های سایر تشکل ها و گروه های خودی ; (تنظیم برنامه ها به شکلی باشد که با جلسات مذهبی کوچکتر و منطقه ای تعارضی نداشته باشد). ۲۱ - جـذب حـداقل یـک مـداح و نوحه خوان خوب در هیئت ; ۲۲ - میـدان دادن به افرادی که علاقه به مـداحی و دعـا خوانی دارند. ۲۳ - برخورداری از امکانات لازم ماننـد سیسـتم صوتی و وسایل مورد نیاز پـذیرایی ; ۲۴ - همـاهنگی و مراوده با سایر هیئت های دانشگاه ; ۲۵ - انعطاف پذیری و مدارا, مخصوصا" با مسـئولین و عدم درگیری با مسئولین دانشگاه ; ۲۶ - اطعام ; ۲۷ - برنامه ثابت ; (مثلا" دعای توسل یا زیارت عاشواری هفتگی); ۲۸ - احترام و جذب همه دانشجویان اعم از حزب اللهی و غیر حزب اللهی ; ۲۹ - مسـئولین هیئت از ورودی سال های مختلف و دانشـکده های گوناگون باشـند, تا با فارغ التحصـیل شدن گروهی شاکله هیئت از هم نپاشد; ۳۰ - برگزاری عزاداری ها و جشن ها به صورت سنتی بوده

از آلات موسیقی در جشن ها استفاده نگردد. ۳۱ - قبل از مراسم هماهنگی های لازم صورت گیرد با این کار برای شرکت کنندگان احساس آرامش بیشتری حاصل می شود. ۳۲ - زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر در محیط دانشگاهی ; ۳۳ - قرار دادن ((صحیفه سجادیه)) در دستور کارهای فرهنگی و مطالعاتی هیئت . زیرا ((صحیفه)) معرفی کننده زیبایی و خوبی ها و تمام کمالات و فضایل اخلاقی و انسانی است . ۳۴ - قدیمی های هیئت خیلی مقابل دیگران با یکدیگر گرم نگیرند که جدید الورودها احساس غربت کنند. دورنمای اساسنامه هیئت های مذهبی ۱ - مشخص نمودن نام هیئت ; ۲ - مشخص نمودن اهداف (تعظیم شعائر الهی - زنده نگهداشتن نام و یاد ائمه و سیره علمی و عملی آنها, تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی , تقویت وحدت و همدلی میان دانشجویان , ایجاد فضای معنوی و گسترش فرهنگ دعا و ارتباط با اهل بیت (ع) در دانشگاه , تائمین شور و احساسات دینی جوانان , تائمین نشاط دینی). ۳ - هیئت توسط هیئت امنائ اداره گردد. ۴ - هیئت امنای هیئت متشکل از افراد ذیل باشد: ۱) مسئول کل هیئت ; ۲) مسئول سمعی بصری ; ۳) مسئول تبلیغات ; ۴) مسئول تدارکات و نقلیه ; ۵) مسئول انتظامات ; ۶) مسئول روابط عمومی ; ۷) مسئول امور مالی . وظایف هیئت امنا) ۱. تشکیل جلسات منظم برای اعضا; ۲. برنامه ریزی خرد و کلان برای هیئت ; ۳. پیش بینی مراسم برای مناسبت ها. وظایف مسئول کل هیئت) ایجاد

هماهنگی و نظارت و اجرای مصوبات و برنامه های هیئت ; وظایف مسئول سمعی بصری) تهیه و نصب و راه اندازی سیستم صوت ; ضبط صوتی و تصویری برنامه ها در صورت لزوم ; وظایف مسئول تبلیغات) نوشتن پلاکارد, تراکت و اعلامیه برنامه های هیئت ; تبریک و تسلیت اعیاد و وفیات ; نصب پرچم های عزا و یا جشن , شناسایی دانشجویان مداح ; وظایف مسئول تدارکات و نقلیه) پذیرایی در جلسات و امور مربوط به تهیه و توزیع آن , تهیه و برنامه ریزی سرویس های ایاب و ذهاب در صورت احتیاج ; وظایف مسئول انتظامات) ایجاد و تضمین نظم و امنیت هیئت هنگام برپایی مراسم و راه اندازی دسته های عزاداری در خیابان ها; وظایف مسئول روابط عمومی) هماهنگی و ارتباط بین اعضائ هیئت امنائ, هماهنگی و ارتباط با سایر هیئت های دانشجویی موجود در شهر, ارتباط و هماهنگی بین هیئت و دانشگاه ; وظایف مسئول امور مالی) تدوین سیاست مالی اعم از در آمد و خرج هیئت با هماهنگی سایر اعضای هیئت امنائ, خرید وسایل مورد نیاز و تصویب شده در جلسه هیئت امنائ, نظارت بر کلیه امور مالی هیئت ; تذکر: - این مسئولیت ها و وظایف بستگی به کوچک یا بزرگ بودن هیئت و وسعت فعالیت های آن دارد. در نتیجه , در هیئت های کوچک ممکن است یک نفر دارای چند مسئولیت و متکفل وظایف آن ها باشد. - مدت مسئولیت اشخاص حداکثر دو سال و قابل تمدید با انتخابات یا توافق مجدد باشد. ۵ - طریقه انتخاب هیئت امنائ: با دعوت

از دانشجویان برای حضور در نماز خانه و کاندیدا نمودن افراد صاحب انگیزه و شایسته و انجام انتخابات با حضور نماینده نهاد رهبری , (کاندیداها وابستگی رسمی به هیچ تشکلی نداشته باشند و از اعضای شورای مرکزی تشکل ها نباشند), و یا به صورت توافقی و دارا بودن مقبولیت عامه شخصی همان شخص معرفی می گردد. ۶ - عضوگیری : به هیچ وجه عضو پذیری رسمی و گزینش وجود نداشته باشد و هر کس که در جلسات عزاداری و اعیاد هیئت شرکت کرد عضو هیئت حساب گردد. (هیئت متعلق به همه دانشجویان باشد). ۷ - نحوه تشکیل جلسات هیئت : از آن جا که تناوب و تداوم جلسات هیئت ضروری است , توصیه می شود حداقل هفته ای یک جلسه و حداکثر هر ماه یک جلسه منظم تشکیل گردد. - برپایی جلسات ویژه میلاد و شهادت اهل بیت (ع)؛ - جلسات شامل موعظه , قرائت قرآن , روضه خوانی , مداحی , عزاداری باشد؛ - داشجویان جهت هر گونه فعالیت داوطلبانه در هیئت آزاد باشند؛ ۸ - تائمین بودجه از طریق بانیان خیر اعم از دانشجو و استاد و کارمند و واحد هیئت های نهاد رهبری و شریک گرداندن عموم دانشجویان در امور مالی هیئت به طریق سنتی (قرار دادن صندوق کمک به هیئت). خصوصیات مسئولین هیئت ۱ - زیرک و معتد باشند. ۲ - درس خوان و خوش سابقه باشند. ۳ - صبور باشند. ۴ - عیب جو نباشند. ۵ - سعه صدر داشته باشند. ۶ - اخلاق ملایم داشته باشند. ۷ - اهل اهمیت دادن به نماز باشند. ۸ - متواضع

باشند. ۹ – مهربان باشند. ۱۰ – عاشق اهل بیت (ع) باشند. ۱۱ – روحیه دلسوزی و درد دین و هدایت گری داشته باشند. ۱۲ – خدمت گزاری را بر حال شخص خود مقدم دارند. ۱۳ – پیش قدم بودن در کارهای خیر مثل پول دادن , گل مالیدن , سینه زدن و...

آیا واگذاری کارهای درون خانه به زنان , آنان را از رشد اجتماعی محروم نمی کند؟

پرسش

آیا واگذاری کارهای درون خانه به زنان , آنان را از رشد اجتماعی محروم نمی کند؟

پاسخ

ملاـك و معیار رفتار و اعمالمان , دستورات فقهی و اخلاقی است که از ائمه اطهار(ع) و آیات قرآن استفاده می شود که آن را فقها برای ما تبیین و تشریح می کنند. اما رشد اجتماعی بانوان منحصر در این نمی شود که کارهای بیرون خانه را انجام دهند بلکه در طول دوران کودکی , نوجوانی و جوانی طی یك فرآیند مستمر شکل گرفته و پیشرفت می کند. از طریق بازی کردن با کودکان دیگر, ارتباط با پدر و مادر, خواهر و برادر, تشکیل گروه های هم سن و سال , روابط درسی با معلمین و همکلاسی های خود, گفتگو با اقوام و همسایگان شرکت در مجالس مذهبی و دینی و نمازهای جماعت و نظیر آن , صله رحم و ارتباط با نزدیکان و رفت و آمدهای فامیلی و نظایر آن در هر زمانی و متناسب با سن خویش , رشد اجتماعی بانوان تحقق پیدا می کند. بنابراین تقسیم کارهای بیرون و درون منزل و واگذار کردن هر بخشی از آن به یك فرد خللی و اشکالی در رشد جنبه های مختلف افراد ایجاد نخواهد کرد, بلکه یك نوع تقسیم کار است . این نوع تقسیم کار بسیار مناسب و با شیوه ائمه اطهار(ع) نیز سازگار و برای سلامت معنوی جامعه نیز بسیار مفید است .

با توجه به حضور گسترده زنان در فعالیت های جامعه آیا زمان تغییر بعضی از احکام فقهی (دیه و ارث و...)فرا نرسیده است ؟

پرسش

با توجه به حضور گسترده زنان در فعالیت های جامعه آیا زمان تغییر بعضی از احکام فقهی (دیه و ارث و...)فرا نرسیده است ؟

پاسخ

بایـد دانست ثبات احکام شـرعی و تغییر آن ها بر اساس ملاکات و مبنایی ویژه ای است که برای روشن بینی در این باره توجه شما را به چند نکته مهم جلب می کنیم.

۱. احکـام الهی بر اسـاس پیش نگـاه و حتی پس نگـاه واقع بینـانه و فراگیر، انجـام آن هـا دارای مصالـح و ترک آن ها موجب مفاسد می باشد. از این رو باید بیشترین تلاش را برای استنباط حکم الهی انجام داد و به آن پایبند بود.

۲. از فوایـد ثبات احکام، حفظ مصالـح و دفع مفاسد است. به گونه ای که هویت فرهنگی و دینی جامعه محفوظ می ماند و از

هنجارهای جامعه و هجوم فرهنگ های بیگانه جلوگیری می شود. به طور مثال اگر ما حکم وجوب نفقه بر مردان و نصف بودن ارث زنان را ثابت نگه داریم مسؤولیت اجرائی مرد را در جامعه پر رنگ کرده ایم. در نتیجه مشکل جایگزینی زنان در عرصه های کاری مردان به حداقل می رسد و بحران اشتغال در جامعه به طور محسوسی کاهش می یابد. علاوه بر آن که به سالم ماندن لطافت احساسات زنان کمک کردیم و آنان را از هضم شدن در زندگی ماشینی نجات داده ایم.

۳. با توجه به دو نکته فوق تغییر احکام به هیچ روی جایز نیست، مگر در دو صورت:

الف) هنگامی که اجرای یکی از احکام با مصالح اهم اجتماعی تزاحم پیدا کند، به طور موقت، به حکم ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط می توان مصلحت اهم را بر آن حکم مقدم داشت.

ب) هنگامی که موضوع حکم با تمام جوانب آن

برای کارشناسان و مجتهدان شناخته شده باشد و یقین به تغییر موضوع پیدا کنیم، مثلاً۔اگر به طور حتم کشف کردیم که موضوع حرمت شراب، مستی آور بودن آن است. در صورتی که مایعی باشد که مست آور نباشد. حکم به حرمت نمی دهیم و یا اگر به طور حتم دانستیم ملاک حرمت شطرنج، وسیله بازی قماربازان است. اگر زمانی یا جامعه از این ویژگی خارج شد حکم به حرمت نمی دهیم. امّا اگر ندانیم که ملاک حرمت شطرنج تنها وسیله بازی قماربازان بودن است و احتمال بدهیم دلایل دیگری نیز داشته و یا شک کنیم که «موضوع» تغییر یافته هم چنان باید به حرمت آن پای بند باشیم.

درباره دیه و ارث زن نیز معلوم نیست که فقط جنبه های اقتصادی آن حکم بوده است. بلکه چه بسا جنبه های فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت داشته است. از این رو تشخیص و تغییر موضوع بسیار مشکل است و به دنبال آن تغییر حکم نیز به آسانی میسر نیست.

یکی از نشانه های ثبات و تغییر حکم آن است که اگر در آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) همگی به یک گونه حکم را بیان داشته اند معلوم می شود آن حکم از احکام ثابت و حتی ضروری اسلام است. امّا اگر بسته به اوضاع و شرایط حکم در حکم تغییر و تحول به وجود آمده معلوم می شود از احکام قابل تغییر است.

درباره احکام دیه و ارث زن از آیات قرآن و سخنان معصومان ثبات فهمیده می شود.

آیا کار کردن زن در خارج از خانه اشکال دارد؟ (بویژه در بیمارستانها که شیفتهایشبانه مختلط کار می کنند و نیاز اقتصادیزنان باعث اشتغال آنان شده است)

پرسش

آیا کار کردن زن در خارج از خانه اشکال دارد؟ (بویژه در بیمارستانها که شیفتهایشبانه مختلط کار می کنند و نیاز اقتصادیزنان باعث اشتغال آنان شده است)

پاسخ

۱ -از نظر اسلام زن و مرد از لحاظ شخصیت و هویت انسانییا یکدیگر برابر بوده و در بسیاریاز احکام عبادیوحقوق اجتماعینظیر ارث، تعلیم و تربیت و... زن با مرد شریک است، مگر اموریکه بنا بر حکمت خداوندیبه زنان اجازه قبول مسؤولیت داده نشده (قضاوت، جنگ، حکومت و ///) /

۲ -اسلام و فقهایمذاهب اسلامیکارکردن زنان را در خارج از خانه حرام ندانستهاند/

۳ -وضعیت کنونیاجتماعات بشریگاهیاقتضا دارد که زنان در برخیمنصبهایاجتماعیو مشاغل حساس مشارکت داشته باشند و نقش سازنده آنان در مسایل تربیتی ، فرهنگی ، خدماتیو اجتماعیقابل انکار نیست/

۴ - با توجه به ملاحظات و دستوراتیکه شرع مقدس بر آن تأکید دارد، چه بسا حضور زنان در برخیمشاغل نظیر پزشکیو

پرستاریو مراکز آموزشیویژه بانوان یک ضرورت باشد، زیرا عدم حضور زنان در این مشاغل مستلزم استفاده از مردان است برایآموزش و معالجه است/

۵ – البته حضور زنان در این گونه مشاغل و حتیدر اجتماع، حتی المقدور نباید باعث اختلاط آنان با مردان شود و آنان وظیفه دارند با حفظ شؤونات اسلامینظیر پوشش مناسب و رعایت عفت و پاکدامنی ، محیط فعالیت خود را از گزند وسوسههایشیطانیدور نگه دارند/

۶ – وظیفه دیگریکه به عهده زنان گذارده، شده است، داشتن رضایت همسر برایحضور در خارج از خانه است/

ز نگاههایخیره و فتنهانگیز، تنها نبودن زن و مرد بیگانه در یک محل، اجازه داشتن از همسر و رعایت عفت و پاکدامنی .چنانچه این شرایط در محیط کار رعایت نشود، کارکردن زنان

در خارج از خانه حرام است. حال چه حضور آنان براینیاز اقتصادیباشد و یا بهانگیزه دیگر/

۸ – هدف از آن چه گفته شد هرگز توجیه و تأیید وضعیت موجود در همه موارد نیست چه این که متأسفانه گاهیاختلاطها و گفتگوهاینامناسب که با روح اسلام سازگارینداردو در برخیاز مراکز وجود دارد/

۹ – همان گونه از کلمات گهربار امام خمینی– ره – استفاده می شود تربیت فرزندان صالح و شایسته و تحویل آنان به جامعه و به عبارت دیگر شغل مادریو مادر بودن خود از اهم امور است/

۱۰ – بر نظام مقدس جمهوریاسلامیاست که تا آنجا که ممکن است در جهت جداسازیمحیطهایاشتغال اقدام کند و محیطهاییمخصوص اشتغال خانمها تعیین نماید، چه این که توان مدیریتیو اداره خانمها کمتر از آقایان نمی باشد/

رفتن به قبرستان و زیارت قبور اموات چه فایده ای دارد؟ و آیا زنان نیز می توانند به زیارت قبر پدر و مادر و بستگانشان بروند؟

پرسش

رفتن به قبرستان و زیارت قبور اموات چه فایده ای دارد؟ و آیا زنان نیز می توانند به زیارت قبر پدر و مادر و بستگانشان بروند؟

پاسخ

از روایات فریقین استفاده می شود که زیارت قبور مومنین دارای سه فایده است که به اختصار به آن اشاره می کنیم.

۱–زیارت قبور مردگان باید عبرت و پند زیارت کننده می شود و از خواب غفلت که بسیاری از انسانها گرفتار آن هستند بیدار می شود و آگاه می گردد که زندگی دنیا برای همیشه باقی نیست و دست او روزی از این دنیا کوتاه می شود و آنچه باقی و ماندگار است عمل صالح می باشد و از این جهت تلاش می کند که دست از حرص وآز و طمع بردارد و با اعمال نیکو و رفتار شایسته خود را آماده ملاقات پروردگار نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرمایند:

زوروا القبور فانها تذکرکم الاخره.{۱}

«قبرها را زیارت کنید، زیرا موجب یادآوری آخرت و قیامت می گردد»

همچنین در روایت دیگری{۲} آن حضرت می فرماید زیارت قبور مایه یادآوری مرگ می گردد.

۲–زیارت قبر مؤمن و قرائت قرآن و فاتحه و دعاء در نزد قبر او، موجب خشنودی و مغفرت آن مؤمن می شود زیرا او از ثواب این اعمال بهره مند و منتفع می گردد و از این جهت وقتی کسی به زیارت آنها می رود خوشحال می شود.

در روایتی از امیرالمومنین علی(ع) می فرماید:

زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم {۳}

«مردگانتان را زیارت کنید و همانا آنها با زیارت شما خوشحال می شوند.

۳-زیارت قبور علاوه بر ثوابی که برای مرده دارد پاداش فراوانی نیز برای زیارت کننده دارد که ما به برخورداری از مغفرت و رحمت الهی می گردد.

امام رضا(ع) در این رابطه می فرمایند:

من اتی قبر اخیه ثم وضع یده علی القبر و قرأ انا انزلناه فی

لیله القدر سبع مرّات امن یوم الفرغ الاکبر {۴}

«آن کس که به نزد قبر مومن برادر آید و دستش را بر قبر گذارد و هفت مرتبه انا انزلنا فی لیلهالقدر بخواند خداوند او را در روز قیامت «فزع اکبر» ایمن سازد»

و نیز آن حضرت فرمود هر کس چنین کند خداوند او و صاحب قبر را بیامرزد. {۵}

بنابراین بر مسلمانان است که در هر فرصتی به زیارت قبور مومنین به ویژه بستگان و ذی الحقوق بشتابند تا بدین وسیله مشمول رحمت و مغفرت الهی گردند و موجبات خشنودی آنان که در زیر خروارها خاک آرمیده اند را فراهم نمایند و هم خود از این وادی آرام و خاموش درس های لازم را فراگیرند. اما در رابطه با بخش دوم سؤال می گوئیم که روایات این فواید سه گانه را اختصاص به مردان نداده اند بنابراین از عمومیّت و شمول این روایات استفاده می شود که زنان علاوه بر این از روایات شیعه و سنی استفاده می شود که فاطمه دختر رسول گرامی اسلام هر هفته برای زیارت قبر عموی بزرگوار خود حمزه به احد می رفت و در کنار قبر او نماز بجا می آورد و برای آن شهید بزرگوار رحمت و مغفرت الهی را مسئلت می نمود. {۶}

همچنین براساس روایات اهل سنت رسول خدا(ص) به همسرش نحوه زیارت قبور را آموزش داد و فرمود به هنگام زیارت قبر بگوید: السلام علی اهل الدیّار من المومنین و المسلمین یرحم الله المستقدمین منا و المستاخرین و انا ان شاءالله بکم لاحقون {۷} و عایشه نیز به زیارت قبور می رفت {۸} و از سوی دیگر از علماء اهل سنت در روایت «لعن رسول الله زورات القبور {۹}» نهی کراهتی می دانند، مولف کتاب مفتاح الحاجه که شرح صحیح ابن ماجد است می گوید:

«علماء

درباره نهی پیامبر بر دو قولند که آیا نهی تحریمی است یا کراهتی ولی اکثر آنان معتقدند که زن در صورتی که از فتنه مطمئن باشد می تواند به زیارت قبر برود{۱۰}.

البته نکته ای که در اینجا قابل توجه است این است که زنان باید به هنگام زیارت اهل قبور از سرو صدا و گریه های بلند و نیز از مخلوط شدن با مردان نامحرم پرهیز نمایند از این رو برخی از فقهاء زیارت قبور را برای خانم های جوان در صورتی تجویز کرده اند که اختلاط وقاری همراه نباشد مؤلف کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه{۱۱} می نویسد:

همچنانکه زیارت قبور برای مردان جایز است برای زنان پیری که خوف فتنه نسبت به آنان نیست، نیز جایز است البته در صورتی که همراه ناله و فریاد نباشد که در این صورت حرام است اما نسبت به زنان جوانی که بر خروج آنها فتنه و فساد مترقب می شود حرام است.

علامه محمد امین معروف به ابن عابدین از فقهاء بزرگ اصناف می گوید:

قول صحیح تر این است که زیارت قبور توسط زنان جایز است در شرح به یقین رسیده است که کراهت دارد به همان دلیل که مسئله تشیع جنازه گفته شد و دیگری گفته اگر زیارت قبور توسط زنان برای تازه شدن حزن و گریه و ناله باشد همچنانکه عادت زنان است جایز نیست و حدیث «لعن الله...»، نیز بر همین صورت حمل شده است ولی اگر این زیارت برای عبرت گرفتن و طلب رحمت برای مرده باشد بدون اینکه گریه کند و ترک به قبور صالحان جوید، اشکالی ندارد و در صورتی که پیر باشند و اگر جوان باشند کراهت دارد همچنانکه حاضر شدن آنها در مساجد

برای نمازجماعت کراهت دارد.

آیت الله سید محمد کاظم یزدی در کتاب مشهور خویش عمدهالوثقی پیرامون زیارت قبور چنین می گوید:{۱۲}

زیارت قبور مومنین و سلام بر آنها به اینکه بگوید «السلام علیکم یا اهل الدیار...» و قرائت قرآن و طلب رحمت و مغفرت برای آنان به ویژه در در روز دوشنبه و پنجشنبه و به خصوص در عصر این دو روز و صبح شنبه برای مردان و زنان به شرطی که بدون جزع و همراه صبر باشد مستحب است.

[۱]. صحیح ابن ماجه، ج۱، باب ما جاء فی زیاره القبور، ص۱۱۳.

[۲]. صحیح مهم، ج۳، باب «استئندان لنبی و به عزوجل فی زیاره قبرامه»، ص۶۵.

[۳]. وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهاره، باب ۵۴، حدیث۵.

[۴]. وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهاره، باب ۵۷، حدیث۱.

[۵]. وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهاره، باب ۵۷، حدیث۵.

[۶]. مستدرک حاکم، ج۱، ص۲۷۷، وسائل الشیعه، ج۲، کتاب الطهاره، باب۵، ج۲.

[۷]. صحیح مسلم، ج۳، باب ما یقال عند و حول القبور، ص۶۴.

[۸]. صحیح ترندی، ج۴، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی زیاره القبور، ص۲۷۵.

[۹]. صحیح ابن ماجد کتاب الجنائز باب ما جاء فی النهی عن زیاره النساء القبور، ج۱، ص۴۷۸.

[۱۰]. حواشی ابن ماجه، ج۱، ص۱۱۴. طبع هند.

[۱۱]. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج۱، ص ۵۴۰.

[۱۲]. عروهالوثقی، ج۱، فصل فی المستحبات قبل الدفن و حینه و بعده، مسئله ۳۵.

آیا ممکن است این جمله حضرت فاطمه(س) که فرمود: "زن وقتی در کنج خانه خود نشسته، به خداوند از همه حال دیگر نزدیک تر است" بد نقل شده باشد، با توجه به این که بعضی از این گونه جملات وسیله ای برای تخطئه خانم های کارمند و شاغل می گردند؟

پرسش

آیا ممکن است این جمله حضرت فاطمه(س) که فرمود: "زن وقتی در کنج خانه خود نشسته، به خداوند از همه حال دیگر

نزدیک تر است" بد نقل شده باشد، با توجه به این که بعضـی از این گونه جملات وسـیله ای برای تخطئه خانم های کارمند و شاغل می گردند؟

پاسخ

از این که بـا واحـد مـا ارتباط برقرار کرده ایـد خوشـحالیم. پیشـنهاد شـما در خصوص اسـتفاده از اینترنت برای بحث و گفتگو درباره مسائل دینی و فرهنگی، خوب و پسـندیده است که امیـدواریم با تلاش های نهاد های حوزه دراین زمینه به زودی جامه عمل به خود بپوشد.

اما در مورد پیشـنهاد دومتان مبنی بر ارائه نظرها و تفسـیرهای مختلف درباره یک موضوع بایـد بگوییم که این کار تا حـدودی در نرم افزارهـای علوم اسـلامی انجام شـده است، مثلًا انواع تفاسـیر قرآن را در یک CD جمع آوری کرده و در اختیـار عموم قرار داده انـد. اما قبول کنید که این کار در مورد تمامی روایات وا حادیث مشـکل است و نیاز به تحقیقات و مطالعات فراوانی دارد که در افق های نزدیک نبایـد طلوع آن را امیـد داشت. البته امری است که حـداقل باید در مورد موضوعات اساسـی دینی انجام بگیرد. ما نیز امیدواریم که این کار بزرگ هر چه سریع تر انجام پذیرد.

در مورد سؤالی که مطرح کرده ایـد، اوّلاً ـ ملاک اسـلامی بودن یا نبودن یک کار توسط متعصبین و مغرضان معیّن نگردیـده و نمی گردد.

همیشه در هر کاری، عده ای هسـتند که با وجود ادّعای زیاد، کمتر از اصل و ریشه با کار آشنا هستند. اطلاعات این دسته نوعاً اطلاعاتی است تجربی،

که از استاد خود یاد گرفته یا در طول کار با آن آشنا شده اند. این اطلاعات سطحی اغلب نگرش های سطحی را به دنبال دارد.

طرفداری جاهلانه یا ادعای متعصبانه فقط در امور دینی وجود ندارد، بلکه تقریباً در همه صنف ها و شغل ها به چشم می خورد. صد البته هر عاقلی می داند که سخنان این گونه افراد از آن جا که مبتنی بر منطق صحیح و پشتوانه ای علمی نیست، چندان قابل اهمیت نیست و اگر هم به فرض باشد، در یک نگاه علمی، جایگاه و پایگاهی ندارد. از طرفی این تعصبات ربطی به اصل دین یا کار آیی حوزه های علمیه ندارد و تا این نوع حرکت ها و حرف ها از جامعه ما رخت بر بندد و سطح فرهنگ دینی کمی بالاتر برود، مدتی طول خواهد کشید.

در مورد مطلبی که نوشته اید!

اصولاً در مورد یک موضوع (مثل کار کردن زن در اجتماع، حقوق زن و ...) وقتی می خواهیم از نگرشی سخن بگوییم، باید به سراغ چارچوب های ارزشی و تعریفی خود بازگردیم، مثلاً باید ببینیم از نگاه دین، زن چه تعریف، وظایف و حقوقی دارد و چه جایگاهی در روابط فردی و اجتماعی دارد؟ به همین منظور باید تمامی منابعی را که به نوعی به موضوع زن مربوط می شود، جمع آوری کرد، صحیح و سقیم آن را از هم جدا نمود و با توجه به تعاریفی که دین از انسان و زن ارائه کرده، به بررسی موضوعات جزئی تر پرداخت. نه این که با استناد به یک روایت، موضوعی جزئی را اثبات یا نفی کرد. مسلّم است که اسلام

نقش مادری و همسری را برای زن، ارجمند ترین نقش ها شمرده و تا آن جا که امکان دارد، تلاش کرده است بنیان خانواده را بر محوریت نقش زن بنا کند. شاید بتوان گفت چنانکه صحت صدور این روایت را بپذیریم، احتمالاً مراد حضرت آن بوده است که زن اگر امری لازم تر از نقش و فعالیت های مادری ندارد، محیط خانه را ترک نکند.

اما این سخن هرگز بدان معنا نیست که اسلام زن را موجودی خانه نشین و محصور خواسته است، زیرا چنان که اشاره کرده اید، زنان در صدر اسلام در بعضی جنگ ها به کمک رسانی به مسلمانان می پرداختند و در بیعت و نماز جماعت و ... شرکت داشتند.

بارزترین نمونه حضور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی زن در جامعه، در کاروان عاشورا و حماسه حضرت زینب(س) تجلی کرده است. در دوران معاصر نیز امام خمینی با قاطعیت تمام از حضور زن در تمامی عرصه های اجتماع دفاع می کردند، ولی در عین حال نقش مادری را مهم ترین نقش می دانستند.

متأسفانه تندروی ها در این زمینه چه از سوی افراد متدین و چه توسط خانم هایی که فعالیت در خارج از منزل را با آزادی زنان برای انجام هر کاری و به هر قیمتی اشتباه گرفته اند، سبب تعارض میان دو طیف جامعه و دو اندیشه متفاوت شده، از این رهگذر هر دو (هم مبانی اصیل اسلامی و هم شخصیت زنان) دچار آسیب های جدی شده است. امیدواریم روزی سطح فرهنگ در جامعه به قدری رشد کند که هیچ کس از حدود خویش تخطی نکند و شاهد این فضای آلوده در کشور

خود نباشیم.

چرا حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش می فرماید: "که زنان را در پرده حجاب نگه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا سخت گیری در پوشش عامل سلامت و استواری آنان است". اگر چنین است، پس چرا فقها می گویند: زن می تواند بیرون از خانه کار بکند؟ ثانیاً

پرسش

چرا حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش می فرماید: "که زنان را در پرده حجاب نگه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا سخت گیری در پوشش عامل سلامت و استواری آنان است". اگر چنین است، پس چرا فقها می گویند: زن می تواند بیرون از خانه کار بکند؟ ثانیاً چگونه سخت گیری عامل سلامت و استواری زن است؟

پاسخ

کار کردن زنان در بیرون از خانه هیچگونه منافاتی با پوشش و حجاب کامل زن ندارد. آنچه فقها فرموده اند این است که زن می تواند با حجاب و با پوشش کامل به کار و تلاش بپردازد. برای تحقق این مطلب می توان برای زنان کارگاه ها و کارخانه های مخصوص بانوان ترتیب داد یا خانم ها می توانند معلم و دبیر و استاد در مدارس و مراکز علمی مخصوص دختران و بانوان باشند یا پزشک برای خانم ها باشند و هنگام بیرون رفتن از خانه و در کوچه و بازار خود را به طور کامل بپوشانند. فقهای عظام به پیروی از امیرالمؤمنین و ائمه(ع) اجازه نمی دهند که زنان و دختران به هر شکل و شمایل که دوست داشته باشند و برای جامعه مضرّ باشد، از خانه بیرون آیند و در ادارات و کوچه و بازار با مردان و جوانان نامحرم به گفتگو و شوخی و نگاه های شهوی بپردازند.

بنابراین زنان می توانند در شغل ها و کارهای مخصوص به بانوان یا در ادارات در اطاق های مخصوص به مراجعه بانوان به کار و تلاش بپردازند و در عرصه فرهنگی و علمی و صنعتی کشور فعالیتی چشمگیر داشته باشند، در حالی که نامحرمی آنان را

نبینـد یـا با آنان به گفتگو نپردازد. کلام امیرالمؤمنین(ع) به همین معنا است که اگر زن در حجاب کامل به سـر برد، آنان را از آلودگی ها حفظ می کند و برای شوهر نیز اطمینان و آرامش خاطر ایجاد می کند و بنای خانواده متزلزل نمی شود.

سخت گیری چگونه عامل سلامت و استواری زنان می شود؟

در جوامع غربی و شـرقی و حتی کشور مـا مشاهـده می شود که بی توجهی به حجـاب باعث ولنگاری و فساد فراوان در جامعه شـده است. اگر نگـاهی به وضـعیت اجتمـاعی و فرهنگی کشورهـا بشود، می توان به راحتی به این حقیقت دست یافت. وضـع موجود به خاطر بی توجهی به مسئله حجاب و عدم سخت گیری نسبت به آن است.

حجاب صحیح و کامل باعث بقا و استواری ایمان در زن و دیگر افراد می شود.

نقش زنان پیش از ظهور و پس از ظهور امام مهدی(عج) یعنی در حکومت امام (ع) چیست؟

پرسش

نقش زنان پیش از ظهور و پس از ظهور امام مهدی(عج) یعنی در حکومت امام (ع) چیست؟

پاسخ

جواب سؤال مذکور در دو محور سامان یافته است:

أ) نقش زنان قبل از ظهور

زنان ماننـد دیگر افراد جامعه می توانند در جامعه نقش داشـته و در صـحنه های سیاسـی و اجتماعی حضور فعال داشـته باشـند. امروزه در جمهوری اسـلامی ایران زنان در تعیین سـرنوشت جامعه تاثیر گـذار بوده و با پذیرش بخشـی از مسـئولیت ها حضور خویش را در صـحنه های مختلف پررنگ نموده انـد. از سوی دیگر زنان می تواننـد با انجام وظایف دوران غیبت، زمینه ظهور امـام زمـان(ع) را فراهم کننـد. بنـابراین نقش زنـان قبـل از ظهور در زمینه سازی ظهور امام و حضور در صـحنه های سیاسـی و اجتماعی جلوه می کند.

کسب آگاهی هر چه بیشتر، ایجاد آمادگی در خود و دیگران، تربیت فرزندان و آشنا نمودن آنها با حضرت مهدی(ع) و ایجاد عشق و شور در آنها، بخشی از این نقش مهم می باشد.

ب) نقش زنان در هنگام ظهور و بعد از آن

نقش زنان در هنگام ظهور حضرت و تشکیل حکومت او نیز بنیادی است.

روایات درباره تعداد زنان و چگونگی نقش آفرینی آنان اختلاف دارند.(۱)

در بعضی روایات آمده است که برخی زنان مانند مردان اولین کسانی هستند که گرد امام جمع شده و باحضرت بیعت می کنند. امام باقر(ع) فرمود: "سوگند به خدا! سیصد و اندی نفر بدون وعده پیشین گرد می آیند و میان آنها پنجاه زن است".(۲)

بعضی روایات دیگر تعداد زنانی که امام را در قیام علیه مخالفان کمک می کنند، هفت هزار و هشتصد نفر ذکر کرده اند.(۳)
در یکی از متون تاریخی می خوانیم: تعداد مؤمنان به هنگام خروج دجال، دوازده هزار مرد

و هفت هزار و هفتصد یا هشتصد زن هستند.(۴)

برپایه بعضی روایات نقش زنان در زمان حضور به نقش زنان در زمان پیامبر(ص) تشبیه شده است.(۵) در بعضی روایات دیگر تصریح شده است که زنان در بخش درمان و بهداشت مشغول فعالیت هستند. امام صادق(ع) فرمود: "همراه حضرت سیزده زن هستند... زخمی ها را مداوا می کنند و از بیماران پرستاری می نمایند؛ هم چنان که همراه رسول خدا بودند".(۶) در بعضی روایات دیگر حتی اسامی تعدادی از زنان بیان شده است که در حکومت و قیام امام زمان(ع) نقش می آفرینند.(۷)

از بعضی روایات دیگر می توان استفاده نمود که تعدادی از زنان از مدیران و کارگزاران حکومت امام زمان خواهند بود. این مطلب را از آن دسته روایات می توان استفاده کرد که تعداد یاران امام زمان(ع) را بیان می کنند.

برخی از این روایات تعداد یاران امام زمان(عج) را ۳۱۳ و برخی بیشتر از آن ذکر کرده اند که در توجیه و جمع این روایات گفته شده تعداد ۳۱۳ نفر هسته اصلی و مرکزی یاران امام زمان می باشند.

حال که میان ۳۱۳ تن از یاران حضرت (که کارگزاران و مدیران حضرت می باشند) پنجاه زن وجود دارند، به این نتیجه می رسیم که زنان در پست های مدیریتی فعالانه نقش خواهند داشت.

پی نوشت ها:

۱. نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی(عج)، ص ۶۸ – ۷۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۳. نجم الدین طبسی، همان، ص ۶۹.

۴. ابن حمّاد الفتن، ص ۱۵۱.

۵. بیان الائمه، ج ۳، ص ۳۳۸، به نقل از نجم الدین طبسی، همان، ص ۶۹.

۶. دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

۷. خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳، بهنقل از نجم الدین طبسی، همان، ص ۷۰.

چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده شود؟

پرسش

چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده

شود؟

پاسخ

خوانندگی زنان به صورت مطلق حرام نشده است.

خواندن و خوانندگی زن در صورتی که :

۱ – غنایی و مطرب نباشد،

۲ – صدای او را مرد نامحرمی نشنود،

۳ – مضمون اشعارو مطالب آن زشت و حرام نباشد،

بنابراین خوانندگی زن برای زنان با رعایت شرایط بالا اشکال ندارد.

نیز خوانندگی زن به نحو غنا عروسی و مجلسی که به طور عرفی قبل یا بعد از آن صورت می گیرد، مشروط به این که صدای او را نامحرم نشنود، اشکال ندارد.(۱)

همخوانی (کر) زنان در بین خانم ها و همچنین در مقابل مردان نامحرم اگر به نحو غنایی نباشد و بر آن مفسده ای مترتب نشود، اشکال ندارد.(۲)

تنها صورت تک خوانی زن در صورتی که نامحرم صدای او را بشنود، چه همراه موسیقی باشد و چه نباشد، جائز نیست.(۳)

علت و چرایی این مسئله به این بر می گردد که از دیدگاه اسلام زن احترام و حرمت خاصی دارد به اضافه اینکه ممکن است مردان هوسباز از آنان سوءاستفاده کنند و یا از خوانندگی زنان، مردان و جوانان به فساد و گناه کشانده شوند.

پی نوشت ها :

۱ – سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۲۳۱.

۲ – همان، به نقل از آیات عظام: امام، خامنه ای و فاضل.

۳ – همان، ص ۲۳۴، به نقل از آیات عظام: امام ، اراکی ، تبریزی ، فاضل، بهجت و خامنه ای.

همان طور که در روایات آمده بهترین مسجد زن خانه او است. با توجه به این که در نزدیکی خانه ما مسجدی است، آیا بهتر این است که به مسجد نروم، در حالی که خیلی دوست دارم نمازم را در مسجد بخوانم؟

پرسش

همان طور که در روایات آمده بهترین مسـجد زن خانه او است. با توجه به این که در نزدیکی خانه ما مسـجدی است، آیا بهتر این است که به مسجد نروم، در حالی که خیلی دوست دارم

نمازم را در مسجد بخوانم؟

پاسخ

به این مضمون روایاتی وارد شده است از قبیل:

قال صادق(ع): "خیر مساجد نسائکم البیوت؛(۱) خانه بهترین مسجد زنانتان است".

نیز نقل شده: "انّ خیر مساجد النساء البیوت؛(۲) بهترین مسجد برای زنان خانه هایشان است".

از پیامبر(ص) نقل شده "صلاه المرأه وحدها فی بیته کفضل صلاتها فی الجمع خمسا و عشرین درجه؛ نماز زن به تنهایی در خانه اش مانند فضیلت نمازش در جماعت ۲۵ درجه فضیلت دارد".(۳)

علت این که شرکت زن در نمازهای جمعه و جماعت ضرورتی ندارد، اولاً به خاطر حفظ عفت و پاکدامنی و عفاف است.

دلیل دوم بر عدم لزوم حضور زن در جماعت و نماز جمعه و مساجد، این است که زن وظایفی در خانه دارد و با توجه به بچه داری و سامان دادن کارخانه، برخی از کارها از دوش او برداشته شده است. البته برداشته شدن این احکام از زنان از باب رخصت است، نه از باب عزیمت:

توضیح: رخصت یعنی این که لزومی ندارد زنان در این گونه امور شرکت کنند اما اگر شرکت کردند، اشکالی ندارد، ولی اگر عزیمت بود، نمی توانستند شرکت کنند و شرکت کردن آن ها جایز نبود.

بنابراین اگر در روایت آمده که بر زن نماز جمعه و جماعت واجب نیست، به این معنا است که واجب نیست حتماً حضور پیدا کند، نه این که اگر حضور پیدا کرد، نمازش مقبول یا صحیح نیست یا فضیلت ندارد.

درباره نماز جماعت و شرکت در مساجد به قدری در اسلام بدان تأکید شده که از رسول خدا(ص) برای جلوگیری از نفاق منافقان در صدر اسلام را دارند، نیز آنان که دسترسی به نماز جماعت

دارند، ولی نماز جماعت را گرامی نمی شمارند و در آن شرکت نمی کنند، خانه هایشان به آتش کشیده شود".(۴)

با چنین دستوری که درباره شرکت در نماز جماعت وارد شده که توأم با دشواری است، بر زنان چنین تکلیفی نیست و می توانند شرکت نکنند. اگر شرکت نکردند، مورد مذمت قرار نمی گیرند.

بنابراین شرکت شما در مسجد محلتان اگر با حفظ و رعایت حجاب کامل و دیگر شئون اسلامی باشد، اشکالی نداشته، بلکه ثواب دارد.(۵)

به خصوص آن که امروزه حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی با حفظ متانت، عفت، وقار و کسب آگاهی که مسجد یکی از مهم ترین آن عرصه ها است، در برخی موارد لازم است.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۰، باب ۳۰ از ابواب احکام مساجد.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تهذیب، ج ۳، ص ۳۶۵، باب ۲۳.

۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۹۴ و ذیل آن.

در پایان متذکر می شویم: زین پس نامه های خود را مستقیماً به آدرس: قم دفتر تبلیغات اسلامی، ، کد پستی ۱۹۷ ارسال کنید.

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟

پرسش

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید و میتواند باشد؟

پاسخ

نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ به سه شکل می تواند باشد:

۱ زن «شیء گرانبها» و بدون نقش

یکی اینکه اساساً زن نقش مستقیم در ساختن تاریخ نداشته باشد، یعنی نقش زن منفی محض باشد. در بسیاری از اجتماعات

برای زن جز زاییـدن و بچه درست کردن و اداره داخـل خـانه نقشـی قائل نبوده انـد؛ یعنی زن در اجتماع بزرگ نقش مسـتقیم نداشـته، نقش غیر مسـتقیم داشـته است، به این ترتیب که او در خـانواده مؤثر بوده و فردِ سـاخته خـانواده در اجتمـاع مؤثر بوده است. یعنی زن مسـتقیما بدون اینکه از راه مرد تأثیری داشـته باشد، به هیچ شـکل تأثیری در بسیاری از اجتماعات نداشته است. ولی در این اجتماعات زن علی رغم اینکه نقشـی در ساختن تاریـخ و اجتماع نداشـته است، بدون شک و برخلاف تبلیغاتی که در این زمینه می کننـد، به عنوان یـک شـی گرانبهـا زنـدگی می کرده است؛ یعنی به عنوان یک شـخص، کمتر مؤثر بوده ولی یک شی بسیار گرانبها بوده و به دلیل همان گرانبهایی اش بر مرد اثر می گذاشته است؛ ارزان نبوده که در خیابانها پخش باشد و هزاران اماکن عمومی برای بهره گیری از او وجود داشته باشد، بلکه فقط در دایره زندگی خانوادگی مورد بهره برداری قرار می گرفته است. لـذا قهرا برای مرد خـانواده یـک موجود بسـیار گرانبهـا بوده، چون تنها موجودی بوده که احساسات جنسـی و عاطفی او را اشـباع می کرده است و طبعا و بـدون شک مرد عملا در خـدمت زن بوده است. ولی زن شـی بوده، شـی گرانبها، مثل

الماس که یک گوهر گرانبهاست؛ شخص نیست، شئ است ولی شئ گرانبها.

۲ زن، «شخص بی بها» و دارای نقش

شکل دیگر تأثیر زن در تاریخ که این شکل در جوامع قدیم زیاد نبوده این است که زن عامل مؤثر در تاریخ باشد، نقش مستقیم در تاریخ داشته باشد و به عنوان شخص مؤثر باشد نه به عنوان شی، اما شخص بی بها، شخص بی ارزش، شخصی که حریم میان او و مرد برداشته شده است. دقایق روانشناسی ثابت کرده است که ملاحظات بسیار دقیقی یعنی طرحی در خلقت بوده برای عزیز نگه داشتن زن. هر وقت این حریم بکلی شکسته و این حصار خرد شده است، شخصیت زن از نظر احترام و عزت پایین آمده است. البته از جنبه های دیگری ممکن است شخصیتش بالا رفته باشد مثلا باسواد شده باشد، عالمه شده باشد، ولی دیگر آن موجود گرانبها برای مرد نیست. از طرف دیگر، زن نمی تواند زن نباشد. جزء طبیعت زن این است که برای مرد گرانبها باشد، و اگر این را از زن بگیرید تمام روحیه او متلاشی می شود. آنچه برای مرد در رابطه جنسی ملحوظ است، در اختیار داشتن زن به عنوان یک موجود گرانبهاست نه در اختیار یک زن بودن به عنوان یک موجود گرانبها برای او. ولی آنچه در طبیعت زن وجود دارد این نیست که یک مرد را به عنوان یک شی گرانبها داشته باشد، بلکه این است که خودش به عنوان یک شی گرانبها مرد را در تسخیر داشته باشد. آنجا که زن از حالت اختصاص خارج شد (لازم نیست که اختصاص به صورت ازدواج

رواج داشته باشد) یعنی وقتی که زن ارزان شد، در اماکن عمومی بسیار پیدا شد، هزاران وسیله برای استفاده مرد از زن پیدا شد، خیابانها و کوچه ها جلوه گاه زن شد که خودش را به مرد ارائه بدهد و مرد بتواند از نظر چشم چرانی و تماشا کردن، از نظر استماع موسیقی صدای زن، از نظر لمس کردن، حداکثر بهره برداری را از زن بکند، آنجاست که زن از ارزش خودش، از آن ارزشی که برای مرد باید داشته باشد می افتد؛ یعنی دیگر شئ گرانبها نیست ولی ممکن است مثلا باسواد باشد، درسی خوانده باشد، بتواند معلم باشد و کلاسهایی را اداره کند یا طبیب باشد، همه اینها را می تواند داشته باشد ولی در این شرایط (ارزان بودن زن) آن ارزشی که برای یک زن در طبیعت او وجود دارد دیگر برایش وجود ندارد. و درواقع در این وقت است که زن به شکل دیگر ملعبه جامعه مردان می شود بدون آنکه در نظر فردی از افراد مردان، آن عزت و احترامی را که باید داشته باشد دارا باشد. جامعه اروپایی به این سو می رود، یعنی از یک طرف به زن از نظر رشد برخی استعدادهای انسانی از قبیل علم و اراده شخصیت می دهد ولی از طرف دیگر ارزش او را از بین می برد.

۳ زن، «شخص گرانبها» و دارای نقش

شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک «شخص گرانبها» دربیاید، هم شخص باشد و هم گرانبها؛ یعنی از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد، کمالات روحی و انسانی نظیر آگاهی داشته

باشـد و از طرف دیگر، در اجتماع مبتـذل نباشد. یعنی آن محدودیت نباشد و آن اختلاط هم نباشد؛ نه محدودیت و نه اختلاط بلکه حریم. حریم مسأله ای است بین محـدودیت زن و اختلاط زن و مرد. وقتی که ما به متن اسـلام مراجعه می کنیم می بینیم نتیجه آنچه که اسـلام در مورد زن می خواهد، شخصیت است و گرانبها بودن. در پرتو همین شخصیت و گرانبهایی، عفاف در جامعه مسـتقر می شود، روانها سالم باقی می مانند، کانونهای خانوادگی در جامعه سالم می مانند و «رشید» از کار در می آید. گرانبها بودن زن به این است که بین او و مرد در حـدودی که اسـلام مشـخص کرده، حریم باشد؛ یعنی اسـلام اجازه نمی دهد که جز کانون خانوادگی، یعنی صـحنه اجتماع، صحنه بهره برداری و التذاذ جنسی مرد از زن باشد چه به صورت نگاه کردن به بـدن و اندامش، چه به صورت لمس کردن بدنش، چه به صورت استشـمام عطر زنانه اش و یا شـنیدن صدای پایش که اگر به اصـطلاح به صورت مهیـج باشد، اسـلام اجازه نمی دهد. ولی اگر بگوییم علم، اختیار و اراده، ایمان و عبادت و هنر و خلاقیت چطور؟ می گوید بسیار خوب، مثل مرد. چیزهایی را شارع حرام کرده که به زن مربوط است. آنچه را که حرام نکرده، بر هیچ کدام حرام نکرده است. اسلام برای زن شخصیت می خواهد نه ابتذال

تاریخ اسلام از نظر حضور زنان در عرصه های اجتماعی یک تاریخ «زن مدار» است یا «مرد مدار»؟

پرسش

تاریخ اسلام از نظر حضور زنان در عرصه های اجتماعی یک تاریخ «زن مدار» است یا «مرد مدار»؟

پاسخ

اگر به تاریـخ اسـلام نگاه کنید می بینید که تاریخ اسـلام یک تاریخ مذکرمؤنث است ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. پیغمـبر(ص) یـاران مـذکری دارد و یـاران مؤنثی؛ هم راوی زن دارد و هم راوی مرد. در کتبی که در هزار سـال پیش نوشـته شده است شاید اسم همه آنها هست و ما روایات زیادی داریم که راوی آنها زن بوده است. کتابی است به نام «بلاغات النسـاء» یعنی خطبه ها و خطابه های بلیغی که توسط زنها ایراد شـده است. این کتاب از ابن طیفور بغـدادی است که در حـدود سال ۲۵۰ هجری یعنی در زمان امام عسـکری علیه السـلام می زیسته است (چنانکه می دانید حضرت امام عسکری علیه السلام در سنه ۲۶۰ وفات کردند). از جمله خطبه هایی که بغدادی در کتابش ذکر کرده است، خطبه حضرت زینب در مسجد یزید و خطبه ایشان در مجلس ابن زیاد و خطبه حضـرت زهرا علیها السـلام در اوایل خلافت ابوبکر است. در این ضـریح جدیـدی که اخیرا برای حضـرت معصومه ساخته انـد، روایتی را انتخاب کرده انـد که راویها همه زن هسـتند تا می رسـد به پیغمبر اکرم. در ضمن، اسم همه آنهـا فـاطمه است (حـدود چهـل فاطمه): روایت کرده فاطمه دختر ... از فاطمه دختر ... تا می رسـد به فاطمه دختر موسـی بن جعفر. بعـد ادامه پیـدا می کنـد تـا فـاطمه دختر حسـین بن علی بن ابیطالب و در آخر می رسـد به فاطمه دختر پیغمبر. یعنی شرکت اینها اینقدر

رایج بوده، ولی هیچ وقت اختلاط نبوده. بسیاری از راویان بودند که می آمدند روایت حدیث می کردند. زنها می آمدند استماع می کردند. اما زنها در کناری می نشستند و مردها در کناری، مردها در اتاقی بودند و زنها در اتاقی. دیگر نمی آمدند صندلی بگذارند که یك مرد بنشیند و یک زن؛ زن مینی ژوپ بپوشد و تا بالای رانش پیدا باشد که بله، خانم می خواهند تحصیل علم کنند! این، معلوم است که ظاهرش یك چیز است و باطنش چیز دیگر. اسلام می گوید علم اما نه شهوترانی، نه مسخره بازی، نه حقه بازی؛ می گوید شخصیت.

اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگردر جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟

پرسش

اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگردر جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟

پاسخ

در اسلام پیرامون اشتغال زن دوگونه حکم وجود دارد : الف) احکام الزامی (فقهی حقوقی) : این دسته از احکام مسایلی هستند که برای پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه قیود خاصی را وضع می کنند و مقرر می دارند که اختلاط زن و مرد در جامعه باید با حفظ کامل موازینی چون حجاب خودداری از انگیزه های شهوانی و امثال آن باشد .ب) احکام اخلاقی : این دسته از احکام مقرر می دارند که فعالیت زن در جامعه باید متناسب با شخصیت و کرامت واقعی زن و متناسب با حفظ رسالت مادری و در کل به گونه ای باشد که برای جامعه مفید باشد .اما اینکه در چه موقع اشتغال زن ضرورت پیدا می کند؟ مساله ای نیست که دقیقا موارد آن را اسلام مشخص سازد بلکه ضرورت و عدم آن چیزی است که در جامعه به وجود می آید و این عرف و عقلای جامعه اند که آن را تشخیص می دهند آن گاه حکم شرعی اش را اسلام مقرر می دارد مثلا وجود پزشك زن برای بیماری های مخصوص زنان - که نوعا با لمس و نگاه به نقاط مختلف بدن همراه است - برای جامعه اسلامی یک ضرورت اجتماعی در همه دوران هاست . نیز دارا بودن است آموزگار زن برای دختران یک ضرورت است و ضرورت آن روشن است ولی در بسیاری از مشاغل دیگر چنین ضرورتی

وجود ندارد .در ضمن این نکته نیز نباید فراموش شود که اسلام کار زن در جامعه را مقید به ضرورت نساخته است بلکه قیود آن در همان دو جنبه فوق الذکر می باشد .;

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پرسش

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پاسخ

برای روشن شدن مطلب مقدمه ای لازم است و آن این که ، دین اسلام برای ترقی و پیشرفت و ازادی زن گام های بلندی برداشته است و به منظور تامین حقوق او قوانین و احکام دستوری تشریع نموده است . لیکن این مطلب قابل بحث است که آیا صلاح ومصلحت زن در مورد معاشرت و رفت و آمدهای اجتماعی چیست . آیاصلاح زنان در این است که یعنا" مانند مردها در مجامع و محافل عملی شرکت کنند و با بیگانگان خلطه و آمیزش داشته باشند، آیا به صلاح زنان است که خودشان در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهند و برای آنان امکان تمتع و لذت بصری فراهم آورند .آیا حریم و مرزی برای زنان در مقابل مردان بیگانه نیست می توانید امتزاج و اختلاط کامل داشته باشند .یا این که صلاح جامعه و کمال زنان در این است که پوشیده و ساده از خانه خارج شوند و زینت هایشان را برای مردان اجنبی ظاهر نسازند نه خودشان به بیگانگان نظر کنند (یعنی خیره شوند) و نه اجازه دهند بیگانگان به آنان نگاه کنند و این نمی شود مگر این که زن حجاب داشته باشد، در این صورت است که می تواند موقعیت و ارزش خودش را در دل مرد نگهدارد و منافع عمومی جامعه زنان را حفظ کند و به نفع اجتماع قدم بردارد و چون اسلام زن را یکی از اعضا مهم اجتماع می داند و چگونگی سلوک

و رفتار او را در جامعه موثرمی داند، لذا این وظیفه بزرگ (حفظ حریم) را از او خواستار شده که به وسیله پوشش خودش از عوامل انحراف و فساد جلوگیری کند و برای ترقی وپیشرفت جامعه و کمک به بهداشت روانی فداکاری نماید .پس بر زن لازم است برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی ، ضمن رعایت حدود تعیین شده از طرف شرع مقدم اسلام [حجاب و پوشش ظاهری اندام و بدن غیر از وجه و کفین] به حجاب و فاصله معنوی هم دقت نمایید، مثلا" در حرف زدن ها وخنده ها، در آمد و شدهای اجتماعی ، حتی در تن صداها هم رعایت اخلاق نماید .حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند : ۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی هـای هوس بازان . ۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تامین سلامت و بهداشت معنوی جامعه . حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع وکوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام ((دور باش !)) می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن موثر است : ۱) حدود و میزان پوشش : بدون شک هراندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیگران نظاره گر این می کند .اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم ، پوشش زن همانند قوسی است که تیر

از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند .برعکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خودساخته و از آن آسیب خواهد دید .و از همین روست که چادر را حجاب برترشناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمین ترین مصونیت را فراچنگ می آورد .بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست ومانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تامین کند، لیکن چادر حجاب برتراست . ۲) کیفیت پوشش : میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خودبخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است . در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تامین می کند .۳) رنگ ها : تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد .در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تاکید چندانی نکرده ولی بر این مساله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سو ناشی از آن باشد .از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر (ص) و

امامان (ع) قرار گرفت ، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت ومصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك : حجاب در ادیان الهی ، محمدی آشنانی). ;

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پرسش

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسدحجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پاسخ

برای روشن شدن مطلب مقدمه ای لازم است و آن این که ، دین اسلام برای ترقی و پیشرفت و ازادی زن گام های بلندی برداشته است و به منظور تامین حقوق او قوانین و احکام دستوری تشریع نموده است . لیکن این مطلب قابل بحث است که آیا صلاح ومصلحت زن در مورد معاشرت و رفت و آمدهای اجتماعی چیست . آیاصلاح زنان در این است که یعنا" مانند مردها در مجامع و محافل عملی شرکت کنند و با بیگانگان خلطه و آمیزش داشته باشند، آیا به صلاح زنان است که خودشان در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهند و برای آنان امکان تمتع و لذت بصری فراهم آورند .آیا حریم و مرزی برای زنان در مقابل مردان بیگانه نیست می توانید امتزاج و اختلاط کامل داشته باشند .یا این که صلاح جامعه و کمال زنان در این است که پوشیده و ساده از خانه خارج شوند و زینت هایشان را برای مردان اجنبی ظاهر نسازند نه خودشان به بیگانگان نظر کنند (یعنی خیره شوند) و نه اجازه دهند بیگانگان به آنان نگاه کنند و این نمی شود مگر این که زن حجاب داشته باشد، در این صورت است که می تواند موقعیت و ارزش خودش را در دل مرد نگهدارد و منافع عمومی جامعه زنان را حفظ کند و به نفع اجتماع قدم بردارد و چون اسلام زن را یکی از اعضا مهم اجتماع می داند و چگونگی سلوك

و رفتار او را در جامعه موثرمی داند، لذا این وظیفه بزرگ (حفظ حریم) را از او خواستار شده که به وسیله پوشش خودش از عوامـل انحراف و فساد جلوگیری کنـد و برای ترقی وپیشـرفت جامعه و کمک به بهـداشت روانی فـداکاری نمایـد .پس بر زن لازم است برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی ، ضمن رعایت حدود تعیین شده از طرف شرع مقدم اسلام [حجاب و پوشش ظاهری اندام و بدن غیر از وجه و کفین] به حجاب و فاصله معنوی هم دقت نمایید، مثلا" در حرف زدن ها وخنده ها، در آمد و شـدهای اجتمـاعی ، حتی در تن صـداها هم رعایت اخلاق نمایـد .حجاب دو فلسـفه اساسـی دارد که با یکـدیگر ارتباط تام دارنـد : ۱) مصـونیت زن در برابر طمـع ورزی هـای هـوس بـازان . ۲) پیشـگیری از تحریکـات شـهوانی خـارج از ضوابـط و هنجارهای الهی و تامین سـلامت و بهداشت معنوی جامعه . حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع وکوبنده بـا خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشـدار و اعلام ((دور باش !)) می دهـد، اکنون بایـد دید چه عواملی در رسانـدن این پیام و اثرگذاری آن موثر است : ۱) حدود و میزان پوشـش : بدون شک هراندازه بدن زن پوشیده تر باشـد نقش نیرومنـدتری در دورسازی دیگران نظاره گر این می کنـد .اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمـده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم ، پوشش زن همانند قوسی است که تیر

از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند .برعکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خودساخته و از آن آسیب خواهد دید .و از همین روست که چادر را حجاب برترشناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمین ترین مصونیت را فراچنگ می آورد .بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست ومانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تامین کند، لیکن چادر حجاب برتراست . ۲) کیفیت پوشش : میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خودبخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهد بدون شک لباس های نازک و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است . در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوی نفوس را تامین می کند .۳) رنگ ها : تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می راند و دور می سازد .در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تاکید چندانی نکرده ولی بر این مساله پای می فشارند که لباس نباید موجب جلب توجه و عواقب سو ناشی از آن باشد .از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر (ص) و

امامان (ع) قرار گرفت ، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت ومصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك : حجاب در ادیان الهی ، محمدی آشنانی). ;

الف) در حکومت پیامبر (ص) وحضرت امیر(ع) زنان فعالیت اجتماعی داشتند یا خیر ؟

اشاره

ب) وآیا چهره آنان در برابر نامحرم پیدا بود یا نه وهمراه با زینت بود یا خیر ؟

پرسش

الف) در حکومت پیامبر (ص) وحضرت امیر(ع) زنان فعالیت اجتماعی داشتند یا خیر ؟

ب) وآیا چهره آنان در برابر نامحرم پیدا بود یا نه وهمراه با زینت بود یا خیر ؟

پاسخ

به آیات وروایاتی که مورد استناد استاد شهید مطهری در پاسخ بخش اول سؤال می باشد توجه می کنیم :

استاد به نقل از صاحب وسائل می فرمایند : ((از مجموع روایات استفاده می شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند ودر این مجامع شرکت کنند همچنانکه فاطمه (وهمچنین زنان ائمه اطهار در مثل این موارد شرکت می کرده اند)) (۱)

ودر ادامه استاد اشاره دارند که ((پیغمبر اکرم زنان را اجازه می داد که به خاطر حاجتی که دارند بیرون روند وکار خویش را انجام دهند . سوده دختر زمعه ، همسر رسول خدا زنی بلند بالا ـ بود ، یک شب با اجازه رسول خدا از خانه به خاطر کاری بیرون آمد . با اینکه شب بود عمر بن خطاب سوده را به خاطر بلند بالاییش شناخت . عمر دراین جهت تعصب شدیدی داشت وهمواره به پیامبر توصیه می کرد اجازه ندهد زنانش بیرون روند،عمر با لحن خشنی به سوده گفت تو خیال کردی که ما تورا نشناختیم خیر شناختیم .پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن ،سوده از همانجا مراجعت کرد وماجرا را به عرض رسول خدا رساند در حالی که رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود .طولی نکشید که حالت وحی برآنحضرت عارض

شـد، پس از بازگشت به حالت عادی فرمود : ((انه قـد اذن لکن ان تخرجن لحوائجکن)) یعنی اجازه داده شـد به شـما که اگر حاجتی دارید بیرون روید ...

در سـنن ابن ماجه(باب ماجاءفی البکاء علی المیت) حدیث شـماره ۱۵۸۷ می نویسد ((رسول خدا در تشـییع جنازه ای شرکت کرد، زنی از کسـان متوفی شـرکت کرده بود ، عمر بر آن زن نهیب زد ، رسول خـدا فرمود : ولش کن ای عمر ! چشم گریـان ،ودل داغدار وعهد قریب است)) (۲)

در پاسخ بخش دوم سؤال نیز استادشهید مطهری به آیات وروایاتی که متضمن پاسخ است استفاده می نماید ومی فرمایند: {در شأن نزول آیات شـریفه ((قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ...ولیضـربن بخمرهن علی جیوبهن)) (۳) شیعه وسنی روایت کرده انـد : } ((روزی در هوای گرم مـدینه زنی جوان وزیبـا در حالی که طبق معمول روسـری خود را به پشت گردن انـداخته ودور گردن وبناگوشـش پیـدا بـود ، از کوچه عبور می کرد ، مردی از اصـحاب رسول خـدا از طرف مقابـل می آمـد آن منظره زیبا سخت نظر اورا جلب کرد وچنـان غرق تماشـا ی آن زیبـا شـد... ناگهان اسـتخوان یا شـیشه ای که از دیوار بیرون آمـده بود به صورتش اصابت کرد .... وقتی بخود آمـد که خون از سـر وصورتش جاری شده بود با همین حال به حضور رسول اکرم رفت وماجرا را به عرض رساند اینجا بود که آیات مبارکه نازل شد .)) (۴)

پاورقی

۱)مسـاله حجاب ، ص ۲۰۹و۲۱۰ ۲) مسـاله حجاب ،ص ۲۱۰و۲۱۱و۲۱۲ ۳) سوره نور ، آیـات ۳۰و۳۱ ۴)مسـاله حجاب ، ص ۱۳۷و۱۳۸

پاورقی

۵)مساله حجاب

،ص ۱۳۷و ۱۳۶

۶)مساله حجاب ، ص ۱۳۴

در صدر اسلام نقش زنان در جنگ چگونه بوده است در چه جنگی نقش فعّالتری داشته و چه زنانی در جنگ شهید شدند؟

پرسش

در صدر اسلام نقش زنان در جنگ چگونه بوده است در چه جنگی نقش فعّالتری داشته و چه زنانی در جنگ شهید شدند؟

پاسخ

تاریخ جنگهای صدر اسلام بیانگر آن است که زنان به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در جنگ شرکت می نمودند. البته غالباً زنان در جنگها مسئولیت معالجه مجروحان جنگی و پرستاری از بیماران و انبارداری و حفاظت از وسایل رزمنده ها و آبرسانی و تعمیر تجهیزات جنگی و... را به عهده داشتند ولی در مواقع لزوم بطور مستقیم وارد جنگ می شدند، همانگونه که در جنگ اُحُد نسیبه دختر کعب مشهور به ام عماره پس از فرار عده ای از مسلمانان از جبهه مستقیماً وارد جنگ شد و در همین نبرد دوازده زخم از شمشیرها و نیزه های دشمن برداشت یا هنگامی که جنگ یمامه رخ داد و مسلمانان از برابر کفار فرار کردند نسیبه شمشیری برداشت و به سوی دشمن حمله کرد تا آنکه در اثر ضربت دشمن یک دست وی قطع شد.

نقش زنان در تدارکات و پشتیبانی جبهه از جمله انتقال و حمل آب و غذا به جبهه آشپزی انتقال مجروحان به پشت جبهه تخلیه شهدأ، تشویق رزمندگان به جنگ با خطابه ها و اشعار و ملامت فراریان از جنگ بسیار مؤثر بوده است و در جنگ احد، حنین بدر، صفین تبوک و یرموک و... نقش فعالی داشتند. از زنان شهیدی که می توان از آنان نام برد ام حکیم است که در جنگ مرج الصّفر شرکت کرد. پس از شهادت همسرش در جنگ به دشمن حمله کرد و با تنها سلاح خود، عمود آهنین خیمه هفت نفر از دشمنان را از پای درآورد و پس از نبردی

دلاورانه آغوش به روی شهادت گشود. و دیگری ام وهب که در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید.(۶۳)

برای اطلاع بیشتر به کتاب «نقش زنان مسلمان در جنگ تهیه کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از انتشارات پیام آزادی مراجعه فرمائید.

پاروقی:

-۶۳ تاریخ طبری کامل ابن اثیر، تاریخ یعقوبی

با توجه به این که اسلام حضور زن را در اجتماع محدود کرده است، تا جایی که علما نظرشان این است که زن بهتر است نماز خود را در اطاق اندرونی و یا در پستو بخواند، بفرمایید: حضور زنها در نماز جمعه و جماعات و حضورشان در مشاغل گوناگون چگونه توجیه میشود؟

پرسش

با توجه به این که اسلام حضور زن را در اجتماع محدود کرده است، تا جایی که علما نظرشان این است که زن بهتر است نماز خود را در اطاق اندرونی و یا در پستو بخواند، بفرمایید: حضور زنها در نماز جمعه و جماعات و حضورشان در مشاغل گوناگون چگونه توجیه میشود؟

پاسخ

آنچه اسلام بدان توصیه کرده در راستای حفظ عفّت زن است، ولی اگر ضرورت حکم کند که زن در جامعه حضوری فعّال داشته باشد، با حفظ عفّت و رعایت ضوابط شرعی، حضور او مانعی ندارد; چنان که حضرت زینبنیز در سفر کربلا و پس از آن در کوفه و شام حضوری فعال داشت.

در قرآن نیز میتوان نشانههایی از حضور زن در اجتماع یافت. در سوره احزاب، آیه ۵۹ میخوانیم: ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: "پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند]به احتیاط[نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است".

در تفسیرهای روایی، درباره نزول این آیه آمده است: "زنان برای نمازهای یومیّه به مسجد پیامبر۶ میآمدند و به او اقتدا میکردند. وقتی شب میشد و زنان برای نماز مغرب و عشأ و نماز صبح از منزل خارج میشدند، مورد تعرض جوانان قرار میگرفتند; لذا آیه نازل شد و فرمود: با رعایت حجاب به آنان بفهمانید که شما اهل کارهای خلاف نیستید و بدین وسیله آنها شما را به اهل عفت و پاکدامنی میشناسند و متعرض نمیشوند.

نکته قابل توجه این که اولاً در این آیه شریفه زنان را از رفتن شبانه به نماز عشأ

یا صبح منع نمیکند ولی دستور میدهد با حفظ عفاف و حجاب عملاً جامعه را به پاکی و امنیت دعوت کنند و ثانیاً همانطور که در آیه بعد آمده است مزاحمان عفت و امنیت را تهدید میکند که اگر از رفتار خلاف خود دست برندارند گرفتار مجازات تبعید و... خواهند شد.(ر.ک: تفسیر کنزالدقائق، میرزا مشهدی، ج ۱۰، ص ۴۴۳ و ۴۴۴، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.)

در استفتائات حضرت امام خمینی; درباره حکم شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیّه و نماز جمعه، چنین آمده است: "کراهت ندارد، بلکه در بعضی موارد مطلوب است".(احکام بانوان، محمد وحیدی، ص ۲۶، سؤال ۱۶، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.)

با اینکه حقوق زن و مرد یکی است پس چرا زن ها بیش از مردها در جامعه حضور دارند; و عامل رواج فساد شده اند؟ قرآن در این مورد چه می فرماید؟ به طور مفصّل پاسخ دهید.

پرسش

با اینکه حقوق زن و مرد یکی است پس چرا زن ها بیش از مردها در جامعه حضور دارند; و عامل رواج فساد شده اند؟ قرآن در این مورد چه می فرماید؟ به طور مفصّل پاسخ دهید.

پاسخ

قبل از هر چیز این تذکر لازم است که آنچه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از نفس واحده هستند; "یَأَیُّهَا النَّاس ُاتَّقُواْ رَبَّکُم ُالَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْس ٍوَحِدَه ٍوَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیرًا وَنِسَآء"; (نسأ، ۱) بنابراین مایه اصلی زن و مرد یکی بوده و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند. "وَ مِن ْءَایَتِه ِی َّأَن ْخَلَق َلَکُم مِّن ْأَنفُسِکُم ْأَزْوَجًا لِّتَسْکُنُوٓاْ إِلَیْهَا وَجَعَل َبَیْنَکُم مَّوَدَّه ًوَ رَحْمَه ًإِن َّفِی ذَلِکَ لَا ?یَت ٍلِّقَوْم ٍیَتَفَکَّرُون (روم ۲۱) عمده تفاوت هایی را که می توان در نظر گرفت عبارتند از: تفاوت های روحی روانی که خداوند زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده که هر دو در کنار هم مکمل هم هستند; و تفاوت های جسمانی (مذکر و مؤنث بودن ; اما قرآن در مسایل ارزشی هر دو را یکسان دانسته و ملاک برتری و ترجیح را تقوای بیشتر قرار می دهد; چه زن باشد چه مرد. "یَأَیُّهَا النَّاس ُإِنَّا خَلَقْنَکُم مِّن ذَکَرٍ وَ أُنثَی َوَ جَعَلْنَکُم ْشُعُوبًا وَ قَبَآئِل َلِتَعَارَفُوٓاْ إِن َّأَکْرَمَکُم ْعِندَ اللَّه ِأَتْقَئکُم ْإِن َّاللَّه َعَلِیم ٌخَبِیر "(حجرات ۱۳)

خداوند در مورد اعمال با مکلفان یکسان برخورد می کند. "أَنِّی لَا َّأُضِیع ُعَمَل َعَمِل ٍمِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی َبَعْضُکُم مِّن بَعْض .."(آل عمران ۱۹۵)، نزد خداوند، عمل صالح

ملاـک است از هر کس که باشـد. "مَن ٥عَمِـل ـصَـلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنثَى ـوَ هُوَ مُؤْمِن ٌفَلَنُحْيِيَنَّه ُو حَيَوة ًطَيِّبَه ًوَ لَنَجْزِيَنَّهُم ٥أَجْرَهُم بِأَحْسَن ِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُون ; (نحل ۹۷) بنـابراین بایـد میان مسایل حقوقی و ارزشـی فرق گـذاشت چرا که قرآن زن و مرد را در مسایل ارزشـی یکسان دانسته چون انسانیت آنها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسته سخن می گوید، (شخصـیتی همچون لقمان حکیم لقمان ۱۲)، در جـایی دیگر از زنـان شایسـته نیز نام می برد. (مثل همسـر فرعون ۱۱/تحریم و حضرت مریم ۴۳/آل عمران و...) در این زمینه قرآن همچنـان که همه حقایق را بیان کرده از مقام والای زن نیز دفاع و حقیقت وجودی شخصـیت او را معرفی کرده است اما در مسایل حقوقی چون تفاوت هایی میان زن و مرد وجود دارد و یکسان نیستند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی توانـد یکسان باشد; ممکن است حقوقی مربوط به زن ها باشد و مردان از آن بی بهره باشـند و بالعکس

در برخی از جوامع حقوق زنان پایمال شـده مثل برخوردی که در دوران جاهلیت با دختران داشـتند و آنها را زنـده به گور می کردنـد; اما قرآن به طور کامل از آنان حمایت کرده می فرمایـد: "وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالاْ ?نثَى ـظَل ّوَجْهُه ُو مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيم يَتَوَ رَى ـمِن ـالْقَوْم ِمِن سُوَّءِ مَـا بُشِّـرَ بِه ِی ّأَيُمْسِـكُه ُو عَلَى ـهُون ٍ أَم ٥يَدُسُّه ُو فِى التُّرَاب ِ أَلاَـ سَآءَ مَا يَحْكُمُون (نحل ۵۷و۵۸)، قرآن بـا تـوجه به اختلاـف تکـوینی زن و مرد جز در موارد مخصوص که فرق گـذاردن بین این دو جنس لاـزمه وجود و ذات آنان است تمام حقوقی را که

برای مردان قرار داده برای زنــان نیز مقرر کرده است و در مـواردی کـه برای یکی از ایـن دو جنس حقـوق بیشـتری قرار داده وظـایف بیشتری نیز برعهـده او نهـاده است در زمینه تسـاوی حقوق می فرمایـد: "وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ .."(نسأ، ۳۲)، آرزو مکنیـد چیزهایی را که خداوند برخی را بر برخی دیگر به آن فزونی داده است مردان را از آنچه به دست آورده انـد; و زنان را از آنچه کسب کرده انـد، بهره ای است " در این قسمت به بخشی از حقوق زنان در اسلام اشاره می کنیم

۱. حقوق اجتمـاعی از جمله حقوق اجتمـاعی حقوق خانواده است مثل حق انتخاب همسـر، مسـکن مهر، نفقه حضانت اطفال تا سنین معین حق دریافت اجرت برای کارهای خانه و... .

۲. حق مالکیت به نحو استقلالی در کنار مردان "لِّلرِّجَالِ نَصيِبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا"(نسأ،۷) مگر در مورد نذر در مسایل فقهی که احکام خاص خود را دارد.

۳. از نظر قرآن حضور زن در اجتمـاع و بیرون از خـانه در صورتی که موجب اخلال در روابط خانوادگی و عفاف او نشـده و شوهرش او را منع نکند، جایز است چنان که دختران شعیب چنین بودند. (قصص ۲۳ ۲۸)

۴. در اسـلام بـا توجه به لطـافت روحی و جسـمی زن که مقتضـای آفرینش حکیمـانه اوست از برخی کارهای سـخت و دشوار همچون شرکت در جهاد و قضاوت و... مگر در موارد خاص معاف شده است البته زن

در برابر حقوقی که دارد، وظایفی نیز دارد که بایـد به آنها عمل کنـد که در قرآن به بسیاری از آنها اشاره شـده است (ر.ک سوره ممتحنه ۱۲ ر.ک زن در آینه جلال و جمال جوادی آملی مبحث زن در قرآن ص ۶۶ ۶۷، مرکز نشر فرهنگی رجأ شخصیت زن از دیدگاه قرآن هادی دوست محمدی معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات ص ۲۳ ۳۲ حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن دکتر محمدباقر محقق نشر بنیاد قرآن نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری حقوق خانواده لنگرودی و... .)

از نظر اسلام زن و مرد هر دو از حقوق انسانی متساوی بهره مندنـد، اما به علت اینکه در جهات زیادی (خلقت و طبیعت مشابه یکدیگر نیستند، در نتیجه از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی ندارند، و این لازمه عدالت است (ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ص ۱۲۰۱۲۲، صدرا.)

مردها در مقایسه با زن ها به علت عهده دار بودن مسئولیت های اجتماعی بیشتر طبیعتاً حضور چشم گیرتری در جامعه خواهند داشت همانگونه که در جامعه خود شاهد این امر هستیم و این واقعیت با کمترین تأمل در میزان شاغلین آزاد (کسبه رانندگان کارگران و کارفرمایان تجّار و سربازان و...) قابل درک است با این حال نمی توان حضور زیاد زنان را در جامعه خود نادیده انگاشت در خصوص این امر (حضور زنان در جامعه گفتنی است که اسلام با اصل حضور آنان در جامعه مشروط به رعایت عفت و با حفظ حجاب و دوری از جلب توجه نامحرمان و ایجاد فتنه از طریق

تحریک کردن مردان با نوع سخن و راه رفتن و نمایاندن بدن و زینت ها و... مخالفتی ندارد و آیه ۳۰ سوره نور و آیات ۵۲۵۹ سوره احزاب ناظر به این واقعیت ها می باشند.

در مواردی که حضور زنان در جامعه عامل رشد و بالندگی و تقویت و تأیید نظام اسلامی باشد نه تنها نهی و توبیخی از طرف دین متوجه آنها نبوده بلکه عمل آنها را ستوده و به آن تشویق می نماید، همچون دفاع فاطمه زهرا۳ از ولایت امیرالمؤمنین در جامعه اسلامی آن روز، یا دفاع زینب کبری و دیگر اسرای زن از حماسه خونین شهدای کربلا. و یا حضور فعال زنان جامعه اسلامی ایران در تظاهرات میلیونی زمان انقلاب و بعد از آن تا کنون در برابر دشمنان داخلی و خارجی یا حضور آنان در مدارس و دانشگاهها و بدست گرفتن پستها و مشاغلی که برازنده آنان است آنچه موجب حضور بی بند و بار و خالی از شئونات انسانی و اسلامی گروهی از زنان در جامعه ما می باشد، تابع عوامل بسیاری است که خود محتاج تحقیقات وسیعی می باشد، اما از باب نمونه می توان به مواردی نظیر، تربیت غیر اسلامی در خانواده ها، همنشینی با دوستان ناباب فرار از محیط خانواده به علل گوناگون بی غیرتی شوهران و اولیأ زن تأثیرات منفی رسانه های داخلی و خارجی آثار تهاجم فرهنگی که به تحریک زنان به مصرف گرائی و جلوه گری و سؤ برداشت از آزادی و برابری با مردها و... اشاره نمود. و اصلاح و درمان این بیماری اجتماعی بدون شک نیازمند حرکت های فرهنگی عمیق وسیع و مستمری است که از مایه های اصیل قرآن و سنت و سیره معصومین بهره مند باشد. تا

زمانی که زنان و مردان ما به معرفتی صحیح از خود و خدا و دین و اسلام دست نیابند، و زمینه بروز بسیاری از مفاسد از طرف دولت مرتفع نگردد، شاهد بی اعتنایی بعضی از مردم و خصوصاً زنان به ظواهر شرع و احکام دین و گرایش به شبهات و اندیشه های غیر اسلامی خواهیم بود.

یک دختر برای بیرون رفتن از خانه تا چه اندازه بایستی مطیع پدر و مادر باشد

پرسش

یک دختر برای بیرون رفتن از خانه تا چه اندازه بایستی مطیع پدر و مادر باشد

پاسخ

بیرون رفتن از منزل، برای انجام امور پسندیده و شرعی نیاز به اذن ندارد، ولی بهتر است دختر بدون اذن آنان خارج نشود. البته اگر خارج شدن از منزل بدون رضایت آنان موجب اذیت و آزار ایشان شود، جایز نیست.

طبق روایات مساجد زنان خانه هاست , از طرفی وضع کنونی جهان می طلبد که حضور زنان در جوامع چشمگیر باشد در این باره توضیح دهید؟

پرسش

طبق روایات مساجد زنان خانه هاست , از طرفی وضع کنونی جهان می طلبد که حضور زنان در جوامع چشمگیر باشد در این باره توضیح دهید؟

پاسخ

در مورد روایاتی که بهترین مسجد زنان را خانه هایشان معرفی کرده باید چند نکته را در نظر داشت:

الف) این روایات در بردارنده حکمی کلی و استثنا ناپذیر نیستند؛ به عبارت دیگر بسیاری از احکام قانونی شریعتدر بادی نظر ظاهری مطلق و کلی دارند. ولی غالبا مخصصات و مقیداتی در دیگر منابع احکام دارند که با توجه به آنهادایره حکم ضیق و محدود می گردد.

ب) در پرتو امر فوق چنین به دست می آید که:

اولا: این روایات هرگز منع کننده حضور زن در صحنه اجتماع بویژه در موارد لزوم مانند شرکت در راهپیمایی هاتحصیل دانش و... با رعایت شوءون اسلامی نیست. از همین رو فقهانیز چنین مواردی را نه تنها منع ننموده اند. بلکه درمواردی مانند آموزشهای علمی مخصوص بانوان دفاع در برابر دشمنان مهاجم در صورت عدم کفایت مردان شرکتدر مبارزات ضد طاغوتی به فرمان امام را واجب شمرده اند.

ثانیا: از جمع بندی متون دینی به دست می آید که: این گونه روایات منصرف به مواردی است که علاوه برعدمضرورت حضور زن نوعی بی نظمی در مسؤولیت های زن در خانه و یا بی نظمی در اجتماعات عمومی و دینی پدیدآورد. چنان که بسیاری از زنان به خاطر داشتن مسوءولیت مراقبت و پرستاری از اطفال و کودکان حضورشان در مسجدچنین پیامدهایی را دارد. ولی در صورتی که فارغ از چنین مشکلاتی بوده یا راه حل مناسبی برای آنها داشته باشندحضورشان در مساجد و مجامع عمومی با رعایت شوءونات اسلامی مطلوب است.{J

اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگر در جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟

پرسش

اشتغال زن از نظر اسلام چگونه است و درچه مواقعی ضرورت پیدا می کند؟ اگر در جامعه ضرورت دارد در چه زمینه هایی است و علت آن چیست ؟

پاسخ

در اسلام پیرامون اشتغال زن دوگونه حکم وجود دارد:

الف) احکام الزامی (فقهی حقوقی): این دسته از احکام مسائلی هستند که برای پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه قیود خاصی را وضع می کنند و مقرر می دارند که اختلاط زن و مرد در جامعه باید با حفظ کامل موازینی چون حجاب، خودداری از انگیزه های شهوانی و امثال آن باشد.

ب) احکام اخلاقی: این دسته از احکام مقرر می دارند که فعالیت زن در جامعه باید متناسب با شخصیت و کرامت واقعی زن و متناسب با حفظ رسالت مادری و در کل به گونه ای باشد که برای جامعه مفید باشد. اما اینکه در چه موقع اشتغال زن ضرورت پیدا می کند؟ مسأله ای نیست که دقیقا موارد آن را اسلام مشخص سازد بلکه ضرورت و عدم آن چیزی است که در جامعه به وجود می آید و این عرف و عقلای جامعه اند که آن را تشخیص می دهند آن گاه حکم شرعی اش را اسلام مقرر می دارد مثلا وجود پزشک زن برای بیماری های مخصوص زنان - که نوعا با لمس و نگاه به نقاط مختلف بدن همراه است - برای جامعه اسلامی یک ضرورت اجتماعی در همه دوران هاست. نیز دارا بودن است آموزگار زن برای دختران یک ضرورت است و ضرورت آن روشن است ولی در بسیاری از مشاغل دیگر چنین ضرورتی وجود ندارد. در ضمن این نکته نیز نباید فراموش شود که اسلام کار زن در جامعه را مقید به ضرورت نساخته است بلکه قیود

آن در همان دو جنبه فوق الذکر می باشد.{J

به نظر شما کار زن در بیرون از خانه چگونه است ؟

پرسش

به نظر شما کار زن در بیرون از خانه چگونه است ؟

پاسخ

این مسأله بستگی به سلیقه و مدل مورد نظر شما برای زندگی دارد، البته در هر صورت، چنانچه کار زن در حدینباشد که تمام وقت او را اشغال نماید و متعادل و تقریباً کم فشار باشد، چندان مشکلی برای زندگی ایجاد نمی کند،بلکه از فرصت های آزاد بهره نیز گرفته می شود.

باز هم تأکید می کنیم که شما باید الگوی زندگی خود را انتخاب و بر اساس آن اقدام کنید.{J

با توجه به اینکه در روایات وظیفه زن پرداختن به کارهای خانه است چرا زنان امروز وارد بازار کار شده اند

پرسش

با توجه به اینکه در روایات وظیفه زن پرداختن به کارهای خانه است چرا زنان امروز وارد بازار کار شده اند

پاسخ

آنچه در مورد تقسیمِ کار نقل کرده ایـد، مربوط به امور خانواده است؛ یعنی، در تقسـیم کار بین زن و شوهر، پیامبرخـدا(ص) فرمودنـد: «امور داخلِ منزل، از زن و امور بیرون از آن، مال مرد باشد»؛ ولی این بدان معنا نیست که زن بایدفقط در خانه باشـد و از تحصیل و شرکت در کار و فعالیت های دیگر اجتماعی باز بماند.

یک دختر بعد از تحصیلات , چه کاری باید انتخاب کند؟

پرسش

یک دختر بعد از تحصیلات , چه کاری باید انتخاب کند؟

پاسخ

}نسبت به «کار بعد از تحصیلات» نیز دقت کنید که:

الف) می توانید همسرتان را در آینده توجیه کنید و آرام آرام ایشان را قانع سازید.

ب) چه بسا نظر خودتان نیز نسبت به کار در آینده تغییر کند.

ج) نوع کار نیز مطرح است؛ کار صور مختلفی دارد که شاید شوهر شما به نوع خاصی از آن با شما موافقتکند.

د) توجه داشته باشید که یکی از اساسی ترین وظایف برای یک زن مدیریت خانه و پرورش فرزندان است.

ه) افزون بر این اطلاع داریم که بسیاری از خواهران در منزل به کمک همسرشان قیام نموده ودر کارهای علمی بهآنها مدد می رسانند و مردان موفقی را می شناسیم که بخش زیادی از موفقیت خویش را رهین همسران خویشهستند.{

حکم مسجد رفتن زن در جامعه فعلی چگونه است ؟

پرسش

حکم مسجد رفتن زن در جامعه فعلی چگونه است ؟

پاسخ

زن با حفظ حجاب کامل می توانـد به مسجد برود اما اگر شوهر او را منع کند و مانع حقوق شوهر بشود نباید برود و باید نماز را در خانه بخواند.{J

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسد حجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پرسش

زن باید چگونه در جامعه باشد تا بتواند به کمال مطلوب انسانیت خود برسد حجاب او چگونه و تا چه حد باید باشد؟

پاسخ

برای روشن شدن مطلب مقدمه ای لازم است و آن این که، دین اسلام برای ترقی و پیشرفت و ازادی زن گام هایبلندی برداشته است و به منظور تأمین حقوق او قوانین و احکام دستوری تشریع نموده است. لیکن این مطلب قابلبحث است که آیا صلاح و مصلحت زن در مورد معاشرت و رفت و آمدهای اجتماعی چیست. آیا صلاح زنان در ایناست که یعنا مانند مردها در مجامع و محافل عملی شرکت کنند و با بیگانگان خلطه و آمیزش داشته باشند، آیا بهصلاح زنان است که خودشان در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهنـد و برای آنان امکان تمتع و لـذت بصری فراهمآورنـد. آیا حریم و مرزی برای زنان در مقابل مردان بیگانه نیست می توانید امتزاج و اختلاط کامل داشته باشند. یا اینکه صلاح جامعه و کمال زنان در این است که پوشیده و ساده از خانه خارج شونـد و زینت هایشان را برای مردان اجنبیظاهر نسازند نه خودشان به بیگانگان نظر کنند (یعنی خیره شوند) و نه اجازه دهنـد بیگانگان به آنان نگاه کننـد و ایننمی شود مگر این که زن حجاب داشته باشد، در این صورت است که می تواند موقعیت و ارزش خودش را در دل مردنگهـدارد و منـافع عمومی جامعه زنان را حفظ کنـد و به نفع اجتماع قـدم بردارد و چون اسـلام زن را یکی از اعضا مهماجتماع می داند و چگونگی سلوک و رفتار او را در جامعه مؤثر می داند، لذا این وظیفه بزرگ

(حفظ حریم) را از اوخواستار شده که به

وسیله پوشش خودش از عوامل انحراف و فساد جلوگیری کند و برای ترقی و پیشرفت جامعه وکمک به بهداشت روانی فداکاری نماید. پس بر زن لازم است برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی، ضمن رعایتحدود تعیین شده از طرف شرع مقدم اسلام [حجاب و پوشش ظاهری اندام و بدن غیر از وجه و کفین] به حجاب وفاصله معنوی هم دقت نمایید، مثلاً در حرف زدن ها و خنده ها، در آمد و شدهای اجتماعی، حتی در تُن صداها همرعایت اخلاق نماید.

حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط تام دارند:

۱) مصونیت زن در برابر طمع ورزی های هوس بازان.

۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنویجامعه.

حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مرداناجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثراست:

۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیگرانظاره گر این می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زنهمانند قوسی است که تیر از آن کمانه می کند و منحرف می شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می ماند. بر عکس هراندازه بدن زن برهنه تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین روستکه چادر را حجاب برتر شناخته اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن ترین مصونیت را فراچنگمی آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر

نیست و مانتوی کامل نیز می تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادرحجاب برتر است.

۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می دهدبدون شک لباس های نازك و تنگ و بدن نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم های هرزه و آلودهو به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس های غیربدن نما، دیده ها را از خود دور می سازد، و سلامت معنوینفوس را تأمین می کند.

۳) رنگ ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد، و پاره ای دیگر نگاه ها را از خودمی راند و دور می سازد.

در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ ها تأکید چندانی نکرده ولی بر این مسأله پای می فشارند که لباسنباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. ازاین رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خودلباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرار گرفت، زیراآنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می کردند، (ر.ك: حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنانی).

ایا زنان حق رآی و حق شرکت در مشاوره و مشورت، از نظر اسلام، ندارند؟

پرسش

ایا زنان حق رآی و حق شرکت در مشاوره و مشورت، از نظر اسلام، ندارند؟

پاسخ

پر واضح است که مهم ترین هدف مشورت، یافتن بهترین گزینه و شیوه های اجرایی است و لذا هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی(ع) می فرماید با فرد بخیل، ترسو وحریص مشورت نکن، چون در هر یك از این ها نقطه ضعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شوند، (نهج البلاغه (علی)، مترجم سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۶، نامه ۵۳ (خطاب به مالك اشتر)، ص ۳۲۸).

در همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان ها بر خردورزی آنها و نیز محدودیت اجتماعی که باعث کاهش تجربه آنان می گردد احیانا رایزنی با بانوان را محدود نموده است. توضیح آنکه: در دو نکته بینآموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسی تفاوتی نیست.

۱ تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصریح می کند زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنان به طور متوسط ۲۰درصد کوچکتر از مغز مردهاست، (کارل هافمن (و دیگران)، روان شناسی عمومی، ج۱ ؛ مترجم: سیامك نقش بندی (و دیگران)؛ تهران: ارسباران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹).

۲ فزونی هیجانات در بانوان نسبت به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می دارند: «پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کند تامردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن

پیشی می گیرند، خشم است زن ها

نه تنها هیجان های ظریف (شادی، عشق، ترس و اندوه) را با شدت و فراوانی بیشتری تجربه می کنند، بلکه همچنین در موقعیت های مثبت و منفی، هیجان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند، (همان، ج ۲، صص ۵۳ ۵۴).

نتیجه آنکه عقل زن ها هرگز کمتر از مردها نیست بلکه تعقل آنها (یعنی بهره گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنهاست.

همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هائی داشته است اعلام می کند «... به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند»، (ر.ک: حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۷۹، ص ۱۶۴).

و یا «اتو کلاـیی برگ» می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه واشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند»، (همان، ص۱۶۵).

البته بر خلاف نظر خانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط ضعف خانم ها تلقی کرده است، (همان، ص ۱۶۴). به نظر ما لازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظائف، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد وچنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند؟! و آیا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان

می دهند، جهان را زیر و رو می کنند، کمتر از نشستن پشت فلان دستگاهصنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین است؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن و مرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم، مطالبه کند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است «و لا تتمنّوا مافضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن و اسألوا اللّه من فضله ان اللّه کان بکل شیی ء علیما»، (سوره نساء، آیه ۳۲ و ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ه، صص ۳۵۷ ۳۵۸).

همان طورکه دکتر «الکسیس کارل» متذکر می شود: «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند»،(حسینی، سید ابراهیم، همان، ص ۱۶۵).

حاصل کلام آن که به خاطر احساساتی تر بودن زنها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سری محدودیت هائی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی(ع) نقل شده است آمده است «ایّاک و مُشاوره النّساء فان رأیهنّ الی أفن و عزمهن الی وهن» ؛ از رایزنی با زنان بپرهیز، زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم گیری ناتوانند، (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است لذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از

علی(ع) نقل می کند آمده است: «ایّاک و مشاوره النساء» ؛ از مشورت با زنان بپرهیزید.

اما بلافاصله زنانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شده است استثناء می شود «الاّ من جربت بکمال عقل» ؛ (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۳؛ طهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه.ق، ص ۲۵۳).

این به لحاظ نوع زنان است و الاّ چه بسیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی(ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جوازمشورت نمی شمارد.

از طرف دیگر در برخی امور که تخصصی و آشنایی زنان بیشتر است سفارش شده است که با زنان مشورت کنید مثل آن حدیثی که رسول اکرم(ص) می فرماید: «اِئتمروا النساء فی بناتهن» ؛ در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنید (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص))، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان چاپ وانتشارات جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۵۴، ص ۲، ح ۷).

بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است «فأن اراد فصالاـ عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما» ؛ اگر پدر ومادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سال از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند (سوره بقره، آیه ۲۳۳).

مقصود از تشاور، همدلی و هم رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد، (ر.ک: رجب

نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسیشبهه نقصان عقل) تهران: انتشارات عابد، بهار ۸۰، ص ۹۱).

در سوره طلاق نیز درباره هم فکری و همکاری زن و مرد اشاره شده است، (سوره طلاق، آیه ۶).

همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است، (علامه جعفری، زن از دیدگاه امام علی(ع)، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی،تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

و روایات نقل شده از علی(ع) یا سایر روایات اثبات می کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «برحذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بستهو چشم از حقایق برتر فرو بسته اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاک و مشاوره النساء الاّ من جربت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستیمرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است، (همان، ص ۱۰۴).

و روایات نقل شده از رسول اکرم(ص) در این زمینه، بر فرض صحت سند روایت، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان. لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست. این قیود با توجه به سایرروایات و ایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) به دست می آید چه اینکه، این بزرگواران

در مشاوره خود، زنان را نیز شرکت می دادند، (رجب نژاد، پیشین، ص ۹۳).

برای آگاهی بیشتر به کتاب زن از دیدگاه امام علی(ع)، اثر علامه جعفری و نیز خرد زیبا تألیف آقای محمدرضا رجب نژاد، مراجعه شود.{J

ما شاهد روند رو به افزایش نقش زنان در جامعه اسلامی ایران و مشارکت آنها در امور سیاسی ،اقتصادی و...مملکت و همچنین اشتغال این قشر از جامعه در مشاغل زیادی که در حد توانایی آنها می باشد هستیم .در ضمن شعار نقش بیشتر زنان در امور اجتماعی و اشتغال انها و احقاق ح

پرسش

ما شاهد روند رو به افزایش نقش زنان در جامعه اسلامی ایران و مشارکت آنها در امور سیاسی ،اقتصادی و...مملکت و همچنین اشتغال این قشر از جامعه در مشاغل زیادی که در حد توانایی آنها می باشد هستیم .در ضمن شعار نقش بیشتر زنان در امور اجتماعی و اشتغال انها و احقاق حقوق این قشر از شعارهای اصلی فمنیسم می باشد .ایا می توان این مشارکت و نقش زنان در جامعه را در جهت اهداف فمنیسم نامید ؟لطفا تو ضیحاتی ارایه نمایید؟

پاسخ

در رابطه با برابری زن و مرد باید توجه داشت که اسلام قائل به «تساوی» زن و مرد است نه «تشابه» که غرب تبلیغ می کند. تساوی به این معناست که شرایط ویژه فیزیولوژیک و پیکولوژیك و تفاوت ها و تشابهات هر یك در ابعاد مختلف ملاحظه شود و به هر کس به تناسب استعدادها توان ها و نیازهایش حقوق و وظایفی تعلق گیرد.

تشابه به معنای آن است که در تمام موارد حقوق و وظایف یکسان تعلق گیرد بدون ملاحظه استعدادها و نیازهای طبیعی و فطری خاص هر گروه . طبیعی است بر اساس نگرش دوم نظام زندگانی دگرگون می گردد ولی بنابر دیدگاه اسلامی شرایط تکوینی انسان ها ملاحظه می شود و در نتیجه هر گروه متناسب با شرایط طبیعی خود به فعالیت هایی می پردازند و از حقوقی بهره مند می شوند.در واقع نوعی تقسیم کار و حقوق طبیعی بر اساس ناموس خلقت بین زن و مرد ایجاد می شود. از این جاست که می بینیم مثلا در دانشکده کشاورزی تعداد دانشجویان پسربردختران فزونی می یابد ولی در دانشکده پرستاری

یـا مامـایی و ... قضـیه برعکس می شود و هیـچ یک ازاینهابه معنای تبعیض نیست بلکه به معنای تقسـیم کار براساس مناسـبات جسمی و روحی است و نباید انتظار داشت حتما در هر رشته درسی نصف دانشجویان مرد و نیم دیگر زن باشند.

نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که:

اولا، یکی از سـیاه ترین نقاط تاریخ بشریت، ستم بر زنان است چه در دورانی که در عالی ترین مجامع علمی روم از این مسأله بحث می کردند که آیا اصـلا زن روح دارد یا نه؟ و بعد از کلی مدت ها بحث و بررسی و گفتگو به این نتیجه رسیدند که زن روح دارد اما دارای روح حیوانی است و تا حـدود یک قرن یا یک قرن و نیم پیش در اروپا مـدعی طرفـداری از زنان کمترین حقوق را برای زنـان قایـل بودنـد و چه دوران کنونی که به نام طرفـداری از زنان، هویت انسانی او را به تمسـخر گرفته و بسان عروسک مورد استفاده ابزاری جهت تمنیات اقتصادی و شهوانی، کالای مرغوب معرفی کردند.

ثانیا، هر حرکت طرفـداری از زنان، به عنوان فمینیسم نبایـد تلقی شود، بلکه همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند با توجه به تضییع حقوق بانوان در طول تاریخ باید در جهت احیاء حقوق واقعی و منزلت شایسته زنان تلاش کنیم.

لیکن این تلاش ها نبایـد با حرکت فمینیستی خزنده که در داخل کشورهای ما و متأسـفانه در میان برخی مسـرولان ذی نفوذ و حتی در مراکز تصـمیم گیر یا تصـمیم سازی نظیر مجلس شورای اسلامی و... مشاهده می شود و در عرصه مطبوعات، هنر و ... فعالیت چشم گیری

دارنـد اشـتباه شود، نمونه این حرکت خزنـده را در حمایت جـدی آنان از لایحه الحاق به کنوانسـیون رفع کلیه اشـکال تبعیض علیه زنان که در مجلس شورای اسلامی در حال طرح و پیگیری است می توان ملاحظه نمود.

به منظور آشـنایی بیشتر بـا مبـانی نظری فمینیسم و نمودهـای آن به مجموعه مقالاـت فمینیسم در ۴ شـماره در مجله پرسمان به شماره های ۳ تا ۶ (آذر تـا اسـفند هشـتاد و یک) تألیف یکی از محققین مرکز فرهنگی نهاد نماینـدگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها مراجعه شود.

مشورت با زن

مشورت با زنان چگونه است ؟

پرسش

مشورت با زنان چگونه است ؟

پاسخ

پرواضـح است که مهم ترین هـدف مشورت ، یـافتن بهترین گزینه و شـیوه هـای اجرایی است و لـذا هر کس نمی توانـد طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است . چنانکه علی (ع) می فرمایـد بـا فرد بخیل ، ترسو و حریص مشورت نکن ، چون در هر یک از این ها نقطه ضـعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شوند، (نهج البلاغه (علی) ، مترجم سید جعفر شهیدی ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دهم ، ۱۳۷۶،نامه ۵۳ (خطـاب به مالک اشتر) ، ص ۳۲۸) . در همین راسـتا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شـناختی در بـانوان که همانـا غلبه احساسـات و هیجـان هـا برخردورزی آنهـا و نیز محـدودیت اجتمـاعی که بـاعث کاهش تجربه آنان می گردداحیانا" رایزنی با بانوان را محدود نموده است . توضـیح آنکه : در دو نکته بین آموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسـی تفاوتی نیست . ۱-تساوی میزان هوش زن و مرد : چنانکه ((کارل هافمن)) تصـریح می کنـد زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنان به طور متوسط ۲۰٪ کوچکتر از مغزمردهاست ، (کارل هافمن (و دیگران) ، روان شناسی عمومی ، ج ۱ ؛ مترجم : سیامک نقش بندی (و دیگران) ؛ تهران : ارسباران ، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹) . ۲- فزونی

هیجانات دربانوان نسبت به مردان : چنانکه خود ایشان اذعان می دارند : ((پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسی (شادی ، عشق ، ترس ، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کنند تا مردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می گیرند، خشم است زن ها نه تنها هیجان های ظریف (شادی ، عشق ، ترس و اندوه) را با شدت وفراوانی بیشتری تجربه می کنند، بلکه همچنین در موقعیت های مثبت و منفی ،هیجان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند، (همان ، ج ۲، صص ۵۳ - ۵۴) . نتیجه آنکه عقل زن ها هرگز کمتر از مردها نیست بلکه تعقل آنها (یعنی بهره گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنهاست . همانطور که خانم ((کلیودالسون)) به عنوان یک زن روان شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هایی داشته است اعلام می کند ((... به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند)) ، (ر.ك : حسینی ، سید ابراهیم ، فمینیزم علیه زنان ، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران : موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۷۹، ص ۱۶۴) . و یا ((اتو کلایی برگ)) می نویسد : ((زنان بیشتر

به کارهای خانه و اشیا و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند وکارهایی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج دادمانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا ...زنها عموما" احساساتی تر ازمردان هستند)) ، (همان ، ص ۱۶۵) . البته بر خلاف نظر خانم ((کلیودالسون)) که این مساله را جزو نقاط ضعف خانم ها تلقی کرده است ، (همان ، ص ۱۶۴) . به نظر مالازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظایف ، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد و چنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند؟! و آیا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می دهند، جهان را زیر و رو می کنند، کمتر از نشستن پشت فلان دستگاه صنعتی یااختراع یک ابزار آهنین است ؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن ومرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم ،مطالبه کند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است ((و لاتتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنسا نصیب مما اکتسبن و اسالوا الله من فضله ان الله کان بکل شیی علیما")) ، (سوره نسا، آیه ۳۲و ر.ک : علامه طباطبایی ، المیزان فی تفسیر القرآن ،

ج ۴، طهران : دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۶ ه، صص ۳۵۷ – ۳۵۸) . همان طور که دکتر ((الکیس کارل)) متذکرمی شود : ((زنـان بایـد به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سـرشت خاص خویش بـدون تقلیـد کورکورانه از مردان بکوشـند .وظیفه ایشـان در راه تکامـل بشـریت ، خیلی بزرگـتر از مردهـاست و نبـایستی آن را سرسـری بگیرنـد و رهـا سازنـد)) ، (حسـینی ، سیـدابراهیم ، همان ، ص ۱۶۵) . حاصـل کلاـم آن که به خـاطر احساسـاتی تر بودن زنها و نیزحضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سـری محـدودیت هایی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است . لـذا در حـدیثی که از علی (ع) نقل شـده است آمـده است ((ایاک و مشاوره النسا فان رایهن الی افن وعزمهن الی وهن ؛ از رایزنی با زنان بپرهیز، زیرا رای آنان سـست بوده ، درتصمیم گیری ناتوانند)) ، (نهج البلاغه ، نامه ۳۱) . و لکن هر دو مساله با رفع عوامل آن قابل جبران است لـذا در حدیث دیگری که علامه مجلسـی از علی (ع) نقل می کندآمده است : ((ایاک و مشاوره النسا؛ از مشورت با زنان بپرهیزید)) اما بلافاصله زنانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شده است استثنا می شود ((الا من جربت بکمال عقل)) ، (علامه مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۰۳؛ طهران : المکتبه الاسلامیه ،

۱۳۸۹ه.ق ، ص ۲۵۳) . این به لحاظ نوع زنان است و الا چه بسیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بارباشد .بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی (ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جواز مشورت نمی شمارد .از طرف دیگر دربرخی امور که تخصصی و آشنایی زنان بیشتر است سفارش شده است که با زنان مشورت کنید مثل آن حدیثی که رسول اکرم (ص) می فرماید : ((ایتمروا النسا فی بناتهن ؛ در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنید)) ، (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)) ، مترجم : ابوالقاسم پاینده ، تهران : سازمان چاپ و انتشارات جاویدان ، چاپ نهم ، ۱۳۵۴، ص ۲، ح ۷) . بالاتر آنکه درقرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد وتبادل افکار آنان داده است ((فان اراد فصالاـ عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما؛ اگرپدر و مادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سال ازشیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند)) ، (سوره بقره ، آیه ۲۳۳) . مقصود از تشاور،همدلی و هم رایی و مشاوره میان زن و مرد است ، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به

زیان فرزندمی انجامد، (ر.ك : رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسی شبهه نقصان عقل) تهران : انتشارات عابد، بهار ۸۰، ص ۹۱) . در سوره طلاق نیز درباره هم فکری وهمکاری زن و مرد اشاره شـده است ، (سوره طلاق ، آیه ۶) . همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی وماموریت اجرایی مرد است ، (علامه جعفری ، زن از دیـدگاه امام علی (ع) ، تنظیم وتلخیص ، محمـدرضا جوادی ، تهران ، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی ، ۱۳۷۸، ص ۵۱) . وروایات نقل شـده از علی (ع) یا سایر روایات اثبات می کنـد که مقصود از ((بر حـذربودن از زنان خوب)) یا ((برحـذر داشـتن از مشورت بـا زنـان)) دقت در گفتـار وانـدیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسـباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بسـته و چشم از حقایق برتر فرو بسـته اند .اما زنانی که از زرو زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسـته مورد مشورت هسـتند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر ((ایاك و مشاوره النسا الا من جربت بکمال عقل)) موید نظریه ((درون شورایی و برون سـرپرستی مرد)) در نظام خانوادگی از دیدگاه اسـلام است ، (همان ، ص ۱۰۴) . و روایات نقل شده از رسول اکرم (ص) دراین زمینه ، بر

فرض صحت سند روایت ، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان . لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست . این قیود با توجه به سایر روایات وایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ایمه اطهار (ع) به دست می آید چه اینکه ، این بزرگواران در مشاوره خود، زنان را نیز شرکت می دادند، (رجب نژاد، پیشین ، ص ۹۳) . برای آگاهی بیشتر به کتاب زن از دیدگاه امام علی (ع) ، اثر علامه جعفری و نیزخرد زیبا تالیف آقای محمدرضا رجب نژاد، مراجعه شود .;

چرا حضرت علی(ع) از مشورت کردن با زنان هر چند صالح باشند منع می کند؟

پرسش

چرا حضرت علی(ع) از مشورت کردن با زنان هر چند صالح باشند منع می کند؟

پاسخ

با توجه به پاسخ سؤال قبل جواب این سؤال روشن می شود. دیدگاه اقتصادی و اجتماعی اغلب زنان گر چند صالحه و با تقوا باشند با دیدگاه های مردان متفاوت است. البته این مطلب را زنان نمی توانند باور کنند، ولی اگر از روانشناسان و یا از مردان با تجربه سؤال شود این گونه جواب می دهند. بعضی از روایات مشورت با زنان را نهی کرده است مانند روایتی از امام علی(ع) نقل شده است: "ایاك و مشاوره النساء فإن رأیهن إلی أفن و عزمتهن و هن؛ از {P . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

مشورت با زنان بپرهیز، زیرا رأی آنان ناقص و تصمیمشان ناپایدار است."

هر چند این روایت از مشورت با زن به طور مطلق منع شده است، اما به قرینه علتی که در روایت ذکر شده و بعضی دیگر از روایات باید بر موارد خاصی حمل شود، چون در روایتی که باز از آن حضرت نقل شده که آن جا که می فرماید: "ایاك و مشاوره النساء الا من جربت بکمال عقل؛ از مشورت با زنان بپرهیز مگر زنی که کما عقل او به تجربه رسیده P . بحار الانوار ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

باشد".

جمع روایات اقتضا می کند که بگوییم روایاتی که مشورت با زنان را مذمت می کند درباره زنان کم خرد و بی مایه است. یکی از بزرگان می گوید: آیا می توان گفت روایاتی که در نکوهش زنان آمده و احادیثی که در پرهیز از مشورت با آن ها وارد شده و ادله ای که در نارسایی عقول آنان رسیده، اطلاق دارد و هیچ گونه انصرافی

به زنـان دانشـمند و محققان از این صـنف نـدارد؟ آیا می توان گفت که عقل آنان در بخش عقل نظری به خاطر مونث بودن، همتای عقل کودکان می باشد و اراده و تصـمیم و عزمشان در بخش عقل عملی، سـست و ناپایدار است و یا آن که این تعبیرها به لحـاظ غلبه خـارجی است که منشأ آن دور نگه داشـتن این صـنف گران قـدر از تعلیم و محروم نگه داشـتن آنـان از تربیت صحیح است؟ بنابر {P . آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۷.

این، زن به حکم زن بودن از طرف مشورت قرار گرفتن محروم نیست آن چه می توان او را از این موقعیت محروم کنـد عجز و نـاتوانی، عـدم کـارایی، بی تجربـگی و ناآگـاهی است که این نکته در مود مردها نیز مطرح است، اما روایتی که از پیامبر(ص) نقل شده که فرموده اند: "با زنان مشورت کنید و با آن ها مخالفت نمایید".

{P . بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۲.

مقصود در امور معقول و مشروعی نیست، بلکه منظور مخالفت با نظر زن در مواردی است که رأی او بر اساس حب و بغض و خواسته های نفسانی باشـد اگر زنی به شوهرش گفت نماز بخوان، طبق این روایت بایـد با نظر زن مخالفت کرد؟ در حالی که قطعاً معنـای حـدیث این نیست. شایـد مقصود حضـرت در روایت فوق آن باشـد که مردم به تبعیت کردن از زنـان عادت پیـدا نکنند به طوری که نتوانند در موارد ضروری، مخالفت خود را ابراز کنند.

مشورت با زنان در اسلام چگونه می باشد؟

پرسش

مشورت با زنان در اسلام چگونه می باشد؟

پاسخ

بسـیاری از کارهـای اجتمـاعی، بـا احساسـات و عواطف زنانه هماهنگی نـدارد و مشورت در مورد چنین کارهایی با زنان نمی تواند مفید باشد؛ مثلاً در تصـمیم گیری در مورد جنگ و صلح و دفاع، استفاده از مشاوران زن مفید نیست؛ زیرا زن با توجه به احساسات و لطافت روحی که دارد، قادر نیست در برابر پیامـدها، کشـتارها و ویرانیهای جنگ مقاومت کند و بر اساس مصالح کلی جـامعه، نظر دهـد، بلکه به طور طبیعی، به جـای دور اندیشـی و نظر دادن درست، برخوردی احساساتی خواهـد کرد و در نتیجه، خسارتهـای فراوانی به بـار خواهـد آمـد. در چنین مواردی است که مشورت با زن، ارزش مثبتی نـدارد و اگر در بعضـی روایات آمـده که ((شاوروهن و خالفوهن))، ناظر به چنین مواردی است. معنای این گونه روایات، این نیست که در هیچ مورد نبایـد با زن مشورت کرد، بلکه منظور این است که مشورت با زن باید در مواردی باشد که با احساسات و عواطف و ساختمان ادراکی او متناسب باشد و این حقیقتی است که جمع میان آیات تشاور و این روایات، آن را اقتضا می کند.

اگر خداونـد در بـاره مسائـل مربـوط به فرزنـد، فرمـان می دهـد که بـا همسـر خود مشورت کنیـد، برای این است که در چنین مواردی، احساسـات زن در جهت موافق مصـلحت فرزنـد خانواده است و علاقه مادر به فرزنـد اقتضا می کنـد که بیشتر در باره مصلحت او بیندیشد. زن در این گونه موارد، متهم به غلبه یافتن احساسات بر عقلش نمی شود و عواطف مادری اقتضا می کند

که مصلحت طفل را

در نظر بگیرد.

چرا امام علی (ع) مشورت با زنان را منع کرده است

پرسش

چرا امام علی (ع) مشورت با زنان را منع کرده است

پاسخ

اینکه آن حضرت می فرمایند: ((و ایاك و

مشاوره النساء...)) کاملا روشن و بدیهی است که

مرادشان همه زنها نیست بلکه مقصود آن حضرت

زنهای کم خرد و تبهکار و تهی مغزی است که دل به

زخارف فریبنده دنیا بسته و چشم از حقایق برتر فرو

بسته اند.

ممکن است این سوال پدید آید که این قید از کجا

آمده، در حالی که ظاهر سخن آن حضرت مطلق

است و در آن قید و شرطی دیده نمی شود؟

پاسخ: حل مشکل در یک مساله ((روش شناختی و

متدلوژیک (cigolodohteM) نهفته است که

عالمان دینی از دیرباز به تنقیح آن پرداخته اند.

بررسی جامع این مساله در علم ((اصول الفقه)) به

عمل آمده و تبیین آن از حوصله این نوشتار خارج

است. لیکن به طور مختصر می توان گفت که قیود در

نصوص دینی اقسام مختلفی دارد: ۱- قیود عقلی و

لبی ۲- قیود لفظی

قیود لفظی نیز به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- قید

متصل ۲- قید منفصل. بنابراین اگر قید لفظی

متصلی در این کلام دیده نمی شود، از نظر لبی مقید

است. از این رو شامل زنهای ضمیرآگاه، رازدار و

شایسته نمی شود. افزون بر آن ادله لفظی منفصلی

نیز در تقیید این سخن وجود دارد، چنانکه

پیامبر(ص) فرمودند: ((پیرامون دخترانتان با زنها

مشورت کنید)). از محتوای این سخن به دست

می آید که در هر مورد زنان از آگاهی، بینش یا

تخصص بهره مند باشند می توان با آنان رایزنی کرد

واز نظراتشان بهره مند شد.

در قرآن مجید نیز پیشنهاد دختران حضرت

شعیب(ع) از سوی آن حضرت پذیرفته می شود و به

طور کامل عمل می گردد.

چرا در بیانات امام علی (ع) آمده است که از مشورت با زنان به پرهیزید

پرسش

چرا در بیانات امام علی (ع) آمده است که از مشورت با زنان به پرهیزید

پاسخ

در بند پایانی نامه شماره ۳۱ نهج البلاغه امام علی(ع) خطاب به امام حسن(ع) چنین می خوانیم :

«از مشاوره با زنان (هوسباز) بپرهیز که نظریه آنها ناقص و تصمیمشان ناپایدار است و از طریق حجاب مشاهد زنانرا بپوشان! زیرا حجاب و پوشش، آنها را سالم تر و پاک تر نگاه خواهد داشت، خارج شدن و بیرون رفتن آنها بدتر ازاین نیست که افراد غیر مطمئن را در بین آنان راه دهی. اگر بتوانی که غیر از تو دیگری را نشناسند این کار رابکن».

«به زن بیش از حد خود تحمیل مکن! زیرا زن هم چون شاخه گلی است نه قهرمان خشن، احترامش را به حدینگه دار که او را به فکر نیندازد که برای دیگری شفاعت کند. بر حذر باش از اینکه در غیر جایی که باید غیرت بهخرج داد اظهار غیرت کنی، (که نشانه سوء ظن تو نسبت به او باشد) زیرا اظهار بی اعتمادی و سوء ظن، زنان را بهناپاکی و بی گناهان را به آلودگی سوق می دهد».(به نقل از ترجمه محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی)

اینکه آن حضرت می فرمایند: و ایاک و مشاوره النساء... کاملاً روشن و بدیهی است که مرادشان همه زنهانیست. اشتباه نویسنده مقاله زنبور آن است که سخن آن حضرت را به همه زنان تعمیم می دهد، در حالی که مقصودآن حضرت زنهای کم خرد و تبهکار و تهی مغزی است که دل به زخارف فریبنده دنیا بسته و چشم از حقایق برتر فروبسته اند.

ممکن است این سؤال پدید آید که این قید از کجا آمده، در حالی که ظاهر سخن آن

حضرت مطلق است و در آنقید و شرطی دیده نمی شود؟

پاسخ: حل مشکل در یک مسأله «روش شناختی و متدلوژیک (Methodologic) نهفته است که عالمان دینیاز دیرباز به تنقیح آن پرداخته اند. بررسی جامع این مسأله در علم «اصول الفقه» به عمل آمده و تبیین آن از حوصلهاین نوشتار خارج است. لیکن به طور مختصر می توان گفت که قیود در نصوص دینی اقسام مختلفی دارد: ۱- قیودعقلی و لبی ۲- قیود لفظی

قیود لفظی نیز به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- قید متصل ۲- قید منفصل. بنابراین اگر قید لفظی متصلی در اینکلام دیده نمی شود، از نظر لبی مقید است. از این رو شامل زنهای ضمیرآگاه، رازدار و شایسته نمی شود. افزون بر آنادله لفظی منفصلی نیز در تقیید این سخن وجود دارد، چنانکه پیامبر(ص) فرمودند: «پیرامون دخترانتان با زنهامشورت کنید». از محتوای این سخن به دست می آید که در هر مورد زنان از آگاهی، بینش یا تخصص بهره مند باشندمی توان با آنان رایزنی کرد واز نظراتشان بهره مند شد.

در رابطه با این فراز که «اگر بتوانی کاری کنی که جز تو را نشناسند، چنین کن» باید گفت: یکی از اصول مسلم اسلامحاکمیت عفاف و تقوی در جامعه اسلامی است. یکی از بهترین و سالمترین راهها برای پاسداشت عفت و سلامتمعنوی جامعه، خودداری از آمیزش و اختلاط لجام گسیخته و بدون کنترل زن و مرد است، زیرا فقدان نظم وقانونمندی در این رابطه موجب گسترش عوامل تحریک کننده و انگیزاننده به سوی شهوات و تمنیات نفسانیاست. ازاین رو اهتمام بلیغ در نظام بخشیدن و سامانمند ساختن روابط زن و مرد و برقراری نوعی «دور باش!» درحد معقول و منطقی، ریشه بسیاری از

ناهنجاری ها و مفاسد را می خشکاند. به عبارت دیگر این سخن حضرتعلی(ع) تکیه بر اصل تقدم پیشگیری بر درمان است. از طرف دیگر ایشان قراین کلامی مطلب فوق، نشانگر آناست که مقصود از این سخن عدم ارتباط زن با افراد نامطمئن است که چه بسا خیالات نادرستی در برخورد با زنانـدر سر می پرورانند. به عبارت دیگر سفارش حضرت آن است که این گوهر گرانبها را در صدف بپوشان و ازآسیب رسانی مردان هوسباز و کامجو مصون بدار.

برای آگاهی بیشتر ر. ك: به سوی مدینه فاضله، آیت اللّه کریمی جهرمی.

شایان ذکر است که این توصیه برخلاف پندار عوامانه مانع حضور فعال و نقش اجتماعی زن نیست، بلکه بر عکسمستلزم فعالیتهای علمی و عملی بسیار وسیع و گسترده زنان در همه امور است به عبارت دیگر این سخن متضمنایجاد بستر سالم و مناسبی برای ایفای رسالت اجتماعی زنان است. زیرا لازمه اینکه زن مسلمان نخواهد در معرضرویارویی با نامحرمان قرار گیرد این است که در اکثر نیازهای اجتماعی به خودکفایی برسد. در مثل برای تأمیننیازهای پزشکی باید به قدر کافی پزشك متخصص زن تربیت کرد و برای تربیت آنان باید دانشگاه مخصوص واستاد زن داشت، هم چنین است در دیگر امور. این مسأله موجب می شود زنان در اکثر امور پا به پای مردها رشد وبالندگی یابند و سیمای زن عفیف، دانشمند، فعال و پویای مسلمان را در عرصه های مختلف به نمایش گذارند، وبه جهانیان بفهمانند که دین و دین داری مانع رشد و موجب خانه نشینی نیست؛ بلکه حضور زن در جامعه را شکل ومحتوایی سالم می بخشد؛ نه مانند جامعه غربی که دستاویزی برای کامجویی مردهای شهوت پرست و ابزاری برایتجارت سوداگران و تبلیغ

کالاهای سرمایه داران می شود.

در حکمت ۵۸ نهج البلاغه آمده است: المرأه عقرب حلوه اللسعه ؛ زن عقربی شیرین نیش است{M. شبیهاینگونه تعابیر در نصوص دینی نسبت به امور دیگر مانند «دنیا» نیز وجود دارد. اینگونه بیان نوعی صنعت ادبی بهنام «مجاز در اسناد» است، یعنی حکم چیزی را به چیز دیگر اسناد دادن. مثلاً در علائم راهنمایی و رانندگی گاه بهعلامت «پیچ خطرناک» برخورد می کنیم، در حالی که پیچ به خودی خود هیچگونه خطری ندارد؛ آنچه خطرناکاست عبور از آن با سرعت غیر مجاز است. روایات فوق نیز در واقع هشدار به مردها نسبت به خطر زنبارگی ودنیاپرستی است. یعنی زنبارگی، دنیا پرستی و فرو غلطیدن در گرداب شهوت، ظاهری نوشین و باطنی نیش آلوددارد. پس خطر اصلی از کف نهادن کنترل نفس در رویارویی با زنان و مطامع دنیاوی است.

درباره حکمت ۲۳۰ ؛ دیدگاه ما این است که این روایت جعلی و فاقد اعتبار است، زیرا مفاد ظاهری آن با اصولاسلامی و چشم انداز قرآن نسبت به زن منافات داشته و با آموزه های مسیحی سازگار است. بنابراین می توان گفتکه این روایت از جمله اسرائیلیات است و اگر از نظر سند هم مخدوش نباشد، از نظر متنی و محتوایی ناموثق و ازاموری است که بر اساس روایت امام صادق(ع) باید به دیوار زده شود.

خطبه ۱۵۲ نیز مانند خطبه ۷۹ کلیت ندارد و اختصاص به زنهایی دارد که دارای ویژگیهای نامطلوب هستند و از غیرآنان انصراف دارد.

در انتهای بررسی سخنان نهج البلاغه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- چنانکه در قسمت دوم بیان شد، برخی از توصیفات موجود در کلام امیرالمؤمنان(ع) مقید و مربوط به گروه خاصی است

و کلیت ندارد؛چه نسبت به زمان خود امیرمؤمنان(ع) و چه نسبت به دیگر زمانها. عدم شمول و کلیت آن به معنای این نیست که حضرت از دست یک زنعصبانی بوده و همه زنان را تحقیر نموده اند. بلکه اساسا نوعی تیپ شناسی (Typology) در بین جامعه زنان است که مشابه آن در مردها نیزوجود دارد، یعنی در هر زمان و هر جامعه ای ممکن است چنان زنانی وجود داشته باشند، ازاین رو سخن آن حضرت مربوط به زمانی معیننیست، بلکه مربوط به همه زمانها است ولی در هر زمان گروه خاصی از زنها را شامل و از دیگر زنها منصرف است.

۲- نویسنده مقاله زنبور امکان جعلی بودن برخی از روایات ذکر شده را مستلزم زیر سؤال رفتن اعتبار کل نهج البلاغه خوانده است. این ادعابسیار شگفت انگیز و گرفتار آمدن در دام مغالطه «جزء و کلّ» است. چنین موضعی ناشی از ناآگاهی نسبت به متدلوژی پژوهش در نصوصدینی است. تحقیق در این زمینه از حوصله این مختصر خارج است، لیکن توجه به این نکته ضروری است که از دیدگاه عالمان شیعی، غیر از«قرآن مجید» هیچ کتابی دربست و به طور کامل پذیرفتنی نیست. ازاین رو در تمام متون روایی، هر روایت پرونده ای جداگانه دارد و باید براساس قواعد ویژه و روش شناسی (Methodology) مدون و مضبوطی سنجیده شود که تنها یکی از آن قواعد بررسی سندی است لذا اعتبارو عدم اعتبار یک روایت ربطی به دیگر روایات ندارد و پیروی از روش «همه یا هیچ» (Wholism) خطا است.

۳- روایات توصیفی هیچ ربطی به احکام فقهی ندارد تا گفته شود اگر روایتی جنبه عصری داشت پس همه احکام فقهی و... کهنگی خواهدیافت. بلکه

حتی در میـان توصـیفات صـرف نیز چنین نیست. در اینجـا بـار دیگر نویسـنده مقـاله گرفتـار مغلطه جزء و کـل شـده واز روش هُلیستی(همه یـا هیـچ) پیروی کرده است، در حالی که آموزه ها، احکام و نصوص دینی به دو بخش پایا و تحول پـذیر تقسـیم می شوند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری.{J

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟

پرسش

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ

پر واضـح است که مهم ترین هـدف مشورت، یـافتن بهترین گزینه و شـیوه هـای اجرایی است و لـذا هر کس نمی توانـد طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گـاه آنها نقاط ضـعفی دارنـد که مشورت با آنها مایه بـدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی(ع) می فرمایـد بـا فرد بخیـل، ترسو وحریص مشورت نکن، چون در هر یـک از این هـا نقطه ضـعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شونـد، (نهـج البلاـغه (علی)، مترجم سـید جعفر شـهیدی، تهران: شـرکت انتشـارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۶، نامه ۵۳ (خطاب به مالک اشتر)، ص ۳۲۸).

در همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان ها بر خردورزی آنهـا و نیز محـدودیت اجتمـاعی که باعث کاهش تجربه آنان می گردد احیانا رایزنی با بانوان را محـدود نموده است. توضـیح آنکه: در دو نکته بینآموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسی تفاوتی نیست.

۱ تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصـریح می کند زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنـان به طور متوسـط ۲۰درصـد کوچکتر از مغز مردهـاست، (کـارل هـافمن (و دیگران)، روان شناسـی عمومی، ج۱ ؛ مترجم: سیامک نقش بندی (و دیگران)؛ تهران: ارسباران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹).

۲ فزونی هیجانات در بانوان نسبت به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می دارند: «پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسـی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کنند تامردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می گیرند، خشم است زن ها

نه تنها هیجان های

ظریف (شادی، عشق، ترس و اندوه) را با شدت و فراوانی بیشتری تجربه می کنند، بلکه همچنین در موقعیت های مثبت و منفی، هیجان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند، (همان، ج ۲، صص ۵۳ ۵۴).

نتیجه آنکه عقل زن ها هرگز کمتر از مردها نیست بلکه تعقل آنها (یعنی بهره گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنهاست.

همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هائی داشته است اعلام می کند «... به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند»، (ر.ک: حسینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۷۹، ص ۱۶۴). و یا «اتو کلایی برگ» می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه واشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند»، (همان، ص۱۶۵).

البته بر خلاف نظر خانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط ضعف خانم ها تلقی کرده است، (همان، ص ۱۶۴). به نظر ما لازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظائف، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد وچنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند؟! و آیا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می دهند، جهان را زیر و رو می کنند،

کمتر از نشستن پشت فلان دستگاهصنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین است؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن و مرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم، مطالبه کند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است «و لا تتمنّوا مافضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن و اسألوا اللّه من فضله ان اللّه کان بکل شیی ء علیما»، (سوره نساء، آیه ۳۲ و ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ه، صص ۳۵۷ ۳۵۸).

همان طورکه دکتر «الکیس کارل» متذکر می شود: «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند»،(حسینی، سید ابراهیم، همان، ص ۱۶۵).

حاصل کلام آن که به خاطر احساساتی تر بودن زنها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سری محدودیت هائی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی(ع) نقل شده است آمده است «ایّاک و مُشاوره النّساء فان رأیهنّ الی أفن و عزمهن الی وهن» ؛ از رایزنی با زنان بپرهیز، زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم گیری ناتوانند، (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است لذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از علی(ع) نقل می کند آمده است: «ایّاک و

مشاوره النساء» ؛ از مشورت با زنان بپرهیزید.

اما بلافاصله زنانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شده است استثناء می شود «الاّ من جربت بکمال عقل» ؛ (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۳؛ طهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه.ق، ص ۲۵۳).

این به لحاظ نوع زنان است و الاّ چه بسیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی(ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جوازمشورت نمی شمارد.

از طرف دیگر در برخی امور که تخصصی و آشنایی زنان بیشتر است سفارش شده است که با زنان مشورت کنید مثل آن حدیثی که رسول اکرم(ص) می فرماید: «اِئتمروا النساء فی بناتهن» ؛ در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنید (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص))، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان چاپ وانتشارات جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۵۴، ص ۲، ح ۷).

بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است «فأن اراد فصالاـ عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما» ؛ اگر پدر ومادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سال از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند (سوره بقره، آیه ۲۳۳).

مقصود از تشاور، همدلی و هم رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد، (ر.ک: رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسیشبهه نقصان عقل)

تهران: انتشارات عابد، بهار ۸۰، ص ۹۱).

در سوره طلاق نیز درباره هم فکری و همکاری زن و مرد اشاره شده است، (سوره طلاق، آیه ۶).

همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است، (علامه جعفری، زن از دیدگاه امام علی(ع)، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی،تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

و روایات نقل شده از علی(ع) یا سایر روایات اثبات می کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «برحذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بستهو چشم از حقایق برتر فرو بسته اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاک و مشاوره النساء الاّ من جربت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستیمرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است، (همان، ص ۱۰۴).

و روایات نقل شده از رسول اکرم(ص) در این زمینه، بر فرض صحت سند روایت، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان. لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست. این قیود با توجه به سایرروایات و ایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) به دست می آید چه اینکه، این بزرگواران در مشاوره خود، زنان را نیز شرکت

می دادند، (رجب نژاد، پیشین، ص ۹۳).

برای آگـاهی بیشتر به کتـاب زن از دیـدگاه امام علی(ع)، اثر علامه جعفری و نیز خرد زیبا تألیف آقای محمـدرضا رجب نژاد، مراجعه شود.{J

مشورت با زنان چگونه است ؟

پرسش

مشورت با زنان چگونه است ؟

پاسخ

پر واضـح است که مهم ترین هـدف مشورت، یـافتن بهترین گزینه و شـیوه هـای اجرایی است و لـذا هر کس نمی توانـد طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گـاه آنها نقاط ضـعفی دارنـد که مشورت با آنها مایه بـدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی(ع) می فرمایـد بـا فرد بخیـل، ترسو وحریص مشورت نکن، چون در هر یـك از این هـا نقطه ضـعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می شوند، (نهج البلاغه (علی)، مترجم سـید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپدهم، ۱۳۷۶، نامه ۵۳ (خطاب به مالك اشتر)، ص ۳۲۸).

در همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان ها بر خردورزی آنهـا و نیز محـدودیت اجتمـاعی که باعث کاهش تجربه آنان می گردد احیانا رایزنی با بانوان را محـدود نموده است. توضـیح آنکه: در دو نکته بینآموزه های اسلام و یافته های علوم جدید از جمله روان شناسی تفاوتی نیست.

۱ تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصـریح می کند زن ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنـان به طور متوسـط ۲۰درصـد کوچکتر از مغز مردهـاست، (کـارل هـافمن (و دیگران)، روان شناسـی عمومی، ج۱ ؛ مترجم: سیامك نقش بندی (و دیگران)؛ تهران: ارسباران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹).

۲ فزونی هیجانات در بانوان نسـبت به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می دارند: «پژوهش های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسـی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زنها هیجان های شدیدتر و فراوان تری گزارش می کند تامردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می گیرند، خشم است زن ها

نه تنها هیجان های ظریف (شادی، عشق،

ترس و انـدوه) را بـا شـدت و فراوانی بیشتری تجربه می کننـد، بلکه همچنین در موقعیت هـای مثبت و منفی، هیجـان ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می دهند، (همان، ج ۲، صص ۵۳ ۵۴).

نـتیجه آنکه عقـل زن هـا هرگز کمـتر از مردهـا نیست بلکه تعقـل آنهـا (یعنی بهره گیری از عقـل) کمتر است و این به واسـطه هیجانات و احساساتی تر بودن آنهاست.

همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان شـناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش هائی داشـته اسـت اعلام می کنـد «... به این نـتیجه رسـیده ام که خـانم هـا تـابع احساسـات و آقایـان تـابع عقـل هسـتند»، (ر.ک: حسـینی، سیدابراهیم، فمینیزم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۷۹، ص ۱۶۴). و یا «اتو کلایی برگ» می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه واشـیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و کارهائی را دوسـت می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند»، (همان، ص۱۶۵).

البته بر خلاف نظر خـانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط ضـعف خانم ها تلقی کرده است، (همان، ص ۱۶۴). به نظر مـا لازمه زیست اجتمـاعی و تقسـیم وظـائف، اختلاف کارکردهـاست که این امر به نوبه خود مقتضـیات خـاص خود را دارد وچنانچه خانم ها لبریز از عواطف و احساسات نباشـند آیا می توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سـرمایه یک جامعه هستند موفق باشـند؟! و آیـا این نقش که به قول افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می دهنـد، جهان را زیر و رو می کنند، کمتر از نشستن

پشت فلان دستگاهصنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین است؟! لذا قرآن کریم بعد از ذکر وجود تفاوت هایی بین زن و مرد، می فرماید نباید هیچیک از شما از مواهبی که در صنف دیگر قرار دادیم، مطالبه کند چرا که هر یک از این ویژگی ها به مقتضای حکمت الهی است و لا تتمنّوا مافضّل اللّه به بعضکم علی بعض للرّجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن و اسألوا اللّه من فضله انّ اللّه کان بکلّ شیی ءعلیما ، (سوره نساء، آیه ۳۲ و ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ه، صص ۳۵۷ ۳۵۸). همان طورکه دکتر «الکیس کارل» متذکر می شود: «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند»،(حسینی، سید ابراهیم، همان، ص ۱۶۵).

حاصل کلام آن که به خاطر احساساتی تر بودن زنها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث نپختگی و تجربه کمتر آنان می شود یک سری محدودیت هائی در بهره گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی(ع) نقل شده است آمده است ایّاکَ و مُشاوره النّساء فانّ رأیهنّ الی أفن و عزمهنّ الی وهنٍ ؛ از رایزنی با زنان بپرهیز، زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم گیریناتوانند{M، (نهج البلاغه، نامه ۳۱). و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است لذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از علی(ع) نقل می کند آمده است: ایّاک و مشاوره النساء

؛ از مشورت بـا زنان بپرهیزیـد{M امـا بلافاصـله زنـانی که کمـال عقلشان آزموده و اثبات شـده است اسـتثناء می شـو...الّا من جر...Ṣبکمال عقل ، (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۳؛ طهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه.ق، ص ۲۵۳).

این به لحاظ نوع زنان است و الّا چه بسیار مردانی نیز باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی(ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جوازمشورت نمی شمارد.

از طرف دیگر در برخی امور که تخصصـی و آشـنایی زنـان بیشتر است سـفارش شـده است که با زنان مشورت کنیـد مثل آن حـدیثی که رسول اکرم(ص) می فرماید: اِئتمروا النساء فی بناتهنّ ؛ در امور مربوط بهدخترانتان با زنان خود مشورت کنید{M، (نهـج الفصـاحه (مجمـوعه کلمـات قصـار حضـرت رسـول(ص))، مـترجم: ابوالقـاسم پاینـده، تهران: سازمـان چـاپ وانتشـارات جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۵۴، ص ۲، ح ۷).

بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دسـتور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است فأن اراد فصالا عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما ؛ اگر پدر ومادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سـال از شـیر بازگیرنـد مرتکب گناهی نشـده انـد{M، (سـوره بقره، آیـه ۲۳۳).مقصـود از تشـاور، همـدلی و هم رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزنـد می دانـد که پـدر نمی دانـد، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد، (ر.ک: رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسیشبهه نقصان عقل) تهران: انتشارات عابد، بهار

۸۰، ص ۹۱). در سوره طلاق نیز درباره هم فکری و همکاری زن و مرد اشاره شده است، (سوره طلاق، آیه ۶).

همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است، (علامه جعفری، زن از دیدگاه امام علی(ع)، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی،تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

و روایات نقل شده از علی(ع) یا سایر روایات اثبات می کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «برحذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز و کم خرد و تبه کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بستهو چشم از حقایق برتر فرو بسته اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاک و مشاوره النساء الاّ من جرّبت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستیمرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است، (همان، ص ۱۰۴).

و روایات نقل شده از رسول اکرم(ص) در این زمینه، بر فرض صحت سند روایت، اشاره به نکات فوق الذکر است و نه مطلق منع از مشورت با زنان یا مخالفت با نظر آنان پس از مشورت با آنان. لذا روایات مذکور هرگز قابل تعمیم به همه بانوان نیست. این قیود با توجه به سایرروایات و ایات و نیز سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) به دست می آید چه اینکه، این بزرگواران در مشاوره خود، زنان را نیز شرکت می دادند، (رجب نژاد، پیشین،

ص ۹۳).

برای آگاهی بیشتر به کتاب زن از دیدگاه امام علی(ع)، اثر علامه جعفری و نیز خرد زیبا تألیف آقای محمدرضا رجب نژاد، مراجعه شود.{J

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟

پرسش

چرا از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ

در مورد نقص ارزش شهادت و گواهی زنان نسبت به مردان خوب است توجه داشته باشید که در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اگر چه در برخی موارد قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی زن پذیرفته است چه به طور مستقل و چه به طور مستقل و چه به طور مرکب و آمیخته. در این موارد است که معمولاً شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین، فرجل و امرائتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» ؛ بقره (۲)، آیه ۲۸۲. و همین موجب برخی انتقادها و اعتراض ها شده است، غافل از آنکه : اولاً، اسلام در زمانی که اصولاً برای زن چندان ارزشی قائل نبودند، شائن انسانی قائل شده و شهادت و گواهی زن عادل را پذیرفته است. بنابراین اختلاف درجه تائثیر و قدرت اثبات شهادت مرد و زن، همچون اختلاف دیه وارث آنان، جنبه ارزشی نداشته، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمت هایی دیگر است که غفلت از آنها و تساوی گرایی افراطی در زمینه آنها، خود عواقبی وخیم را به دنبال خواهد داشت. ثانیاً، اصولاً شهادت «حق» نیست تا آنجا که به طور خیلی استثنایی شهادت زن پذیرفته نیست و یا آنجا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم؛ بلکه شهادت «تکلیف» است. بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او

«معـاف» از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسـبت به مرد سـبک تر. ثالثـاً، عـدم اسـتماع و ارزش شـهادت، در موارد بسـیار محدود، اختصاص به زنان نداشـته، بلکه متقابلاً در مواردی شهادت مردان مسموع نیست. به عنوان مثال، در اثبات زنا، شهادت مسـتقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شـهادت آنان به ضـمیمه مردان پذیرفته است) و متقابلاً در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند، ولی با شهادت هر زن «یک چهارم» از ارث ثابت می شود و در این مورد فقـط شـهادت زنـان مسـموع است. شـهادت بر بکـارت ویا عیوب جنسـی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهـادت زنـان پـذیرفته است. رابعـاً، اما نسـبت به مواردی هم که شـهادت دو زن برابر شـهادت یک مرد اعتبار شـده است باید دانست که اصولاً ـ شـهادت ابزاری است برای اثبـات یک واقعه یا مـدعا و از این جهت هیـچ یک از کلام و یا متکلم به تنهایی کافی نیست؛ بلکه مجموعه ای از این دو می توانـد برای اثبات مطلوب به کار گرفته شود، کلامی روشن از گوینـده ای صادق وعادل. بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن از غیر عادل، هیـچ کـدام به کار نمی آید. حال با توجه به این نکته و نیز با توجه به اینکه اصولاً حکمت آفرینش چنان بودهاست که بعـد احساسـی و عاطفی را در زن شدیدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تائثیرپذیر ساخته است، لازم می آید که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم، شـهادت دو زن مساوی شـهادت یک مرد قرار

گیرد، زیرا از یک سو چه بسا زن در تحمل شهادت، یعنی احساس و ادراک موضوع شهادت، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حسن و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس و ادراک نکند و شاید اینکه خداوند فرموده: «ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها، دیگری او را متوجه سازد. و از سوی دیگر، در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تائثیر فشار عاطفه مثبت و یا منفی و یا ارعاب خارجی قرار گرفته، آن گونه که باید شهادت ندهد و یا شهادت برخلاف دهد. درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی، وجود ملکه عدالت در شاهد، احتمال خلاف گویی را نفی می کند، اما اولاً این ملکه مانع خلاف در تحمل شهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم، واقعیت را آن طور که باید احساس و ادراک نکند و ثانیاً، نسبت به ادای شهادت هم ملکه عدالت آن موقع مانع خلاف گویی است که شاهد بخواهد طبق هوای نفس خویش عمل کند. در حالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهدی نه به دلیل خوف بر دنیای خود، بلکه به دلیل خوف بر نفس خویش - که حفظ آن هم واجب است - از گفتن حقیقت سر باز زند. اسلام به عنوان یک مکتب حقوقی رئالیست و واقع بین به این حقیقت توجه کرده و از آن جهت که این احتمال - احتمال خطای در تحمل شهادت و خطای در ادای شهادت - نسبت به زنان بیش از مردان است شهادت

دو زن را برابر با شـهادت یک مرد دانسته است. فلسفه حقوق، صص ۱۷۳ – ۱۷۱، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. برای آگاهی بیشتر ر.ك:

الف. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام؛

ب. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال؛

پ. کمالی، سید علی، قرآن و مقام زن؛

ت. خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، انتشارات موئسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛

ث. صبحی محمصانی، قوانین فقه اسلامی، ج ۱، ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی؛

ج. الهامی، داود، روشنفکر و روشنفکرنما؛

ح. ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام؛

چ. زیبایی نژاد، محمد رضا – محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

ولایت و سرپرستی زن

مرد سالاری

آیا تعالیم انبیاء الهی حاوی فرهنگ مرد سالاری است؟

پرسش

آیا تعالیم انبیاء الهی حاوی فرهنگ مرد سالاری است؟

پاسخ

تعـالیم انبیـاءالهی حـاوی فرهنگ انسان سازی بوده است. و خطاب انبیاء انسانها بوده است نه مرد و یا زن. و آنها برای هـدایت بشر و رساندن آنها به سعادت و خدا آمده اند.

و ما در کنار انبیاء، مردان و زنان با ایمانی را می بینیم که مورد هدایت انبیاء قرار گرفته اند، امثال سمیّه ها و خدیجه ها و...

مدیریت و قوامیت مرد

به نظر شما چرا زن حق حاکمیت ندارد؟

پرسش

به نظر شما چرا زن حق حاکمیت ندارد؟

پاسخ

اگر به حاکمیت به دید یک وظیفه سنگین و مشکل نگاه کنیم و آن را وظیفه سخت و پر مشقت بدانیم، هر کس آن را نداشته باشد، راحت تر و سبک بالتر است. پست ها و مقام ها از دیدگاه اسلام مسئولیت های مشکل و پر مشقتی است که در آخرت پای میزان حساب، به دقت از آن بازجویی خواهد شد. از طرفی مسئولان حکومتی اگر واقعاً متدین و متشرّع باشند و از خداوند متعال خوف داشته باشند، هرگز به خوشگذرانی و عیاشی و چپاول بیت المال نمی زنند، مثلاً امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) که حدود پنج سال ریاست و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشت به جز گرفتاری و مشقت و بی خوابی و آوارگی در بیابان ها برای جنگیدن با دشمنان اسلام چیزی نصیب او نمی شد و از طرفی در بیت المال مسلمانان احتیاط و دقت می کرد و خودش از آن بهره نمی بردو اگر دیگران غذای خوشمزه و لذیذی می خوردند، اما آن حضرت نمی خورد. حال این گونه مسئولیت و ریاست را که مطلوب اسلام است، در نظر بگیرید و تصور بکنید و خودتان قضاوت بکنید. این گونه ریاست با این شرایط سخت، چیزی نیست که انسان در بدر دنبال آن بدود وخواستار آن باشد.

ثانیاً رهبری و ریاست جمهوری شرایطی دارد که غالباً زنان توانایی اداره آنان را ندارند و نمی توانند از عهده آن به خوبی بر آیند. از جمله شرایط، قوت و توانایی جسمی و روحی است. رهبر و امام باید بتواند فرماندهی را بهع عهده بگیرد، و باید بتواند به موقع نیاز قضای خوبی باشد. درتمام دنیا زن

رسماً حاکمیتی ندارد و ملکه ها تشریفاتی هستند، چون درحکومت وظائف سخت و مشکلی است که توانایی جسمی و روحی بالایی را می طلبد و زنان این توانایی ها را ندارند. اگر بگویید زن، رهبر و امام باشد، اما این گونه کارهای مشکل را به مردان واگذار کند، جوابش این است که در این صورت آن زن یک رهبر و یک امام صوری و ظاهری و در حقیقت ماکتی از رهبر و امام خواهد بود و این خارج از بحث است.

مدیریت زندگی بر عهده چه کسی است؟ آیا پیروی از شوهر بر زن واجب است؟

پرسش

مدیریت زندگی بر عهده چه کسی است؟ آیا پیروی از شوهر بر زن واجب است؟

پاسخ

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که همانند اجتماع بزرگ نیاز به رهبر و سرپرست دارد. قرآن مجید تصریح کرده که مدیریت خانواده بر عهده مرد است: "الرّجال قوّامون علی النّساء؛ مردان سرپرست و عهده دار امور زنان هستند".(۱) البته منظور از سرپرستی و مدیریت، استبداد و زورگویی نیست، بلکه منظور، اداره امور و هدایت زندگی و تأمین معیشت است. این موقعیت به خاطر خصوصیات جسمی و روحی مردان است مانند: داشتن بنیه بدنی و نیروی جسمی و غلبه قوه تفکّر مدیریتی بر نیروی عاطفه.

از طرفی تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداخت هزینه های زندگی و پرداخت مَهر، این حق و در واقع مسئولیت را به او می دهد که وظیفه سرپرستی بر عهده او باشد. البته ممکن است زنانی، بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی قوانین به تک تک افراد نظر ندارد، بلکه نوع انسان و کلی را در نظر می گیرد.(۲)

مدیر بودن مرد به معنای اسیر بودن زن در دست وی نیست تا بتواند به دلخواه خود عمل کند. در تمام مدیریت ها مدیر نباید خود را بی نیاز از شور و مشورت بداند.

فقها بر اساس روایات، حدود اطاعت زن از شوهر را معیّن کرده اند:

امام خمینی(ره) در این باره می گوید: "در مطلق استمتاعات (بهره مندی های جنسی) و خروج زن از منزل باید اطاعت از شوهر باشد".(۳) البته مسئله خروج در مواردی استثنا شده که در توضیح المسائل مراجع ذکر شده است. زنی که امور واجب بر خود و حقوق شوهر را رعایت نکند،

ناشزه است، ولی ترک اطاعت از شوهر در مواردی که بر زن واجب نیست، باعث نشوز وی نمی شود. بنابراین اگر زن از خدمات خانه و خواسته های شوهر که مربوط به کامیابی در امور جنسی نمی شود، مانند جارو کردن، خیاطی، آشپزی یا حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب خودداری کند، نشوز شمرده نمی شود.(۴)

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰، با تلخیص.

۳. عبدالرّحیم موگهی، احکام خانواده، ص ۷۵.

۴. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵.

در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟

پرسش

در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟

پاسخ

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که همانند اجتماع بزرگ نیاز به رهبر و سرپرست دارد. قرآن مجید تصریح کرده که مدیریت خانواده بر عهده مرد است: "الرّجال قوّامون علی النّساء؛ مردان سرپرست و عهده دار امور زنان هستند".(۱) البته منظور از سرپرستی و مدیریت، استبداد و زورگویی نیست، بلکه منظور، اداره امور و هدایت زندگی و تأمین معیشت است. این موقعیت به خاطر خصوصیات جسمی و روحی مردان است مانند: داشتن بنیه بدنی و نیروی جسمی و غلبه قوه تفکّر مدیریتی بر نیروی عاطفه.

توضیح: مسلّماً زن و مرد تفاوت هایی از نظر آفرینش دارند که خداوند حکیم تفاوت ها را به خاطر این که زن و مرد بتوانند مکمّل یکدیگر باشند، در وجود آنان قرار داده است. وجود تفاوت ها علّت کاستی یکی و کمال دیگری نیست، بلکه هر دو در حدّ خود، موجودی کامل هستند. کامل بودن زن به همین وضع است و کامل بودن مرد نیز به همین گونه است. هر یک از آن دو باید کمال خویش را در خود جستجو کنند، نه در جنس مخالف. زن با آن روحیات و جسمیات و احساسات و جمال و لطافت باید باشد و مرد هم با ویژگی های خود باید باشد. خداوند یکی را کامل و دیگری را ناقص خلق نکرده است. هر دو کامل و مکمّل یکدیگرند.

تعبیر قرآن در این باره بسیار زیبا است: "هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ".(۲) روانشناسان پس از بررسی های فراوان به این

نتیجه

رسیده انـد که مردان در مـدیریت کردن موفق تر از زنان هسـتند. از طرفی اگر بنا باشـد خرج و مخارج زنـدگی بر عهـده مرد باشد، خواه ناخواه و به طور طبیعی مدیریت و اداره زندگی خانوادگی بر عهده وی می افتد. قرآن پس از مسـئولیت سـرپرستی مردان می فرمایـد: "مردان نگهدارنـده زنـان هسـتند، به خاطر توانایی هایی که دارنـد و به خاطر این که از اموالشان خرج آنان می کنند".(۳) بنابراین مـدیریت بر اداره خانه به طور طبیعی بر عهـده مرد (که مسـئولیت مالی زن و فرزنـدان را به عهده دارد) نهـاده شـده است. البته گـاهی ممکن است برخی از زنان بر شوهران خود از برتری ها و امتیازاتی برخوردار باشـند اما قوانین به تـک تـک افراد نظر نـدارد، بلکه نوع انسـان ها را در نظر می گیرد. البته مـدیریت از دیـدگاه اسـلام به معنای ریاست کردن و آقایی کردن و تفاخر کردن و زورگویی نیست، بلکه وظیفه سـنگین الهی است که بر دوش مردان سـنگینی می کند و باید روز قیامت پاسخگوی آن باشند.(۴)

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲. بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۳. نساء (۴) آیه ۳۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟(پ)

پرسش

آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟(پ)

پاسخ

در جامعه بشری مرد و زن دو پیکره وجود هستند که طبق قانون خلقت در کنار هم رشد و کمال می یابند. جامعه ای سعادتمند است که این دو وجود الهی در بستر متوازن و در جایگاه واقعی خویش قرار گیرند تا با توجه به مسـئولیت ها و وظایف خود به سوی کمال حقیقی که خلیفه الهی بودن است رهنمون شوند.

اسـلام میـان زن و مرد، برابری ارزش هـای انسـانی را بنیـان نهاده است ولی از لحاظ وظایف اختصاصـی اسـلام برای زن نقش خاصی را قایل است که با سرشت و طبیعت او سازگار است. این تکالیف است که زن و مرد به آن سبب از هم جدا شده اند و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی تشابه نیست.۱

در بینش اسـلامی، خلقت جهان هدفمنـد، حکیمانه و بر اساس لطف خداونـد است. بنابراین تفاوت های طبیعی میان دو جنس،

معنا دار و حکیمانه است.

به دلیل طبیعتِ متفاوت زن و مرد، احکام متناسبی جعل کرده است. چه بسا در روابط اجتماعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشمند باشد، چنانکه تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف ارزشمند مرد و تنظیم اقتصاد مصرفی خانواده از ارزش هایی به حساب می آید که زنان در آن نقش محوری ایفا می کنند. پس اگر برخی مناصب اجتماعی، مردانه به حساب آید، نمایانگر نگرش فروتری نسبت به زنان نیست، بلکه نمایانگر نوعی تقسیم وظایف برای دسترسی بهتر زن و مرد به کمال است.۲.

در مجموع،

آنچه که اسلام برای زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آن ها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آن ها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. اما تشابه کامل بین زن و مرد وجود ندارد تا حقوق و تکالیف آن ها یکی باشد. از این رو، تفاوت امری معقول و منطقی است، ولی تبعیض مردود است.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که ازقوانین صورت گرفته و در تمام نظام ها این امر ممکن است، چون قانون برای همه است) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ اَلصَّالِحاتِ*. هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود، و إِنَّ اَلْمُسْلِمِینَ وَ اَلْمُسْلِماتِ. خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است،

هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵– النحل، آیه ۹۷– غافر، آیه ۴۰– حجرات، آیه۱۳

و اما در مسائل حقوقی، اگر

مقصـود از تسـاوی نظـام عـدل است، نظـام حقوقی اصـیل اسـلام عین عـدل می باشـد. لازم است، به این نکته تأکیـد شود که مساوات همواره عدل نیست بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصـص عالی رتبه هر دو به مقـدار مساوی مزد دریافت کننـد، تساوی بین آنها برقرار شـده ولی عـدالت برقرار نشـده است. لذا این قضـیه که: "مساوات همواره عـدالت است" گزینه ای نـاموجّه می نمایـد. اگر از این دریچه به نظـام حقوقی اسـلام نظر شود، درخواهیم یـافت نظـام حقـوقی اسـلام نظـامی عادلانه است مثلاً در مـورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنـان است که البته تسـاوی برقرار نشـده، ولی عـدالت برقرار اسـت زیرا مردان موظـف بـه پرداخـت نفقه انـد و هم چنین به طـور عـام در زمینه هـای فعّـال اقتصادی و مشاغل سـخت اشـتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسـلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیـدگاه شـرع مقدس اسـلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هسـتند. حال اگر مردی عمـداً زنی را کشت، به طور طبیعی بایـد بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سـرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالـح عام و غالب وضع می شونـد و همواره اسـتثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهنـد مرد را قصاص کنند، شـرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نماینـد تـا به انـدازه ای مشـکل عـائله برطرف گردد. بر این اسـاس می بینیم که نظـام حقـوقی اسـلام در این مـوارد درصدد تعادل جامعه

و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که: قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی ......مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند- مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند- از شمول این قانون خارج باشند ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفاً معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساساً دیات برای جبران نیست بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید،

در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد.

از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصاص نمی کنند، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

پاورقی

۱- مجموعه مقالات هم اندیشی مسایل و مشکلات زنان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲ – همان، ص ۲۹۳ ۳ – کتاب نقد، ویژه نامه حقوق زن، ص ۹۲.

آیا اشتراط «ذکوریه» در تصدّی مناصبی که به نحوی ولایت و حکومت بر عامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنها و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟

پرسش

آیا اشتراط «ذکوریه» در تصدّی مناصبی که به نحوی ولایت و حکومت بر عامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنها و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟

پاسخ

از این جهت که معنا و مفهوم این شرط محرومیّت و سلب و عدم توجّه به ارزشهای انسانی زن و اثبات امتیاز و حقّ انتفاع و استفاده و اکتساب و برخورداری بیشتر برای مرد است یا اینکه معنی و مفهومش معاف بودن زن از یک سلسله از تکالیف و مسؤلیّتهای خطرناک و تکلیف مرد و تحمیل بر اوست، و بالاخره نتیجه، راحت زن و زحمت مرد است، از دو دیدگاه قابل بررسی است:

از دید یک فرد غربی این شرط، موجب محرومیّت زن از امتیازات حکومت است؛ چون غربی با دید مادّی و امتیازات مادّی این مقام را بررسی مینماید.

امّا از نظر اسلام و مکتبی که میخواهد به جای کاخ «تیسفون» و یا دربار قیصر روم، مدینه محمّد و کوفه علی و آن روش متواضعانه و بیتجمّل را بسازد و فرمانروایان و همه را با منطق «تِلْکَ الدّارُ الآخِرهِ نَجْعَلُها لِلَذینَ لا یُریدوُنَ عُلُوّاً فی الارَضَ و لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ» قصص/۸۳ رهبری نماید، نزدیک شدن به این مقام نزدیک شدن به خطر و موقفی بین بهشت و جهنّم است که جز او احدی و افرادی که کمال وثوق به نفس خود را دارند، خود را برای آن نامزد نمینمایند و اگر کسی را از آن به هر علّت معاف کنند یا به او تکلیف ننمایند، هرگز احساس محرومیّت نمیکند.

بنابراین در اینجا مسأله تفاوت زن و مرد مطرح نیست؛ اشتباه از عدم تمیز بین حکم و حق و

تکلیف و اختصاص ناشی شده است. از بینش الهی و از دیدگاه یک بانوی مسلمان و آگاه در اینگونه احکام مانند عدم وجوب نماز جمعه بر زن و سقوط جهاد از او، زن محروم نیست؛ بلکه مکلّف نیست یا مورد عنایت خاص است و صیانت و حشمت و حفظ ارزشهای والای او مورد نظر است.

البتّه حکمتهای دیگری نیز این حکم را شامل میشود: مانند اینکه تصدّی ولایت حکومت نیازمند به صلابت و انعطاف ناپذیری خاص و بلکه در مواردی نیازمند به خشونت است که در بانوان چنان نیست و این عین کمال آنها است. در آنان زمینههای انعطاف و رقّت و لطف و تأثیر در برابر مناظر رقّت انگیز زیادتر و قویتر است که زن مظهر عاطفه و احساسات است و مرد برای قاطعیّت و تصمیم.

سر پرستی خانواده به عهده چه کسی است؟

پرسش

سر پرستی خانواده به عهده چه کسی است؟

پاسخ

در اسلام وظیفه سرپرستی خانواده، به مرد داده شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

((الرجال قوامون علی النساء)).

مردان در خانواده، بر زنان سرپرستی دارند.

در خانواده، زن و فرزندان باید سرپرستی مرد را بپذیرند و غیر از جنبه قانونی و حقوقی، از نظر اخلاقی نیز رعایت حدود و احترام پدر خانواده بر همسر و فرزندان لازم است.

حل بسیاری از مشکلات زندگی خانوادگی، در گرو اجرای این اصل است.

هر جمعی به مدیری نیاز دارد و یک نفر باید در موارد لازم، تصمیم بگیرد، وگرنه، جمع به پراکندگی می گراید و از هم گسسته می شود.

این به معنای مطلق بودن فرمانروایی مرد در محیط خانواده و فعال ما یشاء بودن او نیست که به دلخواه فرمان دهد و زن همانند برده ای مطیع و تسلیم او باشد. از هیچ یک از منابع معتبر اسلامی و آیات و روایات, چنین حقی برای مرد استفاده نمی شود؛ اما ممکن است کسانی با تمسک به متشابهات و مطلقات و بدون توجه به مخصصات و مقیدات و معارضات، و سوء استفاده از آنها چنین حقی برای خود قائل شوند.

بنا بر این همانطور که برای تحکیم بنیاد خانواده، وجود یک سرپرست، ضروری است و بدون آن، خانواده به سستی و تزلزل

می گراید، خود سری ها، خودکامگی ها، خود محوری ها و اعمال زور و قدرت بیجا نیز بنیاد خانواده را متزلزل خواهد کرد.

چرا در اسلام به زنان ظلم شده و مردان می توانند بر زنان ریاست داشته باشند؟

پرسش

چرا در اسلام به زنان ظلم شده و مردان می توانند بر زنان ریاست داشته باشند؟

پاسخ

هرگز به زن ظلم نشده است و این گونه سخن ها سخن دشمنان اسلام است بلکه برای مردان و زنان وظایف خاص تعیین شده است که هر کدام مکلف هستند طبق آن وظایف خاص به خود عمل کنند آنچه که هست تفاوت بین این ها است نه تبعیض.

پاداش و ثواب در آخرت برای مردان و زنان علی حدّ مساوی است و نیز وظایف و مقرراتی که در شرع بیان شده است، برای هر دو جنس یکسان است.

منتهی به زن دستور داده شده است که خود را از اجنبی بپوشاند تا جامعه به آشوب و فساد کشیده نشود.

مسأله مهم این است که هیچ ظلمی به زن نشده حتی از نزدیک ترین فرد به او که همسرش باشد.

مراجع و علماء و فقهاء در کتاب توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۷، مسأله ۲۴۱۴، به اتفاق می فرمایند: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

و نیز در مسأله ۲۴۱۲ می فرمایند و اگر اطاعت از شوهر کند در... تهیه غذا، لباس منزل و... بر شوهر واجب، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون است.

برای آگاهی از حقوق زن در اسلام به کتاب های استاد مطهری(ره) که در این زمینه نوشته شده به نام های «زن در اجتماع» و «حقوق زن» مراجعه شود.

چرا این همه تحقیر زن از سوی اسلام ، دینی به این عظمت وبزرگی وجامع تحقیراتی همچون اطاعت زن از مرد ! چرا در جامعه ما برتری مرد بر زن رواج یافته ؟ چه عاملی در طول تاریخ باعث شده که زن کوچک شود و در واقع از طرف مرد مورد ظلم قرار گیرد . چرا در قرآن با وجودی که

پرسش

چرا این همه تحقیر زن از سوی اسلام ، دینی به این عظمت وبزرگی وجامع تحقیراتی همچون اطاعت زن از مرد ! چرا در جامعه ما برتری مرد بر زن رواج یافته ؟ چه عاملی در طول تاریخ باعث شده که زن کوچک شود و در واقع از طرف مرد مورد

ظلم قرار گیرد . چرا

در قرآن با وجودی که برتری انسان را ایمان دانسته ولی کلماتی همچون زن کم خرد است بکار رفته ؟

پاسخ

نفس اطاعت دلیل بر تحقیر نیست و در اطاعت زن از مرد تحقیری مشاهده نمی شود . کما اینکه خداوند به امت خود دستور داده که از رسول و اولیاء اطاعت کنند .

" اطیعوا الله واطیعوا الرّسول واولی الامرمنکم " (۱)

بنابراین بحث اطاعت فی حد نفسه مفهوم تحقیر را ندارد . مثلاً اطاعت فرزندان از والدین به معنای تحقیر فرزندان نیست . در اجتماع موارد دیگری از اطاعت را داریم واین بخاطر جنبه های مختلفی است که در افراد وجود دارد .

مثلاً یک پزشک در ساختن بناء از یک معمار اطاعت می کند یا برای تعمیر اتومبیلش از یک تعمیر کار اطاعت می کند ونظر او را اجرا می کند یا با لعکس .

نیازمندیها ی افراد نسبت به یکدیگر بواسطه شئونات مختلفی است که در آنها وجود دارد . در مقایسه زن با مرد نیز به دلیل تفاوت در توانمندیها در موضوعات مختلف ، یکی از دیگری مأمور به اطاعت وتبعیت است ومعنای تحقیر را ندارد .

پاورقی

۱) سوره نساء ، آیه ۵۹

بعد اجتماعی حضور مرد به معنای شرکت در معاملات ، تجارت ، حمایت وحراست از خانواده و امنیت آنها و وظیفه تأمین معاش که برعهده او نهاده شده است مجموعاً سبب می شود که برای تحقق این مصالح خانواده و همسر با او همراه بوده واز او تبعیت کنند و الا اگر مجموع خانواده وهمسر در کارها به رأی خود اقدام کنند مفهوم مسئول بودن نسبت به مجموعه

مربوط به خود بی معنا خواهد بود .

اما اگر بپرسیم که چرا خدا این مسئولیت را به زن نداد ؟ و توانمندیهای جسمی وروحی متناسب باآن به مرد داده شد؟

پاسخ این است که خداوند توانمندیهای دیگری به زن عطا فرموده که از سنخ دیگری است ودر این موارد ، مردان برای

حسن اجرای مسئولیتی که بر دوش زنان نهاده شده با آنها همراهی ومتابعت دارند واین نیز به منظور تحقیر مرد نمی باشد.ممکن است کسی بگوید مشورت وتوافق بهتر از تبعیت یکی از دیگری نیست ؟ در جواب باید گفت : همیشه پس از مشورت ونظر خواهی ، توافق حاصل نمی شود وبرای حلّ این نزاع ، باید حریم مسئولیتها از یکدیگر جدا شده و اطاعت وتعیین مسئول چاره نهایی می باشد .

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می فرمایند :

(اولاًـ ، " الرّجال قوامون علی النساء " (۱) مربوط به زن در مقابل شوهر است نه زن در مقابل مرد . ثانیاً ، این قیومیت معیار فضیلت نیست بلکه وظیفه است . ثالثاً ، قیم بودن زن ومرد در محور اصول خانواده است . گاهی زن قیم مرد است وگاهی مرد قیم زن . ودر اصول خانوادگی بسیاری از مسائل عوض می شود . اطاعت فرزند چه پسر وچه دختر از ساحت مقدس پدر ومادر واجب است ، واگرفرزند کاری بکند که پدر یا مادر برنجد عاق پدر ومادر می شود وعقوق والدین حرام است . بنابراین اگر مادر فرزند را از کاری نهی کرد وگفت : این کار مایه آزردگی من می شود . در اینجا اطاعت مادر واجب است

وپسر نمی تواند بگوید که من چون در رتبه اجتهاد به سر می برم یا مهندس وطبیب شده ام ، دیگر تحت فرمان مادر نیستم ودر حقیقت در چنین مواردی زن برمرد قیم است ، مادر بر پسر قیم است گرچه پسر مجتهد ویا متخصص باشد . در مسائلی که مربوط به داخل خانواده است زن وشوهر ، مادر وفرزند وپدر و فرزند یک سلسله حقوق متقابلی دارند . ورابعاً این قیومیت طبق شرایط ضمن عقد قابل تحدید ویا واگذاری است .) (۲)

پاورقی

۱) سوره نساء ، آیه ۳۴

۲) زن در آینه جلال وجمال ، آیت الله جوادی آملی ، ص ۳۹۳

چرا در رابطه زن و شوهر تمام امتیازات به مرد داده شده؟ چرا تمام حق تصمیم گیری ها با مرد است؟

پرسش

چرا در رابطه زن و شوهر تمام امتیازات به مرد داده شده؟ چرا تمام حق تصمیم گیری ها با مرد است؟

پاسخ

در نظام آفرینش امتیازها بر اساس تقوی و تقرب به حضرت حقتعالی می باشد بنابراین ممکن است زنی بر مردی بالعکس فضیلت و برتری داشته باشد و جنس مرد و زن در اسلام نه نشانه برتری و ارزش و نه علامت ضد ارزش است بنابراین آنچه مرد در زندگی و کانون خانوادگی در اسلام به او واگذار گردیده مسئولیت و خدمتگذاری به اعضای خانواده است در قالب مسئولیت و مدیریت زندگی و حمایت و تأمین نیازمندیهای خانوادگی بر اساس آمادگی بیشتر جسمانی وخطرپذیر بیشتر مرد می باشد و تنها تصمیم گیری در راستای هدایت و تدبیر زندگی در قلمرو اختیارات مرد نهاد شده است . برای موفقیت در تدبیر چنانکه همه مدیریتهای اجتماعی همراه با فرمانروائی و صدور فرمان است. بنابراین :

۱- ۱- همه امتیازات به مردها واگذار نگردیده.

۲- ۲-آنچه به مرد واگذار گردیده در چهارچوبه منزل مسئولیت و تأمین نیازهای زندگیست نه امتیاز و برتری.

۳- ۳-تنها تصمیم گیریها مؤثر در تدبیر و هدایت کانون خانواده حق مرد است از آن جهت که مدیر است و فرمانروائی لازمه مدیریت است نه تمام حق تصمیم گیری با مرد باشد.

استاد آیه ا... جوادی آملی در این باره فرموده اند:

" باید توجه نمود که اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است ، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیمومیت مرد نیست بلکه قیمومت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر

و شوهر در مقابل زن باشد. قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست همچنانکه در وزارت خانه ها ، مجامع و جامعه ها ، افرادی هستند که قوام دیگری یعنی مدیر ، مسئول و رئیس و مانند آن هستند اما این مدیریت ، فخر معنوی نیست بلکه یک مسئولیت اجرایی است و ممکن است که کسی که ریاست آن مؤسسه را بر عهده ندارد خالصانه تر از قیم کار بکند و پیش خدا مقرب تر باشد. قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است زیرا که قران می فرماید: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم.

در نتیجه اولا: الرجال قوامون علی النساء مربوط به زن در مقابل شوهر است نه زن در مقابل مرد ثانیا: این قیمومیت معیار فضیلت نیست بلکه وظیفه است ثانیا قیم بودن زن و مرد در محور اصول خانواده است."(۱)

پاورقی

۱)زن در آیینه جمال و جلال الهی ،ص۳۹۱ و ۳۹۲

چرا خداوند در قرآن فرموده است مردان باید بر زنان تسلط داشته باشند و مرد باید اختیار زن را داشته باشد (زن آزاد نباشد) و هر کجا که می خواهد برود باید از مرد اجازه بگیرد.

پرسش

چرا خداوند در قرآن فرموده است مردان باید بر زنان تسلط داشته باشند و مرد باید اختیار زن را داشته باشد (زن آزاد نباشد) و هر کجا که می خواهد برود باید از مرد اجازه بگیرد.

پاسخ

در ابتدا توجه به این نکته داشته باشید که دین عبارتست از مجموعه ای از قوانین و احکام و اموری که در سعادت انسان دخالت دارد و مطالعه یک بخش بدون در نظر گرفتن سایر قسمتهای مجموعه قدرت قضاوت صحیح را کم می کند و یا در برخی موارد از بین می برد و برای قضاوت صحیح بررسی همه جانبه و در نظر گرفتن همه قوانین لازم و ضروری است

هر مجموعه ای نیازمند مدیریت و تدبیر است و از آن جایی که هزینه زندگی شرعاً با مرد بوده و قوه تدبیر و مدیریت در مرد قویتر می باشد، پس او مدیر زندگی است . البته باید توجه داشتمعنای مدیریت استبداد نیست بلکه مدیر خوب آن است که با حفظ شخصیت افراد تحت مدیریت خود و جمع بندیهای لازم تصمیمی را که مصلحت کل مجموعه و زندگی در آن است اتخاذ نماید.

افزون بر این از نظر ابعاد روحی و روانی در آیه «و عاشروهن ّبالمعروف اسلام عزیز مراعات روحیه لطیف زن و صفا و سازش در زندگی را مورد توجه قرار داده و به مردان توصیه معاشرت نیک با همسرانشان را کرده است پس با مدیریتی نیک و حسن و برای جلوگیری از تشتت و بروز پراکندگی اذن خروج به مرد سپرده شده است

الرجـــال قوامون علی النساء بافضل الله بعضـــهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قائنات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخـــافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضـــاجع و اضـــربوهن فـــان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً; مردان سرپرست زنانند

پرسش

الرجـال قوامون علی النسـاء بافضل الله بعضـهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قائنات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً; مردان سرپرست زنانند

پاسخ

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شـده و توضـیح آن درکتب فقهی آمـده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاًآیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه نشناسـی مجازه شـمرده که هیچ وسـیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تـازه ای نیست که منحصـر به اسـلام باشـد، در تمـام قوانین دنیـا هنگـامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجـام وظیفه مؤثر واقع نشود متوسـل به خشونت می شود نه تنهـا از طریق ضـرب بلکه گـاهی در موارد خاصـی مجازات های شدیدتر از آن نیز قائل می شوند که تاسر حد اعدام پیش می رود.

ثانیاً تنبیه بدنی در اینجا همانطور که در کتب فقهی نیز آمده است باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکسـتگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

مسـلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه گیری کرده در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می فرماید:

فان اطعنکم فلا تبغوا علیهم سیبلاً

اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی نکنید.

و اگر گفته شود که نظیر انی ظغیان و سرکشی و تجاوز در

مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهائی خواهند شد؟

۱۰

در پاسخ می گوئیم آری مردان هم درست همانندزنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان است متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظائف خود آشنا سازد.

داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی((علیه السلام)) او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است.

ان الله کان علیاً کبیراً

و در پایان مجدداً به مردان هشدار می دهد که از موقعیت و سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتها است بیندیشند زیرا خداوند بلند مرتبه و برزگ است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱

منظور از این آیه: «الرجال قوامون علی النساء» چیست؟

پرسش

منظور از این آیه: «الرجال قوامون علی النساء» چیست؟

پاسخ

درباره آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» باید معنای آن را به درستی فهم نمود. در این رابطه باید ابتدا درک درستی از «قوام» بودن مرد و دایره شمول آن داشت، تا بتوان به دلیل و فلسفه آن راه یافت. بنابراین در اینجا سه نکته باید روشن شود: معنا، گستره و حکمت.

الف) در رابطه با معنای کلمه «قوام» آمده است: «القوام من القیام و هو اداره المعاش»؛ یعنی، «قوّام» مشتق شده از «قیام» و آن به معنای اداره امور زندگی است، (تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵).

ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است. به عبارت دیگر این آیه، بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسؤولیت مرد در سرپرستی کانون خانواده را بیان نموده و به دنبال آن، به برخی از توابع این مسؤولیت (مانند لزوم تأمین

نیازهای اقتصادی خانواده) اشاره می کند.

ج) فلسفه این حکم آن است که به طور طبیعی مرد، توانایی بهتری برای اداره خانواده و تأمین نیازمندی های آن دارد. از طرف دیگر زن نیازمند محیطی امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن، بتواند به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده شده است (مانند حمل، رشد و تربیت فرزند و...) بپردازد. بنابراین ریاست و مسؤولیت مرد و در راستای آن تلاش برای اداره و تأمین نیازهای خانواده، نه تنها امری شرعی؛ بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است.

د) در همین آیه دو فلسفه برای مدیریت و سرپرستی مرد نسبت به زن بیان

شده است:

۱- « بما فضل الله بعضهم علی بعض» به دلیل امتیازهایی که خداوند برای برخی از بندگانش قرار داده است.

۲- «و بما انفقوا» به جهت این که مخارج زندگی زن و نفقه او به عهده مرد است.

ه) تجربه نشان داده است که زن با صورت فطری، جوری آفریده شده که نیازمند تکیه نمودن بر مرد و اتکاء به مدیریت اوست. امروزه حتی زنان غربی از جابجایی مسؤولیت های زن و مرد و پذیرش اداره زندگی و شکستن حقوق مرد در روابط خانوادگی و بی اعتنایی به مسؤولیت مرد در سرپرستی و اداره کانون خانواده، به ستوه آمده اند.

اسلام با سپردن مدیریت و سپردن خانواده به مردان، تمامی مناسبات میان مرد و زن و تفاوت در روحیات و آفرینش آنان را رعایت کرده است.

الرجال قوامون علی النساء بافضل الله بعضهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قائنات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً؛ مردان سرپرست زنانند

پرسش

الرجال قوامون علی النساء بافضل الله بعضهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم فالصالحات قائنات حافظات للغیب باحفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً؛ مردان سرپرست زنانند بخاطر برتریهائی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهائی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند، و زنان صالح آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده می کنند و (آیا) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید و پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمائید و (اگر

آنهم مؤثر نشد و هیچ راهی برای اوادار کردن آنها به انجام وظائفشان جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند به آن ها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست).

تفسیر:

سرپرستی در نظام خانواده

الرجال قوامون علی النساء

مردان سرپرست زنان هستند برای توضیح این جمله باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دستجمعی که زن و مرد مشترک آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید رئیس خانواده و دیگری معاون و تحت نظارت او باشد قرآن در اینجا تصریح می کنند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورت های لازم است.)

این مسئله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) امور انجام کاری شود حتماً باید یکی از آن دو رئیس و دیگری معاون یا عضو باشد و گرنه هرج و مرج در کار آنها پیدا می شود سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است.

و این موقعیت بخاطر وجود خصوصیاتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه واحساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند

از حریم خانواده خود دفاع نماید.

به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد.

البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کراراً گفته ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می گیرد، و شکی نیست که از نظر کلی مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری بدارند، اگر چه زنان نیز وظائفی می توانند بعهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست.

جمله: بما فضل الله بعضهم علی بعض و با انفقوا من اموالهم نیز اشاره به همین حقیقت است زیرا در قسمت اول می فرماید: این سرپرستی به خاطر تفاوتهائی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده در قسمت آخر می فرماید: و نیز این سرپرستی بخاطر تعهداتی است که مردان در مورد اتفاق کردن و پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند.

ولی ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنها است و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر زیرا آن صرفاً بستگی به تقوی و پرهیزگاری دارد، همانطور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه های مختلفی بیشتر باشد اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از معاون خود شایسته تر است.

فالصالحات قانتات حافظات للغیب

در اینجا اضافه می فرماید که زنان در برابر وظائفی که در خانواده

بعهده دارند دو دسته اند:

دسته اول: صالحان و درستکاران، و آنها کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می باشند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او، حفظ الغیب می کنند یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر حفظ شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی شوند، و در برابر حقوقی که خداوند برای آنها قائل شده و با جمله با حفظ الله به آن اشاره گردیده وظائف و مسؤولیتهای خود را بخوبی انجام می دهند.

بدیهی است مردان موظفند در برابر این گونه زنان نهایت احترام و حق شناسی را نجام دهند.

زنان مختلف

دسته دوم، زنانی هستند که از وظائف خود سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آنها دیده می شود، مردان در برابر این گونه زنان وظائف و مسؤولیتهائی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد، ودر هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت تجاوز نکند، این وظایف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است:

واللاتی تخافون نشوزهن(۱)فعظوهن

مرحله اول در مورد زنانی است که نشانه های سرکشی و عداوت ودشمنی در آنها آشکار می گردد که قرآن در جمله فوق از آنها چنین تعبیر می کند: زنانی را که از طغیان و سرکشی آنها می ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید و به این ترتیب آنها که پا از حریم نظام خانوادگی فراتر می گذارند قبل از هر چیز باید بوسیله اندرزهای دوستانه و بیان نتائج سوء اینگونه کارها آنانرا به راه آورد و متوجه مسؤولیت خود نمود.

در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آنها دوری کنید و با این عکس العمل

و بی اعتنائی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آنها آشکار سازید شاید همین واکنش خفیف در روح آنان مؤثر گردد.

و اضربوهن

در صورتی که سرکشی و پشت پا زدن به وظائف و مسؤولیتها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تأثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنائی نفعی ببخشد و راهی جز شدت عمل باقی نماند برای وادار کردن آنها به انجام تعدها و مسؤولیتهای خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد در اینجا اجازه داد شده که از طریق تبیه بدنی آنها را به وظائف خویش وادار کنند.

اشکال

ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تبیه بدنی شوند؟

پاسخ

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن درکتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاًآیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه نشناسی مجازه شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه مؤثر واقع نشود متوسل به خشونت می شود نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات های شدیدتر از آن نیز قائل می شوند که تاسر حد اعدام پیش می رود.

ثانیاً تنبیه بدنی در اینجا همانطور که در کتب فقهی نیز آمده است باید ملایم و خفیف

باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه گیری کرده در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می فرماید:

فان اطعنکم فلا تبغوا علیهم سبیلاً

اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی نکنید.

و اگر گفته شود که نظیر انی ظغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهائی خواهند شد؟

در پاسخ می گوئیم آری مردان هم درست همانندزنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان است متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظائف خود آشنا سازد.

داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی«علیه السلام» او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است.

ان الله کان علیاً کبیراً

و در پایان مجدداً به مردان هشدار می دهد که از موقعیت و سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتها است بیندیشند زیرا خداوند بلند مرتبه و برزگ است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

۱) نشوز از نشز (بروزن نذر) به معنی زمین مرتفع و بلند است ودر اینجا کنایه از سرکشی و طغیان می باشد.

مرجعیت زن

این نظر اسـلام که زن نمی تواند امام جمعه، رهبر، قاضی و... باشد را می توان با توجیهاتی پذیرفت، چون در امور فوق توان جسمی، عدم تأثیرپذیری، تعقل و تدبّر و احساساتی و عاطفی نبودن شـرط است که غالب زن ها آن شرایط را به طور کامل ندارند. اما چرا نمی تواند مرجع تقلی

پرسش

این نظر اسلام که زن نمی تواند امام جمعه، رهبر، قاضی و... باشد را می توان

با توجیهاتی پذیرفت، چون در امور فوق توان جسمی، عدم تأثیرپذیری، تعقل و تدبّر و احساساتی و عاطفی نبودن شرط است که غالب زن ها آن شرایط را به طور کامل ندارند. اما چرا نمی تواند مرجع تقلید شود؟

پاسخ

جواب شبهه این است که آن چه برای زن ممنوع است مرجعیت است، نه فقیه و مجتهد شدن. توضیح این که: زن می تواند از نظر شرعی با طی مدارج علمی به درجه اجتهاد برسد و مجتهد شود و به کمک ادله چهار گانه(قرآن، سنت، عقل و اجماع) و با مراجعه به منابع فقهی معتبر، احکام اسلامی را استخراج و استنباط کند و می تواند شاگردانی را تربیت کند که آن ها نیز به مقام اجتهاد برسند. امّا نمی تواند مرجع تقلید شود. برای این که از لوازم مرجعیت حشر و نشر و دیدار فراوان با ارباب رجوع و بودن در میان آنان است که چنین کاری با شخصیت زن سازش ندارد. البته اصالتاً و به حکم اولیه اسلام مرجع شدن زن مانعی ندارد ولی به خاطر محذورات جانبی مثل حشر و نشر و اختلاط و... با مردم اشکال دارد.(۱)

پی نوشت ها:

۱. برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۰۳ مراجعه فرمایید.

آیا زن ها هم می توانند مرجع تقلید باشند؟

پرسش

آیا زن ها هم می توانند مرجع تقلید باشند؟

پاسخ

فقهای عظام شرایط مرجع تقلید را این گونه ذکر کرده اند: .(۱)

بر این اساس , زن نمی تواند مرجع تقلید باشد.

گفتنی است که زن می تواند مجتهد باشد و به درجهء اجتهاد نایل گردد.

پاورقی ۱.توضیح المسائل مراجع , ج ۱ ص ۱۵ مسئله ۲

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

پرسش

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

پاسخ

مرجع تقلیـد، مورد مراجعه مردم و رهبری جـامعه در امور اجتمـاعی و سیاسـی و علمی است. مرجع تقلیـد تنهـا مورد مراجعات علمی و فقط یک نظریه پرداز نیست، بلکه راهکارهای پیشرفت و اداره اجتماع به دست وی است. از این رو غیر از بُعد علمی و فقهی، مسـئولیت و مـدیریت جامعه را نیز برعهـده دارد. بسـیاری از فقهای بزرگ و با تقوا سـعی می کردنـد مرجعیت به دوش آنان نیافتد.

در تاریخ فقهای شیعه، بزرگانی چون شیخ انصاری از پذیرش مدیریت و مرجعیت ابا داشتند و خود را کنار می کشیدند، چون مرجعیت مسئولیت است. رسیدن به مقامات اجتهاد، فقاهت، فهم کتاب و سنت و مفسر قرآن شدن اختصاص به مرد ندارد.

زنان نیز می توانند به این مقامات نائل شوند اما مرجعیت که بُعد اجرایی دارد، به لحاظ مسئولیت سنگین آن برعهده فقیهی که مرد باشد، نهاده شده است.

آیت الله جوادی آملی می گویـد: "مرجعیت امـانت است، ولی فقـاهت مقـام است. وزارت امانت است اما تقوا مقام است و در آنچه تعلق به جان دارد و کمال روح است، زن و مرد یکساننـد، اما در محـدوده آنچه امانت و وظیفه است، کارها تقسـیم شده است. اجتهاد، فقاهت، وارث علوم انبیا شدن، فهم کتاب و سنت، مقام است و اختصاص به مرد ندارد. زنان نیز می توانند به این مقام برسند، ولی مرجعیت مسئولیت است.

درجات بهشت بر معیارهای مقامات معنوی و تقوا است، نه بر معیارهای اجرایی. در هیـچ موردی دیـده نشده است که درجات بهشت بر معیارهای اجرایی تقسیم شده باشد تا گفته شود: به زن سهم کمتری می دهند، بلکه تقسیم براساس معنویات و

اصول ارزشی است.

اما این که چرا مدیریت و مسئولیت در خانواده و اجتماع به مرد داده شده، برای آن است که دشوارهای این مسئولیت های سنگین را مردان بهتر می توانند تحمل کنند. به اضافه این که مرجعیت و ولایت بر مسلمانان، ادامه و تتمّه امامت است. او است که دستور جنگ و صلح و رتق و فتق امور را صادر می کند، مردان که هر کدام مسئولیت اجرایی کوچک و بزرگ دارند، با او (مرجع و رهبر) دیدار و ارتباط دارند. اما اگر مرجع و رهبر زن باشد، چگونه این ارتباط انجام شود؟(۱)

پی نوشت ها:

۱ - زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۰۲.

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

پرسش

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

پاسخ

توجه شما را به چند نکته جلب می نماییم:

۱ - در ایدئولوژی اسلام زن و مرد هر دو از یک گوهر آفریده شده اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا(۱)

۲ - دانش طلبی و فقاهت مورد تأکید اسلام است و در این امر بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که مردان می توانند در دانش امروزی و فقاهت به مقامات عالی برسند، زنان نیز می توانند، لیکن با وجود تفاوت ها در سلایق، تمایلات و استعدادها در این دو صنف، تفاوت هایی وجود دارد.

۳ - همان گونه که در کتاب تکوینی و خلقت بین زن و مرد تفاوت است و این براساس نظام احسن در خلقت است، در کتاب تشریع، وظایف و مسئولیت ها نیز بین این دو تفاوت است.

به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است که هر خیری به جای خویش نیکوست

حال با توجه به نکات یاد شده می گوییم:

ایدئولوژی اسلام، رئالیستی و واقع گرایانه است. واقعیت این است که زنان و مردان در کتاب خلقت متفاوتند، حتی یک تار

موی زن و مرد متفاوت است. (۱)

زنـان و مردان هم از نظر امور جسـمانی و فیزیولوژیک متفاوتنـد و هم از نظر روانی و عواطف و پیکولوژیک لازمه این تفاوت در آفرینش، تفـاوت در مسئولیت ها و وظایف است. در همین راسـتا اسـلام در برنامه ریزی زنـدگی ما مسؤلیت ها و وظایف، هماهنـگ بـا تفـاوت هـای آفرینش برنـامه ریزی نموده است. برخی از مسؤلیت هـا و وظـایف در زنان و مردان یکسان و برابر، برخی متفاوت و برخی ترجیحاً به یکی از این دو صفت

واگذار شده است. خداوند حکیم از زیر و بم آفرینش انسان با خبر است، با وجود تفاوت ها در آفرینش این دو بار مسؤلیت را هماهنگ با آن قرار داده است.

اگر خداوند به مردان اندامی درشت و بازوانی قوی و متناسب با کارهای سخت و سنگین داده است، کارهای سخت به مردان سپرده می شود. اگر به زنان اندامی ظریف، و عواطف و احساساتی لطیف داده است، کارهای ظریف و هنری و عاطفی به آنان سپرده می شود. هیچ کس در این مسئولیت ها اعتراضی ندارد، و این عین حکمت و برای دوام نسل بشر ضروری است. در تفاوت های مسئولیتی در برخی منصب های اجتماعی نیز چنین است. لازمه زن یا مرد بودن این است که هر یک با مسئولیت های ویژه باشد. همان گونه که جامعه پذیرفته است تمامی کارهای پر مشقت و خطرناک به حق باید برعهده مردان باشد، باید پذیرفت که برخی از سمت های اجتماعی برعهده مردان باشد، چون این تفاوت ها لازمه آفرینش زنان و مردان است.

مرجعیت دینی یک حق نیست که زنان از آن محروم شده اند، بلکه تکلیف و مسئولیت است. بسیاری از بزرگان فقاهت حاضر نمی شدند مرجع شوند، چون این کار تکلیف است و مسئولیت دارد. آنچه مایه ارزش آدمی است، مرجعیت نیست، بلکه فقاهت است که در آن زن و مرد یکسانند. هر که بخواهد می تواند فقیه بشود. مرجعیت از شئون امامت و کارهای اجرایی است که با توجه به همه جوانب ایدئولوژی اسلام، از ویژگی های مردان است. چون در اسلام یک سری خطوط قرمز در معاشرت های زنان و مردان وجود دارد که در صورت تصدی زنان به شئون امامت، چاره ای جز نادیده

گرفتن این خطوط قرمز وجود ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳ - برای توضیح بیشتر مراجعه شود، به: زن در آینه جمال و جلال، اثر آیه الله جوادی آملی، فصل چهارم رحل شبهات و روایات معارض.

نبوت زن

چرا زنان به درجه پیامبری و امامت نرسیده اند؟

پرسش

چرا زنان به درجه پیامبری و امامت نرسیده اند؟

پاسخ

پیامبری و رسالت و نبوت تشریعی یک کار اجرایی است، و رهبری جامعه، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح به عهده پیامبر الهی می باشد. از آن جایی که ایفای این مسئولیت ها تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمّل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. قرآن می فرماید: "ما أرسلنا من قبلك إلاّ رجالاً نوحی إلیهم؛ قبل از تو (ای پیامبر) هیچ کس را جز مردان به عنوان رسول نفرستادیم و به آن وحی کردیم".[۲۱]

اصولاً مجموعه روح وجسم زنان به گونه ای است که پذیرای مسئولیت های سنگین و اجرایی مهم نمی باشد. از این رو نه تنها در دنیای قدیم بلکه در عصر حاضر که به اصطلاح عصر تمدن و احیای حقوق زنان است نیز زنان در کارهای اجرای مهم و پست های کلیدی قرار نمی گیرند. بررسی کنید و ببینید در کل کشورهای جهان چند نفر زن رئیس جمهور و یا وزیرند و یا در پست های مهم دیگر قرار دارند و یا مثلاً چند تن راننده ماشین های سنگین هستند.

از دیدگاه اسلام پیامبر نشدن زنان و وظایف دیگری که از زنان برداشته شده است فقط به خاطر ویژگی های جسمی و روحی آنان است، و این از ارزش و مقام معنوی زنان نمی کاهد، زیرا از منظر وحی الهی، هیچ انسانی بر دیگری مزیت و برتری ندارد، مگر از طریق کمالات معنوی، و ملاک مزیت و برتری، تقوا و پرهیزکاری در همه شئون زندگی است. قرآن می فرماید: "یا أیها النّاس إنّا خلقناکم من ذکر

و أنثی و جعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفو إنّ أکرمکم عندالله أتقاکم؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است".[۲۲]

و در جای دیگر فرمود: "هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آن ها به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد".[۲۳]

پس مرد و زن در معیارهای الهی همتای هم هستند و هر یک تلاش کند به کمال واقعی که قرب پروردگار جهان و وصول به بهشت برین است نایل خواهد شد. واگذار نکردن وظیفه پیامبری، یا مرجعیت به عهده زن، بار و مسئولیتی را از دوش او برداشتن است، نه کاستن مقام معنوی او چنان که رسول خدا(ص) به "اسماء" فرمود: "اگر شما خوب شوهرداری کنید، به ثواب جهاد، نماز جماعت و ... نایل خواهید شد".[۲۴]

[۲۱] یوسف(۱۲) آیه ۱۰۹.

[۲۲] حجرات (۳۹) آیه ۱۳.

[۲۳] نحل (۱۶) آیه ۹۷.

[۲۴] عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۱۳.

با این که زنان، استعداد و تواناییهای بالایی دارند چنان که در تاریخ نمونههایی مشاهده میشوند، چرا در تاریخ، هیچ زنی پیامبر نشده است؟ برخی بهانه میگیرند که زن تواناییاش را ندارد.

پرسش

با این که زنان، استعداد و تواناییهای بالایی دارند چنان که در تاریخ نمونههایی مشاهده میشوند، چرا در تاریخ، هیچ زنی پیامبر نشده است؟ برخی بهانه میگیرند که زن تواناییاش را ندارد.

پاسخ

پیامبر نشدن زن، هیچ دلیلی بر نقص یا ضعف زن نیست، رسالت و نبوت، یک مأموریت تبلیغی و یک مسئولیت اجرایی است که معمولاً اختلاط و معاشرت با مردم را میطلبد، درگیری با شرائط اجتماعی، جهاد و مبارزه با ظالمان، انس با پیروان و حضور دائمی در متن و بطن جامعه از لوازم رسالت و نبوت است و از طرفی آنچه مایه مباهات و کمال است ولایت است.

و این مقام اختصاص به مرد یا زن ندارد و در تاریخ زنان بزرگی را مشاهده میکنیم که به مقام "ولی اللهی" رسیدهاند حضرت فاطمه زهرا۳، حضرت مریم، آسیه، حضرت خدیجه، حضرت زینب و حضرت معصومه، از آن جملهاند. اما این که زنی، پیامبر نشده است به این علت است که نظر خدای متعال بر این است که زن مستور و محجوب بماند، تا جامعه عفاف

خود را باز یابد.

و کارهای اجرایی سنگینی همچون نبوت که حضور در جنگ وصلح و... را میطلبد هم برای زن معمولاً مشکل است و هم با این سیاست کلی ناسازگار، لذا این که پیامبران همه مردند، معنایش این نیست که زنان از کمال بی بهرهاند. بلکه کمال در ولایت است که هر دو بهرهمندند.(با استفاده از توصیهها، پرسشها و پاسخها، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۸۹، نهاد رهبری در دانشگاهها.)

چرا زنان به مرحله نبوت و امامت نمی رسند؟

پرسش

چرا زنان به مرحله نبوت و امامت نمی رسند؟

پاسخ

تردیدی نیست که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اندام مرد برای کارهای سخت و سنگین مناسب است و اندام زن برای کارهای ظریف،مسؤولیت حمل فرزند، شیردادن و... . این تفاوت عین حکمت و به منظور حرکت و دوام نسل بشر است. هم چنین به دلیل ویژگی هایی که ناشی از این تفاوت است، بیشتر قهرمانان و بزرگان علم وفن و تاریخ از میان مردان برخاسته اند.پیامبران نیز به دلیل مسؤولیتی که بر عهده داشتند و وظیفه خطیری که باید انجام می دادند، از بین مردان برگزیده شده اند. ولی همه اینها این شبهه را در بر ندارند که زن، نمی تواند به درجات عالی کمال انسانی و قرب خداوند نایل شود و همان سیری را که برخی از مردان دارند، نداشته باشد. نمونه های ذکر شده در قرآن، گواه این مطلب است:حضرت مریم(س)، آسیه، هاجر، ساره، مادر موسی(ع) و... نمونه های این رشد و تکامل هستند که در قرآن ذکرشده اند. بنابراین تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد؛ بدان معنا نیست که راه کمال بر زن بسته و یا محدود است. از زاویه ای دیگر، باید توجه داشت که عدالت همواره مقتضی تساوی عددی، وزنی و... نیست. اگر کسی ادعا کند که چون حجم و وزن بدن زنان کمتر از مردان است، پس عدالت رعایت نشده آیا این سخن معقولی است؟ و یا گلی، هم وزن نبودن خود را با هندوانه به عنوان بی عدالتی مطرح سازد؟! اندام زن برای وظایف خاصی طراحی شده که آن طراحی عین عدالت است؛ چرا که

متقضای خلقت حکیمانه و مصلحت عام بشر است. در برابر این ادعا که زن برای خدمت به مردآفریده شده می توان ادعا کرد که مرد نیز برای خدمت به زن آفریده شده است؛ چرا که حاصل زحمات مردان نوعاً دراختیار زنان است و آنان هستند که از یک سو در مردان انگیزه کار ایجاد می کنند و از سوی دیگر حاصل کار آنان رامصرف می کنند. پس باید از این سخن غیرمنطقی دست برداشت؛ چون نه زن برای خدمت به مرد آفریده شده و نه مرد برای خدمت به زن؛ بلکه این دو همانند دو بال یک پرنده هستند که در کنار یکدیگر امکانات خود را در اختیار هم قرار می دهند تا هم خود زندگی کنند و به کمال برسند و هم ضامن بقای نسل بشر باشد.

برای توضیح بیشتر ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

اگر زن و مرد دارای ارزش مساوی هستند, چرا از زنان پیامبری مبعوث نشده است ؟

پرسش

اگر زن و مرد دارای ارزش مساوی هستند, چرا از زنان پیامبری مبعوث نشده است ؟

پاسخ

زن و مرد هر دو انسان اند و از نظر انسانیت همانند هم و متساوی و متشابه اند؛ اما به دلیل تفاوت های جسمی و روحی، دارای احکام متفاوتی هستند. اگر ما تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد را در نظر نگیریم و حکمی متشابه برای آنان وضع کنیم، ظلم نموده ایم بنابراین اگر می بینید برخی از مسؤولیت های اجرایی مثل نبوت یا مرجعیت برای زنان نیست نه به خاطر آن است که نمی تواند به درجه عالی قرب همانند مردان برسد؛ بلکه نبوت یا مرجعیت یک مسؤولیت اجرایی اجتماعی و عمومی است که خداوند به دلیل ظرافت های جسمی و روحی زن، آن را به دوش مردان نهاده است. به علاوه، همه مردان نیز دارای نبوت نیستند؛ بلکه تعداد اندکی این مسؤولیت را داشته اند.

اما در مورد آیه ای که اشاره فرموده اید؛ گفتنی است که از آن جا که تصور مشرکان آن بود که ملائکه از جنس مؤنث هستند و طبق عرف نادرست خود، پسر را برتر از دختر می پنداشتند، قرآن در مقام باطل نمودن پندار نادرست آنان می گوید: شما که برای خود فرزند پسر را انتخاب می کنید، پس چگونه وجود فرزند دختر را که شما حاضر نیستید آن را به خود نسبت دهید به خدا نسبت می دهید. این سخن معنایش آن نیست که خداوند اصلاً فرزندی دارديا آن فرزند دختر است یا دختر ارزشش کمتر از پسر است؛ بلکه مقصود آن است که شما چگونه نسبت به ذات اقدس الهی چنین نسبت هایی را روا می دارید که آن نسبت ها را حتی برای خود هم روا نمی دارید.

گفتنی

است که قرآن کریم در بیان مقام زن پس از معرفی پیامبران به عنوان الگوی بشریت - به ویژه ابراهیم و پیامبر گرامی اسلام - دو الگوی زن را برای همه مردان و زنان جامعه اسلامی معرفی می کند: آسیه (همسر فرعون) و مریم. این امر نشانگر اوج تعالی زن در جامعه بشری است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جلال و جمال الهی آیت اللّه جوادی آملی

۳- مقاله تساوی حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام علی محمدی آشنانی

اقتصاد زن

با توجه به شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه ما، آیا شما با اشتغالات وسیع زنان مذهبی در جامعه موافق هستید؟

پرسش

با توجه به شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه ما، آیا شما با اشتغالات وسیع زنان مذهبی در جامعه موافق هستید؟

پاسخ

اگر زن بتواند با حفظ شئونات اسلامی در جامعه حاضر شود، حضور او منافاتی با احکام عالیه اسلامی نخواهد داشت و حتی در بعضی مواقع لازم هم هست مانند متخصصان پزشک زن مربیان زن پرستاران زن که به حل و فصل امور زنان می پردازند. ولی به تجربه ثابت شده است چون زنان وجودی حساس و لطیف دارند، فعالیتهای وسیع در خارج از منزل به سلامت جسم و روان آنها لطمه وارد می سازد. از این جهت است که مولای ما فرموده اند:

«زن ریحانه است کارهای سخت را بر عهده او واگذار ننمایید.» با این حال اختیار با خود بانوان است که بخواهند با حفظ شئونات به امور مشکل بپردازند یا نپردازند.

البته همه اینها در صورتی پسندیده است که وظیفه اصلی زن را تحت الشعاع قرار ندهد. زیرا تربیت فرزند از بزرگترین و مهم ترین مسئولیتهای زن است گر چه امروزه متأسفانه جامعه ما راه جوامع غربی را می رود و آن وظایف را سبک و بی اهمیت می داند ولی خدا کند که تا به سرنوشت شوم غربی ها دچار نشده است به خود آمده و فرزندان بی گناه را دریابد.

چرا زن مانند مرد استقلال اقتصادی ندارد.

پرسش

چرا زن مانند مرد استقلال اقتصادی ندارد.

پاسخ

اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۱۸ (۱) خود آن را پذیرفته است و مطابق آن:

"زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می تواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید; بدون آن که موافقت شوهر لازم باشد. اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن . (۲)

برای اثبات این اصل در فقه شیعه، به دو دلیل از منابع فقهی می توان استناد نمود.

۱- آیه "للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن (۳)

یعنی: مردان را از آنچه کسب می کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می آورند بهره ای است.

کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می شود بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست; وی می گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده ای استعمال می شود که انسان می خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود می خواهد استفاده کند شامل می شود و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می آورد. (۴) از این جهت معنای کلمه کسب از معنای اکتساب عامتر است. مطابق این معنی، زن و مرد چیزی را که به دست می آورند، خودشان مستقلا حق تصرف و بهره برداری از آن را خواهند داشت.

از

این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می آورند - خواه اختیاری باشد; مانند کسب درآمد یا غیراختیاری; مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید:

"اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست می آورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمی خواهد به بندگان خود ستم کند .از اینجا روشن می شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است; اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است . (۵)

یکی از مفسرین با برداشت وسیعتری از این آیه، نسبت به آزادی زنان در اشتغال و تجارت، می گوید:

"خداوند در کسب و تجارت نسبت به سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می فرماید... آیه شریفه دلیل است که زنان هم می توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین نسبت به سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره مند شوند" . (۶)

۲- عموم قاعده "الناس مسلطون علی اموالهم

این قاعده که به نام قاعده "تسلیط معروف است از قواعد پذیرفته شده، نزد

فقهای شیعه است و در فقه، بدان بسیار استناد می شود.

مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد نسبت به اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد این که زن یا زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت "لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه (۷) بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عمومات متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد; بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است.

از این رو در مورد استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه بلکه بسیاری از منابع اهل سنت جای هیچ تردیدی نیست.

در حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه شیعه نظام مالی زوجین از زمان تدوین قانون مدنی در سال ۱۳۰۷، از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. این ثبات را باید ناشی از منشا و مبنای محکم آن دانست. ریشه مذهبی و الهی داشتن قواعد حاکم بر این روابط که مانع از بی عدالتی در روابط بین زن و شوهر است را باید علت این ثبات قلمداد نمود. فلسفه این امر نیز بسیار روشن است; زیرا از ابتدا، اسلام به جای تشابه سازی به "اصل عدالت توجه نموده

است و همانگونه که برخی از صاحب نظران دینی اظهار نموده اند:

"اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است; یعنی از نظر فقه اسلامی - و لااقل فقه شیعه - اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است; زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند" (۸)

علاوه بر پایه گذاری قوانین اسلامی براساس عدالت، اسلام حتی به زوجین اجازه نداد که توافقی نمایند تا منجر به بی عدالتی شود. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که آیا مرد می تواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اول این شرط را بپذیرد؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

"خیر چنین شرطهایی صحیح نیست، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می کند ...". (۹)

باید توجه داشت که مطالب یاد شده هرگز به این معنا نیست که تمام اصول مترقی اسلام پیاده شده است و یا ثباتی که مطرح کردیم بدین معناست که اصلاحاتی در طول قانونگذاری حقوق ایران انجام نگرفته یا نباید بگیرد; بالعکس مقتضیات زمان و تحولات اجتماعی ایجاب می کند هر از چند

گاهی راه کارهای مناسب جهت اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی، ارائه شود و اساسا اجتهاد در فقه و پویایی آن به همین معنا است، که فقه باید جوابگوی نیازهای زمان خود باشد. بلکه منظور این است که اصول کلی حاکم بر روابط زوجین از ثبات نسبی برخوردار بوده است.

شایان ذکر است که وقتی این اصول و قوانین مترقی، چهارده قرن قبل در حقوق اسلام بنیان نهاده شده بود و به زن در تصرف اموال خود استقلال کامل اعطا نمود، در کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم، از جمله حقوق فرانسه که یکی از مدرنترین و مفصلترین حقوق مدون آنهاست، زنان از حداقل حقوق انسانی هم برخوردار نبودند و اصلا اهلیت تصرف در اموال خود را هم نداشتند.

به همین سبب با مقایسه اجمالی بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که شاید مفصلترین و کاملترین آنها، قانون مدنی فرانسه باشد می توان گفت بر خلاف تصور عده ای، حدود اختیارات زن و آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام، به مراتب وسیعتر و بیشتر از آن مرزهایی است که در نظام های حقوقی کشورهای مدعی تمدن برای زن شناخته شده است. (۱۰)

پاورقی

۱- ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: "زن مستقلا می تواند در دارایی خود هر تصرفی را می خواهد بکند."

۲. سید مصطفی، محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۴، ص ۳۱۷.

۳. نساء/۳۲.

۴. حسین بن محمد، الراغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱.

۵. سید محمد حسین، طباطبایی،

ترجمه سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ج ۴، ص ۵۳۴.

۶. محمـد کریم، علوی حسینی موسوی، کشف الحقـایق عن نکت الآیات و الـدقائق، حاج عبدالمجیـد - صادق نوبری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷. محمـد بن علی ابن بابویه، قمی (شـیخ صـدوق)، من لایحضـره الفقیه، موسـسه نشـر اسـلامی، قم، چاپ دوم، ج ۴، ص ۹۳; محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۰، ص ۴۴۹.

۸. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، زمستان ۱۳۷۴، صص ۱۵۶- ۱۵۵

۹- ر. ک. همان، ص ۴۵۰

۱۰- سید مصطفی، محقق داماد، پیشین، ص ۳۱۷.

مدیریت زن

در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟

پرسش

در دین اسلام آمده که زن و مرد مکمل یکدیگرند، پس چرا مدیریت خانواده با مرد است؟ آیا زن کفایت مدیریت ندارد؟

پاسخ

خانواده یک واحـد کوچک اجتماعی است که همانند اجتماع بزرگ نیاز به رهبر و سـرپرست دارد. قرآن مجید تصـریح کرده که مـدیریت خانواده بر عهده مرد است: "الرّجال قوّامون علی النّساء؛ مردان سـرپرست و عهده دار امور زنان هسـتند".(۱) البته منظور از سرپرستی و مدیریت، استبداد و زورگویی نیست، بلکه منظور، اداره امور و هدایت زندگی و تأمین معیشت است. این موقعیت به خاطر خصوصـیات جسمی و روحی مردان است مانند: داشتن بنیه بدنی و نیروی جسمی و غلبه قوه تفکّر مدیریتی بر نیروی عاطفه.

توضـیح: مسلّماً زن و مرد تفاوت هایی از نظر آفرینش دارنـد که خداوند حکیم تفاوت ها را به خاطر این که زن و مرد بتوانند مکمّل یکـدیگر باشـند، در وجود آنان قرار داده است. وجود تفاوت ها علّت کاستی یکی و کمال دیگری نیست، بلکه هر دو در حدّ خود، موجودی کامل هسـتند. کامل بودن زن به همین وضع است و کامل بودن مرد نیز به همین گونه است. هر یک از آن دو باید کمال خویش را در خود جسـتجو کنند، نه در جنس مخالف. زن با آن روحیات و جسمیات و احساسات و جمال و لطافت بایـد باشـد و مرد هم با ویژگی های خود بایـد باشد. خداوند یکی را کامل و دیگری را ناقص خلق نکرده است. هر دو کامل و مکمّل یکدیگرند.

تعبیر قرآن در این بـاره بسـیار زیبـا است: "هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ".(۲) روانشـناسان پس از بررسـی های فراوان به این نتیجه

رسیده انـد که مردان در مـدیریت کردن موفق تر از زنان هسـتند. از طرفی اگر بنا باشـد خرج و مخارج زنـدگی بر عهـده مرد باشد، خواه ناخواه و به طور طبیعی مدیریت و اداره زندگی خانوادگی بر عهده وی می افتد. قرآن پس از مسـئولیت سـرپرستی مردان می فرمایـد: "مردان نگهدارنـده زنـان هسـتند، به خاطر توانایی هایی که دارنـد و به خاطر این که از اموالشان خرج آنان می کنند".(۳) بنابراین مـدیریت بر اداره خانه به طور طبیعی بر عهـده مرد (که مسـئولیت مالی زن و فرزنـدان را به عهده دارد) نهـاده شـده است. البته گـاهی ممکن است برخی از زنان بر شوهران خود از برتری ها و امتیازاتی برخوردار باشـند اما قوانین به تـک تـک افراد نظر نـدارد، بلکه نوع انسـان ها را در نظر می گیرد. البته مـدیریت از دیـدگاه اسـلام به معنای ریاست کردن و آقایی کردن و تفاخر کردن و زورگویی نیست، بلکه وظیفه سـنگین الهی است که بر دوش مردان سـنگینی می کند و باید روز قیامت پاسخگوی آن باشند.(۴)

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲. بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۳. نساء (۴) آیه ۳۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

چرا زنان از تصدی برخی مناصب اجتماعی در مدیریت کشور مانند ریاست جمهوری، قضاوت و... محروم شده اند؟

پرسش

چرا زنان از تصدی برخی مناصب اجتماعی در مدیریت کشور مانند ریاست جمهوری، قضاوت و... محروم شده اند؟

پاسخ

مطلبی که بایـد به آن توجه داشت و در اسـلام به آن توجه خـاص شـده مسأله تفـاوت هـای روحی و جسـمی زنان و مردان و تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسـمی و شـرایط فیزیولوژیک با یکـدیگر متفاوتنـد و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضـی ها اصـرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسـلام، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷.، آیا با وجود این تفاوت آشـکار می توان گفت زن و مرد بایـد در تمام شـئون همراه یکدیگر گام برداشـته و در تمام کارها مثل هم باشند؟ حتی در جوامعی که شعار آنها مساوات و برابری بین زن و مرد در تمام جهات است، در عمل غیر آن دیده می شود. مثلاً مدیریت سیاسـی و نظامی بیشتر آنها در دست مردان است. واقعیت این است که جنس زن برای انجـام وظـایف متفاوتی با مرد آفریـده شـده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش گرمی

کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهـده او گزارده به همین دلیل سـهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از دوراندیشی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که

نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدائد دارد بر عهده مردان گزارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد بر عهده زنان. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.

قرآن کریم با تصریح به واقعیت حقوقی زنان، عدالت در وضع قوانین را نیز گوشزد نموده است با اشاره به این حقیقت که لازمه این عدالت عدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.، آنجا که می فرماید: (و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم) بقره (۲)، آیه ۲۲۸. «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است».

در تفسیر مجمع البیان آمده است طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، جلد ۳، ص ۷۳؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء.: ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان جهاد نمی کنند و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و همانند این پرسش ها را دیگر زنان نیز از پیامبر(ص) مطرح کرده بودند که این آیه نازل شد: «برتری هایی که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما

و طبق اصل عـدالت است ولی با این حال:) مردان و زنان هر کـدام بهره ای از کوشـش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند (و نبایـد حقوق هیـچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خـدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.» نساء (۴)، آیه ۳۲.

همـان طور که در شأن نزول آمـده است تفاوت سـهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمـده بـود آنهـا گویـا توجه نداشـتند که این تفـاوت به خـاطر آن است که هزینه زنـدگی عمومـا بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صـفات جسـمی و روحی است که همه آنها بر طبق عـدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصـلحت بـود برای شـما قرار داده می شـد بنـابراین آرزوی تغییر آنهـا یـک نـوع مخـالفت بـا مشـیت پروردگار - که عین حق و عـدالت است - می باشـد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کنـد که نباید این تفاوت جنسـیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کنـد لـذا بلافاصـله می فرمایـد «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که بایـد به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسـلام به حفظ حرمت زن و پاسـداشت کرامت وی و تأکیـد بر حفظ عفت و پاکـدامنی اوست. و شایـد یکی از فلسـفه های قوانینی که این گونه محـدودیتها را برای بانوان قرار داده است در صدد توجه دادن آنان به جایگاه بلند و مرتبه والای آنان در آئین الهی

می باشد و توجه دادن به کرامتی است که خداوند به آنان بخشیده و فراهم آوردن ضمانت ها و تعهدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد. مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.

قضاوت

اما از سوی دیگر، اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می بیند لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته برنامه های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است. و با آیاتی مثل «من عمل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه» ، غافر (۴۰)، آیه ۴۰. وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس داده و با آیاتی مانند: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» ، نحل (۱۶)، آیه ۹۷.می گوید: هر کدام از زن و مرد می توانند به دنبال انجام برنامه های اسلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی طیب و پاکیزه که سراسر سعادت نور است گام نهند.

در پایان برای آگاهی بیشتر و بهتر مطالعه کتاب ارزشمند «نظام حقوق زن در اسلام» اثر استاد شهید مطهری، به خصوص بخش های پنجم، ششم و هفتم را توصیه می کنیم.

اما در رابطه با قضاوت زن قبل از پاسخ به این سؤال مقدمه کوتاهی لازم است.

هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و

مرد از یـک سو، ظلم تـاریخی وارد بر زنـان از سوی دیگر، ممکن است سـخن گفتن از تفـاوت هـای زن و مرد را با مشـکل و قضاوت پیشـینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسـمی و بـدنی و هم از نظر روحی و عـاطفی آن قـدر روشن است که انکـار آن همچون انکار بـدیهیات است. البته واضح است که سوء استفاده مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشد، بلکه برعکس فقط شناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقـدام نمـود. تفـاوت زن و مرد – چه به صـورت درست و چه به صورت نـادرست – از دیربـاز مورد توجه دانشـمندان و فلاسـفه ای همچـون افلاـطون و ارسـطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشـمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسـی و جـامعه شناسـی قرار دارد. از دیـدگاه اسـلام این تفـاوت به هیـچ وجه به اینکه مرد یـا زن جنس برتر است و دیگری جنس پـایین تر و پست تر و نـاقص تر مربـوط نیست. قـانون خلقت این تفـاوت هـا را برای این به وجـود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد (با این مقدمه به سراغ سؤالات می رویم).

تصـدی امر قضـا به عنوان یـک واجب کفـایی، بیش از آنکه حق باشـد تکلیف است. لـذا در برخی روایات با تعبیر «لیس علی المرئه» یعنی بر عهده زنان این تکلیف تحمیل نشده

است و تعبیر «لیس للمرئه» نشده است.

آنچه مسلم است این است که زن، وظیفه ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است؟ مشهور چنین معتقدند هر چند کسانی هم هستند که مرد بودن را برای قاضی و قضاوت شرط نمی دانند. جدای از بحث های تخصصی و فقهی، توجه به این نکته سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه ها و زیرمجموعه های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه برابر اصل است، ولی مقام و منصب قضاوت، چنین نیست زیرا هر چند قاضی منصوب امام و رهبر است اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخالت در کار او خلاف اصل است. با توجه به این تفاوت و با توجه به آنکه در قضاوت از هیجانات احساسی و عاطفی و بهره مندی او از حزم و دوراندیشی او را در صدور رأی صائب کمک می کند اختصاص این وظیفه به مردان و معافیت زنان از این تکلیف کاملاً توجیه پذیر است زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می شوند از این وجود تعداد زنانی فاضل و صاحب حزم و حاکم بر احساسات و عواطف خود، نمی تواند ناقض قانون فوق باشد. ولی در عین حال براساس داده های علم روان شناسی و نیز آنچه که همه ما وجدانا در زندگی اجتماعی مشاهده می کنیم

زنان نوعا احساساتی تر هستند و این امر نه تنها نقطه ضعف برای آنان نیست و نه تنها یک حسن؛ بلکه یک ضرورت زندگی برای آنان است تا از این طریق در ایفای نقش بی بدیل و بی نظیر پرورش و تربیت عاطفی فرزندان موفق باشند و چون احساساتی تر هستند بعد عقلانیت آنها تحت تأثیر هیجانات، عواطف و احساسات قرار می گیرد.

مسأله قاضی نبودن زن یکی از احکام بسیار حکیمانه اسلام در حمایت از زن است، زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه تناسب روانشناختی نیز نیاز دارد. برخورد با انواع بزهکاران و صدور احکام خشن در برابر آنان هرگز با ....ŞЉЬلطیف Ơ...سازگاری ندارد. تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که چند مورد استفاده از زنان در برنامه های قضایی موجب ابتلاء برخی از آنان به بیماری های شدید عصبی و روانی شده است. برخی از آنها پس از چند روزی، درخواست کناره گیری از این کار نموده اند. بنابراین کشاندن زن در این صحنه ها امتیازی برای زن نیست، بلکه انهدام و نابودی شخصیت او است. در این ورطه سخن بسیار است، لیکن به جهت رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می شود.

امامت: امامت دو گونه است، یکی امامت ظاهری، سیاسی، اجتماعی و دیگری امامت باطنی و معنوی. «واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» ؛ «و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرد» روایت وارده از موسی بن جعفر(ع) در تفسیر آیه شریفه، که نعمت ظاهره را به امام ظاهر و نعمت باطنه را به امام باطن تفسیر نموده ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۲.است.

آنچه در تاریخ دیده می شود این است که «زن» امام

ظاهری و سیاسی و اجتماعی نبوده است. اما آیا زنان به خاطر «زن بودن» نمی توانند امام ظاهر و سیاسی باشند؟ یا اینکه در شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته این امر پذیرش اجتماعی نداشته است؟ به جد می توان احتمال داد که امامت ظاهری و سیاسی مناسب حیات روحی و معنوی بانوان نباشد. و اما امامت باطنی و معنوی که به معنای دستگیری و هدایت حقیقی از باطن و مقام ولایت است. مطمئنا بانوان بزرگواری دارای این مقام بوده اند مانند: فاطمه زهرا(س) که دارای مقام ولایت حقیقی و معنوی است.

حقوق زن

ارث زن

با توجه به تساوی حقوق زن و مرد در اسلام چرا زنان از ارث کمتری نسبت به مردان برخورداند؟

پرسش

با توجه به تساوی حقوق زن و مرد در اسلام چرا زنان از ارث کمتری نسبت به مردان برخورداند؟

پاسخ

پیش از اسلام، چه در سرزمین عربستان و چه در سرزمین های دیگر اصولاً هیچ حقوقی برای زنان قرار نمی دادند، از جمله آن ها را از ارث محروم می دانستند، چون معتقد بودند دختر متعلق به دیگران است و سرانجام باید به خانه دیگران برود. هنگامی که آیات ارث زنان مطرح شد، برای اعراب و مسلمانان باعث تعجب شد. در عین حال نباید ارث را که یک مسئله حقوقی و اقتصادی است، با شخصیت زنان و فضایلی که می توانند کسب کنند (که در آیات قرآن با مردان یکسان دانسته شده اند) خلط کرد.

وضع خاص ارثی زن، معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و غیره دارد. اسلام به موجب دلایلی، مَهر و نفقه را اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر دانسته است و چون مهر و نفقه بر عهده مرد می باشد، قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده و تحمیلی از این رو بر مرد شده است. اسلام می خواهد این تحمیل را از طریق ارث برای مردان جبران بکند. از این رو برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است.(۱)

بنابراین قانون ارث زن و مرد با قوانین دیگر از جمله قرار دادن مخارج زن و فرزندان بر عهده مرد و مسئولیت سنگین اداره زن و فرزندان بر عهده مردان باید در مجموع محاسبه گردد. اسلام از نظر حقوقی هیچ وظیفه ای برای زن در خانه شوهر قائل نیست و حتی غذا درست

کردن، شستن لباس ها، نگه داری بچه ها و شیر دادن به آنان را از دوش زنان برداشته و آن ها را جزء نفقه محسوب نموده و مسئولیت آن ها را برای مردان دانسته است، یعنی بر زنان در این گونه موارد تکلیفی قرار نداده است.

هم چنین مسئله اداره امنیّت زن و فرزندان و امنیت جامعه را بر دوش مردان نهاد.

ولی به جبران این مسئولیت ها که بر مرد روا داشته، سهم ارث و دیه او را بیشتر از زن قرار داده است، تا تعادل نسبی بر قرار شود. بنابراین قوانین اسلام را باید در رابطه با یکدیگر مقایسه و محاسبه و سبک و سنگین کنیم، نه این که فقط به طور یک جانبه به مسئله ارث بپردازیم. اگر قوانین را در مجموع ملاحظه کنیم، می بینیم نه بر مرد ظلم شده و نه بر زن. اگر ملاحظه بفرمایید مردی که دارای یک پسر و یک دختر است، از دنیا برود، پسرش دو برابر دخترش ارث می برد، اما پسر باید به دنبال خرجی دادن به زن و فرزندان برود، ولی دختر چنین نیست. دیگران به خواستگاری او می آیند و با دادن مهریه و نفقه و هزینه زندگی او را اداره می کنند.

برای مطالعه و اطلاع بیشتر در این گونه مسائل می توانید به مجله "کتاب نقد" شماره ۱۲ مراجعه نمایید.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۳ به بعد.

چرا ارثی که به مردها می رسد بیش تر از ارثی است که به زن ها می رسد؟

پرسش

چرا ارثی که به مردها می رسد بیش تر از ارثی است که به زن ها می رسد؟

پاسخ

قبل از پاسخ گویی به پرسش مذکور، توجه شما را به یک نکته جلب می نماییم، و آن این که احکام اسلام را باید در مجموع در نظر گرفت و سپس داوری نمود. پی بردن به حقانیت ایدئولوژی اسلام منوط به نگرش کلی به آن است. ممکن است فردی با زاویه دید جزءنگر یک حکم اسلامی مثلاً وجوب جهاد و نفقه خانواده بر مردان را بنگرد و براساس آن داوری کند که: احکام اسلامی به نفع زنان و به ضرر مردان است، اما همین فرد اگر با این زاویه حکم دیگری مثلاً "تفاضل و تفاوت و ارث مردان با زنان" را بنگرد، ممکن است قضاوت کند احکام اسلامی به نفع مردان است. از همین جا روشن می شود که قضاوت از دریچه دید جزءنگر شایسته و بایسته نیست، بلکه می بایست احکام اسلامی را به صورت مجموعی و کلی دید و قضاوت نمود حال با توجه به این نکته می گوییم: اگر اسلام ارث مردان را بیش از ارث زنان قرار داد،، دلیلش این است که در این ایدئولوژی، مرد مسؤولیت نان آوری و امور اقتصادی خانواده را برعهده دارد.

مخارج زندگی و نفقه زن و فرزندان برعهده مرد قرار دارد طبیعی است: هر که بامش بیش، برفش بیش تر.

همین پرسـش را از امامان اهل البیت(ع) پرسیدند و آنان در پاسخ فرمودند: چون در هنگام ازدواج زنان از مردان مهریه مطالبه می نمایند، مخارج زندگی، جهاد، نیز دیه عاقله بر دوش مردان است، و بر زنان جهاد، نفقه دیه عاقله نیست". (۱)

بنابراین، برای ایجاد تعادل و

توازن بین حق و مسئولیت، مسئله ارث و برخی مسایل دیگر در اسلام تبیین شده است.

پی نوشت ها:

۱ – کلینی، کافی، ج ۷، ص ۸۷؛ شیخ و عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۷.

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پرسش

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پاسخ

توجه به نکاتی که در ذیل می آید شبهه تفاوت را که در ارث پسر و دختر دیده می شود و به نظر می آید که در کار ارث نوعی تبعیض صورت گرفته باشد از اذهان زدوده و ابعاد مسأله را روشن می کند:

اول: علت اینکه سهم مرد دو برابر سهم زن قرار گرفته است این است که مرد به خاطر دارا بودن تدبیر عقلانی در زندگی، مخارج منزل را به عهده دارد و تأمین معاش خانواده و مدیریت اقتصادی به دست اوست و خداوند متعال در آیه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)؛{۱} مردان سرپرست و اداره کننده زندگی زنان هستند به سبب برتری که خدا برخی از آنان را به برخی دیگر داده است و به سبب آنچه از مال خود به زنان می بخشند.) به این نکته اشاره کرده است.

دوم: با اینکه خداوند ۲۳ ارث را در اختیار مرد قرار داده است ولی به مردان دستور نفقه و توسعه بر عیال داده و فرموده است که با همسران خود در هزینه زندگی به عدالت رفتار کنند و این عدالت موجب می شود که مرد در همان سهم خود زن را شریک گرداند. در نتیجه زن علاوه بر اینکه در سهم خود هیچ گونه تکلیفی برای شرکت مرد ندارد و آنرا در مصرف شخصی خود صرف می کند در نصف ارث مرد شریک می شود و ثمره این تقسیم بر عکس می شود و زن در حقیقت دوسوم را از ارث تصاحب می کند و یک سوم به مصرف مرد می رسد. دراینجا آنچه ملاحظه می شود

غلبه روح تعقل بر احساسات و عواطف اوست و تـدبیر در امور مالی و حفظ و تبدیل و به ثمر رساندن آن و سود کردن از آن، بـا روح تعقل سازگارتر است، و در زن غلبه عواطف رقیق و احساسات لطیف او بر عقل ملاحظه شـده، که با مصـرف مناسـبت بیشتری دارد. این نکته مهمی است در مورد فرق ارث میان پسر و دختر.

برای توضـیح بیشتر به این مثال توجه کنید؛ فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰. میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً در میان زنان ومردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می گردد، اکنون مجموع در آمد مردان زنان جهان از راه ارث حسـاب کنیم، می بینیم از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سـهم زنان، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می کننـد و هزینه زنـدگی آنها بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انـداز کنند و در ۲۰ میلیارد سهم مردان عملاً شریک خواهند بود.

بنابراین در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انـداز کرده بودند، مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیـارد – دو سوم مجموع پول دنیا – خواهنـد بود، در حالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملاً برای خود مصـرف نمی کنند. در نتیجه سـهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم واقعی مردان است، و این تفاوت به خاطر آن است که معمولاً قدرت آنها برای تولید ثروت کمتر است و این یک نوع حمایت

منطقی و عادلانه است که دین اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آنها را بیشتر قرار داده اگر چه در ظاهر سهم آنها نصف است.{۲} در احادیث متعددی به این نکته اشاره شده است.

یونس عبدالرحمن از امام رضا(ع) سوال نمود: چگونه است وقتی شخصی می میرد و فرزندان او از جهت رابطه نسبی مساوی هستند اما سهمیه دختران از ارث نصف سهمیه پسران می باشد در حالی که فرزند دختر از پسر ضعیف تر و در تولید ثروت عاجزتر است؟

امام رضا(ع) فرمود: برای اینکه خداوند مدیریت اقتصادی خانواده را بدست مرد سپرده و از این لحاظ آنان برتری دارند و هزینه زندگی را بر عهده آنان نهاده است و زنان از ثروت مردان بهره برداری خواهند کرد.{۳}

سوم: از اینها که بگذریم ارث دختر و زن همیشه نصف مردان نیست بلکه موارد متعددی در فقه اسلامی وجود دارد که طایفه هایی از زنان مساوی با مردان ارث می برند.

ما به عنوان نمونه به نقل دو مسئله در این رابطه اکتفا می کنیم:

۱. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.{۴}

۲. اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری و یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.{۵}

[۱].سوره نساء، آیه ۳۴.

[۲].برای مطالعه

بیشتر به تفسیرهای المیزان و نمونه ذیل آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء رجوع شود.

[۳].روع کافی، ج ۷، باب (کیف صار للذکر سهمان و للانثی سهم) حدیث ۱.

[۴].به احکام ارث در رساله امام خمینی (ره) مسأله های شماره ۲۷۵۹ و ۲۷۴۳ رجوع شود.

[۵].همان.

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پرسش

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پاسخ

یکی از احکام مسلم اسلامی نزد شیعه و اهل سنت در مسأله ارث این است که اگر میتی، هم فرزند دختر و هم فرزند پسر داشته باشد، سهم پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.{۱} یکی از دلیل های این حکم آیه ۱۱ سوره نسا است که می فرماید: (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین)؛ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.{۲} اما این که فلسفه و حکمت این حکم چیست؟ در این زمینه می توان گفت که در مجموع، احکام اسلام در زمینه امور مالی به گونه ای است که بهره زن از مرد بیشتر می شود زیرا خداوند سبحان مخارج زندگی و پرداخت مهریه را بر عهده مردان گذاشته و هنگامی که زن ازدواج می کند، هزینه زندگی او به عهده شوهر است در حالی که زن در برابر هزینه زندگی خود و شوهرش هیچ گونه مسؤولیتی ندارد. پس زن سهم خود را ذخیره می کند و مرد سهمی را که می گیرد برای مخارج خود و زنش صرف می کند مثلاً اگر مجموعه ترکه یک مرد ۳۰ میلیون را صرف هزینه خود و زندگی خانه کند، یعنی مرد ده میلیون را خرج نفقه زن می کند و قهراً سهم زن بیست میلیون می شود و سهم مرد ده میلیون و در مجموع سهم زن بیشتر از سهم مرد می گردد، بنابراین از آنجا که زن معمولاً قدرت تولید ثروت کمتری دارد اسلام این جهت را در ارث منظور کرده است.

با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می بریم که پرسش یاد

شده درباره ارث زن و مرد از همان آغاز طلوع خورشید اسلام در اذهان مردم بوده و گاه و بیگاه از پیشوایان اسلام را در این زمینه پرسش هایی می شده است به عنوان نمونه، در کتاب معانی الاخبار از قول امام علی بن موسی الرضا(ع) در پاسخ به این سؤال نقل شده که فرمود: اینکه سهم زنان نصف سهم مردان از میراث است از اینرو که زن هنگامی که ازدواج می کند، چیزی می گیرد و مرد ناچار است چیزی بدهد و نیز هزینه زندگی زن بر دوش مرد است در حالی که در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسؤولیتی ندارد/

و همچنین و فی الکافی باسناده عن الاحوال قال: قال لی ابن ابی العوجأ: ما بال المرأْ السکینْ الضعیفْ تأخذ سهماً واحداً و یأخذ الرجال سهمین! فذکر ذلک بعض اصحابنا لابی عبدالله فقال ان المرأْ لیس علیها جهاد و نفقْ و لا معقلْ انما ذلک علی الرجال و لذلک جعل للمرأْ سهماً واحداً و للرجل سهمین.{۳}

ابن ابی العوجأ گفت: چه شده که زن که فقیر است یک سهم ارث می برد ولی سهمین مرد دو سهم؟ چون این مطلبه امام صادق(ع) یادآوری شد امام فرمود: به زن جهاد و نفقه و عاقله نیست و این وظایف بر عهده مرد است لذا زن یک سهم و مرد دو سهم می برد.{۴}

[۱].الفقه علی المذاهب الخمسه، محمدجواد مغنیه، ص ۵۴۱/

[۲].ر.ک: تفسیر کبیر، فخررازی، ج ۳، ص ۵۱۰ - ۵۰۹، داراحیأ التراث العربی؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۰۷، منشورات جماعْ المدرسین؛ تفسیر الجلالین، سیوطی و المحلی، ص ۹۹، تحقیق و تعلیق مصطفی دیب البغا، دارالعلوم الاشافیه دمشق/

[۳].الکافی، کلینی، ج ۷، ص

۸۵، دارالکتب الاسلامیه/

[۴].تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴؛ تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۱۱۵/

-++++

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پرسش

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پاسخ

توجه به نکاتی که در ذیل می آید شبهه تفاوت را که در ارث پسر و دختر دیده می شود و به نظر می آید که در کار ارث نوعی تبعیض صورت گرفته باشد از اذهان زدوده و ابعاد مسأله را روشن می کند:

اول: علت اینکه سهم مرد دو برابر سهم زن قرار گرفته است این است که مرد به خاطر دارا بودن تدبیر عقلانی در زندگی، مخارج منزل را به عهده دارد و تأمین معاش خانواده و مدیریت اقتصادی به دست اوست و خداوند متعال در آیه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ الله بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ);{۱} مردان سرپرست و اداره کننده زندگی زنان هستند به سبب برتری که خدا برخی از آنان را به برخی دیگر داده است و به سبب آنچه از مال خود به زنان می بخشند.) به این نکته اشاره کرده است.

دوم: با اینکه خداوند ۲۳ ارث را در اختیار مرد قرار داده است ولی به مردان دستور نفقه و توسعه بر عیال داده و فرموده است که با همسران خود در هزینه زندگی به عدالت رفتار کنند و این عدالت موجب می شود که مرد در همان سهم خود زن را شریک گرداند. در نتیجه زن علاوه بر اینکه در سهم خود هیچ گونه تکلیفی برای شرکت مرد ندارد و آنرا در مصرف شخصی خود صرف می کند در نصف ارث مرد شریک می شود و ثمره این تقسیم بر عکس می شود و زن در حقیقت دوسوم را از ارث تصاحب می کند و یک سوم به مصرف مرد می رسد. دراینجا آنچه ملاحظه می شود

غلبه روح تعقل بر احساسات و عواطف اوست و تـدبیر در امور مالی و حفظ و تبدیل و به ثمر رساندن آن و سود کردن از آن، بـا روح تعقل سازگارتر است، و در زن غلبه عواطف رقیق و احساسات لطیف او بر عقل ملاحظه شـده، که با مصـرف مناسـبت بیشتری دارد. این نکته مهمی است در مورد فرق ارث میان پسر و دختر.

برای توضـیح بیشتر به این مثال توجه کنید؛ فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰. میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً در میان زنان ومردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می گردد، اکنون مجموع در آمد مردان زنان جهان از راه ارث حسـاب کنیم، می بینیم از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سـهم زنان، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می کننـد و هزینه زنـدگی آنها بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انـداز کنند و در ۲۰ میلیارد سهم مردان عملاً شریک خواهند بود.

بنابراین در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انـداز کرده بودند، مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیـارد - دو سوم مجموع پول دنیا - خواهنـد بود، در حالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملاً برای خود مصـرف نمی کنند. در نتیجه سـهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم واقعی مردان است، و این تفاوت به خاطر آن است که معمولاً قدرت آنها برای تولید ثروت کمتر است و این یک نوع حمایت

منطقی و عادلانه است که دین اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آنها را بیشتر قرار داده اگر چه در ظاهر سهم آنها نصف است.{۲} در احادیث متعددی به این نکته اشاره شده است.

یونس عبدالرحمن از امام رضا(ع) سوال نمود: چگونه است وقتی شخصی می میرد و فرزندان او از جهت رابطه نسبی مساوی هستند اما سهمیه دختران از ارث نصف سهمیه پسران می باشد در حالی که فرزند دختر از پسر ضعیف تر و در تولید ثروت عاجزتر است؟

امام رضا(ع) فرمود: برای اینکه خداوند مدیریت اقتصادی خانواده را بدست مرد سپرده و از این لحاظ آنان برتری دارند و هزینه زندگی را بر عهده آنان نهاده است و زنان از ثروت مردان بهره برداری خواهند کرد.{۳}

سوم: از اینها که بگذریم ارث دختر و زن همیشه نصف مردان نیست بلکه موارد متعددی در فقه اسلامی وجود دارد که طایفه هایی از زنان مساوی با مردان ارث می برند.

ما به عنوان نمونه به نقل دو مسئله در این رابطه اکتفا می کنیم:

۱. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.{۴}

۲. اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری و یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.{۵}

[۱]. سوره نسأ، آیه ۳۴/

[۲].

برای مطالعه بیشتر به تفسیرهای المیزان و نمونه ذیل آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نسأ رجوع شود/

[۳].فروع کافی، ج ۷، باب (کیف صار للذکر سهمان و للانثی سهم) حدیث ۱/

[۴]. به احکام ارث در رساله امام خمینی (ره) مسأله های شماره ۲۷۵۹ و ۲۷۴۳ رجوع شود/

[۵]. همان/

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پرسش

چرا ارث پسر بیشتر از ارث دختر است؟

پاسخ

یکی از احکام مسلم اسلامی نزد شیعه و اهل سنت در مسأله ارث این است که اگر میتی، هم فرزند دختر و هم فرزند پسر داشته باشد، سهم پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.{۱} یکی از دلیل های این حکم آیه ۱۱ سوره نسا است که می فرماید: (یوصیکم اللّٰه فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین)؛ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.{۲} اما این که فلسفه و حکمت این حکم چیست؟ در این زمینه می توان گفت که در مجموع، احکام اسلام در زمینه امور مالی به گونه ای است که بهره زن از مرد بیشتر می شود زیرا خداوند سبحان مخارج زندگی و پرداخت مهریه را بر عهده مردان گذاشته و هنگامی که زن ازدواج می کند، هزینه زندگی او به عهده شوهر است در حالی که زن در برابر هزینه زندگی خود و شوهرش هیچ گونه مسؤولیتی ندار. پس زن سهم خود را ذخیره می کند و مرد سهمی را که می گیرد برای مخارج خود و زنش صرف می کند مثلاً اگر مجموعه ترکه یک مرد ۳۰ میلیون را صرف هزینه خود و زندگی خانه کند، یعنی مرد ده میلیون را خرج نفقه زن می کند و قهراً سهم زن بیست میلیون می شود و سهم مرد ده میلیون و در مجموع سهم زن بیشتر از سهم مرد می گردد، بنابراین از آنجا که زن معمولاً قدرت تولید ثروت کمتری دارد اسلام این جهت را در ارث منظور کرده است.

با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می بریم که پرسش یاد

شده درباره ارث زن و مرد از همان آغاز طلوع خورشید اسلام در اذهان مردم بوده و گاه و بیگاه از پیشوایان اسلام را در این زمینه پرسش هایی می شده است به عنوان نمونه، در کتاب معانی الاخبار از قول امام علی بن موسی الرضا(ع) در پاسخ به این سؤال نقل شده که فرمود: اینکه سهم زنان نصف سهم مردان از میراث است از اینرو که زن هنگامی که ازدواج می کند، چیزی می گیرد و مرد ناچار است چیزی بدهد و نیز هزینه زندگی زن بر دوش مرد است در حالی که در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسؤولیتی ندارد.

و همچنین و فی الکافی باسناده عن الاحوال قال: قال لی ابن ابی العوجاء: ما بال المراه السکینه الضعیفه تأخذ سهماً واحداً و یأخذ الرجال سهمین! فذکر ذلک بعض اصحابنا لابی عبداللّه فقال ان المرأه لیس علیها جهاد و نفقه و لا معقله انما ذلک علی الرجال و لذلک جعل للمرأه سهماً واحداً و للرجل سهمین.{۳}

ابن ابی العوجاء گفت: چه شده که زن که فقیر است یک سهم ارث می برد ولی سهمین مرد دو سهم؟ چون این مطلبه امام صادق(ع) یادآوری شد امام فرمود: به زن جهاد و نفقه و عاقله نیست و این وظایف بر عهده مرد است لذا زن یک سهم و مرد دو سهم می برد.{۴}

[۱].الفقه علی المذاهب الخمسه، محمدجواد مغنیه، ص ۵۴۱.

[۲].ر.ک: تفسیر کبیر، فخررازی، ج ۳، ص ۵۱۰ - ۵۰۹، داراحیاء التراث العربی؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۰۷، منشورات جماعه المدرسین؛ تفسیر الجلالین، سیوطی و المحلی، ص ۹۹، تحقیق و تعلیق مصطفی دیب البغا، دارالعلوم الاشافیه دمشق.

[۳].الکافی، کلینی، ج ۷، ص

۸۵، دارالکتب الاسلامیه.

[۴].تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴؛ تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۱۱۵.

چرا ارث زنان نصف ارث مردان است؟

پرسش

چرا ارث زنان نصف ارث مردان است؟

پاسخ

پیش از بیان پاسخ، ذکر چند نکته الزامی است:

۱. حضرت علی(ع) می فرماید: «الاسلام هو التسلیم».{۱}

مسلمانان باید مطیع خداوند باشد و به این نکته توجه کند که تنها راه سعادت و خوشبختی انسان در دنیا و آخرت، عمل به احکام اسلامی است و پیروی از احکام غیر اسلامی و مخالف با اسلام، انسان را در آخرت گرفتار عذاب و آتش می نماید؛ خواه فرد مسلمان علت و حکمت احکام را بداند و خواه از حکمت آنها آگاه نباشد/

۲. آن چه که به عنوان علل شرایع و احکام اسلامی بیان می شود در واقع علت و معلول فلسفی نیتس، بلکه حکمت و مصالحی است که بر احکام اسلامی مترتب می شود. به عنوان مثال، اگر علت روزه گرفتن فقط درک احوال فقرا و همدردی با آنها باشد در این صورت افراد فقیر می توانند ادعا کنند که چون احوال فقرا را درک می کنند پس نباید روزه بگیرند/

۳. در قرآن کریم آمده است: «عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شرلکم و الله یعلم و انتم لاتعلمون»;{۲} چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شرّ شما در آن باشد و خدا می داند و شما نمی دانید/

در واقع، احکام اسلامی را خداوند در جهت رشد و تعالی و خیر برکت انسانها قرار داده است و علایق و سلیقه های شخصی انسانها باید مطابق با احکام اسلامی باشد، نه اینکه انسانها علایق و سلیقه های خود را محور قرار داده و احکام اسلامی را بر

اساس آن پایه ریزی کنند/

باید توجه نمود که انسانها تنها با تکیه بر عقل نمی تواند راه سعادت را بیابد/

پاسخ پرسش شما، در دو بخش تقدیم می شود:

بخش نخست: موضوع ارث زنان و اثبات مقدار آن است/

بخش دوم: مصالح و حکمتهایی است که از این حکم الهی می توان به دست آورد/

بخش نخست: اثبات الهی درباره مقدار ارث زنان

محکم ترین و پایدارترین استدلال درباره مقدار ارث زنان، آیه ۱۱ سوره نسأ است:

«یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الاثنین»؛ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کمند که سهم - میراث - پسر به اندازه سهم دو دختر باشد. در این آیه، خداوند متعال با محور قرار دادن ارث زنان، ضمن ارج نهادن به مقام زنان و مقابله با رسوم دوران جاهلیت که در آن عربها به زنها ارث نمی دادند، میزان سهم ارث زنان را نصف ارث مردان قرار داده است/

از آن جا که قرآن، کلام خداوند متعال است، عمل به آن بر هر مسلمانی واجب و در این حکم تمامی مذاهب اسلامی پذیرفته شده است/

بنابر نص صریح قرآن، مقدار ارث زنان نصف ارث مردان است.{۳}

زمانی قابل تغییر و تبدیل است که نسخ شده و حکم الهی دیگری جایگزین آن شده باشد. نسخ آیات قرآن به دو صورت انجام می گیرد:

یکی: هنگامی که آیه دیگری در قرآن حکم آیه پیش را نقض کند و دیگری این که روایاتی از پیامبر(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) در نقض آن بیان شود/

بنابراین، چون این آیه نسخ نشده، اجرای آن لازم است. در ادامه این آیه، آیا دیگر مقدار سهم ارث را مشخص می کنند و در ادامه آن خداوند به صراحت می فرماید: «تلک حدود الله

و من يطع الله و رسوله يـدخله جنـات تجرى من تحتهـا الانهـار خالـدين فيها و ذلك الفوز العظيم و من يص الله و رسوله و يتعد حـدوده يدخله نارا خالد فيها وله عذاب مهين»؛ «اينها مرزهای الهی است و هر کس، خدا و پیامبرش را اطاعت کند و قوانین او را محترم بشـمرد - خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است. او جاودانه در آن می مانـد و این پیروزی بزرگی است و آن کس که خـدا و پیـامبرش را نافرمـانی کنـد و از مرزهـای او تجـاوز نمایـد - خداوند - او را در آتش وارد می کند که در آن جاودانه خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده ای است»/

بنابراین، عمل بر طبق احکام ارث، موجب سعادت ابدی انسان در آخرت است و مخالفت با احکام ارث عذاب ابدی دارد/

بخش دوم: حکمت مقدار ارث زنان

در این بخش، برخی از حکمت هـا و مصالحی که از طرف ائمه(علیهم السـلام) و علما در مورد حکم ارث بیان شـده است، به صورت مختصر بیان می شود/

الف) روایات

۱. یونس بن عبـدالرحمان می گویـد: به امام رضا(ع) گفتم: فـدایت شوم، چگونه است که اگر مردی بمیرد و فرزنـدانی داشـته باشـد که از نظر قرابت مسـاوی باشـند زنان نصف مردان ارث می برنـد، حال آن که زنان ضـعیف تر از مردان هسـتند و نیرو و قوت کمی دارند؟

امـام رضـا(ع) فرمود: برای آن که خداونـد به مردان درجه ای از برتری داده است و زنـان عیـال مردان هسـتند. یعنی خرج تا بر عهده مردان است.{۴}

۲. در کتاب من لایحضرْ الفقیه آمده است: عبدالله بن سنان می گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم:

به کـدام علت ارث یکـ مرد برابر ارث دو زن است؟ جواب فرمود: برای این که خداونـد برای زن صـداق – مهریه – قرار داده است». {۵}

در این زمینه، روایات دیگری نیز نقل شده که در کتاب های فروع کافی شیخ کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، تهذیب الاحکام شیخ طوسی و سایر کتاب های روایی شیعه ذکر شده است/

از آن چه در روایـات یـاد شـده و سـایر روایات ائمه(ع) آمـده است می توان چنین اسـتنباط نمود که چون مرد هزینه و مخارج بیشتری نسـبت به زن دارد و هزینه های اقتصادی دیگری چون مهریه زن، نفقه زن و اولاد، نفقه نزدیکان مثل پـدر و مادر – در صورت فقر – دیه عاقله و شرکت در جنگـ و جهاد بر عهده مرد است، سهم مرد دو برابر سهم ارث زن است/

ب) دلایل مفسران و علمای شیعه و سنی

در این بخش، نظریات چند تن از مفسران به صورت اختصار درباره حکمت ارث زنان و مردان ارائه می شود:

۱. محمد بن عمر، معروف به فخر رازی، نویسنده کتاب تفسیر کبیر، در این باب چند دلیل ارائه نموده است؛ از جمله: هر کس مخارج بیشتر داشـته باشد نیازش به مال و ثروت نیز بیشتر است و چون خرج مرد علاوه بر هزینه زندگی خودش شامل همسر و اولاد نیز می شود ارث مرد دو برابر زن است/

۲. محمد رشید رضا – از علمای اهل سنّت – نویسنده تفسیر المنار: ایشان دلیل نخست فخررازی را پذیرفته است. {۶}

۳. علامه محمد حسین طباطبایی، نویسنده تفسیرالمیزان: ایشان در تفسیر آیه ۱۱ سوره نسأ بحث مفصلی درباره ارث ارائه کرده و دلایل و حکمت های متعددی در مورد تفاوت ارث زنان و

مردان ارائه نموده و نوشته است. با توجه به آیه «ولا یظلم ربک احدا»؛ خداوند به هیچ کس ظلم و ستم نمی کند،{۷} نباید خیال نمود که چون ارث زن نصف ارث مرد است بنابراین بر او ستم شده است، به ویژه که اعتقاد به عدل الهی از اعتقادات خاص شیعه است/

[۱]. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۲۵/

[۲]. سوره بقره، آیه ۲۱۶/

[۳]. الفقه علی مذاهب خمسه، محمد جواد مغنیه، ص ۵۴۱/

[۴]. فروع کافی، شیخ کلینی، باب ۱۲ از ابواب مواریث، باب علْ کیف صارللذکر سهما و الاثنی سهم، ص ۸۶/

[۵]. المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۴، ص ۲۲۲/

[۶]. المنار، محمد رشید، ج ۴، ص ۴۰۶/

[۷]. المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۴، ص ۲۱۹ – ۲۴۰/

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پرسش

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پاسخ

قانون ارث در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت های بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را تنها بر اساس مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در

خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متفاوت با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو

فرض دیگر غفلت می شود:

۱ – در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برنـد، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشـته باشد که هر کدام به طور یکسان یکٔ ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ – در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ – در مواردی سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پـدر یکٔ شـشم (یکٔ شـشم) می بـد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنـابراین ، سـئول را بـه صـورت کلی نمی تـوان طرح کرد کـه چرا ارث زن نصـف مرد اسـت، زیرا در مـواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر اسـت سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر

عهـده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صـادق علیه اسـلام فرمود :"علتش این است که اسـلام سـربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شـمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

گذشـته از این که احکـام ارث به لحـاظ مصـلحت های اجتماعی وضع شـده و در مواردی که مصـلحت اقتضا کنـد یا شـخص تمایل داشـته باشـد که بازمانـدگانش به یک انـدازه از اموال او بهره برنـد، می تواند از حق وصـیت خود برای تقسـیم سـهام و برابری آن استفاده کند.

ملاک برتری در اسلام، کرامتی است که به تقوا به دست می آید. برتری به اموال و دارایی نیست.

اگر مرد از تقوای بیشتر برخوردار باشد، از زن برتر است و اگر زن با تقوا تر باشد، او برتر است.

سهم الارث در اسلام ارزش نیست ، بلکه مسئولیت آور است و نمی تواند بیانگر شخصیت زن از دیدگاه اسلام باشد. (۵)

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

۵ – همان، ص ۱۹۹ – ۲۱۸.

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پرسش

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصـیت و ارزش زنان نیسـت که برخی به غلـط آن را تبلیغ می کننـد.در دین مـبین اسـلام شخصـیت انسـانی زن برابربـا مردان بـوده و در رسـیدن به

درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد.

(۱)

اسـلام، احکـام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سـهم می برد، بنابراین سـهم ارث متناسب با نظر گاه کلی اسـلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها ساز گار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برنـد، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشـته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پـدر یک شـشم می برد و دختر بیش از آن . نیزماننـد موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند که در این جا نوه پسـری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است،

زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهـده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

امـا صـادق علیه اسـلام فرمود :"علتش این است که اسـلام سـربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شـمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

بـا توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسـلام متوجه می شویم که نصف شـدن ارث زن نسـبت به مردان در برخی موارد بـا توجه به مسولیت هـای اقتصادی در خانواده و جامعهماننـد دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شـرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسـلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسـلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و

چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان بر گشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پرسش

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد.

(۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است،

زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهـده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

امـا صـادق علیه اسـلام فرمود :"علتش این است که اسـلام سـربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شـمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

بـا توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسـلام متوجه می شویم که نصف شـدن ارث زن نسـبت به مردان در برخی موارد بـا توجه به مسولیت هـای اقتصادی در خانواده و جامعهماننـد دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شـرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسـلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسـلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و

چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ

شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد

است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود.

و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ

شد. (۱)

اسـلام، احکـام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سـهم می برد، بنابراین سـهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسـلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت

می شود:

۱ – در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برنـد، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشـته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ – در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ – در مواردی سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پـدر یک شـشم می برد و دختر بیش از آن . نیزماننـد موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند که در این جا نوه پسـری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است،

زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام

و برابری آن استفاده کند.

مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام

حقوقی جهـانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادنـد بلکه بـدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ

شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد

است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود.

و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا زن نصف یک مرد ارث می برد؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ

شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت

می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است،

زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام

و برابری آن استفاده کند.

مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زن کمتر از مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا زن کمتر از مرد ارث می برد؟

پاسخ

اولاً باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام

حقوقی جهـانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادنـد بلکه بـدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ

شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد

است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است".(۳)

امام صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسئولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود.

و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا در دین ما مردان از ارث ، دو سهم و زنان یک سهم می برند؟

پرسش

چرا در دین ما مردان از ارث ، دو سهم و زنان یک سهم می برند؟

پاسخ

اولاً باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند.

این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد. (۱)

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان

طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است".(۳)

امام صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسئولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه و مهریه و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده

تـا بیـن مسـئولیت و حـق تعـادل بر قرار شـود. و چـون بـه موضـوع مهریه و نفقه(دادن خرج خـانواده) نگـاه کنیم بخشـی از این حقوق(اموال مردان) به زنان بر گشت می نماید.

گذشـته از این که احکـام ارث به لحـاظ مصـلحت های اجتماعی وضع شـده و در مواردی که مصـلحت اقتضا کنـد یا شـخص تمایل داشـته باشـد که بازمانـدگانش به یک انـدازه از اموال او بهره برنـد، می تواند از حق وصـیت خود برای تقسـیم سـهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پرسش

چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصـیت و ارزش زنان نیسـت که برخی به غلـط آن را تبلیـغ می کننـد.در دین مـبین اسـلام شخصـیت انسـانی زن برابربـا مردان بـوده و در رسـیدن به درجـات کمـال انسـانی هیـچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشـده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسـلام به خوبی گویای آن است.

قـانون ارث موضوع مـالی و اقتصـادی است که در اسـلام بر پـایه عـدالت اجتمـاعی بنیـان نهـاده شـده و در آن مسـئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسـلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیـچ یـک از عنـاوین همسـر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسـلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهـانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم

قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادنـد بلکه بـدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد.

(۱)

اسـلام، احکـام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سـهم می برد، بنابراین سـهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسـلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برنـد، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشـته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پـدر یک شـشم می برد و دختر بیش از آن . نیزماننـد موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند که در این جا نوه پسـری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است،

زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهـده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

امـا صـادق علیه اسـلام فرمود :"علتش این است که اسـلام سـربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شـمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

بـا توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسـلام متوجه می شویم که نصف شـدن ارث زن نسـبت به مردان در برخی موارد بـا توجه به مسولیت هـای اقتصادی در خانواده و جامعهماننـد دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شـرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسـلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسـلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و

چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان بر گشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا زنان نصف مردان ارث می برند؟

پرسش

چرا زنان نصف مردان ارث می برند؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابربا مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال

متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد. (۱)

اسلام،

احکـام ارث را بر اسـاس جنسـیت مرد یـا زن بـودن وضع نکرده ، بلکه براسـاس مسؤلیت مـالی و موقعیـتی است که این دو در خـانوار دارنـد. در پـاره ای از موارد زن بیش از مرد سـهم می برد، بنابراین سـهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسـلام نسـبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ – در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برنـد، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشـته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ – در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ – در مواردی سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پـدر یک شـشم می برد و دختر بیش از آن . نیزماننـد موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند که در این جا نوه پسـری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است، زیرا در

مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است".(۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و چون به

موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

چرا ارث مرد دو برابر زن می باشد ؟

پرسش

چرا ارث مرد دو برابر زن می باشد ؟

پاسخ

با اینکه ظاهرا ارث مرد دو برابر زن است اما با کمی دقت روشن می شود که از یک نظر ارث زنان دو برابر مردان می باشد و این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است . زیرا اسلام وظایفی بر عهده مردان گذارده که با توجه به آن نیمی ازدرآمدشان عملا خرج زنان می شود مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی اوبپردازد در حالی که زنان از هرگونه پرداخت هزینه ای حتی برای خودشان معاف هستندبنابراین زن می تواند تمام ارث خود را پس انداز کند در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود و همسر و فرزندان خرج کند و نتیجه آن عملا چنین می شود که نیمی ازدرآمد مرد برای زن خرج می شود و نیمی برای خودش در حالی که سهم زن همچنان به حال خود باقی می ماند .

تفاوت های زن و مرد چیست و چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

پرسش

تفاوت های زن و مرد چیست و چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

پاسخ

آن چه در قرآن کریم درباره تفاوت موجودات بیان شـده، این است که: اولاً باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً چون کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند، لذا باید تفاوت باشد.

از نظر اسـلام آنچه ملاـک فضـیلت است، ایمان و تقوای الهی است. در این مرتبه هیـچ فرقی بین زن و مرد نیست؛ پس از بیان این مقـدمه، لازم به ذکر است که مثلاً این که در آیه شـریفه آمده است: »الرِّجالُ قَوّٰمُونَ عَلَی النِّسآء...« (نساء،۳۴) هرگز به این معنا نیست که مرد قیّم و سرپرست زن باشد؛ بلکه قیّم بودن تنها در مورد زنان در برابر شوهرانشان است.

و این مطلب نیز کمال و فضـلی برای مردان محسوب نمی شود؛ همچنان که در کارهای اجرایی مثل مـدیر یک مدرسه بودن و غیره افرادی هسـتند که مـدیریت آن مؤسـسه ها را به عهـده دارند؛ اما این مدیریت هرگز معیار فضـیلت و فخر معنوی محسوب نمی شود؛ بلکه فقط یک مسؤولیت اجرایی است و ممکن است کسانی که در آن مؤسسه زیر دست این مدیر هستند، خالصانه تر از این مدیر باشند و در نزد خداوند متعال مقرّب تر و محبوب تر باشند.

قهراً چون توانـایی مردان در مسائـل اجتمـاعی و زیرکی در مسائل اقتصادی و تلاش و کوشـش آنها برای تحصـیل مال و تأمین نیازمنـدی های منزل و اداره زنـدگی بیشتر است، سـرپرستی داخل منزل نیز به مردان سپرده شـده است؛ امّا این چنین نیست که مرد از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم، پس افضل

هستم؛ بلکه این یک کار اجرایی است؛ وظیفه است، نه فضیلت.

از طرف دیگر قیّم بودن و سرپرست بودن در یک خانواده گاهی در بین زن و مرد عوض می شود؛ مثلاً- پسری که باید از مادرش اطاعت کند، نمی تواند بگوید من چون مهندس و یا پزشک هستم، تحت فرمان مادرم نیستم، پس در حقیقت در چنین مواردی زن بر مرد سرپرستی می کند.

وانگهی هرگز درجات بهشت با توجه به معیارهای اجرایی تقسیم نشده است تا در نتیجه گفته شود به زن سهم کمتری می دهند؛ بلکه تقسیم بر اساس معنویات و اصول ارزشی استوار است؛ به این معنا که هر که از تقوای بیشتری برخوردار است، مقام او بالاتر است زن باشد یا مرد.

امّا به دلیل محذور داشتن و حشر و نشر با نامحرم و... برخی از کارهای اجرایی برای زن روا نیست و این، هیچ نقصی برای زن نیست.

خلاصه آن که، آنچه محذور و مانع برای زنان در امور اجرایی است، تزاحم با احکام دیگر است.

{P – ر. ک: زن در آینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی، ص ۳۸۹ – ۳۹۳، مرکز نشر اسراء P}

خداوند هر یک از زن و مرد را به گونه ای آفریده که هرکدام کاری می تواند انجام دهد که ممکن است از عهده دیگری خارج باشد، مرد را عقلانی تر و زن را عاطفی تر آفریده، مرد به سبب داشتن روحیه تعقلی، بهتر می تواند

از عهده تدبیر عقلانی زندگی و تأمین مخارج خانه برآید و زن با داشتن روحیه عاطفی بهتر می تواند به تربیت فرزندان و اموری از این قبیل بپردازد و هر دو مکمل یکدیگرند، مرد برای اداره بهتر زندگی و چاره اندیشی بهتر

مشکلات، نیاز به اختیارات مالی بیشتری دارد در نتیجه سهم الارث بیشتری به او تعلق می گیرد. ولی این نقصان در اموال زنان به گونه ای {P – ر. ک: المیزان، علامه طباطبائی (ره)، ج ۴، ص ۲۲۱، مؤسسه اعلمی للمطبوعات. P}

دیگر جبران می شود، شما با اندک تأملی و مختصر محاسبه ای می توانید به این نکته پی ببرید که زنان عملاً دو برابر مردان بهره می برند و آن به جهت حمایتی است که اسلام از حقوق آنان نموده است. زیرا بر اساس وظایفی که بر عهده مردان است نیمی از درآمد آنان برای زنان به مصرف می رسد در حالی که بر عهده زنان چیزی گذاشته نشده است. مرد بایستی هزینه همسر و فرزندانش را بر اساس نیازمندیهایشان اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر لوازم بپردازد در حالی که آنان از پرداخت هرگونه هزینه حتی برای مخارج خودشان معاف هستند، لذا زن می تواند سهم الارث خود را پس انداز کند ولی مرد ناچار است آن را به مصرف همسر و فرزندانش برساند از این رو نیمی از درآمد مردان برای زنان خرج شده و نیمی برای خودشان؛ در صورتی که سهم زنان همچنان باقی است. در روایات اسلامی نیز در بیان دلیل این امر آمده است که چون زنها {P – ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۲۹۰ – ۲۹۱، نشر دارالکتب الاسلامیه P}

ازدواج می کنند و در حالی که سهم خودشان دست نخورده باقی می ماند در سهم همسرشان شریک می شوند علاوه بر این به آنها نفقه تعلق می گیرد و...

{P – ر.ک: فروع کافی، کلینی (ره)، ج ۷، ص ۸۷، دارالاضواء / من لا یحضره الفقیه، ابن

بابویه، ج ۴، ص ۲۶۱ (باب نوادر)، دار التعارف للمطبوعات. P}

چرا در خانواده تقسیم ارث، زن نصف مرد سهم می برد؟

پرسش

چرا در خانواده تقسیم ارث، زن نصف مرد سهم می برد؟

پاسخ

حقوق کارگر روز مزد بیشتر از کارمند رسمی است. این به خاطر آن نیست که شخصیت کارگر از کارمند بیشتر است، بلکه به خاطر آن است که برای کارمند، بیمه، بازنشستگی، مرخصی، حق مأموریت، حق مدیریت، حق عائله، سختی کار، بدی آب و هوا و ... در نظر گرفته شده است که همه آنها محاسبه نشود، حقوق کارمند از کارگر بیشتر می شود.

اسلام، ارث زن را نصف مرد قرار داده ولی در عوض هزینه زندگی را از دوش او برداشته و هزینه های خوراک، پوشاک، مسکن و درمان او را توسط مرد تأمین کرده است.

زن، سهم ارث خود را برای خود حفظ می کند و تمام مخارج زندگی خود را از شوهر می گیرد. به علاوه مهریه ای را هم از او دریافت می کند که اگر مهریه و هزینه زندگی را در کنار سهم ارث بگذاریم، سهم زن بیشتر می شود. "(۱)

در توضیح اینکه اسلام وظائفی برعهده مردان گذارده که با توجه به آن نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می شود , درحالی که برعهده زنان چیزی گذارده نشده است , مرد باید هزینه زندگی همسرخود را طبق نیازمندی او , از مسکن و پوشاک و خوراک وسایر لوازم بپردازد , وهزینه زندگی فرزندان خردسال نیز برعهده اوست , درحالی که زنان از هرگونه پرداخت هزینه ای حتی برای خودشان معاف هستند بنابراین یک زن می تواند تمام سهم ارث خود راپس اندازکند , درحالی که مرد ناچار است آن را برای خود وهمسر و فرزندان خرج کند , ونتیجه

آن عملاً- چنین می شود که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می شود , ونیمی برای خودش , درحالی که سهم زن همچنان بحال خود باقی می ماند .

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید : فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً درمیان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می گردد, اکنون مجموع درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب کنیم , می بینیم ازاین مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و۱۰ میلیا...[سهم زنان است, اما مطابق معمول , زنان ازدواج می کنند , وهزینه زندگی آنها بردوش مردان خواهد بود وبه همین دلیل زنان می توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انداز کنند , ودر بیست میلیارد سهم مردان , عملاً شریک خواهند بود , زیرا درمورد آنها و فرزندان آنها نیز مصرف می شود .

بنابراین د رواقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود صرف زنان خواهد شد , وبا اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انداز کرده بودند , مجموعاَ صاحب اختیار ۲۰ میلیاد _ دو سوم مجموع پول دنیا _ خواهند بود , درحالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملا برای خود مصرف نمی کنند .

نتیجه اینکه سهم واقعی زنان , از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم واقعی مردان است , و این تفاوت بخاطر آن است که معمولاً قدرت آنها را برای تولید ثروت کمتراست , و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به

عمل آورده وسهم حقیقی آنها را بیشتر قرارداده اگر چه در ظاهر سهم آنها نصف است .

اتفاقاً با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می بریم که سوال بالا از همان آغاز اسلام در اذهان مردم بوده وگاه بیگاه از پیشوایان اسلام دراین زمینه پرسش هایی می کردند , و پاسخ هایی که از طرف پیشوایان بزرگ (ائمه اهل بیت "ع") به این سؤال داده شده غالباً به یک مضمون است , وآن اینکه "خداوند مخارج زندگی و پرداخت مهر را برعهده مردان گذارده است به همین جهت سهم آنها را بیشتر قرار داده " .

درکتاب "معانی الاخبار" از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده که درپاسخ این سوال فرمود : "اینکه سهم زنان نصف مردان از میراث است به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می کند چیزی می گیرد ومرد ناچار است چیزی بدهد , به علاوه هزینه زندگی زنان بردوش مردان است , درحالی که زن در برابر هزینه زندگی و خودش مسئولیتی ندارد " .(۱)

منابع و مآخذ :

۱. برگرفته از کتاب، تمثیلات (پرسشهای مهم، پاسخهای کوتاه)، تألیف: محسن قرائتی

تفسیر نمونه، ج۳، ص ۲۹۰

براساس آیه شریفه "لِلذَّکَرِ مِثْل ُحَظِّ الاْ ?نْثَیَیْن سهم مرد، دو برابر سهم زن است آیا این حکم نوعی تبعیض در حقوق زنان نسبت به مردان نیست توضیح دهید.

پرسش

براساس آیه شریفه "لِلذَّکَرِ مِثْل ُحَظِّ الاْ ?نثَیَیْن سهم مرد، دو برابر سهم زن است آیا این حکم نوعی تبعیض در حقوق زنان نسبت به مردان نیست توضیح دهید.

پاسخ

برادر گرامی برای روشن شدن قضیه ارث زن و این که اسلام اجحافی نکرده باید نکاتی را مد نظر داشت نظام حقوقی هر ملتی براساس تفکر، عقیده و فرهنگ همان ملت شکل می گیرد و برای اصلاح و دست کاری در روساخت ها و ظواهر، باید به مبانی و زیرساخت ها، توجه داشت و نظام حقوقی مبتنی بر مجموعه نظام فکری و عقیدتی و فرهنگی بنا کرد.

اسلام تأکید دارد بر حیات تعقلی در اجتماع و دوری از زندگی احساسی و دور از منطق لذا اساس و زیربنای احکام اسلام بر همین نکته نهاده شده است که واقعیت های موجود را در نظر می گیرد نه خواست و میل های زودگذر و احساسات را و لذا احکام اسلام بر خلاف احکام جوامع عرفی از ثبات و دوام برخوردار است

بنابراین این که اسلام سهم ارث مرد را دو برابر زن قرار داده است به خاطر برتری مرد، در اداره عقلانی جامعه بر زن است که

دو سوم ثروت دنیا را در اختیار تعقل و یک ثلث آن را، در اختیار احساس قرار داده است که جامعه به صلاح برسد.

علاوه بر آن انفاق لازم و واجب بر عهده مرد است که حاصل این نکات امر جالبی است که ملکیت **۲۳** ثروت در دست مردان و **۱۳** در دست زنان است امّا مصرف و استفاده **۲۳** از آن زنان و **۱۳** از آن مردان است چون نفقه زن بر مرد واجب است تدبیر

۲۳ ثروت بـه دسـت مرد اسـت و اسـتفاده ۲۳ از زن و ایـن بیـان کننـده آن اسـت که اجحـاف در حـق زنـان نشـده است و فقط مدیریت سرمایه در دست مردان است (تفسیر المیزان علامه طباطبائی ج ۴، ص ۲۱۵، جامعه مدرسین)

این سؤال در روایات ما، از ائمه معصومین نیز، پرسیده شده است از امام عسکری سؤال شد؛

ما بال المرأه المسکینه الضـعیفه تاخـذ مسـلماً واحـداً و یا خـذ الرجل مسـلمین فقال ان المرأه لیس علیها جهاد ولانفقه ولاعلیها ولاعلیها معقله انما ذلک علی الرجال (وسایل الشیعه ج ۲۶، ص ۹۴.)

چرا زن یک سـهم دارد و مرد دو سـهم امام فرمود: چون زن جهاد و نفقه واجب ندارد و این تکالیف بر عهده مردان است حق و تکلیف دوروی یک سکه اند، هرکس تکلیفش بیشتر باشد از حقوق بیشتری برخوردار است (من له الغنم فعلیه الغرم

یا از امام رضا چنین نکته ای سؤال شد، فرمود:

لان المرأه اذا تزوّجت اخذت والرجل یعطی ولذلک وفّر علی الرجال (همان ص ۹۵.)

هنگام ازدواج زن اموالی را می گیرد و مرد (نفقه می دهد، به خاطر همین سهم مردان بیشتر شده است

و امام صادق فرمود: به علت این که زن مهریه می گیرد، سهم ارثش کمتر است (همان)

لذا، با ملاحظه مجموعه این مطالب چنین اسـتفاده می شود که اوّلاً به خاطر مدیریت عقلانی سـرمایه تدبیر بیشتر اموال به دست مردان افتاده که غالباً از زنان در تعقل قوی تراند. گرچه استفاده زنان چنان که توضیح داده شد از سرمایه بیشتر است ثانیاً: بهره وری و حق ناظر به تکالیفی است که بر عهده انسان قرار می گیرد و از آن جا

که مرد تکلیف مالی نسبت به خانواده و زن دارد. لذا از حقوق بیشتری بهره مند است و این عین عدالت است نه اجحاف

الف چرا ارث مرد ۲ برابر ارث زن است ب چرا گواهی مردان ارزش بیشتری از آنان دارد؟

پرسش

الف چرا ارث مرد ۲ برابر ارث زن است ب چرا گواهی مردان ارزش بیشتری از آنان دارد؟

پاسخ

الف خداوند هر یک از زن و مرد را به گونه ای آفریده که هر کدام کاری می تواند انجام دهد که ممکن است از عهده دیگری خارج باشد، مرد را عقلانی تر و زن را عاطفی تر آفریده مرد به سبب داشتن روحیه تعقلی بهتر می تواند از عهده تدبیر عقلانی زندگی و تأمین مخارج خانه برآید و زن با داشتن روحیه عاطفی بهتر می تواند به تربیت فرزندان و اموری از این قبیل بپردازد و هر دو مکمل یکدیگرند، مرد برای اداره بهتر زندگی و چاره اندیشی بهتر مشکلات نیاز به اختیارات مالی بیشتری دارد در نتیجه سهم الارث بیشتری به او تعلق می گیرد.(ر.ک المیزان همان ج ۴، ص ۲۲۱، مؤسسه اعلمی للمطبوعات) ولی این نقصان در اموال زنان به گونه ای دیگر جبران می شود، شما با اندک تأملی و مختصر محاسبه ای می توانید به این نکته پی ببرید که زنان عملاً دو برابر مردان بهره می برند و آن به جهت حمایتی است که اسلام از حقوق آنان نموده است زیرا بر اساس وظایفی که بر عهده مردان است نیمی از درآمد آنها برای زنان به مصرف می رسد در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است مرد بایستی هزینه همسر و فرزندانش را بر اساس نیازمندیهایشان اعم از خوراک پوشاک مسکن و سایر لوازم بپردازد در حالی که آنان از پرداخت هرگونه هزینه حتی برای مخارج خودشان معاف هستند، لذا زن می تواند سهم الارث خود را پس انداز کند ولی مرد ناچار است آن را به مصرف همسر و فرزندانش برساند از

اینرو نیمی از درآمد مردان برای زنان خرج شده و نیمی برای خودشان در صورتی که سهم زنان همچنان باقی است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۲۹۰ ۲۹۱، نشر دارالکتب الاسلامیه) در روایات اسلامی نیز در بیان دلیل این امر آمده است که چون زنها ازدواج می کنند و در حالی که سهم خودشان دست نخورده باقی می ماند در سهم همسرشان شریک می شوند علاوه بر این به آنها نفقه تعلق می گیرد و...(ر.ک فروع کافی کلینی ج ۷، ص ۸۷، دارالأضوأ / من لایحضره الفقیه ابن بابویه ج ۴، ص ۲۶۱ (باب نوادر)، دارالتعارف للمطبوعات)

ب اما این که چرا در گواهی دادن دو زن در برابر یک مرد باید باشد، اولاً: این امر ربطی به مسأله تفاوت یا عدم تفاوت ذاتی و سرشت آن ها ندارد همان طور که ربطی به اندیشه و عقل آن ها ندارد; بلکه به خاطر این است که زن موجودی پر عاطفه است و احیاناً ممکن است عواطفش او را تحت تأثیر قرار دهد. لذا قرار دادن یک زن دیگر در کنار او برای گواهی دادن به این جهت است که چنان چه تحت تأثیر قرار گرفت از آن جلوگیری شود. "فَإِن لَّم يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى; (بقره ۲۸۲) و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند انتخاب کنید (و این دو زن باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یاد آوری کند."

ثانیاً: در بعضی موارد

شهادت یک زن کاملاً مسموع و مقبول است پس در همه جا شهادت دو زن لازم نیست

ثالثاً: تحمل شهادت نیز یکی از مسئولیت ها است که اسلام می خواهد حتی المقدور از دوش زن بردارد یا دست کم بر عده بیشتری تحمیل کند.

رابعاً: بعضی تکالیف فقط بر عهده مردان گذاشته شده است آیا شایسته است که مردان لب به اعتراض گشوده و بگویند چرا چنین تکلیفی فقط برای مردان باید باشد؟!(جهت آگاهی بیشتر ر.ک زن در آئینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی ص ۳۵۳۸، مرکز نشر فرهنگی رجأ / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۷، دارالکتب الاسلامیه همان ج ۳، ص ۲۴۴ - ۲۵۰.)

چرا اسلام هیچگاه زنان و دختران را خارج از چارچوب خانواده و به صورت مجرد در نظر نمی گیرد توجیه احکام مربوط به ارث و دیه فقط در صورتی درست است که ما زن و مرد را متاهل فرض کنیم؟

پرسش

چرا اسلام هیچگاه زنان و دختران را خارج از چارچوب خانواده و به صورت مجرد در نظر نمی گیرد توجیه احکام مربوط به ارث و دیه فقط در صورتی درست است که ما زن و مرد را متاهل فرض کنیم؟

پاسخ

ضمن ارج نهادن به روحیه کنکاش گری شما توجه شما را به نکات ذیل جلب می کنیم:

اولا، زن و مرد در عمده احکام شاید تا ۹۰درصد احکام همسان و مشترک هستند و احکام اختصاصی بین زن و مرد به عنوان یک استثناء بر اصل قاعده همانندی و اشتراک در حقوق و تکالیف است.

ثانیا، در احکام اختصاصی زنان، گاهی دختران در خارج از چارچوب خانواده لحاظ شده اند. مثل مسأله بلوغ، رضایت در ازدواج و حضانت و گاهی به طور مشخص در چارچوب خانواده در نظر گرفته شده اند مثل مسأله نفقه همسران (توجه دارید که در مسأله نفقه فرزندان فرقی بین دختر و پسر نیست) و احکام (حقوق و تکالیف) زناشویی و گاهی به طور عام خواه در چارچوب خانواده یا به طور مجرد و این نگاه نیز دلایل مختلفی دارد از جمله اشتراک برخی خصلت ها و ویژگی ها در زنان خواه قبل یا بعد از ازدواج باشند مثل شهادت دادن زنان در محاکم یا تصدی امر قضاء یا لزوم پوشش (حجاب) اسلامی و... و نیز طبیعت برخی احکام و قوانین، تعمیم و عدم اختصاص را می طلبد. مثل مسأله ارث که یک نحوه گردش طبیعی ثروت از پدر و مادر به فرزندان و از آنان به فرزندانشان واضح است که نگاه ایستا به مسأله ارث ناتمام است بلکه باید در یک روند مستمر

که این ثروت همواره در معرض گردش و تبادل است نگریسته شود.

پسران حال، مردان آینده اند که باید از قبل از ازدواج آمادگی برای تشکیل خانواده را داشته باشند و منابع مالی تأمین هزینه زندگی را داشته باشند این طور نیست که درست یک روز قبل و یا همزمان با ازدواج و تأهل بتوانند آمادگی کسب کنند. در بحث دیه نیز چنین است. در واقع اولاً ـ به عنوان نگاه نوعی به زنان و مردان، یک وضعیت متمایز زن و مرد را در بین نوع افراد و نه یکایک افراد زن و مرد اقتضاء می کند و ثانیا زندگی زن و مرد و حقوق و وظایف آنها با مقدمات تمهیدات قبل و بعد یک روند است و نه یک جریان مقطعی و موقت به چند سال.

بنابراین زن و مرد در همه احکام متمایز هستند و نه همه احکام اختصاصی بین زنان، مشترک بین همه زنان بدون در نظر گرفتن وضعیت تأهل یا تجرد آنان است. علاوه بر نکات فوق الذکر گفتنی است که:

۱. بدیهی است که تفاوت هایی در بین افراد جامعه از حیث درآمد، شغل، کار کردن زن، مجرد بودن، متأهل بودن، کودک و بزرگسال بودن وجود دارد. قانونگذار چنانچه بخواهد در مقام وضع قانون، همه اختلاف ها را در نظر بگیرد کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد بی توجه به هر گونه تفاوت و اختلافی باشد، خلاف ضرورت تشریع و تقنیین است و مصلحت ها آن طور که باید تأمین نمی شود، از این رو قانونگذار قانون را برای نوع افراد جامعه وضع می کند نه افراد و گروه های معدود

که متناوب در هر حال تغییرند. البته در مقام عمل و اجرای قانون، باید شرایط و اوضاع و احوال افراد در نظر گرفته شود.

حاصل آن که اسلام، با توجه به همه جوانب، قانون کلی را برای نوع زن و مرد وضع کرده و تفاوتی بین آن دو قرار داده است و در این بین حالات افراد و گروه ها را به علت غیر ممکن بودن، در نظر نگرفته است.

۲. گستره حکمتی که برای تفاوت ارث بیان شد، با توجه به این که غالب مجردها ازدواج خواهند کرد، در همه جا جاری است، زنان چه در هنگام مجرد بودن و چه غیر آن، پس از تملک ارث حق دارند آن را برای خود نگهدارند و حتی پس از ازدواج نیز می توانند از بخشش آن به همسر یا خرج آن در منزل امتناع کنند؛ اما مردها، اگر چه در سنین کودکی وارث مالی شوند، پس از ازدواج موظفند، خانواده را در آن شریک کنند. ضمن آن که پسران موظفند نفقه پدر ومادر را در صورت نیاز، بپردازند و هم چنان که گفته شد، پس از رسیدن به سن قانونی باید خودشان نفقه خود را تأمین کنند.

چرا دیه و ارث مربوط به زن نصف مرد است ؟

پرسش

چرا دیه و ارث مربوط به زن نصف مرد است ؟

پاسخ

ر.ک: مجله پرسمان شماره ۱۱ و کتاب پرسش و پاسخ ج ۷ (به پیوست ارسال می گردد).

در قدیم زنان کار منزل و مردان خارج از منزل را انجام می دادند و ارث دختر کمتر از پسر بود آیا الان که خانمها بیرون از منزل نان آور خانه هستند می توانند به اندازه پسر ارث ببرند؟ چرا؟ در صورت امکان علت تفاوت ارث را بفرمایید. لطفا مثل همیشه پاسختان کامل باشد.

پرسش

در قدیم زنان کار منزل و مردان خارج از منزل را انجام می دادند و ارث دختر کمتر از پسر بود آیا الان که خانمها بیرون از منزل نان آور خانه هستند می توانند به اندازه پسر ارث ببرند؟ چرا؟ در صورت امکان علت تفاوت ارث را بفرمایید. لطفا مثل همیشه پاسختان کامل باشد.

پاسخ

باید دانست ثبات احکام شرعی و تغییر آن ها بر اساس ملاکات و مبنایی ویژه ای است که برای روشن بینی در این باره توجه شما را به چند نکته مهم جلب می کنیم.

۱. احکام الهی را می توان یک بار بر اساس پیش نگاه و یکبار بر اساس پس نگاه به طور واقع بینانه و فراگیر، مورد دقت و

ارزیابی قرار داد و تا مصالح انجام آنها و مفاسد ترک آنها آشکار شود.

۲. از فوایـد ثبات احکام، حفظ مصالـح و دفع مفاسـد به نگاهی دراز مدت است. به گونه ای که هویت فرهنگی و دینی جامعه محفوظ می مانـد و از هنجارهای جامعه و هجوم فرهنگ های بیگانه جلو گیری می شود. به طور مثال اگر ما حکم وجوب نفقه بر مردان و نصف بودن ارث زنـان را ثـابت نگه داریم مسؤولیت اجرائی مرد را در جـامعه پر رنـگ کرده ایم. در نتیجه مشـکل جایگزینی زنان در عرصه های کاری مردان به حـداقل می رسد و بحران اشـتغال در جامعه به طور محسوسـی کاهش می یابد. علاـوه بر آن که به سالم مانـدن لطافت احساسات زنان کمک کردیم و آنان را از هضم شـدن در زنـدگی ماشـینی نجات داده ایم.

۳. با توجه به دو نکته فوق تغییر احکام به هیچ روی جایز نیست، مگر در دو صورت:

الف) هنگامی که اجرای یکی از احکام با مصالح

اهم اجتماعی تزاحم پیدا کند، به طور موقت، به حکم ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط می توان مصلحت اهم را بر آن حکم مقدم داشت.

ب) هنگامی که موضوع حکم با تمام جوانب آن برای کارشناسان و مجتهدان شناخته شده باشد و یقین به تغییر موضوع پیدا کنیم، مثلاً اگر به طور حتم کشف کردیم که موضوع حرمت شراب، مستی آور بودن آن است. در صورتی که مایعی باشد که مست آور نباشد. حکم به حرمت نمی دهیم و یا اگر به طور حتم دانستیم ملاک حرمت شطرنج، وسیله بازی قماربازان است. اگر زمانی یا جامعه از این ویژگی خارج شد حکم به حرمت نمی دهیم. امّا اگر ندانیم که ملاک حرمت شطرنج تنها وسیله بازی قماربازان بودن است و احتمال بدهیم دلایل دیگری نیز داشته و یا شک کنیم که «موضوع» تغییر یافته هم چنان باید به حرمت آن پای بند باشیم.

درباره دیه و ارث زن نیز معلوم نیست که فقط جنبه های اقتصادی آن حکم بوده است. بلکه چه بسا جنبه های فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت داشته است. از این رو تشخیص و تغییر موضوع بسیار مشکل است و به دنبال آن تغییر حکم نیز به آسانی میسر نیست.

یکی از نشانه های ثبات و تغییر حکم آن است که اگر در آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) همگی به یک گونه حکم را بیان داشته اند معلوم می شود آن حکم از احکام ثابت و حتی ضروری اسلام است. امّا اگر بسته به اوضاع و شرایط حکم در حکم تغییر و تحول به وجود آمده معلوم می شود از احکام قابل تغییر است.

درباره احکام دیه و ارث زن از آیات قرآن و سخنان معصومان ثبات

فهمیده می شود.

گفتنی است مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست،؛ بلکه در مواردی کاملاًـ یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱. دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲. میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳. اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است،؛ بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح اینکه:

الف. اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد،؛ بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب. اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج. علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین

دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالک شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه. اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱. مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲. نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاًـ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالا-یی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیاً. در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده

را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی میراث میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد ازاین رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را .....Şjخود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵.)

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام؛

۲. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال؛

۳. کمالی، سیدعلی، قرآن و مقام زن؛

۴. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران؛

۵. صبحی محمصانی، قوانین فقه اسلامی، ج ۱ ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۶. الهامی، داود، روشنفکر و روشنفکرنما؛

۷. ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام؛

۸. محمدرضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

فلسفه نصف بودن ارث زن چیست ؟

پرسش

فلسفه نصف بودن ارث زن چیست ؟

پاسخ

بررسی جامع و همه جانبه این مسأله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می شویم:

الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است. در آغاز باید فرق بین تساوی(Equality) و تشابه(Similarity) را به خوبی دریافت. بی توجهی به این مسأله موجب خلط و مغالطه بسیاری می شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است. این همان جریانی است که فمنیسم(Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملاً مشابه است. در حالی که این رویکرد نه سودی برای مرد در پی داشت و نه برای زن؛ بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد. تساوی به معنای برابری است، نه یکنواختی. در تساوی شرایط گوناگون، تفاوت های طبیعی، وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می گردد، بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی روبناهای حقوقی بسنده می شود. بنابراین باید توجه داشت که هرگونه نایکسانی قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی باشد.

ب) تفاوتهای حقوقی به معنای تفاوت در ارزش ها و کمالات انسانی نیست و اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت های انسانی تأکید فراوان دارد.

ج) مسأله ارث و دیه زن در نظام

حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاًـ یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساسا حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح این که:

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی های خود را در

هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالك شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه) اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱- مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲- نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاً؛ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیا؛ در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده را از آن

محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد ازاین رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند» ، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵).

چرا در اسلام زن نصف مرد ارث می برد؟

پرسش

چرا در اسلام زن نصف مرد ارث می برد؟

پاسخ

ب) اصل برخورداری زن از ارث از مسلمات قوانین اسلام است و اسلام در زمانی این اصل را اعلام نمودکه نه تنها در محیط عرب جاهلی , بلکه حتی در جوامع متمدن آن روزگار نیز نه تنها زنان از ارث محروم بودند, بلکه خودشان شی ئ و مال محسوب شده و به عنوان بخشی از میراث , به وراث منتقل می شدند. در اصل بهره مندی از ارث , اسلام , زنان را همچون مردان قرار داده و حتی در مقام تعیین سهام ارث سهم او را پایه قرار داده و فرموده است ((للذکر مثل حظ الانثیین)) و با بیان این قاعده غالبی - و نه عمومی - سهم مرد را دوبرابر سهم زن به عنوان سهم پایه قرار داده است نه آن که سهم زن را نصف سهم مرد اعلام کند این اختلاف در سهم علی رغم آن اشتراک در اصل خود پرسش برانگیز است . توجه به نکات ذیل روشنگر فلسفه این اختلاف و پاسخ به پرسش های مربوطه است . اولا: این اختلاف در تسهیم و تخصیص , هرگز جنبه ارزشی نداشته و دوبرابر بودن سهم الارث مرد نسبت به زن هرگز به معنای ارزش مضاعف مردان نیست . ثانیا": مبنای این تقسیم و تسهیم , لزوم رعایت تناسب و تعادل حقوق هر کس با وظایف او است . توجه به این نکته توهم ظالمانه و تبعیض آمیز بودن این تسهیم را از بین می برد. اگر مسائله ارث به عنوان بخشی از حقوق خانواده در کنار سایر اجزای این نظام

حقوقی قرار گیرد و مجموعه نظام حقوق خانواده به عنوان جزئی از نظام حقوقی اسلام مورد مطالعه و دقت واقع شود و حقوق و تکالیف مختلف زنان و مردان در صحنه خانواده و اجتماع به خصوص از بعد اقتصادی با هم مقایسه شود به خوبی روشن می شود که در این تسهیم نه تنها به زن ظلم نشده است , بلکه عملاا او بهره بیشتری از مرد خواهد داشت , زن از مزیت اقتصادی مهریه و نفقه برخوردار است و هیچ تکلیفی جز تمکین ندارد, اما مرد افزون بر آن که ملزم به پرداخت مهریه و نفقه زن است , ملزم به تائمین سایر مخارج زندگی نیز بوده و حتی در صورت درخواست زن موظف به پرداخت اجرت شیردهی حضانت , انجام کارهای خانه و امثال آن نیز هست . همچنان که در برخی موارد, پرداخت دیه مقتول منحصرا" بر عهده مرد قرار می گیرد و دوبرابر بودن سهم الارث مرد, یکی از راه هایی است که او بهتر بتواندبه انجام وظایف مادی و اقتصادی اش اقدام کند. ثالثا": هر چند ظاهر این تسهیم , برخورداری مضاعف مرد از ارث و مزایای اقتصادی است ولی واقعیت چنین نیست , زیرا اگر چه نتیجه این تقسیم آن است که در مرحله ((تملک)) مرد دو برابر بیش از زن مالک می شود ولی در مرحله ((مصرف و اختصاص)) تقریبا" زن بیش از مرد بهره می برد زیرا زن سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد و هیچ الزامی برای خرج کردن آن ندارد. اما سهم مرد عملاا و غالبا" در جریان انفاق

و تـائمین هزینه به خـانواده اش که به طور تقریبی نیمی از آن را زنـان تشـکیل می دهنـد باز می گردد. رابعا": این که غالبا" و نوعا" مرد بیش از زن می توانـد از سـرمایه خویش در گردش اقتصادی جامعه اسـتفاده کنـد و به این وسـیله از رکود اقتصادی جـامعه پیش گیری می شود. خامسا": دو برابر بودن سـهم مرد از ارث یک قاعـده عمومی نیست زیرا نه تنها در برخی از موارد زنان برابر مردان ارث می برند - مثلاً پدر و مادر میت , در صورتی که میت فرزند داشته باشد ۱۶ ارث می برند - بلکه گاهی با تفاوت زیاد بیش از مردان از ارث بهره مند می شوند - مثلاً اگر ورثه میت فقط پدر و یک دختر باشد در این جا مرد (پدر) ۱۶ و زن (دختر) ۵۶ ارث می برد.

۱- چرا زنان نصف مردان ارث می برند ؟

پرسش

۱- چرا زنان نصف مردان ارث می برند ؟

پاسخ

حقوقی مثـل ارث، دیه، حق طلاق و مسائلی از این قبیل بسـته به جنسـیت افراد است از حیث نوع کار و تفاوتهای فردی موجود میان زن و مرد.

البته بدانید که در همه جا ارث مرد دو برابر ارث زن نیست. مثلا ارث پدر و مادر

«یک شـشم» است. و در این مطلب جنسـیت ملاک نیست، و اگر دیدید ارث دختر و پسر(اگر فرزند خانواده ای باشند) تفاوت دارد و ارث پسـر دو برابر است به این دلیـل است که پسـرها متحمل خرج و نفقه خانواده هسـتند و ملزم انـد که این ارث را در خانواده خرج کنند.

ولی خـانم مختـار است که این ارث را به خـانه همسـر منتقـل کنـد یا نه او در خرج این ارث کامل مختار است و هیـچ اذنی از همسـر لازم نیست. پس به تبع اگر خانواده ای را در نظر بگیریـد وقتی پدر یا مادر مرد می میرند به این مرد دو برابر می رسد و مرد ملزم است به خرج این ارث در خانواده خود. درنتیجه نیمی از این ارث به خانم در خانواده جدید منتقل می شود.

و از آن طرف دیگر اگر پـدر یا مادر این زن فوت شونـد ارثی که به زن می رسـد یک برابر است ولی این زن مختار است که این ارث را به خانواده جدید منتقل نکند، درعمل دیده می شود که زن دارای منفعت مادی بیشتری شده است.

نکته دیگری که در این زمینه است و می توان گفت که حکمتی خـاص دارد این است که بقـاء کانون خانواده ها نیز در همین امر است.

یعنی: اگر زن خانواده ای ارث کاملی بگیرد، دارای ثروت می گردد و چون در خرج کردن آن آزاد است حتی بدون اذن شوهر. شاید که احساس استقلال نماید و دیگر نخواهد که واجب الفقه فرد دیگری باشد و به اصطلاح خودش زیر دست کس دیگری باشد. لذا دنبال طلاق گرفتن است و با این عمل بنیاد خانواده را از بین برده است. در حالی که عکس این عمل که مرد دو برابر زن ارث می برد دیگر متحمل این چنین خطرات و احتمالاتی نیست.

حقو ق کارگر روز مزد بیشتر از کارمند رسمی است . این به خاطر آن نیست که شخصیت کارگر از کارمند بیشتر است ، بلکه به خاطر آن است که بر ای کارمند ، بیمه ، بازنشستگی ، مرخصی ،حق ماموریت ، حق مدیریت ، حق عائله ، سختی کار ، بدی آب و هوا و ... در نظر گرفته شده است که اگر همه آنها محاسبه شود ، حقوق کارمند ازکارگر بیشتر است.

اسلام ارث زن را نصف مرد قرار داده ولی در عوض هزینه زندگی را ازدوش او برداشته و هزینه های خوراک ، پوشاک ، مسکن و درمان او را توسط مرد تامین کرده است . زن سهم ارث خود را برای خود حفظ می کند و تمام مخارج زندگی خود را از شوهر می گیرد . به علاوه مهریه ای را هم از او دریافت می کند ، که اگر مهریه و هزینه زندگی را در کنار سهم ارث بگذاریم ، سهم زن بیشتر می شود . (۱)

منابع :

۱- تمثیلات , حجه الاسلام قرائتی , ص

آیاحکم نصف بودن ارث زن در زمان حضرت پیامبر(ص) هم جاری بوده در حالی که زنان همراه مردان کار می کردند؟

پرسش

آیاحکم نصف بودن ارث زن در زمان حضرت پیامبر(ص) هم جاری بوده در حالی که زنان همراه مردان کار می کردند؟

پاسخ

p> <P/>دانشجوی گرامی خواهر رضوان انصاری<"Font face=NZN Style="font-size:۱۸; Weight:۷۰۰>
align=Justify<سلام علیکم</ Weight:۷۰۰; Font face=KDK Style="font-size:۱۸> <p">سلامتی،
سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم</;p> <Font face=NZN Style="font-size:۱۸
Weight:۷۰۰">ج س ۱ - </ Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">قبل از آفرینش انسان،
خداوند به آفرینش دیگر موجودات زمینی و آسمانی پرداخته است.</-p> <Font face=NZN Style="font
size:۱۸; Weight:۷۰۰">ج س ۲ - </ Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">زندگی اخروی
بی نهایت است و آن را حد و نهایتی نیست تا سؤال شود که بعد از آن چه خواهد شد. زمانی سخن از «بعد»، روا است که حد
و محدودیتی در کار باشد؛ اما در لاحدی و عدم، نهایت بعد معنا ندارد و مثل آن است که گفته شود بعد از کمال مطلق
چیست؟ طبیعی است که در این جا اصل سؤال غلط و خود متناقض (</-Font><Font face=TMS Style="font
size:۱۶">Contradictory</Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">) است؛ زیرا فرض مطلق
بودن مخالف و مناقض تصور «بعد» است. اما آیا این موجب بی معنا بودن زندگی خواهد بود؟ هرگز! بلکه بی معنایی را در
طرف مقابل آن می توان ادعا کرد؛ زیرا اگر برای جهان آخرت نیز بعدی فرض شود باز همین سوال درباره جهان سوم تکرار
خواهد شد و... بنابراین سؤال از بعد همیشه باقی است و دیگر برای هستی هیچ غایتی که در آن هر چیز به کمال نهایی خود
برسد وجود نخواهد داشت و همیشه و همه چیز در یک حالت انتظار و مقدماتی قرار خواهد داشت و هرچه بپرسیم بعد چه
خواهد شد، باز پرسش باقی است.</p> <Font face=NZN Style="font-size:۱۸;

ج س ۳ - </Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱/ Weight:۷۰۰">ازدواج دائم زن مسلمان با مرد غیر مسلمان (مسیحی، یهودی و...) جایز نیست و در صورتی که جاهل به مسأله بوده، به مجرد این که حکم برای او روشن شد، باید از وی جدا شود و عِدّه نگه دارد و اگر فرزندی در این مدت پیدا کرده اند، به خاطر جهل مسأله محکوم به حلیّت (حلال زاده) است. بلی اگر آن مرد در عده مسلمان شود، می تواند رجوع کند ولی بهتر است بعد از اتمام عده، دوباره عقد بخوانند.</p> <P align=Justify> اما این که یک زن علاقه به پیشرفت علمی دارد و می خواهد با چنین مردی برای ترقی علمی ازدواج نماید، این طور نیست؛ زیرا بحمدالله در میان افراد مسلمان و شیعه دانشمند و افراد علاقه مند به علم و دانش زیاد هست و یک زن با اندک تحقیقی می تواند کفو و همسر مورد نظر خود را پیدا کند؛ زیرا خداوند عالم هر زنی را که آفرید، یک همسر نیز از مردان - که با او سنخیت داشته باشد - آفریده است. آنچه به نظر می رسد این است که گاهی عشق و علاقه به جنبه های ظاهری یک فرد، بر عقل و هوش و همه وجود انسان عاشق چنان غلبه می کند که فکر می کند تمام خوبی های عالم در معشوق او خلاصه شده است. ازاین رو هر چیزی را که مانع از رسیدن به این معشوق باشد زیر سؤال می برد؛ اگر چه حکم خدا باشد و آن حکم را ظالمانه تلقی می کند و حال آن که وقتی عشق کنار برود و عقل حاکم شود، قضاوت عوض خواهد شد.</p> <Font face=NZN Style="font-size:۱۸; Weight:۷۰۰">ج س ۴ - </Font></Font>

face=LTS Style="font-size:۲۱">لباسی که جلب توجه نکند و بدن نما نباشد، حجاب است.</Font> <p
Weight:۷۰۰; face=NZN Style="font-size:۱۸">ج س ۵ - </ face=LTS<Font>Font
Style="font-size:۲۱">حکم یاد شده در همه زمان ها جاری است؛ زیرا براساس احکام اسلامی زن مجبور به تأمین نفقه نیست و در هر شرایطی، دیگران موظف به تأمین نیازمندی های او هستند. از طرف دیگر اگر زن کاری کرد و پولی به دست آورد، خودش مالك آن است و هیچ کس حق تصرف در اموال او را ندارد. برخلاف مرد که موظف به تأمین نیازمندی های خانواده است. بنابراین گذشت زمان هیچ تأثیری در این مسأله ندارد. علاوه بر آن که در مواردی زن مساوی با مرد و در مواردی بیش از مرد نیز ارث می برد.</p> <Font face=NZN Style="font-size:۱۸; Weight:۷۰۰">ج س ۶ - </Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">پاسخ آن از جواب بالا روشن می شود. ضمن این که زن نیز از شـــوهر ارث می برد.</p> <Font face=NZN Style="font-size:۱۸; Weight:۷۰۰">ج س ۷ - </Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">برای تحقیق در مورد ادیان دیگر به منابع زیر مراجعه نمایید:</p> </Font><Font face=MTR Style="font-size:۱۵">۱</p> <P align=Justify> -فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ۱ - ۴ آیت اللّه سبحانی</p> <P align=Justify> ۲-آشنایی با تاریخ ادیان آریا</p><P align=Justify> ۳ - ادیان زنده جهان رابرت هبیوم، ترجمه: عبدالرحیم گواهی</p> <P align=Justify> ۴- تاریخ ادیان دکتر شریعتی</p> <P align=Justify> ۵- تاریخ ادیان اصغر حکمت</p> <P align=Justify> ۶- تاریـــخ جـــامع ادیـــان ترجمـــه، حکمـــت</p> <P align=Justify> </Font><Font face=LTS Style="font-size:۲۱">ضمنا خواهر گرامی! شما می توانید سؤالات خود را در صورت جا نشدن در یک برگ در برگه های دیگری نوشته و همه را در داخل یکی از این اوراق مخصوص قرار دهید و ارسال نمایید.">موفق باشید</p>

علت تفاوت حقوق زن و مرد از جمله در مسأله ارث و حق طلاق چیست؟

پرسش

علت تفاوت

حقوق زن و مرد از جمله در مسأله ارث و حق طلاق چیست؟

پاسخ(قسمت اول)

معرفی و تفسیر یک موجود از موجودات جهان در گرو شناخت کل نظام هستی است زیرا نظام هستی به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و در حال حرکت به سوی کمال مطرح است.

نظام هستی، نظام احسن و اکمل است ولی هیچ موجودی را نباید جدای از کل آفرینش تفسیر کرد.

مسأله جنسیت در نظام هستی، سریان دارد، ذکوریت و انوثیت مخصوص انسان نیست؛ بلکه در تمامی موجودات آفرینش حتی جمادات، گیاهان، حیوانات وجود دارد. اتم ها و الکترونها نیز بر گرد هسته مرکزی با همان خصوصیت جنسیت و زوجیت می چرخند.

زن نیز مانند مرد می تواند مراحل عالیه کمال را طی کند.

جایگاه زن در منطق وحی، بسیار بلند و بالاست و در قرآن از آفرینش زنان به عنوان «آیات الهی» یاد شده است «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا» ؛ روم (۳۰)، آیه ۲۱.

زن نشانه رحمت و جمال و قدرت حق تعالی است، زن تجلیگاه جمال الهی خداوند رب العالمین است یعنی مربّی و هدایت کننده موجودات و پرورش دهنده آنهاست، زن نیز مربّی و هدایت کننده فرد و جامعه است.

خداوند لطیف است، زن نیز مظهر لطف الهی و لطیف است به همین جهت انجام کارهای سنگین و خشن و سخت مثل جهاد از آنان برداشته شده است.

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «نعم الولد البناتُ، مُلَطَّفاتٍ مُجَهَّزاتٍ، مونساتٍ، مبارکاتٍ، مُفلیّاتٍ» ؛ چه خوب فرزندانی هستند، دختران زیرا آنان، موجوداتی لطیف و ظریف هستند (در آفرینش آنان نهایت حکمت و ظرافت و لطافت بکار برده شده است)». وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۲، چاپ بیروت؛ کلینی،

الکافی، باب فضل البنات، ج ۶، ص ۴.

(مجهّزات) یعنی زنها برای مردان و اجتماع آماده به خدمت هستند (مونسات) یعنی زنها انیس های خوبی هستند و موجب انس و آرامش اند (مبارکات) یعنی مایه برکت خانواده و اجتماع هستند.

برای دستیابی به جامعه ایده آل و برجسته شدن نقش زنان رعایت قوانین اسلام، ایجاد سازمان های حمایتی زنان و شناختن حقوق مدنی آنان در امر ازدواج، خانواده، گزینش شغل و آزادی بیان، تربیت فرزند، پیشگیری از افسردگی و اضطراب، بهداشت روح و روان، امری ضروری است.

اگر نگرش های اسلام نسبت به مسایل زنان به خوبی مورد پژوهش و اجرا قرار گیرد زنان به حقوق مطلوب و آرمانی خویش خواهند رسید.

نگرش مثبت دین به زنان و کمک در بارور کردن آنان و بستر سازی جهت رشد و پرورش علم و ایمان آنان و تغییر نگرش برخی از مردان نسبت به زنان و همچنین تغییرات اساسی در ساختار فرهنگ ها و سنت های غیر اسلامی می تواند زمینه های احقاق حقوق زنان را فراهم سازد.

روح پرسش شما به فلسفه قانونگذاری بر می گردد. در پاسخ باید به ملاک های جعل یک حکم یا وضع قوانین توجه داشت؟ خصوصا در مورد تفاوت حقوقی بین زن یا مرد باید به این ملاـک ها توجه بیشتر نمود که آیا بی ملاـک است و یا آنکه مصلحت و مفسد مترتب بر آنها مورد نظر بوده است؟ مثلاًـ آیا ما با عقل خود می توانیم همه آنچه که به صلاح ماست و یا برای ما ایجاد مفسده می کند تشخیص بدهیم و یا آنکه عاقلانه ترین راه این است که به دامن وحی پناه ببریم: آیا در همه جا تساوی؛ بلکه تشابه حقوقی آنگونه که جنبش به

ظاهر طرفداری از زنان (فمینیسم) ادعا می کننـد، خوب است و یا آنکه، این ادعای خوش سیما، باطنی ویرانگر دارد. لذا مادر دو قسمت ذیل به پاسخ پرسش شما می پردازیم.

یکی در ارتباط با صفات و ویژگی های لازم قانونگذار صالح و دیگری بحث تشابه حقوقی زن و مرد.

الف. نظام حقوقی اسلام مشحون از مسائل و احکام اجتماعی یا فردی شرعی است. اسلام، عقل را یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته و به تلازم بین حکم عقل و شرع، قایل است، اما در عین حال قانون شایسته، قانونی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و این متوقف بر شناخت کامل از تمام ابعاد جسمی و روحی و نیازها، غرائز و استعدادها و کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن داشته باشند و حال آنکه روز به روز با پیشرفت علم و تأملات فکری، جهل بشری بیشتر مکشوف می گردد و لذا قوانین بشری، همواره دستخوش تغییر و تحول است. ویلیام جیمز، معلومات انسان در مقابل مجهولاتش را مانند قطره در برابر دریا می دانست و «آنیشتاین» تصریح می کرد به اینکه «انسان هنوز نتوانسته افسانه سرّ بزرگ (معمای خلقت) را حل کند و آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده، تازه به اصول زبان، آشنا شده و در مقابل مجلّداتی که خوانده و فهمیده هنوز از حلّ و کشف کامل این معمّا خیلی دور است، تازه آیا چنین حلّی برای او وجود داشته باشد یا نه؟» ر.ک: قربانی، زین العابدین؛ اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، صص ۲۹-۲۸..

اما تنها خداوند است که مهربان، علیم و حکیم مطلق است، (سوره سبأ، آیه ۳). و

احکـام و معـارف اسـلامی مؤیّـد عقل و یافته های علمی است و در ستیز با آنها نیست گرچه به دلیل قصور علم و عقل، احکام دینی احیانا فراتر از دسترس علم و دین باشـد با تأکید بر اینکه نه انسان و نه مصالح و مفاسد، در مادّیات و تمنیات مادی انسان منحصـرنمی گردد. وظـائف و حقوق بشـر (و از جمله، زن) بـا توجه به همه مصالـح او در دنیـا و آخرت طرّاحی شـده و علمی بودن و معقول بودن احکام و حقوق، منافاتی با ناظربودن آن به دنیا و آخرت (نه فقط دنیا) نـدارد؛ بلکه ملازم با آن نیز هست. عقل به طور قطعی حکم می کند که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را بر وحی مبتنی کنیم زیرا:

یکـم. انسـان، به صـورت فردی یـا جمعی، حـتی «خـود» را بـدقّت و کمـال نمی شـناسد و در انسـان شناسـی و جهـان شناسـی، مجهولات بسیار دارد.

دوم. در وضع قوانین نمی توانـد کاملاً عاری از انواع خودخواهی باشـند لـذا صـلاحیت تامّ اخلاقی برای این کار محرز نبوده و معلوم نیست تا کجا عدالت را می شناسد و آن را حتّی علیه خود رعایت خواهد کرد.

سوم. آفت غفلت، خطا و نسیان را در انسان نمی توان نادیده گرفت.

و بالاـخره بـا پـذیرش خداونـد حکیم، علیم، مهربان و بی نیاز که از راهنمایی کوچکترین مسائل مورد نیاز بشـر دریغ نورزیـده است، نظام حقوقی، سیاسـی و اجتماعی شایسـته، آن است که معقول و انسانی و مبتنی بر وحی و آورده های دینی باشد ر.ک: فلسفه حقوق، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۳ و ۳۱ و ۸۵ و ۷۷. و لذا قرآن کریم می فرماید: «و مَن

احسن من اللّه حکما لقوم یوقنون» . مائده (۵)، آیه ۵۰.

دستگاه «حق تکلیف» اسلامی، ناظر به مصالح و مفاسد واقعی است و از آنجا که برخی از این واقعیات احیانا تابع اوضاع و شرایط تغییر می یابند، احکام دینی نیز به دو دسته ثابت و متغیّر تقسیم شده و با مکانیسم های خاصی که شرع مقدس، پیش بینی کرده بویژه احکام حکومتی، عقلانیت ابزاری را در چارچوب شورا، عقل جمعی، رجوع به خبرگان و در نهایت احکام حکومتی، قوانین مصوب نمایندگان مردم یا مجمع تشخیص مصلحت را امضاء نموده است.

تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد!

یکی از محوری ترین آرمان های فمنیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هر گونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «جان استوارت میل» در کتاب فرمانبرداری زنان (subjection of wemen The) می نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود.» استیفن استارس؛ اتخاذ موضع، دیدگاه های متعارض در مباحث اخلاقی بحث انگیز، به نقل از تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱.

مونیک ویتیگ (Monique Wittig) یکی از معروفترین صاحب نظران رادیکال فمنیست در سال ۱۹۷۹) در مقاله ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی آید» می نویسد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیّات، کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه اند، زن نیز مانند فرد مقوله ای سیاسی و اقتصادی است نه مقوله ای ابدی... بنابراین هدف مبارزه ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است» مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۲.

سوسیال فمنیست ها نیز با تعمیم این شعار رادیکال فمنیست ها که «امر شخصی، سیاسی است Personal is Political به این نتیجه رسیدند که تمایز عمومی

/ خصوصـی، پدیـده ای است که اساساً جنبه تجـویزی و تحمیلی داشـته و در قرن نوزدهم به شـیوه هـای مختلف جهت منطقی جلوه دادن استثمار زنان بکار می رفت. همان، ص ۴۴.

مضامین شاخص نظریه های نابرابری جنسـی، این است که زنان و مردان، نه تنها در موقعیت های متفاوتی قرار گرفته انـد؛ بلکه این تفـاوت با نابرابری همراه بوده است. دیگر اینکه هر چنـد زنان از نظر اسـتعدادها و ویژگی های فطری شان با مردان تفاوت دارنـد اما این تفاوت طبیعی اهمیتی ندارد تا بتوان آنرا مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر همین اساس، فمنیست های لیبرال برای فعالیت های خصوصـی و بی اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش های زنـدگی که همان پول و قـدرت و منزلت اجتماعی است سود می برنـد و مانع راه یابی زنان در عرصه فعالیت های عمومی که منبع بزرگترین پـاداش هـای اجتمـاعی است می شونـد. ریترز جورج، نظریه جـامعه شناسـی در دوران معاصـر، ص ۵۱۹.

نقد نظریه «تشابه مکانیکی مرد و زن»

به نظر ما، مشـروعیت نظام حقوقی به ابتناء آن بر مصالـح و مفاسد نفس الأمری است نه بر آراء و امیال مردم و لذا نظام حقوقی مطلوب بایـد بـا توجه به واقعیـات زیست شـناختی و روان شـناختی و جامعه شـناختی، همه اوضاع و احوال و شـرایط را در نظر بگیرد، در تعیین حقوق و تکـالیف بایـد در نظر گرفتن موارد اشتراکی، حقوق و تکـالیف مشترک، و در موارد متفـاوت هرگاه تفاوت ها به نحوی باشد که موجب تفاوت در مصالح و مفاسد نفس الأمری شود، حقوق و تکالیف متمایز جعل شود.

اشتراک تکوینی و تشریعی زن و مرد در قرآن

اسلام بر خلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ

قرن های پیشین غرب و شرق گذشته است، علی الاصول، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی، یکسان دانسته است. چند نمونه از این موارد، عبارتند از:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن، (نساء، آیه ۱، شوری، آیه ۱۱، حجرات، آیه ۱۳، اعراف، آیه ۱۸۹ و...).

۲. تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت، (نساء، آیه ۱۲۴، نحل، آیه ۹۷، توبه، آیه ۷۲، احزاب، آیه ۳۵).

۳. تساوی در امکان انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان، (توبه ۶۷ و ۶۸، نور، آیه ۲۶، آل عمران، آیه ۴۳ و...).

۴. اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسؤولیت ها، گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره های احیانا به صیغه مذکر بیان شده اند، (بقره، آیه ۱۸۳، نور، آیات ۲، ۳۱، ۳۲؛ مائده، آیه ۳۸ و...).

۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت، (ممتحنه، آیات ۱۲، ۱۰ و...).

۶. استقلال اقتصادی زنان، حال آنکه غرب تا چند دهه پیش زن را مالك هیچ چیز نمی دانست، (نساء، آیه ۳۳).

۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران،؛ بلکه حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش احیانا بیشتر است، (عنکبوت، آیه ۸؛ اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴؛ بقره، آیه ۸۳؛ مریم، آیه ۱۴؛ انعام، آیه ۱۵۱، نساء، آیه ۳۶؛ لقمان، آیات ۱۵ و۱۴؛ احقاف، آیه ۱۵) و ده ها مورد دیگر.

تفاوت های ساختاری زن و مرد

این بحث، سابقه ای حداقل ۲۴۰۰ ساله دارد. افلاطون با اعتراف به ناتوان تر بودن نیروهای جسمی و روحی و عقلی زنان، این تفاوت ها را کمّی دانسته و مدّعی بود که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می توانند همان وظایفی را

عهـده دار شونـد که مردان عهـده دار می شونـد و از همان اختیاراتی بهره مند گردند که مردان بهره مند می گردند. بر خلاف وی، شاگردش ارسطو معتقد بود که نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت و وظایفی را که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته، در قسمت های زیادی با هم تفاوت اصولی دارد. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۱۷۲-۱۷۰.

پروفسور «ریک» روانشناس مشهور آمریکایی که سالیان دراز به تفحص و جستجو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی را به دست آورده است می گوید: «دنیای مرد با دنیای زن بکلّی فرق می کند، اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این روست... زن و مرد جسم های متفاوت دارند. علاوه بر این احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچگاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی دهند، زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی رسمی خود، بطور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می کنند. آنها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمّل یکدیگر باشند ولی هیچگاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند...». همان (به نقل از مجله زن روز شماره ۹۰، ص ۱۷۸-۱۷۶).

خانم «کلیودالسون» می گوید: «به عنوان یک زن روان شناس، بزرگترین علاقه ام مطالعه روحیه مردهاست. چندی پیش به من مأموریت داده شد که تحقیقاتی درباره عوامل روانی زن و مرد بعمل آورم، به این نتیجه رسیده ام... خانم ها تابع احساسات و

آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند؛ بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند. نقطه ضعف خانم ها، (این نقطه ضعف زنان نیست؛ بلکه هدف خلقت این تفاوتها را ضروری ساخته است. دانشمند بزرگ، مرحوم «محمد قطب» می گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی و عاطفی باشند. و لازمه بقاء نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است). ر.ك: قطب محمد؛ شبهات حول الاسلام، صص ۱۱۵-۱۱۲. فقط احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند، بهتر هدایت می کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان، «برتری» به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد؛ بلکه بر اساس ایمان و عمل که جامع آنها تقوی است، مشخص می شود «چیزی است که طراح آن طبیعت می باشد، هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی فایده خواهد بود، خانم ها به علّت اینکه حسّاس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند... کارهائی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند...». نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۴-۱۸۳ (به نقل از مجله زن روز، شماره ۱۰۱).

پاسخ(قسمت دوم)

«اتوکلاین برگ» نیز با صحه گذاشتن بر تفاوت های جسمی و روحی و علائق زن و مرد بر اساس داده های روان شناسی می نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و بیشتر مشاغلی را می پرستند که نیازی

به جابجا شدن در آنها نباشد و یا کارهائی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زنها عموما احساساتی تر از مردان هستند...». برگ اتو کلاین؛ روان شناسی اجتماعی، ترجمه: کاردان علی محمد، ج ۱، ص ۳۱۳.

دکتر «الکسیس کارل» با عمیق شمردن اختلافات آفرینش زن و مرد، می گوید: «به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت های یکسانی به عهده گیرند... زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند...». نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۳-۱۳۱.

ملاک تفاوت های تشریعی میان زن و مرد

با توجه به برخی تفاوت های تکوینی زن و مرد که مؤید به عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان شناسی است، و نیز فطری بودن آن به نحوی که ریشه در خلقت و آفرینش بشر دارد (نه تعلیمات فرهنگی که قابل زوال باشد) و لذا در طول تاریخ این واقعیت بچشم می خورد و مقطعی و منطقه ای نبوده است، اینک سؤال این است این اختلافات به چه ملاک، منشأ برخی تفاوت های اجتماعی و حقوقی می شود؟ همه انسانها با هم تفاوت هائی دارند. قانونگذار اگر بخواهد در مقام وضع قانون، همه اختلافات را در نظر بگیرد کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد بی توجه

به هر گونه تفاوت و اختلافی باشد خلاف ضرورت تشریع و تقنین است و مصالح جامعه آن طور که باید تأمین نمی شود؛ زیرا تشریع باید مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الأمری باشد و قواعد و مقررات حقوقی اعتباری صرف نیستند. پس آن اختلافات و تفاوت ها تکوینی که موجب اختلاف در مصالح و مفاسد نفس الأمری شود منشأ تفاوت در حقوق و تکالیف می شود و این امر بحکم «ضرورت بالقیاس» است یعنی اگر احکام و تکالیف اجتماعی متناسب با واقعیت ها باشد و رعایت گردد سعادت فرد و جامعه حاصل می شود و چون سعادت فرد و جامعه مطلوب است پس باید احکام و حقوق و تکالیف مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی بوده و کاملاً ـ رعایت گردد. مناط در اختلافات و تفاوت هائی که مایه اختلاف در مصالح و مفاسد واقعی می شود، عبارتند از آن اختلافات تکوینی که دارای سه ویژگی ذیل است:

۱. دوام و ثبات از آغاز تا پایان عمر انسانی به مقتضای خصلت دائمی بودن قانون.

۲. عمومیت آن در قشر نسبتا وسیعی از مردم به مقتضای خصلت کلّی بودن قانون.

قانون، برای نوع افراد جامعه وضع می شود نه افراد معدود. اصولاً ـ قانونگذاری برای یکایک افراد به طور جداگانه ممکن نیست. البته در مقام عمل و اجرای قانون، باید شرایط و اوضاع و احوال افراد در نظر گرفته شود. شاید بسیاری از تفاوت های تکوینی که روانشناسان یا فیزیولوژیست ها و... بر شمردند بطور صد در صد در بین تمام زنان و مردان شایع نباشد لکن نوعا چنین است که مثلاً زنها، احساساتی تر هستند و قانون برای نوع افراد وضع می شود. البته اگر در مقام اثبات آشکار شود که

همـان خصـلت نوعی، علّت تـامه جعل یکٔ حکم خاص بوده است، قهرا در موارد خلاف، قانون دیگری وضع می شود و الاّ با تعبیر «حکمت» می گوئیم، حکمت وضع فلاـن قـانون این است لـذا در موارد فقـد شـرایط، انتفـاء یـا تغییر حکم را اقتضاء نمی کند.

۳. آن اختلاـف در کمّ و کیف و مشـارکتی که برای برآوردن نیازهـای جـامعه، ضـروری است، مؤثر باشـد؛ مثلاً صـرف رنگٔ پوست سـیاه و یا سفید تأثیری در بازده کار ندارد و اگر تعیین دستمزدها صرفاً بر اساس بازده کار باشد ما نمی توانیم در تعیین دسـتمزد بین کارگر سیاه و سفید فرق بگذاریم، و لکن چون نهاد قیمومت مستلزم مدیریت و برخورداری از تعقّل بیشتر است و یا لازمه حضانت برخورداری از پشتوانه مالی است و این امور نوعا با مسؤولیت مردان سازگاری دارد، قانونگذار این تکلیف را بر عهـده آنـان گـذارده است. همچنـان که در سـنین خردسـالی بویژه دختران نیـاز بیشتری به عاطفه و سـرپرستی محبت آمیز و شیرخوردن دارند، حضانت طفل در این سـنین با مادر می باشد. امّا در سـنین بالاتر که استقلال کودکٔ، افزایش یافته و محتاج به تأمین اقتصادی بیشتری است، مسؤولیت حضانت بر دوش پدر می افتد.

البته تفصـیل و جزئیـات اختلافـات تکـوینی و طـبیعی زن و مرد و حـدود تـأثیر هر یـکٔ را مـا در حـوزه درکٔ خود نمی توانیم دریـابیم تا قوانین عادلانه و متناسب وضع کنیم و ناگزیر از مراجعه به وحی هستیم. اکثر تبیین ها در توجیه سـرّ تفاوت احکام با اسـتفاده از داده های مختلف علوم عقلی، روان شـناختی و فیزیولوژی و آناتومی نیز از باب حکمت است نه علّت. از قبیل تبیین حکم حجاب بر اساس این کشف روانشناسی

که:

«آستانه حسّ لمس و درد زنان از زمان تولـد، پائین تر از مردان است یعنی زنان به درد، حساس ترنـد در عوض مردان، بینائی بهتری دارنـد. مردان بالغ به محرّک های بینائی شـهوانی، حسّاسیت بیشتر دارنـد. زنان به محرّک های لمسـی، حسّاسیت بیشتر دارنـد. این تفـاوت حساسیّت از همـان اوائـل و تحت تـأثیر «انـدروژنها» شـکل می گیرد اصـطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان بکـار می رود، زاییـده حسّاسیت مردان نسـبت به محرّک هـای بینائی شـهوانی است...». حـداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۳.

«تساوی» آری، «تشابه» خیر

قرآن کریم می فرماید: «خلقکم من نفسٍ واحدهٍ» ؛ نساء (۴)، آیه ۱۲۴..

رسول اکرم(ص) فرمودند: «النّاس کلّهم سواء کأسنان المشط» یعنی مردم اعم از زن و مرد مانند دندانه های شانه با هم برابرند، امـا لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شـرافت انسـانی، به هیـچ رو تشـابه صـد در صـد آنها در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابرنـد اما آیا با توجه به تفاوت های موجود و غیر قابل انکار و غیر قابل زوال، نباید هیچگونه تقسـیم کـار و وظیفـه و اختصـاص کـارکردی در میـان باشـد؟! تسـاوی، غیر از تشابه اسـت، تسـاوی، برابری اسـت و تشـابه، یکنواختی. اسـلام هرگزا متیـاز و ترجیـح حقوقی و ارزشـی برای مردان نسبت به زنـان قائل نیست، البته با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است بدلیل تکالیف بیشتری که بر عهده مردان گذاشته است احیانا اختیارات بیشتری نیز

قائـل شـده باشـد. اسـلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه و یکنواختی حقوق آنها مخالف است. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۳-۱۱۱ (مطالب فوق با استفاده از

«کتاب نقد»، شماره ۱۷، زمستان ۷۹، مقاله فیمینزم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی صص ۱۶۷ - ۱۵۳ می باشد).

اینک به تبیین چند مورد از تفاوت های حقوقی زن و مرد اشاره کنیم:

اول. حق طلاق

اینکه حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد؛ اسلام نیز کسی را که کمتر در مقابل عواطف واحساسات تحت تأثیر قرار می گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در اینکه نوع مردان از نظر مدیریت و انعطافپذیری کمتر در برابر احساسات خام قوی تر از خانم ها هستند، شکی نیست. به عبارت روشن تر: زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شؤون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱. حق طلاق به دست مرد باشد،

۲. حق طلاق به دست زن باشد،

۳. هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴. این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵. اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ چرا که گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه به صلاح طرفین است.

فرض چهارم هم معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد بُرد و این مسأله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند.

فرض دوم هم با توجه به احساسات و عواطف فراوان خانم ها علاوه بر اینکه آمار طلاق را بالا

می برد (زیرا از نظر آمار غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند) باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض صورت اول است؛ البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

این مسأله نکات دیگری نیز دارد. نکته دیگر اینکه این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر آن احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست.

دوم. ارث

مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست،؛ بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱. دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲. میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به

مرد نمی رسد.

۳. اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است،؛ بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح اینکه:

الف. اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد،؛ بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب. اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج. علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالک شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه. اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱. مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲. نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده

مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاً ـ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیاً. در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی میراث میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد ازاین رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد

ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند». المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام؛

ب. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال؛

پ. کمالی، سیدعلی، قرآن و مقام زن؛

ت. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران؛

ث. صبحی محمصانی، قوانین فقه اسلامی، ج ۱ ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

ج. الهامی، داود، روشنفکر و روشنفکرنما؛

ح. ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام؛

خ. محمدرضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

در آیه ۳۲ سروه نسأ; منظور خداوند از برترین ها چیست و در قسمت دوم آیه می فرماید: مردان نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی منظور چیست

پرسش

در آیه ۳۲ سروه نسأ; منظور خداوند از برترین ها چیست و در قسمت دوم آیه می فرماید: مردان نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی منظور چیست

پاسخ

همان طور که در شأن نزول این آیه آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سئوال در آمده بود، آن ها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموماً بر دوش مردان است و زنان از آن معافند، به علاوه هزینه خود آن ها نیز بر دوش مردان است و همان طور که در جای خود اشاره شده است سهمیه زنان عملاً دو برابر مردان خواهد بود، لذا آیه فوق می گوید: "تفاوت هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعض دیگر، قائل شده هرگز آرزو نکنید" زیرا این تفاوت ها، هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است چه تفاوت هایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شماست و چه تفاوت هایی که از نظر

حقوقی به خـاطر موقعیت هـای مختلف هماننـد ارث قرار داده شـده است که تمـام این تفـاوت ها بر طبق عـدالت و قانون الهی است بنـابراین آرزوی تغییر آن هـا، یک نوع مخالفت با مشـیت پروردگار که عین حق و عـدالت است می باشـد مرحوم علامه طباطبـایی می فرماینـد: "از این جا معلوم می شود]از این که این تفاوت ها راه آرزو نکنیـد[معلوم می شود که مراد از فضل و برتری چیزی است که خداونـد متعال با تشـریع احکام ویژه ای به هر یک از زن و مرد، روزی آنان کردهماننـد مزیت مردها از حیث تعدد زوجات و

زیادی سهم ارث بر زنان و مزیت زنان در وجوب مهریه برایشان و وجوب نفقه آنان بر شوهرانشان "

و منظور از این که فرموده "مردان از آن چه بدست می آورند نصیبی دارند و زنان نیز، این است که مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند، خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاش ها و کوشش های اختیاری و معنای آیه چنین می شود: "و آرزو ننمائید برتری و مزیت مالی و غیر مالی را که خداوند، زنان یا مردان را; به آن مخصوص کرده و بعضی را بدان وسیله بر بعضی دیگر برتری داده زیرا این برتری را آنان به سبب موقعیت اجتماعی یا کار و کوشش در تجارت یا کار دیگرشان بدست آورده اند و به نصیب برده اند.(ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۳۶۳، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۴، ص ۴۹۹، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی)

آیه شریف "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ به چه معناست

پرسش

آیه شریف "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ به چه معناست

پاسخ

در آیه ۳۲ سوره نسأ آمده است "وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْ ?َلُواْ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ (نسأ،۳۲) برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید،]این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است و ولی با این حال مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند، و زنان نیز نصیبی]و نباید حقوق هیچ یک پای مال گردد[و از فضل خدا طلب کنند."

مرحوم علاّمه طبرسی شأن نزولی برای آیه بیان فرموده است اُم سلّمه همسر رسول خدا۶ به آن حضرت عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند، ولی زنان به جهاد نمی روند، و چرا مردان دو برابر ما زنان ارث می برند؟ در این جا بود که این آیه نازل شد; بر اساس این شأن نزول مراد از]اکتساب آن چه به دست می آورند، عام است و شامل سود مالی و غیر مالی هر دو می شود; بنابراین از آیه استفاده می شود که خداوند بر اساس مصلحت بعضی چیزها را به مردان اختصاص داده و بعضی را به زنان برای مثال ارث مرد را دو برابر زن می داند; از طرفی برای زنان مهر مقرر فرموده است و جهاد را بر مردان واجب کرده و اجر جهادرا در خوب شوهرداری برای زن قرار داده است بیش تر مفسّران معنای آیه را عام گرفته اند; علامه طباطبایی ، فرموده اند: "اگر مراد از (اکتساب ، تنها همان مالی بدانیم

که مرد یا زن در اثر کسب به دست آورده دایره آن خیلی ضیق می شود."(تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۶۵، ص ۳۳۸.)خداوند در این باره می فرماید: انسان نباید آرزوی چیزی که خداوند به بعضی داده است بنماید، زیرا خدا حکیم است و بر طبق مصلحت عمل می فرماید; آن جایی که فرد نعمتی دارد که دیگری ندارد، انسان با دعا می تواند آن نعمت را از خدا طلب کند که اگر مصلحت باشد، خدا به او عطا فرماید.

سایر مباحث

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پرسش

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پاسخ

از جمله اموری که ملل مختلف گذشته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند و سخت پای بند آن بودند، این بود که می کوشیدند همسرشان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند همان گونه که سلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند مؤثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند مؤثر خواهد بود. به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشته اند. بنابراین نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه عقیدتی نهی شده است.

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است. در بخش های مختلفی تورات به شدت یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصالت نژاد و قومی.

در آیین مسیحیت و مجوسیّت نیز ازدواج با بیگانگان ممنوع است. در اسلام ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده، بلکه به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است.

از نظر فقهای اسلام ازدواج با زنان یهودی و مسیحی به عنوان یک اصل اولی جایز است، هر چند

اکثر فقهای شیعه ازدواج با اهل کتاب را تنها به صورت موقت جایز دانسته اند، ولی همه فقهای اسلام ازدواج دائم با مشرکان را ممنوع دانسته اند.

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی، جایز نیست.(۱)

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

از آن جا که تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، در شرایطی که غیر مسلمان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده است اما از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.(۲)

صدوق در کتاب علل الشرایع در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف ناصبی جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود: "با زنان شکاک و مردّد در دین خود ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود درآید".(۳)

علامه مجلسی(۴) روایتی به همین مضمون آورده که: "از افراد بی اعتقاد زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری از مردان هستند و مردان زنان را مجبور به پذیرش آیین خود

می کننـد". ممکن است گفته شود اگر فلسـفه حکم چنین است، پس چه مـانعی دارد در شـرایطی، بـا اطمینان به این که چنین خطری وجود نـدارد، بلکه شـرایط به گونه ای است که زنـان می تواننـد شوهرانشـان را به پـذیرش اسـلام متمایـل سازنـد، این ازدواج جایز باشد، چنان که مسیحیان در شرایطی که به این امر اطمینان داشته باشند، به زنان خویش چنین اجازه ای می دهند.

پاسخ: اولاً این مسـئله صرفاً یک تصور از زن پیش از ازدواج می باشد و پس از ازدواج ناخودآگاه و به تدریج تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، زیرا در هر حال نمی توان تأثیر آن از مرد را نادیده گرفت.

ثانیاً: آن چه در فلسـفه حکم تحریم ازدواج و تفاوت زن و مرد یاد شد، علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی اطلاعیم.

شایـد یکی از دلائـل این باشـد بعضـی از فقهـا با اسـتناد به آیه: "لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلًا"(۵) بر عـدم جواز ازدواج زن مسـلمان با مرد غیر مسـلمان اسـتدلال می کنند، چه این که لازمه این ازدواج، سـلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود.

بـدین گونه که طبق آداب و رسوم اجتماعی زن مطیع شوهرش می باشد. و لازمه ازدواج با غیرمسـلمان، سـلطه وی بر مسـلمان خواهد بود.

بعضـی از نویسندگان معاصر،(۶) عـدم ازدواج زن مسـلمان با مرد کافر را معلول عـدم اعتراف غیر مسـلمان به مشـروعیت آیین اسـلام دانسته اند، بدین معنا که زن مسیحی در خانواده مسلمان، عقیده "دین او قابل احترام است، زیرا آزادی مذهب از طرف اسلام پذیرفته شده و به عنوان اهل کتاب

شناخته شده است، ولی زن مسلمان در خانواده مسیحی به طور طبیعی مورد تحقیر قرار خواهد گرفت، زیرا مسیحیت آزادی دینی و دین اسلام را به عنوان دین آسمانی قبول ندارد و تنها مذهب نجات بخش را آیین مسیح می داند، چنان که یهودیت و دین زرتشت چنین تلقی دارند و این احتمال بسیار مقبول است.

پی نوشت ها:

۱ – سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ – محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ – علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ – بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

۵ – نساء (۴) ۱۴۱.

۶ – حقوقدان معاصر حافظ صیدی در کتاب المقارنات و المقابلات؛ هم چنین ر.ک: حقوق مدنی یهود، ماده ۳۹۳.

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پرسش

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پاسخ

اولاً این مسئله صرفاً یک تصور از زن پیش از ازدواج می باشد و پس از ازدواج ناخودآگاه و به تدریج تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، زیرا در هر حال نمی توان تأثیر آن از مرد را نادیده گرفت.

ثانیاً: آن چه در فلسفه حکم تحریم ازدواج و تفاوت زن و مرد یاد شد، علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی اطلاعیم.

شاید یکی از دلائل این باشد بعضی از فقها با استناد به آیه: "لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلًا"(۵) بر عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان استدلال می کنند، چه این که لازمه این ازدواج، سلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود.

بدین گونه که طبق آداب و رسوم اجتماعی زن مطیع شوهرش می باشد. و لازمه ازدواج با غیرمسلمان، سلطه وی بر مسلمان

خواهد بود.

بعضـی از نویسندگان معاصر،(۶) عـدم ازدواج زن مسـلمان با مرد کافر را معلول عـدم اعتراف غیر مسـلمان به مشـروعیت آیین اسـلام دانسته اند، بدین معنا که زن مسیحی در خانواده مسلمان، عقیده "دین او قابل احترام است، زیرا آزادی مذهب از طرف اسـلام پـذیرفته شده و به عنوان اهل کتاب شـناخته شده است، ولی زن مسـلمان در خانواده مسـیحی به طور طبیعی مورد تحقیر قرار خواهد گرفت، زیرا مسـیحیت آزادی دینی و دین اسلام را به عنوان دین آسمانی قبول ندارد و تنها مذهب نجات بخش را آیین مسیح می داند، چنان که یهودیت

و دین زرتشت چنین تلقی دارند و این احتمال بسیار مقبول است.

پی نوشت ها:

۱ – سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ – محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ – علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ – بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

۵ – نساء (۴) ۱۴۱.

۶ – حقوقدان معاصر حافظ صیدی در کتاب المقارنات و المقابلات؛ هم چنین ر.ک: حقوق مدنی یهود، ماده ۳۹۳.

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پرسش

حقوق شرعی و واقعی زن را از دیدگاه اسلام بیان کنید. آیا به این حقوق در جامعه ما توجه می شود؟

پاسخ

مقصود از سؤال برایمان روشن نیست که آیا مراد حقوق زن نزد شوهر است ، یا حقوق اجتماعی وی؟ در مورد هر یک از بحث ها مطالب مفصلی وجود دارد. آیا حق خاصی مدنظر تان می باشد که در جامعه به آن توجه نشده است؟

زن حقوق بسیاری دارد که در برخی با مردان مشترک است، مانند حق مالکیت ، حق آزادی انتخاب همسر، حق کار اما برخی حقوق دیگر اختصاصی است، مانند حق دریافت نفقه و مهر و حمایت از طرف شوهر.

چنین حقوقی در متون قانونی ثبت شده و همه ملزم به اجرای آن هستند.

اگر تخلفاتی صورت می گیرد، مربوط به قانون یا شرع نمی شود. در عین حال حقوق و نیازهای روحی و عاطفی تعهدات اخلاقی بسیاری برای مردان نسبت به زنان در اسلام وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

در نامه بعدی مقصودتان را بیان کنید تا پاسخ تکمیلی ارسال شود.

پرسش۴: اگر هرگونه سود پول حرام است، چرا بانک ها به سپرده افراد سود می دهند، آیا این سودها حلال است؟

پاسخ: بانک های جمهوری اسـلامی براساس مصوبات مجلس و تأیید شورای محترم نگهبان براساس عقود و معاملات اسلامی از قبیل مضاربه، جعاله، شرکت، خرید و فروش، عمل می کنند.

بنـابراین اگر طرفین قرارداد برطبق قراردادهـای مصوب عمل نماینـد، اسـتفاده و سودهایی که می گیرنـد، اشـکالی نـدارد و ربا محسوب نمی شود.

آیت الله فاضل می فرماید: "مبنای بانک ها بر رعایت ضوابط اسـلامی است و چون گرفتن و دادن پول بر مبنای مضاربه و سایر عقود

اسلامی است، لذا سود از هر طرف برای طرف دیگر حلال است".

در جـای دیگر فرموده: "بانـک ها موظفنـد طبق مقررات اسـلامی عمل کننـد و برای کسـی که علم به خلاف نـدارد، اشـکالی نیست".(۱)

آیت الله مکـارم فرمود: "مـاهیت سپرده هـای حسـاب جـاری مـاهیت قرض است و مشـروط بر این است که به مجرد مطالبه ادا شود، و ماهیت سپرده های دراز مـدت و کوتاه مدت، نوعی مضاربه یا سایر عقود شـرعیه و مانند آن است و پرداخت سود علی الحساب نوعی وام است که بعد از ظهور ربح محاسـبه می شود و در صورت رعایت ضوابط عقود شرعیه مانند مضاربه، گرفتن سود اشکالی ندارد".(۲)

آیت الله تبریزی فرمود: "چنانچه سپرده گذار بانک را وکیل کند که با پول او معامله شـرعی انجام دهد و اطمینان داشـته باشـد که به این قرارداد عمل می شود، گرفتن سود اسکالی ندارد".(۳)

آیت الله بهجت: "در صورتی که معاملات و عملیـاتی که بانکهـا انجـام می دهنـد، براسـاس معاملات شـرعی باشـد، گشایش اعتبارات بی اشکال است".(۴)

فتوای رهبری معظم انقلاب نیز همچون سایر فقهای عظام است.(۵)

همـان طور که معاملات بـانکی بـدون اشـکال است، معاملاتی که افراد بـا پول انجـام می دهنـد، اگر طرفین بر اساس قرارداد شرعیه عمل نماینـد، اشـکالی نـدارد، مثلاً فردی یک میلیون تومان به دیگری می دهد که او با این پول کاسبی انجام دهد و هر چه که استـفاده کرد، بر طبق قرارداد (یـک پنجم، یـک سوم، یـک دوم، یـک چهـارم) به صاحب پول پرداخت شود یا ماهیانه علی الحساب مبلغی پرداخت شود و در پایان قرارداد محاسبه شود و با یکدیگر مصالحه نمایند، که اشکالی ندارد.

معاملات شرعیه مانند مضاربه و جعاله می باشد، ولی دادن پول به

عنوان قرض و شرط سود و بهره ربا محسوب می شود.

کلمه سود و بهره هر جا به کار رفت، به معنای ربا خواری نیست، بلکه کلمات مشترکی است که هم در سودهای معاملات شرعی به کار می رود مثلاً ـ می گویند این معامله (خرید و فروش) این قدر سود داشت، و هم در سودها و بهره هایی که در قرض الحسنه گرفته شود. اگر پولی به دیگری قرض داده شود و شرط کند که در بازپرداخت آن باید فلان مقدار اضافه به عنوان سود و بهره پرداخت کنی، این سود و بهره ربا و حرام است. بنابراین کلمه سود و بهره مساوی با رباخواری نیست، یعنی هر جا کلمه سود و بهره به کار رفت، به این معنا نیست که ربا و حرام است.

پی نوشت ها:

۱ – جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲ – استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۷۸.

۳ – استفتائات جدید، ج ۱، ص ۴۷۹.

۴ – توضیح المسائل، ص ۴۵۲.

۵ – توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۸۰۸.

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پرسش

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پاسخ

می گوید: «از آن جهت وقت خودم را صرف اینکار کردم که احساس کردم جریان، تنها این نیست که عملاً انحرافاتی در این زمینه پدید آمده است، جریان این است که گروهی در سخنرانیها، در سر کلاس مدارس و در کتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود و وظایف زن به صورت غلطی طرح می کنند و به مصداق «خود می کشی و خود تعزیه می خوانی»، همانها را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار می دهند و متأسفانه، توده اجتماع مسلمان ما با منطق اسلام در این موضوعات مانند بسیاری از موضوعات دیگر به هیچوجه آشنا نیست. لهذا با کمال تأسف افراد زیادی را اعم از زن و مرد نسبت به اسلام، بدبین ساخته اند. این بود که لازم دانستم منطق اسلام را در این زمینه روشن کنم تا بدانند نه تنها نتوان ایرادی بر منطق اسلام گرفت بلکه منطق مستدل و پولادین اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود و وظائف زن، بهترین دلیل بر اصالت و حقانیت و جنبه فوق بشری آن است.

پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید .

پرسش

پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید .

پاسخ

مکتب گرانقدر اسلام در رابطه با مساله حقوق زن و مرد قایل به تساوی است . تساوی به این معناست که خصوصیات فیزیوپسیکولژیک زن و مرد به درستی در نظر گرفته شود و متناسب با ساختارهای روحی و جسمی هر یک وظایفی بر عهده آنان نهاده و حقوقی متناسب اعتبار شود . این که گاهی گمان می شود در مسایل حقوقی اسلام بین زن و مرد تبعیض وجود دارد ناشی از عدم توجه به مساله فوق و همچنین خلط بین ((تساوی)) و ((تشابه)) است . این که در همه روبناهای حقوقی باید احکام مشابهی برای زن ومرد وجود داشته باشد در واقع نوعی گرایش به سوی ((تشابه)) است نه ((تساوی)) . در تشابه مساله تفاوت های طبیعی زن و مرد و وظایف ویژه هر یک ملاحظه نمی شود و این همان چیزی است که فرهنگ غرب تبلیغ می کند و در نهایت نه به سود زن است و نه مرد . ولی ملاحظه شرایط فوق و هماهنگ سازی نظام حقوقی با ویژگی های وجودی و وظایفی که نظام خلقت بر عهده هر یک می نهد در اسلام به خوبی رعایت گردیده است . به عنوان مثال چون زن به جهت ویژگی های برتر عاطفی برای پذیرش مسئولیت رشد و تربیت فرزند و مرد برای تامین نیازهای اقتصادی خانواده مناسب تر است از این رو سهم ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده است . بدیهی است

که زن هیـچ مسوولیت اقتصادی در خانه نـدارد و نفقه او بر عهده مرد است و در مقابل خانه داری و حتی شـیر دادن فرزند می توانـد درخواست اجرت نمایـد .علاوه آن که از حقوقی چون جهیزیه و مهریه نیز بهره منـد می گردد .در حـالی که درجـامعه غربی زن بایـد مخـارجش را خود تـامین کنـد و مهریه و جهیزیه هم به این شـکل در آن جـا وجود نـدارد از طرف دیگر قانون خاصـی در رابطه با تقسیـم ارث نیست بلکه مورث می توانـد به دلخواه خود همه اموال خود را تنها به یکی از ورثه بدهـد و یا حتی به شـخص بیگانه ای ببخشد .در حالی که اسـلام با نظام خاصی آنها را بین ورثه تقسیم می کند و از جهت رعایت حقوق بازمانـدگان کوچک ترین نقصـی در قانون آن وجود نـدارد .(برای آگاهی بیشتر رجوع کنیـد به : نظام حقوق زن در اسـلام، شهید مطهری) . ;

من پیرزنی هستم ۶۶ ساله در زندگی ام بسیار سختی کشیده ام فرزندم در سن ۲۸ سالگی فوت کرد و من از آن زمان بیمار هستم اخلاق شوهرم نیز با من خوب نیست وی با همسر دوم خود زندگی می کند و من نیز با پسر کوچکترم، همسرم مرا از خود می راند و حق مرا ادا نمی کند می خواستم

پرسش

من پیرزنی هستم ۶۶ ساله در زندگی ام بسیار سـختی کشیده ام فرزندم در سن ۲۸ سـالگی فوت کرد و من از آن زمـان بیمار هسـتم اخلاق شوهرم نیز با من خوب نیست وی با همسـر دوم خود زنـدگی می کند و من نیز با پسـر کوچکترم، همسـرم مرا از خود می رانـد و حق مرا ادا نمی کنـد می خواسـتم ببینیم حقوق من نسـبت به وی و بالعکس چیست و چرا در زنـدگی اینقـدر سختی کشیده ام؟

پاسخ

الف) زن و شوهر از نظر شـرعی حقوقی دارنـد که بایـد رعایت کننـد. زن بایـد از شوهر در امر زناشوئی تمکین کامل نماید و بدون اجازه شوهر او در غیر مواردی که شـرعا بر وی واجب است (مثل سـفر حج واجب) از منزل خارج نشود. در مقابل شوهر نیز باید مخارج متعارف زندگی او را از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و غیره تأمین نماید و هر چهار شب یک شب نیز نزد او بخوابد (البته نزدیکی واجب نیست مگر چهار ماه یک مرتبه) و در صورتی که بیشتر از یک زن دارد باید شب ها و روزهای خود را بین آنها تقسیم نماید و از نظر مخارج و حقوق واجب بین آنها فرق نگذارد.

در هر صورت اسلام برای هر کدام حقوقی قرار داده که اگر طرفین پای بند باشند هیچگونه تضادی پیش نمی آید و بهتر است زن و شوهر علاوه بر همسر بودن یا رفیق و مددکار یکدیگر بوده و زندگی شیرین را بر خود تلخ نکنند.

ب) اما نسبت به قسمت دوم سوال شما که نوشته اید «سختی کشیده اید» بطور کلی دنیامحل رنج

و سختی است. قرآن می فرماید: ای انسان تو در رنج و سختی خلق شده و باید با سختی های زندگی هم آغوش باشی تا خدای خود را ملاقات نمائی. و همه افراد اعم از زن و مرد حتی انبیاء و معصومین علیهم السلام یک نوع سختی هائی داشته و دارند. و این بدان معنا نیست که نعوذ بالله خداوند به انسان ها ستم کرده بلکه تحمل این سختی ها باعث رشد و تکامل انسان می شود و هر کدام از این سختی ها بر اساس مصالحی است، گرچه فایده آن برای ما روشن نشود و بهترین راه برای رهائی از این شدائد صبر و شکیبائی، دعا و تضرع به درگاه الهی و توسلات است.

از خداوند می خواهیم که مشکل......شما و همه مؤمنین و مؤمن......را حل ....Ř...

اسلام چه حقوقی برای زنان قائل است؟

پرسش

اسلام چه حقوقی برای زنان قائل است؟

پاسخ

پیش از اسلام در سراسر جهان و درهمه ادوار زندگی و تاریخ بشری زن عضو موثری بشمار نمی رفت و واجد استقلال و آزادی نبود و همیشه یک موجود ضعیف و محکوم شمرده می شد و خود نیز به مرور زمان خصائص انسانی خود را گم کرده و نمی توانست هیچ گونه شخصیت اجتماعی برای خود تصور نماید.

کلمه زن معنی زبونی و خواری و پستی و بیخردی را می داد؛ در ادبیات هر زبانی نظم و نثر بسیار در ناشایستگی و فساد زن یافت می شود که کاشف از طرز تفکری است که پیشینیان در خصوص وی داشته اند.

روزی که خورشید اسلام در افق بشریت سرزد، زن همان موقعیت اجتماعی را داشت که اجمالاً گفته شد. جهان آن روز در خصوص زن جز یک مشت افکار خرافی و نادرست و رفتار ظالمانه چیزی دیگر نداشت و مردم (حتی خود جنس زن) برای این طبقه مرتبه و حقی قائل نبودند و او را موجودی پست که برای خدمتگذاری انسان شریف (یعنی مرد) آفریده شده می دانستند. اسلام با تمام قوا با این افکار مخالفت کرده برای زن حقوقی را بشرح ذیل مقرر کرد:

۱. زن یک انسان واقعی است و از یک جفت انسان (زن و مرد) آفریده شده و خصائص ذاتی انسان را دارد و در مفهوم انسانیت مرد را بر او امتیازی نیست خدای متعال در کلام خود می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى)؛{۱} ای مردم ما شما را از زن و مرد آفریدیم» و در آیه دیگر می فرماید: (أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ

بَعْضٍ)؛{۲} من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما هم نوع هستید و هم از جنس یکدیگرید».

۲. زن مانند مرد عضو کامل جامعه است و شخصیت حقوقی دارد.

۳. زن چنانکه خویشاوندی طبیعی دارد خویشاوندی قانونی و رسمی نیز دارد.

۴. دختر؛ فرزند است چنانکه پسر فرزند است، فرزندان دختر مانند بچه های پسر فرزندند و از این روی زن نیز چون مرد از خویشان سببی و نسبی مانند پدر و مادر ارث می برد.

۵. زن استقلال فکری دارد و می تواند در زندگی خود هرگونه تصمیمی بگیرد و در حدود شرعی به میل و انتخاب خود شوهر کند و آزادانه بی آنکه تحت ولایت و سرپرستی پدر یا شوهر باشد زندگی نماید (البته باستثنای دختر باکره)؛ و هر شغل مشروعی را که بخواهد انتخاب کند. زن استقلال عملی دارد و کار و کوشش او محترم است می تواند مالک شود و ثروت خویش را خود بدون سرپرستی و دخالت مرد اداره نماید، و از مال و حقوق فردی و اجتماعی خویش دفاع نماید و می تواند بر نفع یا ضرر دیگران شهادت دهد، و جز در مسئله آمیزش جنسی (که در آن بر طبق پیمان زناشویی باید شوهر خود را اطاعت کند) هر کار دیگری که برای شوهر انجام دهد دارای ارزش است و می تواند در برابر آن اجرت مطالبه کند.

۶. مرد نسبت به زن حق هیچگونه تحکم و تعدی ندارد و هر تعدی که در مورد مردان قابل تعقیب است درباره زن نیز قابل مجازات و تعقیب می باشد.

۷. زن شخصیت معنوی دینی دارد و از سعادت اخروی محروم نیست. اسلام مانند

برخی آیین ها و اقوام نیست که زن را مانند یک شیطان و نومید از رحمت خداوندی می دانند. خداوند متعال در کلام خود می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ {۳} هر کس کار شایسته و نیکویی انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک و زندگی پاکیزه زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد. حتی ممکن است بر اساس آیه شریفه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)؛ {۴} یک زن در سایه تقوی و دین به هزاران مرد امتیاز و تقدم جوید. {۵}

[۱].سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۲].وره آل عمران، آیه ۱۹۵.

[۳].سوره نحل، آیه ۹۷.

[۴].سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۵].با استفاده از آموزش دین، علامه طباطبایی (ره).

دیه زن

چرا دیه مرد دو برابر دیهء زن است ؟

پرسش

چرا دیه مرد دو برابر دیهء زن است ؟

پاسخ

هر چند علت واقعی و فلسفهء احکام در مسائل جزئی و فرعی اسلام روشن نیست و باید با تعبد و تسلیم آن را پذیرفت , ولی در این موردمی توان به حکمت وضع این احکام اشاره کرد. دلیل این که دیهء زن نصف دیه ءمرد است , ممکن است این جهت باشد که : به طور معمول زیان مادی به خانوادهء مرد, بیش از زیان مادی به خانوادهء زن است , چون مرد در برابرفرزندانش مسئولیت دارد, در حالی که زن چنین مسئولیتی ندارد. مردها غالباً درخانواده , عنصر مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را تأمین می کنند و بافعالیت های اقتصادی , چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند.

بنابراین تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن , از نظر اقتصادی و جنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست . اگر این تفاوت مراعات نشود, خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود. از این رو اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد, رعایت حقوق همهء افراد را کرده است . اسلام هرگز اجازه نمی دهد به بهانهء تساوی ,

حقوق فرزنـدان شخصـی که مورد قصاص قرار گرفته است , پایمال گردد. البته ممکن است زنانی برای خانوادهء خود نان آور باشند, ولی می دانیم احکام و قوانین بر محور افراد دورنمی زند, بلکه کل مردان را با کل زنان در نظر می گیرد.(۱)

(پاورقی ۱.مکارم شیرازی , تفسیر نمونه , ج ۱ ص ۶۱۱ با تلخیص و تصرف .

اگر علت تفاوت دیه مرد و زن آن چیزی باشد که شـهید مطهری بیان می کند، در مورد خیلی افراد صدق نمی کند، زیرا بسیاری از زنان هستند که کار می کنند و کشته شدن آنان باعث ضرر اقتصادی بر خانواده است. هم چنین کسانی که دختر خود را سقط عمدی کنند، چرا باید دیه دختر نوزا

پرسش

اگر علت تفاوت دیه مرد و زن آن چیزی باشد که شهید

مطهری بیان می کند، در مورد خیلی افراد صدق نمی کند، زیرا بسیاری از زنان هستند که کار می کنند و کشته شدن آنان باعث ضرر اقتصادی بر خانواده است. هم چنین کسانی که دختر خود را سقط عمدی کنند، چرا باید دیه دختر نوزاد نصف باشد؟ اگر در جواب بگویید اسلام بر روی استثناها قانون ندارد، خواهم گفت چطور در مورد قطع ید دزد ۲۶ شرط و استثنا دارد یا در مورد وضو و تیمم این همه تبصره دارد؟ چرا در مورد دیه زن تبصره ندارد و استثنا ناپذیر است؟!

پاسخ

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی مقتول نیست، بلکه مربوط به مرتبه ارزش اجتماعی مقتول است. دیه انسان باسواد با انسان بی سواد، انسان باتقوا با انسان بی تقوا ، سید با غیر سید فرقی ندارد، چون دیه مربوط به مرتبه بدن انسان است. از این رو به آن خون بها می گویند. حال باید دید چرا در اسلام دیه زن نصف دیه مرد قرار داده شده است؟ در قرآن درباره قصاص فرمود: " الانثی با لانثی؛(۱) زن در برابر زن قصاص می شود" . در جمله دیگر آمده" إن النفس باالنفس ؛(۲) نفس (شخص) مقابل نفس قصاص می شود". از مجموعه این دو جمله فهمیده می شود فرقی بین زنمرد در قصاص هست، چون از آن دو جمله می توان فهمید مرد در

برابر زن قصاص نمی شود.

اما در روایات آمده است که "دیهْ المرأهْ نصف دیهْ الرجل؛(۳) دیه زن نصف دیه مرد است".

در کنزالعمال که از کتب روایی و فقهی(۴) اهل سنت است، نیز آمده : " دیهْ المرأهْ علی النصف من

ديةْ الرجل؛ (۵) دیه زن نصف دیه مرد است".

حکم دیه در اسلام با توجه به تفاوت بین زن و مرد از نظر خلقت جسمانی و تفاوت قوانین و وظائف و مسئولیت هایی که قانون گذار (خا) بر عهده هر کدام گذارده، تدوین شده است؛ یعنی اگر بخواهیم ارزش گذاری خون مرد و زن را به عهده بگیریم، باید تمامی جوانب مسائل فوق را در نظر بگیریم. بنابراین باید در این مسئله:

۱ تفاوت خلقت مرد و زن،

۲ تفاوت قوانین و وظایفی را که بر عهده هر کدام قرار داده شده، لحاظ کنیم.

تفاوت بین مرد و زن به خلقت آنان بر می گردد و جنبه فطری دارد. خلقت مرد از جهاتی متفاوت از خلقت زن است. مرد از توانمندی های جسمی و روحی ویژه ای برخوردار است، بر خلاف زن که جنبه عاطفه و احساس او غلبه دارد. برا اساس این زیر بنا وظائف سخت تری بر مردان تحمیل شده، از قبیل کار و تلاش برای تأمین غذا و پوشاک و مسکن و سائر لوازم زندگی زن فرزندان و ایجاد امنیت و نگه داری خانه و خانواده و دفاع از آنان در برابر تهاجم بیگانگان و حفظ جامعه و اداره آن و حفظ و ایجاد امنیت اجتماعی که همه این ها وظائفی دشوار است که بر دوش مرد سنگینی می کند.

وظائف مرد به گونه ای جدا از وظائف زن می باشد و باعث شده است ارزش اجتماعی و وجودی او بیشتر از ارزش اجتماعی و وجودی زن باشد. البته ارزش انسانی و معنوی هر دو مساوی است . مرد باتقوا با زن باتقوا نزد خدا مساوی

است و در درجات بهشتی با هم مساویند. بحث در ارزش معنوی نیست . همین طور از نظر خلقت، مرد موجودی کامل است و زن نیز موجود کامل است. هیچکدام در حیطه خود ناقص نیستند. اگر مرد و زن همین ویژگی هایی را که دارند نمی داشتند ، ناقص بودند . کمال مرد به مرد بودن و مرد ماندن اوست و کمال زن به زن بودن و زن ماندن او است. بنابراین مرد و زن از جهان معنوی و توانایی رسیدن به کمالات اخلاقی مساوی اند و در دیه جهات معنوی و کمالات قاتل و مقتول تأثیری ندارد، بلکه دیه ارزش وجودی و اجتماعی مقتول است.

گفته اید:" زنان نیز درس می خوانند و کار می کنند و از نظر اقتصادی برای خانواده مفید هستند.

همان طور که گفته شد: قوانین و وظائف دیگری که در زمینه مرد جعل شده، باید مورد توجه واقع شود ،چون بر مرد واجب شده که خرجی زن و فرزندان را بدهد، ولی بر زن با این که درآمد دارد، چنین وظیفه ای تحمیل نشده است. خانمی که کار اقتصادی می کند، با این که درآمد خوبی داد، وظیفه خرجی دادن به شوهر و بچه ها را ندارد.

ثانیاً کارهایی که وظیفه مردها است ، کار های آسانی نیست. شما بعضی از کارهای خانم ها را که بسیاری از آن ها کارهای سبک محسوب می شود، ملاک قرار داده اید. کارهای سختی از قبیل بنّایی، آهن ریزی ساختمان های چند طبقه ،رانندگی با وسائل سنگین، مسئولیت های دفاعی و نظامی و نظائر این ها وظائفی طاقت فرسا است که خانم ها

از عهـده آن هـا بر نمی آینـد. کارهـایی از قبیـل کار با کامپیوتر ، تعلیم و تربیت، طبابت و پرسـتاری گرچه شـغل های مفیـد و گرانسنگی هستند. ولی از نظر جسمانی آن چنان مشکل آفرین نیستند.

گفته اید: چرا قانون دیه تبصره و استثنا ندارد؟

جواب این است که این قانون تبصـره بردار نیست، زیرا از نظر قانون اسلام وظیفه ای به نام کار کردن و پول درآوردن بر عهده زن قرار نداده و بر او واجب نشد تا احتیاج به تبصره زدن بر این قانون باشد.

آنچه مرحـوم شـهید مطهری دربـاره تـوجیه اختلاـف دیه مرد و زن گفته انـد، بر گرفته از این آیه است: " الرجـال قوامون علی النسـاء ما فضّل الله بعضـهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم؛(۶) مردان بر زنان مدیرنـد به جهت برتری هایی که خـدا به آنان داده و به جهت خرج هـا و انفاق هایی که از اموالشان برای زنان می کننـد". و نیز بر گرفته از برخی روایات است. علّت واقعی فرق بین دیه مرد و زن را نمی دانیم.

فقیه عالی مقام صاحب جواهر (ره) گفته است: نصف بودن دیه زن مورد اجماع متواتر تمامی علمای قـدیم وجدید است، بلکه اهل سنّت نیز بر ان متفق اند. فقط ابن علیّه و أصمّ گفته اند دیه زن مانند دیه مرد است. در وسائل الشیعه چندین روایت از امام صادق(ع) و یک روایت از امام باقر (ع) درباره نصف بودن دیه زن آمده است.(۷)

۱. بقره (۲) آیه ۱۷۸.

۲. مائده (۵) آیه ۴۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱.

۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۳۷۰.

۵.کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۵۷.

۶.جواهر الکلام

، ج ۴۳، ص ۳۲.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱.

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پاسخ

از دیـدگاه اسـلام، میان زن و مرد از نظر شأن و منزلت حقیقی ، هیـچ گونه تفاوتی وجود نـدارد و بر خلاف برخی مکتب های بشـری، هیـچ یـک از این دو جنس بر دیگری برتری نـدارد و هر دو به طور یکسان از گوهر انسانیت بهره منـد است؛ بلکه تنها مایه برتری هر انسان - چه مرد و چه زن - بر دیگری، «تقوا» و «عمل صالح» است .

قرآن کریم می فرماید: (انّ اکرمکم عند الله اتقیکم);{۱} «براستی گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست». در جایی نیز می فرمایـد: (من عمـل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوْ طیبْ و لنجزینهم اجر هم بأحسن ما کانوا یعملون);{۲} «هر کس که کار شایسـته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مؤمن است ، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش ایشان را بهتر از اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد»/

بنـابراین ، بطور قطع ، فلسـفه برخی تفـاوت هـای حقوقی و مـالی میـان زن و مرد ، از جمله دیه ، هیـچ گونه ارتبـاطی با قـدر و منزلت این دو جنس نـدارد؛ بلکه از مصالـح و واقعیت هایی حکایت دارد که شارع مقدس و حکیم به طور دقیق در نظر گرفته و در جهت سعادت فرد و جامعه انسانی تشریع کرده است .

نکته دیگر آن که اسـلام برای حیات انسان ها، اهمیت ویژه ای قایل شـده است؛ بطوری که یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره را که موجب خلود در عذاب ابدی است ، کشتن انسان بدون دلیل و حجت شرعی

می دانـد. بزرگی گنـاه قتـل در اسـلام تـا آن جـا است که در قرآن کریم ، کشـتن نـاحق یک انسان را، خواه مرد باشـد یا زن، معادل با کشـتن تمام انسان ها دانسته و فرموده است: (من قتل نفساًبغیر نفس او فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعاً)؛{۳} «هر کس که انسـانی را بـدون ارتکـاب قتل یا فساد در روی زمین بکشـد ، چنان است که گویی همه انسان ها را کشـته است». بنابراین از نگاه اسـلام، کشـتن بـدون دلیل یک انسان خواه زن باشـد و خواه مرد ، جنایت در حق همه ساکنان روی کره زمین است و در این جهت هیچ فرقی میان زن و مرد نیست .

اما این که چرا اسلام برای مرد، دیه کامل و برای زن، نصف آن را مقرر داشته است، پاسخ های روشنی دارد/

پیش از پاسخ بدین پرسـش و پرسـش هایی همانند آن - مثل این که چرا سهم ارث زن در اسلام نصف سهم ارث مرد است - بهـتر است نگـاهی به حقوق مـالی زن و مرد از دیـدگاه اسـلام بیفکنیم؛ زیرا بـا توجه به این مطلب است که فلسـفه بسـیاری از احکام اسلامی در این زمینه روشن می گردد/

اسلام به چند دلیل در مسائل مالی و اقتصادی جانب زن را رعایت کرده است:

۱. از سویی به زن اسـتقلال و آزادی کامـل اقتصـادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده است و حق قیمومیّت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بوده،از مرد گرفته است/

۲. از سوی دیگر با برداشتن مسؤولیت تأمین بودجه خانوادگی

از دوش زن ، او را از هرگونه اجبار و الزام برای تأمین معاش، معاف کرده است . بنابراین از دیدگاه اسلام ، مرد موظف است هزینه زندگی مشترک خود را با زن و فرزندانش تأمین کند. البته این مسأله معلول تدبیر حکیمانه ای است که شارع مقدس در نظر گرفته است ؛زیرا از سویی مسؤولیت و رنج زحمات طاقت فرسای تولید نسل، از لحاظ طبیعی به عهده زن گذاشته شده است. افزون بر بیماری ماهانه برای زنان، سنگینی دوره بارداری و سختی عوارض زایمان و نیز شیردهی و پرستاری از کودک بطور طبیعی بر عهده آنان است. این ها همه از توان جسمانی او می کاهد. علاوه بر این که زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت سخت تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند .

۳. نیاز زن به پول و ثروت ، از نیاز مرد بیش تر است ؛ زیرا تجمل و زینت جز زندگی زن و از احتیاجات اساسی اوست که مستلزم صرف هزینه است .

۴. مسأله دیگر آن که ، حفظ و بقای ویژگی زنانه، یعنی بقای جمال و نشاط زن ، مستلزم آسایش بیش تر و تلاش کم تر و پرهیز از کارهای سخت و طاقت فرساست، و تنها در این صورت است که زن می تواند با آسودگی خیال و فراغت بال ، مایه آرامش و آسایش مرد باشد. اگر قرار باشد که زن پا به پای مرد در فعالیت های اقتصادی که عوارض روحی و جسمی بسیار برای او به بار می آورد ، شرکت کند، دیگر نمی تواند مایه آرامش و اطمینان روحی و روانی مرد خود باشد؛ زیرا خستگی

و کوفتگی حاصل از کار طاقت فرسا، افزون بر وظایفی که بطور طبیعی بر عهده زن است ، دیگر فرصت و توانی برای زن باقی نمی گذارد که بتواند نیازهای روحی و روانی مرد را برآورد . بنابراین نه تنها مصلحت زن ، بلکه مصلحت مرد و کانون خانواده نیز در این است که زن از تلاش های فرساینده معاف باشد؛ زیرا مرد هم می خواهد که خانواده برای او ، کانون آسایش و رفع خستگی و فراموش خانه گرفتاری های بیرونی او باشد و زنی قادر است چنین کانونی را فراهم آورد که خود به اندازه مرد، خسته و کوفته از کار بیرون به خانه نیاید/

حال که فلسفه مسؤولیت مالی مرد را در خانواده دریافتیم، بهتر می توانیم قضاوت کنیم که چرا دیه زن، نصف دیه مرد و یا سهم الارث او نصف سهم الارث مرد است. پاسخ همه این پرسش ها این است که وقتی یک مرد کشته شود، در واقع نان آور و مسؤول مالی خانواده گی از بین رفته است. بنابراین باید تا آن جا که ممکن است این خلأ پر شود؛ به خلاف جایی که یک زن کشته می شود. ابن ابی العوجا که مردی بی اعتقاد به اسلام و خدا بود و همواره بر اسلام ایراد می گرفت، روزی گفت: چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است، باید از ارث یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم؟ امام صادق7 در پاسخ فرمود: «این از آن روست که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات خطایی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن

از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است . از این رو سهم زن در ارث از مرد کم تر شده است». امام صادق۷ بصراحت وضع خاص ارثی زن را معلول لزوم پرداخت مهر و نفقه از سوی مرد و معافیت او از سربازی و امور نظامی و پرداخت دیه بر شمرده است. این پرسش از دیگر امامان: نیز شده است و همه آنان همین پاسخ را گفته اند.{۴}

[۱].سوره حجرات، آیه ۱۳/

[۲].سوره نحل، آیه ۹۷. همچنین ر.ک: آیات ۱۹۵ آل عمران، ۱۲۴ نسأ سوره غافر/

[۳].سوره مائده، آیه ۳۲/

[۴].اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۵۴ - ۲۳۱، همراه تصرف و تلخیص و اضافات (انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷، قم، مدرسْ الامام امیر المؤمنین)/

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پاسخ

از دیدگاه اسلام، میان زن و مرد از نظر شأن و منزلت حقیقی ، هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و بر خلاف برخی مکتب های بشری، هیچ یک از این دو جنس بر دیگری برتری ندارد و هر دو به طور یکسان از گوهر انسانیت بهره مند است؛ بلکه تنها مایه برتری هر انسان - چه مرد و چه زن - بر دیگری، «تقوا» و «عمل صالح» است/

قرآن کریم می فرماید: (انّ اکرمکم عند الله اتقیکم)؛{۱} «براستی گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست». در جایی نیز می فرماید: (من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوْ طیبْ و لنجزینهم اجر هم بأحسن ما کانوا یعملون)؛{۲} «هر کس که کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش ایشان را بهتر از اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد»/

بنابراین، بطور قطع، فلسفه برخی تفاوت های حقوقی و مالی میان زن و مرد، از جمله دیه، هیچ گونه ارتباطی با قدر و منزلت این دو جنس ندارد؛ بلکه از مصالح و واقعیت هایی حکایت دارد که شارع مقدس و حکیم به طور دقیق در نظر گرفته و در جهت سعادت فرد و جامعه انسانی تشریع کرده است/

نکته دیگر آن که اسلام برای حیات انسان ها، اهمیت ویژه ای قایل شده است؛ بطوری که یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره را که موجب خلود در عذاب ابدی است، کشتن انسان بدون دلیل و حجت شرعی می داند. بزرگی گناه قتل در اسلام تا آن

جا است که در قرآن کریم، کشتن

ناحق یک انسان را، خواه مرد باشد یا زن، معادل با کشتن تمام انسان ها دانسته و فرموده است: (من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعاً)؛ {۳} «هر کس که انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته است». بنابراین از نگاه اسلام، کشتن بدون دلیل یک انسان خواه زن باشد و خواه مرد، جنایت در حق همه ساکنان روی کره زمین است و در این جهت هیچ فرقی میان زن و مرد نیست/

اما این که چرا اسلام برای مرد، دیه کامل و برای زن، نصف آن را مقرر داشته است، پاسخ های روشنی دارد/

پیش از پاسخ بدین پرسش و پرسش هایی همانند آن - مثل این که چرا سهم ارث زن در اسلام نصف سهم ارث مرد است - بهتر است نگاهی به حقوق مالی زن و مرد از دیدگاه اسلام بیفکنیم؛ زیرا با توجه به این مطلب است که فلسفه بسیاری از احکام اسلامی در این زمینه روشن می گردد/

اسلام به چند دلیل در مسایل مالی و اقتصادی جانب زن را رعایت کرده است:

۱. از سویی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده است و حق قیمومیّت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بوده، از مرد گرفته است/

۲. از سوی دیگر با برداشتن مسؤولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هرگونه اجبار و الزام برای تأمین معاش، معاف کرده است. بنابراین از

دیـدگاه اسـلام، مرد موظف است هزینه زنـدگی مشترک خود را بـا زن و فرزنـدانش تـأمین کنـد. البته این مسأله معلول تـدبیر حکیمـانه ای است که شـارع مقـدس در نظر گرفته است؛ زیرا از سویی مسؤولیت و رنـج زحمات طاقت فرسای تولیـد نسل، از لحـاظ طبیعی به عهـده زن گذاشـته شـده است. افزون بر بیمـاری ماهـانه برای زنـان، سـنگینی دوره بارداری و سـختی عوارض زایمان و نیز شـیردهی و پرسـتاری از کودک بطور طبیعی بر عهده آنان است. این ها همه از توان جسـمانی او می کاهد. علاوه بر این که زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت سخت تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند/

۳. نیـاز زن بـه پـول و ثروت، از نیـاز مرد بیش تر است؛ زیرا تجمـل و زینت جز زنـدگی زن و از احتیاجـات اساسـی اوست که مستلزم صرف هزینه است/

۴. مسـأله دیگر آن که ، حفـظ و بقـای ویژگی زنـانه، یعنی بقـای جمال و نشاط زن، مسـتلزم آسایش بیش تر و تلاش کم تر و پرهیز از کارهـای سـخت و طـاقت فرساست، و تنها در این صورت است که زن می توانـد با آسودگی خیال و فراغت بال، مایه آرامش و آسایش مرد باشـد. اگر قرار باشد که زن پا به پای مرد در فعالیت های اقتصادی که عوارض روحی و جسـمی بسـیار برای او به بار می آورد، شـرکت کنـد، دیگر نمی تواند مایه آرامش و اطمینان روحی و روانی مرد خود باشد؛ زیرا خسـتگی و کوفتگی حاصـل از کـار طـاقت فرسا، افزونبر وظایفی که به طور طبیعی بر عهـده زن است، دیگر فرصت و توانی برای زن باقی نمی گذارد که بتواند نیازهای روحی و روانی

مرد را برآورد. بنابراین نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانواده نیز در این است که زن از تلاش های فرساینده معاف باشد؛ زیرا مرد هم می خواهد که خانواده برای او، کانون آسایش و رفع خستگی و فراموش خانه گرفتاری های بیرونی او باشد و زنی قادر است چنین کانونی را فراهم آورد که خود به اندازه مرد، خسته و کوفته از کار بیرون به خانه نیاید/

حال که فلسفه مسؤولیت مالی مرد را در خانواده دریافتیم، بهتر می توانیم قضاوت کنیم که چرا دیه زن، نصف دیه مرد و یا سهم الارث او نصف سهم الارث مرد است. پاسخ همه این پرسش ها این است که وقتی یک مرد کشته شود، در واقع نان آور و مسؤول مالی خانواده گی از بین رفته است. بنابراین باید تا آن جا که ممکن است این خلأ پر شود؛ به خلاف جایی که یک زن کشته می شود. ابن ابی العوجا که مردی بی اعتقاد به اسلام و خدا بود و همواره بر اسلام ایراد می گرفت، روزی گفت: چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است، باید از ارث یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم؟ امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: «این از آن روست که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات خطایی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث از مرد کم تر شده است». امام صادق(ع) به صراحت وضع خاص ارثی زن را معلول لزوم پرداخت مهر و

نفقـه از سـوی مرد و معـافیت او از سـربازی و امـور نظـامی و پرداخـت دیه برشـمرده است. این پرسـش از دیگر امامـان(علیهم السلام) نیز شده است و همه آنان همین پاسخ را گفته اند.{۴}

قانون هماره به طور کلی وضع می شود و طبعی کلی دارد و قانون گـذار مصـلحت کلی عام را مد نظر دارد، زیرا اگر بنا باشـد احکـام به مـوارد جزیی صـادر گردد، به تعـداد مـوارد جزیی بایـد حکم صـادر شود که این امر شـدنی نیست. از این رو موارد اسـتثنایی و جز، نـاقض قـانون نخواهـد بود. به عنوان مثـال در موضوع دیه، تکفـل مرد یکی از مصالـح است، حـال اگر مردانی بودند که متکفل مخارج خانواده نبودند، نمی توان آنها را از شمول این قانون خارج کرد/

تفاوت های حقوقی میان زن و مرد، به معنای تفاوت در کمالات و ارزش ها نیست. و نمی توان از تفاوت دیه در مرد و زن، به تفاوت ارزش این دو جنس پی برد. دیه ملاک ارزش نیست بلکه تنها یک ابزار است، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود و مقدار آن ارتباطی به ارزش شخص آسیب دیده ندارد .زیرا ارزش انسان به انسانیت او و نیل او به مراتب والای قرب الهی است نه به زن بودن و مرد بودن/

«حکم دیه در اسـلام بـا تفـاوت بین زن و مرد تـدوین شـد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خـدا باشـد. بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهـد و نه بر مقام جاهل می افزایـد و نیز تفاوت دیه مرد و زن

نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچ گونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد.» {۵}

دیه را نمی توان «خون بها» تلقی کرد. چون خون انسان بالا تر از این است که قیمت گذاری شود، بلکه به گفته قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است. {۶} دیه جنبه مجازات دارد و همچنین برای جبران خسارت اقتصادی است، یعنی در فقدان مرد یا زن کشته شده، و برای جبران این خلأ و خسارت وارده بر خانواده، دیه داده می شود. {۷}

مسؤولیت اقتصادی و اداره خانواده با مرد است و در اسلام زن از چنین مسؤولیتی برخوردار نیست، چون دیه به عنوان غرامت و جبران بخشی از خلا ایجاد شده در خانواده است. اگر مردی عمدا زنی را کشت به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص کرد و کشت ولی برای رعایت سرنوشت خانواده او، اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند باید نیمی از دیه را پرداخت کنند تا مشکل خانواده قاتل برطرف شود/

دیه زن در همه جا نصف دیه مرد نیست، زیرا دیه زن در کم تر از ثلث با دیه مرد یکسان است. {۸}

نصف بودن دیه زن، به سود زنان است! زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر

کرده اند تا بخشی از فشار وارده در فقدان مرد که متوجه زن است، جبران گردد.{۹}

لازم به ذکر است که تمام عالمان اسلامی بر نصف بودن دیه زن فتوا داده اند؛ شیخ طوسی، آن را نظر تمام فقیهان شیعه و سنی جز دو تن از دانشمندان اهل سنّت معرفی می کند و دلیل خود را اجماع و برخی روایات می داند.{۱۰} پاسخ را با این روایت از پیامبر اسلام(ص) پایان می بریم:

«دیْ المرأْ علی النصف من دیْ الرجل؛ دیه زن نیمی از دیه مرد است.»{۱۱}

چنین روایتی نیز از امام صادق(ع) نقل شده است.{۱۲}

[۱].سوره حجرات، آیه ۱۳/

[۲].سوره نحل، آیه ۹۷. همچنین ر.ک: آیات ۱۹۵ آل عمران، ۱۲۴ نسأ سوره غافر/

[۳].سوره مائده، آیه ۳۲/

[۴].اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۵۴ – ۲۳۱، همراه تصرف و تلخیص و اضافات (انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷، قم، مدرسْ الامام امیر المؤمنین)/

[۵].زن در آیینه جمال و جلال، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۵۶/

[۶].سوره مائده، آیه ۳۲/

[۷].دروس خارج فقه، بحث دیات، ناصر مکارم شیرازی، روزنامه فیضیه، شماره ۱۸/

[۸].به پرسش و پاسخ بعد مراجعه فرمایید/

[۹].پرسش ها و پاسخ ها، دفتر هفتم، ص ۲۵۰/

[۱۰].الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۵۴/

[۱۱].السنن الکبری، ابوبکر بیهقی، ج ۸ ص ۹/

[۱۲].وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۰۵/

سؤال۴: در زمان پیامبر امرار معاش خانواده برعهــده مرد بود، برای همین دیه مرد دو برابر زن مقرر شــد. آیا نباید اکنون که زن ها دوشادوش مردان کار می کنند، این حقوق به تساوی برسد؟

پرسش

سؤال۴: در زمان پیامبر امرار معاش خانواده برعهـده مرد بود، برای همین دیه مرد دو برابر زن مقرر شـد. آیا نباید اکنون که زن ها دوشادوش مردان کار می کنند، این حقوق به تساوی برسد؟

پاسخ

پاسخ: مسئله اساسی که در مورد دو برابر بودن دیه مرد مطرح شده، موضوع نفقه دادن مرد است، چون مردان نقش و مسئولیت بیشتر و از جمله خرجی دادن خانواده را به عهـده دارنـد، فقدان و مرگ مردان ضـربه اقتصادی سـنگین تری را بر افراد خانواده (زن و فرزنـدان) وارد می کنـد. بنـابراین در احکـام اسـلامی برای چـاره جویی و جبران این مسـئله ، موضوع دو برابر بودن دیه مردان مطرح شده است. اما نقش زنان امروزی در تأمین اقتصاد خانواده و یا زنان سـرپرست خانواده که تعدادشان بسـیار است، به عنوان اشکال این نظریه مطرح شده است.

در پاسخ چند نکته را مورد توجه قرار می دهیم:

۱ - اگر چه حکمت این حکم ، نفقه دادن مردان و مسـئولیت اقتصادی آنان مطرح شده، اما این امکان وجود دارد که حکمت های دیگر در این مسئله وجود داشته باشد که از آنها آگاهی نداریم، به همین خاطر نمی توانیم حکم را به طور کلی دائر مدار نفقه قرار دهیم و براساس آن حکم را تغییر دهیم.

۲ - امروزه کم و بیش این مسـئله جریـان یـافته است که زن هـا نیز نـان آور خانه محسوب می شونـد و بیش از گذشـته در این جهت نقش دارند.

برخی از روابـط گذشـته و جایگـاه هـای زن و مرد تغییر یـافته ، امـا پرسشـی که مطرح می شود، آن است که این مسـئله تا چه اندازه

ای می توا ند درست باشد؟

به طور صریح تر، آیا هر جوری که اتفاق افتاد و به هر شکلی که جامعه و روابط انسان ها شکل گرفت آن شکل و صورت، صحیح و درست است ؟ آیا آن چه که امروزه در روابط زن ومرد و نقش و مسئولیت های آنها تعریف می شود، حقیقی و صحیح بوده و در راستای سعادت و خوشبختی این دو جنس و به طور کلی انسان ها است؟

مقصود آن است که آیا آمدن زنان به بازار کار و فعالیت های اقتصادی با همه مشکلات و آسیب هایی که برای جامعه و کانون خانواده و حتی خود زنان دارد، صحیح و به نفع جامعه انسانی و زنان است و باید بر آن صحه گذاشت و حتی با تغییر احکام به نفع این حالت به گسترش آن دامن زد؟

ما نمی خواهیم در اینجا قضاوت کنیم. می خواهیم صرفاً پرسش هایی مطرح کنیم که باید به آنها پاسخ داد و برای همرنگ با زمانه شدن نباید قبول کرد.

باید نگاه نقادانه ای داشته باشیم.

به یاد داشته باشیم آمدن زن به بیرون از خانه و فعالیت اقتصادی با همه مشکلات و آسیب های آن، به طور طبیعی از نقش زنانه و مادرانه و تربیت فرزندان ، نیز نقش بانوان در حفظ کانون گرم خانواده و غنای عاطفی در این کانون گرم خواهد کاست.

آیا با تغییر قانون ، بر این وضع صحه گذاشته نخواهد شد و به صورت یک فرهنگ پذیرفته شده در نخواهد آمد؟!

نگاهی گذرا به از هم پاشیدگی نظام خانواده در غرب و زندگی مجردانه مرد و زن و آمار بسیار بالای تک

والـدینی فرزنـدان (که تنها با پـدر یا مادر زندگی می کنند) و حتی محرومیت بسـیاری از بانوان از نقش زنانه خود (مثلاً مادر بودن) و شنیدن اعتراض آنها ، ما را در نزدیکی به این مسئله و نگاه نقادانه به وضع موجود، هوشیارتر می کند.

۳ - اگر حکمت اساسـی مسـئله را نفقه در نظر گیریم، بـاز اشـکالات مطرح شـده در تضـاد با این حکمت نیست؛ زیرا اگر چه بسـیاری از زنان جامعه وارد عرصه فعالیت اقتصادی شده اند، اما در احکام اسـلامی، حکم وجوب نفقه از عهده مردان برداشته نشده است.

اگر تمام زنان نیز وارد این عرصه شـده باشـند ، باز حکم پرداخت نفقه برعهده مردان است، و این بدان معنا است که اوّلاً زنان هیـچ الزام و تعهدی در این جهت ندارند و مجبور نیسـتند که فعالیت اقتصادی برای خانواده کنند؛ ثانیاً اموال و دارایی های که زنـان بر اثر فعـالیت اقتصـادی و غیره به دست می آورنـد، متعلق به خودشـان بوده و شوهر و فرزنـدان حقی در آن ندارنـد، اما حداقل بخشـی از دارایی های مردان باید صـرف زن و فرزندان شود. بنابراین در موضوع دیه نیز به عنوان یک درآمد یا هزینه، اگر چه در ظاهر این درآمد و هزینه برای مرد بیشتر است، اما با توجه به موضوع نفقه، در واقع بخش گسترده ای از این درآمد یا هزینه صـرف زن و فرزندان می شود. این فرض زمانی روشن تر می شود که مرد از دنیا برود. در چنین حالی اموال و دارایی هایی از جمله دیه به زن و فرزندان می رسد. طبعاً اینجا بحث مرد که دیه او

دو برابر قرار داده شده وجود ندارد، تا مسئله برتری جنس مرد بر زن مطرح شود.

اگر در این باره خوب دقت شود، مصلحت کانون خانواده (که زن و فرزندان بخشی از آن محسوب می شوند) مورد توجه قرار گرفته ، نه مصلحت و شخصیت مردان.

سؤال۲: چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

پرسش

سؤال۲: چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

پاسخ

پاسخ: دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی مقتول نیست، بلکه مربوط به مرتبه بدن انسان است. دیه یک انسان بی سواد با دیه یک انسان عالم یک اندازه است. همین طور دیه یک مرد با تقوا، با دیه یک مرد بی تقوا بنابر این جهات معنوی از قبیل علم، تقوا و سیادت تأثیری در مقدار و کم و زیادی دیه ندارد.

پس دیه مربوط به مرتبه بدن انسان است وبه آن خون بها می گویند.

حال باید دید چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ چرا در اسلام به عنوان قانون، دیه زن نصف دیه مرد قرار داده شده است؟

در قرآن آیه ای تصریح ندارد که دیه زن نصف دیه مرد است، ولی درباره قصاص فرموده: "الانثی بالانثی؛(۱) زن در مقابل زن قصاص می شود". این آیه دلالتی بر دیه ندارد.

اما فرقی بین زن و مرد در قصاص از این آیه و آیه "ان النفس باالنفس".(۲) استفاده می شود که بحث مفصل دارد.

در روایات آمده است: امام صادق(ع) فرمود: "دیه المرأه نصف دیه الرجل؛(۳) دیه زن نصف دیه مرد است".

در روایات اهل سنت نیز آمده است: "دیه المرأه علی النصف من دیه الرجل؛(۴) دیه زن نصف مقدار دیه مرداست".

حکم دیه در اسلام با توجه به تفاوت بین زن و مرد تدوین شده است و این تفاوت نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد. (۵) تفاوت مرد و زن به خلقت آنان بر می گردد و جنبه خلقی و فطری دارد.

خلقت مرد ازجهاتی متفاوت از خلقت زن است.

مرد از توانمندی جسمی و روحی ویژه ای برخوردار است،

بر خلاف زن که جنبه عاطفه و احساس او غلبه دارد. بر این اساس وظائف سخت تری بر مردان تحمیل شده است، از قبیل کار و تلاش برای تأمین غذا و پوشاک و مسکن و سائر لوازم زندگیِ و ایجاد امنیت اجتماعی و خانوادگی و دفاع در برابر تهاجم بیگانگان و اداره اجتماع ، که همه وظائف سختی است که بر اساس توانایی های مرد بر دوش او سنگینی می کند. زن نیز بر اساس توانایی وجودی خود وظائف متناسب دارد.

آیه شریفه "الرجال قوّامون علی النساء بما فضل اللّه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم؛ (۶) مردان بر زنان حاکم اند، به جهت فضیلتی که خداوند به آنان داده و به جهت خرج هایی که بر گردن آنان نهاده شده است" ناظر به تفاوت خلقی مرد و زن دارد، جعل قوانین همیشه جنبه عامّ و کلّی دارد، چون مردان غا لبا این چنین اند و زنان غالباً آن چنان هستند، این احکام قرار داده شده است.

وظائف مرد به گونه ای جدا از وظائف زن می باشد و باعث شده است که ارزش اجتماعی و وجودی او بیشتر از ارزش اجتماعی و وجودی زن باشد، نه ارزش انسانی، زیرا ارزش انسانی مرد با ارزش انسانی و معنوی زن یکنواخت است. هر دو انسان اند. مرد انسان کاملی است و زن نیز با ویژگی هایش انسانی کامل است.

اگر زن یا مرد ویژگی های خود را نداشتند، کامل نبودند. کمال مرد به مرد بودن او است و کمال زن به زن بودن او.

بنابر این از جهات معنوی و توانایی رسیدن به کمالات اخلاقی هر دو مساوی اند.

در دیه جهات معنوی و

کمالات قاتل و مقتول تأثیری ندارد، بلکه دیه، بهای ارزش وجودی مقتول است. اگر مقتول مرد باشد، دیه او بیشتر است، به جهت توانایی ها و وظائف سنگینی که بر عهده او بوده و فعلا بر اثر قتل به جا مانده است. اگر مقتول زن باشد، دیه او کمتر است به جهت ارزش وجودی او. این تفاوت است، نه تبعیض. بین تفاوت و تبعیض بسیار فرق است. کارگری که از توان کاری بیشتری بهره مند است، تفاوت دارد با کارگری که ضعیف است و توانایی کارهای سنگین را ندارد. مزد آنان فرق می کند. اگر کارفرما یک کارگر قوی و یک کارگر ناتوان را به طور مساوی مزد بدهد، به حق کارگر قوی ظلم کرده و این کار بی عدالتی فاحش است. اگر خداوند متعال دیه مرد و زن را به طور مساوی قرار می داد، با عدالت سازگار نبود.

این که گفته شود در زمان ما زنان در تحصیل و کسب درآمد و مقامات علمی به درجات بالا-یی دست یافته اند؛ این ها امتیازات معنوی است و در دیه این گونه امتیازات لحاظ نمی شود.

ثانیا کارهایی که زنان درجامعه بر عهده دارند، غالبا کارهای سبک است، از قبیل کار با کامپیوتر یا پزشکی یا کارهای علمی، که غالبا کارهای طاقت فرسایی نیستند، ولی کارهایی از قبیل معدنکاری، بنایی، آهن ریزی ساختمان، جوشکاری روی اسکلت برج های بلند و یا دفاع در مقابل دشمن در مرزها و... کارهای سختی است که غالبا زنان نمی توانند از عهده آن ها بر آیند.

پی نوشت ها:

-۱ بقره (۲) آیه ۱۷۸.

-۲ مائده (۵) آیه ۴۵.

-۳ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱.

-۴ کنز العمال، ج ۱۵،

ص ۵۷.

-۵ با استفاده از زن در آیینه جلال و جمال، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۳۵۵، با تلخیص و اضافات.

-۶ نساء (۴) آیه ۳۴.

سؤال۳: چرا زنان برای بیرون رفتن از خانه نیاز به اذن شوهر دارند، ولی مردها نیاز به اجازه ندارند؟

پاسخ: یکی از اهداف تربیتی اسلام، تحکیم مبانی نظام خانواده است که اساس تمام نظام های اجتماعی است.

چون این نظام مانند سایر نظام ها، نیاز به مدیر دارد، اسلام از میان اعضای خانواده، شوهر را به عنوان مدیر انتخاب کرده و هزینه زندگی و مسئولیت فرزندان را در بسیاری از موارد برعهده او قرار داده است. همان گونه که حضانت فرزندان را تا مدت محدودی برای مادر (که از عواطف زیادتری برخوردار است) مقرّر فرموده است.

از این رو، رضایت شوهر در خروج از منزل براساس مدیریت شوهر و در قبال پرداخت هزینه همسر و تحکیم نظام خانواده و حفظ حقوق مردان و فرزندان است. ثمرات این مدیریت اسلامی در خانواده های متدین مشهود است.(۱)

اضافه بر این که وجود زن برای بیگانگان و نامحرمان حساس تر از وجود مرد است، چنان که از لحاظ جسمی، زن ضعیف تر است.

بنابراین، زن ممکن است مورد تعرض قرار بگیرد که آمارهای موجود در این باره کاملاً گویا است.

مرد به خاطر حفظ ناموس خویش اجازه نمی دهد همسرش بدون اطلاع او از خانه خارج شود. مرد برای اطمینان خاطر خویش و برای مصونیت زن باید در جریان آمد و شد خانمش به خانه و خارج از آن قرار گیرد. با توجه به آسیب پذیری زن در محافل و همنشینی ها به مرد این حق داده شد که برای

کنترل همسر خویش به او اجازه خروج از خانه را بدهد یا ندهد.

از طرف دیگر مسؤلیتی که مرد برای تأمین نیازمندی های زندگی دارد، به طور طبیعی و عادی او را به صحنه اجتماع می کشاند، در حالی که زن چنین وظیفه ای ندارد. بنابراین خروج مرد از خانه الزامی است و اذن گرفتن بی معنا است، برخلاف خروج زن.

البته خروج مرد از خانه کاملاً رها شده و بی قید و شرط نیست، بلکه دارای قیود قانونی است، زیرا زن نیز حقوقی دارد که قانوناً مرد را مکلف به حضور نزد زن در شرایط لازم می کند.

خروج زن از خانه همواره نیازمند اذن شوهر نیست، بلکه در مواردی خروج زن از خانه جایز است، از جمله:

۱ - کسب علوم واجبه و یا انجام تکالیفی که مستلزم خروج از خانه است.

۲ - احقاق حق مانند دادخواهی و شکایت به دادگاه یا ادای شهادت و امثال آن .

۳ - براساس برخی از فتاوا در صورتی که قبل از ازدواج زن در کاری استخدام بوده است، پس از ازدواج نیز به خاطر سابقه استخدام می تواند سر کار خود برود و ازدواج مانع آن نیست.

۴ - در صورتی که به صورت شرط ضمن العقد به هنگام ازدواج، جواز خروج از خانه را شرط کرده باشد.

اما در مورد احسان به پدر و مادر: احسان به والدین امری ضروری می باشد که شوهر نمی تواند زن را از این کار منع کند اما می تواند مانع رفتن زن به خانه پدرش بشود، چون احسان اعم از رفتن به خانه پدر می باشد و بدون رفتن هم می تواند احسان به پدر و مادر صورت پذیرد.(۲)

برای آگاهی بیشتر به رجوع

کنید به

۱ – نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲ – زن از دیدگاه اسلام، ربانی خلخالی

۳ – زن در اسلام، علامه طباطبایی

۴ – احکام روابط زن و مرد، سید مسعود معصومی

پی نوشت ها:

۱ – آیت اللّه فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲ – همان، س ۱۶۳۲.

سؤال۴: چرا خانم ها در هنگام نماز هم باید رعایت حجاب کنند؟

پاسخ: اگر چه در روایات به حکمت هایی از این موضوع اشاره شده است، اما باید در تمام مسائل احکام دینی به این نکته توجه داشته باشیم که اصولاً مسائل عبادی و احکام شرعی جنبه تعبدی دارد و در این مسائل فقط تعبد و پذیرش خواست شارع مقدس مطرح است ، اگر چه مصالحی در آنها نهفته است که از آنها آگاهی نداریم. در برخی از روایات به گوشه هایی از آنها اشاره می شود. نیز با پیشرفت دانش و فهم و خرد بشری، گوشه های دیگری از آنها آشکار می شود.

در اینجا به برخی از مواردی که به عنوان مصلحت حجاب در نماز ذکر شده است می پردازیم:

۱ – داشتن لباس کامل، بر وقار ظاهری انسان می افزاید. هر چه از لباس انسان کم شود، از وقار وی و حفظ شئون اجتماعی اش کم می شود و نزد دیگران تنزل می یابد. می توان حجاب را یک نوع ادب دانست. ادب اقتضا می کند انسان در مقابل دیگران و بزرگان با لباس کامل ظاهر شود. شرکت در محافل و مراسم مذهبی در همه ادیان بلکه نزد همه عقلای عالم معمولاً با حجاب همراه است، به ویژه در اسلام که لباس

رسمی حضور زن مسلمان در اجتماعات ، پوشش کامل است.

انسان در حال نماز به محضر خدا می رود و در حالی که ملائکه عرش الهی حضور دارند، در یک مجلس رسمی به عبادت خدا می پردازد. بنابراین چون نماز حضور و بار یافتن به درگاه رب العالمین است، در این مجلس هر چه لباس کامل تر و تمیزتر و خوشبوتر باشد، مطلوب تر است، حتی به مردان سفارش شده که با لباس کامل، ادب حضور در پیشگاه الهی را رعایت کنند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: "اعبد الله کأنّک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک؛ آن چنان خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. اگراو را نمی بینی، او تو را مشاهده می کند".

۲ - از دیگر مصالح حجاب در نماز این است که نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب است. نیز یکی از عواملی است که در پاسداشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری او ، نقش مهمی ایفا می کند. اگر بپذیریم اسلام همواره درصدد حفظ حجاب بانوان و مصونیت آنها است و به عفّت و پاکدامنی سفارش می کند، متوجه می شویم پوشش کامل در نماز همسو با این ایده است.

برای تأکید بر این مسئله چنین شرطی را در نماز لازم می داند. در حقیقت همراه نماز، درس عفّت و پوشش مناسب می دهد، تا الگوی رفتاری و کرداری زن مسلمان را معرفی کند. در عین حال پوشش کامل در پنج نوبت در شبانه روز تمرین و تلقین عملی بسیار خوب و مناسبی بر پوشش و حجاب اسلامی زن مسلمان است.

۳ - نماز خواندن

در منظر مردم و در اماکن عمومی و مساجد و مجامع، حجاب کامل می طلبد ، به ویژه برای زنان تا از نگاه دیگران مصون بمانند، مخصوصاً که در نماز رکوع و سجده و نشست و برخاست است، در این صورت حجاب کامل موجب مصون ماندن زنان از نگاه دیگران و باعث حفظ آرامش روحی نمازگزار ، نیز پاسداری از عفّت عمومی می شود.

در مکان خلوت و دور از انظار دیگران نیز: نوعی آرامش به زنان می دهد که در صورت ورود یک شخص در حال پوشش کامل است. در هر حال نوعی آرامش در خلوت او با خدا حاصل می شود.

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

سؤال۵: چرا قوانین اسلامی حق سرپرستی را به مرد می دهند، نه به زن؟

پاسخ: اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیّتی، اجتماعی و... بودند، قاضی دادگاه اسلامی بعد از طلاق حضانت بچه ها را به چه کسی واگذار می کند؟

پاسخ: حضانت و تربیت کردن بر اساس ادله و روایاتی که در این باب وارد شده، نسبت به فرزند پسر تا دو سال و نسبت به فرزند دختر تا هفت سال به مادر واگذار شده است، ولی بعد از اتمام این دوره، وظیفه قیمومیت و ولایت پدر تا زمان بلوغ پسر و دختر به جای خود باقی است.(۱) این وظیفه پدر است که فرزند خود را اداره کند و امتیازی برای پدر محسوب نمی شود، بلکه مسئولیّت و وظیفه ای

سنگین است که خداونـد بر دوش پدر نهاده و این وظیفه را از مادر برداشـته است. بنابراین اگر قرار شود به این مسـئله اعتراض شود، باید مرد اعتراض بکند و بگوید: خدایا، تو این وظیفه سنگین را بر من تحمیل کردی و بر مادر بچه هیچ وظیفه ای تحمیل نکردی! اگر اسلام حضانت دختر را پس از هفت سالگی به مرد سپرده، بار عظیمی را از دوش زنان برداشته است، نه این که او را صالـح برای این امر مهم نداند. از طرفی به صورت مطلق حق حضانت را بر عهده مردها قرار نداده است. اگر صـلاحیت مرد برای حاکم شرع محرز نشود، حضانت را بر عهده زن قرار می دهد.

اگر قاضـی در مقـام دعوا بین زن و شوهر در نگهـداری بچه بعـد از دو سـال و هفت سال، حق را به جانب مرد می دهـد، نه به خاطر این است که به مرد امتیازی می دهد، بلکه آن وظیفه سنگین را که خداوند بر عهده پدر قرار داده است، به او می دهد تا امور طفل زمین نماند.

بـا ایـن حـال (کـه نگهـداری فرزنـد وظیفـه است، نه فرق گـذاری و تبعیض بین حـق مرد و زن) مرد و زن می تواننـد بـا تـوافق یکـدیگر بعـد از دو سـال و هفت سال حق حضانت و اداره فرزنـد را به زن بدهنـد. مسـئله حضانت که یک مسـئولیت است، با مسئله دیدار فرزند و... که جزء حقوق است، متفاوت است و به همین خاطر از زنان گرفته نشده است.

پی نوشت ها:

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، حقوق اولاد.

سؤال۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل

لازم است؟

پاسخ: وضو، غسل و تیمّم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرّب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیّر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرّب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقیّد و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند.(۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

چرا دیه زن از مرد کمتر است؟

پرسش

چرا دیه زن

از مرد کمتر است؟

پاسخ

انسـانیت و حیـات چیزی نیسـتند که بـا پول بتوان جبران کرد و دیه مقتول در مقابـل انسـانیت او نیست تا گفته شود مگر زن از انسـانیت کمتری برخوردار است که دیه او نصف مرد است. پرداخت دیه برای جبران خسارتی است که بر خانواده مقتول وارد شـده است، و چون با مرگ مرد، خسارت بیشتری بر خانواده (زن و فرزنـدان) متوجه می شود، دیه او دو برابر مقرّر شده است. مردان غالبـاً در خـانواده عضو مؤثر اقتصـادی هسـتند و مخـارج خانواده متحمل می شونـد و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند، بنابراین تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه های مالی که بر کسـی پوشیده نیست. اگر این تفاوت در احکام دیگر مانند ارث و دیه و... مراعات نشود، خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود.

از این رو اسـلام بـا دو برابر کردن دیه مرد و رعـایت حقوق همه افراد را کرده و از خلاء اقتصـادی و ضـربه نابخشودنی که به یک خانواده وارد می شود، جلوگیری نموده است. در واقع در این جا اسـلام، رعایت حال زنان و فرزندان را نموده است، پس بخشـی از این حقوق مراعات شده در مورد زنان است، چرا که معمولاً تعدادی از فرزندان خانواده دختر هسـتند، نیز قسـمتی از دیه مرد به زنش می رسد و فرزندان مقتول، این دیه را مصرف می کنند.

دو برابر شدن دیه مرد در نهایت، به نفع زنان است، چرا که آنان و فرزندانشان در دیه ذی نفع هستند و با استفاده از دیه

تا حدودی خسارت مادی ناشی از حذف مرد از صحنه زندگی را جبران می کنند.(۱)

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۱.

چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟

پرسش

چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟

پاسخ

خواهر گرامی با ابراز تشکر از این که برای ما نامه فرستاده و پرسش های خویش را با ما در میان گذارده اید. اینک پاسخ:

فلسفه تفاوت دیه مرد و زن:

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نیست.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان ها ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیّه بهره مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست.

۲- بعد علمی و دانش طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می شود که هر یک از دو جنس (نرینه و مادینه) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئوولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئوولیت های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده است. واقعیت این است که مردان در اقتصاد بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شرایط فیزیکی شان باردار می شوند و بچه شیر می دهند. این ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند. زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می شود.

تفاوت ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که قرار دادن مسؤولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است. اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، چرا که اصولاً در این جا مرد و زنی که دیه آن ها طرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

چرا دیه زن نصف مرد است؟ یکی از دلایل این است که مرد سرپرست خانواده است و باید مایحتاج خانواده را تأمین کند. حال زنی شوهرش با مرگ طبیعی مرده و خود سرپرست خانواده است. اگر این زن کشته شود، چرا خانواده باید نصف دیه مرد را بگیرد؟

پرسش

چرا دیه زن نصف مرد است؟ یکی از دلایل این است که مرد سرپرست خانواده است و باید مایحتاج خانواده را تأمین کند. حال زنی شوهرش با مرگ طبیعی مرده و خود سرپرست خانواده است. اگر این زن کشته شود، چرا خانواده باید نصف دیه

مرد را بگیرد؟

پاسخ

با توجه به آگاهی و اطلاعات شما به نظر می رسد چند مطلب، مفید است تذکر داده شود. مطمئن هستیم که نتیجه این مطالب را در می یابید و جواب را دریافت می کنید.

۱ - قوانین در مجامع قانونگذاری همیشه به نحو کلی وضع می شوند. در عین حال قانونگذار مصالح کلی عموم را در نظر گرفته و قانون وضع می کند، گرچه برای تعدادی همان قانون موجب خسران باشد. مجلس قانونگذاری برای ساخت و ساز شهرها و خیابان ها قوانینی را تصویب می کند. اصل تصویب قانون برای مجموعه افراد جامعه در یک زمان (عرضی) و در زمان های آینده (طولی) مفید و خوب و لازم است و به نفع جامعه می باشد، ولی همان قانون برای تعدادی از افراد خسارت و زیان هایی خواهد داشت. قوانین الهی نیز از این قبیل است. البته چون قانونگذار خداوند حکیم است و آگاهی کامل بر اوضاع و احوال انسان و موجودات عالم دارد، نیز براساس مقتضیات خلقی و فطری انسان، قوانینی وضع کرده است، اگر درست اجرا بشود زیانی اگر داشته باشد، به حداقل می رسد و خیر آن بسیار بیشتر از ضرر است. کاملاً معقول است که خیر و آثار و نتایج مثبت بسیار را به خاطر موارد اندک ضرر پذیرفت.

۲ - دیه مرد و زن و اختلاف آن دو تنها به خاطر این که مرد بیشتر از زن در درآمد خانواده نقش دارد نیست، بلکه شاید یکی از علل این مطلب باشد. علل دیگری نیز دخیل می باشد.

۳ - از قدیم یعنی قبل از اسلام و همین طور بعد از اسلام، ارزش اجتماعی و وجودی مرد را بالاتر و سنگین تر از

ارزش زن محاسبه می کردنـد. علـت این بـود که مرد غیر از تهیه خرج و مخـارج زنـد گی خـود و زن و فرزنـد، وظیفه دفـاع و جنگیدن در برابر دشـمنان و دفاع از زن و فرزندان را برعهده داشت، چون شـکی نیست مردان از نظر جسـمی و روحی قوی تر از زنـان هسـتند و توان تحمل بسـیاری از سـختی ها و کارهای سـخت و طاقت فرسا را دارنـد. البته به لحاظ نوع مردها و زن ها چنین است اما ممکن است برخی از زنان از نظر جسـمی یا روحی از بعضـی مردان قوی تر باشـند، ولی غالباً و نوعاً مردان قوی تر هسـتند. قوانین براساس مصالح نوعی وضع می شوند. الان که قرن علم و پیشرفت و تمدن است، اگر نگاهی جامع و کلی به سطـح اجتماع بشـری بیانـدازیم، می بینیم سـنگینی کارها و انجام کارهای مهم و جنگ ها و درگیری ها و گردانـدن کشورها، حتی در کشورهای غربی که به ظاهر از حقوق زنان خیلی دفاع می کنند، همه یا غالباً به وسیله مردان انجام می شود.

۴ – مردان براسـاس خلقتی که دارنـد، خود به خود حـاکمیت بر زنـان دارنـد. البته حـاکمیت به معنای زورگویی و ظلم نیست، بلکه مقصود مدیریت صـحیح و به دست گرفتن مسئولیت های خانواده است. این مدیریت از ابتدای خلقت بوده و طبیعی است و قابل تعویض نیست.

زنان از ابتـدا تاکنون این مـدیریت را پـذیرفته انـد، گرچه شایـد برخلاف میلشان باشد و مانند طبع انسان ها از چیزی که دارند ناخرسندند، اگر چه به سودشان است.

اگر زنـان توان تصـاحب این مـدیریت را داشـتند، تصاحب می کردنـد، ولی تاکنون نتوانسـته انـد. اگر به این نکته خوب دقت شود، معلوم می گردد که مردان مسئولیت و

مدیریت دارند و از این بابت مزایایی به آنان تعلق می گیرد.

با توجه به مطالب مذکور نمی توان گفت تنها علت دو برابر بودن دیه مرد تأمین مخارج خانواده است. تا این نتیجه را بگیریم که اگر مخارج فرزندان برعهده زنی که شوهرش را از دست داده باشد پس باید دیه این زن مانند دیه مرد باشد.

در هر حال، اسلام مسئولیت اداره امور خانواده و تأمین معیشت را از دوش زنان برداشته است. در موارد استثنایی در اسلام احکام خاصی در نظر گرفته شده که از جمله تأمین خانواده بدون سرپرست (مرد خانواده) از طریق حاکم شرع و حکومت اسلامی است. ظاهراً این امور اجرا نمی شود و نقصی اگر وجود داشته باشد، از این جهت است که برخی از احکام در هماهنگی با احکام دیگر مانند دیه به خوبی اجرا نمی شود.

البته تفاوت دیه بدین معنا نیست که ارزش زن کمتر از مرد دانسته شده، زیرا زن و مرد در انسانیت و منزلت و شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت مساوی اند. این باور از آیات فراوان استفاده می شود. پس تردیدی باقی نمی ماند که چنین تفاوت هایی، نه ناشی از ارزش کمتر زن و نه نشانگر آن است، بلکه جهت و حکمت دیگری دارد.

در مورد احکام شرعی برای یافتن حکمت و فلسفه آن می توان اندیشه نمود، چنان که در برخی از آیات الاحکام، نیز روایات به فلسفه و حکمت احکام اشاره شده است، ولی مهم این است در مواردی که در آیات و روایاتی به علت قطعی حکم اشاره نشده است، نمی توانیم بافته ها و یافته های ذهنی خویش را به عنوان ملاک و علت کامل تلقی کنیم.

در مورد حکمت تفاوت دیه زن

و مرد می توان گفت: به دلیل وظیفه مهمی که اصولاً مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن برعهده دارند، خسارتی که با فقدان مرد متوجه کیان خانواده می شود، در غالب موارد بیشتر از خسارتی است که با فقدان زن پیش می آید.

بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می شود، با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او، خسارتی که به سبب عدم حضور مرد متوجه خانواده اش می شود، جبران گردد.

بدیهی است این تحلیل که جنبه اقتصادی دارد، مبتنی بر برداشت های عقلی است و تنها می توان آن را حکمت حکم دانست، نه علت آن، از این رو نمی تواند مبنای توسعه، تضییق و یا تغییر در احکام قصاص و دیات گردد. تغییر وضع به گونه ای که زنان امتیازات تحصیلی و اجتماعی به دست آورند و یا با سرپرست خانوار و نان آور خانواده شدن، تعهد و مسئولیت بیشتری متوجه آنان گردد، باعث نمی شود که قانون تغییر یابد، چه آن که قانون برای عموم جامعه وضع می شود و هرگز برای مورد استثنایی وضع نمی شود، وانگهی در زمان پیامبر خدا و امامان معصوم موارد استثنایی وجود داشت و زنان دارای امتیازاتی بودند که بدان سبب برتر از مردان تلقی می شوند، ولی هرگز به دلیل وجود آنان قانون کلی تغییر نکرد.

شهید مطهری وقتی از نابرابر بودن ارث زن و مرد دفاع می کند، آن را معلول وضع خاص زن یعنی نفقه، مهریه، سربازی و برخی قوانین کیفری دانسته،(۱) روایتی از امام صادق(ع) نقل می کند که "ابن ابی العوجا" ملحد در اعتراض به قوانین اسلام گفت: چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است، باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر

است، دو سهم؟! این خلاف عدالت و انصاف است! امام صادق فرمود: "برای آن که اسلام، سربازی و جهاد را از عهده زن برداشته، به علاوه مهر و نفقه را به نفع زنان بر مردان لازم شمرده است و در بعضی از جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه معاف است".(۲)

امام صادق(ع) در این پاسخ وضع استثنایی برخی از زنان را مورد توجه قرار نداده، زیرا قانون به خاطر وجود موارد استثنا دگرگون نمی شود.

در عین حال این مسئله می تواند مورد کارشناس و اجتهاد قرار گیرد که بنابر فرض این که دلیل نصف شدن دیه تنها به دلایل تأمین مخارج مورد لحاظ قرار گرفته باشد و علت دیگری در این مورد دخالت نداشته باشد، اگر تعداد زنان سرپرست خانواده در جامعه زیاد شود و از حالت استثنا بیرون آید، نیز راهکارهای دیگر مدّنظر قرار گرفته در احکام اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، موضوع دیه با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی مورد بررسی مجدد و تجدید نظر قرار می گیرد.

پی نوشت ها:

۱ – نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۱.

۲ – همان، ص ۲۵۴.

چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟

پرسش

چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟

پاسخ

این مسئله به اختلاف دیه زن و مرد بر می گردد. تفاوت آن دو به معنای تفاوت ارزش آن ها نیست، زیرا ارزش انسان ها با پول سنجیده نمی شود، بلکه به خاطر مقدار مسئولیتی است که هر یک درون خانواده دارند.

مرد به عنوان کسی که باید هزینه خانواده (زن و فرزندان) را بپردازد و مسئولیت اقتصادی خانواده بر عهده او است و بخش اقتصادی جامعه نیز بیشتر بر عهده آنان است.

فقدان او ضربه اقتصادی و مالی بیشتری بر افراد خانواده و جامعه تحمیل می کند. برای جبران این فقدان، مسئله دو برابر بودن دیه او مطرح شده است. در موردی که زنی را بکشد، چون با قصاص مرد، ضربه اقتصادی به خانواده تحمیل می شود، به اولیای زن تکلیف شده برای جبران ضرر (در صورتی که بخواهند قصاص کنند) نصف دیه مرد را بپردازند. کاملاً روشن است

مالی که پرداخت خواهند کرد، مرد قاتل از آن بهره مند نمی شود، چون مورد قصاص قرار می گیرد، بلکه افراد خانواده هستند که مال به آن ها می رسد؛ بنابراین هدف شارع از وضع این حکم، در نظر گرفتن وضعیت خانواده مرد است، نه خود مرد که مورد قصاص قرار می گیرد.

چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟

پرسش

چرا وقتی زنی توسط مردی کشته می شود، اولیای دم زن، باید نصف دیه مرد را پرداخت کنند تا بتوانند حکم قصاص بگیرند؟

پاسخ

این مسئله به اختلاف دیه زن و مرد بر می گردد. تفاوت آن دو به معنای تفاوت ارزش آن ها نیست، زیرا ارزش انسان ها با پول سنجیده نمی شود، بلکه به خاطر مقدار مسئولیتی است که هر یک درون خانواده دارند.

مرد به عنوان کسی که باید هزینه خانواده (زن و فرزندان) را بپردازد و مسئولیت اقتصادی خانواده بر عهده او است و بخش اقتصادی جامعه نیز بیشتر بر عهده آنان است.

فقدان او ضربه اقتصادی و مالی بیشتری بر افراد خانواده و جامعه تحمیل می کند. برای جبران این فقدان، مسئله دو برابر بودن دیه او مطرح شده است. در موردی که زنی را بکشد، چون با قصاص مرد، ضربه اقتصادی به خانواده تحمیل می شود، به اولیای زن تکلیف شده برای جبران ضرر (در صورتی که بخواهند قصاص کنند) نصف دیه مرد را بپردازند. کاملاً روشن است مالی که پرداخت خواهند کرد، مرد قاتل از آن بهره مند نمی شود، چون مورد قصاص قرار می گیرد، بلکه افراد خانواده هستند که مال به آن ها می رسد؛ بنابراین هدف شارع از وضع این حکم، در نظر گرفتن وضعیت خانواده مرد است، نه خود مرد که مورد قصاص قرار می گیرد.

چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

پرسش

چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

پاسخ

از نظر انسانیت میان زن و مرد فرقی نیست و هر دو انسان کامل هستند با روحیات و مسئولیتهای گوناگون که بر اثر تلفیق یک زندگی گرم و شیرین پدید می آید، بنابراین اگر زنی کشته شد بسان این است که مردی کشته شده است. از نظر انسانیت

یکسانند و فقدان هر یک فقدان یک انسان است ولی دیه، جنبه اقتصادی دارد از آنجا که مرد هزینه زندگی خانواده را بر عهده دارد و به اصطلاح، مرد«نان آور خانواده» است طبعاً با فقدان مرد زیان اقتصادی بیشتری متوجه خانواده می شود تا با کشته شدن یک زن، از این جهت دیه مرد دو برابر دیه زن محسوب می شود.

چرا اگر زن ها تصادف کنند و بمیرند دیه آنها نصف دیه مردهاست. حقوق زنان کارمند نصف مردان کارمند است در حالی که ممکن است زنان بیشتر از مردان کارمند کار کنند؟

پرسش

چرا اگر زن ها تصادف کنند و بمیرند دیه آنها نصف دیه مردهاست. حقوق زنان کارمند نصف مردان کارمند است در حالی که ممکن است زنان بیشتر از مردان کارمند کار کنند؟

پاسخ

آن چه در قرآن کریم درباره تفاوت موجودات بیان شده، این است که: اولاً باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً چون کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند، لذا باید تفاوت باشد.

از نظر اسلام آنچه ملاک فضیلت است، ایمان و تقوای الهی است. در این مرتبه هیچ فرقی بین زن و مرد نیست؛ پس از بیان این مقدمه، لازم به ذکر است که مثلاً این که در آیه شریفه آمده است: «الرِّجالُ قَوّٰمُونَ عَلَى النِّسآءِ...» (نساء،۳۴) هرگز به این معنا نیست که مرد قیّم و سرپرست زن باشد؛ بلکه قیّم بودن تنها در مورد زنان در برابر شوهرانشان است.

و این مطلب نیز کمال و فضلی برای مردان محسوب نمی شود؛ همچنان که در کارهای اجرایی مثل مدیر یک مدرسه بودن و غیره افرادی هستند که مدیریت آن مؤسسه ها را به عهده دارند؛ اما این مدیریت هرگز معیار فضیلت و فخر معنوی محسوب نمی شود؛ بلکه فقط یک مسؤولیت اجرایی است و ممکن است کسانی که در آن مؤسسه زیر دست این مدیر هستند، خالصانه تر از این مدیر باشند و در نزد خداوند متعال مقرّب تر و محبوب تر باشند.

قهراً چون توانایی مردان در مسائل اجتماعی و زیرکی در مسائل اقتصادی و تلاش و کوشش آنها برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی های منزل و اداره زندگی بیشتر است، سرپرستی داخل منزل نیز به مردان سپرده شده است؛ امّا این چنین

نیست که مرد از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم، پس افضل هستم؛ بلکه این یک کار اجرایی است؛ وظیفه است، نه فضیلت.

از طرف دیگر قیّم بودن و سرپرست بودن در یک خانواده گاهی در بین زن و مرد عوض می شود؛ مثلاً- پسری که باید از مادرش اطاعت کند، نمی تواند بگوید من چون مهندس و یا پزشک هستم، تحت فرمان مادرم نیستم، پس در حقیقت در چنین مواردی زن بر مرد سرپرستی می کند.

وانگهی هرگز درجات بهشت با توجه به معیارهای اجرایی تقسیم نشده است تا در نتیجه گفته شود به زن سهم کمتری می دهند؛ بلکه تقسیم بر اساس معنویات و اصول ارزشی استوار است؛ به این معنا که هر که از تقوای بیشتری برخوردار است، مقام او بالاتر است زن باشد یا مرد.

امّا به دلیل محذور داشتن و حشر و نشر با نامحرم و... برخی از کارهای اجرایی برای زن روا نیست و این، هیچ نقصی برای زن نیست.

خلاصه آن که، آنچه محذور و مانع برای زنان در امور اجرایی است، تزاحم با احکام دیگر است.

{P - ر. ک: زن در آینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی، ص ۳۸۹ - ۳۹۳، مرکز نشر اسراء P}

خداوند هر یک از زن و مرد را به گونه ای آفریده که هرکدام کاری می تواند انجام دهد که ممکن است از عهده

دیگری خارج باشد، مرد را عقلانی تر و زن را عاطفی تر آفریده، مرد به سبب داشتن روحیه تعقلی، بهتر می تواند

از عهده تدبیر عقلانی زندگی و تأمین مخارج خانه برآید و زن با داشتن روحیه عاطفی بهتر می تواند به تربیت فرزندان و اموری از

این قبیل بپردازد و هر دو مکمل یکدیگرند، مرد برای اداره بهتر زندگی و چاره اندیشی بهتر مشکلات، نیاز به اختیارات مالی بیشتری دارد در نتیجه سهم الارث بیشتری به او تعلق می گیرد. ولی این نقصان در اموال زنان به گونه ای {P - ر. ك: المیزان، علامه طباطبائی (ره)، ج ۴، ص ۲۲۱، مؤسسه اعلمی للمطبوعات. P}

دیگر جبران می شود، شما با اندك تأملی و مختصر محاسبه ای می توانید به این نکته پی ببرید که زنان عملاً دو برابر مردان بهره می برند و آن به جهت حمایتی است که اسلام از حقوق آنان نموده است. زیرا بر اساس وظایفی که بر عهده مردان است نیمی از درآمد آنان برای زنان به مصرف می رسد در حالی که بر عهده زنان چیزی گذاشته نشده است. مرد بایستی هزینه همسر و فرزندانش را بر اساس نیازمندیهایشان اعم از خوراك، پوشاك، مسکن و سایر لوازم بپردازد در حالی که آنان از پرداخت هرگونه هزینه حتی برای مخارج خودشان معاف هستند، لذا زن می تواند سهم الارث خود را پس انداز کند ولی مرد ناچار است آن را به مصرف همسر و فرزندانش برساند از این رو نیمی از درآمد مردان برای زنان خرج شده و نیمی برای خودشان؛ در صورتی که سهم زنان همچنان باقی است. در روایات اسلامی نیز در بیان دلیل این امر آمده است که چون زنها {P - ر.ك: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۲۹۰ - ۲۹۱، نشر دارالکتب الاسلامیه P}

ازدواج می کنند و در حالی که سهم خودشان دست نخورده باقی می ماند در سهم همسرشان شریک می شوند علاوه بر این به آنها نفقه تعلق می گیرد و...

P}

– ر.ک: فروع کافی، کلینی (ره)، ج ۷، ص ۸۷، دارالاضواء / من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۴، ص ۲۶۱ (باب نوادر)، دار التعارف للمطبوعات. P}

چرا در اســلام تفاوت هایی بین مرد و زن در برخی مسایل که در نظر اول نباید فرق داشته باشد وجود دارد مثلاً چرا دیه زن نصف مرد است؟ در حــالی که او نیز یک انسان است. چرا زن پست های مهم کشوری را نمی توانــد بر عهــده بگیرد در حالی که در بســیاری از کشورهای اروپایی این ن

پرسش

چرا در اسلام تفاوت هایی بین مرد و زن در برخی مسایل که در نظر اول نبایـد فرق داشته باشـد وجود دارد مثلاً چرا دیه زن نصف مرد است؟ در حـالی که او نیز یک انسان است. چرا زن پست های مهم کشوری را نمی توانـد بر عهـده بگیرد در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی این نحوه استفاده را مشاهده می کنیم که بسیار کارآمدتر نیز بوده اند (اختصاصاً در مورد مقام وزارت و قضاوت و ریاست جمهوری بیان کنید.)

پاسخ

"با ظهور اسلام و تعلیمات ویژه آن، زندگی زن وارد مرحله نوینی گردید که با گذشته فاصله زیادی داشت. اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هـدف خلقت است، می بیند، لذا هر دو را در یـک صف قرار داده و بـا خطابهـای "یـا ایها الناس و یا ایها الـذین آمنوا" مخاطب ساخته، برنامه های تربیتی و اخلاقی و علمی را برای آنهـا لازم کرده است. و بـا آیـاتی مثل "و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یـدخلون الجنه" وعـده برخوردار شـدن از سعادت کامـل به هر دو جنس داده و بـا آیاتی ماننـد : "من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلننجیه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون"

تصـریح کرده که هر یک از زن و مرد می تواننـد بـدنبال اجراء برنامه های اسـلام به تکامل معنوی و مادی برسـند، و به حیاتی "طیّب" و پاکیزه که سراسر آرامش است گام نهند.

اسلام زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد

می دانـد، و قرآن با آیاتی نظیر: "کل نفس بماکسـبت رهینه" این آزادی را برای عموم افراد اعم از زن و مرد بیان می کند. اما مطلبی که باید به آن توجه داشت و در اسـلام نیز به آن توجه خاص شد، مسأله تفاوتهای روحی و جسـمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنها است. ما هر چه را انکار کنیم این حقیقت را نمی توانیم انکار نماییم که بین این دو جنس هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی تفـاوت زیـادی هست، با توجه به این اختلافات دامنه دار آیا می توان گفت زن و مرد بایـد در تمام شـئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها صددرصد مساوی باشند؟

بنابراین آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب روحی و جسمی اوست بر خلاف عدالت نمی باشد؟

گرچه جمعی اصـرار دارنـد این واقعیتها را نادیده گیرند،ولی وضع زندگی خارجی حتی در جهان امروز و حتی در مللی که به زنان آزادی و مساوات کامل داده انـد نشان می دهد که عملاً مطلب همان است که در بالا گفته شد اگر چه در سـخن خلاف آن گفته شود. از هم گسیختگی کانون خانواده، فسادهای اخلاقی جوامع غربی از جمله مؤیّدات این سخن می باشد.

در مورد نصف بودن دیه زن نسبت به مرد ممکن است ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید "مرد" بخاطر قتـل "زن" مورد قصـاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ چرا مرد جنایتکـار بخاطر کشـتن زن و ریختن خون ناحق، از انسانهایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین

را تشکیل می دهند قصاص نشود؟ در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود بلکه همانطور که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند.

به عبارت دیگر: منظور ازعدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است.

آنچه به عنوان دیه پرداخت می شود قیمت شخص متوفی نیست بلکه در مقابل خسارتی است که بر خانواده او وارد می شود. با مرگ مرد خانواده در واقع منبع درآمد و نان آور خانه از بین می رود. پس باید به اقتصاد خانواده کمک شود. اما وقتی زن کشته می شود، اگر چه نفس محترمه ای از دنیا رفته و نفس قابل جبران نیست لکن ضربه وارده به اقتصاد خانواده کمتر از مورد مرگ مرد خانواده است.

به همین دلیل است که اگر کارگر ساده ای دارای زن ثروتمندی باشد بر مرد واجب است که نفقه مناسب زن و فرزندان را بپردازد. در حالی که پرداخت نفقه به هیچ وجه بر زن واجب نیست پس شارع حکم به دیه کامل را درباره کسی قرار داده است که تمام نفقه خانواده به عهده او گذاشته شده است.

ممکن است کسی بگوید: اگر سرپرست و نان آور خانواده، یک زن باشد در این صورت باید دیه او نیز به اندازه دیه مرد باشد زیرا اگر چنین زنی از دنیا برود در واقع نان آور خانواده از دنیا رفته است.

البته در صورتی که زن سرپرستی

خانواده را به عهده داشته باشد و از دنیا برود در چنین مواردی وظیفه دولت اسلامی است که از طریق بیت المال، با ساز و کارهای مناسب در هر عصر، مثل بیمه و ... مشکلات چنین موارد استثنائی را حل کند.

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید:

۱. زن در آئینه جلال و جمال، استاد جوادی آملی

۲. زن از دیدگاه امام علی "ع" استاد محمد تقی جعفری

۳. حقوق زن در اسلام، استاد شهید مطهری

آیا دیه زن و مرد مساوی می باشد؟ دلیل آیت اللّه صانعی بر تساوی دیه زن و مرد چیست

پرسش

آیا دیه زن و مرد مساوی می باشد؟ دلیل آیت اللّه صانعی بر تساوی دیه زن و مرد چیست

پاسخ

در مورد دیه زن آیه ای که به صراحت مقدار آن را مشخص کند نداریم در مورد قصاص قرآن می فرماید: "يَأَيُّهَا الَّذِين َءَامَنُواْ كُتِب َعَلَيْكُم ُالْقِصَاص ُفِى الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الاْ ?نثَى ِبِالاْ ?نثَى ;(بقره ۱۷۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما]حق قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن .."

"وَكَتَبْنَا عَلَيْهِم ْفِيهَآ أَن َالنَّفْس َبِالنَّفْس ِوَالْعَيْن َبِالْعَيْن ِوَالاْ ?نف َبِالاْ ?نف ِوَالاْ ?ذُن َبِالاْ ?ذُن ِوَالسِّن َبِالسِّن ِوَالْجُرُوح َقِصَاص ..;(مائده ۴۵) و در]تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخم ها]نیز به همان ترتیب قصاص دارند..."

آیت اللّه صانعی در پاسخ پرسشی در مورد تفاوت های حقوق زن و مرد، می گوید: "به نظر بنده هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست تبعیضی هم که نمی بینیم از نظر فقهی معتقدیم دیه زن و مرد مسلمان برابر است و مقدس اردبیلی هم وقتی به این بحث می رسند با تمام قداستش و فقهش می فرماید: من به روایتی دست نیافتم که دیه زن را نصف دیه مرد بداند. بنده هم در این مورد نوشتم و تعجب کردم از این که مقدس اردبیلی چرا این طور می گوید، امّا در سال بعد و پس از مطالعه بیش تر گفتم حق با ایشان است و دیه زن و مرد را مساوی دانستم "(http/// www.saanei.org /far /new .htm ۱۳۸۱۰۹۱۰s:

سؤالاتی پیرامون حقوق زنان)

قبل از پرداختن به اقوال فقها در مورد دیه زن و بررسی ادلّه آن این نکته قابل توجه است که مسأله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست لذا دیه یک دانشمند و مبتکر با یک کارگر ساده و بی سواد برابر است معیار ارزش انسان به تقوا است "إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُم (حجرات ۱۳) ارزیابی متعلق به جان آدمی است و جان نه از بین می رود و نه مقتول واقعی می شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود.(ر.ک زن در آئینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی ص ۴۰۰۴۰۴.)

اقوال فقها:

نصف بودن دیه زن از مسائلی است که مورد اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت است و همه مسلمانان قبول دارند و میان اهل سنت تنها "ابن علیه و "اصم به تساوی دیه زن و مرد معتقدند.

به فتاوای برخی از فقهای بزرگ اشاره می شود:

۱. شیخ مفید: "دیه المرأه و هی نصف من دیات الرجال دیه زن با مرد تا ثلث برابر است پس از ثلث نصف دیه مرد است " (المقنعه شیخ مفید، ص ۷۴۷، دفتر انتشارات اسلامی)

۲. شیخ طوسی "دیه المرأه نصف دیه الرجل و به قال جمیع الفقهأ و قال ابن علیه و الاصم هما سوأ فی الدیه دلیلنا: اجماع الفرقه و ایضاً روی عمرو بن حزم ابن النبی قال دیه المرأه علی النصف من دیه الرجل و روی معاذ نحو هذا عن رسول الله و هو اجماع الامه و روی ذلک عن علی و عن عمر و ابن عباس و زید بن ثابت و لا مخالف لهم دیه زن

نصف دیه مرد است و نظر همه فقهای اهل سنت همین است ابن علیه و اصم گفته اند: دیه زن و مرد یکسان است

دلیل ما، اجماع شیعه است و نیز، عمرو بن حزم از پیامبر۶ روایت کرده که آن حضرت فرمود: دیه زن نصف دیه مرد است معاذ نیز همین روایت را از پیامبر۶ نقل کرده است این مسأله اجماع امت اسلام است این مسأله از حضرت علی عمر، ابن عباس و زید بن ثابت هم روایت شده و مخالفی برای آن نیست "(الخلاف شیخ طوسی ج ۵: ص ۲۵۴، دفتر انتشارات اسلامی)

"دیه المرأه علی النصف من دیه الرجل اجماعاً الاّ ابن علیه و الاصم فانهما قالا: هما سوأ; دیه زن نصف دیه مرد است به اتفاق همه علمای شیعه و اهل سنت مگر ابن علیه و اصم که گفته اند: دیه زن و مرد مساوی است "(المبسوط، شیخ طوسی ج ۷، ص ۱۴۸، المکتبه المرتضویه / ر.ك النهایه شیخ طوسی ص ۷۴۷، دارالاندلس بیروت)

۳. محقق حلی "دیتها نصف دیه الرجل دیه زن نصف دیه مرد است (شرایع الاسلام محقق حلی ج ۴، ص ۹۳۷، انتشارات استقلال)

۴. علامه حلی "و امّا دیه المرأه المسلمه الحره فنصف دیه الحر المسلم دیه زن مسلمان حرّ، نصف دیه مرد است "(قواعد الاحکام علامه حلی ج ۳، ص ۶۶۸، مؤسسه النشر الاسلامی)

"و المرأه من کلا الصنفین دیتها نصف دیه نظیرها من الرجال دیه زنان مسلمان و کتابی نصف دیه مرد است "]دیه زن کتابی نصف دیه مرد کتابی است و دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است [(مختلف الشیعه علامه

حلی ج ۹، ص ۴۳۷، دفتر انتشارات اسلامی)

۵. شهید ثانی "دیتها نصف دیه الرجل دیه زن نصف دیه مرد است "(شرح اللمعه شهید ثانی ج ۱۰، ص ۳۴، انتشارات داوری)

۶. محقق اردبیلی "قوله و یقتل بمثله الخ دلیل قتل الحرّ هو عموم الآیه و الاخبار و کذا قتله بالحرّه اذا قتلها ولکن ترد ورثتها فضل دیه الحرّ عن دیه الحرّه الیه و هو نصف دیه کامله و هی دیه الحرّ؛ فانها نصف الحرّ کما سیجی ء و یدل علیه الاعتبار و الاخبار الکثیره جدّاً مثل حسنه الحلبی عن ابی عبداللّه فی الرجل یقتل المرأه متعمداً، فاراد اهل المرأه ان یقتلوه قال لهم ذلک اذا ادّوا الی اهله نصف الدیه و ان قبلوا الدیه فلهم نصف دیه الرجل و ان قتلت المرأه الرجل قتلت به لیس لهم الاّ نفسها و قال جراحات الرجل و النسأ سوأ من المرأه و ان قتلت المرأه الرجل قتلت به لیس لهم الاّ نفسها و قال جراحات الرجل و النسأ سوأ من المرأه و الرجل و موضحه المرأه بموضحه الرجل و اصبع المرأه باصبع الرجل حتی تبلغ الجراحه ثلث الدیه فاذا بلغت ثلث الدیه اضعف دیه الرجل علی دیه المرأه ... و فی هذه الادّله من الایه و الاخبار دلاله علی قتل الرجل بالمرأه مع الردّ؛ دلیل کشتن مرد آزاد]که مرد آزاد را کشته عموم آیه قرآن]وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْس ..(مائده ۴۵)[و اخبار است و نیز مرد آزاد در برابر زن آزاد که او را کشته است کشته می شود؛ ولی زیادی دیه مرد از دیه زن که نصف دیه کامل (دیه مرد) است به

وارثـان زن پرداخت می شـود; چـون دیه زن نصـف دیه مرد است برای نصف بودن دیه زن اخبـار فراوانی داریمماننـد حسـنه حلبی که از امام صادق در مورد مردی که زنی را عمداً کشته و خانواده زن می خواهند او را قصاص کنند، پرسید. امام فرمود: برای خانواده زن چنین حقی هست هنگامی که نصف دیه مرد را به خانواده مرد پرداخت کند. و اگر خانواده زن خواستند، دیه بگیرنـد، نصف دیه مرد را می گیرنـد. و اگر زن مردی را بکشد، تنها قصاص می شود. دیه جراحات زن و مرد مساوی است تا به ثلث دیه مرد برسـد، در این صـورت دیه زن نصف می شود... مؤلف پس از نقـل روایـات صـحیحه که در روایـات ذکر می شود، می گویـد: این آیـات و روایـات دلالـت می کنـد بر این که مرد در برابر زن کشـته می شود با پرداخت نصف دیه مرد." (مجمع الفائده محقق اردبیلی ج ۱۴، ص ۴۷ و ۴۸، دفتر انتشارات اسلامی)

و نیز می فرمایـد: "و تتساوی المرأه و الرجل فی دیات الاعضأ و الجراح حتی یبلغ ثلث دیه الرجل ثم یصبر علی النصف دیه زن و مرد در اعضأ و جراحت مساوی است تا به ثلث دیه مرد برسد، در این صورت دیه زن نصف می شود."(همان ص ۴۶۷.)

۷. فقیه بزرگوار شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) "و کیف فلاخلاف و لا اشکال نصاً و فتوی ًفی ان ّدیه المرأه الحرّه المسـلمه صـغیره کـانت او کبیره عـاقله او مجنونه سـلیمه الاعضأ او غیر سـلیمتها، علی النصف من جمیع الاجناس المـذکوره فی العمد و شبهه و الخطأ بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی منها مستفیض او متواتر کالنفوس بل هو

كذلك من المسلمين كافه الاّ من ابن عليه و الاصم فقالا: هى كالرجل و قد سبقها الاجماع و لحقهما، بل لم يعتد بخلافهما من حكى اجماع الامه غير مشير اليهما و لا ـ بأس به از نظر روايات و فتاواى فقها، هيچ خلاف و اشكالى نيست كه ديه زن حرّ مسلمان خواه صغير باشد يا كبير، عاقل باشد يا مجنون اعضايش سالم باشد يا غيرسالم نصف ديه مرد است در قتل عمد، شبه عمد و خطا، در همه اجناس ذكر شده اجماع محصّل و منقول بر اين حكم داريم و اجماع منقول مستفيض يا متواتر است همانند نصوص كه مستفيض يا متواتر است از اين بالاتر، مسأله مورد اتفاق همه مسلمانان است مگر ابن عليه و اصم كه گفته اند: ديه زن و مرد برابر است در حالى كه قبل و بعد از اين دو نفر، مسأله مورد اتفاق است

و كسانى كه اتفاق مسلمانان را بر اين مسأله نقل كرده اند، بدون اين كه اشاره به اين دو نفر كنند، گويا براى اين دو نفر، ارزشى قايل نشده اند."(جواهر الكلام محمد حسن نجفى ج ۴۳، ص ۳۲، دارالكتب الاسلاميه)

۸. امام خمينى (مسأله ۲۷): تتساوى المرأه و الرجل فى الجراح قصاصاً و ديه حتى تبلغ ثلث ديه الحرّ فينتصف بعد ذلك ديتها; ديه زن و مرد در جراحت و زخم از نظر قصاص و ديه يكسان است تا به نصف ديه حرّ برسد، پس از آن ديه زن نصف مى شود."(تحرير الوسيله امام خمينى ، ج ۲، ص ۵۰۳، دفتر انتشارات اسلامى)

۹. آيه اللّه خويى (مسأله ۲۱) ديه المرأه الحرّه المسلمه نصف ديه الرجل الحرّ المسلم

من دون خلاف بین الاصحاب بل ادعی علیه الاجماع بقسمیه مستفیضاً، بل هو کذلک بین کافه المسلمین الاّ ابن علیه و الاصم و تدل علی ذلک عده روایات دیه زن حرّ مسلمان نصف دیه مرد حرّ مسلمان است این مسأله هیچ مخالفی از امامیه ندارد، بلکه نقل اجماع محصّل و منقول در مورد آن مستفیض است از این بالاتر، مسأله مورد اتفاق همه مسلمانان است مگر ابن علیه و اصم و روایات متعددی بر این مسأله دلالت دارد."(مبانی تکلمه المنهاج آیت اللّه خویی ج ۲، ص ۲۰۵، دارالهادی قم / جهت اطلاع از دیگر اقوال فقها، ر.ک الینابیع الفقهیه ج ۲۴ و ۲۵ و ۴۰.)

روایات

۱. صحیحه عبداللّه بن مسکان عن ابی عبداللّه قال اذا قتلت المرأه رجلاً ـ قتلت به و اذا قتل الرجل المرأه فان ارادوا القود ادّوا فضل دیه الرجل و اقادوا بها و ان لم یفعلوا قبلوا الدیه دیه المرأه کامله و دیه المرأه نصف دیه الرجل اگر زنی مردی را]به عمد[بکشد، کشته می شود. و اگر مرد زنی را کشت در صورتی مرد قصاص می شود که زیادی دیه مرد را پرداخت کنند، و اگر نخواستند قصاص کنند، دیه کامل زن را می گیرند. دیه زن نصف دیه مرد است (تهذیب الاحکام شیخ طوسی ج ۱۰، ص ۱۸۱، ح ۲، دارالکتب الاسلامیه / وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۱۹، ص ۱۵۱، باب ۵ ابواب دیات النفس ح ۱، کتابفروشی اسلامیه)

۲. صحیحه عبداللّه بن سنان قال سمعت اباعبداللّه یقول فی رجل قتل امرأته متعمداً فقال ان شأ اهلها ان یقتلوه یردوا الی اهله نصف الدیه و ان شاؤا اخذوا نصف الدیه

خمسه الآف درهم و قال فی امرأه قتلت زوجها متعمـده فقال ان شأ اهله ان یقتلوها قتلوها و لیس یجنی احد اکثر من جنایته علی نفسه عبداللّه بن سـنان می گوید: شنیدم امام صادق در مورد مردی که زنی را عمداً کشته فرمود: اگر اهل زن بخواهند قصاص کننـد، بایـد نصف دیه مرد را به بسـتگان مرد، پرداخت کننـد، و اگر نمی خواهند قصاص کنند نصف دیه پنج هزار درهم نقره می گیرند. حضـرت در مورد زنی که به عمد شوهرش را کشـته فرمود: اگر اهل مرد بخواهند قصاص کنند، زن را می کشند و کسی بیش از جنایتی که بر او وارد

شده نمی توانند به دیگران صدمه وارد سازند.(تهذیب الاحکام ج ۱۰، ص ۱۸۱، ح ۴ / وسائل ج ۱۹، ص ۱۵۱، ح ۲.)

۳. صـحیحه حلبی عن ابی عبداللّه قال سـئل عن رجل قتل امرأه خطأ و هی علی رأس الولد تمخض قال علیه الدیه خسـمه الآف درهم و علیه للـذی فی بطنهـا غره و صـیف او وصـیفه او اربعون دینـاراً; از امام صادق در مورد مردی که به خطا زنی را که در آسـتانه وضع حمـل است کشـته سؤال شـد، آن حضـرت فرمود: دیه آن زن را که پنـج هزار دینـار نقره است بر عهـده قاتل می باشـد. و به خـاطر کشـتن جنین یـک اسب یا چهل دینار طلا بر عهـده قاتل است "(تهـذیب الاحکام ج ۱۰، ص ۱۸۵، ح ۲۲ / وسائل ج ۱۹، ص ۱۵۱، ح ۳.)

۴. صـحیحه محمـد بن قیس عن ابی جعفر۷ فی الرجـل یقتـل المرأه قـال ان شـأ اولیاؤها قتلوه و غرموا خمسه آلاف درهم لاولیأ المقتول و ان شأوا اخذوا خمسه آلاف درهم

من القاتل از امام باقر۷ در مورد مردی که زنی را می کشد]قتل عمد[سؤال شد، آن حضرت فرمود: اگر اولیای زن بخواهند، می توانند مرد را قصاص کنند و باید پنج هزار درهم نقره به اولیای مقتول پرداخت کنند و اگر نمی خواهند قصاص کنند، می توانند پنج هزار درهم نقره از قاتل مطالبه کنند.(تهذیب الاحکام ج ۱۰، ص ۱۸۲، ح ۱۰ / وسائل ج ۱۹، ص ۱۵۱، ح ۴.)

شیخ طوسی در کتاب "تهذیب الاحکام ج ۱۰، باب القِوَد بین الرجال و النسأ... بیش از ۱۵ روایت در این مورد نقل کرده است

در کتاب وسائل الشیعه و مستدرک ۳۰ روایت در مورد نصف بودن دیه زن ذکر شده است گرچه برخی از آن ها تکراری است چهار روایت ذکر شد و آدرس بقیه روایات ذکر می شود.

۱. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲۹، ص ۸۰، کتاب القصاص ب ۳۳، ابواب القصاص فی النفس ح ۱، مؤسسه آل البیت ۲. همان ح ۲; ۳. همان ح ۳; ۴. همان ح ۴; ۵. همان ح ۵; ۶. همان ح ۶; ۷. همان ح ۷; ۸. همان ح ۸; ۹. همان ح ۹; ۱۰. همان ح ۱۲; ۱۱. همان ح ۱۳; ۱۲. همان ح ۱۷; ۱۳. همان ح ۲۰; ۱۴. همان ح ۲۱; ۱۵. همان ص ۱۶۳، ب ۱ ابواب قصاص الطرف ح ۱; ۱۶. همان ح ۲; ۱۷. همان ح ۳; ۱۸. همان ح ۴; ۱۹. همان ح ۶; ۲۰. همان ب ۲ ابواب قصاص الطرف ح ۱; ۲۱. مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری ج ۱۸، ص ۲۳۹، کتاب القصاص ب ۳۰، ابواب القصاص فی النفس ح

۱; ۲۲. همان ح ۳; ۲۳. همان ص ۲۷۵، ب ۱، ابواب قصاص الطرف ح ۱; ۲۴. همان ح ۲; ۲۵. همان ص ۳۰۰، کتاب الدیات ب ۵، ابواب دیات النفس ح ۱; ۲۶. همان ح ۲.

بنابر مطالبی که ذکر شـد، آیه ای از قرآن برای تساوی دیه زن و مرد نـداریم و روایات فراوانی که ذکر شـد، مخالف نظر آیت اللّه صانعی است نسـبتی که ایشان به مقدس اردبیلی داده صحیح نیست زیرا اوّلاً، همان گونه که متن کلام مقدس اردبیلی نقل شد، ایشان می فرماید: ما روایات بسیاری برای نصف بودن دیه زن داریم ;

ثانیـاً: آن چه آیت اللّه صـانعی از مقـدس اردبیلی نقـل کرده مربوط به دیه اطفـال مسـلمان است نه دیه زن و مرد.(ر.ك مجمع الفائده و البرهان ج ۱۴، ص ۳۱۳.)

چرا دیه زن نصف دیه مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است

jəGۇ

چرا دیه Ơ...نصف دی...مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است

پاسخ

آن چه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است زن و مرد از "نفس واحده خلق شده اند: "یَٰٓأَیُّهَا النَّاس ُاتَّقُواْ رَبَّکُم ُالَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْس ٍوَ حِدَه ٍوَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیرًا وَنِسَآءً" (نسأ، ۱)

بنابراین مایه اصـلی آفرینش زن و مرد یکی بوده هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. و هر دو مکمل و نیازمند هم هستند: "هن ّ لباس لکم و ?گنتم لباس لهن ّ..." (بقره ۱۸۷)

از نظر اسـلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آن چه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، خلقت و طبیعت آنان را یکنواخت نخواسته است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ برخی از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند.

از آن جا که زن دارای ظرفیتی وسیع برای تحمل رنج ها، احساسی لطیف و ذوقی سرشار برای انجام دادن کارهای منزل است برخی از کارها ماننـد: زاییـدن شـیردادن پرورش نوزاد و... به او واگذار شده تا با آرامش خاطر از تأمین معاش کار و کوشـش و... به این امور بپردازد و این بار را به بهترین شکل به منزل برساند.

در مقابـل مرد بـا تـوجه به ویژگی جسـمانی و اخلاـقی اش موظف به فراهم کردن ضـروریات زنـدگی رفع مشـکلات جهـاد و مبارزه برای دفاع از موجودیت خانه و اجتماعی که در آن زندگی می کند، می باشد که برای انجام

دادن این امور، بایـد تمام قوای جسـمی و عقلی و فکری خود را به کار ببنـدد تا خانواده با آرامش خاطر به زندگی ادامه دهد. (نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ، ص ۲۰۰ ۲۲۲، انتشارات صدرا.)

در مسئله دیه روایات صحیح بسیاری از اهل سنت و شیعه موجود است که تصریح می کند "دیه زن نصف دیه مرد است . (ر.ک وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ، ج ۲۹، ص ۸۰۸۷، ال البیت و در روایتی امـام صادق به صراحت فرمودنـد: "دیه المراه نصف دیه الرجل / تهذیب الأحکام شیخ طوسی ، ج ۱۰، ص ۱۶۱، ح ۷۰۵، دارالأضوأ، و این حکم بین مسلمین اجماعی است)

پس دلیـل بر این امر در اسـلام روایات مسلّم از اهل بیت می باشـد; ولی با توجه به شواهـدی از آیات قرآن می توان اسـتفاده کرد که "دیه به طور کلی یـک مسئله اقتصـادی است چرا که قرآن اصـل عمـل قتـل را به شـدت مـذمّت فرموده و بـدون فرق گذاری بین مرد و زن می فرماید: "مَن قَتَل َنفْسًا بِغَيْرِ نَفْس ٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأ ?رْض ِ فَكَأَنَّمَا قَتَل َالنَّاس َجَمِيعًا; (مائده ۳۲) کسی که دست به خون بی گناهی بیالاید، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته باشد". و از طرفی در مورد جزای اخروی قتل عمـد، علاوه بر مجازات دنیوی آن که قصاص است می فرمایـد: "وَمَن يَقْتُل ْمُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُه ُجَهَنَّم ُخَالِدًا فِيهَا وَغَضِب َاللَّه ُعَلَيْه ِوَلَعَنَه ُوَأَعَدَّ لَه ُعَذَابًا عَظِيمًا" (نسأ، ۹۳) یعنی جزای قتل عمـد، خلود در آتش جهنم و موجب خشم و غضب الهی و دوری از رحمت پروردگار است علاوه بر عذاب عظیمی که برای

او آماده شـده است که در این مورد نیز بین زن و مرد تفـاوتی نیست از طرفی در بسیاری از جرایم مجازات و کیفر دنیوی در مورد زن و مرد به نحو مساوی بایـد اجرا شود; نظیر مجازات زن یا مرد دزد که می فرماید: "السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما; دست مرد دزد و زن دزد را بایـد قطع کنیـد" و همچنین است در کیفر زنا و...; در مسئله قصاص هم مردِ قاتل در قبال قتل زن قصاص می شـود; لیکـن بشـرط آن کـه نصـف دیـه مرد را به خـانواده مرد بپردازنـد. پس همه این هـا نشـان از جنبه مـادی و "اقتصـادی بـودن مسئله "دیه دارد و هرگز این گـونه امور نمی توانـد معیـاری برای ارزیـابی روح و جـان انسـانی باشـد که به گـواهی آیـات قرآن زن و مرد به طور یکسـان از آن برخوردارنـد.(ر.ک زن در آینه جلال و جمـال آیه الله جوادی آملی ص ۴۱۹: نشر اسرأ.)

و چون دیه امری اقتصادی است و غالباً مردان عضو مؤثر اقتصادی بوده مخارج خانواده را متحمل می شونـد، شاید بتوان گفت که یکی از حکمت هـای پرداخت نصـف دیه به خـانواده مرد قاتـل در صـورت قصـاص به جهت جـبران خسـارتی است که با قصاص متوجه خانواده او می گردد; پس با این حکم رعایت حقوق همه افراد شده و مقتضای "عدالت نیز چنین است

از نظر اسـلام پرداخت هزینه زنـدگی و نفقه خانواده برعهـده مرد است هر چنـد زن خود درآمد داشـته باشد و یا بی نیاز از آن نفقه باشد بنابراین مسئله دیه چون جنبه بدنی دارد، اصل دیه مربوط به ارزیابی روح نیست تا اشکال شود که چرا در

اسلام مرد ارزشمندتر از زن است و با این که زنان شاغل نیز از علم و درآمد بالا برخوردارند، پس چرا سهم دیه آن ها کمتر است ! چرا که در این صورت باید اشکال کنیم که چرا دیه یک مرجع تقلید و یا یک مبتکر و طبیب با دیه یک کارگر ساده مساوی است در حالی که در اسلام علم و ابتکار و صنعت و طب و غیره از ارزش بالایی برخوردارند.(ر.ك تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۱۱، دارالکتب الاسلامیه / مصاحبه ایشان در روزنامه "ایران ، به شماره ۱۷۸۳، پنج شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۰ ش / زن در آئینه جلال و جمال همان ص ۴۰۳، نشر فرهنگی رجأ.)

چرا دیه زن در صورت تصادف کردن و مردن نصف دیه مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است اگر پاسخش این است که چون مرد نفقه می دهد، این مطلب اکنون صحیح نیست زیرا اکثر زنان در حال حاضر در اداره ها و مؤسسات مشغول به فعالیت و کار هستند و حتی گاهی خو

پرسش

چرا دیه زن در صورت تصادف کردن و مردن نصف دیه مرد است مگر اهمیت جان مرد از جان زن بیشتر است اگر پاسخش این است که چون مرد نفقه می دهد، این مطلب اکنون صحیح نیست زیرا اکثر زنان در حال حاضر در اداره ها و مؤسسات مشغول به فعالیت و کار هستند و حتی گاهی خودشان نان آور خانواده به شمار می آیند ; لطفاً علت آن را بیان فرمایید؟

پاسخ

آن چه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، قلب و روح انسانی است زن و مرد از "نفس واحده خلق شده اند: "يَأَيُّهَا النَّاس ُاتَّقُواْ رَبَّكُم ُالَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْس ٍوَ حِدَه ٍوَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً" (نسأ، ۱)

بنابراین مایه اصلی آفرینش زن و مرد یکی بوده هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. و هر دو مکمل و نیازمند هم هستند: "هن ّلباس لکم و ?گنتم لباس لهن ّ..." (بقره ۱۸۷)

از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آن چه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، خلقت و طبیعت آنان را یکنواخت نخواسته است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ برخی از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند.

از این رو، از آن جا که زن دارای ظرفیتی وسیع برای تحمل رنج ها، احساسی لطیف و ذوقی سرشار برای انجام دادن کارهای منزل است برخی از کارها مانند: زاییدن شیردادن پرورش نوزاد و... به او واگذار شده تا با آرامش خاطر از تأمین معاش

کار و کوشش و... به این امور بپردازد و این بار را به بهترین شکل به منزل برساند.

در مقابل مرد با توجه به ویژگی جسمانی و اخلاقی اش موظف به فراهم کردن ضروریات زندگی رفع مشکلات جهاد و مبارزه برای دفاع از موجودیت خانه و اجتماعی که در آن زندگی می کند، می باشد که برای انجام دادن این امور، باید تمام قوای جسمی و عقلی و فکری خود را به کار ببندد تا خانواده با آرامش خاطر به زندگی ادامه دهد.(نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ، ص ۲۰۰ ۲۲۲، انتشارات صدرا.)

اما درباره آیه "وَ الاْ ?نثَی ٍ بِالاْ ?نثَی ٍ" (بقره ۱۷۸) لازم ذکر است که مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود; بلکه همان طور که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آن که نصف مبلغ دیه را بپردازند.

لازم به توضیح است که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص نه به خاطر این است که زن از مرتبه انسانیت دورتر است و یا خون او کمرنگ تر از خون مرد است بلکه پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که با قصاص گرفتن از مرد متوجه خانواده او می شود.

توضیح این که مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند و از نظر اسلام پرداخت هزینه زندگی و نفقه خانواده بر عهده مرد است نه زن هر چند داشته باشد بنابراین تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر

اقتصادی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افرادرا کرده و اجازه نداده است که به بهانه لفظ "تساوی حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد.

خلاصه این که یکی از حکمت های تفاوت دیه تنها "نان آور بودن نیست بلکه "وظیفه پرداخت نفقه است که مرد وظیفه دارد نفقه پرداخت کند پس در صورت اعدام او، بخشی از این وظیفه با پرداخت نیمی از خون بها جبران می شود ولی "زن هر قدر هم که ثروتمند باشد چنین وظیفه ای ندارد.

چرا دیه و ارث زن نصف مرد است

پرسش

چرا دیه و ارث زن نصف مرد است

پاسخ

موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی، از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: «ومن یعمل من الصالحات ... ؛ هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود» ، (النساء ، ۱۲۴) و «ان المسلمین والمسلمات ... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان ... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است» ، (الاحزاب ، ۳۵) . هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران ، آیه ۱۹۵ – النحل ، آیه ۹۷ – غافر، آیه ۴۰ – حجرات ، آیه ۱۳ و ... .

اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام عدل است، نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به

مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضیه که: «مساوات همواره عدالت است» گزینه ای ناموجّه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلاً ـ در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشده، ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعأل اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسوولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است . از موارد دیگر, مسائله قصاص است . از دیدگاه شرع مقدس اسلام , نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند. حال اگر مردی عمدا زنی را کشت , به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت , ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند, شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است . گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود

نـدارد, تفـاوت تنهـا در دیه و قصـاص است . نکته دیگری که در موضـوع دیه بایـد به آن توجه داشت این است که : قـانون , طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالـح کلی و عـام در نظر گرفته می شود و براسـاس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشـد احکام نسـبت به موارد جزئی صادر گردد, به عدد موارد باید حکم صادر شود; زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشـند. نکته دیگر: ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم . در موضوع دیه , تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصـلحت فقـط در همین مورد خلاصه می گردیـد, می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسـی نیسـتند - ماننـد نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده انـد - از شـمول این قانون خارج باشـند; ولی مسـلم است که مصالح احکام , فراتر از یک مصـلحت صرفا معیشتی است . ده ها مصلحت روحی , روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها, به نحو جزئی واقف نیستیم . اساسا دیات برای جبران نیست ; بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحـاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد, برای مواردی که نوعا قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیـدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید, در

می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد. از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن , ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است ; یعنی , اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت , آن مرد را قصاص نمی کنند, مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند; که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند. نکته قابل ذکر دیگر آن که سعی اسلام بر این است که تا حد ممکن از ریخته شدن خون ها جلوگیری کند. از این رو در آیات مربوط به قصاص , توصیه به عفو و گذشت می کند; بلکه در آیات بسیار دیگری نیز این توصیه تکرار شده است و با اندك شبهه ای , حکم قصاص و حدود دیگر متوقف می شود. حال در برابر کشته شدن زن می بینیم حکم قصاص از مرد مشروط به پرداخت نیمی از دیه می گردد تا حتی الامکان از کشته شدن انسان دیگری جلوگیری گردد. اما جمله ناقص العقل بودن زنان ; این سخن بر فرض صحت سند آن , بیانگر آن است که زن و مرد از بعضی جهات , دو روان شناسی مختلف دارند که هیچ یک نقص برای صاحبانش محسوب نمی شود; بلکه روی هم رفته نظامی کامل و زیبا به حیات

آدمی می بخشد. به قول مولوی : <Ap {رo eشژ M²j i²x ی ؟ Apب qAر nس> بر اساس این روایت و برخی از دیگر نصوص دینی , در وجود زن وجه عاطفی برجسته تر از بعد عقلی است و به تعبیری زن جلوه رحمت و مهربانی خداوند است . در مرد نیز وجه عقلی بر جنبه عاطفی غالب بوده و جلوه گر حکمت الهی است . این دو در کنار یکدیگر تکمیل شده و زندگی مرکب از عشق و عقل را پدید می آورند و روی هم رفته تجلأی جمال و جلال حقند.

چرا احکام دیه و ارث , بین زن و مرد متفاوت است ؟

پرسش

چرا احکام دیه و ارث , بین زن و مرد متفاوت است ؟

پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتا هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که ازناحیه وی صادر گردیده –اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی – حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یکجا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است کهبه دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلا در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان

از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولا؛تدریجی است و ثانیا؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غربجریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید درجهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسور است و اتفاقا دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزاربیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم.

بدون شک عقل جزءنگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا بهعقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود رابه حساب دین بگزاریم. اسلام تساوی حقوق را بین زن و مرد رعایت نموده است؛ اما این تساوی به معنای متحد الشکل

بودن (تشابه) احکام آن دو نیست. این درست نقطه مقابل تفکر«فمینیستی» غرب است که به خیال تساوی احکام مشابه برای زن و مرد قائل گردیده و سرانجام به انهدام نظام خانوادگی منجر شده است و ضربه ای که در این رابطه به زنان وارد گشته بیش از آن می باشد که بر مردها وارد آمده است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در اسلام علامه طباطبایی

۳- سیمای زن در آیینه فقه شیعه زهرا گواهی

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که : قانون طبعی کلی دارد از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد به عدد موارد باید حکمصادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. نکته دیگر: ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد نموده آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم. در موضوع دیه تکفل مرد یکی از مصالح است والا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند از شمول این قانون خارج باشند؛ ولی مسلم است که مصالح احکام فراتر از یک مصلحت صرفا معیشتی است. ده ها مصلحت روحی،روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها به نحو جزئی واقف نیستیم. اساسا دیات برای جبران نیست؛ بلکه

جریمه ای بازدارنده است.{J

اســلام که شــعار برابری زن و مرد و همه انسان ها را سر لوحه تعلیمات خود قرار داده است و با اعلان «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» تنها ملاک امتیاز و ارجمندی و تقرب انسان به خدا را تقوی دانســته است، پس چرا این همه بین حقوق زن و مرد تفاوت وجود دارد و همواره مردان را م

پرسش

اسلام که شعار برابری زن و مرد و همه انسان ها را سر لوحه تعلیمات خود قرار داده است و با اعلان «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» تنها ملاک امتیاز و ارجمندی و تقرب انسان به خدا را تقوی دانسته است، پس چرا این همه بین حقوق زن و مرد تفاوت وجو...دارد و همواره مردان را مقدم داشته است؟ مثلاً دیه زن و مرد متفاوت است؟ زن را به خاطر مرد قصاص نمی کنند یا اگر قصاص کنند نصف دیه مرد باید از سوی زن به خانواده مرد پرداخت گردد؟

پاسخ

در خصوص تفاوت میزان دیه زنان با مردان باید متذکر شد، موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی، از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است. در این راستا نکات ذیل

حایز اهمیت است:

الف) در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: «ومن یعمل من الصالحات ... ؛ هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود»، (النساء ، آیه ۱۲۴) و «ان المسلمین والمسلمات ...

؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است»، (الاحزاب ، آیه ۳۵). هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵ – النحل ، آیه ۹۷ – غافر ، آیه ۴۰ – حجرات ، آیه ۱۳ و...

ب) اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام عدل است، نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضیه که: «مساوات همواره عدالت است» گزینه ای ناموجّه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلاً در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان

است که البته تساوی برقرار نشده، ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعّال اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است.

ج) از موارد دیگر، مسأله دیه و قصاص است. از دیدگاه شرع مقدس اسلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند. حال اگر مردی عمدا زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر

است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

د) نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که : قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند.

ه) نکته دیگر: ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند - مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند - از شمول این قانون خارج باشند؛

ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفا معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود

دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساسا دیات برای جبران نیست؛ بلکه جریمه ای باز دارنـده است و الا قتل یک نفر با هیـچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمـانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعا قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیـدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید، در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد.

از سـوی دیگر نیم بهـا بـودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشـتن او از ورود به صـحنه هـایی باشـد که احتمـال درگیری و کشـته شـدن وجود دارد و این به نفع سـلامت جامعه و خانواده است؛ یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصـاص نمی کننـد، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثـان قاتل بپردازنـد؛ که در این صورت حالتی بازدارنـده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

نکته قابـل ذکر دیگر آن که سـعی اسـلام بر این است که تـا حـد ممکن از ریخته شـدن خون ها جلوگیری کنـد. از این رو در آیات مربوط به قصاص، توصـیه به عفو و گـذشت می کنـد؛ بلکه در آیات بسـیار دیگری نیز این توصـیه تکرار شده است و با اندک شبهه ای، حکم قصاص و حدود دیگر متوقف می شود.

حال در برابر کشـته شدن زن می بینیم حکم قصاص از مرد مشروط به پرداخت نیمی از دیه می گردد تا حتی الامکان از کشته شدن انسان دیگری جلوگیری گردد.

البته این حکم یکی از ساز و کارهای تقلیل انتقام و کاهش

مجازات مرگ است و یکی دیگر از آن ساز و کارها، توصیه به عفو و گذشت به طور مطلق است. خواه این که مردی، مرد دیگری را بکشد یا زنی مردی را بکشد. پس این طور نیست که جلوگیری و یا تقلیل مجازات قصاص فقط در ناحیه مردان علیه زنان است، بلکه سایر موارد نیز به نحو دیگری مشمول این آموزه هستند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲- زن در آیینه جمال و جلال، آیت اللّه جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن، سید علی کمالی

۴- فلسفه حقوق، قدرت الله خسروشاهی، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

۵- قوانین فقه اسلامی، ج ۱، دکتر صبحی محمصانی، ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنما، داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام، ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، محمد رضا زیبایی نژاد - محمد

دلیل اینکه دیه مرد دو برابر دیه زن است چیست ؟دلیل را بدون استناد به قرآن بگویید ؟

پرسش

دلیل اینکه دیه مرد دو برابر دیه زن است چیست ؟دلیل را بدون استناد به قرآن بگویید ؟

پاسخ

نخست باید دانست نظام حقوقی هر مکتبی را یک بار با نگاه به مجموعه قوانین آن درچارچوب تعریف شده باید بررسی کرد و یک بار در مقایسه با نظام های حقوقی دیگر و امتیاز دهی به برترین ها.

در نگاه اول؛ شاید به توان به آسانی اثبات کرد که نظام حقوقی اسلام دارای انسجام است به طور مثال همان طور که پرداخت نفقه و هزینه های زندگی را بر عهده مرد واجب کرده است.

از سوی دیگر ارث و دیه او را نیز دوبرابر تعیین کرده است تا موازنه برقرار شود و در حقیقت وقتی دیه مرد و ارث او دو برابر باشد در واقع تأمین هزینه زن و فرزند بیشتر شده است.

امـا در نظـام حقوقی که تـأمین هزینه خـانواده بر عهـده زن و مرد به طور مساوی می باشـد چه بسا حکم دیه نیز به طور مساوی اعلام شود.

البته در نگـاه دوم که تحلیـل و مقـایسه نظام های حقوقی و امتیاز دهی به برترین ها می باشـد چه بسا بتوان برتری نظام حقوقی اسلام را از دو زاویه «پیش نگاه» و «پس نگاه» بررسی کرد.

پیش نگـاه هـا این است که این قوانین از سوی خداونـدی است که به مصالـح همه بنـدگان و نظام های اجتماعی آگاه است و طبیعی است قوانین او از اسـتحکام، اتقان و پایـداری و به دور از آسـیب ها و عوارض جانبی می باشـد و با پس نگاه نیز اگر به سستی نظام خانواده در جهان غرب توجه شود و به رشد استفاده ابزاری

از زن توجه شود به صلاحیت قوانین اسلام و برتری آن برای حفظ شخصیت زن پی خواهیم برد.

برای توضیح بیشتر توجه شما را به متن زیر جلب می کنیم.

حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نسبت به اینکه تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است باقی نمی ماند. اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که: چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ باید دید آیا می توان پاسخی برای آن یافت در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم علیهم السلام نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خداصلی الله علیه وآله تشکیل می دهد. که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد. زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.

از بررسی مجموع توجیهاتی که در این باب از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است می توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره

نمود:

۱. مگر ارزش انسانی به بهای بـدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم. آیا برای ارزیابی انسان در اسـلام بایـد به سـراغ دیه رفت تـا مـا به التفـاوت زن و مرد را در دیه جسـتجو کنیم؟ یـا اینکه در آنجـا که سـخن از ارتبـاط بـا ملک و وحی و امثال آنهـاست، ارزش واقعی انسـان را شـناخت تـا در نهـایت دیـد که در آنجـا زن نیز سـهمی دارد یـا نه؟ مسأله دیه صـرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء کلاب هراش نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسـان نیز دیه ای قائـل شـده است. دیه، یـک حسـاب فقهی است و ارتبـاطی با اصول مـذهب نـدارد. مهم ترین شخصـیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است(۱۳)

به بیـان دیگر دیه مالی است که در برابر آسـیبی که به انسان وارد شـده است، گرفته می شود.(۱۴) مقدار آن به ارزش شخص آسـیب دیـده ارتبـاط نـدارد. بنابراین، کسـی نمی توانـد بگویـد چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه

از یکدیگرند، تباه نمی کنم.»(۱۵)

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی]بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.»(۱۶)

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.»(۱۷)

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.»(۱۸)

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه اش با دیه کارگر ساده ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه اش بیش تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می فرماید: «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.»(۱۹)

۲. از آنجا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسأله دیه نیز جنبه خیر

بـودن مطرح نیست، و؛ بلکه مربـوط به جنبه بـدنی است، و چـون مردهـا در مسائـل اقتصـادی معمولاً ـ بیشـتر از زن هـا بـازدهی اقتصـادی دارنـد، دیه آنهـا نیز بیشتر است و این بـدان معنـا نیست که از دیـد اسـلام مرد ارزشـمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می شود.

یکی از مراجع معاصـر در درس خـارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصـر به آن اشـاره کنیم. ایشـان در ضـمن جواب اجمالی به این مسأله متـذکر می شونـد که: دیه بر عکس آنچه در فارسـی گفته می شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است(۲۰) دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسـش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصـادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی دیه داده می شود.(۲۱)

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسـلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسـته تشـکیل جامعه، یعنی خانواده است. بـدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می شود غالباً بیش از یک زن است و از این رو است که تحصـیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشـته شده و بر او واجب است. بر

این اساس فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضاء می کند که به هنگام ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن او و از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود.(۲۲) بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد. البتّه اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت باید توجه داشت؛ اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن ها بیشتر انتفاع می برند، زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می شود جبران گردد(۲۳)

پی نوشت ها

اشاره

۱) ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح:

۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴ و .... همچنین.

۲) تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳) زمر (۳۹)، آیه ۹.

۴) نساء (۴)، آیه ۹۵.

۵) حدید (۵۷)، آیه ۱۰.

۶) مائده (۵)، آیه ۴۵.

۷) بقره (۲)، آیه ۱۷۸.

۸) ر.ک: آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۶.

۹) ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۷۰.

۱۰) همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴.

۱۱) ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۳۸.

۱۲) ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۵۶.

۱۳) زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۱۸.

۱۴) ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸.

۱۵) فَاستَجاب لَهُم ربهم أَنّی لا أُضِیعُ عملَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی بعضُکُم مِن بعضٍ». (آل عمران(۳)، آیه ۱۹۵).

۱۶) من عمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی و هُو مُؤمِنٌ فَلَنُحیِینَّهُ حیوه طَیِّبهً و لَنَجزِینَّهُم أَجرَهُم بِأَحسنِ ما کانُوا یعملُون». (النحل (۱۶)، آیه ۹۷).

۱۷) و من یعمل مِن الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی و هُو مُؤمِنٌ فَأُولئِک یدخُلُون الجنَّه و لا یُظلَمُون نَقِیراً». (النساء (۴)، آیه ۱۲۴).

۱۸) من عمِلَ سیِّئَه فَلا یُجزی إِلاّ مِثلَها و من عمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی و هُو مُؤمِنٌ فَأُولئِک یدخُلُون الجنَهَ یُرزَقُون فِیها بِغَیرِ حِسابٍ». (غافر (۴۰)، آیه ۴۰).

۱۹) من قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ أَو فَسادٍ فِی الأَرضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاس جمِیعاً و من أَحیاها فَکَأَنَّما أَحیَا النّاس جمِیعاً». (مائده (۵)، آیه

(۳۲.

۲۰) مائده (۵)، آیه ۳۲.

۲۱) مکارم شیرازی، ناصر، دروس خارج فقه بحث دیات، روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره ۱۸.

۲۲) ر.ک: شفیعی سربستانی، ابراهیم، قانون دیات و مقتضیات زمان، دفتر اول.

۲۳) زیبایی نژاد، محمدرضا، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.

با توجه به اینکه دیه زن نصف دیه مرد است اگر مرد دیوانه ای که هیچ مسئولیتی در یک خانه ندارد کشته شود و یک زن که همه مسئولیت یک خانه را دارد کشته شود ،دیه اش نصف آن مرد است . این امر چگونه از لحاظ عقلی توجیه می شود ؟

پرسش

با توجه به اینکه دیه

زن نصف دیه مرد است اگر مرد دیوانه ای که هیچ مسئولیتی در یک خانه ندارد کشته شود و یک زن که همه مسئولیت یک خانه را دارد کشته شود ،دیه اش نصف آن مرد است . این امر چگونه از لحاظ عقلی توجیه می شود ؟

پاسخ

از نوع پرسش شما پرسشگر گرامی پیدا است که تا حدود زیادی به جوانب مسأله آگاه هستید این امر باعث خرسندی ما و ما را از چیدن مقدماتی مانند این که ارزش زن و مرد به دیه نیست و دیه صرفا یک امر اقتصادی است و... بی نیاز می کند. از این رو با اجتناب از مطالب زاید در ضمن چند امر به پاسخ پرسش می پردازیم:

۱. نصف بودن دیه زن، از مسایلی است که مورد اتفاق فقهای شیعه واهل سنت است.

۲. در روایت هایی که از امامان معصوم(ع) درباره تفاوت دیه پرسش شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا(ص) تشکیل می دهد که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه – نه علت – آنها ندارد.

۳. هر مسأله و موضوعی را باید در چارچوب فرهنگ و قوانین حقوقی هر دین یا هر جامعه ای بررسی کرد و در این بررسی همه جوانب باید لحاظ شود.

در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است. عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم

ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بـدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد تعریف می شود غالبا بیش از یک زن است و از این رو است که تحصـیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشـته شده و بر او واجب است بر این اسـاس فقـدان یـک مرد از صـحنه خـانواده و اجتمـاع از نظر اقتصـادی آثـار زیـان بـارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن.

به بیـان دیگر، در حقوق اسـلامی وظـایفی خاص به عهـده زن و مرد نهاده شـده است که تخلف ناپـذیر است، برای مثال نفقه، تهیه مسـکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشـته شده است اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشـد، اشـکال نـدارد ولی از نظر شـرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسـکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد.

حاصل آن که براساس فرهنگ غنی و مترقی اسـلام زن - گرچه توانایی داشـته باشد - از نظر حقوقی از سـرپرستی تأمین هزینه زنـدگی، مسـکن، خوراک و پوشـاک، حتی برای خودش معـاف است و همه این امور به عهـده مرد و گاهی بیت المال است؛ بنـابراین اگر چنـانچه زنی به هر علتی سـرپرستی یـا تـأمین زنـدگی را به عهـده بگیرد صـرفا از نظر اخلاقی مسؤولیتش تحلیل و بررسی خواهد شد نه حقوقی.

البته همان طور که بعضـی از فقهای بزرگوار مانند آیت الله هاشـمی شاهرودی فرمودند: بعید نیست بتوان براساس رهنمود اهل بیت عصمت و طهارت(ع) استنباط کرد که در چنین

مواردی نصف دیگر دیه از محل اعتبار بیت المال به خانواده زن برای استمرار تکفل فرزندان به وی پرداخته شود. با وجود این دیه زن نصف دیه مرد است (به عنوان یک قانون کلی) چون هزینه ای بر عهده زن نیست و نوعا نیز زنان متکفل هزینه زندگی نیستند، اما اگر در موارد خاص، استثنایی به چشم بخورد می توان از بیت المال جبران کرد.

۴. قانون، طبعی کلی دارد، از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزیی صادر گردد به عدد موارد باید حکم صادر شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند.

اگر چه گاهی کلیت قانون با لحاظ کردن مؤلفه های گوناگون قابل انعطاف و تلطیف است ولی این انعطاف باز به گونه ای نیست که همه موارد جزیی لحاظ شود.

برای مثال، همین قانون دیه که قانونی کلی است در قصاص اعضا و جراحات براساس قول مشهور فقهای امامیه تا زمانی که دیه عضو و یا جراحات به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده باشد، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند او را بیش از آن براساس مصالحی نصف می گردد.

۵. دیه برعکس آنچه در فارسی گفته می شود «خون بها» نیست خون انسان بالاتر از این است که قیمتش فلان مقدار باشد بلکه به تصریح قرآن «خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است» از این رو است که تفاوتی در دیه دانشمند، دکتر، کارگر

و... نیست.

دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم تا حدودی جبران خسارت اقتصادی است و از آن جا که چنان که گفته شد به طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن نقش دارند خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه خانواده می شود غالبا بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن، پیش می آید، از این رو با پرداخت نصف دیه به ورثه در صورتی که قاتل زن، مرد باشد تا حدودی فقدان مرد جبران می شود.

براساس این نظریه این حکمی کلی است و در تشریع حکم چنان که گفته شد غالب افراد سنجیده شده و موارد جزیی و استثنایی مانند مثال یاد شده پرسش، لحاظ شده است. ضمن آن که چنان که گفته شد زن از نظر حقوقی هیچ مسؤولیتی در تأمین زندگی و سرپرستی آن ندارد.

۶. در پایان تذکر این نکته شایسته است که علت های یاد شده در روایات و یا دریافت های عقلی در زمینه فلسفه احکام، نوعا حکمت های احکام هستند نه فلسفه و علت تامه احکام. نکته دریافت شده اگر علت تامه حکمی باشد، با وجود آن حکم است و با نبودش حکم از بین خواهد رفت اما اگر حکمت باشد بود و نبود آن تنها به عنوان جزیی از علت نقش خواهد داشت و چه بسا افزون بر آن حکمت های دیگری برای حکم باشد که ما از آن بی خبریم. حکمتی نیز که برای نصف بودن دیه بیان شد تنها یکی از مصلحت ها است و چه بسا ده ها مصلحت روحی،

روانی و اجتماعی وجود داشته باشد که ما به همه آنها واقف نباشیم.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. زن درآیینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۶۴، نشر فرهنگی رجا

۲. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۶۱۱، دارالکتب الاسلامیه

۳. نشریه فصلی رساله القرآن، ش ۱۵، رجب و شعبان و رمضان ۱۴۱۴، ص ۷۷

در اسلام دیه زن نصف دیه مرد است زیرا مرد سرپرست و نان آور خانواده است چرا وقتی در یک خانواده زن نان آور خانواده است باز هم دیه زن نصف مرد است.

پرسش

در اسلام دیه زن نصف دیه مرد است زیرا مرد سرپرست و نان آور خانواده است چرا وقتی در یک خانواده زن نان آور خانواده است باز هم دیه زن نصف مرد است.

پاسخ

بررسی جامع و همه جانبه این مسأله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می شویم:

الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است. در آغاز باید فرق بین تساوی(Equality) و تشابه(Similarity) را به خوبی دریافت. بی توجهی به این مسأله موجب خلط و مغالطه بسیاری می شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است. این همان جریانی است که فمنیسم(Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملاً مشابه است. در حالی که این رویکرد نه سودی برای مرد در پی داشت و نه برای زن؛ بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد.

تساوی به معنای برابری است، نه یکنواختی. در تساوی شرایط گوناگون، تفاوت های طبیعی، وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می گردد، بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی روبناهای حقوقی بسنده می شود. بنابراین باید توجه داشت که هرگونه عدم تشابه قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی باشد.

ب) تفاوتهای حقوقی به معنای تفاوت در ارزش ها و کمالات انسانی نیست و

اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت های انسانی تأکید فراوان دارد.

ج) مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

توضیح: توجه به عوامل ذیل در فهم بهتر مسأله مؤثر است:

۱- قانون برای نوع افراد وضع می شود نه برای اشخاص و موارد استثنایی، لذا باید مصلحت نوعیه ملاک قانونگذاری و تعیین حق و تکلیف باشد.

۲- بین حق و تکلیف یک نوع تلازم و توازنی وجود دارد، وقتی در اسلام نفقه را بر عهده مرد گذاشته است، باید یک منبع درآمدی برای او تعریف و تعیین شود و هرگاه این مرجع پرداخت نفقه حذف شود به یک نحو جایگزین در نظر گرفته شود.

شاید گفته شود در همه جوامع، امور اقتصادی و مرجع امرار معاش، مرد نیست، زنان نیز کارمند یا کارگر هستند و زندگی را اداره می کنند، پس در این صورت هرگاه زنی کشته شود باید برای عائله ای را که ایشان تکفل و سرپرستی می کردند، حقی به نام دیه برابر دیه مردان منظور شود ولو آن که شارع مقدس این مسأله را به شکل یک شرط یا استثناء در حکم بیان کند به این که هرگاه زنی که کشته شده است مسؤول امرار معاش خانواده باشد، دیه او برابر با دیه مرد است.

پاسخ آن است که: اولا، یکی از حکمت های تفاوت در دیه بحث نفقه و تأمین مخارج زندگی

است که تمام علت (علت تامه) همین امر باشد.

ثانیا، در همین مورد نیز گرچه همسر خانواده (زن) به هر دلیلی مثل مرگ شوهرش یا ناتوانی و... مرجع امرار معاش باشد ولی از جهت شرعی و قانونی به عنوان یک وظیفه و مسؤولیت و تکلیف بر عهده او نیست، لذا تکلیفی بر او تحمیل نشده است تا حقی برای او وضع شود.

د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساسا حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح این که:

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی

زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالك شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه) اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱- مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲- نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاً؛ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیا؛ در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را

طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد ازاین رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن

دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند»، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵).

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جمال و جلال آیت اللّه جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن سید علی کمالی

۴- بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۵- قوانین فقه اسلامی، ج ۱ دکتر صبحی محمصانی، ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنما داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام محمد رضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی

۹- یکنواختی حقوق زن و مرد (فمینیسم، فراز یا فرود) سید ابراهیم حسینی، مجله پرسمان سال ۲، شماره ۴

(دی ماه ۸۱)

فلسفه نصف بودن دیه زن چیست ؟

پرسش

فلسفه نصف بودن دیه زن چیست ؟

پاسخ

بررسی جامع و همه جانبه این مسائله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است , لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می شویم : الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است . در آغاز باید فرق بین« تساوی»(Equality) و« تشابه» (Similarity) را به خوبی دریافت . بی توجهی به این مسائله موجب خلط و مغالطه بسیاری می شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است . این همان جریانی است که« فمنیسم »(Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملا مشابه است . در حالی که این رویکرد نه سودی برای مرد در پی داشت و نه برای زن ; بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد. تساوی به معنای برابری است , نه یکنواختی . در تساوی شرایط گوناگون , تفاوت های طبیعی , وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می گردد, بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی روبناهای حقوقی بسنده می شود. بنابراین باید توجه داشت که: هرگونه نایکسانی قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی باشد.

ب) تفاوتهای حقوقی به معنای تفاوت در ارزش

ها و کمالات انسانی نیست و اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت های انسانی تاکید فراوان دارد.

ج) مسائله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود, بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست , بلکه در مواردی کاملا یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است , از جمله :

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است .

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری , بین زن و مرد یکسان است . هم چنین در کلاله ئ امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد, چیزی به مرد نمی رسد.

۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد, این مسائله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است , بلکه اساسا حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در ((فمنیسم)) غربی وجود دارد. توضیح این که :

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد, بلکه خود

همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی , اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تامین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است . بنابراین دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تائمین جداگانه دارد; یعنی , نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالك شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند, لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تائمین نماید, بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

د) اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است :

۱- مهریه ; که افزون بر اصل مهریه , حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲- نفقه ; نفقه و تامین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است . اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند, چه می گذرد؟ در آنجا: اولا; چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تامین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند, درآمد بالایی نیز

کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تائمین نیازمندی های او بر عهده مرد است . ثانیاا; در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود, شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد از این رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند, در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است . علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ ((المیزان)) می نویسد: ((نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله ئ ((تملک))، مرد دو برابر زن , مالک می شود. ولی در مرحله ((مصرف))، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن , سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند))، (المیزان فی تفسیر القرآن , ج ۴, ص ۲۱۵). برای آگاهی بیشتر ر . ك :

-۱

نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جمال و جلال آیت الله جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن سید علی کمالی

۴- بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۵- قوانین فقه اسلامی , ج ۱دکتر صبحی محمصانی , ترجمه : جمال الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنما داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام محمد رضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی

چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟

پرسش

چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟

پاسخ

اسلام بیش از هر مکتبی به تساوی حقوق زن و مرد پرداخته است و از حقوق بر باد رفته زن ها حمایت کرده و به استیفای آن پرداخته است. از این رو نایکسانی قواعد حقوقی میان زن و مرد به معنای نایکسانی زن و مرد نیست. با توجه به این مقدمه، به چرایی نصف بودن دیه زن پاسخ می گوییم:

۱. قانون همواره به طور کلی وضع می شود و طبعی کلی دارد و قانون گذار مصلحت کلی عام را مد نظر دارد، زیرا اگر بنا باشد احکام به موارد جزیی صادر گردد، به تعداد موارد جزیی باید حکم صادر شود که این امر شدنی نیست. از این رو موارد استثنایی و جز، ناقض قانون نخواهد بود. به عنوان مثال در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است، حال اگر مردانی بودند که متکفل مخارج خانواده نبودند، نمی توان آنها را از شمول این قانون خارج کرد/

۲. تفاوت های حقوقی میان زن و مرد، به معنای تفاوت در کمالات و ارزش ها نیست. و نمی توان از تفاوت دیه در مرد و زن، به تفاوت ارزش این دو جنس پی برد. دیه ملاک ارزش نیست بلکه تنها یک ابزار است، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود و مقدار آن ارتباطی به ارزش شخص آسیب دیده ندارد .زیرا ارزش انسان به انسانیت او و نیل او به مراتب والای قرب الاهی است نه به زن بودن و مرد بودن/

«حکم دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن

است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد. بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچ گونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد.» {۱}

۳. دیه را نمی توان «خون بها» تلقی کرد. چون خون انسان بالاتر از این است که قیمت گذاری شود، بلکه به گفته قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است. {۲} دیه جنبه مجازات دارد و همچنین برای جبران خسارت اقتصادی است، یعنی در فقدان مرد یا زن کشته شده، و برای جبران این خلأ و خسارت وارده بر خانواده، دیه داده می شود. {۳}

۴. مسؤولیت اقتصادی و اداره خانواده با مرد است و در اسلام زن از چنین مسؤولیتی برخوردار نیست، چون دیه به عنوان غرامت و جبران بخشی از خلاء ایجاد شده در خانواده است. اگر مردی عمدا زنی را کشت به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص کرد و کشت ولی برای رعایت سرنوشت خانواده او، اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند باید نیمی از دیه را پرداخت کنند تا مشکل خانواده قاتل برطرف شود/

۵. دیه زن در همه جا نصف دیه مرد نیست، زیرا دیه زن در کم تر از ثلث با دیه مرد یکسان است. {۴}

۶. نصف بودن دیه زن، به سود

زنان است! زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صـدمه می بینـد، لـذا دیه مرد را بیشتر کرده انـد تـا بخشـی از فشار وارده در فقـدان مرد که متوجه زن است، جبران گردد.{۵}

۷. لازم به ذکر است که تمام عالمان اسـلامی بر نصف بودن دیه زن فتوی داده اند ؛ شـیخ طوسی، آن را نظر تمام فقیهان شیعه و سنی جز دو تن از دانشـمندان اهل سـنت معرفی می کند و دلیل خود را اجماع و برخی روایات می داند.{۶} پاسخ را با این روایت از پیامبر اسلام(ص) پایان می بریم :

«دیْ المرأْ علی النصف من دیْ الرجل ؛ دیه زن نیمی از دیه مرد است.»{۷}

چنین روایتی نیز از امام صادق(ع) نقل شده است.{۸}

[۱].زن در آیینه جمال و جلال، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۵۶/

[۲].سوره مائده، آیه ۳۲/

[۳].دروس خارج فقه، بحث دیات، ناصر مکارم شیرازی، روزنامه فیضیه، شماره ۱۸/

[۴].به پرسش و پاسخ بعد مراجعه فرمایید/

[۵].پرسش ها و پاسخ ها، دفتر هفتم، ص ۲۵۰/

[۶].الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۵۴/

[۷].السنن الکبری، ابوبکر بیهقی، ج ۸، ص ۹/

[۸].وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۰۵/

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام دیه زن ، نصف دیه مرد است ؟

پاسخ

از دیـدگاه اسـلام، میان زن و مرد از نظر شأن و منزلت حقیقی ، هیـچ گونه تفاوتی وجود نـدارد و بر خلاف برخی مکتب های بشـری، هیـچ یـک از این دو جنس بر دیگری برتری نـدارد و هر دو به طور یکسان از گوهر انسانیت بهره منـد است؛ بلکه تنها

مایه برتری هر انسان – چه مرد و چه زن – بر دیگری، «تقوا» و «عمل صالح» است .

قرآن کریم می فرماید: «انّ اکرمکم عند الله اتقیکم»;{۱} «براستی گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست». در جایی نیز می فرماید: «من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیوْ طیبْ و لنجزینهم اجر هم بأحسن ما کانوا یعملون»;{۲} «هر کس که کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مؤمن است ، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش ایشان را بهتر از اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد»/

بنابراین ، بطور قطع ، فلسفه برخی تفاوت های حقوقی و مالی میان زن و مرد ، از جمله دیه ، هیچ گونه ارتباطی با قدر و منزلت این دو جنس ندارد؛ بلکه از مصالح و واقعیت هایی حکایت دارد که شارع مقدس و حکیم به طور دقیق در نظر گرفته و در جهت سعادت فرد و جامعه انسانی تشریع کرده است .

نکته دیگر آن که اسلام برای حیات انسان ها، اهمیت ویژه ای قایل شده است؛ بطوری که یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره را که موجب خلود در عذاب ابدی است ، کشتن انسان بدون دلیل و حجت شرعی

می دانـد. بزرگی گناه قتـل در اسـلام تـا آن جـا است که در قرآن کریم ، کشـتن نـاحق یک انسان را، خواه مرد باشـد یا زن، معادل با کشـتن تمام انسان ها دانسـته و فرموده است: «من قتل نفساًبغیر نفس او فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعاً»;{۳} «هر کس که انسـانی را بـدون ارتکـاب قتل یا فساد در روی زمین بکشـد ، چنان است که گویی همه انسان ها را کشـته است». بنابراین از نگاه اسـلام، کشـتن بـدون دلیل یک انسان خواه زن باشـد و خواه مرد ، جنایت در حق همه ساکنان روی کره زمین است و در این جهت هیچ فرقی میان زن و مرد نیست .

اما این که چرا اسلام برای مرد، دیه کامل و برای زن، نصف آن را مقرر داشته است، پاسخ های روشنی دارد/

پیش از پاسخ بدین پرسـش و پرسـش هایی همانند آن - مثل این که چرا سهم ارث زن در اسلام نصف سهم ارث مرد است - بهـتر است نگـاهی به حقوق مـالی زن و مرد از دیـدگاه اسـلام بیفکنیم؛ زیرا بـا توجه به این مطلب است که فلسـفه بسـیاری از احکام اسلامی در این زمینه روشن می گردد/

اسلام به چند دلیل در مسائل مالی و اقتصادی جانب زن را رعایت کرده است:

۱. از سویی به زن اسـتقلال و آزادی کامـل اقتصـادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده است و حق قیمومیّت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بوده،از مرد گرفته است/

۲. از سوی دیگر با برداشتن مسؤولیت تأمین بودجه خانوادگی

از دوش زن ، او را از هرگونه اجبار و الزام برای تأمین معاش، معاف کرده است . بنابراین از دیدگاه اسلام ، مرد موظف است هزینه زندگی مشترک خود را با زن و فرزندانش تأمین کند. البته این مسأله معلول تدبیر حکیمانه ای است که شارع مقدس در نظر گرفته است ؛زیرا از سویی مسؤولیت و رنج زحمات طاقت فرسای تولید نسل، از لحاظ طبیعی به عهده زن گذاشته شده است. افزون بر بیماری ماهانه برای زنان، سنگینی دوره بارداری و سختی عوارض زایمان و نیز شیردهی و پرستاری از کودک بطور طبیعی بر عهده آنان است. این ها همه از توان جسمانی او می کاهد. علاوه بر این که زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت سخت تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند .

۳. نیاز زن به پول و ثروت ، از نیاز مرد بیش تر است؛ زیرا تجمل و زینت جز زندگی زن و از احتیاجات اساسی اوست که مستلزم صرف هزینه است/

۴. مسأله دیگر آن که ، حفظ و بقای ویژگی زنانه، یعنی بقای جمال و نشاط زن ، مستلزم آسایش بیش تر و تلاش کم تر و پرهیز از کارهای سخت و طاقت فرساست، و تنها در این صورت است که زن می تواند با آسودگی خیال و فراغت بال ، مایه آرامش و آسایش مرد باشد. اگر قرار باشد که زن پا به پای مرد در فعالیت های اقتصادی که عوارض روحی و جسمی بسیار برای او به بار می آورد ، شرکت کند، دیگر نمی تواند مایه آرامش و اطمینان روحی و روانی مرد خود باشد؛ زیرا خستگی و کوفتگی حاصل

از کـار طـاقت فرسا، افزون بر وظایفی که بطور طبیعی بر عهـده زن است ، دیگر فرصت و توانی برای زن باقی نمی گـذارد که بتوانـد نیازهـای روحی و روانی مرد را برآورد . بنـابراین نه تنهـا مصـلحت زن ، بلکه مصـلحت مرد و کانون خانواده نیز در این است که زن از تلاش های فرساینده معاف باشد؛ زیرا مرد هم می خواهد که خانواده برای او ، کانون آسایش و رفع خستگی و فراموش خانه گرفتاری های بیرونی او باشد و زنی قادر است چنین کانونی را فراهم آورد که خود به اندازه مرد، خسته و کوفته از کار بیرون به خانه نیاید/

حـال که فلسـفه مسؤولیت مـالی مرد را در خـانواده دریـافتیم، بهتر می توانیم قضاوت کنیم که چرا دیه زن، نصف دیه مرد و یا سهم الارث او نصف سـهم الارث مرد است. پاسخ همه این پرسش ها این است که وقتی یک مرد کشته شود، در واقع نان آور و مسؤول مالی خانواده گی از بین رفته است. بنابراین بایـد تا آن جا که ممکن است این خلأ پر شود؛ به خلاف جایی که یک زن کشـته می شود. ابن ابی العوجا که مردی بی اعتقاد به اسـلام و خـدا بود و همواره بر اسـلام ایراد می گرفت، روزی گفت: چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است، باید از ارث یک سـهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سـهم؟ امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: «این از آن روست که اسـلام سـربازی را از عهـده زن برداشـته و مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شـمرده است و در بعضی جنایات خطایی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه

و شرکت با دیگران معاف است . از این رو سهم زن در ارث از مرد کم تر شده است». امام صادق(ع) بصراحت وضع خاص ارثی زن را معلول لزوم پرداخت مهر و نفقه از سوی مرد و معافیت او از سربازی و امور نظامی و پرداخت دیه بر شمرده است. این پرسش از دیگر امامان(علیهم السلام) نیز شده است و همه آنان همین پاسخ را گفته اند.{۴}

[۱].سوره حجرات، آیه ۱۳/

[۲].سوره نحل، آیه ۹۷. همچنین ر.ک: آیات ۱۹۵ آل عمران، ۱۲۴ نسأ سوره غافر/

[۳].سوره مائده، آیه ۳۲/

[۴].اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۵۴ - ۲۳۱، همراه تصرف و تلخیص و اضافات (انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷، قم، مدرسْ الامام امیر المؤمنین)/

با توجه به این که در اسلام بر تری تقوا است و تفاوتی بین زن و مرد نیست پس حال چرا دیه زن نصف دیه مرد است و اینکه ایا این وضعیت با عدالت خداوند منا فات ندارد ؟ لطفا کاملا توضیح فرمایید ؟

پرسش

با توجه به این که در اسلام بر تری تقوا است و تفاوتی بین زن و مرد نیست پس حال چرا دیه زن نصف دیه مرد است و اینکه ایا این وضعیت با عدالت خداوند منا فات ندارد ؟ لطفا کاملا توضیح فرمایید ؟

پاسخ

در پاسخ به سئوال خوبتان عرض می شود دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده ای می باشد و نشانه آن اینست که اسلام بسیاری از

افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی یا عملی متفاوت می بیند و تساوی آنهارا نفی می کند و در عین حال دیه انهارامادی می داند مثلا در باره تفاوت عالم و جاهل می گوید :

{هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون }ایا کسانیکه می دانند با کسانیکه نمی دانند مساویند ؟ و درباره تفاوت مجاهد قاعد چنین می فرماید :{لایستوی القاعدون من المو منین غیر اولی الضر ر و المجاهدون فی سبیل الله } یعنی مومنا ن خانه نشین که زیان دیده نیستند باآن مجاهدانی که با مال خود در راه خدا جهاد می کنندیکسان نمی باشند .در باره اختلاف کسیکه قبل از فتح مکه و پیروزی

چشمگیر اسلام در باره ان جهاد و کمک مالی میکرد و در راه خدآمبارزه و انفاق می نمو دبا کسیکه بعد از فتح مکه در جهاد شرکت میکرد و در راه دین کمک مالی می نمود چنین می فرماید :

لایستوی فیکم من انفق من قبل الفتح و قائل اولئک اعظم درجه من الذین انفقو ا من بعد

و قاتلوا و کلا و عد الله الحسنی و الله مما تعلمون خبیر}

کسانیکه از شما پیش از فتح مکه انفاق و جهاد کرده اند با دیگران یکسان نیستند آنان از حیث درجه بزرگتر از کسانی اندکه بعد به انفاق و جهاد پرداخته اند .

غرض آنکه قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی و ارزشهای الهی افراد یاد شده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می فرماید :{ و کتبنا فیها ان النفس با لنفس و العین با العین و الانف با لانف و الا ذن و با لاذن و السن با لسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له }

یعنی : مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان می باشد و زخمها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره گنا هان او خواهد بود .

دوست عزیز ؛ با توجه به مطالبی که عرض شد دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوبن شد اما ا زجهت ارزشهای معنوی ممکن است زنی بیش ازمرد مقرب نزد خدا باشد - چنانچه حضرت مریم علیها سلام از پیامبر زمان خودش حضرت ذکر یا مقرب تر بود - بنابر این همانطور که وی دیه عالم و جاهل نه ازارج و منزلت عالم می کاهد و نه به مقام جاهل می افزاید تقاوت دیه مرد و زن نه به منزلت مرد می

افزایـد و نه از مقام زن می کاهد زیرا برخی از تفاوتهای مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود نـدارد تا هر انـدازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرب و ی ترد خدا افزون تر باشـد امـا از طرف دیگر چون حکم کلامی قتل ناظر بر ارزش معنوی انسان مقتول است لـذا قتل عمـدی مرد یا زن مومن از جهت بحث های کلامی (اعتقادی) یکسان است یعنی اگر قتل عمـدی مومن عذاب دید یا در از مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آنکه مومن مقتول عمـدی زن باشـد یا مرد وجود نـدارد . چه آنکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمـدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شـصت روز و اطعام ۶۰ مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور

تخییر واجب می شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست .(۵)

البته در فلسـفه اینکه بـا وجودیکه معیـار تعیین دیه برتری در ملکات تعالی مرد یا زن نیست پس معیار این میزان دیه در این دو جنس مختلف چه می باشـد بایـد گفت از آنجـا که شـرع مقـدس اسـلام مهر نفقه را بر عهـده مرد گذاشـته است و با نبود مرد خانواده از لحاظ مالی دوچار نقصان می شود و لذا نفقه ایشان دو برابر زن در نظر گرفته شده است تا این کمبوداز

این طریق جبران شود .مهر و نفقه زن به عهده مرد است کشته شدن مرد خانواده و از دست دادن ستون اقتصادی و مالی مرد دوبرابر زن

دیه می گیرد یک به زن - یک به مرد پس فرق نمی کند در نهایت یک قسمت ازدیه به همسرشان که دیگر مورث نمی تواند نفقه او را بپر دازد می رسد و نیمی دیگر مربوط به خودش و فرزندانش و دیگر وارث می باشد پس در این جا اسلا م عدالت را جاری کرده است .

منابع و ماخذ

قرآن کریم , سوره مبارکه زمر , آیه ۹

قرآن کریم سوره مبآرکه نساء آیه ۹۵

قرآن کریم سوره مبارکه حدید آیه ۱۰

قرآن کریم سوره مبارکه مائده آیه ۴۵

زن در آیینه جلال و جهان آیه الله جوادی آملی ص ۳۴۵ - ۳۶۵ با اندکی حذف .

چرا در اسلام بین زن و مرد در دیه ،شهود،ارث فرق است.توضیح دهیدکه چرا دیه یک زن با یک مرد نباید مساوی باشد.

پرسش

چرا در اسلام بین زن و مرد در دیه ،شهود،ارث فرق است.توضیح دهیدکه چرا دیه یک زن با یک مرد نباید مساوی باشد.

پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتا هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که ازناحیه وی صادر گردیده -اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یکجا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متـد دیگر روش عقـل جزءنگر است که در فرآینـد تحقیقـات علمی تجربی به کـار می رود. بر اسـاس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسـیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشـر سـنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم

جزئی ارائه دهد؛ مثلاـ در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولا؛تدریجی است و ثانیا؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید درجهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسور است و اتفاقا دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزاربیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم.

بدون شک عقل جزءنگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود رابه حساب دین بگزاریم. اسلام تساوی حقوق را بین

زن و مرد رعایت نموده است؛ اما این تساوی به معنای متحد الشکل بودن (تشابه) احکام آن دو نیست. این درست نقطه مقابل تفکر«فمینیستی» غرب است که به خیال تساوی احکام مشابه برای زن و مرد قائل گردیده و سرانجام به انهدام نظام خانوادگی منجر شده است و ضربه ای که در این رابطه به زنان وارد گشته بیش از آن می باشد که بر مردها وارد آمده است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در اسلام علامه طباطبایی

۳- سیمای زن در آیینه فقه شیعه زهرا گواهی

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که : قانون طبعی کلی دارد از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد به عدد موارد باید حکم صادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند.

نکته دیگر: ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد نموده آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم. در موضوع دیه تکفل مرد یکی از مصالح است والا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند از شمول این قانون خارج باشند؛ ولی مسلم است که مصالح احکام فراتر از یک مصلحت صرفا معیشتی است. ده ها مصلحت روحی،روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به

همه آنها به نحو جزئی واقف نیستیم. اساسا دیات برای جبران نیست؛ بلکه جریمه ای بازدارنده است.

اصل برخورداری زن از ارث از مسلمات قوانین اسلام است و اسلام در زمانی این اصل را اعلام نمودکه نه تنها در محیط عرب جاهلی , بلکه حتی در جوامع متمدن آن روزگار نیز نه تنها زنان از ارث محروم بودند, بلکه خودشان شی ئ و مال محسوب شده و به عنوان بخشی از میراث , به وراث منتقل می شدند. در اصل بهره مندی از ارث , اسلام , زنان را همچون مردان قرار داده و حتی در مقام تعیین سهام ارث سهم او را پایه قرار داده و فرموده است ((للذکر مثل حظ الانثیین)) و با بیان این قاعده غالبی - و نه عمومی - سهم مرد را دوبرابر سهم زن به عنوان سهم پایه قرار داده است نه آن که سهم زن را نصف سهم مرد اعلام کند این اختلاف در سهم علی رغم آن اشتراک در اصل خود پرسش برانگیز است . توجه به نکات ذیل روشنگر فلسفه این اختلاف و پاسخ به پرسش های مربوطه است . اولا: این اختلاف در تسهیم و تخصیص , هرگز جنبه ارزشی نداشته و دوبرابر بودن سهم الارث مرد نسبت به زن هرگز به معنای ارزش مضاعف مردان نیست . ثانیا": مبنای این تقسیم و تسهیم , لزوم رعایت تناسب و تعادل حقوق هر کس با وظایف او است . توجه به این نکته توهم ظالمانه و تبعیض آمیز بودن این تسهیم را از بین می برد. اگر مسأله ارث به عنوان بخشی از حقوق خانواده در کنار

سایر اجزای این نظام حقوقی قرار گیرد و مجموعه نظام حقوق خانواده به عنوان جزئی از نظام حقوقی اسلام مورد مطالعه و دقت واقع شود و حقوق و تکالیف مختلف زنان و مردان در صحنه خانواده و اجتماع به خصوص از بعد اقتصادی با هم مقایسه شود به خوبی روشن می شود که در این تسهیم نه تنها به زن ظلم نشده است , بلکه عملا او بهره بیشتری از مرد خواهد داشت , زن از مزیت اقتصادی مهریه و نفقه برخوردار است و هیچ تکلیفی جز تمکین ندارد, اما مرد افزون بر آن که ملزم به پرداخت مهریه و نفقه زن است , ملزم به تأمین سایر مخارج زندگی نیز بوده و حتی در صورت درخواست زن موظف به پرداخت اجرت شیردهی حضانت , انجام کارهای خانه و امثال آن نیز هست . همچنان که در برخی موارد, پرداخت دیه مقتول منحصرا" بر عهده مرد قرار می گیرد و دوبرابر بودن سهم الارث مرد, یکی از راه هایی است که او بهتر بتواندبه انجام وظایف مادی و اقتصادی اش اقدام کند. ثالثا": هر چند ظاهر این تسهیم , برخورداری مضاعف مرد از ارث و مزایای اقتصادی است ولی واقعیت چنین نیست , زیرا اگر چه نتیجه این تقسیم آن است که در مرحله ((تملک)) مرد دو برابر بیش از زن مالك می شود ولی در مرحله ((مصرف و اختصاص)) تقریبا" زن بیش از مرد بهره می برد زیرا زن سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد و هیچ الزامی برای خرج کردن آن ندارد. اما سهم مرد عملا و

غالبا" در جریان انفاق و تأمین هزینه به خانواده اش که به طور تقریبی نیمی از آن را زنان تشکیل می دهند باز می گردد. رابعا": این که غالبا" و نوعا" مرد بیش از زن می تواند از سرمایه خویش در گردش اقتصادی جامعه استفاده کند و به این وسیله از رکود اقتصادی جامعه پیش گیری می شود. خامسا": دو برابر بودن سهم مرد از ارث یک قاعده عمومی نیست زیرا نه تنها در برخی از موارد زنان برابر مردان ارث می برند – مثلا پدر و مادر میت , در صورتی که میت فرزند داشته باشد ۱۶ ارث می برند – بلکه گاهی با تفاوت زیاد بیش از مردان از ارث بهره مند می شوند – مثلا اگر ورثه میت فقط پدر و یک دختر باشد در این جا مرد (پدر) ۱۶ و زن (دختر) ۵۶ ارث می برد.

در مورد نقص ارزش شهادت و گواهی زنان نسبت به مردان خوب است توجه داشته باشید که در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اگر چه در برخی موارد قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی زن پذیرفته است چه به طور مستقل و چه به طور مستقل و چه به طور مرکب و آمیخته. در این موارد است که معمولاً شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین، فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» (بقره (۲)، آیه ۲۸۲.) و همین موجب برخی انتقادها و

اعتراض ها شده است، غافل از آنکه :

اولاً، اسلام در زمانی که اصولاً برای زن چندان ارزشی قائل نبودند، شأن انسانی قائل شده و شهادت و گواهی زن عادل را پذیرفته است. بنابراین اختلاف درجه تأثیر و قدرت اثبات شهادت مرد و زن، همچون اختلاف دیه وارث آنان، جنبه ارزشی نداشته، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمت هایی دیگر است که غفلت از آنها و تساوی گرایی افراطی در زمینه آنها، خود عواقبی وخیم را به دنبال خواهد داشت.

ثانیاً، اصولاً شهادت «حق» نیست تا آنجا که به طور خیلی استثنایی شهادت زن پذیرفته نیست و یا آنجا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم؛ بلکه شهادت «تکلیف» است. بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او «معاف» از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد سبک تر.

ثالثاً، عدم استماع و ارزش شهادت، در موارد بسیار محدود، اختصاص به زنان نداشته، بلکه متقابلاً در مواردی شهادت مردان مسموع نیست. به عنوان مثال، در اثبات زنا، شهادت مستقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شهادت آنان به ضمیمه مردان پذیرفته است) و متقابلاً در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند، ولی با شهادت هر زن «یک چهارم» از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموع است. شهادت بر بکارت ویا عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهادت زنان پذیرفته است.

رابعاً، اما نسبت به مواردی هم که شهادت دو زن برابر

شهادت یک مرد اعتبار شده است باید دانست که اصولاً شهادت ابزاری است برای اثبات یک واقعه یا مدعا و از این جهت هیچ یک از کلام و یا متکلم به تنهایی کافی نیست؛ بلکه مجموعه ای از این دو می تواند برای اثبات مطلوب به کار گرفته شود، کلامی روشن از گوینده ای صادق و عادل. بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن از غیر عادل، هیچ کدام به کار نمی آید. حال با توجه به این نکته و نیز با توجه به اینکه اصولاً حکمت آفرینش چنان بوده است که بعد احساسی و عاطفی را در زن شدیدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تأثیرپذیر ساخته است، لازم می آید که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم، شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد قرار گیرد، زیرا از یک سو چه بسا زن در تحمل شهادت، یعنی احساس و ادراک موضوع شهادت، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حسن و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس و ادراک نکند و شاید اینکه خداوند فرموده: «ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها، دیگری او را متوجه سازد. و از سوی دیگر، در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تأثیر فشار عاطفه مثبت و یا منفی و یا ارعاب خارجی قرار گرفته، آن گونه که باید شهادت ندهد و یا شهادت برخلاف دهد. درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی، وجود ملکه عدالت در شاهد، احتمال خلاف گویی را نفی می کند،

اما اولاً ـ این ملکه مانع خلاف در تحمل شهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم، واقعیت را آن طور که باید احساس و ادراک نکند و ثانیاً، نسبت به ادای شهادت هم ملکه عدالت آن موقع مانع خلاف گویی است که شاهد بخواهد طبق هوای نفس خویش عمل کند. در حالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهدی نه به دلیل خوف بر دنیای خود، بلکه به دلیل خوف بر نفس خویش – که حفظ آن هم واجب است – از گفتن حقیقت سر باز زند.

اسلام به عنوان یک مکتب حقوقی رئالیست و واقع بین به این حقیقت توجه کرده و از آن جهت که این احتمال – احتمال خطای در تحمل شهادت و خطای در ادای شهادت – نسبت به زنان بیش از مردان است شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانسته است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام.

اسلام برای مردان که مسؤولیت اقتصادی دارند نصف دیه را قرار داده است برای زنانی که مسؤولیت اقتصادی دارند و کم هم نیستند و دختران چه تدبیری را اندیشیده است چرا همین حکم در مورد آنها جاری نیست.

پرسش

اسلام برای مردان که مسؤولیت اقتصادی دارند نصف دیه را قرار داده است برای زنانی که مسؤولیت اقتصادی دارند و کم هم نیستند و دختران چه تدبیری را اندیشیده است چرا همین حکم در مورد آنها جاری نیست.

پاسخ

اولاـ زنان هیچگاه مسؤولیت اقتصادی ندارند. به عبارت فنی تر زنان ممکن است از لحاظ اخلاقی مسؤولیت هایی را بپذیرند مثلاـ برای تأمین مخارج منزل به عنوان کمک هزینه به شوهرش کمک کند و یا خانواده های بی سرپرست که مادر منشأ درآمد و متکفل هزینه های زندگی است، ولیکن هیچ یک از این ها وظیفه حقوقی او نیست. کسی از او طلبکار نیست مانند انفاقی که هر انسان نیک اندیشی به درماندگان می کند که از جهت اخلاقی شایسته و بایسته است اما از لحاظ حقوقی چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است.

ثانیا، اگر در مواردی زنان حقیقتا تنها ملجأ خانواده بوده، تکفل اقتصادی خانواده با آنها باشد، همان طور که برخی از فقها فتوا داده اند و شهید صدر نیز در کتاب «اقتصادنا» متذکر شده اند و در این زمینه روایاتی وجود دارد.

برای آگاهی بیشتر مقاله دیه و قصاص و تکلیف حکومت و حق زنان از کتاب زنان، اثر علی محمدی جورکویه، شماره ۲۳ در ذیل آورده شده مراجعه نمایید (خلاصه ای از آنچه که مرتبت به پرسش شما می شود) :

قانون و زنان سرپرست خانوار:

به نظر می رسد اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسؤولیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و

سرپرستی آن است، باید درباره زنان شاغلی که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک

هزینه می کننـد به ویژه زنـانی که سـرپرستی خـانواده را عهـده دار هسـتند تجدیـد نظر نمود. البته این مسأله از فقه اسـلامی به عناوین گوناگون قابل اسـتنباط است و بر همین اساس در عقد نامه های ازدواج در زمان حاضـر، از شوهر تحت عنوان شـروط ضمن عقد، تعهدهایی ر..اخـذ می کنند که در قبال کار........خانگی همسـرانشان و آنان نیز متقابلا مکلف هسـتند که بخشی از درآمـدهای خود را به همسـران خود اختصاص دهنـد لـذا هنگام جدایی (یک چهارم) یا (یک سوم) یا (یک دوم) درآمدهای پس از ازدواج به نفع همسران منظور می شود.

پرسشـی که به ذهن متبادر می شود این است که وظیفه ما در مقابل واقعیات اجتماعی چیست؟ زمانی که زن سرپرست خانواده ای توسـط مردی به طـور فجیع کشـته می شود و احساسـات عمومی شدیـدا جریحه دار می گردد و خـانواده مقتول نیز توانـایی پرداخت نصف دیه قاتل را نـدارد، راه چاره کـدام است. فقها بر این نکته متفق انـد که بیت المال معد مصالح مسـلمانان اسـت (محقق کرکی، ج ۵، صص ۱۳۹ - ۲۴۰ ؛ محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۸۷ ؛ محقق خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۷۳۸ و...).

و مواردی چون اداره امور خـانواده های بی سـرپرست یا خانواده هایی که سـرپرست آنها از کار افتاده است یا پرداخت فاضـل دیه برای قصاص مرد در برابر زن در وضـعیت مـذکور، از مصالح مسـلمانان و جامعه اسـلامی به شـمار می رود چرا که در غیر این صورت نظم و امنیت جامعه اسـلامی مختل می گردد و نظام اسـلامی ناکارآمد جلوه می کند. از این رو حکومت اسـلامی در این گونه

موارد وظیفه دارد با اختیارات خود، مشکل را از پیش روی جامعه بردارد و از بیت المال برای اداره امور خانواده های بی سرپرست یا دارای سرپرست از کار افتاده و مواردی از این قبیل هزینه کند تا زن مجبور به تحمل مشقت تأمین هزینه زندگی خانوادگی نشود یا با پرداخت فاضل دیه از بیت المال، زمینه اجرای قصاص مرد قاتل را فراهم سازد تا احساسات عمومی به ویژه خانواده مقتول، التیام و تسکین یابد و احیانا جلوی سوء استفاده از این حکم شرعی گرفته شود و نظم و امنیت به جامعه بازگردد [مرعشی، صص ۵۰ – ۵۳] چنان که تنی چند از فقیهان معاصر [فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، س ۵۹ و موسوی اردبیلی و نوری همدانی، س ۳] فتوا داده اند که حکومت در صورت اقتضای مصلحت، می تواند فاضل دیه زن را از بیت المال بپردازند تا زمینه قصاص مرد قاتل در برابر زن مقتول فراهم گردد.

پیشنهاد حقوقی:

با توجه به مباحث مطرح شده در بحث قصاص مرد در برابر زن و فتوای چهارتن از مراجع فعلی مبنی بر جواز پرداخت فاضل دیه زن از بیت المال در صورت وجود مصلحت برای فراهم شدن زمینه قصاص، پیشنهاد می گردد که تبصره ای توسط قانونگذار ذیل ماده دویست و نه قانون مدنی ایران بدین شرح اضافه شود: «چنانچه مصلحت مقتضی قصاص قاتل باشد، لیکن ولی مقتول توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشد، فاضل دیه از بیت المال پرداخت گردد».

خلاصه این که:

۱. در روایات مربوط به دیه زن و مرد، علت و فلسفه نصف بودن دیه زن در مقایسه با مرد ذکر نشده است و

آنچه که توسط اندیشمندان اسلامی در این زمینه بیان شده است، اشاره به یکی از حکمت هایی است که می توان برای این حکم در نظر گرفت. به هر حال آنچه مهم است این است که دیه اساسا بهای جان انسان نیست و دیه قیمت وارزش یک انسان نیست تا کسانی اشکال کنند که اسلام قیمت جان زن را نصف مرد قرار داده است؛ بلکه دیه صرفا جبران خسارت مادی است که به شخص وارد می شود و اصلا ارتباطی به ارزش گذاری نسبت به شخصیت و جان انسان ندارد. اگر قرار بود دیه، قیمت جان انسان ها باشد، می بایست دیه عالم و جاهل و انسان های کارآمد و مفید با انسان های غیر مفید، متفاوت باشد، در حالی که چنین نیست.

۲. یکی از دلا-یلی که در دفاع از برابری دیه زن و مرد مطرح می شود تغییر موقعیت زنان و ایفای نقش آنان در تأمین اقتصاد خانواده است لیکن این سخن با اشکال اساسی مواجه است. اول آن که مرد هم در غالب خانواده ها تأمین کننده اصلی نفقه خانواده است و قانون همیشه متناسب با غالب جامعه، جعل و تشریع می شود.

دوم آن که در مواردی هم که زنان در تأمین معاش خانواده ایفای نقش می کنند، باز هم وظیفه قانونی ای بر عهده ندارند و مرد مسؤول و پاسخگو در این زمینه است؛ یعنی قانون، مرد را مشمول معاش خانواده می داند.

۳. از مجموع نظام حقوقی اسلام می توان فهمید که جهت گیری های اسلام اساسا در راستای آن است که فشار تأمین معاش خانواده بر عهده زنان نباشد تا آنان

به راحتی و بدون دغدغه خاطر و بدون تحمل فشار روحی و جسمی از ناحیه کار و اشتغال - البته به جز در موارد ضرروی که نیاز جامعه اسلامی ایجاب می کند - به ایفای نقش مهم مادری و همسری بپردازند و کانون خانواده و در نتیجه جامعه را از آثار معنوی حضور خویش بهره مند سازند. از همین رو سیاست های کلان جامعه از سوی نظام اسلامی بایستی به گونه ای تنظیم گردد که زنان ناچار نباشند برای حل مشکلات اقتصادی خانواده فشار مضاعفی را تحمل کنند وکارآمدی آنان در خانواده کاهش یابد.

چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟

پرسش

چرا دیه زن نصف دیه مرد است ؟

پاسخ

اسلام بیش از هر مکتبی به تساوی حقوق زن و مرد پرداخته است و از حقوق بر باد رفته زن ها حمایت کرده و به استیفای آن پرداخته است. از این رو نایکسانی قواعد حقوقی میان زن و مرد به معنای نایکسانی زن و مرد نیست. با توجه به این مقدمه، به چرایی نصف بودن دیه زن پاسخ می گوییم :

۱. قانون همراه به طور کلی وضع می شود و طبعی کلی دارد و قانون گذار مصلحت کلی عام را مد نظر دارد، زیرا اگر بنا باشد احکام به موارد جزیی صادر گردد، به تعداد موارد جزیی باید حکم صادر شود که این امر شدنی نیست. از این رو موارد استثنایی و جز، ناقض قانون نخواهد بود. به عنوان مثال در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است، حال اگر مردانی بودند که متکفل مخارج خانواده نبودند، نمی توان آنها را از شمول این قانون خارج کرد/

۲. تفاوت های حقوقی میان زن و مرد، به معنای تفاوت در کمالات و ارزش ها نیست. و نمی توان از تفاوت دیه در مرد و زن، به تفاوت ارزش این دو جنس پی برد. دیه ملاک ارزش نیست بلکه تنها یک ابزار است، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود و مقدار آن ارتباطی به ارزش شخص آسیب دیده ندارد .زیرا ارزش انسان به انسانیت او و نیل او به مراتب والای قرب الاهی است نه به زن بودن و مرد بودن/

«حکم دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش های معنوی

ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خـدا باشـد. بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقـام جاهـل می افزایـد و نیز تفـاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزایـد و نه از مقام زن می کاهـد زیرا برخی از تفاوت هـای مـادی و مـالی هیـچ گونه ارتبـاطی به مقـام های معنوی نـدارد، و هیـچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد.»{۱۰}

۳. دیه را نمی توان «خون بها» تلقی کرد. چون خون انسان بالاتر از این است که قیمت گـذاری شود، بلکه به گفته قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است.{۱۱} دیه جنبه مجازات دارد و همچنین برای جبران خسارت اقتصادی است، یعنی در فقدان مرد یا زن کشته شده، و برای جبران این خلأ و خسارت وارده بر خانواده، دیه داده می شود.{۱۲}

۴. مسؤولیت اقتصـادی و اداره خـانواده بـا مرد است و در اسـلام زن از چنین مسؤولیـتی برخـوردار نیست، چـون دیه به عنـوان غرامت و جـبران بخشـی از خلاـ ایجـاد شـده در خـانواده است. اگر مردی عمـدا زنی را کشت به طـور طـبیعی بایـد بتوان او را قصاص کرد و کشت ولی برای رعایت سـرنوشت خانواده او، اگر اولیای مقتول بخواهنـد مرد را قصاص کننـد باید نیمی از دیه را پرداخت کنند تا مشکل خانواده قاتل برطرف شود/

۵. دیه زن در همه جا نصف دیه مرد نیست، زیرا دیه زن در کم تر از ثلث با دیه مرد یکسان است.{۱۳}

۶. نصف بودن دیه

زن، به سود زنان است! زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده اند تا بخشی از فشار وارده در فقدان مرد که متوجه زن است، جبران گردد.{۱۴}

۷. لازم به ذکر است که تمام عالمان اسلامی بر نصف بودن دیه زن فتوی داده اند ؛ شیخ طوسی، آن را نظر تمام فقیهان شیعه و سنی جز دو تن از دانشمندان اهل سنت معرفی می کند و دلیل خود را اجماع و برخی روایات می داند.{۱۵} پاسخ را با این روایت از پیامبر اسلام (ص) پایان می بریم :

«دیْ المرأْ علی النصف من دیْ الرجل ؛ دیه زن نیمی از دیه مرد است.» {۱۶}

چنین روایتی نیز از امام صادق (ع) نقل شده است.{۱۷}

[۱]. سوره نسأ، آیه ۱۲۴/

[۲]. سوره سجده، آیه ۷.

[۳]. روانشناسی اختلافی، هانری پیرن و موریسدوبس، ص ۲۰۲/

[۴]. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۸۳ و ۱۸۴/

[۵]. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۹/

[۶]. نهج البلاغه، خطبه ۸۰/

[۷]. کتاب نقد، شماره ۱۲، ص ۸ و ۹/

[۸]. الحیاْ، محمد رضا حکیمی، ج ۱، ص ۱۸۰/

[۹]. نهج البلاغه، خطبه ۲۷/

[۱۰]. زن در آیینه جمال و جلال، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۵۶/

[۱۱]. سوره مائده، آیه ۳۲/

[۱۲]. دروس خارج فقه، بحث دیات، ناصر مکارم شیرازی، روزنامه فیضیه، شماره ۱۸/

[۱۳]. به پرسش و پاسخ بعد مراجعه فرمایید/

[۱۴]. پرسش ها و پاسخ ها، دفتر هفتم، ص ۲۵۰/

[۱۵]. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۵۴/

[۱۶]. السنن الکبری، ابوبکر بیهقی، ج ۸، ص ۹/

[۱۷]. وسایل

الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۰۵/

موضوع:دیه قطع انگشت زن

شهادت زن

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پرسش

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یك مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پاسخ

"شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است، یعنی انسان وظیفه دارد برای احقاق حقوق دیگران شهادت بدهد. قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.

بقره، ص ۲۸۳.

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق آنان.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است. در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را به انحصار مردان درآورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یك مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت است. نظام تشریع بر پایه نظام تکوین بنا شده است. دقت در این امور عقیده ما را در حقانیت ایدئولوژی اسلام متزلزل نمی کند، بلکه بیشتر ما را معتقد می گرداند که در چهارده قرن پیش پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله به گونه ای قوانین و ایدئولوژی اسلام را بیان داشت که امروزه با پیشرفت علوم حقانیت آن روشن تر و تطابق آن با نظام تکوین آشکار شده است.

توضیح: برای دو نظام وجود دارد و یکی نظام تکوینی؛ یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت هایی که از ناحیه خلقت بر آدمی فرمانروایی می کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث، وظیفه نرنیه و مادنیه

با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

دوم نظام تشریع؛ یعنی قوانینی که مربوط به حوزه اختیار بشر است. این نظام اگر منطبق و هماهنگ با نظام تکوین نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندیش به میزان انطباقش با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوین است.

حال می گوییم: در نظام تکوین همان گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، همه اجزا و جوارح و امیال و احساسات و ادراکات زنان با مردان متفاوت است.

در این میان دو ویژگی در زنان به این بحث مربوط است:

۱ – برتری زنان در بُعد عاطفی؛

۲ – شرم، حیا و عفت زنان که از مردان برتری دارد.

کتاب نقد، همان، ش ۱۲، ص ۱۸۱.

ایدئولوژی اسلام که از سوی خداوند حکیم ابلاغ شده، با در نظر گرفتن این دو ظرفیت وجودی زنان در نظام تکوینی، نظام تشریع را پایه ریزی نموده است، چون آنانی که از عواطف بیشتری برخوردارند، از صحنه های احساسی و عاطفی زودتر تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. روانشناسان این جمله را مدلّل همان، ص ۵۸.

ساخته اند که فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیات و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که حوزه تکوین این گونه است، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حق الناس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها، ضایع نگردد.

در این جا سه صورت متصور است:

۱ – به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در

برخی از امـور هیجـانی است بگوییم: به جهت تضـییع حقوق آنـانی که از طریق شـهادت می خواهنـد ادعـای خویش را ثـابت کنند، شـهادت زنان فاقد ارزش و اعتبار است. توجه داشته باشید در این جا تضییع حقوق زنان مطرح نیست، همان گونه که در آغاز بیان شد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران بشود و آن جایی است که شهادت را در انحصار زن است.

۲ – بگـوییم: به شـهادت زنـان اعتبـار داده شود، آن هم به قـدر اعتبـار مردان. این سـخن از این جهت که در تکوین عواطف و هیجانات، به ویژه در برخی از بزه ها، زن به جهت برتری عفت و حیا نمی توانـد ماننـد مردان شاهـد باشد و هیجانی می شود و ناخواسـته به او فراموشـی دست می دهـد. پـذیرفتنی نیست، چون موجب تضـیع حقوق آنانی می شود که بر ضد آنان شـهادت داده می شود.

۳ – راه حـل معتـدل: خداونـدی که انسـان را آفریـد و به همه اسـرار نهفته درون آگـاه است، فرمـوده: در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس نه حق الله) به شـهادت زنان ارزش و اعتبار داده بشود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهـد زن در اموری که یک شاهـد مرد لازم است، یا چهار شاهـد زن در اموری که دو شاهـد مرد لازم است، با شـرایطی ارزش و اعتیار دارد. این عین عدل است و منطبق با نظام تکوین است.

نـابرابری شـهادت زن و مرد حکمت هایی دارد که در راسـتای احقاق حقوق مردم وضع شـده است که اگر تبلیغات یک سویه اندیشه های فمینستی کنار برود و

با ژرفکاری های دقیق روانشناختی و توانمندی های موجود در نظام تکوین به مسئله نگاه شود، پرده از عظمت احکام نورانی اسلام برداشته می شود و حقانیت این سخن روشن می شود که به جهت حفظ حقوق و حرمت زن، زن باید زن بماند و مرد، مرد.

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟

پرسش

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟

پاسخ

فلسفه تفاوت دیه مرد و زن:

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نیست.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان ها ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیّه بهره مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست.

۲- بعد علمی و دانش طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می شود که هر یک از دو جنس (نرینه و مادینه) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئوولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئوولیت های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده است. واقعیت این است که مردان در اقتصاد بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شرایط فیزیکی شان باردار می شوند و بچه شیر می دهند. این ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند. زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می شود. تفاوت ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که

قرار دادن مسؤولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است. اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، چرا که اصولاً در این جا مرد و زنی که دیه آن ها طرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟

پرسش

چرا در دادگاه دو زن به عنوان یک شاهد محسوب می شوند، ولی یک زن به تنهایی نمی تواند شاهد باشد؟

پاسخ

"شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حقی نیست، بلکه تکلیف و مسؤولیت است؛ یعنی انسان وظیفه دارد برای این که حقوق دیگران پایمال نگردد، شهادت بدهد. بدین جهت است که قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۱)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسؤولیت است، نه تضییع حقوق.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، امّا در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را در انحصار مردان در آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت و هماهنگی بین نظام تشریع با نظام تکوینی بنا نهاده شده است.

توضیح:

برای بشر دو نظام وجود دارد: نظام تکوین و تشریع.

نظـام تکـوینی، یعنی قـوانین، وظـایف و مسـئوولیت هـایی کـه از سـوی خلقت بر آدمی فرمـانروایی می کنـد و ربطی به حـوزه اختیـاری بشـر نـدارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس نرینه و مادینه وظیفه خاص و هماهنگ با امکاناتی که دارنـد، در نظر گرفته شده است، به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

نظام تشـریع، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت های اختیاری بشـر مربوط است. این نظام اگر برگرفته، منطبق و هماهنگ با نظام تکوینی نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندی نظام تشریع به میزان انطباق آن با ظرفیت های

وجودی موجود در نظام تکوینی است.

حال می گوییم: در نظام تکوین بین زن و مرد از چند جهت تفاوت های زیادی وجود دارد، بدین شرح:

۱- از جهت اعضا و جوارح: دو جنس زن و مرد در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن. رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل و وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، میزان و تعداد تنفس در دقیقه، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، ترشحات بدن، میزان گلبول های سفید و قرمز در خون، گنجایش و حجم ریه، و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد حتی در یک تار مو متفاوت است.(۲)

۲- از نظر احساسات، عواطف، تمایلات و اخلاق: طبق نظر روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده، از ویژگی های زنانه است. در برابر این امور، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردان بر شمرده اند.(۳)

نیز گفته اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری، دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است.(۴)

زن در تقلید، مدپرستی، تجمّل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است.(۵)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر متأثر

می شوند و به هیجان می آیند.(۶)

از تفاوت های موجود در نظام خلقت، تفاوت هایی در نظام تشریع پدید می آید، بدین جهت در برخی از تکالیف و مسئولیت ها بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که سؤال مذکور از جمله آن ها است. در ظرفیت وجودی زنان دو چیز بیش از مردان است: یکی بُعد عاطفی و دیگری شرم و حیا و عفت. به نظر روانشناسان فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که در حوزه تکوینی این ویژگی ها وجود دارد، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حقّ النّاس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، ت..حقوق مردم در شهادت ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصوّر است:

۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی امور هیجانی است و هم چنین به این جهت که گفته شده زنان زودتر به حالت اطمینان در یک مسئله دست می یابند و زود باورند و راحت تر تحت تأثیر قرار می گیرند، بگوییم شهادت زنان فاقد ارزش است، تا حقوق از طریق شهادت زنان تضییع نگردد.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران شود و آن جایی است که شهادت در انحصار زنان باشد.

۲- بگوییم شهادت زنان مانند شهادت مردان اعتبار دارد. این سخن موجب می شود که به جهت موارد مذکور از اعتبار قضا کاسته شود و به نوعی حقوق مردم تضییع گردد.

۳- راه حل معتدل: خداوندی که انسان ها را آفرید و به همه اسرار نهفته آگاه است، فرموده در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق

النّاس، نه حقّ اللّه) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده شود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی، ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوینی است.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۸۳.

۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳. روانشناسی رشد، ج اوّل، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۴. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ص ۲۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پرسش

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پاسخ

"شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است، یعنی انسان وظیفه دارد برای احقاق حقوق دیگران شهادت بدهد. قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۲۴)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق آنان.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است. در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را به انحصار مردان درآورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت است. نظام تشریع بر پایه نظام تکوین بنا شده است. دقت در این امور عقیده ما را در حقانیت

ایـدئولوژی اسـلام متزلزل نمی کنـد، بلکه بیشتر ما را معتقد می گرداند که در چهارده قرن پیش پیامبر اسـلام(ص) به گونه ای قوانین و ایدئولوژی اسـلام را بیان داشت که امروزه با پیشـرفت علوم، حقانیت آن روشن تر و تطابق آن با نظام تکوین آشـکار شده است.

توضیح: دو نظام وجود دارد: یکی نظام تکوینی؛ یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت هایی که از ناحیه خلقت بر آدمی فرمانروایی می کنـد و ربطی به حوزه اختیـاری بشـر نـدارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس مـذکر و مؤنث، وظیفه نرینه و مادینه با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است،

به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

دوم نظام تشریع؛ یعنی قوانینی که مربوط به حوزه اختیار بشر است. این نظام اگر منطبق و هماهنگ با نظام تکوین نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندیش به میزان انطباقش با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوین است.

حال می گوییم: در نظام تکوین همان گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، همه اجزا و جوارح و امیال و احساسات و ادراکات زنان با مردان متفاوت است.

در این میان دو ویژگی در زنان به این بحث مربوط است:

۱ - برتری زنان در بُعد عاطفی؛

۲ - شرم، حیا و عفت زنان که از مردان برتری دارد. (۲۵)

ایدئولوژی اسلام که از سوی خداوند حکیم ابلاغ شده، با در نظر گرفتن این دو ظرفیت وجودی زنان در نظام تکوینی، نظام تشریع را پایه ریزی نموده است، چون آنانی که از عواطف بیشتری برخوردارند، از صحنه های احساسی و عاطفی زودتر تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. (۲۶) روانشناسان این جمله را مستند ساخته اند که فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که حوزه تکوین این گونه است، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حق الناس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها، ضایع نگردد.

در این جا سه صورت متصور است:

۱ - به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی از امور هیجانی است بگوییم: به جهت تضییع حقوق آنانی که از طریق شهادت می خواهند ادعای

خویش را ثابت کنند، شـهادت زنان فاقد ارزش و اعتبار است. توجه داشـته باشـید در این جا تضـییع حقوق زنان مطرح نیست، همان گونه که در آغاز بیان شد، شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران بشود و آن جایی است که شهادت در انحصار زن است.

۲ - بگـوییم: به شـهادت زنـان اعتبـار داده شود، آن هم به قـدر اعتبـار مردان. این سـخن از این جهت که در تکوین عواطف و هیجانات، به ویژه در برخی از بزه ها، زن به جهت برتری عفت و حیا نمی توانـدماننـد مردان شاهـد باشد و هیجانی می شود و ناخواسـته به او فراموشـی دست می دهـد، پذیرفتنی نیست، چون موجب تضـییع حقوق آنانی می شود که بر ضد آنان شـهادت داده می شود.

۳ - راه حـل معتـدل: خداونـدی که انسـان را آفریـد و به همه اسـرار نهفته درون آگـاه است، فرمـوده: در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس نه حق الله) به شـهادت زنان ارزش و اعتبار داده بشود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهـد زن در اموری که یک شاهـد مرد لازم است، یا چهار شاهـد زن در اموری که دو شاهـد مرد لازم است، با شـرایطی ارزش و اعتیار دارد. این عین عدل است و منطبق با نظام تکوین است.

نـابرابری شـهادت زن و مرد حکمت هایی دارد که در راسـتای احقاق حقوق مردم وضع شـده است که اگر تبلیغات یک سویه انـدیشه هـای فمینستی کنار برود و با ژرفکاری های دقیق روانشـناختی و توانمنـدی های موجود در نظام تکوین به مسـئله نگاه شود، پرده از عظمت احکام

نورانی اسلام برداشته می شود و حقانیت این سخن روشن می شود که به جهت حفظ حقوق و حرمت زن، زن باید زن بماند و مرد، مرد.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پرسش

امام علی(ع) در خطبه هشتاد نهج البلاغه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

پاسخ

"شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است، یعنی انسان وظیفه دارد برای احقاق حقوق دیگران شهادت بدهد. قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۲۴)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق آنان.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است. در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را به انحصار مردان درآورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت است. نظام تشریع بر پایه نظام تکوین بنا شده است. دقت در این امور عقیده ما را در حقانیت ایدئولوژی اسلام متزلزل نمی کند، بلکه بیشتر ما را معتقد می گرداند که در چهارده قرن پیش پیامبر اسلام(ص) به گونه ای قوانین و ایدئولوژی اسلام را بیان داشت که امروزه با پیشرفت علوم، حقانیت آن روشن تر و تطابق آن با نظام تکوین آشکار شده است.

توضیح: دو نظام وجود دارد: یکی نظام تکوینی؛ یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت هایی که از ناحیه خلقت بر آدمی فرمانروایی می کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث، وظیفه نرینه و مادینه با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است،

به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

دوم نظام تشریع؛ یعنی قوانینی که مربوط به حوزه اختیار بشر است. این نظام اگر منطبق و هماهنگ با نظام تکوین نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندیش به میزان انطباقش با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوین است.

حال می گوییم: در نظام تکوین همان گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، همه اجزا و جوارح و امیال و احساسات و ادراکات زنان با مردان متفاوت است.

در این میان دو ویژگی در زنان به این بحث مربوط است:

۱- برتری زنان در بُعد عاطفی؛

۲- شرم، حیا و عفت زنان که از مردان برتری دارد. (۲۵)

ایدئولوژی اسلام که از سوی خداوند حکیم ابلاغ شده، با در نظر گرفتن این دو ظرفیت وجودی زنان در نظام تکوینی، نظام تشریع را پایه ریزی نموده است، چون آنانی که از عواطف بیشتری برخوردارند، از صحنه های احساسی و عاطفی زودتر تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. (۲۶) روانشناسان این جمله را مستند ساخته اند که فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که حوزه تکوین این گونه است، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حق الناس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها، ضایع نگردد.

در این جا سه صورت متصور است:

۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی از امور هیجانی است بگوییم: به جهت تضییع حقوق آنانی که از طریق شهادت می خواهند ادعای خویش را ثابت

کنند، شـهادت زنان فاقد ارزش و اعتبار است. توجه داشته باشید در این جا تضییع حقوق زنان مطرح نیست، همان گونه که در آغاز بیان شد، شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران بشود و آن جایی است که شهادت در انحصار زن است.

۲ - بگـوییم: به شـهادت زنـان اعتبـار داده شود، آن هم به قـدر اعتبـار مردان. این سـخن از این جهت که در تکوین عواطف و هیجانات، به ویژه در برخی از بزه ها، زن به جهت برتری عفت و حیا نمی توانـدماننـد مردان شاهـد باشد و هیجانی می شود و ناخواسـته به او فراموشـی دست می دهـد، پذیرفتنی نیست، چون موجب تضـییع حقوق آنانی می شود که بر ضد آنان شـهادت داده می شود.

۳ - راه حـل معتـدل: خداونـدی که انسـان را آفریـد و به همه اسـرار نهفته درون آگـاه است، فرمـوده: در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس نه حق الله) به شـهادت زنان ارزش و اعتبار داده بشود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهـد زن در اموری که یک شاهـد مرد لازم است، یا چهار شاهـد زن در اموری که دو شاهـد مرد لازم است، با شـرایطی ارزش و اعتیار دارد. این عین عدل است و منطبق با نظام تکوین است.

نـابرابری شـهادت زن و مرد حکمت هایی دارد که در راسـتای احقاق حقوق مردم وضع شـده است که اگر تبلیغات یک سویه انـدیشه هـای فمینستی کنار برود و با ژرفکاری های دقیق روانشـناختی و توانمنـدی های موجود در نظام تکوین به مسـئله نگاه شود، پرده از عظمت احکام نورانی اسلام برداشته

می شود و حقانیت این سخن روشن می شود که به جهت حفظ حقوق و حرمت زن، زن باید زن بماند و مرد، مرد.

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پرسش

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ

در بسیاری از حقوق و جزا ئیات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلاً اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست یا وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست. توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنس ند. امّا هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

بحث شهادت و اطلاع رسانی به قاضی ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچه و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چا قو و سنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان

اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

از طرفی بر اساس نظر روانشناسان زنان ازروحیه لطیف تربرخوردارند و احساسی تر هستند بنابراین سریعتر مطالبی را قبول می کنند و زودتر تحت تاثیر قرار می گیرند.

* و به تعبیر دیگر "شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف و مسئوولیت است؛ یعنی انسان وظیفه دارد برای این که حقوق دیگران پایمال نگردد، شهادت بدهد. بدین جهت است که قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۱)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئوولیت است، نه تضییع حقوق.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، امّا در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را در انحصار مردان در آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت و هماهنگی بین نظام تشریع با نظام تکوینی بنا نهاده شده است.

توضیح:

برای بشر دو نظام وجود دارد: نظام

تکوین و تشریع.

نظام تکوینی، یعنی قوانین، وظایف و مسئوولیت هایی که از سوی خلقت بر آدمی فرمانروایی می کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس نرینه و مادینه وظیفه خاص و هماهنگ با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

نظام تشریع، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت های اختیاری بشر مربوط است. این نظام اگر برگرفته، منطبق و هماهنگ با نظام تکوینی نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندی نظام تشریع به میزان انطباق آن با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوینی است.

حال می گوییم: در نظام تکوین بین زن و مرد از چند جهت تفاوت های زیادی وجود دارد، بدین شرح:

۱- از جهت اعضا و جوارح: دو جنس زن و مرد در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن. رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل و وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، میزان و تعداد تنفس در دقیقه، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، ترشحات بدن، میزان گلبول های سفید و قرمز در خون، گنجایش و حجم ریه، و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد حتی در یک تار مو متفاوت است.(۲)

۲- از نظر

احساسات، عواطف، تمایلات و اخلاق: طبق نظر روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده، از ویژگی های زنانه است. در برابر این امور، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردان بر شمرده اند.(۳)

نیز گفته اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری، دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است.(۴)

زن در تقلید، مدپرستی، تجمّل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است.(۵)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر متأثر می شوند و به هیجان می آیند.(۶)

از تفاوت های موجود در نظام خلقت، تفاوت هایی در نظام تشریع پدید می آید، بدین جهت در برخی از تکالیف و مسئولیت ها بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که سؤال مذکور از جمله آن ها است. در ظرفیت وجودی زنان دو چیز بیش از مردان است: یکی بُعد عاطفی و دیگری شرم و حیا و عفت. به نظر روانشناسان فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که در حوزه تکوینی این ویژگی ها وجود دارد، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حقّ النّاس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصوّر است:

۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی امور هیجانی است و هم چنین به این جهت که گفته شده زنان زودتر به حالت اطمینان در یک مسئله دست می یابند و

زود باورند و راحت تر تحت تأثیر قرار می گیرند، بگوییم شهادت زنان فاقد ارزش است، تا حقوق از طریق شهادت زنان تضییع نگردد.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران شود و آن جایی است که شهادت در انحصار زنان باشد.

۲- بگوییم شهادت زنان مانند شهادت مردان اعتبار دارد. این سخن موجب می شود که به جهت موارد مذکور از اعتبار قضا کاسته شود و به نوعی حقوق مردم تضییع گردد.

۳- راه حل معتدل: خداوندی که انسان ها را آفرید و به همه اسرار نهفته آگاه است، فرموده در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق النّاس، نه حقّ اللّه) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده شود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی، ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوینی است.

* پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۸۳.

۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳. روانشناسی رشد، ج اوّل، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۴. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ص ۲۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹

سوال: چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نبوده و با معیار های مالی نمی توان سنجید.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان ها ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی

و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیّه بهره مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. زن به همان درجه و مرتبه از کمال انسانی می توانـد دست یابـد که مردان می تواننـد دست یابند . هیچ یک از قوانین و احکام اسـلامی در این جهت بین زن و مرد تفاوتی قرار نداده است.

۲- بعـد علمی و دانش طلبی: خداونـد در هر دو ابزار شـناخت قرار داده است و هر دو می تواننـد به معـارف عـالی دست پیـدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسـمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می شود که هر یک از دو جنس (مذکر و مونث) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئوولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئوولیت های اقتصادی خـانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده و بر آنها تکلیف نموده است نه بر زنان و زنان نیز هیـچ گاه نمی گوینـد که چرا این مسئولیت بر ما تکلیف نشده است.

واقعیت این است که مردان در اقتصاد خانواده (با توجه به مسـئولیت های تعیین شـده در اسـلام بر آن ها)بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شـرایط فیزیکی شان باردار می شوند و بچه شـیر می دهند. این ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند.

بنابر این زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می شودو

بر طبق آن مسئولیت هائی بر عهده آنها گذاشته و تکلیف می شوند.پس تفاوت ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که قرار دادن مسؤولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است.

اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، و اصولاً در برخی موارد مرد و زنی که دیه آن ها طرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

اشاره

جواب در بسیاری از حقوق و جزا ئیات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلًا اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل

نیست یا وظایفی که بر د

پرسش

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

جواب در بسیاری از حقوق و جزا ئیات مرد و زن با هم تفاوت دارنـد مثلاً اگر مردی مرتد شود با شـرایطی حکم او قتل اسـت ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست یا وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفـاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست. توقعی که خداونـد از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنس ند. امّا هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

بحث شهادت و اطلاع رسانی به قاضی ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچه و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هسـتند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخـدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چا قو و سنگ به جان یکدیگر افتاده

انـد. پس از چنـد دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکـدیگر جـدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شـد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصـلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشـته باشـند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شـهادت مردان و نپذیرفتن شـهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

از طرفی بر اساس نظر روانشـناسان زنان ازروحیه لطیف تربرخوردارند و احساسـی تر هستند بنابراین سریعتر مطالبی را قبول می کنند و زودتر تحت تاثیر قرار می گیرند.

* و به تعبیر دیگر "شـهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف و مسئوولیت است؛ یعنی انسـان وظیفه دارد برای این که حقوق دیگران پایمـال نگردد، شـهادت بدهـد. بـدین جهت است که قرآن کتمـان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۱)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئوولیت است، نه تضییع حقوق.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، امّا در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را در انحصار مردان در آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت و هماهنگی بین نظام تشریع با نظام تکوینی بنا نهاده شده است.

توضیح:

برای

بشر دو نظام وجود دارد: نظام تکوین و تشریع.

نظام تکوینی، یعنی قوانین، وظایف و مسئوولیت هایی که از سوی خلقت بر آدمی فرمانروایی می کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس نرینه و مادینه وظیفه خاص و هماهنگ با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

نظام تشریع، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت های اختیاری بشر مربوط است. این نظام اگر برگرفته، منطبق و هماهنگ با نظام تکوینی نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندی نظام تشریع به میزان انطباق آن با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوینی است.

حال می گوییم: در نظام تکوین بین زن و مرد از چند جهت تفاوت های زیادی وجود دارد، بدین شرح:

۱- از جهت اعضا و جوارح: دو جنس زن و مرد در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن. رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل و وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، میزان و تعداد تنفس در دقیقه، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، ترشحات بدن، میزان گلبول های سفید و قرمز در خون، گنجایش و حجم ریه، و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد حتی در یک تار

مو متفاوت است.(۲)

۲- از نظر احساسات، عواطف، تمایلات و اخلاق: طبق نظر روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده، از ویژگی های زنانه است. در برابر این امور، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردان بر شمرده اند.(۳)

نیز گفته اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری، دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است.(۴)

زن در تقلید، مدپرستی، تجمّل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است.(۵)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر متأثر می شوند و به هیجان می آیند.(۶)

از تفاوت های موجود در نظام خلقت، تفاوت هایی در نظام تشریع پدید می آید، بدین جهت در برخی از تکالیف و مسئولیت ها بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که سؤال مذکور از جمله آن ها است. در ظرفیت وجودی زنان دو چیز بیش از مردان است: یکی بُعد عاطفی و دیگری شرم و حیا و عفت. به نظر روانشناسان فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که در حوزه تکوینی این ویژگی ها وجود دارد، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حقّ النّاس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصوّر است:

۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی امور هیجانی است و هم چنین به این جهت که گفته شده زنان زودتر به حالت اطمینان

در یک مسئله دست می یابند و زود باورند و راحت تر تحت تأثیر قرار می گیرند، بگوییم شهادت زنان فاقد ارزش است، تا حقوق از طریق شهادت زنان تضییع نگردد.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران شود و آن جایی است که شهادت در انحصار زنان باشد.

۲- بگوییم شهادت زنان مانند شهادت مردان اعتبار دارد. این سخن موجب می شود که به جهت موارد مذکور از اعتبار قضا کاسته شود و به نوعی حقوق مردم تضییع گردد.

۳- راه حل معتدل: خداوندی که انسان ها را آفرید و به همه اسرار نهفته آگاه است، فرموده در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق النّاس، نه حقّ اللّه) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده شود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی، ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوینی است.

* پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۸۳.

۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳. روانشناسی رشد، ج اوّل، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۴. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ص ۲۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹

سوال: چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نبوده و با معیار های مالی نمی توان سنجید.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان ها

ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیّه بهره مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. زن به همان درجه و مرتبه از کمال انسانی می تواند دست یابد که مردان می توانند دست یابند . هیچ یک از قوانین و احکام اسلامی در این جهت بین زن و مرد تفاوتی قرار نداده است.

۲- بعد علمی و دانش طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می شود که هر یک از دو جنس (مذکر و مونث) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئوولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئوولیت های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده و بر آنها تکلیف نموده است نه بر زنان و زنان نیز هیچ گاه نمی گویند که چرا این مسئولیت بر ما تکلیف نشده است.

واقعیت این است که مردان در اقتصاد خانواده (با توجه به مسئولیت های تعیین شده در اسلام بر آن ها)بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شرایط فیزیکی شان باردار می شوند و بچه شیر می دهند. این ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند.

بنابر این زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش

آن دو در امور اقتصادی می شودو بر طبق آن مسئولیت هائی بر عهده آنها گذاشته و تکلیف می شوند.پس تفاوت ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که قرار دادن مسؤولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است.

اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، و اصولاً در برخی موارد مرد و زنی که دیه آن ها طرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

پرسش: چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

پاسخ

اولا باید بدانیم که موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و

ارزش زنـان نیست که برخی به غلـط آن را تبلیـغ می کننـد.در دین مـبین اسـلام شخصـیت انسـانی زن برابربـا مردان بوده و در رسـیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دوجنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قـانون ارث موضوع مـالی و اقتصـادی است که در اسـلام بر پـایه عـدالت اجتمـاعی بنیـان نهـاده شـده و در آن مسـئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسـلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیـچ یـک از عنـاوین همسـر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسـلام در زمینه ارث ، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهـانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادنـد بلکه بـدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد. (۱)

اسـلام، احکـام ارث را بر اساس جنسـیت مرد یا زن بودن وضع نکرده ، بلکه براساس مسؤلیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانوار دارند. در

پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسؤلیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است که معمولا یک فرض آن ذکر می شود و از دو فرض دیگر غفلت می شود:

۱ - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲ - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳ - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن . نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (۲)

بنابراین ،سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از

مرد کمتر است، پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم: چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اما رضا علیه السلام در پاسخ به این سئول فرمود: "زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است". (۳)

اما صادق علیه اسلام فرمود :"علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند ، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".(۴)

با توجه به این دو روایت و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه ومهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است .طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل بر قرار شود. و چون به موضوع مهریه و نفقه(دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق(اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت

های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

پی نوشت ها :

۱ – نساء (۴) آیه ۱۸.

۲ – عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۶.

۳ – حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص ۴۳۷.

۴ – علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۳۶۰.

۲۱

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پاسخ

اسلام به دلیل آنکه زن بسیار عاطفی است و جنبه روانی او بر عقلی اش غلبه دارد ,و برای حفظ حق و اجرای عدالت که مستلزم دوری از هرگونه احساسات و عواطف بی جاست , شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است . البته در اصل شهادت ,شهادت زن را می پذیرد و به او حق شهادت داده است .

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پاسخ

اسلام به دلیل آنکه زن بسیار عاطفی است و جنبه روانی او بر عقلی اش غلبه دارد ,و برای حفظ حق و اجرای عدالت که مستلزم دوری از هرگونه احساسات و عواطف بی جاست , شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است . البته در اصل شهادت ,شهادت زن را می پذیرد و به او حق شهادت داده است .

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است ؟

پاسخ

اسلام به دلیل آنکه زن بسیار عاطفی است و جنبه روانی او بر عقلی اش غلبه دارد ,و برای حفظ حق و اجرای عدالت که مستلزم دوری از هرگونه احساسات و عواطف بی جاست , شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است . البته در اصل شهادت ,شهادت زن را می پذیرد و به او حق شهادت داده است .

چرا شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است ؟

پرسش

چرا شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است ؟

پاسخ

در مورد نقص ارزش شهادت و گواهی زنان نسبت به مردان خوب است توجه داشته باشید که در آیین دادرسی اسلام ، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است ، اگر چه در برخی موارد قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است . گاه فقط گواهی زن پذیرفته است چه به طور مستقل و چه به طورمستقل و چه به طور مرکب و آمیخته . در این موارد است که معمولا" شهادت دو زن ، برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است ((واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین ، فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهدا ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری)) ، (بقره ، آیه ۲۸۲) و همین موجب برخی انتقادها و اعتراض ها شده است ، غافل از آن که : اولا"، اسلام در زمانی که اصولا" برای زن چندان ارزشی قایل نبودند، شان انسانی قایل شده وشهادت و گواهی زن عادل را پذیرفته است . بنابراین اختلاف درجه تاثیر وقدرت اثبات شهادت مرد و زن ، همچون اختلاف دیه وارث آنان ، جنبه ارزشی نداشته ، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمت هایی دیگر است که غفلت از آنها و تساوی گرایی افراطی در زمینه آنها، خود عواقبی وخیم رابه دنبال خواهد داشت . ثانیا"، اصولا- " شهادت ((حق)) نیست تا آن جاکه به طور خیلی استثنایی شهادت زن پذیرفته نیست و یا آن جا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب

شده است ، او را محروم ازحق تلقی کنیم بلکه شهادت ((تکلیف)) است . بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست ، او ((معاف)) از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد سبک تر .ثالثا"، عدم استماع و ارزش شهادت ، درموارد بسیار محدود، اختصاص به زنان نداشته ، بلکه متقابلا" در مواردی شهادت مردان مسموع نیست . به عنوان مثال ، در اثبات زنا، شهادت مستقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شهادت آنان به ضمیمه مردان پذیرفته است) و متقابلا" در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل ، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند ولی با شهادت هر زن ((یک چهارم)) از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموعاست . شهادت بر بکارت ویا عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که درآن تنها شهادت زنان پذیرفته است . رابعا"، اما نسبت به مواردی هم که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد اعتبار شده است باید دانست که اصولا" شهادت ابزاری است برای اثبات یک واقعه یا مدعا و از این جهت هیچ یک از کلام و یا متکلم به تنهایی کافی نیست ؛ بلکه مجموعه ای از این دو می تواند برای اثبات مطلوب به کار گرفته شود، کلامی روشن ازگوینده ای صادق وعادل . بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن ازغیر عادل ، هیچ کدام به کار نمی آید .حال با توجه به این نکته و نیز با

توجه به این که اصولا" حکمت آفرینش چنان بودهاست که بعد احساسی و عاطفی را در زن شدیدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تاثیرپذیر ساخته است ،لازم می آید که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم ، شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد قرار گیرد، زیرا از یک سو چه بسا زن در تحمل شهادت ،یعنی احساس و ادراک موضوع شهادت ، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حسن و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس وادراک نکند و شاید این که خداوند فرموده : ((ان تضل احداهما فتذکر احداهماالاخری)) اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها، دیگری او را متوجه سازد .و از سوی دیگر، در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تاثیر فشار عاطفه مثبت و یا منفی و یا ارعاب خارجی قرار گرفته ، آن گونه که باید شهادت ندهد و یا شهادت برخلاف دهد .درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی ، وجود ملکه عدالت در شاهد، احتمال خلاف گویی رانفی می کند، اما اولا" این ملکه مانع خلاف در تحمل شهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم ، واقعیت را آن طور که باید احساس وادراک نکند و ثانیا"، نسبت به ادای شهادت هم ملکه عدالت آن موقع مانع خلاف گویی است که شاهد بخواهد طبق هوای نفس خویش عمل کند .درحالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهدی نه به دلیل خوف بر دنیای خود، بلکه به دلیل خوف بر نفس

خویش – که حفظ آن هم واجب است – ازگفتن حقیقت سر باز زند .اسلام به عنوان یک مکتب حقوقی ریالیست وواقع بین به این حقیقت توجه کرده و از آن جهت که این احتمال – احتمال خطای در تحمل شهادت و خطای در ادای شهادت – نسبت به زنان بیش ازمردان است شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانسته است ، (فلسفه حقوق ، ص ۱۷۱ – ۱۷۳، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی). برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به : ۱– نظام حقوق زن در اسلام ، شهید مطهری ۲–زن در آیینه جمال و جلال ، آیت الله جوادی آملی ۳– قرآن و مقام زن ، سیدعلی کمالی ۴– فلسفه حقوق ، قدرت الله خسروشاهی ، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۵– قوانین فقه اسلامی ، ج ۱، دکتر صبحی محمصانی ، ترجمه : جمال الدین جمالی محلاتی ۶– روشنفکر و روشنفکرنما، داوودالهامی ۷– زن از دیدگاه اسلام ، ربانی خلخالی ۸– درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام ، محمد رضا زیبایی نژاد – محمد تقی سبحانی ;

برابری زن و مرد با توجه به آیه ۲۸۲ بقره که می فرماید در صورت نبودن دو مرد یک مرد و دو زن را شاهد معامله بگیرید چگونه قابل توجیه است ؟

پرسش

برابری زن و مرد با توجه به آیه ۲۸۲ بقره که می فرماید در صورت نبودن دو مرد یک مرد و دو زن را شاهد معامله بگیرید چگونه قابل توجیه است ؟

پاسخ

در اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است؛ اگر چه در برخی موارد میزان اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی و شهادت زن پذیرفته شده و گاه فقط گواهی مرد. و در بسیاری موارد نیز شهادت هر دو، یا به طور مستقل یابه طور مرکب و به هم آمیخته قبول می شود.

برای دستیابی به گوشه ای از اسرار و حکمت های «شهادت» در آیین دادرسی اسلام، بهتر است به نکاتی چند توجه نمایید:

یکم. شهادت اصولاً حق نیست؛ بلکه تکلیفی است بر عهده شاهد و کسی که تحمل شهادت می کند، نمی تواند آن را کتمان نماید. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «هر کس شهادت را کتمان کند گناهکار است»، (بقره (۲)، آیه ۲۸۳). بنابراینشهادت به عنوان حقی از حقوق نیست تا گفته شود، چرا در برخی موارد این حق از زن ها دریغ شده و یا تبعیض ایجاد شده است؛ بلکه به عنوان تکلیف، مقرر گشته است. پس معلوم می شود در مواردی که شهادت زن پذیرفته نیست، او معاف از تکلیف بوده و در نتیجه وظیفه اش نسبتبه مرد، سبک تر است، (خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ج ۳، ۱۳۷۸، قم).

دوم: از نظر اصول جرم شناسی و دادرسی کیفری، (مدنی، جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، گنج دانش، چ سوم تهران، ج ۲، ص ۴۸۶) و روان شناختی، اظهار آگاهی از هر واقعه ای و بیان

شکل وخصوصیات هر رویداد مورد مشاهده – به حسب آن که شاهد آن زن باشد یا مرد؛ عاطفی باشد یا خوددار، طفل باشد یا بزرگ سال؛ با طرف های آن قضیه نسبت فامیلی داشته باشد یا نه و... اختلاف زیادی پیدا می کند. تجربه نشان داده که شهادت اشخاص احساسی و عاطفی – که طبعانیروی تخیلی قوی تر دارند و نیروی تخیل آنان ناخودآگاه در اصل واقعه و نقل آن تصرفاتی می کند و قسمتی از آن را تغییر می دهد – از دقت و صحت کمتری برخوردار است و زن نیز از آن حیث که بعد عاطفی و احساسی اش غلبه دارد، طبیعی است که باید شهادتش درباره اموری کهاهمیت زیاد دارد (مثل قتل و...)همراه با تأیید بیشتری باشد.

سوم. اگر قبول شهادت مرد و عدم قبول آن از زن در برخی موارد، دلیل بر نقصان و تبعیض باشد، آن طرف قضیه هم باید صادق باشد که در مواردی اصلاً شهادت مرد چیزی را اثبات نمی کند و شهادت زن است که ارزشمند شمرده شده است، (اثبات ولادت،اثبات با کره بودن، اثبات عیبهای زنانگی در موارد مورد اختلاف و ادّعا و...)در حالی که هیچ کدام دلیل به فضیلت و نقصان نیست؛ بلکه برای بیان حقایق و روشن شدن آنها است.

پس ما می توانیم با مطالعه هم جانبه و پیوسته در متون اسلامی، به اسرار و حکمت های احکام پی ببریم و شبهات را از ذهن خود بزدابیم. بنابراین مسأله نابرابری شهادت زن و مرد نیز حکمتهایی دارد که اگر حجاب اندیشه های فمینستی و مشابه انگاری زن و مرد کنار رفته و باژرفکاوی های دقیق روانشناختی به مسأله نگاه شود پرده از عظمت احکام نورانی اسلام و اتقان

زاید الوصف آن برمی دارد، آنچه در اینجا به طور مختصر می توان اشاره کرد این است که:

اولاً: این نابرابری در همه موارد نیست و در برخی از امور شهادت زن به تنهایی کافی است.

ثانیا: برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اموری مانند قتل و زنا کاملاً متناسب با روانشناسی زن می باشد، زیرا:

۱) زن نسبت به مرد بسیار با حیاتر است و به خاطر حجب و حیایی که دارد در برخورد با صحنه هایی چون زنا معمولاً رو برمی گرداند و خیره نمی شود، برخلاف مرد که حساسیت و تجسس در او تحریک می شود. شیوه مواجهه زن با چنین منظره هایی نقصی برای او نیست ولیبه طور طبیعی امکان اشتباه در تشخیص افراد و چگونگی مسأله در او بیشتر است و افزون شدن تعداد شاهد از احتمال خطا می کاهد.

۲) همان طور که گفته شد، زن عاطفی تر از مرد است و این برای او نه تنها نقص نیست، که کمال او در آن است، لیکن این ویژگی که در جای خود ضرورت دارد توابع و اثار وضعی خاصی نیز دارد که باید نسبت به آن هوشیار بود. برخی از برآیندهای طبیعی این ویژگی در مسألهشهادت از قرار زیر است:

الف زن در برخورد با صحنه های دل آزاری چون قتل به شدت متأثر می شود و از دقت در دیدن صحنه خودداری می کند، از همین رو ممکناست به درستی قاتل و چگونگی انجام قتل را نشناسد و شهادت وی از دقت کمتری برخوردار باشد و با ضمیمه شدن شاهد دیگر احتمال خطاکاهش می یابد.

ب در روانشناسی شناخت (Epistemopsychology) این دیدگاه وجود دارد که عواطف و احساسات آدمی در شناختهای وی تأثیرگذارند، لاجرم

هر انـدازه موجـودی عـاطفی تر و احساسـی تر باشـد ممکـن است قـوای ادراکی اش بیشـتر دسـتخوش تخیلات و پنـدارهای نادرستشود.

ج آسـیب پـذیری زن به لحاظ عاطفی بودن در شـهادتهایی که آثار مهم حقوقی (مانند اعدام و ...) دارد، بیشتر است. در اینجا این سؤال رخمی نمایـد که اگر حکم برابری شـهادت یـک زن با شـهادت دو مرد به لحاظ تناسب روانشـناختی وضع گردیـده است، پس چرا حضرت علی(ع) اینمسأله را در رابطه با «نقصان عقل» مطرح کرده اند؟

پاسـخ آن است که: اولاًـ همـانطور که یـادآوری شـد، مقصود از عقل در اینجا عقل مقرب و کمال بخش نیست، تا نقصان آن ضربه ای بهشخصیت و منزلت زن بزند.

ثانیـا: چـون ایـن مسـأله ارتبـاط وثیـق بـا فعـالیت قـوای ادراکی دارد و بـه عبـارت دیگر عـاطفی، شـناختاری (Emoto -Cognitive) است، توسعا نقص عقلی (به معنایی که گذشت) قلمداد گردیده است.

J}

علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟

پرسش

علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟

پاسخ

در مـورد نقص ارزش شـهادت و گـواهی زنـان نسبت به مردان خـوب است توجه داشـته باشـید که در آیین دادرسـی اسـلام، شهادت زن همچون شـهادت مرد, به عنوان یک اصل پذیرفته شده است , اگر چه در برخی موارد قدرت اثبات شـهادت مرد و زن متفـاوت است . گاه فقط گواهی زن پـذیرفته است چه به طور مسـتقل و چه به طور مستقل و چه به طور مرکب و آمیخته . در این موارد است که معمولا" شـهادت دو زن , برابر با شـهادت یک مرد دانسـته شده است «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین , فرجل و امرائتان ممن ترضون من الشـهدائ ان تضل احـداهما فتذکر احداهما الاخری»، (بقره , آیه ۲۸۲) و همین موجب برخی انتقادهـا و اعتراض ها شـده است , غافل از آن که : اولا", اسـلام در زمانی که اصولا" برای زن چنـدان ارزشـی قائـل نبودنـد, شـائن انسـانی قائل شـده و شـهادت و گواهی زن عادل را پـذیرفته است . بنابراین اختلاف درجه تائثیر و قدرت اثبات شـهادت مرد و زن , همچون اختلاف دیه وارث آنان، جنبه ارزشی نداشته، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمت هایی دیگر اسـت که غفلت از آنهـا و تسـاوی گرایی افراطی در زمینه آنهـا، خـود عواقـبی وخیم را به دنبـال خواهـد داشت . ثانیـا", اصولا" شـهادت «حق» نیست تا آن جا که به طور خیلی استثنایی شهادت زن پذیرفته نیست و یا آن جا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد

محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم بلکه شهادت «تکلیف» است . بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او «معاف» از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد سبک تر. ثالثا", عدم استماع و ارزش شهادت , در موارد بسیار محدود, اختصاص به زنان نداشته , بلکه متقابلا" در مواردی شهادت مردان مسموع نیست . به عنوان مثال , در اثبات زنا, شهادت مستقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شهادت آنان به ضمیمه مردان پذیرفته است) و متقابلا" در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل , شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند ولی با شهادت هر زن «یک چهارم» از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموع است . شهادت بر بکارت ویا عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهادت زنان پذیرفته است . رابعا", اما نسبت به مواردی هم که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد اعتبار شده است باید دانست که اصولا" شهادت ابزاری است برای اثبات یک واقعه یا مدعا و از این جهت هیچ یک از کلام و یا متکلم به تنهایی کافی نیست ; بلکه مجموعه ای از این دو می تواند برای اثبات مطلوب به کار گرفته شود, کلامی روشن از گوینده ای صادق وعادل . بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن از غیر عادل، هیچ کدام به کار نمی آید. حال با توجه به این نکته و نیز با توجه به این که اصولا" حکمت آفرینش چنان بودهاست

که بعد احساسی و عاطفی را در زن شدیدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تائثیرپذیر ساخته است، لازم می آید که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم , شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد قرار گیرد, زیرا از یک سو چه بسا زن در تحمل شهادت، یعنی احساس و ادراک موضوع شهادت، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حسن و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس و ادراک نکند و شاید این که خداوند فرموده : «ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها, دیگری او را متوجه سازد. و از سوی دیگر, در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تائثیر فشار عاطفه مثبت و یا منفی و یا ارعاب خارجی قرار گرفته , آن گونه که باید شهادت ندهد و یا شهادت برخلاف دهد. درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی , وجود ملکه عدالت در شاهد, احتمال خلاف گویی را نفی می کند, اما اولا" این ملکه مانع خلاف در تحمل شهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم , واقعیت را آن طور که باید احساس و ادراک نکند و ثانیا", نسبت به ادای شهادت هم ملکه عدالت آن موقع مانع خلاف گویی است که شاهد بخواهد طبق هوای نفس خویش عمل کند. در حالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهدی نه به دلیل خوف بر دنیای خود, بلکه به دلیل خوف بر نفس خویش - که حفظ آن هم واجب است -

از گفتن حقیقت سر باز زند. اسلام به عنوان یک مکتب حقوقی رئالیست و واقع بین به این حقیقت توجه کرده و از آن جهت که این احتمال - احتمال خطای در تحمل شهادت و خطای در ادای شهادت - نسبت به زنان بیش از مردان است شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانسته است، (فلسفه حقوق , صص ۱۷۱ - ۱۷۳, موئسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی).

برای آگاهی بیشتر ر . ک :

۱- نظام حقوق زن در اسلام , شهید مطهری

۲- زن در آیینه جمال و جلال , آیت الله جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن , سید علی کمالی

۴- فلسفه حقوق , قدرت الله خسروشاهی، انتشارات موئسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

۵- قوانین فقه اسلامی , ج ۱, دکتر صبحی محمصانی , ترجمه : جمال الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنما, داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام , ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام , محمد رضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی

فلسفه این که شهادت زن در بعضی از موارد به تنهایی پذیرفته نیست چیست ؟

پرسش

فلسفه این که شهادت زن در بعضی از موارد به تنهایی پذیرفته نیست چیست ؟

پاسخ

الف) اولاـ شهادت زن در مواردی منفردا" نیز پذیرفته است ; یعنی , حکم ((تساوی دو زن با یک مرد)) مطلق نیست . ب) در مواردی شهادت دو زن برابر یک مرد دانسته شده که نوعاا در مورد حدود و حقوق است . این حکم اسلام از زوایایی قابل بررسی است . اولاـ: زن موجودی است که احساسات و عواطفش جنبه غالب شخصیتی او را تشکیل می دهد. لازم به ذکر است که این موضوع هیچ نقصی برای زن نیست ; بلکه اگر چنین نبود آن گاه نظام خلقت دچار اشکال بود, چرا که زن و مرد مکمل یکدیگرند و جنبه های شخصیتی یکدیگر را تکمیل می کنند. به دلیل همین ویژگی و واقعیت - گرچه برخی آن را نمی خواهند بپذیرند - زن بیشتر از مرد تحت تائثیر احساسات قرار می گیرد و لذا ممکن است تحت تائثیر احساسات و عواطف مختلف , شهادتی بدهد که تنها موافق احساسات او باشد. اجتماع دو زن برای شهادت بر چیزی , ضریب اطمینان را

در شـهادت بالا می برد. از سوی دیگر از آسـیب پذیری یک زن نیز در جریان شـهادت و خصومت ها و درگیری های پس از آن نیز تا حدودی می کاهد.

علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟

پرسش

علت کاستی ارزش شهادت (گواهی) زنان از مردان چیست؟ مگر زن و مرد در اسلام از حقوق برابر برخوردار نیستند؟

پاسخ

به نظر مشـهور فقها و به فتوای امام نیز اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زن اجازه خروج از منزل را داشته باشد و نیازمند اذن و اجازه شوهر نباشـد و یا اینکه عقـد مبنی بر اجازه خروج زن از منزل انجام شـده باشـد (مانند اینکه زن اشـتغال به کار در خارج از منزل داشـته و شوهر هم می دانسته و مخالفت نکرده و عقد ازدواج هم در همین اوضاع و احوال و با علم و آگاهی و توافق ضـمنی و یا صـریح انجام بگیرد؛ در این دو صورت (شـرط ضـمن عقـد و عقـد مبنی برای جواز خروج زن) نیازمنـد اذن شوهر نیست و او نمی توانـد از خروج زن ممانعت کند؛ مگر اینکه مفسده ای در بین باشد که در این صورت از باب دیگری و به خاطر حکم دیگری شوهر می تواند جلوگیری کند. هم چنین اگر مردی حقوق اقتصادی زن را تأمین نکند و زن مجبور شود که برای تـأمین مخـارج خود کـار کنـد، خروج او از منزل برای کـار جـایز است. هم چنین است خروج زن برای هر امر لازم و واجب عقلی و شرعی، بنابراین نیاز به اجازه شوهر در صورتی است که هیچ ضرورت عقلی و شرعی در کار نباشد و این حکم خود دارای فلسـفه های متعـددی می باشـد از جمله اینکه: زنـدگی خانوادگی اقتضائاتی دارنـد (از قبیل لزوم انضـباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و

احترام به یکدیگر) و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین رو برای جلوگیری از این گونه آسیب ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است و روشن است که این حکم به معنای مردسالاری نیست، زیرا اولاً مردسالاری واژه ای ابهام آمیز است و به انحای گوناگون قابل تصویر می باشد. ثانیاً از نظر اسلام، خود مرد نیز اجازه ندارد به میل و هوی و هوس و تمایلات خودش زندگی کند تا چه رسد به اینکه زن و فرزند تابع محض و بی چون و چرای او باشند؛ بلکه نظام خانواده در اسلام براساس حقوق و وظایف متقابل پایه ریزی شده و در آن هم مردسالاری و هم زن سالاری غلط است و آنچه صحیح است خداسالاری، دین سالاری، عقل سالاری و قانون سالاری است. بنابراین به طور خلاصه مردسالاری که به معنای تسلط بی چون و چرای مردان به زنان است، در اسلام وجود ندارد. براساس نگرش اسلامی، هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط ندارد و آدمیان ملک حق تعالی هستند و اگر حقوقی برای فردی قرار داده شده باشد، به تناسب آن حقوق وظایفی نیز بر گردن او گذاشته می شود؛ یعنی، حقوق، همراه با تکلیف و مسؤولیت و حقوق متقابل می باشد.

در احکام شرعی نیز مشاهده می شود که در قبال حقوقی که برای مرد قرار داده شده، تکالیفی (مانند مهریه و نفقه) نیز بر گردن او گذاشته شده است. گذشته از این، حقوق مرد نیز محدود و مشروط است به اینکه موجب عسر و حرج و ضرر برای

زن نباشد.

آری، اداره زنـدگی خانواده به عهـده مرد است که بایـد براساس عقل و شـرع خانواده را اداره کنـد؛ یعنی، خانواده و زنـدگی خانواده نیز به میل و اختیار او واگـذار نشـده است و او در اداره خانواده نیز محـدود و مقید به رعایت احکام شـرع می باشد، به علاوه می دانیم که انسان چه زن و چه مرد کامل خلق نشده است و هر کدام از زن و مرد نقایص و نارسایی ها و نیازهای خود را دارند. در زندگی مشترک نیز، با تفاهم و همدلی می توانند همدیگر راکامل نمایند و هر کدام در راه و مسیر کمال و تعالی و خروج از نقصان و ضعف و نارسایی، نیازمند دیگری است: «انتم لباس لهن و هن لباس لکم» ؛ بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

امیرالمـؤمنین(ع) در پاسـخ سؤال پیـامبر اسـلام(ص) کـه: «همسـرت را چگـونه یـافتی؟». فرمـود: «نعم العـون علی طـاعه اللّه» ؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷. «خوب یاوری است بر طاعت و بندگی خدا (و مسیر کمال و تعالی و ترقی و شکوفایی انسانی)».

از طرفی حضـرت زهرا فرموده است: «بهترین چیز برای زن آن است که مرد بیگانه او را نبینـد و...». این سـخن به معنای الزام و وجوب نیست؛ یعنی، در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صـحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شـرعی جایز است؛ امـا برای زنـان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کننـد. وجود مبارک فاطمه زهرا(س) نیز گرچه به ضـرورت در صحنه اجتماع و سیاسیت حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

در نگاه اول به

نظر می رسد که این گفتار بیشتر ناظر به جهات معنوی حیات زنان باشد؛ اما تجربه بشری نشان می دهد که این مطلب درباره زندگی مادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب - که سالیان درازی است که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و راه ها و طرق گوناگون و متعدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسی و ارضای شهوات موجود است - با این همه، زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آنتونی کیدنز، جامعه شناسی.

پس در تجربه اجتماعی و تاریخی نیز دیده می شود که آزادی ارتباط و اختلاط به نفع بانوان نبوده است. برخی از اندیشمندان نیز با مطالعه احکام اسلام به این نظر رسیده اند ه اسلام نوعی حیات و زندگی در داخل محیط خانواده و حمایت و تعالی زنان را در این محیط خواهان است تا زنان در چارچوب زندگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و برطرف نمودن نیازها و شکوفایی انسانی و تحقق وجودی و... نائل گردند. تجربه بشری نیز نشان می دهد که چنین زندگی و حیاتی برای بانوان بهتر است. از طرف دیگر، اسلام چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیچ گاه برای تأمین نیازمندی های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

قضاوت زنان

چرا زن ها نمی توانند مرجع تقلید یا قاضی شوند؟

پرسش

چرا زن ها نمی توانند مرجع تقلید یا قاضی شوند؟

پاسخ

دانشمندان و متخصّصان دینی درباره موضوعاتی چون مرجع تقلید یا قاضی شدن زن و بعضی از عناوین دیگر اختلاف نظر دارند. این امور جزء مسلّمات و ضروریات دینی به شمار نمی آید.

کسانی که می گویند زنان مرجع تقلید یا قاضی نمی شوند، اموری را در نظر می گیرند و با توجه به آن به این نتیجه می رسند.

۱- واگذاری مسئولیّت ها بر حسب توانایی ها

مردان و زنان از نظر جسمی و شرایط فیزیولوی متفاوتند، به همین جهت برای انجام وظایف ویژه آفریده شده اند. این تفاوت - نه تبعیض - عین حکمت و برای دوام نسل بشر است. این بدان معنی نیست که راه کمال بر زنان بسته شده یا محدود است، بلکه به خاطر این تفاوت، بعضی از مسئولیت ها به صورت تکلیف از زنان برداشته شده، مثل مرجعیت دینی و قضاوت؛

با این که تمام دانشمندان و فقیهان اسلامی، مرجعیّت دینی و قضاوت را برای مردان قبول دارند، لیکن بسیاری از بزرگان

فقاهت، به زحمت مرجعیّت دینی خود را قبول می نمودنـد، تا آن جا که اگر تکلیف الهی نبود، آن را نمی پذیرفتند. در تاریخ نمونه هایی بیان شده است. این گروه شبانه روز در جهت فقاهت سعی و کوشش می نمودند و در مسیر اجتهاد جدیّت داشتند. بنـابراین مرجعیت دینی وظیفه است، نه مقـام، امّـا اجتهاد، فقاهت، وارث علوم انبیا شـدن فهم کتاب و سـنت، مقام است که در پیشگاه پروردگار ار ارزش خاصّی برخوردار است.

زیر بنای نظام ارزشی را باید در انسانیّتمان جستجو کنیم، نه در مرد یا زن بودن، و

این راه برای مردان و زنان از طریق آموزه های دینی یکسان بیان شده است.

۲ مرجعیت دینی و قضاوت نیاز به قاطعیّت دارد.

از آن جا که در رهگذر زعامت دینی، هدایت امّت و قضاوت در مسائل، به ویژه اجرای حدود وقصاص مورد نظر است و در این راه چالش هایی وجود دارد و یا دین ستیزان به وجود می آورند، نیازمند به قاطعیت و قبول پیامدهای آن می باشد. خلقت و سرشت زنان کانون مهر و محبت است و در بعضی امور از تصمیم قاطع برخوردار نیستند، از این رو از این مقام ها معاف شده اند و این وظیفه خطیر به مردان واگذار شده است. این خود نوعی نگرش مثبت و ارزشی، نسبت به مقام زن است.

۳ روایات: عمده ترین نقطه بحث طرف داران عدم جواز مرجعیت دینی و قضاوت بانوان، روایات و اخبار است.

امام صادق(ع) فرمود: "نگاه کنید یکی از خودتان، مردی که چیزی از قضایای ما را بداند، یعنی بداند که نظر ما چیست و بر نظریه های ما اطلاع داشته باشد، او را میان خودتان قاضی قرار دهید و من او را به عنوان قاضی میان شما نصب کردم".

۴ اجماع: اجماع تکیه گاه اصلی منکران جواز مرجعیت دینی و قضاوت بانوان است. اجماع یکی از براهین مورد قبول همه فقیهان است که بر اشتراط مرد بودن مرجعیت دینی و قضاوت ابراز شده است. چون آگاهان به مسایل دینی تمام احکام را تابع مصالح و مفاسد می دانند و در این مورد براهین گذشته آنان را به این جا رسانده و با روح تعبّدی که در آنان وجود دارد، به

این نتیجه رسیده و گفته اند: مرد بودن از شرایط است.

در عین حال عده ای براهین گذشته را مورد خدشه قرار داد و مرجعیت دینی و قضاوت را برای زنان روا می دارند و می گویند: مرجعیت دینی و قضاوت به صورت یک تکلیف برای زنان نیست و شارع، زنان را از این تکلیف شاقّ مورد عفو قرار داده و از آنان

به صورت تکلیف نخواسته است. اگر شرایط در آن ها جمع شود، از آنان دریغ نکرده است. شبیه حدیث "لیس علی النساء جمعه و لاجماعه ...؛ نماز جمعه و نماز جماعت بر بانوان واجب نیست.

در نتیجه اجماع و روایات معصومان، دژی محکم بر عدم پذیرش قضاوت و مرجعیت دینی زنان بیان شده که مورد قبول دو گروه می باشد.

چرا زن نمی تواند قاضی دادگاه شود؟

پرسش

چرا زن نمی تواند قاضی دادگاه شود؟

پاسخ

پاسخ را در قالب چند نکته بیان می داریم:

۱- قضاوت در عقیده اسلامی یک وظیفه و مسئولیت است، نه حق. تصدّی امر قضا از واجبات کفایی است، مانند جهاد. حال اگر گفته شد بر زنان قضا و جهاد نیست و آنان از این دو وظیفه مهم معافند، این تضییع حقوق آنان نیست، بلکه نوعی ارفاق است.

۲- برخی از فقیهان و محدثان مانند شیخ مفید در "مقنعه"، شیخ طوسی در "نهایه" و ابن سعید در "جامع الشرایع" در ضمن بیان شرایط قضا، مرد بودن قاضی و محرومیت زنان از این منصب را بیان نموده اند.(۱)

۳- برخی از فقیهان مانند محقق اردبیلی قضاوت زن را تنها در اموری که مستلزم محرّمات است، جایز ندانسته اند.(۲)

۴- برخی از آنانی که قضاوت زنان را جایز ندانسته، گفته اند: قضاوت از شئون امامت است که امامت به جهت وظایف خطیرش که برای زنان طاقت فرسا است، به مردان اختصاص یافته است.(۳)

۵- در مقررات و قوانین حقوقی جمهوری اسلامی ایران، زنان می توانند قاضی بشوند و امروزه در دادگستری جمهوری اسلامی ایران زنانی هستند که با ابلاغ قضایی به امر قضا اشتغال دارند.

پی نوشت ها:

۱. جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۲ - ۳۵۱.

۳. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۰.

چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟

پرسش

چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟

پاسخ

در مورد قضاوت و داوری زن، دیدگاه های مختلفی مطرح است که در این نوشتار به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

أ برخی از فقیهانِ مشهور امامیه با این که درباره شرایط قاضی سخن گفته اند، شرط "مرد بودن" را نگفته اند.

از دیدگاه این گروه، قضاوت در اسلام از زنان گرفته نشده است، زیرا هیچ دلیلی در متون دینی وجود ندارد که این حق را از زنان سلب کرده باشد، بنابراین نه تنها نمی توان گفت که قضاوت زن در اسلام حرام است، بلکه فتوا دادن به کراهت آن نیز جرأت می خواهد، زیرا نسبت دادن حکمی به اسلام، به دلیل معتبری نیاز دارد، که در بررسی بحث قضاوت برای این گروه مشخص شده است حرمت و کراهت قضاوت زن، دلیل معتبر ندارد.

ب گروهی دیگر از فقهای بزرگ شیعه تصریح به مرد بودن قاضی کرده اند، ولی هیچ یک از ایشان تا به حال دلیل قاطعی برای چنین شرطی ارائه نکرده اند.(۱)

بعضی حرمت قضاوت زنان را چنین توجیه کرده اند که زن ناقص العقل است، در نتیجه ن...ǐتواند منصب قضاوت را عهده ....شود!

ب...jIگفته اند: زن حق بیرون آمدن از خانه را ندارد و قضاوت مستلزم بیرون آمدن از خانه است، پس زن نمی تواند سمت قضاوت را به عهده بگیرد.

بعضی دیگر گفته اند: زن حق را ندارد با مردان بیگانه و نامحرم سخن بگوید و سخنش را به گوش آنان برساند. قضاوت مستلزم سخن گفتن با آنان است، پس زن نمی تواند در جایگاه قاضی بنشیند و به قضاوت بپردازد.

هیچ یک از این دلایل پذیرفته نیست،

زیرا اوّلاً: زنان حق بیرون رفتن از خانه و سخن گفتن با مردان و نشست و برخاستن با آنان را دارند.

ثانیاً: بر فرض حرمت قضاوت به واسطه این امور، به معنای حرمت خود آن امور است، نه حرمت قضاوت.

لازمه اش این است که اگر زن حجاب را رعایت کند و محرّمات دیگر را ترک نماید و تمام شرایط قضاوت را دارا باشد، باید بتواند قضاوت کند.

بقیه دلیل ها نیز در جای خود مناقشه شده و برای پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آن خودداری می کنیم. با صرف نظر از دلایل هر یک از دو گروه، آن چه در باب قضاوت زنان قابل توجه و مهم است، این که قضاوت یک نوع مسئولیت پذیری است و مسئولیت آن بسیار سنگین است. بر فرض پذیرش نظر دوم، اسلام خواسته است که این تکلیف را از دوش زنان بردارد، نه آن که ایشان را از این حق محروم کند.

منظور از قضاوتی که مورد بحث است و برخی انجام آن را روا ندانسته و برخی از فقیهان معاصر تردیدی در جواز آن توسط زنان ندارند، قضاوت متداول در دنیای امروز نیست، زیرا آن چه امروز در دادگستری ها و دادگاه های دنیا می گذرد، از نگرش دینی قضاوت غیر الهی است که به کلّی باطل است، بلکه منظور، قضاوت اسلامی است که باید قاضی، مجتهد و کارشناس مسایل قضایی باشد و بر اساس کتاب و سنت قضاوت کند. در چنین وضعیتی اگر زنی در حد اجتهاد و تخصص تحصیل کرده باشد و کاملاً به مسائل قضایی اسلام آگاه باشد و دارای عقل و بلوغ و عدالت

باشد، خلاصه این که تمام شرایط قضاوت را دارا باشد، می تواند طبق موازین قضایی اسلام، قضاوت و انشای حکم کند.

چنان که معتقدان به عدم جواز قضاوت زنان، خصوص این مورد را نفی می کنند وگرنه بازپرسی و منشی گری در دفاتر دادگاه ها و دادگستری ها و کارهایی از این قبیل مورد بحث و نزاع نیست، زیرا این گونه امور قضاوت نیست و از محل بحث خارج است.(۲)

در پایان این نکته مهم را یادآور می شویم که به موضوع قضاوت و مسئولیت آن، نباید به عنوان یک شغل و منصب مانند دیگر شغل ها نگاه شود که آیا فقط حق مردان است و یا نه زنان نیز دارای چنین حقی هستند؟ همان گونه که قبلاً گفتیم باید به عنوان یک مسئولیت سنگین به آن نگاه شود. کسانی که مورد قضاوت قرار می گیرند، انسان ها و جان و مال شان اند، بنابراین باید کسی در این مقام جا گیرد که بهترین جایگاه و شرایط لازم برای احراز این مقام و انجام این مسئولیت را دارد، چون حقوق انسان ها مطرح است، نه یک شغل و منصب عادی.

اگر برخی از فقها به خاطر بعضی از ویژگی های زنانه (مانند زود تحت تأثیر قرار گرفتن و یا عاطفی بودن آنان) معتقدند که این مسئولیت نباید به زنان داده شود، به خاطر رعایت حق و شأن انسان هایی است که مورد قضاوت قرار می گیرند.

پی نوشت ها:

۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۴.

۲. مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ص ۱۵، با تلخیص.

چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟

پرسش

چرا قضاوت زن در اسلام جایز نیست؟

پاسخ

در مورد قضاوت و داوری زن، دیدگاه های مختلفی مطرح است که در این نوشتار به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

أ برخی از فقیهانِ مشهور امامیه با این که درباره شرایط قاضی سخن گفته اند، شرط "مرد بودن" را نگفته اند.

از دیدگاه این گروه، قضاوت در اسلام از زنان گرفته نشده است، زیرا هیچ دلیلی در متون دینی وجود ندارد که این حق را از زنان سلب کرده باشد، بنابراین نه تنها نمی توان گفت که قضاوت زن در اسلام حرام است، بلکه فتوا دادن به کراهت آن نیز جرأت می خواهد، زیرا نسبت دادن حکمی به اسلام، به دلیل معتبری نیاز دارد، که در بررسی بحث قضاوت برای این گروه مشخص شده است حرمت و کراهت قضاوت زن، دلیل معتبر ندارد.

ب گروهی دیگر از فقهای بزرگ شیعه تصریح به مرد بودن قاضی کرده اند، ولی هیچ یک از ایشان تا به حال دلیل قاطعی برای چنین شرطی ارائه نکرده اند.(۱)

بعضی حرمت قضاوت زنان را چنین توجیه کرده اند که زن ناقص العقل است، در نتیجه نمی تواند منصب قضاوت را عهده دار شود!

برخی گفته اند: زن حق بیرون آمدن از خانه را ندارد و قضاوت مستلزم بیرون آمدن از خانه است، پس زن نمی تواند سمت قضاوت را به عهده بگیرد.

بعضی دیگر گفته اند: زن حق را ندارد با مردان بیگانه و نامحرم سخن بگوید و سخنش را به گوش آنان برساند. قضاوت مستلزم سخن گفتن با آنان است، پس زن نمی تواند در جایگاه قاضی بنشیند و به قضاوت بپردازد.

هیچ یک از این

دلایل پذیرفته نیست، زیرا اوّلاً: زنان حق بیرون رفتن از خانه و سخن گفتن با مردان و نشست و برخاستن با آنان را دارند.

ثانیاً: بر فرض حرمت قضاوت به واسطه این امور، به معنای حرمت خود آن امور است، نه حرمت قضاوت.

لازمه اش این است که اگر زن حجاب را رعایت کند و محرّمات دیگر را ترک نماید و تمام شرایط قضاوت را دارا باشد، باید بتواند قضاوت کند.

بقیه دلیل ها نیز در جای خود مناقشه شده و برای پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آن خودداری می کنیم. با صرف نظر از دلایل هر یک از دو گروه، آن چه در باب قضاوت زنان قابل توجه و مهم است، این که قضاوت یک نوع مسئولیت پذیری است و مسئولیت آن بسیار سنگین است. بر فرض پذیرش نظر دوم، اسلام خواسته است که این تکلیف را از دوش زنان بردارد، نه آن که ایشان را از این حق محروم کند.

منظور از قضاوتی که مورد بحث است و برخی انجام آن را روا ندانسته و برخی از فقیهان معاصر تردیدی در جواز آن توسط زنان ندارند، قضاوت متداول در دنیای امروز نیست، زیرا آن چه امروز در دادگستری ها و دادگاه های دنیا می گذرد، از نگرش دینی قضاوت غیر الهی است که به کلّی باطل است، بلکه منظور، قضاوت اسلامی است که باید قاضی، مجتهد و کارشناس مسایل قضایی باشد و بر اساس کتاب و سنت قضاوت کند. در چنین وضعیتی اگر زنی در حد اجتهاد و تخصص تحصیل کرده باشد و کاملاً به مسائل قضایی اسلام آگاه باشد و دارای عقل و

بلوغ و عدالت باشد، خلاصه این که تمام شرایط قضاوت را دارا باشد، می تواند طبق موازین قضایی اسلام، قضاوت و انشای حکم کند.

چنان که معتقدان به عدم جواز قضاوت زنان، خصوص این مورد را نفی می کنند وگرنه بازپرسی و منشی گری در دفاتر دادگاه ها و دادگستری ها و کارهایی از این قبیل مورد بحث و نزاع نیست، زیرا این گونه امور قضاوت نیست و از محل بحث خارج است.(۲)

در پایان این نکته مهم را یادآور می شویم که به موضوع قضاوت و مسئولیت آن، نباید به عنوان یک شغل و منصب مانند دیگر شغل ها نگاه شود که آیا فقط حق مردان است و یا نه زنان نیز دارای چنین حقی هستند؟ همان گونه که قبلاً گفتیم باید به عنوان یک مسئولیت سنگین به آن نگاه شود. کسانی که مورد قضاوت قرار می گیرند، انسان ها و جان و مال شان اند، بنابراین باید کسی در این مقام جا گیرد که بهترین جایگاه و شرایط لازم برای احراز این مقام و انجام این مسئولیت را دارد، چون حقوق انسان ها مطرح است، نه یک شغل و منصب عادی.

اگر برخی از فقها به خاطر بعضی از ویژگی های زنانه (مانند زود تحت تأثیر قرار گرفتن و یا عاطفی بودن آنان) معتقدند که این مسئولیت نباید به زنان داده شود، به خاطر رعایت حق و شأن انسان هایی است که مورد قضاوت قرار می گیرند.

پی نوشت ها:

۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۴.

۲. مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ص ۱۵، با تلخیص.

چرا زنان حق قضاوت ندارند؟

پرسش

چرا زنان حق قضاوت ندارند؟

پاسخ

جواب - مشهور فقها یکی از شرایط قضاوت را مرد بودن می دانند. علتی که برای این امر ذکر می کنند, ناتوانی زن است که غالباً به خاطر عاطفی و احساساتی بودن توان قضاوت ندارد و مستند نظر آن ها روایتی است که در آن آمده : "... بر زن واجب نیست متولی قضاوت شود".(۱)

مطلب مهم راجع به قضاوت زن که نباید مورد غفلت قرار گیرد, این است که در حدیث مزبور تکلیف شاق وصعب قضا, از زن برداشته شده نه آن که او را از حق قضا محروم نموده باشد. گروهی از فقهای بزرگ شیعه مانندقاضی ابن البراج , محقق

(ره) صاحب شرایع الاسلام , علامه (ره) در قواعدالاحکام و عده ای از بزرگان متأخر مانندصاحب جواهر و شیخ انصاری و آقا ضیا عراقی و بسیاری دیگر از فقها ذکورت را برای قضا شرط دانسته اند . (آیت ا... عبدالّله جوادی آملی , زن در آینهء جلال و جمال , ص ۳۴۸و ۳۴۹)

اما برخی دیگر از فقهای شیعه, مانند شیخ مفید(ره) در کتاب مقنعه عقل , کمال ,علم به کتاب الهی و سنت معصومان را برای قضاوت شرط دانسته و نظیر شیخ طوسی (ره) در کتاب "نهایه " و مفید در "مقنعه " نامی از اشتراط مرد بودن یا امتناع زن بودن نبرده اند ..برخی دیگر از فقها نیز مانند ابن ادریس و ابن سعید بر این نظریه هستند.(۲)

توضیح : این گونه مسئولیت ها به جز مشقت و زحمت، فایده دیگری ندارد. اگر کسی این ها را به خاطر دنیا و مقام و پول بخواهد، ضد

ارزش است، و اگر برای خدا بخواهد، خداوند ثواب این گونه کارها را به زنانی که به وظائف خود عمل می کنند می دهد. شبیه این مطلب در تاریخ اسلام هست که زنان مدینه یک نماینده نزد پیامبر فرستادند که مردان به جبهه می روند و آن همه مقام های معنوی کسب می کنند و یا به شهادت که فوز عظیم است می رسند، اما زن ها به این گونه ثواب ها نمی رسند. حضرت رسول(ص) فرمود: "جهاد المرئه حسن التّبعل؛ جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند". اگر زنی به عشق معنویت و کمالات غصه می خورد که چرا این مقامات مخصوص مردان است و به ما زنان نمی دهند؟ جوابش این است که اگر زنان اخلاق داشته باشند و به وظائف خود خوب عمل کنند، همان ثواب و کمالات را دارند.

اسلام که این گونه مسئولیت ها را به مردها داده، از آن رو است که این ها وظائف سنگین اجتماعی است و زنان از عهده آن ها به طور کامل برنمی آیند یا به خاطرآن است که زن ها کم تر در جامعه حضور پیدا کنند و یا این است که مردان از روحیهء بالاتری برخوردارند و عملا زنان توانائی این کار مشکل را ندارند

پی نوشت ها :

۱ . وسائل الشیعه , کتاب القضاء, باب ۲ از ابواب صفات القاضی , ح ۱.

۲ . آیت ا... جوادی آملی , همان , ص ۳۴۸.

چرا زنها نمیتوانند قاضی شوند; آیا این برای یک زن نقص نیست و این محدود کردن زنان در یک عرصه نیست؟

پرسش

چرا زنها نمیتوانند قاضی شوند; آیا این برای یک زن نقص نیست و این محدود کردن زنان در یک عرصه نیست؟

پاسخ

از دیدگاه قرآن، افراد انسان (چه مرد و چه زن) از نظر حقیقت انسانیت و مسایل ارزشی یکسانند و هیچ یک بر دیگری جز به تقوا و عمل صالح بیشتر برتری ندارد "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَكُمْ " (حجرات، ۱۳); "مَنْ عَمِلَ صَـلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ " (نحل، ۹۷) یعنی هر کس، مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد; قطعاً او را با زندگی پاکیزه]و نیکو[یی حیات]واقعی[میبخشیم و یقیناً بهتر از آنچه انجام دادهاند به آنان پاداش میدهیم."

قرآن، اگر در جایی از مردان شایستهای همچون لقمان حکیم سخن میگوید، در جای دیگر نیز از زنان شایسته نام میبرد; مانند همسر فرعون (تحریم، ۱۱) و حضرت مریم (آلعمران، ۴۲) و...

همانگونه که مردان دارای اندیشه، اراده و اختیارند و برای رسیدن به تکامل و قرب الهی، وظایف و تکالیفی بر عهده آنهاست، زنها هم همین گونه هستند و در این جهت، هیچ امتیازی بین زن و مرد وجود ندارد; ولی در بعضی احکام و وظایف

با یکدیگر متفاوتند. وظایفی به عهده مردان است و بر عهده زنان نیست و بالعکس، و این تفاوت به خاطر این است که طبیعت و آفرینش زن و مرد متفاوت است.

خدای متعال، به مقتضای حکمت بالغه خود و مصالح و مفاسدی که پشتوانه احکام اوست، وظایفی برای مرد و وظایفی برای زن معین کرده است "لاتبدیل لخلق الله" (روم، ۳۰)

همـانطور که مرد نمیتوانـد فرزنـدی به دنیا بیاورد، زن هم نمیتوانـد برخی از کارهای طاقتفرسا چون امامت، رهبری، سیاست و کشورداری را به عهـده بگیرد. (هر کس را بهر کاری ساختنـد، از شـیر حمله خوش بود و از غزال رم) اگر اسـلام اجازه نـداده است زن رئیس حکومت یـا قاضـی و امام جماعت شود، برای آن است که هر یک از آنها، از شـئون سیاسـی جامعه است و در شئون سیاسی، زن باید پشت سر مرد بایستد نه پیش روی او، و این، به معنای برتری مرد بر زن نیست.

در علم فیزیولوژی هم گفته شـده که زنـان از نظر مغز، قلب، شـریانها، اعصـاب و عضـلات بـدنی، بـا مردان تفـاوت دارنـد. در زنـدگی زنـان، "احسـاس" و در حیـات مردان تعقّـل غلبه دارد (البته متوسط زنان و مردان این گونه هسـتند)، و به خاطر همین تفـاوتی که در آفرینش زن و مرد وجـود دارد، قـوانین اسـلام هم بـا آفرینش انسـان سازگـار است، به همین جهت، در اسـلام، وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که به تعقل و صـلابت بیشتری نیاز دارد،ماننـد حکومت، امامت، قضاوت، جهاد ابتدایی و... به عهـده مردان قرار داده شـده است؛ و وظایفی را که ارتباطش با احساس بیشتر از تعقّل است و زن، بهتر از مرد میتواند از عهده آن برآید؛ مانند پرورش و تربیت اولاد و آشـنا کردن آنها به وظایف اجتماعی، تدبیر منزل و... مخصوص زنان قرار داده است.

نظر گـذرایی به برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی ماننـد فرانسه و آمریکا که از آزادی و تساوی حقوق زن و مرد حرف میزنند، نشان میدهد، عمل آنها با حرفشان

متفاوت است چرا که در طول تاریخ، به زنان اجازه ندادند که رییس جمهور شوند.

به هر حال، این طور مسائل و تفاوت در وظایف، دلیل برتری مرد بر زن نیست; زیرا از نظر اسلام کمال هر انسان در چهره وظایف محوّله به او ظهور مینماید و خوبی برتری هر یک از زن و مرد، در گرو این است که در قبال مسئولیتی که دارد، متعهد و پرهیزگارتر باشد و خلاصه معیار برتری; ایمان، عمل صالح، اخلاص و کوشا بودن در عمل و تقوا و پرهیزگاری است، و فضیلت و مقامی که زن بوسیله گرم نگه داشتن محیط خانواده و تربیت فرزندان و خوب شوهرداری میتواند به دست آورد، کمتر از فضیلت جهاد در راه خدا نیست.

علاوه بر آن زن میتواند مسؤولیت انجام بعضی از کارهای اجتماعی و هنری از قبیل امور تربیتی، پزشکی، خیاطی و دیگر امور هنری را به عهده بگیرد.(برگرفته از: مبانی حکومت اسلامی، آیتالله سبحانی، ص ۲۳۹۲۴۴، نشر توحید / تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۲۷۱۲۷۶، نشر: اسماعیلیان / زن در آینه جلال و جمال، آیتالله جوادی آملی.)

دلیل اینکه زنها نمی توانند قاضی و پیامبر و امام جماعت و .... شوند چیست.

پرسش

دلیل اینکه زنها نمی توانند قاضی و پیامبر و امام جماعت و .... شوند چیست.

پاسخ

مطلبی که در اسلام به آن توجه خاص شده مسأله تفاوت های روحی و جسمی زنان و مردان و نیز تفاوت وظایف آنهاست. یک حقیقت غیر قابل انکار این است که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اینکه بعضی ها اصرار دارند این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری دور از واقعیت است و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می کند (مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، بخش هفتم، صص ۱۹۰ ۱۶۷.) آیا با وجود این تفاوت آشکار می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها مثل هم باشند؟ حتی در جوامعی که شعار آنها مساوات و برابری بین زن و مرد در تمام جهات است، در عمل غیر آن دیده می شود. مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی بیشتر آنها در دست مردان است. واقعیت این است که جنس زن برای انجام وظایف متفاوتی با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش، گرمی کانون خانواده و پرورش نسل ها را بر عهده او گزارده به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است. در حالی که وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از دوراندیشی به او اختصاص یافته. بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و

تحمل شدائـد دارد بر عهـده مردان گزارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبـد بر عهده زنان. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۱۶۴ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.)

قرآن کریم بـا تصـریح به واقعیت حقوقی زنـان، عـدالت در وضع قوانین را نیز گوشـزد نموده است، با اشاره به این حقیقت که لازمه این عـدالت عـدم برابری بین زنان و مردان در برخی حقوق است (تفسـیر نمونه، جلـد ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۶ ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره.)

آنجا که می فرمایـد: «و لهن مثل الـذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم؛ و برای زنان هماننـد وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسـته ای قرار داده شـده و مردان بر آنان برتری دارنـد و خداوند توانا و حکیم است» (بقره (۲)، آیه ۲۲۸.)

در تفسیر مجمع البیان آمده است(طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، جلد ۳، ص ۷۳؛ نگاه کنید: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۳۶۲، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء.) : ام سلمه یکی از همسران پیامبر روزی به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: چرا مردان به جهاد می رونـد و زنان جهاد نمی کننـد و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم و هماننـد این پرسـش ها را دیگر زنان نیز از پیامبر(ص) مطرح کرده بودند که این آیه نازل شد: «برتری هایی که خداوند نسـبت به بعضـی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با

این حال:) مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا درخواست کنید و خداوند به هر چیز داناست.» (نساء (۴)، آیه ۳۲.)

همان طور که در شأن نزول آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان و دیگر تفاوتها برای جمعی به صورت یک سؤال در آمده بود آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموما بر دوش مردان است و دیگر تفاوت ها نیز به جهت تفاوت از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی است که همه آنها بر طبق عدالت و قانون الهی است و اگر غیر آن مصلحت بود برای شما قرار داده می شد بنابراین آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار - که عین حق و عدالت است - می باشد. اما در عین حال این آیه گوش زد می کند که نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند لذا بلافاصله می فرماید «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند».

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت: اهمیت و اهتمام اسلام به حفظ حرمت زن و پاسداشت کرامت وی و تأکید بر حفظ عفت و پاکدامنی اوست. و شاید یکی از فلسفه های قوانینی که این گونه محدودیتها را برای بانوان قرار داده است در صدد توجه دادن آنان به جایگاه بلند و مرتبه والای آنان در آئین الهی می باشد و توجه دادن به کرامتی است

که خداونـد به آنان بخشیده و فراهم آوردن ضـمانت ها و تعهـدات کافی برای حفظ پاکی و پاکدامنی آنان می باشد. (مقاله: شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، محمدی گیلانی، فصل نامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.)

قضاوت

امـا از سوی دیگر، اسـلام زن را ماننـد مرد برخوردار از روح کامـل انسـانی و اراده و اختیار دانسـته و او را در مسـیر تکامل که هـدف خلقت است می بیند لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب سـاخته برنامه های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است. و با آیاتی مثل «من عمل صالحا من ذکر أو انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه» (غافر (۴۰)، آیه ۴۰.)

وعـده برخوردار شـدن از سـعادت کامل را به هر دو جنس داده و با آیاتیماننـد: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»(نحل (۱۶)، آیه ۹۷.) می گوید: هر کدام از زن و مرد می توانند به دنبال انجام برنامه های اسـلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسـند و به حیاتی طیب و پاکیزه که سراسـر سـعادت نور است گام نهند.

برای آگـاهی بیشتر و بهتر مطالعه کتاب ارزشـمند «نظام حقوق زن در اسـلام» اثر اسـتاد شـهید مطهری، به خصوص بخش های پنجم، ششم و هفتم را توصیه می کنیم.

اما در رابطه با قضاوت زن قبل از پاسخ به این سؤال مقدمه کوتاهی لازم است.

هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی

دیگر، ممکن است سخن گفتن از تفاوت های زن و مرد را با مشکل و قضاوت پیشینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آن قدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است. البته واضح است که سوء استف........مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشد، بلکه برعکس فقط شناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود. تفاوت زن و مرد - چه به صورت درست و چه به صورت نادرست - از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فلاسفه ای همچون افلاطون و ارسطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسی و جامعه شناسی قرار دارد. از دیدگاه اسلام این تفاوت به هیچ وجه به اینکه مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست. قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد (با این مقدمه به سراغ سؤالات می رویم).

تصدی امر قضا به عنوان یک واجب کفایی، بیش از آنکه حق باشد تکلیف است. لذا در برخی روایات با تعبیر «لیس علی المرئه» یعنی بر عهده زنان این تکلیف تحمیل نشده است و تعبیر «لیس للمرئه» نشده است.

آنچه مسلم است این است که

زن، وظیفه ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است؟ مشهور چنین معتقدند هر چند کسانی هم هستند که مرد بودن را برای قاضی و قضاوت شرط نمی دانند. جدای از بحث های تخصصی و فقهی، توجه به این نکته سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه ها و زیرمجموعه های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه برابر اصل است، ولی مقام و منصب قضاوت، چنین نیست زیرا هر چند قاضی منصوب امام و رهبر است اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخالت در کار او خلاف اصل است. با توجه به این تفاوت و با توجه به آنکه در قضاوت از هیجانات احساسی و عاطفی و بهره مندی او از حزم و دوراندیشی او را در صدور رأی صائب کمک می کند اختصاص این وظیفه به مردان و معافیت زنان از این تکلیف کاملاً توجیه پذیر است زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می شوند از این رو وجود تعداد زنانی فاضل و صاحب حزم و حاکم بر احساسات و عواطف خود، نمی تواند ناقض قانون فوق باشد. ولی در عین حال براساس داده های علم روان شناسی و نیز آنچه که همه ما وجدانا در زندگی اجتماعی مشاهده می کنیم زنان نوعا احساساتی تر هستند و این امر نه تنها نقطه

ضعف برای آنـان نیست و نه تنهـا یـک حسن؛ بلکه یـک ضـرورت زنـدگی برای آنان است تا از این طریق در ایفای نقش بی بـدیل و بی نظیر پرورش و تربیت عـاطفی فرزنـدان موفـق باشـند و چون احساسـاتی تر هسـتند بعـد عقلانـیت آنهـا تحت تـأثیر هیجانات، عواطف و احساسات قرار می گیرد.

مسأله قاضـی نبودن زن یکی از احکام بسـیار حکیمانه اسلام در حمایت از زن است، زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه تنـاسب روانشـناختی نیز نیـاز دارد. برخورد بـا انواع بزهکاران و صـدور احکام خشن در برابر آنان هرگز با روحیات لطیف زن سازگاری ندارد. تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که چند مورد استفاده از زنان در برنامه های قضایی موجب ابتلاء برخی از آنان به بیماری های شدیـد عصبی و روانی شـده است. برخی از آنها پس از چند روزی، درخواست کناره گیری از این کار نموده اند. بنابراین کشاندن زن در این صحنه ها امتیازی برای زن نیست، بلکه انهدام و نابودی شخصیت او است. در این ورطه سخن بسیار است، لیکن به جهت رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می شود.

و اما در مورد امامت:

امـامت دو گونه است، یکی امـامت ظـاهری، سیاسـی، اجتمـاعی و دیگری امامت باطنی و معنوی. «واسـبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه؛ و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شـما تمام کرد» روایت وارده از موسی بن جعفر(ع) در تفسیر آیه شریفه، که نعمت ظـاهره را به امام ظاهر و نعمت باطنه را به امام باطن تفسـیر نموده است(ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسـین، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۲.)

آنچه در تاریخ دیده می شود این است که «زن» امام ظاهری و سیاسی و اجتماعی نبوده است.

اما آیا زنان به خاطر «زن بودن» نمی توانند امام ظاهر و سیاسی باشند؟ یا اینکه در شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته این امر پذیرش اجتماعی نداشته است؟ به جد می توان احتمال داد که امامت ظاهری و سیاسی مناسب حیات روحی و معنوی بانوان نباشد. و اما امامت باطنی و معنوی که به معنای دستگیری و هدایت حقیقی از باطن و مقام ولایت است. مطمئنا بانوان بزرگواری دارای این مقام بوده اند مانند: فاطمه زهرا(س) که دارای مقام ولایت حقیقی و معنوی است.

زن و مرد هر دو انسان اند و از نظر انسانیت همانند هم و متساوی و متشابه اند؛ اما به دلیل تفاوت های جسمی و روحی، دارای احکام متفاوتی هستند. اگر ما تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد را در نظر نگیریم و حکمی متشابه برای آنان وضع کنیم، ظلم نموده ایم بنابراین اگر می بینید برخی از مسؤولیت های اجرایی مثل نبوت یا مرجعیت برای زنان نیست نه به خاطر آن است که نمی توانند به درجه عالی قرب همانند مردان برسد؛ بلکه نبوت یا مرجعیت یک مسؤولیت اجرایی اجتماعی و عمومی است که خداوند به دلیل ظرافت های جسمی و روحی زن، آن را به دوش مردان نهاده است. به علاوه، همه مردان نیز دارای نبوت نیستند؛ بلکه تعداد اندکی این مسؤولیت را داشته اند.

اما در مورد آیه ای که اشاره فرموده اید؛ گفتنی است که از آن جا که تصور مشرکان آن بود که ملائکه از جنس مؤنث هستند و طبق عرف نادرست خود، پسر را برتر از دختر می پنداشتند، قرآن در مقام باطل نمودن پندار نادرست آنان می گوید: شما که برای خود فرزند پسر را انتخاب می کنید، پس چگونه وجود فرزند

دختر را که شما حاضر نیستید آن را به خود نسبت دهید به خدا نسبت می دهید. این سخن معنایش آن نیست که خداوند اصلاً فرزندی داردیا آن فرزند دختر است یا دختر ارزشش کمتر از پسر است؛ بلکه مقصود آن است که شما چگونه نسبت به ذات اقدس الهی چنین نسبت هایی را روا می دارید که آن نسبت ها را حتی برای خود هم روا نمی دارید.

گفتنی است که قرآن کریم در بیان مقام زن پس از معرفی پیامبران به عنوان الگوی بشریت - به ویژه ابراهیم و پیامبر گرامی اسلام - دو الگوی زن را برای همه مردان و زنان جامعه اسلامی معرفی می کند: آسیه (همسر فرعون) و مریم. این امر نشانگر اوج تعالی زن در جامعه بشری است.

درباره تفاوت های زن و مرد توضیح دیگری با تکیه بر برخی نظریات علمای اسلامی ارائه می شود به این شرح که :

اولا، در اجتماع کارهای مختلفی است که باید انجام گیرد تا آن اجتماع سامان یابد و در این راستا قطعا", تقسیم وظائف امری بدیهی می نماید و تقسیم وظیفه یک امتیاز برای یک طرف و یا نقص در طرف دیگر محسوب نمی شود, چه این که این گونه تفاوتها در تقسیم وظیفه , ارزشی نیست , بلکه رعایت تناسب است . ((محمد قطب)) می نویسد: ((مزیت بزرگ اسلام این است که یک نظام اخلاقی و حقوقی واقعی است , همیشه مراعات فطرت بشری را می نماید. اسلام مردم را به تهذیب طبایع خود از رذائل نفسانی , دعوت می کند, اما هرگز آن ها را به تغییر طبیعت های آن ها دعوت نمی کند. این

درست است که اسلام زن و مرد را در شخصیت انسانی مساوی می داند ولی این امر نیز بدیهی است که یکایک اعضای جامعه انسانی نمی توانند در تمام امور با هم کاملا" متساوی و متشابه باشند, بلکه مقتضای عدالت اجتماعی این است که همه این افراد عضو یک اجتماع , در حقوق عمومی انسانی مشترک باشند و لکن ویژگیهای نفسانی افراد و گروهها نیز نادیده گرفته نشود... و ضرورت وجودی این تفاوتها نیز به مقتضای هدف خلقت است . اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی باشند, عاطفی باشند. اگر مادر بخواهد با جنبه عقلانی خشک باشد, هرگز نیمه های شب از بستر نمی خیزد... اگر صد پدر هم جمع شوند, هرگز نیاز عاطفی کودک به مادر را اقناع نمی سازند. بر عکس , غلبه , جهت عاطفی و احساساتی در مردان که نوعا" در کارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و مدیریتی جامعه تلاش می کنند, موجب می شود که آن ها نا موفق باشند زیرا اداره این امور نیاز به تعقل و تدبیر دارد. اگر یک قاضی بخواهد با روحیه ئ احساساتی حکم کند, هرگز نه حکم عادلانه خواهد داد و نه آنچه مصالح جامعه را تضمین کند)), (محمد قطب , شبهات حول الاسلام ; دار النعمان فی النجف , الطبعه السادسه , ۱۹۶۳, صص ۱۱۲ - ۱۱۵)

ثانیا": نفی جواز امامت جماعت توسط بانوان , امر مسلم نزد همه فقها نیست , بلکه اکثر فقها (حداقل در بین معاصرین) از جمله مقام معظم رهبری معتقدند که امامت جماعت بانوان برای بانوان منعی ندارد, (رجوع شود به رساله های عملیه مراجع

تقلید و نیز اجوبه الاستفاآت مقام معظم رهبری , ص ۱۶۷, مسأله ۶۰۶).

ثالثا": کسانی که قائل به منع امامت جماعت توسط بانوان هستند, نوعا" فتوی به عدم صحت نداده اند بلکه بنابر احتیاط وجوبی چنین نظری را اتخاذ کرده اند و دلیل آن نیز روشن است چون مدرک قابل اعتنایی در مسأله وجود ندارد بلکه دلیل آن ها یا اجماع مدرکی است که فاقد شرایط اعتبار و حجیت است و یا حدیث ضعیف است (الحر العاملی , وسایل الشیعه , کتاب القضا, باب ۲ از ابواب صفات القاضی) که مرحوم مجلسی اول در کتاب ((روضه المتقین)), (ج ۱۲, صص ۳ - ۴) احتمال ضعف سند را داده است . علاوه بر آن که لحن آن نیز ((منع)) و سلب یک حق نیست بلکه ترخیص از یک تکلیف لزومی و وظیفه دشوار است . در این روایت که رسول خدا(ص) به علی (ع) می فرماید ((یا علی لیس علی المرأه جمعه ...)) با تعبیر ((لیس علی)) تکلیف شاق و صعب حضور در نماز جمعه و جماعت و تصدی قضا از زن برداشته شد, پس مفاد آن حدیث , سلب تکلیف است نه نفی حق .

رابعا": در خصوص امامت جمعه , چون این منصب منحصر به اقامه نماز جمعه نمی شود بلکه مستلزم یک سلسله کارهای اجتماعی و مدیریتی در جامعه است که این امر خود مقتضی فعالیت های خارج از منزل و ارتباط با افراد غیر محرم است و رویکرد دین مبین اسلام برای رعایت عفاف , اجتناب از تماس نامحرمانه بین زن و مرد و حضور بیشتر بانوان

در خانواده , و عهده داری وظائف مقدس مادری است که مرکز و کانون سعادت است آنچنانکه رسول اکرم (ص) فرمودند: ((بهشت زیر پای مادران است)) انجام این رسالت خطیر از مردان ساخته نیست , بانوان را از این تکلیف معاف دانسته است .

خامسا": به هر صورت باید توجه داشت که امامت جماعت یا جمعه یا تصدی قضا و... به هیچ نحو بیانگر هیچ گونه کمال یا امتیازی نیست که عدم آن نشانه نقص باشد, زیرا همانطور که خداوند متعال فرمود, یگانه ارزش نزد خداوند متعال , در پرتو کسب تقوای الهی است , (ان اکرمکم عندالله اتقیکم , حجرات ۱۳) که برای همگان میسر است و هیچ در پیش شرط جنسیتی یا قومی و نژادی ندارد و راه کسب آن نیز عبودیت و بندگی خداوند است , (ان اعبدونی هذا صراط مستقیم , یس ۶۱), نه جعل امتیاز و حقوق که به منظور تقسیم یک سری وظائف اجتماعی است .

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جلال و جمال الهی آیت اللّه جوادی آملی

۳- مقاله تساوی حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام علی محمدی آشنانی

چرا در اسلام زن نمی تواند قاضی شود؟

پرسش

چرا در اسلام زن نمی تواند قاضی شود؟

پاسخ

تصدی امر قضائ به عنوان یک واجب کفایی , بیش از آن که حق باشد تکلیف است . آنچه مسلم است این است که زن , وظیفه ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است ؟ مشهور چنین معتقدند هر چند کسانی هم هستند که مرد بودن را برای قاضی و قضاوت شرط نمی دانند. جدای از بحث های تخصصی و فقهی , توجه به این نکته سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه ها و زیرمجموعه های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه برابر اصل است , ولی مقام و منصب قضاوت , چنین نیست زیرا هر چند قاضی منصوب امام و رهبر است اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخالت در کار او خلاف اصل است . با توجه به این تفاوت و با توجه به آن که در قضاوت از هیجانات احساسی و عاطفی و بهره مندی او از حزم و دوراندیشی او را در صدور رائی صائب کمک می کند اختصاص این وظیفه به مردان و معافیت زنان از این تکلیف کاملا توجیه پذیر است زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می شوند از این وجود

تعداد زنانی فاضل

و صاحب حزم و حاکم بر احساسات و عواطف خود, نمی تواند ناقض قانون فوق باشد.

–علت اینکه زن در جامعه اسلامی نمی تواند قضاوت کند و به عنوان یک قاضی باشد چیست ؟

پرسش

– علت اینکه زن در جامعه اسلامی نمی تواند قضاوت کند و به عنوان یک قاضی باشد چیست ؟

پاسخ

ج۲- چرا زن نمی توانند قاضی شود ؟ در جواب آن برادر گرامی عرض می شود که یک بحث مفصل و قابل گفتگوست و از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و اما در این وقت کم و بضاعت مزجات به جواب مختصر اکتفا میشود اول سری به قرآن کریم میزنیم .

۱- { ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات}(۱) یعنی : مردان مسلمان و زنان مسلمان مردان با ایمان و زنان با ایمان مردان میطع و زنان مطیع و مردان راستگو و زنان راستگو ..... مردان و زنان پاکدامنی که بسیار به یاد خدا هستند و او را یاد می کنند ,خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداشی عظیم فراهم ساخته است؛ این آیه در باره شخصیت و ارزش مقام زن و تساوی او با مردان در اسلام است . توضیح آنکه این آیه شأن نزول دارد , جمعی از مفسران نقل کرده اند ,هنگامیکه اسماء بنت عمیس همسر جعفربن ابی طالب با شوهرش از حبشه بازگشت ,و به دیدن همسران پیامبر صلی الله علیه و اله » آمد , و سوال کرد آیا آیاتی از قرآن درباره زنان نازل شده است ؟ پاسخ شنیدکه نه !! اسماء حضور پیامبر « صلی الله علیه واله » شرفیاب گردید و عرض کرد « یا رسول الله جنس زن گرفتار خسران و زیان است » رسول خدا فرمودند چرا ؟ عرض کرد : بخاطر اینکه در اسلام و قرآن

فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است, اینجا بود که این آیه مذکور نازل شد و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند . و این آیه ده صفت از اوصاف اعتقادی , اخلاقی و عملی آنان را بیان کرده و پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است . کلیه مردان و زنان در این صفتها مساوی و مشترکند . با ذکر این آیه شریفه و شأن نزول آن بیان صفات ده گانه مشترک فکر می کنم که مقداری مطلب روشن شده باشد, که دیگر جای شک باقی نخواهد ماند که زن و مرد در پیشگاه خداوند مساوی هستند , اگر چه بعضی تصور میکنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده است و زنان در برنامه اسلام چندان جایگاهی ندارند ؛ و این فکرشایدمنشاء اشتباه آنها شده است .

پاره ای از تفاوتهای حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد .ولی بدون شک قطع نظر از این گونه تفاوتها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنان دارد , هیچگونه فرقی از نظر جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا ؛ به هنگام بیان ویژگیهای مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی , عملی زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار میدهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوتی قائل میشود به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و

زن را همچون تفاوت روحی آنان نمی توان انکار کرد . و بـدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضـروری است و آثـار و پیامـدهای در میان زن و مرد قائل نیست و لـذا در سوره نحل آیه ۹۵ آمـده است { من عمل صالحا من ذکر او انثی }« هر کس عمل صالح انجام دهد , خواه مرد باشد و خواه زن درحالکیه ایمان داشته باشد ما او را زنده می کنیم و حیات پاکیزه ای به او می بخشیم و پاداش وی را به بهترین اعمالی که انجام میداده میدهیم»

اسـلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد قائل است و در کتب متعدده : بخشی از کتاب خاص به زنان دانشـمندی است که در صف فقهاء و راویان و مجتهـدین و نویسـندگان بوده انـد و هم اکنون معاصـر ما هم هسـتند که بعنوان نمونه سـرکار خانم زهره صـفاتی مسـئوول حوزه علمیه خواهران قم مجتهده زمانند و مرحومه مغفوره سـیده خانم نصـرت امین اصفهان که ۲۰ سال قبل فوت کردنـد و مجتهده معاصـر و مفسـر قرآن در ۱۵ جلـد بنام فخر العرفان و کتاب در سیرسـلوک و مسائل اخلاقی و اربیعن هاشـمیه بزبان عربی و .. تألیف کرده انـدهمه بیانگر تساوی زن و مرد ودر طی مـدارج عالیه انسانیت و تقوی و علمی و صـنعتی هماهنـگ و همـدوش انـد. امـا مسـئله قضاوت تا حـد دادسـتان و معاون قاضـی و باز پرس در ترقی و تکامل اند. اما از آنجا که زن سرا پا عاطفه و عشق و محبت است احتمال امضاء کردن حکم اعدام فرد یا افرادی

آنهم در زمانیکه , زن و بچه های قد و نیم قد با چشمانی اشکبار میرود پس این تفاوت حقوقی را با تفاوت روحی و جسمی و بیولوژی باید هماهنگ دانست و اساسا اسلام این تفاوت را لطف و مرحمت در باره زنان میداند. موفق باشید .

منابع :

۱-سو ره مبارکه احزاب ,آیه ۳۵

۲- سوره مبارکه نحل , آیه ۹۵

طلاق

در مورد طلاق , عرف می گوید زنی که طلاق گرفت , بهتر است دیگر شوهرش را نبیند, به خاطرمسائل جنســی , اما آیهء ۲سورهء طلاق می فرماید: علاوه بر عده , باز در خانه نگاهشان دارید, آیا این دو تضاد وجودندارد؟

پرسش

در مورد طلاق , عرف می گوید زنی که طلاق گرفت , بهتر است دیگر شوهرش را نبیند, به خاطرمسائل جنسی , اما آیهء ۲سورهء طلاق می فرماید: علاوه بر عده , باز در خانه نگاهشان دارید, آیا این دو تضاد وجودندارد؟

پاسخ

طلاق , اقسامی دارد: یک قسم , طلاق رجعی است و آن طلاقی است که مرد در عدهء طلاق می تواند به زنش رجوع کند و از طلاق منصرف شده , دوباره با زنش زندگی کند. یکی از احکام طلاق رجعی این است که مطلّقه باید در خانهء مردش بماند و مرد نیز حق ندارد او را از خانه بیرون کند و باید خرجی روز مرّهء او را بدهد و مسکن او راتأمین کند, تا این که مدّت عدهء طلاق به سر آید. شاید سِرّ این حکم آن باشد که در این مدّت فرصت و زمینه ای برای شوهر باشد که بتواند به زنش مراجعه کند و طلاق که امر ناپسندی است , صورت نگیرد, زیرا در روایات وارد شده است , مبغوض ترین اشیا نزد خدا طلاق است .(۱) امیرالمؤمنین ۷می فرماید که پیامبر فرمود: ازدواج کنید و طلاق ندهید, زیرا در طلاق عرش الهی به لرزه در می آید>.(۲)

بنابراین قسمت اول سؤال شما که گفته اید: عرف می گوید: زنی که طلاق گرفت , بهتر است دیگر شوهرش را نبیند,به خاطر مسائل جنسی , درست نیست . اتّفاقاً بر عکی است , زیرا اسلام می خواهد در این فرصت مرد و زن زندگی خود را ادامه دهند و از طلاق که أمر ناپسندی است , دور شوند. آیهء دو سورهء طلاق

می فرماید: . شاهد بر این که اسلام طلاق را امر ناپسندی می داند و این زمان طلاق و خارج نکردن و بیرون نرفتن زن از خانه فرصتی برای به هم پیوستگی و زناشویی مجدد است , آیهء بعداست که می فرماید: .

امام کاظم ۷با قاضی ابو یوسف انصاری سخنی و احتجاجی دارد و می فرماید:

شافعی گفته است : مدتی ابویوسف در درس مغازی محمد ابن اسحاق شرکت می کرد تا از تاریخ اطلاعاتی داشته باشد و در نتیجه به درس استادش ابوحنیفه نمی رفت . هنگامی که ابوحنیفه او را دید, گفت : ای ابویوسف ! شنیده ام به درس تاریخ می روی . بگو ببینم :کسی که پرچم جالوت در جنگ با طالوت را حمل می کرد, اسمش چه بود؟ ابو یوسف به ابوحنیفه گفت : تو پیشوا و امام هستی (و به اصطلاح در فقه فرو رفته ای) حال من از تو سؤالی می کنم : بگو ببینم آیا جنگ بدر اوّل اتفاق افتاد یا جنگ اُحد؟ تو نمی دانی کدام جلوتر و کدام عقب تر واقع شد (در حالی که این مربوط به تاریخ اسلام است) ابوحنیفه ساکت شد.

شیخ کلینی (ره) روایت کرد که روزی ابویوسف به امام کاظم ۷عرض کرد: یا ابالحسن ! آیا استظلال در محمل برای شخص محرم جائز است ؟ حضرت فرمود: نه . پرسید: آیا استظلال در خیمه و اتاق برای محرم جائز است ؟ حضرت فرمود: آری . ابو یوسف پوزخندی مسخره آمیزی زد و خندید و گفت : عجب ! چه فرقی است بین این دو مورد؟ حضرت ۷فرمود: ای

ابویوسف ! در دین خدا نمی شود قیاس کرد. شما با دین خدا بازی می کنید. ما (اهل بیت) همان طوری که رسول خدا۶عمل می کرد, عمل می کنیم .پیامبر۶هنگام رفتن به سوی مکّه هنگام احرام زیر سایه بان و محمل نمی رفت , ولی وقتی که در جایی منزل می کرد یا به مکه وارد می شد, زیر خیمه می رفت و وارد اتاق می شد و سایه بان بر خود قرار می داد. ابویوسف ساکت شد.

ابویوسف در سال ۱۸۲در سن ۶۹سالگی در بغداد از دنیا رفت و قبر او در کاظمین نزدیک قبر امام کاظم ۷قرار دارد. او هنگام مرگش می گفت : خدایا! تو می دانی که در قضاوت هایی که کرده ام , ظلم نکردم و به اجتهاد خود عمل کردم و هر جا که بر من مشکل می شد, از ابوحنیفه سؤال می کردم .(شیخ عباس قمی , الکنی والالقاب , ج ۱ ص ۱۸۰.کتابش (قرآن) در مورد طلاق دادن شرط کرده که دو نفر شاهد عادل بر طلاق گواه باشند (صیغهء طلاق را دو شاهد عادل بشنوند) و نیز امر کرده به تزویج , ولی بر تزویج هیچ شاهدی لازم ندانسته است . شما اهل سنت و جماعت بر عکس عمل می کنید; در مورد ازدواج دو شاهد لازم می دانید, ولی در مورد طلاق دو شاهد عادل را لازم نمی دانید>.(۳)

(پاورقی ۱.وسائل الشیعه , ج ۱۵ ص ۲۶۷

(پاورقی ۲.مجمع البیان , ج ۱۰ ص ۴۵۶

(پاورقی ۳.تفسیر صافی , ج ۵ ص ۱۸۷

چرا در اسلام حق طلاق بین زن و مرد مساوی نیست؟

پرسش

چرا در اسلام حق طلاق بین زن و مرد مساوی نیست؟

پاسخ

اوّلاً زن در برخی مواقع می تواند حق طلاق داشته باشد و چنین نیست که زن به هیچ وجه حق طلاق نداشته باشد، که شرایط آن هم در احکام اسلام و هم در قانون مدنی ثبت شده است.

ثانیاً اهمیت کانون خانواده در اسلام و کراهت شدید طلاق نباید فراموش شود.

در فلسفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر آنچه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه که موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام، حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، که به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل تشریع شده است.

حال که اصل اولیه به حفظ کانون خانواده است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت گیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اولاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح آنکه: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را

در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاً ـ تأثیری چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاً بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لوزماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن را به صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهانت نیست که زن محبوب خود را به زور قانون نگه دارد، تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه می شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب

مرد.(۱)

هم چنین از جهت رنجش و ناراحتی، زنان زودتر از مردان رنجور و ناراحت می شوند و صبر و تحمل آنان کمتر از مردان است اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو می آورند.

همان گونه که بیان شده، این گونه نیست که زن به طور مطلق حق طلاق نداشته باشد، بلکه در مواردی می تواند حق طلاق داشته باشد، مثلاً زن می تواند در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکالت در طلاق خودش داشته باشد، یعنی زن از شوهرش وکالت می گیرد در صورتی که لازم بداند، از طرف شوهرش خود را مطلقه کند.بااین شرطمرد و زن در طلاق دادن مساوی خواهند شد. هم مرد حق طلاق دادن دارد و هم زن.

در آخر این که:

در قانون مدنی جمهوری اسلامی، مواردی که زن می تواند حق طلّاق داشته باشد، ذکر شده است.

چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن در اینجا گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بله استفاده مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

پی نوشت ها:

۱ - شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

آیا حق طلاق می تواند با زن باشد؟

پرسش

آیا حق طلاق می تواند با زن باشد؟

پاسخ

بلی اگر زن در ضمن عقد ازدواج وکالت طلاق از شوهر بگیرد، می تواند مطابق شرط ضمن عقد، خود را به وکالت از شوهرش طلاق دهد. وکالت می تواند مطلق یا مقید باشد، مثلاً شوهر در ضمن عقد به خانمش وکالت بدهد که هر وقت دلش خواست، بتواند از جانب او خود را مطلقه نماید و یا بگوید: فقط در صورتی که معتاد شدم، می توانی خود را طلاق دهی.(۱)

پی نوشت ها:

۱. آیت الله تبریزی، استفتائات، سؤال ۱۶۷۷.

چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟

پرسش

چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟

پاسخ

دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلقّتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان طور که در ازدواج خطاب به مردان است، مثل "اذا نکحتم المؤمنات، فانکحوا ماطاب لکم، فانکحو هن باذن أهلهنّ".

از این جا می توانیم این نتیجه را بگیریم که طبیعتاً حق طلاق از آنِ کسی است که موقع ازدواج، به دنبال آن می رفت و به اصطلاح به خواستگاری زن می رفت. در کلام فقها آمده است:

"الطلاق بید من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)".

از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان می رفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند، از این رو حق طلاق به کسی داده می شود که به دنبال عقد ازدواج رفته است.

در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلّقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی آمده است: "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با

مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، که خود را مطلّقه نماید". (ماده ۱۱۱۹)

بنـابراین از نظر فقهی و از نظر قـانون مـدنی ایران، گرچه حق طلاـق به صورت یک حق طبیعی برای مرد است، ولی به صورت یک حقّ قراردادی و تفویضی می تواند به زن واگذار شود.

در مواردی نیز حاکم شـرع می تواند زنی را مطلّقه کند و آن در مواردی است که مرد نه به وظائف زوجیت عمل می کند و نه زن را طلاق می دهـد. حاکم شـرع زوج را احضار می کنـد و به او تکلیف می کنـد که زنش را طلاق دهـد. اگر طلاق نـداد، حاکم طلاق می دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

"هر کس زنی دارد و او را نمی پوشانـد و نفقه وی را نمی پردازد، بر پیشوای مسـلمانان لازم است آن ها را به وسـیله طلاق از یکدیگر جدا کند".(۱)

بنابراین اسـلام در مورد حق طلاق این نظریه را می پذیرد که راه طلاق برای زن باز است. وی می تواند ضمن عقد نکاح شرط وکالت بر طلاق بکند. نیز می تواند به حاکم شرع برای طلاق گرفتن در صورت خودداری شوهر مراجعه کند.(۲)

چرا حق طلاق به صورت مطلق به زنان داده نشده است؟

در فلسـفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر چه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام، حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل که مبغوض نزد خدا است، تشریع شده است.

حال که اصل اولیه حفظ

کانون خانواده است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت نگیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد، به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اوّلاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است، اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن، به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاً ـ تأثیر چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاً ـ بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لوزماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن

را به صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهانت نیست که زنِ محبوب خود را به زور قانون نگه دارد، تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب مرد.(۳)

هم چنین از جهت رنجش و ناراحتی، زنان زودتر از مردان رنجور و ناراحت می شوند و صبر و تحمل آنان کمتر از مردان است، اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو آورند.

همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری،

نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳.همان، ص ۲۸۴.

چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟

پرسش

چرا در اسلام حق طلاق برعهده مردان است، آیا حق زنان ضایع نمی شود؟

پاسخ

دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلقّتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان طور که در ازدواج خطاب به مردان است، مثل"اذا نكحتم المؤمنات، فانكحوا ماطاب لكم، فانكحو هن باذن أهلهنّ".

از این جا می توانیم این نتیجه را بگیریم که طبیعتاً حق طلاق از آنِ کسی است که موقع ازدواج، به دنبال آن می رفت و به اصطلاح به خواستگاری زن می رفت. در کلام فقها آمده است:

"الطلاق بيد من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)".

از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان می رفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند، از این رو حق طلاق به کسی داده می شود که به دنبال عقد ازدواج رفته است.

در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلّقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی آمده است: "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با

مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، که خود را مطلّقه نماید". (ماده ۱۱۱۹)

بنـابراین از نظر فقهی و از نظر قـانون مـدنی ایران، گرچه حق طلاـق به صورت یک حق طبیعی برای مرد است، ولی به صورت یک حقّ قراردادی و تفویضی می تواند به زن واگذار شود.

در مواردی نیز حاکم شـرع می تواند زنی را مطلّقه کند و آن در مواردی است که مرد نه به وظائف زوجیت عمل می کند و نه زن را طلاق می دهـد. حاکم شـرع زوج را احضار می کنـد و به او تکلیف می کنـد که زنش را طلاق دهـد. اگر طلاق نـداد، حاکم طلاق می دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

"هر کس زنی دارد و او را نمی پوشانـد و نفقه وی را نمی پردازد، بر پیشوای مسـلمانان لازم است آن ها را به وسـیله طلاق از یکدیگر جدا کند".(۱)

بنابراین اسـلام در مورد حق طلاق این نظریه را می پذیرد که راه طلاق برای زن باز است. وی می تواند ضمن عقد نکاح شرط وکالت بر طلاق بکند. نیز می تواند به حاکم شرع برای طلاق گرفتن در صورت خودداری شوهر مراجعه کند.(۲)

چرا حق طلاق به صورت مطلق به زنان داده نشده است؟

در فلسـفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر چه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام، حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل که مبغوض نزد خدا است، تشریع شده است.

حال که اصل اولیه حفظ

کانون خانواده است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت نگیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد، به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اوّلاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است، اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن، به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاً ـ تأثیر چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاً ـ بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لوزماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن

را به صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهـانت نیست که زنِ محبوب خود را به زور قـانون نگه دارد، تـا تـدریجاً او را رام کنـد، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشـد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغـاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب مرد.(۳)

هم چنین از جهت رنجش و نـاراحتی، زنـان زودتر از مردان رنجور و نـاراحت می شونـد و صبر و تحمـل آنـان کمتر از مردان است، اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو آورند.

همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده مالی دارد، بنابراین شـرایط طلاق (که در اسـلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری،

نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳.همان، ص ۲۸۴.

چرا زنان حق طلاق ندارند؟

اشاره

دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلقّتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان طور که در ازدواج خطاب به م

پرسش

چرا زنان حق طلاق ندارند؟

دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلقّتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان طور که در ازدواج خطاب
به مردان است، مثل "اذا نکحتم المؤمنات، فانکحوا ماطاب لکم، فانکحو هن باذن أهلهنّ".

از این جا می توانیم این نتیجه را بگیریم که طبیعتاً حق طلاق از آنِ کسی است که موقع ازدواج، به دنبال آن می رفت و به اصطلاح به خواستگاری زن می رفت. در کلام فقها آمده است:

"الطلاق بید من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)".

از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان می رفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند، از این رو حق طلاق به کسی داده می شود که به دنبال عقد ازدواج رفته است.

در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی

که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلّقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی آمده است: "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، که خود را مطلّقه نماید". (ماده ۱۱۱۹)

بنابراین از نظر فقهی و از نظر قانون مدنی ایران، گرچه حق طلاق به صورت یک حق طبیعی برای مرد است، ولی به صورت یک حقّ قراردادی و تفویضی می تواند به زن واگذار شود.

در مواردی نیز حاکم شرع می تواند زنی را مطلّقه کند و آن در مواردی است که مرد نه به وظائف زوجیت عمل می کند و نه زن را طلاق می دهد. حاکم شرع زوج را احضار می کند و به او تکلیف می کند که زنش را طلاق دهد. اگر طلاق نداد، حاکم طلاق می دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

"هر کس زنی دارد و او را نمی پوشاند و نفقه وی را نمی پردازد، بر پیشوای مسلمانان لازم است آن ها را به وسیله طلاق از یکدیگر جدا کند".(۳)

بنابراین اسلام در مورد حق طلاق این نظریه را می پذیرد که راه طلاق برای زن باز است. وی می تواند ضمن عقد نکاح شرط وکالت بر طلاق بکند. نیز می تواند به حاکم شرع برای طلاق گرفتن در صورت خودداری شوهر مراجعه کند.(۴)

چرا حق طلاق به صورت مطلق به زنان داده نشده است؟

در فلسفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر چه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام،

حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل که مبغوض نزد خدا است، تشریع شده است.

حال که اصل اولیه حفظ کانون خانواده است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت نگیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد، به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اوّلاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است، اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن، به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاً ـ تأثیر چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاً ـ بی علاقگی مرد منجر

به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لوزماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن را به صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهانت نیست که زنِ محبوب خود را به زور قانون نگه دارد، تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب مرد.(۵)

هم چنین از جهت رنجش و ناراحتی، زنان زودتر از مردان رنجور و ناراحت می شوند و صبر و تحمل آنان کمتر از مردان است، اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو آورند.

همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده

مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

چنانچه پاسخ ارائه شده را کافی نمی دانید و یا همچنان سؤالاتی در این موضوع و موضوعات دیگر برایتان باقی مانده است، در مکاتبات بعدی برای ما بنویسید تا به آنها پاسخ داده شود.

پی نوشت ها :

۱. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳.همان، ص ۲۸۴.

پرسش: چرا زنان به درجه پیامبری نرسیدند؟

پاسخ

پیامبری و رسالت و نبوت تشریعی یک کار اجرایی است، و رهبری جامعه، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح به عهده پیامبر الهی می باشد. از آن جایی که ایفای این مسئولیت ها تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمّل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. قرآن می فرماید: "ما أرسلنا من قبلك إلّا رجالاً نوحی إلیهم؛ قبل از تو (ای پیامبر) هیچ کس را جز مردان به عنوان رسول نفرستادیم و به آن وحی کردیم".(۱)

اصولاً مجموعه روح وجسم زنان به گونه ای است که پذیرای مسئولیت های سنگین و اجرایی مهم نمی باشد. از این رو نه تنها در دنیای قدیم بلکه در عصر حاضر که به اصطلاح عصر تمدن و احیای حقوق زنان است نیز زنان در کارهای اجرای مهم و پست های کلیدی قرار نمی گیرند. بررسی کنید و ببینید در کل کشورهای جهان چند نفر زن رئیس جمهور و یا وزیرند و یا در پست های مهم دیگر قرار دارند و یا مثلاً چند تن

راننده ماشین های سنگین هستند.

از دیدگاه اسلام پیامبر نشدن زنان و وظایف دیگری که از زنان برداشته شده است فقط به خاطر ویژگی های جسمی و روحی آنان است، و این از ارزش و مقام معنوی زنان نمی کاهد، زیرا از منظر وحی الهی، هیچ انسانی بر دیگری مزیت و برتری ندارد، مگر از طریق کمالات معنوی، و ملاک مزیت و برتری، تقوا و پرهیزکاری در همه شئون زندگی است. قرآن می فرماید: "یا أیها النّاس إنّا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفو إنّ أکرمکم عندالله أتقاکم؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است".(۲)

بر این اساس زن نیز می تواند به مقامی دست یابد که خداوند به او وحی نماید مانند مادر حضرت موسی و حضرت مریم.

خداوند در جای دیگرمی فرماید: "هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آن ها به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد".(۳)

به همین خاطر در کنار مردان بزرگ تاریخ اسلام چهره زنی را می بینیم که در موفقیت و پیشرفت او تاثیر داشته است.

پس مرد و زن در معیارهای الهی همتای هم هستند و هر یک تلاش کند به کمال واقعی که قرب پروردگار جهان و وصول به بهشت برین است نایل خواهد شد. واگذار نکردن وظیفه پیامبری، یا مرجعیت به عهده زن، بار و مسئولیتی

را از دوش او برداشتن است، نه کاستن مقام معنوی او.

پاورقی

۱ . یوسف(۱۲) آیه ۱۰۹.

۲ . حجرات (۳۹) آیه ۱۳.

۳ . نحل (۱۶) آیه ۹۷.

دیدگاه اسلام در مورد طلاق چه می باشد؟

پرسش

دیدگاه اسلام در مورد طلاق چه می باشد؟

پاسخ

اگر کار به جایی برسد که سازش میان همسران به هیچ وجه میسر نباشد، خداوند راه طلاق، یعنی جدا شدن زوجین را به عنوان آخرین راه حل باز گزارده است. خداوند طلاق را برای کسانی قرار داده است که هیچ راهی برای ادامه زندگی مشترک و حل مشکلات و اختلافهای خود، در پیش رو ندارند و محیط خانواده نیز برای آنها به صورتی غیر قابل تحمل در آمده که ادامه آن زندگی را بر انسان تلخ و دشوار می سازد.

از نظر شرع، طلاق راهی مبغوض و مرجوح است که جز در موارد ضرورت، نباید به سراغ آن رفت. پس نباید ملعبه دست افراد هوسباز، تنوع طلب و بیگانه از عواطف انسانی باشد و یا به وسیله ای برای متزلزل ساختن بنیان خانواده تبدیل شود.

در قرآن کریم درباره پسر ناتنی و طلاق چه مطالبی بیان شده و در کدام سوره ها آمده است لطفاً توضیح دهید.

پرسش

در قرآن کریم درباره پسر ناتنی و طلاق چه مطالبی بیان شده و در کدام سوره ها آمده است لطفاً توضیح دهید.

پاسخ

پرسش گر محترم در قرآن درباره پسر ناتنی مطلبی یافت نشد، ولی در برخی از روایات اسلامی در این باره عنوان "ربیب آمده است (ر.ک فقه القران قطب الدین راوندی ج ۲، ص ۹۱، دارالکتب الاسلامیه تهران)

قرآن کریم درباره "طلاق ، در جاهای مختلف به مناسبت بحث کرده است که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. سوره طلاق هفت آیه نخستین سوره درباره طلاق و مسائل مربوط به آن سخن می گوید، و تا حدودی جزئیات این مسئله را در عباراتی کوتاه و پرمعنا، به طور دقیق و ظریف مطرح ساخته است

در بخش دوم سوره در حقیقت انگیزه اجرای بخش اول است که از عظمت خداوند و مقام رسول اکرم و پاداش صالحان و مجازات بدکاران سخن به میان می آورد و مجموعه منسجمی را برای ضمانت اجرای این مسئله مهم اجتماعی (طلاق ارائه می دهد.(برای آگاهی بیش تر ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۱۹، ص ۳۱۲۳۲۸ / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۴، ص ۲۱۷۲۶۴.)

۲. سوره احزاب آیه ۴۹: که در آن به گوشه ای از احکام طلاق و جدایی به شیوه شایسته اشاره شده است

۳. سوره بقره آیه ۲۳۶: که در آن به اشکال نداشتن طلاق و جدایی قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهر، اشاره شده است

چرا حق طلاق دست مرد است و زن به جز در مواردی نمی تواند از شوهرش طلاق گیرد؟

پرسش

چرا حق طلاق دست مرد است و زن به جز در مواردی نمی تواند از شوهرش طلاق گیرد؟

پاسخ

حقیقت این است که اسلام به همان میزان که به انعقاد پیمان زناشویی اهمیت می دهد، از شکسته شدن آن ناخشنود است چنان که قرآن کریم در بسیاری از آیات به اهمیت ازدواج اشاره کرده و از مؤمنان می خواهد مقدمات ازدواج افرادی را که همسر ندارند، فراهم کنند.(ر.ک سوره نور، ۳۲ / سوره نحل ۷۲ و... .) رسول اکرم نیز می فرمایند: "هیچ چیز، در پیشگاه خدا محبوب تر از خانه ای که به ازدواج آباد شده نیست و هیچ چیز در پیشگاه خدا منفورتر از خانه ای که در اسلام به جدایی (طلاق ویران شود، نیست (وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.)

ولی گاهی عدم تفاهم و توافق زن و شوهر، چنان به اوج می رسد که نه داوران خانوادگی و نه خود زوجین از عهده رفع آن بر نمی آیند؛ این جاست که راه جدایی برای آن ها باز گذاشته شده چرا که زندگی خانوادگی نیاز به وحدت و مودت دارد و این هم چیزی نیست که یک طرفه و یک جانبه باشد؛ بلکه باید جذب و کشش از هر دو طرف باشد. با زور و اجبار "قانونی می توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم بشمارند و سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند؛ امّا ممکن نیست با زور و اجبار قانونی دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند؛ نسبت به همدیگر صمیمیت داشته باشند و...

بنابراین هنگامی که محبت زن از قلب مرد خارج شد یا زن حاضر

به ادامه زنـدگی با مرد نبود، اسـلام آن ها را وادار به ادامه زنـدگی نمی کند; اگرچه اسـلام انواع تدابیر اخلاقی و اجتماعی را برای حفـظ این کـانون از خطر انحلال به کار برده و به هر وسـیله ای متوسل شـده است به جز زور و قانون برخی از آن تـدابیر چنین است ۱. توصیه به شناخت کامل از یکدیگر قبل از ازدواج ۲. توصیه به ازدواج با زنان مؤمن و مردان مؤمن (بقره ۲۲۱); چرا که یکی از عوامـل مهم اسـتحکام بنیـان خـانواده مـؤمن بودن هر دو طرف است ۳. آگـاهی از ایـن که انگیزه ازدواج تنها ارضای شـهوات جنسـی نیست بلکه ازدواج ابزاری برای تربیت فرزنـد صالـح و حفظ نسل بشـر است و هدف از آن رسـیدن به آرامش جسـمی روحی فردی اجتماعی و مودت و رحمتی است که خداوند متعال در بین زن و شوهر و خانواده قرار داده است "وَ مِن ءَايَتِهِ أَن خَلَقَ لَكُم مِّن أَنفُسِكُم أَزْوَجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ" (روم ۲۱) ۴. توصـیه به صـلح هنگام بیم از ناسازگاری (نسأ، ۱۲۸); ۵. انتخـاب داور از دو طرف برای آشتی دادن بین آنـان (نسأ، ۳۵); ۶. حضور دو شاهـد عـادل هنگام طلاق (طلاق ۲); ۷. اجازه به مرد برای رجوع به زنـدگی بعـد از طلاق هنگام عده و... که تدابیر اخیر سبب تأخیر افتادن طلاق و غالباً منجر به انصراف از آن می گردد.

مشـکل بی خانمان شدن زن و پرداخت مهریه زمان عقد که گاهی بسـیار ناچیز است از آن جا پیدا شده که غالباً مردها و زنان گمان می کنند کار و خدمتی

که زن در خانه مرد می کند و محصولی که از آن کارها پدید می آید، به مرد تعلق دارد; در صورتی که اسلام زن را از نظر کار و فعالیت آزادی کامل داده و هر کاری را که می کند به او متعلق دانسته است و قانونی در عقدنامه ها موجود است که هنگام طلاق سرمایه ای را که مرد از هنگام ازدواج تا طلاق به دست آورده بین او و زن نصف می شود که تا حدودی به رفع مشکلات زن کمک می کند.

قرآن کریم دستور می دهد اموالی را که به زن دادید از او باز نستانید: "اگر خواستید همسر]دیگری به جای همسر]پیشین خود[بیاورید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، نباید از آن]داده خود[چیزی باز گیرید; آیا چیزی را که داده اید به بهتان و گناه آشکار پس می گیرید؟" (نسأ، ۲۰)

متأسفانه طلاق به هر علتی که باشد (همان طور که در پرسش اشاره کردید) آثار منفی از جمله دوری فرزندان از پدر یا مادر و... را در پی دارد که برای پیش گیری از این امر، ضمن اقدامات لازم قبل از ازدواج و هنگام زندگی]که قبلاً اشاره شد[در صورت مجبور بودن به طلاق مرد، به حکم اخلاق اسلامی وظیفه دارد، شخصیت زن را محترم بداند و از برخوردهای نامطلوب و منکر و خلاف احسان مانند: عدم اجازه و دیدن فرزند بپرهیزد و تقوای خودر را زیر پانگذارد تا بتواند با همسرش در عین جدایی وظایف پدر و مادری را برای فرزندانشان انجام دهند; چنان که قرآن می فرماید: "آنان]زنان را از همان گونه مسکن که خود سکونت می کنید سکنی دهید به اندازه توانایی خود

و به آنان زیان مرسانید تا بر آنان کار تنگ کنید و اگر باردار باشند بر آنان انفاق کنید تا بار خودشان را بنهند و اگر]پس از جدایی فرزند شما را شیر دهند مزد ایشان را بدهید و با یکدیگر به وجه پسندیده رفتار کنید و اگر]در شیر دادن با هم اختلاف کنید، پس زن دیگری شیر دهد." (طلاق ۶)(ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ، ص ۲۰۹ ۳۲۰، انتشارات صدرا / محبت خانواده در قرآن احمد بهشتی)

دلیل دادن حق طلاق به مرد این است که بالأخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد; اسلام نیز، کسی را که کمتر در مقابل عواطف و احساسات تحت تأثیر قرار می گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی تر است به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است

یکی از شؤون این مدیریت و مسئله اجرای طلاق است که از چند حال خارج نیست

۱. حق طلاق به دست مرد باشد.

۲. حق طلاق به دست زن باشد.

۳. هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴. این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵. اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم به دلایلی که گفته شد صحیح نیست

فرض چهارم هم با اشکالاتی روبه رو است و با حکمت وضع قانون طلاق منافات دارد; زیرا ممکن است یک نفر خواهان طلاق و دیگری خواهان آن نباشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد برد و این مسئله را بعضی کشورهای

غربی تجربه کرده اند و حتی آمار طلاق در آن ها به ۵۱ درصد ازدواج ها می رسد.

فرض دوم هم بـا توجه به احساسـات و عواطف فراوان خانم ها افزون بر این که آمار طلاق را بالا می برد و زیرا از نظر آمار به طور غـالب خـانم هـا تقاضـای طلاـق را دارنـد، باعث سـستی کانون خانواده نیز می گردد، در نتیجه بهترین فرض صورت اول است البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از تضییع حقوق خانم ها می گردد. علاـوه بر این در شـرایطی نیز، زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق وکالتی طلاق قضایی و طلاـق توافقی و طلاق خلعی و...; بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشـد. همچنین برای طلاق های ناجوان مردانه و هوس گونه مردان نیز تمهیداتی دیده شده است تا حق زن پایمال نشود.(ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ص ۳۰۰، انتشارات صـدرا ; پرسـش ها و پاسـخ ها، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشـگاه ها مرکز فرهنگی دفتر هفتم ص ۲۳۶، انتشارات پارسایان)

چرا حق طلاق با زن نیست ؟

پرسش

چرا حق طلاق با زن نیست ؟

پاسخ

وجود طلاـق به صورت ابتـدایی در دست مرد - البته بـا قیود و شـرایطی که اسـلام قرار داده است - امری متنـاسب با وضـعیت طبیعی ازدواج است، نه مربوط به قرارداد و اعتبـار صـرف. مکانیسم طبیعی ازدواج این است که زن در کانون خانواده، محبوب و محترم باشـد و همین که شـعله عشق مرد نسبت به وی خـاموش شـد، رکن اساسـی خـانواده ویران شـده و طبیعتا این اجتماع کوچـک از هم خواهـد پاشـید. حفـظ قـانونی زن در خـانه نیز نمی توانـد او را محبوب مرد سازد و آن ویرانه را آباد نمایـد. از همین رو اسـلام توصـیه می کند که زن کاری کند که کاملاً محبوب و معشوق شوهرش واقع گردد و او را دلباخته خود سازد. ولی عکس قضـیه چنین نیست؛ یعنی، با سلب علاقه زن از شوهر، حیات خانوادگی پایان یافته نیست؛ زیرا بی علاقگی زن، مهر مرد را نسـبت به وی خـاموش نمی سـازد، بلکه عادتا آن را تیزتر و حادتر می کنـد؛ چون مرد خواسـتار شـخص زن است و زن خواسـتار عشق و محبت مرد. افزون بر این زن در مورد لزوم می توانـد درخواست طلاق قضایی کند و حتی می تواند به هنگام ازدواج، داشتن حق طلاق را برای خود، جزو شرایط ضمن عقد قرار دهد.

برای مطالعه بیشتر ر . ک :

نظام حقوق زن در اسلام ، شهید مطهری

حق طلاق بدون محدودیت به مرد داده شده و به راحتی طلاق می دهد, اما زن اگر بخواهد طلاق بگیرد در خلع مهریه اش و در مبارات مالی را بدهد و در این موارد به توجیه های اخلاقی بسنده می شود؟

پرسش

حق طلاق بـدون محـدودیت به مرد داده شده و به راحتی طلاق می دهد, اما زن اگر بخواهد طلاق بگیرد در خلع مهریه اش و در مبارات مالی را بدهد و در این موارد به توجیه های اخلاقی بسنده می شود؟

پاسخ

الف) طلاق خلع و مبارات نوعی تراضـی و توافق طرفینی است وطبیعت امور توافقی این است که آزادی عملبسـیاری دارد کما اینکه زن نیز می توانـد هر مقـدار بخواهـد مهر قرار دهد و یا شـرط ضـمن العقد کند که برای او حق طلاقیک طرفه بگذارند یا اگر مرد خواست طلاقش دهد چند برابر مهریه به او بپردازد و... .

ب) این که حق طلاق به طور طبیعی به مرد داده شـده – چنان که گفته شـد – فلسـفه اش ساختار طبیعی و ماهیتازدواج است نه غلبه احساسات بر زن و فرضا چنین باشـد رشد فکری و عقلی لزوما به معنای تحت الشـعاع قرار گرفتناحساسات نیست. بلکه هر یک مدار خاصی دارند و مانند دو کفه ترازو نیستند که با بالا رفتن یکی لزوما دیگری پایینبیاید. البته در مواردی چنین خواهد شد ولی نه همیشه. افزون بر آن احکام قانونی تابع مصالح غالبی است و در برابرآنها همیشه اسـتثناهایی وجود دارد ولی در غیر موارد لزوم آن را تخصـیص و تبصره نمی زنند. درست شبیه مقرراتراهنمایی و رانندگی که برای جلوگیری از تصادف ترافیک و... وضع شده. ولی در مواردی هم که عمل بر خلافمقررات موجب تصادف و ترافیک نشده باید آن را رعایت کرد و تنها در شرایط ضروری – مانند امداد رسانی –مقررات آن استثنا می پذیرد. در اسلام این گونه موارد از طریق احکام ثانویه و احکام

حکومتی پیش بینی شده اند.{J

چرا در اسلام حق طلاق با مرد است آیا اگر زنی به هر دلیل همسر خود را مناسب نیافت محکوم به زندگی با اوست؟

پرسش

چرا در اسلام حق طلاق با مرد است آیا اگر زنی به هر دلیل همسر خود را مناسب نیافت محکوم به زندگی با اوست؟

پاسخ

از نظر اسلام حق طلاق با مرد است و دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد؛ اسلام نیز کسی را که کمتر در مقابل عواطف و احساسات تحت تأثیر قرار می گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در این که نوع مردان از نظر مدیریت و انعطاف پذیری کمتر در برابر احساسات قوی تر از خانم ها هستند، شکی نیست. به عبارت روشن تر: زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شؤون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱- حق طلاق به دست مرد باشد،

۲- حق طلاق به دست زن باشد،

۳- هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴- این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵- اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ چرا که گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه به صلاح طرفین است.

فرض چهارم هم معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد بُرد و این مسأله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند.

فرض دوم هم با توجه به احساسات و عواطف فراوان خانم ها علاوه بر این که آمار طلاق را بالا می برد (زیرا از

نظر آمار غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند) باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض صورت اول است؛ البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

چرا در تحریر الوسیله عنوان شده که در طلاق اطلاع زن مهم نیست چه برسد به رضایت آن؟

پرسش

چرا در تحریر الوسیله عنوان شده که در طلاق اطلاع زن مهم نیست چه برسد به رضایت آن؟

پاسخ

طلاق، در نظام حقوقی اسلام از ایقاعات است نه از عقود. یکی از تفاوت عقد با ایقاع در این است که در عقد تعهد با خواست طرفین ایجاد می شود مانند نکاح که با رضایت و اراده آزادانه دو طرف قابل تحقق است، اما ایقاع، تعهد یک طرفه انجام می شود، ایقاع یک عمل حقوقی است که با خواست یک طرف بدون آن که نیاز به طرف دیگر باشد انجام می شودو طلاق از جمله ایقاعات است نه عقود اما چرا طلاق ، عقد نیست و رضایت یا اطلاع طرف مقابل او شرط نیست، با برخی قیود و تبصره های آن، توجه به نکات ذیل مناسب است:

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد. این قاعده مبتنی بر فقه اسلامی است که اختیار طلاق را اصولاً به دست مرد داده است. این قاعده را با غلبه احساسات در زن و اینکه در حقوق اسلامی مرد در تشکیل خانواده سهمی بیشتر دارد و بار مخارج و مسئولیت خانواده بیشتر بر دوش اوست و به همین نسبت علاقه اش به بر هم نخوردن خانواده شدید می باشد توجیه کرده اند، (یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۲۷ و ۲۲۸) و نیز در توجیه اختیار مرد در طلاق گفته اند: هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است، (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ

تهران ۱۳۵۳، ص ۲۸۲)؛ روانشناسی زن و مرد متفاوت است؛ طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است؛ یعنی این مرد است که با بی علاقگی و بی وفائی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه می کند، بر خلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود تأثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می کند؛ از این رو بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود ولی بی علاقگی زن منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود؛ سردی و خاموشی علاقه مرد مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است، اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد؛ در صورتی که بی علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد، می تواند با ابراز محبت و مهربانی علاقه زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را به زور قانون نگهدارد تا تدریجاً او را رام کند؛ ولی برای زن اهانت و غیرقابل تحمل است که برای حفظ حامی و دل باخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود؛ البته این در صورتی است که علت بی علاقگی فساد اخلاقی و ستمگری مرد نباشد؛ اگر مرد ستمگری آغاز کند و زن به خاطر ستمگری و اضرار مرد به او بی علاقه گردد مطلب دیگری است، (همان کتاب، ص ۲۸۴ و ۲۸۵) و زن در این صورت با شرایطی که خواهیم گفت می تواند برای طلاق

به دادگاه رجوع کند.

باید توجه داشت که طلاق در اسلام امری ناپسند است و مرد مسلمان نباید از روی هوی و هوس و بدون دلیل موجه اقدام به طلاق زن خود کند. به دیگر سخن «اسلام با طلاق سخت مخالف است. اسلام می خواهد تا حدود امکان طلاق صورت نگیرد؛ اسلام طلاق را به عنوان چاره جویی در مواردی که چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده است»، (همان کتاب، ص ۲۷۱)

معهذا صرف قواعد اخلاقی برای جلوگیری از طلاقهای ناروا کافی نیست، بلکه ضمانت اجرای حقوقی لازم است و به عبارت دیگر پاره ای تدابیر حقوقی برای جلوگیری از سوء استفاده مرد از اختیار طلاق باید به کار گرفته شود. در قانون مدنی چنین ضمانت اجرا و تدابیری پیش بینی نشده بود و همین امر موجب سوء استفاده بعضی از مردان از اختیار طلاق می شد. لذا قانون حمایت خانواده ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را به طور ضمنی نسخ و اختیار مطلق مرد را از میان بردو طلاق مرد را به مواردی خاص محدود نمود. لیکن قانون دادگاههای مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ با بازگشت به نظام قانون مدنی ماده مزبور را احیاء کرد؛ ولی برای جلوگیری از سوء استفاده مرد ارجاع به داوری و سعی در سازش زوجین از این طریق و لوزم اجازه دادگاه برای طلاق در صورت عدم حصول سازش را مقرر داشت(تبصره ۲ ماده ۳). قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، مانند قانون حمایت خانواده، صدور گواهی امکان سازش برای طلاق را لازم شناخت.

بنابراین، اگر امروز شوهر بخواهد زن خود را طلاق دهد باید به دادگاه رجوع کند

و دادگاه با ارجاع اختلاف به داوری اقدام به اصلاح بین زوجین خواهد کرد و در صورتی که بین زن و شوهر سازش حاصل نشود گواهی عدم امکان سازش به شوهر خواهد داد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد.

برابر بند آخر ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده که می توان گفت هنوز به قوت و اعتبار خود باقی است، «هر گاه شوهر بدون اجازه دادگاه مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید». به علاوه از سردفتر خاط...سلب صلاحیت خ.......Șشد (ما.....واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰).

لزوم اجازه دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش برای طلاق به اراده شوهر که در راه مصلحت خانواده و جلوگیری از خود سری و سوء استفاده مرد در زمینه طلاق مقرر شده یک قاعده حقوق جدید است که در ایران نخستین بار به موجب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ پذیرفته شد و قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ نیز آن را تأیید کرد؛ آنگاه لایحه قانونی دادگاههای مدنی خاص و قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق هم آن را لازم شمردند . این قاعده هر چند که در فقه اسلامی به صراحت مطرح نشده با آن مباینتی ندارد، بلکه با اصول عالیه اسلام سازگار است.

جامعه هر اندازه و به هر وسیله اقداماتی به عمل آورد که تصمیمات ناشی از عصبانیت و غفلت (در امر طلاق) عملی نشود بجاست و مورد استقبال اسلام است قانون در راه مصلحت اجتماع می

تواند متصدیان دفاعار طلاق را از اقدام به طلاق، تاوقتی که محکمه عدم موفقیت خود را در ایجاد صلح و سازش میان زوجین به اطلاع آنها نرسانده است، منع کند. محاکم کوشش خود را در ایجاد صلح و سازش میان زوجین به عمل می آورند و فقط هنگامی که بر محکمه ثابت شد که امکان صلح و سازش میان زوجین نیست گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و به اطلاع دفاتر می رساند، (همان کتاب، ص ۳۰۳)

مبحث دوم – طلاق به درخواست زن

فقه اسلامی

فقهای اسلامی در پاره ای موارد به زن اجازه داده اند که از حاکم درخواست طاق کند و دلایلی از آیات و روایات در این زمینه آورده اند. کاملترین و مفصلترین بحثی که در این مسأله در فقه امامیه به نظر ما رسیده است تقریرات آیت الله شیخ حسین حلی مقیم نجف اشرف تحت عنوان «حقوق الزوجه و آثارها الوضعیه» است، (رجوع شود به کتاب بحوث فقهیه به قلم عز الدین بحر العلوم. چاپ بیروت، ۱۳۹۳ هجری قمری، ۱۹۷۳ میلادی، ص ۱۸۳ به بعد؛ برای خلاصه ای از بحث مذکور رجوع شود به مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۲۱ به بعد)

بنابر آنچه در این رساله آمده است، تخلف شوهر از اداء وظایف زوجیت (اعم از انفاق و همخوابگی و داشتن روابط جنسی و حسن معاشرت) چه ناشی از تقصیر شوهر و چه بدون تقصیر باشد، در صورتی که زندگی زناشویی و بقاء نکاح را دشوار کند، به زن حق می دهد که برای طلاق به حکام شرع رجوع نماید؛ حاکم شوهر را مجبور به طلاق خواهد کرد و

اگر شوهر از آن خودداری کند، حاکم به عنوان ولی ممتنع زن را طلاق خواهد داد.

در این باره مؤلف به آیات و روایات استناد کرده است.

در جامع الشتات تألیف فقیه بزرگ، میرزای قمی، در پاسخ به حق زن در طلاق آمده است؛ هرگاه زوج تخلف کرد از حقوق زوجه ومطالبه زوجه نفعی نکرد به حاکم شرع رجوع می کند و بعد از ثبوت در نزد حاکم او را الزام و اجبار می کند بر وفای حقوق یا بر طلاق دادن زوج. هرگاه برای حاکم علم حاصل شود به اینکه زوجه سلوک به معروف نمی کند و وفای به حقوق زوجه نمی کند او را اجبار می کند بر طلاق و این اجبار منافی صحت طلاق نیست...»، (جامع الشتات، چاپ سنگی ۱۳۰۳ هجری قمری، کتاب الطلاق، ص ۵۰۸)

از این سؤال و جواب نیز به خوبی بر می آید که هرگاه شوهر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفاء ممکن نباشد، حاکم شوهر را اجبار به طلاق می کند و در صورت امتناع شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می دهد و این طلاق شرعاً صحیح است.

علاوه بر این موارد، در فقه اسلام زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر شده می تواند با شرایطی از دادگاه طلاق بگیرد و نیز زن می توانـد به موجب شرط ضمن عقد از شوهر برای طلاق وکالت بگیرد که در صورت تحقق پاره ای امور یا به طور مطلق از طرف او خود را طلاق دهد.

قانون مدنی

قانون مدنی در مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ موجباتی را برای طلاق به درخواست زن مقرر داشته است که مبتنی

بر فقه اسلامی است. ماده ۱۱۲۹ مربوط به استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه است و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام به دادن نفقه که در این مورد زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید.

ماده ۱۱۳۰ ق.م. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) مربوط به عسر و حرج است که به موجب آن اگر دوام زندگی زناشویی برای زن موجب مشقت شدید و غیرقابل تحمل باشد زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند.

علاوه بر موارد فوق، قانون مدنی به تبعیت از فقه به زنی که شوهر او چهار سال غایب مفقود الاثر بوده اجازه داده است که از دادگاه تقاضای طلاق کند (ماده ۱۰۲۹). وکالت زن برای طلاق هم در قانون مدنی مانند فقه اسلامی پذیرفته شده است (ماده ۱۱۱۹). اینک بجاست درباره موجبات مذکور بیشتر سخن بگوییم.

آیا زن می تواند در عقد شرط کند که حق طلاق داشته باشد؟

پرسش

آیا زن می تواند در عقد شرط کند که حق طلاق داشته باشد؟

پاسخ

زن می تواند در ضمن عقد نکاح (و یا در ضمن عقد لازم دیگری) شرط نماید که : وکیل بلاعزل از طرف شوهر خود, در طلاق دادن خود – اعم از طلاق رجعی , بائن و خلع – باشد و نیز حق خروج متعارف از منزل (برای صله رحم , دید و بازدید غیر مفسده انگیز, خرید, تحصیل , کار و...) را داشته باشد.

چرا در اسلام حق طلاق با مرد است ؟

پرسش

چرا در اسلام حق طلاق با مرد است ؟

پاسخ

قبل از پاسخ به این سوئال مقدمه کوتاهی لازم است . هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو, ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی دیگر, ممکن است سخن گفتن از تفاوت های زن و مرد را با مشکل و قضاوت پیشینی منفی روبرو سازد, اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آن قدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است . البته واضح است که سوئ استفاده مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشد, بلکه برعکس فقط شناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود.

تفـاوت زن و مرد – چه به صورت درست و چه به صورت نـادرست – از دیربـاز مورد توجه دانشـمندان و فلاسـفه ای همچون افلاـطون و ارسـطو بـوده است و امروز نیز به گـونه ای دیگر مـورد تـوجه دانشـمندان علوم فیزیولوژی , روان شناسـی و جـامعه شناسـی قرار دارد. از دیـدگاه اسـلام این تفاوت به هیـچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و یـدگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست . قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیونـد خانوادگی زن و مرد را محکم تر

کنـد و شالوده وحـدت آنها را بهتر بریزد (با این مقـدمه به سـراغ سوئالات می رویم). الف) سپردن طلاق به مرد منطقی ترین راه است , چه آن که واگـذاری طلاق به زوجین نتیجه ای مفیـد و گسترده ندارد, زیرا در صورت عدم توافق زوجین , زندگی جهنمی آنـان بالاجبـار ادامه یافته و طلاق و جـدایی و در نتیجه رهایی واقع نخواهـد شـد. پس به ناچار بایـد اختیار طلاق یا در دست زن قرار گیرد و یا در دست مرد. روشن است که دادن این اختیار به زن با توجه به بعـد احساسـی و عاطفی او, چنـدان به مصـلحت نیست , بنابراین سپردن اختیار طلاق به دست مرد, به خصوص با توجه به غلبه بعد عقلانی و حزم و دوراندیشی و نیز مسوئولیت هـای عمـده اش در خانواده , تنها راه منحصـر به فرد باقی مانـده است . مرد در اسـتفاده از اختیار طلاق مطلق العنان نیست بلکه بایـد بـا رعـایت عـدالت و حفـظ حقوق زن - حتی پس از جـدایی و طلاق - از این اختیار اسـتفاده کنـد. ضـمانت اجرای این اصل هم , لزوم وقوع صـیغه طلاق در محضـر دو شاهد عادل است که این خود مانع طلاق های ظالمانه خواهد شد. طلاق , حق قابل واگـذاری و انتقال است , بنابراین زن می تواند در هنگام وقوع عقد ازدواج به صورت شـرط ضـمن عقد این حق و اختیار را به صورت وکالتی به خود منتقل کنـد تا بتواند - مثلا - در صورتی که شوهر او معتاد یا بیمار لاعلاج شد خود را رها سازد. افزون بر آنچه گفته شد

اگر در زندگی خانوادگی مردی به همسر خود ستم کند و نه حاضر و یا قادر به اصلاح رفتار خویش باشد و نه حاضر به طلاق در این صورت زن می تواند به دادگاه اسلامی مراجعه کند تا قاضی حتی علی رغم مخالفت مرد, زن را طلاق داده و او را آزاد نماید.

سؤال۲: چرا در اسلام حق طلاق در اختیار مرد است؟

پرسش

سؤال۲: چرا در اسلام حق طلاق در اختیار مرد است؟

پاسخ

پاسخ: دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلقّتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان طور که در ازدواج خطاب به مردان است، مثل "اذا نکحتم المؤمنات، فانکحوا ماطاب لکم، فانکحو هن باذن أهلهنّ".

از این جا می توانیم این نتیجه را بگیریم که طبیعتاً حق طلاق از آنِ کسی است که موقع ازدواج، به دنبال آن می رفت و به اصطلاح به خواستگاری زن می رفت. در کلام فقها آمده است:

"الطلاق بید من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)".

از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان می رفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند، از این رو حق طلاق به کسی داده می شود که به دنبال عقد ازدواج رفته است.

در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلّقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی آمده است: "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد

مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، که خود را مطلّقه نماید". (ماده ۱۱۱۹)

بنـابراین از نظر فقهی و از نظر قـانون مـدنی ایران، گرچه حق طلاق به صورت یک حق طبیعی برای مرد است، ولی به صورت یک حقّ قراردادی و تفویضی می تواند به زن واگذار شود.

در مواردی نیز حاکم شـرع می تواند زنی را مطلّقه کند و آن در مواردی است که مرد نه به وظائف زوجیت عمل می کند و نه زن را طلاق می دهـد. حاکم شـرع زوج را احضار می کنـد و به او تکلیف می کنـد که زنش را طلاق دهـد. اگر طلاق نـداد، حاکم طلاق می دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

"هر کس زنی دارد و او را نمی پوشانـد و نفقه وی را نمی پردازد، بر پیشوای مسـلمانان لازم است آن ها را به وسـیله طلاق از یکدیگر جدا کند".(۱)

بنابراین اسـلام در مورد حق طلاق این نظریه را می پذیرد که راه طلاق برای زن باز است. وی می تواند ضمن عقد نکاح شرط وکالت بر طلاق بکند. نیز می تواند به حاکم شرع برای طلاق گرفتن در صورت خودداری شوهر مراجعه کند.(۲)

چرا حق طلاق به صورت مطلق به زنان داده نشده است؟

در فلسـفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر چه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام، حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل که مبغوض نزد خدا است، تشریع شده است.

حال که اصل اولیه حفظ کانون خانواده

است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت نگیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد، به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اوّلاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است، اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن، به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاًـ تأثیر چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاًـ بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لوزماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن را به

صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهانت نیست که زنِ محبوب خود را به زور قانون نگه دارد، تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب مرد.(۳)

هم چنین از جهت رنجش و ناراحتی، زنان زودتر از مردان رنجور و ناراحت می شوند و صبر و تحمل آنان کمتر از مردان است، اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو آورند.

همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری، نظام حقوق

زن در اسلام، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳.همان، ص ۲۸۴.

معنای جمله "یا به خوبی و خوشی با یک دیگر زندگی کنید، یا به خوبی و خوشی از یک دیگر جدا شوید، چیست

پرسش

معنای جمله "یا به خوبی و خوشی با یک دیگر زندگی کنید، یا به خوبی و خوشی از یک دیگر جدا شوید، چیست

پاسخ

در آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است "الطَّلَق ُمَرَّتَان ِفَإِمْسَاکُ بِمَعْرُوف ٍأَوْ تَسْرِیح ُبِإِحْسَن صلاق]طلاقی که رجوع و بازگشت دارد[دو مرتبه است]در هر مرتبه باید به صورتی شایسته همسر خود را نگه دارد، یا آشتی کند، یا با نیکی او را رها سازد." در اوایل بعثت پیامبر اکرم بعضی با اندک بهانه ای همسران خود را طلاق می دادند، این آیه نازل شد و طلاق را به دو بار محدود کرد، آن هم در هر مورد، مرد در مدّت عدّه موظّف است که به طور شایسته از همسر خود نگاه داری کند، یعنی آشتی کند و زندگی گذشته را با شیرینی و خوشی از سر گیرند، یا اگر بنا دارد او را طلاق دهد، حقوق زن را پرداخت نماید و گذشته از جدایی ضرر و زیانی به وی نرساند.

نفقه زن

چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟

پرسش

چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟

پاسخ

از نظر اسلام تأمین بودجه کانون خانواده به عهده مرد است و زن از این نظر مسئولیتی ندارد، لیکن اگر زن خودش خواست کار کند (کاری که مانع حقوق مرد نباشد) و از درآمدش برای مرد و خانواده خرج کند، اشکال ندارد. اسلام جلوی این کار را نگرفته ، به دیگر سخن اسلام بنا به مصالحی خرجی زن را به عهده مرد گذاشته و وی را ملزم کرده که نفقه زن را پرداخت کند، ولی کمک مالی به مرد و خانواده را بر زن حرام نکرده است. پرداخت بستگی به خواست زن دارد و او در این جهت آزاد است که از اموالش (اعم از حقوق و درآمد کار یا اموالی که از طریق ارث و مهریه به وی می رسد) در مخارج زندگی مشترک هزینه کند . در واقع اسلام زن را از هر نوع اجبار والزام برای دویدن به دنبال پول برای مخارج زندگی معاف کرده

است.

معافیت زن از نظر اسـلام عللی دارد، از جمله: مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن است. زن است که بایـد بیماری ماهانه را تحمل کند؛ سـنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده بر گرد؛ سختی زایمان و عوارض آن را تحمل کند؛ کودک را شـیر دهد و پرستاری کند. این ها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد، توانایی او را در کار و کسب کاهش می دهد، و بسیاری از وقت زن را به خود اختصاص می

دهـد. اگر بنـا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زنـدگی در وضع مشابهی قرار دهـد و به حمایت زن برنخیزد، زن وضع سـخت و سـنگینی پیـدا خواهد کرد. همین مسـئولیت ها سـبب شده در جانداراتی که به صورت جفت زندگی می کنند، جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد و او را در تهیه خوراک و آذوقه کمک کند.

افزون بر این در زنـدگی مشترک و کـانون گرم خـانواده، بـاقی مانـدن جمال و نشاط روحی و روانی در زن ، مسـتلزم آسایش بیشتر و تلاش کم تر و فراغ خاطر زیادتری است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد پیوسته در تلاش و کوشش و در حال دویدن و پول در آوردن باشد، خسـته شده و گرفتار آشـفتگی خاطر و دغدغه های کفری بسـیار می شود و آسایش از وی سلب خواهد گردیـد. بـدیهی است زنی که آسـایش خـاطر نـدارد، فرصتی نخواهـد یـافت که به خود برسـد و بـاعث سـرور و شـادی مرد و خـانواده و فرزنـدان شود. از این رو نه تنهـا مصـلحت زن بلکه مصـلحت مرد و کـانون خانوادگی در این است که زن از تلاش های طاقت فرسا برای تأمین معاش معاف باشد. مرد هم می خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خسـتگی از گرفتـاری هـای بیرونی باشـد. زنی قـادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموش کردن گرفتاری ها قرار دهـد که به اندازه مرد و خسـته و کوفته کار بیرون نباشد. آسایش و سـلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد. سـرّ این که مردان حاضرند با جان

کندن پول درآورند و به زن تقدیم کند تا او به سر وضع و نشاط و شادابی خود برسد، این است که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است. مرد می داند خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده است: "و جعل منها زوجها لیسکن الیها، (۱) همسرش از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید".

مرد دریافته است هر اندازه موجبات آسایش همسر خود را فراهم کند، غیر مستقیم به سعادت خود خدمت کرده و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است.(۲)

بنابراین اسلام به خاطر توانایی جسمی و فکری ، او را مسئول اداره زن قرار داده و زن را از تأمین هزینه زندگی مشترك معاف کرده ، از سوی دیگر کار و کوشش و کمک مالی به مرد و خانواده را بر وی حرام نکرده ، اگر خواسته باشد کمک کند، آزاد باشد.

پی نوشت ها :

۱ - اعراف (۷) ایه ۱۸۹.

۲ - مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۲۳۱. برای اطلاع بیشتر از حقوق زن به این کتاب مراجعه فرمایید.

حضانت کودک

چرا حق حضانت فرزند پس از جدایی زوجین به مرد داده می شود و فقط مادر تا سن هفت سالگی می تواند از فرزندش نگهداری کند، حتی اگر استطاعت تأمین مخارج فرزندش را داشته باشد؟ آیا این قانون موجب ظلم به مادر نمی باشد؟ آیا این قانون امتیاز برای دشمنان اسلام نیست که از

پرسش

چرا حق حضانت فرزند پس از جدایی زوجین به مرد داده می شود و فقط مادر تا سن هفت سالگی می تواند از فرزندش نگهداری کند، حتی اگر استطاعت تأمین مخارج فرزندش را داشته باشد؟ آیا این قانون موجب ظلم به مادر نمی باشد؟ آیا این قانون امتیاز برای دشمنان اسلام نیست که از آن بر ضد اسلام استفاده کنند؟

پاسخ

حضانت به معنی دامن گرفتن کودک است، و در اصطلاح، مسئولیت شرعی سرپرستی و نگهداری پدر و مادر از فرزند خود است. اگر فرزند پسر بود، مادر تا دو سال و اگر دختر است، تا هفت سال در نگهداری آن بر پدر اولویت دارد و پس از آن تا بلوغ، مسئولیت پدر می باشد.(۱) از این جا روشن می شود که حق حضانت تنها برای پدر نیست، بلکه مادر نه تنها حق حضانت دارد، بلکه در زمانی که فرزند نیاز بیشتری به مادر دارد، اولویت نگهداری فرزند به او داده شده و در این مدت، تأمین هزینه زندگی کودك برعهده پدر است.

پس تا زمان بلوغ فرزندان مسئله ای که مطرح است سرپرستی و حفظ و نگهداری آنان است و این بین والدین تقسیم شده است. در پسران پانزده سال، دو سال و در دختران از نه سال، هفت سال مربوط به مادران است و بقیه برعهده پدران می باشد. باید توجه داشت که حضانت مسئولیتی است که خداوند بر گردن اولیاء کودک نهاده است و از آن جا که خداوند در این حکم به مصالح فرزند و والدین با نگاهی حکیمانه و همه جانبه نظر کرده و فهم بسیاری از جهات مسئله بر ما مخفی است، باید از روی تعبد و

به اقتضای بندگی، مصلحت آن را پذیرفت. این که کودک اگر پسر باشد، تا چند سال و اگر دختر باشد، تا چند سال به مادر نیاز جدی دارد و از چه سنی نیاز به پدر بیش از نیاز به مادر است، مسائلی بسیار پیچیده است که فهم آن از حیطه عقل بشری خارج است و تنها خالق انسان ها به این ظرائف اطلاع و آگاهی دارد.

البته باید توجه داشت قوانین مذکور در صورت عدم توافق والدین در نگهداری کودک است و در صورت توافق طبق توافق، عمل کردن اشکال ندارد.

پس از بلوغ، فرزندان مستقل هستند و پیش هر یک از والدین می توانند زندگی کنند.

پی نوشت ها:

۱ – مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۴، ص ۵۷۴، ماده حضانت.

چرا حضانت فرزندان به خصوص دختر بچه بعد از هفت سال به عهده مردها می باشد؟ آیا اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیّتی، اجتماعی و... بودند، قاضی

پرسش

چرا حضانت فرزندان به خصوص دختر بچه بعد از هفت سال به عهده مردها می باشد؟ آیا اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیّتی، اجتماعی و... بودند، قاضی دادگاه اسلامی بعد از طلاق حضانت بچه ها را به چه کسی واگذار می کند؟

پاسخ

حضانت و تربیت کردن بر اساس ادله و روایاتی که در این باب وارد شده، نسبت به فرزند پسر تا دو سال و نسبت به فرزند دختر تا هفت سال به مادر واگذار شده است، ولی بعد از اتمام این دوره، وظیفه قیمومیت و ولایت پدر تا زمان بلوغ پسر و دختر به جای خود باقی است.(۱) این وظیفه پدر است که فرزند خود را اداره کند و امتیازی برای پدر محسوب نمی شود، بلکه مسئولیّت و وظیفه ای سنگین است که خداوند بر دوش پدر نهاده و این وظیفه را از مادر برداشته است. بنابراین اگر قرار شود به این مسئله اعتراض شود، باید مرد اعتراض بکند و بگوید: خدایا، تو این وظیفه سنگین را بر من تحمیل کردی و بر مادر بچه هیچ وظیفه ای تحمیل نکردی! اگر اسلام حضانت دختر را پس از هفت سالگی به مرد سپرده، بار عظیمی را از دوش زنان برداشته است، نه این که او را صالح برای این امر مهم نداند. از طرفی به صورت مطلق حق حضانت را بر عهده مردها قرار نداده است. اگر صلاحیت مرد برای حاکم شرع محرز نشود، حضانت را بر عهده زن قرار می دهد.

اگر قاضی

در مقام دعوا بین زن و شوهر در نگهداری بچه بعد از دو سال و هفت سال، حق را به جانب مرد می دهد، نه به خاطر این است که به مرد امتیازی می دهد، بلکه آن وظیفه سنگین را که خداوند بر عهده پدر قرار داده است، به او می دهد تا امور طفل زمین نماند.

با این حال (که نگهداری فرزند وظیفه است، نه فرق گذاری و تبعیض بین حق مرد و زن) مرد و زن می توانند با توافق یکدیگر بعد از دو سال و هفت سال حق حضانت و اداره فرزند را به زن بدهند. مسئله حضانت که یک مسئولیت است، با مسئله دیدار فرزند و... که جزء حقوق است، متفاوت است و به همین خاطر از زنان گرفته نشده است.

پی نوشت ها:

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، حقوق اولاد.

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد

پرسش

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد نکند. بر اساس این روایت چرا در دادگاه های کشور حضانت فرزند پس از سن معیّن به پدر واگذار می شود و مادر از این حق محروم است؟ چرا پیامبر(ص) فرمود: زن در صورتی که ازدواج مجدد کند، باید حضانت فرزند از او گرفته شود؟

پاسخ

حق حضانت و سرپرستی فرزندان کوچک که به مادر یا پدر واگذار شده، برای رعایت مصالح فرزندان است. از این رو حق حضانت دوران شیرخوارگی و پس از آن متفاوت است. به طور کلی حق حضانت طفل (پسر باشد یا دختر) در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سالگی با مادر است و در این مدت پدر حق گرفتن او را ندارد. پس از دو سال به لحاظ تفاوت جنسیّت پسر و دختر و با توجه به نیازهای روحی و جسمی این دو، اگر بچه پسر باشد، پدر برای حضانت اولویت دارد، و اگر دختر باشد، مادر تا هفت سالگی اولویت دارد. حق حضانت مادر در صورتی است که شوهر نکرده باشد، ولی اگر شوهر کرد، حق حضانتش ساقط می گردد و این حق به پدر بچه منتقل می شود، یعنی پدر می تواند فرزندش را از مادرش جدا کند و خودش سرپرستی و نگهداری او را به عهده گیرد. این کار به خاطر رعایت

مصلحت فرزند است، زیرا اگر زن بچه را به خانه شوهر دومش ببرد، ممکن است مشکلاتی از نظر تربیتی و عاطفی و فشار روحی و جسمی بچه را تهدید کند. طبق نقلی رسول خدا(ص) در پاسخ زنی فرمود: "انت احق به مالم تنکحی؛ تو اولویت حضانت داری، تا وقتی که ازدواج نکرده ای".(۲) دادگاه ها نیز طبق قانون شرع و مصالح فرزندان عمل می کنند.

در ایام سرپرستی و حفظ و حضانت فرزندان توسط هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری بخواهد فرزندش را ببیند یا این که چیزی به او بدهد یا مشکل یا نیاز او را بر طرف کند یا بخواهد ساعاتی با هم و در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود؛ بلی چنانچه بودن آن ها با هم موجب فساد و انحراف اخلاقی بچه شود، جلوگیری مانعی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۳۸، سؤال ۱۲۹۶.

۲. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ج ۳، ص ۳۷۰.

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد

پرسش

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد نکند. بر اساس این روایت چرا در دادگاه های کشور حضانت فرزند پس از سن معیّن به پدر واگذار می شود و مادر

از این حق محروم است؟ چرا پیامبر(ص) فرمود: زن در صورتی که ازدواج مجدد کند، باید حضانت فرزند از او گرفته شود؟

پاسخ

حق حضانت و سرپرستی فرزندان کوچک که به مادر یا پدر واگذار شده، برای رعایت مصالح فرزندان است. از این رو حق حضانت دوران شیرخوارگی و پس از آن متفاوت است. به طور کلی حق حضانت طفل (پسر باشد یا دختر) در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سالگی با مادر است و در این مدت پدر حق گرفتن او را ندارد. پس از دو سال به لحاظ تفاوت جنسیّت پسر و دختر و با توجه به نیازهای روحی و جسمی این دو، اگر بچه پسر باشد، پدر برای حضانت اولویت دارد، و اگر دختر باشد، مادر تا هفت سالگی اولویت دارد. حق حضانت مادر در صورتی است که شوهر نکرده باشد، ولی اگر شوهر کرد، حق حضانتش ساقط می گردد و این حق به پدر بچه منتقل می شود، یعنی پدر می تواند فرزندش را از مادرش جدا کند و خودش سرپرستی و نگهداری او را به عهده گیرد. این کار به خاطر رعایت مصلحت فرزند است، زیرا اگر زن بچه را به خانه شوهر دومش ببرد، ممکن است مشکلاتی از نظر تربیتی و عاطفی و فشار روحی و جسمی بچه را تهدید کند. طبق نقلی رسول خدا(ص) در پاسخ زنی فرمود: "انت احق به مالم تنکحی؛ تو اولویت حضانت داری، تا وقتی که ازدواج نکرده ای".(۲) دادگاه ها نیز طبق قانون شرع و مصالح فرزندان عمل می کنند.

در ایام سرپرستی و حفظ و حضانت فرزندان توسط هر کدام از پدر و مادر،

اگر دیگری بخواهد فرزندش را ببیند یا این که چیزی به او بدهد یا مشکل یا نیاز او را بر طرف کند یا بخواهد ساعاتی با هم و در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود؛ بلی چنانچه بودن آن ها با هم موجب فساد و انحراف اخلاقی بچه شود، جلوگیری مانعی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۳۸، سؤال ۱۲۹۶.

۲. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ج ۳، ص ۳۷۰.

چرا اسلام پس از مرگ پدر، سرپرستی فرزند او را به پدربزرگ واگذار کرده و به مادر با توجه به این که زحمت فراوانی برای فرزند کشیده واگذار ننموده است

پرسش

چرا اسلام پس از مرگ پدر، سرپرستی فرزند او را به پدربزرگ واگذار کرده و به مادر با توجه به این که زحمت فراوانی برای فرزند کشیده واگذار ننموده است

پاسخ

نخست باید توجّه داشت که عقل انسان محدود است و نمی تواند به فلسفه همه احکام پی ببرد. ما باید بسیاری از احکام اسلام را از روی]تعبّد[و بندگی بپذیریم برای مثال فلسفه این که چرا نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت است را نمی دانیم خدا حکیم است و همه دستورهای او بر اساس حکمت و مصلحت می باشد، ما بنده هستیم و همین امر ایجاب می کند، آن چه خدا فرموده با جان و دل بپذیریم ذات اقدس الهی ولایت بر اولاد کوچک را به پدر و جدّ پدری واگذار فرموده و به آن ها اجازه داده آن چه مصلحت کودک اقتضا می کند درباره مال وجان او انجام دهد.

ممکن است از جمله ادلّه ای که اسلام ولایت بر اولاد کوچک را به پدر داده حق ّسرپرستی مرد بر خانواده باشد که از آیه شریف ۳۴ نسأ، استفاده می شود: "الرِّجَال ُقَوَّمُون َعَلَی النِّسَآءِ بِمَا فَضَّل َاللَّه ُبَعْضَهُم ْعَلَی َبَعْض ٍ; مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده " مرد قدرت تفکّر و تدبیرش از زن بیش تر است هم چنین مردان قدرت تصمیم گیری و نیروی جسمی آن ها از زنان بیش تر است و از آن جا که ولایت بر مال و جان کودک از طرفی به تدبیر و درایت نیاز دارد که مال کودک را در چه راهی به جریان اندازد

تـا سود بیش تری نصیب کودک شود و از طرفی حفظ آن در مواردی به نیروی جسمی نیاز دارد; از این رو، اسلام این حق رابه پـدر واگـذار کرده است البته بایـد تـوجّه داشت که مراد از فراوانی تـدبیر و تفکر مرد، نوع مردان است بنـابراین نبایـد این شبهه ایجاد شود که در میان بانوان کسانی هستند که درایت و تدبیر آن ها به مراتب از برخی مردان بیش تر است

نکته دیگری که توجه به آن لازم است آن است که مادر گرچه به صورت مستقیم و به عنوان]حکم اوّلی شارع مقدس حق ولایت و سرپرستی در مال وجان کودک را به او واگذار نکرده لکن پدر و جدّ پدر و هم چنین حاکم شرع می توانند مادر را سرپرست کودک قرار دهند; در این صورت همان ولایتی که پدر داشت به مادر واگذار می شود.

اگر مرادتـان از سرپرستی فرزنـد، اداره کارهـای کودک ارشـاد و راهنمایی او و به آن چه برایش مصلحت است می باشـد، این گونه امور که به آن حق حضانت می گویند حق مادر است مادر باید از کودک به طور کامل مراقبت نماید، وی را از کارهای بـد و ناروا باز دارد. قرآن در این باره می فرمایـد: "لَا تُضَآرَّ وَ ٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِ (بقره ۲۳۳) نه مادر]به خاطر اختلاف با پدر[حق ضربه زدن به کودک را دارد و نه پدر; از این آیه استفاده می شود که فرزند متعلق به پدر و مادر است و هر دو در برابر او مسئولیت دارند و باید کوشش کنند هر گونه ضرر جسمی و روحی را از او دور نمایند. پیامبر اکرم ۶

در این باره می فرماید: همه شما مسئول هستید; زن درمحیط خانه بر فرزندو اهل خانواده شوهرش مسئولیت دارد.(صحیح بخاری محمد بن اسماعیل ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۸۹۳، نشر دارالفکر.)

در مورد این که نوشته اید چرا کودکان یتیم از حق پدربزرگ محروم می گردند اگر مرادتان از حق حق ّولایت است پدربزرگ یعنی جد پدری حق ولایت برای او ثابت است و اگر مرادتان از حق ارث است در این صورت نیز اگر پدر بزرگ از دنیا برود فرزندی نداشته باشد نوه یا نوه های او ارث می برند.

چرا در اسلام پس از طلاق حق تملک فرزندان با پدر است حتی اگر زن از وضع مالی مناسب و شرایط عالی برخوردار باشد و خواهان نگهداری فرزندان باشد میان او و پدر در صورتی که پدر نیز خواهان فرزندان باشد حق ایشان محفوظ است آیا مادر صرفا ظرفی برای حمل و زایمان فرزند اس

پرسش

چرا در اسلام پس از طلاق حق تملك فرزندان با پدر است حتی اگر زن از وضع مالی مناسب و شرایط عالی برخوردار باشد و خواهان نگهداری فرزندان باشد میان او و پدر در صورتی که پدر نیز خواهان فرزندان باشد حق ایشان محفوظ است آیا مادر صرفا ظرفی برای حمل و زایمان فرزند است؟

پاسخ

روایات در این زمینه بر چهار دسته تقسیم می شوند که در هر کدام روایات محکم و ضعیفی وجود دارد:

۱- عمده روایات و مشهورترین آنها مبین دو سال برای پسر و ۷ سال برای دختر را اعلام نموده اند اما مخارج بر عهده پدر است.

۲- گروهی از روایات حضانت را به مادر می دهند مادام که ازدواج نکرده باشد اعم از پسر و دختر. از امام صادق(ع) نقل است: «سئل عن رجل طلق امرأته و بینهما ولد ایهما احق به. قال: المرأه مالم تتزوج» ؛ از امام صادق(ع) سؤال شد راجع به مردی که همسرش را طلاق داده و برای آنها فرزندی است کدام یک از آن دو حق سرپرستی را دارد. فرمودند: مادر مادام که ازدواج نکرده است.

۳- روایاتی هم وجود دارد؛ حضانت را تا زمان [به حد] تمیز رسیدن به مادر می رساند و البته زمانی که پسر نیاز به پرورش مردانه دارد حضانت به پدر می رسد و این هم برای انتقال خلق و خوی مردانه و این قسم هم تا زمانی است که مادر ازدواج نکرده باشد.

۴- عده ای از روایات هم حضانت را اعم از پسر یا دختر، تا هفت سالگی به عهده مادر گذاشته اند مگر این که خود مادر بخواهد حضانت به عهده پدر باشد.

آنچه بیان شد، دسته بندی عمومی روایات

بود و برای این که فلسفه این عمل روشن شود توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

۱- باید توجه داشته باشید که در قانون گذاری باید به نوع انسان ها توجه نمود و به گونه ای قانون گذاری کرد که مصالح و منافع جامعه تأمین گردد نه خواسته طبقه خاصی یا فرد و گروه ویژه و یا حتی بر اساس شرایط فردی، زمانی و طبقاتی تصمیم گرفت. اما در خصوص حضانت که تنها قانونی جزیی از مجموعه قوانین است باید توجه داشته باشیم که حضانت یک مسؤولیت است نه یک امتیاز که اگر مرد خواست از آن بهره می گیرد و الا نه. از جانب دیگر در مقررات حقوقی حضانت فرزندان بصورت مطلق به مرد واگذار نشده است بلکه باید صلاحیت های اخلاقی، فکری، اجتماعی و ... وی احراز و تأیید گردد تا بتوان این مسؤولیت را به وی سپرد. لذا این گونه نیست که اسلام به زمینه های رشد کودک بی توجهی روا داشته باشد بلکه بعد از احراز صلاحیت های لازم فرزندان را به پدر می سپاریم و الاّ تحت قیمومیت مادر قرار می گیرند.

۲- نکته دیگری که باید مورد عنایت قرار بگیرد آن است که مهر و عاطفه زمینه ساز رشد و ترقی هستند، ولی هدف آن نیست که آدمی به جلب عواطف روی آورد بلکه هدف تعالی و ترقی است. در حالی که مهر مادری و پدری هر دو برای رشد فرزند ضروری است و حتی در صورت ناکامی فرزندان از این مهر پدری و مادری باید به میزان حداقل از آن بهرمند شوند. لذا با توجه به تأثیر آن در مراحل متفاوت رشد تدبیری اندیشیده شده تا فرزندان از حداقل آن برخوردار

گردنـد. از همین روی در سـنین نخستین زنـدگی که عاطفه نقش مهم تری را در رشـد و ترقی ایفا می کنـد بایـد فرزنـدان نزد مـادر باشـند و این حق به عهـده مـادر و به مـادر سپرده شـده تـا حـداقل نیازهـای عـاطفی آنهـا تـأمین گردد و بعـد از آن حتی مهرورزی عـاطفی بایـد بر اسـاس الگوی جنسـی خـاص تأمین گردد مثلاً از نظر رشـد فکری و اجتماعی بایـد زمینه الگوگیری رفتـاری و ظاهری و ... برای پسـرها و دخترها فراهم شود لـذا پسـر که بعـد از دو سالگی آماده الگوپـذیری است و بایـد از مرد الگوگیری کند، به پدر می سپارند ولی دختر چون باید از زن الگوگیری نماید همچنان تا ۷ سالگی نزد مادر باقی می گذارند تا مراحل الگوگیری را بطور کامل طی کند.

۳- این سـخن نیز بایـد مورد غفلت قرار نگیرد که آیا اگر به عنوان قانون، حق حضانت به مادر سپرده می شد، زمینه بوالهوسـی مردان فراهم نمی شـد؟ چه به اندک بهانه ای سـرناسازگاری آغاز کرده و بچه ها را رها کرده و بدنبال هوی و هوس خود می رفتنـد و از جانب دیگر آیا گمان می کنیـد؛ اگر حق حضانت به عنوان قانون بر عهده زنان قرار می گرفت زمینه ازدواج مجدد برای زنانی که تجربه شـکست در ازدواج اول را داشـته اند فراهم می شد؟ چه مردان کمتر حاضـر هسـتند مخارج فرزندان مرد دیگری را پرداخت کننـد در حالی که عادتاً برای تمام مراحل زنـدگی و تمام سـنین عمر زمینه اشـتغال و درآمـد برای خانم ها فراهم نیست!؟

۴- در کنار پاسخ های متعدد ارائه شد یک جواب کلی به تمام سؤالات از این قبیل که در زمینه فلسـفه حقوق مطرح می شود، وجود دارد که

شما می توانید با مراجعه به کتب فلسفه حقوق و نظام حقوقی اسلام و فلسفه سیاست از انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) مراجعه کنید.

به هر حال در اینجا به اختصار به یکی از آن ادلّه اشاره می کنیم.

مطابق اعتقاد ما مسلمانان خداوند یکی است یعنی معتقدیم به توحید و این توحید تنها وحدانیت در خالق بودن نیست.

به عبارت واضح تر نه تنها خالق هستی یکی است، مدبّر عالم نیز یکی است و تدبیر آن نیز بر اساس حکمت و قوانین برخواسته از حکمت و اندیشه است. و قانون گذار اصلی که بر اساس آن به تمام هستی حاکمیّت دارد اوست چون او بر تمام مصالح و منافع آگاهی کامل دارد و لذا حتی اگر ائمه هدی(ع) قانونی را بیان می کنند و یا حکمی را می فرمایند در واقع حکم و قانونی الهی خداوند است نه قانونی که خود آن را وضع کرده اند. بنابراین کسی جز خداوند صلاحیت قانون گذاری را ندارد چون تنها او به تمام عالم و مصالح و منافع انسان ها آگاهی کامل و جامع دارد.

حال با تکیه بر این اصول اعتقادی که آنها را با استدلال و برهان پذیرفته ایم باید به آنچه او می گوید پایبند باشیم البته نه چون مجبور هستیم بلکه چون بهترین قانون است و بر اساس کامل ترین مصلحت اندیشی جعل شده است و لذا در قانونی که قانون گذار آن خداوند است باید مورد پذیرش و عمل ما مسلمانان قرار گیرد.

قصاص

قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟

پرسش

قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟

پاسخ

مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود بلکه اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند بشرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازندتوضیح اینکه : مردان غالبا در خانواده عضو موثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند بنابراین تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی وجنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در موردقصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این ضربه نابخشودنی که به خانواده می خورد جلوگیری نموده است . اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه لفظ تساوی حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد .

قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟

پرسش

قرآن دستور داده نباید مرد بخاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد مگر خون مرد ازخون زن رنگین تر است ؟

پاسخ

مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود بلکه اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند بشرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازندتوضیح اینکه : مردان غالبا در خانواده عضو موثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند بنابراین تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی وجنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در موردقصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این ضربه نابخشودنی که به خانواده می خورد جلوگیری نموده است . اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه لفظ تساوی حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد .

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پرسش

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پاسخ

قوانین و مقررات اسلام را خداوند، با آن دانش بیکرانش، وضع فرموده است. از این رو، هیچ حکمی بی حکمت نیست گرچه ممکن است اندیشه و خرد ما بدان نرسد. آنچه مسلّم است این است که اسلام به شخصیّت زن بسیار ارج می نهد و برای ارج نهادن به حقوق او دستورهایی بسیار دارد. وجود چنین تبعیضی در حکم قصاص، بی گمان علّتهایی ویژه دارد و ما می توانیم به پاره ای از آنها اشاره کنیم; مثل۳ این که مردان معمولاـ نان آور خانواده اند و زیانی که از نبود آنان به خانواده می رسد، بیش از نبود زنان است. ولی نمی توانیم مدّعی شویم که علّت تبعیض در حکم قصاص، همین است. تنها از این حقیقت آگاهیم که در احکام اسلامی، بر مصلحتهای انسان و جامعه انسانی ارج نهاده شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴

روایتی است از امام جعفر صادق(ع) پیرامون دیه قطع انگشتان ... تا آنجا که می فرماید دیه ۴ انگشت زن برابر است با ۲ انگشت مرد» با توجه به اینکه بین زن و مرد در دیه انگشتان تا ۳ انگشت تفاوتی بین زن و مرد نیست، چرا در ۴ انگشت تفاوت قائل شده اند؟

پرسش

روایتی است از امام جعفر صادق(ع) پیرامون دیه قطع انگشتان ... تا آنجا که می فرماید دیه ۴ انگشت زن برابر است با ۲ انگشت مرد» با توجه به اینکه بین زن و مرد در دیه انگشتان تا ۳ انگشت تفاوتی بین زن و مرد نیست، چرا در ۴ انگشت تفاوت قائل شده اند؟

پاسخ(قسمت اول)

ضمن تقدیر از روحیه پرسشگری شما، اگر به ذیل همان روایت توجه کنید جواب آن را از خود امام صادق(ع) دریافت می کردید. حقیقتا این سؤال جدی مطرح می شود که چرا برای قطع سه انگشت زن، به اندازه سه انگشت مرد، دیه تعیین شده است ولی برای چهار انگشت، دیه آن برابر با قطع دو انگشت مرد می شود، از این رو «ابان بن تغلب» که راوی این روایت است تعجب کرده، اظهار می دارد در کوفه این حکم را برای ما نقل کردند ما آن را نپذیرفتیم و حکمی شیطانی می پنداشتیم.

امام صادق(ع) فرمودند: «مهلا یا ابان» أبان بن تغلب این قدر تند نرو، کمی تأمل کن، احکام الهی تعبدی است که به عقل بشری به خاطر محدودیت های آن نمی توان به همه و عمق مصالح نهفته در آن پی برد. اگر دیه بابت خسارت بود، بین انگشت های زن و مرد تفاوتی نبود اما ماهیت دیه چیست؟ آیا به کارکردهای اقتصادی مرد و زن در جامعه نیز باید توجه نمود یا نه؟ و پرسش هایی از این دست مطرح می شود که پاسخ به آنها در تبیین پاسخ سؤال شما مناسب است.

مناسب می دانیم در این زمینه، ضمن ارجاع شما به مقاله: «نقش عقل در استنباط قواعد

و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام»، سید ابراهیم حسینی منتشر شده در مجله معرفت شماره ۶۱ (سال ۱۳۸۱) مقاله ای دیگر از ایشان را که در پاسخ به سؤالی مشابه سؤال شما نگاشته و در مجله پرسمان شماره ۱۱ (مرداد ۸۲) منتشر شده است در ذیل بیاوریم.

با صرف نظر از این که زن و مرد در بسیاری از احکام و حقوق، همانند هستند و تنها در برخی از مقررات شرعی (اعم از احکام و حقوق) متفاوت می باشند، روح پرسش شما به فلسفه قانونگذاری بر می گردد. برای پاسخ به این سؤال، باید به ملاک های جعل یک حکم یا وضع یک قانون توجه داشت و به ویژه در مورد تفاوت حقوق زن و مرد باید به این ملاک ها توجه بیش تری کنیم تا روشن شود که چه مصلحت و مفسده ای بر این کار مترتب بوده است. آیا ما با عقل خود می توانیم همه آنچه را که به صلاح ماست و یا برای ما ایجاد مفسده می کند، تشخیص دهیم و یا آن که عاقلانه ترین راه این است که به دامن وحی پناه ببریم؟ آیا در همه جا تساوی؛ بلکه تشابه حقوقی – آن گونه که جنبش به ظاهر طرفداری از زنان (فمینیسم) ادعا می کنند – خوب است و یا آن که این ادعای خوش سیما، باطنی ویرانگر دارد. ما در دو قسمت ذیل به پاسخ پرسش شما می پردازیم:

۱. صفات و ویژگی های لازم برای یک قانون گذار شایسته.

۲. تشابه حقوقی زن و مرد.

نظام حقوقی اسلام، مشحون از مسائل و احکام اجتماعی و فردی است. اسلام، عقل را یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته و حکم عقل و شرع را ملازم دانسته است؛

اما درعین حال قانون شایسته، قانونی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و این متوقف بر شناخت کامل تمام ابعاد جسمی و روحی، نیازها، غرائز، استعدادها، کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن است و حال آن که روز به روز با پیشرفت علم و تأملات فکری، جهل بشر، بیش تر مکشوف می گردد و لذا قوانین بشری، همواره دست خوش تغییر و تحول است. ویلیام جیمز، معلومات انسان در مقابل مجهولاتش را مانند قطره در برابر دریا می دانست و «آنیشتاین»تصریح می کرد که «انسان هنوز نتوانسته افسانه سرّ بزرگ (معمای خلقت) را حل کند و آن چه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده، تازه به اصول زبان، آشنا شده و در مقابل مجلّداتی که خوانده و فهمیده، هنوز از حل و کشف کامل این معما، خیلی دور است؛ تازه آیا چنین حلی برای او وجود داشته باشد یا نه»۱؟

تنها خداوند است که مهربان، علیم و حکیم مطلق است(سوره سبأ، آیه ۳) و احکام و معارف اسلامی، مؤیّد عقل و یافته های علمی است و در ستیز با آن ها نیست؛ گرچه به دلیل قصور علم و عقل، احکام دینی گاهی فراتر از دسترس علم و دین است؛ زیرا انسان و مصالح و مفاسد او، در مادیّات و تمنیات مادی منحصر نمی گردد. وظایف و حقوق بشر (و از جمله حقوق زن) با توجه به همه مصالح او در دنیا و آخرت جعل شده است و علمی بودن و معقول بودن احکام و حقوق، منافاتی با ناظر بودن آن به دنیا و آ خرت ندارد؛ بلکه ملازم با آن است. عقل به سه دلیل به طور قطعی حکم می کند

که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را باید بر وحی مبتنی کنیم. این دلایل عبارتند از:

۱. انسان به صورت فردی یا جمعی، حتی «خود» را به طور کامل نمی شناسد و در انسان شناسی و جهان شناسی، مجهولات بسیاری دارد.

۲. انسان در وضع قوانین نمی تواند کاملاً عاری از خودخواهی باشد؛ از این رو صلاحیت تام اخلاقی برای این کار ندارد و شناخت کاملی نیز از عدالت ندارد و ممکن است آن را علیه خود به کار گیرد.

۳. آفت غفلت، خطا و نسیان را در انسان نمی توان نادیده گرفت.

با پذیرش خداوند حکیم، علیم، مهربان و بی نیاز که از راهنمایی کوچکترین مسائل مورد نیاز بشر دریغ نورزیده است، در می یابیم که نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی شایسته، آن است که معقول و انسانی و مبتنی بر وحی و آورده های دینی باشد.۲ قرآن کریم می فرماید:«و مَن احسن من الله حکما لقوم یوقنون».۳

براساس این اصل اساسی در قانون گذاری و با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد واقعی، تشریع و قانون گذاری، بایستی با ملاحظه واقعیات خارجی (عالم تکوین) باشد و یکی از این واقعیات، تفاوت ها و شباهت های زن و مرد در عالم آفرینش است.

مشترکات تکوینی و تشریعی زن و مرد در قرآن

اسلام برخلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن های پیشین غرب و شرق گذشته است، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی یکسان دانسته است. چند نمونه از این موارد، عبارتند از:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن (نساء، آیه ۱؛ حجرات، آیه ۱۳؛ اعراف، آیه ۱۸۹و...).

۲. تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت (نساء، آیه ۱۲۴؛ نحل، آیه ۹۷؛ توبه، آیه ۷۲؛ احزاب، آیه ۳۵).

۳. تساوی در امکان انتخاب

جناح حق و باطل و کفر و ایمان (توبه، آیه ۶۷و۶۸؛ نور، آیه ۲۶؛ آل عمران، آیه ۴۳و...).

۴. اشتراک در اکثر - قریب به اتفاق - تکالیف و مسؤولیت ها؛ گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره ای، گاهی به صیغه مذکر بیان شده اند(بقره، آیه ۱۸۳؛ نور، آیات ۳۱،۲و۳۲؛ مائده، آیه ۳۸ و...).

۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت (ممتحنه، آیات ۱۰، ۱۲و...).

۶. استقلال اقتصادی زنان؛ حال آن که غرب تا چند دهه پیش، زن را مالك هیچ چیز نمی دانست(نساء، آیه ۳۳).

۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی مساوی با پدران؛ بلکه حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش، گاهی بیش تر است (عنکوبت، آیه ۸؛ اسراء، آیات ۲۳و۲۴؛ بقره، آیه ۸۳؛ مریم، آیه ۱۴؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ نساء، آیه ۳۶؛ لقمان، آیه ۱۴و۱۵؛ احقاف، آیه ۱۵) و ده ها مورد دیگر.

با وجود این همانندی، تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد قابل انکار نیست. از این رو مناسب است به تفاوت های ساختاری زن و مرد و تأثیر آن در قانون گذاری و نظام حقوقی و ملاك و معیار این تأثیرگذاری اشاره شود. دکتر «الکسیس کارل» باعمیق شمردن اختلافات آفرینش زن و مرد، می گوید: «به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت یکسانی به عهده گیرند... . زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ تر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری بگیرند و رها سازند...۴».

تفاوت های ساختاری زن و مرد

این بحث، سابقه ای حداقل ۲۴۰۰ ساله

دارد. افلاطون با اعتراف به ناتوان بودن نیروهای جسمی، روحی و عقلی زنان، این تفاوت ها را کمّی دانسته، مدّعی بود که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهده دار می شوند و از همان اختیاراتی بهره مند گردند که مردان بهره مند می گردند. برخلاف وی، شاگردش ارسطو معتقد بود که نوع استعدادهای زن و مرد، متفاوت و وظایفی را که قانون خلقت به عهده هر یک از آن ها گذاشته و حقوقی که برای آن ها وضع شده است، در قسمت های زیادی با هم تفاوت اصولی دارد.۵

پروفسور«ریک»، روان شناس مشهور آمریکایی که سالیان دراز به تفحص و جست وجو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی را به دست آورده است، می گوید: «دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می کند. اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید، از این رو است... . زن و مرد جسم های متفاوت دارند. علاوه بر این، احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات، عکس العمل نشان نمی دهند. زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی رسمی خود، به طور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره، روی دو مدار مختلف حرکت می کنند. آن ها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمّل یکدیگر باشند؛ ولی هیچ گاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند...۶».

خانم «کلیودالسون» می گوید: «به عنوان یک زن روان شناس، بزرگ ترین علاقه ام، مطالعه روحیه مردهاست. چندی پیش به من مأموریت داده

شـد که تحقیقـاتی دربـاره عوامـل روانی زن و مرد به عمل آورم؛ به این نتیجه رسـیده ام: خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هسـتند. بسـیار دیـده شـده که خانم ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آن ها برتر هسـتند. نقطه ضـعف خـانم هـا، فقط احساسات شدیـد آن هاست. مردان همیشه عملی تر فکر می کننـد، بهتر قضاوت می کننـد، سازمان دهنـده بهتری هسـتند [و]بهتر هـدایت می کنند». به نظر ما این نقطه ضـعف زنان نیست؛ بلکه هدف خلقت این تفاوت ها را ضـروری ساخته است. دانشـمند بزرگ، محمـد قطب می گویـد: اگر زنان بخواهند مادر باشـند، باید احساساتی و عـاطفی باشـند و لازمه بقـای نسـل آدمی، وجود مادر و روابط جنسـی زن و مرد و کارکردهای اختصاصـی آنان است ۷؛ پس برتری روحی مردان بر زنان به عنوان یک امتیاز ارزشـی، به تفاوت های جسـمی و روحی و کارکردهای اختصاصـی زن و مرد بسـتگی نـدارد؛ بلکه براسـاس ایمـان و عمـل که جـامع آن هـا تقوی است، مشـخص می شود [و این چیزی است که طراح آن طبیعت می باشـد؛ هر قـدر هم خـانم هـا بخواهنـد بـا این واقعیت مبـارزه کننـد، بی فایـده خواهـد بود. خانم ها به علت این که حسّاس تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند... .کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند...»۸.

«اتوکلاین برگ» نیز با صـحه گذاشـتن بر تفاوت های جسمی و روحی و علایق زن و مرد براساس داده های روان شناسی، می نویسد: «زنان بیش تر به کارهای خانه و اشـیا و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و بیش تر مشاغلی را می پسندند که نیازی به جابه

جا شدن در آن ها نباشد و یا کارهایی را دوست می دارند که در آن ها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری [به خرج داد؛ مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زن ها عموماً احساساتی تر از مردان هستند...۹».

ملاک تفاوت های تشریعی میان زن و مرد

با توجه به برخی تفاوت های تکوینی زن و مرد که مؤید به عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان شناسی است و نیز فطری بودن آن ها، به نحوی که ریشه در خلقت و آفرینش بشر دارند و مقطعی و منطقه ای نمی باشند، این مسأله مطرح می شود که این اختلافات چگونه منشأ برخی تفاوت های اجتماعی و حقوقی می شود؟ همه انسان ها با هم تفاوت هایی دارند. قانون گذار اگر بخواهد در مقام وضع قانون، همه اختلافات را در نظر بگیرد، کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد بی توجه به هر گونه تفاوت و اختلافی باشد، خلاف ضرورت تشریع و تقنین است و مصالح جامعه، آن طور که باید تأمین نمی شود؛ زیرا تشریع باید مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و قواعد و مقررات حقوقی اعتباری صرف نیستند. پس آن اختلافات و تفاوت های تکوینی که موجب اختلاف در مصالح و مفاسد واقعی شود، منشأ تفاوت در حقوق و تکالیف می شود و این یک امر منطقی است؛ یعنی اگر احکام و تکالیف اجتماعی متناسب با واقعیت ها باشد و رعایت گردد، سعادت فرد و جامعه حاصل می شود و چون سعادت فرد و جامعه مطلوب است، پس باید احکام و حقوق و تکالیف مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی بوده، کاملاً رعایت گردد. مناط در اختلافات و تفاوت هایی که مایه اختلاف در مصالح و مفاسد

واقعی می شود، عبارتند از آن اختلافات تکوینی که دارای سه ویژگی ذیل باشند:

۱. دوام و ثبات از آغاز تا پایان عمر انسانی به مقتضای خصلت دائمی بودن قانون.

۲. عمومیت آن در قشر نسبتاً وسیعی از مردم به مقتضای خصلت کلی بودن قانون.

قانون برای نوع افراد جامعه وضع می شود؛ نه افراد معدود. اصولاً قانون گذاری برای یکایک افراد، به طور جداگانه ممکن نیست؛ اما در مقام عمل و اجرای قانون، باید شرایط و اوضاع و احوال افراد در نظر گرفته شود. شاید بسیاری از تفاوت های تکوینی که روان شناسان یا فیزیولوژیست ها و... بر شمردند، به طور صد در صد در بین تمام زنان و مردان شایع نباشد؛ اما اغلب چنین است که مثلاً ـ زن ها، احساساتی تر هستند و قانون برای نوع افراد وضع می شود. البته اگر در مقام اثبات آشکار شود که همان خصلت نوعی، علت تامه جعل یک حکم خاص بوده است، قهراً در موارد خلاف، قانون دیگری وضع می شود و در غیر این صورت می گوییم که «حکمت» وضع فلان قانون، این است. از این رو در موارد فقد شرایط، انتفا یا تغییر حکم را اقتضا نمی کند.

۳. آن اختلاف در کمّ و کیف و مشارکتی که برای برآوردن نیازهای جامعه ضروری است، مؤثر باشد؛ مثلاً ـ صرف رنگ پوست سیاه و یا سفید تأثیری در بازده کار ندارد و اگر تعیین دستمزدها صرفاً براساس بازده کار باشد، ما نمی توانیم در تعیین دستمزد، بین کارگر سیاه و سفید فرق بگذاریم؛ اما چون نهاد قیمومیت مستلزم مدیریت و برخورداری از تعقل بیش تر است و یا لازمه حضانت، برخورداری از پشتوانه مالی است و این امور نوعاً با مسؤولیت مردان سازگاری

دارد، قانون گذار این تکلیف را برعهده آنان گذارده است. همان گونه که چون در سنین خردسالی کودکان و به ویژه دختران، نیاز بیش تری به عاطفه و سرپرستی محبت آمیز و شیرخوردن دارند، حضانت آن ها در این سنین با مادر می باشد. اما در سنین بالاتر که استقلال کودک، افزایش یافته و محتاج به تأمین اقتصادی بیش تری است، مسؤولیت حضانت بر دوش پدر می افتد.

پاسخ(قسمت دوم)

تفصیل و جزئیات اختلافات تکوینی و طبیعی زن و مرد و حدود تأثیر هر یک را ما در حوزه درک خود نمی توانیم دریابیم تا قوانین عادلانه و متناسب وضع کنیم و ناگزیر از مراجعه به وحی هستیم. اکثر تبیین ها در توجیه سرّ تفاوت احکام، با استفاده از داده های مختلف علوم عقلی، روان شناختی، فیزیولوژی و آناتومی نیز از باب حکمت است و نه علت؛ به عنوان مثال تبیین حکم حجاب، براساس این کشف روان شناسی است که می گوید:

«آستانه حس لمس و درد زنان از زمان تولد، پایین تر از مردان است؛ یعنی زنان به درد، حساس ترند؛ در عوض مردان، بینایی بهتری دارند. مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی، حساسیت بیش تر دارند. زنان به محرک های لمسی، حساسیت بیش تر دارند. این تفاوت حساسیت از همان اوایل و تحت تأثیر «اندروژن ها» شکل می گیرد. اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است...۱۰».

تساوی یا تشابه؟!

قرآن کریم می فرماید: «خلقکم من نفسٍ واحدهٍ۱۱».

رسول اکرم(ص) می فرماید: «الناس کلهم سواء کأسنان المشط؛ مردم – اعم از زن و مرد – مانند دندانه های شانه با هم برابرند»؛ اما لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، تشابه صددرصد آن ها در حقوق نیست.

زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابرند؛ اما آیا با توجه به تفاوت های موجود و غیر قابل انکار و غیر قابل زوال، نباید هیچ گونه تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردی در میان باشد؟ تساوی، غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست؛ اما با توجه به تلازم حق و تکلیف، ممکن است به دلیل تکالیف بیش تری که به عهده مردان گذاشته است، اختیارات بیش تری نیز برای آنان قائل شده باشد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه و یکنواختی حقوق آن ها مخالف است.۱۲

یکی از نکات مهمی که در ارزیابی نظام حقوقی نادیده گرفته می شود، این است که قواعد و مقررات حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی است و نه به منظور ارزش گذاری. استاد علی صفایی حائری می گوید: «تمامی درگیری ها و داد و فریادها، از این جا برخاسته که ما ارزش ها را فراموش کرده ایم و برای شغل ها عنوانی دیگر در نظر گرفته ایم و آن را ملاک افتخار می شناسیم. خیال می کنیم قضاوت یا خیاطی یا بقالی، با یکدیگر تفاوت دارند و در ارزش ها دخالت دارند. بینش اسلامی، برای شغل ها، به اندازه بینش ها و به اندازه نقشی که در پشت آن ایستاده، ارزش قائل است... . با این دید، شغل قضاوت یا ریاست جمهوری، خودش مبنای ارزش نیست و این کار، وابسته به استعدادهای بیش تر و ظرفیت و قاطعیت و سنجش دقیق تر است... . با این دید مسأله تفاوت استعدادها و ناقص بودن زن ها هم مسأله ای نیست؛ چون، تفاوت ها، ملاک افتخار

نیست و در رسیدن به ارزش های بیش تر، استعدادها دخالت ندارند. فوز، اجر، فضل و بهره های عالی و لقاء رضوان الله، در رابطه با به کار گرفتن استعدادها است؛ نه مقدار آن ها...و این استعدادها نیز بر مبنای ابتلاء و امتحان است؛ نه اکرم و اهانت به افراد مربوطه ۱۳».

یکی از ویژگی های مهم و ممتاز نظام حقوقی اسلام، کمال گرا بودن آن است. هدف آفرینش انسان، تکامل اختیاری است. انسان در پرتو اعمال و رفتار اختیاری خود، به قرب حضرت حق و لقاء او که کمال مطلق است، نایل می آید و خدای متعال از باب لطف و کرم خود، نه تنها به عنوان مولی، بلکه به عنوان مربی و مرشد و راهنمای مهربان، انسان را از هر چیزی که مانع این سیر و سلوک می شود، منع کرده است و به آن چه که نیل به این هدف را تسهیل یا امکان پذیر سازد، ترغیب نموده است. از این رو این امر و نهی - دستورات شرعی - مصونیت است نه محدودیت؛ محدودیت برای غرائز شهوانی و امیال طبیعی است و مصونیت بخشی آن، به بعد ملکوتی و هویت انسانی انسان مربوط می شود. آموزه هایی نظیر ضرورت پوشش بیشتر برای بانوان، نکوهش از حضور گسترده زن و به ویژه آن گاه که با اختلاط توأم باشد، کاستن از تصدی مناصب اجتماعی - علاوه بر بعد تقسیم کار به لحاظ رعایت حریم عفاف و کمال شایسته انسانی است.

اول. حق طلاق

این که حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد و اسلام نیز کسی را که کم تر در مقابل عواطف و احساسات

تحت تـأثیر قرار می گیرد واز نظر مـدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زنـدگی مشـترک معرفی کرده و حـتی نفقه و هزینه اداره این زنـدگی را هم بر او واجب نموده است. در این که نوع مردان نسـبت به زنان، از نظر مدیریت، قوی ترند و انعطاف پذیری کم تری در برابر احساسات خام دارند، شکی نیست. به عبارت دیگر زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شؤون این مدیریت، مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱. حق طلاق به دست مرد باشد.

۲. حق طلاق به دست زن باشد.

۳. هر دو به طور مستقل این حق را دارا باشند.

۴. این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد(یعنی طلاق زمانی ممکن است که هر دو به آن توافق کنند).

۵. اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ زیرا گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه، به صلاح طرفین است.

فرض چهـارم هم معقول نیست؛ چون طلاـق به عنوان یک حلال مبغوض و به منزله یک راه خروجی اضـطراری است که نباید مسـدود شود؛ بلکه بایـد در حـد معقول، محـدود شود؛ مثلاًـ به این میزان که هوی و هوس و احساسـات زودگـذر باعث طلاق نشود. در این فرض اگر یکی از طرفین بخواهد لجبازی کند و باطلاق موافقت نکند، این راه اضطراری بسته خواهد شد. از این رو با حکمت جعل قانون طلاق منافات دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد بُرد و این مسأله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند.

فرض دوم هم باتوجه

به احساسات و عواطف فراوان خانم ها، علاوه بر این که آمار طلاق را بالا می برد(زیرا از نظر آمار، غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند)، باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض، صورت اول است؛ اما محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این، در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود؛ مانند طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

نکته دیگر این که این مسأله، از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد و علاوه بر آن، احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست.

دوم. ارث

زنان غیر مسلمان از حق ارث محروم هستند.

در غرب، نه زن از شوهر ارث می برد و نه شوهر از زن.

در قسمت هایی از آفریقای شمالی که حقوق عرفی بربرها در آن جا کاملاً حکم فرما است، زنان با محرومیت شدیدی مواجه هستند. در بین قبایل الجزایر ازدواج هنوز شبیه نوعی خرید و فروش است که در آن، شوهر مهریه را به پدر عروس می پردازد و با وقوع طلاق (که همیشه طلاق بائن است، مهریه اغلب از پدر عروس یا همسر بعدی آن زن، به شوهر مسترد می شود.

علاوه بر این در مراکش، زندگی تقریباً نیمی از جمعیت، تحت حاکمیت حقوق عرفی مبتنی بر پدر سالاری است که در محاکم خاصی اجرا می گردد و بر اساس

آن، زنان از حق ارث محروم هستند.۱۴

در مناطقی که اسلام حکم فرماست، زنان از کرامت و حقوق اجتماعی خاصی برخوردارند.

مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام، جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط بادیگر اجزای این مجموعه، ناقض ا ندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود. بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

دیه وارث زن در همه موارد، کم تر از مرد نیست؛ بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است؛مانند موارد زیر:

۱. دیه زن در کم تر از ثلث با مرد برابر است.

۲. میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله اُمی، طرف مادری برطرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیک تر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳. اگر در مواردی ارث و دیه زن، کم تر از مرد است، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی، بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمینیسم» غربی وجود دارد. برای تبیین این مسأله، به امور زیر توجه کنید:

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد، که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود

استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده نکرده است. بنابراین او دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی نفقه او در هر حال برعهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد، مالك شخصی آن در آمدهاست و موظف نیست که آن ها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند؛ اما مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید. بنابراین، شرایط جدید زندگی، با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه) اسلام دو حق اقتصادی برای زن، برعهده مرد قرار داده است:

۱. مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲. نفقه؛ یعنی تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی که آن نیز برعهده مرد است.

در کشورهای غربی که دارای نگرش فمینیستی هستند و در تبلیغات پرهیاهوی جهانی، خود را بزرگ ترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، حقوق زن چگونه است؟

۱. در غرب چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپرازد؛ در حالی که در حقوق اسلامی، زن اگر کاری هم بکند و درآمد بالایی نیز کسب کند، دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او برعهده مرد است.

۲. در جهان غرب، شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و حتی اندکی از آن را به زن ندهد و شگفت این جاست

که در موارد متعـددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی، تمام دارایی خود را طبق وصـیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده انـد و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته اند؛ در حالی که در حقوق اسـلامی، میراث میت، براساس حکم معین الاـهی تقسـیم و توزیع می شود و کسـی نمی توانـد زن و فرزنـد خود را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهـده می شود که در مواردی در حقوق اسـلامی دیه و یا میراث زن، نصف مرد می باشـد، به این علت است که مرد بایـد دارایی خودرا برای زن به مصـرف برسانـد؛ در حـالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشـده است. علاـمه طباطبایی در تفسـیر گران سـنگ «المیزان» می نویسـد: «نتیجه این گونه تقسـیم ارث بین مرد و زن، آن است که در مرحله «تملـک»، مرد دو برابر زن، مالک می شـود؛ ولی در مرحله «مصـرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد؛ زیرا زن، سـهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد؛ ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند».۱۵

برای توضـیحات بیش تر می توانیـد به مجموعه مقالاـت «فمینیسم از فراز تـا فرود» منـدرج در شـماره های ۳تا۶ماهنامه پرسمان مراجعه کنید.

برای آگاهی بیش تر ر.ک:

الف) نظام حقوقی زن در اسلام، شهید مطهری.

ب) زن در آیینه جمال و جلال، آیه الله جوادی آملی.

پ) فمینیسم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی، کتاب نقد، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۹.

ت) قرآن و مقام زن، سیدعلی کمالی.

ج) بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، حسین مهریور.

ح) قوانین فقه اسلامی، ج ۱، دکتر صبحی محمصانی، ترجمه جمال الدین جمالی محلاتی.

خ) روشنفکر و روشنفکرنما، داود

الهامی.

چ) زن از دیدگاه اسلام، ربانی خلخالی.

د) درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، محمد رضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی.

پی نوشت:

۱. ر.ک: قربانی، زین العابدین: اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۲۸-۲۹.

۲. ر.ک: فلسفه حقوق، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷، ص ۷۷،۳۳،۳۱و۸۵.

۳. مائده(۵)، آیه ۵۰.

۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات صدرا، چ ۱۴، سال ۱۳۶۹،ص ۱۹۴-۱۹۵.

۵. همان، ص ۲۰۲.

۶. همان، ص ۲۰۸، به نقل از مجله زن روز، شماره ۹۰.

۷. قطب، محمد، شبهات حول الاسلام، ص ۱۱۲-۱۱۵.

۸. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ نقل از مجله زن روز، شماره ۱۰۱.

۹. برگ اتوکلاین، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۰. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ، ص ۷۳.

۱۱. نساء(۴):۱۲۴.

۱۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۱۳. صفایی، علی، روابط متکامل زن و مرد، ص ۳۱-۳۳.

۱۴. نورمن اندرسون، تحولات حقوقی جهان اسلام، ترجمه فخرالدین اصغری، جلیل قنواتی و مصطفی فضایلی، ص ۴۰.

۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۱۵.

چرا در برخی از احکام – به خصوص قتل زن – بین زن و مرد برابری نیست ؟

پرسش

چرا در برخی از احکام – به خصوص قتل زن – بین زن و مرد برابری نیست ؟

پاسخ

دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان

سلام علیکم

سلامتی، سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم

ج س ۱ – موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی، از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است.

در این باره باید توجه داشت که احکام حقوقی اسلام را نمی توان به صورت گزیده و جزء به جزء مورد بررسی قرار داد، زیرا اجزاء و گزاره های حقوقی دین با یکدیگر تعامل و سازواری ویژه ای داشته و روی هم رفته ساز و کار و نظام معینی را تشکیل می دهد از جمله در احکام دیات و قصاص باید توجه داشت که مثلاً در حقوق خانواده در اسلام مرد دارای مسؤولیتی سنگین و عهده دار همه نیازمندی های اقتصادی خانواده است.

حال اگر مردی عمدا زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به

اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. لیکن از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

در صورت امکان موارد کمیسیون رفع تبعیض علیه زنان را ذکر کرده و بگویید آیا مثل همین پروتکل منع سلاح های هسته ای مجبور می شویم که این قطع نامه را امضا کنیم یا نه؟ و در صورت مشروط بودن پیوستن و قبول پروتکل نیز توضیح دهید؟

پرسش

در صورت امکان موارد کمیسیون رفع تبعیض علیه زنان را ذکر کرده و بگویید آیا مثل همین پروتکل منع سلاح های هسته ای مجبور می شویم که این قطع نامه را امضا کنیم یا نه؟ و در صورت مشروط بودن پیوستن و قبول پروتکل نیز توضیح دهید؟

پاسخ(قسمت اول)

در مورد قسمت اول سؤال ابتدا به صورت کامل، متن کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ (میلادی) مجمع عمومی سازمان ملل آورده می شود و سپس جهت آشنایی شما با مبانی و توضیح این مواد و اشکالات و ایرادات اساسی که بر این کنوانسیون مطرح است، دیدگاه موافقان و مخالفان الحاق به آن و... تحلیلی ارائه می نماییم:

متن کامل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

اگر چه طی سالهای پس از تأسیس سازمان ملل متحد، کنوانسیون های گوناگونی در ارتباط با زنان و مسائل مربوط به آنان به تصویب رسیده است، اما بدون تردید مهمترین کنوانسیون در تمام این سالها، «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» است.

دولت ایران، اگر چه به برخی از این کنوانسیونها پیوسته، اما مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را نپذیرفته است. چندی پیش طرحی برای الحاق ایران به این کنوانسیون به مجلس ارائه شد، اما این طرح پس از مدتی از دستور کمیسیون رسیدگی کننده خارج شد. متن کامل این کنوانسیون را می خوانید:

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مقدمه:

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به این که منشور ملل متحد بر پای بندی حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد

انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد.

با عنایت به این که

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأیید داشته، اعلام می دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچ گونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند که از کلیه حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه بهره مند شوند.

با عنایت به این که دول عضو میثاق های بین المللی حقوق بشر متعهد به تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره مندی از کلیه حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی می باشند.

با در نظر گرفتن کنوانسیون های بین المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و کارگزاری های تخصصی به منظور تساوی حقوق زنان و مردان منعقد گردیده اند.

با عنایت به قطع نامه ها، اعلامیه ها و توصیه هایی که توسط ملل متحد و کارگزاری های تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است.

با نگرانی از این که علی رغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان هم چنان به طور گسترده ادامه دارد.

با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیت ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می نماید.

با نگرانی از این که زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل امکان دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات آموزش و امکانات اشتغال و سایر نیازها دارند.

با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین الملل بر اساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین

مردان و زنان نقش مهمی را ایفا می نماید.

با تأکید بر این که ریشه کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولت ها لازمه تحقق کامل حقوق مردان و زنان می باشد.

با تأیید بر این که تحکیم صلح و امنیت بین المللی، تشنج زدایی بین المللی، همکاری های متقابل دول صرف نظر از نظام های اجتماعی و اقتصادی آنان، خلع سلاح کامل و به ویژه خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل دقیق و مؤثر بین المللی، تأکید بر اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی به دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و همچنین احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه به دستیابی به مساوات کامل بین مردان و زنان کمک خواهد کرد.

با اعتقاد بر این که توسعه تمام و کامل یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یک پارچه زنان در تمام زمینه ها در شرایط مساوی با مردان است.

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تا کنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادی و نقش مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی می باشد.

با اطلاع از این که تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و

خانواده برای دست یابی به مساوات کامل بین زنان در جامعه و خانواده برای دست یابی به مساوات کامل بین زنان و مردان ضروری است.

با عزم بر اجرای اصول مندرج در اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان و در این راستا اتخاذ اقدامات ضروری برای از میان برداشتن این گونه تبعیض ها در کلیه اشکال و صور آن، به شرح ذیل توافق کردند:

بخش اول

ماده ۱:

عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هر گونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه و هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می گردد.

ماده ۲:

دول عضو، هر گونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده، موافقت می نمایند که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد می شوند:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنان چه تا کنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر؛

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضاء به منظور رفع تبعیض از زنان؛

ج. برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان در مقابل هر گونه اقدام تبعیض آمیز از طریق مراجع قضایی ذی صلاح ملی و

سایر مؤسسات دولتی؛

د. خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و مؤسسات دولتی؛

ه. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان توسط هر شخص، سازمان، و یا شرکت های خصوصی؛

و. اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا نسخ قوانین، مقررات، عرف یا روش های موجود که نسبت به زنان تبعیض آمیزند؛

ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می شود.

ماده ۳:

دول عضو باید در تمام زمینه ها به ویژه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان و نیز بهره مندی آنان از حقوق بشر و آزادی های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند.

ماده ۴:

۱. اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع در برقراری مساوات بین مردان و زنان است نباید به عنوان «تبعیض» به صورتی که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. و بدون این که این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد، پس از تحقق رفتار و فرصت های برابر متوقف خواهد شد.

۲. اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است، تبعیض آمیز تلقی نخواهد شد.

ماده ۵:

دول عضو کلیه اقدامات مناسب در زمینه های زیر را به عمل می آورد:

الف. تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش های سنتی و غیره که بر تفکر پست نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس

و یا تداوم نقش های کلیشه ای برای مردان و زنان استوار باشد؛

ب. حصول اطمینان از اینکه آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد. با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار گیرد.

ماده ۶ :

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از حمل و نقل غیرقانونی و بهر ه بری از روسپی گری زنان به عمل خواهند آورد.

بخش دوم

ماده ۷:

دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف. رأی دادن در کلیه انتخابات و همه پرسی های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت های دولتی و انسجام کلیه مسئولیت های دولتی در تمام سطوح دولت؛

ج. شرکت در سازمان ها و انجمن های غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.

ماده ۸:

دول عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بدون هیچ گونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین المللی عمل نموده و در فعالیت سازمان های بین المللی نقش داشته باشند.

ماده ۹:

۱. دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت ها به ویژه تضمین می کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در

طی دوران ازدواج خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.

۲. دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

بخش سوم

ماده ۱۰:

دول عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه آموزش و پرورش هر گونه اقدامی برای رفع تبعیض از زنان به عمل خواهند آورد. به ویژه بر اساس مساوات بین زنان و مردان موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

الف. شرایط یکسان در زمینه آموزش های فنی و حرفه ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانش نامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش پیش مدرسه ای، آموزش عمومی، حرفه ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره های حرفه ای مختلف تضمین شود؛

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمین دارای مهارت ها و صلاحیت های هم طراز و محل ها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛

ج. از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روش های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می سازد و به ویژه برنامه های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش های آموزشی؛

د. ایجاد فرصت های یکسان جهت بهره مندی از بورس ها و سایر مزایای تحصیلی؛

ه. امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه های عملی سواد آموزی بزرگسالان به ویژه برنامه هایی که با حذف کاهش هر چه سریع تر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته اند؛

و. کاهش درصد دانش آموزان دختر که ترک تحصیل می کنند و تنظیم برنامه هایی برای دختران

و زنانی که تحصیل زودرس داشته اند؛

ز. امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی؛

ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می نمایند، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده

الف. بند الف، برخورداری از شرایط یکسان در آموزش و دریافت دانش نامه در کلیه مؤسسات و دوره های آموزشی.

الف. شرایط یکسان در زمینه آموزش های فنی و حرفه ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانش نامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش عمومی، فنی و حرفه ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره های حرفه ای مختلف تضمین شود.

پاسخ(قسمت دوم)

ماده ۱۱:

۱. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و براساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آن ها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر:

الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک تمام افراد بشر.

ب. حق استفاده از فرصت های استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام.

ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقای مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره های آموزش حرفه ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره های آموزش حرفه ای پیشرفته و آموزش مرحله ای.

د. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و هم چنین قضاوت یکسان در ارزیابی کیفیت کار مشابه.

ه. حق استفاده از بیمه های اجتماعی به ویژه

در دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و. حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل.

۲. به منظور جلوگیری از اعمال تبعیض ها علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق مؤثر آنان جهت کار دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات های قانونی بدین منظور.

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی.

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان.

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغلی که برای آنان زیان آور محسوب می گردد.

۳. قوانین حمایت کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب هم گام با پیشرفت اطلاعات و دانش های علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شوند.

ماده۱۲:

۱. دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت بهداشتی آنان کلیه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می شود براساس رعایت مساوات بین مردان و زنان تضمین شود.

۲. دول عضو صرف نظر از مفاد بند ۱ این ماده

ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را تضمین خواهند کرد و در موارد لازم خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی در اختیار آنان قرار خواهند داد.

ماده ۱۳:

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیض از زنان در سایر زمینه های حیات اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا حقوق یکسان به ویژه در زمینه های زیر براساس برابری مردان و زنان تضمین شود:

الف. حق استفاده از مزایای خانوادگی؛

ب. حق استفاده از وام های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی؛

ج. حق شرکت در فعالیت های تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه های حیات فرهنگی.

ماده ۱۴:

۱. دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانواده های خود از جمله کار در بخش های غیرمالی اقتصا...به عهده دارند توجه خا...مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.

۲. دول عضو کلیه اقدمات مقتضی را جهت رفع تبعیض از زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد تا این زنان براساس تساوی مردان و زنان در برنامه های عمرانی و روستایی شرکت نموده و از آن بهره مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه های عمرانی در کلیه سطوح؛

ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله از اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده؛

ج. استفاده از انواع دوره ها و برنامه های تأمین اجتماعی؛

د. استفاده از انواع دوره ها و برنامه های آموزشی

رسـمی و غیر رسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره مندی از خدمات محلی و فوق العاده به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان؛

ه . تشـکیل گروه هـا و تعـاونی هـای خودیـاری به منظور به دست آوردن امکان دست یابی مساوی به فرصت های اقتصادی از طریق اشتغال یا خود اشتغالی؛

و. شرکت در کلیه فعالیت های محلی؛

ز. دسترسـی به وام ها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه های جایگزینی زمین؛

ح. بهره مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

بخش چهارم

ماده ۱۵:

۱. دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می کند.

۲. دول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهنـد کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوقی برابر با مردان قائل شده و با ایشان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه ها و مراجع قضائی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

۳. دول عضـو مـوافقت می نماینـد که کلیه قراردادهـا و سـایر اسـناد خصوصـی از هر نـوع که دارای اثر قـانونی بوده در جهت محدوده کردن امکانات قانونی زنان باشد. کان لم یکن تلقی گردد.

۴. دول عضـو به زنـان و مردان حقـوقی یکسـان در برابر قـانون مربـوط به تردد افراد و آزادی انتخـاب مسـکن و اقامتگـاه اعطا خواهند کرد.

ماده ۱۶ :

دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی

کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:

الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج؛

ب. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج؛

ج. حقوق و مسئولیت های یکسان در طی دوران زناشوئی و به هنگام جدایی؛

د. حقوق و مسئولیت یکسان به عنوان والدین، صرف نظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می شود؛ در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

ه . حقوق یکسان در مورد تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و ابزار لازم که قدرت بهره مندی از این حقوق را به ایشان می دهد؛

و. حقوق و مسئولیت های یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

ز. حقوق فردی یکسان به عنوان شوهر وزن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، شغل و حرفه؛

ح. حقوق یکسان برای زوجین نسبت به مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره مندی و انتقال ملك اعم از این که رایگان باشد و یا هزینه ای در برداشته باشد.

۲. نامزدی و ازدواج کودك هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری من جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازواج در دفاتر رسمی می بایست به عمل آید.

بخش پنجم

ماده ۱۷:

۱. به منظور بررسی پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته رفع تبعیض

علیه زنان (که من بعد از آن به عنوان کمیته یاد خواهد شد) شامل هجده نفر در زمان لازم الاجراء شدن و پس از تصویب با پیوستن سی و پنجمین کشور عضو، بیست و سه نفر از خبرگان دارای شهرت اخلاقی والا و صلاحیت در زمینه های مربوط به کنوانسیون تشکیل می شود. این خبرگان توسط دول عضو از میان اتباع کشورهایشان انتخاب می شوند و در صلاحیت شخصی خود خدمت می کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظام های عمده حقوق توجه می شود.

۲. اعضای کمیته با رأی مخفی و از فهرست افرادی که توسط دول عضو نامزد شده اند، انتخاب می شوند؛ هر دولت عضو می تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳. نخستین انتخابات شش ماه پس از لازم الجراء شدن این کنوانسیون برگزار خواهد شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل ملل متحد طی نامه ای از دول عضو می خواهد تا ظرف دو ماه نامزدهای خود را معرفی کنند.

دبیر کل فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر کشور نامزدکننده هر یک تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴. انتخابات اعضای کمیته در جلسه دول عضو که توسط دبیرکل در مقر ملل متحد برگزار خواهد شد، انجام می شود در این جلسه، که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم دول عضو می باشد، اشخاص انتخاب شده برای عضویت در کمیته آن دسته از نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد آراء و همزمان اکثریت مطلق آراء نمایندگان عضو حاضر و رأی دهنده در جلسه را به دست آورند.

۵. اعضای کمیته

برای یک دوره چهار ساله انتخاب می شوند. لکن دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخاب در پایان دو سال به اتمام می رسد. بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ عضو به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۶. انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با بندهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت و اسامی دو نفر به قید فرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۷. به منظور اشغال پستهای خالی احتمالی، دولتی که فعالیت خبره اش به عنوان عضو کمیته متوقف شده است، خبره دیگری را از بین اتباع خود برای عضویت در کمیته مشروط به تأیید کمیته، انتخاب خواهد کرد.

۸. اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایطی که آن مجمع مقرر می دارد و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت های کمیته از سازمان ملل متحد مقرری دریافت خواهند کرد.

۹. دبیرکل ملل متحد تسهیلات و کارمندان لازم را به منظور تحقق و انجام مؤثر وظایف کمیته در چارچوب این کنوانسیون تأمین خواهد نمود.

ماده ۱۸ :

۱. دول عضو متعهد می شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تقنینی، قضایی و اجرائی و سایر اقدامات متخذه در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفت های حاصله در این رابطه به دبیرکل ملل متحد ارائه کنند:

الف. یک سال پس از لازم الاجراء شدن کنوانسیون برای آن دولت؛

ب. پس از آن حداقل هر چهار سال یک بار و علاوه بر

آن هر زمانی که کمیته درخواست کند؛

۲. این گزارشات می تواند مبین عوامل و مشکلاتی که بر میزان اجرای تعهدات تحت این کنوانسیون اثر می گذارد باشد.

ماده ۲۰ :

۱. کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند تشکیل جلسه خواهد داد.

۲. جلسه کمیته معمولاً ـ در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به تصمیم کمیته تعیین می شود برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱ :

کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیت های خود به مجمع عمومی تسلیم می نماید و می تواند بر اساس گزارشات کلی و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه های کلی ارائه دهد و این پیشنهادات و توصیه های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می گردد.

۲. دبیر کل ملل متحد گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون مقام زن ارسال می نماید.

ماده ۲۲:

مؤسسات تخصصی مجاز خواهند بود که از طریق نمایندگان شان اجرای موادی از پیمان نامه حاضر را که در حوزه فعالیت های آن ها جای می گیرند مورد بررسی قرار دهند. کمیته ممکن است از مؤسسات تخصصی دعوت کند تا گزارش هایی درباره نحوه اجرای پیمان نامه در زمینه هایی که به حوزه فعالیت آن ها مربوط می شود ارائه نمایند.

بخش ششم

ماده ۲۳:

هیچ چیز در این کنوانسیون بر مقرراتی که برای دست یای زنان و مردان برابری مفیدتر و مؤثر وجود دارد تأثیر نخواهد گذاشت؛ این مقررات می تواند شامل موارد زیر باشد:

الف. قوانین یک دولت عضو؛ یا

ب. هر کنوانسیون، پیمان یا موافقت نامه های بین المللی دیگری که برای آن دولت لازم الاجراء است.

ماده ۲۴:

دول عضو متعهد می گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون می باشد، به عمل آورند.

ماده ۲۵ :

۱. این کنوانسیون برای امضای کلیه دول مفتوح می باشد.

۲. دبیر کل ملل متحد به عنوان امین این کنوانسیون تعیین می شود.

۳. تصویب این کنوانسیون منوط به طی مراحل تصویب قانونی است. اسناد تصویب نزد دبیر کل ملل متحد به امانت گذارده خواهد شد.

۴. این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می باشد. الحاق با سپردن سند الحاق به دبیرکل ملل متحد محقق می شود.

ماده ۲۶:

۱. دول عضو می توانند در هر زمان طی نامه ای خطاب به دبیر کل ملل متحد درخواست تجدید نظر در این کنوانسیون را نمایند.

۲. مجمع عمومی ملل متحد مورد اقدامات احتمالی بعدی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

پاسخ(قسمت سوم)

ماده ۲۷ :

۱. این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصویب یا الحاق آن نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم الاجرا می گردد.

۲. پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصویب یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصویب می کند یا به آن ملحق می گردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که سند تصویب یا الحاق آن دولت به امانت گذارده شده لازم الاجراء می گردد.

ماده ۲۸ :

۱. دبیر کل متن تحفظ کشورها، در هنگام تصویب یا الحاق را دریافت و آن را میان کلیه دول توزیع می نماید.

۲. تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد.

۳. تحفظات از طریق تسلیم یادداشتی به دبیر کل ملل متحد

در هر زمان قابل پس گرفتن است. نامبرده همه دولت ها را از این موضوع مطلع خواهد کرد. لغو تحفظ از روزی که یادداشت دریافت شود معتبر است.

ماده ۲۹:

۱. هر گـونه اختلاـف در تفسـیر یـا اجرای این کنوانسـیون بین دو یـا چنـد دولت عضـو که از طریق مـذاکره حـل نگردد بنـا به تقاضای یکی از طرفین به داوری ارجاع می گردد. چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین در مورد نحوه و تشـکیلات داوری به توافق نرسـند، یکی از طرفین می توانـد خواسـتار ارجـاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطـابق با اساسنامه دیوان گردد.

۲. هر دولت عضو می توانـد به هنگام امضاء یا تصویب این کنوانسـیون یا الحاق به آن اعلام کنـد که خود را موظف به اجرای بنـد یـک این مـاده نمی دانـد. دول عضو دیگر در قبـال دولتی که به بنـد یک ماده اعلام تحفظ نموده است ملزم به اجرای بند یک نمی باشند.

۳. هر دولت عضـوی که بر طبق بنـد ۲ این مـاده اعلاـم تحفظ نموده باشـد می توانـد در هر زمان از تحفظ خود از طریق اعلام رسمی به دبیرکل متحد صرف نظر نماید.

ماده ۳۰ :

این کنوانسـیون متون عربی، چینی، انگلیسـی، فرانسه، روسـی و اسـپانیولی آن دارای اعتبـار یکسان می باشـند، نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده می شود.

تحلیل آقای زیبایی نژاد

تحلیل درونی کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در گفت وگو با حجت الاسلام زیبایی نژاد- بخش اول

آرمان ما عدالت است نه مشابهت

بحث دربـاره حقوق زنـان به مثابه یک نوع منحصـر به فرد از آدمیان، هیـچ وقت جدیـد و بـدیع نبوده و به هر زمانی که رجوع کنید، سوابقی برای آن می توانید

یافت. با این حال به لحاظ تاریخی باید پذیرفت که «جنبش »های دفاع از حقوق زن، عمری بیش از یک سده ندارند. این جنبش ها عموماً گرفتار رادیکالیسم بوده اند و در میان آنها نمونه های انگشت شماری از یک نظام نظری جامع در تبیین حقوق زنان می توان یافت. یعنی آنچه عملاً اتفاق افتاده این است که مدافعان حقوق زن به سرعت دچار دگردیسی شده و سر از ضدیت های مالیخولیایی با دین، جامعه و حتی مردان به عنوان عوامل اسارت و استثمار زن درآورده اند. به همین دلیل است که اکنون فمینیسم به جای آنکه بشارتی باشد برای زنان در راه احقاق حقوق بر زمین مانده شان، نامی است که حتی زنان فرهیخته از آن پرهیز می کنند. آنچه تا قبل از قرن بیستم رواج داشت و فمینیست ها آمدند تا به خیال خود ریشه اش را بکنند، این بود که زن بودن زن مورد توجه قرار می گرفت اما انسان بودن زن را فراموش می کردند. مدافعان رادیکال حقوق زن می خواستند انسانیت زن را به او بازگردانند. اما نه فقط در این کار موفق نشدند بلکه زن بودن او را هم لگدمال کردند.

اسلام زن را یک انسان می داند. بهره زنان از انسانیت درست همانقدر است که بهره مردان. اما فراموش نمی کند زنان، زنند و مردان، مرد. و اقتضائات وجودی هر کدام با دیگری متفاوت است. نظام حقوق زن در اسلام، اساساً مبتنی بر نقشه ای است که در متن خلقت طراحی شده است و لذا تا آنجا که به احکام قطعی آن بازمی گردد، همه با این فلسفه همخوانند.

بـا حجت الاسـلام والمسـلمین زیبـایی نژاد که رئیس مرکز مطالعـات و تحقیقـات زنـان است درباره موضوع کلی حقوق زن با گرایش نقد محتوای کنوانسـیون منع تبعیض علیه زنان، به گفت وگو نشسـته ایم. این گفت وگو البته همه آن چیزی نیست که در این باره می توان گفت. اما ایشان به سهم خود حق مطلب را به خوبی ادا کرده است. بخش نخست این گفت وگو را امروز تقدیم خوانندگان محترم صفحه گفت وگو می کنیم و بخش پایانی آن را سه شنبه آینده. محسن یزدی

¤ مستحضـر هستیـد که کنوانسـیون منع تبعیض از زنان امروز محل بحث و مناقشه دو طرف موافق و مخالف است. ابتـدا خوب است از ماهیت و روح حاکم بر این کنوانسیون آغاز کنیم تا به مباحث بعدی برسیم.

- این معاهـده براسـاس یـک نگـاه به زن، خـانواده، انسـان، طبیعت و جهـان و خداونـد تنظیم شـده و مفاهیم اصـلی که در این معاهده وجود دارد مثل برابری و آزادی کاملاً جهت داراست. یعنی مفاهیمی که در یک بستر فرهنگی خاص قابل تفسیر است و ما نمی توانیم از جانب خودمان آنرا تفسیر کنیم. باید تفاسیری که در جامعه بین الملل درباره آن وجود دارد را بررسی کنیم.

نگاه کنیـد؛ ما گاهی وقت ها می گوییم که طبیعت مخلوق خداونـد است و خداوند حکیم و عادل است و هم مخلوقاتش رانیز دوست دارد و این از رحمانیت خداوند است و زن و مرد را دوست دارد و براساس تدبیری که خداوند دارد و کل اشـیاء را در جایگاه مخصوص خودشان قرار داده، استعدادهای ویژه ای به زن و مرد داده یک ویژ گی

هایی هم به طبیعت داده که همه اینها معنی دار است. در اندیشه دینی ما هیچ وقت نمی توانی بگوئیم که طبیعت وحشی است. اینکه خیلی شما شنیدید که در علوم می گویند طبیعت وحشی است این حرف براساس یک نگاه مادی شکل گرفته است. ما در مفاهیم دینی اینرا نداریم و می گوئیم فساد در طبیعت ناشی از فسادی است که انسان ها بوجود می آورند. خود طبیعت هماهنگ است لذا در جامعه مهدوی، تصویری که از طبیعت و حیوانات داده می شود، این است که حیوانات و زمین هماهنگ با انسان عمل می کند و با او کنار می آیند. این نگرش دینی یک نتیجه ای دارد و آن این است که اگر ما بگوئیم استعدادهای زن و مرد با هم متفاوت است، زن یک ویژگی های خاصی در رفتارش ، ذهنیتش، بارداری اش و ... دارد که مرد ندارد، ما اینها را هدفمند می دانیم و می گوئیم خداوند یک ویژگی هایی به زن داده و یک انتظاراتی هم از او دارد و یک برنامه خاصی در خلقت وجود دارد که این تفاوت ها در آن معنی پیدا می کند. اما اگر گفتیم که خیر، طبیعت، طبیعت وحشی است و حکمت خداوند حاکم بر کل طبیعت نیست، آن موقع دیگر نمی توانیم از «تفاوت ها» دفاع کنیم و بگوئیم تفاوت های زن و مرد، حکیمانه است و آنجاست که سعی می شود حدالامکان این تفاوت ها از بین برود و برداشته شود. اگر ما معتقد شویم که انسان با غایت خودش تعریف شود یعنی تفسیری که از انسان ارائه بدهیم در ارتباط

با هدف خلقت باشد و انسان در مسیر ارتباطش با خداوند معنا پیدا کند، این یک معنایی از انسان است، در نظام مادی هم که انسان را از غایت و مبدأ خودش جدا می کند، انسان می شود یک حیوان دو پا که تفاوتش باحیوان یک عقل ابزاری است که بتواند معاش خودش را تدبیر کند و تفاوت ماهوی در اینجا وجود نخواهد داشت. این نوع نگاه در تمام مراحل زندگی نیز قاعدتاً تأثیر می گذارد و همه چیز به دید مادی نگریسته می شود ولی در نگاه دینی اینطور نیست. شما ببینید اگر ما در اندیشه دینی گفتیم که دیه زن، نصف دیه مرد است، این دیه هیچ گاه ارزش جان آدم را مشخص نمی کند و اینرا معنا نمی دهد گرچه به غلط در فارسی، دیه به خون بها معنا شده است ولی هیچ گاه دیه بعنوان ارزش نفس به حساب نمی آید. لذا اگر دیدیم که بهره زن از دیه کمتر است به این معنا نیست که جایگاه ارزشی زن کمتر از مرد است بلکه این مساله تفسیر دیگری دارد. چرا که ما معتقدیم تمامی احکام براساس یک مصالح واقعی تنظیم شده است. اگر ما معتقد شویم که خداوند عادل است پس باید بپذیریم که تفاوت ها همگی معنادار است.

نکته بعدی این است که ممکن است ما دو نگاه نسبت به دین داشته باشیم. یک موقع دین را تک تک گزاره های جزئی می بینیم یعنی مثلاًـ می گوییم دین یک گزاره است بنام دیه یا قصاص یا شهادت و... . یعنی همه اینها را تک تک می بینیم یک موقع دین

را بصورت یک مجموعه و نظام می بینیم که تمامی گزاره های جزئی در این نظام معنا پیـدا می کنند. یعنی شـما نمی توانید از عادلانه بودن یک حکم شرعی دفاع کنیـد مگر اینکه آن حکم را در مجموعه ای در کنار احکام و گزاره های دیگر ملاحظه کنیـد. مثلاً ما در روایات داریم از امام معصوم سؤال می شود که چرا بهره زن از ارث بسیار کمتر از مرد است. توجیه معصوم این است که بـدلیل اینکه برای زن نفقه و مهریه قرار داده شـده و این نفقه و مهریه بر عهـده مرد است یعنی کمبود ارث زن در اینجا از نفقـه و مهریه جبران می شـود. ضـمن اینکه نفقه و مهریه را زن وظیفه نـدارد برای خـانه خرج کنـد و می توانـد برای خودش نگه دارد. عرضم این است که این احکام در کنار هم معنا دار است. مثل یک ماشینی می ماند که اگر جزء جزء به آن نگـاه شود شایـد این سؤال پیش بیایـد که چرا مثلاً فلان پیـچ آنقـدر بزرگ است یا آنقـدر کوچک. در صورتی که مثلاً پیچ کوچک اگر اندکی بزرگتر باشد کارایی خود را از دست می دهد و چه بسا نقش مهمی هم در ماشین داشته باشد.

اینها را عرض کردم تا به این مطلب برسم که ما باید مجموعه نگر باشـیم و اتفاقاً اشـکالی هم که به دوستان طرفدار کنوانسیون منع تبعیض از زنان داریم این است که آنها می خواهنـد برابری را در تک تک گزاره ها لحاظ کننـد. یعنی می آینـد مجموعه نگری را کنار می گذارند و به گزاره های جزئی توجه

می کنـد و می گویـد مثلاً چرا دیه زن و مرد برابر نیست یا چرا مردها مکلف هسـتند که به زن نفقه بدهنـد بلکه زن بایـد آزاد باشـد تـا بتوانـد فعـالیت کنـد و ... یعنی اینهـا در تک تک گزاره ها برابری می خواهنـد ولی ما معتقـدیم که بایـد بـدنبال یک مجموعه و نظامی گشت که این نظام؛ ۱- کارآمد باشد ۲- ارزشمندی زن را به رسمیت بشناسد ۳- در مسیر آنچیزی که غایت خلقت است زن را پیش ببرد. یعنی یـک موقع نگـاه به زن یک نگاه حیوانی است که بایستی نیازهای مادی اش برطرف شود و حتی از نیازهای معنوی هم برداشت مادی می شود ولی در بحث دینی بایـد زمینه هایی فراهم شود که زمینه رشد زن و مرد در بستر بندگی خداوند مهیا شود. غیر از این را ما اصلا رشد نمی دانیم.

¤ بهر حال دیـد غرب یک دیـد مادی و انسان محور است و براساس این دیـد نیازها تعریف شـده و برای آن راه حل پیـدا می شود.

- این حرف درستی است. یعنی ما اول باید ببینیم دید حاکم بر کنوانسیون منع تبعیض از زنان دید غربی است و آیا کنوانسیون این انعطـاف را دارد که مـا بتـوانیم مفـاهیم مـورد نظر خودمـان را از آن برداشت کنیم. بنظر می رسـد کنوانسـیون این تـاب را نداشـته باشد- یعنی شـما باید مفاهیم اصـلی موجود در کنوانسیون را تحلیل کنید. یعنی آزادی در کنوانسیون به چه معناست و چه شرایطی برای تحقق آن باید بوجود بیاید. ما آزادی را به برطرف کردن موانع رشد انسان معنا کنیم، ولی اگر شما دیدتان

یک دید مادی بود نتیجه این می شود که تمایلات نفسانی اصل می شود. یعنی انسان باید بتواند تمایلات شخصی خودش را پاسخگو باشد و نه خانواده و نه اجتماع نمی توانند ارزش های خود را حاکم بر فردگرایی قرار بدهند کمااینکه اینطور هم شده است. مجله پیام یونسکو در شماره ۳۳ خود که ویژه خانواده است مقاله ای از کشورهای اروپایی به چاپ رسانده است که در آن می گوید: «امروزه زوج های جوان به قانون گذاران اجازه نمی دهند که قوانین را در مورد خانواده وضع کنند که شادکامی فردی دو طرف را محدود کند. «یعنی می گویند ما خانواده تشکیل می دهیم ولی قانون دست و پاگیری نباید وجود داشته باشد. یعنی زن می خواهد سه روز از خانه خارج شود یا مرد هم همینطور. هیچ کس نمی تواند به اینها التزامات خانوادگی و تعهد را گوشزد کند. یا اینکه می گویند نباید وضعیت زناشویی محدودکننده رابطه جنسی باشد. یعنی زن و مرد بعد از تشکیل خانواده می توانند روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده هم داشته باشند. معنای آزادی در نظام لیبرال غرب این است. اگر ما این نگاه را در پیش بگیریم اصلا نمی توانیم از خیلی از امورات دینی مان دفاع کنیم. مثلا ما در اندیشه دینی حرکت حضرت ابراهیم در شکستن بتها را یک حرکت آزادیبخش تلقی می کنیم. چون می گوئیم پیامبران آمدند تا غل و زنجیر را از گردن بشر بردارند ولی آزادی لیبرالی می گوید مردم دلشان می خواهد بت بپرستند چرا شما محدودشان می کنید و این حرکت شما بسیار خشن و بد است!

تفاوت بین اندیشه دینی و اندیشه لیبرال خیلی زیاد است.

¤ بحث آزادی بشکل مصداقی و شفاف در کنوانسیون به چه شکلی مطرح شده است؟

– در ماده ای که مربوط به روابط خانوادگی است. یعنی ماده ۱۶ آمده که حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج باید باشد. یعنی دوطرف با آزادی می توانند ازدواج کنند. اسم دختر و پسر را هم نیاورده و گفته دو طرف ازدواج. در نگاه اول ممکن است شما بگویید که برای دختر رضایت پدر را در نظر نگرفته است.

¤ کمااینکه برخی علما هم قایل به رضایت پدر و اذن ولی برای دختر باکره و رشیده نیستند.

– بله همینطور است. ممکن است بگویید این ماده اشکالی ندارد. من می گویم یک مقداری مته روی خشخاش بگذاریم تا ببینیم نتیجه چه می شود. شاید دختر بخواهد با یک پسر کمونیست ازدواج کند. این منع قانونی و شرعی دارد چون دختر ممکن است در این خانواده برود و تحت تأثیر قرار بگیرد یا برای دفاع از حقوق فرزندان ما نباید بگذاریم که آنها در طریق انحرافی بیافتند. همچنین اجازه ای را شرع نمی دهد ولی کنوانسیون مشکلی با این ازدواج ندارد. یا اینکه دختر دلش می خواهد با محرم خودش (مثل دایی) ازدواج کند. الان تنها مشکلی که برای ازدواج با محارم وجود دارد مشکلات ژنتیک است. یعنی اینکه ممکن بچه اینها مشکل پیدا کنند. فردا اگر علم پزشکی این مشکل را حل کرد نظام لیبرالیستی این ازدواج ها را منع نمی کند. الان یک مقدار مشکلات پزشکی

و اعتقادی در غرب وجود دارد ۲۰۰ سال دیگر که این مشکلات برطرف شد و افراد با محارم خود ازدواج کردند به شما هم فشار می آورند که چرا جلوی آزادی افراد را می گیرید و نمی گذارید که با استناد بند ب ماده ۱۶ کنوانسیون با محارمشان ازدواج کنند. کمی ریزتر می شویم. در این ماده اصلا اسم دختر و پسر نیامده است و گفته شده دو طرف ازدواج شاید دختر بخواهد با هم جنس خودش ازدواج کند. الان در برخی کشورها چنین مواردی وجود دارد. یعنی این ماده مجوز هم جنس گرایی را صادر می کند و کسی حق ندارد جلو این افراد را بگیرد.

پاسخ(قسمت چهارم)

¤ آیا این بحث بصورت محدود و در حد حرف است یا مصداقی هم برای اثبات آن وجود دارد؟

- کتاب «آموزش حقوق انسانی زنان و دختران» که یونیفم (صندوق زنان ملل متحد) چاپ کرده است، قرار شده این کتاب را که متولی آن سازمان ملل است به تمام دختران دنیا آموزش دهند. پشتیبان مالی این طرح (طرح آموزشی اقدام محلی تغییر جهانی) هم بنیاد فورد آمریکاست که از بنیادهای صهیونیستی است که در پروژه جهانی سازی وارد شده اند. شما ببینید که نهادهای سازمان ملل از متون سازمان ملل چه استفاده هایی می کنند یعنی اینها از هم جنس گرایی به استناد منشور سازمان ملل دفاع می کنند که ما بایستی هم جنس گرایی را ترویج کنیم. عین عبارت کتاب را می خوانم. در صفحه ۱۱۱ کتاب آمده است: «هم جنس بازان یا زنانی که خود را هم جنس باز معرفی نمی کنند بلکه وانمود می کنند

که بـا زن دیگر به سـر می برنـد، ممکن است با مسایل اضافه مواجه شونـد از قبیل مشـکلات حضانت فرزنـد، خشونت لفظی و جسـمی، تبعیض در شـغل و مسـکن و دسترسـی نداشـتن به مراقبت های بهداشتی. پیمان نامه های بین المللی صـریحاً از حقوق زنـان مجرد، هم جنس بـازان، زنان طلاق گرفته و کسان دیگری که جـدا از مردان زنـدگی می کننـد نامی به میان نمی آورند درحالیکه زبان روشن و بی تکلف اعلامیه حقوق بشـر و سایر عهدنامه های مربوط به حقوق بشـر را می توان چنان قرائت کرد که در عبـارت همه مردم که حقـوق برایشـان درنظر گرفته شـده است این عـده نیم گنجانـده شونـد.» یعنی در اعلامیه جهـانی حقوق بشـر گفته شـده که تضـمین آزادی هـای «همه» مردم صـرفنظر از نژاد، جنسـیت و ... آنها می گوینـد این همه مردم باید شامل هم جنس گرایان هم بشود.

¤ این مفهوم از کنوانسیون برمی آید؟

– بلـه، عرض کردم. ازدواج آزادانـه دوطرف. این هم ذیـل همین مفهـوم کاملاًـ قابـل بررسـی است، شـما کتـاب «لیـبرالیزم در سراشـیبی سـقوط» که یکی از پرفسورهای آمریکایی نوشـته ببینید. در این کتاب آمده که در کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵ که در ارتباط با زنان بود و می خواسـتند برنامه عمل زنان را که نسـخه اجرایی کنوانسیون بود تصویب کنند، صریحاً عبارتی را که به معنـای خـانواده است را تبـدیل به عبـارتی کردنـد که به معنـای خـانوار بـود. یعنی آنچیزی که مورد حمـایت قرار می گیرد خانوار است نه خانواده. چون خانواده یک معنی عرفی دارد که پدر و مادر و فرزندان در کنار هم هستند و هرکس وظیفه ای

دارد. چرا خانواده را به خانوار تبـدیل کردنـد چون منظورشان این بود که یک عده زیر یک سـقف زندگی می کنند. خانواده هـای تک سـرپرست، خانواده های بـدون ازدواج رسـمی، خانواده های هم جنس. مفهوم ازدواج در جامعه سـنتی قائم به زن و مرد است ولی در تفسـیر جدیـد ممکن است اختلاـف جنسـیت برداشـته شـود. لـذا در کشورهـای اروپـایی در دهه اخیر روابط جنسـی بین افراد هم جنس از عنوان «شـذوذات جنسـی» مـدتی است که خارج شـده است، یعنی این مسایل دیگر قبیح شـمرده نمی شود و رسـماً و قانوناً می توانند با هم ازدواج کنند و رابطه داشـته باشند و حتی برخی از کشیشها اینها را به عقد هم درمی آورند.

¤ آیا کنوانسیون قایل به ریشه کن بنیان خانواده است یا برداشت دیگری از آن ارائه می دهد؟ شاید هم موضوع مهم این باشد که حتی آنجا که کنوانسیون در خانواده حرف می زند، معنی بسیار خاصی از آن را مدنظر دارد.

– کنوانسـیون قایـل به از بین رفتن خانواده و محکوم بودن آن نیست. ما در نگرش های فمینیستی دو دیـدگاه داریم. یک نگاه مربوط به فمینیسـتهای رادیکـال در دهه ۶۰ و ۷۰میلاـدی بود که مخـالف خانواده و ازدواج بودنـد و می گفتنـد خانواده عامل تحقیر زن است و خانواده را باید از بین برد و زنان هم نیازهای جنسـی خود را در ارتباط باهم حل کنند. «سیمون دوبوار» رهبر این گروه تأکید می کند که ازدواج فحشای رسمی است و باید از بین برود. در مقابل فیمنیستهای رادیکال هستند و می گویند که ما نمی خواهیم خانواده را از بین ببریم و آنرا

قبول داریم ولی باید «باز تعریف» شود. بگونه ای تعریف مجدد شود که فردگرایی در آن اصل باشد. یعنی آن حیثیت پیوستگی و همبستگی خانواده بنفع آزادیهای فردی در حاشیه قرار بگیرد. نتیجه این می شود که خانواده ای تفسیر می شود که در آن دیگر سرپرستی معنایی ندارد بلکه نقشها باید کاملاً برابر باشد. یعنی آنجایی که می گوید «نقشها و مسئولیتهای برابر زن و مرد»، یعنی هر مسئولیتی که گردن مرد است باید به زن هم داده شود و بالعکس. یعنی خانواده دیگر سرپرستی نخواهد داشت و کسی نیست که حرف آخر را بزند و همه حرف و سلیقه خودشان را اعمال می کنند. نکته بعدی این است که براساس مفاد کنوانسیون «هرکس در انتخاب محل اقامت خودش آزاد است». یعنی ممکن است محل اقامت مرد ایران باشد ولی زن در استرالیا اقامت داشته باشد و هرکدام آزادانه محل اقامت خودشان را انتخاب کنند. یا حق برابری در مسکن. یعنی در یک شهر زن در خانه خودش زندگی می کند و مرد هم در خانه خودش. «یعنی آزادی فردی» بر همه چیز مقدم می شود.

¤ فرزندان و تربیت آنها در چنین خانواده ای چه جایگاهی دارند؟

– در بند «د» ماده ۱۶آمده است: «حقوق و مسئولیتهای یکسان بعنوان والدین صرف نظر از بحث روابط زناشویی و مسایلی که به فرزندان آنان مربوط می شود.» یعنی هیچ کدام از پدر و مادر وظیفه خاصی نسبت به فرزندان ندارند. یعنی نمی توان به پدر اعتراض کرد که چرا خرجی بچه ها را نمی دهد چون او می گوید مسئولیت من و مادر بچه یکسان است و

هر دو وظیفه یکسانی در پرداخت خرجی بچه ها دارند. مادر هم می گوید من در کنار فرزندانم نخواهم ماند چراکه پدر هم وظیفه یکسانی در نگهداری از بچه ها دارد. یعنی مادری و پدری بطور مساوی بین زن و مرد تقسیم می شود. یا بند «ز» ماده ۱۶می گوید: «حقوق فردی یکسان بعنوان شوهر و زن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، شغل و حرفه.» یعنی یک خانواده تشکیل شده ولی این خانواده قید محدودکننده ای برای هیچ کدام نیست و هر کدام هرکاری که قبل از ازدواج داشتند را ادامه می دهند.

¤ بندهای دیگر این کنوانسیون درمورد خانواده چطور قابل تفسیر است؟

– در ارتباط با خانواده و مادری، مادر کنوانسیون عبارتی را می بینیم که در نگاه اول بنظر می رسد که خیلی عبارت زیبایی است و آن دفاع از نقش مادری است. ماده ۵ بند «ب» کنوانسیون می گوید: «حصول اطمینان از اینکه آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری بعنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خردسال.» این عبارتی است که ناظر به شأن مادری است. در نگاه اول بنظر می آید این بند خیلی خوبی است و شأن مادر را یک شأن اجتماعی دانسته است درحالیکه با مطالعه پشت صحنه قضیه مشخص می شود. امروزه فمینیست های موج دوم حرفشان این است که تفاوتهای میان زن و مرد به تفاوتهای طبیعی منحصر است به عادت ماهیانه، زایمان، شیردهی و این قبیل موارد. یعنی تفاوتهای بیولوژیک زن و مرد و کلیه تفاوتهایی که خارج از این مقوله باشند تحت عنوان Gender

یعنی جنسیت، ساخته فرهنگ و اجتماع است و فرهنگها به زن و مرد این فرق ها را تحمیل کرده اند و واقعی نیست. در ادبیات فمینیستی مادری از نقشهای جنسیتی است یعنی یک نقش کلیشه ای که فرهنگها و سنت ها به زن تحمیل کرده اند و زنها باید از این نقش تحمیلی آزاد شوند. کتاب «جامعه شناسی زنان» می گوید «مادرشدن نه تنها مفهومی ساخته و پرداخته اجتماع است بلکه از نظر تاریخی نیز مفهومی خاص دارد به این معنا که هویت اصلی و مشغولیت اصلی زن پنداشته شده است. این مفهوم بخشی از مرام نوین زندگی خانگی و خانوادگی بود که در طول انقلاب صنعتی در بین طبقات متوسط پاگرفت». یعنی می خواهند بگویند در طول تاریخ بود که نقش مادری برای زن اختراع و پررنگ شد. موقعی که در کنوانسیون نگاه می کنید می بینید که آورده است: «درک صحیح از مادری بعنوان یک وظیفه اجتماعی». یعنی مادری یک نقش اجتماعی است نه آن نقشی که برای زن رقم خورده است لذا خود مادری هم تحت برنامه برابری قرار می گیرد و بایستی مادری بین زن و مرد تقسیم شود. من می گویم این ماده خلاف آموزه های دینی است که می گوید بهشت زیر پای مادران است و برای زن شأن مادری را درنظر می گیرد.

خب شاید برداشت شما از شأن مادری مندرج در کنوانسیون، برداشت اشتباهی باشد.- کمیته منع تبعیض علیه زنان، کمیته مربوط به خود کنوانسیون به کشور بلاروس اعتراض کرده که چرا روزی بنام روز مادر در این کشور جشن گرفته می شود و جایزه ویژه مادری به

زنها داده می شود. این جشن و بزرگداشت یعنی تأکید بر نقش های کلیشه ای زنان و این باید از بین برود. قطعاً کشوری که به این کنوانسیون بپیوندد، کم کم این قبیل اعتراضات هم به آن می شود و باید یکی یکی آنها را برطرف کند.

¤ البته شما در بالا- به این موضوع پرداختید ولی بشکل مصداقی تر بالاخره تکلیف فرزندان چه می شود و کنوانسیون چه تعهدی را به عهده پدر و مادر قرارداده است؟

– البته مباحث مربوط به کودکان بطورکلی در کنوانسیون حقوق آمده است ولی در این کنوانسیون هم در برخی موارد بشکل ضمنی به این موضوع پرداخته شده است که قسمتی از آن گفته شد، یک قسمت دیگری هم در این کنوانسیون آمده بعنوان ازدواجهای کودک. در بند «ه» ماده ۱۶ آمده که نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و غیرقانونی است. کودک در تفسیری که معاهده های بین المللی دارند به بچه زیر ۱۸ سال اطلاق می شود. یعنی اگر دختری در سن ۱۷ سالگی ازدواج کند غیرقانونی است. حالا من دو مرتبه برمی گردم به کتاب «آموزش حقوق انسانی زنان و دختران». این کتاب تصریح می کند که دولتها بایستی روابط جنسی نوجوانان (افراد زیر ۱۸ سال) را به رسمیت بشناسد و بجای اینکه آنها را محدود کنند به آنها آموزش بهداشت جنسی بدهند که اولا مبتلا به ایدز نشوند و ثانیاً سقط جنین بهداشتی را به آنها آموزش دهند.

¤ ولی چنین چیزی بطور شفاف در کنوانسیون نیامده است.

– بله در کنوانسیون نیامده است ولی به استناد آن مفهومی از آزادی که هر شخصی آزاد است

که در مورد مسایل جنسی و بهداشتی خود تصمیم گیری آزادانه داشته باشد، به اجمال آمده، از این مسئله استفاده می شود و در این راهنمای آموزش حقوقی دختران بصورت شفاف بیان شده است.

نکته ای که اینجا مطرح می شود این است که از آن طرف به کشورها فشار می آورند که ازدواج در سنین نوجوانی انجام نشود چرا که طبق استدلال این کتاب اولا فرزندان ناخواسته بوجود می آید ثانیاً حریم خلوت آنها نیز محدود می شود. این یعنی آنها آزادانه نمی توانند روابط جنسی داشته باشند. از آنطرف می گویند دولت باید کاری کند که روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج نوجوانان بهداشتی و تسهیل شود.

¤ این موارد در همان کتاب «آموزش حقوق انسانی زنان و دختران» سازمان ملل آمده است.

– بله. عین عبارت آنرا می خوانم. در صفحه ۱۶۶ این کتاب آمده: «برخی از حکومتها از اذعان به این نکته کاملا سرباز می زنند که نوجوانان هم به روابط جنسی می پردازند و در مورد بهداشت جنسی و تناسلی خود نیازهایی دارند. در کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه قاهره در سال ۱۹۹۴، تأکید شده که اگر قرار است نیازهای باروری همه مردم فراهم شود، باید رفتارها و نگرشهای مردانه تغییر کند. یکی از موانع اساسی در تأمین بهداشت مناسب برای نوجوانان، فقدان آموزشهای جنسی مؤثر بخصوص کمبود اطلاعات در مورد جلوگیری از بارداری و بیماریهای مسری مقاربتی برای دختران و پسران است.» جایی دیگر می گوید: «حقوق انسانی زنان مشتمل است بر حق داشتن کنترل و قدرت تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه در امور مربوط به مسایل جنسی خود از

جمله مراقبتهای جنسی و تناسلی بدون کاربرد اجبار، تبعیض و خشونت». این هم در صفحه ۱۱۱ این کتاب آمده است. یعنی افراد آزاد هستند درباره مسایل جنسی خودشان تصمیم گیرنده باشند و شما هم حق ندارید آنها را با مسایل خانوادگی محدود کنید. مثلا می گوید: «زنان هم بعنوان موجودات جنسی و هم تولیدمثل کننده شناخته شده اند و بدون بیان هیچ گونه قید و شرط صریحی از قبیل سن، موقعیت زناشویی یا جهت جنسی از حقوق انسانی برای تصمیم گیری آزادانه در زمینه پرداختن به امور جنسی بهره مند است.» یعنی قید سن، موقعیت زناشویی یا موارد دیگر نباید داشته باشد. یعنی نمی توانیم بگوئیم که شما محدود هستید با جنس مخالف رابطه داشته باشید. بلکه هم جنس گرایی هم می توانید انجام دهید. آنجا تصریح می کند که چرا خانواده را تفسیرمی کنید که فقط زن و شوهر و فرزندان را شامل می شود و انواع مختلف خانواده را شامل نشود وی می گوید: «زنان معمولا در چارچوب ازدواج در نقش حدود زاینده فرزند، همسر فداکار و مادر انگاشته شده اند. هم زنان دیگر از جمله طلاق گرفتگان، بیوه گان یا زنان رها شده، زنان مجرد یا زنانی که جدا از مردان بسر می برند، از نظر دور داشته شده اند.» یا در جای دیگر می گوید: «از زنان انتظار می رود که با مردان زندگی کنند، زنان طلاق گرفته، مجرد و کسان دیگری که جدا از مردان زندگی می کنند ممکن است با مزاحمتهای آشکار خیابانی و تبعیض در تحصیلات، شغل، سیاست و خدمات اجتماعی از قبیل مسکن و بهداشت و... روبرو

شونـد... دولت ممکن گـاهی اینهـا را تحقیر کنـد و دشـمن ملت بحساب بیاورد و... زیرا آنان از زیسـتن برطبق مقررات جامعه سرباز می زنند و فرزندانی برای جامعه به بار می آورند. (بسیاری از زنان مجرد، طلاق گرفته و جدا از مردان، فرزند به دنیا می آورنـد و ایـن واقعیت غالباً تشـخیص داده نمی شـود.) یعنی اینهـا توصـیه می کننـد که بـایستی مشـکلات زنـان هم جنس گرا برداشته شود.

آنها به این نتیجه رسیده اند که مفاهیم دینی و فرهنگ دینی است که مانع اساسی بر سر راه ترویج مفاد کنوانسیون و تحقق آن است. لـذا تبلیغـاتی را از دو جهت انجـام دادنـد. اول بحث تفسـیرهای مختلـف از دین را ترویـج می کننـد که در خـود کتـاب «آموزش حقوق انسانی زنان و دختران» هم تصـریح شـده به اینکه هیچ گونه تفسـیر مشخصـی از دین وجود ندارد و هر جامعه می تواند یک تفسـیری از دین ارائه بدهد و براساس همین به کشورهای مسلمانی مثل لیبی (لیبی هم با حق شرط کلی و منطبق بودن کنوانسـیون با شـرع آنرا پذیرفته است) اعتراض کردند که شما باید بگونه ای دین و برداشت دینی از کنوانسیون را تفسیر کنید که مطابق با مفاد کنوانسـیون در بیاید! شـمامی دانید که این مفاد کنوانسیون باید در جریان پروژه جهانی شدن تحقق پیدا کنـد. اگر دین برای این کار ابزار شد از آن دفاع می کنند. لذا وقتی برخی از مقامات سازمان ملل به ایران و قم آمده بودند به کارشناسان ما در قم توصیه می کردند که چون شما از موضع دینی طرح بحث می کنید...

¤ برای کنوانسیون آمده بودند!

–خیر؛ برای

بحث جمعیت آمده بودند. می گفتند نرخ جمعیت در ایران بهترین نرخ (پایین ترین نرخ) در کشور اسلامی است و شما موفقترین کشور بودید. چون شما از ادبیات دینی استفاده می کنید و کشورهای دیگر هم روی جمهوری اسلامی حساب دیگری باز می کنند و ایران را بگونه ای مقتدای خودشان می دانند، شما خوب است بیایید با ادبیات دینی بحث کنترل جمعیت را در کشورهای اسلامی پیگیری کنید. یعنی اینجا بحث دفاع از دین برای آنها معنا پیدا می کند اگر بتوانند در چارچوب خودشان از آن استفاده کنند، اما اگر دین مزاحم آنان شود می گویند باید تفسیری ارائه بدهید که مطابق برنامه های ما باشد.

¤ اجازه بدهید یک مقدار بحث را به روال اصلی آن بازگردانیم. عده ای معتقدند که از کنوانسیون تشابه کامل زن و مرد برنمی آید و این تفسیر از مفاد کنوانسیون تفسیر غلطی است. نظر شما در این ارتباط چیست؟

پاسخ(قسمت پنجم)

–موافقان الحاق ایران به کنوانسیون عنوان می کنند که اصلاً بحث کنوانسیون تشابه کامل زن و مرد نیست و شما (مخالفان) برای خراب کردن کنوانسیون تفسیر به رأی می کنید. برای توضیح این مطلب می باید برگردم به یک سری مباحث فمینیستی. فکر می کنم موافقان الحاق کنوانسیون و کسانی که چنین دلیلی را مطرح کردند احتمالاً ـ مطالعات فمینیستی شان کم بوده است. عرض کردم خدمتتان که فمینیستهای موج دوم که در دهه های ۶۰و ۷۰ خیلی قدرت داشتند، معتقد بودند که تفاوتهای طبیعی بین زن و مرد منحصر در تفاوتهای بیولوژیک که مربوط به اندام زن و مرد می شود است. تا این حد از تفاوت را

قبول داشتند. تفاوتهای بیشتر را کلاً تفاوتهای ناشی از فرهنگ و اجتماع می دانستند. نکته بعدی این است که در راهبردهایی که به سمت برابری وجود داشت اینها یک اختلافهایی پیدا کردند. اصولاً آرمان موج دومی ها برابری بود. حالا این برابری یعنی چه؟ دومدل برابری تفسیر می شود. اول تفسیر ماست و دوم تفسیر فمینیستهای موج دوم است. نگاهی که ما در ادبیات تناسب محوردینی از آن دفاع می کنیم طرفداری از تفکیک نقشهاست. یعنی یک نقشهایی هستند که زنان بایستی به آن توجه کنند و برای زنان برتری دارد. یک سری نقشها هم برای مردان برتری دارد و باید به آن بپردازند که حالا بعداً بیشتر به این مسئله می پردازیم. اما دیدگاه بعدی که ادبیات تشابه محور نامگذاری می شود، آرمانشان این است که در زن و مرد در جمیع جهان باید به برابری برسند، برابری هم به معنای تشابه به این معنا که جنسیت به هیچ عنوان نباید عامل تعیین کننده در هیچ حوزه ای باشد. نه در فرهنگ، نه در سیاست، اقتصاد، حقوق و... بلکه برابری در حوزه های مختلف. البته اختلاف نظری هم بین فمینیستها در تعریف برابری وجود داشته که در کنوانسیون خودش را نشان می دهد. اگر ما قبول کنیم که بایستی به برابری کامل و تشابه کامل نقشهای زن و مرد برسیم و این آرمان را قبول کنیم در راه رسیدن به آن آرمان و در راهبردها یک اختلاف بین دوگروه از فمینیستها وجود دارد. بعضی از آنها معتقدند که در روشهایی که ما را می رساند به برابری هم باید برابری را رعایت کرد. یعنی

هیچ گونه امتیازی بین زن و مرد قایل نشویم تا به آن برسیم. گروه دوم می گویند برای تسهیل دسترسی به برابری گاهی باید یک امتیازات خاصی بدهیم. مثلاً در جامعه آمریکا در یک مقطع زمانی آمده بودند بررسی کردند که چکار کنیم که زنان و مردان در اشتغال نسبت برابری داشته باشند. گفتند که زنان دغدغه ای برای رقابت با مردان در اشتغال ندارند. ما باید آن دغدغه را ایجاد کنیم. این شد که قانون کارشان را اصلاح کردند و گفتند که هر نهاد خصوصی یا دولتی برای جذب افراد باید از هر ۵نفر ۲نفرشان حتماً زن باشد. این را می گویند تبعیض مثبت برای زنان برای دسترسی برابری. البته این تبعیض زمانی است که برابری ایجاد شود کما اینکه در آمریکا هم بعد از حصول این نتیجه آن قانون لغو شد. در کنوانسیون روش دوم مطرح است و از تبعیض مثبت برای حصول برابری باید استفاده کرد که یکی از مفاد کنوانسیون (ماده۴) تصریح می کند که اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دربرقراری مساوات بین زن و مرد است نباید بعنوان تبعیض بصورتی که دراین کنوانسیون آمده تلقی گردد و بدون اینکه این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابرمتوقف خواهدشد. حالا با این توضیحات ماده«۱» را ملاحظه کنید. ماده «۱» تفسیر معنای برابری است که برابری درکنوانسیون به چه معناست. ماده«۱» می گوید که کلیه تمایزات و تبعیض، استثنا یا محدودیت براساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه وارکردن برابری در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

و مدنی است باید از بین برود.

¤ بـا تمـام این موارد که گفته شـد عـده ای معتقدنـد که میشود این کنوانسـیون را با حق شـرط کلی ومطابق با شـرع پـذیرفت. نظرشما دراین باره چیست؟

– موافقان الحاق به نظر می رسد که خیلی برپایه کار کارشناسـی نظر نمی دهند. مثلا می گویند چون اکثر کشورهای اسـلامی پذیرفته اند ما هم باید بپذیریم. اولا اکثر کشورهای اسـلامی که ملحق شدند چقدر دغدغه اسـلام دارند ثانیا مردم این کشورها مسـلمان هستند که آنها هم نمی دانند کنوانسیون یعنی چه. اگر درکشورما هم بواسطه مخالفان اطلاع رسانی نشده بود مردم ما هم نمی دانسـتند کنوانسیون چیست. الان درکشورها کار براساس فشار بین المللی جلو می رود والا کشورهایی مثل عربستان و پاکسـتان و... که خود بخود به این کنوانسـیون ملحق نمی شونـد. نکته دیگر اینکه نهادهای تخصصـی درکشورهای اسـلامی و کشورما خیلی فعال نیسـتند. یعنی اگر یک تعـداد انگشت شـمار از افراد نبودنـد تا اطلاع رسانی کننـد الان پرونـده کنوانسـیون درایران هم پیچیده شده بود. لذا نمی شود به این مطلب استنادکرد.

¤ بالاخره علت پذیرش این کنوانسیون درکشورهای اسلامی از جهل بوده یا بواسطه فشار بین المللی.

– مجموعه این عوامل جدا از دغدغه نداشـتن نسـبت به دین و فشار بین المللی آنها تحلیلی از این موضوع نداشتند و روی مفاد کنوانسیون کار تخصصی صورت نگرفته است.

¤ پس چطور با حق تحفظ پذیرفته اند؟

– آنهایی که با حق تحفظ کلی این کنوانسـیون را پذیرفتنـد گمان می کردنـد که مشـکل این کنوانسـیون با احکام اسـلام فقط درصورت کار مثل دیه و ارث و... است ثانیا بواسطه این کار می خواستند

فشارهای بین المللی را کاهش بدهند.

تحلیل محتوای کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در گفت وگو با حجت الاسلام محمدرضا زیبایی نژاد-بخش پایانی

موافقان مناظره کنند

حجه الاسلام والمسلمین زیبایی نژاد روحانی جوان و پرکاری است که از سال ۷۴ دفتری را با رویکرد مطالعات و تحقیقات تخصصی در زمینه مسایل مربوط به زنان تأسیس کرده است. مطالعات متنوع او در زمینه مسایل زنان من جمله جنبشهای فمینیستی، کنوانسیونهای بین المللی در مورد زنان، مسایل مربوط به جهانی سازی و در کنار آن مطالعات فقهی، باعث گردید که او بتواند جامع تر و گسترده تر به مسئله نگاه و آنرا حلاجی کند. جامع تر و گسترده تر از این منظر که او مشکل ما با غربی ها را (بطور مشخص در کنوانسیون زنان) فقط در همین چند ماده نمی داند، نمی گوید این ماده را اصلاح کنیم یا فلان ماده را برداریم مشکل حل می شود بلکه او از جمله منتقدینی است که با اساس کار مشکل دارد. یعنی روح حاکم بر کنوانسیون را حتی اگر در ظاهر هم مشکلی ایجاد نکند در باطن مغایر با تمام قوانین دینی و اخلاقی ما می داند و اینرا با استناد به گفته خود غربی ها اثبات می کند. به عقیده او تمام این بحثها و فشارها و توصیه ها به یکجا ختم می شود و آنهم جهانی کردن فرهنگ آمریکایی است. با این حال قاعدتاً بایستی موانع این روند نیز از میان برداشته شود که مهمترین این موانع هم خانواده است. پس برنامه آنها «باز تعریف» خانواده و از بین بردن کارکرد واقعی آن یعنی انتقال فرهنگ بومی از نسلی

به نسل دیگر است. حالا این را می توان هم از طریق کنوانسیون کودک پی گرفت و هم کنوانسیون منع تبعیض از زنان و هم هزار مدل کنوانسیون و توصیه و... دیگری که تابحال همه جورش را دیده ایم.

بخش نخست گفت وگوی ما با آقای زیبایی نژاد درباره محتوای کنوانسیون منع تبعیض از زنان را درکیهان شنبه ۵مهرماه ملاحظه کردیدو اکنون بخش دوم و پایانی را پیش روی دارید.

محسن یزدی

¤ اجازه بدهید بحث اصلی را پی بگیریم. داشتید می گفتید که چرا حتی شرط نمی تواند راهگشا باشد.

- بله. قانون معاهدات ژنو می گوید حق شرط باید مشخص و جزئی باشد. یعنی اگر حق شرط مبهم باشد اشکال دارد و بالاخره باید معلوم باشد که شما این ماده را می پذیرید یا نه. اگر شما باقی شرط را بپذیرید بالاخره برای طرف مشخص نمی شود که مثلاً ـ ماده «۲» را پذیرفته اید یا نه یا ماده «۱۶» را پذیرفته اید یا نه. باید ماده ها جزء به جزء مشخص شود. مثلاً فلان کشور اروپایی که نظام سلطنتی دارد آمده حق تحفظ داده است و گفته که ما کل این معاهده را می پذیریم فقط در مورد نظام سلطنتی قید داریم چون سلطنت در کشور ما به اولاد ذکور منتقل می شود. این حق تحفظ جزئی و مشخص است و با اهداف معاهده هم مشکلی ندارد. اما حق شرط ما هم مبهم است و هم با روح کنوانسیون سازگار نیست. هدف و روح کنوانسیون هم تشابه من جمیع جهات زن و مرد بود. تشابه به این معنا که جنسیت عامل تعیین کننده در آموزش، حقوق،

سنتها و فرهنگها و... نباید باشد. اینجا باید کاملاً دقت شود وقتی ما می گوئیم برابری، این برابری فقط برابری حقوقی نیست. آنهایی که فقط اشکالات کنوانسیون را در ارث ودیه و... می بینند دیدشان دید ناقصی است. شما الان در خیلی از کشورهای اروپایی می بینید مطالعات روی کتب درسی انجام شده است در کشور ما هم ۶ سال است که این کار انجام می شود. به این نتیجه رسیدند که کتابهای درسی هستند که نقشهای جنسیتی را تولید و تعمیق می کنند و باید اینها را از بین برد. مثلاً شما در کتاب کلاس اول دارید: «بابا نان داد». بابا نان داد یعنی اینکه نان آور خانه مرد است. اینکه نان آور خانه مرد باشد خلاف برابری است. نان آور خانه باید هم زن باشد و هم مرد. این تشویق کننده نقش های مردانه است و باید حذف شود. یا «آن مرد با اسب آمد» این هم همینطور. یا کتاب کلاس دوم می گوید که کوکب خانم زن با سلیقه ای است چون ماست و پنیر و نیمرو را خوب درست می کند. یعنی خانه داری نقش زنانه معرفی می شود. این نقش کلیشه ای است و باید از بین برود.

¤ این کار به اجبار کنوانسیون صورت گرفته است؟

- آنهایی که طرفدار برابری زن و مرد هستند این کار را صورت داده اند. اصل این کار هم از کشور فرانسه آغاز شده است. من شما را ارجاع می دهم به کتاب «پیکار با تبعیض جنسی» نوشته آندره میشل ترجمه محمدجعفر پوینده. این کتاب کلیشه های جنسی در کتاب درسی را نشان می دهد

و می گویـد کل این نقشـها باید از بین برود. آن کتاب الان شده الگویی که ما براساس آن کتابهای خودمان را هم مطالعه می کنیم که نقشهای کلیشه ای را مثلاً بخواهیم حذف کنیم.

¤ در ایران چنین کاری صورت گرفته است؟

– مطالعـات این کـار در وزارت آموزش و پرورش درحـال انجـام است. تقریبـاً دو سـال پیش دیمـاه یا آذرماه ۷۹، خبرگزاری جمهوری اسـلامی در بولتن ویژه زنـان خودش مصاحبه ای با خانم فاطمه تنـدگویان (مشاور وزیر در امور زنان) و حسن ملکی (مشـاور کتب درسـی) دارد. اینهـا در مصـاحبه شـان می گوینـد که چنـد سـالی است (سـال ۷۹ گفتنـد کـه سه سـال است این مطالعات شروع شده) که در مورد نگرش های جنسیتی در کتب درسی مطالعه می کنیم.

¤ که این قالبها را بشکنند.

– بله که این قالبهـا شکسـته شود. نقش هـای کلیشه هم نقش هـای از قبـل تعریف شـده است یعنی به زن بگوییـد که دخـتر را خداوند آفریده برای اینکه مادر خوبی شود یا پسـر را آفریده تا مرد خوبی شود و... اینها باید شکسته شود. در کنوانسیون دامنه تغییرات یـا به قول خودشـان اصـلاحات خیلی عمیق است. یعنی بحث برابری در قـانون نیست. برابری در فرهنگهـا و سـنتها هم هست.ماده «۵» کنوانسـیون می گویـد که تعـدیل کلیه الگوهـای اجتمـاعی و فرهنگی که برخلاف برابری هسـتند. در ماده «۲» کنوانسـیون می گویـد که مسئله فقـط مربـوط به اقـدامات دولـتی هم نیست. دولت بایـد به کلیه اشـخاص شـرکتهای دولـتی و شرکتهای خصوصـی فشار بیاورد که نابرابری را بردارند. یعنی در آینده حوزه های علمیه تان هم حق ندارند بگویند ما مدرسه دخترانه خواهیم

داشت بلکه باید مختلط باشد. مرجع تقلید هم حق ندارد در درس خارج بگوید در مسایل عبادی تفاوتهایی بین زن و مرد وجود دارد. حق ندارد بگوید که مرد باید نفقه زن را بدهد. چون اینها تبلیغاتی به نفع نابرابری است. عرف می سازد و سنت می سازد و کنوانسیون مخالفت خودش را با عرف و سنتی که منجر به نابرابری شود اعلام کرده است.

¤ یعنی یک برنامه برای حذف اسلام انقلابی و جهانی کردن فرهنگ غرب.

– دقیقاً همینطور است. خانم رایس مشاور امنیت ملی کاخ سفید گفته بود که مشکل ما در کشورها مشکل تروریسم نیست، مشکل فرهنگهایی است که آفریننده تروریسم است یعنی مفهوم شهادت. اینها از زیارت عاشورا خواندن ما می ترسند که به ما روحیه می دهد که بعداً بتوانیم در مقابل ظلم بایستیم و عملیات استشهادی انجام دهیم. گیر اصلی اینها در برابری مرد و زن در فرهنگها و سنتهاست. می دانند که تا فرهنگها عوض نشود اصلاحات قانونی مشکلی را حل نمی کند. لذا از ما اصلاحات فرهنگی می خواهند.

¤ از حق تحفظ می گفتید.

– عرض می کردم که این کنوانسیون هم با قوانین شرعی و آموزه های اخلاقی ما در تضاد است. ما تفاوت بین زن و مرد قائلیم. اگرچه هر دو را ارزشمند می دانیم ولی نقشهای متفاوتی برای آنها قایل هستیم و فعالیتهای مان هم در این راستاست و باید باشد ما باید هم اینک برای پررنگ شدن نقش زن و مرد یکسری آموزشهایی را از دانشگاه و دبیرستان آغاز کنیم تا به دختر آموزش دهیم که چطور باید با شوهر خود رفتار کند و پسر

چطور قدر زن خود را بداند و با او رفتار کند یا اینکه تسهیلاتی برای زنان در مشاغل قایل شویم تا نقش مادری آنها کمرنگ نشود. بحث این است که از نظر تبلیغی و ارزش گذاری ما در جامعه چه کرده ایم. گاهی بحث قانونی است مثل عدم قضاوت زن که آن بحث جداست ولی یک موقع هست که تبلیغات اجتماعی به سمتی برود که مجرد زیستن را برای زن امتیاز تلقی نکند. یعنی نشان بدهد زن مادر با زن مجرد از نظر ارزش باهم متفاوتند. درست است که نباید هیچ قانونی وضع شود تا تجرد زیستی زنان را منع کند ولی باید جهت تبلیغی به آن سمت باشد.

¤ به نظر می رسد الان تبلیغات رسانه ای ما این را نشان نمی دهد...

- الان شما در نقشهای تلویزیونی می بینید که آدمهای موفق آدمهایی هستند که اغلب یک اشکال خانوادگی دارند. یا پدرهایی که تبلیغ می کنیم زن ندارند و مثلاً با دخترش زندگی می کند و در امور دخترش هم اصلاً دخالت نمی کند. اصلاً در خیلی از سریالها بحث خانواده بشکل سالم آن مطرح نیست. اینها عیب است، وظیفه واجب حکومت تبلیغ ارزشهای مثبت و نفی ارزشهای منفی است.

¤ به نظر می رسد زمینه سازی برای پذیرش این کنوانسیون در کشور ما مدتهاست که آغاز شده است و گاهی اوقات وقتی به برخی برنامه ها نگاه می کنیم متوجه می شویم که نتیجه این کار یا حتی شکل کار همان چیزی است که در مفاد کنوانسیون آمده. این را چقدر قبول دارید؟

-مسئله اصلی مسئله جهانی سازی است. یعنی به خدمت گرفتن فرهنگ

جهانی برای توسعه نظام سرمایه داری! در مقابل جریان جهانی سازی، خانواده یک سد بزرگ بحساب می آید. چون خانواده همیشه انتقال دهنده ارزشها از نسل گذشته به آینده است. این ارزشها معمولاً متناسب با نظام سرمایه داری نیستند. مثلاً یکی از اینها قناعت است. اگر قناعت ترویج شود که نظام سرمایه داری از هم می پاشد. پس باید از خانواده یک تعریف جدیدی ارائه شود. آنها نیاز دارند که زن و مرد را به بازار کار فراخوان کنند چرا که اشتغال که زیاد شود درآمد هم بالا می رود و بالطبع مصرف هم بالا می رود و این مطلوب نظام سرمایه داری است. طبعاً برای کشاندن زن به بازار کار باید نظارت خانواده را بر زن بردارند. اینکه می گویند مرد نباید سرپرست خانواده باشد برای همین است. بحث استقلال مالی هم به همین منظور است. یعنی اینکه هرکس دستش داخل جیب خودش باشد و اینجا سرپرست خانواده معنی نداشته باشد. ضمن اینکه اگر یک خانواده کارآمد باشد مصرف هم پایین می آید و وابستگی به بیرون کم می شود پس باید یک تعریف جدیدی از خانواده ارائه داد و کنوانسیون این قدم اساسی را برداشته است. ما هنوز به آن ملحق نشدیم ولی برنامه هایی که سازمان ملل و برخی مجامع به عنوان ابزار نظام استکباری و سرمایه داری پیگیری می کند به این سمت است که زمینه های جریان جهانی سازی را فراهم کنند حالا چه در قالب کنوانسیون و چه در قالبهای دیگر. ما به کنوانسیون ملحق نشدیم ولی در خیلی از مجامع جهانی شرکت کردیم و خیلی از حرفهای آنها

برایمان جذاب بوده و پیگیری هم کردیم. خیلی از چیزهایی که می تواند موادی از کنوانسیون باشد را در کشور اجرا می کنیم. الان آموزش بهداشت جنسی در کشورهای دنیا پیگیری می شود. هدف آن هم سالم سازی بهداشتی روابط جنسی قبل از ازدواج. لذا به کشورها فشار می آورند که سقط جنین را قانونی کنید و آموزش بهداشتی هم داشته باشید.

پاسخ(قسمت ششم)

-

مدتی پیش از وزارت بهداشت با ما تماس گرفتند که طرح آموزش بهداشت جنسی می خواهد در کشور ما پیگیری شود. می خواستند مزه مزه کنند تا ببینند حوزه چقدر مخالفت می کند. من گفتم که مسئله حساس است. گفتم ما هم حامی طرحی برای کنترل بیماری ایدز هستیم ولی آیا راه آن طرح آموزش بهداشت جنسی است یا راه دیگری هم می تواند داشته باشد. شما اگر لوازم ازدواج را فراهم کنید و بعد حدود شرعی را برای متخلفین اجرا کنیم تا طرف برای انجام عمل خلاف جنسی ترس در دلش بیافتد. حالا ـ این طرح باید از آموزش و پرورش باشد یا طریق دیگری هم وجود دارد. اگر آموزش عمومی باشد آثار دیگری به همراه خواهد داشت. سال پیش دو واحد درسی برای دانشگاههای ما برای بهداشت جنسی بوده است. می خواستند سر کلاسهای مختلط آموزشهای آناتومی هم بدهند! که بدن انسان تشریح بشود و...

¤ این برنامه ها چقدر حساب شده است و چقدر به قول شما از روی جهل و عدم کارشناسی است؟

- بهرحال یک مقدار فشارهایی بوده که به ما آوردند و ما هم انگیزه و توجیه علمی برای ایستادگی نداشتیم. وقتی کار کارشناسی نداشته باشیم نمی توانیم مقاومت

کنیم. از سال ۷۰ به ما فشار آوردند که سهمیه بندی را از رشته های دانشگاهی تان بردارید. ما در خیلی از رشته ها سهمیه بندی را برداشتیم. الان در مهندسی معدن سهمیه بندی را برداشتیم و یک دختر مهندس معدن را باید ۴۰-۵۰متر زیر زمین بفرستیم تا با یک گروه مرد سروکله بزنند تازه اگر در بازار کار مشکل نداشته باشیم که داریم. الان مشکلی که وزارت بهداشت ما در این مورد دارد این است که ما خیلی از دخترانی را که جذب رشته پزشکی می کنیم می خواهیم به آنها طرح بدهیم که در روستاهای دورافتاده طبابت کنند ولی خانمها مشکل دارند. یعنی ما کسانی را جذب دانشگاه می کنیم که بعدا در کارآمدی شان مشکل داریم. این مشکل فقط برای ما هم نیست. کشور نروژ به سازمان ملل اطلاع می دهد که ما مفاد کنوانسیون را پذیرفتیم و درحال اجرای آن هستیم و یکی از مفاد کنوانسیون بحث آموزش مختلط است و اینرا هم اجرا می کنیم ولی از نظر کارشناسی ما به این نتیجه رسیدیم که در آموزش باید تفکیک باشد و پسر و دختر اگر تفکیک باشند راندمان کار بالا می رود. خودشان به این نتیجه رسیدند ولی چون امضا کرده اند مجبورند که اجرا کنند. به نظر می رسد که مشکل ما یک مقداری ضعف کارشناسی و یک مقداری هم «مصرف زدگی» کارشناسی است. یعنی ما مسائل خودمان را از دریچه غربی ها می بینیم. غربی ها می گویند زنان و خشونت، موضوع اصلی ما هم می شود زنان و خشونت. الان این کنوانسیون براساس حل مشکل زن غربی

تنظیم شـده است. بند «ز» ماده ۱۶ می گویـد: «حقوق فردی یکسـان به عنوان شوهر و زن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، شغل و حرفه. یعنی زن نام خانوادگی اش را خودش انتخاب کنـد. اینکه اصـلاً در کشور ما وجود ندارد و برای ما مسـئله نبوده است و بیشتر متناسب با فضای غرب است. مشکل ما این است که کارشناسان ما کارشناسان ترجمه ای هستند. بطوریکه گاهی آنقـدر آش شور می شود که فمینیسـتهای داخلی به فمینیسـتهای دیگر اعتراض می کننـد که چرا شـما بومی سازی نمی کنیـد. چون مسئله زن در کشور ما با مسائل زن کانادایی و اروپایی فرق دارد.

حالاـ نکتـه ای کـه می خـواهم عرض کنـم ایـن است که دولـتی هـای مـا در یـک زمینه هـایی مقاومتهـایی کردنـد ولی چـون کارشناسـی آنهـا قوی نبوده توجه نکردنـد که مشـکل ما با آنها یک مشـکل کلی است یعنی ما بایـد مقابل ادبیات تشابه محور آنها یک ادبیات تناسب محور را برای دفاع ازحقوق زن عنوان کنیم. ماچارچوبهای آنها را نباید بپذیریم. اینکه بگوئیم «برابری بله امـا...» این یعنی مـا دست هایمـان را بالاـ بردیم. یعنی مـا منازعات خودمان را با جریان حاکم بین المللی در زیر شاخه های جزئی بردیم در حـالیکه مـا اشـکالاتمان کلی و در همه مجموعه است نه اجزای آن. مـا بایـد بفهمیم چه کلاهی به سـرمان می رود. ما الان در عرصه بین الملل مفاهیمی داریم که باید در همان بستر تفسیرش کنیم. ما مثلاً در مجامع بین المللی شرکت می کنیم و تجاوز جنسی را محکوم می کنیم در حالیکه توجه نداریم «تجاوز جنسی» با معنایی که آنها

می گویند با معانی دینی ما چقدر متفاوت است. تجاوز جنسی در مفاهیم آنها یعنی رابطه جنسی که یکی از دو طرف راضی نباشد ولی اگر طرفین راضی باشند مثلاً زن شوهردار و مرد زن دار باشد ولی راضی باشند در هیچ کجا منع قانونی ندارد. در کنوانسیون هم همینطور است و بهره بری از روسپی گری ممنوع است. یعنی کسانی که روسپی ها را به خدمت بگیرند و از این راه پول در بیاورند ولی اگر آن زن روسپی خودش پول در بیاورد وخودش هم خرج کند مشکلی پیش نمی آید. در سند پکن روسپی گری اجباری منع شده است نه اختیاری. لذا کمیته محو تبعیض علیه زنان به کشور آلمان اعتراض می کند که چرا شما مالیات از زن روسپی می گیرید ولی از آنها حمایت نمی کنید. یا «تجاوز به عنف» را طوری معنا می کنند که شوهر آن زن راهم دربر بگیرد. یعنی اگر همسر یک مرد راضی به رابطه نباشد آنهم تجاوز به عنف به حساب می آید و باید مجازات شود. حالا ببینید که چقدر مفاهیم آنها با فرهنگ ما و مفاهیم ما تفاوت می کند. ولی ما به آن دقت نمی کنیم.

¤این کنوانسیون فقط مورد اعتراض کشورهای مسلمان قرار گرفته یا کشورهای دیگر هم با آن مشکل داشته اند؟

- اصولاً- جریان فمینیستی که خود را در کنوانسیون نشان می دهد، در کشورهای غربی هم با چالش مواجه است یعنی حتی کسانی که تدینهای مذهبی اسلامی یا مسیحی پررنگی ندارند و صرفاً از زاویه کارشناسی وارد بحث می شوند، به دیدگاه برابری انتقاد دارند. برخی از آنها دیدگاهشان بشدت

نزدیک به دیدگاه دینی ما و حتی بیشتر است. برخی از آثار اینها ترجمه شده است. مثلاً ـ کتاب «زن بودن» که خانم تونی گرنت، روانشناس آمریکایی که خودش دو دهه تجربه فمینیستی دارد و اخیراً منتقد جریان فمینیستی شده است. که نشر ورجاوند هم ترجمه کرده و کتاب بسیار خوبی است یا یکی ازخانمهای ایرانی که ادعا می کند که فمینیست است ولی پست فمینیستی که ازجریان فمینیستی موج دوم انتقاد می کند. خانم رویا منجم که مقیم خارج است و کتاب او «زن، مادر» نام دارد و نشر «مس» آنرا چاپ کرده است. او بشدت به الگوبرداری اززنان غربی حمله کرده و می گوید که ما در شرق یک رویه هایی داریم که بنفع زن تمام می شود تا به ضرر او ولی در ظاهر به ضرر زن است. این جریانات خارجی از جریانات سنتی کنوانسیون را نقد می کند.

او از منتقدین قوی کنوانسیون واتیکان است که شاید منتقدانه ترین موضع را پاپ و واتیکان در اجلاس پکن (۱۹۹۵) داشت. در این اجلاس پاپ بیانیه ای داد و به سند پکن اعتراض کرده بود که تفسیر بدی از مادری وخانواده ارائه می دهد و در صدد نفی آن است. در کشورهای اسلامی هم اعتراضاتی بوده ولی بیشتر از طرف نهادهای غیردولتی.

¤ بنظر می رسد کشورهای اسلامی که این کنوانسیون را پذیرفته اند تغییرات خیلی عمده ای را در مقررات و قوانین خود انجام نداده اند. ما هم می توانیم این کنوانسیون را بپذیریم و بعد از انجام آن سر باز بزنیم.

- توجه کنید که وقتی ما یک معاهده را بپذیریم به این معناست که

ما این ادبیات را پـذیرفتیم و برابری زن و مرد را مترقی می دانیم و التزام می دهیم که قوانین داخلی خودمان را بنفع کنوانسـیون اصلاح کنیم.

¤ حالا نمی شود ما این کنوانسیون را در چارچوب قوانین داخلی بپذیریم؟

- خیر، چـون باهـدف کنوانسـیونهای بین المللی نمی سـازد. کنوانسـیونهای بین المللی تنظیم می شونـد که براسـاس تعهـد بین المللی که کشور پیدا می کند، قوانین داخلی خود را اصلاح کند و تغییر دهد. بنابر این ما موظف می شویم که قوانین داخلی و اساسی خودمان را به نفع مفاد کنوانسیون اصلاح کنیم.

ببینید در پاسخ به سؤال قبل شـما باید بگویم که خود غربی ها هم می دانند که اصلاحات چیزی نیست که یکی-دو شبه انجام شود. اصـلاحات زمان بر است. لذا فرصـتهایی را در اختیار کشورها قرار می دهند که اصـلاحات خودشان را سامان بدهند. در اینجا شـما بایـد کمیته رفع تبعیض از زنان را قانع کنیـد که ما در سـمت رسـیدن به برابری حرکت کردیم و عزممان هم جـدی است و داریم موانع را برطرف می کنیم.

¤ ضمانت اجرایی عمل به مفاد کنوانسیون چیست؟

-۴سـال یـک مرتبه از کشورهـا گزارش می خواهنـد، ضـمنا جـدا از اینکه از سازمانهـای دولتی (الآـن در کشور مـا مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف شد، به سازمان ملل گزارش دهد که در راسـتای اجرایی کردن اسـناد بین المللی زنان چه کرده است.) از سازمانهـای غیردولتی هم گزارش می گیرنـد. یعنی گزارشـگرانی در کشورهـا دارنـد که خیلی وقتها همین گزارشها سبب فشار به کشورها می شود. الان در ایران هم چنین گروههایی وجود دارد.

¤ نوع محکومیت ایران به چه شکل است؟

-الان

گزارشهای حقوق بشر در کشورها سالیانه تنظیم می شود. الان مثلا در همین قالب برای ما گزارش رد می کنند. اگر ما کنوانسیون را بپذیریم نماینده حقوق بشر که به ایران سفر می کند می تواند بگوید که مثلا هنوز بحث آموزش مختلط انجام نشده در فلان جا نابرابری وجود دارد و... و مجمع عمومی هم ممکن است ما را محکوم کند. علی الاظاهر اینطور است و بیشتر نیست ولی در عمل در معادلات تجاری و سیاسی کشورهای قدرتمند رابطه شان را با ما مشروط به انجام این موارد می کنند.

¤ شما موافقان پیوستن به کنوانسیون منع تبعیض از زنان را به چند دسته تقسیم می کنید.

- ببینید در این بحث نباید از دایره انصاف خارج شویم. عده ای از موافقان اتفاقا آدمهای متدینی هستند و مثل ما مسایل را قبول دارند ولی گمان می کنند که با پذیرفتن این کنوانسیون فشارها کم می شود آنها معتقدند با پذیرش کنوانسیون فشارها را کم کنیم و بعد از انجام مفاد آن سر باز زنیم که این حرف کاملا اشتباه است ولی بهرحال نیت سوئی پشت قضیه نیست. خیلی ها هم هستند که این استدلال را در ظاهر دارند و ما هم آنها را می شناسیم بهرحال سابقه همکاری ما با آنها زیاد است و می دانیم که آنها واقعا مفاد معاهده را مترقی می دانند و دلشان می خواهد که الحاق صورت بگیرد. آنها نیز مخالف شرع نیستند ولی آن قرائت از شرع را می خواهند که با مفاد کنوانسیون جور دربیاید و از زاویه نواندیشی دینی به مسئله می نگرند که هیچ استدلال علمی

بر آن حاکم نیست. ما پیگیر هستیم که با اینگونه افراد، یک مناظره علمی داشته باشیم و روی این قضیه خیلی هم مصر هستیم پیگیری هم کرده ایم. الان با جناب آقای صادق لاریجانی صحبت هایی کردیم و برای مناظره با آیت ا...موسوی بجنوردی اعلام آمادگی کرده اند یا کسان دیگری که فکر می کنند حرفی در این رابطه دارند.

¤ مناظره تلویزیونی؟

- بله شبکه چهار هم آمادگی خودش را اعلام کرده است. این هم فرصتی است که به دوستان موافق اعلام شود تا بحثهای علمی در مورد کنوانسیون انجام شود.

¤ چه زمانی قرار است این مصاحبه انجام شود؟

- هنوز جواب مساعدی از طرف موافقان دریافت نکرده ایم. اگر شما بتوانید یک همکاری کنید که موافقان الحاق راضی شوند که پای بحث علمی بنشینند خیلی خوب است.

¤ آقای بجنوردی موافقت نکرده اند؟

- هنوز پیگیری نشده است و اقدام نکرده ایم.

¤ جلساتی با نمایندگان مجلس هم داشته اید؟

- بله. در تماس با نمایندگان مجلس حدس زدیم که کارشناسان آنها روی موضوع خوب کار نکرده اند. البته دغدغه دارند.

¤ با فراکسیون زنان چطور. جلساتی داشته اید؟

- ما جلسه ای داشتیم که حدود ۸-۷ نفر از خواهران فراکسیون زنان و ۵-۴ نفر هم از کمیسیون فرهنگی حضور داشتند. یک جلسه دو ساعته را در اردیبهشت ماه داشتیم که استدلالها را بیان کردیم و آنها هم نکاتی را گفتند و جلسه خوبی هم شد. آنها خیلی علاقه مند بودند این جلسات ادامه پیدا کند و حتی در مصاحبه هایشان هم گفتند که از قم آمدند و حرفهایشان را بصورت علمی زدند و امیدواریم که جلسات ادامه پیدا کند و...

¤ چرا

این جلسات را ادامه ندادید؟

– نـامه ای برای آنهـا نوشتیم و آمادگی خودمان را برای ادامه جلسات ابراز کردیم حالا دیگر هر موقع که خواسـتند نظرشان را اعلام می کنند.

¤ این جلسه چقدر موثر بود؟

– موثر در آراء هیچی ولی گاهی وقتها دو طرف بایـد اول حسن نیت ها را ثابت کننـد و بعد تاثیرگذار باشـند. گاهی ثمره این جلسات نشان دادن حسن نیت به طرف مقابل است که فکر می کنم این نتیجه را داشت.

¤ بهتر است بحث کنوانسیون را در ایران پیگیری کنیم. این کنوانسیون کی و چگونه در دستور کار قرار گرفت؟

– بحث الحاق به این کنوانسـیون بصورت جـدی از سال ۷۵ آغـاز شـد. شورای عالی انقلاب فرهنگی یک کمیته هفت نفره را مسئول بررسی این کنوانسیون کرد.

¤ این کنوانسیون در چه دولتی تصویب شد؟

–سال ۷۵ وزیر خارجه وقت یک نامه ای به آقای هاشمی (رئیس جمهور وقت) زده بود که چون ما باید به نهادهای بین المللی پاسـخگو باشـیم این کنوانسـیون سـیر قانونی خود را طی کنـد تا به مجامع قانونگذاری برسد. از این طریق آمد به شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورا هم یک کمیته هفت نفره را مأمور بررسی آن کرد. بحثها آن موقع شروع شد و حتی علما هم روی آن نظر دادند نظرات آقایان که جمع شد در زمان آقای خاتمی جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی الحاق ایران به این کنوانسـیون را رد کرد و امضـای آقای خاتمی هم پای آن وجود دارد که الحاق ایران به معاهـده مردود شـد. هم فشارهای بین المللی ادامه پیدا کرد و هم انگیزه الحاق در نهادهای دولتی و برخی از

نهادهای غیردولتی وجود داشت. مثلاً مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری در سال ۷۸، در گزارشی که به سازمان ملل می دهد می گوید ما متعهد می شویم که بحث الحاق به کنوانسیون منع تبعیض از زنان را پیگیری کنیم. در سال ۸۰-۷۹ هم کوفی عنان حداقل دو مرتبه نامه می زند که تکلیف مشخص شود. اتحادیه اروپا فشار می آورد و... تا اینکه این بار بحث به هیات دولت می آید. سال ۸۰ هیات دولت کمیته ای تاسیس می کند تا این کنوانسیون را بررسی کند. نمایندگان ۸-۷ وزارتخانه، معاون پارلمانی رئیس جمهور، تعدادی ازحقوقدانان و یک عده دیگر اعضای این کمیته بودند. در آنجا ابعاد قضیه بررسی می شود و وزارت خارجه و وزارت کار خیلی مشکلی در الحاق نمی دیدند ولی خیلی ازوزارتخانه ها می گفتند چون موارد مغایرت آن با شرع و قانون زیاد است امکان الحاق وجود ندارد. جمع بندی کمیته این را نشان می دهد که ماده «۱» کنوانسیون بیش از ۹۰ مورد با قوانین داخلی از قانون اساسی و قوانین جاری و حدود ۴۰ مورد با قوانین شرعی مغایرت دارد.

پاسخ(قسمت هفتم)

-

بهرحال مسئله در اواخر آذرماه سال ۸۰ به هیات دولت رفت و آنجا هم الحاق این کنوانسیون با شرط عدم مغایرت با شرع وعدم ارجاع به دیوان بین المللی تصویب شد و در دستور کار مجلس قرار گرفت. مجلس قرار بود اواخر سال ۸۰ به این مورد بپردازد که مخالفت مراجع بصورت شفاهی به آنها ابلاغ شد که آنها این را از دستور کار خارج کردند تا تماسی با آقایان علما بگیرند و آنها را توجیه کنند تا

بعداً به آن بپردازند. در اردیبهشت سال ۸۱ نظر ۴ نفر ازمراجع بصورت کتبی به مطبوعات رفت و مراجع دیگر هم نظر شفاهی روی قضیه داشتند.

¤ چرا نظر مراجع به مطبوعات کشیده شد؟

- چون آنها فکر کردند که این مسئله توسط مجلس در حال پیگیری است و آنها روی تصویب آن اصرار دارند. تقریباً یکسال از دستور کار مجلس خارج شد تا فراکسیون زنان و بعضی های دیگر به رئیس مجلس فشار آوردند که شما غیرقانونی این معاهده را از دستور کار مجلس خارج کردید و باید دوباره آنرا مطرح کنید. نکته جالب این بود که در زمان تصویب این کنوانسیون در مجلس اتفاق عجیبی افتاده بود و آن این بود که ازچند روز قبل مسئله زهرا کاظمی بوجود آمد. با تبلیغات خاصی که داخل و خارج کشور روی آن صورت گرفت و بعد، نمایندگان مجلس در یک جلسه آمدند هم کنوانسیون منع شکنجه وهم کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان را تحت فشار ناشی از مرگ زهرا کاظمی که دنیا ما را محکوم نکند و... تصویب کردند. نکته بعدی غیبت آقای کروبی در آن جلسه بود که حدس ما این است که ایشان نمی خواستند تحت فشار دو طرف قرار بگیرند بهرحال الان شورای نگهبان این مصوبه را رد کرده است.

البته مخالف شورای نگهبان اینطور نبوده که آنها این مصوبه را امشب به شورای نگهبان بدهند و شورا هم فردا آن را رد کند. بلکه، حدود یک سال است که این بحث مطرح است، پژوهشگاه شورای نگهبان، از موافقین و مخالفین دعوت کردند و در چند جلسه ادله ها بیان شد.

¤آقای زیبایی نژاد! شاید این

سؤال مطرح باشد که شما به عنوان مخالف کنوانسیون و معاهدات اینچنینی چه مدلی برای تامین نیازهای زن دارید.

- اشکالی که به ما مطرح می شود این است که می گویند شما همیشه منفی بافی می کنید و همه چیز را نفی می کنید حرف اثباتی شما چیست. شما در دفاع از زنان یک مدلی ارائه کنید. این هم از سؤالاتی است که درست است و این اشکال به همه وارد است، همه باید اول از خودشان شروع کنند. اپوزیسیون شدن خیلی هنر نمی خواهد ما همه مقصریم. ما معتقدیم اولویت اول ما به جای حرکات انفعالی و نقد محور باید تدوین اصول و سیاستهای نظام اسلامی درباره زن و خانواده باشد. این وظیفه همه است. اگر حوزه علمیه کم کاری کرده است تا یک حدی مقصر است. اینکه ما فکر کنیم زنان فقط یک شبهاتی دارند که بایدرفع شود غلط است زنان مسائلی هم دارند که ما باید جواب دینی برای آن داشته باشیم. یعنی شما باید الگوی اشتغال به زن مسلمان بدهید و... ولی برای اینکه حوزه در این راه قدم بگذارد باید حوزه با جامعه کارشناسی هماهنگ شود و بالعکس و با هم کار کنند و نهاد حکومتی اینها را به کار بگیرد. حکومت می گوید حوزه هر موقع حرف داشت بگوید. ولی من می گویم حکومت چه زمینه ای فراهم کرده که حوزه را به حرف بکشاند. بالاخره اینها سازماندهی می خواهد. برای اینکه حوزه آماده شود تا به روز حرف بزند احتیاج به تمهیداتی دارد که باید دولت بیاندیشد فقط هم حمایت مالی نیست. دولت از ما که یک موسسه

تحقیقاتی با نگاه دینی هستیم چه حمایتی کرده است چند بار با ما جلسه داشته و مشکلات را گوشزد کرده است؟ این کارها باید صورت بگیرد و هر دو طرف باید پا جلو بگذارند.

¤ شما در این زمینه چه کرده اید؟

-یکی از اهداف اولیه مرکز ما به عنوان دفتر مطالعات و تحقیقات زنان که ۵ سال است شروع به کار کرده ایم تنظیم الگوی جامع شخصیت زن در اسلام بوده است. قدمهای اساسی آن را هم برداشتیم. برخی مراکز دولتی هم قرار بود حمایت کنند که با اختلاف نظرهایی که پیدا کردیم حمایتهای خود را برداشتند و این کار به آرامی جلو می رود. به هرحال ما تا آنجایی که توان داشتیم قدمهایی در این راه برداشتیم و جاهای دیگری مثل شورای فرهنگی- اجتماعی زنان هم قدمهایی را برای تدوین منشور زن مسلمان برداشته اند. البته قدمهای اولیه است و باید تکمیل شود. ما باید این کار را انجام دهیم ولو اینکه ۵۰ سال هم طول بکشد مگر غربی ها ۳۰۰ سال صبر نکردند ما هم باید نترسیم و صبر کنیم. ما در جلسات می بینیم که مخاطبین و کارشناسان ما اصلا حوصله ندارند به حرف گوش بدهند می خواهند که یک طرح ۲ روزه جواب بدهد. آنها ۶ ماه را زمان زیادی می دانند. ما باید در کنار کارهای اورژانسی، دانش و علم تولید کنیم و سرمایه گذاری کنیم.

کیهان. سپاسگزاریم که زحمت کشیدید و وقتی را به این مصاحبه اختصاص دادید.

من هم ممنونم، موفق باشید ان شاءالله.

http://www.kayhannews.com/۸۲۰۷۰۸/kindex۱۲.htm

اما در مورد قسمت دوم سؤال باید گفت که بین این دو قضیه تفاوت های بسیار اساسی

وجود دارد. توضیح آن که: براساس مبانی دینی، فرهنگی و ارزش های دینی و آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی، با گسترش سلاح های کشتار جمعی اعم از هسته ای، شیمیایی، بیولوژیکی و... مخالفت اصولی داریم و بر این اساس از سال های قبل، ایران به کنوانسیون منع گسترش سلاح های شیمیایی و هسته ای پیوسته و از ابتدا تاکنون با آژانس همکاری های گسترده و شفافی داشته و داریم و به صورت اصولی با گسترش و اصل وجود این سلاح ها در دست هر دولتی مخالفت کرده و خواهان برچیدن اساسی این قبیل سلاح ها که صلح و امنیت جهانی را به مخاطره افکنده می باشیم. تنها مشکلی که ما در این زمینه داشتیم این بود که هر چند اصل این کنوانسیون با اصول، مبانی و آرمان های نظام اسلامی کاملا همخوانی دارد اما متأسفانه برخی مسائل – نظیر تبعیض هایی که قدرت های جهانی در مورد دارندگان این سلاح ها اعمال می کنند و یا این که موضوع پروتکل الحاقی وسیله ای برای خدشه دار شدن استقلال، امنیت ملی کشورها شده و قدرت های بزرگ از این عامل سوء استفاده های زیادی می کنند – باعث شد که علیرغم پذیرفتن اصل کنوانسیون منع گسترش سلاح های هسته ای در قضیه پروتکل الحاقی درنگ و تأمل بیشتری داشته باشیم و تا حصول اطمینان از تعهدات آژانس در قبال رعایت حقوق مسلم ایران در زمینه دست یابی به دانش و فن آوری صلح آمیز هسته ای و حفظ عزت، امنیت و استقلال کشور، این پروتکل را امضا ننماییم.

اما در قضیه کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

تفاوت های اساسی و ماهوی وجود دارد. زیرا همچنان که در قسمت اول بیان شد مفاد و روح اساسی آن به هیچ وجه با آموزه ها، مبانی و ارزش های اسلامی همخوانی و سازگاری ندارد (ر.ک: دیدگاه های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، چاپ اول ۱۳۷۷).

و از سوی دیگر عملی شدن آن در جهان، نه تنها خدمتی به زنان نیست بلکه ظلم های مضاعفی را بر آنها تحمیل می نماید. همانگونه که در جوامع به اصطلاح پیشرفته غربی به وضوح شاهد آن هستیم (حیات زن در اندیشه اسلامی، علی قائمی، انتشارات امیری، ۱۳۷۷، صص ۱۵۸ – ۸۱).

در هر صورت از نظر مبنایی اصلا امکان موافقت و پذیرفتن این کنوانسیون وجود ندارد و حق شرط هم همچنان که گذشت در اینجا هیچ فایده نداشته و دارای اشکالات حقوقی اساسی است.

اما در مورد قسمت پایانی سؤال، همچنان که بیان شد علیرغم این که ما از نظر مبانی اسلامی و انسانی هیچگونه مشکلی با کنوانسیون منع گسترش سلاح های هسته ای نداریم، بلکه با آن موافق و خواهان اجرای اصولی آن و نابودی کلیه سلاح های کشتار جمعی هستیم، اما عملکردهای تبعیض آمیز و خصمانه قدرت های بزرگ با تمسک به پروتکل الحاقی و نقض استقلال، امنیت و مصالح بسیاری از کشورهای جهان از یک سو و همچنین اولویت تام به حفظ دستاوردها و ارزش های انقلاب اسلامی، امنیت، استقلال و منافع ملی خصوصا در چنین شرایطی که خصومت استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا، به صورت کاملا علنی علیه ما شدت گرفته، همه این مسائل ما را در

پیوستن و امضای نهایی پروتکل الحاقی بسیار محتاط کرده است. بر این اساس ضمن اتخاذ مکانیزم های دقیق - که هم بتواند مصالح، امنیت، منافع و استقلال ملی و ارزش های اسلامی را حِفظ کرده و حقوق مسلم ایران را در زمینه دستیابی به دانش و فن آوری هسته ای تضمین نماید و از سوی دیگر توطئه ها و تبلیغات گسترده آمریکا و صهیونیست ها را خنثی و به افکار عمومی جهان در مورد اهداف و فعالیت های هسته ای مسالمت آمیز ایران، اطمینان ببخشد - با پیوست مشروط ایران به این پروتکل موافقت نمود.

بدیهی است «اگر طرف های گفتگو با ما یا مراکز قدرت جهانی زیاده خواهی کنند و ما به نقطه ای برسیم که منافع کشور و ارزش های نظام بخواهد مورد خدشه قرار گیرد، بدون هیچ تردیدی این روند را قطع خواهیم کرد»V(بیانات مقام معظم رهبری ۱۱/۸/۸۲).V

طبق آیه ۳۴ نسأ، مردان بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به خاطر این که ۱. خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده است ۲. مردان از مال خود به زنان نفقه دهنــد و... پس چرا در جامعه امروز، زنان و مردان را مساوی و برابر می دانند؟ ترویج این مسأله در جامعه برای چیست

پرسش

طبق آیه ۳۴ نسأ، مردان بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به خاطر این که ۱. خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده است ۲. مردان از مال خود به زنان نفقه دهند و... پس چرا در جامعه امروز، زنان و مردان را مساوی و برابر می دانند؟ ترویج این مسأله در جامعه برای چیست

پاسخ

به نکاتی در این باره دقت کنید:

۱. آیه ۳۴ نسأ، مربوط به رابطه زن و شوهر در خانواده است یعنی شوهران به سبب انفاق قدرت و... بر همسران خود قوام و سرپرستی دارند. بنابراین این آیه را نمی توان در مقایسه بین زن و مرد، در جامعه جریان داد.

۲. از نظر اسلام زن و مرد، دارای حقوق اجتماعی متساوی هستند; اما حقوق اجتماعی متشابه ندارند. قرآن کریم زن و مرد را از نظر انسانی اراده و اختیار، هدف خلقت برنامه های تکاملی مادی و معنوی استقلال و آزادی اقتصادی تسلط بر اموال و... برابر می داند; خطابات "یا ایها الناس و "یا ایها الذین امنوا" که شامل مرد و زن هر دو است دلالت بر این ادعا دارد. "وَ مَن ْ عَمِلَ صَـلِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی َوَ هُوَ مُؤْمِن ٌفَأُوْلَئ كَ یَدْخُلُون َالْجَنَّه (غافر،۴۰) هرکس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد یا زن در حالی که مؤمن باشد، آن ها وارد بهشت می شوند."; "كُل ُّنَفْس ِبِمَا كَسَبَت ْرَهِینَه (مدثر،۳۸) (آری هرکس در گرو اعمال خویش است "; "لِّلرِّجَال ِنَصِیب ٌمِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِیب ٌمِّمَّا اكْتَسَبْن َ;(نسأ،۳۲) مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد). این آیات و مانند آن

نیز، دلالت بر تساوی حقوق انسانی و اجتماعی دارند. اما همان طور که گفتیم تساوی غیر از تشابه است زن مرد حقوق متساوی دارند، اما حقوق متشابه ندارند. متشابه نبودن زن و مرد به لحاظ تفاوت های جسمی روحی و روانی است زن پایگاه پیدایش وجود انسان است رشد نونهالان در دامن او انجام می پذیرد، همان طور که از نظر جسمی متناسب با حمل و پرورش و تربیت نسل های بعد آفریده شده از نظر روحی هم سهم بیشتری از عواطف و احساسات دارد.

همین امور، علت آن است که هر یک از زن و مرد در مسئولیت های اجتماعی حتی در انتخاب رشته در دانشگاه ها، رشته و شغل متناسب با خود را دارا باشند.

با وجود متشابه نبودن زن و مرد، آیا می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یک دیگر گام برداشته و در تمام کارها صددرصد مساوی باشند؟! مگر نه این است که باید طرف دار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هرکسی به وظیفه خود پرداخته و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره مند گردد؟!

اسلام در عین طرفداری از عدالت مرد را در پاره ای از کارهای اجتماعی که به خشونت و یا دقت بیشتری نیازمند است و یا در کارهای شاق ّو طاقت فرسا، مسئولیت داده است و زن ها را در کارهای متناسب با روحیات او توصیه کرده است

بر این اساس چنان چه در برنامه ریزی های کلان ِ مملکت زن و مرد را مشابه هم قرار دهند]که متأسفانه کم و بیش مشاهده می شود، به ویژه در انتخاب رشته در دانشگاه کار درستی نیست و ترویج آن

نیز کار غلطی است

به هر حال خیلی از اشتباهات در جامعه مسلمانان وجود دارد، که ربطی به اسلام ندارد.(ر. ک ترجمه المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۵۰۷، بنیاد علمی و فرهنگی علامه / تفسیر نمونه آیه اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۱۰۶ ۱۱۶، دارالکتب الاسلامیه همان ج ۱۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.)

تفاوت های حقوقی زن و مرد

فلسفه تفاوت حقوق زن و مرد در مسائلی مانند ارث، شهادت و ...چیست؟

پرسش

فلسفه تفاوت حقوق زن و مرد در مسائلی مانند ارث، شهادت و ...چیست؟

پاسخ

بی تردید زنان از حیث انسانیت و رسیدن به کمال و هدف آفرینش همانند مردان هستند، از این رو پیامبر اسلام (ص) زنان را همتای مردان دانست:" انّما النسّاء شقایق الرّجال" [۱] ؛ زنان همتای مردانند در تقوا، ایمان، دانش، اعمال صالح دیگر ارزش های اسلامی و انسانی زنان با مردان تفاوت ندارند:" یا ایّها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی... ان اکرمکم عند الله اتقیکم"[۲] : " السّابقون السّابقون اولئك المقربون"[۳]: " من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحیتّیه حیوةْ طیبةْ" [۴] : "یرفع الله الذین آمنوا و الذّین اوتو العلم درجات"[۵] :" فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً"[۶].

واقعیت آن است تفاوت زن و مرد در ساختار فیزیکی، روحی و امور طبیعی آنان ظهور می کند و همین تفاوت ها نیز سبب شده اند که در تشریع برخی از قوانین و مبانی حقوقی بین زن و مرد تفاوت ایجاد شود که این تفاوت ها قابل قبول بوده و لازمه نظام آفرینش است. استاد شهید مطهری می نویسد: " آن چه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آن ها یك جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یك نواخت نخواسته است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند".[۷]

در خصوص شهادت زن باید گفت: اگر در برخی از موارد که شهادت دو زن مانند شهادت یک مرد به حساب

آمده است، این ناشی از آن است که زن معمولاً ـ کم تر در صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور داشته و به خانه داری و تربیت فرزندان می پردازند، و حال آن که مردان معمولاً بیشتر در صحنه های اجتماع حضور داشته و شاهد قتل ها... هستند استاد جوادی آملی می نویسد:

[...] تعلیل حضرت در مورد نقصان عقل این است که شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است، زیرا که در قرآن می فرماید:" فان لم یکونا رَجُلین فرجلٌ و امْر أتانِ ممّن تَرْضَون من الشهداء".

شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است. در این مورد نیز مضافاً بر آنچه در آغاز فصل اشاره شد به این که شهادت امری مستند به حس و مشاهده است و حضور و شهود زن در همه جا محذور و یا محدود می باشد، خود قرآن نکته آن را ذکر می کند و می فرماید: این که شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است، نه برای آن است که زن، عقل و درکی ناقص دارد و در تشخیص، اشتباه می کند بلکه:"اَن تَضِلَّ اِحداهما فتذکّر احداهما الأُخری" ؛ اگر یکی از این دو فراموش نمود دیگری او را تذکر بدهد.

زیرا که زن مشغول کارهای خانه، تربیت بچه، و مشکلات مادری بوده و ممکن است صحنه ای را که دیده فراموش کند، بنابراین دو نفر باشند تا اگر یکی یادش رفت دیگری او را متذکر کند.[۸]

در خصوص تفاوت ارث زن و مرد نیز استاد جوادی آملی می نویسد:" درباره ارث زن می توان گفت گر چه کمبود برخی از موارد سهام را اموری مانند تحمیل هزینه زندگی او بر شوهر و نیز تحمیل مهر بر همسر

و اختصـاص تحمیـل دیه بر عاقله مرد نه زن (یعنی زن هرگز مسؤول دیه خطایی برادر و برادرزاده وماننـد آن نخواهـد بود) به عهده می گیرد، لیکن توضـیح کوتاهی پیرامون اصل ارثِ زن و برخی از اقسام آن در این مبحث سودمند می باشد، اولاً معلوم باشـد که زن ماننـد شوهر همراه بـا تمام طبقاتِ ارث، حضور حقوقی دارد و در تمامی مراتب طبقه بنـدی شـده ارث زنِ شوهر متوفی مانند شوهر زن متوفاه حضور دارد. ثانیاً سهم زن گاهی مساوی سهم مرد است و گاهی کمتر از آن و زمانی نیز بیشتر از سهم مرد قرار دارد. این چنین نیست که در تمام انحاء ارث سهم زن کمتر از سهم مرد باشد.

مواردی که زن همتای مرد ارث می برد و نه کمتر از آن، عبارت است از:

۱ پـدر و مادر میّت: در صورتی که میّت فرزنـد داشـته باشـد که هر کـدام از ابوین سُدس= کی شـشم می برند و سـهم پدر در خصوص فرض مزبور از مال فرزند، بیشتر از سهم مادر نیست.

۲ کلالـه مـادری یعنی برادر و خواهرِ مـادری میّت که به انـدازه مساوی ارث می برنـد نه با تفاوت، به طوری که خواهر مادری میّت معـادل سـهم برادر مـادری میّت ارث می برد نه کمـتر از آن و آیه ۱۱ – ۱۲ سوره نسـاء دلیـل این دو حکم است چنانکه وسائل الشیعه باب ۳ و باب ۸ از ابواب میراث الاخوه و الاجداد حکم کلاله را تعرض نموده است.

و اما مواردی که زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند: دختر که کمتر از پسر ارث می برد مانندکلاله پدری و مادری یعنی برادر و خواهر پدری و مادری

میّت که در این صـورت نیز زن یعنی خواهر میت نصف سـهم مرد یعنی برادر میت ارث می برد و آیه ۱۱ سوره نساء عهده دار بیان تفاوت ارث پـدر و مادر میت که دارای فرزند نباشـند و نیز تفاوت ارث دختر و پسـر و آیه ۱۷۶ که پایان سوره نساء است عهده دار

بیان تفاوت ارث کلاله پـدر و مادری یا پدری میّت می باشد. البته گاهی نقص ارث متوجّه سـهم کلاله پدری می شود در این مورد سـهم زن همچنان محفوظ است و سـهم مرد محـذوف و محجوب می باشـد. لیکن هیچگاه نقص سـهم متوجه کلاله امی نمی شود.

اما مواردی که سـهم زن بیش از سـهم مرد می باشد، مانند: موردی که میّت غیر از پدر و دختر وارث دیگر نداشته باشد که در اینجـا پـدر سُـدس= یک شـشم می برد و دختر بیش از آن. وماننـد: موردی که میّت دارای نوه باشـد و فرزنـدهای او در زمان حیات وی مرده باشد که در اینجا نوه پسـری سـهم پسـر را می برد و نوه دختری سهم دختر را (نصیب مَن یَتَقرّب بالمیّت) یعنی اگر نوه پسـری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد در این حال آن دختر دو برابر این پسر می برد، گرچه منشأ این تفاوت همان تفـاوت ارث دختر و پسـر می باشـد، لیکن آنچه فعلاً در تقسـیم خارجی صورت می پـذیرد این است که زن دو برابر مرد ارث برده است، و در برخی از احادیث معصومین چنین آمـده است:" بِنتُ الابِنِ اَقرب من ابن البنتِ"، یعنی دختر پسـر از پسـر دختر به میّت و موّرث خود à.........تر است.

نکته قابل توجه Ơکه گرچه خداوند تمام قوانین حقوقی

را برابر حقوق فطری تنظیم و تدوین فرموده است تا زمینه اثاره دفائن فطری و شکوفایی گنجینه های درونی جامعه بشری فراهم گردد، لیکن در پایان آیه ارث، دو اسم از اسمای حسنای الهی را یادآور می شود که هماهنگی نظام تشریع و تکوین را در خاطره ها احیا نماید و آن این است که در پایان آیه ۱۱ سوره نساء که عهده دار برخی از ارث های متفاوت می باشد، چنین فرموده است:"... انّ الله کان علیماً حکیماً" یعنیشما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته مرکزی عدل نهفته در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است. همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت آن ها را به صورت موادّ معتدل حقوقی روانه می فرماید، تا مسائل در سنت و مانند آن از تفریط جاهلیت کهن و از افراط جاهلیت جدید و مُدِرن مصون بماند.

قرآن کریم برای اهتمام به حق زن، هنگام تعیین سهام ارث، اول ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلّم دانسته و معیار ارث معرفی می نماید، آنگاه می فرماید:" للذّکر مثل حظّ الأُنثیین"، یعنی در موقع بیان سهم برادر، چنین نمی فرماید که خواهر نصف سهم برادر می برد که پارامتر اصلی، سهم برادر باشد، بلکه معیار و اصلِ مفروض و مسلّم را ارث خواهر که دختر میّت است قرار می دهد و سهم برادر که پسر متوفا می باشد دو برابر سهم خواهر می داند تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد".[۹]

[۱] مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۶.

[۲] حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

[۳] واقعه (۵۶) آیه ۱۰

- ۱۱.

[۴] نحل (۱۶) آیه ۹۷.

[۵] مجادله (۵۸) آیه ۱۱.

[۶] نساء (۴) آیه ۹۵.

[۷] نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۱.

[۸] زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۷۳ - ۳۷۴.

[۹] زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۴۵ - ۳۴۷.

آیا بین زن و مرد تفاوت وجود دارد ، با عنایت به این که حضـرت علی (ع) در نهج البلاغه در مذمت زنان، خِرد آن ها را ناقص دانسته است؟

پرسش

آیا بین زن و مرد تفاوت وجود دارد ، با عنایت به این که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در مذمت زنان، خِرد آن ها را ناقص دانسته است؟

پاسخ

در آموزه های دینی، زن ومرد در ارزش ها ، انسانیت و کرامت انسانی تفاوت ندارند. در نوع خلقت و چگونگی آن متفاوت اند.

از منظر قرآن زنان مانند مردان به مقام خلیفهْ الهی رسیده و زن نیز مسجود فرشتگان قرار گرفته است(۱): "إنّی جاعل فی الأرض خلیفهْ ". (۲)

استاد جوادی آملی می نویسد: "... بنابراین مسجود ملائکه و معلّم فرشتگان ، عالم به اسماء و [دارای] مقام انسانیت است. مقام انسانیت ، منزّه از ذکورت و انوثت است. پس عالی ترین مقام که مقام خلافت است، از انسانیت انسان است و اختصاص به زن و مرد ندارد."(۳)

از سوی دیگر در قرآن معیار برتری انسان ها با تقوا بیان شده است: " إنّ اکرمکم عندالله اتقاکم ".(۴)

در قرآن تصریح شده است که در ارزش گذاری اعمال، اعمال زن و مرد تفاوت نداشته و هر کدام نتیجه اعمال خویش را می بینند: " من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاهْ طیبهْ "(۵)

زن و مرد در اصـل آفرینش نیز تفاوت نداشـته و زن مقـدمه وجودی مرد نیست؛ از این رو در قرآن آمـده است: " یا ایّها النّاس ربّکم الّذی خلقکم من نفس واحدهْ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساءاً واتقواالله؛(۶) ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحده آفریده و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری

پراکند، پروا دارید".

قرآن در هنگـام بیـان قهرمانـان و الگوهـا هم به بیان شخصـیت و فضایل مردان می پردازد و هم به بیان زنان؛ چنان که قرآن از حضرت مریم،(۷) زن فرعون،(۸) و همسر ابراهیم(ع)،(۹) به عنوان الگوها و قهرمانان همه خوبی ها یاد می کنـد، تا خردمندان و خردورزان و افکـار عمومی را به این نکته جلب کنـد که در حوزه تعلیماتی اسـلام، همان گونه که برخی از مردان، الگوها و قهرمانان خوبی ها هستند، زنان نیز الگوهای خوبی ها هستند.

بیـان زنـان قهرمـان در قرآن این پیام را نیز دارد که زنان و مردان در الگو دهی و الگو پـذیری تفاوت نداشـته و در امت و مقام انسانی تفاوت ندارند.

در انـدیشه دینی تفـاوت زن و مرد در ابعاد عاطفی و فیزیکی ظهور می کنـد که لازمه آفرینش زن و مرد است. وضع روحی و جسـمی زن بـا وضع روحی و جسـمی مرد تفـاوت دارد. تفـاوت سـبب شـده است که در فلسـفه حقوقی و تقسـیم فعـالیت های اجتماعی، اقتصادی و ... زنان و مردان تفاوت ایجاد شود. تفاوت هیچ نقصی برای زنان به حساب نیامده و یکی از شاهکارهای نظام آفرینش است. تفاوت حاکی از آن نیست که مرد جنس برتر است.

شهید مطهری هنگام نقد و بررسی نظریه منتقدان جایگاه حقوق زن در اسلام، می نویسد: " ... اما این تفاوت ها به هیچ وجه به این که مرد یـا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر، مربوط نیست. قانون خلقت ازاین تفاوت ها منظور دیگری داشته است. قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود

آورده است که پیونـد خانوادگی زن و مرد را محکم تر کنـد و شالوده وحدت آن ها را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوت ها را به این منظور ایجـاد کرده است که به دست خود حقوق و وظـایف خـانوادگی را میـان زن و مرد تقسـیم کنـد. قانون خلقت تفاوت های زن و مرد را به منظوری شبیه اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم وگوش و پا و دست و سـتون فقرات را در وضع مخصوصـی قرار داده است، نه از آن جهت است که با دو چشم به آن ها نگاه می کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است".(۱۰)

همان طور که بیان شد، زن و مرد در کسب فضایل و کرامت انسانی ... تفاوت نداشته و تفاوت ها در وضع جسمی و روحی به وجود آمـده است. بر این اساس آن چه که در نهـج البلاغه (۱۱) یاد شـده، یعنی زن ناقص عقل و ایمان گفته شـده، با روایات دیگر تعارض دارد؛ زیرا در روایات دیگر از زنان به عنوان ناقص عقل و ایمان یاد نشده است. چه بسا زنانی بودند که در رشـد عقل و ایمان به مراتب از برخی مردان قوی تر بوده اند و درتاریخ حماسه آفریده اند.

اسـتاد جوادی آملی عقیـده دارد کلمات علی (ع) در خصوص مـذمت زنان قضـیه شخصـیه بوده و عوامل اوضاع جامعه در این نکوهش تأثیر گذار بوده است؛ زیرا این کلمات در جنگ جمل بیان شده است که رهبری آن را عایشه به عهده داشت. عایشـه زن پیامبر بود

و حقانیت علی (ع) را می دانست؛ اما علیه رهبر عادل جامعه طغیان نمود و سزاوار نکوهش بود که حاکی از نقصان ایمان و عقل وی دارد.

استاد جوادی آملی در تفسیر کلمات علی (ع) که در خصوص مذمت زن بیان شده می نویسد: " روایتی که در نهج البلاغه وارد شده است، یک قضیه حقیقی نیست. تقریباً نظیر قضیه شخصیه یا قضیه خارجیه است.

اصل قضیه این است که عایشه، این جنگ را به راه انداخت. اهل سنت هم معتقدند جنگ جمل را او به پا نموده و سبب و محرّک ، او بوده است ...".(۱۲)

جهت توضیحات بیشتر به کتاب های زن در آیینه جلال و جمال، اثر آیهْ الله جوادی آملی و پرسش و پاسخ های دینی اثر محمد باقر موسوی رجوع نمایید.

۱. بقره (۲) آیه ۳.

۲. همان، آیه ۳۰.

۳. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۱۵.

۴. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۵. نحل (۱۶) آیه ۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۶. نساء (۴) آیه ۱.

۷. تحریم (۶۶) آیه ۱۲.

۸. همان، آیه ۱۱.

۹. صفات (۳۷) آیه ۱۰۱.

۱۰. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۰؛ زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۷۰.

۱۲. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۷۰.

حقوق زن و مرد در اسلام چگونه است ؟

پرسش

حقوق زن و مرد در اسلام چگونه است ؟

پاسخ

موضوع حقوق زن و مرد و مقـایسه آنهـا در نظام های حقوقی از مسائل بسـیار قابل بحث و دارای گستره ای بسـیار وسـیعاست. اساسا این گفته که بایـد بین زن و مردد تساوی کامل برقرار باشـد آیا گزینه صـحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش بهزن و مرد در نظام انسانی چگونه بایـد باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسـیار دقیق و قابل تأملحقوقی است. اسـلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی هیچ تفاوتیبین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامـل برقرار است. برای دریـافت بهتر این موضوع کـافی است این آیه را به دقتبخوانیم: « ومن یعمل من الصالحات ... . هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسـته کند به بهشت وارد می گردد و ذره ای بهاو سـتم نمی شود» (نساء ، آیه ۱۲۴) «ان المسلمین والمسـلمات ... . خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان ... برای همهآنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است». (الاحزاب ، آیه ۳۵) هم چنین آیات فراوان دیگرماننـد: آیه ۱۹۵سوره «آل عمران»، آیه ۹۷ سوره «النحل»، آیه ۴۰ سوره «غافر» آیه ۱۳ سوره «حجرات» و ... اما در مسائل حقوقی، اگرمقصود از تساوی نظام عـدل است، نظام حقوقی اصـیل اسـلام عین عـدل است. لازم است به این نکته تأکیـد شود کهمساوات همواره عـدل نیست. بلکه گاهی مساوات ضـد عدل است. مثلا اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبههر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی

عدالت برقرار نشده است. بنابراین این قضیهکه مساوات همواره با عدالت است، گزینه ای ناموجه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود،درمی یابیم که نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلا در مورد ارث، مردان در مواردی دو برابر حق ارث زنانارث می برند که البته تساوی برقرار نیست، ولی عدل برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین بهطور عام در زمینه های فعال اقتصادی و .... اشتغال دارند. روشن است اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهتمسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر مسأله قصاص است. ازدیدگاه شرع مقدس اسلام نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند. حال اگر مردی عمدا زنی را کشت بهطور طبیعی باید بتوان او را قصاص کرد و کشت، ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانینبراساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد). دراین مورد اگر اولیای مقتول بخواهندمرد را قصاص کنند، شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. برایناساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیدهشدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد.تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

برای توضیح بیشتر به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید:

نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

زن در اسلام علامه طباطبایی {J

فرصت ها و امتیازات فراوانی به زنان داده شده است و این باعث سوء اســتفاده می شود دیده می شود مردان بســیاری به دلیل مهریه سنگین و تقســیم به تساوی اموال نمی توانند حرفی بزنند و به ناچار با فردی زندگی میکنند که به هیچ وجه باب میلشان نیست. و این بی مهری به مرور مو

پرسش

فرصت ها و امتیازات فراوانی به زنان داده شده است و این باعث سوء استفاده می

شود دیـده می شود مردان بسـیاری به دلیل مهریه سـنگین و تقسـیم به تساوی اموال نمی تواننـد حرفی بزنند و به ناچار با فردی زنـدگی میکنند که به هیچ وجه باب میلشان نیست. و این بی مهری به مرور موجب بسـیاری از مشـکلات دیگر در زندگی هم می شود . زنی که می دانـد شوهرش دسـتش از هر جایی کوتاه است و نمی توانـد بلنـد پروازی های او را پاسـخ دهـد خود را برای انجـام هر عملی آزاد می بینـد سؤال اینکه چرا با دادن این همه امتیاز به زنان برای حقوق مردان فکری نمی شود در حالی که مرد است که کانون گرم خانواده را می تواند مستحکم کند .

سنگینی احکام طلاق و ازدواج مجدد چرا و به چه دلیل است آیا برای این است که زنان بر مردان حاکم شوند نادانسته که مرد اسیر و محبوس زن نمی شود زن فقط برای آرامش مردان است؟

پاسخ

در جعـل و تـدوین قوانین آنچه مهم است همـاهنگی آن با دسـتورات شـرع مقـدس و احکام نورانی قرآن و اسـلام است. سوء اسـتفاده از قـانون در همه جـا و همه زمـان هـا امری معمول و رایـج بوده است. هرگز سوء اسـتفاده از قانون دلیل بر نادرستی و حقانیت و کارآمدی آن قانون نیست بلکه دلیل بر عدم تربیت اخلاقی و عدم تقوا و خفته بودن وجدان انسان ها دارد. فراموش نکنیم بسـیاری از قوانینی که اکنون تـدوین شـده و به ظاهر به نفع زنان است، عکس العملی در برابر ظلم ها و اجحاف ها و بی عدالتی هایی است که بر زنان توسط مردان ستمگر و مستبد

اعمال می شده است و در واقع راهکارهایی قانونی و شرعی برای جلوگیری از تضییع حقوق آنان می باشد.

سؤال این است که آیا این امتیازات و فرصت هایی که به قول شما به زنان داده شده برخلاف قانون شرع و تعالیم و احکام دین است یا در راستای آن و برخاسته و برگرفته از قوانین شرع می باشد؟ معروف است که می گویند: پیشگیری از درمان مفیدتر و کم هزینه تر است. بسیاری از این امتیازات و شرایطی که به نفع زنان است، معمولا در عقدنامه ها مطرح شده و شوهر با میل و رضایت خود آنها را می پذیرد و امضا می کند و زیر بار آنها می رود. در بسیاری از موارد عدم تحقیق کافی قبل از ازدواج و عدم آگاهی از روحیات همسر و توجه نداشتن به هم سنخ بودن و در خور هم بودن باعث بروز مشکلات می گردد. در موارد زیادی حاکم نبودن روابط دوستانه و صمیمانه و عدم درک درست از نیازهای طرفین و پاسخ کافی ندادن به آن نیازها باعث اختلاف و جدایی و مواجه شدن با لوازم سنگین و سخت آن می شود. علیرغم گله و نارضایتی شما، اعتقاد زنان بر این است که با وجود این امتیازات و تسهیلات هنوز بسیاری از حقوق آنها تأمین نگشته و هم اکنون نیز کفه ترازوی قوانین و مقررات و احکام در طرف مردان سنگین تر و چرب تر است. باید توجه داشت که گرمی کانون خانواده تنها به وجود مرد وابسته نیست بلکه هم مرد و هم زن در ایجاد این گرمی و صمیمیت نقش دارند و بدون همکاری

و همیاری و توافق و سازگاری طرفین کانون خانواده هرگز گرم و صمیمی نمی گردد. حکومت مرد بر زن و یا زن بر مرد از نظر شرعی و دینی پایه ای ندارد و هر دو باید تحت حکومت عقل و شرع و قانون الهی باشند و احکام الهی باید بر هر دو حکومت کند و هر کجا نقش بیشتر و مؤثرتری به مرد داده شده تنها به خاطر تفاوت نوع آفرینش زن ومرد است و در راستای تحکیم پایه های خانواده است.

این که فرموده اید زن فقط برای آرامش مرد است، این چنین نیست چون هم زن برای مرد و هم مرد برای زن موجب آرامش است. خداوند در آیه ۲۱ از سوره مبارکه روم می فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه؛ خداوند از جنس خودتان همسرانی که مایه آرامش شماست قرار داد و بین شما دوستی و رحمت برقرار ساخت».

بنا بر نظر برخی مفسران، ازدواج جمع زوج است که هم به مرد گفته می شود و هم به زن، یعنی مرد را برای آرامش زن و زن را برای آرامش مرد آفرید و چنین نیست که مراد از «ازواج» در این آیه شریفه خصوص زنان باشد تا معنای آیه این باشد که خداوند برای شما مردان، همسرانی که مایه آرامش باشند قرار داد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری

۲. زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی

چرا اسلام برای زنان نسبت به مردان در بیشتر موقعیت ها محدودیت های بیشتری گذاشته است؟ آیا تفاوت گذاشتن بین حقوق زن و مرد محسوب نمی شود؟

پرسش

چرا اسلام برای زنان نسبت به مردان در بیشتر موقعیت ها محدودیت های بیشتری گذاشته است؟ آیا تفاوت گذاشتن بین

حقوق زن و مرد محسوب نمی شود؟

پاسخ

در مجموع و با نگرشی کلّی می توان گفت که تفاوتی بین زن و مرد در حقوق نیست امّا با توجه به خصوصیات و وظایفی که تکویناً بر عهده مرد و زن نهاده شده، تفاوت هایی نیز در حقوق از جهت تشریعی بین زن و مرد احساس می شود. این تفاوت ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است و تفاوت غیر از تبعیض است، تفاوت ها بر اساس ویژگی ها و استعدادها تنظیم می شود و تبعیض بی عدالتی است اما تفاوت در ویژگی ها بر اساس حکمت عمیق و دقیق تنظیم شده تا هر یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

بنابر این بر اساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد و تفاوت ها به خاطر ایجاد تناسب بین آن دو است، مثلاً اگر همه انسان ها مرد بودند و زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مردها بودند، مکمّل یکدیگر نبودند، بنابر این تفاوت های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد.(۱) زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل است، هیچ کدام در مرحله خودشان ناقص نیستند. با این دیدگاه مرد و زن هر دو مساوی هستند و تفاوت بین آن دو در مقام مقایسه است، وقتی می خواهیم زن و مرد رابا هم مقایسه کنیم، تفاوت بین آن دو وجود دارد.

این تفاوت لازم و ضروری است، اگر این تفاوت ها نبود، در آفرینش، هر دو نقص وجود داشت.

شهید مطهری درباره تفاوت های بین زن و مرد می نویسد: "مرد از لحاظ جسمی درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و صدای او کلفت تر است، ولی زن کوچک اندام تر، کوتاه قدتر، ظریف تر و لطیف تر است. رشد بدنی زن سریع تر است و رشد بدنی مرد کندتر، از این رو زنان زودتر بالغ می شوند و مردان دیرتر.

از لحاظ روانی هم میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر تحرک بیش از زن است. احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح جویانه و نرمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام تر و ساکت تر است. احساسات زن از مرد جوشان تر است و سریع تر تحت تأثیر احساسات خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد، برخلاف مرد. زن از مرد محتاطتر، مذهبی تر، پر حرف تر، ترسوتر و تشریفاتی تر است.

احساسات زن مادرانه است و این احساسات از دوران کودکی دختر نمودار است.

مرد بنده شهوت خویشتن است و زن در بند محبت مرد است. مرد می خواهد زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخّر خود کند. مرد می خواهد زن را بگیرد (به دنبال زن می رود) ولی زن می خواهد او را بگیرند (می نشیند تا دنبالش بیایند و خواستگاری کنند. زن بیش از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود و شهوت مردابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریک.(۲)

تا اینجا بحث از تفاوت های بین زن و مرد بود که

طبعاً تفاوت در وظایف و حقوق و نقشی را که هر یک در جامعه انسانی ایفا می کنند، بدنبال دارد، اما محدودیت های بیشتر زنان که در سوال ذکر شده، دقیقاً مشخص نیست که مقصود چیست. اگر مسائلی مانند حجاب و... باشد، مشخص است که این مسئله و مسایلی از این قبیل با توجه به مسئولیت و موقعیت زن و جاذبه جنسی و تحریک پذیر مردان و اموری که ذکر شد، موجب این محدودیت می شود. محدودیت ها در برخی از امور که در واقع مراقبت های خاص است، به معنای کم ارزش بودن آن ها نیست، بلکه بالعکس چه بسا مراقبت بیشتر و برخی محدودیت ها به جهت ارزشمند بودن آن ها است.

پی نوشت ها:

۱ – شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۲ – مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۸ تا ۱۷۹.

چرا اسلام در بسیاری از حقوق بین زن و مرد تفاوت قائل می شود؟

پرسش

چرا اسلام در بسیاری از حقوق بین زن و مرد تفاوت قائل می شود؟

پاسخ

خواهر گرامی! توفیق روز افزون شما را از درگاه الهی خواستاریم. خوشحالیم از این که مجدداً با ما مکاتبه نموده و هم چنان با ما در ارتباط هستید. نیز تشکر و سپاس گزاریم. از این که پاسخ نامه قبلی را خوانده و اشکالات و انتقادات خود را برای ما ارسال کرده اید.

نامه تان ما را بر آن داشت که مجدداً به نامه قبلی و پاسخ آن مراجعه نماییم. محتوای نامه پیشین را با این نامه متفاوت یافتیم که علت آن را نمی دانیم.

نامه قبلی سرشار از روح شاعرانه و با نثری بسیار زیبا نگاشته شده بود اما این نامه را با عتاب آغاز کرده اید.

البته ما حساسیت تان را نسبت به موضوع درک می کنیم و لحن نوشتارتان نیز موجه است، اما به نظر ما نکته ای که موجب سوء تفاهم شده، عبارتی بوده است که در آن به روح عاطفی و احساسی بودن زن اشاره شده بود.

در مورد این مسئله چند نکته را متذکر می شویم:

۱ احساسی و عاطفی بودن زن نه گفته و سخنی از ما، بلکه سخن دانشمندان و روان شناسان است، که معتقدند دستگاه آفرینش به صورت بسیار ظریف و حکیمانه آن را در نهاد زن قرار داده تا دو جنس زن و مرد مکمّل یکدیگر قرار گیرند و کانون خانواده گرم تر شده و پابرجا و برقرار ماند. نیز هر یک بتواند وظایف و مسئولیت هایی را که از طریق دستگاه آفرینش

بر عهده آن ها قرار داده شده و در نظام حقوقی اسلام آمده

است، به صورت کامل به انجام برساند.

۲ آیا احساسی و عاطفی بودن زن نقص او است که در سؤالتان چنین فرض کرده اید؟ چه کسی گفته است که این مسئله نقص برای زن به شمار می رود؟ آیا خودتان با این سخن از ارزش عاطفه در درون انسان غفلت نکرده اید؟ آیا با این سخن ارزش زن پایین نمی آید؟ آیا زن را از هویت و جوهره وجود خود تهی کردن و او را هر چه به مرد نزدیک تر کردن، توهین به شخصیت زن نمی باشد؟

عاطفه و احساس گوهر بسیار ارزشمندی است که در نهاد انسانی قرار داده می شود که قابلیت آن را داشته باشد و بتواند مسئولیت هایی مانند نگهداری فرزند و تربیت او با صبر و حوصله و تضمین سلامت روانی فرزندان و افرادی را که جامعه با آن ها شکل می گیرد، بر عهده گیرد.

آیا این مسئله نقص است؟ اگر نقصی باشد، مطمئناً برای کسی است که آن را ندارد، نه برای کسی که دارای آن است.

از طرف دیگر: اساساً در منطق اسلام از نظر ارزش های انسانی، جنسیت مطرح نیست، زیرا آن چه شخصیت و حقیقت فرد را تشکیل می دهد، نَفْس و جان انسانی است و نفس انسانی نه مرد است و نه زن. جنسیت مربوط به بدن انسان است، نه نفس وی، بنابراین مرد و زن در تمام عرصه های فرهنگی، اجتماعی، علمی، سیاسی و اقتصادی می توانند حضور فعال داشته باشند و به موفقیت هایی در این زمینه دسترسی پیدا کنند. زنان مانند مردان می توانند به استقلال اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دست یابند

و هیچ کس به نام دین یا چیز دیگری نمی تواند زنان را از این حق مسلّم خود محروم کند.

خواهر گرامی، همان گونه که در پاسخ قبلی اشاره کردیم، زن در آفرینش از بُعد روحی و جسمی، از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است. هر دو جنس در جوهر و ماهیت، یکسان و یگانه اند. تمایز وفرق در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن به صراحت از این حقیقت در آیات فراوانی پرده برمی دارد، مانند آیه یک نساء، صد و هشتاد و نه اعراف و سی روم.

بنابراین زن در آفرینش از گوهری آفریده شده که مرد از آن آفریده شده است. زن در تفکر قرآنی همپای مرد، تکامل پذیر و اوجگرا است و در پرتو شناخت و عمل به معراج می رود و به اقسام رشد برای نوع انسانی دست می یابد.

آیات قرآنی هرگاه از کمالات و ارزش های والایی که انسان ها بدان می رسند سخن می گوید، زنان را همدوش و همسان مردان مطرح می کند. در این زمینه می توانید به آیات ۳۳ و ۳۵ سوره احزاب و ۱۹۵ آل عمران و ۱۲۴ نساء مراجعه کنید.

قرآن کریم زن را انسان می داند، با همه ویژگی های انسانی و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. در قرآن کمی و کاستی عقل زنان مطرح نشده است، بلکه زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردورزی عمیق امکان ندارد، مساوی و هم سطح معرفی شده اند.

در عین حال این دو فرد از نوع انسانی با توجه به مسئولیت ها و جایگاه و

نقشی که در نظام دنیا و سازماندهی آن دارند، دارای تفاوت های آشکاری با یکدیگر هستند.

در زنان بُعد عاطفی و احساسی بیشتر است. طبق تحقیق و تصدیق همه کارشناسان و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قوی تر و شکوفاتر است و این نقصی در این بدنه ازجامعه بشری نیست، بلکه ضرورت است، برای اهمیتی که موضوع فرزند داری و تربیت و خانواده دارد. بعد عاطفی در تکوین شخصیت فرزندان و آماده نمودن آنان برای نقشی که اینده در درون جامعه خواهند داشت، نیز سالم سازی محیط خانواده و گرمی آن، نقش اصولی دارد. نقش آن از نقش عقل گرانه و حسابگرانه مرد کمتر نیست.

از این رو زنان به عنوان هسته اصلی کانون خانواده و مربی اصلی فرزندان، باید در این جهت از مردان پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند. همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند و همواره حسابگرانه و عقلانی با مسائل برخورد نکنند، بلکه تن به هدایت عاطفه می دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی، گرمی و لطافت می بخشند. در این صورت پذیرش این که درک برخی مسائل خشک عقلی برای مردان آسان تر باشد، هیچ تحقیری در حق زنان را موجب نخواهد بود، بلکه تفاوت های طبیعی، منشأ کارکردهای طبیعی است و واجد ارزش یا ضد ارزش از جهت انسانی و دینی نمی باشد. آیا باید حد و مرزهای طبیعی و نقش ها و مسئولیت ها را به هم زده و یکسان کرد؟ در این صورت پایین آوردن ارزش هر یک از آن دو نخواهد بود؟

در بند سوم

نامه آورده اید که خواستید بگویید زن بر افکار خود مسلط نیست و نمی تواند در مورد همسرش طلاق را اجرا کند، در حالی که مرد حتی به زبان هم بگوید، طلاق اجرا شده است"، خواهر گرامی، باید توجه کنید که واگذاری حق طلاق در شرایط طبیعی و غیر ظالمانه به مرد، نه بیانگر بی توجهی به زنان و نه طرفداری از مردان است، بلکه با توجه به مصالح خانواده و در راستای دیگر احکام حقوقی است، هر چند در موارد خاصی، زن حق دارد از دادگاه تقاضای طلاق کند. اضافه بر این که زن می تواند با شرط ضمن عقد در پیمان زناشویی، هر وقت بخواهد از مرد طلاق بگیرد.

اما پرسش از این که چرا در شرایط طبیعی، حق جدایی به دست مرد سپرده شده و او می تواند هر وقت بخواهد، پیوند زناشویی را از هم بپاشد، ولی زن مجبور به بردباری و ادامه زندگی خفت بار است، در پاسخ می توان گفت:

اولاً طلاق برای زن هیچ نوع پیامد مالی به دنبال ندارد. مرد باید هنگام طلاق، مهریه را بپردازد، هزینه زندگی زمان عِدّه را بدهد؛ مسکن زن در آن مدت را تهیه کند و زندگی فرزندان را تا زمان بلوغ و رشد فراهم آورد.

اضافه بر این که اجرت حضانت کودکان و هزینه ازدواج مجدد بر دوش او گذاشته می شود. بنابراین از عدل و انصاف خارج است که شخصی را به پیامدهای عمل دیگری کیفر کنیم و به زن حق طلاق یک طرفه داده شود.

ثانیاً زن به حسب فطرت خویش و به جهت وظایفی که خداوند بر دوش او

نهاد، از احساسات و عواطف بالایی برخوردار است و زودتر عکس العمل نشان می دهد.

آمار می گوید که هرگاه طلاق به زن واگذار شده، شمار فروپاشی خانواده به سرعت رو به فزونی نهاده است. در حالی که اسلام سعی می کند تا جایی که امکان دارد، کانون خانواده از هم پاشیده نشود، به همین خاطر برخی محدودیت ها برای آن قرار می دهد و سعی دارد آن را به حداقل برساند.

ثالثاً در اسلام زن می تواند اگر بخواهد از قید زناشویی راحت شود، گرچه همسر خواهان ادامه زندگی است، به گونه ای که رضایت او را جلب کند و طلاق خلع بگیرد، اضافه بر این که می تواند در عقد زناشویی وکالت در طلاق را شرط کند و حق طلاق را به دست آورد. بنابراین بهترین راه همان است که طلاق در شرایط عادی برای به حداقل رسیدن، در دست کسی باشد که بیشترین تاوان را باید بدهد، اضافه بر آن که در مواقع ضرورت، زن نیز می تواند به آن دست یابد.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که ازقوانین صورت گرفته و در تمام نظام ها این امر ممکن است، چون قانون برای همه است) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود.

در بند چهارم نامه خود آورده اید "...

به علت ضعف حضور در اجتماع، فرزند را که شیره حیات اوست، به همسر (مرد) می دهند..." ولی در پاسخ باید گفت: اوّلاً حضانت یک حق نیست، بلکه مسئولیت است. حضانت به معنای سرپرستی و نگهداری از کودک است نه به معنای حق داشتن کودک . طبعاً قانون باید مسئولیت را به کسی واگذار کند که بهتر بتواند آن را از نظر مالی و اقتصادی به انجام برساند. در عین حال نیازهای عاطفی کودک نیز لحاظ می شود و تا سنین خردسالی که نیاز عاطفی به مادر شدیدتر و بیشتر از نیاز مالی است، این مسئولیت به مادر داده می شود؛ بنابراین حکم حضانت در اسلام نه بی توجهی به مادر و نه امتیاز دادن به پدر است، بلکه با توجه به جوانب مختلف نظام خانواده و با نظر به مصالح و حقوق کودک، بلکه با توجه به منافع و حقوق زنان، سازمان یافته است. اگر تفاوت وظیفه میان زن و مرد پیدا می شود، به خاطر بی توجهی و کم ارزش دادن به نقش هیچ یک از پدر و مادر نیست. انتقال حضانت، پس از مدتی از زن به مرد، بی توجهی به عاطفه مادر نیست. نباید در ارزیابیِ مسائل اسلامی، یک سونگری کرد و فقط توجه به عاطفه مادرانه نمود و از حقوق دیگر غفلت کرد. در این جا سخن از مصالح و حقوق فرزند در میان است، نه فقط ارضای عاطفه مادر. اگر چه اسلام و روایات به این جنبه کاملاً توجه کرده اند. در مذاهب اسلامی مسئولیت حضانت را تا دو (در مورد پسر) و هفت سالگی (در مورد دختر) بر

عهده مادر دانسته اند. این حکم با مصالح کودک سازگار و با حس عاطفی مادر موافق است که مصالح فرزند خود را خواهان است، ضمن آن که حضانت پدر با ارضای عواطف مادر و حق ملاقات مادر و فرزند هرگز منافات ندارد.

در نامه اشاره به برخی درد دل ها کرده اید که بسیاری از آن ها واقعیت دارد، ولی ارتباطی به آموزه های دینی ندارد.

پرسیده اید: چرا دختران از پارک رفتن، تفریح و گردش محروم اند؟ در پاسخ می توان گفت: اولاً چنین نیست که دختران از پارک رفتن و تفریح محروم باشند. کافی است سری به پارک ها و تفریح گاه های عمومی بزنید و دختران زیادی را مشاهده کنید که برای تفریح از این مکان ها استفاده می کنند. اگر در برخی شهرستان ها در پارک رفتن به تنهایی و ... با برخی محدودیت ها مواجه هستند، بسیار امکان دارد که با توجه به شرایط فرهنگی شهرستان باشد. امروز دختران از باشگاه های ورزشیِ مخصوص به خود، استخرهای شناي مخصوص بانوان و پارکها استفاده می کنند، هر چند هنوز جامعه ما به حد ایده آل نرسیده که بانوان به تمام خواسته های مشروع خود برسند. امکانات مالی و سوء مدیریت ها و ... را نیز نباید فراموش کرد. بنابراین برخی از رفتارهای مسلمانان را نباید به حساب اسلام گذاشت، زیرا اسلام تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است. چنین نیست که به مردان اجازه گردش و تفریح را بدهد، ولی به جامعه بانوان چنین اجازه ای را ندهد.

در هر صورت از نظر اسلام هیچ گونه تبعیض بین زن و مرد وجود ندارد،

هر چند ممکن است عده ای در جامعه اسلامی در رفتارشان با زنان دچار اشکالاتی شده باشند و در برخی موارد در حق بانوان ظلم شده باشد حل این مسائل به گذشت زمان و رشد فرهنگ ناب اسلامی نیاز دارد بار دیگر از توجه شما به سؤالات دینی و نقد پاسخ قدردانی و تشکر می کنیم و منتظر نامه های بعدی شما هستیم.

چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟

پرسش

چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟

پاسخ

در جامعه بشری مرد و زن دو پیکره وجود هستند که طبق قانون خلقت در کنار هم رشد و کمال می یابند. جامعه ای سعادتمند است که این دو وجود الهی در بستر متوازن و در جایگاه واقعی خویش قرار گیرند تا با توجه به مسئولیت ها و وظایف خود به سوی کمال حقیقی که خلیفه الهی بودن است رهنمون شوند.

اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش های انسانی را بنیان نهاده است ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، اسلام برای زن نقش خاصی را قایل است که با سرشت و طبیعت او سازگار است. این تکالیف است که زن و مرد به آن سبب از هم جدا شده اند و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی تشابه نیست.(۱)

در بینش اسلامی، خلقت جهان هدفمند، حکیمانه و بر اساس لطف خداوند است. بنابراین، تفاوت های طبیعی میان دو جنس، معنا دار و حکیمانه است.

به دلیل طبیعتِ متفاوت زن و مرد، احکام متناسبی جعل کرده است. چه بسا در روابط اجتماعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشمند باشد، چنانکه تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف ارزشمند مرد و تنظیم اقتصاد مصرفی خانواده از ارزش هایی به حساب می آید که زنان در آن نقش محوری ایفا می کنند. پس اگر برخی مناصب اجتماعی، مردانه به حساب آید، نمایانگر نگرش برتری نسبت به زنان نیست، بلکه نمایانگر نوعی تقسیم وظایف برای دسترسی بهتر زن و مرد به کمال است.(۲)

در مجموع، آنچه که اسلام برای

زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آن ها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آن ها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. اما تشابه کامل بین زن و مرد وجود ندارد تا حقوق و تکالیف آن ها یکی باشد. از این رو، تفاوت امری معقول و منطقی است، ولی تبعیض مردود است.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که ازقوانین صورت گرفته و در تمام نظام ها این امر ممکن است، چون قانون برای همه است) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: "وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ اَلصَّالِحاتِ"، هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود، "و إِنَّ اَلْمُسْلِمِینَ وَ اَلْمُسْلِماتِ". خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.

هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵- النحل، آیه ۹۷- غافر، آیه ۴۰- حجرات، آیه۱۳

و اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام

عـدل است، نظام حقوقی اصـیل اسـلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیسـت بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کننـد، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضـیه که: "مساوات همواره عدالت است" گزینه ای ناموجّه می نمایـد. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسـلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسـلام نظامی عادلانه اسـت مثلاًـ در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشـده، ولی عـدالت برقرار اسـت زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه انـد و هم چنین به طور عـام در زمینه هـای فعّـال اقتصادی و مشاغل سـخت اشـتغال دارنـد. روشن است که اختصاص سـهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیدگاه شـرع مقدس اسلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هسـتند. حال اگر مردی عمـداً زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سـرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شـرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده

و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که: قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و بر اساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند- مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند- از شمول این قانون خارج باشند ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفاً معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساساً دیات برای جبران نیست بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید، در می یابید

که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد. از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصاص نمی کنند، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

پی نوشت ها:

۱. مجموعه مقالات هم اندیشی مسایل و مشکلات زنان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. کتاب نقد، ویژه نامه حقوق زن، ص ۹۲.

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پرسش

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پاسخ

با توجه به خصوصیات و وظایفی که تکویناً بر عهده مرد و زن نهاده شده، تفاوت هایی نیز در حقوق از جهت تشریعی بین زن و مرد احساس می شود. این تفاوت ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است و تفاوت غیر از تبعیض است، تفاوت ها بر اساس ویژگی ها و استعدادها تنظیم می شود و تبعیض بی عدالتی است اما تفاوت در ویژگی ها بر اساس حکمت عمیق و دقیق تنظیم شده تا هر یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

بنابر این بر اساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد و تفاوت ها به خاطر ایجاد تناسب بین آن دو است، مثلاً اگر همه انسان ها مرد بودند و زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مردها بودند، مکمّل یکدیگر نبودند، بنابر این تفاوت های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد.(۱) زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل است، هیچ کدام در مرحله خودشان ناقص نیستند. با این دیدگاه مرد و زن هر دو مساوی هستند و تفاوت بین آن دو در مقام مقایسه است، وقتی می خواهیم زن و مرد رابا هم مقایسه کنیم، تفاوت بین آن دو وجود دارد. این تفاوت لازم و ضروری است، اگر این تفاوت ها

نبود، در آفرینش، هر دو نقص وجود داشت.

شهید مطهری درباره تفاوت های بین زن و مرد می نویسد: "مرد از لحاظ جسمی درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و صدای او کلفت تر است، ولی زن کوچک اندام تر، کوتاه قدتر، ظریف تر و لطیف تر است. رشد بدنی زن سریع تر است و رشد بدنی مرد کندتر، از این رو زنان زودتر بالغ می شوند و مردان دیرتر.

از لحاظ روانی هم میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر تحرک بیش از زن است. احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح جویانه و نرمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام تر و ساکت تر است. احساسات زن از مرد جوشان تر است و سریع تر تحت تأثیر احساسات خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد، برخلاف مرد. زن از مرد محتاطتر، مذهبی تر، پر حرف تر، ترسوتر و تشریفاتی تر است.

احساسات زن مادرانه است و این احساسات از دوران کودکی دختر نمودار است.

مرد بنده شهوت خویشتن است و زن در بند محبت مرد است. مرد می خواهد زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخّر خود کند. مرد می خواهد زن را بگیرد (به دنبال زن می رود) ولی زن می خواهد او را بگیرند (می نشیند تا دنبالش بیایند و خواستگاری کنند. زن بیش از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود و شهوت مردابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریک.(۲)

تا اینجا بحث از تفاوت های بین زن و مرد بود که طبعاً تفاوت در وظایف و حقوق و نقشی را

که هر یک در جامعه انسانی ایفا می کنند، بـدنبال دارد، اما محدودیت های بیشتر زنان که در سوال ذکر شده، دقیقاً مشـخص نیست که مقصود چیست. اگر مسـائلی ماننـد حجـاب و... باشـد، مشـخص است که این مسئله و مسایلی از این قبیل با توجه به مسئولیت و مـوقعیت زن و جـاذبه جنسـی و تحریـک پـذیر مردان و امـوری کـه ذکر شـد، مـوجب ایـن محـدودیت می شـود. محدودیت ها در برخی از امور که در واقع مراقبت های خاص است، به معنای کم ارزش بودن آن ها نیست، بلکه بالعکس چه بسا مراقبت بیشتر و برخی محدودیت ها به جهت ارزشمند بودن آن ها است.

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اسـاس فرهنـگ اسـلامی، انسـان موجودی است که برای رسـیدن به کمـال و معنویّت خلق گردیـده است. اسـلام بـا تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسـی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سـبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن

است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشخ می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهدد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج

را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها

مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۳) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۴) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس

بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱ – شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۲ – مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۸ تا ۱۷۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۴. همان، ص ۴۳۴.

چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟

پرسش

چرا در قوانین اسلام، مردان بر زنان برتری داده شده اند؟

پاسخ

در جامعه بشری مرد و زن دو پیکره وجود هستند که طبق قانون خلقت در کنار هم رشد و کمال می یابند. جامعه ای سعادتمند است که این دو وجود الهی در بستر متوازن و در جایگاه واقعی خویش قرار گیرند تا با توجه به مسئولیت ها و وظایف خود به سوی کمال حقیقی که خلیفه الهی بودن است رهنمون شوند.

اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش های انسانی را بنیان نهاده است ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، اسلام برای زن نقش خاصی را قایل است که با سرشت و طبیعت او سازگار است. این تکالیف است که زن و مرد به آن سبب از هم جدا شده اند و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی تشابه نیست.(۱)

در بینش اسلامی، خلقت جهان هدفمند، حکیمانه و بر اساس لطف خداوند است. بنابراین، تفاوت های طبیعی میان دو جنس، معنا دار و حکیمانه است.

به دلیـل طبیعتِ متفـاوت زن و مرد، احکـام متنـاسبی جعـل کرده است. چه بسـا در روابـط اجتمـاعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشـمند باشد، چنانکه تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف ارزشـمند مرد و تنظیم اقتصاد مصرفی خانواده از ارزش هایی به حساب می آید که زنان در آن نقش محوری ایفا می کنند. پس اگر برخی مناصب اجتماعی، مردانه به حساب آید، نمایانگر نگرش برتری نسبت به زنان نیست، بلکه نمایانگر نوعی تقسیم وظایف برای دسترسی بهتر زن و مرد به کمال است.(۲)

در مجموع، آنچه که اسلام برای

زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آن ها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آن ها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. اما تشابه کامل بین زن و مرد وجود ندارد تا حقوق و تکالیف آن ها یکی باشد. از این رو، تفاوت امری معقول و منطقی است، ولی تبعیض مردود است.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که ازقوانین صورت گرفته و در تمام نظام ها این امر ممکن است، چون قانون برای همه است) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: "وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ اَلصَّالِحاتِ"، هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود، "و إِنَّ اَلْمُسْلِمِینَ وَ اَلْمُسْلِماتِ". خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.

هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵- النحل، آیه ۹۷- غافر، آیه ۴۰- حجرات، آیه۱۳

و اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام

عـدل است، نظام حقوقی اصـیل اسـلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کننـد، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضـیه که: "مساوات همواره عدالت است" گزینه ای ناموجّه می نمایـد. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسـلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسـلام نظامی عادلانه اسـت مثلاًـ در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشـده، ولی عـدالت برقرار اسـت زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه انـد و هم چنین به طور عـام در زمینه هـای فعّـال اقتصادی و مشاغل سـخت اشـتغال دارنـد. روشن است که اختصاص سـهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیدگاه شـرع مقدس اسلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هسـتند. حال اگر مردی عمـداً زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سـرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شـرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده

و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که: قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و بر اساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند- مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند- از شمول این قانون خارج باشند ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفاً معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساساً دیات برای جبران نیست بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید، در می یابید

که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد. از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصاص نمی کنند، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

پی نوشت ها:

۱. مجموعه مقالات هم اندیشی مسایل و مشکلات زنان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. کتاب نقد، ویژه نامه حقوق زن، ص ۹۲.

آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟

پرسش

آیا قوانین اسلام به نفع مردان وضع نشده که موجب ظلم به زنان می شود؟

پاسخ

در جامعه بشری مرد و زن دو پیکره وجود هستند که طبق قانون خلقت در کنار هم رشد و کمال می یابند. جامعه ای سعادتمند است که این دو وجود الهی در بستر متوازن و در جایگاه واقعی خویش قرار گیرند تا با توجه به مسئولیت ها و وظایف خود به سوی کمال حقیقی که خلیفه الهی بودن است رهنمون شوند.

اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش های انسانی را بنیان نهاده است ولی از لحاظ وظایف اختصاصی اسلام برای زن نقش خاصی را قایل است که با سرشت و طبیعت او سازگار است. این تکالیف است که زن و مرد به آن سبب از هم جدا شده اند و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی تشابه نیست.۱

در بینش اسلامی، خلقت جهان هدفمند، حکیمانه و بر اساس لطف خداوند است. بنابراین تفاوت های طبیعی میان دو جنس، معنا دار و حکیمانه است.

به دلیل طبیعتِ متفاوت زن و مرد، احکام متناسبی جعل کرده است. چه بسا در روابط اجتماعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشمند باشد، چنانکه تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف ارزشمند مرد و تنظیم اقتصاد مصرفی خانواده از ارزش هایی به حساب می آید که زنان در آن نقش محوری ایفا می کنند. پس اگر برخی مناصب اجتماعی، مردانه

به حساب آید، نمایانگر نگرش فروتری نسبت به زنان نیست، بلکه نمایانگر نوعی تقسیم وظایف برای دسترسی بهتر زن و مرد به کمال است.۲.

در مجموع،

آنچه که اسلام برای زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آن ها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آن ها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. اما تشابه کامل بین زن و مرد وجود ندارد تا حقوق و تکالیف آن ها یکی باشد. از این رو، تفاوت امری معقول و منطقی است، ولی تبعیض مردود است.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که ازقوانین صورت گرفته و در تمام نظام ها این امر ممکن است، چون قانون برای همه است) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ اَلصَّالِحاتِ*. هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود، و إِنَّ اَلْمُسْلِمِينَ وَ اَلْمُسْلِماتِ. خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است،

هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵– النحل، آیه ۹۷– غافر، آیه ۴۰– حجرات، آیه۱۳

و اما در مسائل حقوقی، اگر

مقصـود از تسـاوی نظـام عـدل است، نظـام حقوقی اصـیل اسـلام عین عـدل می باشـد. لازم است، به این نکته تأکیـد شود که مساوات همواره عدل نیست بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصـص عالی رتبه هر دو به مقـدار مساوی مزد دریافت کننـد، تساوی بین آنها برقرار شـده ولی عـدالت برقرار نشـده است. لذا این قضـیه که: "مساوات همواره عـدالت است" گزینه ای نـاموجّه می نمایـد. اگر از این دریچه به نظـام حقوقی اسـلام نظر شود، درخواهیم یـافت نظـام حقـوقی اسـلام نظـامی عادلانه است مثلاً در مـورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنـان است که البته تسـاوی برقرار نشـده، ولی عـدالت برقرار اسـت زیرا مردان موظـف بـه پرداخـت نفقه انـد و هم چنین به طـور عـام در زمینه هـای فعّال اقتصادی و مشاغل سـخت اشـتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسـلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیـدگاه شـرع مقدس اسـلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هسـتند. حال اگر مردی عمـداً زنی را کشت، به طور طبیعی بایـد بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سـرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالـح عام و غالب وضع می شونـد و همواره اسـتثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهنـد مرد را قصاص کنند، شـرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نماینـد تـا به انـدازه ای مشـکل عـائله برطرف گردد. بر این اسـاس می بینیم که نظـام حقـوقی اسـلام در این مـوارد درصدد تعادل جامعه

و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که: قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند- مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند- از شمول این قانون خارج باشند ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفاً معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساساً دیات برای جبران نیست بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه

کنید، در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد.

از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصاص نمی کنند، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

پاورقی

۱- مجموعه مقالات هم اندیشی مسایل و مشکلات زنان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲ - همان، ص ۲۹۳ ۳ - کتاب نقد، ویژه نامه حقوق زن، ص ۹۲.

چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟

پرسش

چرا مرد باید به زن خرجی بدهد؟ چرا زن نباید خرجی مرد را بدهد؟

پاسخ

از نظر اسلام تأمین بودجه کانون خانواده به عهده مرد است و زن از این نظر مسئولیتی ندارد، لیکن اگر زن خودش خواست کار کند (کاری که مانع حقوق مرد نباشد) و از درآمدش برای مرد و خانواده خرج کند، اشکال ندارد. اسلام جلوی این کار را نگرفته ، به دیگر سخن اسلام بنا به مصالحی خرجی زن را به عهده مرد گذاشته و وی را ملزم کرده که نفقه زن را پرداخت کند، ولی کمک مالی به مرد و خانواده را بر زن حرام نکرده است. پرداخت بستگی به خواست زن دارد و او در این جهت آزاد است که از اموالش (اعم از حقوق و درآمد کار یا اموالی که از طریق ارث و مهریه به وی می رسد) در مخارج زندگی مشترک هزینه کند . در واقع اسلام زن را از هر نوع اجبار والزام برای دویدن به دنبال پول برای مخارج زندگی معاف کرده است.

معافیت زن از نظر اسلام عللی دارد، از جمله: مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن است. زن است که باید بیماری ماهانه را تحمل کند؛ سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده برگرد؛ سختی زایمان و عوارض آن را تحمل کند؛ کودک را شیر دهد و پرستاری کند. این ها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد، توانایی او را در کار و کسب کاهش می دهد، و بسیاری از وقت زن را به خود اختصاص می

دهـد. اگر بنـا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زنـدگی در وضع مشابهی قرار دهـد و به حمایت زن برنخیزد، زن وضع سـخت و سـنگینی پیـدا خواهد کرد. همین مسـئولیت ها سـبب شده در جانداراتی که به صورت جفت زندگی می کنند، جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد و او را در تهیه خوراک و آذوقه کمک کند.

افزون بر این در زنـدگی مشترک و کـانون گرم خـانواده، بـاقی مانـدن جمال و نشاط روحی و روانی در زن ، مسـتلزم آسایش بیشتر و تلاش کم تر و فراغ خاطر زیادتری است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد پیوسته در تلاش و کوشش و در حال دویدن و پول در آوردن باشد، خسـته شده و گرفتار آشـفتگی خاطر و دغدغه های کفری بسـیار می شود و آسایش از وی سلب خواهد گردیـد. بـدیهی است زنی که آسـایش خـاطر نـدارد، فرصتی نخواهـد یـافت که به خود برسـد و بـاعث سـرور و شـادی مرد و خـانواده و فرزنـدان شود. از این رو نه تنهـا مصـلحت زن بلکه مصـلحت مرد و کـانون خانوادگی در این است که زن از تلاش های طاقت فرسا برای تأمین معاش معاف باشد. مرد هم می خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خسـتگی از گرفتـاری هـای بیرونی باشـد. زنی قـادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموش کردن گرفتاری ها قرار دهـد که به اندازه مرد و خسـته و کوفته کار بیرون نباشد. آسایش و سـلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد. سـرّ این که مردان حاضرند با جان

کندن پول درآورند و به زن تقدیم کند تا او به سر وضع و نشاط و شادابی خود برسد، این است که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است. مرد می داند خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده است: "و جعل منها زوجها لیسکن الیها، (۱) همسرش از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید".

مرد دریافته است هر اندازه موجبات آسایش همسر خود را فراهم کند، غیر مستقیم به سعادت خود خدمت کرده و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است.(۲)

بنابراین اسلام به خاطر توانایی جسمی و فکری ، او را مسئول اداره زن قرار داده و زن را از تأمین هزینه زندگی مشترک معاف کرده ، از سوی دیگر کار و کوشش و کمک مالی به مرد و خانواده را بر وی حرام نکرده ، اگر خواسته باشد کمک کند، آزاد باشد.

پی نوشت ها :

۱ – اعراف (۷) ایه ۱۸۹.

۲ – مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۲۳۱. برای اطلاع بیشتر از حقوق زن به این کتاب مراجعه فرمایید.

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پرسش

چرا در احکام دینی برای زنان سخت گیری و محدودیت های بیشتری وضع شده تا برای مردان؟

پاسخ

در مجموع و با نگرشی کلّی می توان گفت که تفاوتی بین زن و مرد در حقوق نیست امّا با توجه به خصوصیات و وظایفی که تکویناً بر عهده مرد و زن نهاده شده، تفاوت هایی نیز در حقوق از جهت تشریعی بین زن و مرد احساس می شود. این تفاوت ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است و تفاوت غیر از تبعیض است، تفاوت ها بر اساس ویژگی ها و استعدادها تنظیم می شود و تبعیض بی عدالتی است اما تفاوت در ویژگی ها بر اساس حکمت عمیق و دقیق تنظیم شده تا هر یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

بنابر این بر اساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد و تفاوت ها به خاطر ایجاد تناسب بین آن دو است، مثلاً اگر همه انسان ها مرد بودند و زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مردها بودند، مکمّل یکدیگر نبودند، بنابر این تفاوت های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد.(۱) زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل است، هیچ کدام در مرحله خودشان ناقص نیستند. با این دیدگاه مرد و زن هر دو مساوی هستند و تفاوت بین

آن دو در مقام مقایسه است، وقتی می خواهیم زن و مرد رابا

هم مقـایسه کنیم، تفاوت بین آن دو وجود دارد. این تفاوت لازم و ضـروری است، اگر این تفاوت ها نبود، در آفرینش، هر دو نقص وجود داشت.

شهید مطهری درباره تفاوت های بین زن و مرد می نویسد: "مرد از لحاظ جسمی درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و صدای او کلفت تر است، ولی زن کوچـک اندام تر، کوتاه قـدتر، ظریف تر و لطیف تر است. رشـد بـدنی زن سـریع تر است و رشـد بدنی مرد کندتر، از این رو زنان زودتر بالغ می شوند و مردان دیرتر.

از لحـاظ روانی هـم میـل مرد بـه ورزش و شـکار و کارهـای پر تحرک بیش از زن اسـت. احساسـات مرد مبـارزانه و جنگی و احساسـات زن صـلح جویـانه و نرمی است. مرد متجـاوزتر و غوغـاگرتر است و زن آرام تر و ساکت تر است. احساسات زن از مرد جوشـان تر است و سـریع تر تحت تـأثیر احساسـات خـویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت و زیـور و جمـال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد، برخلاف مرد. زن از مرد محتاطتر، مذهبی تر، پر حرف تر، ترسوتر و تشریفاتی تر است.

احساسات زن مادرانه است و این احساسات از دوران کودکی دختر نمودار است.

مرد بنده شـهوت خویشـتن است و زن در بند محبت مرد است. مرد می خواهد زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهـد دل مرد را مسـخّر خود کنـد. مرد می خواهـد زن را بگیرد (به دنبال زن می رود) ولی زن می خواهد او را بگیرند (می نشـیند تـا دنبـالش بیاینـد و خواسـتگاری کننـد. زن بیش از مرد قادر است بر شـهوت خود مسـلط شود و شـهوت مردابتـدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریک.(۲)

تا اینجا

بحث از تفـاوت هـای بین زن و مرد بود که طبعـاً تفـاوت در وظایف و حقوق و نقشـی را که هر یک در جامعه انسانی ایفا می کنند، بدنبال دارد، اما محدودیت های بیشتر زنان که در سوال ذکر شده، دقیقاً مشـخص نیست که مقصود چیست. اگر مسائلی مانند حجاب و... باشد، مشـخص است که این مسـئله و مسایلی از این قبیل با توجه به مسئولیت و موقعیت زن و جاذبه جنسی و تحریک پذیر مردان و اموری که ذکر شد، موجب این محدودیت می شود. محدودیت ها در برخی از امور که در واقع مراقبت هـای خـاص است، به معنای کم ارزش بودن آن ها نیست، بلکه بالعکس چه بسا مراقبت بیشتر و برخی محـدودیت ها به جهت ارزشمند بودن آن ها است.

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اسـاس فرهنـگ اسـلامی، انسـان موجودی است که برای رسـیدن به کمـال و معنویّت خلق گردیـده است. اسـلام بـا تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسـی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سـبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمیِ شهوت انگیز حساس ترند

و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم

روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارنـد و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کـار و دانشگاه تحریـک شـهوانی شونـد، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسـته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسـلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصـیه کرده است، زیرا اسـلام راضـی به حبس، رکود و سرکوبی اسـتعدادهای زن نیست، بلکه بـا رعـایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را یر اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجـاب مـوجب محـدودیت، مردان هرزه می باشـد که در صـدد کـام جـویی هـای آزاد و بی حـد و حصـر هسـتند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطـالب فوق اسـتاد مطهری در بیـان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گویـد: اما علت این که در اسـلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته،

این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است".(۳) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت و شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک

عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۴) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱ – شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۲ – مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۷۸ تا ۱۷۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۴. همان، ص ۴۳۴.

چرا اکثر قوانین اسلام به نفع مرد وضع شده است، با این که حقوق زن و مرد در اسلام مساوی است؟ چرا در جوامع اسلامی هنوز زنان چون کنیزکانی تحت فشار سلطه مردان می باشند ؟

پرسش

چرا اکثر قوانین اسلام به نفع مرد وضع شده است، با این که حقوق زن و مرد در اسلام مساوی است؟ چرا در جوامع اسلامی هنوز زنان چون کنیزکانی تحت فشار سلطه مردان می باشند ؟

پاسخ

در جامعه بشری مرد و زن دو پیکره یک وجود هستند که طبق قانون خلقت در کنار هم رشد و کمال می یابند. جامعه ای سعادتمند است که این دو موجود الهی در بستر متوازن و در جایگاه واقعی خویش قرار گیرند تا با توجه به مسئولیت ها و وظایف خود به سوی کمال حقیقی که خلیفه الهی بودن است رهنمون شوند.

اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش های انسانی را بنیان نهاده ولی از لحاظ وظایف اختصاصی اسلام برای زن نقش خاصی را قایل است که با سرشت و طبیعت او سازگار است. تکالیف ، زن و مرد را از هم جدا کرده و این به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی تشابه نیست.(۱)

در بینش اسلامی، خلقت جهان، هدفمند و حکیمانه و بر اساس لطف خداوند است. بنابراین تفاوت های طبیعی میان دو جنس، معنا دار و حکیمانه است.

به دلیل طبیعتِ متفاوت زن و مرد، احکام متناسبی وضع کرده است. چه بسا در روابط اجتماعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشمند باشد، چنانکه تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف ارزشمند مرد و تنظیم اقتصاد مصرفی خانواده از ارزش هایی به حساب می آید که زنان در آن نقش محوری ایفا می کنند. پس اگر برخی مناصب اجتماعی، مردانه به حساب آید، نمایانگر نگرش فروتری نسبت به زنان

نیست، بلکه نمایانگر نوعی تقسیم وظایف برای دسترسی بهتر زن و مرد به کمال است.(۲)

در مجموع، آنچه که اسلام برای زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آن ها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آن ها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. اما تشابه کامل بین زن و مرد وجود نداردژ تا حقوق و تکالیف آن ها یکی باشد. از این رو، تفاوت امری معقول و منطقی است، ولی تبعیض مردود است.

بی انصافی است که سوء استفاده های ناجوانمردانه (که بعضی از مسلمانان مانند برخی از غیر مسلمانان نسبت به زن انجام می دهند) را به حساب نظام اسلام و قانون آن بگذاریم، زیرا جامعه بانوان شکایت از این دارند که با ایشان طبق قوانین و مقررات اسلامی رفتار نمی شود، نه آن که قوانین خللی داشته باشد، بلکه آن گونه که شایسته جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات اسلامی به طور صحیح در محاکم قضایی به کار گرفته نمی شود.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: "وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ اَلصَّالِحاتِ؛. هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود، "و إِنَّ اَلْمُسْلِمِینَ وَ اَلْمُسْلِماتِ و... خداوند برای کلیه زنان و مردان مسلمان، مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است".

هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵- النحل، آیه

۹۷- غافر، آیه ۴۰- حجرات، آیه۱۳

در مسائل حقوقی نیز نظام حقوقی اسلام، عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. این قضیه که: "مساوات همواره عدالت است" گزینه ای ناموجّه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است مثلاً ـ در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشده، ولی عدالت برقرار است زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعّال اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. که در اینجا و موارد مشابه دیگر مرد به همراه دیگر افراد خانواده از این افزایش بهره می برند.

در ضمن باید توجه داشته باشیم که قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به شمار موارد باید قانون وضع شود زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از

آن مصلحت بیرون است عاجز بمانیم.

حال با توجه به مطالب بالا ، هیچ گاه اسلام زن را چون کنیز ندانسته که باید در خدمت مرد باشد ، بلکه شاید از نگاه دیگر بگوییم این مردان هستند که باید به زن و دیگر افراد خانواده خدمت نمایند. در عین حال از زنان خواسته است وظایف زناشویی و آنچه را در مقابل شوهر برعهده دارند، انجام دهند.

بنابراین اسلام به این دو جنس، نه به عنوان دو رقیب یا حتی دو همکار، بلکه به عنوان دو یاور که باید به همدیگر و برای خوشبختی خود و دیگر اعضای خانواده، خدمت نمایند، نظر می کند.

اگر مواردی را می بینیم که زن یا مرد، مسئولیت هایی را که بر عهده آنها نهاده شده، به انجام نمی رسانند ، مربوط به ضعف و کاستی اسلام و قوانین آن نمی باشد . نمی توان سوء استفاده هایی را که می تواند از طرف هر دو جنس نسبت به قوانین انجام می پذیرد به نقص قوانین مربوط دانست. چه بسیار قوانینی که به درستی انجام نمی پذیرد و یا سوء استفاده هایی از آن صورت می گیرد.

در مورد طلاق توجه داشته باشید که در قواین اسلامی، حق طلاق به طور مطلق به عهده زنان واگذار نشده، است. اما حق طلاق در دست مردان قرار گرفته است. برای بررسی عمیق این مسئله می گوییم:

دلیل بر این که حقّ طلاق دادن با مرد است، خطابات قرآن است. در آیات متعدّد مردان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: "إنْ طلقتم النساء، إذا طلّقتم النساء، طلقتموهنّ". در این آیات خطاب به مردان است، همان

طور که در ازدواج خطاب به مردان است، مثل "اذا نكحتم المؤمنات، فانكحوا ماطاب لكم، فانكحو هن باذن أهلهنّ".

از این جا می توانیم این نتیجه را بگیریم که طبیعتاً حق طلاق از آنِ کسی است که موقع ازدواج، به دنبال آن می رفت و به اصطلاح به خواستگاری زن می رفت. در کلام فقها آمده است:

"الطلاق بید من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)".

از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان می رفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند، از این رو حق طلاق به کسی داده می شود که به دنبال عقد ازدواج رفته است.

در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلّقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی آمده است: "طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، که خود را مطلّقه نماید". (ماده ۱۱۱۹)

بنابراین از نظر فقهی و از نظر قانون مدنی ایران، گرچه حق طلاق به صورت یک حق طبیعی برای مرد است، ولی به صورت یک حقّ قراردادی و تفویضی می تواند به زن واگذار

شود.

در مواردی نیز حاکم شرع می تواند زنی را مطلّقه کند و آن در مواردی است که مرد نه به وظائف زوجیت عمل می کند و نه زن را طلاق می دهد. حاکم شرع زوج را احضار می کند و به او تکلیف می کند که زنش را طلاق دهد. اگر طلاق نداد، حاکم طلاق می دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

"هر کس زنی دارد و او را نمی پوشاند و نفقه وی را نمی پردازد، بر پیشوای مسلمانان لازم است آن ها را به وسیله طلاق از یکدیگر جدا کند".(۳)

بنابراین اسلام در مورد حق طلاق این نظریه را می پذیرد که راه طلاق برای زن باز است. وی می تواند ضمن عقد نکاح شرط وکالت بر طلاق بکند. نیز می تواند به حاکم شرع برای طلاق گرفتن در صورت خودداری شوهر مراجعه کند.(۴)

چرا حق طلاق به صورت مطلق به زنان داده نشده است؟

در فلسفه احکام اسلام، کانون خانواده و هر چه موجب استحکام آن شود، دارای اهمیت و ارزش بوده و هر چه موجب از بین رفتن آن شود، مطرود و منفور است.

اصل اولیه در اسلام، حفظ کانون خانواده است، مگر آن که مفسده حفظ آن بیشتر از مصلحت آن باشد، به همین جهت طلاق به عنوان آخرین راه حل که مبغوض نزد خدا است، تشریع شده است.

حال که اصل اولیه حفظ کانون خانواده است، باید طلاق در حداقل موارد اجرا شود و تا جایی که امکان دارد، نباید این امر صورت بگیرد.

با توجه به این مسئله اسلام حق طلاق را به دلایل متعدد، به طور مطلق در اختیار زن قرار نداده است، زیرا اوّلاً در بسیاری از موارد که زن، رضایت از

شوهر ندارد، کانون خانواده می تواند همچنان استحکام یافته و برقرار بماند و عدم رضایت زن به رضایت تبدیل شود.

توضیح: حیات خانوادگی به علاقه طرفین وابسته است، اما روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علائق زوجین را به این صورت قرار داده که زن پاسخ دهنده احساسات مرد باشد. علاقه و محبت پایدار زن، به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد به زن است.

خداوند کلید محبت را در اختیار مرد قرار داده، او است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. چون وفاداری زن بیشتر از مرد است، بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

خداوند کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده، یعنی مرد با بی علاقگی و بی وفایی نسبت به زن، او را سرد و بی علاقه می کند، برخلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود، معمولاً ـ تأثیر چندانی در علاقه مرد ندارد. از این رو معمولاً ـ بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود، ولی بی علاقگی زن لزوماً منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مساوی است با مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی. اما سردی و خاموشی زن به مرد، آن را به صورت بیماری نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد. حال اگر بی علاقگی از طرف زن شروع شود، برای مرد اهانت نیست که زنِ محبوب خود را به زور قانون نگه دارد، تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است

که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، یعنی به زور شوهر خود را نگه دارد.

این مطلب در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد، ولی اگر مرد، ستمگری را آغاز کند، در نتیجه زن به مردش بی علاقه شود، مطلب دیگری است.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به زن نیازمند است و زن به قلب مرد.(۵)

هم چنین از جهت رنجش و ناراحتی، زنان زودتر از مردان رنجور و ناراحت می شوند و صبر و تحمل آنان کمتر از مردان است، اما پس از مدتی رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، چه بسا فوراً به طلاق رو آورند.

همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، در حالی که زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبغوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.

چنانچه پاسخ ارائه شده را کافی نمی دانید و یا همچنان سؤالاتی در این موضوع و موضوعات دیگر برایتان باقی مانده است، در مکاتبات بعدی برای ما بنویسید تا به آنها پاسخ داده شود.

پی نوشت ها :

۱- مجموعه مقالات هم اندیشی مسایل و مشکلات زنان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲ همان، ص ۲۹۳

۳. شهید مطهری،

نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۱۵.

۴. همان.

۵.همان، ص ۲۸۴.

آیـا اشتراط «ذکوریه» در تصـدّی مناصبی که به نحوی ولایت و حکومت بر عامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنها و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟

پرسش

آیـا اشـتراط «ذکـوریه» در تصـدّی منـاصبی که به نحوی ولاـیت و حکومت بر عـامّه مردم دارد، به معنی محروم نمودن زنهـا و بیتوجّهی به ارزشهای انسانی نیست؟

پاسخ

از این جهت که معنـا و مفهوم این شـرط محرومیّت و سـلب و عـدم توجّه به ارزشـهای انسانی زن و اثبات امتیاز و حقّ انتفاع و اسـتفاده و اکتسـاب و برخورداری بیشتر برای مرد است یـا اینکه معنی و مفهومش معـاف بودن زن از یک سلسـله از تکالیف و مسؤولیّتهـای خطرناک و تکلیف مرد و تحمیĠبر اوست، و بالاـخره نتیجه، راحت زن و زحمت مرد است، از دو دیـدگاه قابل بررسی است:

از دیـد یـک فرد غربی این شـرط، موجب محرومیّت زن از امتیازات حکومت است؛ چون غربی با دیـد مادّی و امتیازات مادّی این مقام را بررسی مینماید.

امّـا از نظر اسـلام و مکتبی که میخواهـد به جـای کـاخ «تیسـفون» و یا دربار قیصـر روم، مـدینه محمّـد و کوفه علی و آن روش متواضـعانه و بیتجمّل را بسازد و فرمانروایان و همه را با منطق «تِلْکَ الـدّارُ الآخِرهِ نَجْعَلُها لِلَـذینَ لا یُریدوُنَ عُلُوّاً فی الارَضَ و لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ» قصص/۸۳ رهبری نمایـد، نزدیک شـدن به این مقام نزدیک شدن به خطر و موقفی بین بهشت و جهنّم است که جز او احدی و افرادی که کمال وثوق به نفس خود را دارند، خود را برای آن نامزد نمینمایند و اگر کسی را از آن به هر علّت معاف کنند یا به او تکلیف ننمایند، هرگز احساس محرومیّت نمیکنند.

بنابراین در اینجا مسأله تفاوت زن و مرد مطرح نیست؛ اشتباه از عدم تمیز بین حکم و حق و تکلیف

و اختصاص ناشی شده است. از بینش الهی و از دیدگاه یک بانوی مسلمان و آگاه در اینگونه احکام مانند عدم وجوب نماز جمعه بر زن و سقوط جهاد از او، زن محروم نیست؛ بلکه مکلّف نیست یا مورد عنایت خاص است و صیانت و حشمت و حفظ ارزشهای والای او مورد نظر است.

البتّه حکمتهای دیگری نیز این حکم را شامل میشود: مانند اینکه تصدّی ولایت حکومت نیازمند به صلابت و انعطاف ناپذیری خاص و بلکه در مواردی نیازمند به خشونت است که در بانوان چنان نیست و این عین کمال آنها است. در آنان زمینههای انعطاف و رقّت و لطف و تأثیر در برابر مناظر رقّت انگیز زیادتر و قویتر است که زن مظهر عاطفه و احساسات است و مرد برای قاطعیّت و تصمیم.

درباره تفاوت زن و مرد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه توضیح دهید .

پرسش

درباره تفاوت زن و مرد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه توضیح دهید .

پاسخ

مسلما" در نهج البلاغه و یادیگر کلمات معصومین (ع) و حتی آیات قرآن ، مطالبی متناسب با زمان صدور و نزول وجود دارد .قضایای شخصی و روی کردهای ویژه و خاص دراحادیث و روایات غیر قابل انکار است . البته تشخیص موارد آن نیاز به اطلاعات وسیع در مورد حدیث و زمینه های لازم دیگر دارد .آنچه که درمورد نقص ایمان و عقول زنان در احادیث آمده است از چند جهت قابل تامل است : الف) از جهت دایره شمول ، ب) از نظر برداشت و پیام . در مورددایره شمول ، مسلما" آنچه که نقل گردیده به صورت قضایای کلی نیست (بلکه به صورت قضایای مهمله) یعنی آن که حکمی کلی درباره همه مواردنیست . از این رو ممکن است اشاره به برخی زنان و یا گروهی از زنان باشد نه همه آنها، اما از نظر برداشت و پیام ؛ خداوند با حکمت بالغه خویش ، هرموجودی را متناسب با موقعیت و وظایفی که باید به انجام برساند آفریده است . چشم را بسیار ظریف و حساس خلق نموده ، ولی استخوان های اطراف آن را بسیار محکم و سخت قرار داده است . عضلات پلک چشم رافوق العاده سبک و قابل انعطاف ولی عضلات پا و دست را به گونه ای دیگرقرار داده است . مجموعه اعضای بدن با یکدیگر متفاوتند، ولی در کناریکدیگر در سیستمی واحد هر کدام وظیفه خاص خود را به انجام می رسانند .در نظام آفرینش مرد و زن

نیز هر کـدام برای انجام وظیفه خاصـی آفریده شده اند .لذا خصوصـیات روانی و جسـمی آنان نیز متناسب با آن قرارداده شده است . از برخی جهـات زن بر مرد ترجیـح دارد و از برخی جهـات نیزمرد بر زن . ولی این به خـودی خـود نقصـی برای طرفین محسوب نمی شود.تنهـا وقتی که کـار به مقـایسه می انجامـد، در عـالم نسبیت گفته می شود : چیزی از جهتی ناقص است و از جهتی کامل . آنچه که در برخی اخبار آمـده (بر فرض صـحت سـند و صـدور) همین نکته است . کسـی این حقیقت را منکر نیست که ظرفیت مغزی زنـان کمتر از مردان است و ظرفیت احسـاس و عواطف زنـان بیش از مردان . حـال اگر کسـی در عالم سنجش مرد را از نظر عـاطفی از زن نـاقص تر دانست خطـا نکرده است . چنان که اگر زن را به لحاظ تعقل در رتبه پایین تر از مردان قرار داد، به خطا نرفته است . البته این قضایا به نحو کلی نیسـتند و همواره اسـتثناهایی وجود دارد .زنانی وجود دارند که عاقل تر ازمردانند و ...نکته اساسـی دیگر این است که روایت ((نواقص العقول)) براساس احتمال این که از امیرالمومنین (ع) صادر شـده باشد، از نظر عقلی توجیه پذیر (Justifiable) می باشد .توضـیح این که از دیدگاه اسلام زن و مردهر دو در گوهر شـریف انسـانیت همتـا و دارای مراتب کمـالی واحـدی هسـتند.در عین حـال نظام زیبای آفرینش هر یک از این دو را با ابزارهای ویژه ای مجهز ساخته و به تناسب آن

رسالت و مسوولیت خاصـی نیز بر دوش هرکدام نهاده است . تجهیز هر یک از دو صنف فوق به گونه ای است که ازترکیبشان شرایط و بستر مطبوع و دلپذیری برای ایجاد خانواده و کانونی فعال و پر مهر و صـفا پدید می آید .هر یک در کنار دیگری می تواند آرامش ، سکون و شـرایط استکمال را بیابد و همچنین زمینه مناسبی برای رشد و تربیت سالم فرزند به وجود می اید .در این تقسـیم طبیعی آنچه معمولاـ" در مرد ظهور وبروز بیشتری دارد قـدرت و توانـایی بیشتر برای انجام کارهای سـخت و طاقت فرسـا نیز زیرکی و حسـابگری در اموری است که به تیزبینی و کیـاست نیازمنـداست و آنچه در زن نمود و پیـدایی بیشتر دارد؛ لطافت ، زیبایی ، مهر، عاطفه ،شور و احساس قلبی است . این نکته : اولا" : به معنای بی خردی زن یابی عاطفگی مرد نیست و ثانیـا" بـه معنـای آن نیسـت که هر زنی کم انـدیش تر ازهر مردی و هر مردی کم عـاطفه تر از هر زنی است ، بلکه ؛ یعنی ، به طورمتوسط وجه غالب کنش های مرد، رفتارهای حسابگرانه ، و وجه غالب کنشـهای زن کردارهای مهر انگیز و عاطفی است . ثانیا" : این دو گونه حرکت هر یک در جای خود بسـیار ضروری است و این تقسیم تکوینی به هیچ روی نشانگر برتری مرد بر زن و فرومـایگی زن نیست ، بلکه هر یـک جلوه ای خاص از اسـمای حسـنای الهی است . به قول سـعدی : جهان چون چشم و خط وخال و ابروست ==که هر چیزش بجای خویش

نیکوست == ثالثا" : عقل بردو قسم است : ۱- عقلی که معیار کمال و قرب الهی است : ((العقل ماعبد به الرحمن واکتسب به الجنـان)) این عقل همان ((عقال)) و زانوبنـد هواها و امیال نفسانی است . در چنین عقلی مرد بر زن فزونی نـدارد .۲- عقل حسابگر،ابزاری و اینتسترومنتال (Instrumental Ration) که کاربرد آن بیشتر درتنظیم معاش و سیاسات است ، در این زمینه هر چنـد به طور معمول مرد اززن پیشـی می گیرد، ولی این معیـار کمـال نیست و چنـان که گفته شـد نوعی تقسـیم کـار طـبیعی و تکـوینی است و در مقابـل آن زن نیز از مهر و عـاطفه افزونـتری برخوردار است . از توضـیح فوق روشن می شود که تعبیر امیرمومنان (ع) تحقیر کننـده زن نیست ، بلکه هشدار به کسانی است که در هرمساله ای انتظار حرکتی مردگونه از زنان دارنـد .سـخن آن حضـرت در واقـع تفطن دادن به این نکته است که زن موجـودی سـراپا شور و احسـاس و عـاطفه است و در برخورد با او نباید انتظار حسابگریهای مردانه را داشت ، بلکه بایددقیقا" روانشناسی او را به دست آورده و به تناسب آن با وی روبرو شـد .تعبیر ((نواقص الایمـان)) نیز بـا تبیینی که بـا اشـاره به ترک عبـاداتی چون نمـاز و روزه درایام عادت در بر دارد بیـانگر تـذکر مهمی به زنان است . این فراز در واقع مشـتمل بر نوعی مقایسه فقهی بین کسـی است که در چنین ایامی به حکم الهی ترک عبادت می کند و کسی

که از عادت خارج است و به حکم الهی عبادات واجب را انجام می دهد .در اینجا هر دو به حکم الهی عمل می کنندو احکام شرعی مربوط به هر کدام نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و مقتضیات تکوینی خاصی است که دست ما از آنها کوتاه است و علم ما به آنها راه ندارد، لیکن در هر صورت این مساله را به عنوان یک واقعیت وجدانی و انکار ناپذیر باید پذیرفت که تاثیر هر یک از این دو عمل - که هر دوهم اطاعت از فرمان پروردگار است - بر نفس انسان متفاوت است . به عنوان مثال کسی که در ماه مبارک رمضان در سفر است و به حکم الهی روزه می خورد هرگز نورانیت و معنویتی را که در شرایط دیگر یعنی موقعی که درحضر است و به فرمان خدا روزه می گیرد، احساس نمی کند و از نظر قوت ایمانی و ظهور جلوه های زیبا و نورانی آن در وضعیت فروتری قرار می گیرد.بنابراین آنچه حضرت در این فراز فرموده اند بیان یک حالت طبیعی است . دراین رابطه این است که با فرض پذیرش چنین تفاوتی ، شارع مقدس می توانست دستور دیگری صادر کند و مثلا" اگر عبادات زن را دو برابر قرارمی داد، ایمان زن نیز دو برابر می شد .در پاسخ به این اشکال توجه به چندنکته ضروری است : اولا" : این اشکال مبتنی بر این پیش فرض است که زن در ایام عادت می تواند همه کمالات نهفته در نماز و روزه را با انجام آن استیفانماید و تنها مانع وی حکم

شارع است . همین مطلب نیز مبتنی بر پیش فرض دیگری است و آن این است که ((عادت)) از نظر تکوینی هیچگونه تاثیری درمقربیت و عدم مقربیت و در مناطات احکام شرعی نداشته باشد .در حالی که اناطه احکام الهی بر مصالح و مفاسد نفس الامری چنین فرضی را باطل می کند، یعنی اگر حقیقتا" و تکوینا" نماز و روزه در ایام عادت موجب مقربیت بود خداوند از آن نهی نمی کرد، مگر آنکه نهی شارع صرفا" دارای جنبه تسهیلی باشد .ثانیا" : شارع مقدس در حد امکان راه های دیگری برای نقص خلاء مذکور وضع نموده است ، چنان که در رساله های عملیه آمده است که مستحب است زن در مواقع نماز وضو بگیرد و در محل عبادت روبه قبله بنشیند و به یاد خدا باشد، لیکن چون غالب زنان از این کار دوری می کنند، سخن امیر مومنان نسبت به آنها به گونه ای که بیان شد صدق می کند .ثالثا" : اگر زنان در ایام عادت از برخی عبادات محرومند، از سوی دیگر زودتر به سن بلوغ می رسند و عبادات بیشتری انجام می دهند .بنابراین سخن امیر مومنان (ع) به معنای آن نخواهد بود که در مجموع ایمان زن از مردکمتر است و در نتیجه کمالات انسانی وی فروتر خواهد بود، بلکه چنان که اشاره شد، این مطلب مقایسه ای است مربوط به زمانهای خاص مانند ایام عادت ، نه نتیجه گیری کلی از تمام دوران زندگی . رابعا" : حکمت سخن امیرالمومنین و نقش تربیتی آن این است که به جامعه زنان هشدار

می دهـد که در دوران عادتشـان گرفتار چنین وضـعیتی می شونـد، لـذا از آن غافل نشـده وبکوشـند از راه های دیگری که در شرع مقرر گردیده این خلا را هر چند موقتی است پر نمایند و پیوسته به ساحت مقدس کبریایی تقرب جویند .بنابراین این فراز نیز در مقـام تحقیر زن نمی باشـد .تعبیر ((نواقص الحظوظ)) بیـان یـک مساله حقوقی است و با کاوش دقیق روشن می شود که اگر سـهم و بهره مالی زن در برخی اشـکال آن کمتر از مرد است ، کاستی آن به شـکل دیگری جبران شده است . لذا این سخن نیز چون فرازهای فوق بیانگر ((ناهمانندی)) (Dissimilarity) و تفاوتهای شکلی (Formal) است ، نه ((عدم تسـاوی)) (unequality) . توجه به ساختـار کلی اقتصادی خانواده نشان می دهـدکه اسـلام بار مالی خانواده را تماما" بر عهـده مرد نهـاده و تامین نیازهای اقتصادی زن را اعم از تهیه مسـکن ، خوراک و پوشاک وظیفه مرد دانسـته است . نیز حقوق دیگری برای زن ماننـد مهریه قرار داده است . بنابراین اگر زن نصف مرد ارث می برد، می تواند همه آن را برای خود محفوظ بـدارد وهرگونه دوست دارد خرج یا ذخیره نمایـد و مرد کوچکترین حقی بر دارایی زن نـدارد، لیکن مرد بایـد نیازهای زن را تـامین کنـد و بخش عظیمی از آنچه راکه به عنوان سـهم الارث یا اشـکال دیگر به چنگ می آورد بایـد برای زن خرج نماید .افزون بر آن در مواردی نیز ارث زن مساوی با مرد است

، در مثل پـدر ومادر میت در صورتی که میت دارای فرزنـد باشـد هر کدام ((یک شـشم)) ارث می برند .نیز برادر و خواهر مـادری میت ارث مسـاوی دارنـد .از مجموع قواعـدحقوقی فوق می توان نـتیجه گرفت که بهره اقتصـادی زن در این زمینه اگر بیشتراز مرد نباشـد کمتر نیست و سـخن امیر مومنان (ع) ناظر به بخش خاصـی ازاحکام حقوقی است . در رابطه با حـدیث ((اعروالنسا یلزمن الحجال)) (نهـج الفصاحه ، ح ۳۴۳) ، همان توضـیحی که پیرامون بند پایانی نامه ۳۱نهج البلاغه آمد صادق است . مزیـد بر آن توجه به نکات زیر لازم است : ۱-نهج الفصاحه از کتب معتبر به شـمار نمی آید .این به معنای عدم و ثاقت همه مضامین آن نیست ، لیکن در عین وجود بسیاری از احادیث شـریف پیامبر (ص) ، اشـتمال آن بر مضامین ناموثق نیز کم نیست ؛ از همین رو هیـچ فقیهی به ان اسـتناد نمی کنـد و بر اساس آن حکمی صادر نمی نماید .۲ - آنچه در مفـاد این روایت است مبارزه با ((تبرج)) و خودنمایی است که یکی ازعوامل مهم شـیوع فساد در جامعه می باشـد .یکی از زمینه های روانی هموارکننـده اندیشه تبرج و خودنمایی ، وفور امکانات آن از قبیل : لباس های رنگارنگ ، لوازم آرایشـی و امثال آن است . از این رو پیـامبر یکی از عوامـل پیشـگیری را کم کردن لباس های زینتی بیان فرموده انـد .۳- روایت مزبورشامـل لباس های لازم زن نمی باشد .از نظر

شرعی تـامین پوشاک زن متناسب با شان ، وقار و حیثیت او از وظایف مسـلم مرد است . لـذا روایت فوق تنهاناظر به لباس های اضافی است . ۴- از نظر شـمول افرادی نیز حکم مزبورعمومیت نـدارد، و به قرینه ذیل اختصاص به کسانی می یابـد که کثرت لبـاس موجب تبرج گرایی در آنـان شود .احتمال جعلی بودن حـدیث شـماره ۲۳۵۸زیـاد است . در عین حـال معنای آن وجود نقصـی در زن نیست ، چنـانکه پیـامبراکرم (ع) فرمودنـد : ((الجنه تحت اقـدام الامهـات ؛ بهشت زیر پـای مـادران است)) . روایتی که از وسایل الشـیعه نقل شـده در سـندش شخصـی به نام ((سـهل بن زیاد)) وجود دارد که علمای رجال او را توثیق نکرده انـد، از همین روعالمـان دین روایـات او را معتبر نمی داننـد .مقصود از روایتی که در فروع کـافی نقـل شـده نیز اطاعت نـابخردانه و بیش از حـد از زنان و سـرسپردگی در برابرخواست های انتها ناپـذیر زنان دنیا طلب است ، که باعث می شود مرد برای تـامین آنهـا حلال و حرام را در هم آمیزد و رضـای بنـده را در سایه خشم خداجسـتجو نمایـد .به تحقیق چنین رویکردی فرآوردی جز در افتادن در آتش دوزخ نخواهـد داشت . حرمت زن در اسـلام در اینجا بـد نیست نیم نگاهی به سـخنان گهربار پیامبر اکرم (ص) بینـدازیم . تعالیم ارزشـمندی که دردشوارترین شـرایط تاریخی برای زنان - که دختران را زنده به گور می کردند،زن را مانند کالا به ارث می بردند و مالک می شدند، و او را از

هر گونه حقی محروم می داشتند – صادر شده است . پیامبر اکرم (ص) بدینوسیله بلندترین گام را، در بدترین شرایط، در جهت احیای حقوق زن و پاسداشت کرامت انسانی وی برداشته است : ۱- ((بهترین شما آن کسی است که نسبت به زن خود، سازگارتر و خیرخواه تر باشد و من از همه شما درباره زن ها خیرخواه ترهستم)) . ۲- ((زنان ، همانا خواهران و مادران و خاله ها و عمه های شما هستندو ریشه وجود شما از آنان است و باید در اوج عاطفه و مهربانی با آنان رفتارشود)) . ۳- ((نسبت به زنان با تقوی باشید و از جهت رعایت حقوق آنها وحفظ و توجه به ایشان تقوی داشته باشید، زیرا که آنان ، امانت خداوند دردست شمایند که طبق دستور و قول پروردگار برای شما حلال و محرم شده اند .بر شما است که حقوق آنان را مراعات کرده و عادلانه طبق عرف زمانه و شان زنان ، زندگی ایشان را تامین کنید)) . ۴- ((بهترین شما آن افرادی هستند که با زنان خود خوب و خوش باشند)) . ۵- ((ملعون و بازملعون است آن کسی که در تامین زندگی همسر خودکوتاهی کرده و حقوق خانواده راضایع و آنان را ناراحت کند)) ، (احادیث به نقل از بولتن اندیشه ، ویژه ٔزن ، ص ۵ – ۳۵۴) در اینجا سخن را به پایان می بریم و به همین مقدار در زدودن غبارکژاندیشی پیرامون نگرش اسلام

بـه زن بسـنده می کنیـم ، خردورزان راروزاسـت که به انصـاف داوری کننـد و امتیـازات نگرش اسـلامی بر جـاهلیت پیشـین و جاهلیت نوین ، که در نگرش فمینیستی غرب تبلور یافته است ، را به خوبی بازشناسند .ضمنا" شما می توانید سوالات خود را (در صورت جانشـدن در یک برگ) در برگه های معمولی نوشـته و همه را در داخل یکی ازاین اوراق مخصوص و یا فتوکپی آن قرار دهید و ارسال نمایید.;

دلایل مساوی بودن حقوق مرد و زن در اسلام چیست؟ به طور مثال در مورد طلاق، شاهد بودن در جرائم و... .

پرسش

دلایل مساوی بودن حقوق مرد و زن در اسلام چیست؟ به طور مثال در مورد طلاق، شاهد بودن در جرائم و... .

پاسخ

حقیقت زن و مرد از نظر اسـلام یکسان است. آنان دارای دو سرشت و دو حقیقت نیستند. خداوند متعال می فرماید: «ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از نفس واحد (آدم) آفرید و همسر وی را نیز از جنس او آفرید.»؛ (نساء، آیه ۱)

زن و مرد در رسـیدن به کمالاـت معنوی و درجـات عـالی نیز یکسـان انـد. ولی دارای تفـاوت هـایی هسـتند که به بیان و علّت بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- ارث: ارث مرد دو برابر زن است. مردان وظایفی دارند که سبب می شود نیمی از درآمد خود را خرج زنان کنند. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را از خوراک، مسکن، پوشاک و... بر اساس شأن و نیاز وی بپردازد. در صورتی که زنان از پرداخت هرگونه هزینه ای، حتّی برای خودشان معاف هسـتند. بنابراین، زن می تواند تمام ارث خود را پس انداز کند. در حالی که مرد بایـد آن را برای خود، همسـر و فرزنـدانش خرج کنـد. از آنجـا که مرد دارای تـدبیر عقلاـنی بیشتری است در افزایش گردش چرخ های اقتصادی جامعه سهم بیشتری را نیز ایفا می کند.

۲- شـهادت و گواهی: شـهادت دو زن معادل شـهادت یک مرد است. (بقره، آیه ۲۸)؛ زنـان بر اساس آفرینش خود معمولاً در محیط خانه، مشـغول فعالیت، تربیت فرزند و رسیدگی به امور منزل هستند و در کارهای بیرون از منزل دخالت کمتری دارند و در نتیجه، تجربه آنها در این امور کمتر از مردان است و تشخیص دقیق موضوع شهادت برایشان مشکل تر است.

به علاوه،

زنان چون دارای عاطفه و احساس بیشتری هستند، ممکن است در هنگام ادای شهادت، زودتر تحت تأثیر وضعیت موجود قرار گیرند و به نفع یکی از طرفین شهادت دهند. در صورتی که شاهد باید به هیچ وجه تحت تأثیر قرار نگیرد تا بتواند واقعیت را بیان کند. (منزلت زن، ص ۲۴۱ – ۲۵۷)

چرا خداوند آزادی مرد را بیشتر از زن قرار داده آیا می توان این را نوعی برتری بین زن و مرد دانست؟

پرسش

چرا خداوند آزادی مرد را بیشتر از زن قرار داده آیا می توان این را نوعی برتری بین زن و مرد دانست؟

پاسخ

در پاسخ سؤال شما بیان چند نکته لازم است:

۱ – زن و مرد در نظام هستی به گونه ای خلق شده اند که وجود هر یک مکمّل وجود دیگری است. بنابراین زن بدون مرد و مرد بدون زن، ناقص هستند و هر یک به تنهایی قادر به رسیدن به کمال(که قرب الهی است) نمی باشند.

۲ – البته از سوی دیگر، خداوند متعال بنابر مصالحی بین زن و مرد تفاوت هایی نیز در جسم و روحشان قرار داده است که بتوانند هر یک نواقص دیگری را برطرف نموده و زمینه کمالات شان را فراهم کنند.

{P – برای توضیح بیشتر در زمینه تفاوت های جسم و روحی زن و مرد رجوع کنید به کتاب حقوق زن در اسلام از شهید مطهری، ص ۱۶۲-۱۶۴. P}

۳ – احکام شریعت مقدس اسلام در زمینه حقوق زن و مرد، متناسب با تفاوت هایی است که در طبیعت آنها وجود دارد؛ یعنی اسلام بر اساس مصالح و نیازهای حقیقی زن و مرد، احکام خاصی را برای هر یک از آنها وضع کرده است؛ چون وضع احکام مساوی و مشترک برای زن و مرد و ملاحظه ننمودن جنبه های جسمی و روحی آنان، کاری حکیمانه نبوده و از عدل و انصاف الهی به دور می باشد.

۴ – برخی از محدودیّت هایی که در اسلام برای زنان تشریع شده، در واقع جهت مصونیت و حفظ سلامت جسمی و روحی آنان و نیز مصالح اجتماعی آنان بوده است؛ به عنوان نمونه از حجاب و پوشش بانوان باید نام برد. گر چه به حسب ظاهر،

حجاب نوعی محدودیت برای زنان به حساب می آید، اما در حقیقت این حکم اسلامی برای حفظ عفت و آزادی آنان وضع شده است؛ چون پوشش اسلامی؛ آنان را از نگاه هوس انگیز و مزاحمت های نامحرمان مصون نگه داشته و در نتیجه از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار خواهند بود. برای درک فوائد حجاب، ذکر این نکته لازم است که بهترین راه، توجه به فسادهای جنسی خانمان برانداز، در غرب است. آنان به بهانه آزادی و تساوی حقوقی زن و مرد، بیشترین اهانت ها را به آنان نموده و آزادی حقیقی را از آنان سلب کرده اند.

نتیجه آن که احکام دیگر اسلام نیز در حقیقت جهت حفظ آزادی حقیقی زن و مرد و اجتماع انسانی است، چون از منظر اسلام، آزادی حقیقی، خارج شدن از بندگی و ذلّت هواهای نفسانی و اتصال پیدا کردن به فیض الهی است.

چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟

پرسش

چرا همه محدودیت ها برای زنان و دختران است؟

پاسخ

پاسخ شما منوط به توضیح کامل سؤالتان است، که انجام نداده اید و مصداق و منظور شما واضح نیست. درهر صورت نکاتی که به نظر می آید تقدیم می کنم:

الف)- اصولاً بسیاری از محدودیتهایی که بر زنان و دختران اعمال می شود دستور دینی نیست، وبه آداب و سنن و خرافات غلط مربوط است، مثل جلوگیری ازتحصیل زنان ویاحق شغل ودرآمدکه البته دردین برای آن استثنائاتی ذکرشده، ولی اصل این حق ها برای اومورد تأیید دین است.

ب)- اگر ما با جامعیّت بیشتری به قضیه بنگریم، می بینیم در محدوده دین چیزی که شما فرمودید وجود ندارد، برای بررسی بیشتر، مطلب را به دو بخش تقسیم می کنم: الف)- درون اسلام ب)- بیرون از اسلام

الف)- اگر بطور مثال برای زن واجب است که سرخودش را بپوشاند، برای مرد هم واجب است معاش اهل بیت خود را تأمین کند، به عبارت دیگر، هر یک از زن و مرد تا آنجا که از جهت تکوین و خلقت مشابه هم هستند، دارای حقوق یکسان هستند، اما در مواردی که دارای تفاوت جسمی و روحی هستند و این مسأله واضح بوده، نیاز به اثبات ندارد "هر یک از زن و مرد به تناسب استعدادها و تواناییهایی که دارند، تکالیف و تعهدات خاصی متوجهشان می شود"(۱)که ما به هنگام طرح سؤالی نظیر سؤال شما، اگر فقط به تکلیفی که به عهده خودمان گذاشته شده نگاه کنیم، طبعاً احساس می کنیم به ما ظلم شده است، اما اگر با جامعیّت بنگریم، متوجه می شویم دیگر انسانها نیز از زن و مرد، به نسبت تکلیفی که دین

به عهـده او گذاشـته حقی هم دارد و بـالعکس. مثلاًـ اگر زن موظـف است از مرد تمکین کنـد، مرد هم موظف است فقـط در چهـارچوب دین از او چیزی بخواهـد و موظف است سالاـنه لبـاس بهـاره و پـاییزه او را تـأمین کنـد. و اگر مثلاًـ دختر در خـانه پدرش، خدمتکار داشته، شوهرش هم باید برای او خدمتکار بگیرد، پس حقوق متقابل است نه یکطرفه.

ب)- باز اگر با جامعیّت بیشتری بنگریم و وضعیت زن را در اسلام و سایر مکاتب مشاهده کنیم، می بینیم چون اسلام کاملترین دین است، بیشترین حقوق را برای زنـان به نسبت سـایر ادیـان و مکاتب قایل شـده، مثلاً در رأی گیری برای تعیین خلافت در ۱۴۰۰ سـال پیش، زنـان حضور داشـتند، امـا تـا چنـد دهه قبـل در همین فرانسه و بسـیاری دیگر کشورهـای غربی زن حق رأی نداشت.

ج)- در تعریف محـدودیت، بایـد هم به جسم توجه کنیم و هم به روح؛ آنچه که غربیـان آزادی می نامنـد فقـط آزادی جسـم است، در نتیجه ولنگـاری یـا به تعبیر بهتر، بردگی زن است.(۲) برهنه کردن او و تبـدیل به کالاـیی شـهوانی، نتیجه تفکر غربی است. اما آنچه اسـلام می گوید برای مصونیت است اگر شما نمی گذارید فرزندتان"سم" بخورد، بظاهر او را محدود کردید، اما در واقع مصونیّت داده اید.

منابع و مآخذ:

۱) فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ص۲۲۸

۲) توسعه و مبانی تمدن غرب، شهید سید مرتضی آوینی، ص۲۰

چرا برای دختران سختگیری می کنند؟

پرسش

چرا برای دختران سختگیری می کنند؟

پاسخ

با پوزش فراوان از تأخیر در ارسال پاسخ سؤال شما!

پرسشـگر گرامی، پاسخ شـما منوط به توضیـح کامل سؤالتان است، که انجام نـداده اید و مصداق و منظور شـما واضح نیست. درهر صورت نکاتی که به نظر می آید تقدیم می کنم:

الف)- اصولاً بسـیاری از محـدودیتهایی که بر زنان و دختران اعمال می شود دسـتور دینی نیست، وبه آداب و سـنن و خرافات غلط مربوط است، مثل جلوگیری ازتحصـیل زنان ویاحق شـغل ودرآمدکه البته دردین برای آن اسـتثنائاتی ذکرشده، ولی اصل این حق ها برای اومورد تأیید دین است.

ب)- اگر ما با جامعیّت بیشتری به قضیه بنگریم، می بینیم در محدوده دین چیزی که شما فرمودید وجود ندارد، برای بررسی بیشتر، مطلب را به دو بخش تقسیم می کنم: الف)- درون اسلام ب)- بیرون از اسلام

الف)- اگر بطور مثال برای زن واجب است که سرخودش را بپوشاند، برای مرد هم واجب است معاش اهل بیت خود را تأمین کند، به عبارت دیگر، هر یک از زن و مرد تا آنجا که از جهت تکوین و خلقت مشابه هم هستند، دارای حقوق یکسان هستند، اما در مواردی که دارای تفاوت جسمی و روحی هستند و این مسأله واضح بوده، نیاز به اثبات ندارد "هر یک از زن و مرد به تناسب استعدادها و تواناییهایی که دارند، تکالیف و تعهدات خاصی متوجهشان می شود"(الف) که ما به هنگام طرح سؤالی نظیر سؤال شما، اگر فقط به تکلیفی که به عهده خودمان گذاشته شده نگاه کنیم، طبعاً احساس می کنیم به ما ظلم شده است، اما اگر با جامعیّت بنگریم، متوجه می شویم دیگر انسانها

نیز از زن و مرد، بـه نسـبت تکلیفی کـه دین به عهـده او گذاشـته حقی هم دارد و بـالعکس. مثلاًـ اگر زن موظـف است از مرد تمکین کنـد، مرد هم موظف است فقط در چهارچوب دین از او چیزی بخواهد و موظف است سالانه لباس بهاره و پاییزه او را تأمین کنـد. و اگر مثلاً دختر در خانه پـدرش، خـدمتکار داشـته، شوهرش هم بایـد برای او خدمتکار بگیرد، پس حقوق متقابل است نه یکطرفه.

ب)- باز اگر با جامعیّت بیشتری بنگریم و وضعیت زن را در اسلام و سایر مکاتب مشاهده کنیم، می بینیم چون اسلام کاملترین دین است، بیشترین حقوق را برای زنـان به نسبت سـایر ادیـان و مکاتب قایل شـده، مثلاً در رأی گیری برای تعیین خلافت در ۱۴۰۰ سـال پیش، زنـان حضور داشـتند، امـا تـا چنـد دهه قبـل در همین فرانسه و بسـیاری دیگر کشورهـای غربی زن حق رأی نداشت.

ج)- در تعریف محـدودیت، بایـد هم به جسم توجه کنیم و هم به روح؛ آنچه که غربیـان آزادی می نامنـد فقـط آزادی جسـم است، در نتیجه ولنگـاری یـا به تعبیر بهتر، بردگی زن است.(ب) برهنه کردن او و تبـدیل به کالایی شـهوانی، نتیجه تفکر غربی است. اما آنچه اسـلام می گوید برای مصونیت است اگر شما نمی گذارید فرزندتان"سم" بخورد، بظاهر او را محدود کردید، اما در واقع مصونیّت داده اید.

منابع و مآخذ:

الف) فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ص۲۲۸

ب) توسعه و مبانی تمدن غرب، شهید سید مرتضی آوینی، ص۲۰

به کمک کدام یک از آیات قرآن می توان بعضی از گره های اساسی موجود در حقوق اجتماعی زنان را گشود; مقداری توضیح دهید.

پرسش

به کمـک کـدام یك از آیات قرآن می توان بعضـی از گره های اساسـی موجود در حقوق اجتماعی زنان را گشود; مقـداری توضیح دهید.

پاسخ

هر جامعه ای مبتنی بر عقائـد و فرهنگ خود، حقوق خویش را پایه گـذاری می کند و نمی توان با حقوق به عنوان یك پدیده وارداتی و تقلیـدی بر خورد نمود. حقوق زن در اسـلام یکی از مبـاحث مهم و جـالبی است که در محافل علمی از دیرباز طرح شـده و مورد تحلیـل قرار گرفته است (برای کسب آگـاهی بیشتر ر.ك حقوق زن در اسـلام شـهید مطهری) امّا آنچه از تعالیم قرآن در این باره می توان اسـتفاده نمود این است که با ظهور اسـلام و تعلیمات ویژه آن زنـدگی زن وارد مرحله نوینی شـد و زن از کلیه حقوق فردی و اجتمـاعی و انسـانی برخوردار گردیـد.(بـا اسـتفاده از تفسـیر المیزان علامه طباطبائی ج ۴، ص ۱۸۷،

جامعه مدرسین) پایه تعلیمات انسان در مورد زن این است که وَلَهُن َ مِثْل ُالَّذِی عَلَیْهِن َ بِالْمَعْرُوف یعنی زن همان اندازه که در اجتماع وظائف سنگین به عهده دارد حقوق قابل توجهی نیز داراست

اسلام زن رانیز همچون مردان از آزادی کامل برخوردار می داند و لذا در برنامه های مجازاتی و کیفری هم زن ارا مسئول شناخته است الزانیه و الزانی .. زن و مرد را به مجازات مساوی محکوم می کند.

از طرفی استقلال را در کلیه حقوق اقتصادی برای زن قائل است و انواع و اقسام ارتباطات مالی را برای زن بلامانع دانسته او را مالك درآمد و سرمایه خویش می شمارد.

در سوره نسأ / ۳۲ می فرماید: "لِّلرِّجَال ِ نَصِیب ٌ مِّمَّا اکْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِیب ٌ مِّمَّا اکْتَسَبْن مردان نصیبی از آن چه

بدست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد)."

از این آیه و آیات دیگر به خوبی استفاده می شود که اسلام و قرآن برای زن شخصیت حقوقی مستقل و مساوی با مرد قائل است اما در معنای تساوی نباید اشتباه کرد. برخی از تفاوت های جسمی که منشأ تفاوت های روحی است باعث شده که اسلام حوزه آن دو را مشخص و از یکدیگر جدا کند.(پرسش و پاسخ آیت الله مکارم ص ۴۶۳.)

مثلاً به خاطر ویژگی روحی لطیف زن را از قضاوت منع کرده و این کار را به مردان واگذار نموده و در عوض حضانت بچه را تا سن معینی حق زن می داند که مرد نمی تواند این حق را از او سلب نماید.

از اینرو قرآن با توجه به واقعیت شخصیت زن تمام حقوق را برایش در نظر گرفته و نباید ما مرعوب موج فمینیستی که ارمغان غرب است قرار بگیریم حقوق آنها در فرهنگ و زمان و زمین خودشان و حقوق ما هم در فرهنگ و دیانت خودمان

و این تصور که غرب حقوق زن را احیا نموده بسیار غلط است چرا که با دادن برخی فرصت ها به زن او را از حقوق اصلی و اساسی خود باز داشته اند.

الف چرا پسران و دختران از لحاظ حجاب دین و غیره با هم تفاوت دارند؟

اشاره

ب چرا پسران چادر یا مقنعه سرشان نمی کنند و همه بدبختی ها برای دختران است ج چرا پس از فهمیدن دوستی یک پسر با یک دختر، حرف و حدیث ها نسبت به پسر زودتر تمام می شود، اما نسبت به د

پرسش

الف چرا پسران و دختران از لحاظ حجاب دین و غیره با هم تفاوت دارند؟

ب چرا پسران چادر یا مقنعه سرشان نمی کنند و همه بدبختی ها برای دختران است ج چرا پس از فهمیدن دوستی یک پسر با یک دختر، حرف و حدیث ها نسبت به پسر زودتر تمام می شود، اما نسبت به دختر تا آخر عمر باقی می ماند؟

پاسخ

الف قبل از هر چیز لازم به ذکر است که آنچه حقیقت انسان را تشکیل می دهد قلب و روح انسانی است از دیدگاه قرآن زن و مرد از نفس واحده هستند. "يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً ;(نسأ،۱)، بنابراین مایه اصلی زن و مرد یکی بوده و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد، به بیان قرآن هر دو مکمل و نیازمند هم هستند. "وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَلِكَ لَاَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ;(روم ۲۱)

عمـده تفـاوت هـایی را که می توان در نظر گرفت عبارتنـد از: تفاوتهـای روحی روانی که خداونـد زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانی تر خلق کرده که هر دو در کنار هم مکمل هم هستند; و تفاوتهای جسمانی مذکر و مؤنث بودن . اما در مسایل ارزشی قرآن هر دو را یکسان دانسـته و ملاک برتری و ترجیـح را تقوای بیشتر انسان قرار می دهد، چه زن باشد چه مرد. "یَٓأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَکُم مِّن ذَکَرٍ وَ أُنثَی وَ جَعَلْنَکُمْ شُعُوبًا وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ

;(حجرات ۱۳)

خداونـد در مورد اعمـال با مکلفین یکسان برخورد می کنـد. "أَنِّی لاَ ـَ أُضِـیع ـُعَمَل ـَعَمِل ـٍمِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی ـَبَعْضُکُم مِّن بَعْض ـٍ..." (آل عمران ۱۹۵)، نزد خداونـد عمل صالـح ملاک است از هر کس که باشد "مَن ـٌعَمِل ـَصَـلِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی ـَوَ هُـوَ مُـؤْمِن ـٌفَلَنُحْیِیَنَّه ـُو حَیَـوَه ـًطَیِّبَه ـًوَ لَنَجْزِیَنَّهُم ـْأَجْرَهُم بِأَحْسَن ـِمَـا کَانُواْ یَعْمَلُون ـَ ;(نحـل ۹۷)، بنابراین اینجا بایـد میان مسایل حقوقی و ارزشـی فرق گذاشت چرا که قرآن در مسایل ارزشـی زن و مرد را یکسان دانسـته چون انسانیت آنها مورد نظر است اگر می بینیم قرآن در جایی از مردان شایسـته سـخن می گوید، (شخصیتی همچون لقمان حکیم لقمان ۱۲)، در جایی دیگر از زنان شایسته نیز نام می برد. (مثل همسر فرعون ۱۱/تحریم و حضرت مریم ۴۳/آل عمران و...) و در این زمینه قرآن همچنان که همه حقـایق را بیـان کرده از مقـام والای زن نیز دفاع نموده و حقیقت وجودی شخصـیت او را معرفی کرده است اما در مسایل حقوقی چون تفاوتهـایی میـان زن و مرد وجود دارد و یکسـان نیسـتند، به طور طبیعی حقوق این دو نمی توانـد یکسـان باشـد; ممکن است حقوقی مربوط به زنها باشد و مردان از آن بی بهره باشند و بالعکس

ب پوشـش هـم برای مردان و هـم برای زنـان اسـت حجـاب برای بـانوان کـه بهـترین نـوع آن چـادر است به لحـاظ آفرینش و شخصـیت گران سنگی است که خانم ها دارند و یک ارزش کرامت و بها دادن به آن ها است و بی حجابی بی بندوباری و در معرض بیگانگان و نامحرمان قرار گرفتن پژمردگی بدبختی بی شخصیتی آلودگی و... را در پی دارد.

در جهان طبیعت در

اطراف یـک گـل حجاب های مختلفی وجود دارد تا گل محفوظ بمانـد واگر هر چشم و دست آلوده ای به آنها برسـد پرپر و پژمرده می شونـد و طبیعت زیبایی خود را از دست می دهنـد. زن در زبان احادیث به گل معرفی شده است این گل باید حفظ شود و بیش ترین مسئولیت در این بـاره متوجه خود بانوان است از این رو، با حفظ حجاب خود را از آلودگی های گوناگونی که در جامعه وجود دارد، حفظ می کنند;

از این رو، در قرآن کریم چنـدین آیه در مورد حجـاب و پوشـش زنان آمـده است و در برخی از آن آیات به کیفیت و شـکل حجاب پرداخته شـده است خداونـد می فرمایـد: و به زنان با ایمان بگو دیـدگان خود را]از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزنـد و زیورهای خود را آشـکار نگرداننـد; مگر آن چه]به طور طبیعی از آن پیداست و باید مقنعه خود را بر گردن خویش]فرو[اندازنـد، و زیورهایشـان را جز برای شوهرانشـان یـا پـدرانشان یا پـدران شوهرانشان یا پسـرانشان یا پسـران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان]همکیش خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که رغبتی]به زنان ندارنـد یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده انـد،]در این مورد چیزی نمی فهمنـد[آشـکار نکننـد; و پاهای خـود را]به گـونه ای به زمین نکوبنـد تـا آن چه از زینتشـان نهفته می دارنـد، معلوم گردد. ای مؤمنـان همگی]از مرد و زن به درگاه خدا توبه کنید. امید است که رستگار شوید. (نور، ۳۱) در این آیه چند نکته قابل توجه است

۱. زنان نباید زینتهای خود را جز در مواردی که

به طور طبیعی ظاهر است آشکار سازند. منظور از زینت همان آلات زینتی هستند که زنان حق نمایاندن آن ها را بر دیگران ندارند; به این ترتیب آشکار کردن هر نوع زینتی حتی لباسهای زینتی و مخصوص که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند، جایز نیست زیرا قرآن از این عمل نهی فرموده است (ر.ک تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۴۳۸ ۴۴۱.)

۲. آن ها باید "خِمار"های خود را بر سینه های خود بیفکنند. "و لیضربن بخمرهن ّعلی َجیوبهن ّ" واژه "خُمُر"، جمع "خمار" به معنی پوشش است امّا معمولاً به چیزی]روسری یا مقنعه ای گفته می شود که زنان سر خود را با آن می پوشانند. (مفردات الفاظ قرآن کریم راغب اصفهانی ص ۲۹۸، دارالعلم بیروت)

کلمه "جیوب نیز جمع "جیب و به معنی یقه پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می شود.(ر.ک قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۱، ص ۹۱، دارالکتب الاسلامیه)

دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می دهد، مفهومش پوشاندن تمام سر و گردن و سینه است (نمونه ج ۱۴، ص ۴۵۰.)

۳. زنان در مواردی مجازند زینت خود را آشکار کنند که در آیه ۳۱، سوره نور به موارد آن اشاره شده است (تفسیر نمونه همان ص ۴۴۰ و ۴۴۱.)

البته دستور حجاب فقط در مورد بانوان نیست بلکه مردها نیز باید شؤون و عفاف اسلامی را رعایت کنند، چنان که قرآن مجید در مورد مردان می فرماید: "قُل لِّلْمُؤْمِنِین َیَغُضُّوا مِن ْأَبْصَرِهِم ْوَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُم ْذَ لِکَ أَزْکَی َلَهُم ْإِن َّاللَّه َخَبِیرُ

بِمَا یَصْنَعُون َ؛ (نور، ۳۰) به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آن چه می کنند آگاه است "

جمله "و یحفظوا فروجهم چنان که در روایات بیان شده مربوط به پوشانیدن عورت از نگاه دیگران است (ر.ک تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی ج ۱۴، ص ۴۳۸، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر نورالثقلین الحویزی ج ۳، ص ۵۸۷ ۵۸۸، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان)

بنابراین بر مردان لازم است چشم خود را از نگاه به نامحرم حفظ نمایند، و مراعات عفاف نموده عورت خود را از نگاه دیگران بپوشانند؛ اما پوشاندن بقیه بدن واجب نیست مگر در صورتی که بداند زنان نامحرم به بدن او نگاه می کنند که در این صورت لازم است بدن خود را از نگاه آنان بپوشاند، تا کمک به گناه آنان نکرده باشد.(ر.ک توضیح المسائل مراجع بنی هاشمی ج ۲، ص ۴۴۹)، استفتائات مقام معظم رهبری دفتر انتشارات اسلامی)

امافلسفه حجاب عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است و در آفرینش او، جایگاه عظیم و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می خواهند. اسلام نیز آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیزی در معرض همگان قرار نگیرد.

قرآن مسأله حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن

هم اشاره کرده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. پاکی دلهای مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در مکتب قرآن علاوه بر بهداشت جسمی (که در دنیا مطرح است یک نوع بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که چنانچه مراعات نشود، روح مسموم می شود، و آثار خطرناکی را در پی دارد که از مسمومیت جسمی به مراتب خطرناک تر است در برخی آیات به رعایت این نوع از بهداشت توصیه شده است

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد روبرو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر می فرماید:

"... و إذا سألتموهن ّ متَعاً فسئلوهن من ورأ حجاب ذَلکم ئگطهر لقلوبکم و قلوبهن ّ...; و هنگامی که چیزی]از وسایل زندگی را به عنوان عاریت از آنان]=همسران پیامبر[می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار، برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است "

۲. در امان ماندن از اذیت افراد سبکسر: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید: "یَ ئ ُیها النبی قل لأزوَجک و بناتک و نسأ المؤمنین یدنین علیهن ّ من جَلیَبیبهن ّ ذَلک ئگدنی َ ئگن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً; یعنی ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند]طوری که زیر گلو و سینه هایشان پیدا نباشد[این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت]اهل فسق و فجور[قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است "

۳. به طمع نیفتادن افراد سبکسر و بیماردل در آیه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر

که در واقع خطاب به همه زنهاست آمده است "...به شکل هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید" و در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور خطاب به پیامبراکرم می فرماید: "قل للمؤمنین یغضّوا من ئگبصَ ِرهم و یحفظوا فروجهم ذَلك ئگزکی َ لهم ..; به مؤمنان بگو چشمهای خود را]از نگاه به نامحرمان فرو گیرند، عفت خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است ..و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را]از نگاه هوس آلود[فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نکنند، و]اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند]تا گردن و سینه با آن پوشانده شود[، و زینت خود را آشکار نسازند; مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا برده گانشان]کنیزانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود]و صدای خلخال که بر پادارند به گوش رسد[. ای مؤمنان همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید!"

علاوه بر آنچه بیان شد، استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی جلوگیری از چشم چرانیها، حفظ ارزشها، احترام ِ زن که هر اندازه متین تر و باوقارتر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش مرد نامحرم نگذارد به احترامش افزوده می شود از

دیگر علتها و فلسفه های حجاب است که از آیات و روایات استفاده می شود.(جهت آگاهی بیشتر ر.ك مسأله حجاب مرتضی مطهری انتشارات صدرا فلسفه حجاب علی محمدی انتشارات ارم)

ج اسلام رابطه مشروع را جایز می داند و به آن سفارش فراوان نموده است اما روابط نامشروع به هر شکل که باشد، مانند دوست پسر یا دختر که آثار نامشروع نیز دارد را حرام و ناپسند می دارد. شایسته است همه پسران و دختران رعایت حلال و حرام را بنمایند تا دیگران پشت سر آن ها حرف نزنند و به قول امروزی ها، جلوگیری بهتر از رفع و سرپوش گذاشتن است

این که پس از آگاهی جامعه حرف ها نسبت به دختر بیش تر از پسران است ناشی از فرهنگ و حساسیتی است که نسبت به دختران و زنان در جامعه وجود دارد.

قرآن کریم حرف و حدیث در روابط اجتماعی به ویژه در امور آبرویی آن جا که بر اساس شك و گمان باشد را به شدت مذمت فرموده آن را گناه می داند: "يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُواْ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَ لَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَنِ وَ مَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئكَ هُمُ الظَّلِمُونَ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَ لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ;(حجرات ۱۱۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را

استهزا کنند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یک دیگر را مورد طعن وعیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که هر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آن ها که توبه نکنند، ظالم و ستم گرند. ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها، گناه است و هرگز]در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟]به یقین همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است "

اما اگر انسان به خلاف کاری کسی یا کسانی یقین داشته باشد، در این صورت نیز، حق ندارد آن را در جامعه پخش کند; تنها در موارد خاصّی مانند شهادت دادن در درگاه برای اثبات حکم آن هم با درخواست قاضی می تواند مطالبی بگوید. خداوند متعال راه بازگشت و توبه از خطا و گناه را باز فرموده است و فرد گناه کار می تواند با توبه رابطه بین خود و خدایش را بهبود بخشد و خداوند نیز، بخشنده و مهربان است اما اگر حتی در آن جا که به گناه افراد یقین داشته باشیم افشاگری کنیم آبروی اشخاص از بین می رود و دیگر جبران شدنی نیست در حالی که خداوند به این امر راضی نمی باشد، زیرا حفظ حرمت و حیثیت از مهم ترین واجبات است و در این جهت بین مرد و زن و پسر

و دختر فرقی نیست

افزون بر آن چه بیان شد، امامان معصوم فرموده اند: از هر حرکتی که سبب می شود مورد سوءظن و تهمت قرار بگیرید، بپرهیزید; امام علی در این باره می فرماید: "از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز و مجالسی که گمان بد به آن ها برده می شود بپرهیزید،(ر.ك تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۲، ص ۱۷۶۱۹۵، دارالکتب الاسلامیه) زیرا دوست بد هم نشین خود را می فریبد.(میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری ج ۲، ص ۶۳۳، دارالحدیث) و نیز می فرماید: "کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد برد سرزنش کند."(همان)

حقیقت برابری زن ومرد دراسلام تا چه حداست ؟ اگر درهمه موارد است چرا در کلاس درس دانشگاه پیاده نمی شود؟

پرسش

حقیقت برابری زن ومرد دراسلام تا چه حداست ؟ اگر درهمه موارد است چرا در کلاس درس دانشگاه پیاده نمی شود؟

پاسخ

در رابطه با برابری زن و مرد باید توجه داشت که اسلام قائل به «تساوی» زن و مرد است نه «تشابه» که غرب تبلیغ می کند. تساوی به این معناست که شرایط ویژه فیزیولوژیک و پیکولوژیک و تفاوت ها و تشابهات هر یک در ابعادمختلف ملاحظه شود و به هر کس به تناسب استعدادها توان ها و نیازهایش حقوق و وظایفی تعلق گیرد. تشابه به معنای آن است که در تمام موارد حقوق و وظایف یکسان متعلق گیرد بدون ملاحظه استعدادها و نیازهای طبیعی وفطری خاص هر گروه. طبیعی است بر اساس نگرش دوم نظام زندگانی دگرگون می گردد ولی بنابر دیدگاه اسلامیشرایط تکوینی انسان ها ملاحظه می شود و در نتیجه هر گروه متناسب با شرایط طبیعی خود به فعالیت هاییمی پردازند و از حقوقی بهره مند می شوند.در واقع نوعی تقسیم کار و حقوق طبیعی بر اساس ناموس خلقت بین زن ومرد ایجاد می شود. از این جاست که می بینیم. مثلاـ در دانشکده کشاورزی تعداد دانشجویان پسربردختران فزونیمی یابد ولی در دانشکده پرستاری یا مامایی و ... قضیه برعکس می شود و هیچ یك ازاینهابه معنای تبعیض نیست.بلکه به معنای تقسیم کاربراساس مناسبات جسمی و روحی است و نباید انتظار داشت حتما در هر رشته درسی نصف دانشجویان مرد و نیم دیگر زن باشند. اما اینکه در کلاس شما دختران در آخر کلاس می نشینند مربوط به وضعیت فیزیکی آن کلاس و ترتیب مقتضی چینش دانشجویان در آن است و مساله ای سراسری و همگانی نیست. در صورتی که راه حل بهتری موجود باشد می توانید با مسوءولین آموزشی

و دانشگاه تماس گرفته و مشکل خود را حل کنید.

پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید.

پرسش

پیرامون عدل خداوند در برقراری حقوق زن ومرد لطفا توضیح دهید.

پاسخ

مکتب گرانقدر اسلام در رابطه با مسئله حقوق زن و مرد قائل به تساوی است. تساوی به این معناست کهخصوصیات فیزیوپسیکولژیک زن و مرد به درستی در نظر گرفته شود و متناسب با ساختارهای روحی و جسمی هریک وظایفی بر عهده آنان نهاده و حقوقی متناسب اعتبار شود. این که گاهی گمان می شود در مسائل حقوقی اسلام بینزن و مرد تبعیض وجود دارد ناشی از عدم توجه به مساله فوق و همچنین خلط بین «تساوی» و«تشابه» است. این که درهمه روبناهای حقوقی باید احکام مشابهی برای زن ومرد وجود داشته باشد در واقع نوعی گرایش به سوی «تشابه»است نه «تساوی».

در تشابه مسئله تفاوت های طبیعی زن و مرد و وظایف ویژه هر یک ملاحظه نمی شود و این همان چیزی است کهفرهنگ غرب تبلیغ می کند و در نهایت نه به سود زن است و نه مرد. ولی ملاحظه شرایط فوق و هماهنگ سازی نظامحقوقی با ویژگی های وجودی و وظایفی که نظام خلقت بر عهده هر یک می نهد در اسلام به خوبی رعایت گردیدهاست. به عنوان مثال چون زن به جهت ویژگی های برتر عاطفی برای پذیرش مسوءولیت رشد و تربیت فرزند و مردبرای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده مناسب تر است از این رو سهم ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده است. بدیهیاست که زن هیچ مسوءولیت اقتصادی در خانه ندارد و نفقه او بر عهده مرد است و در مقابل خانه داری و حتی شیردادن فرزند می تواند درخواست اجرت نماید. علاوه آن که از حقوقی چون جهیزیه و مهریه نیز بهره مند می گردد. درحالی

که درجامعه غربی زن باید مخارجش را خود تأمین کند و مهریه و جهیزیه هم به این شکل در آن جا وجود ندارداز طرف دیگر قانون خاصی در رابطه با تقسیم ارث نیست بلکه مورث می تواند به دلخواه خود همه اموال خود را تنهابه یکی از ورثه بدهد و یا حتی به شخص بیگانه ای ببخشد. در حالی که اسلام با نظام خاصی آنها را بین ورثه تقسیممی کند و از جهت رعایت حقوق بازماندگان کوچک ترین نقصی در قانون آن وجود ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری.{J

چرا احادیثی که حقوق زنان را بیان می کند در کتاب های ما مطرح نشده

پرسش

چرا احادیثی که حقوق زنان را بیان می کند در کتاب های ما مطرح نشده

پاسخ

روایات زیادی نظیر آنچه در مورد زن شما نقل کرده اید در کتابهای اخلاق خانواده و دیگر کتبی که راجع به خانمهانوشته اند نقل شده سعی کنید بتدریج و با دقت آن کتابها را مطالعه کنید باز هم به نکاتی نظیر آن برخورد خواهید کرد.منتهی توجه داشته باشید که گاهی در نقل مطالب باید همه جوانب را سنجید.

الف – اعتبار روایت از نظر سند.

ب – رعایت شرائط مجلس و افراد حاضر.

ج – رعایت شرائط و مقتضای زمان– و جالب اینجاست که نظیر اشکال شما را گاهی مردها می کنند. که چرا همیشه وظائف مردها بیان می شود اماوظائف زنها کمتر گفته می شود؟!

در خاتمه چند توصیه برای شما داریم که انشاءاللّه مورد توجه قرار دهید و یقین بدانید که رعایت آنها می تواندموفقیت شما را تضمین کند.

الف – از شتاب در قضاوت جدّاً بر حذر باشید.

ب – در داوری حد و حدود هر امری را در نظر گرفته و با کمال احتیاط قضاوت کنید.

ج – در نظیر مسائلی که در نامه خود مطرح نموده اید سعی کنید از احساسات و هیجان برحذر باشید و برخودتان فشار نیاورید. آرامش و متانت خودرا در این زمینه ها حفظ کنید.

د از منفی گرائی برحذر باشید به همه چیز نمره منفی ندهید به هر چه برخوردید سراغ بعد منفی اش نروید زیرا منفی گرائی به

آینده و سرنوشتانسان ضربه می زند.

ضمنا مطالعه کتاب های زیر توصیه می شود :

۱- آیین زندگی دیل کارنگی

۲- قدرت تفکر مورفی

۳- پیروزی فکر ۴- رمز پیروزی مردان بزرگ جعفر سبحانی {J

آیا خداوند در آفرینش زن و مرد تعادل را رعایت کرده که همه سختی ها را به زن داده است ؟

پرسش

آیا خداوند در آفرینش زن و مرد تعادل را رعایت کرده که همه سختی ها را به زن داده است ؟

پاسخ

موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی، از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: ومن یعمل من الصالحات ... هرکه از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود {M، (النساء ، ۱۲۴) و ان المسلمین والمسلمات ... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان ... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است {M، (الاحزاب ،۳۵). هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران ، آیه ۱۹۵ - النحل ، آیه ۹۷ - غافر، آیه ۴۰ - حجرات ، آیه ۱۳ و ... .

اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام عدل است، نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک

متخصص عالی رتبه هر دو به مقدارمساوی مزد دریافت کننـد، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضـیه که: «مساوات همواره عـدالت است» گزینه ای ناموجّه می نمایـد. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلاً در موردارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشده، ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعّال اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث بهجهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیدگاه شرع مقدس اسلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند. حال اگر مردی عمدا زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نمودهو کشت، ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائلهبرطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاصاست.

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به

آن توجه داشت این است که : قانون، طبعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکمصادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند.

نکته دیگر: ما نبایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند - مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند - از شمول این قانون خارج باشند؛ ولی مسلم است که مصالح احکام،فراتر از یک مصلحت صرفا معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساسا دیات برای جبران نیست؛ بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعا قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظهکنید، در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد.

از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به

نفع سـلامت جـامعه و خانواده است؛ یعنی، اینکه زن بدانـد اگر مردی او را به عمـد کشت، آن مرد را قصاص نمی کننـد، مگر اینکهنیمی از دیه را به وارثـان قاتـل بپردازنـد؛ که در این صورت حـالتی بازدارنـده برای زن به وجود می آیـد تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.{J

حقوق زن و مرد به چه صورت است و نظریه اســلام در این مورد چیست؟ چرا در حقوق، زن و مرد متفاوت هســتند؟ چرا زن نمی تواند قاضی، امام جماعت یا حقوق دیگری که مردان دارند را داشته باشد؟

پرسش

حقـوق زن و مرد به چه صورت است و نظریه اسـلام در این مورد چیست؟ چرا در حقوق، زن و مرد متفـاوت هسـتند؟ چرا زن نمی تواند قاضی، امام جماعت یا حقوق دیگری که مردان دارند را داشته باشد؟

پاسخ

اولاً: در اجتماع کارهای مختلفی است که بایـد انجام گیرد تا آن اجتماع سامان یابد و در این راسـتا قطعاً، تقسـیم وظائف امری بدیهی می نماید و تقسیم وظیفه یک امتیاز برای یک طرف و یا نقص در طرف دیگر محسوب نمی شود، چه این که این گونه تفاوتها در تقسـیم وظیفه، ارزشی نیست، بلکه رعایت تناسب است. »محمد قطب« می نویسد: »مزیت بزرگ اسلام این است که یـک نظـام اخلاـقی و حقوقی واقعی است، همیشه مراعات فطرت بشـری را می نمایـد. اسـلام مردم را به تهـذیب طبایع خود از رذائل نفسانی، دعوت می کند، اما هرگز آن ها را به تغییر طبیعت های آن ها دعوت نمی کند. این درست است که اسـلام زن و مرد را در شخصیت انسانی مساوی می داند ولی این امر نیز بدیهی است که یکایک اعضاء جامعه انسانی نمی توانند در تمام امور بـا هم کاملاًـ متسـاوی و متشـابه باشـند، بلکه مقتضای عـدالت اجتماعی این است که همه این افرادِ عضو یک اجتماع، در حقوق عمومی انسانی مشترک باشند و لکن ویژگیهای نفسانی افراد و گروهها نیز نادیده گرفته نشود... و ضرورت وجودی این تفاوتها نیز به مقتضای هدف خلقت است. اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی باشند، عاطفی باشند. اگر مادر بخواهد با جنبه عقلانی خشک باشد، هرگز نیمه های شب از بستر نمی خیزد... اگر صد پدر هم جمع شوند، هرگز نیاز عاطفی کودک به مادر را اقناع نمی سازند.

بر عکس، غلبه، جهت عـاطفی و احساسـاتی در مردان که نوعـاً در کارهـای اقتصـادی و اجتماعی و سیاسـی و مـدیریتی جامعه تلاش می کنند، موجب می شود که آن ها نا موفق باشند زیرا اداره این امور نیاز به تعقل و تدبیر دارد. اگر یک قاضی بخواهد بـا روحیه احساساتی حکم کنـد، هرگز نه حکم عادلانه خواهـد داد و نه آنچه مصالـح جامعه را تضـمین کنـد»، (محمـد قطب، شبهات حول الاسلام؛ دار النعمان فی النجف، الطبعه السادسه، ۱۹۶۳، صص ۱۱۵ – ۱۱۲)

ثانیـاً: نفی جواز امـامت جمـاعت توسـط بانوان، امر مسلّم نزد همه فقهاء نیست، بلکه اکثر فقهاء (حـداقل در بین معاصـرین) از جمله مقـام معظم رهبری معتقدنـد که امـامت جمـاعت بانوان برای بانوان منعی نـدارد، (رجوع شود به رساله های عملیه مراجع تقلید و نیز اجوبه الاستفاآت مقام معظم رهبری، ص ۱۶۷، مسأله ۶۰۶).

ثالثاً: کسانی که قائل به منع امامت جماعت توسط بانوان هسـتند، نوعاً فتوی به عدم صـحت نداده اند بلکه بنابر احتیاط وجوبی چنین نظری را اتخاذ کرده انـد و دلیل آن نیز روشن است چون مـدرک قابل اعتنایی در مسأله وجود نـدارد بلکه دلیل آن ها یا اجماع مدرکی است که فاقد شـرایط اعتبار و حجیت است و یا حدیث ضـعیف «وصـیت»، (الحرّ العاملی، وسایل الشـیعه، کتاب القضـاء، باب ۲ از ابـواب صـفات القاضـی(که مرحـوم مجلسـی اول در کتـاب «روضه المتقین»، (ج ۱۲، صص ۴ – ۳) احتمال ضعـف سـند را داده است. علاوه بر آن که لحن آن نیز «منـع» و سـلب یـک حق نیست بلکه ترخیص از یـک تکلیف لزومی و وظیفه دشوار است. در این روایت که رسول خدا(ص) به علی(ع) می فرماید: «یا علی لیس علی

المرأه جمعه...» با تعبیر «لیس علی» تکلیف شاق و صعب حضور در نماز جمعه و جماعت و تصدی قضاء از زن برداشته شد، پس مفاد آن حدیث، سلب تکلیف است نه نفی حق.

رابعاً: در خصوص امامت جماعت، چون این منصب منحصر به اقامه نماز جماعت نمی شود بلکه مستلزم یک سلسله کارهای اجتماعی و مدیریتی در جامعه است که این امر خود مقتضی فعالیت های خارج از منزل و ارتباط با افراد غیر محرم است و رویکرد دین مبین اسلام برای رعایت عفاف، اجتناب از تماس نامحرمانه بین زن و مرد و حضور بیشتر بانوان در خانواده، و عهده داری وظائف مقدس مادری است که مرکز و کانون سعادت است آنچنان که رسول اکرم(ص) فرمودند: «بهشت زیر پای مادران است» انجام این رسالت خطیر از مردان ساخته نیست، بانوان را از این تکلیف معاف دانسته است.

خامساً: به هر صورت باید توجه داشت که امامت جماعت یا جمعه یا تصدی قضاء و... به هیچ نحو بیانگر هیچ گونه کمال یا امتیازی نیست که عدم آن نشانه نقص باشد، زیرا همانطور که خداوند متعال فرمود، یگانه ارزش نزد خداوند متعال، در پرتو کسب تقوای الهی است، «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»، (حجرات ۱۳) که برای همگان میسر است و هیچ در پیش شرط جنسیتی یا قومی و نژادی ندارد و راه کسب آن نیز عبودیت و بندگی خداوند است، «ان اعبدونی هذا صراط مستقیم»، (یس ۶۱)، نه جعل امتیاز و حقوق که به منظور تقسیم یک سری وظائف اجتماعی است.

با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء و آیه ۲۱ سوره روم آیا می توان قائل به تساوی حقوق زن و مرد در اسلام بود؟

پرسش

با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء و آیه ۲۱ سوره روم آیا می توان قائل به تساوی حقوق زن

و مرد در اسلام بود؟

پاسخ

آیه ۳۴ سوره نساء درباره نشوز است.

آیه اشاره شده چنین است: .. والّتی تخافون نشوزهن فعظوهنّ واهجروهن فی المضاجع واضربوهن، فان اطعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلا، ان اللّه کان علیا کبیرا ، (نساء، آیه ۳۴).

آیه یاد شده پس از آن که اعلام می دارد قوام زندگی زن؛ یعنی، مسؤولیت اداره و تأمین نیازهای او بر عهده مرداست، دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از مشکلات در روابط زوجین بیان می دارد. در این رابطهنکاتی چند شایان توجه است:

۱ دستورات صادره در این آیه در مورد نشوز است و نشوز آن است که زن در مقابل تکالیف اختصاصی اش؛ یعنی، تمکین و عفاف، بدون هیچعذر موجهی سرپیچی نماید. جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و... سر باز زند، شرع مقدس هیچ حقی برای مرد دربرابر آن قرار نداده و حکم مزبور صرفا اختصاص به مورد «نشوز» دارد؛ نه هر گونه نافرمانی از دستورات شوهر.

۲ «نشوز» مسلما امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن، بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران، مشکل را در داخلخانه حل نمود؛ ولی اگر چنین چیزی میسر نبود، نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می رسد که در آیه بعد سالم ترین راه آن عنوانشده است.

۳ حل مسأله نشوز در داخل خانه نیز به اشکال مختلفی انجام پذیر است و جالب این است که خداوند از ملایم ترین راه ها شروع نموده و درصورت تأثیرگذاری آن، مراتب بالاتر را اجازه نداده است. ازاین رو در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز نموده است. چنین روشیحکیمانه ترین شیوه در حل مشکلات

زوجین است؛ لیکن اگر زنی در برابر اندرزها و نصایح شوهر، سر تسلیم فرود نیاورد و هم چنان بر تخلفاز حقوق زوج پایداری ورزید، چه باید کرد؟ در این جا نیز خداوند راه دومی را پیشنهاد نموده است که از حد برخورد منفی عاطفی بالاترنمی رود و آن خودداری از هم بستر شدن با وی می باشد. پس اگر مشکل حل شد، دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد؛ اما اگر زن درچنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داد و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردید چه باید کرد؟ در این رابطه چند راه قابل تصوراست:

الف) مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی ساکت شود، هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل الزامنیست و اختصاص به مرد هم ندارد؛ یعنی، در هیچ یک از نظام های حقوقی جهان، نمی توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند.بلی از نظر اخلاقی، آن هم در موارد خاصی می توان چنین توصیه ای نمود؛ ولی نباید بین مسأله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن تنها به ضررشوهر نیست؛ بلکه غالبا تمام خانواده و چه بسا شخص زن نیز در این رابطه آسیب بیند. ازاین رو بر مرد لازم است که به عنوان مدیر کانون خانواده، کنترلهدایت گرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

ب) راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن استیفای حقوق نماید. چنین چیزی را هرگز شارع اجازه نمی دهد و برای استیفای حق روش های معینی وضع نمودهاست؛ زیرا محدود نساختن شیوه های احقاق حق و اصلاح مشکل،

موجب روا داشتن ستم های زیادی به زن می شود و مفاسد و مظالم دیگری به بارمی آورد.

ج) راه سوم آن است که مرد با مراجعه به دیگران - اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی نفوذ دیگر - حقوق خود را استیفا کند، چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مردو دیگر اعضای خانواده را تأمین کند، ولی با امکان حل مشکل در داخل خانه، بهتر است مسأله به بیرون کشیده نشود؛ زیرا ابراز خارجی مسائل داخل خانه،آسیب های فراوانی برای حیثیت خانواده به بار می آورد. ازاین رو خداوند حکیم حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می کند.

د) راه چهارم آن که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی یاد شده، برخورد نماید. در این راستا قرآن مجید به عنوان آخرین راه ممکن جهت حل مشکل درداخل منزل، مسأله «ضرب» را مطرح نموده است. البته در این جا نیز مسأله حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود،سازگاری ندارد. در رابطه با حد و چگونگی زدن، علامه مجلسی(ره) در بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۵۸ روایتی از فقه الرضا(ع) نقل نموده است که ... والضربالسواک و شبهه ضربا رفیقا ؛ زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد، آن هم با مدارا و ملایمت{M. روایت یاد شده بهخوبی نشان می دهد که «ضرب» باید در پایین ترین حد ممکن باشد و نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده چوبی بسیار نازکمانند سیگار و سبک و کم ضربه است و شیوه زدن نیز باید ملایم و خفیف باشد به طوری که حتی رنگ پوست

اندک تغییری نکند.

نکته دیگری که از آیه شریفه به دست می آید این است که دستور فوق جنبه موقت و گذرا دارد و نباید به آنمداومت بخشید؛ زیرا به دنبال این عمل دو واکنش احتمال می رود: یکی آن که زن به حقوق مرد وفادار شود. در اینصورت قرآن می فرماید: فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا اگر به اطاعت درآمدند بر آن ها ستم روا مدارید{M؛ یعنی،اگر زن در برابر حقوقی که بر آن پیمان بسته است، تسلیم شد دیگر مقابله با وی ظلم و تجاوز است.

واکنش احتمالی دیگر آن است که هم چنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی نماید.در این رابطه در آیه بعد فرموده است: وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدالّله اصلاحایوفّق الّله بینهما ان اللّه کان علیما خبیرا اگر خوف گسست در میان آن دو یافتید، پس حَکَمی از ناحیه مرد و حَکَمی از بستگان زنبرگزینید، اگر از پی آن خواستار صلاح باشند، خداوند بین آنان وفاق ایجاد خواهد کرد. همانا خداوند دانا و آگاه است{M.

نکته جالب توجه این است که قرآن مجید در آخرین مرحله، گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرارمی دهد. حکمت این حکم آن است که در این مرحله فقط پای قانون و مراجع قانونی به میان نمی آید؛ بلکه ابتدا کار بهنزدیکان و خویشان سپرده می شود، تا با برخوردهای عاطفی و بررسی های عقلانی، حتی الامکان مشکل را با صفا وصمیمیت حل کنند و خداوند نیز وعده داده است که در توفیق اصلاح با آنان، همراهی و همکاری کند و این از لطایفاحکام و دستورات نورانی قرآن است،

تـا مسأله بـا سـلامت هر چه بیشتر روال خود را طی کنـد و برای این که حقی ازهیـچ یک از طرفین زایل نشود و تبعیضـی رخ ندهد، فرموده است که از هر جانب حکمی برگزیده شود و با رعایتحقوق و مصالح طرفین، مشکل را برطرف نمایند. خلاصـه در این حکم شرایط زیر دیده می شود:

۱ این حکم اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد؛ حقوقی که زن با پیمان ازدواج، وفاداری خود را نسبت بهآن متعهد شده است.

۲ در راستای حل مشکل در داخل خانه و خودداری از بروز خارجی وضع شده است.

۳ سومین مرحله، حل اختلاف در خانه است و بدون گذر از مراحل پیشین روا نیست.

۴ حد آن نازل ترین مرتبه ضرب است و نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود.

۵ موقتی است؛ یعنی، چه دارای نتیجه مثبت باشد و چه منفی، باید به زودی از آن دست کشید.

۶ از بند ۲ حکمت وضع این حکم روشن می شود و با توجه به بندهای ۴ و ۵ درمی یابیم که این مقدار ضرب با کیفیت اشاره شـده هیچتـأثیری در خفتن و آسـیب رسانـدن به اسـتعدادهای زنان نـدارد؛ بلکه آنچه موجب اخلال در توانایی های جسـمی و فکری زن می شود،خروج از حدود یاد شده از نظر استمرار زمانی و به کارگیری شیوه های خشن و ظالمانه در این رابطه است.

افزون بر آنچـه گـذشت بـه اعتقـاد روان کـاوان، برخی از زن هـا گرفتـار بیمـاری خاصـی بـه نـام آزارطلـبی (مازوشیسمMasochism) می باشـند و زمـانی که این حـالت شـدت می یابـد، تنها راه درمان و آرامش آنان، مختصـر تنبیه بدنیاست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- واژه نامه روان پزشکی و روان شناسی، ص ۱۳۲ هارولد کاپلان

و بنیامین سادوک

۲ واژه نامه روان پزشکی انجمن روان پزشکان آمریکا، ترجمه: مهرداد فیروز و خشایار بیگی

۳ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۳.

در پایان شایان ذکر است که دیدگاه کلی شارع نسبت به زدن همسر، نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی ازاین عمل وارد شده است. این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی گرفته تا ضربو جرح و حتی قتل رواج داشت و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرتدانست. برخی از این روایات عبارتند از:

۱ پیامبر(ص) فرمود: «من در شگفتم از کسی که زن خود را می زند، در حالی که خودش برای کتک خوردن، سزاوارتر است. زنانتان را مزنید کهقصاص دارد».

۲ و نیز فرمود: «زنان بر مرد کریم، غالب می شوند و مرد لئیم، بر زنان مسلط می گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم نه لئیم غالب».

۳ از امام صادق(ع) از پدرش روایت شده که گفت: «وقتی با زنی ازدواج می کنید، احترامش کنید. زن مایه آرامش شما است. زنان را آزارندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید».

۴ پیامبر(ص) فرمود: «هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدا اجر داوود(ع)را به او می دهد و به هر زنی که بر بداخل

چرا حق زن نصف مرد است ؟

پرسش

چرا حق زن نصف مرد است ؟

پاسخ

پیش از آن که در حد امکان به پاسخ این سؤال بپردازیم ذکر چند نکته را ضروری می دانیم:

الف) گرچه شک سازنده بسیار مطلوب است و رهیافت نوعا از دل تردیدها بیرون می آید؛ ولی نباید اجازه داد که این شک و تردیدها به جریان زندگی انسان لطمه ای وارد سازد. البته نه اینکه حساسیت خود را از دست بدهید و به بی تفاوتی در برابر مسائل فکری کشیده شوید؛ بلکه در عین حفظ تعادل زندگی و حفظ جریان عادی آن باید در جست و جوی راه حل ها بود.

ب) در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتا هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی انسان مومن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که ازناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی. نقطه قوت آن در این است که تمام سوالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این

است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلا در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاـ تدریجی است و ثانیا محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی، بسیاری از سوالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تاثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید درجهت حفظ ایمان توده ها کوشید.اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسور است و اتفاقا دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزءنگر محدودیت های زیادی دارد

و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم.

اسلام تساوی حقوق را بین زن و مرد رعایت نموده است؛ اما این تساوی به معنای متحد الشکل بودن (تشابه) احکام آن دو نیست. این درست نقطه مقابل تفکر «فمینیستی» غرب است که به خیال تساوی احکام مشابه برای زن و مرد قائل گردیده و سرانجام به انهدام نظام خانوادگی منجر شده است و ضربه ای که در این رابطه به زنان وارد گشته بیش از آن می باشد که بر مردها وارد آمده است. اما اینک جزئیات مسائل شما: موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره یی وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه از مباحث بسیار دقیق و قابل تامل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع کافی است این

آیه را به دقت بخوانیم. «ومن یعمل من الصالحات...؛ هر که از زن و مرد مومن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود» ، (النسا آیه ۱۲۴) و «ان المسلمین والمسلمات... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است» ، (الاحزاب، آیه ۳۵) . هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران، آیه ۱۹۵ – النحل، آیه ۹۷ – غافر، آیه ۴۰ – حجرات، آیه ۱۳ و ... اما در مسائل حقوقی اگر مقصود از تساوی نظام عدل است، نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل است. لازم است به این نکته تاکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلا ـ اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضیه که: «مساوات همواره عدالت است» گزینه ای ناموجه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلا در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نیست ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعال اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسوولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر مساله قصاص است. از دیدگاه شرع مقدس اسلام،

نـان آور و متکفـل هزینه هـای خـانواده هـا مردان هسـتند؛ حـال اگر مردی عمـدا زنی را کشت به طور طـبیعی بایـد بتوان او را قصـاص نموده و کشت ولی سـرنوشت عـائله او چه می شود (لازم به ذکر است قوانین براسـاس مصالـح عام و غالب وضع می شوند و همواره اسـتثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند شـرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصـدد تعـادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شـدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النسا) چیست ؟

پرسش

تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النسا) چیست ؟

پاسخ

درباره آیه شـریفه ((الرجال قوامون علی النسا)) بایـد معنای آن را به درستی فهم نمود .در این رابطه باید ابتدا درک درستی از ((قوام)) بودن مرد و دایره شمول آن داشت ، تا بتوان به دلیل و فلسفه آن راه یافت . بنابراین در اینجا سه نکته باید روشن شود : معنا، گستره وحکمت . الف) در رابطه با معنای کلمه ((قوام)) آمده است : ((القوام من القیام و هو اداره المعاش)) ؛ یعنی ، ((قوام)) مشـتق شده از ((قیام)) و آن به معنای اداره امور زندگی است ، (تفسیر المیزان ، ج ۴، ص ۲۱۵) . ب) گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است . به عبارت دیگر این آیه ،بیانگر برتری مطلق مرد نسبت به زن نیست و تنها مسوولیت مرد درسـرپرستی کـانون خـانواده را بیـان نموده و به دنبـال آن ، به برخی از توابع این مسوولیت (ماننـد لزوم تـامین نیازهـای اقتصـادی خـانواده) اشـاره می کنـد .ج) فلسـفه این حکم آن است که به طور طبیعی مرد، توانـایی بهتری برای اداره خـانواده و تـامین نیازمنـدی هـای آن دارد .از طرف دیگر زن نیازمنـد محیطی امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن ، بتواند به انجام وظایف دیگری که در نظام آفرینش بر عهده او قرار داده شده است (مانند حمل ، رشد وتربیت فرزند و

...) بپردازد .بنابراین ریاست و مسوولیت مرد و در راستای آن تلاش برای اداره و تامین نیازهای خانواده ، نه تنها امری شرعی ؛ بلکه حقیقتی تکوینی و متناسب با نظام خلقت زن و مرد است. ;

در مورد آیه ۱ سوره نساء و یکی بودن مرد و زن در این آیه توضیح دهید؟

پرسش

در مورد آیه ۱ سوره نساء و یکی بودن مرد و زن در این آیه توضیح دهید؟

پاسخ

خداوند متعال در آیه اول سوره مبارکه نساء می فرماید : "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساء..." یعنی : "ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از زن و مرد برانگیخت..."

محل اشکال "خلق منها زوجها" می باشد که در توضیح آن ابتدا لفظ زوج را ترجمه کرد، سپس به تفسیر این قسمت می پردازیم.

راغب گوید : به هر نر و ماده ای که از طبقه حیوان بوده با یکدیگر جفت گردند زوج گفته می شود، و معنای وسیع آن القاء قید حیوانیّت است. بنابراین به هر دو موجودی که با یکدیگر قرین باشند چه حیوان و چه غیر حیوان، زوج گفته می شود، و وسیعتر از این اطلاق زوج است بر هر چیزی که با چیز دیگر که مانند و یا ضد اوست همراه باشد ... .

ظاهر جمله "و خلق منها زوجها" اینست که می خواهد بگوید زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده به دو فرد همانند برمی گردند. بنابراین لفظ من، نشویه است و این آیه همان معنایی را بیان می کند که در آیات ذیل بیان شده است، می فرماید : "و من ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکونوا الیها و جعل بینکم موده و

رحمه"(۱) یعنی : "از آیات پروردگار یکی اینست که جفت شما را از جنس خود شما برایتان آفرید تا با او آرامش پیدا کنید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد."

"وا... جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده"(۲) یعنی : "و خداوند برای شما از جنس خودتان زنانی قرار داد و از این زنان برایتان فرزندان و نسلی به وجود آورد."

"فاطرالسموات و الارض جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یذرؤکم فیه"(۳) یعنی : "خدا پدید آورنده آسمانها و زمین است و برای شما از جنس خودتان زنانی قرار داد، و چهارپایان را جفت آفرید تا بدین وسیله شما را زیا دکند." و نظیر آن این آیه است : "و من کل شی خلقنا زوجین"(۴) یعنی : "و از هر چیزی جفت آفریدیم."

پس آنچه در بعضی از کتب تفسیر، ذکر شده که آیه در صدد بیان این مطلب است که جفت این فرد از خودش گرفته شده و خداوند او را از جزء بدن وی آفریده است. همانطور که در بعضی اخبار است که خداوند زن آدم را از یکی از دنده های وی آفرید هیچ شاهدی از خود آیه بر آن نمی توان یافت.(۵)

هیچ شاهدی از خود آیه بر آن نمی توان یافت.(۵)

بنابراین روشن است اینکه در آیات می خوانیم همسران شما را از شما قرار داد معنی آن اینست که از جنس شما قرار داد نه از اعضای بدن شما. و طبق روایتی که از امام باقر(در تفسیر عیاشی نقل شده خلقت حوا از یکی از دنده های آدم شدیداً تکذیب شده و

تصریح گردیده که حوا از باقی مانده خاك آدم آفریده نشده است.(۶) و از دسته بندی و جمع بندی آیات و روایات در این مورد این حقیقت به وضوح قابل بیان است که مرد و زن هیچ یک بر دیگری برتری ندارند و تنها ملاك برتری انسانها نسبت به هم تقوا می باشد، که آیه قرآن هم به آن تأکید نموده است : "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"(۷) و البته نسبت تساوی زن و مرد که از آیات شریفه استخراج می شود و به معنای عدم تفاوت بین آنها نیست و در عالم دنیا زن و مرد با هم تفاوتهایی دارند و بر اساس همین تفاوتها، مسؤولیت هر یک مشخص شده است اما این تفاوت ها که در توانایی و مسؤولیت هر یک دیده می شود موجب برتری یکی بر دیگری نیست پس زن و مرد با هم مساوی هستند (در حقیقت انسانیّت و کسب مدارج انسانی) و با هم متفاوتند (در خصوصیات ظاهری و توانائیهای جسمی و روحی).

منابع و مآخذ :

۱. سوره مبارکه روم / آیه۲۱

۲. سوره مبارکه نحل / آیه ۷۲

۳. سوره مبارکه شوری / آیه۱۱

۴. سوره مبارکه ذاریات / آیه۴۹

۵. تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی، ج۴،ص۲۳۲

تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج۳، ص۲۴۶

رفتار با زنان

یک حدیث هست که: «از سبزی مزبله بپرهیزید...» و منظور از سبزی مزبله دختر زیبا در خانواده بد است. اگر قرار باشد همه از این سبزی روی برگردانند این دختر باید چه بکند؟ شاید دختر مؤمنی هم باشد.

پرسش

یک حدیث هست که: «از سبزی مزبله بپرهیزید...» و منظور از سبزی مزبله دختر زیبا در خانواده بد است. اگر قرار باشد همه از این سبزی روی برگردانند این دختر باید چه بکند؟ شاید دختر مؤمنی هم باشد.

پاسخ

آری این سخن پیامبر بزرگ اسلام است که فرمود: «ایها الناس! ایاکم و خضراء الدمن. قیل: یا رسول الله! و ما خضراء الدمن؟ قال: المرأه الحسناء فی منبت السوء»(وسائل، ج۱۴، ص۲۹) پیامبر گرامی خطاب به مردم فرمود: ای مردم! از سبزه زاری که بر فراز مزبله و منجلابی روئیده باشد بر حذر باشید و پرهیز کنید. سوال شد: ای پیامبر خدا! سبزه زار بر مزبله و منجلاب چیست؟

فرمود: زن زیبائی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد.

در اینجا سوال مهمی مطرح می شود. اگر همه از سبزی در مزبله روی بگردانند، پس دختران چنین خانواده هائی چه باید بکنند؟ پاسخ آن روشن است زیرا چنین دختران از دو حالت خارج نیستند, یا دخترانی هستند که مانند خانواده همان مزبله و منجلاب هستند یعنی ظاهری زیبا دارند ولی باطن آنها آکنده از پلیدی و بدی است. تکلیف چنین دخترانی را قرآن تعیین کرده و فرموده چنین دخترانی برای مردانی شبیه خودشان مناسب هستند و مردان مؤمن نباید با آنها ازدواج کنند و همچنین مردان بدی هستند که به آنها نیز نباید دختران مؤمنه را تزویج کرد بلکه همسرانی شبیه به خودشان هست که باید با آنها ازدواج کنند. یا اینکه این دختران بر خلاف وضعیت خانواده دختران مؤمنی هستند. در این صورت این قاعده کلی استثنا می خورد. یعنی گاهی اوقات ممکن است در منجلاب گُلی روئیده

شود کما اینکه ممکن است در گلستان، خاری بروید. اینها استثنا هستند و اشکالی ندارد افراد مؤمن چنین دختران مؤمنی را خواستگاری کنند و با آنها ازدواج نمایند، منتها باید توجه داشته باشند که این دختران حسابشان با خانواده از هم جداست یعنی اگر بتوانند این دختر را به گونه ای از آن خانواده جدا کنند که در زندگی آینده آنها هیچ گونه نقشی خانواده آنها نداشته باشند ازدواج با آنها اشکال ندارد. البته این اقدام یک ریسک بزرگی است و تنها کسانی باید اقدام به ازدواج با چنین افرادی کنند که قدرت داشته باشند جلوی دخالت خانواده آنها را در زندگی آینده بگیرند، و از طرفی خود دختر نیز بخواهد واقعا از آن خانواده پلید جدا شود و اخلاق و رفتار آنها متنفر باشد. بنابراین با این توضیح دختران مؤمنی که استثناا در خانواده های بد رشد می کنند بی همسر نخواهند ماند.

***– چرا در این جامعه ما جدیدا به زن ها همه جور اختیارات داده اند مثلا مهریه را می تواند به اجرا بگذارد و کارهای دیگر می توانند به اجرا بگذارند و خیلی زنها یعنی همسر بنده هم یکی از اینها که به شوهر شان زور بگویند و همیشه شوهر را در فشار قرار دهند و همیشه در**

پرسش

*– چرا در این جامعه ما جدیدا به زن ها همه جور اختیارات داده اند مثلا مهریه را می تواند به اجرا بگذارد و کارهای دیگر می توانند به اجرا بگذارند و خیلی زنها یعنی همسر بنده هم یکی از اینها که به شوهر شان زور بگویند و همیشه شوهر را در فشار قرار دهند و همیشه در بگو مگو های الکی زندگی تلخی داشته باشیم ؟

پاسخ

برادر گرامی باید عرض کنیم که درطول تاریخ به زن ظلم شده است . اما در اسلام زن به حق و حقوق خود رسیده است. و قرآن کریم در همه موارد زن و مرد را مساوی محسوب کرده و می فرماید : { هر کس چه زن و چه مرد کار خوب انجام دهد و ایمان داشته باشد رستگار است ...} (۱) اما چون در خلقت زن و مرد تفاوتهایی است پس روحیات و اخلاق و حتی مسولیتهای که به آن داده شده متفاوت است در نظام جمهوری اسلامی قانون اساسی آزادی به زنان داده است البته آزادی در چهار چوب قانون نه خارج از محدوده قانون.

برادر عزیز : اگر بخواهید زندگی خوبی داشته و بگو مگوهای الکی نداشته باشید باید زن را درک نمائید و در هنگام رو برو شدن زن خود را بجای او گذارید و ببینیدکه چرا ناراحت است چرا دستور میدهد و چرا نافرمانی میکند اگر خودتان جای او گذاشتید او را درک کرده و میفهمید که حق بجانب اوست , مشکلات زندگی تربیت و نگهداری فرزندان و. ...... و مسائلی استکه گاهی زن را عصبانی و ناراحت میکند . البته مرد هم

مشکلات خودش را دارد و باید زن درک کند و اگر اینگونه بود دیگر زندگی تلخ نخواهد شد .

در پایان به حدیث امام حسین «علیه السلام» پاسخگویی متبر ک می شود : { در مقابل زن کوتا بیائید ولو حق با شما باشد زیرا که زن ریحانه است و خیلی قوی نیست }(۲) واین بگومگوها بیشتر او را مریض میکند امید است در زندگی زناشوئی همدیگر را درک کرده و خوشبخت باشید متشکرم منتظر دیگر سؤالات شما هستیم .

نکته : اولاـ خانمها به لحاظ ساختار وجودی در مقابل شوهر کردن مخصوصا بار اول شرائط و امتیاز زنانگی خود را از دست میدهند لذا مرد باید در قبال این بهره وری رعایت حق او را بکند .

ثانیا : چون زن توان اداره معیشت را مثل مرد نمی تواند باید مرد جبران خسارت وارده به شرائط زن را بکند .

ثالثا : آقای محترم مهریه یک تعهد است و یک ذمه است که مرد در مقابل تمکین زن برای خودش مثل یک قرار داد پذیرفته است اگر چه الان متاسفانه اکثر مردم هنگام خواستگاری و عقد به مهریه و شرائط ضمن عقد نگاه تشریفاتی دارند نه مسولانه لذا کمتر عواقب آن را لحاظ میکنند و اما مطلب مهمتر برادر محترم شما به عنوان یک مرد در مقابل یک خانم که احساس قویتری دارد سعی کنید و نباید دستور قرآن را در سوره احزاب : { عاشروهن باالمعروف } رفتارمعروفانه و جوانمردی را رعایت کنید و یکی از عوامل عذاب قبر بد اخلاقی در خانه است و عامل زندگی خوب :

۱-گذشت.

۲-به دیگران بی توجه بودن شرائط خود

را لحاظ کردن

*- تذکر : یک نوع بدهی است ازناحیه مرد که اگر نپردازد و زن راضی نباشد در قیامت به عنوان سارق محاکمه می شود .

منابع :

۱= قرآن کریم, سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱-۹ .

۲= فرهنگ سخنان امام حسین« علیه السلام» , علی دشتی .

وظایف زنان

وظایف زن و شوهر در برابر همدیگر از دĀŬǪÇΘقرآن و اسŠŬĘچیست.

jəG

وظایف زن و شوهر در برابر همدیگر از دیدگاه قرآن و اسلام چیست.

پاسخ

خواهر محترم به منظور پاسخ به سؤال اول و دوم شما ابتدا به وظایف متقابل زن و شوهر یعنی وظایفی که بر عهده هر دو نفر است می پردازیم بعد به وظایف اختصاصی هر یک اشاره می کنیم. همانگونه که می دانید اسلام برای زن و شوهر، حقوق واجب و مستحبی قرار داده که لازم است

رعایت کنند و مراقب باشند که این دستورات حیات بخش را زیر پا نگذارند چرا که این حقوق، پایه ی اساسی خانواده را تشکیل می دهد و خیر و سعادت، لذّت و آرامش و بقای زندگی مشترک را تأمین می کند. در ذیل به مهمترین وظایف متقابل زن و شوهر زن نسبت به هم اشاره می شود:

- حفظ حریم و احترام و خوش رفتاری با هم.

- تأمین نیاز جنسی و روحی و روانی یکدیگر.

- اجتناب از سوء ظن های بی مورد.

- تندخوی، بدزبان، درشت گفتار، ترشروی و سرسنگین نبودن در برابر یکدیگر.

- اجتناب از تمجید دیگران در مقابل یکدیگر.

- تحقیر نکردن یکدیگر و همینطور خویشان و بستگان همدیگر.

- تندخویی و گاهی بداخلاقی همدیگر را تحمل نمودن.

- هرگز به هم دروغ نگفتن و رعایت صداقت، امانت، فداکاری و گذشت.

- با تمام توان از میهمانان یکدیگر پذیرایی کنید و هیچگاه ابراز ناراحتی نکنید.

- به خویشاوندان هم خصوصا خویشاوند نزدیک او احترام فوق العاده بگذارید.

- عیوب یکدیگر را پیش هیچ کس بازگو نکنید و به رخ هم نکشید.

- در حق همدیگر دعا کنید و از خداوند بخواهید که در کارها موفقتان بدارد.

- با مشکلات زندگی به طور منطقی برخورد کردن و کمتر دچار احساسات شدن.

- در تمام مدت

زندگی به هم ابراز علاقه و عشق کردن و در مناسبتها برای هم هدیه (هر چند ارزان قیمت) تهیه کردن.

با توجه به این نکات و وظائف مذکور، بعضی از خصوصیات بارز یک مرد هم بدست می آید از جمله غیرت و مردانگی، صداقت، راستگوئی و امانت داری، داشتن روحیه ی فداکاری، گذشت و ایثار، داشتن روحیه محبّت، همکاری و همیاری و...

اما وظایف اختصاصی زن در برابر شوهر عبارتند از:

- بدون اجازه شوهر در مال او تصرف نکردن.

- بدون اجازه و توافق شوهر از خانه بیرون نرفتن.

- توجه داشتن به مسائل محرم و نامحرم در نزد شوهر.

- خود را برای شوهر آرایش کردن.

- هنگامی که همسرتان می خواهد از خانه خارج شود او را تا دم در همراهی کنید.

- هنگام ورود او به خانه سعی کنید خود را از قبل آماده و مهیا نموده و با خونسردی و خوش بویی به استقبال او بروید.

- هیچ گاه از مردان دیگر نزد او تعریف نکنید.

- اگر مشکلی در خانه بوجود آمده در بدو ورود او مطرح نکنید.

برخی از وظایف اختصاصی مرد در قبال همسرش عبارتند از:

در رابطه با رفتار مرد با خانم خود قرآن در (سوره نساء آیه ۱۹)می فرماید: ((و عاشروهن بالمعروف ; به نیکی با آنان معاشرت و زندگی کنید)).

نیکی به همسر دارای شاخص های ثابت و متغیر است شاخص های ثابت عبارت است از:

- تأمین مسکن و تهیه پوشاک و خوراک در حد شأن شخصی و خانوادگی همسر.

اما شاخص های متغیر به تناسب شرایط زندگی طرفین متفاوت است و هر فردی در طول زندگی با همسر خود و با توجه به شرایط زندگی و روحیات طرف مقابل بهتر می تواند موارد

تعادل را شناسایی و اعمال کند, مثلا" پیامبر بزرگوار اسلام می فرمایند: خدمت و کمک مرد به زن در امور خانه , نشانه صداقت و علاقه اوست .

برای آگاهی بیشتر ر.ک :

- آیین همسرداری , ابراهیم امینی , انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی

- جوانان و انتخاب همسر, علی اکبر مظاهری , انتشارات پارسایان

- اخلاق در خانواده، نوشته حسین مظاهری

- بهشت خانواده، مصطفوی

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه چیست؟

پرسش

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه چیست؟

پاسخ

خواهر گرامی! زندگی هر دسته از موجودات مفهوم ویژه ای دارد که با توجه به فلسفه آفرینش آن ها تفسیر می گردد. خداوند از آفرینش گیاهان هدف هایی داشته، متمایز از هدف هایی که برای آفرینش حیوانات رقم زده است. بنابراین مفهوم زنده و با نشاط بودن گیاهان غیر از معنی زنده و با نشاط بودن حیوانات است.

انسان نیز موجود زنده ای است که شاکله آفرینش او از لحاظ ظاهر و باطن و جسم و روح با سایر موجودات متفاوت و کامل تر از آن ها است. او می تواند دامنه شناخت و معرفت خویش را تا اعماق هستی رسوخ دهد و از ملک تا ملکوت را به تسخیر خویش در آورد و همه هستی را در اختیار خویش بگیرد و از تمامیت آن ابزار و نردبانی بسازد تا به هدف نهایی آفرینش و حیات طیبه نایل گردد و زندگی حقیقی را در جوار قرب الهی و وصول به کمال مطلق جستجو نماید، و این است تفسیر زندگی و حیات انسانی. در چنین صورتی انسان وظیفه خویش را انجام داده، توانسته است به مقام انسانیت نایل گردد.

پس وظایف زن یا مرد در خانواده یا جامعه را باید در راستای فلسفه آفرینش و چیستی زندگی اش جستجو کرد. به دیگر بیان: پرسشِ "تکلیف ما، در خانه و جامعه چیست" را می توان بدین گونه بیان کرد: برای رسیدن به "زندگی انسانی" و داشتن نشاط و شادمانی، و نیل به جوار قرب ربّانی، چه وظیفه ای در محیط خانواده و اجتماع داریم و چگونه می توان به آن

دست یافت؟

نقش زن در زندگی

زن به دلیل نقش خاصی که در دستگاه خلقت بر عهده دارد، به سرمایه های درونی بس گرانبهایی مجهّز است که جامعه بشری در رشد خود نیازمند این ارزش ها است. یکی از این سرمایه های درونی عاطفه است که در طول تاریخ و در تمامی اجتماعات نمودهای بسیار شکوهمندی داشته است.[۱] این میل درونی اگر چه همه انسان ها کم و بیش وجو دارد اما بهره زن از این عطیه الهی بیشتر است. این میل مقدس از یک سو زنان را برای همه نوع فداکاری، جهت زندگی و همسرش آماده می کند و همچون شمع فروزانی محفل خانواده را روشن می سازد؛ از سویی دیگر، زحمات طاقت فرسای پرورش نسلی را بر عهده دارد. به بیان دیگر: جامعه سالم نیازمند داشتن خانواده های سالم است و سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده ها پی ریزی می شود و شمع فروزان محفل خانواده زن است. آنان هستند که با آکنده ساختن کانون خانواده از انس و صفا و الفت می توانند فضای فکری، فرهنگی، دینی و گفتگو های سیاسی و اجتماعی را نورانی کنند و عملاً درس مهر و صفا و از خود گذشتگی را از طریق فرزندان و همسران خویش به آیندگان بیاموزند.

چنانکه در تنظیم صحیح اقتصاد خانواده می تواند تأثیر به سزایی داشته باشد و با تدبیر و برنامه ریزی عاقلانه مرد را در تأمین هزینه و مخارج زندگی یاری رساند و به این وسیله الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشد.

نقش زن در جامعه

اگر زن از ایفای نقش اجتماعی محروم شود، از رشد اجتماعی او کاسته می

شود و جامعه ای که زنان آن از رشد فکری واجتماعی محروم باشند. مسلّماً جامعه رشد یافته ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان هایی تشکیل می شود که با تربیت ها و فرهنگ های متفاوتی از خانواده ها شکل می گیرند و وارد اجتماع می گردند.

اینان در تعامل با هم، آداب و سنت ها و نظام ها و قانون های خاصی را به وجود می آورند. که دراثر پیوند با یکدیگر، ماهیت اجتماعی پیدا می کنند.

بنابراین سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده ها پی ریزی می شود و انتقال ارزش های دینی، ملّی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اوّل به عهده خانواده ها به خصوص مادر است. پس می توان نتیجه گرفت که جامعه سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه ای است که مادران آن از بینش و تفکر سالم فرهنگی، دینی و ارزشی برخوردار باشند.

تداوم مسئولیت در بستر اجتماع

روح کودک همانند جسمش به شدت در معرض تغییر و تحول است. اگر آموزش و تربیت کودک هماهنگ و متناسب با روح وی تداوم نیابد، رشد دینی و فرهنگی و اجتماعی اش دچار اختلال می گردد و زنان بهترین گزینه هستند که می توانند از عهده تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بر آیند. چنان که رعایت مصالح اخلاقی و اجتماعی و حفظ بنیان اصیل خانواده و رفاه حال بانوان اقتضا می کند که مشاغلی همانند طبابت بیماری های خاص زنان و تعلیم و تدریس آن در دانشگاه ها در اعضای زنان باشد.

یک تذکر مهم

زنان، رهبران اولیه هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی جامعه هستند

و وظیفه اصلی آنان، فروزان ساختن مشغل پر مهر و صفا و صمیمیت خانواده و حفظ اساسی و بنیان این کانون هدایت است. بنابراین بهانه حضور در عرصه فعالیت های اجتماعی جهت تداوم مسئولیت ها نباید باعث انحطاط شأن و منزلت انسانی زنان گردد و بی بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زند و در نتیجه زمینه از هم گسیختگی نظام خانواده و فرو پاشی آن را فراهم کند.

تلازم حقوق و وظایف

زندگی، سازمانی است که ارکان آن زن و مرد هستند. در این سازمان، وظایف و مسئولیت ها در کنار حقوق و چشم داشت ها، قرار می گیرد. به بیان دیگر: هر جا تکلیف و مسئولیتی است. بحث از حقوق هم در کنار آن مطرح است. بحث از حقوق زن و شوهر، یا زن و مرد را در نامه های بعدی یا کتاب های زیر که وظایفه زن را در خانواده و جامعه را توضیح می دهد جستجو کنید:

۱- آیین همسرداری یا اخلاق خانواده از ابراهیم امینی.

۲- بهشت خانواده از دکتر سید جواد مصطفوی.

۳- نقش دین در خانواده از حاج صادق احسان بخش.

۴- فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۲۵ و ۲۶، سال هفتم، بهار و تابستان ۸۰، ویژه زن در قرآن.

[۱] معارف اسلامی پیش دانشگاهی، ص ۱۰۰.

وظایف زنان را در عصر غیبت بیان کنید.

پرسش

وظایف زنان را در عصر غیبت بیان کنید.

پاسخ

وظایفی که انسان ها در عصر غیبت به طور کلی و عام دارند، مربوط به قشر، نوع یا جنس خاص نیست، عصر انتظار، مرد یا زن نمی شناسد، همان گونه که تکلیف وظیفه عمومی همه انسان ها است، زیرا که انتظار مقدمه ظهور است و هنگام ظهور هنگام تحقق وعده های الهی است که بشارت داده شده است.

در عین حال بعید به نظر نمی رسد که زن ها به جهت موقعیت خاصی که دارند، بیشتر در معرض فتنه وامتحان باشند و عصر غیبت، عصر پر تب و تابی برای آنان باشد، چون زنان یکی از بهترین حربه ها برای فریب دادن مردان و در نتیجه سقوط و انحطاط جامعه می باشند، در بعضی از کتاب ها تکالیف و وظایف خاصی برای مردم در زمان غیبت معیّن شده است که از

جمله آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ – ناراحت بودن برای آن که امام از دیدگان پنهان است.

۲ – انتظار فرج داشتن که افضل اعمال است.

۳ – دعا کردن جهت حفظ وجود مبارک حضرت از شرور و شیاطین و جنّ.

۴ – صدقه دادن برای حفظ وجود عزیز امام.

۵ – حج کردن به نیابت امام.

۶ – تعظیم کردن و به پا خواستن پس از شنیدن نام حضرت.

۷ – تضرع و گریه و زاری به درگاه خداوند به جهت حفظ ایمان و دین.

۸ – استمداد و کمک گرفتن از حضرت هنگام گرفتاری ها و سختی ها.

۹ – انجام تکالیف و احکامی که خداوند بر مسلمان مقرر نموده و تبلیغ آن ها تفصیل پاسخ را می توانید در پایان کتاب شریف منتهی الامال

بخوانید.

۱۰ – ایجاد آمادگی برای ظهور حضرت.

خواندن کتاب هایی چون خورشید مغرب و دادگستر جهان، نوشته آقایان محمد رضا حکیمی و ابراهیم امینی مفید به نظر می رسد.

وظیفه من به عنوان یک دختر شیعه چیست

پرسش

وظیفه من به عنوان یک دختر شیعه چیست

پاسخ

پرسشگر محترم قرآن کریم برخی از وظایف ما را در امور فردی و اجتماعی مشخص کرده که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند؛ "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْض (توبه ۷۱)

۲. افراد نیکوکار مردم را به نیکی ها دعوت می کنند؛ ۳. مردم را از زشتی ها و بدی ها و منکرات باز می دارند؛ ۴. با برپا داشتن نماز به یاد خدا هستند؛ ۵. در راه خدا اموال خود را انفاق می کنند؛ ۶. از خداوند و پیامبرش اطاعت می کنند؛(توبه ۷۱) ۷. آن ها جزء توبه کارانند؛ ۸. خداوند را عبادت می کنند؛ ۹. نعمت های خداوند را سپاس می گویند؛ ۱۰. در برابر عظمت خداوند رکوع می کنند؛ ۱۱. برای حفظ حدود الهی اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت قیام می کنند؛(توبه ۱۱۲). ۱۲. در نمازشان خشوع دارند؛ ۱۳. از لغو و بیهودگی روی گردانند؛ ۱۴. دامان خویش را از آلودگی و بی عفتی حفظ می کنند؛ ۱۵. نسبت به امانت ها و عهد خود وفا دارند؛ ۱۶. بر نمازهایشان مواظبت و مراقبت می کنند؛(مؤمنون ۱۱)

یک فرد مسلمان باید به مسائل فردی خانوادگی اجتماعی سیاسی و... جامعه اسلامی خود بی تفاوت نباشد. و در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و تشیع ساکت ننشیند و در راستای ترویج مکتب و فرهنگ اهل بیت بکوشد.

مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای حفظه الله درباره وظایف یک زن مسلمان در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام می گوید:

"زن مسلمان باید در راه فرزانگی وعلم و در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند، و در میدان جهاد و

مبارزه از هر نوع آن پیشقدم باشد. نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم ارزش بی اعتنا باشد. عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزه بیگانه را به خودی خود دفع کند...

در دامن پر مهر و عطوفت و با سخنان پر نکته و مهر آمیزش فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند. انسان های بی عقده خوش روحیه و سالم از لحاظ روحی و اعصاب در دامان او پرورش پیدا کنند. مردان و زنان و شخصیت های جامعه را به وجود بیاورد. مادر، از هر سازنده ای سازنده تر و باارزش تر است .. شما باید زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید تا معلوم شود تکامل و حق و آزادی او چیست زن را به عنوان موجودی که می تواند خمیر مایه اصلاح جامعه برای پرورش انسان های والا بشود، نگاه کنید تا معلوم شود زن کیست و آزادی او چگونه است ..با این چشم به زن نگاه کنید تا معلوم شود زن چگونه کمال پیدا می کند و حقوق زن در چیست "(فرهنگ و تهاجم فرهنگی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری ص ۲۵۷ و ۲۵۸.)

۱۳. یک دختر شیعه باید الگوی خود را در امور فردی و اجتماعی زنان پاکدامنی همچون حضرت فاطمه و حضرت زینب و سایر زنان وارسته و پرهیزکار، قرار دهد و در راستای تقویت سطح فکری و اندیشه اسلامی خود بکوشد و با آگاهی از مسائل روز جامعه اسلامی و جهانی هوشیار باشد.(ر.ک زن در آیینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی نشر مؤسسه اسرأ.)

وظیفه زن مسلمان در جامعه امروزی ما چیست؟

پرسش

وظیفه زن مسلمان در جامعه امروزی ما چیست؟

پاسخ

اولاً وظیفه خودسازی که اختصاصی به زن و مرد ندارد و مقدم بر همه وظایف است و خصوصاً برای کسانی که رسالت های اجتماعی را عهده دار می شوند و در صدد ایفاء نقش مثبت در اجتماع هستند، چه این که همان طور که در ابتدای دعای ندبه آمده است، خدای متعال این مسئولیت مهم الهی را بر دوش انبیاء و اولیاء قرار داد اما بعد از آن که بر آنها شرط کرد که در زخارف دنیوی بی رغبت باشند.

ثانیاً: کسب بصیرت و شناخت های لازم خصوصاً برای بانوان که هم با تهاجم گسترده ای نسبت به حقوق زن، و حضور سالم زن در اجتماع رو برو هستیم و بسیاری از افراد و جریان ها دانسته یا نادانسته تلاش می کنند سلامت حضور زنان را در اجتماع، دچار آفت نموده و به ابتذال بکشانند و یا فعالیت آنها را زائد جلوه کنند. حضور زنان بسیار لازم (نه زائد) اما باید سالم باشد.

ثالثاً: در عرصه های فرهنگی اعم از مطالعه، سخنرانی، نوشتن مقاله، شرکت در جلسات مذهبی و برگزاری جلسات مذهبی، راه اندازی و فعال نمودن امر به معروف و نهی از منکر شناخت و دفاع صحیح از حقوق زنان.

در عین حال هر کس یک وظیفه فعلی و اختصاصی نیز دارد شما دانشجویان مهم ترین دغدغه تان از این جهت باید تعهد و تخصص باشد لذا برای درس خواندن و کسب تخصص جداً برنامه ریزی نمائید که جامعه اسلامی ما به افراد متخصص متعهد

بسیار نیازمند است.

وظیفه زن مسلمان در عصر کنونی که تحت عنوان عصر مدرنیته معروف است چیست ؟

پرسش

وظیفه زن مسلمان در عصر کنونی که تحت عنوان عصر مدرنیته معروف است چیست ؟

پاسخ

اولاً وظیفه خودسازی که اختصاصی به زن و مرد ندارد و مقدم بر همه وظایف است و خصوصاً برای کسانی که رسالت های اجتماعی را عهده دار می شوند و در صدد ایفاء نقش مثبت در اجتماع هستند، چه این که همان طور که در ابتدای دعای ندبه آمده است، خدای متعال این مسئولیت مهم الهی را بر دوش انبیاء و اولیاء قرار داد اما بعد از آن که بر آنها شرط کرد که در زخارف دنیوی بی رغبت باشند.

ثانیاً: کسب بصیرت و شناخت های لازم خصوصاً برای بانوان که هم با تهاجم گسترده ای نسبت به حقوق زن، و حضور سالم زن در اجتماع رو برو هستیم و بسیاری از افراد و جریان ها دانسته یا نادانسته تلاش می کنند سلامت حضور زنان را در اجتماع، دچار آفت نموده و به ابتذال بکشانند و یا فعالیت آنها را زائد جلوه کنند. حضور زنان بسیار لازم (نه زائد) اما باید سالم باشد.

ثالثاً: در عرصه های فرهنگی اعم از مطالعه، سخنرانی، نوشتن مقاله، شرکت در جلسات مذهبی و برگزاری جلسات مذهبی، راه اندازی و فعال نمودن امر به معروف و نهی از منکر شناخت و دفاع صحیح از حقوق زنان.

لازم به ذکر است که در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه اجتماع با رعایت موازین و حدود شرعی جایز شمرده شده است، اما در مواقع غیر ضروری برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. و این امر منافاتی با حضور

علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان (با حفظ شئونات و موازین اسلامی) ندارد. کما اینکه حضرت زهرا(س) خود به جبهه جنگ می رفتند و در غزوه های متعددی همراه با پیامبر(ص) شرکت می کردند و در دفاع از ولایت حضور فعال داشتند و حتی سخنرانی نمودند تا جایی که در همین راه به شهادت رسیدند.

بعضی از قیود و محدودیتهایی که در احکام و روایات در مورد زنان وارد شده است به منظور پاسداشت حریم عفاف و سلامت جامعه و از همه مهمتر حفظ کرامت و شخصیت واقعی زن متناسب با رسالت همسری و مادری می باشد. و تجربه جهان غرب در آزادیهای نامحدود برای ارتباط زنان و مردان در جامعه (به اعتراف اندیشمندان جامعه غرب) تجربه بسیار تلخی است که زمینه انحطاط خانواده و بدنبال آن سقوط جامعه در منجلاب شهوات را فراهم نمود، که از این رهگذر بیشترین ضرر و زیان نسیب زنان جامعه شد و در نتیجه کرامت و شخصیت زن به پایین ترین حد خود تنزل نمود.

در عین حال هر کس یک وظیفه فعلی و اختصاصی نیز دارد شما دانشجویان مهم ترین دغدغه تان از این جهت باید تعهد و تخصص باشد لذا برای درس خواندن و کسب تخصص جداً برنامه ریزی نمائید که جامعه اسلامی ما به افراد متخصص متعهد بسیار نیازمند است.

ازدوج

خداوند برای هر کسی جفتی قرار داده است. با توجه به زیاد بودن تعداد دختران، ازدواج و جفت پیدا کردن آن ها به چه صورت خواهد بود؟

پرسش

خداوند برای هر کسی جفتی قرار داده است. با توجه به زیاد بودن تعداد دختران، ازدواج و جفت پیدا کردن آن ها به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ

اوّلاً اخباری که بر زیاد بودن تعداد دختران نسبت به پسران حکایت دارد، معلوم نیست تا چه اندازه متقن و صحیح و مستند ارائه شده است. بر فرض صحت این خبر، باز از نظر جفت پیدا کردن و ازدواج مشکلی ایجاد نمی شود، زیرا اسلام در این جهت، با طرح موضوع "تعدد زوجات" برای این مشکل، چاره اندیشی کرده است. استاد مطهری پس از بیان دو مقدمه:

۱ فزونی نسبی زنان بر مردان به واسطه تلفات جنس مرد و مقاومت بیشتر زن در برابر بیماری؛

۲ حق تأهل برای زن به عنوان یک حق طبیعی بشری؛ نتیجه می گیرد که اگر تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد، عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود محروم می مانند. تنها با قانون تجویز تعدّد زوجات (البته با شرایط خاصی که دارد) این حق طبیعی احیا می گردد.[۲۳]

در هر حال اسلام برای این مسئله چاره اندیشی کرده است و اگر راه تعدّد زوجات بسته و ممنوع می شد، این سؤال به صورت

جدّی مطرح بوده، اما با جایز دانستن و باز بودن این راه، در صورت به وجود آمدن شرایط اجتماعی، این راه می تواند راه گشا باشـد. البته بدان معنا نیست که هر کس با هر شـرایطی می تواند همسـران متعدد اختیار کند، زیرا اسـلام شـرایطی قرار داده که تنها بعضی می توانند به این کار اقدام کنند. شرایطی مانند اجرای عدالت بین زوجات و ... .مشکلاتی که

در بعضی جوامع از جهت فرهنگی و .... وجود دارد باید به دست افراد آن جامعه حل گردد.

[۲۳] استاد مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۰.

مهریه

درباره روایت (اگر مهریه دختر بیش از پانصد درهم باشد، جفا شده) توضیح دهید .

پرسش

درباره روایت (اگر مهریه دختر بیش از پانصد درهم باشد، جفا شده) توضیح دهید .

پاسخ

اولا" : مفاد روایت نه وجوب پانصد درهم بودن مهریه بلکه تحریص مردم به سبک گرفتن مهریه و خصوصا" رعایت مهرالسنه حضرت زهرا که معادل پانصد درهم بوده است می باشد، لذا اگر چه دراین کار مصلحت های زیادی است از جمله رفع بسیاری موانع (زیرا وقتی مهرسبک شد توقع جهیزیه کم تر و سایر الگوهای رفتاری در زندگی مشترک به گونه ارزشی تنظیم خواهد شد) ، و لکن به دلایل گوناگون ، این مصلحت آنگونه قوی و یا جامع نیست که به شکل وجوب و الزام مطرح گردد .ثانیا" : روایت درمقام بیان این نکته است که بخاطر مهر، جواب رد به برادر مومن خود ندهیدپس اگر از جهت روحی و فکری و اخلاقی ، دختر و پ...Əبا هم توافق داشتند،نباید به خواستگاری مومن به لحاظ کم بودن مهریه پاسخ منفی دهند، بلکه بهتر است در همان حد پانصد درهم مهریه را تخفیف دهید و در صورت پسندیدن همدیگر از سایر جهات ، میزان مهریه نباید مانعی برای ازدواج باشد.;

روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا وکم حرف هستند) را تفسیر کنید .

پرسش

روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا وکم حرف هستند) را تفسیر کنید .

پاسخ

روح این حدیث وروایات مشابه ، تشویق به ازدواج آسان و توجه به ارزشهای معنوی به جای سخت گیری و نهی از حاکم کردن معامله بازرگانی و تجاری به جای عقد نکاحکه همانا پیوند دو انسان برای همکاری و همدلی در یک زندگی مشحون ازعشق و صفا و صمیمیت است . واضح است که صفا و صمیمیت با مادیات حاصل نمی شود .گر چه گاهی مادیات وسیله جذب و مقدمه ای برای ارتباطصمیمی است اما در همان حد مقدمیت ارزش پیدا می کند نه اینکه خودش هدف قرار گیرد و لذا اگر این سنت و شیوه سنگین بودن مهر، مانعی سر راه ازدواج مجردان و خصوصا" جوانانی که تازه وارد فعالیتهای

اقتصادی می شوند و توان پرداخت آن میزان از مهریه را ندارند، شود مورد توبیخ و نهی معصومین (ع) قرار می گیرد .تاکید می کنیم که اینگونه احادیث هشداری است به انسان که در تشخیص ملاک ها اشتباه نکنند و لذا فرمودند، آنچه مهم است اخلاق و تدین زن و شوهر است نه مال و ثروت و زیبایی ظاهری آنان . چه اینکه بقا اینها تضمینی ندارد و کانون گرم خانواده بدون پشتوانه باقی خواهدماند .;

چرا مهریه زن را نقد نمی گیرند تا مردم مهریه های سنگین و غیرقابل پرداخت را قرار ندهند؟

پرسش

چرا مهریه زن را نقد نمی گیرند تا مردم مهریه های سنگین و غیرقابل پرداخت را قرار ندهند؟

پاسخ

الف) این مسأله در زمانی درست است که شارع از اول تعیین مقدار معین را لازم دانسته باشد؛ آن گاه سخن از اینپدید می آید که «چگونه می توان آن را به گونه ای شناور و انطباق پذیر با شرایط زمانی و مکانی تنظیم کرد»؛ لیکن چنانکه گفته شد، شارع مقدس مصلحت غالبی در این امر ندیده و لازم ندیده است که آزادی های فردی را در این زمینهمحدود سازد.

ب) مسلما بالاـ بردن مهریه برای جلوگیری از طلاق کار چندان خوبی نیست؛ بلکه در روایات آمده است که «مهریهسنگین خود موجب اختلاف در خانواده است» و اختلاف اصلی ترین عامل طلاق می باشد. بنابراین رویه فوق هرگزدرست نیست. اما این که بخواهند از طریق اجبار و وضع قوانین در این مسأله دخالت کنند معلوم نیست که تا چه مقدارمؤثر باشد؟ بلی در صورتی که شرایط ویژه ای در جامعه پدید آید که مسأله مهریه های سنگین واقعا مشکل آفرینباشد، حکومت می تواند به حکم ثانوی، قوانینی در این زمینه وضع کند. در این رابطه می توانید با هم فکری دوستانخود و دیگر کسانی که در این زمینه ها آشنایی عمیق تری دارند، طرحی تهیه و به نهادهای قانون گذاری کشور ارائهکنید.

ج) هر قراردادی – همان گونه که بسته می شود – باید رعایت شود و تنظیر آن به نماز – که امری تعبدی است و درآن قصد قربت شرط می باشد – متفاوت است. اگر قرار باشد با تغییر نیت به شکلی که شما ترسیم کرده اید، مسائلحقوقی دگرگون شود، هیچ قراردادی در جامعه دوام واستحکام نخواهد داشت و تمام نظام حقوقی

جامعه برهمخواهد ریخت.

د) اولاً، مسأله شرایط خاص زمانی، آن هم در جامعه ما، مسأله دیگری است و چنان که در بند «ب» گفته شد،می توان آن را به صورت حکم ثانوی مورد بررسی قرار داد.

ثانیا، خلط مسائل با یکدیگر درست نیست. در تمام جوامع بشری یک سری امور اخلاقی غیر لازم الاجراء وجوددارند و یک سری امور حقوقی و لازم الاجراء.{J

اگر می شود درباره مهریه در اسلام توضیح دهید.

پرسش

اگر می شود درباره مهریه در اسلام توضیح دهید.

پاسخ

در قرآن کریم از مهریه در سوره نساء، آیه ۴ به «نحله» تعبیر کرده است که نزد اهل لغت و مفسرین حاوی دو معنی است:

۱- بدهی و دین: مهر یک حق برای زن و بر عهده مرد است نه بهای زن؛ یعنی، خداوند متعال در راستای تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد، از جمله حقوق زن و تکالیف مرد، مسأله مهریه را قرار داده است، در مقابل برخی حقوق برای مرد جعل شده است و یک سری محدودیت هایی برای زنان منظور شده است.

۲- هبه و بخشش بدون عوض: همان طور که راغب اصفهانی در کتاب ارزشمند «المفردات» می نویسد: به عقیده من این کلمه از ریشه «نحل» (به معنی زنبور عسل) آمده است زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتب تفسیری، ذیل آیه ۴ سوره نساء، خصوصا تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۵.

اما در رابطه با این که چرا مهریه و نفقه زن، بر مرد واجب است؟ در جواب به نکات چندی باید توجه داشت:

الف) ساختار وجودی زن، با مشاغل حادّ و سخت، سازگار نیست. شما بارداری و زایمان و سپس شیردادن فرزند را در نظر بگیرید، نوعا این گرفتاری های طبیعی که برای زن وجود دارد، او را از بسیاری مشاغل باز می دارد. بنابراین مرد، باید در صدد درآمد و پرداخت هزینه زن و فرزند خویش باشد.

ب) اصولاً زن، زندگی و وجود خویش را در اختیار شوهر قرار می دهد. بنابراین مرد هم باید در ازاء آن انجام وظیفه نماید.

ج) اگر دقت

کنیم، می بینیم که نوعا مرد است که به خواستگاری زن می رود. بر این اساس وقتی زن جواب مثبت داد، مرد نیز باید مسؤولیت حفظ و نگه داری از زن و تأمین غذا و لباس و مسکن او را بر عهده بگیرد.

د) در صورت از دست دادن شوهر (با طلاق و یا فوت مرد) زن نیازمند هزینه زندگی است. بنابراین باید از او حمایت شود و نباید او را به حال خود رها کرد. پس باید سرمایه ای به عنوان «مهر» علاوه بر ارث، در اختیار زن قرار گیرد؛ مگر آنکه مهر خویش را، قبلًا از مرد گرفته باشد.

از نظر اسلام در عقد ازدواج لازم است مهریه ای قرار داده شود خواه کم و خواه زیاد که مقدار آن بستگی به توافق زن و شوهر دارد و طبق بعضی از روایات کمتر از ده درهم مکروه است (بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۷).

آیا به اجرا گذاشتن مهریه (گرفتن مهریه از شوهر) مورد تأیید اسلام است؟ آیا این کار وسیله ای برای امرار معاش و سودجویی عده ای از خانم ها نمی شود؟

پرسش

آیا به اجرا گذاشتن مهریه (گرفتن مهریه از شوهر) مورد تأیید اسلام است؟ آیا این کار وسیله ای برای امرار معاش و سودجویی عده ای از خانم ها نمی شود؟

پاسخ

مهریه یکی از حقوق زن است که برعهده شوهر است. حال اگر در عقد ازدواج مقدار مهریه معلوم شده که به آن "مهرالمسمی" می گویند، مرد باید تمامی آن را به زنش بپردازد. اگر در عقد مقدار مهریه مشخص نشده باشد "مهریه المثل" یعنی مقدار مهریه ای که امثال این زن از شوهرانشان می گیرند، باید شوهر به زنش بپردازد. در روایت وارد شده که حلال ترین مال برای زن مهریه ای است که از شوهرش دریافت می کند.

درست است که ازدواج هدف دیگری را دنبال می کند و هدف ازدواج پول در آوردن و کاسبی زن ها نیست،

ولی قرار دادن سهم از رسوم بشری از اول خلقت تاکنون بوده و ادیان الهی مخصوصاً اسلام آن را تأیید کرده است. گرچه روایات تأکید بر کم بودن مقدار مهریه دارد. پیامبر(ص) فرمود: "أفضل نساء أمتی أصبحهن وجهاً و أقلهن مهراً؛ بهترین زنان امت من، زیباترین و کمترین آنها از حیث مقدار مهر می باشند".

اگر مرد و زن بر مقدار مهریه توافق کردند گرچه بسیار زیاد باشد، بر مرد واجب است آن را به زنش بپردازد. قرآن می فرماید: "و آتوا الفساء صدقاء تهنّ؛ مهریه زنان را بپردازید".

در روایات آمده است: "اگر مردی قصد داشته باشد که مهریه زنش را نپردازد، زناکار محسوب می شود یا به منزله سارق و دزد است". (۲)

بنابراین پرداخت مهریه زن واجب است و نپرداختن آن و عدم رضایت زن گناه دارد و مرد آن را به زن مدیون است.

مرد باید بعد از ازدواج درصدد پرداخت

مهریه زنش باشد و سعی کند هر چه زودتر مانند بقیه بدهکاری هایش آن را بپردازد تا زن مجبور نشود آن را درخواست کند.

اگر شوهر آن را نپرداخت، می تواند از راه های قانونی آن را دریافت کند. البته این در صورتی است که زن نخواهد مهریه خود را ببخشد. اگر مهریه را ببخشد، این حق او است و می تواند این کار را بکند. در هر حال مهر به خواست زنان است. این حکم به عنوان یک حق برای زنان شناخته می شود تا حقوق آنان پایمال نشود، اما اگر کسانی بخواهند از این حق قانونی و شرعی استفاده نامطلوب بکنند، مقصر خودشان هستند، نه قانون. این که از قانونی سوءاستفاده شود، مشکل از قانون نیست. بسیاری از قوانین ارزشمند وجود دارد که به وسیله عده ای مورد سوءاستفاده قرار می گیرد.

پی نوشت ها:

۱ – وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

۲ – همان، ص ۲۱ و ۲۲.

آیا درست است که مهریه خانمی هموزن خودش باشد؟ آیا می شود مثلاً قلب یا کلیه داماد را مهریه زن قرار داد؟ اگر بر این اساس عقد خوانده شد، آیا عقد باطل است؟

پرسش

آیا درست است که مهریه خانمی هموزن خودش باشد؟ آیا می شود مثلاً قلب یا کلیه داماد را مهریه زن قرار داد؟ اگر بر این اساس عقد خوانده شد، آیا عقد باطل است؟

پاسخ

مَهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می شود. هر گاه مهر در عقد نکاح تعیین شده باشد، آن را مهر المسمی گویند و عبارت از مال معیّنی است که با عنوان مَهر با توافق زوجین تعیین می شود. این مال ممکن است عین معیّن باشد مانند خانه و زمین و باغ و اتومبیل، یا ممکن است منفعت باشد، چنان که اجاره بهای خانه ای یا سکونت در منزلی را برای مدّت معیّن مهر قرار دهند. نیز ممکن است مَهر کاری باشد که ارزش اقتصادی داشته باشد، مانند آموزش زبان خارجی. همچنین مهر ممکن است نه عین باشد، نه منفعت و نه عمل، بلکه حق باشد، مانند حق انتقاع و حق خیار.(۱)

چیزی که به عنوان مهر تعیین می شود، باید دارای شرایط عمومی مورد معامله باشد، یعنی:

الف) باید مالیت داشته باشد، یعنی این که دارای ارزش داد و ستد اقتصادی باشد.

ب) مهر باید قابل تملک به وسیله زن باشد.

ج) مهر باید منفعت عقلایی داشته باشد.

د) شوهر باید قدرت بر تسلیم مهر داشته باشد وگرنه تعیین مهر درست نخواهد بود.

ه) مهر باید مشخص باشد. اگر مالی که به عنوان مهر مشخص شده، مجهول و نامعین باشد، مهر باطل می شود.

با توجه به شرایطی که ذکر شد اگر مهر را به اندازه وزن زن قرار دهند، اگر مشخص

باشد، مثلاً ۵۰ کیلو طلا- مانعی ندارد، هر چند از نظر اسلام مهریه خیلی زیاد مذمت بسیار شده است امّا اگر به صورت نامشخص صرفاً وزن زن را بگویند، چون امر مجهولی است و ممکن است در هر زمانی وزن زن تغییر بکند، این مهر باطل می باشد.

اگر بخواهد مهر را قلب یا دیگر اعضای بدن داماد قرار دهد، چون در این موارد مهر قابل تملّک به وسیله زن نمی باشد و هرگاه زن مطالبه کند، داماد قدرت بر تسلیم اعضای خود را ندارد (چون در صورت تسلیم اعضای بدن خود مانند قلب دیگر نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و این امر غیر عقلایی و نادرستی می باشد) این مهر باطل می باشد.

اگر بر اساس مهریه ای که مجهول و نامشخص است و مهریه ای که قدرت بر تسلیم آن برای داماد وجود ندارد، عقد نکاح محقق شد، مهر باطل می باشد، ولی عقد نکاح دائم صحیح می باشد، چون مهر جزء ارکان نکاح دائم نمی باشد که با بطلان مهر به عقد نکاح خدشه ای وارد شود. در صورت بطلان مهر تعیین شده، مهریه قابل مطالبه مهر المثل خواهد بود. مهر المثل مهری است که به موجب قرار داد تعیین نشده و بر اساس حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او و مقتضیات زمان و مکان معیّن می شود.(۲)

پی نوشت ها:

۱. دکتر سید حسین صفائی، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

۲. همان، ص ۲۱۴.

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فر

پرسش

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر

اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد ؟

پاسخ

درست است که مرد و زن از زندگی زناشویی بطور یکسان سود می برند ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد , زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا :مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولا در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و ابتکاراعمال پردرآمد بیشتر در دست مردان است به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجددامکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصا با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی , امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است . در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تامین زندگی آینده او به علاوه مساله مهر معمولا به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می شود .

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فر

پرسش

مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطور یکسان بهره می گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع مقابل طرفین با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهریه به زن بپردازد وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند , و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد ؟

پاسخ

درست است که مرد و زن از زندگی زناشویی بطور یکسان سود می برند ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد , زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا :مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولا در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و ابتکاراعمال پردرآمد بیشتر در دست مردان است به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجددامکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصا با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی , امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است . در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تامین زندگی آینده او به علاوه مساله مهر معمولا به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می شود .

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟

پرسش

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟

پاسخ

اگر در ضمن عقد ارزش آن اسکناس معین شود و بگویند، این چند ریالی که فعلًا ارزش آن، با فلان مقدار از کالا یا طلا مساویست مهر زوجه قرار داده شد، مسلماً باید به هنگام پرداخت، این جهت رعایت شود.

ولی اگر این شرط، انجام نگیرد، چنانکه تا کنون رسم نبوده یا کمتر رسم بوده است، به خاطر اینکه نوسان در ریال چندان چشمگیر نبوده، در این صورت، اگر با هم مصالحه کردند چه بهتر و در غیر این صورت، باید ارزش آن را در نظر بگیرند، زیرا مهریه در حکم قرض نیست. که در آن «مثلاً ـ بمثل» در نظر گرفته شود و قرض دهنده ارزش نسبی و مشخص پول را در نظر نگیرد و خود پول را بخواهد، بلکه اسکناس که ارزش اعتباری دارد، از آن نظر مهریه قرار می گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده و با فلان کالا یا نقدینه معادل می باشد، گواه، اینکه موقع مهر بُری، طرفین چانه می زنند تا بر حدی توافق پیدا کنند. لذا پس از سی سال اگر همان ریال سابق را بپردازد، زن، شوهر را مجحف و ظالم و متعدی تلقی کرده و خود را مظلوم و مورد تجاوز می شمارد. این نوع داوریهای فطری نباید از نظر فقیه، دور بماند، اسلامی که دعوت به عدالت کرده، و ظلم و تعدی را محکوم می کند، و از نظر عرف، چنین کاری مصداق ظلم و تعدی است طبعاً باید زوجین از در تصالح درآمده و ارزش آن روز ریال را در نظر بگیرند، و همگان به آیه «لا تَظلمون ولا تُظلمون» عمل کنند.

نظر اسلام در مورد سبک یا سنگینی مهریه زن چه می باشد؟

پرسش

نظر اسلام در مورد سبک یا سنگینی مهریه زن

چه می باشد؟

پاسخ

یکی از احکام اخلاقی در ازدواج, این است که اگر چه تعیین مهر واجب است, اما نباید آن قدر سنگین باشد که پرداخت آن, عملاً ممکن نباشد. بنا بر این, سخت گیری در تعیین مقدار مهر, به اندازه ای که برخی قادر بر پرداخت آن و ازدواج نباشند, نقض غرض است و با روح قانون ازدواج و اسلام سازگار نیست و بسیاری از مردان و زنان را از ازدواج محروم می سازد.

معانی کلمات "مهریه ، "نحله و "مخنّث چیست و چرا به "انفاق انفاق گفته اند؟

پرسش

معانی کلمات "مهریه ، "نحله و "مخنّث چیست و چرا به "انفاق انفاق گفته اند؟

پاسخ

مَهریه به معنای صداق و کابین است آن مالی است که مرد هنگام ازدواج برای زن به عهده می گیرد. مَهریه ای که در فارسی کاربرد دارد، در عربی "مَهْر" بر وزن "شهر" استعمال شده است (فرهنگ معین مدخل مهریه

"نحله در لغت به معنای "بدهی و دین و گاه به معنای "بخشش و عطیه است (بخشش و دادن مالی بدون عوض (المفردات راغب اصفهانی)

نحله هنگامی که درباره حق زن نسبت به مرد استعمال شود همان مهریه است چنان که در آیه ۳ سوره نسأ آمده است "وَءَاتُواْ النِّسَآءَ صَدُقَتِهِن نِحْلَه فَإِن طِبْن لَکُم عَن شَی ءٍ مِّنْه نَفْسًا فَکُلُوه هَنِیَّ ?اً مَّرِیَّ ?اً ; مهر زنان را (به طور کامل به عنوان یک بدهی]یا یک عطیه به آنان بپردازید، و اگر آنان با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید."

"مُخنَّث در لغت به معنای خم داده دو تا کشته نرم تن لطیف بدن آمده است در اصطلاح مخنّث مردی است که حرکات و رفتارش به زنان شبیه است و غریزه جنسی زنان را دارد.(فرهنگ معین مدخل مخنث)

در احادیث از این خوی و خصلت به شدت نکوهش شده است (ر.ک وسائل الشیعه علامه حر عاملی ، ج ۲۰، ص ۸۱، موسسه آل البیت)

"انفاق از "نفق به معنای خروج یا تمام شدن است در انفاق چون مال از دست خارج می شود یا در ظاهر تمام و فانی می شود، انفاق گفته می شود.(قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی مدخل "نفق .)

انفاق در اصطلاح قرآن به معنای خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب است قرآن و روایات به انفاق تشویق کرده و آن را یکی از راه های تعدیل ثروت و پر کردن شکاف جامعه دانسته اند. در اسلام بخل و امساک هر قدر مذموم و منهی است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح است "الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا یُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنًّا وَ لَآ أَذًی لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ (بقره ۲۶۲)

چرا در اسلام حد و مرزی برای مهریه معین نشده است ؟

پرسش

چرا در اسلام حد و مرزی برای مهریه معین نشده است ؟

پاسخ

الف) اساسا بنای شارع مقدس بر این نیست که در تمام جزئیات زندگی قوانین خشک و ا نعطاف ناپذیری وضع کند و راه هرگونه آزادی را سد نماید. به ویژه در مسأله مهریه هرگز چنین چیزی روا نیست، زیرا:

اولاً: مهریه نوعی پیشکش و هدیه از جانب مرد و نشانگر میزان عشق او به زن، و بهایی است که در این زمینه حاضر است بپردازد.

ثانیا: مقدار مهریه تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی است و تعیین حدّ مشخص برای آن، با تغییر ارزش اقتصادی پول در زمانهای مختلف تا حدودی مشکل ساز است.

ثالثا: تعیین حد در مهریه موجب محدود سازی آزادی زن می باشد. البته شارع مقدس در مواردی که مصلحت غالبی در کار باشد ممکن است آزادی افراد را محدود کند، ولی قطعا در این مورد مصلحت اهمی در کار ندیده است.

رابعا: مهریه هر قدر هم که باشد جنبه تحمیلی بر مرد ندارد، زیرا ازدواج نوعی عقد است که با رضایت طرفین حاصل می شود و اگر فردی که از وی خواستگاری شده حاضر به ازدواج با مهریه سبک نباشد، فرد می تواند دیگری را برگزیند. در اینجا نمی توان بهانه آورد که من در دل خواستار اویم، زیرا اگر بنا باشد خواسته دل من حاکم باشد، چرا خواسته دل زن هم که فلان مبلغ مهریه است عملی نشود؟

خامسا: اسلام از نظر اخلاقی تأکید زیادی بر کم کردن مهر قرار داده است، ولی هرگز اجباری در این زمینه نکرده است، زیرا چنانکه گفته شد مصلحت غالبی ندیده است.

ب) «آیا مردی که ازدواج می کند و مهریه همسرش مقداری است

که برای تهیه آن رنج زیادی لازم است، از نظریه شرعی آن مهریه درست است...؟» پاسخ این است که :

اولاً: مرد می تواند از اول چنان مهریه ای را نپذیرد و با دیگری ازدواج کند، بالاخره کسی که در برابر چیزی متعهد شد باید به تعهد خود عمل نماید و مثالهایی که زده اید یا اساسا نامعقول است، مثل دادن همه طلاهای روز زمین و یا نامشروع، مثل پرت کردن خود از کوه.

ثانیا: مسائل حقوقی همه الزام آور هستند و فرقی نمی کند که مهریه باشد یا غیر آن.

ثالثا: هیچ تکلیفی بیش از توان انسان وجود ندارد. بنابراین مهریه و هر تعهد حقوقی دیگر در صورت توانایی قابل پرداخت است. البته مرد نمی تواند بی جهت بهانه تراشی کند، ولی در صورتی که دارایی لازم را نداشته باشد باید آن را ولو به صورت قسطی پرداخت نماید.

ج) تنظیر مسأله مهر با فروش خانه در مقابل گردو قیاس مع الفارق است. زیرا دومی معامله ای سفهی است، برخلاف اولی. حدیث لا ضرر نیز در اینجا راه ندارد. در قواعد فقهیه این مسأله تنقیح شده است که «قاعده لاضرر» موارد اقدام به ضرر را شامل نمی شود و کسی که مهریه بسیار سنگینی را متعهد می شود اگر ضرری هم بکند، خودش به آن اقدام نموده و از اول می توانست به آن تن ندهد. آیات و ادله دیگر نیز همینطورند، بالاخره اصل مهریه حقوقی است که شارع برای زن معتبر دانسته و تعیین مقدار هم به اختیار زن است و مرد می تواند بپذیرد، یا نپذیرد، ولی پس از پذیرش دیگر نمی توان از ادای آن سر باز زد، مگر در صورت تعذر و ناتوانی. نقش آیه

شریفه «لاـ یکلف اللّه نفسا الاـ وسعها» در اینجا همین است که اگر واقعا فرد توانایی پرداخت، هر چند به طور قسطی نداشته باشد، تا زمانی که در اعسار است به او مهلت داده می شود.

د) حکومت اسلامی نمی تواند چنین کاری را بکند. البته لازم است که دستگاه های تبلیغاتی نظام برای تغییر فرهنگ ازدواج به طور جدی بسیج شوند و نسبت به این مسأله و دیگر اموری که ازدواج را برای جوانان، سخت و پرخرج می کنند، با تبلیغات گسترده و همه جانبه دگرگونی ایجاد نمایند. در این زمینه اگر به بررسی و مطالعات دقیق و اساسی بپردازید و پیشنهادات خوب و کارآیی را برای دستگاه هایی چون صدا و سیما ارسال نمایید، بسیار خوب است.

ه) هر عهد و پیمانی که موضوع و محتوای آن معتدل و مشروع باشد لازم الاجراء است.

و) «آیا اسلام این موضوع را درک نکرده است که یک جوان برای رسیدن به همسر خویش و فرد مورد علاقه خود ممکن است هر شرطی را بپذیرد...؟» اسلام این مسأله و ده ها مسأله مشابه آن را درک کرده و به آنان گفته که خداوند به شما عقل و چشم و گوش داده، لذا حواس خود را جمع کنید، عقلتان را به کار گیرید، با دیگران نیز مشورت نمایید و راهی معقول در پیش گیرید که در آینده انگشت ندامت به دندان نگزید! یکی از اشتباهات بزرگ این است که انسان به جای اندیشه و تأمل در امور همواره منشأ اشکال را در جای دیگر ببیند و تقصیر خود را به گردن دیگران، خدا، قانون و... بیندازد.

آیا اگر کشورهای اسلامی نیز مانند کشورهای غربی مهریه را حذف کنند ازدواج راحت تر انجام نمی شود؟

پرسش

آیا اگر کشورهای اسلامی نیز مانند کشورهای

غربی مهریه را حذف کنند ازدواج راحت تر انجام نمی شود؟

پاسخ

اولاً، در کشورهای غربی هم مهریه وجود دارد.

ثانیا، این که همه زنان خواستار مهریه سنگین باشند، فرض غیرواقعی است. بلی اگر چنین شد آن گاه باید به دنبال آنچه در بند «ب» جواب سؤال اول گفته شد، رفت.

اگر مهریه اجرت در مقابل حق استمتاع مرد از زن باشد پس مرد نیز چنین حقی در مقابل استمتاع زن از او خواهد داشت

پرسش

اگر مهریه اجرت در مقابل حق استمتاع مرد از زن باشد پس مرد نیز چنین حقی در مقابل استمتاع زن از او خواهد داشت

پاسخ

اولاً؛ این فقط به صورت یک احتمال آمده است.

ثانیا؛ به چه دلیل و با کدام مستند فطری، عقلی، تاریخی، روان شناسی، تجربی، پزشکی و قرآنی آنچه را که گفته شده است ابطال کرده اید؟ آیا صرف ادعای این که همه اینها مبطل سخن مزبور می باشند، کافی است؟ بدون این که حتی یک مستند در مقابل آن آورده شود؟ برخی از علومی که اشاره کرده اید اصلاً کاری به مسائل حقوقی ندارند؛ مثلاً دانش پزشکی چه ارتباطی دارد به این که اجرت در روابط زناشویی چه نقش و ماهیتی دارد؟

ثالثا؛ در این جا مغالطه بزرگی رخ داده و آن این است که پاسخ مزبور را به این معنا گرفته اید که «برقراری روابط جنسی» با پرداخت مبلغی پول حلال می شود و سپس نسبت به آن اظهار تأسف کرده اید. اسف انگیزتر، عدم توجه دقیق به مطالب و حمل کردن امور نامربوط به آن است. اصل حلیت ازدواج به اجرای صیغه نکاح با شرایط ویژه ای است که در شریعت اسلامی مفصلاً بیان شده است و مهریه یکی از عناصر و شرایط لازم آن می باشد؛ لیکن سؤال از این بود که اگر این مسأله را «اجرت» بنامیم، اجرت در برابر چه چیزی است؟ اکنون چگونه استنباط کرده اید که دادن پول در رتبه علت انحصاری استحلال قرار گرفته است؟ واقعیت آن است که حلیت و حرمت رابطه جنسی امری وضعی است و همان طور که شارع با یک کلمه مثل «زوّجت» می تواند حکم به حلیت کند، به وسیله هر عامل دیگری

نیز می تواند... .

رابعا؛ در رابطه با شواهد ذکر شده باید گفت: به فرض اگر صحت همه یا برخی از آنها پذیرفته شود، هیچ یک از آنها نافی آنچه در پاسخ پیشین آمده است، نمی باشد؛ زیرا به اصلاح «اثبات شی ء نفی ماعداه نمی کند». برای روشن تر شدن این مطلب، می توان مثال هایی را که آورده اید یک به یک مورد توجه و بررسی قرار داد:

الف) تمتع دو جانبه که ذکر کرده اید، یک مطلب است، ولی حق استمتاع و وظیفه زن در برابر مرد مسأله دیگری است و همین نکته تفاوت های حقوقی خاصی را پدید می آورد. در مسأله ازدواج زن باید در برابر مرد تمکین کند و بدون عذر موجه عقلی و شرعی، نمی تواند از قرار دادن خود در اختیار مرد خودداری نماید؛ هر چند هیچ تمایل جنسی نداشته باشد؛ ولی در جانب مقابل نمی تواند خود را به عمل جنسی الزام کند و در ازدواج دائم زن تنها هر چهار ماه یک بار حق آمیزش دارد. بنابراین در این رابطه یک تکلیف برای زن وجود دارد که حتی در صورت عدم میل باطنی، باید به آن اقدام نماید. بنابراین چه مانعی دارد اگر شارع به ازای آن تکلیف، حقوقی نیز مانند مهریه برای زن وضع کند؟ کما این که اگر از طرف کارفرما به کارپردازی مأموریت داده شود که به یک کشور خارجی سفر نماید و عملی را انجام دهد، باید حق مأموریت او را بپردازد، هر چند کارپرداز در این سفر به سیر و سیاحت نیز می پردازد و آنچه را که برخی برای

آن میلیون ها تومان صرف می کنند به راحتی و با مخارج کارفرما به دست می آورد؛ در حالی

که این مسأله مانع پرداخت حقوق به او نیست.

ب) مسأله مشکلات بارداری و ارضاع هر چند در مسأله هم دخیل باشد، ولی دلیل بر این نیست که علت انحصاری باشد؛ بلکه با پاسخ قبلی ما قابل جمع است. افزون بر آن، اگر علت انحصاری مشکلات، بارداری و ارضاع باشد، باید این حکم در مورد زنان نازا، مواردی که نطفه مرد نابارور است، در صورت عزل، در یائسه، در موردی که قبل از دخول، نکاح با فوت یا طلاق فسخ شود و تخصیص خورده باشد، در حالی که چنین نیست.

ج) جواب این مسأله از آنچه در بند «الف» آمد روشن می شود. افزون بر آن میزان التذاذ جنبه حقوقی ندارد.

د) اولاً؛ مهریه پس از انعقاد عقد از ملکیت مرد خارج نمی شود؛ بلکه بر ذمه مرد قرار می گیرد؛ مگر در صورتی که عین مشخصی متعلق مهر قرار گیرد. ولی اگر مبلغ خاصی، بدون تشخّص، تعیین شود تا زمانی که زن آن را دریافت نکند، مالك آن نمی شود و حق زن بر ذمه مرد باقی می ماند نه بر عین خارجی. ثانیا؛ «حق بودن» یا «حق داشتن» عنوانی است که اشکال و مصادیق گوناگونی دارد و در تمام عقود نوعی حق پدید می آید؛ بنابراین حق مساوی با اجرت نیست؛ بلکه از مصادیق آن است.

ه) این که «لذت جنسی کمترین مزد و...» با صرف نظر از ایراداتی که بر آن وارد است و به فرض صحت، نوعی اجرت و پاداش تکوینی است و هیچ جنبه حقوقی - که امری وضعی و قراردادی است - ندارد.

اگر مرد مهریه ای را قرار دهد که الان قدرت پرداخت آن را ندارد این کلاه برداری و تضییع حقوق زن نیست ؟

پرسش

اگر مرد مهریه ای را قرار دهد که الان قدرت پرداخت آن

را ندارد این کلاه برداری و تضییع حقوق زن نیست ؟

پاسخ

لازم نیست مرد به هنگام عقـد مالک مهریه باشـد بله باید عرفا ولو در طول زمان قادر بر پرداخت آن باشد لذا در اینموارد اگر مهریه چیزی بود که فعلا موجود نیست نمی توان نام کلاهبرداری بر آن گذاشت.{J

اگر مرد در مورد پرداخت مهریه ادعای تنگ دستی کنــد, دادگاه یا برای او مهلت تعیین می کند یا آن را به صورت اقساط می گیرد. در این صورت آیا حقوق زن تضییع نمی شود؟

پرسش

اگر مرد در مورد پرداخت مهریه ادعای تنگ دستی کند, دادگاه یا برای او مهلت تعیین می کند یا آن را به صورت اقساط می گیرد. در این صورت آیا حقوق زن تضییع نمی شود؟

پاسخ

اگر برای دادگاه احراز شود که بدهکار قادر به پرداخت بدهی خود می باشد از تقسیط خودداری خواهد نمود ولی درصورتی که فرد واقعا قادر به پرداخت یکجانباشـد آیا چاره ای جز تقسـیط وجود دارد؟ ما نبایـد بهنگام عقـد چشم هایخود را ببنـدیم و آنگاه از قانون انتظار داشـته باشـیم که سـهل انگاری ما را جبران نماید. البته ممکن است در مواردی دادگاهنیز دچار خطا شود که در این صورت بامراجعه به مقامات بالاتر باید مساله را پیگیری نمود.{J

در اسلام به کدامیک از شیربها و مهریه اشاره شده است و چرا؟

پرسش

در اسلام به کدامیك از شیربها و مهریه اشاره شده است و چرا؟

پاسخ

مهریه، مورد تأیید کامل اسـلام و بلکه شـرط عقد است ولی شیربها چنین نیست؛ گرچه می توان آن را به عنوان شرطیدر ضمن عقد قرار داد.{J

حداکثر مهریه ای که یک دختر می تواند پیشنهاد کند چه مقدار است ؟

پرسش

حداکثر مهریه ای که یک دختر می تواند پیشنهاد کند چه مقدار است ؟

پاسخ

در مورد حداکثر مهریه از نظر شرعی نمی توان مقدار معینی را تعیین کرد. البته در روایتی طولانی از امام رضا(ع) آمده است که: «مهریه در سنت پانصد درهم می باشد و این از جهتی شبیه مهریه ای است که خداوند برای حورالعین قرارداده است و آن عبارت است از یکصد تکبیر یکصد حمد یکصد تسبیح یکصد تهلیل و یکصد صلوات» (بحار الانوار ج۹۳ ص ۱۷۰ روایت ۱۰ باب ۲ تلخیص و نقل به معنی). البته این روایات دلالت بر حسن و استحباب تعیین مهریه تامقدار فوق دارد و الزامی در این زمینه در کار نیست. در عین حال به نظر می رسد با شرایط کنونی جامعه بهتر است حدمتوسط معمول در جامعه را رعایت کنید.

اگر از نظر احادیث و روایات مهریه زن باید کم باشد چرا خداوند در قرآن کریم جریان حضرت موسی و آشنایی ایشان با دختران حضرت شعیب را بیان فرموده که از موارد مهریه سنگین و در واقع تشویق به این مسئله است.(مهریه دختران شعیب ۸ تا ۱۰ سال کار کردن حضرت موسی ع برای حض

پرسش

اگر از نظر احادیث و روایات مهریه زن باید کم باشد چرا خداوند در قرآن کریم جریان حضرت موسی و آشنایی ایشان با دختران حضرت شعیب را بیان فرموده که از موارد مهریه سنگین و در واقع تشویق به این مسئله است.(مهریه دختران شعیب ۸ تا ۱۰ سال کار کردن حضرت موسی ع برای حضرت شعیب بوده است)

پاسخ

در سرگذشت حضرت موسی(ع) و حضرت شعیب(ع)، در قرآن آمده: هنگامی که موسی(ع) به خاطر حفظ جان خود از خطر فرعونیان از مصر بیرون آمد و به سوی مدین حرکت کرد، در بیرون شهر مدین دید چوپانان کنار چاهی توقف کرده اند و به نوبت، از چاه برای گوسفندان خود آب بیرون می کشند، دید در کنار آنها دو بانوی با حجاب ایستاده اند و آنها نیز منتظر نوبت خود هستند تا به چاه نزدیک شوند و آب برای گوسفندان خود از چاه بکشند.

موسی(ع) نزد آنها رفت و آنان را کمک کرد و آب از چاه کشید و گوسفندان آنها را آب داد...

آن دو دختر، دختران شعیب پیغمبر(ع) بودند، چون شعیب پسر نداشت، دخترانش عهده دار چوپانی گوسفندان شده بودند.

سپس دختران شعیب(ع) نزد پدر رفتند وجریان را گفتند، شعیب(ع) یکی از آن دخترها را برای دعوت موسی(ع) به خانه اش فرستاد، موسی(ع) آن دعوت را پذیرفت و به خانه شعیب(ع) آمد.

شعیب(ع) به شخصیت معنوی موسی(ع) پی برد و علاقمند شد که او را داماد خود نماید، از این رو به موسی(ع) گفت: «انی

اريـد ان انكحـك احـدى ابنتى هـاتين على ان تـأجرنى ثمـانى حجـج فـان اتممت عشـرا فمن عنـدك و ما اريـد ان اشق عليك ستجدنى ان

شاءالله من الصالحین؛ من می خواهم یکی از این دو دخترم (صفورا و لعیا) را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال کار کنی، محبتی از ناحیه تو است من نمی خواهم کار سنگینی بر دوشت بگذارم و انشاءالله مرا از افراد صالح خواهی یافت» (قصص، آیه ۲۷).

موسی(ع) پیشنهاد شعیب(ع) را پذیرفت.

از این آیه چند مطلب استفاده می شود:

۱. مهریه در قرن های قبل از اسلام نیز بوده است.

۲. خواستگاری از ناحیه دختر نیز بوده چنان که شعیب(ع) از جانب دخترش از موسی(ع) خواستگاری کرد، بنابراین پیشنهاد خواستگاری از جانب دختر و کسان او، عیب نیست.

۳. رواست که مهریه به صورت کار درآید نه پول.

۴. لازم نیست که مهریه یکجا پرداخته شود، بلکه با رضایت زن، در ذمه شوهر باشد کافی است.

ولی در اینجا این دو سؤال پیش می آید:

۱. چرا حضرت موسی(ع) برای دخترش مهریه سنگین قرار داده است؟ و قرآن این سرگذشت را نقل می کند تا برای مسلمانان درس آموزنده باشد و اگر درس منفی بود، قرآن آن را نقل نمی کرد و یا به عنوان انتقاد نقل می کرد.

۲. با این که مهریه مال دختر است، چرا در سرگذشت فوق، به عنوان هشت سال کار برای پدر (شعیب(ع)) قرار داده شده، مگر دختر کالا است که آن را بفروشند.

پاسخ: در مورد سؤال اولی، باید توجه داشت که این ازدواج یک ازدواج معمولی نبود، بلکه مقدمه ای بود تا موسی(ع) در کنار پیر مدین، شعیب پیغمبر(ع) بماند و با کسب علم و معرفت در مکتب شعیب(ع) در سالیان دراز به

مقام ارجمندی از علم و کمال نائل آید.

وانگهی درست است که موسی(ع) در این مدت طولانی برای شعیب(ع) کار می کرد، ولی شعیب نیز تمام زندگی او و همسرش را تأمین می نمود و اگر هزینه زندگی موسی و همسرش را از مزد کار موسی(ع) کم کنیم، مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند، نتیجتا مهر ساده و سبکی خواهد شد، بنابراین مهریه سنگین، مقدمه ای برای تکامل موسی(ع) در مکتب شعیب بوده و زندگی مادی و معنوی موسی(ع) را تأمین می کرده است (این که شعیب به موسی(،) گفت «و ما ارید ان اشق علیک...؛ من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و انشاءالله مرا از صالحان خواهی یافت» بیانگر همین مطلب است که منظور سختگیری نبوده، بلکه صلاح و کمال موسی(ع) هدف بوده است).

در مورد سؤال دوم: قرارداد شعیب(ع) با موسی(ع) به عنوان وساطت و وکالت از جانب دخترش بوده و با رضایت او انجام گرفته، با توجه به این که (چنان که گفتیم) محصول کار موسی(ع) صرف هزینه زندگی موسی(ع) و همسرش می شده است.

نکته آخر این که با توجه به این که به اراده خداوند رسالت سنگینی در آینده به عهده حضرت موسی(ع) گذاشته می شود و آن رویارویی با فرعون و نیز داشتن قومی لجوج و بهانه گیر چون قوم بنی اسرائیل بوده است از این رو طبق مشیت الهی لازم بود مدتی به کار شبانی بپردازد تا آمادگی لازم را برای هدایت مردم و نیز روبرو شدن با مشکلات و سختی ها را پیدا نماید. از این رو این مدت شبانی نسبتا طولانی علاوه بر این که از

محضرت حضرت شعیب(ع) در جهت علم و کمال بهره می برد و علاوه بر این که تمام زندگی او و همسرش توسط حضرت شعیب(ع) اداره و تأمین می شد، فرصتی مغتنم برای حضرت موسی(ع) بود تا آمادگی لازم را برای رسالت آینده خویش به دست آورد.

صدقاتهن و اجورهن چه نسبتی با مهریه دارد؟

پرسش

صدقاتهن و اجورهن چه نسبتی با مهریه دارد؟

پاسخ

در آیه ۴ سوره نساء فضای بحث در ازدواج دائم است که از مهریه به عنوان صداق نام برده که به صداقت و راستی در بیمان ازدواج اشاره ضمنی دارد واز حیث محتوی بار معنوی بیشتری نسبت به کلمه اجورهن دارد

کلمه اجورهن که در آیه ۲۴ سوره نساء آمده تنها به اجر مالی ازدواج اشاره دارد که فضای بحث در ازدواج موقت است

بدون شک مراد از «استمتاع» در آیه یاد شده، نکاح موقت (متعه) است و به اتفاق همه مسلمان ها اعم از شیعه و سنی نکاح موقت در عصر پیامبر(ص) شایع بوده است. مفسران از صحابه و تابعین (مانند: ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب، قتاده، مجاهد، ابن جبیر) و نیز در مذهب اهل بیت، جملگی در مورد دلالت آیه بر ازدواج موقت اتفاق نظر دارند. البته برخی از اهل سنت، نکاح متعه را از احکامی می دانند که نسخ شده است؛ ولی دیدگاه فقه شیعه همان است که گفته شد.

اما کلمه مهریه در فارسی شامل هر دو مورد میشود

J}

فلسفه مهریه زن چیست؟ به فرمایش امام صادق"ع" تنها هدیه وتحفه ای است که از جانب مرد به زن خویش؛ مگر این تنها مرد است که به خوشی می رسد؟ زن هم لذت می برد ومرد مسؤولیت سنگینی نسبت به زن دارد. و دررابطه با مقاربت این مرد است که بیشتر متضرر می شود چرا که هر قطر

پرسش

فلسفه مهریه زن چیست؟ به فرمایش امام صادق"ع" تنها هدیه وتحفه ای است که از جانب مرد به زن خویش؛ مگر این تنها مرد است که به خوشی می رسد؟ زن هم لذت می برد ومرد مسؤولیت سنگینی نسبت به زن دارد. و دررابطه با مقاربت این مرد است که بیشتر متضرر می شود چرا که هر قطره منی مرد ۵۰۰ Kcal(کیلوکالری) انرژی دارد.

پاسخ

درخصوص سؤالی که فرمودید بحمدا...کتب ومقالات زیادی چاپ وانتشار یافته است، که یکی ا زنمونه های آن کتاب با ارزش نظام حقوق زن دراسلام، تألیف استاد شهید مرتضی مطهری می باشد که ما دراینجا به طور اختصار به بعضی از موارد که دراین کتاب آمده اشاره خواهیم کرد :

درمورد علت وفلسفه اصلی پیدایش مهر باید بگوییم که مهر، ازآنجا پیداشده که قانون خلقت درروابط دو جنس، بعهده هر یک ازآنها نقش جداگانه ای گذاشته است. مهر از احساسات رقیق وعطوفت آمیز مرد ناشی شده نه از احساسات خشن ومالکانه او، آنچه از ناحیه زن دراین امر دخالت داشته حس خودداری مخصوص او بوده نه ضعف وبی اراده بودن او، مهر، تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالابردن ارزش زن وقرار دادن اودرسطح عالیتری، مهر به زن شخصیت می دهد. ارزش معنوی مهربرای زن بیش از ارزش مادی آن است.

پدید آمدن مهر، تدبیر ماهرانه ای است که درمتن خلقت وآفرینش برای تعدیل روابط زن ومرد وپیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است.

مهر ازآنجا پیدا شده که درمتن خلقت نقش هر یک از زن ومرد درمسأله عشق مغایر نقش دیگری است، عرفا این قانون را به سراسرهستی سرایت می دهند ومی گویند

قانون عشق وجذب وانجزاب بر سراسر موجودات ومخلوقات حکومت می کند.

نوع احساسات زن ومرد نسبت به یکدیگر یک جور نیست،قانون خلقت جمال وغرورو بی نیازی را درزن، ونیازمندی وطلب وعشق وتغزل را در مرد قرار داده است.ضعف زن درمقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است وهمین جهت موجب

شده که همواره مرد از زن خواستگای کرده است.

و مهر، با حیا وعفاف زن یک ریشه دارد زن با الهام فطری دریافته است که عزت واحترام او به این است که خود را رایگان دراختیار مرد قرار ندهد وبه اصطلاح شیرین بفروشد.

زن درمرد تأثیر فراوان داشته،تأثیر زن درمرد از تأثیر مرد درزن بیشتر بوده است، مرد، بسیاری از هنرنمائی ها، شجاعت ها ودلاوری ها ونبوغ ها و شخصیت های خود را مدیون زن وخودداری های ظریفانه زن است، مدیون حیا وعفاف زن است، مدیون شیرین فروشی زن است.

همان قدرت زنانه که توانسته در طول تاریخ، شخصیت خود را حفظ کند وبه دنبال مرد نرود و مرد را به عنون خواستگار به آستان خود بکاشند، مردان را به رقابت و جنگ با یکدیگر درباره خود وادارد وآنها را تا سرحد کشته شدن ببرد، حیا وعفاف را شعار خود قرار دهد، بدن خود را ا زچشم مردم مستور نگهدارد وخود را موجودی اسرارآمیز جلوه دهد الهام بخش مرد وخالق عشق او باشد، هنر آموز وشجاعت بخش ونبوغ آفرین او واقع شود و...همان قدرت می توانسته مرد را وادار کند که هنگام ازدواج عطیه ای به نام "مهریه" تقدیم اوکند.

مهر، ماده ای است که از یک آئین نامه کلی که طرح آن درمتن خلقت ریخته شده وبا دست فطرت تهیه شده است.قرآن

کریم، مهر را به حالت فطری آن برگردانیده است وبا لطافت وظرافت بی نظیری می گوید : "وآتوا النساء صدقاتهن نحله" (یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد]نه به پدران یا برادران آنها[و عطیه وپیشکشی است از جانب شما به آنها بخودشان بدهید.) قرآن کریم در این یک جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است، نکته اول این که به نام صدقه(ضم دال) یادکرده است نه با نام مهر، صدقه از ماده صدق است وبدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، نکته دوم این که با ملحق کردن ضمیر "هن" به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر ومادر مهر، مزد بزرگ کردن وشیردادن و نان دادن به او نیست، نکته سوم این که با کلمه نحله کاملاً تصریح می کند که مهر، هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی وعطیه وهدیه ندارد.

توصیه می کنیم کتاب بسیار با ارزش استاد شهید مرتضی مطهری تحت عنوان نظام حقوق زن دراسلام که در دوران رژیم گذشته در پاسخ به انتقادات آن دوران در مجله زن روز چاپ ومنتشر گردیده مطالعه بفرمایید.

آیا زوجه می تواند هر وقت که بخواهد مهریه خود را از شوهرش مطالبه کند؟

پرسش

آیا زوجه می تواند هر وقت که بخواهد مهریه خود را از شوهرش مطالبه کند؟

پاسخ

بلی زوجه می تواند مهریه خود را بعد از عقد مطالبه نماید. وارثان نیز باید قبل از تصرف در ارث دیون میت را بپردازند و مهریه زن جزء دیون میت می باشد که باید قبل از تقسیم و تصرف در ارث از اموال میت پرداخت شود.

روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا و کم حرف هستند) را تفسیر کنید.

پرسش

روایت (بدی زن مهر سنگین است بهترین زنان کسانی هستند که زیبا و کم حرف هستند) را تفسیر کنید.

پاسخ

روح این حدیث و روایات مشابه , تشویق به ازدواج آسان و توجه به ارزشهای معنوی به جای سخت گیری و نهی از حاکم کردن معامله بازرگانی و تجاری به جای عقد نکاح که همانا پیوند دو انسان برای همکاری و همدلی در یک زندگی مشحون از عشق و صفا و صمیمیت است . واضح است که صفا و صمیمیت با مادیات حاصل نمی شود. گر چه گاهی مادیات وسیله جذب و مقدمه ای برای ارتباط صمیمی است اما در همان حد مقدمیت ارزش پیدا می کند نه اینکه خودش هدف قرار گیرد و لذا اگر این سنت و شیوه سنگین بودن مهر, مانعی سر راه ازدواج مجردان و خصوصا" جوانانی که تازه وارد فعالیتهای اقتصادی می شوند و توان پرداخت آن میزان از مهریه را ندارند, شود مورد توبیخ و نهی معصومین (ع) قرار می گیرد. تائکید

می کنیم که اینگونه احادیث هشداری است به انسان که در تشخیص ملاك ها اشتباه نکنند و لذا فرمودند, آنچه مهم است اخلاق و تدین زن و شوهر است نه مال و ثروت و زیبائی ظاهری آنان . چه اینکه بقائ اینها تضمینی ندارد و کانون گرم خانواده بدون پشتوانه باقی خواهد ماند.

نظر من راجع به مهریه این است که مهریه باید کم و ۱۴ سکه باشد ولی نظر پدر و مادرم این است که این دوره و زمانه نمی توان مهریه را کم در نظر گرفت چون نمی توان راحت به دیگران اطمینان کرد .

اشاره

نمی دانم سر حرف خودم باشم یا به آنها اطمینان کنم در صورتی که دوست دارم

پرسش

نظر من راجع به مهریه این است که مهریه باید کم و ۱۴ سکه باشد ولی نظر پدر و مادرم این است که این دوره و زمانه نمی توان مهریه را کم در نظر گرفت چون نمی توان راحت به دیگران اطمینان کرد .

نمی دانم سر حرف خودم باشم یا به آنها اطمینان کنم در صورتی که دوست دارم زندگی کاملا مذهبی تشکیل دهم نظر شما و اسلام در این باره چیست.

پاسخ

برای مهریه حد خاصی در شرع تعیین نشده است لکن در روایات فرموده اند بهترین زنان شما آنها هستند که مهریه کم داشته باشند ولی نسبت به شوهر مهربان و مطیع باشند و حق تعیین مقدار آن با خانم می باشد و در مقام اختلاف با پدر حق تقدم با دختر است.

البته شما می توانید نظر خانواده تان را نیز در این خصوص رعایت کنید زیرا چه بسا حق با آنها باشد. پیشنهاد ما در این مورد این است که شما با نظر پدر ومادرتان مخالفت نکنید و فعلا به مهریه کم قناعت نکنید، اما پس از ازدواج و گذشت چند سال اگر احساس کردید همسرتان انسان متعهد و قابل اطمینانی است می توانید مقداری از مهریه را به او ببخشید تا به این طریق به روایاتی هم که در مورد کم بودن مقدار مهریه است عمل کرده باشید.

فلسفه مهریه برای زنان چیست؟

پرسش

فلسفه مهریه برای زنان چیست؟

پاسخ

پدیـد آمـدن مهریه نـتیجه تـدبیر مـاهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعـدیل روابـط زن و مرد و پیونـد آنهـا به یکدیگر بکار رفته است. مهریه ریشه در حیا و عفاف زن دارد.

زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد/

و همین سـبب شـده که زن توانسـته بـا همه نـاتوانی جسـمی، مرد را به عنوان خواسـتگار به آسـتانه خود بکشانـد و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند.

در طول تاریخ زن در مرد تأثیر فراوان داشته است، تأثیر زن در مرد از تاثیر مرد در زن بیشتر بوده است بسیاری از هنر نمایی ها و شـجاعت ها و دلاوریها و نبوغ ها و شخصیت های مرد مدیون زن و خودداری های ظریفانه او است، مدیون حیا و عفاف زن است. برای همین زن همیشه در روحیـات مرد تـأثیر می گذاشـته و مرد دراجتمـاع، آنگـاه که حیـا و عفاف و خود داری زن از میان برود و زن بخواهـد در نقش مرد ظاهر شود اول به زن مهر باطله می خورد و بعد مرد مردانگی خود را فراموش می کند و سپس اجتماع در اثر فساد و بی بندباری و شکسته شدن نظام و ارکان خانواده منهدم می گردد/

در روایات اسـلامی وارد شده که مرد از زن شـهوانی تر نیست بلکه بر عکس است. لکن زن در مقابل شـهوت از مرد تواناتر و خود دارتر آفریـده شده است و مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان تر است، این خصوصـیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم

اونشود و بر عکس مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام نماید. یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه ای بنام«مهریه» نثار او می کرده است.{۱}

مهریه ماده ای است از یک آئین نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته شده است و با دست فطرت تهیه گردیده است.

در اسلام هم مهریه یک چیز ابداعی و اختراعی نبوده بلکه اسلام مهریه را به حالت فطری و طبیعی آن برگردانید.

قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: (وآتُو النِساَ صَدُقاتِهِنَّ نَحْلَةً)؛{۲} یعنی مهریه زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً با نام صدُقه یاد کرده است نه با نام مهریه زیرا نشانه راستین بودن علاقه مرد است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهریه مزد پرورش و شیردادن و تغذیه و خوراک او نیست. سوم اینکه با کلمه نحله کاملاً تصریح می کند که مَهر هیچ عنوانی جز عنوانی تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.{۳}

بنابراین مهریه از احساسات دقیق و عطوفت آمیز مرد ناشی شده نه از احساسات خشن و مالکانه او، آنچه از ناحیه زن در این امر دخالت داشته، حسن خودداری مخصوص او بوده نه ضعف و بی اراده بودن او،

مهریه تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالا بردن ارزش معنوی زن و قرار دادن او در سطح عالیتری.

در حقیقت ارزش معنوی مهریه برای زن بیش از ارزش مادی آن است.{۴}

گذشته از اینها می توان مهریه را بعنوان یک پشتوانه اجتماعی برای زن محسوب کرد زیرا در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری می شود زیرا مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و همچنین مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه با از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است مهریه چیزی به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تأمین زندگی آینده اوست/

[۱]. با استفاده از «نظام حقوق زن در اسلام»، ص ۲۰۱/

[۲]. سوره نسأ، آیه ۴/

[۳]. تفسیر فخر رازی، ج۹، ص ۱۸۰/

[۴]. نظام حقوق زن در اسلام، ص۲۰۶/

مفهوم کلمه "نحله در آیه ۴ سوره نسأ به چه معنا است

پرسش

مفهوم کلمه "نحله در آیه ۴ سوره نسأ به چه معنا است

پاسخ

"نحله در لغت به معنی بدهی دین بخشش و عطیّه آمده است اگر آن را به معنای بدهی بگیریم آیه فوق به یکی از حقوق مسلم زنان اشاره کرده و می فرماید: "مهر زنان را به طور کامل همانند، یک بدهی بپردازید، یعنی همان گونه که در سایر بدهی ها، مراقب هستید که به طور کامل ادا نمایید، در پرداخت مهریه نیز همان گونه باشید، در ادامه آیه می فرماید: "اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند، برای شما حلال و گوارا است " تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند، بلکه به موازات آن عاطفه و محبّت نیز حکم فرما باشد.

اما اگر به معنای "عطیّه بگیریم تفسیر آیه چنین است مهر را که یک عطیه الهی است و خدابه خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد، و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد، به طور کامل ادا نمایید."(ر.ک تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۲۶۲، دارالکتب الاسلامیه)

سن ازدواج

با توجه به این که مستحب است دختر در خانه پدر حیض نشود، آیا اسلام می گوید دختر پیش از بلوغ جنسی ازدواج کند؟

پرسش

با توجه به این که مستحب است دختر در خانه پدر حیض نشود، آیا اسلام می گوید دختر پیش از بلوغ جنسی ازدواج کند؟

پاسخ

خداوند می فرماید: "بی همسران خود وغلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید..."(نور،۳۲)

پیامبر گرامی اسلام ۶ و امامان در مورد ازدواج و زود ازدواج کردن سفارش و ترغیب بسیاری کرده اند; زیرا بخشی از مفاسد اخلاقی و ناهنجاری های اجتماعی از ترک ازدواج و دیر ازدواج کردن سرچشمه می گیرد. پیامبر۶ می فرماید: نکاح از سنّت من است پس هر کس از سنّت من روی گرداند از من نیست (بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، مؤسسه الوفأ، بیروت)

و نیز آن حضرت می فرماید: هر کس ازدواج کند، نصف دینش را به دست آورده است (کافی ثقه الاسلام کلینی ج ۵، ص ۳۲۸، دارالکتب الاسلامیه)

یکی از احادیثی که در بیان ترغیب زود ازدواج کردن است این روایت است که از پیامبر گرامی ۶ و امام صادق ۷ نقل شده است از سعادت مرد این است که دخترش در خانه اش حیض نشود.(وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲۰، ص ۶۱ و ۶۴، مؤسسه آل البیت)

معنای این روایت ازدواج پیش از بلوغ نیست بلکه در مقام تشویق به زود ازدواج کردن است بر همین اساس است که در کتاب های فقهی این روایت را برای شتاب کردن در ازدواج هنگام بلوغ شاهد آورده اند.(ر.ک عروه الوثقی سید محمد کاظم یزدی ج ۲، ص ۸۰۱، مؤسسه الاعلمی بیروت / تحریرالوسیله امام خمینی ج ۲، ص ۲۴۰، اسماعیلیان قم)

سن ازدواج برای دختران چگونه است ؟ آیا حجاب و حیا سن ازدواج را بالا می برد؟

پرسش

سن ازدواج برای دختران چگونه است ؟ آیا حجاب و حیا سن ازدواج را بالا می برد؟

پاسخ

زمان ازدواج به چند عامل بستگی دارد:

۱ برای افرادی که به وسیله ازدواج نکردن به گناه آلوده می شوند ازواج نمودن واجب است و بر اساس این معیار زمان و سن

خاص را نمی توان معرفی نمود هر زمانی و در هر سنی که آدمی از حفظ گوهر پاکی عاجز گردد بگونه ای که علی رغم تمهید مقدمات و رعایت اصولاخلاقی و احکام فقهی همچنان از تیررس شیطان در امان نباشد و از تهدید نفس اماره و آلوده شدن مصون نباشد باید ازواج کند. پرواضح است که به محض احساس چنین حالتی نباید به سراغ ازدواج رفت بلکه ابتدا باید به سراغ کنترل خواسته ها رفت و در این مورد تدابیری را بکارگرفت و از طریق رعایت احکام فقهی و اصول و مقررات اخلاقی و کنترل رفتاری و فکری خواهش های زودگذر را محدود نمود و بعد از بکارگیری این امور اگر علاج نشد و یا این کنترل به قیمت از کف نهادن تمام برنامه های زندگی و سخت شدن زندگی، ممکن و میسور نگردید در اینصورت باید ازدواج نمود.

۲ عامل دوّم رسیدن به بلوغ جنسی و رشد فکری و اجتماعی و اخلاقی است یعنی هر چند که آدمی بتواند غرائز خود را کنترل کند و خواهشهای گذرا او را تهدید ننماید اما وقتی به رشد فکری و عقلی و اجتماعی و اخلاقی دست یافت جهت بقای نسل آدمی و رشد شخصیتخود و تکامل اخلاقی و معنوی خویش ازدواج ضرورت پیدا می کند. در این جا نیز نمی توان بصورت قطعی سن معینی را بیان نمود ولی

معمولاً دختران بین سنین ۲۲ ۲۴ به این بلوغ و رشد می رسند و البته کسانی هم زودتر و یا دیرتر به این بلوغ می رسند امّا همانگونه که بیان شدمعمولاً بین سنین ۲۲ تا ۲۴ سالگی است.

۳ گاهی اوقات اشتغال به تحصیل یا ارائه خدمات عالیتر و برتر علی رغم رسیدن به رشد و بلوغ لازم موجب تأخیر در ازواج می شود که در این صورت نیز نباید سن ازدواج دختر از ۲۶ تا ۲۷ سال بگذرد. بهرحال از بین عوامل بیان شده عامل نخست جایگاه ویژه دارد چرا کهدر صورت بروز آن دیگر نمی تواند گفت می خواهم درس بخوانم و رشد اجتماعی ندارم. در اینجا باید ازواج نمود چرا که حفظ پاکی از هر گوهری ارزشمندتر است. ولی باید تا رسیدن به رشد اجتماعی و اخلاقی از مادر شدن و پدر شدن جلوگیری نمودو همینطور از بهره گرفتن ازتجارب بزرگترها نباید غفلت ورزید.

حال با توجه به نکات فوق تصمیم بگیرید ولی توصیه ما آن است که نسبت به نیامدن خواستگار ناشکیبایی نورزید و بدانید که دیر نشده انشاءالله خواستگاران فراوان درب منزل شما را خواهند کوفت و هرگز حجب و حیاء و عفت مانع هم نیست بلکه برای مردان معیارانتخاب عفت و حجب است حتی افراد بی قید هم از اینکه بی عفت و بی حجاب معرفی شوند ناخرسند هستند بلکه خود را با حیا و حجب می دانند ولی در مصداق آن اشتباه نموده اند. بنابراین در این مورد دغدغه نداشته باشید و با رعایت تمام موازین اخلاقی و اسلامی خود را تسلیمخواست خداوند سازید تا او خود ازدواج شما را تدبیر کند. البته بهنگام تحقیق و انتخاب دقت و رعایت

خصائص همسر مناسب را فراموش نکنید.{J

۱ با توجه به این که در اسـلام به مسـئله ازدواج بسیار تأکید شده است، حال اکثر خانمهایی که در رده سنی ۳۸ تا ۴۵ قرار گرفته اند فدائی جنگ شده اند زیرا اکثریت شهدای بزرگوار ما نیز درهمین رده سنی بوده اند حال به نظر شما تکلیفشان چیست؟

پرسش

۱ با توجه به این که در اسلام به مسئله ازدواج بسیار تأکید شده است، حال اکثر خانمهایی که در رده سنی ۳۸ تا ۴۵ قرار گرفته اند فدائی جنگ شده اند زیرا اکثریت شهدای بزرگوار ما نیز درهمین رده سنی بوده اند حال به نظر شما تکلیفشان چیست؟

پاسخ

وظیفه والدین درمسئله ازدواج این استکه نباید سختگیری کنند ولی باید پدر و مادر مصلحت دخترش را در نظر بگیرد. مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید ج۱، ص۱۷۱.

وظیفه جامعه و پدر و مادر و بزرگان دین و مسئولین بر این است:تا مردم را تشویق به ازدواج های ساده، ازدواجهای در حد عقد بدون عروسی نمایند و همچنین مبارزه با عوامل تحریک کننده را جدی بگیرند و تشویق به سرگرمی های سالم مانند ورزش و غیر می تواند جامعه را سالم کند، و افرادی که متمکن هستندو می توانند چند همسر را اداره بکنند تحت پوشش بگیرند به شرط رعا یت همان عدالت الهی، وضمنا باید ازدواج موقت را ترویج بدهند.

فلسفه اسرار احکام ص۳۰۵

خواستگاری

چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟

پرسش

چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟

پاسخ

در مورد نحوه خواستگاری و رفتن پسر یا دختر، اسلام هیچ گونه دستور خاصی ندارد و مانند بسیاری از امور دیگر به خود مردم واگذار شده است. استاد مطهری می گوید: "این که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان می رفته اند و از آن ها تقاضای همسری می کرده اند، از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت زن را گُل، و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را

پروانه قرار داده است. این یکی از تـدابیر حکیمـانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلـوه قرار داده اسـت. خلاـف حیـثیت و احـترام زن است کـه بـه دنبـال مرد بـدود. برای مرد قابـل تحمّـل اسـت کـه از زنی خواسـتگاری کند و جواب رد بشنود و آن گاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسـری بـا او اعلام کنـد اما برای زن که می خواهـد محبوب و معشوق و مورد توجه و علاقه باشـد و از قلب مرد سـر در آورد تا بر سراسـر وجود او حکومت کنـد، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسـری خود دعوت کنـد و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری رود".[۱]

خواستگاری همیشه از ناحیه جنس مذکر انجام می شود. این قاعده حتی در مورد حیوانات نیز جاری است. یعنی در خواست

از جنس مخالف غالباً از ناحیه مذکر آغاز می شود.

دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است، بر این رویه فطری و طبیعی صحه نهاده و بر این مبنا و اساس است که در قرآن و سنّت در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع گشته اند و مستقیماً به آنان دستور ازدواج و همسر گزینی داده شده و فرموده است: "فانکحوا ما طاب لکم من النّساء؛ بازنان طیب و پاکیزه ازدواج کنید".[۲]

این آیه به معنای نهی از خواستگاری زن از مرد نیست، از این رو در صدر اسلام تقاضای زن از مرد نیز اتفاق افتاده است. امام باقر(ع) نقل می کند: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: مرا به عقد کسی در آور. حضرت رو به حضار نمود و فرمود: کسی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ مردی از میان جمع برخاست و عرض کرد: من حاضرم، حضرت فرمود: چه داری که به او بدهی؟ گفت: چیزی ندارم. پیامبر(ص) فرمود: نمی شود. زن خواسته خود را تکرار کرد. دیگر بار حضرت فرمایش خویش را تکرار نمود، باز همان مرد برخاست. سرانجام پیامبر به آن مرد فرمود: از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: بلی. فرمود: زن را به عقد ازدواج تو در آوردم، در عوض قرآنی که به او آموزش می دهی، مهریه او خواهد بود.[۳] از این جریان بر می آید که خواستگار زن از مرد از نظر اسلام ممنوع و مذموم نیست ولی حرکت بر خلاف عرف و سیره مسلمانان و قواعد مورد قبول جامعه و مقتضای فطرت و طبیعت است.

پاورقی

۱-استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام ص۱۵

۲-نساء آیه ۳

۳-وسائل الشیعه ج۱۴ ص۱۹۵

چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟

پرسش

چرا زنان نمی توانند به خواستگاری مردان بروند؟

پاسخ

در مورد نحوه خواستگاری و رفتن پسر یا دختر، اسلام هیچ گونه دستور خاصی ندارد و مانند بسیاری از امور دیگر به خود مردم واگذار شده است. استاد مطهری می گوید: "این که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان می رفته اند و از آن ها تقاضای همسری می کرده اند، از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت زن را گُل، و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است. خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود. برای مرد قابل تحمّل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آن گاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند اما برای زن که می خواهد محبوب و معشوق و مورد توجه و علاقه باشد و از قلب مرد سر در آورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری رود".[۱]

خواستگاری همیشه از ناحیه جنس مذکر انجام می شود. این قاعده حتی در مورد حیوانات نیز جاری است. یعنی در خواست

از جنس مخالف غالباً از ناحیه مذکر آغاز می شود.

دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است، بر این رویه فطری و طبیعی صحه نهاده و بر این مبنا و اساس است که در قرآن و سنّت در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع گشته اند و مستقیماً به آنان دستور ازدواج و همسر گزینی داده شده و فرموده است: "فانکحوا ما طاب لکم من النّساء؛ بازنان طیب و پاکیزه ازدواج کنید".[۲]

این آیه به معنای نهی از خواستگاری زن از مرد نیست، از این رو در صدر اسلام تقاضای زن از مرد نیز اتفاق افتاده است. امام باقر(ع) نقل می کند: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: مرا به عقد کسی در آور. حضرت رو به حضار نمود و فرمود: کسی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ مردی از میان جمع برخاست و عرض کرد: من حاضرم، حضرت فرمود: چه داری که به او بدهی؟ گفت: چیزی ندارم. پیامبر(ص) فرمود: نمی شود. زن خواسته خود را تکرار کرد. دیگر بار حضرت فرمایش خویش را تکرار نمود، باز همان مرد برخاست. سرانجام پیامبر به آن مرد فرمود: از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: بلی. فرمود: زن را به عقد ازدواج تو در آوردم، در عوض قرآنی که به او آموزش می دهی، مهریه او خواهد بود.[۳] از این جریان بر می آید که خواستگار زن از مرد از نظر اسلام ممنوع و مذموم نیست ولی حرکت بر خلاف عرف و سیره مسلمانان و قواعد مورد قبول جامعه و مقتضای فطرت و طبیعت است.

پاورقی

۱-استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام ص۱۵

۲-نساء آیه ۳

۳-وسائل الشیعه ج۱۴ ص۱۹۵

آیا خواستگاری دختر از پسر از نظر اسلام و عرف صحیح است ؟

پرسش

آیا خواستگاری دختر از پسر از نظر اسلام و عرف صحیح است ؟

پاسخ

}این مسأله تا حد زیادی از قدر و منزلت زن می کاهد و او را در چشم مرد کوچک می کند، بویژه اگر در این رابطهپاسخ منفی دریافت شود، برای روحیه زن بسیار شکننده و خرد کننده است.

این کار اشکالی ندارد؛ ولی یک نکته را باید توجه داشت و آن این که اگر کسی چنین اقدامی کرد، باید خود را برایشنیدن پاسخ منفی طرف مقابل نیز آماده کند؛ خصوصا که دختران در این زمینه حساس تراند و در صورتی که اقدام بهخواستگاری کنند و با پاسخ مناسبی روبه رو نشوند، ممکن است از نظر روحی بسیار متألم گردند.

موضوع دیگر آن که ممکن است در چنین مواردی، طرف مقابل، برداشت صحیحی از این اقدام نداشته باشد وبلکه به فکر سوء استفاده از موقعیت پیش آمده باشد. از این رو توصیه ما آن است که حتی الامکان به طور مستقیم اقدامنکنید و سعی نمایید از طریق واسطه های مؤمن و مورد اعتماد، این تمایل را ابراز کنید.{

جرا همیشه مردان باید خواستگاری کنند آیا در اسلام خواستگاری زن از مرد اشکال (چه شرعی و چه غیر شرعی) دارد؟

پرسش

جرا همیشه مردان باید خواستگاری کنند آیا در اسلام خواستگاری زن از مرد اشکال (چه شرعی و چه غیر شرعی) دارد؟

پاسخ

این کار شرعا اشکالی ندارد؛ ولی انچه بطور طبیعی فرهنگ شده و از نظر روانشناختی تایید شده اقدام اولیه از سوی مرد است و زن منعکس کننده وتشدید کننده محبت اغاز شده از سوی مرد است.

یک نکته را باید توجه داشت و آن این که اگر زن چنین اقدامی کرد، باید خود را برای شنیدن پاسخ منفی طرف مقابل نیز آماده کند؛ خصوصا که دختران در این زمینه حساس تراند و در صورتی که اقدام به خواستگاری کنند و با پاسخ مناسبی روبه رو نشوند، ممکن است از نظر روحی بسیار متألم گردند.

موضوع دیگر آن که ممکن است در چنین مواردی، طرف مقابل، برداشت صحیحی از این اقدام نداشته باشد و بلکه به فکر سوء استفاده از موقعیت پیش آمده باشد. از این رو توصیه ما آن است که حتی الامکان به طور مستقیم اقدام نکنید و سعی

نمایید از طریق واسطه های مؤمن و مورد اعتماد، این تمایل را ابراز کنید.

البته آنچه گفته شده در شرایط عادی است. اما اگر مورد استثنایی بود ویا از تمایل طرف مقابل نیز اطلاع دارد خواستگاری از سوی زن ویا پیشنهاد اطرافیان زن اشکالی ندارد.وگاهی قبل از اسلام نیز این روش وجود داشته است , البته دقیقا" نمی توان زمان پیدایش آن را روشن ساخت , ولی تحقیقات تاریخی نشان می دهد که از نخستین دوره های حیات بشری معمولا" مرد از زن خواستگاری می کرده است , هر چند به طور محدود تفاوت هایی نیز وجود داشته است و

این که مردها به خواستگاری می روند نوعی ارزش گذاری و احترام به زن ها است . در هر صورت اگر مرد واجد شرایط باشد, پیشنهاد ازدواج از طرف زن هم مانعی ندارد.

ازدواج موقت

چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟(پ)

پرسش

چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟(پ)

پاسخ

مقصود از سؤال روشن نیست. اگر مقصود تعدد زوجات باشد، یعنی این که چرا مردان می توانند چند همسر اختیار کنند و با داشتن زن دائمی، با زنی دیگر ازدواج کنند، اما زنان همزمان نمی توانند چند شوهر داشته باشند، اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد. از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست

می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

بـا درنظر گرفتن این واقعیت هـا در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنندو از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از à…همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که

یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دیدهمسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ – جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ – تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و

علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

در سئوال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده ، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر

با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد ؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان.(۴)

علاوه بر این ، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛

زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد ، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص ۳۰۲.

۴. همان ، ص ۳۱۱.

حکم صیغه چگونه است؟

پرسش

حکم صیغه چگونه است؟

پاسخ

صیغه، عقد ازدواجی است که مدت زناشویی و عقد و مقدار مهریه باید معیّن شود، مثلاً مرد زن را به مدت یک ساعت یا یک سال یا کمتر و بیشتر به مبلغ معینی از مهریه عقد کند. زن صیغه ای حق خرجی ندارد و از شوهرش ارث نمی برد و شوهرش هم از وی ارث نمی برد. زن صیغه ای می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر (همخوابگی) از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.(۱)

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، توضیح المسائل، احکام ازدواج، مسئله ۲۴۲۴ و ۲۴۲۷.

آیا ازدواج موقت تجویز هوسرانی برای مرد و اهانت به زن نمی باشد؟

پرسش

آیا ازدواج موقت تجویز هوسرانی برای مرد و اهانت به زن نمی باشد؟

پاسخ

غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرائز انسانی است، تا آن جا که پاره ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرائز دیگر را به آن باز می گردانند. از سوی دیگر این یک قانون کلی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ دادن نشود، برای اشباع آن متوجه طریق انحرافی خواهد شد، زیرا غرایز طبیعی را نمیتوان از بین برد. فرضا بتوانیم آن را سرکوب کنیم، چنین اقدامی عاقلانه نیست، زیرا مبارزه با قانون آفرینش است، بنابر این راه صحیح آن است که غرائز را از طریق معقولی اشباع کرد و از آن ها در مسیر زندگی بهره برداری نمود.

از طرف دیگر در بسیاری از محیطها افرادی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت های طولانی و یا در مأموریت ها و یا به علل دیگری با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می شوند. اسلام که قوانینش را خدای عالم بر تمام مصالح و مفاسد و نیازهای درونی و بیرونی بشر فرستاده است، برای پاسخ گویی صحیح و همه جانبه به این غریزه طبیعی، دو راه تعیین فرموده است: یکی ازدواج دایم و دیگری موقت.

چنان چه این دو برنامه الهی با شرایط و مقررات تعیین شده از سوی شرع عملی گردد، هم به یکی از غرایز انسانی پاسخ طبیعی داده می شود، و هم حقی از کسی پایمال نمی گردد و کسی بد بخت نمی شود. البته ممکن است افراد متخلفی پیدا شوند که از این قانون سوء استفاده نمایند، ولی

باید توجه داشت در تمام یا اکثر قوانین، افراد منحرف ، تخلف و سوء استفاده می کنند، لیکن این نقض قانون نیست، بلکه عیب سوء استفاده کنندگان است که باید اصلاح گردند.

ازدواج موقت شرایطی دارد که با توجه به شرایط، اشکال شما برطرف می شود.(۱(

شرایط ازدواج موقت:

۱- خواندن صیغه عقد، که به عربی صحیح خوانده می شود، و اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی "متعت" و "قبلت" را بفهماند، مثلا متعه کردم، قبول کردم.

۲- کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد.

۳- زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

۴- زن اگر دختر باکره باشد، باید از پدر یا جد پدر خود اجازه بگیرد.

۵- مدت زناشویی معین شود.

۶- تعیین مهریه، زن و مرد به پول یا مال دیگری توافق کنند و در عقد ذکر نمایند. (۲(

ذکر سه نکته لازم است:

۱- چنان چه در عقد موقت فرزندی متولد شود، دارای حقوق فرزند متولد شده از زن دائمی است.(۳)

۲- زن می تواند در عقد موقت شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند و فقط لذت های دیگر را ببرد.(۴)

۳- اگر در عقد موقت زن بالغ و غیر یائسه باشد و نزدیکی انجام گیرد، باید ۴۵ روز (دو حیض) عده نگه دارد.(۵)

با دقت در مطالب گذشته و شرایط مقرره برای عقد موقت روشن می شود حق زنان ضایع نمی گردد.

هم چنین هنگامی که در این مسئله با دقت نگاه می کنیم ، متوجه می شویم ازدواج موقت ، نه تنها

برای تجویز هوسرانی نیست، بلکه برای محدود کردن ، قانونمند کردن و جلوگیری از بی حد و حصر بودن ان است.

چون همان گونه که گفتیم نمی توان از غریزه جنسی جلوگیری کرد، زیرا به شکل های دیگر بروز می کند. از طرف دیگر ازدواج موقت شرایطی دارد که باید فراهم شود و در چارجوب خاص صورت پذیرد.

بهره وری جنسی آزاد بدون در نظر گرفتن حقوق زنان ، نادیده گرفتن شخصیت زن و اهانت به او است، اما ازدواج موقت با توجه به این که زن با در نظر گرفتن شرایط زندگی، اقدام به چنین ازدواجی می کند، اهانت به او تلقی نمی شود ، همان گونه که گفتیم راهکار ازدواج موقت برای کسانی است که شرایط ازدواج دائم برای آنها فراهم نیست. با وجود ازدواج دائم ، زن حاضر به ازدواج موقت نیست، مگر آن را بهتر بپسندد . هم چنین هنگامی که دختر باشد، فتوای بیشتر فقها آن است که باید اذن و اجازه پدر وجود داشته باشد. این مسئله افزون بر جلوگیری از مفاسد، به ازدواج رسمیت بخشیده و شخصیت زن، محفوظ می ماند، در عین حال که به نیاز و خواسته او نیز توجه شده است.

پی نوشت ها:

۱- برای اطلاع بیشتر به تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴۰ - ۳۴۵ مراجعه شود.

۲- امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۲۳۶۳، و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۶؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۹، مسئله ۵ و ص ۲۹۰، مسئله ۹.

۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۳.

۴- توضیح المسائل، مسئله ۲۴۲۳.

۵- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۶.

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

پرسش

با توجه به این

که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

پاسخ

مکتب جاودانی و انسان ساز اسلام برای حفظ حیات بشر و جهت دادن به تمایلات او، در کنار عقد دایم، عقد موقت را مطرح کرده تا نیازهای انسان به صورتی مشروع و براساس قانون و موازین برآورده شود.

ازدواج موقت با دختر باکره را فقها در صورتی که با اذن پدر باشد، صحیح می دانند، یعنی برای تحقق ازدواج موقت همانند ازدواج دایم، اذن پدر را شرط می دانند.(۱)

جمهوری اسلامی اصل ازدواج موقت و ازدواج موقت با دختر باکره را منع نکرده است، بلکه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط باب نکاح، مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ اختصاص به ازدواج موقت دارد، پس در قانون مدنی این مسئله ذکر شده است. در ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی آمده است: "نکاح وقتی منقطع می شود که برای مدت معیّنی واقع شده باشد".

مشاهده می شود که نه تنها نکاح موقت منع ن شده، بلکه به صورت قانون مدوّن ذکر شده است.

اجازه پدر به خاطر مصلحت عمومی جامعه و نیز دختر می باشد که اسلام خواسته است از او حمایت به عمل آورد مورد سوء استفاده واقع نشود و حریم عفت و شخصیت زن محفوظ و مصون بماند.

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج۲، ص ۳۸۷ ، مسأله ۲۳۷۶.

آیا ازدواج موقت حقارت زن نیست ؟

پرسش

آیا ازدواج موقت حقارت زن نیست ؟

پاسخ

ازدواج موقّت، نوعی ازدواج است و هیچ گونه حقارتی نسبت به زن در آن نیست؛ بلکه تأمین نیاز عاطفی و جنسی طرفین در شرایط خاص زندگی است و تنها در برخی از شرایط با ازدواج دائم فرق دارد.

آیا زن پس از ازدواج موقت باید عده نگه دارد و آیا این عده نگه داشتن اجحاف به زن نیست ؟

پرسش

آیا زن پس از ازدواج موقت باید عده نگه دارد و آیا این عده نگه داشتن اجحاف به زن نیست ؟

پاسخ

در صورتی که نزدیکی انجام گیرد باید عده نگاه دارد. اگر به حکمت این مساءله توجه شود درخواهیم یافت که اینحکم گرچه ممکن است با تمایلات بوالهوسانه در تضاد باشد ولی به نفع جامعه و سلامت آن و نیز سلامت زن استچرا که:

اولا، اگر زن در این مدت احتمالا حامله شده باشد پدر بچه معلوم می شود.

ثانیا، از نظر بهداشت و سلامت رحم برای زن مفید است.

ثالثا، این محدودیت تا حدودی جلوی بوالهوس ها را می گیرد. {J

دین مقدس اسلام ازدواج موقت را برای مردان در شرایط خاص جایز دانسته است با توجه به اینکه دین اسلام دین کاملی است چه راهی را برای زنان در نظر گرفته است ؟

پرسش

دین مقدس اسلام ازدواج موقت را برای مردان در شرایط خاص جایز دانسته است با توجه به اینکه دین اسلام دین کاملی است چه راهی را برای زنان در نظر گرفته است ؟

پاسخ

هر چند اسلام جهت تأمین غرایز جنسی مردان، آنها را به ازدواج موقت فرا خوانده، اما این رویکرد، جانب داری یک طرفه آن هم به منفعت مردان تلقی و تفسیر نشود، چرا که:

۱- ساختار ازدواج موقت، نظامی دو سویه است. به نحوی که لزوما هر دو سوی آن را دو جنس زن و مرد تشکیل داده و به همین جهت است که حتی دختران بی شوهر نیز می توانند همسر موقت مردان بی همسر باشند. تنها نکته ای که باقی می ماند این است که به نظر اکثر مراجع تقلید، چنانچه دختر باکره (بدون سابقه ی ازدواج با همسر دائمی) بخواهد به عقد موقت درآید، بایستی از پدر، یا جد پدری کسب اجازه نموده و پس از جلب رضایت وی، نسبت به پذیرفت تقاضای مرد، مبنی بر ازدواج کوتاه مدت (موقت) اقدام کند. به هر روی، با مکانیزم ازدواج موقت، موازنه ی دوطرفه برقرار گشته و همچنان که پسر عَزَب می تواند چنین ازدواجی انجام دهد هیچ مانعی بر سر راه دختر جوان وجود ندارد. البته نیاز به توضیح ندارد که شرط کسب اجازه از پدر دختر، (توسط دختر یا پسر) به منزله ی روشی جهت حفظ امنیت روحی - جسمی دختر می باشد. چه این که، شناخت پسران و انگیزه های آنها، نیاز به پختگی خاصی داشته که غالبا پدران از شناخت آنها و درک مصلحت دختر برمی آیند.

۲- گزینه اول از دیدگاه اسلام، ازدواج دائم است و ازدواج موقت در حکم انتخاب دوم، آن

هم تحت شرایط خاص است. در نتیجه همچنان که اسلام به زدودن موانع تشریفاتی ازدواج دائم تشویق کرده، به همان میزان (بلکه بیشتر) به فراهم سازی مقدمات لازم جهت ازدواج دائم دختران سفارش کرده. به این ترتیب اسلام از دو ناحیه به پشتیبانی دختران اقدام نموده:

در موضع اول، به صورت غیرمستقیم و از طریق توصیه پسران به تسریع در ازدواج و سفارش عمومی بر زدودن تشریفات این اقدام تا پسران زودتر به انتخاب همسر بپردازند.

در موضع دوم، در احادیث متعدد تأکید نموده که سعادت پدر و دختر در آن است که هر چه زودتر و به محض فراهم شدن آمادگی های جسمی و روحی دختران، نسبت به شوهر دادنشان اقدام گردد.

۳- رویکرد همگانی اسلام در مورد ازدواج این است که پسران و دختران با رعایت عفاف و دور نگهداشتن خود از عوامل تحریک زا، منتظر فرصت تحقق ازدواج باشند و اگر فعلاً عملی سازی این پیوند برایشان میسر نیست، تنها راه چاره در حفظ و حفاظت خود از دام های شیطانی است.

۴- چنانچه در قرآن یا اکثر روایات مشاهده می شود که روی سخن با پسران است تا دختران، بدین علت است که پسر، مظهر نیاز است و دختر، نمایانگر ناز و این پسر است که باید اقدام به خواستگاری کند و عموما دختران پاک دامن و عفیف از تظاهر به مباحث این گونه ای پرهیز می کنند. پس، هر چند خطاب ها، یک طرفه است اما: اولاً، جهت مراعات احساسات دختران و حفظ حجب و حیاء آنهاست.

ثانیا، مفهوم این عبارات از گستردگی و شمول برخوردار بوده و انحصار به جنس مرد ندارد.

ثالثا، وقتی به مردان توصیه شود که زودتر ازدواج کنید و به خانواده ها هم

توصیه گردد که مسائلی از قبیل ادامه تحصیل، سربازی، اشتغال، سن و... را مانع و بهانه قرار ندهید و به پدران دختران هم سفارش گردد که هر چند دخترتان در این باره چیزی نمی گوید ولی در فکر آینده اش باشید دیگر چیزی تحت عنوان بی توجهی به دختران باقی نخواهد ماند و چنانچه پدر دختر به او اجازه دهد که در قالب ازدواج موقت، با پسری ازدواج کند، بهره مندی دختر از چنین نکاحی تضمین گشته. همچنان که دختران با سابقه شوهرداری که به نحوی از شوهر جدا شده اند نیز می توانند بدون اجازه پدر، ازدواج موقت نمایند.

جهت اطلاع از نظام ازدواج در اسلام ر.ک:

۱- تفسیر نمونه، مجلداتی که این آیات را بحث کرده، بقره ۱۸۷، روم ۲۱، نور ۳۲

۲- جوانان و انتخاب همسر، علی اکبر مظاهری، نشر پارسایان، قم

۳- تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۲۵۲ - ۲۵۱

لطفاً در مورد پیشینه تاریخی ازدواج موقت توضیحاتی بفرمائید؟

پرسش

لطفاً در مورد پیشینه تاریخی ازدواج موقت توضیحاتی بفرمائید؟

پاسخ

ظاهرا ازدواج موقت از ابداعات اسلام و در زمان خود رسول اکرم(ص) بود نسبت به امت های پیشین تاریخ صحیح و موثقی در دست نیست از زمان رسول خدا(ص) در اسلام قطعی است اما فلسفه پیدایش ان مهمتر از تاریخ آن است .

غریزه جنسی یکی از غرایزی است که خدای متعال به انسان و حیوان موهبت فرموده است .پاسخگویی به این غریزه هم یک امر طبیعی وضروری است و بر خلاف نظر افراد یا مکاتبی که رهبانیت را ترویج می کنند سرکوب کردن این غرایز امری نا صحیح و موجب عقده های روحی می شود . کما اینکه هرج و مرج و بی قانونی و افراط در ارضای آن کونیسم جنسی نیز خلاف هدف آفرینش انسان است .

از این رو بهترین و طبیعی ترین مشکل ارتباط زن و مرد دارای ویژگی های زیر است :

۱- پیوند زناشویی مبتنی بر قانون

۲- تک همسری

۳- ازدواج دایم

لیکن اگر به دلایـل خاصـی ازدواج دایم ممکن نشـد و زمینه آن موجود نبود یـا تـک همسـری انسـان یا جامعه را با مشـکلات خاصـی مواجه کرد آیا باید در اینجا باید کونیسم جنسی و ارتباط غیر قانونی را ترویج کرد یا با سازکارهایی که محدود بود و مانع سوء استفاده و هوسرانی عده ای از زنان یا مردان گردد پیوند زناشویی به شکل مجدد و یا ازدواج موقت را قانونی کرد

در اینجا دو رویکرد وجود دارد :

۱- رویکرد اسلام ناب که از طریق رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) بیان شده است که بر مبنای آن هم تعدد زوجات

مجاز است وهم ازدواج موقت .(توجه داشته باشید ترغیب و تشویق به تشکیل خانواده ازدواج دائم و تک همسری است اما به خاطر اضطرار و خروج از بن بست ونه در عرض و همسان با ازدواج دائم این راه قانونی باز شده است)

۲- رویکرد غربی ها ومسیحیت (اگر مردم را به رهبانیت فرا می خوانند) و... که گونه های مختلف کونیسم جنسی یا آزادی و بی بند و باری جائز است یعنی خود ان محتوی (ارتباط زن و مرد بیش از یک مورد دائم)به شکل وسیع و بی قانونی است اما رسم آن به شکل قانونی نیست .

از این رو دانشمندان و دلسوزان غربی نیز به این نتیجه رسیدند که ازدواجی شبیه ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی است .

توضیح آن که : در جامعه بشری به ویژه در شرایط امروز آمیزش جنسی را نمی توان به ازدواج دائمی محدود ساخت و هیچ حکومتی و جامعه ای نمی توانـد مانع این نیاز طبیعی گردد . یک راه ارضای این نیاز راه نا مشروع و ترویج زنا و فحشاء است که اغلب جوامع بشری به آن تن داده است و حتی مراکز رسمی برای تن فروشی و بهره کشی جنسی از دختران و زنان دارند . اسلام با این راه به شدت مخالف است و آن را توهین به زن و تجاوز به حقوق و کرامت او و منافی با اخلاق و عفت اجتماعی وموجب نـابودی خانواده می دانـد . تنها راه باقیمانـده ومشروع راه ازدواج موقت است که مردان و زنان را با قرارداد مشخص شرعی و رعایت حقوق طرفین و نیز

جوانب اخلاقی و انسانی وشرعی ان با پیمان دو جانبه ازدواج کنند و تفاوت ان با ازدواج دائم در زمان بندی آن است که مهمترین راه حل برای مواردی است که ازدواج دائم امکان ندارد یا مشکلات متعددی را باعث می شود .

چنان که دانستیم ازدواج موقت مسؤولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می کند . به همین دلیل کمتر دختر و پسری می توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار می گیرند امکان ازدواج دائم و تشکیل خانواده را هم داشته باشند . خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است .

اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در سنین اوائل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا اخر عمر به عهده او گذشته می شد بر می آمد در دوران جدید امکان پذیر نیست .

برتراند راسل فیلسوف انگلیسی در کتاب زناشوئی و اخلاق می گوید:(...در واقع اگر درست بیاندیشیم پی می بریم که فواحش معصومیت کانون خانوادگی و پاکی زنان و دختران ما را حفظ می کند. هنگامی که این عقیده را (لکی) در بجبوحه عصر (ویکتوریا) ابراز کرد اخلاقیون سخت آزرده شدند بی آنکه خود علت آن را بدانند .اما هرگز نتوانستند خطای عقیده لکی را به ثبوت برسانند . زبان حال اخلاقیون مزبور با تمام منطقشان این است که (اگر مردم از تعالیم ما پیروی می کردند دیگر فحشاء وجود نمی داشت) اما ایشان به خوبی می دانند که کسی توجه به حرفشان نمی کند.

این است فرمول فرنگی چاره

جویی خطر مردان و زنـانی که قادر به ازدواج دائم نیسـتند و آن بود فرمولی که اسـلام پیشـنهاد کرده است. آیا اگر این فرمول فرهنگی به کار بسـته شود و گروهی زن بـدبخت به ایفای این وظیفه اجتماعی اختصاص داده شوند آن وقت زن به مقام واقعی وحیثیت انسانی خود رسیده است و روح اعلامیه حقوق بشر شاد شده است؟

برتاند راسل رسما در کتاب خود فصلی تحت عنوان ازدواج تجربی باز کرده است .

وی میگویـد:(قاضـی لینـدزی که سالیان متمادی مامور دادگاه دنور بوده است و در این مقام فرصت مشاهـده حقایق زیادی را داشـته است پیشنهاد می کند که ترتیبی به نام (ازدواج رفاقتی) داده شود متاسفانه پست رسمی خود را در آمریکا از دست داد. زیرا مشاهـده شـد که او بیش از ایجـاد حس گناهکـاری در فکر سـعادت جوانـان است . برای عزل او کاتولیک هاو فرقه ضـد سیاهپوسـتان از بـذل مساعی خود داری نکردند. پیشـنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خردمندکرده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسـی است . لینـدزی متوجه شده است که اشـکال اساسـی در ازدواج فقدان پول است . ضـرورت پول فقـط از لحـاظ اطفـال احتمالی نیست بلکه از این لحاظ که تأمین معیشت از جانب زن برازنـده نیست و به این ترتیب نتیجه می گیرید که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است :

اولاـ منظوراز ازدواج تولیـد نسـل نخواهـد بود . ثانیـا :مـادام که زن جوان فرزنـدی نیـاورده است و حـامله نشـده است طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود .

ثالثا : زن

در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود ...و اگر قانون آن را می پذیرفت تأثیر زیادی در بهبود اخلاق می کرد).

آنچه لیندزی و راسل آن را ازدواج رفاقتی می نامند گرچه با ازدواج موقت اسلام اندک فرقی دارد اما حکایت می کند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل به این نکته پی برده اند که تنها ازدواج دائم و عادی وافی به همه احتیاجات اجتماع نیست .

اگر ازدواج موقت اشکال ندارد, چرا در ایران زمینه آن مهیا نیست ؟

پرسش

اگر ازدواج موقت اشکال ندارد, چرا در ایران زمینه آن مهیا نیست ؟

پاسخ

ازدواج موقت از نظر شرعی با وجود شرایطی که در رساله ها آمده اشکال ندارد ولی فعلاً در جمهوری اسلامی محلّی برای این کار نیست چون مسأله از چند جهت دچار مشکل است:

۱- از نظر فرهنگی جامعه ما هنوز ظرفیت پذیرش این حکم الهی را به نحو شایسته پیدا نکرده است.

۲- از نظر بهداشتی و سیستم قانونی، پیش بینی های لازم برای آن صورت نگرفته است.

برای حل این مشکلات می بایستی تلاش فرهنگی و اجتماعی به صورت گسترده صورت پذیرد تا این که جوانان از آسیب شیاطین مصون بمانند.{J

شرائط ازدواج موقت را بیان فرمائید.

پرسش

شرائط ازدواج موقت را بیان فرمائید.

پاسخ

شرایط نکاح غیر دائم همان شرایط نکاح دائم است به اضافه تعیین مدت زناشویی و تعیین مقدار مهر که این دو در متن صیغه عقد باید ذکر شود. بنابراین مجموع شرایط نکاح غیر دائم بدین قرار خواهد شد:

۱- اذن ولی در صورتی که دختر باکره باشد و اگر باکره نباشد این شرط لازم نیست.

۲- تعیین مدت زناشویی و مقدار مهر در متن صیغه عقد.

۳- اجرای صیغه عقد به نحو صحیح به وسیله خود طرفین و اگر طرفین توانایی خواندن صیغه را به عربی نداشته باشند می توانند وکیل بگیرند.

در این باره به دستور خواندن عقد غیر دائم و همچنین شرایط عقد که در توضیح المسائل آمده است مراجعه فرمایید.

زن و مردی که صیغه شده اند چه حقوقی نسبت به هم دارند؟

پرسش

زن و مردی که صیغه شده اند چه حقوقی نسبت به هم دارند؟

پاسخ

زنی که عقد موقت می شود حق خرجی و همخوابگی ندارد؛ یعنی مثل زن دائم نیست که هر چهار شب یک بار لازم باشد شوهر نزد او بخوابد و از او ارث نمی برد. اما در مقابل می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود؛ مگر آن که با بیرون رفتن حق شوهر از بین برود که در این صورت بیرون رفتن حرام است. اما اگر از شوهر اولاد پیدا کند اولادش با سایر فرزندان مرد فرقی ندارند. از نظر مسائل اخلاقی و اجتماعی و این که باید نسبت به هم احترامتقابل بگذارند مثل عقد دائم است.

توضیح دهید که منظور در "آیه ۱۲۸، سوره نسأ" چیست و چه زمانی صادق است و چه کسانی بخل می ورزند، اطرافیان فامیل یا دوستان

پرسش

توضیح دهید که منظور در "آیه ۱۲۸، سوره نسأ" چیست و چه زمانی صادق است و چه کسانی بخل می ورزند، اطرافیان فامیل یا دوستان

پاسخ

در بسیاری از تفاسیر اسلامی و کتب حدیث در شأن نزول آیه چنین نقل شده که رابع بن خدیج دو همسر داشت یکی مسن و دیگری جوان (بر اثر اختلافاتی همسر مسن خود را طلاق داد، و هنوز مدت عده تمام نشده بود، به او گفت اگر مایل باشی با تو آشتی می کنم ولی باید اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم صبر کنی و اگر مایل باشی صبر می کنم مدت عده تمام شود و از هم جدا شویم زن پیشنهاد اول را قبول کرد و با هم آشتی کردند، آیه شریفه نازل شد و حکم این کار را بیان داشت لذا از آن جا که گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود، روی رضایت و طیب خاطر انجام شده و اکراهی در میان نبوده است گناهی ندارد و بلامانع است از این آیه دو مسأله فقهی استفاده می شود نخست این که احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم لذا زن می تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزی صرف نظر کند، دیگر این که عوض صلح لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می تواند اسقاط حقی عوض صلح واقع شود.

در مورد بخل نیز، همان طوری که آیه شریفه سرچشمه بسیاری از نزاع ها و عدم گذشت ها را بخل معرفی کرده و می فرماید "مردم ذاتاً و طبق غریزه حب ذات در امواج بخل قرار دارند، و

هر کسی سعی می کند تمام حقوق خود را بی کم و کاست دریافت دارد، و همین سرچشمه نزاع ها و کشمکش هاست " بنابراین اگر زن و مرد به این حقیقت توجه کنند، که سرچشمه بسیاری از اختلافات بخل است لذا در اصلاح خود بکوشند و گذشت پیشه کنند نه تنها اختلافات خانوادگی از بین می رود بلکه بسیاری از نزاع ها اجتماعی پایان می پذیرد.(ر.ك تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۴، ص ۱۵۱، نشر دارالکتب الاسلامیه

آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟

پرسش

آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟

پاسخ

به صیغه کردن زن در قرآن مجید اشاره شده است: «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهنَّ فَآتُو هُنَّ اُجُورَ هُنَّ فَرِیضَةً؛ باید مهر زنانی را که متعه می کنید بپردازید»(۱). در این آیه -که درباره نکاح متعه است - شواهد قطعی وجود دارد که منظور از «استمتاع» در جمله «فمااستمتعتم...» نکاح متعه است: یکی اینکه اگر منظور از کلمه «استمتاع» نکاح متعه نباشد باید تمتّع جنسی منظور باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد: «مهر زنانی را که با آنها ازدواج کرده اید و از آنان تمتّع جنسی گرفته اید بپردازید». این معنی قطعاً نمی تواند منظور باشد؛ یکی به این دلیل که ضمیر در «منهنّ» در این صورت باید راجع به زنانی باشد که با آنان ازدواج شده است، در صورتی که در همین آیه قبلا حکم زنان به طور عموم بیان شده است، نه فقط زنانی که با آنان ازدواج شده است؛ دوم اینکه بهره گیری جنسی به هر ترتیبی که باشد لزوم پرداخت مهر را به دنبال ندارد، بلکه آنچه باعث لزوم پرداخت مهر می شود خود عقد نکاح است. بر این اساس، دلالت آیه بر عقد متعه قطعی است و ابهامی در آن وجود ندارد. گذشته از آیه در منابع حدیثی معتبر اهل سنّت و شیعه احادیثی درباره جایز بودن و مشروعیّت عقد متعه وارد شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پاورقی

۱ - سوره نساء، آیه ۲۴.

۴

مراد از استمتاع در آیه شریفه (فمااستمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه) چیست ؟

پرسش

مراد از استمتاع در آیه شریفه (فمااستمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه) چیست ؟

پاسخ

آیه شریفه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه» (نساء، آیه ۲۴).

بدون شک مراد از «استماع» در آیه یاد شده، نکاح موقت (متعه) است و به اتفاق همه مسلمان ها اعم از شیعه و سنی نکاح موقت در عصر پیامبر(ص) شایع بوده است. مفسران از صحابه و تابعین (مانند: ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب، قتاده، مجاهد، ابن جبیر) و نیز در مذهب اهل بیت، جملگی در مورد دلالت آیه بر ازدواج موقت اتفاق نظر دارند. البته برخی از اهل سنت، نکاح متعه را از احکامی می دانند که نسخ شده است؛ ولی دیدگاه فقه شیعه همان است که گفته شد.

برای آشنایی بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳۲ - ۳۴۶.

تعدد زوجات

این که می گویند همه چیز اسلام فطری است ... یکی ازدستورهای اسلام که در قرآن کریم با صراحت ذکر شده , ازدواج مجدد است , که برای هیچ زنی فطری نمی باشد, علت این حکم چیست ؟

پرسش

این که می گویند همه چیز اسلام فطری است ... یکی ازدستورهای اسلام که در قرآن کریم با صراحت ذکر شده , ازدواج مجدد است , که برای هیچ زنی فطری نمی باشد, علت این حکم چیست ؟

پاسخ

البته پیداست طبیعی ترین صورت زناشویی که با فطرت اولیه ءانسان هماهنگ است , تک همسری است ; زیرا روح اختصاص و احساس مالکیت فردی راکه از خصایص ذاتی بشر است , ارضا می کند و در تک همسری , هر یک از زن و مرد, طرف مقابل را از آن خود می داند و قلب او راکانون محبت خویش می شناسد; بنابراین تک همسری بهتر است و هماهنگ بافطرت انسان . اما این که چند همسری در هر وضعی مخالف فطرت باشد,پذیرفته نیست ; زیرا به مقدار نیاز غریزی و حوائج زندگی گزینش همسر لازم است و گاهی نیز ضرورت های اجتماعی , به ویژه فزونی زنان نیازمند به ازدواج مجدد پیدا می شود, البته برای کسانی که تمکن مالی دارند و می توانند دو منزل برای دو همسر داشته باشند. در غیر این صورت با تک همسری باید نیاز فطری را ارضا نمود, ولی اگر عدالت و تمکن مالی باشد و زن ها در جامعه زیاد باشند,در این صورت عقل و فطرت می پذیرند زنان محروم از شوهر بتوانند با ازدواج بامردی که امکانات مالی و توان جسمی برای اداره‌ء بیش از یک زن را دارد,قسمتی از نیازهای خود را برطرف سازند. قرآن هم برای حل این معضل ازدواج مجدد را در اوضاع خاصی مجاز دانسته که لازم است به این نکته توجه شود که

در قرآن , ازدواج مجدد (تعدد زوجات) به عنوان یک امر عمومی مطرح نشده است , بلکه اجازه داده شد در اوضاع خاص و با رعایت عدالت این کار صورت پذیرد. چنان که علامهء طباطبائی ره در المیزان می فرمایند: .

بنابراین , چون ازدواج مجدد با روحیهء اولیهء زن ناسازگار است , باید وضع اضطراری مرد یا زن دوم برایش تبیین شود تا بتواند با تجزیه و تحلیل عاقلانه وبه دور از احساس , از کنار آن بگذرد و بدان تن دردهد. عدم رضایت زن اول موجب حرمت ازدواج مجدد نیست , بلکه عدم عدالت و نبود تمکن جسمی ومالی باعث می شود تعدد ازدواج نهی گردد.(۱)

(پاورقی ۱.المیزان , ج ۴ ص ۱۸۳

چرا با وجود این که هر زنی به طور طبیعی از آمدن رقیب در زندگی خود متنفر است و "هوو" موجب کینه و اختلاف در زندگی مشترک است، باز شرع مقدس، تعدد زوجات را جایز دانسته است؟

پرسش

چرا با وجود این که هر زنی به طور طبیعی از آمدن رقیب در زندگی خود متنفر است و "هوو" موجب کینه و اختلاف در زندگی مشترک است، باز شرع مقدس، تعدد زوجات را جایز دانسته است؟

پاسخ

سئوال از فلسفه تعدد زوجات است. اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید

برای

همیشه بدون همسر باقی بمانند.

بـا درنظر گرفتن این واقعیت هـا در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسـر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسـر را اداره کنندو از نظر جسـمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قـدرت بر اجرای کامـل عـدالت میـان همسـران و فرزنـدان دارنـد، به آن هـا اجـازه داده شود که بیش از یک همسـر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسـمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسـر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضـیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشـکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک

زاویه نگـاه می کننـد، زیرا تعـدد همسـر هم از زاویه دیـد مرد و هم از زاویه دیدهمسـر اول، نیز از زاویه دیـد همسـر دوم بـاید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسـمیت بشناسـیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسـی قرار می گیرنـد، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصـیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ – جواز تعدد زوجات با این که در بعضـی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهـده غالب افراد برمی آمـد، ولی در زمان ما بایـد کسانی که می خواهنـد از این قانون اسـتفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ – تمایل پاره ای از مردان را به تعـدد همسـر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشـته باشـد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل

را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

در سئوال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده ، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان

که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد ؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان.(۴)

علاوه بر این ، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند:

نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد ، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص ۳۰۲.

۴ - همان ، ص ۳۱۱.

چرا تعدد همسر برای مرد وجود دارد ولی برای زن جایز نیست ؟

پرسش

چرا تعدد همسر برای مرد وجود دارد ولی برای زن جایز نیست ؟

پاسخ

د) چند همسری که از دیرباز تاکنون در جوامع مختلف همیشه وجود داشته است به صورت های گوناگونی ظهور و بروز داشته که فقط یك صورت آن آن هم با تصحیح ها وتعدیل هایی در اسلام مورد پذیرش واقع گشته است . اولین صورت چند همسری نوعی کمونیسم جنسی است که در آثار افلاطون و عمل مارکسیست های افراطی در آغاز جنبش مارکسیستی مشاهده شده است ولی از آن جا که این نظریه موجب برانداختن نهاد خانواده می شود, نزد همگان مردود و حتی از جانب طرفداران آن به زودی ممنوع اعلام گردید. صورت دوم چند همسری , چند شوهری است این نظریه هم , جز آن که از باب جدل در برابر نظریه چندزنی از آن سخن رود طرفدار جدی ندارد, چرا که از یک سو با طبیعت و فطرت عفیفانه زن ناسازگار است و از سوی دیگر موجب گم شدن نسب فرزندان می گردد و از سوی سوم چه بسا بیماری هایی را برای زن و از طریق او برای مردان پدید آورد. صورت سوم چند همسری , چند زنی است که رایج ترین صورت چندهمسری در طول تاریخ بوده است . اسلام , اگر چه این صورت را پذیرفته ولی آن را هم مشروط و هم محدود ساخته است . اولا; جواز گرفتن همسرهای متعدد برای مرد مشروط به رعایت عدالت در حقوق واجب همسران است و ثانیا"; تعداد همسران همزمان محدود به چهار نفر است . برخی از نکته هایی که برای چنین تشریعی می توان ذکر

کرد بـه قرار زیر است : ۱- چندهمسـری یک ضـرورت اجتماعی است . مخالف با طبیعت مردان نیست (برخلاف چند شوهری کـه مخـالف طـبیعت زنـانه اسـت) چـه بسـا حـوادث طـبیعی و اجتمـاعی آن را بـه صـورت یـک امر اضـطراری درآورد. ۲- چندهمسـری راهی برای استیفای حق ازدواج توسط زنان چند همسـری ظاهرا" امتیاری برای مردان به نظر می آید ولی واقعیت این است که این اصـل گـاهی در جهت تحقـق حق ازدواج زنـان است , زیرا در صورت نفی چندهمسـری جمعیت بسـیاری از زنـان از دختران ازدواج نـاکرده تـا بیوگـان شوهر از دست داده بـدون همسـر بـاقی می ماننـد و عملا از استیفـای حق ازدواج خویش بی بهره می گردند. تنها در صورت جواز اصل چندهمسری است که این جمعیت فراوان می توانند از این حق طبیعی و خدادادی خود استفاده نمایند.

آیا اینکه زن دوست ندارد شوهرش با زن دیگر ازدواج کند, از روی حسادت است ؟

پرسش

آیا اینکه زن دوست ندارد شوهرش با زن دیگر ازدواج کند, از روی حسادت است ؟

پاسخ

شمـا با یک پیش فرض سؤال خود را مطرح کردیـد و آن این که «زن که دوست نـدارد شوهرش با زن دیگری ازدواج کنـداز روی حسادت است» و بعـد هم فرمودیـد حسادت یک صـفت مـذموم است. پس زنان چه باید بکنند؟ آیا باید دسـتاز حسادت بردارنـد؛ یعنی، بپذیرنـد کـه شوهرشـان چنـد زن بگیرد یـا حسـادت بورزنـد و نگذارنـد که در این صـورت دچاریـک صـفت مذمومی به نام حسادت شده اند. حال آن که این پیش فرض، صـرفا یک فرضیه است و فرضیه تا ثابت نشودثمره علمی نداردو هیـچ اثری هم بر آن مترتب نمی شود. بله حسادت یک صـفت مذموم و ناپسـند است ولی آیا اینصـفت مخصوص زنان است، آن هم در مسأله ازدواج مجدد شوهرشان بروز و ظهور پیدا می کند؟! یا این که هر کسـی چه زن و چه مرد ممکن است به این صفت رذیله مبتلا شود، اعم از این که در مسأله ازدواج باشـد یا در صـحنه هایـدیگر زندگی؟ بنابراین این طور نیست اگر زنی دوست نـدارد همسـرش زن دیگری بگیرد فقـط از روی حسـادت باشـدبلکه این یـک حـالت روانی و روحی است که معمـولاً دوست دارنـد شوهرشـان فقط اختصاص به خودشان داشته باشـد ودوست ندارنـد در زنـدگی شخصـی خودشان رقیب داشـته باشـند، لذا از وجود رقیب نگران هسـتند. البته بعضی از زن هانیز ممکن است بپذیرند که شوهرشان چند زن داشته باشد و هیچ حسـادت هم نورزنـد، بنابراین اولاً این عـدم تمایلزنان به ازدواج مجـدد شوهرشان یک حالت روانی است که اسم آن حسادت نمی باشد بلکه عدم تحمل رقیب درزندگی است

و ثانیا این عدم تمایل عمومیت ندارد بلکه بعضـی از زن ها راضـی می شوند به ازدواج مجدد شوهر خود واین بستگی به توافق زن و شوهر دارد و ثالثا صفت حسادت اختصاص به زن ها ندارد، مردها نیز ممکن است این صفتناپسند را داشته باشند.

صفت غیرت نیز اختصاص به مردان ندارد. به طور کلی صـفات رذیله و همچنین صـفات کمال مشترک بین زن و مرداست. در هر صورت صـفت حسادت چه در زن و چه در مرد، خواه در امر ازدواج و خواه در صـحنه های دیگر زنـدگی ازصـفات رذیله است و بایـد برای زدودن آن از صـفحه دل تلاش و مبارزه کرد تا برطرف شود. نکته دیگری که بایـد موردتوجه قرار داد این است که اصلاً مقایسه کردن این دو مسأله صحیح نیست چه این که احکام الهی تابع مصالح و مفاسداست؛ یعنی، اگر به زن ها اجـازه داده نشـده که در یـک زمان همسـران متعـدد داشـته باشـند به خاطر مصالحی است کهبرای زنان و همچنین برای جامعه دارد و ایـن حکم الهی دائرمـدار غیرت مردان نیز نیست زیرا اگر حکم عـدم جـواز دراینجـا بر غیرت مردان مـترتب بـود بـا بی غیرت شـدن مردان حکم ساقط می شـد، در حالی که این چنین نیست و احکامالهی را جز خداونـد هیـچ کس حق ندارد تغییر دهد. از طرف دیگر اگر داشتن زنان متعددی برای مردان جایز شمردهشده است.

اولاً این حکم را خداوند مقید به شـرایطی کرده است مانند: ۱- رعایت عدالت بین زنان، ۲- توانایی مرد برایتأمین نفقه زنان و اگر این شرایط فراهم نباشد اسلام اجازه ازدواج مجدد را نیز به مردان نمی دهد.

ولی در هر صورت این حکم نیز به

خاطر مصالحی است که برای جامعه دارد. بنابراین اولاً این دو مسأله را نباید باهم مقایسه کرد و ثانیا باید بدانیم که احکام الهی دائرمدار مصالح و مفاسد است نه تمایلات و احساساتانسان ها.

حسد سه پیامد ناگوار دارد:

۱- ارتکاب گناه: گاهی حس حسادت انسان را به گناه وامی دارد. مثلاً تا حسود از فرد مورد حسادت بدگویی وغیبت نکند دلش به اصطلاح خنک نمی گردد و هر گناهی دیگر دانسته یا نادانسته که از روی حسد برخیزد پیامدیمذموم و مسموم دارد و خلاف شرع مقدس اسلام است. هیچ شکی نیست که نباید این پیامد یعنی ارتکاب گناه بروزکند و هرگز نباید به خاطر حسد دست به گناه زد.

۲- کدورت دل: حسد زنگاری است بر روی دل که صفا و حال مناجات روح بخش را می گیرد ایمان دل و باورقلب را می ستاند. عن الصادق(ع): ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب؛ حسد ایمان را می خورد چنان که آتشهیزم را می خورد{M، (سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ماده حسد). ایمانِ دل که رفت کدورت و کتمان قلب می آید و این پیامدیاست بسیار مذموم و مسموم زیرا دل با صفا که مرکب پرواز انسان است بر گِل و خاک تیره می نشیند، از این جهت همعلاج حسد ضروری و حتم می باشد.

۳- ناآرامی روان: حسد انسان را به جنجال ها و کشمکش های روانی و باطنی مبتلا می سازد و یک ناآرامیروانی و محنت درونی می آفریند، ازاین رو پیامبر اکرم(ص) فرمود: اقل الناس لذه الحسود ؛ حسود از حیث لذت دربین مردم کمترین لذت (زندگی) را می برد{M، (همان). جز تشویش و دغدغه روان عایدی برای جان ندارد، از این جهتهم علاج حسد ضروری و حتم می باشد.

۴- آزردگی جسمی: حسد

مخصوصا از آن امراض روانی است که بیش از بسیاری از امراض روانی دیگر، برجسم اثر می گذارد و امراض جسمانی را هم ولو در درازمدت، به دنبال می آورد.

قال الصادق(ع): العجب لغفله الحساد عن سلامه الاجساد ؛ عجب و شگفتی به این خاطر که حسدورزان از سلامتیجسم هایشان در غفلت هستند{M، (همان). و نیز فرمودند: صحه الجسد من قله الحسد ؛ سلامتی جسم ناشی از کمیحسد است{M، (همان) پس از این جهت هم علاج حسد ضروری و حتم می باشد.

نتیجه کلی این می شود که زن هر چه می تواند حس حسادت را بکاهد و خود را در برابر چندهمسری شوهربی اهمیت و بی تفاوت سازد. این کار بیش از این که به دیگران سودی رساند به خود زن سود می رساند و او را از تمامپیامدهای مذموم و مسموم پیش گفته، مصون و محفوظ می دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسد، آیت اللّه سید رضا صدر.{J

آیا دختر می تواند شرط کند که شوهر آینده ء او نباید همسر دیگری اختیار کند

پرسش

آیا دختر می تواند شرط کند که شوهر آینده ء او نباید همسر دیگری اختیار کند

پاسخ

ج س ۲ - الف) مقدمات این سؤال و معنایی که برای عدالت کرده اید، صحیح نیست. عدالت در این جا؛ یعنی، از نظر مخارج لازم زندگی بین زوجات فرق نگذارد و همین طور از نظر حق هم خوابگی بین آنان عادلانه رفتار نماید؛ مثلاً اگر دو شب در نزد اولی بسر برد، دو شب هم نزد دومی برود.

ب) انتخاب همسر دوم و بیشتر، برای مرد حقی است که خداوند قرار داده؛ اما به شرط این که بتواند طبق موازین شرعی و اصل عدالت بین آنها عمل کند و زن نمی تواند حقی را که خداوند برای او قرار داده است ساقط نماید؛ اما می تواند در عقد ازدواج شرط کند که اگر شوهر زن دوم اختیار کرد، زن حق داشته باشد که خود را از طرف شوهر مطلقه کند و اگر شوهر این شرط را پذیرفت، باید به آن عمل کند. گفتنی است که این شرط و سایر شروط در دفترچه «سند ازدواج» قید شده است.

فلسفه تعدد زوجات چیست؟ چرا این حق تنها برای مردان است؟

پرسش

فلسفه تعدد زوجات چیست؟ چرا این حق تنها برای مردان است؟

پاسخ

در مسأله تعدد زوجات فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به خودتان می گذاریم: فلسفه تعدد زوجات: مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار بااهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی دراسلام است. درقرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسأله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو جان دیون پورت گوستاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند؛ زیرا:

۱. آمارهای موجود درسطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالباً بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و درتجرد و عزوبت به سربرند واین ظلمی فاحش درحق آنان است.

۲. در طول تاریخ همواره براثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم برآنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی باقیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که

سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳. بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و درطول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علایق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرارداشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴. از نظر روان شناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» می باشند وفطرتا از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتا تنوع گرا و «چند زن گرا» می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصلت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است.افزون برآن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در اینجا سه راه وجود دارد:

الف. همیشه تعدادی از زنان درمحرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب. راه و روابط نامشروع و کمونیسم جنسی گشوده شود.

ج. به طور مشروع و قانونمند باقیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود. کدام یک؟ دین مبین اسلام

راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بارسنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست؛ بلکه درواقع بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. در اینجا ممکن است سوءالی دیگر پدید آید و آن اینکه چرا چند شوهری مجازنیست؟ جواب آن است که:

۱. چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

۲. بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

۳. شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

در غیر این صورت عواطف خانوادگی از بین خواهد رفت و در نتیجه تمایل به تکثیر نسل و زاد و ولد وجود نخواهد داشت، چون به حسب طبع هر کس فرزند خودش را دوست داشته و برای او سرمایه گذاری می کند، اما در قبال کسی که انتسابش به وی مشکوک است؛ بلکه اصلا معلوم نیست از کیست؟ بیگانه بوده و تعهدی نسبت به او ندارد و از درون نیز چنین انگیزش و تمایلی وجود ندارد.

راز کاستی عاطفه و احساسات در جوامع غربی و پناه بردن آنان به حیوانات به ابراز محبت به آنان همین است و نه حس قوی عاطفه بشری آنها. آنان که بشریت را چنان از دم تیغ گذرانده و با وحشیانه ترین راه ها انسان های مظلوم را می کشتند تا ثروت و سرمایه های آنان را به یغما ببرند، چه بویی از عاطفه برده اند! برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك:

الف. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در

اسلام؛

ب. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال؛

پ. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن مساله تعدد زوجات را برای زمانی می داند که تعداد زنها نسبت به مردها زیادتر باشند که در چنین مواردی گزیدن چندین همسر برای مرد امری واجب است.

اشاره

با توجه به این که در صدر اسلام چنین مسئله ای وجود داشته می خواستم بدانم که آیا پیا

پرسش

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن مساله تعدد زوجات را برای زمانی می داند که تعداد زنها نسبت به مردها زیادتر باشند که در چنین مواردی گزیدن چندین همسر برای مرد امری واجب است.

با توجه به این که در صدر اسلام چنین مسئله ای وجود داشته می خواستم بدانم که آیا پیامبر (ص) و امام علی (ع)تا زمانی که خانم خدیجه و خانم فاطمه زهرا در قید حیات بودند همسر صیغه ای داشتند ؟

همسر دائمی به جز این بزرگواران را مطمئنم که نداشتند. اگر نداشتند چرا. مگر نه اینکه چنین شرایطی این امر را به خودی خود واجب می کند و مردان باید اقدام کنند و زنان نیز هووهای خود را عین خواهر خود بدانند وگرنه برای آن زنان مشکلات روانی به علت نداشتن همسر پیش می آید پس چرا امام علی در زمان حیات خانم فاطمه زهرا چنین اقدامی نکردند و خانم فاطمه زهرا چنین زنانی را مانند خواهر خود نپذیرفته اند. و با توجه به اینکه امام علی همسر صیغه ای داشتند چون در جایی تعداد زنان ایشان را ۲۸ عدد خواندم.

پاسخ

قبل از پرداختن به اصل پاسخ تذکر این نکته لازم است که شهید مطهری مسأله تعدد زوجات را منحصر به زمانی که تعداد زن ها نسبت به مردها زیادتر است نمی داند بلکه یکی از موارد را ذکر می کند و نیز تعدد زوجات را امری واجب نمی دانند بلکه آن را جایز می شمرند.

در مسأله تعدد زوجات فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به

خودتان می گذاریم: فلسفه تعدد زوجات: مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار بااهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی دراسلام است. درقرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسأله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو جان دیون پورت گوستاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند؛ زیرا:

۱. آمارهای موجود درسطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالباً بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و درتجرد و عزوبت به سربرند واین ظلمی فاحش درحق آنان است.

۲. در طول تاریخ همواره براثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم برآنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی باقیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد و همین باعث شد

که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳. بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و درطول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علایق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرارداشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴. از نظر روان شناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» می باشند وفطرتا از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتا تنوع گرا و «چند زن گرا» می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصلت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است.افزون برآن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در اینجا سه راه وجود دارد:

الف – همیشه تعدادی از زنان درمحرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب – راه و روابط نامشروع و کمونیسم جنسی گشوده شود.

ج – به طور مشروع و قانونمند باقیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود. کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بارسنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در

این زمینه برای آنـان وضع نموده است و این نه تنهـا به ضـرر زنـان نیست؛ بلکه درواقع بیشتر برای تـأمین مصالـح و منـافع آنان است. در اینجا ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن اینکه چرا چند شوهری مجاز نیست؟ جواب آن است که:

۱. چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

۲. بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

۳. شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

در غیر این صورت عواطف خانوادگی از بین خواهـد رفت و در نتیجه تمایل به تکثیر نسل و زاد و ولـد وجود نخواهـد داشت، چون به حسب طبع هر کس فرزند خودش را دوست داشته و برای او سرمایه گذاری می کند، اما در قبال کسی که انتسابش به وی مشکوک است؛ بلکه اصـلا معلوم نیست از کیست؟ بیگانه بوده و تعهدی نسبت به او ندارد و از درون نیز چنین انگیزش و تمایلی وجود ندارد.

راز کـاستی عـاطفه و احساسات در جوامع غربی و پناه بردن آنان به حیوانات به ابراز محبت به آنان همین است و نه حس قوی عـاطفه بشـری آنهـا. آنـان که بشـریت را چنان از دم تیغ گذرانـده و با وحشـیانه ترین راه ها انسان های مظلوم را می کشـتند تا ثروت و سرمایه های آنان را به یغما ببرند، چه بویی از عاطفه برده اند!

برای آگاهی بیشتر ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴.

بنابراین از واقعیت هایی که در گوشه و کنار جهان به وقوع می پیوندد مانند جنگ جهانی دوم که پس از آن جمعیت زنان بی شوهر در آلمان ازدولت تقاضا کردند که اجازه دهد طبق قانون

اسـلام تعـدد زوجات اجرا شود و به این ترتیب غائله زنان بی شوهر رفع گردد، اگر چه تقاضاشان به واسـطه مخالفت کلیسا رد شـد اما این واقعه و وقایعی شبیه آن خود بهترین دلیلی است بر این که مخالفت نوع زنان با تعـدد زوجات به عادت می باشد نه اقتضای طبیعت و فطرت و بهترین پاسـخی است به اعتراضی که به این حکم اسلامی می شود که: «حکم تعدد زوجات حکمی است که عواطف و احساسات زنان جامعه را جریحه دار کرده و درونشان را افسرده نموده و مبدأ هیجان حس انتقام گردیده و منشأ حوادث ناگوار بسـیار می شود...» زیرا این واقعه و نظایر آن به ثبوت می رسانـد که هنگامی که احتیاج پیدا شده و کمبود شوهر حس می شود همه این افکار مخالف، تبـدیل به موافقت و تسلیم می گردد. علاوه بر این که طریقه تعدد زوجات قبل از اسـلام بدون تحدید به عدد خاص و در اسـلام با تحدید مخصوص روزگاران دراز اجراء و عملی شده و هرگز نظام اجتماع را به هم نزده و هرج و مرجی به وجود نیـاورد و زنـانی هم که بـا شوهر زن دار به عنوان زن دوم یـا سوم و یـا چهـارم ازدواج می کردنـد از زمین نمی روئیدنـد و یـا از یکی از کرات آسـمانی پـایین نیامـده بودنـد بلکه از همین زن هـایی بودنـد که به اعتقاد معترض به حسب طبیعت و فطرت مخـالف بـا تعـدد زوجـات می باشـند علاوه بر این که اسـلام تعـدد زوجات را «واجب» قرار نداده بلکه «تجویزی» است که در صورتی که مرد از بی عدالتی نترسیده و بتواند

عادلانه رفتار کند تثبیت کرده است، با این همه در فقه اسلامی روش هایی وجود دارد که به وسیله آنها زن می تواند از ازدواج شوهرش با زن دیگر مانع شود و یا مرد را به طلاق خود ملزم نماید.

با توجه به مطالب فوق و نیز آیات قرآن و از جمله آیه سوم سوره نساء در می یابیم که اصل بر تک همسری است و اگر کسی توانایی مالی و جسمی داشت و قادر به رفتار عادلانه بود و نیاز به ازدواج مجدد داشته باشد، اسلام این راه اضطراری را برای او باز گذاشته است و می تواند دو یا سه یا چهار همسر برگزیند. در اسلام بر حسب آیات و روایات ترغیب به ازدواج مجدد نشده است بلکه در برخی موارد که راه نادرست انتخاب می شد و یا توهم حظر (و ممنوعیت) می شده است با لسان امر به این کار سفارش شده است مثلا آیه ۳ سوره نساء را ملاحظه بفرمایید.

بنابراین در اسلام تعدد همسر، امری گتره ای و بی قید و شرط نیست بلکه شرایط سنگینی دارد که تأمین آنها امری ساده نخواهد بود. اگرچه جو از تعدد زوجات در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار کرده است زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد بر می آمد ولی در عصر حاضر کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند باید مراقب عدالت همه

جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند.

در مسأله ازدواج های پیغمبر(ص) عوامل متعددی در کار بوده که بررسی فلسفه هر یک از آنها، بحث مستقلی می طلبد. برخی از آن زنان به جهت مسلمان شدن، مورد بی مهری و تذلّل از ناحیه قوم و قبیله و طلاق از سوی همسر خود قرار می گرفتند. برخی شوهر و سرپرست خود را در جنگ ها از دست داده و مایل به ازدواج با هر کسی هم نبودند. همچنین ازدواج با برخی از آنها، موجب نزدیکی پیامبر(ص) با قبیله او می شد و مشکلاتی که آنان در راه رسالت آن حضرت ایجاد می کردند، مرتفع می گردید و ...

اما درباره شبهاتی که مطرح می شود باید گفت:

الف) پیامبر(ص) تا سن ۲۵ سالگی در جامعه ای پر از مفاسد، هیچگونه ارتباط جنسی نداشته و در طهارت کامل زیسته است.

ب) اولین ازدواج آن حضرت با خدیجه چهل ساله بود و تا زمان حیات وی با هیچ کس دیگر ازدواج نکرد اگر چه مسأله تعدد زوجات، قبل از اسلام نیز در میان عرب رواج داشته و حتی برخی از بت پرستانی که مسلمان شده بودند دارای ده همسر بودند و اسلام با وضع قوانینی خاص توانسته است آن را مقید و قانونمند نماید و از مطلق العنان بودن برهاند. اما با این وجود پیامبر(ص) بعد از ازدواج با خدیجه، چه قبل از بعثت (که تعدد زوجات مرسوم بود) و چه بعد از آن، ازدواج دیگری ننموده است و این امر ممکن است به دلائل مختلفی بوده باشد:

اولا، این که در همان سال های اول بعثت، عده ای از بزرگان قریش به ابوطالب

پیشنهاد دادند که حاضرند ثروت های زیاد و نیز بهترین زنان و دختران را به پیامبر(ص) بدهند و در مقابل، ایشان نیز دست از تبلیغ رسالت بردارند که البته پیامبر(ص) از پذیرش پیشنهاد آنان امتناع ورزید. حال اگر پیامبر(ص) خود دست به چنین اقدامی می زد و تعدد زوجات اختیار می کرد (اگر چه مطابق سنت قبل از اسلام و بعد از اسلام بود) اما ممکن بود دشمنان و مخالفان آن حضرت بگویند که محمد(ص)، ادعای نبوت را وسیله ای قرار داد تا بهترین زنان ودختران عرب را تصاحب نماید و این امر ممکن بود به گسترش اسلام لطمه ای وارد نماید.

ثانیا، علاقه شدید پیامبر(ص) به خدیجه و نیز محبت وافر خدیجه به پیامبر(ص) به گونه ای بود که خدیجه تمام دارایی خویش را برای نشر اسلام در اختیار پیامبر(ص) قرار داد و در حالی که خود از ثروتمندترین زنان عرب بود اما در پی تحریم اقتصادی، گرسنگی و تنگناهای طاقت فرسای شعب ابی طالب جان سپرد و پیامبر(ص) نیز آنچنان علاقه ای به خدیجه داشت و در برابر ایمان و ایثار خدیجه، سپاسگزار وی بود که وقتی حضرت زهرا(س) به دنیا آمد، دخترش را هم نام مادر خدیجه که فاطمه بود نام نهاد (در حالی که نام مادر پیامبر(ص) آمنه بود) و پیامبر(ص) می خواست تا بدین ترتیب از آن همه زحمات و فداکاری های این بانوی فداکار تقدیر و تشکر نموده و علاقه واقعی خویش را به وی بنمایاند.

ج) طبق آیه سوم سوره نساء که می فرماید: «اگر می ترسید که نمی توانید عدالت را در حق همسران خویش رعایت کنید، پس

یک همسر اختیار کنید»، مفسران گفته اند منظور از عدالت در این آیه، رفتار عملی و خارجی است که باید توأم با عدالت باشد و این که در آیه ۱۲۹ همین سوره می فرماید: «شما هرگز نمی توانید در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید..» مفسران گفته اند منظور از نفی عدالت در آیه شریفه، به قرینه ادامه آن، عدالت از نظر محبت قلبی است و بدیهی است که پیامبر(ص) که چنان علاقه ای به همسرش خدیجه دارد و قلب او مالامال از محبت به وی است نمی تواند این عدالت والا را داشته باشد و با وجود خدیجه، همسر یا همسران دیگری هم داشته باشد و در عین حال این عدالت یعنی محبت و میل قلبی را رعایت نماید چه آن که بعد از خدیجه به همسرانش می فرمود اگر چه شما خوب هستید اما هیچ کدامتان به خدیجه نمی رسید.

بنابراین بعد از خدیجه، با توجه به شرایط خاص جامعه که متذکر شدیم و نیز عدم وجود زنی مانند خدیجه، پیامبر(ص) ازدواج های متعددی نمود و همسرانی داشت که اگر چه بعضا زنان خوبی بودند اما هیچ یک دارای ویژگی های ممتاز خدیجه نبودند زیرا خدیجه آن بانوی ثروتمند عرب که دارای موقعیت ویژه ای بود در حالی با پیامبر(ص) ازدواج کرد که وی دارای موقعیت خاص اجتماعی نبوده و یتیمی بود که تحت حمایت عمویش ابوطالب می زیست اما زنان دیگر در حالی با پیامبر(ص) ازدواج کردند که وی مبعوث به نبوت شده بود و دارای موقعیت ممتاز و منحصر به فردی بوده است.

د) شیوه های رفتار جنسی آن حضرت با

همسـران خود، به گونه ای است که کاملاً با شـیوه انسان های شهوتران متفاوت بوده است؛ مثلاً عایشه – که جوان ترین همسر پیامبر بوده – می گویـد: «هیـچ گاه من عورت او را ندیـدم و او مرا ندید». از طرف دیگر انسان های شـهوت ران و تنوع طلب، معمولاً از ازدواج های دایم شانه خالی می کنند و به کامرانی های گذرا و آنی می پردازند؛ در حالی که چنین چیزی در رفتار پیامبر(ص) هرگز مشاهده نشده است.

شخصیت پیامبر(ص) و شیوه های رفتار جنسی و قراینی که در بالا ذکر شد، همه و همه نافی صدق این فرض می باشد. روشنی این مسأله تـا آنجـا است که مستشـرقان غربی قرن اخیر، از اینکه پیشـینیان آنهـا پیـامبر(ص) را به شـهوترانی متهم می نمودنـد، پوزش خواسته و خلاف آن را معتقد شدند و در همین راستا، کتاب های متعددی نگاشته شد؛ از جمله: «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» نگاشته جان دیون پورت و...

برای آگاهی بیشتر ر.ك: عقیقی بخشایشی، همسران رسول خدا.

اما درباره علی(ع) و فاطمه زهرا(س) باید گفت که وضـعیت این دو معصوم(ع) نیز مانند پیامبر(ص) و خدیجه و حتی می توان ادعا کرد که بالاتر بود به گونه ای که پیامبر(ص) به علی(ع) می فرمود: سه چیز به تو عطا شـده که به من نشده است: «اول این که دامـاد شخصـیماننـد من هسـتی (دامـاد پیـامبر هسـتی)، همسـری چون فـاطمه داری و فرزنـدانی چون حسن و حسـین(ع)» (بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۷۷).

شخصیت حضرت زهرا(س) آن قدر والا و ارزشمند بود که حتی صحابه، به علی(ع) به خاطر ازدواج او با فاطمه(س) غبطه می خوردند. بنابراین زن وشوهری چون علی و فاطمه که به فرموده پیامبر(ص) اگر

خداوند فاطمه را خلق نمی کرد بر روی زمین از آدم به بعد، برای علی کفو و همتایی نبود» (وسائل، ج ۲۰، ص ۷۴).

بدیهی است که مردی چون علی(ع) با داشتن همسری چون فاطمه(س) که دستور ازدواج آنان از آسمان نازل شده است [پیامبر(ص) فرمود: «همانا من مانند شما بشر هستم در میان شما ازدواج می کنم و شما را به تزویج می دهم مگر فاطمه که تزویج او از آسمان نازل شده است» (همان)] همسر دیگری اختیار نکند و این دو گوهر ممتاز خلقت در کنار هم باشند و دل در گرو هم داشته باشند اما بعد از فاطمه(س) بقیه همسران علی(ع) اگر چه خوب بودند اما هیچ کدام مانند فاطمه نبودند و جای فاطمه را برای علی(ع) پر نکردند. از این رو علی(ع) نیز مانند پیامبر(ص) پس از همسر اولش که بی نظیر بود، تعدد زوجات اختیار کرد.

اما در مورد نکاح متعه باید گفت که تشریع متعه علاوه بر آثار تربیتی، برای رفع نابسامانی های اجتماعی است نه برای حرم سرا سازی، هوسرانی و عیاشی مرفهان و شهوت پرستان. از این رو اگر چه نکاح متعه در زمان پیامبر(ص) نیز مرسوم بوده است و ائمه(ع) نیز با تمام صلابتی که در راه احیای سنت نبوی داشتند و در بیان حکم متعه تقیه نمی کردند، با وجود این به اصحاب خود اجازه هوسرانی نمی دادند و علی رغم ترغیب ها و تشویق هایی که در مورد نکاح متعه انجام می دادند، اما در پاره ای مواقع، عده ای را از انجام این کار منع می نمودند. علی بن یقطین (یکی از وزیران هارون

و از بزرگان امامیه) وقتی از امام موسی کاظم(ع) اجازه متعه خواست، امام(ع) به او فرمودند: «تو را با متعه چه کار و حال آن که خداوند از آن بی نیازت کرده است» (احمد بن عیسی الاشعری القمی، النوادر الاشعری، ص ۸۷، ح ۱۹۹).

بنابراین نکاح متعه در مواردی است که شخص قادر به ازدواج نباشد و یا اگر همسر دارد در حال حاضر امکان دسترسی به وی برایش مهیا نباشد (شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۲).

و همچنین در روایات، فلسفه تشریع متعه، جلوگیری از انحرافات اخلاقی و پاکسازی جامعه از فساد و فحشاء و در واقع رحمت خداوند نسبت به امت اسلامی است کما این که ابن عباس می گوید: «متعه چیزی نیست مگر رحمت خداوند نسبت به امت اسلامی (و با وجود متعه) زنا نمی کند مگر انسان شقاوتمند - و یا مگر عده کمی -» (شیخ مفید، خلاصه الایجاز، ص ۲۵).

و این که بعدا توسط یکی از خلفاء، نکاح متعه بدون در نظر گرفتن فلسفه تشریع آن و صرفا از روی جهالت و احساسات ممنوع شد، نه تنها خدمتی به دین نشد بلکه بزرگترین خیانت انجام پذیرفت و می توان گفت از روایاتی که به نکاح متعه ترغیب می کنند می توان فهمید که برای مخالفت با ممنوعیت آن بوده است (دقت فرمایید) نه ترویج هوسرانی و شهوت پرستی و اگر معصومین(ع) هم این کار را انجام می دادند از باب حلیت آن و نیز مخالفت با تحریم کنندگان آن بوده است.

بنابراین از مجموع آنچه که در پاسخ به این پرسش بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت که

اصل بر تک همسری است و در اسلام (آیات و روایات) تعدد زوجات با حفظ قیود و شرایط مجاز دانسته شده است یعنی به خاطر اضطرار و ضرورت های اجتماعی و یا این که این نوع ازدواج می تواند آثار مثبتی داشته باشد همانگونه که تعدد ازدواج پیامبر(ص) و نیز ازدواج های متعدد علی(ع) و دیگر معصومین(ع) از این رو بوده است.

چرا در دین اسلام تعدد زوجات برای مردان قرار داده شده، اما این حق از زنان سلب شده است؟

پرسش

چرا در دین اسلام تعدد زوجات برای مردان قرار داده شده، اما این حق از زنان سلب شده است؟

پاسخ

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با درنظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی

از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنندو از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دیدهمسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید

مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به

ازدواج دوم می بینـد. حـتی اگر از طریق مشـروع انجـام نشود، از طریق نامشـروع اقـدام می کنـد. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

در سئوال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده ، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست

مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد ؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان.(۴)

علاوه بر این ، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر

و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد ، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ – تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ – ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ – ۳۶۱.

۲ – المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ – مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص ۳۰۲.

۴ – همان ، ص ۳۱۱.

چرا در دین اسلام ازدواج مکرّر برای مردها اشکالی ندارد؟

پرسش

چرا در دین اسلام ازدواج مکرّر برای مردها اشکالی ندارد؟

پاسخ

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با درنظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ مردان تنها

به یک همسـر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسـر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسـر را اداره کنندو از نظر جسـمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قـدرت بر اجرای کامـل عـدالت میـان همسـران و فرزنـدان دارنـد، به آن هـا اجـازه داده شود که بیش از یک همسـر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسـمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسـر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشـکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کننـد، کسانی هسـتند که یک مسـئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسـر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دیدهمسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع

در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته غریزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام

نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

در سئوال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده ، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه

برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چنـد شوهری نه تنهـا بـا طبیعت انحصار طلبی و فرزنـد دوستی مردان موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسـی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهـد که قلب او را در اختیار داشـته باشد ؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسـته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسـبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشـتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان.(۴)

علاوه بر این ، یکی دیگر از مشـکلاتی که در صورت چنـد همسـری برای زنان ذکر شده، مشـخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسـئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسـئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشـمندان می گویند: نتایج آزمایشـهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد.

فرزنـد می خواهـد اطمینـان قلبی و درونی یابـد که پـدر و مـادر او واقعی هسـتند و همین طور پـدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد ، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ – تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ – ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ – ۳۶۱.

۲ – المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ – مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص ۳۰۲.

۴ – همان، ص ۳۱۱.

چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟

پرسش

چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟

پاسخ

اسـلام تعدد زوجات را بدون قید و شـرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسـی وضع محیطهای مختلف قبل از اسـلام به این نتیجه می رسـیم که تعـدد زوجات به طور نامحـدود، امر عادی بوده و قبل از اسـلام جریان داشـته؛ تعـدد زوجات از ابتکارات اسـلام نیست، بلکه دین آن را در چـارچوب ضـرورت های زنـدگی انسان محـدود ساخته و برای آن قیـد و شـرایط سـنگین قرار داده است.

قوانین اسـلام براسـاس نیازهـای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمـدن رقیب (در زنـدگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنـان به هنگـام عادت ماهانه و قسـمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارنـد، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با درنظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر

در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنندو از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دیدهمسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره

قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ – جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ – تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق

نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

گاهی مسئله تعدد زوج در یک خانه موجب کینه و دشمنی می شود اما این اشکال برافراد وارد است که دشمنی می ورزند، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوبی وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً- هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده ، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و

ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است. چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد ؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان.(۴) علاوه بر این ، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند

می خواهـد اطمینان قلبی و درونی یابـد که پـدر و مادر او واقعی هسـتند و همین طور پـدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد ، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ – تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ – ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ – ۳۶۱.

۲ – المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹. ۳ – مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص ۳۰۲.

۴ – همان ، ص ۳۱۱.

چرا ازدواج زن با مردان ادیان دیگر، اشکال دارد، اما برای مردان اشکال ندارد؟

پرسش

چرا ازدواج زن با مردان ادیان دیگر، اشکال دارد، اما برای مردان اشکال ندارد؟

پاسخ

از جمله اموری که ملل مختلف گذشـته در انتخاب همسـر خویش مراعات می نمودند و سـخت پای بند آن بودند، این بود که می کوشـیدند همسـرشان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند همان گونه که سـلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند مؤثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند مؤثر خواهد بود. به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشـته انـد. بنابراین نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه عقیدتی نهی شده است.

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است. در بخش های مختلفی تورات به شدت یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصالت نژاد و قومی.

در آیین مسـیحیت و مجوسیّت نیز ازدواج با بیگانگان ممنوع است. در اسلام ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده، بلکه به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است.

از نظر فقهای اسـلام ازدواج با زنان یهودی و مسـیحی به عنوان یک اصل اولی جایز است، هر چند اکثر فقهای شـیعه ازدواج با اهل کتاب

را تنها به صورت موقت جایز دانسته اند، ولی همه فقهای اسلام ازدواج دائم با مشرکان را ممنوع دانسته اند.

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد با غیر کتابی، جایز نیست.(۱)

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

از آن جا که تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، در شرایطی که غیر مسلمان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده است اما از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.(۲)

صدوق در کتاب علل الشرایع در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف ناصبی جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود: "با زنان شکاك و مردّد در دین خود ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود درآید".(۳)

علامه مجلسی(۴) روایتی به همین مضمون آورده که: "از افراد بی اعتقاد زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری از مردان هستند و مردان زنان را مجبور به پذیرش آیین خود می کنند". ممکن است گفته شود اگر فلسفه

حکم چنین است، پس چه مـانعی دارد در شـرایطی، بـا اطمینـان به این که چنین خطری وجود نـدارد، بلکه شـرایط به گونه ای است که زنان می توانند شوهرانشان را به پذیرش اسـلام متمایل سازند، این ازدواج جایز باشد، چنان که مسـیحیان در شرایطی که به این امر اطمینان داشته باشند، به زنان خویش چنین اجازه ای می دهند.

پاسخ: اولاً این مسـئله صرفاً یک تصور از زن پیش از ازدواج می باشد و پس از ازدواج ناخودآگاه و به تدریج تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، زیرا در هر حال نمی توان تأثیر آن از مرد را نادیده گرفت.

ثانیاً: آن چه در فلسـفه حکم تحریم ازدواج و تفاوت زن و مرد یاد شد، علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی اطلاعیم.

شایـد یکی از دلائـل این باشـد بعضـی از فقهـا با اسـتناد به آیه: "لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً"(۵) بر عـدم جواز ازدواج زن مسـلمان با مرد غیر مسـلمان اسـتدلال می کنند، چه این که لازمه این ازدواج، سـلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود.

بـدین گونه که طبق آداب و رسوم اجتماعی زن مطیع شوهرش می باشد. و لازمه ازدواج با غیرمسـلمان، سـلطه وی بر مسـلمان خواهد بود.

بعضـی از نویسندگان معاصر،(۶) عـدم ازدواج زن مسـلمان با مرد کافر را معلول عـدم اعتراف غیر مسـلمان به مشـروعیت آیین اسـلام دانسته اند، بدین معنا که زن مسیحی در خانواده مسلمان، عقیده "دین او قابل احترام است، زیرا آزادی مذهب از طرف اسلام پذیرفته شده و به عنوان اهل کتاب شناخته شده است، ولی زن مسلمان در

خانواده مسیحی به طور طبیعی مورد تحقیر قرار خواهد گرفت، زیرا مسیحیت آزادی دینی و دین اسلام را به عنوان دین آسمانی قبول ندارد و تنها مذهب نجات بخش را آیین مسیح می داند، چنان که یهودیت و دین زرتشت چنین تلقی دارند و این احتمال بسیار مقبول است.

پی نوشت ها:

۱ – سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ – محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ – علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ – بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

۵ – نساء (۴) ۱۴۱.

۶ – حقوقدان معاصر حافظ صیدی در کتاب المقارنات و المقابلات؛ هم چنین ر.ک: حقوق مدنی یهود، ماده ۳۹۳.

چرا مردان حق چند ازدواج دارند؟

پرسش

چرا مردان حق چند ازدواج دارند؟

پاسخ

– اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشراست، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه درنظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را

از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنـان به هنگـام عادت ماهانه و قسـمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارنـد، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشـته زنانی هسـتند که به علل گوناگونی همسـران خود را از دست می دهنـد و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

بـا درنظر گرفتن این واقعیت هـا در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر

در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنندو از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دیدهمسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره

قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ – جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی درگذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ – تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق

نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.(۱)

گاهی مسئله تعدد زوج در یک خانه موجب کینه و دشمنی می شود اما این بر افرادی وارد است که دشمنی می ورزند، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوبی وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فر... ... در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد.(۲)

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

تعدد زوجات آثار بسیار شومی برای جامعه دارد . عواطف و احساسات زن را از بین برده , آن را به حسد و کینه جویی تبدیل می کند .

پرسش

تعدد زوجات آثار بسیار شومی برای جامعه دارد . عواطف و احساسات زن را از بین برده , آن را به حسد و کینه جویی تبدیل می کند .

پاسخ

اولاـ ; اسلام اساس اجتماع انسانی را بر حیات عقلی گذارده , نه بر حیات احساسی ,ثانیا ; تعدد زوجات سبب از بین رفتن عواطف و احساسات زن و مواهب خدادادی طبیعی نمی شود . روانشناسی جدید اثبات نموده است که صفات روحی و عواطف و احساسات انسان ها به لحاظ کمی و کیفی تفاوت دارد و این تفاوت به دلیل تفاوت تربیت و عادت است . بسیاری از آداب و رسوم پسندیده شرقی در غرب مذموم است و بعکس . ثالثا ;عواطف و احساسات زن غربی جریحه دار نمی شود وقتی مشاهده می کند که مرد او به طورنامشروع با زنان دیگر رابطه دارد .

تعدد زوجات سبب می شود که زن اشتیاقی برای خانه داری و رسیدگی به فرزندان و شوهرنداشته باشد و برای تلافی او نیز به فحشا کشیده شود و اساس خانواده و اجتماع ویران شود .

پرسش

تعدد زوجات سبب می شود که زن اشتیاقی برای خانه داری و رسیدگی به فرزندان و شوهرنداشته باشد و برای تلافی او نیز به فحشا کشیده شود و اساس خانواده و اجتماع ویران شود .

پاسخ

تجربه تاریخی خلاف این را نشان می دهد . حکم تعدد زوجات در صدر اسلام نیز وجودداشت در حالیکه هیچ کس نمی تواند ادعا کند که اساس خانواده و اجتماع اسلامی درصدر اسلام ویران شد . بلکه دقیقا قضیه معکوس بود . علاوه بر این زنان دوم و سوم و چهارم با رغبت و میل و رضایت تن به ازدواج می دهند نه از روی اکراه و زور .

تعدد زوجات مخالف با سیر طبیعت است . زیرا به لحاظ آمار تعداد زنان و مردان تقریبا برابر است . بنابراین طبیعت یک مرد را برای یک زن قرار داده است نه یک مرد را برای چهار زن .

پرسش

تعدد زوجات مخالف با سیر طبیعت است . زیرا به لحاظ آمار تعداد زنان و مردان تقریبا برابر است . بنابراین طبیعت یک مرد را برای یک زن قرار داده است نه یک مرد را برای چهار زن .

پاسخ

مساله ازدواج صرفا به تعداد زن و مرد بستگی ندارد بلکه عواملی دیگری هست که بسیار موثر است . اولا ; رشد فکری و آمادگی برای ازدواج در زنان زودتر است تا مردان . لازمه این امر این است که اگر به لحاظ آماری از صفر شروع کنیم پس از گذشت ۲۵ سال تعدادزنان آماده به ازدواج نسبت به مردان دو برابر است . یعنی طبیعت فقط پس از گذشت ۲۵ سال برای هر مرد دو زن قرار داده است . ثانیا ; آمار نشان داده است که زنان عمر طولانی تر از مردان دارند و لازمه این مطلب آن است که تعداد زنان بیش از مردان باشد . ثالثا; قابلیت تولید مثل در مردان دوام بسیار بیشتری از زنان دارد . زنان بطورمتوسط در ۵۰ سالگی این قابلیت را از دست می دهند , در حالیکه مردان بطور متوسطتا ۷۰ سالگی چنین قابلیتی دارند . با توجه به مطلب گذشته می توان نتیجه گرفت که طبیعت تعدد زوجات را جایز شمرده است . زیرا معنا ندارد که قابلیت تولید مثل را در مردان افزایش داده باشد امااز تولید مثل مخالفت کرده باشد . رابعا ; عوامل از بین برنده مردان مثل جنگ سبب می شود که تعداد زنان افزایش یابد . پس از جنگ دوم جهانی زنان آلمانی از دولت و کلیسا درخواست کردند

که تعـددزوجات را مجاز دارنـد تا مشـکل آنها حل شود . علاوه بر این مطالب بایـد گفت که حکم تعـدد زوجات نه از سوی طبیعت نه از سوی اسـلام بصورت ضـروری و واجب برای هر مرد نیست بلکه صـرفا با توجه به قیود و شـرایط صرفاجایز است . در ضـمن آنکه در شـرع اسـلام راههایی وجود دارد که زن می توانـد از ازدواج مجـدد شوهرش جلوگیری کنـد , مثال شـرط ضمن عقد .

تجویز و تشریع تعدد زوجات سبب حریص شدن و شهوت ران شدن مرد می گردد . و اجتماع از این ناحیه آسیب می بیند .

پرسش

تجویز و تشریع تعدد زوجات سبب حریص شدن و شهوت ران شدن مرد می گردد . و اجتماع از این ناحیه آسیب می بیند .

پاسخ

علم ثابت کرده است که بر خلاف مشـهور , شـهوت جنسـی مرد بیش از زن است . از این روبا توجه به اینکه زن ها در هر ماه مـدتی را به دلیل عادت ماهانه از هم بستری عذردارند , دین اسـلام تعدد زوجات را جایز شـمرده است تا اولا راه برای ارضای شهوت مرداز طریق مشـروع بـاز باشـد تـا به زنا و فحشا کشـیده نشود و ثانیا ; آتش شـهوت فروکش کرده , حرص مرد شـدید نشود و احساس کند که راه بر او باز است و به لحاظ روانی آرامش پیدا کند .

تعدد زوجات سبب بی احترامی به زن و تضیع حقوق و شئون اوست .

پرسش

تعدد زوجات سبب بی احترامی به زن و تضیع حقوق و شئون اوست .

پاسخ

هیـچ نظام دینی و فکری مانند اسـلام به زن و حقوق و شـئون او اهمیت نداده است . تجویز تعدد زوجات نیز به دلیل مصالح و فوایدی است که این حکم برای جامعه زن دارد . به علاوه حکم تعدد زوجات , حکمی واجب بر هر مرد نیست , بلکه حکمی جوازی است . آنان هم مشـروط به شـرایط و قیودی که در قرآن و روایات بیان شده است . و باتوجه این شـروط و قیود نه تنها به حرمت زن لطمه ای وارد نمی شود و حقوق او ضـایع نمی گردد بلکه , احـترام و شـان زن حفـظ و افزایش یـافته , جـامعه از ابتلا به فساد وفحشا حفظ می شود .

بررسی جامعه شناختی نشان می دهد که خانواده هایی که دچار تعدد زوجات اند , بامشکلات بسیاری مواجه اند . مشکلاتی مثل تبعیض , فقر , بی سوادی , درگیری های خانوادگی و روحی – عاطفی .

پرسش

بررسی جامعه شناختی نشان می دهد که خانواده هایی که دچار تعدد زوجات اند , بامشکلات بسیاری مواجه اند . مشکلاتی مثل تبعیض , فقر , بی سوادی , درگیری های خانوادگی و روحی - عاطفی .

پاسخ

بر فرض صحت این بررسی ها , نهایت چیزی که می توان گفت این است که عمل کردمسلمانان نادرست و نامتناسب بوده است . یعنی آنها شرایطی را که اسلام برای تعددزوجات در نظر گرفته است مثلا , رعایت عدالت , وضع اقتصادی مناسب ۰۰۰ رعایت نکرده اند . روشن است بهترین قوانین اگر درست اجرا نشود , تاثیر نادرست خواهندداشت . اما نمی توان گفت که قانون بد است . بلکه بررسی های عقلی و تاریخی وجامعه شناختی و انسان شناختی اصل حکم جواز تعدد زوجات را تایید می کند . اجرای درست یا نادرست آن مساله دیگری است .

آیه ۳ سوره نساء می گوید : اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسراکتفا کنید و در آیه ۱۲۹ همین سوره می خوانیم : هر قدر هم که بکوشید وبخواهید نمی توانید بین زنان خود به عدل و انصاف رفتار کنید بنابراین تعددزوجات در اسلام مطلقا ممنوع است

پرسش

آیه ۳ سوره نساء می گوید : اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسراکتفا کنید و در آیه ۱۲۹ همین سوره می خوانیم : هر قدر هم که بکوشید وبخواهید نمی توانید بین زنان خود به عدل و انصاف رفتار کنید بنابراین تعددزوجات در اسلام مطلقا ممنوع است

پاسخ

شک نیست که عدالت در محبتهای قلبی خارج از قدرت انسان است و این محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه های عملی نشود ممنوع نیست آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است و درذیل همان آیه ۱۲۹ می خوانیم : اکنون که نمی توانید مساوات کامل در محبت میان همسران خود رعایت کنید لااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک نفر از آن نسازید که دیگری را به صورت بلاتکلیف درآورید .

اگر شرایط و کیفیاتی که در اسلام برای تعدد زوجات مردان گفته شده برای زن یازنانی پیدا شود آیا در این صورت می توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خودانتخاب کند ؟

پرسش

اگر شرایط و کیفیاتی که در اسلام برای تعدد زوجات مردان گفته شده برای زن یازنانی پیدا شود آیا در این صورت می توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خودانتخاب کند ؟

پاسخ

اولاـ: میـل جنسـی در مردان بـه مراتب بیش از زنـان است و از جمله ناراحتیهـایی که درکتب علمی مربـوط به مسایـل جنسـی دربـاره غـالب زنـان ذکر می کننـد مسـاله سـرد مزاجی اسـت در حـالی که در مردان موضـوع بر عکس است و حـتی در میـان جانـداران دیگر نیز همواره دیـده می شود که تظـاهرات جنسـی از جنس نر شـروع می شود ثانیـا : تعـدد همسـر در موردمردان هیچگونه مشـکل اجتمـاعی و حقوقی ایجـاد نمی کنـد در حـالی که دربـاره زنـان اگرفرضا دو همسـر انتخاب کننـد مشـکلات فراوانی به وجود خواهـد آمـد که ساده ترین آنهامساله مجهول بودن نسب فرزند است که معلوم نیست مربوط به کدام یک از دو همســرمی باشـد و بـا ایـن ترتیـب چنیـن فرزنـدانی از نظر عـاطفی در محرومیـت مطلـق قرارمی گیرنـد و از نظر حقـوقی نیز وضعشان کاملا مبهم است روی این جهات تعدد همسر برای زنان نمی تواند منطقی بوده باشد .

فلسفه تعدد زوجات چیست ؟

پرسش

فلسفه تعدد زوجات چیست ؟

پاسخ

از مسائلی که از دیر زمان فکر حقوقدانها را به خود مشـغول داشته است و درباره آن نظریه هایی داده اند , مساله تعدد زوجات (داشـتن همسـرهای متعـدد) اسـت . و چـون اسـلام بـه طـور صـریح تعـدد زوجـات را جـایز شـمرده است برای دانشـجویان و سایرطبقات اشـکالها و سوالهایی به شرح زیر مطرح می شود :۱ - فلسـفه تعدد زوجات چیست ؟۲ - روابـط زناشویی با عشق و عاطفه انسان نیز سـر و کار دارد و چون عشق و عاطفه قابل تقسـیم نیست قهرا کسـی که چند همسر اختیار کند به یکی از آنان علاقه پیـدامی کند و زنهای دیگر از مزایای زندگی عاطفی و احساسـی محروم خواهند بود . ۳ - تعدد زوجات باعث می شود که زنان ضـد یکـدیگر و احیانا ضـد شوهر اقـدام کننـد وکانون خانواده را که باید آکنده از مهر و محبت و نیز محیط تربیتی و آموزشـی باشـد , به میـدان جنگ و جـدال مبدل سازند به طوریکه فرزندان آنها هم به دشـمنی و عداوت بگرایند . ۴ - اجازه تعـدد زوجات , باعث زیاده روی در شـهوترانی است و انسان را از مقام بزرگ انسانیت تنزل می دهد . ۵ - چرا پیامبر اسلام و سایر امام علیهم السـلام که به تمام معنی از شـهوترانی دوربودند , چند همسـر اختیار کردند . نخست باید بدانیم که همسرهای متعدد موضوعی نیست که تنها اسـلام آنرا تجویز کرده باشد بلکه قرنها پیش از اسـلام بین مردم مرسوم بوده است . البته اسـلام این قانون را کاملا اصلاح کرد و به صورت بسیار

مفیـدی درآورد ; مثلا قبل از اسـلام تعدد زوجات و چند همسـری نامحدود بود چنانکه یک نفر می توانست صدها زن داشـته باشـد ولی اسـلام آنرا محـدود کرد و فرمود یک نفر نمی توانـد بیش از ۴ زن دائم داشـته باشد . در صدر اسـلام اشخاصی که اسلام می آوردند و بیش از چهار زن داشتند مجبور بودند که زائد بر چهار زن را رها کنند . یک زردشتی که هفت زن داشت در زمان امام صادق (ع) مسـلمان شد ; مردم از آن حضـرت پرسیدند تکلیف این مرد چیست ؟ امام فرمود باید سه همسر خود را رها کند . (۱)و نیز اسـلام اجازه نداده است که مرد میان زنان خود و حتی فرزندان آنها تبعیضی قائل شود اما پیش از اسلام اصل عدالت هیچ رعایت نمی شد و مردان خود را مختارمی دانستند که بین زنها تبعیض قائل شوند . رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله فرمود : هر کس دو زن داشـته باشـد و در حقوق مالی و معاشـرت با آنان عـدالت نکند , در روز قیامت به غل و زنجیر بسـته می شود وکشـان کشان به جهنم داخل می گردد . (۲)راستی اگر افرادیکه چند همسـر اختیار می کنند همین شرط را مراعـات کننـد جـای هیـچ اشـکال و ایرادی بـاقی نمی مانـد اما متاسـفانه چون نوع افراد به این شـرط توجه کامل نمی کنند مفاسـدی به بار می آیـد که این قانون مورد اشـکال و انتقاد قرار می گیرد ولی بایـد توجه داشت که این مفاسد ربطی به اصـل قانون تعدد زوجات ندارد بلکه مربوطبه نحوه عمل و

بی توجهی به شرایط آنست . ۱ - فلسفه تعدد زوجات از آنجا که قوانین اجتماعی و مدنی باید با طبیعت اجتماع و احتیاجات جوامع انسانی منطبق باشد ما در اینجا اوضاع و احوال حوائج اجتماعات بشری را در زمینه ازدواج و تولید مثل بررسی می کنیم تا بدانیم که قانون تعدد زوجات با احتیاجات بشر منطبق است یا نه . همه می دانند که دختران زودتر از پسران بالغ و برای تولید مثل آماده می شوند . مثلا فرض کنید در مناطق معتدل دختران در سن ۱۰ سالگی برای تولید مثل آماده می شوند اما پسران نوعا در سن پانزده سالگی ; پس اگر فرض کنیم در یک محل هر سال ۵۰ دختر و ۵۰ پسر متولد شود پس از گذشت ۲۰ سال (اگر از این دختران و پسران کسی نمیرد) ۱۰۰۰ دختر و ۱۰۰۰ پسر به جمعیت آنجا افزوده می شود آنگاه از هزار دختر ۵۵۰ نفر که متولد سال او تا یازدهم هستند آماده تولید مثل می باشند در صورتیکه از هزار پسر فقط ۳۰۰ نفر که متولد سال اول تا ششم هستند آمادگی دارند , پس درطول ۲۰ سال تعداد دخترانیکه آماده تولید مثل هستند تقریبا دو برابر پسران خواهندشد و این یک امتیاز طبیعی است که خود دستگاه آفرینش به جنس زن داده است , پس اگر بخواهیم قانون با طبیعت اجتماع و احتیاجات جوامع انسانی منطبق شود ناگزیریم که تعدد زوجات را جایز بدانیم و در غیر اینصورت حق آن دسته از زنها که آمادگی برای تولید مثل دارند و بی شوهر می مانند از بین می رود .

۲ – عشق و عـاطفه قابـل تقسـیم است :درست است که روح ازدواج عاطفه و احساسات است و نیز صـحیح است که احساسات قلبی تحت اختیار آدمی نیست اما اینکه در ضـمن اشـکال ها گفته می شود که : احساسات اصـلاقابل تقسیم نیست , مغالطه یی بیش نیست زیرا همه ما می بینیم که یک پـدر ده فرزنـددارد و به همه آنها علاقمنـد است و برای همه آنها فداکاری می کند . بنابراین ممکن است یک مرد چنـد همسـر داشـته باشـد و به همه آنها هم علاقمنـد باشد وهمه آنها از زندگی عاطفی بهره مند شوند . ۳ – سوء اسـتفاده ها از قانون تعدد زوجات صـحیح است که در بعضی از موارد تعدد زوجات مفاسدی به بار می آورد اما بایـد متوجه باشـیم که آیا این مشـکلات و مفاسـد مربوط به اصل قانون تعـدد زوجات است یا مربوط به سوء اخلاق و سوء تـدبیر مردهـا و همسـرها ؟مثلاـ گاهی اتفاق می افتـد که یک زن و شوهر با کمال صـفا و صـمیمیت با هم زنـدگی می کننـد . ناگهان مرد فریفته و دلباخته دختری می شود و بـدون تـدبیر و حساب با اوازدواج می کند و اصـلا همسـر اول خود را فراموش می کنـد و در نتیجه این بی مهری و یانـامردی احساسـات همسـر اولش تحریـک شـده و دست به خرابکـاری هـایی می زنـد و کانون زنـدگی را به صورت نامطلوبی درمی آورد . اینجا ما نبایـد خیال کنیم که قانون چند همسـری این مطلب را ایجاد کرده است بلکه باید متوجه باشیم که سوء تدبیر مرد و هوسرانی و نامردی او این قبیل

موضوعات راپیش آورده و راستی اگر آنطور که اسلام دستور داده رفتار کنند این مشکلات پیش نمی آید همانطور که تاریخ گواهی می دهد که بسیاری از مردان متدین دارای همسرهای متعددی بودند که با کمال صفا و صمیمیت تا آخر عمر با هم زندگی می کردند . و اگر با رعایت شرایط اسلامی باز برخی از زنان اظهار نارضایتی کنند و ضد مردو یا سایر زنان اقداماتی به عمل آورند به علت ضعف اخلاقی این زنان است و چنین زنانی باید بدانند که خود خواه هستند و سعادت نوع خود را در نظر نمی گیرند و هرچه زودتر باید از این اخلاق زشت دست بکشند و خود را اصلاح کنند چرا که خود خواهی و سود شخصی را در نظر گرفتن , از بدترین صفات روحی و اخلاقی محسوب می گردد . عالی ترین طرح برای تعدیل نیروی شهوت قبلا باید بدانیم ; که طبیعت انسان در اثر دو چیز طغیان می کند و آرامش را بهم می زند یکی محرومیت و دیگر آزادی کامل و برداشتن همه قیود . مساله چند همسری با آن حدود و قیودی که اسلام برای آن قرار داده است درست حدوسط بین محرومیت و آزادی بی قید و بند است و به هیچ وجه با اخلاق منافات ندارد ونیز موجب تنزل مقام روحی انسان نمی گردد زیرا در بعضی از شرایط که آمیزش با زنان ممکن نیست اگر برخی از مردان چند همسر نداشته باشند به آلودگی ها و بدبختیهای اخلاقی دچار خواهند شد . بنابراین لازم است چنین قانونی تجویز شود تا آنان بتوانند از راه مشروع

غریزه جنسی خود را تعدیل کنند . تقاضای طبیعی و جنبه های سیاسی استفاده از غریزه جنسی یک امر طبیعی است و خودداری از آن موجب اختلالات و عقده های روانی می گردد و چون تقاضای این غریزه در افراد مختلف است باید هر کسی مطابق خواسته های طبیعی خود به آن پاسخ دهد . بنابراین می توانیم در مورد تعدد زوجات امامان معصوم و پیامبر اسلام علیهم السلام بگوییم طبیعت و مزاج آنان که در کمال صحت بوده است چنین اقتضایی داشته وخودداری از آن باعث ناراحتی می شده است , چنانکه پیش از پیامبر اسلام (ص) نیزبرخی از پیامبران به همین منظور زنان زیادی می گرفتند . بدیهی است این کار , شهوترانی نیست بلکه تعدیل غریزه جنسی نامیده می شود تا درسایه تعدیل این نیرو از سایر غرایز بهتر بهره برداری شود . اضافه بر این در مورد پیامبر اسلام تعدد زوجات , جنبه های سیاسی هم داشته که درپیشرفت اسلام موثر بوده است چنانکه در تاریخ می خوانیم ازدواجهای رسول گرامی اسلام (ص) موجب اتحاد و تحکیم روابط مسلمین و آزادی گروهی از اسیران که با زنان آنان حضرت خویشی داشتند و دیگر چیزها گردید ۰۰۰

سوء استفاده از تعدد زوجات چگونه کنترل شود ؟

پرسش

سوء استفاده از تعدد زوجات چگونه کنترل شود ؟

پاسخ

اصولا قوانین هر چه هم خوب و متین باشد تا ضامن اجرا نداشته باشد کافی برای خوشبختی و سعادت افراد جامعه نخواهد بود . گرچه ممکن است تعلیم و تربیت و ایمان به خدا بسیاری از مردم را از سوء استفاده و قانون شکنی باز دارد ولی در عین حال , عوامل یاد شده هیچ گاه بطور کلی نخواهدتوانست تمام مردم را وظیفه شناس و مقرراتی بار آورد . خواه ناخواه افرادی هم پیدا خواهند شد که بر خلاف قانون رفتار کرده و از آن سوء استفاده نمایند . بنابر این , برای تامین عدالت اجتماعی و حمایت از قانون و افراد ستمدیده , مقام مسوولی لازم است تا بر اعمال مردم نظارت کند و در اجرای قوانین بکوشد و آن مقام مسوول حکومت اسلامی است . به خاطر همین اصل است که اسلام اختیارات وسیعی در زمینه اجرای قوانین به حکومت اسلامی داده است که هرگاه تربیت افراد , کافی برای اجرای قوانین و وظیفه شناسی آنان نباشد , و بخواهند پا از گلیم خود فراتر نهند و از قوانین دین سوء استفاده نمایند , حکومت اسلامی حق داشته باشد برای حمایت از قانون و طرفداری از افرادستمدیده اقدام کند و متجاوز و سوء استفاده کننده را سر جای خود بنشاند . در این موضوع فرقی میان طلاق و تعدد زوجات و دیگر ابواب فقه اسلامی نیست ; یعنی ,همان طور که حکومت اسلامی در موارد جرایم و جنایات و تجاوز به حقوق دیگران طرفدار مظلومان و دشمن ستمکاران و متجاوزان است , در

مورد طلاق و تعدد زوجات نیزچنانچه باعث تعدی و اجحاف بر زن باشد و از این راه حقوق و حیثیت زن مورد تجاوزمرد قرار گیرد , حق دارد در حدود اختیارات خود جلو سوء استفاده مردان را بگیردو از زنان ستمدیده حمایت کند . بعلاوه , یک نکته را همیشه و در جمیع ابواب مختلف فقه اسلامی باید نظر داشت و آن این که :قوانین اسلام مانند حلقه های زنجیر متصل و به هم پیوسته است و هیچ گاه نباید یکی را بدون دیگری در نظر گرفت و آنگاه به بحث و انتقاد پرداخت , همیشه قوانین اسلام را با محیطی که اسلام در آن حکومت می کند و دستوراتش در آن اجرا می شود باید سنجیدنه هر محیطی ; مثلاـ احکام حدود و دیات اسلام , قضاوت و حکومت اسلام و ازدواج و طلاق اسلام را در محیطی باید مورد بررسی قرار داد که تمام مبانی و مبادی حقوقی واعتقادی اسلام در آن کاملا اجرا می شود . روی این حساب , هرگاه تمام قوانین اسلام را آن طور که هست به مرحله اجرادرآورند , در آن صورت طبعا کسی اقدام به قانون شکنی و تجاوز به حریم دیگران نمی کند و به اصطلاح مردان از قانون تعدد زوجات , فقط زن گرفتن و از حق طلاق , فقطبه زور زن را طلاق دادن نمی فهمیدند , بلکه به جمیع مقررات اسلام پایبند می شدند .

آیا می توان گفت طبق آیه ۱۲۹ سوره نساء و آیه ۳ سوره نساء, تعدد زوجات جایز نیست؟

پرسش

آیا می توان گفت طبق آیه ۱۲۹ سوره نساء و آیه ۳ سوره نساء, تعدد زوجات جایز نیست؟

پاسخ

بعضی برای جمع بین این دو آیه, راه افراط را پیموده و گفته اند که مجموع دو آیه, دلالت دارند بر این که ازدواج با بیش از یك همسر جایز نیست زیرا آیه نخست, جواز تعدد همسران را متوقف بر رعایت عدالت در میان آنان دانسته است و آیه دوم, دلالت دارد بر این که رعایت عدالت در میان همسران امکان ندارد و مرد هرگز نمی تواند میان همسران خود به عدالت رفتار کند و نتیجه جمع بین این دو آیه, جایز نبودن ازدواج با بیش از یك همسر خواهد بود.

بدیهی است جمع بین این دو آیه, به این شکل, چیزی جز به ابتذال کشاندن آیات نیست. چگونه ممکن است که از یك سو, خداوند به انسان, اجازه ازدواج با چهار همسر را بدهد و آن را مشروط به عدالت کند و از سوی دیگر، بگوید: شما هرگز نمی توانید این شرط را مراعات کنید و در نتیجه, گرفتن بیش از یك زن, جایز نباشد؟!

منظور این است که اگر بخواهید بین همسرانتان تساوی مطلق برقرار کنید و هیچ فرقی بین آنها نگذارید این کار برایتان میسور نیست, به ویژه این که درجه محبت قلبی و عواطف انسان نسبت به همسران، در اختیار او نیست تا عدالت را در آن رعایت کند و طبیعی است که تفاوت در محبت قلبی منشاء تفاوت در رفتار ظاهری انسان نیز می شود. پس اگر کسی که دارای چند همسر است، بخواهد با همه آن ها رفتاری یکسان داشته باشد و هم

در محبت قلبی و هم در رفتار ظاهری، هیچ فرقی بین آنها نگذارد، این کار، شدنی نیست. یکی زیبا تر است و دیگری زشت تر، یکی جوانتر است و دیگری پیرتر، یکی خوش اخلاق است و دیگری بد اخلاق، و سر انجام، جهات مختلف دیگری نیز در کار زنها است که تفاوت در آنها خواه و ناخواه منشاء تفاوت علاقه قلبی شخص به همسرانش خواهد شد که ناخودآگاه تا حدی در رفتارش نیز تأثیر می گذارد.

خداوند در این آیه می فرماید: رعایت این اندازه از عدالت، ممکن نیست و ما آن را از شما نمی خواهیم، بلکه شما نباید از یکی چنان روی برگردانید که گویی همسر شما نیست و کار را به جایی نرسانید که حتی حقوق قانونی او را هم مراعات نکنید. این چیزی است که در مجموع، از جمله ((ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلاـ فلاـ تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه)) استفاده می شود.

سفارش اسلام درباره رعایت عدالت در تعدد زوجات چیست؟

پرسش

سفارش اسلام درباره رعایت عدالت در تعدد زوجات چیست؟

پاسخ

از نظر اسلام, ازدواج با چهار زن به صورت دائمی مجاز است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(و ان خفتم الا لاتقسطوا فی الیتامی فانکحوا ماطاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الاتعدلوا فواحده)

((هر گاه بیم دارید که با ایتام به عدالت رفتار نکنید, پس با زنانی که مایل هستید ازدواج کنید, با دو, یا سه و یا چهار نفر از زنان, و هر گاه نگران هستید که در میانشان به عدالت عمل نکنید پس با یک زن ازدواج کنید.))

نکته اخلاقی آیه آن است که در جمله (فان خفتم الاتعدلوا فواحده) به آن توصیه شده است. اگر کسی به هر دلیلی, بیش از یك زن اختیار کرد, لازم است که میان آنان به عدالت رفتار کند. البته بعضی از حدود و درجات عدالت, از نظر قانونی هم قابل استیفا است؛ اما اگر احتمال می دهد که نتواند عدالت را در میان آنان رعایت کند, بهتر است بر اساس توصیه قرآن, به ازدواج با یک زن اکتفا کند؛ اگر با وجود این همسر دیگری نیز اختیار کرد، عقد ازدواج او از نظر حقوقی باطل نیست و موظف به رعایت عدالت در بینشان خواهد بود و این, دلیل آن است که توصیه قرآن یک توصیه اخلاقی است.

قرآن ازدواج مجدد را به رعایت عدالت مشروط کرده است و مردان هرگزنمی توانند عدالت را رعایت کنند بااین وجود آیا می توانند بازهم ازدواج کنند؟

پرسش

قرآن ازدواج مجدد را به رعایت عدالت مشروط کرده است و مردان هرگزنمی توانند عدالت را رعایت کنند بااین وجود آیا می توانند بازهم ازدواج کنند؟

پاسخ

منظور از عدالتی که در آیه ۳ سوره نسا آمده که می فرماید ((فان خفتم الا تعدلوافواحده)) عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیست زیرا بدون شک ،عدالت در محبت های قلبی خارج از قدرت انسان است ، آیا چه کسی می تواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و لذا در آیه ۱۲۹ سوره نسا می فرماید : ((و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النسا ولو حرصتم ؛ شما هر قدر کوشش کنید نمی توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید)) بنابراین محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعض دیگر از جنبه های عملی نشود ممنوع نیست و آنچه مرد موظف به آن می باشد، رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است ؛ مثلا" اگر دو شبانه روز را پیش یکی از آنهابسر برد دو شب را نیز به دیگری اختصاص بدهد .بنابراین آن نتیجه ای را که شما از آیه می خواهید بگیرید (کما این که بعضی دیگر هم ذکر کرده اند) یعنی ممنوعیت تعدد همسران برای مرد از نظر اسلام صحیح نیست و آیه شریفه چنین مفهومی ندارد و شاهد محکم برای این مدعا عمل شخص رسولخدا (ص

) وایمه (ع) و علما و خیلی از بزرگان است که هم در گذشته وهم در حال حاضر دارای همسران متعدد بوده و هستند و مشاهده شده ومی شود که عدالت را در آن جهتی که منظور اسلام بوده ، به خوبی رعایت کرده و می کنند و همسران آنها هم شکایتی نداشته و ندارند و همه آنها این آیات رادیده و مسلما" بهتر از ما به معانی آن آگاه بوده اند .شاهد دیگر، ذیل آیه ۱۲۹سوره نسا است که می فرماید : ((فلاـ تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه)) اکنون که نمی توانید مساوات کامل در محبت میان همسران خود را رعایت کنیدلااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک نفر از آنان نسازید به طوری که دیگری مانند زن بی شوهر و به صورت بلاـتکلیف درآید .برای آگاهی بیشترر.ک : تفسیر نمونه ، ذیل آیات محل بحث و همچنین کتاب نظام حقوق زن دراسلام ، شهیدمطهری. ;

چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟

پرسش

چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟

پاسخ

از جمله مسائل دارای اهمّیت در خانواده، مسئله حفظ نَسَب و رابطه پدر با فرزند است. فرزند زنی که دو شوهر داشته باشد، معلوم نیست که از کدام پدر است. این اشکال در تعدّد زوجات وجود ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیّت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟

پرسش

چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیّت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟

پاسخ

کینه و حسد میان دو همسر براساس احساسی کاذب است. دوستی و دشمنی در زندگی انسان مؤمن باید براساس دستورات دینی باشد. اگر اساس دوستی و دشمنی چنانکه در اسلام مطرح است «حبّ فی الله و بغض فی الله; دوستی و دشمنی برای خدا» باشد، این گونه نگرانی ها به وجود نخواهد آمد. در بسیاری از خانواده ها می بینیم که در یک خانه دو همسر با صفا و صمیمیّت زندگی می کنند. نباید تحت تأثیر احساسات کاذب قرار گرفت، بلکه باید در دوستی ها و دشمنی ها رضایت خدا را در نظر گرفت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا مرد می تواند هرچند زن که بخواهد عقد کند اما زن نمی تواند ؟

پرسش

چرا مرد می تواند هرچند زن که بخواهد عقد کند اما زن نمی تواند ؟

پاسخ

ازدواج ازضرورتها ونیازمندیهای اولیه انسان است وبدون شک هدف ازدواج درنگاه دین تنها ارضاء غرائز جنسی نمی باشد بلکه ازدواج تشکیل کانون خانواده است برای رسیدن به آرامش وشکوفائی استعدادها درپرتو تلاش دست جمعی وخانوادگی وتردیدی نیست که تک همسری واختصاص هریک ازهمسران به یکدیگر برتر وایده آل تر است ولی ضرورتهای اجتماعی وحوادث روزگار نظیر فزونی تعداد زنان برمردان وافزایش مرگ ومیرهای مردان به دلیل جنگها وتصادفات ودیگر حوادث که مردان درآن بیشتر حضور دارند وبالا ـ بودن متوسط سن زنان وجدائیها وطلاقها ودیگر مسائل می طلبد عبور ازتک همسری وگزینش چند همسر را برای ازدواج وساماندهی یابی گروههای آسیب دیده اجتماعی درغیر اینصورت لازم است بخش قابل توجهی ازجامعه بشری ازنعمت وموهبت کانون گرم خانوادگی محروم گردند برای این چالش اجتماعی می توان سه راه تصور نمود :

۱ ممنوعیت ازدواج مجدد ۲ جواز چند شوهری برای زنان ۳ تعدد زوجات برای مردان

۱ درصورت ممنوعیت ازدواج مجدد عده ای تا ابد ازنعمت ازدواج وتشکیل خانواده محروم می شوند وراهی برای ترمیم کانون خانوادگی گروههای آسیب دیده فوق وجود نخواهد داشت وبایدکه آنان بسوزند وبسازند و این توسعه ستم واستبداد درجامعه است .

۲ گسترش چند شوهری وعدم محدودیت روابط جنسی (آزادی جنسی)دارای اشکالات فراوان است که برخی ازآنها عبارتند از :

۱- ۲ چند شوهری باغریزه طبیعی زنان ناسازگار است شاهد آن تنفر زنان ازگرایش به چند شوهری درهمه عصرها و سرزمینها است ودرتاریخ کمتر جامعه هایی دیده شده که گرایش بدان داشته باشند.

۲-۲

عدم شفافیت نسبها ونسلهای بشری وقطع روابط فرزندان باپدران وگسستن پیوند خانوادگی. -۲ ناسازگاری باانتظارات زن ازازدواج باشوهر چه آنکه زن ازشوهر انتظاراتی نظیر کسب آرامش ، حمایت وفداکاری درتأمین امنیت ، اقتصاد وتربیت وارضاء غرایز جنسی ودیگر انتظارات دارد که درصورت چند شوهری بجز مورد اخیر دیگر نیازمندیها وانتظارات بی پاسخ می ماند.

۲-۴ آلودگی تعداد بیشماری اززنان ومردان به چند همسری

۲-۵ رواج وگسترش بسیاری ازبیماریهای مقاربتی دراثر روسپیگری

۳ جواز تعدد زوجات وازدواج متعدد مردان

که طرح فوق دارای ویژگیهائیست : ۱ فاقد اشکالهای نظریه چند شوهریست . ۲ تنها مردانی مجاز به گزینش چها ر همسراند که شرائط لازم برای اداره چند زندگی ازجنبه های روحی ، روانی ، اقتصادی ومالی ، تربیتی واخلاقی رادارا باشند وازهمه مهمتر دارای ویژگی عدالت اجتماعی باشند.

۳ حکم چند همسر گزینی برای مردان برای حل چالشهای اجتماعیست که به برخی از آنها اشاره شد نه گسترش شهوت رانی درجامعه .

استاد شهید مطهری دراین باره فرموده اند :" علت شکست چند شوهری اینست که نه باطبیعت مرد موافق است ونه باطبیعت زن اما ازنظر مرد برای اینکه اولاً ـ باروحیه انحصار طلبی مرد ناسازگار است وثانیاً با اصل اطمینان پدری مخالف است علاقه بفرزند ، طبیعی وغریزی بشر است .بشر طبعاً می خواهد توالد وتناسل کند ومیخوهد رابطه اش بانسل آینده ونسل گذشته مشخص واطمینان بخش باشد میخواهد بداند پدر کدام فرزند است وفرزند کدام پدر است . چند شوهری زن با این غریزه وطبیعت آدمی ناسازگار بوده است . می گویند گروهی اززنان ، درحدود چهل نفر ، گرد آمدند

و به حضور علی بن ابیطالب (ع) رسیدند، گفتند چرا اسلام بمردان اجازه چند زنی داده ، اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست ؟

علی (ع) دستورداد ظرف های کوچکی ازآب آوردند وهریك ازآنها را بدست یکی ازآن زنان داد . سپس دستور داد همه آن ظرفها را درظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود خالی کنند. دستور اطاعت شد، آنگاه فرمود اکنون هریك ازشما دو مرتبه ظرف خود را ازآب پرکنید اما باید هرکدام ازشما عین همان آبی که درظرف خود داشته بردارد گفتنداین چگونه ممکن است ؟ آبها بایکدیگر ممزوج شده اند وتشخیص آنها ممکن نیست . علی (ع) فرمود اگر یک زن چند شوهر داشته باشد خواه ناخواه باهمه آنها هم بستر می شود وبعد آبستن می گردد چگونه میتوان تشخیص داد که فرزندی که بدنیا آمده است ازنسل کدام شوهر است این ازنظر مرد.اما ازنظر زن ، چندشوهری هم باطبیعت زن منافی است وهم بامنافع وی زن ازمرد فقط عاملی برای ارضاء غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر برای زن بهتر. زن از مرد موجودی میخواهد که قلب آن موجود را دراختیار داشته باشد ، حامی ومدافع ا و باشد. برای او فداکاری نماید ، زحمت بکشد وپول درآورد و محصول کار وزحمت خودرانثار اونماید ، غمخوار او باشد....

زن درچند شوهری هرگز نتوانسته است حمایت ومحبت وعواط

آیا اینکه اسلام به مردان اجازه داده است چند زن اختیار کنند تحقیر زنان نیست و یا آیا به پیوند های خانوادگی و روابط محبت آمیز تنها بین دو نفر ضربه نمی زند؟

پرسش

آیا اینکه اسلام به مردان اجازه داده است چند زن اختیار کنند تحقیر زنان نیست و یا آیا به پیوند های خانوادگی و روابط محبت آمیز تنها بین دو نفر ضربه نمی

زند؟

پاسخ

در مسأله تعـدد زوجات فلسـفه های متعـددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منـابعی به خودتـان می گـذاریم: فلسـفه تعـدد زوجـات: مسأله تعـدد زوجات یکی از احکام بسـیار بااهمیت و ارزشـمند از نظر اجتمـاعی و نظام خانوادگی دراسـلام است. درقرون پیشـین مستشـرقین و اسـلام شـناسان غربی این مسأله را براسـلام خرده می گرفتنـد. امـا تحقیقـات اخیر و واقعیـات و رخـدادهای اجتمـاعی قرن مـا اهمیـت این حکم را به آنـان ثـابت کرد به طـوری که اندیشـمندانی چون برناردشاو جان دیون پورت گوسـتاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند. زیرا:

۱- آمارهـای موجود درسـطح جهـان نشان می دهـد میزان تولـد دختر غالبا بیش از پسـر می باشـد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» باعث می شود همواره تعـدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و در تجرد و عزوبت به سـربرند واین ظلمی فاحش درحق آنان است.

۲- در طول تاریـخ همواره براثر حوادث و کوران های اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشـماری از مردان تلف می شوند و همسـران آنـان بی سـرپرست می گردنـد. طبیعی است که غـالب مردان جوان حاضـر به ازدواج بـا چنین کسانی برای اولین بار نیسـتند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتواننـد به عنوان همسـر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند مانـد و این نیز ظلم برآنـان است و تنهـا راه حل آن جواز چنـدزنی باقیود و شـرایط خاص است. جالب است بدانیـد که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده

بودنـد به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردنـد که چنـد همسـری را مجاز گردانـد. ولی کلیسا در برابر این خواسـت سرسختی نشان داد

و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳- بلوغ جسـمی و جنسـی دختران معمولا چندین سال پیش از پسـران است و درطول زمان همراه با رشد جمعیت بشـری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علایق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرارداشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴- از نظر روان شناسـی تفاوتی اساسـی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» می باشـند وفطرتا از تنوع همسـر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشـند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتا تنوع گرا و «چنـد زن گرا» می باشـند و چنـان که می دانیـد احکـام اسـلام همه متنـاسب بـا نیازهـای واقعی و ویژگی هـا و خصـلت هـای ذاتی انسان ها وضع گردیـده است.افزون برآن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسـی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد:

الف) همیشه تعدادی از زنان درمحرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسم جنسی گشوده شود.

ج) به طور مشـروع و قانونمند باقیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود. کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین

راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بارسنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه درواقع بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. در این جا ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن اینکه چرا چند شوهری مجازنیست؟ جواب آن است که:

(۱) چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

(۲) بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

(۳) شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

در غیر این صورت عواطف خانوادگی از بین خواهد رفت و در نتیجه تمایل به تکثیر نسل و زاد و ولد وجود نخواهد داشت، چون به حسب طبع هر کس فرزند خودش را دوست داشته و برای او سرمایه گذاری می کند، اما در قبال کسی که انتسابش به وی مشکوک است بلکه اصلا معلوم نیست از کیست؟ بیگانه بوده و تعهدی نسبت به او ندارد و از درون نیز چنین انگیزش و تمایلی وجود ندارد.

راز کاستی عاطفه و احساسات در جوامع غربی و پناه بردن آنان به حیوانات به ابراز محبت به آنان همین است و نه حس قوی عاطفه بشری آنها. آنان که بشریت را چنان از دم تیغ گذرانده و با وحشیانه ترین راه ها انسان های مظلوم را می کشتند تا ثروت و سرمایه های آنان را به یغما ببرند، چه بویی از عاطفه برده اند!

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ك :

۱- نظام حقوق زن در

اسلام، شهید مطهری

۲- زن در آیینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی

۳- تفسیر المیزان، ج ۴ علامه طباطبایی

و اما درباره بخش دوم پرسش شما باید دانست که در فرهنگ اسلام تعدد زوجات مشروط به رعایت عدالت می باشد و حتی گاهی جلب رضایت همسر شرط می شود. علاوه بر این که بر حل معضلات اجتماعی، گاهی باید میان بد و بدتر، بدتر را رها کرد.

البته رفتار ناخوشایند برخی مردان بوالهوس را نباید به حساب نقص قانون گذاشت بلکه کسانی که از جهت اخلاقی و فرهنگی ناهنجار باشند اگر قانون تعدد زوجات هم نباشد از راه های دیگر چه بسا خطرناك تر موجب اذیت و آزار می شوند.

اینکه در اسلام یک مرد می تواند چندین زن را اختیار کند مخالف با روحیه وفاداری و عشق نسبت به یکدیگر نمی باشد و آیا به زندگی دو طرف لطمه های جدی وارد نمی کند؟

پرسش

اینکه در اسلام یک مرد می تواند چندین زن را اختیار کند مخالف با روحیه وفاداری و عشق نسبت به یکدیگر نمی باشد و آیا به زندگی دو طرف لطمه های جدی وارد نمی کند؟

پاسخ

مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار با اهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی دراسلام است. در قرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسأله را بر اسلام خرده می گرفتند؛ اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما، اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو، جان دیون پورت، گوستاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین برآمدند و به حکمت آن گواهی دادند؛ زیرا:

۱- آمارهای موجود درسطح جهان نشان می دهد که میزان تولد دختر غالبا بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و درتجرد و عزوبت به سربرند و این ظلمی فاحش در حق آنان است.

۲- در طول تاریخ همواره براثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم برآنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی باقیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از

جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که

سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این درخواست، سرسختی نشان داد و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳- بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولا چند سال پیش از پسران است و در طول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا همواره انبوه کثیری از زنان - که آمادگی و علایق جنسی دارند - در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرار بگیرند و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴- از نظر روان شناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» می باشند وفطرتا از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است؛ ولی مردان ذاتا تنوع گرا و «چندزن گرا» می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصلت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است.افزون برآن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد:

الف) همیشه تعدادی از زنان درمحرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسم جنسی گشوده شود.

ج) به طور مشروع و قانونمند با قیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود.

کدام یک؟ دین

مبین اسلام راه سوم را - که حکیمانه ترین و بهترین راه است - را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بارسنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه درواقع بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. در این جا ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن این که چرا چند شوهری مجازنیست؟ جواب آن است که:

۱- این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

۲- بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

۳- شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی

۳- تفسیر المیزان، ج ۴ علامه طباطبایی

آیت الله مطهری می فرمایند: «چند زنی به عنوان حقی از زنان محروم و تکلیفی به عهده مردان و زنان متعهد محسوب می شود»

اشاره

حال سوال اینجاست پس چرا اسلام تعدد زوجات را واجب نکرد؟ الان که تعدد زوجات به ندرت انجام می شود پس حق زنان بیوه چه می شود؟

پرسش

آیت الله مطهری می فرمایند: «چند زنی به عنوان حقی از زنان محروم و تکلیفی به عهده مردان و زنان متعهد محسوب می شود»

حال سوال اینجاست پس چرا اسلام تعدد زوجات را واجب نکرد؟ الان که تعدد زوجات به ندرت انجام می شود پس حق زنان بیوه چه می شود؟

پاسخ

خداوند سبحان زندگی زناشویی را محل آرامش و فعالیت انسانی برای ایجاد پیوند متوازن و برخاسته از مودت و رحمت قرار

داده است؛ ولی با توجه به برخی اوضاع و شرایط مشکل آفرین، تعدد زوجات را با رعایت حدود و شرایط سنگین آن مجاز شمرده شده است. زیرا قوانین اسلام بر اساس نیازهای واقعی بشر و منطق واقعگرایی وضع شده است نه تبلیغات ظاهری و احساسات بی پایه و اساس.

از آنجا که معمولاً مردها در ازدواج های متعدد شرایط همه همسران مراعات نمی کنند و به جای آوردن آرامش به منزل باعث از هم پاشیدگی زندگی می شوند و تزلزل بنیاد خانواده می شوند که خود اثرات بسیار نامطلوبی را نسبت به مجرد ماندن زنان بیوه در پی دارد. حکم تعدد زوجات واجب نشده است. خداوند متعال با آگاهی از این روحیه مردان است که می فرماید: «و اگر از این که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را درباره ی آنان رعایت نکنید، می هراسید و از ازدواج با آنان صرف نظر کنید) و با زنان پاک و دیگر) ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می ترسید عدالت را (درباره ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها به یک همسر قناعت کنید و یا از زنانی که مالک آنان

هستید، استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم جلوگیری می کند». (نساء، ۳)

در پایان شایان ذکر است، هر چند جواز تعدد زوجات در برخی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، ولی تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته بسیار تفاوت دارد.

در گذشته زندگی، شکل ساده و بسیط داشت و رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده یی بیشتر افراد بر می آمد، ولی امروزه کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، باید مراقب رعایت عدالت همه جانبه باشند و اگر بر این کار قدرت دارید، به آن روی آورند و به هیچ وجه نباید از روی هوا و هوس به چنین کاری دست یازند. (ر.ک: سراج (نگاهی گذرا به شبهات حقوقی پیرامون زنان)، ص ۱۵۲ ، ۱۵۵، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما)

در واقع ازدواج یک قانون الهی برای حفظ ناموس خلقت است لکن به دلایل خاص، یک راه خروج اضطراری نه تنها خوب است بلکه لازم است و آن راه اضطراری و لازم در بحث نکاح، مسئله ازدواج موقت و تعدد همسر است ولی باید توجه داشت یک راه اضطراری است که در هنگام نیاز و ضرورت، جایز است نه به عنوان یک قاعده که در همه هنگام از آن استفاده کرد و یا آن را واجب ساخت.

آیه ۱۲۹ سوره نسأ، آیا شامل پیامبر و ائمه می شود یا خیر؟ چه قشری از مردم را شامل می شود؟

پرسش

آیه ۱۲۹ سوره نسأ، آیا شامل پیامبر و ائمه می شود یا خیر؟ چه قشری از مردم را شامل می شود؟

پاسخ

این که خداوند در این آیه می فرماید "و هرگز نمی توانید در میان زنان عدالت کنید، هر چند کوشش نمائید..." منظور از عدالت در این جا این است که شما، از نظر محبت قلبی قادر به اجرای عدالت و مساوات نیستید، منظور عدالت ِ به معنای رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار با آنان نیست پس منظور از عدالت در این آیه که امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بدیهی است یک قانون آسمانی نمی تواند بر خلاف فطرت باشد، و یا تکلیف به "ما لایطاق کند، و از آن جا که محبت های قلبی عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده نشده است ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان پذیر است دستور به عمل بر طبق عدالت داده شده است پیامبران و ائمه نیز، به دلیل این که در این جهت مانند انسان های معمولی هستند لذا این مطلب در مورد آنان نیز می تواند مصداق داشته باشد، چنان که در مورد محبت حضرت یعقوب غ نسبت به یوسف غ این مطلب در قرآن اشاره شده است در آن جا که می فرماید:"إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا;(یوسف ۸) هنگامی که (برادران گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر، از ما محبوب ترند."گر چه حضرت یعقوب غ بدون شک در این باره مرتکب خطایی نشد، و ابراز علاقه ای که نسبت به یوسف غ و برادرش بنیامین می کرد به خاطر شایستگی های

معنوی و فضیلت های خدادادی بود، که در یوسف ع وجود داشت

لـذا پیامبران و ائمه در این مسأله ماننـد انسان های معمولی هسـتند، همان طوری که انسان های معمولی دارای عاطفه هسـتند و گاهی پـدر یا مادری فرزنـدی از فرزنـدان شان را به خاطر شایسـتگی هایی که در او می بیننـد، بیشتر دوست می دارنـد و به او محبت بیشتری می ورزنـد، در مورد پیـامبران و اولیـأ الهی نیز چنین است مثلاًـ در مورد امام صادق مطلب چنین است که ایشان امام کاظم را بیشتر از دیگر فرزندانشان دوست داشتند یا در مورد امام کاظم که ایشان امام رضا۷ را بیشتر از فرزندان دیگرشان دوست می داشـتند اگر چه در ظـاهر بـا همه آنان بطور مساوی بر خورد می کردنـد اما در دل یکی را بیشتر از دیگری دوسـت می داشتند و این مسأله امری طبیعی بوده و گناه یا خطایی محسوب نمی شود.(اقتباس از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۴، ص ۱۵۳، نشر دارالکتب الاسلامیه

سؤال من راجع به سوره نساء است که در قرآن در یکی از آیه های آن میفرماید که تعداد زنانی که مرد می تواند داشته باشد دو وسه و چهار نه بیشتر جایز میباشد وکلمه ای که بکار برده (الا تعدلوا) یعنی اگر توانستید بین آنها عدالت برقرار کنید ودر جایی دیگر از همین سوره

پرسش

سؤال من راجع به سوره نساء است که در قرآن در یکی از آیه های آن میفرماید که تعداد زنانی که مرد می تواند داشـته باشد دو وسه و چهار نه بیشتر جایز میباشـد وکلمه ای که بکار برده (الا تعـدلوا) یعنی اگر توانستیـد بین آنها عدالت برقرار کنید ودر جایی دیگر از همین سوره (چنـد آیه بعد) میفرماید (لن تسـتطیعوا أن تعدلوا) یعنی شـما نمی توانید بین زنانتان به عدالت رفتار کنیـد. آیا منظور از کلام خـدا این نبوده که مردان تنها باید یک زن اختیار کنندو دلیل اینکه پیامبر و دیگر امامان تعداد زیادی زن داشته اند چیست؟

پاسخ

درآیه سوم سوره نساء آمده است :

«وان خفتم الا تقسـطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع فان خفتم ألا تعـدلوا فواحـده او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی ألا تعولوا»

خداونـد در آیه قبل می فرمایـد :اموال یتیمان را به خو دشان بدهیـد و اموال بـد خودتان را با اموال خوب آنان عوض نکنیـد و اموال آنان را با اموال خودتان مصرف نکنید زیرا که این عمل گناه بزرگی است .

خداونـد در این آیه می فرمایـد: اگر می ترسـید از اینکه به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت عدالت را درباره آنها نکنید با آنهـا ازدواج نکنیـد بلکه بـا زنـان دیگر ازدواج کنیـد . دو زن بگیرد یـا سه زن بگیریـد و یا چهار زن بگیریـد واگر می ترسـید دربارهء این چنـد زن عـدالت را رعایت نکنیـد در این صورت یک زن بگیریـد و یا کنیزانی که مالک آنها هستیـد زن انتخاب

کنید این کار برای دوری از ستم

خوبتر است .

با آمدن این آیه مسلمانان موظف شدند بیش از چهار زن نگیرند ولی پیش از آمدن آیه تعدد زوجات حد و حدودی نداشت و هر کس هر چه قدر می توانست می گرفت ولی قرآن به چهار زن محدود ساخت و از این هم بالا ـ تر رفت و فرمو د : اگر بین این چهار زن عدالت نکنید یک زن ا نتخاب کنید .

عدالتی که در این آیه آمده است مربوط به رفاه ، آسایش ، وسایل زندگی ، رفتارهای زناشویی ، احترام به یکدیگر ، مراعات شخصیت آنان و مانند اینها است و انسان می تواند در میان چهار همسر ، در تأمین زندگی آنان و ادارهٔ زندگی آنان به عدالت رفتار کند . به عنوان مثال امسال این همسر را به مکه می برد و سال آینده همسر دیگر را و هر دو را با هواپیما می برد ولی اگر یکی را با هواپیما ببرد و دیگری را با اتوبوس ببرد ، این عدالت نیست و یا از یکی با چلوکباب پذیرایی کند و از یکی با آبگوشت، این عدالت نیست.

ولی مهر و محبت قلبی در اختیار انسا ن نیست ، ممکن است انسان یکی را بیشتر دوست بدارد و یکی را کمتر دوست بدارد . (تفسیر این آیه در المیزان ج چهارم و در نمونه ج سوم آمده است)

در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده است :

« و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا ـ تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه و ان تصلحوا و تتقوا فان الله کان غفورا رحیما»

خداوند می فرماید : شما هرگز نمی توانید

بین زنان خودتان به عـدالت رفتار کنیـد گر چه بسیار علاقه منـد به عدالت ورزی باشـید ولی کاری نکنید که همه علاقه قلبی شما متوجه یکی شود و آن یکی را بصورت بلا تکلیف در آوریـد اگر شـما راه اصـلاح و تقوی را در پیش بگیریـد برای شـما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است .

در آیه سوم سوره نساء فرموده : بین زنـان خود به عـدالت رفتـار کنیـد ممکن است انسان چنین بپنـدارد که نمی توان در برابر چهار نفر زن به عدالت رفتار کرد و چون این چهار زن مساوی نیستند و ممکن است برخی از آنان دارای خصوصـیاتی باشـند که دل مرد بیشتر به او متوجه باشـد و این میـل قلبی بـا عـدالت نمی سـازد و بایـد کاری بکنی که حتی همه را یکسان دوست بـداری تـا عـدالت کامـل و واقعی تحقق بیابـد اگر انسـان چنین بپنـدارد در این صورت هیـچ کس نمی توانـد بیش از یک زن بگیرد. در حـالیکه بایـد این همه زن در جـامعه شـوهر داشـته باشـند. قرآن کریم بـا این آیه به مسـلمانان فهمانیـد که اگر شـما بخواهیـد از هر جهت عـادل باشـید این نشـدنی است ولی شـما زنـان زیـاد بگیرد و عـدالت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی را دربارهء آنان مراعات بکنید و آنها را دوست هم داشـته باشـید ولی لازم نیست که همه را مساوی دوست داشـته باشی چون در اختیار انسان نیست و ممکن است برخی از آنان را بیشتر دوست داشـته باشی ولی آنچه لازم است این است که شما باید علاوه بر تامین زندگی آنان ، آنها را دوست بداری و چنین نباشد

که برخی از آنان را دوست داشته باشی و برخی را اصلا دوست نداشته باشی . اگر یکی از آنان را اصلا نخواهی او دیگر نه زن تو حساب می شود و نه زن دیگران . اگر این کار را کردی ستم کرده ای. بنابراین مراد از این عدالت که در این آیه ۱۲۹ نفی شده عدالت قلبی است و مراد از عدالت در آیه سوم عدالت اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی است . (تفسیر آیه ۱۲۹ در المیزان ج ۵ ص ۱۰۱ و در تفسیر نمونه ج ۴، ص ۱۵۳ بطور مفصل آمده است.)

علت تعدد همسران پیامبر و امامان

پیامبر و امامان معصوم انسانهای کامل، معصوم و محبوبترین فرد در محضر خداوند هستند خداوند از آنان راضی و آنان از خداوند راضی هستند . پیامبران و امامان هر کاری انجام دهند ، حق و مورد رضایت خداوند متعال است . دربارهء تعدد همسران پیامبر باید گفت : آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه ازدواج کرد . و تا او زنده بود با کسی ازدواج نکرد ، پس از وفات حضرت خدیجه(س) ، پیامبر اسلام همسران متعددی اختیار کرد . این ازدواج ها هر کدام مصلحت خاصی داشت به عنوان مثال دختر یکی از روسای قبایل را به عنوان همسر انتخاب کردند . پدر این دختر و خود او و بسیاری از قبیلهء او اسیر شده بودند . این د ختر شوهرش مرده بود ، وقتی که این ها را به مدینه آوردند پیامبر این دختر را به همسری گرفت و پس از آن پدر آن دختر که رئیس قبیله بود مسلمان شد

. و مسلمانان اسیران آن قبیله را آزاد کردند و گفتند حالا که پیامبر با این قبیله فامیل شده ما نمی توانیم آنان را اسیر نگه داریم و اسیران آن طایفه در اثر رفتار خوب پیامبر و مسلمانان مسلمان شدند این ازدواج به نفع اسلام و مسلمین شد و چه مصلحتی بزرگتر که اسلا م قوت پیدا بکند. شما درباره مطالعه مفصل درباره ازدواجهای پیامبر به کتابهای زیر مراجعه کنید:

۱. الصحیح من سیره النبی ج ۴ ص ۶۸ چاپ جامعه مدرسین .

۲. تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۳۱۶ چاپ جامعه مدرسین

۳. نگرش کوتاه به زندگی پیامبر اسلام ، مو سسه در راه حق چاپ پنجم ،سال ۱۳۶۱

۴. المیزان ج ۴ ص ۱۹۵ چاپ بیروت، در ضمن تفسیر آیه ۲ تا ۶ سوره نساء

۵. همسران رسول خدا ، عقیقی بخشایشی ، چاپ چهارم

۶. ازدواج النبی ، دکتر موسی شاهین لا شه ، چاپ اول ، ۱۴۰۷ قمری ، ریاض

البته توجه داشته باشید که در آن عصر اکثر مردها زنان متعدد داشتند نه اینکه مختص به پیامبر باشد. در هر زمانی اگر انسان مطابق مقررات الهی رفتار کرد ، محبوب خداوند است . و اگر بر اساس مقررات الهی عمل نکرد ، محبوب خدا نیست.

انتخاب همسر

خدا در مورد این که "همسر زیبا و دیندار"، جزئی از خوشبختی در زندگی است چه میفرماید؟

پرسش

خدا در مورد این که "همسر زیبا و دیندار"، جزئی از خوشبختی در زندگی است چه میفرماید؟

پاسخ

البته نقش یک همسر خوب و با ایمان در زندگی بسیار زیاد است و قرآن بیش از همه خصوصیات، بر پاکی همسر تکیه میکند و داشتن یک همسر طیّب و پاکیزه را حق یک مرد پاک و با ایمان دانسته و بالعکس حق یک زن پاک و با ایمان را داشتن شوهری پاکیزه و با ایمان میداند: "الطَّيِّبَتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَت؛(نور،۲۶) زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک میباشند."

در قرآن سه چیز از عوامل آرامش انسان معرفی شده است: ۱. تاریکی شب (انعام،۹۶) ۲. خانههای مسکونی(نمل،۸۰) ۳. همسران یک دل: "وَ مِنْ ءَايَتِهِیَ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا؛(روم،۲۱) و از نشانههای او این که، همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید." ۴. همسر خوب، دوست و محبوب انسان است؛ "وَجَعَلَ

بَیْنَکم مَّوَدَّهً وَ رَحْمَه;(روم،۲۱) و در میان شما مودت و رحمت قرار داد." ۵. زن و شوهر با ایمان، از هر جهت زینت، پوشش و محافظ یکدیگر محسوب میشوند: "هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ;(بقره،۱۸۷) آنها]=همسران شما[لباس شما هستند و شما لباس آنها]هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید.[

آیا از نظر اسلام دختر میتواند خواستگاری را که به نوعی مخصوصاً از نظر معنوی و قرآنی، مورد قبولش نیست جواب منفی بدهد؟

پرسش

آیا از نظر اسلام دختر میتواند خواستگاری را که به نوعی مخصوصاً از نظر معنوی و قرآنی، مورد قبولش نیست جواب منفی بدهد؟

پاسخ

اولاً; اسلام، در زمینه انتخاب همسر، ضمن این که هم دختر و هم پسر را آزاد گذاشته و حق انتخاب داده، اما فرموده است: انتظارات هر یک نیز خوب است، معقول و منطبق با واقع باشد.

این که انتظار داشته باشیم همسر آینده در تمامی ابعاد معنوی و قرآنی کامل باشد، اگر چه محال نیست، اما عملًا انتظاری است که مطابق با واقع نیست. امامان معصوم: به طور کلی فرمودهاند: اگر جوانی ایمان و تقوا داشت، و اهل نماز و روزه و... بود، و از طرف دیگر اهل شراب و دروغ و لاابالیگری و... نبود، و بالاخره در دارابودن کلیات اسلام در حد متوسط بود، او را به همسری خود قبول کنید; امام مجتبیمیفرماید: "او (دخترت) را به همسری مردی تقوا پیشه و خداترس درآور; زیرا، اگر او را دوست داشته باشد اکرام و احترامش خواهد نمود، و اگر مورد خشم و غضبش قرار گرفت به او ظلم و ستم نخواهد کرد." (مکارم الاخلاق، طبرسی رحمه الله علیه ج ۱، ص ۲۰۴، انتشارات شریف رضی.)

از این روایت و مانند آن استفاده میشود: معیار، تقوا داشتن و حالت خداترسی از گناه است. در همین حد در ابتدأ امر کافی است. معنویت حتماً به نماز شب خواندن نیست.

ثانیاً: بله، از نظر اسلام، دختری میتواند به مردی که شرائط فوق را ندارد، و جواب منفی بدهد، و حتی اگر "کفوی" پیدا نشد (که البته بعید است) میتواند ازدواج نکند; و ازدواج نکردن

]حتی تا آخر عمر[گناه ندارد; البته، روشن است که ترک ازدواج فضیلت نیست; زیرا قانون ازدواج، یک قانون فطری و مورد تأکید و عنایت خاص اسلام است، و در هیچ آئینی ممکن نیست حکمی برخلاف آن تشریع گردد. بنابراین، نه در اسلام و نه در هیچ آئین دیگری ترک ازدواج، کار خوبی نبوده است.(ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳، دارالکتب الاسلامیه.)

بهترین ازدواج و معیار انتخاب همسر چیست ؟

پرسش

بهترین ازدواج و معیار انتخاب همسر چیست ؟

پاسخ

بهترین ازدواج آن است که الف طرفین آن از اهل ایمان باشند. ب در آن عملی بر خلاف رضای خدا انجام نگیرد. ج کم خرج و دور از اسراف و تبذیر باشد. معیارهای گزینش همسر متعدد است اهم آنها از قرار ذیل می باشد: ۱)کفوهم بودن یعنی طرفین باید از جهات مختلف با یکدیگر تناسب داشته و همگون باشند. ۲) ایمان تقوا و عفاف داشتن در روایات اسلامی شدیدا از ازدواج با انسان های بی دین و لاابالی نهی شده تا آن جا که پیامبر اکرم ص فرمود:«کسی که دختر خود را به شرابخوار تزویج کند مانند آن است که او را به زنا برده (نهج الفصاحه . ۳) اخلاق خوب ۴)دارا بودن فرهنگ و تربیت صحیح ۵) در پی کسب و روزی حلال بودن

از دیدگاه اسلام , آیا دختر حق انتخاب همسر را دارد؟

پرسش

از دیدگاه اسلام , آیا دختر حق انتخاب همسر را دارد؟

پاسخ

امر ازدواج در اسلام اجباری نیست و هیچ کس حتی پدر و مادر، نمی تواند دختر یا پسر را مجبور به ازدواج نماید و اگر این کار از روی اجبار باشد اصلاً عقد باطل است. ازدواج باید حساب شده و از روی تحقیق و بررسی کامل باشد تا زوجین بعدا دچار مشکل نشوند؛ زیرا این یک امر حیاتی و سرنوشت ساز است و مثل یک کالا قابل خرید و فروش نیست که به سادگی قابل تعویض و یا جبران باشد.

البته پذیرفتن راهنمایی و ارشاد بزرگ ترها و افراد خردمند نشانه کمال است.

دانش آموزیدارم که ۱۴ سال سن دارد و در کلاس سوم راهنماییدرس می خواند و از شاگردان ممتاز کلاس به حساب می آید، پدرش

می خواهد او را به ازدواج مردیدر آورد که ۴۵ ساله است و دو زن دیگر هم دارد، و او جرأت این که با پــدرش مخالفت کند ندار. آیا پدر از نظر اسلام چنین

پرسش

دانش آموزیدارم که ۱۴ سـال سن دارد و در کلاـس سوم راهنماییـدرس می خوانـد و از شاگردان ممتاز کلاس به حساب می آیـد، پدرش می خواهد او را به ازدواج مردیدر آورد که ۴۵ ساله است و دو زن دیگر هم دارد، و او جرأت این که با پـدرش مخالفت کند ندار. آیا پدر از نظر اسلام چنین حقیدارد؟

پاسخ

از نظر اسـلام پدر و مادر و سایر بزرگان باید دختران را در انتخاب شوهر مُؤمن و مُتديّن و هم شأن کمک نمایند، ولیاین دختر است که باید شـریک زندگیو همسر آیندهاش را انتخاب کند لذا پدر نمی تواند بدون نظر و میل دختر ازدواج را بر او تحمیل نماید بلکه باید رضایت او را جلب نماید/

از سُنّت و سیره رسول مکرم اسلام استفاده می شود که باید رضایت دختران را در ازدواج کسب کرد و از آنان اجازه گرفت/

روایات فراوانیدر این مورد در کتب شیعه و سنیموجود است که به برخیاز آنها اشاره می کنیم:

از دختران اجازه بگیرید

ابوهریره گوید که رسولخدا(صلیالله علیه وآله وسلم) فرمود:

"لا تُنْکَحُ البِکْرُ حَتّیتُسْتَأْذَن، قالوُا یا رَسوُلاللّهِ وَ کَیْفَ اِذْنُها، قالَ اَنْ تَسْکُتَ"

«دختر باکره شوهر داده نمی شود تا اینکه از او اجازه بگیرند، گفتند: اجازه او چگونه بهدست می آید؟ فرمود: با سکوتش.»

البته روشن است که سـکوت در صورتینشانه رضایت است که به دلیل شـرم و حیا باشـد، ولیاگر سـکوت به علت ترس از ابراز مخالفت باشد ارزشیندارد/

رسول خدا از فاطمه نظر خواهیکرد

امبر فرود: مقـداریصبر کن تـا این موضوع را بـا دخترم در میـان بگـذارم. وقتیکه این مطلب را به اطلاـع دختر عزیزش رسانـد. فاطمه سکوت کرد، پیامبر برخاست و

تکبیر گفت و فرمود: «سُکوُتُها اِقْرارُها» «سکوت فاطمه تأیید اوست.» و پس از آن مقدمات ازدواج انجام شد/

پاسخ به ۶۰ پرسش از دیدگاه تشیع و تسنن ؟

دخترانیکه اعتراض کردند

دختر داد، آنگاه دختر گفت: من کار پـدرم را امضا کردم و پسر عمویم را دوست دارم و او را به شوهریانتخاب کردم ولیعمداً از شما سؤال کردم تا همه زنها بدانند که پدران حق ندارند هر تصمیمیکه می خواهند بگیرند و دختران را به ازدواج هر کس که بخواهند درآورند/

دختریبه محضر پیامبر خدا آمد و گفت: پدرم مرا به مردیکه او را دوست ندارم شوهر داده است. رسولخدا حق را به دختر داد و ازدواج اول را رد کرد و آن دختر با «اَبالُبابهِ بنِ عَبدِالمُنذِر» ازدواج کرد/

تذکریبه دختران

ت تأثیر ادعایعشق و محبت و صفا و... قرار می گیرنـد و از طرفیپدر که سردیو گرمیروزگار را بیشتر چشیده است واقعبینانهتر می توانـد قضاوت کند، از اینرو در عقد ازدواج دختران باکره بسیاریاز فقها گفتهاند همچنانکه رضایت دختر لازم است اجازه پدر نیز شرط است/

ثانییکه برایدختر روشن است که ازدواج با فرد پیشنهادیپدر به مصلحت او نمی باشد. در اینگونه موارد باید بسیار محترمانه و با دلیل و منطق، موافق نبودن خود را به پـدر اعلام نمایـد و اگر از پدر شرم دارد نظرش را با مادر، خواهر، و سایر زنهایفامیل در میان بگذارد/

سخنیبا پدرها

سرنوشت فرزندان است پس باید او را در این امر مهم راهنماییو ارشاد کرد و تجربههایزندگیرا در اختیار او قرار داد و از طرفیبه او حق داد که در مورد همسر و شریک زندگیو پدر فرزندانش نظر بدهد و تصمیم بگیرد و

نباید اظهار نظر او حمل بر بی ادبیو بی حیاییشود/

مفهوم صحیح ((خلق لکم من انفسکم ازواجا)) چیست ؟ آیا می شود گفت : منظور این است که وقتی زن و مرد ازدواج کردند, اخلاقشان مثل هم می شود؟

پرسش

مفهوم صحیح ((خلق لکم من انفسکم ازواجا)) چیست ؟ آیا می شود گفت : منظور این است که وقتی زن و مرد ازدواج کردند, اخلاقشان مثل هم می شود؟

پاسخ

منظور از این که خداوند از جنس شما برایتان همسرانی قرار داد: «والله جعل لکم من انفسکم ازواجا»(نحل آیه ۷۲)این نیست که برای هر آدمی با اسم و رسم همسری قرار داده که مثلا خانم «برای آقای» چه بسا مردی که هیچ گاهازدواج نکند و زنی که شوهر نداشته باشد. بلکه مقصود آن است که برای هر یک از زن یا مرد خداوند همسری از جنساو (آدمی) قرار داد تا با او انس گرفته و بتواند با او زندگی کند. بنابراین اگر آیه شریفه را صحیح معنا کنیم دچار مشکلنمی شویم.{J

سایر مباحث ازدواج

در قرآن بارها اشاره به تزویج مردان مؤمن با حورالعین شده است . پس زنان مؤمنه چگونه خواهندبود؟

پرسش

در قرآن بارها اشاره به تزویج مردان مؤمن با حورالعین شده است . پس زنان مؤمنه چگونه خواهندبود؟

پاسخ

دربارهء پاداشهای اخروی باید بدانیم که بهشت و نعمت های آن مترتب بر ایمان و عمل صالح انسان هادر دنیا است . به هر میزان ایمان و عمل صالح انسان بیشتر باشد, نعمت های او در آخرت بیشتر, خواهد بود. بنابراین همهء مؤمنان در آن دنیا در یک درجه نخواهند بود. چه بسا مؤمنانی که با هم هزاران فرسخ (درجه) فرق داشته باشند.از آیاتی استفاده می شود نعمت های بهشتی برای مردان و زنانمساوی است . این طور نیست که زنان مؤمنه ای که بامردان مؤمنی در یک درجهء ایمانی هستند, جایگاه شان پایین تر از مردان باشد.

قرآن می فرماید:

زن عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد, داخل بهشت می شود>.

بنابراین در پاداش روز قیامت , فرقی بین مرد و زن نیست . هر پاداشی که برای مردان هست , برای زنان هم هست .

البته از آیات قرآن استفاده می شود زنان و مردانی که در دنیا همسر یکدیگرند, هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند, در آن جابه هم ملحق می شوند و با هم در بهترین حالات زندگی می کنند.

آیهء **۲۳**سوره رعد فرمود: .

در آیهء ۸سورهء مؤمن شبیه همین آیه آمده است .

از بعضی روایات استفاده می شود که مقام زنان برتر از حوریان بهشت است , به خاطر عبادات واعمال صالحی که در این جهان انجام داده اند. در تفسیرآیهء (در آن بهشت ها خیرات زیبا و نیکویی هست) آمده که مراد از زنان مؤمنه هستند.

شخصی از رسول خدا۶پرسید:

زن های دنیا بهرتند یا حورالعین ؟ فرمود: .(۱)

بنابراین زنان مؤمنه در بهشت یا با شوهران مؤمن خویش خواهند بود, در صورتی که در یک درجه و مقام باشندو یا با مردان مؤمن دیگری خواهند بود.

(پاورقی ۱.سیوطی , درالمنثور, ج ۷ ص ۶۳۳

در مورد تزویج زنان و مردان بهشتی با همدیگر در حدیث آمده که : مردان مؤمن تا هزار زن می توانندداشته باشند. بنابراین باید تعداد زنان بهشتی , باید چندین برابر مردان بهشتی باشد. اگر در نظر بگیریم که زنان ومردان بهشتی یکسان هستند و یا تعداد زنان کمتر باشد, پس ه

پرسش

در مورد تزویج زنان و مردان بهشتی با همدیگر در حدیث آمده که : مردان مؤمن تا هزار زن می توانندداشته باشند. بنابراین باید تعداد زنان بهشتی , باید چندین برابر مردان بهشتی باشد. اگر در نظر بگیریم که زنان ومردان بهشتی یکسان هستند و یا تعداد زنان کمتر باشد, پس هر مرد مؤمنی تنها یک زن مؤمنه خواهد داشت و بقیه حورالعین خواهند بود. آیا صحیح است ؟

پاسخ

از بین زن و شوهرهای دنیایی شاید بسیار کم اتفاق افتد که در آن دنیا نیز در بهشت با هم زن و شوهرباشند, چون درجات بهشتی بستگی به درجات ایمان و مقدار عمل صالح هر شخص دارد. چه بسا مردی در بالاترین درجهء بهشت باشد, ولی زنش در مرتبهء پایین تری باشد و یا به عکس . چه بسا زنانی در بهشت باشند که شوهرانشان اهل جهنم باشند!

در سورهء مبارکهء طور فرمود:

می کنیم و چیزی از پاداش آنان کم نمی کنیم . هر کسی در گرو اعمال خویش ..ə..>.

از این آیه استفاده می شود ف...............jکه در ایمان آوردن از پدران خود تبعیت کرده اند, در آخرت ملحق به پدران می شوند, ولی سخنی از همسران و زنان به میان نیآمده است .(۱)

(پاورقی ۱.با استفاده از تفسیر المیزان , ج ۱۹

قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟!

پرسش

قرآن مجید وجود زن را کانون محبّت و مایه آرامش و آسایش خاطر مرد معرّفی کرده است. پس چرا گروهی از دیدار و

همنشینی با زن، چهره ای نورانی و مؤمن پیدا می کنند و گروه چهره ای شوریه و پریشان خاطر، و دنیای طوفانی درونشان آرامش نمی یابد؟!

پاسخ

۱: برادر بزرگوار، ضمن تشکر از مکاتبه شما و آرزوی سالی پر خیر و برکت برای شما و خانواده محترم تان .

قرآن می فرماید: " و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا الیهاو جعل بینکم مودّهْ و رحمهْ... ؛ از نشانه های خداوند بزرگ این است که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی افکند و در این أمر برای اندیشوران مایه های عبرت است".

رابطه میان زوجین را با کلمه "مودّت " و "رحمت" تعبیر می کند. و این نکته بسیار عالی است، زیرا اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی است. اشاره به این است که عامل شهوت تنها رابطه زناشویی نیست. رابطه اصلی، صفا و صمیمیت و اتّحاد و روح است.

اگر می بینیم گروهی پس از ازدواج، نورانی و آرام به نظر می رسند و گروهی پریشان خاطر، شاید دلیل آن به خاطر عشق های هوسی و شهوانی باشد، زیرا عشق ها و علاقه های به همسر بر دو نوع است:

۱ هو سی و شهوانی که بر اثر زیبایی ظاهری به وجود آمده است و عاقبت خوشی برای طرفین ندارد :

عشق هایی کز پی رنگی بُوَد عشق نبود عاقبت ننگی بود

۲ عشق های متعالی:

عشق نوع اول به

تنهائی مخرّب و زیانبار است ، اما با نوع دوم ، حالت منفی و مخرّب خود را از دست داده، از ارزش های عالی و مفید خواهد شد.

همان گونه که جسم انسان برای ادامه حیات به روح نیاز دارد و جسم بی روح سرد و پژمرده است، زندگی زناشویی برای سعادت و شادابی و پویایی، به روح نیاز دارد که عشق و محبّت است.

"عشق" کیمیای سعادت است که به دل های افسرده و نا امید نشاط و امید می دهد و سردیها را به گرمی و حرارت تبدیل می کند. اگر زندگی بر مبنایی صحیح استوار شود و به طور صحیح استمرار یابد، محبّت و رحمت تا آخر عمر ادامه خواهد داشت. از محبّت خارها گل می شود. از محبّت ، تلخ ها شیرین شود. از محبّت مس ها زرّین شود.

ملاک در زندگی با نشاط ، عشق و محبّت است. اگر شخصی پس از ازدواج دریای طوفانی درونی او آرام نگرفت، دلیلش نبودن محبّت و عشق به همسر می باشد.

در هر صورت اگر زن مؤمن باشد و دارای حسن سیرت و صورت ، رفتار او مایه آرامش است، ولی اگر زنی سیرتی زشت داشته باشد، معاشرتش مایه پریشانی است.

چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود درآورد؟(پ)

پرسش

چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود درآورد؟(پ)

پاسخ

از جمله اموری که ملل مختلف گذشته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند و سخت پای بند آن بودند، این بود که می کوشیدند همسرشان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند همان گونه که سلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند مؤثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند مؤثر خواهد بود.

مطمئنا روحیات زن و شوهر و اعتقادتشان به طور طبیعی در فرزندان و حتی اخلاق و روحیات خود زن و شوهر و اعتقادات شان تاثیر خواهد گذاشت.

به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشته اند. بنابراین نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه عقیدتی نهی شده است.

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است. در بخش های مختلفی تورات به شدت یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصالت نژاد و قومی.

در آیین مسیحیت و مجوسیّت نیز ازدواج با بیگانگان ممنوع است. در اسلام ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده، بلکه به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است.

فقهای شیعه بنا بر این اصل ازدواج به صورت دائمی را که تمام عمر در کنار هم بودن است جایز نمی دانند.که در این صورت مسئله تاثیر پذیری و تولد فرزندان و مسئله ارث و بسیاری از مسائل دیگر مطرح می شود اما ازدواج موقت را تنها با اهل کتاب جایز می دانند وبا مشرکان و کافران اصلا تجویز نمی کنند.

مستند این حکم نیز آیات و روایاتی است که وارد شده است.

.در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد با غیر کتابی، جایز نیست.(۱)

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

از آن جا که تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، در شرایطی که غیر مسلمان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان به صورت موقت اجازه ازدواج داده شده است اما از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.(۲)

صدوق در کتاب در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف ناصبی جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود: "با زنان شکاک و مردّد در دین خود ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت

می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود درآید".(۳)

علامه مجلسیروایتی به همین مضمون آورده که: "از افراد بی اعتقاد زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری از مردان هستند و مردان زنان را مجبور به پذیرش آیین خود می کنند".(۴)

البته باید توجه داشت که آن چه در فلسفه حکم تحریم ازدواج ذکر شد علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی اطلاعیم.

پی نوشت ها:

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ - محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

اگر دختری ابراز علاقه کرده که اوقاتی را با او بگذرانیم ، اگر قصد نزدیکی داشته باشیم، از نظر شرعی راه درست برای این کار چیست؟

پرسش

اگر دختری ابراز علاقه کرده که اوقاتی را با او بگذرانیم ، اگر قصد نزدیکی داشته باشیم، از نظر شرعی راه درست برای این کار چیست؟

پاسخ

قبل از پاسخ، توجه به نکاتی چند لازم و ضروری است.

۱ - بر اساس قانون اسلام، هر گونه کامجویی و روابط جنسی باید در محدوده قانون شرع صورت گیرد. اسلام روابط خارج از قانون و شرع را برای پرهیز از ناهنجاری های اجتماعی و آثار مخرب آن، مردود اعلام می کند.

۲ - ارتباط جنسی منحصر در آمیزش نمی باشد، بلکه نگاه کردن، سخن گفتن و ابرازعلاقه نیز می تواند در این حیطه قرار گیرد، بنابر این بر اساس شرع، هر نوع ارتباط زن و مرد، حتی از نوع ابراز علاقه و گذراندن اوقات با هم باید بر اساس قانون شرع باشد و خلاف آن جایز نیست.

۳ - در قانون اسلام از اولین رابطه زن و مرد نامحرم که با نگاه آغاز می شود تا آخرین مرتبه که، حکم شرعی وجود دارد.

فقط گفته اند: اگر نگاه به زن نامحرم از روی شـهوت و با قصد لذت صورت گیرد، حرام است. هم چنین سـخن گفتن وحرف زدن اگر در آن، قصـد شـهوت باشـد، اشـکال دارد. ابراز علاقه و عشق نیز که به طور طبیعی، از نوع علاقه جنسـی است، جایز نمی باشد.(۱)

مگر این که ازابتدا شـخص قصد ازدواج داشـته باشد که در اسلام برای شناخت هر چه بهتر زوجین، مواردی از آن تجویز شده است.

بنابر این، در صحبت کردن و نگاه به نامحرم باید سعی شود که کوتاه باشد و تنها در جاهایی که نیاز است، صورت گیرد.

خلوت کردن زن و

مرد نـامحرم در مکانی، اگر امکان رفت و آمـد کسـی در آن جا نباشـد، حرام است، اگرهیـچ یک از محرّمات پیشـین صورت نگیرد.

در این مورد روایتی است که از زبان شیطان به حضـرت نوح آمده است: اگر زن و مرد نامحرم در جایی خلوت کنند، سومین آن ها من هستم.(۲)

بنابراین، انسانی که پیرو احکام شـریعت اسلام است و خود را مقید به آن می داند، باید از ابتدا سعی نماید هر نوع رابطه ای بر اسـاس قانون شـرع باشـد. اشـکال شـرعی تنها در آمیزش نیست، بلکه برای هرگونه ارتباط، از نوع نگاه و سـخن گفتن از روی لذت و لمس، ابتدا باید زن و شوهر باشند.

راه زن و شوهر شدن تنها اجرای صیغه عقد است که بر دو نوع دائم و موقت تقسیم می شود.

به فتوای غـالب فقها در عقـد ازدواج دختر باکره (خواه دائم یا موقت) که قبلاً ازدواج نکرده، اجازه پـدر شـرط است، بنابر این بدون اطلاع و رضایت پدر، عقد صحیح نیست.(۳)

بنابر این در پاسخ سؤال تنها راه صورت گرفتن روابط محرمیت، عقد ازدواج است.

در فتوای فقها آمده: کسی که به واسطه نداشتن زن، به گناه می افتد، بر او واجب است که ازدواج نماید.(۴)

پیشـنهاد ما این است که اگر دختر مورد نظر عفیف و پاکـدامن است و برای ازدواج مناسب می باشـد برای خواسـتگاری اقـدام کنید. چون دوران دانشـجویی را می گذرانید و تشکیل خانواده مشکل است، باعقد ازدواج دائمی یاموقت، دوران نامزدی را با هم بگذرانید و پس از فراهم شدن مقدمات تشکیل خانواده و عروسی، به این کار اقدام نمایید.

پی نوشت:

۱ - احکام روابط زن و مرد، سید مسعود

حسینی ، ص ۱۵۳ – ۱۵۱؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۴۳۳.

۲ – بحار، ج ۱۱، ص ۳۱۸، حدیث ۲۰.

۳ – توضیح المسائل مراجع، ج۲، مسئله ۲۳۷۶.

۴ – همان، ص ۳۷۹، احکام ازدواج.

در بعضی از ادعیّه که از درگاه حق تعالی درخواست حورالعین میشود؛ مثلاً در تعقیبات نماز گفته میشود: «و زوّجنی من الحور العین». در چنین مواردی، خانمها آن را با چه قصدی بخوانند؟

پرسش

در بعضی از ادعیّه که از درگاه حق تعالی درخواست حورالعین میشود؛ مثلاً در تعقیبات نماز گفته میشود: «و زوّجنی من الحور العین». در چنین مواردی، خانمها آن را با چه قصدی بخوانند؟

پاسخ

زوج، معنایش قرین شیء و شخص است؛ اعمّ از آن که در جنسیّت با او موافق باشد یا مخالف؛ اگرچه استعمال آن در حیوانات و اشیائی که نر و مادّه دارند، به معنی قرین بودن او با جنس مخالف اکثر و متبادر است؛ امّا در اشیائی که این تخالف جنسی در آنها نیست معنای قرین، از آن اراده میشود. بنابراین زن وقتی میگوید: و زوجنی من الحور العین»، معنایش طلب قرین و عدیل از حور العین است.

چرا پیامبر مسلمانان را از ازدواج با زنان عقیم منع فرمود؟

پرسش

چرا پیامبر مسلمانان را از ازدواج با زنان عقیم منع فرمود؟

پاسخ

یکی از اهداف ازدواج و نیازهای فطری بشر، تناسل و تکثیر نسل است به گونه ای که اگر این هدف از برنامه ازدواج حذف می گردید، بسیاری ازمردم تن به ازدواج نمی دادند .از همین رو و به خاطر این نیاز درروایاتی ، مردان از ازدواج با زنان نازا منع شده اند، البته این منع به معنای حرمت و یا حتی کراهت ازدواج با آنان نیست ؛ بلکه ارشاد به این است که اگر طالب فرزند و نسل هستی ، با چنین زنانی ازدواج مکن ، زیرا غریزه پدر و مادر شدن در انسان قوی است و این مساله اختصاص به مرد هم ندارد .لاجرم چنین ازدواجی ممکن است درآینده گرفتار مخاطره شده و به جدایی یا ناراحتی تا پایان عمربیانجامد .در کتاب شریف ((کافی)) ، ج ۵ ، ص ۳۳۳ روایاتی در این زمینه آمده است . البته تعبیری که شما در نامه خود نوشته اید (

تکه گلیم کنار مسجد) را نیافتیم . برای نمونه پیامبر خدا (ص) به مردی فرمودند : ((با زنی که چه بسا نازیبا ولی ولود است ازدواج کن و با زن نازا اگر چه زیبا باشد ازدواج نکن ؛ زیرا من به شما امت در روز قیامت مباهات می کنم . آیا نمی دانی که فرزندان در زیر عرش برای پدرانشان استغفار می کنند)) ؟ این روایت و امثال آن در حقیقت ارشاد به راه بهتراست ، نه اینکه منع شرعی در کار باشد .دلیل

روشن این مساله آن است که پیامبران الهی ، در مواردی با زنان نازا ازدواج کرده انـد؛ به طورمثال همسـر ابراهیم (ساره) نازا بود .همچنین برخی از همسران پیامبر (ص) نیز نازا بوده اند؛ در عین حال پیامبران خدا با آنان ازدواج کرده بودند.;

در اسلام مقدار جهیزیه چقدر باید باشد؟

پرسش

در اسلام مقدار جهیزیه چقدر باید باشد؟

پاسخ

البته حدّ و مرز مشخصـی برای جهیزیّه قرار نداده اند؛ اما آنچه عرف عقلا می پسـندند و شـرع هم آن را امضا می کند، داشـتن وسایـل لازم زنـدگی است، آن هم در حـدّ معمول. امـا بیشـتر از این اگر اسـراف و حرام نباشـد، مسـلما کـار بیهوده ای است؛ مخصوصـا امروز که نسـل جوان مـا نیـاز شدیـد به تشـکیل زنـدگی دارد و یکی از معضـلات جامعه نیز همین مسأله می باشـد. بنابراین باید همه افراد مؤمن و معتقد، سعی کنند مقدار مهریه ها و جهیزیه ها را معقولانه قرار دهند و این طور نباشد که پدران و مادران و جوانها را دچار مشـکل نمایـد، کما این که متاسـفانه امروز در اکثر ازدواج ها این مسأله مشاهده می شود. برای این کار نیاز به بالا بردن سـطح فرهنگ جامعه هست که همه متوجه شونـد که شـرف و کمال انسان به مهریه زیاد و یا جهیزیه های آن چنانی نیست.

(ماملکت ایمانکم) چه کسانی هستند؟

پرسش

(ماملکت ایمانکم) چه کسانی هستند؟

پاسخ

(ماملکت ایمانکم) که در آیه ۳ و ۲۵ از سوره نساء آمده، کنیزانی هستند که در مالکیت اشخاص بودند و ازدواج با آنها جایز بود: که آیه فوق دلیل این جواز است. و دیگران به اذن صاحبانشان می توانستند با آنان ازدواج کنند و مهرشان را به خود آنان بپردازند.

(و آنهایی که توانایی ازدواج با زنان "آزاد" پاکدامن با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

خـدا به ایمـان شـما آگـاه تر است، و همگی اعضای یک پیکریـد آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویـج نماییـد و مهرشان را به خودشان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند.(۱)

« بخش پاسخ به سؤالات »

۱) آیه ۲۵، سوره نساء.

ورزش زنان

چرا زنان ایرانی نباید در ورزشهای جمعی نظیر فوتبال در سطح جهانی شرکت کنند با این که هم استعداد آن را دارند و هم هوش و هم پشتکار و هم غیرت دینی و اسلامی. در حالیکه با کمی طراحی درست در لباس به نحو شایسته ای می توانند در سطوح خارجی افتخار آفرینی کنند مگر نه

پرسش

چرا زنان ایرانی نباید در ورزشهای جمعی نظیر فوتبال در سطح جهانی شرکت کنند با این که هم استعداد آن را دارند و هم هوش و هم پشتکار و هم غیرت دینی و اسلامی. در حالیکه با کمی طراحی درست در لباس به نحو شایسته ای می توانند در سطوح خارجی افتخار آفرینی کنند مگر نه اینکه نصف مدالهای المپیک مخصوص زنان می باشد و حضور پر قدرت یک کشور در زمینه ورزش در سطح جهانی به ویژه المپیک نشان دهنده قدرت و صلابت آن کشور است (کاری که ابرقدرتهایی چون آمریکا، روسیه و چین انجام می دهند) چرا ما باید در این امر فقط با نصف توان خود ظاهر شویم آیا دلیل آن قوانین شرع ماست. اگر این گونه است چرا ورزشهای دیگری که شاید اندام و اعضای بدنی زنان نیز معلوم است (نظیر کاراته، وشوو، تکواندو و ...) شرع اجازه داده است، آیا

فقط به خاطر فشارهای نقض حقوق بشر در ایران است؟

پاسخ

خوشحال و خوشوقت هستیم که مردان با فضیلت جامعه ما از حقوق زنان دفاع می کنند و تنها به فکر خودتان نیستید و نفس این مسأله قابل تقدیر و تحسین است. چنین روحیه ای می تواند زمینه ساز کاهش ظلم و تجاوز به حقوق زنان باشد. و البته اگر به صورت افراطی نیز رواج پیدا کند در دراز مدت نیز احتمال حاکمیت زن سالاری وجود دارد در خصوص ورزش زنان درداخل یا خارج از کشور دو مسئله حائز اهمیت است. یکی جنبه شرعی و این آنکه باید نوع ورزش و نحو حضور زنان در میادین ورزشی با شأن و شئونات اسلامی و دینی زنان جامعه هماهنگی و همسویی داشته باشد.

حال ممکن است در تطبیق این شرایط افراط و تفریط بشود. گروهی به انگیزه مسایل شرعی و دینی محدودیتهایی برای حضور زنان ایجاد کنند و عده ای دیگر با طرح عدم اشکال شرعی و با سهل و آسان گیری و حذف بسیاری از قیود و حساسیتهای بی پروا طرفدار حضور گسترده و همه گیر و همه جانبه زنان در عرصه های مختلف ورزشی در داخل و خارج از کشور باشند در هر طرف احتمال افراط وجود دارد، هم در قشر مذهبی و متدین و هم در دیگران و متولیان امور ورزشی و طرفداران ورزشی و حضور مقتدرانه زنان در میادین ورزشی.

ما نیز همانند شما برادر عزیز و گرامی طرفدار حضور مقتدرانه و با صلابت زنان در عرصه های ورزشی هستیم و معتقدیم زنان نیمی از جامعه هستند که اگر به درستی در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و

ورزشی وارد بشوند قادرند افتخاراتی بیافرینند اما می گوییم حضور زنان در نوع ورزشها و نحوه حضور آنان باید بگونه ای باسد که نشانگر و نمایشگر قداست دین و دیانت و مروج شریعت نبوی باشد و موجب هتك حرمت دین و مقررات و احکام دینی و نیز تحریک و تحریص غرایز و تمایلات جنسی و غیر اخلاقی گناه و مفسده نباشد. اگر این جنبه ها لحاظ شود منعی برای حضور در میادین ورزشی نمی بینیم و هر جا که این امکان وجود نداشته باشد ترجیحاً باید حضور نداشته باشیم. همچنانکه ورزشکاران ما از مسابقه با اسرائیل در همه میادین ورزشی اجتناب می کنند زیرا اسرائیل را مشروع نمی دانند و به رسمیت نمی شناسیم. حضور در میدانی برای ما مشروعیت دارد که با احکام دینی در تضاد و تعارض نباشد و مفسده ای نیز به دنبال نداشته باشد و این منحصر به زنان نیست برای مردان نیز چنین است ولی در سطح جهان چنین حضوری برای زنان مشکل است و زمینه های فراوانی نیاز دارد.

مسأله دیگر فرهنگ سازی است. ممکن است حضور زنان در بسیاری از ورزشها و میادین ورزشی با تمهیداتی که اندیشه بشود اشکال شرعی نداشته باشد ولی این حضور نیازمند فرهنگ سازی است. بدون فرهنگ سازی و زمینه سازی مناسب جامعه در برابر مسایل جدید عکس العمل نشان می دهد و به مخالفت برمی خیزد ابتدا باید فرهنگ سازی برای همگان روشن شود چنین حضوری با چنان شرایط خاصی منع شرعی ندارد و ضرورت اجتماعی و بین المللی نیز چنین حضوری را می طلبد.

بنابراین برای حضور همه جانبه زنان در عرصه های ورزشی دو کار باید

انجام بشود:

۱ شناسایی ورزشها و رشته هایی که حضور زنان با شرایطی خاص منع شرعی ندارد.

۲ فرهنگ سازی برای این حضور.

شما جوانان برومند کشور در هر زمینه می توانید نقش ایفا کنید.

موفق و سربلند باشید.

دوچرخه سواری برای دختران چه حکمی دارد

پرسش

دوچرخه سواری برای دختران چه حکمی دارد

پاسخ

این مسا له از دو جهت قابل بررسی است: الف) حکم این مسا له از نظر

حکم شرعی اولی چیست؟ در این رابطه کیفیت عمل تعیین کننده است. یعنی

می توان آن را به گونه ای انجام داد که شرعا اشکالی نداشته باشد و می توان به

گونه ای مخالف هنجارهای دینی انجام داد و در این صورت مسلما اشکال دارد.

ب) مسا له دیگر تاثیر اجتماعی فرهنگی است. به نظر می رسد چنین عملی نتایج

فرهنگی مطلوبی در بر نداشته باشد و رفته رفته اخلاق و فرهنگ اجتماعی را به

سمت نامطلوبی هدایت کند.

از آنجا که می دانیم ورزش یک امر بسیار مهم در زندگی ما مسلمانان می باشد که در دین ما نیز به آن تأکید زیادی شده است چرا باید حتماً مسائلی و محدودیتهایی برای ما از سوی کشورهای دیگر ایجاد شود تا به این فکر بیافتیم که بله بانوان ما به ورزش نیاز دارند همان طور

پرسش

از آنجا که می دانیم ورزش یک امر بسیار مهم در زندگی ما مسلمانان می باشد که در دین ما نیز به آن تأکید زیادی شده است چرا باید حتماً مسائلی و محدودیتهایی برای ما از سوی کشورهای دیگر ایجاد شود تا به این فکر بیافتیم که بله بانوان ما

به ورزش نیاز دارند همان طور که می دانیم زنان ایرانی بیشترین قشر زن دنیا هستند که در معرض انواع بیماریها هستند اگر در اسلام ورزش کردن زنان حرام است چرا قبلاً این امر در سطح بین الملل رعایت می شد و حال رعایت نمی شود (البته خودم با حضور ورزشگاران زن ایرانی در سطوح بین المللی کاملاً موافق هستم) آیا این بخاطر فشارهای سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران می باشد؟

پاسخ

خوشحال و خوشوقت هستیم که مردان با فضیلت جامعه ما از حقوق زنان دفاع می کنند و تنها به فکر خودتان نیستید و نفس این مسأله قابل تقدیر و تحسین است. چنین روحیه ای می تواند زمینه ساز کاهش ظلم و تجاوز به حقوق زنان باشد. و البته اگر به صورت افراطی نیز رواج پیدا کند در دراز مدت نیز احتمال حاکمیت زن سالاری وجود دارد در خصوص ورزش زنان در داخل یا خارج از کشور دو مسئله حائز اهمیت است. یکی جنبه شرعی و این آنکه باید نوع ورزش و نحو حضور زنان در میادین ورزشی با شأن و شئونات اسلامی و دینی زنان جامعه هماهنگی و همسویی داشته باشد.

حال ممکن است در تطبیق این شرایط افراط و تفریط بشود. گروهی به انگیزه مسایل شرعی و دینی محدودیتهایی

برای حضور زنان ایجاد کنند و عده ای دیگر با طرح عدم اشکال شرعی و با سهل و آسان گیری و حذف بسیاری از قیود و حساسیتهای بی پروا طرفدار حضور گسترده و همه گیر و همه جانبه زنان در عرصه های مختلف ورزشی در داخل و خارج از کشور باشند در هر طرف احتمال افراط وجود دارد، هم در قشر مذهبی و متدین و هم در دیگران و متولیان امور ورزشی و طرفداران ورزشی و حضور مقتدرانه زنان در میادین ورزشی.

ما نیز همانند شما برادر عزیز و گرامی طرفدار حضور مقتدرانه و با صلابت زنان در عرصه های ورزشی هستیم و معتقدیم زنان نیمی از جامعه هستند که اگر به درستی در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی وارد بشوند قادرند افتخاراتی بیافرینند اما می گوییم حضور زنان در نوع ورزشها و نحوه حضور آنان باید بگونه ای باسد که نشانگر و نمایشگر قداست دین و دیانت و مروج شریعت نبوی باشد و موجب هتک حرمت دین و مقررات و احکام دینی و نیز تحریک و تحریص غرایز و تمایلات جنسی و غیر اخلاقی گناه و مفسده نباشد. اگر این جنبه های لحاظ شود منعی برای حضور در میادین ورزشی نمی بینیم و هر جا که این امکان وجود نداشته باشد ترجیحاً باید حضور نداشته باشیم. همچنانکه ورزشکاران ما از مسابقه با اسرائیل در همه میادین ورزشی اجتناب می کنند زیرا اسرائیل را مشروع نمی دانند و به رسمیت نمی شناسیم. حضور در میدانی برای ما مشروعیت دارد که با احکام دینی در تضاد و تعارض نباشد و مفسده ای نیز به دنبال نداشته باشد و این منحصر به زنان

نیست برای مردان نیز چنین است ولی در سطح جهان چنین حضوری برای زنان مشکل است و زمینه های فراوانی نیاز دارد.

مسأله دیگر فرهنگ سازی است. ممکن است حضور زنان در بسیاری از ورزشها و میادین ورزشی با تمهیداتی که اندیشه بشود اشکال شرعی نداشته باشد ولی این حضور نیازمند فرهنگ سازی است. بدون فرهنگ سازی و زمینه سازی مناسب جامعه در برابر مسایل جدید عکس العمل نشان می دهد و به مخالفت برمی خیزد ابتدا باید فرهنگ سازی برای همگان روشن شود چنین حضوری با چنان شرایط خاصی منع شرعی ندارد و ضرورت اجتماعی و بین المللی نیز چنین حضوری را می طلبد.

بنابراین برای حضور همه جانبه زنان در عرصه های ورزشی دو کار باید انجام بشود:

۱ شناسایی ورزشها و رشته هایی که حضور زنان با شرایطی خاص منع شرعی ندارد.

۲ فرهنگ سازی برای این حضور.

شما جوانان برومند کشور در هر زمینه می توانید نقش ایفا کنید.

موفق و سربلند باشید.

آیا زنان می توانند در ملاء عام دوچرخه سواری و اسب سواری کنند؟

پرسش

آیا زنان می توانند در ملاء عام دوچرخه سواری و اسب سواری کنند؟

پاسخ

این مساءله از دو جهت قابل بررسی است:

الف) حکم این مساءله از نظر حکم شرعی اولی چیست؟ در این رابطه کیفیت عمل تعیین کننده است، یعنیمی توان آن را به گونه ای انجام داد که شرعا اشکالی نداشته باشد و می توان به گونه ای مخالف هنجارهای دینی انجامداد و در این صورت مسلما اشکال دارد.

ب) مساءله دیگر تاثیر اجتماعی فرهنگی است. به نظر می رسد چنین عملی نتایج فرهنگی مطلوبی در بر نداشتهباشد و رفته رفته اخلاق و فرهنگ اجتماعی را به سمت نامطلوبی هدایت کند. که با وجود مفسده انجام آن جایزنیست.{J

نظر اسلام در مورد ورزش بانوان چیست؟ مخصوصا ورزش هایی مانند کاراته، فوتبال و ورزش های خشنی از این دست.

پرسش

نظر اسلام در مورد ورزش بانوان چیست؟ مخصوصا ورزش هایی مانند کاراته، فوتبال و ورزش های خشنی از این دست.

پاسخ

اگر بانوان در مکانی که نامحرمی وجود نـدارد و فیلم آن در معرض دیـد نامحرمان قرار نمی گیرد و مفسـده ای نـدارد ورزش کنند اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

منظور از این حدیث که زنان در آخر زمان بر زین سوار می شوند چیست؟

پرسش

منظور از این حدیث که زنان در آخر زمان بر زین سوار می شوند چیست؟

پاسخ

مراد از سوار شدن زنان بر زین، چه بسا خودنمایی های تحریک کننده باشد که گاهی با ماشین سواری و دوچرخه سواری در میان مردان و پسران جلوه گری می کنند.

زن و خانواده

نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه – باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟

پرسش

نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه – باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟

پاسخ

زن نسبت به انجام امور خانه مجبور نیست البته انجام این امور از فضل و پاداش بسیار بالایی برخورداراست و نسبت به کسانی که شغلی در خارج از منزل دارند بستگی به این دارد که چگونه بتوانند بین آن هماهنگی لازم را بر قرار سازند .;

حدود ۶ ماه است که عقد کرده ایم و چند ماه دیگر ازدواج خواهم کرد پرسشی ذهن مرا به خود مشغول کرده و آن این است که اگر روزی شاغـل شوم و درآمـد خود را در اختیار شوهرم قرار دهم و همچنین از لوازم جهیزیه و طلاهایم را در اختیار شوهرم قرار دهم در صورتی که خدای ناکرده

پرسش

حدود ۶ ماه است که عقد کرده ایم و چند ماه دیگر ازدواج خواهم کرد پرسشی ذهن مرا به خود مشغول کرده و آن این است که اگر روزی شاغـل شـوم و درآمـد خـود را در اختیـار شـوهرم قرار دهم و همچنین از لوازم جهیزیه و طلاهـایم را در اختیـار شوهرم قرار دهم در صورتی که خـدای ناکرده روزی بخواهم از شوهرم جـدا شوم و طلاق بگیرم (الان هیـچ مشـکلی نداریم) می تـوانم درآمـدم و حقـوق و همچنیـن طلاهـایم را کـه طی ایـن چنـد سـال داده ام پس بگیرم (از نظر قـانونی و شـرعی) مرا

راهنمایی کنید. که آیا لازم است که برای محکم کاری و آینده نگری از همین الان از شوهرم تعهد بگیرم (محضری) که در صورت طلاق درآمد و طلاهای خود را پس خواهم گرفت. و یا اینکه نیازی به این کار نیست و می توانم در صورت طلاق حقوق خود را به صورت قانونی پس بگیرم. در ضمن شوهرم با کار کردن من مخالفتی ندارد ولی مایل است که درامد خود را در اختیار او قرار دهم. من هم همین تمایل را دارم ولی نسبت به آینده نگرانم در ضمن مهریه ام را هم که تعیین کرده بودم (۱۴ سکه و سفر حج واجب) به هر حال گفته اند که کار از محکم کاری عیب

نمی کند در ضمن دختر بدی هم نیستم و وظایف خودم را به خوبی انجام می دهم و ان شاءالله با کمک خدا انجام خواهم داد.

پاسخ

قبل از هر چیز عقد ازدواج شما را تبریک می گویم و امیدواریم این پیوند مبارک همواره مستدام باشد و تا پایان عمر با خوبی و خوشی در کنار یکدیگر زندگی پر برکتی داشته باشید.

زندگی زناشویی دو بعد اساسی دارد که به هر دو بعد باید زن و شوهر توجه داشته باشند یکی بعد عاطفی و بعد دیگر جنبه حقوقی و قانونی است . آنچه که باعث آرامش زیبایی، خیر و برکت ، شیرینی زندگی مشترک می شود بعد عاطفی آن است در واقع خانواده برای تأمین نیازهای عاطفی ــ جنسی شکل می گیرد . اگر دختر و پسری که با یکدیگر ازدواج می کنند سعی نمایند این پیوند عاطفی را با دوستی، صمیمیت ، عشق و علاقه به یکدیگر استحکام بخشند. زندگی بسیار شیرین و باصفایی را خواهند داشت بنابراین رفاقت زن و شوهر و دوست داشتن یکدیگر شرط اصلی تداوم زندگی مشترک است. وقتی زن و شوهری همدیگر را دوست دارند حاضرند همه هستی خود را فدای یکدیگر کنند از اینرو سعی کنید از همین آغاز زندگی رابطه عاطفی خود را با همدیگر محکم کنید و از هر کاری که به این رابطه دوستانه و عاطفی آسیب می رساند اجتناب کنید .

اما بعد حقوقی و قانونی ازدواج :

در اسلام به این بعد نیز توجه شده است و برای زن و شوهر حقوقی معین شده است. که باید این حقوق رعایت شود یعنی برای زن یک سلسه

حقوقی مانند حق نفقه و مهریه برعهده مرد است و برای مرد نیز حقوق مانند تمکین زن هنگام نیاز، بیرون نرفتن زن از خانه بدون اجازه شوهر ، حفظ حرمت و حیثیت خانواده و حفظ ناموس و عفت و پاکدامنی زن برای شوهر.

این حقوق در واقع برای جلوگیری از سوء استفاده و پیشگیری از ظلم طرفین به یکدیگر است یعنی اسلام برای اینکه از بروز برخی حوادث ناگوار جلوگیری کند این حقوق را وضع کرده است اما آنچه زندگی را شیرین و با صفا می کند بیشتر توجه به بعد عاطفی آن می باشد یعنی زن و شوهر باید سعی کنند هر چه بیشتر این ارتباط عاطفی را محکم و نسبت به همدیگر اعتماد کنند اگر این اعتماد حاصل شد طبعا آن حقوق نیز بهتر رعایت می شود اما اگر زن و شوهر به یکدیگر اعتماد نداشته باشند آن حقوق به تنهایی نمی تواند زندگی را شیرین و آرامش بخش کند.

بنابراین سعی کنید رابطه عاطفی خود را محکم کنید و از هر گونه بحثی که به این ارتباط آسیب وارد می کند اجتناب کنید . بحث اشتغال ، مهریه، طلاق، و ... از چیزهایی که قانون تکلیف آنرا مشخص کرده است و لزومی ندارد در آغاز زندگی به اینگونه مباحث پرداخته شود زیرا اگر در آغاز زندگی روی این مسائل با یکدیگر بحث کنید قطعا در بعضی موارد با یکدیگر اختلاف نظر پیدا خواهید کرد و همین اختلاف نظرها می تواند منشأ درگیری و مشکلات جدی برای زندگی مشترک شما شود البته شما در مورد اموالی که دارید مانند جهیزیه یا طلاها و سایر

اموال سعی کنید در همان ابتدای زندگی اقدام به فروش آن نکنید یعنی خودتان پیش قدم برای فروش آنها نشوید. بگذارید کمی زندگی شما پیش برود. دوستی و صمیمیت شما استحکام پیدا کند در عین حال شخصیت یکدیگر را بهتر بشناسید بعد از اینکه زندگی کاملا استقرار و استحکام پیدا کرد ممکن است شرایط زندگی اقتضا کند که برای تهیه مسکن یا ضروریات دیگر زندگی برخی از اموالتان مانند جهیزیه یا طلاها و ... را بفروشید در اینجا می توانید با توافق یکدیگر هر چیزی را خریدید به اسم هر دو نفرتان باشد یعنی مالکیت آن به اسم هر دو باشد منتها هر کدام به اندازه سهمی که مشارکت داشته اید و اینکار را نیز باید با رفاقت انجام دهید نه با طرح بحث های اختلاف برانگیز.

در هر حال بنظر ما طرح اینگونه بحث های حقوقی بین زن و شوهر در آغاز زندگی خیلی مناسب نیست کمی صبر کنید ، زندگی را آغاز نمایید همدیگر را بیشتر و بهتر بشناسید و پیوندهای عاطفی را محکم کنید و از یکدیگر لذت ببرید بعدا اگر مسئله ای پیش آمد که لازم به آگاهی از مسائل حقوقی داشت مجددا سوال کنید ما در خدمت شما هستیم.

کارهای طاقت فرسای داخل خانه و بچه داری انسان را خسته می کند و دیگر فرصت برای راز و نیاز و خواندن قرآن نمی ماند!

پرسش

کارهای طاقت فرسای داخل خانه و بچه داری انسان را خسته می کند و دیگر فرصت برای راز و نیاز و خواندن قرآن نمی ماند!

پاسخ

راز و نیاز و گفتن ذکر را هنگام انجام دادن کارهای خانه می توان انجام داد, به اضافهء این که اگرکارها و برنامه هایش را تنظیم کند, می تواند به کارهای خانه و هم قرائت قرآن و نماز و راز و نیاز بپردازد, مثلاًصبح زود که بیدار می شود, نمازش را بخواند و چند صفحه یا چند آیهء قرآن را تلاوت کند و بعد به کارهایش برسد و در بعضی از کارهای خانه از شوهر و فرزندان کمک بگیرد. انجام دادن کارهای خانه اگر به قصد قربت انجام بگیرد, بهترین عبادت است و ثواب آن در نامه عمل ثبت می شود. یک خانم خانه دار می تواند با ایجادنظم و برنامه ریزی و نیت خالص و دلسوزی نسبت به شوهر و فرزندان از بهترین زنان دنیا باشد.

طبق فتاوای فقهای اسلامی , انجام کارهای داخل خانه و همچنین شیر دادن و نگاهداری بچه برای زن واجب نیست ; و هزینه زندگی همسر به عهده شوهر است و نیازی به کار وکوشش در خارج خانه ندارد ; بنابر این , نه کار کردن بر او واجب است و نه خانه داری , در این صورت وظیفه

پرسش

طبق فتاوای فقهای اسلامی , انجام کارهای داخل خانه و همچنین شیر دادن و نگاهداری بچه برای زن واجب نیست ; و هزینه زندگی همسر به عهده شوهر است و نیازی به کار وکوشش در خارج خانه ندارد ; بنابر این , نه کار کردن بر او واجب است و نه خانه داری , در این صورت وظیفه زن در اجتماع چیست ؟

پاسخ

اگر اسلام انجام دادن کارهای داخلی خانه و همچنین شیر دادن و بچه داری را برای زن واجب نکرده است , منظور این بوده که مقام و شخصیت زن را در اجتماع بالا ببرد ودست آنها را در انجام کارها باز بگذارد که از روی میل و رغبت به این قبیل کارهابپردازند و اگر بخواهند در برابر عمل خود حقوقی بگیرند , بتوانند ; ولی بایدتوجه داشت که واجب نکردن چیزی , غیر از جلوگیری از انجام آن است آری , اسلام به منظور بالا ـ بردن ارزش زن , وظایف خانه داری را بر او واجب نکرده است تا شکل برده یا کلفت پیدا نکند و در حقیقت آن را به فطرت و وجدان و خواست طبیعی آنان موکول نموده است . ناگفته پیداست که مادران به فرزندان و نوزادان خود علاقه مندند , همان علاقه مادری آنها را وادار می کند که از شیره جان خود به آنها بدهند و در تربیت آنها بکوشند . زنان به و سامان دادن به اوضاع داخلی خانه علاقه طبیعی دارند و همین علاقه , خود به خود ضامن اصلاح اوضاع داخلی است , چنان که اکنون چهارده قرن از طلوع اسلام می گذرد

و همین مقررات در میان مسلمانان وزنان و شوهران جاری بوده است . زنان مسلمان همواره این وظایف طبیعی را انجام می داده اند و در مواقع ضرورت می توانستند از حقوق شرعی خود نیز استفاده کنند .

نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه – باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟

پرسش

نقش زن کارمند در خانواده واجتماع وچگونگی کارش در خانه - باتوجه به شغلی که در بیرون از خانه دارد چیست ؟

پاسخ

زن نسبت به انجام امور خانه مجبور نیست البته انجام این امور از فضل و پاداش بسیار بالایی برخورداراست و نسبتبه کسانی که شغلی در خارج از منزل دارند بستگی به این دارد که چگونه بتوانند بین آن هماهنگی لازم را بر قرارسازند.{J

نقش زن را در محدوده خانواده و همسر بیان کنید؟

پرسش

نقش زن را در محدوده خانواده و همسر بیان کنید؟

پاسخ

قبل از بیان نقش زن در محدوده خانواده ابتدا خانواده و نیازهای آن را ترسیم آنگاه جایگاه زن در خانواده و نقش او در تأمین نیازهای خانواده روشنتر خواهد شد. خانواده حداقل از دو رکن مهم یعنی زن و شوهر به وجود می آید و سپس با تولد فرزندان خانواده گسترده تر و نیازهای متنوع تر و نقش هر کدام از اعضاء خانواده مضاعف تر و تعامل میان اعضا پیچیده تر می شود. بنابراین وقتی سخن از نقش زن در خانواده به میان می آید این سؤال مطرح می شود نقش زن در کدام خانواده به خانواده ای که فقط دو عضو دارد یعنی زن و شوهر یا خانواده ای که فرزند یا فرزندان متعددی نیز دارد و یا خانواده ای که علاوه بر زن، شوهر و فرزندان افراد دیگری نیز مانند والدین تحت تکفل آن هستند هر کدام از خانواده های فوق بنا بر گسترد گی و تعداد اعضاء آن نیازهای متنوعی دارند که زن در تأمین بخشی از آن نیازها ایفای نقش می کند.

ایفای نقش در تأمین برخی از نیازها منحصرا به عهده زن می باشد که هیچ کس دیگری نمی تواند این نیازها را تأمین کند و برخی از نیازها را با مشارکت سایر اعضا خانواده می توان تأمین کرد. نیازهای یک خانواده را می توان به ترتیب زیر بیان کرد:۱. نیازهای جسمانی، ۲. نیازهای عاطفی، ۳. نیازهای فکری.

نیازهای جسمانی که در واقع مربوط به جنبه های زیستی افراد است عبارتند از نیاز به غذا، لباس، گرمایش و سرمایش، مسکن، نیازهای جنسی.

یکی از مهمترین نقش های زن در خانواده تأمین نیاز جنسی مرد (شوهر) است که در واقع پاسخی به نیاز جنسی و ارضای غریزه جنسی خود زن نیز می باشد. بدون تردید زن به عنوان شریک جنسی مرد باید همه شرایط را برای ارضاء این نیاز فراهم کند. این در واقع وظیفه انحصاری زن در خانواده است اما سایر نیازهای مادی مستقیما به عهده مرد است و زن در تکمیل و نحوه تهیه و استفاده از آنها می تواند نقش داشته باشد مثل این که وظیفه مرد است تغذیه خانواده را فراهم کند و زن در طبخ غذا و اینگونه امور مشارکت دارد.

از جمله نیازهای مهم و اساسی دیگری که خانواده دارد نیازهای عاطفی است اگر نگوییم این نیاز بالاتر از نیازهای جسمانی است بلکه در عرض آن آن نیازهاست یعنی اعضاء خانواده هر کدام به همان میزان که به غذا (آب و نان...) نیاز دارند به عواطف نیاز دارند گرچه زن و مرد در تأمین نیازهای عاطفی یکدیگر هر دو سهیم اند اما زن سرچشمه عواطف و منبع اصلی تأمین کننده نیازهای عاطفی در خانواده است و خداوند نیز وجود زن را به گونه ای آفریده است که وجود او سرشار از عواطف و هیجانات است بنابراین زن در خانواده به عنوان منبع اصلی عواطف نقش بسیار مهمی هم در استحکام خانواده و هم در رشد عاطفی و اخلاقی خانواده دارد و با ایفای این نقش مهم می تواند خانواده را تبدیل به یک کانون آکنده از مهر و محبت کند و هم موجب آرامش مرد و هم سلامت روانی کودکان شود و در

واقع به ارضـاء صـحیح و به موقع نیازهـای عاطفی از بسـیاری از ناهنجاری های رفتاری جلوگیری کنـد. البته زن علاوه بر نقش هایی که به آن اشاره شـد نقش های دیگری مانند تربیت فرزندان، مدیریت داخلی خانواده، بهداشت خانواده نیز دارد، بنابراین به طور خلاصه می توان گفت دو نقش اساسی در خانواده دارد:

۱. نقش زن در قبال همه اعضاء خانواده.

۲. نقش زن فقط در قبال شوهر.

زن در مقابل شوهر بایـد متواضع، مهربان، صـمیمی و دلسوز باشـد. حافظ حریم خانواده، عفت و پاکدامنی خود و تأمین کننده نیازهای جنسـی و عاطفی شوهر باشد. هر چه زن در انجام این مسؤولیت ها نسبت به شوهر اهتمام بیشتری داشته باشد شخصیت او نزد شوهر محبوبتر و ارزش او والاتر خواهد بود و به استحکام زناشویی آنها افزوده خواهد شد.

اما نقش و وظیفه زن در خانواده: مهمترین وظیفه زن خانه داری است و زن نبایـد هیچ مسؤولیت و کاری را بر این وظیفه مقدم بـدارد، ادامه تحصـیل و کار در خارج از خانه نباید وظیفه اصـلی زن که خانه داری و شوهرداری است تحت الشـعاع قرار دهد زیرا هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند جایگزین این نقش مهم زن در خانه شود.

رشد و تعالی خانواده، آرامش آن و بیمه شدن آن در مقابل عوامل آسـیب زا همه بستگی به انجام وظیفه زن در خانه دارد اگر زن این رسالت مهم را به خوبی انجام دهـد همه اعضاء خانواده در پرتو تلاش او به رشد و شـکوفایی دست می یابند و آرامش واقعی بر فضای خانواده حکم فرما خواهد شد.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: آیین همسرداری،

ابراهیم امینی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹